ترجمه تفسیر قمی

جلد اول

تألیف

علی بن ابراهیم قمی

مترجم: جابر رضوانی



ترجمه تفسیر قمی

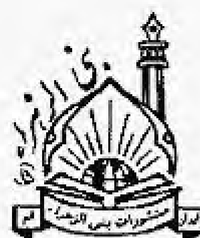
جلد اوّل



مؤلف

علي بن إبراهيم قمي قدس سره

مترجم : جابر رضوانی



ترجمه تفسیر قمی

(جلد اول)

مؤلف: علی بن ابراهیم قمی

ناشر: انتشارات بنی الزّهراء (علیها السلام)

لیتوگرافی، چاپ و صحافی: سبحان / جزایری

شمارگان: ۲۰۰۰ دوره

نوبت چاپ: اوّل ۱۳۸۸

قیمت: ۶۵۰۰ تومان

شابک: ۷ - ۳۶ - ۵۰۵۲ - ۶۰۰ - ۹۷۸

شابک دوره: ۷ - ۱۰ - ۵۰۵۲ - ۶۰۰ - ۹۷۸

بنی الزّهراء (علیها السلام)

چاپ و نشر و توزیع

دفتر مرکزی:

قم، میدان شهداء، خیابان معلّم، بعد از اداره برق، طبقه فوقانی چاپ وفا

تلفن: ۷۷۳۱۷۵۲ - ۷۸۳۶۳۰۰ - ۷۷۴۸۵۵۵ - ۰۲۵۱

همراه: ۰۹۱۲۳۵۱۴۱۴۸ (جزایری) - ۰۹۱۲۷۴۶۲۱۵۳ (معینی)

فهرست مطالب

تفسیر سورهٔ فاتحه

تفسیر سورهٔ بقره

تفسیر سورهٔ آل عمران

تفسیر سورهٔ نساء

تفسیر سورهٔ مائده

تقریظ علامه شیخ آقا بزرگ تهرانی رحمه‌الله بر تفسیر قمی

بسم الله الرحمن الرحیم

حمد و سپاس بر ولی خداوند و درود و سلام بر آقا و مولایمان نبی الهی ابوالقاسم محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله و بر دوازده نفر از معصومین و اوصیاء پیامبر علیهم‌السلام.

عالم و فاضل کامل ثقةالاسلام سید طیب جزائری حفظه اللّه تعالی (خداوند بر توفیقاتش بیفزاید) کتاب تفسیر قمی را که قصد چاپ برای سومین بار را داشتند، به من دادند تا بر آن تقریظ و دلایل خودم را دربارهٔ اعتماد بر آن را بنویسم، من از چاپ آن خوشحال شدم و از ایشان عذر خواستم که نوشتن و دادن رای و نظرم بخاطر ضعفی که دارم و لرزش دستی که بر من عارض شده مانع بیشتر کارهایم گردیده است، بنابراین از نوشتن تقریظ معذورم، ولی ایشان (خدا ایشان را حفظ کند) قانع نشد و اصرار به نوشتن تقریظ نمود و من نیز اصرار در امتناع داشتم تا اینکه اکتفاء به همین مقدار نمودم چرا که حالم به بیشتر از آن یاری ننمود، بنابراین کسی که قصد اطلاع بیشتر و کاملی بر مزایای کتاب (تفسیر قمی) دارد به کتاب ما «الذریعة الی تصانیف الشیعة ج ٤، ص ٣٠٢» رجوع کند که مطالب تفصیلی را در آنجا نوشته‌ایم. و خلاصه آنچه که ما از این اثر نفیس و سفر خالد بدست آورده‌ایم این است که این

تفسیر از دو امام همام ابی جعفر محمد بن علی الباقر علیه السلام از طریق ابی الجارود و ابی عبدالله جعفر بن محمد الصادق علیه السلام از طریق علی بن ابراهیم قمی رضوان الله علیهم نقل شده است.

من برای سید مذکور و امثالش از اهل علم برای نشر آثار ائمهٔ اطهار علیهم السلام و احیا آثار گذشتگان صالح مزید توفیق می‌خواهم.

این چند سطور را با انگشتانی لرزان در کتابخانهٔ عمومی خود در نجف اشرف روز شنبه یکم ربیع المولود ۱۳۸۷ هـ. ق نوشتم.

الفانی

آقا بزرگ طهرانی

عفی عنه



تقریظ حضرت علامه آیة‌الله مفتی سید طیب آقا جزائری مدظله

بسم اللّه الرحمن الرحیم

الحمد للّه الذی نزّل الفرقان علی عبده لیکون للعالمین نذیراً، و الصلاة والسلام علی خیر خلقه المصطفی محمد الذی أرسله منةً و رحمةً و بشیراً، و آله الذین أذهب اللّه عنهم الرجس و طهّرهم تطهیراً، واللعنة علی أعدائهم کثیراً کثیراً.

در زمان عنفوان شباب از وقتی که مطالعهٔ کتاب شروع کردم، و در بوستان علم و ادب قدم نهادم، ذکر «تفسیر قمی» را جابجا دیدم، و مضامینش را بسیار پسندیدم، مطالبش بسیار روشن و صاف، ولی خودش غائب پشت کوه قاف بود، تا اینکه برای ادامهٔ تحصیل به نجف اشرف رسیدم آنجا هم از این کتاب خبری نبود از هر که پرسیدم گفت من هم ندیدم، حتی اینکه در مکتبهٔ علامه امینی رحمة اللّه علیه که از بزرگ‌ترین کتابخانه‌های دنیا است این کتاب وجود نداشت، خیلی تعجب کردم که همچنین کتاب، سرمایهٔ اولوالالباب، میراث ائمهٔ اطیاب، و این طور نایاب! این تفسیر بی نظیر شد مانند جوی شیر! چرا مسؤلان توجه نکردند و برای چاپ و نشرش اقدامی نفرمودند؟

بنابراین به خودم گفتم اگر این اثر نفیس همین طور در چاه گمنامی افتاده

باشد در آینده هم مانند کثیری از کتب قیمهٔ ما، مانند «اصول اربع مائة» و دیگر کتب مهمه از بین می‌رود و فقط نامش در کتابها می‌ماند.

این بود که کمر همت بستم و از همهٔ کارها خودم را رستم، اولاً خدمت استاد محترم حضرت آیةاللّه العظمیٰ سید محسن حکیم رحمة اللّه علیه رفتم و ایشان را از ارادهٔ خود آگاه ساختم، ایشان فرمودند:

«آقا سید طیب! چاپ تفسیر قمی کار آسان و کار یک نفر نیست، چند نفر از علماء هیئت تشکیل دهند تا این کتاب چاپ شود»

آن زمان سن من هنوز به ۳۰ نرسیده بود، شاید ایشان نظر به کم‌سنی من و عظمت این کتاب همچنین فرمودند و این کار عظیم را بیرون از استطاعت من شمردند، لذا من از منزل ایشان رأساً به آستانهٔ دارالحکمت و باب مدینهٔ علم و عظمت، حلّال مشکلات، مبیّن معضلات، امیرالمؤمنین، حضرت علی علیه‌السلام در حرمش رفتم، و بعد از ادای ادب عرضه داشتم:

«آقا! دلم می‌خواهد که تفسیر قمی چاپ شود، خدمت آیةاللّه حکیم رفتم، ایشان فرمودند: کار یک نفر نیست، ایشان راست گفتند، حالا ما دو نفری این کار را انجام می‌دهیم، یکی این غلام گمنام، دومی شما امام عالی مقام، مگر شما گاهی با قنبر بر یک مرکب ردیف نمی‌شدید؟ این احادیث مال خودتان است، مرا یاری کنید، تحریر از من تنویر از شما! تقریب از من تصویب از شما! قلم از من تحریک از شما! مداد از من سداد از شما!»

شاید ساعت خوبی بود که آقا عرض بنده را شرف قبولیت بخشیدند زیرا همه صعوبات راه که ابتداءاً مانند کوه جلوی من قد کشیده بود یکی بعد از دیگری آسان شد، همچنان معلوم می‌شد که گویا کسی دستم را گرفته جلو

می‌برد.

نسخه‌های تفسیر قمی

(اول) این که دو نسخه چاپی پیدا شد، یکی چاپ سال ۱۳۱۳ هـ. ق، دومی چاپ ۱۳۱۵ هـ. ق، هر دو چاپ ایران؛ (دوم) این که دو نسخه دیگر خطی هم دستیاب شد، یکی در مکتبهٔ آیةالله حکیم، دومی در مکتبهٔ آیةالله کاشف الغطا، بسیار خوشحال شدم، ولی این خوشحالی تا دیر نپایید زیرا دیدم که هر چهار نسخه پر از اغلاط و اشتباهات به افراط، چه کار می‌کردم؟ با همین نسخه‌های همت شکن، کمر همت را بستم و دست به کار شدم، اما بر من چه گذشت؟ فقط خدا می‌داند یا مولای من، در آن موسمهای طاقت فرسای نجف، و آن کوچه‌های گل آلود هر طرف، ما بین مکتبهٔ کاشف الغطا و مکتبهٔ حکیم سعی بین الصفا و المروه می‌کردم تا این کتاب را به الفاظ با صواب به تمام آب و تاب در بیاورم.

(کیف کان) به لطف و مرحمت حلال مشاکل این مراحل طی شد و این کتاب در دو جلد زرکوب به شکل زیبا از چاه فنا به عرصهٔ بقا قدم نهاد، فله الحمد علی ذلک، و کثیر الشکر قلیل هنالک.

آیةالله حکیم جائزه دادند

وقتی که کتاب از چاپ در آمد، اولین نسخه خدمت استاد معظم آیةالله العظمی حکیم (طاب ثراه) بردم، وقتی که ملاحظه فرمودند تعجب کردند و با خوشحالی زیاد به حاضرین نشان دادند و فرمودند:

«نگاه کنید! این تفسیر قمی است! آقای جزائری این را چاپ

نمودند.»

بعد از آن بدست معاونشان پاکتی فرستادند که در آن جائزهٔ خوبی بود. رحمةالله علیه و علی بنیه الشهداء و آله السعداء.

مؤلف این کتاب

مؤلف شریف این تفسیر بی‌نظیر ثقه کبیر ابوالحسن شیخ علی بن ابراهیم بن هاشم قمی رحمه‌الله (۳۰۷ هـ) است، مزار شریف‌شان در قم نزدیک حرم مطهر حضرت معصومه علیهاالسلام واقع است.

شیخ علی بن ابراهیم در زمان امام حسن عسکری علیه‌السلام می‌زیسته، در وثاقت و جلالتش همین قدر کافی است که ایشان استاد شیخ کلینی بود، شیخ کلینی در کتاب کافی از ایشان بسیار احادیث نقل کرده است و علاوه بر کافی دیگر کتب از روایاتش پُر هستند و بقول سیدنا خوئی طاب ثراه:

«روایاتش در کتب احادیث به ۷۱٤۰ می‌رسد» (معجم رجال حدیث ۱۱ / ۱۹٤)

نجاشی رحمه‌الله می‌گوید:

«علی بن ابراهیم در نقل حدیث ثقه، ثبت (استوار) معتمد و صحیح المذهب بود». (رجال نجاشی، ص ۲۶۰)

علامهٔ حلی رحمه‌الله هم در خلاصه همین را گفته. (خلاصةالاقوال، ص ٤۹)

چونکه علی بن ابراهیم در این تفسیر روایات را از پدرش ابراهیم بن هاشم نقل کرده است، بنابراین مختصراً حالات او را هم باید دانست.

ابراهیم بن هاشم

او هم مانند پسرش معتبر و در نقل حدیث دارای مقام بلند و شیخ راویان قم بود، خدمت امام رضا علیه السلام هم رسیده است.

سید داماد رحمه الله چنین می‌گوید:

«نزد من روایات او درجهٔ صحت دارد و امر او بالاتر از این است که کسی او را تعدیل و توثیق کند بلکه به توسط او غیرش تعدیل می‌شود». (تنقیح المقال، ۱ / ٤٠)

محقق مامقانی رحمه الله می‌گوید:

«ایشان شیخ مشایخ اجازه، فقیه و محدث، از اعیان و بزرگان طائفه است، کثیرالروایة و سدید النقل است، از ثقات روایت می‌کند، کتب اربعه از روایاتش پر است». (تنقیح ۱ / ٤۱)

چون که در این کتاب کثیری از روایات از راوی مشهور «محمد بن ابی عمیر» نقل شده است بنابر این مختصراً از حال او هم باید گفت.

محمد بن ابی عمیر

علامه مامقانی رحمه الله می‌گوید:

«او در زمان امام کاظم و امام رضا و امام جواد علیهم السلام بود، اصحاب حدیث اجماعاً گفتند که روایاتش اگر مرسل هم باشد مرتبه صحیح دارد». (تنقیح ۲ / ٦۱)

نجاشی رحمه الله می‌گوید:

«او جلیل القدر و عظیم المرتبت بین فریقین (سنی و شیعه) بوده، اهل سنت هم از او روایت می‌کنند، از امامین حضرت کاظم و

حضرت رضا علیه‌السلام روایت می‌کند». (رجال نجاشی، ص ۲۲٦)

جاحظ می‌گوید:

در زمان هارون رشید او را در زندان انداختند و از او خواستند که شیعیان علی علیه‌السلام را نشان دهد تا آزاد شود ولی او قبول نکرد، پس او را شلاق زدند وقتیکه شلاق به صد رسید نزدیک بود که لب بگشاید، همان اثناء (غائبانه) صدای رفیقش محمد بن یونس بن عبدالرحمان (یک صحابی دیگر جلیل القدر از اصحاب امام رضا علیه‌السلام) بگوشش رسید که: «ای محمد بن ابی عمیر! از خدا بترس!» پس او لب را بست تا این که خدا او را فرج داد. (مجمع رجال حدیث ۱۱ / ۱۹۳)

علامه حلی رحمه‌الله از شیخ طوسی رحمه‌الله نقل می‌کند:

«او نزد عامه و خاصه هر دو اوثق الناس بود، بسیار عبادت می‌کرد» (خلاصه، ص٦٨)

کشی رحمه‌الله می‌گوید:

«او از آن شش نفر بود که اصحاب ما بر صحت روایات‌شان اجماع نموده‌اند». (رجال کشی، ۱ / ۸۳۰)

یکی از خصوصیات ابن ابی عمیر این است که عامه از ایشان روایت کرده‌اند ولی ایشان از آنها روایت نکرده است. (رجال کشی، ۱ / ۸۵۵)

راوی اول این تفسیر

در رابطه به این تفسیر امری قابل ذکر است و آن این است که راوی اول این تفسیر: ابوالفضل بن محمد بن قاسم بن حمزه بن امام موسی بن جعفر علیهما‌السلام

می‌باشد، ایشان شاگرد علی بن ابراهیم بوده و این تفسیر را به املای استادش نوشته است.

اگر چه این شخص را کتب رجال ذکر نکرده‌اند، ولی علو مقام ایشان از این ظاهر است که فقط به سه واسطه به امام کاظم علیه‌السلام می‌رسد و شاگرد علی بن ابراهیم بود و ذکر نکردن کتب رجال ایشان را ضرر ندارد زیرا این تفسیر نزد علماء اعلام و مشایخ عظام از قدیم الایام متداول و مدرک مهم تفاسیر مشهور است، مجمع البیان، تفسیر برهان، تفسیر صافی، وسائل الشیعه، همه از این تفسیر نقل کرده‌اند، اگر در این تفسیر ذره‌ای از خدشه بود همچنان علماء فحول این را مدرک کتاب‌های‌شان قرار نمی‌دادند، خصوصاً علامه فیض کاشانی رحمه‌الله که بر آسمان جمله علوم بدر منیر، و نهنگ دریای علم تفسیر بود، بر این تفسیر تکیه نمی‌کرد، همین طور شیخ حر عاملی رحمه‌الله که در علم روایت و درایت متبحر بود و کتاب عظیم «وسائل الشیعه» تالیف کرده، از این تفسیر هرگز استفاده نمی‌کرد زیرا در ابتدای کتابش نوشته:

«من در تالیف این کتاب بر کتب اربعه اکتفا نکردم بلکه از کتاب‌های دیگر هم استفاده کردم، زیرا آنها هم کتب معتبره از تالیفات ثقات جلیل القدر هستند و نسبت آنها به مؤلف‌های آنها بالتواتر ثابت است، برای همین فضلاء و علماء در آنها هیچ شک و شبهه را راه ندادند. (وسائل الشیعه ۱ / ۵)

همین طور علامهٔ متبحر و محقق مفکر آقا بزرگ تهرانی رحمه‌الله که غواص فن کتاب بود و در این فن بهترین دائرةالمعارف «الذریعه الی تصانیف الشیعه» نوشته، بر این کتاب تقریظ نمی‌نوشت (در اول اصل کتاب این تقریظ چاپ

شده است[۱]) و در کتاب خود مدح این تفسیر را به این الفاظ نمی‌کرد:

«قد ذکرنا أنّ تفسیر أبی الجارود لایقصر فی الاعتبار عن تفسیر علی بن ابراهیم» (الذریعة ٤ / ٣٠٨)

خصوصیات این تفسیر

۱ ـ همین طوری که سابقاً گفته شد، این تفسیر اصل اصول تفاسیر است.

۲ ـ اکثر روایاتش از امامین صادقین (باقر و صادق)علیهما السلام بواسطهٔ کم مروی هستند، برای همین علامه تهرانی به من فرمودند که این را باید «تفسیر صادقین» نامید.

۳ ـ مؤلف این تفسیر معاصر امام حسن عسکری علیه السلام بود، این جهت در صحت روایتش تاثیر بسزائی دارد.

٤ ـ راوی دوم (پدر مؤلف) ابراهیم بن هاشم از اصحاب امام رضا علیه السلام بود، این جهت هم در صحت روایاتش می‌افزاید.

٥ ـ در این تفسیر ذخیرهٔ بزرگ و خزانهٔ عظیم از فضائل و مناقب اهل بیت طاهرین سلام الله علیهم اجمعین وجود دارد که در اغلب تفاسیر نیست.

٦ ـ در این تفسیر به اکتشافات و حقائقی اشاره شده که سابقاً از نظر بشر پنهان بود و انسان امروز به آن دست یافته مانند خبر وجود آبادی در ستاره‌ها (نگاه کنید سورهٔ صافات آیه ٦)

میان ما و دیگران در تفسیر قرآن چه فرق است؟

دربارهٔ تفسیر قرآن میان ما (شیعهٔ امامیه) و دیگران فرق است، ما در مقام

---

۱. ما نیز ترجمهٔ آن تقریظ را در اول ترجمه آورده‌ایم.

ترجمه و تفسیر قرآن از دو قوه کمک می‌گیریم:

اول: عقل؛ دوم: اهل بیت علیهم‌السلام، دیگران نه به عقل کار دارند، نه به اهل بیت علیهم‌السلام، هر چه دلشان خواست تفسیر بالرأی می‌کنند حال آنکه تفسیر بالرأی ممنوع است و از قرآن و سنت حرمتش ثابت است (ان شاءالله آینده ذکرش می‌آید).

(مثال) در قرآن مجید آمده ﴿وجوه یومئذ ناضرة الی ربّها ناظرة﴾ سورهٔ قیامت ۲۲، عامه ترجمه‌اش کردند: به روز قیامت بعض چهره‌ها روشن می‌شوند و خدا را می‌بینند (ناظرة الی وجه الله. تفسیر درر منثور ۶ / ۲۹۰)

ولی ما اصحاب مذهب شیعه امامیه این معنی را عقلاً قبول نداریم، خدا قابل دید نیست زیرا آنچه قابل دید است مادی و محدود است، خداوند عزوجل نه مادی است نه محدود! بنابراین ناچاریم که به تفسیر اهل بیت علیهم‌السلام رجوع کنیم، چنانچه در همین «تفسیر قمی» (۲ / ۳۹۶) از امام صادق علیه‌السلام مروی است: ﴿الی ربها ناظرة﴾ ای الی رحمة الله و نعمته ناظرة، یعنی نظر می‌کنند طرف رحمت خدا و نعمت خدا.

از امیرالمؤمنین علیه‌السلام روایت است:

> اولیاء خدا وقتی که از حساب و کتاب فارغ می‌شوند به یک نهر می‌رسند اسمش «نهر حیات» است وقتی که در آن نهر غسل می‌کنند و آب آن را می‌خورند چهره‌های‌شان روشن و درخشان می‌شود، همه آثار رنج و سختی‌ها از بین می‌رود پس آنها به طرف خدای عزوجل نظر می‌کنند که خدا باز آنها را چه اجر و ثواب عطا می‌کند.
>
> (بعد از این آن حضرت می‌فرماید)

مراد از نظر به طرف خدا این است که آنها بطرف ثواب خدا نظر می‌کنند».

(تفسیر صافی ۲ /٧٦٦)

نهی از تفسیر بالرأی

قبل از همه خدای عزوجل خودش از تفسیر بالرأی نهی کرده است، می‌فرماید:

﴿هو الذی انزل علیك الکتاب منه آیات محکمات هن ام الکتاب و اخر متشابهات فأما الذین فی قلوبهم زیغ فیتبعون ما تشابه منه ابتغاء الفتنة و ابتغاء تأویله و ما یعلم تأویله الا اللّه و الراسخون فی العلم﴾ (سورهٔ آل عمران آیهٔ ٧)

یعنی (ای پیامبر) خدا آن کسی است که بر تو کتاب نازل کرده است، در آن کتاب آیاتی است محکم (صاف و روشن) و آنها مادر کتاب (اصل کتاب) هستند، آیات دیگر متشابه (مجمل) هستند، پس آنهایی که در دل‌های‌شان کجی است به این آیات متشابه پیروی می‌کنند (اینها را دلیل خود قرار می‌دهند) تا فتنه بر پا کنند و حسب دلخواه تأویل (معنی) کنند، در حالی که تأویل آنها را نمی‌داند بجز خدا و آنهایی که در علم راسخ (فرو رفته)اند.

این آیهٔ کریمه صراحتاً ما را منع می‌کند از این که آیتی را که واضح نیست و ما معنایش را نمی‌دانیم نباید آن را از خودمان معنی کنیم بلکه باید از «**راسخون فی العلم**» بپرسیم. و آنها اهل بیت طاهرین علیهم‌السلام هستند لا غیر.

امام صادق علیه‌السلام می‌فرمایند: «**نحن الراسخون فی العلم و نحن نعلم**

تأویله». (کافی ۱ /۲۱۳؛ عیاشی ۱ /۱٦٤)

جای دیگر هم همین مطلب را می‌فرماید:

﴿فاسألوا أهل الذکر ان کنتم لا تعلمون﴾ (سورهٔ نحل آیهٔ ۴۳)

یعنی چیزی که نمی‌دانید از «اهل ذکر» بپرسید «اهل ذکر» همان اهل بیت رسول اکرم علیهم‌السلام هستند. (کافی ۱ /۲۱۱)

عقل هم همین را می‌گوید:

(مثال) شما یک دستگاه خارجی خریدید، با آن دستگاه غالباً یک کتابچه رهنما هم می‌گذارند، در آن نوشته که اول این کتابچه را بخوانید بعداً این را راه بیاندازید! شما آن کتابچه را خواندید باز هم نه فهمیدید، زیرا در آن اصطلاحاتی آمده که خارج از علم شما است، حالا شما چه کار می‌کنید؟ بدیهی است که حالا شما پیش آن کسی می‌روید که ماهر آن اصطلاحات و کاربرد آن دستگاه است، همان شخص ماهر «اهل ذکر» است، اهل بیت رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله ماهرین «ذکر» یعنی قرآن هستند، یک اسم قرآن «ذکر» هم است، خدای عزوجل می‌فرماید: ﴿انا نحن نزّلنا الذکر و انا له لحافظون﴾ (سورهٔ حجر ۹)

علاوه بر این، مفهوم حدیث ثقلین (متفق علیه بین فریقین) هم همین است، رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌فرماید:

«معاشر الناس انی تارك فیکم الثقلین کتاب الله و أهل بیتی و انهما لن یفترقا حتی یردا عليّ الحوض».

یعنی ای مردم! من بعد از خودم در میان شما دو گرانقدر شیء می‌گذارم یکی کتاب خدا دومی اهل بیت من و اینها از هم‌دیگر جدا نخواهند شد تا این که

بر حوض کوثر نزد من وارد بشوند.

این حدیث صحیح الاسناد علی شرط الشیخین است و در کتب شیعه و سنی متواتراً وارد شده (ملاحظه شود: صحیح مسلم کتاب فضائل صحابه باب فضائل علی علیه‌السلام ج ٤ ص ۱۸۷۳، ط بیروت؛ صحیح ترمذی ۲ / ۳۰۸؛ مستدرک حاکم ۳ / ۱۰۹؛ بحار الانوار ۲۱ / ۳۸۷)

از این حدیث شریف پر ظاهر است که اهل بیت طاهرین از طرف خدا و رسول مفسّر و مبیّن قرآن کریم هستند، همان طوریکه حضرت علی علیه‌السلام خودش در جمع مهاجرین و انصار اعلان کرده:

«هذا سفط العلم هذا لعاب رسول اللّه هذا ما زقّنی رسول اللّه زقاً، سلونی فان عندی علم الاولین و الآخرین، فوالذی فلق الحبة و برأ النسمة لو سألتمونی عن آیة آیة فی لیل نزلت ام فی النهار، مکیها و مدنیها، سفریها و حضریها، ناسخها و منسوخها، محکمها و متشابهها، تأویلها و تنزیلها، لأخبرتکم»
(اصابة فی معرفة الصحابة ۲/ ۵۰۹؛ و طبقات ابن سعد ۲/ ۱۰۱)

آن حضرت به سینهٔ خود اشاره کرد و فرمود: مردم! این جا است خزانهٔ علم، این جا است لعاب دهن رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله این جا است، معلوماتی که آن را رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله در سینهٔ من پر کرده مانند پرنده‌ای که منقارش را در منقار جوجه‌اش می‌گذارد و شکم گرسنه‌اش را پر می‌کند.

مردم! هر چه خواستید از من سؤال کنید! زیرا نزد من است علم اولین و آخرین! قسم به آن خدای که دانه را شکافته و جان‌ها را آفریده اگر شما از من

دربارهٔ یک یک آیت در قرآن بپرسید که کدام آیت شب نازل شده و کدام روز، کدام آیت مکی است و کدام مدنی، کدام سفری است و کدام حضری، کدام ناسخ است و کدام منسوخ، کدام محکم است و کدام متشابه، تأویلش چیست و تنزیلش چیست؟ من از همه به شما خبر می‌دهم.

آیا حیف نیست که انسان با بودن همچنین کسیکه علمش فوق بشر است، به رأی خود تفسیر کند یا به دنبال ابوهریره و امثالش برود!

از علی علیه‌السلام نپرسد که باب علم رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله بود، پروریدهٔ آغوش رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله بود و از ابوهریره بپرسد که بیشتر از سه سال در خدمت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله نبود! فاعتبروا یا اولی الابصار!

به هر حال در احادیث سنی و شیعه هر دو از تفسیر بالرأی به شدت ممانعت شده است:

(احادیث اهل سنت)

قال رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله: «من فسّر القرآن برأیه و هو علی وضوء فلیعد وضوئه». (کنزالعمال ۱ /۶۶۱ ح ۲۸۷۱)

یعنی هر کسی قرآن را به رأی خودش تفسیر کرد، اگر با وضو باشد وضوش باطل می‌شود، باید دوباره وضو بگیرد.

و قال صلی‌الله‌علیه‌وآله: «من فسّر القرآن برأیه فلیتبوء مقعده من النار». (تفسیر قرطبی ۱ / ۳۱)

یعنی هر کسی قرآن را با رأی خودش تفسیر کند جایگاهش جهنم است.

(احادیث شیعه)

۱ ـ قال رسول الله ﷺ: من فسّر القرآن برأیه فأصاب الحق فقد اخطأ (تفسیر صافی ۱ / ۲۱)

یعنی: هر کسی قرآن را به رأی خود تفسیر کند اگر حق هم گفته باشد خطا کرده است.

۲ ـ قال رسول الله ﷺ: من فسّر القرآن برأیه فلیتبوء مقعده من النار (تفسیر صافی ۱ / ۲۱)

یعنی: هر کسی قرآن را به رأی خود تفسیر کند جایگاهش جهنم است.

۳ ـ قال الامام الصادق علیه‌السلام: من فسّر القرآن برأیه ان أصاب لم یؤجر و ان أخطأ فهو أبعد من السماء (تفسیر عیاشی ۱ / ۱۷)

امام صادق علیه‌السلام: فرمودند: هر کسی قرآن را به رأی خود تفسیر کند اگر به حق هم رسیده باشد اجر داده نمی‌شود و اگر خطا کرد از آسمان (رحمت خدا) دور می‌شود.

(ازالهٔ شبهه)

اگر کسی بگوید: اگر بدون کمک اخبار اهل بیت علیهم‌السلام قرآن را معنی کردن جائز نیست، پس قرآن از حجیت می‌افتد، در حالی که قرآن خود گفته: ﴿أفلا یتدبرون القرآن أم علی قلوب أقفالها﴾ (سورهٔ محمد ۲٤)

و در حدیث آمده «اگر شما در حدیثی شک کنید آن را بر قرآن عرضه کنید اگر موافق قرآن باشد قبول کنید و الا رد کنید (وسائل الشیعه ۱۸ / ۸٤) »

(جواب)

سابقاً گذشت که در قرآن دو گونه آیات است، محکم و متشابه، آیاتی که محکم است احتیاج به تفسیر ندارد، مانند:

﴿أقیموا الصّلاة و آتوا الزکاة﴾ (بقره ۴۳) و ﴿کتب علیکم الصیام﴾ (بقره ۱۸۳) و ﴿أتمّوا الحج و العمرة للّه﴾ (بقره ۱۹۶) و ﴿حرّمت علیکم المیتة و الدّم و لحم الخنزیر﴾ (مائده ۳) و ﴿یسئلونك عن الخمر و المیسر قل فیهما اثم کبیر﴾ (بقره ۲۱۹) از این قبیل آیات در قرآن کریم بکثرت هستند، از اینها اصل وجوب و حرمت واضح است، احتیاج به تفسیر نیست، البته برای تفاصیل کیفیاتش احتیاج به تفسیر است که آن وقت باید به اهل بیت علیهم‌السلام رجوع شود.



کلام ما دربارهٔ این ترجمه

خدای رحیم و کریم به مترجم این تفسیر، عمدة الاعلام حجةالاسلام جناب آقای شیخ جابر رضوانی (وفقه اللّه لرضوانه و جعله أسوة لإخوانه) جزای جزیل و اجر جمیل بدهد، زحمت فراوان کشیدند که این تفسیر پر تنویر را به فارسی ترجمه کردند.

اهل بصارت و بصیرت می‌دانند که ترجمه کردن کار آسان نیست بلکه بعض اوقات شبه محال می‌ماند.

که می‌تواند ترجمهٔ ﴿غیض الماء و قضی الأمر و استوت علی الجودی و قیل بعداً للقوم الظالمین﴾ (هود ٤٤) را بکند؟

که می‌تواند ترجمهٔ ﴿فغشیهم من الیمّ ما غشیهم﴾ (طه ۷۸) را بکند؟

همین طور که می‌تواند ترجمهٔ ﴿قل هو اللّه أحد اللّه الصمد﴾ را بکند؟

بلکه ترجمهٔ یک کلمهٔ ﴿الله أکبر﴾ مشکل است، کسی از امام جعفر صادق علیه السلام معنای ﴿الله أکبر﴾ را پرسید، حضرت فرمود: شما چه معنی می‌کنید؟ راوی گفت: من می‌گویم: الله اکبر من کل شیء، الله از هر شیء بزرگتر است.

حضرت فرمود: وقتی که هیچ شیء نبود الله بزرگ نبود؟ راوی گفت: پس شما بفرمایید معنایش چیست؟

حضرت فرمود: «الله اکبر من أن یوصف» یعنی خدا بزرگتر از این است که کسی او را توصیف کند. (معانی الاخبار ص ۱۱)

ای برتر از خیال و قیاس و گمان و وهم

و از هر چه گفته‌اند و شنیدیم و خوانده‌ایم

جای صد ستایش است که در چنین زمین سنگلاخ جناب آقای رضوانی زاد مجده قدم نهادند و خوب پیش رفتند، بنده بجهت قلت وقت و کثرت کار نتوانستم که این کتاب را از باب تا محراب مطالعه کنم ولی تا جایی که دیدم عالی یافتم، امیدوارم که بقیه ترجمهٔشان هم بعنایت حضرت بقیة‌الله پسندیده باشد (ان شاء الله).

بنده از کارشان خوشحال شدم زیرا کتابی که من در آن کار کرده بودم ایشان آن را دنبال کردند.

من که چیزی نیستم از کارشان خدای لایزال خوشنود است، زیرا ایشان فائدهٔ کلامش را از عرب به عجم تعمیم دادند.

پیامبر اسلام حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله خوشنود است، زیرا فضائل امیر المؤمنین حضرت علی علیه السلام را تبلیغ کردند.

امیرالمؤمنین حضرت علی علیه السلام خوشنود است، زیرا مقام صحیح نبی

کریم صلی الله علیه و آله را برای مردم روشن کردند.

همهٔ ائمهٔ طاهرین سلام اللّه علیهم اجمعین خوشنود شدند، زیرا از ولایت‌شان مردم را آگاه‌تر کردند.

مؤلف کتاب (شیخ علی بن ابراهیم رحمه الله) خوشنود است، زیرا تألیفش را تعریف کردند.

فجزاه اللّٰه جزاء المحسنین و کثّر فی العلماء مثله ممن یخدم الدین و ینشر فضائل أمیرالمؤمنین و آله الطاهرین.



کتبه قلیل البضاعة کثیر الاضاعة

سید طیب موسوی جزائری

فی الحوزة المشرفة (قم) یوم العید الأضحی ۱۴۲۹


مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

بسم الله الرحمن الرحیم

مقدمهٔ مترجم

ولادت

ابو الحسن، علی بن ابراهیم بن هاشم قمی، از روات بزرگ شیعه در اواخر سدهٔ سوم و اوائل سدهٔ چهارم هجری قمری است.

او از یاران امام حسن عسکری علیه السلام و از مشایخ معتبر ثقة الاسلام کلینی به شمار می‌آید.

مرحوم شیخ در کتاب الفهرست می‌نویسد: ابراهیم بن هاشم ابواسحاق اصلش از کوفه بوده و بعد به قم رفته است و اصحاب ما می‌گویند: او اولی کسی است که حدیث کوفیان را در قم نشر داده است.[1]

پس بنابر بر ذکر شیخ طوسی علی بن ابراهیم در یکی از این دو شهر (کوفه یا قم) بدنیا آمده است؛ امّا تاریخ ولادتش معلوم نیست.

صاحب تنقیح المقال می‌نویسد: بر تاریخ وفاتش دست‌رسی پیدا نکردم و آنچه که در عیون استفاده می‌شود این است که حمزة ابن قاسم از نواده‌های حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام در سال ۳۰۷ هجری قمری از او اجازهٔ روایت

۱. الفهرست شیخ طوسی، ص ۴

گرفته و مرگش بعد از این سال می‌باشد.[1]

و نیز مرحوم شیخ عباس قمی علیه السلام در الکنی و الالقاب بعد از تجلیل از مقام شامخ علی بن ابراهیم می‌نویسد: من تاریخ وفاتش را پیدا نکردم مگر اینکه در سال ۲۰۷ هجری زنده بوده است.[2]

دوران کودکی

علی در خانواده‌ای مؤمن، اهل علم و عاشق اهل بیت عصمت و طهارت به دنیا آمد. پدرش از راویان بزرگ شیعه است.

وی از همان دوران کودکی در محضر پدر بزرگوارش شروع به فراگیری معارف محمد و آل محمد علیهم السلام کرد و نیز از محضر برادرش اسحاق بن ابراهیم بن هاشم و دیگر راویان بزرگ و معتبر شیعه کسب فیض نمود و حاصل این تلاش فراوان و یادگیری علوم آل‌محمد علیهم السلام این شد که خود آن بزرگوار از روات معتبر و معتبر و سرشناس شهر مقدس قم شد. او داستان تزویج ام‌الفضل دختر مامون به امر او به امام جواد علیه السلام را روایت کرده است، که با سند اول آن را از وی روایت می‌کنیم.[3]

امّا این عالم بزرگ متاسفانه در وسط عمرش نابینا می‌شود.

پدر

پدر علی نیز که خود از بزرگان علمای شیعه و از محدثین است که بخش زیادی از روایات کافی علی از پدرش ابراهیم نقل می‌کند. شیخ عباس قمی رحمه الله

۱. تنقیح المقال مامقانی، ج ۲، ص ۲۶۰

۲. الکنی و الالقاب، ج ۳، ص ۸۴

۳. مفاخر اسلام، ج ۲، ص ۲۲۲ به نقل از فهرست شیخ طوسی، ص ۸۹

در کتاب شریف الکنی و الالقاب درباره مقام و منزلت ابراهیم بن هاشم پدر علی بن ابراهیم می‌نویسد: «وی از برجسته‌ترین و بزرگ‌ترین شخصیت‌های روایی شهر قم می‌باشد. او اولین کسی بود که روایات اهل کوفه را در شهر قم رواج داد و در حقیقت او شیخ قم و چهره سرشناس آنان می‌باشد».

فرزندان

علی بن ابراهیم قمی دارای سه فرزند به نام‌های احمد بن علی بن ابراهیم، ابراهیم بن علی بن ابراهیم و محمد بن علی بن ابراهیم قمی می‌باشند که همگی از اصحاب روات هستند.[1]

احمد بن علی از اساتید شیخ صدوق بوده که روایات زیادی از او نقل می‌کند.[2]

و نیز محمد بن علی بن ابراهیم هم از استادان شیخ صدوق بوده که از او هم روایت نقل می‌کند.

شخصیت

علی ابن ابراهیم قمی یکی از برجسته‌ترین و معتبرترین روات شیعه به شمار می‌آید. طوری که اکثر تراجم نویسان وقتی به اسم شریف او می‌رسند او را با عبارتی همچون: ثقه، دارای ایمانی ثابت، صحیح المذهب، حدیث زیاد شنیده و... توصیف می‌کنند.

و شیخ کلینی از او بسیار روایت نقل می‌کند که شامل بیش از یک چهارم

---

۱. موسوعة طبقات الفقهاء، ج ۴، ص ۲۶۶

۲. الکنی و الالقاب، ج ۳، ص ۸۴

روایات کتاب شریف کافی می‌شود و این دلالت بر مورد اعتماد و وثوق بدون این استاد بزرگ در نزد شاگرد را می‌کند.

و مرحوم طبرسی در کتاب اعلام الوری می‌فرماید: «علی بن ابراهیم از بزرگترین راویان شیعه است که در عصر امام حسن عسکری علیه‌السلام زندگی می‌کرده و محمد بن یعقوب کلینی در کتاب کافی بسیار از او روایت نقل می‌کند.»

در شخصیت علمی این عالم بزرگوار همین بس که پدری چون ابراهیم بن هاشم و برادری چون اسحاق بن ابراهیم بن هاشم داشته و از آنها بهره برده و نیز فرزندانی همچون احمد بن علی بن ابراهیم که استاد شیخ صدوق است و نیز ابراهیم بن علی بن ابراهیم بن هاشم و محمد بن علی بن ابراهیم بن هاشم داشته و دارای تالیفات زیادی است.

مرحوم دوانی می‌نویسد: تالیفات نفیس و استادان بزرگ و شاگردان نامداری داشته است که برای درک بزرگواری او کافی است، به خصوص که قَدْحی هم دربارهٔ او نرسیده است.[1]

اساتید

مرحوم علي دواني دربارهٔ استادان علی بن ابراهیم قمی می‌نویسد: علی بن ابراهیم در شهرها و کشورهای مختلف اسلامی از دانشمندان بسیاری از خاصه و عامه به اخذ حدیث نائل آمده یا از آنها اجازه گرفته است. بدیهی است که دستیابی به همهٔ استادان علی بن ابراهیم این محدث بزرگ و پرکار که آن همه احادیث و کتاب‌ها از وی مانده است، کار دشواری است. ما با مراجعه به

۱. مفاخر اسلام، ج ۲، ص ۲۲۷

مجموع منابعی که در دست داشته‌ایم همچون فهرست شیخ، رجال نجاشی، جامع الرواة، معجم رجال الحدیث، و نوابغ الرواة این عده از محدثین بزرگ و فقهای شیعه را یافته‌ایم که از استادان نامدار وی در اواسط سدهٔ سوم هجری بوده‌اند:

۱ - پدر بزرگوارش ابراهیم بن هاشم

۲ - برادرش اسحاق بن ابراهیم بن هاشم

۳ - احمد بن ابی‌عبدالله برقی

٤ - ایوب بن نوح

٥ - علی بن محمد کاشانی



٦ - احمد بن اسحاق قمی

۷ - حسین بن حسن

۸ - اسماعیل بن محمد ملکی

۹ - حسن بن محمد راوی

۱۰ - حسن بن موسی الخشاب

۱۱ - ریّان بن صلت

۱۲ - سری بن ربیع

۱۳ - سلمة بن خطاب

١٤ - صالح بن سندی

۱۵ - صالح بن عبدالله

١٦ - عباس بن معروف

۱۷ - عبدالله بن صلت

۱۸ - عبد اللّه بن محمد بن عیسی

۱۹ ـ علی بن اسحاق

۲۰ ـ علی بن حسان

۲۱ ـ علی بن محمد بن ابی‌اسحاق خفّاف

۲۲ ـ محمد بن الحسین (ابن ابی الخطاب)

۲۳ ـ محمد بن خالد طیالسی

۲٤ ـ محمد بن سالم

۲۵ ـ محمد بن علی همدانی

۲٦ ـ محمد بن عیسی بن عبید یقطینی

۲۷ ـ مختار بن محمد بن مختار همدانی

۲۸ ـ موسی بن ابراهیم محاربی

۲۹ ـ هارون بن مسلم

۳۰ ـ یاسر خادم

۳۱ ـ یعقوب بن یزید

۳۲ ـ ابوهاشم داود بن قاسم جعفری

۳۳ ـ احمد بن محمد بن عیسی

۳٤ ـ ابوسمینه محمد بن علی صیرفی

۳۵ ـ محمد بن ریان بن صلت

۳٦ ـ علی بن شیره

۳۷ ـ یحیی بن عبدالرحمن بن خاقان

۳۸ ـ احمد بن محمد بن ابی‌الفضل مدائنی

۳۹ ـ قاسم بن محمد برمکی

٤۰ ـ جعفر بن سلمهٔ اصفهانی

۴۱ ـ قاسم بن ربیع

۴۲ ـ علی بن ریان بن صلت

۴۳ ـ عبدالله بن احمد موصلی

۴۴ ـ اسماعیل بن عیسی معروف به سندی

۴۵ ـ حسن بن سعید اهوازی

۴۶ ـ حسین بن سعید اهوازی

۴۷ ـ محمد بن یحیی

۴۸ ـ جعفر بن سلمهٔ اهوازی

۴۹ ـ محمد بن سالم[۱]



شاگردان

شخصیت‌های فراوانی نیز از محضر درس او بهره برده‌اند و از گلستان علمش گل‌ها چیده‌اند و باعث پررونق شدن احادیث اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام گردیده‌اند که از جملهٔ آنها عبارتند از:

۱ - ثقة الإسلام محمد بن یعقوب کلینی صاحب کتاب شریف کافی که حدود بیش از یک چهارم روایت‌های این کتاب شریف بواسطهٔ علی بن ابراهیم قمی است.

۲ - حمزة بن محمد بن احمد بن سگّین

۳ - احمد بن زیاد بن جعفر همدانی

۴ - حسن بن حمزهٔ علوی طبری

۵ - محمد بن موسی بن متوکل

۱. مفاخر اسلام، ج ۲، ص ۲۲۸

٦ ـ محمد بن احمد بن صفوانی

۷ ـ علی بن بابویه قمی

۸ ـ محمد بن علی ماجیلویه

۹ ـ علی بن عبدالله ورّاق

۱۰ ـ حسین بن ابراهیم ناتانه

۱۱ ـ پسرش ابراهیم بن علی بن ابراهیم

۱۲ ـ پسر دیگرش احمد بن علی بن ابراهیم

۱۳ ـ پسر سومش محمد بن علی بن ابراهیم

١٤ ـ حسین بن حمدان

۱۵ ـ علی بن محمد بن قولویه

١٦ ـ محمد بن حسن صفار

۱۷ ـ احمد بن علی بن زیاد

۱۸ ـ احمد بن محمد علوی

۱۹ ـ حسن بن قاسم

۲۰ ـ حسین بن ابراهیم بن احمد مکتب

۲۱ ـ حمزة بن محمد علوی

۲۲ ـ محمد بن حسن بن ولید قمی

۲۳ ـ محمد بن قولویه قمی و...[1]

تألیفات

علی بن ابراهیم دارای تألیفات فراوانی است که از جملهٔ آنها عبارتند از:

۱. مفاخر اسلام، ج ۲، ص ۲۲۹

۱ - نوادر القرآن[1]

۲ - ناسخ و منسوخ

۳ - قرب الإسناد

٤ - الشرایع

٥ - الحیض

٦ - التوحید و الشرک

۷ - فضائل أمیر المؤمنین علیه‌السلام

۸ - المغازی

۹ - الأنبیاء

۱۰ - المشذر

۱۱ - المناقب

۱۲ - اختیار القرآن

۱۳ ـ التفسیر

١٤ ـ حدیث تزویج المامون ام الفضل من ابی‌جعفر محمدبن علی الجواد علیه‌السلام

۱۵ ـ رسالة فی معنی هشام و یونس

١٦ ـ جوابات مسائل ساله محمد بن بلال (هلال)[2]

۱۷ ـ فضائل القرآن[3]

تفسیر علی بن إبراهیم قمی

تفسیر علی بن ابراهیم قمی از جملهٔ کتاب‌های پرارزش روائی و تفسیری

---

۱. الذریعه، ج ۲۴، ص ۳۴۹
۲. مفاخر اسلام، ج ۲، ص ۲۲۹
۳. الذریعه، ج ۱۶، ۲۶۲

شیعه است که به دست ما رسیده و بارها نیز به زیور طبع آراسته است و نیز از همان زمان‌های قدیم جز ماخذ و منبع کتاب‌های حدیثی و تفسیری بعد از خود قرار گرفته است. این تفسیر از ارزش و اعتبار خاصی در نزد مفسرین شیعه برخوردار است و علما و بزرگان شیعه اعتبار و ارزش دیگر کتب تفسیر روایی را با این کتاب می‌سنجند.

این تفسیر با ارزش پرده از روی اسرار آیاتی که در شأن اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام نازل شده است بر می‌دارد و در اصل این تفسیر، تفسیر ولائی و دربارهٔ اهل بیت علیهم‌السلام می‌باشد و زنده کردن این تفسیر و رواج دادن آن در جامعه یعنی زنده نگهداشتن یاد اهل بیت و تبری جستن از دشمنان آن بزرگواران است چنانکه ابن حجر عسقلانی عالم بزرگ سنی وقتی از این شخصیت بزرگ شیعه و از تفسیر او نام می‌برد صراحتاً می‌نویسد: علی بن ابراهیم شیعهٔ سرسخت است. او تفسیری دارد که در آن مصائبی هست![1]

حضرت حجةالاسلام علامه سید طیب جزائری (حفظه اللّه» در مقدمهٔ خود بر تفسیر قمی و در ستایش آن می‌نویسد: شکی نیست تفسیری که در دست ماست قدیمی‌ترین تفسیری است که به ما رسیده است و اگر این تفسیر به ما نمی‌رسید دربارهٔ علم تفسیر قرآن متنی محکم و متین وجود نداشت و بزرگان مفسرین در تفسیر قرآن آرامش نداشتند.

در این تفسیر خصائص پراکنده‌ای است که در تفاسیر دیگر یافت نمی‌شود که عبارتند از:

۱ ـ این تفسیر خمیر مایهٔ بسیاری از تفاسیر شیعه است.

۲ ـ اینکه روایات آن از امام باقر علیه‌السلام و امام صادق علیه‌السلام با کمی واسطه و

۱. مفاخر اسلام، ج ۲، ص ۲۲۷

سند نقل شده است و از این جهت است که در ذریعه مـی‌فرماید: در حـقیقت تفسیر علی بن ابراهیم تفسیر امام باقر و امام صادق علیهما السلام است.

۳ـ مولف تفسیر در زمان امام حسن عسکری علیه السلام بوده است.

۴ـ پدرش (ابراهیم بن هاشم) که این روایات را برای پسرش (علی) نقل کرده از اصحاب امام رضا علیه السلام بوده است.

۵ـ اینکه در این تفسیر علم بسیاری از فضائل اهل بیت علیهم السلام است که دشمنان آن بزرگواران تلاش فراوانی کردند که آن فضائل را از قرآن بیرون بیاورند.

۶ـ این تفسیر متکفل بسیاری از آیات قرآن کریم است که مراد این آیات جز به کمک و ارشاد اهل بیت علیهم السلام که تالی تلو قرآن هستند فهمیده نمی‌شود.[1]

مرحوم شیخ آقا بزرگ تهرانی درباره این کتاب شریف مـی‌فرماید: این تفسیر اثری ارزشمند و نفیس و کتابی جاودان مـی‌باشد که از دو امام بزرگوار امام محمد باقر علیه السلام به روایت ابو الجارود و امام جعفر صادق علیه السلام به روایت علی بن ابراهیم قمی نقل شده است.[2]

آیة الله حاج شیخ حسین وحید خراسانی «حفظه الله» در ضمن درس خارج اصول فقه‌اش فرمودند: رجال تفسیر علی بن ابراهیم موثق بـه تـوثیق عـام هستند. خود علی بن ابراهیم در مقدمهٔ تفسیر بیان می‌کند این است که آنچه در این تفسیر ذکر می‌شود از ثقات به ما رسیده است در نتیجه جز توثیقات عامه می‌شود. در رجال دو قسم توثیق داریم که هر دو برای اتمام سند (حدیث) کافی هستند یکی توثیق خاص است مثل اینکه نجاشی یا شیخ یا کشی یا

۱. تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۴
۲. الذریعه، ج ۴، ص ۳۰۳

صدوق بگویند که فلانی ثقه است، صالح است، خیّر است، عادل است؛ یکی هم توثیق عام است که توثیق عام مثل شهادت شیخ طوسی در کتاب عُده نسبت به کسانی دارد که: فلانی جز از افراد ثقه روایت نمی‌کند. که اصحاب روایات اینها را تلقی به قبول کرده‌اند و عمدهٔ توثیقات عامه دو توثیق است یکی توثیق ابن قولویه در مقدمهٔ کتاب کامل الزیارات که ایشان فرموده این روایات از ثقات مشایخ به ما رسیده است؛ یکی هم توثیق علی بن ابراهیم است که عده ای از اعاظم فقهاء بر این دو توثیق عام اعتماد کرده‌اند. مرحوم آقای خوئی رحمه‌الله اول امر به هر دو توثیق عام در فقه عمل می‌کرد ولی در اواخر عمرش از رجال کامل الزیارات به نحو عموم برگشت و لکن بر توثیق عام تفسیر علی بن ابراهیم تا آخر عمرش باقی بود.[1]



تمام شد مقدمهٔ تفسیر قمی شب ولادت مولای متقیان آقا امیرالمومنین علی بن ابی‌طالب علیه آلاف التحیة و الثناء در شهر مقدس قم ۱۳ / رجب المرجب / ۱۴۲۹ مطابق با ۲۶ / ۴ / ۱۳۸۷ شمسی باشد که این برگ سبز ناچیز مورد قبول درگاه آن قبول کنندهٔ بینوایان و مسکینان و اسیران (هوا و هوس) گردد و مرحمتی از لطف و بزرگواری عنایت فرماید و دست خالی ما را در دنیا و آخرت بسوی‌مان بر نگرداند همچنانکه دست سائل را برنگرداند.

انشاء الله

جابررضوانی شهر مقدس قم

۱. درس خارج اصول فقه، مورخهٔ ۲۰ / ۱۰ / ۱۳۸۵ شمسی

بسم الله الرحمن الرحیم

پیشگفتار

تفسیری را که در پیش روی دارید ترجمهٔ تفسیر علی بن ابراهیم قمی رحمه‌الله است؛ تفسیری که از بدو تولد تا به امروز مورد استفاده تمام مفسران شیعه شده و حتی بعضی از این بزرگواران تمام آن را در ذیل آیات تفسیری خود ذکر کرده‌اند و نیز علامهٔ مجلسی رحمه‌الله هم در دائرة‌المعارف بزرگ شیعه یعنی بحارالانوار آن را در جای جای کتاب شریفش نقل کرده است.

حال که ترجمهٔ این کتاب شریف با عنایت الهی و لطف آقا امام زمان روحی و ارواح المومنین لتراب مقدمه الفداء به پایان رسیده و آمادهٔ چاپ در پنج جلد گردیده است ضروریست که نکاتی را دربارهٔ آن توضیح دهم:

۱. نسخهٔ مورد ترجمهٔ ما چاپ دارالکتاب جزائری است که با تصحیح و تعلیقه و مقدمهٔ علامه حضرت آیة‌الله سید طیب جزائری (حفظه الله) است.

۲. با توجه به آیات و ترجمه آن و نیز تحقیقات پاورتی و منابعی که از این تفسیر استفاده کرده‌اند ترجمه تفسیر را به پنج جلد رسانده است.

۳. عمده تحقیقات پاورقی ما از کتاب‌های روائی روی بحارالانوار و از کتب تفاسیر روی تفسیرهای برهان، صافی و نورالثقلین و نیز بعضی از کتاب‌های پراکنده بوده است که اگر تمام کتاب‌های تفاسیر را نقل می‌کردیم حجم کتاب را به بیش از این که هست می‌رساند.

٤. ترجمه جلد اول در دو جلد آماده شده که منابع تحقیقاتی را در پایان جلد

دوم آورده‌ایم؛ و ترجمه جلد دوم عربی نیز در سه جلد آماه شده که منابع تحقیقاتی آن را نیز در پایان جلد پنجم آورده‌ایم.

٥. تفسیر قمی شامل تمام سوره‌های قرآن است امّا شامل تمام آیات نمی‌باشد و لذا برای سهولت فارسی زبانان، ما قبل از آیات تفسیری آیهٔ مورد نظر با ترجمه‌اش را با قلمی مجزا از قلم متن و با فونتی نازک آورده‌ایم تا خوانندهٔ گرامی قبل از تفسیر به آیه و ترجمهٔ آن دست‌رسی داشته باشد و با هیچ مشکلی روبرو نگردد.

٦. چون این ترجمه اولین ترجمه‌ای است که از تفسیر قمی شده یقیناً خالی از اشکال نیست و لذا از خوانندگان گرامی عاجزانه درخواست می‌کنم که در هنگام مشاهدهٔ سهوالقلمی آن را با دیدهٔ اغماض بنگرند و آن را بر این عاصی ببخشند.

در پایان از همهٔ کسانی که ما را از پیشنهادهای خود بی‌بهره نگذاشتند و نیز کسانی که ما را در مقابله تایپی یاری کرده‌اند صمیمانه تقدیر و تشکر می‌کنم خصوصاً از حضرت حجةالاسلام و المسلمین حاج امیرآقا جزائری (حفظه اللّه) که اگر پی‌گیری‌های مخلصانهٔ ایشان بعد از پیشنهاد ترجمهٔ این تفسیر قیم نبود شاید تا حال این ترجمه به سرانجام نرسیده بود.

و همچنین از خداوند منّان درخواست عاجزانه دارم که ما را از قرآن جدا نکند و دست ناتوان ما را از تمسک جستن به قرآن ناتوان نگرداند چرا که اگر لطف و عنایت الهی شامل حال ما نباشد در دنیا و آخرت بدبخت و روسیاه خواهیم بود.

خداوندا تو را سوگند می‌دهیم به حق قرآن آنی ما را از قرآن و تمسک جستن به آن جدا مگردان.

خداوندا تو را سوگند می‌دهیم به حق قرآن آنی ما را از قرآن ناطق آقا امیرالمومنین علیه‌السلام دور مگردان. انشاءاللّه

بسم الله الرحمن الرحیم

مقدمهٔ مؤلف

حمد و سپاس خداوند واحد و احد و صمد و فرد را که از هیچ چیزی آفریده نشده، بلکه هر چیزی را با قدرت خویش آفریده است، ریشهٔ تمام اشیاء از اوست، دارای صفتی نیست که بدان برسد، حد و نهایتی ندارد که بدان مثال زده شود، همهٔ صفاتش زینت بخش لغات است.

حمد و سپاس خداوندی را که ابتداء و غایتی برای او نیست. پاک و منزه است خداوندی که خودش را وصف می‌کند و وصف کنندگان از توصیف آن عاجزند.

حمد و سپاس خداوندی را که عمل را در این دنیا و جزا را در آخرت قرار داده است. برای هر چیزی تقدیری و برای هر تقدیری مدتی و برای هر مدتی کتابی قرار داده است ﴿یَمْحُوا اللّٰهُ مٰا یَشٰاءَ وَ یُثْبِتُ وَ عِنْدَهُ أُمُّ الْکِتٰابِ﴾[1] خداوند آنچه را که می‌خواهد محو می‌کند و به ثبت می‌رساند و ام الکتاب نزد اوست.

حمد و سپاس خداوندی را که حمد را برای شکرش و شکر را برای طاعت و تکبیر جلالت و تعظیم خود قرار داده است. شهادت می‌دهم که خدائی جز

---

۱. سورهٔ رعد، آیهٔ ۳۹.

خدای یگانه نیست چنانکه می‌فرماید: ﴿سَتُكْتَبُ شَهَادَتُهُمْ وَ يُسْئَلُونَ﴾[1] شهادت ایشان نوشته شده و از آن مورد سؤال و بازخواست واقع می‌شوند. و فرمود: ﴿إِلاَّ مَنْ شَهِدَ بِالْحَقِّ وَ هُمْ يَعْلَمُونَ﴾[2] مگر کسانی که از روی علم و آگاهی شهادت به حق می‌دهند.

شهادت می‌دهیم به آن با سعهٔ صدر و با بینش قلوبمان که حقاً گوشت و خون و مو و پوست و گوش و چشم‌هایمان با آن آمیخته است.

شهادت می‌دهیم که محمد صلی الله علیه و آله بنده و فرستادهٔ اوست و قرآن را به وسیلهٔ آن حضرت برای راهنمائی بشر فرستاده است.

امیرالمومنین علی علیه السلام می‌فرماید: ای مردم خداوند تبارک و تعالی پیامبر را به سوی شما فرستاد و قرآن را به حق بر او نازل فرمود در حالی که شما از قرآن و فرستنده آن و هم از پیامبر و فرستنده‌اش بی‌خبر بودید، در زمان تعطیلی پیغمبران و خواب دراز ملتها و گسترش نادانی و سرکشی فتنه و گسیختن اساس محکم و کوری از حقیقت و سرپیچی ستم و کاهش دین و شعله‌وری آتش جنگ، همزمان با زردی گلستان باغ جهان و خشکیدن شاخه‌ها و پراکندگی برگها و نومیدی از میوه و فرو رفتن آب‌های آن، پرچمهای هدایت فرسوده و پرچمهای هلاکت افراشته بود، دنیا به رخسار مردم عبوس و روی درهم کشیده بود، به آنها پشت کرده روی خوش نشان نمی‌داد، میوه دنیا آشوب و خوراکش مردار بود. نهانش ترس و آشکارش شمشیر بود. بند از بند شما جدا گشته و پراکنده بودید، دیدگان مردم جهان نابینا و روزگارشان تاریک بود. پیوند خویشی خود را بریده و خون یکدیگر

۱. سورهٔ زخرف، آیهٔ ۱۹.
۲. سورهٔ زخرف، آیهٔ ۸۶.

را می‌ریختند، دختران خود را در جوار خود زنده بگور می‌کردند، زندگی خوش و رفاه و آسایش از ایشان دور گشته بود، نه از خدا امید پاداشی داشتند و نه از او ترس و واهمه‌ای، زنده ایشان کوری پلید بود و مرده آنها در آتش جنهم نومید و پشیمان؛ در آن هنگام پیغمبر اکرم نسخه‌ای از کتب آسمانی گذشتگان بر ایشان آورد که کتب ما قبلش را تصدیق می‌کرد و حلال را از حرام مشکوک جدا می‌ساخت، این نسخه همان قرآن است، از او بخواهید تا با شما سخن گوید، او هرگز سخن نگوید، ولی من از او به شما خبر می‌دهم، در قرآن علم گذشته و علم آینده است تا روز قیامت میان شما حکم می‌دهد و اختلافات شما را بیان می‌کند، اگر از من دربارهٔ قرآن بپرسید به شما جواب خواهم داد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله در حجة الوداع در مکه معظمه و مسجد خیف فرمود: من از میان شما به عالم آخرت می‌روم و همهٔ شما فردای قیامت در کنار حوض کوثر که بزرگی آن به مسافت بصره و یمن است و بعدد ستاره‌های آسمان جام‌های نقره دارد بر من وارد می‌شوید آنوقت من از شما راجع به دو چیز سنگین و پر بهاء سؤال می‌کنم.

عرض کردند: ای رسول خدا آن دو چیز کدام است؟

فرمود: یکی قرآن خداست که یک طرف آن در دست خدا و طرف دیگرش دست شما مردم است که اگر به آن چنگ زده و متمسک شوید هرگز لغزش نکرده و گمراه نمی‌شوید، و دیگر عترت و اهل بیت من است و خداوند دانا و توانا مرا خبر داد که قرآن و عترتم هرگز از هم جدا نمی‌شوند تا کنار حوض کوثر بر من وارد شوند مانند دو انگشت سبابه و وسطی و نمی‌گویم مانند انگشتان سبابه و ابهام که یکی نسبت به دیگری برتری داشته باشد و بعد

اشاره به انگشتان مبارک نمود.

پس ای مردم قدر و منزلت قرآن بزرگ را بدانید، آشکار است که هر کس به آن تمسک بجوید راهنمائی شود و هر کس از آن رویگردان شود ذلیل و گمراه خواهد شد و قرآن بزرگترین دستور العمل است که باید بر طبق موازین و احکامش عمل نمود و خداوند فرمود: ﴿وَ نَزَّلْنا عَلَيْکَ الْکِتابَ تِبْياناً لِکُلِّ شَيْءٍ وَ هُدىً وَ رَحْمَةً وَ بُشْرىٰ لِلْمُسْلِمِينَ﴾[1] ای پیغمبر این قرآن را برای تو فرستادیم تا احکام را بیان کند و مایه رحمت و بشارت برای مسلمانان باشد.

و نیز فرمود: ﴿وَ أَنْزَلْنا إِلَيْکَ الذِّکْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنّاسِ ما نُزِّلَ إِلَيْهِمْ﴾[2] قرآن را بر تو نازل نمودیم تا بیان کنی آنچه را که به سویشان فرستاده شده است.

بر پیامبر بیان تبلیغ احکام و دستورهای قرآن را واجب فرمود و بر مردم یاد گرفتن و عمل نمودن به آن را واجب کرد تا کسی نگوید من چون نمی‌دانستم عمل ننمودم و ما بسند خود آنچه را که ثقات و بزرگان از ائمه معصومین همان امامانی که اطاعت و پیروی و ولایت آنها را بر ما واجب فرموده و قبولی اعمال را منوط بداشتن ولایت و محبت ایشان قرار داده است. روایت نموده‌اند بیان می‌کنیم همان‌هائی که خداوند واجب نموده که از آنها سؤال و پرسش شود و فرمود: ﴿فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّکْرِ إِنْ کُنْتُمْ لا تَعْلَمُونَ﴾.[3] از اگر نمی‌دانید اهل ذکر سؤال کنید که دانش آنها از پیغمبر است.

خداوند ایشان را در قرآن مدح کرده و فرموده است: ﴿يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ارْکَعُوا وَ اسْجُدُوا وَ اعْبُدُوا رَبَّکُمْ وَ افْعَلُوا الْخَيْرَ لَعَلَّکُمْ تُفْلِحُونَ وَ

۱. سورهٔ نحل، آیهٔ ۸۹

۲. سورهٔ نحل، آیهٔ ۴۴

۳. سورهٔ نحل، آیه ۴۳.

جَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ هُوَ اجْتَبَاكُمْ وَ مَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ مِلَّةَ أَبِيكُمْ إِبْرَاهِيمَ هُوَ سَمَّاكُمُ الْمُسْلِمِينَ مِنْ قَبْلُ وَ فِي هَذَا لِيَكُونَ الرَّسُولُ شَهِيداً عَلَيْكُمْ وَ تَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ﴾[1] ای اهل ایمان! رکوع به جا آورید و سجده نمایید و پروردگارتان را عبادت کنید و کار نیک انجام دهید تا شاید که رستگار شوید. و در راه خدا چنان که شایسته جهاد است، جهاد کنید. او شما را برگزید و بر شما در دین هیچ مشقت و سختی قرار نداد. در دینتان گشایش و آسانی قرار داد مانند گشایش و آسانیِ آئین پدرتان ابراهیم، او شما را پیش از این «مسلمان» نامید و در قرآن هم به همین عنوان نامگذاری شده‌اید تا پیامبر گواه بر شما باشد و شما هم ای ائمه گواه بر مردم باشید.

پس رسول خدا صلی الله علیه و آله گواه بر ائمه علیهم السلام و ائمه علیهم السلام گواه بر مردم هستند، علم نزد آنها و قرآن با آنهاست و دینی را که خداوند عزوجل از برای انبیا و ملائکه و رسولان پسندیده است را از آنها باید آموخت.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام می‌فرماید: ای مردم علومی که خداوند به آدم ابوالبشر نازل فرموده و نیز کلیه علوم و دانشی که مایه برتری پیغمبران از زمان آدم تا پیغمبر خاتم بوده نزد من و عترت اهل بیت من است، به کجا می‌روید؟ چرا حیران و سرگردان هستید؟

همچنین در خطبه‌ای دیگر می‌فرماید: اصحاب پیغمبر اکرم می‌دانند که آن حضرت صلی الله علیه و آله فرمود: همانا من و اهل بیتم از پاکیزگان هستیم، ای مردم اگر بخواهید گمراه نشوید از عترت پیغمبرتان پیشی نگیرید و از ایشان جدا نشوید تا دچار لغزش نشده و به جهنم فرو نروید و مخالفت آنان ننمائید تا

۱. سورهٔ حج، آیهٔ ۷۷ و ۷۸.

نادان نشوید و به آنها یاد ندهید چرا که ایشان دانشمندتر و عالمتر از همهٔ شما هستند و از نظر دانش بزرگترین مردم می‌باشند و از لحاظ صبر و حلم بردبارترین مردم و متواضع‌ترین افراد می‌باشند. ای مردم پیروی از حق و اهلش نمائید در هر حال و در هر کجا که هستید.

آنچه ما از عظمت قرآن و بزرگی علم و دانش و ائمه معصومین علیهم‌السلام بیان نمودیم برای کسانی که سینه‌های آنان گشاده و دلهایشان نورانی بوده و به ایمان راه یافته‌اند کافی است و از خدا یاری جسته و به او توکل می‌کنیم که او بهترین وکیل و یاری کننده است.

آیات قرآن یا ناسخ و منسوخ است یا محکم و متشابه، و یا عام و خاص، و یا مقدم است و مؤخر، یا داستان‌های آن متصل است و یا بریده از هم، یا ترتیب به غیر نزول است یا خیر و بعضی از آن با لفظ عام و دارای معنی خاص باشد یا بر عکس و بعضی از آیات تاویل و نزولشان با هم است و تفسیر آن در تنزیل بوده و قسمتی تاویلش خلاف تنزیل می‌باشد و تاویل آیات یا پیش از تنزیل آنها است و یا بعد از تنزیل واقع شده است، و برخی از آیات در مقام رخصت مطلق باشند و بعضی رخصت به طور اختیار و بعضی عمل به ظاهرشان می‌شود نه به باطن آنها و آیاتی است که ظاهراً حکایت از مردمان پیشین می‌کند لکن مراد از آنها قومی دیگر است. دسته‌ای از آیات هست که نصف آنها نسخ شده و نصف دیگر نسخ نشده است، بعضی از آیات خطاب به قومی معین شده لکن معنا و تاویلش قومی دیگرند و بعضی از آیات به پیغمبر خطاب شده لکن مراد امت می‌باشد.

کلماتی از قرآن به لفظ مفرد ولی در معنی جمع است، بعضی از احکام حرمت آنها شناخته نمی‌شود مگر بعد از حلال شدن آنها، بعضی رد زنادقه،

بعضی رد قائلین ثنویت و برخی رد جهمیه و کفار دهری مسلکان و آتش پرستان است. برخی از آیات رد گفتار و کردار بت‌پرستان است، قسمتی رد گفتار معتزله و تفویضی و جبری مذهبان است، پاره‌ای رد بر منکرین بهشت و جهنم، بعد از مرگ و روز قیامت است، برخی آیات رد بر کسانی است که معراج را منکر شده‌اند، و بعضی رد بر کسانی است که گرفتن عهد و پیمان در عالم ذر را منکر شده‌اند، بعضی رد انکار کنندگان رجعت و متعه است.

برخی از آیات رد توصیف کنندگان خداست و بعضی از آیات خطاب به امیرالمؤمنین علیه‌السلام و ائمه علیهم‌السلام می‌باشد و یا در بیان فضایل و ظهور حضرت حجت و اخبار رجعت و یا آنچه خداوند دربارهٔ یاری نمودن ائمه و انتقام گرفتن از دشمنانشان وعده فرموده است. قسمتی از آیات دربارهٔ احکام اسلام و اخبار پیغمبران و بعثت و ولادت آنان و بیان شریعت و هلاک شدن امتهای ایشان بر اثر معاصی است و یا در ذکر جهاد پیغمبر اکرم با کفار و قصص و امثال و مواعظ و بشارت دادن و یا ترسانیدن مردم است.

ما پیش از شروع یک یا چند آیه را برای نمونه ذکر می‌کنیم تا هر یک از آن اقسام در قرآن بطور وضوح شناخته شود و از خداوند طلب یاری نموده و به او پناه می‌بریم و درود بی‌پایان او را بر پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله و اهل بیتش را تا روز قیامت در خواست می‌کنیم، آن بزرگوارانی که خداوند رجس و پلیدی را از آنها برطرف کرده و پاکیزه‌شان نموده است.

ناسخ و منسوخ

عده زنان شوهر مرده یکسال بود و اسلام هم در اول امر این حکم را به حال خود واگذاشت و آیه اول بر روش آنها نازل شد: ﴿وَ الَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ

مِنْكُمْ وَ يَذَرُونَ أَزْواجاً وَصِيَّةً لِأَزْواجِهِمْ مَتاعاً إِلَى الْحَوْلِ غَيْرَ إِخْراجٍ﴾[۱] مردانی که بمیرند و زنانشان باقی بمانند باید وصیت کنند که آنها را تا یکسال نفقه دهند و از خانه شوهر بیرون نکنند.

چون اسلام قوت گرفت خداوند این آیه را نازل فرمود: ﴿وَ الَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ وَ يَذَرُونَ أَزْواجاً يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَ عَشْراً﴾[۲] مردانی که بمیرند و زنانشان زنده باشند آن زنان باید تا چهار ماه و ده روز از شوهر کردن خودداری نمایند.

که این آیه ناسخ آیه قبلی است.

در زمان جاهلیت هرگاه زنی مرتکب زنا می‌شد او را در خانه حبس می‌کردند تا می‌مُرد و مرد زناکار را آزار می‌دادند، خداوند فرمود: ﴿وَ اللاَّتِي يَأْتِينَ الْفاحِشَةَ مِنْ نِسائِكُمْ فَاسْتَشْهِدُوا عَلَيْهِنَّ أَرْبَعَةً مِنْكُمْ فَإِنْ شَهِدُوا فَأَمْسِكُوهُنَّ فِي الْبُيُوتِ حَتَّى يَتَوَفَّاهُنَّ الْمَوْتُ أَوْ يَجْعَلَ اللّٰهُ لَهُنَّ سَبِيلاً﴾[۳] زنانیکه عمل ناشایست مرتکب شوند چهار شاهد مسلمان بر آنها بخواهید هرگاه شهادت دادند آنان را در خانه حبس کنید تا بمیرند یا خدا برای آنها راهی پدیدار نماید.

و دربارهٔ مردان می‌فرماید: ﴿وَ الَّذانِ يَأْتِيانِها مِنْكُمْ فَآذُوهُما فَإِنْ تابا وَ أَصْلَحا فَأَعْرِضُوا عَنْهُما إِنَّ اللّٰهَ كانَ تَوّاباً رَحِيماً﴾[۴] هر زن یا مرد مسلمانی که مرتکب عمل ناشایست شود آنها را با سرزنش و توبیخ بیازارید اگر توبه نمودند متعرض آنان نشوید خداوند توبه پذیر و مهربانست.

---

۱. سورهٔ بقره، آیهٔ ۲۴۰.
۲. سورهٔ بقره، آیهٔ ۲۳۴.
۳. سورهٔ نسا، آیهٔ ۱۴.
۴. سورهٔ نسا، آیهٔ ۱۵.

زمانی که اسلام قوت گرفت خداوند این آیه را نازل فرمود: ﴿الزَّانِيَةُ وَ الزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ﴾[1] هر کدام از زن و مرد زناکار را صد تازیانه بزنید.

که این آیه ناسخ هر دو آیه قبلی می‌باشد و مانند این آیات بسیار است که هر یک بجای خود بیان می‌شود.

آیات محکمات

خداوند می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَ أَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَ امْسَحُوا بِرُؤُسِكُمْ وَ أَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ﴾[2] ای اهل ایمان هنگامیکه برای نماز قیام کنید صورت و دستهای خود را تا آرنج بشوئید و سر و پای خود را تا برآمدگی پا (قوزک پا) مسح کنید.

باز می‌فرماید: ﴿حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ وَ الدَّمُ وَ لَحْمُ الْخِنْزِيرِ﴾[3] برای شما مردار و خون و گوشت خوک حرام است.

و باز می‌فرماید: ﴿حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ وَ بَنَاتُكُمْ وَ أَخَوَاتُكُمْ .....﴾[4] برای شما ازدواج با مادر و دختر و خواهر و عمه و خاله و دختر برادر حرام شد.

این آیات از محکمات قرآن است زیرا تنزیل و تاویل آنها یکی است و تنزیل آنها ما را از تاویلش بی‌نیاز می‌کند و نمونهٔ آن زیاد است.

---

۱. سورهٔ نور، آیهٔ ۲.
۲. سورهٔ مائده، آیهٔ ۷.
۳. سورهٔ مائده، آیهٔ ۱۷۳.
۴ سورهٔ نساء، آیهٔ ۲۲.

آیات متشابهات

عبارت است از آیاتی که در لفظ واحد و دارای معانی متعدد و مختلف می‌باشند مانند آیاتی که لفظ فتنه در آنها هست زیرا برای فتنه معانی متعدد و زیادی است گاهی به معنی عذاب است مانند: ﴿يَوْمَ هُمْ عَلَى النَّارِ يُفْتَنُونَ﴾[1] آن روزی که آنها را به آتش دوزخ عذاب کنند.

یک وقت به معنای کفر است مانند: ﴿وَ الْفِتْنَةُ أَكْبَرُ مِنَ الْقَتْلِ﴾[2] فتنه انگیزی ـ کفر ـ سخت‌تر از کشتن است. که مراد از فتنه در اینجا کفر است.

و به معنای حب و دوستی نیز آمده است مانند: ﴿أَنَّمَا أَمْوالُكُمْ وَ أَوْلادُكُمْ فِتْنَةٌ﴾[3] به تحقیق بدانید ثروت و فرزندان را که دوست دارید ابتلائی بیش نیست.

به معنای آزمایش و امتحان است مانند: ﴿الم أَ حَسِبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَ هُمْ لا يُفْتَنُونَ﴾[4] آیا مردم پنداشته‌اند به صرف آنکه گفتند ما ایمان به خدا آوردیم رهایشان کنند و بر این دعوی آزمایش نشوند هرگز چنین نیست.

و مانند آیاتی که لفظ حق و ضلال در آنها می‌باشد و این قبیل آیات متشابهات زیاد است و ما هر یک را به جای خود بیان می‌نمائیم و نشانهٔ متشابه آن است که لفظ آن یکی و معانیش بسیار باشد.

---

۱. سورة الذاریات، آیة ۱۳.
۲. سورة بقره، آیة ۱۹۱.
۳. سورة انفال، آیة ۲۸.
۴. سورة عنکبوت، آیة ۱.

عام و خاص

اما آیاتی که لفظ آنها عام و معنایشان خاص است، مانند: ﴿يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَ أَنِّي فَضَّلْتُكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ﴾[1] ای بنی‌اسرائیل بیاد بیاورید نعمتی که بشما عطا نمودیم و شما را بر مردمان زمان خود برتری دادیم.

که لفظ عالمین در این آیه عام است ولی معنایش خاص می‌باشد زیرا بنی‌اسرائیل بر مردمان خودشان بواسطهٔ چیزهائی که خداوند مخصوص ایشان گردانیده بود برتری داده شدند.

مانند: ﴿وَ أُوتِيَتْ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ﴾[2] و به بلقیس همه گونه دولت و نعمت و زینت دنیوی عطا شده بود. یعنی به بلقیس هر چیزی داده بودیم، لفظ «اوتیت» عام است ولی معنی خاص دارد چون به بلقیس چیزهای زیادی داده نشده بود.

مانند: ﴿رِيحٌ فِيهَا عَذَابٌ أَلِيمٌ تُدَمِّرُ كُلَّ شَيْءٍ بِأَمْرِ رَبِّهَا﴾[3] احقاف باد سختی است که در آن عذاب دردناک برای شما بوده و بامر خداوند هر چیزی را نابود می‌کند.

که لفظ آن عام و معنایش خاص است، زیرا آن باد چیزهای زیادی را نابود نساخت.

اما آیاتی که لفظ آن خاص و معنایش عام است، مانند: ﴿مِنْ أَجْلِ ذٰلِكَ كَتَبْنَا عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ مَنْ قَتَلَ نَفْساً بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ

۱. سورهٔ بقره، آیهٔ ۱۲۲.
۲. سورهٔ نمل، آیهٔ ۲۳.
۳. سورهٔ احقاف، آیهٔ ۲۵.

فَكَأَنَّما قَتَلَ النّاسَ جَمِيعاً وَ مَنْ أَحْياها فَكَأَنَّما أَحْيَا النّاسَ جَمِيعاً﴾[1] بدین سبب بر بنی‌اسرائیل حکم نمودیم هرگاه کسی را بدون قصاص و بدون فساد و فتنه‌ای به قتل برسانند مثل آنست که همه مردم را کشته و هر که نفسی را حیات بخشد و از مرگ نجات دهد مانند آن است که تمام مردم را زندگانی بخشد.

که صورت لفظی آیه اختصاص به بنی اسرائیل دارد و حال آن که در معنا عام بوده و تمام مردم را شامل می‌شود.

آیاتی که تقدیم و تأخیر دارد

آیاتی که تقدیم و تأخیر دارد: مانند آیهٔ عدهٔ زنان که آیه ناسخ بر آیه منسوخ مقدم شده است، و واجب بود آیهٔ منسوخه که مدت عده را یک سال به رسم دورهٔ جاهلیت مقرر داشته بر آیه ناسخ که مدت را به چهار ماه و ده روز تقلیل داده مقدم شود. که آیهٔ ﴿عدة النساء أربعة أشهر و عشرا﴾ بر آیهٔ ﴿عدة سنة كاملة﴾ مقدم شده است که واجب است آیهٔ اولی به عنوان منسوخ خوانده شود اگر چه اول نازل شده و آیهٔ دوم که ناسخ است بعد از آن نازل شده است.

﴿أَ فَمَنْ كانَ عَلىٰ بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّهِ وَ يَتْلُوهُ شاهِدٌ مِنْهُ وَ مِنْ قَبْلِهِ كِتابُ مُوسىٰ إِماماً وَ رَحْمَةً﴾[2] آیا آن کس که از جانب پروردگار خویش دلیلی روشن دارد و زبانش بدان گویاست و پیش از این کتاب موسی که خود پیشوا و رحمتی بوده است بدان شهادت داده؟

---

۱. سورهٔ مائده، آیهٔ ۲۵.
۲. سورهٔ هود، آیهٔ ۱۷.

حضرت امام صادق علیه‌السلام فرموده این آیه اینطور نازل شده: «افمن کان علی بینة من ربه و یتلوه شاهد منه اماما و رحمة و من قبله کتاب موسی».

و مانند: ﴿إِنْ هِيَ إِلاَّ حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَ نَحْيَا﴾[1] که اینطور بوده و ﴿انما نحیی و نمیت﴾ زیرا طبیعی مسلکان زنده شدن پس از مرگ را اقرار ندارند و آیه حاکی از گفتار آنان است پس کلمه ﴿نموت﴾ بر کلمه ﴿نحیی﴾ مقدم شده است.

مانند: ﴿يَا مَرْيَمُ اقْنُتِي لِرَبِّكِ وَ اسْجُدِي وَ ارْكَعِي﴾[2] که کلمه ﴿و اسجدی﴾ بر کلمه و ﴿ارکعی﴾ مقدم شده و اینطور بوده ﴿ارکعی و اسجدی﴾ زیرا در نماز رکوع مقدم بر سجود است.

مانند: ﴿فَلَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسَكَ عَلَىٰ آثَارِهِمْ إِنْ لَمْ يُؤْمِنُوا بِهٰذَا الْحَدِيثِ أَسَفاً﴾[3] ای پیغمبر چنین معلوم است که اگر امت به قرآن ایمان نیاورند از شدت حزن و اندوه جان عزیزت را تباه کنی. که اینطور بوده «فلعلک باخع نفسک علی آثارهم اسفا ان لم یومنوا بهذا الحدیث».

اینگونه آیات در قرآن زیاد است.

آیات منقطع و معطوف

آیات منقطع و معطوف: آیاتیکه قبل از پایان یافتن آنها آیات دیگر فاصله شود و بعد از آن دنباله همان داستان بیان گردیده است مانند: ﴿وَ إِبْرَاهِيمَ إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَ اتَّقُوهُ ذٰلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ إِنَّمَا

۱. سورهٔ جاثیه، آیهٔ ۲۳.
۲. سورهٔ آل‌عمران، آیهٔ ۴۳.
۳. سورهٔ کهف، آیهٔ ۵.

تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللّٰهِ أَوْثاناً وَ تَخْلُقُونَ إِفْكاً إِنَّ الَّذِينَ تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللّٰهِ لاٰ يَمْلِكُونَ لَكُمْ رِزْقاً فَابْتَغُوا عِنْدَ اللّٰهِ الرِّزْقَ وَ اعْبُدُوهُ وَ اشْكُرُوا لَهُ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ﴾[1] بیاد آور حکایت ابراهیم را که به قوم خود گفت ای مردم خدا را پرستش کنید و از او بترسید چه اگر بفهمید ستایش و ترس از خدا برای شما از هر چیز بهتر است و بدانید آنچه غیر از خدا می‌پرستید جمادی بیش نیست که خودتان آنها را بدروغ ساخته و نام خدا بر آن نهاده‌اید و حال آنکه آنها قادر بر ارتزاق شما نیستند آنها را رها نموده و روزی از خداوند بخواهید و او را پرستش نموده و شکر نعمت‌هایش را بجا آورید و بدانید که رجوع و بازگشت شما به سوی اوست.

سپس خبر ابراهیم قطع می‌شود و خطاب به امت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله نموده و می‌فرماید: ﴿وَ إِنْ تُكَذِّبُوا فَقَدْ كَذَّبَ أُمَمٌ مِنْ قَبْلِكُمْ وَ مٰا عَلَى الرَّسُولِ إِلاَّ الْبَلاٰغُ الْمُبِينُ أَ وَ لَمْ يَرَوْا كَيْفَ يُبْدِئُ اللّٰهُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ إِنَّ ذٰلِكَ عَلَى اللّٰهِ يَسِيرٌ - تا - أُولٰئِكَ يَئِسُوا مِنْ رَحْمَتِي وَ أُولٰئِكَ لَهُمْ عَذٰابٌ أَلِيمٌ﴾[2] ای رسول ما اگر امت ترا تکذیب می‌نمایند بدان پیش از تو هم بسیاری از امت‌ها پیغمبران خود را تکذیب کردند و تکلیفی جز اظهار رسالت بر رسول نیست آیا مردم بارها بچشم خود ندیدند که خداوند ابتدا چگونه خلقی را ایجاد و باز باصل خود برمی‌گرداند این کار بر خداوند بسیار آسان است.

سپس بعد از این آیه عطف داده بقیه قصه ابراهیم را و می‌فرماید: ﴿فَمٰا كٰانَ جَوٰابَ قَوْمِهِ إِلاّٰ أَنْ قٰالُوا اقْتُلُوهُ أَوْ حَرِّقُوهُ فَأَنْجٰاهُ اللّٰهُ مِنَ النّٰارِ﴾[3] قوم پاسخ ابراهیم را ندادند مگر آنکه گفتند ابراهیم را بکشید یا او را در آتش

---

۱. سورهٔ عنکبوت، آیهٔ ۱۵.
۲. سورهٔ عنکبوت، آیهٔ ۱۷.
۳. سورهٔ عنکبوت، آیهٔ ۲۴.

انداخته و بسوزانید، همینکه در آتش انداختند خداوند او را از آتش نمرودیان نجات داد.

مانند قصه لقمان که می‌فرماید: ﴿وَ إِذْ قالَ لُقْمانُ لِابْنِهِ وَ هُوَ يَعِظُهُ يا بُنَيَّ لا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ﴾[1] ای رسول ما بیاد بیار وقتی که لقمان در مقام پند و موعظه به پسر خود گفت عزیزم نخستین پند من آنست که هرگز شرک بخدا نیاوری که شرک بخدا ظلم بزرگی است.

از اینجا وصیت لقمان به پسرش قطع شده و چنین می‌فرماید: ﴿وَ وَصَّيْنَا الْإِنْسانَ بِوالِدَيْهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهْناً عَلىٰ وَهْنٍ وَ فِصالُهُ في عامَيْنِ أَنِ اشْكُرْ لي وَ لِوالِدَيْكَ إِلَيَّ الْمَصيرُ * وَ إِنْ جاهَداكَ عَلىٰ أَنْ تُشْرِكَ بي ما لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلا تُطِعْهُما وَ صاحِبْهُما فِي الدُّنْيا مَعْرُوفاً وَ اتَّبِعْ سَبيلَ مَنْ أَنابَ إِلَيَّ ثُمَّ إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ فَأُنَبِّئُكُمْ بِما كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾[2] آدمی را دربارهٔ پدر و مادرش سفارش کردیم. مادرش به او حامله شد و هر روز ناتوانتر می‌شد و پس از دو سال از شیرش باز گرفت. و سفارش کردیم که: مرا و پدر و مادرت را شکر گوی که سرانجام تو نزد من است. اگر آن دو به کوشش از تو بخواهند تا چیزی را که نمی‌دانی چیست با من شریک گردانی اطاعتشان مکن. با آنها به وجهی پسندیده زندگی کن و خود، راه کسانی را که به درگاه من باز می‌گردند در پیش گیر. بازگشت همهٔ شما به سوی من است و من از کارهایی که کرده‌اید آگاهتان می‌کنم.

و آن‌گاه در دنباله عطف بر خبر لقمان کرده و می‌فرماید: ﴿يا بُنَيَّ إِنَّها إِنْ تَكُ مِثْقالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ فَتَكُنْ في صَخْرَةٍ أَوْ فِي السَّماواتِ أَوْ فِي

---

۱. سورهٔ لقمان، آیهٔ ۱۲.
۲. سورهٔ لقمان، آیهٔ ۱۴ و ۱۵.

الْأَرْضِ يَأْتِ بِهَا اللّٰهُ إِنَّ اللّٰهَ لَطِيفٌ خَبِيرٌ﴾[۱] لقمان به فرزند خود گفت بدان ای فرزند اعمال بد و خوب مردم را اگر چه بمقدار خردلی در میان سنگی و اعماق زمین و یا بر فراز آسمانها باشد خداوند همه را به حساب می‌آورد خداوند بر همه چیز توانا و آگاه است. که از این قبیل آیات هم زیاد است.

آیاتی که کلمات آنها بجای کلمه دیگری بکار رفته است

آیاتی که کلمات آنها بجای کلمه دیگری بکار رفته است، مانند: ﴿لِئَلاَّ يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَيْكُمْ حُجَّةٌ إِلاَّ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ﴾[۲] تا مردم به حجت و مجادله بر شما زبان نگشایند و نه گروه ستمکار و معاند. یعنی ﴿و لا للذين ظلموا منهم﴾ که در این آیه کلمه «الا» بجای «لا» واقع شده است.

مانند: ﴿يَا مُوسىٰ لاٰ تَخَفْ إِنِّي لاٰ يَخَافُ لَدَيَّ الْمُرْسَلُونَ إِلاَّ مَنْ ظَلَمَ﴾[۳] ای موسی نترس بدرستیکه در حضور من نمی‌ترسند فرستادگان مگر آنکه ستم کرد. یعنی ﴿لا من ظلم﴾ که اینجا هم «الا» بجای «لا» واقع شده است.

مانند: ﴿وَ مٰا كٰانَ لِمُؤْمِنٍ أَنْ يَقْتُلَ مُؤْمِناً إِلاَّ خَطَأً﴾[۴] هیچ مؤمنی را نرسد که مؤمن دیگری را بقتل برساند حتی از راه خطا. یعنی ﴿لا خطا﴾ که در این آیه هم «الا» بجای «لا» می‌باشد.

همچنین: ﴿لاٰ يَزٰالُ بُنْيٰانُهُمُ الَّذِي بَنَوْا رِيبَةً فِي قُلُوبِهِمْ إِلاَّ أَنْ تَقَطَّعَ قُلُوبُهُمْ﴾[۵] اساسی را که بر کفر و نفاق بنا کرده بودند ایشان را پیوسته دچار

---

۱. سورهٔ لقمان، آیهٔ ۱۶.
۲. سورهٔ بقره، آیهٔ ۱۵۰.
۳. سورهٔ نمل، آیهٔ ۱۰.
۴. سورهٔ نساء، آیهٔ ۹۱.
۵. سورهٔ توبه، آیهٔ ۱۱۱.

حیرت و شک افکند تا آنکه بمرگ یا توبه از آن دل بر کندند. یعنی ﴿حتی تنقطع قلوبهم﴾ که در این جا نیز «الا» بجای «حتی» واقع شده است و نظایر اینها زیاد است.

آیاتی که بر خلاف نزول است

آیاتی که بر خلاف نزول است مانند: ﴿كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ تَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ تُؤْمِنُونَ بِاللّٰهِ﴾[1] شما نیکوترین امت هستید که برای اصلاح بشر قیام نمودید و مردم را به نیکوکاری تشویق و از بدکرداری باز می‌دارید و به خدا ایمان آورده‌اید.

حضرت امام صادق علیه‌السلام به کسی که این آیه را تلاوت می‌نمود فرمود: چگونه بهترین امت هستند که حسن و حسین دو فرزند پیغمبر و امیرالمؤمنین را کُشتند.

قاری عرض کرد: ای فرزند رسول خدا پس چگونه نازل شده است؟

حضرت فرمود: آیه اینطور نازل شده ﴿كنتم خير ائمة اخرجت للناس﴾ آیا نمی‌بینی که خداوند آنان را در آخر آیه چگونه با ﴿تامرون بالمعروف و تنهون عن المنكر و تومنون بالله﴾ مدح نموده است.

و مانند این آیه که در حضور حضرت صادق علیه‌السلام قرائت شد: ﴿رَبَّنا هَبْ لَنا مِنْ أَزْواجِنا وَ ذُرِّيّاتِنا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَ اجْعَلْنا لِلْمُتَّقِينَ إِماماً﴾[2] می‌گویند ای پروردگار به ما از جفتمان فرزندانی عطا فرما تا مایه روشنی چشم ما باشد و از پرهیزگاران برای ما پیشوایانی قرار بده.

---

۱. سورهٔ آل‌عمران، آیهٔ ۱۱۰.
۲. سورهٔ فرقان، آیهٔ ۷۴.

حضرت فرمودند: از خداوند خواسته‌اند که به آنان پیشوائی پرهیزگار بدهد.

قاری عرض کرد: فدایت شوم پس آیه چگونه نازل شده است؟ حضرت فرمود: آیه اینطور نازل شده است: ﴿الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنا هَبْ لَنا مِنْ أَزْواجِنا وَ ذُرِّيّاتِنا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَ اجْعَلْنا لِلْمُتَّقِينَ إِماماً﴾.

مانند: ﴿لَهُ مُعَقِّباتٌ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ يَحْفَظُونَهُ مِنْ أَمْرِ اللّٰهِ﴾[1] از برای او از پیش‌رو و پشت سر پاسبانهائی است که بامر خدا گماشته شده‌اند تا او را نگهبانی نمایند.

حضرت صادق علیه السلام فرمود: چگونه چیزی از امر را خداوند حفظ می‌کند و چگونه از مقابلش عقب می‌باشد؟

قاری گفت: ای فرزند رسول خدا پس این آیه چگونه است؟

فرمود: اینطور نازل شده: ﴿له معقبات من خلفه و رقيب من بين يديه يحفظونه بامر الله﴾.

و از این قبیل آیات بسیار است.

آیاتی که تحریف شده است

آیاتی که تحریف شده است مانند: ﴿لكن الله يشهد بما انزل الله اليک فی علی انزله بعلمه و الملائكة يشهدون﴾[2] لکن خداوند به آنچه بر تو دربارهٔ علی علیه السلام نازل نموده گواهی دهد که به دانش همیشگی خود فرستاده و فرشتگان هم گواهی دهند.

---

۱. سورهٔ رعد، آیهٔ ۱۰.
۲. سورهٔ نساء، آیهٔ ۱۶۶.

مانند: ﴿یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک فی علی﴾[1]
مانند: ﴿ان الذین کفروا و ظلموا آل محمد حقهم لم یکن الله لیغفر لهم﴾[2]

و نیز آیهٔ: ﴿و سیعلم الذین ظلموا آل محمد حقهم ای منقلب ینقلبون﴾[3]

همچنین آیهٔ: ﴿و لو تری الذی ظلموا آل محمد حقهم فی غمزات الموت﴾[4] و این گونه آیات زیاد است که در جای خودش بیان می‌شود.

آیاتی که جمع آمده و معنای مفرد دارد

اما آیاتی که به لفظ جمع آمده و معنای مفرد از آنها اراده شده است که اختصاص به مردم دارد، مانند: ﴿یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لاٰ تَخُونُوا اللّٰهَ وَ الرَّسُولَ وَ تَخُونُوا أَمٰانٰاتِکُمْ﴾[5] که این آیه فقط درباره ابی لبابه بن عبد الله بن منذر نازل شده است.

مانند: ﴿یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لاٰ تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَ عَدُوَّکُمْ أَوْلِیٰاءَ﴾[6] که

---

۱. سورهٔ مائده، آیه ۷۰ : ای پیغمبر آنچه از طرف خداوند دربارهٔ علی علیه‌السلام نازل شده بخلق رسان و اگر ابلاغ ننمائی ادای وظیفهٔ رسالت نکرده‌ای خداوند ترا از شر و آزار مردم حفظ خواهد نمود.

۲. سورهٔ نساء، آیه ۱۶۷ : هرگز خداوند کسانی که کافر و ستمکار شده و حق آل محمد علیهم‌السلام را غصب نمودند نخواهد آمرزید.

۳. سورهٔ شعرا، آیه ۲۲۷ : کسانی که در حق آل محمد علیهم‌السلام ظلم کردند بزودی خواهند دانست که بچه کیفر گاهی در دوزخ انتقام کشند و به آتش جهنم در افتند.

۴. سورهٔ انعام، آیه ۹۳ : اگر به بینی که ستمگران در حق آل محمد به چه حال فضاحت و سختی در سکرات مرگ گرفتارند.

۵. سوره انفال، آیهٔ ۲۷ : ای مومنین شما که زشتی خیانت را می‌دانید البته بخدا و رسولش خیانت نورزیده و در کارهای دنیا هم به یکدیگر خیانت نورزید.

۶. سوره ممتحنه، آیهٔ ۱ : ای کسانی که به خداوند ایمان آورده‌اید هرگز کفاری که دشمن شما هستند را به یاری خود نگیرید و با آنها طرح دوستی نریزید.

در حق خاطب بن ابی بلتعه نازل شده است.

مانند: ﴿الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ﴾[۱] که این آیه در حق نعیم بن مسعود اشجعی نازل شده است.

مانند: ﴿و مِنْهُم الَّذِينَ يُؤْذُونَ النَّبِيَّ وَ يَقُولُونَ هُوَ أُذُنٌ﴾[۲]

که فقط دربارهٔ عبد الله بن نفیل نازل شده است و نظایر این آیات زیاد است.

آیاتی که مفرد آمده ولی معنای جمع دارد

اما آیاتیکه لفظ آنها مفرد ولی معنایشان جمع است، مانند: ﴿وَ جٰاءَ رَبُّکَ وَ الْمَلَکُ صَفًّا صَفًّا﴾[۳] که اینجا اسم ﴿ملک﴾ مفرد است و معنایش جمع می‌باشد.

مانند: ﴿أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللّٰهَ يَسْجُدُ لَهُ مَنْ فِي السَّمٰاوٰاتِ وَ مَنْ فِي الْأَرْضِ وَ الشَّمْسُ وَ الْقَمَرُ وَ النُّجُومُ وَ الْجِبٰالُ وَ الشَّجَرُ﴾[۴] که لفظ شجر در این آیه مفرد ولی در معنی آن جمع و مراد تمام درختان است.

اما آیاتیکه به لفظ ماضی و به معنای مستقبل آمده است

اما آیاتیکه به لفظ ماضی و به معنای مستقبل آمده است، مانند: ﴿يُنْفَخُ فِي الصُّورِ فَفَزِعَ مَنْ فِي السَّمٰاوٰاتِ وَ مَنْ فِي الْأَرْضِ إِلاّٰ مَنْ شٰاءَ اللّٰهُ وَ كُلٌّ

---

۱. سورهٔ آل عمران، آیهٔ ۱۷۳ : مردم به مومنین گفتند لشگری بسیار علیه شما فراهم شده است.

۲. سوره توبه، آیهٔ ۶۲ : عده‌ای از منافقین پیوسته پیغمبر اکرم را می‌آزردند و می‌گفتند او چه ساده دل و زود باور است.

۳. سوره فجر، آیهٔ ۲۲ : در آن هنگام امر خدا و فرشتگان لطف و قهر الهی صف در صف به عرصه محشر آیند.

۴. سوره حج، آیه ۱۸ : آیا به دیده بصیرت مشاهده نکردی هر آنچه در آسمانها و زمین است و خورشید و ماه و ستارگان و درختان به سجده خدا و اطاعت حضرت حق مشغول هستند.

أَتَوْهُ داٰخِرِينَ﴾[1] بیاد بیاور امت را روزیکه صور اسرافیل دمیده شود و در آن روز هر که در آسمانها و زمین است جز آنکه خدا خواسته باشد همه ترسان و هراسان بوده و منقاد و ذلیل در محشر حاضر شوند.

مانند: ﴿وَ نُفِخَ فِي الصُّورِ فَصَعِقَ مَنْ فِي السَّمٰاوٰاتِ وَ مَنْ فِي الْأَرْضِ إِلاّٰ مَنْ شٰاءَ اللّٰهُ ثُمَّ نُفِخَ فِيهِ أُخْرىٰ فَإِذٰا هُمْ قِيٰامٌ يَنْظُرُونَ وَ أَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهٰا وَ وُضِعَ الْكِتٰابُ وَ جِيءَ بِالنَّبِيِّينَ وَ الشُّهَدٰاءِ وَ قُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْحَقِّ وَ هُمْ لاٰ يُظْلَمُونَ وَ وُفِّيَتْ كُلُّ نَفْسٍ مٰا عَمِلَتْ وَ هُوَ أَعْلَمُ بِمٰا يَفْعَلُونَ...﴾[2] همینکه بانگ اولین صور اسرافیل دمیده شود جز آنکه خدا بخواهد هر که در آسمانها و زمین است همه مدهوش مرگ شوند آنگاه صیحهٔ دیگری بدمد و بیکباره همهٔ خلایق از خواب مرگ برخاسته و بواقعه محشر نظر می‌نمایند می‌بینند زمین محشر بنور پروردگار منور بوده و نامهٔ اعمال خلایق در پیشگاه عدل خداوند نهاده شود انبیاء و شهیدان بر گواهی احضار شده و میان مردم بحق حکم کنند و به هیچکس ظلم نشده و به پاداش کلیه اعمال خود برسند چه خداوند باعمال نیک و بد همه مردم از همه کس آگاه‌تر است.

تمام این آیات از چیزهائی است که واقع نشده و بعداً واقع خواهد شد لکن چون لفظ ماضی است مثل آن است که واقع شده و مربوط بگذشته می‌باشد، و مانند این آیات زیاد است.

۱. سوره نمل، آیهٔ ۸۷
۲. سوره زمر، آیهٔ ۶۸ و ۶۹ و ۷۰

آیات غیر متصل

اما آیات غیر متصل آیاتی هستند که قسمتی از آیه در یک سوره و قسمت دیگر در سورهٔ بعد واقع شده است مانند قصه بنی اسرائیل که حضرت موسی آنها را از دریا عبور داد و فرعون و یارانش را خداوند غرق نمود و بیان آنکه خداوند مَن و سَلوی بر بنی‌اسرائیل نازل فرمود که در سوره بقره ذکر شده و می‌فرماید: به موسی گفتند: ﴿لَنْ نَصْبِرَ عَلىٰ طَعٰامٍ وٰاحِدٍ فَادْعُ لَنٰا رَبَّکَ یُخْرِجْ لَنٰا مِمّٰا تُنْبِتُ الْأَرْضُ مِنْ بَقْلِهٰا وَ قِثّٰائِهٰا وَ فُومِهٰا وَ عَدَسِهٰا وَ بَصَلِهٰا ـ موسی به آنها فرمود ـ أَ تَسْتَبْدِلُونَ الَّذِي هُوَ أَدْنىٰ بِالَّذِي هُوَ خَيْرٌ اهْبِطُوا مِصْراً فَإِنَّ لَکُمْ مٰا سَأَلْتُمْ﴾[1]

به موسی گفتند: ﴿یٰا مُوسىٰ إِنَّ فِيهٰا قَوْماً جَبّٰارِينَ وَ إِنّٰا لَنْ نَدْخُلَهٰا حَتّٰى يَخْرُجُوا مِنْهٰا فَإِنْ يَخْرُجُوا مِنْهٰا فَإِنّٰا دٰاخِلُونَ﴾[2] که نصف آیه در سورهٔ بقره و نصف دیگرش در سورهٔ مائده می‌باشد.

مانند: ﴿اکْتَتَبَهٰا فَهِيَ تُمْلىٰ عَلَيْهِ بُکْرَةً وَ أَصِيلاً﴾[3] و خداوند گفتار آنها را رد می‌کند و می‌فرماید: ﴿وَ مٰا کُنْتَ تَتْلُوا مِنْ قَبْلِهِ مِنْ کِتٰابٍ وَ لاٰ تَخُطُّهُ بِيَمِينِکَ إِذاً لاَرْتٰابَ الْمُبْطِلُونَ﴾[4] که نصف آیه در سورهٔ فرقان و نصف

---

۱. سوره بقره، آیهٔ ۶۱ : ای بنی اسرائیل بیاد بیاورید وقتی را که به موسی اعتراض نموده و گفتید ما به یک نوع طعام صبر نمینمائیم از خدای خود بخواه تا از زمین برای ما نباتاتی مانند خیار و سبز و عدس و پیاز برویاند موسی گفت آیا می‌خواهید غذای بهتری که دارید با پست‌تر از آن تبدیل کنید حال که تقاضای شما این است به شهر مصر درآئید در آنجا هر چه را خواسته‌اید آماده است

۲. سوره مائده، آیهٔ ۲۴ : گفتند: ای موسی در آن سرزمین مقدس گروهی مقتدر و ستمکار هستند تا آنها از آنجا خارج نشوند هرگز ما داخل نمی‌شویم اگر آنها را خارج گردند آن وقت ما وارد شهر می‌شویم.

۳. سورهٔ فرقان، آیهٔ ۵.

۴. سورهٔ عنکبوت، آیهٔ ۴۸ : و تو ای پیغمبر همانی که پیش از این نمی‌توانستی بخوانی و یا بنویسی که مبادا منکران قرآن و رد کنندگان آن در نبوت تو شک نموده و بگویند این کتاب ←

دیگرش در سورهٔ عنکبوت آمده است. و مانند این آیات زیاد است و در جای خود ذکر خواهد شد.

آیاتی که نصف آن نسخ شده و نصف دیگرش باقی است

اما آیاتی که نصف آن نسخ شده و نصف دیگرش به قوت خود باقی است، مانند: ﴿وَ لاٰ تَنْكِحُوا الْمُشْرِكٰاتِ حَتّٰى يُؤْمِنَّ﴾[1]

زیرا مسلمانان اهل کتاب را مثل یهود و نصاری نکاح می‌نمودند و به آنها زن هم می‌دادند خداوند آیهٔ مزبور را نازل فرمود: ﴿وَ لاٰ تَنْكِحُوا الْمُشْرِكٰاتِ حَتّٰى يُؤْمِنَّ وَ لَأَمَةٌ مُؤْمِنَةٌ خَيْرٌ مِنْ مُشْرِكَةٍ وَ لَوْ أَعْجَبَتْكُمْ وَ لاٰ تُنْكِحُوا الْمُشْرِكِينَ حَتّٰى يُؤْمِنُوا وَ لَعَبْدٌ مُؤْمِنٌ خَيْرٌ مِنْ مُشْرِكٍ وَ لَوْ أَعْجَبَكُمْ﴾[2] زنان مشرک را تا ایمان نیاورده‌اند به زنی مگیرید و کنیز مؤمنه بهتر از آزاد زن مشرک است، هر چند شما را از او خوش آید.

که مسلمانان را از نکاح نمودن زنان مشرک و ازدواج زن مسلمان به مردان مشرک نهی کرد بعداً این قسمت آیه ﴿وَ لاٰ تَنْكِحُوا الْمُشْرِكٰاتِ حَتّٰى يُؤْمِنَّ﴾ با این آیه سورهٔ مائده ﴿الْيَوْمَ أُحِلَّ لَكُمُ الطَّيِّبٰاتُ وَ طَعٰامُ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتٰابَ حِلٌّ لَكُمْ وَ طَعٰامُكُمْ حِلٌّ لَهُمْ وَ الْمُحْصَنٰاتُ مِنَ الْمُؤْمِنٰاتِ وَ الْمُحْصَنٰاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتٰابَ مِنْ قَبْلِكُمْ إِذٰا آتَيْتُمُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ﴾[3] نسخ شده است و این قسمت ﴿وَ لاٰ تُنْكِحُوا الْمُشْرِكِينَ حَتّٰى

← بوحی خدا نبوده و خودت از روی کتب پیشین جمع و تألیف کرده‌ای.

۱. سوره بقره، آیهٔ ۲۲۱: با زنان مشرک تا موقعیکه ایمان نیاورند ازدواج نکنید.

۲. سورهٔ بقره، آیه ۲۲۱

۳. سورهٔ مائده، آیهٔ ۵: امروز برای شما هر چه پاکیزه است حلال شد و طعام اهل کتاب نیز برای شما و طعام شما برای آنها حلال است و زنان مؤمنه پارسای اهل کتاب را حلال است تزویج نمائید مشروط به آنکه شما مهر و اجرت آنان را بدهید و آنها هم زناکار نبوده و دوست و رفیق

يُؤْمِنُوا﴾ نسخ نشد زیرا حلال نیست که زن مسلمان را به مشرک تزویج نمایند لکن حلال است که مسلمان زن مشرک یهود و نصاری را تزویج کند.

مانند: ﴿وَكَتَبْنَا عَلَيْهِمْ فِيهَا أَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ وَالْعَيْنَ بِالْعَيْنِ وَالْأَنْفَ بِالْأَنْفِ وَالْأُذُنَ بِالْأُذُنِ وَالسِّنَّ بِالسِّنِّ وَالْجُرُوحَ قِصَاصٌ﴾[1] که این آیه با آیه ﴿كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلَى الْحُرُّ بِالْحُرِّ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَالْأُنْثَىٰ بِالْأُنْثَىٰ﴾[2] نسخ شده است. پس قسمت ﴿النَّفْسَ بِالنَّفْسِ ـ تا ـ السِّنَّ بِالسِّنِّ﴾ نسخ شده و قسمت ﴿الجروح قصاص﴾ نسخ نگردیده است یعنی نصف آیه نسخ و نصف دیگرش به حالت خود باقی مانده است.

آیاتیکه تأویلشان با تنزیل است

اما آیاتیکه تأویلشان با تنزیل است آیاتی هستند که در حلال و حرام نازل شده و آیه محتاج به تأویل نیست مانند: ﴿حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ وَبَنَاتُكُمْ وَأَخَوَاتُكُمْ وَعَمَّاتُكُمْ وَخَالَاتُكُمْ﴾[3] حرام است بر شما نکاح مادران و دختران و خواهران و عمه‌ها و خاله‌هایتان.

مانند: ﴿حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ وَالدَّمُ وَلَحْمُ الْخِنْزِيرِ﴾[4] حرام است بر شما مردار و خون و گوشت خوک.

از این قبیل آیات زیاد است و این گونه آیات را محکمات قرآن خوانند که

نداشته و نگیرند.

۱. سورهٔ مائده، آیهٔ ۴۸: در تورات بر بنی اسرائیل حکم کردیم که نفس را در مقابل نفس قصاص کنند و چشم را بچشم و بینی را به بینی و گوش را بگوش و دندان را به دندان و هر زخمی را قصاصی خواهد بود.

۲. سورهٔ بقره، آیهٔ ۱۷۸: ای اهل ایمان برای شما حکم قصاص کشتگان چنین معین شده که مرد آزاد را مقابل مرد آزاد و بنده را بجای بنده و زن را بزن قصاص می‌توانید بنمائید.

۳. سوره نساء، آیهٔ ۲۲

۴. سوره مائده، آیهٔ ۱۷۳

ذکر خواهیم کرد.

اما آیاتی که تأویل آنها با تنزیل نیست، مانند: ﴿أَطِيعُوا اللَّـهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾[1] زیرا مردم تا آیه از طرف پیغمبر اکرم تفسیر نشود نمی‌دانند مراد از ﴿اولی الامر﴾ چه کسانی هستند چرا که از خود آیه منظور را درک نمی‌نمایند.

مانند: ﴿اتَّقُوا اللَّهَ وَ كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ﴾[2] مردم صرف شنیدن آن از پیامبر صلی الله علیه و آله از تنزیلش بی‌نیاز نمی‌گردند و آن را درک نمی‌کنند تا اینکه پیامبر صلی الله علیه و آله آنها را آگاه گرداند که مراد از ﴿صادقین﴾ چه کسانی هستند.

مانند: ﴿كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ﴾[3] مردم قبل از آنکه پیغمبر به آنها خبر ندهد نمی‌دانند و از آیه نمی‌فهمند چند روز باید روزه بگیرند.

همچنین: ﴿وَ أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ آتُوا الزَّكَاةَ﴾[4] مردم از متن آیه نمی‌دانند چند رکعت باید نماز بخوانند و چه مقدار زکات بدهند مگر اینکه پیغمبر آن را بیان فرماید.

آیاتیکه تأویل آنها پیش از تنزیل است

اما آیاتیکه تأویل آنها پیش از تنزیل است وقایع و حوادثی است که در زمان پیغمبر واقع شده و در نزد آن حضرت درباره آنها حکمی نبود مانند ظِهار در

---

۱. سوره نساء، آیهٔ ۵۸: ای اهل ایمان فرمان خدا و رسول و فرمانداران از طرف خدا و رسول رای اطاعت کنید.
۲. سوره توبه، آیهٔ ۱۲۰: از خدا بترسید و با راستگویان باشید.
۳. سوره بقره، آیهٔ ۱۷۹: ای اهل ایمان روزه واجب شد بر شما همانطور که بر امت های گذشته واجب گردیده بود.
۴. سوره بقره، آیهٔ ۴۰: ای مؤمنین نماز بخوانید و زکاة بدهید.

زمان جاهلیت؛ عرب‌ها اگر با زن خود ظهار می‌نمودند آن زن بر ظهار کننده حرام همیشگی می‌شد وقتی که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله هجرت فرمود مردی بنام اوس بن صامت که با زن خود ظهار کرده بود خدمت پیغمبر آمد آن حضرت منتظر وحی شد خداوند این آیه را نازل فرمود: ﴿الَّذِينَ يُظاهِرُونَ مِنْكُمْ مِنْ نِسائِهِمْ ما هُنَّ أُمَّهاتِهِمْ إِنْ أُمَّهاتُهُمْ إِلاَّ اللاَّئِي وَلَدْنَهُمْ﴾[1] کسانی که با زنان خود ظهار کنند به مجرد گفتن زنهای آنها مادر حقیقی نخواهند شد زیرا مادر آنها نیست مگر کسی که آنها را زائیده است.

و مانند این آیه دربارهٔ لعان و غیر آن که قبلا در مورد آنها از جانب خداوند حکمی بر پیغمبر اکرم نازل نشده بود تا زمانی که در قرآن حکمی در آن خصوص نازل می‌گردید روی این اصل تأویل این آیات پیش از نزول آنها بوده است.

آیاتیکه تأویل آنها بعد از تنزیل است

اما آیاتیکه تأویل آنها بعد از تنزیل است حوادثی که در عصر حضرت رسول و بعد از آن واقع شده چون غصب خلافت و حقوق آل محمد علیهم السلام و آنچه خداوند وعده نصرت بر دشمنان به آنها داده و آنچه خداوند پیغمبرش را از اخبار ظهور حضرت قائم علیه السلام و اخبار رجعت و روز قیامت و امثال آن مطلع فرموده است مانند: ﴿وَلَقَدْ كَتَبْنا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُها عِبادِيَ الصَّالِحُونَ﴾[2] و ما بعد از تورات در زبور داود و در کتب پیغمبران سلف وعده دادیم که زمین را بندگان نیکوکار ما بارث مالک و

۱. سوره مجادله، آیهٔ ۲
۲. سوره انبیاء، آیهٔ ۱۰۵

متصرف می‌شوند.

مانند: ﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَىٰ لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُم مِّن بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا﴾[1] که این آیه دربارهٔ قائم آل محمد عليهم‌السلام نازل شده است.

مانند: ﴿وَنُرِيدُ أَن نَّمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ وَنُمَكِّنَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ﴾[2] ما اراده نمودیم بر آن طایفه ضعیف در سرزمین دنیا منت گذارده و آنان را پیشوایان خلق قرار داده و وارث ملک پادشاهان گردانیم و قدرت بی‌پایان بخشیم.

و نظائر این آیات که تأویل آنها بعد از تنزیل است زیاد می‌باشد.

آیاتی که لفظ آنها یکی معنایشان مختلف است

اما آیاتی که لفظ آنها یکی لکن معنایشان مختلف است مانند: ﴿وَسْئَلِ الْقَرْيَةَ الَّتِي كُنَّا فِيهَا وَالْعِيرَ الَّتِي أَقْبَلْنَا فِيهَا﴾[3] یعنی از اهل قریه و قافله.

مانند: ﴿وَتِلْكَ الْقُرَىٰ أَهْلَكْنَاهُمْ لَمَّا ظَلَمُوا﴾[4] یعنی اهل قری را هلاک نمودیم.

---

۱. سوره نور، آیهٔ ۵۵: خداوند وعده داد به مردمی که ایمان آورده و نیکوکار شدند که در زمان ظهور امام زمان در زمین خلافت و حکومت دهد همانطور که امت های خوب پیغمبران سابق جانشین پیشینیان خود شدند علاوه بر خلافت دین پسندیدهٔ آنان را که اسلام واقعی است بر همه ادیان مسلط فرموده و همهٔ مؤمنین پس از بیم و اندیشه از دشمنان ایمنی کامل یافته و مرا بدون هیچ شائبه شرک و ریا بیگانگی پرستش نمایند.

۲. سوره قصص، آیهٔ ۵

۳. سوره یوسف، آیهٔ ۸۲: ای پدر اگر گفتار ما را باور نمی‌کنی از اهل شهر و مردم قافلهٔ که ما در آن بودیم حقیقت را جویا شو تا راستی و صحت ادعای ما بر تو معلوم شود.

۴. سوره کهف، آیهٔ ۵۸: این شهر و دیار کسانی است که چون ظلم و ستم نمودند ما ایشان را هلاک نمودیم.

و این قبیل آیات نیز زیاد است.

آیاتی که رخصت بعد از عزیمت است

اما آیاتی که رخصت بعد از عزیمت است بدانکه خداوند تبارک و تعالی واجب فرموده است که وضو و غسل را با آب بگیرند و فرمود: ﴿یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا إِذا قُمْتُمْ إِلَی الصَّلاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَکُمْ وَ أَیْدِیَکُمْ إِلَی الْمَرافِقِ وَ امْسَحُوا بِرُؤُسِکُمْ وَ أَرْجُلَکُمْ إِلَی الْکَعْبَیْنِ وَ إِنْ کُنْتُمْ جُنُباً فَاطَّهَّرُوا﴾ [۱] سپس رخصت داده و فرمود کسی که آب نیابد به خاک تیمم نماید.

و فرمود: ﴿وَ إِنْ کُنْتُمْ مَرْضیٰ أَوْ عَلیٰ سَفَرٍ أَوْ جاءَ أَحَدٌ مِنْکُمْ مِنَ الْغائِطِ أَوْ لامَسْتُمُ النِّساءَ فَلَمْ تَجِدُوا ماءً فَتَیَمَّمُوا صَعِیداً طَیِّباً فَامْسَحُوا بِوُجُوهِکُمْ وَ أَیْدِیکُمْ مِنْهُ﴾ [۲] اگر بیمار یا مسافر هستید و یا یکی از شما را قضاء حاجتی دست داده و یا با زنان مباشرت کرده‌اید و آب نیابید در این صورت با خاک پاک و پاکیزه تیمم نموده و با آن خاک صورت و دست‌ها را مسح کنید.

مانند: ﴿حافِظُوا عَلَی الصَّلَواتِ وَ الصَّلاةِ الْوُسْطیٰ وَ قُومُوا لِلّٰهِ قانِتِینَ﴾ [۳] پس از آن رخصت داد و فرمود: ﴿فَإِنْ خِفْتُمْ فَرِجالاً أَوْ رُکْباناً﴾ [۴]

---

۱. سوره مائده، آیهٔ ۸: ای اهل ایمان چون می‌خواهید برای نماز برخیزید صورت و دست‌ها را تا آرنج بشوئید و سر و پاها را تا برآمدگی پا مسح کنید و اگر جنب هستید غسل نمائید.
۲. سوره مائده، آیهٔ ۶
۳. سوره بقره، آیه ۲۳۸: باید به نمازها توجه کامل داشته باشید خصوصا به نماز وسطی و باطاعت خدا قیام نمائید.
۴. سورهٔ بقره، آیهٔ ۲۴۰ اگر از طرف دشمن برای شما خطری باشد بهر حال که میسر است پیاده و یا سواره نماز را بجا آورید.

مانند: ﴿فَإِذٰا قَضَيْتُمُ الصَّلاٰةَ فَاذْكُرُوا اللّٰهَ قِيٰاماً وَ قُعُوداً وَ عَلىٰ جُنُوبِكُمْ﴾[۱] همینکه از نماز فراغت یافتید بخصوص در حال جنگ ایستاده و یا نشسته و بر پهلو بهر حال که بتوانید خدا را یاد کنید.

حضرت موسی بن جعفر علیه‌السلام فرمود: شخص سالم نماز ایستاده بجا می‌آورد و مریض نشسته و اگر توانائی نشستن نداشته باشد به پهلو تکیه نموده اشاره می‌نماید این است معنای رخصت بعد از عزیمت.

اما رخصتی که شخص مخیر است که آن حکم را بجا بیاورد و یا ترک نماید، خداوند به انسان اختیار داده است که در مقابل صدمه و آزاری که از دیگری به او برسد از طرف انتقام بکشد و قصاص و تلافیّ کند و فرمود: ﴿وَ جَزٰاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِثْلُهٰا فَمَنْ عَفٰا وَ أَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللّٰهِ﴾[۲] این شخص مخیر است اگر بخواهد از او انتقام بکشد و اگر خواست او را عفو نماید.

رخصتی که ظاهر آن خلاف باطنش است

اما رخصتی که ظاهر آن خلاف باطنش می‌باشد آن حکمی است که به ظاهر آن عمل می‌نمایند و از باطنش صرف نظر می‌کنند خداوند مؤمن را از دوستی با کافر نهی فرموده و می‌فرماید: ﴿لاٰ يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكٰافِرِينَ أَوْلِيٰاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَ مَنْ يَفْعَلْ ذٰلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللّٰهِ فِي شَيْءٍ﴾[۳] سپس رخصت داده برای تقیه که با آنها نماز بخوانند و مانند آنان روزه بگیرند و بصورت ظاهر مانند آنها عمل کنند لکن متدین به دین خدا باشند و در

۱. سوره نساء، آیهٔ ۱۰۴

۲. سوره شوری، آیهٔ ۴۰ : جزای هر بدی بمانند آن بدور است نه بیشتر و اگر کسی عفو کرده و بین خود و بدخواه خود اصلاح نماید پاداش صبر و گذشت او بر خداست.

۳. سورهٔ آل عمران، آیهٔ ۲۸ : نباید اهل ایمان مؤمنین را رها نموده و از کفار دوست برای خود بگیرند هر که چنین نماید رابطهٔ او با خدا بریده می‌شود.

باطن بخلاف عمل ظاهر رفتار نمایند و می‌فرماید: ﴿إِلاّٰ أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقٰاةً﴾[۱]

این است تفسیر رخصت و معنای فرمایشات حضرت صادق علیه‌السلام که می‌فرماید خداوند دوست دارد همانطور که به واجبات و اوامر و عزیمت‌ها عمل می‌نمائید برخصت‌ها هم عمل کنید.

آیاتی که لفظ آنها خبر و معنایشان حکایت است

اما آیاتی که لفظ آنها خبر است و معنایشان حکایت مانند: ﴿وَ لَبِثُوا فِي كَهْفِهِمْ ثَلاٰثَ مِائَةٍ سِنِينَ وَ ازْدَادُوا تِسْعاً﴾[۲] آنها در غار سیصد سال بلکه نُه سال هم زیادتر درنگ نمودند.

این آیه حکایت حال اصحاب کهف است زیرا خداوند گفتار آنها را رد نکرده بلکه فرموده ﴿اللّٰهُ أَعْلَمُ بِمٰا لَبِثُوا لَهُ غَيْبُ السَّمٰاوٰاتِ وَ الْأَرْضِ﴾[۳] بگو خداوند به مدت توقف و اقامت آنان در غار داناتر است و به همهٔ اسرار پنهانی آسمان و زمین محیط می‌باشد.

مانند: ﴿مٰا نَعْبُدُهُمْ إِلاّٰ لِيُقَرِّبُونٰا إِلَى اللّٰهِ زُلْفىٰ﴾[۴] که حکایت قول کفار قریش می‌کند.

این آیات لفظشان خبر است ولی معنایش حکایت و نقل قول می‌باشد و اینگونه آیات هم زیاد است که در محل خود بیان می‌شود.

۱. سوره آل عمران، آیهٔ ۲۸ : مگر که این دوستی برای دوری جستن و رهائی از شر آنها باشد.
۲. سوره کهف، آیهٔ ۲۵
۳. سوره کهف، آیهٔ ۲۶
۴. سوره زمر، آیهٔ ۳ : گفتند ما آن بت‌ها را پرستش نمی‌کنیم مگر آنکه ما را بدرگاه خداوند نزدیک گرداند.

آیاتیکه خطاب به پیغمبر بوده و لکن مراد امت است

اما آیاتیکه خطاب به پیغمبر است و لکن مراد امت است مانند آیه: ﴿يا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذٰا طَلَّقْتُمُ النِّسٰاءَ فَطَلِّقُوهُنَّ لِعِدَّتِهِنَّ﴾[۱] که آیه خطاب به پیغمبر است و لکن مراد امت می‌باشد.

مانند: ﴿وَ لاٰ تَجْعَلْ مَعَ اللّٰهِ إِلٰهاً آخَرَ فَتُلْقىٰ فِي جَهَنَّمَ مَلُوماً مَدْحُوراً﴾[۲]

اینگونه آیات که مخاطب پیغمبر بوده و مقصود امت است زیاد می‌باشد.

حضرت صادق عليه‌السلام فرمودند: خداوند پیغمبرش را مبعوث فرموده و خطاب به او مانند «دخترم به تو می‌گویم، عروسم تو بشنو» می‌باشد.

خطابی که برای قومی است و معنایش قوم دیگر است

اما خطابی که برای قومی است و معنایش برای قوم دیگر مانند: ﴿وَ قَضَيْنٰا إِلىٰ بَنِي إِسْرٰائِيلَ فِي الْكِتٰابِ لَتُفْسِدُنَّ فِي الْأَرْضِ ـ انتم يا معشر امة محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله؛ شما ای امت محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله ـ مَرَّتَيْنِ وَ لَتَعْلُنَّ عُلُوّاً كَبِيراً﴾[۳] که این آیه خطاب به بنی اسرائیل است و در معنی مراد امت محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله می‌باشد.

آیاتی که رد بر زنادقه است

اما آیاتی که رد بر زنادقه است مانند: ﴿وَ مَنْ نُعَمِّرْهُ نُنَكِّسْهُ فِي الْخَلْقِ أَ

---

۱. سوره طلاق، آیهٔ ۱: ای پیغمبر بگو بامت هر وقت زنان را طلاق می‌دهید وقت و مدت عده را که قاعده است بشمارید.

۲. سوره بنی اسرائیل، آیهٔ ۱۸: هرگز با خداوند یکتا کسی را به خدائی نخوانید و گرنه مورد ملامت واقع و مردود شده به دوزخ خواهید افتاد.

۳. سوره بنی اسرائیل، آیهٔ ۴: و در کتاب تورات حکم نمودیم که شما قوم بنی اسرائیل دو بار در زمین فساد و خونریزی می‌نمائید و تسلط و سرکشی سخت ظالمانه می‌یابید ای امت محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله.

﴿فَلا يَعْقِلُونَ﴾[1] دهریان خیال می‌کردند که انسان با گردش افلاک متولد می‌شود یعنی همینکه نطفه در رحم قرار گرفت بر اثر گذشتن روز و شب دورانی به آن نطفه می‌رسد و در اثر غذا روزبروز رشد و نمو می‌کند و بزرگ می‌شود. خداوند در آیه مزبور قول آنها را رد نموده و می‌فرماید: کسیکه بزرگ شده و پیر می‌گردد به حالت کودکی بر می‌گردد و نقصان و نکس پیدا می‌کند و اگر همانطور بود که آنها خیال می‌کردند هر آینه باید همیشه و مادامی که انسان باقی است رشد و نمو کرده و زیاد شود و چون زیاد شدن او متوقف و بعد دچار نکس هم شده خیال آنها باطل است و مسلم می‌شود ایجاد طفل و رشد و نمو آن از تدبیر خداوند است نه دوران شب و روز.

رد بر مشرکین و معتقدین به ثنویت خدا

اما رد بر مشرکین و معتقدین به ثنویت خدا مانند: ﴿مَا اتَّخَذَ اللّٰهُ مِنْ وَلَدٍ وَ ماكانَ مَعَهُ مِنْ إِلٰهٍ إِذاً لَذَهَبَ كُلُّ إِلٰهٍ بِما خَلَقَ﴾[2] می‌فرماید: اگر دو خدا وجود می‌داشت یکی بر دیگری برتری می‌جست، هرگاه یکی از آنها اراده خلق انسانی می‌نمود آن دیگری آفرینش حیوانی را قصد می‌کرد و این موضوع که در آن واحد برای خلق انسان و حیوانی تصمیم گرفته می‌شد موجب اختلاف و تضاد گردیده و این اختلاف از بزرگترین محالات است و چون اختلاف اراده محال و باطل می‌باشد پس وجود دو خدا هم باطل است و این دقت در تدبیر امور و قوام بعضی از موجودات به بعض دیگر و اختلاف هواها و

---

۱. سوره یس، آیهٔ ۶۸: هر که را ما عمر طولانی دادیم در موقع پیری از خلقتش کاستیم آیا تعقل نمی‌کنید اگر عمر بدست طبیعت بود پس از کمال به نقصان بازگشت نمی‌کرد.
۲. سوره مؤمنون، آیهٔ ۹۲: خداوند هرگز فرزند نداشته و خدای دیگری با او شریک نبوده است چه اگر خدا رای شریکی بود هر خدائی به آفریدگان خود روی می‌نمود.

ارادات و مشیات همه بر یکتائی خالق دلالت دارد چنانچه می‌فرماید: ﴿لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلاَّ اللَّهُ لَفَسَدَتَا﴾[1] اگر در آسمان و زمین بجز خدای یکتا خدائی وجود می‌داشت همانا فساد در آسمان و زمین راه می‌یافت.

آیات رد بر بت پرستان

آیات رد بر بت پرستان مانند: ﴿إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ عِبَادٌ أَمْثَالُكُمْ فَادْعُوهُمْ فَلْيَسْتَجِيبُوا لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ أَلَهُمْ أَرْجُلٌ يَمْشُونَ بِهَا أَمْ لَهُمْ أَيْدٍ يَبْطِشُونَ بِهَا أَمْ لَهُمْ أَعْيُنٌ يُبْصِرُونَ بِهَا أَمْ لَهُمْ آذَانٌ يَسْمَعُونَ بِهَا قُلِ ادْعُوا شُرَكَاءَكُمْ ثُمَّ كِيدُونِ فَلاَ تُنْظِرُونِ﴾[2] بندگان را که شما مشرکان به خدائی می‌خوانید به غیر از خداوند سبحان در حقیقت مانند شما بندگان هستند اگر در ادعای خود راست گوئید از آنها بخواهید تا مشکلات و حاجات شما را روا نمایند آن بت‌ها را نه پائیست که راه پیمایند و نه دستی که از آستین قدرت بیرون آورند و نه چشم و گوشی که ببینند و بشنوند ای پیغمبر به مشرکین بگو بدون آنکه مرا مهلت دهند شرکاء خود را بخوانند تا مرا مغلوب کنند.

مانند آیه‌ای که از قول حضرت ابراهیم عليه السلام حکایت می‌کند و می‌فرماید: ﴿قَالَ أَفَتَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لاَ يَنْفَعُكُمْ شَيْئاً وَ لاَ يَضُرُّكُمْ أُفٍّ لَكُمْ وَ لِمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَفَلاَ تَعْقِلُونَ﴾[3] ابراهیم به مشرکین گفت: آیا خدائی را که تمام هستی به دستش می‌باشد رها نموده و بت‌هائی که هیچ نفع وضرری برای شما ندارد ستایش می‌کنید وای بر شما و بر چیزئیکه جز خدا

---

۱. سورهٔ انبیاء، آیهٔ ۲۲
۲. سوره اعراف، آیهٔ ۱۹۴
۳. سوره انبیاء، آیهٔ ۶۷

پرستش می‌نمائید آیا شما اندیشه و تفکر نمی‌نمائید.

مانند: ﴿قُلِ ادْعُوا الَّذِينَ زَعَمْتُمْ مِنْ دُونِهِ فَلاٰ يَمْلِكُونَ كَشْفَ الضُّرِّ عَنْكُمْ وَ لاٰ تَحْوِيلاً﴾[1] ای پیغمبر به این مشرکین بگو از بت‌هائی که بیشتر در رفع نیازمندی خود مؤثر می‌دانید درخواست کمک نموده تا مشاهده کنید نه نفع و ضرری بشما می‌رسانند و نه تغییر حالی به شما می‌توانند بدهند.

مانند: ﴿أَ فَمَنْ يَخْلُقُ كَمَنْ لاٰ يَخْلُقُ أَ فَلاٰ تَذَكَّرُونَ﴾[2] آیا کسی که می‌آفریند چون کسی است که نمی‌آفریند آیا پند نمی‌گیرند.

آیاتی که رد بر زنادقه و بت‌پرستان باشد زیاد است.



اما آیات رد دهریها

اما آیات رد بر دهریها که خیال می‌کردند به اینکه روزگار هرگز زوال پذیر نیست و برای روزگار و جهان مادی هیچ مدبر و آفریننده‌ای نیست و حشر و قیامت را منکر می‌شدند، خداوند گفته‌های آنها را حکایت می‌کند و می‌فرماید: ﴿وَ قٰالُوا مٰا هِيَ إِلاّٰ حَيٰاتُنَا الدُّنْيٰا نَمُوتُ وَ نَحْيٰا وَ مٰا يُهْلِكُنٰا إِلاَّ الدَّهْرُ وَ مٰا لَهُمْ بِذٰلِكَ مِنْ عِلْمٍ إِنْ هُمْ إِلاّٰ يَظُنُّونَ﴾[3] کفار گفتند که زندگانی ما جز همین دنیا و مرگ طبیعی نمی‌باشد و غیر از طبیعت کسی ما را نمی‌میراند و از روی خیال و وهم می‌گفتند حشر و قیامتی وجود ندارد.

خداوند گفتار آنها را رد نموده و می‌فرماید: ﴿يٰا أَيُّهَا النّٰاسُ إِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِنَ الْبَعْثِ فَإِنّٰا خَلَقْنٰاكُمْ مِنْ تُرٰابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ مِنْ مُضْغَةٍ مُخَلَّقَةٍ وَ غَيْرِ مُخَلَّقَةٍ لِنُبَيِّنَ لَكُمْ وَ نُقِرُّ فِي الْأَرْحٰامِ مٰا نَشٰاءُ إِلىٰ أَجَلٍ

---

۱. سورهٔ بنی اسرائیل، آیهٔ ۵۶
۲. سوره نحل، آیهٔ ۱۷
۳. سورهٔ جاثیه، آیهٔ ۲۳

مُسَمًّى ثُمَّ نُخْرِجُكُمْ طِفْلاً ثُمَّ لِتَبْلُغُوا أَشُدَّكُمْ وَ مِنْكُمْ مَنْ يُتَوَفَّى وَ مِنْكُمْ مَنْ يُرَدُّ إِلىٰ أَرْذَلِ الْعُمُرِ لِكَيْلاٰ يَعْلَمَ مِنْ بَعْدِ عِلْمٍ شَيْئاً﴾ [1] ای مردم مگر شما بروز قیامت و زنده شدن مردگان شک دارید مگر نمی‌دانید ما شما را اول از خاک آفریدیم آنگاه از آب نطفه و پس از آن از خون بسته شده و از پارهٔ گوشت تمام و ناتمام تا در این تحولات قدرت خود را آشکار نموده و از نطفه هر چه دلخواه ما بود در رحم‌ها قرار داده و در وقت معین طفلی از رحم بیرون آریم که زیست نماید و به سر حد کمال برسد بعضی از شما قبل از طی مراحل کمال بمیرید وعده‌ای هم به سن پیری و دوران ضعف و ناتوانی رسیده تا بجائی که پس از دانش و هوش خرفت شوید و چیزی نفهمید.

سپس برای زنده شدن و حشر در روز قیامت مثال زده و می‌فرماید: ﴿وَ تَرَى الْأَرْضَ هٰامِدَةً فَإِذٰا أَنْزَلْنٰا عَلَيْهَا الْمٰاءَ اهْتَزَّتْ وَ رَبَتْ وَ أَنْبَتَتْ مِنْ كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ ذٰلِكَ بِأَنَّ اللّٰهَ هُوَ الْحَقُّ وَ أَنَّهُ يُحْيِ الْمَوْتىٰ وَ أَنَّهُ عَلىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَ أَنَّ السّٰاعَةَ آتِيَةٌ لاٰ رَيْبَ فِيهٰا وَ أَنَّ اللّٰهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ﴾ [2] و زمین را بنگری وقتی خشک و بی‌گیاه است آنگاه باران بر آن افشانیم تا سبز و خرم شده و تخم‌ها در آن نمو کرده و انواع گیاهها برویاند این آثار قدرت دلیل است که خداوند قادر و توانا بوده و مردگان را زنده خواهد کرد و بر هر چیز توانائی دارد و محققا ساعت حشر و قیامت بدون شک می‌رسد و مرده‌ها از قبور برانگیخته می‌شوند.

مانند: ﴿اللّٰهُ الَّذِي يُرْسِلُ الرِّيٰاحَ فَتُثِيرُ سَحٰاباً فَيَبْسُطُهُ فِي السَّمٰاءِ كَيْفَ يَشٰاءُ وَ يَجْعَلُهُ كِسَفاً فَتَرَى الْوَدْقَ يَخْرُجُ مِنْ خِلاٰلِهِ فَإِذٰا أَصٰابَ بِهِ مَنْ

---

۱. سورهٔ حج، آیهٔ ۵
۲. سورهٔ حج، آیهٔ ۷

يَشٰاءُ مِنْ عِبٰادِهِ إِذٰا هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ وَ إِنْ كٰانُوا مِنْ قَبْلِ أَنْ يُنَزَّلَ عَلَيْهِمْ مِنْ قَبْلِهِ لَمُبْلِسِينَ فَانْظُرْ إِلىٰ آثٰارِ رَحْمَتِ اللّٰهِ كَيْفَ يُحْيِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهٰا إِنَّ ذٰلِكَ لَمُحْيِ الْمَوْتىٰ﴾[1] خدا آن ذات توانائی است که بادها را می‌فرستد تا ابرها را در فضا برانگیخته و بهر جائیکه بخواهد در اطراف آسمان منتشر نموده گاهی متصل و زمانی از هم جدا ساخته آنگاه باران را قطره قطره از درون ابر فرو ریزد تا به کشتزارها و صحراهای هر قومی که بخواهد جاری شده و بیک لحظه قوم مزبور از غم رمیده و خوشحال گردند. و هر چند پیش از آنکه باران رحمت بر آنان ببارد بحال یأس و ناامیدی از لطف حق می‌زیستند پس دیده باز نما و آثار رحمت بی‌منتهای الهی را مشاهده کن که چگونه زمین را پس از دستبرد خزان و مرگ باز به نفس باد بهاری زنده می‌نماید محققا همان خداست که پس از مرگ مردگان را مجددا زنده می‌گرداند و بقدرت کامل خود بر هر چیز عالم و تواناست.

مانند: ﴿أَفَلَمْ يَنْظُرُوا إِلَى السَّمٰاءِ فَوْقَهُمْ كَيْفَ بَنَيْنٰاهٰا وَ زَيَّنّٰاهٰا وَ مٰا لَهٰا مِنْ فُرُوجٍ * وَ الْأَرْضَ مَدَدْنٰاهٰا وَ أَلْقَيْنٰا فِيهٰا رَوٰاسِيَ وَ أَنْبَتْنٰا فِيهٰا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ * تَبْصِرَةً وَ ذِكْرىٰ لِكُلِّ عَبْدٍ مُنِيبٍ * وَ نَزَّلْنٰا مِنَ السَّمٰاءِ مٰاءً مُبٰارَكاً فَأَنْبَتْنٰا بِهِ جَنّٰاتٍ وَ حَبَّ الْحَصِيدِ * وَ النَّخْلَ بٰاسِقٰاتٍ لَهٰا طَلْعٌ نَضِيدٌ * رِزْقاً لِلْعِبٰادِ وَ أَحْيَيْنٰا بِهِ بَلْدَةً مَيْتاً كَذٰلِكَ الْخُرُوجُ﴾[2] آیا به این آسمان بر فراز سرشان نظر نمی‌کنند که چگونه آن را بنا کرده‌ایم و آراسته‌ایم و هیچ شکافی در آن نیست؟ و زمین را گستردیم و در آن کوه‌های بلند افکندیم و از هر گونه نباتات خوش‌منظر در آن رویانیدیم. بینشی و پندی

---

۱. سوره روم، آیهٔ ۵۰
۲. سوره ق، آیهٔ ۶ تا ۱۱

است برای هر بنده‌ای که به خدا بازگردد. و از آسمان، آبی پربرکت فرستادیم و بدان باغها و دانه‌های دروشدنی رویانیدیم. و نخلهای بلند با خوشه‌های بر هم چیده. تا رزق بندگان باشد و بدان آب، سرزمین مرده را زنده کردیم. برآمدن از گور نیز چنین است.

مانند: ﴿وَ ضَرَبَ لَنا مَثَلاً وَ نَسِيَ خَلْقَهُ قالَ مَنْ يُحْيِ الْعِظامَ وَ هِيَ رَمِيمٌ قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنْشَأَها أَوَّلَ مَرَّةٍ وَ هُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ﴾[1] برای ما مثل جاهلانه زدند و گفتند این استخوان‌های پوسیده را که مجددا زنده کند بگو ای پیغمبر همان خدائی که اول آنها را ایجاد نموده و حیات بخشیده است و او قدرت و توانائی ایجاد همه چیز را دارد.

این گونه آیات که رد بر دهری‌هاست زیاد می‌باشد.

اما آیات رد منکرین ثواب و عذاب

اما آیات رد منکرین ثواب و عذاب مانند: ﴿يَوْمَ يَأْتِ لا تَكَلَّمُ نَفْسٌ إِلاّ بِإِذْنِهِ فَمِنْهُمْ شَقِيٌّ وَ سَعِيدٌ فَأَمَّا الَّذِينَ شَقُوا فَفِي النّارِ لَهُمْ فِيها زَفِيرٌ وَ شَهِيقٌ خالِدِينَ فِيها ما دامَتِ السَّماواتُ وَ الْأَرْضُ﴾[2] زمانی که قیامت بر پا شود آسمان و زمین مبدل می‌شوند ﴿ما دامَتِ السَّماواتُ وَ الْأَرْضُ﴾ که در این دنیاست.

مانند: ﴿النّارُ يُعْرَضُونَ عَلَيْها غُدُوًّا وَ عَشِيًّا﴾[3] صبح و شام در عالم دنیا

۱. سوره یس، آیهٔ ۷۹
۲. سوره هود، آیهٔ ۱۰۷: در آن روز کسی بدون اجازهٔ خداوند لب به سخن نگشاید و مردم دو دسته‌اند گروهی شقی و بدکار و جمعی سعید و خوشحال مردمان شقی در دوزخ ناله و آه می‌کشند و تا آسمان و زمین باقی است در آتش دوزخ جاویدان خواهند بود مگر آنکه خدا بخواهد و نجاتشان بدهد.
۳. سوره مؤمن، آیهٔ ۴۶: اینک که در عالم برزخ هستند آتش دوزخ را صبح و شام بر آنها عرضه

برای مشرکین است اما در قیامت روز و شبی برای آنها وجود ندارد.

مانند: ﴿رِزْقُهُمْ فِيهٰا بُكْرَةً وَ عَشِيًّا﴾[۱] یعنی در بهشت دنیا که ارواح مؤمنین به آنجا منتقل می‌شوند و در بهشت همیشگی و جاویدان شب و روزی وجود ندارد.

مانند: ﴿مِنْ وَرٰائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلىٰ يَوْمِ يُبْعَثُونَ﴾[۲] از عقب ایشان تا روزیکه برای حساب حاضر شوند عالم برزخ خواهد بود.

حضرت امام صادق علیه‌السلام فرمود: برزخ قبر است که در آن ثواب و عقاب می‌باشد و قبر واسطه میان دنیا و آخرت است.

همچنین شاهد بر آن فرمایش حضرت موسی بن جعفر علیه‌السلام است که می‌فرماید: به خدا قسم از برزخ بر شما می‌ترسیم.

مانند: ﴿وَ لاٰ تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللّٰهِ أَمْوٰاتاً بَلْ أَحْيٰاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ فَرِحِينَ بِمٰا آتٰاهُمُ اللّٰهُ مِنْ فَضْلِهِ وَ يَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ مِنْ خَلْفِهِمْ إِلاّٰ خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لاٰ هُمْ يَحْزَنُونَ﴾[۳] همانا تصور نکنید کسانی که در راه خدا شربت شهادت نوشیده‌اند مرده‌اند بلکه زنده و جاوید هستند و همیشه نزد پروردگار رزاق متنعم و بهره‌مند بوده و از رحمت حضرت حق مسرور و شادند و بمؤمنین که هنوز به آنها ملحق نشده‌اند و بعدا در پی آنها رهسپار دیار آخرت می‌شوند مژده داده و می‌گویند از مردن هیچ نترسید و از نابودی متاع دنیا غم نخورید.

حضرت امام صادق علیه‌السلام فرمود: به خدا سوگند در بهشت به کسانی از

می دارند.

۱. سوره مریم، آیهٔ ۶۲: در بهشت هرگز سخن لغو نشنوند و گفتارشان سلام و ستایش یکدیگر است و روزی آنها صبح و شام بدون تکلف می‌رسد.

۲. سوره مؤمنون، آیهٔ ۱۰۱

۳. سورهٔ آل عمران، آیهٔ ۱۷۰

مؤمنین که در دنیا بوده و هنوز ملحق به آنها نشده‌اند بشارت داده می‌شود.
و نظیر این آیات که در رد گفتار منکرین ثواب و عذاب است زیاد می‌باشد.

اما آیات رد بر منکرین معراج

اما آیات رد بر منکرین معراج مانند ﴿وَ هُوَ بِالْأُفُقِ الْأَعْلىٰ ثُمَّ دَنٰا فَتَدَلّٰى فَكٰانَ قٰابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنىٰ﴾[1] آنگاه نزدیک حق شد و بوحی حق نائل گردید مثل نزدیکی دو سر کمان یا نزدیکتر از آن.

مانند: ﴿وَ سْئَلْ مَنْ أَرْسَلْنٰا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رُسُلِنٰا﴾[2] از پیامبران سلف که پیش از تو فرستاده‌ایم سؤال نما که آیا جز خدای یکتا خدای دیگری معبود و مورد پرستش آنها بوده است؟

مانند: ﴿فَسْئَلِ الَّذِينَ يَقْرَؤُنَ الْكِتٰابَ مِنْ قَبْلِكَ﴾[3] یعنی انبیائی که پیامبر در شب معراج ایشان را ملاقات فرمودند.

اما آیات رد گفتار معتقدین به جسم بودن خدا

اما آیات رد گفتار معتقدین به جسم بودن خدا مانند: ﴿مٰا كَذَبَ الْفُؤٰادُ مٰا رَأىٰ أَفَتُمٰارُونَهُ عَلىٰ مٰا يَرىٰ وَ لَقَدْ رَآهُ نَزْلَةً أُخْرىٰ عِنْدَ سِدْرَةِ الْمُنْتَهىٰ عِنْدَهٰا جَنَّةُ الْمَأْوىٰ﴾[4] آنچه را دل (پیامبر) دید (به پیامبر) دروغ نگفت (تا او را دربارهٔ حقیقت فرشته وحی به وهم و خیال اندازد، بلکه به حضور و شهودش یقین کامل داشت). آیا در آنچه (به حقیقت) می‌بینید با او به سختی

---

۱. سوره نجم، آیهٔ ۹
۲. سوره زخرف، آیهٔ ۴۵
۳. سوره یونس، آیهٔ ۹۴: از پیشینیان خود که کتب آسمانی را تلاوت نموده‌اند پرسش نما.
۴. سوره نجم، آیهٔ ۱۱ تا ۱۵

مجادله و ستیزه می‌کنید؟ و بی‌تردید یک بار دیگر هم او را دیده است، نزد سدرة المنتهی، در آنجا که جنت الماوی است.

احمد بن محمد بن ابی نصر روایت کرده که حضرت رضا علیه السلام فرمود: ای احمد اختلاف شما و اصحاب هشام بن حکم در توحید از چیست؟

عرض کردم: فدایت شوم ما از مضمون حدیثی که از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده که در شب معراج خداوند را به صورت جوان زیبائی مشاهده فرموده بودند برای پروردگار قائل به صورت هستیم و هشام منکر است و می‌گوید خداوند جسم ندارد.

امام علیه السلام فرمودند: ای احمد وقتیکه پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله شب معراج به سدرة المنتهی نزدیک شدند بقدر سوراخ سوزنی حجاب پاره شد و نور عظمت پروردگار خود را مشاهده نمود و شما نور را جسم فرض کرده‌اید، ای احمد این عقیده را رها کنید که این سخنان نفعی به تو نمی‌رساند و این امری بزرگ است.

اما آیات رد منکرین خلقت بهشت و دوزخ

اما آیات رد منکرین خلقت بهشت و دوزخ مانند: ﴿عِنْدَ سِدْرَةِ الْمُنْتَهىٰ عِنْدَهٰا جَنَّةُ الْمَأْوىٰ﴾[1] که سدره در آسمان هفتم و جنة المأوی نزد سدره است.

حماد از حضرت صادق علیه السلام روایت نموده که فرمود: رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: وقتی که مرا به آسمان بردند داخل بهشت شدم، قصری از یاقوت سرخ دیدم که از بس روشن و صاف بود از درون آن بیرونش پیدا بود و دو

۱. سورهٔ نجم، آیهٔ ۱۴ و ۱۵

تالار از دُرّ و زبرجد در آن بود به جبرئیل گفتم: این قصر برای کیست؟

گفت: برای کسانی که نیکو گفتارند و دائم در حال روزه بوده و بـه فـقرا اطعام نموده و در وقتی که همهٔ مردم در خواب فرو رفته‌اند شب زنده‌دار بوده و به ذکر حق مشغول هستند.

امیرالمومنین علی علیه السلام عرض کرد: آیا از امت شما کسی قادر به انجام این اعمال هست؟

فرمودند: ای علی نزدیک من بیا. نزدیک حضرت رفتم. فرمودند: می‌دانی گفتار و کردار نیکو یعنی چه؟

عرض کرد: خدا و رسولش آگاه‌ترند.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: گفتن «**سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر**» است و می‌دانی منظور از همیشه روزه بودن چیست؟

علی علیه السلام عرض کردند: خدا و رسولش آگاه‌ترند.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: کسی که تمام ماه رمضان را بدون آنکه یک روز آن را افطار کند روزه بدارد. آیا می‌دانی اطعام یعنی چه؟

علی علیه السلام عرض کردند: خدا و رسولش آگاه‌ترند.

حضرت صلی الله علیه و آله فرمودند: هر کس برای عائله خود در تلاش و کسب معاش بوده و نگذارد چشم افراد عائله‌اش به اموال مردم باشد و سربار مردم نشود. آیا می‌دانی شب زنده داری یعنی چه؟

علی علیه السلام عرض کردند: خدا و رسولش آگاه‌ترند.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: کسی که بین نماز مغرب و عشا نخوابد چون یهود و نصاری و کسانی که مانند آنها هستند میان نماز مغرب و عشا می‌خوابند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید: زمانی که وارد بهشت شدم دیدم که فرشتگان

قصری با شکوه و پر تلؤلوء با خشتی از طلا و خشتی از نقره می‌سازند و گاهی می‌ایستند. به فرشتگان گفتم: چرا بعضی وقت‌ها کار می‌کنید و بعضی وقت‌ها می‌ایستید؟ پاسخ دادند: برای رسیدن مصالح درنگ می‌کنیم.

پرسیدم: مصالح آن چیست؟

گفتند: گفتار مؤمنین در دنیا به ذکر «سبحان اللّه و الحمد اللّه و لا اله الا اللّه و اللّه اکبر» است که هر وقت در دنیا مشغول این ذکر شریف می‌شوند ما هم مشغول به ساختن می‌شویم و چون نگویند ما هم می‌ایستیم.

رسول خدا ﷺ فرمود: چون جبرئیل مرا داخل بهشت برد و بر روی فرشهای بهشتی نشانید یک گلابی به من داد همین که آن را از وسط پاره نمودم حوریه‌ای پدیدار شده و در برابرم ایستاده سلام نمود و گفت: «السلام علیک یا محمد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم السلام علیک یا احمد السلام علیک یا رسول اللّه». جواب سلامش را داده پرسیدم: ای حور العین تو کیستی؟

پاسخ داد: نام من راضیه و مرضیه است خداوند مرا از سه جزء آفریده است بالایم از کافور، وسطم از عنبر، قسمت آخرم از مشک و خمیره‌ام از آب زندگانی است، خداوند مرا برای برادر و پسر عمو و وصی تو علی بن ابیطالب علیه السلام ایجاد کرده و مخصوص ایشان قرار داده است.

حضرت صادق علیه السلام فرمود: پیغمبر اکرم ﷺ دخترش فاطمه را زیاد می‌بوسید و عایشه از عمل آن حضرت غضبناک می‌شد و می‌گفت: ای رسول خدا فاطمه را زیاد می‌بوسی!!!

فرمود: ای عایشه شبی که مرا به معراج و آسمان بالا بردند داخل بهشت شدم، جبرئیل مرا نزد درخت طوبی برده و از میوهٔ آن به من داد و میل کردم

به زمین که آمدم آب میوه مزبور در صلب من قرار گرفت و پس از نزدیکی خدیجه به فاطمه حامله شد و چون از فاطمه بوی درخت طوبی را درک می‌نمایم او را می‌بوسم.

امثال این اخبار زیاد است که رد بر منکرین معراج و بهشت و جهنم است.

اما آیات رد بر جبری مسلکان

اما آیات رد بر جبری مسلکان آنها می‌گویند افعال ما مربوط به ما نمی‌باشد و در انجام کارهای خود هیچ اختیاری نداریم و مجبور به آن امور هستیم و بطور مجاز به انسان نسبت داده می‌شود نه بر سبیل حقیقت و آیات قرآن را به عقیده خود بر خلاف معنی تأویل می‌نمایند، مانند: ﴿وَ مٰا تَشٰاؤُنَ إِلاّٰ أَنْ يَشٰاءَ اللّٰهُ﴾ [1] آنها غیر از آن چیزیکه خدا بخواهد نمی‌خواهند و کارها را باو واگذار می‌نمایند.

مانند: ﴿فَمَنْ يُرِدِ اللّٰهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلاٰمِ وَ مَنْ يُرِدْ أَنْ يُضِلَّهُ يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيِّقاً حَرَجاً﴾ [2] هر که را خدا بخواهد هدایت و راهنمائی کند دلش را بنور اسلام روشن سازد و آنکه را بخواهد در گمراهی بماند دل او را برای پذیرش ایمان سخت گرداند.

و غیر از این آیات که تأویلشان بر خلاف معانی ظاهر آنهاست و بنابر عقیده جبریها ثواب و عقاب وجود ندارد چه به عقیده آنها افعال مردم به اراده خود آنها نیست تا موجب ثواب و یا عذاب شود و چون به جبر در اعمال و افعال عقیده دارند و ثواب و عقاب را بخداوند نسبت می‌دهند نعوذ باللّٰه

---

۱. سوره دهر، آیهٔ ۳۰
۲. سوره انعام، آیهٔ ۱۲۵

خداوند را نسبت ببندگان ستمکار می‌دانند زیرا آنها را برای اعمالی که به آنها مربوط نبوده عذاب و عقاب می‌نماید و حال آنکه خداوند از این امور منزه و مقدس است که کسی را بدون حجت و خطا عذاب فرماید و آیات زیادی از قرآن بر رد جبری مسلکان می‌باشد؛ مانند: ﴿لاٰ یُکَلِّفُ اللّٰهُ نَفْساً إِلاّٰ وُسْعَهٰا لَهٰا مٰا کَسَبَتْ وَ عَلَیْهٰا مٰا اکْتَسَبَتْ﴾[1] و کلمهٔ ﴿لها﴾ و ﴿علیها﴾ بطور حقیقت بر فعل آنها دلالت دارد.

مانند: ﴿فَمَنْ یَعْمَلْ مِثْقٰالَ ذَرَّةٍ خَیْراً یَرَهُ وَ مَنْ یَعْمَلْ مِثْقٰالَ ذَرَّةٍ شَرًّا یَرَهُ﴾[2] هر کس بقدر ذره‌ای کار خوب کند در روز قیامت پاداش خوب می‌بیند و هر که بقدر ذره‌ای کار زشت مرتکب شود به کیفرش خواهد رسید.

مانند: ﴿کُلُّ نَفْسٍ بِمٰا کَسَبَتْ رَهِینَةٌ﴾[3] هر نفسی در گروی کاری است که انجام داده است.

مانند: ﴿ذٰلِکَ بِمٰا قَدَّمَتْ أَیْدِیکُمْ﴾[4] این عذابی است که به دست خویش از پیش فرستاده‌اند و هرگز خداوند بر بندگان خود ستم نخواهد نمود.

مانند: ﴿وَ أَمّٰا ثَمُودُ فَهَدَیْنٰاهُمْ فَاسْتَحَبُّوا الْعَمیٰ عَلَی الْهُدیٰ﴾[5] ما قوم ثمود را هدایت نمودیم لیکن خود آنها گمراهی را بر راه راست برگزیدند.

مانند: ﴿إِنّٰا هَدَیْنٰاهُ السَّبِیلَ﴾ یعنی راه خیر و شر را بیان کردیم حالا یا شکرگذار باشند یا کفران کنند.

مانند: ﴿وَ عٰاداً وَ ثَمُودَ وَ قَدْ تَبَیَّنَ لَکُمْ مِنْ مَسٰاکِنِهِمْ وَ زَیَّنَ لَهُمُ

---

۱. سوره بقره، آیهٔ ۲۸۶ : خدا کسی را جز بقدر توانائی تکلیف نمی‌نماید سزای کارهای خوب به او می‌رسد و بدیهایش هم بزیان خودش می‌باشد.
۲. سوره زلزال، آیهٔ ۸
۳. سوره مدثر، آیهٔ ۳۸
۴. سوره آل عمران، آیهٔ ۱۸۲
۵. حم سجده، آیه ۱۷

الشَّيْطانُ أَعْمالَهُمْ فَصَدَّهُمْ عَنِ السَّبِيلِ وَ كانُوا مُسْتَبْصِرِينَ وَ قارُونَ وَ فِرْعَوْنَ وَ هامانَ وَ لَقَدْ جاءَهُمْ مُوسىٰ بِالْبَيِّناتِ فَاسْتَكْبَرُوا فِي الْأَرْضِ وَ ما كانُوا سابِقِينَ فَكُلاًّ أَخَذْنا بِذَنْبِهِ ـ بفعلنا نگوئید ـ فَمِنْهُمْ مَنْ أَرْسَلْنا عَلَيْهِ حاصِباً وَ مِنْهُمْ مَنْ أَخَذَتْهُ الصَّيْحَةُ وَ مِنْهُمْ مَنْ خَسَفْنا بِهِ الْأَرْضَ وَ مِنْهُمْ مَنْ أَغْرَقْنا وَ ما كانَ اللّٰهُ لِيَظْلِمَهُمْ وَ لٰكِنْ كانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ﴾[1]

و مانند این آیات زیاد است و در جای خود بیان خواهیم کرد و نیز بیان خواهیم نمود آن آیاتی را که جبری مسلکان برای خود دلیل و حجت آورده‌اند ولی معانی و تفسیر آنها را ندانسته‌اند.

اما آیات رد گفتار معتزله

اما آیات رد گفتار معتزله که دلیل از قرآن برای رد آنها زیاد است برای اینکه معتزله می‌گویند: افعال و اعمال را خود ما بجا می‌آوریم و خداوند در کارهای ما هیچ مداخله‌ای ندارد و مشیت و ارادهٔ حق را در امور انسان راهی نیست و شیطان می خواهد آنچه را خودش می‌خواهد نه خداوند و آیه ﴿فَتَبارَكَ اللّٰهُ أَحْسَنُ الْخالِقِينَ﴾[2] را دلیل بر مدعای خود آورده و می‌گویند در عالم وجود در خلقت غیر از خداوند خالقینی هستند ولی ندانسته و نفهمیده‌اند که مقصود و معنای خلقت چیست و به چه طریق است از حضرت صادق عليه السلام سؤال شد که آیا خداوند کارها را به بندگان تفویض و واگذار نموده است؟ حضرت عليه السلام فرمودند: خداوند برتر و بزرگتر از آن است که کارها را به مردم تفویض فرماید.

---

۱. سوره عنکبوت، آیهٔ ۴۰.
۲. سورهٔ مومنون، آیهٔ ۱۴: آفرین بر خداوندی که بهترین و نیکوترینِ آفرینندگان است.

گفتند: پس خداوند مردم را مجبور به آن نموده است؟

فرمودند: خداوند عادلتر از آن است که مجبور نماید و بعد هم آنان را عذاب کند.

عرض کردند: آیا حد وسطی بین جبر و تفویض وجود دارد؟

فرمود: بلی سری از اسرار است که واسطه‌ای به اندازهٔ میان آسمان و زمین می‌باشد.

و در حدیث دیگر آمده است که از آن حضرت سؤال کردند آیا میان جبر و تفویض واسطه‌ای هست؟

حضرت علیه السلام فرمود: بلی!

عرض کردند: آن واسطه چیست؟

حضرت فرمود: سری از اسرار الهی است. و همچنین فرمود:این چنین به ما رسیده است.

یونس گوید که امام رضا علیه السلام به من فرمود: ای یونس به قول قدری‌ها قائل نشو زیرا آنها گفتار اهل بهشت و اهل جهنم و گفتار شیطان را نمی‌گویند، زیرا اهل بهشت می‌گویند: خداوندی را ستایش می‌کنیم که ما را به راه راست هدایت فرمود و اگر هدایت حضرت حق نبود هرگز هدایت نمی‌شدیم. و اهل جهنم می‌گویند: پروردگارا شقاوت بر ما غلبه نمود. و ابلیس می‌گوید: پروردگارا چون ترا معصیت و نافرمانی نمودم مرا به حالت گمراهی واگذاردی.

عرض کردم: ای آقای من به خدا سوگند ما به گفتار قدری‌ها قائل نیستیم و لکن می‌گوئیم هر چه خدا بخواهد و قضا و قدرش حکم کند.

حضرت علیه السلام فرمود: ای یونس اینطور که تو می‌گوئی نیست، بلی هیچ

چیزی نیست مگر آنکه خدا خواسته و اراده نموده و مقدر و حکم فرموده، ای یونس آیا می‌دانی مشیت چیست؟

عرض کردم: نمی‌دانم.

حضرت فرمود: مشیت ذکر اول است. آیا می‌دانی اراده چیست؟

عرض کردم: نه!

فرمود: اراده عزم است بر آنچه خدا می‌خواهد. آیا می‌دانی که تقدیر چیست؟

عرض کردم: نه!

فرمود: تقدیر اندازه و حدود مقرر کردن است چه دربارهٔ عمرها و روزیها و بقا و فنا است. فرمود: آیا می‌دانی که قضا چیست؟

عرض کردم: نه!

فرمود: آن اقامة العین است و در عالم چیزی نیست مگر آنکه در ذکر اول و لوح محفوظ است.

اما آیات رد انکار کنندگان رجعت

اما آیات رد انکار کنندگان رجعت مانند: ﴿وَ يَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجاً﴾[1] ای رسول ما بیاد بیاور امت را در آن روزیکه از هر قومی دسته‌ای را به سوی دنیا برگردانیم.

حماد روایت کرده که امام صادق علیه السلام فرمود: ای حماد مردم در معنای این آیه چه می‌گویند؟

عرض کردم: می‌گویند این آیه مربوط به قیامت است.

۱. سوره نحل، آیهٔ ۸۳

فرمودند: چنین نیست که آنها می‌گویند این آیه در اثبات رجعت می‌باشد آیا خداوند در روز قیامت یک طایفه از هر قوم و جماعتی را زنده نموده و باقی آنها را رها می‌کند؟ و آیه‌ای که راجع به قیامت می‌باشد این است: ﴿وَ حَشَرْنٰاهُمْ فَلَمْ نُغٰادِرْ مِنْهُمْ أَحَداً﴾[1] و ما همه را در روز محشر از قبرها برانگیزیم و کسی را ترک ننموده و فرو نگذاریم.

مانند: ﴿وَ حَرٰامٌ عَلىٰ قَرْيَةٍ أَهْلَكْنٰاهٰا أَنَّهُمْ لاٰ يَرْجِعُونَ﴾[2] مردم هر دیاری را که ما هلاک نمودیم دیگر زندگانی بر آنها حرام است و هرگز بدنیا باز نخواهند گشت.

امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند طایفه‌ای را که مستوجب عذاب شده و هلاک نموده در رجعت باز نمی‌گرداند فقط در قیامت زنده خواهند شد ولی در موقع رجعت مؤمنین خالص و کافرین خالص و کسانی که به عذاب الهی هلاک نشده‌اند باز خواهند گشت.

عبدالله بن مسکان روایت می‌کند که امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه ﴿وَ إِذْ أَخَذَ اللّٰهُ مِيثٰاقَ النَّبِيِّينَ لَمٰا آتَيْتُكُمْ مِنْ كِتٰابٍ وَ حِكْمَةٍ ثُمَّ جٰاءَكُمْ رَسُولٌ مُصَدِّقٌ لِمٰا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَ لَتَنْصُرُنَّهُ﴾[3] فرمود: خداوند از زمان آدم پیغمبری را مبعوث نکرده مگر آنکه به سوی دنیا برمی گرداند و امیرالمؤمنین را یاری می‌نماید و مراد از ﴿لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ﴾ یعنی به رسول اکرم صلی الله علیه و آله ایمان می‌آورند و مراد از ﴿وَ لَتَنْصُرُنَّهُ﴾ یعنی امیر المؤمنین را یاری می‌کنند.

و مانند این آیه زیاد است که خداوند وعده نصرت و رجعت ائمه علیهم السلام را

---

۱. سوره کهف، آیهٔ ۴۵
۲. سورهٔ انبیاء، آیهٔ ۹۵
۳. سورهٔ آل عمران، آیهٔ ۸۱: چون خداوند از پیغمبران پیمان تبلیغ گرفت در آن موقع که بشما کتاب و حکمت بخشید برای هدایت شما اهل کتاب رسولی از جانب خدا آمد که براستی کتاب و شریعت شما گواهی میداد تا ایمان آورده و او را یاری کنید.

داده و می‌فرماید: ﴿وَعَدَ اللّٰهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ ـ ای گروه ائمه ـ وَعَمِلُوا الصّالِحاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضىٰ لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْناً يَعْبُدُونَنِي لاٰ يُشْرِكُونَ بِي شَيْئاً﴾[1] این وعده‌ها برای زمانی است که ائمه را به سوی دنیا برگرداند.

مانند: ﴿وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوٰارِثِينَ وَنُمَكِّنَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ﴾[2] تمام این آیات دربارهٔ رجعت است.

عمر بن شمر روایت می‌کند که در حضور حضرت امام محمد باقر علیه‌السلام از جابر بن عبد الله انصاری سخن به میان آمد، حضرت فرمودند: خداوند جابر را رحمت کند که در علم و دانش به مقام بلندی رسید و تأویل این آیه ﴿إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرٰادُّكَ إِلىٰ مَعٰادٍ﴾[3] را می‌دانست و مانند این آیات زیاد است و ما هر یک را در جای خود بیان خواهیم کرد.

اما رد گفتار تشبیه کنندگان

اما رد گفتار تشبیه کنندگان مانند: ﴿وَأَنَّ إِلىٰ رَبِّكَ الْمُنْتَهىٰ﴾[4]

---

۱. سورهٔ نور، آیهٔ ۵۴: خداوند وعده فرموده به کسانی از شما که به خدا و امام عصر علیه‌السلام ایمان آورده و نیکوکار باشند، در زمان ظهور خلافت دهد و بجای امت‌های گذشته حکومت و اقتدار بخشد همانطور که امت‌های نیکوکار جانشین پیشینیان خود شدند و دین پسندیدهٔ شما را که اسلام واقعی است بر تمام دنیا مسلط گرداند و بمؤمنین که از دشمنان در اندیشه و خوف هستند ایمنی کامل عطا فرماید و مرا بدون هیچ شائبه شرک و ریا به یگانگی پرستش نمایند.

۲. سورهٔ قصص، آیهٔ ۴: و ما اراده نمودیم که به آن طوایف ضعیفی که در زمین هستند منت گذارده و آنها را وارث ملک کفار نموده و پیشوایان خلق قرار دهیم.

۳. سورهٔ قصص، آیهٔ ۸۵: ای رسول ما بدان بطور یقین خدائی که احکام قرآن را بر تو فرض و واجب نموده ترا به جایگاهت بر می‌گرداند.

۴. سوره نجم، آیهٔ ۴۲.

جمیل روایت می‌کند که امام صادق علیه السلام فرمود: هر وقت سخنان شما منتهی به خداوند شد توقف کنید و در چیزهائی که پائین‌تر از عرش است سخن بگوئید و از گفتگو کردن نسبت به ما فوق عرش سکوت نمائید و از آن مقوله سخن نگوئید چه بسا کسانی که وارد مطالعه و بحث ما فوق عرش شده اندیشه و عقل خود را از دست داده و دچار حیرت و سرگشتگی شدند بطوری که اگر آنها را از روبرو صدا می‌کردند از پشت سر جواب می‌دادند و اگر از عقب سر صدا می‌نمودند از پیش‌رو جواب می‌گفتند.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: کسی که برای پی بردن به ذات حق به تفکر پردازد محققا هلاک خواهد شد چه خداوند توصیف نمی‌شود مگر به آنچه که خود ذات خودش را وصف نموده است.

از فرمایشات امیرالمؤمنین علی علیه السلام در یکی از خطبه‌هایش که صفات خداوند را نفی می‌نماید.

اما آیات دربارهٔ ترغیب

اما آیات دربارهٔ ترغیب مانند: ﴿وَ مِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نٰافِلَةً لَكَ عَسىٰ أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقٰاماً مَحْمُوداً﴾[1] مقداری از شب را بیدار باش که تهجد و نماز شب ویژهٔ تو است، باشد که خداوند تو را به مقام شفاعت مبعوث نماید.

مانند: ﴿هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلىٰ تِجٰارَةٍ تُنْجِيكُمْ مِنْ عَذٰابٍ أَلِيمٍ تُؤْمِنُونَ بِاللّٰهِ وَ رَسُولِهِ وَ تُجٰاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللّٰهِ بِأَمْوٰالِكُمْ وَ أَنْفُسِكُمْ ذٰلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ يَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَ يُدْخِلْكُمْ جَنّٰاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا

۱. سورهٔ بنی اسرائیل، آیهٔ ۸۱

الْأَنْهارُ﴾[۱] ای مؤمنین می‌خواهید شما را راهنمائی کنم به تجارتی که سودمند بوده و از عذاب دردناک نجات دهد آن تجارت آن است که بخدا و رسولش ایمان آورده و با جان و مال خود در راه خدا جهاد کنید و این امور بهترین تجارت است تا خدا گناهان شما را ببخشد و در بهشتی که زیر درختانش آب جاری است داخل نماید.

مانند: ﴿مَنْ جاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْها﴾[۲] هر کس کار خوب کند به او پاداشی بهتر از آن دهند.

مانند: ﴿مَنْ جاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثالِها﴾[۳] هر کس یک کار پسندیده انجام دهد ده برابر پاداش آن را خواهد دید.

مانند: ﴿وَ مَنْ عَمِلَ صالِحاً مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثىٰ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولٰئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ يُرْزَقُونَ فِيها بِغَيْرِ حِسابٍ﴾[۴] هر مرد و زنی که کارهای شایسته و نیکو بجا آورند و با ایمان باشند در بهشت جاویدان داخل شده و از روزی بی‌حساب برخوردار می‌شوند.

اما آیاتی که دلالت بر ترس و عذاب می‌کند

اما آیاتی که دلالت بر ترس و عذاب می‌کند مانند: ﴿يا أَيُّهَا النّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمْ إِنَّ زَلْزَلَةَ السّاعَةِ شَيْءٌ عَظِيمٌ﴾[۵] ای مردم از خدا بترسید و پرهیزگار باشید و بدانید که زلزله قیامت بسیار بزرگ و حادثه و واقعه سختی خواهد بود.

---

۱. سورهٔ صف، آیهٔ ۱۰
۲. سورهٔ نحل، آیهٔ ۹۱
۳. سورهٔ انعام، آیهٔ ۱۶۱
۴. سورهٔ مومن، آیهٔ ۴۳
۵. سورهٔ حج، آیهٔ ۱

مانند: ﴿يٰا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَ أَهْلِيكُمْ نٰاراً وَقُودُهَا النّٰاسُ وَ الْحِجٰارَةُ﴾ [1] ای کسانیکه ایمان آورده‌اید خود و خانوادهٔ خود را حفظ نمائید از آتشی که آتش گیرانه آن انسان و سنگ می‌باشد.

مانند: ﴿يٰا أَيُّهَا النّٰاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمْ وَ اخْشَوْا يَوْماً لاٰ يَجْزِي وٰالِدٌ عَنْ وَلَدِهِ وَ لاٰ مَوْلُودٌ هُوَ جٰازٍ عَنْ وٰالِدِهِ شَيْئاً إِنَّ وَعْدَ اللّٰهِ حَقٌّ فَلاٰ تَغُرَّنَّكُمُ الْحَيٰاةُ الدُّنْيٰا وَ لاٰ يَغُرَّنَّكُمْ بِاللّٰهِ الْغَرُورُ﴾ [2] ای مردم از خدا بترسید و اندیشه کنید از آن روز که نه پدر بجای فرزند و نه فرزند عوض پدر کیفر داده شود و البته وعده حضرت حق حتمی است و زندگانی دنیا شما را مبادا فریفته کند و شیطان به عفو و کرم خدا مغرورتان ننماید و از عقاب خدا غافل نشوید.

امثال این آیات در قرآن زیاد است که در محل خود بیان خواهیم کرد.

داستان‌های قرآن

اما داستان‌های قرآن و آن عبارت از آیاتی است که خداوند به پیغمبرش از اخبار پیامبران گذشته و داستان آنها خبر می‌دهد، مانند: ﴿نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ نَبَأَهُمْ بِالْحَقِّ﴾ [3] ما قصهٔ آنان را بدرستی برایت حکایت می‌نمائیم.

مانند: ﴿نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ أَحْسَنَ الْقَصَصِ﴾ [4] ما بهترین حکایت را بوحی قرآن برای تو بیان می‌کنیم.

مانند: ﴿وَ لَقَدْ أَرْسَلْنٰا رُسُلاً مِنْ قَبْلِكَ مِنْهُمْ مَنْ قَصَصْنٰا عَلَيْكَ وَ مِنْهُمْ مَنْ لَمْ نَقْصُصْ عَلَيْكَ﴾ [5] ما قبل از تو پیغمبران بسیاری فرستادیم که

---

۱. سورهٔ تحریم، آیهٔ ۶
۲. سورهٔ لقمان، آیهٔ ۳۳
۳. سورهٔ کهف، آیهٔ ۱۲
۴. سوره یوسف، آیهٔ ۳
۵. سورهٔ مؤمن، آیهٔ ۷۸

حکایت بعضی را برایت گفته‌ایم و احوال عده‌ای را هم شرح نداده‌ایم.

امثال این آیات زیاد است که هر یک را در جای خود بیان خواهیم نمود انشاء اللّه تعالی.

ما از هر بابی چند آیه بر سبیل نمونه و اختصار بیان نمودیم تا از انواع آیات اطلاع حاصل نموده و پی به اهمیت علمی و مقام ارجمند این تفسیر شریف ببرید و برای کسانی که خداوند به آنها سعهٔ صدر بخشیده و بر ایشان منت گذارده و داخل دینی فرموده که آن دین را برای فرشتگان و پیغمبران خود برگزیده کافی می‌باشد.

و بالله نستعين و عليه نتوكل و نسأله العصمة و التوفيق و العون على ما يقربنا منه و يزلفنا لديه و استفتح الله الفتاح العليم الذي من استمسک بحبله و لجأ إلى سلطانه و عمل بطاعته و انتهى عن معصيته و لزم دين أوليائه و خلفائه نجا بحوله و قوته و أسأله عز و جل أن يصلي على خيرته من خلقه محمد و آله الأخيار و الأبرار.


مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

تفسیر سورهٔ فاتحه



۱ - سورهٔ فاتحه که در مکـه نــازل شـده و دارای ۷ آیـه است


مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ (۱)



الْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعٰالَمِينَ (۲)

الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ (۳)

مٰالِكِ يَوْمِ الدِّينِ (۴)

إِيّٰاكَ نَعْبُدُ وَ إِيّٰاكَ نَسْتَعِينُ (۵)

اهْدِنَا الصِّرٰاطَ الْمُسْتَقِيمَ (۶)

صِرٰاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَ لاَ الضّٰالِّينَ (۷)

۱ - بنام خدایی که بخشاینده و مهربان است.

۲ - حمد و سپاس خداوندی را که پروردگار عالمیان است.

۳ - بخشاینده به همه موجودات و مهربان به مومنین است.

۴ - مالک و حسابرس روز جزاست.

۵ - فقط تو را می‌پرستیم و فقط از تو یاری و کمک می‌طلبیم.

۶ - ما را براه راست راهنمایی فرما.

۷ - راه کسانی که به آنها نعمت داده‌ای نه راه کسانی که مورد غضبت قرار گرفته‌اند و گمراهان .

﴿بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ﴾

ابوبصیر گوید از امام صادق علیه السلام از تفسیر ﴿بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ﴾ سؤال کردم که چیست؟

فرمود: «با» درخشندگی و نیکوئی خدا؛

«سین» نور و بلندی مقام پروردگار؛

«میم» ملک یعنی پادشاهی خدا؛

«اللّٰه» پرستش شده هر چیزی؛

«الرّحمن» (صفت عام) یعنی مهربان و روزی رسان به تمامی آفریدگانش در دنیا است؛

«الرّحیم» (صفت خاص) که تنها مؤمنان را زیر پوشش مهر خود قرار خواهد داد.[۱]

ابن أذینه گوید امام صادق علیه السلام فرمود: ﴿بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ﴾ آیه‌ای که سزاوار است از این آیه بلندتر خوانده شود آیهٔ ذیل می‌باشد: ﴿وَ إِذٰا ذَكَرْتَ رَبَّكَ فِي الْقُرْآنِ وَحْدَهُ وَلَّوْا عَلىٰ أَدْبٰارِهِمْ نُفُوراً﴾.[۲] هنگامی که پروردگارت را در قرآن به یگانگی و وحدانیّت یاد می‌کنی آنها پشت کرده و روی از تو برمی‌گردانند.[۳]

ابوبصیر می‌گوید، امام صادق علیه السلام فرمودند: ﴿الْحَمْدُ لِلّٰهِ﴾ یعنی «شکر برای خداوند است»

﴿رَبِّ الْعٰالَمِينَ﴾ یعنی «خداوند مخلوقاتش را آفریده است»

---

۱. بحار الانوار، ج ۸۹، ص ۲۲۸؛ توحید، ص ۲۳۰؛ المحاسن، ج ۱، ص ۲۳۸؛ معانی الاخبار، ص ۳؛ کافی، ج ۱، ص ۵۹؛ تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۲

۲. سورهٔ اسراء، آیهٔ ۴۶

۳. بحارالانوار، ج ۸۹، ص ۲۲۸

﴿الرَّحْمٰنِ﴾ یعنی «با همهٔ آفریده‌هایش مهربان است»

﴿الرَّحِیمِ﴾ یعنی «فقط با مومنین مهربان و رحیم است»

﴿مٰالِکِ یَوْمِ الدِّینِ﴾ مراد روز حساب و کتاب است و دلیل بر آن سخن خداوند است که می‌فرماید: ﴿وَ قٰالُوا یٰا وَیْلَنٰا هٰذٰا یَوْمُ الدِّینِ﴾ که مراد از «یوم الدین» روز حساب می‌باشد.

﴿إِیّٰاکَ نَعْبُدُ وَ إِیّٰاکَ نَسْتَعِینُ﴾ مخاطب خداوند عزوجل است، یعنی خدایا تنها تو را می‌پرستیم و فقط از تو یاری می‌جوئیم.

﴿اهْدِنَا الصِّرٰاطَ الْمُسْتَقِیمَ﴾ یعنی «طریق و معرفت امام علیه السلام».[1]

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: منظور از ﴿الصِّرٰاطَ الْمُسْتَقِیمَ﴾ أمیر المؤمنین علیه السلام و شناختن آن حضرت می‌باشد؛ و دلیل بر این قول خداوند است: ﴿وَ إِنَّهُ فِی أُمِّ الْکِتٰابِ لَدَیْنٰا لَعَلِیٌّ حَکِیمٌ﴾[2] و همانا قرآن در لوح محفوظ که نزد ماست بلند پایه و اساسش محکم است.

و منظور آن امیر المؤمنین علیه السلام است که در امّ الکتاب یعنی سورهٔ حمد آیهٔ ﴿اهْدِنَا الصِّرٰاطَ الْمُسْتَقِیمَ﴾ آمده است.[3]

جعفر [حفص] بن غیاث گوید امام صادق علیه السلام ﴿الصراط﴾ را چنین توصیف کرده و فرمود: هزار سال صعود و هزار سال هبوط و هزار سال صاف و هموار است.[4]

سعدان بن مسلم گوید از امام صادق علیه السلام از ﴿الصراط﴾ سؤال کردم فرمود: آن باریکتر از مو و تیزتر از شمشیر است؛ افرادی از آن مثل برق عبور

---

۱. بحارالانوار، ج ۸۹، ص ۲۲۹؛ تفسیر برهان، ج ۱، ص ۱۱۰.
۲. سوره زخرف، آیه ۴.
۳. تفسیر برهان، ج ۱، ص ۱۱۱؛ بحارالانوار، ج ۲۴، ص ۱۱ و ج ۸۹، ص ۲۲۸؛ معانی الاخبار، ص ۳۲
۴. بحارالانوار، ج ۸۲، ص ۵۲؛ تفسیر برهان، ج ۱، ص ۱۱۱

می‌کنند، افرادی مانند دویدن اسب، افرادی هم مانند راه رفتن اشخاص، افرادی هم چهار دست و پا از آن می‌گذرند و افرادی نیز آویزان از آن که قسمتی از بدن آنها در آتش قرار گرفته و می‌سوزد و قسمت دیگر بدنشان هم بیرون از آتش قرار گرفته و از آن صراط عبور می‌کنند.

حریز گوید امام صادق علیه‌السلام اینطور قرائت کردند: «اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ صراط من انعمت عليهم غير المغضوب عليهم و الضالين»

و فرمودند: مراد از ﴿المغضوب عليهم﴾ بت‌ها هستند و مراد از ﴿الضالين﴾ یهود و نصاری می‌باشند.[1]

ابن أذینه از امام صادق علیه‌السلام روایت می‌کند که فرمود: مراد از ﴿المغضوب عليهم﴾ بت‌ها و ﴿الضالين﴾ شک کنندگان است یعنی کسانی که امامشان را نمی‌شناسند.[2]

امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: إبلیس در دو جا ناله کرد اول هنگامی که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به پیامبری مبعوث شد و دیگر هنگامی که سورهٔ حمد نازل شد.[3]

۱. بحارالانوار، ۲۴، ص ۲۰ و ج ۸۹، ص ۲۳۰؛ نورالثقلین، ج ۱، ص ۲۴
۲. بحارالانوار، ج ۲۴، ص ۲۰ و ج ۸۹، ص ۲۳۰
۳. بحارالانوار، ج ۱۸، ص ۱۷۹ و ج ۸۹، ص ۲۳۰

تفسیر سورهٔ بقره



۲ - سورهٔ بقره در مدینه

نازل شده و دارای ۲۸۶ آیه

است



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الم (۱)

ذٰلِكَ الْكِتٰابُ لاٰ رَيْبَ فِيهِ هُدىً لِلْمُتَّقِينَ (۲)

بنام خدایی که بخشاینده و مهربان است.

۱ ـ *الف*، لام، میم

۲ ـ *آن کتابی است که هیچ شکی در آن نیست و باعث هدایت پرهیزگاران است.*

ابوبصیر از امام صادق عليه‌السلام روایت می‌کند که فرمود: مراد از ﴿الْكِتٰابُ﴾ علی عليه‌السلام است که هیچ شکی در آن نمی‌باشد و مراد از ﴿هُدىً لِلْمُتَّقِينَ﴾ شیعیان ما هستند.[1]

الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَ يُقِيمُونَ الصَّلاٰةَ وَ مِمّٰا رَزَقْنٰاهُمْ يُنْفِقُونَ (۳)

۳ ـ *آنهائی که به غیب ایمان می‌آورند و نماز به پا می‌دارند و از آن نعمت‌هایی که به آنها روزی کرده‌ایم انفاق می‌کنند.*

فرمود: از آن چیزهائی که تعلیم دادیم متنبه شدند و از آنچه که از قرآن یاد

---

۱. تفسیر برهان، ج ۱، ص ۱۲۴

دادیم آن را تلاوت کردند.

و فرمود: ﴿الم﴾ حرفی از حروف اسم اعظم الهی است که در قرآن به صورت متقطع آمده است و خداوند به وسیلهٔ آن پیامبر صلی الله علیه و آله و امام علیه السلام را مورد خطاب قرار داده است ؛ پس زمانی که خداوند با آن اسم خوانده شود اجابت می‌کند.[1]

هدایت در قرآن چهار صورت است اول برای بیان می‌باشد می‌فرماید: ﴿الذین یؤمنون بالغیب﴾ یعنی آنهایی که زنده شدن، برانگیختن، وعد و وعیدها را تصدیق می‌کنند.

ایمان در قرآن نیز بر چهار صورت است از آن است اقرار زبانی که خداوند آن را ایمان نامیده است و تصدیق قلبی، اداء کردن و تائید.

معانی ایمان

اول: ایمانی که اقرار به زبان است و خداوند متعال آن را ایمان نامیده است و اهلش را چنین مورد خطاب قرار داده و می‌فرماید: ﴿يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا خُذُوا حِذْرَكُمْ فَانْفِرُوا ثُباتٍ أَوِ انْفِرُوا جَمِيعاً * وَ إِنَّ مِنْكُمْ لَمَنْ لَيُبَطِّئَنَّ فَإِنْ أَصابَتْكُمْ مُصِيبَةٌ قالَ قَدْ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيَّ إِذْ لَمْ أَكُنْ مَعَهُمْ شَهِيداً * وَ لَئِنْ أَصابَكُمْ فَضْلٌ مِنَ اللَّهِ لَيَقُولَنَّ كَأَنْ لَمْ تَكُنْ بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَهُ مَوَدَّةٌ يا لَيْتَنِي كُنْتُ مَعَهُمْ فَأَفُوزَ فَوْزاً عَظِيماً﴾[2] ای کسانی که ایمان آورده‌اید در برابر دشمنانتان آمادگی خویش را حفظ کنید، گروه گروه و یا با هم به سوی دشمن حرکت کنید ؛ در میان شما افرادی می‌باشند که دیگران را به اهمال

---

۱. معانی الاخبار، ص ۲۳، تفسیر برهان، ج ۱، ص ۱۲۴
۲. سوره نسا، آیهٔ ۷۱ و ۷۲ و ۷۳

کاری وامی‌دارند، پس اگر مصیبتی به شما برسد می‌گویند: خداوند به ما نعمت داد که جزء گرفتاران به آن مصیبت نبودیم که کشته شویم (شاهد آن مصیبت گرفتار آئیم).

امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: اگر این کلمه را اهل مشرق و مغرب بگویند از ایمان خارج می‌شوند و لکن خداوند به خاطر اقرارشان آنها را جزء مؤمنین قرار داده است.[۱]

خداوند می‌فرماید: ﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا آمِنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ ﴾[۲] ای کسانی که ایمان آورده‌اید به خدا و رسولش ایمان بیاورید.

خداوند متعال آنها را به خاطر اقرارشان مومن خطاب کرده و سپس به آنها فرمود تصدیق کنید.[۳]

دوم: ایمان یعنی اینکه تصدیق قلبی باشد.

خداوند می‌فرماید: ﴿الَّذِينَ آمَنُوا وَ كَانُوا يَتَّقُونَ لَهُمُ الْبُشْرَى فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ فِي الْآخِرَةِ﴾[۴] یعنی تصدیق کردند.

گفتند: ﴿لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى نَرَى اللَّهَ جَهْرَةً﴾[۵] یعنی تو را تصدیق نمی‌کنیم.

﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا آمِنُوا ﴾[۶] یعنی ای کسانی که اقرار کرده‌اید تصدیق کنید.

---

۱. بحارالانوار، ج۶۵، ص۲۷۳.
۲. سورهٔ نساء، آیه ۱۳۶
۳. بحارالانوار، ج ۶۵، ص ۲۷۳
۴. سوره یونس، آیه ۶۳ و ۶۴. آنهایی که ایمان آورده‌اند و از نافرمانی خداوند پرهیز می‌کردند، برای آنها در زندگانی دنیا و آخرت بشارت باد (که شاد و مسرور هستند).
۵. سورهٔ بقره، آیهٔ ۵۵. هرگز به تو ایمان نمی‌آوریم مگر آنکه خدا را آشکارا ببینیم.
۶. سورهٔ نساء، آیهٔ ۱۳۶.

پس ایمان همان تصدیق است و تصدیق هم شروطی دارد که بدون آن شروط تصدیق ناقص است.

و ﴿ لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُوَلُّوا وُجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ وَ لٰكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللّٰهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ الْمَلاٰئِكَةِ وَ الْكِتٰابِ وَ النَّبِيِّينَ وَ آتَى الْمٰالَ عَلىٰ حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبىٰ وَ الْيَتٰامىٰ وَ الْمَسٰاكِينَ وَ ابْنَ السَّبِيلِ وَ السّٰائِلِينَ وَ فِي الرِّقٰابِ وَ أَقٰامَ الصَّلاٰةَ وَ آتَى الزَّكٰاةَ وَ الْمُوفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذٰا عٰاهَدُوا وَ الصّٰابِرِينَ فِي الْبَأْسٰاءِ وَ الضَّرّٰاءِ وَ حِينَ الْبَأْسِ أُولٰئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَ أُولٰئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ ﴾[1] نیکی این نیست که صورت‌هایتان را به سوی مشرق و یا مغرب بچرخانید و لکن نیکوکار کسی است که به خداوند و روز رستاخیز و ملائکه و کتاب و پیامبران ایمان بیاورد، و مالش را با تمام دوستی که بدان دارد به خویشاوندان و یتیمان و مسکینان و در راه ماندگان و سوال کنندگان و بردگان انفاق کند و نماز بپا دارد و زکات بپردازد، و به عهدشان هنگامی که عهد بستند وفادار بمانند، در سختی‌ها و گرفتاری‌ها و در معرکهٔ جنگ صبر و بردباری بنمایند، آنها کسانی هستند که راست گفتارند و آنها پرهیزگار می‌باشند.

پس هر کس این شروط را داشته باشد او ایمان داشته و تصدیق کننده است.

سوم: ایمان که همان اداء واجب است. هنگامی که خداوند قبله را از بیت المقدس به سوی کعبه برگرداند اصحاب رسول خدا گفتند: ای رسول خدا آیا نمازهایی که به سوی بیت المقدس خوانده‌ایم باطل شد؟ پس خداوند این آیه را

۱. سوره بقره، آیه ۱۷۷

نازل فرمود: ﴿ وَ ما كانَ اللّهُ لِيُضِيعَ إِيمانَكُمْ ﴾[1] و خداوند ایمان شما را ضایع نمی‌کند.

که در این آیه نماز ایمان نامیده شده است.

چهارم: ایمان تاییدی، ایمانی که خداوند روح آن را در قلب‌های مؤمنین قرار داده است. و دلیل آن این است که خداوند متعال می‌فرماید: ﴿ لا تَجِدُ قَوْماً يُؤْمِنُونَ بِاللّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ يُوادُّونَ مَنْ حادَّ اللّهَ وَ رَسُولَهُ وَ لَوْ كانُوا آباءَهُمْ أَوْ أَبْناءَهُمْ أَوْ إِخْوانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ أُولئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمانَ وَ أَيَّدَهُمْ بِرُوحٍ مِنْهُ ﴾[2] هیچ قومی را که به خداوند و روز رستاخیز ایمان آورده را نمی‌یابی که با دشمنان خدا و رسولش دوستی کنند، اگر چه آن دشمنان پدران یا فرزندان یا برادران و یا خویشاوندانشان باشند، آنها کسانی هستند که خداوند ایمان را بر دلهایشان نوشته و با روحی از جان خویش آنها را مؤیّد و یاری نموده است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید: شخص زناکار در حال زنا ایمان ندارد و شخص دزد هم در حال دزدی ایمان ندارد زیرا در حال مرتکب شدن آن گناه روح ایمان از دل آنها بیرون می‌رود و هنگامی که شخص از گناه دست کشید روح ایمان به او بر می‌گردد.

از آن حضرت سؤال شد: چه چیزی از شخص گناهکار جدا می‌شود؟

فرمود: آن چیزی که در قلب اوست؛ سپس فرمود: هیچ قلبی نیست مگر اینکه دو گوش دارد که برای یکی ملکی ارشاد کننده است و برای گوش دیگری شیطانی غفلت کننده می‌باشد. آن یکی به کارهای خیر امر می‌کند و این دیگری

---

۱. سورهٔ بقره، آیهٔ ۱۴۳

۲. سورهٔ مجادله، آیهٔ ۲۲

از کارهای خیر باز می‌دارد.[۱]

و از ایمان است آنچه را که خداوند متعال در قرآن می‌فرماید: ﴿مَا كَانَ اللَّهُ لِيَذَرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَىٰ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ حَتَّىٰ يَمِيزَ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ﴾[۲] چنین نیست که خداوند مؤمنین را بر آن حالی که شما هستید رها کند مگر آنکه ناپاک را از پاک جدا سازد.

و از مؤمنین است کسی که ایمان تصدیق کننده دارد و لکن ایمانش را به وسیلهٔ ظلم و ستم می‌پوشاند که خداوند در این باره می‌فرماید: ﴿الَّذِينَ آمَنُوا وَ لَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَ هُمْ مُهْتَدُونَ﴾[۳] آنهایی که ایمان آورده‌اند و ایمانشان را با ظلم و ستم آمیخته نکرده‌اند ایمنی از برای آنهاست و آنها هدایت یافتگان هستند.

پس کسی که مؤمن است و مرتکب گناهی شود که خداوند از آن گناه نهی فرموده است ایمانش را با ظلم پوشانده است پس ایمان این چنین شخصی به حالش سودی نمی‌بخشد مگر آن که از گناهی که مرتکب شده و باعث کم رنگ شدن ایمانش گردیده به سوی خداوند متعال توبه نماید تا ایمانش خالص برای خداوند باشد. این صورت‌های مختلف ایمان در قرآن می‌باشد.[۴]

وَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ وَ مَا أُنْزِلَ مِنْ قَبْلِكَ وَ بِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ (۴)

۴ـ آنهایی که به آنچه بر تو و بر (انبیاء) ما قبل تو نازل شده ایمان می‌آورند و

۱. بحارالانوار، ج ۶۵، ۲۷۳
۲. سورهٔ آل عمران، آیهٔ ۱۷۹
۳. سورهٔ انعام، آیهٔ ۸۲
۴. تفسیر برهان، ج ۱، ص ۱۳۰

به روز رستاخیز یقین دارند.

﴿وَ الَّذِینَ یُؤْمِنُونَ بِمٰا أُنْزِلَ إِلَیْکَ وَ مٰا أُنْزِلَ مِنْ قَبْلِکَ﴾ یعنی ای پیامبر آنچه که از قرآن بر تو و از کتاب‌های گذشته بر انبیا قبلی نازل شده است ایمان آورده‌اند.

إِنَّ الَّذِینَ کَفَرُوا سَوٰاءٌ عَلَیْهِمْ أَ أَنْذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنْذِرْهُمْ لاٰ یُؤْمِنُونَ (٦)

۶ـ کسانی که کافر شده‌اند فرقی نمی‌کند چه آنها را بترسانی و چه نترسانی ایمان نخواهند آورد.

معانی کفر

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: کفر در قرآن بر پنج صورت آمده است:

اول: کفر انکاری است و آن بر دو وجه است:

۱ - انکار با علم و آگاهی است.

۲ - انکار بدون علم و آگاهی است. آنهایی که بدون علم انکار می‌کنند خداوند حال آنها را این چنین بیان می‌دارد که ﴿وَ قٰالُوا مٰا هِیَ إِلاّٰ حَیٰاتُنَا الدُّنْیٰا نَمُوتُ وَ نَحْیٰا وَ مٰا یُهْلِکُنٰا إِلاَّ الدَّهْرُ وَ مٰا لَهُمْ بِذٰلِکَ مِنْ عِلْمٍ إِنْ هُمْ إِلاّٰ یَظُنُّونَ﴾[1].

و باز می‌فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِینَ کَفَرُوا سَوٰاءٌ عَلَیْهِمْ أَ أَنْذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنْذِرْهُمْ لاٰ یُؤْمِنُونَ﴾ پس آنها بدون علم و آگاهی کفر می‌ورزند و انکار می‌کنند.

اما آنهایی که با علم و آگاهی کفر ورزیده و انکار می‌کنند آنها کسانی

۱. سورهٔ جاثیه، آیهٔ ۲۴. گفتند: جز زندگی دنیوی ما هیچ نیست می‌میریم و زنده می‌شویم و ما را جز طبیعت هلاک نمی‌کند، آنان را به این مطلب هیچ دانشی نیست و آنها تنها حدس و گمان می‌زنند.

هستند که خداوند متعال دربارهٔ آنها می‌فرماید: ﴿وَ كانُوا مِنْ قَبْلُ يَسْتَفْتِحُونَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا فَلَمّا جاءَهُمْ ما عَرَفُوا كَفَرُوا بِهِ﴾[1] پس آنها با علم و آگاهی کفر ورزیده و انکار می‌کنند.[2]

امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: این آیه دربارهٔ یهود و نصاری نازل شده است.

خداوند عزوجل می‌فرماید: ﴿الَّذِينَ آتَيْناهُمُ الْكِتابَ﴾[3] یعنی تورات و انجیل را بر یهود و نصاری دادیم.

﴿يَعْرِفُونَهُ كَما يَعْرِفُونَ أَبْناءَهُمْ﴾[4] یعنی آنها رسول خدا را مانند فرزندان خود می‌شناختند.

زیرا که خداوند عزوجل در تورات و زبور و انجیل صفات محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله و صفات اصحاب او و چگونگی مبعث و هجرتش را برای آنها بیان کرده بود. و دلیل آن فرمایش الهی است که می‌فرماید: ﴿مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللّهِ وَ الَّذِينَ مَعَهُ أَشِدّاءُ عَلَى الْكُفّارِ رُحَماءُ بَيْنَهُمْ تَراهُمْ رُكَّعاً سُجَّداً يَبْتَغُونَ فَضْلاً مِنَ اللّهِ وَ رِضْواناً سِيماهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ ذٰلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْراةِ وَ مَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ﴾[5] این صفات رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله و اصحابش در تورات و انجیل آمده است.

پس هنگامی که خداوند او را مبعوث کرد و اهل کتاب او را شناختند

---

۱. سوره بقره، آیه ۸۹. آنها قبل از این به خود وعدهٔ پیروزی بر کفار را می‌دادند ،امّا هنگامی که آنچه را شناخته بودند به نزدشان آمد بدان کفر ورزیدند که لعنت خداوند بر کافران باد.

۲. بحارالانوار، ج ۶۹، ص ۹۲

۳. سورهٔ بقره، آیهٔ ۱۴۶. کسانی که به آنها کتاب دادیم.

۴. سورهٔ بقره، آیهٔ ۱۴۶ . آنها رسول خدا را همچون فرزندانشان می‌شناختند.

۵. سورهٔ فتح، آیهٔ ۲۹ . محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله فرستادهٔ خداست و یاران و همراهانش بر کافران بسیار سخت‌دل و با یکدیگر بسیار مهربان هستند آنان را در حال رکوع و سجود بسیار بنگری که فضل خدا و خشنودی او را به دعا می‌طلبند، بر رخسارشان از اثر سجده نشانهای نورانیت پدیدار است این وصف حال آنها در کتاب تورات و انجیل است.

همچنانکه خداوند جل جلاله می‌فرماید: ﴿فَلَمّا جاءَهُمْ ما عَرَفُوا کَفَرُوا بِهِ﴾ [۱]
قبل از آمدن پیامبر یهودیان به عرب‌ها می‌گفتند: ای عرب‌ها بزودی پیامبری از مکه می‌آید و به مدینه هجرت می‌کند، او آخرین انبیا و بهترین آنهاست، در چشمش سرخی و در بین دو شانه‌اش مهر نبوت است، عبا می‌پوشد، به نان و خرما کفایت می‌کند، بر الاغ عریان سوار می‌شود، همیشه خندان است، در هنگام جنگ شمشیرش در غلاف است، ابا ندارد که با چه کسی ملاقات می‌کند، سلطان و گدا در مقابل او یکی است، آوازه‌اش همه جا را می‌گیرد، ساده زیست است، ای گروه عرب خداوند شماها را به وسیله او می‌کشد همچنانکه قوم عاد را از بین برد؛ چون خداوند او را با این صفات به پیامبری مبعوث کرد یهودیان بر او حسد ورزیده و به آن حضرت کفر ورزیدند همچنانکه می‌فرماید: ﴿وَکانُوا مِنْ قَبْلُ یَسْتَفْتِحُونَ عَلَی الَّذِینَ کَفَرُوا فَلَمّا جاءَهُمْ ما عَرَفُوا کَفَرُوا بِهِ﴾ [۲].

دوم: کفر برائت است، خداوند می‌فرماید: ﴿ثُمَّ یَوْمَ الْقِیامَةِ یَکْفُرُ بَعْضُکُمْ بِبَعْضٍ﴾ [۳] یعنی بعضی از شماها از بعضی دیگر دوری می‌گزینند.

سوم: کفر شرک است یعنی به آن چیزهایی که خداوند امر می‌کند و او توان به جا آوردن آن را دارد ولی آن را ترک می‌کند.

می‌فرماید: ﴿وَلِلّهِ عَلَی النّاسِ حِجُّ الْبَیْتِ مَنِ اسْتَطاعَ إِلَیْهِ سَبِیلاً وَمَنْ کَفَرَ﴾ [۴] یعنی حج را در حالی که استطاعت به جا آوردن آن را داشته ترک کرده

---

۱. سورهٔ بقره، آیهٔ ۸۹
۲. سورهٔ بقره، آیهٔ ۸۹
۳. سورهٔ عنکبوت، آیهٔ ۲۵ . سپس در روز قیامت بعضی از شماها از بعضی دیگر دوری می‌کنید.
۴. سورهٔ آل عمران، آیهٔ ۹۷ . و حق خداوند بر مردم است که حج خانهٔ خدا را بجا بیاورند، آن کسانی که استطاعت و توانایی رفتن به حج را دارند.

است پس کافر شده است.

چهارم: کفران نعمت است ؛ خداوند می‌فرماید: ﴿لِيَبْلُوَنِي أَأَشْكُرُ أَمْ أَكْفُرُ وَ مَنْ شَكَرَ فَإِنَّما يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَ مَنْ كَفَرَ﴾[1] یعنی کسی که از نعمت‌های الهی شکر و سپاسگزاری نکند به تحقیق کافر شده است. این صورت‌های کفر در کتاب خداوند آمده است.[2]

وَ مِنَ النّاسِ مَنْ يَقُولُ آمَنّا بِاللّٰهِ وَ بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَ ما هُمْ بِمُؤْمِنِينَ (۸)
يُخادِعُونَ اللّٰهَ وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ ما يَخْدَعُونَ إِلاّٰ أَنْفُسَهُمْ وَ ما يَشْعُرُونَ (۹)
فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزادَهُمُ اللّٰهُ مَرَضاً وَ لَهُمْ عَذابٌ أَلِيمٌ بِما كانُوا يَكْذِبُونَ (۱۰)
وَ إِذا قِيلَ لَهُمْ لا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ قالُوا إِنَّما نَحْنُ مُصْلِحُونَ (۱۱)
أَلا إِنَّهُمْ هُمُ الْمُفْسِدُونَ وَ لٰكِنْ لا يَشْعُرُونَ (۱۲)
وَ إِذا قِيلَ لَهُمْ آمِنُوا كَما آمَنَ النّاسُ قالُوا أَ نُؤْمِنُ كَما آمَنَ السُّفَهاءُ أَلا إِنَّهُمْ هُمُ السُّفَهاءُ وَ لٰكِنْ لا يَعْلَمُونَ (۱۳)
وَ إِذا لَقُوا الَّذِينَ آمَنُوا قالُوا آمَنّا وَ إِذا خَلَوْا إِلىٰ شَياطِينِهِمْ قالُوا إِنّا مَعَكُمْ إِنَّما نَحْنُ مُسْتَهْزِؤُنَ (۱۴)
اللّٰهُ يَسْتَهْزِئُ بِهِمْ وَ يَمُدُّهُمْ فِي طُغْيانِهِمْ يَعْمَهُونَ (۱۵)

۸ـ گروهی از مردم کسانی هستند که می‌گویند به خداوند و روز رستاخیز ایمان آورده‌ایم در حالی که ایمان نیاورده‌اند.

۹ـ آنها می‌خواهند خداوند و ایمان آورندگان (واقعی) را فریب بدهند، اما

۱. سورهٔ نمل، آیهٔ ۴۰ . مرا امتحان می‌کند که آیا شکرگذاری می‌کنم یا کفران و ناسپاسی، پس هر کس که شکرگذاری می‌کند تنها برای خودش است و هر کس که کفران بورزد...
۲. تفسیر برهان، ج ۱، ص ۱۳۲

جز خودشان کس دیگری را فریب نمی‌دهند در حالی که نمی‌فهمند.

۱۰ ـ در دلهایشان مرض است و خداوند بر مرض آنها افزوده است، برای آنها عذابی دردناک است به خاطر دروغ‌هایی که می‌گفتند.

۱۱ ـ هنگامی که به آنها گفته شود در روی زمین فساد نکنید، می‌گویند: همانا ما اصلاح‌گر هستیم.

۱۲ ـ آگاه باشید که آنها فسادگر هستند و لکن نمی‌فهمند.

۱۳ ـ و هنگامی که به آنها گفته شود همانند مردم ایمان بیاورید، می‌گویند: آیا ایمان بیاوریم همچنانکه سفهاء و نادانان ایمان آورده‌اند ؛ آگاه باشید که خود آنها سفیه و ابله هستند و لکن نمی‌دانند.

۱۴ ـ و هنگامی که با ایمان آورندگان روبرو شوند گویند ایمان آورده‌ایم و هنگامی که با شیطان‌های خودشان خلوت می‌کنند گویند ما با شما هستیم فقط آنها (ایمان آورندگان واقعی) را مسخره می‌کنیم.

۱۵ ـ خداوند آنها را به تمسخر می‌گیرد و آنها را در سرکشی‌شان نگه می‌دارد تا سرگردان و حیران شوند.

﴿ وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ وَ بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَ مَا هُمْ بِمُؤْمِنِينَ ﴾

این آیه درباره منافقین نازل شده است ؛ آنها چون رسول خدا را می‌دیدند می‌گفتند اسلام آورده‌ایم و چون کفار را می‌دیدند می‌گفتند ﴿إنا معكم﴾ ما با شماها هستیم و هنگامی که با مؤمنین روبرو می‌شدند می‌گفتند: ما جز مؤمنین هستیم ؛ اما به کفار می‌گفتند: ﴿إِنَّا مَعَكُمْ إِنَّمَا نَحْنُ مُسْتَهْزِؤُنَ﴾ ما با شماها هستیم و آنها را مسخره می‌کنیم پس خداوند روش و منش آنها را رد کرده و می‌فرماید: ﴿ اللَّهُ يَسْتَهْزِئُ بِهِمْ وَ يَمُدُّهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ﴾ یعنی مورد تمسخر واقع شدن از جانب خداوند همان عذاب است

﴿ وَ يَمُدُّهُمْ فِي طُغْيانِهِمْ يَعْمَهُونَ ﴾ یعنی به سوی آن خوانده می‌شوند.

أُولٰئِكَ الَّذِينَ اشْتَرَوُا الضَّلالَةَ بِالْهُدىٰ فَما رَبِحَتْ تِجارَتُهُمْ وَ ما كانُوا مُهْتَدِينَ ﴿١٦﴾

مَثَلُهُمْ كَمَثَلِ الَّذِي اسْتَوْقَدَ ناراً فَلَمّا أَضاءَتْ ما حَوْلَهُ ذَهَبَ اللّٰهُ بِنُورِهِمْ وَ تَرَكَهُمْ فِي ظُلُماتٍ لا يُبْصِرُونَ ﴿١٧﴾

۱۶ـ آنها کسانی هستند که گمراهی را با هدایت خریده‌اند و این تجارت آنها سودی برایشان ندارد و جزء هدایت یافتگان نیستند.

۱۷ـ مثل آنها مانند کسی است که آتشی را برافروخته باشد چون اطرافش را نورانی کرد خداوند نور آن آتش را خاموش می‌کند و آنها را در تاریکی که چشم نمی‌بیند رها می‌سازد.

﴿ أُولٰئِكَ الَّذِينَ اشْتَرَوُا الضَّلالَةَ بِالْهُدىٰ ﴾ ضلالت در این آیه حیرت و سرگردانی و هدایت همان بیان و راهنمایی است، و آنها حیرت و سرگردانی و ضلالت را بر هدایت و راهنمایی ترجیح داده و آن را اختیار کردند پس خداوند درباره آنها مثلی زده و می‌فرماید: ﴿ مَثَلُهُمْ كَمَثَلِ الَّذِي اسْتَوْقَدَ ناراً فَلَمّا أَضاءَتْ ما حَوْلَهُ ذَهَبَ اللّٰهُ بِنُورِهِمْ وَ تَرَكَهُمْ فِي ظُلُماتٍ لا يُبْصِرُونَ ﴾.

صُمٌّ بُكْمٌ عُمْيٌ فَهُمْ لا يَرْجِعُونَ ﴿١٨﴾

۱۸ـ آنها کر و لال و کور هستند (و به سوی هدایت) باز نمی‌گردند.

«صم» یعنی کسی که نمی‌شنود.

«بکم» یعنی کسی که از مادر کور و نابینا به دنیا می‌آید.

«عمی» یعنی کسی که اول بینا بوده ولی بعد نابینا گردیده است.

أَوْ كَصَيِّبٍ مِنَ السَّماءِ فِيهِ ظُلُماتٌ وَ رَعْدٌ وَ بَرْقٌ يَجْعَلُونَ أَصابِعَهُمْ فِي
آذانِهِمْ مِنَ الصَّواعِقِ حَذَرَ الْمَوْتِ وَ اللَّهُ مُحِيطٌ بِالْكافِرِينَ (۱۹)
يَكادُ الْبَرْقُ يَخْطَفُ أَبْصارَهُمْ كُلَّما أَضاءَ لَهُمْ مَشَوْا فِيهِ وَ إِذا أَظْلَمَ عَلَيْهِمْ
قامُوا وَ لَوْ شاءَ اللَّهُ لَذَهَبَ بِسَمْعِهِمْ وَ أَبْصارِهِمْ إِنَّ اللَّهَ عَلى كُلِّ شَيْءٍ
قَدِيرٌ (۲۰)
يا أَيُّهَا النّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ
تَتَّقُونَ (۲۱)
الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ فِراشاً وَ السَّماءَ بِناءً وَ أَنْزَلَ مِنَ السَّماءِ ماءً فَأَخْرَجَ بِهِ
مِنَ الثَّمَراتِ رِزْقاً لَكُمْ فَلا تَجْعَلُوا لِلَّهِ أَنْداداً وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ (۲۲)
وَ إِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِمّا نَزَّلْنا عَلى عَبْدِنا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِنْ مِثْلِهِ وَ ادْعُوا
شُهَداءَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صادِقِينَ (۲۳)

۱۹ ـ یا هم چون بارانی سخت در شب تاریک همراه با رعد و برق از آسمان فرود آید، تا مبادا که از بانگ صاعقه بمیرند، انگشتان خویش در گوشها کنند. و خدا بر کافران احاطه دارد.

۲۰ ـ نزدیک باشد که برق دیدگانشان را نابینا سازد، هرگاه که بر دمد چند گامی برمی‌دارند، و چون خاموش شود، از رفتن باز ایستند. اگر خدا می‌خواست، گوشهایشان را کر و چشمانشان را کور می‌ساخت، که او بر هر کاری تواناست.

۲۱ ـ ای مردم، پروردگارتان را که شما و پیشینیانتان را آفریده بپرستید. باشد که پرهیزگار شوید.

۲۲ ـ آن خداوندی که زمین را چون بستری گستراند، و آسمان را چون بنایی

افراشت، و از آسمان آبی فرستاد، و بدان آب برای روزی شما از زمین هر گونه ثمره‌ای رویانید، و خود می‌دانید که نباید برای خدا همتایانی قرار دهید.

۲۳ـ و اگر در آنچه بر بندهٔ خویش نازل کرده‌ایم در تردید هستید، سوره‌ای همانند آن بیاورید و جز خداوند همهٔ گواهان خودتان را فرا خوانید اگر راست می‌گوئید.

﴿ أَوْ كَصَيِّبٍ مِنَ السَّمٰاءِ ﴾ یعنی مانند بارانی که از آسمان می‌آید و این مثلی از برای کفار است.

﴿ يَخْطَفُ أَبْصٰارَهُمْ ﴾ یعنی نابینا می‌شود.

﴿ إِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِمّٰا نَزَّلْنٰا عَلىٰ عَبْدِنٰا﴾ یعنی در شک باشید.

﴿ فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِنْ مِثْلِهِ وَ ادْعُوا شُهَدٰاءَكُمْ ﴾ یعنی آنهایی را که عبادت می‌کنید و از آنها اطاعت می‌نمائید همهٔ آنها را به غیر از خداوند فرا خوانید اگر راست می‌گوئید.

وَ بَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّٰالِحٰاتِ أَنَّ لَهُمْ جَنّٰاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهٰارُ كُلَّمٰا رُزِقُوا مِنْهٰا مِنْ ثَمَرَةٍ رِزْقاً قٰالُوا هٰذَا الَّذِي رُزِقْنٰا مِنْ قَبْلُ وَ أُتُوا بِهِ مُتَشٰابِهاً وَ لَهُمْ فِيهٰا أَزْوٰاجٌ مُطَهَّرَةٌ وَ هُمْ فِيهٰا خٰالِدُونَ (۲۵)

۲۵ـ به کسانی که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته انجام داده‌اند بشارت ده که برای آنها بهشت‌هایی است که نهرها از زیر درختانش جاریست. هر وقت که از میوه‌های آن درختان به آنها داده شود می‌گویند: این همان است که قبل از این به ما روزی داده شده بود و مانند آن به آنها داده می‌شود. برای آنها در بهشت همسرانی پاک و مطهر است و آنان در آنجا جاودان و ابدی

هستند.

﴿كُلَّما رُزِقُوا مِنْها مِنْ ثَمَرَةٍ رِزْقاً قالُوا هٰذَا الَّذِي رُزِقْنا مِنْ قَبْلُ وَ أُتُوا بِهِ مُتَشابِهاً﴾ یعنی یک میوه با رنگ‌های گوناگون آورده می‌شود.

﴿وَ لَهُمْ فِيها أَزْواجٌ مُطَهَّرَةٌ﴾ یعنی زنانی پاک که نه حیض می‌بینند و نه حدث.

إِنَّ اللّٰهَ لا يَسْتَحْيِي أَنْ يَضْرِبَ مَثَلاً ما بَعُوضَةً فَما فَوْقَها فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا فَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ وَ أَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا فَيَقُولُونَ ما ذا أَرادَ اللّٰهُ بِهٰذا مَثَلاً يُضِلُّ بِهِ كَثِيراً وَ يَهْدِي بِهِ كَثِيراً وَ ما يُضِلُّ بِهِ إِلاَّ الْفاسِقِينَ (۲۶)
الَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللّٰهِ مِنْ بَعْدِ مِيثاقِهِ وَ يَقْطَعُونَ ما أَمَرَ اللّٰهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَ يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولٰئِكَ هُمُ الْخاسِرُونَ (۲۷)

۲۶ ـ خداوند از اینکه مثال به پشه‌ای یا کمتر از آن بزند شرم نمی‌کند، پس آنهایی که ایمان آورده‌اند می‌دانند که آن از سوی پروردگارشان حق است و اما آنهایی که کافرند می‌گویند: خداوند برای چه‌این مثل را زده است؟ بلی! خداوند با این مثل بسیاری را (به خاطر نپذیرفتنشان) گمراه و بسیاری را (به خاطر پذیرفتنشان) هدایت می‌کند و افرادی جز فاسقان از آن مثال گمراه نمی‌شوند.

۲۷ ـ آنهایی که عهد و پیمان خدا را بعد از محکم کردن می‌شکنند و پیوندهایی را که خداوند امر بدان نموده بود را قطع کرده و در روی زمین فساد می‌کنند، آنها زیان دیدگان هستند.

﴿إِنَّ اللّٰهَ لا يَسْتَحْيِي أَنْ يَضْرِبَ مَثَلاً ما بَعُوضَةً فَما فَوْقَها فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا فَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ وَ أَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا فَيَقُولُونَ ما ذا أَرادَ

اللّٰهُ بِهٰذٰا مَثَلاً يُضِلُّ بِهِ كَثِيراً وَ يَهْدِي بِهِ كَثِيراً ﴾

امام صادق عليه‌السلام می‌فرماید: این فرمایش خداوند عزوجل رد کسانی است که گمان می‌کنند خداوند تبارک و تعالی بنده‌هایش را گمراه کرده و سپس آنها را به خاطر گمراهیشان عذاب می‌کند؛ پس خداوند عز و جل فرمود: ﴿إِنَّ اللّٰهَ لاٰ يَسْتَحْيِي أَنْ يَضْرِبَ مَثَلاً مٰا بَعُوضَةً فَمٰا فَوْقَهٰا﴾.[1]

امام صادق عليه‌السلام در روایتی دیگر می‌فرماید: خداوند این مثل را برای امیرالمومنین علی عليه‌السلام زده است پس مراد از ﴿بعوضة﴾ امیر المؤمنین عليه‌السلام و ﴿ما فوقها﴾ رسول خداست. و دلیل بر آن فرمایش الهی است که می‌فرماید: ﴿فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا فَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ﴾ یعنی امیر المؤمنین که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله برای او از مردم عهد و پیمان گرفت.

﴿ وَ أَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا فَيَقُولُونَ مٰا ذٰا أَرٰادَ اللّٰهُ بِهٰذٰا مَثَلاً يُضِلُّ بِهِ كَثِيراً وَ يَهْدِي بِهِ كَثِيراً﴾ پس خداوند آنها رد کرده و فرمود: ﴿ وَ مٰا يُضِلُّ بِهِ إِلاَّ الْفٰاسِقِينَ﴾

الَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللّٰهِ مِنْ بَعْدِ مِيثٰاقِهِ﴾ بعد از میثاق علی عليه‌السلام

﴿وَ يَقْطَعُونَ مٰا أَمَرَ اللّٰهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ﴾ یعنی آنچه را که خداوند امر نموده بود ـ که به امیر المؤمنین عليه‌السلام و ائمه عليهم‌السلام بپیوندند ـ را قطع می‌کنند و در روی زمین فساد می‌کنند که آنها از زیان دیدگان هستند.[2]

كَيْفَ تَكْفُرُونَ بِاللّٰهِ وَكُنْتُمْ أَمْوٰاتاً فَأَحْيٰاكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ (۲۸)

---

۱. بحارالانوار، ج ۵، ص ۷

۲. بحارالانوار، ج ۲۴، ص۳۹۳؛ تفسیر برهان، ج ۱، ص ۱۵۸

۲۸ ـ چگونه بر خداوند کافر می‌شوید که مرده‌ای بیش نبودید و او شما را زنده کرد سپس شما را می‌میراند و بار دیگر زنده‌تان می‌کند و سپس به سوی او بر گردانده می‌شوید.

﴿ کَیْفَ تَکْفُرُونَ بِاللّٰهِ وَکُنْتُمْ أَمْواتاً فَأَحْیاکُمْ ﴾ یعنی نطفه‌ای مرده بودید و سپس عُلْقه گردیدید و خداوند بر شما روح دمید و زنده‌تان گردانید.

﴿ ثُمَّ یُمِیتُکُمْ﴾ بعد شما را می‌میراند.

﴿ثُمَّ یُحْیِیکُمْ ﴾ در قیامت شما را زنده می‌کند.

معانی حیات

حیات در قرآن در صورت‌های زیادی آمده است:

۱ - یکی از صورت‌های حیات ابتداء خلقت است آنجا که خداوند می‌فرماید: ﴿ فَإِذٰا سَوَّیْتُهُ وَ نَفَخْتُ فِیهِ مِنْ رُوحِی ﴾[۱] آن روح مخلوقی است که خداوند آن را آفریده و در وجود آدمی به جریان انداخته است. ﴿ فَقَعُوا لَهُ سٰاجِدِینَ ﴾.[۲]

۲ - وجه دوم از حیات که همان رویاندن گیاهان روی زمین است که خداوند در این باره می‌فرماید: ﴿ یُحْیِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهٰا﴾[۳] زمین مرده زمینی است که هیچ نباتی در آن نباشد پس به وسیله نبات زنده می‌شود.

۳ - وجه دیگر از حیات داخل شدن در بهشت است و خداوند در این باره می‌فرماید: ﴿اسْتَجِیبُوا لِلّٰهِ وَ لِلرَّسُولِ إِذٰا دَعٰاکُمْ لِمٰا یُحْیِیکُمْ﴾[۴]

---

۱. سورهٔ حجر، آیهٔ ۲۹. چون امر او را تمام کردم و از روح خویش بر او دمیدم

۲. سوره حجر، آیه ۲۹. همگی برای او سجده کنید.

۳. سوره روم، آیه ۱۹. زمین را بعد از مردن زنده می‌کند.

۴. سورهٔ انفال، آیهٔ ۲۴. خدا و رسولش را اجابت کنید زمانی که شما را می‌خوانند بدانچه زنده‌تان می‌سازد.

و دائمی بودن در بهشت و دلیل بر آن قول خداوند است که می‌فرماید: ﴿وَ إِنَّ الدّٰارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوٰانُ﴾[۱].

هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مٰا فِي الْأَرْضِ جَمِيعاً ثُمَّ اسْتَوىٰ إِلَى السَّمٰاءِ فَسَوّٰاهُنَّ سَبْعَ سَمٰاوٰاتٍ وَ هُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (۲۹)

وَ إِذْ قٰالَ رَبُّكَ لِلْمَلاٰئِكَةِ إِنِّي جٰاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قٰالُوا أَ تَجْعَلُ فِيهٰا مَنْ يُفْسِدُ فِيهٰا وَ يَسْفِكُ الدِّمٰاءَ وَ نَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَ نُقَدِّسُ لَكَ قٰالَ إِنِّي أَعْلَمُ مٰا لاٰ تَعْلَمُونَ (۳۰)

وَ عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمٰاءَ كُلَّهٰا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلاٰئِكَةِ فَقٰالَ أَنْبِئُونِي بِأَسْمٰاءِ هٰؤُلاٰءِ إِنْ كُنْتُمْ صٰادِقِينَ (۳۱)

قٰالُوا سُبْحٰانَكَ لاٰ عِلْمَ لَنٰا إِلاّٰ مٰا عَلَّمْتَنٰا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ (۳۲)

قٰالَ يٰا آدَمُ أَنْبِئْهُمْ بِأَسْمٰائِهِمْ فَلَمّٰا أَنْبَأَهُمْ بِأَسْمٰائِهِمْ قٰالَ أَ لَمْ أَقُلْ لَكُمْ إِنِّي أَعْلَمُ غَيْبَ السَّمٰاوٰاتِ وَ الْأَرْضِ وَ أَعْلَمُ مٰا تُبْدُونَ وَ مٰا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ (۳۳)

وَ إِذْ قُلْنٰا لِلْمَلاٰئِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلاّٰ إِبْلِيسَ أَبىٰ وَ اسْتَكْبَرَ وَ كٰانَ مِنَ الْكٰافِرِينَ (۳۴)

۲۹ـ او خدایی است که آنچه در زمین است را برای شما آفریده است و آن‌گاه به امر آسمان پرداخت و آن را به صورت هفت آسمان منظم نمود و او به هر چیزی دانا است.

۳۰ـ و هنگامی که پروردگارت به ملائکه گفت: می‌خواهم در روی زمین خلیفه‌ای قرار دهم، گفتند: آیا در روی زمین کسی را می‌خواهی قرار بدهی که به فساد بپردازد و خون‌ریزی کند؟ و ما به تسبیح و حمدت می‌پردازیم و

۱. سوره عنکبوت، آیه ۶۴. و همانا زندگی حقیقی در آخرت است.

تو را تقدیس می‌کنیم. پروردگار فرمود: من چیزی را می‌دانم که شماها نمی‌دانید.

۳۱ـ و خداوند همهٔ اسماء را به آدم آموخت سپس آنها را بر ملائکه عرضه داشت و فرمود: اگر از راست‌گویان هستید این اسماء را به من بگوئید.

۳۲ـ ملائکه گفتند: پاک و منزه هستی هیچ علمی برای ما نیست مگر آنچه را که تو به ما آموخته‌ای که تو دانا و حکیم هستی.

۳۳ـ خداوند فرمود: ای آدم آنها را از این اسماء آگاه گردان، هنگامی که آنها را آگاه گردانید، فرمود: آیا به شماها نگفتم که من غیب آسمان‌ها و زمین را می‌دانم، و می‌دانم آنچه را که شما آشکارا انجام می‌دهید و آنچه را که در پنهانی انجام می‌دادید.

۳۴ـ و هنگامی که به ملائکه گفتیم بر آدم سجده کنید، همگی آنها سجده کردند جز ابلیس که خودداری ورزید و تکبر نمود و از کافران شد.

ابلیس کیست؟

﴿ وَ إِذْ قُلْنٰا لِلْمَلاٰئِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلاّٰ إِبْلِيسَ أَبىٰ وَ اسْتَكْبَرَ وَكٰانَ مِنَ الْكٰافِرِينَ ﴾

جمیل گوید از امام صادق علیه‌السلام سؤال شد آیا آنچه که خداوند مردم را به سوی آن دعوت کرد گمراهان را نیز در بر می‌گیرد؟

فرمود: بله کافران در آن داخل می‌شوند زیرا خداوند تبارک و تعالی ملائکه را به سجده کردن بر آدم امر فرمود، پس دستور الهی شامل ملائکه و ابلیس شد زیرا ابلیس در آسمان در بین ملائکه رفته و خداوند را عبادت می‌کرد و جز آنها گردیده بود و ملائکه گمان می‌کردند که ابلیس نیز از ملائکه است در حالی که او جز ملائکه نبود پس هنگامی که خداوند ملائکه را بر

سجده بر آدم علیه‌السلام امر کرد ابلیس حسد ورزید، در این وقت ملائکه دانستند که او از گروه آنها نیست.

از امام علیه‌السلام سؤال شد: چگونه امر الهی شامل ابلیس هم شد در حالی که خداوند ملائکه را امر بر سجده به آدم کرده بود؟

فرمود: ابلیس چون ملائکه را دوست داشت با آنها بود نه اینکه از جنس ملائکه بود.

خداوند قبل از خلقت آدم گروهی را در روی زمین آفریده بود که ابلیس حاکم آنها بود؛ آنها از حد خود تجاوز نموده، فساد کرده و به خون‌ریزی پرداختند، خداوند ملائکه را مبعوث کرد تا آنها را به هلاکت رسانند و ابلیس را نیز اسیر کرده با خود به آسمان‌ها بردند و او نیز به همراه ملائکه خداوند را عبادت می‌کرد تا اینکه خداوند تبارک و تعالی آدم علیه‌السلام را آفرید.[1]

ابتداء خلقت آدم

امام محمد باقر علیه‌السلام در روایتی از حضرت علی علیه‌السلام نقل می‌کند که آن حضرت فرمود: خداوند متعال اراده کرد که به دست خود خلقی در روی زمین بیافریند و این بعد از آفرینش جن و نسناس بود که هفت هزار سال از آن گذشته بود که در روی زمین بودند. اراده کرد که حضرت آدم علیه‌السلام را خلق کند، پس درهای آسمان را گشود و به ملائکه فرمود: به مخلوقات من در روی زمین از جن و نسناس نگاه کنید.

هنگامی که ملائکه آنها را دیدند که ناحق به ارتکاب معاصی، خونریزی و فساد در روی زمین مشغول هستند اعمالشان بر ملائکه بزرگ آمد، خشمناک

۱. بحارالانوار، ج ۶۰، ص ۲۳۴؛ تفسیر برهان، ج ۱، ص ۱۷۰

شده و بر اهل زمین تأسف خوردند و نتوانستند جلوی خشم خودشان را بگیرند، عرضه داشتند: پروردگارا همانا تو عزیز، قادر، جبار، قاهر و عظیم‌الشأن هستی و این آفریده‌های تو که ضعیف و ذلیل هستند و در دست قدرت تو می‌چرخند و با نعمتهای تو زندگی می‌کنند و به سلامتی که به آنها عنایت کرده‌اید بهره می‌برند و تو را با این گناهان بزرگ نافرمانی می‌کنند و تو بر آنها غضبناک نمی‌شوی و به خاطر گفتار و اعمالشان از آنها انتقام نمی‌گیری و این امر تو بر ما بزرگ است و این را در حق تو عظیم می‌شماریم.

خداوند تبارک و تعالی پس از شنیدن سخنان ملائکه، فرمود: ﴿إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً﴾ همانا در روی زمین خلیفه‌ای قرار می‌دهم که حجت من بر آفریده‌هایم باشند.

ملائکه گفتند: ﴿أَ تَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا﴾ ستایش می‌کنیم تو را، آیا در روی زمین افرادی را قرار می‌دهی که فساد کنند همچنان که فرزندان جنها فساد کردند و خونها بریزند همچنان که آنها ریختند و به یکدیگر حسد بورزند و با هم دشمنی کنند؟ پس این خلیفه را از میان ما قرار بده که به یکدیگر حسادت نمی‌کنیم، دشمنی نمی‌ورزیم، دست به خونریزی نمی‌زنیم و تو را تسبیح و حمد و ستایش می‌کنیم.

خداوند عزوجل فرمود: ﴿إِنِّي أَعْلَمُ مَا لاٰ تَعْلَمُونَ﴾ من چیزی را می‌دانم که شماها نمی‌دانید، می‌خواهم در روی زمین افرادی را به دست قدرتمند خود خلق کنم و از نسلش پیامبران، بندگان نیکو و امامان هدایت شده قرار دهم و ایشان را جانشینهای خود معرفی نمایم تا خلق را از معصیت من نهی کنند و از عذاب دردناک من بترسانند و به سوی طاعات و عبادات و رضای من رهنمونشان سازند و به وسیلهٔ آنها در مسیر من قرار گیرند و من آنها را

حجت بر آفریده‌هایم قرار داده‌ام. نسناس را از روی زمین پراکنده نمایم و زمین را از وجود آنها پاک گردانم، جن‌های معصیتکار را از اطراف مخلوقات و برگزیدههای خود دور گردانم و آنها را در هوا و اطراف زمین ساکن کنم که نسل تازه آفریده شدهٔ من جنها را نبینند و با آنها همنشین و هممصحبت نباشند. پس هرکس از نسل تازه خلق شدهٔ من، مرا نافرمانی کند ایشان را در محل نافرمایان ساکن گردانم و وارد جهنمشان کنم و از این امر پروا نمی‌کنم.

ملائکه گفتند: ای پروردگارا، انجام بده، آنچه را که می‌خواهی و ﴿لاٰ عِلْمَ لَنٰا إِلاّٰ مٰا عَلَّمْتَنٰا إِنَّکَ أَنْتَ الْعَلِیمُ الْحَکِیمُ﴾ ما نمی‌دانیم مگر آنچه را که تو به ما یاد داده‌ای و تو دانا و حکیم هستی.

پس خداوند آنها را پانصد سال از عرش خود دور کرد، اما آنها به عرش الهی پناه بردند، چون خداوند ذلت و فروتنی آنها را مشاهده کرد رحمتش را بر آنها نازل کرد و بیت المعمور را برای آنها درست کرد و به آنها فرمود: آن را طواف کنید عرش را رها کنید که خشنودی من در آن است. ملائکه به طواف آن پرداختند. بیت‌المعمور خانه‌ای است که در روز هفتاد هزار ملائکه بر آن وارد شده و طواف می‌کنند و دیگر به آنجا بر نمی‌گردند؛ خداوند بیت المعمور را محل توبه برای اهل آسمانها و کعبه را محل توبه برای اهل زمین قرار داده است. خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید: ﴿إِنِّي خٰالِقٌ بَشَراً مِنْ صَلْصٰالٍ مِنْ حَمَإٍ مَسْنُونٍ * فَإِذٰا سَوَّيْتُهُ وَ نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سٰاجِدِينَ﴾[1]

و این لطف الهی در حق آدم بود قبل از اینکه او را خلق کند و حجت او را بر آنها تمام نماید. پس پروردگارمان مشتی از آب شیرین فرات برداشت و آن را

---

۱. سوره حجر، آیه ۲۹ و ۲۸. همانا من آفرینندهٔ بشری از گِل بدبوی هستم؛ پس هنگامی که آن را آفریدم و از روح خود بر او دمیدم برای او به سجده بیافتید.

با خاک مخلوط کرد و به آن فرمود: از تو انبیا و مرسلین و بندگان صالح و امامان هدایت یافتهٔ خود و خوانده شدگان به سوی بهشت و پیروان آنها را تا روز قیامت، می‌آفرینم؛ از آن عملی که انجام داده‌ام هیچ ابائی ندارم و هیچ کس هم از آن سؤالی نمی‌کند و از آنها سؤال می‌شود.

سپس یک مشتی دیگر از آب شور گرفت و آن را با خاک مخلوط کرد و فرمود: از تو ستمکاران، فرعون‌ها، عاصیان، برادران شیاطین و دعوت کنندگان به سوی آتش جهنم تا روز قیامت را می‌آفرینم و از این عمل خود هیچ ابائی ندارم و هیچ کس هم از این عمل من سؤالی نمی‌کند و بلکه از آنها سؤال می‌شود. و در آن بداء را شرط کرد که هر وقت که خواست آن حالات آنها را تغییر دهد و در اصحاب یمین بداء را شرط نکرد؛ سپس آن دو را با هم مخلوط کرد و در مقابل عرش گذاشت که هر دوی آنها مقداری گِل بودند و سپس خداوند به چهار ملک شمال و جنوب و صبا و دبور امر فرمود که بر روی این پاره گِل‌ها جولان دهند؛ آن چهار ملک مامور بادهای چهار جهت آن گِل‌ها را زیر و رو کردند و آن‌ها را درست به عمل آوردند و طبایع چهارگانه را که سودا، خون، صفرا و بلغم بود را در آن جاری کردند، پس سودا از ناحیه شمال و خون از ناحیه جنوب و صفرا از ناحیه دبور و بلغم از ناحیه صبا است، آن‌گاه بدن آدم مستقل و کامل شد، پس از جانب سودا او را محبت زنان، آرزوی طولانی و حرص ورزیدن لازم شد؛ و از جانب بلغم او را دوست داشتن غذا، نوشیدنی، نیکی کردن و بردباری و مدارا کردن لازم شد؛ و از جانب صفرا او را حب و بغض، سفاهت، شیطنت کردن، زور گفتن، تمرد ورزیدن و عجله کردن لازم شد، و از جانب خون نیز دوست داشتن فساد، لذات، مرتکب شدن کارهای حرام و شهوت‌رانی بر او لازم شد.

أبو جعفر علیه السلام گوید این را در کتاب أمیر المؤمنین علیه السلام دیده‌ام.[۱]

پس خداوند از آدم نخست مجسمه‌اش را ساخت، و چهل سال به همان حال باقی گذاشت، چون ابلیس لعین از او می‌گذشت به آن مجسمه می‌گفت: خداوند تو را برای امری درست کرده است؛ پس عالم آل محمد علیهم السلام فرمود: ابلیس با خود گفت: اگر خدا مرا به سجده بر این موجود امر کند، امرش را نافرمانی کرده و او را اطاعت نمی‌کنم؛ آنگاه فرمود: سپس خداوند در آن مجسمه دمید چون روح به دماغش رسید عطسه کرد و گفت: «الحمد لله؛ حمد و سپاس برای خداوند است» و خداوند تبارک و تعالی در جواب او فرمود: «یرحمک الله؛ رحمت خداوند بر تو باد».[۲]

امام صادق علیه السلام فرمود: پس رحمت الهی بر او سبقت گرفت.[۳]

سجدهٔ ملائکه بر آدم علیه السلام

خداوند تبارک و تعالی به ملائکه فرمود: به آدم سجده کنید، همهٔ ملائکه سجده کردند جز ابلیس، زیرا حسدی را که در دل داشت آشکار ساخت و از سجده کردن خودداری نمود، خداوند عز و جل به او فرمود: ﴿ مٰا مَنَعَکَ أَلاّٰ تَسْجُدَ إِذْ أَمَرْتُکَ قٰالَ أَنَا خَیْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نٰارٍ وَ خَلَقْتَهُ مِنْ طِینٍ ﴾[۴] چه چیز باعث شد که وقتی تو را به سجده کردن آدم امر کردم از امرم خودداری نمودی؟ ابلیس گفت: من بهتر از او هستم چرا که مرا از آتش و او را از خاک آفریده‌ای.

---

۱. بحارالانوار، ج ۱۱، ص ۱۰۴؛ علل الشرائع، ص ۱۰۵؛ قصص الانبیاء جزائری، ص ۲۵
۲. بحارالانوار، ج ۱۱، ۱۴۱
۳. کنز الدقائق، ج ۱، ص ۲۲۲؛ بحارالانوار، ج ۱۱، ص ۱۰۶ و ج ۱۱، ص ۱۴۱
۴. سوره اعراف، آیه ۱۲. وقتی تو را امر به سجده بر آدم نمودم چه چیز مانع سجده تو شد؟ گفت: من بهتر از او هستم، مرا از آتش و او را از گِل آفریده‌ای.

امام صادق علیه السلام فرمود: اول کسی که قیاس کرد ابلیس بود.[1] تکبر ورزید و تکبر ورزیدن اول معصیتی است که به وسیله آن خداوند مورد نافرمانی قرار گرفت.

ابلیس گفت: پروردگارا! مرا از سجده کردن بر آدم معاف دار که تو را آن گونه عبادت می‌کنم که هیچ ملک مقربی و هیچ نبی مرسلی تو را آن چنین عبادت نکرده باشد.

خداوند متعال فرمود: مرا هیچ احتیاجی به عبادت تو نیست، می‌خواهم آن طور که من می‌خواهم مرا عبادت کنی نه آن طور که خودت می‌خواهی.

ابلیس از سجده کردن خودداری نمود؛ خداوند متعال فرمود: ﴿فَاخْرُجْ مِنْهَا فَإِنَّكَ رَجِيمٌ وَ إِنَّ عَلَيْكَ لَعْنَتِي إِلَىٰ يَوْمِ الدِّينِ﴾[2] از بهشت بیرون برو که تو رانده شده هستی و لعنت من تا روز قیامت بر تو باد.

ابلیس گفت: پروردگارا چگونه مرا از بهشت محروم می‌گردانی در حالی که تو عادل هستی و ظلم و ستم نمی‌کنی پس آیا این همه که تو را عبادت کرده‌ام باطل شده و از بین رفت؟

خداوند فرمود: نه! لکن از امور دنیا هر چه که می‌خواهی از من درخواست نما تا به خاطر ثواب اعمالت به تو اعطاء کنم.

ابلیس اول چیزی که از خداوند درخواست نمود زنده ماندن تا روز قیامت بود.

خداوند فرمود: آن چه را که در خواست نمودی به تو اعطا می‌کنم.

ابلیس گفت: مرا بر فرزندان آدم مسلط گردان.

---

۱. بحارالانوار، ج ۱۱، ص ۱۴۱

۲. سوره حجر، آیه ۳۵ و ۳۴. از بهشت بیرون رو بدرستی که تو رانده شده هستی و همانا لعنت من تا روز قیامت بر تو باد.

خداوند فرمود: تو را بر آنها مسلط گردانیدم.

ابلیس گفت: مرا مانند خون که در رگ‌های آنها جاری است در زندگی آنها جاری گردان تا همیشه و در همه حال با آنها باشم.

خداوند فرمود: این چنین کردم که گفتی.

ابلیس گفت: برای آنها هیچ فرزندی به دنیا نمی‌آید مگر آن که دومی بچهٔ من باشد که به همراه آن بچه است. خداوندا می‌خواهم آنها را ببینم ولی آنها مرا نبینند و به هر صورتی که خواستم برای آنها در بیایم.

خداوند فرمود: آنچه را که خواستی به تو عطا می‌کنم.

گفت: پروردگارا بیشترش کن.

فرمود: سینه‌های آنها را محل سکونت تو قرار می‌دهم.

گفت: پروردگارا مرا کفایت می‌کند. در این هنگام ابلیس گفت: ﴿فَبِعِزَّتِکَ لَأُغْوِیَنَّهُمْ أَجْمَعِینَ إِلاَّ عِبٰادَکَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِینَ﴾[1] به عزت تو سوگند همهٔ آنها را اغواء خواهم کرد جز بندگان مخلص شما را.

﴿ثُمَّ لَآتِیَنَّهُمْ مِنْ بَیْنِ أَیْدِیهِمْ وَ مِنْ خَلْفِهِمْ وَ عَنْ أَیْمٰانِهِمْ وَ عَنْ شَمٰائِلِهِمْ وَ لاٰ تَجِدُ أَکْثَرَهُمْ شٰاکِرِینَ﴾[2] سپس از رو به رو و پشت سر و از سمت راست و از سمت چپ به سراغ آنها می‌آیم و اکثر آنها را جزء شکرگذاران تو نمی‌یابم.[3]

زراره از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که آن حضرت فرمود: هنگامی که خداوند آن قدرت را به ابلیس عطا کرد آدم گفت: پروردگارا ابلیس را بر فرزندان من مسلط گردانیده‌ای و او را در خون آنها جاری نموده‌ای و آنچه را

۱. سوره ص، آیه ۸۳ و ۸۲.
۲. سوره اعراف، آیه ۱۷.
۳. بحارالانوار، ج۱۱، ص۱۴۱؛ تفسیر برهان، ج ۱، ۱۷۰

که خواسته بود بر او عطا کرده‌ای پس به من و فرزندانم چه می‌دهی؟

خداوند فرمود: اگر تو و فرزندانت مرتکب گناهی بشوید برای شما عقاب یک گناه نوشته می‌شود و اگر کار حسنه‌ای را انجام بدهید ثـواب ده حسـنه داده می‌شود.

آدم گفت: پروردگارا بیشترش کن.

فرمود: در توبه و پشیمانی از گناه، تا هنگام رسیدن نفس آنها به حلقوم و جان دادنشان برای آنها باز است.

گفت: پروردگارا بیشترش کن.

فرمود: آنها را می‌آمرزم و هیچ ابائی از کسی ندارم.

گفت: پروردگارا مرا کفایت می‌کند.

زراره گوید: به امام علیه‌السلام عرض کردم: فدایت گردم چرا ابلیس مستحق آن همه عنایات و عطا خداوندی شد؟

فرمود: با عملی که به وسیله آن عمل همیشه خداوند را شکر می‌کرد.

عرض کردم: فدایت گردم آن عمل کدام بود؟

فرمود: دو رکعت نماز را در آسمان به مدت چهار هزار سال خواند.[1]

وَ قُلْنا يا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَ زَوْجُكَ الْجَنَّةَ وَ كُلا مِنْها رَغَداً حَيْثُ شِئْتُما وَ لا تَقْرَبا هٰذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونا مِنَ الظّالِمِينَ (۳۵)

فَأَزَلَّهُمَا الشَّيْطانُ عَنْها فَأَخْرَجَهُما مِمّا كانا فِيهِ وَ قُلْنَا اهْبِطُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ وَ لَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَ مَتاعٌ إِلىٰ حِينٍ (۳۶)

۳۵ـ و به آدم گفتیم تو و همسرت در بهشت سکونت کنید و از نعمت‌های

۱. تفسیر برهان، ج ۱، ص ۱۷۴؛ بحارالانوار، ج ۱۱، ۱۴۲ و ج ۶۰، ص ۲۷۵

آن هر طور که خواستید بخورید و نزدیک این درخت نشوید که از ستمگران خواهید شد.

۳۶ـ پس شیطان باعث لغزش آنها شد و آنها را از بهشت بیرون کرد و به آن دو گفتیم: در زمین فرود آئید که بعضی از شماها دشمن بعضی دیگر خواهد بود و برای شما در روی زمین مدت معینی است که تا آن مدت از آن بهره‌مند خواهید بود.

بهشت آدم درکجا بود

﴿ وَ قُلْنٰا يٰا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَ زَوْجُكَ الْجَنَّةَ وَ كُلاٰ مِنْهٰا رَغَداً حَيْثُ شِئْتُمٰا وَ لاٰ تَقْرَبٰا هٰذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونٰا مِنَ الظّٰالِمِينَ ﴾

شخصی از امام صادق علیه‌السلام از بهشت آدم سؤال کرد که آیا از بهشت‌های دنیا بوده و یا از بهشت‌های آخرت؟

امام علیه‌السلام در پاسخ فرمود: از بهشت‌های دنیا بوده، آفتاب و ماه در آن طلوع می‌کردند، اگر از بهشت‌های آخرت بود آدم تا ابد از آن بیرون نمی‌آمد و ابلیس هم بر آن وارد نمی‌شد.

خداوند متعال آدم را در بهشت منزل داد و همه چیز را به غیر از یک درخت برایش مباح کرد، چون مخلوقی از خدا بود، که بدون امر و نهی و غذا و لباس و منزل و ازدواج نمی‌توانست زندگی کند، چرا که بدون توفیق خدا نمی‌توانست نفع و ضرر خود را تشخیص دهد، لا جرم فریب دستورات و سوگند ابلیس را خورد، ابلیس نزد او و همسرش آمده و گفت: اگر از این درخت که خدا شما را نهی کرده، بخورید، فرشته می‌شوید و برای همیشه در بهشت باقی می‌مانید، ولی اگر از آن درخت نخورید، خدا از بهشت بیرونتان خواهد کرد و سپس سوگند خورد که من خیرخواه شما هستم، همچنانکه خداوند عز و جل

داستان را این چنین حکایت کرده و می‌فرماید: ﴿مٰا نَهٰاکُمٰا رَبُّکُمٰا عَنْ هٰذِهِ الشَّجَرَةِ إِلاّٰ أَنْ تَکُونٰا مَلَکَیْنِ أَوْ تَکُونٰا مِنَ الْخٰالِدِینَ * وَ قٰاسَمَهُمٰا إِنِّي لَکُمٰا لَمِنَ النّٰاصِحِینَ﴾[1] آدم سخن او را پذیرفته و از آن درخت خوردند.

و شد آنچه که خداوند متعال آن را حکایت کرده: ﴿بَدَتْ لَهُمٰا سَوْآتُهُمٰا﴾[2] یعنی لباسهای بهشتی که خدا بر تن آنان پوشانده بود، افتاد؛ آن دو با برگ درختان بهشتی شروع به پوشاندن خود کردند ﴿وَ نٰادٰاهُمٰا رَبُّهُمٰا أَلَمْ أَنْهَکُمٰا عَنْ تِلْکُمَا الشَّجَرَةِ وَ أَقُلْ لَکُمٰا إِنَّ الشَّیْطٰانَ لَکُمٰا عَدُوٌّ مُبِینٌ﴾[3] بعد از این عتاب که خداوند به آنان کرد، گفتند: ﴿رَبَّنٰا ظَلَمْنٰا أَنْفُسَنٰا وَ إِنْ لَمْ تَغْفِرْ لَنٰا وَ تَرْحَمْنٰا لَنَکُونَنَّ مِنَ الْخٰاسِرِینَ﴾[4] پروردگارا ما به خود ستم کردیم، اگر تو ما را نیامرزی و بر ما رحم نکنی حتما از زیانکاران خواهیم بود.

خداوند به آنها فرمود: ﴿اهْبِطُوا بَعْضُکُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ وَ لَکُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَ مَتٰاعٌ إِلیٰ حِینٍ﴾[5] بیرون شوید، در حالیکه بعضی از شما دشمن بعضی دیگر می‌باشید و شما در روی زمین تا مدتی معین زندگی دارید. آن‌گاه امام علیه السلام فرمود: یعنی تا روز قیامت در زمین خواهید بود.

﴿فَأَزَلَّهُمَا الشَّیْطٰانُ عَنْهٰا فَأَخْرَجَهُمٰا مِمّٰا کٰانٰا فِیهِ وَ قُلْنَا اهْبِطُوا بَعْضُکُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ وَ لَکُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَ مَتٰاعٌ إِلیٰ حِینٍ﴾

---

۱. سورهٔ اعراف، آیات ۲۰ و ۲۱. پروردگارتان شماها را از این درخت نهی نکرد مگر اینکه (شما با نزدیک شدن به آن) فرشته خواهید شد یا در بهشت جاودانه خواهید بود و برای آن دو سوگند خورد که همانا من از خیر خواهان شما هستم.

۲. سورهٔ اعراف، آیهٔ ۲۲. چون از آن درخت خوردند بدن‌هایشان بر آنها نمایان شد.

۳. سورهٔ اعراف، آیهٔ ۲۲. پروردگارشان آنها را ندا داد: آیا شما را از آن درخت نهی نکرده بودم و به شما نگفتم که شیطان دشمن آشکار شماست؟

۴. سورهٔ اعراف، آیهٔ ۲۳

۵. سورهٔ اعراف، آیهٔ ۲۴

سپس امام علیه السلام فرمود: آدم بر کوه صفا هبوط کرد، و همسرش حوا در کوه مروه؛ و به مناسبت اینکه آدم صفی خدا بود، صفا را صفا، و به مناسبت اینکه حوا مرئه و زن بود، کوه مروه را مروه خواندند.

آدم به خاطر رانده شدن از بهشت چهل روز در سجده بود و بر بهشتی که از دست داده بود گریه می‌کرد تا آنکه جبرئیل بر او نازل شد و گفت: آیا خداوند تو را با دست توانای خود نیافریده و از روح خودش بر تو ندمید و ملائکه الهی بر تو سجده نکردند؟

آدم گفت: همین طور هست که گفتی.

جبرئیل گفت: پس چرا وقتی تو را از خوردن آن درخت نهی کرد او را نافرمانی کردی؟

آدم گفت: ای جبرئیل ابلیس برایم سوگند خورد که خیر خواه من است و من گمان نمی‌کردم مخلوقی را که خداوند او را آفریده سوگند دروغ بخورد.[1]

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: حضرت موسی علیه السلام از خداوند درخواست نمود تا آدم را به او نشان دهد، چون خداوند آدم را به موسی نشان داد، موسی گفت: ای پدر آیا خداوند تو را با قدرت خود خلق نکرد؟ آیا از روحش بر تو ندمید؟ آیا ملائکه او بر تو سجده نکردند؟ خداوند به تو امر کرد که از میوه درخت نخور پس چرا او را نافرمانی کردی؟

آدم گفت: ای موسی آیا خطایم را که قبل از خلقت من در تورات آمده است دیده‌ای؟

موسی: بله سی هزار سال قبل از خلقت تو در آن آمده است.

آدم: پس همان شد که در آن آمده است.

---

۱. تفسیر برهان، ج ۱، ص ۱۸۱؛ بحارالانوار، ج ۱۱، ص ۱۶۱

امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: آدم با همین جمله با موسی علیه‌السلام احتجاج کرد و بر او غالب شد.[1]

فَتَلَقَّى آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ (۳۷)

۳۷ـ پس آدم از پروردگارش کلماتی را گرفت (و به وسیلهٔ آن توبه نمود) و خداوند توبه‌اش را قبول نمود چراکه خداوند توبه‌پذیر و مهربان است.

حج آدم

﴿فَتَلَقَّى آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ﴾

ابان بن عثمان از امام صادق علیه‌السلام روایت می‌کند که آن حضرت فرمود: آدم علیه‌السلام در کوه صفا چهل روز در حال سجده ماند که در آن حالت بر دوری از بهشت و دوری از جوار الهی گریه می‌کرد. جبرئیل بر او نازل شد و گفت: ای آدم برای چه گریه می‌کنی؟

گفت: ای جبرئیل برای چه گریه نکنم خداوند مرا از بهشت و از جوار خود بیرون کرده و به دنیا آورده است.

جبرئیل گفت: ای آدم به سوی خداوند توبه کن و از کردهٔ خود اظهار پشیمانی نما.

آدم گفت: چگونه توبه کنم.

در این هنگام خداوند قبه‌ای از نور در محل کعبه نازل کرد و نور آن در کوه‌های مکه نورافشانی کرد پس به اندازه‌ای که نور ساطع شده بود آنجا حرم واقع شد. خداوند به جبرئیل امر کرد که در آن موضع علامتی بگذارد.

۱. تفسیر برهان، ج ۱، ص ۱۸۲؛ نورالثقلین، ج ۱، ص ۶۱؛ بحارالانوار، ج ۵، ص ۸۹ و ج ۱۱، ص ۱۶۳؛ قصص الانبیاء جزائری، ص ۳۸

جبرئیل به آدم گفت: ای آدم بلند شو. در روز ترویه با آدم بیرون رفتند. جبرئیل به آدم گفت که غسل کند و احرام ببندد. آدم در روز اول ذی‌القعده از بهشت بیرون آمد و چون روز هشتم ذی‌الحجه شد جبرئیل عليه‌السلام او را به سوی مِنی برد، شب در آنجا ماندند، چون صبح شد آدم را به سوی عرفات آورد. جبرئیل هنگام بیرون آمدن از مکه طریقهٔ احرام بستن و تلبیه گفتن را به آدم آموخت. چون ظهر روز عرفه شد جبرئیل به آدم گفت که تلبیه را قطع کند و غسل نماید؛ چون نماز عصر را خواند جبرئیل به آدم گفت که در عرفات بایستد و کلماتی را که از جانب پروردگارش تلقین شده بود را به او تعلیم داد؛ و آن کلمات این است: «سبحانک اللهم و بحمدک لا إله إلا أنت عملت سوءا و ظلمت نفسی و اعترفت بذنبی فاغفر لی إنک أنت الغفور الرحیم سبحانک اللهم و بحمدک لا إله إلا أنت عملت سوءا و ظلمت نفسی و اعترفت بذنبی فاغفر لی إنک خیر الغافرین سبحانک اللهم و بحمدک لا إله إلا أنت عملت سوءا و ظلمت نفسی و اعترفت بذنبی فاغفر لی إنک أنت التواب الرحیم» آدم در عرفات ماند تا خورشید شروع به غروب نمودن کرد، دست‌هایش را به سوی خداوند بلند کرد و به گریه و زاری پرداخت؛ چون خورشید غروب کرد جبرئیل او را به مشعر آورد و شب را در آنجا ماند چون صبح شد بر کوه مشعرالحرام ایستاد و خداوند را با کلماتی خواند و به سوی خداوند توبه نمود؛ سپس جبرئیل او را به مِنی آورد و به آدم گفت که سرش را بتراشد و بعد او را به مکه آورد، چون به نزدیک جمرهٔ اول رسید ابلیس نمایان شده و گفت: ای آدم کجا می‌روی؟

جبرئیل به آدم گفت که هفت سنگ بر او بیندازد و با هر سنگی تکبیر بگوید. آدم آن را به جا آورد و به راه افتادند. در نزدیکی جمرهٔ دوم باز ابلیس نمایان

شد. در اینجا نیز جبرئیل گفت که هفت سنگ همراه با تکبیر به سوی او بیندازد. آدم هفت سنگ را انداخته و با هر سنگی هم تکبیر گفت و به راه افتاد در نزدیک جمرهٔ سوم باز ابلیس نمایان شد و جبرئیل گفت هفت سنگ با تکبیر به سوی ابلیس بینداز؛ در اینجا ابلیس ملعون رفت. جبرئیل به آدم گفت: تو دیگر بعد از این او را هرگز نخواهی دید. جبرئیل از آنجا آدم را به کعبه آورد و به او گفت که هفت شوط طواف کند؛ آدم نیز آن عمل را به جا آورد. جبرئیل به او گفت: خداوند توبهٔ تو را قبول فرمود و زنت را بر تو حلال گردانید. چون مراسم حج آدم تمام شد ملائکه او را در ابطح ملاقات کرده و به او گفتند: ای آدم حج تو قبول باشد اما ما دو هزار سال قبل از تو زیارت این خانه را به جا آورده و حج کردیم.[1]

امام باقر علیه‌السلام می‌فرماید: عمر آدم علیه‌السلام از آن روزی که خداوند او را آفرید تا روزی که روحش را قبض کرد ۹۳۰ سال بود و در مکه دفن شده است. بعد از ظهر روز جمعه روح بر او دمیده شد. و سپس خداوند زنش حوا را از دندهٔ پائین او آفرید و در بهشت با او همنشین کرد، شش ساعت در بهشت سکونت کردند تا اینکه عصیان الهی را به جا آوردند و خداوند آنها را هنگام غروب خورشید از بهشت بیرون راند و آن دو در بهشت نخوابیدند.[2]

﴿ عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ﴾[3] یعنی نام‌های کوه‌ها، دریاها، دره‌ها، گیاهان و حیوانات را به آدم علیه‌السلام تعلیم داد. سپس خداوند عز و جل به ملائکه فرمود: ﴿أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هٰؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴾[4]

---

۱. بحارالانوار، ج ۱۱، ص ۱۷۸ و ج ۹۶، ص ۳۵؛ تفسیر برهان، ج ۱، ص ۱۹۳
۲. تفسیر برهان، ج ۱، ص ۱۹۴
۳. سورهٔ بقره، آیهٔ ۳۱
۴. سوره بقره، آیه ۳۱

آنها گفتند: ﴿ سُبْحَانَكَ لاٰ عِلْمَ لَنٰا إِلاّٰ مٰا عَلَّمْتَنٰا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ ﴾[1]

خداوند فرمود: ﴿ يٰا آدَمُ أَنْبِئْهُمْ بِأَسْمٰائِهِمْ فَلَمّٰا أَنْبَأَهُمْ بِأَسْمٰائِهِمْ ﴾[2]

خداوند فرمود: ﴿ أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ إِنِّي أَعْلَمُ غَيْبَ السَّمٰاوٰاتِ وَ الْأَرْضِ وَ أَعْلَمُ مٰا تُبْدُونَ وَ مٰا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ ﴾[3] پس خداوند آدم عليه‌السلام را حجت بر آنها قرار داد.

يٰا بَنِي إِسْرٰائِيلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَ أَوْفُوا بِعَهْدِي أُوفِ بِعَهْدِكُمْ وَ إِيّٰايَ فَارْهَبُونِ (۴۰)

۴۰ ـ ای بنی اسرائیل نعمت‌هایم را که بر شما عنایت کرده‌ام بیاد بیاورید و به عهدی که با من بسته‌اید وفا کنید تا من نیز به عهد خود با شما وفا نمایم و فقط از من بترسید.

وفا به عهد

﴿ يٰا بَنِي إِسْرٰائِيلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَ أَوْفُوا بِعَهْدِي أُوفِ بِعَهْدِكُمْ وَ إِيّٰايَ فَارْهَبُونِ ﴾

جمیل گوید: مردی به امام صادق عليه‌السلام عرض کرد: فدایت گردم خداوند می‌فرماید: ﴿ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ ﴾[4] ما او را می‌خوانیم ولی دعای ما را اجابت نمی‌کند.

امام عليه‌السلام فرمود: برای اینکه شماها به عهد الهی عمل نمی‌کنید، چون

---

۱. سوره بقره، آیه ۳۲.
۲. سوره بقره، آیه ۳۳.
۳. سوره بقره، آیه ۳۳.
۴. سورهٔ غافر، آیهٔ ۶۰. بخوانید مرا تا شما را اجابت کنم.

خداوند می‌فرماید: ﴿ أَوْفُوا بِعَهْدِي أُوفِ بِعَهْدِكُمْ﴾ به خدا سوگند اگر شماها به عهد خودتان با خداوند عمل کنید خداوند هم به عهد خودش عمل می‌کند.[۱]

أَ تَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَ تَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ (۴۴)

۴۴ ـ آیا مردم را به نیکی دعوت کرده و خودتان را فراموش می‌کنید

این آیه درباره قصه‌گویان و خطیبان نازل شده است. و آن فرمایش امیر المؤمنین علیه السلام است که فرمود: در بالای هر منبری خطیبی توانا و سخنور است که بر خداوند، رسولش و کتاب الهی دروغ می‌بندد.[۲]

کمیت در این باره می‌گوید:

مصیب علی الأعواد یوم رکوبها

لما قال فیها مخطئ حین ینزل

یعنی: منبر چوبی که به دستش افتاده از آن بالا می‌رود و هر چه که خطا بر زبانش جاری می‌شود آن را برای مردم می‌گوید و از آن پائین می‌آید.

و کس دیگری در این معنی گفته است:

و غیر تقی یامر الناس بالتقی طبیب یداوی الناس و هو علیل

یعنی: شخص بی تقوایی مردم را به تقوا و پرهیزگاری فرا می‌خواند مَثل این شخص مانند آن طبیبی است که مردم را مداوا می‌کند در حالی که خودش علیل و مریض است.

---

۱. تفسیر برهان، ج ۱، ص ۲۰۱ ؛ نورالثقلین، ج ۱، ص ۷۳ ؛ بحارالانوار، ج ۹۰، ص ۳۶۸
۲. بحارالانوار، ج ۶۹، ص ۲۲۳

وَ اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَ الصَّلاٰةِ وَ إِنَّهٰا لَكَبِيرَةٌ إِلاّٰ عَلَى الْخٰاشِعِينَ (۴۵)

۴۵ـ از صبر و نماز یاری بجوئید و این امر برای غیر خاشعان سنگین است.

﴿الصبر﴾ یعنی روزه

﴿وَ إِنَّهٰا لَكَبِيرَةٌ إِلاّٰ عَلَى الْخٰاشِعِينَ﴾ یعنی نماز.

الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلاٰقُوا رَبِّهِمْ وَ أَنَّهُمْ إِلَيْهِ رٰاجِعُونَ (۴۶)

۴۶ـ آنها کسانی هستند که یقین دارند پروردگارشان را ملاقات خواهند کرد و همانا به سوی او باز می‌گردند.

ظن در قرآن

ظن در کتاب بر دو صورت آمده است یکی ظن به معنای یقین است و دیگری ظن به معنای شک است، که در این آیه اشاره به ظن به معنای یقین دارد.

و ظن به معنای شک در این آیه آمده است: ﴿ إِنْ نَظُنُّ إِلاّٰ ظَنًّا وَ مٰا نَحْنُ بِمُسْتَيْقِنِينَ﴾[1] ما تنها شک و گمانی در این امر داریم و یقین بدان نداریم.

و باز می‌فرماید: ﴿وَ ظَنَنْتُمْ ظَنَّ السَّوْءِ﴾[2] و شما شک بدی کردید.

يٰا بَنِي إِسْرٰائِيلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَ أَنِّي فَضَّلْتُكُمْ عَلَى الْعٰالَمِينَ (۴۷)

۴۷ـ ای بنی اسرائیل نعمت‌هایی راکه بر شما ارزانی داشته‌ام را بیاد آورید و همانا شما را بر جهانیان برتری بخشیده‌ام.

---

١. سوره جاثیه، آیه ٣٢.

٢. سوره فتح، آیه ١٢.

﴿ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَ أَنِّي فَضَّلْتُكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ ﴾

لفظ ﴿العالمين﴾ عام و معنای آن خاص است زیرا که فضیلت آنها بر عالم زمان خودشان بود و با چیزهایی مانند مَنّ و سلوی و دوازده چشمهٔ آب که از سنگ جاری می‌شد اختصاص به آنها داشت.

وَ اتَّقُوا يَوْماً لاٰ تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئاً وَ لاٰ يُقْبَلُ مِنْهٰا شَفٰاعَةٌ وَ لاٰ يُؤْخَذُ مِنْهٰا عَدْلٌ وَ لاٰ هُمْ يُنْصَرُونَ (۴۸)

۴۸ ـ از روزی بترسید که کسی بجای شخص دیگری مجازات نمی‌شود و شفاعتی از او پذیرفته نمی‌گردد و رشوه‌ای نیز از او گرفته نمی‌شود و آنها یاری نمی‌شوند.

شفاعت شخص ناصبی

﴿ وَ اتَّقُوا يَوْماً لاٰ تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئاً وَ لاٰ يُقْبَلُ مِنْهٰا شَفٰاعَةٌ وَ لاٰ يُؤْخَذُ مِنْهٰا عَدْلٌ ﴾

امام عليه السلام می‌فرماید: به خدا سوگند اگر هر ملک مقرب و یا نبی مرسلی از شخص ناصبی شفاعت کنند شفاعتشان مورد پذیرش واقع نمی‌شود.

وَ إِذْ نَجَّيْنٰاكُمْ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَسُومُونَكُمْ سُوءَ الْعَذٰابِ يُذَبِّحُونَ أَبْنٰاءَكُمْ وَ يَسْتَحْيُونَ نِسٰاءَكُمْ وَ فِي ذٰلِكُمْ بَلاٰءٌ مِنْ رَبِّكُمْ عَظِيمٌ (۴۹)

۴۹ ـ و زمانی که شما را از دست فرعونیان نجات دادیم شما را به بدترین وجه عذاب می‌دادند، فرزندانتان را سر می‌بریدند و زنانتان را زنده می‌گذاشتند و در این کارها بلائی بزرگ از جانب پروردگارتان بود.

﴿ وَ إِذْ نَجَّيْناكُمْ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَسُومُونَكُمْ سُوءَ الْعَذابِ يُذَبِّحُونَ أَبْناءَكُمْ وَ يَسْتَحْيُونَ نِساءَكُمْ ﴾

زمانی که به فرعون خبر رسید که بنی اسرائیل می‌گویند بچه‌ای از ما متولد می‌شود که هلاکت فرعون و از بین رفتن تخت و تاجش به دست اوست، فرزندان پسر بنی اسرائیل را کشت و دخترانشان را رها کرد.

وَ إِذْ واعَدْنا مُوسىٰ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً ثُمَّ اتَّخَذْتُمُ الْعِجْلَ مِنْ بَعْدِهِ وَ أَنْتُمْ ظالِمُونَ (٥١)

٥١ـ و زمانی که با موسی چهل شب قرار گذاشتیم سپس شما بعد از او گوساله را (برای پرستش) برگزیدید و در حالی که ستمکار بودید.

نازل شدن تورات

﴿ وَ إِذْ واعَدْنا مُوسىٰ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً ﴾

خداوند متعال به موسی علیه‌السلام وحی کرد که من تورات را بر تو نازل می‌کنم که در آن احکام مورد نیاز مردم آمده است ولی باید چهل روز از مردم دوری گزینی که یک ماه ذی‌القعده و ده روز از ماه ذی‌الحجه است.

موسی علیه‌السلام به یارانش فرمود: خداوند به من وعده داده است که تورات و الواح را در مدت سی روز بر من نازل کند.

خداوند به موسی فرمود که به آنها نگوید که چهل روز است بلکه سی روز را بگوید. بعد از گذشت سی روز بنی اسرائیل دل تنگ شدند.

که خبرش را در سورهٔ طه نوشته‌ایم.

وَ إِذْ قالَ مُوسىٰ لِقَوْمِهِ يا قَوْمِ إِنَّكُمْ ظَلَمْتُمْ أَنْفُسَكُمْ بِاتِّخاذِكُمُ الْعِجْلَ فَتُوبُوا

إِلىٰ بارِئِكُمْ فَاقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ ذٰلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ عِنْدَ بارِئِكُمْ فَتابَ عَلَيْكُمْ إِنَّهُ هُوَ التَّوّابُ الرَّحِيمُ (۵۴)

۵۴ـ زمانی که موسی به قومش گفت: ای قوم شما با انتخاب کردن گوساله بر خودتان ستم کرده‌اید، پس توبه کنید و به سوی خالقتان باز گردید و خودتان را بکُشید که این کار برای شما در نزد پروردگارتان بهتر است، پس خداوند توبهٔ شما را پذیرفت که او توبه‌پذیر و مهربان است.

﴿وَ إِذْ قالَ مُوسىٰ لِقَوْمِهِ يا قَوْمِ إِنَّكُمْ ظَلَمْتُمْ أَنْفُسَكُمْ بِاتِّخاذِكُمُ الْعِجْلَ فَتُوبُوا إِلىٰ بارِئِكُمْ فَاقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ ذٰلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ﴾

هنگامی که موسی از میان قوم خود به سوی میقات رفت و دوباره به میان آنها برگشت و دید که گوساله‌پرست شده‌اند، به آنها فرمود: ﴿يا قَوْمِ إِنَّكُمْ ظَلَمْتُمْ أَنْفُسَكُمْ﴾ ای قوم شما به خود ظلم کرده‌اید که گوساله پرستیده‌اید، اینک باید بدرگاه آفریدگار خود توبه کنید، پس به کشتار یک‌دیگر بپردازید، که این بهترین راه توبه نزد پروردگار شما است.

گفتند: چگونه خودمان را بکشیم؟

فرمود: صبح همگی با کارد یا آهن در بیت المقدس حاضر شوید، همینکه من از منبر بنی اسرائیل بالا رفتم، روی خود را بپوشانید، که همدیگر را نشناسید، آنگاه بجان هم بیفتید، و یک‌دیگر را بکشید.

فردای آن روز هفتاد هزار نفر از آنها که گوساله پرستیده بودند، در بیت المقدس جمع شدند ، همینکه نماز موسی و ایشان تمام شد، موسی به منبر رفت و مردم به جان هم افتادند ، تا آنکه جبرئیل نازل شد و گفت: ای موسی به آنها دستور بده که دست از کشتن بر دارند، که خدا توبه‌شان را پذیرفت. چون دست برداشتند، دیدند ده هزار نفرشان کشته شده است؛ این آیه درباره آنها

نازل شد: «ذٰلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ عِنْدَ بٰارِئِكُمْ فَتٰابَ عَلَيْكُمْ إِنَّهُ هُوَ التَّوّٰابُ الرَّحِيمُ».

وَ إِذْ قُلْتُمْ يٰا مُوسىٰ لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتّٰى نَرَى اللّٰهَ جَهْرَةً فَأَخَذَتْكُمُ الصّٰاعِقَةُ وَ أَنْتُمْ تَنْظُرُونَ (۵۵)

۵۵ـ و زمانی که گفتید: ای موسی هرگز به تو ایمان نمی‌آوریم مگر آنکه خداوند را آشکارا ببینیم پس صاعقه شما را در برگرفت در حالی که به آن تماشا می‌کردید.

دلیل بر رجعت در امت محمد صلی الله علیه و آله

«وَ إِذْ قُلْتُمْ يٰا مُوسىٰ لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتّٰى نَرَى اللّٰهَ جَهْرَةً»

آنها هفتاد نفر بودند که موسی علیه السلام آنها را برگزیده بود و کلام الهی را برای آنها می‌خواند؛ چون آن را شنیدند گفتند: ای موسی بر تو ایمان نمی‌آوریم تا خدا را آشکارا ببینیم؛ خداوند صاعقه‌ای را فرستاد و همه آنها را سوزاند سپس آنها را زنده کرد و انبیاء را برای آنها فرستاد؛ این دلیل بر رجعت در امت محمد صلی الله علیه و آله است. چرا که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: هیچ امری در بنی اسرائیل اتفاق نیفتاد مگر آن که مانند آن در امت من اتفاق می‌افتد.

وَ ظَلَّلْنٰا عَلَيْكُمُ الْغَمٰامَ وَ أَنْزَلْنٰا عَلَيْكُمُ الْمَنَّ وَ السَّلْوىٰ كُلُوا مِنْ طَيِّبٰاتِ مٰا رَزَقْنٰاكُمْ وَ مٰا ظَلَمُونٰا وَ لٰكِنْ كٰانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ (۵۷)

وَ إِذْ قُلْنَا ادْخُلُوا هٰذِهِ الْقَرْيَةَ فَكُلُوا مِنْهٰا حَيْثُ شِئْتُمْ رَغَداً وَ ادْخُلُوا الْبٰابَ سُجَّداً وَ قُولُوا حِطَّةٌ نَغْفِرْ لَكُمْ خَطٰايٰاكُمْ وَ سَنَزِيدُ الْمُحْسِنِينَ (۵۸)

فَبَدَّلَ الَّذينَ ظَلَمُوا قَوْلاً غَيْرَ الَّذي قيلَ لَهُمْ فَأَنْزَلْنا عَلَى الَّذينَ ظَلَمُوا رِجْزاً مِنَ السَّماءِ بِما كانُوا يَفْسُقُونَ (۵۹)

وَ إِذِ اسْتَسْقىٰ مُوسىٰ لِقَوْمِهِ فَقُلْنَا اضْرِبْ بِعَصاكَ الْحَجَرَ فَانْفَجَرَتْ مِنْهُ اثْنَتا عَشْرَةَ عَيْناً قَدْ عَلِمَ كُلُّ أُناسٍ مَشْرَبَهُمْ كُلُوا وَ اشْرَبُوا مِنْ رِزْقِ اللّهِ وَ لا تَعْثَوْا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدينَ (۶۰)

وَ إِذْ قُلْتُمْ يا مُوسىٰ لَنْ نَصْبِرَ عَلىٰ طَعامٍ واحِدٍ فَادْعُ لَنا رَبَّكَ يُخْرِجْ لَنا مِمّا تُنْبِتُ الْأَرْضُ مِنْ بَقْلِها وَ قِثّائِها وَ فُومِها وَ عَدَسِها وَ بَصَلِها قالَ أَ تَسْتَبْدِلُونَ الَّذي هُوَ أَدْنىٰ بِالَّذي هُوَ خَيْرٌ اهْبِطُوا مِصْراً فَإِنَّ لَكُمْ ما سَأَلْتُمْ وَ ضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الذِّلَّةُ وَ الْمَسْكَنَةُ وَ باؤُ بِغَضَبٍ مِنَ اللّهِ ذٰلِكَ بِأَنَّهُمْ كانُوا يَكْفُرُونَ بِآياتِ اللّهِ وَ يَقْتُلُونَ النَّبِيّينَ بِغَيْرِ الْحَقِّ ذٰلِكَ بِما عَصَوْا وَ كانُوا يَعْتَدُونَ (۶۱)

۵۷ـ و ابر را سایبان شما قرار دادیم و ترنجبین و مرغ بریان برای شما فرستادیم و گفتیم از چیزهای پاکیزه که روزیتان کرده‌ایم بخورید، و آنها بما ستم نکردند بلکه بخودشان ستم کردند.

۵۸ـ و چون گفتیم به این شهر وارد شوید و از هر جای آن خواستید به فراوانی بخورید و ازاین در سجده‌کنان داخل شوید و بگوئید: گناهان ما را فرو ریز، تا گناهان شما را بیامرزیم و به نیکوکارانتان اجر و پاداش بیشتری خواهیم داد.

۵۹ـ و کسانی که ستم کردند سخنی جز آنچه دستور داشتند، بگفتند و بر آنها که ستم کردند به خاطر کارهای ناروائی که مرتکب شدند از آسمان عذابی نازل کردیم.

۶۰ـ و چون موسی برای قوم خویش آب خواست گفتیم عصای خود را به

این سنگ بزن تا دوازده چشمه از آن بشکافد هر گروهی چشمهٔ مخصوص خویش را می‌دانست، روزی خدا را بخورید و بیاشامید و در زمین به فساد نپردازید.

۶۱ـ و چون گفتید ای موسی ما به یک خوراک نمی‌توانیم بسازیم پروردگار خویش را بخوان تا از آنچه از زمین می‌رویاند از سبزی و خیار و سیر و عدس و پیازش برای ما بیرون آورد، گفت چگونه پست‌تر را با بهتر عوض می‌کنید وارد شهر شوید تا این چیزها را که خواستید بیابید، و ذلت و مسکنت بر آنان مقرر شد و به غضب خدا مبتلا شدند زیرا آیه‌های خدا را انکار کردند و پیامبران را به ناحق کشتند، زیرا که آنها گناهکار و متجاوز بودند.

نازل شدن مَنّ و سَلْوی بر بنی اسرائیل

﴿ وَ ظَلَّلْنا عَلَيْكُمُ الْغَمامَ وَ أَنْزَلْنا عَلَيْكُمُ الْمَنَّ وَ السَّلْوىٰ ﴾

وقتی موسی بنی اسرائیل را از دریا عبور داد، به بیابانی وارد شدند، به موسی گفتند: ای موسی! تو ما را در این بیابان خواهی کشت، چرا که ما را از آبادی به بیابانی آورده‌ای، که نه سایه‌ای در آن است، نه درختی و نه آبی؛ روزها ابری در آسمان نمایان می‌شد و جلوی تابش نور خورشید را می‌گرفت و بر بالای سر آنان می‌ایستاد، سایه می‌انداخت تا گرمای آفتاب ناراحتشان نکند؛ در شب هم ﴿مَنّ﴾ بر آنها نازل می‌شد و بر روی گیاهان و بوته‌ها و سنگها می‌نشست و آنها از آن می‌خوردند، در آخر شب هم مرغ بریان بر آنها نازل می‌شد و داخل سفره‌هایشان می‌افتاد. چون می‌خوردند و سیر می‌شدند و به دنبالش آب می‌نوشیدند، آن مرغهای بریان، زنده شده دوباره پرواز می‌کردند و می‌رفتند.

سنگی با موسی علیه‌السلام بود که همه روزه آن را در وسط لشکر می‌گذاشت و آنگاه با عصای خود به آن می‌زد، دوازده چشمه از آن می‌جوشید و هر چشمه به طرف قبیله‌ای از بنی اسرائیل که دوازده قبیله بودند جاری می‌شد.

گفتند: ای موسی ﴿لَنْ نَصْبِرَ عَلیٰ طَعٰامٍ وٰاحِدٍ فَادْعُ لَنٰا رَبَّکَ یُخْرِجْ لَنٰا مِمّٰا تُنْبِتُ الْأَرْضُ مِنْ بَقْلِهٰا وَ قِثّٰائِهٰا وَ فُومِهٰا وَ عَدَسِهٰا وَ بَصَلِهٰا﴾ ما به یک خوراک نمی‌توانیم بسازیم پروردگار خویش را بخوان تا از آنچه از زمین می‌رویاند از سبزی و خیار و سیر و عدس و پیازش برای ما بیرون آورد.

و مراد از ﴿الفوم﴾ گندم است.

موسی به آنها فرمود: ﴿أَ تَسْتَبْدِلُونَ الَّذِي هُوَ أَدْنیٰ بِالَّذِي هُوَ خَيْرٌ اهْبِطُوا مِصْراً فَإِنَّ لَكُمْ مٰا سَأَلْتُمْ﴾ چگونه پست‌تر را با بهتر عوض می‌کنید وارد شهر شوید تا این چیزها که خواستید را بیابید.

گفتند: ﴿يٰا مُوسیٰ إِنَّ فِيهٰا قَوْماً جَبّٰارِينَ وَ إِنّٰا لَنْ نَدْخُلَهٰا حَتّٰى يَخْرُجُوا مِنْهٰا فَإِنْ يَخْرُجُوا مِنْهٰا فَإِنّٰا دٰاخِلُونَ﴾[1] که نصف آیه در سوره بقره و تمام آن آیه با جوابش به موسی علیه‌السلام در سوره مائده آمده است.

﴿وَ قُولُوا حِطَّةٌ﴾ یعنی گناهانمان را از بین ببر و آنها را به نیکی و حسنه مبدل نما.

و ﴿حنطة﴾ هم گفته‌اند.

خداوند می‌فرماید: ﴿فَبَدَّلَ الَّذِينَ ظَلَمُوا قَوْلاً غَيْرَ الَّذِي قِيلَ لَهُمْ فَأَنْزَلْنٰا عَلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا﴾ یعنی آنهایی که در حق آل محمد علیهم‌السلام ظلم کرده‌اند.

---

۱. سوره مائده، آیه ۲۲. ای موسی همانا در آنجا (مصر) گروهی ستمکار است و ما هرگز به آنجا وارد نمی‌شویم مگر آنکه آنها از آن شهر بیرون روند پس اگر از آنجا خارج بشوند ما وارد شهر می‌شویم.

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ الَّذِينَ هادُوا وَ النَّصارىٰ وَ الصّابِئِينَ مَنْ آمَنَ بِاللّٰهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ عَمِلَ صالِحاً فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَ لا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لا هُمْ يَحْزَنُونَ (۶۲)

وَ إِذْ أَخَذْنا مِيثاقَكُمْ وَ رَفَعْنا فَوْقَكُمُ الطُّورَ خُذُوا ما آتَيْناكُمْ بِقُوَّةٍ وَ اذْكُرُوا ما فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ (۶۳)

۶۲ـ کسانی که ایمان آورده‌اند و آنهایی که از یهود و نصاری و صابئان پیروی می‌کنند هر گاه به خدا و روز رستاخیز ایمان بیاورند و عمل صالح انجام بدهند پس اجرشان نزد پروردگارشان هست و هیچ ترسی بر آنها نیست و آنها اندوهگین نمی‌شوند.

۶۳ـ و هنگامی که از شما عهد و پیمان گرفتیم و کوه طور را بر بالای سر شما قرار دادیم، آنچه را که به شما داده‌ایم با قدرت بگیرید و آنچه را که در آن است را بیاد بیاورید، شاید که پرهیزگار شوید.

﴿ إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ الَّذِينَ هادُوا وَ النَّصارىٰ وَ الصّابِئِينَ ﴾[1] صابئون گروهی به غیر از مجوس، یهود، نصاری و مسلمانان می‌باشند، آنها کسانی هستند که ستاره‌ها و سیارات را پرستش می‌کنند.

﴿ وَ إِذْ أَخَذْنا مِيثاقَكُمْ وَ رَفَعْنا فَوْقَكُمُ الطُّورَ خُذُوا ما آتَيْناكُمْ بِقُوَّةٍ ﴾[2] هنگامی که موسی علیه‌السلام از طور سینا به سوی بنی اسرائیل با توراتی که بر او نازل شده بود برگشت، آنها آن را از او قبول نکردند، خداوند با قدرت بی منتهای خود طور سینا را بر بالای سر آنها قرار داد.

---

۱. سوره بقره، آیه ۶۲.
۲. سوره بقره، آیه ۶۳.

موسی به آنها فرمود: اگر قبول نکنید این کوه بر سر شما فرو می‌ریزد و شماها را به هلاکت می‌رساند. بنی اسرائیل سرهایشان را به زیر انداخته و گفتند: آن را قبول می‌کنیم.

وَ إِذْ قالَ مُوسىٰ لِقَوْمِهِ إِنَّ اللّٰهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تَذْبَحُوا بَقَرَةً قالُوا أَ تَتَّخِذُنا هُزُواً قالَ أَعُوذُ بِاللّٰهِ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْجاهِلِينَ (٦٧)

قالُوا ادْعُ لَنا رَبَّكَ يُبَيِّنْ لَنا ما هِيَ قالَ إِنَّهُ يَقُولُ إِنَّها بَقَرَةٌ لاٰ فارِضٌ وَ لاٰ بِكْرٌ عَوانٌ بَيْنَ ذٰلِكَ فَافْعَلُوا ما تُؤْمَرُونَ (٦٨)

قالُوا ادْعُ لَنا رَبَّكَ يُبَيِّنْ لَنا ما لَوْنُها قالَ إِنَّهُ يَقُولُ إِنَّها بَقَرَةٌ صَفْراءُ فاقِعٌ لَوْنُها تَسُرُّ النّٰاظِرِينَ (٦٩)

قالُوا ادْعُ لَنا رَبَّكَ يُبَيِّنْ لَنا ما هِيَ إِنَّ الْبَقَرَ تَشابَهَ عَلَيْنا وَ إِنّا إِنْ شاءَ اللّٰهُ لَمُهْتَدُونَ (٧٠)

قالَ إِنَّهُ يَقُولُ إِنَّها بَقَرَةٌ لاٰ ذَلُولٌ تُثِيرُ الْأَرْضَ وَ لاٰ تَسْقِي الْحَرْثَ مُسَلَّمَةٌ لاٰ شِيَةَ فِيها قالُوا الْآنَ جِئْتَ بِالْحَقِّ فَذَبَحُوها وَ ما كادُوا يَفْعَلُونَ (٧١)

وَ إِذْ قَتَلْتُمْ نَفْساً فَادّٰارَأْتُمْ فِيها وَ اللّٰهُ مُخْرِجٌ ما كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ (٧٢)

فَقُلْنا اضْرِبُوهُ بِبَعْضِها كَذٰلِكَ يُحْيِ اللّٰهُ الْمَوْتىٰ وَ يُرِيكُمْ آياتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ (٧٣)

۶۷ـ و به یاد آورید زمانی را که موسی به قوم خود گفت: خداوند به شما فرمان داده تا گاوی را بکشید. گفتند: ما را مسخره می‌کنی؟ گفت: به خدا پناه می‌برم، از اینکه جزو نادانان باشم.

۶۸ـ گفتند از خدای خود بخواه که برای ما معلوم کند که این ماده گاو چگونه ماده گاوی باشد؟ گفت خداوند می‌فرماید: ماده گاوی که نه پیر و از

کار افتاده و نه بکر و جوان، بلکه میان این دو باشد، آنچه به شما دستور داده شده را انجام دهید.

۶۹ـ گفتند: از پروردگار خود بخواه که برای ما معلوم نماید آن گاو چه رنگی داشته باشد؟ گفت: خداوند می‌گوید: گاوی باشد زرد یک دست که رنگ آن بینندگان را شاد و مسرور سازد.

۷۰ـ گفتند: از خدایت بخواه برای ما معلوم کند بالاخره چگونه گاوی باشد؟ زیرا این گاو برای ما مبهم شده! و اگر خدا بخواهد ما هدایت خواهیم شد!

۷۱ـ گفت: خداوند می‌فرماید گاوی باشد که برای شخم زدن رام نشده باشد، و برای زراعت آب کشی نکند، از هر عیبی برکنار باشد حتی هیچ گونه رنگ دیگری در آن نباشد، گفتند الان حق مطلب را برای ما آوردی سپس (چنان گاوی را پیدا کردند) و آن را سر بریدند ولی مایل نبودند این کار را انجام دهند.

۷۲ـ و به خاطر بیاورید هنگامی را که فردی را به قتل رساندید، سپس درباره (قاتل) او به نزاع پرداختید و خداوند آنچه را مخفی داشته بودید را آشکار می‌سازد.

۷۳ـ سپس گفتیم قسمتی از گاو را به مقتول بزنید (تا زنده شود و قاتل را معرفی کند) خداوند این گونه مردگان را زنده می‌کند و آیات خود را به شما نشان می‌دهد، شاید درک کنید.

داستان گاو بنی اسرائیل

﴿وَ إِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تَذْبَحُوا بَقَرَةً قَالُوا أَتَتَّخِذُنَا هُزُواً قَالَ أَعُوذُ بِاللَّهِ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ﴾

امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: مردی از نیکان و علماء بنی‌اسرائیل از زنی خواستگاری کرد، آن زن قبول کرده و خطبهٔ عقد جاری شد، آن مرد پسر عمویی فاسق داشت که او نیز از آن زن خواستگاری کرده بود ولی زن به او جواب رد داده بود، او به پسر عمویش حسد ورزید، روزی در کمین پسر عمویش نشسته و او را کشت و سپس جنازهٔ بی‌جان او را به نزد موسی علیه‌السلام آورد و گفت: ای پیامبر خدا این پسر عموی من است که کشته شده است.

موسی علیه‌السلام فرمود: چه کسی او را کشته است؟

گفت: نمی‌دانم!

نفس کشی در میان بنی‌اسرائیل کاری بسیار عظیم بود و لذا بر حضرت موسی علیه‌السلام گران آمد، بنی‌اسرائیل جمع شده و گفتند: ای پیامبر خدا! چه مصلحت می‌بینی؟

در میان بنی‌اسرائیل کسی بود که گاوی داشت و آن مرد پسر نیکوکاری داشت. آن پسر متاعی داشت روزی عده‌ای آمدند تا آن متاع را بخرند ولی متاع در مغازه‌ای بود که کلید آن در دست پدرش بود و پدر نیز آن کلید را زیر سرش گذاشته و خوابیده بود. پسر بیدار کردن پدر را روا ندید و او را بیدار نکرد. لذا از فروختن آن کالا منصرف شد و آن عده نیز رفتند.

هنگامی که پدر از خواب بیدار شد، گفت: ای فرزند! آن کالا را چه کردی؟

پسر: هنوز آن را نفروخته‌ام، برای اینکه کلید مغازه در زیر سرت بود و خوش نداشتم که تو را از خواب بیدار کنم و خوابت را بر هم زنم.

پدرش گفت: این گاو را عوض آن سودی که از نفروختن کالا از دست دادی به تو بخشیدم.

خداوند از این عمل پسر خشنود شد و به بنی‌اسرائیل امر کرد که آن گاو را

ذبح کنند. هنگامی که بنی‌اسرائیل در اطراف موسی جمع شدند و شروع به گریه و ناله کردند که مقتولی در میان آنها پیدا شده است. موسی علیه‌السلام به آنها فرمود: ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تَذْبَحُوا بَقَرَةً﴾ همانا خداوند به شما امر می‌کند که گاوی را بکشید.

بنی‌اسرائیل تعجب کرده و گفتند: ﴿أَ تَتَّخِذُنَا هُزُواً﴾ آیا ما را مسخره کرده‌ای؟ نزد تو مقتولی را آورده‌ایم و تو به ما می‌گوئی که گاوی را بکشیم؟

موسی علیه‌السلام به آنها فرمود: ﴿أَعُوذُ بِاللَّهِ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ﴾ پناه بر خدا می‌برم از اینکه از جاهلان باشم.

بنی‌اسرائیل فهمیدند که به خطاء رفته‌اند و لذا به موسی علیه‌السلام گفتند: ﴿ادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُبَيِّنْ لَنَا مَا هِيَ قَالَ إِنَّهُ يَقُولُ إِنَّهَا بَقَرَةٌ لَا فَارِضٌ وَ لَا بِكْرٌ﴾ از خدایت بخواه که برای ما مشخص کند که آن گاو چگونه گاوی باشد.

موسی علیه‌السلام گفت: می‌فرماید: آن گاو نه فارض باشد - فارض یعنی گاو نر بر او جهیده ولی آبستن نشده است - و نه بکر باشد - یعنی گاو نری بر او نجهیده باشد - بلکه بین این دو باشد.

گفتند: ﴿قَالُوا ادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُبَيِّنْ لَنَا مَا لَوْنُهَا قَالَ إِنَّهُ يَقُولُ إِنَّهَا بَقَرَةٌ صَفْرَاءُ فَاقِعٌ لَوْنُهَا﴾ از پروردگارت بخواه که برای ما رنگ آن را مشخص کند، موسی گفت: زردی تندی داشته باشد.

گفت: خداوند می‌فرماید: ﴿تَسُرُّ النَّاظِرِينَ قَالُوا ادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُبَيِّنْ لَنَا مَا هِيَ إِنَّ الْبَقَرَ تَشَابَهَ عَلَيْنَا وَ إِنَّا إِنْ شَاءَ اللَّهُ لَمُهْتَدُونَ﴾ رنگی زرد و نیکو داشته باشد که بینندهٔ آن مسرور گردد. گفتند: از پروردگارت بخواه که برای ما مشخص کند که آن گاو چه صفاتی داشته باشد چرا که گاوها بر ما مشتبه شده است که اگر خداوند بخواهد از هدایت یافتگان باشیم.

﴿قٰالَ إِنَّهُ يَقُولُ إِنَّهٰا بَقَرَةٌ لاٰ ذَلُولٌ تُثِيرُ الْأَرْضَ﴾ گفت: خداوند می‌فرماید: آن گاوی باشد که زمین را شخم نزده و از این جهت خوار و ذلیل نگردیده باشد.

گفت: خداوند می‌فرماید: ﴿ وَ لاٰ تَسْقِي الْحَرْثَ ﴾ آن گاوی باشد که نه مزارع را آب داده باشد و ﴿ مُسَلَّمَةٌ لاٰ شِيَةَ فِيهٰا ﴾ و نه زمین را شخم زده باشد بلکه کار هم نکرده باشد. و از همهٔ عیب‌ها بری بوده و هیچ نقطهٔ رنگی به غیر از رنگ زرد نداشته باشد.

گفتند: ﴿ قٰالُوا الْآنَ جِئْتَ بِالْحَقِّ فَذَبَحُوهٰا وَ مٰا كٰادُوا يَفْعَلُونَ ﴾ الآن آنچه را که حق بود برای ما آوردی؛ و آن گاو فلانی است.

رفتند که آن گاو را بخرند. صاحب گاو گفت: آن را نمی‌فروشم مگر آنکه پوست آن را با طلا پُر کرده باشید.

به سوی موسی برگشته و قیمت گاو را به آن حضرت خبر دادند. موسی عليه السلام به آنها فرمود: ناچارید که فقط آن گاو را بکشید پس آن را بخرید و ذبح کنید.

بنی‌اسرائیل آن گاو را خریده و ذبح کردند و به موسی گفتند: ای پیامبر خدا! چه می‌فرمائید؟

خداوند به موسی عليه السلام وحی نمود: به آنها بگو قسمتی از آن گاو را بریده و به آن مرده بزنند، و از او بپرسند که چه کسی او را کشته است؟ پس دم گاو را گرفته و به آن مرده زده و گفتند: ای فلانی چه کسی تو را کشته است؟

آن مرده به اذن الهی زنده شد و گفت: پسر عمویم فلانی مرا کشته است. یعنی آن پسر عموئی که برای خونخواهی آمده است. و این است فرمایش الهی که می‌فرماید: ﴿ فَقُلْنٰا اضْرِبُوهُ بِبَعْضِهٰا كَذٰلِكَ يُحْيِ اللّٰهُ الْمَوْتىٰ وَ

يُرِيكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾[۱] سپس گفتیم قسمتی از گاو را به مقتول بزنید (تا زنده شود و قاتل را معرّفی کند) خداوند این گونه مردگان را زنده می‌کند و آیات خود را به شما نشان می‌دهد، شاید درک کنید.

أَ فَتَطْمَعُونَ أَنْ يُؤْمِنُوا لَكُمْ وَ قَدْ كَانَ فَرِيقٌ مِنْهُمْ يَسْمَعُونَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ يُحَرِّفُونَهُ مِنْ بَعْدِ مَا عَقَلُوهُ وَ هُمْ يَعْلَمُونَ (۷۵)

وَ إِذَا لَقُوا الَّذِينَ آمَنُوا قَالُوا آمَنَّا وَ إِذَا خَلَا بَعْضُهُمْ إِلَىٰ بَعْضٍ قَالُوا أَ تُحَدِّثُونَهُمْ بِمَا فَتَحَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ لِيُحَاجُّوكُمْ بِهِ عِنْدَ رَبِّكُمْ أَ فَلَا تَعْقِلُونَ (۷٦)

أَ وَ لَا يَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَ مَا يُعْلِنُونَ (۷۷)

وَ مِنْهُمْ أُمِّيُّونَ لَا يَعْلَمُونَ الْكِتَابَ إِلَّا أَمَانِيَّ وَ إِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ (۷۸)

فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ يَكْتُبُونَ الْكِتَابَ بِأَيْدِيهِمْ ثُمَّ يَقُولُونَ هَٰذَا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ لِيَشْتَرُوا بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا فَوَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا كَتَبَتْ أَيْدِيهِمْ وَ وَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا يَكْسِبُونَ (۷۹)

۷۵ - آیا طمع دارید که به آئین شما ایمان بیاورند! با اینکه گروهی از آنان کلام خدا را می‌شنیدند سپس آن را تحریف می‌کردند بعد از آنکه درباره‌اش تعقل می‌کردند و می‌دانستند که حق است.

۷۶ - هنگامی که مؤمنین را ملاقات نمایند به آنان می‌گویند: ما ایمان آورده‌ایم. ولی موقعی که با یکدیگر خلوت می‌کنند می‌گویند چرا مطالبی را که خداوند برای شما بیان کرده به مسلمانان بازگو می‌کنید تا در نزد پروردگارتان بر ضد شما بر آن استدلال کنند؟ آیا اندیشه نمی‌کنید.

۷۷ - آیا نمی‌دانند که خداوند از اسرار و آشکار آنان آگاه است.

---

۱. بحارالانوار، ج ۱۳، ص ۲۵۹ ؛ قصص الانبیاء جزائری، ص ۲۸۳ ؛ تفسیر برهان، ج ۱، ص ۲۴۵

۷۸ - گروهی از آنها عوامانی هستند که کتاب خدا را به غیر از خیالات و آرزوها چیزی دیگر نمی‌دانند و آنها افرادی هستند که به گمان و پندارهایشان دل بسته‌اند.

۷۹ - پس وای بر آن افرادی که کتاب (تورات) را بدستهای خویشتن می‌نویسند و سپس می‌گویند: این تورات از طرف خدا می‌باشد. منظور ایشان از این عمل این است که بهای ناچیز و اندکی را بدست بیاورند. وای بر اینگونه اشخاص از آنچه که بدست خود می‌نویسند و وای بر آنان از آنچه که فراهم می‌نمایند.

گفتار منافقین

﴿ أَفَتَطْمَعُونَ أَنْ يُؤْمِنُوا لَكُمْ وَ قَدْ كانَ فَرِيقٌ مِنْهُمْ يَسْمَعُونَ كَلامَ اللّٰهِ ثُمَّ يُحَرِّفُونَهُ مِنْ بَعْدِ ما عَقَلُوهُ وَ هُمْ يَعْلَمُونَ... ﴾

این آیه درباره یهود و منافقین نازل شده است. منافقین هر وقت رسول خدا را می‌دیدند می‌گفتند ما با شما هستیم و هر وقت یهودیان را می‌دیدند می‌گفتند: با شما هستیم.

گروهی از یهودیان که با مسلمانان دشمنی نداشتند مسلمانان را از آنچه دربارهٔ صفات رسول خدا ﷺ و یارانش آمده بود آگاه می‌کردند؛ بزرگان و علمائشان به آنها می‌گفتند: ﴿أَ تُحَدِّثُونَهُمْ بِما فَتَحَ اللّٰهُ عَلَيْكُمْ لِيُحاجُّوكُمْ بِهِ عِنْدَ رَبِّكُمْ أَفَلا تَعْقِلُونَ ﴾ چرا آن صفاتی را که خداوند برای شما بیان کرده برای مسلمانان بازگو می‌کنید تا در روز قیامت با آن بر شما احتجاج نمایند، چرا عقلتان را به کار نمی‌اندازید.

پس خداوند آنها را رد کرده و فرمود: ﴿ أَ وَ لا يَعْلَمُونَ أَنَّ اللّٰهَ يَعْلَمُ ما يُسِرُّونَ وَ ما يُعْلِنُونَ وَ مِنْهُمْ أُمِّيُّونَ ﴾ یعنی از یهود

﴿لاٰ یَعْلَمُونَ الْکِتٰابَ إِلاّٰ أَمٰانِیَّ وَ إِنْ هُمْ إِلاّٰ یَظُنُّونَ﴾ گروهی از یهودیان تورات و احکام آن را تحریف می‌کردند و می‌گفتند آن از جانب خداوند است؛ پس خداوند درباره آنها فرمود: ﴿فَوَیْلٌ لِلَّذِینَ یَکْتُبُونَ الْکِتٰابَ بِأَیْدِیهِمْ ثُمَّ یَقُولُونَ هٰذٰا مِنْ عِنْدِ اللّٰهِ لِیَشْتَرُوا بِهِ ثَمَناً قَلِیلاً فَوَیْلٌ لَهُمْ مِمّٰا کَتَبَتْ أَیْدِیهِمْ وَ وَیْلٌ لَهُمْ مِمّٰا یَکْسِبُونَ﴾ پس وای بر آن افرادی که کتاب (تورات) را بدستهای خویشتن می‌نویسند و سپس می‌گویند: این تورات از طرف خدا می‌باشد. منظور ایشان از این عمل این است که بهای ناچیز و اندکی را بدست بیاورند. وای بر اینگونه اشخاص از آنچه که بدست خود می‌نویسند و وای بر آنان از آنچه که فراهم می‌نمایند.

وَ قٰالُوا لَنْ تَمَسَّنَا النّٰارُ إِلاّٰ أَیّٰاماً مَعْدُودَةً قُلْ أَتَّخَذْتُمْ عِنْدَ اللّٰهِ عَهْداً فَلَنْ یُخْلِفَ اللّٰهُ عَهْدَهُ أَمْ تَقُولُونَ عَلَی اللّٰهِ مٰا لاٰ تَعْلَمُونَ (۸۰)

۸۰ـ گفتند: آتش جهنم جز چند روزی هرگز ما را نمی‌سوزاند، بگو: آیا از خداوند پیمانی گرفته‌اید؟ خداوند هرگز از عهدش تخلف نمی‌کند، یا چیزی را که نمی‌دانید به خداوند نسبت می‌دهید.

﴿وَ قٰالُوا لَنْ تَمَسَّنَا النّٰارُ إِلاّٰ أَیّٰاماً مَعْدُودَةً﴾

بنی اسرائیل می‌گفتند: به خاطر چند روزی که گوساله پرستیدیم آتش جهنم ما را نمی‌سوزاند و ما مورد عذاب واقع نمی‌شویم.

خداوند ادعای آنها را رد کرده و می‌فرماید: ﴿وَ قٰالُوا لَنْ تَمَسَّنَا النّٰارُ إِلاّٰ أَیّٰاماً مَعْدُودَةً قُلْ﴾ ای محمد به آنها بگو ﴿أَتَّخَذْتُمْ عِنْدَ اللّٰهِ عَهْداً فَلَنْ یُخْلِفَ اللّٰهُ عَهْدَهُ أَمْ تَقُولُونَ عَلَی اللّٰهِ مٰا لاٰ تَعْلَمُونَ﴾ آیا از خداوند پیمانی گرفته‌اید؟ خداوند هرگز از عهدش تخلف نمی‌کند، یا چیزی را که نمی‌دانید به

خداوند نسبت می‌دهید.

وَ إِذْ أَخَذْنٰا مِيثٰاقَ بَنِي إِسْرٰائِيلَ لاٰ تَعْبُدُونَ إِلاَّ اللّٰهَ وَ بِالْوٰالِدَيْنِ إِحْسٰاناً وَ ذِي الْقُرْبىٰ وَ الْيَتٰامىٰ وَ الْمَسٰاكِينِ وَ قُولُوا لِلنّٰاسِ حُسْناً وَ أَقِيمُوا الصَّلاٰةَ وَ آتُوا الزَّكٰاةَ ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ إِلاَّ قَلِيلاً مِنْكُمْ وَ أَنْتُمْ مُعْرِضُونَ (۸۳)

۸۳ـ هنگامی که از بنی اسرائیل عهد و پیمان گرفتیم که جز خداوند یگانه را نپرستید، به پدر و مادر و خویشان و یتیمان و مساکین نیکی نمائید، و با مردم به نیکی سخن بگوئید، و نماز بپا دارید، و زکات بپردازید؛ سپس همهٔ شما جز افرادی کم (از آن پیمان) سرپیچی کردید و روی‌گردان شدید.

﴿ وَ قُولُوا لِلنّٰاسِ حُسْناً ﴾ این آیه درباره یهود نازل شده و سپس این آیه با آیهٔ ﴿ فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ ﴾[1] نسخ شده است.

وَ إِذْ أَخَذْنٰا مِيثٰاقَكُمْ لاٰ تَسْفِكُونَ دِمٰاءَكُمْ وَ لاٰ تُخْرِجُونَ أَنْفُسَكُمْ مِنْ دِيٰارِكُمْ ثُمَّ أَقْرَرْتُمْ وَ أَنْتُمْ تَشْهَدُونَ (۸۴)

ثُمَّ أَنْتُمْ هٰؤُلاٰءِ تَقْتُلُونَ أَنْفُسَكُمْ وَ تُخْرِجُونَ فَرِيقاً مِنْكُمْ مِنْ دِيٰارِهِمْ تَظٰاهَرُونَ عَلَيْهِمْ بِالْإِثْمِ وَ الْعُدْوٰانِ وَ إِنْ يَأْتُوكُمْ أُسٰارىٰ تُفٰادُوهُمْ وَ هُوَ مُحَرَّمٌ عَلَيْكُمْ إِخْرٰاجُهُمْ أَ فَتُؤْمِنُونَ بِبَعْضِ الْكِتٰابِ وَ تَكْفُرُونَ بِبَعْضٍ فَمٰا جَزٰاءُ مَنْ يَفْعَلُ ذٰلِكَ مِنْكُمْ إِلاَّ خِزْيٌ فِي الْحَيٰاةِ الدُّنْيٰا وَ يَوْمَ الْقِيٰامَةِ يُرَدُّونَ إِلىٰ أَشَدِّ الْعَذٰابِ وَ مَا اللّٰهُ بِغٰافِلٍ عَمّٰا تَعْمَلُونَ (۸۵)

۸۴ - آن زمانی را که از شما تعهد گرفتیم که خونهای خودتان را نریزید و خویشتن را از خانه‌های خود بیرون نکنید. سپس در حالی اقرار نمودید که

۱. سورهٔ توبه، آیهٔ ۵. مشرکین را بکشید هر وقت که به آنها دست‌رسی پیدا کردید.

(بر این تعهد) گواه بودید.

۸۵ - اکنون شمائید که خویشتن را به قتل می‌رسانید و گروهی را از سرزمینشان اخراج می‌نمائید و به وسیلهٔ گناه و ستم علیه آنان پشتیبان می‌جوئید و اگر در حال اسیری نزد شما بیایند (برای رهائی آنان) فدیه می‌دهید و حال آنکه اخراج ایشان بر شما حرام بود. آیا به قسمتی از تورات ایمان می‌آورید و به قسمت دیگرش کافر می‌شوید. پس جزای کسی از شما که این عمل را انجام دهد جز رسوایی در این جهان چیز دیگری نخواهد بود و روز رستاخیز به شدیدترین عذاب‌ها گرفتار می‌آیند و خداوند از آنچه که انجام می‌دهید غافل نیست.

داستان ابوذر

این آیه دربارهٔ ابوذر رحمه‌الله و عثمان بن عفان[1] نازل شده است. ابوذر هنگامی که مریض بود بر عصا تکیه داده و بر عثمان وارد شد، مشاهده کرد که صد هزار درهم از اطراف آورده و در مقابل عثمان ریخته شده است، نزدیکان عثمان با حرص و طمع بر آنها نگاه می‌کنند و طمع دارند که عثمان آن درهم‌ها را در بینشان تقسیم نماید.

ابوذر به عثمان گفت: این پول‌ها چیست؟

عثمان گفت: صد هزار درهم است که از اطراف برایم آورده‌اند و منتظر آن هستم که باز هم به اندازهٔ آن از اطراف برایم بیاورند، تا در هر کجا که مصلحت دیدم آنها را تقسیم و خرج نمایم.

۱. داستان عثمان و ابوذر در کتاب‌های مروج الذهب، ج ۱، ص ۴۳۸؛ انساب بلاذری، ج ۵، ص ۵۳؛ تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۴۸؛ طبقات ابن سعد، ج ۴، ص ۱۶۸؛ صحیح بخاری کتاب زکات؛ عمدة القاری، ج ۴، ص ۲۹۱؛ شرح نهج البلاغه محمد عبده، ج ۲، ص ۱۷؛ کتاب ابوذر غفاری عبدالحمید جودة‌السحار، ص ۱۴۴ و... آمده است.

ابوذر گفت: ای عثمان کدام یک بیشتر است صد هزار درهم یا چهار دینار؟

عثمان گفت: صد هزار درهم.

ابوذر گفت: آیا یادت می‌آید که شب هنگام من و تو بر رسول خدا صلی الله علیه و آله وارد شدیم و آن حضرت را ناراحت و غمگین دیدیم، بر او سلام کردیم و از ناراحتی جواب سلام ما را نداد؛ چون صبح روز بعد نزد آن حضرت رفتیم او را شاد و خوشحال دیدیم؛ به آن حضرت عرض کردیم: پدران و مادران ما فدای تو باد! دیشب بر تو وارد شدیم غمگین و ناراحت بودی حال امروز که آمدیم شاد و خوشحال هستی؟

فرمود: بله! چهار دینار از سهمیه مسلمانان باقی مانده بود که آن را تقسیم نکرده بودم، ترس داشتم که مرگم برسد و آن دینارها در نزد من باشد؛ چون آنها را امروز در بین مسلمانان تقسیم نمودم آسوده خاطر گشتم.

عثمان نگاهی به کعب الأحبار کرد و گفت: ای ابواسحاق دربارهٔ مردی که زکات واجبش را پرداخت کرده آیا بعد از آن هم چیزی حق دارد؟

گفت: نه! اگر یک خشت از طلا و یک خشت از نقره بسازد چیزی بر او واجب نمی‌شود.

در این هنگام ابوذر عصایش را بلند کرده و بر سر کعب کوبید و فرمود: ای یهودی زاده کافر تو کجا و نظر دادن دربارهٔ احکام مسلمانان کجا؟ که فرمایش الهی از گفتهٔ تو صادق‌تر است که می‌فرماید: ﴿ اَلَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَ الْفِضَّةَ وَ لاٰ يُنْفِقُونَهٰا فِي سَبِيلِ اللّٰهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذٰابٍ أَلِيمٍ * يَوْمَ يُحْمىٰ عَلَيْهٰا فِي نٰارِ جَهَنَّمَ فَتُكْوىٰ بِهٰا جِبٰاهُهُمْ وَ جُنُوبُهُمْ وَ ظُهُورُهُمْ هٰذٰا مٰا كَنَزْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ فَذُوقُوا مٰا كُنْتُمْ تَكْنِزُونَ ﴾[1] آنهایی که طلا و نقره ذخیره

---

۱. سورهٔ توبه، آیهٔ ۳۴ و ۳۵

می‌کنند و در مسیر الهی انفاق نمی‌کنند آنها را به عذاب دردناک بشارت بده. (و آن عذاب) در روزگاری است که آن دفینه‌ها را در آتش سرخ کنند و با آن پیشانیها و پهلوها و پشتهایشان را داغ نهند (و به ایشان بگویند) این است همان طلا و نقره‌ای که برای خود گنج کرده بودید اکنون رنج آن را به خاطر آنکه روی هم انباشته بودید بچشید.

عثمان گفت: ای ابوذر تو پیر و خرفت شده‌ای و عقلت را از دست داده‌ای، اگر همنشینی تو با رسول خدا نبود می‌کشتمت.

ابوذر فرمود: ای عثمان دروغ گفتی ؛ حبیبم رسول خدا صلی الله علیه و آله به من خبر داده که ای ابوذر تو را نمی‌توانند از دین برگردانند و نمی‌توانند که تو را بکشند. اما دربارهٔ عقلم و آنچه که در آن باقی مانده حدیثی از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که دربارهٔ تو و خاندانت فرمود.

عثمان گفت: چه چیز از رسول خدا درباره من و خاندانم شنیده‌ای؟

ابوذر: شنیدم که رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرمود: زمانی که آل ابی‌العاص به سی مرد برسند مال خدا را به ناحق تحرف کرده و میان خود تقسیم نمایند، قرآن را به باطل تعبیر کنند، مردمان را به بندگی بگیرند، فاسقان را یاور خود سازنند و با صالحان و نیکان جنگ نمایند.

عثمان گفت: ای گروه اصحاب محمد آیا شماها این حدیث را از رسول خدا شنیده‌اید؟

گفتند: نه! ما این حدیث را از آن حضرت نشنیده‌ایم.

عثمان گفت: علی ابن ابیطالب را به نزد من بیاورید. چون آن حضرت آمد عثمان به آن حضرت گفت: ای ابوالحسَن نگاه کن ببین این مرد دروغگو چه می‌گوید.

حضرت امیر المؤمنین علیه‌السلام فرمود: ای عثمان بس کن و به او نسبت دروغ مبند من خود از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله شنیدم که می‌فرمود: آسمان سبز بر سر کسی سایه نینداخته و زمین بر کسی تیره نگشته که کسی راستگوتر از ابوذر باشد. اصحاب رسول خدا که حاضر بودند گفتند: ابوذر راست می‌گوید[1] ما این حدیث را از رسول خدا شنیده‌ایم.

در این هنگام ابوذر گریه کرد و گفت: وای بر شماها، همه‌تان گردن‌هایتان را به سوی این مال دراز کرده و گمان می‌کنید که من بر رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله دروغ می‌بندم، سپس نگاهی به جمعیت کرد و گفت: چه کسی بهتر از شماهاست؟

آنها گفتند: به نظر شما چه کسی بهتر از ماست؟

ابوذر گفت: من بهتر از شماها هستم.

جمعیت گفتند: تو می‌گویی که بهتر از ما هستی؟

گفت: بله! از آن روزی که از حبیبم رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله جدا شده‌ام همین لباس در تن من است در حالی که آن حضرت از من راضی بود ولی شماها بدعت‌های زیادی در دین گذاشته‌اید که خداوند درباره آنها از شماها سوال خواهد کرد و از من سوال نخواهد کرد.

عثمان گفت: ای ابوذر به حق رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله از آنچه که از تو سوال می‌کنم به من جواب بده.

ابوذر گفت: به خدا سوگند اگر مرا به حق رسول خدا هم سوگند ندهی باز جواب تو را می‌دهم.

عثمان: کدام مکان را دوست داری که در آنجا باشی؟

ابوذر: مکه حرم خداوند و حرم رسول خدا را که در آنجا خداوند را عبادت

---

۱. اما ظاهراً «علی علیه‌السلام راست می‌گوید» درست باشد.

نمایم تا مرگم فرا برسد.

عثمان: نه! تو در نزد من هیچ کرامتی نداری.

ابوذر: مدینه حرم رسول خدا صلی الله علیه و آله.

عثمان: نه! تو در نزد من هیچ کرامتی نداری.

ابوذر در این هنگام ساکت شد، عثمان گفت: از کدام جا بیشتر از همه متنفر هستی؟

ابوذر: از ربذه که در زمان کفر در آنجا بوده‌ام.

عثمان: تو را به آنجا می‌فرستم.

ابوذر: تو از من سوال کردی من هم راستش را به تو گفتم حال من از تو سوال می‌کنم و تو راستش را به من بگو.

عثمان: راستش را می‌گویم.

ابوذر: اگر مرا با لشگرت به سوی دشمن بفرستی، دشمنان مرا اسیر کنند و بعد بگویند ما او را آزاد نمی‌کنیم مگر آنکه یک سوم مالت را بدهی، آیا این کار را می‌کنی؟

عثمان: بله می‌دهم و تو را آزاد می‌کنم.

ابوذر: اگر بگویند: ما او را آزاد نمی‌کنیم مگر آنکه نصف مالت را بدهی، آیا این کار را می‌کنی؟

عثمان: بله می‌دهم و تو را آزاد می‌کنم.

ابوذر: اگر آنها بگویند ما او را آزاد نمی‌کنیم مگر آنکه همهٔ مالت را بدهی، آیا این کار را می‌کنی؟

عثمان: بله می‌دهم و تو را آزاد می‌کنم.

ابوذر: الله اکبر! روزی حبیبم رسول خدا صلی الله علیه و آله به من فرمود: ای ابوذر

حالت چگونه خواهد بود زمانی که از تو بپرسند کدام شهر را بیشتر از همه دوست داری و تو خواهی گفت مکه که حرم خداوند است و مدینه که حرم رسول خداست تا در آنجا خداوند را عبادت نمایم تا مرگم فرا برسد. به تو بگویند که تو در نزد ما هیچ احترام و کرامتی نداری؛ سپس از تو بپرسند که از کدام شهر بیش از همه نفرت داری؟ تو می‌گویی ربذه چرا که در زمان کفر و قبل از اسلام در آنجا بوده‌ام. در این هنگام تو را به آنجا تبعید کنند. عرض کردم: آیا این اتفاق می‌افتد؟ حضرت فرمود؟ آری سوگند به آن کسی که جان من در دست اوست اتفاق خواهد افتاد. عرض کردم: ای رسول خدا آیا در این هنگام شمشیر بر دوش گذاشته و در راه خداوند جهاد کنم؟ حضرت فرمود: نه! بلکه بشنو و سکوت اختیار کن اگر چه گوینده غلام حبشی باشد؛ که همانا خداوند درباره تو و عثمان آیه‌ای را نازل کرده است. عرض کردم: ای رسول خدا آن آیه کدام است؟ حضرت آیه فوق را قرائت فرمودند.

وَ إِذْ أَخَذْنا مِيثاقَكُمْ وَ رَفَعْنا فَوْقَكُمُ الطُّورَ خُذُوا ما آتَيْناكُمْ بِقُوَّةٍ وَ اسْمَعُوا قالُوا سَمِعْنا وَ عَصَيْنا وَ أُشْرِبُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْعِجْلَ بِكُفْرِهِمْ قُلْ بِئْسَما يَأْمُرُكُمْ بِهِ إِيمانُكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ (۹۳)

۹۳ـ هنگامی که از شما عهد و پیمان گرفتیم و کوه طور را بر بالای سر شما برافراشتیم، آن چیزهایی را که به شما داده‌ایم با قدرت بگیرید و خوب بشنوید. گفتند: شنیدیم و مخالفت کردیم. و دل‌های آنها بر اثر کفرشان و با دوست داشتن گوساله مملو شده است. بگو: ایمانتان به شما چه دستور بدی می‌دهد اگر ایمان دارید.

﴿وَ أُشْرِبُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْعِجْلَ بِكُفْرِهِمْ﴾

یعنی گوساله را دوست می‌داشتند و آن را عبادت می‌کردند و سپس می‌گفتند که از اولیاء الله هستیم خداوند عزوجل به آنها فرمود: اگر شما اولیاء الله هستید همچنانکه ادعا می‌کنید ﴿فَتَمَنَّوُا الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾[۱] پس آرزوی مرگ کنید اگر راستگو هستید.

زیرا در تورات آمده است که اولیاء الله آرزوی مرگ می‌کنند و از آن هیچ واهمه‌ای ندارند.

قُلْ مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِجِبْرِيلَ فَإِنَّهُ نَزَّلَهُ عَلَىٰ قَلْبِكَ بِإِذْنِ اللَّهِ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَ هُدًى وَ بُشْرَىٰ لِلْمُؤْمِنِينَ (۹۷)

مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِلَّهِ وَ مَلَائِكَتِهِ وَ رُسُلِهِ وَ جِبْرِيلَ وَ مِيكَالَ فَإِنَّ اللَّهَ عَدُوٌّ لِلْكَافِرِينَ (۹۸)

۹۷ ـ بگو: کسی که دشمن جبرئیل باشد (به راه خطا رفته است زیرا) او به اذن خداوند قرآن را بر قلب تو نازل کرده است و کتاب‌های پیشینیان را تصدیق می‌کند و این هدایت و بشارت برای مومنان است.

۹۸ ـ کسی که دشمن خدا و ملائکه و رسولانش و جبرئیل و میکائیل باشد پس بدرستی که خداوند دشمن کافران است.

﴿قُلْ مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِجِبْرِيلَ فَإِنَّهُ نَزَّلَهُ عَلَىٰ قَلْبِكَ بِإِذْنِ اللَّهِ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَ هُدًى وَ بُشْرَىٰ لِلْمُؤْمِنِينَ﴾

این آیه درباره یهود نازل شده است، آنها به رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌گفتند: ما در میان ملائکه دوستان و دشمنانی داریم.

رسول خدا صلی الله علیه و آله به آنها فرمود: دوستان و دشمنانتان کدام‌ها هستند؟

---

۱. سوره جمعه، آیه ۶.

گفتند: جبرئیل دشمن ماست چرا که او با عذاب می‌آید، اگر قرآن را میکائیل برای تو می‌آورد ما بر شما ایمان می‌آوردیم چرا که میکائیل دوست ماست؛ جبرئیل ملک نکبت و عذاب، و میکائیل ملک رحمت است.

پس خداوند این آیه را نازل کرد. ﴿ قُلْ مَنْ كانَ عَدُوًّا لِجِبْرِيلَ فَإِنَّهُ نَزَّلَهُ عَلىٰ قَلْبِكَ بِإِذْنِ اللّٰهِ مُصَدِّقاً لِما بَيْنَ يَدَيْهِ وَ هُدىً وَ بُشْرىٰ لِلْمُؤْمِنِينَ مَنْ كانَ عَدُوًّا لِلّٰهِ وَ مَلائِكَتِهِ وَ رُسُلِهِ وَ جِبْرِيلَ وَ مِيكالَ فَإِنَّ اللّٰهَ عَدُوٌّ لِلْكافِرِينَ ﴾.

وَ اتَّبَعُوا ما تَتْلُوا الشَّياطِينُ عَلىٰ مُلْكِ سُلَيْمانَ وَ ما كَفَرَ سُلَيْمانُ وَ لٰكِنَّ الشَّياطِينَ كَفَرُوا يُعَلِّمُونَ النّاسَ السِّحْرَ وَ ما أُنْزِلَ عَلَى الْمَلَكَيْنِ بِبابِلَ هارُوتَ وَ مارُوتَ وَ ما يُعَلِّمانِ مِنْ أَحَدٍ حَتّٰى يَقُولا إِنَّما نَحْنُ فِتْنَةٌ فَلا تَكْفُرْ فَيَتَعَلَّمُونَ مِنْهُما ما يُفَرِّقُونَ بِهِ بَيْنَ الْمَرْءِ وَ زَوْجِهِ وَ ما هُمْ بِضارِّينَ بِهِ مِنْ أَحَدٍ إِلّا بِإِذْنِ اللّٰهِ وَ يَتَعَلَّمُونَ ما يَضُرُّهُمْ وَ لا يَنْفَعُهُمْ وَ لَقَدْ عَلِمُوا لَمَنِ اشْتَراهُ ما لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلاقٍ وَ لَبِئْسَ ما شَرَوْا بِهِ أَنْفُسَهُمْ لَوْ كانُوا يَعْلَمُونَ (۱۰۲)

۱۰۲ ـ آنها از آنچه شیطانها در زمان سلیمان بر مردم می‌خواندند پیروی کردند ولی سلیمان به خدا کافر نشد. ولیکن شیطانها همگی کافر شدند و به مردم جادوگری یاد دادند، و نیز از آنچه بر دو فرشتهٔ هاروت و ماروت در بابل نازل شد، پیروی کردند در حالی که آن دو به هیچ کس چیزی نمی‌آموختند، مگر اینکه می‌گفتند که ما برای امتحان آمده‌ایم بنا بر این کافر نشوید. از آن دو مطالبی را آموختند تا بین مرد و همسرش جدایی اندازند. آنها نمی‌توانند هیچ کس را بدون فرمان پروردگار ضرر رسانند. مطالبی آموختند که باعث ضررشان می‌شد و سود نمی‌بردند و خوب می‌دانستند

که هر کس چنین کند، در جهان آخرت بهره‌ای نخواهد داشت و چه زشت بود آنچه خود را به آن فروختند اگر می‌دانستند.

کارگری شیاطین برای حضرت سلیمان علیه‌السلام

از حضرت امام محمد باقر علیه‌السلام روایت شده که فرمودند: حضرت سلیمان علیه‌السلام به جنّیان و آدمیان دستور داد که خانه‌ای از شیشه برای او درست کنند و آن حضرت تکیه بر عصا داده و نظاره‌گر شیاطین بود که چگونه کار می‌کنند و شیاطین نیز به آن حضرت نگاه می‌کردند و همدیگر را می‌دیدند. حضرت سلیمان متوجه شد که در قُبّه‌اش مردی هست؛ بر سرش داد کشید و گفت: تو کیستی؟

گفت: من کسی هستم که رشوه قبول نمی‌کنم و از پادشاهان نیز نمی‌ترسم. من ملک‌الموت هستم. و سپس جانش را گرفت. در حالی که بر عصایش تکیه داده بود و یک سال بر همان حالت ماند. کارگران کار می‌کردند و به آن حضرت نگاه می‌کردند. و نزدیک او می‌شدند تا اینکه خداوند موریانه را فرستاد و عصا را خورد و حضرت به زمین افتاد و آدمیان متوجه شدند که اگر جنّیان علم غیب می‌دانستند یک سال تمام در عذاب کارگری نمی‌سوختند.

پس جنّیان از موریانه به خاطر آن کاری که با عصای حضرت سلیمان کردند تشکر نمودند و لذا نمی‌بینید که هر جا موریانه است در همانجا آب و گِل نیز هست. چون سلیمان از دنیا رفت، ابلیس سحر را درست کرده، آن را نوشته و در طوماری پیچید، و بر پشت آن طومار نوشت: این آن علمی است که آصف بن برخیا برای سلطنت سلیمان بن داود نوشته، و این از ذخائر گنجینه‌های علم است، هر کس چنین و چنان بخواهد، باید چنین و چنان کند، آنگاه آن طومار را در زیر تخت سلیمان دفن کرد، آنگاه ایشان را بدر آوردن

آن طومار راهنمائی کرد، سپس طومار را بیرون آورده و برای آنها خواند.

کفار گفتند: سلیمان با داشتن چنین سحری بر همهٔ ما مسلط گشته بود، ولی مؤمنین گفتند: نه، سلطنت سلیمان از ناحیه خدا و خود او بنده خدا و پیامبر او بود، پس خداوند آیه فوق را در خصوص همین مطلب نازل فرموده است.[۱]

قصه هاروت و ماروت

محمد بن قیس گوید ما در مکه بودیم که عطاء از امام محمد باقر علیه‌السلام درباره هاروت و ماروت سوال کرد امام باقر علیه‌السلام فرمودند: ملائکه در هر روز و شب برای حفظ متوسطین زمین از بچه‌های آدم و جن از آسمان پائین می‌آیند و اعمال آنها را می‌نویسند و به آسمان بر می‌گردند؛ اهل آسمان از گناهان اهل زمین به ناله در آمده و از آنچه که از اهل زمین می‌دیدند و می‌شنیدند و به خاطر افترایی که بر خداوند تبارک و تعالی می‌بستند و جرئتی که بر گناه و معصیت داشتند بر اهل زمین عیب و ایراد می‌گرفتند و خداوند را از گفتهٔ آنها پاک و منزه می‌کردند. گروهی از ملائکه گفتند: پروردگارا! چرا به خاطر آنچه که آفریده‌هایت در روی زمین انجام می‌دهند و نسبت دروغ به تو می‌بندند، شهادت ناحق می‌دهند، مرتکب معاصی می‌شوند در حالی که آنها را از این اعمالشان نهی کرده‌ای بر آنها خشم و غضب نمی‌گیری؟ با آنها به حلم و بردباری رفتار می‌کنی در حالی که آنها در قبضهٔ قدرت تو هستند و در عافیت تو زندگی می‌کنند.

خداوند دوست داشت که ملائکه قدرت نافذ او را در آفریده‌هایش ببینند و

---

۱. بحارالانوار، ج ۶۰، ص ۲۷۹؛ تفسیر برهان، ج ۱، ص ۲۷۹

بر ملائکه نعمت خود را بشناساند به اینکه امتیازی که به ملائکه داده به بقیه نداده و آنها را از گناه معصوم کرده و اطاعت کردن را در وجود آنها قرار داده است، لذا به ملائکه وحی نمود که از میان خود دو ملک را انتخاب نمائید تا آن دو را بر روی زمین بفرستم و از طبیعت آدمی مانند خوردن، آشامیدن، شهوت، حرص و آرزوهای طولانی در وجود آنها قرار داده تا مانند آدمیان در روی زمین زندگی کنند و سپس آن دو را در اطاعت خود امتحان نمایم.

ملائکه هاروت و ماروت را که از بقیهٔ آنها بیشتر بر فرزندان آدم عیب و ایراد می‌گرفتند و عذاب الهی را برای آنها درخواست می‌کردند انتخاب نمودند. خداوند به آن دو وحی نمود به زمین بروید که در وجود شما از طبیعت آدمی مانند خوردن، آشامیدن، شهوت، حرص و آرزو قرار داده‌ام؛ سپس به آن دو فرمود: مواظب باشید که چیزی را شریک من قرار ندهید، نفس محترمی را که من آن را محترم شمرده‌ام نکشید، زنا نکنید و شرب خمر نکنید. سپس پرده‌های آسمان هفت‌گانه را بر داشت تا ملائکه قدرت خداوند را دربارهٔ آن دو ببینند؛ و آن دو را در صورت بشر و در لباس آنها در ناحیهٔ بابل فرود آورد. هاروت و ماروت ساختمانی را دیدند و به سوی آن رفتند چون به آنجا رسیدند زنی زیبارو و آرایش کرده را دیدند که خودش را با عطری خشبو معطر کرده بود و با رویی باز از آن دو استقبال کرد، چون نگاهشان به آن زن افتاد و با او سخن گفتند و به او نگاه کردند به خاطر آن شهوتی که خداوند در وجود آنها قرار داده بود عاشق زن شدند و خواستهٔ قلبی خودشان را به آن زن بیان کردند.

زن به آن دو گفت: دینی دارم که سخت به آن پای بند هستم و به خاطر آن نمی‌توانم خواسته شماها را بر آورده کنم مگر آنکه به دین من در بیائید.

آن دو پرسیدند: دینت چیست؟

زن گفت: خدایی دارم که هر کس او را عبادت کند و برایش سجده نماید من می‌توانم آنچه را که از من خواسته برآورده کنم.

گفتند: خدای تو چیست؟

گفت: خدایم این بت است.

آن دو نگاهی به هم کرده و گفتند: اکنون دو گناهی را که خداوند ما را از آن نهی کرده یکی زنا و دیگری شرک با هم در مقابل ماست؛ اگر این بت را سجده کنیم و عبادت نمائیم به خداوند شرک ورزیده‌ایم، اگر ما به خداوند شرک بورزیم مرتکب زنا هم می‌شویم؛ در این کشمکش درونی شهوت بر آنها غلبه کرد و به آن زن گفتند: قبول کردیم چه می‌خواهی؟

گفت: این شراب را بخورید که شما را به خواسته‌تان می‌رساند.

به خودشان گفتند این سومین گناه است که خداوند ما را از آنها نهی کرده بود ما مرتکب شرب خمر و شرک می‌شویم تا به زنا برسیم. آن دو به زن گفتند: به چه بلای بزرگی افتادیم وقتی که دعوتت را اجابت کردیم.

زن گفت: این حرف‌ها را رها کنید، شراب بخورید، این بت را عبادت نمایید و برایش سجده کنید.

آن دو شراب خورده و بت را عبادت کردند چون خودشان را آماده کردند و زن نیز آماده شده بر آن دو وارد شد و خواستند آن عمل نامشروع را شروع کنند در این هنگام سائلی از در وارد شد، چون سائل را دیدند ترسیدند. سائل به آنها گفت: وضع ظاهری شما که بر این زن آرایش کرده و خوشبو و زیبا وارد شده‌اید آدمی را به شک و تردید می‌اندازد، شما دو نفر چه مردان بدی هستید و از میان آنها بیرون رفت.

زن گفت: به خدای خود سوگند می‌خورم که به من نزدیک نشوید چرا که آن مرد از حال شما آگاه گشت و جایگاهتان را شناخت، الان می‌رود و جریان شما را به دیگران خبر می‌دهد، قبل از اینکه آبرویمان برود و مفتضح گردیم او را بکشید سپس به نزد من آمده و به خواسته‌تان برسید و از این جهت خیالتان راحت باشد.

آن دو رفته مرد را پیدا کرده و او را کشته و به سوی زن برگشتند ولی او را ندیدند، لباس‌هایشان از تنشان فرو ریخت و لخت شدند، خداوند به آن دو وحی نمود: من شما را ساعتی به زمین فرستادم که با آفریده‌هایم باشید با چهار گناه بزرگ که شما را از آن نهی کرده بودم مرا نافرمانی کردید، از من هم شرم ننمودید در حالی که شما بیش از ملائکهٔ دیگر بر گناهان فرزندان آدم عیب و ایراد می‌گرفتید و خواستار عذاب من بر آنها می‌شدید، من وجود شما را از طبیعت خودم ساختم و درخواست گناه را در وجودتان قرار نداده بودم و از مرتکب گناه شدن بازتان می‌داشتم، حال که شما را به خودتان واگذاشتم و قدرت گناه کردن را به شما دادم این چنین عمل کردید؛ حال یکی از عذاب‌های دنیا یا آخرت را انتخاب کنید.

یکی از آن دو به دیگری گفت: چون به دنیا آمده‌ایم تا از شهوت‌های دنیا بهره برده و به عذاب آخرت برسیم.

آن یکی گفت: عذاب دنیا کوتاه و پایان‌پذیر است اما عذاب آخرت پایانی ندارد پس ما عذاب آخرت را که شدیدتر از عذاب دنیایی است بر عذاب دنیایی ترجیح نمی‌دهیم.

پس آنها عذاب دنیا را اختیار کردند. آن دو به مردم بابل سحر را تعلیم دادند، خداوند آنها را از زمین بالا برده و در میان هوا سرنگون تا روز قیامت

آویخته و عذاب می‌نماید.[۱]

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لاٰ تَقُولُوا رَاعِنَا وَ قُولُوا انْظُرْنَا وَ اسْمَعُوا وَ لِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ أَلِيمٌ (۱۰۴)

۱۰۴ ـ ای کسانی که ایمان آورده‌اید نگوئید راعنا بلکه بگوئید انظرنا، و بشنوید و برای کافران عذاب دردناکی است.

﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لاٰ تَقُولُوا رَاعِنَا وَ قُولُوا انْظُرْنَا ﴾ یعنی سخنان فسادآمیز نگویید بلکه بگویید فهمیدیم.

مَا نَنْسَخْ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنْسِهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِنْهَا أَوْ مِثْلِهَا أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۱۰۶)

۱۰۶ ـ هیچ آیه‌ای را منسوخ یا ترک نمی‌کنیم مگر آنکه بهتر از آن یا همانند آن را می‌آوریم. آیا نمی‌دانی که خدا بر هر کاری تواناست؟

﴿ننسها﴾ یعنی آیه و حکمش را ترک نمی‌کنیم و در این آیه ترکْ نسیان و فراموشی نامیده شده است.

﴿ أَوْ مِثْلِهَا﴾ این زیادی است، زیرا ﴿نأت بخیر مثلها﴾ نازل شده است.

وَ مَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ مَنَعَ مَسَاجِدَ اللَّهِ أَنْ يُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ وَ سَعَىٰ فِي خَرَابِهَا أُولَٰئِكَ مَا كَانَ لَهُمْ أَنْ يَدْخُلُوهَا إِلاّٰ خَائِفِينَ لَهُمْ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ وَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ (۱۱۴)

وَ لِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَ الْمَغْرِبُ فَأَيْنَمَا تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجْهُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ وَاسِعٌ

۱. بحارالانوار، ج ۵۶، ص ۳۱۶؛ تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۵۲

عَلِيمٌ (۱۱۵)

۱۱۴ ـ ستمکارتر از آنکه نگذاشت نام خدا در مسجدهای خدا برده شود، و در ویران ساختن آنها کوشید، کیست؟ روا نیست که در آن مسجدها به غیر از افراد بیمناک و ترسان داخل شوند و نصیبشان در دنیا خواری و در آخرت عذابی بزرگ است.

۱۱۵ ـ مشرق و مغرب از آن خداست. پس به هر جای که رو کنید، همان جا رو به خداست. خدا علیم و رحمتش وسیع است.

﴿ وَ مَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ مَنَعَ مَسَاجِدَ اللّٰهِ أَنْ يُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ وَ سَعىٰ فِي خَرَابِهَا﴾ هنگامی که قریش مانع شدند که رسول خدا ﷺ داخل مکه شوند این آیه نازل شد.

﴿ وَلِلّٰهِ الْمَشْرِقُ وَ الْمَغْرِبُ فَأَيْنَمَا تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجْهُ اللّٰهِ ﴾ این آیه درباره نمازهای مستحب نازل شده است. یعنی در هنگام سفر آن را به هر طرف که خواستی به جا بیاور.

و اما درباره نمازهای واجب می‌فرماید: ﴿ وَ حَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ﴾[1] یعنی نمازهای واجب را به سوی قبله بخوان.

وَ إِذِ ابْتَلىٰ إِبْرٰاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمٰاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قٰالَ إِنِّي جٰاعِلُكَ لِلنّٰاسِ إِمٰاماً قٰالَ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِي قٰالَ لاٰ يَنٰالُ عَهْدِي الظّٰالِمِينَ (۱۲۴)

وَ إِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثٰابَةً لِلنّٰاسِ وَ أَمْناً وَ اتَّخِذُوا مِنْ مَقٰامِ إِبْرٰاهِيمَ مُصَلًّى وَ عَهِدْنٰا إِلىٰ إِبْرٰاهِيمَ وَ إِسْمٰاعِيلَ أَنْ طَهِّرٰا بَيْتِيَ لِلطّٰائِفِينَ وَ الْعٰاكِفِينَ وَ الرُّكَّعِ السُّجُودِ (۱۲۵)

---

۱. سورهٔ بقره، آیهٔ ۱۴۴. هر کجا که باشید رویتان را بجانب (مسجدالحرام) بگردانید.

وَ إِذْ قالَ إِبْراهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هٰذا بَلَداً آمِناً وَ ارْزُقْ أَهْلَهُ مِنَ الثَّمَراتِ مَنْ آمَنَ مِنْهُمْ بِاللّٰهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ قالَ وَ مَنْ كَفَرَ فَأُمَتِّعُهُ قَلِيلاً ثُمَّ أَضْطَرُّهُ إِلىٰ عَذابِ النّارِ وَ بِئْسَ الْمَصِيرُ (۱۲۶)

۱۲۴ ـ و (به خاطر آورید) هنگامی که خدا ابراهیم را به اموری امتحان فرمود و او نیز همه را به جای آورد، خدا به او فرمود: من تو را به پیشوایی خلق برگزینم، ابراهیم عرض کرد: به فرزندان من چه؟ فرمود: عهد من به مردم ستمکار نمی‌رسد.

۱۲۵ ـ و (به خاطر آورید) هنگامی که ما خانهٔ کعبه را محل بازگشت و مرکز امن برای مردم قرار دادیم و (دستور داده شد که) مقام ابراهیم را جایگاه پرستش خدا قرار دهید و به ابراهیم و اسماعیل سفارش کردیم که حرم مرا (از بت) پاکیزه دارید برای اهل ایمان که به طواف و اعتکاف حرم آیند و در آن نماز و طاعت خدا را به جای آورند.

۱۲۶ ـ و (به خاطر آورید) هنگامی که ابراهیم عرض کرد: پروردگارا، این شهر را محل امن و آسایش قرار ده و اهلش را که ایمان به خدا و روز قیامت آورده‌اند از انواع روزی‌ها بهره‌مند ساز، خدا فرمود: و هر کس که سپاسگزار نباشد و کفر بورزد گر چه او را در دنیا کمی بهره‌مند سازیم، لکن در آخرت او را با آتش دوزخ گرفتار نمائیم که آن بد منزلگاهی است.

سنت حنفیّه

﴿ وَ إِذِ ابْتَلىٰ إِبْراهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِماتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قالَ إِنِّي جاعِلُكَ لِلنّاسِ إِماماً ﴾ خداوند ابراهیم علیه‌السلام را در هنگام خواب به ذبح فرزندش امر کرد و چگونگی آن را خداوند در خواب به او نشان داد و ابراهیم علیه‌السلام در هنگام بیداری تصمیم بر آن گرفت چون خواست که نیتش را عملی نماید خداوند به

او امر فرمود: ﴿إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَاماً﴾

ابراهیم گفت: ﴿وَ مِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ﴾ یعنی عهد من به پیشوای ستمکار نمی‌رسد سپس حنفیّت را که همان طهارت بود بر او نازل کرد که آن طهارت ده جز بود که پنج جز آن در سر و پنج جز دیگر آن در بدن بود. پس آن پنج تایی که در سر است عبارتند از: کوتاه کردن شارب، بلند گذاشتن ریش، چیدن موی زائد، مسواک کردن و خلال نمودن؛ و اما آن پنج تایی که در بدن است عبارتند از: از بین بردن موی زائد بدن، ختنه کردن، کوتاه کردن ناخنها، غسل کردن از جنابت و طهارت نمودن با آب؛ اینها سنت حنفیه‌ی طهارت است که به ابراهیم علیه‌السلام داده شد و تا روز قیامت هم از بین نمی‌رود. و این فرمایش الهی است که می‌فرماید: ﴿وَ اتَّبَعَ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفاً﴾

﴿مَثَابَةً﴾ یعنی برگشت به سوی آن.

﴿طَهِّرَا بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَ الْعَاكِفِينَ وَ الرُّكَّعِ السُّجُودِ﴾

امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: یعنی مشرکان را از آن دور گردان.

و فرمود: چون ابراهیم علیه‌السلام کعبه را بنا کرد و مردم حج به جا آوردند کعبه از مشرکان و اعمال آنها به خداوند متعال شکایت کرد. خداوند به آن وحی نمود در آخرالزمان قومی را بر می‌گزینم که تو را از بتان پاک می‌کنند و مشرکان را از تو دور می‌گردانند.

﴿وَ ارْزُقْ أَهْلَهُ مِنَ الثَّمَرَاتِ مَنْ آمَنَ مِنْهُمْ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ﴾

ابراهیم علیه‌السلام از پروردگار خواست روزی هر کس را که به او ایمان آورده است برساند؛ خداوند فرمود: ای ابراهیم روزی کافران را نیز می‌دهم. ﴿فَأُمَتِّعُهُ قَلِيلاً ثُمَّ أَضْطَرُّهُ إِلَىٰ عَذَابِ النَّارِ وَ بِئْسَ الْمَصِيرُ﴾ گر چه او را

در دنیا کمی بهره‌مند سازیم، لکن در آخرت او را با آتش دوزخ گرفتار نمائیم که آن بد منزلگاهی است.

وَ إِذْ يَرْفَعُ إِبْرٰاهِيمُ الْقَوٰاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَ إِسْمٰاعِيلُ رَبَّنٰا تَقَبَّلْ مِنّٰا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (۱۲۷)

۱۲۷ ـ و (به خاطر بیاورید) هنگامی که ابراهیم و اسماعیل پایه‌های کعبه را بالا می‌بردند، می‌گفتند: پروردگارا از ما قبول بفرما، که تو شنوا و دانا هستی.

ابراهیم و ساختن کعبه

امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: ابراهیم علیه‌السلام در شام سکونت داشت. هنگامی که اسماعیل علیه‌السلام از هاجر به دنیا آمد از این جریان به ساره غم و اندوه شدیدی روی داد چرا که او دارای فرزند نبود، لذا دربارهٔ هاجر ابراهیم علیه‌السلام را اذیت و آزار می‌داد و ابراهیم غمگین شده و به خداوند شکایت کرد. خداوند عزوجل به او وحی فرستاد: مثل زن مانند دندهٔ کج است که اگر آن را ترک کنی از او بهره‌مند می‌شوی و اگر آن را راست کنی، می‌شکند. و به آن حضرت دستور داد که اسماعیل و مادرش را از آن شهر بیرون بیاورد.

ابراهیم گفت: پروردگارا! به چه جائی ببرم؟

فرمود: به سوی حرم و مکان امنم و اولین جائی که در روی زمین ساخته‌ام که مکه می‌باشد.

پس خداوند جبرئیل را با براق فرستاد و اسماعیل، هاجر و ابراهیم علیه‌السلام را به سوی مکه برد. ابراهیم علیه‌السلام به هر مکان نیکوئی که در آنجا درختان و نخلستان و زراعت بود می‌رسید از جبرئیل می‌پرسید: آیا اینجاست؟ و

جبرئیل می‌گفت: اینجا نیست برو. تا اینکه به مکه رسید و آنها را در محل خانهٔ کعبه گذاشت. ابراهیم علیه‌السلام با ساره عهد کرده بود که از بُراق پائین نیاید تا به سوی او برگردد.

هنگامی که در آن مکان فرود آمدند، هاجر بر روی درختی که در آنجا بود عبائی انداخت و با اسماعیل در زیر سایهٔ آن قرار گرفتند. زمانی که ابراهیم علیه‌السلام آنها را در آنجا گذاشت و خواست که به سوی ساره برگردد، هاجر که خود را در آن مکان تنها دید گفت: ای ابراهیم! برای چه ما را در جائی که هیچ مؤنس و آب و زراعتی نیست تنها می‌گذاری؟

ابراهیم علیه‌السلام فرمود: خداوند به من دستور داده است که شما را در این مکان بگذارم. سپس برگشت و هنگامی که به کوه «کداء» که در ﴿ذی طوی﴾ است رسید به جانب هاجر و اسماعیل نظر کرد و به خداوند عرض کرد: ﴿رَبَّنا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بِوادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنا لِيُقِيمُوا الصَّلاةَ فَاجْعَلْ أَفْئِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ وَ ارْزُقْهُمْ مِنَ الثَّمَراتِ لَعَلَّهُمْ يَشْكُرُونَ﴾[1] پروردگارا! من فرزندم را در مکانی غیر کشت و زراعت و در کنار خانهٔ محترم تو سکونت دادم، پروردگارا! تا نماز به پا دارند. پس دلهای مردم را به سوی آنها متمایل گردان و از نعمت‌هایت به آنها روزی بده شاید که شکرگزار تو باشند.

بعد از این دعا ابراهیم به راه خود ادامه داد و هاجر با اسماعیل در کنار آن مکان ماند. چون خورشید بالا آمد، اسماعیل علیه‌السلام تشنه شد و آب خواست، هاجر برخاست و در جائی که محل سعی است به دنبال آب گشت و فریاد زد: آیا در اینجا همدم و مونسی هست؟

---

۱. ابراهیم، آیهٔ ۳۷

همچنانکه به دنبال آب می‌گشت از اسماعیل دور گشته بود و دیگر اسماعیل را نمی‌دید تا اینکه به بالای کوه صفا رسید، در بیابان سرابی دید و گمان کرد که در آنجا آب هست، لذا به طرفش رفت تا به مروه رسید و دوباره اسماعیل از نظرش غایب شد همچنانکه چشمانش را به دنبال آب می‌گرداند در طرف صفا مجدداً سرابی دید و به جانب صفا دوید، وقتی که متوجه شد آب نبوده لذا دوباره همان مسیر را برگشت تا اینکه هفت مرتبه مابین مروه و صفا را رفت و برگشت چون بار هفتم که به مروه رسید و به اسماعیل نگاه کرد مشاهده نمود که آب از زیر پاهایش بیرون آمده است پس برگشت و در اطراف آب ریگی جمع کرد تا جاری نشود و برای همین آن آب را زمزم می‌گویند.

قبیلهٔ «جُرْهُمْ» در بیابان عرفات و ذی‌المجاز سکونت داشتند. هنگامی که آب در مکه ظاهر گشت پرندگان و حیوانات در آن مکان به رفت و آمد پرداختند، چون قبیلهٔ جرهم پرواز پرندگان را به سوی مکه مشاهده کردند آنها را تعقیب نموده به دره‌ای رسیدند که در آنجا زنی به همراه بچه‌ای در زیر سایهٔ درختی بسر می‌برد و آب در کنار آنها پیدا شده است.

پس به هاجر گفتند: تو کیستی؟ شأن و مقام تو و بچه چیست؟

هاجر گفت: من مادر بچهٔ ابراهیم خلیل الرحمان هستم، و این فرزند او است و خداوند به او دستور داده است که ما را در این مکان جای دهد.

گفتند: ای زن پر خیر و برکت آیا به ما اجازه می‌دهی که در نزدیک شما سکونت داشته باشیم؟

هاجر گفت: صبر کنید تا ابراهیم بیاید.

هنگامی که در روز سوم ابراهیم علیه‌السلام آمد، هاجر گفت: ای خلیل‌الله در اینجا

قومی به نام جُرْهُمْ هستند که از تو می‌خواهند به آنها اجازه فرمائی تا در نزدیکی ما سکونت داشته باشند، آیا به آنها اجازه می‌فرمائید؟

ابراهیم علیه‌السلام فرمود: آری!

پس هاجر به آنها اجازه داد که در نزدیکی آنها سکونت کنند. قوم جُرْهُمْ خیمه‌ها را برپا ساختند و هاجر و اسماعیل با آنها انس گرفتند. چون برای بار سوم ابراهیم علیه‌السلام به دیدن هاجر و اسماعیل آمد مردمان زیادی را در اطراف آن دو دید و لذا خوشحال و شادمان شد.

اسماعیل علیه‌السلام بزرگ شد و هر کدام از قبیلهٔ جرهم یک یا دو گوسفند به اسماعیل علیه‌السلام بخشیدند و این مادر و فرزند از آن گوسفندان زندگی خود را می‌گذراندند.

هنگامی که اسماعیل به مردی رسید خداوند به ابراهیم علیه‌السلام امر کرد که خانهٔ خدا را بنا کنند. ابراهیم علیه‌السلام گفت: پروردگارا! در کدام بقعه بنا کنیم؟

خداوند فرمود: در آن بقعه‌ای که قبّه‌ای بر آدم نازل کردم پس حرم نورانی شد و آن قبه تا روز طوفان همچنان برپا بود تا اینکه در زمان نوح علیه‌السلام دنیا غرق شد و خداوند آن را به آسمان برد و همه دنیا به جز مکان کعبه غرق شد و لذا آن مکان بیت‌العتیق نامیده شد چرا که از غرق شدن آزاد شد.

پس هنگامی که خداوند عزوجل ابراهیم را به ساختن کعبه فرمان داد او ندانست که خانه را در کدام مکان بنا کند پس خداوند جبرئیل علیه‌السلام را فرستاد تا جای خانه کعبه را برای ابراهیم خط بکشد. و خداوند ستونهای آن را از بهشت فرستاد. و آن حجری (سنگ) را که خداوند بر آدم فرستاده بود از برف سفیدتر بود پس آنقدر دست کفار به آن رسید تا اینکه سیاه شد. ابراهیم علیه‌السلام خانه را بنا می‌کرد و اسماعیل سنگ از ذی طوی می‌آورد تا اینکه نُه ذراع آن را

بالا برد، سپس خداوند جای حجرالاسود را به او نشان داد. ابراهیم علیه‌السلام آن را از جایش بیرون آورد و آن را در جای اولش قرار داد که الان نیز همانجاست.

برای خانه دو در از جانب مشرق و مغرب قرار داد. و آن دری که به سوی مغرب است را مستجار گویند. سپس بر سقف آن چوب گذاشت و روی آن انخر که گیاهی خوشبوست ریخت. هاجر عبائی را که همراه خود داشت بر در آن آویخت که خودشان در زیر آن عبا به سر می‌بردند و از گرمای آفتاب به سایهٔ آن پناهنده می‌شدند.

هنگامی که آن را بنا کردند و دربش را به پایان رساندند ابراهیم علیه‌السلام و اسماعیل اعمال حج را به جا آوردند. جبرئیل علیه‌السلام در روز هشتم ذی‌الحجه نازل شد و گفت: ای ابراهیم! بپا خیز و آبی برای خود آماده کن چرا که در منی و عرفات آبی نیست و به همین خاطر به روز هشتم ترویه می‌گویند. سپس ابراهیم علیه‌السلام را به سوی منی برد و شب را در آنجا ماندند. و اعمال حج را همانطور که آدم علیه‌السلام انجام داده بود ابراهیم علیه‌السلام نیز انجام داد.

ابراهیم علیه‌السلام هنگامی که از بناء کعبه فارغ شد، گفت: ﴿رَبِّ اجْعَلْ هٰذٰا بَلَداً آمِناً وَ ارْزُقْ أَهْلَهُ مِنَ الثَّمَرٰاتِ مَنْ آمَنَ مِنْهُمْ بِاللّٰهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ﴾[1]

پروردگارا! این شهر را مکانی ایمن و آسوده قرار بده، اهلش را و هر کسی را که به خداوند و روز جزاء ایمان بیاورد از میوه‌ها و ثمراتش روزی بفرما.

امام علیه‌السلام فرمود: مقصود میوهٔ دلهاست یعنی محبت ایشان را در دل مردم قرار بده تا به سوی آنها روی بیاورند.[2]

---

۱. سوره بقره، آیهٔ ۱۲۶.

۲. بحارالانوار، ج ۱۲، ص ۹۷ و ج ۹۶، ص ۳۶؛ قصص الانبیاء جزائری، ص ۱۲۲؛ تفسیر برهان، ج ۱، ص ۳۳۱؛ نورالثقلین، ج ۱، ص ۱۲۴

رَبَّنا وَ ابْعَثْ فيهِمْ رَسُولاً مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آياتِكَ وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ يُزَكِّيهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۱۲۹)

۱۲۹ ـ پروردگارا در میان آنها پیامبری از خودشان مبعوث نما تا آیات تو را برای آنها بخواند و کتاب و حکمت را به آنها بیاموزد و پاکیزه‌شان گرداند بدرستی که تو عزیز و حکیم هستی.

﴿رَبَّنا وَ ابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولاً مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آياتِكَ وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ يُزَكِّيهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ یعنی از فرزندان إسماعیل علیه‌السلام رسولی مبعوث نما و برای همین حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: من با دعای پدرم ابراهیم علیه‌السلام به دنیا آمده‌ام.[۱]

فَإِنْ آمَنُوا بِمِثْلِ ما آمَنْتُمْ بِهِ فَقَدِ اهْتَدَوْا وَ إِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّما هُمْ في شِقاقٍ فَسَيَكْفِيكَهُمُ اللّهُ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (۱۳۷)

صِبْغَةَ اللّهِ وَ مَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللّهِ صِبْغَةً وَ نَحْنُ لَهُ عابِدُونَ (۱۳۸)

۱۳۷ ـ اگر آنها نیز همانند شما ایمان بیاورند به تحقیق هدایت یافته‌اند و اگر روی برگردانند از حق جدا شده‌اند و خداوند شرشان را از تو برطرف می‌کند که او شنونده و داناست.

۱۳۸ ـ رنگ خدایی بپذیرید، چه رنگی از رنگ خدایی بهتر است؟ ما فقط او را عبادت می‌کنیم.

﴿فَإِنَّما هُمْ فِي شِقاقٍ﴾ یعنی در کفر هستند.

﴿صِبْغَةَ اللّهِ وَ مَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللّهِ صِبْغَةً﴾ که مراد اسلام است.

۱. من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۶۹؛ امالی شیخ طوسی، ص ۳۷۹؛ تاویل الآیات الظاهره، ص ۸۳؛ دعائم الاسلام، ج ۱، ص ۳۴؛ شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۴۱۲؛ الطرائف، ج ۱، ص ۷۸؛ العمده، ص ۳۵۵؛ کشف الیقین، ص ۴۱۲؛ مستطرفات السرائر، ص ۶۲۰

سَيَقُولُ السُّفَهاءُ مِنَ النّاسِ ما وَلاّهُمْ عَنْ قِبْلَتِهِمُ الَّتِي كانُوا عَلَيْها قُلْ لِلّهِ
الْمَشْرِقُ وَ الْمَغْرِبُ يَهْدِي مَنْ يَشاءُ إِلى صِراطٍ مُسْتَقِيمٍ (۱۴۲)
وَ كَذلِكَ جَعَلْناكُمْ أُمَّةً وَسَطاً لِتَكُونُوا شُهَداءَ عَلَى النّاسِ وَ يَكُونَ الرَّسُولُ
عَلَيْكُمْ شَهِيداً وَ ما جَعَلْنَا الْقِبْلَةَ الَّتِي كُنْتَ عَلَيْها إِلاّ لِنَعْلَمَ مَنْ يَتَّبِعُ الرَّسُولَ
مِمَّنْ يَنْقَلِبُ عَلى عَقِبَيْهِ وَ إِنْ كانَتْ لَكَبِيرَةً إِلاّ عَلَى الَّذِينَ هَدَى اللّهُ وَ ما كانَ
اللّهُ لِيُضِيعَ إِيمانَكُمْ إِنَّ اللّهَ بِالنّاسِ لَرَؤُفٌ رَحِيمٌ (۱۴۳)
قَدْ نَرى تَقَلُّبَ وَجْهِكَ فِي السَّماءِ فَلَنُوَلِّيَنَّكَ قِبْلَةً تَرْضاها فَوَلِّ وَجْهَكَ
شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرامِ وَ حَيْثُ ما كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ وَ إِنَّ الَّذِينَ
أُوتُوا الْكِتابَ لَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ وَ مَا اللّهُ بِغافِلٍ عَمّا
يَعْمَلُونَ (۱۴۴)
وَ لَئِنْ أَتَيْتَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتابَ بِكُلِّ آيَةٍ ما تَبِعُوا قِبْلَتَكَ وَ ما أَنْتَ بِتابِعٍ
قِبْلَتَهُمْ وَ ما بَعْضُهُمْ بِتابِعٍ قِبْلَةَ بَعْضٍ وَلَئِنِ اتَّبَعْتَ أَهْواءَهُمْ مِنْ بَعْدِ ما جاءَكَ
مِنَ الْعِلْمِ إِنَّكَ إِذاً لَمِنَ الظّالِمِينَ (۱۴۵)
الَّذِينَ آتَيْناهُمُ الْكِتابَ يَعْرِفُونَهُ كَما يَعْرِفُونَ أَبْناءَهُمْ وَ إِنَّ فَرِيقاً مِنْهُمْ
لَيَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَ هُمْ يَعْلَمُونَ (۱۴۶)
الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَلا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِينَ (۱۴۷)
وَ لِكُلٍّ وِجْهَةٌ هُوَ مُوَلِّيها فَاسْتَبِقُوا الْخَيْراتِ أَيْنَ ما تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمُ اللّهُ
جَمِيعاً إِنَّ اللّهَ عَلى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۱۴۸)
وَ مِنْ حَيْثُ خَرَجْتَ فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرامِ وَ إِنَّهُ لَلْحَقُّ مِنْ
رَبِّكَ وَ مَا اللّهُ بِغافِلٍ عَمّا تَعْمَلُونَ (۱۴۹)
وَ مِنْ حَيْثُ خَرَجْتَ فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرامِ وَ حَيْثُ ما كُنْتُمْ

فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ لِئَلاَّ يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَيْكُمْ حُجَّةٌ إِلاَّ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ فَلاَ تَخْشَوْهُمْ وَ اخْشَوْنِي وَ لِأُتِمَّ نِعْمَتِي عَلَيْكُمْ وَ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ (۱۵۰)

۱۴۲ ـ بزودی مردم بی‌خرد می‌گویند: چه چیز باعث شد که مسلمین از قبله‌ای که بر آن بودند (از بیت المقدس) روی به کعبه آوردند؟ بگو: مشرق و مغرب برای خداست و هر که را خواهد به راه راست هدایت می‌کند.

۱۴۳ ـ و ما همچنین شما را نیز امت میانه‌ای قرار دادیم تا گواه مردم باشید و پیغمبر نیز گواه شما باشد. و ما قبله‌ای را که به سوی آن بودی (بیت المقدس) تغییر دادیم تا آنها را بیازماییم و آنهایی را که از پیغمبر خدا پیروی می‌کنند از آنان که عقب‌گرد می‌کنند شناخته شوند، و این تغییر قبله برای غیر هدایت یافتگان خدا بسی دشوار بود. و خداوند اجر ایمانتان را تباه نمی‌گرداند که خداوند دلسوز و مهربان مردم است.

۱۴۴ ـ ما توجه تو را به سوی آسمان می‌بینیم و البته روی تو را به قبله‌ای که به آن خشنود شوی می‌گردانیم، پس روی خودت را به سوی مسجدالحرام نما، و هر کجا که باشید رویتان را به سوی آن کنید. و اهل کتاب به خوبی می‌دانند که‌این تغییر قبله به حق و راستی از جانب خداست و خدا از اعمال آنها غافل نیست.

۱۴۵ ـ و تو (ای پیغمبر) اگر هرگونه دلیل و برهانی برای اهل کتاب بیاوری از قبلهٔ تو پیروی نمی‌کنند و تو نیز از قبلهٔ آنان پیروی نخواهی کرد و حتی بعضی از آنها از قبلهٔ دیگری پیروی نمی‌کنند، و اگر تو پس از این آگاهی از هوسهای آنها پیروی کنی، بدرستی که در این هنگام از ستمکاران خواهی بود.

۱۴۶ ـ کسانی که به آنها کتاب آسمانی داده‌ایم، او را همانند فرزندانشان

می‌شناسند، ولکن گروهی از آنان حق را کتمان می‌کنند در صورتی که علم به آن دارند.

۱۴۷ ـ حق همان است که از طرف خدا به سوی تو آمد، پس هیچ شک و تردید به خودت راه مده.

۱۴۸ ـ هر کسی را راهی به سوی حق است که بدان راه می‌یابد پس به سوی خیرات بشتابید که هر کجا باشید همهٔ شما را خداوند حاضر می‌کند بدرستی که خداوند بر هر چیزی تواناست.

۱۴۹ ـ و از هر کجا (و به سوی هر دیار) بیرون شدی (در هنگام نماز) روی به جانب کعبه کن، که این دستور حقی از جانب خداوند است، و خدا از آنچه که انجام می‌دهید غافل نیست.

۱۵۰ ـ و از هر جا و به هر دیار بیرون شدی روی به جانب کعبه کن؛ و شما هم هر کجا که بودید بدان جانب روی کنید تا مردم به جز ستمکاران دلیلی بر علیه شما نداشته باشند؛ از آنها نترسید و تنها از من بترسید، نعمتم را بر شما تمام می‌کنم شاید که هدایت یابید.

﴿ سَيَقُولُ السُّفَهٰاءُ مِنَ النّٰاسِ مٰا وَلاّٰهُمْ عَنْ قِبْلَتِهِمُ الَّتِي كٰانُوا عَلَيْهٰا ﴾ این آیه مؤخر از آیهٔ ﴿ قَدْ نَرىٰ تَقَلُّبَ وَجْهِكَ فِي السَّمٰاءِ فَلَنُوَلِّيَنَّكَ قِبْلَةً تَرْضٰاهٰا﴾ می‌باشد چرا که اول این آیه نازل شده سپس آیهٔ ﴿ سَيَقُولُ السُّفَهٰاءُ مِنَ النّٰاسِ مٰا وَلاّٰهُمْ عَنْ قِبْلَتِهِمُ الَّتِي كٰانُوا عَلَيْهٰا﴾ نازل گردیده است.

علت نزول این آیه آن بود که یهود بر رسول خدا ﷺ ایراد گرفته و می‌گفتند: تو از ما پیروی می‌کنی چرا که به قبله ما نماز می‌خوانی.

رسول خدا ﷺ از این حرف یهودیان به شدّت غمگین شد و در نیمه شبی

از خانه بیرون آمده و منتظر امر الهی در این باره شد، ولی وحی نازل نشد؛ چون روز بعد شد حضرت در مسجد بنی سالم نماز ظهر را با مردم می‌خواند چون دو رکعت نماز را خواند جبرئیل نازل شده و بازوی حضرت را گرفت و به سوی کعبه گرداند و خداوند این آیه را نازل کرد: ﴿قَدْ نَرىٰ تَقَلُّبَ وَجْهِكَ فِي السَّمٰاءِ فَلَنُوَلِّيَنَّكَ قِبْلَةً تَرْضٰاهٰا فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرٰامِ﴾ پس حضرت دو رکعت دیگر نماز ظهر را به سوی کعبه خواند. یهودیان و نادانان چون متوجه شدند گفتند: چرا از قبله اولی که به سوی آن نماز می‌خواندید روی برگرداندید.

حضرت بعد از آنکه در مکه به مدت سیزده سال و بعد از هجرت خود به مدینه به مدت هفت ماه به سوی بیت المقدس نماز خواند، خداوند قبله را به سوی بیت‌الله الحرام برگرداند و سپس این آیه نازل شد: ﴿وَ حَيْثُ مٰا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ لِئَلاّٰ يَكُونَ لِلنّٰاسِ عَلَيْكُمْ حُجَّةٌ إِلاَّ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ﴾ یعنی ﴿و لا الذین ظلموا منهم﴾ که ﴿إلا﴾ به معنای ﴿و لا﴾ است نه به معنای استثناء.

﴿وَ كَذٰلِكَ جَعَلْنٰاكُمْ أُمَّةً وَسَطاً﴾ یعنی ائمه‌ای عادل قرار داده است که واسطه بین رسول خدا و مردم هستند؛ دلیل این مطلب خطاب قرار دادن ائمه علیهم‌السلام در سوره حج است که می‌فرماید: ﴿لِيَكُونَ الرَّسُولُ شَهِيداً عَلَيْكُمْ﴾[1] یعنی ائمه ﴿وَ تَكُونُوا﴾ شما ائمه علیهم‌السلام ﴿شُهَدٰاءَ عَلَى النّٰاسِ﴾[2]. و همچنین آیه ﴿و کذلک جعلناکم أئمة وسطا﴾ نازل شده است.

---

۱. سورهٔ حج، آیهٔ ۷۸؛ که رسول گواه بر شما (ائمه) می‌باشد.
۲. سورهٔ حج، آیهٔ ۷۸؛ و شما ائمه گواه بر مردم باشید.

إِنَّ الصَّفا وَ الْمَرْوَةَ مِنْ شَعائِرِ اللّٰهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوِ اعْتَمَرَ فَلا جُناحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِما وَ مَنْ تَطَوَّعَ خَيْراً فَإِنَّ اللّٰهَ شاكِرٌ عَلِيمٌ (۱۵۸)

إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ ما أَنْزَلْنا مِنَ الْبَيِّناتِ وَ الْهُدىٰ مِنْ بَعْدِ ما بَيَّنّاهُ لِلنّاسِ فِي الْكِتابِ أُولٰئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللّٰهُ وَ يَلْعَنُهُمُ اللاّعِنُونَ (۱۵۹)

۱۵۸ ـ همانا صفا و مروه از شعائر الهی است پس کسی که حج خانهٔ خدا و یا عمره را بجا می‌آورد، منعی ندارد که بر آن دو طواف نماید و کسی که خیری را انجام دهد همانا خداوند سپاسگزار و داناست.

۱۵۹ ـ کسانی که آنچه از دلایل آشکار و وسیلهٔ هدایتی را که نازل کرده‌ایم کتمان کنند، بعد از آنکه برای مردم در کتاب روشن نمودیم خداوند آنها را لعنت می‌کند و لعنت کنندگان نیز آنها را لعنت می‌کنند.

﴿ إِنَّ الصَّفا وَ الْمَرْوَةَ مِنْ شَعائِرِ اللّٰهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوِ اعْتَمَرَ فَلا جُناحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِما ﴾

قریش بت‌هایشان را در بین صفا و مروه قرار می‌دادند و در هنگام سعی آنها را مسح کرده و زیارتشان می‌نمودند. رسول خدا در غزوهٔ حدیبیه با مشرکان شرط کرد که در سال آینده سه روز کعبه را از بت‌ها خالی کنند تا قضای عمره را به جا بیاورند سپس به مدینه برگشتند، چون سال آینده که سال هفتم هجری شد حضرت به خاطر به جا آوردن قضای عمره سال گذشته وارد مکه شد به قریش فرمود: بت‌هایتان را از میان صفا و مروه بردارید تا ما سعی خودمان را به جا بیاوریم. قریش بت‌هایشان را برداشتند و رسول خدا صلی الله علیه و آله سعی بین صفا و مروه را به جا آوردند، اما در این میان مردی نتوانست با رسول خدا سعی خود را به جا بیاورد و قریش هم بعد از تمام شدن سعی پیامبر بت‌ها را به سر جای اولشان برگرداندند؛ آن مرد به نزد رسول خدا

صلی الله علیه و آله آمد و گفت: قریش بت‌هایشان را به صفا و مروه برگردانده‌اند در حالی که من سعی خودم را انجام نداده‌ام خداوند عزوجل این آیه را نازل کرد: ﴿إِنَّ الصَّفا وَ الْمَرْوَةَ مِنْ شَعائِرِ اللّٰهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوِ اعْتَمَرَ فَلاٰ جُناحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِما﴾ یعنی که بت‌ها در صفا و مروه بودند.

﴿أُولٰئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللّٰهُ وَ يَلْعَنُهُمُ اللاّٰعِنُونَ﴾

هر جن و انسی که خداوند بر او لعنت می‌فرستد لعنت کنندگان نیز بر آنها لعنت می‌فرستند.

وَ مَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا كَمَثَلِ الَّذِي يَنْعِقُ بِما لاٰ يَسْمَعُ إِلاّٰ دُعاءً وَ نِداءً صُمٌّ بُكْمٌ عُمْيٌ فَهُمْ لاٰ يَعْقِلُونَ (۱۷۱)

۱۷۱ ـ مثل آنهایی که کفر ورزیدند همانند کسی است که صدا می‌زند ولی آنها چیزی جز سر و صدائی نمی‌شنوند، آنها کر و لال و نابینایانی هستند که چیزی را درک نمی‌کنند.

﴿وَ مَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا كَمَثَلِ الَّذِي يَنْعِقُ بِما لاٰ يَسْمَعُ إِلاّٰ دُعاءً وَ نِداءً صُمٌّ بُكْمٌ عُمْيٌ فَهُمْ لاٰ يَعْقِلُونَ﴾ هنگامی که صاحب چهارپایانی آنها را فرا می‌خواند صدا را می‌شنوند ولی نمی‌دانند که او چه می‌خواهد و همچنین کفار زمانی که بر آنها قرآن خوانده می‌شود و ایمان بر آنها عرضه می‌گردد مانند همان چهارپایان صدا را می‌شنوند ولی معنای آن را نمی‌دانند و درک نمی‌کنند.

إِنَّما حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَ الدَّمَ وَ لَحْمَ الْخِنْزِيرِ وَ ما أُهِلَّ بِهِ لِغَيْرِ اللّٰهِ فَمَنِ اضْطُرَّ غَيْرَ باغٍ وَ لاٰ عادٍ فَلاٰ إِثْمَ عَلَيْهِ إِنَّ اللّٰهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۱۷۳)

۱۷۳ ـ همانا خداوند مردار و خون و گوشت خوک و آنچه را که به غیر از نام خداوند ذبح شده را حرام کرده است؛ پس کسی که مضطر شد به غیر از باغی و به غیر ستمگر بودن هیچ گناهی بر او نیست، همانا که خداوند بخشنده و مهربان است.

﴿باغ﴾ یعنی کسی که غیر خداوند را اطاعت می‌کند.

﴿عاد﴾ یعنی کسی که بر حق مردم تجاوز کرده و راه را بر آنها می‌بندد.

أُولٰئِكَ الَّذِينَ اشْتَرَوُا الضَّلالَةَ بِالْهُدىٰ وَ الْعَذابَ بِالْمَغْفِرَةِ فَما أَصْبَرَهُمْ عَلَى النّارِ (۱۷۵)

۱۷۵ ـ آنهایی که ضلالت و گمراهی را با هدایت و عذاب را با مغفرت می‌خرند، پس چه مقدار بر آتش جهنم شکیبا هستند.

﴿فَما أَصْبَرَهُمْ عَلَى النّارِ﴾ یعنی چه چیزی به آنها این جرات را داد.

لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُوَلُّوا وُجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ وَ لٰكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللّٰهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ الْمَلائِكَةِ وَ الْكِتابِ وَ النَّبِيِّينَ وَ آتَى الْمالَ عَلىٰ حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبىٰ وَ الْيَتامىٰ وَ الْمَساكِينَ وَ ابْنَ السَّبِيلِ وَ السّائِلِينَ وَ فِي الرِّقا[ب و] أَقامَ الصَّلاةَ وَ آتَى الزَّكاةَ وَ الْمُوفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذا عاهَدُوا وَ الـ[ـصّابرين في] الْبَأْساءِ وَ الضَّرّاءِ وَ حِينَ الْبَأْسِ أُولٰئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا [...] الْمُتَّقُونَ (۱۷۷)

۱۷۷ ـ نیکی این نیست که روی خود را به سوی
نیکی آن است که انسان به خدا و روز قیام
ایمان آورد، و ثروت خود را که مورد

یتیمان و فقرا و درماندگان و سؤال کنندگان و برای آزادی بردگان انفاق نماید و نماز بپا دارد و زکات دهد و با هر که پیمان بسته، بموقع وفا کند و هنگام فقر و بیماری و در موقع جنگ شکیبا باشد. آنها کسانی هستند که راست می‌گویند و آنها پرهیزگاران می‌باشند.

﴿لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُوَلُّوا وُجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ وَ لٰكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللّٰهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ﴾ آن از شروط ایمان که همان تصدیق است می‌باشد.

﴿وَ الصّٰابِرِينَ فِي الْبَأْسٰاءِ وَ الضَّرّٰاءِ﴾ یعنی در گرسنگی، تشنگی، ترس و مریضی صبر می‌کنند.

﴿وَ حِينَ الْبَأْسِ﴾ یعنی در هنگام قتل.

يٰا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصٰاصُ فِي الْقَتْلىٰ الْحُرُّ بِالْحُرِّ وَ الْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَ الْأُنْثىٰ بِالْأُنْثىٰ فَمَنْ عُفِيَ لَهُ مِنْ أَخِيهِ شَيْءٌ فَاتِّبٰاعٌ بِالْمَعْرُوفِ وَ أَدٰاءٌ إِلَيْهِ بِإِحْسٰانٍ ذٰلِكَ تَخْفِيفٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَ رَحْمَةٌ فَمَنِ اعْتَدىٰ بَعْدَ ذٰلِكَ فَلَهُ عَذٰابٌ أَلِيمٌ (۱۷۸)

وَ لَكُمْ فِي الْقِصٰاصِ حَيٰاةٌ يٰا أُولِي الْأَلْبٰابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ (۱۷۹)

۱۷۸ـ ای کسانی که ایمان آورده‌اید حکم قصاص در مورد کشته شدگان بر شما نوشته شده است که شخص آزاد در برابر شخص آزاد و بنده در برابر بنده و زن در برابر زن قصاص شوند؛ پس کسی که چیزی از سوی برادرش به او بخشیده شد (قصاص نکرد) باید از راه معروف پیروی کند و (دیه) را به نیکی پرداخت کند که آن تخفیف و رحمتی از جانب پروردگارتان است. و کسی که بعد از آن تجاوز کند پس برای او عذاب دردناکی است.

۱۷۹ ـ و برای شما در قصاص زندگانی است ای صاحبان خرد شاید که پرهیزگار باشید.

﴿كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصاصُ فِي الْقَتْلىٰ الْحُرُّ بِالْحُرِّ وَ الْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَ الْأُنْثىٰ بِالْأُنْثىٰ﴾ این آیه با آیه ٤٥ سوره مائده که ﴿النفس بالنفس﴾ باشد نسخ شده است.

﴿وَ لَكُمْ فِي الْقِصاصِ حَياةٌ يا أُولِي الْأَلْبابِ﴾ یعنی اگر قصاص نبود همدیگر را می‌کشتید.

كُتِبَ عَلَيْكُمْ إِذا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ إِنْ تَرَكَ خَيْراً الْوَصِيَّةُ لِلْوالِدَيْنِ وَ الْأَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ (۱۸۰)

فَمَنْ بَدَّلَهُ بَعْدَ ما سَمِعَهُ فَإِنَّما إِثْمُهُ عَلَى الَّذِينَ يُبَدِّلُونَهُ إِنَّ اللّٰهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (۱۸۱)

فَمَنْ خافَ مِنْ مُوصٍ جَنَفاً أَوْ إِثْماً فَأَصْلَحَ بَيْنَهُمْ فَلا إِثْمَ عَلَيْهِ إِنَّ اللّٰهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۱۸۲)

۱۸۰ ـ بر شما نوشته شده هنگامی که مرگ یکی از شماها فرا رسد اگر خوبی از خود بجا گذاشته باشد برای پدر و مادر و نزدیکانش به نیکی وصیّت کند که این حقی برای پرهیزگاران است.

۱۸۱ ـ پس کسانی که آن را بعد از شنیدنش تغییر دهند همانا گناه آن بر کسانی است که آن را تغییر می‌دهند، بدرستی که خداوند شنوا و داناست.

۱۸۲ ـ پس کسی که از تمایل وصیت کننده به بعضی از ورثه‌ها و یا از گناهش بترسد، میان آنها را اصلاح کند، گناهی برای او نیست، بدرستی که خداوند بخشنده و مهربان است.

﴿كُتِبَ عَلَيْكُمْ إِذا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ إِنْ تَرَكَ خَيْراً الْوَصِيَّةُ لِلْوالِدَيْنِ وَ الْأَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ﴾ این آیه با آیه ﴿يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنْثَيَيْنِ﴾[1] نسخ شده است.

وصیت

﴿فَمَنْ بَدَّلَهُ بَعْدَ ما سَمِعَهُ فَإِنَّما إِثْمُهُ عَلَى الَّذِينَ يُبَدِّلُونَهُ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾ یعنی بعد از وصیت کردن اجازه بدهد.

﴿فَمَنْ خافَ مِنْ مُوصٍ جَنَفاً أَوْ إِثْماً فَأَصْلَحَ بَيْنَهُمْ فَلا إِثْمَ عَلَيْهِ﴾

امام صادق عليه‌السلام می‌فرماید: وقتی مردی وصیتی کرد، جائز نیست که وصی او وصیتش را تغییر دهد، بلکه باید بر طبق آنچه وصیت کرده عمل کند، مگر آنکه به غیر از دستور خدا وصیت کرده باشد که اگر وصی بخواهد مو به مو به آن عمل کند، دچار معصیت و ظلم می‌شود، در این صورت برای وصی جائز است، آن را به سوی حق برگرداند و اصلاح کند، مانند مردی که چند وارث دارد، تمامی اموالش را برای یکی از ورثه وصیت کند و بعضی دیگر را محروم کند، که در اینجا وصی می‌تواند وصیت را تغییر داده بدانچه که حق است برگرداند، اینجاست که خدایتعالی می‌فرماید: ﴿جَنَفاً أَوْ إِثْماً﴾ که ﴿جنف﴾ ترجیح دادن بعضی از ورثه‌ها بر بعضی دیگر است.

﴿اثم﴾ عبارت از این است که دستور دهد با اموالش آتشکده‌ها را تعمیر کنند و یا شراب درست کنند، که در اینجا نیز وصی می‌تواند به وصیت او عمل نکند.[2]

---

۱. سورهٔ نساء، آیهٔ ۱۱

۲. وسائل الشیعه، ج ۱۹، ص ۳۵۰؛ بحارالانوار، ج ۱۰۰، ص ۲۰۱؛ تفسیر برهان، ج ۱، ص ۳۹۳؛ نورالثقلین، ج ۱، ص ۱۶۱

يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيامُ كَما كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ (۱۸۳)

أَيّاماً مَعْدُوداتٍ فَمَنْ كانَ مِنْكُمْ مَرِيضاً أَوْ عَلى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيّامٍ أُخَرَ وَ عَلَى الَّذِينَ يُطِيقُونَهُ فِدْيَةٌ طَعامُ مِسْكِينٍ فَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْراً فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ وَ أَنْ تَصُومُوا خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (۱۸۴)

شَهْرُ رَمَضانَ الَّذِي أُنْزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدىً لِلنّاسِ وَ بَيِّناتٍ مِنَ الْهُدى وَ الْفُرْقانِ فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ وَ مَنْ كانَ مَرِيضاً أَوْ عَلى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيّامٍ أُخَرَ يُرِيدُ اللّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَ لا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ وَ لِتُكْمِلُوا الْعِدَّةَ وَ لِتُكَبِّرُوا اللّهَ عَلى ما هَداكُمْ وَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ (۱۸۵)

وَ إِذا سَأَلَكَ عِبادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدّاعِ إِذا دَعانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَ لْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ (۱۸۶)

أُحِلَّ لَكُمْ لَيْلَةَ الصِّيامِ الرَّفَثُ إِلى نِسائِكُمْ هُنَّ لِباسٌ لَكُمْ وَ أَنْتُمْ لِباسٌ لَهُنَّ عَلِمَ اللّهُ أَنَّكُمْ كُنْتُمْ تَخْتانُونَ أَنْفُسَكُمْ فَتابَ عَلَيْكُمْ وَ عَفا عَنْكُمْ فَالْآنَ باشِرُوهُنَّ وَ ابْتَغُوا ما كَتَبَ اللّهُ لَكُمْ وَ كُلُوا وَ اشْرَبُوا حَتّى يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ ثُمَّ أَتِمُّوا الصِّيامَ إِلَى اللَّيْلِ وَ لا تُباشِرُوهُنَّ وَ أَنْتُمْ عاكِفُونَ فِي الْمَساجِدِ تِلْكَ حُدُودُ اللّهِ فَلا تَقْرَبُوها كَذلِكَ يُبَيِّنُ اللّهُ آياتِهِ لِلنّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ (۱۸۷)

۱۸۳ ـ ای کسانی که ایمان آورده‌اید روزه بر شما نوشته شده است همچنانکه بر گذشتگان از شما نوشته شده بود شاید که پرهیزگار باشید.

۱۸۴ـ چند روز معینی (را روزه بگیرید)، پس هر کس از شما که مریض یا مسافر باشد چند روزی از روزهای دیگر را روزه بگیرد، و کسانی که روزه

گرفتن برای آنها سخت است کفاره بدهند، مسکینی را اطعام نماید، پس کسی که خیری را انجام دهد آن خیر برای او بهتر است، و اگر روزه بگیرید برای شما بهتر است اگر بدانید.

۱۸۵ ـ ماه رمضان ماهی است که قرآن برای هدایت مردم و نشانه‌هایی از هدایت و جداکننده میان حق و باطل در آن ماه نازل شده است، پس هر یک از شما که در آن ماه در حضر باشد روزه بگیرد و کسی که مریض باشد یا در سفر (به تعداد همان روز) در روزهای دیگر روزه بگیرد، خداوند برای شما آسانی را اراده فرموده است نه زحمت و سختی، برای اینکه این تعداد روز (سی روز ماه رمضان) کامل شود، و خداوند را بر اینکه شما را هدایت نموده تکبیر گوئید شاید که از شکرگزاران باشید.

۱۸۶ ـ و هنگامی که بندگان من دربارهٔ من از تو سؤال کنند، بدرستی که من نزدیکم، دعای دعا کننده را هنگامی که مرا می‌خواند اجابت می‌کنم پس باید دعوت مرا اجابت کنند و به من ایمان بیاورند شاید که ارشاد شوند.

۱۸۷ ـ برای شما در شب روزهایی که روزه هستید همبستر شدن با همسرانتان حلال است، آنها لباس شما هستند و شما نیز لباس آنها، خداوند دانست که شماها بر خودتان خیانت می‌کنید پس توبه‌تان را پذیرفت و شما را آمرزید، هم اکنون با آنها همبستر شوید و آنچه را که خداوند برای شما نوشته طلب کنید؛ بخورید و بیاشامید تا خط سپیدهٔ صبح از خط سیاهی شب برای شما آشکار شود سپس روزه را تا شب کامل کنید، و در حالی که در مساجد در اعتکاف هستید با زنانتان همبستر نشوید که آن مرزهای الهی است پس به آن نزدیک نشوید، همچنین خداوند نشانه‌هایش را برای مردم آشکار می‌کند شاید که پرهیزگار باشند.

﴿کُتِبَ عَلَیْکُمُ الصِّیامُ کَما کُتِبَ عَلَی الَّذِینَ مِنْ قَبْلِکُمْ لَعَلَّکُمْ تَتَّقُونَ﴾

اول چیزی که خداوند واجب کرد روزه بود ولی آن را در ماه رمضان بر پیامبران و امت‌های گذشته واجب نکرده بود، خداوند هنگامی که پیامبر آخرالزمانش را به پیامبری مبعوث کرد واجب بودن روزه را در ماه رمضان اختصاص به او و امتش قرار داد.

قبل از اینکه روزه در ماه رمضان واجب شود مردم به غیر از آن ماه چند روزی را روزه می‌گرفتند تا اینکه این آیه نازل شد: ﴿شَهْرُ رَمَضانَ الَّذِی أُنْزِلَ فِیهِ الْقُرْآنُ﴾

از امام صادق علیه السلام دربارهٔ ماه رمضان سؤال شد که قرآن در آن چگونه نازل شده است، آیا قرآن در طول بیست سال نازل شده است؟ حضرت فرمود: قرآن یکجا در ماه رمضان به بیت المعمور نازل شده و سپس به تدریج در طول بیست سال از بیت المعمور بر رسول خدا صلی الله علیه و آله نازل گردیده است.

﴿وَ عَلَی الَّذِینَ یُطِیقُونَهُ فِدْیَةٌ طَعامُ مِسْکِینٍ﴾

کسی که در ماه رمضان مریض شود و روزه‌اش را بخورد و بعد صحت خود را به دست بیاورد تا ماه رمضان آینده وقت دارد قضای روزه‌اش را بجا بیاورد و برای هر روزه‌ای را هم که خورده یک مُد طعام صدقه بدهد.[1]

﴿أُحِلَّ لَکُمْ لَیْلَةَ الصِّیامِ الرَّفَثُ إِلیٰ نِسائِکُمْ هُنَّ لِباسٌ لَکُمْ وَ أَنْتُمْ لِباسٌ لَهُنَّ عَلِمَ اللّهُ أَنَّکُمْ کُنْتُمْ تَخْتانُونَ أَنْفُسَکُمْ فَتابَ عَلَیْکُمْ وَ عَفا عَنْکُمْ﴾

از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: خوردن و آمیزش با زنان در شبهای ماه رمضان بعد از خواب حرام بود، حتی اگر کسی بعد از نماز شام

۱. تفسیر برهان، ج ۱، ص ۳۹۷

هنوز افطار نکرده خوابش می‌برد و آنگاه بیدار می‌شد، دیگر نمی‌توانست چیزی بخورد، و اما عمل زناشوئی شب و روز حرام بود، در این میان مردی از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله که نامش «خوات بن جبیر انصاری» برادر عبد الله بن جبیر بود، همان که رسول خدا صلی الله علیه و آله او را با پنجاه نفر از تیراندازان موکل بر دهانه دره احد کرده بود، رفقایش گریختند و او با یازده نفر دیگر پایمردی کردند تا در همان دهانه دره شهید شدند.

برادر این عبد الله یعنی خوات بن جبیر در جنگ خندق پیرمردی ناتوان بود و با زبان روزه با رسول خدا صلی الله علیه و آله کار می‌کرد، هنگام عصر نزد خانواده‌اش آمد و پرسید: غذایی دارید؟

گفتند: خوابت نبرد تا برایت طعامی درست کنیم، ولی تهیه غذا طول کشید، و او را خواب ربود، در حالی که هنوز افطار نکرده بود، همینکه بیدار شد به خانواده‌اش گفت: طعام خوردن بر من حرام شد، دیگر امشب نمی‌توانم چیزی بخورم، صبح که شد به سر کار خود در خندق رفت، و به کار حفر خندق پرداخت و از شدت ضعف بی‌هوش شد، رسول خدا صلی الله علیه و آله وضع او را که دید به حالش رقت آورد.

از سوی دیگر جوانانی بودند که در شب رمضان پنهانی با همسران خود مباشرت می‌کردند، لذا خداوند متعال به منظور تخفیف بر این دو طایفه این آیه را نازل کرد، که: ﴿أُحِلَّ لَكُمْ لَيْلَةَ الصِّيَامِ الرَّفَثُ إِلَىٰ نِسَائِكُمْ هُنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ وَ أَنْتُمْ لِبَاسٌ لَهُنَّ عَلِمَ اللَّهُ أَنَّكُمْ كُنْتُمْ تَخْتَانُونَ أَنْفُسَكُمْ فَتَابَ عَلَيْكُمْ وَ عَفَا عَنْكُمْ فَالْآنَ بَاشِرُوهُنَّ وَ ابْتَغُوا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ وَ كُلُوا وَ اشْرَبُوا حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ ثُمَّ أَتِمُّوا الصِّيَامَ إِلَى اللَّيْلِ﴾ که در آن مباشرت با زنان در شب‌های ماه رمضان حلال

شد، ﴿ حَتَّی یَتَبَیَّنَ لَکُمُ الْخَیْطُ الأَبْیَضُ مِنَ الْخَیْطِ الْأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ ﴾ که خوردن و آشامیدن را تا جدا شدن سفیدی روز از سیاهی شب حلال کرد.[1]

دعاکردن

﴿ وَ إِذٰا سَأَلَکَ عِبادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِیبٌ أُجِیبُ دَعْوَةَ الدّٰاعِ إِذٰا دَعٰانِ ﴾

حماد گوید به امام صادق علیه‌السلام عرض کردم: من همیشه برای برادران دینی و اهل ولایت دعا می‌کنم نظر شما در این باره چیست؟

امام علیه‌السلام فرمود: خداوند تبارک و تعالی دعای مومن را در پشت سر مومن به اجابت می‌رساند؛ هر کس برای برادران و خواهران مومن و دوستداران ما دعا کند خداوند از زمان خلقت آدم تا بر پا شدن روز قیامت به اندازهٔ هر مومنی برایش حسنه می‌نویسد. و سپس فرمود: خداوند نماز را در بهترین ساعات واجب کرده است پس بر شما باد دعا کردن بعد از نماز. سپس امام علیه‌السلام برای من و حاضران دعا کردند.[2]

وَ لاٰ تَأْکُلُوا أَمْوالَکُمْ بَیْنَکُمْ بِالْباطِلِ وَ تُدْلُوا بِها إِلَی الْحُکّامِ لِتَأْکُلُوا فَرِیقاً مِنْ أَمْوالِ النّاسِ بِالْإِثْمِ وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ (۱۸۸)

۱۸۸ ـ در میان خود اموالتان را به باطل نخورید و آن را به عنوان رشوه به حاکمان و قاضیان ندهید تا بخشی از اموال مردم را (با توجه به حکم ظالمانه آنان) به گناه و معصیت بخورید، در حالی که (بدی عملتان را)

۱. بحارالانوار، ج ۲۰، ۲۴۱ و ۹۳، ص ۲۸۶؛ تفسیر برهان، ج ۱، ص ۴۰۷؛ نورالثقلین، ج ۱، ص ۱۷۲

۲. وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۱۱۰؛ تفسیر برهان، ج ۱، ص ۴۰۴

می‌دانید.

حاکم جور

﴿وَ لاٰ تَأْكُلُوا أَمْوٰالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبٰاطِلِ وَ تُدْلُوا بِهٰا إِلَى الْحُكّٰامِ لِتَأْكُلُوا فَرِيقاً مِنْ أَمْوٰالِ النّٰاسِ بِالْإِثْمِ﴾

امام کاظم علیه‌السلام می‌فرماید: به تحقیق خداوند می‌دانست که حاکمانی در روی زمین به غیر حق حکم می‌کنند، پس از بردن حکمیت به نزد آنها نهی کرده است چرا که آنها به حق حکم نمی‌کنند و اموال مردم را باطل کرده و به دیگری می‌دهند.[1]

يَسْئَلُونَكَ عَنِ الْأَهِلَّةِ قُلْ هِيَ مَوٰاقِيتُ لِلنّٰاسِ وَ الْحَجِّ وَ لَيْسَ الْبِرُّ بِأَنْ تَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ ظُهُورِهٰا وَ لٰكِنَّ الْبِرَّ مَنِ اتَّقىٰ وَ أْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوٰابِهٰا وَ اتَّقُوا اللّٰهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ (۱۸۹)

۱۸۹ ـ دربارهٔ هلال‌های ماه رمضان از تو سؤال می‌کنند بگو: آن تقویمی (بیان اوقات) برای مردم و موسم حج است، و نیکی آن نیست که از پشت خانه‌ها وارد شوید، بلکه نیکی آن است که پرهیزگار باشید و از در خانه‌ها وارد شوید و از خدا بترسید شاید که رستگار شوید.

مواقیت حج

﴿يَسْئَلُونَكَ عَنِ الْأَهِلَّةِ قُلْ هِيَ مَوٰاقِيتُ لِلنّٰاسِ وَ الْحَجِّ﴾.

در حج مواقیت مشهور و مواقیت ناشناخته وجود دارد که مواقیت مشهور چهار تا می‌باشند که عبارتند از: ماه‌های حرام که خداوند در این باره

۱. تفسیر برهان، ج ۱، ص ۴۱۱؛ نورالثقلین، ج ۱، ص ۱۷۶

می‌فرماید: ﴿ مِنْهَا أَرْبَعَةٌ حُرُمٌ ﴾[1]، دوازده ماه که خداوند آنها را آفریده و با هلال ماه شناخته می‌شوند که اولین ماه آنها محرم و آخرینشان ذیحجه است، و چهار ماه از اینها حرام می‌باشد که یکی رجب است و تنها می‌باشد و سه‌تای دیگر ذیقعده و ذیحجه و محرم که پشت سر هم می‌باشند، خداوند جنگ و کشتار را در این چهار ماه حرام کرده است گناه در آنها دو برابر و کارهای نیک و حسنه نیز دو برابر می‌گردد. ماه‌های سیاحت که مشهور هستند عبارتند از: بیست روز از ماه ذیحجه، محرم، صفر، ماه ربیع الاول و بیست روز از ماه ربیع الآخر، خداوند در این ماه جنگ با مشرکان را جائز شمرده و می‌فرماید: ﴿ فَسِيحُوا فِي الْأَرْضِ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ ﴾[2].

و ماه‌های حج که معروف هستند عبارتند از: شوال، ذیقعده و ذیحجه که هر کس بخواهد در این ماه‌ها عمره بجا بیاورد نیت می‌کند در مکه اقامت بگزیند تا حج واجب را بجا بیاورد و عمره خودش را به حج برگرداند. اگر کسی در غیر از این سه ماه حج بجا بیاورد و سپس نیت کند که تا حج در مکه بماند یا نیت نکند او نمی‌تواند که عمره‌اش را به حج بر گرداند چرا که او در ماه‌های حج وارد مکه نشده است به خاطر همین به آن ماهها ماه‌های حج گفته می‌شود خداوند می‌فرماید: ﴿ الْحَجُّ أَشْهُرٌ مَعْلُومَاتٌ ﴾ که ماه رمضان هم معروف است.

اما آن مواقیتی که ناشناخته است آن ماه‌هایی است که اگر امری در آنها اتفاق افتاد واجب است که انتظار آن ماهها را بکشد. پس عدهٔ زنان در طلاق، و زنی که شوهرش فوت کرده باشد. پس هنگامی که زنی شوهرش او را طلاق

۱. سورهٔ توبه، آیهٔ ۳۶
۲. سورهٔ توبه، آیهٔ ۲

داده باشد اگر آن زن حیض می‌بیند باید از آن پاک گردد آن طور که خداوند فرموده است (سه بار از حیض پاک شود). و اگر حیض نمی‌بیند باید سه ماه صبر نماید. زنی که شوهرش فوت کرده است عده‌اش چهار ماه و ده روز است. عده زن حامله تا زمانی است که حملش را به دنیا بیاورد. عده طلاق ایلاء چهار ماه است. و همچنین در قرض‌ها که باید مدت معینی مابین طرفین مشخص شود، [دو ماه پیاپی در ظهار است.] کفاره قتل خطائی روزه دو ماه پی در پی است، برای کسی که در حج موفق به قربانی کردن نمی‌شود باید ده روز روزه بگیرد، کفاره سوگند واجب سه روز روزه است. این مواقیت معروف و مبهم است که خداوند آنها را در قرآن خود ذکر کرده و می‌فرماید: ﴿يَسْئَلُونَكَ عَنِ الْأَهِلَّةِ قُلْ هِيَ مَوٰاقِيتُ لِلنّٰاسِ وَ الْحَجِّ﴾ دربارهٔ هلال‌های ماه رمضان از تو سؤال می‌کنند بگو: آن تقویمی (بیان اوقات) برای مردم و موسم حج است.

﴿لَيْسَ الْبِرُّ بِأَنْ تَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ ظُهُورِهٰا وَ لٰكِنَّ الْبِرَّ مَنِ اتَّقىٰ وَ أْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوٰابِهٰا﴾ این آیه درباره حضرت امیر المؤمنین علی علیه‌السلام نازل شده است.

زیرا رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «**أنا مدينة العلم و علي** علیه‌السلام **بابها و لا تدخلوا المدينة إلا من بابها**؛ من شهر علمم و علی علیه‌السلام درِ آن است و داخل شهر نمی‌شوند مگر از درِ آن».[1]

وَ أَتِمُّوا الْحَجَّ وَ الْعُمْرَةَ لِلّٰهِ فَإِنْ أُحْصِرْتُمْ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ وَ لاٰ تَحْلِقُوا رُؤُسَكُمْ حَتّٰى يَبْلُغَ الْهَدْيُ مَحِلَّهُ فَمَنْ كٰانَ مِنْكُمْ مَرِيضاً أَوْ بِهِ أَذىً مِنْ رَأْسِهِ

۱. تفسیر برهان، ج ۱، ص ۴۱۶ ؛ خصال شیخ صدوق، ج ۲، ص ۵۷۴

فَفِدْيَةٌ مِنْ صِيامٍ أَوْ صَدَقَةٍ أَوْ نُسُكٍ فَإِذا أَمِنْتُمْ فَمَنْ تَمَتَّعَ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيامُ ثَلاثَةِ أَيّامٍ فِي الْحَجِّ وَ سَبْعَةٍ إِذا رَجَعْتُمْ تِلْكَ عَشَرَةٌ كامِلَةٌ ذٰلِكَ لِمَنْ لَمْ يَكُنْ أَهْلُهُ حاضِرِي الْمَسْجِدِ الْحَرامِ وَ اتَّقُوا اللّٰهَ وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللّٰهَ شَدِيدُ الْعِقابِ (۱۹۶)

۱۹۶ـ و اعمال حج و عمره را برای خدا به پایان برید، و اگر ترس و مانعی پیش آید قربانی کنید به آنچه مقدور و میسر است، و سر متراشید تا آن گاه که قربانی شما به محل ذبح برسد. و هر کس بیمار باشد یا سردرد بر او عارض شود (سر بتراشد و) از آن با روزه داشتن یا صدقه دادن یا کشتن گوسفند کفاره دهد، و پس از آنکه ترس و مانع بر طرف شود هر کس از عمرهٔ تمتّع به حج باز آید هر چه میسر و مقدور است قربانی کند و هر کس به قربانی تمکّن نیافت سه روز در ایام حجّ روزه بدارد و هفت روز هنگام برگشتن، که ده روز تمام شود. این عمل برای کسی است که اهل شهر مکّه نباشد. از خداوند بترسید و بدانید که عذاب خدا شدید است.

کیفیت حج

﴿وَ أَتِمُّوا الْحَجَّ وَ الْعُمْرَةَ لِلّٰهِ فَإِنْ أُحْصِرْتُمْ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ وَ لاٰ تَحْلِقُوا رُؤُسَكُمْ حَتّٰى يَبْلُغَ الْهَدْيُ مَحِلَّهُ فَمَنْ كانَ مِنْكُمْ مَرِيضاً أَوْ بِهِ أَذىً مِنْ رَأْسِهِ فَفِدْيَةٌ مِنْ صِيامٍ أَوْ صَدَقَةٍ أَوْ نُسُكٍ﴾

هنگامی که کسی از عمره برای تمتع حج احرام بست و در راه قبل از اینکه به مکه برسد مریض شود در همانجا اقامت گزیده اگر ثروتمند بود یک شتر و اگر متوسط‌الحال بود یک گاو و اگر فقیر بود یک گوسفند را برای قربانی به مکه بفرستد و در احرام خودش باقی بماند، اگر در سرش دردی و یا زخمی به وجود آمده باشد سرش را تراشیده و از احرام بیرون بیاید و لباسش را

بپوشد و برای این عملش یا شش روز روزه بگیرد و یا به ده فقیر صدقه بدهد و یا گوسفندی را قربانی بکند. پس کسی که عمره تمتع برای حج بجا بیاورد باید در هنگام احرام شرط کرده و بگوید: «پروردگارا! بنابر دستور قرآن تو و سنت پیامبرت اراده کرده‌ام که عمره تمتع حج را بجا بیاورم پس اگر به مرضی مبتلا شدم و یا مانعی برای رفتن من به وجود آمد مرا حلال کن به آن قدرت و توانائی‌ات که توانائی را تو به من داده‌ای» سپس از میقاتی که رسول خدا ﷺ برای هر یک از راه‌هایی که به مکه منتهی می‌شود معین کرده است شروع به تلبیه گفتن کرده و می‌گوید: «لبیک اللهم لبیک لبیک لا شریک لک لبیک إن الحمد و النعمة لک و الملک لا شریک لک لبیک حجة [بحجة] بعمرة تمامها و بلاغها علیک».

چون داخل مکه شد و خانه‌های مکه را دید تلبیه گفتن را ترک کرده و هفت شوط (دور) کعبه را طواف نماید و در مقام ابراهیم دو رکعت نماز بخواند و بین صفا و مروه هفت شوط سعی کند سپس از احرام بیرون آمده و لباس بپوشد و می‌تواند با همسر خود مباشرت کرده و عطر بر خود بزند و برای حج تا روز ترویه که روز هشتم ذیحجه است در مکه بماند چون در ترویه شد هنگام ظهر از مقام ابراهیم احرام بسته و تلبیه گویان به سوی مِنی حرکت می‌کند و تا ظهر روز نهم که روز عرفه است تلبیه را ترک نکند، چون ظهر روز عرفه شد تلبیه را قطع کند و در همانجا به دعا کردن و تکبیر و تهلیل و تحمید گفتن مشغول باشد، چون غروب شد به مشعر برود و شب را در همانجا بماند هنگامی که صبح شد دعا و ذکر را گفته و به منی رفته و رمی جمره به جا بیاورد، قربانی کرده و سرش را بتراشد.

اگر ثروتمند بود یک شتر قربانی کند و اگر متوسط الحال بود یک گاو و اگر

فقیر بود یک گوسفند قربانی کند و اگر نتوانست هیچ کدام آنها را بجا بیاورد پس سه روز روزه در مکه بگیرد و چون به خانه‌اش برگشت هفت روز هم در همانجا روزه بگیرد که جمعاً ده روز روزه عوض از قربانی می‌شود و این فرمایش الهی است که می‌فرماید: ﴿ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيامُ ثَلاثَةِ أَيّامٍ فِي الْحَجِّ وَ سَبْعَةٍ إِذا رَجَعْتُمْ تِلْكَ عَشَرَةٌ كامِلَةٌ ﴾

و این اعمال برای کسی است که اهل مکه نباشد.

· اما آنهایی که اهل مکه و یا در اطراف مکه در حدود چهل و هشت میل باشند آنها حج تمتع ندارند بلکه حج مفرده دارند. که خداوند می‌فرماید: ﴿ ذٰلِكَ لِمَنْ لَمْ يَكُنْ أَهْلُهُ حاضِرِي الْمَسْجِدِ الْحَرامِ ﴾.

الْحَجُّ أَشْهُرٌ مَعْلُوماتٌ فَمَنْ فَرَضَ فِيهِنَّ الْحَجَّ فَلا رَفَثَ وَ لا فُسُوقَ وَ لا جِدالَ فِي الْحَجِّ وَ ما تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ يَعْلَمْهُ اللّٰهُ وَ تَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزّادِ التَّقْوىٰ وَ اتَّقُونِ يا أُولِي الْأَلْبابِ (۱۹۷)

۱۹۷ ـ حج در ماه‌های مشخصی است و کسانی که حج را بر خود واجب کرده‌اند، در حج همبستر شدن با زنان، دروغ گفتن، خصومت کردن نیست، و آنچه از کارهای نیک انجام می‌دهید خداوند آن را می‌داند، زاد و توشه آماده کنید بدرستی که بهترین زاد و توشه پرهیزگاری است، ای صاحبان خرد از من پروا داشته باشید.

﴿ فَمَنْ فَرَضَ فِيهِنَّ الْحَجَّ فَلا رَفَثَ وَ لا فُسُوقَ وَ لا جِدالَ فِي الْحَجِّ ﴾

﴿رفث﴾ یعنی جماع کردن.

﴿فسوق﴾ یعنی دروغ گفتن

﴿جدال﴾ یعنی خصومت کردن و دشمنی وزیدن است یعنی بگوید: «نه به

خدا سوگند، بله به خدا سوگند»

فَإِذٰا قَضَيْتُمْ مَنٰاسِكَكُمْ فَاذْكُرُوا اللّٰهَ كَذِكْرِكُمْ آبٰاءَكُمْ أَوْ أَشَدَّ ذِكْراً فَمِنَ النّٰاسِ مَنْ يَقُولُ رَبَّنٰا آتِنٰا فِي الدُّنْيٰا وَ مٰا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلاٰقٍ (۲۰۰)

وَ مِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ رَبَّنٰا آتِنٰا فِي الدُّنْيٰا حَسَنَةً وَ فِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَ قِنٰا عَذٰابَ النّٰارِ (۲۰۱)

أُولٰئِكَ لَهُمْ نَصِيبٌ مِمّٰا كَسَبُوا وَ اللّٰهُ سَرِيعُ الْحِسٰابِ (۲۰۲)

وَ اذْكُرُوا اللّٰهَ فِي أَيّٰامٍ مَعْدُودٰاتٍ فَمَنْ تَعَجَّلَ فِي يَوْمَيْنِ فَلاٰ إِثْمَ عَلَيْهِ وَ مَنْ تَأَخَّرَ فَلاٰ إِثْمَ عَلَيْهِ لِمَنِ اتَّقىٰ وَ اتَّقُوا اللّٰهَ وَ اعْلَمُوا أَنَّكُمْ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ (۲۰۳)

۲۰۰ ـ پس هنگامی که مناسک حج را بجا آوردید خدا را یاد کنید همچنانکه از پدرانتان یاد می‌کنید بلکه از آن هم بیشتر، پس بعضی از مردم می‌گویند: پروردگارا در دنیا به ما نیکی عطاکن ولی در آخرت بهره‌ای از آن ندارند.

۲۰۱ ـ و بعضی از آنها می‌گویند: پروردگارا در دنیا به ما نیکی عطاکن و در آخرت به ما نیکی عطاکن و ما را از عذاب آتش جهنم نگهدار.

۲۰۲ ـ آنها از این تلاش و کوششان بهره‌ای دارند و خداوند سریع الحساب است.

۲۰۳ ـ خداوند را در روزهای مشخص شده یاد کن، پس هر کس عجله داشته باشد و آن را در دو روز انجام دهد گناهی بر او نیست، و کسی هم تاخیر کند باز گناهی بر او نیست، برای کسی که پرهیزگار باشد، از خداوند بترسید و بدانید که به سوی او محشور می‌شوید.

﴿ فَاذْكُرُوا اللّٰهَ كَذِكْرِكُمْ آبٰاءَكُمْ أَوْ أَشَدَّ ذِكْراً ﴾

عرب هر وقت که در مشعر جمع می‌شدند به پدران خود افتخار کرده و می‌گفتند: به پدر تو سوگند که نه، به پدر من سوگند که نه؛ خداوند به آنها امر فرمود که بگویند: نه به خدا سوگند، بله به خدا سوگند. تا به همین وسیله فخر فروشی آنها به پدرانشان از بین رفته و خداوند جای آنها را بگیرد.

﴿ فَمِنَ النّٰاسِ مَنْ يَقُولُ رَبَّنٰا آتِنٰا فِي الدُّنْيٰا وَ مٰا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلاٰقٍ ﴾

سفیان بن عیینه از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که شخصی بعد از تمام شدن اعمال موقف از آن حضرت پرسید: به نظر شما آیا خداوند جواب همهٔ این مردم را می‌دهد؟

امام علیه السلام فرمود: هیچ مومن و کافری در این موقف نبوده مگر آن که خداوند او را آمرزیده است. مردم در سه جا آمرزیده می‌شوند، مومنی که خداوند گناهان گذشته و آینده او را می‌بخشد و از آتش جهنم آزادش می‌گرداند و این فرمایش الهی است که می‌فرماید: ﴿ وَ مِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ رَبَّنٰا آتِنٰا فِي الدُّنْيٰا حَسَنَةً وَ فِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَ قِنٰا عَذٰابَ النّٰارِ ﴾ و بعضی از آنها می‌گویند: پروردگارا در دنیا به ما نیکی عطا کن و در آخرت به ما نیکی عطا کن و ما را از عذاب آتش جهنم نگهدار.

مؤمنی که خداوند گناهان گذشته او را می‌آمرزد و به او گفته می‌شود اعمال آینده‌ات را نیکو گردان که این فرمایش الهی است که می‌فرماید: ﴿ فَمَنْ تَعَجَّلَ فِي يَوْمَيْنِ فَلاٰ إِثْمَ عَلَيْهِ وَ مَنْ تَأَخَّرَ فَلاٰ إِثْمَ عَلَيْهِ لِمَنِ اتَّقىٰ ﴾ یعنی برای کسانی که از گناهان کبیره دوری می‌کنند.

عامه می‌گویند: ﴿فمن تعجل فی یومین فلا إثم علیه و من تأخر فلا إثم علیه لمن اتقی﴾ یعنی از صید کردن پرهیز نمایند؛ آیا نمی‌بینید که

خداوند متعال بعد از احرام شدن، صید کردن را حرام نموده و می‌فرماید: ﴿ وَ إِذٰا حَلَلْتُمْ فَاصْطٰادُوا ﴾[1] هنگامی که از احرام بیرون آمدید صید کردن برای شما مانعی ندارد.

که در تفسیر عامه معنای ﴿إِذا حللتم﴾ یعنی از صید کردن پرهیز نمایید آمده است.

کافری که در این موقف آمده و قصدش زینت زندگی دنیاست، اگر از شرک خود توبه نماید خداوند گناهان گذشته او را می‌آمرزد و اگر توبه نکند خداوند ثواب موقف او را در دنیا می‌دهد و او را از ثواب موقف محروم نمی‌گرداند و این فرمایش الهی است: ﴿ مَنْ كٰانَ يُرِيدُ الْحَيٰاةَ الدُّنْيٰا وَ زِينَتَهٰا نُوَفِّ إِلَيْهِمْ أَعْمٰالَهُمْ فِيهٰا وَ هُمْ فِيهٰا لاٰ يُبْخَسُونَ * أُولٰئِكَ الَّذِينَ لَيْسَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ إِلاَّ النّٰارُ وَ حَبِطَ مٰا صَنَعُوا فِيهٰا وَ بٰاطِلٌ مٰا كٰانُوا يَعْمَلُونَ ﴾[2] کسانی که طالب حیات دنیوی و زینت آن هستند ما مزد سعی آنها را در همین دنیا می‌دهیم و هیچ از اجر عملشان در دنیا کم نخواهد شد. ولی هم اینان هستند که دیگر در آخرت نصیبی جز آتش دوزخ ندارند و همهٔ اعمالشان در راه دنیا (پس از مرگ) ضایع و باطل می‌گردد.[3]

﴿ وَ اذْكُرُوا اللّٰهَ فِي أَيّٰامٍ مَعْدُودٰاتٍ ﴾ می‌فرماید: سه روز بعد از عید قربان از ایام حج و ایام معلوم بیست روز از ذیحجه است.

وَ إِذٰا تَوَلّٰى سَعىٰ فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهٰا وَ يُهْلِكَ الْحَرْثَ وَ النَّسْلَ وَ اللّٰهُ لاٰ يُحِبُّ الْفَسٰادَ (۲۰۵)

۱. سورهٔ مائده، آیهٔ ۲ ؛ هنگامی که از احرام بیرون آمدید صید کنید.
۲. سورهٔ هود، آیهٔ ۱۵ و ۱۶
۳. بحارالانوار، ج ۹۶، ص ۲۴۹

۲۰۵ ـ هنگامی که در روی زمین روی بر می‌گردانند در آن فساد می‌کنند و دین و مردم را هلاک می‌کنند و خداوند فساد را دوست نمی‌دارد.

﴿الحرث﴾ در این آیه به معنای دین است و **﴿النسل﴾** مردم هستند. و این آیه درباره فلانی نازل شده است.

و گفته می‌شود درباره معاویه نازل شده است.

وَ مِنَ النّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغاءَ مَرْضاتِ اللّٰهِ وَ اللّٰهُ رَؤُفٌ بِالْعِبادِ (۲۰۷)
يا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السِّلْمِ كَافَّةً وَ لاٰ تَتَّبِعُوا خُطُواتِ الشَّيْطانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ (۲۰۸)

۲۰۷ ـ بعضی از مردم جان خویش را برای خشنودی خدا می‌فروشند و خداوند نسبت به بندگانش رئوف و مهربان است.

۲۰۸ ـ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، همگی در صلح و آرامش وارد شوید و از گام‌های شیطان پیروی نکنید که او دشمن آشکار شماست.

﴿وَ مِنَ النّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغاءَ مَرْضاتِ اللّٰهِ﴾ می‌فرماید: مراد امیرالمؤمنین علی عليه‌السلام است.

و معنی **﴿یشری نفسه﴾** یعنی جان خودش را بذل می‌کند.

﴿ادْخُلُوا فِي السِّلْمِ كَافَّةً﴾ یعنی همگی در ولایت امیر المؤمنین عليه‌السلام وارد شوید.

كانَ النّاسُ أُمَّةً واحِدَةً فَبَعَثَ اللّٰهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَ مُنْذِرِينَ وَ أَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتابَ بِالْحَقِّ لِيَحْكُمَ بَيْنَ النّاسِ فِيما اخْتَلَفُوا فِيهِ وَ مَا اخْتَلَفَ فِيهِ إِلاَّ الَّذِينَ أُوتُوهُ مِنْ بَعْدِ ما جاءَتْهُمُ الْبَيِّناتُ بَغْياً بَيْنَهُمْ فَهَدَى اللّٰهُ الَّذِينَ آمَنُوا لِمَا

اخْتَلَفُوا فِيهِ مِنَ الْحَقِّ بِإِذْنِهِ وَ اللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (۲۱۳)

۲۱۳ ـ مردم یک گروه بودند، خدا رسولان را فرستاد که بشارت دهند و بترسانند، و با آنها بحق کتاب فرستاد تا در بین مردم در هنگام اختلاف حکمفرما باشد. تنها کسانی که کتاب به آنها رسیده و نشانه‌های آشکار را دریافته بودند به خاطر منحرف شدن از حق در آن اختلاف پیدا کردند. پس خداوند به لطف خود آنهایی را که ایمان آورده بودند را از آن اختلافات به نور حق هدایت فرمود، و خدا هر که را بخواهد براه راست هدایت می‌کند.

﴿كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً﴾ یعنی مردم قبل از نوح علیه‌السلام در یک مذهب بودند و سپس اختلاف پیدا کردند. ﴿فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَ مُنْذِرِينَ وَ أَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِيمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ﴾ خدا رسولان را فرستاد که بشارت دهند و بترسانند، و با آنها بحق کتاب فرستاد تا در بین مردم در هنگام اختلاف حکمفرما باشد.

كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ وَ هُوَ كُرْهٌ لَكُمْ وَ عَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئاً وَ هُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَ عَسَىٰ أَنْ تُحِبُّوا شَيْئاً وَ هُوَ شَرٌّ لَكُمْ وَ اللَّهُ يَعْلَمُ وَ أَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ (۲۱۶)

۲۱۶ ـ جنگ در راه خدا برای شما نوشته شد در حالی که آن را خوش ندارید، چه بسا چیزی را خوش ندارید در حالی که آن برای شما بهتر است و چه بسا شما چیزی را دوست دارید در حالی که آن برای شما شرّ است. خداوند می‌داند و شما نمی‌دانید.

﴿كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ وَ هُوَ كُرْهٌ لَكُمْ﴾ این آیه در مدینه نازل شده و با آیه ﴿كُفُّوا أَيْدِيَكُمْ﴾[1] که در مکه نازل شده نسخ شده است.

۱. سورهٔ نساء، آیه ۷۷

يَسْئَلُونَكَ عَنِ الشَّهْرِ الْحَرامِ قِتالٍ فِيهِ قُلْ قِتالٌ فِيهِ كَبِيرٌ وَ صَدٌّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَ كُفْرٌ بِهِ وَ الْمَسْجِدِ الْحَرامِ وَ إِخْراجُ أَهْلِهِ مِنْهُ أَكْبَرُ عِنْدَ اللَّهِ وَ الْفِتْنَةُ أَكْبَرُ مِنَ الْقَتْلِ وَ لا يَزالُونَ يُقاتِلُونَكُمْ حَتَّى يَرُدُّوكُمْ عَنْ دِينِكُمْ إِنِ اسْتَطاعُوا وَ مَنْ يَرْتَدِدْ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَيَمُتْ وَ هُوَ كافِرٌ فَأُولئِكَ حَبِطَتْ أَعْمالُهُمْ فِي الدُّنْيا وَ الْآخِرَةِ وَ أُولئِكَ أَصْحابُ النَّارِ هُمْ فِيها خالِدُونَ (۲۱۷)

۲۱۷ـ (ای رسول) از تو دربارهٔ جنگ در ماه‌های حرام سؤال می‌کنند، بگو: جنگ در آن گناهی بزرگ است، ولی بازداشتن خلق از راه خدا و کفر به خدا و پایمال کردن حرمت حرم خدا و بیرون کردن اهل حرم از آن (که مشرکان مرتکب شدند) نزد خدا بسیار گناه بزرگتری است؛ و فتنه‌گری، فسادانگیزتر از قتل است. و کافران پیوسته با شما مسلمانان جنگ می‌کنند تا آنکه شما را از دین‌تان برگردانند، و هر کس از شما از دین خود برگردد و در حال کفر باشد تا بمیرد چنین اشخاص اعمالشان در دنیا و آخرت ضایع و باطل گردیده است، و آنان اهل جهنّم هستند و در آن ابدی خواهند بود.

احترام ماهای حرام

﴿يَسْئَلُونَكَ عَنِ الشَّهْرِ الْحَرامِ قِتالٍ فِيهِ قُلْ قِتالٌ فِيهِ كَبِيرٌ وَ صَدٌّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَ كُفْرٌ بِهِ وَ الْمَسْجِدِ الْحَرامِ وَ إِخْراجُ أَهْلِهِ مِنْهُ أَكْبَرُ عِنْدَ اللَّهِ وَ الْفِتْنَةُ أَكْبَرُ مِنَ الْقَتْلِ﴾

شان نزول آیه این است هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله هجرت کرد افرادی را برای کاروان‌های قریش که به مکه می‌رفتند می‌فرستاد تا جلوی آنها را بگیرند. روزی عبدالله بن جحش را با چند نفر از اصحاب به نخلستان بنی عامر فرستاد تا جلوی کاروان قریش را که از طائف با بارهایی از کشمش و

غذا می‌آمدند را بگیرند، چون کاروان قریش در آنجا به استراحت پرداختند در میانشان عمر بن عبدالله حضرمی نیز بود که هم سوگند عتبه بن ربیعه بود، چون حضرمی و یارانش چشمشان به عبد الله بن جحش و یارانش افتاد فریاد بر آورده و آماده جنگ شده و گفتند: اینها از اصحاب محمد هستند، عبد الله بن جحش به یارانش دستور داد که شمشیر بر غلاف کشند و جنگی نکنند.

حضرمی چون چنین دید گفت: اینها قومی نیکو هستند که ما از جانب آنها هیچ مشکلی نداریم.

عبدالله بن جحش چون مطمئن شد که آنها شمشیرها را کنار گذاشته‌اند، بر آنها حمله کرده و عبد الله بن جحش، عمر بن عبدالله حضرمی را کشت، کاروان را برداشته به مدینه آمدند، آن اتفاق در اولین روز از ماه رجب که از ماه‌های حرام بود واقع شد.

قریش برای رسول خدا صلی الله علیه و آله نوشتند: تو حرمت ماه حرام را شکسته به کاروان ما حمله کرده افرادی را کشته و اموالشان را به غارت برده‌ای؛ و حرف‌های زیادی در این باره گفتند.

اصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله نیز آمده و گفتند: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله آیا جنگ و خون‌ریزی در ماه حرام جائز شده است؟ خداوند این آیه را نازل کرد: ﴿يَسْئَلُونَكَ عَنِ الشَّهْرِ الْحَرَامِ قِتَالٍ فِيهِ قُلْ قِتَالٌ فِيهِ كَبِيرٌ...﴾ یعنی جنگ در ماه حرام کاری بس بزرگ است و باید حرمت آن را نگه داشت و اما آن کاری که ای محمد قریش با تو انجام داده و تو را از مسجد الحرام بیرون کرده‌اند و به خداوند کافر شده‌اند، حرمت آن در نزد خداوند از حرمت ماه‌های حرام بزرگتر است.

﴿الفتنة﴾ یعنی کفر به خداوند از جنگ و کشتار هم بزرگتر است سپس

این آیه را نازل کرد: ﴿ الشَّهْرُ الْحَرَامُ بِالشَّهْرِ الْحَرَامِ وَ الْحُرُمَاتُ قِصَاصٌ فَمَنِ اعْتَدَىٰ عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَىٰ عَلَيْكُمْ[1] ﴾[2].

يَسْئَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَ الْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَ مَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَ إِثْمُهُمَا أَكْبَرُ مِنْ نَفْعِهِمَا وَ يَسْئَلُونَكَ مَا ذَا يُنْفِقُونَ قُلِ الْعَفْوَ كَذٰلِكَ يُبَيِّنُ اللّٰهُ لَكُمُ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ (۲۱۹)

۲۱۹ ـ دربارهٔ شراب و قمار از تو سؤال می‌کنند، بگو: در آن دو گناهی بزرگ است، و منافعی هم برای مردم در آن است؛ ولی گناه آن دو بزرگ‌تر از منافعش است. و از تو سؤال می‌کنند که از چه چیزی انفاق کنند، بگو: از آنچه که مازاد زندگی است. همچنین خداوند آیاتش را برای شما روشن می‌کند شاید که اندیشه نمائید.

﴿ وَ يَسْئَلُونَكَ مَا ذَا يُنْفِقُونَ قُلِ الْعَفْوَ ﴾ یعنی نه خسیس باشد و نه اسراف نماید.

فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ يَسْئَلُونَكَ عَنِ الْيَتَامَىٰ قُلْ إِصْلَاحٌ لَهُمْ خَيْرٌ وَ إِنْ تُخَالِطُوهُمْ فَإِخْوَانُكُمْ وَ اللّٰهُ يَعْلَمُ الْمُفْسِدَ مِنَ الْمُصْلِحِ وَ لَوْ شَاءَ اللّٰهُ لَأَعْنَتَكُمْ إِنَّ اللّٰهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ (۲۲۰)

۲۲۰ ـ در کار دنیا و آخرت (تا از دنیا برای آخرت توشه بردارید). و سؤال کنند تو را که با یتیمان چگونه رفتار کنند؟ بگو: اصلاح کار آنها بهتر است، و با آنها رفت و آمد کنید که آنها برادر دینی شما هستند، و خداوند فسادکار را

۱. سورهٔ بقره، آیهٔ ۱۹۴.
۲. بحارالانوار، ج ۱۹، ص ۱۹۱؛ تفسیر برهان، ج ۱، ص ۴۶۳

از اصلاح کننده می‌شناسد. و اگر خدا می‌خواست کار را بر شما سخت می‌کرد بدرستی که خداوند عزیز و حکیم است.

﴿ يَسْئَلُونَكَ عَنِ الْيَتَامىٰ قُلْ إِصْلاحٌ لَهُمْ خَيْرٌ وَ إِنْ تُخالِطُوهُمْ فَإِخْوانُكُمْ ﴾

عبد الله بن مسکان از امام صادق علیه‌السلام روایت می‌کند هنگامی که آیه ﴿ إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوالَ الْيَتامىٰ ظُلْماً إِنَّما يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ ناراً وَ سَيَصْلَوْنَ سَعِيراً ﴾[1] نازل شد هر کس که در پیش او یتیمی بود از خود دور می‌کرد، و از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله درباره دور کردن یتیمان از خودشان سؤال کردند. خداوند آیه ﴿يسالونک عن اليتامى... ﴾ را نازل کرد.[2]

امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: هیچ اشکالی ندارد که غذایت را با غذای یتیمان مخلوط کنی چرا که بچه‌های کوچک دوست دارند که بزرگترها با آنها غذا بخورند و غذای آنها اندازهٔ هم است، اما لباس و غیر آن باید به اندازه هر کدام جداگانه حساب شود.[3]

وَ لا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكاتِ حَتّٰى يُؤْمِنَّ وَ لَأَمَةٌ مُؤْمِنَةٌ خَيْرٌ مِنْ مُشْرِكَةٍ وَ لَوْ أَعْجَبَتْكُمْ وَ لا تُنْكِحُوا الْمُشْرِكِينَ حَتّٰى يُؤْمِنُوا وَ لَعَبْدٌ مُؤْمِنٌ خَيْرٌ مِنْ مُشْرِكٍ وَ لَوْ أَعْجَبَكُمْ أُولٰئِكَ يَدْعُونَ إِلَى النّارِ وَ اللّٰهُ يَدْعُوا إِلَى الْجَنَّةِ وَ الْمَغْفِرَةِ بِإِذْنِهِ وَ يُبَيِّنُ آياتِهِ لِلنّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ (۲۲۱)

۲۲۱ ـ و با زنان مشرک ازدواج مکنید مگر آنکه ایمان آورند و همانا کنیزی

---

۱. سورهٔ نساء، آیه ۱۰ . آنان که اموال یتیمان را به ظلم و ستم می‌خورند، در حقیقت آنها در شکم خود آتش جهنّم فرو می‌برند و به زودی در شعله‌های آتش خواهند افتاد.
۲. وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۲۵۵ ؛ بحارالانوار، ج ۷۲، ص ۳
۳. بحارالانوار، ج ۷۲، ص ۳ ؛ وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۲۵۶ ؛ تفسیر برهان، ج ۱، ص ۲۷۰

با ایمان بهتر از زن آزاد مشرک است هر چند از (زیبائی) او به شگفت آئید، و زن به مشرکان مدهید مگر آنکه ایمان آورند و همانا بندهٔ مؤمن از آزاد مشرک بهتر است هر چند از او به شگفت آئید. مشرکان شما را به سوی آتش فرا می‌خوانند و خداوند شما را به سوی بهشت و مغفرت دعوت می‌کند و خداوند برای مردم آیات خویش را آشکار می‌فرماید، شاید که متذکر شوند.

﴿ وَلاٰ تَنْكِحُوا الْمُشْرِكٰاتِ حَتّٰى يُؤْمِنَّ ﴾ به وسیله آیه ﴿ وَ الْمُحْصَنٰاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتٰابَ مِنْ قَبْلِكُمْ ﴾[1] نسخ شده است.

و ﴿ وَ لاٰ تُنْكِحُوا الْمُشْرِكِينَ حَتّٰى يُؤْمِنُوا ﴾ بر حال خود باقی مانده و نسخ نشده است.



وَ يَسْئَلُونَكَ عَنِ الْمَحِيضِ قُلْ هُوَ أَذىً فَاعْتَزِلُوا النِّسٰاءَ فِي الْمَحِيضِ وَ لاٰ تَقْرَبُوهُنَّ حَتّٰى يَطْهُرْنَ فَإِذٰا تَطَهَّرْنَ فَأْتُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ أَمَرَكُمُ اللّٰهُ إِنَّ اللّٰهَ يُحِبُّ التَّوّٰابِينَ وَ يُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ (۲۲۲)

نِسٰاؤُكُمْ حَرْثٌ لَكُمْ فَأْتُوا حَرْثَكُمْ أَنّٰى شِئْتُمْ وَ قَدِّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ وَ اتَّقُوا اللّٰهَ وَ اعْلَمُوا أَنَّكُمْ مُلاٰقُوهُ وَ بَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ (۲۲۳)

۲۲۲ ـ از تو دربارهٔ عادت زنان سؤال می‌کنند، بگو: آن رنجی برای زنان است، در حال حیض از نزدیکی با آنان دوری کنید و با آنها نزدیکی نکنید تا اینکه پاک شوند، چون خود را پاک کردند از آنجا که خدا دستور داده به آنها نزدیک شوید، بدرستی که خداوند توبه‌کاران و پاکیزه‌گان را دوست

۱. سورهٔ مائده، آیه ۵. و زنان پاکدامن از کسانی که قبل از شما به آنها کتاب داده شده بر شما حلال است.

می‌دارد.

۲۲۳ـ زنان شما کشتزار شمایند، پس به کشتزارتان هر زمانی که خواستید وارد شوید (با آنها آمیزش کنید)، و اعمال نیک (اولاد صالح) برای خود پیش بفرستید و از خدا بترسید، و بدانید که او را ملاقات خواهید کرد. و به مومنان بشارت ده.

نزدیکی کردن با همسر در ایام حیض

﴿ وَ يَسْئَلُونَكَ عَنِ الْمَحِيضِ قُلْ هُوَ أَذىً فَاعْتَزِلُوا النِّساءَ فِي الْمَحِيضِ وَ لاٰ تَقْرَبُوهُنَّ حَتّٰى يَطْهُرْنَ ﴾ یعنی با زنان نزدیکی نکنید تا از حیض غسل نمایند.

﴿فَإِذٰا تَطَهَّرْنَ﴾ یعنی هنگامی که غسل کردند ﴿فَأْتُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ أَمَرَكُمُ اللّٰهُ﴾

﴿ نِساؤُكُمْ حَرْثٌ لَكُمْ فَأْتُوا حَرْثَكُمْ أَنّٰى شِئْتُمْ ﴾ یعنی هر طور که خواستید با زنانتان نزدیکی کنید.

و عامه آیه ﴿ أَنّٰى شِئْتُمْ﴾ را اینگونه تاویل کرده‌اند یعنی از قُبل و دُبر خواستید با او نزدیکی کنید.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: ﴿ أَنّٰى شِئْتُمْ﴾ یعنی هر طور که خواستید از فَرْج نزدیکی کنید.

و دلیل کسانی که نزدیکی را بر فَرْج تعبیر می‌کنند آیه ﴿ نِساؤُكُمْ حَرْثٌ لَكُمْ﴾ است که محل کشت برای فرزند همان فَرْج است.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: هر کس در روز اول حیض زنش با او نزدیکی کند باید یک دینار کفاره بدهد و یک چهارم حد شخص زناکار که بیست و پنج تازیانه است به او زده می‌شود، و اگر در روز آخر حیض زنش با او نزدیکی

کند باید نصف دینار کفاره بدهد و دوازده و نیم ضربه حد نیز به او زده می‌شود.[۱]

وَ لا تَجْعَلُوا اللّٰهَ عُرْضَةً لِأَيْمانِكُمْ أَنْ تَبَرُّوا وَ تَتَّقُوا وَ تُصْلِحُوا بَيْنَ النّاسِ وَ اللّٰهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (۲۲۴)

۲۲۴ ـ خدا را در معرض سوگندهای خود قرار ندهید، نیکوکار باشید و از خداوند بترسید و میان مردم را اصلاح کنید، و خداوند شنوا و داناست.

﴿ وَ لا تَجْعَلُوا اللّٰهَ عُرْضَةً لِأَيْمانِكُمْ أَنْ تَبَرُّوا وَ تَتَّقُوا وَ تُصْلِحُوا بَيْنَ النّاسِ﴾ می‌فرماید: این گفته مردی است که در هر حالی سوگند خورده و می‌گوید: نه به خدا سوگند، بله به خدا سوگند.

لِلَّذِينَ يُؤْلُونَ مِنْ نِسائِهِمْ تَرَبُّصُ أَرْبَعَةِ أَشْهُرٍ فَإِنْ فاؤُ فَإِنَّ اللّٰهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۲۲۶)

وَ إِنْ عَزَمُوا الطَّلاقَ فَإِنَّ اللّٰهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (۲۲۷)

۲۲۶ ـ کسانی که زنان خود را ایلاء می‌کنند (سوگند می‌خورند که با آنها نزدیکی نکنند) چهار ماه انتظار کشند، اگر (از قسم خود) پشیمان شدند، بدرستی که خداوند آمرزنده و مهربان است (آنها را می‌آمرزد).

۲۲۷ ـ و اگر تصمیم به طلاق گرفتند پس خداوند شنوا و داناست.

ایلاء

﴿ لِلَّذِينَ يُؤْلُونَ مِنْ نِسائِهِمْ تَرَبُّصُ أَرْبَعَةِ أَشْهُرٍ فَإِنْ فاؤُ فَإِنَّ اللّٰهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ وَ إِنْ عَزَمُوا الطَّلاقَ فَإِنَّ اللّٰهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴾.

---

۱. وسائل الشیعه، ج ۲۲، ص ۳۲۸؛ بحارالانوار، ج ۱۰۰، ص ۲۸۸

امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: ایلاء یعنی اینکه مرد برای زنش سوگند بخورد که با تو نزدیکی نمی‌کنم. آن زن اگر توانست بر آن حال صبر نماید پس صبر کند و الا جریان را برای امام (حاکم) بازگو کند و امام (حاکم) چهار ماه به او فرصت می‌دهد، اگر در این مدت با زنش نزدیکی نکرد به آن مرد می‌گوید: یا با زنت نزدیکی کن و یا او را طلاق بده که در غیر این صورت تو را محبوس می‌کنم.[1]

روایت شده است که امیر المؤمنین علی علیه‌السلام خانه‌ای با نی ساخت و مردی را که بعد از چهار ماه به زنش رجوع نکرده بود را حبس نمود و به او فرمود: یا به زنت رجوع کن و یا او را طلاق بده و الا این خانه را بر سرت آتش می‌زنم.[2]

وَ الْمُطَلَّقَاتُ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ ثَلاثَةَ قُرُوءٍ وَ لا يَحِلُّ لَهُنَّ أَنْ يَكْتُمْنَ ما خَلَقَ اللَّهُ فِي أَرْحامِهِنَّ إِنْ كُنَّ يُؤْمِنَّ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ بُعُولَتُهُنَّ أَحَقُّ بِرَدِّهِنَّ فِي ذٰلِكَ إِنْ أَرادُوا إِصْلاحاً وَ لَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَ لِلرِّجالِ عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ وَ اللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ (۲۲۸)

۲۲۸ ـ و زنانی که طلاق داده شدند از شوهر کردن خودداری کنند تا سه مرتبه (از حیض) پاک شوند و آنچه را که در رحم دارند برای آنها حلال نیست که آن آفریده را کتمان کنند اگر به خدا و روز قیامت ایمان دارند. و شوهران آنها در زمان عدّه سزاوارند که رجوع کنند اگر نیّت صلح و سازش داشته باشند، و زنان بر شوهران حق مشروعی دارند همچنانچه شوهران بر زنان حق دارند، و مردان بر زنان برتری دارند، و خداوند عزیز و داناست.

---

۱. وسائل الشیعه، ج ۲۲، ص ۳۴۲؛ تفسیر برهان، ج ۱، ص ۴۸۱؛ نورالثقلین، ج ۱، ص ۲۱۹
۲. وسائل الشیعه، ج ۲۲، ص ۳۵۴؛ بحارالانوار، ج ۱۰۱، ص ۱۶۹

﴿ وَ الْمُطَلَّقاتُ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ ثَلاثَةَ قُرُوءٍ ﴾

می‌فرماید: زن مطلقه‌ای که حیض می‌بیند باید سه حیض ببیند تا عده‌اش تمام شود.

﴿ وَ لا يَحِلُّ لَهُنَّ أَنْ يَكْتُمْنَ ما خَلَقَ اللَّهُ فِي أَرْحامِهِنَّ إِنْ كُنَّ يُؤْمِنَّ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ ﴾ می‌فرماید: برای زن جائز نیست که بچه‌دار بودن، حیض و یا پاک بودن از حیض را کتمان کند چرا که خداوند بر زنان سه چیز را واجب کرده است پاکی از حیض، حیض دیدن و بچه‌دار شدن را.

﴿ وَ لِلرِّجالِ عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ ﴾ یعنی حق مردان بر زنان افضل و بهتر از حق زنان بر مردان است.

الطَّلاقُ مَرَّتانِ فَإِمْساكٌ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٌ بِإِحْسانٍ وَ لا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَأْخُذُوا مِمّا آتَيْتُمُوهُنَّ شَيْئاً إِلاّ أَنْ يَخافا أَلاّ يُقِيما حُدُودَ اللّٰهِ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلاّ يُقِيما حُدُودَ اللّٰهِ فَلا جُناحَ عَلَيْهِما فِيمَا افْتَدَتْ بِهِ تِلْكَ حُدُودُ اللّٰهِ فَلا تَعْتَدُوها وَ مَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللّٰهِ فَأُولٰئِكَ هُمُ الظّالِمُونَ (۲۲۹)

۲۲۹ ـ طلاق (طلاقی که شوهر حق رجوع دارد) دو مرتبه است، باید بطور شایسته او را نگهدارد و یا به نیکی او را رها کند، و برای شما حلال نیست که چیزی را که به آنها داده‌اید پس بگیرید، مگر آنکه هر دو بترسید که حدود دین الهی را نگه نداشته باشید، در چنین صورت زن هر چه از مهر خود به شوهر (برای طلاق) ببخشد بر آنان روا باشد. این احکام، حدود دین خداست، از آن سرکشی مکنید و کسانی که از احکام خدا سرپیچی نمایند ستمکار هستند.

اقسام طلاق

﴿الطَّلاٰقُ مَرَّتٰانِ فَإِمْسٰاکٌ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِیحٌ بِإِحْسٰانٍ﴾ طلاق سوم که طلاق سنت است زن را با نیکی رها سازد.

یونس عن عبد الله بن مسکان گوید از امام صادق علیه‌السلام از طلاق سنت سؤال کردم فرمود: آن طلاقی است که مرد زنش را در حال پاکی و بدون اینکه با او نزدیکی کرده باشد با شهادت دو شاهد عادل طلاق دهد و آن زن بعد از طلاق سه حیض ببیند، این یک طلاق از طلاق بائن محسوب می‌شود و بر شوهر حلال است که با او ازدواج کند و مهریه تازه‌ای قرار دهد پس یک طلاق گذشته و دو طلاق دیگر باقی مانده است چرا که او زنش را در حال پاکی و با حضور دو شاهد طلاق داده و سپس بر او رجوع کرده و با او نزدیکی نموده است.

سپس منتظر می‌ماند تا زن حیض ببیند و از حیض پاک گردد و در حضور دو شاهد عادل او را طلاق می‌دهد و از زن جدا می‌گردد تا او سه حیض ببیند و بعد از آن دوباره به او رجوع می‌کند که این طلاق دوم می‌شود و بر مرد جائز است به آن زن رجوع کند و اگر با او ازدواج کرد این ازدواجی تازه با مهریه‌ای جدید می‌شود؛ که در اینجا دو طلاق گذشته و یک طلاق باقی مانده که طلاق آن زن طلاق بائن گردد.

اگر مرد خواست که برای بار سوم او را طلاق بدهد دیگر بر او جائز نیست که به آن زن رجوع کند مگر آنکه با مردی دیگر ازدواج نماید و بعد از او طلاق بگیرد و عده نگه دارد که در این صورت بر شوهر اول جائز است که با او ازدواج نماید.

اما طلاق رجعی، مرد او را رها می‌کند تا حیض دیده و از آن پاک گردد و سپس او را در حضور دو شاهد عادل طلاق می‌دهد و بعد از طلاق به او رجوع کرده و با او همبستر می‌گردد و بعد منتظر می‌ماند تا پاک شود، پس اگر زن

حیض دیده و از آن پاک شود برای بار دوم با حضور دو شاهد عادل او را طلاق می‌دهد و بعد از طلاق دوباره به او رجوع کرده و نزدیکی می‌کند و سپس منتظر می‌ماند تا پاک گردد پس اگر حیض دید و از آن پاک شد و برای بار سوم او را در حضور دو شاهد عادل طلاق می‌دهد که بعد از طلاق سوم برای مرد جائز نیست که با او ازدواج کند مگر اینکه زن با مرد دیگری ازدواج کند که در این صورت زن بعد از طلاق سوم سه حیض می‌بیند تا برای ازدواج با مرد دیگری پاک شود. زمانی که زن در عده طلاق باشد از همدیگر ارث می‌برند.

پس اگر مرد برای بار اول زنش را در حال پاکی و با حضور شهود طلاق داد و سپس منتظر بماند تا آن زن حیض دیده و پاک گردد سپس قبل از اینکه به او رجوع کند برای بار دوم او را طلاق دهد این طلاق دوم طلاق جائزی نیست زیرا او طلاق در روی طلاق داده است برای اینکه زمانی که زن مطلقه باشد دیگر خارج از تملک مرد قرار دارد مگر اینکه مرد به او رجوع کرده باشد، چون مرد رجوع کرد زن در ملک او قرار می‌گیرد تا زمانی که او را برای بار سوم طلاق نداده باشد. پس زمانی که برای بار سوم او را طلاق داد دیگر نمی‌تواند به او رجوع کند؛ پس اگر مرد زن را در حال پاکی و با حضور شاهد طلاق دهد سپس رجوع نماید و بدون نزدیکی کردن با او انتظار پاکی او را بکشد و زن حیض ببیند و از آن پاک گردد در حالی که زن هنوز در خانه شوهر است سپس بعد از رجوع و قبل از اینکه با او نزدیکی کند او را طلاق دهد این طلاق مورد حساب واقع نمی‌شود چرا که زن را برای بار دوم در پاکی اول طلاق داده است، و پاکی زن با نزدیکی از بین می‌رود؛ و همچنین طلاق سوم واقع نمی‌شود مگر بعد از رجوع و نزدیکی کردن با او که سپس آن زن حیض

دیده بعد از حیض پاک شود و بعد از آن مرد زن را با حضور شاهد طلاق می‌دهد که برای هر طلاقی پاکی از نزدیکی مرد با زن و با حضور شاهد است.[1]

﴿وَ لاٰ يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَأْخُذُوا مِمّٰا آتَيْتُمُوهُنَّ شَيْئاً أَلاّٰ أَنْ يَخٰافٰا أَلاّٰ يُقِيمٰا حُدُودَ اللّٰهِ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلاّٰ يُقِيمٰا حُدُودَ اللّٰهِ فَلاٰ جُنٰاحَ عَلَيْهِمٰا فِيمَا افْتَدَتْ بِهِ تِلْكَ حُدُودُ اللّٰهِ﴾. این آیه دربارهٔ طلاق خلع نازل شده است.

از امام صادق عليه‌السلام می‌فرماید: خلع این است که زن به شوهرش بگوید سوگندت را تربیت اثر نمی‌دهم (یعنی اگر مرا سوگند دهی که فلان عمل را انجام ده نخواهم داد)، از این به بعد بدون اجازه تو از خانه بیرون می‌روم، مرد اجنبی را به بسترت راه می‌دهم، جنابتی که از نزدیکی با تو حاصل شود غسل نمی‌کنم؛ یا بگوید هیچ امری را از تو اطاعت نمی‌کنم، تا طلاقم دهی؛ اگر این را گفت، آن وقت بر شوهر حلال می‌شود آنچه مهر به او داده، پس بگیرد، و یا علاوه بر آن مقداری هم از مال زن را که زن قادر بر آن است طلب کند، و با رضایت طرفین در طهری که با او جماع نکرده طلاقش دهد، در حالی که شهود هم حاضر باشند، در چنین شرایطی طلاق بائن خواهد بود، هر چند که یک طلاق است، و دیگر شوهر نمی‌تواند در عده رجوع کند، و بعد از عده، او هم مانند سایر خواستگاران است، اگر زن راضی شد دوباره خود را به عقد او در می‌آورد و اگر خواست در نمی‌آورد، پس اگر خود را به عقد او در آورد، نزد شوهر دو طلاق دیگر محل دارد، و جا دارد که شوهر بر زن شرط کند، آن شرطی را که صاحب مبارات می‌کند. و مرد می‌تواند به زن بگوید آنچه را که

---

۱. کافی، ج ۶، ص ۶۷؛ تهذیب الاحکام، ج ۸، ص ۲۷؛ استبصار، ج ۳، ص ۲۶۸؛ بحارالانوار، ج ۱۰۱، ص ۱۴۵

به من داده‌ای را دوباره به تو بدهم و آنها را در ملک تو در بیاورم.

امام علیه السلام فرمود: طلاق خلع، مبارات و تخییر با طهارت بدون نزدیکی و با حضور دو شاهد عادل است. اگر زنی که با خلع طلاق گرفته است با مرد دیگری ازدواج کند سپس آن مرد هم او را طلاق بدهد برای شوهر اولی جائز است که با او ازدواج نماید. مردی که زنش را با خلع و مبارات طلاق داده نمی‌تواند بر او رجوع کند مگر آنچه را که از زن گرفته به او برگرداند.[1]

فَإِنْ طَلَّقَهَا فَلاَ تَحِلُّ لَهُ مِنْ بَعْدُ حَتَّى تَنْكِحَ زَوْجاً غَيْرَهُ فَإِنْ طَلَّقَهَا فَلاَ جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يَتَرَاجَعَا إِنْ ظَنَّا أَنْ يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ وَ تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ يُبَيِّنُهَا لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ (۲۳۰)

وَ إِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَبَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ سَرِّحُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَ لاَ تُمْسِكُوهُنَّ ضِرَاراً لِتَعْتَدُوا وَ مَنْ يَفْعَلْ ذٰلِكَ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ وَ لاَ تَتَّخِذُوا آيَاتِ اللَّهِ هُزُواً وَ اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَ مَا أَنْزَلَ عَلَيْكُمْ مِنَ الْكِتَابِ وَ الْحِكْمَةِ يَعِظُكُمْ بِهِ وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (۲۳۱)

وَ إِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَبَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَلاَ تَعْضُلُوهُنَّ أَنْ يَنْكِحْنَ أَزْوَاجَهُنَّ إِذَا تَرَاضَوْا بَيْنَهُمْ بِالْمَعْرُوفِ ذٰلِكَ يُوعَظُ بِهِ مَنْ كَانَ مِنْكُمْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ ذٰلِكُمْ أَزْكَى لَكُمْ وَ أَطْهَرُ وَ اللَّهُ يَعْلَمُ وَ أَنْتُمْ لاَ تَعْلَمُونَ (۲۳۲)

۲۳۰ ـ پس اگر زن را طلاق (سوم) داد دیگر آن زن بر او حلال نیست تا اینکه زن با مرد دیگری ازدواج کند (و آن مرد با او نزدیکی کند)، اگر همسر

---

۱. بحارالانوار، ج ۱۰۱، ص ۱۶۲؛ وسائل‌الشیعة، ج ۲۲، ص ۲۹۳؛ تفسیر برهان، ج ۱، ص ۴۸۹

دوم زن را طلاق داد (در اینصورت) زن می‌تواند با شوهر اوّلش ازدواج دوباره کند اگر گمان کنند که احکام الهی را رعایت می‌کنند آن حدود الهی است که (خداوند) آن را برای گروهی که می‌فهمند بیان می‌کند.

۲۳۱ ـ و هنگامی که زنان را طلاق دادید و مدت عده آنهابه پایان رسید یا آنها را به سازگاری نگاه دارید و یا به نیکی رها کنید، و آنها را به خاطر اذیت و آزار نگاه مدارید. هر کس که چنین کند به خودش ظلم و ستم کرده است. و آیات خدا را به مسخره نگیرید و به یاد آورید نعمت خدا را بر خود و کتاب و حکمتی راکه بر شما نازل کرده و با آن شما را پند و اندرز می‌دهد، از خدا بترسید، و بدانید بدرستی که خداوند به هر چیزی آگاه و داناست.

۲۳۲ ـ و چون زنان را طلاق دادید و زمان عدهٔ آنها به پایان رسید، مانع آنها نشوید که با شوهرانشان ازدواج کنند هنگامی که در میان آنها به طرز نیکوئی تراضی برقرار شود. آن پند و اندرز برای افرادی است که به خدا و روز قیامت ایمان دارند. این دستور برای تزکیهٔ شما بهتر است و خدا (مصلحت شما) را می‌داند و شما نمی‌دانید.

﴿ فَإِنْ طَلَّقَهٰا فَلاٰ تَحِلُّ لَهُ مِنْ بَعْدُ حَتّٰى تَنْكِحَ زَوْجاً غَيْرَهُ ﴾ یعنی طلاق سوم.

﴿ فَلاٰ جُنٰاحَ عَلَيْهِمٰا أَنْ يَتَرٰاجَعٰا ﴾ یعنی در طلاق اول و دوم.

﴿ إِذٰا طَلَّقْتُمُ النِّسٰاءَ فَبَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ سَرِّحُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَ لاٰ تُمْسِكُوهُنَّ ضِرٰاراً لِتَعْتَدُوا ﴾ یعنی زمانی که مرد زنش را طلاق داده بر او جائز نیست رجوع کند و به قصد رجوع زن را اذیت و آزار نماید.

﴿ وَ لاٰ تُمْسِكُوهُنَّ ضِرٰاراً ﴾ یعنی او را محبوس نکنید.

﴿ وَ إِذا طَلَّقْتُمُ النِّساءَ فَبَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَلا تَعْضُلُوهُنَّ أَنْ يَنْكِحْنَ أَزْواجَهُنَّ إِذا تَراضَوْا بَيْنَهُمْ بِالْمَعْرُوفِ ﴾ یعنی زمانی که زن راضی به ازدواج حلال شد.

وَ الْوالِداتُ يُرْضِعْنَ أَوْلادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كامِلَيْنِ لِمَنْ أَرادَ أَنْ يُتِمَّ الرَّضاعَةَ وَعَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَ كِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ لا تُكَلَّفُ نَفْسٌ إِلاَّ وُسْعَها لا تُضارَّ والِدَةٌ بِوَلَدِها وَ لا مَوْلُودٌ لَهُ بِوَلَدِهِ وَعَلَى الْوارِثِ مِثْلُ ذٰلِكَ فَإِنْ أَرادا فِصالاً عَنْ تَراضٍ مِنْهُما وَ تَشاوُرٍ فَلا جُناحَ عَلَيْهِما وَ إِنْ أَرَدْتُمْ أَنْ تَسْتَرْضِعُوا أَوْلادَكُمْ فَلا جُناحَ عَلَيْكُمْ إِذا سَلَّمْتُمْ ما آتَيْتُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَ اتَّقُوا اللّٰهَ وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللّٰهَ بِما تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ (۲۳۳)

۲۳۳ ـ و مادران فرزندان خود را دو سال کامل شیر دهند، این برای کسانی است که می‌خواهند دو سال کامل را شیر بدهند، و بر (پدر) فرزند است که در مدت شیردهی مادر خوراک و لباس او را بطور شایسته و نیکو بدهد. و همه به اندازهٔ طاقت خویش مکلف هستند، نه مادر به خاطر فرزند به زحمت و زیان بیافتد و نه پدر متضرر شود. و (اگر کودک پدر نداشت) وارث باید در نگهداری او به حد متعارف اقدام کند. و اگر پدر و مادر مصلحت دیدند که فرزند را زودتر از شیر بگیرند و در این مورد با هم مشورت کنند هیچ گناهی بر آن دو نیست، و اگر خواستید که دایه‌ای برای فرزندان خود بگیرید گناهی بر شما نیست در صورتی که حق دایه را به نیکی بپردازید. و از خداوند بترسید و بدانید بدرستی که خداوند به آنچه می‌کنید بیناست.

﴿ وَ الْوالِداتُ يُرْضِعْنَ أَوْلادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كامِلَيْنِ لِمَنْ أَرادَ أَنْ يُتِمَّ

الرَّضاعَةَ وَ عَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَ كِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ ﴾ یعنی زمانی که مرد بمیرد و بچه شیرخواره‌ای را از خود به جا بگذارد بر وارث سزاوار نیست که به نفقهٔ آن طفل ضرری برساند بلکه باید با نیکی و احسان با او رفتار نماید.

﴿ لا تُضارَّ والِدَةٌ بِوَلَدِها وَ لا مَوْلُودٌ لَهُ بِوَلَدِهِ ﴾

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: برای مرد جائز نیست وقتی که زنش بچهٔ شیرخواره‌ای دارد از نزدیکی کردن با او خودداری ورزد و او را بزند و به او بگوید: نزدیک تو نمی‌شوم چون می‌ترسم حامله شوی و بچه‌ام را بکشی؛ همچنین بر زن جائز نیست که از نزدیک شدن مرد به خود امتناع نماید و به او بگوید: می‌ترسم حامله شوم و بچه‌ام بمیرد. این عمل آنها بر نزدیکی و جماعشان ضرر می‌زند.[1]

﴿ وَ عَلَى الْوارِثِ مِثْلُ ذٰلِكَ ﴾ می‌فرماید: برای زنی که دارای بچه است و شوهرش فوت کرده است ضرر زده نشود، و همچنین برای وارث جائز نیست که در نفقهٔ ام‌ولد بر او تنگ بگیرند و ضرر بزنند.[2]

﴿ فَإِنْ أَرادا فِصالاً عَنْ تَراضٍ مِنْهُما وَ تَشاوُرٍ فَلا جُناحَ عَلَيْهِما ﴾ یعنی هنگامی که مادر طفل و وارث با هم مصالحه کنند و وارث بگوید: بچه را بر دار و هر کجا که خواستی برو.

وَ الَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ وَ يَذَرُونَ أَزْواجاً يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَ عَشْراً فَإِذا بَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَلا جُناحَ عَلَيْكُمْ فِيما فَعَلْنَ فِي أَنْفُسِهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَ

۱. بحارالانوار، ج ۱۰۱، ج ۵۸؛ وسائل الشیعه، ج ۲۱، ص ۴۵۸؛ تفسیر برهان، ج ۱، ص ۴۹۶
۲. وسائل الشیعه، ج ۲۱، ص ۴۵۸؛ تفسیر برهان، ج ۱، ص ۴۹۶؛ نورالثقلین، ج ۱، ص ۲۲۸

اللَّهُ بِما تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ ﴿۲۳۴﴾

وَ لا جُناحَ عَلَيْكُمْ فِيما عَرَّضْتُمْ بِهِ مِنْ خِطْبَةِ النِّساءِ أَوْ أَكْنَنْتُمْ فِي أَنْفُسِكُمْ عَلِمَ اللَّهُ أَنَّكُمْ سَتَذْكُرُونَهُنَّ وَلٰكِنْ لا تُواعِدُوهُنَّ سِرًّا إِلاّ أَنْ تَقُولُوا قَوْلاً مَعْرُوفاً وَ لا تَعْزِمُوا عُقْدَةَ النِّكاحِ حَتّٰى يَبْلُغَ الْكِتابُ أَجَلَهُ وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ ما فِي أَنْفُسِكُمْ فَاحْذَرُوهُ وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ غَفُورٌ حَلِيمٌ ﴿۲۳۵﴾

۲۳۴ ـ و کسانی که از شما می‌میرند و زنانشان زنده می‌ماند، آنها باید به مدت چهار ماه و ده روز عده نگه‌دارند و چون عده‌شان تمام شد، گناهی بر شما نیست، هر طور که می‌خواهند دربارهٔ خودشان بطور شایسته انجام دهند (ازدواج نمایند)، و خداوند بدانچه انجام می‌دهید آگاه است.

۲۳۵ ـ و گناهی بر شما نیست که از آن زنان (شوهر مرده بعد از تمام شدن عده) خواستگاری کنید یا در دل تصمیم به آن داشته باشید (بدون اینکه تصمیم قلبی خویش را اظهار کنید)، تنها خدا می‌داند که به یاد آنها خواهید افتاد، و لیکن (در زمان عدّه) با آنها در پنهانی قرار ازدواج مگذارید مگر آنکه تا حدود شرع سخن گوئید، با آنها خطبهٔ ازدواج نخوانید مگر تا زمانی که عدّهٔ (وفات) آنها تمام شده باشد، و بدانید که خداوند به آنچه در دل دارید آگاه است، پس از او بترسید و بدانید که خداوند آمرزنده و بردبار است.

این آیهٔ ﴿ وَ الَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ وَ يَذَرُونَ أَزْواجاً يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَ عَشْراً﴾ با آیه ۱۴۰ همین سوره ﴿ وَ الَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ وَ يَذَرُونَ أَزْواجاً وَصِيَّةً لِأَزْواجِهِمْ مَتاعاً إِلَى الْحَوْلِ غَيْرَ إِخْراجٍ ﴾ نسخ شده است و در هنگام نوشتن ناسخ بر منسوخ مقدم شده است.

﴿ وَ لا جُناحَ عَلَيْكُمْ فِيما عَرَّضْتُمْ بِهِ مِنْ خِطْبَةِ النِّساءِ أَوْ أَكْنَنْتُمْ فِي

أَنْفُسِكُمْ ﴾ زنی که در عده وفات است مردی با او پنهانی قرار ازدواج نگذارد چرا که خداوند عز و جل نهی کرده است و می‌فرماید: ﴿ لاٰ تُوٰاعِدُوهُنَّ سِرًّا إِلاّٰ أَنْ تَقُولُوا قَوْلاً مَعْرُوفاً﴾ وعده پنهانی این است که مرد در عده وفات زن به او بگوید وعدهٔ ما در خانه فلانی است.

اعشی در این باره می‌گوید: با زنی که بر تو حرام است پنهانی وعده ازدواج مگذار.

﴿ وَ لاٰ تَعْزِمُوا عُقْدَةَ النِّكٰاحِ حَتّٰى يَبْلُغَ الْكِتٰابُ أَجَلَهُ ﴾ عده وفات زن که در این آیه بدان اشاره شده چهار ماه و ده روز است.

لاٰ جُنٰاحَ عَلَيْكُمْ إِنْ طَلَّقْتُمُ النِّسٰاءَ مٰا لَمْ تَمَسُّوهُنَّ أَوْ تَفْرِضُوا لَهُنَّ فَرِيضَةً وَ مَتِّعُوهُنَّ عَلَى الْمُوسِعِ قَدَرُهُ وَ عَلَى الْمُقْتِرِ قَدَرُهُ مَتٰاعاً بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُحْسِنِينَ (۲۳۶)

۲۳۶ ـ گناهی بر شما نیست اگر زنانی را که رها کردید قبل از اینکه با آنان نزدیکی کرده و یا مهری را مقرّر داشته باشید، آنهایی که توانمند هستند به اندازهٔ توانایی خویش و آنهایی که فقیر هستند به اندازهٔ خویش آنها را به شایستگی بهره‌مند سازید که این بر نیکوکاران حق است.

﴿ لاٰ جُنٰاحَ عَلَيْكُمْ إِنْ طَلَّقْتُمُ النِّسٰاءَ مٰا لَمْ تَمَسُّوهُنَّ أَوْ تَفْرِضُوا لَهُنَّ فَرِيضَةً ﴾ یعنی مردی که با زنی ازدواج کرده و بدون اینکه با او نزدیکی کند یا مهریه‌اش را مشخص نماید او را طلاق بدهد، در این هنگام مرد در زمان طلاق بنابر وسع خود باید مالی را به زن بپردازد چنانکه خداوند عز و جل در آیه ﴿ عَلَى الْمُوسِعِ قَدَرُهُ وَ عَلَى الْمُقْتِرِ قَدَرُهُ ﴾ پس کسی که وسع مالی دارد در هنگام طلاق باید از کنیز، و پول و لباس او را بهره‌مند گرداند و کسی

که قدرت مالی ندارد با روپوش و هر چیزی که قدرتش را دارد به او بدهد.

و اگر با زنی ازدواج کند و مهریه‌اش هم معلوم باشد و با او نزدیکی نکرده باشد و بخواهد که او را طلاق بدهد باید نصف مهریه را به او بپردازد.

وَ إِنْ طَلَّقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمَسُّوهُنَّ وَ قَدْ فَرَضْتُمْ لَهُنَّ فَرِيضَةً فَنِصْفُ مَا فَرَضْتُمْ إِلاَّ أَنْ يَعْفُونَ أَوْ يَعْفُوَا الَّذِي بِيَدِهِ عُقْدَةُ النِّكَاحِ وَ أَنْ تَعْفُوا أَقْرَبُ لِلتَّقْوىٰ وَ لاٰ تَنْسَوُا الْفَضْلَ بَيْنَكُمْ إِنَّ اللّٰهَ بِمٰا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ (۲۳۷)

۲۳۷ ـ و اگر زنان را قبل از اینکه با آنها نزدیکی کرده طلاق دهید، در صورتی که برای آنها مهر تعیین کرده‌اید باید نصف مهر را به آنها بدهید مگر آنها خودشان آن را ببخشند یا کسی که امر ازدواج به دست اوست (مثل پدر یا جد) آن را ببخشند، و گذشت کردن شما (تمام مهر را) به تقوا نزدیکتر است، و فضیلتهایی که در بینتان بود را فراموش مکنید، بدرستی که خداوند بدانچه انجام می‌دهید آگاه است.

﴿إِلاَّ أَنْ يَعْفُونَ أَوْ يَعْفُوَا الَّذِي بِيَدِهِ عُقْدَةُ النِّكَاحِ﴾ که آن ولی و پدر هستند که آنها هم بدون امر دختر نمی‌توانند آن را ببخشند.

﴿وَ إِنْ طَلَّقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمَسُّوهُنَّ وَ قَدْ فَرَضْتُمْ لَهُنَّ فَرِيضَةً فَنِصْفُ مٰا فَرَضْتُمْ إِلاَّ أَنْ يَعْفُونَ أَوْ يَعْفُوَا الَّذِي بِيَدِهِ عُقْدَةُ النِّكَاحِ﴾ این زنان دیگر عده‌ای ندارند و بعد از طلاق گرفتن هر وقت که خواستند می‌توانند ازدواج کنند.

اقسام عده

عده بر بیست و دو وجه است زن مطلقه عده‌اش این است که سه حیض

ببیند. و اگر زنی حیض نبیند باید سه ماه عده نگهدارد؛ اگر زنی عادتی نامنظم دارد یعنی گاهی کمتر از یک ماه و گاهی بیشتر از یک ماه حیض می‌بیند اگر همین زن طلاق داده شود و قبل از اینکه سه ماه عده‌اش تمام شود حیض ببیند همان یک حیض محسوب می‌شود و عده‌اش با حیض مشخص می‌شود و اگر همان زن سه ماهش تمام شود و حیض نبیند عده‌اش همان سه ماه است، پس اگر قبل از سه ماه حیض ببیند عده‌اش با خون حیض مشخص می‌گردد.

عده زنی که طلاق داده شده و شوهر حق رجوع به او را ندارد باید از حیض سوم پاک گردد، و عده زن حامله تا زمان بچه به دنیا آوردن است پس اگر زن حامله امروز طلاق داده شود و فردا بچه‌اش را به دنیا آورد عده‌اش تمام می‌شود. عده زن حامله‌ای که شوهرش مرده یا دورترین مدت است پس اگر آن زن قبل از اینکه چهار ماه و ده روز تمام شود بچه‌اش را به دنیا بیاورد پس عده‌اش همان چهار ماه و ده روز محسوب می‌شود و اگر آن مدت بگذرد و بچه‌اش را به دنیا نیاورد عده‌اش زمان به دنیا آمدن بچه است.

عده زنی که شوهرش او را در حال غیاب طلاق داده زمانی که دو شاهد عادل شهادت به آن طلاق دهند که در فلان روز طلاق داده از همان روز عده طلاق محسوب می‌شود و اگر شاهدی شهادت ندهد و زن هم نداند که شوهرش در چه روزی او را طلاق داده است از آن روزی که شنید شوهرش او را طلاق داده عده‌اش شروع می‌شود.

عده زنی که شوهرش در مسافرت فوت کرده باشد از آن روزی که فوت شوهرش را شنیده شروع می‌شود. زنی که شوهرش با او نزدیکی نکرده طلاقش بدهد عده ندارد. زنی که شوهرش قبل از اینکه با او نزدیکی کند بمیرد چهار ماه و ده روز است.

عده مردانی که چهار زن دارند و یکی از آنها را طلاق داده باشند برای او حلال نیست که با زنی دیگر ازدواج کند مگر آنکه عده آن زن تمام بشود؛ پس زمانی که مرد می‌خواهد با خواهر زنش ازدواج نماید باید زنش را طلاق بدهد و صبر کند تا عده او تمام شود و سپس با خواهرش ازدواج نماید.

زنی که شوهرش مرده هر کجا که خواست می‌تواند عده نگهدارد. زنی که طلاقش رجعی نیست عده‌اش را هر کجا که خواست می‌تواند نگهدارد. زنی که طلاقش رجعی است باید در خانه شوهرش عده نگهدارد و در زمان عده شوهر می‌تواند او را ببیند و او نیز می‌تواند شوهرش را ببیند.

عده کنیز زمانی که در اختیار مرد آزادی است دو ماه و پانزده روز است. عده متعه چهل و پنج روز است. عده زن اسیر پاک شدن رحم است. اینها صورتهای گوناگون عده است.

زنی که حرام ابدی بر مرد می‌شود آن زنی است که مرد او را در حضور دو شاهد عادل سه بار در سه مجلس مختلف طلاق داده است و آن زن با مردی دیگر ازدواج می‌کند و بعد از او طلاق گرفته و دوباره با مرد اول ازدواج می‌کند و باز مثل اول سه بار از او طلاق می‌گیرد و باز با کس دیگری ازدواج کرده و از او هم طلاق می‌گیرد و باز هم با همان مرد اولی که او را شش بار طلاق داده ازدواج می‌کند و باز هم مرد اولی او را سه بار طلاق می‌دهد که جمعاً نُه بار می‌شود، در اینجاست که آن زن بر مرد اولی حرام ابدی می‌شود چرا که آن مرد او را نُه بار طلاق داده و نُه بار هم با او ازدواج کرده است. مردی که زنش را بدون آنکه حیض ببیند و یا در حال حیض دیدن باشد و یا در حال نفساء باشد و قبل از آنکه پاک گردد طلاق بدهد طلاق باطل است.

حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَ الصَّلَاةِ الْوُسْطَىٰ وَ قُومُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ (۲۳۸)

۲۳۸ - بر انجام نمازها و نماز وسطی (عصر) مواظبت نمائید و از روی خشوع و خضوع برای خداوند قیام کنید.

امام صادق علیه السلام این آیه را اینطور قرائت کردند: ﴿حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَ الصَّلَاةِ الْوُسْطَىٰ صلاة العصر وَ قُومُوا لِلَّهِ قَانِتِين﴾

روایت شده که امام صادق علیه السلام آیه ﴿حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَ الصَّلَاةِ الْوُسْطَىٰ﴾ که مراد از صلات وسطی نماز عصر است.

﴿قُومُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ﴾ یعنی استقبال شخص از نماز و رعایت کردن اوقات نماز طوری باشد که چیزی او را از نماز باز ندارد.[1]

فَإِنْ خِفْتُمْ فَرِجَالاً أَوْ رُكْبَاناً فَإِذَا أَمِنْتُمْ فَاذْكُرُوا اللَّهَ كَمَا عَلَّمَكُمْ مَا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ (۲۳۹)

۲۳۹ - پس اگر (به خاطر خطری) بترسید نماز را پیاده و یا سواره انجام دهید پس هنگامی که امنیت یافتید خدا را یاد کنید همچنانکه خداوند آن چیزهایی که نمی‌دانستید را به شما یاد داد.

نماز خوف

﴿فَإِنْ خِفْتُمْ فَرِجَالاً أَوْ رُكْبَاناً﴾ این آیه اجازه می‌دهد که شخصی که ترس دارد نمازش را در حال سواره و یا در حال راه رفتن بخواند؛ و نماز خوف بر سه صورت است، وجه اول خداوند می‌فرماید: ﴿وَ إِذَا كُنْتَ فِيهِمْ فَأَقَمْتَ لَهُمُ الصَّلَاةَ فَلْتَقُمْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ مَعَكَ وَ لْيَأْخُذُوا أَسْلِحَتَهُمْ فَإِذَا سَجَدُوا فَلْيَكُونُوا مِنْ وَرَائِكُمْ وَ لْتَأْتِ طَائِفَةٌ أُخْرَىٰ لَمْ يُصَلُّوا فَلْيُصَلُّوا

۱. بحارالانوار، ج ۷۹، ص ۲۸۶؛ تفسیر برهان، ج ۱، ص ۵۰۹؛ نورالثقلین، ج ۱، ص ۲۳۷

مَعَکَ وَ لْیَأْخُذُوا حِذْرَهُمْ وَ أَسْلِحَتَهُمْ﴾[1] و هنگامی در میان سپاه اسلام باشی و نماز بر آنان به پا داری باید آنها با تو مسلّح به نماز ایستند، و چون سجدهٔ نماز به جای آوردند (و نماز را فُرادی تمام کردند) در پشت سرِ شما رفته و گروهی که نماز نخوانده بیایند و با تو نماز گزارند و البته با لباس جنگ و اسلحه، زیرا کافران آرزو و انتظار دارند که شما از اسلحه و اسباب خود غفلت کنید تا ناگهان بر شما حمله نمایند. و چنانچه بارانی یا مرضی شما را از برگرفتن سلاح به رنج اندازد باکی نیست که اسلحه را فروگذارید ولی از دشمن بر حذر باشید خدا برای کافران عذابی سخت خوارکننده آماده ساخته است.

وجه دوم از نماز خوف این است که شخص در هنگام سفر از دزد و درنده می‌ترسد پس او رو به قبله می‌ماند و نماز را می‌بندد و در همان حال نیز به راه خود ادامه می‌دهد زمانی که قرائت خود را تمام کرد و قصد کرد که رکوع و سجود کند صورتش را در حد توان رو به قبله می‌کند و اگر برایش مقدور نبود در همان حال رکوع و سجده را به جا می‌آورد و اگر سواره بود با اشاره سر رکوع و سجده را به جا می‌آورد.

نماز مجادله (مجاهده) و آن نماز در حال جنگ است هنگامی که برایش مقدور نبود که از اسب خود پائین بیاید، تکبیر می‌گوید و نمازش را می‌خواند و برای هر رکعتی تکبیر می‌گوید و نمازش را می‌خواند؛ حضرت علی علیه‌السلام و یارانش در جنگ صفین پنج نماز را بر روی اسب‌ها خواندند که برای هر رکعتش یک تکبیر می‌گفتند.

از نماز خوف نماز حیرت است که بر سه صورت می‌باشد، یک صورت این

---

۱. سورهٔ نساء، آیهٔ ۱۰۲

است که شخص در بیابان است و نمی‌داند قبله کدام سمت است پس به چهار سمت نماز می‌خواند. وجه دوم این است که نماز کسی فوت شده اما نمی‌داند که کدام نماز است در این صورت بر او واجب می‌شود که یک نماز سه رکعتی، یک نماز چهار رکعتی و یک نماز دو رکعتی بخواند که در این صورت اگر نماز فوت شده او نماز مغرب باشد قضایش به جا آورده شده و اگر نماز عشا، ظهر و عصر باشد آن هم قضایش به جا آورده شده و اگر نماز فوت شده‌اش نماز صبح باشد آن هم قضایش به جا آورده شده است. کسی که دو لباس دارد و یکی از آن دو لباس نجس شده و شخص نمی‌داند که کدام یک از آن دو لباس به نجاست آلوده گشته است در این هنگام با هر دو لباس جداگانه نماز می‌خواند و بعد از آن که به آب دست‌رسی پیدا کرد هر دو لباس را می‌شوید.

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيارِهِمْ وَ هُمْ أُلُوفٌ حَذَرَ الْمَوْتِ فَقالَ لَهُمُ اللَّهُ مُوتُوا ثُمَّ أَحْياهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَ لٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لا يَشْكُرُونَ (۲۴۳)

۲۴۳ـ آیا ندیدی آنهایی را که از ترس مرگ از دیار خود بیرون رفتند هزاران نفر بودند که خداوند به آنها فرمود بمیرید (همگی مردند) سپس (خداوند) آنها را زنده کرد، زیرا خداوند در حق بندگان فضل و کرم بسیار دارد، و لیکن بیشتر مردم سپاسگزار نیستند.

در شام در محل سکونت مساکین طاعون شایع شد، خلق بسیاری از ترس طاعون از آنجا فرار کرده و رو به بیابان آوردند پس در یک شب همهٔ آنها مردند، و استخوان‌هایشان در محل عبور رهگذران ریخته شد و مردم از روی

آن استخوان‌ها رفت و آمد می‌کردند و با پاهایشان آنها را از مسیر خود دور می‌کردند، سپس خداوند آنها را زنده کرد و به منازل خودشان برگشتند و مدت زیادی بعد از آن جریان زندگی کردند و بعد به تدریج مرده و همدیگر را دفن می‌کردند.

أَلَمْ تَرَ إِلَى الْمَلَإِ مِنْ بَنِي إِسْرائِيلَ مِنْ بَعْدِ مُوسىٰ إِذْ قالُوا لِنَبِيٍّ لَهُمُ ابْعَثْ لَنا مَلِكاً نُقاتِلْ فِي سَبِيلِ اللّٰهِ قالَ هَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتالُ أَلاّٰ تُقاتِلُوا قالُوا وَ ما لَنا أَلاّٰ نُقاتِلَ فِي سَبِيلِ اللّٰهِ وَ قَدْ أُخْرِجْنا مِنْ دِيارِنا وَ أَبْنائِنا فَلَمّا كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقِتالُ تَوَلَّوْا إِلاّٰ قَلِيلاً مِنْهُمْ وَ اللّٰهُ عَلِيمٌ بِالظّالِمِينَ (۲۴۶)
وَ قالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ اللّٰهَ قَدْ بَعَثَ لَكُمْ طالُوتَ مَلِكاً قالُوا أَنّٰى يَكُونُ لَهُ الْمُلْكُ عَلَيْنا وَ نَحْنُ أَحَقُّ بِالْمُلْكِ مِنْهُ وَ لَمْ يُؤْتَ سَعَةً مِنَ الْمالِ قالَ إِنَّ اللّٰهَ اصْطَفاهُ عَلَيْكُمْ وَ زادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَ الْجِسْمِ وَ اللّٰهُ يُؤْتِي مُلْكَهُ مَنْ يَشاءُ وَ اللّٰهُ واسِعٌ عَلِيمٌ (۲۴۷)
وَ قالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ آيَةَ مُلْكِهِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ التّابُوتُ فِيهِ سَكِينَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَ بَقِيَّةٌ مِمّا تَرَكَ آلُ مُوسىٰ وَ آلُ هارُونَ تَحْمِلُهُ الْمَلائِكَةُ إِنَّ فِي ذٰلِكَ لَآيَةً لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ (۲۴۸)
فَلَمّا فَصَلَ طالُوتُ بِالْجُنُودِ قالَ إِنَّ اللّٰهَ مُبْتَلِيكُمْ بِنَهَرٍ فَمَنْ شَرِبَ مِنْهُ فَلَيْسَ مِنِّي وَ مَنْ لَمْ يَطْعَمْهُ فَإِنَّهُ مِنِّي إِلاّٰ مَنِ اغْتَرَفَ غُرْفَةً بِيَدِهِ فَشَرِبُوا مِنْهُ إِلاّٰ قَلِيلاً مِنْهُمْ فَلَمّا جاوَزَهُ هُوَ وَ الَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ قالُوا لا طاقَةَ لَنَا الْيَوْمَ بِجالُوتَ وَ جُنُودِهِ قالَ الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلاقُوا اللّٰهِ كَمْ مِنْ فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللّٰهِ وَ اللّٰهُ مَعَ الصّابِرِينَ (۲۴۹)
وَ لَمّا بَرَزُوا لِجالُوتَ وَ جُنُودِهِ قالُوا رَبَّنا أَفْرِغْ عَلَيْنا صَبْراً وَ ثَبِّتْ أَقْدامَنا وَ

انْصُرْنا عَلَى الْقَوْمِ الْكافِرِينَ (۲۵۰)

فَهَزَمُوهُمْ بِإِذْنِ اللَّهِ وَ قَتَلَ داوُدُ جالُوتَ وَ آتاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ وَ الْحِكْمَةَ وَ عَلَّمَهُ مِمَّا يَشاءُ وَ لَوْ لا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ وَ لكِنَّ اللَّهَ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْعالَمِينَ (۲۵۱)

۲۴۶ـ *آیا گروهی از بنی اسرائیل را ندیدی که بعد از موسی به پیامبر خود گفتند: پادشاهی (زمامداری) برای ما انتخاب کن تا (به فرماندهی او) در راه خدا جنگ کنیم. (پیامبر آنها) گفت: اگر جنگ بر شما واجب شد مبادا زیر بار جنگ نروید. گفتند: چرا در راه خدا جنگ نکنیم در حالی که دشمنان ما را از دیارمان بیرون کردند؟! پس هنگامی که جهاد بر آنها مقرّر شد به جز عدهٔ کمی همه از جهاد روی برگرداندند، و خداوند از اعمال ستمکاران آگاه است.*

۲۴۷ـ *پیامبرشان به آنها گفت: خداوند طالوت را به پادشاهی (زمامداری) شما برگزید. گفتند: از کجا بزرگی و زمامداری، او بر ما رواست در صورتی که ما به زمامداری شایسته‌تر از او هستیم و او ثروت زیادی ندارد؟ گفت: خداوند او را بر شما برگزیده و در دانش و قدرت جسم را توانایی بخشیده است، و خداوند ملک خود را به هر کس که بخواهد می‌بخشد، که خداوند توانگر و داناست.*

۲۴۸ـ *پیامبرشان به آنها گفت: که نشانهٔ پادشاهی او این است که تابوتی که در آن سکینهٔ خدا و الواح بازمانده از خانوادهٔ موسی و هارون است و فرشتگان آن را به دوش می‌کشند برای شما می‌آید، که در آن برای شما حجتی روشن است اگر اهل ایمان باشید.*

۲۴۹ـ *پس هنگامی که طالوت لشکر خود را بیرون برد به آنها گفت:*

بدرستی که خداوند شما را با نهر آبی آزمایش می‌کند، پس هر کس از آن بنوشد از من نیست، و هر کس از آن بیش از یک پیمانه نیاشامد از من است. پس همهٔ سپاه بجز عدهٔ کمی از آن آب آشامیدند. پس هنگامی که طالوت و ایمان آورندگان به او از نهر عبور کردند (با دیدن لشکر جالوت ترسیدند و) گفتند: ما تاب مقاومت جالوت و سپاه او را نداریم. امّا آنهایی که می‌دانستند خداوند را ملاقات خواهند کرد گفتند: چه بسیار گروه‌های کوچکی که با یاری خداوند بر سپاهی عظیم پیروز شده‌اند، و خداوند با صابران است.

۲۵۰ ـ و چون در میدان مبارزهٔ جالوت و لشکریان او قرار گرفتند گفتند: پروردگارا، به ما صبر و استقامت عنایت کن و قدم‌های ما را ثابت بدار و ما را بر پیروزی بر کافران یاری فرما.

۲۵۱ ـ پس به یاری خداوند کافران را شکست دادند و داود جالوت را کشت و خداوند پادشاهی و حکمت را به او عنایت فرمود و از آنچه می‌خواست به او تعلیم نمود. و اگر خداوند بعضی از مردم را در مقابل بعضی دیگر دفع نمی‌کرد فساد زمین را فرا می‌گرفت، ولکن خداوند بر جهانیان فضل و احسان دارد.

قصه طالوت و جالوت

ابوبصیر از ابوجعفر علیه‌السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: بنی اسرائیل بعد از رحلت موسی مرتکب گناهان شده، دین خدا را دگرگون نموده و از فرمان پروردگارشان سرپیچی کردند، در میان آنان پیامبری بود که به کارهای نیک امرشان نموده و از کارهای زشت نهیشان می‌کرد ولی بنی

اسرائیل اطاعتش نمی‌کردند.[۱]

و روایت شده که آن پیامبر ارمیا علیه‌السلام بوده است، خداوند متعال به همین جرم، جالوت را که مردی قبطی بود بر آنان مسلط نمود پس او بنی اسرائیل را ذلیل کرده و مردانشان را به قتل رسانید، و از سرزمینشان و اموالشان بیرون کرد، و زنانشان را به بردگی گرفت، بنی اسرائیل نزد پیامبرشان شکایت برده و ناله و زاری کرده و گفتند: از خداوند متعال درخواست کن فرماندهی برای ما برگزیند، تا در راه خدا به جنگ و جهاد بپردازیم.

در آن روزگار نبوت همواره در یک دودمان و سلطنت در دودمانی دیگر بود و خدا هرگز نبوت و سلطنت را در یک دودمان جمع نکرده بود، به همین جهت بود که آن تقاضا را کردند. پیامبرشان به آنها گفت: ﴿إِنَّ اللّٰهَ قَدْ بَعَثَ لَكُمْ طالُوتَ مَلِكاً﴾ خداوند طالوت را فرمانده و پادشاه شما قرار داده است.

بنی اسرائیل از شنیدن آن خشمگین شده و گفتند: ﴿أَنّٰى يَكُونُ لَهُ الْمُلْكُ عَلَيْنا وَ نَحْنُ أَحَقُّ بِالْمُلْكِ مِنْهُ وَ لَمْ يُؤْتَ سَعَةً مِنَ الْمالِ﴾ پادشاهی از آن ماست و ما از طالوت به پادشاهی سزاوارتر هستیم، او هیچ مال و ثروتی ندارد.

در آن زمان نبوت در خاندان لاوی بود، و مُلک و سلطنت در خاندان یوسف علیه‌السلام، ولی طالوت از بچه‌های بنیامین برادر مادری حضرت یوسف علیه‌السلام بود که نه از خاندان نبوت بود و نه از خاندان سلطنت.

پیامبرشان به آنها فرمود: ﴿إِنَّ اللّٰهَ اصْطَفاهُ عَلَيْكُمْ وَ زادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَ الْجِسْمِ وَ اللّٰهُ يُؤْتِي مُلْكَهُ مَنْ يَشاءُ وَ اللّٰهُ واسِعٌ عَلِيمٌ﴾ طالوت مردی قوی هیکل و شخصی شجاع و از لحاظ علم داناتر از بقیه بود اما

---

۱. قصص الانبیاء جزائری، ص ۳۳۰

شخصی فقیر بود و لذا بنی اسرائیل به خاطر فقر بر او عیب می‌گرفتند و می‌گفتند: او مال و ثروت ندارد.

پیامبرشان به آنها گفت: ﴿ إِنَّ آيَةَ مُلْكِهِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ التَّابُوتُ فِيهِ سَكِينَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَ بَقِيَّةٌ مِمَّا تَرَكَ آلُ مُوسىٰ وَ آلُ هارُونَ تَحْمِلُهُ الْمَلائِكَةُ ﴾ نشانه اینکه او از طرف خدا، سلطان شما شده این است که آن تابوت را که سکینه‌ای از پروردگارتان و بقیه‌ای از آنچه از آل موسی و آل هارون به جای مانده در آن است برای شما می‌آورد، در حالی که ملائکه آن تابوت را حمل می‌کنند.

و این تابوت همان بود که خداوند آن را برای مادر موسی عليه‌السلام نازل کرد تا موسی را بر آن گذاشته و به دریا بیندازد، این تابوت در بین بنی اسرائیل بوده و آنها همواره از آن تبرک می‌جستند، چون رحلت حضرت موسی نزدیک شد الواح، زره خود و آنچه از آیات نبوت داشت در آن گذاشته و تابوت را به وصی خود یوشع سپرد. و این تابوت همواره در بین ایشان بود تا آنکه مقام آن را خوار و سبک شمردند و بچه‌ها با آن به بازی پرداختند؛ مادامی که تابوت در میان بنی اسرائیل بود آنها همیشه در شرف و عزت زندگی می‌کردند اما چون مرتکب گناه شده و مقام آن را سبک شمردند خداوند آن تابوت را از میان آنان برداشت، این مساله ادامه داشت تا آن روزی که از ظلم جالوت، جانشان به لب آمده و از پیامبر زمان خود درخواست کردند تا از خدا بخواهد فرماندهی بر ایشان برگزیند و آنان در رکابش با کفار بجنگند، در آن روزگار خدا دوباره تابوت را به ایشان برگردانید که قرآن در باره‌اش فرمود ﴿ فِيهِ سَكِينَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ ﴾ چون آن تابوت را مابین دشمنان و مسلمانان می‌گذاشتند بوی

خوشی از آن بیرون می‌آمد که شکلی همچون انسان داشت.[۱]

امام رضا علیه‌السلام می‌فرماید: سکینه بوی خوشی از بهشت بود که صورتی مانند صورت انسان داشت.

هر وقت آن تابوت را در میان مسلمانان و کفار می‌گذاشتند اگر کسی از تابوت جلوتر می‌افتاد کشته می‌شد و یا مغلوب می‌گردید و کسی هم که از آن بر می‌گشت کافر می‌شد و پیامبر او را می‌کشت.

خداوند به پیامبر زمان وحی نمود جالوت را کسی می‌کشد که زره موسی به تن او آراسته آید او مردی است از فرزندان لاوی بن یعقوب علیه‌السلام که اسمش داود بن آسی است. آسی چوپان بود و ده پسر داشت و کوچکترین آنها داود بود. چون طالوت به فرماندهی برگزیده شد بنی اسرائیل را برای جنگ با جالوت جمع کرد و کسی را هم به نزد آسی فرستاد که فرزندانت را برای جنگ بفرست. چون فرزندان آسی آمدند طالوت زره موسی را به تن هر یک از فرزندان آسی پوشاند برای یکی بزرگ آمد و برای دیگری کوچک آمد طالوت به آسی گفت: آیا بچه دیگری هم داری که نیامده باشد؟

گفت: بله آنکه از همه کوچکتر است و گوسفندان را با او به چرا فرستاده‌ام.

طالوت او را فرا خواند. داود سنگ اندازی داشت که به وسیله آن گوسفندان را می‌راند چون حرکت کرد تا به نزد طالوت بیاید سه سنگ او را در بیابان ندا داده و گفتند: ای داود ما را بردار. داود آنها را برداشته و در کیسه خود گذاشت. داود مردی شجاع و قوی بود. چون به نزد طالوت آمد زره موسی را پوشید و کاملا به اندازه او بود. طالوت لشگر را آماده کرده و به راه افتادند.

---

۱. بحارالانوار، ج ۱۳، ص ۳۳۹؛ تفسیر برهان، ج ۱، ص ۵۱۸

پیامبرشان به آنها فرمود: ای بنی إسرائیل ﴿إِنَّ اللّٰهَ مُبْتَلِيكُمْ بِنَهَرٍ﴾ خداوند شما را با نهر آبی امتحان می‌کند.

هر کس در این بیابان از آن آب بنوشد او از حزب الهی نیست و هر کس از آن آب ننوشد او از حزب خداوند است مگر آن کسانی که فقط یک مشت از آن آب بنوشند. بنی اسرائیل چون وارد نهر شدند، خداوند به آنها اجازه داد که فقط یک مشت می‌توانند از آن آب بنوشند اما ﴿فَشَرِبُوا مِنْهُ إِلاَّ قَلِيلاً مِنْهُمْ﴾ همهٔ آنها جز تعداد کمی از آن آب خوردند.

شصت هزار نفر از آن آب خوردند که خداوند آنها را به وسیله آب امتحان کرد چنانکه در آیه فوق فرمود.[1]

از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمودند: آن تعداد کمی که از آن آب نخوردند سیصد و سیزده نفر بودند.

بنی اسرائیل چون از نهر عبور کردند و چشمشان به لشگر جالوت افتاد آنهایی که از آن آب خورده بودند گفتند: ﴿لاَ طَاقَةَ لَنَا الْيَوْمَ بِجَالُوتَ وَ جُنُودِهِ﴾ و آنهایی که از آن آب نخورده بودند گفتند: ﴿رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْراً وَ ثَبِّتْ أَقْدَامَنَا وَ انْصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ﴾. داود علیه السلام آمده و در مقابل جالوت ایستاد.

جالوت بر فیلی سوار بود و بر سرش تاجی از یاقوت بود که نور از آن ساطع می‌گشت و لشگرش هم در مقابل او به صف ایستاده بودند. داود یکی از آن سنگ‌ها را بر داشت و به میمنه (سمت راست) لشگر جالوت انداخت، آن سنگ در هوا رفت و آنها را از بین برده و فراری داد. سنگ دیگر را بر داشت و

۱. بحارالانوار، ج ۸۳، ص ۴۴۰؛ قصص الانبیاء جزائری، ص ۳۳۱؛ نورالثقلین، ج ۱، ص ۲۴۷؛ تفسیر برهان، ج ۱، ص ۵۱۹

به طرف میسره (سمت چپ) لشگر انداخت و آنها را نیز از بین برد. سنگ سوم را بر داشت و به طرف جالوت انداخت آن سنگ به یاقوتی که در پیشانی جالوت نقش بسته بود خورد و آن را با مغزش متلاشی کرد و جالوت مرده به روی زمین افتاد. این فرمایش الهی است که می‌فرماید: ﴿فَهَزَمُوهُمْ بِإِذْنِ اللّٰهِ وَ قَتَلَ دٰاوُدُ جٰالُوتَ وَ آتٰاهُ اللّٰهُ الْمُلْکَ وَ الْحِکْمَةَ﴾[۱] پس به یاری خداوند کافران را شکست دادند و داود جالوت را کشت و خداوند پادشاهی و حکمت را به او عنایت فرمود.

اگر شیعیان واجباتشان را انجام نمی‌دادند

﴿وَ لَوْ لاٰ دَفْعُ اللّٰهِ النّٰاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ وَ لٰکِنَّ اللّٰهَ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْعٰالَمِینَ﴾

امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: خداوند عذاب و گرفتاری را به وسیله شیعیانی که نماز می‌خوانند از شیعیانی که نماز نمی‌خوانند برطرف می‌کند، اگر همه شیعیان نماز نخوانند و آن را ترک نمایند همگی هلاک می‌شوند؛ همانا خداوند هلاکت را به وسیله شیعیانی که زکات می‌دهند از شیعیانی که زکات نمی‌دهند برطرف می‌کند و اگر همه شیعیان زکات را ترک کنند همگی هلاک می‌شوند؛ همانا خداوند هلاکت را به وسیله شیعیانی که حج به جا می‌آورند از شیعیانی که حج به جا نمی‌آورند برطرف می‌کند و اگر همه شیعیان حج را ترک کنند و آن را به جا نیاورند همگی هلاک می‌شوند، این فرمایش الهی است که می‌فرماید: ﴿وَ لَوْ لاٰ دَفْعُ اللّٰهِ النّٰاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ...﴾[۲]

۱. بحارالانوار، ج ۱۳، ص ۴۴۱؛ تفسیر برهان، ج ۱، ص ۵۲۰؛ نورالثقلین، ج ۱، ص ۲۴۸
۲. تاویل الآیات الظاهره، ص ۱۰۰؛ تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۳۵؛ نورالثقلین، ج ۱، ص ۲۵۳؛ وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۲۸؛ تفسیر برهان، ج ۱، ص ۵۲۵

تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنا بَعْضَهُمْ عَلىٰ بَعْضٍ مِنْهُمْ مَنْ كَلَّمَ اللّٰهُ وَ رَفَعَ بَعْضَهُمْ دَرَجاتٍ وَ آتَيْنا عيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّناتِ وَ أَيَّدْناهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ وَ لَوْ شاءَ اللّٰهُ مَا اقْتَتَلَ الَّذينَ مِنْ بَعْدِهِمْ مِنْ بَعْدِ ما جاءَتْهُمُ الْبَيِّناتُ وَ لٰكِنِ اخْتَلَفُوا فَمِنْهُمْ مَنْ آمَنَ وَ مِنْهُمْ مَنْ كَفَرَ وَ لَوْ شاءَ اللّٰهُ مَا اقْتَتَلُوا وَ لٰكِنَّ اللّٰهَ يَفْعَلُ ما يُريدُ (۲۵۳)

۲۵۳ ـ *بعضی از آن پیامبران را بر بعضی دیگر برتری دادیم، با بعضی از آنها خداوند سخن گفت و بعضی را درجات مقام داده، و به عیسی پسر مریم معجزات روشن دادیم و او را با روح القدس تأیید نمودیم، و اگر خدا می‌خواست کسانی که بعد از آنها بوده‌اند پس از آن همه نشانه‌های آشکار که برایشان آمد با یکدیگر در جنگ و خصومت نمی‌بودند، ولکن با هم اختلاف (دشمنی) کردند. بعضی از آنها ایمان آورده و بعضی دیگر کافر شدند، و اگر خدا می‌خواست با هم جنگ نمی‌کردند، ولکن خداوند هر چه را اراده می‌کند انجام می‌دهد.*

در روز واقعه جمل مردی نزد امیر المؤمنین علی علیه السلام آمد و گفت: یا علی برای چه اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله با هم جنگ می‌کنند در حالی که همه آنها شهادت می‌دهند که خدایی جز خدای یگانه نیست و اینکه محمد رسول خداست.

حضرت علیه السلام فرمود: بنابر آیه‌ای از قرآن، جنگ با آنها بر ما جایز شده است.

مرد پرسید: آن کدام آیه است؟

فرمود: آیه ﴿**تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنا بَعْضَهُمْ عَلىٰ بَعْضٍ مِنْهُمْ مَنْ كَلَّمَ اللّٰهُ**

وَ رَفَعَ بَعْضَهُمْ دَرَجاتٍ وَ آتَيْنا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّناتِ وَ أَيَّدْناهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ وَ لَوْ شاءَ اللّٰهُ مَا اقْتَتَلَ الَّذِينَ مِنْ بَعْدِهِمْ مِنْ بَعْدِ ما جاءَتْهُمُ الْبَيِّناتُ وَ لٰكِنِ اخْتَلَفُوا فَمِنْهُمْ مَنْ آمَنَ وَ مِنْهُمْ مَنْ كَفَرَ وَ لَوْ شاءَ اللّٰهُ مَا اقْتَتَلُوا وَ لٰكِنَّ اللّٰهَ يَفْعَلُ ما يُرِيدُ﴾.

آن مرد گفت: به خدا سوگند اصحاب جمل کافر شده‌اند.[1]

﴿يَوْمٌ لا بَيْعٌ فِيهِ وَ لا خُلَّةٌ وَ لا شَفاعَةٌ﴾ یعنی روزی که صداقتی در آن نیست.[2]

اللّٰهُ لا إِلٰهَ إِلاّٰ هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ لا تَأْخُذُهُ سِنَةٌ وَ لا نَوْمٌ لَهُ ما فِي السَّماواتِ وَ ما فِي الْأَرْضِ مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلاّٰ بِإِذْنِهِ يَعْلَمُ ما بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَ ما خَلْفَهُمْ وَ لا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِنْ عِلْمِهِ إِلاّٰ بِما شاءَ وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ وَ لا يَؤُدُهُ حِفْظُهُما وَ هُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ (٢٥٥)

لا إِكْراهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطّاغُوتِ وَ يُؤْمِنْ بِاللّٰهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقىٰ لا انْفِصامَ لَها وَ اللّٰهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (٢٥٦)

اللّٰهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُماتِ إِلَى النُّورِ وَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِياؤُهُمُ الطّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُماتِ أُولٰئِكَ أَصْحابُ النّارِ هُمْ فِيها خالِدُونَ (٢٥٧)

٢٥٥ ـ نیست خدایی جز خدای یگانه، زنده و پاینده است، هرگز او را خواب سبک و سنگین در بر نمی‌گیرد، آنچه در آسمانها و زمین است همه برای اوست، چه کسی بدون اجازهٔ او می‌تواند شفاعت کند؟ آنچه در مقابل

١. بحارالانوار، ج ٢٩، ص ۴٢۶
٢. تفسیر برهان، ج ١، ص ۵٢٨

و پشت سر آنهاست همه را می‌داند، کسی از علم او آگاه نمی‌گردد مگر آنچه را که او بخواهد، قلمرو حکومتش آسمان‌ها و زمین را در برگرفته است، نگهداری آن دو برایش خستگی آور نیست، که او والا مرتبه و با عظمت است.

۲۵۶ ـ در پذیرش دین اجباری نیست، به تحقیق راه هدایت از گمراهی روشن شده است، پس کسی به طاغوت کفر بورزد و به خدا ایمان بیاورد همانا به رشتهٔ محکم و استواری چنگ زده است که هرگز گسستنی نیست، و خداوند شنوا و داناست.

۲۵۷ ـ خداوند یاور کسانی است که ایمان آورده‌اند آنها را از تاریکیها به سوی نور می‌برد، و آنهایی که راه کفر را برگزیدند یاورشان طاغوت‌ها هستند که آنها را از نور به سوی ظلمت و تاریکی می‌برند آنها اهل آتش هستند و جاودان در آن خواهند بود.

آیة الکرسی

حسین بن خالد روایت می‌کند که امام رضا علیه‌السلام قرائت کردند: ﴿ [الم] اللّٰهُ لاٰ إِلٰهَ إِلاّٰ هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ لاٰ تَأْخُذُهُ سِنَةٌ وَ لاٰ نَوْمٌ لَهُ مٰا فِي السَّمٰاوٰاتِ وَ مٰا فِي الْأَرْضِ و ما بينهما و ما تحت الثرى عالم الغيب و الشهادة الرحمن الرحيم مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلاّٰ بِإِذْنِهِ يَعْلَمُ مٰا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَ مٰا خَلْفَهُمْ ﴾

فرمودند: ﴿ مٰا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ ﴾ یعنی امور پیامبران و آنچه که در آن است.

﴿ وَ مٰا خَلْفَهُمْ ﴾ یعنی چیزی که بعد از آن نمی‌باشد.

﴿ إِلاّٰ بِمٰا شٰاءَ ﴾ یعنی آن چیزی که به آنها وحی می‌شود.

﴿ وَ لاٰ يَؤُدُهُ حِفْظُهُمٰا ﴾ یعنی نگهداری آسمان‌ها و زمین بر او سنگین

نیست.

﴿ لاٰ إِكْرٰاهَ فِي الدِّينِ ﴾ یعنی کسی را به دینداری اجبار نمی‌کند مگر بعد از اینکه برای او راه درست از راه انحراف مشخص شده باشد.

﴿ فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطّٰاغُوتِ ﴾ یعنی آنهایی که حق آل محمد را غصب نموده‌اند.

﴿ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقىٰ ﴾ یعنی کسانی که به ولایت تمسک جسته‌اند.

﴿ لاَ انْفِصٰامَ لَهٰا ﴾ یعنی ریسمانی که پاره شدنی نیست که همان ولایت امیر المؤمنین و ائمه علیهم‌السلام بعد از او می‌باشد.

﴿ اللّٰهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا ﴾ یعنی آنهایی که از آل محمد علیهم‌السلام پیروی می‌کنند

﴿ يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمٰاتِ إِلَى النُّورِ وَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيٰاؤُهُمُ الطّٰاغُوتُ ﴾ یعنی آنهایی که بر آل محمد ظلم و ستم کردند و آنهایی که از غاصبان حق آنها پیروی کرده‌اند.

﴿ يُخْرِجُونَهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمٰاتِ أُولٰئِكَ أَصْحٰابُ النّٰارِ هُمْ فِيهٰا خٰالِدُونَ و الحمد لله رب العالمین ﴾ که اینطور نازل شده است.[1]

زراره می‌گوید: از امام صادق علیه‌السلام درباره آیه ﴿ وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمٰاوٰاتِ وَ الْأَرْضَ ﴾ سؤال کردم که کدام وسیع است کرسی یا آسمان‌ها و زمین؟

فرمود: نه بلکه کرسی از آسمانها و زمین وسیع‌تر است و خداوند هر چیزی را در کرسی آفریده است.[2]

۱. بحارالانوار، ج ۸۹، ص ۲۶۳
۲. نورالثقلین، ج ۱، ص ۲۶۱

اصبغ بن نباته گوید: از علی علیه‌السلام از آیه ﴿ وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمٰاوٰاتِ وَ الْأَرْضَ ﴾ سؤال شد؟

فرمود: آسمان‌ها و زمین و آنچه در این دو تا است همه در داخل کرسی آفریده شده است، چهار ملک دارد که او را به اذن الهی حمل می‌کنند ملک اول در صورت آدمیان است و آن گرامی‌ترین صورت‌ها در نزد خداوند است آن برای فرزندان آدم دعا می‌کند و به سوی او تضرع می‌کند و شفاعت و رزق برای آنها طلب می‌نماید.

ملک دوم در صورت گاو است که آن سرور چهارپایان است، آن برای همه چهارپایان خداوند را می‌خواند، به سوی او تضرع می‌کند و رزق و شفاعت را برای همه آنها طلب می‌نماید.

ملک سوم در صورت کرکس است که آن سرور پرندگان می‌باشد که برای همه پرندگان خداوند را می‌خواند، به سوی او تضرع می‌کند، رزق و شفاعت را برای همه پرندگان از خداوند طلب می‌نماید.

ملک چهارم در صورت شیر است که آن آقا و سرور درندگان می‌باشد، او درندگان را به سوی خداوند ترغیب می‌کند و برای همه درندگان از خداوند طلب شفاعت و رزق می‌کند.

در این صورت‌ها صورتی نیکوتر از صورت گاو نبود تا اینکه بنی اسرائیل گوساله را خدای خود قرار داده و آن را پرستیدند در این هنگام آن صورت گاو از روی شرم و حیا از خداوند سرش را پائین انداخته چرا که چیزی شبیه او پرستیده شده است و می‌ترسد که عذاب بر او نازل شود.

سپس امام علی علیه‌السلام فرمود: شاخه‌های درختی قطع نمی‌شود مگر آنکه قائل بر این است که برای خداوند رحمان بچه‌ای است ـ خداوند رحمان

بزرگتر از آن است که دارای بچه باشد - ﴿تَکادُ السَّماواتُ یَتَفَطَّرْنَ مِنْهُ وَ تَنْشَقُّ الْأَرْضُ وَ تَخِرُّ الْجِبالُ هَدًّا﴾[1] نزدیک است که آسمان‌ها به خاطر همین سخن از هم متلاشی شود و زمین بشکافد و کوه‌ها از هم فرو ریزد.

پس در آن هنگام درخت بر خود لرزیده و برای او خاری در می‌آید که او را از نازل شدن عذاب بر او نگه می‌دارد.

پس آن قومی که سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله را تغییر داده و از وصیّت پیامبر در حق علی علیه السلام و ائمه علیهم السلام دوری گزیدند هیچ خوفی ندارند که بر آنها عذاب شود و سپس این آیه را تلاوت کردند: ﴿الَّذِینَ بَدَّلُوا نِعْمَتَ اللّٰهِ کُفْراً وَ أَحَلُّوا قَوْمَهُمْ دارَ الْبَوارِ﴾[2]

فرمود: به خدا سوگند ما آن نعمت الهی هستیم که خداوند آن را بر بندههایش عنایت فرموده است و مردم به وسیله ما رستگار می‌شوند.[3]

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِي حَاجَّ إِبْراهِيمَ فِي رَبِّهِ أَنْ آتاهُ اللّٰهُ الْمُلْكَ إِذْ قالَ إِبْراهِيمُ رَبِّيَ الَّذِي يُحْيِي وَ يُمِيتُ قالَ أَنَا أُحْيِي وَ أُمِيتُ قالَ إِبْراهِيمُ فَإِنَّ اللّٰهَ يَأْتِي بِالشَّمْسِ مِنَ الْمَشْرِقِ فَأْتِ بِها مِنَ الْمَغْرِبِ فَبُهِتَ الَّذِي كَفَرَ وَ اللّٰهُ لا يَهْدِي الْقَوْمَ الظّالِمِينَ (۲۵۸)

۲۵۸ - آیا ندیدی کسی (نمرود) را که با ابراهیم دربارهٔ پروردگارش گفتگو کرد؟ زیرا که خداوند به او ملک و پادشاهی داده بود، هنگامی که ابراهیم به او گفت: پروردگار من کسی است که زنده می‌کند و می‌میراند، او (نمرود)

---

۱. سورهٔ مریم، آیه ۹۰

۲. سورهٔ ابراهیم، آیهٔ ۲۸ . آنهایی که نعمت خدا را به کفر مبدل ساختند و (خود و) قومشان را به دیار هلاکت رهسپار کردند؟

۳. بحارالانوار، ج ۵۵، ص ۲۱

گفت: من هم زنده می‌کنم و می‌میرانم. ابراهیم گفت: خداوند خورشید را از طرف مشرق می‌آورد، و تو آن را از جانب مغرب بیرون آور، (در این هنگام) آن کافر در دادن جواب عاجز ماند و خداوند گروه ستمکاران را هدایت نمی‌کند.

احتجاج ابراهیم علیه‌السلام با بت‌پرستان

هنگامی که نمرود ابراهیم علیه‌السلام را در آتش انداخت و آتش بر آن حضرت سرد و سلامت شد، نمرود گفت: ای ابراهیم! پروردگارت کیست؟

فرمود: پروردگارم آن کسی است که زنده می‌کند و می‌میراند.

نمرود گفت: من هم می‌میرانم و زنده می‌کنم.

ابراهیم علیه‌السلام به او فرمود: چگونه زنده می‌کنی و می‌میرانی؟

نمرود دستور داد که دو مرد را که حکم قتلشان صادر شده بود را حاضر کنند. یکی از آنها را آزاد کرد و دیگری را کشت و گفت: من زنده کردم و میراندم.

ابراهیم علیه‌السلام فرمود: اگر راست می‌گویی! آن را که کشته‌ای زنده گردان. سپس فرمود: پروردگارم خورشید را از مشرق بیرون می‌آورد و تو آن را از مغرب بیرون بیاور. چانکه خداوند می‌فرماید: ﴿فَبُهِتَ الَّذِي كَفَرَ﴾ و آن کافر در مقابل دلایل ابراهیم علیه‌السلام مات و مبهوت شد.[1]

أَوْ كَالَّذِي مَرَّ عَلىٰ قَرْيَةٍ وَ هِيَ خاوِيَةٌ عَلىٰ عُرُوشِها قالَ أَنّىٰ يُحْيِي هٰذِهِ اللّٰهُ بَعْدَ مَوْتِها فَأَماتَهُ اللّٰهُ مِائَةَ عامٍ ثُمَّ بَعَثَهُ قالَ كَمْ لَبِثْتَ قالَ لَبِثْتُ يَوْماً أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قالَ بَلْ لَبِثْتَ مِائَةَ عامٍ فَانْظُرْ إِلىٰ طَعامِكَ وَ شَرابِكَ لَمْ

۱. بحارالانوار، ج ۱۲، ص ۳۴

يَتَسَنَّهْ وَ انْظُرْ إِلىٰ حِمارِكَ وَ لِنَجْعَلَكَ آيَةً لِلنّاسِ وَ انْظُرْ إِلَى الْعِظامِ كَيْفَ نُنْشِزُها ثُمَّ نَكْسُوها لَحْماً فَلَمّا تَبَيَّنَ لَهُ قالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللّٰهَ عَلىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۲۵۹)

۲۵۹ ـ یا مانند کسی که (عُزیر یا ارمیا) از دهکده‌ای عبور می‌کرد در حالی که ویران شده بود (و مردم آن دهکده به بلائی هلاک شده بودند)، گفت: خداوند این مردگان را چگونه زنده خواهد کرد! پس خداوند او را صد سال میراند سپس زنده کرد و به او فرمود: چقدر درنگ کرده‌ای؟ جواب داد: یک روز یا نیمی از روز، خداوند فرمود: نه بلکه صد سال است که درنگ کرده‌ای، به آب و غذایت نگاهی کن که هیچ تغییری نکرده است. و بر الاغ خود نگاه کن (که از هم پاشیده شده است اکنون زنده‌اش می‌کنیم تا چگونه زنده شدن مردگان بر تو معلوم شود) و تو را نشانه‌ای برای مردم قرار می‌دهیم، و نگاه کن که استخوانهای آن را چگونه جمع کرده و به هم پیوند می‌دهیم و گوشت بر آن می‌پوشانیم. هنگامی که (چگونه زنده شدن) بر او آشکار شد، گفت: می‌دانم بدرستی که خداوند بر هر چیزی قادر و تواناست.

قصه بُخت النصر

امام باقر علیه السلام می‌فرماید: هنگامی که بنی اسرائیل به معاصی افتادند و از امر پروردگارشان تجاوز نمودند، خداوند اراده کرد که کسی را بر آنها مسلط کند که خوارشان کرده و آنها را بکشد. پس خداوند به ارمیا وحي نمود که: ای ارمیا! از بنی اسرائیل سؤال کن که آن کدام شهر است که از دیگر شهرها برگزیده‌تر بود و بهترین درختان در آن کاشته شده بود ولی احوالش دگرگون گردید و به جای آن درختان، درخت خُرنوب در آن روئید.

چون ارمیا این پیام الهی را به علماء بنی اسرائیل رساند، گفتند: از پروردگارت بپرس که معنای این مثل چیست؟

ارمیا هفت روز روزه گرفت، خداوند وحی نمود: ای ارمیا! آن شهر بیت‌المقدس است و آن درختانی که در آن کاشته شدند قوم بنی اسرائیل است که در آنجا سُکنی گزیدند، و سپس مرتکب معصیت شدند و دینم را تغییر دادند و کفران نعمتم را نمودند، سوگند به خودم که آنها را با فتنه و آشوب امتحان کنم که حکیمان و دانایان در آن حیران بمانند. پس بدترین بنده‌هایم را از لحاظ ولادت و خوراک بر آنها مسلط می‌کنم پس کسی بر آنها مسلط می‌شود که آنها را بکشد و حریمشان را به اسارت ببرد. شهرها و خانه‌هایشان را که به آن فخر می‌فروشند خراب بگرداند و سنگی را که به وسیلهٔ آن بر مردم فخر می‌فروشند صد سال در مزبله بیندازد.

پس ارمیا آن را به بزرگان بنی اسرائیل رساند. گفتند: از پروردگارت سوال کن که گناه فقراء و مساکین و ضعیفان چیست که به چنین عذابی گرفتار می‌شوند؟

ارمیا باز هفت روز روزه گرفت و سپس افطار کرد امّا وحی بر او نشد باز هفت روز روزه گرفت و افطار نمود ولی این بار هم بر او وحی نشد پس برای بار سوم هفت روز روزه گرفت، خداوند وحی نمود: ای ارمیا! دیگر دست از این اعمال بردار و إلاّ صورتت را به پشت سرت بر می‌گردانم. ولی به آنها بگو که شما منکرات و گناهان آنها را دیدید ولی نهی از منکرشان نکردید.

ارمیا عرض کرد: پروردگارا! آن کسی را که می‌خواهی بر بنی اسرائیل مسلط گردانی، او را به من بشناسان تا پیش او رفته و از برای خود و اهل‌بیتم از او امان نامه‌ای بگیرم؟

خداوند فرمود: به فلان شهر برو که در آنجا پسر بچه‌ای خواهی دید که بدترین بچهٔ زمان خودش است و خبیث‌ترین ولادت را که ولدالزنا باشد دارد، از لحاظ جسمی از همه ضعیف‌تر است و بدترین غذاها را می‌خورد.

ارمیا علیه‌السلام به شهر مورد نظر رفت و در میان کاروان‌سرائی بچه‌ای را دید که در مزبله‌ای افتاده است و مادر زناکاری دارد که نان خشکی را برای او در کاسه‌ای خُرد کرده و بر روی آن شیر خوک می‌ریزد و آن پسر بچه از آن غذا می‌خورد.

ارمیا علیه‌السلام فرمود: آن کسی را که خداوند توصیفش نمود باید همین باشد. به نزد او رفت و از او پرسید: اسمت چیست؟

گفت: بُخت‌النصر.

او را شناخته و به معالجهٔ او پرداخت تا اینکه خوب شد، به او فرمود: آیا مرا می‌شناسی؟

گفت: نه! ولی تو مرد صالحی هستی.

فرمود: من ارمیا پیامبر بنی اسرائیل هستم. خداوند به من خبر داده است که تو را بر بنی اسرائیل مسلط می‌گرداند. تو مردان آنها را خواهی کُشت و چنین و چنان با آنها خواهی کرد.

چون بُخت‌النصر آن را شنید، کبر و غرور او را گرفت. ارمیا به او فرمود: امان نامه‌ای برای من بنویس.

بُخت‌النصر هم امان نامه‌ای برای او نوشت. بُخت‌النصر به کوه و بیابان می‌رفت، هیزم جمع می‌کرد و به شهر آورده می‌فروخت.

بُخت‌النصر مردم را به جنگ با بنی اسرائیل ترغیب کرد و مردم نیز دعوتش را اجابت نمودند. محل سکونت بنی اسرائیل در بیت‌المقدس بود.

بُختالنصر با لشگری زیاد رو به بیتالمقدس آورد. چون ارمیا شنید که بُختالنصر با لشگری رو به سوی بیتالمقدس آورده است سوار بر الاغی شد و به استقبال بُختالنصر رفت؛ ولی با زیادی جمعیت نتوانست خودش را به او برساند و لذا نامه را بر سر چوبی بست و آن را بلند کرد. بُختالنصر چون آن را دید گفت: تو کیستی؟

فرمود: من ارمیای پیامبر هستم که به تو بشارت دادم که خداوند تو را بر بنی اسرائیل مسلط می‌گرداند. و این نیز امان نامهٔ تو به من است.

گفت: تو را امان دادم امّا امان اهل بیت تو بر این است که از همینجا به سوی بیتالمقدس تیری می‌اندازم اگر تیرم به بیتالمقدس رسید پس آنها در نزد من امانی ندارند و اگر نرسید در امان هستند. تیرش را در کمان گذاشته و به سوی بیتالمقدس انداخت. باد آن را برد تا اینکه در بیتالمقدس آویزان شد، گفت: اهل بیت تو نزد من امانی ندارند.

چون داخل شهر شد در وسط شهر کوهی از خاک را مشاهده کرد که خون از وسط آن می‌جوشد که هر چه خاک بر روی آن می‌ریزند باز هم غلیان کرده و می‌جوشد.

پرسید: این چیست؟

گفتند: این خون پیامبری است که یکی از پادشاهان بنی اسرائیل او را کشته است و خون اوست که می‌جوشد و هر چه خاک بر روی آن می‌ریزیم باز هم می‌جوشد.

بُختالنصر گفت: از بنی اسرائیل آنقدر بکُشید تا آن خون آرام بگیرد.

آن خون حضرت یحیی علیه‌السلام بود. در زمان آن حضرت پادشاه ستمکاری بود که با زنان بنی اسرائیل زنا می‌کرد و هر وقت از کنار یحیی علیه‌السلام

می‌گذشت، حضرت به او می‌فرمود: ای پادشاه! از خداوند پروا داشته باش که این کارها بر تو حلال نیست.

یکی از زنان زناکار که به پادشاه زنا می‌داد روزی در حال مستی به او گفت: ای پادشاه! او را بکش.

پادشاه دستور داد که سر آن حضرت را برایش بیاورند. سر آن حضرت را در طشت گذاشته به نزد او آوردند. آن سر بریده حرف می‌زد و به او می‌فرمود: ای پادشاه! از خداوند پروا داشته باش که این کارها بر تو حلال نیست. سپس خون از طشت جوشید و به زمین ریخت و از همان زمان جوشید و آرام نگرفت. و از زمان شهادت حضرت یحیی علیه‌السلام تا زمان خروج بُخت‌النصر صد سال فاصله بود. بُخت‌النصر داخل هر شهر بنی اسرائیل که می‌شد مردان وزنان و کودکان و حتی حیواناتشان را می‌کشت ولی آن خون همچنان می‌جوشید و آرام نمی‌گرفت تا همه فانی شده و از بین رفتند. پرسید: آیا کسی در این شهرها باقی مانده است؟

گفتند: پیرزنی در فلان جا زنده است.

آن پیرزن را خواسته و بر روی خونْ سرش را برید در همانجا آن خون آرام گرفت و دیگر نجوشید. آن پیرزن آخرین نفر از بنی اسرائیل بود که کشته شد. بُخت‌النصر سپس به شهر بابل آمده و در آنجا شهری را بنا کرد و در همانجا اقامت نمود. چاهی را حفر کرد و دانیال را داخل آن چاه انداخت و شیر ماده‌ای را نیز به پیش آن حضرت انداخت، آن شیر از گِل چاه می‌خورد و دانیال علیه‌السلام از شیر آن می‌نوشید، مدتی بدین زمان گذشت تا اینکه خداوند به پیامبر بیت‌المقدس وحی کرد که آب و غذا برای دانیال ببر و سلام مرا به او برسان.

عرض کرد: پروردگارا! دانیال کجاست؟

خداوند فرمود: داخل چاهی در فلان موضع بابل.

پس آن پیامبر آمده و چاه را پیدا کرد و گفت: ای دانیال!

گفت: لبیک! صدایت ناآشناست؟

پیامبر: پروردگارت به تو سلام می‌رساند و برایت آب و غذا فرستاده است. و سپس آنها را به داخل چاه فرستاد.

دانیال این دعا را خواند: «الحمد لله الذی لا یخیب من دعاه الحمد لله الذی من توکل علیه کفاه الحمد لله الذی لا ینسی من ذکره الحمد لله الذی لا یخیب من دعاه الحمد لله الذی من وثق به لم یکله إلی غیره الحمد لله الذی یجزی بالإحسان إحسانا الحمد لله الذی یجزی بالصبر نجاة الحمد لله الذی یکشف حزننا [ضرنا] عند کربتنا الحمد لله الذی هو ثقتنا حین تنقطع الحیل منا الحمد لله الذی هو رجاؤنا حین ساء ظننا بأعمالنا».

بُخت‌النصر در خواب دید که گویا سرش از آهن است و پاهایش از مس و سینه‌اش از طلا. منجمین را خواست و به آنها گفت: من چه خوابی دیده‌ام؟

گفتند: نمی‌دانیم. و لکن آنچه را که دیده‌ای برای ما بیان کن تا برایت تعبیر کنیم.

بُخت‌النصر گفت: در این سالها این همه به شماها رسیده‌ام و نمی‌دانید که من چه در خواب دیده‌ام؟ دستور داد که همه را بکُشند.

اطرافیان به او گفتند: تنها کسی که می‌تواند از خوابت خبر بدهد همان کس است که در چاه انداخته‌اید و آن ماده شیر متعرض او نشده و حتی از گِل چاه می‌خورد و به او شیر می‌دهد.

بُختالنصر دانیال را به نزد خود طلبید و گفت: چه خوابی دیده‌ام؟

دانیال فرمود: خواب دیده‌ای که سرت از آهن، پاهایت از مس و سینه‌ات از طلاست.

گفت: همان طور است که گفتی. حال تعبیر آن چیست؟

فرمود: پادشاهیت از بین رفتنی است و تو بعد از سه روز کشته می‌شوی و مردی از اهل فارس تو را می‌کشد.

گفت: هفت شهر ساخته‌ام و بر در هر شهری نگهبانانی گذاشته‌ام و به آن هم راضی نشدم حتی بر در هر شهر صورت مرغابی از مس قرار داده‌ام که هیچ شخص غریبی وارد شهر نمی‌شود مگر اینکه آن مرغابی به صدا در می‌آید تا اینکه او را می‌گیرند.

دانیال علیه‌السلام فرمود: امر همان است که گفتم.

پس بُختالنصر به لشگرش آماده باش داد و افرادی را به داخل شهرها فرستاد و گفت: هر کسی را که دیدید او را بکشید، فرق نمی‌کند که چه کسی باشد.

بُختالنصر به دانیال علیه‌السلام که در نزد او نشسته بود گفت: در این سه روز تو را از نزد خودم جدا نمی‌کنم اگر سه روز گذشت و زنده بودم تو را خواهم کشت.

چون روز سوم شد غم و اندوه او را فرا گرفت، از قصر بیرون آمد، غلامی از اهل فارس داشت که او را پسر خواندهٔ خود قرار داده بود ولی نمی‌دانست که او از اهل فارس است. شمشیرش را به او داد و گفت: ای غلام! هر کسی را که دیدی او را بکش اگر چه خود من باشم. غلام شمشیر را گرفت و ضربه‌ای به بُختالنصر زد و او را کشت.

ارمیا علیه‌السلام سوار بر الاغ در حالی که انجیر و آب و انگوری به همراه داشت از شهر بیرون آمد. درندگان بیابان و دریا و هوا را دید که گوشت‌های آدمیان را می‌خورند. ساعتی به فکر فرو رفت و سپس گفت: خداوند چگونه این مرده‌ها را زنده می‌کند وقتی که درندگان گوشت‌های آنها را می‌خورند؟

پس خداوند در همانجا او را میراند، چنانکه می‌فرماید: ﴿أَوْ كَالَّذِي مَرَّ عَلىٰ قَرْيَةٍ وَ هِيَ خاوِيَةٌ عَلىٰ عُرُوشِها قالَ أَنّىٰ يُحْيِي هٰذِهِ اللّٰهُ بَعْدَ مَوْتِها فَأَماتَهُ اللّٰهُ مِائَةَ عامٍ ثُمَّ بَعَثَهُ﴾ یا همانند کسی که بر قریه‌ای عبور کرد با وجود بناها و ساختمان‌هائی که داشت از سکنه خالی بود، گفت: خداوند چگونه اینها را بعد از مُردن زنده می‌کند، پس خداوند او را صد سال میراند و سپس زنده‌اش کرد.

پس هنگامی که خداوند بر بنی اسرائیل رحم کرد و بُخت‌النصر را هلاک نمود، مردگان بنی اسرائیل را به دنیا برگرداند.

عُزیر زمانی که بُخت‌النصر بر بنی اسرائیل مسلط شد فرار کرده و داخل چشمه‌ای شده و غائب شد.

ارمیا علیه‌السلام به مدت صد سال مُرده بود و سپس خداوند عزوجل او را زنده کرد و اوّلین عضوی که از او زنده شد چشمهایش بود که مانند سفیدی تخم‌مرغ بود و نگاه کرد. پس خداوند در همان حال که فقط چشم‌هایش می‌دید به او وحی نمود: ﴿كَمْ لَبِثْتَ قالَ لَبِثْتُ يَوْماً﴾ چه مقدار درنگ کرده‌ای؟ گفت: یک روز.

سپس نگاهی به خورشید کرد که بالا آمده بود، گفت: ﴿أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ﴾ یا مقداری از روز.

خداوند فرمود: ﴿بَلْ لَبِثْتَ مِائَةَ عامٍ فَانْظُرْ إِلىٰ طَعامِكَ وَ شَرابِكَ لَمْ

يَتَسَنَّهْ وَ انْظُرْ إِلىٰ حِمٰارِكَ وَ لِنَجْعَلَكَ آيَةً لِلنّٰاسِ وَ انْظُرْ إِلَـى الْـعِظٰامِ كَيْفَ نُنْشِزُهٰا ثُمَّ نَكْسُوهٰا لَحْماً﴾ بلکه صد سال است که در همین جا هستی به آب و غذایت نگاهی بینداز که هیچ تغییری نکرده است و بر الاغت نظری بینداز که چگونه پوسیده است؛ تو را نشانه‌ای برای مردم قرار داده‌ایم. پس به استخوان‌ها نگاه کن که چگونه آنها را جمع کرده و گوشت بر آن می‌رویانیم.

ارمیا به استخوان‌های پوسیده و ریزریز شده نگاه کرد که چگونه جمع شده و گوشت‌هائی که درندگان خورده و جدا شده‌اند از هر طرف آمده به استخوان‌های او و الاغش می‌چسبند تا اینکه هر دو کامل شده و از جا بلند شدند و در آن وقت گفت: ﴿أَعْلَمُ أَنَّ اللّٰهَ عَلىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ می‌دانم که خداوند بر هر چیزی قادر و تواناست.[۱]

وَ إِذْ قٰالَ إِبْرٰاهِيمُ رَبِّ أَرِنِي كَيْفَ تُحْيِ الْمَوْتىٰ قٰالَ أَ وَ لَمْ تُؤْمِنْ قٰالَ بَلىٰ وَ لٰكِنْ لِيَطْمَئِنَّ قَلْبِي قٰالَ فَخُذْ أَرْبَعَةً مِنَ الطَّيْرِ فَصُرْهُنَّ إِلَيْكَ ثُمَّ اجْعَلْ عَلىٰ كُلِّ جَبَلٍ مِنْهُنَّ جُزْءاً ثُمَّ ادْعُهُنَّ يَأْتِينَكَ سَعْياً وَ اعْلَمْ أَنَّ اللّٰهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ (۲۶۰)

۲۶۰ ـ و هنگامی که ابراهیم گفت: پروردگارا، به من نشان بده که چگونه مردگان را زنده می‌کنی؟ خدا فرمود: آیا ایمان نداری؟ عرض کرد: چرا، ولی می‌خواهم که دلم آرام بگیرد. خدا فرمود: چهار مرغ (گوناگون) بگیر و آنها را قطعه قطعه کن سپس هر قطعه‌ای از آن را بر بالای کوهی قرار بده، سپس هر کدام از آن‌ها را (به اسم) بخوان، پس به سرعت به سوی تو می‌آیند و بدان که خداوند قادر و تواناست.

۱. بحارالانوار، ج ۱۴، ص ۳۵۶؛ قصص الانبیاء جزائری، ص ۴۲۴؛ کنزالدقائق، ج ۱، ص ۶۲۸؛ نورالثقلین، ج ۱، ص ۲۷۱

چگونه زنده شدن مردگان

ابوبصیر از امام صادق علیه‌السلام روایت کرده که فرمود: ابراهیم علیه‌السلام لاشه‌ای را در کنار دریا دید که درندگان دریا و بیابان از آن می‌خورند و سپس همان درندگان به یکدیگر حمله کرده و همدیگر را پاره کرده و می‌خورند، ابراهیم علیه‌السلام تعجب کرده و به خداوند عرض کرد: پروردگارا به من نشان بده چگونه مردگان را زنده می‌کنی؟

خداوند پرسید: مگر ایمان نداری؟

ابراهیم گفت: چرا، و لکن می‌خواهم قلبم مطمئن شود.

خداوند فرمود: پس چهار مرغ را بگیر و آنها را قطعه قطعه کن و سپس بر سر هر کوهی قسمتی از آن را بگذار و آنگاه آنها را صدا بزن تا به سرعت نزدت بیایند، بدان که خداوند بر همه چیز توانا و به حقایق امور دانا است.

ابراهیم علیه‌السلام یک طاووس، یک خروس، یک کبوتر و یک کلاغ گرفت، که خدای تعالی دو باره فرمود: آنها را قطعه قطعه‌شان کن، گوشتشان را با هم مخلوط کن، و به ده قسمت تقسیم نموده و هر قسمتی را بر سر یک کوه بگذار، و سپس هر یک از آنها را صدا کن و بگو: به اذن خدا زنده شو، خواهی دید که اجزای بدن هر کدام، از سر این کوهها یکجا جمع شده و از نوک پا تا سرش به هم چسبیده و به سویت پرواز می‌کند.

ابراهیم آن عمل را به جا آورد و هر قسمت از گوشتهای مخلوط شده را در بالای کوهی گذاشت و سپس آنها را فرا خواند و گفت: به اذن الهی به سویم بیایید. پس گوشت هر مرغی به هم چسبیده و به سوی ابراهیم علیه‌السلام آمد، در این هنگام ابراهیم علیه‌السلام گفت: ﴿ان الله عزیز حکیم﴾. همانا خداوند عزیز و

حکیم است.[1]

الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ لا يُتْبِعُونَ ما أَنْفَقُوا مَنًّا وَ لا أَذىً لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَ لا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لا هُمْ يَحْزَنُونَ (۲۶۲)

قَوْلٌ مَعْرُوفٌ وَ مَغْفِرَةٌ خَيْرٌ مِنْ صَدَقَةٍ يَتْبَعُها أَذىً وَ اللَّهُ غَنِيٌّ حَلِيمٌ (۲۶۳)

يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لا تُبْطِلُوا صَدَقاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَ الْأَذى كَالَّذِي يُنْفِقُ مالَهُ رِئاءَ النّاسِ وَ لا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ صَفْوانٍ عَلَيْهِ تُرابٌ فَأَصابَهُ وابِلٌ فَتَرَكَهُ صَلْداً لا يَقْدِرُونَ عَلى شَيْءٍ مِمّا كَسَبُوا وَ اللَّهُ لا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكافِرِينَ (۲۶۴)

وَ مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوالَهُمُ ابْتِغاءَ مَرْضاتِ اللَّهِ وَ تَثْبِيتاً مِنْ أَنْفُسِهِمْ كَمَثَلِ جَنَّةٍ بِرَبْوَةٍ أَصابَها وابِلٌ فَآتَتْ أُكُلَها ضِعْفَيْنِ فَإِنْ لَمْ يُصِبْها وابِلٌ فَطَلٌّ وَ اللَّهُ بِما تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ (۲۶۵)

أَ يَوَدُّ أَحَدُكُمْ أَنْ تَكُونَ لَهُ جَنَّةٌ مِنْ نَخِيلٍ وَ أَعْنابٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ لَهُ فِيها مِنْ كُلِّ الثَّمَراتِ وَ أَصابَهُ الْكِبَرُ وَ لَهُ ذُرِّيَّةٌ ضُعَفاءُ فَأَصابَها إِعْصارٌ فِيهِ نارٌ فَاحْتَرَقَتْ كَذلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمُ الْآياتِ لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ (۲۶۶)

۲۶۲ ـ آنهایی که مالشان را در راه خدا انفاق می‌کنند سپس بعد از انفاق کردن منّتی نمی‌گذارند و آزاری نمی‌رسانند، پاداش آنها نزد پروردگارشان است، هیچ خوفی ندارند و غمگین نمی‌شوند.

۲۶۳ ـ گفتار نیکو و بخشش، از انفاقی که بعد از آن اذیت و آزاری باشد بهتر است، و خداوند بی‌نیاز و بردبار است.

۲۶۴ ـ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، صدقات خود را با منّت گذاشتن و آزار

۱. بحارالانوار، ج ۷، ص ۳۶ و ج ۱۲، ص ۶۵

از بین نبرید مانند کسی که مالش را از روی ریا انفاق می‌کند و به خدا و روز قیامت ایمان ندارد مثل این ریاکاران بدان ماند که دانه را بر روی سنگی که روی آن را لایه‌ای نازک از خاک گرفته باشد بپاشند و رگبار بارانی آن را بشوید و آن سنگ را صاف و بی‌دانه بگذارد، آنها (ریاکاران) از آن کاری که انجام داده‌اند هیچ چیزی (ثوابی) بدست نمی‌آورند و خداوند گروه کافران را هدایت نمی‌کند.

۲۶۵ ـ و مثل آنهایی که مالشان را برای خشنودی خدا و با کمال اطمینان خاطر انفاق می‌کنند، مانند باغی است که در جای بلندی باشد و بر آن باران زیادی ببارد و محصولی دو چندان دهد، و اگر باران زیاد به آنجا نبارد، بارانی کم (شبنم) به آن برسد، و خداوند به آنچه انجام می‌دهید بیناست.

۲۶۶ ـ آیا کسی از شما هست که باغی از درخت خرما و انگور داشته باشد و در زیر آن درختان جوی‌های روان جاری باشد، و برای او در آن (باغ) میوه‌های گوناگون باشد، پس ضعف و پیری به او برسد و فرزندانی ضعیف (کوچک) داشته باشد، پس در آن باغ بادی آتشین بوزد و همه را بسوزاند؟ اینچنین خداوند برای شما آیاتش را روشن می‌کند شاید که اندیشه کنید.

منت گذاشتن بعد از احسان کردن

امام صادق علیه‌السلام روایت کرده که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: هر کس به مومنی احسان کند و سپس او را با سخنانش آزار نماید و یا بر او منت بگذارد عملش را باطل کرده و به خاطر آن، از کار نیکش هیچ ثوابی نمی‌برد؛[1] سپس مثلی زده این آیه را تلاوت کرد: ﴿كَالَّذِي يُنْفِقُ مَالَهُ رِئَاءَ النَّاسِ وَ لاَ يُؤْمِنُ

۱. بحارالانوار، ج ۹۳، ص ۱۴۱؛ مستدرک الوسائل، ج ۷، ص ۲۳۳؛ وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۴۵۴

بِاللّٰهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ صَفْوٰانٍ عَلَيْهِ تُرٰابٌ فَأَصٰابَهُ وٰابِلٌ فَتَرَكَهُ صَلْداً لاٰ يَقْدِرُونَ عَلىٰ شَيْءٍ مِمّٰا كَسَبُوا وَ اللّٰهُ لاٰ يَهْدِي الْقَوْمَ الْكٰافِرِينَ ﴾ مانند کسی که مالش را از روی ریا انفاق می‌کند و به خدا و روز قیامت ایمان ندارد مثل این ریاکاران بدان ماند که دانه را بر روی سنگی که روی آن را لایه‌ای نازک از خاک گرفته باشد بپاشند و رگبار بارانی آن را بشوید و آن سنگ را صاف و بی‌دانه بگذارد، آنها (ریا کاران) آن کاری که انجام داده‌اند هیچ چیزی (ثوابی) بدست نمی‌آورند و خداوند گروه کافران را هدایت نمی‌کند.

امام علیه‌السلام فرمود: هر کس به کسی که بر او احسان کرده منت بگذارد و او را آزار نماید احسانش باطل شده و هیچ ثوابی از آن نمی‌برد همچنانکه خاک روی صفوان بی‌اثر بوده و فائده‌ای ندارد.

صفوان سنگ بزرگی است که در وسط بیابان قرار گرفته باشد، باران که می‌آید خاک را از روی آن شسته و از بین می‌برد؛ خداوند این مثل را برای کسی زده که کار نیکی را انجام داده و سپس با منت و اذیت و آزار ثواب آن را از بین می‌برد.

امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: چیزی دوست داشتنی‌تر در نزد من از مردی نیست که دستی از جانب ما به سوی او دراز می‌شود و دست دیگرش از او پیروی نماید، زیرا دیده‌ام که دست‌های دیگر از کمک به دست‌های اولی دریغ ورزیده و زبان از شکر آن خودداری می‌کند[1] سپس آیه ﴿ مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوٰالَهُمُ ابْتِغٰاءَ مَرْضٰاتِ اللّٰهِ وَ تَثْبِيتاً مِنْ أَنْفُسِهِمْ كَمَثَلِ جَنَّةٍ بِرَبْوَةٍ أَصٰابَهٰا وٰابِلٌ فَآتَتْ أُكُلَهٰا ضِعْفَيْنِ فَإِنْ لَمْ يُصِبْهٰا وٰابِلٌ فَطَلٌّ وَ اللّٰهُ بِمٰا

۱. بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۴۰۰ و ج ۹۳، ص ۱۴۲

تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ﴾ را مثال زده و فرمودند مثل آنها ﴿كَمَثَلِ جَنَّةٍ﴾ مانند مثل بهشت است. یعنی مثل آنها مانند باغی است که در جای بلندی قرار گرفته است. ﴿أَصَابَهَا وَابِلٌ﴾ یعنی به آنها باران می‌بارد ﴿فَآتَتْ أُكُلَهَا ضِعْفَيْنِ﴾ یعنی ثمره آن باغ دو برابر می‌شود. همچنانکه اگر کسی از مالش انفاق نماید اجر و ثوابش دو برابر می‌شود. ﴿ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ﴾

«طل» شبنمی است که شبها بر روی درختان و گیاهان می‌نشیند.

امام صادق عليه السلام فرمود: ﴿وَ اللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ﴾ خداوند برای هر کسی که بخواهد چند برابر می‌دهد. یعنی کسی که مالش را برای رضای خدا انفاق می‌کند. فرمود: کسی که مالش را برای رضای خداوند انفاق کند و سپس بر کسی که نیکی کرده منت بگذارد مصداق آیه ﴿أَ يَوَدُّ أَحَدُكُمْ أَنْ تَكُونَ لَهُ جَنَّةٌ مِنْ نَخِيلٍ وَ أَعْنَابٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ لَهُ فِيهَا مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ وَ أَصَابَهُ الْكِبَرُ وَ لَهُ ذُرِّيَّةٌ ضُعَفَاءُ فَأَصَابَهَا إِعْصَارٌ فِيهِ نَارٌ فَاحْتَرَقَتْ﴾ شامل حال او می‌شود.

﴿اعصار﴾ یعنی باد.

پس کسی که بر شخصی نیکی کرده و بعد منت بگذارد مثل او مانند کسی است که باغی دارای میوه‌ها و درختان گوناگون دارد و او پیرمردی ضعیف است و فرزندانی کوچک و ضعیف نیز دارد در این هنگام باد یا آتشی می‌آید و تمام آن باغ را از بین می‌برد.[1]

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنْفِقُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا كَسَبْتُمْ وَ مِمَّا أَخْرَجْنَا لَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَ لَا تَيَمَّمُوا الْخَبِيثَ مِنْهُ تُنْفِقُونَ وَ لَسْتُمْ بِآخِذِيهِ إِلَّا أَنْ تُغْمِضُوا فِيهِ وَ

۱. مستدرک الوسائل، ج ۷، ص ۲۳۳؛ بحارالانوار، ج ۹۳، ص ۱۴۳

اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ (۲٦۷)

الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ وَ يَأْمُرُكُمْ بِالْفَحْشَاءِ وَاللَّهُ يَعِدُكُمْ مَغْفِرَةً مِنْهُ وَ فَضْلاً وَ اللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ (۲٦۸)

۲۶۷ ـ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از بهترین‌های آنچه را که بدست آورده‌اید و از آنچیزهایی که از زمین برای شما خارج کرده‌ایم انفاق کنید، و از اموال پست انفاق نکنید، در حالی که خود شما (چنانچه آن را بشما بدهند) قبول نمی‌کنید مگر با اکراه، بدانید که خدا بی‌نیاز و شایستهٔ ستایش است.

۲۶۸ ـ شیطان به شما وعدهٔ فقر می‌دهد و به فحشاء (کارهای زشت) امر می‌کند، ولی خدا به شما وعدهٔ آمرزش و احسان می‌دهد، و خداوند قدرتش وسیع و داناست.

﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنْفِقُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا كَسَبْتُمْ وَ مِمَّا أَخْرَجْنَا لَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَ لَا تَيَمَّمُوا الْخَبِيثَ مِنْهُ تُنْفِقُونَ وَ لَسْتُمْ بِآخِذِيهِ ﴾

شان نزول این آیه این است که قومی بودند که وقتی هنگام چیدن خرماهایشان می‌شد عمداً خرماهای پست را صدقه می‌دادند، خداوند آنها را از این کارشان باز داشت، و فرمود: ﴿ وَ لَا تَيَمَّمُوا الْخَبِيثَ مِنْهُ تُنْفِقُونَ وَ لَسْتُمْ بِآخِذِيهِ ﴾ یعنی اگر آن خرماها به شماها داده شود آنها را قبول نمی‌کنید.

﴿ الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ وَ يَأْمُرُكُمْ بِالْفَحْشَاءِ ﴾ شیطان می‌گوید: مالت را انفاق مکن که فقیر و تهیدست می‌شوی.

﴿ وَ اللَّهُ يَعِدُكُمْ مَغْفِرَةً مِنْهُ وَ فَضْلاً ﴾ یعنی اگر برای خداوند انفاق کنید خداوند نیز شماها را می‌بخشد.

﴿ وَ فَضْلاً ﴾ یعنی عوضش را به شما می‌دهد.

يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشاءُ وَ مَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْراً كَثِيراً وَ ما يَذَّكَّرُ إِلاَّ أُولُوا الْأَلْبابِ (٢٦٩)

۲۶۹ ـ خداوند دانش و حکمت را به هر کس که بخواهد عنایت می‌کند، و به هر کس که حکمت داده شود به تحقیق خیر زیادی به او داده شده است، و آن را جز خردمندان متذکر نمی‌گردند.

﴿الخير الكثير﴾ یعنی شناخت امیر المؤمنین و ائمه علیهم‌السلام است.

إِنْ تُبْدُوا الصَّدَقاتِ فَنِعِمَّا هِيَ وَ إِنْ تُخْفُوها وَ تُؤْتُوهَا الْفُقَراءَ فَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَ يُكَفِّرُ عَنْكُمْ مِنْ سَيِّئاتِكُمْ وَ اللَّهُ بِما تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ (٢٧١)

۲۷۱ ـ اگر صدقه‌ها را آشکار بدهید خوب است، و اگر در پنهانی به نیازمندان (آبرومند) بدهید برای شما خوب‌تر و نیکوتر است و خداوند (به خاطر آن) گناهانتان را می‌پوشاند، و خداوند بدانچه انجام می‌دهید آگاه است.

﴿ إِنْ تُبْدُوا الصَّدَقاتِ فَنِعِمَّا هِيَ ﴾

فرمود: زکات واجب آشکارا از مال جدا شده و آشکارا نیز پرداخت می‌گردد و غیر زکات اگر در پنهانی پرداخت شود بهتر است.

لِلْفُقَراءِ الَّذِينَ أُحْصِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ لا يَسْتَطِيعُونَ ضَرْباً فِي الْأَرْضِ يَحْسَبُهُمُ الْجاهِلُ أَغْنِياءَ مِنَ التَّعَفُّفِ تَعْرِفُهُمْ بِسِيماهُمْ لا يَسْئَلُونَ النَّاسَ إِلْحافاً وَ ما تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ (٢٧٣)

۲۷۳ ـ صدقات مخصوص نیازمندانی است که در راه خدا بازمانده و درمانده شده‌اند و توانایی آنکه در زمین بگردند (و کاری انجام بدهند را) ندارند و از شدّت حیا افراد بی‌خبر از حال آنها می‌پندارند که غنی و بی‌نیاز هستند، آنها را از سیمایشان می‌شناسی، هرگز چیزی را از کسی درخواست نمی‌کنند. و هر خیری در راه خدا انفاق کنید، بدرستی که خداوند از آن آگاه است.

﴿لِلْفُقَرٰاءِ الَّذِينَ أُحْصِرُوا فِي سَبِيلِ اللّٰهِ لاٰ يَسْتَطِيعُونَ ضَرْباً فِي الْأَرْضِ يَحْسَبُهُمُ الْجٰاهِلُ أَغْنِيٰاءَ مِنَ التَّعَفُّفِ تَعْرِفُهُمْ بِسِيمٰاهُمْ لاٰ يَسْئَلُونَ النّٰاسَ إِلْحٰافاً﴾

یعنی آنها کسانی هستند که از مردمی که متکبر و از خود راضی بوده چیزی را درخواست نمی‌کنند و نمی‌توانند بر روی زمین راه بروند، کسانی که از حال آنها خبر ندارند فکر می‌کنند که آنها از اغنیا و بی‌نیازها هستند.

الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبٰا لاٰ يَقُومُونَ إِلاّٰ كَمٰا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطٰانُ مِنَ الْمَسِّ ذٰلِكَ بِأَنَّهُمْ قٰالُوا إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبٰا وَ أَحَلَّ اللّٰهُ الْبَيْعَ وَ حَرَّمَ الرِّبٰا فَمَنْ جٰاءَهُ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَانْتَهىٰ فَلَهُ مٰا سَلَفَ وَ أَمْرُهُ إِلَى اللّٰهِ وَ مَنْ عٰادَ فَأُولٰئِكَ أَصْحٰابُ النّٰارِ هُمْ فِيهٰا خٰالِدُونَ (۲۷۵)

يَمْحَقُ اللّٰهُ الرِّبٰا وَ يُرْبِي الصَّدَقٰاتِ وَ اللّٰهُ لاٰ يُحِبُّ كُلَّ كَفّٰارٍ أَثِيمٍ (۲۷٦)

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّٰالِحٰاتِ وَ أَقٰامُوا الصَّلاٰةَ وَ آتَوُا الزَّكٰاةَ لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَ لاٰ خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لاٰ هُمْ يَحْزَنُونَ (۲۷۷)

يٰا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللّٰهَ وَ ذَرُوا مٰا بَقِيَ مِنَ الرِّبٰا إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ (۲۷۸)

فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللّٰهِ وَ رَسُولِهِ وَ إِنْ تُبْتُمْ فَلَكُمْ رُؤُسُ أَمْوٰالِكُمْ

لاٰ تَظْلِمُونَ وَ لاٰ تُظْلَمُونَ ﴿٢٧٩﴾

۲۷۵ ـ کسانی که ربا می‌خورند (در قیامت) برنمی‌خیزند مگر مانند کسی که بر اثر تماس شیطان دیوانه شده باشد. و آن بدین خاطر است که گفتند: همانا تجارت هم مانند ربا است حال آنکه خدا تجارت را حلال و ربا را حرام کرده است. پس هر کس که پند و اندرز خدا به او رسد و از (رباخواری) دست بکشد، سودهایی که از گذشته (قبل از نزول تحریم ربا) به دست آورده مال اوست و کارش به خدا واگذار می‌شود، و کسانی که (از رباخواری) دست نکشند اهل آتش جهنّم هستند و همیشه در آن خواهند بود.

۲۷۶ ـ خداوند ربا را نابود می‌گرداند و صدقات را افزایش می‌بخشد، و خداوند مردمان ناسپاس و گنهکار را دوست ندارد.

۲۷۷ ـ آنهایی که ایمان آورده و عمل صالح انجام می‌دهند و نماز بپا می‌دارند و زکات می‌دهند اجر و پاداششان نزد پروردگارشان است هیچ ترسی بر آنها نیست و غمگین هم نمی‌شوند.

۲۷۸ ـ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از خدا بترسید و آنچه را که از ربا باقی مانده رها کنید اگر از ایمان آورندگان هستید.

۲۷۹ ـ پس اگر چنین نکنید به جنگ خدا و رسولش قیام کرده‌اید، و اگر از اعمالتان توبه کنید سرمایهٔ اصلی‌تان (بدون سود) برای شماست، در این صورت نه به کسی ستم کرده‌اید و نه از جانب کسی به شما ستم وارد شده است.

احکام ربا

﴿ اَلَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبٰا لاٰ يَقُومُونَ إِلاّٰ كَمٰا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطٰانُ

مِنَ الْمَسِّ﴾

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: هنگامی که به آسمان برده شدم گروهی را دیدم که می‌خواستند از جایشان بلند شوند ولی به خاطر بزرگی شکمشان نمی‌توانستند از جایشان تکان بخورند، گفتم: ای جبرئیل اینها چه کسانی هستند؟

گفت: اینها کسانی هستند که ربا خوارند و از جایشان بر نمی‌خیزند مگر مانند کسی که به وسوسه شیطان دیوانه شده باشند.[1]

﴿يَمْحَقُ اللَّهُ الرِّبٰا وَ يُرْبِي الصَّدَقٰاتِ﴾

به امام صادق علیه السلام گفته شد: مردی را می‌بینیم که پولی را به ربا می‌دهد و مالش هم زیاد می‌شود.

امام علیه السلام فرمود: خداوند دینش را از بین می‌برد اگر چه مالش زیاد می‌شود.[2]

﴿يٰا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ ذَرُوا مٰا بَقِيَ مِنَ الرِّبٰا إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾

وقتی که خداوند آیه ﴿الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبٰا...﴾ را نازل کرد خالد بن ولید که نزد رسولخدا صلی الله علیه و آله نشسته بود برخاست و عرضه داشت: یا رسول الله! پدرم در ثقیف طلب‌هائی از مردم، بابت ربا داشت و به من وصیت کرد تا آنها را بگیرم آیا بگیرم یا نه؟ در پاسخ وی این آیه نازل شد: ﴿يٰا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ ذَرُوا مٰا بَقِيَ مِنَ الرِّبٰا إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللّٰهِ وَ رَسُولِهِ﴾ فرمود: هر کس ربا بگیرد قتل او واجب می‌شود

۱. بحارالانوار، ج ۱۰۰، ص ۱۱۶ ؛ وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۴۲۷ ؛ تفسیر صافی، ج ۱، ص ۳۰۱ ؛ نورالثقلین، ج ۱، ص ۲۹۱

۲. مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ص ۳۳۳ ؛ بحارالانوار، ج ۱۰۰، ص ۱۱۷

و هر کس که ربا بدهد قتل او نیز واجب است.[1]

امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: یک درهم ربا گناهش در پیشگاه الهی از هفتاد بار زنا با محرم در کعبه خانه خدا بزرگتر است. فرمود: برای ربا هفتاد جز گناه است که آسان‌ترین آن زنا کردن شخص با مادرش در کعبه می‌باشد.[2]

وَ إِنْ كٰانَ ذُو عُسْرَةٍ فَنَظِرَةٌ إِلىٰ مَيْسَرَةٍ وَ أَنْ تَصَدَّقُوا خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (۲۸۰)

۲۸۰ ـ و اگر بدهکاری توان پرداخت قرضش را نداشته باشد پس تا هنگام توانایی به او مهلت دهید و اگر بر او ببخشید برای شما بهتر است اگر بدانید.

﴿وَ إِنْ كٰانَ ذُو عُسْرَةٍ فَنَظِرَةٌ إِلىٰ مَيْسَرَةٍ﴾

عائشه گوید از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله شنیدم که می‌فرمود: هیچ بدهکاری نیست که به خاطر بدهکاریش نزد والی مسلمین می‌رود و از او کمک می‌خواهد مگر آنکه ضمانش از او بر طرف شده و آن والی ضامن می‌شود تا با آنچه از اموال مسلمین که در دست اوست بدهی او را بپردازد.

امام علیه‌السلام می‌فرماید: اگر کسی از شخصی مالی طلب دارد و او هم آن مال را در چیزهای اسراف و در راه معصیت خرج نکرده ولی قادر به پرداخت آن نیست صاحب مال صبر نماید تا خداوند او را روزی رساند تا قرضش را اداء نماید و اگر امام عادلی باشد بر اوست که قرض او را پرداخت نماید.

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌فرماید: هر کس مالی داشته باشد آن برای ورثه است

---

۱. نور الثقلین، ج ۱، ص ۲۹۴ مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ص ۳۳۴؛ کنز الدقائق، ج ۱، ص ۶۷۱؛ بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۱۱۸

۲. وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۱۲۱؛ کافی، ج ۵، ص ۱۴۴؛ نور الثقلین، ج ۱، ص ۲۹۵؛ کنز الدقائق، ج ۱، ص ۶۶۶؛ بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۱۱۷

و هر کس قرضی داشته و یا ضمانی بر عهده دارد آن بر عهدهٔ امام است که پرداخت نماید. و اگر صاحب مال شخصی ثروتمند بود و بدهکار فقیر صاحب مال طلبش را یا به بدهکار و یا به ورثه‌اش بخشیده و بعنوان صدقه حساب نماید که این عمل برای او بهتر است؛ زیرا خداوند می‌فرماید: ﴿وَ أَنْ تَصَدَّقُوا خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾[1] و اگر بر او ببخشید برای شما بهتر است اگر بدانید.

يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذا تَدايَنْتُمْ بِدَيْنٍ إِلىٰ أَجَلٍ مُسَمًّى فَاكْتُبُوهُ وَ لْيَكْتُبْ بَيْنَكُمْ كاتِبٌ بِالْعَدْلِ وَ لا يَأْبَ كاتِبٌ أَنْ يَكْتُبَ كَما عَلَّمَهُ اللّٰهُ فَلْيَكْتُبْ وَ لْيُمْلِلِ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ وَ لْيَتَّقِ اللّٰهَ رَبَّهُ وَ لا يَبْخَسْ مِنْهُ شَيْئاً فَإِنْ كانَ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ سَفِيهاً أَوْ ضَعِيفاً أَوْ لا يَسْتَطِيعُ أَنْ يُمِلَّ هُوَ فَلْيُمْلِلْ وَلِيُّهُ بِالْعَدْلِ وَ اسْتَشْهِدُوا شَهِيدَيْنِ مِنْ رِجالِكُمْ فَإِنْ لَمْ يَكُونا رَجُلَيْنِ فَرَجُلٌ وَ امْرَأَتانِ مِمَّنْ تَرْضَوْنَ مِنَ الشُّهَداءِ أَنْ تَضِلَّ إِحْداهُما فَتُذَكِّرَ إِحْداهُمَا الْأُخْرىٰ وَ لا يَأْبَ الشُّهَداءُ إِذا ما دُعُوا وَ لا تَسْئَمُوا أَنْ تَكْتُبُوهُ صَغِيراً أَوْ كَبِيراً إِلىٰ أَجَلِهِ ذٰلِكُمْ أَقْسَطُ عِنْدَ اللّٰهِ وَ أَقْوَمُ لِلشَّهادَةِ وَ أَدْنىٰ أَلاَّ تَرْتابُوا إِلاَّ أَنْ تَكُونَ تِجارَةً حاضِرَةً تُدِيرُونَها بَيْنَكُمْ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُناحٌ أَلاَّ تَكْتُبُوها وَ أَشْهِدُوا إِذا تَبايَعْتُمْ وَ لا يُضارَّ كاتِبٌ وَ لا شَهِيدٌ وَ إِنْ تَفْعَلُوا فَإِنَّهُ فُسُوقٌ بِكُمْ وَ اتَّقُوا اللّٰهَ وَ يُعَلِّمُكُمُ اللّٰهُ وَ اللّٰهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (۲۸۲)

۲۸۲ ـ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، هنگامی که بدهی مدت‌داری را بیکدیگر پیدا کردید پس آن را بنویسید، و بین شما نویسنده‌ای از روی

۱. مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ص ۴۰۰؛ کنزالدقائق، ج ۱، ص ۶۷۴؛ نورالثقلین، ج ۱، ص ۲۹۶؛ بحارالانوار، ج ۱۰۰، ص ۱۴۸

عدالت آن را بنویسد، و نویسنده نباید از نوشتن آنچه که خداوند به او تعلیم داده خودداری کند، پس باید بنویسد، و کسی که حق با اوست باید املا کند و از پروردگارش بترسد، و چیزی از آن فرو گذار نکند، و پس اگر کسی که حق با اوست سفیه یا ناتوان (صغیر) باشد و یا توانایی املا کردن را نداشته باشد پس ولی او از روی عدل املا می‌کند؛ و دو نفر از مردانتان را شاهد بگیرید، پس اگر دو مرد نبود یک مرد و دو زن که از شهادتشان راضی هستید انتخاب کنید که اگر یکی از آن دو زن فراموش کرد دیگری به او یادآور شود، و هنگامی که آن شاهدها را برای شهادت دادن (به محکمه) فرا خواندند خودداری نکنند، و از نوشتن معامله کوچک و بزرگی که مدت‌دار هستند ملول نباشند. که آن برای شما در نزد خداوند به عدالت نزدیک‌تر و برای شهادت دادن محکم‌تر و برای از بین بردن شک و تردید بهتر است مگر آنکه داد و ستد در میان شما نقد باشد که بین خود دست به دست می‌کنید، در این صورت گناهی بر شما نیست که چیزی ننویسید، و هنگامی که معامله می‌کنید شاهد بگیرید ولی نباید به نویسنده و شاهدها ضرری برسد، و اگر چنین کنید (خدا را) نافرمانی کرده‌اید. و از خدا بترسید و خداوند به شما تعلیم می‌دهد و خداوند به همه چیزی داناست.

در روایت آمده است که در سوره بقره ۱۰۵ حکم فقهی است؛ و فقط در این آیه پانزده حکم آمده است.[1]

سه حکم در این قسمت آیه ﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا تَدَايَنْتُمْ بِدَيْنٍ إِلَىٰ أَجَلٍ مُسَمًّى فَاكْتُبُوهُ وَ لْيَكْتُبْ بَيْنَكُمْ كَاتِبٌ بِالْعَدْلِ وَ لَا يَأْبَ كَاتِبٌ أَنْ

۱. مستدرک الوسائل، ج ۱۷، ص ۴۲۱؛ مجمع البیان، ج ۱ ـ ۲، ص ۶۸۴؛ تفسیر صافی، ج ۱، ص ۴۸۸

یَکْتُبَ کَما عَلَّمَهُ اللّٰهُ﴾

حکم چهارم و در ﴿فَلْیَکْتُبْ﴾

حکم پنجم و در ﴿وَ لْیُمْلِلِ الَّذِي عَلَیْهِ الْحَقُّ﴾ و آن اقرار کردن در هنگام نوشتن است.

حکم ششم و در ﴿وَ لْیَتَّقِ اللّٰهَ رَبَّهُ وَ لا یَبْخَسْ مِنْهُ شَیْئاً﴾

و ﴿فَإِنْ کانَ الَّذِي عَلَیْهِ الْحَقُّ سَفِیهاً أَوْ ضَعِیفاً أَوْ لا یَسْتَطِیعُ أَنْ یُمِلَّ هُوَ﴾ یعنی رفتن به سوی او نیکو نیست.

حکم هفتم ﴿فَلْیُمْلِلْ وَلِیُّهُ بِالْعَدْلِ﴾ یعنی صاحب مال.

حکم هشتم ﴿اسْتَشْهِدُوا شَهِیدَیْنِ مِنْ رِجالِکُمْ﴾

حکم نُهم ﴿فَإِنْ لَمْ یَکُونا رَجُلَیْنِ فَرَجُلٌ وَ امْرَأَتانِ مِمَّنْ تَرْضَوْنَ مِنَ الشُّهَداءِ أَنْ تَضِلَّ إِحْداهُما فَتُذَکِّرَ إِحْداهُمَا الْأُخْریٰ﴾ یعنی اگر یکی از آنها فراموش کرد دیگری یادآوری نماید.

حکم دهم ﴿وَ لا یَأْبَ الشُّهَداءُ إِذا ما دُعُوا﴾

حکم یازدهم ﴿وَ لا تَسْئَمُوا أَنْ تَکْتُبُوهُ صَغِیراً أَوْ کَبِیراً إِلیٰ أَجَلِهِ﴾ یعنی از نوشتن قراردادهای کوچک و بزرگ ناراحت مباشید.

حکم دوازدهم ﴿ذٰلِکُمْ أَقْسَطُ عِنْدَ اللّٰهِ وَ أَقْوَمُ لِلشَّهادَةِ وَ أَدْنیٰ أَلاَّ تَرْتابُوا﴾ یعنی شکایت نکنید ﴿إِلاَّ أَنْ تَکُونَ تِجارَةً حاضِرَةً تُدِیرُونَها بَیْنَکُمْ فَلَیْسَ عَلَیْکُمْ جُناحٌ أَلاَّ تَکْتُبُوها﴾

حکم سیزدهم ﴿وَ أَشْهِدُوا إِذا تَبایَعْتُمْ﴾

حکم چهاردهم ﴿وَ لا یُضارَّ کاتِبٌ وَ لا شَهِیدٌ﴾

حکم پانزدهم ﴿وَ إِنْ تَفْعَلُوا فَإِنَّهُ فُسُوقٌ بِکُمْ﴾

﴿وَ اتَّقُوا اللّٰهَ وَ یُعَلِّمُکُمُ اللّٰهُ وَ اللّٰهُ بِکُلِّ شَيْءٍ عَلِیمٌ﴾.

وَ إِنْ كُنْتُمْ عَلىٰ سَفَرٍ وَ لَمْ تَجِدُوا كاتِباً فَرِهانٌ مَقْبُوضَةٌ فَإِنْ أَمِنَ بَعْضُكُمْ بَعْضاً
فَلْيُؤَدِّ الَّذِي اؤْتُمِنَ أَمانَتَهُ وَ لْيَتَّقِ اللّٰهَ رَبَّهُ وَ لا تَكْتُمُوا الشَّهادَةَ وَ مَنْ يَكْتُمْها
فَإِنَّهُ آثِمٌ قَلْبُهُ وَ اللّٰهُ بِما تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ (۲۸۳)

۲۸۳ ـ و اگر در سفر بودید و نویسنده‌ای پیدا نکردید، گرو بگیرید. و اگر بهمدیگر اطمینان داشته باشید آن کسی که امین شده باید امانت را بپردازد و از پروردگارش بترسد؛ و شهادت را کتمان نکنید و کسی که شهادت را کتمان کند قلبش گنهکار است، و خداوند بدانچه انجام می‌دهید داناست.

﴿ وَ إِنْ كُنْتُمْ عَلىٰ سَفَرٍ وَ لَمْ تَجِدُوا كاتِباً فَرِهانٌ مَقْبُوضَةٌ فَإِنْ أَمِنَ بَعْضُكُمْ بَعْضاً ﴾ یعنی از او رهن بگیرد و اگر از او مطمئن است نیازی به گرفتن رهن نیست.

﴿ وَ لْيَتَّقِ اللّٰهَ رَبَّهُ ﴾ آن کسی که مال را می‌گیرد از خداوند بترسد.

﴿ وَ لا تَكْتُمُوا الشَّهادَةَ ﴾ عطف بر آیه ﴿ وَ اسْتَشْهِدُوا شَهِيدَيْنِ مِنْ رِجالِكُمْ ﴾ آیهٔ ۲۸۲ همین سوره می‌باشد.

آمَنَ الرَّسُولُ بِما أُنْزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَ الْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللّٰهِ وَ مَلائِكَتِهِ وَ
كُتُبِهِ وَ رُسُلِهِ لا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ وَ قالُوا سَمِعْنا وَ أَطَعْنا غُفْرانَكَ رَبَّنا وَ
إِلَيْكَ الْمَصِيرُ (۲۸۵)

لا يُكَلِّفُ اللّٰهُ نَفْساً إِلاَّ وُسْعَها لَها ما كَسَبَتْ وَ عَلَيْها مَا اكْتَسَبَتْ رَبَّنا لا
تُؤاخِذْنا إِنْ نَسِينا أَوْ أَخْطَأْنا رَبَّنا وَ لا تَحْمِلْ عَلَيْنا إِصْراً كَما حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ
مِنْ قَبْلِنا رَبَّنا وَ لا تُحَمِّلْنا ما لا طاقَةَ لَنا بِهِ وَ اعْفُ عَنّا وَ اغْفِرْ لَنا وَ ارْحَمْنا أَنْتَ
مَوْلانا فَانْصُرْنا عَلَى الْقَوْمِ الْكافِرِينَ (۲۸۶)

۲۸۵ ـ پیامبر به آنچه از سوی پروردگارش بر او نازل شده ایمان آورده است، و مومنین نیز همه‌شان به خدا و فرشتگان خدا و کتب و پیامبران الهی ایمان آورده و گفتند: شنیدیم و اطاعت کردیم، پروردگارا آمرزش تو را خواهانیم و بازگشت همهٔ ما به سوی توست.

۲۸۶ ـ خداوند هر کس را به اندازهٔ قدرت و توانایی‌اش تکلیف می‌کند، (انسان) هر کار (خوب و نیکی) را که انجام می‌دهد برای خودش انجام می‌دهد و هر کار (بد و زشتی) را که انجام می‌دهد به ضرر خودش کرده است. پروردگارا، اگر فراموش کردیم و یا خطا نمودیم ما را بدان مواخذه مکن، پروردگارا، تکلیف سنگین را بر ما تکلیف مکن همچنانکه بر افرادی که قبل از ما بوده‌اند قرار دادی. پروردگارا، آنچه را که در تاب و توان ما نیست بر ما تحمیل مکن، از ما درگذر و گناهان ما را ببخش، و بر ما رحم فرما، که تو تنها مولای ما هستی پس ما را بر گروه کافران یاری فرما.

﴿ آمَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ ﴾

امام صادق عليه السلام می‌فرماید: این آیه مشاهدات پیامبر را در شبی که خداوند پیامبرش را به آسمان‌ها بر بیان می‌کند.

رسول خدا صلى الله عليه وآله می‌فرماید: به سدرة المنتهی رسیدم که برگی از آن بر امتی سایه می‌انداخت و من نسبت به مقام پروردگارم مانند فاصله دو قوس یا کمتر قرار گرفتم که پروردگارم مرا ندا داد ﴿ آمَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ ﴾

عرض کردم: من از جانب خود و امتم گفتم: ﴿ وَ الْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَ مَلَائِكَتِهِ وَ كُتُبِهِ وَ رُسُلِهِ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ ﴾ و مومنین همه به خدا و فرشتگان و کتابهای او و رسولانش ایمان آوردند و می‌گویند ما بین

هیچکدام از رسولان فرقی قائل نمی‌شویم.

حضرت فرمود: عرض کردم: ﴿ وَ قٰالُوا سَمِعْنٰا وَ أَطَعْنٰا غُفْرٰانَکَ رَبَّنٰا وَ إِلَیْکَ الْمَصِیرُ﴾ شنیدیم و اطاعت کردیم: ای پروردگار ما آمرزشت را طلب می‌کنیم و بازگشت همه ما به سوی توست.

خداوند فرمود: ﴿ لاٰ یُکَلِّفُ اللّٰهُ نَفْساً إِلاّٰ وُسْعَهٰا لَهٰا مٰا کَسَبَتْ وَ عَلَیْهٰا مَا اکْتَسَبَتْ﴾ خداوند هیچ نفسی را جز به قدر طاقتش تکلیف نمی‌کند، تا از نیکیها کسب نماید و هر چه از بدی کسب کرد خودش باید جوابگوی آن باشد.

عرض کردم: ﴿رَبَّنٰا لاٰ تُؤٰاخِذْنٰا إِنْ نَسِینٰا أَوْ أَخْطَأْنٰا﴾ پروردگارا اگر فراموش کردیم و یا به خطا رفتیم بر ما سخت مگیر.

خداوند فرمو: تو را مؤاخذه نمی‌کنم.

عرض کردم: ﴿رَبَّنٰا وَ لاٰ تَحْمِلْ عَلَیْنٰا إِصْراً کَمٰا حَمَلْتَهُ عَلَی الَّذِینَ مِنْ قَبْلِنٰا﴾ پروردگارا باری که در توان ما نیست بر ما تحمیل مفرما همچنانکه بر گذشتگان تحمیل فرمودی.

خداوند فرمود: بر تو تحمیل نمی‌کنم.

عرض کردم: ﴿رَبَّنٰا وَ لاٰ تُحَمِّلْنٰا مٰا لاٰ طٰاقَةَ لَنٰا بِهِ وَ اعْفُ عَنّٰا وَ اغْفِرْ لَنٰا وَ ارْحَمْنٰا أَنْتَ مَوْلاٰنٰا فَانْصُرْنٰا عَلَی الْقَوْمِ الْکٰافِرِینَ﴾ پروردگارا آنچه که در طاقت ما نیست بر ما تحمیل مکن، از ما در گذر، گناهان ما را بیامرز و بر ما رحم نما، که تو یاری دهنده و کارساز مائی پس ما را بر گروه کافران یاری ده.

پس خداوند فرمود: آن را به تو و امتت اعطا کردم.

امام صادق علیه‌السلام فرمود: خداوند متعال هیچ پیامبری را مانند حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله گرامی نداشته وقتی که برای امتش این خصال را در خواست نمود همهٔ آنها را به او اعطا کرد.[1]

---

۱. تفسیر کنز الدقائق، ج ۱، ص ۶۹۹

تفسیر سورهٔ آل عمران



۳ - سورهٔ آل عمران در

مدینه نازل شده و دارای ۲۰۰

آیه است

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

الم (۱)

اللّٰهُ لاٰ إِلٰهَ إِلاّٰ هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ (۲)

نَزَّلَ عَلَيْكَ الْكِتٰابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقاً لِمٰا بَيْنَ يَدَيْهِ وَ أَنْزَلَ التَّوْرٰاةَ وَ الْإِنْجِيلَ (۳)

مِنْ قَبْلُ هُدىً لِلنّٰاسِ وَ أَنْزَلَ الْفُرْقٰانَ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيٰاتِ اللّٰهِ لَهُمْ عَذٰابٌ شَدِيدٌ وَ اللّٰهُ عَزِيزٌ ذُو انْتِقٰامٍ (۴)

۱ـ الم.

۲ـ معبودی جز خدای یگانه نیست که زنده و پایدار است.

۳ـ به حق، کتاب (قرآن) را بر تو نازل کرد که تصدیق کنندهٔ کتاب‌های آسمانی قبل از خود است و تورات و انجیل را نازل کرد.

۴ـ پیش از آن برای هدایت مردم فرستاد و نیز کتاب فرقان (قرآن) را نازل کرد. همانا آنان که به آیات خدا کافر شدند برای آنها عذاب سختی است، که خداوند توانا انتقام گیرنده است.

عبد الله بن سنان گوید: از امام صادق علیه السلام از آیه ﴿ الم اللّٰهُ لاٰ إِلٰهَ إِلاّٰ هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ نَزَّلَ عَلَيْكَ الْكِتٰابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقاً لِمٰا بَيْنَ يَدَيْهِ وَ أَنْزَلَ التَّوْرٰاةَ وَ الْإِنْجِيلَ مِنْ قَبْلُ، هُدىً لِلنّٰاسِ وَ أَنْزَلَ الْفُرْقٰانَ ﴾ سؤال کردم

فرمود: فرقان به هر امر محکمی گفته می‌شود و کتاب به همه قرآن اطلاق می‌شود که پیامبران گذشته را تصدیق می‌کند.[۱]

هُوَ الَّذِي يُصَوِّرُكُمْ فِي الْأَرْحامِ كَيْفَ يَشاءُ لا إِلٰهَ إِلاّ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (٦)

۶ـ او آن کسی است که شماها را در رحم (مادران) آن طور که می‌خواهد صورت می‌دهد، خدایی جز او نیست، او عزیز و حکیم است.

﴿هُوَ الَّذِي يُصَوِّرُكُمْ فِي الْأَرْحامِ كَيْفَ يَشاءُ﴾ یعنی شماها را به صورت‌های مرد و زن و سیاه و سفید و سرخ و در صحت و مرض می‌آفریند.

هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتابَ مِنْهُ آياتٌ مُحْكَماتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتابِ وَ أُخَرُ مُتَشابِهاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ ما تَشابَهَ مِنْهُ ابْتِغاءَ الْفِتْنَةِ وَ ابْتِغاءَ تَأْوِيلِهِ وَ ما يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلاَّ اللّٰهُ وَ الرّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنا وَ ما يَذَّكَّرُ إِلاّ أُولُوا الْأَلْبابِ (٧)

۷ـ اوست خدایی که قرآن را بر تو نازل کرد که بعضی از آن کتاب آیات محکم است که اساس و ریشه کتاب می‌باشد و بعضی دیگر متشابه است، و آنهایی که در دلشان انحرافی است به دنبال (آیات) متشابه می‌روند تا فتنه‌گری کنند، و تاویل نادرستی از آن ارائه می‌کنند، در صورتی که تأویل آن را جز خدا و راسخان علم نمی‌دانند، می‌گویند: ما به همهٔ آن ایمان آوردیم که همهٔ از جانب پروردگار ماست. و متذکر نمی‌شوند جز صاحبان خرد و اندیشه.

۱. بحارالانوار، ج ۸۹، ص ۱۶؛ تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۶۲؛ نورالثقلین، ج ۱، ص ۳۱۰؛ تفسیر صافی، ج ۱، ص ۳۱۵؛ تفسیر برهان، ج ۲، ص ۶

﴿ هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْکَ الْكِتابَ مِنْهُ آياتٌ مُحْكَماتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتابِ وَ أُخَرُ مُتَشابِهاتٌ ﴾ محکمات در قرآن آن‌است که تاویلش در خود قرآن آمده است مانند ﴿يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَ أَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرافِقِ وَ امْسَحُوا بِرُؤُسِكُمْ وَ أَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ﴾ [1] ای اهل ایمان، چون بخواهید برای نماز برخیزید صورت و دستها را تا آرنج بشویید و سر و پاها را تا برآمدگی پا مسح کنید.

و مانند آیه ﴿ حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهاتُكُمْ وَ بَناتُكُمْ وَ أَخَواتُكُمْ وَ عَمّاتُكُمْ وَ خالاتُكُمْ وَ بَناتُ الْأَخِ وَ بَناتُ الْأُخْتِ وَ أُمَّهاتُكُمُ اللاَّتِي أَرْضَعْنَكُمْ وَ أَخَواتُكُمْ مِنَ الرَّضاعَةِ وَ أُمَّهاتُ نِسائِكُمْ وَ رَبائِبُكُمُ اللاَّتِي فِي حُجُورِكُمْ مِنْ نِسائِكُمُ اللاَّتِي دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فَإِنْ لَمْ تَكُونُوا دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فَلا جُناحَ عَلَيْكُمْ وَ حَلائِلُ أَبْنائِكُمُ الَّذِينَ مِنْ أَصْلابِكُمْ وَ أَنْ تَجْمَعُوا بَيْنَ الْأُخْتَيْنِ إِلاَّ ما قَدْ سَلَفَ إِنَّ اللَّهَ كانَ غَفُوراً رَحِيماً ﴾ [2] مانند این آیات که در قرآن زیاد است.

محکم آن چیزی است که تاویلش در قرآن آمده است.

و اما متشابهات آن است که در قرآن یک لفظ است اما دارای معانی مختلف می‌باشد؛ چنانکه ذکر کردیم که کفر بر پنج وجه و ایمان بر چهار وجه است و نیز فتنه و ضلال که هر کدام دارای وجوه گوناگون است که ما تفسیر هر

---

۱. سوره مائده، آیه ۶

۲. سوره نساء، آیه ۲۳. ازدواج با مادران و دختران و خواهران و عمه‌ها و خاله‌ها و دختران برادر و دختران خواهر و مادران رضاعی و خواهران رضاعی و مادران زن و دختران زن که در دامن شما تربیت شده‌اند اگر با آن زن مباشرت کرده باشید بر شما حرام شد، و اگر دخول با آن زن نکرده (طلاق دهید) باکی نیست (که با دختر او ازدواج کنید). و نیز حرام شد زن فرزندان صلبی و نیز حرام شد جمع میان دو خواهر مگر آنچه پیش از نزول این حکم کرده‌اید (که خدا از آن درگذشت) بدرستی که خداوند بخشنده و مهربان است.

آیه‌ای را در موضع خود بیان خواهیم کرد ان شاء الله تعالی.

﴿ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ ﴾ یعنی کسانی که در قلبهایشان شک است.

﴿ وَ مَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلاَّ اللَّهُ وَ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ ﴾

یزید بن معاویه گوید امام باقر علیه‌السلام فرمودند: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله بهترین راسخون در علم است که همه قرآن اعم از تنزیل و تاویل را می‌دانست و چیزی نبود که خداوند بر آن حضرت نازل کند و آن حضرت تاویل آن را نداند؛ و اوصیا بعد از آن حضرت نیز به همه قرآن علم داشتند.

راوی گوید عرض کردم فدایت گردم فرزند خَطّاب درباره شما سخن بزرگی می‌گوید؟

حضرت علیه‌السلام فرمود: چه می‌گوید؟

عرض کردم: می‌گوید که شماها حلال و حرام و قرآن را می‌دانید.

فرمود: (راست می‌گوید) علم حلال و حرام و قرآن در کنار آن علمی که در شب و روز اتفاق می‌افتد سهل و آسان است.[1]

رَبَّنَا لاَ تُزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَ هَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ (۸)

۸- پروردگارا، دلهای ما را بعد از هدایت کردن منحرف مگردان، و از لطف خود رحمتی بر ما عطا فرما، بدرستی که تو بسیار بخشنده‌ای.

﴿ رَبَّنَا لاَ تُزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا ﴾ یعنی شک نمی‌کنیم.

۱. بحارالانوار، ج ۲۳، ص ۱۹۲؛ تفسیر برهان، ج ۲، ص ۹؛ وسائل الشیعه، ج ۲۷، ص ۱۷۹

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَنْ تُغْنِيَ عَنْهُمْ أَمْوالُهُمْ وَ لا أَوْلادُهُمْ مِنَ اللّهِ شَيْئاً وَ أُولٰئِكَ هُمْ وَقُودُ النّارِ (۱۰)

كَدَأْبِ آلِ فِرْعَوْنَ وَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَذَّبُوا بِآياتِنا فَأَخَذَهُمُ اللّهُ بِذُنُوبِهِمْ وَ اللّهُ شَدِيدُ الْعِقابِ (۱۱)

۱۰ ـ مال و فرزند هرگز کافران را از عذاب خدا نجات نمی‌دهد، و آنها خود آتش‌افروز جهنّم هستند.

۱۱ ـ (این گروه نیز) مانند فرعونیان و افراد قبل از آنها، آیات ما را تکذیب کردند، خداوند هم آنها را (به کیفر) گناهانشان گرفت و خداوند سخت کیفردهنده است.

﴿أُولٰئِكَ هُمْ وَقُودُ النّارِ﴾ یعنی آنها هیزم آتش هستند.

﴿كَدَأْبِ آلِ فِرْعَوْنَ﴾ یعنی فعل و اعمال آل فرعون.

قُلْ لِلَّذِينَ كَفَرُوا سَتُغْلَبُونَ وَ تُحْشَرُونَ إِلىٰ جَهَنَّمَ وَ بِئْسَ الْمِهادُ (۱۲)

قَدْ كانَ لَكُمْ آيَةٌ فِي فِئَتَيْنِ الْتَقَتا فِئَةٌ تُقاتِلُ فِي سَبِيلِ اللّهِ وَ أُخْرىٰ كافِرَةٌ يَرَوْنَهُمْ مِثْلَيْهِمْ رَأْيَ الْعَيْنِ وَ اللّهُ يُؤَيِّدُ بِنَصْرِهِ مَنْ يَشاءُ إِنَّ فِي ذٰلِكَ لَعِبْرَةً لِأُولِي الْأَبْصارِ (۱۳)

۱۲ ـ به آنهایی که کافر شدند بگو: به زودی مغلوب خواهید شد و به سوی جهنّم محشور می‌شوید که بد جایگاهی است.

۱۳ ـ برای شما نشانه‌ای است از دو گروهی که در هنگام جنگ (بدر) با هم روبرو شدند که یک گروه در راه خدا جهاد می‌کرد و گروه دیگر کافر بودند، و کافران با چشم خود مؤمنان را دو برابر آنچه که بودند می‌دیدند، و خدا هر کسی را که بخواهد با یاری خود تأیید می‌کند، بدرستی که در آن عبرتی

از برای بینایان است.

﴿قُلْ لِلَّذِينَ كَفَرُوا سَتُغْلَبُونَ وَ تُحْشَرُونَ إِلىٰ جَهَنَّمَ وَ بِئْسَ الْمِهٰادُ﴾

این آیه بعد از جنگ بدر نازل شده است. هنگامی که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله بعد از جنگ به سوی قبیله بنی قینقاع آمده و به بازار نبط وارد شده و آنها را مورد خطاب قرار داده و فرمود: ای جماعت یهود! آیا می‌دانید آنچه را که بر سر قریش آمده در حالی که آنها از لحاظ جمعیت و سلاح از شماها بیشتر بودند؟ پس از آنها عبرت بگیرید و اسلام بیاورید.

گفتند: ای محمد آیا گمان می‌کنی که جنگ با ما مانند جنگ با قومت قریش است؟ به خدا سوگند اگر با ما جنگ کنی ما را مردانی جنگجو خواهی یافت.

جبرئیل نازل شده و گفت: ای محمد! ﴿قُلْ لِلَّذِينَ كَفَرُوا سَتُغْلَبُونَ وَ تُحْشَرُونَ إِلىٰ جَهَنَّمَ وَ بِئْسَ الْمِهٰادُ قَدْ كٰانَ لَكُمْ آيَةٌ فِي فِئَتَيْنِ الْتَقَتٰا فِئَةٌ تُقٰاتِلُ فِي سَبِيلِ اللّٰهِ﴾ یعنی گروه مسلمانان و گروه کفار.

﴿وَ أُخْرىٰ كٰافِرَةٌ يَرَوْنَهُمْ مِثْلَيْهِمْ رَأْيَ الْعَيْنِ﴾ یعنی مانند مسلمین بودند.

﴿وَ اللّٰهُ يُؤَيِّدُ بِنَصْرِهِ مَنْ يَشٰاءُ﴾ یعنی خداوند رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله را در روز بدر یاری فرمود که در آن عبرتی از برای دیده‌های بینا است.[1]

زُيِّنَ لِلنّٰاسِ حُبُّ الشَّهَوٰاتِ مِنَ النِّسٰاءِ وَ الْبَنِينَ وَ الْقَنٰاطِيرِ الْمُقَنْطَرَةِ مِنَ الذَّهَبِ وَ الْفِضَّةِ وَ الْخَيْلِ الْمُسَوَّمَةِ وَ الْأَنْعٰامِ وَ الْحَرْثِ ذٰلِكَ مَتٰاعُ الْحَيٰاةِ الدُّنْيٰا وَ اللّٰهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الْمَآبِ (۱۴)

قُلْ أَ أُنَبِّئُكُمْ بِخَيْرٍ مِنْ ذٰلِكُمْ لِلَّذِينَ اتَّقَوْا عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنّٰاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا

---

۱. بحارالانوار، ج ۲۰، ص ۶

الْأَنْهارُ خالِدِينَ فِيها وَ أَزْواجٌ مُطَهَّرَةٌ وَ رِضْوانٌ مِنَ اللَّهِ وَ اللَّهُ بَصِيرٌ بِالْعِبادِ (١٥)

الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنا إِنَّنا آمَنَّا فَاغْفِرْ لَنا ذُنُوبَنا وَ قِنا عَذابَ النَّارِ (١٦)

الصَّابِرِينَ وَ الصَّادِقِينَ وَ الْقانِتِينَ وَ الْمُنْفِقِينَ وَ الْمُسْتَغْفِرِينَ بِالْأَسْحارِ (١٧)

۱۴ـ برای مردم محبّت شهوات نفسانی از زنها و فرزندان و کیسه‌هایی پر از طلا و نقره و اسبهای ممتاز و نیکو و چهارپایان و زارعت زیبا جلوه داده شده است، آنها بهرهٔ زندگانی دنیاست و سرانجام جایگاه نیکو در نزد خداست.

۱۵ـ (ای پیامبر) بگو: آیا می‌خواهید شما را آگاه به بهتر از آن (سرمایه‌های دنیوی) بگردانم؟ آنهایی که از خدا بترسند نزد پروردگارشان باغهای بهشتی است که در زیر درختان آن نهرها جاری است و در آن جاویدانه خواهند بود و زنانی پاکیزه و خشنودی خدا (را دارند)، و خداوند به حال بندگان بیناست.

۱۶ـ آنهایی که می‌گویند: پروردگارا ما ایمان آورده‌ایم پس گناهان ما را ببخش و ما را از عذاب جهنّم نگاه دار.

۱۷ـ آنها صبر کنندگان (در برابر معصیت، مشکلات و طاعت الهی هستند) و راستگویان و فرمانبرداران و انفاق کنندگان و استغفار کنندگان در سحرها می‌باشند.

﴿القناطیر﴾ یعنی پوست گاو نر که از طلا پر باشد.

﴿وَ الْخَيْلِ الْمُسَوَّمَةِ﴾ یعنی اسبان چریده چاق و چهار پایان.

﴿وَ الْحَرْثِ﴾ یعنی زراعت.

﴿وَ اللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الْمَآبِ﴾ یعنی برگشتی نیکو به سوی خداست.

و فرمود: ﴿أَ أُنَبِّئُكُمْ بِخَيْرٍ مِنْ ذٰلِكُمْ لِلَّذِينَ اتَّقَوْا عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا﴾ سپس خبر داد که این برای کسانی است که ﴿يَقُولُونَ رَبَّنَا إِنَّنَا آمَنَّا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَ قِنَا عَذَابَ النَّارِ الصَّابِرِينَ وَ الصَّادِقِينَ وَ الْقَانِتِينَ وَ الْمُنْفِقِينَ وَ الْمُسْتَغْفِرِينَ بِالْأَسْحَارِ﴾ می‌گویند پروردگارا ما ایمان آورده‌ایم پس گناهان ما را ببخش و ما را از عذاب جهنم نگاه دار. پس آنها صبر کنندگان در برابر معصیت، مشکلات و طاعت الهی هستند و راستگویان و فرمانبرداران و انفاق کنندگان و استغفار کنندگان در سحرها می‌باشند.

سپس خبر داد که آنها کسانی هستند که ﴿الصَّابِرِينَ وَ الصَّادِقِينَ وَ الْقَانِتِينَ وَ الْمُنْفِقِينَ وَ الْمُسْتَغْفِرِينَ بِالْأَسْحَارِ﴾ اهل دعا هستند.

﴿وَ أَزْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ﴾ زنهایی مطهر که در بهشت نه حیض می‌بینند و نه به نجاسات دنیوی آلوده می‌گردند.

سؤال و جواب شخص مسیحی با امام باقر علیه‌السلام

عمر [عمیر] بن عبد الله ثقفی گوید: هنگامی که هشام بن عبد الملک امام باقر علیه‌السلام را از مدینه به شام آورد، آن حضرت در مجالس مسلمانان می‌نشست و آنها نیز سؤالاتشان را از امام علیه‌السلام می‌پرسیدند. امام علیه‌السلام مشاهده کرد که گروه گروه از نصاری از کوهی بالا می‌روند، سؤال کرد: اینها چه کسانی هستند؟ آیا امروز عید آنهاست؟

گفتند: نه ای فرزند رسول خدا، آنها عالمی دارند که در بالای کوه در داخل غاری زندگی می‌کند و سالی یک بار از غار بیرون می‌آید و به سؤالات مردم جواب می‌دهد.

امام علیه السلام فرمود: آیا او علمی هم دارد؟

گفتند: او داناترین مردم است، او یاران و حواریون از اصحاب عیسی علیه السلام را درک کرده است.

امام فرمود: ما هم به نزدش برویم. سپس امام علیه السلام سرش را پوشانده و با اطرافیانش از کوه بالا رفته و در میان مردم نصاری نشستند. نصاری فرشی را پهن کرده و بالش را برای تکیه گذاشتند و بعد وارد غار شده و آن عالم مسیحی را بیرون آوردند، او با چشمانی که شبیه چشمان مار افعی می‌ماند نگاهی به جمعیت کرده و آنها را از زیر نظر گذراند و سپس رو به امام محمد باقر علیه السلام کرد و گفت: آیا تو از ما هستی یا از امت مرحومه‌ای؟

امام علیه السلام فرمود: از امت مرحومه هستم.

گفت: از عوام آنها هستی یا از علمایشان؟

فرمود: از عوامشان نیستم.

گفت: آیا من از تو سؤال کنم یا تو از من سؤال می‌کنی؟

امام علیه السلام فرمود: تو سؤال کن؟

گفت: ای جمعیت! مردی از امت محمد می‌گوید که من از او سؤال کنم زیرا که او دانا به مسائلی است. سپس گفت: ای بنده خدا! به من بگو آن کدام زمان است که نه از شب است و نه از روز؟

فرمود: آن زمان مابین طلوع فجر تا طلوع خورشید است.

گفت: چرا آن زمان از شب و از روز حساب نمی‌شود پس آن از کدام زمان است؟

امام علیه السلام فرمود: آن از زمان بهشت است که افراد مریض در آن زمان می‌میرند.

گفت: راست گفتی ؛ آیا باز من از تو سؤال کنم یا تو از من سؤال می‌کنی؟

امام علیه السلام فرمود: تو سؤال کن.

گفت: اهل بهشت چگونه غذا می‌خورند در حالی که هیچ نیازی به دستشویی ندارند مثال دنیوی آن را برای من بازگو؟

فرمود: مثل آن مانند جنین در شکم مادر است که از آن چیزهایی که مادرش می‌خورد او هم تغذیه می‌کند ولی غائط ندارد.

گفت: راست گفتی! ولی چرا نگفتی که از علما مسلمین نیستی؟

امام علیه السلام فرمود: من گفتم که از جاهلانشان نیستم.

دوباره پرسید: من از تو سؤال کنم یا تو از من سؤال می‌کنی؟

فرمود: تو سؤال کن.

آن عالم نصاری رو به جمعیت کرد و گفت: الآن سؤالی می‌کنم که قادر بر جواب دادن به آن نباشد و بعد رو به امام علیه السلام کرد و گفت: به من بگو از آن زنی که در یک ساعت به دو بچه آبستن شد و در یک ساعت هم آنها را به دنیا آورد و آن دو بچه در یک ساعت هم مردند و در یک قبر هم دفن شدند و این در حالی بود که یکی از آنها صد و پنجاه سال و دیگری پنجاه سال زندگی کرد، آن دو چه کسانی هستند؟

امام علیه السلام فرمود: آن دو یکی عُزیر و دیگری عَزره بودند که مادرشان دوقلو آنها را در شکم داشت همچنانکه گفتی ، و آنها را در یک ساعت به دنیا آورد همچنانکه گفتی ، عزره و عُزیر سی سال زندگی کردند سپس خداوند عزیر را صد سال میراند و عزره زنده بود بعد از صد سال خداوند عُزیر را زنده کرد و عُزیر بیست سال با عزره زندگی نمود و آن دو در یک ساعت مُردند و در یک قبر هم دفن شدند.

آن عالم نصاری گفت: ای جمعیت نصاری من مردی داناتر از این شخص ندیده‌ام تا زمانی که او در شام است از من سؤالی نکنید و به غار خود رفت و امام باقر علیه‌السلام با جمعیت نصاری از کوه پائین آمدند.[1]

شَهِدَ اللّٰهُ أَنَّهُ لاٰ إِلٰهَ إِلاّٰ هُوَ وَ الْمَلاٰئِكَةُ وَ أُولُوا الْعِلْمِ قٰائِماً بِالْقِسْطِ لاٰ إِلٰهَ إِلاّٰ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۱۸)

إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللّٰهِ الْإِسْلاٰمُ وَ مَا اخْتَلَفَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتٰابَ إِلاّٰ مِنْ بَعْدِ مٰا جٰاءَهُمُ الْعِلْمُ بَغْياً بَيْنَهُمْ وَ مَنْ يَكْفُرْ بِآيٰاتِ اللّٰهِ فَإِنَّ اللّٰهَ سَرِيعُ الْحِسٰابِ (۱۹)

۱۸ ـ خداوند شهادت می‌دهد که معبودی جز او نیست و ملائکه و صاحبان دانش نیز شهادت به یکتایی خداوند می‌دهند در حالی که (خداوند) به عدالت رفتار می‌کند، معبودی جز او نیست که عزیز و داناست.

۱۹ ـ همانا دین نزد خداوند اسلام است، و کسانیکه کتاب آسمانی به آنها داده شده است اختلافی بوجود نیاورده‌اند، مگر بعد از آگاهی و علم، و آن هم به خاطر ظلم و ستم در میان خودشان، و کسی که به آیات الهی کافر شود (بترسد که) همانا خداوند سریع الحساب است.

﴿قائما بالقسط﴾ عطف بر ﴿شَهِدَ اللّٰهُ﴾ است.

﴿القسط﴾ یعنی عدل.

﴿إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللّٰهِ الْإِسْلاٰمُ﴾ یعنی تسلیم در برابر خداوند و اولیائش که همان تصدیق است، و خداوند ایمان را تصدیق نامیده است.

امام باقر علیه‌السلام می‌فرماید: خداوند یک درجه ایمان را بر اسلام برتری داده

---

۱. بحارالانوار، ج ۱۰، ص ۱۴۹ و ج ۴۶، ص ۳۱۴؛ کافی، ج ۸ ص ۱۲۲

است همچنانکه درجه‌ای کعبه را بر مسجدالحرام برتری داده است.[1]

حضرت علی علیه‌السلام در روایتی می‌فرماید: اسلام را چنان می‌شناسانم که نه قبل از من و نه بعد از من اسلام را آنچنان نشناسانده باشند، اسلام همان تسلیم است، تسلیم همان یقین است، یقین همان تصدیق است، پس تصدیق همان اقرار به زبان است، و اقرار همان اداء است، و اداء همان عمل کردن به آن است و مومن کسی است که دینش را از پروردگارش اخذ می‌کند؛ همانا مومن ایمانش را به وسیله عملش می‌شناساند و کافر کفرش را به وسیله انکار کردنش می‌شناساند، ای مردم دینتان را حفظ کنید، در حال دینداری مرتکب گناه شدن بهتر است تا اینکه در حال غیر دینداری کار نیک انجام دادن، گناه شخص دیندار آمرزیده می‌شود اما کار نیک و حسنه غیر دیندار و کافر مورد قبول واقع نمی‌شود.[2]

لاٰ يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكٰافِرِينَ أَوْلِيٰاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَ مَنْ يَفْعَلْ ذٰلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللّٰهِ فِي شَيْءٍ إِلاّٰ أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقٰاةً وَ يُحَذِّرُكُمُ اللّٰهُ نَفْسَهُ وَ إِلَى اللّٰهِ الْمَصِيرُ (۲۸)

۲۸ ـ اهل ایمان نباید مؤمنین را رها کرده و کافران را دوست خود بگیرند، و هر کس چنین کند هیچگونه رابطه‌ای با خدا ندارد، مگر اینکه از شرّ آنها بترسید (و از روی تقیّه با آنها دوستی کنید) و خداوند شما را از (نافرمانی) خود می‌ترساند و بازگشت همه به سوی خداست.

﴿ لاٰ يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكٰافِرِينَ أَوْلِيٰاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَ مَنْ يَفْعَلْ

۱. کافی، ج ۲، ص ۵۲؛ بحارالانوار، ج ۶۵، ص ۲۶۰
۲. نهج البلاغه، حکمت ۱۲۵؛ معانی الاخبار، ص ۱۸۵؛ بحارالانوار، ج ۶۵، ص ۳۱۱؛ روضة‌الواعظین، ج ۱، ص ۴۳؛ امالی شیخ صدوق، ص ۳۵۱

﴿ذٰلِکَ فَلَيْسَ مِنَ اللّٰهِ فِي شَيْءٍ إِلاّٰ أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقٰاةً﴾

این آیه رخصت ظاهری می‌دهد نه رخصت باطنی، در ظاهر از روی تقیّه با آنها دوستی کند ولی از دل با آنها دشمن باشد.

تقیه به مؤمن این اجازه را می‌دهد به خاطر اینکه خودش را نگهدارد در ظاهر با کافر هم کیش شود، همانند او نماز بخواند، روزه بگیرد و لکن در باطن ایمان به خدا داشته باشد و عقیده به خلاف آنچه که انجام می‌دهد داشته باشد.

قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللّٰهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللّٰهُ وَ يَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَ اللّٰهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۳۱)

۳۱ـ (ای محمد به آنها) بگو: اگر خداوند را دوست می‌دارید پس از من پیروی کنید تا خداوند نیز شما را دوست بدارد و گناهانتان را بیامرزد که خداوند بخشنده و مهربان است.

﴿قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللّٰهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللّٰهُ الآية﴾ پس نشانه دوست داشتن خداوند بنده‌هایش را همان رحمت الهی از برای آنهاست؛ و نشانه دوست داشتن بنده‌ها خداوند را همانا عبادت کردن خداوند تبارک و تعالی است.

إِنَّ اللّٰهَ اصْطَفىٰ آدَمَ وَ نُوحاً وَ آلَ إِبْرٰاهِيمَ وَ آلَ عِمْرٰانَ عَلَى الْعٰالَمِينَ (۳۳)

۳۳ـ بدرستی که خداوند آدم و نوح و آل ابراهیم و آل عمران را بر جهانیان برتری داد.

﴿إِنَّ اللّٰهَ اصْطَفىٰ آدَمَ وَ نُوحاً وَ آلَ إِبْرٰاهِيمَ وَ آلَ عِمْرٰانَ عَلىٰ

الْعالَمِينَ﴾ لفظ آیه عام و معنایش خاص است و همانا فضل و برتری آنها بر عالم زمان آنهاست.

امام موسی کاظم علیه السلام می‌فرماید: آیه این چنین **«و آل عمران و آل محمد علی العالمین»** نازل شده بود پس **«آل محمد»** را از قرآن برداشته‌اند.[1]

إِذْ قالَتِ امْرَأَتُ عِمْرانَ رَبِّ إِنِّي نَذَرْتُ لَكَ ما فِي بَطْنِي مُحَرَّراً فَتَقَبَّلْ مِنِّي إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (۳۵)

فَلَمَّا وَضَعَتْها قالَتْ رَبِّ إِنِّي وَضَعْتُها أُنْثىٰ وَ اللّٰهُ أَعْلَمُ بِما وَضَعَتْ وَ لَيْسَ الذَّكَرُ كَالْأُنْثىٰ وَ إِنِّي سَمَّيْتُها مَرْيَمَ وَ إِنِّي أُعِيذُها بِكَ وَ ذُرِّيَّتَها مِنَ الشَّيْطانِ الرَّجِيمِ (۳۶)

فَتَقَبَّلَها رَبُّها بِقَبُولٍ حَسَنٍ وَ أَنْبَتَها نَباتاً حَسَناً وَ كَفَّلَها زَكَرِيّا كُلَّما دَخَلَ عَلَيْها زَكَرِيَّا الْمِحْرابَ وَجَدَ عِنْدَها رِزْقاً قالَ يا مَرْيَمُ أَنّىٰ لَكِ هٰذا قالَتْ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللّٰهِ إِنَّ اللّٰهَ يَرْزُقُ مَنْ يَشاءُ بِغَيْرِ حِسابٍ (۳۷)

هُنالِكَ دَعا زَكَرِيّا رَبَّهُ قالَ رَبِّ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً إِنَّكَ سَمِيعُ الدُّعاءِ (۳۸)

فَنادَتْهُ الْمَلائِكَةُ وَ هُوَ قائِمٌ يُصَلِّي فِي الْمِحْرابِ أَنَّ اللّٰهَ يُبَشِّرُكَ بِيَحْيىٰ مُصَدِّقاً بِكَلِمَةٍ مِنَ اللّٰهِ وَ سَيِّداً وَ حَصُوراً وَ نَبِيّاً مِنَ الصّالِحِينَ (۳۹)

۳۵ـ *هنگامی که همسر عمران گفت: پروردگارا آنچه را که در شکم (رحم) دارم برای تو نذر کرده‌ام که محرّر (فقط در خدمت تو) باشد، پس آن را از من قبول فرما بدرستی که تو شنوا و دانا هستی.*

۱. بحارالانوار، ج ۱۱، ص ۲۴ و ج ۲۳، ص ۲۲۲؛ تاویل الآیات الظاهره، ص ۱۱۲

۳۶ـ پس هنگامی که بچه‌اش را بدنیا آورد گفت: پروردگارا من دختر بدنیا آورده‌ام، و خداوند آگاه بود از آنچه که بدنیا آورده بود، و پسر مانند دختر نیست و من او را مریم نام گذاشتم و همانا من او و ذریه‌اش را از شیطان رانده شده در پناه تو قرار می‌دهم.

۳۷ـ پروردگارش آن (مریم) را بنیکویی از او قبول فرمود و او را به نیکی رویانید (پرورش داد) و زکریا کفالت او را بر عهده گرفت؛ (زکریا) هر وقت بر محراب او وارد می‌شد در نزدش غذایی می‌دید، پرسید: ای مریم این غذا را از کجا آورده‌ای؟ گفت: از جانب خداوند است، همانا خداوند به هر کس که بخواهد بدون حساب روزی می‌کند.

۳۸ـ در این هنگام زکریا پروردگارش را خواند و گفت: پروردگارا از جانب خودت فرزندی پاک به من عنایت فرما که تو دعا را می‌شنوی.

۳۹ـ او (زکریا) هنگامی که در محراب مشغول نماز بود ملائکه او را صدا زدند که خداوند تو را بشارت به یحیی می‌دهد که کلمهٔ خدا را تصدیق می‌کند، آقاست و نزد زنها نمی‌رود (ازدواج نمی‌کند) و پیامبری از نیکان است.

قصه حضرت مریم عليها السلام

﴿ إِذْ قٰالَتِ امْرَأَتُ عِمْرٰانَ رَبِّ إِنِّي نَذَرْتُ لَکَ مٰا فِي بَطْنِي مُحَرَّراً فَتَقَبَّلْ مِنِّي إِنَّکَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ﴾

خداوند تبارک و تعالی به عمران وحی نمود که من بچه‌ای به تو عنایت می‌کنم که کوران مادرزاد و مریضان پیسی را شفا بدهد و مردگان را به اذن الهی زنده نماید. عمران این خبر را به زنش مژده داد و پس از مدتی همسرش حامله گشت و گفت: پروردگارا آنچه که در شکم دارم آن را نذر عبادتگاه تو

می‌کنم. در آن زمان اگر کسی نذری می‌کرد فرزندش را در عبادتگاه می‌گذاشت. ﴿فَلَمّا وَضَعَتْها قالَتْ رَبِّ إِنِّي وَضَعْتُها أُنْثىٰ وَ اللّٰهُ أَعْلَمُ بِما وَضَعَتْ وَ لَيْسَ الذَّكَرُ كَالْأُنْثىٰ﴾ چون بچه را به دنیا آورد گفت: پروردگارا من بچه دختر به دنیا آورده‌ام و خداوند به حال من داناتر است و بچه پسر مانند دختر نیست.

و تو به من وعده پسر داده بودی ﴿وَ إِنِّي سَمَّيْتُها مَرْيَمَ وَ إِنِّي أُعِيذُها بِكَ وَ ذُرِّيَّتَها مِنَ الشَّيْطانِ الرَّجِيمِ﴾ یعنی من او را مریم نام گذاشتم، او و ذریهٔ او را از شر شیطان رانده شده در پناه تو قرار داده‌ام. پس خداوند عیسی علیه‌السلام را به مریم عنایت فرمود.

ابوبصیر گوید امام صادق علیه‌السلام فرمود: اگر به شماها بگوئیم که ما دارای فرزند پسری می‌شویم ولی آن نوزاد دختر بود و فرزند او یا نوه‌اش پسر بود آن را منکر نشوید که چرا آن فرزند پسر نشد، چرا که ممکن است پیشگویی ما درباره فرزند او و یا نوه او باشد همانا خداوند به عمران وحی نمود که من به تو فرزندی پسر عنایت می‌کنم که کوران مادرزاد و مریضان پیسی را شفا دهد و مردگان را به اذن من زنده نماید و او را رسول خود برای بنی اسرائیل قرار می‌دهم و عمران بشارت الهی را برای زنش «حنه» که مادر مریم بود گفت؛ چون حنه حامله گشت فکر می‌کرد که حملش پسر است ولی چون آن را به دنیا آورد دید که دختر است گفت: پروردگارا فرزند دختر مانند پسر نیست چرا که دختر نمی‌تواند پیامبر باشد.

خداوند فرمود: خداوند می‌داند که بچه تو چیست. هنگامی که خداوند عیسی علیه‌السلام را به حضرت مریم عنایت نمود او آن فرزندی بود که خداوند آن را به عمران بشارت داده بود.

پس زمانی که ما به شماها درباره خود به فرزند پسری بشارت می‌دهیم شاید وعده ما در فرزند آن و یا در فرزند فرزند او باشد پس وقتی فرزند اول را دختر دیدید فوراً آن خبر ما را منکر نشوید.[1]

چون مریم به حد بلوغ رسید به محراب عبادت خود رفت و پرده‌ای را در اطراف خود کشید به طوری که کسی او را نمی‌دید. زکریا به محراب عبادت او می‌رفت در نزد او در زمستان میوه‌های تابستانی و در تابستان میوه‌های زمستانی می‌دید و به مریم می‌گفت: ﴿ أَنَّى لَکِ هٰذٰا فتقول هُوَ مِنْ عِنْدِ اللّٰهِ إِنَّ اللّٰهَ يَرْزُقُ مَنْ يَشٰاءُ بِغَيْرِ حِسٰابٍ، هُنٰالِکَ دَعٰا زَکَرِيّٰا رَبَّهُ قٰالَ رَبِّ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْکَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً إِنَّکَ سَمِيعُ الدُّعٰاءِ فَنٰادَتْهُ الْمَلاٰئِکَةُ وَ هُوَ قٰائِمٌ يُصَلِّي فِي الْمِحْرٰابِ أَنَّ اللّٰهَ يُبَشِّرُکَ بِيَحْيىٰ مُصَدِّقاً بِکَلِمَةٍ مِنَ اللّٰهِ وَ سَيِّداً وَ حَصُوراً وَ نَبِيًّا مِنَ الصّٰالِحِينَ ﴾ ای مریم این غذا را از کجا آورده‌ای؟ گفت: از جانب خداوند است، همانا خداوند به هر کس که بخواهد بدون حساب روزی می‌کند. در این هنگام زکریا پروردگارش را خواند و گفت: پروردگارا از جانب خودت فرزندی پاک به من عنایت فرما که تو دعا را می‌شنوی. او (زکریا) هنگامی که در محراب مشغول نماز بود ملائکه او را صدا زدند که خداوند تو را بشارت به یحیی می‌دهد که کلمهٔ خدا را تصدیق می‌کند، آقاست و نزد زنها نمی‌رود (ازدواج نمی‌کند) و پیامبری از نیکان است.

﴿حصور﴾ یعنی آن کسی که نزد زنان نمی‌رود.

قٰالَ رَبِّ أَنّٰى يَکُونُ لِي غُلاٰمٌ وَ قَدْ بَلَغَنِيَ الْکِبَرُ وَ امْرَأَتِي عٰاقِرٌ قٰالَ کَذٰلِکَ اللّٰهُ يَفْعَلُ مٰا يَشٰاءُ (۴۰)

---

۱. بحارالانوار، ج ۲۶، ص ۲۲۵ ؛ قصص الانبیاء جزائری، ص ۴۳

قالَ رَبِّ اجْعَلْ لي آيَةً قالَ آيَتُكَ أَلاَّ تُكَلِّمَ النَّاسَ ثَلاثَةَ أَيّامٍ إِلاَّ رَمْزاً وَ اذْكُرْ رَبَّكَ كَثيراً وَ سَبِّحْ بِالْعَشِيِّ وَ الْإِبْكارِ (۴۱)

۴۰ ـ عرض کرد: پروردگارا آیا دارای پسر بچه‌ای می‌شوم درحالی که پیر شده‌ام و زنم نیز یائسه است؟ فرمود: اینچنین خداوند آنچه راکه می‌خواهد انجام می‌دهد.

۴۱ ـ عرض کرد: پروردگارا برای من نشانه‌ای قرار بده. فرمود: نشانه‌ات این است که سه روز جز با اشاره و رمز با مردم سخن نخواهی گفت، پروردگارت را زیاد یادکن و او را هنگام شام و صبح تسبیح نما.

﴿عاقر﴾ یعنی زنی که حیض نمی‌بیند. زن یائسه.

﴿قالَ كَذٰلِكَ اللّٰهُ يَفْعَلُ ما يَشاءُ قالَ زكريا رَبِّ اجْعَلْ لِي آيَةً قالَ آيَتُكَ أَلاَّ تُكَلِّمَ النّاسَ ثَلاثَةَ أَيّامٍ إِلاّ رَمْزاً﴾ زکریا گمان کرد که شیاطین هستند که به او بشارت می‌دهند و لذا گفت: ﴿رَبِّ اجْعَلْ لِي آيَةً قالَ آيَتُكَ أَلاّ تُكَلِّمَ النّاسَ ثَلاثَةَ أَيّامٍ إِلاّ رَمْزاً﴾ پس سه روز لال شده و قادر به حرف زدن نشد.

وَ إِذْ قالَتِ الْمَلائِكَةُ يا مَرْيَمُ إِنَّ اللّٰهَ اصْطَفاكِ وَ طَهَّرَكِ وَ اصْطَفاكِ عَلىٰ نِساءِ الْعالَمينَ (۴۲)

۴۲ ـ هنگامی که ملائکه گفتند: ای مریم همانا خداوند تو را برگزیده و پاکیزه‌ات قرار داده و تو را بر زنان عالم برتری داده است.

﴿إِذْ قالَتِ الْمَلائِكَةُ يا مَرْيَمُ إِنَّ اللّٰهَ اصْطَفاكِ وَ طَهَّرَكِ وَ اصْطَفاكِ عَلىٰ نِساءِ الْعالَمِينَ﴾

خداوند او را دو بار برگزید، اول او را از میان سایر زنان انتخاب نموده و

برگزید و دوم اینکه بدون داشتن شوهر به او فرزند عنایت کرد و او را با این امتیاز بر همه زنان عالم ممتاز نمود.

يَا مَرْيَمُ اقْنُتِي لِرَبِّكِ وَ اسْجُدِي وَ ارْكَعِي مَعَ الرَّاكِعِينَ (۴۳)
ذٰلِكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهِ إِلَيْكَ وَ مَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ إِذْ يُلْقُونَ أَقْلَامَهُمْ أَيُّهُمْ يَكْفُلُ مَرْيَمَ وَ مَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ إِذْ يَخْتَصِمُونَ (۴۴)

۴۳ ـ ای مریم برای پروردگارت خضوع کن ،سجده نما و با رکوع کنندگان رکوع کن.

۴۴ ـ (ای پیامبر) این از خبرهای غیبی است که به تو وحی می‌کنیم و تو در آن زمانی که قلم‌هایشان را (برای قرعه) می‌انداختند تا کدامشان سرپرستی مریم را بر عهده بگیرند و با همدیگر در حال نزاع بودند در میانشان نبودی.

﴿ يَا مَرْيَمُ اقْنُتِي لِرَبِّكِ وَ اسْجُدِي وَ ارْكَعِي مَعَ الرَّاكِعِينَ ﴾ همانا او برای من به رکوع می‌رود و سجده بجا می‌آورد و سپس خداوند به پیامبرش می‌فرماید: ﴿ذٰلِكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهِ إِلَيْكَ وَ مَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ إِذْ يُلْقُونَ أَقْلَامَهُمْ أَيُّهُمْ يَكْفُلُ مَرْيَمَ وَ مَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ إِذْ يَخْتَصِمُونَ﴾ این مطلب از اخبار غیب است که ما آن را به تو وحی کردیم و ای محمد تو آن روز با آنان نبودی که داشتند قرعه می‌انداختند تا معلوم کنند کدام یک از آنان سرپرستی مریم را عهده‌دار شود.

و نیز می‌فرماید: وقتی مریم متولد شد، آل عمران در مورد او بگو مگو کردند، هر کسی می‌گفت سرپرستی او با من باشد، تا آنکه به معبد رفتند و قرعه انداختند و از میان چوب‌های قرعه، قرعه به نام زکریا درآمد و او کفالت مریم را بر عهده گرفت.

إِذْ قالَتِ الْمَلائِكَةُ يا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكِ بِكَلِمَةٍ مِنْهُ اسْمُهُ الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ وَجِيهاً فِي الدُّنْيا وَ الْآخِرَةِ وَ مِنَ الْمُقَرَّبِينَ (۴۵)

۴۵ ـ هنگامی که ملائکه گفتند: ای مریم خداوند تو را بشارت به کلمه‌ای از جانب خودش می‌دهد که اسمش مسیح، عیسی پسر مریم است که در دنیا و آخرت صاحب جاه و کرامت و از مقربین (الهی) است.

﴿ وَجِيهاً فِي الدُّنْيا وَ الْآخِرَةِ وَ مِنَ الْمُقَرَّبِينَ ﴾ یعنی صاحب جاه و کرامت.

داستان به دنیا آمدن عیسی و روایات در این زمینه را در سوره مریم آورده‌ایم.[1]



وَ رَسُولاً إِلى بَنِي إِسْرائِيلَ أَنِّي قَدْ جِئْتُكُمْ بِآيَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ أَنِّي أَخْلُقُ لَكُمْ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ فَأَنْفُخُ فِيهِ فَيَكُونُ طَيْراً بِإِذْنِ اللَّهِ وَ أُبْرِئُ الْأَكْمَهَ وَ الْأَبْرَصَ وَ أُحْيِ الْمَوْتى بِإِذْنِ اللَّهِ وَ أُنَبِّئُكُمْ بِما تَأْكُلُونَ وَ ما تَدَّخِرُونَ فِي بُيُوتِكُمْ إِنَّ فِي ذلِكَ لَآيَةً لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ (۴۹)

وَ مُصَدِّقاً لِما بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ التَّوْراةِ وَ لِأُحِلَّ لَكُمْ بَعْضَ الَّذِي حُرِّمَ عَلَيْكُمْ وَ جِئْتُكُمْ بِآيَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُونِ (۵۰)

۴۹ ـ و (او را به رسالت) به سوی بنی اسرائیل فرستاد تا به آنها بگوید: همانا من از طرف پروردگارتان نشانه‌ای برای شما آورده‌ام، من چیزی از گل مانند پرنده درست می‌کنم و بر آن می‌دمم پس به اذن خداوند پرنده‌ای می‌شود، و به اذن خداوند کور مادرزاد و مبتلایان به پیسی را شفا می‌دهم، و مردگان

---

۱. بحارالانوار، ج ۱۴، ص ۲۰۰

را به اذن خدا زنده می‌کنم، و از آنچه در خانه‌هایتان می‌خورید و ذخیره می‌کنید به شما خبر می‌دهم بدرستی که در آن برای شما نشانه‌ای هست اگر از ایمان آورندگان باشید.

۵۰ـ و تورات را که قبل از من بود تصدیق می‌کنم و بعضی از چیزهایی را که بر شما حرام شده بود را حلال می‌کنم، و با نشانه‌ای از جانب پروردگارتان بسویتان آمده‌ام پس از خداوند بترسید و مرا اطاعت کنید.

﴿أَنِّي أَخْلُقُ لَكُمْ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ﴾ یعنی قادر به آن هستم که از خاک برای شما پرنده‌ای خلق کنم.

امام محمد باقر علیه‌السلام درباره آیه ﴿وَ أُنَبِّئُكُمْ بِمَا تَأْكُلُونَ وَ مَا تَدَّخِرُونَ فِي بُيُوتِكُمْ﴾ می‌فرماید: حضرت عیسی علیه‌السلام به بنی اسرائیل می‌فرمود: من فرستاده خداوند به سوی شما هستم، از گل پرنده‌ای درست می‌کنم و سپس بر آن می‌دمم و آن به اذن الهی پرواز می‌کند، کوران مادرزاد و مریضان پیسی را شفا می‌دهم.

بنی اسرائیل گفتند: ما این عمل تو را سحر و جادو می‌بینیم به ما آیتی را نشان بده که ما بفهمیم تو راست می‌گویی.

عیسی علیه‌السلام به آنها فرمود: آیا به شماها خبر بدهم که در خانه‌هایتان چه می‌خورید و چه ذخیره می‌کنید قبل از اینکه از خانه‌هایتان بیرون بیائید و شب چه ذخیره می‌کنید تا بدانید که من راست می‌گویم.

گفتند: بله!

پس حضرت عیسی علیه‌السلام به آنها می‌فرمود: که شب چه خورده و چه نوشیده‌اید و به کجا رفته‌اید ؛ در این هنگام بعضی از بنی اسرائیل آن را قبول کرده و به عیسی ایمان آوردند و بعضی‌ها نیز آن را منکر شده و کافر شدند. و

برای آنها در این معجزه نشانه‌ای بود اگر ایمان می‌آوردند.

﴿ وَ لِأُحِلَّ لَكُمْ بَعْضَ الَّذِي حُرِّمَ عَلَيْكُمْ ﴾ آنها عبارت بودند از روز شنبه، چربی و پرندگانی که خداوند بر بنی اسرائیل حرام کرده بود.[1]

فَلَمَّا أَحَسَّ عِيسَىٰ مِنْهُمُ الْكُفْرَ قَالَ مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ آمَنَّا بِاللَّهِ وَ اشْهَدْ بِأَنَّا مُسْلِمُونَ (۵۲)

۵۲ـ پس هنگامی که عیسی از آنها احساس کفر کرد گفت: چه کسی مرا به سوی خداوند یاری می‌کند؟ حواریون گفتند: ما یاوران خدا هستیم، به خدا ایمان آوردیم، و شهادت بده که ما اسلام آورده‌ایم.

امام صادق علیه‌السلام درباره آیه ﴿ فَلَمَّا أَحَسَّ عِيسَىٰ مِنْهُمُ الْكُفْرَ ﴾ می‌فرماید: یعنی هنگامی که شنید و دید که آنها کفر می‌ورزند. حواس پنجگانه‌ای که خداوند آنها را در وجود آدمی قرار داده، حواس شنیداری است، حواس بینایی است که برای دیدن رنگ‌های گوناگون و تشخیص دادن آنها از یکدیگر می‌باشد، حواس بویایی است که از برای تشخیص بوهای خوش و ناخوش می‌باشد، حواس چشایی است که از برای تشخیص مزه‌های غذاها به کار می‌رود و حواس لامسه است که برای شناخت سرما و گرما و اجسام نرم و خشن به کار می‌رود.[2]

إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَىٰ إِنِّي مُتَوَفِّيكَ وَ رَافِعُكَ إِلَيَّ وَ مُطَهِّرُكَ مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ جَاعِلُ الَّذِينَ اتَّبَعُوكَ فَوْقَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ ثُمَّ إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ

۱. بحارالانوار، ج ۱۴، ص ۲۴۶
۲. بحارالانوار، ج ۱۴، ص ۲۷۲

فَأَحْكُمُ بَيْنَكُمْ فِيمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ (۵۵)

۵۵ـ (به یاد آورید) هنگامی که خداوند فرمود: ای عیسی، همانا من تو را می‌گیرم و به سوی خود بالا می‌برم و تو را از افرادی که کافر شدند پاک می‌گردانم و افرادی را که از تو پیروی کردند تا روز قیامت برتر از افرادی که کافر شدند قرار می‌دهم، سپس به سوی من بازگشت می‌کنید، پس بر سر آنچه که با هم اختلاف داشتید به حق حکم می‌کنم.

قصه به آسمان رفتن حضرت عیسی علیه‌السلام

﴿ إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَىٰ إِنِّي مُتَوَفِّيكَ وَ رَافِعُكَ إِلَيَّ وَ مُطَهِّرُكَ مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ جَاعِلُ الَّذِينَ اتَّبَعُوكَ فَوْقَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ ﴾

حمران بن أعین از امام باقر علیه‌السلام روایت می‌کند که آن حضرت فرمود: در آن شبی که خداوند عیسی را به آسمان برد حضرت به اصحابش وعده کرد که در نزد آن او جمع شوند که دوازده نفر بودند. آنها را وارد خانه‌ای کرد و از گوشهٔ آن خانه چشمه‌ای بیرون آورد. در آن چشمه خودش را شسته و در حالی که آب از سرش می‌ریخت به نزد اصحابش آمد و به آنها فرمود: خداوند متعال به من وحی کرده است که امشب مرا به آسمان می‌برد و از شرّ یهودیان پاک می‌گرداند، پس کدام یک از شما می‌خواهد شبیه من شود که در این صورت کشته می‌شود و به دار آویخته می‌گردد و همین شخص در بهشت با من و هم درجهٔ من خواهد بود.

جوانی از میان آنها گفت: ای روح‌الله من!

فرمود: تو همان کس هستی. و به بقیه فرمود: یکی از شماها قبل از اینکه صبح شود دوازده بار بر من کافر می‌شود.

یکی از آن میان گفت: ای پیامبر خدا! آیا آن من هستم؟

فرمود: اگر آن را در خودت حس می‌کنی پس تو هستی. و سپس فرمود: آگاه باشید که بعد از من به سه گروه تقسیم می‌شوید که دو گروه از آنها در آتش جهنّم می‌باشند و یک گروه که از شمعون پیروی می‌کند و با خدا راستگو و راستگفتار هستند اهل بهشتند. سپس خداوند حضرت عیسی علیه‌السلام را در حالی که اصحاب او را می‌دیدند از گوشهٔ خانه به آسمان برد. یهودیان که در جستجوی عیسی علیه‌السلام بودند آمدند. مردی که حضرت فرموده بود قبل از آنکه صبح شود دوازده بار بر من کافر می‌شود را گرفتند و آن جوانی را هم که به شکل عیسی علیه‌السلام در آمده بود را گرفتند، کشتند و به صلیب آویختند و او همهٔ آن دوازده کفر را انجام داد.[1]

إِنَّ مَثَلَ عِيسىٰ عِنْدَ اللّٰهِ كَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرابٍ ثُمَّ قالَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ (۵۹)

الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَلاٰ تَكُنْ مِنَ الْمُمْتَرِينَ (۶۰)

فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ ما جاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعالَوْا نَدْعُ أَبْناءَنا وَ أَبْناءَكُمْ وَ نِساءَنا وَ نِساءَكُمْ وَ أَنْفُسَنا وَ أَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللّٰهِ عَلَى الْكاذِبِينَ (۶۱)

۵۹ـ بدرستی که مثل عیسی در نزد خداوند همانند آدم است که او را از خاک آفرید سپس به او فرمود: موجود باش و او هم موجود شد.

۶۰ـ حقیقت از سوی پروردگار توست پس از شک کنندگان مباش.

۶۱ـ پس کسانی که بعد از آن علم و دانشی که دربارهٔ عیسی به تو رسیده باز

1. بحارالانوار، ج ۱۴، ص ۳۳۶؛ قصص الانبیاء جزائری، ص ۴۱۹

با تو محاجّه کنند، به آنها بگو: بیائید ما و شما فرزندان و زنان و افرادی راکه به منزلهٔ جان ما هستند را دعوت کنیم و آنگاه مباهله نمائیم و لعنت خداوند را بر دروغگویان قرار دهیم.

نماز مسیحیان در مسجد

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: نصارای نجران وقتی برای شرفیابی حضور رسول خدا صلی الله علیه و آله حرکت کردند، سه نفر از بزرگانشان به نام اهتم و عاقب و سید با آنان همراهی نمودند، در مدینه وقتی موقع نمازشان رسید ، ناقوس نواخته به نماز ایستادند، اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله عرضه داشتند: یا رسول الله این مسجد تو است، مسجد اسلام است ، چرا باید در اینجا ناقوس بنوازند؟

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: کاری به کارشان نداشته باشید.

بعد از آنکه از نمازشان فارغ شدند، به رسول خدا صلی الله علیه و آله نزدیک شده، پرسیدند: مردم را به چه دینی دعوت می‌کنی؟

فرمود: به شهادت دادن به اینکه جز الله معبودی نیست و اینکه من فرستاده خدایم و اینکه عیسی علیه السلام بنده‌ای است مخلوق که می‌خورد و می‌نوشید و سخن می‌گفت.

پرسیدند: اگر مخلوق و بنده بود پدرش که بود؟

در اینجا به رسول خداوحی شد که به ایشان بگو: شما در باره آدم چه می‌گوئید؟ آیا بنده‌ای مخلوق بود، می‌خورد و می‌نوشید و سخن می‌گفت و عمل زناشوئی انجام می‌داد یا نه؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله همین سؤالات را از ایشان کرد.

جواب دادند: بله بنده‌ای مخلوق بود و کارهائي را که برشمردی انجام می‌داد.

فرمود: اگر بنده بود و مخلوق پس پدرش که بود؟

مسیحیان مبهوت و مغلوب شدند و خدای تعالی این آیه را فرستاد: ﴿إِنَّ مَثَلَ عِيسىٰ عِنْدَ اللّٰهِ كَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرٰابٍ ثُمَّ قٰالَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ * الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَلاٰ تَكُنْ مِنَ الْمُمْتَرِينَ﴾ بدرستی که مثل عیسی در نزد خداوند همانند آدم است که او را از خاک آفرید سپس به او فرمود: موجود باش و او هم موجود شد. حقیقت از سوی پروردگار توست پس از شک کنندگان مباش.

و نیز این آیه را که فرمود: ﴿فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مٰا جٰاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعٰالَوْا نَدْعُ أَبْنٰاءَنٰا وَ أَبْنٰاءَكُمْ وَ نِسٰاءَنٰا وَ نِسٰاءَكُمْ وَ أَنْفُسَنٰا وَ أَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللّٰهِ عَلَى الْكٰاذِبِينَ﴾ پس کسانی بعد از آن علم و دانشی که دربارهٔ عیسی به تو رسیده باز با تو محاجّه کنند، به آنها بگو: بیائید ما و شما فرزندان و زنان و افرادی را که به منزلهٔ جان ما هستند را دعوت کنیم و آن‌گاه مباهله نمائیم و لعنت خداوند را بر دروغگویان قرار دهیم.

رسول خدا صلی الله علیه و آله به ایشان فرمود: پس با من مباهله کنید، اگر من راستگو بودم لعنت خدا بر شما نازل شود و اگر دروغگو و کاذب باشم لعنتش بر من نازل شود.

مسیحیان گفتند: با ما از در انصاف سخن گفتی.

قرار گذاشتند همین کار را انجام بدهند. وقتی به منزل خود برگشتند، رؤسا و بزرگانشان سید و عاقب و اهتم گفتند: اگر خودش با امتش به مباهله بیایند، مباهله می‌کنیم چون می‌فهمیم که او پیامبر نیست و اگر خودش با اقربائش به مباهله بیاید مباهله نمی‌کنیم، چون هیچکس علیه زن و بچه خود

اقدامی نمی‌کند، مگر آنکه ایمان و یقین داشته باشد که خطری در بین نیست و در این صورت او در ادعایش راستگو است.

فردا صبح به طرف رسول خدا ﷺ روانه شدند، دیدند که تنها رسول خدا ﷺ و علی بن ابی طالب و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام برای مباهله آمده‌اند.

نصارا پرسیدند: اینان چه کسانی هستند؟

گفتند: این مرد پسر عمو و وصی و داماد او است و این دخترش فاطمه علیها السلام است و این دو کودک، دو فرزندانش حسن و حسین علیهما السلام هستند.

نصارا سخت دچار وحشت شده و به رسول خدا ﷺ گفتند: ما حاضریم تو را راضی کنیم، ما را از مباهله معاف بدار.

رسول خدا ﷺ با ایشان به جزیه مصالحه کرد و نصارا به دیار خود برگشتند.[1]

يا أَهْلَ الْكِتابِ لِمَ تُحَاجُّونَ فِي إِبْراهِيمَ وَ ما أُنْزِلَتِ التَّوْراةُ وَ الْإِنْجِيلُ إِلاَّ مِنْ بَعْدِهِ أَ فَلا تَعْقِلُونَ (۶۵)

ها أَنْتُمْ هؤُلاءِ حاجَجْتُمْ فِيما لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ فَلِمَ تُحَاجُّونَ فِيما لَيْسَ لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ وَ اللَّهُ يَعْلَمُ وَ أَنْتُمْ لا تَعْلَمُونَ (۶۶)

ما كانَ إِبْراهِيمُ يَهُودِيًّا وَ لا نَصْرانِيًّا وَ لكِنْ كانَ حَنِيفاً مُسْلِماً وَ ما كانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ (۶۷)

إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْراهِيمَ لَلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ وَ هذَا النَّبِيُّ وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ اللَّهُ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ (۶۸)

وَدَّتْ طائِفَةٌ مِنْ أَهْلِ الْكِتابِ لَوْ يُضِلُّونَكُمْ وَ ما يُضِلُّونَ إِلاَّ أَنْفُسَهُمْ وَ ما

۱. نورالثقلین، ج ۱، ص ۳۷۴؛ بحارالانوار، ج ۲۱، ص ۳۴۰

يَشْعُرُونَ (٦٩)

يا أَهْلَ الْكِتابِ لِمَ تَكْفُرُونَ بِآياتِ اللّهِ وَ أَنْتُمْ تَشْهَدُونَ (٧٠)

۶۵ـ ای اهل کتاب، چرا دربارهٔ (آئین) ابراهیم مجادله می‌کنید؟ در حالی که تورات و انجیل بعد از او نازل شده است، آیا اندیشه نمی‌کنید؟

۶۶ـ شماها دربارهٔ آنچه که علم داشتید با هم مجادله نمودید، پس چرا دربارهٔ آنچه که علم ندارید مجادله می‌کنید؟! و خداوند می‌داند و شماها نمی‌دانید.

۶۷ـ ابراهیم نه یهودی بود و نه نصاری، بلکه (خداپرستی) موحد و مسلمان بود و از مشرکان نبود.

۶۸ـ همانا نزدیکترین مردم به ابراهیم کسانی هستند که از او پیروی می‌کنند، و این پیامبر و کسانی که به او ایمان آورده‌اند؛ و خداوند سرپرست مؤمنان است.

۶۹ـ گروهی از اهل کتاب دوست داشتند شما را گمراه کنند، و آنها جز خودشان را گمراه نمی‌کنند، و نمی‌فهمند.

۷۰ـ ای اهل کتاب، چرا به آیات خدا کافر می‌شوید و در حالی که به (به صدق آن) گواهی می‌دهید؟!

﴿ يا أَهْلَ الْكِتابِ لِمَ تُحاجُّونَ فِي إِبْراهِيمَ وَ ما أُنْزِلَتِ التَّوْراةُ وَ الْإِنْجِيلُ إِلاّ مِنْ بَعْدِهِ أَفَلا تَعْقِلُونَ ﴾

سپس فرمود: ﴿ ها أَنْتُمْ هؤُلاءِ ﴾ یعنی شماها یا آنها.

﴿حاجَجْتُمْ فِيما لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ ﴾ یعنی به آنچه که در تورات و انجیل آمده است.

﴿ فَلِمَ تُحاجُّونَ فِيما لَيْسَ لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ ﴾ یعنی چرا دربارهٔ آنچه که در

صحف إبراهیم است و بدان علم ندارید محاجه می‌کنید و خداوند می‌داند آنچه را که شما نمی‌دانید.

سپس فرمود: ﴿ ما کانَ إِبْراهِیمُ یَهُودِیًّا وَ لا نَصْرانِیًّا وَ لٰکِنْ کانَ حَنِیفاً مُسْلِماً وَ ما کانَ مِنَ الْمُشْرِکِینَ ﴾ سپس خداوند عزوجل نزدیکترین مردم به ابراهیم که حج بجا می‌آورد را توصیف کرده و می‌فرماید: ﴿ إِنَّ أَوْلَی النَّاسِ بِإِبْراهِیمَ لَلَّذِینَ اتَّبَعُوهُ وَ هٰذَا النَّبِیُّ وَ الَّذِینَ آمَنُوا وَ اللّٰهُ وَلِیُّ الْمُؤْمِنِینَ ﴾

عمر بن یزید گوید، امام صادق علیه السلام فرمود: به خدا سوگند شما از آل محمد هستید.

عرض کردم: فدایت گردم از خود آنها.

سه بار فرمود: بله، از خود آنها. سپس به همدیگر نگاهی کردیم و بعد فرمود: ای عمر خداوند تبارک و تعالی در کتابش می‌فرماید: ﴿ إِنَّ أَوْلَی النَّاسِ بِإِبْراهِیمَ لَلَّذِینَ اتَّبَعُوهُ وَ هٰذَا النَّبِیُّ وَ الَّذِینَ آمَنُوا وَ اللّٰهُ وَلِیُّ الْمُؤْمِنِینَ ﴾[1] همانا نزدیکترین مردم به ابراهیم کسانی هستند که از او پیروی می‌کنند، و این پیامبر و کسانی که به او ایمان آورده‌اند؛ و خداوند سرپرست مؤمنان است.

یا أَهْلَ الْکِتابِ لِمَ تَلْبِسُونَ الْحَقَّ بِالْباطِلِ وَ تَکْتُمُونَ الْحَقَّ وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ (۷۱)

۷۱ـ ای اهل کتاب، چرا حق را به باطل مشتبه می‌کنید و حق را می‌پوشانید در حالی که می‌دانید؟!

﴿ یا أَهْلَ الْکِتابِ لِمَ تَلْبِسُونَ الْحَقَّ بِالْباطِلِ وَ تَکْتُمُونَ الْحَقَّ وَ أَنْتُمْ

۱. بحارالانوار، ج ۶۵، ص ۸۴؛ تاویل الآیات الظاهره، ص ۱۱۹

﴿تَعْلَمُونَ﴾ یعنی آنچه در تورات درباره صفات رسول خدا صلی الله علیه و آله آمده است را می‌دانستند ولی آن را کتمان می‌کردند.

وَ قالَتْ طائِفَةٌ مِنْ أَهْلِ الْكِتابِ آمِنُوا بِالَّذِي أُنْزِلَ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَجْهَ النَّهارِ وَ اكْفُرُوا آخِرَهُ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ (۷۲)

۷۲ـ و گروهی از اهل کتاب گفتند: به دین و کتابی که برای مومنان نازل شده در اول روز ایمان بیاورید و در پایان روز کافر شوید. شاید آنها (بدینوسیله از اسلام) برگردند.

تغییر قبله

این آیه درباره قوم یهود نازل شده است که صبح گفتند به آنچه به محمد نازل شده ایمان آوردیم و شب به آن کافر شدیم.

در روایت ابوالجارود آمده که امام باقر علیه السلام فرمود: هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله وارد مدینه شد، رو به بیت المقدس نماز می‌خواند، یهود خیلی خوشحال شدند و بعد از آنکه خدای تعالی قبله‌اش را از بیت المقدس به سوی کعبه - بیت الحرام - برگردانید، یهود از این عمل سخت به خشم آمدند. این تغییر در وسط نماز ظهر بود، گفتند: محمد نماز صبح را به سوی بیت‌المقدس قبله ما خواند و همه شما یهودیان به این دستور که در اول روز بر محمد نازل شده ایمان بیاورید و بدانچه در آخر روز نازل شده کفر بورزید، و منظورشان از آنچه در آخر روز نازل شده، همان تغییر قبله از بیت‌المقدس به سوی کعبه است شاید که به سوی قبله ما برگردد.[1]

۱. بحارالانوار، ج ۹، ص ۱۹۰ و ج ۸۱، ص ۶۲

وَ مِنْ أَهْلِ الْكِتابِ مَنْ إِنْ تَأْمَنْهُ بِقِنْطارٍ يُؤَدِّهِ إِلَيْكَ وَ مِنْهُمْ مَنْ إِنْ تَأْمَنْهُ بِدِينارٍ لا يُؤَدِّهِ إِلَيْكَ إِلاَّ ما دُمْتَ عَلَيْهِ قائِماً ذٰلِكَ بِأَنَّهُمْ قالُوا لَيْسَ عَلَيْنا فِي الْأُمِّيِّينَ سَبِيلٌ وَ يَقُولُونَ عَلَى اللّٰهِ الْكَذِبَ وَ هُمْ يَعْلَمُونَ (۷۵)

۷۵ـ بعضی از اهل کتاب افرادی هستند که اگر مال بسیاری را در نزد آنها به امانت بگذاری به تو برمی‌گردانند، و برخی دیگر نیز هستند که اگر یک دینار در نزد او به امانت بگذاری بر تو رد نمی‌کنند مگر آنکه بر مطالبهٔ آن سخت‌گیری کنی، این به خاطر آن است که می‌گویند: ما در مقابل غیر یهود مسئول نیستیم، و به خدا دروغ نسبت می‌دهند در حالی که می‌دانند.

﴿ وَ مِنْ أَهْلِ الْكِتابِ مَنْ إِنْ تَأْمَنْهُ بِقِنْطارٍ يُؤَدِّهِ إِلَيْكَ وَ مِنْهُمْ مَنْ إِنْ تَأْمَنْهُ بِدِينارٍ لا يُؤَدِّهِ إِلَيْكَ إِلاَّ ما دُمْتَ عَلَيْهِ قائِماً ذٰلِكَ بِأَنَّهُمْ قالُوا لَيْسَ عَلَيْنا فِي الْأُمِّيِّينَ سَبِيلٌ ﴾ یهود گفتند که بر ما گرفتن مال کسانی که بر آنها کتاب نازل نشده حلال است. پس خداوند آن را رد کرده و فرمود: **﴿ وَ يَقُولُونَ عَلَى اللّٰهِ الْكَذِبَ وَ هُمْ يَعْلَمُونَ ﴾** و به خدا دروغ نسبت می‌دهند در حالی که می‌دانند.

إِنَّ الَّذِينَ يَشْتَرُونَ بِعَهْدِ اللّٰهِ وَ أَيْمانِهِمْ ثَمَناً قَلِيلاً أُولٰئِكَ لا خَلاقَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ وَ لا يُكَلِّمُهُمُ اللّٰهُ وَ لا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيامَةِ وَ لا يُزَكِّيهِمْ وَ لَهُمْ عَذابٌ أَلِيمٌ (۷۷)

۷۷ـ کسانی که عهد خدا و سوگندهایشان را به بهای اندکی می‌فروشند، برای آنها در آخرت بهره‌ای نیست و خداوند با آنها سخن نمی‌گوید و در قیامت (به نظر رحمت) به آنها نگاه نمی‌کند و آنها را از (گناه) پاکیزه نمی‌کند، و برای آنها عذابی دردناک است.

﴿ إِنَّ الَّذِينَ يَشْتَرُونَ بِعَهْدِ اللّٰهِ وَ أَيْمانِهِمْ ثَمَناً قَلِيلاً ﴾ به نام مسلمانی به مردم نزدیک می‌شدند و از آنها چیزهایی می‌گرفتند و خیانت می‌کردند و در حقیقت مسلمان نبودند.

وَ إِنَّ مِنْهُمْ لَفَرِيقاً يَلْوُونَ أَلْسِنَتَهُمْ بِالْكِتابِ لِتَحْسَبُوهُ مِنَ الْكِتابِ وَ ما هُوَ مِنَ الْكِتابِ وَ يَقُولُونَ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللّٰهِ وَ ما هُوَ مِنْ عِنْدِ اللّٰهِ وَ يَقُولُونَ عَلَى اللّٰهِ الْكَذِبَ وَ هُمْ يَعْلَمُونَ (۷۸)

۷۸ـ و همانا بعضی از اهل کتاب، هنگام خواندن کتاب آسمانی آن را تغییر می‌دهند تا گمان کنید که آن از کتاب خداست، و در حالی که از کتاب (خدا) نیست، و گویند: این از جانب خدا نازل شده، در صورتی که هرگز از جانب خدا نیست. و با آنکه می‌دانند به خدا دروغ می‌بندند.

﴿ وَ إِنَّ مِنْهُمْ لَفَرِيقاً يَلْوُونَ أَلْسِنَتَهُمْ بِالْكِتابِ لِتَحْسَبُوهُ مِنَ الْكِتابِ وَ ما هُوَ مِنَ الْكِتابِ وَ يَقُولُونَ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللّٰهِ وَ ما هُوَ مِنْ عِنْدِ اللّٰهِ ﴾ یهود چیزی را نقل می‌کردند و آن را به تورات نسبت می‌دادند که در حقیقت در تورات نبود و به خداوند دروغ می‌گفتند.

ما كانَ لِبَشَرٍ أَنْ يُؤْتِيَهُ اللّٰهُ الْكِتابَ وَ الْحُكْمَ وَ النُّبُوَّةَ ثُمَّ يَقُولَ لِلنّاسِ كُونُوا عِباداً لِي مِنْ دُونِ اللّٰهِ وَ لٰكِنْ كُونُوا رَبّانِيِّينَ بِما كُنْتُمْ تُعَلِّمُونَ الْكِتابَ وَ بِما كُنْتُمْ تَدْرُسُونَ (۷۹)

وَ لا يَأْمُرَكُمْ أَنْ تَتَّخِذُوا الْمَلائِكَةَ وَ النَّبِيِّينَ أَرْباباً أَ يَأْمُرُكُمْ بِالْكُفْرِ بَعْدَ إِذْ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ (۸۰)

۷۹ـ برای هیچ بشری سزاوار نیست که خداوند او را به رسالت برگزیند و به

او کتاب و حکمت و نبوت بخشد سپس به مردم گوید: مرا به جای خدا بپرستید، بلکه (بر حسب وظیفهٔ خود به مردم بگویند) مردمی الهی باشید آن‌گونه که کتاب خدا را به دیگران می‌آموختید و خود درس می‌خواندید.

۸۰-و به شما امر نمی‌کند که فرشتگان و پیامبران را پروردگار خود انتخاب کنید، آیا شما را به کفر دعوت می‌کند بعد از آنکه مسلمان شدید؟

﴿ مٰا كٰانَ لِبَشَرٍ أَنْ يُؤْتِيَهُ اللّٰهُ الْكِتٰابَ وَ الْحُكْمَ وَ النُّبُوَّةَ ثُمَّ يَقُولَ لِلنّٰاسِ كُونُوا عِبٰاداً لِي مِنْ دُونِ اللّٰهِ وَ لٰكِنْ كُونُوا رَبّٰانِيِّينَ ﴾ یعنی عیسی علیه السلام به مردم نگفت که من شما را خلق کرده‌ام پس مرا عبادت کنید و لکن به آنها گفت: از علما ربانی باشید.

﴿ وَ لاٰ يَأْمُرَكُمْ أَنْ تَتَّخِذُوا الْمَلاٰئِكَةَ وَ النَّبِيِّينَ أَرْبٰاباً ﴾ گروهی بودند که ملائکه را می‌پرستیدند. گروهی از نصاری گمان می‌کردند که عیسی پروردگار است. یهود گفتند عُزیر فرزند خداوند است و خداوند فرمود: ﴿ وَ لاٰ يَأْمُرَكُمْ أَنْ تَتَّخِذُوا الْمَلاٰئِكَةَ وَ النَّبِيِّينَ أَرْبٰاباً ﴾ و به شما امر نمی‌کند که فرشتگان و پیامبران را پروردگار خود انتخاب کنید.

وَ إِذْ أَخَذَ اللّٰهُ مِيثٰاقَ النَّبِيِّينَ لَمٰا آتَيْتُكُمْ مِنْ كِتٰابٍ وَ حِكْمَةٍ ثُمَّ جٰاءَكُمْ رَسُولٌ مُصَدِّقٌ لِمٰا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَ لَتَنْصُرُنَّهُ قٰالَ أَ أَقْرَرْتُمْ وَ أَخَذْتُمْ عَلىٰ ذٰلِكُمْ إِصْرِي قٰالُوا أَقْرَرْنٰا قٰالَ فَاشْهَدُوا وَ أَنَا مَعَكُمْ مِنَ الشّٰاهِدِينَ (۸۱)

فَمَنْ تَوَلّٰى بَعْدَ ذٰلِكَ فَأُولٰئِكَ هُمُ الْفٰاسِقُونَ (۸۲)

أَ فَغَيْرَ دِينِ اللّٰهِ يَبْغُونَ وَ لَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمٰاوٰاتِ وَ الْأَرْضِ طَوْعاً وَ كَرْهاً وَ إِلَيْهِ يُرْجَعُونَ (۸۳)

قُلْ آمَنّٰا بِاللّٰهِ وَ مٰا أُنْزِلَ عَلَيْنٰا وَ مٰا أُنْزِلَ عَلىٰ إِبْرٰاهِيمَ وَ إِسْمٰاعِيلَ وَ إِسْحٰاقَ وَ

یَعْقُوبَ وَ الْأَسْباطِ وَ ما أُوتِيَ مُوسىٰ وَ عِيسىٰ وَ النَّبِيُّونَ مِنْ رَبِّهِمْ لا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ وَ نَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ (۸۴)

۸۱ـ و (به خاطر بیاورید) هنگامی که خداوند از پیامبران (و امتهای آنها) پیمان گرفت که چون به شما کتاب و حکمت دادم سپس پیامبری به سوی شما آمد که آنچه با شماست را تصدیق می‌کند، به او ایمان بیاورید و او را یاری کنید ؛ خداوند فرمود: آیا به این موضوع اقرار دارید و بر آن عهد من پیمان بستید؟ گفتند: اقرار داریم. خدا فرمود: پس گواه باشید، من هم با شما از گواهانم.

۸۲ـ پس کسانی که بعد از آن (پیمان) روی از حق بگردانند، از فاسقانند.

۸۳ـ آیا آنها غیر از دین خدا را می‌طلبند؟ و در حالی که آنچه در آسمانها و زمین است از روی اختیار و بی‌اختیار مطیع امر خداوند هستند و همه به سوی او بازگردانده می‌شوند.

۸۴ـ بگو: ما به خدا و آنچه که بر ما و به ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و فرزندانش نازل گردیده ایمان آوردیم، و به آنچه که به موسی و عیسی و پیامبران دیگر از جانب پروردگارشان داده شده است در میان آنها هیچ فرقی نمی‌گذاریم و ما فرمانبردار خدا هستیم.

﴿ وَ إِذْ أَخَذَ اللّٰهُ مِيثاقَ النَّبِيِّينَ لَما آتَيْتُكُمْ مِنْ كِتابٍ وَ حِكْمَةٍ ثُمَّ جاءَكُمْ رَسُولٌ مُصَدِّقٌ لِما مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَ لَتَنْصُرُنَّهُ ﴾

خداوند از انبیا برای پیامبرش محمد صلی الله علیه و آله عهد و پیمان گرفت که به او ایمان بیاورند، یاریش بنمایند و مژده رسالتش را به امتهایشان بدهند.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: خداوند هیچ پیامبری را مبعوث نفرموده مگر آنکه در آخرالزمان به دنیا رجعت می‌کند و امیرالمؤمنین علی علیه السلام را یاری

می‌کند؛ و آن قول خداوند است که می‌فرماید: ﴿لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ﴾ یعنی به رسول خدا صلی الله علیه و آله ایمان می‌آورند.

﴿وَ لَتَنْصُرُنَّهُ﴾ یعنی امیرالمؤمنین علیه السلام را یاری می‌کنند[1] و سپس در عالم ذر به پیامبران فرمود: ﴿أَ أَقْرَرْتُمْ وَ أَخَذْتُمْ عَلىٰ ذٰلِكُمْ إِصْرِي﴾ که ﴿اصری﴾ یعنی عهد من.

و آنها گفتند: ﴿قالُوا أَقْرَرْنا قالَ﴾ و خداوند به ملائکه فرمود: ﴿فَاشْهَدُوا وَ أَنَا مَعَكُمْ مِنَ الشّاهِدِينَ﴾ پس شاهد باشید که من نیز با شما از گواه دهندگان هستم.[2]

این آیهٔ ۸۱ با آیهٔ ۷ سوره احزاب ﴿وَ إِذْ أَخَذْنا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثاقَهُمْ وَ مِنْكَ وَ مِنْ نُوحٍ وَ إِبْراهِيمَ وَ مُوسىٰ وَ عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ وَ أَخَذْنا مِنْهُمْ مِيثاقاً غَلِيظاً﴾ و آیه ۱۷۲ سوره اعراف ﴿وَ إِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ﴾ که سه آیه می‌شود با هم بوده که در سه سوره نوشته شده است.[3]

سپس خداوند عز و جل فرمود: ﴿أَ فَغَيْرَ دِينِ اللّٰهِ يَبْغُونَ﴾ یعنی این که به شماها گفتم که به محمد و وصیش اقرار کنید آیا غیر آن را می‌خواهید؟

﴿وَ لَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمٰاوٰاتِ وَ الْأَرْضِ طَوْعاً وَ كَرْهاً﴾ یعنی به وسیلهٔ شمشیر به دو دسته تقسیم می‌شوید.

سپس خداوند به پیامبرش امر می‌کند که به رسالت پیامبران و رسولان و به کتابهایشان اقرار کند و فرمود: بگو ای محمد ﴿آمَنّا بِاللّٰهِ وَ ما أُنْزِلَ عَلَيْنا وَ ما أُنْزِلَ عَلىٰ إِبْراهِيمَ وَ إِسْماعِيلَ وَ إِسْحاقَ وَ يَعْقُوبَ وَ الْأَسْباطِ وَ ما

---

۱. بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۵۰؛ نورالثقلین، ج ۱، ص ۳۵۹؛ تفسیر آصفی، ج ۱، ص ۱۵۹
۲. قصص الانبیاء جزائری، ص ۳
۳. بحارالانوار، ج ۱۱، ص ۲۵

أُوتِيَ مُوسىٰ وَ عِيسىٰ وَ ما أُوتِي النَّبِيُّونَ مِنْ رَبِّهِمْ لاٰ نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ وَ نَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ﴾ ما به خدا و آنچه که بر ما و به ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و فرزندانش نازل گردیده ایمان آوردیم، و به آنچه که به موسی و عیسی و پیامبران دیگر از جانب پروردگارشان داده شده است در میان آنها هیچ فرقی نمی‌گذاریم و ما فرمانبردار خدا هستیم.

وَ مَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلامِ دِيناً فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَ هُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخاسِرِينَ (۸۵)

كَيْفَ يَهْدِي اللّٰهُ قَوْماً كَفَرُوا بَعْدَ إِيمانِهِمْ وَ شَهِدُوا أَنَّ الرَّسُولَ حَقٌّ وَ جاءَهُمُ الْبَيِّناتُ وَ اللّٰهُ لاٰ يَهْدِي الْقَوْمَ الظّالِمِينَ (۸۶)

أُولٰئِكَ جَزاؤُهُمْ أَنَّ عَلَيْهِمْ لَعْنَةَ اللّٰهِ وَ الْمَلائِكَةِ وَ النّاسِ أَجْمَعِينَ (۸۷)

خالِدِينَ فِيها لاٰ يُخَفَّفُ عَنْهُمُ الْعَذابُ وَ لاٰ هُمْ يُنْظَرُونَ (۸۸)

إِلاَّ الَّذِينَ تابُوا مِنْ بَعْدِ ذٰلِكَ وَ أَصْلَحُوا فَإِنَّ اللّٰهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۸۹)

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بَعْدَ إِيمانِهِمْ ثُمَّ ازْدادُوا كُفْراً لَنْ تُقْبَلَ تَوْبَتُهُمْ وَ أُولٰئِكَ هُمُ الضّالُّونَ (۹۰)

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ ماتُوا وَ هُمْ كُفّارٌ فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْ أَحَدِهِمْ مِلْءُ الْأَرْضِ ذَهَباً وَ لَوِ افْتَدىٰ بِهِ أُولٰئِكَ لَهُمْ عَذابٌ أَلِيمٌ وَ ما لَهُمْ مِنْ ناصِرِينَ (۹۱)

لَنْ تَنالُوا الْبِرَّ حَتّٰى تُنْفِقُوا مِمّا تُحِبُّونَ وَ ما تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ اللّٰهَ بِهِ عَلِيمٌ (۹۲)

۸۵ـ هر کس به غیر از اسلام دینی دیگر برای خود اختیار کند هرگز از او پذیرفته نمی‌شود، و او در آخرت از زیانکاران است.

۸۶ـ چگونه خداوند گروهی را هدایت کند که بعد از ایمان آوردن به خدا و

گواهی دادن به حقانیّت رسول و آمدن نشانه‌های روشن برای آنها، باز کافر شدند؟ و خداوند هرگز گروه ستمکاران را هدایت نمی‌کند.

۸۷ـ کیفر آنها (کافران) این است که لعنت خداوند و ملائکه و مردم همگی بر آنها باد.

۸۸ـ همواره در این لعنت جاویدانه می‌مانند (لعنت خداوند و ملائکه و مردم بر آنها همیشه خواهد بود) و عذاب بر آنها تخفیف نمی‌یابد و نظر رحمت به آنها نمی‌شود.

۸۹ـ مگر کسانی که پس از آن توبه کنند و (اعمالشان) را اصلاح نمایند، بدرستی که خداوند آمرزنده و مهربان است.

۹۰ـ همانا کسانی که بعد از ایمان کافر شدند و سپس بر کفر خود افزودند، هرگز توبهٔ آنها پذیرفته نمی‌شود، و آنها از گمراهان هستند.

۹۱ـ همانا کسانی که کافر شدند و در همان حال مُردند، هر کدام از آنها اگر زمین پر از طلا را برای رهایی خویش (از عذاب دردناک خداوند) به عنوان فدیه بپردازند هرگز از آنها قبول نمی‌شود، برای آنها عذابی دردناک است و هیچ یاورانی نخواهند داشت.

۹۲ـ هرگز به مقام نیکوکاران نمی‌رسید مگر از آنچه که دوست می‌دارید در راه خدا انفاق کنید، و آنچه که انفاق می‌کنید خداوند بر آن آگاه است.

﴿ وَ مَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلامِ دِيناً فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ ﴾ این آیه از محکمات است. سپس خداوند آنهایی را که عهد الهی را درباره امیر المؤمنین علیه‌السلام نقض کرده و بعد از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله کافر شدند را ذکر کرده و فرمود: ﴿ كَيْفَ يَهْدِي اللَّهُ قَوْماً كَفَرُوا بَعْدَ إِيمانِهِمْ وَ شَهِدُوا أَنَّ الرَّسُولَ حَقٌّ وَ جاءَهُمُ الْبَيِّناتُ وَ اللَّهُ لا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ أُولئِكَ جَزاؤُهُمْ أَنَّ عَلَيْهِمْ لَعْنَةَ

اللّٰهِ وَ الْمَلٰائِکَةِ وَ النّٰاسِ أَجْمَعِینَ خٰالِدِینَ فِیهٰا - تا - إِنَّ الَّذِینَ کَفَرُوا وَ مٰاتُوا وَ هُمْ کُفّٰارٌ فَلَنْ یُقْبَلَ مِنْ أَحَدِهِمْ مِلْءُ الْأَرْضِ ذَهَباً وَ لَوِ افْتَدیٰ بِهِ أُولٰئِکَ لَهُمْ عَذٰابٌ أَلِیمٌ وَ مٰا لَهُمْ مِنْ نٰاصِرِینَ﴾ همه این آیات درباره دشمنان آل محمد نازل شده است.

﴿لَنْ تَنٰالُوا الْبِرَّ حَتّٰی تُنْفِقُوا مِمّٰا تُحِبُّونَ﴾ یعنی هرگز به ثواب نمی‌رسند مگر آنکه حق آل محمد را اعم از خمس و انفال و غنیمت جنگی را بپردازند.

کُلُّ الطَّعٰامِ کٰانَ حِلاًّ لِبَنِي إِسْرٰائِیلَ إِلاّٰ مٰا حَرَّمَ إِسْرٰائِیلُ عَلیٰ نَفْسِهِ مِنْ قَبْلِ أَنْ تُنَزَّلَ التَّوْرٰاةُ قُلْ فَأْتُوا بِالتَّوْرٰاةِ فَاتْلُوهٰا إِنْ کُنْتُمْ صٰادِقِینَ (۹۳)

۹۳ـ همۀ غذاهای (پاکیزه) بر بنی اسرائیل حلال بود مگر آنچه را که اسرائیل (یعقوب) قبل از نازل شدن تورات بر خود حرام کرده بود. بگو: اگر راستگو هستید تورات را آورده و بخوانید.

﴿کُلُّ الطَّعٰامِ کٰانَ حِلاًّ لِبَنِي إِسْرٰائِیلَ إِلاّٰ مٰا حَرَّمَ إِسْرٰائِیلُ عَلیٰ نَفْسِهِ مِنْ قَبْلِ أَنْ تُنَزَّلَ التَّوْرٰاةُ﴾

امام علیه السلام می‌فرماید: یعقوب به عرق النسا (درد سیاتیک) مبتلا شد و گوشت شتر را بر خود حرام کرد. یهود گفتند: گوشت شتر در تورات حرام شده است، پس خداوند عز و جل به آنها فرمود: ﴿فَأْتُوا بِالتَّوْرٰاةِ فَاتْلُوهٰا إِنْ کُنْتُمْ صٰادِقِینَ﴾ بنی اسرائیل آن را بر خود حرام کردند در حالی که آن بر مردم حرام نشده بود و این حکایت از حال یهود می‌کند.

إِنَّ أَوَّلَ بَیْتٍ وُضِعَ لِلنّٰاسِ لَلَّذِي بِبَکَّةَ مُبٰارَکاً وَ هُدیً لِلْعٰالَمِینَ (۹۶)

۹۶ـ اول خانه‌ای که برای عبادت مردم قرار داده شد همان خانۀ (کعبه)

است که در سرزمین بکّه است که برکت و هدایت برای عالمیان است.

﴿بکه﴾ یعنی اینکه بعضی مردم از شدّت ازدحام جمعیت گریه و ناله سر می‌دهند.

فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مَقَامُ إِبْرَاهِيمَ وَ مَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِناً وَ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلاً وَ مَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ (۹۷)

۹۷ ـ در آن نشانه‌های روشن (از جملهٔ آنها) مقام ابراهیم است، و هر کس داخل آنجا شود در امان باشد. و حق خدا بر مردم است که (اگر) استطاعت مالی دارند به حج بروند، و هر کس کفر بورزد (و به حج نرود به خود زیان رسانده) همانا خداوند از همهٔ جهانیان بی‌نیاز است.

﴿ وَ مَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِناً ﴾

امام صادق علیه السلام درباره مردی که در بیرون از حرم مرتکب جنایتی می‌شود و سپس به حرم پناه می‌آورد می‌فرماید: بر آن شخص در حرم حد جاری نمی‌شود، با او سخن نگویند، او را سیرابش نکنند، به او غذا ندهند و چیزی هم به او نفروشند تا اینکه به وسیلهٔ این سخت‌گیری از حرم بیرون بیاید و حد بر او جاری شود. اما اگر کسی که در داخل حرم مرتکب جنایتی شده است در همانجا حد بر او جاری می‌شود چرا که او حرمتی برای حرم قائل نشده است.[1]

﴿ وَ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلاً وَ مَنْ كَفَرَ ﴾

یعنی کسی که مستطیع است اما حج را ترک کند و آن را بجا نیاورد کافر است.

۱. من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۱۱۵؛ علل الشرائع، ج ۲، ص ۴۴۴؛ تهذیب الاحکام، ج ۱۰، ص ۲۱۶؛ وسائل الشیعه، ج ۱۳، ص ۲۲۷؛ بحارالانوار، ج ۹۶، ص ۷۳

و استطاعت همان توانایی بر زاد و توشه است.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تُقَاتِهِ وَ لَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ (۱۰۲)

۱۰۲ ـ ای کسانی که ایمان آورده‌اید آن‌گونه که حق است از خداوند بترسید و مسلمان از دنیا بروید.

﴿ اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تُقَاتِهِ ﴾ این آیه به وسیلهٔ آیه ۱۶ سورهٔ تغابن ﴿ فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ ﴾ منسوخ شده است.

وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعاً وَ لَا تَفَرَّقُوا وَ اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَاناً وَ كُنْتُمْ عَلَىٰ شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا كَذَٰلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ (۱۰۳)

۱۰۳ ـ و همگی به ریسمان الهی (توحید و ولایت) چنگ بزنید و متفرق نشوید، و نعمت بزرگ خدا بر شما را بیاد بیاورید که چگونه با یکدیگر دشمن بودید پس خداوند میان دلهای شما الفت و مهربانی قرار داد و به برکت این نعمت با هم برادر (دینی) شدید، و شماها در پرتگاه حفرهٔ آتش جهنم بودید پس خدا شما را از آن نجات داد. اینچنین خداوند آیاتش را برای شما روشن می‌کند، شاید که هدایت بیابید.

﴿ وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعاً ﴾ یعنی به توحید و ولایت چنگ بزنید.

در روایت ابوالجارود آمده است که امام باقر علیه السلام درباره آیه ﴿وَ لَا تَفَرَّقُوا﴾ می‌فرماید: خداوند تبارک و تعالی می‌دانست که آنها به زودی بعد از پیامبرشان متفرق می‌شوند و بینشان اختلاف می‌افتد و لذا آنها را از متفرق

شدن نهی فرموده همچنانکه امتهای قبل از آنها را نهی کرده بود و به آنها امر نمود که بر ولایت آل محمد علیهم‌السلام چنگ بزنند تا متفرق نگردند.[۱]

﴿ وَ اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ ﴾

این آیه درباره اوس و خزرج نازل شده است که صد سال سلاح‌هایشان را شب و روز بر زمین نگذاشتند تا اینکه دارای بچه‌هایی شدند و آنها نیز به جنگ با هم پرداختند پس خداوند پیامبرش را مبعوث فرمود و بین آنها صلح بر قرار نمود و آنها اسلام آوردند و به خاطر وجود رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله دشمنی از دلهایشان بیرون رفت و با همدیگر برادر شدند.

وَ لْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ أُولٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (۱۰۴)

۱۰۴ ـ و باید از میان شما گروهی دعوت به نیکی و امر به معروف و نهی از منکر کنند که آنها همان رستگاران هستند.

امام باقر علیه‌السلام درباره آیه ﴿ وَ لْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ ﴾ می‌فرماید: این آیه در حق آل محمد علیهم‌السلام و پیروان آنها که به سوی خیر دعوت می‌کنند و امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند نازل شد.[۲]

يَوْمَ تَبْيَضُّ وُجُوهٌ وَ تَسْوَدُّ وُجُوهٌ فَأَمَّا الَّذِينَ اسْوَدَّتْ وُجُوهُهُمْ أَكَفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ (۱۰۶)

---

۱. بحارالانوار، ج ۲۴، ص ۸۵ و ج ۶۵، ص ۲۳۳؛ نورالثقلین، ج ۱، ص ۳۷۷؛ کنزالدقائق، ج ۲، ص ۱۸۵

۲. بحارالانوار، ج ۲۴، ص ۱۵۳؛ تفسیر برهان، ج ۲، ص ۸۸؛ کنزالدقائق، ج ۲، ص ۱۹۱؛ نورالثقلین، ج ۱، ص ۳۸۰

وَ أَمَّا الَّذِينَ ابْيَضَّتْ وُجُوهُهُمْ فَفِي رَحْمَتِ اللَّهِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (۱۰۷)

۱۰۶ـ روزی که صورت‌های (گروهی) سفید و (گروهی) سیاه می‌شود، اما کسانی که روی‌هایشان سیاه باشد (آنها را نکوهش کرده و می‌گویند) آیا بعد از ایمان باز کافر شدید؟ اکنون بچشید عذاب را بدان چه که کفر ورزیدید.

۱۰۷ـ و اما کسانی که رویشان سفید باشد پس آنها در رحمت الهی (بهشت) هستند و در آن جاودانه خواهند بود.

ورود پرچم‌ها در روز قیامت

ابوذر ﷺ می‌گوید: هنگامی که آیه ﴿یَوْمَ تَبْیَضُّ وُجُوهٌ وَ تَسْوَدُّ وُجُوهٌ﴾ نازل شد رسول خدا ﷺ فرمودند: در روز قیامت امتم با پنج علم و پرچم بر من وارد می‌شوند؛ اولین پرچم به سرکردگی گوساله این امت (اولی) است، از او سؤال می‌کنم بعد از من با ثقلین من چه کردید؟

گویند: با ثقل اکبر که قرآن باشد آن را تحریف کرده و پشت سر انداختیم و به آن عمل نکردیم؛ و با ثقل اصغر که ولایت باشد دشمنی کردیم و بر او ظلم نمودیم.

پس به آنها می‌گویم که با تشنگی و روسیاهی به سوی آتش جهنم بروید.

سپس پرچمی به سرکردگی فرعون این امت (دومی) بر من وارد می‌شود به آنها می‌گویم بعد از من با ثقلین من چه کردید؟

گویند: ثقل اکبر را تحریف کرده و با آن مخالفت نمودیم و با ثقل اصغر دشمنی ورزیده و به جنگ پرداختیم.

به آنها می‌گویم با تشنگی و روسیاهی وارد آتش جهنم شوید.

سپس پرچمی به سرکردگی سامری این امت (سومی) بر من وارد می‌شود. به آنها می‌گویم بعد از من با ثقلین من چه کردید؟

می‌گویند: ثقل اکبر را عصیان کرده و آن را ترک نمودیم و ثقل اصغر را خوار و ذلیل نمودیم و با اعمالی زشت با آن برخورد کردیم.

به آنها می‌گویم با تشنگی و روسیاهی وارد آتش جهنم شوید.

سپس پرچمی به سرکردگی ذی‌الشدیه با اولین و آخرین خوارج بر من وارد می‌شوند از آنها سؤال می‌کنم با ثقلین من چه کردید؟

می‌گویند: از ثقل اکبر برائت جستیم و با ثقل اصغر به جنگ و کشتار پرداختیم و آنها را کشتیم.

پس به آنها می‌گویم با تشنگی و روسیاهی وارد آتش جهنم شوید.

سپس پرچمی با سرکردگی امام المتقین و سید الوصیین و وصی رسول رب‌العالمین، حضرت علی بن ابیطالب بر من وارد می‌شود. به آنها نیز می‌گویم بعد از من با ثقلین من چه کردید؟

می‌گویند: از ثقل اکبر پیروی نمودیم و آن را اطاعت کردیم و ثقل اصغر را دوست داشته و آن را یاری نمودیم تا اینکه خون ما در یاری آن ریخته شد. پس به آنها می‌گویم سیراب و رو سفید وارد بهشت شوید. سپس حضرت ﷺ آیه فوق را تلاوت نمودند.[1]

كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ تَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ تُؤْمِنُونَ بِاللهِ وَ لَوْ آمَنَ أَهْلُ الْكِتابِ لَكانَ خَيْراً لَهُمْ مِنْهُمُ الْمُؤْمِنُونَ وَ أَكْثَرُهُمُ الْفاسِقُونَ (۱۱۰)

۱۱۰ ـ شما بهترین امتی بودید که برای مردم بیرون آمدید، امر به معروف و

---

۱. بحارالانوار، ج ۳۷، ص ۳۴۶؛ تاویل الآیات الظاهره، ص ۱۲۵؛ کنز الدقائق، ج ۲، ص ۱۹۶؛ تفسیر برهان، ج ۲، ۹۰؛ نورالثقلین، ج ۱، ص ۳۸۲؛ تفسیر صافی، ج ۲، ص ۹۹

نهی از منکر می‌کنید، و ایمان به خدا دارید. و اگر اهل کتاب ایمان بیاورند برای آنها بهتر است، عدهٔ کمی از آنها جزء مومنان و اکثرشان از فاسقان می‌باشند.

﴿كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ﴾

ابن سنان گوید در نزد امام صادق علیه‌السلام آیه ﴿كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ﴾ قرائت کردم، حضرت فرمودند: آیا ﴿خَيْرَ أُمَّةٍ﴾ امیر المؤمنین و حسن و حسین علیهم‌السلام را می‌کشند؟

عرض کردم: فدایت گردم پس این آیه چگونه نازل شده است؟

فرمود: «كنتم خير أئمة أخرجت للناس ؛ شما بهترین امامان هستید که برای مردم بیرون آورده شدید» نازل شده است. آیا نمی‌بینی که خداوند آنها را با آیه ﴿تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ تَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ تُؤْمِنُونَ بِاللّٰهِ﴾ مدح و ستایش می‌کند.[1]

ضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الذِّلَّةُ أَيْنَ مَا ثُقِفُوا إِلاَّ بِحَبْلٍ مِنَ اللّٰهِ وَ حَبْلٍ مِنَ النَّاسِ وَ باؤُ بِغَضَبٍ مِنَ اللّٰهِ وَ ضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الْمَسْكَنَةُ ذٰلِكَ بِأَنَّهُمْ كانُوا يَكْفُرُونَ بِآياتِ اللّٰهِ وَ يَقْتُلُونَ الْأَنْبِياءَ بِغَيْرِ حَقٍّ ذٰلِكَ بِما عَصَوْا وَ كانُوا يَعْتَدُونَ (۱۱۲)

۱۱۲ ـ *(اهل کتاب) در هر کجا که باشند در ذلّت و خواری هستند، مگر اینکه به ریسمانی از خداوند و مردم بپیوندند. و آنها به خشم و غضب الهی گرفتار شده‌اند و بر آنها مهر بدبختی زده شده است چون آنها به آیات خداوند کافر شدند و پیامبران را به ناحق می‌کشتند، و این اعمال آنها به*

۱. بحارالانوار، ج ۲۴، ص ۱۵۴ ؛ تاویل الآیات الظاهره، ص ۱۲۷ ؛ تفسیر برهان، ج ۲، ۹۱ ؛ تفسیر صافی، ج ۲، ص ۱۰۱

خاطر این بود که (خدا را) نافرمانی کردند و از تجاوزکاران بودند.

﴿ ضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الذِّلَّةُ أَيْنَ مَا ثُقِفُوا إِلاَّ بِحَبْلٍ مِنَ اللَّهِ وَ حَبْلٍ مِنَ النَّاسِ وَ بٰاؤُ بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ ﴾ یعنی مگر اینکه به عهد و پیمان از جانب خداوند و رسول خدا بپیوندند.

﴿ الْمَسْكَنَةُ ﴾ یعنی گرسنگی.

وَ مٰا يَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَلَنْ يُكْفَرُوهُ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ بِالْمُتَّقِينَ (۱۱۵)

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَنْ تُغْنِيَ عَنْهُمْ أَمْوٰالُهُمْ وَ لاٰ أَوْلاٰدُهُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئاً وَ أُولٰئِكَ أَصْحٰابُ النّٰارِ هُمْ فِيهٰا خٰالِدُونَ (۱۱۶)

مَثَلُ مٰا يُنْفِقُونَ فِي هٰذِهِ الْحَيٰاةِ الدُّنْيٰا كَمَثَلِ رِيحٍ فِيهٰا صِرٌّ أَصٰابَتْ حَرْثَ قَوْمٍ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ فَأَهْلَكَتْهُ وَ مٰا ظَلَمَهُمُ اللَّهُ وَ لٰكِنْ أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ (۱۱۷)

۱۱۵ ـ و هر آنچه کار نیک انجام دهند پس هرگز کفران نخواهند شد و خداوند (به حال) پرهیزگاران آگاه است.

۱۱۶ ـ همانا کسانی که کافر شدند هرگز اموال و فرزندانشان نمی‌تواند آنها را از عذاب خداوند در امان نگهدارند، و آنها اصحاب دوزخ بوده و در آن جاویدان خواهند بود.

۱۱۷ ـ مثل آنچه که در این زندگانی پست دنیوی انفاق می‌کنند مانند باد سرد شدیدی است که به کشتزارهای ستمکاران می‌وزد و آن را نابود می‌سازد. و خداوند بر آنها ستمی نکرده است، ولکن آنها به خودشان ستم می‌کنند.

﴿ وَ مٰا يَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَلَنْ يُكْفَرُوهُ ﴾ یعنی هرگز آن را انکار نمی‌کنند و سپس برای کفار مثل زده مانند کسی که مالش را در غیر اطاعت الهی انفاق

نماید و فرمود: ﴿مَثَلُ ما يُنْفِقُونَ فِي هٰذِهِ الْحَياةِ الدُّنْيا كَمَثَلِ رِيحٍ فِيها صِرٌّ﴾ مثل آنچه که در این زندگانی پست دنیوی انفاق می‌کنند مانند باد سرد شدیدی است.

﴿كَمَثَلِ رِيحٍ فِيها صِرٌّ﴾ یعنی مانند بادی است که دارای سرمای سوزانی می‌باشد.

﴿أَصابَتْ حَرْثَ قَوْمٍ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ فَأَهْلَكَتْهُ﴾ یعنی بر زراعت آنها که بر خود ستم کرده‌اند می‌وزد و آن را نابود می‌سازد.

يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لا تَتَّخِذُوا بِطانَةً مِنْ دُونِكُمْ لا يَأْلُونَكُمْ خَبالاً وَدُّوا ما عَنِتُّمْ قَدْ بَدَتِ الْبَغْضاءُ مِنْ أَفْواهِهِمْ وَ ما تُخْفِي صُدُورُهُمْ أَكْبَرُ قَدْ بَيَّنَّا لَكُمُ الْآياتِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْقِلُونَ (۱۱۸)

ها أَنْتُمْ أُولاءِ تُحِبُّونَهُمْ وَ لا يُحِبُّونَكُمْ وَ تُؤْمِنُونَ بِالْكِتابِ كُلِّهِ وَ إِذا لَقُوكُمْ قالُوا آمَنَّا وَ إِذا خَلَوْا عَضُّوا عَلَيْكُمُ الْأَنامِلَ مِنَ الْغَيْظِ قُلْ مُوتُوا بِغَيْظِكُمْ إِنَّ اللّٰهَ عَلِيمٌ بِذاتِ الصُّدُورِ (۱۱۹)

۱۱۸ ـ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، غیر از خودتان را محرم اسرار خود انتخاب نکنید، چونکه آنها از هرگونه شرّ و فساد در میان شما کوتاهی نمی‌کنند، آنها دوست دارند که شما همیشه در رنج و گرفتاری باشید، به تحقیق دشمنی‌شان را نسبت به شما بر زبان هم آشکار می‌کنند و آنچه در دل پنهان می‌دارند بزرگتر (مهمتر) از آن است. ما به خوبی آیات را برای شما آشکار کردیم اگر اهل اندیشه باشید.

۱۱۹ ـ شما آنها را دوست می‌دارید امّا آنها شما را دوست نمی‌دارند، و در حالی که شما به همهٔ کتاب‌های آسمانی ایمان دارید، و آنها هنگامی که شما

را ملاقات می‌کنند می‌گویند: ایمان آورده‌ایم، و چون تنها شوند از شدت خشم و کینه بر شما سر انگشتان خود را به دندان می‌گزند. بگو: با همین خشم بمیرید، همانا خداوند از درون سینه‌ها آگاه است.

﴿ يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لا تَتَّخِذُوا بِطانَةً مِنْ دُونِكُمْ ﴾ این آیه درباره یهود نازل شده است.

﴿ لا يَأْلُونَكُمْ خَبالاً ﴾ یعنی آنها از دشمنی دربارهٔ شما کوتاهی نمی‌کنند.

﴿ عَضُّوا عَلَيْكُمُ الْأَنامِلَ مِنَ الْغَيْظِ﴾ اطراف انگشتان.

وَ إِذْ غَدَوْتَ مِنْ أَهْلِكَ تُبَوِّئُ الْمُؤْمِنِينَ مَقاعِدَ لِلْقِتالِ وَ اللّٰهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (۱۲۱)

إِذْ هَمَّتْ طائِفَتانِ مِنْكُمْ أَنْ تَفْشَلا وَ اللّٰهُ وَلِيُّهُما وَ عَلَى اللّٰهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ (۱۲۲)

۱۲۱ ـ (و به یاد بیاور) زمانی را که صبحگاهی از خانهٔ خود برای صف آرایی مؤمنان برای جنگ بیرون رفتی، و همانا خداوند شنوا و داناست.

۱۲۲ ـ (و نیز بیاد بیاور) هنگامی که دو طایفه از شما تصمیم بر سستی گرفتند (تا از وسط جنگ فرار کنند) و خداوند یاور آنها بود، پس توکل کنندگان باید بر خداوند توکل نمایند.

جنگ احد

﴿ وَ إِذْ غَدَوْتَ مِنْ أَهْلِكَ تُبَوِّئُ الْمُؤْمِنِينَ مَقاعِدَ لِلْقِتالِ وَ اللّٰهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾

امام صادق عليه‌السلام می‌فرماید: سبب نزول آیه این است که قریش برای جنگ

با پیامبر ﷺ از مکه بیرون آمدند و رسول خدا ﷺ نیز از مدینه بیرون آمده و دنبال محلی مناسب از برای جنگ می‌گشت.[۱]

﴿إِذْ هَمَّتْ طَائِفَتَانِ مِنْكُمْ أَنْ تَفْشَلاَ﴾

این آیه درباره عبد الله بن ابی رئیس منافقین و پیروانش که حضرت رسول ﷺ را یاری نکردند نازل شده است. می‌فرماید: علت جنگ احد این بود که وقتی قریش از جنگ بدر با آن خفت و خواری که هفتاد کشته و هفتاد اسیر دادند و به مکه بر گشتند ابوسفیان گفت: ای قریش نگذارید که زنانتان بر کشته‌های بدر گریه کنند زیرا اگر اشک از چشم آنها جاری شود غم و اندوه از دست دادن عزیزان و نیز دشمنی با محمد از دل آنها بیرون می‌رود؛ در این صورت محمد و پیروانش ما را به خاطر بی‌غیرتی شماتت می‌کنند. آنها نیز چنین کردند و بعد از جنگ احد زنان قریش بر کشتگان خود گریه و زاری نمودند.

چون خواستند به جنگ احد بروند هم سوگندان خود از قبیله کنانه و غیر آن را جمع کردند و سلاح زیادی را تهیه نموده با سه هزار سواره و دو هزار پیاده از مکه بیرون آمدند. زنان خود را نیز با خود آوردند تا جنگ و مصیبت بدر را به آنها یادآوری نموده و آنها را بر جنگ با رسول خدا ﷺ تحریک نمایند. ابوسفیان زن خود هند دختر عتبه را با خود آورد و عمره دختر علقمه حارثیه را نیز با خود آوردند.

چون لشگرکشی قریش به رسول خدا ﷺ رسید اصحابش را جمع نموده و به آنها فرمود: خداوند به او اطلاع داده که قریش گرد هم آمده و قصد مدینه را کرده‌اند و اصحابش را به جنگ و خروج از مدینه فرا خواند.

---

۱. بحارالانوار، ج ۲۰، ص ۴۷

عبد الله بن ابی و پیروانش گفتند: ای رسول خدا ﷺ از مدینه خارج مشو و در کوچه و خیابان شهر با آنها جنگ کنیم، مردان ضعیف، زنان و غلامان و کنیزان نیز همگی سر کوچه‌ها بایستند و از پشت بام‌ها بر سر آنها سنگ بریزند. ما تا زمانی که در داخل شهر و در قلعه‌های خود بوده‌ایم هیچ دشمنی نتوانسته بر ما پیروز شود اما هنگامی که از شهر برای جنگ با دشمنان بیرون رفته‌ایم آنها بر ما پیروز شده‌اند.

سعد بن معاذ ؓ و افرادی دیگر از قبیله اوس به پا خواسته و گفتند: ای رسول خدا زمانی که ما مشرک بودیم و بت می‌پرستیدیم هیچ عربی بر ما طمع ننمود و جرئت حمله بر ما نکرد پس چگونه بر ما طمع می‌کنند در حالی که ما مسلمان و خداپرست بوده و شما در بین ما هستید، از شهر بیرون می‌رویم و با آنها به جنگ می‌پردازیم که اگر کسی از ما کشته شود شهید است و هر کسی هم از ما نجات یافت او مجاهد در راه خدا است.

رسول خدا سخن سعد را پذیرفته و با گروهی از اصحاب از مدینه بیرون آمده تا جایی را برای جنگ معین نماید چنانکه خداوند متعال می‌فرماید: ﴿ وَ إِذْ غَدَوْتَ مِنْ أَهْلِكَ تُبَوِّئُ الْمُؤْمِنِينَ مَقَاعِدَ لِلْقِتَالِ وَ اللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ * إِذْ هَمَّتْ طَائِفَتَانِ مِنْكُمْ أَنْ تَفْشَلَا ﴾ یعنی عبد الله بن ابی و یارانش.

رسول خدا ﷺ محل لشگر را در مسیر عراق مشخص کردند. عبدالله بن ابی و قومش از خزرج نظر پیامبر را پسندیدند. پیامبر اصحابش را شمرد که هفتصد مرد بودند. عبد الله بن جبیر را با پنجاه تیرانداز بر گردنه کوه گذاشت چون می‌ترسید که کمین قریش از همین گردنه وارد شده و بر آنها حمله کنند. پیامبر به عبد الله بن جبیر و افراد زیر دستش فرمود: اگر دیدید که ما قریش را شکست داده و آنها را دنبال نموده و آنها را داخل مکه نموده‌ایم شماها از

جایتان تکان نخورده و بیرون نیایید و اگر هم دیدید که قریش ما را شکست داده و ما را دنبال نموده و داخل مدینه کرده‌اند هم از جای خود حرکت نکنید و از این گلوگاه خوب محافظت نمایید.

ابوسفیان، خالد بن ولید را با دویست سواره در کمین گذاشت و به آنها گفت: اگر دیدید که ما با مسلمانان در هم آمیختیم از همین دره وارد شوید و از پشت سر مسلمانان بر آنها حمله کنید.

چون دو لشگر در مقابل هم صف کشیدند و پیامبر لشگر خود را منظم نمود و پرچم را به دست امیر المؤمنین علیه‌السلام داد و انصار همگی با هم بر مشرکان قریش حمله کرده و آنها را با خفت و خواری فراری دادند، اصحاب رسول خدا متوجه اموال به جا مانده از آنها شدند و به جمع آوری غنائم مشغول شدند، خالد بن ولید با دویست سواره آمد که از دره وارد شود. عبدالله بن جبیر و اصحابش آنها را تیرباران کردند و آنها برگشتند. افراد تحت نظر عبدالله چون دیدند که یاران پیامبر به جمع آوری غنائم مشغول هستند به عبدالله بن جبیر گفتند: ما چرا اینجا ایستاده‌ایم؟ که آنها غنیمت‌ها را ببرند و ما بدون غنیمت بمانیم.

عبد الله به آنها گفت: از خداوند بترسید که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله ما را در اینجا گذاشته و به ما فرمود که در هر صورتی از جای خود تکان نخوریم. عبدالله هر چقدر آنها را نصیحت کرد سودی نبخشید تا اینکه یکی یکی عبدالله را ترک کردند و آخرالامر عبد الله بن جبیر با دوازده نفر در آن دره باقی ماندند. پرچم قریش در دست طلحة بن ابی‌طلحه که از بنی عبدالدار بود قرار داشت. طلحه فریاد کشید: ای محمد گمان می‌کنی که ما را با شمشیرهای خود به سوی جهنم می‌فرستید و ما با شمشیرهای خود شماها را به بهشت می‌فرستیم پس

هر کس از شماها می‌خواهد به بهشت برود بیاید تا او را به بهشت بفرستم.

کسی جرأت مبارزه با او را پیدا نکرد. حضرت علی علیه‌السلام آهنگ او را کرده و شروع به خواندن رجز نمود که مضمونش این است: «ای طلحه اگر تو همان باشی که می‌گویی، برای ما اسب‌ها برای شما شمشیرهاست، پس در جایگاهت بایست و ببین که کدام یک از ما کشته می‌شود، و کدام یک از ما اولی به آنچه که گفتی است، به تحقیق که بسویت شیری حمله کننده با شمشیری تیز و برنده که تیغش کُند نمی‌شود آمده است و خدا و رسولش یار و یاور او هستند».

طلحه با شنیدن رجز حضرت علی علیه‌السلام گفت: ای پسر تو کیستی؟

حضرت فرمود: من علی ابن ابیطالب هستم.

طلحه گفت: ای دفاع کننده با بن و دندان، دانستم که به غیر از تو کسی جرأت مبارزه با من را ندارد؛ پس طلحه حمله بر آن حضرت کرده و شمشیرش را حواله آن حضرت نمود و علی علیه‌السلام نیز آن را با سپرش دفع نمود و سپس ضربتی بر او زد و دو پایش را قطع نمود و او بر پشت افتاد و پرچم از دستش بر زمین افتاد. علی علیه‌السلام بر بالا سرش رفت تا سرش را از بدن جدا کند، طلحه آن حضرت را سوگند داد تا بر او رحم کند که علی علیه‌السلام برگشت.

مسلمانان به آن حضرت گفتند: چرا کارش را تمام نکردی؟

فرمود: ضربه‌ای که من بر او زدم دیگر هرگز بعد از آن نمی‌تواند زنده بماند.

پرچم کفر را ابو سعید بن ابوطلحه به دست گرفت و علی علیه‌السلام او را نیز کشته و پرچم از دستش بر زمین افتاد. آن را شافع [مسافع] بن ابوطلحه برداشت و علی علیه‌السلام او را نیز کشت و پرچم از دستش بر روی زمین افتاد و

عثمان بن ابوطلحه آن را برداشت و علی علیه‌السلام او را نیز کشت و پرچم بر زمین افتاد و حارث بن ابی‌طلحه آن را برداشت و باز علی علیه‌السلام او را نیز کشت و پرچم بر زمین افتاد و آن را ابوعذیر بن عثمان برداشت و علی علیه‌السلام او را نیز کشت و پرچم بر زمین افتاد و عبد الله بن ابوجمیله بن زهیر آن را برداشت و علی علیه‌السلام او را نیز کشت و پرچم بر زمین افتاد. نُهمین نفر از بنی عبد الدار را که ارطاة بن شرحبیل بود پرچم را برداشت و حضرت علی علیه‌السلام او را نیز کشت و پرچم از دست او بر زمین افتاد و غلامش آن را برداشت و حضرت شمشیری بر دست راست او زد و پرچم بر زمین افتاد و او با دست چپ آن را بلند کرد و حضرت ضربه‌ای بر دست چپ او زد و آن را قطع نمود و پرچم بر زمین افتاد و او با دو دست قطع شده آن را بلند کرد و گفت: ای بنی عبدالدار آیا وظیفه‌ام را انجام دادم؟ علی علیه‌السلام ضربه‌ای بر سرش زد و او را به جهنم واصل کرد و پرچم بر روی زمین افتاد آن را عمره دختر علقمه حارثیه بلند کرد.

خالد بن ولید متوجه عبدالله بن جبیر شد که در گردنه با عده کمی مانده بودند و همه آنها را در دهانه دره به شهادت رساند و از پشت سر مسلمانان بر آنها حمله کرد و شمشیر کشید. قریش در هنگام فرار وقتی دیدند که پرچمشان برافراشته است به زیر آن جمع شدند و از پشت و رو مسلمانان را در بر گرفتند. مسلمانان رو به فرار گذاشته و از هر سو گریخته و از کوه‌ها بالا رفتند. چون رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرار مسلمانان را دید کلاهخودش را از سر برداشت و فرمود: «منم رسول خدا، از خدا و رسولش به کجا فرار می‌کنید».[1]

هشام گوید از امام صادق علیه‌السلام از معنی قول طلحه بن ابوطلحه که هنگام مبارز طلبیدن به حضرت علی علیه‌السلام گفت: «یا قضیم» یعنی ای دفاع کننده با بن

۱. بحارالانوار، ج ۲۰، ص ۴۷

و دندان، سؤال شد؟

فرمود: چون رسول خدا در مکه بود از ترس ابوطالب کسی جرأت اذیت و آزار رساندن بر آن حضرت را نداشت و لذا کودکانشان را تحریک می‌کردند تا هنگامی که آن حضرت از منزل بیرون می‌آید در کوچه و خیابان سنگ به سوی او انداخته و خاک و خاشاک بر سر مبارکش بریزند. علی علیه‌السلام چون آن حالات رقت بار را دید، گفت: ای رسول خدا پدر و مادرم فدایت باد هر وقت خواستی از منزل بیرون بروی مرا نیز با خود ببر تا شر آنها را از تو دور گردانم. پیامبر هنگام بیرون رفتن حضرت علی علیه‌السلام را نیز با خود بیرون برد، کودکان چون رسول خدا را دیدند باز بر آن حضرت متعرض شدند حضرت علی علیه‌السلام بر آنها حمله کرده و بر سر و صورتشان زد و آنها گریان و نالان به سوی پدرانشان رفتند در حالی که می‌گفتند: علی ما را گاز گرفت، علی ما را گاز گرفت و علی علیه‌السلام به «القضیم» نامیده شد.[1]

از ابو واثله شقیق بن سلمه روایت شده که گفت: با فلانی (عمر بن خطاب) می‌رفتیم صدای ناهنجاری را از او شنیدم، گفتم ای فلانی چه شده؟

گفت: وای بر تو آیا شیر بیشه شجاعت، معدن کرم و جوانمردی، کشنده ظالمان و یاغیان، زننده با دو شمشیر و پرچمداری با تدبیر را نمی‌بینی؟

در این هنگام علی بن ابیطالب را دیدم، به او گفتم: او علی بن ابیطالب است.

گفت: نزدیک من بیا تا از شجاعت و دلیری‌اش برایت بگویم. در روز احد رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله از ما بیعت گرفت که کسی فرار نکند و هر کس فرار کرد او گمراه است و هر کس از ما کشته شود او شهید است و پیامبر ضامن بهشت اوست. چون به صف ایستادیم دیدم که صد نفر از پهلوانان قریش که هر کدام

---

۱. بحارالانوار، ج ۲۰، ص ۵۲

صد نفر و یا بیشتر جنگجو تحت نظر خود داشتند بر ما حمله کردند، ما از مقابله با آنها عاجز شده و رو به فرار گذاشتیم در این هنگام علی را دیدیم که مانند شیری درنده بر صف مشرکان حمله می‌کند و هیچ واهمه‌ای از آنها به دل راه نمی‌دهد؛ چون دید که ما فرار می‌کنیم گفت: روهایتان پاره پاره، بریده و خاک آلود باد به کجا فرار می‌کنید؟ به سوی آتش جهنم فرار می‌کنید؟ چون دید که ما بر نمی‌گردیم بر ما حمله کرد و در دستش شمشیر پهنی بود که از آن مرگ می‌چکید، می‌گفت: بیعت کردید و آن را شکستید، به خدا سوگند شماها اُولی به کشتن هستید قبل از اینکه من شماها را بکشم. به چشمانش نگاه کردم که آتش از آنها می‌بارید و یا مانند دو کاسه پر خون شده بودند. از بین بقیه من جرأت پیدا کرده جلو رفته و گفتم: ای ابوالحسن به خدا سوگند، کار عرب این است که گاهی حمله می‌کند و گاهی فرار، و چون حمله کند ننگ فرار را بر طرف می‌کند. گویا از روی من شرم کرد، دست از ما برداشت و قلب ما آرام گرفت. به خدا سوگند رعب و وحشت آن هنوز هم از قلب من بیرون نرفته است.

شجاعت زنی در جنگ احد

با رسول خدا صلی الله علیه و آله جز ابو دجانه انصاری، سماک بن خرشه و امیرالمؤمنین علیه السلام و افرادی دیگر باقی نماند. هر وقت مشرکان بر رسول خدا صلی الله علیه و آله حمله می‌کردند امیرالمؤمنین علی علیه السلام خودش را سپر آن حضرت می‌نمود و شر کفار را از پیامبر دور می‌کرد و آنها را به هلاکت می‌رساند تا اینکه شمشیرش شکشت.

نسیبه دختر کعب مازنیه نیز با رسول خدا صلی الله علیه و آله بود، او در همه جنگها با

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله شرکت می‌کرد و زخمی‌ها را مداوا می‌نمود، پسرش هم با او بود وقتی خواست مانند سایرین فرار کند، مادرش بر او حمله کرد و گفت: پسرم به کجا فرار می‌کنی؟ آیا از خدا و رسولش فرار می‌کنی؟ و او را به جبهه برگرداند. مردی از دشمنان بر او حمله کرد و به شهادتش رساند، نسیبه شمشیر پسرش را برداشت و به قاتل او حمله برد و ضربتی بر ران او زد و او را به درک فرستاد، رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: ای نسیبه خدا بر تو برکت دهد. این زن سینه و پستان خود را سپر رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله کرده بود و خطر را از آن حضرت بر می‌گردانید، به طوری که جراحات بسیاری برداشت.

ابن قمیتة [قمیة] بر رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله حمله کرد و می‌گفت: محمد را به من نشان دهید، نجات نیابم اگر محمد از دست من نجات یابد، ضربه‌ای بر شانه حضرت زد و فریاد کشید: به لات و عزی سوگند محمد را کشتم. در آن حال رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله مردی از مهاجران را دید که سپرش را بر پشت سر خود آویخته و در حال فرار بود؛ حضرت او را مورد خطاب قرار داده و فرمود: ای صاحب سپر، سپرت را بینداز و به سوی آتش جهنم فرار کن. او سپرش را انداخت. رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به نسیبه فرمود: سپر را بر دار. نسیبه سپر را بر داشت و با مشرکین به جنگ پرداخت. رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: مقام نسیبه بهتر از مقام فلان و فلان [1] است.

چون شمشیر امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام شکست به نزد رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله آمد و گفت: ای رسول خدا مرد با سلاح خود می‌جنگد؛ شمشیرم شکسته است. پیامبر شمشیر خود ذوالفقار را به آن حضرت داد و فرمود: با این شمشیر

---

۱ - علامه مجلسی بجای فلان و فلان از ابوبکر و عمر و عثمان نام برده است. حیوة القلوب، ج ۴، ص ۹۴۲

بجنگ.

هر کس قصد پیامبر را می‌کرد امیرالمؤمنین علیه السلام با همان شمشیر شر او را از آن حضرت دور می‌کرد، و به درک می‌فرستاد. مشرکان با دیدن حیدر کرار از حمله کردن به پیامبر ناامید می‌شدند تا اینکه پیامبر به جانب کوه احد رفت و در آنجا پشت به کوه ایستاد تا جنگ از یک طرف بوده و حضرت مسلط بر آن باشد؛ چون اصحاب آن حضرت همگی فرار کرده بودند و علی علیه السلام از آن حضرت دفاع می‌کرد و با مشرکان به جنگ می‌پرداخت تا اینکه در صورت، سر، سینه، شکم، دستها و پاها نود زخم برداشت. شنیده شد که نداکننده‌ای از آسمان ندا سر داد «لا سیف إلا ذو الفقار و لا فتی إلا علی؛ شمشیری جز ذوالفقار و جوانمردی جز علی نیست». جبرئیل بر رسول خدا صلی الله علیه و آله نازل شد و گفت: ای محمد به خدا سوگند این عمل علی برادری و برابری است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: همانا من از او هستم و او از من.

جبرئیل گفت: و من با هر دوتای شما.

نقش هند در معرکهٔ احد

هند دختر عتبه در میان لشگر مشرکان بود و هرگاه مردی از آنها از میدان جنگ فرار می‌کرد میلی و سرمه‌دانی به او می‌داد و می‌گفت: تو مرد نیستی بلکه زن هستی این میل و سرمه‌دان را بگیر و دیگر ادعای مردی مکن.

حمزه بن عبدالمطلب در جنگ رشادت‌های بزرگی انجام داد مشرکان از مقابل او فرار می‌کردند و تاب مقاومت و ایستادگی در برابر او را نداشتند؛ هند به وحشی که غلام حبشی جبیر بن مطعم بود، گفت اگر تو محمد یا علی و یا حمزه را بکشی آنقدر به تو می‌بخشم تا راضی شوی.

وحشی گفت: قادر به کشتن محمد نیستم؛ و اما علی مردی را باهوش‌تر و تیزبین‌تر از او در میدان جنگ ندیده‌ام و هیچگاه طمع در کشتن او نمی‌کنم. پس در کمین حمزه نشست دید که حمزه مشغول جنگ است در این هنگام اسبش بر موضعی پا گذاشت که سیلاب زیرش را خالی کرده بود، و در آن فرو رفت و از اسب افتاد وحشی با نیزه‌ای که در دست داشت به سوی او رفته و به جانبش پرتاب کرد و نیزه بر تهیگاه آن حضرت اصابت کرده و از مثانه‌اش بیرون آمد وحشی بالا سر آن حضرت آمده او را شهید نمود و شکمش را درید و جگرش را بیرون آورده و برای هند برد و به او گفت: این جگر حمزه است. هند آن را گرفته و در دهان خود گذاشت تا بخورد خداوند آن را در دهان آن ملعونه مانند استخوانی سفت کرد تا جگر پاک حمزه جزء بدن کثیف او نگردد، چون نتوانست بخورد آن را بر زمین انداخت. خداوند مَلکی را فرستاد تا آن جگر را به جای خود برگرداند.

امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: خداوند ابا نمود از اینکه قسمتی از بدن حمزه داخل آتش جهنم شود.

هند به بالا سر جنازه حمزه آمد، بدن آن حضرت را مُثله کرده و با اعضای بدن آن جناب گردنبند درست کرده و به گردن خود آویخت.

مشرکان به جنگ برگشتند و قریش از کوه بالا رفتند. ابوسفیان از بالای کوه فریاد برداشت و گفت: بلند جایگاه باش ای هبل.

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام فرمود: به او بگو: خداوند بلند مرتبه‌تر و جلیل‌تر است.

ابوسفیان گفت: ای علی همانا هبل بر ما عنایت کرد.

علی علیه‌السلام فرمود: بلکه خداوند بر ما عنایت نمود.

ابوسفیان گفت: ای علی به لات و عزی سوگند از تو سؤالی دارم آیا محمد کشته شده است؟

امیر المؤمنین علی علیه‌السلام به او فرمود: خداوند بر تو و بر لات و عزی به همراه تو لعنت کند، به خدا سوگند محمد کشته نشده بلکه صدای تو را نیز می‌شنود.

ابوسفیان گفت: تو راست می‌گوئی خداوند ابن قمیته را لعنت کند که گمان کرد محمد کشته شده است.

عمرو بن قیس هنوز اسلام نیاورده بود چون شنید که پیامبر به جنگ رفته است، شمشیر و سپر خود را گرفت و مانند شیر گرسنه راهی میدان احد شد و می‌گفت: «أشهد أن لا إله إلا الله و أن محمدا رسول الله» شهادتین را گفته و مسلمان شد و با کفار جنگ نمود و به شهادت رسید.

مردی از انصار از میان کشته‌ها عبور می‌کرد که او را دید در آن میان افتاده است به او گفت: ای عمرو آیا تو در همان دین اول خود هستی؟

گفت: پناه بر خدا، به خدا سوگند من شهادت داده‌ام که خدایی جز خدای یگانه نیست و محمد رسول خداست و سپس به شهادت رسید.

مردی از اصحاب رسول خدا گفت: ای رسول خدا عمرو بن قیس اسلام آورد آیا او شهید است؟

حضرت فرمود: به خدا سوگند او شهید است. او مردی است که یک رکعت نماز نخوانده داخل بهشت شد.

شهادت حنظله

حنظله بن ابوعامر مردی از خزرج بود، او با دختر عبدالله بن ابوسلول

ازدواج کرده و در شب جنگ احد با او عروسی کرد و از رسول خدا اجازه خواست که همان شب را در نزد عروس بماند. درباره اجازه او خداوند این آیه را فرستاد: ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللّٰهِ وَ رَسُولِهِ وَ إِذَا كَانُوا مَعَهُ عَلَىٰ أَمْرٍ جَامِعٍ لَمْ يَذْهَبُوا حَتّٰى يَسْتَأْذِنُوهُ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَأْذِنُونَكَ أُولٰئِكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِاللّٰهِ وَ رَسُولِهِ فَإِذَا اسْتَأْذَنُوكَ لِبَعْضِ شَأْنِهِمْ فَأْذَنْ لِمَنْ شِئْتَ مِنْهُمْ﴾[1] ـ این آیه در سوره نور و داستان جنگ احد در سوره آل عمران آمده است این دلالت می‌کند که کتابت قرآن بر خلاف نازل شدن آن است ـ و رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز به او اجازه داد.

حنظله در همان شب با عیالش نزدیکی کرد چون صبح شد با همان حالت جنب به سوی میدان جنگ حرکت کرد، هنگامی که خواست از خانه بیرون برود زنش چهار نفر از انصار را خواست و در نزد آنها از حنظله اقرار گرفت که دیشب حنظله با او نزدیکی کرده است. به او گفته شد چرا این کار را کردی؟ زن گفت: دیشب در خواب دیدم که آسمان شکافته شد و حنظله داخل آن شده بعد آسمان به حالت اول خود برگشت، دانستم که او به شهادت می‌رسد و کراهت داشتم که من از او حامله باشم و کسی بر عمل او شاهد نباشد.

حنظله در میدان جنگ آماده شد. ابوسفیان را دید که بر اسبی سوار شده و در میان دو لشکر جولان می‌دهد شمشیرش را کشیده و بر او حمله کرد و اسبش را پی نمود و ابوسفیان از اسب بر زمین افتاد و فریاد کشید ای قریش

---

۱. سوره نور، آیه ۶۲؛ مؤمنان حقیقی آنهایی هستند که به خدا و رسولش ایمان دارند و هرگاه در کاری اجتماعشان به حضور رسول صلی الله علیه و آله لازم باشد حاضر آیند و تا اجازه نخواهند هرگز از محضر او بیرون نمی‌روند. و (ای رسول ما) آنان که از تو اجازه می‌خواهند اینها حقیقتاً به خدا و رسولش ایمان دارند، پس چون از تو اجازه می‌خواهند که بعضی مشاغل و امور خود را انجام دهند به هر کدام از آنها که بخواهی اجازه بده و برای آنها از خداوند طلب مغفرت و آمرزش کن، که خداوند بسیار آمرزنده و مهربان است.

من ابوسفیانم و این مرد حنظله است که قصد کشتن مرا نموده است. ابوسفیان دوید و حنظله نیز دنبالش کرد مردی از مشرکان نیزه‌ای بر او زد حنظله با همان نیزه به آن مرد حمله کرد و او را به درک فرستاد، و حنظله در میان حمزه و عمرو بن الجموح و عبدالله بن حزام و گروهی از انصار بر زمین افتاد و شهید شد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: حنظله را دیدم که ملائکه او را ما بین آسمان و زمین با آب باران با کاسه‌های طلا غسل می‌دهند. پس او را «غسیل الملائکه» نامیدند.

روایت شده که مغیره بن العاص مردی چپ دست بود. چون می‌خواست که به احد برود سه تا سنگ برداشت و گفت: با اینها محمد را می‌کشم. هنگامی که در احد حاضر شد رسول خدا را دید که شمشیر در دست ایستاده است پس سنگی را به سوی آن حضرت پرتاب کرده و به حضرت خورد و شمشیر از دستش افتاد، فریاد بر کشید به لات و عزی سوگند محمد را کشتم.

امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: خدا او را لعنت کند دروغ می‌گوید.

سنگ دیگری را انداخت و آن نیز بر پیشانی حضرت اصابت کرد حضرت فرمود: خداوند او را حیران کند. چون مشرکان از احد رفتند او به خاطر نفرین پیامبر در همانجا در حیران و سرگردانی بود تا اینکه عمار بن یاسر به او رسید و او را به درک فرستاد.

خداوند بر ابن قمیته درخت را مسلط کرد، چهارپایش او را در میان درختان می‌برد و گوشت‌های بدنش بر درختان آویزان می‌شد تا اینکه همهٔ گوشت‌های بدنش ریخت و مُرد که لعنت خدا بر او باد.

چون فراریان اصحاب رسول خدا برگشتند خداوند این آیه را فرستاد ﴿أَمْ

حَسِبْتُمْ أَنْ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ وَ لَمّا يَعْلَمِ اللّهُ الَّذِينَ جاهَدُوا مِنْكُمْ﴾ آیا گمان می‌کنید که داخل بهشت می‌شوید پیش از آنکه خداوند شما را امتحان کند تا معلوم شود که چه کسی از شماها جهاد می‌کند و چه کسی صبر می‌کند و از جنگ فرار نمی‌کند. یعنی خداوند قبل از جنگ می‌دانست که چه کسی جنگ می‌کند و چه کسی فرار می‌کند و لکن خداوند بنابر اعمال مردم آنها را عقاب می‌کند نه به علم خود.[۱]

وَ لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللّهُ بِبَدْرٍ وَ أَنْتُمْ أَذِلَّةٌ فَاتَّقُوا اللّهَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ (۱۲۳)

۱۲۳ ـ و به تحقیق خداوند شماها را در جنگ بدر در حالی که ضعیف بودید یاریتان کرد پس از خداوند بترسید شاید که شکر نعمتش را بجا آورده باشید.

امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: تا رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در میان آنها بود آنها ناتوان نبودند. همانا خداوند نازل فرمود: ﴿وَ لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللّهُ بِبَدْرٍ وَ أَنْتُمْ أَذِلَّةٌ﴾ خداوند شماها را در جنگ بدر در حالی که ضعیف بودید یاریتان کرد.

وَ لَقَدْ كُنْتُمْ تَمَنَّوْنَ الْمَوْتَ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَلْقَوْهُ فَقَدْ رَأَيْتُمُوهُ وَ أَنْتُمْ تَنْظُرُونَ (۱۴۳)

۱۴۳ ـ و به تحقیق شما مرگ را قبل از اینکه با آن روبرو شوید آرزو می‌کردید پس آن را با چشم خویش دیدید در صورتی که به آن نگاه می‌کردید.

امام باقر علیه‌السلام درباره این آیه می‌فرماید: چون پیامبر به مؤمنین خبر داد که

۱. بحارالانوار، ج ۲۰، ص ۵۲

خداوند به شهدای بدر چه ثواب‌هایی عطا کرده، درجه و منزل آنها را در بهشت بیان کرد، صحابه نیز آرزوی شهادت کرده و گفتند: پروردگارا جنگی را برای ما پیش بیاور تا در آن شهید شویم. پس خداوند جنگ احد را برای آنها پیش آورد ولی آنها نتوانستند ثابت قدم بمانند و از جنگ فرار کردند مگر عده کمی از آنها به گفته خود ثابت قدم ماندند.[1]

وَ ما مُحَمَّدٌ إِلاَّ رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَ فَإِنْ ماتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلىٰ أَعْقابِكُمْ وَ مَنْ يَنْقَلِبْ عَلىٰ عَقِبَيْهِ فَلَنْ يَضُرَّ اللّٰهَ شَيْئاً وَ سَيَجْزِي اللّٰهُ الشّاكِرِينَ (۱۴۴)

۱۴۴ ـ محمد فقط فرستادهٔ خداوند است که قبل از او نیز پیامبرانی بودند، اگر او بمیرد و یا شهید شود آیا شما به عقب برمی‌گردید؟ و هر کس به عقب برگردد پس هرگز به خداوند ضرری نمی‌رساند، و خداوند بزودی پاداش شاکران را خواهد داد.

﴿ وَ ما مُحَمَّدٌ إِلاَّ رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَ فَإِنْ ماتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلىٰ أَعْقابِكُمْ ﴾

هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله برای جنگ احد بیرون رفت در روز جنگ مردی از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله فرار کرده و در راه خود به هر کسی که می‌رسید می‌گفت محمد کشته شده است. بعد از جنگ چون اصحاب رسول خدا به مدینه برگشتند خداوند آیه فوق را فرستاد.

وَ كَأَيِّنْ مِنْ نَبِيٍّ قاتَلَ مَعَهُ رِبِّيُّونَ كَثِيرٌ فَما وَهَنُوا لِما أَصابَهُمْ فِي سَبِيلِ اللّٰهِ وَ ما

---

۱. بحارالانوار، ج ۲۰، ص ۵۹

ضَعُفُوا وَ مَا اسْتَكَانُوا وَ اللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ (١٤٦)

وَ مَا كَانَ قَوْلَهُمْ إِلاَّ أَنْ قَالُوا رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَ إِسْرَافَنَا فِي أَمْرِنَا وَ ثَبِّتْ أَقْدَامَنَا وَ انْصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ (١٤٧)

١٤٦ـ چه بسیار پیامبرانی که مردان الهی زیادی در کنار آنها جنگ کردند و آنها هیچگاه در برابر آنچه که در راه خداوند بر آنها می‌رسید ترسو و ناتوان نشدند و خداوند صبرکنندگان را دوست می‌دارد.

١٤٧ـ و سخنان آنها فقط این بود که می‌گفتند: پروردگارا، گناهان ما را ببخش و در کارهایی که تندروی کردیم درگذر و قدم‌های ما را ثابت بدار و ما را بر گروه کافران یاری فرما.

﴿ وَكَأَيِّنْ مِنْ نَبِيٍّ قَاتَلَ مَعَهُ رِبِّيُّونَ كَثِيرٌ ﴾

چه بسا پیامبری که قبل از محمد بوده و جنگ کرده و با او سپاه بسیاری بودند.

﴿الربيون﴾ جمع‌های زیاد.

﴿الربوة﴾ یکی از ده هزار نفر.

﴿فَمَا وَهَنُوا لِمَا أَصَابَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ﴾ پیامبران قبل از آنها.

﴿وَ مَا ضَعُفُوا وَ مَا اسْتَكَانُوا وَ اللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ وَ مَا كَانَ قَوْلَهُمْ إِلاَّ أَنْ قَالُوا رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَ إِسْرَافَنَا فِي أَمْرِنَا﴾ یعنی خطاهای آنها **﴿ وَ ثَبِّتْ أَقْدَامَنَا وَ انْصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ﴾** قدم‌های ما ثابت بدار و ما را بر گروه کافران یاری فرما.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ تُطِيعُوا الَّذِينَ كَفَرُوا يَرُدُّوكُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ فَتَنْقَلِبُوا خَاسِرِينَ (١٤٩)

بَلِ اللّٰهُ مَوْلاٰكُمْ وَ هُوَ خَيْرُ النّٰاصِرِينَ (۱۵۰)
سَنُلْقِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّعْبَ بِمٰا أَشْرَكُوا بِاللّٰهِ مٰا لَمْ يُنَزِّلْ بِهِ سُلْطٰاناً وَ مَأْوٰاهُمُ النّٰارُ وَ بِئْسَ مَثْوَى الظّٰالِمِينَ (۱۵۱)

۱۴۹ـ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اگر از کسانی که کافر شده‌اند پیروری کنید شما را به عقب برمی‌گردانند، پس از زیانکاران می‌شوید.

۱۵۰ـ (کافران مورد اعتماد شما نیستند) بلکه خداوند ولی و سرپرست شماست و او بهترین یاری‌کنندگان است.

۱۵۱ـ به زودی در دل کافران به خاطر اینکه برای خداوند شریک قائل شدند رعب و هراس ایجاد می‌کنیم، و جایگاه آنها در آتش جهنم است و چه بد جایگاهی است جایگاه ستمکاران.

﴿ يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ تُطِيعُوا الَّذِينَ كَفَرُوا يَرُدُّوكُمْ عَلىٰ أَعْقابِكُمْ فَتَنْقَلِبُوا خاسِرِينَ﴾ مقصود از کافر در این آیه عبد الله بن أبی است که با رسول خدا برای جنگ بیرون رفت و از نصف راه برگشته و طرف‌دارانش را از جنگ و کشته شدن ترساند و به مؤمنین گفت: روز احد روز فرار است از دست علی به دینتان برگشت کنید.

﴿بَلِ اللّٰهُ مَوْلاٰكُمْ وَ هُوَ خَيْرُ النّٰاصِرِينَ سَنُلْقِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّعْبَ﴾ یعنی قریش که به جنگ پیامبر آمده بودند. **﴿بِما أَشْرَكُوا بِاللّٰهِ﴾**

وَ لَقَدْ صَدَقَكُمُ اللّٰهُ وَعْدَهُ إِذْ تَحُسُّونَهُمْ بِإِذْنِهِ حَتّٰى إِذٰا فَشِلْتُمْ وَ تَنٰازَعْتُمْ فِي الْأَمْرِ وَ عَصَيْتُمْ مِنْ بَعْدِ مٰا أَرٰاكُمْ مٰا تُحِبُّونَ مِنْكُمْ مَنْ يُرِيدُ الدُّنْيٰا وَ مِنْكُمْ مَنْ يُرِيدُ الْآخِرَةَ ثُمَّ صَرَفَكُمْ عَنْهُمْ لِيَبْتَلِيَكُمْ وَ لَقَدْ عَفٰا عَنْكُمْ وَ اللّٰهُ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ (۱۵۲)

إِذْ تُصْعِدُونَ وَ لاٰ تَلْوُونَ عَلىٰ أَحَدٍ وَ الرَّسُولُ يَدْعُوكُمْ فِي أُخْرٰاكُمْ فَأَثٰابَكُمْ غَمًّا بِغَمٍّ لِكَيْلاٰ تَحْزَنُوا عَلىٰ مٰا فٰاتَكُمْ وَ لاٰ مٰا أَصٰابَكُمْ وَ اللّٰهُ خَبِيرٌ بِمٰا تَعْمَلُونَ (۱۵۳)

ثُمَّ أَنْزَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ بَعْدِ الْغَمِّ أَمَنَةً نُعٰاساً يَغْشىٰ طٰائِفَةً مِنْكُمْ وَ طٰائِفَةٌ قَدْ أَهَمَّتْهُمْ أَنْفُسُهُمْ يَظُنُّونَ بِاللّٰهِ غَيْرَ الْحَقِّ ظَنَّ الْجٰاهِلِيَّةِ يَقُولُونَ هَلْ لَنٰا مِنَ الْأَمْرِ مِنْ شَيْءٍ قُلْ إِنَّ الْأَمْرَ كُلَّهُ لِلّٰهِ يُخْفُونَ فِي أَنْفُسِهِمْ مٰا لاٰ يُبْدُونَ لَكَ يَقُولُونَ لَوْ كٰانَ لَنٰا مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ مٰا قُتِلْنٰا هٰاهُنٰا قُلْ لَوْ كُنْتُمْ فِي بُيُوتِكُمْ لَبَرَزَ الَّذِينَ كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقَتْلُ إِلىٰ مَضٰاجِعِهِمْ وَ لِيَبْتَلِيَ اللّٰهُ مٰا فِي صُدُورِكُمْ وَ لِيُمَحِّصَ مٰا فِي قُلُوبِكُمْ وَ اللّٰهُ عَلِيمٌ بِذٰاتِ الصُّدُورِ (۱۵۴)

۱۵۲ ـ و به تحقیق وعدهٔ خداوند برای شما به حقیقت پیوست، در آن هنگامی که به اذن خداوند کافران را به هلاکت می‌رساندید تا اینکه (در جنگ احد) سست شدید و در امورتان به نزاع پرداختید بعد از آنکه آنچه دوست می‌داشتید (از پیروزی بر دشمن) به شما نشان داد، نافرمانی کردید. بعضی از شماها دنیا می‌خواهد و بعض‌هایتان آخرت، سپس خداوند شما را از آن منصرف نمود تا شما را امتحان نماید و از (گناهان) شما در گذشت که خداوند نسبت به مومنان رحمت و بخشش دارد.

۱۵۳ ـ (به یاد بیاورید) هنگامی که از کوه بالا می‌رفتید و به احدی (عقب ماندگان) توجهی نداشتید و پیامبر شما را از عقب صدا می‌زد، پس خداوند غمی بر غم شما افزود تا از این پس بر آنچه از دست رفت یا برای رنج و المی که به شما می‌رسد اندوهگین نشوید، و خداوند به هر چه که کنید آگاه است.

۱۵۴ ـ سپس بعد از این غم، ایمنی بر شما نازل کرد که آن به صورت خواب

سبکی بود، که گروهی از شما را فراگرفت و گروهی نیز هنوز در فکر جان خود بودند و آنها گمان‌های نادرستی همچون گمان‌های دوران جاهلیّت نسبت به خدا را داشتند، و می‌گفتند: آیا ممکن است به پیروزی دست بیابیم؟ بگو: همهٔ امور در دست خداست. آنها در دل خود چیزی را پنهان می‌کنند و برای تو بیان نمی‌کنند می‌گویند: اگر قرار بود که پیروز شویم در اینجا کشته نمی‌شدیم. بگو: اگر در خانه‌های خود هم بودید باز افرادی که کشته شدن برای آنها مقرّر شده بود حتماً با پای خود به قتلگاه بیرون می‌آمدند، و اینها برای آن است که خداوند می‌خواهد آنچه را که در سینه‌ها پنهان دارید را بیازماید و آنچه را در دل دارید خالص گرداند، و خداوند از آنچه در سینه‌هاست آگاه است.

﴿وَ لَقَدْ صَدَقَكُمُ اللّٰهُ وَعْدَهُ﴾ یعنی خداوند شما را در برابر کفار یاری فرمود.

﴿إِذْ تَحُسُّونَهُمْ بِإِذْنِهِ﴾ به اذن خداوند آنها را بکشید.

﴿حَتّٰى إِذٰا فَشِلْتُمْ وَ تَنٰازَعْتُمْ فِي الْأَمْرِ وَ عَصَيْتُمْ مِنْ بَعْدِ مٰا أَرٰاكُمْ مٰا تُحِبُّونَ، مِنْكُمْ مَنْ يُرِيدُ الدُّنْيٰا﴾ یعنی افراد تحت نظر عبد الله بن جبیر که محل قرارگاه خود را که همان گردنه بود را ترک کرده و به دنبال غنیمت رفتند و باعث شکست مسلمین شدند.

﴿وَ مِنْكُمْ مَنْ يُرِيدُ الْآخِرَةَ﴾ یعنی عبد الله بن جبیر و عده کمی از یارانش که جایگاه خودشان را ترک نکرده و در همانجا باقی ماندند تا به شهادت رسیدند.

﴿ثُمَّ صَرَفَكُمْ عَنْهُمْ لِيَبْتَلِيَكُمْ﴾ یعنی شما را امتحان کرد. ﴿وَ لَقَدْ عَفٰا عَنْكُمْ وَ اللّٰهُ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ﴾

سپس از فراریان اصحاب رسول خدا یاد کرده و می‌فرماید: ﴿ إِذْ تُصْعِدُونَ وَ لاٰ تَلْوُونَ عَلىٰ أَحَدٍ وَ الرَّسُولُ يَدْعُوكُمْ ـتا ـخَبِيرٌ بِمٰا تَعْمَلُونَ ﴾ (به یاد بیاورید) هنگامی که از کوه بالا می‌رفتید و به احدی (عقب ماندگان) توجهی نداشتید و پیامبر شما را از عقب صدا می‌زد، پس خداوند غمی بر غم شما افزود تا از این پس بر آنچه از دست رفت یا برای رنج و المی که به شما می‌رسد اندوهگین نشوید، و خداوند به هر چه که کنید آگاه است.

امام باقر عليه السلام می‌فرماید: منظور از ﴿غم﴾ اول در آیه فرار کردن و کشته شدن است و منظور از ﴿غم﴾ دوم اشراف پیدا کردن خالد بن ولید بر آنهاست.

﴿لِكَيْلاٰ تَحْزَنُوا عَلىٰ مٰا فٰاتَكُمْ﴾ آنچه که از آنها فوت شد که همان غنیمت بود اندوهگین نشوند.

﴿وَ لاٰ مٰا أَصٰابَكُمْ﴾ یعنی کشته شدن برادرانشان بود.

﴿وَ اللّٰهُ خَبِيرٌ بِمٰا تَعْمَلُونَ ثُمَّ أَنْزَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ بَعْدِ الْغَمِّ﴾ می‌فرماید یعنی فرار کردن.[1]

«بر گشت به اصل داستان» اصحاب رسول خدا بعد از مجروح شدن و فرار کردن به سوی آن حضرت برگشته و زبان به معذرت خواهی گشودند. خداوند خواست که اصحاب راستگو و دروغگو را به آنها بشناساند پس در آن حال خوابی را بر آنها مستولی کرد که کم مانده بود بر زمین بیفتند؛ منافقین که آن حضرت را تکذیب می‌کردند نمی‌توانستند بر روی زمین بمانند و عقلهایشان پریده بود و سخنان واهی می‌گفتند و حقایق را بر زبان جاری می‌کردند. خداوند این آیه را نازل فرمود: ﴿ نُعٰاساً يَغْشىٰ طٰائِفَةً مِنْكُمْ﴾ یعنی

۱. بحارالانوار، ج ۲۰، ص ۶۰؛ تفسیر برهان، ج ۲، ص ۱۲۱

مؤمنین ﴿وَ طائِفَةٌ قَدْ أَهَمَّتْهُمْ أَنْفُسُهُمْ يَظُنُّونَ بِاللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ ظَنَّ الْجاهِلِيَّةِ يَقُولُونَ هَلْ لَنا مِنَ الْأَمْرِ مِنْ شَيْءٍ﴾ و گروهی نیز هنوز در فکر جان خود بودند و آنها گمان‌های نادرستی همچون گمان‌های دوران جاهلیّت نسبت به خدا را داشتند، و می‌گفتند: آیا ممکن است به پیروزی دست بیابیم؟

خداوند به محمد صلی الله علیه و آله فرمود: ﴿قُلْ إِنَّ الْأَمْرَ كُلَّهُ لِلَّهِ، يُخْفُونَ فِي أَنْفُسِهِمْ ما لا يُبْدُونَ لَكَ يَقُولُونَ لَوْ كانَ لَنا مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ ما قُتِلْنا هاهُنا﴾ می‌گویند اگر ما در خانه‌هایمان می‌بودیم کشته نمی‌شدیم.

خداوند فرمود: ﴿لَوْ كُنْتُمْ فِي بُيُوتِكُمْ لَبَرَزَ الَّذِينَ كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقَتْلُ إِلىٰ مَضاجِعِهِمْ وَ لِيَبْتَلِيَ اللَّهُ ما فِي صُدُورِكُمْ وَ لِيُمَحِّصَ ما فِي قُلُوبِكُمْ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ بِذاتِ الصُّدُورِ﴾ پس خداوند آنچه در قلوب اصحاب بود که بعضی از آنها مؤمن و بعضی از آنها منافق دروغگو بودند را به وسیلهٔ خواب به رسول خود خبر داد و بر او این آیه را نازل کرد: ﴿ما كانَ اللَّهُ لِيَذَرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلىٰ ما أَنْتُمْ عَلَيْهِ حَتّٰى يَمِيزَ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ﴾[1] یعنی به وسیلهٔ خواب منافق دروغگو از مؤمن راستگو مشخص شد.

إِنَّ الَّذِينَ تَوَلَّوْا مِنْكُمْ يَوْمَ الْتَقَى الْجَمْعانِ إِنَّمَا اسْتَزَلَّهُمُ الشَّيْطانُ بِبَعْضِ ما كَسَبُوا وَ لَقَدْ عَفَا اللَّهُ عَنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ حَلِيمٌ (۱۵۵)

يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لا تَكُونُوا كَالَّذِينَ كَفَرُوا وَ قالُوا لِإِخْوانِهِمْ إِذا ضَرَبُوا فِي الْأَرْضِ أَوْ كانُوا غُزًّى لَوْ كانُوا عِنْدَنا ما ماتُوا وَ ما قُتِلُوا لِيَجْعَلَ اللَّهُ ذٰلِكَ حَسْرَةً فِي قُلُوبِهِمْ وَ اللَّهُ يُحْيِي وَ يُمِيتُ وَ اللَّهُ بِما تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ (۱۵۶)

---

۱. سورهٔ بقره آیه ۱۷۹؛ یعنی خداوند هرگز مؤمنان را بدین حال کنونی که بر آن هستند وانگذارد تا آنکه (با آزمایش خود) بدسرشت را از پاک گوهر جدا کند.

وَ لَئِنْ قُتِلْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَوْ مُتُّمْ لَمَغْفِرَةٌ مِنَ اللَّهِ وَ رَحْمَةٌ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ (۱۵۷)

وَ لَئِنْ مُتُّمْ أَوْ قُتِلْتُمْ لَإِلَى اللَّهِ تُحْشَرُونَ (۱۵۸)

فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَ لَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَ اسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَ شَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ (۱۵۹)

إِنْ يَنْصُرْكُمُ اللَّهُ فَلَا غَالِبَ لَكُمْ وَ إِنْ يَخْذُلْكُمْ فَمَنْ ذَا الَّذِي يَنْصُرُكُمْ مِنْ بَعْدِهِ وَ عَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ (۱۶۰)

۱۵۵ ـ کسانی از شما که در روز برخورد دو گروه (در جنگ احد) فرار کردند شیطان آنها را به سبب بعضی از گناهانشان به لغزش انداخت، و به تحقیق خداوند آنها را بخشید، بدرستی که خداوند آمرزنده و بردبار است.

۱۵۶ ـ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، مانند کسانی که کفر ورزیدند نباشید هنگامی که برادرانشان به مسافرت می‌روند یا در جنگ حاضر می‌شوند (و مردند یا به شهادت رسیدند) می‌گویند: اگر در پیش ما می‌ماندند نمی‌مردند و کشته نمی‌شدند. که خداوند آن حسرت را بر دل آنها می‌گذارد، خداوند می‌میراند و زنده می‌کند و خداوند به آنچه که انجام می‌دهید بیناست.

۱۵۷ ـ و اگر در راه خدا کشته شده یا بمیرید (در آخرت به آمرزش و رحمت الهی دست می‌یابید، که) آمرزش و رحمت خدا بهتر از هر چیزی است که (از دنیا) جمع آوری می‌کنند.

۱۵۸ ـ و اگر بمیرید یا کشته شوید به سوی خدا محشور می‌شوید.

۱۵۹ ـ به خاطر رحمت الهی در برابر آنها نرم و مهربان شدی و اگر تندخو و

سخت‌دل بودی مردم از اطراف تو پراکنده می‌شدند، پس آنها را ببخش و برای آنها (از خداوند) طلب مغفرت کن و در امور با آنها مشورت کن، پس هنگامی که تصمیم گرفتی بر خداوند توکل نما، بدرستی که خداوند توکل کنندگان را دوست می‌دارد.

۱۶۰ ـ اگر خدا شما را یاری کند کسی بر شما پیروز نمی‌شود، و اگر (خداوند) شما را خوار و ذلیل کند (و به خودتان رها کند) پس چه کسی می‌تواند یاریتان نماید و مومنان باید بر خدا توکل نمایند.

﴿إِنَّ الَّذِينَ تَوَلَّوْا مِنْكُمْ يَوْمَ الْتَقَى الْجَمْعَانِ إِنَّمَا اسْتَزَلَّهُمُ الشَّيْطَانُ﴾ یعنی شیطان آنها را فریفت تا به دنبال غنیمت رفتند.

﴿بِبَعْضِ مَا كَسَبُوا﴾ یعنی با گناهانشان کسب نمودند. ﴿وَ لَقَدْ عَفَا اللَّهُ عَنْهُمْ﴾ سپس می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لاَ تَكُونُوا كَالَّذِينَ كَفَرُوا﴾ یعنی ای کسانی که ایمان آورده‌اید مانند عبد الله بن ابی و یارانش که برای جنگ با مشرکان نرفتند نباشید.

﴿وَ قَالُوا لِإِخْوَانِهِمْ إِذَا ضَرَبُوا فِي الْأَرْضِ أَوْ كَانُوا غُزًّى لَوْ كَانُوا عِنْدَنَا مَا مَاتُوا وَ مَا قُتِلُوا لِيَجْعَلَ اللَّهُ ذٰلِكَ حَسْرَةً فِي قُلُوبِهِمْ وَ اللَّهُ يُحْيِي وَ يُمِيتُ وَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ﴾ سپس به پیامبرش فرمود: ﴿فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَ لَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ﴾ یعنی اگر اخلاقی خشن داشتی از اطراف تو پراکنده می‌شدند و با تو همراهی نمی‌کردند. سپس برای تادیب رسولش می‌فرماید: ﴿فَاعْفُ عَنْهُمْ وَ اسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَ شَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ إِنْ يَنْصُرْكُمُ اللَّهُ فَلاَ غَالِبَ لَكُمْ وَ إِنْ يَخْذُلْكُمْ فَمَنْ ذَا الَّذِي يَنْصُرُكُمْ مِنْ بَعْدِهِ وَ عَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ﴾ پس آنها را ببخش و

برای آنها (از خداوند) طلب مغفرت کن و در امور با آنها مشورت کن، پس هنگامی که تصمیم گرفتی بر خداوند توکل نما، بدرستی که خداوند توکل کنندگان را دوست می‌دارد. اگر خدا شما را یاری کند کسی بر شما پیروز نمی‌شود، و اگر (خداوند) شما را خوار و ذلیل کند (و به خودتان رها کند) پس چه کسی می‌تواند یاریتان نماید و مومنون باید بر خدا توکل نمایند.

وَ ما كانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَغُلَّ وَ مَنْ يَغْلُلْ يَأْتِ بِما غَلَّ يَوْمَ الْقِيامَةِ ثُمَّ تُوَفّى كُلُّ نَفْسٍ ما كَسَبَتْ وَ هُمْ لا يُظْلَمُونَ (١٦١)

۱۶۱ـ و هیچ پیامبری خیانت نمی‌کند، و هر کس خیانت کند، روز قیامت آنچه را که در آن خیانت کرده با خود می‌آورد، سپس هر کس (جزای) هر عملی که انجام داده است را می‌بیند و به آنها هیچ ستمی نخواهد شد.

امام باقر علیه السلام درباره آیه ﴿ما كانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَغُلَّ وَ مَنْ يَغْلُلْ يَأْتِ بِما غَلَّ يَوْمَ الْقِيامَةِ﴾ می‌فرماید: خداوند راست گفته است چرا که او هیچ پیامبری را خیانت‌کار قرار نداده است.

﴿وَ مَنْ يَغْلُلْ يَأْتِ بِما غَلَّ يَوْمَ الْقِيامَةِ﴾ و اگر کسی چیزی را بدزدد در روز قیامت آن را در آتش جهنم می‌بیند سپس خداوند او را مجبور می‌کند که داخل جهنم شده و آن را بیرون بیاورد. ﴿ثُمَّ تُوَفّى كُلُّ نَفْسٍ ما كَسَبَتْ وَ هُمْ لا يُظْلَمُونَ﴾ سپس هر کس (جزای) هر عملی که انجام داده است را می‌بیند و به آنها هیچ ستمی نخواهد شد.[1]

---

۱. بحارالانوار، ج ۲۰، ص ۶۱

جنگ بدر

﴿وَ مٰا كٰانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَغُلَّ وَ مَنْ يَغْلُلْ يَأْتِ بِمٰا غَلَّ يَوْمَ الْقِيٰامَةِ﴾

این آیه درباره جنگ بدر نازل شده است. این آیه با آیاتی که در سوره انفال درباره بدر نازل شده یکی می‌باشد اما در این سوره با اخبار احد آمده است. علت نزول این آیه این بود که در جنگ بدر به همراه غنائم قطیفهٔ سرخ رنگی نیز به دست مسلمانان افتاد ولی گم شد، مردی از اصحاب رسول خدا گفت: قطیفه در میان غنائم نیست گمان می‌کنم که پیامبر آن را برداشته باشد. و تهمت دزدیده شدن آن را به پیامبر داد. خداوند نازل فرمود: ﴿وَ مٰا كٰانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَغُلَّ ...﴾ مردی نزد رسول خدا آمد و گفت: فلان شخص قطیفه را دزدیده و در فلان مکان پنهان کرده است. پیامبر دستور داد آنجا را کنده و قطیفه را بیرون آوردند.

لَقَدْ مَنَّ اللّٰهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولاً مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيٰاتِهِ وَ يُزَكِّيهِمْ وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتٰابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ إِنْ كٰانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلاٰلٍ مُبِينٍ (۱۶۴)

أَ وَ لَمّٰا أَصٰابَتْكُمْ مُصِيبَةٌ قَدْ أَصَبْتُمْ مِثْلَيْهٰا قُلْتُمْ أَنّٰى هٰذٰا قُلْ هُوَ مِنْ عِنْدِ أَنْفُسِكُمْ إِنَّ اللّٰهَ عَلىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۱۶۵)

وَ مٰا أَصٰابَكُمْ يَوْمَ الْتَقَى الْجَمْعٰانِ فَبِإِذْنِ اللّٰهِ وَ لِيَعْلَمَ الْمُؤْمِنِينَ (۱۶۶)

وَ لِيَعْلَمَ الَّذِينَ نٰافَقُوا وَ قِيلَ لَهُمْ تَعٰالَوْا قٰاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللّٰهِ أَوِ ادْفَعُوا قٰالُوا لَوْ نَعْلَمُ قِتٰالاً لاَتَّبَعْنٰاكُمْ هُمْ لِلْكُفْرِ يَوْمَئِذٍ أَقْرَبُ مِنْهُمْ لِلْإِيمٰانِ يَقُولُونَ بِأَفْوٰاهِهِمْ مٰا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ وَ اللّٰهُ أَعْلَمُ بِمٰا يَكْتُمُونَ (۱۶۷)

۱۶۴ـ به تحقیق خداوند بر مومنان منّت نهاد که پیامبری از خودشان را در میانشان برانگیخت که آیات او را بر آنها تلاوت می‌کند و پاکیزه‌شان می‌کند.

و کتاب و حکمت به آنها می‌آموزد اگر چه قبل از آن در گمراهی آشکاری بودند.

۱۶۵ـ آیا هنگامی که مصیبت (در جنگ احد) به شما رسید در حالی که دو برابر آن را به دشمنان رسانده بودید گفتید: این از کجاست؟ بگو: این مصیبت و گرفتاری از ناحیهٔ خود شماست، همانا خداوند بر هر چیزی تواناست.

۱۶۶ـ و آنچه در (روز احد) مقابلهٔ دو گروه با هم به شما رسید به فرمان خداوند بود تا مومنان شناخته شوند.

۱۶۷ـ و نیز برای این بود که منافقان شناخته شوند، و به آنهایی که گفته شد بیائید در راه خدا جهاد کنید یا از خود دفاع نمائید، گفتند: اگر می‌دانستیم جنگی اتفاق خواهد افتد از شما پیروی می‌کردیم. آنها در این هنگام به کفر نزدیکتر بودند تا به ایمان، به زبان چیزی را می‌گویند که در دل‌هایشان نیست، و خداوند بر آنچه که پنهان می‌کنند آگاه‌تر است.

﴿ لَقَدْ مَنَّ اللّٰهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولاً مِنْ أَنْفُسِهِمْ ﴾ این آیه درباره آل محمد عليهم‌السلام نازل شده است.

﴿ أَ وَ لَمّٰا أَصٰابَتْكُمْ مُصِيبَةٌ قَدْ أَصَبْتُمْ مِثْلَيْهٰا قُلْتُمْ أَنّٰى هٰذٰا قُلْ هُوَ مِنْ عِنْدِ أَنْفُسِكُمْ يقول بمعصيتكم أصابكم ما أصابكم إِنَّ اللّٰهَ عَلىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، وَ مٰا أَصٰابَكُمْ يَوْمَ الْتَقَى الْجَمْعٰانِ فَبِإِذْنِ اللّٰهِ وَ لِيَعْلَمَ الْمُؤْمِنِينَ وَ لِيَعْلَمَ الَّذِينَ نٰافَقُوا وَ قِيلَ لَهُمْ تَعٰالَوْا قٰاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللّٰهِ ﴾

می‌فرماید: آنها سیصد منافق بودند که با عبد الله بن ابی‌سلول برگشتند، جابر بن عبد الله به آنها گفت: شماها را به خدا سوگند چرا در جنگ پیامبر و دین و وطنتان را یاری نکردید؟

آنها گفتند: به خدا سوگند امروز جنگی در میان نبود اگر می‌دانستیم که جنگی است ما نیز از شما پیروی می‌کردیم و می‌جنگیدیم.

خداوند فرمود: ﴿هُمْ لِلْكُفْرِ يَوْمَئِذٍ أَقْرَبُ مِنْهُمْ لِلْإِيمانِ يَقُولُونَ بِأَفْواهِهِمْ ما لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ وَ اللّٰهُ أَعْلَمُ بِما يَكْتُمُونَ﴾ آنها در این هنگام به کفر نزدیکتر بودند تا به ایمان، به زبان چیزی را می‌گویند که در دل‌هایشان نیست، و خداوند بر آنچه که پنهان می‌کنند آگاه‌تر است.

وَ لا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللّٰهِ أَمْواتاً بَلْ أَحْياءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ (۱۶۹)

فَرِحِينَ بِما آتاهُمُ اللّٰهُ مِنْ فَضْلِهِ وَ يَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ مِنْ خَلْفِهِمْ أَلاّ خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لا هُمْ يَحْزَنُونَ (۱۷۰)

۱۶۹ ـ آنهایی را که در راه خدا کشته شده‌اند مرده حساب نکنید بلکه زنده‌اند و نزد پروردگارشان روزی داده می‌شوند.

۱۷۰ ـ آنها به خاطر فضلی که خداوند به ایشان عنایت فرموده خوشحالند و به خاطر کسانی که هنوز بعد از آنها به ایشان ملحق نشده شادمانند، نه ترسی بر آنهاست و نه محزون می‌شوند.

﴿وَ لا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللّٰهِ أَمْواتاً بَلْ أَحْياءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ فَرِحِينَ بِما آتاهُمُ اللّٰهُ مِنْ فَضْلِهِ﴾

ابوبصیر از امام صادق عليه‌السلام روایت می‌کند که فرمود: آنها به خدا سوگند شیعیان ما هستند زمانی که داخل بهشت می‌شوند و با کرامت الهی روبرو شده و شادمان گردند از آن چیزی که به آنها رسیده و در دنیا به برادران مؤمنشان نرسیده است.

﴿أَلاَّ خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لاٰ هُمْ يَحْزَنُونَ﴾ و این آیه رد کسانی است که ثواب و عقاب را بعد از مرگ باطل می‌دانند.

الَّذِينَ اسْتَجابُوا لِلّٰهِ وَ الرَّسُولِ مِنْ بَعْدِ ما أَصابَهُمُ الْقَرْحُ لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا مِنْهُمْ وَ اتَّقَوْا أَجْرٌ عَظِيمٌ (۱۷۲)

الَّذِينَ قالَ لَهُمُ النّاسُ إِنَّ النّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزادَهُمْ إِيماناً وَ قالُوا حَسْبُنَا اللّٰهُ وَ نِعْمَ الْوَكِيلُ (۱۷۳)

فَانْقَلَبُوا بِنِعْمَةٍ مِنَ اللّٰهِ وَ فَضْلٍ لَمْ يَمْسَسْهُمْ سُوءٌ وَ اتَّبَعُوا رِضْوانَ اللّٰهِ وَ اللّٰهُ ذُو فَضْلٍ عَظِيمٍ (۱۷۴)

۱۷۲ ـ آنها که دعوت خدا و رسول را بعد از آن همه جراحت که به آنها رسید اجابت کردند، از برای هر کدام آنها که نیکی کردند و پرهیزگار بودند پاداش بزرگی است.

۱۷۳ ـ آنها کسانی بودند که بعضی مردم به آنها گفتند: مردم (لشگر برای حمله به شما) گرد هم فراهم آمده‌اند بترسید، بر ایمان آنها افزوده شده و (در جواب) گفتند: خداوند ما را کافی است و او بهترین حمایت کننده است.

۱۷۴ ـ پس آنها با نعمت و فضل خداوند (از میدان جنگ) برگشتند و هیچ ناراحتی و گرفتاری به آنها نرسید و از رضای الهی پیروی کردند، و خداوند صاحب فضل و رحمتی بزرگ است.

شهادت سعد بن ربیع

هنگامی که جنگ پایان یافت و مشرکان محل جنگ را ترک کردند، رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: چه کسی می‌داند که سعد بن ربیع کجاست؟

شخصی گفت: من به دنبالش می‌گردم.

رسول خدا صلی الله علیه و آله به مکانی اشاره کرده و فرمود: در آنجا دنبالش بگرد که من او را آنجا دیدم که دوازده نیزه او را در بر گرفته بود.

آن مرد گوید: به آن مکان رفته و دیدم که او در بین کشته‌ها افتاده است، گفتم: ای سعد. جوابم را نداد. دوباره گفتم: ای سعد؛ باز هم جوابم را نداد. گفتم: ای سعد رسول خدا از حال تو می‌پرسید.

چون نام آن حضرت را شنید سرش را مانند جوجه‌ای که تازه از تخم بیرون آمده و یک جا آرام و قرار ندارد بلند کرد و گفت: آیا رسول خدا زنده است؟

گفتم: بله به خدا سوگند او زنده است و او به من خبر داد که تو را در میان دوازده نیزه دیده است.

سعد گفت: خداوند را حمد و سپاس می‌گویم، او راست فرموده است. همانا دوازده نیزه به من خورده که همهٔ آنها به اندرون من رسیده است؛ به قوم من انصار سلامم را برسان و به آنها بگو: به خدا سوگند در پیشگاه خداوند عذری نخواهید داشت اگر با وجود شما خاری به پای رسول خدا فرو برود. سپس نفسی کشیده و مانند شتری سر بریده خونی که در بدنش بود از او جاری شد و به رحمت الهی رسید. به نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله بر گشته و جریان را به آن حضرت گفتم.

فرمود: خداوند سعد را رحمت کند که در زمان زنده بودنش ما را یاری کرد و در هنگام مرگش نیز به ما وصیت کرد.

شهادت حضرت حمزه عليه‌السلام

رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله آن‌گاه فرمود: چه کسی از عمویم حمزه خبر دارد؟

حرث بن سمیه گفت: من محل او را می‌دانم. بر بالا سر حمزه آمد وقتی وضع رقت بار او را دید خوش نداشت که به نزد رسول خدا برگشته و حال او را به آن حضرت اطلاع دهد. رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله به امیر المومنین عليه‌السلام فرمود: ای علی عمویت را پیدا کن. علی عليه‌السلام نیز آمد و وقتی وضع رقت بار آن بزرگوار را دید کراهت داشت که به نزد پیامبر برگردد و وضع او را به آن حضرت گزارش دهد. رسول خدا شخصاً بالا سر عمویش حمزه آمد، هنگامی که وضع اسف بار عمویش را دید و مشاهده کرد که با بدن مطهر آن بزرگوار چه کرده‌اند گریه کرد و فرمود: به خدا سوگند در هیچ مکانی نایستاده‌ام که همچون این مکان مرا به خشم آورده باشد، اگر خدا به من قدرت داد هفتاد نفر از مردان قریش را مانند عمویم مثله می‌کنم. جبرئیل عليه‌السلام بر آن حضرت وارد شده و این آیه را برایش خواند: ﴿وَ إِنْ عاقَبْتُمْ فَعاقِبُوا بِمِثْلِ ما عُوقِبْتُمْ بِهِ وَ لَئِنْ صَبَرْتُمْ لَهُوَ خَيْرٌ لِلصّابِرِينَ﴾ [1] اگر عقاب کنید پس مانند آنچه عقاب کرده‌اند عقاب کنید و اگر صبر کنید که البته آن برای صبرکنندگان بهتر است.

رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: بلکه صبر می‌کنم.

این آیه در سوره نحل آمده است بلکه لازم بود که در این سوره و در اخبار احد می‌آمد.

پیامبر ردای خود را که از برد یمن بود بر روی جنازه حمزه انداخت، آن ردا بر قامت رشید حمزه کوتاه بود هر وقت آن را به سر مبارکش می‌کشید پاهایش نمایان می‌گشت و چون به پاهایش می‌کشید سرش نمایان می‌شد، پس ردا را بر سر آن حضرت کشید و پاهایش را با علف پوشاند و فرمود: اگر

---

۱. سوره نحل، آیه ۱۲۶.

زنان بنی عبدالمطلب اندوهگین نمی‌شدند جنازه او را برای درندگان و مرغان رها می‌کردم تا روز قیامت از شکم آنها محشور شود و اقامه دعوی نماید. رسول خدا صلی الله علیه و آله دستور دادند که شهدا را جمع کنند. بر بدن آنها نماز خواند و دفنشان نمود و بر جنازه حمزه هفتاد تکبیر گفت.

ابلیس در مدینه فریاد کرد محمد کشته شده است. تمام زنان مهاجرین و انصار از خانه‌هایشان بیرون آمدند؛ حضرت فاطمه علیها السلام نیز با پای پیاده از خانه بیرون آمده و به سمت احد دوید تا اینکه رسول خدا را ملاقات کرد. رسول خدا وقتی دخترش را گریان دید با گریه او گریه نمود.

ابوسفیان فریاد کشید وعده گاه ما سال آینده بر سر چاه باشد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله به امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: بگو بله.

حضرت به سوی مدینه به راه افتاد چون وارد مدینه شد زنان با گریه و ناله به استقبال آن حضرت آمده و از کشته شدگان خود خبر می‌گرفتند. زینب دختر جحش نیز آمده و سراغ رزمندگانش را از حضرت گرفت.

پیامبر به او فرمود: صبر کن.

گفت: برای چه کسی ای رسول خدا؟

فرمود: در عزای برادرت.

گفت: ﴿إنا لله و إنا إليه راجعون﴾ شهادت بر او گوارا باد.

فرمود: صبر کن.

گفت: برای چه کسی ای رسول خدا؟

فرمود: برای حمزة بن عبد المطلب.

گفت: ﴿إنا لله و إنا إليه راجعون﴾ شهادت بر او گوارا باد.

فرمود: صبر کن.

گفت: برای چه کسی ای رسول خدا؟

فرمود: به خاطر شهادت شوهرت مصعب بن عمیر.

زینب گفت: «وا حزناه».

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: برای شوهر در نزد زن مرتبه‌ای است که کس دیگری آن مرتبه را ندارد. به آن زن گفته شد: چرا آن کلمه را برای شوهرت گفتی؟

گفت: یتیم شدن بچه‌هایش را به یاد آوردم.

چون قریش از احد رفتند و پیامبر نیز با یارانش به سوی مدینه برگشت، در نزدیکی مدینه قبل از آنکه وارد شهر شود به اصحابش فرمود: چه کسی از حال قریش برای من خبر می‌آورد، که آیا آنها به سوی مکه رفته‌اند و یا دوباره قصد حمله به مدینه را دارند. کسی جوابش را نداد.

امیر المؤمنین علیه السلام گفت: من از آنها خبر می‌آورم.

پیامبر فرمود: برو، اگر آنها را دیدی که سوار اسب‌هایشان شده و شترانشان را به همراهشان می‌کشند آنها قصد حمله به مدینه را دارند. به خدا سوگند اگر آنها قصد مدینه را نمایند نفرینشان می‌کنم تا هلاک شوند. و اگر بر شترانشان سوار بوده و اسب‌ها را به دنبال خود می‌کشند، می‌خواهند به مکه برگردند و قصد حمله به مدینه را ندارند.

حضرت علی علیه السلام با آن همه درد و جراحتی که داشت رفت تا به نزدیکی آنها رسید، مشاهده کرد که آنها سوار بر شتران شده و اسب‌هایشان را به دنبال خود می‌کشند؛ امیر المؤمنین به نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله برگشت و به آن حضرت گزارش داد.

پیامبر فرمود: آنها قصد مکه را دارند.

چون رسول خدا صلی الله علیه و آله وارد مدینه شد جبرئیل نازل شده و گفت: ای محمد خداوند به تو امر می‌کند که از شهر خارج شده و به دنبال قریش بروی و جز مجروحین کس دیگری با تو همراه نباشد. رسول خدا صلی الله علیه و آله به ندا کننده دستور داد که مجروحین مهاجرین و انصار را ندا کنند که با آن حضرت بیرون بروند و آنهایی که جراحتی ندارند بمانند. اصحاب مجروح ضماد بر روی زخمهایشان می‌گذاشتند و آنها را مداوا می‌کردند که خداوند این آیه را بر پیامبرش نازل فرمود: ﴿وَ لاٰ تَهِنُوا فِي ابْتِغٰاءِ الْقَوْمِ إِنْ تَكُونُوا تَأْلَمُونَ فَإِنَّهُمْ يَأْلَمُونَ كَمٰا تَأْلَمُونَ وَ تَرْجُونَ مِنَ اللّٰهِ مٰا لاٰ يَرْجُونَ﴾[1] در جنگ با کافران سستی مکنید و ضعف از خود نشان ندهید اگر شماها زخم خورده‌اید و درد می‌کشید آنها نیز زخم خورده هستند و درد می‌کشند، ولی شما از خداوند ثواب و یاری را امید دارید اما آنها امیدی ندارند. ـ این آیه که در سوره نساء است لازم بود که در همین سوره آل عمران می‌آمد چرا که مربوط به واقعه احد می‌باشد ـ.

و خداوند عز و جل فرمود: ﴿إِنْ يَمْسَسْكُمْ قَرْحٌ فَقَدْ مَسَّ الْقَوْمَ قَرْحٌ مِثْلُهُ وَ تِلْكَ الْأَيّٰامُ نُدٰاوِلُهٰا بَيْنَ النّٰاسِ وَ لِيَعْلَمَ اللّٰهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَ يَتَّخِذَ مِنْكُمْ شُهَدٰاءَ﴾[2] اگر در میدان احد جراحتی به شما رسید به آنها نیز (در جنگ بدر) جراحتی وارد شد و ما این روزها (پیروزی و شکست) را در میان مردم قرار می‌دهیم تا آنهایی که ایمان آورده‌اند شناخته شوند و خداوند از میان شما شاهدانی بگیرد.

افراد مجروح شده با پیامبر برای تعقیب قریش بیرون رفتند چون رسول

۱. سوره نساء، آیه ۱۰۴.
۲. سورهٔ آل عمران، آیهٔ ۱۴۰.

خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به حمراء الأسد رسیدند و قریش در «روحا» فرود آمده بودند عکرمه بن ابوجهل و حارث بن هشام و عمرو بن عاص و خالد بن ولید گفتند: برگردیم و مدینه را غارت کنیم چرا که بزرگانشان را هلاک کرده و دلیر مردشان را که حمزه باشد را کشته‌ایم.

مردی که از مدینه به سوی مکه می‌رفت به آنها رسید. از اوضاع مدینه و چگونگی احوال اصحاب پیامبر سؤال کردند.

آن مرد گفت: محمد و اصحابش مدینه را ترک کرده و با شدت به تعقیب شما به حمراء الأسد رسیده‌اند.

ابو سفیان گفت: این برگشتن ما به مدینه بغی و لجاجت است، ما به گروهی پیروز شده‌ایم و اگر بغی کنیم رستگار نمی‌شویم.

نعیم بن مسعود اشجعی را دیدند که به سوی مدینه می‌رفت. ابوسفیان به او گفت: کجا می‌روی؟

نعیم گفت: به مدینه می‌روم تا غذایی برای اهل خود بخرم.

ابوسفیان گفت: آیا از حمراء الأسد می‌روی تا اصحاب محمد را دیده و به آنها بگوئی که هم سوگندان و موالی قریش از قبائل عرب دور قریش جمع شده‌اند و آنها را بترسانی تا از تعقیب ما دست بردارند و برگردند که در عوض ده شتر با بار خرما و مویز به تو می‌دهیم.

نعیم آن را قبول کرد. فردای آن روز به حمراء الأسد رسید، به اصحاب پیامبر گفت: کجا می‌خواهید بروید؟

گفتند: در پی قریش هستیم.

گفت: برگردید که هم سوگندان و موالیان قریش و هر کسی از آنها که به جنگ احد نیامده بود همگی گرد هم آمده‌اند گمان می‌کنم همین الآن طلیعه

لشگرشان پیدا شود.

اصحاب پیامبر گفتند: ﴿حَسْبُنَا اللّٰهُ وَ نِعْمَ الْوَكِيلُ﴾

جبرئیل بر رسول خدا صلی الله علیه و آله نازل شد و گفت: ای محمد برگرد که خداوند رعبی از شما در دل قریش انداخت و آنها برگشتند. پس رسول خدا صلی الله علیه و آله به مدینه برگشت. خداوند این آیه را نازل فرمود: ﴿اَلَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِلّٰهِ وَ الرَّسُولِ مِنْ بَعْدِ مَا أَصَابَهُمُ الْقَرْحُ لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا مِنْهُمْ وَ اتَّقَوْا أَجْرٌ عَظِيمٌ اَلَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ﴾ یعنی نعیم بن مسعود. این لفظ عام و معنایش خاص است.

﴿إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَاناً وَ قَالُوا حَسْبُنَا اللّٰهُ وَ نِعْمَ الْوَكِيلُ فَانْقَلَبُوا بِنِعْمَةٍ مِنَ اللّٰهِ وَ فَضْلٍ لَمْ يَمْسَسْهُمْ سُوءٌ وَ اتَّبَعُوا رِضْوَانَ اللّٰهِ وَ اللّٰهُ ذُو فَضْلٍ عَظِيمٍ﴾ هنگامی که وارد مدینه شدند اصحاب پیامبر گفتند: این چه چیزی بود که به ما رسید؟ ما فکر می‌کردیم پیروز هستیم. خداوند این آیه را فرستاد: ﴿أَ وَ لَمَّا أَصَابَتْكُمْ مُصِيبَةٌ قَدْ أَصَبْتُمْ مِثْلَيْهَا قُلْتُمْ أَنَّى هٰذَا قُلْ هُوَ مِنْ عِنْدِ أَنْفُسِكُمْ﴾[1] آیا هنگامی که مصیبت (در جنگ احد) به شما رسید در حالی که دو برابر آن را به دشمنان رسانده بودید گفتید: این از کجاست؟ بگو: این مصیبت و گرفتاری از ناحیهٔ خود شماست.[2]

در روز بدر هفتاد نفر از قریش کشته شده و هفتاد نفر نیز به اسارت مسلمانان در آمدند که حکم درباره اسیران کشتن بود. انصار به پیامبر گفتند: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله آنها را به ما ببخش و آنها را مکش تا از آنها فدیه بگیریم. جبرئیل نازل شد و گفت: خداوند مباح کرده که از آنها فدیه گرفته و آزادشان

---

۱. سورهٔ بقره، آیه ۱۶۵.

۲. بحار الانوار، ج ۲۰، ص ۶۲

نمائید. اما در سال آینده به تعداد کسانی که از آنها فدیه گرفته شده است از انصار شهید خواهد شد. رسول خدا این شرط را به آنها ابلاغ فرمود. گفتند: ما راضی هستیم که امسال از آنها فدیه گرفته و خودمان را تقویت نمائیم و در سال آینده به تعداد کسانی که از آنها فدیه گرفته‌ایم از ما کشته شود و ما داخل بهشت شویم. از اسیران فدیه گرفته و آنها را آزاد کردند. هنگامی که سال آینده که روز احد بود اتفاق افتاد هفتاد نفر از اصحاب رسول خدا کشته شدند، اصحاب از این واقعه ناراحت شده و گفتند: ای رسول خدا این چه مصیبتی بود که به ما رسید، ما می‌گفتیم حتماً پیروز هستیم. خداوند این آیه را نازل کرده و فرمود: ﴿ أَوَ لَمّٰا أَصٰابَتْكُمْ مُصِيبَةٌ قَدْ أَصَبْتُمْ مِثْلَيْهٰا قُلْتُمْ أَنّٰى هٰذٰا قُلْ هُوَ مِنْ عِنْدِ أَنْفُسِكُمْ ﴾ یعنی آنچه در روز بدر با شما شرط بستیم اتفاق افتاده است.

وَ لاٰ يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَبْخَلُونَ بِمٰا آتٰاهُمُ اللّٰهُ مِنْ فَضْلِهِ هُوَ خَيْراً لَهُمْ بَلْ هُوَ شَرٌّ لَهُمْ سَيُطَوَّقُونَ مٰا بَخِلُوا بِهِ يَوْمَ الْقِيٰامَةِ وَ لِلّٰهِ مِيرٰاثُ السَّمٰاوٰاتِ وَ الْأَرْضِ وَ اللّٰهُ بِمٰا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ (۱۸۰)

۱۸۰ ـ آنها که بخل می‌ورزند و از آنچه که خداوند از فضل خویش به آنها داده انفاق نمی‌کنند گمان نکنند که این بخل ورزیدن به نفع آنهاست بلکه آن شرّی برای آنهاست، برای اینکه بزودی در روز قیامت آنچه را که بخل می‌ورزیدند همچون زنجیری به گردن آنها می‌افکنند، و میراث آسمانها و زمین برای خداست و خداوند به آنچه که انجام می‌دهید آگاه است.

﴿ وَ لاٰ يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَبْخَلُونَ بِمٰا آتٰاهُمُ اللّٰهُ مِنْ فَضْلِهِ هُوَ خَيْراً لَهُمْ بَلْ هُوَ شَرٌّ لَهُمْ ﴾ می‌فرماید: کسی که بخل ورزیده و مالش را در اطاعت الهی

انفاق نکند همان مال در روز قیامت افساری از آتش جهنم شده و در گردنش آویزان می‌گردد. و آن قول الهی است که می‌فرماید: ﴿سَيُطَوَّقُونَ مٰا بَخِلُوا بِهِ يَوْمَ الْقِيٰامَةِ﴾ برای اینکه بزودی در روز قیامت دربارهٔ آنچه که بخل می‌ورزیدند همچون زنجیری به گردن آنها می‌افکنند.

لَقَدْ سَمِعَ اللّٰهُ قَوْلَ الَّذِينَ قٰالُوا إِنَّ اللّٰهَ فَقِيرٌ وَ نَحْنُ أَغْنِيٰاءُ سَنَكْتُبُ مٰا قٰالُوا وَ قَتْلَهُمُ الْأَنْبِيٰاءَ بِغَيْرِ حَقٍّ وَ نَقُولُ ذُوقُوا عَذٰابَ الْحَرِيقِ (۱۸۱)

۱۸۱ ـ به تحقیق خداوند سخن آنهایی را که گفتند خداوند فقیر است و ما بی‌نیازیم را شنید، به زودی آنچه را که گفتند و به ناحق کشتن پیامبران را خواهیم نوشت، و (به آنها) می‌گوئیم عذاب سوزان را بچشید.

﴿لَقَدْ سَمِعَ اللّٰهُ قَوْلَ الَّذِينَ قٰالُوا إِنَّ اللّٰهَ فَقِيرٌ وَ نَحْنُ أَغْنِيٰاءُ﴾ بخدا سوگند آنها خداوند را ندیده‌اند تا بدانند که خداوند فقیر است لکن اولیاء الهی را فقیر دیده و گفتند اگر خداوند غنی و بی‌نیاز بود اولیائش هم غنی و بی‌نیاز می‌شدند.

الَّذِينَ قٰالُوا إِنَّ اللّٰهَ عَهِدَ إِلَيْنٰا أَلاّٰ نُؤْمِنَ لِرَسُولٍ حَتّٰى يَأْتِيَنٰا بِقُرْبٰانٍ تَأْكُلُهُ النّٰارُ قُلْ قَدْ جٰاءَكُمْ رُسُلٌ مِنْ قَبْلِي بِالْبَيِّنٰاتِ وَ بِالَّذِي قُلْتُمْ فَلِمَ قَتَلْتُمُوهُمْ إِنْ كُنْتُمْ صٰادِقِينَ (۱۸۳)

فَإِنْ كَذَّبُوكَ فَقَدْ كُذِّبَ رُسُلٌ مِنْ قَبْلِكَ جٰاؤُ بِالْبَيِّنٰاتِ وَ الزُّبُرِ وَ الْكِتٰابِ الْمُنِيرِ (۱۸۴)

كُلُّ نَفْسٍ ذٰائِقَةُ الْمَوْتِ وَ إِنَّمٰا تُوَفَّوْنَ أُجُورَكُمْ يَوْمَ الْقِيٰامَةِ فَمَنْ زُحْزِحَ عَنِ النّٰارِ وَ أُدْخِلَ الْجَنَّةَ فَقَدْ فٰازَ وَ مَا الْحَيٰاةُ الدُّنْيٰا إِلاّٰ مَتٰاعُ الْغُرُورِ (۱۸۵)

۱۸۳ ـ *آنها کسانی (هستند که) گفتند: خداوند از ما پیمان گرفته که به هیچ پیامبری ایمان نیاوریم تا آنکه برای ما قربانی بیاورد که آتش آن را بخورد (بسوزد). بگو: که به تحقیق قبل از من پیامبرانی با دلایلی روشن (معجزه) پیش شما آمدند و آنچه که گفتید آوردند، پس چرا آنها را کشتید اگر راست می‌گوئید؟*

۱۸۴ ـ *پس اگر تو را تکذیب کردند (ناراحت مباش) که پیامبران قبل از تو را هم که با دلایلی روشن و زبورها و کتاب آسمانی آمده بودند را نیز تکذیب کردند.*

۱۸۵ ـ *هر کسی مزهٔ مرگ را می‌چشد و همانا شما مزد اعمالتان را در روز قیامت خواهید گرفت، پس کسی که از آتش جهنم دور شود وارد بهشت می‌گردد و رستگار می‌شود، که زندگی دنیا جز متاعی فریبنده نیست.*

﴿الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ عَهِدَ إِلَيْنَا أَلَّا نُؤْمِنَ لِرَسُولٍ حَتَّى يَأْتِيَنَا بِقُرْبَانٍ تَأْكُلُهُ النَّارُ﴾ گروهی از یهود به رسول خدا صلی الله علیه و آله گفتند: هرگز به تو ایمان نمی‌آوریم مگر اینکه برای ما قربانی بیاورید که آتش آن را بخورد. در نزد بنی اسرائیل طشتی بود و قربانی را می‌آوردند و در آن طشت می‌گذاشتند، آتشی می‌آمد و آن را می‌سوزاند، به پیامبر گفتند: ما هرگز به تو ایمان نمی‌آوریم مگر اینکه برای ما قربانی بیاوری و آتش آن را بسوزاند همچنانکه در زمان بنی اسرائیل بود، خداوند فرمود: ای محمد به آنها بگو پیش از من پیامبرانی با معجزه‌ها و آنچه که گفتید به سویتان آمدند و اگر راست می‌گوئید پس چرا آنان را کشتید.

امام باقر علیه السلام درباره آیه زیر می‌فرماید: ﴿فَإِنْ كَذَّبُوكَ فَقَدْ كُذِّبَ رُسُلٌ مِنْ قَبْلِكَ جَاؤُ بِالْبَيِّنَاتِ﴾ که آن آیات و معجزات است.

﴿وَ الزُّبُرِ﴾ که کتاب پیامبران در نبوت است.

﴿وَ الْكِتابِ الْمُنِيرِ﴾ که حلال و حرام می‌باشد.[۱]

﴿كُلُّ نَفْسٍ ذائِقَةُ الْمَوْتِ وَ إِنَّما تُوَفَّوْنَ أُجُورَكُمْ يَوْمَ الْقِيامَةِ فَمَنْ زُحْزِحَ عَنِ النّارِ وَ أُدْخِلَ الْجَنَّةَ فَقَدْ فازَ﴾ یعنی از آتش نجات یافت.

شیعیان روز قیامت رستگار هستند

﴿وَ مَا الْحَياةُ الدُّنْيا إِلّا مَتاعُ الْغُرُورِ﴾.

ابوبصیر از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: هنگامی که روز قیامت شود محمد صلی الله علیه و آله را بخوانند و حلّه سرخ رنگی را بر او بپوشانند و در سمت راست عرش بایستد و سپس ابراهیم را بخوانند و حله سفید بر او بپوشانند و او در سمت چپ عرش بایستد، سپس امیر المؤمنین علی علیه السلام را بخوانند و حلهٔ سرخ رنگی را بر او بپوشانند و بر سمت راست پیامبر صلی الله علیه و آله می‌ایستد سپس اسماعیل را فرا می‌خوانند و حله سفید رنگی را بر او می‌پوشانند و او در سمت چپ ابراهیم می‌ایستد. سپس امام حسن علیه السلام را فرا می‌خوانند و حله سرخ رنگی را بر او می‌پوشانند و در سمت راست امیرالمؤمنین علیه السلام می‌ایستد، سپس امام حسین علیه السلام را فرا می‌خوانند و حلهٔ سرخ رنگی را بر او نیز می‌پوشانند و در سمت راست امام حسن می‌ایستد، سپس هر یک از ائمه را فرا می‌خوانند و حله سرخ رنگی را بر آنها می‌پوشانند و هر یک در سمت راست بعد از دیگری می‌ایستد، و سپس شیعیان را فرا می‌خوانند و آنها را در روبروی امامانشان به صف می‌کشند، سپس حضرت فاطمه علیها السلام را با زنان از ذریّه و شیعیان آن حضرت را فرا می‌خوانند و بدون

۱. بحارالانوار، ج ۹، ص ۱۹۲ و ج ۱۱، ص ۶۵؛ تفسیر برهان، ج ۲، ص ۱۳۷

حساب وارد بهشت می‌شوند، سپس منادی از میان عرش از جانب خداوند ندا می‌کند: ای محمد چه خوب پدری است پدر تو که آن ابراهیم است، و چه خوب برادری است برادر تو که آن علی بن ابیطالب علیه‌السلام است و چه نوه‌های خوبی هستند نوه‌های تو که آن دو، حسن و حسین هستند و چه نیکو جنینی بود جنین تو محسن که در شکم مادر شهید شد و چه نیکو امامان راهنما کننده‌ای هستند ذریّه تو (که امامان را از امام سجاد علیه‌السلام تا آخر نام می‌برد) و چه نیکو شیعیانی هستند شیعیان تو؛ همانا محمد و وصی او و دو نوه او و امامان از ذریه او همگی از رستگارانند و سپس به آنها می‌فرماید داخل بهشت شوید و آن فرمایش الهی است که می‌فرماید: ﴿فَمَنْ زُحْزِحَ عَنِ النّارِ وَ اُدْخِلَ الْجَنَّةَ فَقَدْ فازَ﴾[1]



وَ إِذْ أَخَذَ اللّهُ مِيثاقَ الَّذينَ أُوتُوا الْكِتابَ لَتُبَيِّنُنَّهُ لِلنّاسِ وَ لا تَكْتُمُونَهُ فَنَبَذُوهُ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ وَ اشْتَرَوْا بِهِ ثَمَناً قَلِيلاً فَبِئْسَ ما يَشْتَرُونَ (۱۸۷)

۱۸۷ ـ و (به خاطر بیاورید) هنگامی که خداوند از افرادی که کتاب به آنها داده شد بود پیمان گرفت که حقایق آن را برای مردم بیان کنید و کتمان نکنید، ولی آنها آن عهد و پیمان را پشت سر انداختند و آن را به بهای کمی فروختند، پس چه بد کالایی خریدند.

امام باقر علیه‌السلام درباره آیه ﴿وَ إِذْ أَخَذَ اللّهُ مِيثاقَ الَّذينَ أُوتُوا الْكِتابَ لَتُبَيِّنُنَّهُ لِلنّاسِ وَ لا تَكْتُمُونَهُ﴾ می‌فرماید: خداوند از اهل کتاب عهد و پیمان گرفت درباره مقام محمد برای مردم سخن بگویند و آن را کتمان نکنند.

---

۱. بحارالانوار، ج ۷، ص ۳۲۸ و ج ۱۲، ص ۶ و ج ۲۳، ص ۱۳۰؛ تفسیر برهان، ج ۲، ص ۱۳۷؛ نورالثقلین، ج ۱، ص ۴۲۰

﴿فَنَبَذُوهُ وَرٰاءَ ظُهُورِهِمْ﴾ ولی آنها آن پیمان را وانهادند ﴿وَ اشْتَرَوْا بِهِ ثَمَناً قَلِيلاً فَبِئْسَ مٰا يَشْتَرُونَ﴾[۱] و آن را به بهای کمی فروختند، پس چه بد کالایی خریدند.

لاٰ تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَفْرَحُونَ بِمٰا أَتَوْا وَ يُحِبُّونَ أَنْ يُحْمَدُوا بِمٰا لَمْ يَفْعَلُوا فَلاٰ تَحْسَبَنَّهُمْ بِمَفٰازَةٍ مِنَ الْعَذٰابِ وَ لَهُمْ عَذٰابٌ أَلِيمٌ (۱۸۸)

۱۸۸ ـ (ای پیامبر) گمان مکن آنهایی که به اعمال زشت خود خوشحال می‌شوند، و دوست دارند که در مقابل کاری (اعمال نیکی) که انجام نداده‌اند مورد ستایش واقع شوند، از عذاب الهی به دور هستند، برای آنها عذابی دردناک است.

﴿لاٰ تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَفْرَحُونَ بِمٰا أَتَوْا وَ يُحِبُّونَ أَنْ يُحْمَدُوا بِمٰا لَمْ يَفْعَلُوا﴾ این آیه درباره منافقین نازل شد که بدون دلیل و عملی دوست داشتند مورد ستایش واقع شوند.

امام باقر علیه السلام درباره آیه ﴿فَلاٰ تَحْسَبَنَّهُمْ بِمَفٰازَةٍ مِنَ الْعَذٰابِ﴾ می‌فرماید: یعنی از عذاب به دور شوند ﴿وَ لَهُمْ عَذٰابٌ أَلِيمٌ﴾ و برای آنها عذاب دردناکی است.[۲]

الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللّٰهَ قِيٰاماً وَ قُعُوداً وَ عَلىٰ جُنُوبِهِمْ وَ يَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمٰاوٰاتِ وَ الْأَرْضِ رَبَّنٰا مٰا خَلَقْتَ هٰذٰا بٰاطِلاً سُبْحٰانَكَ فَقِنٰا عَذٰابَ النّٰارِ (۱۹۱)

---

۱. کنز الدقائق، ج ۲، ۳۱۲؛ نور الثقلین، ج ۱، ص ۴۲۱؛ بحارالانوار، ج ۹، ص ۱۹۲
۲. کنز الدقائق، ج ۲، ص ۳۱۴؛ تفسیر صافی، ج ۲، ص ۱۶۴

رَبَّنا إِنَّکَ مَنْ تُدْخِلِ النّارَ فَقَدْ أَخْزَيْتَهُ وَ ما لِلظّالِمِينَ مِنْ أَنْصارٍ (۱۹۲)

۱۹۱ ـ *آنهایی که خداوند را در حال ایستاده و نشسته و به پهلو خفته یاد می‌کنند و در خلقت آسمان‌ها و زمین می‌اندیشند (و می‌گویند:) پروردگارا تو اینها را بیهوده نیافریده‌ای، پاک و منزهی، ما را از عذاب دوزخ نگاهدار.*

۱۹۲ ـ *پروردگارا هر که را تو در آتش بیافکنی او را خوار و ذلیل کرده‌ای، و برای ستمکاران هیچ یاوری نیست.*

﴿الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللّٰهَ قِياماً وَ قُعُوداً وَ عَلىٰ جُنُوبِهِمْ﴾ یعنی شخص سالم نماز را در حال ایستاده و شخص مریض نماز را در حال نشسته می‌خواند.

﴿وَ عَلىٰ جُنُوبِهِمْ﴾ یعنی خوابیده با اشاره می‌خواند.

این دو آیه از محکمات است.

رَبَّنا إِنَّنا سَمِعْنا مُنادِياً يُنادِي لِلْإِيمانِ أَنْ آمِنُوا بِرَبِّكُمْ فَآمَنّا رَبَّنا فَاغْفِرْ لَنا ذُنُوبَنا وَ كَفِّرْ عَنّا سَيِّئاتِنا وَ تَوَفَّنا مَعَ الْأَبْرارِ (۱۹۳)

رَبَّنا وَ آتِنا ما وَعَدْتَنا عَلىٰ رُسُلِكَ وَ لا تُخْزِنا يَوْمَ الْقِيامَةِ إِنَّكَ لا تُخْلِفُ الْمِيعادَ (۱۹۴)

فَاسْتَجابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ أَنِّي لا أُضِيعُ عَمَلَ عامِلٍ مِنْكُمْ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثىٰ بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ فَالَّذِينَ هاجَرُوا وَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيارِهِمْ وَ أُوذُوا فِي سَبِيلِي وَ قاتَلُوا وَ قُتِلُوا لَأُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئاتِهِمْ وَ لَأُدْخِلَنَّهُمْ جَنّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ ثَواباً مِنْ عِنْدِ اللّٰهِ وَ اللّٰهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الثَّوابِ (۱۹۵)

لا يَغُرَّنَّكَ تَقَلُّبُ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي الْبِلادِ (۱۹۶)

مَتاعٌ قَلِيلٌ ثُمَّ مَأْواهُمْ جَهَنَّمُ وَ بِئْسَ الْمِهادُ (۱۹۷)

۱۹۳ ـ پروردگارا ما صدای منادی را شنیدیم که به ایمان دعوت می‌کرد که به پروردگارتان ایمان بیاورید، پس ایمان آوردیم، پروردگارا گناهان ما را بیامرز و از زشتی‌های ما درگذر و ما را با نیکان بمیران.

۱۹۴ ـ پروردگارا آنچه را که به وسیلهٔ رسولت بر ما وعده داده‌ای به ما عطا کن، و در روز قیامت ما را رسوا مکن بدرستی که تو از وعده‌ات تخلّف نمی‌ورزی.

۱۹۵ ـ پس پروردگارشان دعاهای آنها را اجابت کرد (و فرمود:) من عمل هیچ عمل کننده‌ای از زن و مردتان را ضایع نمی‌کنم، که شما از همدیگر هستید ؛ پس آنها که از وطن (در راه خدا) هجرت کردند و از دیارشان بیرون رانده شدند و در راه من آزار دیدند و جهاد کرده و کشته شدند بیقین گناهانشان را می‌پوشانم و آنها را به بهشت‌هایی وارد می‌کنم که در زیر درختانش نهرها جاری است. این پاداشی از جانب خداست، و بهترین ثواب‌ها در نزد خداست.

۱۹۶ ـ رفت و آمد (آزادانه) کافران در شهرها تو را فریب ندهد.

۱۹۷ ـ این متاع کمی است و سپس جایگاه آنها آتش جهنم است و چه بد جایگاهی است.

﴿رَبَّنٰا إِنَّنٰا سَمِعْنٰا مُنٰادِياً يُنٰادِي لِلْإِيمٰانِ﴾ یعنی رسول خدا به سوی ایمان فرا می‌خواند تا اینکه فرمود: ﴿إِنَّکَ لاٰ تُخْلِفُ الْمِيعٰادَ﴾

سپس امیرالمؤمنین علیه‌السلام و یاران آن حضرت را ذکر فرمود و فرمود: ﴿فَالَّذِينَ هٰاجَرُوا وَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيٰارِهِمْ﴾ یعنی امیر المؤمنین و سلمان و ابوذر هنگامی که خروج کنند.

﴿وَ أُوذُوا فِي سَبِيلِي وَ قٰاتَلُوا وَ قُتِلُوا لَأُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئٰاتِهِمْ وَ

لَأُدْخِلَنَّهُمْ جَنّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ ثَواباً مِنْ عِنْدِ اللّٰهِ وَ اللّٰهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الثَّوابِ﴾ و در راه من آزار دیدند و جهاد کرده و کشته شدند بیقین گناهانشان را می‌پوشانم و آنها را به بهشت‌هایی وارد می‌کنم که در زیر درختانش نهرها جاری است. این پاداشی از جانب خداست، و بهترین ثواب‌ها در نزد خداست.

سپس به پیامبرش فرمود: ﴿لا یَغُرَّنَّکَ تَقَلُّبُ الَّذِینَ کَفَرُوا فِي الْبِلادِ مَتاعٌ قَلِیلٌ ثُمَّ مَأْواهُمْ جَهَنَّمُ وَ بِئْسَ الْمِهادُ﴾ رفت و آمد (آزادانه) کافران در شهرها تو را فریب ندهد. این متاع کمی است و سپس جایگاه آنها آتش جهنم است و چه بد جایگاهی است.

وَ إِنَّ مِنْ أَهْلِ الْكِتابِ لَمَنْ يُؤْمِنُ بِاللّٰهِ وَ ما أُنْزِلَ إِلَيْكُمْ وَ ما أُنْزِلَ إِلَيْهِمْ خاشِعِينَ لِلّٰهِ لا يَشْتَرُونَ بِآياتِ اللّٰهِ ثَمَناً قَلِيلاً أُولٰئِكَ لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ إِنَّ اللّٰهَ سَرِيعُ الْحِسابِ (۱۹۹)

۱۹۹ ـ و همانا از اهل کتاب افرادی هستند که به خدا و آنچه که بر شما و آنچه را که بر خودشان نازل شده ایمان دارند، برای خدا خاشع هستند و آیات الهی را به بهای اندکی نمی‌فروشند، اجر آنها نزد پروردگارشان است بدرستی که خداوند سریع الحساب است.

﴿وَ إِنَّ مِنْ أَهْلِ الْكِتابِ لَمَنْ يُؤْمِنُ بِاللّٰهِ وَ ما أُنْزِلَ إِلَيْكُمْ وَ ما أُنْزِلَ إِلَيْهِمْ خاشِعِينَ لِلّٰهِ﴾ آنها گروهی از یهود و نصاری بودند که اسلام آوردند که از جمله آنها نجاشی و یارانش بودند.

يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَ صابِرُوا وَ رابِطُوا وَ اتَّقُوا اللّٰهَ لَعَلَّكُمْ

تُفْلِحُونَ (۲۰۰)

۲۰۰ ـ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، صبر کنید و پایداری نمائید و از خداوند بترسید شاید که رستگار شوید.

اجر صبر کنندگان

﴿ اصْبِرُوا وَ صَابِرُوا وَ رَابِطُوا ﴾

امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: بر مصیبتها شکیبائی بورزید و بر فرائض صبر نمائید و از ائمه علیهم‌السلام پیروی نموده و با آنها رابطه برقرار کنید.[1]

امام رضا علیه‌السلام می‌فرماید: هنگامی که روز قیامت شود منادی ندا کند کجا هستند صبر کنندگان؟ پس گروهی از مردم به پا می‌خیزند. سپس منادی ندا کند کجا هستند صبر شوندگان؟ پس گروهی دیگر از مردم به پا می‌خیزند.

راوی گوید، عرض کردم: فدایت گردم صبر کنندگان چه کسانی هستند؟

فرمود: آنهائی که بر انجام واجبات صبر می‌کنند. و صبر شوندگان کسانی هستند که بر دوری از محرمات صبر می‌کنند.[2]

۱. بحارالانوار، ج ۲۴، ص ۲۲۰

۲. بحارالانوار، ج ۶۸، ص ۸۳؛ تحف العقول، ص ۲۹۶؛ تفسیر برهان، ج ۲، ص ۱۵۰

تفسیر سورهٔ نساء



٤ - سورهٔ نساء در مدینه

نازل شده و دارای ۱۷۶ آیه

است


مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

يا أَيُّهَا النّٰاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وٰاحِدَةٍ وَ خَلَقَ مِنْهٰا زَوْجَهٰا وَ بَثَّ مِنْهُمٰا رِجٰالاً كَثِيراً وَ نِسٰاءً وَ اتَّقُوا اللّٰهَ الَّذِي تَسٰائَلُونَ بِهِ وَ الْأَرْحٰامَ إِنَّ اللّٰهَ كٰانَ عَلَيْكُمْ رَقِيباً (١)

١ـاى مردم، از پروردگارتان بترسيد، كه همهٔ شما را از يک انسان آفريد، و از آن همسرش را نيز خلق كرد، و از آن دو انسان‌هاى زيادى از مرد و زن (در اطراف عالم) پراكنده نمود، و بترسيد از آن خدايى كه در هنگام در خواست چيزى از همديگر نامش را مى‌بريد، و نيز با خويشان (قطع رابطه) نكنيد، كه همانا خداوند مراقب شماست.

﴿يا أَيُّهَا النّٰاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وٰاحِدَةٍ﴾ يعنى شما را از آدم عليه السلام آفريدم.

﴿وَ خَلَقَ مِنْهٰا زَوْجَهٰا﴾ يعنى حوا را كه خداوند او را از دندهٔ پائين آدم عليه السلام آفريد.

﴿وَ بَثَّ مِنْهُمٰا رِجٰالاً كَثِيراً وَ نِسٰاءً وَ اتَّقُوا اللّٰهَ الَّذِي تَسٰائَلُونَ بِهِ وَ الْأَرْحٰامَ﴾ در روز قيامت از تقوى سؤال مى‌كنند كه آيا در دنيا تقوا پيشه داشتيد، و از ارحام سؤال مى‌كنند كه آيا با آنها پيوند داشتيد و صلهٔ رحم

می‌کردید؟

﴿إِنَّ اللّٰهَ كٰانَ عَلَيْكُمْ رَقِيباً﴾ مراد از «رقیب» یعنی خداوند شما را کفایت می‌کند.

در روایت ابی‌الجارود آمده است که مراد از رقیب حافظ و نگهبان است.

وَ آتُوا الْيَتٰامىٰ أَمْوٰالَهُمْ وَ لاٰ تَتَبَدَّلُوا الْخَبِيثَ بِالطَّيِّبِ وَ لاٰ تَأْكُلُوا أَمْوٰالَهُمْ إِلىٰ أَمْوٰالِكُمْ إِنَّهُ كٰانَ حُوباً كَبِيراً (۲)

۲ـ و اموال یتیمان را (بعد از آنکه به حد بلوغ رسیدند) به آنها بدهید، و اموال بد و نامرغوب (خود را) با اموال مرغوب (آنها) عوض نکنید و اموال آنان را بهمراه اموال خودتان نخورید، که آن گناهی بزرگ است.

﴿وَ آتُوا الْيَتٰامىٰ أَمْوٰالَهُمْ وَ لاٰ تَتَبَدَّلُوا الْخَبِيثَ بِالطَّيِّبِ وَ لاٰ تَأْكُلُوا أَمْوٰالَهُمْ إِلىٰ أَمْوٰالِكُمْ﴾ یعنی مال یتیم را به ظلم و ستم نخورید و مال نامرغوب خود را با مال مرغوب آنها عوض نکنید.

﴿وَ لاٰ تَأْكُلُوا أَمْوٰالَهُمْ إِلىٰ أَمْوٰالِكُمْ﴾ یعنی مال یتیم را با مال خودتان نخورید.

﴿إِنَّهُ كٰانَ حُوباً كَبِيراً﴾ که آن گناهی بزرگ است.

وَ إِنْ خِفْتُمْ أَلاّٰ تُقْسِطُوا فِي الْيَتٰامىٰ فَانْكِحُوا مٰا طٰابَ لَكُمْ مِنَ النِّسٰاءِ مَثْنىٰ وَ ثُلاٰثَ وَ رُبٰاعَ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلاّٰ تَعْدِلُوا فَوٰاحِدَةً أَوْ مٰا مَلَكَتْ أَيْمٰانُكُمْ ذٰلِكَ أَدْنىٰ أَلاّٰ تَعُولُوا (۳)

۳ـ و اگر می‌ترسید که (در هنگام ازدواج با دختران یتیم) با عدالت رفتار نکنید، پس با زنان پاک دیگر (غیر از یتیمان) ازدواج کنید، پس اگر بترسید

که در بین آنها (زنان متعدّد) با عدالت رفتار نکنید پس یک همسر اختیار کنید و یا اگر کنیزانی دارید به همان اکتفاء کنید، که این کار از ظلم و ستم جلوگیری می‌کند.

﴿وَ إِنْ خِفْتُمْ أَلاّٰ تُقْسِطُوا فِي الْيَتٰامىٰ فَانْكِحُوا مٰا طٰابَ لَكُمْ مِنَ النِّسٰاءِ مَثْنىٰ وَ ثُلاٰثَ وَ رُبٰاعَ﴾ این آیه بهمراه آیهٔ **﴿وَ يَسْتَفْتُونَكَ فِي النِّسٰاءِ قُلِ اللّٰهُ يُفْتِيكُمْ فِيهِنَّ وَ مٰا يُتْلىٰ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتٰابِ فِي يَتٰامَى النِّسٰاءِ اللاّٰتِي لاٰ تُؤْتُونَهُنَّ مٰا كُتِبَ لَهُنَّ وَ تَرْغَبُونَ أَنْ تَنْكِحُوهُنَّ[1] * فَانْكِحُوا مٰا طٰابَ لَكُمْ مِنَ النِّسٰاءِ مَثْنىٰ وَ ثُلاٰثَ وَ رُبٰاعَ﴾** نازل شده است که نصف آیه در اول سوره و نصف دیگرش صدر آیهٔ ۱۲۰ می‌باشد، و این آیه دربارهٔ این است که حلال نمی‌باشد که با دختر یتیمی به خاطر مالش ازدواج کنند پس دربارهٔ آن از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله سؤال کردند و خداوند متعال **﴿يَسْتَفْتُونَكَ فِي النِّسٰاءِ ـ تا ـ مَثْنىٰ وَ ثُلاٰثَ وَ رُبٰاعَ﴾** را نازل فرمود.

﴿فَإِنْ خِفْتُمْ إِلاّٰ تَعْدِلُوا فَوٰاحِدَةً أَوْ مٰا مَلَكَتْ أَيْمٰانُكُمْ ذٰلِكَ أَدْنىٰ أَلاّٰ تَعُولُوا﴾ یعنی اگر قادر به برقراری عدالت در بین زنها نیستید بیش از یک زن نگیرید.

وَ آتُوا النِّسٰاءَ صَدُقٰاتِهِنَّ نِحْلَةً فَإِنْ طِبْنَ لَكُمْ عَنْ شَيْءٍ مِنْهُ نَفْساً فَكُلُوهُ هَنِيئاً مَرِيئاً (۴)

۴ ـ و مهر زنان را (بطور کامل) به آنها بپردازید، پس اگر چیزی از آن را با رضایتشان به شما بخشیدند، از آن استفاده کنید که برای شما حلال و گوارا است.

---

۱. سورهٔ نساء، آیهٔ ۱۲۷.

﴿وَ آتُوا النِّسٰاءَ صَدُقٰاتِهِنَّ نِحْلَةً﴾ نحله یعنی هدیه داد.
﴿فَإِنْ طِبْنَ لَكُمْ عَنْ شَيْءٍ مِنْهُ نَفْساً فَكُلُوهُ هَنِيئاً مَرِيئاً﴾ یعنی آنچه را که زن از مهر خود به مرد بخشید دیگر نمی‌تواند چیزی از آن را پس بگیرد.

وَ لاٰ تُؤْتُوا السُّفَهٰاءَ أَمْوٰالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللّٰهُ لَكُمْ قِيٰاماً وَ ارْزُقُوهُمْ فِيهٰا وَ اكْسُوهُمْ وَ قُولُوا لَهُمْ قَوْلاً مَعْرُوفاً (۵)

۵ـ و اموال خودتان را که خداوند آن را باعث پایداری زندگی‌تان قرار داده در اختیار سفیهان نگذارید و روزی (نفقه) آنها را از همان مال بدهید و لباس بر آنها بپوشانید و با آنها نیکو و شایسته سخن بگوئید.

ابی‌الجارود از امام باقر علیه‌السلام دربارهٔ این آیهٔ ﴿وَ لاٰ تُؤْتُوا السُّفَهٰاءَ أَمْوٰالَكُمُ﴾ روایت می‌کند که فرمود: سفهاء زنان و بچه‌ها هستند، وقتی مردی تشخیص دهد که همسرش و یا فرزندش سفیه و فساد انگیز است، نباید هیچیک از آنها را بر مال خودش مسلط کند، چون خدای تعالی مال را وسیله قوام زندگی او قرار داده، سپس فرمود: مراد از «قیام» معاش زندگی است.[1]
﴿وَ ارْزُقُوهُمْ فِيهٰا وَ اكْسُوهُمْ وَ قُولُوا لَهُمْ قَوْلاً مَعْرُوفاً﴾ می‌فرماید: معروف آنچه که از مال و سلاح است.

شارب الخمر را طرد کنید

ابوبصیر از امام صادق علیه‌السلام روایت می‌کند که فرمود: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: شارب الخمر هر وقت سخنی گفت او را تصدیق نکنید و هنگامی که به خواستگاری آمد به او زن ندهید، زمانی که مریض شد به عیادتش نروید،

۱. مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ص ۴۲۷ و ج ۱۴، ص ۱۸؛ بحارالانوار، ج ۱۰۰، ص ۱۶۳

هنگامی که مُرد در تشیع جنازه‌اش شرکت نکنید، او را دربارهٔ امانات خود امین قرار ندهید و هر کس امانتی به او بسپارد و آن امانت از بین برود خداوند عوض آن را اعطا نمی‌کند و در مقابل تلف شدن آن مال اجر و ثوابی به شما نمی‌دهد زیرا خداوند می‌فرماید: ﴿وَ لاٰ تُؤْتُوا السُّفَهٰاءَ أَمْوٰالَكُمُ﴾ و کدام سفیهی از خورندهٔ شراب سفیه‌تر است.[1]

وَ ابْتَلُوا الْيَتٰامىٰ حَتّٰى إِذٰا بَلَغُوا النِّكٰاحَ فَإِنْ آنَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْداً فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوٰالَهُمْ وَ لاٰ تَأْكُلُوهٰا إِسْرٰافاً وَ بِدٰاراً أَنْ يَكْبَرُوا وَ مَنْ كٰانَ غَنِيًّا فَلْيَسْتَعْفِفْ وَ مَنْ كٰانَ فَقِيراً فَلْيَأْكُلْ بِالْمَعْرُوفِ فَإِذٰا دَفَعْتُمْ إِلَيْهِمْ أَمْوٰالَهُمْ فَأَشْهِدُوا عَلَيْهِمْ وَ كَفىٰ بِاللّٰهِ حَسِيباً (٦)

۶ـ و یتیمان را چون به حد بلوغ رسیدند امتحان کنید که اگر در آنها رشد دیدید اموالشان را به آنها بدهید و قبل از اینکه بزرگ شوند اموالشان را از روی اسراف و عجله نخورید (حیف و میل نکنید). و هر کس بی‌نیاز است (از برداشتن حق‌الزحمه) خودداری نماید، و هر کس که فقیر است به اندازهٔ متعارف (از مال یتیم حق‌الزحمه) بردارد، پس هنگامی که اموالشان را به آنها می‌دهید شاهد بگیرید اگر چه گواهی خدا برای محاسبه کافی است.

پرهیز از خوردن مال یتیم

﴿وَ ابْتَلُوا الْيَتٰامىٰ حَتّٰى إِذٰا بَلَغُوا النِّكٰاحَ فَإِنْ آنَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْداً فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوٰالَهُمْ وَ لاٰ تَأْكُلُوهٰا إِسْرٰافاً وَ بِدٰاراً أَنْ يَكْبَرُوا﴾

هر کسی که در دست او مال یتیمی باشد جائز نیست که آن را به او تحویل بدهد تا اینکه به سن بلوغ و ازدواج برسد؛ زمانی که آن یتیم محتلم شد در

۱. وسائل الشیعه، ج ۲۵، ص ۳۱۲؛ بحارالانوار، ج ۷۶، ص ۱۲۷؛ نورالثقلین، ج ۱، ص ۴۴۳

صورت مرتکب شدن به معاصی حد بر او جاری می‌شود و بجا آوردن واجبات بر او واجب می‌گردد، و در صورت بلوغ در حضور شاهد، مال به او داده می‌شود و اگر کسی نمی‌داند که آن یتیم به بلوغ رسیده است یا نه او را با بوی زیر بغل و موی عورت امتحان می‌کنند که اگر مو روئیده باشد پس او به بلوغ رسیده و مالش را به او می‌دهند، و جائز نیست که مالش را از او باز بدارند و بگویند که او بزرگ نشده است.

﴿وَ لاٰ تَأْكُلُوهٰا إِسْرٰافاً وَ بِدٰاراً أَنْ يَكْبَرُوا﴾ اگر در دست کسی مال یتیمی باشد که خودش غنی و ثروتمند باشد بر او حلال نیست که از آن مال یتیم بخورد و اگر فقیر باشد به مقدار نیاز از آن بردارد.[1]

لِلرِّجٰالِ نَصِيبٌ مِمّٰا تَرَكَ الْوٰالِدٰانِ وَ الْأَقْرَبُونَ وَ لِلنِّسٰاءِ نَصِيبٌ مِمّٰا تَرَكَ الْوٰالِدٰانِ وَ الْأَقْرَبُونَ مِمّٰا قَلَّ مِنْهُ أَوْ كَثُرَ نَصِيباً مَفْرُوضاً (۷)

۷ـ از برای مردان (فرزندان پسر) از آنچه پدران و مادران و خویشان از خود بجای می‌گذارند، سهمی است و از برای زنان (فرزندان دختر) نیز از آنچه پدران و مادران و خویشان از خود بجای می‌گذارند سهمی است، چه آن مال کم باشد یا زیاد، سهمی مشخص و تعیین شده است.

این آیهٔ ﴿لِلرِّجٰالِ نَصِيبٌ مِمّٰا تَرَكَ الْوٰالِدٰانِ وَ الْأَقْرَبُونَ وَ لِلنِّسٰاءِ نَصِيبٌ مِمّٰا تَرَكَ الْوٰالِدٰانِ وَ الْأَقْرَبُونَ مِمّٰا قَلَّ مِنْهُ أَوْ كَثُرَ نَصِيباً مَفْرُوضاً﴾ به وسیلهٔ آیهٔ ﴿يُوصِيكُمُ اللّٰهُ فِي أَوْلاٰدِكُمْ﴾[2] منسوخ شده است.

۱. بحارالانوار، ج ۱۰۰، ص ۱۶۴
۲. سورهٔ نساء، آیهٔ ۱۱.

وَ إِذا حَضَرَ الْقِسْمَةَ أُولُوا الْقُرْبىٰ وَ الْيَتامىٰ وَ الْمَساكِينُ فَارْزُقُوهُمْ مِنْهُ وَ قُولُوا لَهُمْ قَوْلاً مَعْرُوفاً (۸)

۸ـ و هنگام تقسیم (ارث) خویشان و یتیمان و فقیران (که ارث نمی‌برند) حاضر باشند، چیزی از آن اموال را به آنها بدهید و با آنها نیکو و شایسته سخن بگوئید.

آیهٔ ﴿وَ إِذا حَضَرَ الْقِسْمَةَ أُولُوا الْقُرْبىٰ وَ الْيَتامىٰ وَ الْمَساكِينُ فَارْزُقُوهُمْ مِنْهُ وَ قُولُوا لَهُمْ قَوْلاً مَعْرُوفاً﴾ به وسیلهٔ آیهٔ ﴿ يُوصِيكُمُ اللّٰهُ فِي أَوْلادِكُمْ﴾[1] منسوخ شده است.

وَ لْيَخْشَ الَّذِينَ لَوْ تَرَكُوا مِنْ خَلْفِهِمْ ذُرِّيَّةً ضِعافاً خافُوا عَلَيْهِمْ فَلْيَتَّقُوا اللّٰهَ وَ لْيَقُولُوا قَوْلاً سَدِيداً (۹)

۹ـ و اگر کسانی که فرزندان ضعیف و ناتوانی از خود باقی می‌گذارند بر (آینده) آنان می‌ترسند، پس باید از خدا بترسند و (در حق یتیمان مردم) سخنی استوار بگویند.

﴿وَ لْيَخْشَ الَّذِينَ لَوْ تَرَكُوا مِنْ خَلْفِهِمْ ذُرِّيَّةً ضِعافاً خافُوا عَلَيْهِمْ فَلْيَتَّقُوا اللّٰهَ وَ لْيَقُولُوا قَوْلاً سَدِيداً﴾ خداوند عزوجل می‌فرماید به یتیمان ظلم نکنید که آن ظلم و ستم به فرزندان شما هم می‌رسد زیرا خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید زمانی که مردی به یتیمی ستم کند و مام او را حلال بداند بچه‌هایش از ستم در امان نمی‌مانند و به ظلمی که پدرشان انجام داده مبتلا می‌گردد، و اگر آن مرد شخصی صالح و نیکوکار بود بچه‌اش در عوض نیکوکاری پدرش در امان می‌ماند، و دلیل بر آن فرمایش خداوند متعال ﴿وَ

۱. سورهٔ نساء، آیهٔ ۱۱.

أَمَّا الْجِدٰارُ فَكٰانَ لِغُلاٰمَيْنِ يَتِيمَيْنِ فِي الْمَدِينَةِ وَكٰانَ تَحْتَهُ كَنْزٌ لَهُمٰا وَكٰانَ أَبُوهُمٰا صٰالِحاً فَأَرٰادَ رَبُّكَ أَنْ يَبْلُغٰا أَشُدَّهُمٰا وَ يَسْتَخْرِجٰا كَنْزَهُمٰا رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ﴾[1] خداوند به خاطر فساد پدرش به یتیمی ستم نمی‌کند و لکن بچه را به سوی پدرش وامی‌گذارد که اگر پدر صالح و نیکوکار باشد بچه را به عوض نیکوکاری پدرش حفظ می‌کند.

إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوٰالَ الْيَتٰامىٰ ظُلْماً إِنَّمٰا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نٰاراً وَ سَيَصْلَوْنَ سَعِيراً (۱۰)

۱۰ ـ کسانی که اموال یتیمان را به ظلم و ستم می‌خورند، همانا (در حقیقت) آنها آتش می‌خورند و به زودی در آتش فروزان می‌سوزند.

حالات خورندگان مال یتیم در معراج

﴿إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوٰالَ الْيَتٰامىٰ ظُلْماً إِنَّمٰا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نٰاراً وَ سَيَصْلَوْنَ سَعِيراً﴾

امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: هنگامی که مرا شب معراج به آسمان‌ها بردند گروهی را دیدم که آتش در دهانشان می‌ریختند و از پشتشان بیرون می‌آمد، گفتم: ای جبرئیل اینها چه کسانی هستند؟

گفت: اینها کسانی هستند که اموال یتیم را به ظلم و ستم می‌خوردند.[2]

يُوصِيكُمُ اللّٰهُ فِي أَوْلاٰدِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنْثَيَيْنِ فَإِنْ كُنَّ نِسٰاءً فَوْقَ اثْنَتَيْنِ

---

۱. سورهٔ کهف، آیهٔ ۸۲. و اما آن دیوار برای دو طفل یتیمی بود که در شهر زندگی می‌کردند و پدری صالح داشتند و زیر آن گنجی برای آن دو گذاشته بود، خدایت خواست تا به لطف خود آن اطفال به حد رشد رسند و خودشان گنج را استخراج کنند.

۲. بحارالانوار، ج ۷۶، ص ۲۶۷ ؛ وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۲۴۷ ؛ تفسیر برهان، ج ۲، ص ۱۷۵ ؛ تفسیر صافی، ج ۲، ص ۱۹۵

فَلَهُنَّ ثُلُثٰا مٰا تَرَکَ وَ إِنْ کٰانَتْ وٰاحِدَةً فَلَهَا النِّصْفُ وَ لِأَبَوَیْهِ لِکُلِّ وٰاحِدٍ مِنْهُمَا
السُّدُسُ مِمّٰا تَرَکَ إِنْ کٰانَ لَهُ وَلَدٌ فَإِنْ لَمْ یَکُنْ لَهُ وَلَدٌ وَ وَرِثَهُ أَبَوٰاهُ فَلِأُمِّهِ الثُّلُثُ
فَإِنْ کٰانَ لَهُ إِخْوَةٌ فَلِأُمِّهِ السُّدُسُ مِنْ بَعْدِ وَصِیَّةٍ یُوصِي بِهٰا أَوْ دَیْنٍ آبٰاؤُکُمْ وَ
أَبْنٰاؤُکُمْ لاٰ تَدْرُونَ أَیُّهُمْ أَقْرَبُ لَکُمْ نَفْعاً فَرِیضَةً مِنَ اللّٰهِ إِنَّ اللّٰهَ کٰانَ عَلِیماً
حَکِیماً (۱۱)

وَ لَکُمْ نِصْفُ مٰا تَرَکَ أَزْوٰاجُکُمْ إِنْ لَمْ یَکُنْ لَهُنَّ وَلَدٌ فَإِنْ کٰانَ لَهُنَّ وَلَدٌ فَلَکُمُ
الرُّبُعُ مِمّٰا تَرَکْنَ مِنْ بَعْدِ وَصِیَّةٍ یُوصِینَ بِهٰا أَوْ دَیْنٍ وَ لَهُنَّ الرُّبُعُ مِمّٰا تَرَکْتُمْ إِنْ
لَمْ یَکُنْ لَکُمْ وَلَدٌ فَإِنْ کٰانَ لَکُمْ وَلَدٌ فَلَهُنَّ الثُّمُنُ مِمّٰا تَرَکْتُمْ مِنْ بَعْدِ وَصِیَّةٍ
تُوصُونَ بِهٰا أَوْ دَیْنٍ وَ إِنْ کٰانَ رَجُلٌ یُورَثُ کَلاٰلَةً أَوِ امْرَأَةٌ وَ لَهُ أَخٌ أَوْ أُخْتٌ
فَلِکُلِّ وٰاحِدٍ مِنْهُمَا السُّدُسُ فَإِنْ کٰانُوا أَکْثَرَ مِنْ ذٰلِکَ فَهُمْ شُرَکٰاءُ فِي الثُّلُثِ
مِنْ بَعْدِ وَصِیَّةٍ یُوصیٰ بِهٰا أَوْ دَیْنٍ غَیْرَ مُضٰارٍّ وَصِیَّةً مِنَ اللّٰهِ وَ اللّٰهُ عَلِیمٌ
حَلِیمٌ (۱۲)

۱۱ـ خداوند شماها را دربارهٔ فرزندانتان سفارش می‌کند که پسر دو برابر دختر ارث می‌برد، پس اگر فرزندان دختر بیش از دو نفر باشند دو سوم میراث از برای آنهاست، و اگر یک دختر باشد نصف میراث از برای اوست، و برای هر کدام از پدر و مادر او (میّت) یک ششم میراث است، اگر (میّت) فرزند داشته باشد و اگر فرزندی نداشته باشد وارث اموالش پدر و مادر است که مادر یک سوم (و بقیّه از برای پدر است). و اگر میّت برادرانی داشته باشد پس مادر یک ششم ارث را می‌برد (و بقیّه از برای پدر است)، (اینها همه) بعد از بجا آوردن وصیّت میّت و دادن بدهی او می‌باشد. شماها نمی‌دانید که کدام یک از پدران و فرزندان به حال شما سودمندتر است، این فریضه الهی است و خداوند به هر چیز دانا و آگاه است.

۱۲ـ و شما مردان نصف میراث زنانتان را به ارث می‌برید اگر آنها فرزندی نداشته باشند پس اگر فرزند داشته باشند یک چهارم ارث آنها از برای شماست، بعد از بجا آوردن وصیّت او و دادن بدهی‌اش. زنان یک چهارم از شما ارث می‌برند اگر فرزندی نداشته باشید، و اگر فرزند داشته باشید یک هشتم از برای آنهاست بعد از بجا آوردن وصیّت و دادن بدهی‌تان. و اگر مردی و یا زنی کلاله (یعنی پدر و مادر فرزند نداشته و برادر و یا خواهرش از او ارث می‌برد) داشته باشد، هر کدام از برادر و یا خواهر یک ششم ارث را می‌برند (اگر برادران و خواهران مادری باشند)؛ و اگر بیش از یک نفر باشند همهٔ آنها در یک سوم ارث شریک هستند، بعد از بجا آوردن وصیّت و پرداختن بدهی میّت در صورتی که به آنها ضرر نزند؛ این سفارش از جانب خداست، و خداوند دانا و بردبار است.

ارث

﴿يُوصِيكُمُ اللّٰهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنْثَيَيْنِ﴾ هنگامی که مردی بمیرد و فرزندانی دختر و پسر از او بجا مانده باشد پس پسرها دو برابر دختر ارث می‌برند.

﴿فَإِنْ كُنَّ نِسَاءً فَوْقَ اثْنَتَيْنِ فَلَهُنَّ ثُلُثَا مَا تَرَكَ﴾ زمانی که مردی بمیرد، پدر و مادر و دو دختر داشته باشد پس به هر کدام از پدر و مادرش یک ششم و به دختران یک سوم ارث می‌رسد، و اگر یک دختر داشته باشد پس به او نصف و به هر کدام از پدر و مادر یک ششم ارث می‌رسد، و باقی مانده را به پنج قسمت تقسیم می‌کنند که سه قسمت آن از برای دختر و دو قسمت دیگرش از برای پدر و مادر است.

﴿فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ وَلَدٌ وَوَرِثَهُ أَبَوَاهُ فَلِأُمِّهِ الثُّلُثُ﴾ و اگر میت فقط پدر و

مادر داشته باشد پس دو سوم ارث از برای پدر و یک سوم از برای مادر است.

﴿مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصِي بِهٰا أَوْ دَيْنٍ﴾ این تقسیم اموال در صورتی است که میت وصیت بر ادای قرضی نکرده باشد که در این صورت اول باید وصیتش را بجا بیاورند و باقیمانده را تقسیم نمایند. آن‌گاه امام علیه السلام به مرد فرمودند: ﴿وَ لَكُمْ نِصْفُ مٰا تَرَكَ أَزْوٰاجُكُمْ﴾ پس زمانی که زنی بمیرد در صورتی که فرزندی نداشته باشد شوهر نصف اموال او را به ارث می‌برد و اگر آن زن فرزندی داشته باشد شوهر یک چهارم ارث می‌برد؛ و اگر شوهری بمیرد و فرزندی نداشته باشد زن یک چهارم از او ارث می‌برد و اگر شوهر فرزندی داشته باشد زن یک هشتم ارث می‌برد.



حکم کلاله

﴿وَ إِنْ كٰانَ رَجُلٌ يُورَثُ كَلاٰلَةً أَوِ امْرَأَةٌ وَ لَهُ أَخٌ أَوْ أُخْتٌ فَلِكُلِّ وٰاحِدٍ مِنْهُمَا السُّدُسُ﴾ پس این کلالهٔ[1] مادری که منظور خواهر و برادر مادری

---

۱. دربارهٔ معنای کلاله که چیست و درکجا بکار می‌رود از تفسیر نمونه، ج۳، ص ۲۹۶ مطلبی را می‌آوریم که بیانگر معنای آن می‌باشد در تفسیر نمونه آمده است:
در این جمله از آیه به واژه تازه‌ای برخورد می‌کنیم که فقط در دو مورد از قرآن دیده می‌شود: یکی در آیه مورد بحث و دیگری در آخرین آیه از همین سوره نساء و آن کلمه «کلاله» است.
آنچه از کتب لغت استفاده می‌شود این است که «کلاله» در اصل معنی مصدری دارد و به معنی «کلال» یعنی از بین رفتن قوت و توانایی است.
ولی بعدا به خواهران و برادرانی که از شخص متوفی ارث می‌برند گفته شده است و شاید تناسب آن این باشد که برادران و خواهران جزء طبقه دوم ارث هستند، و تنها با نبودن پدر و مادر و فرزند ارث می‌برند، و چنین کسی که پدر و مادر و فرزندی ندارد مسلما در رنج است و قدرت و توانایی خویش را از دست داده، و لذا به آنها «کلاله» گفته می‌شود و «راغب» در کتاب «مفردات» می‌گوید: «کلاله» به کسانی گفته می‌شود که از متوفی ارث می‌برند، در حالی که پدر و مادر یا فرزند و فرزندزاده او نیستند.
ولی از روایتی که از پیغمبر خدا ص نقل شده چنین استفاده می‌شود که «کلاله» عنوانی است برای شخصی که از دنیا رفته در حالی که نه پدر و مادری دارد و نه فرزند و هیچ مانعی ندارد که عنوان «کلاله» هم بر شخص «متوفی» اطلاق شود و هم بر «این دسته از خویشاوندان» (چنان که در کتاب

است اگر بیشتر از یک خواهر و برادر باشند یک سوم ارث را می‌برند و آن ارث هم در میان برادر و خواهر به طور مساوی تقسیم می‌گردد، پس اگر میت برادران و خواهران پدر و مادری داشته باشد یا پدری فقط داشته باشد پس مادر میت یک ششم و پدرش پنج ششم ارث را می‌برد، چون برادران و خواهران پدری جزء نانخواران پدر هستند و خرجی آنها بر پدر لازم است و آنها مادر را از گرفتن یک سوم ارث باز می‌دارند.[1]

وَ اللاَّتِي يَأْتِينَ الْفَاحِشَةَ مِنْ نِسَائِكُمْ فَاسْتَشْهِدُوا عَلَيْهِنَّ أَرْبَعَةً مِنْكُمْ فَإِنْ شَهِدُوا فَأَمْسِكُوهُنَّ فِي الْبُيُوتِ حَتَّى يَتَوَفَّاهُنَّ الْمَوْتُ أَوْ يَجْعَلَ اللَّهُ لَهُنَّ سَبِيلاً (۱۵)

۱۵ـ و کسانی از زنان شما که مرتکب زنا شوند چهار شاهد از مسلمانان بر آن عمل زشتشان بگیرید، پس اگر شهادت دادند آن زنان را در خانه نگه دارید تا مرگشان فرا برسد یا خداوند راهی برای آنها قرار بدهد.

﴿وَ اللاَّتِي يَأْتِينَ الْفَاحِشَةَ مِنْ نِسَائِكُمْ فَاسْتَشْهِدُوا عَلَيْهِنَّ أَرْبَعَةً مِنْكُمْ فَإِنْ شَهِدُوا فَأَمْسِكُوهُنَّ فِي الْبُيُوتِ حَتَّى يَتَوَفَّاهُنَّ الْمَوْتُ أَوْ يَجْعَلَ اللَّهُ لَهُنَّ سَبِيلاً﴾ در زمان جاهلیت اگر مردی با زنی زنا می‌کرد آن زن را در خانه‌ای آنقدر محبوس می‌کردند تا می‌مرد سپس این عمل با آیهٔ ۲ سورهٔ

خود به این موضوع تصریح کرده است).
و اما اینکه چرا قرآن به جای بردن نام برادر و خواهر این تعبیر «کلاله» را انتخاب کرده؟ شاید به خاطر این است که این گونه افراد که نه پدر و مادر دارند و نه فرزندی مراقب باشند که اموال آنها به دست کسانی خواهد رسید که نشانه ناتوانی او هستند و بنا بر این پیش از آنکه دیگران از آن استفاده کنند خودشان آنها را در موارد ضروری‌تر و لازم‌تر، در راه کمک به نیازمندان و حفظ مصالح اجتماعی صرف کنند.

۱. بحارالانوار، ج ۱۰۱، ص ۳۴۰

نور ﴿الزّانِيَةُ وَ الزّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ واحِدٍ مِنْهُما مِائَةَ جَلْدَةٍ﴾[1] منسوخ شد.

إِنَّمَا التَّوْبَةُ عَلَى اللهِ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السُّوءَ بِجَهالَةٍ ثُمَّ يَتُوبُونَ مِنْ قَرِيبٍ فَأُولٰئِكَ يَتُوبُ اللهُ عَلَيْهِمْ وَكانَ اللهُ عَلِيماً حَكِيماً (۱۷)

وَ لَيْسَتِ التَّوْبَةُ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئاتِ حَتّٰى إِذا حَضَرَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قالَ إِنِّي تُبْتُ الْآنَ وَ لَا الَّذِينَ يَمُوتُونَ وَ هُمْ كُفّارٌ أُولٰئِكَ أَعْتَدْنا لَهُمْ عَذاباً أَلِيماً (۱۸)

۱۷ ـ خداوند توبهٔ کسانی را می‌پذیرد که از روی جهالت کار بدی را انجام می‌دهند و سپس زود (از آن عمل بدشان) توبه می‌کنند، پس خداوند توبهٔ آنها را می‌پذیرد و خداوند دانا و آگاه است.

۱۸ ـ و کسانی که اعمال زشت انجام می‌دهند و چون مرگشان فرا می‌رسد می‌گویند: الآن توبه کردم، برای آنها توبه نیست، و نیز کسانی که در حال کفر می‌میرند (توبه‌شان قبول نمی‌شود)، اینها کسانی هستند که برایشان عذابی دردناک آماده ساخته‌ایم.

﴿إِنَّمَا التَّوْبَةُ عَلَى اللهِ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السُّوءَ بِجَهالَةٍ ثُمَّ يَتُوبُونَ مِنْ قَرِيبٍ فَأُولٰئِكَ يَتُوبُ اللهُ عَلَيْهِمْ وَكانَ اللهُ عَلِيماً حَكِيماً﴾ این آیه از محکمات است.

﴿لَيْسَتِ التَّوْبَةُ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئاتِ حَتّٰى إِذا حَضَرَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قالَ إِنِّي تُبْتُ الْآنَ﴾

امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: در قرآن نازل شده است شخصی که ترسیده

---

۱. به هر کدام از زنان و مردان زناکار صد تازیانه بزنید.

و دارای هم و غم است و مرگ را با چشم خویش ببیند و توبه کند بحالش نفعی ندارد و توبه‌اش پذیرفته نمی‌شود.[1]

يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَرِثُوا النِّساءَ كَرْهاً وَ لا تَعْضُلُوهُنَّ لِتَذْهَبُوا بِبَعْضِ ما آتَيْتُمُوهُنَّ إِلاَّ أَنْ يَأْتِينَ بِفاحِشَةٍ مُبَيِّنَةٍ وَ عاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ فَإِنْ كَرِهْتُمُوهُنَّ فَعَسىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئاً وَ يَجْعَلَ اللّٰهُ فِيهِ خَيْراً كَثِيراً (۱۹)

وَ إِنْ أَرَدْتُمُ اسْتِبْدالَ زَوْجٍ مَكانَ زَوْجٍ وَ آتَيْتُمْ إِحْداهُنَّ قِنْطاراً فَلا تَأْخُذُوا مِنْهُ شَيْئاً أَ تَأْخُذُونَهُ بُهْتاناً وَ إِثْماً مُبِيناً (۲۰)

وَ كَيْفَ تَأْخُذُونَهُ وَ قَدْ أَفْضىٰ بَعْضُكُمْ إِلىٰ بَعْضٍ وَ أَخَذْنَ مِنْكُمْ مِيثاقاً غَلِيظاً (۲۱)

۱۹ ـ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، برای شما حلال نیست که از زنان به اجبار ارث ببرید، و بر آنها سختگیری نکنید تا قسمتی از آنچه را که به آنها داده‌اید (مَهر دوباره از آنها) بگیرید، مگر آنکه آشکارا عمل زشتی را انجام بدهند. و با آنها به شایستگی رفتار کنید، و اگر آنها را خوش نداشتید (فوراً از آنها جدا مشوید) چه بسا از چیزی خوشتان نیاید و خداوند در همان خیر زیادی قرار می‌دهد.

۲۰ ـ و اگر خواستید همسر دیگری بجای همسرتان اختیار نمائید و مال بسیاری بعنوان مَهریه به او داده‌اید پس چیزی از آن را نگیرید، آیا برای گرفتن آن به بهتان زدن و گناه آشکار متوسل می‌شوید؟

۲۱ ـ و چگونه مَهر آنان را می‌گیرید در حالی که با یکدیگر تماس داشته‌اید و آنها (در هنگام ازدواج) از شما عهد و پیمان محکمی گرفته‌اند.

۱. بحارالانوار، ج ۳۰، ص ۱۷۶؛ نورالثقلین، ج ۱، ص ۴۵۸

ازدواج کردن عرب جاهلیت با زنان پدرانشان

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لاٰ يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَرِثُوا النِّسَاءَ كَرْهاً وَ لاٰ تَعْضُلُوهُنَّ لِتَذْهَبُوا بِبَعْضِ مٰا آتَيْتُمُوهُنَّ﴾

برای مرد حلال نیست زمانی که با زنی ازدواج کرد و آن زن مهر و ارثی را که به او داده شده را به شوهر ندهد و شوهر او را تحت فشار قرار داده و به زور بخواهد بگیرد و طلاقش هم ندهد و او را حبس کند و به آن زن بگوید آنچه را که از من گرفته‌ای به من بازگردان و خداوند از آن نهی فرموده است.

﴿إِلاّٰ أَنْ يَأْتِينَ بِفٰاحِشَةٍ مُبَيِّنَةٍ﴾ که در طلاق خُلع توضیح داده‌ایم که اگر زن به مرد سخنانی را بگوید که در آن صورت مرد می‌تواند آنچه را که به او داده یا بیشتر از آن را از زن بگیرد.

در روایت ابی‌الجارود از امام باقر علیه‌السلام آمده که در معنای آیه: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لاٰ يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَرِثُوا النِّسَاءَ كَرْهاً﴾ فرموده: در جاهلیت و در اوائلی که قبائل عرب اسلام آوردند رسم چنین بود که وقتی شخصی دوستش می‌مرد، و زنی از او می‌ماند، او جامه خود را بر سر آن زن می‌انداخت و همین باعث می‌شد ازدواج با آن زن را به ارث ببرد، به این معنا که این ازدواج دیگر مهریه نمی‌خواست، با همان مهریه‌ای که رفیقش او را همسر خود کرده بود همسر وی می‌شد، همانطوری که اگر این شخص پسر متوفی بود، هم نکاح زن پدر را ارث می‌برد و هم مال پدر را.

وقتی که ابو قیس بن أسلب از دنیا رفت، پسرش محصن بن أبی قیس، جامه خود را بر سر همسر پدرش کبیشه دختر معمر بن معبد انداخت، و در نتیجه با مهریه‌ای که پدر به او داده بود وارث نکاحش شد و سپس او را بلاتکلیف رها کرد، نه با وی همخوابگی کرد، و نه نفقه‌اش را داد، کبیشه نزد رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله

شکایت برد، که یا رسول الله شوهرم ابو قیس بن أسلب از دنیا رفت، و پسرش محصن وارث نکاح من شد، نه با من همخوابگی دارد، و نه نفقه‌ام را می‌دهد، و نه رهایم می‌کند که به خانواده و اهلم بپیوندم.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: تو فعلا به خانه‌ات برگرد تا اگر خدای تعالی در باره مسأله‌ات حکمی نازل کرد خبرت کنم، در این میان آیه شریفه: ﴿وَ لاٰ تَنْكِحُوا مٰا نَكَحَ آبٰاؤُكُمْ مِنَ النِّسٰاءِ إِلاّٰ مٰا قَدْ سَلَفَ إِنَّهُ كٰانَ فٰاحِشَةً وَ مَقْتاً وَ سٰاءَ سَبِيلاً﴾[1] نازل شد و کبیثه (کبیشه) به اهل خودش پیوست، این تنها کبیثه (کبیشه) نبود که چنین شد، در مدینه زنانی دیگر بودند که نکاحشان به ارث رفته بود، چیزی که هست نکاح کبیثه (کبیشه) را پسر شوهر ارث برده بود، که خدای تعالی این آیه را نازل کرد که: ﴿ يٰا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لاٰ يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَرِثُوا النِّسٰاءَ كَرْهاً﴾[2] ای کسانی که ایمان آورده‌اید، برای شما حلال نیست که از زنان به اجبار ارث ببرید:

﴿وَ عٰاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ فَإِنْ كَرِهْتُمُوهُنَّ فَعَسىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئاً وَ يَجْعَلَ اللّٰهُ فِيهِ خَيْراً كَثِيراً﴾ یعنی مرد به همسرش ستم می‌کند پس اگر او را رها نکند و همچنان بر او ستم روا کند که خداوند بر آن زن عطوفت و مهربانی می‌نماید و اما اگر مرد او را طلاق داده و رهایش نماید و کس دیگری با آن زن ازدواج نماید پس خداوند مهربانی و اولاد به آن زن اعطا می‌کند که خداوند در آن خیر زیادی قرار داده است.

و می‌فرماید: ﴿وَ إِنْ أَرَدْتُمُ اسْتِبْدٰالَ زَوْجٍ مَكٰانَ زَوْجٍ وَ آتَيْتُمْ إِحْدٰاهُنَّ قِنْطٰاراً فَلاٰ تَأْخُذُوا مِنْهُ شَيْئاً أَ تَأْخُذُونَهُ بُهْتٰاناً وَ إِثْماً مُبِيناً﴾ و آن هنگامی

---

۱. سورهٔ نساء، آیهٔ ۲۲.
۲. وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۵۱۴؛ نورالثقلین، ج ۱، ص ۴۵۹؛ تفسیر برهان، ج ۲، ص ۱۹۴

که مردی از زنش کراهتی داشت خداوند نهی نموده است که بر او ستم نماید و خداوند می‌فرماید: ﴿وَكَيْفَ تَأْخُذُونَهُ وَقَدْ أَفْضَىٰ بَعْضُكُمْ إِلَىٰ بَعْضٍ﴾ و افضاء همان مباشرت و نزدیکی کردن با اوست و می‌فرماید: ﴿وَأَخَذْنَ مِنْكُمْ مِيثَاقاً غَلِيظاً﴾ و میثاق سخت و محکم آن چیزی است که خداوند برای زنان از مردان شرط نموده است که یا نگهداشتن به خوبی و نیکی است یا رها کردن و طلاق دادن به خوبی و خوشی است.[1]

وَ لاٰ تَنْكِحُوا مٰا نَكَحَ آبٰاؤُكُمْ مِنَ النِّسٰاءِ إِلاّٰ مٰا قَدْ سَلَفَ إِنَّهُ كٰانَ فٰاحِشَةً وَ مَقْتاً وَ سٰاءَ سَبِيلاً (۲۲)

حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهٰاتُكُمْ وَ بَنٰاتُكُمْ وَ أَخَوٰاتُكُمْ وَ عَمّٰاتُكُمْ وَ خٰالاٰتُكُمْ وَ بَنٰاتُ الْأَخِ وَ بَنٰاتُ الْأُخْتِ وَ أُمَّهٰاتُكُمُ اللاّٰتِي أَرْضَعْنَكُمْ وَ أَخَوٰاتُكُمْ مِنَ الرَّضٰاعَةِ وَ أُمَّهٰاتُ نِسٰائِكُمْ وَ رَبٰائِبُكُمُ اللاّٰتِي فِي حُجُورِكُمْ مِنْ نِسٰائِكُمُ اللاّٰتِي دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فَإِنْ لَمْ تَكُونُوا دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فَلاٰ جُنٰاحَ عَلَيْكُمْ وَ حَلاٰئِلُ أَبْنٰائِكُمُ الَّذِينَ مِنْ أَصْلاٰبِكُمْ وَ أَنْ تَجْمَعُوا بَيْنَ الْأُخْتَيْنِ إِلاّٰ مٰا قَدْ سَلَفَ إِنَّ اللّٰهَ كٰانَ غَفُوراً رَحِيماً (۲۳)

۲۲ ـ و با زنانی که پدرانتان با آنها ازدواج کرده‌اند ازدواج نکنید، مگر آنچه که (قبل از این حکم) انجام شده است، زیرا این کاری زشت و نفرت‌آور و بد راهی است.

۲۳ ـ حرام شد بر شما (ازدواج با) مادرانتان و دخترانتان و خواهرانتان و عمّه‌هایتان و خاله‌هایتان و دختران برادرتان و دختران خواهرتان و مادران رضاعی‌تان و خواهران رضاعی‌تان و مادران زنان و دختران زنانتان که در

۱. تفسیر برهان، ج ۲، ص ۱۹۵

دامن شما تربیت شده‌اند اگر با آن همسران نزدیکی کرده باشید، و اگر نزدیکی نکرده باشید (و او را طلاق دهید) مانعی ندارد (که با دختر او ازدواج کنید). و نیز حرام شد همسران پسرانی که از صلب شما هستند و نیز حرام شد به اینکه جمع بین دو خواهر کنید مگر آنچه در گذشته (پیش از نزول این حکم) انجام داده‌اید، همانا خداوند بخشنده و مهربان است.

﴿وَ لاٰ تَنْكِحُوا مٰا نَكَحَ آبٰاؤُكُمْ مِنَ النِّسٰاءِ إِلاّٰ مٰا قَدْ سَلَفَ﴾

عرب با زنان پدرانشان ازدواج می‌کردند پس زمانی که مردی دارای فرزندان زیادی می‌شد و آن مرد زنی داشت که مادر آن بچه‌ها نبود هر یک از بچه‌ها ادعا می‌کرد که آن زن، از آنِ اوست که خداوند ازدواج کردن با زن پدر را حرام نمود آن‌گاه می‌فرماید: ﴿حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهٰاتُكُمْ وَ بَنٰاتُكُمْ وَ أَخَوٰاتُكُمْ وَ عَمّٰاتُكُمْ وَ خٰالاٰتُكُمْ وَ بَنٰاتُ الْأَخِ وَ بَنٰاتُ الْأُخْتِ وَ أُمَّهٰاتُكُمُ اللاّٰتِي أَرْضَعْنَكُمْ وَ أَخَوٰاتُكُمْ مِنَ الرَّضٰاعَةِ وَ أُمَّهٰاتُ نِسٰائِكُمْ...﴾ و این محرمات همه‌اش حرام است هر چه که بالا برود و همچنین است دختر و خواهر، اما آنهائی که خودشان حرام بوده و دخترانشان حلال هستند عمه و خاله می‌باشند و همینطور مادر زن که خودش حرام و دخترش حلال می‌باشد زمانی که دختر اولی که در اختیار مرد بوده مُرده و یا طلاق داده باشد.[1]

﴿وَ رَبٰائِبُكُمُ اللاّٰتِي فِي حُجُورِكُمْ مِنْ نِسٰائِكُمْ﴾ خوارج گمان می‌کردند زمانی که مردی زنی داشته باشد که آن زن از شوهر خود دارای دختری باشد و این مرد او را تربیت نکرده و در خانه‌اش نباشد بنابراین آیهٔ ﴿وَ... اللاّٰتِي فِي حُجُورِكُمْ﴾ ازدواج کردن با آن دختر حلال می‌باشد. امام صادق علیه‌السلام

۱. بحارالانوار، ج ۱۰۰، ص ۳۶۸؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۳۷۶

می‌فرماید: بر آن مرد حلال نمی‌باشد.[1]
﴿وَ حَلائِلُ أَبْنائِكُمُ الَّذِينَ مِنْ أَصْلابِكُمْ﴾ یعنی همسر پسرانتان.

وَ الْمُحْصَناتُ مِنَ النِّساءِ إِلاَّ ما مَلَكَتْ أَيْمانُكُمْ كِتابَ اللّٰهِ عَلَيْكُمْ وَ أُحِلَّ لَكُمْ ما وَراءَ ذٰلِكُمْ أَنْ تَبْتَغُوا بِأَمْوالِكُمْ مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسافِحِينَ فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً وَ لاٰ جُناحَ عَلَيْكُمْ فِيما تَراضَيْتُمْ بِهِ مِنْ بَعْدِ الْفَرِيضَةِ إِنَّ اللّٰهَ كانَ عَلِيماً حَكِيماً (۲۴)

۲۴ـ و (ازدواج) با زنان شوهردار (برای شما حرام است) مگر آنهایی را که (در جنگ با کفّار) مالک شده‌اید. این احکام الهی بر شماست، و امّا زنان غیر از اینها بر شما حلال است که آنها را با مال خود اختیار کنید در حالی که از راه ازدواج بگیرید نه آنکه زنا کنید، پس اگر زنانی را متعه کردید واجب است که مَهر آنها را بپردازید، و برای شما مانعی ندارد بعد از تعیین مَهر چیزی را کم و زیاد کنید همانا خداوند دانا و حکیم است.

﴿وَ الْمُحْصَناتُ مِنَ النِّساءِ إِلاَّ ما مَلَكَتْ أَيْمانُكُمْ﴾ یعنی کنیز مرد که با عبدی ازدواج کرده است آن‌گاه مرد می‌خواهد با کنیزش ازدواج نماید پس باید آن کنیز و عبد را از هم جدا کند تا کنیز یک حیض یا دو حیض ببیند و رحمش پاک گردد و زمانی که رحمش پاک شد برای آن مرد حلال است که با آن کنیز ازدواج نماید.
﴿كِتابَ اللّٰهِ عَلَيْكُمْ﴾ یعنی حجت خداوند بر شما.
﴿وَ أُحِلَّ لَكُمْ ما وَراءَ ذٰلِكُمْ أَنْ تَبْتَغُوا بِأَمْوالِكُمْ مُحْصِنِينَ غَيْرَ

۱. کنزالدقائق، ج ۲، ص ۴۰۵؛ تفسیر برهان، ج ۲، ص ۲۰۱؛ نورالثقلین، ج ۱، ص ۴۶۵؛ تفسیر صافی، ج ۲، ص ۲۱۴

مُسَافِحِينَ﴾ یعنی با زنی شوهردار که زناکار نیست به زور و ستم ازدواج کند.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: ﴿فمن استمتعتم به منهن إلى أجل مسمى فآتوهن أجورهن فريضة﴾ این آیه دلیل بر متعه است.[1]

وَ مَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ مِنْكُمْ طَوْلاً أَنْ يَنْكِحَ الْمُحْصَنَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ فَمِنْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ مِنْ فَتَيَاتِكُمُ الْمُؤْمِنَاتِ وَ اللَّهُ أَعْلَمُ بِإِيمَانِكُمْ بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ فَانْكِحُوهُنَّ بِإِذْنِ أَهْلِهِنَّ وَ آتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ مُحْصَنَاتٍ غَيْرَ مُسَافِحَاتٍ وَ لَا مُتَّخِذَاتِ أَخْدَانٍ فَإِذَا أُحْصِنَّ فَإِنْ أَتَيْنَ بِفَاحِشَةٍ فَعَلَيْهِنَّ نِصْفُ مَا عَلَى الْمُحْصَنَاتِ مِنَ الْعَذَابِ ذَلِكَ لِمَنْ خَشِيَ الْعَنَتَ مِنْكُمْ وَ أَنْ تَصْبِرُوا خَيْرٌ لَكُمْ وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۲۵)

۲۵ ـ و کسانی که توانایی ازدواج با زنان با ایمان (و آزاد) را ندارند، پس می‌توانند با کنیزان با ایمان که مالک آنها شده‌اند ازدواج کنند. و خدا به ایمانتان آگاه‌تر است، همگی از یک جنس هستید، پس با کنیزان مؤمنه با اذن صاحبانشان ازدواج کنید و مهرشان را به نیکی پرداخت کنید، بشرطی که پاکدامن باشند و در آشکار زناکار نباشند و در پنهانی با مردی دوستی برقرار نکنند، پس هنگامی که کنیز شوهرداری زنا داد نصف عذاب (حدّ) زنان آزاد را دارند. این حکم ازدواج با کنیزان برای کسانی از شماست که بترسند در رنج و سختی بیفتند، و اگر صبر کنید برای شما بهتر است، و خدا بخشنده و مهربان است.

﴿وَ مَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ مِنْكُمْ طَوْلاً أَنْ يَنْكِحَ الْمُحْصَنَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ فَمِنْ مَا

۱. بحارالانوار، ج ۱۰۰، ص ۳۱۴؛ تفسیر برهان، ج ۲، ص ۲۰۴

مَلَكَتْ أَيْمانُكُمْ مِنْ فَتَياتِكُمُ الْمُؤْمِناتِ﴾ می‌فرماید: کسی که توانایی ازدواج کردن با زن آزاد را ندارد پس با اجازهٔ صاحب کنیز می‌تواند با کنیز ازدواج کند.

﴿وَ اللّهُ أَعْلَمُ بِإِيمانِكُمْ بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ فَانْكِحُوهُنَّ بِإِذْنِ أَهْلِهِنَّ وَ آتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ مُحْصَناتٍ غَيْرَ مُسافِحاتٍ﴾ می‌فرماید: در صورتی که آن کنیز اهل مکر و حیله و فسق و فجور و زناکار نباشد.[1]

﴿وَ لا مُتَّخِذاتِ أَخْدانٍ﴾ یعنی با آنها دوستی نکنید.

﴿فَإِذا أُحْصِنَّ فَإِنْ أَتَيْنَ بِفاحِشَةٍ فَعَلَيْهِنَّ نِصْفُ ما عَلَى الْمُحْصَناتِ مِنَ الْعَذابِ﴾ یعنی هنگامی که عبد و یا کنیزی زناکار باشند نصف حد آزاد بر آنها زده می‌شود، پس اگر برای بار دوم و سوم و تا بار هشتم زنا کرده و یا زنا داده باشند همان نصف حد بر آنها زده می‌شود و در بار هشتم کشته می‌شوند.

امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: همانا در بار هشتم کشته می‌شوند زیرا خداوند بر او رحم کرده و اجازه نداده که هم طوق بندگی (غلامی و کنیزی) و هم حد فرد آزاد بر او جمع شده و جاری شود.[2]

يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لا تَأْكُلُوا أَمْوالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْباطِلِ إِلاّ أَنْ تَكُونَ تِجارَةً عَنْ تَراضٍ مِنْكُمْ وَ لا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللّهَ كانَ بِكُمْ رَحِيماً (۲۹)

۲۹ ـ ای کسانی که ایمان آورده‌اید اموالتان را به باطل (ربا) مخورید مگر اینکه خرید و فروش حلال و با رضایت در بینتان انجام بگیرد، و خودتان را

۱. نورالثقلین، ج ۱، ص ۴۶۹
۲. بحارالانوار، ج ۷۶، ص ۸۲؛ تفسیر صافی، ج ۲، ص ۲۲۳

نکشید همانا خداوند نسبت به شما مهربان است.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ﴾ که مراد از باطل ربا می‌باشد.

﴿إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ﴾ یعنی خرید و فروش حلال.

﴿وَ لَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ﴾ می‌فرماید: هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله برای جنگ می‌رفت بدون اینکه پیامبر دستور داده باشد افرادی تنها بر دشمن حمله می‌کردند و خداوند در این آیه نهی فرموده است که خودشان را بدون دستور رسول خدا صلی الله علیه و آله به کشتن بدهند.[1]

إِنْ تَجْتَنِبُوا كَبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَ نُدْخِلْكُمْ مُدْخَلاً كَرِيماً (۳۱)

۳۱ــ اگر از گناهان بزرگی که از آن نهی می‌شوید دوری کنید، گناهان کوچکتان را می‌پوشانیم و شما را در جای بزرگواری وارد می‌کنیم.

﴿إِنْ تَجْتَنِبُوا كَبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ﴾ گناهان کبیره هفت تا است: کفر، کشتن نفس، عاق والدین، خوردن مال یتیم، خوردن مال ربا، فرار از جهاد، بعد از هجرت از آداب و رسم اسلامی برگشتن و رو به آداب و رسوم جاهلیت آوردن؛ و هر چه که خداوند در قرآن به آنها وعدهٔ آتش جهنم را داده است از گناهان کبیره است.[2] آن‌گاه فرمود: ﴿نُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَ نُدْخِلْكُمْ مُدْخَلاً كَرِيماً﴾ گناهان کوچکتان را می‌پوشانیم و شما را در جای بزرگواری وارد می‌کنیم.

---

۱. تفسیر صافی، ج ۲، ص ۲۲۵؛ کنز الدقائق، ج ۲، ص ۴۲۸

۲. بحارالانوار، ج ۷۶، ص ۴

وَ لا تَتَمَنَّوْا ما فَضَّلَ اللّٰهُ بِهِ بَعْضَكُمْ عَلىٰ بَعْضٍ لِلرِّجالِ نَصيبٌ مِمَّا اكْتَسَبُوا وَ لِلنِّساءِ نَصيبٌ مِمَّا اكْتَسَبْنَ وَ سْئَلُوا اللّٰهَ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّ اللّٰهَ كانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَليماً (۳۲)

۳۲ـ آنچه را که خداوند به وسیلۀ آن بعضی از شما را بر بعضی دیگر برتری داده آرزو مکنید، که هر یک از مرد و زن بهره‌ای از آنچه به دست می‌آورند دارند. و از فضل خدا درخواست کنید که همانا خداوند بر هر چیزی داناست.

﴿وَ لا تَتَمَنَّوْا ما فَضَّلَ اللّٰهُ بِهِ بَعْضَكُمْ عَلىٰ بَعْضٍ﴾ می‌فرماید: برای مرد جائز نیست که زن مرد مسلمانی و یا مالش را آرزو کند و لکن از خداوند فضلش را درخواست نماید **﴿إِنَّ اللّٰهَ كانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَليماً﴾** همانا خداوند بر هر چیزی داناست.

وَ لِكُلٍّ جَعَلْنا مَوالِيَ مِمَّا تَرَكَ الْوالِدانِ وَ الْأَقْرَبُونَ وَ الَّذينَ عَقَدَتْ أَيْمانُكُمْ فَآتُوهُمْ نَصيبَهُمْ إِنَّ اللّٰهَ كانَ عَلىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهيداً (۳۳)

۳۳ـ و ما برای هر چیزی وارثانی قرار دادیم که از میراث پدران و مادران و خویشان ارث ببرند، و با کسانی که عهد و پیمان بسته‌اید بهره‌شان را بپردازید، بدرستی که خداوند بر هر چیزی ناظر و گواه است.

﴿وَ لِكُلٍّ جَعَلْنا مَوالِيَ مِمَّا تَرَكَ الْوالِدانِ وَ الْأَقْرَبُونَ وَ الَّذينَ عَقَدَتْ أَيْمانُكُمْ﴾ در زمان جاهلیت ارث را به برادر می‌دادند نه به خویشاوندان و به آنهائی که سوگند خورده بودند از هم ارث می‌بردند و به آنها که بنده‌ای را آزاد می‌کردند که این آیه نازل شد **﴿وَ أُولُوا الْأَرْحامِ بَعْضُهُمْ أَوْلىٰ بِبَعْضٍ**

فِي كِتابِ اللّٰهِ﴾ سورهٔ انفال آیهٔ ۷۵ و آن را منسوخ کرد.

الرِّجالُ قَوّامُونَ عَلَى النِّساءِ بِما فَضَّلَ اللّٰهُ بَعْضَهُمْ عَلىٰ بَعْضٍ وَ بِما أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوالِهِمْ فَالصّالِحاتُ قانِتاتٌ حافِظاتٌ لِلْغَيْبِ بِما حَفِظَ اللّٰهُ وَ اللاّتِي تَخافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَ اهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضاجِعِ وَ اضْرِبُوهُنَّ فَإِنْ أَطَعْنَكُمْ فَلاٰ تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلاً إِنَّ اللّٰهَ كانَ عَلِيًّا كَبِيراً (۳۴)

۳۴ـ مردان سرپرست و نگهبان زنان هستند و آن به خاطر برتری است که خداوند برای بعضی نسبت به بعضی دیگر مقرر فرموده است و به خاطر انفاق‌هایی است که از اموالشان (به زنان) پرداخت می‌کنند، پس زنان صالح متواضع شوهرانشان بوده و در غیابشان از حقوق آنها (شوهران) در مقابل حقوقی که خداوند برای آنان قرار داده محافظت می‌کنند. و امّا در مورد زنانی که از نافرمانی آنها ترس دارید پس پند و اندرز دهید (و اگر مؤثر نشد) در بستر از آنها دوری کنید و (اگر باز مطیع نشدند) آنها را با زدن تنبیه کنید. پس اگر از شما اطاعت کردند دیگر راهی برای تعدّی (تنبیه‌های دیگر) آنها مجوئید، که همانا خداوند بلند مرتبه و بزرگ است.

زنان مطیع و ناشزه

﴿الرِّجالُ قَوّامُونَ عَلَى النِّساءِ بِما فَضَّلَ اللّٰهُ بَعْضَهُمْ عَلىٰ بَعْضٍ وَ بِما أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوالِهِمْ﴾ یعنی خداوند بر مردان واجب کرده است که بر زنان نفقه بدهند آن‌گاه خداوند زنان را ستایش کرده و فرمود: ﴿فَالصّالِحاتُ قانِتاتٌ حافِظاتٌ لِلْغَيْبِ بِما حَفِظَ اللّٰهُ﴾ یعنی زنانی که خودشان را در زمان غیاب شوهرانشان محفوظ می‌دارند.

ابی‌الجارود از امام باقر علیه‌السلام روایت می‌کند که آن حضرت فرمود:

﴿قانِتاتٌ﴾ یعنی زنان مطیع و فرمانبردار.[۱]

﴿وَ اللاّتِي تَخافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَ اهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضاجِعِ وَ اضْرِبُوهُنَّ، فَإِنْ أَطَعْنَكُمْ فَلا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلاً﴾ می‌فرماید: معنای آیه این است که اگر زنی خودش را در اختیار شوهرش قرار ندهد و در رختخواب او نخوابد شوهر به او می‌گوید از خدا بترس و به جایگاهت برگرد که همین موعظه است، پس اگر زن از مرد اطاعت کرد که راه درستی رفته است و الا او را از خود براند و اگر به فراش خود برگشت که برگشته و الا او را طوری بزند که مورد جرح و سرخی بدن نشود و اگر زن اطاعت کرد و به اذیت و آزار شوهر نیز پرداخت که خداوند می‌فرماید: ﴿فَإِنْ أَطَعْنَكُمْ فَلا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلاً﴾ که زنان را به دوستی تکلیف نکنید

که همانا موعظه کردن، از خود راندن و زدن برای آنها عذاب‌آورتر است ﴿إِنَّ اللّهَ كانَ عَلِيًّا كَبِيراً﴾

وَ إِنْ خِفْتُمْ شِقاقَ بَيْنِهِما فَابْعَثُوا حَكَماً مِنْ أَهْلِهِ وَ حَكَماً مِنْ أَهْلِها إِنْ يُرِيدا إِصْلاحاً يُوَفِّقِ اللّهُ بَيْنَهُما إِنَّ اللّهَ كانَ عَلِيماً خَبِيراً (۳۵)

۳۵ـ و اگر از شکاف و جدایی آن دو (زن و مرد) ترس داشته باشید، پس حَکَمی از خانوادهٔ مرد و حَکَمی از خانوادهٔ زن معین کنید، اگر آن دو حَکَم ارادهٔ اصلاح داشته باشند، خداوند هم آنها را یاری می‌کند همانا که خداوند دانا و آگاه است.

حَکَم از برای زن و مردی که بینشان اختلاف است

﴿وَ إِنْ خِفْتُمْ شِقاقَ بَيْنِهِما فَابْعَثُوا حَكَماً مِنْ أَهْلِهِ وَ حَكَماً مِنْ أَهْلِها﴾

۱. بحارالانوار، ج ۱۰۰، ص ۲۴۷

یعنی به آنچه که دو نفر در میان آنها حکم کردند نافذ است.

﴿إِنْ يُرِيدٰا إِصْلاٰحاً يُوَفِّقِ اللّٰهُ بَيْنَهُمٰا﴾ یعنی دو حکم هنگامی عادل باشند حَکَم زن بر زن وارد شده و به او بگوید: به من بگو چه در نظر داری که من دوست ندارم که بدون نظر تو نظری بدهم، در این صورت اگر زن ناشزه باشد می‌گوید: هر چه را که مال من است به من بدهد و ما را از هم جدا کنید و اگر ناشزه نباشد می‌گوید خدا تو را یاری کند ما را از هم جدا نکنید بلکه نفقهٔ مرا زیاد کند.

و حَکَم مرد به نزد مرد رفته و به او بگوید: چه در نظر داری که من دوست ندارم بدون نظر تو نظری بدهم، پس اگر مرد ناشز بود می‌گوید هر چه را که به او داده‌ام از او بگیر و ما را از هم جدا کن که من هیچ حاجتی به او ندارم و اگر مرد ناشز نباشد می‌گوید خداوند یاریت کند ما را از هم جدا نکن که او بهترین مردم در نزد من است هر طور که می‌خواهی او را با مال من راضی گردان، آن‌گاه دو حَکَم با هم ملاقات کرده هر کدام دیدگاه طرفش را می‌گوید و هر کدام از دو حَکَم از طرفش عهد و پیمان می‌گیرد که مرا تصدیق کن و رایم را قبول نما، و در آن هنگام خداوند اراده می‌کند که بین زن و شوهر الفت برقرار باشد، پس هنگامی که دو حَکَم نظر طرف مقابلشان را بیان کردند و آن دو علم پیدا کردند که زن ناشزه است پس به او می‌گویند: تو دشمن خدا هستی و از شوهرت نافرمانی کرده‌ای و تو هیچ نفقه‌ای بر عهدهٔ او نداری و او حق دارد که با تو دشمنی کند تا به امر الهی برگردی، و اگر مرد ناشز باشد آن دو حکم به او می‌گویند: تو دشمن خدا هستی و از امر الهی نافرمانی نموده‌ای نفقهٔ همسرت را باید بدهی و بر او وارد نشوی و اصلاً نباید او را ببینی تا اینکه به امر خدا و کتاب الهی برگردی.

زن و مردی خدمت حضرت امیرالمومنین علی عليه السلام برای حل دعوا آمدند آن حضرت یک نفر از طرف مرد و یکی هم از طرف زن به عنوان حکم انتخاب کرده و فرستاد و به آن دو فرمود آیا می‌دانید بین آن دو نفر (زن و شوهر) چگونه حکم کنید باید طوری حکم کنید که اگر می‌خواهند با هم زندگی کنند و اگر نمی‌خواهند از هم جدا شوند.

اگر شوهر گفت: من از او جدا نمی‌شوم و طلاقش هم نمی‌دهم. پس باید نفقه او را بدهد و حق رفتن نزد او را هم ندارد و اگر شوهر در این حال بمیرد زن از او ارث می‌برد و اگر زن بمیرد شوهر از آن زن ارث نمی‌برد، اگر زن به حکم حکمین راضی بوده و شوهر کراهت داشته باشد و اگر مرد راضی بوده و زن کراهت داشته باشد آن زن ارث نمی‌برد و نفقه هم به او نمی‌رسد لکن اگر زن بمیرد مرد از او ارث می‌برد تا اینکه حکم حکمین را قبول کند.[1]

وَ اعْبُدُوا اللَّهَ وَ لاٰ تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئاً وَ بِالْوٰالِدَيْنِ إِحْسٰاناً وَ بِذِي الْقُرْبىٰ وَ الْيَتٰامىٰ وَ الْمَسٰاكِينِ وَ الْجٰارِ ذِي الْقُرْبىٰ وَ الْجٰارِ الْجُنُبِ وَ الصّٰاحِبِ بِالْجَنْبِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ وَ مٰا مَلَكَتْ أَيْمٰانُكُمْ إِنَّ اللّٰهَ لاٰ يُحِبُّ مَنْ كٰانَ مُخْتٰالاً فَخُوراً (۳۶)
الَّذِينَ يَبْخَلُونَ وَ يَأْمُرُونَ النّٰاسَ بِالْبُخْلِ وَ يَكْتُمُونَ مٰا آتٰاهُمُ اللّٰهُ مِنْ فَضْلِهِ وَ أَعْتَدْنٰا لِلْكٰافِرِينَ عَذٰاباً مُهِيناً (۳۷)
وَ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوٰالَهُمْ رِئٰاءَ النّٰاسِ وَ لاٰ يُؤْمِنُونَ بِاللّٰهِ وَ لاٰ بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَ مَنْ يَكُنِ الشَّيْطٰانُ لَهُ قَرِيناً فَسٰاءَ قَرِيناً (۳۸)
وَ مٰا ذٰا عَلَيْهِمْ لَوْ آمَنُوا بِاللّٰهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ أَنْفَقُوا مِمّٰا رَزَقَهُمُ اللّٰهُ وَ كٰانَ اللّٰهُ بِهِمْ عَلِيماً (۳۹)

---

۱. بحارالانوار، ۱۰۱، ص ۵۵

إِنَّ اللَّهَ لا يَظْلِمُ مِثْقالَ ذَرَّةٍ وَ إِنْ تَکُ حَسَنَةً يُضاعِفْها وَ يُؤْتِ مِنْ لَدُنْهُ أَجْراً عَظِيماً (۴۰)

۳۶ ـ و خداوند را عبادت کنید، و برای او شریکی قرار ندهید، و به پدر و مادر و خویشان و یتیمان و فقیران و همسایهٔ دور و نزدیک، و دوستان و همنشینان، و رهگذران و بردگانی که در مالکیت شما هستند نیکی کنید، همانا خداوند افراد متکبر و خودپسند را دوست نمی‌دارد.

۳۷ ـ آنها (متکبران) کسانی هستند که بخل می‌ورزند و مردم را نیز به بخل وادار می‌کنند و آنچه را که خداوند از فضل خود به آنها داده کتمان می‌کنند. و ما برای کافران عذاب خوارکننده‌ای مهیا کرده‌ایم.

۳۸ ـ و آنها کسانی هستند که اموالشان را به خاطر مردم (ریا) انفاق می‌کنند، و به خدا و روز قیامت ایمان ندارند، و هر کسی که شیطان همنشین او باشد، همنشینی بدی (برای او) است.

۳۹ ـ آنها را چه می‌شد اگر به خدا و روز قیامت ایمان می‌آوردند و از روزی‌ای که خداوند به آنها داده انفاق می‌کردند؟! و خداوند از (نیات) آنها آگاه است.

۴۰ ـ همانا خداوند به اندازهٔ ذرّه‌ای به کسی ستم نمی‌کند، و اگر عمل نیکی باشد آن را دو چندان می‌کند و از نزد خود مزد بزرگی (به نیکان) می‌دهد.

﴿وَ اعْبُدُوا اللَّهَ وَ لا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئاً وَ بِالْوالِدَيْنِ إِحْساناً وَ بِذِي الْقُرْبىٰ وَ الْيَتامىٰ وَ الْمَساكِينِ وَ الْجارِ ذِي الْقُرْبىٰ وَ الْجارِ الْجُنُبِ وَ الصّاحِبِ بِالْجَنْبِ﴾ یعنی همسفرت را.

﴿وَ ابْنِ السَّبِيلِ﴾ یعنی رهگذرانی که در مسیرشان به تو کمک می‌کنند.

﴿وَ ما مَلَكَتْ أَيْمانُكُمْ﴾ یعنی زن و بچه و خادم.

﴿إِنَّ اللّٰهَ لاٰ يُحِبُّ مَنْ كٰانَ مُخْتٰالاً فَخُوراً * الَّذِينَ يَبْخَلُونَ وَ يَأْمُرُونَ النّٰاسَ بِالْبُخْلِ وَ يَكْتُمُونَ مٰا آتٰاهُمُ اللّٰهُ مِنْ فَضْلِهِ وَ أَعْتَدْنٰا لِلْكٰافِرِينَ عَذٰاباً مُهِيناً﴾ خداوند شخص بخيل را كافر شمرده آن‌گاه منافقين را ذكر كرده و مى‌فرمايد: ﴿وَ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوٰالَهُمْ رِئٰاءَ النّٰاسِ وَ لاٰ يُؤْمِنُونَ بِاللّٰهِ وَ لاٰ بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَ مَنْ يَكُنِ الشَّيْطٰانُ لَهُ قَرِيناً فَسٰاءَ قَرِيناً﴾ آنها (متكبران) كسانى هستند كه بخل مى‌ورزند و مردم را نيز به بخل وادار مى‌كنند و آنچه را كه خداوند از فضل خود به آنها داده را كتمان مى‌كنند. و ما براى كافران عذاب خواركننده‌اى مهيّا كرده‌ايم.

و سپس مى‌فرمايد: ﴿وَ مٰا ذٰا عَلَيْهِمْ لَوْ آمَنُوا بِاللّٰهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ أَنْفَقُوا مِمّٰا رَزَقَهُمُ اللّٰهُ وَ كٰانَ اللّٰهُ بِهِمْ عَلِيماً﴾ در اطاعت خداوند انفاق كنيد.

اين آيهٔ ﴿إِنَّ اللّٰهَ لاٰ يَظْلِمُ مِثْقٰالَ ذَرَّةٍ﴾ عطف بر آيهٔ ﴿وَ اعْبُدُوا اللّٰهَ وَ لاٰ تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئاً﴾ مى‌باشد.

فَكَيْفَ إِذٰا جِئْنٰا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَ جِئْنٰا بِكَ عَلىٰ هٰؤُلاٰءِ شَهِيداً (۴۱)

۴۱ ـ پس چگونه است حال آنها هنگامى كه از هر امتى گواهى بياوريم و تو را نيز بر آنها گواه خواهيم آورد؟

﴿فَكَيْفَ إِذٰا جِئْنٰا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ﴾ يعنى ائمه عليهم‌السلام

﴿وَ جِئْنٰا بِكَ﴾ اى محمد

﴿عَلىٰ هٰؤُلاٰءِ شَهِيداً﴾ يعنى بر ائمه، پس رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله شاهد بر ائمه بوده و ائمه عليهم‌السلام هم شاهد بر مردم مى‌باشند.

يَوْمَئِذٍ يَوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ عَصَوُا الرَّسُولَ لَوْ تُسَوّٰى بِهِمُ الْأَرْضُ وَ لاٰ يَكْتُمُونَ

اللّٰهَ حَدِيثاً (۴۲)

۴۲ ـ در آن روز آنها که کفر ورزیدند و رسول را نافرمانی کردند (آرزو می‌کنند) که ای کاش خاک بودند و خاکشان با زمین یکسان بود، و در آن روز سخنی را نمی‌توانند از خدا پنهان کنند.

﴿يَوْمَئِذٍ يَوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ عَصَوُا الرَّسُولَ لَوْ تُسَوّٰى بِهِمُ الْأَرْضُ وَ لاٰ يَكْتُمُونَ اللّٰهَ حَدِيثاً﴾ می‌فرماید: کسانی که ستم و معصیت در حق امیرالمومنین علیه‌السلام کردند روز قیامت آرزو می‌کنند که ای کاش زمین آنها را در آن روزی که بر غصب خلافت آن حضرت اجتماع کرده بودند می‌بلعید و آنچه را که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله دربارهٔ امیرالمومنین علیه‌السلام فرموده بود را کتمان نمی‌نمودند.[1]



يٰا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لاٰ تَقْرَبُوا الصَّلاٰةَ وَ أَنْتُمْ سُكٰارىٰ حَتّٰى تَعْلَمُوا مٰا تَقُولُونَ وَ لاٰ جُنُباً إِلاّٰ عٰابِرِي سَبِيلٍ حَتّٰى تَغْتَسِلُوا وَ إِنْ كُنْتُمْ مَرْضىٰ أَوْ عَلىٰ سَفَرٍ أَوْ جٰاءَ أَحَدٌ مِنْكُمْ مِنَ الْغٰائِطِ أَوْ لاٰمَسْتُمُ النِّسٰاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مٰاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيداً طَيِّباً فَامْسَحُوا بِوُجُوهِكُمْ وَ أَيْدِيكُمْ إِنَّ اللّٰهَ كٰانَ عَفُوًّا غَفُوراً (۴۳)

۴۳ ـ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، در حال مستی (خواب) به نماز نزدیک نشوید، تا بدانید که چه می‌گوئید، و همچنین در حال جنابت (نزدیک نماز نشوید) مگر آنکه مسافر باشید تا وقتی که غسل کنید. و اگر بیمار بودید یا در سفر و یا قضای حاجت کرده‌اید و یا با زنان نزدیکی نموده‌اید و آب برای (غسل و وضو) نیافتید پس با خاک پاکی تیمم کنید، و آن گاه صورت و دستها را با آن مسح کنید، همانا که خداوند بخشنده و آمرزنده است.

---

۱. کنز الدقائق، ج ۲، ص ۴۵۹ ؛ تفسیر صافی، ج ۲، ص ۲۴۰

آیا شخص حائض و جُنب می‌توانند وارد مسجد شوند؟

﴿یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لاٰ تَقْرَبُوا الصَّلاٰةَ وَ أَنْتُمْ سُکٰاریٰ حَتّٰی تَعْلَمُوا مٰا تَقُولُونَ﴾ مراد از سکاری خواب است.

﴿وَ لاٰ جُنُباً إِلاّٰ عٰابِرِي سَبِیلٍ حَتّٰیٰ تَغْتَسِلُوا﴾

از امام صادق علیه‌السلام از شخص حائض و جُنب سؤال شد که آیا می‌توانند داخل مسجد بشوند یا نه؟

حضرت علیه‌السلام فرمودند: شخص حائض و جُنب نمی‌توانند وارد مسجد شوند مگر زمانی که بخواهند از مسجد بگذرند زیرا خداوند می‌فرماید: «در حالی که جنب هستید مگر آن که رهگذر باشید تا اینکه غسل کنید»[1] و می‌توانند در آنجا چیزی بگذارند ولی نمی‌توانند از مسجد چیزی بردارند.

راوی گوید عرض کردم: چرا می‌توانند چیزی در مسجد بگذارند ولی نمی‌توانند چیزی از مسجد بردارند؟

امام علیه‌السلام فرمود: زیرا آنها قادر هستند بدون اینکه وارد مسجد شوند چیزی را در آنجا بگذارند و لکن قادر نیستند از داخل مسجد چیزی بردارند مگر آنکه وارد آنجا شوند[2] پس غسل و شستشو از جنابت با آب واجب می‌شود. آن‌گاه خداوند اجازه فرمودند در صورتی که آب پیدا نشد تیمم با خاک بکنند و فرمودند: ﴿وَ إِنْ کُنْتُمْ جُنُباً فَاطَّهَّرُوا وَ إِنْ کُنْتُمْ مَرْضیٰ أَوْ عَلیٰ سَفَرٍ أَوْ جٰاءَ أَحَدٌ مِنْکُمْ مِنَ الْغٰائِطِ أَوْ لاٰمَسْتُمُ النِّسٰاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مٰاءً فَتَیَمَّمُوا صَعِیداً طَیِّباً فَامْسَحُوا بِوُجُوهِکُمْ وَ أَیْدِیکُمْ إِنَّ اللّٰهَ کٰانَ عَفُوًّا غَفُوراً﴾

۱. وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۲۰۷
۲. وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۲۱۳ ؛ نورالثقلین، ج ۱، ص ۴۸۴

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيباً مِنَ الْكِتَابِ يَشْتَرُونَ الضَّلاٰلَةَ وَ يُرِيدُونَ أَنْ تَضِلُّوا السَّبِيلَ (۴۴)

۴۴ ـ آیا ندیدی (حال) کسانی را که بهره‌ای از علم کتاب به آنها داده شده است، ضلالت و گمراهی را می‌خرند و می‌خواهند که شما نیز گمراه شوید؟!

﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيباً مِنَ الْكِتَابِ يَشْتَرُونَ الضَّلاٰلَةَ﴾ یعنی دربارهٔ امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام گمراه شدند.

﴿وَ يُرِيدُونَ أَنْ تَضِلُّوا السَّبِيلَ﴾ یعنی می‌خواهند مردم را از ولایت امیرالمؤمنین که همان صراط مستقیم است خارج کنند.

وَ اللّٰهُ أَعْلَمُ بِأَعْدَائِكُمْ وَ كَفَىٰ بِاللّٰهِ وَلِيًّا وَ كَفَىٰ بِاللّٰهِ نَصِيراً (۴۵)
مِنَ الَّذِينَ هَادُوا يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ وَ يَقُولُونَ سَمِعْنَا وَ عَصَيْنَا وَ اسْمَعْ غَيْرَ مُسْمَعٍ وَ رَاعِنَا لَيًّا بِأَلْسِنَتِهِمْ وَ طَعْناً فِي الدِّينِ وَ لَوْ أَنَّهُمْ قَالُوا سَمِعْنَا وَ أَطَعْنَا وَ اسْمَعْ وَ انْظُرْنَا لَكَانَ خَيْراً لَهُمْ وَ أَقْوَمَ وَ لٰكِنْ لَعَنَهُمُ اللّٰهُ بِكُفْرِهِمْ فَلاٰ يُؤْمِنُونَ إِلاّٰ قَلِيلاً (۴۶)

۴۵ ـ و خداوند به دشمنان شما داناتر است، و کافی است که خداوند ولی شما باشد و کافی است که خداوند یاور شما باشد.

۴۶ ـ گروهی از یهود سخنان را از جای خود تحریف کرده و می‌گویند: شنیدیم و مخالفت کردیم و (نیز گویند) بشنو که هرگز نشنوی، (و گویند:) ما را رعایت کن. تا با زبانشان حقایق را (تحریف) کنند و به دین طعنه زنند. و اگر می‌گفتند: شنیدیم و اطاعت کردیم و تو نیز سخنان ما را بشنو و به حال

ما بنگر (مهلت بده)، این برای آنها بهتر بود، ولکن خداوند آنها را به خاطر کفرشان از رحمت خویش دور گردانده است و لذا جز عدّهٔ کمی ایمان نمی‌آورند.

﴿وَ اللّٰهُ أَعْلَمُ بِأَعْدٰائِكُمْ وَ كَفىٰ بِاللّٰهِ وَلِيًّا، وَ كَفىٰ بِاللّٰهِ نَصِيراً، مِنَ الَّذِينَ هٰادُوا يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوٰاضِعِهِ وَ يَقُولُونَ سَمِعْنٰا وَ عَصَيْنٰا وَ اسْمَعْ غَيْرَ مُسْمَعٍ﴾ دربارهٔ یهود نازل شده است.

إِنَّ اللّٰهَ لاٰ يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَ يَغْفِرُ مٰا دُونَ ذٰلِكَ لِمَنْ يَشٰاءُ وَ مَنْ يُشْرِكْ بِاللّٰهِ فَقَدِ افْتَرىٰ إِثْماً عَظِيماً (۴۸)

۴۸ ـ خداوند کسانی را که به او مشرک شوند را نمی‌بخشد و پایین‌تر از آن (گناه) را برای هر کس که بخواهد می‌بخشد، و کسی که به خدا مشرک شود (به خاطر افترایش) گناه بزرگی را مرتکب شده است.

﴿إِنَّ اللّٰهَ لاٰ يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَ يَغْفِرُ مٰا دُونَ ذٰلِكَ لِمَنْ يَشٰاءُ﴾

هشام گوید به امام صادق عليه‌السلام عرض کردم: آیا گناهان کبیره هم مورد آمرزش واقع می‌شود؟

فرمودند: بله.[1]

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يُزَكُّونَ أَنْفُسَهُمْ بَلِ اللّٰهُ يُزَكِّي مَنْ يَشٰاءُ وَ لاٰ يُظْلَمُونَ فَتِيلاً (۴۹)

انْظُرْ كَيْفَ يَفْتَرُونَ عَلَى اللّٰهِ الْكَذِبَ وَ كَفىٰ بِهِ إِثْماً مُبِيناً (۵۰)

۴۹ ـ آیا نمی‌بینی کسانی را که خودشان را پاکیزه می‌دانند؟ بلکه خداوند هر

---

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۳۳۷؛ نورالثقلین، ج ۱، ص ۴۸۷؛ کافی، ج ۲، ص ۲۸۴

کسی را که بخواهد پاکیزه می‌کند، و کمترین ستمی به کسی نمی‌شود.

۵۰ـ ببین چگونه بر خداوند دروغ می‌بندند، و برای آنها همین گناه آشکار کافی است.

﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يُزَكُّونَ أَنْفُسَهُمْ بَلِ اللَّهُ يُزَكِّي مَنْ يَشَاءُ﴾ آنهایی که خودشان را با عناوینی چون صدیق، فاروق و ذی‌النورین در زمرهٔ تزکیه شدگان می‌شمردند.

﴿وَلَا يُظْلَمُونَ فَتِيلًا﴾ به اندازهٔ پوستی که بر روی دانه‌ای است.

و سپس به آنها می‌زند و می‌فرماید: ﴿انْظُرْ كَيْفَ يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ وَكَفَىٰ بِهِ إِثْمًا مُبِينًا﴾ که ببین چگونه بر خداوند افتراء و دروغ بستند و آنها کسانی هستند که حق آل محمد را غصب نمودند.

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيبًا مِنَ الْكِتَابِ يُؤْمِنُونَ بِالْجِبْتِ وَالطَّاغُوتِ وَيَقُولُونَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا هَٰؤُلَاءِ أَهْدَىٰ مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا سَبِيلًا (۵۱)

أُولَٰئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ وَمَنْ يَلْعَنِ اللَّهُ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ نَصِيرًا (۵۲)

أَمْ لَهُمْ نَصِيبٌ مِنَ الْمُلْكِ فَإِذًا لَا يُؤْتُونَ النَّاسَ نَقِيرًا (۵۳)

أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَىٰ مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا (۵۴)

۵۱ـ آیا ندیدی کسانی را که بهره‌ای از کتاب به آنها داده شد چگونه به جبت و طاغوت ایمان می‌آورند و دربارهٔ کافران می‌گویند: آنها (کافران) از ایمان آورندگان به هدایت نزدیک‌ترند؟

۵۲ـ آنها کسانی هستند که خداوند از رحمت خویش دورشان ساخته است، و هر کسی را که خداوند از رحمت خویش دور گرداند هرگز یاوری

برای او نتوانی یافت.

۵۳ـ آیا آنها بهره‌ای از حکومت دارند که اگر چنین می‌بود کمترین حقی را به مردم نمی‌دادند.

۵۴ـ یا به مردم (پیامبر و مسلمانان) به خاطر فضلی که خداوند به آنها داده حسد می‌ورزند؟ به تحقیق به آل‌ابراهیم کتاب و حکمت دادیم و به آنها حکومت بزرگی عنایت نمودیم.

﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيباً مِنَ الْكِتَابِ يُؤْمِنُونَ بِالْجِبْتِ وَ الطَّاغُوتِ وَ يَقُولُونَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا هٰؤُلاٰءِ أَهْدىٰ مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا سَبِيلاً﴾

می‌فرماید: این آیه دربارهٔ یهود نازل شده است هنگامی که از مشرکان عرب سؤال می‌کردند و می‌گفتند: دین ما بهتر است یا دین محمد؟ مشرکین می‌گفتند: دین شما بهتر است.

و همچنین روایت شده است که این آیه دربارهٔ کسانی که حق آل محمد علیهم‌السلام را غصب کرده و بر جایگاه و مقام آنها حسد ورزیدند نازل شده است، پس خداوند متعال می‌فرماید: ﴿أُولٰئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللّٰهُ وَ مَنْ يَلْعَنِ اللّٰهُ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ نَصِيراً * أَمْ لَهُمْ نَصِيبٌ مِنَ الْمُلْكِ فَإِذاً لاٰ يُؤْتُونَ النَّاسَ نَقِيراً﴾ یعنی نقطه‌ای که در پشت دانه‌ای هست آن‌گاه فرمود: ﴿أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ﴾ مراد از ناس در اینجا امیرالمومنین و ائمه علیهم‌السلام می‌باشند.

﴿عَلىٰ مٰا آتٰاهُمُ اللّٰهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنٰا آلَ إِبْرٰاهِيمَ الْكِتٰابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ آتَيْنٰاهُمْ مُلْكاً عَظِيماً﴾ که آن خلافت بعد از نبوت ائمه علیهم‌السلام است.

حنان گوید از امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ این آیهٔ ﴿فَقَدْ آتَيْنٰا آلَ إِبْرٰاهِيمَ الْكِتٰابَ﴾ سؤال کردم؟

فرمود: مراد نبوت است.

عرض کردم: مراد از ﴿وَ الْحِكْمَةَ﴾ چیست؟

فرمود: فهم و قضاست.

عرض کردم: و مراد از ﴿وَ آتَيْنَاهُمْ مُلْكاً عَظِيماً﴾ چیست؟

فرمود: عبادات واجب می‌باشد.[1]

فَمِنْهُمْ مَنْ آمَنَ بِهِ وَ مِنْهُمْ مَنْ صَدَّ عَنْهُ وَكَفَىٰ بِجَهَنَّمَ سَعِيراً (۵۵) إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا سَوْفَ نُصْلِيهِمْ نَاراً كُلَّمَا نَضِجَتْ جُلُودُهُمْ بَدَّلْنَاهُمْ جُلُوداً غَيْرَهَا لِيَذُوقُوا الْعَذَابَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَزِيزاً حَكِيماً (۵۶)

۵۵ـ پس گروهی از آنها به آن ایمان آوردند، و گروهی دیگر راه ایمان آوردن را به آن را بستند، و برای آنها شعلهٔ آتش فروزان کافی است.

۵۶ـ آنهایی که به آیات ما کافر شدند به زودی آنها را در آتشی می‌افکنیم که هر وقت پوست تن آنها بسوزد پوست دیگری بر بدنشان بروید تا عذاب را بچشند، همانا که خداوند توانا و حکیم است.

﴿فَمِنْهُمْ مَنْ آمَنَ بِهِ﴾ مراد امیرالمؤمنین علیه السلام، سلمان، ابوذر، مقداد و عمار می‌باشد.

﴿وَ مِنْهُمْ مَنْ صَدَّ عَنْهُ﴾ یعنی کسانی که حق آل محمد علیهم السلام غصب کردند و کسانی که از آنها پیروی کردند و دربارهٔ آنها این آیهٔ ﴿وَكَفَىٰ بِجَهَنَّمَ سَعِيراً﴾ نازل شده است؛ آن‌گاه خداوند متعال آنهائی را که حق آل محمد علیهم السلام را غصب کرده‌اند بر شمرده و می‌فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا سَوْفَ نُصْلِيهِمْ نَاراً﴾ که مراد از ﴿الآيات﴾ امیرالمومنین و ائمه علیهم السلام

۱. کافی، ج ۱، ص ۲۰۶؛ بحارالانوار، ج ۲۳، ص ۲۸۸؛ بصائر الدرجات، ص ۳۶

می‌باشند.[۱]

﴿كُلَّمٰا نَضِجَتْ جُلُودُهُمْ بَدَّلْنٰاهُمْ جُلُوداً غَيْرَهٰا لِيَذُوقُوا الْعَذٰابَ إِنَّ اللّٰهَ كٰانَ عَزِيزاً حَكِيماً﴾

به حضرت صادق علیه‌السلام عرض کردند: ای فرزند رسول خدا چگونه پوستها به پوست دیگری مبدل می‌شود؟

امام علیه‌السلام فرمود: مانند خشتی که آن را شکسته و خاک نموده مجدداً گل کرده و آن را قالب زده خشت کنی این خشت خشت اول نیست لکن اصل هر دو یکی است.[۲]

وَالَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّٰالِحٰاتِ سَنُدْخِلُهُمْ جَنّٰاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهٰارُ خٰالِدِينَ فِيهٰا أَبَداً لَهُمْ فِيهٰا أَزْوٰاجٌ مُطَهَّرَةٌ وَ نُدْخِلُهُمْ ظِلاًّ ظَلِيلاً (۵۷)
إِنَّ اللّٰهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمٰانٰاتِ إِلىٰ أَهْلِهٰا وَ إِذٰا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النّٰاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللّٰهَ نِعِمّٰا يَعِظُكُمْ بِهِ إِنَّ اللّٰهَ كٰانَ سَمِيعاً بَصِيراً (۵۸)
يٰا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللّٰهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنٰازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللّٰهِ وَ الرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللّٰهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ ذٰلِكَ خَيْرٌ وَ أَحْسَنُ تَأْوِيلاً (۵۹)

۵۷ـ آنهایی که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند به زودی در بهشتی واردشان می‌کنیم که نهرها از زیر درختانش جاری است و در آن ابدی خواهند بود، برای آنها در بهشت همسرانی پاکیزه است و آنها را در سایه‌های (رحمت ابدی) جای می‌دهیم.

---

۱. تفسیر برهان، ج ۲، ص ۲۴۷
۲. بحارالانوار، ج ۸، ص ۲۸۸ ؛ تفسیر برهان، ج ۲، ص ۲۴۸

۵۸ـ همانا خداوند به شما امر می‌کند که امانتها را به صاحبانشان برگردانید و هنگامی که بین مردم حاکم می‌شوید به عدالت داوری کنید. همانا خداوند پند و اندرزهای خوبی به شما می‌دهد، همانا که خداوند شنوا و بیناست.

۵۹ـ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید رسول و اولی‌الامر (جانشینان پیامبر) را ؛ پس اگر دربارهٔ چیزی نزاع داشتید پس آن را به حکم خدا و رسول برگردانید اگر به خدا و روز قیامت ایمان دارید. این کار برای شما بهتر و عاقبتش نیکوتر خواهد بود.

آن‌گاه مؤمنینی را که با اقرار به ولایت آل محمد علیهم‌السلام تقرب می‌جویند را ذکر می‌کند و می‌فرماید: ﴿وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَنُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَداً لَهُمْ فِيهَا أَزْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ وَ نُدْخِلُهُمْ ظِلاًّ ظَلِيلاً﴾ آن‌گاه ائمه علیهم‌السلام را مورد خطاب قرار داده و فرمود: ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا﴾ می‌فرماید: خداوند بر امام واجب نموده است که امانت را به فرد بعد از خودش که خداوند بدان امر نموده بدهد و سپس به امام واجب کرده است که در میان مردم به عدل حکم کند و فرمود: ﴿وَ إِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ﴾ سپس بر مردم اطاعت کردن از امام را واجب کرد و فرمود: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾ یعنی امیرالمؤمنین علیه‌السلام اولی الامر می‌باشد.

حریز از امام صادق علیه‌السلام روایت می‌کند که آیه اینجوری نازل شده است ﴿فإن تنازعتم في شيء فارجعوه إلى الله و إلى الرسول و إلى أولي

الأمر منكم﴾.[1]

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُوا بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ وَ مَا أُنْزِلَ مِنْ قَبْلِكَ يُرِيدُونَ أَنْ يَتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَ قَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ وَ يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُضِلَّهُمْ ضَلاَلاً بَعِيداً (٦٠)

۶۰ـ آیا نمی‌بینی حال آنهایی را که گمان می‌کنند به آنچه بر تو و به آنچه که قبل از تو نازل شده ایمان آورده‌اند، می‌خواهند برای قضاوت به نزد طاغوت بروند و در حالی که امر شده‌اند که به طاغوت کافر شوند و شیطان می‌خواهد که آنها را گمراه کند گمراهی دور (که راه نجات در آن نباشد).

﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُوا بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ وَ مَا أُنْزِلَ مِنْ قَبْلِكَ يُرِيدُونَ أَنْ يَتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَ قَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ﴾

این آیه درباره زبیر بن عوام نازل شده است چون با یهودی دربارۀ باغی نزاع داشت. زبیر گفت: آیا راضی می‌شوی به نزد ابن شیبه یهودی برویم؟

یهودی گفت: ای زبیر آیا حاضری پیش محمد ﷺ برویم بدین مناسبت این آیه نازل شد.

وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا إِلَى مَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَ إِلَى الرَّسُولِ رَأَيْتَ الْمُنَافِقِينَ يَصُدُّونَ عَنْكَ صُدُوداً (٦١)

۶۱ـ و هنگامی که به آنها گفته می‌شود: به حکم خدا و رسول بیائید، منافقان را می‌بینی که (مردم را از قبول دعوت) تو مانع می‌گردند.

﴿وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا إِلَى مَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَ إِلَى الرَّسُولِ رَأَيْتَ

۱. تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۵۴ ؛ بحارالانوار، ج ۲۳، ص ۲۸۵

الْمُنافِقِينَ يَصُدُّونَ عَنْكَ صُدُوداً﴾ تمام این آیه دربارهٔ دشمنان آل محمد علیهم السلام می‌باشد.[۱]

فَكَيْفَ إِذا أَصابَتْهُمْ مُصِيبَةٌ بِما قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ ثُمَّ جاؤُكَ يَحْلِفُونَ بِاللَّهِ إِنْ أَرَدْنا إِلاَّ إِحْساناً وَ تَوْفِيقاً (۶۲)

أُولٰئِكَ الَّذِينَ يَعْلَمُ اللَّهُ ما فِي قُلُوبِهِمْ فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ وَ عِظْهُمْ وَ قُلْ لَهُمْ فِي أَنْفُسِهِمْ قَوْلاً بَلِيغاً (۶۳)

۶۲ـ پس چگونه می‌شود (به خاطر اعمالشان) هنگامی که به مصیبتی گرفتار می‌شوند؟ سپس به نزد تو آمده و به خدا سوگند می‌خورند که قصد ما (از رفتن به نزد طاغوت برای داوری) جز احسان و توافق (برای حل نزاع) نبود!

۶۳ـ آنها کسانی هستند که خداوند آنچه را که در دل دارند را می‌داند، پس (ای رسول از عقاب) آنها دوری کن و نصیحتشان نما و با گفتاری دلنشین به آنها متذکر شو.

﴿فَكَيْفَ إِذا أَصابَتْهُمْ مُصِيبَةٌ بِما قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ ثُمَّ جاؤُكَ يَحْلِفُونَ بِاللَّهِ إِنْ أَرَدْنا إِلاَّ إِحْساناً وَ تَوْفِيقاً﴾

این آیه از آیاتی است که تاویلش بعد از تنزیل می‌باشد همینکه در قیامت فاسقین زنده شدند برای پیامبر به دروغ قسم می‌خورند که ما خلافت را از امیرالمؤمنین برگردانیدیم قصدمان فقط احسان و توفیق بود.

و شاهدِ اینکه راجع به قیامت است روایت ابن ابی عمیر است از حضرت صادق علیه السلام و از امام باقر علیه السلام که فرمودند: بخدا قسم مصیبت عبارت از آن

۱. تفسیر صافی، ج ۲، ص ۲۶۲؛ بحارالانوار، ج ۹، ص ۱۹۴

است که فاسقین را عذابی فرا گیرد در کنار حوض کوثر برای آنکه خداوند می‌فرماید ﴿فَكَيْفَ إِذٰا أَصٰابَتْهُمْ﴾[1] سپس خداوند فرمود: ﴿أُولٰئِكَ الَّذِينَ يَعْلَمُ اللّٰهُ مٰا فِي قُلُوبِهِمْ﴾ یعنی کسی که در دنیا با حضرت علی عليه السلام دشمنی ورزید.

﴿فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ وَ عِظْهُمْ وَ قُلْ لَهُمْ فِي أَنْفُسِهِمْ قَوْلاً بَلِيغاً﴾ یعنی حجت را به آنها برسان و عاقبت امرشان به روز قیامت می‌ماند.[2]

﴿وَ مٰا أَرْسَلْنٰا مِنْ رَسُولٍ إِلاّٰ لِيُطٰاعَ بِإِذْنِ اللّٰهِ﴾ یعنی به امر الهی.

وَ مٰا أَرْسَلْنٰا مِنْ رَسُولٍ إِلاّٰ لِيُطٰاعَ بِإِذْنِ اللّٰهِ وَ لَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جٰاؤُكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللّٰهَ وَ اسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللّٰهَ تَوّٰاباً رَحِيماً (۶۴)

فَلاٰ وَ رَبِّكَ لاٰ يُؤْمِنُونَ حَتّٰى يُحَكِّمُوكَ فِيمٰا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لاٰ يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجاً مِمّٰا قَضَيْتَ وَ يُسَلِّمُوا تَسْلِيماً (۶۵)

وَ لَوْ أَنّٰا كَتَبْنٰا عَلَيْهِمْ أَنِ اقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ أَوِ اخْرُجُوا مِنْ دِيٰارِكُمْ مٰا فَعَلُوهُ إِلاّٰ قَلِيلٌ مِنْهُمْ وَ لَوْ أَنَّهُمْ فَعَلُوا مٰا يُوعَظُونَ بِهِ لَكٰانَ خَيْراً لَهُمْ وَ أَشَدَّ تَثْبِيتاً (۶۶)

وَ إِذاً لَآتَيْنٰاهُمْ مِنْ لَدُنّٰا أَجْراً عَظِيماً (۶۷)

وَ لَهَدَيْنٰاهُمْ صِرٰاطاً مُسْتَقِيماً (۶۸)

۶۴ـ ما هیچ رسولی نفرستادیم مگر اینکه به اذن خدا از او اطاعت کنند. و اگر هنگامی که بر خودشان ستم می‌کردند به نزد تو می‌آمدند و از خداوند طلب مغفرت می‌کردند و رسول هم برای آنها طلب آمرزش می‌کرد، و خداوند را توبه‌پذیر و مهربان می‌یافتند.

۱. تفسیر برهان، ج ۲، ص ۲۶۷ ؛ بحارالانوار، ج ۹، ص ۱۶۴
۲. تفسیر برهان، ج ۲، ص ۲۶۷

۶۵ـ به پروردگارت سوگند که آنها ایمان نخواهند آورد، مگر تو را برای نزاعشان به داوری می‌طلبند و سپس بعد از داوری تو در دل خودشان احساس ناراحتی نکنند، کاملاً تسلیم (داوری تو) باشند.

۶۶ـ و اگر ما برای آنها می‌نوشتیم (دستور می‌دادیم) همدیگر را بکشید یا از دیار خود بیرون بروید عدّهٔ کمی از آن امر پیروی می‌کردند، و اگر پندهایی که به آنها داده می‌شد عمل می‌کردند برایشان بهتر بود.

۶۷ـ و در آن صورت اجری (پاداشی) بزرگ به آنها عطا می‌کردیم.

۶۸ـ و آنها را به راه راست هدایت می‌کردیم.

﴿وَ لَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جاؤُکَ فَاسْتَغْفَرُوا اللّٰهَ﴾

زراره از امام باقر علیه‌السلام روایت می‌کند که آیه اینچنین نازل شده است ﴿وَ لَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جاؤُکَ یا علی فَاسْتَغْفَرُوا اللّٰهَ وَ اسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللّٰهَ تَوّاباً رَحِیماً﴾.[1]

سپس فرمود: ﴿فَلاٰ وَ رَبِّکَ لاٰ یُؤْمِنُونَ حَتّٰی یُحَکِّمُوکَ﴾ ای علی ﴿فِیمٰا شَجَرَ بَیْنَهُمْ﴾ یعنی در آن چیزهائی که با هم عهد و پیمان می‌ببندند خلافت را از تو غصب نمایند.

﴿ثُمَّ لاٰ یَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجاً مِمّٰا قَضَیْتَ﴾

یعنی ای محمد آنها در میان خودشان از زبان تو بر داوری تو بر ولایت علی هیچ حرجی احساس نکنند.

﴿وَ یُسَلِّمُوا تَسْلِیماً﴾ و کاملاً تسلیم علی علیه‌السلام باشند.[2]

﴿وَ لَوْ أَنّٰا کَتَبْنٰا عَلَیْهِمْ أَنِ اقْتُلُوا أَنْفُسَکُمْ ـ تا ـ وَ لَهَدَیْنٰاهُمْ صِرٰاطاً

---

١. بحارالانوار، ج ٣١، ص ٥٧٥
٢. بحارالانوار، ج ٣١، ص ٥٧٥ و ج ٣۶، ٩٢؛ تفسیر برهان، ج ٢، ص ٢۶٧

مُسْتَقِيماً﴾ از محکمات است.

وَ مَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَ الرَّسُولَ فَأُولٰئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَ الصِّدِّيقِينَ وَ الشُّهَدٰاءِ وَ الصّٰالِحِينَ وَ حَسُنَ أُولٰئِكَ رَفِيقاً (٦٩)

۶۹ـ و هر کس از خدا و رسول اطاعت کند، پس همنشین کسانی خواهد بود که خداوند به آنها لطف فرموده (یعنی) از پیامبران و صدّیقان و شهیدان و صالحان، که آنها رفیقانی نیکو هستند.

﴿وَ مَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَ الرَّسُولَ فَأُولٰئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَ الصِّدِّيقِينَ وَ الشُّهَدٰاءِ وَ الصّٰالِحِينَ وَ حَسُنَ أُولٰئِكَ رَفِيقاً﴾

مراد از ﴿النَّبِيِّينَ﴾ رسول خدا صلی الله علیه و آله

﴿وَ الصِّدِّيقِينَ﴾ علی علیه السلام

﴿وَ الشُّهَدٰاءِ﴾ حسن و حسین علیهما السلام

﴿وَ الصّٰالِحِينَ﴾ ائمه علیهم السلام

﴿وَ حَسُنَ أُولٰئِكَ رَفِيقاً﴾ قائم آل محمد علیهم السلام می‌باشند.[1]

يٰا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا خُذُوا حِذْرَكُمْ فَانْفِرُوا ثُبٰاتٍ أَوِ انْفِرُوا جَمِيعاً (٧١)

وَ إِنَّ مِنْكُمْ لَمَنْ لَيُبَطِّئَنَّ فَإِنْ أَصٰابَتْكُمْ مُصِيبَةٌ قٰالَ قَدْ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيَّ إِذْ لَمْ أَكُنْ مَعَهُمْ شَهِيداً (٧٢)

۷۱ـ ای کسانی که ایمان آورده‌اید خودتان را در برابر دشمن آماده کنید و با دسته‌های گوناگون و یا با هم (برای جهاد) بیرون روید.

۷۲ـ و بدرستی که گروهی (منافق) در میان شما هستند که شماها را

۱. تفسیر برهان، ج ۲، ص ۲۷۷

(نسبت به جنگ) سست عقیده می‌کنند، اگر برای شما گرفتاری پیش آید می‌گویند: خدا به ما عنایت فرمود که با آنها نبودیم تا شاهد گرفتاری آنها باشیم.

﴿يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا خُذُوا حِذْرَكُمْ فَانْفِرُوا ثُباتٍ أَوِ انْفِرُوا جَمِيعاً وَ إِنَّ مِنْكُمْ لَمَنْ لَيُبَطِّئَنَّ فَإِنْ أَصابَتْكُمْ مُصِيبَةٌ قالَ قَدْ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيَّ إِذْ لَمْ أَكُنْ مَعَهُمْ شَهِيداً﴾

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: به خدا سوگند اگر اهل شرق و غرب این کلمه را بگویند از ایمان خارج می‌باشند و لکن خداوند آنها را بنا به اقرارشان مومنین نامیده است.[1]



فَلْيُقاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يَشْرُونَ الْحَياةَ الدُّنْيا بِالْآخِرَةِ وَ مَنْ يُقاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيُقْتَلْ أَوْ يَغْلِبْ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْراً عَظِيماً (۷۴)

وَ ما لَكُمْ لا تُقاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجالِ وَ النِّساءِ وَ الْوِلْدانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنا أَخْرِجْنا مِنْ هٰذِهِ الْقَرْيَةِ الظّالِمِ أَهْلُها وَ اجْعَلْ لَنا مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا وَ اجْعَلْ لَنا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيراً (۷۵)

الَّذِينَ آمَنُوا يُقاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ الَّذِينَ كَفَرُوا يُقاتِلُونَ فِي سَبِيلِ الطّاغُوتِ فَقاتِلُوا أَوْلِياءَ الشَّيْطانِ إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطانِ كانَ ضَعِيفاً (۷۶)

۷۴ـ کسانی که زندگانی دنیا را به آخرت فروخته‌اند باید در راه خدا جهاد کنند و هر کس در راه خدا جهاد کند و کشته شود یا پیروز شود، بزودی پاداش بزرگی به او خواهیم داد.

۷۵ـ و چرا شماها در راه (آزادی) گروهی ناتوان از مردان و زنان و کودکان

۱. بحارالانوار، ج ۶۵، ص ۲۷۳؛ تفسیر برهان، ج ۲، ص ۲۷۸

که (اسیر ظلم کفارند) در راه خدا جهاد نمی‌کنید؟ همان‌هائی که می‌گویند: پروردگارا ما را از این شهری که مردمش ستمکارند بیرون ببر و از سوی خود برای ما یار و یاوری معین فرما.

۷۶ـ آنهایی که ایمان دارند در راه خدا جهاد می‌کنند، و آنهایی که کافر هستند در راه طاغوت جهاد می‌کنند، پس شما با یاوران شیطان جهاد کنید که همانا مکر و حیلهٔ شیطان بسیار ضعیف است.

﴿فَلْيُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يَشْرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ﴾ یعنی کسانی که زندگی دنیا را در مقابل آخرت می‌فروشند.

﴿وَ مَا لَكُمْ لاَ تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَ النِّسَاءِ وَ الْوِلْدَانِ﴾ شما را چه شده است که در راه خدا جهاد نمی‌کنید که مستضعفان از مردان و زنان و بچه‌ها در مکه مورد اذیت و آزار هستند پس جهاد کنید و رهایشان نمائید و آنها می‌گویند: **﴿رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَٰذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا وَ اجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا وَ اجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيراً الَّذِينَ آمَنُوا﴾** یعنی مومنین از یاران پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله

﴿يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ الَّذِينَ كَفَرُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ الطَّاغُوتِ﴾ آنها مشرکین بودند که برای دفاع از بت‌هایشان جنگ می‌کردند.[1]

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ قِيلَ لَهُمْ كُفُّوا أَيْدِيَكُمْ وَ أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ آتُوا الزَّكَاةَ فَلَمَّا كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ إِذَا فَرِيقٌ مِنْهُمْ يَخْشَوْنَ النَّاسَ كَخَشْيَةِ اللَّهِ أَوْ أَشَدَّ خَشْيَةً وَ قَالُوا رَبَّنَا لِمَ كَتَبْتَ عَلَيْنَا الْقِتَالَ لَوْ لاَ أَخَّرْتَنَا إِلَى أَجَلٍ قَرِيبٍ قُلْ مَتَاعُ الدُّنْيَا

۱. تفسیر برهان، ج ۲، ص ۲۷۹

قَلیلٌ وَ الْآخِرَةُ خَیْرٌ لِمَنِ اتَّقیٰ وَ لا تُظْلَمُونَ فَتیلاً (۷۷)
أَیْنَما تَکُونُوا یُدْرِکْکُمُ الْمَوْتُ وَ لَوْ کُنْتُمْ فی بُرُوجٍ مُشَیَّدَةٍ وَ إِنْ تُصِبْهُمْ حَسَنَةٌ یَقُولُوا هٰذِهِ مِنْ عِنْدِ اللّٰهِ وَ إِنْ تُصِبْهُمْ سَیِّئَةٌ یَقُولُوا هٰذِهِ مِنْ عِنْدِکَ قُلْ کُلٌّ مِنْ عِنْدِ اللّٰهِ فَما لِهٰؤُلاءِ الْقَوْمِ لا یَکادُونَ یَفْقَهُونَ حَدیثاً (۷۸)
ما أَصابَکَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللّٰهِ وَ ما أَصابَکَ مِنْ سَیِّئَةٍ فَمِنْ نَفْسِکَ وَ أَرْسَلْناکَ لِلنّاسِ رَسُولاً وَ کَفیٰ بِاللّٰهِ شَهیداً (۷۹)

۷۷ـ آیا ندیدی کسانی را که (در مکه) به آنها گفته شد: دست از جهاد بردارید و نماز بپا دارید و زکات بپردازید؛ پس هنگامی که (در مدینه) جهاد بر آنها نوشته شد گروهی از آنها از مردم می‌ترسند همچنانکه از خدا می‌ترسند یا بیشتر از آن، و گفتند: پروردگارا برای چه جهاد را برای ما نوشته‌ای؟ چرا آن (عمر ما) را تا اجل (طبیعی) به تأخیر نینداختی؟ بگو: زندگانی دنیا کم است و جهان آخرت برای هر کسی که پرهیزگار باشد بهتر است، و به اندازهٔ ذرّه‌ای به شما ستم نخواهد شد.

۷۸ـ هر کجا که باشید مرگ شما را در بر می‌گیرد اگر چه در کاخهای بسیار محکم. و اگر به آنها (منافقان) خوشی و نعمتی برسد می‌گویند: این از جانب خداست، و اگر سیئه‌ای برسد می‌گویند: این از جانب توست! بگو: همه از جانب خدا است. چرا این گروه (جاهل) حاضر به پذیرش سخن حق نیستند.

۷۹ـ آنچه از حسنه و نیکی به تو می‌رسد از جانب خداست و آنچه از سیئه و بدی به تو می‌رسد از جانب توست، و ما تو را به رسالت برای مردم فرستادیم، و گواهی خدا در این باره کافی است.

﴿أَلَمْ تَرَ إِلَی الَّذینَ قیلَ لَهُمْ کُفُّوا أَیْدِیَکُمْ وَ أَقیمُوا الصَّلاةَ وَ آتُوا

الزَّكٰاةَ﴾

این آیه قبل از هجرت در مکه نازل شده است و هنگامی که رسول خدا ﷺ به مدینه هجرت کردند جنگ کردن بر رسول خدا واجب شده و این آیه نسخ شده است، یاران پیامبر از نازل شدن آیهٔ قتال اظهار نارضایتی کردند پس خداوند این آیهٔ ﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ قِيلَ لَهُمْ بمكة كُفُّوا أَيْدِيَكُمْ﴾ نازل کرد زیرا آنها در مکه از رسول خدا ﷺ درخواست جنگ با مشرکین کرده بودند که این آیه ﴿كُفُّوا أَيْدِيَكُمْ وَ أَقِيمُوا الصَّلٰاةَ وَ آتُوا الزَّكٰاةَ﴾ نازل شد و هنگامی که در مدینه جنگ کردن با مشرکین بر آنها واجب شد گفتند: ﴿قٰالُوا رَبَّنٰا لِمَ كَتَبْتَ عَلَيْنَا الْقِتٰالَ لَوْ لاٰ أَخَّرْتَنٰا إِلىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ﴾ و خداوند فرمود: ای محمد بگو: ﴿مَتٰاعُ الدُّنْيٰا قَلِيلٌ وَ الْآخِرَةُ خَيْرٌ لِمَنِ اتَّقىٰ وَ لاٰ تُظْلَمُونَ فَتِيلاً﴾ زندگانی دنیا کم است و جهان آخرت برای هر کسی که پرهیزگار باشد بهتر است، و به اندازهٔ ذرّه‌ای به شما ستم نخواهد شد.

﴿فتيل﴾ پوست روی دانه را گویند.

سپس فرمود: ﴿أَيْنَمٰا تَكُونُوا يُدْرِكْكُمُ الْمَوْتُ وَ لَوْ كُنْتُمْ فِي بُرُوجٍ مُشَيَّدَةٍ﴾ یعنی تاریکی‌های سه‌گانه که مشیمه و رحم و بطن می‌باشد.[1]

﴿وَ إِنْ تُصِبْهُمْ حَسَنَةٌ يَقُولُوا هٰذِهِ مِنْ عِنْدِ اللّٰهِ وَ إِنْ تُصِبْهُمْ سَيِّئَةٌ يَقُولُوا هٰذِهِ مِنْ عِنْدِكَ قُلْ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ اللّٰهِ﴾ یعنی حسنات و سیئات سپس در آخر فرمود: ﴿مٰا أَصٰابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللّٰهِ وَ مٰا أَصٰابَكَ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنْ نَفْسِكَ﴾ آنچه از حسنه و نیکی به تو می‌رسد از جانب خداست و آنچه از سیئه و بدی به تو می‌رسد از جانب توست.

این امر برای عده‌ای از علما مشتبه شده و گفتند: خداوند می‌فرماید اگر کار

۱. تفسیر برهان، ج ۲، ص ۲۸۱

حسنه‌ای انجام دادند می‌گویند که آن از جانب خداوند است و اگر مرتکب گناهی شدند می‌گویند این از جانب خود شماست ؛ بگو همهٔ حسنات و سیئات از جانب خداوند است سپس در آخر آیهٔ دیگر می‌فرماید: ﴿مٰا أَصٰابَکَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللّٰهِ وَ مٰا أَصٰابَکَ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنْ نَفْسِکَ﴾ هر کار نیکی که انجام می‌دهید از جانب خداوند و هر گناهی که مرتکب می‌شوید از سوی خودتان است، این چگونه امکان دارد و این دو آیه چگونه با هم جمع می‌گردد؟ در جواب آن ایراد از صادقین علیهما السلام نقل شده که می‌گویند: حسنات در قرآن بر دو وجه آمده است و همچنین سیئات نیز بر دو وجه است، از حسناتی که خداوند نقل می‌کند صحت، سلامتی، امنیت و وسعت رزق است که خداوند از آنها به حسنات نام می‌برد ؛ و می‌فرماید: اگر سیئه‌ای به شما برسد که مراد همان مرض، ترس، گرسنگی و سختی است. ﴿يَطَّيَّرُوا بِمُوسىٰ وَ مَنْ مَعَهُ﴾[1] یعنی اگر به آنها بدی می‌رسید، موسی و همراهانش را بدشگون می‌دانستند و آنها را شماتت می‌کردند.

و وجه دوم از حسنات یعنی کارهای بندگان و آن فرمایش الهی است که می‌فرماید: ﴿مَنْ جٰاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثٰالِهٰا﴾[2] هر کس عمل حسنه‌ای انجام بدهد ده برابر آن ثواب دارد.

و همچنین سیئات بر دو وجه است یک قسم از سیئات ترس و گرسنگی و سختی که آن را در فرمایش خداوند که می‌فرماید: اگر بدیی به آنها می‌رسید موسی و همراهانشان را بدشگون می‌دانستند، ذکر کردیم ؛ و عقوبات گناهان را که خداوند از آن سیئات نام می‌برد و وجه دوم از سیئات است یعنی اعمال

---

۱. سورهٔ انعام، آیهٔ ۱۳۱ .
۲. سورهٔ انعام، آیهٔ ۱۶۰ .

بندگانی که خداوند به خاطر آن اعمال و رفتار عقوبت می‌کند و می‌فرماید: ﴿وَ مَنْ جٰاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَكُبَّتْ وُجُوهُهُمْ فِي النّٰارِ﴾[1] هر کس مرتکب گناهی شود با صورت به آتش جهنم انداخته می‌شود.

﴿مٰا أَصٰابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللّٰهِ وَ مٰا أَصٰابَكَ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنْ نَفْسِكَ﴾ یعنی هیچ گناهی را مرتکب نمی‌شوی مگر آنکه در دنیا و آخرت عقاب می‌بینی و هر چه بر سر نفست می‌آید به خاطر اعمال توست زیرا دست دزد قطع می‌شود، شخص زناکار حد خورده و رجم می‌شود، شخص قاتل کشته می‌شود پس خداوند متعال مرض‌ها، ترس، سختی و عقوبات تمام گناهان را سیئات نام می‌برد و می‌فرماید: ﴿مٰا أَصٰابَكَ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنْ نَفْسِكَ﴾ هر چه از گناهان از سیئه بر تو می‌رسد از نفس توست.

و می‌فرماید: ﴿قُلْ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ اللّٰهِ﴾ بگو همهٔ آنها از جانب خداست یعنی صحت و عافیت و وسعت رزق و سیئاتی که عقوبات گناهان است همه از جانب خداست.[2]

وَ يَقُولُونَ طٰاعَةٌ فَإِذٰا بَرَزُوا مِنْ عِنْدِكَ بَيَّتَ طٰائِفَةٌ مِنْهُمْ غَيْرَ الَّذِي تَقُولُ وَ اللّٰهُ يَكْتُبُ مٰا يُبَيِّتُونَ فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ وَ تَوَكَّلْ عَلَى اللّٰهِ وَ كَفىٰ بِاللّٰهِ وَكِيلاً (۸۱)

۸۱ـ و آنها (منافقان) در نزد تو می‌گویند: ما اطاعت می‌کنیم، پس هنگامی که از نزد تو دور می‌شوند بر خلاف گفته‌های تو جلسات شبانه تشکیل می‌دهند، و خداوند گفته‌های شبانهٔ آنها را می‌نویسد. پس از آنها روی بگردان و به خدا اعتماد کن، که کفایت می‌کند که تنها خداوند یار و نگهبان

---

۱. سورهٔ نمل، آیهٔ ۹۰.
۲. بحارالانوار، ج ۵، ص ۲۰۱ ؛ تفسیر برهان، ج ۲، ص ۲۸۲

تو باشد.

خداوند گفتهٔ منافقین را حکایت کرده و می‌فرماید: ﴿وَ يَقُولُونَ طاعَةٌ فَإِذا بَرَزُوا مِنْ عِنْدِكَ بَيَّتَ طائِفَةٌ مِنْهُمْ غَيْرَ الَّذِي تَقُولُ وَ اللّٰهُ يَكْتُبُ ما يُبَيِّتُونَ﴾ یعنی تبدیل می‌کنند ﴿فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ وَ تَوَكَّلْ عَلَى اللّٰهِ وَ كَفى بِاللّٰهِ وَكِيلاً﴾

وَ إِذا جاءَهُمْ أَمْرٌ مِنَ الْأَمْنِ أَوِ الْخَوْفِ أَذاعُوا بِهِ وَ لَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَ إِلىٰ أُولِي الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ وَ لَوْ لا فَضْلُ اللّٰهِ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَتُهُ لَاتَّبَعْتُمُ الشَّيْطانَ إِلَّا قَلِيلاً ﴿۸۳﴾

۸۳ـ هنگامی که خبری از امنیت یا ترس به آنها (منافقان) برسد آن را شایع می‌کنند، که اگر آن را به رسول و به صاحبان امر که از خودشان هستند گزارش بدهند آنها از اصل مسئله آگاه می‌گردند. و اگر فضل و رحمت الهی شامل حال شما نبود همگی به جز عدهٔ کمی از شیطان پیروی می‌کردید.

﴿وَ إِذا جاءَهُمْ أَمْرٌ مِنَ الْأَمْنِ أَوِ الْخَوْفِ أَذاعُوا بِهِ﴾ یعنی خبر به آن می‌دهند.

﴿وَ لَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَ إِلىٰ أُولِي الْأَمْرِ مِنْهُمْ﴾ یعنی امیرالمومنین عليه‌السلام

﴿لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ﴾ یعنی کسانی از آنها که می‌دانند.[1]

﴿وَ لَوْ لا فَضْلُ اللّٰهِ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَتُهُ﴾ مراد از «**فضل**» رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله و «**رحمت**» امیرالمومنین عليه‌السلام می‌باشند.[2]

۱. تفسیر برهان، ج ۲، ص ۲۸۵
۲. بحارالانوار، ج ۹، ص ۱۹۴

مَنْ يَشْفَعْ شَفَاعَةً حَسَنَةً يَكُنْ لَهُ نَصِيبٌ مِنْهَا وَ مَنْ يَشْفَعْ شَفَاعَةً سَيِّئَةً يَكُنْ لَهُ كِفْلٌ مِنْهَا وَ كَانَ اللّٰهُ عَلىٰ كُلِّ شَيْءٍ مُقِيتاً (٨٥)

۸۵ـ هر کس پایه گذار عمل نیکی شود بهره‌ای از آن می‌برد، و هر کس پایه گذار کار بدی گردد نیز بهره‌ای از آن می‌برد، و خداوند بر هر چیز قادر و تواناست.

﴿وَ مَنْ يَشْفَعْ شَفَاعَةً سَيِّئَةً يَكُنْ لَهُ كِفْلٌ مِنْهَا﴾

و هر کس که پایه گذار عمل سیئه و زشتی شود ضامن آن ظلم می‌باشد و هر شخصی که بدان سیئه عمل کند و گناهش برای او نیز نوشته می‌شود.

﴿وَ كَانَ اللّٰهُ عَلىٰ كُلِّ شَيْءٍ مُقِيتاً﴾ یعنی خداوند بر هر چیزی قادر و توانا بود.[1]

وَ إِذَا حُيِّيتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْ رُدُّوهَا إِنَّ اللّٰهَ كَانَ عَلىٰ كُلِّ شَيْءٍ حَسِيباً (٨٦)

۸۶ـ هر گاه به شما تحیّت گفتند شما نیز بهتر از آن به آنها تحیّت و سلام بگوئید یا همانند آن، بدرستی که خداوند به حساب همه چیز رسیدگی می‌کند.

﴿وَ إِذَا حُيِّيتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْ رُدُّوهَا إِنَّ اللّٰهَ كَانَ عَلىٰ كُلِّ شَيْءٍ حَسِيباً﴾ که مراد از ﴿أو ردوها﴾ سلام و غیر آن از نیکی و خوبی می‌باشد.[2]

۱. تفسیر برهان، ج ۲، ص ۲۹۰ ؛ کنز الدقائق، ج ۲، ص ۵۵۴
۲. تفسیر برهان، ج ۲، ص ۲۹۰

اللّٰهُ لاٰ إِلٰهَ إِلاّٰ هُوَ لَيَجْمَعَنَّكُمْ إِلىٰ يَوْمِ الْقِيامَةِ لاٰ رَيْبَ فِيهِ وَ مَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللّٰهِ حَدِيثاً (۸۷)

فَما لَكُمْ فِي الْمُنافِقِينَ فِئَتَيْنِ وَ اللّٰهُ أَرْكَسَهُمْ بِما كَسَبُوا أَتُرِيدُونَ أَنْ تَهْدُوا مَنْ أَضَلَّ اللّٰهُ وَ مَنْ يُضْلِلِ اللّٰهُ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ سَبِيلاً (۸۸)

۸۷ـ خداوند که خدایی جز او نیست، یقیناً همهٔ شما را در روز قیامت ـ که هیچ شکی در آن نیست ـ جمع می‌کند. و چه کسی است که از خداوند راستگوتر باشد؟

۸۸ـ چرا دربارهٔ منافقین دو گروه شده‌اید؟ با آنکه خداوند آنها را بکیفر اعمال بدشان (به حکم کفار) بازگرداند، آیا می‌خواهید کسی راکه خداوند گمراهشان کرده هدایت کنید؟ و هر کسی راکه خداوند گمراه کند هرگز راه هدایتی برای او نخواهی یافت.

﴿اللّٰهُ لاٰ إِلٰهَ إِلاّٰ هُوَ لَيَجْمَعَنَّكُمْ إِلىٰ يَوْمِ الْقِيامَةِ لاٰ رَيْبَ فِيهِ ـ إلی قوله ـ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ سَبِيلاً﴾ این دو آیه از محکمات است.

وَدُّوا لَوْ تَكْفُرُونَ كَما كَفَرُوا فَتَكُونُونَ سَواءً فَلاٰ تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ أَوْلِياءَ حَتّٰى يُهاجِرُوا فِي سَبِيلِ اللّٰهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَخُذُوهُمْ وَ اقْتُلُوهُمْ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَ لاٰ تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ وَلِيّاً وَ لاٰ نَصِيراً (۸۹)

إِلاَّ الَّذِينَ يَصِلُونَ إِلىٰ قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَهُمْ مِيثاقٌ أَوْ جاؤُكُمْ حَصِرَتْ صُدُورُهُمْ أَنْ يُقاتِلُوكُمْ أَوْ يُقاتِلُوا قَوْمَهُمْ وَ لَوْ شاءَ اللّٰهُ لَسَلَّطَهُمْ عَلَيْكُمْ فَلَقاتَلُوكُمْ فَإِنِ اعْتَزَلُوكُمْ فَلَمْ يُقاتِلُوكُمْ وَ أَلْقَوْا إِلَيْكُمُ السَّلَمَ فَما جَعَلَ اللّٰهُ لَكُمْ عَلَيْهِمْ سَبِيلاً (۹۰)

۸۹ـ (کافران) آرزو می‌کنند که شما هم مانند آنها کافر شوید، و با هم (در کفر) مساوی باشید. پس از میان آنها دوستی نگیرید مگر اینکه در راه خدا هجرت (توبه) کنند، و اگر از این کار سر تافتند هر کجا که آنها را یافتید بکشید و از آنها یاور و دوستی اختیار نکنید.

۹۰ـ مگر کسانی که با همپیمانان شما عهد و پیمانی بسته‌اند و یا آنهایی که از جنگ با شما و یا با قوم خودشان ناتوان هستند، و اگر خدا بخواهد آنها را بر شما مسلط می‌کند تا با شما جنگ کنند، پس اگر از شما کناره گرفتند و با شما نجنگیدند و به شما پیشنهاد صلح دادند، خداوند به شما اذن تعرض به آنها را نداده است.

قبیلهٔ اشجع

﴿وَدُّوا لَوْ تَكْفُرُونَ كَمٰا كَفَرُوا فَتَكُونُونَ سَوٰاءً فَلاٰ تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ أَوْلِيٰاءَ حَتّٰى يُهٰاجِرُوا فِي سَبِيلِ اللّٰهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَخُذُوهُمْ وَ اقْتُلُوهُمْ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَ لاٰ تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ وَلِيًّا وَ لاٰ نَصِيراً﴾

این آیه در شان قبیله اشجع و بنی ضمره نازل شده و یکی از اخبار این دو قبیله این است که وقتی رسول خدا صلی الله علیه و آله به قصد جنگ حدیبیه از مدینه خارج شد، از نزدیکی سرزمین این دو قبیله عبور کرد و قبلا آن جناب با قبیله بنی ضمره صلح کرده، قراردادی رد و بدل کرده بود، اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله عرضه داشتند: اینجا نزدیکی‌های سرزمین بنو ضمره است و ما بیم آن داریم که وقتی بفهمند ما از مدینه بیرون شده‌ایم به مدینه حمله کنند و یا قریش را علیه ما کمک نمایند، آیا صلاح می‌دانی که اول به سرکوبی آنان بپردازیم؟

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ابدا و هرگز، چون بنو ضمره از هر قبیله دیگر عرب احترام و احسان به پدر و مادر را بیشتر رعایت می‌کنند و بیشتر به صله

رحم می‌پردازند و بیشتر پای بند به عهد و پیمانند.

قبیله اشجع نیز در نزدیکی‌های بنی ضمره زندگی می‌کردند و این قبیله شاخه‌ای از دودمان کنانه بودند و بین آنان و بنی ضمره نیز پیمان صلح برقرار بود، سوگند خورده بودند که امنیت و حال یکدیگر را رعایت کنند، اگر یکی از آن دو گرفتار خشکسالی شد حیوانات خود را در سرزمین دیگری بچراند و اتفاقا در همان ایام سرزمین اشجع دچار خشکی و قحطی شده بود و سرزمین بنی ضمره از فراوانی نعمت و سرسبزی بیابانها برخوردار بود، و در نتیجه قبیله اشجع تصمیم گرفت به سرزمین آنان کوچ کند، مسلمانها از پیمان این دو قبیله بی‌خبر بودند و پنداشتند که اشجع قصد دارد به بنی ضمره حمله کند، وقتی به رسول خدا صلی الله علیه و آله خبر دادند که اشجع دارد به طرف بنی ضمره می‌رود، آماده شد تا به خاطر پیمانی که با بنی ضمره بسته بود، با قبیله اشجع جنگ کند، در چنین حالی آیه شریفه زیر نازل شد: ﴿وَدُّوا لَوْ تَكْفُرُونَ كَمَا كَفَرُوا، فَتَكُونُونَ سَوَاءً، فَلَا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ أَوْلِيَاءَ حَتَّىٰ يُهَاجِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ، فَإِنْ تَوَلَّوْا فَخُذُوهُمْ وَاقْتُلُوهُمْ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَلَا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا﴾ کافران آرزو می‌کنند که شما هم مانند آنها کافر شوید، و با هم (در کفر) مساوی باشید. پس از میان آنها دوستی نگیرید مگر اینکه در راه خدا هجرت (توبه) کنند، و اگر از این کار سر تافتند هر کجا که آنها را یافتید بکشید و از آنها یاور و دوستی اختیار نکنید.

و سپس قبیله اشجع را از آن استثناء کرده، فرمود: ﴿إِلَّا الَّذِينَ يَصِلُونَ إِلَىٰ قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ، أَوْ جَاءُوكُمْ حَصِرَتْ صُدُورُهُمْ أَنْ يُقَاتِلُوكُمْ، أَوْ يُقَاتِلُوا قَوْمَهُمْ، وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَسَلَّطَهُمْ عَلَيْكُمْ فَلَقَاتَلُوكُمْ فَإِنِ اعْتَزَلُوكُمْ فَلَمْ يُقَاتِلُوكُمْ وَأَلْقَوْا إِلَيْكُمُ السَّلَمَ فَمَا جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ عَلَيْهِمْ

سَبِيلاً﴾ مگر کسانی که با همپیمانان شما عهد و پیمانی بسته‌اند و یا آنهایی که از جنگ با شما و یا با قوم خودشان ناتوان هستند، و اگر خدا بخواهد آنها را بر شما مسلط می‌کند تا با شما جنگ کنند، پس اگر از شما کناره گرفتند و با شما نجنگیدند و به شما پیشنهاد صلح دادند، خداوند به شما اذن تعرض به آنها را نداده است.

و قبیله اشجع در چند نقطه فرود آمده بودند، یکی بیضاء و یکی حبل و دیگری مستباح، و چون این سه محل نزدیک به لشگر رسول خدا ﷺ بود دچار وحشت شدند، که مبادا آن جناب کسانی را به جنگ با آنان روانه کند، از سوی دیگر رسول خدا ﷺ نیز بیم آن داشت که اشجع از اطراف حمله‌ای کنند و دستبردی بزنند، تصمیم گرفت مستقیما به طرف اشجع برود، در همین بین بود که قبیله اشجع که هفتصد نفر بودند به ریاست مسعود بن رجیله از راه رسید و در دره سلع اطراق کرد، و این جریان در ماه ربیع الاول سال ششم از هجرت بود، پس رسول خدا ﷺ اسید بن حصین را خواست و به او فرمود: با چند نفر از یارانت به طرف اشجع برو و ببین چرا به طرف ما آمده‌اند.

اسید با سه نفر از یارانش نزد آن قبیله رفت و پرسید: منظورتان از آمدن به طرف ما چیست؟

مسعود بن رجیله که رئیس اشجع بود برخاست و بر اسید و یارانش سلام کرد و گفت: ما آمده‌ایم تا با محمد پیمان ترک مخاصمه ببندیم، اسید نزد رسول خدا ﷺ برگشته، جریان را به عرض رسانید، رسول الله ﷺ فرمود: اینان ترسیدند که مبادا ما برای جنگ با آنان آمده‌ایم، خواستند تا بین من و خودشان صلحی برقرار سازند، آن گاه قبل از آنکه خودش به میان اشجع برود، ده بار شتر خرما به عنوان هدیه برای آنان فرستاد و فرمود: قبل از

دست یافتن به حاجت هدیه فرستادن چیز خوبی است، آن گاه خودش به میان آنان تشریف برد و فرمود: ای گروه اشجع به چه منظور به طرف ما آمدید؟

عرضه داشتند: خانه‌های ما نزدیک شماست و ما در میان اقوام خود از هر تیره دیگر کم عددتریم لذا نه توانایی آن داشتیم که با شما بجنگیم، چون محل زندگی ما نزدیک به شما بود و نه می‌توانستیم با تیره‌های قوم خود در بیفتیم چون عده ما کم بود، فکر کردیم با شما مذاکره کنیم و پیمان ترک مخاصمه‌ای برقرار سازیم.

رسول خدا صلی الله علیه و آله پیشنهاد آنان را پذیرفت و پیمانی با آنان بست. اشجع آن روز را درنگ کردند و فردایش به طرف سرزمین خود برگشتند، و درباره آنان این آیه شریفه نازل گردید: ﴿إِلاَّ الَّذِينَ يَصِلُونَ إِلىٰ قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَهُمْ مِيثاقٌ ـ تا ـ فَما جَعَلَ اللّٰهُ لَكُمْ عَلَيْهِمْ سَبِيلاً﴾.[1]

سَتَجِدُونَ آخَرِينَ يُرِيدُونَ أَنْ يَأْمَنُوكُمْ وَ يَأْمَنُوا قَوْمَهُمْ كُلَّما رُدُّوا إِلَى الْفِتْنَةِ أُرْكِسُوا فِيها فَإِنْ لَمْ يَعْتَزِلُوكُمْ وَ يُلْقُوا إِلَيْكُمُ السَّلَمَ وَ يَكُفُّوا أَيْدِيَهُمْ فَخُذُوهُمْ وَ اقْتُلُوهُمْ حَيْثُ ثَقِفْتُمُوهُمْ وَ أُولٰئِكُمْ جَعَلْنا لَكُمْ عَلَيْهِمْ سُلْطاناً مُبِيناً (۹۱)

۹۱ ـ بزودی گروهی دیگر را می‌بینید که می‌خواهند هم از جانب شما و هم از جانب قوم خودشان (مشرکان) در امان باشند. هر زمان راه فتنه‌گری بر روی آنها باز باشد به کفرشان بازگردند. پس اگر از (جنگ) با شما دست برنداشتند و تسلیم‌تان نشدند و دست (از اذیت) شما نکشیدند پس هر کجا که آنها را یافتید اسیر کنید و یا بکشید، آنها کسانی هستند که ما شما را بر آنها آشکارا مسلط گردانیده‌ایم.

۱. بحارالانوار، ج ۲۰، ص ۳۰۵؛ تفسیر برهان، ج ۲، ص ۲۹۵

﴿سَتَجِدُونَ آخَرِينَ يُرِيدُونَ أَنْ يَأْمَنُوكُمْ وَ يَأْمَنُوا قَوْمَهُمْ كُلَّما رُدُّوا إِلَى الْفِتْنَةِ أُرْكِسُوا فِيها﴾

این آیه دربارهٔ عیینة بن حصین فزاری نازل شده و در شهر آنها قحطی شده بود خدمت پیامبر اکرم آمد و قرار گذاشت که در محل خودشان بمانند و متعرض مسلمین نشوند و او یکی از منافقین ملعونی بود که پیامبر اکرم او را احمق فرمانبردار قوم نامیده بود[1] سپس فرمود: ﴿فَإِنْ لَمْ يَعْتَزِلُوكُمْ وَ يُلْقُوا إِلَيْكُمُ السَّلَمَ وَ يَكُفُّوا أَيْدِيَهُمْ فَخُذُوهُمْ وَ اقْتُلُوهُمْ حَيْثُ ثَقِفْتُمُوهُمْ وَ أُولئِكُمْ جَعَلْنا لَكُمْ عَلَيْهِمْ سُلْطاناً مُبِيناً﴾

وَ ما كانَ لِمُؤْمِنٍ أَنْ يَقْتُلَ مُؤْمِناً إِلاّ خَطَأً وَ مَنْ قَتَلَ مُؤْمِناً خَطَأً فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَ دِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلى أَهْلِهِ إِلاّ أَنْ يَصَّدَّقُوا فَإِنْ كانَ مِنْ قَوْمٍ عَدُوٍّ لَكُمْ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَ إِنْ كانَ مِنْ قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَهُمْ مِيثاقٌ فَدِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلى أَهْلِهِ وَ تَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيامُ شَهْرَيْنِ مُتَتابِعَيْنِ تَوْبَةً مِنَ اللهِ وَ كانَ اللهُ عَلِيماً حَكِيماً (۹۲)

۹۲ـ برای هیچ مؤمنی جائز نیست که مؤمن دیگری را بکشد مگر آنکه قتل از روی اشتباه و خطا باشد، و اگر قتل از روی خطا باشد باید یک بندهٔ مؤمنی را آزاد کند و خونبهای آن را هم به ولی‌اش بدهد مگر آنکه ورثه آن را ببخشند. و اگر مقتول از دشمنان شما و مؤمن باشد، قاتل باید یک بندهٔ مؤمن آزاد کند، و اگر مقتول از قومی باشد که بین شما عهد و پیمانی است پس باید خونبهای او را به ورثه مقتول بپردازد و یک بندهٔ مؤمنی را هم آزاد کند، و کسی که دسترسی به آزاد کردن بنده ندارد پس دو ماه پی در پی روزه

۱. بحارالانوار، ج ۱۷، ص ۲۰۴ و ج ۲۲، ص ۶۴؛ تفسیر برهان، ج ۲، ص ۲۹۷

بگیرد. این توبه‌ای الهی است و خداوند دانا و حکیم است.

احکام قتل

﴿وَ ما کانَ لِمُؤْمِنٍ أَنْ یَقْتُلَ مُؤْمِناً إِلاّ خَطَأً﴾ یعنی نه عمدا و نه خطائاً و «إلا» در اینجا در موضع «لا» است و به معنای استثناء نیست.

﴿وَ مَنْ قَتَلَ مُؤْمِناً خَطَأً فَتَحْرِیرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَ دِیَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلیٰ أَهْلِهِ إِلاّ أَنْ یَصَّدَّقُوا﴾ یعنی عفو می‌کنند.

﴿فَإِنْ کانَ مِنْ قَوْمٍ عَدُوٍّ لَکُمْ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَتَحْرِیرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ﴾ و برای او دیه‌ای نیست یعنی اگر مرد مؤمنی وارد دار الحرب شد و کشته شد دیه برای او نیست و بر قاتل است که یک بنده مؤمن آزاد کند زیرا پیامبر اکرم فرمود کسیکه وارد دارالحرب شد ذمه او از آن بری می‌شود سپس فرمود:

﴿وَ إِنْ کانَ مِنْ قَوْمٍ بَیْنَکُمْ وَ بَیْنَهُمْ مِیثاقٌ فَدِیَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلیٰ أَهْلِهِ وَ تَحْرِیرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ﴾ یعنی اگر مومنی در دارالحرب وارد شود، و بین اهل شرک و بین رسول یا امام عهد و پیمانی بسته شده باشد سپس آن مومن در دارالحرب کشته شود پس بر عهدهٔ قاتل است که دیهٔ مسلمان را به خانواده‌اش بدهد و یک بندهٔ مومن نیز آزاد کند ﴿فَمَنْ لَمْ یَجِدْ فَصِیامُ شَهْرَیْنِ مُتَتابِعَیْنِ تَوْبَةً مِنَ اللّٰهِ وَ کانَ اللّٰهُ عَلِیماً حَکِیماً﴾

وَ مَنْ یَقْتُلْ مُؤْمِناً مُتَعَمِّداً فَجَزاؤُهُ جَهَنَّمُ خالِداً فِیها وَ غَضِبَ اللّٰهُ عَلَیْهِ وَ لَعَنَهُ وَ أَعَدَّ لَهُ عَذاباً عَظِیماً (۹۳)

۹۳ـ و هر کس مؤمنی را از روی عمد بکشد پس جزایش جهنم است، که در آن جاودانه می‌ماند و خداوند بر او غضب می‌کند و او را از رحمت خویش دور می‌گرداند و برای او عذابی بسیار شدید آماده می‌سازد.

گناه کشتن مومن به عمد

﴿وَ مَنْ یَقْتُلْ مُؤْمِناً مُتَعَمِّداً فَجَزاؤُهُ جَهَنَّمُ خالِداً فِیها وَ غَضِبَ اللّٰهُ عَلَیْهِ وَ لَعَنَهُ وَ أَعَدَّ لَهُ عَذاباً عَظِیماً﴾ اگر کسی مؤمن را عمدا بقتل برساند توبه‌اش قبول نمی‌شود تا او را قصاص کنند و هر که پیامبر یا امام را بکشد برای او توبه نیست زیرا قاتل هم ردیف و مانند پیامبر و امام نیست پس قصاص می‌شود. اگر یکی از مشرکین یا یهود و نصاری مسلمانی را بقتل برساند اگر داخل اسلام بشود گناهش محو شود چون پیامبر فرمود قبول اسلام معصیتهای پیش از اسلام را برطرف می‌کند چه بزرگترین گناه شریک قرار دادن برای خداست پس وقتی که توبه او از شرک قبول شد کمتر از آن نیز قبول می‌شود.

اما اینکه امام صادق علیه‌السلام فرمود: برای او توبه‌ای نیست یعنی اگر کسی پیامبر یا وصی‌ای را بکشد توبه‌ای برای او نیست زیرا قاتل هم ردیف پیامبر نیست تا توبه‌اش قبول شود همردیف پیامبر پیامبر و هم ردیف وصی وصی می‌باشد و انبیا و اوصیا هم یکدیگر را نمی‌کشند و غیر پیامبر و وصی هم مانند پیامبر و وصی نیستند پس قاتل پیامبر و وصی توبه‌اش قبول نمی‌شود.[۱]

یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا إِذا ضَرَبْتُمْ فِي سَبِیلِ اللّٰهِ فَتَبَیَّنُوا وَ لا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْقیٰ إِلَیْکُمُ السَّلامَ لَسْتَ مُؤْمِناً تَبْتَغُونَ عَرَضَ الْحَیاةِ الدُّنْیا فَعِنْدَ اللّٰهِ مَغانِمُ کَثِیرَةٌ کَذٰلِکَ کُنْتُمْ مِنْ قَبْلُ فَمَنَّ اللّٰهُ عَلَیْکُمْ فَتَبَیَّنُوا إِنَّ اللّٰهَ کانَ بِما تَعْمَلُونَ خَبِیراً (۹۴)

۱. مستدرک الوسائل، ج ۱۸، ص ۲۲۰؛ بحارالانوار، ج ۶، ص ۲۲

لاٰ يَسْتَوِي الْقٰاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ غَيْرُ أُولِي الضَّرَرِ وَ الْمُجٰاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللّٰهِ بِأَمْوٰالِهِمْ وَ أَنْفُسِهِمْ فَضَّلَ اللّٰهُ الْمُجٰاهِدِينَ بِأَمْوٰالِهِمْ وَ أَنْفُسِهِمْ عَلَى الْقٰاعِدِينَ دَرَجَةً وَ كُلاًّ وَعَدَ اللّٰهُ الْحُسْنىٰ وَ فَضَّلَ اللّٰهُ الْمُجٰاهِدِينَ عَلَى الْقٰاعِدِينَ أَجْراً عَظِيماً (۹۵)

۹۴ ـ *ای کسانی که ایمان آورده‌اید، هنگامی که در راه خدا (برای جهاد) بیرون می‌روید تحقیق و جستجو کنید، و برای بدست آوردن سرمایهٔ دنیا (غنیمت) به کسی که اظهار اسلام می‌کند نگوئید که مسلمان نیستی که غنیمت‌های فراوان نزد خداست. (اسلام) شما نیز قبلاً چنین بودید پس خداوند بر شما منّت نهاد (و هدایت یافتید) پس تحقیق کنید بدرستی که خدا به آنچه که انجام می‌دهید آگاه است.*

۹۵ ـ *هرگز مؤمنانی که بدون عذر (بیماری و ناراحتی) از جهاد بازنشستند با آنان که با مال و جان در راه خدا جهاد کردند یکسان نیستند، خداوند مجاهدانی را که با مال و جان جهاد کردند بر بازنشستگان (از جهاد) برتری بخشیده است، و به همهٔ اهل ایمان (چه آنهایی که به جهاد رفتند و چه آنهایی که نرفتند نسبت به اعمالشان) وعدهٔ پاداش نیکو داده است، و خداوند مجاهدان را بر بازنشستگان با اجر و ثوابی بزرگ برتری بخشیده است.*

کشتن اسامه کسی را که شهادتین می‌گفت

﴿يٰا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذٰا ضَرَبْتُمْ فِي سَبِيلِ اللّٰهِ فَتَبَيَّنُوا وَ لاٰ تَقُولُوا لِمَنْ أَلْقىٰ إِلَيْكُمُ السَّلاٰمَ لَسْتَ مُؤْمِناً تَبْتَغُونَ عَرَضَ الْحَيٰاةِ الدُّنْيٰا﴾

این آیه بعد از مراجعت رسول خدا صلی الله علیه و آله از جنگ خیبر نازل شد و رسول خدا صلی الله علیه و آله اسامة بن زید را به فرماندهی جمعیتی به طرف دهات یهودی‌نشین

که در ناحیه فدک قرار داشت فرستاد، تا آنان را به اسلام دعوت کنند، در یکی از آن دهات مردی بود به نام مرداس بن نهیک فدکی، وقتی شنید جمعیتی از ناحیه رسول خدا ﷺ آمده‌اند، خانواده و اموال خود را جمع نموده، در ناحیه جبل (کوه) جای داده و خود به طرف اسامه آمد در حالی که می‌گفت: «اشهد ان لا اله الا اللّه و ان محمدا رسول اللّه» همین که نزدیک اسامه رسید، اسامه با اینکه شهادت او را می‌شنید، ضربتی بر او زد و به قتلش رسانید، و چون به حضور رسول خدا ﷺ شرفیاب شد جریان را به عرض رسانید، حضرت فرمود: مردی را کشتی که داشت شهادت می‌داد معبودی بجز اللّه نیست و اینکه من فرستاده خدای تعالی هستم؟

اسامه عرض کرد: یا رسول اللّٰه او به خاطر کشته نشدن شهادت می‌داد.

رسول خدا ﷺ فرمود: تو نه پرده از روی قلب او برداشتی (تا از باطن او آگاه شوی) و نه آنچه را که به زبان گفت پذیرفتی و نه از باطن نفس او آگاه بودی.

اسامه چون این را شنید سوگند یاد کرد که دیگر احدی از گویندگان شهادتین را به قتل نرساند و به همین بهانه در جنگ‌هایی که امیر المؤمنین علیه‌السلام با فرقه‌هایی از مسلمانان کرد تخلف نمود و خدای تعالی در همین مورد بود که آیه: ﴿وَ لاٰ تَقُولُوا لِمَنْ أَلْقىٰ إِلَيْكُمُ السَّلاٰمَ لَسْتَ مُؤْمِناً...﴾[1]

سپس فضیلت به جنگ رفتگان را بر جنگ نرفتگان ذکر کرده و می‌فرماید: ﴿لاٰ يَسْتَوِي الْقٰاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ غَيْرُ أُولِي الضَّرَرِ﴾ یعنی همچنانکه بر شخص کور حرجی نیست ﴿وَ الْمُجٰاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللّٰهِ بِأَمْوٰالِهِمْ وَ أَنْفُسِهِمْ﴾ تا آخر آیه

۱. بحارالانوار، ج ۲۱، ص ۱۱ و ج ۲۲، ص ۹۲

إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّاهُمُ الْمَلاٰئِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ قَالُوا فِيمَ كُنْتُمْ قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ قَالُوا أَلَمْ تَكُنْ أَرْضُ اللّٰهِ وَاسِعَةً فَتُهَاجِرُوا فِيهَا فَأُولٰئِكَ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَ سَاءَتْ مَصِيراً (٩٧)

إِلاَّ الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَ النِّسَاءِ وَ الْوِلْدَانِ لاٰ يَسْتَطِيعُونَ حِيلَةً وَ لاٰ يَهْتَدُونَ سَبِيلاً (٩٨)

٩٧ـ آنهایی که فرشتگان، روحشان را در حالی که به خود ستم کرده بودند گرفتند، به آنها گفتند: در چه کاری بودید؟ گفتند: ما در زمین (شهر خود) مردمانی ضعیف و ناتوان بودیم. فرشتگان گفتند: آیا زمین خدا پهناور نبود که در آن هجرت کنید؟! پس جایگاه آنها جهنم است و چه بد جایگاهی است.

٩٨ـ مگر آن دسته از مردان و زنان و کودکان که (واقعاً) ناتوان هستند و چاره‌ای برای رهایی و نجات ندارند.

﴿إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّاهُمُ الْمَلاٰئِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ﴾

این آیه دربارهٔ کسانی است که از امیرالمومنین علیه‌السلام دوری جسته و در رکاب آن حضرت به جهاد نرفتند فرشتگان در هنگام مُردن به آنها می‌گویند: چرا از آن حضرت دوری کردید؟

جواب می‌دهند: ما در تشخیص حق ناتوان بودیم و نمی‌دانستیم که حق با امیرالمومنین علیه‌السلام است پس خداوند در مقابل آنهافرمود: ﴿أَلَمْ تَكُنْ أَرْضُ اللّٰهِ وَاسِعَةً فَتُهَاجِرُوا فِيهَا﴾ یعنی مگر دین خدا و کتاب الهی وسیع نبود چرا در آن تدبر نکردید تا حق را بفهمید ﴿فَأُولٰئِكَ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَ سَاءَتْ مَصِيراً﴾ سپس استثنا قرار داده و فرمود ﴿إِلاَّ الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَ

النِّساءِ وَ الْوِلْدانِ لا يَسْتَطِيعُونَ حِيلَةً وَ لا يَهْتَدُونَ سَبِيلاً﴾[۱]

حماد بن ظبیان گوید از امام باقر علیه السلام از مستضعف سؤال کردم که مراد از آن چیست؟

امام علیه السلام فرمود: مستضعف کسی است که قادر بر تشخیص کفر و ایمان نیست، و همچنین بچه‌ها و مرد و زنی که عقلشان مانند بچه‌هاست قلم از آنها برداشته شده است.[۲]

وَ مَنْ يُهاجِرْ في سَبيلِ اللّٰهِ يَجِدْ فِي الْأَرْضِ مُراغَماً كَثِيراً وَ سَعَةً وَ مَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهاجِراً إِلَى اللّٰهِ وَ رَسُولِهِ ثُمَّ يُدْرِكْهُ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللّٰهِ وَ كانَ اللّٰهُ غَفُوراً رَحِيماً (۱۰۰)

۱۰۰ ـ و هر کس در راه خدا هجرت کند در روی زمین مکان‌های امن و راحت بسیاری خواهد یافت، و هر کسی از خانهٔ خویش برای هجرت به سوی خدا و رسول او بیرون برود و سپس در هجرت مرگش فرا برسد اجر و ثواب او با خداست و خداوند آمرزنده و مهربان است.

﴿وَ مَنْ يُهاجِرْ فِي سَبِيلِ اللّٰهِ يَجِدْ فِي الْأَرْضِ مُراغَماً كَثِيراً وَ سَعَةً﴾
هنگامی که در رکاب امام به جهاد می‌روند خیر زیادی می‌بینند.

﴿وَ مَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهاجِراً إِلَى اللّٰهِ وَ رَسُولِهِ ثُمَّ يُدْرِكْهُ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللّٰهِ﴾ زمانی که برای یاری امام حرکت کند و قبل از رسیدن به امام بمیرد اجر و ثوابش بر خداوند است.

۱. تفسیر صافی، ج ۲، ص ۳۰۱؛ نورالثقلین، ج ۱، ص ۵۳۶؛ تفسیر برهان، ج ۲، ص ۳۰۶
۲. کافی، ج ۲، ص ۴۰۴؛ تفسیر برهان، ج ۲، ص ۳۰۷؛ بحارالانوار، ج ۶۹، ص ۱۵۷

وَ إِذٰا ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنٰاحٌ أَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلاٰةِ إِنْ خِفْتُمْ أَنْ يَفْتِنَكُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنَّ الْكٰافِرِينَ كٰانُوا لَكُمْ عَدُوًّا مُبِيناً (۱۰۱)

۱۰۱ ـ و هنگامی که در روی زمین سفر می‌کنید، پس گناهی ندارید که نمازتان را کوتاه بخوانید اگر از فتنهٔ کافران ترس داشته باشید، بدرستی که کافران دشمن آشکار شما هستند.

افرادی که باید در سفر نماز را تمام بخوانند

﴿وَ إِذٰا ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنٰاحٌ أَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلاٰةِ إِنْ خِفْتُمْ أَنْ يَفْتِنَكُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا﴾

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمودند: شش طایفه هستند که باید نماز را در سفر تمام بخوانند و قصر نکنند:

اول ـ کسانی هستند که خراج بیت المال را جمع آوری می‌نمایند.

دوم – تاجری که بقصد تجارت و داد و ستد از شهری بشهری سفر می‌نماید.

سوم – امیر و حاکمی که در منطقه حکومت و امارت خود و حوزهٔ مأموریت خویش گردش می‌کند.

چهارم – چوپانی که برای بدست آوردن مرتع و زمین پر آب و علف برای گوسفندان خود می‌گردد.

پنجم – کسی است که برای تفریح به شکار می‌رود نه برای معاش زن و بچهٔ خود.

ششم – کسانی که به سفر نامشروع از قبیل سرقت و راهزنی یا لهو و لعب می‌روند.[1]

۱. بحارالانوار، ج ۸۶، ص ۱۸ ؛ تفسیر برهان، ج ۲، ص ۳۱۴

وَ إِذا كُنْتَ فيهِمْ فَأَقَمْتَ لَهُمُ الصَّلاةَ فَلْتَقُمْ طائِفَةٌ مِنْهُمْ مَعَكَ وَ لْيَأْخُذُوا أَسْلِحَتَهُمْ فَإِذا سَجَدُوا فَلْيَكُونُوا مِنْ وَرائِكُمْ وَ لْتَأْتِ طائِفَةٌ أُخْرىٰ لَمْ يُصَلُّوا فَلْيُصَلُّوا مَعَكَ وَ لْيَأْخُذُوا حِذْرَهُمْ وَ أَسْلِحَتَهُمْ وَدَّ الَّذينَ كَفَرُوا لَوْ تَغْفُلُونَ عَنْ أَسْلِحَتِكُمْ وَ أَمْتِعَتِكُمْ فَيَميلُونَ عَلَيْكُمْ مَيْلَةً واحِدَةً وَ لا جُناحَ عَلَيْكُمْ إِنْ كانَ بِكُمْ أَذىً مِنْ مَطَرٍ أَوْ كُنْتُمْ مَرْضىٰ أَنْ تَضَعُوا أَسْلِحَتَكُمْ وَ خُذُوا حِذْرَكُمْ إِنَّ اللّٰهَ أَعَدَّ لِلْكافِرينَ عَذاباً مُهيناً (۱۰۲)

۱۰۲ ـ و هنگامی که در میان (سپاه مسلمین) باشی نماز را بر آنها به پا دار، باید دسته‌ای از آنها مسلّح با تو به نماز بایستند، و هنگامی که به سجده رفتند (نماز را به پایان رساندند) به پشت سر شما بروند و دسته‌ای دیگر که نماز نخوانده‌اند بیایند و با تو نماز بگزارند و آنها باید با همان لباس جنگ و اسلحه در نماز حاضر شوند، چون کافران انتظار می‌کشند که شما از اسلحه و اسباب خود غافل شوید تا ناگهان بر شما حمله‌ور شوند. و اگر از باران در اذیت هستید یا به مرضی مبتلا می‌باشید (در حال نماز) سلاح خود را بر زمین بگذارید و وسائل دفاعی (زره) خود را بهمراه بردارید، بدرستی که خداوند عذاب خوارکننده برای کافران آماده و مهیا ساخته است.

نماز خوف

﴿وَ إِذا كُنْتَ فيهِمْ فَأَقَمْتَ لَهُمُ الصَّلاةَ فَلْتَقُمْ طائِفَةٌ مِنْهُمْ مَعَكَ﴾

آیه نماز خوف وقتی نازل شد که رسول خدا ﷺ به سوی حدیبیه حرکت کرد، تا به مکه برود، و چون خبر به قریش رسید، خالد بن ولید را با دویست سوار به استقبال رسول خدا فرستادند، و او همه جا بر سر کوه‌ها می‌رفت و خود را به لشکر اسلام و رسول خدا ﷺ نشان می‌داد. تا آنکه در یکی از

قسمتهای راه هنگام ظهر رسید، و بلال اذان گفت، و رسول خدا صلی الله علیه و آله با لشکرش نماز خواند. خالد بن ولید به همراهان خود گفت: چه خوب است که هم اکنون که لشکریان اسلام مشغول نمازند، بر آنان بتازیم. چون اگر این فرصت را از دست ندهیم به هدف خود می‌رسیم. زیرا من می‌دانم که مسلمانان نماز را نمی‌شکنند، بنا بر این ساعتی دیگر که هنگام نماز دیگرشان است، فرا می‌رسد و آن نمازی است که از نور چشم، بیشتر آن را دوست دارند. همین که داخل نماز شدند، بر آنان حمله می‌کنیم. در این هنگام جبرئیل بر رسول خدا صلی الله علیه و آله نازل شد، و دستور نماز خوف را آورد، که خدای تعالی می‌فرماید: ﴿وَ إِذٰا كُنْتَ فِيهِمْ فَأَقَمْتَ لَهُمُ الصَّلاٰةَ...﴾ پس رسول خدا یارانش را به دو گروه تقسیم کرد، که یک گروه سلاح به دست در مقابل دشمنان ایستادند و نگهبانی دادند و گروه دیگر با پیامبر صلی الله علیه و آله نماز خواندند، پس آن گروهی که نمازشان را خوانده بودند رفتند به نگهبانی ایستادند و آن گروهی که نمازشان را نخوانده بودند آمدند با رسول خدا صلی الله علیه و آله نماز خواندند که رکعت دوم رسول خدا صلی الله علیه و آله بود و رکعت اول آنها که رسول خدا صلی الله علیه و آله برای خواندن تشهد نشستند و آنها بلند شده رکعت دوم نماز خود را به جا آوردند و پیامبر سلام نماز را دادند.[1]

فَإِذٰا قَضَيْتُمُ الصَّلاٰةَ فَاذْكُرُوا اللّٰهَ قِيٰاماً وَ قُعُوداً وَ عَلىٰ جُنُوبِكُمْ فَإِذَا اطْمَأْنَنْتُمْ فَأَقِيمُوا الصَّلاٰةَ إِنَّ الصَّلاٰةَ كٰانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتٰاباً مَوْقُوتاً (۱۰۳)

۱۰۳ ـ پس هنگامی که نماز را به پایان رساندید خدا را در حال ایستاده و نشسته و به پهلو خوابیده یاد کنید، و هنگامی که آرام شدید نماز را به پا

۱. مستدرک الوسائل، ج ۶، ص ۵۱۷؛ بحارالانوار، ج ۸۶، ص ۱۱۰

دارید، بدرستی که نماز بر مومنان نوشته شده و ثابت است.

﴿فَإِذٰا قَضَيْتُمُ الصَّلاٰةَ فَاذْكُرُوا اللّٰهَ قِيٰاماً وَ قُعُوداً وَ عَلىٰ جُنُوبِكُمْ﴾

شخص سالم نمازش را ایستاده و شخص مریض نشسته بجا می‌آورد پس کسی که قادر بر نشستن هم نیست خوابیده و با اشاره نمازش را می‌خواند.[۱]

﴿إِنَّ الصَّلاٰةَ كٰانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتٰاباً مَوْقُوتاً﴾ یعنی نماز بر مومنین واجب است.[۲]

وَ لاٰ تَهِنُوا فِي ابْتِغٰاءِ الْقَوْمِ إِنْ تَكُونُوا تَأْلَمُونَ فَإِنَّهُمْ يَأْلَمُونَ كَمٰا تَأْلَمُونَ وَ تَرْجُونَ مِنَ اللّٰهِ مٰا لاٰ يَرْجُونَ وَ كٰانَ اللّٰهُ عَلِيماً حَكِيماً (۱۰۴)

۱۰۴ ـ در تعقیب دشمن خسته نشوید، زیرا اگر شما در رنج و سختی می‌باشید آنها نیز همانند شما در رنج و سختی هستند امّا شما از جانب خدا (به چیزی) امید دارید که آنها ندارند و خداوند دانا و حکیم است.

این آیه **﴿وَ لاٰ تَهِنُوا فِي ابْتِغٰاءِ الْقَوْمِ﴾** عطف بر آیهٔ ۱۴۰ **﴿إِنْ يَمْسَسْكُمْ قَرْحٌ فَقَدْ مَسَّ الْقَوْمَ قَرْحٌ مِثْلُهُ﴾** سورهٔ آل‌عمران می‌باشد.

إِنّٰا أَنْزَلْنٰا إِلَيْكَ الْكِتٰابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النّٰاسِ بِمٰا أَرٰاكَ اللّٰهُ وَ لاٰ تَكُنْ لِلْخٰائِنِينَ خَصِيماً (۱۰۵)

وَ اسْتَغْفِرِ اللّٰهَ إِنَّ اللّٰهَ كٰانَ غَفُوراً رَحِيماً (۱۰۶)

وَ لاٰ تُجٰادِلْ عَنِ الَّذِينَ يَخْتٰانُونَ أَنْفُسَهُمْ إِنَّ اللّٰهَ لاٰ يُحِبُّ مَنْ كٰانَ خَوّٰاناً

---

۱. تفسیر برهان، ج ۲، ص ۳۱۹

۲. کافی، ج ۳، ص ۲۷۰

أثِيماً (۱۰۷)

يَسْتَخْفُونَ مِنَ النَّاسِ وَ لاٰ يَسْتَخْفُونَ مِنَ اللّٰهِ وَ هُوَ مَعَهُمْ إِذْ يُبَيِّتُونَ مٰا لاٰ يَرْضىٰ مِنَ الْقَوْلِ وَكٰانَ اللّٰهُ بِمٰا يَعْمَلُونَ مُحِيطاً (۱۰۸)

هٰا أَنْتُمْ هٰؤُلاٰءِ جٰادَلْتُمْ عَنْهُمْ فِي الْحَيٰاةِ الدُّنْيٰا فَمَنْ يُجٰادِلُ اللّٰهَ عَنْهُمْ يَوْمَ الْقِيٰامَةِ أَمْ مَنْ يَكُونُ عَلَيْهِمْ وَكِيلاً (۱۰۹)

وَ مَنْ يَعْمَلْ سُوءاً أَوْ يَظْلِمْ نَفْسَهُ ثُمَّ يَسْتَغْفِرِ اللّٰهَ يَجِدِ اللّٰهَ غَفُوراً رَحِيماً (۱۱۰)

وَ مَنْ يَكْسِبْ إِثْماً فَإِنَّمٰا يَكْسِبُهُ عَلىٰ نَفْسِهِ وَكٰانَ اللّٰهُ عَلِيماً حَكِيماً (۱۱۱)

وَ مَنْ يَكْسِبْ خَطِيئَةً أَوْ إِثْماً ثُمَّ يَرْمِ بِهِ بَرِيئاً فَقَدِ احْتَمَلَ بُهْتٰاناً وَ إِثْماً مُبِيناً (۱۱۲)

وَ لَوْ لاٰ فَضْلُ اللّٰهِ عَلَيْكَ وَ رَحْمَتُهُ لَهَمَّتْ طٰائِفَةٌ مِنْهُمْ أَنْ يُضِلُّوكَ وَ مٰا يُضِلُّونَ إِلاّٰ أَنْفُسَهُمْ وَ مٰا يَضُرُّونَكَ مِنْ شَيْءٍ وَ أَنْزَلَ اللّٰهُ عَلَيْكَ الْكِتٰابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ عَلَّمَكَ مٰا لَمْ تَكُنْ تَعْلَمُ وَكٰانَ فَضْلُ اللّٰهِ عَلَيْكَ عَظِيماً (۱۱۳)

لاٰ خَيْرَ فِي كَثِيرٍ مِنْ نَجْوٰاهُمْ إِلاّٰ مَنْ أَمَرَ بِصَدَقَةٍ أَوْ مَعْرُوفٍ أَوْ إِصْلاٰحٍ بَيْنَ النّٰاسِ وَ مَنْ يَفْعَلْ ذٰلِكَ ابْتِغٰاءَ مَرْضٰاتِ اللّٰهِ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْراً عَظِيماً (۱۱۴)

وَ مَنْ يُشٰاقِقِ الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مٰا تَبَيَّنَ لَهُ الْهُدىٰ وَ يَتَّبِعْ غَيْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ نُوَلِّهِ مٰا تَوَلّٰى وَ نُصْلِهِ جَهَنَّمَ وَ سٰاءَتْ مَصِيراً (۱۱۵)

۱۰۵ـ (ای پیامبر) ما کتاب را به حق بر تو نازل کردیم، تا با آنچه که خداوند بر تو تعلیم نموده در بین مردم حکم کنی، و حمایت‌گر از خائنین مباش.

۱۰۶ـ و از خداوند طلب آمرزش کن، بدرستی که خداوند آمرزنده و مهربان است.

۱۰۷ ـ و از کسانی که به خویشتن خیانت می‌کنند دفاع مکن، بدرستی که خداوند خیانتکار و گنهکار را دوست نمی‌دارد.

۱۰۸ ـ آنها اعمال زشتشان را از مردم پنهان می‌دارند ولی از خدا شرم و حیاء نمی‌کنند، هنگامی که شبانه در بینشان سخنانی که مورد رضای خدا نبود می‌گفتند و حال آنکه خداوند با آنها بود، و خداوند بدانچه که انجام می‌دهید احاطه دارد.

۱۰۹ ـ حال که شما در زندگانی دنیا از آنها دفاع کردید پس چه کسی در روز قیامت در برابر خداوند از آنها دفاع می‌کند؟ و یا چه کسی می‌تواند وکیل آنها باشد؟

۱۱۰ ـ و هر کس عمل زشتی انجام دهد یا به خودش ستم کند سپس از خداوند طلب بخشش کند، خدا را بخشنده و مهربان خواهد یافت.

۱۱۱ ـ و هر کس مرتکب گناهی شود همانا به خودش زیان زده، و خداوند دانا و حکیم است.

۱۱۲ ـ و هر کس مرتکب خطا یا گناهی شود و سپس به بی‌گناهی تهمت زند، بهتان و گناه آشکاری را بر خود بار کرده است.

۱۱۳ ـ و اگر فضل و رحمت خدا شامل حال تو نبود گروهی از آنان (دشمنان اسلام) می‌خواستند که تو را گمراه کنند امّا جز خودشان را گمراه نمی‌کنند و هیچ ضرری بر تو نمی‌توانند بزنند، و خداوند به تو کتاب و حکمت نازل کرد و چیزی را به تو تعلیم داد که نمی‌دانستی، و فضل خداوند بر تو عظیم و بزرگ است.

۱۱۴ ـ در بیشتر سخنان در گوشی آنها هیچ خیر و فایده‌ای نیست، مگر کسی که امر به صدقه دادن و یا نیکی کردن و یا اصلاح بین مردم بکند، و هر

کس در طلب رضای خدا چنین کند به زودی اجر عظیمی به او عنایت می‌کنیم.

۱۱۵ـ و کسی که بعد از روشن شدن حق، با رسول مخالفت کند و به غیر از راه مومنان برود، او را به همان راهی که انتخاب کرده می‌بریم و در جهنم واردش می‌کنیم، که جایگاه بدی است.

دزدی از خانهٔ عموی قتاده

﴿إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ وَ لَا تَكُنْ لِلْخَائِنِينَ خَصِيماً﴾

سبب نزول این آیه شریفه این بوده که دسته‌ای از انصار از قبیله بنی ابیزق که سه برادر به نام بشیر و بشر و مبشر و جزء منافقین بودند، دیوار خانه عموی قتادة بن نعمان را سوراخ کرده و مقداری طعام را که او برای زن و بچه خود تهیه کرده بود با یک شمشیر و یک زره را بردند و این قتاده از رزمندگان جنگ بدر بود.

وی شکایت نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله برده عرضه داشت: یا رسول الله! خانه عموی مرا دزد زده، طعامی را که او برای عیال خود تهیه کرده بود با یک شمشیر و یک زره بردند و این چند نفر از یک خانواده بدی هستند، از سوی دیگر در بین مسلمانان مردی مؤمن به نام لبید بن سهل بود که در رأی همفکر آنها بود و بنی ابیزق که خانواده‌ای شرور بودند، در پاسخ قتاده که از نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله برگشته بود گفتند: این سرقت کار لبید بن سهل است و چون خبر به لبید رسید شمشیر خود را گرفته، به سوی بنی ابیزق شتافت و گفت: که آیا نسبت دزدی به من می‌دهید؟ با اینکه خود شما سزاوارتر از من به اینگونه اعمالید؟ و با اینکه منافق هستید و بارها خودم شنیدم که رسول خدا

ﷺ را هجو می‌کردید؟ و در هجو آن جناب اشعاری می‌سرودید و آن گاه اشعار خود را به قریش نسبت می‌دادید؟، یا باید این مساله روشن و این سارق معلوم شود و یا آنکه شمشیرم را از خون شما سیراب خواهم کرد.

خانواده بنی ابیزق، از در مدارا و ملایمت وارد شده و به او گفتند: خدا رحمتت کند تو بر گرد که از این گناه مبرایی.

آن گاه بنی ابیزق نزد مردی از قبیله خود که نامش اسید بن عروه و مردی سخن‌ور و زبان‌داری بود رفتند و جریان را با او در میان گذاشته، او را نزد رسول خدا ﷺ فرستادند. اسید به رسول خدا ﷺ عرضه داشت: یا رسول اللّٰه! قتادة بن نعمان به نزد خاندانی از ما که اهل شرف و حسب و نسبند رفته و آنان را به عمل سرقت متهم کرده است با اینکه اهل آن خانواده این کاره نیستند.

رسول خدا ﷺ از شنیدن این سخن اندوهناک شد که چرا قتاده مرتکب تهمت شده است و به عنوان گلایه به او فرمود: آیا به سر وقت خاندانی شریف و آبرومند و دارای حسب و نسب می‌روی و آنان را متهم به سرقت می‌کنی؟ و او را به سختی عتاب فرمود.

قتاده از این بابت سخت در اندوه شد و به سوی عمویش برگشت و گفت: ای کاش مرده بودم و ماجرای تو را نزد رسول خدا ﷺ نبرده بودم و اینطور مورد عتاب آن جناب قرار نمی‌گرفتم.

عمویش در پاسخ گفت: تنها کسی که باید از او یاری خواست خدای تعالی است. چیزی نگذشت که این آیه شریفه بر پیامبر نازل شد: ﴿إِنَّا أَنْزَلْنا إِلَيْكَ الْكِتابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِما أَراكَ اللّٰهُ وَ لا تَكُنْ لِلْخائِنِينَ خَصِيماً وَ اسْتَغْفِرِ اللّٰهَ إِنَّ اللّٰهَ كانَ غَفُوراً رَحِيماً وَ لا تُجادِلْ عَنِ الَّذِينَ

يَخْتانُونَ أَنْفُسَهُمْ إِنَّ اللّٰهَ لاٰ يُحِبُّ مَنْ كٰانَ خَوّاناً أَثِيماً يَسْتَخْفُونَ مِنَ النّٰاسِ وَ لاٰ يَسْتَخْفُونَ مِنَ اللّٰهِ وَ هُوَ مَعَهُمْ إِذْ يُبَيِّتُونَ مٰا لاٰ يَرْضىٰ مِنَ الْقَوْلِ﴾ یعنی فعل که قول در مقام فعل واقع شده است یعنی کاری را که خدا راضی نیست طرح ریزی می‌کنند سپس فرمود: ﴿هٰا أَنْتُمْ هٰؤُلاٰءِ جٰادَلْتُمْ عَنْهُمْ فِي الْحَيٰاةِ الدُّنْيٰا فَمَنْ يُجٰادِلُ اللّٰهَ عَنْهُمْ يَوْمَ الْقِيٰامَةِ أَمْ مَنْ يَكُونُ عَلَيْهِمْ وَكِيلاً وَ مَنْ يَعْمَلْ سُوءاً أَوْ يَظْلِمْ نَفْسَهُ ثُمَّ يَسْتَغْفِرِ اللّٰهَ يَجِدِ اللّٰهَ غَفُوراً رَحِيماً، وَ مَنْ يَكْسِبْ إِثْماً فَإِنَّمٰا يَكْسِبُهُ عَلىٰ نَفْسِهِ وَ كٰانَ اللّٰهُ عَلِيماً حَكِيماً وَ مَنْ يَكْسِبْ خَطِيئَةً أَوْ إِثْماً ثُمَّ يَرْمِ بِهِ بَرِيئاً﴾ یعنی لبید بن سهل بود[1] که ﴿فَقَدِ احْتَمَلَ بُهْتٰاناً وَ إِثْماً مُبِيناً﴾

ابی‌الجارود از امام باقر علیه‌السلام روایت کرده که فرمود: چند تن از خویشاوندان نزدیک بشیر به یکدیگر گفتند: چه خوب است نزد رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله رفته و با وی درباره رفیقمان وساطت کنیم و یا او را بی گناه قلمداد نموده، بگوئیم: بشیر از دزدی مبراست ولی وقتی آیه: ﴿يَسْتَخْفُونَ مِنَ النّٰاسِ وَ لاٰ يَسْتَخْفُونَ مِنَ اللّٰهِ وَ هُوَ مَعَهُمْ - تا - وَكِيلاً﴾ نازل شد خویشاوندان بشیر نزد او آمده، گفتند: ای بشیر! استغفار کن و به درگاه او از گناهانت توبه نما.

بشیر گفت: سوگند به آن کسی که همواره به وی سوگند می‌خورم اموال عموی قتاده را کسی به جز لبید نذزدیده است، چون او این سخن را گفت آیه ذیل بر پیامبر نازل گردید که: ﴿وَ مَنْ يَكْسِبْ خَطِيئَةً أَوْ إِثْماً ثُمَّ يَرْمِ بِهِ بَرِيئاً فَقَدِ احْتَمَلَ بُهْتٰاناً وَ إِثْماً مُبِيناً﴾ بعد از نزول این آیه بشیر از اسلام دست کشید و کافر شد و به مکه نزد کفار رفت و در این ماجرا درباره کسانی که

1. بحارالانوار، ج ۱۷، ص ۷۸ و ج ۲۲، ص ۷۴

آمدند تا بشیر را بی‌گناه قلمداد کنند، آیه زیر نازل شد که می‌فرماید: ﴿وَ لَوْ لاٰ فَضْلُ اللّٰهِ عَلَيْكَ وَ رَحْمَتُهُ لَهَمَّتْ طٰائِفَةٌ مِنْهُمْ أَنْ يُضِلُّوكَ وَ مٰا يُضِلُّونَ إِلاّٰ أَنْفُسَهُمْ وَ مٰا يَضُرُّونَكَ مِنْ شَيْءٍ وَ أَنْزَلَ اللّٰهُ عَلَيْكَ الْكِتٰابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ عَلَّمَكَ مٰا لَمْ تَكُنْ تَعْلَمُ وَ كٰانَ فَضْلُ اللّٰهِ عَلَيْكَ عَظِيماً﴾[1] و این آیه دربارهٔ بشیر نازل شد که در مکه بود ﴿وَ مَنْ يُشٰاقِقِ الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مٰا تَبَيَّنَ لَهُ الْهُدىٰ وَ يَتَّبِعْ غَيْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ نُوَلِّهِ مٰا تَوَلّٰى وَ نُصْلِهِ جَهَنَّمَ وَ سٰاءَتْ مَصِيراً﴾

﴿لاٰ خَيْرَ فِي كَثِيرٍ مِنْ نَجْوٰاهُمْ﴾

یعنی در بیشتر سخنان مردم خیری نیست مگر سخنانی که امر به صدقه دادن، یا کارهای نیک و یا اصلاح بین مردم باشد. ﴿وَ مَنْ يَفْعَلْ ذٰلِكَ ابْتِغٰاءَ مَرْضٰاتِ اللّٰهِ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْراً عَظِيماً﴾

حماد گوید: امام صادق علیه‌السلام فرمودند: همانا خداوند تمحل را در قرآن واجب نموده است.

عرض کردم: فدایت گردم تمحل چیست؟

فرمود: اینکه تو از برادر مؤمنت آبرومندتر و سرشناس‌تر باشی و او به منظور رفع گرفتاریش به تو مراجعه کند و تو راز دل او را آهسته و محرمانه به دیگری بگویی تا چاره کار او کنی. و آن فرمایش الهی است که می‌فرماید: ﴿لاٰ خَيْرَ فِي كَثِيرٍ مِنْ نَجْوٰاهُمْ﴾[2]

امیرالمومنین علیه‌السلام فرمود: همانا خداوند زکات زیبائیتان را بر شما واجب نموده است همچنانکه زکات مالتان را واجب کرده است.[3]

---

۱. بحارالانوار، ج ۱۷، ص ۷۹ و ج ۲۲، ص ۷۵؛ تفسیر برهان، ج ۲، ص ۳۲۳

۲. بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۲۲۲

۳. وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۳۸۱؛ بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۲۲۳

﴿مَنْ يُشاقِقِ الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ ما تَبَيَّنَ لَهُ الْهُدىٰ﴾ یعنی مخالفت می‌کند[1] ﴿نُوَلِّهِ ما تَوَلّٰى وَ نُصْلِهِ جَهَنَّمَ وَ ساءَتْ مَصِيراً﴾

إِنْ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ إِلاّٰ إِناثاً وَ إِنْ يَدْعُونَ إِلاّٰ شَيْطاناً مَرِيداً (۱۱۷)

۱۱۷ ـ (مشرکان) آنچه را که از غیر خدا می‌خوانند دخترانی (بتهایی است) که هیچ اثری ندارد و (یا) شیطان سرکش را می‌خوانند.

﴿إِنْ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ إِلاّٰ إِناثاً﴾ قریش می‌گفتند که ملائکه دختران خداوند هستند.

﴿و إِنْ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ إِلاّٰ إِناثاً وَ إِنْ يَدْعُونَ إِلاّٰ شَيْطاناً مَرِيداً﴾ می‌فرماید جن را عبادت می‌کردند.

لَعَنَهُ اللّٰهُ وَ قالَ لَأَتَّخِذَنَّ مِنْ عِبادِكَ نَصِيباً مَفْرُوضاً (۱۱۸)

وَ لَأُضِلَّنَّهُمْ وَ لَأُمَنِّيَنَّهُمْ وَ لَآمُرَنَّهُمْ فَلَيُبَتِّكُنَّ آذانَ الْأَنْعامِ وَ لَآمُرَنَّهُمْ فَلَيُغَيِّرُنَّ خَلْقَ اللّٰهِ وَ مَنْ يَتَّخِذِ الشَّيْطانَ وَلِيًّا مِنْ دُونِ اللّٰهِ فَقَدْ خَسِرَ خُسْراناً مُبِيناً (۱۱۹)

۱۱۸ ـ خدا آن (شیطان) را از رحمت خود دور ساخت و او گفت: از بندگان تو بهره‌ای خواهم گرفت.

۱۱۹ ـ و آنها را گمراه می‌کنم و با آرزوهایشان سرگرمشان می‌کنم و دستورشان می‌دهم تا گوش حیواناتشان را ببرند و امر می‌کنم تا خلقت الهی را تغییر دهند (فطرت را با شرارت و خرافات بیامیزند)، و هر کس شیطان را بجای خدا دوست خود بگیرد، به تحقیق زیان آشکاری کرده است.

۱. تفسیر برهان، ج ۲، ص ۳۲۶

﴿لَأَتَّخِذَنَّ مِنْ عِبادِكَ نَصِيباً مَفْرُوضاً﴾ یعنی ابلیس هنگامی که گفت: ﴿وَ لَأُضِلَّنَّهُمْ وَ لَأُمَنِّيَنَّهُمْ وَ لَآمُرَنَّهُمْ فَلَيُبَتِّكُنَّ آذانَ الْأَنْعامِ وَ لَآمُرَنَّهُمْ فَلَيُغَيِّرُنَّ خَلْقَ اللّهِ﴾ یعنی مراد احکام و اوامر خداوند است که آنها را تغییر می‌دهند.

لَيْسَ بِأَمانِيِّكُمْ وَ لا أَمانِيِّ أَهْلِ الْكِتابِ مَنْ يَعْمَلْ سُوءاً يُجْزَ بِهِ وَ لا يَجِدْ لَهُ مِنْ دُونِ اللّهِ وَلِيًّا وَ لا نَصِيراً (۱۲۳)

وَ مَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصّالِحاتِ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثى وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَ لا يُظْلَمُونَ نَقِيراً (۱۲۴)

۱۲۳ ـ (برتری) به آرزوهای شما و آرزوهای اهل کتاب نیست هر کس عمل بدی انجام دهد کیفر داده می‌شود و برای او جز خدا کسی را یار و یاور نمی‌توان یافت.

۱۲۴ ـ و هر کس از زن و مرد با ایمان اعمال صالحی انجام بدهند داخل بهشت می‌شوند کمترین ستمی (به اندازهٔ نقطهٔ روی هسته خرما) به آنها نخواهد شد.

﴿لَيْسَ بِأَمانِيِّكُمْ وَ لا أَمانِيِّ أَهْلِ الْكِتابِ﴾ یعنی اینطور نیست که شما و اهل کتاب آرزو می‌کنید که به خاطر افعالتان عذاب نشوید.[1]

﴿وَ لا يُظْلَمُونَ نَقِيراً﴾ و آن نقطه‌ای است که بر روی دانه می‌باشد.

وَ مَنْ أَحْسَنُ دِيناً مِمَّنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلّهِ وَ هُوَ مُحْسِنٌ وَ اتَّبَعَ مِلَّةَ إِبْراهِيمَ حَنِيفاً وَ اتَّخَذَ اللّهُ إِبْراهِيمَ خَلِيلاً (۱۲۵)

۱. بحارالانوار، ج ۹، ص ۱۹۴؛ تفسیر برهان، ج ۲، ص ۳۳۰

۱۲۵ ـ دین چه کسی بهتر از آن کسی است که خود را تسلیم خدا کند و نیکوکار باشد و از آئین ابراهیم حنیف پیروی نماید؟! و خداوند ابراهیم را به دوستی خود برگزیده است.

آرد شدن سنگریزه از برای ابراهیم علیه‌السلام

﴿وَ اتَّبَعَ مِلَّةَ إِبْرٰاهِيمَ حَنِيفاً﴾

مراد از حنفیه ده سنت است که حضرت ابراهیم علیه‌السلام آنها را آورد و تا روز قیامت منسوخ نمی‌شود.[1]

﴿وَ اتَّخَذَ اللّٰهُ إِبْرٰاهِيمَ خَلِيلاً﴾

حضرت امام صادق علیه‌السلام فرمود: حضرت ابراهیم اول کسی بود که خداوند سنگریزه را برایش بصورت آرد درآورد آن حضرت در مصر دوستی داشت، روزی تصمیم گرفت بنزد دوست خود رفته و مقداری گندم از او وام بگیرد ولی وقتی به مصر رسید او را ندید مأیوسانه برگشت و الاغش را خالی برگرداند ظرفهائی را که برای گندم برده بود از شن و سنگریزه پر کرد و بمنزلش برگشت بار را انداخت ولی از ساره عیالش خجالت می‌کشید بار را خالی کند یکسره داخل اطاق شد خوابش برد عیالش درب بار را گشود و بهترین آردها را مشاهده کرد مقداری از آن را برداشت و نان تهیه نمود و خدمت ابراهیم آورد.

حضرت ابراهیم به ساره فرمود: این نان را از کجا تهیه نمودی؟

عرض کرد: از آن آردیکه از نزد دوست مصری خود آوردی؟

فرمود: آن از جانب دوستم می‌باشد اما نه دوست مصری بلکه دوست حقیقی که خداوند متعال است و از این جهت باو لقب خلیلی و مقام خلت عطا

---

۱. تفسیر برهان، ج ۲، ص ۳۳۰

گردید. و ابراهیم حمد و سپاس الهی را به جا آورده و از آن غذا میل نمود.[۱]

وَ يَسْتَفْتُونَكَ فِي النِّساءِ قُلِ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِيهِنَّ وَ ما يُتْلىٰ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتابِ فِي يَتامَى النِّساءِ اللاَّتِي لا تُؤْتُونَهُنَّ ما كُتِبَ لَهُنَّ وَ تَرْغَبُونَ أَنْ تَنْكِحُوهُنَّ وَ الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الْوِلْدانِ وَ أَنْ تَقُومُوا لِلْيَتامىٰ بِالْقِسْطِ وَ ما تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ كانَ بِهِ عَلِيماً (۱۲۷)

وَ إِنِ امْرَأَةٌ خافَتْ مِنْ بَعْلِها نُشُوزاً أَوْ إِعْراضاً فَلا جُناحَ عَلَيْهِما أَنْ يُصْلِحا بَيْنَهُما صُلْحاً وَ الصُّلْحُ خَيْرٌ وَ أُحْضِرَتِ الْأَنْفُسُ الشُّحَّ وَ إِنْ تُحْسِنُوا وَ تَتَّقُوا فَإِنَّ اللَّهَ كانَ بِما تَعْمَلُونَ خَبِيراً (۱۲۸)

وَ لَنْ تَسْتَطِيعُوا أَنْ تَعْدِلُوا بَيْنَ النِّساءِ وَ لَوْ حَرَصْتُمْ فَلا تَمِيلُوا كُلَّ الْمَيْلِ فَتَذَرُوها كَالْمُعَلَّقَةِ وَ إِنْ تُصْلِحُوا وَ تَتَّقُوا فَإِنَّ اللَّهَ كانَ غَفُوراً رَحِيماً (۱۲۹)

۱۲۷ـ (ای پیامبر) دربارهٔ زنان از تو سؤال می‌کنند، بگو: خداوند دربارهٔ آنها پاسختان می‌دهد و مطالبی را دربارهٔ زنان یتیمی که مهر و حقوق آنها را نمی‌دهید و می‌خواهید با آنها ازدواج کنید و نیز دربارهٔ فرزندان ناتوان برای شما بیان می‌دارد، بایتیمان به عدالت رفتار کنید، و آنچه از کار خیر انجام می‌دهید بدرستی که خداوند به آن آگاه است.

۱۲۸ـ و اگر زنی از طغیانگری و یا اعراض شوهرش بترسد مانعی ندارد که با هم صلح کنند، که صلح بهتر است، اگر چه مردم بخل می‌ورزند، و اگر نیکی کنید و پرهیزگار باشید، بدرستی که خداوند به آنچه انجام می‌دهید آگاه است.

۱. کنز الدقائق، ج ۲، ص ۶۳۶؛ نور الثقلین، ج ۱، ص ۵۵۵؛ بحار الانوار، ج ۱۲، ص ۵؛ تفسیر برهان، ج ۲، ص ۳۳۰

۱۲۹ ـ شما هرگز نمی‌توانید میان زنان به عدالت رفتار کنید هر چند بر آن کوشش کنید، پس تمام میل خودتان را به سوی یکی متمایل نکنید و آن دیگری را محروم نسازید تا همانند زن بی‌شوهر باشد و اگر صلح کنید و پرهیزگار باشید بدرستی که خداوند بخشنده و مهربان است.

ارث زنان

﴿وَ يَسْتَفْتُونَكَ فِي النِّسٰاءِ قُلِ اللّٰهُ يُفْتِيكُمْ فِيهِنَّ وَ مٰا يُتْلىٰ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتٰابِ فِي يَتٰامَى النِّسٰاءِ اللاّٰتِي لاٰ تُؤْتُونَهُنَّ مٰا كُتِبَ لَهُنَّ وَ تَرْغَبُونَ أَنْ تَنْكِحُوهُنَّ﴾ ❊ ﴿فَانْكِحُوا مٰا طٰابَ لَكُمْ مِنَ النِّسٰاءِ مَثْنىٰ وَ ثُلاٰثَ وَ رُبٰاعَ﴾ [1]

﴿وَ إِنِ امْرَأَةٌ خٰافَتْ مِنْ بَعْلِهٰا نُشُوزاً أَوْ إِعْرٰاضاً فَلاٰ جُنٰاحَ عَلَيْهِمٰا أَنْ يُصْلِحٰا بَيْنَهُمٰا صُلْحاً وَ الصُّلْحُ خَيْرٌ﴾

اگر زن بترسد که شوهرش او را طلاق بدهد و از او روی برگرداند به او بگوید: آنچه که برای توست را ترک کرده و از تو نفقه‌ای هم نمی‌خواهم ولی مرا طلاق مده و از من روی برمگردان که من طاقت شنیدن شماتت دشمنان را ندارم، پس برای شوهر هیچ اشکالی ندارد که خواستهٔ زن را قبول کند و چیزی به او ندهد.

ابی‌الجارود از امام باقر علیه‌السلام روایت می‌کند که فرمود: دربارهٔ آیهٔ ﴿وَ يَسْتَفْتُونَكَ فِي النِّسٰاءِ﴾ از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله سؤال کردند که میراث زنان چه مقدار است؟ خداوند متعال آیه نازل فرمود که یک چهارم و یک هشتم می‌باشد.[2]

۱. نساء، آیهٔ ۳
۲. وسائل الشیعه، ج ۲۶، ص ۱۹۶ ؛ تفسیر برهان، ج ۲، ص ۳۲۳

﴿وَ مٰا يُتْلىٰ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتٰابِ فِي يَتٰامَى النِّسٰاءِ﴾ شخصی یتیمی را در خانهٔ خود سرپرستی می‌کند چون آن دختر یتیم به سن ازدواج رسید همان مرد می‌خواهد با او ازدواج کند ولی مالش را به او نمی‌دهد و کس دیگری هم که خواست با او ازدواج کند نمی‌گذارد و در انتظار می‌نشیند تا او بمیرد و مالش را به ارث ببرد که خداوند از این عمل نهی فرموده است.[1]

﴿وَ الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الْوِلْدٰانِ﴾

در زمان جاهلیت از میراث پدر به زن و دختر و بچه نمی‌دادند، و بکسی ارث می‌دادند که بتواند جنگ کند و این رویه در نظر آنها بسیار نیکو بود همینکه آیه ارث نازل شد گفتند برویم نزد پیامبر و تذکر بدهیم که رسم جاهلیت این است شاید حکم ارث را تغییر بدهد. خدمت رسول اکرم شرفیاب شدند و عرض کردند: به موجب آیه برای دختر نصف و برای پسر بچه هم از مال پدر ارث مقرر گردیده و حال آنکه هیچکدام از آنها نمی‌توانند سوار بر اسب شده و بجنگ بروند و غنیمت بیاورند؟

پیامبر فرمود: من از جانب خدا مأمورم و چاره‌ای جز فرمانبرداری از اوامر او نیست.[2]

﴿وَ أَنْ تَقُومُوا لِلْيَتٰامىٰ بِالْقِسْطِ﴾

مردم مال‌های یتیم را از بین می‌بردند پس خداوند به آنها امر فرمود که رفتارشان را اصلاح کنند و اموال آنها را از بین نبرند.

﴿وَ إِنِ امْرَأَةٌ خٰافَتْ مِنْ بَعْلِهٰا نُشُوزاً أَوْ إِعْرٰاضاً﴾

این آیه در باره دختر محمد بن مسلمه نازل شد که او همسر رافع بن خدیج

---

۱. کنز الدقائق، ج ۲، ص ۶۴۰
۲. تفسیر برهان، ج ۲، ص ۳۳۴

بود و داشت پا به سن می‌گذاشت، و رافع بن خدیج زن جوانی سر او گرفت و اتفاقا در نظر او از دختر محمد بن مسلمه زیباتر هم بود، لا جرم دختر محمد بن مسلمه به همسرش رافع گفت: من هیچ شکی ندارم که تو از من دلسرد و روی‌گردان شده‌ای و همسر جوانت را بر من ترجیح می‌دهی، آیا جز این است؟

رافع گفت: همین طور است و علتش این است که او جوان‌تر و در نظر من زیباتر از تو است، حال اگر مایل باشی قرار می‌گذاریم که من دو روز و یا سه روز سهم او باشم و یک روز سهم تو.

دختر محمد بن مسلمه حاضر به این تقسیم نشد. رافع به ناچار او را طلاق داد و بعدها یک بار دیگر او را طلاق گفت، برای نوبت سوم که می‌خواست او را به خانه برگرداند دختر قبول نکرد و گفت: به شرطی بار دیگر همسرت می‌شوم که سهم مرا به کسی ندهی و خداوند می‌فرماید: ﴿وَ أُحْضِرَتِ الْأَنْفُسُ الشُّحَّ﴾ دختر محمد راضی نشد که قسمت خودش را در اختیار او بگذارد و بر او بخل ورزید تا آنجا که رافع او را راضی کرد و طبق دلخواه او مصالحه کرد و خدای تعالی در این خصوص فرمود: ﴿فَلاٰ جُنٰاحَ عَلَيْهِمٰا أَنْ يُصْلِحٰا بَيْنَهُمٰا صُلْحاً وَ الصُّلْحُ خَيْرٌ﴾ بعد از آنکه آن زن راضی شد و در خانه شوهر قرار گرفت، رافع نتوانست بین او و همسر جدید و جوانش به عدالت رفتار کند، اینجا بود که آیه نازل شد: ﴿وَ لَنْ تَسْتَطِيعُوا أَنْ تَعْدِلُوا بَيْنَ النِّسٰاءِ وَ لَوْ حَرَصْتُمْ، فَلاٰ تَمِيلُوا كُلَّ الْمَيْلِ فَتَذَرُوهٰا كَالْمُعَلَّقَةِ﴾

عدالت بطور حقیقی واجب نیست، چون مقدور شما نیست، هر قدر هم که در رعایت آن حرص بورزید بلکه این مقدار واجب است که حقوق همسری هر دو را اداء کنید و چنان نباشد که یکی را بلا تکلیف و پا در هوا بگذارید که نه

بیوه باشد و نه شوهردار و این سنت در همه مواردی که مشابه مورد آیه باشد جاری است، اگر زن خواست به همسری خود ادامه دهد و بر آنچه شوهرش با او مصالحه کرد رضایت داد، نه اشکالی متوجه شوهرش می‌شود و نه متوجه او، و اگر نخواست به آن کیفیت به همسری خود ادامه دهد شوهرش طلاقش می‌دهد و یا بین او و همسر دیگرش مساوات برقرار می‌کند، غیر از انتخاب یکی از این دو راه، راه دیگری ندارد.

﴿وَ أُحْضِرَتِ الْأَنْفُسُ الشُّحَّ﴾

در روایت آمده که معصوم علیه‌السلام فرمود: هر کسی دارای بخل هست، چیزی که هست بعضی بخل را اختیار می‌کند و بعضی اختیار نمی‌کنند.

﴿وَ لَنْ تَسْتَطِيعُوا أَنْ تَعْدِلُوا بَيْنَ النِّسَاءِ﴾

روایت شده که مردی زندیق از ابوجعفر احول سؤال کرد و گفت: معنای این آیهٔ را که خداوند می‌فرماید: ﴿فَانْكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثْنَىٰ وَ ثُلَاثَ وَ رُبَاعَ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً﴾ و نیز در آخر همین سوره می‌فرماید ﴿ وَ لَنْ تَسْتَطِيعُوا أَنْ تَعْدِلُوا بَيْنَ النِّسَاءِ وَ لَوْ حَرَصْتُمْ فَلَا تَمِيلُوا كُلَّ الْمَيْلِ﴾ را برایم بگو و فرق بین این دو آیه را برای من روشن نما.

ابوجعفر احول گفت: من جواب آن را نمی‌دانم پس به مدینه خدمت امام صادق علیه‌السلام رفت و از آن دو آیه سؤال نمود.

حضرت علیه‌السلام فرمود: اما آیهٔ ﴿ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً﴾ همانا مراد از آن نفقه است و آیهٔ ﴿ وَ لَنْ تَسْتَطِيعُوا أَنْ تَعْدِلُوا بَيْنَ النِّسَاءِ﴾ که مراد از این مودت و مهربانی می‌باشد، زیرا کسی قادر نیست که بین دو زن خویش مودت و مهربانی را به عدالت برقرار نماید. پس ابوجعفر احول به سوی آن زندیق برگشت و جواب سؤال او را داد و گفت: این جواب را با بار شترش از

حجاز آورده است.[1]

يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَداءَ لِلّهِ وَ لَوْ عَلىٰ أَنْفُسِكُمْ أَوِ الْوالِدَيْنِ وَ الْأَقْرَبِينَ إِنْ يَكُنْ غَنِيًّا أَوْ فَقِيراً فَاللّهُ أَوْلىٰ بِهِما فَلا تَتَّبِعُوا الْهَوىٰ أَنْ تَعْدِلُوا وَ إِنْ تَلْوُوا أَوْ تُعْرِضُوا فَإِنَّ اللّهَ كانَ بِما تَعْمَلُونَ خَبِيراً (۱۳۵)

۱۳۵ ـ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از عدالت گذاران باشید، برای خدا شهادت دهید هر چند بر ضرر خود یا پدر و مادر و خویشان شما باشد، اگر فقیر یا غنی باشند، خداوند به (رعایت حقوق) آنها اولی است، پس از هوای نفس پیروی نکنید که از حق منحرف می‌شوید، و اگر حق را تحریف کنید یا از گفتن آن اعراض نمائید بدرستی که خداوند به هر چه که می‌کنید آگاه است.

﴿يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَداءَ لِلّهِ وَ لَوْ عَلىٰ أَنْفُسِكُمْ أَوِ الْوالِدَيْنِ وَ الْأَقْرَبِينَ إِنْ يَكُنْ غَنِيًّا أَوْ فَقِيراً فَاللّهُ أَوْلىٰ بِهِما إلى قوله فَإِنَّ اللّهَ كانَ بِما تَعْمَلُونَ خَبِيراً﴾

همانا خداوند به مردم امر می‌فرماید که در میان خویش به عدالت رفتار نمایند اگر چه آن عدالت بر ضرر خودشان یا پدر و مادرشان و یا خویشانشان باشد.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: مومن بر مومن هفت حق دارد واجب‌ترین آنها آن است که حق را بگوید و اگر چه گفتن آن حق به زیان خود یا پدر و مادر باشد و از گفتن حق به باطل تمایل پیدا نکند.[2] سپس فرمود: ﴿فَلا تَتَّبِعُوا

۱. بحارالانوار، ج ۱۰، ص ۲۰۲ و ج ۱۰۱، ص ۵۰؛ تفسیر برهان، ج ۲، ص ۳۳۷
۲. مستدرک الوسائل، ج ۹، ص ۴۴؛ بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۲۲۳

الْهَوىٰ أَنْ تَعْدِلُوا وَ إِنْ تَلْوُوا أَوْ تُعْرِضُوا﴾
﴿أَنْ تَعْدِلُوا﴾ یعنی از حق منحرف می‌شوید.[۱] ﴿فَإِنَّ اللَّهَ كانَ بِما تَعْمَلُونَ خَبِيراً﴾

يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا آمِنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ الْكِتابِ الَّذِي نَزَّلَ عَلىٰ رَسُولِهِ وَ الْكِتابِ الَّذِي أَنْزَلَ مِنْ قَبْلُ وَ مَنْ يَكْفُرْ بِاللَّهِ وَ مَلائِكَتِهِ وَ كُتُبِهِ وَ رُسُلِهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلالاً بَعِيداً (۱۳۶)

۱۳۶ ـ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، به خداوند و رسولش و کتابی که بر رسول خود نازل کرده و کتابی که پیش از آن فرستاده است ایمان (واقعی) بیاورید و هر کس به خدا و فرشتگان و کتابهای (آسمانی) و رسولان او و روز قیامت کافر شود به تحقیق در گمراهی دور و درازی افتاده است.

﴿يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا آمِنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ﴾ یعنی ای کسانی که ایمان آورده‌اید به راستی اقرار کنید.

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ ازْدادُوا كُفْراً لَمْ يَكُنِ اللَّهُ لِيَغْفِرَ لَهُمْ وَ لا لِيَهْدِيَهُمْ سَبِيلاً (۱۳۷)

۱۳۷ ـ کسانی که ایمان آورده‌اند سپس کافر شدند، باز ایمان آورده و بار دیگر کافر شدند، سپس بر کفر خود افزودند، خداوند آنها را نمی‌بخشد و آنها را به راه (راست) هدایت نخواهد فرمود.

﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ ازْدادُوا كُفْراً﴾
این آیه دربارهٔ کسانی نازل شده که زبانی به رسول خدا صلی الله علیه و آله ایمان آورده

---

۱. تفسیربرهان، ج ۲، ص ۳۳۷

و اقرار به آن کردند ولی آن حضرت را تصدیق ننمودند سپس کفر ورزیدند هنگامی که در میان خودشان عهدی نوشته و هم پیمان شدند که امور را هرگز به اهل بیت پیامبر واگذار نکنند پس هنگامی که آیهٔ ولایت نازل شد و رسول خدا صلی الله علیه و آله از آنها برای امیرالمومنین علیه السلام عهد و میثاق گرفت باز زبانی اقرار به آن کردند ولی قلباً تصدیق ننمودند، هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله از دنیا رفتند کفر ورزیده و بر کفر خودشان نیز افزودند.

﴿لَمْ يَكُنِ اللّٰهُ لِيَغْفِرَ لَهُمْ وَ لاٰ لِيَهْدِيَهُمْ سَبِيلاً﴾ یعنی آنها راهی جز مسیر جهنم در پیش روی خودشان ندارند.[1]

الَّذِينَ يَتَّخِذُونَ الْكاٰفِرِينَ أَوْلِيٰاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ أَ يَبْتَغُونَ عِنْدَهُمُ الْعِزَّةَ فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلّٰهِ جَمِيعاً (۱۳۹)

۱۳۹ ـ آنهایی که کافران را بجای مومنان دوست خود می‌گیرند، آیا آنها در نزد کافران عزّت می‌طلبند؟ بدرستی که همهٔ عزّت نزد خداست.

﴿الَّذِينَ يَتَّخِذُونَ الْكاٰفِرِينَ أَوْلِيٰاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ أَ يَبْتَغُونَ عِنْدَهُمُ الْعِزَّةَ فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلّٰهِ جَمِيعاً﴾

مراد از ﴿العزه﴾ قدرت و توانائی است.

این آیه دربارهٔ بنی‌امیه نازل شد هنگامی که با پیامبرشان مخالفت کردند با این قصد که نگذارند امور به دست بنی‌هاشم برسد.[2]

وَ قَدْ نَزَّلَ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتاٰبِ أَنْ إِذاٰ سَمِعْتُمْ آيٰاتِ اللّٰهِ يُكْفَرُ بِهاٰ وَ يُسْتَهْزَأُ بِهاٰ

۱. کنز الدقائق، ج ۲، ص ۶۵۳ ؛ تفسیر صافی، ج ۲، ص ۳۳۶
۲. تفسیر برهان، ج ۲، ص ۳۴۲

فَلاٰ تَقْعُدُوا مَعَهُمْ حَتّٰى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ إِنَّكُمْ إِذاً مِثْلُهُمْ إِنَّ اللّٰهَ جٰامِعُ الْمُنٰافِقِينَ وَ الْكٰافِرِينَ فِي جَهَنَّمَ جَمِيعاً (١٤٠)

١٤٠ ـ و به تحقيق خداوند در كتاب (قرآن) اين حكم را بر شما نازل كرده است، هنگامى كه آيات خدا را شنيديد افرادى بدان آيات كافر مى‌شوند و استهزا مى‌كنند، پس با آنها همنشينى نكنيد تا سخنان ديگرى را بر زبان جارى نكنند، وگرنه شما هم مانند آنان مى‌شويد. و بدرستى كه خداوند منافقان و كافران را با هم در جهنم جمع مى‌كند.

﴿وَ قَدْ نَزَّلَ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتٰابِ أَنْ إِذٰا سَمِعْتُمْ آيٰاتِ اللّٰهِ يُكْفَرُ بِهٰا وَ يُسْتَهْزَأُ بِهٰا فَلاٰ تَقْعُدُوا مَعَهُمْ حَتّٰى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ إِنَّكُمْ إِذاً مِثْلُهُمْ﴾

مراد از ﴿آيات الله﴾ ائمه عليهم‌السلام مى‌باشند.[1]

الَّذِينَ يَتَرَبَّصُونَ بِكُمْ فَإِنْ كٰانَ لَكُمْ فَتْحٌ مِنَ اللّٰهِ قٰالُوا أَ لَمْ نَكُنْ مَعَكُمْ وَ إِنْ كٰانَ لِلْكٰافِرِينَ نَصِيبٌ قٰالُوا أَ لَمْ نَسْتَحْوِذْ عَلَيْكُمْ وَ نَمْنَعْكُمْ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فَاللّٰهُ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ يَوْمَ الْقِيٰامَةِ وَ لَنْ يَجْعَلَ اللّٰهُ لِلْكٰافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلاً (١٤١)

١٤١ ـ (منافقان) آنهايى هستند كه منتظر شما هستند و مراقب حال شما مى‌باشند، پس اگر فتح و پيروزى از جانب خداوند براى شما پيش بيايد مى‌گويند: آيا ما با شما نبوديم؟! و اگر كافران به پيروزى برسند (به آنها) مى‌گويند: آيا ما شما را به اسرار مسلمانان آگاه نكرديم و شما را از شكست مؤمنان نگهدارى ننموديم؟! پس بدرستى كه خداوند در روز قيامت ميان

---

١. تفسير برهان، ج ٢، ص ٣٤٢

شما حکم می‌کند، و خداوند هرگز کافران را به اهل ایمان مسلّط نمی‌کند.

﴿الَّذِينَ يَتَرَبَّصُونَ بِكُمْ فَإِنْ كَانَ لَكُمْ فَتْحٌ مِنَ اللَّهِ قَالُوا أَلَمْ نَكُنْ مَعَكُمْ وَ إِنْ كَانَ لِلْكَافِرِينَ نَصِيبٌ قَالُوا أَلَمْ نَسْتَحْوِذْ عَلَيْكُمْ وَ نَمْنَعْكُمْ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ﴾

این آیه دربارهٔ عبدالله بن ابی و یارانش نازل شد که در جنگ احد شرکت نکردند چون رسول خدا ﷺ بر کفار پیروز شد به پیامبر گفتند: ما با شماها بودیم و هنگامی که کفار پیروز شدند گفتند: ما شماها را بر اسرار مسلمین آگاه کردیم؟

خداوند فرمود: **﴿فَاللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلاً﴾** پس بدرستی که خداوند در روز قیامت میان شما حکم می‌کند، و خداوند هرگز کافران را به اهل ایمان مسلّط نمی‌کند.

إِنَّ الْمُنَافِقِينَ يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَ هُوَ خَادِعُهُمْ وَ إِذَا قَامُوا إِلَى الصَّلَاةِ قَامُوا كُسَالَىٰ يُرَاءُونَ النَّاسَ وَ لَا يَذْكُرُونَ اللَّهَ إِلَّا قَلِيلاً (۱۴۲)

مُذَبْذَبِينَ بَيْنَ ذَٰلِكَ لَا إِلَىٰ هَٰؤُلَاءِ وَ لَا إِلَىٰ هَٰؤُلَاءِ وَ مَنْ يُضْلِلِ اللَّهُ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ سَبِيلاً (۱۴۳)

۱۴۲ ـ بدرستی که منافقان می‌خواهند با خدا مکر و حیله کنند و در حالی که خداوند نیز با آنان مکر می‌کند، و چون به نماز می‌ایستند با حال کسالت می‌ایستند و در برابر مردم ریا می‌کنند و خدا را جز اندکی یاد نمی‌کنند.

۱۴۳ ـ دو دل و مردّد هستند، نه به سوی مؤمنان یک‌دل می‌روند و نه به جانب کافران. و هر که را خدا گمراه کند پس هرگز برای او راه هدایتی نخواهی یافت.

﴿إِنَّ الْمُنَافِقِينَ يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَ هُوَ خَادِعُهُمْ﴾ خدعه از سوی خداوند همان عذاب است.

﴿إِذَا قَامُوا﴾ با رسول خدا صلی الله علیه و آله

﴿إِلَى الصَّلَاةِ قَامُوا كُسَالَىٰ يُرَاؤُونَ النَّاسَ﴾ که آنها جز مومنین هستند.

﴿وَ لَا يَذْكُرُونَ اللَّهَ إِلَّا قَلِيلاً مُذَبْذَبِينَ بَيْنَ ذَٰلِكَ لَا إِلَىٰ هَٰؤُلَاءِ وَ لَا إِلَىٰ هَٰؤُلَاءِ﴾ یعنی نه از مومنین هستند و نه از یهودیان که اظهار ایمان می‌کنند.

إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرْكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ وَلَنْ تَجِدَ لَهُمْ نَصِيراً (۱۴۵)

۱۴۵ ـ بدرستی که منافقین درپائین‌ترین درکات جهنم هستند و هرگز برای آنها یاوری نخواهی یافت.

﴿إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرْكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ﴾

می‌فرماید: این آیه دربارهٔ عبدالله بن ابی نازل شده است و شامل تمام منافقین و مشرکین نیز می‌شود.[1]

لَا يُحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَنْ ظُلِمَ وَكَانَ اللَّهُ سَمِيعاً عَلِيماً (۱۴۸)

۱۴۸ ـ خداوند دوست ندارد کسی با گفتار خویش بدیهای (دیگران) را اظهار کند مگر کسی که مورد ظلم و ستم واقع شده باشد که خداوند شنوا و داناست.

﴿لَا يُحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَنْ ظُلِمَ﴾ خوب نیست که شخص ستم و بدی خودش را آشکار کند و علنی نماید و نباید به کسی ستم

۱. بحارالانوار، ج ۲۲، ص ۶۴

کند مگر به او ستم کرده باشد.

در حدیثی دیگر در تفسیر این آیه آمده که اگر کسی نزد تو آمد و در باره تو مدح و ثنائی گفت و اعمال خیر و صالحی برایت برشمرد که در تو نیست، از او قبول مکن و او را تکذیب کن که به تو ظلم کرده است.[1]

أُولٰئِکَ هُمُ الْکٰافِرُونَ حَقًّا وَ أَعْتَدْنٰا لِلْکٰافِرِینَ عَذٰاباً مُهِیناً (۱۵۱)
وَالَّذِینَ آمَنُوا بِاللّٰهِ وَ رُسُلِهِ وَ لَمْ یُفَرِّقُوا بَیْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ أُولٰئِکَ سَوْفَ یُؤْتِیهِمْ أُجُورَهُمْ وَکٰانَ اللّٰهُ غَفُوراً رَحِیماً (۱۵۲)

۱۵۱ ـ آنها به حق کافر هستند و ما برای کافران عذابی خوار کننده آماده کرده‌ایم.

۱۵۲ ـ و آنهایی که به خدا و رسولانش ایمان آورده‌اند و میان آنها فرقی نمی‌گذارند، آنها کسانی هستند که به زودی پاداششان داده خواهد شد و خداوند بخشنده و مهربان است.

﴿إِنَّ الَّذِینَ یَکْفُرُونَ بِاللّٰهِ وَ رُسُلِهِ وَ یُرِیدُونَ أَنْ یُفَرِّقُوا بَیْنَ اللّٰهِ وَ رُسُلِهِ وَ یَقُولُونَ نُؤْمِنُ بِبَعْضٍ وَ نَکْفُرُ بِبَعْضٍ﴾ آنها کسانی هستند که به رسالت رسول خدا صلی الله علیه و آله اقرار کردند ولی ولایت امیرالمومنین علیه السلام را منکر شدند ﴿وَ یُرِیدُونَ أَنْ یَتَّخِذُوا بَیْنَ ذٰلِکَ سَبِیلاً أُولٰئِکَ هُمُ الْکٰافِرُونَ حَقًّا﴾

فَبِمٰا نَقْضِهِمْ مِیثٰاقَهُمْ وَ کُفْرِهِمْ بِآیٰاتِ اللّٰهِ وَ قَتْلِهِمُ الْأَنْبِیٰاءَ بِغَیْرِ حَقٍّ وَ قَوْلِهِمْ قُلُوبُنٰا غُلْفٌ بَلْ طَبَعَ اللّٰهُ عَلَیْهٰا بِکُفْرِهِمْ فَلاٰ یُؤْمِنُونَ إِلاّٰ قَلِیلاً (۱۵۵)

۱. تفسیر صافی، ج ۲، ص ۳۴۳؛ بحارالانوار، ج ۷۰، ص ۲۹۴؛ نورالثقلین، ج ۱، ص ۵۶۸

وَ بِكُفْرِهِمْ وَ قَوْلِهِمْ عَلىٰ مَرْيَمَ بُهْتاناً عَظِيماً (١٥٦)

۱۵۵ ـ پس چون آنها پیمان شکنی کردند و آیات خدا را انکار نمودند و پیامبران را به ناحق کشتند و (از روی تمسخر) گفتند: بر روی دلهای ما پرده کشیده شده است، بلکه به خاطر کفرشان خداوند بر دل‌های آنها مهر زده است، پس جز عدّهٔ کمی ایمان نمی‌آورند.

۱۵۶ ـ و به خاطر کفرشان بهتان بزرگی بر مریم زدند.

﴿فَبِمٰا نَقْضِهِمْ مِيثٰاقَهُمْ﴾ یعنی آنها میثاقشان را شکشستند.

﴿وَ كُفْرِهِمْ بِآيٰاتِ اللّٰهِ وَ قَتْلِهِمُ الْأَنْبِيٰاءَ بِغَيْرِ حَقٍّ﴾ آنها پیامبران را نکشتند بلکه اجداد آنها و اجدادِ اجدادشان پیامبران را کشته بودند ولی چون آنها به اعمال اجدادشان راضی بودند پس خداوند آنها را متهم به کشتن پیامبران نمود، پس همچنین است اگر کسی راضی به عملی باشد به آن عمل متهم می‌شود اگر چه آن را انجام نداه باشد، و دلیل بر آن آیهٔ ۹۱ سورهٔ بقره است که می‌فرماید: ﴿فَلِمَ تَقْتُلُونَ أَنْبِيٰاءَ اللّٰهِ مِنْ قَبْلُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾[1] که آنها پیامبران را نکشته بودند و لکن به عمل پدرانشان که انبیا را کشته بودند راضی بودند و خداوند آنها را متهم به اعمال پدرانشان نمود.[2]

﴿وَ بِكُفْرِهِمْ وَ قَوْلِهِمْ عَلىٰ مَرْيَمَ بُهْتٰاناً عَظِيماً﴾ یعنی یهودیان گفتند که حضرت مریم علیها السلام مرتکب زنا شده است.[3]

وَ قَوْلِهِمْ إِنّٰا قَتَلْنَا الْمَسِيحَ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ رَسُولَ اللّٰهِ وَ مٰا قَتَلُوهُ وَ مٰا صَلَبُوهُ وَ لٰكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ وَ إِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مٰا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِلاّٰ

---

۱. سورهٔ بقره، آیهٔ ۹۱

۲. نورالثقلین، ج ۱، ص ۵۶۸؛ تفسیر برهان، ج ۲، ص ۳۴۹

۳. تفسیر برهان، ج ۲، ص ۳۵۰

اتِّباعَ الظَّنِّ وَ ما قَتَلُوهُ يَقيناً (۱۵۷)

۱۵۷ـ و گفتارشان این بود که گفتند: ما رسول خدا مسیح عیسی بن مریم را کشتیم، در حالی که نه او را کشتند و نه به دار آویختند ولکن امر بر آنها مشتبه شد و آنهایی که در کشته شدن او اختلاف دارند از آن در شک هستند و علمی بدان ندارند و فقط از ظن و گمان پیروی می‌کنند و به یقین او را نکشته‌اند.

﴿قَوْلِهِمْ إِنّا قَتَلْنَا... عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ رَسُولَ اللّٰهِ﴾ هنگامی که خدا حضرت عیسی علیه‌السلام را به آسمان‌ها برد یهودیان گفتند ما عیسی فرستادهٔ خدا را کشتیم. **﴿وَ ما قَتَلُوهُ وَ ما صَلَبُوهُ وَ لٰكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ﴾**

وَ إِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتابِ إِلاّ لَيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ وَ يَوْمَ الْقِيامَةِ يَكُونُ عَلَيْهِمْ شَهيداً (۱۵۹)

۱۵۹ـ و هیچ اهل کتابی نیست مگر آنکه قبل از مرگش به او (عیسی) ایمان می‌آورد و در روز قیامت بر آنها گواه خواهد بود.

اهل کتاب قبل از مردن به عیسی علیه‌السلام ایمان می‌آورند

﴿وَ إِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتابِ إِلاّ لَيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ وَ يَوْمَ الْقِيامَةِ يَكُونُ عَلَيْهِمْ شَهيداً﴾

روایت شده است زمانی که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله برگردد همهٔ مردم به آن حضرت ایمان می‌آورند.[1]

ابوحمزه از «شهر بن حوشب» روایت کرده که گفت: حجاج به من گفت: ای «شهر» یک آیه از قرآن مرا گیج کرده است، نمی‌فهمم معنایش چیست؟

۱. بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۵۰

پرسیدم: ای امیر آن کدام آیه است؟

گفت: آیه: ﴿وَ إِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتابِ إِلاّ لَيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ﴾ است با اینکه به خدا سوگند دستور دادم گردن یک یهودی و یا مسیحی را بزنند و خودم تا آخرین رمقش ایستادم و به دقت نگاه کردم تا ببینم لب‌هایش را تکان می‌دهد و به حقانیت عیسای مسیح شهادت می‌دهد یا نه، چیزی ندیدم بلکه لب‌هایش هم چنان بسته بود تا بدنش سرد شد با این حال چطور آیه قرآن خبر می‌دهد که هر یهودی در دم مرگش به عیسی ایمان می‌آورد.

به او گفتم: خدا امیر را اصلاح کند معنای آیه شریفه آن طور که تو فهمیدی نیست.

پرسید: پس به چه معنا است؟

گفتم: عیسی قبل از بپا شدن قیامت از آنجا که هست رجعت می‌کند و هیچ اهل ملتی باقی نمی‌ماند نه یهودی و نه غیر یهودی مگر آنکه قبل از مرگ وی به وی ایمان می‌آورند و او دنبال مهدی علیه السلام به نماز می‌ایستد.

حجاج چون این را شنید با تعجب گفت: وای بر تو این سخن را از که آموختی و از چه کسی نقل می‌کنی؟

گفتم: محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب آن را برایم نقل کرد.

در پاسخم گفت: بخدا سوگند که علت را از سر چشمه‌ای زلال گرفته‌ای.[1]

فَبِظُلْمٍ مِنَ الَّذِينَ هادُوا حَرَّمْنا عَلَيْهِمْ طَيِّباتٍ أُحِلَّتْ لَهُمْ وَ بِصَدِّهِمْ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ كَثِيراً (١٦٠)

۱۶۰ـ پس به خاطر ستمی که از یهود صادر شد و نیز به خاطر اینکه بسیاری

۱. بحارالانوار، ج ۱۴، ص ۳۴۹ و ج ۵۳، ۵۱؛ تفسیر برهان، ج ۲، ص ۳۵۰

از مردم را از راه خدا منع کردند، طعام‌های پاکیزه‌ای را که بر آنها حلال بود حرام کردیم.

طعامی که بر بنی اسرائیل حرام شد

عبدالله بن ابویعقوب گوید از حضرت صادق علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: اگر کسی در زمین گندم بکارد و اقدام به پاک کردن زمین ننموده و سرکشی به زراعت ننماید و محصولش خوب نشود و بین گندم و جو تلخه مشاهده کند باید خود را ملامت نماید که سستی و غفلت کرده زیرا خداوند می‌فرماید: ﴿فَبِظُلْمٍ مِنَ الَّذِينَ هٰادُوا حَرَّمْنٰا عَلَيْهِمْ طَيِّبٰاتٍ أُحِلَّتْ لَهُمْ وَ بِصَدِّهِمْ عَنْ سَبِيلِ اللّٰهِ كَثِيراً﴾

خداوند اینچنین نازل فرموده است و روش خداوند اینطور نیست که چیزی را در قرآن حلال کرده باشد و بعد آن را حرام نماید و نیز همچنین نیست که خداوند در قرآن چیزی را حرام کرده باشد و بعد آن را حلال نماید.

عرض کردم: آیا این آیه هم این چنین است که می‌فرماید: ﴿وَ مِنَ الْبَقَرِ وَ الْغَنَمِ حَرَّمْنٰا عَلَيْهِمْ شُحُومَهُمٰا﴾

فرمود: بله.

عرض کردم: خداوند که می‌فرماید: ﴿إِلاّٰ مٰا حَرَّمَ إِسْرٰائِيلُ عَلىٰ نَفْسِهِ﴾، بنی اسرائیل هر وقت گوشت شتر می‌خوردند درد خاصره آنها را فرا می‌گرفت پس گوشت شتر را بر خودشان حرام کردند و عمل آنها قبل از نازل شدن تورات بود و هنگامی که تورات نازل شد نه آن را حرام نمود و نه به خوردنش سفارش کرد.[1]

۱. بحارالانوار، ج ۹، ص ۱۹۵ و ج ۱۳، ص ۳۲۵ و ج ۶۲، ص ۱۷۹؛ تفسیر برهان، ج ۲، ص ۳۵۲

لٰكِنِ الرّٰاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ مِنْهُمْ وَ الْمُؤْمِنُونَ يُؤْمِنُونَ بِمٰا أُنْزِلَ إِلَيْكَ وَ مٰا أُنْزِلَ مِنْ قَبْلِكَ وَ الْمُقِيمِينَ الصَّلاٰةَ وَ الْمُؤْتُونَ الزَّكٰاةَ وَ الْمُؤْمِنُونَ بِاللّٰهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ أُولٰئِكَ سَنُؤْتِيهِمْ أَجْراً عَظِيماً (١٦٢)

۱۶۲ ـ لکن راسخان علم از آنها و آنچه که بر تو و بر پیامبران قبل از تو نازل شده ایمان می‌آورند، نماز به پا می‌دارند و زکات می‌پردازند و به خدا و روز قیامت ایمان می‌آورند، آنها کسانی هستند که بزودی اجر بزرگی به آنها خواهیم داد.

﴿لٰكِنِ الرّٰاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ ـ تا ـ وَ كٰانَ اللّٰهُ عَزِيزاً حَكِيماً﴾ این آیه از محکمات است.

لٰكِنِ اللّٰهُ يَشْهَدُ بِمٰا أَنْزَلَ إِلَيْكَ أَنْزَلَهُ بِعِلْمِهِ وَ الْمَلاٰئِكَةُ يَشْهَدُونَ وَ كَفىٰ بِاللّٰهِ شَهِيداً (١٦٦)

۱۶۶ ـ لکن خداوند به آنچه بر تو نازل کرده گواهی می‌دهد، که آن را از روی علمش نازل کرده است و فرشتگان نیز گواهی می‌دهند، و هر چند که گواهی خدا کافی است.

﴿لٰكِنِ اللّٰهُ يَشْهَدُ بِمٰا أَنْزَلَ إِلَيْكَ أَنْزَلَهُ بِعِلْمِهِ﴾

ابوبصیر از امام صادق روایت می‌کند که فرمود: آیه اینطور «لکن الله یشهد بما أنزل إلیک في علي أنزله بعلمه و الملائکة یشهدون و کفی بالله شهیدا» نازل شده است.

امام صادق علیه‌السلام آیه ﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ ظَلَمُوا﴾ را به این صورت خوانده‌اند: «ان الذین کفروا و ظلموا آل محمد حقهم لم یکن الله لیغفر

لهم و لا لیهدیهم طریقا إلا طریق جهنم خالدین فیها أبدا و کان ذلک علی الله یسیرا»[1]

يا أَهْلَ الْكِتابِ لا تَغْلُوا في دِينِكُمْ وَ لا تَقُولُوا عَلَى اللّٰهِ إِلاَّ الْحَقَّ إِنَّمَا الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ رَسُولُ اللّٰهِ وَكَلِمَتُهُ أَلْقاها إِلىٰ مَرْيَمَ وَ رُوحٌ مِنْهُ فَآمِنُوا بِاللّٰهِ وَ رُسُلِهِ وَ لا تَقُولُوا ثَلاثَةٌ انْتَهُوا خَيْراً لَكُمْ إِنَّمَا اللّٰهُ إِلٰهٌ واحِدٌ سُبْحانَهُ أَنْ يَكُونَ لَهُ وَلَدٌ لَهُ ما فِي السَّماواتِ وَ ما فِي الْأَرْضِ وَكَفىٰ بِاللّٰهِ وَكِيلاً (۱۷۱)

۱۷۱ ـ *ای اهل کتاب، در دین خود غلو نکنید، و دربارهٔ خدا به غیر از حق نگوئید، همانا مسیح عیسی بن مریم رسول او و کلمهٔ الهی است که به مریم القا کرد و روحی از جانب خدا بود، پس به خدا و رسولش ایمان بیاورید و به تثلیث (خدای سه گانه) قائل نشوید، از این سخنان خودداری کنید که برای شما بهتر است، همانا خداوند یگانه است، پاک و منزه است که برای او فرزندی باشد، هر چه در آسمان‌ها و زمین است همه از برای اوست و نگهبانی خداوند کافی است.*

مراد از ﴿لا تَقُولُوا ثَلاثَةٌ﴾ این است که گفتند: الله و عیسی و مریم، پس خداوند فرمود: ﴿انْتَهُوا خَيْراً لَكُمْ إِنَّمَا اللّٰهُ إِلٰهٌ واحِدٌ سُبْحانَهُ أَنْ يَكُونَ لَهُ وَلَدٌ لَهُ ما فِي السَّماواتِ وَ ما فِي الْأَرْضِ وَكَفىٰ بِاللّٰهِ وَكِيلاً﴾

لَنْ يَسْتَنْكِفَ الْمَسِيحُ أَنْ يَكُونَ عَبْداً لِلّٰهِ وَ لاَ الْمَلائِكَةُ الْمُقَرَّبُونَ وَ مَنْ يَسْتَنْكِفْ عَنْ عِبادَتِهِ وَ يَسْتَكْبِرْ فَسَيَحْشُرُهُمْ إِلَيْهِ جَمِيعاً (۱۷۲)

۱۷۲ ـ *هرگز مسیح انکار نمی‌کرد که بندهٔ خدا است، و فرشتگان مقرب نیز*

۱. بحارالانوار، ج ۳۶، ص ۹۳؛ تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۸۵؛ تفسیربرهان، ج ۲، ص ۳۵۶

(انکار نمی‌کنند)، و هر کس از بندگی خدا سرباز زند و تکبّر بورزد، بزودی آنها را در نزد خود محشور می‌کند.

﴿لَنْ يَسْتَنْكِفَ الْمَسِيحُ أَنْ يَكُونَ عَبْداً لِلّٰهِ﴾ یعنی مسیح هیچ کراهتی نداشت که بندهٔ خدا باشد ﴿وَ لاَ الْمَلاٰئِكَةُ الْمُقَرَّبُونَ وَ مَنْ يَسْتَنْكِفْ عَنْ عِبٰادَتِهِ وَ يَسْتَكْبِرْ فَسَيَحْشُرُهُمْ إِلَيْهِ جَمِيعاً﴾

يٰا أَيُّهَا النّٰاسُ قَدْ جٰاءَكُمْ بُرْهٰانٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَ أَنْزَلْنٰا إِلَيْكُمْ نُوراً مُبِيناً (۱۷۴) فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا بِاللّٰهِ وَ اعْتَصَمُوا بِهِ فَسَيُدْخِلُهُمْ فِي رَحْمَةٍ مِنْهُ وَ فَضْلٍ وَ يَهْدِيهِمْ إِلَيْهِ صِرٰاطاً مُسْتَقِيماً (۱۷۵)

۱۷۴ـ ای مردم به تحقیق دلیلی روشن از جانب پروردگارتان برای شما آمد و ما برای شما نوری آشکار نازل کردیم.

۱۷۵ـ پس آنهایی که به خدا ایمان آوردند و به او چنگ زدند بزودی آنها را در رحمت و فضل خود وارد می‌کند و در راه راست به سوی خودش هدایت می‌کند.

﴿يٰا أَيُّهَا النّٰاسُ قَدْ جٰاءَكُمْ بُرْهٰانٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَ أَنْزَلْنٰا إِلَيْكُمْ نُوراً مُبِيناً﴾ پس نور امامت امیرالمومنین علی عليه‌السلام است، سپس فرمود: ﴿فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا بِاللّٰهِ وَ اعْتَصَمُوا بِهِ فَسَيُدْخِلُهُمْ فِي رَحْمَةٍ مِنْهُ وَ فَضْلٍ﴾ آنها کسانی هستند که به ولایت امیرالمومنین و ائمه عليهم‌السلام تمسک زدند.

يَسْتَفْتُونَكَ قُلِ اللّٰهُ يُفْتِيكُمْ فِي الْكَلاٰلَةِ إِنِ امْرُؤٌ هَلَكَ لَيْسَ لَهُ وَلَدٌ وَ لَهُ أُخْتٌ فَلَهٰا نِصْفُ مٰا تَرَكَ وَ هُوَ يَرِثُهٰا إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهٰا وَلَدٌ فَإِنْ كٰانَتَا اثْنَتَيْنِ فَلَهُمَا الثُّلُثٰانِ مِمّٰا تَرَكَ وَ إِنْ كٰانُوا إِخْوَةً رِجٰالاً وَ نِسٰاءً فَلِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنْثَيَيْنِ يُبَيِّنُ

اللَّهُ لَكُمْ أَنْ تَضِلُّوا وَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (١٧٦)

۱۷۶ ـ (ای پیامبر) از تو دربارهٔ (ارث برادر و خواهر پدری یا پدری و مادری) می‌پرسند، بگو: خداوند حکم آنها را برای شما بیان می‌کند، اگر مردی از دنیا برود و فرزندی نداشته باشد ولی خواهری دارد که نصف ما ترکه از برای او (خواهر) است و او نیز از خواهر ارث می‌برد اگر برای خواهر فرزندی نباشد. و اگر میت دو خواهر داشت دو سوم ارث برای آنهاست. و اگر برای میت چندین برادر و خواهر باشد در این صورت برادران دو برابر خواهران ارث می‌برند. خداوند (احکام خود را) برای شما بیان می‌کند تا گمراه نشوید، و خدا به همه چیز دانا است.

ارث کلاله

﴿يَسْتَفْتُونَكَ، قُلِ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِي الْكَلَالَةِ إِنِ امْرُؤٌ هَلَكَ لَيْسَ لَهُ وَلَدٌ وَ لَهُ أُخْتٌ فَلَهَا نِصْفُ مَا تَرَكَ وَ هُوَ يَرِثُهَا إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهَا وَلَدٌ فَإِنْ كَانَتَا اثْنَتَيْنِ فَلَهُمَا الثُّلُثَانِ مِمَّا تَرَكَ وَ إِنْ كَانُوا إِخْوَةً رِجَالاً وَ نِسَاءً فَلِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنْثَيَيْنِ﴾

ابن ابی عمیر از ابن اذینة از بکیر از امام باقر علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: اگر مردی از دنیا برود، و تنها یک خواهر داشته باشد نصف اموال او را ارث می‌برد، به دلیل همین آیه، هم چنان که اگر یک دختر داشته باشد نصف اموال را ارث می‌برد، و نصف دیگر اموال را نیز از باب رحم به او می‌دهند، البته این در صورتی است که میت وارثی نزدیک‌تر از او نداشته باشد.

حال اگر بجای یک خواهر یک برادر داشته باشد او همه ارث را می‌برد، هم چنان که خدای تعالی فرمود: ﴿وَ هُوَ يَرِثُهَا إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهَا وَلَدٌ﴾ و اگر وارث او دو خواهر باشند دو ثلث را بدلیل این آیه می‌برند و یک ثلث باقی را از باب

رحم به ایشان می‌دهند و اگر وارث میت چند برادر و یا چند خواهر باشند برادران دو برابر خواهران ارث می‌برند و همه اینها در صورتی است که میت فرزند و پدر و مادر و یا همسر نداشته باشد.[۱]



۱. وسائل الشیعه، ج ۲۶، ص ۱۵۳ ؛ بحارالانوار، ج ۱۰۱، ص ۳۴۱ ؛ تفسیر صافی، ج ۲، ص ۳۶۳ ؛ تفسیر برهان، ج ۲، ص ۳۵۸


مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

تفسیر سورهٔ مائده



۵ - سورهٔ مائده در مدینه

نازل شده و دارای ۱۲۰ آیه

است

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ أُحِلَّتْ لَكُمْ بَهِيمَةُ الْأَنْعامِ إِلاَّ ما يُتْلىٰ عَلَيْكُمْ غَيْرَ مُحِلِّي الصَّيْدِ وَ أَنْتُمْ حُرُمٌ إِنَّ اللّٰهَ يَحْكُمُ ما يُرِيدُ (۱)

۱ - ای کسانی که ایمان آورده‌اید، به عهد و پیمان‌های خود وفا کنید، چهارپایان (و جنین آنها) برای شما حلال شده است، جز آنچه که برای شما خوانده می‌شود، و در حال احرام صید بر شما حلال نیست؛ همانا خداوند به هر چه که بخواهد حکم می‌کند.

عبد الله بن سنان روایت می‌کند که امام صادق عليه‌السلام فرمودند: ﴿أَوْفُوا بِالْعُقُودِ﴾ که مراد عهد و پیمان است.

ابن ابی‌عمیر از امام جواد عليه‌السلام روایت می‌کند که دربارهٔ آیهٔ ﴿يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ﴾ فرمودند: رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله در ده جا برای علی عليه‌السلام از مردم عقد و پیمان گرفت، سپس خداوند این آیه را نازل کرد: ای کسانی که ایمان آورده‌اید به عهد و پیمانی که در مورد امیرالمومنین عليه‌السلام با شما بسته‌ام وفا کنید.[۱]

﴿أُحِلَّتْ لَكُمْ بَهِيمَةُ الْأَنْعامِ﴾ وقتی جنین (حیوان حلال گوشتی) در شکم

---

۱. بحارالانوار، ج ۳۶، ص ۹۲؛ تفسیر برهان، ج ۲، ص ۳۶۴؛ تفسیر صافی، ج ۲، ص ۳۶۷

مادر پشم و مو در آورد ذبح مادرش کفایت از ذبح آن می‌کند.[1]

و این آیهٔ ﴿أُحِلَّتْ لَكُمْ بَهِيمَةُ الْأَنْعَامِ﴾ دلیل بر این است که غیر چهارپایان حرام هستند.

يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لا تُحِلُّوا شَعائِرَ اللهِ وَ لاَ الشَّهْرَ الْحَرامَ وَ لاَ الْهَدْيَ وَ لاَ الْقَلائِدَ وَ لاَ آمِّينَ الْبَيْتَ الْحَرامَ يَبْتَغُونَ فَضْلاً مِنْ رَبِّهِمْ وَ رِضْواناً وَ إِذا حَلَلْتُمْ فَاصْطادُوا وَ لا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَآنُ قَوْمٍ أَنْ صَدُّوكُمْ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرامِ أَنْ تَعْتَدُوا وَ تَعاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَ التَّقْوىٰ وَ لا تَعاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَ الْعُدْوانِ وَ اتَّقُوا اللهَ إِنَّ اللهَ شَدِيدُ الْعِقابِ (۲)

۲ ـ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، (حرمت) شعائر الهی (مناسک حج)، ماه حرام، قربانی (علامت‌دار و بدون علامت) و آنهایی که زائران خانهٔ خدا هستند و در طلب فضل و خشنودی خدا می‌باشند را نگه بدارید؛ هنگامی که از احرام بیرون آمدید صید کردن هیچ مانعی ندارد. و دشمنی با گروهی که شما را از آمدن به مسجدالحرام مانع شدند نباید شما را به تجاوز و ستم وادار کند، بر تقوا و نیکوکاری همکاری کنید و هرگز در گناه و تجاوزگری همکاری ننمائید و از خدا بپرهیزید که مجازات خداوند سخت و شدید است.

شعائر الهی چیست؟

﴿يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لا تُحِلُّوا شَعائِرَ اللهِ وَ لاَ الشَّهْرَ الْحَرامَ وَ لاَ الْهَدْيَ وَ لاَ الْقَلائِدَ وَ لاَ آمِّينَ الْبَيْتَ الْحَرامَ﴾ منظور از شعائر خدا احرام و طواف و نماز خواندن در مقام ابراهیم، و سعی بین صفا و مروه، و بطور کلی

۱. بحارالانوار، ج ۶۳، ص ۲۹؛ تفسیر برهان، ج ۲، ص ۳۶۵

همه مراسم حج است و یکی از آن مراسم این است که اگر کسی حیوانی به نیت قربانی کردن همراه خود حرکت دهد، آن را اشعار کند، یعنی کوهان شتر را خون‌آلود کند و یا پوست آن را کنده، و یا لنگه کفشی به گردنش بیاویزد، تا مردم همه بدانند که این حیوان قربانی است، و اگر فرار کرد و گم شد کسی متعرض آن نشود، این مراسم را شعائر می‌خوانند، به این مناسبت که با خونین کردن کوهان شتر و مراسم دیگر، اشعار و اعلام می‌دارند که این حیوان قربانی است تا آن را بشناسند.

اینکه فرمود: ﴿وَ لاَ الشَّهْرَ الْحَرٰامَ﴾ منظور ماه ذی الحجه است، که یکی از ماههای حرام است.

منظور از هدی در جمله ﴿وَ لاَ الْهَدْيَ﴾ آن قربانی است که مُحْرِم بعد از احرام بستن با خود حرکت می‌دهد.

در معنای کلمه قلائد در جمله ﴿وَ لاَ الْقَلاٰئِدَ﴾ فرمود: منظور این است که زائر بیت اللّٰه لنگه کفشی را که در آن کفش نماز خوانده به گردن آن حیوان بیاویزد.

در معنای جمله ﴿و لا آمین البیت الحرام﴾ فرمود: یعنی کسانی که به قصد حج خانه خدا حرکت می‌کنند.[1]

﴿وَ إِذٰا حَلَلْتُمْ فَاصْطٰادُوا﴾ پس برای آنها بعد از آنکه در حال احرام صید را حرام نموده بود بعد از بیرون آمدن از احرام حلال کرد.

﴿وَ لاٰ يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَآنُ قَوْمٍ أَنْ صَدُّوكُمْ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرٰامِ أَنْ تَعْتَدُوا﴾ یعنی قریش شما را در غزوهٔ حدیبیه از زیارت مسجد الحرام منع کرده بودند حال دشمنی آنها باعث نشود که از اعتدال بیرون روید و بر آنها

۱. نورالثقلین، ج ۱، ص ۵۸۳؛ تفسیر برهان، ج ۲، ص ۳۶۶

ظلم و ستم کنید.

﴿وَ لاٰ یَجْرِمَنَّکُمْ شَنَآنُ قَوْمٍ أَنْ صَدُّوکُمْ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرٰامِ أَنْ تَعْتَدُوا﴾ با این آیهٔ ۵ سورهٔ توبه ﴿فَاقْتُلُوا الْمُشْرِکِینَ حَیْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ﴾ منسوخ شده است.[1]

حُرِّمَتْ عَلَیْکُمُ الْمَیْتَةُ وَ الدَّمُ وَ لَحْمُ الْخِنْزِیرِ وَ مٰا أُهِلَّ لِغَیْرِ اللّٰهِ بِهِ وَ الْمُنْخَنِقَةُ وَ الْمَوْقُوذَةُ وَ الْمُتَرَدِّیَةُ وَ النَّطِیحَةُ وَ مٰا أَکَلَ السَّبُعُ إِلاّٰ مٰا ذَکَّیْتُمْ وَ مٰا ذُبِحَ عَلَی النُّصُبِ وَ أَنْ تَسْتَقْسِمُوا بِالْأَزْلاٰمِ ذٰلِکُمْ فِسْقٌ الْیَوْمَ یَئِسَ الَّذِینَ کَفَرُوا مِنْ دِینِکُمْ فَلاٰ تَخْشَوْهُمْ وَ اخْشَوْنِ الْیَوْمَ أَکْمَلْتُ لَکُمْ دِینَکُمْ وَ أَتْمَمْتُ عَلَیْکُمْ نِعْمَتِی وَ رَضِیتُ لَکُمُ الْإِسْلاٰمَ دِیناً فَمَنِ اضْطُرَّ فِی مَخْمَصَةٍ غَیْرَ مُتَجٰانِفٍ لِإِثْمٍ فَإِنَّ اللّٰهَ غَفُورٌ رَحِیمٌ (۳)

۳ـ گوشت مردار و خون و گوشت خوک و ذبیحه‌ای که به نام غیر خدا ذبح شده باشد و همچنین هر حیوانی که با خفه کردن یا به وسیلهٔ چوب زدن یا از بلندی افکندن یا با شاخ زدن به هم بمیرند و باقیماندهٔ صید درندگان (مگر آنکه بموقع به آن حیوان برسید و آن را ذبح کنید) و نیز حیوانی را که از برای بت‌ها می‌کشند بر شما حرام است، و همچنین حیوانی را که گوشتش را به وسیلهٔ تیرهای (بخت‌آزمایی) قسمت می‌کنند که همهٔ آنها فسق و گناه است. امروز کافران از دین شما مایوس شدند پس از آنها نترسید بلکه از من بترسید. امروز دین شما را کامل کردم و نعمتم را بر شما تمام نمودم و اسلام را بهترین دین شما برگزیدم، پس کسی که در هنگام اضطرار و در ایام قحطی و سختی نه به خاطر گناه از آنچه که حرام شده مرتکب شود (مانعی ندارد)،

۱. تفسیر برهان، ج ۲، ص ۳۶۷

که خداوند بخشنده و مهربان است.

﴿حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ وَ الدَّمُ وَ لَحْمُ الْخِنْزِيرِ وَ ما أُهِلَّ لِغَيْرِ اللّٰهِ بِهِ وَ الْمُنْخَنِقَةُ وَ الْمَوْقُوذَةُ وَ الْمُتَرَدِّيَةُ وَ النَّطِيحَةُ وَ ما أَكَلَ السَّبُعُ إِلاَّ ما ذَكَّيْتُمْ وَ ما ذُبِحَ عَلَى النُّصُبِ وَ أَنْ تَسْتَقْسِمُوا بِالْأَزْلامِ ذٰلِكُمْ فِسْقٌ﴾ گوشت مُرده و خون و گوشت خوک معروف هستند.

﴿وَ ما أُهِلَّ لِغَيْرِ اللّٰهِ بِهِ﴾ یعنی آن حیواناتی که بنام بت‌ها ذبح می‌شود.

﴿وَ الْمُنْخَنِقَةُ﴾ یعنی اینکه مجوس گوشت ذبح شده را نمی‌خورند بلکه آنها گوشت مُرده را می‌خورند، و آنها گاو و گوسفند را خفه می‌کنند و زمانی که مُرد آن را می‌خورند.

﴿وَ الْمَوْقُوذَةُ﴾ یعنی آنها چشم‌ها و پاهای حیوان را بسته و آنقدر می‌زنند تا بمیرد و وقتی که مُرد آن را می‌خورند.

﴿وَ الْمُتَرَدِّيَةُ﴾ یعنی چشم حیوان را می‌بندند و از بلندی به پائین می‌اندازند تا بمیرد و وقتی که مُرد آن را می‌خورند.

﴿وَ النَّطِيحَةُ﴾ یعنی حیوانی را در جلوی قوچی می‌اندازند و آن دو حیوان آنقدر همدیگر را می‌زنند تا یکی بمیرد و آن‌گاه آن مُرده را می‌خورند.

﴿وَ ما أَكَلَ السَّبُعُ إِلاَّ ما ذَكَّيْتُمْ﴾ پس همانا آنها نیم خوردهٔ حیوانی را که گرگ و شیر و درندگان دریده بود را می‌خوردند پس خداوند آن را حرام کرد.

﴿وَ ما ذُبِحَ عَلَى النُّصُبِ﴾ یعنی مجوس حیوان را در آتشکده‌ها ذبح می‌کردند، و قریش درخت و سنگ را پرستش می‌نمودند و برای آنها قربانی ذبح می‌کردند.

قمار در جاهلیت

﴿وَ أَنْ تَسْتَقْسِمُوا بِالْأَزْلاٰمِ ذٰلِكُمْ فِسْقٌ﴾

می‌فرماید: مشرکین روی حیوانی قیمت می‌گذاشتند و آن را به ده قسمت می‌کردند سپس ده نفر جمع شده و شریک می‌شدند و قرعه کشی می‌کردند که آن ده نفر هفت نفر برنده داشت و سه نفر بازنده، نام برنده عبارت بود از: فذ، توأم، مسبل، نافس، حلس [الحلیس] ، رقیب و معلی که فذ یک سهم برنده می‌شد، توأم دو سهم، مسبل سه سهم، نافس چهار سهم، حلس پنج سهم، رقیب شش سهم و معلی هفت سهم ؛ و آن سه نفر بازنده عبارت بودند از: سفح، منیح و وغد. و قیمت حیوان بر عهدهٔ کسی بود که اسمش در قرعه در نیامده و بازنده شده بود که آن قمار است و خداوند آن را حرام کرد.[1]

﴿اَلْيَوْمَ يَئِسَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ﴾ این آیه دربارهٔ ولایت امیرالمومنین علیه‌السلام نازل شده است.[2]

﴿اَلْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلاٰمَ دِيناً﴾

محمد بن مسلم از امام باقر علیه‌السلام روایت می‌کند که فرمود: آخرین واجبی را که خداوند نازل نمود ولایت امیرالمومنین علی علیه‌السلام و ائمهٔ معصومین علیهم‌السلام بود و بعد از آن دیگر واجبی را نازل ننمود به جز آیهٔ ﴿اَلْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ﴾ که در محلی به نام «کراع الغمیم» نازل شد و رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله مسالهٔ ولایت را در جحفه ابلاغ فرمود و بعد از آن حکم واجبی نازل نشد.[3]

﴿فَمَنِ اضْطُرَّ فِي مَخْمَصَةٍ غَيْرَ مُتَجَانِفٍ لِإِثْمٍ﴾ این آیه اجازه برای شخص مضطر است که از گوشت مُرده، خون و گوشت خوک برای برطرف

۱. بحارالانوار، ج ۶۲، ص ۳۱۹ ؛ تفسیر صافی، ج ۲، ص ۳۷۲
۲. تفسیر برهان، ج ۲، ص ۳۷۱
۳. بحارالانوار، ج ۳۷، ص ۱۱۲ ؛ تفسیر برهان، ج ۲، ص ۳۷۲

شدن گرسنگی‌اش بخورد و سد جوع نماید.

ابی‌الجارود از امام باقر علیه السلام دربارهٔ آیهٔ ﴿غَيْرَ مُتَجٰانِفٍ لِإِثْمٍ﴾ روایت می‌کند که فرمود: کسی که عمداً مرتکب گناه نمی‌شود.[1]

علی بن ابراهیم دربارهٔ آیهٔ ﴿غَيْرَ مُتَجٰانِفٍ لِإِثْمٍ﴾ می‌گوید: یعنی کسی که هیچ تمایلی به گناه ندارد و گوشت مُرده را زمانی که در سفر غیر ضروری و همچنین هنگام راهزنی یا ظلم و جور نیازمند بدان گردید نباید بخورد.

يَسْئَلُونَكَ مٰا ذٰا أُحِلَّ لَهُمْ قُلْ أُحِلَّ لَكُمُ الطَّيِّبٰاتُ وَ مٰا عَلَّمْتُمْ مِنَ الْجَوٰارِحِ مُكَلِّبِينَ تُعَلِّمُونَهُنَّ مِمّٰا عَلَّمَكُمُ اللّٰهُ فَكُلُوا مِمّٰا أَمْسَكْنَ عَلَيْكُمْ وَ اذْكُرُوا اسْمَ اللّٰهِ عَلَيْهِ وَ اتَّقُوا اللّٰهَ إِنَّ اللّٰهَ سَرِيعُ الْحِسٰابِ (۴)

۴ ـ از تو سؤال می‌کنند که چه چیز بر آنها حلال شده است؟ بگو: هر چه پاکیزه است بر شما حلال شده است، و صید حیوانات شکاری و سگ‌های تربیت شده که از آنچه خدا به شما آموخته است بر آنها آموخته‌اید (بر شما حلال است) پس آنچه این حیوانات برای شما صید می‌کنند و نگه می‌دارند بخورید و نام خدا را (در هنگام فرستادن آن حیوان برای شکار) بر آن ببرید، و از خدا بپرهیزید بدرستی که خداوند سریع الحساب است.

شکار سگ شکاری

﴿يَسْئَلُونَكَ مٰا ذٰا أُحِلَّ لَهُمْ قُلْ أُحِلَّ لَكُمُ الطَّيِّبٰاتُ وَ مٰا عَلَّمْتُمْ مِنَ الْجَوٰارِحِ مُكَلِّبِينَ تُعَلِّمُونَهُنَّ مِمّٰا عَلَّمَكُمُ اللّٰهُ﴾ و آن صید سگ تعلیم دیده است که اگر صید را گرفت و کشت خدا فقط آن را حلال کرده است.

﴿فَكُلُوا مِمّٰا أَمْسَكْنَ عَلَيْكُمْ﴾

---

۱. تفسیر برهان، ج ۲، ص ۳۹۹

ابی‌بکر حضرمی گوید: از امام صادق علیه‌السلام از صید مرغ‌های شکاری، فیل، سگ و امثال آنها سؤال کردم فرمود: آن شکارها را نخورید مگر آنکه زنده بوده و شما خودتان آن را ذبح کرده باشید بجز شکار سگ تعلیم دیده که حلال است.

عرض کردم: اگر چه آن سگ شکاری صید را کشته باشد؟

فرمود: بله، بخور زیرا خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَ مَا عَلَّمْتُمْ مِنَ الْجَوَارِحِ مُكَلِّبِينَ تُعَلِّمُونَهُنَّ مِمَّا عَلَّمَكُمُ اللَّهُ فَكُلُوا مِمَّا أَمْسَكْنَ عَلَيْكُمْ﴾، سپس امام علیه‌السلام فرمود: هر درنده‌ای شکار را برای خودش صید می‌کند ولی سگ تعلیم دیده شکار را برای صاحبش صید می‌کند. فرمود: هنگامی که سگ را برای شکار می‌فرستید نام خدا را ذکر کنید که همان تزکیه شکار به نام خدا محقق می‌شود.[1]

الْيَوْمَ أُحِلَّ لَكُمُ الطَّيِّبَاتُ وَ طَعَامُ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حِلٌّ لَكُمْ وَ طَعَامُكُمْ حِلٌّ لَهُمْ وَ الْمُحْصَنَاتُ مِنَ الْمُؤْمِنَاتِ وَ الْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسَافِحِينَ وَ لَا مُتَّخِذِي أَخْدَانٍ وَ مَنْ يَكْفُرْ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ وَ هُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ (۵)

۵ـ امروز هر چه پاکیزه است بر شما حلال شده و طعام اهل کتاب برای شما و طعام شما برای آنها حلال است. و نیز ازدواج با زنان پاکدامن مؤمنه و زنان پاکدامن اهل کتاب در صورتی که شما مَهر آنها را بدهید و پاکدامن باشید نه زناکار و رفیق‌باز بر شما حلال است. و هر کس بدانچه که باید

۱. بحارالانوار، ج ۶۲، ص ۲۸۵ ؛؛ تفسیر صافی، ج ۲، ص ۳۷۸

ایمان بیاورد کافر شود اعمالش تباه می‌شود و در آخرت از زیانکاران خواهد بود.

غذای اهل کتاب

﴿أُحِلَّ لَكُمُ الطَّيِّبَاتُ وَ طَعَامُ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حِلٌّ لَكُمْ﴾

می‌فرماید: غذای آنها اعم از حبوبات و میوه‌ها می‌باشد که ذبح نمی‌شوند و نیازی به بردن نام خدا نیست بر شما حلال است امّا حیوانات که در هنگام ذبح نیاز به بردن نام خداوند دارند بر شما حلال نیست، سپس فرمود: به خدا سوگند آنها ذبح شما را حلال نمی‌دانند پس شماها چگونه ذبح آنها را حلال می‌شمرید.[1]

﴿وَ الْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ﴾ خداوند ازدواج با اهل کتاب را حلال کرد بعد از حرام کردنش در سورهٔ بقره که می‌فرماید: ﴿وَ لاٰ تَنْكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ حَتّٰى يُؤْمِنَّ﴾[2] یعنی ازدواج با اهل کتابی که جزیه می‌پردازند حلال است پس زمانی که در مملکت شرک بوده باشند و جزیه نپردازند ازدواج با آنها حلال نیست.[3]

﴿وَ مَنْ يَكْفُرْ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ﴾ هر کس ایمان بیاورد سپس از اهل شرک اطاعت کند به تحقیق عملش را از بین برده و به ایمانش کفر ورزیده است و او در آخرت از زیان دیدگان خواهد بود.[4]

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلاٰةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَ أَيْدِيَكُمْ إِلَى

۱. وسائل الشیعه، ج ۲۴، ص ۶۶ و ج ۶۳، ص ۲۱؛ تفسیر صافی، ج ۲، ص ۳۷۸؛ نورالثقلین، ج ۱، ص ۵۹۲

۲. سورهٔ بقره، آیهٔ ۲۲۱؛ با زنان مشرک ازدواج نکنید مگر آنکه ایمان بیاورند.

۳. بحارالانوار، ج ۱۰۰، ص ۳۸۱

۴. تفسیر صافی، ج ۲، ص ۳۸۲؛ تفسیر برهان، ج ۲، ص ۴۰۶

الْمَرافِقِ وَ امْسَحُوا بِرُؤُسِكُمْ وَ أَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ وَ إِنْ كُنْتُمْ جُنُباً فَاطَّهَّرُوا وَ إِنْ كُنْتُمْ مَرْضىٰ أَوْ عَلىٰ سَفَرٍ أَوْ جاءَ أَحَدٌ مِنْكُمْ مِنَ الْغائِطِ أَوْ لامَسْتُمُ النِّساءَ فَلَمْ تَجِدُوا ماءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيداً طَيِّباً فَامْسَحُوا بِوُجُوهِكُمْ وَ أَيْدِيكُمْ مِنْهُ ما يُرِيدُ اللّٰهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ وَ لٰكِنْ يُرِيدُ لِيُطَهِّرَكُمْ وَ لِيُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ (٦)

وَ اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللّٰهِ عَلَيْكُمْ وَ مِيثاقَهُ الَّذِي واثَقَكُمْ بِهِ إِذْ قُلْتُمْ سَمِعْنا وَ أَطَعْنا وَ اتَّقُوا اللّٰهَ إِنَّ اللّٰهَ عَلِيمٌ بِذاتِ الصُّدُورِ (٧)

۶ـ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، هنگامی که برای نماز بپا می‌خیزید صورت و دستهایتان را تا آرنج بشوئید و سر و پاها را تا برآمدگی پا مسح کنید، و اگر جُنُب هستید خودتان را بشوئید (غسل کنید)، و اگر بیمار یا مسافر هستید یا یکی از شما را قضاء حاجتی دست داده و یا با زنان تماس گرفته و آب برای غسل و وضو نیابید با خاک پاکیزه‌ای تیمّم کنید و بر صورت و دست‌هایتان بکشید خدا نمی‌خواهد هیچ گونه سختی برای شما قرار دهد، ولکن می‌خواهد شما را پاکیزه گرداند و نعمتش را بر شما تمام کند، شاید که از شکرگزاران باشید.

۷ـ و نعمت خدا بر شما را یاد کنید و عهد و پیمانی را که با تاکید از شما گرفت، آن هنگام که گفتید: شنیدیم و اطاعت کردیم. و از خدا بپرهیزید که همانا خداوند از درون سینه‌ها آگاه است.

﴿يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَ أَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرافِقِ﴾ یعنی از مرفق (آرنج) بشویید.

این آیه از محکمات است

﴿وَ اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللّٰهِ عَلَيْكُمْ وَ مِيثاقَهُ الَّذِي واثَقَكُمْ بِهِ﴾ می‌فرماید:

هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله از مردم به ولایت حضرت علی علیه السلام عهد و پیمان گرفت، آنها گفتند: شنیدیم و اطاعت کردیم اما بعد عهد و پیمانشان را نقض کرده و آن را شکستند.[1]

يا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللّٰهِ عَلَيْكُمْ إِذْ هَمَّ قَوْمٌ أَنْ يَبْسُطُوا إِلَيْكُمْ أَيْدِيَهُمْ فَكَفَّ أَيْدِيَهُمْ عَنْكُمْ وَ اتَّقُوا اللّٰهَ وَ عَلَى اللّٰهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ (۱۱)

۱۱ـ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، نعمت الهی را که بر شما عنایت کرده بیاد بیاورید آن هنگامی را که گروهی (از دشمنان) خواستند به سوی شما دست درازی کنند و خداوند دست آنها را از شما بازداشت. و از خداوند بپرهیزید، و مومنان باید تنها بر خدا توکل کنند.

﴿اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللّٰهِ عَلَيْكُمْ إِذْ هَمَّ قَوْمٌ أَنْ يَبْسُطُوا إِلَيْكُمْ أَيْدِيَهُمْ فَكَفَّ أَيْدِيَهُمْ عَنْكُمْ﴾ یعنی شر اهل مکه را قبل از اینکه آن را فتح کنید به وسیلهٔ صلح روز حدیبیه از سر شما باز داشت.

فَبِمٰا نَقْضِهِمْ ميثاقَهُمْ لَعَنّٰاهُمْ وَ جَعَلْنٰا قُلُوبَهُمْ قٰاسِيَةً يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوٰاضِعِهِ وَ نَسُوا حَظًّا مِمّٰا ذُكِّرُوا بِهِ وَ لاٰ تَزٰالُ تَطَّلِعُ عَلىٰ خٰائِنَةٍ مِنْهُمْ إِلاّٰ قَليلاً مِنْهُمْ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَ اصْفَحْ إِنَّ اللّٰهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنينَ (۱۳)

۱۳ـ چون پیمان شکنی کردند، آنها را از رحمت خود دور کردیم و دلهایشان را سخت نمودیم، (آنها) کلمات خدا را از جای خود تحریف می‌کنند و آنچه را که به آنها تذکر داده شده بود را فراموش کردند. و تو همیشه بر خیانت آنها آگاه می‌شوی جز عدهٔ کمی از آنها (که خیانت‌کار

۱. تفسیر برهان، ج ۲، ص ۴۱۵

نیستند)، از آنها درگذر و (از اعمال زشتشان) صرف نظر کن، که خدا نیکوکاران را دوست می‌دارد.

﴿فَبِمٰا نَقْضِهِمْ مِيثٰاقَهُمْ لَعَنّٰاهُمْ﴾ یعنی عهد و پیمان با امیرالمومنین علیه السلام را نقض کردند.

﴿وَ جَعَلْنٰا قُلُوبَهُمْ قٰاسِيَةً يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوٰاضِعِهِ﴾ می‌فرماید: کسانی که امیرالمومنین علیه السلام را از خلافت منع کردند، و دلیل بر آن ﴿الكلمة﴾ است که مراد از آن امیرالمومنین علیه السلام می‌باشد آنجا که می‌فرماید: ﴿وَ جَعَلَهٰا كَلِمَةً بٰاقِيَةً فِي عَقِبِهِ﴾[1] یعنی امامت را کلمهٔ باقیه در فرزندان آن حضرت قرار دادیم.

﴿وَ لاٰ تَزٰالُ تَطَّلِعُ عَلىٰ خٰائِنَةٍ مِنْهُمْ إِلاّٰ قَلِيلاً مِنْهُمْ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَ اصْفَحْ﴾ می‌فرماید: این آیه با آیهٔ ﴿فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ﴾[2] منسوخ شده است.[3]

وَ مِنَ الَّذِينَ قٰالُوا إِنّٰا نَصٰارىٰ أَخَذْنٰا مِيثٰاقَهُمْ فَنَسُوا حَظًّا مِمّٰا ذُكِّرُوا بِهِ فَأَغْرَيْنٰا بَيْنَهُمُ الْعَدٰاوَةَ وَ الْبَغْضٰاءَ إِلىٰ يَوْمِ الْقِيٰامَةِ وَ سَوْفَ يُنَبِّئُهُمُ اللّٰهُ بِمٰا كٰانُوا يَصْنَعُونَ (۱۴)

۱۴ـ و از کسانی که گفتند: ما از یاران عیسی هستیم، از آنها عهد گرفتیم ولی آنها قسمت مهمّی را از آنچه که به ایشان پند داده شده بود را فراموش کردند، پس ما نیز در میانشان تا روز قیامت دشمنی و عداوت را شعله‌ور ساختیم، و به زودی (روز قیامت) خداوند آنها را بر آنچه انجام می‌دادند

---

۱. سورهٔ زخرف، آیهٔ ۲۸
۲. سورهٔ توبه، آیهٔ ۵
۳. تفسیر صافی، ج ۲، ص ۳۹۴؛ تفسیر برهان، ج ۲، ص ۴۱۷

آگاه خواهد ساخت.

﴿وَ مِنَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصَارىٰ أَخَذْنَا مِيثَاقَهُمْ﴾

حضرت علی علیه‌السلام می‌فرماید: عیسی بن مریم بنده‌ای آفریده شده بود ولی مردم او را رب قرار دادند. ولی آنها قسمت مهمّی را از آنچه که به ایشان پند داده شده بود را فراموش کردند.[1]

يَا أَهْلَ الْكِتَابِ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ كَثِيراً مِمَّا كُنْتُمْ تُخْفُونَ مِنَ الْكِتَابِ وَ يَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَ كِتَابٌ مُبِينٌ (١٥)

١٥ ـ ای اهل کتاب، رسول ما به سوی شما آمده و حقایق و احکام بسیاری را که از کتاب آسمانی پنهان می‌دارید برای شما بیان می‌کند و بسیاری از آن را بیان نمی‌کند. به تحقیق نور و کتاب روشنی از جانب خدا به سوی شما آمد.

﴿يَا أَهْلَ الْكِتَابِ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ كَثِيراً مِمَّا كُنْتُمْ تُخْفُونَ مِنَ الْكِتَابِ وَ يَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ﴾ پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله آنچه را که از مطالب تورات در رابطه با اخبار پیامبر آخرالزمان پنهان می‌دارید آشکار می‌کند و اخبار بسیاری از تورات را نیز بیان نمی‌کند.

﴿قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَ كِتَابٌ مُبِينٌ﴾ می‌فرماید: مراد از نور امیرالمومنین و ائمه علیهم‌السلام می‌باشند.[2]

يَا أَهْلَ الْكِتَابِ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ عَلىٰ فَتْرَةٍ مِنَ الرُّسُلِ أَنْ تَقُولُوا مَا

---

١. بحارالانوار، ج ٩، ص ١٩٧ ؛ تفسیر برهان، ج ٢، ص ٤١٨

٢. بحارالانوار، ج ٩، ص ١٩٧ ؛ تفسیر صافی، ج ٢، ص ٣٩٦ ؛ تفسیر برهان، ج ٢، ص ٤١٨

جاءَنا مِنْ بَشيرٍ وَ لا نَذيرٍ فَقَدْ جاءَكُمْ بَشيرٌ وَ نَذيرٌ وَ اللّٰهُ عَلىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَديرٌ (١٩)

١٩ـ ای اهل کتاب، به تحقیق رسول ما پس از فاصله‌ای به سوی شما آمد که حقایق را برایتان بیان می‌کند، تا نگوئید: رسولی بشارت دهنده و بیم دهنده به سوی ما نیامد. به تحقیق آن رسول بشارت دهنده و بیم‌دهنده به سوی شما آمد و خدا بر همه چیز تواناست.

﴿قَدْ جاءَكُمْ رَسُولُنا يُبَيِّنُ لَكُمْ﴾ مخاطب اهل کتاب است.

﴿عَلىٰ فَتْرَةٍ مِنَ الرُّسُلِ﴾ قطع شدن وحی از رسول خدا صلی الله علیه و آله در حالی که مردم بدان نیازمند بودند.

﴿أَنْ تَقُولُوا﴾ یعنی اینکه بگوئید.

وَ إِذْ قالَ مُوسىٰ لِقَوْمِهِ يا قَوْمِ اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللّٰهِ عَلَيْكُمْ إِذْ جَعَلَ فيكُمْ أَنْبِياءَ وَ جَعَلَكُمْ مُلُوكاً وَ آتاكُمْ ما لَمْ يُؤْتِ أَحَداً مِنَ الْعالَمينَ (٢٠)
يا قَوْمِ ادْخُلُوا الْأَرْضَ الْمُقَدَّسَةَ الَّتي كَتَبَ اللّٰهُ لَكُمْ وَ لا تَرْتَدُّوا عَلىٰ أَدْبارِكُمْ فَتَنْقَلِبُوا خاسِرينَ (٢١)
قالُوا يا مُوسىٰ إِنَّ فيها قَوْماً جَبّارينَ وَ إِنّا لَنْ نَدْخُلَها حَتّىٰ يَخْرُجُوا مِنْها فَإِنْ يَخْرُجُوا مِنْها فَإِنّا داخِلُونَ (٢٢)
قالَ رَجُلانِ مِنَ الَّذينَ يَخافُونَ أَنْعَمَ اللّٰهُ عَلَيْهِمَا ادْخُلُوا عَلَيْهِمُ الْبابَ فَإِذا دَخَلْتُمُوهُ فَإِنَّكُمْ غالِبُونَ وَ عَلَى اللّٰهِ فَتَوَكَّلُوا إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنينَ (٢٣)
قالُوا يا مُوسىٰ إِنّا لَنْ نَدْخُلَها أَبَداً ما دامُوا فيها فَاذْهَبْ أَنْتَ وَ رَبُّكَ فَقاتِلا إِنّا هاهُنا قاعِدُونَ (٢٤)
قالَ رَبِّ إِنّي لا أَمْلِكُ إِلاّ نَفْسي وَ أَخي فَافْرُقْ بَيْنَنا وَ بَيْنَ الْقَوْمِ

الْفَاسِقِينَ (٢٥)

قَالَ فَإِنَّهَا مُحَرَّمَةٌ عَلَيْهِمْ أَرْبَعِينَ سَنَةً يَتِيهُونَ فِي الْأَرْضِ فَلَا تَأْسَ عَلَى الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ (٢٦)

۲۰ ـ و هنگامی که موسی به قوم خود گفت: ای قوم، نعمت خدا را به یاد آورید هنگامی که در میان شما پیامبرانی فرستاد و شما را حاکم قرار داد و به شما چیزهایی داد که به هیچ یک از اهل عالم نداده بود.

۲۱ ـ ای قوم، به سرزمین مقدسی که خداوند برای شما مقرر فرموده وارد شوید و به پشت سر خود باز نگردید، که از زیانکاران خواهید بود.

۲۲ ـ گفتند: ای موسی، در آن سرزمین مقدس گروهی ستمکار هستند و تا آنها در آنجا هستند ما هرگز وارد شهر نمی‌شویم، پس هرگاه از آنجا بیرون رفتند ما وارد می‌شویم.

۲۳ ـ دو نفر مرد که از خداوند می‌ترسیدند و نعمتی که خداوند به آن دو عنایت کرده بود گفتند: شما از دروازهٔ شهر وارد شوید و هنگامی که داخل شدید بر آنها پیروز می‌شوید، و بر خداوند توکل کنید اگر از ایمان آورندگان هستید.

۲۴ ـ گفتند: ای موسی، مادامی که آنها در آنجا باشند ما هرگز وارد نمی‌شویم، پس تو با پروردگارت برو با آنها جنگ کن که ما همینجا نشسته‌ایم.

۲۵ ـ موسی گفت: پروردگارا، من فقط بر خود و برادرم تسلط دارم، پس میان ما و این قوم فاسق جدایی بیفکن.

۲۶ ـ خداوند فرمود: این سرزمین چهل سال بر آنها حرام است (چهل سال نمی‌توانند بر آن وارد شوند)، و در بیابان حیران و سرگردان می‌باشند، پس

تو بر حال این قوم فاسق اندوهگین مباش.

وارد شدن بنی اسرائیل در سرزمین تیه

﴿اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ جَعَلَ فِيكُمْ أَنْبِياءَ وَ جَعَلَكُمْ مُلُوكاً﴾

می‌فرماید: خداوند در قوم بنی اسرائیل نبوت و پادشاهی را در یک جا گرد نیاورده است اما آن دو را برای پیامبرش جمع نمود.

﴿يا قَوْمِ ادْخُلُوا الْأَرْضَ الْمُقَدَّسَةَ الَّتِي كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ﴾

این آیه زمانی نازل شد که بنی اسرائیل گفتند ما هرگز طاقت خوردن یک نوع غذا را نداریم. پس موسی علیه‌السلام به آنها فرمود: به مصر بروید که آنچه می‌خواهید در آنجاست.

گفتند: در آنجا افرادی ستمکار هستند ما هرگز وارد آنجا نمی‌شویم مگر آنکه آنها از مصر بیرون بروند که اگر خارج شدند ما وارد مصر می‌شویم پس نصف آیه در اینجاست و نصف آیه در سورهٔ بقره می‌باشد، «پس هنگامی که به موسی گفتند: در آنجا افرادی ستمکار هستند و ما هرگز به آنجا وارد نمی‌شویم تا از شهر بیرون بروند».

موسی علیه‌السلام به آنها فرمود: باید وارد شهر شوید. آنها به موسی گفتند: ﴿فَاذْهَبْ أَنْتَ وَ رَبُّكَ فَقاتِلا إِنَّا هاهُنا قاعِدُونَ﴾ تو و پروردگارت بروید و جنگ کنید که ما در اینجا هستیم، پس موسی دست هارون را گرفت همچنانکه خداوند حکایت می‌کند و گفت: ﴿إِنِّي لا أَمْلِكُ إِلاَّ نَفْسِي وَ أَخِي فَافْرُقْ بَيْنَنا وَ بَيْنَ الْقَوْمِ الْفاسِقِينَ﴾ همانا من مالک جان خود و برادرم هارون هستم پس بین ما و این قوم فاسق جدائی بینداز.

خداوند فرمود: ﴿فَإِنَّها مُحَرَّمَةٌ عَلَيْهِمْ أَرْبَعِينَ سَنَةً يَتِيهُونَ فِي الْأَرْضِ﴾ آنها چهل سال نتوانستند وارد مصر شوند و در روی زمین سرگردان

بودند. هنگامی که موسی خواست از آنها جدا شود بنی اسرائیل ناله کرده و گفتند: اگر موسی از میان ما خارج شود عذاب بر ما نازل می‌شود پس دامن موسی را گرفته و ناله کرده و از او خواستند که در میانشان باشد و از خداوند بخواهد که توبهٔ آنها را بپذیرد، پس خداوند به موسی وحی کرد: من توبهٔ آنها را قبول کردم ولی چهل سال وارد شدن آنها بر مصر را حرام کرده‌ام و در زمین سرگردان می‌مانند به خاطر آنچه که گفتند «تو و پروردگارت بروید جنگ کنید» پس وارد سرزمین تیه شدند آنها در اول شب تورات خوانده و حرکت می‌کردند و صبح به دروازهٔ شهر مصر می‌رسیدند، خداوند زمین را در زیر پاهایشان می‌چرخاند و دوباره سر جای اولشان برمی‌گرداند، این در حالی بود که فاصلهٔ بین آنها و مصر چهار فرسخ بیشتر راه نبود، پس چهل سال در آن سرزمین باقی ماندند، پس هارون و موسی در تیه مُردند فرزندان و فرزند فرزندان بنی‌اسرائیل وارد مصر شدند.[۱]

روایت شده است که قبر موسی علیه‌السلام را ملک الموت در شکل یک انسان کَند و برای همین بنی اسرائیل نمی‌دانند که قبر موسی در کجا واقع شده است.

از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله از قبر موسی علیه‌السلام سؤال شد، فرمودند: در طریق اعظم کنار کثیب الأحمر واقع شده است.

فرمود: بین موسی و داود پانصد سال فاصله و بین داود و عیسی هزار و صد سال فاصله بود.[۲]

وَ اتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ ابْنَيْ آدَمَ بِالْحَقِّ إِذْ قَرَّبا قُرْباناً فَتُقُبِّلَ مِنْ أَحَدِهِما وَ لَمْ يُتَقَبَّلْ

---

۱. بحارالانوار، ج ۱۳، ص ۱۷۵

۲. بحارالانوار، ج ۱۳، ص ۳۶۳؛ تفسیر برهان، ج ۲، ص ۴۲۴

مِنَ الْآخَرِ قالَ لَأَقْتُلَنَّكَ قالَ إِنَّما يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ (۲۷)

لَئِنْ بَسَطْتَ إِلَيَّ يَدَكَ لِتَقْتُلَنِي ما أَنَا بِباسِطٍ يَدِيَ إِلَيْكَ لِأَقْتُلَكَ إِنِّي أَخافُ اللَّهَ رَبَّ الْعالَمِينَ (۲۸)

إِنِّي أُرِيدُ أَنْ تَبُوءَ بِإِثْمِي وَ إِثْمِكَ فَتَكُونَ مِنْ أَصْحابِ النَّارِ وَ ذٰلِكَ جَزاءُ الظَّالِمِينَ (۲۹)

فَطَوَّعَتْ لَهُ نَفْسُهُ قَتْلَ أَخِيهِ فَقَتَلَهُ فَأَصْبَحَ مِنَ الْخاسِرِينَ (۳۰)

فَبَعَثَ اللَّهُ غُراباً يَبْحَثُ فِي الْأَرْضِ لِيُرِيَهُ كَيْفَ يُوارِي سَوْأَةَ أَخِيهِ قالَ يا وَيْلَتىٰ أَ عَجَزْتُ أَنْ أَكُونَ مِثْلَ هٰذَا الْغُرابِ فَأُوارِيَ سَوْأَةَ أَخِي فَأَصْبَحَ مِنَ النَّادِمِينَ (۳۱)

۲۷ـ و بحق داستان دو فرزند آدم (قابیل و هابیل) را بر آنها بخوان، هنگامی که قربانی برای تقرّب خداوند آوردند از یکی (هابیل) پذیرفته شد و از دیگری (قابیل) پذیرفته نشد. (قابیل به برادرش هابیل) گفت: تو را خواهم کشت. (هابیل) گفت: (گناهی ندارم) که خداوند از پرهیزگاران می‌پذیرد.

۲۸ـ اگر تو برای کشتن من دست دراز کنی من هرگز به کشتن تو دست نمی‌گشایم، چون من از پروردگار جهانیان می‌ترسم.

۲۹ـ من می‌خواهم که تو با گناه من و خودت باز گردی و از اهل آتش جهنم شوی، که آن جزای ستمکاران است.

۳۰ـ پس هوای نفسش او را کم کم بر کشتن برادرش ترغیب نمود و (در نهایت) او را کشت و از زیانکاران شد.

۳۱ـ پس خداوند کلاغی را فرستاد تا زمین را حفر کند و به او نشان دهد که چگونه جسد برادرش را دفن نماید. (قابیل) گفت: وای بر من آیا من از این کلاغ عاجزترم که جسد برادرم را دفن کنم؟ پس از ترس رسوایی برادرش را

دفن کرد و از کار خود پشیمان شد.

قصهٔ هابیل و قابیل

﴿وَ اتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ ابْنَيْ آدَمَ بِالْحَقِّ إِذْ قَرَّبٰا قُرْبٰاناً فَتُقُبِّلَ مِنْ أَحَدِهِمٰا وَ لَمْ يُتَقَبَّلْ مِنَ الْآخَرِ﴾

ابوحمزه ثمالی از ثویر بن ابی فاخته روایت می‌کند که گفت: از علی بن الحسین علیه‌السلام شنیدم که برای مردی از قریش سخن می‌گفت، تا آنجا که فرمود: هنگامی‌که دو پسران آدم قربانی خود را انتخاب می‌کردند یکی از آن دو از میان گوسفندانی که خود پرورش داده بود گوسفندی چاق‌تر قربانی کرد و دیگری یک دسته سنبل قربانی کرد، در نتیجه قربانی صاحب گوسفند که همان هابیل باشد قبول شد و از آن دیگری قبول نشد و بدین جهت قابیل بر هابیل خشم کرد و گفت به خدا سوگند تو را می‌کشم، هابیل گفت: ﴿إِنَّمٰا يَتَقَبَّلُ اللّٰهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ لَئِنْ بَسَطْتَ إِلَيَّ يَدَكَ لِتَقْتُلَنِي مٰا أَنَا بِبٰاسِطٍ يَدِيَ إِلَيْكَ لِأَقْتُلَكَ إِنِّي أَخٰافُ اللّٰهَ رَبَّ الْعٰالَمِينَ إِنِّي أُرِيدُ أَنْ تَبُوءَ بِإِثْمِي وَ إِثْمِكَ فَتَكُونَ مِنْ أَصْحٰابِ النّٰارِ وَ ذٰلِكَ جَزٰاءُ الظّٰالِمِينَ فَطَوَّعَتْ لَهُ نَفْسُهُ قَتْلَ أَخِيهِ﴾ خدای تعالی تنها از متقیان قبول می‌کند و تو اگر برای کشتن من دست به سویم دراز کنی من هرگز دست به سویت نمی‌گشایم که به قتلت برسانم، برای اینکه من از رب العالمین می‌ترسم، می‌خواهم تو هم گناه مرا به دوش بکشی و هم گناه خودت را، تا از اهل آتش شوی و سزای ستمکاران همین است.

سر انجام هوای نفس قابیل، کشتن برادر را در نظرش زینت داد، و در قالب امر پسندیده‌ای جلوه گر ساخت ولی در اینکه چگونه برادر را بکشد سرگردان ماند و ندانست که چگونه تصمیم خود را عملی سازد، تا آنکه ابلیس به نزدش

آمد و به او تعلیم داد که سر برادر را بین دو سنگ بگذارد و سپس سنگ زیرین را بر سر او بکوبد قابیل بعد از آنکه برادر را کشت نفهمید جسد او را چه کند در این حال بود که دو کلاغ از راه رسیده و به یکدیگر حمله‌ور شدند، یکی از آنها دیگری را کشت و آن گاه زمین را با پنجه‌اش حفر کرد و کلاغ مرده را در آن چاله دفن نمود، قابیل چون این منظره را دید فریاد بر آورد که: ﴿يَا وَيْلَتَىٰ أَعَجَزْتُ أَنْ أَكُونَ مِثْلَ هٰذَا الْغُرَابِ فَأُوَارِيَ سَوْأَةَ أَخِي فَأَصْبَحَ مِنَ النَّادِمِينَ﴾ وای بر من! آیا من عاجزتر از یک کلاغ بودم که نتوانستم بقدر آن حیوان بفهمم که چگونه جسد برادرم را دفن کنم، در نتیجه از پشیمانان شد، و گودالی کند و جسد برادر را در آن دفن نمود، و از آن به بعد دفن مردگان در میان انسانها سنت شد.

قابیل به سوی پدر برگشت، آدم هابیل را با او ندید از وی پرسید: پسرم را کجا گذاشتی؟

قابیل گفت: مگر او را به من سپرده بودی؟

آدم گفت: با من بیا ببینم کجا قربانی کردید، در این لحظه به دل آدم الهام شد که چه اتفاقی رخ داده، همین که به محل قربانی رسید همه چیز برایش روشن شد، لذا آدم آن سرزمین را که خون هابیل را در خود فرو برده بود لعنت کرد و دستور داد قابیل را لعنت کنند و از آسمان ندایی به قابیل گفت که تو، به جرم کشتن برادرت ملعون شدی، از آن به بعد دیگر زمین هیچ خونی را فرو نبرد.

آدم از آن نقطه بر گشت و چهل شبانه روز بر هابیل گریست، چون بی‌تابیش طاقت‌فرسا شد، شکوه به درگاه خدا برد، خدای تعالی به وی وحی کرد که من پسری به تو می‌دهم تا جای هابیل را بگیرد، چیزی نگذشت که حوا

پسری پاک و پر برکت بدنیا آورد، روز هفتم میلاد آن پسر، خدای تعالی به آدم وحی کرد که ای آدم این پسر هبه و بخششی است از من به تو، بنا بر این او را هبت الله نام بگذار و آدم نیز چنین کرد.[۱]

محمد بن مسلم از حضرت باقر علیه‌السلام روایت کرده که گفت: در مسجد الحرام نشسته بودم دیدم طاوس یمانی برای اصحابش حدیث می‌گفت تا رسید بجائی که به آنها گفت: آیا می‌دانید در چه روز نصف مردم کشته شدند؟

حضرت باقر علیه‌السلام فرمود: بگو یک چهارم مردم.

گفت: چگونه یک چهارم بوده است؟

فرمود: مردم روی زمین عبارت بودند از آدم و حوا و هابیل و قابیل و همینکه هابیل کشته یک چهارم جمعیت روی زمین کشته شد.

با خود گفتم فردا این مسئله را از حضرت تحقیق خواهم نمود روز بعد خدمت حضرت باقر علیه‌السلام رفتم دیدم آن حضرت نزدیک درب منزل نشسته و منتظر غلام خود می‌باشد قبل از آنکه من سؤال خود را پرسش کنم آن حضرت سبقت نموده و فرمود در یکی از نقاط هند مردی است که رو به آفتاب مقید و بسته شده و با گردش آفتاب او را رو باطراف می‌گردانند و ده نفر همیشه موکل و مراقب او هستند که پیوسته او را برابر آفتاب نگاه دارند و اگر یکی از آن ده نفر بمیرد اهل محل یک نفر دیگر را بجایش می‌گذارند و هیچوقت عده آن ده نفر کم نمی‌شود. و آنها در زمستان آب سرد و در تابستان آب گرم بسر آن شخص مغلول و مقید می‌ریزند و فرمود وقتی شخصی از آن محل عبور می‌کرد پرسید ای بنده خدا تو کیستی که چنین معذب می‌باشی؟ او سر

---

۱. بحارالانوار، ج ۱۱، ص ۲۳۰

خود را بلند کرده و نگاهی نموده پاسخ داد که تو احمق‌ترین مردم یا عاقلترین آنها هستی من از ابتدای خلقت بشر اینجا و بدین حال هستم و تا دنیا باقی است خواهم بود هنوز کسی غیر از تو از من نپرسیده که کیستم و آن جناب فرمود گمان دارند مردم که آن مرد قابیل است.[1]

مِنْ أَجْلِ ذٰلِكَ كَتَبْنا عَلىٰ بَنِي إِسْرائِيلَ أَنَّهُ مَنْ قَتَلَ نَفْساً بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّما قَتَلَ النّاسَ جَمِيعاً وَ مَنْ أَحْياها فَكَأَنَّما أَحْيَا النّاسَ جَمِيعاً وَ لَقَدْ جاءَتْهُمْ رُسُلُنا بِالْبَيِّناتِ ثُمَّ إِنَّ كَثِيراً مِنْهُمْ بَعْدَ ذٰلِكَ فِي الْأَرْضِ لَمُسْرِفُونَ (۳۲)

۳۲ـ به همین جهت بر بنی اسرائیل حکم کردیم که هر کس انسانی را بدون ارتکاب قتل و یا بی‌آنکه فسادی در زمین کرده باشد را بکشد مانند آن است که همهٔ انسان‌ها را کشته است، و هر کس انسانی را از مرگ نجات دهد مانند آن است که همهٔ مردم را زنده کرده است. و به تحقیق رسولان ما با معجزاتی روشن بنزد بنی‌اسرائیل آمدند امّا بسیاری از آنها پس از آن در روی زمین به فساد و تعدّی‌گری پرداختند.

﴿مِنْ أَجْلِ ذٰلِكَ كَتَبْنا عَلىٰ بَنِي إِسْرائِيلَ أَنَّهُ مَنْ قَتَلَ نَفْساً بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّما قَتَلَ النّاسَ جَمِيعاً﴾ لفظ آیه مخصوص در بنی‌اسرائیل و اما معنایش شامل همهٔ مردم می‌باشد.[2]

﴿وَ مَنْ أَحْياها فَكَأَنَّما أَحْيَا النّاسَ جَمِيعاً﴾ می‌فرماید: هر کس فردی را از سوختن یا غرق شدن یا از زیر آوار ماندن یا از دست درّنده‌ای نجات دهد و

---

۱. بحارالانوار، ج ۱۱، ص ۲۳۱؛ تفسیر برهان، ج ۲، ص ۴۲۸
۲. بحارالانوار، ج ۱۱، ص ۲۳۱؛ تفسیر برهان، ج ۲، ص ۴۲۸

یا دست بینوائی را بگیرد تا بی‌نیاز گردد و یا کسی را از فقر بیرون آورده و ثروتمندش بگرداند، و بهتر از آن این است که او را از ضلال و گمراهی بیرون آورده و به راه راست هدایتش نماید. خداوند می‌فرماید: مانند این است که همهٔ مردم را زنده کرده است، امام علیه‌السلام می‌فرماید: جایگاه او مانند کسی است که همهٔ مردم را زنده کرده است.[1]

إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ يَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَاداً أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَ أَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلَافٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ ذٰلِكَ لَهُمْ خِزْيٌ فِي الدُّنْيَا وَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ (۳۳)

إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ قَبْلِ أَنْ تَقْدِرُوا عَلَيْهِمْ فَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۳۴)

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ ابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ وَ جَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ (۳۵)

۳۳ـ کیفر آنهایی که با خدا و رسولش به جنگ بر می‌خیزند و در روی زمین فساد می‌کنند این است که اعدام شوند و یا به دار آویخته گردند و یا دست و پایشان به خلاف یکدیگر بُریده شود و یا از سرزمینشان تبعید شوند. این ذلت و خواری آنها در دنیاست و در آخرت عذابی بزرگ دارند.

۳۴ـ مگر آنهایی که پیش از آنکه بر آنها دست بیابید توبه کنند، بدانید که خداوند بخشنده و مهربان است.

۳۵ـ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از خداوند بپرهیزید و برای تقرب به سوی او وسیله‌ای بجوئید و در راه او جهاد کنید، شاید که رستگار شوید.

﴿إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ يَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ

۱. نورالثقلین، ج ۱، ص ۶۱۸

فَساداً أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَ أَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلافٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ﴾

علی بن حسان از امام باقر علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: هر کس با خداوند به جنگ بپردازد و دست به دزدی بزند و مال کسی را بگیرد و یا کسی را بکشد باید کشته شود و یا به دار آویخته شود، کسی که جنگ کرده و بکشد و مالی را برندارد کشته می‌شود ولی به دار آویخته نمی‌شود، کسی که جنگ کند و مالی را بر دارد ولی کسی را نکشد او را نمی‌کشند ولی یک دست و یک پایش را بر خلاف هم قطع می‌کنند، و کسی که جنگ کند و مالی را برندارد و کسی را هم نکشد او را تبعید می‌کنند سپس خداوند عزوجل استثنا کرده و می‌فرماید: ﴿إِلاَّ الَّذِينَ تابُوا مِنْ قَبْلِ أَنْ تَقْدِرُوا عَلَيْهِمْ﴾ یعنی قبل از اینکه امام او را بگیرد توبه کند.[1]

﴿اتَّقُوا اللَّهَ وَ ابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ﴾ می‌فرماید: به وسیلهٔ امام به خداوند تقرب بجوئید.

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ أَنَّ لَهُمْ ما فِي الْأَرْضِ جَمِيعاً وَ مِثْلَهُ مَعَهُ لِيَفْتَدُوا بِهِ مِنْ عَذابِ يَوْمِ الْقِيامَةِ ما تُقُبِّلَ مِنْهُمْ وَ لَهُمْ عَذابٌ أَلِيمٌ (۳۶)

يُرِيدُونَ أَنْ يَخْرُجُوا مِنَ النَّارِ وَ ما هُمْ بِخارِجِينَ مِنْها وَ لَهُمْ عَذابٌ مُقِيمٌ (۳۷)

وَ السَّارِقُ وَ السَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُما جَزاءً بِما كَسَبا نَكالاً مِنَ اللَّهِ وَ اللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ (۳۸)

۱. وسائل الشیعه، ج ۲۸، ص ۳۱۳؛ بحارالانوار، ج ۷۶، ص ۱۹۴؛ تفسیر برهان، ج ۲، ص ۴۲۵

فَمَنْ تابَ مِنْ بَعْدِ ظُلْمِهِ وَ أَصْلَحَ فَإِنَّ اللّٰهَ يَتُوبُ عَلَيْهِ إِنَّ اللّٰهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۳۹)

أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللّٰهَ لَهُ مُلْكُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ يُعَذِّبُ مَنْ يَشاءُ وَ يَغْفِرُ لِمَنْ يَشاءُ وَ اللّٰهُ عَلىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۴۰)

۳۶ـ آنهایی که کافر شدند اگر تمام آنچه که در روی زمین است و همانند آن مال داشته باشند و همهٔ آن مالشان را برای رهایی از کیفر روز قیامت بدهند از آنها قبول نمی‌شود و عذاب دردناکی خواهند داشت.

۳۷ـ می‌خواهند از آتش دوزخ بیرون بیایند ولی نمی‌توانند از آن خارج شوند، و برای آنها عذابی دائمی است.

۳۸ـ دست مرد و زن دزد را به کیفر اعمالی که مرتکب شده‌اند بعنوان مجازات الهی قطع کنید که خداوند توانا و حکیم است.

۳۹ـ پس هر کس بعد از ستم کردن توبه کند و کارش را اصلاح نماید خداوند توبه‌اش را می‌پذیرد، که خداوند بخشنده و مهربان است.

۴۰ـ آیا نمی‌دانی که ملک آسمان‌ها و زمین از برای خداوند است؟ هر که را بخواهد عذاب می‌کند و هر که را بخواهد می‌بخشد، و خداوند بر هر چیزی قادر است.

﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ أَنَّ لَهُمْ ما فِي الْأَرْضِ جَمِيعاً وَ مِثْلَهُ مَعَهُ لِيَفْتَدُوا بِهِ مِنْ عَذابِ يَوْمِ الْقِيامَةِ ما تُقُبِّلَ مِنْهُمْ ـ تا ـ وَ اللّٰهُ عَلىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ این آیات از محکمات است.

يا أَيُّهَا الرَّسُولُ لا يَحْزُنْكَ الَّذِينَ يُسارِعُونَ فِي الْكُفْرِ مِنَ الَّذِينَ قالُوا آمَنّا بِأَفْواهِهِمْ وَ لَمْ تُؤْمِنْ قُلُوبُهُمْ وَ مِنَ الَّذِينَ هادُوا سَمّاعُونَ لِلْكَذِبِ سَمّاعُونَ

لِقَوْمٍ آخَرِينَ لَمْ يَأْتُوكَ يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ مِنْ بَعْدِ مَوَاضِعِهِ يَقُولُونَ إِنْ أُوتِيتُمْ هٰذَا فَخُذُوهُ وَ إِنْ لَمْ تُؤْتَوْهُ فَاحْذَرُوا وَ مَنْ يُرِدِ اللّٰهُ فِتْنَتَهُ فَلَنْ تَمْلِكَ لَهُ مِنَ اللّٰهِ شَيْئاً أُولٰئِكَ الَّذِينَ لَمْ يُرِدِ اللّٰهُ أَنْ يُطَهِّرَ قُلُوبَهُمْ لَهُمْ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ وَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ (۴۱)

سَمَّاعُونَ لِلْكَذِبِ أَكَّالُونَ لِلسُّحْتِ فَإِنْ جَاؤُكَ فَاحْكُمْ بَيْنَهُمْ أَوْ أَعْرِضْ عَنْهُمْ وَ إِنْ تُعْرِضْ عَنْهُمْ فَلَنْ يَضُرُّوكَ شَيْئاً وَ إِنْ حَكَمْتَ فَاحْكُمْ بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ إِنَّ اللّٰهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ (۴۲)

وَ كَيْفَ يُحَكِّمُونَكَ وَ عِنْدَهُمُ التَّوْرَاةُ فِيهَا حُكْمُ اللّٰهِ ثُمَّ يَتَوَلَّوْنَ مِنْ بَعْدِ ذٰلِكَ وَ مَا أُولٰئِكَ بِالْمُؤْمِنِينَ (۴۳)

إِنَّا أَنْزَلْنَا التَّوْرَاةَ فِيهَا هُدًى وَ نُورٌ يَحْكُمُ بِهَا النَّبِيُّونَ الَّذِينَ أَسْلَمُوا لِلَّذِينَ هَادُوا وَ الرَّبَّانِيُّونَ وَ الْأَحْبَارُ بِمَا اسْتُحْفِظُوا مِنْ كِتَابِ اللّٰهِ وَ كَانُوا عَلَيْهِ شُهَدَاءَ فَلَا تَخْشَوُا النَّاسَ وَ اخْشَوْنِ وَ لَا تَشْتَرُوا بِآيَاتِي ثَمَناً قَلِيلاً وَ مَنْ لَمْ يَحْكُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللّٰهُ فَأُولٰئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ (۴۴)

۴۱ - ای رسول، آنهایی که در کفرشان شتاب می‌کنند و به زبان می‌گویند ایمان آورده‌ایم ولی قلب‌هایشان ایمان نیاورده است تو را اندوهگین نکند، و از یهودیانی که به سخنان تو گوش می‌کنند تا نقطه ضعفی برای تکذیب تو پیدا کنند، آنها جاسوسان گروه دیگری هستند که خودشان به نزد تو نیامده‌اند، آنها سخنان تو را تحریف می‌کنند و می‌گویند: اگر حکم قرآن این گونه که ما می‌گوئیم آورده شد بپذیرید و الّا از آن دوری کنید. و کسی را که خداوند بخواهد به فتنه بیندازد تو هرگز نمی‌توانی او را نجات دهی، آنها کسانی هستند که خدا نخواسته دلهایشان را پاک کند، برای آنها در دنیا ذلّت و خواری و در آخرت عذابی بزرگ آماده است.

۴۲ـ آنها زیاد به سخنان تو گوش می‌کنند تا آن را تکذیب کنند و فراوان مال حرام می‌خورند، پس اگر به نزد تو آمدند میان آنها حکم کن یا از آنها روی بگردان، و اگر از آنها روی بگردانی هرگز نمی‌توانند کوچکترین زیانی به تو برسانند، و اگر در میان آنها حکم کردی پس به عدالت حکم کن، که خداوند عادلان را دوست می‌دارد.

۴۳ـ و چگونه تو را به حکمیّت قبول کنند در حالی که تورات نزد آنهاست و در آن حکم خداست و بعد از حکم خواستن از تو چرا از آن روی می‌گردانند؟ زیرا که آنها مومن نیستند.

۴۴ـ ما تورات را نازل کردیم که در آن هدایت و نور بود و پیامبرانی که در برابر امر الهی تسلیم بودند با آن بر یهود حکم می‌کردند و نیز دانشمندان و عالمان به این کتاب که به آنها سپرده شد گواه بر آن بودند و داوری می‌کردند. پس از مردم نترسید و از من بترسید و آیات مرا به بهای اندکی نفروشید، و کسانی که بدانچه خداوند نازل کرده حکم نکنند کافر هستند.

دو قبیلهٔ نضیر و قریضه در مدینه

﴿یا أَیُّهَا الرَّسُولُ لاٰ یَحْزُنْکَ الَّذِینَ یُسٰارِعُونَ فِي الْکُفْرِ مِنَ الَّذِینَ قٰالُوا آمَنّٰا بِأَفْوٰاهِهِمْ وَ لَمْ تُؤْمِنْ قُلُوبُهُمْ﴾

سبب نزول آیه این بود که در مدینه دو طایفهٔ یهودی از اولاد هارون نضیر و قریضه بودند که عدهٔ اولی هزار و دومی هفتصد نفر می‌شد. جمعیت بنی نضیر سرمایه‌دارتر و حال و وضعشان بهتر از مردم بنی قریضه بود و از دوستان عبد اللّه بن ابی بشمار می‌رفتند این دو طایفه با یکدیگر معاهده و پیمان بسته بودند که اگر بین آنها قتلی واقع شود چنانچه قاتل از طایفه بنی نضیر باشد که یکی از افراد بنی قریضه را بقتل رسانده، قاتل را وارونه سوار

شتر کرده و صورتش را گل مالیده و نصف دیه و خونبها را ببنی قریضه بدهد، و اگر بر عکس یکی از مردم بنی قریضه فردی از بنی نضیر را بکشد قاتل را بقتل رسانیده و تمام دیه را ببستگان مقتول بدهند و مفهوم این قرار داد نوشته شده و بین آنها مبادله و همانطور مورد عمل بود تا زمانیکه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بمدینه هجرت فرمود و قبایل اوس و خزرج بدین اسلام داخل شدند و در نتیجه یهودیها ضعیف گردیدند؛ اتفاقا یکی از مردم بنی قریضه یک نفر از بنی نضیر را کشت بستگان مقتول یک نفر را به سوی آنها فرستادند تا مطالبه دیه نموده و قاتل را قصاص کنند، بنی قریضه اعتراض نموده گفتند چنین حکمی در تورات نیست و قراری که بین ما بود از طرف شما به ما تحمیل شده یا باید دیه بگیرید و یا به قصاص قاتل اکتفاء کنید و اگر به این امر راضی نیستید محمد صلی الله علیه و آله بین ما و شما حکم باشد و هر چه حکم نماید اجرا کنیم.

بنی نضیر نزد عبد الله بن ابی رفته و باو گفتند که بمحمد صلی الله علیه و آله بگو عهدی را که فیما بین ما بسته شده نشکند، عبد الله به آنها گفت شخصی را بفرستید تا گفته‌های من و فرمایشات پیامبر را بشنود و هر چه حکم فرمود بشما برساند اگر خواستید به آن عمل کنید و اگر نخواستید عمل نکنید، عبد الله حضور پیامبر شرفیاب شد و موضوع قرارداد و اینکه بنی قریضه بواسطهٔ تشریف فرمائی شما قرار داد را تحمیلی دانسته و در صدد نقض آن برآمده و شما را به حکمیت قبول نموده‌اند را عرض نمود، و تقاضا کرد شما هم قرارداد آنها را نقض نفرمائید یعنی بر طبق همان پیمان حکم کنید، زیرا بنی نضیر قوی هستند و بیم آنست که بین آنها جنگ در گیرد پیامبر اکرم ناراحت شد و جوابی به آنها نفرمود تا جبرئیل نازل شد و این آیهٔ را که بیان حال آنها است آورد ﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ لَا يَحْزُنْكَ الَّذِينَ يُسَارِعُونَ فِي الْكُفْرِ مِنَ الَّذِينَ

قٰالُوا آمَنّٰا بِأَفْوٰاهِهِمْ وَ لَمْ تُؤْمِنْ قُلُوبُهُمْ وَ مِنَ الَّذِينَ هٰادُوا﴾ یعنی یهود

﴿سَمّٰاعُونَ لِلْكَذِبِ سَمّٰاعُونَ لِقَوْمٍ آخَرِينَ لَمْ يَأْتُوكَ يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ مِنْ بَعْدِ مَوٰاضِعِهِ﴾ یعنی عبد الله بن ابی و بنی‌النضیر

﴿يَقُولُونَ إِنْ أُوتِيتُمْ هٰذٰا فَخُذُوهُ وَ إِنْ لَمْ تُؤْتَوْهُ فَاحْذَرُوا﴾ یعنی عبدالله بن ابی به بنی‌نضیر گفت اگر به نفع شما حکم نکرد شما به آن حکم راضی نشوید و آن را قبول نکنید.

﴿وَ مَنْ يُرِدِ اللّٰهُ فِتْنَتَهُ فَلَنْ تَمْلِكَ لَهُ مِنَ اللّٰهِ شَيْئاً أُولٰئِكَ الَّذِينَ لَمْ يُرِدِ اللّٰهُ أَنْ يُطَهِّرَ قُلُوبَهُمْ لَهُمْ فِي الدُّنْيٰا خِزْيٌ وَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذٰابٌ عَظِيمٌ * سَمّٰاعُونَ لِلْكَذِبِ أَكّٰالُونَ لِلسُّحْتِ فَإِنْ جٰاؤُكَ فَاحْكُمْ بَيْنَهُمْ أَوْ أَعْرِضْ عَنْهُمْ، وَ إِنْ تُعْرِضْ عَنْهُمْ فَلَنْ يَضُرُّوكَ شَيْئاً وَ إِنْ حَكَمْتَ فَاحْكُمْ بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ إِنَّ اللّٰهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ - تا - وَ مَنْ لَمْ يَحْكُمْ بِمٰا أَنْزَلَ اللّٰهُ فَأُولٰئِكَ هُمُ الْكٰافِرُونَ﴾[1]

وَ كَتَبْنٰا عَلَيْهِمْ فِيهٰا أَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ وَ الْعَيْنَ بِالْعَيْنِ وَ الْأَنْفَ بِالْأَنْفِ وَ الْأُذُنَ بِالْأُذُنِ وَ السِّنَّ بِالسِّنِّ وَ الْجُرُوحَ قِصٰاصٌ فَمَنْ تَصَدَّقَ بِهِ فَهُوَ كَفّٰارَةٌ لَهُ وَ مَنْ لَمْ يَحْكُمْ بِمٰا أَنْزَلَ اللّٰهُ فَأُولٰئِكَ هُمُ الظّٰالِمُونَ (۴۵)

وَ قَفَّيْنٰا عَلىٰ آثٰارِهِمْ بِعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ مُصَدِّقاً لِمٰا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ التَّوْرٰاةِ وَ آتَيْنٰاهُ الْإِنْجِيلَ فِيهِ هُدىً وَ نُورٌ وَ مُصَدِّقاً لِمٰا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ التَّوْرٰاةِ وَ هُدىً وَ مَوْعِظَةً لِلْمُتَّقِينَ (۴۶)

۴۵ـ و برای آنها (در تورات) مقرّر کردیم که نَفس را در مقابل نَفس و چشم را مقابل چشم و بینی را در مقابل بینی وگوش را در برابر گوش و دندان را

۱. بحارالانوار، ج ۲۰، ص ۱۶۶؛ تفسیر صافی، ج ۲، ص ۴۱۹؛ تفسیر برهان، ج ۲، ص ۴۵۶

در برابر دندان (قصاص کنید)، و هر زخمی قصاص دارد. پس کسی که حق قصاص را ببخشد کفارهٔ گناهان او خواهد بود، و هر کس بدانچه که خداوند نازل کرده حکم نکند از ستمکاران خواهد بود.

۴۶ ـ و به دنبال آنها (پیامبران) عیسی پسر مریم را فرستادیم که تورات را قبل از او فرستاده بودیم را تصدیق می‌کرد و انجیل را به او دادیم که در آن هدایت و نور بود، و تورات را که قبل از آن بود تصدیق می‌کرد و هدایت کننده و پند دهنده‌ای از برای پرهیزگاران بود.

﴿وَكَتَبْنا عَلَيْهِمْ فِيها﴾ یعنی در تورات برای آنها نوشتیم.

﴿أَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ وَ الْعَيْنَ بِالْعَيْنِ وَ الْأَنْفَ بِالْأَنْفِ وَ الْأُذُنَ بِالْأُذُنِ وَ السِّنَّ بِالسِّنِّ وَ الْجُرُوحَ قِصاصٌ﴾ این آیه با آیهٔ ﴿كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصاصُ فِي الْقَتْلَى الْحُرُّ بِالْحُرِّ وَ الْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَ الْأُنْثىٰ بِالْأُنْثىٰ﴾ سورهٔ بقره آیهٔ ۱۷۸ منسوخ شده است و آیهٔ ﴿وَ الْجُرُوحَ قِصاصٌ﴾ منسوخ نشده است

﴿فَمَنْ تَصَدَّقَ بِهِ﴾ یعنی کسی که عفو کند کفارهٔ گناهان او خواهد بود.

وَ أَنْزَلْنا إِلَيْكَ الْكِتابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقاً لِما بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتابِ وَ مُهَيْمِناً عَلَيْهِ فَاحْكُمْ بَيْنَهُمْ بِما أَنْزَلَ اللّٰهُ وَ لا تَتَّبِعْ أَهْواءَهُمْ عَمّا جاءَكَ مِنَ الْحَقِّ لِكُلٍّ جَعَلْنا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَ مِنْهاجاً وَ لَوْ شاءَ اللّٰهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً واحِدَةً وَ لٰكِنْ لِيَبْلُوَكُمْ فِي ما آتاكُمْ فَاسْتَبِقُوا الْخَيْراتِ إِلَى اللّٰهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعاً فَيُنَبِّئُكُمْ بِما كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ (۴۸)

۴۸ ـ و ما این کتاب (قرآن) را به حق بر تو نازل کردیم که کتاب‌های گذشته را تصدیق می‌کند و حافظ آنهاست. پس بدانچه خداوند نازل کرده در میان آنها حکم کن و از هوی و هوس‌های آنها پیروی مکن، و از احکام الهی روی

برمگردان، برای هر قومی از شما آئین و طریقه‌ای واضح قرار دادیم، و اگر خدا می‌خواست همهٔ شما را یک امت قرار می‌داد، ولی خداوند می‌خواهد در آنچه که به شما داده امتحانتان کند. پس در کارهای خیر سبقت بگیرید، بازگشت همهٔ شما به سوی خداست و آنچه را که در آن اختلاف می‌کردید به شما خبر خواهد داد.

﴿لِكُلٍّ جَعَلْنٰا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَ مِنْهٰاجاً﴾ می‌فرماید: برای هر پیامبری شریعت و طریقه‌ای است.

﴿وَ لٰكِنْ لِيَبْلُوَكُمْ فِي مٰا آتٰاكُمْ﴾ یعنی شما را امتحان می‌کند.

فَتَرَى الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ يُسٰارِعُونَ فِيهِمْ يَقُولُونَ نَخْشىٰ أَنْ تُصِيبَنٰا دٰائِرَةٌ فَعَسَى اللّٰهُ أَنْ يَأْتِيَ بِالْفَتْحِ أَوْ أَمْرٍ مِنْ عِنْدِهِ فَيُصْبِحُوا عَلىٰ مٰا أَسَرُّوا فِي أَنْفُسِهِمْ نٰادِمِينَ (۵۲)

۵۲ـ کسانی را که در دل‌هایشان مرضی است می‌بینی که برای دوستی با آنها می‌شتابند و می‌گویند: از آن می‌ترسیم که گرفتاری برای ما پیش بیاید. پس چه بسا خداوند پیروزی و یا امر دیگری از طرف خود (برای مسلمانان)، پیش بیاورد تا اینها از آنچه (نفاق) در دل مخفی داشتند پشیمان گردند.

خداوند به پیامبرش فرمود: ﴿فَتَرَى الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ يُسٰارِعُونَ فِيهِمْ يَقُولُونَ نَخْشىٰ أَنْ تُصِيبَنٰا دٰائِرَةٌ﴾ و آن گفتهٔ عبد الله بن ابی به رسول خدا ﷺ می‌باشد که گفت: حکم بنی‌النضیر را نقض نکن که می‌ترسیم به ما آسیبی برسانند.

پس خداوند متعال فرمود: ﴿فَعَسَى اللّٰهُ أَنْ يَأْتِيَ بِالْفَتْحِ أَوْ أَمْرٍ مِنْ عِنْدِهِ فَيُصْبِحُوا عَلىٰ مٰا أَسَرُّوا فِي أَنْفُسِهِمْ نٰادِمِينَ﴾ پس چه بسا خداوند پیروزی

و یا امر دیگری از طرف خود (برای مسلمانان)، پیش بیاورد تا اینها از آنچه (نفاق) در دل مخفی داشتند پشیمان گردند.

يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَ يُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْكافِرِينَ يُجاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ لا يَخافُونَ لَوْمَةَ لائِمٍ ذٰلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشاءُ وَ اللَّهُ واسِعٌ عَلِيمٌ (۵۴)

۵۴ـ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، هر کس از شما از دین خود برگردد، به زودی خداوند گروهی را می‌آورد که آنها را دوست دارد و آنها نیز خداوند را دوست دارند، نسبت به مؤمنین متواضع و در برابر کافران عزیز و توانمند هستند، در راه خدا جهاد می‌کنند و از سرزنش هیچ سرزنش‌گری ترسی ندارند. این فضل خداوند است به هر کس که بخواهد عنایت می‌کند که خداوند بسیار عطا کننده و داناست.

﴿يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَ يُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْكافِرِينَ يُجاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ﴾ می‌فرماید: این آیه خطاب به اصحاب رسول خدا ﷺ می‌باشد که حق آل محمد را غصب کردند و از دین خداوند بیرون رفتند.

﴿فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَ يُحِبُّونَهُ﴾ این آیه دربارهٔ حضرت قائم علیه‌السلام و اصحابش نازل شده است. ﴿يُجاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ لا يَخافُونَ لَوْمَةَ لائِمٍ﴾[1]

إِنَّما وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكاةَ

۱. نورالثقلین، ج ۱، ص ۶۴۱؛ تفسیر برهان، ج ۲، ص ۴۷۴

وَ هُمْ زاكِعُونَ (۵۵)

۵۵ـ همانا ولیّ و سرپرست شما خداوند و رسول او و کسانی که ایمان آورده‌اند می‌باشند، آنهایی که نماز به پا می‌دارند و در حال رکوع زکات می‌دهند.

﴿إِنَّما وَلِيُّكُمُ اللّٰهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلاٰةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكاٰةَ وَ هُمْ زاكِعُونَ﴾

ابوحمزهٔ ثمالی از امام باقر علیه‌السلام روایت می‌کند که فرمود: روزی رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در جائی نشسته بودند و گروهی از یهودیان که در میانشان عبدالله بن سلام نیز بود، بودند که این آیه نازل شد پس رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به سوی مسجد رفتند، سائلی را دیدند و به او فرمودند: آیا کسی چیزی هم به تو داد؟

گفت: بله، آن کسی که نماز می‌خواند به من کمک کرد.

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله وارد مسجد شده دیدند که او امیرالمومنین علی علیه‌السلام بوده است.[1]

وَ إِذا جاؤُكُمْ قالُوا آمَنّا وَ قَدْ دَخَلُوا بِالْكُفْرِ وَ هُمْ قَدْ خَرَجُوا بِهِ وَ اللّٰهُ أَعْلَمُ بِما كانُوا يَكْتُمُونَ (۶۱)

۶۱ـ و هنگامی که نزد شما می‌آیند می‌گویند: ما ایمان آورده‌ایم و حال آنکه با کفر وارد شدند و با کفر نیز بیرون می‌روند، و خداوند بدانچه کتمان می‌کنند آگاه است.

﴿وَ إِذا جاؤُكُمْ قالُوا آمَنّا﴾ این آیه دربارهٔ عبد الله بن ابی هنگامی که اظهار اسلام کرد نازل شده است.

---

۱. وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۴۷۸ ؛ بحارالانوار، ج ۳۵، ص ۱۸۶ ؛ تفسیر برهان، ج ۲، ص ۴۷۷

﴿وَ قَدْ دَخَلُوا بِالْكُفْرِ﴾ یعنی به وسیلهٔ کفر از ایمان خارج شدند.

وَ تَرىٰ كَثِيراً مِنْهُمْ يُسارِعُونَ فِي الْإِثْمِ وَ الْعُدْوانِ وَ أَكْلِهِمُ السُّحْتَ لَبِئْسَ ما كانُوا يَعْمَلُونَ (٦٢)

۶۲ـ *بسیاری از آنها را می‌بینی که در گناه و دشمنی و خوردن حرام می‌شتابند چه زشت است آنچه را که انجام می‌دهند.*

﴿وَ أَكْلِهِمُ السُّحْتَ﴾ می‌فرماید: سحت چیزی را گویند که بین حلال و حرام باشد مثل آنکه شخص اجیر شود برای حمل شراب و یا گوشت خوک یا اجاره دادن ملک برای عمل حرام، پس اجیر شدن و یا اجاره دادن جائز و حلال است ولی حمل شیئی حرام و عمل حرامی که می‌داند و در ملک می‌شود سحت است.[1]

امام صادق عليه السلام فرمودند که حضرت علی عليه السلام فرمود: پول مردار و پول سگ و مهر زن زانیه سحت و حرام است و همچنین رشوه گرفتن قاضی و دست مزد کاهن و ساحر نیز حرام است.[2]

وَ قالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللّٰهِ مَغْلُولَةٌ غُلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَ لُعِنُوا بِما قالُوا بَلْ يَداهُ مَبْسُوطَتانِ يُنْفِقُ كَيْفَ يَشاءُ وَ لَيَزِيدَنَّ كَثِيراً مِنْهُمْ ما أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ طُغْياناً وَ كُفْراً وَ أَلْقَيْنا بَيْنَهُمُ الْعَداوَةَ وَ الْبَغْضاءَ إِلىٰ يَوْمِ الْقِيامَةِ كُلَّما أَوْقَدُوا ناراً لِلْحَرْبِ أَطْفَأَهَا اللّٰهُ وَ يَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَساداً وَ اللّٰهُ لا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ (٦۴)

---

۱. بحارالانوار، ج ۷۶، ص ۲۵۰ ؛ تفسیر برهان، ج ۲، ص ۴۸۹

۲. کافی، ج ۵، ص ۱۲۷ ؛ وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۹۳ ؛ بحارالانوار، ج ۱۰۰، ص ۴۲ و ج ۱۰۱، ص ۲۷۲ ؛ تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۲۲ ؛ تفسیر برهان، ج ۲، ص ۴۸۲

۶۴ـ یهود گفتند: دست خدا بسته است! که دست‌های آنها بسته باد! و به خاطر این سخن از رحمت الهی به دور باشند، بلکه هر دو دست (قدرت) خداوند باز است، هر گونه که بخواهد انفاق می‌کند. آیاتی که بر تو نازل شده بر کفر و طغیان‌گری بسیاری از آنها می‌افزاید، و ما در میان آنها تا روز قیامت آتش دشمنی انداختیم، هر زمانی که آتش جنگی برافروختند خداوند آن را خاموش ساخت، و برای (گسترش) فساد در روی زمین تلاش و کوشش می‌کنند، و خداوند مفسدین را دوست نمی‌دارد.

﴿قَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ غُلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَ لُعِنُوا بِمَا قَالُوا بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ﴾

یهود می‌گفتند، خدای تعالی عالم را آفرید و آفرینش آن را بطور خودکار قرار داده و دیگر به مدبری نیازمند نیست، خداوند متعال آنها را در این عقیده تخطئه و رد کرده و می‌فرماید: ﴿بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ يُنْفِقُ كَيْفَ يَشَاءُ﴾ یعنی این چنین که شما خیال کرده‌اید نیست، دست خدا در پس و پیش کردن و کم و کاست نمودن امور عالم باز است، و برای او بداء[1] و مشیت است.

---

۱. دربارهٔ بداء حضرت آیة‌الله استاد جعفر سبحانی (مدظله العالی) در کتاب «منشور عقاید» امامیه در صفحه ۲۳۵ مطلب ارزنده‌ای دارد که همان را با مختصری تغییر ذکر می‌کنیم؛ می‌نویسند:
آیا تقدیر الهی در مورد بندگانش قابل تغییر است یا نه؟ ما مسلمانها به بداء عقیده داریم بداء یعنی تغییر پیدا کردن تقدیر الهی؛
تقدیر الهی درباره انسان بر دو نوع است:
۱. تقدیر محتوم و قطعی، که به هیچ وجه قابل تغییر نیست؛
۲. تقدیر معلق و مشروط، که با فقدان برخی شرایط، دگرگون می‌شود و تقدیر دیگر جابگزین آن می‌گردد.
با توجه به اصل مسلم فوق، یادآور می‌شویم که اعتقاد به «بداء» یکی از عقاید اصیل اسلامی است که همه فرق اسلامی اجمالا به آن اعتقاد دارند، هر چند برخی از آنان از به کار بردن لفظ «بداء» خودداری می‌کنند. و این استیحاش از استعمال لفظ بداء نیز ضرری به قضیه نمی‌زند، چه مقصود، تبیین محتوی است نه اسم.

حقیقت بداء بر دو اصل استوار است:
الف – خداوند دارای قدرت و سلطه مطلقه بر هستی است و هر زمان خواست می‌تواند تقدیری را جایگزین تقدیر دیگر سازد؛ در حالیکه به هر دو نوع تقدیر، علم قبلی داشته، و هیچگونه تغییری نیز در علم وی راه نخواهد یافت. زیرا تقدیر نخست چنان نیست که قدرت خدا را محدود ساخته و توانایی دگرگون کردن آن را از او سلب کند. خداوند متعال بر خلاف عقیده یهود، که می‌گفتند: (ید الله مغلولة)، قدرت گسترده دارد و به تعبیر قرآن دست او باز است: (بل یداه مبسوطتان).
به دیگر سخن، خلاقیت و آفرینش‌گری و اعمال قدرت از جانب خداوند، استمرار داشته و به حکم (کل یوم هو فی شان) وی از امر آفرینش فارغ نگشته و کار آفرینشگری همچنین ادامه دارد.
امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه (قالت الیهود ید الله مغلولة...) می‌فرماید: یهود می‌گویند خدا از امر آفرینش فارغ شده، کم و زیاد (در رزق و عمر و غیره) راه ندارد. خداوند در تکذیب آنان چنین فرمود: (غلت ایدیهم و لعنوا بما قالوا بل یداه مبسوطتان ینفق کیف یشاء): دستشان بسته باد و به گفتار ناهنجار خود از رحمت خدا دور باشند! بلکه قدرت او گسترده است، هر گونه بخواهد انفاق می‌کند. سپس می‌افزاید: الم تسمع قول الله عز وجل (یمحوا الله ما یشاء و یثبت و عنده ام الکتاب): آیا سخن خدا را نشنیده‌ای که می‌فرماید: خدا آنچه را بخواهد محو کرده و ثابت می‌دارد، و نزد خداست ام الکتاب (لوح محفوظ).
نتیجه اینکه: عقیده اسلامی بر اساس قدرت گسترده، سلطه مطلقه، و دوام و استمرار خلاقیت خداوند استوار است، و خداوند می‌تواند هر زمان بخواهد در مقدرات انسان، از عمر و روزی و غیره، تحول ایجاد کرده و مقدری را جایگزین مقدر قبلی نماید، و هر دو تقدیر قبلا در ام الکتاب به ثبت رسیده است. ب – اعمال قدرت و سلطه از سوی خداوند، و اقدام وی به جایگزین کردن تقدیری جای تقدیر دیگر، بدون حکمت و مصلحت انجام نمی‌گیرد، و بخشی از قضیه، در گرو اعمال خود انسان است که از طریق اختیار و برگزیدن و زندگی شایسته یا ناشایسته، زمینه دگرگونی سرنوشت خویش را فراهم سازد.
فرض کنیم انسانی، خدای ناکرده، حقوق والدین و بستگان خود را مراعات نمی‌کند. طبعا این عمل ناشایست او در سرنوشت او تاثیر ناخوشایندی خواهد داشت. حال اگر در نیمه زندگی از کرده خود نادم گشته و از آن پس به وظایف خود در این باره اهتمام ورزد، در این صورت زمینه دگرگونی سرنوشت خود را فراهم کرده و مشمول آیه (یمحوا الله ما یشاء و یثبت) خواهد گشت. این مطلب در عکس قضیه نیز حاکم است.
اعتقاد به بداء یک عقیده مسلم اسلامی است که، صرفنظر از تعبیر و اصطلاح خاص بداء، تمامی مذاهب و فرق اسلامی به مفهوم آن اعتقاد دارند.
برای آگاهی از اینکه چرا از این عقیده اسلامی با جمله «بدا الله» تعبیر شده است، دو نکته را متذکر می‌شویم:
الف – در به کارگیری این کلمه، از پیامبر گرامی پیروی شده است. بخاری در صحیح خود نقل می‌کند که آن حضرت درباره سه نفر که مبتلا به بیماری پیسی، گری و نابینایی شده بودند، فرمود: «بدالله عز وجل ان یبتلیهم». آنگاه سرگذشت آنان را از آنجا تا پایان مشروحا بیان داشت و

﴿كُلَّمَا أَوْقَدُوا نَاراً لِلْحَرْبِ أَطْفَأَهَا اللَّهُ﴾ می‌فرماید: هر ستمکاری از ظالمان ارادهٔ هلاکت آل محمد علیهم‌السلام را بکند خداوند او را هلاک می‌گرداند.[1]

وَ لَوْ أَنَّهُمْ أَقَامُوا التَّوْرَاةَ وَ الْإِنْجِيلَ وَ مَا أُنْزِلَ إِلَيْهِمْ مِنْ رَبِّهِمْ لَأَكَلُوا مِنْ فَوْقِهِمْ وَ مِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ مِنْهُمْ أُمَّةٌ مُقْتَصِدَةٌ وَ كَثِيرٌ مِنْهُمْ سَاءَ مَا يَعْمَلُونَ (٦٦)

۶۶ـ و اگر آنها به تورات و انجیل و آنچه که از جانب پروردگارشان بر آنها نازل شده (قرآن) عمل کنند درهای نعمت از آسمان و زمین برویشان باز می‌گردد، گروهی از آنها میانه‌رو هستند ولکن بسیاری از آنها اعمال بدی مرتکب می‌شوند.

﴿وَ لَوْ أَنَّهُمْ أَقَامُوا التَّوْرَاةَ وَ الْإِنْجِيلَ وَ مَا أُنْزِلَ إِلَيْهِمْ مِنْ رَبِّهِمْ﴾ یعنی یهود و نصاری.

﴿لَأَكَلُوا مِنْ فَوْقِهِمْ وَ مِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ﴾ یعنی از بالای سرشان باران و

نشان داد که چگونه خداوند بر اثر کفران نعمت دو نفر از آنان سلامتی اولیه را از ایشان گرفته و گرفتار امراض پیشینیانشان ساخت.

ب - این نوع استعمالات از باب مشاکله و سخن‌گفتن به لسان قوم است. در عرف معمول است که وقتی فردی تصمیمش تغییر می‌کند می‌گویند: «بدالی» برای من بدا رخ داد. پیشوایان دین نیز، از باب تکلم به لسان قوم، و تفهیم مطلب به مخاطبین، این تعبیر را درباره خدای متعال به کار برده‌اند. در همین زمینه در خور ذکر است که در قرآن، کرارا به ذات اقدس الهی صفاتی چون مکر و کید و خدعه و نسیان نسبت داده شده است. در حالی که مسلما ساحت الهی از ارتکاب این گونه امور (به مفهوم و شکل رایج آنها در میان انسانها) منزه است. با این وصف در قرآن به ذات اقدس الهی صفت مکر و کید و خدعه و نسیان نسبت داده شده است:

۱. (یکیدون کیدا و اکید کیدا) (طارق / ۱۶-۱۵).

۲. (و مکروا مکرا و مکرنا مکرا) (نمل / ۵۰).

۳. (ان المنافقین یخادعون الله و هو خادعهم) (نساء / ۱۴۲).

۴. (نسوا الله فنسیهم) (توبه / ۶۷).

به هر روی، محققین شیعه درباره استعمال لفظ بداء، با توجه به امتناع دگرگونی در علم خدا تحقیقات بلندی دارند که طالبان تفصیل را به کتب مربوطه ارجاع می‌دهیم.

۱. بحارالانوار، ج ۲۴، ص ۳۰۹؛ تفسیر برهان، ج ۲، ص ۴۹۲؛ تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۵۹

در زیر پاهایشان گیاه به آنها داده می‌شود تا روزی خودشان را از آنها بدست بیاورند.

﴿مِنْهُمْ أُمَّةٌ مُقْتَصِدَةٌ﴾ می‌فرماید: گروهی از یهودیان اسلام آوردند و خداوند آنها را مقتصده یعنی معتدل و میانه رو نامیده است.

يٰا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مٰا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَ إِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمٰا بَلَّغْتَ رِسٰالَتَهُ وَ اللّٰهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النّٰاسِ إِنَّ اللّٰهَ لاٰ يَهْدِي الْقَوْمَ الْكٰافِرِينَ (۶۷)

۶۷- ای پیامبر، آنچه از جانب پروردگارت بر تو نازل شده به مردم برسان، و اگر نرسانی رسالتت را انجام نداده‌ای، و خداوند تو را از (شرارت مردم) در امان می‌دارد، همانا خداوند قوم کافران را هدایت نمی‌کند.

حجة الوداع

﴿يٰا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مٰا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ﴾ می‌فرماید: این آیه دربارهٔ حضرت علی علیه‌السلام نازل شده است.

﴿وَ إِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمٰا بَلَّغْتَ رِسٰالَتَهُ وَ اللّٰهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النّٰاسِ﴾

می‌فرماید: این آیه در مراجعت پیامبر اکرم از حجة الوداع نازل شد و آن حضرت از زمانی که بمدینه هجرت فرمودند ده حج نمودند و حج دهم را حجة الوداع می‌گویند.

حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله در حجة الوداع در منی خطبه خواندند و بعد از حمد الهی و ستایش پروردگار فرمود: ای مردم سخنان مرا بشنوید و در آن خوب تعقل کنید زیرا بعد از سال جاری دیگر شما را ملاقات نمی‌کنم، فرمود: کدام شهر از جهت احترام بزرگتر است؟

گفتند: شهر مکه.

فرمود: همانا خون و مال و عرض شما بر شما محترم است مثل حرمت این روز در این شهر و در این ماه ذیحجه تا روزیکه ملاقات نمائید پروردگارتان را، و از کردارتان پرسش کند آگاه باشید ای مردم این سخن را درک نمودید و بمقصود و مفهوم آن رسیدید؟

عرض کردند: بلی!

فرمود: خدایا شاهد باش سپس فرمود آگاه باشید عادات و رسوم دورهٔ جاهلیت و یا خون و مالیکه در بین شما بود همه را زیر پا گذاشته و از بین بردیم و هیچیک از شما بر دیگری جز بتقوی برتری ندارد آیا این سخنان را فهمیدید و بشما رسید؟

عرض کردند: بلی!

فرمود: خدایا شاهد باش باز فرمود آگاه باشید هر ربا و معاملهٔ ربوی که در زمان جاهلیت بود از بین رفت و اول ربائی را که برداشتم ربای عباس بن عبد المطلب است و آگاه باشید هر خونیکه در زمان جاهلیت میان اشخاص ریخته شده بود برطرف کردم و اول خونیکه از آن صرفنظر نموده و برطرف کردم خون ربیعه بود آیا شنیدید؟

گفتند: بلی.

فرمود: خدایا شاهد باش سپس فرمود آگاه باشید شیطان مأیوس است از اینکه در این سرزمین بیاید و لکن از اینکه شما عبادات خود را سبک می‌شمارید خشنود می‌شود بدانید و آگاه باشید چنانچه پیروی شیطان نمودید مثل آنستکه او را پرستش کرده‌اید و بدانید مسلمانان برادر یکدیگرند خون و مال مسلمانان بر کسی حلال نیست مگر مالیکه به رضایت خاطر به کسی بخشیده شود و من شما را به جهاد با کفار امر می‌کنم تا اینکه کلمهٔ

توحید را بر زبانشان جاری کنند که در این صورت آنان در حمایت و حفظ من هستند و جان و مالشان محترم است مگر از روی قصاص و حکم خداوند آیا شنیدید ای مردم؟

گفتند: بلی.

فرمود: خدایا شاهد باش بعد فرمود سخنان مرا بدقت حفظ کنید که بعد از من بشما نفع می‌رساند و آن‌ها را خوب بدانید و بفهمید تا پس از من ایمان خود را از دست نداده بکفر برنگردید آیا هیچیک از شما به خاطر امر دنیا گردن بعضی دیگر را می‌زند اگر کسی مرتکب این عمل شود و البته هستند کسانیکه این عمل زشت را انجام می‌دهند زیرا در کتیبه و لوحی که بین جبرئیل و میکائیل بود دیدم که من با شمشیر به صورتهای شما می‌زنم و پس از آن متوجه سمت راست خود شده کمی ساکت شده سخنی نفرمود بعد از آن فرمود اگر خدا بخواهد علی بن ابیطالب هم با شمشیر بصورتهای شما می‌زند پس فرمود ای مردم آگاه باشید من پس از خود دو چیز میان شما به جا می‌گذارم که اگر به آنها متوسل شده و چنگ بزنید هرگز گمراه نخواهید شد: یکی کتاب خدا قرآن و دیگری عترت و اهلبیت من همانا پروردگار بینا و توانا بمن خبر داد که قرآن و عترت هیچوقت و زمانی از یکدیگر جدا نخواهند شد تا آنکه روز قیامت در کنار حوض کوثر بمن برسند کسانی که آن دو رشته را محکم گرفتند نجات یابند و هر که با آن دو مخالفت کند هلاک خواهد شد آیا شنیدید؟

گفتند: بلی.

فرمود: خدایا شاهد باش بعد فرمود در قیامت عده‌ای از شما مردم می‌خواهند در کنار حوض کوثر بمن ملحق شوند ولی آنها را دور نموده و بر

می‌گردانند من می‌گویم پروردگارا اینها اصحاب من هستند، خطاب می‌رسد ای محمد آنها بدعت‌هائی بعد از تو در دین وارد ساخته و سنت و طریقهٔ تو را تغییر داده‌اند، می‌گویم دور باشید عذاب خدا بر شما باد[1] و چون آخر ایام تشریق شد روز ۱۲ ذی الحجه سوره ﴿إِذا جاءَ نَصْرُ اللّٰهِ وَ الْفَتْحُ﴾ نازل شد پیامبر اکرم فرمود مردم برای نماز در مسجد خیف که در منی می‌باشد جمع شوند بعد از نماز، پیامبر اکرم حمد و ثنای خدا را بجا آورده و فرمود خداوند یاری کند کسی را که سخن مرا بشنود و حفظ نموده و برساند بکسانی که نشنیده‌اند چه بسیار حاملین علم و دانشی که دانشمند نباشند و چه بسا بر دارندهٔ علمی که به دانشمندتر از خود علم را می‌رساند سه طایفه هستند که مورد خیانت واقع نشوند:

یکی) مرد مسلمانی که دل خود را با عمل و عبادت برای خداوند خالص کرده باشد؛

دوم) نصیحت و پند دادن پیشوای مسلمانان؛

سوم) ملازمت با اجتماع آنها زیرا خداوند به آنها احاطه دارد.

دیگر آنکه مؤمنین با یکدیگر برادرند و خون و جان آن ها مساویست و نسبت به هم دارای حق و حقوقی هستند، و در مقابل مردم غیر مسلمان با هم متحد و هم آهنگ می‌باشند ای مردم من پس از خود دو چیز سنگین و بزرگ بجای می‌گذارم.

عرض کردند: ای رسول خدا آن دو چیز کدام است؟

فرمود: کتاب خدا و عترت و اهلبیتم همانا خداوند دانا و مهربان بمن خبر داد که آن دو هرگز از هم جدا نخواهند شد تا اینکه در کنار حوض کوثر بر من

۱. بحارالانوار، ج ۳۷، ص ۱۱۳

وارد شوند مانند این انگشت سبابه و وسطی و جمع کرد دو انگشت مبارک را و به مردم اشاره نمود در این هنگام چند نفر از حاضرین با خود گفتند محمد صلی الله علیه و آله می‌خواهد امامت را در خانوادهٔ خود قرار دهد چهار نفر از آن‌ها از منی به سوی مکه رفته و داخل خانه کعبه شده با یکدیگر پیمان بسته و متعهد شدند که اگر محمد صلی الله علیه و آله فوت نماید و یا کشته شود با تمام قوا کوشش نموده و نگذارند امامت به اهل بیت پیامبر منتقل شود که این آیه بر پیامبر نازل شد. ﴿أَمْ أَبْرَمُوا أَمْراً فَإِنَّا مُبْرِمُونَ أَمْ يَحْسَبُونَ أَنَّا لاٰ نَسْمَعُ سِرَّهُمْ وَ نَجْوٰاهُمْ بَلىٰ وَ رُسُلُنٰا لَدَيْهِمْ يَكْتُبُونَ﴾[1] پس پیامبر اکرم از مکه بیرون آمده و به سوی مدینه رهسپار شد در حالی که در این سفر حج کلیه اعمال و مناسک حج را بمردم تعلیم داده و توصیه و سفارش‌های لازم را به عموم مسلمین حاضر در حج فرموده و به گوش آنها رسانیده بود همینکه به منزلی که به غدیر خم موسوم بود رسیدند جبرئیل نازل شد و این آیه را آورد ﴿يٰا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مٰا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَ إِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمٰا بَلَّغْتَ رِسٰالَتَهُ وَ اللّٰهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النّٰاسِ﴾ لذا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در آن محل توقف فرمود و دستور داد کسانی که رفته بودند بر گردند همینکه همهٔ مردم حاضر شدند منبری ترتیب داده بر فراز منبر تشریف برده خطبه‌ای قرائت و پس از ذکر حمد و ثنای خداوند فرمود: ای مردم آیا می‌دانید ولی شما کیست؟

عرض کردند: بلی خدا و رسول او.

فرمود: آیا می‌دانید که من اولی تر از نفس شما بشما هستم؟

عرض کردند: می‌دانیم.

فرمود: خدایا شاهد باش همین جمله را تا سه مرتبه تکرار فرمود و مردم

---

۱. سورهٔ زخرف، آیه ۷۹ و ۸۰

می‌گفتند بلی می‌دانیم و آن بزرگوار می‌فرمود خدایا شاهد و گواه باش.

آنگاه دست امیر المؤمنین را گرفته و دست آن جناب را بلند کرد بطوری که سفیدی زیر بغل آن حضرت پیدا شد بعد فرمود آگاه باشید هر کسی را که من ولی او می‌باشم این علی ولی و مولای اوست خدایا دوست بدار دوستداران علی را و دشمن بدار دشمنان علی را و یاری کن هر که علی را یاری نماید و خوار و ذلیل گردان هر کسی را که علی را خوار کند، پس فرمود خدایا شاهد و گواه باش بر این مردم و خود من هم از شاهدان و گواهان هستم.

عمر از میان اصحاب برخاست و عرض کرد: یا رسول الله اینکه علی را به ولایت نصب فرمودی از طرف خداوند است و یا از جانب شما است؟

فرمود: بخدا قسم که از جانب اوست و من هم راضی هستم چون خداوند فرمود علی امیر المؤمنین و امام متقین و پیشرو پیشانی سفیدان می‌باشد، و خداوند او را در روز قیامت روی پل صراط می‌نشاند تا دوستانش را داخل بهشت و دشمنانش را داخل جهنم کند، یک عده از مردم که بعد از رحلت پیامبر اکرم ﷺ مرتد شدند گفتند که محمد ﷺ این مطلب را در مسجد خیف هم بیان کرد و اینجا هم ابلاغ نمود اگر به مدینه برسیم از ما برای علی بیعت می‌گیرد چهارده نفر از ایشان بر کشتن پیامبر با هم متفق شده و در عقبه که بین جحفه و الواء است هفت نفر سمت راست و هفت نفر طرف چپ راه کمین کردند تا اینکه در موقع عبور پیامبر، شتر را رم داده و برانند تا پیامبر بزمین افتاده و او را بقتل برسانند، شب که تاریکی جهان را فرا گرفته بود پیامبر اکرم ﷺ در میان کاروان مسلمین تشریف داشته و در کمال اطمینان شترش را میراند چون به عقبه نزدیک شدند جبرئیل ندا در داد که ای محمد ﷺ فلان و فلان در کمین نشسته و مهیای قتل تو هستند، پیامبر اکرم به عقب

سر توجه فرموده پرسید کیست همراه و پشت سر من؟

حذیفه یمانی گفت ای رسول خدا من هستم فرمود صدای جبرئیل را شنیدی؟

عرض کرد: بلی.

فرمود: این راز را پنهان دار.

پیامبر به عقبه رسید و یک یک آن اشخاص را بنام صدا کرد چون صدای پیامبر را شنیدند از کمینگاه خارج شده و بمیان لشکر رفته و خود را پنهان کردند ولی بارهای خود را بسته و مرکب سواری خود را رها کرده بودند مردم به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ملحق شدند و پیامبر به بارهای آن اشخاص عبور کرده و آنها را شناخت همینکه در منزل بعدی فرود آمدند پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود چطور است حال کسانیکه در خانهٔ کعبه با هم، هم قسم شده و پیمان بستند که اگر محمد صلی الله علیه و آله بمیرد و یا کشته شود نگذارند امر ولایت و خلافت در اهلبیت من قرار بگیرد؟ اشخاص مزبور خدمت پیامبر آمده قسم خوردند که ما چنین قصدی نداشته و ارادهٔ کشتن تو را هم نکردیم این آیه نازل شد ﴿يَحْلِفُونَ بِاللّٰهِ مٰا قٰالُوا﴾[1] یعنی قسم بخدا خوردند که نگذارند خلافت در اهلبیت رسولخدا بماند.

﴿وَ لَقَدْ قٰالُوا كَلِمَةَ الْكُفْرِ وَ كَفَرُوا بَعْدَ إِسْلاٰمِهِمْ وَ هَمُّوا بِمٰا لَمْ يَنٰالُوا﴾[2] یعنی بیاناتی کفر آمیز گفته و بعد از اسلام آوردنشان کافر شده و قصد کشتن پیامبر را داشتند ولی موفق نشدند.

﴿وَ مٰا نَقَمُوا إِلاّٰ أَنْ أَغْنٰاهُمُ اللّٰهُ وَ رَسُولُهُ مِنْ فَضْلِهِ فَإِنْ يَتُوبُوا يَكُ

۱. سورهٔ توبه، آیهٔ ۷۴

۲. سورهٔ توبه، آیهٔ ۷۴

خَيْراً لَهُمْ وَ إِنْ يَتَوَلَّوْا يُعَذِّبْهُمُ اللّٰهُ عَذاباً أَلِيماً فِي الدُّنْيا وَ الْآخِرَةِ وَ مـا لَهُمْ فِي الْأَرْضِ مِنْ وَلِيٍّ وَ لاٰ نَصِيرٍ﴾[1] پيامبر اكرم وارد مدينه شد ماه محرم و نيمهٔ اول صفر حال مباركش خوب بود و در نيمهٔ دوم ماه صفر بيمار شدند و در همان بيمارى روز بيست و هشتم ماه صفر رحلت فرمود.[2]

وَ حَسِبُوا أَلاّٰ تَكُونَ فِتْنَةٌ فَعَمُوا وَ صَمُّوا ثُمَّ تابَ اللّٰهُ عَلَيْهِمْ ثُمَّ عَمُوا وَ صَمُّوا كَثِيرٌ مِنْهُمْ وَ اللّٰهُ بَصِيرٌ بِما يَعْمَلُونَ (۷۱)

لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قالُوا إِنَّ اللّٰهَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ وَ قالَ الْمَسِيحُ يا بَنِي إِسْرائِيلَ اعْبُدُوا اللّٰهَ رَبِّي وَ رَبَّكُمْ إِنَّهُ مَنْ يُشْرِكْ بِاللّٰهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللّٰهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَ مَأْواهُ النّارُ وَ ما لِلظّالِمِينَ مِنْ أَنْصارٍ (۷۲)

لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قالُوا إِنَّ اللّٰهَ ثالِثُ ثَلاثَةٍ وَ ما مِنْ إِلٰهٍ إِلاّٰ إِلٰهٌ واحِدٌ وَ إِنْ لَمْ يَنْتَهُوا عَمّا يَقُولُونَ لَيَمَسَّنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذابٌ أَلِيمٌ (۷۳)

أَ فَلاٰ يَتُوبُونَ إِلَى اللّٰهِ وَ يَسْتَغْفِرُونَهُ وَ اللّٰهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۷۴)

مَا الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ إِلاّٰ رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ وَ أُمُّهُ صِدِّيقَةٌ كانا يَأْكُلانِ الطَّعامَ انْظُرْ كَيْفَ نُبَيِّنُ لَهُمُ الْآياتِ ثُمَّ انْظُرْ أَنّٰى يُؤْفَكُونَ (۷۵)

قُلْ أَ تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللّٰهِ ما لاٰ يَمْلِكُ لَكُمْ ضَرًّا وَ لاٰ نَفْعاً وَ اللّٰهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (۷۶)

قُلْ يا أَهْلَ الْكِتابِ لاٰ تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ غَيْرَ الْحَقِّ وَ لاٰ تَتَّبِعُوا أَهْواءَ قَوْمٍ قَدْ ضَلُّوا مِنْ قَبْلُ وَ أَضَلُّوا كَثِيراً وَ ضَلُّوا عَنْ سَواءِ السَّبِيلِ (۷۷)

لُعِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ بَنِي إِسْرائِيلَ عَلىٰ لِسانِ داوُدَ وَ عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ ذٰلِكَ

۱. سوره توبه، آيه ۷۵
۲. بحارالانوار، ج ۳۷، ص ۱۱۴ ؛ نورالثقلين، ج ۱، ص ۶۵۵

بِمٰا عَصَوْا وَ كٰانُوا يَعْتَدُونَ (۷۸)
كٰانُوا لاٰ يَتَنٰاهَوْنَ عَنْ مُنكَرٍ فَعَلُوهُ لَبِئْسَ مٰا كٰانُوا يَفْعَلُونَ (۷۹)
تَرىٰ كَثِيراً مِنْهُمْ يَتَوَلَّوْنَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَبِئْسَ مٰا قَدَّمَتْ لَهُمْ أَنْفُسُهُمْ أَنْ سَخِطَ اللّٰهُ عَلَيْهِمْ وَ فِي الْعَذٰابِ هُمْ خٰالِدُونَ (۸۰)
وَ لَوْ كٰانُوا يُؤْمِنُونَ بِاللّٰهِ وَ النَّبِيِّ وَ مٰا أُنْزِلَ إِلَيْهِ مَا اتَّخَذُوهُمْ أَوْلِيٰاءَ وَ لٰكِنَّ كَثِيراً مِنْهُمْ فٰاسِقُونَ (۸۱)

۷۱ـ و گمان کردند که فتنه و امتحانی در کار نخواهد بود، لذا (از دیدن حقایق) کور و (از شنیدن امر حق) کر شدند، سپس بینا گشتند و توبه نمودند و خداوند نیز توبهٔ آنها را پذیرفت، و باز بسیاری از آنها کور و کر شدند و خداوند به آنچه انجام می‌دهند بینا است.

۷۲ـ به تحقیق آنهایی که گفتند خداوند همان مسیح پسر مریم است کافر شدند، و مسیح گفت: ای بنی اسرائیل، خدایی را که پروردگار من و شماست عبادت کنید، هر کس برای خدا شریکی قائل شود خداوند بهشت را بر او حرام می‌کند و جایگاهش در آتش جهنم است، و ستمکاران هیچ یاوری ندارند.

۷۳ـ به تحقیق آنهایی که گفتند: خداوند یکی از سه خداست کافر شدند، و حال آنکه خدایی جز خدای یگانه نیست. و اگر از آنچه که می‌گویند باز نگردند عذابی دردناک به آنها خواهد رسید.

۷۴ـ آیا به سوی خدا بر نمی‌گردند و توبه نمی‌کنند و از او طلب آمرزش نمی‌نمایند؟ که خداوند بخشنده و مهربان است.

۷۵ـ مسیح پسر مریم فرستاده‌ای بیش نیست که قبل از او نیز فرستادگانی آمدند، و مادرش زنی بسیار راستگو بود و هر دو غذا می‌خوردند. بنگر

چگونه آیات خود را برای آنها روشن و واضح بیان می‌کنیم، و آنها چگونه از حق روی گردان می‌شوند؟

۷۶ـ بگو: آیا به غیر از خدا چیز دیگری را پرستش می‌کنید که مالک ضرر و سودی برای شما نیست ؟! و خداوند شنوا و داناست.

۷۷ ـ بگو: ای اهل کتاب، در دین خود زیاده روی نکنید و به غیر از حق نگوئید و از هوا و هوس‌های گروهی که جلوتر از شما گمراه شدند و عدّهٔ زیادی را نیز گمراه کردند و از راه راست منحرف شدند پیروی نکنید.

۷۸ـ کافران بنی اسرائیل به خاطر نافرمانی خداوند و تجاوزگریشان از زبان داود و عیسی پسر مریم لعنت شدند.

۷۹ ـ آنها هیچ‌گاه همدیگر را از اعمال زشتی که انجام می‌دادند نهی نمی‌کردند، و چه بد کاری انجام می‌دادند.

۸۰ـ بسیاری از آنها را می‌بینی که کافران را دوست می‌دارند. نفس آنها چه اعمال زشتی برای آنها پیش می‌فرستد و آن خشم و غضب الهی است و آنها در عذاب همیشگی خواهند بود.

۸۱ـ و اگر به خدا و پیامبر و کتابی که بر او نازل شده ایمان می‌آوردند (هیچ وقت) کافران را دوست خود برنمی‌گزیدند، و لکن بسیاری از آنها فاسق هستند.

علی علیه‌السلام بعد از من مولای شماست

ابن مسعود روایت کرده پیامبر اکرم پس از مراجعت از حجة الوداع بمن فرمود: ای پسر مسعود اجل من نزدیک شده آیا می‌دانی مولای تو بعد از من کیست؟

نام عدهٔ زیادی را بردم پیامبر اکرم متاثر شده فرمود: گریه کنندگان در عزا

و مرگت گریه کنند چرا از علی بن ابیطالب تجاوز می‌کنی و برای چه او را بر دیگران مقدم نمی‌داری ای پسر مسعود در روز قیامت برای این امت پرچم‌هائی افراشته می‌شود و مقدم بر آنها پرچم بزرگ منست با علی بن ابیطالب علیه‌السلام و جمیع مردمان آرزو دارند که به زیر آن پرچم بروند منادی ندا می‌کند این فضیلت و بزرگی و فخری است برای تو ای علی بن ابیطالب علیه‌السلام.

سپس کتاب الهی نازل شد که از اصحاب رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله خبر می‌داد و فرمود: ﴿وَ حَسِبُوا أَلاَّ تَكُونَ فِتْنَةٌ﴾ یعنی مردم گمان کردند که خداوند آنها را به وسیلهٔ ولایت امیرالمومنین علیه‌السلام آزمایش و امتحان نمی‌کند.

﴿فَعَمُوا وَ صَمُّوا﴾ می‌فرماید: و در زمان رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله نیز نتوانستند مقام حضرت علی علیه‌السلام را مشاهده کنند هم کور و هم کر شدند و به سخنان پیامبر گوش ندادند و تا وفات پیامبر اکرم و قیام امیرالمومنین علیه‌السلام و تا این ساعت و تا ظهور حضرت قائم (عج) بر کوری و کری خود باقی می‌مانند.[1]

سپس خداوند عز و جل دربارهٔ حضرت عیسی علیه‌السلام با نصاری احتجاج کرده و فرمود: ﴿مَا الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ إِلاَّ رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ وَ أُمُّهُ صِدِّيقَةٌ كَانَا يَأْكُلاَنِ الطَّعَامَ﴾ یعنی حضرت عیسی علیه‌السلام و حضرت مریم علیهاالسلام همانند بشر به حدث مبتلا می‌شدند و هر کسی که غذا بخورد به حدث مبتلا می‌گردد آن‌گاه فرمود: ﴿يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لاَ تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ غَيْرَ الْحَقِّ﴾ یعنی نگوئید که عیسی الله و فرزند خداست.[2]

مسعده بن صدقه گوید: مردی از امام صادق علیه‌السلام سؤال کرد از گروهی از شیعیان که در دستگاه حکومتی سلاطین وارد می‌شوند و برای آنها کار

۱. بحارالانوار، ج ۳۷، ص ۳۴۵؛ تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۶۳
۲. تفسیر برهان، ج ۲، ص ۵۰۲

می‌کنند و آنها را دوست می‌دارند و از موالیان آنها می‌گردند، عمل اینها چگونه است؟

حضرت عليه السلام فرمود: آنها شیعه نیستند و لکن آنها در زمرهٔ همان سلاطین و ستمکاران می‌باشند آن‌گاه امام عليه السلام این آیه را تلاوت نمودند: ﴿لُعِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ بَنِي إِسْرائِيلَ عَلىٰ لِسانِ داوُدَ وَ عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ ـ تا ـ وَ لٰكِنَّ كَثِيراً مِنْهُمْ فاسِقُونَ﴾ [1] می‌فرماید: آنهائی که به صورت خوک در آمدند با نفرین حضرت داود عليه السلام و آنهائی که به صورت میمون در آمدند با نفرین حضرت عیسی عليه السلام بود.[2]

﴿كانُوا لا يَتَناهَوْنَ عَنْ مُنكَرٍ فَعَلُوهُ لَبِئْسَ ما كانُوا يَفْعَلُونَ﴾ می‌فرماید: گوشت خوک می‌خوردند و خمر می‌نوشیدند و در ایام حیض با زنانشان نزدیکی می‌کردند.

سپس خداوند با مومنینی که کفار را دوست می‌دارند احتجاج نمود: ﴿تَرىٰ كَثِيراً مِنْهُمْ يَتَوَلَّوْنَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَبِئْسَ ما قَدَّمَتْ لَهُمْ أَنْفُسُهُمْ ـ تا ـ وَ لٰكِنَّ كَثِيراً مِنْهُمْ فاسِقُونَ﴾ خداوند عز و جل نهی کرد که مومنین کفار را دوست داشته باشند مگر در صورت تقیه که اشکال ندارد.[3]

لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النّاسِ عَداوَةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الْيَهُودَ وَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا وَ لَتَجِدَنَّ أَقْرَبَهُمْ مَوَدَّةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ قالُوا إِنّا نَصارىٰ ذٰلِكَ بِأَنَّ مِنْهُمْ قِسِّيسِينَ وَ رُهْباناً وَ أَنَّهُمْ لا يَسْتَكْبِرُونَ (۸۲)

وَ إِذا سَمِعُوا ما أُنْزِلَ إِلَى الرَّسُولِ تَرىٰ أَعْيُنَهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ مِمّا عَرَفُوا مِنَ

---

۱. سورهٔ مائده، آیات ۷۸، ۷۹، ۸۰ و ۸۱
۲. بحارالانوار، ج ۱۴، ص ۶۳
۳. وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۱۹۰؛ کافی، ج ۸، ص ۲۰۰

الْحَقِّ يَقُولُونَ رَبَّنا آمَنّا فَاكْتُبْنا مَعَ الشّاهِدِينَ (۸۳)
وَ ما لَنا لا نُؤْمِنُ بِاللهِ وَ ما جاءَنا مِنَ الْحَقِّ وَ نَطْمَعُ أَنْ يُدْخِلَنا رَبُّنا مَعَ الْقَوْمِ الصّالِحِينَ (۸۴)
فَأَثابَهُمُ اللهُ بِما قالُوا جَنّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ خالِدِينَ فِيها وَ ذٰلِكَ جَزاءُ الْمُحْسِنِينَ (۸۵)

۸۲ـ بطور یقین دشمن‌ترین مردم نسبت به مومنان را، یهود و مشرکان خواهی یافت، و نزدیکترین دوستان به مومنان را کسانی خواهی یافت که می‌گویند: ما نصاری هستیم. این (دوستی نصاری) بدان جهت است که بعضی از آنها اشخاصی دانشمند و تارک دنیا هستند و اهل تکبر ورزیدن (در برابر حق) نمی‌باشند.

۸۳ـ و هنگامی که آیاتی را که به رسول نازل شده بشنوند می‌بینی که اشک از چشمان آنها جاری می‌شود، به خاطر حقیقتی که آن را شناخته‌اند، می‌گویند: پروردگارا، ایمان آوردیم، پس نام ما را نیز با شاهدان بنویس.

۸۴ـ پس چرا ما به خدا و آنچه که از حق بنزد ما آمده ایمان نیاوریم، در حالی که امیدواریم پروردگارمان ما را در زمرهٔ صالحان قرار دهد؟

۸۵ـ پس خداوند به خاطر این سخنان آنها باغ‌هایی بهشتی پاداش داد که از زیر درختانش نهرها جاری است، که در آن همیشگی خواهند ماند، و آن است پاداش نیکوکاران.

هجرت به حبشه

﴿لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النّاسِ عَداوَةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الْيَهُودَ وَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا وَ لَتَجِدَنَّ أَقْرَبَهُمْ مَوَدَّةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ قالُوا إِنّا نَصارىٰ﴾

علت نزول آیه این بود که هنگامی که قریش بر اذیت و آزار رسول خدا ﷺ

و یاران آن حضرت که ایمان آورده بودند شدت بخشیدند و آن در مکه و قبل از هجرت به مدینه بود، حضرت به اصحابش فرمودند که به سرزمین حبشه هجرت کنند. به جعفر بن ابیطالب نیز فرمودند که با آنها برود. مهاجران که هفتاد نفر بودند راهی حبشه شدند. چون خبر به مشرکان رسید آرام ننشسته، عمرو بن عاص و عماره بن ولید را به سوی نجاشی فرستادند تا آنها را دستگیر کرده و به مکه باز گردانند، عمرو و عماره با هم اختلافاتی داشتند، قریش آنها را آشتی داده و با هدایائی به سوی نجاشی فرستاد. عماره که جوانی خوشگل و نیکو صورت بود با عمرو بن عاص که زنش نیز همراه او بود به راه افتادند. چون سوار کشتی شدند شراب خورده و مست شدند، عماره با آن حال مستی به عمرو بن عاص گفت به زنت بگو که مرا ببوسد.

عمرو گفت: چگونه می‌شود که زن من تو را ببوسد.

عماره ساکت شد و دیگر چیزی نگفت و دوباره مست شد. چون عمرو بر روی کشتی بود عماره او را هُل داده و به داخل دریا انداخت؛ ولی او جلوی کشتی را گرفت، پس او را گرفته و نجاتش دادند.

چون بر نجاشی وارد شدند او را تعظیم کرده و هدایائی که به همراه داشتند به او تقدیم کردند. عمرو بن عاص گفت: ای پادشاه! گروهی از قوم ما با دین ما مخالفت کرده و خدایان ما را دشنام می‌دهند؛ اینها به مملکت شما آمده‌اند، خواهش می‌کنیم که آنها را به ما باز گردانید.

نجاشی جعفر بن ابیطالب را حاضر کرد و به او گفت: ای جعفر! اینها چه می‌گویند؟

جعفر گفت: ای پادشاه! چه می‌گویند؟

نجاشی: می‌گویند که ما شماها را به آنها تحویل دهیم.

جعفر: ای پادشاه! از آنها بپرس که آیا ما بنده‌ی آنها هستیم.

عمرو گفت: آنها آزادگانی گرامی هستند.

جعفر: از آنها بپرس که آیا ما به آنها بدهکار هستیم که آن را از ما طلب می‌کنند.

عمرو: نه! ما چیزی از آنها طلب نداریم.

جعفر: آیا ما کسی از شماها را کشته‌ایم که خونش به گردن ما باشد، و شما آن را می‌خواهید.

عمرو: نه!

جعفر: پس چه چیزی از ما می‌خواهید؟ ما را اذیت و آزار کردید و ما نیز از شهر شما بیرون آمدیم.

عمرو بن عاص: ای پادشاه! اینها با دین ما مخالفت کرده و به خدایان ما دشنام می‌دهند؛ جوانان ما را به فساد کشیده‌اند، و بین ما اختلاف انداخته‌اند؛ آنها را به ما تحویل بده تا امورمان دوباره منظم گردد.

جعفر گفت: ای پادشاه! بله! ما با آنها مخالفت کردیم زیرا که خداوند در بین ما پیامبری مبعوث فرموده تا برای خداوند شریکی قرار ندهیم، و از بازی با قمار دوری بجوئیم. او ما را به خواندن نماز و پرداخت زکات امر می‌کند. خدای ما ظلم و ستم کردن، بناحق کسی را کشتن، زنا کردن، ربا دادن، خوردن گوشت مرده و خون را بر ما حرام کرده است. ما را به عدالت، نیکی کردن و احسان به خویشان امر کرده است؛ و از فحشا و زشتی‌ها و ستم باز داشته است.

نجاشی: این همان است که خداوند بر عیسی بن مریم علیه‌السلام نازل کرده است، و سپس گفت: یا جعفر! آیا از آنچه که بر پیامبرت نازل شده چیزی در

ذهن داری؟

جعفر: بله! و شروع کرد به خواندن سورهٔ مریم، چون به این آیهٔ شریفه ﴿وَ هُزِّي إِلَيْكِ بِجِذْعِ النَّخْلَةِ تُسَاقِطْ عَلَيْكِ رُطَباً جَنِيًّا فَكُلِي وَ اشْرَبِي وَ قَرِّي عَيْناً﴾[1] رسید نجاشی به شدت شروع گریه کرد و گفت: به خدا سوگند که این سخنان حق است.

عمرو بن عاص: ای پادشاه! اینها با ما مخالفت کرده‌اند آنها را به ما باز گردان.

نجاشی دستش را بلند کرده و محکم بر صورت عمرو زد و گفت: ساکت شو! به خدا سوگند اگر بد او را بگوئی تو را می‌کشم.

عمرو بن عاص در حالی که از صورتش خون می‌آمد از نزد نجاشی بیرون آمد و می‌گفت: ای پادشاه! اگر این همان است که تو می‌گوئی دیگر متعرض او نمی‌شوم.

کنیزی بر بالا سر نجاشی ایستاده بود و او را باد می‌زد، چون نظرش بر عماره بن ولید افتاد محبت او در دلش جای گرفت. عمرو در آن مجلس متوجه این مطلب شد، چون به خانه بر گشت به عماره گفت: یک طوری کنیز نجاشی را به سوی خودت بخوان. عماره هم این کار را کرد و کنیز نیز به او جواب مثبت داد. عمرو گفت: به او بگو که از عطر پادشاه برایت بیاورد. و او نیز آورد. عمرو آن عطر را گرفت. هنوز کینهٔ آن عملی را که عماره در کشتی با او کرده بود در دل داشت، عطر را به نزد نجاشی برده و گفت: ای پادشاه! همانا حرمت و اطاعت تو بر ما واجب است و چون داخل سرزمین تو شده‌ایم و در امان هستیم نباید از راه فریب و حیله وارد شویم امّا همراه من خیانت کرده و با

---

۱. سورهٔ مریم، آیهٔ ۲۵ و ۲۶

کنیزت رابطه بر قرار نموده و کنیزت را وادار کرده است که عطر مخصوص تو را برای او بیاورد؛ سپس شیشهٔ عطر را جلوی او گذاشت. نجاشی با دیدن آن خشمگین شد اول قصد کشتن عماره را نمود ولی گفت: کشتن او جائز نیست چرا که به امید امنیت داخل سرزمین من شده‌اند. پس ساحران را فرا خواند و به آنها گفت: کاری با او بکنید که از کشتنش بدتر باشد. ساحران او را گرفته و در مجرای آلتش جیوه ریختند، پس او دیوانه شده و سر به بیابان گذاشت و با حیوانات بود و از آدمیان می‌گریخت و با آنها انس نمی‌گرفت.

بعد از آن قریش گروهی را بدنبال او فرستادند، آنها کنار آبی در کمین او نشستند، تا اینکه با حیوانات برای خوردن آب آمد، پس او را گرفتند، آنقدر در دستان آنها داد و فریاد کرد و خودش را به این طرف و آن طرف زد تا مُرد.

عمرو به مکه برگشت و گفت که جعفر در حبشه در کمال احترام و عزت است. جعفر آنقدر در حبشه ماند تا اینکه پیامبر به مدینه هجرت کرد و در هنگام فتح خیبر با یارانش به رسول الله ﷺ پیوست. در حبشه جعفر از اسماء بنت عمیس دارای فرزندی شد که اسمش را عبد الله گذاشت. برای نجاشی هم فرزندی بدنیا آمد که اسمش را محمد گذاشت.

ام حبیب دختر ابوسفیان که زن عبدالله بن جحش بود وقتی عبدالله در حبشه فوت کرد رسول خدا ﷺ به نجاشی نامه نوشت که ام حبیب را برای آن حضرت خطبه بخواند. نجاشی هم خطبه خواند و مَهرش را چهارصد دینار قرار داد و از جانب رسول خدا ﷺ مهرش را پرداخت کرد، لباس و عطریجات بسیار به او داد و او را آماده کرده و به نزد رسول خدا فرستاد. ماریهٔ قبطیه مادر ابراهیم را نیز با سی نفر از بزرگان و علمای مسیحی با لباس و عطر و اسبی به نزد رسول خدا فرستاد؛ و به آنها گفت: به طرز سخن

گفتن، نشستن و برخاستن، خوردن و آشامیدن، نماز خواندن و سائر اعمالمشان دقت کنند.

چون آنها به مدینه رسیدند رسول خدا صلی الله علیه و آله آنها را به اسلام دعوت کرد و برای آنها قرآن خواند: ﴿إِذْ قٰالَ اللّٰهُ يٰا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ اذْكُرْ نِعْمَتِي عَلَيْكَ وَ عَلىٰ وٰالِدَتِكَ ـ تا ـ فَقٰالَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ إِنْ هٰذٰا إِلاّٰ سِحْرٌ مُبِينٌ﴾[1]

آنها چون قرآن را از زبان رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدند، گریه کردند، ایمان آوردند و به سوی نجاشی برگشتند؛ آنچه را که دیده بودند و از پیامبر آیات قرآن را شنیده بودند را برای نجاشی تعریف کردند. نجاشی و علمای مسیحی همگی پس از شنیدن اظهارات آنها گریه کردند؛ پس نجاشی اسلام آورد ولی اسلامش را برای اهل حبشه اظهار نکرد چرا که از آنها بر جان خویش می‌ترسید. و به قصد همراهی با رسول خدا از حبشه بیرون آمد ولی چون در کشتی نشست فوت کرد. پس خداوند بر رسولش این آیات را نازل کرد: ﴿لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النّٰاسِ عَدٰاوَةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الْيَهُودَ ـ تا ـ وَ ذٰلِكَ جَزٰاءُ الْمُحْسِنِينَ﴾[2]

يٰا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لاٰ تُحَرِّمُوا طَيِّبٰاتِ مٰا أَحَلَّ اللّٰهُ لَكُمْ وَ لاٰ تَعْتَدُوا إِنَّ اللّٰهَ لاٰ يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ (۸۷)
وَ كُلُوا مِمّٰا رَزَقَكُمُ اللّٰهُ حَلاٰلاً طَيِّباً وَ اتَّقُوا اللّٰهَ الَّذِي أَنْتُمْ بِهِ مُؤْمِنُونَ (۸۸)
لاٰ يُؤٰاخِذُكُمُ اللّٰهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمٰانِكُمْ وَ لٰكِنْ يُؤٰاخِذُكُمْ بِمٰا عَقَّدْتُمُ الْأَيْمٰانَ فَكَفّٰارَتُهُ إِطْعٰامُ عَشَرَةِ مَسٰاكِينَ مِنْ أَوْسَطِ مٰا تُطْعِمُونَ أَهْلِيكُمْ أَوْ كِسْوَتُهُمْ أَوْ

---

۱. سورهٔ مائده، آیهٔ ۱۱۰
۲. بحارالانوار، ج ۱۸، ص ۴۱۴؛ تفسیر صافی، ج ۲، ص ۴۷۷؛ تفسیر برهان، ج ۲، ص ۵۰۵

تَحْرِيرُ رَقَبَةٍ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيامُ ثَلاثَةِ أَيّامٍ ذٰلِكَ كَفّارَةُ أَيْمانِكُمْ إِذا حَلَفْتُمْ وَ
احْفَظُوا أَيْمانَكُمْ كَذٰلِكَ يُبَيِّنُ اللّٰهُ لَكُمْ آياتِهِ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ (۸۹)

۸۷ـ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، چیزهای پاکیزه‌ای را که خداوند برای شما حلال کرده حرام نکنید، و از حد تجاوز نکنید، که خداوند تجاوزکنندگان را دوست نمی‌دارد.

۸۸ـ و از رزق حلال و پاکیزه‌ای که خداوند به شما عنایت کرده است بخورید، و از مخالفت ورزیدن با آن خدایی که به او ایمان آورده‌اید بپرهیزید.

۸۹ـ خداوند شما را به خاطر سوگندهای بیجا و لغو مؤاخذه نمی‌کند، و لکن به خاطر سوگندهایی که از روی قصد و اراده خورده‌اید مؤاخذه خواهد کرد. و کفارهٔ این سوگند طعام دادن به ده نفر فقیر است، از آن غذاهایی که غالباً به خانواده خود می‌دهید، یا لباس پوشاندن بر آنها و یا آزاد کردن یک بنده است، و هر کس توانایی این سه را ندارد پس سه روز روزه بگیرد. این است کفارهٔ سوگندهایی که یاد می‌کنید (و بدان عمل نمی‌کنید) و باید احترام سوگندی را که می‌خورید نگه دارید. این چنین خداوند آیاتش را برای شما بیان می‌کند، شاید که از شکرگزاران باشید.

﴿يا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا لا تُحَرِّمُوا طَيِّباتِ ما أَحَلَّ اللّٰهُ لَكُمْ﴾

ابن ابی عمیر از بعضی از اصحاب خود از امام صادق علیه‌السلام روایت کرده که فرمود: این آیه در باره امیر المؤمنین علیه‌السلام و بلال و عثمان بن مظعون نازل شده است، اما امیر المؤمنین علیه‌السلام سوگند یاد کرده بود که هیچگاه - تا زنده است - شب‌ها نخوابد و عبادت خدا را بجا بیاورد، و اما بلال او نیز قسم یاد کرده بود که هیچ روزی افطار نکند، و تمامی عمر خود را روزه بگیرد، و اما

عثمان بن مظعون او نیز سوگند یاد کرده بود که هیچگاه با زنان جمع نشود، اتفاقا روزی زن عثمان بن مظعون بر عایشه وارد شد، عایشه وقتی او را که زنی زیبا بود دیده و متوجه شد که خود را زینت نکرده پرسید چرا چنین دست از خود کشیده‌ای؟! و خود را زینت نکرده‌ای؟!

زن عثمان گفت: برای چه کسی خود را زینت کنم؟ به خدا سوگند از فلان موقع تاکنون شوهرم به سراغ من نیامده است، مثل اینکه رهبانیت اختیار کرده و به من توجهی ندارد، لباس‌های مویی و زبر پوشیده و نسبت به دنیا زهد ورزیده است.

وقتی رسول خدا ﷺ بر عایشه وارد شد، عایشه داستان وی را با آن جناب در میان گذاشت، حضرت از خانه بیرون رفت و دستور داد تا مردم برای نماز جمع شوند، وقتی جمع شدند پیامبر به بالای منبر رفت و پس از حمد و ثنای خدا فرمود: چه شده است که اقوامی طیبات و رزق حلال را بر خود حرام کرده‌اند؟! هان ای مردم آگاه باشید، من پیشوای شمایم در شب می‌خوابم، و با زنان نکاح می‌کنم، تمامی روزها را روزه نمی‌گیرم، و با این حال اگر کسی از رفتار و سنت من اعراض نماید از من نیست، این سه نفر برخاستند و عرض کردند تکلیف ما که سوگند یاد کرده‌ایم چیست؟! در جوابشان این آیه نازل شد: ﴿لا يُؤاخِذُكُمُ اللّٰهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمانِكُمْ وَ لٰكِنْ يُؤاخِذُكُمْ بِما عَقَّدْتُمُ الْأَيْمانَ فَكَفّارَتُهُ إِطْعامُ عَشَرَةِ مَساكِينَ مِنْ أَوْسَطِ ما تُطْعِمُونَ أَهْلِيكُمْ أَوْ كِسْوَتُهُمْ أَوْ تَحْرِيرُ رَقَبَةٍ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيامُ ثَلاثَةِ أَيّامٍ ذٰلِكَ كَفّارَةُ أَيْمانِكُمْ إِذا حَلَفْتُمْ﴾ خداوند شما را به خاطر سوگندهای بیجا و لغو مؤاخذه نمی‌کند، و لکن به خاطر سوگندهایی که از روی قصد و اراده خورده‌اید مؤاخذه خواهد کرد، و کفارۀ این قسم سوگند طعام دادن ده

نفر فقیر است، از آن غذاهایی که غالباً به خانواده خود می‌دهید، یا لباس پوشاندن آنها و یا و یا آزاد کردن یک بنده است، و هر کس توانایی این سه تا را ندارد پس سه روز روزه بگیرد. این است کفارهٔ سوگندهایی که یاد می‌کنید (و بدان عمل نمی‌کنید).[۱]

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَ الْمَيْسِرُ وَ الْأَنْصَابُ وَ الْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ (۹۰)

۹۰ـ ای کسانی که ایمان آورده اید، همانا شراب و قمار و بت‌پرستی و ازلام (چوب‌های قرعه) عمل پلیدی از اعمال شیطان است، پس از آنها دوری کنید شاید که رستگار شوید.

نزول حرمت خمر

ابی‌الجارود از امام محمد باقر عليه السلام دربارهٔ این آیهٔ ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَ الْمَيْسِرُ وَ الْأَنْصَابُ وَ الْأَزْلَامُ﴾ روایت می‌کند که فرمود: هر چیزی که مستی آورد خمر است و هر چیزی که زیاد آن سکر و مستی آورد کم آن هم حرام می‌باشد و سبب نزول این آیه آنستکه ابابکر بر اثر آشامیدن شراب مست شده و در حال مستی شعر می‌گفت و گریه می‌کرد و بر کشتگان بدر مرثیه می‌خواند، پیامبر صدای او را شنید و گفت: خدایا زبان او را از گفتار باز بدار، ابوبکر دیگر حرف نزد تا آنکه مستی از او زایل شد. پس خداوند آیهٔ تحریم را نازل فرمود.

در آن ایام در مدینه از خرمای تازه شرابی درست می‌نمودند که به فضیح

۱. وسائل الشیعه، ج ۲۳، ص ۲۴۳ ؛ بحارالانوار، ج ۶۷، ص ۱۱۶ ؛ تفسیر صافی، ج ۲، ص ۴۸۰

موسوم بود چون آیه نازل شد پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله روانه مسجد شد و فرمود ظرفهای شراب را در هم شکسته و دور بریزید بطوریکه آن روز در مدینه اثری از مسکرات باقی نماند و فرمود خداوند خرید و فروش و هرگونه انتفاع از مسکرات را چه بسیار و چه کم باشد حرام نموده و امر فرموده شارب خمر را برای اولین بار تازیانه بزنند و اگر برای دفعه چهارم باز بیاشامد او را بقتل برسانند و فرمود به شارب خمر در قیامت نوعی نوشیدنی می‌دهند که از چرک و کثافات فرج زنان زانیه تراوش می‌نماید و عفونت آن ساکنین درکات جهنم را اذیت می‌نماید.

و فرمود نماز شارب خمر تا چهل روز قبول نمی‌شود و چنانچه تا چهل روز دیگر بشرب خمر ادامه داده و بدون توبه بمیرد خداوند در روز قیامت او را از کثافات خارج شده از فرجهای زنان زناکار سیراب می‌کند[1] و بمناسبت آنکه پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله در مسجد دستور معدوم کردن ظرف‌های شراب فضیح را ابلاغ فرموده بودند آن مسجد به مسجد فضیح موسوم گردیده است.[2]

اما مراد از میسر نرد و شطرنج و انواع قمار می‌باشد و مقصود از انصاب بتهائی استکه مورد پرستش کفار بود و ازلام قدحهائی است که مشروبات را به وسیلهٔ آنها تقسیم می‌نمودند و خداوند خرید و فروش و هرگونه سود بردن از اینها را حرام فرموده و خداوند در این آیه خمر و قمار را هم ردیف و قرین بت پرستی قرار داده است.[3]

---

۱. وسائل الشیعه، ج ۲۵، ص ۲۸۰
۲. بحارالانوار، ج ۶۳، ص ۴۸۷
۳. بحارالانوار، ج ۷۶، ص ۱۳۰ ؛ تفسیر برهان، ج ۲، ص ۵۱۴

وَ أَطِيعُوا اللّٰهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ احْذَرُوا فَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَاعْلَمُوا أَنَّمَا عَلىٰ رَسُولِنَا الْبَلاٰغُ الْمُبِينُ (۹۲)

لَيْسَ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّٰالِحٰاتِ جُنٰاحٌ فِيمٰا طَعِمُوا إِذٰا مَا اتَّقَوْا وَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّٰالِحٰاتِ ثُمَّ اتَّقَوْا وَ آمَنُوا ثُمَّ اتَّقَوْا وَ أَحْسَنُوا وَ اللّٰهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ (۹۳)

۹۲ـ از خدا و رسولش اطاعت کنید و (از مخالفت با او) بترسید، که هر زمان روی (از طاعت خدا) بگردانید (عذاب خواهید شد) پس بدانید که بر رسول ما جز رساندن پیام آشکار چیز دیگری نیست.

۹۳ـ بر کسانی که ایمان آورده‌اند و عمل صالح انجام داده‌اند از آنچه که خورده‌اند گناهی نیست، اگر باتقوا باشند و ایمان بیاورند و اعمال صالح انجام دهند، سپس باتقوا باشند و ایمان بیاورند، و سپس باتقوا باشند و نیکی نمایند، که خداوند نیکوکاران را دوست می‌دارد.

﴿أَطِيعُوا اللّٰهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ احْذَرُوا﴾ می‌فرماید: گناه نکنید و رو به سوی شهوات از خمر و میسر نیاورید.

﴿فَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ﴾ اگر گناه کنید.

﴿فَاعْلَمُوا أَنَّمَا عَلىٰ رَسُولِنَا الْبَلاٰغُ الْمُبِينُ﴾ هنگامی که آن را ابلاغ کند و روشن نماید و به پایان برساند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: زود است که بیایند طایفه‌ای که بیتوته می‌کنند در حال غنا و شرب خمر و لهو و لعب و خداوند آنها را در همانشب مسخ می‌نماید و چون صبح شود بصورت بوزینه و خنزیر می‌شوند.

﴿وَ احْذَرُوا﴾ یعنی تعدی و طغیان در معصیت نکنید همانطور که اصحاب سبت (روز شنبه) تعدی کردند آنها گروهی از مردم یهود بودند و بر

آنها صید نمودن در روز شنبه حرام شده بود، می‌گفتند روز شنبه بر طایفهٔ پیش از ما حرام بود اما برای ما حلال است و آنها را بهمین سبب مؤاخذه خواهند کرد و می‌گفتند ما از روزی که صید شنبه را حلال دانستیم در خیر و نیکوئی بودیم و اموالمان فراوان و بدنهایمان سالم بوده خداوند آنها را در یک شب مسخ و هلاک نمود.

چون شرب خمر و قمار حرام شد طایفه‌ای از مهاجرین و انصار حضور پیامبر عرض کردند آیا رفقای سابق ما که مرده‌اند چون شرب خمر نموده‌اند مورد عذاب واقع خواهند شد پیش از حرام شدن و قبل از اینکه خداوند خمر را نجس شمرده و از عمل شیطان قرار بدهد که این آیه نازل شد: ﴿لَيْسَ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ جُناحٌ فِيما طَعِمُوا﴾ یعنی کسانی که قبل از تحریم خمر مُرده یا کشته شدند.

﴿الجناح﴾ مراد گناه است یعنی اگر بعد از تحریم خمر آن را بنوشد.[1]

يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَيَبْلُوَنَّكُمُ اللّٰهُ بِشَيْءٍ مِنَ الصَّيْدِ تَنالُهُ أَيْدِيكُمْ وَ رِماحُكُمْ لِيَعْلَمَ اللّٰهُ مَنْ يَخافُهُ بِالْغَيْبِ فَمَنِ اعْتَدىٰ بَعْدَ ذٰلِكَ فَلَهُ عَذابٌ أَلِيمٌ (۹۴)

۹۴ـ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خداوند شما را به چیزی از شکار که (در نزدیکی شما می‌آیند) و در دسترس و تیرهای شما می‌باشند امتحان می‌کند، تا بداند که چه کسی در پنهانی از خداوند می‌ترسد. پس هر کس بعد از آن تجاوز کند برای او عذابی دردناک خواهد بود.

﴿يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَيَبْلُوَنَّكُمُ اللّٰهُ بِشَيْءٍ مِنَ الصَّيْدِ تَنالُهُ أَيْدِيكُمْ وَ رِماحُكُمْ لِيَعْلَمَ اللّٰهُ مَنْ يَخافُهُ بِالْغَيْبِ﴾ می‌فرماید: حیوانات وحشی در

۱. بحارالانوار، ج ۷۶، ص ۱۳۱ ؛ تفسیر برهان، ج ۲، ص ۵۲۲

عمره حدیبیه برای رسول خدا صلی الله علیه و آله محشور شدند، و همه تا حدود تیررس آن جناب و یارانش بلکه تا دسترس آنها نزدیک آمدند و خداوند آنها را با این کار امتحان نمود.

﴿لِيَعْلَمَ اللَّهُ مَنْ يَخافُهُ بِالْغَيْبِ﴾ تا خداوند بداند که چه کسی در خفا از خداوند می‌ترسد و لکن خداوند عزوجل کسی را بدون حجت و دلیل و بدون مرتکب شدن به عملی عذاب نمی‌کند.[1]

يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لا تَقْتُلُوا الصَّيْدَ وَ أَنْتُمْ حُرُمٌ وَ مَنْ قَتَلَهُ مِنْكُمْ مُتَعَمِّداً فَجَزاءٌ مِثْلُ ما قَتَلَ مِنَ النَّعَمِ يَحْكُمُ بِهِ ذَوا عَدْلٍ مِنْكُمْ هَدْياً بالِغَ الْكَعْبَةِ أَوْ كَفّارَةٌ طَعامُ مَساكِينَ أَوْ عَدْلُ ذلِكَ صِياماً لِيَذُوقَ وَبالَ أَمْرِهِ عَفَا اللَّهُ عَمّا سَلَفَ وَ مَنْ عادَ فَيَنْتَقِمُ اللَّهُ مِنْهُ وَ اللَّهُ عَزِيزٌ ذُو انْتِقامٍ (۹۵)

۹۵ - ای کسانی که ایمان آورده‌اید، در حال احرام صید نکنید و هر کس از شما صیدی را عمداً بکشد باید معادل آن از چهارپایان بعنوان کفّاره بدهد که دو نفر عادل نیز معادل بودن آن را تایید کنند، (یا آن را بعنوان قربانی) به کعبه برساند یا چند مستمندی را اطعام نماید و یا معادل آن روزه بگیرد، تا کیفر عملی را که کرده بچشد. خداوند گذشته را بخشیده، و هر کس تکرار کند خدا از او انتقام می‌گیرد، که خداوند توانا و انتقام گیرنده است.

﴿يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لا تَقْتُلُوا الصَّيْدَ وَ أَنْتُمْ حُرُمٌ وَ مَنْ قَتَلَهُ مِنْكُمْ مُتَعَمِّداً فَجَزاءٌ مِثْلُ ما قَتَلَ مِنَ النَّعَمِ﴾ ظاهر آیه وجوب است بر کسی که عمداً صیدی را کشته باشد و تفسیر آیه این است که هر کسی صیدی را کشته باشد چه عمداً و چه به خطا کفاره بر او واجب است.

۱. تفسیر برهان، ج ۲، ص ۵۲۲

مامون و امام جواد علیه‌السلام

محمد بن میمون نصیبی روایت می‌کند: وقتی که مأمون خواست دخترش ام الفضل را بحضرت جواد علیه‌السلام تزویج نماید تمام اهل خود را احضار نموده و قصد خود را باطلاع آنها رسانید، عده‌ای به او گفتند: ای امیر مگر می‌خواهی خلافتی را که بر عهده داری از دست بدهی با آنکه می‌دانی بین ما و اولاد علی دشمنی دیرینه وجود دارد؟

مأمون گفت: از این سخنان درگذرید و من به این ازدواج علاقهٔ شدیدی دارم.

گفتند: ای امیر می‌خواهی نور چشم خود را به ازدواج طفلی درآوری که هنوز آشنائی در دین ندارد و بین واجب و مستحب تمیز نمی‌دهد و حق را از باطل نمی‌شناسد؟! و در آن موقع سن مبارک حضرت جواد علیه‌السلام ده و یا یازده سال بود و تأکید کردند که خوبست چندی صبر کنید تا تربیت یافته و به آداب دین مؤدب شود و بتواند قرآن را قرائت بکند و واجبات را از مستحبات بشناسد.

مأمون گفت: بخدا قسم او از همه شما به احکام خدا و رسول داناتر است و واجب و مستحب را بخوبی می‌داند و قرائت قرآن می‌کند در حالیکه محکم و متشابه و عام و خاص و ناسخ و منسوخ و تاویل و تنزیل آن را از شما بهتر می‌داند بیائید از او سؤال کنید اگر طوریست که شما می‌گوئید قبول می‌نمایم و اگر چنانست که من می‌گویم تصمیم خود را اجرا خواهم نمود پس گفت بروید یحیی بن اکثم قاضی القضاة و دانشمندان و علمائی که نظیر ندارند را حاضر کرده و بیاورید و مال و هدایائی زیاد بدهید تا آنکه با حضرت جواد

علیه‌السلام مباحثه کنند و مسائلی از آن حضرت بپرسند که در مجلس تزویج نتواند جواب دهد و در مجلس مباحثه عدهٔ کثیری از مردم حضور داشته باشند.

بر طبق دستور مأمون عمل نمودند و جمع بیشماری حاضر شدند و حضرت جواد علیه‌السلام هم تشریف آورد بمأمون گفتند: اجازه می‌دهی که یحیی از حضرت جواد مسئله بپرسد؟

مأمون به یحیی بن اکثم گفت: هر مسئله فقهیه که می‌خواهی سؤال کن و ببین چه قدر می‌داند و چگونه از عهدهٔ جواب برمی‌آید؟.

یحیی از حضرت جواد پرسید: چه می‌فرمائی در شخص مُحْرِمی که در حال احرام صیدی را کشته است؟

آن حضرت فرمود: بگوئید بدانم کسی که صید را کشته در حرم کشته یا در خارج، عمدی بوده یا به خطا، از روی علم مرتکب شده یا نادانی، کشنده عبد بوده یا آزاد، صغیر بوده یا کبیر، دفعه اولش بوده یا خیر، آیا صید از طیور و پرندگان بوده و آیا از جوجه‌ها بوده و یا بزرگ، آیا اصرار در کشتن صید دارد یا پشیمان است، در شب بوده یا بین الطلوعین و یا در روز، آشکارا کشته و یا پنهانی، در احرام عمره بوده و یا در احرام حج؟

یحیی چنان خجالت کشید که صحبت ایشان را قطع کرد و تمام اهل مجلس متوجه شده و تعجب کردند و مأمون از جواب حضرت جواد به او نشاط و خوشحالی شدیدی دست داد که ما فوق آن تصور نمی‌رفت، گفت: ای ابو جعفر جواد آیا اذن می‌دهی که خطبه عقد را جاری کنم؟

فرمود: بلی.

مأمون خطبه ذیل را خواند: «الحمد لله اقرارا بنعمته و لا اله الا الله اخلاصا لعظمته و صلی الله علی محمد عند ذکره و قد کان من فضل

الله علی الانام ان اغنا هم الله بالحلال عن الحرام».

و گفت ﴿وَ أَنْكِحُوا الْأَيٰامىٰ مِنْكُمْ وَ الصّٰالِحِينَ مِنْ عِبٰادِكُمْ وَ إِمٰائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَرٰاءَ يُغْنِهِمُ اللّٰهُ مِنْ فَضْلِهِ وَ اللّٰهُ وٰاسِعٌ عَلِيمٌ﴾[1] پس گفت محمد بن علی خواستگاری کرده ام‌الفضل دختر عبد اللّه را و صداق او را پانصد درهم طلا تعیین کرده من که پدر دختر هستم تزویج کردم او را به تو ای حضرت جواد آیا قبول داری؟

فرمود: بلی این ازدواج را با همین مهریه قبول دارم.

سپس مأمون به مردم به حسب مراتب شأن و مقامشان که در آن مجلس بودند ولیمه داد در این هنگام صدای کشتیبانها آمد که یک کشتی نقره را که حامل لباسهای ابریشمین و عطریات فراوان بود کشیده و می‌آورند از محمولات کشتی اول هدایائی به افراد خاص داده سپس بقیهٔ آن را به تمام اهل مجلس نثار نمودند و چون مردم متفرق شدند مأمون به حضرت جواد علیه‌السلام گفت: اگر صلاح بدانید برای ما اقسام کشتن صید در حال احرام را که فرمودی بیان کنید؟

امام جواد علیه‌السلام فرمود: هرگاه صید را در خارج از حرم و از پرندگان کشته باشد بر کشنده واجب است گوسفندی بکشد و اگر در حرم بوده کفاره دو برابر می‌شود و اگر جوجه را در غیر حرم بکشد باید بچه گوسفندی که از شیر گرفته شده باشد کفاره بدهد و چون در حرم نبوده قیمتی برای آن نیست و اگر در حرم کشته شود قیمت هم اضافه می‌شود و هر گاه صید غیر پرنده بوده در الاغ و شتر وحشی باید بدنه بدهد و اگر توانائی ندارد شصت فقیر را خوراک دهد و اگر توانائی آن را هم ندارد هیجده روز روزه بگیرد و اگر صید

۱. سورهٔ نور، آیهٔ ۳۲

گاو بود باید گاو بدهد و اگر توانائی نداشت سی مسکین را طعام بدهد و اگر آن را هم نتوانست نُه روز روزه بگیرد و اگر صید آهو بود یک گوسفند بدهد اگر نداشت ده فقیر را اطعام می‌کند اگر توانائی آنرا هم نداشت سه روز روزه بگیرد و اگر در حرم بود تمام آنها دو برابر می‌شود و حق واجبی است که باید ادا نماید اگر در احرام حج باشد در منی نحر کند و اگر در احرام عمره بود در مکه نحر می‌کند و به قیمت آن صدقه می‌دهد تا دو برابر شود و اگر روباهی هم بکشد یک گوسفند است و اگر کبوتری بکشد یک درهم صدقه بدهد یا برای کبوتران حرم دانه بخرد و در جوجه نصف درهم است و در تخم آن یک چهارم درهم است و هرگاه اینها را از روی نادانی مرتکب شود چیزی بر او نیست مگر در صید که در آن فداء است خواه بداند یا نه، بخطا باشد یا عمد و اگر صغیر نابالغ مرتکب شود بر او چیزی نیست و اگر تکرار کند از کسانی است که خداوند در آخرت از او انتقام خواهد کشید و اگر راهنمائی کند دیگری را در صید کردن و بکشد صید را بر این راهنما فداء لازم آید و تکرار کننده به عقوبت اخروی گرفتار خواهد شد و شخص پشیمان عقوبت اخروی ندارد و اگر شب بخطا در لانه آنها را کشت چیزی بر او نیست و اگر عمدا باشد چه در روز و چه در شب باید فداء بدهد و مُحرِم به حج در منی و مُحرِم به عمره در مکه فداء بدهد.

مأمون امر کرد این مسائل را بنویسند پس تمام اهلبیت خود را که میل به ازدواج نداشتند بخواند و گفت: آیا در میان شما کسی که این مسائل را بداند وجود دارد؟

گفتند: بخدا قسم قاضی هم قادر نبود جواب این مسائل را بدهد چه رسد بما.

مأمون گفت: وای بر شما کار این خانواده از کار سایر مردم جداست آیا نمی‌دانید که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برای حضرت امام حسن و امام حسین با آنکه هر دو طفل و نابالغ بودند بیعت گرفت و کسی برای طفل نابالغ بیعت نمی‌گیرد و پدرشان علی علیه السلام به پیامبر ایمان آورد در حالیکه دوازده ساله بود و پیامبر ایمان او را پذیرفت و از هیچ طفلی قبول نمی‌کرد اما نمی‌دانید آنها از نسلی غیر از نسل دیگران هستند آخر آنها مانند اول آنها است.

گفتند: ای امیر راست گفتی شما از ما بهتر می‌دانستی.

آنگاه مأمون امر کرد بر حضرت جواد علیه السلام سه طبق از عطریات و زعفران نثار کنند که در میان آنها سند املاک بود طبق اول را که اسناد بود بر وزراء و طبق دوم که زر و طلا بود بر بنی هاشم و طبق سوم که عطریات بود به سایر مردم دادند و همیشه حضرت جواد تا زمانیکه مأمون زنده بود مورد احترام و تکریم بود و مأمون آن حضرت را بر اولاد خود مقدم می‌داشت.[1]

اقسام روزه

﴿أَوْ كَفَّارَةٌ طَعَامُ مَسَاكِينَ أَوْ عَدْلُ ذٰلِكَ صِيَاماً﴾

زهری روایت کرده که گفت: روزی خدمت حضرت امام زین العابدین علیه السلام رسیدم، فرمود: از کجا می آئی؟

عرض کردم: از مسجد.

پرسیدند: چه می‌کردید؟

گفتم: با جمعی از دوستان در مسأله‌ای مباحثه می‌کردیم رای اکثریت ما بر این شد که غیر از روزه ماه رمضان روزه‌های دیگر واجب نیست.

---

۱. بحارالانوار، ج ۱۰، ص ۳۸۱؛ اختصاص، ص ۹۸

فرمود: ای زهری اینطور نیست که تو می‌گوئی، روزه بر چهل قسم است ده قسم از آن واجبست مثل روزهٔ ماه رمضان و چهارده قسم آن اختیاری است اگر بخواهند می‌گیرند و اگر نخواهند افطار می‌کنند و ده قسم دیگر حرامست و سه قسم روزه اذن است و یکی روزهٔ تادیب و روزه اباحه و روزه سفر و مریض است.

عرض کردم: فدایت شوم آنها را تفسیر می‌فرمائید؟

فرمود: روزه‌های واجب یکی روزهٔ ماه رمضان است و دیگری روزه دو ماه متوالی بر آن کسی است که عمدا در ماه رمضان افطار کند و یکی دیگر روزهٔ دو ماه متوالی در قتل غیر عمدی است برای کسی که بنده‌ای نیابد که آن را آزاد کند چونکه خداوند می‌فرماید: ﴿وَ مَنْ قَتَلَ مُؤْمِناً خَطَأً فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَ دِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلىٰ أَهْلِهِ﴾ [۱] تا آنجائیکه می‌فرماید ﴿فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيامُ شَهْرَيْنِ مُتَتابِعَيْنِ﴾ [۲] و دو ماه روزهٔ متوالی در کفارهٔ ظهار که می‌فرماید: ﴿فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيامُ شَهْرَيْنِ مُتَتابِعَيْنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَتَمَاسَّا﴾ [۳] و روزهٔ سه روز در کفارهٔ قسم برای کسی که نتواند فقیران را خوراک بدهد ﴿فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيامُ ثَلاثَةِ أَيّامٍ ذٰلِكَ كَفّارَةُ أَيْمانِكُمْ إِذا حَلَفْتُمْ﴾ [۴] تمام اینها روزهٔ متوالی است و متفرق نیست و روزهٔ کسی که در حال احرام سر بتراشد واجبست زیرا می‌فرماید: ﴿أَو بِهِ أَذىً مِنْ رَأْسِهِ فَفِدْيَةٌ مِنْ صِيامٍ أَوْ صَدَقَةٍ أَوْ نُسُكٍ﴾ [۵] صاحب تقصیر مخیر است در آنکه یا قربانی نماید یا فدیه بدهد یا سه روز روزه بگیرد و دیگر روزهٔ قربانی حج از برای کسیکه

۱. سورهٔ نساء، آیهٔ ۹۲
۲. سورهٔ نساء، آیهٔ ۹۲
۳. سورهٔ مجادله، آیهٔ ۴
۴. سورهٔ مائده، آیهٔ ۸۹
۵. سورهٔ بقره، آیهٔ ۱۹۶

نتواند قربانی کند فرمود: ﴿فَمَنْ تَمَتَّعَ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ ثَلاَثَةِ أَيَّامٍ فِي الْحَجِّ وَ سَبْعَةٍ إِذَا رَجَعْتُمْ تِلْكَ عَشَرَةٌ كَامِلَةٌ﴾ [1] و روزهٔ جزاء صید کردن واجب است چه می‌فرماید: ﴿وَ مَنْ قَتَلَهُ مِنْكُمْ مُتَعَمِّداً فَجَزَاءٌ مِثْلُ مَا قَتَلَ مِنَ النَّعَمِ يَحْكُمُ بِهِ ذَوَا عَدْلٍ مِنْكُمْ هَدْياً بَالِغَ الْكَعْبَةِ أَوْ كَفَّارَةٌ طَعَامُ مَسَاكِينَ أَوْ عَدْلُ ذٰلِكَ صِيَاماً﴾ ۹۵ و حضرت فرمود ای زهری می‌دانی مراد از ﴿عَدْلُ ذٰلِكَ صِيَاماً﴾ چیست؟

عرض کردم: خیر.

فرمود: صید را قیمت می‌کنند پس از آن بهاء صید را با گندم مقایسه می‌کنند و ببینند با قیمت آن چند صاع [2] گندم می‌دهند برای هر نصف صاع گندم یک روز روزه بعوض آن می‌گیرند و روزه نذر واجب است و همینطور روزهٔ اعتکاف واجب است ؛ و اما روزه‌های حرام روزه روز عید فطر و قربان و سه روز ایام تشریق و روزه در روزی که شک دارید که از رمضانست یا شعبان هم به آن امر شده و هم نهی شده و امر شده از آن جهت که روز آخر شعبان باشد و نهی شده چون معلوم نیست که از روز اول رمضان باشد.

خدمت حضرت عرض کردم: اگر کسی از ماه شعبان چیزی روزه نگرفته باشد روزهٔ یوم الشک را چگونه بگیرد؟

فرمود: نیت ماه شعبان می‌کند اگر ثابت شد رمضان است کفایت می‌کند و اگر شعبان بود ضرر ندارد.

حضورش عرض کردم: چطور روزهٔ مستحب بجای روزهٔ واجب کفایت می‌کند؟

---

۱. سورهٔ بقره، آیهٔ ۱۹۶

۲. هر صاع سه کیلو گرم است.

فرمود: اگر کسی روزه بگیرد ماه رمضان را از روی استحباب و نمی‌داند که ماه رمضان است پس از آنکه دانست کفایت می‌کند از او زیرا واجب تعلق گرفته به همان ماه معین و روزهٔ وصال نیز حرام است و روزهٔ صمت و سکوت و روزهٔ نذر برای رسیدن به عمل حرام و معصیت حرام است و روزه تمام سال و عمر حرام است. اما روزه‌ای که شخص مخیر است مثل روزه روز جمعه و پنجشنبه و دوشنبه و ایام البیض و روزهٔ شش روز از ماه شوال متصل به عید فطر و روزهٔ روز عرفه و روز عاشورا که در تمام اینها شخص مخیر است که بگیرد و یا افطار کند و اما روزهٔ اذن، زن نمی‌تواند روزهٔ مستحب بگیرد مگر به اذن شوهرش و همچنین بنده مگر به اذن مولایش و مهمان مگر به اذن میزبان و صاحبخانه چون پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود هر کس وارد شد به کسی روزه نگیرد مگر به اذن آنکس و اما روزهٔ تادیب مثل روزهٔ بچه که نزدیک بلوغ به او امر می‌شود روزه بدارد و واجب نیست و همینطور روزهٔ کسی که به علت بیماری افطار نمود اول روز پس از آن خوب شد بقیه روز را امساک می‌کند یا مسافر بوده افطار کرده بود داخل شهر خودش می‌شود باید بقیه روز را امساک کند ولی واجب نیست و اما روزهٔ مباح هر کس بخورد و بیاشامد از روی فراموشی و بدون عمد مباح فرموده خداوند روزهٔ او را، و کفایت می‌کند روزهٔ او و اما روزهٔ مریض و مسافر عامه اختلاف کردند عده‌ای گفتند روزه بگیرند طایفه دیگر گفته‌اند افطار کنند و دسته‌ای هم گفته‌اند مخیر هستند در گرفتن و نگرفتن و ما اهلبیت می‌گوئیم هر دو باید افطار کنند پس اگر معصیت کرد و در سفر یا بیماری روزه گرفت باید قضاء آن را بجا آورد زیرا خداوند در این مورد می‌فرماید: ﴿فَمَنْ كٰانَ مِنْكُمْ مَرِيضاً

أَوْ عَلىٰ سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيّامٍ أُخَرَ[1]﴾[2]

جَعَلَ اللّٰهُ الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرامَ قِياماً لِلنّاسِ وَ الشَّهْرَ الْحَرامَ وَ الْهَدْيَ وَ الْقَلائِدَ ذٰلِكَ لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللّٰهَ يَعْلَمُ ما فِي السَّماواتِ وَ ما فِي الْأَرْضِ وَ أَنَّ اللّٰهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (۹۷)

۹۷ ـ خداوند کعبه بیت‌الحرام را وسیله‌ای برای سامان دادن کارهای مردم قرار داده است، و نیز ماه حرام و قربانی‌های نشان‌دار و بی‌نشان را قرار داد، آن (احکام) به خاطر این است که بدانید که خداوند آنچه در آسمانها و زمین است را می‌داند، و بدرستی که خداوند به هر چیزی داناست.

﴿جَعَلَ اللّٰهُ الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرامَ قِياماً لِلنّاسِ﴾ می‌فرماید: مادامی که کعبه پابرجاست و مردم حج بجا می‌آورند هلاک نمی‌شوند پس زمانی که کعبه خراب شود و مردم حج را ترک کنند هلاک می‌گردند.

يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لا تَسْئَلُوا عَنْ أَشْياءَ إِنْ تُبْدَ لَكُمْ تَسُؤْكُمْ وَ إِنْ تَسْئَلُوا عَنْها حِينَ يُنَزَّلُ الْقُرْآنُ تُبْدَ لَكُمْ عَفَا اللّٰهُ عَنْها وَ اللّٰهُ غَفُورٌ حَلِيمٌ (۱۰۱)
قَدْ سَأَلَها قَوْمٌ مِنْ قَبْلِكُمْ ثُمَّ أَصْبَحُوا بِها كافِرِينَ (۱۰۲)

۱۰۱ ـ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از چیزهایی نپرسید که اگر برایتان روشن شود ناراحت گردید، و اگر هنگام نازل شدن قرآن از آن بپرسید برای شما روشن می‌شود. خداوند آنها را آمرزیده است، و خداوند آمرزنده و بردبار است.

---

۱. سورهٔ بقره آیهٔ ۱۸۴
۲. تهذیب الاحکام، ج ۴، ص ۲۹۴ ؛ کافی، ج ۴، ص ۸۳ ؛ من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۷۷ ؛ بحارالانوار، ج ۹۳، ص ۲۵۹ ؛ خصال صدوق، ج ۲، ص ۵۳۴

۱۰۲ـ گروهی از پیشینیان شما از آن پرسیدند، سپس بدان کافر شدند.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لاَ تَسْئَلُوا عَنْ أَشْيَاءَ إِنْ تُبْدَ لَكُمْ تَسُؤْكُمْ﴾

حضرت امام محمد باقر علیه السلام می‌فرماید: صفیه دختر عبدالمطلب پسری داشت که وفات کرد عمر او را ملاقات کرد و به او گفت گوشواره‌ات را بپوش همانا قرابت و پیوستگی و رحم بودن با پیامبر برای تو هیچ نفع و سودی نخواهد داشت.

گفت: ای پسر ختنه نشده و متعفن آیا گوشواره مرا دیدی؟ و گریان حضور پیامبر رفته و آنچه را که عمر گفته بود عرض کرد و بیرون رفت. پیامبر به وسیلهٔ منادی مردم را به مسجد احضار نمود همینکه مردم در مسجد جامع جمع شدند فرمود چگونه است حال کسانی که گمان کردند قرابت و بستگی و رحم بودن با من برای کسی نفعی ندارد؟ در صورتی که من در قیامت در مکان پسندیده‌ای ایستاده و خارج از ارحامم را شفاعت می‌کنم چگونه از ارحام و بستگان خود شفاعت نمی‌نمایم و فرمود هم اکنون هر یک از شما که میل داشته باشد هویت پدران خود را بپرسد تا من جواب بگویم؟

مردی از جای خود برخاست و عرض کرد: پدر من کیست؟

فرمود: پدرت آن که تو ادعا و تصور می‌کنی نیست کنایه از آنکه زنازاده هستی و مادرت تو را از زنا به دنیا آورده و پدرت فلان کس است.

دیگری همین سؤال را نمود؟

فرمود: تو پسر پدرت هستی یعنی حلال زاده‌ای. آن‌گاه فرمود: باز چگونه است حال آنهائی که خیال می‌کنند که خویشی و قرابت با من نفع ندارد.

عمر برخاست و گفت از غضب خدا و رسولش به خدا پناه می‌برم مرا عفو کنید که خداوند شما را عفو بفرماید و خداوند متعال این آیه را نازل کرد: ﴿يَا

أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لاٰ تَسْئَلُوا عَنْ أَشْيٰاءَ إِنْ تُبْدَ لَكُمْ تَسُؤْكُمْ ـ تا ـ ثُمَّ أَصْبَحُوا بِهٰا كٰافِرِينَ﴾[1]

مٰا جَعَلَ اللّٰهُ مِنْ بَحِيرَةٍ وَ لاٰ سٰائِبَةٍ وَ لاٰ وَصِيلَةٍ وَ لاٰ حٰامٍ وَلٰكِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يَفْتَرُونَ عَلَى اللّٰهِ الْكَذِبَ وَ أَكْثَرُهُمْ لاٰ يَعْقِلُونَ (۱۰۳)

۱۰۳ ـ خداوند هیچ حیوانی را به عنوان بحیره و سائبه و وصیله و حام قرار نداده است. ولی کسانی که کفر ورزیده‌اند بر خدا دروغ می‌بندند و بیشترشان نمی‌فهمند.

﴿مٰا جَعَلَ اللّٰهُ مِنْ بَحِيرَةٍ وَ لاٰ سٰائِبَةٍ وَ لاٰ وَصِيلَةٍ وَ لاٰ حٰامٍ﴾

مراد از ﴿بحیره﴾ این است که وقتی گوسفندی پنج شکم بچه به دنیا می‌آورد بچهٔ ششم را عرب جاهلیت ﴿بحیره﴾ می‌گفتند و آن را مخصوص بت نگه می‌داشتند و آن حیوان را از آب و غذا مانع نمی‌شدند و هر جا که برای آب و چرا می‌رفت آزاد بود.

﴿الوصیله﴾ به آن بره‌ای می‌گفتند که در شکم ششم گوسفند دو قلو به دنیا می‌آمد، مادهٔ آن را برای بت قرار می‌دادند و می‌گفتند که به برادرش رسید و گوشت آن را بر زنان حرام می‌کردند.

﴿الحام﴾ به شتر نری می‌گفتند که جد در جد از یک شتر باشد و آن را «حام» می‌گفتند و سوار آن شتر نمی‌شدند و مانع آب و چرای آن نمی‌گردیدند و چیزی هم با آن حمل نمی‌کردند پس خداوند متعال این عمل جاهلیت را به وسیلهٔ آیهٔ فوق رد فرمود.[2]

۱. بحار الانوار، ج ۳۰، ص ۱۴۵ و ج ۹۳، ص ۲۱۹؛ تفسیر صافی، ج ۲، ص ۵۰۰؛ تفسیر برهان، ج ۲، ص ۵۳۳

۲. بحار الانوار، ج ۹، ص ۱۹۹؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۶، ص ۳۵۱؛ تفسیر برهان، ج ۲،

يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ لا يَضُرُّكُمْ مَنْ ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعاً فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (۱۰۵)

۱۰۵ ـ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! مراقب خود باشید، اگر شما هدایت یافتید، گمراهی کسی که گمراه شده زیانی به شما نمی‌رساند. بازگشت همهٔ شما به سوی خداست، پس شما را به آنچه که انجام می‌دهید، آگاه می‌کند.

﴿يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ لا يَضُرُّكُمْ مَنْ ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ﴾

ای کسانی که ایمان آورده‌اید خودتان را اصلاح کنید و به دنبال عیب مردم نباشید برای اینکه اگر شما خودتان را اصلاح کنید گمراهی مردم به شما ضرری نمی‌رساند.[۱]



يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا شَهَادَةُ بَيْنِكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ حِينَ الْوَصِيَّةِ اثْنَانِ ذَوَا عَدْلٍ مِنْكُمْ أَوْ آخَرَانِ مِنْ غَيْرِكُمْ إِنْ أَنْتُمْ ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَأَصَابَتْكُمْ مُصِيبَةُ الْمَوْتِ تَحْبِسُونَهُمَا مِنْ بَعْدِ الصَّلَاةِ فَيُقْسِمَانِ بِاللَّهِ إِنِ ارْتَبْتُمْ لَا نَشْتَرِي بِهِ ثَمَناً وَ لَوْ كَانَ ذَا قُرْبَى وَ لَا نَكْتُمُ شَهَادَةَ اللَّهِ إِنَّا إِذاً لَمِنَ الْآثِمِينَ (۱۰٦)

فَإِنْ عُثِرَ عَلَى أَنَّهُمَا اسْتَحَقَّا إِثْماً فَآخَرَانِ يَقُومَانِ مَقَامَهُمَا مِنَ الَّذِينَ اسْتَحَقَّ عَلَيْهِمُ الْأَوْلَيَانِ فَيُقْسِمَانِ بِاللَّهِ لَشَهَادَتُنَا أَحَقُّ مِنْ شَهَادَتِهِمَا وَ مَا اعْتَدَيْنَا إِنَّا إِذاً لَمِنَ الظَّالِمِينَ (۱۰۷)

ذٰلِكَ أَدْنَى أَنْ يَأْتُوا بِالشَّهَادَةِ عَلَى وَجْهِهَا أَوْ يَخَافُوا أَنْ تُرَدَّ أَيْمَانٌ بَعْدَ أَيْمَانِهِمْ وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ اسْمَعُوا وَ اللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ (۱۰۸)

ص ۵۳۵

۱. تفسیر برهان، ج ۲، ص ۵۳۶؛ تفسیر صافی، ج ۲، ص ۵۰۴

۱۰۶ـ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، هنگامی که مرگ یکی از شما فرا رسد، هنگام وصیت، دو نفر عادل را برای گواهی حاضر کند یا اگر در سفر بودید و مصیبت مرگ شما فرا رسید (شاهدی از مؤمنان پیدا نکردید) دو نفر از غیر هم‌دینان خود را شاهد وصیت بگیرید. و اگر در شهادت آنها شک کردید، آنها را بعد از نماز نگه می‌دارید تا سوگند خورند که: ما به هیچ وجه حاضر نیستیم حق را به چیز دیگری بفروشیم اگر چه در مورد خویشاوندان ما باشد، و ما شهادت الهی را پنهان نمی‌کنیم، که در این صورت از گناهکاران خواهیم بود.

۱۰۷ـ پس اگر اطلاعی بدست آمد که آن دو شاهد مرتکب گناه شده‌اند (و حق را مخفی کرده‌اند)، دو شاهد دیگر از کسانی که به میّت نزدیک‌تر هستند به جای آن دو شاهد می‌گیرند، و آنها به خدا سوگند می‌خورند که: شهادت ما از شهادت آن دو نفر به حق نزدیک‌تر است، و از حق تجاوز نکرده‌ایم، که اگر چنین کرده باشیم از ستمکاران خواهیم بود.

۱۰۸ـ این کار نزدیکتر است به اینکه شهادت به حق دهند، و یا از مردم بترسند (که دروغشان آشکار گردد) و سوگندهایی بعد از سوگندهای آنها بیاید، و از خداوند بپرهیزید، و بشنوید و خداوند قوم فاسقان را هدایت نمی‌کند.

خیانت همسفران

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا شَهَادَةُ بَيْنِكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ حِينَ الْوَصِيَّةِ اثْنَانِ ذَوَا عَدْلٍ مِنْكُمْ أَوْ آخَرَانِ مِنْ غَيْرِكُمْ إِنْ أَنْتُمْ ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَأَصَابَتْكُمْ مُصِيبَةُ الْمَوْتِ﴾

این آیه دربارهٔ ابن بندی و ابن ابی ماریه که نصرانی بودند با مردی بنام

تمیم دارمی مسلمان نازل شده است که به قصد سفر بیرون رفتند، تمیم دارمی همراه خود خورجینی داشت که اموال خود را از جمله ظرفی طلایی و قلاده‌ای را در آن گذاشته بود، اموال مزبور را می‌برد تا در بعضی از بازارهای عرب بفروشد، تمیم در بین راه به مرض شدیدی دچار شد و چون احساس می‌کرد که اجلش فرا رسیده آنچه از اموال که همراه داشت به ابن بندی و ابن ابی ماریه داد و سفارش کرد آنها را به ورثه‌اش برسانند، نامبردگان وقتی به مدینه برگشتند اموال را در حالی که ظرف طلا و قلاده را دزدیده بودند نزد ورثه آورده و ماجرا را شرح دادند، ورثه وقتی خورجین را باز کردند دیدند همه اموال هست جز ظرف طلا و قلاده، از آن دو نفر پرسیدند: آیا تمیم مرضش آن قدر طول کشید که محتاج فروش اموال خود شود؟

گفتند: نه، کسالتش جز چند روزی به طول نیانجامید.

پرسیدند: آیا دزدها در سفر چیزی از اموالش ربودند؟

گفتند: نه.

پرسیدند: آیا داد و ستدی که در آن ضرر کرده باشد صورت داده است؟

گفتند: نه.

گفتند: ما گران‌بهاترین متاع او را که ظرفی طلا کاری و جواهرنشان و قلاده‌ای قیمتی بود در بار و بنه او نمی‌بینیم.

آن دو نفر گفتند: ما نیز خبر نداریم، هر چه به ما سپرده بدون کم و کاست به شما رساندیم.

ورثه تمیم آن دو نفر را به نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آورده و شکایت کردند.

حضرت به ایشان فرمود: سوگند بخورید که شما این اموال را نبرده‌اید، آنها نیز سوگند خوردند، حضرت رهایشان کرد. پس از چندی اولیای تمیم

ظرف و قلاده را در دست ایشان دیده و نزد رسول الله ﷺ آمدند و عرض کردند یا رسول الله! به آنچه که از ابن بندی و ابن ابی ماریه می‌خواستیم دست یافتیم، و اینک معلوم کردیم که اموال مذکور در دست آنها است، رسول الله ﷺ منتظر شد تا از ناحیه خداوند متعال حکم این مساله برسد، خدای متعال این آیه را نازل فرمود: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا شَهَادَةُ بَيْنِكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ حِينَ الْوَصِيَّةِ اثْنَانِ ذَوَا عَدْلٍ مِنْكُمْ أَوْ آخَرَانِ مِنْ غَيْرِكُمْ إِنْ أَنْتُمْ ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ﴾.

تا اینجا خدای متعال شهادت اهل کتاب را تنها در امر وصیت آن هم در سفری که از اهل اسلام کسی یافت نشود معتبر دانسته سپس فرموده: ﴿فَأَصَابَتْكُمْ مُصِيبَةُ الْمَوْتِ تَحْبِسُونَهُمَا مِنْ بَعْدِ الصَّلَاةِ فَيُقْسِمَانِ بِاللَّهِ إِنِ ارْتَبْتُمْ لَا نَشْتَرِي بِهِ ثَمَناً وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ وَلَا نَكْتُمُ شَهَادَةَ اللَّهِ إِنَّا إِذاً لَمِنَ الْآثِمِينَ﴾ تا اینجا شهادت آن دو نفر نصرانی و حکم رسول الله ﷺ را در باره قسم دادنشان تنفیذ می‌کند: ﴿فَإِنْ عُثِرَ عَلَىٰ أَنَّهُمَا اسْتَحَقَّا إِثْماً﴾ یعنی اگر معلوم شد که به دروغ سوگند خوردند: ﴿فَآخَرَانِ يَقُومَانِ مَقَامَهُمَا﴾ یعنی دو نفر از اولیای میت که مدعی هستند ﴿مِنَ الَّذِينَ اسْتَحَقَّ عَلَيْهِمُ الْأَوْلَيَانِ﴾

﴿فَيُقْسِمَانِ بِاللَّهِ﴾ به خدا سوگند می‌خورند که آنها به این ادعا سزاوارتر از آن دو تای اولند و اینکه آن دو در سوگند خود دروغ گفته‌اند: ﴿لَشَهَادَتُنَا أَحَقُّ مِنْ شَهَادَتِهِمَا وَمَا اعْتَدَيْنَا إِنَّا إِذاً لَمِنَ الظَّالِمِينَ﴾ رسول خدا به اولیای تمیم فرمود تا مطابق دستوری که می‌دهد قسم بخورند آنها نیز قسم خوردند حضرت قلاده و ظرف طلا را از ابن بندی و ابن ابی ماریه گرفت و به

اولیای تمیم داد،[1] ﴿ذٰلِکَ أَدْنیٰ أَنْ یَأْتُوا بِالشَّهٰادَةِ عَلیٰ وَجْهِهٰا أَوْ یَخٰافُوا أَنْ تُرَدَّ أَیْمٰانٌ بَعْدَ أَیْمٰانِهِمْ﴾

یَوْمَ یَجْمَعُ اللّٰهُ الرُّسُلَ فَیَقُولُ مٰا ذٰا أُجِبْتُمْ قٰالُوا لاٰ عِلْمَ لَنٰا إِنَّکَ أَنْتَ عَلاّٰمُ الْغُیُوبِ (۱۰۹)

۱۰۹ ـ (از) روزی (بترسید) که خدا پیامبران را جمع می‌کند، و به آنها می‌فرماید: (در برابر دعوتتان) چه پاسخی به شما داده شد؟ می‌گویند: ما به چیزی آگاه نیستیم، تو از اسرار پنهان آگاه هستی.

﴿یَوْمَ یَجْمَعُ اللّٰهُ الرُّسُلَ فَیَقُولُ مٰا ذٰا أُجِبْتُمْ﴾

امام محمد باقر علیه‌السلام می‌فرماید: خداوند متعال در روز قیامت از انبیا می‌پرسد که مردم بعد از شما با اوصیایتان چگونه رفتار کردند؟

انبیا در پاسخ می‌گویند: نمی‌دانیم بعد از ما چه کردند.[2]

إِذْ قٰالَ اللّٰهُ یٰا عِیسَی ابْنَ مَرْیَمَ اذْکُرْ نِعْمَتِي عَلَیْکَ وَعَلیٰ وٰالِدَتِکَ إِذْ أَیَّدْتُکَ بِرُوحِ الْقُدُسِ تُکَلِّمُ النّٰاسَ فِي الْمَهْدِ وَکَهْلاً وَإِذْ عَلَّمْتُکَ الْکِتٰابَ وَالْحِکْمَةَ وَالتَّوْرٰاةَ وَالْإِنْجِیلَ وَإِذْ تَخْلُقُ مِنَ الطِّینِ کَهَیْئَةِ الطَّیْرِ بِإِذْنِي فَتَنْفُخُ فِیهٰا فَتَکُونُ طَیْراً بِإِذْنِي وَتُبْرِئُ الْأَکْمَهَ وَالْأَبْرَصَ بِإِذْنِي وَإِذْ تُخْرِجُ الْمَوْتیٰ بِإِذْنِي وَإِذْ کَفَفْتُ بَنِي إِسْرٰائِیلَ عَنْکَ إِذْ جِئْتَهُمْ بِالْبَیِّنٰاتِ فَقٰالَ الَّذِینَ کَفَرُوا مِنْهُمْ إِنْ هٰذٰا إِلاّٰ سِحْرٌ مُبِینٌ (۱۱۰)

---

۱. بحارالانوار، ج ۲۲، ص ۶۵ و ج ۱۰۱، ص ۳۲۲؛ کافی، ج ۷، ص ۵؛ تفسیر صافی، ج ۲، ص ۵۰۸

۲. تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۴۹؛ تاویل الآیات الظاهره، ص ۱۶۷؛ کافی، ج ۸، ص ۳۳۸، تفسیر صافی، ج ۲، ص ۵۱۰؛ تفسیر برهان، ج ۲، ص ۵۴۱

وَ إِذْ أَوْحَيْتُ إِلَى الْحَوارِيِّينَ أَنْ آمِنُوا بِي وَ بِرَسُولِي قَالُوا آمَنَّا وَ اشْهَدْ بِأَنَّنا مُسْلِمُونَ (۱۱۱)

۱۱۰ـ(یاد بیاور) هنگامی که خداوند فرمود: ای عیسی بن مریم! نعمتی را که بر تو و مادرت عنایت کرده‌ام یاد کن، هنگامی که تو را با روح القدس قدرت بخشیدم، که در گهواره و بزرگسالی با مردم سخن می‌گفتی، و هنگامی که تو را کتاب و حکمت و تورات و انجیل آموختم، و هنگامی که به فرمان من از گل، شکلی به صورت پرنده می‌ساختی، و در آن می‌دمیدی و به فرمان من پرنده‌ای می‌شد، و کور مادرزاد و مبتلایان به مرض پیسی را به فرمان من شفا می‌دادی، و هنگامی که مردگان را به فرمان من زنده می‌کردی، و هنگامی که بنی اسرائیل را از آسیب رساندن به تو محفوظ داشتم در آن هنگام که برای آنان دلایل روشن آوردی، پس گروهی از کافران گفتند: همانا اینها جز سحر آشکار چیز دیگری نیست.

۱۱۱ـو (به خاطر بیاور) هنگامی که به حواریون وحی (الهام) کردم که: به من و فرستادهٔ من ایمان بیاورید. گفتند: ایمان آوردیم و شاهد باش که ما مسلمان هستیم.

﴿إِذْ قالَ اللّٰهُ يا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ اذْكُرْ نِعْمَتِي عَلَيْكَ وَ عَلىٰ والِدَتِكَ ـ تا ـ وَ اشْهَدْ بِأَنَّنا مُسْلِمُونَ﴾ این دو آیه از محکمات است.

إِذْ قالَ الْحَوارِيُّونَ يا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ هَلْ يَسْتَطِيعُ رَبُّكَ أَنْ يُنَزِّلَ عَلَيْنا مائِدَةً مِنَ السَّماءِ قالَ اتَّقُوا اللّٰهَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ (۱۱۲)

قالُوا نُرِيدُ أَنْ نَأْكُلَ مِنْها وَ تَطْمَئِنَّ قُلُوبُنا وَ نَعْلَمَ أَنْ قَدْ صَدَقْتَنا وَ نَكُونَ عَلَيْها مِنَ الشّاهِدِينَ (۱۱۳)

قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ اللَّهُمَّ رَبَّنَا أَنْزِلْ عَلَيْنَا مَائِدَةً مِنَ السَّمَاءِ تَكُونُ لَنَا عِيداً لِأَوَّلِنَا وَ آخِرِنَا وَ آيَةً مِنْكَ وَ ارْزُقْنَا وَ أَنْتَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ (۱۱۴)

قَالَ اللَّهُ إِنِّي مُنَزِّلُهَا عَلَيْكُمْ فَمَنْ يَكْفُرْ بَعْدُ مِنْكُمْ فَإِنِّي أُعَذِّبُهُ عَذَاباً لَا أُعَذِّبُهُ أَحَداً مِنَ الْعَالَمِينَ (۱۱۵)

۱۱۲ ـ هنگامی که حواریون گفتند: ای عیسی بن مریم! آیا پروردگارت می‌تواند برای ما مائده‌ای از آسمان نازل کند؟! گفت: از خداوند بپرهیزید اگر ایمان دارید.

۱۱۳ ـ گفتند: می‌خواهیم از آن بخوریم تا دل‌های ما مطمئن گردد، و بدانیم که تو به ما راست گفته‌ای، و ما بر آن از گواهان باشیم.

۱۱۴ ـ عیسی بن مریم گفت: خداوندا! پروردگارا! از آسمان برای ما مائده‌ای نازل کن تا برای اول و آخر ما (برای اهل زمان ما و نسل آیندهٔ ما) عیدی باشد، و نشانه‌ای از جانب تو، و به ما روزی عنایت کن که تو بهترین روزی ده هستی.

۱۱۵ ـ خداوند فرمود: من آن را برای شما نازل می‌کنم، پس هر کس از شما بعد از آن کافر گردد پس او را چنان عذاب می‌کنم که هیچ یک از جهانیان را آن گونه عذاب نکرده باشم.

﴿إِذْ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ هَلْ يَسْتَطِيعُ رَبُّكَ أَنْ يُنَزِّلَ عَلَيْنَا مَائِدَةً مِنَ السَّمَاءِ﴾ هنگامی که حواریون گفتند: ای عیسی بن مریم! آیا پروردگارت می‌تواند برای ما مائده‌ای از آسمان نازل کند؟!

عیسی علیه‌السلام فرمود: ﴿اتَّقُوا اللَّهَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾ از خداوند بپرهیزید اگر ایمان دارید.

گفتند همچنانکه خداوند حکایت می‌کند: ﴿نُرِيدُ أَنْ نَأْكُلَ مِنْهَا وَ تَطْمَئِنَّ

قُلُوبُنا وَ نَعْلَمَ أَنْ قَدْ صَدَقْتَنا وَ نَكُونَ عَلَيْها مِنَ الشّاهِدِينَ﴾ می‌خواهیم از آن بخوریم تا دل‌های ما مطمئن گردد، و بدانیم که تو به ما راست گفته‌ای، و ما بر آن از گواهان باشیم.

عیسی علیه السلام فرمود: ﴿اللّٰهُمَّ رَبَّنا أَنْزِلْ عَلَيْنا مائِدَةً مِنَ السَّماءِ تَكُونُ لَنا عِيداً لِأَوَّلِنا وَ آخِرِنا وَ آيَةً مِنْكَ وَ ارْزُقْنا وَ أَنْتَ خَيْرُ الرّازِقِينَ﴾ خداوندا! پروردگارا! از آسمان برای ما مائده‌ای نازل کن تا برای اول و آخر ما (برای اهل زمان ما و نسل آیندهٔ ما) عیدی باشد، و نشانه‌ای از جانب تو، و به ما روزی عنایت کن که تو بهترین روزی ده هستی.

پس خداوند در احتجاج با آنها فرمود: ﴿إِنِّي مُنَزِّلُها عَلَيْكُمْ فَمَنْ يَكْفُرْ بَعْدُ مِنْكُمْ فَإِنِّي أُعَذِّبُهُ عَذاباً لا أُعَذِّبُهُ أَحَداً مِنَ الْعالَمِينَ﴾ من آن را برای شما نازل می‌کنم، پس هر کس از شما بعد از آن کافر گردد پس او را چنان عذاب می‌کنم که هیچ یک از جهانیان را آن گونه عذاب نکرده باشم.

می‌فرماید: سفرهٔ غذا برای آنها نازل می‌شد و آنها از آن غذا می‌خوردند و سیر می‌شدند سپس آن سفره به آسمان بالا می‌رفت. بزرگان و اشراف آنها گفتند: ما نمی‌گذاریم که اشخاص پست از آن غذا بخورند پس خداوند آن مائده را از میان آنها بالا برد و آنها را به صورت میمون و خوک مسخ نمود.[1]

وَ إِذْ قالَ اللّٰهُ يا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ أَأَنْتَ قُلْتَ لِلنّاسِ اتَّخِذُونِي وَ أُمِّيَ إِلٰهَيْنِ مِنْ دُونِ اللّٰهِ قالَ سُبْحانَكَ ما يَكُونُ لِي أَنْ أَقُولَ ما لَيْسَ لِي بِحَقٍّ إِنْ كُنْتُ قُلْتُهُ فَقَدْ عَلِمْتَهُ تَعْلَمُ ما فِي نَفْسِي وَ لا أَعْلَمُ ما فِي نَفْسِكَ إِنَّكَ أَنْتَ عَلاّمُ الْغُيُوبِ (۱۱۶)

۱. تفسیر برهان، ج ۲، ص ۵۴۶

مَا قُلْتُ لَهُمْ إِلاَّ مَا أَمَرْتَنِي بِهِ أَنِ اعْبُدُوا اللّٰهَ رَبِّي وَ رَبَّكُمْ وَ كُنْتُ عَلَيْهِمْ شَهِيداً مَا دُمْتُ فِيهِمْ فَلَمَّا تَوَفَّيْتَنِي كُنْتَ أَنْتَ الرَّقِيبَ عَلَيْهِمْ وَ أَنْتَ عَلىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ (۱۱۷)

۱۱۶ ـ و هنگامی که خداوند به عیسی بن مریم می‌فرماید: *آیا تو به مردم گفتی که مرا و مادرم را به عنوان دو معبود به غیر خدا انتخاب کنید؟!* می‌گوید: *منزهی تو، من چنین حقی ندارم آنچه را که سزاوار من نیست بگویم، اگر چنین گفته باشم به تحقیق تو آن را می‌دانی، تو از آنچه در جان و روح من است، آگاهی و من از آنچه در ذات توست آگاه نیستم بدرستی که تو از اسرار خبر داری.*

۱۱۷ ـ *آنچه را که به من دستور داده بودی گفتم و چیز دیگری به آنها نگفتم، (گفتم:) خدایی را بپرستید که پروردگار من و شماست. و تا زمانی که در میان آنها بودم گواهشان بودم، پس وقتی که مرا از میانشان برگرفتی، تو خود مراقبشان بودی و تو بر همه چیز گواهی.*

﴿وَ إِذْ قَالَ اللّٰهُ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ أَ أَنْتَ قُلْتَ لِلنَّاسِ اتَّخِذُونِي وَ أُمِّيَ إِلٰهَيْنِ مِنْ دُونِ اللّٰهِ﴾ لفظ آیه گذشته است و معنایش آینده می‌باشد یعنی هنوز نگفته و به زودی می‌گوید، نصاری گمان می‌کنند که عیسی علیه السلام فرمود: من و مادرم دو خدا غیر از آن خدا هستیم. چون روز قیامت شود خداوند متعال نصاری و عیسی علیه السلام را جمع می‌کند و به عیسی علیه السلام می‌فرماید: آیا تو گفته‌ای که نصاری تو و مادرت را به عنوان دو خدا قبول کنند، عیسی علیه السلام می‌گوید: ﴿سُبْحَانَكَ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أَقُولَ مَا لَيْسَ لِي بِحَقٍّ إِنْ كُنْتُ قُلْتُهُ فَقَدْ عَلِمْتَهُ تَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِي وَ لاَ أَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِكَ إِنَّكَ أَنْتَ عَلاَّمُ الْغُيُوبِ ـ تا ـ وَ أَنْتَ عَلىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ﴾

این آیه دلیل بر آن است که عیسی علیه‌السلام آن حرفها را نگفته است.[۱]

قٰالَ اللّٰهُ هٰذٰا یَوْمُ یَنْفَعُ الصّٰادِقِینَ صِدْقُهُمْ لَهُمْ جَنّٰاتٌ تَجْرِی مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهٰارُ خٰالِدِینَ فِیهٰا أَبَداً رَضِیَ اللّٰهُ عَنْهُمْ وَ رَضُوا عَنْهُ ذٰلِکَ الْفَوْزُ الْعَظِیمُ (۱۱۹)

۱۱۹ ـ *خداوند فرمود: این روزی است که راستی راستگویان به آنها سود می‌رساند. برای آنها بهشت‌هایی است که از زیر درختان آن نهرها جاری است، و در آن همیشگی خواهند بود، هم خداوند از آنها خشنود است و هم آنها از خدا خشنودند این است رستگاری بزرگ.*

خداوند در روز قیامت از پیامبر سؤال می‌کند

﴿هٰذٰا یَوْمُ یَنْفَعُ الصّٰادِقِینَ صِدْقُهُمْ﴾

ضریس از حضرت محمد باقر علیه‌السلام در معنی این آیه روایت کرده که آن حضرت فرمود: زمانیکه روز قیامت شد مردم همه زنده شده برای حساب به عرصهٔ محشر وارد می‌شوند و همگی در جد و جهد و تلاش هستند که زودتر خلاص شوند، در عرصهٔ محشر می‌ایستند و خداوند از بالای عرش چنان بر همهٔ آنها احاطه پیدا می‌کند که قابل وصف نیست اولین صدائی که از منادی به گوش می‌رسد و تمام خلایق می‌شنوند آنست که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله را به اسم محمد بن عبد اللّه نبی قریشی عربی صدا می‌زنند و آن جناب پیش می‌آید تا اینکه در طرف راست عرش پروردگار توقف می‌نماید پس از آن امیر المؤمنین علی بن ابیطالب را ندا می‌کنند و آن حضرت در طرف چپ عرش قرار می‌گیرد بعد امت پیامبر را صدا می‌زنند و در طرف چپ علی علیه‌السلام می‌ایستند سپس هر یک از انبیاء و امت آنها را ندا می‌دهند و در طرف چپ عرش می‌ایستند آنگاه

---

۱. تفسیر برهان، ج ۲، ص ۵۴۷

اول کسی را که در موقف سؤال حاضر می‌کنند قلم است که بصورت آدمی نزد عرش حاضر شده می‌ایستد.

خداوند تبارک و تعالی می‌گوید آیا در لوح آنچه را که به تو وحی و الهام شده نوشتی؟

قلم می‌گوید: بلی ای خداوند تو می‌دانی که آنچه به من وحی فرموده بودی در لوح نوشتم.

خداوند می‌فرماید: شاهد بر صدق ادعایت کیست؟

جواب می‌دهد: پروردگارا آیا غیر از ذات اقدست کسی بر اسرارت اطلاع یافته که شاهد بر آن باشد.

خطاب می‌رسد: با این حجت و بیانت رستگار شدی.

بعد از قلم لوح بصورت آدمی حضور یافته و در کنار قلم می‌ایستد و خداوند به او می‌فرماید: آیا قلم آنچه که از وحی و الهام به او شده بود را بر تو نوشت؟

لوح می‌گوید: آری من آنها را به فرشته اسرافیل رساندم آنگاه اسرافیل خوانده می‌شود و آن هم بصورت آدمی پهلوی لوح و قلم می‌ایستد خداوند می‌فرماید آیا لوح آنچه را که قلم بر آن نوشته بود به تو رسانید؟

عرض می‌کند: بلی و من آن را به فرشته جبرئیل رساندم جبرئیل خوانده می‌شود و پیش می‌آید و در کنار اسرافیل می‌ایستد به او خطاب می‌شود که آیا اسرافیل آنچه را که باید به تو برساند رسانید؟

می‌گوید: بلی و آنها را به سوی پیامبرانت رسانیدم و تمام اوامر و نواهی که امر و مقرر شده بود به پیامبران یکی بعد از دیگری ابلاغ نمودم و آخرین آنها که وحی و حکمت و دانش و کتاب آسمانی قرآن را به وی رساندم محمد

بن عبد اللّٰه عربی قرشی حرمی حبیب و دوستت بود.

حضرت باقر علیه‌السلام فرمود: اول کسی را که از فرزندان آدم برای سؤال بخوانند محمد بن عبد اللّٰه صلی‌الله‌علیه‌وآله است که خداوند به او جزا می‌دهد و در آن روز در محضر کبریائی پروردگار مقرب‌تر و نزدیکتر از آن حضرت کسی نیست و خداوند می‌فرماید: ای محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله آیا جبرئیل آنچه وحی شده بود به تو رساند و بسویت کتاب و حکمت و دانشی که فرستاده بودم آورد؟

گوید: بلی.

مجدداً می‌فرماید: گواه تو کیست؟

می‌گوید: ذات مقدس پروردگار شاهد و گواه است و نیز فرشتگان و نیکوکاران امتم گواه و شاهدند که آنچه را به من وحی و ابلاغ شده به بندگان و افراد امت رسانده‌ام و ادای رسالت کرده‌ام و البته گواهی خودت کافی است، آنگاه فرشتگان را برای گواهی بخوانند و گواهی دهند و امت را برای گواهی رسانیدن احکام بخوانند و گواهی دهند سپس می‌فرماید: ای محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله آیا در میان امت بجای خود کسی را گذاشتی که حکمت و دانش را بپا داشته و قرآن و کتاب مرا تفسیر و بیان کند و در مواقع بروز اختلاف در احکام دین به او مراجعه کنند و پس از تو آن شخص حجت و جانشین من در روی زمین باشد؟

می‌گوید: بلی ای خداوند من علی بن ابیطالب علیه‌السلام برادر و وزیر و وصی و بهترین امتم را در زمان زندگی‌ام به خلافت و جانشینی خود نصب کرده و امت را به اطاعت و فرمانبرداری از او ملزم ساخته و از آنها بر این امر بیعت

گرفتم و آنها عهد نمودند که او را پیشوا و مقتدای خود بشناسند.

آنگاه علی علیه‌السلام را می‌خوانند و خداوند به او می‌فرماید: آیا محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله دربارهٔ تو به امت وصیت نمود و برای جانشینی و خلافت تو از آنها عهد و پیمان گرفت و تو را در زمان حیات خود نشانهٔ هدایت خلق قرار داد و آیا تو برای آن مقام ایستادگی و استقامت کردی؟

علی علیه‌السلام گوید: بلی ای پروردگار، محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله مرا جانشین خود نمود و در زمان حیاتش به خلافت نصب کرد ولی همینکه روح او را به سوی خودت قبض فرمودی امت منکر خلافت من شده و مکر و خدعه نمودند و مرا پیروی و تمکین نکرده و کسی که مؤخر بود بر من مقدم داشته و مرا که مقدم بودم مؤخر گذاردند و نزدیک بود مرا به قتل برسانند و سخنان مرا نشنیده و اطاعت و فرمانبرداری نکردند تا جائیکه ناگزیر به جنگ و جهاد شده و بالاخره در همین راه مرا کشتند.

خداوند می‌فرماید: آیا بعد از خودت حجت و خلیفه‌ای در میان امت گذاشتی که رهنمای بندگان در روی زمین باشد و آنها را به سوی دین من هدایت و رهبری کند؟

می‌گوید: بلی ای پروردگار حسن فرزندم را که فرزند دختر پیامبرت بود در میان امت بجا گذاشتم.

لذا امام حسن علیه‌السلام را بخوانند و از او سؤالی را که از علی علیه‌السلام شده بود بنمایند و بعد از آن یک به یک امامان را خوانده و سؤال می‌فرمایند و هر کدام مانند حجت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله حجت و دلیل می‌آورند و خداوند عذر آنها را

قبول فرموده و حجت و برهان آنها را می‌پذیرد و می‌فرماید این روزی است که سخنان و گفتار راست به راستگویان نفع می‌رساند ؛ پس ضریس راوی حدیث گوید در اینجا فرمایشات حضرت باقر که بر او و بر پدران گرامی‌اش درود و صلوات باد، قطع شد (به پایان رسید).[۱]



۱. بحارالانوار، ج ۷، ص ۲۸۰ ؛ نورالثقلین، ج ۱، ص ۶۹۳ ؛ تفسیر صافی، ج ۲، ص ۵۱۹ ؛ تفسیر برهان، ج ۲، ص ۵۴۹



ترجمه تفسیر قمی

جلد دوم

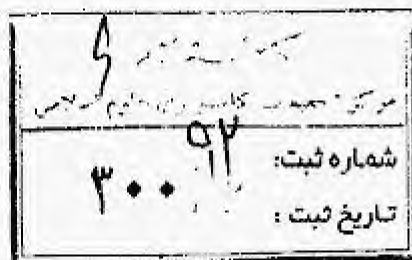


مؤلف

علی بن ابراهیم قمی قدس سره

مترجم: جابر رضوانی







ترجمه تفسیر قمی

(جلد دوم)

مؤلف : علی بن ابراهیم قمی

ناشر : انتشارات بنی الزّهراء (علیها السلام)

لیتوگرافی ، چاپ و صحافی : سبحان / چهارلدی

شمارگان : ۲۰۰۰ دوره

نوبت چاپ : اوّل ۱۳۸۸

قیمت : ۷۲۰۰ تومان

شابک : ۴ - ۳۷ - ۵۰۵۲ - ۶۰۰ - ۹۷۸

شابک دوره: ۷ - ۱۰ - ۵۰۵۲ - ۶۰۰ - ۹۷۸

بنی الزّهراء (علیها السلام)

چاپ و نشر و توزیع

دفتر مرکزی :

قم ، میدان شهداء ، خیابان معلّم، بعد از اداره برق، طبقه فوقانی چاپ وفا

تلفن: ۷۷۳۱۷۵۲ - ۷۸۳۶۳۰۰ - ۷۸۴۸۵۵۵ - ۰۲۵۱

همراه : ۰۹۱۲۳۵۱۴۱۴۸ (جزایری) - ۰۹۱۲۷۴۶۲۱۵۳ (معینی)


مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

فهرست مطالب

تفسیر سورهٔ انفال

تفسیر سورهٔ توبه

تفسیر سورهٔ یونس

تفسیر سورهٔ هود

تفسیر سورهٔ یوسف

تفسیر سورهٔ رعد

تفسیر سورهٔ ابراهیم

تفسیر سورهٔ حجر

تفسیر سورهٔ نحل

پیشگفتار

تفسیری را که در پیش روی دارید ترجمهٔ تفسیر علی بن ابراهیم قمی ﵀ است؛ تفسیری که از بدو تولد تا به امروز مورد استفاده تمام مفسران شیعه شده و حتی بعضی از این بزرگواران تمام آن را در ذیل آیات تفسیری خود ذکر کرده‌اند و نیز علامهٔ مجلسی ﵀ هم در دائرة‌المعارف بزرگ شیعه یعنی بحارالانوار آن را در جای جای کتاب شریفش نقل کرده است.

حال که ترجمهٔ این کتاب شریف با عنایت الهی و لطف آقا امام زمان روحی و ارواح المومنین لتراب مقدمه الفداء به پایان رسیده و آمادهٔ چاپ در پنج جلد گردیده است ضروریست که نکاتی را دربارهٔ آن توضیح دهم:

۱. نسخهٔ مورد ترجمهٔ ما چاپ دارالکتاب جزائری است که با تصحیح و تعلیقه و مقدمهٔ علامه حضرت آیة‌الله سید طیّب جزائری (حفظه الله) است.

۲. با توجه به آیات و ترجمه آن و نیز تحقیقات پاورقی و منابعی که از این تفسیر استفاده کرده‌اند ترجمه تفسیر را به پنج جلد رسانده است.

۳. عمده تحقیقات پاورقی ما از کتاب‌های روائی روی بحارالانوار و از کتب تفاسیر روی تفسیرهای برهان، صافی و نورالثقلین و نیز بعضی از کتاب‌های پراکنده بوده است که اگر تمام کتاب‌های تفاسیر را نقل می‌کردیم حجم کتاب را به بیش از این که هست می‌رساند.

۴. ترجمه جلد اول در دو جلد آماده شده که منابع تحقیقاتی را در پایان جلد دوم آورده‌ایم؛ و ترجمه جلد دوم عربی نیز در سه جلد آماده شده که منابع

تحقیقاتی آن را نیز در پایان جلد پنجم آورده‌ایم.

۵. تفسیر قمی شامل تمام سوره‌های قرآن است امّا شامل تمام آیات نمی‌باشد و لذا برای سهولت فارسی زبانان، ما قبل از آیات تفسیری آیهٔ مورد نظر با ترجمه‌اش را با قلمی مجزا از قلم متن و با فونتی نازک آورده‌ایم تا خوانندهٔ گرامی قبل از تفسیر به آیه و ترجمهٔ آن دست‌رسی داشته باشد و با هیچ مشکلی روبرو نگردد.

۶. چون این ترجمه اولین ترجمه‌ای است که از تفسیر قمی شده یقیناً خالی از اشکال نیست و لذا از خوانندگان گرامی عاجزانه درخواست می‌کنم که در هنگام مشاهدهٔ سهوالقلمی آن را با دیدهٔ اغماض بنگرند و آن را بر این عاصی ببخشند.

در پایان از همهٔ کسانی که ما را از پیشنهادهای خود بی‌بهره نگذاشتند و نیز کسانی که ما را در مقابله تایپی یاری کرده‌اند صمیمانه تقدیر و تشکر می‌کنم خصوصاً از حضرت حجةالاسلام و المسلمین حاج امیرآقا جزائری (حفظه اللّه) که اگر پی‌گیری‌های مخلصانهٔ ایشان بعد از پیشنهاد ترجمهٔ این تفسیر قیم نبود شاید تا حال این ترجمه به سرانجام نرسیده بود.

و همچنین از خداوند منّان درخواست عاجزانه دارم که ما را از قرآن جدا نکند و دست ناتوان ما را از تمسک جستن به قرآن ناتوان نگرداند چرا که اگر لطف و عنایت الهی شامل حال ما نباشد در دنیا و آخرت بدبخت و روسیاه خواهیم بود.

خداوندا تو را سوگند می‌دهیم به حق قرآن آنی ما را از قرآن و تمسک جستن به آن جدا مگردان.

خداوندا تو را سوگند می‌دهیم به حق قرآن آنی ما را از قرآن ناطق آقا امیرالمومنین علیه‌السلام دور مگردان.

انشاءاللّه

تفسیر سورۀ انعام



۶ - سورۀ انعام در مکه نازل شده و دارای ۱۶۵ آیه است



بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

امام رضا علیه السلام می‌فرماید: سورهٔ انعام یکباره نازل شده است و هفتاد هزار ملک در حالی که مشغول به تسبیح و تهلیل و تکبیر الهی بودند آن را مشایعت می‌کردند، پس هر کس آن را بخواند آن ملائکه تا روز قیامت برای خوانندهٔ آن تسبیح می‌گویند.[1]

هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ طِينٍ ثُمَّ قَضىٰ أَجَلاً وَ أَجَلٌ مُسَمًّى عِنْدَهُ ثُمَّ أَنْتُمْ تَمْتَرُونَ (۲)

۲ ـ اوست که شما را از گل آفرید، سپس اجلی مقرّر نمود، و اجل حتمی به نزد اوست، با اینحال شما شک و تردید می‌کنید.

﴿هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ طِينٍ ثُمَّ قَضىٰ أَجَلاً وَ أَجَلٌ مُسَمًّى عِنْدَهُ﴾

عبد الله بن مسکان از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: اجل مقضی همان اجل حتمی است که خدای تعالی به وقوع حتمی آن حکم فرموده، و اجل مسمی آن اجلی است که ممکن است نسبت به وقوع آن بدا حاصل شود، و خداوند هر قدر بخواهد آن را جلو انداخته و یا به تعویق بیاندازد، و لیکن در

---

۱. مستدرک الوسائل، ج ۴، ص ۲۹۶؛ بحارالانوار، ج ۸۹، ص ۲۷۴؛ تفسیر برهان، ج ۳، ص ۵

اجل حتمی تقدیم و تاخیری نیست.[۱]

یاسر از امام رضا علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: خداوند هیچ پیامبری را مبعوث نکرده مگر آن که خمر را حرام کردند و به وجود بدا اقرار داشتند که خداوند هر کاری را بخواهد می‌کند.[۲]

وَ هُوَ اللّٰهُ فِي السَّماواتِ وَ فِي الْأَرْضِ يَعْلَمُ سِرَّكُمْ وَ جَهْرَكُمْ وَ يَعْلَمُ ما تَكْسِبُونَ (۳)

۳ـ اوست خداوند در آسمان‌ها و زمین، نهان و آشکار شما را می‌داند و از آنچه که به دست می‌آورید آگاه است.

«سِر» آن است که در نفس خود انسان پنهان باشد، و «جهر» چیزی است که آن را آشکار می‌کند و «کتمان» آن چیزی است که به قلب عرضه می‌شود سپس فراموش می‌کند.[۳]

وَ ما تَأْتِيهِمْ مِنْ آيَةٍ مِنْ آياتِ رَبِّهِمْ إِلاّ كانُوا عَنْها مُعْرِضِينَ (۴)
فَقَدْ كَذَّبُوا بِالْحَقِّ لَمّا جاءَهُمْ فَسَوْفَ يَأْتِيهِمْ أَنْباءُ ما كانُوا بِهِ يَسْتَهْزِؤُنَ (۵)
أَلَمْ يَرَوْا كَمْ أَهْلَكْنا مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ قَرْنٍ مَكَّنّاهُمْ فِي الْأَرْضِ ما لَمْ نُمَكِّنْ لَكُمْ وَأَرْسَلْنَا السَّماءَ عَلَيْهِمْ مِدْراراً وَ جَعَلْنَا الْأَنْهارَ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمْ فَأَهْلَكْناهُمْ بِذُنُوبِهِمْ وَ أَنْشَأْنا مِنْ بَعْدِهِمْ قَرْناً آخَرِينَ (۶)
وَ لَوْ نَزَّلْنا عَلَيْكَ كِتاباً فِي قِرْطاسٍ فَلَمَسُوهُ بِأَيْدِيهِمْ لَقالَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ هٰذا

۱. بحارالانوار، ج ۴، ص ۹۹ و ج ۵، ص ۱۳۹ ؛ تفسیر برهان، ج ۳، ص ۱۰ ؛ تفسیر صافی، ج ۳، ص ۹
۲. بحارالانوار، ج ۴، ص ۹۹ ؛ تهذیب الاحکام، ج ۹، ص ۱۰۲ ؛ تفسیر برهان، ج ۳، ص ۱۰ ؛ عیون اخبارالرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۱۵ ؛ غیبت شیخ طوسی، ص ۴۳۰
۳. تفسیر صافی، ج ۳، ص ۱۰ ؛ نورالثقلین، ج ۱، ص ۷۰۴ ؛ تفسیر برهان، ج ۳، ص ۱۳

إِلاّٰ سِحْرٌ مُبِينٌ (۷)

۴ـ و هیچ آیه‌ای از آیات پروردگارشان برای آنها نمی‌آید مگر آنکه از آن روی بر می‌گردانند.

۵ـ آنها حق را وقتی که بسراغشان آمد تکذیب کردند، امّا بزودی خبر آنچه که آن را مسخره می‌کردند به آنها می‌رسد.

۶ـ آیا ندیدند چه تعداد از اقوام گذشتگان را هلاک کردیم، اقوامی که قدرتی به آنها داده بودیم به شما نداده‌ایم؟ پیوسته برای آنها باران فرستادیم و از زیر زمین‌هایشان نهرها جاری ساختیم، پس آنها را به خاطر گناهانشان هلاک کردیم و جمعیّتی دیگر بعد از آنها پدید آوردیم.

۷ـ و اگر ما کتابی در کاغذ بر تو نازل کنیم و آنها آن را با دست‌های خود لمس کنند، باز کافران می‌گویند: این چیزی نیست مگر سحری آشکار.

﴿وَ مٰا تَأْتِيهِمْ مِنْ آيَةٍ مِنْ آيٰاتِ رَبِّهِمْ إِلاّٰ كٰانُوا عَنْهٰا مُعْرِضِينَ ـ تا ـ وَ أَنْشَأْنٰا مِنْ بَعْدِهِمْ قَرْناً آخَرِينَ وَ لَوْ نَزَّلْنٰا عَلَيْكَ كِتٰاباً فِي قِرْطٰاسٍ فَلَمَسُوهُ بِأَيْدِيهِمْ لَقٰالَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ هٰذٰا إِلاّٰ سِحْرٌ مُبِينٌ﴾ این آیات از محکمات است.

وَ قٰالُوا لَوْ لاٰ أُنْزِلَ عَلَيْهِ مَلَكٌ وَ لَوْ أَنْزَلْنٰا مَلَكاً لَقُضِيَ الْأَمْرُ ثُمَّ لاٰ يُنْظَرُونَ (۸)

وَ لَوْ جَعَلْنٰاهُ مَلَكاً لَجَعَلْنٰاهُ رَجُلاً وَ لَلَبَسْنٰا عَلَيْهِمْ مٰا يَلْبِسُونَ (۹)

وَ لَقَدِ اسْتُهْزِئَ بِرُسُلٍ مِنْ قَبْلِكَ فَحٰاقَ بِالَّذِينَ سَخِرُوا مِنْهُمْ مٰا كٰانُوا بِهِ يَسْتَهْزِؤُنَ (۱۰)

قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ ثُمَّ انْظُرُوا كَيْفَ كٰانَ عٰاقِبَةُ الْمُكَذِّبِينَ (۱۱)

قُلْ لِمَنْ مٰا فِي السَّمٰاوٰاتِ وَ الْأَرْضِ قُلْ لِلّٰهِ كَتَبَ عَلىٰ نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ لَيَجْمَعَنَّكُمْ إِلىٰ يَوْمِ الْقِيٰامَةِ لاٰ رَيْبَ فِيهِ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ فَهُمْ

لاَيُؤْمِنُونَ (۱۲)

۸ـ و گفتند: چرا فرشته‌ای بر او (حضرت محمد صلی الله علیه و آله) نازل نشده؟ و اگر فرشته‌ای بفرستیم کار تمام می‌شود و (اگر مخالفت بورزند) دیگر به آنها مهلت داده نخواهد شد.

۹ـ و اگر او (پیامبر) را فرشته‌ای قرار می‌دادیم باز هم او را به صورت آدمی در می‌آوردیم و امر را بر آنها مشتبه می‌ساختیم همچنانکه آنها برای دیگران مشتبه می‌کنند.

۱۰ـ (ای پیامبر غمگین مباش) پیش از تو نیز پیامبران گذشته را استهزاء می‌کردند، امّا کیفر این عملشان دامن آنها را گرفت.

11ـ بگو: در روی زمین بگردید سپس بنگرید که عاقبت تکذیب کنندگان چه شد؟

۱۲ـ بگو: آنچه در آسمانها و زمین است در اختیار چه کسی است؟ (اگر جواب ندادند) بگو: از برای خداست که بر خویش رحمت و بخشش را فرض نموده، (و بدین خاطر) همهٔ شما را در روز قیامت که هیچ شکی در آن نیست گرد هم می‌آورد، (فقط) کسانی که به خودشان زیان رسانده‌اند ایمان نمی‌آورند.

خداوند حکایت قریش را نقل می‌کند و می‌فرماید: ﴿وَ قَالُوا لَوْ لاَ أُنْزِلَ عَلَيْهِ مَلَكٌ﴾ یعنی رسول خدا.

﴿وَلَوْ أَنْزَلْنَا مَلَكاً لَقُضِيَ الْأَمْرُ ثُمَّ لاَ يُنْظَرُونَ﴾ خداوند عزوجل خبر داد هنگامی که آیه و نشانهٔ ما آمد و ملک هم نازل شد ایمان نمی‌آورند و به هلاکت می‌رسند، پس خداوند این آیات را که بر پیامبران گذشته داشت به خاطر رافت و رحمت بر امتش از پیامبر آخرالزمان برداشت و خداوند عوض آن به او

شفاعت را عطا نمود. سپس خداوند فرمود: ﴿وَ لَوْ جَعَلْنٰاهُ مَلَكاً لَجَعَلْنٰاهُ رَجُلاً وَ لَلَبَسْنٰا عَلَيْهِمْ مٰا يَلْبِسُونَ وَ لَقَدِ اسْتُهْزِئَ بِرُسُلٍ مِنْ قَبْلِكَ فَحٰاقَ بِالَّذِينَ سَخِرُوا مِنْهُمْ مٰا كٰانُوا بِهِ يَسْتَهْزِؤُنَ﴾ یعنی عذاب بر آنها نازل شد سپس ای محمد به آنها بگو: ﴿سِيرُوا فِي الْأَرْضِ ثُمَّ انْظُرُوا﴾ یعنی در قرآن و اخبار نگاه کنید ﴿كَيْفَ كٰانَ عٰاقِبَةُ الْمُكَذِّبِينَ﴾

سپس فرمود: به آنها بگو: ﴿لِمَنْ مٰا فِي السَّمٰاوٰاتِ وَ الْأَرْضِ﴾ سپس آنها را رد کرده و فرمود به آنها بگو: ﴿لِلّٰهِ كَتَبَ عَلىٰ نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ لَيَجْمَعَنَّكُمْ إِلىٰ يَوْمِ الْقِيٰامَةِ﴾ یعنی رحمت و بخشش را بر خودش واجب کرد.

وَلَهُ مٰا سَكَنَ فِي اللَّيْلِ وَ النَّهٰارِ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (۱۳)
قُلْ أَ غَيْرَ اللّٰهِ أَتَّخِذُ وَلِيًّا فٰاطِرِ السَّمٰاوٰاتِ وَ الْأَرْضِ وَ هُوَ يُطْعِمُ وَ لاٰ يُطْعَمُ قُلْ إِنِّي أُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ أَوَّلَ مَنْ أَسْلَمَ وَ لاٰ تَكُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِكِينَ (۱۴)
قُلْ إِنِّي أَخٰافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذٰابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ (۱۵)
مَنْ يُصْرَفْ عَنْهُ يَوْمَئِذٍ فَقَدْ رَحِمَهُ وَ ذٰلِكَ الْفَوْزُ الْمُبِينُ (۱۶)
وَ إِنْ يَمْسَسْكَ اللّٰهُ بِضُرٍّ فَلاٰ كٰاشِفَ لَهُ إِلاّٰ هُوَ وَ إِنْ يَمْسَسْكَ بِخَيْرٍ فَهُوَ عَلىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۱۷)
وَ هُوَ الْقٰاهِرُ فَوْقَ عِبٰادِهِ وَ هُوَ الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ (۱۸)

۱۳ ـ و هر چه در شب و روز قرار دارد همه از برای خداست و او شنوا و داناست.

۱۴ ـ بگو: آیا غیر خدا را به عنوان ولی خود انتخاب کنم؟ خدایی که آفرینندهٔ آسمان‌ها و زمین است، اوست که روزی می‌دهد و از کسی روزی نمی‌گیرد. بگو: من مأمورم که اول کسی باشم که مسلمانم،

و از مشرکان مباش.

۱۵ـ بگو: اگر نافرمانی پروردگارم را بکنم از عذاب روز بزرگ می‌ترسم.

۱۶ـ هر کس که در آن روز (قیامت) از عذاب الهی نجات یابد مورد رحمت الهی واقع شده است، و این رستگاری آشکار است.

۱۷ـ و اگر از جانب خداوند ضرری به تو برسد هیچ کس جز او نمی‌تواند آن را از تو برطرف نماید، و (همچنین است) اگر از جانب خداوند خیری به تو برسد، که او بر همه چیز تواناست.

۱۸ـ او (خدا) بر همهٔ بندگان تسلّط کامل دارد و اوست حکیم و آگاه.

﴿وَ لَهُ مٰا سَكَنَ فِي اللَّيْلِ وَ النَّهٰارِ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾ یعنی تمام شب و روز را خداوند آفریده است، سپس خداوند عزوجل بر آنها احتجاج کرده و فرمود: به آنها بگو: ﴿أَ غَيْرَ اللّٰهِ أَتَّخِذُ وَلِيًّا فٰاطِرِ السَّمٰاوٰاتِ وَ الْأَرْضِ﴾ یعنی خداوند مخترع آسمان‌ها و زمین است.

﴿وَ هُوَ يُطْعِمُ وَ لاٰ يُطْعَمُ ـ تا ـ وَ هُوَ الْقٰاهِرُ فَوْقَ عِبٰادِهِ وَ هُوَ الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ﴾ این آیات از محکمات است.[1]

قُلْ أَيُّ شَيْءٍ أَكْبَرُ شَهٰادَةً قُلِ اللّٰهُ شَهِيدٌ بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ وَ أُوحِيَ إِلَيَّ هٰذَا الْقُرْآنُ لِأُنْذِرَكُمْ بِهِ وَ مَنْ بَلَغَ أَ إِنَّكُمْ لَتَشْهَدُونَ أَنَّ مَعَ اللّٰهِ آلِهَةً أُخْرىٰ قُلْ لاٰ أَشْهَدُ قُلْ إِنَّمٰا هُوَ إِلٰهٌ وٰاحِدٌ وَ إِنَّنِي بَرِيءٌ مِمّٰا تُشْرِكُونَ ﴿۱۹﴾

۱۹ـ بگو: شهادت کدام بزرگتر است؟ بگو: خدا شاهد میان من و شماست، این قرآن به من وحی شده تا به وسیلهٔ آیات آن شما و تمامی کسانی که قرآن به آنها می‌رسد را انذار کنم، آیا شما شهادت می‌دهید با معبود یکتا خدایان

---

۱. تفسیر برهان، ج ۳، ص ۱۴

دیگری نیز هست؟ بگو: من شهادت نمی‌دهم. بگو: همانا او خدایی یکتاست و من از آنچه شما شریک خدا قرار داده‌اید بیزارم.

ابی‌الجارود از امام محمد باقر علیه السلام روایت می‌کند که آن حضرت دربارهٔ آیهٔ ﴿قُلْ أَيُّ شَيْءٍ أَكْبَرُ شَهَادَةً قُلِ اللَّهُ شَهِيدٌ بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ﴾ فرمود: سبب نزول آیه این است که مشرکان مکه گفتند: ای محمد خداوند کسی غیر از شما را نیافت تا به رسالت بفرستد؟ ما کسی را نمی‌بینیم که گفته‌هایت را تصدیق کند، این گفته‌های مشرکان در اول رسالت پیامبر در مکه بود. گفتند: ما دربارهٔ تو از یهود و نصاری سؤال کردیم و آنها گفتند که اسمی از شما در کتاب‌های آنها نیست و تو کسی را بیاور که شاهد به رسالت شما بدهد، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ﴿اللَّهُ شَهِيدٌ بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ﴾ خداوند گواه بین من و شماست.

فرمود: همانا شما شهادت می‌دهید که خداوند شریکی دارد، خداوند فرمود: ای محمد پس اگر شهادت دادند پس با آنها شاهد مباش و فرمود: ﴿لاأَشْهَدُ قُلْ إِنَّمَا هُوَ إِلَهٌ وَاحِدٌ وَ إِنَّنِي بَرِيءٌ مِمَّا تُشْرِكُونَ﴾ بگو: من شهادت نمی‌دهم. بگو: همانا او خدایی یکتاست و من از آنچه شما شریک خدا قرار داده‌اید بیزارم.[1]

الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمُ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ فَهُمْ لايُؤْمِنُونَ (۲۰)

۲۰ ـ آنهایی را که کتاب به آنها داده‌ایم، او (پیامبر) را می‌شناسند همچنانکه فرزندانشان را می‌شناسند. آنهایی که به خودشان زیان

۱. بحارالانوار، ج ۹، ص ۲۰۱ و ج ۱۸، ص ۲۳۴؛ نورالثقلین، ج ۱، ص ۷۰۶؛ تفسیر برهان، ج ۳، ص ۱۸

می‌رسانند ایمان نمی‌آورند.

﴿الَّذِينَ آتَيْناهُمُ الْكِتابَ يَعْرِفُونَهُ كَما يَعْرِفُونَ أَبْناءَهُمُ...﴾

عمر بن خطاب به عبد اللّه بن سلام گفت: آیا محمد را در کتب خود می‌شناسید؟

گفت: آری، به خدا سوگند او را به همان صفاتی که خداوند در کتابهای آسمانی ما، برای ما توصیف فرموده وقتی در بین شما او را دیدیم شناختیم، همان طوری که یکی از ما بچه خود را وقتی با بچه‌ها ببیند می‌شناسد، و به آن خدایی که من (ابن سلام) همیشه به ذات او سوگند می‌خورم هر آینه معرفتم به محمد بیشتر از معرفتی است که به فرزندم دارم.[1]

خداوند می‌فرماید: ﴿الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ فَهُمْ لا يُؤْمِنُونَ﴾ آنهایی که به خودشان زیان می‌رسانند ایمان نمی‌آورند.

علی بن ابراهیم گوید: آن‌گاه خداوند فرمود: ای محمد به آنها بگو: ﴿أَيُّ شَيْءٍ أَكْبَرُ شَهادَةً﴾ یعنی کدام چیز راستگوتر است سپس فرمود: ﴿قُلِ اللّٰهُ شَهِيدٌ بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَأُوحِيَ إِلَيَّ هٰذَا الْقُرْآنُ لِأُنْذِرَكُمْ بِهِ وَمَنْ بَلَغَ﴾ فرمود: مراد از ﴿من بلغ﴾ همان امام است. گفت: محمد انذار می‌کند و ما می‌گوئیم آنچه که پیامبر صلی الله علیه و آله به آن انذار می‌کند.[2]

وَ مَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرىٰ عَلَى اللّٰهِ كَذِباً أَوْ كَذَّبَ بِآياتِهِ إِنَّهُ لا يُفْلِحُ الظّالِمُونَ (۲۱)

۲۱ ـ و چه کسی ستمکارتر از آن کس که بر خدا دروغ بسته یا آیاتش را

۱. بحارالانوار، ج ۱۵، ص ۱۸۰ ؛ تفسیر برهان، ج ۳، ص ۱۸
۲. بحارالانوار، ج ۲۳، ص ۱۹۰

تکذیب کرده است؟ هرگز ستمکاران رستگار نخواهند شد.

﴿وَ مَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرىٰ عَلَى اللّٰهِ كَذِباً أَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ إِنَّهُ لاٰ يُفْلِحُ الظّٰالِمُونَ﴾

این آیه از محکمات است.

وَ يَوْمَ نَحْشُرُهُمْ جَمِيعاً ثُمَّ نَقُولُ لِلَّذِينَ أَشْرَكُوا أَيْنَ شُرَكٰاؤُكُمُ الَّذِينَ كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ (۲۲)

ثُمَّ لَمْ تَكُنْ فِتْنَتُهُمْ إِلاّٰ أَنْ قٰالُوا وَ اللّٰهِ رَبِّنٰا مٰا كُنّٰا مُشْرِكِينَ (۲۳)

۲۲ـ و روزی که همهٔ آنها را محشور کنیم سپس به آنهایی که شرک ورزیدند می‌گوئیم: شریکانی را که برای خدا قائل شده بودید کجا هستند؟ (تا شما را نجات دهند)!!

۲۳ ـ سپس تنها عذری که می‌آورند این است که می‌گویند: سوگند به آن خداوندی که پروردگار ماست ما مشرک نبودیم.

﴿وَ يَوْمَ نَحْشُرُهُمْ جَمِيعاً ثُمَّ نَقُولُ لِلَّذِينَ أَشْرَكُوا أَيْنَ شُرَكٰاؤُكُمُ الَّذِينَ كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ ثُمَّ لَمْ تَكُنْ فِتْنَتُهُمْ﴾ یعنی دروغی نگویند.

﴿إِلاّٰ أَنْ قٰالُوا وَ اللّٰهِ رَبِّنٰا مٰا كُنّٰا مُشْرِكِينَ﴾ و دلیل بر این است که مراد از ﴿الفتنة﴾ کذب و دروغ است.

انْظُرْ كَيْفَ كَذَبُوا عَلىٰ أَنْفُسِهِمْ وَ ضَلَّ عَنْهُمْ مٰا كٰانُوا يَفْتَرُونَ (۲۴)

وَ مِنْهُمْ مَنْ يَسْتَمِعُ إِلَيْكَ وَ جَعَلْنٰا عَلىٰ قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ وَ فِي آذٰانِهِمْ وَقْراً وَ إِنْ يَرَوْا كُلَّ آيَةٍ لاٰ يُؤْمِنُوا بِهٰا حَتّٰى إِذٰا جٰاؤُكَ يُجٰادِلُونَكَ يَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ هٰذٰا إِلاّٰ أَسٰاطِيرُ الْأَوَّلِينَ (۲۵)

۲۴ ـ ببین چگونه بر خودشان دروغ می‌گویند، و آنچه به دروغ برای خدا

شریک قرار می‌دادند از دستشان رفت.

۲۵ ـ گروهی از آنها به سخن تو گوش فرا می‌دهند، ولی ما پرده بر دلهای آنها نهاده‌ایم تا آن را نفهمند و در گوشهای آنها سنگینی قرار داده‌ایم، و اگر همهٔ آیات الهی را ببینند باز ایمان نمی‌آورند تا آنجا که چون به سراغ تو می‌آیند که با تو مجادله و پرخاشگری کنند، کافران گویند: این آیات افسانه‌های گذشتگان است.

﴿انْظُرْ كَيْفَ كَذَبُوا عَلىٰ أَنْفُسِهِمْ وَ ضَلَّ عَنْهُمْ مٰا كٰانُوا يَفْتَرُونَ﴾ یعنی به وسیلهٔ کذب و دروغ گمراه شدند.

سپس قریش را ذکر کرده و می‌فرماید: ﴿وَ مِنْهُمْ مَنْ يَسْتَمِعُ إِلَيْكَ وَ جَعَلْنٰا عَلىٰ قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ﴾ یعنی بر قلب‌هایشان پرده‌ای کشیده‌ایم که نمی‌فهمند.

﴿وَ فِي آذٰانِهِمْ وَقْراً﴾ یعنی گوش‌هایشان خاصیت شنوائی خود را از دست داده است.

﴿وَ إِنْ يَرَوْا كُلَّ آيَةٍ لاٰ يُؤْمِنُوا بِهٰا حَتّٰى إِذٰا جٰاؤُكَ يُجٰادِلُونَكَ﴾ یعنی با تو دشمنی می‌کنند.

﴿يَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ هٰذٰا إِلاّٰ أَسٰاطِيرُ الْأَوَّلِينَ﴾ یعنی دروغگویان اولین.

ابوبصیر از امام صادق علیه‌السلام در تفسیر این آیه ﴿وَ اللّٰهِ رَبِّنٰا مٰا كُنّٰا مُشْرِكِينَ﴾ فرمود: پروردگارا ما به ولایت علی علیه‌السلام مشرک نبودیم.[1]

وَ هُمْ يَنْهَوْنَ عَنْهُ وَ يَنْأَوْنَ عَنْهُ وَ إِنْ يُهْلِكُونَ إِلاّٰ أَنْفُسَهُمْ وَ مٰا يَشْعُرُونَ (۲۶)

۲۶ ـ آنها دیگران را از آن نهی می‌کنند و خود نیز از آن دوری می‌گزینند و

۱. بحارالانوار، ج ۳۶، ص ۹۳؛ تفسیر برهان، ج ۳، ص ۱۹

آنها جز خودشان را هلاک نمی‌کنند امّا نمی‌فهمند.

﴿وَ هُمْ يَنْهَوْنَ عَنْهُ وَ يَنْأَوْنَ عَنْهُ﴾ می‌فرماید: بنی هاشم رسول خدا ﷺ را یاری می‌کردند و مانع می‌شدند که قریش به آن حضرت اذیت و آزاری برساند.

﴿وَ يَنْأَوْنَ عَنْهُ﴾ یعنی از آن حضرت دوری نمی‌کردند و یاریش می‌نمودند ولی ایمان نمی‌آوردند.[1]

وَ لَوْ تَرىٰ إِذْ وُقِفُوا عَلَى النّارِ فَقالُوا يا لَيْتَنا نُرَدُّ وَ لا نُكَذِّبَ بِآياتِ رَبِّنا وَنَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ (۲۷)

بَلْ بَدا لَهُمْ ما كانُوا يُخْفُونَ مِنْ قَبْلُ وَ لَوْ رُدُّوا لَعادُوا لِما نُهُوا عَنْهُ وَ إِنَّهُمْ لَكاذِبُونَ (۲۸)

وَ قالُوا إِنْ هِيَ إِلاّ حَياتُنَا الدُّنْيا وَ ما نَحْنُ بِمَبْعُوثِينَ (۲۹)

وَ لَوْ تَرىٰ إِذْ وُقِفُوا عَلىٰ رَبِّهِمْ قالَ أَلَيْسَ هٰذا بِالْحَقِّ قالُوا بَلىٰ وَ رَبِّنا قالَ فَذُوقُوا الْعَذابَ بِما كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ (۳۰)

قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِلِقاءِ اللّٰهِ حَتّىٰ إِذا جاءَتْهُمُ السّاعَةُ بَغْتَةً قالُوا يا حَسْرَتَنا عَلىٰ ما فَرَّطْنا فِيها وَ هُمْ يَحْمِلُونَ أَوْزارَهُمْ عَلىٰ ظُهُورِهِمْ أَلا ساءَ ما يَزِرُونَ (۳۱)

۲۷ ـ و اگر حال آنها را هنگامی که در برابر آتش دوزخ ایستاده‌اند ببینی که می‌گویند: ای کاش به دنیا باز گردانده می‌شدیم و آیات پروردگارمان را تکذیب نمی‌کردیم و از ایمان آورندگان بودیم.

۲۸ ـ بلکه اعمالی را که پنهان کرده بودند در برابرشان آشکار شده و اگر

۱. تفسیر برهان، ج ۳، ص ۲۲

دوباره (به دنیا) برگردند باز از همان اعمالی که از آن نهی شده بودند برمی‌گردند، و آنها دروغگو هستند.

۲۹ ـ و گفتند: ما زندگی جز این زندگی دنیوی نداریم و ما هرگز (بعد از مرگ) برانگیخته نخواهیم شد.

۳۰ ـ و اگر حال آنها را هنگامی که در برابر پروردگارشان ایستاده‌اند را ببینی! که به آنها می‌فرماید: آیا این حق نیست؟ می‌گویند: چرا، سوگند به پروردگارمان (که حق است). (خداوند) می‌فرماید: پس عذاب را بچشید به خاطر آنچه را که انکار می‌کردید.

۳۱ ـ آنها که لقاء خداوند را تکذیب کردند به تحقیق زیان می‌باشند، تا زمانی که قیامت بطور ناگهانی بسراغشان بیاید (در آن هنگام) گویند: ای وای بر ما که در این باره کوتاهی کردیم! و آنها گناهانشان را بر دوش خویش می‌کشند چه بار بدی بر دوش خویش می‌برند.

﴿وَ لَوْ تَرىٰ إِذْ وُقِفُوا عَلَى النّارِ فَقالُوا يا لَيْتَنا نُرَدُّ وَ لا نُكَذِّبَ بِآياتِ رَبِّنا وَ نَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ﴾ می‌فرماید: این آیه دربارهٔ بنی امیه نازل شده است سپس فرمود: **﴿بَلْ بَدا لَهُمْ ما كانُوا يُخْفُونَ مِنْ قَبْلُ﴾** می‌فرماید: از دشمنان امیرالمومنین‌است. **﴿وَ لَوْ رُدُّوا لَعادُوا لِما نُهُوا عَنْهُ وَ إِنَّهُمْ لَكاذِبُونَ﴾** سپس خداوند عزوجل قول دهریه را حکایت می‌کند و می‌فرماید: **﴿وَ قالُوا إِنْ هِيَ إِلاّ حَياتُنَا الدُّنْيا وَ ما نَحْنُ بِمَبْعُوثِينَ﴾** پس خداوند فرمود: **﴿وَ لَوْ تَرىٰ إِذْ وُقِفُوا عَلىٰ رَبِّهِمْ﴾** می‌فرماید: حکایت کسانی که قیامت را منکر شده نقل کرده و می‌فرماید: **﴿قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِلِقاءِ اللّهِ حَتّٰى إِذا جاءَتْهُمُ السّاعَةُ بَغْتَةً قالُوا يا حَسْرَتَنا عَلىٰ ما فَرَّطْنا فِيها وَ هُمْ يَحْمِلُونَ أَوْزارَهُمْ عَلىٰ ظُهُورِهِمْ أَلا ساءَ ما يَزِرُونَ﴾** یعنی گناهانشان.

وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلاَّ لَعِبٌ وَلَهْوٌ وَلَلدَّارُ الْآخِرَةُ خَيْرٌ لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ أَفَلاَتَعْقِلُونَ (۳۲)

۳۲ـ و زندگی دنیا جز بازی و هوسرانی نیست و سرای آخرت برای پرهیزگاران بهتر است، آیا اندیشه نمی‌کنید؟

﴿وَ مَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلاَّ لَعِبٌ وَ لَهْوٌ وَ لَلدَّارُ الْآخِرَةُ خَيْرٌ لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ أَفَلاَتَعْقِلُونَ﴾ این آیه از محکمات است.

قَدْ نَعْلَمُ إِنَّهُ لَيَحْزُنُكَ الَّذِي يَقُولُونَ فَإِنَّهُمْ لاَ يُكَذِّبُونَكَ وَ لٰكِنَّ الظَّالِمِينَ بِآيَاتِ اللَّهِ يَجْحَدُونَ (۳۳)
وَ لَقَدْ كُذِّبَتْ رُسُلٌ مِنْ قَبْلِكَ فَصَبَرُوا عَلَىٰ مَا كُذِّبُوا وَ أُوذُوا حَتَّىٰ أَتَاهُمْ نَصْرُنَا وَ لاَ مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ وَ لَقَدْ جَاءَكَ مِنْ نَبَإِ الْمُرْسَلِينَ (۳۴)
وَ إِنْ كَانَ كَبُرَ عَلَيْكَ إِعْرَاضُهُمْ فَإِنِ اسْتَطَعْتَ أَنْ تَبْتَغِيَ نَفَقاً فِي الْأَرْضِ أَوْ سُلَّماً فِي السَّمَاءِ فَتَأْتِيَهُمْ بِآيَةٍ وَ لَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَمَعَهُمْ عَلَى الْهُدَىٰ فَلاَ تَكُونَنَّ مِنَ الْجَاهِلِينَ (۳۵)
إِنَّمَا يَسْتَجِيبُ الَّذِينَ يَسْمَعُونَ وَ الْمَوْتَىٰ يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ ثُمَّ إِلَيْهِ يُرْجَعُونَ (۳۶)
وَ قَالُوا لَوْ لاَ نُزِّلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ قُلْ إِنَّ اللَّهَ قَادِرٌ عَلَىٰ أَنْ يُنَزِّلَ آيَةً وَ لٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لاَ يَعْلَمُونَ (۳۷)

۳۳ـ به تحقیق ما می‌دانیم آنچه که آنها می‌گویند تو را غمگین می‌کند. آنها تو را تکذیب نمی‌کنند، بلکه ستمکاران آیات خدا را انکار می‌کنند.

۳۴ـ پیش از تو نیز رسولانی تکذیب شدند و آنها در برابر تکذیبها و اذیت‌ها صبر و استقامت ورزیدند، تا آن گاه که یاری ما به آنها رسید. و (محکم باش

که) هیچ چیز نمی‌تواند کلمات خدا را تغییر دهد و اخبار پیامبران گذشته به تو رسیده است.

۳۵ ـ و اگر اعراض آنها بر تو بزرگ و گران است اگر بتوانی نقبی در زمین بزنی یا نردبانی به آسمان بگذاری تا نشانه‌ای برای آنها بیاوری! و اگر خدا بخواهد همهٔ آنها را بر هدایت جمع می‌کند، پس تو از جاهلان مباش.

۳۶ ـ تنها کسانی دعوت تو را لبیک می‌گویند که گوش شنوا دارند، و مردگان را خدا برمی‌انگیزد، سپس به سوی خدا بازگردانده می‌شوند.

۳۷ ـ و گفتند: چرا از جانب پروردگارش بر او معجزه‌ای نازل نمی‌شود؟ بگو: خداوند قادر است که معجزه‌ای بفرستد، ولکن بیشتر آنان نمی‌دانند.

﴿قَدْ نَعْلَمُ إِنَّهُ لَيَحْزُنُكَ الَّذِي يَقُولُونَ فَإِنَّهُمْ لَا يُكَذِّبُونَكَ وَلٰكِنَّ الظَّالِمِينَ بِآيَاتِ اللّٰهِ يَجْحَدُونَ﴾

در نزد امام صادق علیه‌السلام این آیه قرائت شد حضرت فرمود: به خدا سوگند ستمکاران آیات الهی را تا آخرین حد امکان تکذیب نمودند؛ و فرمود: ﴿لا يُكَذِّبُونَكَ﴾، ﴿لا يأتونک﴾ نازل شده است یعنی به سوی تو به حق و درستی نمی‌آیند و حق تو را باطل می‌کنند.[1]

حفص بن غیاث بختری روایت می‌کند که امام صادق علیه‌السلام فرمود: ای حفص همانا قسمی از صبرْ صبرِ اندک است و همانا از جزعی نیز جزع اندک است سپس فرمود: بر تو باد که در تمام امور زندگی‌ات صبر داشته باشی زیرا خداوند محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله را به رسالت مبعوث کرد و آن حضرت را به صبر و رفق و مهربانی امر کرده و فرمود: ﴿وَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَاهْجُرْهُمْ هَجْراً

۱. بحارالانوار، ج ۹، ص ۲۰۲؛ تفسیر برهان، ج ۳، ص ۲۵

جَمِیلاً﴾ [1] و فرمود: ﴿ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ السَّيِّئَةَ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَ بَيْنَهُ عَداوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ﴾ [2] پس رسول خدا صلی الله علیه و آله صبر کرد به حدّی که سنگ به آن حضرت می‌انداختند و با استخوان می‌زدند به طوریکه سینه‌اش شکست، پس خداوند نازل فرمود: ﴿وَ لَقَدْ نَعْلَمُ أَنَّكَ يَضِيقُ صَدْرُكَ بِمَا يَقُولُونَ﴾ [3] سپس آن حضرت را تکذیب کرده و سنگ به سوی آن بزرگوار می‌انداختند به حدّی که محزون شد پس خداوند این آیه را نازل فرمود: ﴿قَدْ نَعْلَمُ إِنَّهُ لَيَحْزُنُكَ الَّذِي يَقُولُونَ فَإِنَّهُمْ لا يُكَذِّبُونَكَ وَ لٰكِنَّ الظّالِمِينَ بِآياتِ اللّٰهِ يَجْحَدُونَ وَ لَقَدْ كُذِّبَتْ رُسُلٌ مِنْ قَبْلِكَ فَصَبَرُوا عَلىٰ ما كُذِّبُوا وَ أُوذُوا حَتّٰى أَتاهُمْ نَصْرُنا﴾ پس رسول خدا صلی الله علیه و آله خودش را ملزم به صبر کرد پس رسول خدا صلی الله علیه و آله عرض کرد: دربارهٔ خودم و خانواده‌ام و آبرویم صبر کردم ولی نمی‌توانم بر گفتارشان صبر کنم پس این آیه نازل شد: ﴿ وَ لَقَدْ خَلَقْنَا السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ وَ ما بَيْنَهُما فِي سِتَّةِ أَيّامٍ وَ ما مَسَّنا مِنْ لُغُوبٍ فَاصْبِرْ عَلىٰ ما يَقُولُونَ﴾ [4] پس رسول خدا صلی الله علیه و آله در همهٔ حالاتش صبر کرد، سپس به ائمه از عترتت بشارت بده و آنها را به صبر توصیه کن ﴿وَجَعَلْنا مِنْهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنا لَمّا صَبَرُوا وَ كانُوا بِآياتِنا يُوقِنُونَ﴾ [5] در این هنگام امام علیه السلام فرمود: صبر نسبت به ایمان مانند سر به بدن است پس پیامبر صلی الله علیه و آله شکر و سپاس الهی را بجا آورد و خداوند این آیه را نازل فرمود: ﴿وَ تَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ الْحُسْنىٰ عَلىٰ بَنِي إِسْرائِيلَ بِما صَبَرُوا وَ دَمَّرْنا ما كانَ يَصْنَعُ فِرْعَوْنُ وَ قَوْمُهُ وَ ما كانُوا يَعْرِشُونَ﴾ [6] رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: یک آیه است که هم بشارت

---

۱. سورهٔ مزمل، آیهٔ ۱۰
۲. سورهٔ حم سجده، آیهٔ ۳۴
۳. سورهٔ حجر، آیهٔ ۹۷
۴. سورهٔ ق، آیهٔ ۳۸
۵. سورهٔ الم سجده، آیهٔ ۲۴
۶. سورهٔ اعراف، آیهٔ ۱۳۷

در آن است و هم انتقام، پس خداوند کشتن مشرکین را مباح کرده است و هر کجا که آنها را یافتید بر دست رسول خدا صلی الله علیه و آله و اصحابش بکشید و خداوند برای او ثواب صبرش را در آخرت ذخیره کرده است.[۱]

ابی‌الجارود از امام محمد باقر علیه السلام روایت می‌کند که آن حضرت دربارهٔ آیهٔ ﴿وَ إِنْ كانَ كَبُرَ عَلَيْكَ إِعْراضُهُمْ﴾ فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله دوست داشت که حارث بن عامر بن نوفل بن عبد مناف اسلام آورده و ایمان بیاورد لذا پیامبر صلی الله علیه و آله او را به اسلام دعوت کرد اما شقاوت بر او غلبه کرد و اسلام نیاورد این امر بر رسول خدا صلی الله علیه و آله سخت آمد پس خداوند این آیه را نازل کرد: ﴿وَ إِنْ كانَ كَبُرَ عَلَيْكَ إِعْراضُهُمْ - تا - نَفَقاً فِي الْأَرْضِ﴾ می‌فرماید: یعنی چهارپایان در روی زمین

علی بن ابراهیم دربارهٔ آیهٔ ﴿نَفَقاً فِي الْأَرْضِ أَوْ سُلَّماً فِي السَّماءِ﴾ می‌گوید: اگر قدرت داشتی که زمین را بکنی و از آسمان بالا بروی یعنی قدرت بر آن نخواهی داشت، سپس فرمود: ﴿وَ لَوْ شاءَ اللَّهُ لَجَمَعَهُمْ عَلَى الْهُدىٰ﴾ یعنی همهٔ آنها را جز مومنین قرار داده است.

﴿فَلا تَكُونَنَّ مِنَ الْجاهِلِينَ﴾ در اینجا مخاطب پیامبر است و لکن در معنی خطاب به مردم است.

سپس فرمود: ﴿إِنَّما يَسْتَجِيبُ الَّذِينَ يَسْمَعُونَ﴾ یعنی اندیشه می‌کنند و تصدیق می‌کنند.

﴿وَ الْمَوْتىٰ يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ﴾ یعنی تصدیق می‌کنند به اینکه خداوند مُردگان را مبعوث می‌کند.

۱. بحارالانوار، ج ۹، ص ۲۰۲ و ج ۱۸، ص ۱۸۲ و ج ۶۸، ص ۶۰؛ کافی، ج ۲، ص ۸۸؛ وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۲۶۱؛ مشکاةالانوار، ص ۲۵؛ تفسیر برهان، ج ۳، ص ۲۵

﴿وَ قالُوا لَوْ لا نُزِّلَ عَلَيْهِ آيَةٌ﴾ يعنى محال است كه بر او آيه نازل شود.

﴿إِنَّ اللّٰهَ قادِرٌ عَلىٰ أَنْ يُنَزِّلَ آيَةً وَ لٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لا يَعْلَمُونَ﴾ مى‌فرمايد: نمى‌دانند هنگامى كه آيه و نشانهٔ ما آمد و به آن ايمان نياورند هلاک مى‌شوند.[1]

ابى‌الجارود از امام محمد باقرعليه‌السلام روايت مى‌كند كه آن حضرت دربارهٔ آيهٔ ﴿إِنَّ اللّٰهَ قادِرٌ عَلىٰ أَنْ يُنَزِّلَ آيَةً﴾ فرمود: در آخرالزمان آياتى مانند دابه در زمين و دجال و نازل شدن عيسى ابن مريم‌عليه‌السلام و طلوع خورشيد از مغرب را مى‌بينيد.[2]

وَ ما مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَ لا طائِرٍ يَطِيرُ بِجَناحَيْهِ إِلاّٰ أُمَمٌ أَمْثالُكُمْ ما فَرَّطْنا فِي الْكِتابِ مِنْ شَيْءٍ ثُمَّ إِلىٰ رَبِّهِمْ يُحْشَرُونَ (۳۸)

۳۸ـ و هيچ جنبنده‌اى در زمين و هيچ پرنده‌اى در هوا كه با دو بالش پرواز مى‌كند نيست مگر آنكه همگى آنها امت‌هايى همانند شما هستند. ما در كتاب هيچ چيز را فروگذار نكرده‌ايم، سپس به سوى پروردگارشان محشور مى‌شوند.

﴿وَ ما مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَ لا طائِرٍ يَطِيرُ بِجَناحَيْهِ إِلاّٰ أُمَمٌ أَمْثالُكُمْ﴾ يعنى امثال شما را آفريد، و فرمود: هر چيزى كه آفريده شده آنها هم مخلوقى مانند شما هستند.

﴿ما فَرَّطْنا فِي الْكِتابِ مِنْ شَيْءٍ﴾ يعنى هيچ چيزى را ترک نكرده‌ايم سپس به سوى پروردگارشان محشور مى‌شوند.

---

۱. بحارالانوار، ج ۹، ص ۲۰۳؛ تفسير برهان، ج ۳، ص ۲۷

۲. بحارالانوار، ج ۹، ص ۲۰۴ و ج ۱۷، ص ۲۰۴ و ج ۵۲، ص ۱۸۱؛ تفسير برهان، ج ۳، ص ۲۷

وَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا صُمٌّ وَ بُكْمٌ فِي الظُّلُمَاتِ مَنْ يَشَأِ اللّٰهُ يُضْلِلْهُ وَ مَنْ يَشَأْ يَجْعَلْهُ عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (۳۹)

قُلْ أَ رَأَيْتَكُمْ إِنْ أَتَاكُمْ عَذَابُ اللّٰهِ أَوْ أَتَتْكُمُ السَّاعَةُ أَغَيْرَ اللّٰهِ تَدْعُونَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (۴۰)

بَلْ إِيَّاهُ تَدْعُونَ فَيَكْشِفُ مَا تَدْعُونَ إِلَيْهِ إِنْ شَاءَ وَ تَنْسَوْنَ مَا تُشْرِكُونَ (۴۱)

وَ لَقَدْ أَرْسَلْنَا إِلَىٰ أُمَمٍ مِنْ قَبْلِكَ فَأَخَذْنَاهُمْ بِالْبَأْسَاءِ وَ الضَّرَّاءِ لَعَلَّهُمْ يَتَضَرَّعُونَ (۴۲)

فَلَوْلَا إِذْ جَاءَهُمْ بَأْسُنَا تَضَرَّعُوا وَ لٰكِنْ قَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَ زَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۴۳)

فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ فَتَحْنَا عَلَيْهِمْ أَبْوَابَ كُلِّ شَيْءٍ حَتَّىٰ إِذَا فَرِحُوا بِمَا أُوتُوا أَخَذْنَاهُمْ بَغْتَةً فَإِذَا هُمْ مُبْلِسُونَ (۴۴)

۳۹ ـ و آنهایی که آیات ما را تکذیب کردند کر و لاهایی هستند که در تاریکی واقع شده‌اند. هر کسی را که خداوند بخواهد گمراه می‌کند و هر کسی را که بخواهد در راه راست قرار می‌دهد.

۴۰ ـ (به آنها) بگو: به من خبر دهید اگر عذاب خدا بر شما فرود آید یا قیامت بر پا شود آیا در آن هنگام غیر خدا را می‌خوانید اگر راست می‌گوئید؟!

۴۱ ـ بلکه خدا را می‌خوانید، پس اگر او بخواهد دربارهٔ مشکلی که او را خوانده‌اید از شما برطرف می‌کند، و آنچه را که (امروز) شریک خدا قرار داده‌اید (در آن روز) فراموش خواهید کرد.

۴۲ ـ و به تحقیق برای امت‌های پیش از تو نیز (پیامبرانی) فرستادیم، پس

(چون از آنها اطاعت نکردند) به سختی و گرفتاری و بلا مبتلایشان نمودیم، شاید به درگاه خدا گریه و زاری کنند.

۴۳ـ پس چرا هنگامی که بلای ما به آنها رسید تضرّع و زاری نکردند و تسلیم نشدند؟ ولی دلهایشان را قساوت گرفته است و شیطان اعمال زشت آنان را زیبا جلوه می‌دهد.

۴۴ـ پس هنگامی که آنچه به آنها یادآوری شده بود را فراموش کردند ما هم درهای هر چیزی را به رویشان گشودیم تا با مشاهدهٔ آنها خوشحال و شادمان شدند، ولی ناگهان آنها را گرفتیم که همگی مایوس و ناامید شدند.

﴿وَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا صُمٌّ وَ بُكْمٌ فِي الظُّلُمَاتِ﴾ یعنی بر آنها مخفی شده آنچه که می‌گوئید.

﴿مَنْ يَشَأِ اللَّهُ يُضْلِلْهُ﴾ یعنی او را عذاب می‌کند.

﴿وَ مَنْ يَشَأْ يَجْعَلْهُ عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾ یعنی برای او آشکار می‌کند و او را موفق می‌دارد تا به سوی مسیر حق هدایت یابد.

ابی الجارود از حضرت امام محمد باقر عليه السلام روایت می‌کند که در تفسیر آیه ﴿وَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا صُمٌّ وَ بُكْمٌ﴾ فرمود: ﴿صم﴾ یعنی کر از هدایت هستند. ﴿بکم﴾ یعنی لال هستند از اینکه برای خیر لب باز کنند. ﴿في الظلمات﴾ یعنی در ظلمتهای کفر قرار دارند. ﴿مَنْ يَشَأِ اللَّهُ يُضْلِلْهُ وَ مَنْ يَشَأْ يَجْعَلْهُ عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾ یعنی هر کس را خدا بخواهد گمراه می‌کند و هر کس را بخواهد بر طریق مستقیمش وا می‌دارد.

و فرمود: این جمله رد بر قدریه از این امت است، که خداوند در روز قیامت با صابئین و نصارا و مجوس محشورشان می‌کند. می‌گویند: ﴿رَبَّنَا مَا كُنَّا

مُشْرِكِينَ﴾[1] پروردگارا ما که از مشرکین نبودیم چطور با آنان محشور شدیم؟ خداوند متعال می‌فرماید: ﴿انْظُرْ كَيْفَ كَذَبُوا عَلىٰ أَنْفُسِهِمْ وَ ضَلَّ عَنْهُمْ ما كانُوا يَفْتَرُونَ﴾[2] ببین چطور بر خود دروغ بسته و به بطلان افتراءاتی که می‌زدند پی می‌برند؟!.

آن گاه امام علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است: بدانید و آگاه باشید که برای هر امتی مجوسی است و مجوس این امت کسانی هستند که می‌گویند قدری در کار نیست، و چنین معتقد می‌شوند که مشیت و قدرت خدا همه محول به آنان و برای آنان است.[3]

ابوحمزه گوید از امام محمد باقر علیه السلام درباره این آیهٔ شریفه ﴿الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآياتِنا صُمٌّ وَ بُكْمٌ فِي الظُّلُماتِ مَنْ يَشَأِ اللّٰهُ يُضْلِلْهُ وَ مَنْ يَشَأْ يَجْعَلْهُ عَلىٰ صِراطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾ سؤال کردم.

امام علیه السلام فرمود: این آیه دربارهٔ کسانی نازل شده است که اوصیاء و ائمه را تکذیب می‌کنند و آنها کور و لال هستند همچنانکه خداوند می‌فرماید در ظلمات و تاریکی به سر می‌برند، هر کس از اولاد ابلیس باشد، اوصیاء و ائمه را تصدیق نمی‌کنند و هرگز به آنها ایمان نمی‌آورند و خداوند آنها را به ضلالت کشانده است، و هر کس از اولاد آدم باشد به اوصیاء و ائمه ایمان می‌آورد و آنها در صراط مستقیم هستند.

شنیدم که امام علیه السلام فرمود: اگر همهٔ اوصیاء را تکذیب کنند تمام آیات خدا را تکذیب می‌کنند.[4]

---

۱. سورهٔ انعام، آیهٔ ۲۳

۲. سورهٔ انعام، آیهٔ ۲۴

۳. بحارالانوار، ج ۵، ص ۱۹۷ ؛ تفسیر برهان، ج ۳، ص ۲۹

۴. بحارالانوار، ج ۲۳، ص ۲۰۶

سپس فرمود: ای محمد به آنها بگو: ﴿أَ رَأَيْتَكُمْ إِنْ أَتَاكُمْ عَذَابُ اللَّهِ أَوْ أَتَتْكُمُ السَّاعَةُ أَغَيْرَ اللَّهِ تَدْعُونَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾ سپس آنها را رد کرده و می‌فرماید: ﴿بَلْ إِيَّاهُ تَدْعُونَ فَيَكْشِفُ مَا تَدْعُونَ إِلَيْهِ إِنْ شَاءَ وَ تَنْسَوْنَ مَا تُشْرِكُونَ﴾ امام علیه السلام فرمود: هنگامی که به گرفتاری مبتلا می‌شوید خداوند را می‌خوانید و زمانی که گرفتاری‌تان برطرف می‌شود بدانچه که شرک می‌ورزید را فراموش می‌کنید یعنی بت‌ها را رها می‌کنید.

مناجات موسی با خداوند

خداوند عز و جل به پیامبرش صلی الله علیه و آله فرمود: ﴿وَ لَقَدْ أَرْسَلْنَا إِلَىٰ أُمَمٍ مِنْ قَبْلِكَ فَأَخَذْنَاهُمْ بِالْبَأْسَاءِ وَ الضَّرَّاءِ لَعَلَّهُمْ يَتَضَرَّعُونَ﴾ یعنی شاید که تضرع کنند سپس فرمود: ﴿فَلَوْ لَا إِذْ جَاءَهُمْ بَأْسُنَا تَضَرَّعُوا وَ لٰكِنْ قَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَ زَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ پس هنگامی که تضرع نکنند خداوند درهای دنیا را به رویشان باز می‌کند و آنها را بی‌نیاز می‌گرداند تا به خاطر اعمالشان عقوبت نماید پس هنگامی که ﴿فَرِحُوا بِمَا أُوتُوا أَخَذْنَاهُمْ بَغْتَةً فَإِذَا هُمْ مُبْلِسُونَ﴾ یعنی مایوس می‌گرداند و فرمایش الهی در مناجات با حضرت موسی علیه السلام است.[1]

حفص بن غیاث از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: خداوند در مناجات با موسی فرمود: ای موسی هنگامی که دیدی فقر به سوی تو می‌آید بگو آفرین بر شعار صالحین، و هنگامی که مال و ثروت و بی‌نیازی به سوی تو می‌آید جزای گناهی است که عقوبتش عجله کرده است، زیرا خداوند دنیا را به کسی نمی‌دهد مگر به خاطر گناهی که مرتکب شده است تا به وسیلهٔ روی آوردن به دنیا آن گناه را فراموش کند و توفیق توبه پیدا نکند پس در بعضی

۱. تفسیر برهان، ج ۳، ص ۲۹

اوقات روی آوردن دنیا به خاطر عقوبت گناه است.[۱]

ابوحمزهٔ گوید از امام باقرعلیه‌السلام از تفسیر این آیهٔ شریفه ﴿فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ فَتَحْنَا عَلَيْهِمْ أَبْوَابَ كُلِّ شَيْءٍ﴾ سؤال کردم؟

امام‌علیه‌السلام فرمود: مراد از ﴿فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ﴾ یعنی هنگامی که ولایت علی امیرالمومنین‌علیه‌السلام را ترک کردند و به تحقیق که بدان امر شده بودند و مراد از ﴿فَتَحْنَا عَلَيْهِمْ أَبْوَابَ كُلِّ شَيْءٍ﴾ یعنی درهای دولت را در دنیا به رویشان باز کرده و آنان را به ثروت دنیا مشغول سازیم[۲] و خداوند که می‌فرماید: ﴿حَتَّىٰ إِذَا فَرِحُوا بِمَا أُوتُوا أَخَذْنَاهُمْ بَغْتَةً فَإِذَا هُمْ مُبْلِسُونَ﴾ یعنی تا آنکه قیام قائم بر پا شود بطوری که گمان داشتند که هیچوقت پادشاه و سلطانی نداشتند، و آن قول خداوند است که می‌فرماید: ﴿بَغْتَةً﴾ که این آیه خبر می‌دهد که برای محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله نازل شده است.[۳]

فَقُطِعَ دَابِرُ الْقَوْمِ الَّذِينَ ظَلَمُوا وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ (۴۵)

۴۵ـ پس ریشهٔ کسانی که ستم می‌کردند قطع شد، و حمد و سپاس خدایی را که پروردگار جهانیان است.

﴿فَقُطِعَ دَابِرُ الْقَوْمِ الَّذِينَ ظَلَمُوا وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾

فضیل بن عیاض گوید: از امام صادق‌علیه‌السلام دربارهٔ ورع و پارسائی سؤال کردم که چیست؟

فرمود: چیزی است که انسان را از محرمات خداوند باز داشته و او را از

۱. بحارالانوار، ج ۱۳، ص ۳۴۰ و ج ۶۴، ص ۱۹۹ ؛ کافی، ج ۲، ص ۲۶۳ ؛ ارشادالقلوب، ج ۱، ص ۱۵۶ ؛ عدة‌الداعی، ص ۱۱۷ ؛ تفسیر برهان، ج ۳، ص ۳۰
۲. بحارالانوار، ج ۳۶، ص ۹۳
۳. تفسیر برهان، ج ۳، ص ۳۰

شبهات دور گرداند چه اگر شخص از موارد شبه‌ناک اجتناب نکند در حرام واقع می‌شود و حال آنکه نمی‌داند، و اگر منکری را دید و با قدرت و توانائی از آن نهی نکرد پس دوست داشته که اختیارا مرتکب معاصی خدا شود، و هر که مایل به ارتکاب معاصی خدا باشد در مقام مبارزه و دشمنی با خدا بر آمده و هر که بخواهد و دوست داشته باشد که ظالم و ستمکاری در دنیا باقی بماند دوست دارد که معصیت خدا را بجا آورد و در آیه فوق خداوند خود را ستایش می‌کند که ستمکاران را هلاک فرموده و ریشه آنها را قطع کرده است.[1]

قُلْ أَ رَأَيْتُمْ إِنْ أَخَذَ اللَّهُ سَمْعَكُمْ وَ أَبْصارَكُمْ وَ خَتَمَ عَلىٰ قُلُوبِكُمْ مَنْ إِلٰهٌ غَيْرُ اللَّهِ يَأْتِيكُمْ بِهِ انْظُرْ كَيْفَ نُصَرِّفُ الْآياتِ ثُمَّ هُمْ يَصْدِفُونَ (۴۶)

۴۶ ـ (به آنها) بگو: به من خبر دهید اگر خداوند گوش و چشمهایتان را بگیرد و بر دلهایتان مُهر بزند، کدام خدایی غیر از خدای یگانه می‌تواند آنها را به شما باز گرداند؟! ببین چگونه آیات را به انواع گوناگون برای آنها شرح می‌دهیم و آنها اعراض می‌کنند!

﴿قُلْ أَ رَأَيْتُمْ﴾ فرمود: به قریش بگو ﴿إِنْ أَخَذَ اللَّهُ سَمْعَكُمْ وَ أَبْصارَكُمْ وَ خَتَمَ عَلىٰ قُلُوبِكُمْ﴾ اگر خداوند چشم و گوشتان را بگیرد و بر قلب‌هایتان مُهر بزند چه کسی آن را جز خدا بر شما برمی‌گرداند.

﴿ثُمَّ هُمْ يَصْدِفُونَ﴾ یعنی دروغ می‌گویند.[2]

ابی‌الجارود می‌گوید امام باقر علیه السلام دربارهٔ آیهٔ ﴿قُلْ أَ رَأَيْتُمْ إِنْ أَخَذَ اللَّهُ سَمْعَكُمْ وَ أَبْصارَكُمْ وَ خَتَمَ عَلىٰ قُلُوبِكُمْ﴾ فرمودند: اگر خداوند هدایت را از شما

۱. بحار الانوار، ج ۹۷، ص ۷۳؛ کافی، ج ۵، ص ۱۰۸؛ معانی الاخبار، ص ۲۵۲؛ وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۲۵۸؛ تفسیر برهان، ج ۳، ص ۳۱

۲. تفسیر برهان، ج ۳، ص ۳۳

بگیرد ﴿مَنْ إِلٰهٌ غَيْرُ اللّٰهِ يَأْتِيكُمْ بِهِ انْظُرْ كَيْفَ نُصَرِّفُ الْآيَاتِ ثُمَّ هُمْ يَصْدِفُونَ﴾ می‌فرماید مراد از ﴿یصدفون﴾ یعنی چگونه به خدا اعتراض می‌کنند.[۱]

قُلْ أَ رَأَيْتَكُمْ إِنْ أَتَاكُمْ عَذَابُ اللّٰهِ بَغْتَةً أَوْ جَهْرَةً هَلْ يُهْلَكُ إِلاَّ الْقَوْمُ الظَّالِمُونَ (۴۷)

۴۷ ـ (به آنها) بگو: به من خبر دهید اگر عذاب خداوند بطور ناگهانی و یا آشکار شما را فرا بگیرد، آیا کسانی به جز ستمکاران هلاک می‌شوند؟

﴿قُلْ أَ رَأَيْتَكُمْ إِنْ أَتَاكُمْ عَذَابُ اللّٰهِ بَغْتَةً أَوْ جَهْرَةً هَلْ يُهْلَكُ إِلاَّ الْقَوْمُ الظَّالِمُونَ﴾ می‌فرماید: هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله از مکه به مدینه هجرت کرد اصحابش به سختی و بیماری و امراض گوناگون مبتلا شدند و لذا به رسول خدا صلی الله علیه و آله شکایت کردند پس خداوند این آیه را نازل کرد که ای محمد به آنها بگو: ﴿أَ رَأَيْتَكُمْ إِنْ أَتَاكُمْ عَذَابُ اللّٰهِ بَغْتَةً أَوْ جَهْرَةً هَلْ يُهْلَكُ إِلاَّ الْقَوْمُ الظَّالِمُونَ﴾، یعنی همانا آنها در دنیا به مرض و گرفتاری مبتلا می‌گردند امّا عذاب‌های دردناک و هلاک کننده از برای ستمکاران است که بدان گرفتار می‌شوند.[۲]

وَ مَا نُرْسِلُ الْمُرْسَلِينَ إِلاَّ مُبَشِّرِينَ وَ مُنْذِرِينَ فَمَنْ آمَنَ وَ أَصْلَحَ فَلاَ خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لاَ هُمْ يَحْزَنُونَ (۴۸)

وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا يَمَسُّهُمُ الْعَذَابُ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ (۴۹)

قُلْ لاَ أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي خَزَائِنُ اللّٰهِ وَ لاَ أَعْلَمُ الْغَيْبَ وَ لاَ أَقُولُ لَكُمْ إِنِّي مَلَكٌ إِنْ أَتَّبِعُ إِلاَّ مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَ الْبَصِيرُ

---

۱. تفسیر برهان، ج ۳، ص ۳۳
۲. تفسیر صافی، ج ۳، ص ۳۶؛ تفسیر برهان، ج ۳، ص ۳۳

أَفَلاٰتَتَفَكَّرُونَ (۵۰)

وَ أَنْذِرْ بِهِ الَّذِينَ يَخافُونَ أَنْ يُحْشَرُوا إِلىٰ رَبِّهِمْ لَيْسَ لَهُمْ مِنْ دُونِهِ وَلِيٌّ وَلاٰشَفِيعٌ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ (۵۱)

۴۸ـ و ما پیامبران را بشارت دهنده و بیم دهنده می‌فرستیم، پس کسانی که ایمان بیاورند و (خودشان را) اصلاح کنند، نه ترسی بر آنها هست و نه اندوهگین می‌شوند.

۴۹ـ و کسانی که آیات ما را تکذیب کردند به خاطر آنکه اهل فسق و فجور بودند عذاب به آنها می‌رسد.

۵۰ـ (به آنها) بگو: من به شما نمی‌گویم که گنج‌های الهی در نزد من است و از غیب هم آگاهی دارم و به شما هم نمی‌گویم که من فرشته‌ام، من فقط از آنچه که به من وحی می‌شود پیروی می‌کنم. بگو: آیا کور و بینا مساویند؟ پس چرا تفکر نمی‌کنید؟

۵۱ـ و کسانی که می‌ترسند به سوی پروردگارشان محشور شوند به وسیلهٔ آن (قرآن) بترسان که به جز خداوند یاور و شفیعی ندارند، شاید که پرهیزگار شوند.

﴿وَ ما نُرْسِلُ الْمُرْسَلِينَ إِلاّٰ مُبَشِّرِينَ وَ مُنْذِرِينَ فَمَنْ آمَنَ وَ أَصْلَحَ فَلاٰ خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لاٰ هُمْ يَحْزَنُونَ وَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا يَمَسُّهُمُ الْعَذابُ بِما كانُوا يَفْسُقُونَ ـ سپس فرمود: ای محمد به آنها بگو ـ لاٰأَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي خَزائِنُ اللّٰهِ وَ لاٰ أَعْلَمُ الْغَيْبَ وَ لاٰ أَقُولُ لَكُمْ إِنِّي مَلَكٌ إِنْ أَتَّبِعُ إِلاّٰ ما يُوحىٰ إِلَيَّ﴾ فرمود: خداوند خزائن و علم غیبش را به تملیک شما در نیاورده است و همهٔ آنها در نزد خداوند متعال است سپس فرمود: ﴿هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمىٰ وَالْبَصِيرُ﴾ یعنی کسی که می‌داند و کسی که نمی‌داند مساوی است؟ چرا تفکر نمی‌کنند.

﴿وَ أَنْذِرْ بِهِ﴾ یعنی با قرآن انذارشان کن.

﴿الَّذِينَ يَخافُونَ﴾ یعنی آنهائی که امید دارند. ﴿أَنْ يُحْشَرُوا إِلىٰ رَبِّهِمْ لَيْسَ لَهُمْ مِنْ دُونِهِ وَلِيٌّ وَ لا شَفِيعٌ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ﴾ و کسانی که می‌ترسند به سوی پروردگارشان محشور شوند به وسیلهٔ آن (قرآن) بترسان که به جز خداوند یاور و شفیعی ندارند، شاید که پرهیزگار شوند.

وَ لا تَطْرُدِ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَداةِ وَ الْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ ما عَلَيْكَ مِنْ حِسابِهِمْ مِنْ شَيْءٍ وَ ما مِنْ حِسابِكَ عَلَيْهِمْ مِنْ شَيْءٍ فَتَطْرُدَهُمْ فَتَكُونَ مِنَ الظّالِمِينَ (۵۲)

وَ كَذٰلِكَ فَتَنّا بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لِيَقُولُوا أَ هٰؤُلاءِ مَنَّ اللّٰهُ عَلَيْهِمْ مِنْ بَيْنِنا أَلَيْسَ اللّٰهُ بِأَعْلَمَ بِالشّاكِرِينَ (۵۳)

وَ إِذا جاءَكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِآياتِنا فَقُلْ سَلامٌ عَلَيْكُمْ كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلىٰ نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ أَنَّهُ مَنْ عَمِلَ مِنْكُمْ سُوءاً بِجَهالَةٍ ثُمَّ تابَ مِنْ بَعْدِهِ وَ أَصْلَحَ فَأَنَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۵۴)

۵۲ـ و کسانی را که صبح و شام پروردگارشان را می‌خوانند و قصدشان فقط خداست از خود دور مکن، که نه چیزی از حساب آنها بر توست و نه چیزی از حساب تو بر آنهاست، که اگر آنها را از خود برانی از ستمکاران خواهی شد.

۵۳ـ و اینچنین ما بعضی را با بعضی دیگر آزمودیم تا بگویند: آیا اینهایند که خداوند از میان ما برگزیده و بر آنها منّت نهاده است؟! آیا خداوند از احوال شاکران دانا نیست؟!

۵۴ـ و هر گاه کسانی که به آیات ما ایمان دارند به نزد تو بیایند به آنها بگو:

سلام بر شما باد، پروردگارتان رحمت را بر خودش فرض کرده، هر کس از شما کار بدی را از روی جهالت انجام دهد و سپس توبه نماید و خودش را اصلاح نماید که خداوند بخشنده و مهربان است.

﴿وَ لاٰ تَطْرُدِ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدٰاةِ وَ الْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ مٰا عَلَيْكَ مِنْ حِسٰابِهِمْ مِنْ شَيْءٍ وَ مٰا مِنْ حِسٰابِكَ عَلَيْهِمْ مِنْ شَيْءٍ فَتَطْرُدَهُمْ فَتَكُونَ مِنَ الظّٰالِمِينَ﴾

سبب نزول آیه این بود که در صدر اسلام عده‌ای از مؤمنین فقیر که معروف باصحاب صفه بودند در مسجد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله منزل داشته و پیامبر مخارج آن‌ها را تعهد نموده و طعام و ما یحتاج آن‌ها را بایشان می‌رسانید و اکثر اوقات آن جناب نزد آن‌ها رفت و آمد می‌نمود و با آن‌ها مأنوس بوده و نزدشان می‌نشست و هر وقت اغنیای اصحاب شرفیاب می‌شدند و پیامبر را در میان فقرا می‌دیدند از این عمل پیامبر ناراحت شده و خوش نداشتند و در خواست می‌نمودند که از آنها دوری نموده و رو گرداند روزی یکی از انصار خدمت پیامبر رسید دید یکی از اصحاب صفهٔ نزدیک آن حضرت نشسته و آن جناب برایش حدیث می‌فرمود، آن انصاری دورتر از پیامبر توقف نموده و نزدیک نیامد و چند مرتبه هم پیامبر باو فرمود نزدیکتر بیا و نیامد پیامبر باو فرمود شاید می‌ترسی که فقر این شخص بتو سرایت کند که نزدیک نمی‌آئی؟

مرد انصاری گفت: این شخص را از حضورت دور کن تا خدمت برسم لذا این آیه را خداوند نازل فرمود؛[1] پس از آن آیه **﴿وَ كَذٰلِكَ فَتَنّٰا بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ﴾** یعنی اغنیا را با ثروتیکه به آنها عطا می‌نمائیم آزمایش کنیم تا ببینیم چگونه با

---

۱. تفسیر برهان، ج ۳، ص ۳۴

فقراء و تهی دستان مواسات کنند و حقوق واجبه که به آنها تعلق می‌گیرد چگونه از مال خود خارج و به مستحقین می‌رسانند و ضمناً معلوم کنیم که فقرا چطور بر فقر و تنگدستی صبر و بردباری و به آنچه در دست اغنیاء است تحمل می‌کنند تا نگویند که خداوند بر ما منت نهاده و به آنها ثروت عطا فرموده است، سپس خداوند بر پیامبر واجب فرموده که به آنهائی که کار زشت نموده و بعد پشیمان شده و توبه کنند رحمت فرستد.

﴿لِيَقُولُوا﴾ یعنی فقراء.

﴿أَهٰؤُلاٰءِ﴾ یعنی اغنیاء.

﴿وَ إِذٰا جٰاءَكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِآيٰاتِنٰا فَقُلْ سَلاٰمٌ عَلَيْكُمْ كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلىٰ نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ﴾ یعنی خداوند رحمتش را بر کسی که توبه کرده واجب نموده است و دلیل بر آن قول خداوند است که می‌فرماید: ﴿أَنَّهُ مَنْ عَمِلَ مِنْكُمْ سُوءاً بِجَهٰالَةٍ ثُمَّ تٰابَ مِنْ بَعْدِهِ وَ أَصْلَحَ فَأَنَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ هر کس از شما کار بدی را از روی جهالت انجام دهد و سپس توبه نماید و خودش را اصلاح نماید که خداوند بخشنده و مهربان است.[1]

وَ كَذٰلِكَ نُفَصِّلُ الْآيٰاتِ وَ لِتَسْتَبِينَ سَبِيلُ الْمُجْرِمِينَ (۵۵)
قُلْ إِنِّي نُهِيتُ أَنْ أَعْبُدَ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللّٰهِ قُلْ لاٰ أَتَّبِعُ أَهْوٰاءَكُمْ قَدْ ضَلَلْتُ إِذاً وَ مٰا أَنَا مِنَ الْمُهْتَدِينَ (۵۶)
قُلْ إِنِّي عَلىٰ بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّي وَ كَذَّبْتُمْ بِهِ مٰا عِنْدِي مٰا تَسْتَعْجِلُونَ بِهِ إِنِ الْحُكْمُ إِلاّٰ لِلّٰهِ يَقُصُّ الْحَقَّ وَ هُوَ خَيْرُ الْفٰاصِلِينَ (۵۷)
قُلْ لَوْ أَنَّ عِنْدِي مٰا تَسْتَعْجِلُونَ بِهِ لَقُضِيَ الْأَمْرُ بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ وَ اللّٰهُ أَعْلَمُ

۱. بحارالانوار، ج ۱۷، ص ۸۱ و ج ۲۲، ص ۶۶؛ تفسیر برهان، ج ۳، ص ۳۵

بِالظّٰالِمِينَ (۵۸)

۵۵ـ و اینچنین آیات را بیان می‌کنیم (تا حق بر شما روشن شود) و راه گنهکاران آشکار شود.

۵۶ـ بگو: من از پرستش آن خدایانی که شما می‌پرستید منع شده‌ام. بگو: من از هوا و هوس‌های شما پیروی نمی‌کنم، که اگر چنین کنم از راه خود گمراه شده‌ام و از هدایت شدگان نخواهم بود.

۵۷ـ بگو: همانا من دلیلی روشن از سوی پروردگارم دارم، و شما آن را تکذیب کردید. (عذابی که) شما برای آن عجله دارید به دست من نیست، همانا حکم از آن خداست، حق را از باطل جدا می‌کند، که او بهترین جدا کننده حق از باطل است.

۵۸ـ بگو: اگر بدانچه که عجله دارید به دست من بود، کار میان من و شما خاتمه می‌یافت، و خداوند به حال ستمکاران آگاه‌تر است.

﴿وَ كَذٰلِكَ نُفَصِّلُ الْآيٰاتِ وَلِتَسْتَبِينَ سَبِيلُ الْمُجْرِمِينَ﴾ یعنی مذهب و طریقهٔ گنهکاران هنگامی که آن را وصف کنیم روشن و آشکار شود سپس فرمود: ﴿قُلْ إِنِّي نُهِيتُ أَنْ أَعْبُدَ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللّٰهِ قُلْ لاٰ أَتَّبِعُ أَهْوٰاءَكُمْ قَدْ ضَلَلْتُ إِذاً وَ مٰا أَنَا مِنَ الْمُهْتَدِينَ، قُلْ إِنِّي عَلىٰ بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّي وَ كَذَّبْتُمْ بِهِ﴾ یعنی بینه‌ای که من بر آن هستم.

﴿مٰا عِنْدِي مٰا تَسْتَعْجِلُونَ بِهِ﴾ یعنی آیاتی که از آن سؤال می‌کنند.

﴿إِنِ الْحُكْمُ إِلاّٰ لِلّٰهِ يَقُصُّ الْحَقَّ وَ هُوَ خَيْرُ الْفٰاصِلِينَ﴾ یعنی بین حق و باطل فاصله می‌شود سپس فرمود: به آنها بگو: ﴿لَوْ أَنَّ عِنْدِي مٰا تَسْتَعْجِلُونَ بِهِ لَقُضِيَ الْأَمْرُ بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ﴾ می‌فرماید: یعنی هنگامی که آیه آمد هلاک شدید و آن

عهدی که بین ما و شما بود از بین می‌رود.[1]

وَ عِنْدَهُ مَفاتِحُ الْغَيْبِ لا يَعْلَمُها إِلاَّ هُوَ وَ يَعْلَمُ ما فِي الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ وَ ما تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلاَّ يَعْلَمُها وَ لا حَبَّةٍ فِي ظُلُماتِ الْأَرْضِ وَ لا رَطْبٍ وَ لا يابِسٍ إِلاَّ فِي كِتابٍ مُبِينٍ (۵۹)

۵۹ـ و کلیدهای غیب نزد اوست، جز او کسی بر آن آگاه نیست، آنچه که در خشکی و دریاست می‌داند، و هیچ برگی (از درختی) نمی‌افتد مگر آنکه او آگاه است، و نه هیچ دانه‌ای در زیر تاریکی‌های زمین و نه هیچ تر و خشکی، مگر آنکه در کتابی آشکار ثبت است.

﴿وَ عِنْدَهُ مَفاتِحُ الْغَيْبِ﴾ مراد از ﴿مفاتیح﴾ عالم الغیب است یعنی دانا به غیب است.

﴿لا يَعْلَمُها إِلاَّ هُوَ وَ يَعْلَمُ ما فِي الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ وَ ما تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلاَّ يَعْلَمُها وَلا حَبَّةٍ فِي ظُلُماتِ الْأَرْضِ وَ لا رَطْبٍ وَ لا يابِسٍ إِلاَّ فِي كِتابٍ مُبِينٍ﴾

مقصود از ﴿ورقه﴾ جنین ناتمامی است که سقط شود.

مقصود از ﴿حبه﴾ فرزند است.

مراد از ﴿ظُلُماتِ الْأَرْضِ﴾ رحم مادران است.

﴿رطب﴾ نیز به معنای فرزندی است که زنده بدنیا آید.

﴿یابس﴾ کودکی است که رحم، آن را سقط کند، و همه اینها در کتاب مبین است.[2]

---

۱. تفسیر برهان، ج ۳، ص ۳۶

۲. تفسیر برهان، ج ۳، ص ۳۷ ؛ تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۹۱ ؛ معانی الاخبار، ص ۲۱۵

وَ هُوَ الَّذي يَتَوَفّاكُمْ بِاللَّيْلِ وَ يَعْلَمُ ما جَرَحْتُمْ بِالنَّهارِ ثُمَّ يَبْعَثُكُمْ فيهِ لِيُقْضىٰ أَجَلٌ مُسَمًّى ثُمَّ إِلَيْهِ مَرْجِعُكُمْ ثُمَّ يُنَبِّئُكُمْ بِما كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (۶۰)

وَ هُوَ الْقاهِرُ فَوْقَ عِبادِهِ وَ يُرْسِلُ عَلَيْكُمْ حَفَظَةً حَتّىٰ إِذا جاءَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ تَوَفَّتْهُ رُسُلُنا وَ هُمْ لا يُفَرِّطُونَ (۶۱)

ثُمَّ رُدُّوا إِلَى اللّٰهِ مَوْلاهُمُ الْحَقِّ أَلا لَهُ الْحُكْمُ وَ هُوَ أَسْرَعُ الْحاسِبينَ (۶۲)

۶۰ـ و او کسی است که شب (به خواب می‌روید) جان شما را می‌گیرد و آنچه که در روز انجام می‌دهید آگاه است، سپس شما را در روز (از خواب) بر می‌انگیزد تا اجل معین فرا برسد، سپس بازگشت شما به سوی اوست، سپس شما را از آنچه که انجام می‌دادید آگاه می‌کند.

۶۱ـ و او بر بندگانش مسلط است، و حافظانی برای شما می‌فرستد، تا اینکه مرگ یکی از شما فرا برسد، رسولان ما جان او را می‌گیرند، و آنها (در ماموریتشان) هیچ کوتاهی نمی‌کنند.

۶۲ـ سپس به سوی خدا که مولای حقیقی آنهاست برمی‌گرداند، آگاه باشید که حکم مخصوص اوست و او سریعترین حسابرسان است.

﴿وَ هُوَ الَّذي يَتَوَفّاكُمْ بِاللَّيْلِ﴾ یعنی در هنگام شب.

﴿وَ يَعْلَمُ ما جَرَحْتُمْ بِالنَّهارِ﴾ یعنی آن عملی که در روز انجام می‌دهید.

﴿ثُمَّ يَبْعَثُكُمْ فيهِ﴾ یعنی آنچه که از خیر و شر انجام می‌دهید.[1]

ابی‌الجارود از امام محمد باقر عليه السلام در تفسیر آیه ﴿لِيُقْضىٰ أَجَلٌ مُسَمًّى﴾ فرمود: آن مرگ است. ﴿ثُمَّ إِلَيْهِ مَرْجِعُكُمْ ثُمَّ يُنَبِّئُكُمْ بِما كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾

﴿وَ هُوَ الْقاهِرُ فَوْقَ عِبادِهِ وَ يُرْسِلُ عَلَيْكُمْ حَفَظَةً﴾ یعنی ملائکه‌ای که شما و اعمالتان را حفظ می‌کنند.

---

۱. تفسیر برهان، ج ۳، ص ۳۹

﴿حَتّٰى إِذٰا جٰاءَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ تَوَفَّتْهُ رُسُلُنٰا﴾ مراد از ﴿رسلنا﴾ ملائکه هستند.
﴿وَ هُمْ لاٰ يُفَرِّطُونَ﴾ یعنی کوتاهی نمی‌کنند.[1]
﴿ثُمَّ رُدُّوا إِلَى اللّٰهِ مَوْلاٰهُمُ الْحَقِّ أَلاٰ لَهُ الْحُكْمُ وَ هُوَ أَسْرَعُ الْحٰاسِبِينَ﴾

قُلْ مَنْ يُنَجِّيكُمْ مِنْ ظُلُمٰاتِ الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ تَدْعُونَهُ تَضَرُّعاً وَ خُفْيَةً لَئِنْ أَنْجٰانٰا مِنْ هٰذِهِ لَنَكُونَنَّ مِنَ الشّٰاكِرِينَ (٦٣)

۶۳ـ بگو: چه کسی شما را از تاریکی‌های خشکی و دریا نجات می‌دهد؟ گاهی او را به تضرع (با صدای بلند) و گاهی پنهانی می‌خوانید که اگر ما را از این (تاریکی‌ها و خطرات) نجات دهد از شکرگزاران خواهیم بود؟

﴿قُلْ مَنْ يُنَجِّيكُمْ مِنْ ظُلُمٰاتِ الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ تَدْعُونَهُ تَضَرُّعاً وَ خُفْيَةً ـ تا ـ ثُمَّ أَنْتُمْ تُشْرِكُونَ﴾ این آیه از محکمات است.

قُلْ هُوَ الْقٰادِرُ عَلىٰ أَنْ يَبْعَثَ عَلَيْكُمْ عَذٰاباً مِنْ فَوْقِكُمْ أَوْ مِنْ تَحْتِ أَرْجُلِكُمْ أَوْ يَلْبِسَكُمْ شِيَعاً وَ يُذِيقَ بَعْضَكُمْ بَأْسَ بَعْضٍ انْظُرْ كَيْفَ نُصَرِّفُ الْآيٰاتِ لَعَلَّهُمْ يَفْقَهُونَ (٦٥)

۶۵ـ بگو: او قادر است که از بالا (آسمان) و زیر پای (زمین) شما، عذابی بر شما بفرستد، یا شما را به صورت دسته‌های پراکنده (به جان هم) در اندازد، و بعضی از شما را به عذاب بعضی دیگرتان گرفتار نماید، ببین چگونه آیات گوناگون را بیان می‌کنیم، شاید که بفهمند.

﴿قُلْ هُوَ الْقٰادِرُ عَلىٰ أَنْ يَبْعَثَ عَلَيْكُمْ عَذٰاباً مِنْ فَوْقِكُمْ أَوْ مِنْ تَحْتِ أَرْجُلِكُمْ أَوْ يَلْبِسَكُمْ شِيَعاً وَ يُذِيقَ بَعْضَكُمْ بَأْسَ بَعْضٍ﴾

۱. تفسیر برهان، ج ۳، ص ۳۹

مراد از ﴿يَبْعَثَ عَلَيْكُمْ عَذاباً مِنْ فَوْقِكُمْ﴾ يعنی سلطان ستمكار.

مراد از ﴿أَوْ مِنْ تَحْتِ أَرْجُلِكُمْ﴾ يعنی پست كه هيچ خيری در او نيست.

مراد از ﴿أَوْيَلْبِسَكُمْ شِيَعاً﴾ می‌فرمايد: مراد عصبيت است.

مراد از ﴿وَ يُذِيقَ بَعْضَكُمْ بَأْسَ بَعْضٍ﴾ می‌فرمايد: بدرفتاری كردن با همسايگان است.

ابی‌الجارود از امام باقر عليه السلام در تفسير ﴿هُوَ الْقادِرُ عَلىٰ أَنْ يَبْعَثَ عَلَيْكُمْ عَذاباً مِنْ فَوْقِكُمْ﴾ فرمود: مقصود از عذاب از بالا دود و صيحه آسمانی است، و مراد از ﴿أَوْ مِنْ تَحْتِ أَرْجُلِكُمْ﴾ خسف و فرو بردن زمين است و مراد از ﴿أَوْيَلْبِسَكُمْ شِيَعاً﴾ اختلاف در دين و طعن مردم به يكديگر می‌باشد، و مراد از ﴿يُذِيقَ بَعْضَكُمْ بَأْسَ بَعْضٍ﴾ اين است كه مردم به جان يكديگر افتاده يكديگر را بكشند، و همه اينها عذابهايی است كه بر اهل قبله واقع می‌شود،[1] و خداوند به رسول گراميش می‌فرمايد: ببين چطور آيات را می‌گردانيم تا شايد بفهمند در حالی كه قومت قريش آن را تكذيب كردند.

وَ كَذَّبَ بِهِ قَوْمُكَ وَ هُوَ الْحَقُّ قُلْ لَسْتُ عَلَيْكُمْ بِوَكِيلٍ (٦٦)

لِكُلِّ نَبَإٍ مُسْتَقَرٌّ وَ سَوْفَ تَعْلَمُونَ (٦٧)

۶۶ـ و قوم تو آن را تكذيب كردند در حالی كه حق بود. بگو: من مسئول شما نيستم.

۶۷ـ هر خبری وقت معينی دارد كه به زودی خواهيد دانست.

﴿لِكُلِّ نَبَإٍ مُسْتَقَرٌّ﴾ می‌فرمايد برای هر (نبأ) حقيقتی است كه بزودی می‌دانند.

---

۱. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۸۲

و همچنین فرمود: ﴿انْظُرْ کَیْفَ نُصَرِّفُ الْآیاتِ لَعَلَّهُمْ یَفْقَهُونَ﴾ یعنی شاید بفهمند.

﴿وَ کَذَّبَ بِهِ قَوْمُکَ وَ هُوَ الْحَقُّ﴾ یعنی قرآن را قریش تکذیب کردند.

﴿قُلْ لَسْتُ عَلَیْکُمْ بِوَکِیلٍ لِکُلِّ نَبَإٍ مُسْتَقَرٌّ﴾ یعنی برای هر خبری وقتی است که به زودی می‌دانند.[1]

وَ إِذا رَأَیْتَ الَّذِینَ یَخُوضُونَ فِي آیاتِنا فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ حَتّٰی یَخُوضُوا فِي حَدِیثٍ غَیْرِهِ وَ إِمّا یُنْسِیَنَّکَ الشَّیْطانُ فَلا تَقْعُدْ بَعْدَ الذِّکْریٰ مَعَ الْقَوْمِ الظّالِمِینَ (٦٨)

وَ ما عَلَی الَّذِینَ یَتَّقُونَ مِنْ حِسابِهِمْ مِنْ شَيْءٍ وَ لٰکِنْ ذِکْریٰ لَعَلَّهُمْ یَتَّقُونَ (٦٩)

وَ ذَرِ الَّذِینَ اتَّخَذُوا دِینَهُمْ لَعِباً وَ لَهْواً وَ غَرَّتْهُمُ الْحَیاةُ الدُّنْیا وَ ذَکِّرْ بِهِ أَنْ تُبْسَلَ نَفْسٌ بِما کَسَبَتْ لَیْسَ لَها مِنْ دُونِ اللّٰهِ وَلِيٌّ وَ لا شَفِیعٌ وَ إِنْ تَعْدِلْ کُلَّ عَدْلٍ لا یُؤْخَذْ مِنْها أُولٰئِکَ الَّذِینَ أُبْسِلُوا بِما کَسَبُوا لَهُمْ شَرابٌ مِنْ حَمِیمٍ وَعَذابٌ أَلِیمٌ بِما کانُوا یَکْفُرُونَ (٧٠)

۶۸ـ و هنگامی که دیدی کسانی را که آیات ما را به تمسخر می‌گیرند از آنها دوری کن تا سخنان دیگری بگویند (و از مسخره کردن دست بردارند)، و اگر شیطان از یاد تو ببرد پس بعد از یاد آمدن هرگز با این گروه ستمکار منشین.

۶۹ـ و بر کسانی که پرهیزگارند چیزی از عقوبت بدکاران برای آنها نیست، ولکن برای یادآوری آنهاست، شاید که پرهیزگار باشند.

---

۱. تفسیر برهان، ج ۳، ص ۴۰

۷۰ـ و آنهایی را که دین خود را به بازی و سرگرمی گرفته‌اند رهایشان کن، و زندگانی دنیا آنها را مغرور ساخته است، و با این قرآن به آنها تذکر باده، تا گرفتار اعمال خود نشوند، که جز خدا نه یاوری دارند و نه شفاعت کننده‌ای؛ و اگر هر چه عوض دهد از او پذیرفته نمی‌شود. آنها کسانی هستند که به کیفر اعمالشان گرفتار شده‌اند، و شرابی از آب سوزان و عذابی دردناک به خاطر اینکه کفر می‌ورزیدند برای آنهاست.

﴿وَ إِذٰا رَأَيْتَ الَّذِينَ يَخُوضُونَ فِي آيٰاتِنٰا فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ حَتّٰى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ﴾ یعنی کسانی که قرآن را تکذیب کرده و استهزا می‌کنند. سپس فرمود: اگر شیطان تو را در آن وقت فراموش کرد ﴿فَلاٰ تَقْعُدْ بَعْدَ الذِّكْرىٰ مَعَ الْقَوْمِ الظّٰالِمِينَ﴾ پس بعد از یاد آمدن هرگز با این گروه ستمکار منشین.[1]

عبدالأعلی بن اعین نقل کرده که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس که ایمان به خدا و روز جزا دارد، باید در مجلسی که در آن مجلس به یک پیشوایی بدگویی و یا از مسلمانی غیبت می‌شود، ننشیند، زیرا خدای تعالی فرموده: ﴿وَ إِذٰا رَأَيْتَ الَّذِينَ يَخُوضُونَ فِي آيٰاتِنٰا فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ حَتّٰى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ وَ إِمّٰا يُنْسِيَنَّكَ الشَّيْطٰانُ فَلاٰ تَقْعُدْ بَعْدَ الذِّكْرىٰ مَعَ الْقَوْمِ الظّٰالِمِينَ﴾.[2]

﴿وَ مٰا عَلَى الَّذِينَ يَتَّقُونَ مِنْ حِسٰابِهِمْ مِنْ شَيْءٍ﴾ یعنی اینطور نیست که خداوند متقین را به حساب کسانی که تقوا ندارند عذاب کند و از آنها حساب بکشند

﴿وَ لٰكِنْ ذِكْرىٰ﴾ یعنی یاد بیاور.

﴿لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ﴾ شاید که تقوا داشته باشند سپس فرمود: ﴿وَ ذَرِ الَّذِينَ

---

۱. تفسیر برهان، ج ۳، ص ۴۱

۲. وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۲۶۶؛ بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۲۱۷؛ المومن، ص ۷۰؛ مستطرفات السرائر، ص ۶۳۹؛ تفسیر برهان، ج ۳، ص ۴۱

اتَّخَذُوا دِینَهُمْ لَعِباً وَ لَهْواً وَ غَرَّتْهُمُ الْحَیاةُ الدُّنْیا﴾ یعنی دینشان را به بازی گرفتند.

﴿وَ ذَکِّرْ بِهِ أَنْ تُبْسَلَ نَفْسٌ﴾ یعنی نفسشان را تسلیم می‌کنند.

﴿لَیْسَ لَها مِنْ دُونِ اللّهِ وَلِیٌّ وَ لا شَفِیعٌ وَ إِنْ تَعْدِلْ کُلَّ عَدْلٍ لا یُؤْخَذْ مِنْها﴾ یعنی روز قیامت قربانی و انفاقات آنها مورد قبول نمی‌شود.

﴿أُولٰئِکَ الَّذِینَ أُبْسِلُوا بِما کَسَبُوا﴾ یعنی به وسیلهٔ اعمالشان هلاک می‌شوند ﴿لَهُمْ شَرابٌ مِنْ حَمِیمٍ وَ عَذابٌ أَلِیمٌ بِما کانُوا یَکْفُرُونَ﴾

و برای احتجاج پرستش کنندگان بت‌ها می‌فرماید: به آنها بگو: ﴿أَنَدْعُوا مِنْ دُونِ اللّهِ ما لا یَنْفَعُنا وَ لا یَضُرُّنا وَ نُرَدُّ عَلیٰ أَعْقابِنا بَعْدَ إِذْ هَدانَا اللّهُ﴾

﴿کَالَّذِی اسْتَهْوَتْهُ الشَّیاطِینُ﴾ یعنی شیطان او را در روی زمین فریفته و سرگردان ساخته است.

قُلْ أَنَدْعُوا مِنْ دُونِ اللّهِ ما لا یَنْفَعُنا وَ لا یَضُرُّنا وَ نُرَدُّ عَلیٰ أَعْقابِنا بَعْدَ إِذْ هَدانَا اللّهُ کَالَّذِی اسْتَهْوَتْهُ الشَّیاطِینُ فِی الْأَرْضِ حَیْرانَ لَهُ أَصْحابٌ یَدْعُونَهُ إِلَی الْهُدَی ائْتِنا قُلْ إِنَّ هُدَی اللّهِ هُوَ الْهُدیٰ وَ أُمِرْنا لِنُسْلِمَ لِرَبِّ الْعالَمِینَ (۷۱)

۷۱ـ بگو: آیا غیر خدا را بخوانیم که نمی‌تواند سود و زیانی به ما برساند، و به عقب (زمان جاهلیّت) برگردیم بعد از آنکه خداوند ما را هدایت کرد؟ همانند کسی که وسوسه‌های شیطان او را در روی زمین سرگردان ساخته است، در حالی که یارانی دارد که او را به راه راست هدایت می‌کنند (و می‌گویند): به جانب ما بیا! بگو: همانا هدایت الهی تنها هدایت (واقعی) است و امر شده‌ایم که تسلیم فرمان پروردگار عالمیان باشیم.

﴿لَهُ أَصْحابٌ يَدْعُونَهُ إِلَى الْهُدَى ائْتِنا﴾ يعنى به سوى ما برگرد و آن كنايه از ابليس است كه مردم را به سوى خود فرا مى‌خواند و خداوند پيروان او را رد كرده و فرمود: اى محمد به آنها بگو: ﴿إِنَّ هُدَى اللّٰهِ هُوَ الْهُدىٰ وَ أُمِرْنا لِنُسْلِمَ لِرَبِّ الْعالَمِينَ﴾

وَ أَنْ أَقِيمُوا الصَّلاةَ وَ اتَّقُوهُ وَ هُوَ الَّذِي إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ (۷۲)
وَ هُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ بِالْحَقِّ وَ يَوْمَ يَقُولُ كُنْ فَيَكُونُ قَوْلُهُ الْحَقُّ وَ لَهُ الْمُلْكُ يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ عالِمُ الْغَيْبِ وَ الشَّهادَةِ وَ هُوَ الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ (۷۳)

۷۲ــ و نماز به پا داريد و از او (خدا) بپرهيزيد و اوست كه به سويش محشور مى‌شويد.

۷۳ــ و اوست كه آسمانها و زمين را به حق آفريد، و آن روزى كه بگويد: موجود باش، پس موجود مى‌شود. سخنش حق است، و روزى كه در صور دميده مى‌شود حكومت تنها از آن اوست و از پنهان و آشكار آگاه است و او حكيم و داناست.

﴿وَ أَنْ أَقِيمُوا الصَّلاةَ وَ اتَّقُوهُ وَ هُوَ الَّذِي إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ وَ هُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ بِالْحَقِّ وَ يَوْمَ يَقُولُ كُنْ فَيَكُونُ قَوْلُهُ الْحَقُّ وَ لَهُ الْمُلْكُ يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ عالِمُ الْغَيْبِ وَ الشَّهادَةِ وَ هُوَ الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ﴾ اين دو آيه از محكمات است.

وَ إِذْ قالَ إِبْراهِيمُ لِأَبِيهِ آزَرَ أَ تَتَّخِذُ أَصْناماً آلِهَةً إِنِّي أَراكَ وَ قَوْمَكَ فِي ضَلالٍ مُبِينٍ (۷۴)

۷۴ـ و (به خاطر بیاور) هنگامی که ابراهیم به پدرش (عمویش) آزر گفت: آیا بتها را خدای خود انتخاب کرده‌ای؟! من، تو و قومت را در گمراهی آشکار می‌بینم.

سپس خداوند قول ابراهیمعليه‌السلام را نقل می‌کند که گفت: ﴿وَ إِذْ قالَ إِبْراهِيمُ لِأَبِيهِ آزَرَ أَتَتَّخِذُ أَصْناماً آلِهَةً إِنِّي أَراكَ وَ قَوْمَكَ فِي ضَلالٍ مُبِينٍ﴾ که این آیه از محکمات است.

وَ كَذٰلِكَ نُرِي إِبْراهِيمَ مَلَكُوتَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ لِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ (۷۵)

۷۵ـ و این چنین ما به ابراهیم ملکوت آسمانها و زمین را نشان دادیم، تا اهل یقین بگردد.

﴿وَ كَذٰلِكَ نُرِي إِبْراهِيمَ مَلَكُوتَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ لِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ﴾

هشام از امام صادقعليه‌السلام روایت می‌کند که فرمود: برای ابراهیم از زمین و هر چه که در آنست و از آسمان و هر چه که در آن است و از ملکی که آسمان را حمل می‌کند و از عرش و کسی که بر آن قرار دارد پرده برداری شد، و همین معنا برای رسول خداصلی‌الله‌علیه‌وآله و امیر المؤمنینعليه‌السلام نیز بوده است.[۱]

ابوبصیر از امام صادقعليه‌السلام روایت می‌کند که فرمود: هنگامی که ابراهیمعليه‌السلام ملکوت آسمان‌ها و زمین را مشاهده کرد، دید که مردی زنا می‌کند پس نفرین کرد و آن مرد مُرد، آن‌گاه کس دیگری را دید باز هم نفرین کرد و او نیز مُرد، سپس سه بار دیگر افرادی را در حال گناه دید و نفرین کرد آنها هم مُردند، خداوند وحی نمود: ای ابراهیم حال که دعایت مستجاب است

۱. بحارالانوار، ج ۱۲، ص ۲۸؛ تفسیر برهان، ج ۳، ص ۴۶

بر علیه بنده‌های من دعا مکن، اگر می‌خواستم آنها را نمی‌آفریدم، من بنده‌هایم را بر سه گروه آفریده‌ام، گروهی مرا عبادت می‌کنند و چیزی را شریک من قرار نمی‌دهند پس به آنها ثواب می‌دهم، گروهی غیر از مرا عبادت می‌کنند که آتش پیش روی آنهاست، و گروهی نیز غیر مرا عبادت می‌کنند ولی کسانی از آنها به دنیا می‌آیند که مرا عبادت می‌کنند.[۱]

فَلَمّٰا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ رَأىٰ كَوْكَباً قٰالَ هٰذٰا رَبِّي فَلَمّٰا أَفَلَ قٰالَ لاٰ أُحِبُّ الْآفِلِينَ (۷۶)
فَلَمّٰا رَأَى الْقَمَرَ بٰازِغاً قٰالَ هٰذٰا رَبِّي فَلَمّٰا أَفَلَ قٰالَ لَئِنْ لَمْ يَهْدِنِي رَبِّي لَأَكُونَنَّ مِنَ الْقَوْمِ الضّٰالِّينَ (۷۷)
فَلَمّٰا رَأَى الشَّمْسَ بٰازِغَةً قٰالَ هٰذٰا رَبِّي هٰذٰا أَكْبَرُ فَلَمّٰا أَفَلَتْ قٰالَ يٰا قَوْمِ إِنِّي بَرِيءٌ مِمّٰا تُشْرِكُونَ (۷۸)
إِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمٰاوٰاتِ وَ الْأَرْضَ حَنِيفاً وَ مٰا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ (۷۹)
وَ حٰاجَّهُ قَوْمُهُ قٰالَ أَ تُحٰاجُّونِّي فِي اللّٰهِ وَ قَدْ هَدٰانِ وَ لاٰ أَخٰافُ مٰا تُشْرِكُونَ بِهِ إِلاّٰ أَنْ يَشٰاءَ رَبِّي شَيْئاً وَسِعَ رَبِّي كُلَّ شَيْءٍ عِلْماً أَ فَلاٰ تَتَذَكَّرُونَ (۸۰)
وَ كَيْفَ أَخٰافُ مٰا أَشْرَكْتُمْ وَ لاٰ تَخٰافُونَ أَنَّكُمْ أَشْرَكْتُمْ بِاللّٰهِ مٰا لَمْ يُنَزِّلْ بِهِ عَلَيْكُمْ سُلْطٰاناً فَأَيُّ الْفَرِيقَيْنِ أَحَقُّ بِالْأَمْنِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (۸۱)

۷۶ـ پس هنگامی که شب او (ابراهیم) را پوشانید، ستاره‌ای را دید گفت:

۱. علل الشرائع، ج ۲، ص ۵۸۵؛ فرج المهموم، ص ۲۶؛ کافی، ج ۸، ص ۳۰۵؛ تفسیر برهان، ج ۳، ص ۴۶

این پروردگار من است. پس هنگامی که آن ستاره غروب کرد گفت: من غروب کنندگان را دوست ندارم.

۷۷ـ پس هنگامی که ماه نورانی را دید گفت: این پروردگار من است و هنگامی که غروب کرد گفت: اگر پروردگارم مرا هدایت نکند از گمراهان خواهم بود.

۷۸ـ پس هنگامی که خورشید درخشان را دید گفت: این پروردگار من است، این (از همه) بزرگتر است. پس هنگامی که غروب کرد گفت: ای قوم، من از آنچه شما برای خدا شریک قرار می‌دهید بیزارم.

۷۹ـ من خالصانه روی خود را به سوی خدایی کرده‌ام که آسمانها و زمین را آفریده است و من از مشرکان نیستم.

۸۰ـ ولی قومش با او احتجاج کردند، گفت: آیا دربارهٔ خداوند با من احتجاج می‌کنید؟ و به تحقیق خداوند مرا هدایت کرده است و من از شما به خاطر اینکه برای خدا شریک قرار می‌دهید هیچ ترسی ندارم، مگر آنکه پروردگارم چیزی را بخواهد، علم پروردگارم همه چیز را در بر می‌گیرد، آیا متذکر نمی‌شوید؟!

۸۱ـ و من چگونه از شریکانی که برای خدا قرار داده‌اید بترسم در حالی که شما از شریک قرار دادن برای خدا نمی‌ترسید که هیچ دلیلی دربارهٔ آن بر شما نازل نکرده است؟! پس کدام یک از این دو گروه (بت‌پرستان و خداپرستان) به ایمنی سزاوارترند اگر می‌دانید؟!

﴿فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ رَأَىٰ كَوْكَباً قَالَ هَٰذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ﴾ یعنی غروب کرده و ناپدید شد و ابراهیم گفت: من خدایان غروب کننده را دوست نمی‌دارم.

ولادت حضرت ابراهیم عليه‌السلام

ابن مسکان روایت می‌کند که حضرت صادق عليه‌السلام فرمود: آزر منجم نمرود بن کنعان بود روزی باو گفت در حساب نجوم دیده‌ام که در همین ایام مردی بدنیا می‌آید که دین بت پرستی را از بین برده و مردم را به دین دیگری دعوت می‌کند؟

نمرود سؤال کرد در کدام شهرستان متولد می‌شود؟

آزر گفت: در شهرستان کوثی ربا

مجدداً پرسید: آیا آن شخص متولد شده یا خیر؟

آزر گفت: هنوز متولد نشده است.

نمرود دستور داد که میان مردان و زنان جدائی افکنند تا نطفهٔ چنین مولودی منعقد نشود معذلک مادر ابراهیم به آن جناب حامله شد و چون وضع حملش نزدیک شد گفت من مریض هستم و می‌خواهم منزوی شوم و در آن زمان چنین رسم بود که هر گاه زنی بیمار می‌شد عزلت و دوری می‌کرد و می‌رفت به غارها و شکاف‌های کوه زندگی می‌کرد. مادر ابراهیم نیز دوری نموده و در غاری سکونت اختیار کرد و چون وضع حمل نمود فرزندش ابراهیم را پیچیده در همان غار گذاشت و سنگی به در غار نهاد و از ترس نمرود بشهر مراجعت کرد و این واقعه در سه هزار و سیصد و بیست و سه سال از هبوط آدم و هزار و دویست و هفتاد سال از طوفان نوح می‌گذشت و آن حضرت فرزند تارخ بن ناحور بن شاروغ بن راغو بن قالع بن عابر بن شالخ بن ارفخشد بن سام بن نوح می‌باشد خداوند بقدرت کاملهٔ خود از انگشت ابهام ابراهیم شیری جاری ساخت که وسیلهٔ تغذیه آن جناب می‌شد و همه روزه مادرش باو سرکشی می‌نمود و نهایت مراقبت می‌نمود که

نمرودیان بوجود طفل اطلاعی پیدا ننمایند تا او را بقتل برسانند و رشد یک روزه ابراهیم معادل رشد یک ماه اطفال عادی بود و در غار بود تا بسن سیزده سالگی رسید روزی مادرش بدیدار او آمد چون خواست مراجعت کند گفت مادر مرا همراه خود ببر، باو گفت ای فرزند می‌ترسم که شاه مطلع شود که در این ایام بدنیا آمده و مبادرت بقتل تو نماید و باین علت او را با خود نبرد مادر از نزد او بیرون آمد ابراهیم صبر کرد همینکه آفتاب غروب کرد از غار خارج شد برای اولین بار چشمش بستارهٔ زهره افتاد که در آسمان می‌درخشید بی اختیار فریاد زد و گفت این پروردگار منست، ولی همینکه غروب کرد گفت پروردگار غروب نمی‌کند و پنهان نمی‌شود و من خدای از بین رفتنی را دوست ندارم چون نظرش بمشرق افتاد دید ماه طالع می‌شود گفت این خدای من است که بهتر و بزرگتر از اولی است و چون آن را هم دید که حرکت نموده و غایب می‌شود گفت: ﴿لَئِنْ لَمْ يَهْدِنِي رَبِّي لَأَكُونَنَّ مِنَ الْقَوْمِ الضّٰالِّينَ﴾

اگر خدا مرا راهنمائی نکند از طایفهٔ گمراهان خواهم بود و چون صبح شد و خورشید از افق مشرق طلوع کرد و از شعاع نورش دنیا را روشن و منور ساخت گفت این خدائی است که می‌خواستم، هم از آن دو بزرگتر و هم نور و جمالش بهتر و روشنتر است اما همینکه بحرکت در آمد و در افق مغرب پنهان شد، خداوند ملکوت آسمانها را بنظر او رسانید، و پرده‌ها را از جلوی چشمش بکنار زد تا عرش پروردگار و فرشتگان و موجودات زمین و آسمان را مشاهده کرد فرمود: ﴿يٰا قَوْمِ إِنِّي بَرِيءٌ مِمّٰا تُشْرِكُونَ إِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمٰاوٰاتِ وَ الْأَرْضَ حَنِيفاً وَ مٰا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ﴾ من از شریک قرار دادن برای خدا بیزارم، و من متوجه بخدائی هستم که آسمان و زمین را آفریده و

این توجه بخدای واحد از روی فطرت و خمیرهٔ خلقت من است و فرمانبردار آن خدا هستم و هرگز برای خدای خود شریکی قائل نخواهم شد.

ابراهیم به سوی خانه مادرش رفت و داخل منزل شد و بین فرزندان او قرار گرفت.

شخصی از امام صادق‌علیه‌السلام از معنای کلام ابراهیم که گفت: ﴿هٰذٰا رَبِّی﴾ سؤال کرد و پرسید آیا ابراهیم با گفتن این حرف مشرک شد؟

امام‌علیه‌السلام فرمود: اگر امروز کسی چنین حرفی بزند مشرک می‌شود، و لیکن ابراهیم با گفتن آن حکایت از بیان آنهائی می‌کرد که ستاره و یا ماه و آفتاب می‌پرستیدند نه اینکه اعتقاد آن حضرت بوده بلکه، با هدایت و راهنمائی خداوند این سخنان را می‌گفت و چون ابراهیم داخل خانه شد مادرش در تحت سرپرستی و کفالت آزر بود آزر باو نظر کرده بمادرش گفت: در این زمان که پادشاه کودکان را بقتل می‌رساند این طفل کیست و کجا بوده؟

گفت: این هم مانند پسر تو می‌باشد هنگامی که من دوری جستم بدنیا آمد.

آزر گفت: وای بر تو اگر پادشاه از وجود این طفل اطلاع حاصل نماید ما از این قرب و منزلتی که در پیشگاه نمرود داریم خارج خواهیم شد، چون آزر در نزد نمرود مقرب بود و برای او و مردم بت‌هائی می‌تراشید و به وسیلهٔ فرزندانش آنها را می‌فروخت مادر ابراهیم به آزر گفت نگران مباش و وجود این طفل برای شما هیچ ضرری نخواهد داشت اگر پادشاه بوجودش پی نبرد فرزندی برای ما باقی خواهد ماند و اگر مطلع شود تو می‌توانی عذری برای پادشاه بیاوری که مقبول واقع گردد.

ابراهیم در منزل بود و هر وقت آزر او را می‌دید از دیدارش مسرور می‌شد و او را بسیار دوست می‌داشت روزی بت‌هائی به ابراهیم داد تا مانند

فرزندانش بفروش برساند ابراهیم ریسمانی بگردن بت‌ها بسته و بروی زمین می‌کشید و صدا می‌زد: کیست چیزی را بخرد که سود و زیانی ندارد؟ و آن‌ها را گاهی بزیر آب فرو می‌برد و گاهی لجن مال می‌کرد و به آنها می‌گفت بخورید و بیاشامید و سخن بگوئید فرزندان آزر این موضوع را بپدر خود تذکر دادند آزر ابراهیم را از آن عمل نهی نمود که دیگر چنین حرکاتی بر سر بتان ننماید ولی او اعتنائی نکرد تا عاقبت آزر ابراهیم را در منزل حبس نمود و اجازه نداد تا از خانه خارج شود و بعد از مدتی آن حضرت را رها نمود.

قوم ابراهیم علیه السلام با او خصومت ورزیدند، حضرت ابراهیم علیه السلام فرمود: ﴿أَ تُحاجُّونِّي فِي اللّٰهِ وَ قَدْ هَدٰانِ﴾ یعنی برای من آشکار کن ﴿وَ لاٰ أَخٰافُ مٰا تُشْرِكُونَ بِهِ إِلاّٰ أَنْ يَشٰاءَ رَبِّي شَيْئاً وَسِعَ رَبِّي كُلَّ شَيْءٍ عِلْماً أَ فَلاٰ تَتَذَكَّرُونَ﴾

سپس به آنها فرمود: ﴿وَ كَيْفَ أَخٰافُ مٰا أَشْرَكْتُمْ وَ لاٰ تَخٰافُونَ أَنَّكُمْ أَشْرَكْتُمْ بِاللّٰهِ مٰا لَمْ يُنَزِّلْ بِهِ عَلَيْكُمْ سُلْطٰاناً فَأَيُّ الْفَرِيقَيْنِ أَحَقُّ بِالْأَمْنِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾ یعنی آیا من تا وقتی که خداوند را عبادت می‌کنم در امان هستم یا شماها که بت می‌پرستید؟[۱]

الَّذِينَ آمَنُوا وَ لَمْ يَلْبِسُوا إِيمٰانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولٰئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَ هُمْ مُهْتَدُونَ (۸۲)

وَ تِلْكَ حُجَّتُنٰا آتَيْنٰاهٰا إِبْرٰاهِيمَ عَلىٰ قَوْمِهِ نَرْفَعُ دَرَجٰاتٍ مَنْ نَشٰاءُ إِنَّ رَبَّكَ حَكِيمٌ عَلِيمٌ (۸۳)

۸۲ـ آنهایی که ایمان آورده‌ند و ایمان خود را به ستمی نیالودند، ایمنی از

۱. بحارالانوار، ج ۱۲، ص ۲۹؛ تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۹۴؛ نورالثقلین، ج ۱، ص ۷۳۶؛ تفسیر برهان، ج ۳، ص ۴۸

برای آنهاست و آنها هدایت یافتگان هستند.

۸۳ـ و آن است حجّتی که به ابراهیم در برابر قومش دادیم. درجات هر کسی را که بخواهیم بالا می‌بریم، بدرستی که پروردگارت حکیم و داناست.

﴿الَّذِينَ آمَنُوا وَ لَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ﴾ یعنی راست گفتند و مرتکب معاصی نشدند تا ایمانشان باطل شود سپس فرمود: ﴿أُولٰئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَ هُمْ مُهْتَدُونَ وَ تِلْكَ حُجَّتُنا آتَيْناها إِبْراهِيمَ عَلىٰ قَوْمِهِ نَرْفَعُ دَرَجاتٍ مَنْ نَشاءُ إِنَّ رَبَّكَ حَكِيمٌ عَلِيمٌ﴾ یعنی ابراهیم با پدرش و مردم احتجاج کرد.

وَ وَهَبْنا لَهُ إِسْحاقَ وَ يَعْقُوبَ كُلاًّ هَدَيْنا وَ نُوحاً هَدَيْنا مِنْ قَبْلُ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِهِ داوُدَ وَ سُلَيْمانَ وَ أَيُّوبَ وَ يُوسُفَ وَ مُوسىٰ وَ هارُونَ وَ كَذٰلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ (۸۴)

وَ زَكَرِيّا وَ يَحْيىٰ وَ عِيسىٰ وَ إِلْياسَ كُلٌّ مِنَ الصّالِحِينَ (۸۵)

وَإِسْماعِيلَ وَ الْيَسَعَ وَ يُونُسَ وَ لُوطاً وَ كلاًّ فَضَّلْنا عَلَى الْعالَمِينَ (۸۶)

وَمِنْ آبائِهِمْ وَ ذُرِّيّاتِهِمْ وَ إِخْوانِهِمْ وَ اجْتَبَيْناهُمْ وَ هَدَيْناهُمْ إِلىٰ صِراطٍ مُسْتَقِيمٍ (۸۷)

۸۴ـ و ما به او (ابراهیم)، اسحاق و یعقوب را عطا کردیم، و همه را هدایت نمودیم، و نوح را پیش از او و فرزندانش داود و سلیمان و ایوب و یوسف و موسی و هارون هدایت نمودیم و این چنین جزای نیکوکاران را می‌دهیم.

۸۵ـ و زکریّا و یحیی و عیسی و الیاس که همه از صالحان بودند.

۸۶ـ و اسماعیل و الیسع و یونس و لوط و همه را بر جهانیان برتری دادیم.

۸۷ـ و از پدران و فرزندان و برادران آنها (افرادی) را برگزیدیم و به راه راست هدایت نمودیم.

﴿وَ وَهَبْنا لَهُ إِسْحاقَ وَ يَعْقُوبَ﴾ یعنی به ابراهیم اسحاق و یعقوب را دادیم.

﴿كُلاًّ هَدَيْنا وَ نُوحاً هَدَيْنا مِنْ قَبْلُ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِهِ داوُدَ وَ سُلَيْمانَ وَ أَيُّوبَ وَ يُوسُفَ وَمُوسىٰ وَ هارُونَ وَ كَذٰلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ وَ زَكَرِيّا وَ يَحْيىٰ وَ عِيسىٰ وَ إِلْياسَ كُلٌّ مِنَ الصّالِحِينَ وَ إِسْماعِيلَ وَ الْيَسَعَ وَ يُونُسَ وَ لُوطاً وَ كلاًّ فَضَّلْنا عَلَى الْعالَمِينَ وَمِنْ آبائِهِمْ وَ ذُرِّيّاتِهِمْ وَ إِخْوانِهِمْ وَ اجْتَبَيْناهُمْ وَ هَدَيْناهُمْ إِلىٰ صِراطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾ که این آیات از محکمات است.

مراد از ﴿اجتبیناهم﴾ اخترناهم است یعنی آنها را امتحان کردیم.

ابی‌الجارود گوید امام باقر علیه السلام به من فرمود: ای ابا الجارود مردم دربارهٔ حضرت امام حسن علیه السلام و حضرت امام حسین علیه السلام چه می‌گویند؟

عرض کردم: منافقین منکرند که ایشان فرزندان رسول خدا می‌باشند.

فرمود: چگونه ادعای آن‌ها را رد می‌کنید و با آنها احتجاج می‌نمائید؟

عرض کردم: به آیه‌ای که دربارهٔ عیسی بن مریم است که می‌فرماید: ﴿وَمِنْ ذُرِّيَّتِهِ داوُدَ وَ سُلَيْمانَ﴾ تا آخر آیه

﴿وَ كَذٰلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ﴾ که عیسی بن مریم را از ذرّیهٔ ابراهیم قرار داد.

فرمود: آنها روی آیه بشما چه می‌گویند؟

عرض کردم: گاهی پسر دختر را پسر می‌گویند و حال آنکه فرزند صلبی نیست.

فرمود: شما برای آنها چه دلیلی اقامه می‌نمائید؟

عرض کردم: با آیه مباهله: ﴿فَقُلْ تَعالَوْا نَدْعُ أَبْناءَنا وَ أَبْناءَكُمْ وَ نِساءَنا وَنِساءَكُمْ وَأَنْفُسَنا وَأَنْفُسَكُمْ﴾[1]

---

۱. سورهٔ آل عمران، آیهٔ ۶۱

فرمودند: آنها چه جواب بشما می‌گویند؟

عرض کردم: می‌گویند گاه ممکن است دو فرزند یک شخص را عرب تعبیر به ﴿ابنائنا﴾ می‌کند و حال آنکه فرزندان یک نفر هستند و این آیه هم از آن قبیل است.

حضرت باقر علیه السلام فرمود: ای ابی جارود بخدا قسم دلیلی از کتاب خدا برای تو بیان می‌کنم که خداوند آن دو بزرگوار را فرزند صلبی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نامیده و جز کافر آن را تکذیب و رد نمی‌تواند بکند.

عرض کردم: آن کدامست؟

فرمود: آیه ﴿حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهاتُكُمْ وَ بَناتُكُمْ﴾[1] تا آنجا که می‌فرماید: ﴿وَحَلائِلُ أَبْنائِكُمُ الَّذِينَ مِنْ أَصْلابِكُمْ﴾[2] ای ابی‌جارود از آنها سؤال کن آیا تزویج زنان حضرت امام حسن و امام حسین علیهما السلام بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله جایز است یا خیر؟ اگر گویند جایز است که دروغ گفته‌اند و فاسق می‌باشند و اگر گویند جایز نیست پس آن دو بخدا قسم فرزندان صلبی پیامبر هستند و حرام نیست مگر زن فرزندان صلبی.[3]

ذٰلِكَ هُدَى اللّٰهِ يَهْدِي بِهِ مَنْ يَشاءُ مِنْ عِبادِهِ وَ لَوْ أَشْرَكُوا لَحَبِطَ عَنْهُمْ ما كانُوا يَعْمَلُونَ (۸۸)

أُولٰئِكَ الَّذِينَ آتَيْناهُمُ الْكِتابَ وَ الْحُكْمَ وَ النُّبُوَّةَ فَإِنْ يَكْفُرْ بِها هٰؤُلاءِ فَقَدْ وَكَّلْنا بِها قَوْماً لَيْسُوا بِها بِكافِرِينَ (۸۹)

---

۱. سورهٔ نساء، آیهٔ ۲۳

۲. سورهٔ نساء، آیهٔ ۲۳

۳. بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۲۳۳ و ج ۹۳، ص ۲۳۹؛ العدد القویه، ص ۴۰؛ تفسیر برهان، ج ۳، ص ۶۰

أُولٰئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللّٰهُ فَبِهُدٰاهُمُ اقْتَدِهْ قُلْ لاٰ أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْراً إِنْ هُوَ إِلاّٰ ذِكْرىٰ لِلْعٰالَمِينَ (۹۰)

وَمٰا قَدَرُوا اللّٰهَ حَقَّ قَدْرِهِ إِذْ قٰالُوا مٰا أَنْزَلَ اللّٰهُ عَلىٰ بَشَرٍ مِنْ شَيْءٍ قُلْ مَنْ أَنْزَلَ الْكِتٰابَ الَّذِي جٰاءَ بِهِ مُوسىٰ نُوراً وَ هُدىً لِلنّٰاسِ تَجْعَلُونَهُ قَرٰاطِيسَ تُبْدُونَهٰا وَ تُخْفُونَ كَثِيراً وَ عُلِّمْتُمْ مٰا لَمْ تَعْلَمُوا أَنْتُمْ وَ لاٰ آبٰاؤُكُمْ قُلِ اللّٰهُ ثُمَّ ذَرْهُمْ فِي خَوْضِهِمْ يَلْعَبُونَ (۹۱)

وَ هٰذٰا كِتٰابٌ أَنْزَلْنٰاهُ مُبٰارَكٌ مُصَدِّقُ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَ لِتُنْذِرَ أُمَّ الْقُرىٰ وَ مَنْ حَوْلَهٰا وَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَ هُمْ عَلىٰ صَلاٰتِهِمْ يُحٰافِظُونَ (۹۲)

۸۸ـ این هدایت خداست هر کسی از بندگانش را که بخواهد به وسیلهٔ آن هدایت می‌کند، و اگر شرک بورزند اعمال (نیکشان) نابود می‌شود.

۸۹ـ آنها کسانی هستند که به آنها کتاب و حکمت و نبوت دادیم، پس اگر اینها نسبت به آن کافر شوند گروهی دیگر بر آنها می‌گماریم که نسبت به آن کافر نیستند.

۹۰ـ آنها کسانی هستند که خداوند آنها را هدایت نموده، پس تو نیز به هدایت آنها اقتدا نما، و بگو: من در برابر رسالتم از شما هیچ اجر و مزدی نمی‌خواهم، این (رسالت) یادآوری از برای جهانیان است.

۹۱ـ و آنها خدا را آنطور که باید نشناختند که گفتند: خداوند هیچ چیزی بر بشر نفرستاده است. بگو: کتابی را که موسی آورد چه کسی نازل کرد؟ (کتابی که در آن) نور و هدایت از برای مردم بود، که شما آن را در کاغذی قرار می‌دهید بعضی را آشکار و بسیاری را پنهان می‌کنید، و چیزی به شما تعلیم داده شده که نه شما و نه پدرانتان آن را نمی‌دانستید. بگو: خدا، سپس

آنها را رها کن تا به گفتگوهایشان (الفاظ بازی‌هایشان) بازی کنند.

۹۲ـ و این کتابی که ما آن را نازل کردیم، (کتابی) با خیر و برکت است، که آنچه پیش از آن آمده را تصدیق می‌کند تا اهل مکه و هر کسی که در اطراف آن هستند را بترسانی. و آنهایی که به آخرت ایمان می‌آورند به آن (کتاب) نیز ایمان می‌آورند و آنها بر نمازهایشان محافظت می‌کنند.

خداوند عز و جل می‌فرماید: ﴿ذٰلِکَ هُدَى اللّٰهِ يَهْدِي بِهِ مَنْ يَشٰاءُ مِنْ عِبٰادِهِ وَلَوْ أَشْرَكُوا﴾ یعنی انبیائی که ذکرشان گذشت ﴿لَحَبِطَ عَنْهُمْ مٰا كٰانُوا يَعْمَلُونَ﴾ سپس فرمود: ﴿أُولٰئِکَ الَّذِينَ آتَيْنٰاهُمُ الْكِتٰابَ وَالْحُكْمَ وَالنُّبُوَّةَ فَإِنْ يَكْفُرْ بِهٰا هٰؤُلٰاءِ﴾ مراد از ﴿هولاء﴾ یعنی اصحابش و قریش و کسانی که بیعت امیرالمومنین علی علیه‌السلام را منکر شدند.

﴿فَقَدْ وَكَّلْنٰا بِهٰا قَوْماً لَيْسُوا بِهٰا بِكٰافِرِينَ﴾ یعنی شیعهٔ امیرالمومنین علیه‌السلام سپس برای تادیب رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: ﴿أُولٰئِکَ الَّذِينَ هَدَى اللّٰهُ فَبِهُدٰاهُمُ اقْتَدِهْ﴾ ضمیر ﴿اقتده﴾ یعنی ای محمد، سپس فرمود: به قومت بگو: ﴿قُلْ لقومک لٰا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْراً﴾ یعنی برای نبوت و قرآن اجری از شما نمی‌خواهم ﴿إِنْ هُوَ إِلّٰا ذِكْرىٰ لِلْعٰالَمِينَ﴾[۱]

﴿وَ مٰا قَدَرُوا اللّٰهَ حَقَّ قَدْرِهِ﴾ می‌فرماید: یعنی درکشان به عظمت الهی نمی‌رسد که صفات الهی را وصف کنند.

﴿إِذْ قٰالُوا مٰا أَنْزَلَ اللّٰهُ عَلىٰ بَشَرٍ مِنْ شَيْءٍ﴾ که آنها قریش و یهود هستند که خداوند آنها را رد می‌کند و احتجاج کرده و فرمود: ای محمد به آنها بگو: ﴿مَنْ أَنْزَلَ الْكِتٰابَ الَّذِي جٰاءَ بِهِ مُوسىٰ نُوراً وَهُدىً لِلنّٰاسِ تَجْعَلُونَهُ قَرٰاطِيسَ تُبْدُونَهٰا﴾ یعنی برای بعضی آن را می‌خواندند.

---

۱. تفسیر برهان، ج ۳، ص ۶۴

﴿وَ تُخْفُونَ كَثِيراً﴾ یعنی از اخبار رسول خدا صلی الله علیه و آله

﴿وَ عُلِّمْتُمْ مٰا لَمْ تَعْلَمُوا أَنْتُمْ وَ لاٰ آبٰاؤُكُمْ قُلِ اللّٰهُ ثُمَّ ذَرْهُمْ فِي خَوْضِهِمْ يَلْعَبُونَ﴾ یعنی در آن چیزهائی که آن را تکذیب می‌کنند در آن فرو روند سپس فرمود:

﴿وَ هٰذٰا كِتٰابٌ﴾ یعنی قرآن.

﴿أَنْزَلْنٰاهُ مُبٰارَكٌ مُصَدِّقُ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ﴾ یعنی تورات و انجیل و زبور.

﴿وَ لِتُنْذِرَ أُمَّ الْقُرىٰ وَ مَنْ حَوْلَهٰا﴾ یعنی مکه که ام القری نامیده شد زیرا مکه اولین جائی بود که آفریده شد.

﴿وَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ يُؤْمِنُونَ بِهِ﴾ یعنی به پیامبر و قرآن ایمان می‌آورند و از نمازهایشان محافظت می‌کنند.[1]

وَ مَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرىٰ عَلَى اللّٰهِ كَذِباً أَوْ قٰالَ أُوحِيَ إِلَيَّ وَ لَمْ يُوحَ إِلَيْهِ شَيْءٌ وَمَنْ قٰالَ سَأُنْزِلُ مِثْلَ مٰا أَنْزَلَ اللّٰهُ وَ لَوْ تَرىٰ إِذِ الظّٰالِمُونَ فِي غَمَرٰاتِ الْمَوْتِ وَالْمَلاٰئِكَةُ بٰاسِطُوا أَيْدِيهِمْ أَخْرِجُوا أَنْفُسَكُمُ الْيَوْمَ تُجْزَوْنَ عَذٰابَ الْهُونِ بِمٰا كُنْتُمْ تَقُولُونَ عَلَى اللّٰهِ غَيْرَ الْحَقِّ وَ كُنْتُمْ عَنْ آيٰاتِهِ تَسْتَكْبِرُونَ (۹۳) وَلَقَدْ جِئْتُمُونٰا فُرٰادىٰ كَمٰا خَلَقْنٰاكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَ تَرَكْتُمْ مٰا خَوَّلْنٰاكُمْ وَرٰاءَ ظُهُورِكُمْ وَ مٰا نَرىٰ مَعَكُمْ شُفَعٰاءَكُمُ الَّذِينَ زَعَمْتُمْ أَنَّهُمْ فِيكُمْ شُرَكٰاءُ لَقَدْ تَقَطَّعَ بَيْنَكُمْ وَ ضَلَّ عَنْكُمْ مٰا كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ (۹۴)

۹۳ ـ و چه کسی ستمکارتر است کسی که به خدا دروغ ببندد و یا بگوید: وحی به من می‌رسد، و در حالی که وحی به او نمی‌شود، و کسی که بگوید: من هم بزودی نازل می‌کنم آنچه را که خداوند نازل کرده است؟ و اگر این ستمکاران را ببینی که در سختی‌های مرگ دست و پا می‌زنند و فرشتگان

۱. تفسیر برهان، ج ۳، ص ۶۵

دست‌های آنها را گشوده و می‌گویند: جانتان را بیرون کنید، امروز به خاطر آن دروغ‌هایی بخدا می‌بستید و در برابر آیات الهی تکبر می‌ورزیدید عذابی خوار کننده خواهید دید.

۹۴ـ و به تحقیق تنها به سوی ما بر می‌گردید همانگونه که روز اول شما را تنها آفریدیم و آنچه را که به شما داده بودیم همه را پشت سر گذاشتید و شفیعانی را که شریک شفاعت گمان می‌کردید را با شما نمی‌بینم! به تحقیق میان شما جدایی افتاد و آنچه که پشتوانهٔ خود می‌پنداشتید همه از شما دور گشته و گم شده‌اند.

﴿وَ مَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرىٰ عَلَى اللّٰهِ كَذِباً أَوْ قالَ أُوحِيَ إِلَيَّ وَ لَمْ يُوحَ إِلَيْهِ شَيْءٌ وَمَنْ قالَ سَأُنْزِلُ مِثْلَ ما أَنْزَلَ اللّٰهُ﴾

این آیه دربارهٔ عبد الله بن سعد بن ابی‌سرح که برادر رضاعی عثمان بود نازل شده است.

ابوبصیر از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که آن حضرت فرمود: عبد الله بن سعد بن ابی سرح برادر رضاعی عثمان بود، بعد از هجرت رسول خدا صلی الله علیه و آله به مدینه آمد و به اسلام گروید، و چون خط خوبی داشت هر وقت آیه‌ای نازل می‌شد رسول خدا صلی الله علیه و آله او را می‌خواست تا آن آیه را بنویسد، رسول خدا وقتی املا می‌فرمود و می‌گفت تا بنویسد ﴿و اللّٰه سمیع بصیر﴾ او می‌نوشت ﴿سمیع علیم﴾ رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرمود: ﴿و اللّٰه بما تعملون خبیر﴾ او به جای ﴿خبیر﴾ می‌نوشت ﴿بصیر﴾ و گاهی ﴿تاء﴾ را ﴿یاء﴾ می‌نوشت، و رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرمود یکی است.

عبد اللّٰه بالأخره از دین اسلام برگشت و به مکه مراجعت نمود، و به قریش گفت: به خدا سوگند محمد نمی‌فهمد چه می‌گوید، من مثل او حرف می‌زدم

چیزی نمی‌گفت، پس این آیه در حقش نازل شد: ﴿وَ مَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرىٰ عَلَى اللّٰهِ ...﴾.

بعد از فتح مکه رسول خدا دستور قتل او را صادر نمود و خونش را هدر کرد، عبد اللّه ناگزیر دست به دامن برادرش عثمان شد، عثمان دست او را گرفته نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آورد، رسول خدا در آن موقع در مسجد بود. عثمان عرض کرد: یا رسول اللّه! این مرد را به من ببخش.

حضرت ساکت شد و چیزی نگفت، مجدداً عرض کرد: از جرم این مرد درگذر. حضرت فرمود: او را به تو بخشیدم. وقتی عثمان برمی‌گشت حضرت به اصحاب خود فرمود: مگر به شما نگفتم او را بکشید.

مردی عرض کرد یا رسول اللّه! من چشم به شما دوخته و منتظر اشاره شما بودم.

حضرت فرمود: انبیا علیهم السلام کسی را به اشاره نمی‌کشند. در نتیجه عبد اللّه از آزاد شدگان رسول خدا است.[1]

سپس خداوند آنچه که در هنگام مرگ به دشمنان آل محمد علیهم السلام می‌رسد را حکایت می‌کند و می‌فرماید: ﴿وَ لَوْ تَرىٰ إِذِ الظّٰالِمُونَ﴾ حال غاصبین حق آل محمد علیهم السلام را ببینید.

﴿فِي غَمَرٰاتِ الْمَوْتِ وَ الْمَلاٰئِكَةُ بٰاسِطُوا أَيْدِيهِمْ أَخْرِجُوا أَنْفُسَكُمُ الْيَوْمَ تُجْزَوْنَ عَذٰابَ الْهُونِ﴾ می‌فرماید: مراد از ﴿الهون﴾ عطش است

﴿بِمٰا كُنْتُمْ تَقُولُونَ عَلَى اللّٰهِ غَيْرَ الْحَقِّ وَ كُنْتُمْ عَنْ آيٰاتِهِ تَسْتَكْبِرُونَ﴾ می‌فرماید: آنچه که خداوند در حق آل محمد نازل کرده که آن را منکر شدند سپس فرمود: ﴿وَ لَقَدْ جِئْتُمُونٰا فُرٰادىٰ كَمٰا خَلَقْنٰاكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَ تَرَكْتُمْ مٰا خَوَّلْنٰاكُمْ

۱. بحارالانوار، ج ۸۹، ص ۳۵؛ تفسیر برهان، ج ۳، ص ۶۷

وَرٰاءَ ظُهُورِكُمْ وَ مٰا نَرىٰ مَعَكُمْ شُفَعٰاءَكُمُ الَّذِينَ زَعَمْتُمْ أَنَّهُمْ فِيكُمْ شُرَكٰاءُ﴾ و شرکاء ائمهٔ آنهاست

﴿لَقَدْ تَقَطَّعَ بَيْنَكُمْ﴾ یعنی مودت در میان شما از بین رفت.

﴿وَ ضَلَّ عَنْكُمْ﴾ یعنی باطل شد ﴿مٰا كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ﴾

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: این آیه دربارهٔ معاویه و بنی امیه و شریکان و ائمهٔ آنها نازل شده است.[۱]

إِنَّ اللّٰهَ فٰالِقُ الْحَبِّ وَ النَّوىٰ يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَ مُخْرِجُ الْمَيِّتِ مِنَ الْحَيِّ ذٰلِكُمُ اللّٰهُ فَأَنّٰى تُؤْفَكُونَ (۹۵)

فٰالِقُ الْإِصْبٰاحِ وَ جَعَلَ اللَّيْلَ سَكَناً وَ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ حُسْبٰاناً ذٰلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ (۹۶)

وَ هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ النُّجُومَ لِتَهْتَدُوا بِهٰا فِي ظُلُمٰاتِ الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ قَدْ فَصَّلْنَا الْآيٰاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ (۹۷)

وَ هُوَ الَّذِي أَنْشَأَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وٰاحِدَةٍ فَمُسْتَقَرٌّ وَ مُسْتَوْدَعٌ قَدْ فَصَّلْنَا الْآيٰاتِ لِقَوْمٍ يَفْقَهُونَ (۹۸)

۹۵ـ همانا خداوند شکافندهٔ دانه و هسته است، زنده را از مُرده و مُرده را از زنده بیرون می‌آورد، این است خدایتان، پس چرا از حق روی بر می‌گردانید.

۹۶ـ او شکافندهٔ صبحگاهان است، و شب را مایهٔ آسایش و خورشید و ماه را از برای حساب قرار داده است، این مقدر خدای توانا و داناست.

۹۷ـ و اوست که ستارگان را برای شما قرار داده تا در تاریکی‌های خشکی

۱. تفسیر برهان، ج ۳، ص ۶۹

و دریا به وسیلهٔ آنها راه را پیدا کنید. به تحقیق ما آیات خود را برای کسانی که می‌دانند واضح بیان کردیم.

۹۸ـ و اوست که شما را از یک نَفس آفرید، و (بعضی از شما) پایدار و (بعضی) ناپایدار گردید ما آیات خود را برای کسانی که اهل بصیرتند بیان نمودیم.

﴿إِنَّ اللَّهَ فَالِقُ الْحَبِّ وَالنَّوىٰ﴾

مراد از ﴿الحب﴾ آنچه که دوست داشته می‌شود.

مراد از ﴿النوی﴾ یعنی آنچه که از حق دور می‌شود.

در روایت دیگر فرمود: مراد از ﴿الحب﴾ آن علمی است که از ائمه علیهم‌السلام بدست می‌آید و مراد از ﴿النوی﴾ آن علم و دانشی است که از ائمه علیهم‌السلام به دور باشد.

﴿يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَمُخْرِجُ الْمَيِّتِ مِنَ الْحَيِّ﴾ یعنی مومن را از کافر و کافر را از مومن بیرون می‌آورد.

﴿ذٰلِكُمُ اللَّهُ فَأَنّىٰ تُؤْفَكُونَ﴾ یعنی تکذیب می‌کنند.

﴿فَالِقُ الْإِصْبَاحِ وَجَعَلَ اللَّيْلَ سَكَناً﴾ می‌فرماید: مراد از ﴿فالق الإصباح﴾ یعنی آمدن روز و روشنائی بعد از تاریکی است.[1]

﴿وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ النُّجُومَ لِتَهْتَدُوا بِهَا فِي ظُلُمَاتِ الْبَرِّ وَالْبَحْرِ﴾ می‌فرماید: مراد از ﴿النجوم﴾ آل محمد علیهم‌السلام هستند.

﴿وَهُوَ الَّذِي أَنْشَأَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ﴾ می‌فرماید: مراد از ﴿من نفس واحده﴾ یعنی از آدم.

﴿فَمُسْتَقَرٌّ وَمُسْتَوْدَعٌ﴾ می‌فرماید: مراد از ﴿المستقر﴾ ایمانی که در قلب

۱. تفسیر برهان، ج ۳، ص ۷۲

شخص تا هنگام مرگش پا بر جا می‌ماند و مراد از «المستودع» یعنی ایمان از او سلب می‌شود.[1]

وَ هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ مِنَ السَّمٰاءِ مٰاءً فَأَخْرَجْنٰا بِهِ نَبٰاتَ كُلِّ شَيْءٍ فَأَخْرَجْنٰا مِنْهُ خَضِراً نُخْرِجُ مِنْهُ حَبًّا مُتَرٰاكِباً وَ مِنَ النَّخْلِ مِنْ طَلْعِهٰا قِنْوٰانٌ دٰانِيَةٌ وَ جَنّٰاتٍ مِنْ أَعْنٰابٍ وَ الزَّيْتُونَ وَ الرُّمّٰانَ مُشْتَبِهاً وَ غَيْرَ مُتَشٰابِهٍ انْظُرُوا إِلىٰ ثَمَرِهِ إِذٰا أَثْمَرَ وَيَنْعِهِ إِنَّ فِي ذٰلِكُمْ لَآيٰاتٍ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ (۹۹)
وَ جَعَلُوا لِلّٰهِ شُرَكٰاءَ الْجِنَّ وَ خَلَقَهُمْ وَ خَرَقُوا لَهُ بَنِينَ وَ بَنٰاتٍ بِغَيْرِ عِلْمٍ سُبْحٰانَهُ وَ تَعٰالىٰ عَمّٰا يَصِفُونَ (۱۰۰)
بَدِيعُ السَّمٰاوٰاتِ وَ الْأَرْضِ أَنّٰى يَكُونُ لَهُ وَلَدٌ وَ لَمْ تَكُنْ لَهُ صٰاحِبَةٌ وَ خَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ وَ هُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (۱۰۱)

۹۹ ـ و او کسی است که از آسمان آبی نازل کرد و به وسیلهٔ آن گیاهان گوناگون رویاندیم و سبزه‌ها را از زمین بیرون آوردیم و از آن (سبزه‌ها) دانه‌هایی متراکم و از شکوفهٔ نخل خوشه‌هایی با رشته‌های باریک فرستادیم، و باغهایی از انگورهای گوناگون و زیتون و انار برخی شبیه هم و برخی نیز شباهت به هم ندارند (آفریدیم)، شما به میوه‌های آن باغها هنگامی که میوه‌شان می‌رسد بنگرید، که همانا در آن نشانه‌هایی برای مومنان است.

۱۰۰ ـ و آنها برای خداوند شریکانی از جن قرار دادند، در حالی که خداوند همهٔ آنها را آفریده است، و از روی جهالت برای خداوند پسران و دخترانی تراشیدند، خداوند منزّه از آنهاست و از آنچه توصیف می‌کنند برتر است.

---

۱. تفسیر برهان، ج ۲، ص ۷۳

۱۰۱ـ او پدید آورندهٔ آسمانها و زمین است، چگونه برای او فرزندی باشد؟ در حالی که همسری نداشته و هر چیزی را آفریده و او به همه چیز داناست.

﴿وَ هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ مِنَ السَّماءِ ماءً فَأَخْرَجْنا بِهِ نَباتَ كُلِّ شَيْءٍ فَأَخْرَجْنا مِنْهُ خَضِراً نُخْرِجُ مِنْهُ حَبًّا مُتَراكِباً﴾ یعنی بعضی را از بعض دیگر بیرون می‌آوریم.

﴿وَ مِنَ النَّخْلِ مِنْ طَلْعِها قِنْوانٌ دانِيَةٌ﴾ و آن شکوفه‌های به هم پیوسته و خوشه‌هایی که بعداً میوه می‌دهند.

﴿وَ جَنّاتٍ مِنْ أَعْنابٍ﴾ یعنی باغ و بستان

﴿انْظُرُوا إِلىٰ ثَمَرِهِ إِذا أَثْمَرَ وَ يَنْعِهِ﴾ یعنی برسند.

﴿إِنَّ فِي ذٰلِكُمْ لَآياتٍ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ وَ جَعَلُوا لِلّٰهِ شُرَكاءَ الْجِنَّ﴾ می‌فرماید: جن را عبادت می‌کردند.

﴿وَ خَلَقَهُمْ وَ خَرَقُوا لَهُ بَنِينَ وَ بَناتٍ بِغَيْرِ عِلْمٍ﴾ یعنی از روی هوا و هوس حرف‌هایی می‌گویند پس خداوند عزوجل آنها را رد کرده و می‌فرماید: ﴿بَدِيعُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ أَنّٰى يَكُونُ لَهُ وَلَدٌ وَ لَمْ تَكُنْ لَهُ صاحِبَةٌ وَ خَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ وَ هُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾ [1]

لا تُدْرِكُهُ الْأَبْصارُ وَ هُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصارَ وَ هُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ (۱۰۳)

۱۰۳ـ او را چشم‌ها درک نمی‌کند (نمی‌بیند) و او همهٔ چشم‌ها را درک می‌کند (می‌بیند) و او لطیف و آگاه است.

﴿لا تُدْرِكُهُ الْأَبْصارُ﴾ یعنی احاطه به او ندارند.

﴿وَ هُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصارَ﴾ یعنی خداوند احاطه بر همه چیز دارد زیرا او همه

---

۱. تفسیر برهان، ج ۳، ص ۷۶

چیز را آفریده است ﴿وَ هُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ﴾

قَدْ جاءَكُمْ بَصائِرُ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ أَبْصَرَ فَلِنَفْسِهِ وَ مَنْ عَمِيَ فَعَلَيْها وَ ما أَنَا عَلَيْكُمْ بِحَفِيظٍ (۱۰۴)

۱۰۴ ـ *بصیرت دهنده‌ای از جانب پروردگارتان برای شما آمد، پس کسی بصیرت یافت به سود اوست و هر کس (از دیدن آن) چشم بپوشد به زیانش می‌باشد، و من نگهبان شما نیستم.*

﴿قَدْ جاءَكُمْ بَصائِرُ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ أَبْصَرَ فَلِنَفْسِهِ وَ مَنْ عَمِيَ فَعَلَيْها﴾ یعنی به ضرر خودش است برای اینکه مرتکب گناه شده است و این آیه رد قائلین به جبر است که گمان می‌کنند از خودش اختیار به دست آوردن هیچ عملی را ندارند.

وَ كَذٰلِكَ نُصَرِّفُ الْآياتِ وَ لِيَقُولُوا دَرَسْتَ وَ لِنُبَيِّنَهُ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ (۱۰۵)

۱۰۵ ـ *و این چنین آیات خود را بیان می‌کنیم هر چند آنها بگویند: تو درس خوانده‌ای! و برای کسانی که می‌دانند آن را بیان می‌کنیم.*

﴿وَ كَذٰلِكَ نُصَرِّفُ الْآياتِ وَ لِيَقُولُوا دَرَسْتَ وَ لِنُبَيِّنَهُ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ﴾ می‌فرماید: قریش به رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌گفتند: از آن اخباری که از علمای یهود درس خوانده و یاد گرفته‌ای را به ما هم بگو.

اتَّبِعْ ما أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ لا إِلٰهَ إِلاّ هُوَ وَ أَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ (۱۰۶)

۱۰۶ ـ *آنچه از جانب پروردگارت بر تو وحی می‌شود از آن پیروی کن، خدایی جز آن خدای یگانه نیست و از مشرکان روی بگردان.*

﴿اتَّبِعْ ما أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ لا إِلٰهَ إِلاَّ هُوَ وَ أَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ﴾ با آیهٔ ۵ سورهٔ توبه ﴿فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ﴾ نسخ شده است.

وَ لَوْ شاءَ اللّٰهُ ما أَشْرَكُوا وَ ما جَعَلْناكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظاً وَ ما أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِوَكِيلٍ (۱۰۷)

۱۰۷ ـ و اگر خدا می‌خواست آنها مشرک نمی‌شدند، و ما تو را نگهبان (اعمال) آنها قرار نداده‌ایم و تو وکیل آنها نیستی.

﴿وَ لَوْ شاءَ اللّٰهُ ما أَشْرَكُوا﴾ این آیه‌ای است که قائلین به قول جبر بدان تمسک جسته و می‌گویند ما هر عملی را که انجام می‌دهیم با خواست الهی انجام می‌دهیم و ما در هنگام مرتکب شدن عمل هیچ اختیاری نداریم، امّا معنی آیه این است که اگر خدا می‌خواست همهٔ مردم را معصوم قرار می‌داد به حدّی که احدی خداوند را معصیت نکنند و لکن خداوند به مردم امر و نهی می‌کند و آنها را مورد امتحان قرار می‌دهد و آنچه را که انجام داده‌اند جزایش را می‌دهد و این حجت الهی بر قائلین جبر است یعنی اینکه به وسیلهٔ استطاعت و کار و تلاش استحقاق ثواب و عقاب می‌شوند و آنچه را که خداوند از تفضل و مغفرت و رحمت و عفو و صفح را می‌فرماید، تصدیق می‌کنند.[1]

وَلاتَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللّٰهِ فَيَسُبُّوا اللّٰهَ عَدْواً بِغَيْرِ عِلْمٍ كَذٰلِكَ زَيَّنّا لِكُلِّ أُمَّةٍ عَمَلَهُمْ ثُمَّ إِلىٰ رَبِّهِمْ مَرْجِعُهُمْ فَيُنَبِّئُهُمْ بِما كانُوا يَعْمَلُونَ (۱۰۸)

وَ أَقْسَمُوا بِاللّٰهِ جَهْدَ أَيْمانِهِمْ لَئِنْ جاءَتْهُمْ آيَةٌ لَيُؤْمِنُنَّ بِها قُلْ إِنَّمَا الْآياتُ عِنْدَ اللّٰهِ وَ ما يُشْعِرُكُمْ أَنَّها إِذا جاءَتْ لا يُؤْمِنُونَ (۱۰۹)

۱. تفسیر برهان، ج ۲، ص ۸۳

۱۰۸ـ و کسانی را که به غیر از خدا را می‌خوانند دشنام ندهید، تا مبادا آنها نیز از روی جهالت خدا را دشنام دهند. این چنین ما برای هر امتی عملشان را زینت داده‌ایم، سپس بازگشت آنها به سوی پروردگارشان است و آنها را از آنچه عمل می‌کردند آگاه می‌کند.

۱۰۹ـ و با نهایت وجود سوگند خوردند که اگر معجزه‌ای برای آنها بیاید ایمان می‌آورند. بگو: همانا معجزات از جانب خداست، و شما از کجا می‌دانید که اگر معجزه‌ای برای آنها بیاید ایمان نمی‌آورند.

﴿وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْواً بِغَيْرِ عِلْمٍ﴾

مسعده بن صدقه از امام صادق علیه‌السلام روایت می‌کند که شخصی از آن جناب از معنای کلام رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله که فرموده: «اثر شرک در دل آدمی نامحسوس‌تر است از حرکت مورچه‌ای که در شب تاریک روی سنگ سیاه و صاف راه می‌رود» سؤال کرد.

حضرت فرمود: مؤمنین زمان آن حضرت خدایان مشرکین را دشنام می‌دادند، و مشرکین هم خدای مؤمنین را ناسزا می‌گفتند، لذا خدای تعالی ایشان را از دشنام به خدایان مشرکین نهی فرمود، چون مؤمنین با این عمل خود داشتند مشرک می‌شدند و خودشان نمی‌فهمیدند و لذا خدای تعالی فرمود: ﴿وَ لَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْواً بِغَيْرِ عِلْمٍ﴾ [1]

﴿كَذَٰلِكَ زَيَّنَّا لِكُلِّ أُمَّةٍ عَمَلَهُمْ﴾ یعنی بعد از امتحان آنها و وارد شدنشان در آن که خداوند آن را به خودش نسبت داده است و دلیل بر آن این است که عملشان مقدم است ﴿ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ مَرْجِعُهُمْ فَيُنَبِّئُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾

سپس قول قریش را حکایت می‌کند که گفتند: ﴿وَ أَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۲۵۴؛ بحارالانوار، ج ۶۹، ص ۹۳؛ تفسیر برهان، ج ۳، ص ۸۳

لَئِنْ جاءَتْهُمْ آيَةٌ لَيُؤْمِنُنَّ بِها﴾ پس خداوند عزوجل فرمود: ﴿قُلْ إِنَّمَا الْآيَاتُ عِنْدَ اللَّهِ وَ ما يُشْعِرُكُمْ أَنَّها إِذا جاءَتْ لا يُؤْمِنُونَ﴾ یعنی قریش ایمان نمی‌آورند.

وَ نُقَلِّبُ أَفْئِدَتَهُمْ وَ أَبْصارَهُمْ كَما لَمْ يُؤْمِنُوا بِهِ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَ نَذَرُهُمْ فِي طُغْيانِهِمْ يَعْمَهُونَ (۱۱۰)

۱۱۰ـ و ما دل‌ها و چشم‌هایشان را دگرگون کرده‌ایم همچنانکه در اول بار ایمان نیاوردند و آنها را در حال طغیانگریشان واگذاریم تا حیران و سرگردان شوند.

﴿وَ نُقَلِّبُ أَفْئِدَتَهُمْ وَ أَبْصارَهُمْ﴾

ابی‌الجارود از امام باقر علیه‌السلام دربارهٔ آیهٔ ﴿وَنُقَلِّبُ أَفْئِدَتَهُمْ وَ أَبْصارَهُمْ﴾ نقل شده که فرمود: معنای این جمله این است که ما دلهای ایشان را وارونه می‌کنیم بطوری که پایین آن بالا و بالای آن پایین قرار گیرد، و چشم‌هایشان را کور می‌کنیم تا نتوانند راه هدایت را ببینند.[۱] آن گاه اضافه کرده که امام علی بن ابی طالب علیه‌السلام فرمود: آن مجاهده‌ای که شما به وسیله آن زیر و رو می‌شوید جهاد به دستها (بدنی) و جهاد به دلهاست. پس کسی که دلش معروف را معروف و منکر را منکر نداند دلش زیر و رو و پایین و بالا شده و در نتیجه هیچ چیزی را نمی‌پذیرد.[۲]

﴿كَما لَمْ يُؤْمِنُوا بِهِ أَوَّلَ مَرَّةٍ﴾ یعنی در عالم ذر و هنگام گرفتن عهد و میثاق ایمان نیاوردند.

﴿وَ نَذَرُهُمْ فِي طُغْيانِهِمْ يَعْمَهُونَ﴾ یعنی گمراه می‌شوند سپس خداوند آنچه

---

۱. بحارالانوار، ج ۵، ص ۱۹۷ و ج ۹، ص ۲۰۶
۲. بحارالانوار، ج ۹۷، ص ۷۲

که منافقین در دل‌هایشان داشتند پیامبرش را آگاه گردانید.

وَ لَوْ أَنَّنا نَزَّلْنا إِلَيْهِمُ الْمَلائِكَةَ وَكَلَّمَهُمُ الْمَوْتىٰ وَ حَشَرْنا عَلَيْهِمْ كُلَّ شَيْءٍ قُبُلاً ما كانُوا لِيُؤْمِنُوا إِلاَّ أَنْ يَشاءَ اللّٰهُ وَ لٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ يَجْهَلُونَ (۱۱۱)

۱۱۱ ـ و اگر فرشتگان را بر آنها نازل می‌کردیم، و مردگان با آنها سخن می‌گفتند، و همهٔ چیزها را در مقابلشان فراهم می‌آوردیم هرگز ایمان نمی‌آوردند مگر آنکه خدا بخواهد، ولی بیشتر آنها جاهل و نادان هستند.

﴿وَ لَوْ أَنَّنا نَزَّلْنا إِلَيْهِمُ الْمَلائِكَةَ وَكَلَّمَهُمُ الْمَوْتىٰ وَحَشَرْنا عَلَيْهِمْ كُلَّ شَيْءٍ قُبُلاً﴾
مراد از ﴿قبلاً﴾ به معنی ﴿عیاناً﴾ یعنی آشکارا می‌باشد.
﴿ما كانُوا لِيُؤْمِنُوا إِلاَّ أَنْ يَشاءَ اللّٰهُ﴾ قائلین به جبر به این آیه هم احتجاج می‌کنند و معنی آیه ﴿إِلاَّ أَنْ يَشاءَ اللّٰهُ﴾ یعنی اگر آنها را بر ایمان مجبور نماید.[۱]

وَ كَذٰلِكَ جَعَلْنا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَياطِينَ الْإِنْسِ وَ الْجِنِّ يُوحِي بَعْضُهُمْ إِلىٰ بَعْضٍ زُخْرُفَ الْقَوْلِ غُرُوراً وَ لَوْ شاءَ رَبُّكَ ما فَعَلُوهُ فَذَرْهُمْ وَ ما يَفْتَرُونَ (۱۱۲)

۱۱۲ ـ و اینچنین برای هر پیامبری دشمنی از شیطان‌های انس و جن قرار دادیم، و آنها بعضی با بعضی دیگر سخنان زیبا و فریبنده (برای اغفال مردم) می‌گفتند، و اگر پروردگار تو می‌خواست چنین نمی‌کردند، پس آنها را با تهمت‌هایشان رها کن.

﴿وَ كَذٰلِكَ جَعَلْنا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَياطِينَ الْإِنْسِ وَ الْجِنِّ يُوحِي بَعْضُهُمْ إِلىٰ

---
۱. تفسیر برهان، ج ۳، ص ۸۴

بَعْضٍ زُخْرُفَ الْقَوْلِ غُرُوراً﴾ یعنی خداوند هیچ پیامبری را مبعوث نکرده مگر آنکه در امتش شیاطینی از انس و جن بوده که بعضی از آنها به بعضی دیگر می‌گفتند به این پیامبر ایمان نیاورید که او سخنان آراسته و ظاهر به فریب می‌گوید که گفتار وحی او دروغ است.[۱]

امام صادق علیه السلام می‌فرمایند: خداوند پیامبری را نفرستاده مگر آنکه در امت او دو شیطان بودند که آن پیامبر را اذیت نموده و مردم را گمراه می‌کردند شیاطین همزمان نوح قنطیفوص [فغنطیغوص] و خرام، شیاطین هم عصر حضرت ابراهیم مکثل [مکیل] و رزام، و شیاطین زمان موسی سامری و مرعقیبا [مرعتیبا] ، و هم عصر عیسی بولس [یرلیس، یرلیش] و مریتون [مریبون] و شیاطین زمان پیامبر اکرم حبتر [جبتر] و زریق [زلام] بودند که کنایه از آنها اولی و دومی است.[۲]

وَ لِتَصْغىٰ إِلَيْهِ أَفْئِدَةُ الَّذِينَ لاٰ يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ وَ لِيَرْضَوْهُ وَ لِيَقْتَرِفُوا مٰا هُمْ مُقْتَرِفُونَ (۱۱۳)
أَ فَغَيْرَ اللّٰهِ أَبْتَغِي حَكَماً وَ هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ إِلَيْكُمُ الْكِتٰابَ مُفَصَّلاً وَ الَّذِينَ آتَيْنٰاهُمُ الْكِتٰابَ يَعْلَمُونَ أَنَّهُ مُنَزَّلٌ مِنْ رَبِّكَ بِالْحَقِّ فَلاٰ تَكُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِينَ (۱۱۴)

۱۱۳ـ و کسانی که منکر قیامت هستند دل‌هایشان به سوی آنها متمایل می‌گردد، و بدان راضی می‌شوند، و هر گناهی را که می‌خواهند انجام می‌دهند.

---

۱. تفسیر برهان، ج ۳، ص ۸۵
۲. بحارالانوار، ج ۱۳، ص ۲۱۲ ؛ قصص الانبیاء جزائری، ص ۲۷۰ ؛ تفسیر برهان، ج ۳، ص ۸۵

۱۱۴ ـ آیا غیر خدا را به حکمیّت طلبم؟ و حال آنکه اوست این کتاب را که همه چیز در آن آمده است را برای شما فرستاده است؟ و آنهایی که به ایشان کتاب داده‌ایم می‌دانند که این قرآن به حق از جانب پروردگارت بر تو نازل شده است، پس از شک کنندگان مباش.

﴿وَلِتَصْغىٰ إِلَيْهِ أَفْئِدَةُ الَّذِينَ لاٰ يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ﴾ یعنی گوش بگفتار منافقین مده چونکه آنها ایمان بقلب نیاورده و فقط بزبان اظهار رضایت می‌کنند و منتظر روزی هستند که از ایمان دست کشیده و بشرک سابق خود برگردند. و مراد از ﴿وَلِيَقْتَرِفُوا﴾ یعنی منتظر هستند ﴿مٰا هُمْ مُقْتَرِفُونَ﴾ سپس فرمود: ای محمد به آنها بگو: ﴿أَفَغَيْرَ اللّٰهِ أَبْتَغِي حَكَماً وَ هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ إِلَيْكُمُ الْكِتٰابَ مُفَصَّلاً﴾ یعنی کتابی که بین حق و باطل جدا می‌کند.[1]

وَ تَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ صِدْقاً وَ عَدْلاً لاٰ مُبَدِّلَ لِكَلِمٰاتِهِ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (۱۱۵)

وَ إِنْ تُطِعْ أَكْثَرَ مَنْ فِي الْأَرْضِ يُضِلُّوكَ عَنْ سَبِيلِ اللّٰهِ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلاَّ الظَّنَّ وَ إِنْ هُمْ إِلاّٰ يَخْرُصُونَ (۱۱۶)

۱۱۵ ـ و کلام پروردگارت با راستی و عدالت به تمام رسید و هیچ کس نمی‌تواند آن کلمات را دگرگون کند و او شنوا و داناست.

۱۱۶ ـ و اگر از بیشتر مردم روی زمین پیروی کنی تو را از راه خدا گمراه می‌کنند، چونکه آنها از ظن و گمان پیروی می‌کنند و (دربارهٔ عقیده‌شان تنها) حدس می‌زنند.

﴿وَ تَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ صِدْقاً وَ عَدْلاً لاٰ مُبَدِّلَ لِكَلِمٰاتِهِ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾

---

۱. تفسیر برهان، ج ۳، ص ۸۶

ابن مسکان از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: هنگامی که خداوند امام را در شکم مادر خلق می‌کند بر بازوی راست او این آیهٔ ﴿وَ تَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ صِدْقاً وَ عَدْلاً لاٰ مُبَدِّلَ لِكَلِمٰاتِهِ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾ نوشته می‌شود.[1]

حسن بن راشد گوید امام صادق علیه السلام فرمود: چون خداوند متعال بخواهد امامی را بیافریند شربتی از زیر عرش بفرشته می‌دهد و بپدر آن امام می‌رساند و همین که آن را نوشید موجب آفرینش امام شده و چون متولد شود آن فرشته را می‌فرستد این آیه را میان دو چشمش می‌نویسد و هر وقت که امام پیش از آن از دنیا برود خداوند برای امام جانشین نوری ایجاد می‌کند که با آن اعمال بندگان را ببیند و از این جهت است که خداوند امام را حجت بر خلایق گردانیده است.[2]

سپس خداوند عز و جل به پیامبرش صلی الله علیه و آله می‌فرماید: ﴿وَ إِنْ تُطِعْ أَكْثَرَ مَنْ فِي الْأَرْضِ يُضِلُّوكَ عَنْ سَبِيلِ اللّٰهِ﴾ یعنی تو را از امام گمراه کرده و سرگردانت می‌کنند زیرا که آنها در آن گوناگون هستند.

﴿إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلاَّ الظَّنَّ وَ إِنْ هُمْ إِلاّٰ يَخْرُصُونَ﴾ یعنی بدون علم و با تخمین و تقریب پیروی می‌کنند.[3]

فَكُلُوا مِمّٰا ذُكِرَ اسْمُ اللّٰهِ عَلَيْهِ إِنْ كُنْتُمْ بِآيٰاتِهِ مُؤْمِنِينَ (۱۱۸)
وَ مٰا لَكُمْ أَلاّٰ تَأْكُلُوا مِمّٰا ذُكِرَ اسْمُ اللّٰهِ عَلَيْهِ وَ قَدْ فَصَّلَ لَكُمْ مٰا حَرَّمَ عَلَيْكُمْ إِلاّٰ
مَا اضْطُرِرْتُمْ إِلَيْهِ وَ إِنَّ كَثِيراً لَيُضِلُّونَ بِأَهْوٰائِهِمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ

---

۱. بحارالانوار، ج ۲۵، ص ۳۶؛ تفسیر برهان، ج ۳، ص ۸۹
۲. کافی، ج ۱، ص ۳۸۷؛ بحارالانوار، ج ۲۵، ص ۳۷؛ بصائرالدرجات، ص ۴۳۲؛ تاویل الآیات الظاهره، ص ۱۷۰؛ تفسیر برهان، ج ۳، ص ۸۹
۳. تفسیر برهان، ج ۳، ص ۹۰

بِالْمُعْتَدِينَ (۱۱۹)

۱۱۸ـ پس از گوشت آنچه که نام خدا (در هنگام ذبح) بر آن گفته شده بخورید اگر به آیات او ایمان دارید.

۱۱۹ـ چرا از چیزهایی که نام خدا (هنگام ذبح) بر آن برده شده نمی‌خورید؟ به تحقیق آنچه که بر شما حرام شده (خداوند) بیان کرده است مگر آنکه در حال اضطرار باشید (که از آن حرام و گوشت‌های بدون ذبح نام خدا بخورید). و همانا بسیاری از مردم با هوا و هوس و بدون علم (دیگران را) گمراه می‌کنند. همانا پروردگارت به حال تجاوزکنندگان داناتر است.

﴿فَكُلُوا مِمَّا ذُكِرَ اسْمُ اللّٰهِ عَلَيْهِ﴾ می‌فرماید: از ذبائح که بر آن نام خدا برده می‌شود سپس فرمود: ﴿وَ مَا لَكُمْ أَلَّا تَأْكُلُوا مِمَّا ذُكِرَ اسْمُ اللّٰهِ عَلَيْهِ وَ قَدْ فَصَّلَ لَكُمْ مَا حَرَّمَ عَلَيْكُمْ﴾ مراد از ﴿فصل لكم﴾ یعنی ﴿بين لكم﴾ یعنی برای شما آشکار شد. ﴿إِلَّا مَا اضْطُرِرْتُمْ إِلَيْهِ وَ إِنَّ كَثِيراً لَيُضِلُّونَ بِأَهْوَائِهِمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُعْتَدِينَ﴾

وَ ذَرُوا ظَاهِرَ الْإِثْمِ وَ بَاطِنَهُ إِنَّ الَّذِينَ يَكْسِبُونَ الْإِثْمَ سَيُجْزَوْنَ بِمَا كَانُوا يَقْتَرِفُونَ (۱۲۰)

۱۲۰ـ و گناهان آشکار و پنهان را ترک کنید، همانا کسانی که گناه می‌کنند به زودی کیفر آنچه را که مرتکب می‌شوند را خواهند دید.

﴿وَ ذَرُوا ظَاهِرَ الْإِثْمِ وَ بَاطِنَهُ إِنَّ الَّذِينَ يَكْسِبُونَ الْإِثْمَ سَيُجْزَوْنَ بِمَا كَانُوا يَقْتَرِفُونَ﴾ می‌فرماید: ظاهر از اثم گناه و باطن از آن شرک و شک در قلب است. مراد از ﴿بِمَا كَانُوا يَقْتَرِفُونَ﴾ که یقترفون به معنای ﴿يعملون﴾ می‌باشد یعنی می‌دانند.

وَ لا تَأْكُلُوا مِمّا لَمْ يُذْكَرِ اسْمُ اللّهِ عَلَيْهِ وَ إِنَّهُ لَفِسْقٌ وَ إِنَّ الشَّياطِينَ لَيُوحُونَ إِلىٰ أَوْلِيائِهِمْ لِيُجادِلُوكُمْ وَ إِنْ أَطَعْتُمُوهُمْ إِنَّكُمْ لَمُشْرِكُونَ (۱۲۱)

۱۲۱ ـ و از آنچه که نام خدا بر آن برده نشده نخورید، که گناه است. و شیاطین به دوستان خود القا می‌کنند تا با شما به منازعه برخیزند. و اگر از آنها پیروی کنید شما هم مشرک خواهید بود.

﴿وَ لا تَأْكُلُوا مِمّا لَمْ يُذْكَرِ اسْمُ اللّهِ عَلَيْهِ﴾ می‌فرماید: از ذبائح یهود و نصاری و آنچه که به غیر از اسلام ذبح می‌کنند نخورید سپس فرمود: ﴿وَ إِنَّهُ لَفِسْقٌ وَإِنَّ الشَّياطِينَ لَيُوحُونَ إِلىٰ أَوْلِيائِهِمْ﴾ یعنی شیاطین سخنان دروغ و فسق آور و فجور به دوستانش از انسان‌ها و کسانی که از او پیروی می‌کنند می‌گوید.

مراد از ﴿لِيُجادِلُوكُمْ﴾ یعنی ﴿ليخاصموكم﴾ که به معنای این است که با شما دشمنی می‌کنند ﴿وَ إِنْ أَطَعْتُمُوهُمْ إِنَّكُمْ لَمُشْرِكُونَ﴾ و اگر از آنها پیروی کنید شما هم مشرک خواهید بود.[1]

أَ وَ مَنْ كانَ مَيْتاً فَأَحْيَيْناهُ وَ جَعَلْنا لَهُ نُوراً يَمْشِي بِهِ فِي النّاسِ كَمَنْ مَثَلُهُ فِي الظُّلُماتِ لَيْسَ بِخارِجٍ مِنْها كَذٰلِكَ زُيِّنَ لِلْكافِرِينَ ما كانُوا يَعْمَلُونَ (۱۲۲)

۱۲۲ ـ آیا کسی که مرده بود پس او را زنده کردیم و برای او نوری قرار دادیم که در میان مردم با آن نور راه برود، او همانند کسی است که در تاریکی‌ها باشد و نتواند از آن خارج بگردد؟ اینچنین اعمال بد کافران که انجام می‌دادند در نظرشان زیبا جلوه‌گر شده است.

﴿أَ وَ مَنْ كانَ مَيْتاً فَأَحْيَيْناهُ﴾ می‌فرماید: از حق و ولایت جاهل بود که ما او را به سوی حق و ولایت هدایت کردیم.

---

۱. تفسیر برهان، ج ۳، ص ۹۱

﴿وَ جَعَلْنا لَهُ نُوراً يَمْشِي بِهِ فِي النّٰاسِ﴾ می‌فرماید: که مراد از نور ولایت است.

﴿كَمَنْ مَثَلُهُ فِي الظُّلُماتِ لَيْسَ بِخارِجٍ مِنْها﴾ یعنی در غیر ولایت ائمه علیهم‌السلام ﴿كَذٰلِكَ زُيِّنَ لِلْكافِرِينَ ما كانُوا يَعْمَلُونَ﴾ اینچنین اعمال بد کافران که انجام می‌دادند در نظرشان زیبا جلوه‌گر شده است.[1]

وَ كَذٰلِكَ جَعَلْنا فِي كُلِّ قَرْيَةٍ أَكابِرَ مُجْرِمِيها لِيَمْكُرُوا فِيها وَ ما يَمْكُرُونَ إِلاّٰ بِأَنْفُسِهِمْ وَ ما يَشْعُرُونَ (۱۲۳)

۱۲۳ ـ و اینچنین ما در هر آبادی بزرگان گناهکاری قرار دادیم که در آنجا به مکر و حیله بپردازند، ولی آنها فقط خودشان را فریب می‌دهند ولکن نمی‌فهمند.

﴿وَ كَذٰلِكَ جَعَلْنا فِي كُلِّ قَرْيَةٍ أَكابِرَ مُجْرِمِيها﴾ یعنی رئیسانی قرار دادیم. ﴿لِيَمْكُرُوا فِيها وَ ما يَمْكُرُونَ إِلاّٰ بِأَنْفُسِهِمْ وَ ما يَشْعُرُونَ﴾ یعنی به خودشان مکر و حیله می‌زنند که خداوند به خاطر آن عذابشان می‌کند.

وَ إِذا جاءَتْهُمْ آيَةٌ قالُوا لَنْ نُؤْمِنَ حَتّٰى نُؤْتىٰ مِثْلَ ما أُوتِيَ رُسُلُ اللّٰهِ اللّٰهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسالَتَهُ سَيُصِيبُ الَّذِينَ أَجْرَمُوا صَغارٌ عِنْدَ اللّٰهِ وَ عَذابٌ شَدِيدٌ بِما كانُوا يَمْكُرُونَ (۱۲۴)

۱۲۴ ـ و هنگامی که آیه‌ای برای آنها بیاید می‌گویند: هرگز ایمان نمی‌آوریم مگر آنکه آنچه به رسولان خدا داده شد به ما نیز داده شود. خدا بهتر می‌داند که رسالتش را در کجا قرار بدهد. به زودی کسانی که مرتکب گناه

---

۱. تفسیر برهان، ج ۳، ص ۹۲

می‌شدند و به مکر و حلیه می‌پرداختند، در پیشگاه خدا حقیر شوند و به عذاب شدید گرفتار آیند.

﴿وَ إِذٰا جٰاءَتْهُمْ آيَةٌ قٰالُوا لَنْ نُؤْمِنَ حَتّٰى نُؤْتىٰ مِثْلَ مٰا أُوتِيَ رُسُلُ اللّٰهِ﴾ می‌فرماید: روسا و بزرگان منافقین و مشرکان گفتند که ما هرگز ایمان نمی‌آوریم مگر آنکه مانند خود پیامبران بر ما وحی و قرآن نازل شود. پس خداوند تبارک و تعالی فرمود: ﴿اللّٰهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسٰالَتَهُ سَيُصِيبُ الَّذِينَ أَجْرَمُوا صَغٰارٌ عِنْدَ اللّٰهِ وَ عَذٰابٌ شَدِيدٌ بِمٰا كٰانُوا يَمْكُرُونَ﴾ یعنی در پنهانی خداوند را عصیان می‌کنند.[1]

فَمَنْ يُرِدِ اللّٰهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلاٰمِ وَ مَنْ يُرِدْ أَنْ يُضِلَّهُ يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيِّقاً حَرَجاً كَأَنَّمٰا يَصَّعَّدُ فِي السَّمٰاءِ كَذٰلِكَ يَجْعَلُ اللّٰهُ الرِّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لاٰ يُؤْمِنُونَ (۱۲۵)

۱۲۵ ـ پس هر کسی را که خدا بخواهد هدایت نماید سینه‌اش را برای پذیرش اسلام گشاده می‌کند، و هر کس را که بخواهد گمراه کند سینه‌اش را چنان تنگ می‌کند که گویی می‌خواهد از آسمان بالا برود. این چنین خداوند پلیدی را برای کسانی که ایمان نمی‌آورند قرار می‌دهد.

﴿فَمَنْ يُرِدِ اللّٰهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلاٰمِ وَ مَنْ يُرِدْ أَنْ يُضِلَّهُ يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيِّقاً حَرَجاً﴾ مراد از «حرج» آن است که هیچ راه فرار و نجاتی در آن نیست و مراد از «ضیق» آن است که راه فرار و نجات از آن سخت و تنگ است.

﴿كَأَنَّمٰا يَصَّعَّدُ فِي السَّمٰاءِ﴾ می‌فرماید: آن است که درختی را فرض کنید اطرافش درختان تنومند و زیادی باشد که شاخه و برگهای آن مانع رشد و

۱. تفسیر برهان، ج ۳، ص ۹۳

نمو آن درخت در چپ و راست گردد و فقط رو به بالا رشد کند که این را حرج می‌نامند خداوند این را مثل آورده برای آنهائیکه بی‌ایمان هستند. سپس فرمود: ﴿كَذٰلِكَ يَجْعَلُ اللَّهُ الرِّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لاٰ يُؤْمِنُونَ﴾ این چنین خداوند پلیدی را برای کسانی که ایمان نمی‌آورند قرار می‌دهد.

وَ هٰذٰا صِراطُ رَبِّكَ مُسْتَقِيماً قَدْ فَصَّلْنَا الْآيٰاتِ لِقَوْمٍ يَذَّكَّرُونَ ﴿١٢٦﴾
لَهُمْ دٰارُ السَّلاٰمِ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَ هُوَ وَلِيُّهُمْ بِمٰا كٰانُوا يَعْمَلُونَ ﴿١٢٧﴾

۱۲۶ ـ و این راه پروردگار تو مستقیم است. به تحقیق ما آیات خود را برای قومی که پند بگیرند بیان کردیم.

۱۲۷ ـ برای آنها در نزد پروردگارشان خانهٔ امن و آسایشی است و او (خدا) ولیّ آنهاست چونکه اعمال نیکی انجام می‌دادند.

﴿هٰذٰا صِراطُ رَبِّكَ مُسْتَقِيماً﴾ یعنی این مسیر واضح و روشن است ﴿قَدْ فَصَّلْنَا الْآيٰاتِ لِقَوْمٍ يَذَّكَّرُونَ﴾

﴿لَهُمْ دٰارُ السَّلاٰمِ عِنْدَ رَبِّهِمْ﴾ یعنی در بهشت و مراد از ﴿سلام﴾ امن و عافیت و سرور است سپس فرمود: ﴿وَ هُوَ وَلِيُّهُمْ اليوم بِمٰا كٰانُوا يَعْمَلُونَ﴾ یعنی خداوند متعال ولی آنهاست یعنی اُولی به آنهاست.

وَ يَوْمَ يَحْشُرُهُمْ جَمِيعاً يٰا مَعْشَرَ الْجِنِّ قَدِ اسْتَكْثَرْتُمْ مِنَ الْإِنْسِ وَ قٰالَ أَوْلِيٰاؤُهُمْ مِنَ الْإِنْسِ رَبَّنَا اسْتَمْتَعَ بَعْضُنٰا بِبَعْضٍ وَ بَلَغْنٰا أَجَلَنَا الَّذِي أَجَّلْتَ لَنٰا قٰالَ النّٰارُ مَثْوٰاكُمْ خٰالِدِينَ فِيهٰا إِلاّٰ مٰا شٰاءَ اللّٰهُ إِنَّ رَبَّكَ حَكِيمٌ عَلِيمٌ ﴿١٢٨﴾

۱۲۸ ـ و روزی که (خداوند) همهٔ آنها را محشور می‌کند (می‌گوید:) ای گروه جن، شما بسیاری از انسانها را گمراه کردید. و دوستان و پیروان آنها از

میان انسان‌ها می‌گویند: پروردگارا، ما دو گروه از همدیگر استفاده کردیم و به اجلی که برای ما معین نموده بودی رسیدیم. خداوند می‌فرماید: جایگاه شما آتش است و در آن همیشگی خواهید بود، مگر آنچه که خدا بخواهد. همانا پروردگار تو حکیم و داناست.

﴿وَ يَوْمَ يَحْشُرُهُمْ جَمِيعاً يَا مَعْشَرَ الْجِنِّ قَدِ اسْتَكْثَرْتُمْ مِنَ الْإِنْسِ وَ قَالَ أَوْلِيَاؤُهُمْ مِنَ الْإِنْسِ رَبَّنَا اسْتَمْتَعَ بَعْضُنَا بِبَعْضٍ﴾ می‌فرماید: هر کس گروهی را دوست داشته باشد جز آن گروه شمرده می‌شود اگر چه از جنس آنها نباشد.

﴿رَبَّنَا اسْتَمْتَعَ بَعْضُنَا بِبَعْضٍ وَ بَلَغْنَا أَجَلَنَا الَّذِي أَجَّلْتَ لَنَا﴾ یعنی قیامت را.

وَ كَذٰلِكَ نُوَلِّي بَعْضَ الظَّالِمِينَ بَعْضاً بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ (۱۲۹)
يَا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ أَلَمْ يَأْتِكُمْ رُسُلٌ مِنْكُمْ يَقُصُّونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِي وَيُنْذِرُونَكُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هٰذَا قَالُوا شَهِدْنَا عَلَىٰ أَنْفُسِنَا وَ غَرَّتْهُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَشَهِدُوا عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ أَنَّهُمْ كَانُوا كَافِرِينَ (۱۳۰)

۱۲۹ـ و اینچنین ما بعضی از ستمکاران را بر بعضی دیگر مسلط می‌گردانیم به سبب آنچه که مرتکب می‌شدند.

۱۳۰ـ ای گروه جن و انس، آیا رسولانی همانند شما بسویتان نیامدند، که آیات مرا برایتان می‌خواندند و شما را از چنین روزی می‌ترساندند؟ آنها می‌گویند: ما بر علیه خودمان شهادت می‌دهیم. زندگانی دنیا آنها را فریب داد، و بر علیه خود گواهی می‌دهند که از کافران بودند.

﴿وَ كَذٰلِكَ نُوَلِّي بَعْضَ الظَّالِمِينَ بَعْضاً بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾ امام در معنای این جمله فرمود: هر کس اولیای ستمکاران را دوست بدارد ما او را در قیامت با ستمکاران محشور می‌کنیم. سپس خداوند عز و جل برای احتجاج بر جن و

انس در روز قیامت می‌فرماید: ﴿يا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ أَلَمْ يَأْتِكُمْ رُسُلٌ مِنْكُمْ يَقُصُّونَ عَلَيْكُمْ آياتِي وَ يُنْذِرُونَكُمْ لِقاءَ يَوْمِكُمْ هٰذا قالُوا شَهِدْنا عَلىٰ أَنْفُسِنا وَغَرَّتْهُمُ الْحَياةُ الدُّنْيا وَ شَهِدُوا عَلىٰ أَنْفُسِهِمْ أَنَّهُمْ كانُوا كافِرِينَ﴾

ذٰلِكَ أَنْ لَمْ يَكُنْ رَبُّكَ مُهْلِكَ الْقُرىٰ بِظُلْمٍ وَ أَهْلُها غافِلُونَ (۱۳۱)

۱۳۱ـ این (فرستادن رسولان) به خاطر این است که پروردگارت اهل شهرها را به خاطر ستم‌هایشان که در غفلت و جهالت انجام می‌دهند هلاک نمی‌کند (بلکه بعد از اتمام حجت و فرستادن رسل آنها را هلاک می‌کند).

﴿ذٰلِكَ أَنْ لَمْ يَكُنْ رَبُّكَ مُهْلِكَ الْقُرىٰ بِظُلْمٍ وَ أَهْلُها غافِلُونَ﴾ یعنی به احدی ظلم و ستم نمی‌شود مگر آنکه آنچه پیامبران فرستاده‌اند برای او تبین و روشن شود اگر در این صورت ایمان نیاورند هلاک می‌شوند.

وَ لِكُلٍّ دَرَجاتٌ مِمّا عَمِلُوا وَ ما رَبُّكَ بِغافِلٍ عَمّا يَعْمَلُونَ (۱۳۲)

وَرَبُّكَ الْغَنِيُّ ذُو الرَّحْمَةِ إِنْ يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ وَ يَسْتَخْلِفْ مِنْ بَعْدِكُمْ ما يَشاءُ كَما أَنْشَأَكُمْ مِنْ ذُرِّيَّةِ قَوْمٍ آخَرِينَ (۱۳۳)

إِنَّ ما تُوعَدُونَ لَآتٍ وَ ما أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ (۱۳۴)

۱۳۲ـ و برای هر کسی بدانچه عمل کردند درجاتی است، و پروردگارت از آنچه که عمل می‌کنند غافل نیست.

۱۳۳ـ و پروردگارت بی‌نیاز و مهربان است، اگر بخواهد شما را می‌برد، آن گاه هر کسی را که بخواهد جانشین شما می‌کند، همچنان که شما را از نسل اقوام دیگر بوجود آورد.

۱۳۴ـ هر چه به شما وعده داده می‌شود حتماً می‌آید و شما قادر نیستید آن

را ضعیف کنید.

﴿وَ لِكُلٍّ دَرَجاتٌ مِمّا عَمِلُوا﴾ یعنی برای آنها درجاتی به اندازهٔ اعمالشان است. ﴿وَ ما رَبُّكَ بِغافِلٍ عَمّا يَعْمَلُونَ﴾ سپس فرمود: ﴿وَ رَبُّكَ الْغَنِيُّ ذُو الرَّحْمَةِ إِنْ يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ وَ يَسْتَخْلِفْ مِنْ بَعْدِكُمْ ما يَشاءُ كَما أَنْشَأَكُمْ مِنْ ذُرِّيَّةِ قَوْمٍ آخَرِينَ﴾

﴿إِنَّ ما تُوعَدُونَ لَآتٍ﴾ یعنی آنچه به شما وعده داده شده از ثواب و عقاب روز قیامت خواهد آمد ﴿وَ ما أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ﴾

وَ جَعَلُوا لِلَّهِ مِمّا ذَرَأَ مِنَ الْحَرْثِ وَ الْأَنْعامِ نَصِيباً فَقالُوا هٰذا لِلَّهِ بِزَعْمِهِمْ وَ هٰذا لِشُرَكائِنا فَما كانَ لِشُرَكائِهِمْ فَلا يَصِلُ إِلَى اللَّهِ وَ ما كانَ لِلَّهِ فَهُوَ يَصِلُ إِلىٰ شُرَكائِهِمْ ساءَ ما يَحْكُمُونَ (١٣٦)

۱۳۶ ـ و آنها از آنچه خداوند از زراعت و چهارپایانی که آفریده سهمی برای او قرار دادند، پس به گمان خود گفتند: این برای خدا و این هم برای شریکان و بتان ما. پس آن سهمی که برای شرکا بود به خداوند نمی‌رسید ولی آنچه که برای خدا بود به شریکان می‌رسید! چه بد حکم می‌کنند.

﴿وَ جَعَلُوا لِلَّهِ مِمّا ذَرَأَ مِنَ الْحَرْثِ وَ الْأَنْعامِ نَصِيباً فَقالُوا هٰذا لِلَّهِ بِزَعْمِهِمْ وَ هٰذا لِشُرَكائِنا فَما كانَ لِشُرَكائِهِمْ فَلا يَصِلُ إِلَى اللَّهِ وَ ما كانَ لِلَّهِ فَهُوَ يَصِلُ إِلىٰ شُرَكائِهِمْ ساءَ ما يَحْكُمُونَ﴾ عرب هر وقت زمینی را کشت و زراعت می‌نمودند می‌گفتند این از برای پروردگار و آن قسمت برای خدایان ما که بتها باشند و هر وقت به زراعت آب می‌دادند اگر از قسمت مربوط به پروردگار رخنه پیدا می‌شد و به سوی قسمت بتها می‌رفت رخنه را مسدود نمی‌کردند و می‌گفتند خدا بی‌نیاز است ولی اگر از قسمت بتها رخنه و شکافی روی می‌داد و آب بطرف قسمت خداوند می‌رفت شکاف را سد نموده و باز می‌گفتند خدا نیازی ندارد؛ و اگر

چیزی از مال خداوند در مال بت‌ها واقع می‌شد آن را بر نمی‌گرداندند و می‌گفتند خداوند بی‌نیاز است و اگر چیزی از مال بت‌ها به طرف مال خداوند می‌رفت بر می‌گرداندند و می‌گفتند خداوند بی‌نیاز است باین ترتیب جماداتی را با خدا شریک می‌کردند علاوه بر آن، بتها و جمادات را بر پروردگار ترجیح می‌دادند و خداوند آیهٔ فوق را نازل کرده و حال آنها را برای پیامبرش ﷺ حکایت می‌کند.[1]

وَ كَذٰلِكَ زَيَّنَ لِكَثِيرٍ مِنَ الْمُشْرِكِينَ قَتْلَ أَوْلاٰدِهِمْ شُرَكٰاؤُهُمْ لِيُرْدُوهُمْ وَلِيَلْبِسُوا عَلَيْهِمْ دِينَهُمْ وَ لَوْ شٰاءَ اللّٰهُ مٰا فَعَلُوهُ فَذَرْهُمْ وَ مٰا يَفْتَرُونَ (۱۳۷)

۱۳۷ ـ و همچنین شرکای آنها عمل کشتن فرزندانشان را در نظرشان نیکو جلوه داده بودند تا اینکه آنها را به هلاکت رسانند و در دین (فطریشان) مشتبه انداختند. و اگر خداوند می‌خواست چنین نمی‌کردند، پس آنها را با تهمت‌هایشان بخودشان واگذار.

﴿وَ كَذٰلِكَ زَيَّنَ لِكَثِيرٍ مِنَ الْمُشْرِكِينَ قَتْلَ أَوْلاٰدِهِمْ شُرَكٰاؤُهُمْ﴾ یعنی گذشتگانشان کشتن فرزندانشان را برای آنها عمل نیکوئی و در نظرشان جلوهٔ خوبی نشان داده بودند.

﴿لِيُرْدُوهُمْ وَ لِيَلْبِسُوا عَلَيْهِمْ دِينَهُمْ﴾ یعنی دینشان را تغییر می‌دهند ﴿وَ لَوْ شٰاءَ اللّٰهُ مٰا فَعَلُوهُ فَذَرْهُمْ وَ مٰا يَفْتَرُونَ﴾

وَ قٰالُوا هٰذِهِ أَنْعٰامٌ وَ حَرْثٌ حِجْرٌ لاٰ يَطْعَمُهٰا إِلاّٰ مَنْ نَشٰاءُ بِزَعْمِهِمْ وَ أَنْعٰامٌ حُرِّمَتْ ظُهُورُهٰا وَ أَنْعٰامٌ لاٰ يَذْكُرُونَ اسْمَ اللّٰهِ عَلَيْهَا افْتِرٰاءً عَلَيْهِ سَيَجْزِيهِمْ بِمٰا

---
۱. تفسیر برهان، ج ۳، ص ۹۸

كٰانُوا يَفْتَرُونَ (۱۳۸)

وَ قٰالُوا مٰا فِي بُطُونِ هٰذِهِ الْأَنْعٰامِ خٰالِصَةٌ لِذُكُورِنٰا وَ مُحَرَّمٌ عَلىٰ أَزْوٰاجِنٰا وَ إِنْ يَكُنْ مَيْتَةً فَهُمْ فِيهِ شُرَكٰاءُ سَيَجْزِيهِمْ وَصْفَهُمْ إِنَّهُ حَكِيمٌ عَلِيمٌ (۱۳۹)

قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ قَتَلُوا أَوْلاٰدَهُمْ سَفَهاً بِغَيْرِ عِلْمٍ وَ حَرَّمُوا مٰا رَزَقَهُمُ اللّٰهُ افْتِرٰاءً عَلَى اللّٰهِ قَدْ ضَلُّوا وَ مٰا كٰانُوا مُهْتَدِينَ (۱۴۰)

۱۳۸ ـ و گفتند: این قسمت چهارپایان و زراعت (برای بت‌هاست) و برای دیگران ممنوع است، مگر کسانی که ما بخواهیم، به گمان آنها نباید از آن بخورند، و آنها چهارپایانی است که سواری آنها حرام است، و چهارپایانی که بدون ذکر نام خدا ذبح می‌کنند. و بر خداوند دروغ می‌بستند، خداوند به زودی به خاطر افتراهایشان آنها را کیفر می‌دهد.

۱۳۹ ـ و گفتند: آنچه در شکم این چهارپایان است مخصوص مردان ماست و بر همسران ما حرام است، و اگر مرده باشد همه در آن شریکند. خداوند بزودی کیفر این توصیف‌شان را می‌دهد، بدرستی که او حکیم و داناست.

۱۴۰ ـ آنها که فرزندان خود را از روی جهالت و نادانی کشتند زیان دیدند، و آنچه را که خدا بر آنها روزی کرده بود با تهمت و افترا بر خود حرام کردند، به تحقیق گمراه شدند و هدایت نیافته بودند.

﴿وَ قٰالُوا هٰذِهِ أَنْعٰامٌ وَ حَرْثٌ حِجْرٌ﴾ می‌فرماید: مراد از ﴿حجر﴾ تحریم است. ﴿لاٰ يَطْعَمُهٰا إِلاّٰ مَنْ نَشٰاءُ بِزَعْمِهِمْ﴾ می‌فرماید: آن را بر گروهی حرام می‌کردند.

﴿وَأَنْعٰامٌ حُرِّمَتْ ظُهُورُهٰا﴾ یعنی بحیره (شتری را گویند که پنج بچه به دنیا آورده باشد) و سائبه (شتری را می‌گفتند که نذر می‌کردند آزاد باشد) و وصیله و حام (حیوانی بود هر گاه فرزند او فرزندی می‌زائید، سوار شدن بر

آن را حرام می‌دانستند)

﴿وَأَنْعَامٌ لاَيَذْكُرُونَ اسْمَ اللّهِ عَلَيْهَا افْتِرَاءً عَلَيْهِ سَيَجْزِيهِمْ بِمَا كَانُوا يَفْتَرُونَ وَقَالُوا مَا فِي بُطُونِ هٰذِهِ الْأَنْعَامِ خَالِصَةٌ لِذُكُورِنَا وَ مُحَرَّمٌ عَلَىٰ أَزْوَاجِنَا وَ إِنْ يَكُنْ مَيْتَةً فَهُمْ فِيهِ شُرَكَاءُ﴾

یکی از کارهای فاسد عرب این بود که وقتی جنینی زنده از شکم گاو و گوسفند بیرون می‌آمد خوردن آن را بر زنان حرام می‌دانستند و اگر آن جنین مُرده بیرون می‌آمد بر زن و مرد حلال بود، که خداوند عقائد فاسد آنها را برای پیامبرش حکایت می‌کند و می‌فرماید: ﴿وَ قَالُوا مَا فِي بُطُونِ هٰذِهِ الْأَنْعَامِ ـ تا ـ سَيَجْزِيهِمْ وَصْفَهُمْ إِنَّهُ حَكِيمٌ عَلِيمٌ﴾ سپس فرمود: ﴿قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ قَتَلُوا أَوْلاَدَهُمْ سَفَهاً بِغَيْرِ عِلْمٍ﴾ یعنی به غیر از فهم.

﴿وَ حَرَّمُوا مَا رَزَقَهُمُ اللّهُ﴾ و آنها گروهی بودند که بچه‌های دخترشان را از روی غیرت می‌کشتند و گروهی نیز بودند که بچه‌هایشان را از ترس گرسنگی می‌کشتند و این آیه عطف بر آیهٔ ﴿وَ كَذٰلِكَ زَيَّنَ لِكَثِيرٍ مِنَ الْمُشْرِكِينَ قَتْلَ أَوْلاَدِهِمْ شُرَكَاؤُهُمْ﴾ است پس خداوند فرمود: ﴿وَ لاَ تَقْتُلُوا أَوْلاَدَكُمْ خَشْيَةَ إِمْلاَقٍ نَحْنُ نَرْزُقُكُمْ وَ إِيَّاهُمْ[1]﴾[2]

وَ هُوَ الَّذِي أَنْشَأَ جَنَّاتٍ مَعْرُوشَاتٍ وَ غَيْرَ مَعْرُوشَاتٍ وَ النَّخْلَ وَ الزَّرْعَ مُخْتَلِفاً أُكُلُهُ وَ الزَّيْتُونَ وَ الرُّمَّانَ مُتَشَابِهاً وَ غَيْرَ مُتَشَابِهٍ كُلُوا مِنْ ثَمَرِهِ إِذَا أَثْمَرَ وَ آتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ وَ لاَ تُسْرِفُوا إِنَّهُ لاَ يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ (۱۴۱)

وَ مِنَ الْأَنْعَامِ حَمُولَةً وَ فَرْشاً كُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللّهُ وَ لاَ تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ

۱. اسراء، آیهٔ ۳۱
۲. تفسیر برهان، ج ۳، ص ۹۹

الشَّيْطانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ (۱۴۲)

۱۴۱ ـ و اوست که باغهایی با درختان گوناگون آفریده که بعضی (مانند انگور) روی داربستها قرار گرفته و بعضی بدون داربست با میوه‌های گوناگون، و نیز درخت خرما و زراعت را با طعمهای گوناگون آفرید، و نیز زیتون و انار را شبیه یکدیگر و غیر شبیه آفرید. از میوه‌هایش هنگامی که رسیدند بخورید و در هنگام چیدن و درو کردن، حق آن را بپردازید، و اسراف نکنید زیرا که خداوند اسراف‌کنندگان را دوست نمی‌دارد.

۱۴۲ ـ و (او) از چهارپایان برای شما حیوانات باربری و حیوانات دیگری آفرید، از آنچه که خداوند روزی شما کرده بخورید، و از گام‌های شیطان پیروی نکنید، چونکه او دشمنی آشکار برای شماست.

﴿وَ هُوَ الَّذِي أَنْشَأَ جَنَّاتٍ مَعْرُوشَاتٍ وَ غَيْرَ مَعْرُوشَاتٍ﴾ می‌فرماید: مراد از ﴿جنات﴾ بستان‌ها است.

﴿وَ آتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ﴾ می‌فرماید: روز برداشت زراعت و میوه خداوند واجب کرده است از هر قطعه زمین قبضه‌ای و از خرما و میوه‌ها به فقرا بدهید.[1]

شعیب عقرقوفی گوید از امام صادق عليه السلام دربارهٔ آیهٔ ﴿وَ آتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ﴾ سؤال کردم، فرمود: حق از خوشه (گندم و جو...) یک دسته و از خرما هنگامی که چیده شود یک مشت است. سپس اضافه کرد که از ایشان پرسیدم آیا ممکن است انسان این حق را بعد از بردن خرمن به خانه بپردازد؟ فرمود: نه اگر قبل از بردنش بپردازد به سخاوت وی نزدیکتر است.[2]

۱. تفسیر برهان، ج ۳، ص ۱۰۰

۲. وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۱۹۶؛ بحارالانوار، ج ۹۳، ص ۹۴؛ تفسیر برهان، ج ۳، ص ۱۰۱

سعد بن سعد از حضرت رضا علیه السلام نقل کرده که شخصی از آن جناب پرسید: اگر در موقع درو و برداشت حاصل، مساکین حاضر نباشند چه باید کرد؟

حضرت فرمود: در این صورت تکلیفی بر او نیست.[۱]

﴿وَ مِنَ الْأَنْعامِ حَمُولَةً وَ فَرْشاً﴾ یعنی از پشم و مو آنها لباس درست می‌کنند. ﴿كُلُوا مِمّا رَزَقَكُمُ اللّهُ وَ لا تَتَّبِعُوا خُطُواتِ الشَّيْطانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ﴾ از آنچه که خداوند روزی شما کرده بخورید، و از گام‌های شیطان پیروی نکنید، چونکه او دشمنی آشکار برای شماست.

ثَمانِيَةَ أَزْواجٍ مِنَ الضَّأْنِ اثْنَيْنِ وَ مِنَ الْمَعْزِ اثْنَيْنِ قُلْ آلذَّكَرَيْنِ حَرَّمَ أَمِ الْأُنْثَيَيْنِ أَمَّا اشْتَمَلَتْ عَلَيْهِ أَرْحامُ الْأُنْثَيَيْنِ نَبِّئُونِي بِعِلْمٍ إِنْ كُنْتُمْ صادِقِينَ (۱۴۳)
وَ مِنَ الْإِبِلِ اثْنَيْنِ وَ مِنَ الْبَقَرِ اثْنَيْنِ قُلْ آلذَّكَرَيْنِ حَرَّمَ أَمِ الْأُنْثَيَيْنِ أَمَّا اشْتَمَلَتْ عَلَيْهِ أَرْحامُ الْأُنْثَيَيْنِ أَمْ كُنْتُمْ شُهَداءَ إِذْ وَصّاكُمُ اللّهُ بِهذا فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرىٰ عَلَى اللّهِ كَذِباً لِيُضِلَّ النّاسَ بِغَيْرِ عِلْمٍ إِنَّ اللّهَ لا يَهْدِي الْقَوْمَ الظّالِمِينَ (۱۴۴)
قُلْ لا أَجِدُ فِي ما أُوحِيَ إِلَيَّ مُحَرَّماً عَلىٰ طاعِمٍ يَطْعَمُهُ إِلاّ أَنْ يَكُونَ مَيْتَةً أَوْ دَماً مَسْفُوحاً أَوْ لَحْمَ خِنْزِيرٍ فَإِنَّهُ رِجْسٌ أَوْ فِسْقاً أُهِلَّ لِغَيْرِ اللّهِ بِهِ فَمَنِ اضْطُرَّ غَيْرَ باغٍ وَ لا عادٍ فَإِنَّ رَبَّكَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۱۴۵)

۱۴۳ ـ هشت جفت از چهارپایان، از میش یک جفت و از بز یک جفت (برای شما آفرید). بگو: آیا (خداوند) نر آنها را حرام کرده یا ماده را؟ یا بچه‌ای که در شکم ماده‌هاست؟ اگر راست می‌گوئید و دلیلی قطعی دارید به من بدهید.

---

۱. وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۱۹۷؛ بحارالانوار، ج ۹۳، ص ۹۴؛ تفسیر برهان، ج ۳، ص ۱۰۰

۱۴۴ ـ و نیز از شتر یک جفت و از گاو یک جفت (آفرید. به آنها) بگو: کدام یک از اینها را، نر یا ماده را خداوند حرام کرده است؟ یا بچه‌ای که در شکم ماده‌هاست؟ مگر شما شاهد بودید که خدا شما را بر آن توصیه نمود؟ چه کسی ستمکارتر است از آن کس که به خدا دروغ می‌بندد، تا مردم را از روی جهل گمراه نماید؟! همانا خداوند ستمکاران را هدایت نمی‌کند.

۱۴۵ ـ بگو: در آنچه که به من وحی شده هیچ طعام حرامی نمی‌بینم مگر اینکه مرده باشد یا خون ریخته (از حیوان) یا گوشت خوک که پلید است، و یا حیوانی که از روی گناه با نام غیر خدا (بت‌ها) ذبح شود. پس کسی که از روی اضطرار و بدون زیاده روی (از آنها) بخورد (گناهی بر ایشان نیست)، بدرستی که پروردگارت بخشنده و مهربان است.

﴿ثَمانِيَةَ أَزْواجٍ مِنَ الضَّأْنِ اثْنَيْنِ وَ مِنَ الْمَعْزِ اثْنَيْنِ قُلْ آلذَّكَرَيْنِ حَرَّمَ أَمِ الْأُنْثَيَيْنِ أَمَّا اشْتَمَلَتْ عَلَيْهِ أَرْحامُ الْأُنْثَيَيْنِ نَبِّئُونِي بِعِلْمٍ إِنْ كُنْتُمْ صادِقِينَ * وَ مِنَ الْإِبِلِ اثْنَيْنِ وَ مِنَ الْبَقَرِ اثْنَيْنِ قُلْ آلذَّكَرَيْنِ حَرَّمَ أَمِ الْأُنْثَيَيْنِ أَمَّا اشْتَمَلَتْ عَلَيْهِ أَرْحامُ الْأُنْثَيَيْنِ﴾

اینها چیزی است که خداوند در کتابش آیهٔ ﴿وَ أَنْزَلَ لَكُمْ مِنَ الْأَنْعامِ ثَمانِيَةَ أَزْواجٍ﴾ [1] حلال کرده است؛ سپس در این آیه تفسیر کرده و می‌فرماید: ﴿مِنَ الضَّأْنِ اثْنَيْنِ﴾ وَ مِنَ الْمَعْزِ اثْنَيْنِ وَ مِنَ الْإِبِلِ اثْنَيْنِ وَ مِنَ الْبَقَرِ اثْنَيْنِ﴾ که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ﴿مِنَ الضَّأْنِ اثْنَيْنِ﴾ یعنی از میش اهلی و کوهی ﴿وَ مِنَ الْمَعْزِ اثْنَيْنِ﴾ یعنی از بز اهلی و وحشی کوهی ﴿وَ مِنَ الْبَقَرِ اثْنَيْنِ﴾ یعنی از گاو اهلی و وحشی کوهی ﴿وَ مِنَ الْإِبِلِ اثْنَيْنِ﴾ یعنی شتر خراسانی و عربی که اینها را خداوند حلال کرده است.[2]

---

۱. سورهٔ زمر، آیهٔ ۶

۲. مستدرک الوسائل، ج ۱۶، ص ۳۴۹؛ تفسیر برهان، ج ۳، ص ۱۰۸

قوم به این آیه احتجاج کرده است ﴿قُلْ لا أَجِدُ فِي ما أُوحِيَ إِلَيَّ مُحَرَّماً عَلىٰ طاعِمٍ يَطْعَمُهُ إِلاّ أَنْ يَكُونَ مَيْتَةً أَوْ دَماً مَسْفُوحاً أَوْ لَحْمَ خِنزِيرٍ فَإِنَّهُ رِجْسٌ أَوْ فِسْقاً أُهِلَّ لِغَيْرِ اللّٰهِ بِهِ﴾ این آیه تاویل کرده‌اند چیزهای حرام جز اینها نیست، و دیگر تمام چهارپایان را حلال کرده است، میمون و سگ و درندگان و گرگ و شیر و قاطر و خر و... ، و عرب گمان کردند که همهٔ آنها حلال است می‌فرماید: ﴿قُلْ لاأَجِدُ فِي ما أُوحِيَ إِلَيَّ مُحَرَّماً عَلىٰ طاعِمٍ يَطْعَمُهُ﴾ در اینجا اشتباه آشکاری کرده‌اند و این آیه رد بر عرب است آنچه را که خودشان بر خود حلال و حرام کرده بودند زیرا عرب چیزهائی را برای خودشان حلال و چیزهائی را حرام می‌کردند پس خداوند آن را برای پیامبرش حکایت کرده است و می‌فرماید: آنها گفتند: هر چه در شکم این گاو و گوسفند است مخصوص برای مردان ماست و بر زنان ما حرام است و هر وقت جنین زنده سقط می‌شد آن را مرد می‌خورد و بر زنان حرام بود و هر وقت آن جنین مرده بود زن و مرد از آن می‌خوردند که ذکرش گذشت و آن این آیه است که خداوند می‌فرماید: ﴿ وَ قالُوا ما فِي بُطُونِ هٰذِهِ الْأَنْعامِ خالِصَةٌ لِذُكُورِنا﴾ [1]

وَ عَلَى الَّذِينَ هادُوا حَرَّمْنا كُلَّ ذِي ظُفُرٍ وَ مِنَ الْبَقَرِ وَ الْغَنَمِ حَرَّمْنا عَلَيْهِمْ شُحُومَهُما إِلاّ ما حَمَلَتْ ظُهُورُهُما أَوِ الْحَوايا أَوْ مَا اخْتَلَطَ بِعَظْمٍ ذٰلِكَ جَزَيْناهُمْ بِبَغْيِهِمْ وَ إِنّا لَصادِقُونَ (۱۴۶)

فَإِنْ كَذَّبُوكَ فَقُلْ رَبُّكُمْ ذُو رَحْمَةٍ واسِعَةٍ وَ لا يُرَدُّ بَأْسُهُ عَنِ الْقَوْمِ الْمُجْرِمِينَ (۱۴۷)

سَيَقُولُ الَّذِينَ أَشْرَكُوا لَوْ شاءَ اللّٰهُ ما أَشْرَكْنا وَ لا آباؤُنا وَ لا حَرَّمْنا مِنْ شَيْءٍ

---

۱. تفسیر برهان، ج ۳، ص ۱۰۸

كَذٰلِكَ كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ حَتّٰى ذٰاقُوا بَأْسَنٰا قُلْ هَلْ عِنْدَكُمْ مِنْ عِلْمٍ فَتُخْرِجُوهُ لَنٰا إِنْ تَتَّبِعُونَ إِلاَّ الظَّنَّ وَ إِنْ أَنْتُمْ إِلاّٰ تَخْرُصُونَ (۱۴۸)

قُلْ فَلِلّٰهِ الْحُجَّةُ الْبٰالِغَةُ فَلَوْ شٰاءَ لَهَدٰاكُمْ أَجْمَعِينَ (۱۴۹)

قُلْ هَلُمَّ شُهَدٰاءَكُمُ الَّذِينَ يَشْهَدُونَ أَنَّ اللّٰهَ حَرَّمَ هٰذٰا فَإِنْ شَهِدُوا فَلاٰ تَشْهَدْ مَعَهُمْ وَ لاٰ تَتَّبِعْ أَهْوٰاءَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيٰاتِنٰا وَ الَّذِينَ لاٰ يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ وَ هُمْ بِرَبِّهِمْ يَعْدِلُونَ (۱۵۰)

قُلْ تَعٰالَوْا أَتْلُ مٰا حَرَّمَ رَبُّكُمْ عَلَيْكُمْ أَلاّٰ تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئاً وَ بِالْوٰالِدَيْنِ إِحْسٰاناً وَلاٰتَقْتُلُوا أَوْلاٰدَكُمْ مِنْ إِمْلاٰقٍ نَحْنُ نَرْزُقُكُمْ وَ إِيّٰاهُمْ وَ لاٰ تَقْرَبُوا الْفَوٰاحِشَ مٰاظَهَرَ مِنْهٰا وَ مٰا بَطَنَ وَ لاٰ تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللّٰهُ إِلاّٰ بِالْحَقِّ ذٰلِكُمْ وَصّٰاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ (۱۵۱)

۱۴۶ ـ و بر یهودان، هر حیوان ناخن‌دار و از گاو و گوسفند نیز پیه و چربیشان را حرام کردیم، مگر چربی‌هایی که در پشت و یا پهلوهای آنهاست، یا اینکه با استخوانها آمیخته است. اینها به خاطر ستمی است که مجازاتشان کردیم، و همانا ما راستگوئیم.

۱۴۷ ـ پس اگر تو را تکذیب کردند بگو: پروردگار شما صاحب رحمت و وسعت (سعهٔ صدر) است امّا با اینحال عذابش را از مجرمان باز نمی‌دارد.

۱۴۸ ـ مشرکان بزودی می‌گویند: اگر خدا می‌خواست ما و پدرانمان مشرک نمی‌شدیم و چیزی را نیز حرام نمی‌کردیم. اینچنین گذشتگان آنها نیز دروغ می‌گفتند، تا اینکه (طعم) کیفر ما را چشیدند. بگو: آیا شما (بر این گفتارتان) دلیل قوی دارید که به ما نشان دهید؟ همانا شما از ظن و گمان‌تان پیروی می‌کنید، و گمان‌های بیراهه می‌گوئید.

۱۴۹ ـ بگو: پس برای خداوند دلیل رساست، اگر می‌خواست همهٔ شما را

هدایت می‌کرد.

۱۵۰ ـ بگو: شاهدان خود را که شهادت می‌دهند خداوند اینها را حرام کرده را بیاورید. پس اگر (بدروغ) شهادت دهند تو با شهادت (دروغ) آنها همصدا مشو، و از کسانی که از هوا و هوس آیات ما را تکذیب کردند پیروی مکن، آنهایی که به آخرت ایمان ندارند و برای خدا شریک قائل هستند.

۱۵۱ ـ بگو: بیایید تا آنچه را که خداوند برای شما حرام کرده را بخوانم، آگاه باشید چیزی را برای خدا شریک نگیرید، و به پدر و مادر احسان کنید، و فرزندانتان را از ترس فقر نکشید، ما شما و آنها را روزی می‌دهیم، و نزدیک کارهای زشت در آشکار و نهان نروید، و نفسی را که خداوند محترم شمرده مکشید مگر اینکه به حق باشد. آن چیزی است که خداوند شما را بدان سفارش نموده، شاید که اندیشه کنید.

﴿وَ عَلَى الَّذِينَ هادُوا حَرَّمْنا كُلَّ ذِي ظُفُرٍ﴾ یعنی یهود، خداوند گوشت پرندگان و پیه و چربی را بر آنها حرام کرد، یهود تمام چربی‌ها را جز چربی پشت گوسفند و آنهائی را که از شکم آنها بیرون می‌آمد را دوست می‌داشتند و آن قول خداوند است که می‌فرماید: ﴿حَرَّمْنا عَلَيْهِمْ شُحُومَهُما إِلاَّ ما حَمَلَتْ ظُهُورُهُما أَوِ الْحَوايا﴾ یعنی جنین.

و معنی ﴿جَزَيْناهُمْ بِبَغْيِهِمْ﴾ این است که پادشاهان بنی اسرائیل خوردن گوشت پرندگان و پیه و چربی را بر فقراء منع کرده بودند پس خداوند همان‌ها را بر خود پادشاهان به خاطر ستم بر فقراء حرام نمود سپس خداوند بر پیامبرش صلى الله عليه وآله فرمود: ﴿فَإِنْ كَذَّبُوكَ فَقُلْ رَبُّكُمْ ذُو رَحْمَةٍ واسِعَةٍ وَ لا يُرَدُّ بَأْسُهُ عَنِ الْقَوْمِ الْمُجْرِمِينَ﴾ پس اگر تو را تکذیب کردند بگو: پروردگار شما صاحب

رحمت و وسعت (سعهٔ صدر) است امّا با اینحال عذابش را از مجرمان باز نمی‌دارد. سپس فرمود: ﴿سَيَقُولُ الَّذِينَ أَشْرَكُوا لَوْ شاءَ اللَّهُ ما أَشْرَكْنا وَ لا آباؤُنا وَلا حَرَّمْنا مِنْ شَيْءٍ كَذٰلِكَ كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ حَتّٰى ذاقُوا بَأْسَنا ـای محمد به آنها بگو: ـهَلْ عِنْدَكُمْ مِنْ عِلْمٍ فَتُخْرِجُوهُ لَنا إِنْ تَتَّبِعُونَ إِلاَّ الظَّنَّ وَ إِنْ أَنْتُمْ إِلاَّ تَخْرُصُونَ﴾ سپس فرمود: به آنها بگو: ﴿فَلِلّٰهِ الْحُجَّةُ الْبالِغَةُ فَلَوْ شاءَ لَهَداكُمْ أَجْمَعِينَ﴾[1] می‌فرماید: اگر بخواهد می‌تواند همهٔ شما بر روی یک امری واحد قرار بدهد و لکن جمع شماها بر اختلاف و پراکندگی قرار داد، سپس فرمود: ای محمد به آنها بگو: ﴿هَلُمَّ شُهَداءَكُمُ الَّذِينَ يَشْهَدُونَ أَنَّ اللَّهَ حَرَّمَ هٰذا﴾ که این آیه عطف بر آیهٔ ﴿وَ قالُوا ما فِي بُطُونِ هٰذِهِ الْأَنْعامِ﴾ است.

سپس فرمود: ﴿فَإِنْ شَهِدُوا فَلا تَشْهَدْ مَعَهُمْ وَ لا تَتَّبِعْ أَهْواءَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآياتِنا وَالَّذِينَ لا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ وَ هُمْ بِرَبِّهِمْ يَعْدِلُونَ﴾

سپس به پیامبرش فرمود: به آنها بگو: ﴿تَعالَوْا أَتْلُ ما حَرَّمَ رَبُّكُمْ عَلَيْكُمْ أَلاّٰ تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئاً وَ بِالْوالِدَيْنِ إِحْساناً﴾ می‌فرماید: مقصود از ﴿الوالدین﴾ رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله و امیر المومنین علی علیه‌السلام می‌باشند.[2]

﴿وَ لا تَقْتُلُوا أَوْلادَكُمْ مِنْ إِمْلاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُكُمْ وَ إِيّاهُمْ وَ لا تَقْرَبُوا الْفَواحِشَ ما ظَهَرَ مِنْها وَ ما بَطَنَ وَ لا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلاّٰ بِالْحَقِّ ذٰلِكُمْ وَصّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾ این آیه از محکمات است.

وَلا تَقْرَبُوا مالَ الْيَتِيمِ إِلاّٰ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتّٰى يَبْلُغَ أَشُدَّهُ وَ أَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزانَ بِالْقِسْطِ لا نُكَلِّفُ نَفْساً إِلاّٰ وُسْعَها وَ إِذا قُلْتُمْ فَاعْدِلُوا وَ لَوْ كانَ

---

۱. تفسیر برهان، ج ۳، ص ۱۱۱
۲. تفسیر برهان، ج ۳، ص ۱۱۷

ذاقُرْبیٰ وَ بِعَهْدِ اللهِ أَوْفُوا ذٰلِکُمْ وَصّاکُمْ بِهِ لَعَلَّکُمْ تَذَکَّرُونَ (۱۵۲)

۱۵۲ ـ و به مال یتیم جز با نیکوترین وجه نزدیک نشوید، تا به حدّ رشد و کمال برسد. و عدالت در پیمانه و وزن را رعایت کنید. هیچ کس را جز به قدر توانایش تکلیف نمی‌کنیم. در هنگام سخن گفتن عدالت را مراعات کنید حتی دربارهٔ خویشاتان باشد، و به پیمان الهی وفا کنید. آن است سفارش خداوند به شما، شاید که متذکر شوید.

﴿وَلاتَقْرَبُوا مالَ الْیَتیمِ إِلاّ بِالَّتی هِیَ أَحْسَنُ حَتّٰی یَبْلُغَ أَشُدَّهُ وَأَوْفُوا الْکَیْلَ وَالْمیزانَ بِالْقِسْطِ لانُکَلِّفُ نَفْساً إِلاّ وُسْعَها وَإِذاقُلْتُمْ فَاعْدِلُوا وَلَوْکانَ ذا قُرْبیٰ وَبِعَهْدِ اللهِ أَوْفُوا ذٰلِکُمْ وَصّاکُمْ بِهِ لَعَلَّکُمْ تَذَکَّرُونَ﴾ همهٔ این آیه از محکمات است.[1]

وَأَنَّ هٰذا صِراطی مُسْتَقیماً فَاتَّبِعُوهُ وَ لا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِکُمْ عَنْ سَبیلِهِ ذٰلِکُمْ وَصّاکُمْ بِهِ لَعَلَّکُمْ تَتَّقُونَ (۱۵۳)

۱۵۳ ـ و همانا راه مستقیم من این است، پس از آن پیروی کنید و از راههای پراکنده پیروی نکنید که به وسیلهٔ آن از راه مستقیم منحرف می‌شوید. آن است سفارش خداوند به شما، شاید که پرهیزگار شوید.

﴿وَ أَنَّ هٰذا صِراطی مُسْتَقیماً فَاتَّبِعُوهُ﴾ می‌فرماید: مقصود از ﴿الصراط المستقیم﴾ امامی است که از او پیروی می‌شود.

﴿وَ لاتَتَّبِعُوا السُّبُلَ﴾ یعنی از غیر امام پیروی نکنید.

﴿فَتَفَرَّقَ بِکُمْ عَنْ سَبیلِهِ﴾ یعنی دربارهٔ امام متفرق نشوید و پراکنده نگردید که اگر دربارهٔ امام پراکنده شوید و از او پیروی نکنید گمراه می‌شوید.[2]

---

۱. تفسیر برهان، ج ۳، ص ۱۱۸

۲. تفسیر برهان، ج ۳، ص ۱۱۹

ابوبصیر از امام باقر علیه السلام روایت می‌کند که آن حضرت در ذیل آیه ﴿وَ أَنَّ هٰذٰا صِرٰاطِي مُسْتَقِيماً فَاتَّبِعُوهُ وَ لاٰ تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ﴾ فرمود: ماییم این راه که خدا فرموده است، و هر که زیر بار آن نرود، کافر می‌شود.

سپس خداوند فرمود: ﴿ذٰلِكُمْ وَصّٰاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾ یعنی شاید که تقوا داشته باشند.[1]

ثُمَّ آتَيْنٰا مُوسَى الْكِتٰابَ تَمٰاماً عَلَى الَّذِي أَحْسَنَ وَ تَفْصِيلاً لِكُلِّ شَيْءٍ وَهُدىً وَرَحْمَةً لَعَلَّهُمْ بِلِقٰاءِ رَبِّهِمْ يُؤْمِنُونَ (۱۵۴)

۱۵۴ ـ سپس به موسی کتاب دادیم و (نعمت خود را) بر نیکوکاران تمام نمودیم و همه چیز را در آن بیان کردیم، که باعث هدایت و رحمت است، شاید به لقاء پروردگارشان ایمان بیاورند.

﴿ثُمَّ آتَيْنٰا مُوسَى الْكِتٰابَ تَمٰاماً عَلَى الَّذِي أَحْسَنَ﴾ یعنی کتاب را برای نیکوکاران کامل کرد.

﴿وَتَفْصِيلاً لِكُلِّ شَيْءٍ وَهُدىً وَرَحْمَةً لَعَلَّهُمْ بِلِقٰاءِ رَبِّهِمْ يُؤْمِنُونَ﴾ از محکمات است.

وَ هٰذٰا كِتٰابٌ أَنْزَلْنٰاهُ مُبٰارَكٌ فَاتَّبِعُوهُ وَ اتَّقُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ (۱۵۵)

۱۵۵ ـ و این کتابی است که آن را با برکت نازل کردیم، پس از آن پیروی کنید، و پرهیزگار شوید، شاید که مورد رحمت الهی گردید.

﴿وَ هٰذٰا كِتٰابٌ أَنْزَلْنٰاهُ﴾ یعنی قرآن را نازل کردیم.

﴿مُبٰارَكٌ فَاتَّبِعُوهُ وَاتَّقُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ﴾ یعنی شاید که مورد رحم واقع شوید.

---

۱. بحارالانوار، ج ۲۴، ص ۱۳

أَنْ تَقُولُوا إِنَّما أُنْزِلَ الْكِتابُ عَلىٰ طائِفَتَيْنِ مِنْ قَبْلِنا وَ إِنْ كُنّا عَنْ دِراسَتِهِمْ لَغافِلِينَ (۱۵۶)

أَوْ تَقُولُوا لَوْ أَنّا أُنْزِلَ عَلَيْنَا الْكِتابُ لَكُنّا أَهْدىٰ مِنْهُمْ فَقَدْ جاءَكُمْ بَيِّنَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَ هُدىً وَ رَحْمَةٌ فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَذَّبَ بِآياتِ اللّٰهِ وَ صَدَفَ عَنْها سَنَجْزِي الَّذِينَ يَصْدِفُونَ عَنْ آياتِنا سُوءَ الْعَذابِ بِما كانُوا يَصْدِفُونَ (۱۵۷)

هَلْ يَنْظُرُونَ إِلاّ أَنْ تَأْتِيَهُمُ الْمَلائِكَةُ أَوْ يَأْتِيَ رَبُّكَ أَوْ يَأْتِيَ بَعْضُ آياتِ رَبِّكَ يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آياتِ رَبِّكَ لا يَنْفَعُ نَفْساً إِيمانُها لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيمانِها خَيْراً قُلِ انْتَظِرُوا إِنّا مُنْتَظِرُونَ (۱۵۸)

۱۵۶ ـ (قرآن را با این امتیازات فرستادیم) تا نگوئید: کتاب آسمانی فقط بر دو طایفۀ (یهود و نصاری) قبل از ما نازل شده بود، و همانا ما از تعالیم آنها غافل بودیم.

۱۵۷ ـ یا نگوئید: اگر کتاب بر ما نازل می‌شد، ما از آنها هدایت یافته‌تر بودیم. پس به تحقیق از جانب پروردگارتان دلایلی روشن و هدایت و رحمت برایتان آمد، پس چه کسی ستمکارتر از کسی است که آیات الهی را تکذیب می‌کند و از آنها روی می‌گرداند؟! بزودی کسانی که از آیات ما روی برمی‌گرداند و به خاطر اعراض بی‌موردشان عذابی شدید خواهیم کرد.

۱۵۸ ـ آیا به غیر از این انتظار دارند که فرشتگان (مرگ) به نزدشان آیند، و یا پروردگارت به سوی آنها آید، و یا بعضی از آیات پروردگارت بیاید؟ روزی که بعضی از آیات پروردگارت محقق شود ایمان آوردن اشخاصی که قبل از آن ایمان نیاورده بودند و یا ایمانشان باعث اعمال خیر آنها نشده بود سودی به حالشان ندارد. بگو: انتظار بکشید که ما هم از منتظران هستیم.

﴿أَنْ تَقُولُوا إِنَّما أُنْزِلَ الْكِتابُ عَلىٰ طائِفَتَيْنِ مِنْ قَبْلِنا وَ إِنْ كُنّا عَنْ دِراسَتِهِمْ لَغافِلِينَ﴾ مقصود از ﴿طائفتين من قبلنا﴾ یهود و نصاری هستند و ما کتاب‌های آنها را تعلیم نگرفتیم.

﴿أَوْ تَقُولُوا لَوْ أَنّا أُنْزِلَ عَلَيْنَا الْكِتابُ لَكُنّا أَهْدىٰ مِنْهُمْ﴾ یعنی قریش که گفتند: اگر کتاب بر ما نازل می‌شد ما از آنها هدایت یافته‌تر و عبادت کننده‌تر بودیم.

﴿فَقَدْ جاءَكُمْ بَيِّنَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَ هُدىً وَ رَحْمَةٌ﴾ یعنی قرآن از جانب پروردگارتان آمد.

﴿فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَذَّبَ بِآياتِ اللّٰهِ وَ صَدَفَ عَنْها﴾ مقصود از ﴿صدف عنها﴾ یعنی آن را دفع کرد.

﴿سَنَجْزِي الَّذِينَ يَصْدِفُونَ عَنْ آياتِنا﴾ یعنی آیات ما را دفع کرده و منع می‌کنند ﴿سُوءَ الْعَذابِ بِما كانُوا يَصْدِفُونَ﴾ سپس فرمود: ﴿هَلْ يَنْظُرُونَ إِلاّ أَنْ تَأْتِيَهُمُ الْمَلائِكَةُ أَوْ يَأْتِيَ رَبُّكَ أَوْ يَأْتِيَ بَعْضُ آياتِ رَبِّكَ يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آياتِ رَبِّكَ﴾

ابوبصیر از امام باقر عليه السلام روایت می‌کند که آن حضرت در ذیل آیهٔ ﴿يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آياتِ رَبِّكَ لا يَنْفَعُ نَفْساً إِيمانُها لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْكَسَبَتْ فِي إِيمانِها خَيْراً﴾ فرمود: این چنین نازل شده است: ﴿أو اكتسبت في إيمانها خيرا﴾

﴿قُلِ انْتَظِرُوا إِنّا معكم مُنْتَظِرُونَ﴾ فرمود: هنگامی که خورشید از مغرب طلوع کرد، که هر کس در چنین روزی ایمان بیاورد ایمانش بی فایده است.[1]

إِنَّ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَ كانُوا شِيَعاً لَسْتَ مِنْهُمْ فِي شَيْءٍ إِنَّما أَمْرُهُمْ إِلَى اللّٰهِ ثُمَّ يُنَبِّئُهُمْ بِما كانُوا يَفْعَلُونَ (۱۵۹)

۱. بحارالانوار، ج ۶، ص ۳۱۳؛ تفسیر برهان، ج ۳، ص ۱۲۱

۱۵۹ ـ کسانی که دینشان را پراکنده نمودند، و فرقه فرقه شدند، کاری با آنها نداری، همانا کارشان با خداست، سپس خداوند آنها را به آنچه که انجام دادند با خبر می‌کند.

﴿إِنَّ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا شِيَعاً لَسْتَ مِنْهُمْ فِي شَيْءٍ إِنَّمَا أَمْرُهُمْ إِلَى اللَّهِ ثُمَّ يُنَبِّئُهُمْ بِمَا كَانُوا يَفْعَلُونَ﴾ می‌فرماید: از امیرالمومنین علیه السلام جدا شدند و به گروه‌های مختلفی در آمدند.[1]

معلی بن خنیس عن امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که آن حضرت در ذیل آیهٔ **﴿إِنَّ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا شِيَعاً﴾** فرمود: به خدا سوگند که اهل سنت نیز دین خود را دسته کردند.[2]

مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَى إِلَّا مِثْلَهَا وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ (۱۶۰)

قُلْ إِنَّنِي هَدَانِي رَبِّي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ دِيناً قِيَماً مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفاً وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ (۱۶۱)

۱۶۰ ـ هر کس کار نیکی انجام دهد، ده برابر آن پاداش دارد، و هر کس کار زشتی انجام دهد فقط به اندازهٔ همان کار زشت کیفر می‌بیند، و ستمی بر آنها نخواهد شد.

۱۶۱ ـ بگو: همانا پروردگارم مرا به راه راست هدایت کرده است، به دینی استوار، همان دین ابراهیم که از آئین‌های خرافی بدور بود و از مشرکان نبود.

---

۱. تفسیر برهان، ج ۳، ص ۱۲۳
۲. بحارالانوار، ج ۹، ص ۲۰۸ و ج ۶۹، ص ۱۳۱ ؛ تفسیر برهان، ج ۳، ص ۱۲۳

﴿مَنْ جاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثالِها وَ مَنْ جاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلا يُجْزىٰ إِلاّ مِثْلَها وَ هُمْ لا يُظْلَمُونَ﴾ این آیه با آیهٔ ﴿مَنْ جاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْها﴾ منسوخ شده است.

﴿قُلْ إِنَّنِي هَداني رَبِّي إِلىٰ صِراطٍ مُسْتَقِيمٍ دِيناً قِيَماً مِلَّةَ إِبْراهِيمَ حَنِيفاً وَ ما كانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ﴾ و حنیفیه ده سنتی است که حضرت ابراهیم علیه السلام آن را آورد.[1]

قُلْ إِنَّ صَلاتِي وَ نُسُكِي وَ مَحْيايَ وَ مَماتِي لِلّٰهِ رَبِّ الْعالَمِينَ (۱۶۲)
لا شَرِيكَ لَهُ وَ بِذٰلِكَ أُمِرْتُ وَ أَنَا أَوَّلُ الْمُسْلِمِينَ (۱۶۳)
قُلْ أَ غَيْرَ اللّٰهِ أَبْغِي رَبّاً وَ هُوَ رَبُّ كُلِّ شَيْءٍ وَ لا تَكْسِبُ كُلُّ نَفْسٍ إِلاّ عَلَيْها وَلا تَزِرُ وازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرىٰ ثُمَّ إِلىٰ رَبِّكُمْ مَرْجِعُكُمْ فَيُنَبِّئُكُمْ بِما كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ (۱۶۴)

۱۶۲ ـ بگو: همانا نماز و تمام طاعت من و زندگی و مرگم همه از آن خداست که پروردگار جهانیان است.

۱۶۳ ـ که شریکی برای او نیست، و مرا به همین امر کرده است، و من اول مسلمان هستم.

۱۶۴ ـ بگو: آیا غیر از خدا، پروردگاری برگزینم، در حالی که او پروردگار هر چیزی است؟ و هیچ کس عمل (زشتی) جز بر زیان خودش مرتکب نمی‌شود، و هیچ کسی بار گناه دیگری را متحمل نمی‌شود، سپس بازگشت همهٔ شما به سوی پروردگارتان است و، پس او شما را به آنچه که اختلاف داشتید آگاه خواهد کرد.

﴿قُلْ إِنَّ صَلاتِي وَ نُسُكِي وَ مَحْيايَ وَ مَماتِي لِلّٰهِ رَبِّ الْعالَمِينَ لا شَرِيكَ لَهُ وَبِذٰلِكَ أُمِرْتُ وَ أَنَا أَوَّلُ الْمُسْلِمِينَ﴾ سپس فرمود: ای محمد به آنها بگو: ﴿أَغَيْرَ

---

۱. تفسیر برهان، ج ۳، ص ۱۲۸

اللّٰهِ أَبْغِي رَبًّا وَ هُوَ رَبُّ كُلِّ شَيْءٍ وَ لاٰ تَكْسِبُ كُلُّ نَفْسٍ إِلاّٰ عَلَيْهٰا وَ لاٰ تَزِرُ وٰازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرىٰ﴾ یعنی هیچ گناهکاری گناه دیگری را حمل نمی‌کند[1]

﴿ثُمَّ إِلىٰ رَبِّكُمْ مَرْجِعُكُمْ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمٰا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ﴾ سپس بازگشت همهٔ شما به سوی پروردگارتان است، پس او شما را به آنچه که اختلاف داشتید آگاه خواهد کرد.

وَ هُوَ الَّذِي جَعَلَكُمْ خَلاٰئِفَ الْأَرْضِ وَ رَفَعَ بَعْضَكُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجٰاتٍ لِيَبْلُوَكُمْ فِي مٰا آتٰاكُمْ إِنَّ رَبَّكَ سَرِيعُ الْعِقٰابِ وَ إِنَّهُ لَغَفُورٌ رَحِيمٌ (۱۶۵)

۱۶۵ ـ و او کسی است که شما را جانشین گذشتگان اهل زمین ساخت، و رتبهٔ بعضی را از بعضی دیگر بالا برد تا آنچه به شما داده بیازماید، که همانا پروردگارت سریع الحساب و بخشنده و مهربان است.

﴿وَ هُوَ الَّذِي جَعَلَكُمْ خَلاٰئِفَ الْأَرْضِ وَ رَفَعَ بَعْضَكُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجٰاتٍ﴾ می‌فرماید: در مقام و شان و مال.

﴿لِيَبْلُوَكُمْ﴾ یعنی امتحانتان می‌کند.

﴿فِي مٰا آتٰاكُمْ إِنَّ رَبَّكَ سَرِيعُ الْعِقٰابِ وَ إِنَّهُ لَغَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ تا آنچه به شما داده بیازماید، که همانا پروردگارت سریع الحساب و بخشنده و مهربان است.[2]

---

۱. تفسیر برهان، ج ۳، ص ۱۲۹
۲. تفسیر برهان، ج ۳، ص ۱۳۱


مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

تفسیر سورهٔ اعراف



۷ - سـورهٔ اعـراف در مکـه

نازل شـده و دارای ۲۰۶ آیـه

است



بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

المص (۱)

كِتابٌ أُنْزِلَ إِلَيْكَ فَلا يَكُنْ فِي صَدْرِكَ حَرَجٌ مِنْهُ لِتُنْذِرَ بِهِ وَ ذِكْرىٰ لِلْمُؤْمِنِينَ (۲)

اتَّبِعُوا ما أُنْزِلَ إِلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ وَ لا تَتَّبِعُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِياءَ قَلِيلاً ما تَذَكَّرُونَ (۳)

۱ ـ المص.

۲ ـ کتابی است که بر تو نازل شده، پس در سینه‌ات ناراحتی از آن بخودت راه مده، تا به وسیلهٔ آن (مردمان را) بترسانی، و تذکری برای اهل ایمان است.

۳ ـ از آن چیزی که از سوی پروردگارتان بر شما نازل شده پیروی کنید، و غیر از او از معبودهای دیگر پیروی نکنید، اما عدهٔ کمی از این متذکر می‌شوید.

﴿المص كِتابٌ أُنْزِلَ إِلَيْكَ﴾ خطاب به رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌باشد.

﴿فَلا يَكُنْ فِي صَدْرِكَ حَرَجٌ مِنْهُ﴾ یعنی تنگی ﴿لِتُنْذِرَ بِهِ وَ ذِكْرىٰ لِلْمُؤْمِنِينَ﴾

محمد بن قیس از امام باقر علیه السلام روایت می‌کند که آن حضرت فرمود: روزی

حی بن اخطب و برادرش ابویاسر بن اخطب با جمعی از مردان یهود به خدمت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله آمده و عرض کردند: آیا ﴿الم﴾ از آنچیزهائی است که بشما نازل شده است؟

حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: بلی.

گفتند: آیا جبرئیل این را از ناحیه خدا برایت آورده است؟

فرمود: بلی.

گفتند: با اینکه خداوند قبل از تو هم انبیایی فرستاده، و ما سراغ نداریم که هیچ پیامبری مدت سروری و مقدار عمر امتش را دانسته باشد غیر از تو که در این کلام خود از آن خبر می‌دهی؟

در همین بین حی بن اخطب به عده‌ای که همراهش بودند گفت: به حساب ابجد «الف» یک، و «لام» سی، و «میم» چهل، جمعاً هفتاد و یک می‌شود، و آیا شما می‌خواهید به دین پیامبری درآیید که مدت سروری‌اش و عمر امتش مجموعاً هفتاد و یک سال است.

آن گاه رو کرد به رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله و گفت: ای محمد آیا غیر از «الم» حرف دیگری هم هست؟

فرمود: بله.

پرسید: چیست؟

فرمود: ﴿المص﴾.

حی بن اخطب گفت: عجب این از اولی سنگین‌تر و طولانی‌تر است، چون «الف» یک و «لام» سی و «میم» چهل و «صاد» نود است که جمعاً صد و شصت و یک می‌شود. ای محمد آیا غیر از این هم هست؟

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: بله.

پرسید: چیست؟

فرمود: ﴿الر﴾.

گفت: اینکه از آن دو سنگین‌تر و طولانی‌تر است، چون «الف» یک و «لام» سی و «راء» دویست است که جمعاً دویست و سی و یک می‌شود. حال بگو ببینیم باز هم هست؟

فرمود: بله ﴿المر﴾.

حی گفت: این دیگر از آنها سنگین‌تر و بلندتر است «الف» یک و «لام» سی و «میم» چهل و «راء» دویست که جمعاً دویست و هفتاد و یک است. گفت: ای محمد آیا غیر این هم چیزی هست؟

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: بله.

سپس حی بن اخطب گفت: ای محمد امر تو بر ما مشتبه شد نمی‌دانیم دوران نبوتت کوتاه است یا بلند؟ آن گاه برخاستند که بروند ابویاسر به برادرش حی گفت: شاید همهٔ این سال‌ها را به محمد داده‌اند یعنی «۷۱» و «۱۶۱» و «۲۳۱» و «۲۷۱» را که جمعاً هفتصد و سی و چهار سال را به محمد داده‌اند؟

امام باقر علیه السلام فرمود: این آیات نازل شده که از آنها آیاتی محکمات است که ام‌الکتاب می‌باشند و آیاتی نیز متشابهات می‌باشد و این حروف مقطعه که در اول بعضی از سوره‌ها آمده تاویلاتی دیگر دارد غیر از آنچه حی بن اخطب و ابو یاسر برادرش و اصحابش تاویل کردند.

خداوند متعال بنده‌هایش را مورد خطاب قرار داده و می‌فرماید: ﴿اتَّبِعُوا مٰا أُنْزِلَ إِلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ وَ لاٰ تَتَّبِعُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيٰاءَ﴾ که مقصود از ﴿غیر اولیاء﴾

غیر محمد صلّی الله علیه و آله می‌باشد.[1]

وَ کَمْ مِنْ قَرْیَةٍ أَهْلَکْناها فَجاءَها بَأْسُنا بَیاتاً أَوْ هُمْ قائِلُونَ (۴)
فَما کانَ دَعْواهُمْ إِذْ جاءَهُمْ بَأْسُنا إِلاَّ أَنْ قالُوا إِنّا کُنّا ظالِمِینَ (۵)
فَلَنَسْئَلَنَّ الَّذِینَ أُرْسِلَ إِلَیْهِمْ وَ لَنَسْئَلَنَّ الْمُرْسَلِینَ (۶)
فَلَنَقُصَّنَّ عَلَیْهِمْ بِعِلْمٍ وَ ما کُنّا غائِبِینَ (۷)

۴ـ و چه بسیار شهرها و آبادی‌ها که آنها را هلاک کردیم، و عذاب ما هنگام شب یا در وقت استراحت روز به سراغشان آمد.

۵ـ پس هنگامی که عذاب ما به سراغشان آمد هیچ سخنی نداشتند مگر اینکه گفتند: همانا ما ستمکار بودیم.

۶ـ پس ما هم از کسانی که پیامبران را به سویشان فرستادیم سوال می‌کنیم و هم از پیامبران.

۷ـ پس ما با علم برای آنها بیان می‌کنیم، و ما (از اعمال آنها) غایب و بی‌خبر نبوده‌ایم.

﴿وَ کَمْ مِنْ قَرْیَةٍ أَهْلَکْناها فَجاءَها بَأْسُنا بَیاتاً﴾ یعنی چه روستاهائی که شب آنها را عذاب کردیم.

﴿أَوْ هُمْ قائِلُونَ﴾ یعنی یا نیمهٔ روز عذابشان نمودیم.

﴿فَما کانَ دَعْواهُمْ إِذْ جاءَهُمْ بَأْسُنا إِلاَّ أَنْ قالُوا إِنّا کُنّا ظالِمِینَ﴾ این آیه از محکمات است.

﴿فَلَنَسْئَلَنَّ الَّذِینَ أُرْسِلَ إِلَیْهِمْ وَ لَنَسْئَلَنَّ الْمُرْسَلِینَ﴾ می‌فرماید: از انبیاء کسانی فقط رسول بودند.

---

۱. بحارالانوار، ج ۸۹، ص ۳۷۴؛ تفسیر برهان، ج ۳، ص ۱۳۳

﴿فَلَنَقُصَّنَّ عَلَيْهِمْ بِعِلْمٍ وَ مٰا كُنّٰا غٰائِبِينَ﴾ می‌فرماید: یعنی ما از افعال آنها بی‌خبر نیستیم.

وَ الْوَزْنُ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوٰازِينُهُ فَأُولٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (۸)
وَ مَنْ خَفَّتْ مَوٰازِينُهُ فَأُولٰئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ بِمٰا كٰانُوا بِآيٰاتِنٰا يَظْلِمُونَ (۹)

۸ـ و سنجیدن (ارزش) اعمال در روز محشر حق است، پس کسانی که ترازوی اعمالشان سنگین است همان‌ها رستگارند.

۹ـ و کسانی که ترازوی اعمالشان سبک است پس آنها کسانی هستند به خاطر آنچه که به آیات ما ستم کردند به خودشان زیان رساندند.

﴿وَ الْوَزْنُ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ﴾ می‌فرماید: مجازات اعمال که اگر اعمال خیر و نیک باشد پس جزایش هم خیر و نیک است و اگر اعمال بد و شر باشد جزایش هم بد و شر است، آن فرمایش خداوند است که می‌فرماید: ﴿فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوٰازِينُهُ فَأُولٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ * وَ مَنْ خَفَّتْ مَوٰازِينُهُ فَأُولٰئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ بِمٰا كٰانُوا بِآيٰاتِنٰا يَظْلِمُونَ﴾ که مقصود از ﴿بِآيٰاتِنٰا يَظْلِمُونَ﴾ یعنی کسانی ائمه را منکر شده و به حق آنها ظلم و ستم روا داشتند.

وَ لَقَدْ مَكَّنّٰاكُمْ فِي الْأَرْضِ وَ جَعَلْنٰا لَكُمْ فِيهٰا مَعٰايِشَ قَلِيلاً مٰا تَشْكُرُونَ (۱۰)

۱۰ـ و به تحقیق شما را در زمین تمکین و تسلّط دادیم، و وسائل زندگی را برای شما فراهم نمودیم، امّا عدهٔ کمی هستید که شکرگذاری می‌کنید.

﴿وَ لَقَدْ مَكَّنّٰاكُمْ فِي الْأَرْضِ وَ جَعَلْنٰا لَكُمْ فِيهٰا مَعٰايِشَ﴾ مقصود از ﴿معایش﴾ یعنی مختلف و گوناگون.

﴿قَلِيلاً مَا تَشْكُرُونَ﴾ یعنی خدا را شکر و سپاس نمی‌کنند.

وَ لَقَدْ خَلَقْنَاكُمْ ثُمَّ صَوَّرْنَاكُمْ ثُمَّ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلاَّ إِبْلِيسَ لَمْ يَكُنْ مِنَ السَّاجِدِينَ (۱۱)

۱۱ـ و به تحقیق شما را آفریدیم و سپس صورتتان دادیم، سپس به فرشتگان گفتیم آدم را سجده کنید پس همگی سجده کردند جز ابلیس که از سجده کنندگان نبود.

﴿وَ لَقَدْ خَلَقْنَاكُمْ ثُمَّ صَوَّرْنَاكُمْ﴾ یعنی شما را در صلب‌های پدرانتان آفریدیم و در رحم مادرانتان شکل و صورت دادیم و سپس فرمود: عیسی را در شکم مادر آفریده و صورت به او دادیم نه در صلب پدر، و اگر چه او در صلب انبیاء آفریده شده بود و او به آسمان‌ها بالا برده شد و او لباسی از پشم می‌پوشید.[۱]

ابی‌الجارود روایت می‌کند که امام باقر علیه السلام در تفسیر آیهٔ ﴿وَلَقَدْ خَلَقْنَاكُمْ ثُمَّ صَوَّرْنَاكُمْ﴾ فرمودند: مقصود از ﴿خلقناکم﴾ یعنی خداوند شماها را اول نطفه بعد علقه بعد مضغه بعد استخوان و بعد بر روی آن گوشت آفرید.

مراد از ﴿صورناکم﴾ یعنی به شماها چشم، بینی، دو گوش، دهان، دو دست و دو پا و مانند آن داد و به شماها صورت بخشید آن‌گاه شماها را زشت رو و زیبا رو، بلند قد و کوتاه قد و مانند آن آفرید.[۲]

ثُمَّ لَآتِيَنَّهُمْ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَ مِنْ خَلْفِهِمْ وَ عَنْ أَيْمَانِهِمْ وَ عَنْ شَمَائِلِهِمْ وَلَا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شَاكِرِينَ (۱۷)

---

۱. تفسیر برهان، ج ۳، ص ۱۳۶
۲. بحارالانوار، ج ۱۰۱، ص ۷۸؛ تفسیر برهان، ج ۳، ص ۱۳۷

قالَ اخْرُجْ مِنْها مَذْؤُماً مَدْحُوراً لَمَنْ تَبِعَکَ مِنْهُمْ لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنْکُمْ أَجْمَعِینَ (۱۸)

۱۷ـ سپس از پیش روی و از پشت سر و طرف راست و چپ آنها بسویشان می‌آئیم، و بیشتر آنها را شکرگزار نخواهی یافت.

۱۸ـ فرمود: از این مقام با ذلت و خواری بیرون رو، که هر کس از آنها (فرزندان آدم) از تو پیروی کنند جهنم را از همهٔ شما پر می‌گردانم.

﴿لَآتِیَنَّهُمْ مِنْ بَیْنِ أَیْدِیهِمْ وَ مِنْ خَلْفِهِمْ وَ عَنْ أَیْمانِهِمْ وَ عَنْ شَمائِلِهِمْ﴾

مقصود از ﴿بین أیدیهم﴾ یعنی از جانب آخرت به آنها گفته می‌شود که خبری از بهشت و جهنم و برانگیخته شدنی در آنجا نیست.

مقصود از ﴿خلفهم﴾ یعنی از جانب دنیایشان به آنها گفته می‌شود که مال و ثروت جمع کنید، از اموالتان به قوم و خویشان خود کمکی نکنید و چیزی به آنها ندهید، و بر زن و بچه‌هایتان سخت بگیرید.

مقصود از ﴿عن أیمانهم﴾ یعنی از جانب دینشان به آنها گفته می‌شود که اگر در گمراهی باشند همان گمراهی را برای ایشان زیبا جلوه می‌دهند و اگر در هدایت باشند تلاش می‌کنند که او را از مسیر هدایت بیرون کنند.

اما مراد از ﴿عن شمائلهم﴾ یعنی از جانب لذت‌ها و شهوات.

خداوند می‌فرماید: و به تحقیق ابلیس گمانش را برای شما راست جلوه داده است.

﴿اخْرُجْ مِنْها مَذْؤُماً مَدْحُوراً﴾ مقصود از ﴿المذءوم﴾ عیب و مراد از ﴿مدحور﴾ مقصر و وظیفه نشناس است.

﴿اخْرُجْ مِنْها مَذْؤُماً مَدْحُوراً﴾ یعنی در جهنم می‌افتد.[1]

۱. بحارالانوار، ج ۱۱، ص ۱۵۳ و ج ۶۰، ص ۲۴۳؛ تفسیر برهان، ج ۳، ص ۱۳۹

وَيا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَ زَوْجُكَ الْجَنَّةَ فَكُلا مِنْ حَيْثُ شِئْتُما وَ لا تَقْرَبا هٰذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونا مِنَ الظّالِمِينَ (۱۹)

فَوَسْوَسَ لَهُمَا الشَّيْطانُ لِيُبْدِيَ لَهُما ما وُورِيَ عَنْهُما مِنْ سَوْآتِهِما وَ قالَ ما نَهاكُما رَبُّكُما عَنْ هٰذِهِ الشَّجَرَةِ إِلاّ أَنْ تَكُونا مَلَكَيْنِ أَوْ تَكُونا مِنَ الْخالِدِينَ (۲۰)

وَ قاسَمَهُما إِنِّي لَكُما لَمِنَ النّاصِحِينَ (۲۱)

۱۹ ـ و ای آدم، تو با همسرت در بهشت جای بگیرید، و از هر چه که خواستید بخورید، ولی نزدیک این درخت نشوید، که از ستمکاران خواهید بود.

۲۰ ـ پس شیطان آن دو را وسوسه کرد تا هر چه که از بدن‌هایشان زشتیهایشان پوشیده بود را نمایان کند، و گفت: پروردگارتان شما را از این درخت نهی نکرد مگر اینکه مبادا (در بهشت) دو فرشته گردید یا همیشگی خواهید ماند.

۲۱ ـ و برای آنها سوگند یاد کرد که همانا من خیر خواهتان هستم.

﴿يا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَ زَوْجُكَ الْجَنَّةَ فَكُلا مِنْ حَيْثُ شِئْتُما وَ لا تَقْرَبا هٰذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونا مِنَ الظّالِمِينَ﴾ ای آدم، تو با همسرت در بهشت جای بگیرید، و از هر چه که خواستید بخورید، ولی نزدیک این درخت نشوید، که از ستمکاران خواهید بود. همچنانکه خداوند حکایت می‌کند ﴿فَوَسْوَسَ لَهُمَا الشَّيْطانُ لِيُبْدِيَ لَهُما ما وُورِيَ عَنْهُما مِنْ سَوْآتِهِما وَ قالَ ما نَهاكُما رَبُّكُما عَنْ هٰذِهِ الشَّجَرَةِ إِلاّ أَنْ تَكُونا مَلَكَيْنِ أَوْ تَكُونا مِنَ الْخالِدِينَ وَ قاسَمَهُما﴾ برای آدم و حوا سوگند خورد که من خیرخواه شما هستم.

اعتراض جبرئیل بر آدم

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: هنگامی که آدم از بهشت بیرون شد جبرئیل نازل شد و گفت: ای آدم آیا خداوند تو را به دست قدرتمند خود نیافرید؟ و از روح خود بر تو ندمید؟ و ملائکه را به سجده تو وادار نکرد؟ و حواء کنیز خود را به ازدواج تو در نیاورد؟ و تو را در بهشت جای نداد؟ و خودش مستقیماً به تو نگفت که از این درخت نخور؟ پس تو از آن درخت خوردی و نافرمانی کردی؟

آدم گفت: ای جبرئیل ابلیس برای من به خداوند سوگند خورد که خیرخواه من است و من گمان نمی‌کردم که کسی به خدا سوگند دروغ بخورد.[1]

فَدَلّٰاهُمٰا بِغُرُورٍ فَلَمّٰا ذٰاقَا الشَّجَرَةَ بَدَتْ لَهُمٰا سَوْآتُهُمٰا وَ طَفِقٰا يَخْصِفٰانِ عَلَيْهِمٰا مِنْ وَرَقِ الْجَنَّةِ وَ نٰادٰاهُمٰا رَبُّهُمٰا أَلَمْ أَنْهَكُمٰا عَنْ تِلْكُمَا الشَّجَرَةِ وَ أَقُلْ لَكُمٰا إِنَّ الشَّيْطٰانَ لَكُمٰا عَدُوٌّ مُبِينٌ (۲۲)

قٰالاٰ رَبَّنٰا ظَلَمْنٰا أَنْفُسَنٰا وَ إِنْ لَمْ تَغْفِرْ لَنٰا وَ تَرْحَمْنٰا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخٰاسِرِينَ (۲۳)

قٰالَ اهْبِطُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ وَ لَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَ مَتٰاعٌ إِلىٰ حِينٍ (۲۴)

۲۲ ـ پس (شیطان) آن دو را فریب داد و (از مقامشان) پائین آورد، پس هنگامی که از آن درخت چشیدند زشتیهای (بدنشان مانند عورات و...) آشکار شد، و بر آن شدند که از برگ‌های (درختان) بهشتی خودشان را بپوشانند، و پروردگارشان آنها را ندا کرد که: آیا من شما را از آن درخت منع

---

۱. بحارالانوار، ج ۱۱، ص ۱۶۳؛ تفسیر برهان، ج ۳، ص ۱۴۰؛ قصص الانبیاء جزائری، ص ۳۹

نکردم و به شما نگفتم که شیطان دشمن آشکار شماست؟

۲۳ـ گفتند: پروردگارا! ما بر خودمان ستم کردیم و اگر تو ما را نیامرزی و بر ما رحم نکنی از زیانکاران خواهیم بود.

۲۴ ـ (خداوند) فرمود: (از بهشت) بیرون روید که بعضی از شما با بعضی دیگر دشمن خواهد بود.

امام صادق علیه‌السلام در تفسیر آیهٔ ﴿بَدَتْ لَهُما سَوْآتُهُما﴾ می‌فرماید: عورت‌های آنها پنهان بود چون از آن درخت خوردند عورتشان ظاهر شد.[1]

﴿وَ طَفِقا يَخْصِفانِ عَلَيْهِما مِنْ وَرَقِ الْجَنَّةِ﴾ یعنی عورت‌هایشان را در بهشت با برگ پوشاندند.

﴿وَ ناداهُما رَبُّهُما أَلَمْ أَنْهَكُما عَنْ تِلْكُمَا الشَّجَرَةِ وَ أَقُلْ لَكُما إِنَّ الشَّيْطانَ لَكُما عَدُوٌّ مُبِينٌ﴾ پس آدم و حوا گفتند: ﴿رَبَّنا ظَلَمْنا أَنْفُسَنا وَ إِنْ لَمْ تَغْفِرْ لَنا وَ تَرْحَمْنا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخاسِرِينَ﴾ پروردگارا! ما بر خودمان ستم کردیم و اگر تو ما را نیامرزی و بر ما رحم نکنی از زیانکاران خواهیم بود.

پس خداوند فرمود: ﴿اهْبِطُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ﴾ یعنی از بهشت بیرون روید که شما آدم و ابلیس دشمن هم هستید.

﴿وَلَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَ مَتاعٌ إِلىٰ حِينٍ﴾ یعنی تا روز قیامت.[2]

يا بَنِي آدَمَ قَدْ أَنْزَلْنا عَلَيْكُمْ لِباساً يُوارِي سَوْآتِكُمْ وَ رِيشاً وَ لِباسُ التَّقْوىٰ ذٰلِكَ خَيْرٌ ذٰلِكَ مِنْ آياتِ اللّٰهِ لَعَلَّهُمْ يَذَّكَّرُونَ (۲۶)

۲۶ ـ ای فرزندان آدم، به تحقیق برای شما لباسی فرستادیم که زشتی‌های

---

۱. بحارالانوار، ج ۱۱، ص ۱۶۰ ؛ تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۱۱ ؛ تفسیر برهان، ج ۳، ص ۱۴۱

۲. تفسیر برهان، ج ۳، ص ۱۴۱

بدن‌هایتان را می‌پوشاند و زینت شماست، و لباس تقوا و پرهیزگاری بهترین لباس است. آن از آیات الهی است شاید که متذکر شوند.

﴿یا بَنِي آدَمَ قَدْ أَنْزَلْنا عَلَيْكُمْ لِباساً يُوارِي سَوْآتِكُمْ وَ رِيشاً وَ لِباسُ التَّقْوىٰ ذٰلِكَ خَيْرٌ﴾ لباس تقوی لباس سفید است.

ابی‌الجارود روایت می‌کند که امام باقر علیه‌السلام در تفسیر آیهٔ ﴿یا بَنِي آدَمَ قَدْ أَنْزَلْنا عَلَيْكُمْ لِباساً يُوارِي سَوْآتِكُمْ وَ رِيشاً﴾ فرمود: مقصود از ﴿لباس﴾ لباس‌هائی است که می‌پوشند، و مراد از ﴿الرياش﴾ کالا و مال است، و اما لباس تقوی همان عفت و حیاست زیرا شخص عفیف عورتش نمایان نمی‌شود اگر چه لباس نداشته باشد، و فاجر کسی است که عورتش نمایان باشد و اگر چه لباس پوشیده باشد، می‌فرماید: ﴿وَ لِباسُ التَّقْوىٰ ذٰلِكَ خَيْرٌ﴾ لباس تقوی که عفت باشد بهتر از هر چیزی است، که آن از آیات الهی است شاید که خدا را بیاد بیاورید.[1]

يا بَنِي آدَمَ لا يَفْتِنَنَّكُمُ الشَّيْطانُ كَما أَخْرَجَ أَبَوَيْكُمْ مِنَ الْجَنَّةِ يَنْزِعُ عَنْهُما لِباسَهُما لِيُرِيَهُما سَوْآتِهِما إِنَّهُ يَراكُمْ هُوَ وَ قَبِيلُهُ مِنْ حَيْثُ لا تَرَوْنَهُمْ إِنّا جَعَلْنَا الشَّياطِينَ أَوْلِياءَ لِلَّذِينَ لا يُؤْمِنُونَ (۲۷)

۲۷ ـ ای فرزندان آدم، شیطان شما را فریب ندهد آنچنانکه پدر و مادر شما را از بهشت بیرون کرد، لباس‌هایشان را از تنشان بیرون نمود و زشتی‌های (بدنشان) را در نظرشان نمایان ساخت، همانا او و خویشانش شما را می‌بینند از جایی که شما آنها را نمی‌بینید. همانا ما شیاطین را اولیای کسانی قرار داده‌ایم که ایمان نمی‌آورند.

---

۱. بحارالانوار، ج ۶۸، ص ۲۷۱

﴿يا بَنِي آدَمَ لا يَفْتِنَنَّكُمُ الشَّيْطانُ كَما أَخْرَجَ أَبَوَيْكُمْ مِنَ الْجَنَّةِ﴾ این آیه از محکمات است.

وَإِذا فَعَلُوا فاحِشَةً قالُوا وَجَدْنا عَلَيْها آباءَنا وَ اللّٰهُ أَمَرَنا بِها قُلْ إِنَّ اللّٰهَ لا يَأْمُرُ بِالْفَحْشاءِ أَتَقُولُونَ عَلَى اللّٰهِ ما لا تَعْلَمُونَ (۲۸)

قُلْ أَمَرَ رَبِّي بِالْقِسْطِ وَ أَقِيمُوا وُجُوهَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَ ادْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ كَما بَدَأَكُمْ تَعُودُونَ (۲۹)

فَرِيقاً هَدىٰ وَ فَرِيقاً حَقَّ عَلَيْهِمُ الضَّلالَةُ إِنَّهُمُ اتَّخَذُوا الشَّياطِينَ أَوْلِياءَ مِنْ دُونِ اللّٰهِ وَ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ مُهْتَدُونَ (۳۰)

۲۸ـ و هنگامی که کار زشتی مرتکب می‌شوند، می‌گویند: ما پدران خود را نیز بر این عمل یافته‌ایم و خداوند ما را به آن امر نموده است. بگو: (هرگز) خداوند به اعمال زشت امر نمی‌کند. آیا چیزی به خدا نسبت می‌دهید که نمی‌دانید؟!

۲۹ـ بگو: پروردگارم مرا به عدالت امر کرده است، و صورت‌هایتان (توجه خویش) را در هنگام عبادت به سوی او کنید، و با دین خالص او را بخوانید، همچنانکه شما را آفرید به سویش بر می‌گردید.

۳۰ـ گروهی را هدایت کرده، و گروهی گمراهیشان حتمی شده، چون آنها شیاطین را بجای خداوند اولیای خود گرفتند و گمان می‌کنند که هدایت یافته‌اند.

﴿وَ إِذا فَعَلُوا فاحِشَةً قالُوا وَجَدْنا عَلَيْها آباءَنا وَ اللّٰهُ أَمَرَنا بِها﴾ آنهائی که بت می‌پرستیدند خداوند آنها را رد کرده و می‌فرماید: به آنها بگو: ﴿إِنَّ اللّٰهَ لا يَأْمُرُ بِالْفَحْشاءِ أَتَقُولُونَ عَلَى اللّٰهِ ما لا تَعْلَمُونَ * قُلْ أَمَرَ رَبِّي بِالْقِسْطِ﴾ خداوند هرگز

به اعمال زشت امر نمی‌کند. آیا چیزی به خدا نسبت می‌دهید که نمی‌دانید؟! بگو: پروردگارم مرا به عدالت امر کرده است.

مراد از ﴿قسط﴾ عدل است.

﴿وَ أَقِيمُوا وُجُوهَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَ ادْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ كَما بَدَأَكُمْ تَعُودُونَ﴾ یعنی در روز قیامت.

﴿فَرِيقاً هَدىٰ وَ فَرِيقاً حَقَّ عَلَيْهِمُ الضَّلالَةُ﴾ یعنی عذابی که بر آنها واجب شد.

ردقائلین جبریه وقدریه

ابی‌الجارود روایت می‌کند که امام باقرعليه‌السلام در تفسیر آیهٔ ﴿كَما بَدَأَكُمْ تَعُودُونَ فَرِيقاً هَدىٰ وَ فَرِيقاً حَقَّ عَلَيْهِمُ الضَّلالَةُ﴾ فرمودند: خداوند شماها را هنگام خلقت مومن و کافر و شقی و سعید خلق کرد و همچنین در روز قیامت بعضی هدایت یافته و برخی نیز گمراه می‌باشند. فرمود: ﴿إِنَّهُمُ اتَّخَذُوا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ مُهْتَدُونَ﴾ که مراد قدریه هستند که می‌گویند هیچ توانائی نیست و گمان کرده‌اند که توانائی بر گمراهی و هدایت دارند و هر کسی را که خواستند هدایت می‌کنند و اگر خواستند گمراهشان می‌نمایند، آنها مجوس این امت می‌باشند و دروغ می‌گویند آن دشمنان خدا مشیت و قدرت مخصوص خداست هر کس را خداوند شقی آفرید همانطور شقی وارد محشر می‌شود و هر آنکه را سعید خلق کرد در قیامت سعید مبعوث شود.

پیامبر اکرم صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: شقی کسی است که در شکم مادر شقاوت او معلوم باشد و سعید نیز در رحم مادر سعید است.[1]

---

۱. بحارالانوار، ج ۵، ص ۹

يَا بَنِي آدَمَ خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَ كُلُوا وَ اشْرَبُوا وَ لاٰ تُسْرِفُوا إِنَّهُ لاٰيُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ (۳۱)

۳۱ ـ *ای فرزندان آدم، زینت‌های خود را هنگام مسجد رفتن برداريد. (هنگام مسجد رفتن خودتان را زینت کنید)، بخورید و بیاشامید ولی اسراف مکنید، همانا خداوند اسراف کنندگان را دوست نمی‌دارد.*

﴿خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ﴾

مردمانی بودند عریان طواف خانهٔ خدا را به جا می‌آوردند که مردان در روز و زنان شب طواف را انجام می‌دادند پس خداوند به آنها امر نمود که لباس بپوشند، و آنها غذائی به اندازه‌ای که رمق داشته باشند می‌خوردند و خداوند به آنها امر کرد که بخورند و بیاشامند ولی اسراف نکنند.

و می‌فرماید: ﴿يَا بَنِي آدَمَ خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ﴾ یعنی در عید فطر و قربان و جمعه غسل کن و لباس سفید بپوش، و همچنین روایت شده که هنگام هر نمازی شانه بزن.[۱]

قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللّٰهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَ الطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ قُلْ هِيَ لِلَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا خَالِصَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ كَذٰلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ (۳۲)

قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّيَ الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَ مَا بَطَنَ وَ الْإِثْمَ وَ الْبَغْيَ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَأَنْ تُشْرِكُوا بِاللّٰهِ مَا لَمْ يُنَزِّلْ بِهِ سُلْطَاناً وَ أَنْ تَقُولُوا عَلَى اللّٰهِ مَا لاٰتَعْلَمُونَ (۳۳)

۳۲ ـ *بگو: چه کسی زینت‌های خدا را که برای بندگان خود آفریده و رزق*

---

۱. تفسیر برهان، ج ۳، ص ۱۵۱ ؛ تفسیر صافی، ج ۳، ص ۱۵۹

حلال و پاکیزه را حرام کرده است؟ بگو: این نعمتها در دنیا برای کسانی است که ایمان آورده‌اند، و در روز قیامت خالص خواهند بود. اینچنین ما آیات خود را برای کسانی که می‌دانند بیان می‌کنیم.

۳۳ـ بگو: پروردگارم فواحش (اعمال زشت) را چه در آشکار و چه در نهان حرام کرده است و نیز گناهکاری و ظلم به ناحق، و اینکه برای خداوند چیزی را شریک قرار دهید که خدا هیچ دلیلی برای آن نفرستاده است، و به خداوند سخنی را نسبت دهید که نمی‌دانید.

﴿قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللّٰهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبادِهِ﴾ و چه کسی لباس را بر آنها حرام کرده است.

﴿وَ الطَّيِّباتِ مِنَ الرِّزْقِ﴾ که حلال است.

﴿قُلْ هِيَ لِلَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَياةِ الدُّنْيا﴾ یعنی نیکوکار و فاجر در آن مشترک هستند.

﴿خالِصَةً يَوْمَ الْقِيامَةِ للذين آمنوا كَذٰلِكَ نُفَصِّلُ الْآياتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ﴾ و در روز قیامت خالص خواهند بود. اینچنین ما آیات خود را برای کسانی که می‌دانند بیان می‌کنیم.

﴿قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللّٰهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبادِهِ وَ الطَّيِّباتِ مِنَ الرِّزْقِ﴾ هر کس زینت الهی را که برای بنده‌هایش است و رزق پاکیزه را حرام کند خداوند فرمود: به آنها بگو: آنها برای کسانی است که خالص به روز قیامت ایمان آوردند، و بگو هر کس در دنیا ایمان بیاورد این طیبات در روز قیامت مخصوص برای آنها در نزد خداوند است سپس فرمود: به آنها بگو: ﴿إِنَّما حَرَّمَ رَبِّيَ الْفَواحِشَ ما ظَهَرَ مِنْها وَ ما بَطَنَ﴾ می‌فرماید: مراد از بطن ائمه و پیشوایان جور و ستم هستند.

و مراد از ﴿وَ الْإِثْمَ﴾ یعنی خمر

﴿وَالْبَغْيَ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَ أَنْ تُشْرِكُوا بِاللَّهِ مَا لَمْ يُنَزِّلْ بِهِ سُلْطَاناً وَ أَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾ این آیه رد بر کسانی است که بدون علم دربارهٔ دین خدا اظهار رای و نظر می‌کنند و می‌گویند بدون حکم الهی در آن حکم می‌کنند و آنها نیز مانند کسانی هستند که به خداوند مشرک شدند و محرمات و فواحش را حلال کردند، و بدون علم چیزی را بر خدا گفتند حرام است.[1]

وَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَ اسْتَكْبَرُوا عَنْهَا أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (۳۶)

۳۶ـ و کسانی که آیات ما را تکذیب کردند و در برابر آن تکبر ورزیدند، آنها اهل دوزخ هستند و در آن همیشگی خواهند بود.

﴿وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَاسْتَكْبَرُوا عَنْهَا...﴾ این آیه از محکمات است.

فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِباً أَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ أُولَئِكَ يَنَالُهُمْ نَصِيبُهُمْ مِنَ الْكِتَابِ حَتَّىٰ إِذَا جَاءَتْهُمْ رُسُلُنَا يَتَوَفَّوْنَهُمْ قَالُوا أَيْنَ مَا كُنْتُمْ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ قَالُوا ضَلُّوا عَنَّا وَ شَهِدُوا عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ أَنَّهُمْ كَانُوا كَافِرِينَ (۳۷)

۳۷ـ پس چه کسی ستمکارتر است از آن کس که بر خدا دروغ می‌بندند یا آیات او را تکذیب می‌کنند؟ آنها از مقدرات خود نصیبشان را می‌برند، تا زمانی که فرستادگان ما (ملک الموت و متصدیان قبض روح) به سراغشان بیایند و روحشان را بگیرند، و به آنها بگویند: چه شدند معبودهایی که به جای خدا می‌خواندید؟ می‌گویند: آنها از (نظر) ما گم (دور) شدند. و بر

۱. تفسیر برهان، ج ۳، ص ۱۵۸

علیه خود شهادت می‌دهند که کافر بوده‌اند.

﴿فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرىٰ عَلَى اللّٰهِ كَذِباً أَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ أُولٰئِكَ يَنَالُهُمْ نَصِيبُهُمْ مِنَ الْكِتَابِ﴾ یعنی آنچه در کتاب ما از عقوبت معاصی و گناهان آمده است به آنها می‌رسد.

﴿قَالُوا أَيْنَ مَا كُنْتُمْ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللّٰهِ قَالُوا ضَلُّوا عَنَّا﴾ یعنی گمراه می‌شوند.

قَالَ ادْخُلُوا فِي أُمَمٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِكُمْ مِنَ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ فِي النَّارِ كُلَّمَا دَخَلَتْ أُمَّةٌ لَعَنَتْ أُخْتَهَا حَتّٰى إِذَا ادَّارَكُوا فِيهَا جَمِيعاً قَالَتْ أُخْرَاهُمْ لِأُولَاهُمْ رَبَّنَا هٰؤُلَاءِ أَضَلُّونَا فَآتِهِمْ عَذَاباً ضِعْفاً مِنَ النَّارِ قَالَ لِكُلٍّ ضِعْفٌ وَ لٰكِنْ لَا تَعْلَمُونَ (۳۸)

وَ قَالَتْ أُولَاهُمْ لِأُخْرَاهُمْ فَمَا كَانَ لَكُمْ عَلَيْنَا مِنْ فَضْلٍ فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْسِبُونَ (۳۹)

۳۸ـ (خداوند به آنها) می‌فرماید: با گروه‌های مثل خودتان از جن و انس که پیش از شما بوده‌اند وارد آتش (جهنم) شوید. هر وقت گروهی وارد آتش می‌شوند گروه دیگر را لعنت می‌کنند، تا هنگامی که تماماً در آتش قرار می‌گیرند، گروه آخر به پیشوایانشان می‌گویند: پروردگارا، ما را گمراه کردند، پس عذاب آتش را بر آنها دو برابر کن. (خداوند) فرمود: برای هر کدامتان عذابی مضاعف است ولکن نمی‌دانید.

۳۹ـ و پیشوایان آنها به مریدانشان گویند: شما بر ما هیچ فضل و برتری ندارید. پس عذاب را در برابر آنچه که مرتکب می‌شدید بچشید.

﴿قَالَ ادْخُلُوا فِي أُمَمٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِكُمْ مِنَ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ فِي النَّارِ كُلَّمَا دَخَلَتْ

أُمَّةٌ لَعَنَتْ أُخْتَها حَتّٰى إِذَا ادّٰارَكُوا فِيها جَمِيعاً﴾ یعنی جمع شوید.

مراد از ﴿ أُخْتَهَا﴾ یعنی آنهایی که بعد از پیشوایانشان در عبادت بت‌ها از آنها پیروئی می‌کردند.

﴿قَالَتْ أُخْرَاهُمْ لِأُولاٰهُمْ رَبَّنَا هٰؤُلاٰءِ أَضَلُّونا﴾ یعنی پیشوایان جور و ستم ما را گمراه کردند.

﴿فَآتِهِمْ عَذاباً ضِعْفاً مِنَ النّٰارِ﴾ پس عذاب آتش را بر آنها دو برابر کن.

پس خداوند فرمود: ﴿لِكُلٍّ ضِعْفٌ وَ لٰكِنْ لاٰ تَعْلَمُونَ﴾ برای هر کدامتان عذابی مضاعف است و لکن نمی‌دانید.

و همچنین فرمود: ﴿وَ قَالَتْ أُولاٰهُمْ لِأُخْرٰاهُمْ فَما كٰانَ لَكُمْ عَلَيْنا مِنْ فَضْلٍ فَذُوقُوا الْعَذٰابَ بِما كُنْتُمْ تَكْسِبُونَ﴾ یعنی پیشوایان برای شماتت پیروانشان[1] گفتند: شما بر ما هیچ فضل و برتری ندارید. پس عذاب را در برابر آنچه که مرتکب می‌شدید بچشید.

إِنَّ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيٰاتِنٰا وَ اسْتَكْبَرُوا عَنْهٰا لاٰ تُفَتَّحُ لَهُمْ أَبْوٰابُ السَّمٰاءِ وَلاٰيَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ حَتّٰى يَلِجَ الْجَمَلُ فِي سَمِّ الْخِيٰاطِ وَكَذٰلِكَ نَجْزِي الْمُجْرِمِينَ (۴۰)

۴۰ ـ کسانی که آیات ما را تکذیب کردند، و در برابرش تکبر ورزیدند، هرگز درهای آسمان به روی آنها باز نمی‌شود و وارد بهشت نمی‌شوند، مگر آنکه شتر از سوراخ سوزن خارج شود (یعنی وارد شدن آنها به آن محال است) و اینچنین گنهکاران را مجازات می‌کنیم.

﴿إِنَّ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيٰاتِنٰا وَاسْتَكْبَرُوا عَنْهٰا لاٰ تُفَتَّحُ لَهُمْ أَبْوٰابُ السَّمٰاءِ

۱. تفسیر برهان، ج ۳، ص ۱۵۹

﴿وَلاٰ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ حَتّٰى يَلِجَ الْجَمَلُ فِي سَمِّ الْخِيٰاطِ﴾

ضریس از امام محمد باقر علیه السلام روایت می‌کند که این آیه دربارهٔ طلحه و زبیر نازل شده است و «جمل» شتر آنهاست.[۱]

جهنم در زمین و بهشت در آسمان است

و دلیل بر اینکه بهشت دائمی در آسمان است این آیه می‌باشد: ﴿لاٰ تُفَتَّحُ لَهُمْ أَبْوٰابُ السَّمٰاءِ وَ لاٰ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ﴾

و دلیل بر اینکه جهنم در زمین است این آیه در سورهٔ مریم می‌باشد: ﴿وَيَقُولُ الْإِنْسٰانُ أَ إِذٰا مٰا مِتُّ لَسَوْفَ أُخْرَجُ حَيًّا أَ وَ لاٰ يَذْكُرُ الْإِنْسٰانُ أَنّٰا خَلَقْنٰاهُ مِنْ قَبْلُ وَ لَمْ يَكُ شَيْئاً فَوَ رَبِّكَ لَنَحْشُرَنَّهُمْ وَ الشَّيٰاطِينَ ثُمَّ لَنُحْضِرَنَّهُمْ حَوْلَ جَهَنَّمَ جِثِيًّا﴾[۲] که معنی ﴿حَوْلَ جَهَنَّمَ﴾ دریائی است که به دنیا احاطه دارد و از آن آتش طغیان می‌کند بطوریکه می‌فرماید: ﴿وَإِذَا الْبِحٰارُ سُجِّرَتْ﴾ سپس خداوند خلائق را در اطراف جهنم حاضر نموده و سپس صراط را از زمین به سوی بهشت قرار می‌دهد.

مراد از ﴿جِثِيًّا﴾ یعنی سوار شدن است.

سپس فرمود: ﴿وَ نَذَرُ الظّٰالِمِينَ فِيهٰا جِثِيًّا﴾[۳] یعنی در زمین هنگامی که آتش آن را در بر می‌گیرد.[۴]

لَهُمْ مِنْ جَهَنَّمَ مِهٰادٌ وَ مِنْ فَوْقِهِمْ غَوٰاشٍ وَ كَذٰلِكَ نَجْزِي الظّٰالِمِينَ (۴۱)

---

۱. تفسیر برهان، ج ۳، ص ۱۶۰ ؛ تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۲۱
۲. سورهٔ مریم، آیات ۶۶ و ۶۷ و ۶۸
۳. سورهٔ مریم، آیهٔ ۷۲
۴. تفسیر برهان، ج ۳، ص ۱۶۱

وَالَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لاٰ نُكَلِّفُ نَفْساً إِلاّٰ وُسْعَهٰا أُولٰئِكَ أَصْحٰابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهٰا خٰالِدُونَ (۴۲)

۴۱ ـ برای آنها از آتش بسترها گسترده و پوششهایی (آماده) است و اینچنین ستمکاران را مجازات می‌کنیم.

۴۲ ـ و آنهایی که ایمان آورده‌اند و اعمال نیک و صالح انجام می‌دهند، ـ ما هیچ کسی را بیش از طاقتش تکلیف نمی‌کنیم - آنها اهل بهشت بوده و در آن همیشگی خواهند ماند.

﴿لَهُمْ مِنْ جَهَنَّمَ مِهٰادٌ﴾ که مراد از ﴿مهاد﴾ مواضع است.

﴿وَ مِنْ فَوْقِهِمْ غَوٰاشٍ﴾ یعنی آتش را برای آنها برافراشته‌ایم.

﴿لاٰنُكَلِّفُ نَفْساً إِلاّٰ وُسْعَهٰا﴾ یعنی کسی را بر چیزی که قادر به انجام دادن آن نیست مکلف نمی‌کنیم.

وَنَزَعْنٰا مٰا فِي صُدُورِهِمْ مِنْ غِلٍّ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهٰارُ وَ قٰالُوا الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي هَدٰانٰا لِهٰذٰا وَ مٰا كُنّٰا لِنَهْتَدِيَ لَوْ لاٰ أَنْ هَدٰانَا اللّٰهُ لَقَدْ جٰاءَتْ رُسُلُ رَبِّنٰا بِالْحَقِّ وَ نُودُوا أَنْ تِلْكُمُ الْجَنَّةُ أُورِثْتُمُوهٰا بِمٰا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (۴۳)

۴۳ ـ و آنچه از کینه و حسد در دل دارند می‌زدائیم، و در بهشت از زیر (قصرها و درختان) آنها نهرها جاری شود و می‌گویند: حمد و سپاس خداوندی است که این نعمت‌ها را به ما عنایت فرموده و هدایتمان کرده است، که اگر هدایت الهی نبود ما به این نعمت‌ها راه نمی‌یافتیم، به تحقیق رسولان پروردگارمان به حق آمدند (و در این زمان) بر آنها ندا شود این بهشت را در برابر اعمالی که انجام می‌دادید به ارث برده‌اید.

﴿وَ نَزَعْنٰا مٰا فِي صُدُورِهِمْ مِنْ غِلٍّ﴾ می‌فرماید: دشمنی از میان آنها

برداشته می‌شود یعنی از مومنین در بهشت هنگامی که داخل بهشت شوند دیگر دشمنی در میان آنها نیست و می‌گویند: ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَٰذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ لَقَدْ جَاءَتْ رُسُلُ رَبِّنَا بِالْحَقِّ وَنُودُوا أَنْ تِلْكُمُ الْجَنَّةُ أُورِثْتُمُوهَا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾ حمد و سپاس خداوندی است که این نعمت‌ها را به ما عنایت فرموده و هدایتمان کرده است، که اگر هدایت الهی نبود ما به این نعمت‌ها راه نمی‌یافتیم، به تحقیق رسولان پروردگارمان به حق آمدند (و در این زمان) بر آنها ندا شود این بهشت را در برابر اعمالی که انجام می‌دادید به ارث برده‌اید.[1]

وَنَادَىٰ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ أَصْحَابَ النَّارِ أَنْ قَدْ وَجَدْنَا مَا وَعَدَنَا رَبُّنَا حَقًّا فَهَلْ وَجَدْتُمْ مَا وَعَدَ رَبُّكُمْ حَقًّا قَالُوا نَعَمْ فَأَذَّنَ مُؤَذِّنٌ بَيْنَهُمْ أَنْ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ (۴۴)

۴۴ـ و بهشتیان دوزخیان را ندا می‌کنند: که آنچه پروردگارمان به ما وعده داده بود همه را به حق یافتیم، آیا شما نیز به آنچه پروردگارتان وعده داده بود به حق یافتید؟ گویند: بله. پس در آن هنگام ندا دهنده‌ای ندا سر می‌دهد که لعنت خداوند بر ستمکاران باد.

﴿وَنَادَىٰ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ أَصْحَابَ النَّارِ أَنْ قَدْ وَجَدْنَا مَا وَعَدَنَا رَبُّنَا حَقًّا فَهَلْ وَجَدْتُمْ مَا وَعَدَ رَبُّكُمْ حَقًّا قَالُوا نَعَمْ فَأَذَّنَ مُؤَذِّنٌ بَيْنَهُمْ أَنْ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ﴾
محمد بن فضیل از ابوالحسن علیه‌السلام روایت می‌کند که فرمود: ندا کننده امیرالمومنین علیه‌السلام است که بطوری ندا می‌کند که همهٔ مردم آن را می‌شنوند.[2]

---

۱. تفسیر برهان، ج ۳، ص ۱۶۳
۲. بحارالانوار، ج ۳۶، ص ۶۴

و دلیل بر آن فرمایش الهی در سورهٔ توبه است که می‌فرماید: ﴿وَ أَذٰانٌ مِنَ اللّٰهِ وَ رَسُولِهِ﴾ [1]

امیرالمومنین علیه السلام فرمود: من ندا کننده در میان مردم هستم. [2]

وَبَيْنَهُمٰا حِجٰابٌ وَ عَلَى الْأَعْرٰافِ رِجٰالٌ يَعْرِفُونَ كُلاًّ بِسِيمٰاهُمْ وَ نٰادَوْا أَصْحٰابَ الْجَنَّةِ أَنْ سَلاٰمٌ عَلَيْكُمْ لَمْ يَدْخُلُوهٰا وَ هُمْ يَطْمَعُونَ (۴۶)

وَإِذٰا صُرِفَتْ أَبْصٰارُهُمْ تِلْقٰاءَ أَصْحٰابِ النّٰارِ قٰالُوا رَبَّنٰا لاٰ تَجْعَلْنٰا مَعَ الْقَوْمِ الظّٰالِمِينَ (۴۷)

وَنٰادىٰ أَصْحٰابُ الْأَعْرٰافِ رِجٰالاً يَعْرِفُونَهُمْ بِسِيمٰاهُمْ قٰالُوا مٰا أَغْنىٰ عَنْكُمْ جَمْعُكُمْ وَ مٰا كُنْتُمْ تَسْتَكْبِرُونَ (۴۸)

أَ هٰؤُلاٰءِ الَّذِينَ أَقْسَمْتُمْ لاٰ يَنٰالُهُمُ اللّٰهُ بِرَحْمَةٍ ادْخُلُوا الْجَنَّةَ لاٰ خَوْفٌ عَلَيْكُمْ وَلاٰ أَنْتُمْ تَحْزَنُونَ (۴۹)

وَنٰادىٰ أَصْحٰابُ النّٰارِ أَصْحٰابَ الْجَنَّةِ أَنْ أَفِيضُوا عَلَيْنٰا مِنَ الْمٰاءِ أَوْ مِمّٰا رَزَقَكُمُ اللّٰهُ قٰالُوا إِنَّ اللّٰهَ حَرَّمَهُمٰا عَلَى الْكٰافِرِينَ (۵۰)

الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَهُمْ لَهْواً وَ لَعِباً وَ غَرَّتْهُمُ الْحَيٰاةُ الدُّنْيٰا فَالْيَوْمَ نَنْسٰاهُمْ كَمٰا نَسُوا لِقٰاءَ يَوْمِهِمْ هٰذٰا وَ مٰا كٰانُوا بِآيٰاتِنٰا يَجْحَدُونَ (۵۱)

۴۶ـ و میان این دو (بهشتیان و جهنمیان) حجابی است، و بر اعراف مردانی هستند که همهٔ آنها را با سیمایشان می‌شناسند، و بهشتیان را ندا کنند که سلام بر شما باد! ولی داخل بهشت نمی‌شوند و امید آن را دارند.

۴۷ـ و هنگامی که نظرشان بر اهل دوزخ می‌افتد می‌گویند: پروردگارا، ما را

---

۱. سورهٔ توبه، آیهٔ ۳

۲. مستدرک الوسائل، ج ۴، ص ۷۴ ؛ تاویل الآیات الظاهره، ص ۱۸۱ ؛ علل الشرائع، ج ۲، ص ۴۴۲ ؛ معانی الاخبار، ص ۲۹۶ ؛ تفسیر برهان، ج ۳، ص ۱۶۴ ؛ تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۲۱

با ستمگران قرار مده.

۴۸ـ و اهل اعراف مردان (اهل دوزخ) را که به سیمایشان می‌شناسند ندا دهند و می‌گویند: (مشاهده کردید که) جمع‌آوری مال و تکبّرورزی به حالتان اصلا سودی نبخشید.

۴۹ـ آیا اینها آنهایی نیستند که سوگند خوردند رحمت خداوند بر آنها نمی‌رسد؟ (الآن به همانها گفته می‌شود) وارد بهشت شوید، نه ترسی بر شماست و نه اندوهگین می‌شوید.

۵۰ـ و اهل دوزخ بهشتیان را ندا می‌کنند که مقداری آب یا از رزقی که خداوند به شما عنایت کرده به ما بدهید. آنها می‌گویند: همانا خداوند اینها را بر کافران حرام کرده است.

۵۱ـ کسانی که دینشان را به سرگرمی و بازی گرفتند، و زندگانی (چند روز) دنیوی آنها را مغرور نمود، پس امروز ما آنها را فراموش می‌کنیم همانطور که آنها لقای این چنین روزی را فراموش نموده و آیات ما را انکار کردند.

﴿وَبَيْنَهُمَا حِجَابٌ وَعَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كُلًّا بِسِيمَاهُمْ﴾

امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: اعراف تپه‌ای بین بهشت و جهنم است.

مراد از ﴿رجال﴾ ائمه علیهم‌السلام هستند که با شیعیانشان بر روی آن تپه می‌ایستند و مومنین را بدون حساب به بهشت می‌برند، پس ائمه علیهم‌السلام به شیعیان گنهکارشان می‌فرمایند: در بهشت به برادرانتان نگاه کنید که بدون حساب وارد آنجا شده‌اند. و آن فرمایش الهی است که می‌فرماید: ﴿سَلَامٌ عَلَيْكُمْ لَمْ يَدْخُلُوهَا وَهُمْ يَطْمَعُونَ﴾ سپس به آنها می‌فرمایند: به دشمنانتان در آتش جهنم نگاه کنید. و آن فرمایش الهی است که فرمود: ﴿وَإِذَا صُرِفَتْ أَبْصَارُهُمْ تِلْقَاءَ أَصْحَابِ النَّارِ قَالُوا رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ * وَنَادَى

أَصْحٰابُ الْأَعْرٰافِ رِجٰالاً يَعْرِفُونَهُمْ بِسِيمٰاهُمْ﴾ یعنی در آتش جهنم پس ﴿قٰالُوا مٰا أَغْنىٰ عَنْكُمْ جَمْعُكُمْ﴾ یعنی در دنیا.

﴿وَمٰا كُنْتُمْ تَسْتَكْبِرُونَ﴾ سپس به دشمنانشان در آتش جهنم می‌فرمایند: آیا اینها شیعیان و برادران نیستند که شما در دنیا سوگند خوردید که رحمت خدا به آنها نمی‌رسد سپس ائمه علیهم‌السلام به شیعیانشان می‌فرمایند: ﴿ادْخُلُوا الْجَنَّةَ لاٰ خَوْفٌ عَلَيْكُمْ وَ لاٰ أَنْتُمْ تَحْزَنُونَ﴾ سپس به دشمنان می‌فرمایند: ﴿نٰادىٰ أَصْحٰابُ النّٰارِ أَصْحٰابَ الْجَنَّةِ أَنْ أَفِيضُوا عَلَيْنٰا مِنَ الْمٰاءِ أَوْ مِمّٰا رَزَقَكُمُ اللّٰهُ﴾ و اهل دوزخ بهشتیان را ندا می‌کنند که مقداری آب یا از رزقی که خداوند به شما عنایت کرده به ما بدهید.[1]

سوال‌های غلام آزاد شدهٔ عمر از امام باقر علیه‌السلام

ابوحمزه ثمالی روایت می‌کند در خدمت حضرت باقر علیه‌السلام سالی که هشام بن عبد الملک با نافع غلام آزاد شدهٔ عمر بن الخطاب به حج رفته بود بحج مشرف شده بودیم نافع توجه کرد که مردم در خانه کعبه میان رکن و مقام اطراف حضرت باقر علیه‌السلام اجتماع کرده‌اند به هشام گفت: ای امیر این شخص کیست که آنقدر مردم بدور او جمع شده‌اند؟

هشام به نافع گفت: این شخص فرزند اهل کوفه محمد بن علی بن حسین بن علی بن ابیطالب علیه‌السلام است.

نافع گفت: هم اکنون نزد او رفته و مسائلی می‌پرسم که جز پیامبر و جانشین او نتواند جواب بدهد.

هشام گفت: برو سوال کن شاید او را در حضور مردم خجالت زده کنی.

۱. بحارالانوار، ج ۸، ص ۳۳۵ و ج ۲۴، ص ۲۴۷

نافع آمد و مردم را شکافت تا به حضرت باقر علیه‌السلام رسید و گفت: ای محمد بن علی من تورات و انجیل و زبور و قرآن را خوانده و به احکام حلال و حرام آنها واقف گشته‌ام آمده‌ام از شما مسائلی چند بپرسم که جواب آنها را جز پیامبر یا وصی او یا فرزند پیامبری نمی‌تواند بدهد.

حضرت سر مبارک را بلند نموده فرمود: هر چه می‌خواهی سؤال کن.

نافع گفت: بفرمائید فاصلهٔ میان عیسی و محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله چه مدت فاصله بوده است؟

فرمود: به آنچه تو عقیده داری بگویم یا عقیدهٔ خودم را بیان کنم؟

گفت: بهر دو.

فرمودند: ما معتقدیم پانصد سال ولی بعقیده تو ششصد است.

گفت: مرا خبر ده از مفهوم این آیه ﴿وَاسْئَلْ مَنْ أَرْسَلْنا مِنْ قَبْلِکَ مِنْ رُسُلِنا أَجَعَلْنا مِنْ دُونِ الرَّحْمٰنِ آلِهَةً يُعْبَدُونَ﴾[1] پیامبر با فاصلهٔ که بین او و عیسی بوده از چه کسی سؤال نموده است؟

حضرت آیه معراج را ﴿سُبْحانَ الَّذِي أَسْرىٰ بِعَبْدِهِ لَيْلاً مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِي بارَكْنا حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ مِنْ آياتِنا﴾[2] تلاوت نموده و فرمود از آیاتی که خداوند به پیامبر نشان داد آن بود که پیامبران اولین و آخرین را در شب معراج محشور کرد و به جبرئیل فرمود که اذان و اقامه بگوید و اذان را هر فصلی دوبار تکرار و در اقامه حی علی خیر العمل اضافه نمود پیامبر جلو آمده و بنماز ایستاد و تمام پیامبران بایشان اقتدا نموده و نماز بجا آوردند پس از فراغت از نماز خداوند فرمود: ای محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله از این پیامبران که پیش از

۱. سورهٔ زخرف، آیهٔ ۴۵
۲. سورهٔ اسراء، آیهٔ ۱

تو بودند سؤال کن آیا بجز من خدائی برای پرستش مردم قرار داده‌اند؟ پیامبر از آنها سؤال فرمود چه کسی را پرستش می‌نمودید و بر که گواهی می‌دادید؟ گفتند گواهی می‌دادیم که خدائی نیست مگر خدای یکتا که برایش مثل و مانند نیست و گواهی می‌دادیم که شما پیامبر و فرستاده خدائی و خداوند بر این گواهی از ما پیامبران عهد و پیمان گرفته بود.

نافع گفت: ای اباجعفر راست فرمودید، اینک بفرمائید مراد از این آیه ﴿یَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَیْرَ الْأَرْضِ وَ السَّمٰاوٰاتُ﴾[1] چیست؟ و خداوند کدام زمین را تبدیل می‌کند؟

حضرت باقر علیه السلام فرمود: نان سفیدی است خلایق از آن می‌خورند تا خداوند حساب بندگان را برسد.

نافع پرسید: آیا تمام خلایق مشغول خوردن هستند؟

فرمود: یا مشغول خوردن می‌باشند یا مقیم در آتش.

نافع گفت: چگونه در آتش هستند؟

فرمود: خداوند می‌فرماید: ﴿وَ نٰادیٰ أَصْحٰابُ النّٰارِ أَصْحٰابَ الْجَنَّةِ أَنْ أَفِیضُوا عَلَیْنٰا مِنَ الْمٰاءِ أَوْ مِمّٰا رَزَقَکُمُ اللّٰهُ﴾ که چون طعام بخواهند زقوم و همینکه آب بطلبند حمیم به آنها بخورانند.

گفت: راست فرمودی ای پسر رسول خدا مجددا گفت مسئلهٔ دیگری دارم.

فرمود: سؤال کن.

گفت: بفرمائید بدانم خدا کجاست؟

فرمود: وای بر تو بگو چه جائی نیست تا خبر بدهم که آنجاست ستایش می‌کنم خداوندی را که زوال‌پذیر نبوده و جفت و فرزندی برایش نیست و بعد

۱. سورهٔ ابراهیم، آیهٔ ۴۸

فرمود ای نافع خبر بده بمن از آنچه می‌پرسم؟

نافع عرض کرد: بفرمائید.

فرمود: چه می‌گوئی در حق اصحاب نهروان؟ اگر بگوئی که امیرالمؤمنین علیه‌السلام آنها را بحق کشته است همانا از کفری که به اسلام داشتی برگشته‌ای، و اگر بگوئی آنها را بی‌سبب کشته کافر شده‌ای؟

نافع جوابی نداد و گفت بخدا قسم که از روی حق و حقیقت شما داناترین مردم هستی و از حضور آن حضرت به نزد هشام رفت، هشام پرسید: ای نافع چه کردی؟

گفت: واگذار سخنی که گفتی برو او را خجالت بده، بخدا سوگند او به حق دانشمندترین مردم است، او به حق فرزند رسول خدا است و سزاوار و شایستهٔ آنست که اصحابش او را نبی خود بدانند.[1]

سپس خداوند عزوجل فرمود: ﴿الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَهُمْ لَهْواً وَ لَعِباً وَ غَرَّتْهُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا فَالْيَوْمَ نَنْسَاهُمْ﴾ یعنی ترکشان می‌کنیم و نسیان از سوی خداوند عزوجل همان ترک کردن و رها نمودن است.[2]

هَلْ يَنْظُرُونَ إِلاَّ تَأْوِيلَهُ يَوْمَ يَأْتِي تَأْوِيلُهُ يَقُولُ الَّذِينَ نَسُوهُ مِنْ قَبْلُ قَدْ جَاءَتْ رُسُلُ رَبِّنَا بِالْحَقِّ فَهَلْ لَنَا مِنْ شُفَعَاءَ فَيَشْفَعُوا لَنَا أَوْ نُرَدُّ فَنَعْمَلَ غَيْرَ الَّذِي كُنَّا نَعْمَلُ قَدْ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَ ضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ (۵۳)

۵۳ـ آیا آنها جز تأویل (آیات) را انتظار می‌کشند؟ آن روز که تأویل آن فرا برسد، کسانی که قبلاً آن را فراموش کرده بودند می‌گویند: به تحقیق

---

۱. بحار الانوار، ج ۳۳، ص ۴۲۵؛ احتجاج، ج ۲، ص ۳۲۵؛ کافی، ج ۸، ص ۱۲۰؛ تفسیر برهان، ج ۳، ص ۱۷۴

۲. تفسیر برهان، ج ۳، ص ۱۷۸

رسولان پروردگارمان با حق آمدند، آیا برای ما شفیعانی هست که از ما شفاعت کنند، یا ما را (بدنیا برگردانند) تا اعمالی به غیر از این که انجام داده‌ایم، انجام دهیم؟ ولی آنها به خودشان زیان زده‌اند و آنچه (معبودهایی که) به دروغ برای خود ساخته بودند همگی (از نظرشان) گم شدند.

﴿هَلْ يَنْظُرُونَ إِلاَّ تَأْوِيلَهُ يَوْمَ يَأْتِي تَأْوِيلُهُ﴾ این از آیاتی است که تاویل آن بعد از تنزیلش است، می‌فرماید: این آیه دربارهٔ حضرت قائم علیه السلام و روز قیامت است.

﴿يَقُولُ الَّذِينَ نَسُوهُ مِنْ قَبْلُ﴾ یعنی او را ترک کنند.

﴿قَدْ جَاءَتْ رُسُلُ رَبِّنَا بِالْحَقِّ فَهَلْ لَنَا مِنْ شُفَعَاءَ فَيَشْفَعُوا لَنَا﴾ می‌فرماید: در روز قیامت.

﴿أَوْ نُرَدُّ فَنَعْمَلَ غَيْرَ الَّذِي كُنَّا نَعْمَلُ قَدْ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَ ضَلَّ عَنْهُمْ﴾ یعنی آنها باطل شدند و از نظرشان گم گردیدند.

إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ يُغْشِي اللَّيْلَ النَّهَارَ يَطْلُبُهُ حَثِيثاً وَ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ وَ النُّجُومَ مُسَخَّرَاتٍ بِأَمْرِهِ أَلاَ لَهُ الْخَلْقُ وَ الْأَمْرُ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ (۵۴)

ادْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعاً وَ خُفْيَةً إِنَّهُ لاَ يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ (۵۵)

۵۴ـ همانا پروردگار شما کسی است که آسمانها و زمین را در شش روز (وقت) آفرید، آن گاه بر عرش قرار گرفت (به تدبیر جهان پرداخت)، شب را (با پردهٔ روز) و روز را (با پردهٔ شب) پوشاند، که (آن دو) به سرعت در حرکت هستند، و نیز خورشید و ماه و ستارگان را آفرید که تحت فرمان او می‌باشند. آگاه باشید که آفرینش و امور عالم بدست اوست، پربرکت است

خداوندی که پروردگار عالمیان است.

۵۵ـ پروردگارتان را با تضرع و زاری، در پنهانی بخوانید، که همانا او متجاوزان را دوست نمی‌دارد.

﴿إِنَّ رَبَّكُمُ اللّٰهُ الَّذِي خَلَقَ السَّماوٰاتِ وَ الْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيّٰامٍ﴾ می‌فرماید: در شش وقت.

﴿ثُمَّ اسْتَوىٰ عَلَى الْعَرْشِ﴾ یعنی با قدرتش عرش را برقرار نمود.

﴿يُغْشِي اللَّيْلَ النَّهارَ يَطْلُبُهُ حَثِيثاً﴾ که مراد از ﴿حثيثا﴾ یعنی به سرعت.[1]

﴿ادْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعاً وَ خُفْيَةً﴾ یعنی در آشکار و خفا.

وَلاٰ تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلاٰحِها وَ ادْعُوهُ خَوْفاً وَ طَمَعاً إِنَّ رَحْمَتَ اللّٰهِ قَرِيبٌ مِنَ الْمُحْسِنِينَ (۵۶)

۵۶ـ و در زمین بعد از اصلاح آن فساد نکنید، و خدا را با ترس و امید بخوانید، که همانا رحمت الهی به نیکوکاران نزدیک است.

﴿وَ لاٰ تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلاٰحِها وَ ادْعُوهُ خَوْفاً وَ طَمَعاً إِنَّ رَحْمَتَ اللّٰهِ قَرِيبٌ مِنَ الْمُحْسِنِينَ﴾ می‌فرماید: خداوند زمین را به وسیلهٔ رسول خدا صلی الله علیه و آله و امیرالمومنین علیه السلام اصلاح نمود پس مردم هنگامی که امیرالمومنین علی علیه السلام و ذریه‌اش را ترک کردند و در زمین به فساد پرداختند.[2]

وَ هُوَ الَّذِي يُرْسِلُ الرِّيٰاحَ بُشْراً بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ حَتّٰى إِذٰا أَقَلَّتْ سَحٰاباً ثِقٰالاً سُقْنٰاهُ لِبَلَدٍ مَيِّتٍ فَأَنْزَلْنٰا بِهِ الْمٰاءَ فَأَخْرَجْنٰا بِهِ مِنْ كُلِّ الثَّمَرٰاتِ كَذٰلِكَ نُخْرِجُ

---

۱. تفسیر برهان، ج ۳، ص ۱۷۹

۲. تفسیر برهان، ج ۳، ص ۱۸۰

الْمَوْتیٰ لَعَلَّکُمْ تَذَکَّرُونَ (۵۷)

۵۷ـ و اوست خدایی که بادهای بشارت دهنده را قبل از آمدن رحمتش (باران) می‌فرستد، تا بار ابرهای سنگین را (بر دوش) بکشند، آنها را به جانب زمین‌های مُرده می‌فرستیم و به وسیلهٔ آن باران نازل می‌کنیم و هر گونه میوه‌ای را از آن بوجود می‌آوریم، هم چنانکه مردگان را از خاک بیرون می‌آوریم، شاید که متذکر باشید.

﴿وَهُوَ الَّذِي يُرْسِلُ الرِّيَاحَ بُشْراً بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ ـ تا ـ كَذٰلِكَ نُخْرِجُ الْمَوْتىٰ﴾
این آیه دلیل بر زنده شدن و برانگیخته گردیدن بعد از مرگ است و قول زنادقه را رد می‌کند.

وَالْبَلَدُ الطَّيِّبُ يَخْرُجُ نَبَاتُهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ وَ الَّذِي خَبُثَ لاٰ يَخْرُجُ إِلاّٰ نَكِداً كَذٰلِكَ نُصَرِّفُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَشْكُرُونَ (۵۸)

۵۸ـ زمین پاک و طیب گیاهش به اذن پروردگارش می‌روید، و زمینی که ناپاک است گیاهی ناچیز و بی‌ارزش از آن می‌روید. اینچنین ما آیات را برای کسانی که شکرگذارند بیان می‌کنیم.

﴿وَالْبَلَدُ الطَّيِّبُ يَخْرُجُ نَبَاتُهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ﴾ و این مثال برای ائمه علیهم‌السلام است که علمشان به اذن پروردگارشان بروز پیدا می‌کند.

﴿وَالَّذِي خَبُثَ﴾ مانند دشمنان آنها.

﴿لاٰ يَخْرُجُ﴾ علمشان خارج نمی‌شود.

﴿إِلاّٰ نَكِداً﴾ مگر دروغ و فاسد.

لَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحاً إِلىٰ قَوْمِهِ فَقَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللّٰهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلٰهٍ غَيْرُهُ إِنِّي

أَخافُ عَلَيْكُمْ عَذابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ (۵۹)

۵۹ـ به تحقیق نوح را به سوی قومش فرستادیم، گفت: ای قوم، خدایی را بپرستید که جز او خدایی برای شما نیست، همانا من بر شما از عذاب روزی بزرگ می‌ترسم.

﴿لَقَدْ أَرْسَلْنا نُوحاً إِلىٰ قَوْمِهِ﴾ داستان خبر نوح و هود و صالح و شعیب را در سورهٔ هود ان شاء الله تعالی خواهیم آورد.[1]

أَ فَأَمِنُوا مَكْرَ اللَّهِ فَلاٰ يَأْمَنُ مَكْرَ اللَّهِ إِلاَّ الْقَوْمُ الْخاسِرُونَ (۹۹)

أَ وَ لَمْ يَهْدِ لِلَّذِينَ يَرِثُونَ الْأَرْضَ مِنْ بَعْدِ أَهْلِها أَنْ لَوْ نَشاءُ أَصَبْناهُمْ بِذُنُوبِهِمْ وَنَطْبَعُ عَلىٰ قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لاٰ يَسْمَعُونَ (۱۰۰)

تِلْكَ الْقُرىٰ نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبائِها وَ لَقَدْ جاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّناتِ فَما كانُوا لِيُؤْمِنُوا بِما كَذَّبُوا مِنْ قَبْلُ كَذٰلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلىٰ قُلُوبِ الْكافِرِينَ (۱۰۱)

وَ ما وَجَدْنا لِأَكْثَرِهِمْ مِنْ عَهْدٍ وَ إِنْ وَجَدْنا أَكْثَرَهُمْ لَفاسِقِينَ (۱۰۲)

۹۹ـ آیا آنها از مکر خدا در امان هستند؟ در حالی که جز گروه ستمکار خودشان را از مکر الهی در امان نمی‌بینند.

۱۰۰ـ آیا کسانی که بعد از صاحبان زمین وارث آن می‌گردند هدایت نمی‌یابند؟ که اگر بخواهیم آنها را نیز به کیفر گناهانشان نابود می‌کنیم، و بر دلهایشان مُهر می‌زنیم که دیگر (صدای حق را) نشنوند؟

۱۰۱ـ این است شهرهایی که اخبارش را برای تو نقل می‌کنیم، و به تحقیق رسولان آنها با دلائلی روشن به سوی آنها آمدند، (ولی بر آن

۱. تفسیر برهان، ج ۳، ص ۱۸۱

نبودند) که به آنچه قبل از آن تکذیب کرده بودند ایمان بیاورند. این چنین خداوند بر دلهای کافران مُهر می‌زند.

۱۰۲ـ و ما بیشتر مردمان را پایبند بر عهدشان نیافتیم، و اگر چه بیشتر آنها را فاسق و گناه‌کار یافتیم.

﴿أَ فَأَمِنُوا مَكْرَ اللَّهِ﴾ می‌فرماید: مکر از سوی خدا همان عذاب است.

﴿أَ وَلَمْ يَهْدِ لِلَّذِينَ يَرِثُونَ الْأَرْضَ﴾ که مراد از ﴿أو لم يهد﴾ یعنی آیا روشن نشد ﴿مِنْ بَعْدِ أَهْلِهَا أَنْ لَوْ نَشَاءُ أَصَبْنَاهُمْ بِذُنُوبِهِمْ...﴾ سپس فرمود: ﴿تِلْكَ الْقُرَىٰ نَقُصُّ عَلَيْكَ﴾ ای محمد.

﴿مِنْ أَنْبَائِهَا﴾ یعنی از اخبار و سرگذشت آن.

﴿فَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا بِمَا كَذَّبُوا مِنْ قَبْلُ﴾ یعنی کسانی که در عالم ذر ایمان نیاورده‌اند در دنیا هم ایمان نمی‌آورند این آیه رد بر کسانی است که میثاق در ذر را منکر می‌شوند سپس فرمود: ﴿وَ مَا وَجَدْنَا لِأَكْثَرِهِمْ مِنْ عَهْدٍ﴾ یعنی آن عهدی را که در عالم ذر از آنها گرفتیم در دنیا بدان عمل نکردند[1]

﴿وَ إِنْ وَجَدْنَا أَكْثَرَهُمْ لَفَاسِقِينَ﴾ و اگر چه بیشتر آنها را فاسق و گناه‌کار یافتیم.

وَقَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِ فِرْعَوْنَ أَتَذَرُ مُوسَىٰ وَقَوْمَهُ لِيُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَيَذَرَكَ وَآلِهَتَكَ قَالَ سَنُقَتِّلُ أَبْنَاءَهُمْ وَنَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ وَإِنَّا فَوْقَهُمْ قَاهِرُونَ (۱۲۷)

۱۲۷ـ و بزرگان قوم فرعون گفتند: آیا موسی و قومش را بخودشان وا می‌گذاری که تا در زمین فساد کنند، و تو و خدایانت را رها سازند؟ فرعون گفت: به زودی پسرانشان را می‌کشیم و زنانشان را زنده نگهداریم (و به

۱. تفسیر برهان، ج ۳، ص ۱۹۰

کنیزی بریم) که ما بر آنها غالب و مسلّط هستیم.

﴿وَ قَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِ فِرْعَوْنَ أَ تَذَرُ مُوسىٰ وَ قَوْمَهُ لِيُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَيَذَرَكَ وَ آلِهَتَكَ﴾ می‌فرماید: فرعون بت می‌پرستید سپس بعد از آن ادعای خدائی کرد پس فرعون گفت: ﴿سَنُقَتِّلُ أَبْنَاءَهُمْ وَنَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ وَ إِنَّا فَوْقَهُمْ قَاهِرُونَ﴾ به زودی پسرانشان را می‌کشیم و زنانشان را زنده نگهداریم و به کنیزی می‌بریم تا بما خدمت کنند که ما بر آنها غالب و مسلّط هستیم.[1]

قَالُوا أُوذِينَا مِنْ قَبْلِ أَنْ تَأْتِيَنَا وَ مِنْ بَعْدِ مَا جِئْتَنَا قَالَ عَسىٰ رَبُّكُمْ أَنْ يُهْلِكَ عَدُوَّكُمْ وَ يَسْتَخْلِفَكُمْ فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ (۱۲۹)

۱۲۹ ـ قوم موسی به او گفتند: قبل از اینکه به نزد ما بیائی و بعد از آمدن تو ما رنج و شکنجه می‌بینیم، موسی گفت: امید است که پروردگارتان دشمنانتان را هلاک نماید، و شما را در زمین جانشین (آنها) کند و آن گاه بنگرد که شما چگونه عمل می‌کنید.

﴿قَالُوا أُوذِينَا مِنْ قَبْلِ أَنْ تَأْتِيَنَا وَ مِنْ بَعْدِ مَا جِئْتَنَا﴾ می‌فرماید: آنهائی که ایمان آورده بودند گفتند: ای موسی قبل از آمدن تو با کشتن فرزندانمان ما را اذیت و آزار کردند و بعد از آنکه آمدی چرا فرعون به خاطر ایمان آوردن آنها به موسی آنها را زندانی می‌کند.

موسی گفت: ﴿عَسىٰ رَبُّكُمْ أَنْ يُهْلِكَ عَدُوَّكُمْ وَيَسْتَخْلِفَكُمْ فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ﴾ و معنی ﴿ينظر﴾ یعنی می‌بیند که شما چه می‌کنید و در اینجا ﴿نظر﴾ در جایگاه دیدن آمده است.

---

۱. تفسیر برهان، ج ۳، ص ۱۹۴

وَ لَقَدْ أَخَذْنا آلَ فِرْعَوْنَ بِالسِّنِينَ وَ نَقْصٍ مِنَ الثَّمَراتِ لَعَلَّهُمْ يَذَّكَّرُونَ (۱۳۰)

۱۳۰ـ و ما آل فرعون را به قحطی و خشکسالی و کمبود میوه‌ها مبتلا کردیم، شاید که متذکر شوند.

﴿وَ لَقَدْ أَخَذْنا آلَ فِرْعَوْنَ بِالسِّنِينَ وَ نَقْصٍ مِنَ الثَّمَراتِ﴾

مراد از ﴿بالسنین﴾ یعنی قحطی ؛ هنگامی که خداوند بر آنها عذاب طوفان، ملخ، قورباغه و خون را نازل کرد مبتلا به بلای قحطی شدند.

فَإِذا جاءَتْهُمُ الْحَسَنَةُ قالُوا لَنا هٰذِهِ وَ إِنْ تُصِبْهُمْ سَيِّئَةٌ يَطَّيَّرُوا بِمُوسىٰ وَ مَنْ مَعَهُ أَلا إِنَّما طائِرُهُمْ عِنْدَ اللّٰهِ وَ لٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لا يَعْلَمُونَ (۱۳۱)

۱۳۱ـ پس هنگامی که نیکی (نعمت) به آنها می‌رسید می‌گفتند: اینها به خاطر ماست و هر گاه بدی (بلا و گرفتاری) به آنها می‌رسید آن را از شومی موسی و همراهانش می‌دانستند. آگاه باشید که ریشهٔ همهٔ اینها از خداست ولکن بیشتر آنها نمی‌دانند.

﴿فَإِذا جاءَتْهُمُ الْحَسَنَةُ قالُوا لَنا هٰذِهِ﴾ می‌فرماید: مراد از ﴿الحسنة﴾ در اینجا صحت و سلامتی و امنیت و وسعت رزق است.

﴿وَ إِنْ تُصِبْهُمْ سَيِّئَةٌ﴾ می‌فرماید: مراد از ﴿السيئة﴾ در اینجا گرسنگی و ترس و مرض است.

﴿يَطَّيَّرُوا بِمُوسىٰ وَ مَنْ مَعَهُ﴾ یعنی موسی و پیروانش را شماتت می‌کردند.

وَ قالُوا مَهْما تَأْتِنا بِهِ مِنْ آيَةٍ لِتَسْحَرَنا بِها فَما نَحْنُ لَكَ بِمُؤْمِنِينَ (۱۳۲)
فَأَرْسَلْنا عَلَيْهِمُ الطُّوفانَ وَ الْجَرادَ وَ الْقُمَّلَ وَ الضَّفادِعَ وَ الدَّمَ آياتٍ

مُفَصَّلاتٍ فَاسْتَكْبَرُوا وَكانُوا قَوْماً مُجْرِمِينَ (۱۳۳)
وَلَمّا وَقَعَ عَلَيْهِمُ الرِّجْزُ قالُوا يا مُوسَى ادْعُ لَنا رَبَّكَ بِما عَهِدَ عِنْدَكَ لَئِنْ كَشَفْتَ عَنَّا الرِّجْزَ لَنُؤْمِنَنَّ لَكَ وَلَنُرْسِلَنَّ مَعَكَ بَنِي إِسْرائِيلَ (۱۳۴)

۱۳۲ ـ و گفتند: هر آیه و معجزه‌ای برای ما بیاوری که ما را بدان سحر کنی ما به تو ایمان نمی‌آوریم.

۱۳۳ ـ پس بر آنها طوفان و ملخ و شپش و وزغ و خون (خون شدن آب) فرستادیم که نشانه‌های بیانگر ما بودند، باز تکبر ورزیدند، و قوم گناهکاری بودند.

۱۳۴ ـ و هنگامی که بلا بر آنها واقع شد، می‌گفتند: ای موسی، از پروردگارت برای ما بخواه به عهدی که با تو کرده با ما رفتار کند، که اگر این بلا را از ما برطرف نمایی به تو ایمان می‌آوریم و بنی اسرائیل را با تو می‌فرستیم.

آیات نُه‌گانه برای موسی علیه السلام

﴿وَقالُوا مَهْما تَأْتِنا بِهِ مِنْ آيَةٍ لِتَسْحَرَنا بِها فَما نَحْنُ لَكَ بِمُؤْمِنِينَ فَأَرْسَلْنا عَلَيْهِمُ الطُّوفانَ وَالْجَرادَ وَالْقُمَّلَ وَالضَّفادِعَ وَالدَّمَ آياتٍ مُفَصَّلاتٍ فَاسْتَكْبَرُوا وَكانُوا قَوْماً مُجْرِمِينَ﴾ هنگامی که ساحران خدا را سجده کرده و مردم ایمان آوردند هامان به فرعون گفت: مردم بطوری که می‌بینی یکی پس از دیگری به موسی ایمان می‌آورند، باید فکری کرد، من فکر می‌کنم صلاح در این باشد که مامور بگذاری تا هر کس را که به دین موسی در آمده زندانیش کنند.

پس فرعون هر کس را که به موسی ایمان آورده بود را حبس نمود. موسی علیه السلام به نزد فرعون رفته و فرمود: دست از بنی‌اسرائیل بردار. اما

فرعون به سخنان موسی گوش نکرد پس خداوند در همان سال عذاب طوفان را بر آنها نازل کرد که تمامی خانه‌های آنان را در هم فرو ریخت، فرعونیان ناگزیر به بیابان گریختند، و خیمه‌ها به پا کردند، فرعون به موسی گفت: از خدایت بخواه این بارندگی هولناک را از ما قطع کند، که اگر چنین کنی بنی‌اسرائیل و اصحابت را از زندانها رها کرده با تو روانه می‌سازیم.

موسی علیه‌السلام از خدا خواست و خداوند هم عذاب طوفان را از آنان برداشت. هامان به فرعون گفت: اگر بنی اسرائیل را آزاد کنی موسی بر تو غلبه می‌کند، و سلطنت تو را از بین خواهد برد. فرعون گفته‌های هامان را پذیرفت و بنی‌اسرائیل را رها نکرد.

خداوند در سال دوم ملخ را بر زراعتها و درختان ایشان مسلط کرد، بطوری که از زراعت و درختان چیزی باقی نگذاشت بلکه موی سر و ریش آنان و لباس و فرش و زندگی‌شان را هر چه بود خوردند، مردم همه سر و صدایشان بلند شد و فرعون شدیداً به جزع و فزع در آمد و به موسی علیه‌السلام گفت: ای موسی از پروردگارت بخواه عذاب ملخ را از ما برطرف نماید تا من بنی‌اسرائیل و اصحابت را آزاد کنم. موسی علیه‌السلام دعا کرد و خداوند عذاب ملخ را از آنان بر طرف نمود.

باز هامان نگذاشت که فرعون به وعده خود وفا کند و بنی اسرائیل را آزاد سازد، لذا خداوند در سال سوم شپش را بر آنان مسلط نمود، به این معنی که این بار ساقه و ریشه‌ها را هم خوردند.

فرعون به موسی گفت: اگر از ما عذاب شپش را برطرف کنی بنی‌اسرائیل را آزاد می‌کنم.

موسی از خداوند خواست و عذاب شپش از آنها برطرف شد. خداوند اولین

بار شپش را در آن زمان خلق کرد. ولی این بار هم فرعون بنی‌اسرائیل را آزاد نکرد.

خداوند بعد از آن عذاب قورباغه را بر آنها نازل کرد، که در غذاها و آب‌هایشان وارد می‌شدند و گفته می‌شود که آنها از پشت و گوش و ناف‌هایشان بیرون می‌آمد. مردم از آن ناله و فریاد شدیدی کردند پس به نزد موسی آمده و گفتند: از خداوند بخواه که عذاب قورباغه را از ما برطرف نماید که ما بر تو ایمان می‌آوریم، بنی‌اسرائیل را با تو می‌فرستیم، پس موسی از پروردگارش درخواست نمود و خداوند نیز عذاب را از آنها برطرف نمود چون آنها از آزادی بنی‌اسرائیل خودداری نمودند خداوند آب نیل را برای آنها به خون تبدیل نمود که قبطیان آن را خون و بنی‌اسرائیل آن را آب می‌دیدند، هنگامی که بنی‌اسرائیل از آن می‌خوردند آب بود و زمانی که قبطیان از آن می‌خوردند خون می‌شد قبطیان به بنی‌اسرائیل می‌گفتند: آب را با دهانتان بردارید و در دهان ما بریزید، هنگامی که بنی‌اسرائیل این چنین می‌کردند و آب را در دهان قبطیان می‌ریختند خون می‌شد پس قبطیان از آن به ناله و فریاد آمدند، به موسی گفتند: اگر خداوند عذاب خون را از ما برطرف نماید بنی‌اسرائیل را با تو همراه می‌کنیم، چون خداوند عذاب خون را از آنها برطرف نمود حیله زده و بنی‌اسرائیل را آزاد نکردند پس خداوند عذاب برف را بر آنها نازل کرد بطوری که برفی به اندازهٔ آن تا آن زمان ندیده بودند و عده‌ای با آن عذاب مردند و زنده ماندگان ناله و فریادی شدیدی کردند و به موسی گفتند: ﴿ادْعُ لَنا رَبَّکَ بِما عَهِدَ عِنْدَکَ لَئِنْ کَشَفْتَ عَنَّا الرِّجْزَ لَنُؤْمِنَنَّ لَکَ وَلَنُرْسِلَنَّ مَعَکَ بَنِي إِسْرائِیلَ﴾ ای موسی، از پروردگارت برای ما بخواه به عهدی که با تو کرده با ما رفتار کند، که اگر این بلا را از ما برطرف نمایی به تو

ایمان می‌آوریم و بنی اسرائیل را با تو می‌فرستیم.

پس موسی از پروردگارش درخواست نمود که عذاب برف از آنها برطرف شد که در این هنگام بنی‌اسرائیل را آزاد کردند چون آزاد گردیدند در اطراف موسی جمع شدند و موسی از مصر بیرون آمد. کسانی که از فرعون فرار کرده بودند با موسی بیرون آمدند چون خبر فرار موسی و بنی‌اسرائیل به فرعون رسید هامان به او گفت: من به تو نگفتم که بنی‌اسرائیل را آزاد نکن که در اطراف موسی جمع می‌شوند. فرعون اظهار بی‌تابی کرد و کسانی را در شهرها فرستاد و خود در پی موسی علیه‌السلام بیرون آمد.[1]

وَ أَوْرَثْنَا الْقَوْمَ الَّذِينَ كانُوا يُسْتَضْعَفُونَ مَشارِقَ الْأَرْضِ وَ مَغارِبَهَا الَّتِي بارَكْنا فِيها وَ تَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ الْحُسْنىٰ عَلىٰ بَنِي إِسْرائِيلَ بِما صَبَرُوا وَ دَمَّرْنا ما كانَ يَصْنَعُ فِرْعَوْنُ وَ قَوْمُهُ وَ ما كانُوا يَعْرِشُونَ (۱۳۷)

۱۳۷ ـ و قومی را که ذلیل و ناتوان شده بودند را وارث مشرق‌ها و مغرب‌های پر برکت زمین گردانیدیم و کلمهٔ نیکوی پروردگارت بر بنی‌اسرائیل به خاطر صبری که کردند تحقق یافت. و آنچه که فرعون و قومش می‌ساختند و آنچه که برای خود فراهم ساخته بودند را ویران نمودیم.

﴿وَأَوْرَثْنَا الْقَوْمَ الَّذِينَ كانُوا يُسْتَضْعَفُونَ مَشارِقَ الْأَرْضِ وَ مَغارِبَهَا الَّتِي بارَكْنا فِيها﴾ یعنی هنگامی که خداوند فرعون را هلاک کرد بنی‌اسرائیل وارث شرق و غرب زمین شدند که فرعون آن حکومت را نداشت.

﴿وَ تَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ الْحُسْنىٰ عَلىٰ بَنِي إِسْرائِيلَ بِما صَبَرُوا﴾ یعنی رحمت

۱. تفسیر برهان، ج ۳، ص ۱۹۶؛ تفسیر صافی، ج ۳، ص ۲۳۱

موسی بر بنی‌اسرائیل تمام شد.

﴿وَ دَمَّرْنا ما کانَ یَصْنَعُ فِرْعَوْنُ وَ قَوْمُهُ وَ ما کانُوا یَعْرِشُونَ﴾ یعنی کارخانه‌ها و خانه‌ها و قصر را نابود کردیم.[1]

وَ جاوَزْنا بِبَنی إِسْرائیلَ الْبَحْرَ فَأَتَوْا عَلیٰ قَوْمٍ یَعْکُفُونَ عَلیٰ أَصْنامٍ لَهُمْ قالُوا یا مُوسَی اجْعَلْ لَنا إِلٰهاً کَما لَهُمْ آلِهَةٌ قالَ إِنَّکُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ (۱۳۸)

إِنَّ هٰؤُلاٰءِ مُتَبَّرٌ ما هُمْ فیهِ وَ باطِلٌ ما کانُوا یَعْمَلُونَ (۱۳۹)

قالَ أَ غَیْرَ اللّٰهِ أَبْغیکُمْ إِلٰهاً وَ هُوَ فَضَّلَکُمْ عَلَی الْعالَمینَ (۱۴۰)

وَإِذْ أَنْجَیْناکُمْ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ یَسُومُونَکُمْ سُوءَ الْعَذابِ یُقَتِّلُونَ أَبْناءَکُمْ وَ یَسْتَحْیُونَ نِساءَکُمْ وَ فی ذٰلِکُمْ بَلاءٌ مِنْ رَبِّکُمْ عَظیمٌ (۱۴۱)

۱۳۸ـ و بنی اسرائیل را از دریا عبور دادیم، پس به قومی برخوردند که در اطراف بت‌هایشان با حالت خضوع گرد آمده بودند، (بنی‌اسرائیل) گفتند: ای موسی برای ما نیز خدایی مانند خدایان آنها قرار بده، موسی گفت: شما مردمانی جاهل و نادان هستید.

۱۳۹ـ سرانجام اینها نابودی و هلاکت است و آنچه که انجام می‌دهند باطل و تباه است.

۱۴۰ـ (موسی) گفت: آیا غیر از خدای یکتا، خدایی برای شما بطلبم؟ در حالی که همان خدای یکتا شما را بر جهانیان برتری داده است.

۱۴۱ـ و (بیاد بیاورید) هنگامی که شما را از دست فرعونیان نجات دادیم، که شما را به بدترین صورت شکنجه می‌کردند، پسرانتان را می‌کشتند و زنانتان را زنده می‌گذاشتند، و در آن برای شما از جانب پروردگارتان

۱. بحارالانوار، ج ۱۳، ص ۱۱۰

امتحان بزرگی بود.

﴿وَ جاوَزْنا بِبَنِي إِسْرائِيلَ الْبَحْرَ فَأَتَوْا عَلىٰ قَوْمٍ يَعْكُفُونَ عَلىٰ أَصْنامٍ لَهُمْ﴾ هنگامی که خداوند فرعون و اصحابش را غرق کرد، موسی و اصحابش از دریا گذشتند، یاران موسی به سوی گروهی که دور بت‌ها را گرفته بودند و آنها را عبادت می‌کردند گذشتند و به موسی گفتند: **﴿يا مُوسَى اجْعَلْ لَنا إِلٰهاً كَما لَهُمْ آلِهَةٌ﴾** ای موسی برای ما هم خدائی چون خدایان آنها قرار بده.

موسی علیه‌السلام فرمود: **﴿إِنَّكُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ * إِنَّ هٰؤُلاءِ مُتَبَّرٌ ما هُمْ فِيهِ وَ باطِلٌ ما كانُوا يَعْمَلُونَ * قالَ أَغَيْرَ اللّٰهِ أَبْغِيكُمْ إِلٰهاً وَ هُوَ فَضَّلَكُمْ عَلَى الْعالَمِينَ * وَ إِذْ أَنْجَيْناكُمْ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَسُومُونَكُمْ سُوءَ الْعَذابِ يُقَتِّلُونَ أَبْناءَكُمْ وَ يَسْتَحْيُونَ نِساءَكُمْ وَ فِي ذٰلِكُمْ بَلاءٌ مِنْ رَبِّكُمْ عَظِيمٌ﴾** که این آیات از محکمات است.[1]

وَواعَدْنا مُوسىٰ ثَلاثِينَ لَيْلَةً وَأَتْمَمْناها بِعَشْرٍ فَتَمَّ مِيقاتُ رَبِّهِ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً وَقالَ مُوسىٰ لِأَخِيهِ هارُونَ اخْلُفْنِي فِي قَوْمِي وَأَصْلِحْ وَلا تَتَّبِعْ سَبِيلَ الْمُفْسِدِينَ (۱۴۲)

وَلَمّا جاءَ مُوسىٰ لِمِيقاتِنا وَكَلَّمَهُ رَبُّهُ قالَ رَبِّ أَرِنِي أَنْظُرْ إِلَيْكَ قالَ لَنْ تَرانِي وَلٰكِنِ انْظُرْ إِلَى الْجَبَلِ فَإِنِ اسْتَقَرَّ مَكانَهُ فَسَوْفَ تَرانِي فَلَمّا تَجَلّىٰ رَبُّهُ لِلْجَبَلِ جَعَلَهُ دَكًّا وَ خَرَّ مُوسىٰ صَعِقاً فَلَمّا أَفاقَ قالَ سُبْحانَكَ تُبْتُ إِلَيْكَ وَ أَنَا أَوَّلُ الْمُؤْمِنِينَ (۱۴۳)

قالَ يا مُوسىٰ إِنِّي اصْطَفَيْتُكَ عَلَى النّاسِ بِرِسالاتِي وَ بِكَلامِي فَخُذْ ما آتَيْتُكَ وَكُنْ مِنَ الشّاكِرِينَ (۱۴۴)

۱۴۲ ـ و ما با موسی سی شب وعده قرار گذاشتیم و با ده شب دیگر آن را

۱. تفسیر برهان، ج ۳، ص ۲۰۴

کامل کردیم، تا آنکه زمان وعدهٔ پروردگارش به چهل شب تمام شد. و موسی به برادرش هارون گفت: جانشینم در میان قوم من باش و اصلاحشان کن و از راه مفسدان پیروی مکن.

۱۴۳ـ و هنگامی که موسی به میعادگاه ما آمد و پروردگارش با وی سخن گفت، (موسی) عرض کرد: پروردگارا خودت را به من نشان بده تا تو را ببینم. خداوند فرمود: هرگز نمی‌توانی مرا ببینی ولکن به کوه بنگر، اگر در جایگاه خود (در هنگام تجلی) ثابت ماند تو نیز مرا خواهی دید. پس هنگامی که پروردگارش بر کوه تجلی کرد، از هم پاشید و متلاشی شد و موسی بی‌هوش به زمین افتاد. پس هنگامی که به هوش آمد عرض کرد: خدایا پاک و منزهی (از اینکه به چشم دیده شوی) به سویت توبه کردم و من اول ایمان آورندگان هستم.

۱۴۴ـ خداوند فرمود: ای موسی من تو را با رسالت‌های خود و همصحبتی با تو بر سایر مردم برگزیدم، پس آنچه را که به تو دادم بگیر و از شکرگزاران باش.

نازل شدن تورات

﴿وَ وٰاعَدْنٰا مُوسىٰ ثَلاٰثِينَ لَيْلَةً وَ أَتْمَمْنٰاهٰا بِعَشْرٍ فَتَمَّ مِيقٰاتُ رَبِّهِ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً﴾

خداوند متعال به موسی وحی کرد کتاب تورات را که در آن احکام است در ظرف چهل روز که ماه ذیقعده و دهه اول ذیحجه باشد نازل می‌کنم. موسی باصحابش گفت خداوند بمن وعده فرموده که تا سی روز تورات را بر من نازل کند و بنا به امر خداوند و برای آنکه اصحابش بی‌حوصله نشوند نگفت که چهل روز بطول می‌انجامد، برادرش هارون را جانشین خود نموده و به

میقات رفت همینکه سی روز گذشت و موسی نیامد بنی اسرائیل غضبناک شده و تصمیم بکشتن هارون گرفته و گفتند: موسی بما دروغ گفت و از دست ما فرار کرد و برای همین گوساله ساخته و به پرستش آن پرداختند و چون روز دهم ذیحجه رسید خداوند الواح تورات را که در آن احکام دین و اخبار و قصص و مستحبات و هر آنچه مورد نیاز آنها بود بر موسی نازل کرد. هنگامی که خداوند تورات را بر موسی نازل کرده و با او سخن گفت، موسی عرض کرد: ﴿قَالَ رَبِّ أَرِنِي أَنْظُرْ إِلَيْکَ﴾ پروردگارا خودت را بر من نشان بده تا تو را ببینم.

خداوند وحی نمود: ﴿لَنْ تَرَانِي﴾ یعنی قادر بر دیدن من نیستی ﴿وَلٰكِنِ انْظُرْ إِلَى الْجَبَلِ فَإِنِ اسْتَقَرَّ مَكَانَهُ فَسَوْفَ تَرَانِي﴾ فرمود: پس خداوند حجاب‌ها را برداشت و بر کوه جلوه کرد چون موسی به کوه نگاهی کرد که کوه پاره پاره شده در دریا فرو ریخت و موسی بیهوش بر روی زمین افتاد و ملائکه نازل شدند و درهای آسمان باز شد. خداوند به ملائکه‌اش وحی نمود موسی را تا هلاک نشده در یابید، پس ملائکه نازل شده و اطراف موسی را گرفتند و گفتند: ای فرزند عمران توبه کن که امر بزرگی را از خدا خواسته‌ای. هنگامی که موسی دوباره به کوه نگاه کرد و دید که ملائکه نازل شده‌اند دوباره بیهوش شده و با صورت بر زمین افتاد و از خشیت الهی روح از بدنش جدا شده و مُرد پس خداوند روحش را بر او برگرداند به هوش آمده و سرش را بلند کرد و گفت: ﴿سُبْحَانَکَ تُبْتُ إِلَيْکَ وَ أَنَا أَوَّلُ الْمُؤْمِنِينَ﴾ یعنی اول کسی که تصدیق می‌کند که تو دیده نمی‌شوی من هستم.

پس خداوند به او فرمود: ﴿يَا مُوسَىٰ إِنِّي اصْطَفَيْتُکَ عَلَى النَّاسِ بِرِسَالَاتِي وَبِكَلَامِي فَخُذْ مَا آتَيْتُکَ وَكُنْ مِنَ الشَّاكِرِينَ﴾ ای موسی من تو را با

رسالت‌های خود و همصحبتی با تو بر سایر مردم برگزیدم، پس آنچه را که به تو دادم بگیر و از شکرگزاران باش.

پس جبرئیل او را ندا داد گفت: ای موسی من برادرت جبرئیل هستم.[1]

وَ كَتَبْنا لَهُ فِي الْأَلْواحِ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَوْعِظَةً وَ تَفْصِيلاً لِكُلِّ شَيْءٍ فَخُذْها بِقُوَّةٍ وَأْمُرْ قَوْمَكَ يَأْخُذُوا بِأَحْسَنِها سَأُرِيكُمْ دارَ الْفاسِقِينَ (۱۴۵)

۱۴۵ـ و برای او در الواح از هر موضوعی پند و اندرزی نوشتیم، و هر چیزی را بیان کردیم، پس آن را به قوت بگیر، و به قومت امر کن که نیکوترین آن را اخذ کنند، و به زودی جایگاه فاسقان را به شما نشان خواهم داد.

﴿وَ كَتَبْنا لَهُ فِي الْأَلْواحِ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَوْعِظَةً وَ تَفْصِيلاً﴾ یعنی هر چیزی آفریده شده است.

﴿فَخُذْها بِقُوَّةٍ﴾ یعنی با قوت قلب آن را بگیر.

﴿وَأْمُرْ قَوْمَكَ يَأْخُذُوا بِأَحْسَنِها﴾ یعنی احکام نیکوئی که در آن است را بگیرند.

﴿سَأُرِيكُمْ دارَ الْفاسِقِينَ﴾ یعنی گروهی فاسق به نزد شما می‌آیند که حکومت از برای آنها می‌شود.[2]

سَأَصْرِفُ عَنْ آياتِيَ الَّذِينَ يَتَكَبَّرُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَ إِنْ يَرَوْا كُلَّ آيَةٍ لا يُؤْمِنُوا بِها وَ إِنْ يَرَوْا سَبِيلَ الرُّشْدِ لا يَتَّخِذُوهُ سَبِيلاً وَ إِنْ يَرَوْا سَبِيلَ الْغَيِّ يَتَّخِذُوهُ سَبِيلاً ذٰلِكَ بِأَنَّهُمْ كَذَّبُوا بِآياتِنا وَ كانُوا عَنْها غافِلِينَ (۱۴۶)

---

۱. تفسیر برهان، ج ۳، ص ۲۱۱
۲. تفسیر برهان، ج ۳، ص ۲۱۵

۱۴۶ ـ کسانی که در روی زمین بناحق تکبر می‌ورزند بزودی از آیات خود منصرف خواهم ساخت، و (آنها) اگر هر آیه و نشانه‌ای را ببینند به آن ایمان نمی‌آورند، و اگر راه رشد را ببینند آن راه را انتخاب نمی‌کنند، و اگر راه گمراهی را ببینند آن را انتخاب می‌کنند (و بدان سو می‌روند). و به خاطر آن است که آیات ما را تکذیب کردند و از آن غافل بودند.

﴿سَأَصْرِفُ عَنْ آيَاتِيَ الَّذِينَ يَتَكَبَّرُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ﴾ یعنی من کسانی را که در روی زمین بنا حق تکبر می‌ورزند قرآن را از آنها دور می‌گردانم.

﴿وَ إِنْ يَرَوْا كُلَّ آيَةٍ لاٰ يُؤْمِنُوا بِهٰا وَ إِنْ يَرَوْا سَبِيلَ الرُّشْدِ لاٰ يَتَّخِذُوهُ سَبِيلاً﴾ می‌فرماید: هنگامی که ایمان و صدق و وفاء و عمل صالح را دیدند ولی آن را به عنوان مسیر خویش نگرفتند و اگر شرک و زنا و معاصی را ببینند آن را گرفته و بدان عمل می‌کنند.[1]

وَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَ لِقَاءِ الْآخِرَةِ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ هَلْ يُجْزَوْنَ إِلاّٰ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۱۴۷)

۱۴۷ ـ و کسانی که آیات ما و لقاء آخرت را تکذیب کردند، اعمالشان تباه می‌گردد، آیا بجز آنچه که عمل می‌کردند پادش داده می‌شوند؟

﴿وَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَ لِقَاءِ الْآخِرَةِ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ هَلْ يُجْزَوْنَ إِلاّٰ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ این آیه از محکمات است.

﴿هٰذٰا إِلٰهُكُمْ وَ إِلٰهُ مُوسىٰ فَنَسِيَ﴾[2] یعنی آن را ترک کردند.

---

۱. تفسیر برهان، ج ۳، ص ۲۱۶
۲. سورهٔ طه، آیهٔ ۸۸

﴿أَ فَلاٰ يَرَوْنَ أَلاّٰ يَرْجِعُ إِلَيْهِمْ قَوْلاً﴾[1] یعنی گوساله سخن نمی‌گوید و زبان گویائی برای او نیست.

وَلَمّٰا سُقِطَ فِي أَيْدِيهِمْ وَ رَأَوْا أَنَّهُمْ قَدْ ضَلُّوا قٰالُوا لَئِنْ لَمْ يَرْحَمْنٰا رَبُّنٰا وَ يَغْفِرْ لَنٰا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخٰاسِرِينَ (۱۴۹)

وَلَمّٰا رَجَعَ مُوسىٰ إِلىٰ قَوْمِهِ غَضْبٰانَ أَسِفاً قٰالَ بِئْسَمٰا خَلَفْتُمُونِي مِنْ بَعْدِي أَعَجِلْتُمْ أَمْرَ رَبِّكُمْ وَ أَلْقَى الْأَلْوٰاحَ وَ أَخَذَ بِرَأْسِ أَخِيهِ يَجُرُّهُ إِلَيْهِ قٰالَ ابْنَ أُمَّ إِنَّ الْقَوْمَ اسْتَضْعَفُونِي وَ كٰادُوا يَقْتُلُونَنِي فَلاٰ تُشْمِتْ بِيَ الْأَعْدٰاءَ وَ لاٰ تَجْعَلْنِي مَعَ الْقَوْمِ الظّٰالِمِينَ (۱۵۰)

قٰالَ رَبِّ اغْفِرْ لِي وَ لِأَخِي وَ أَدْخِلْنٰا فِي رَحْمَتِكَ وَ أَنْتَ أَرْحَمُ الرّٰاحِمِينَ (۱۵۱)

إِنَّ الَّذِينَ اتَّخَذُوا الْعِجْلَ سَيَنٰالُهُمْ غَضَبٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَ ذِلَّةٌ فِي الْحَيٰاةِ الدُّنْيٰا وَ كَذٰلِكَ نَجْزِي الْمُفْتَرِينَ (۱۵۲)

وَالَّذِينَ عَمِلُوا السَّيِّئٰاتِ ثُمَّ تٰابُوا مِنْ بَعْدِهٰا وَ آمَنُوا إِنَّ رَبَّكَ مِنْ بَعْدِهٰا لَغَفُورٌ رَحِيمٌ (۱۵۳)

۱۴۹ــ و هنگامی که حقیقت را فهمیدند و متوجه شدند که گمراه شده‌اند، گفتند: اگر پروردگارمان بر ما رحم نکند و ما را نیامرزد ما از زیان دیدگان خواهیم بود.

۱۵۰ــ و هنگامی که موسی با خشم و تأسف به سوی قوم خود بر گشت، گفت: بد جانشینانی برای من بودید، آیا در امر پروردگارتان عجله کردید! و الواح را انداخت و سر برادرش (هارون) را (با خشم) گرفت و به سوی

---

۱. سورهٔ طه، آیهٔ ۶۹

خود کشید، (هارون) گفت: ای فرزند مادرم، این قوم بر من فشار آوردند و ناتوانم کردند (بطوری که) نزدیک بود مرا بکشند، پس باعث نشو که دشمنان مرا شماتت کنند و مرا با قوم ستمکار قرار مده.

۱۵۱ـ (موسی) گفت: پروردگارا، من و برادرم را بیامرز و ما را در رحمت خودت داخل کن که تو مهربان‌ترین مهربانانی.

۱۵۲ـ آنهایی که گوساله را (معبود خود) گرفتند بزودی خشم پروردگارشان و ذلت و خواری در زندگانی دنیایشان به آنها خواهد رسید، و این چنین افتراگویان بر خدا را کیفر می‌دهیم.

۱۵۳ـ و کسانی که عمل زشت کردند و پس از آن توبه نمودند و ایمان آوردند، همانا پروردگارت بعد از توبه بخشنده و مهربان است.

﴿وَ لَمّا سُقِطَ فِي أَيْدِيهِمْ﴾ یعنی هنگامی که موسی به نزد آنها برگشت و گوساله را آتش زد گفتند: ﴿لَئِنْ لَمْ يَرْحَمْنا رَبُّنا وَ يَغْفِرْ لَنا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخاسِرِينَ ۞ وَلَمّا رَجَعَ مُوسىٰ إِلىٰ قَوْمِهِ غَضْبانَ أَسِفاً قالَ بِئْسَما خَلَفْتُمُونِي مِنْ بَعْدِي أَعَجِلْتُمْ أَمْرَ رَبِّكُمْ وَ أَلْقَى الْأَلْواحَ وَ أَخَذَ بِرَأْسِ أَخِيهِ يَجُرُّهُ إِلَيْهِ ـ تا ـ إِنَّ رَبَّكَ مِنْ بَعْدِها لَغَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ که این آیات از محکمات است.

وَاخْتارَ مُوسىٰ قَوْمَهُ سَبْعِينَ رَجُلاً لِمِيقاتِنا فَلَمّا أَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ قالَ رَبِّ لَوْشِئْتَ أَهْلَكْتَهُمْ مِنْ قَبْلُ وَ إِيّايَ أَتُهْلِكُنا بِما فَعَلَ السُّفَهاءُ مِنّا إِنْ هِيَ إِلاّ فِتْنَتُكَ تُضِلُّ بِها مَنْ تَشاءُ وَ تَهْدِي مَنْ تَشاءُ أَنْتَ وَلِيُّنا فَاغْفِرْ لَنا وَ ارْحَمْنا وَأَنْتَ خَيْرُ الْغافِرِينَ (۱۵۵)

وَاكْتُبْ لَنا في هٰذِهِ الدُّنْيا حَسَنَةً وَ فِي الْآخِرَةِ إِنّا هُدْنا إِلَيْكَ قالَ عَذابِي أُصِيبُ بِهِ مَنْ أَشاءُ وَ رَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ فَسَأَكْتُبُها لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ

وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَالَّذِينَ هُمْ بِآيَاتِنَا يُؤْمِنُونَ (۱۵۶)
الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوباً عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَاةِ
وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ يُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ
وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَ يَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَ الْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ
فَالَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ وَ اتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنْزِلَ مَعَهُ أُولَئِكَ هُمُ
الْمُفْلِحُونَ (۱۵۷)

۱۵۵ ـ و موسی از میان قوم خود هفتاد نفر مرد را از برای میعادگاه ما انتخاب کرد، پس هنگامی که لرزه آنها را فرا گرفت، (موسی) گفت: پروردگارا، اگر می‌خواستی آنها و مرا قبل از این نیز هلاک کنی، آیا ما را به آنچه سفیهان انجام داده‌اند هلاک می‌کنی؟ این کار تو جز امتحان و آزمایش نیست، به وسیلهٔ آن هر کسی را که بخواهی گمراه می‌کنی و هر کسی را که بخواهی هدایت می‌کنی، تویی ولی ما، پس ما را بیامرز و بر ما رحم نما، که تو بهترین آمرزندگان هستی.

۱۵۶ ـ و برای ما در این دنیا و در آخرت نیکی مقرّر فرما، که ما به سوی تو بازگشته‌ایم. (خداوند) فرمود: عذابم را به هر کسی که بخواهم می‌رسانم، و رحمت من هر چیزی را فرا می‌گیرد، پس آن را برای کسانی که پرهیزگارند و زکات می‌دهند و به آیات ما ایمان می‌آورند مقرّر خواهم کرد.

۱۵۷ ـ آنهایی که از آن رسول و پیامبر اُمّی پیروی می‌کنند، آنهایی که صفات او را در تورات و انجیلی که در دست دارند می‌یابند، که آنها را به نیکی امر می‌کند و از زشتی باز می‌دارد، و (طعام‌های) پاکیزه بر آنها حلال می‌دانند، و ناپاکی‌ها را حرام می‌شمرند، و بارهای سنگین و غُل‌هایی را که بر آنهاست را از آنان برمی‌دارد، پس کسانی که به او ایمان آوردند و او را گرامی

داشتند و یاریش کردند و از نوری که با او نازل شد پیروی نمودند، آنها رستگاران هستند.

﴿وَاخْتارَ مُوسىٰ قَوْمَهُ سَبْعِينَ رَجُلاً لِمِيقاتِنا فَلَمّا أَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ قالَ رَبِّ لَوْشِئْتَ أَهْلَكْتَهُمْ مِنْ قَبْلُ وَ إِيّايَ﴾ هنگامی که موسی علیه السلام به بنی‌اسرائیل فرمود که خداوند با من سخن گفته و مناجات نمود، آنها فرمودهٔ موسی را تصدیق نکردند. فرمود: افرادی را از میان خودتان انتخاب کنید تا با من بیایند و کلام خدا را بشنوند.

بنی‌اسرائیل هفتاد نفر از مردان نیکوی خود را برگزیدند و با موسی به سوی میقات رفتند، موسی علیه السلام نزدیکتر و با پروردگارش به مناجات پرداخته و با خداوند سخن گفت. موسی علیه السلام به اصحابش فرمود: بشنوید و نزد بنی‌اسرائیل به آن شهادت بدهید. آنها به موسی علیه السلام گفتند: ما هرگز ایمان نیاورده و تو را تصدیق نمی‌کنیم مگر اینکه خدا را آشکارا ببینیم پس از خدا بخواه که برای ما ظاهر شود پس خداوند صاعقه‌ای بر آنها نازل کرده و همه سوختند و آن فرمایش الهی است که می‌فرماید: ﴿وَإِذْ قُلْتُمْ يا مُوسىٰ لَنْ نُؤْمِنَ لَکَ حَتّٰى نَرَى اللّٰهَ جَهْرَةً فَأَخَذَتْكُمُ الصّاعِقَةُ وَ أَنْتُمْ تَنْظُرُونَ * ثُمَّ بَعَثْناكُمْ مِنْ بَعْدِ مَوْتِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾[۱] این آیهٔ سورهٔ بقره با آیهٔ فوق سورهٔ اعراف یکی است که نصف آیه در سوره بقره و نصف آیه در سورهٔ اعراف است.

هنگامی که موسی علیه السلام دید که اصحابش همه هلاک شدند محزون شد و گفت: ﴿رَبِّ لَوْ شِئْتَ أَهْلَكْتَهُمْ مِنْ قَبْلُ وَ إِيّايَ أَتُهْلِكُنا بِما فَعَلَ السُّفَهاءُ مِنّا﴾ موسی علیه السلام گمان کرد که آنها به ذنوب بنی‌اسرائیل هلاک شدند پس گفت: ﴿إِنْ هِيَ إِلاّٰ فِتْنَتُکَ تُضِلُّ بِها مَنْ تَشاءُ وَ تَهْدِي مَنْ تَشاءُ أَنْتَ وَلِيُّنا فَاغْفِرْ لَنا وَ ارْحَمْنا

۱. سورهٔ بقره، آیهٔ ۵۵ و ۵۶

وَأَنْتَ خَيْرُ الْغافِرِينَ * وَ اكْتُبْ لَنا فِي هٰذِهِ الدُّنْيا حَسَنَةً وَ فِي الْآخِرَةِ إِنّا هُدْنا إِلَيْكَ﴾ این کار تو جز امتحان و آزمایش نیست، به وسیلهٔ آن هر کسی را که بخواهی گمراه می‌کنی و هر کسی را که بخواهی هدایت می‌کنی، تویی ولی ما، پس ما را بیامرز و بر ما رحم نما، که تو بهترین آمرزندگان هستی. و برای ما در این دنیا و در آخرت نیکی مقرّر فرما، که ما به سوی تو بازگشته‌ایم.

پس خداوند متعال فرمود: ﴿عَذابِي أُصِيبُ بِهِ مَنْ أَشاءُ وَ رَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ فَسَأَكْتُبُها لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكاةَ وَ الَّذِينَ هُمْ بِآياتِنا يُؤْمِنُونَ﴾ عذابم را به هر کسی که بخواهم می‌رسانم، و رحمت من هر چیزی را فرا می‌گیرد، پس آن را برای کسانی که پرهیزگارند و زکات می‌دهند و به آیات ما ایمان می‌آورند مقرّر خواهم کرد.[1]

سپس خداوند فضیلت پیامبر صلی الله علیه و آله و پیروانش را ذکر کرده و فرمود: ﴿الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوباً عِنْدَهُمْ فِي التَّوْراةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ يُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّباتِ وَ يُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبائِثَ وَ يَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَ الْأَغْلالَ الَّتِي كانَتْ عَلَيْهِمْ﴾ یعنی ثقل و سنگینی که بر بنی اسرائیل بود که آنها باید حتما غسل نموده و وضو بسازند و تیمم بر آنها جایز نبود و فقط باید در کنایس و معابد و محاریب نماز بخوانند، و شخص هر وقت مرتکب گناهی می‌شد نَفَس بد بو از او بیرون می‌آمد و شناخته می‌شد که او گناه کرده است، و اگر بول به بدنش می‌رسید آن موضع نجس را می‌بریدند، و گوسفند بر آنها حلال نبود، و تمام این شدائد و سختی‌ها را خداوند ببرکت وجود پیامبر اکرم از این امت برداشت. سپس فرمود: ﴿فَالَّذِينَ آمَنُوا بِهِ﴾ یعنی کسانی که به رسول خدا صلی الله علیه و آله ایمان آوردند،

۱. بحارالانوار، ج ۱۳، ص ۲۱۳؛ تفسیر برهان، ج ۳، ص ۲۲۰

﴿وَ عَزَّرُوهُ وَ نَصَرُوهُ وَ اتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنْزِلَ مَعَهُ﴾ یعنی امیرالمومنین علیه‌السلام ﴿أُولٰئِکَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾ آنها رستگاران هستند.

پس خداوند از انبیاء برای رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله عهد و میثاق گرفت که آمدن آن حضرت را به امتشان خبر دهند و او را یاری نمایند پس انبیاء آن حضرت را با گفتار یاری کردند و امتشان را نیز بدان امر کردند، بزودی رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله بر می‌گردد (رجعت می‌کند) آنها نیز برمی‌گردند و در دنیا از او یاری می‌کنند.[1]

مناجات خداوند با موسی علیه‌السلام

حفص بن غیاث از حضرت صادق علیه‌السلام روایت کرده که فرمود: موقعی که موسی مشغول مناجات با خدا بود شیطان نزد او آمد یکی از فرشتگان به او گفت: وای بر تو چگونه امیدواری که موسی را در این حال که بمناجات با پروردگار مشغول است اغفال کنی؟!

شیطان جواب داد: همانطور که بپدر او آدم در بهشت امید داشتم بموسی نیز امیدوارم، و سخنانی که خداوند بموسی می‌فرمود این بود:

«ای موسی نماز را قبول نمی‌کنم جز از بندگان متواضع در برابر عظمتم که دل آنها پیوسته بذکر من مشغول بوده و خائف باشند و اصرار بر گناه نداشته و حق دوستان و اولیاء مرا بشناسند».

موسی عرض کرد: پروردگارا آیا ابراهیم و اسحاق و یعقوب از اولیای حضرتت نیستند؟

خطاب رسید: چرا آنها از اولیاء ما می‌باشند ولی منظور از دوستان که گفتم کسانی هستند که به خاطر آنها آدم و حوا و بهشت و جهنم را خلق

۱. تفسیر برهان، ج ۳، ص ۲۲۳

نموده‌ام.

موسی عرض کرد: پروردگارا آنها چه اشخاصی می‌باشند؟

فرمود: محمد صلى الله عليه وآله و احمد صلى الله عليه وآله که نامش را از نام خودم مشتق نموده‌ام که یکی از اسامی من محمود است و محمد از آن بیرون آمده احد هم یکی از اسماء من است که احمد از آن اشتقاق یافته است.

موسی در خواست نمود که خداوند او را از امت آن حضرت قرار بدهد، فرمود دعایت را باجابت رسانیدم و باید قدر و منزلت او و همچنین قدر و منزلت اهلبیت او را بخوبی بشناسی، مَثل او و مَثل اهلبیتش و آنچه در طینت آنها ایجاد کرده‌ام مانند فردوس در بهشت است که نه برگ آن ریخته شود و نه طعمش زایل گردد هر کس آنها و حقشان را بشناسد در ظلمت جهل بردباری به او عطا شود و در هنگام تاریکی نوری فرا راهش قرار می‌دهیم و دعا و درخواستهای او را قبل از آنکه مرا بخواند اجابت کنم، ای موسی هرگاه دیدی که فقر بتو روی آورد بگو مرحبا بتو ای صفت نیکو کاران و چنانچه غنا و ثروت روی بیاورد بدان که پاداش گناهی تعجیل شده، ای موسی دنیا خانهٔ عقوبت است، آدم را بعلت ترک اولائی که از او سرزده بود عقاب کردم، دنیا ملعونه است برای علاقمندان و دوستدارانش جز آنهائیکه در دنیا برای جلب رضا و خشنودی من زیست می‌کنند، ای موسی بندگان نیکوکار من در حدود دانش خود از دنیا دوری می‌جویند ولی بدکاران بقدر جهل و نادانی خویش بدنیا رغبت و میل پیدا می‌کنند، هر که دنیا را اهمیت داده و بزرگ بشمارد و چشمش بدنیا باشد محتاج شود، و آنکسی که دنیا را کوچک شمرده و منشاء اثر نداند از زندگانی و لذات دنیا کامیاب و برخوردار گردد.

حضرت صادق عليه السلام فرمود چقدر خوبست که بتوانید برای دنیا ارزشی

قائل نشده و آن را مهم ندانید اگر مورد مذمت اشخاص واقع شوید نگران نباشید، و چنانچه بمدح و ثنای شما نپرداخت محزون و غمگین نشوید، شخص باید در پیشگاه خداوند پسندیده و مقبول باشد.

امیر المؤمنین علیه السلام می‌فرمود: در دنیا خوبی برای دو دسته از مردم است یکی آنکه هر روز عمل نیکش زیاد شود و دیگر آنکسی که روزهائی را که بر طبق آمال و آرزوهای خود گذرانیده با توبه کردن و بازگشت از اعمال بد جبران نماید، اما بخدا قسم اگر چندان سجده برای خدا کنند تا گردنهای خود را بر اثر کثرت سجود از بدن جدا کنند توبهٔ آنها قبول نشود مگر آنکه بولایت ما اهلبیت اعتراف نموده و حق ما را بشناسند و بواسطهٔ علاقمندی و خشنودی خاطر ما امیدوار به ثواب باشند و کسی که معرفت بامام خود داشته باشد از قوت به سد جوع راضی بوده و از مال دنیا به قرص نانی و ستر عورتی اکتفا نماید و با اینحال از خدای خود خائف بوده و شاکر باشد.[1]

وَ قَطَّعْنٰاهُمُ اثْنَتَيْ عَشْرَةَ أَسْبٰاطاً أُمَماً وَ أَوْحَيْنٰا إِلىٰ مُوسىٰ إِذِ اسْتَسْقٰاهُ قَوْمُهُ أَنِ اضْرِبْ بِعَصٰاكَ الْحَجَرَ فَانْبَجَسَتْ مِنْهُ اثْنَتٰا عَشْرَةَ عَيْناً قَدْ عَلِمَ كُلُّ أُنٰاسٍ مَشْرَبَهُمْ وَ ظَلَّلْنٰا عَلَيْهِمُ الْغَمٰامَ وَ أَنْزَلْنٰا عَلَيْهِمُ الْمَنَّ وَ السَّلْوىٰ كُلُوا مِنْ طَيِّبٰاتِ مٰا رَزَقْنٰاكُمْ وَ مٰا ظَلَمُونٰا وَ لٰكِنْ كٰانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ (۱۶۰)

۱۶۰ـ و ما آنها (قوم موسی) را به دوازده گروه تقسیم کردیم، و هنگامی که از موسی آب خواستند به موسی وحی کردیم که: عصای خود را بر سنگ بزن، پس از آن سنگ دوازده چشمهٔ آب جاری شد، که هر قبیله آبشخور خود را می‌دانستند. و ما با ابر بر سر آنها سایه افکندیم، و بر آنها منّ و سَلوی

۱. مشکاة‌الانوار، ص ۲۷۰ ؛ بحارالانوار، ج ۱۳، ص ۳۳۸

نازل کردیم، (و به آنها گفتیم:) از پاکیزه‌هایی که بر شما روزی کردیم بخورید، (ولی آنها اطاعت نکردند) و بر ما ستم نکردند و بلکه بر خودشان ستم می‌کردند.

﴿وَ قَطَّعْنٰاهُمُ اثْنَتَيْ عَشْرَةَ أَسْبٰاطاً أُمَماً﴾ یعنی به وسیلهٔ دوازده چشمه کردن آنها را از هم جدا کرد.

وَسْئَلْهُمْ عَنِ الْقَرْيَةِ الَّتي كٰانَتْ حٰاضِرَةَ الْبَحْرِ إِذْ يَعْدُونَ فِي السَّبْتِ إِذْ تَأْتيهِمْ حيتٰانُهُمْ يَوْمَ سَبْتِهِمْ شُرَّعاً وَ يَوْمَ لاٰ يَسْبِتُونَ لاٰ تَأْتيهِمْ كَذٰلِكَ نَبْلُوهُمْ بِمٰا كٰانُوا يَفْسُقُونَ (۱۶۳)

وَ إِذْ قٰالَتْ أُمَّةٌ مِنْهُمْ لِمَ تَعِظُونَ قَوْماً اللّٰهُ مُهْلِكُهُمْ أَوْ مُعَذِّبُهُمْ عَذٰاباً شَديداً قٰالُوا مَعْذِرَةً إِلىٰ رَبِّكُمْ وَ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ (۱۶۴)

فَلَمّٰا نَسُوا مٰا ذُكِّرُوا بِهِ أَنْجَيْنَا الَّذينَ يَنْهَوْنَ عَنِ السُّوءِ وَ أَخَذْنَا الَّذينَ ظَلَمُوا بِعَذٰابٍ بَئيسٍ بِمٰا كٰانُوا يَفْسُقُونَ (۱۶۵)

۱۶۳ ـ و از آنها دربارهٔ شهری که در ساحل دریا بود سؤال کن، هنگامی که در روزهای شنبه (که تعطیل بود) تجاوز می‌کردند، زیرا ماهیان دریا روز شنبه در سطح آب (و رودها) آشکار می‌شدند، و امّا در غیر شنبه آشکار نمی‌شدند. این چنین آنها را با چیزی آزمایش کردیم که آنها فاسق شده و نافرمانی کردند.

۱۶۴ ـ و (به خاطر بیاور) هنگامی که گروهی از آنها گفتند: برای چه قومی را که خداوند آنها را هلاک خواهد کرد و یا به عذاب شدیدی معذب خواهد نمود موعظه می‌کنید؟ گفتند: (پند ما) اعتذار در درگاه پروردگار شماست، و (دیگر آنکه) شاید پرهیزگار باشند.

۱۶۵ ـ پس هنگامی که آنچه به آنها تذکر داده شده بود را فراموش کردند، (هنگام عذاب) آنهایی را که نهی می‌کردند را از عذابمان نجات دادیم، و آنهایی را که ستم کردند به خاطر نافرمانی و فسقشان به عذابی سخت گرفتار ساختیم.

﴿وَسْئَلْهُمْ عَنِ الْقَرْيَةِ الَّتِي كَانَتْ حَاضِرَةَ الْبَحْرِ إِذْ يَعْدُونَ فِي السَّبْتِ إِذْ تَأْتِيهِمْ حِيتَانُهُمْ يَوْمَ سَبْتِهِمْ شُرَّعاً وَ يَوْمَ لاٰ يَسْبِتُونَ لاٰ تَأْتِيهِمْ﴾

که مراد از قریه این است که بنی‌اسرائیل قریه‌ای نزدیک دریا داشتند که بر اثر جزر و مد آب دریا وارد نهرها و زراعت قریه شده و ماهیان زنده دریا هم بر اثر جریان آب داخل شهرها شده و به آخرین قسمتهای زمین زراعتی قریه می‌رفتند و چون خداوند صید ماهی را در روزهای شنبه بر بنی‌اسرائیل حرام نموده بود حیله‌ای اندیشیده و شبکه‌هائی ساختند و جلوی رودخانه‌ها قرار می‌دادند ماهی‌هائی که در روز شنبه وارد نهر شده بودند شب یکشنبه صید می‌کردند، ماهی‌ها روز شنبه از دریا بیرون می‌آمدند و دیگر روزها از دریا بیرون نمی‌آمدند دانشمندان، مردم را از صید ماهی‌ها نهی نموده و آنها را از ارتکاب عمل خلاف منع می‌کردند چون نپذیرفتند خداوند آنها را بصورت میمون و خوک مسخ نموده و علت حرمت صید در روز شنبه آن بود که عید هفتگی تمام مسلمین و ملل دیگر در روز جمعه بود و یهودی‌ها مخالفت با آن نموده و روز شنبه را عید خود قرار دادند و خداوند هم آنها را از صید در روز شنبه منع فرمود و چون عناد و سرپیچی کردند به صورت میمون و خوک مسخ شدند.[1]

۱. تفسیر برهان، ج ۳، ص ۲۲۶

قوم ثمود

ابی عبیده از امام باقرعلیه‌السلام روایت می‌کند که فرمود: در کتاب علی بن ابی‌طالب‌علیه‌السلام چنین یافتیم که: قومی از اهل ایکه از دودمان ثمود در روزهای شنبه ماهی‌هایی به امر خدای تعالی به سمتشان می‌آمدند تا بدین وسیله اطاعتشان آزمایش شود، ماهی‌ها تا لب آب آمده و بلکه از دریا راه نهر را گرفته و تا درب منزلهاشان نزدیک می‌شدند، و ایشان با اینکه ممنوع بودند، ماهیان را گرفته و می‌خوردند، و علمای ایشان از صید آنها بازشان نمی‌داشتند، شیطان هم برایشان کلاه شرعی درست کرد و به عده‌ای از ایشان الهام کرد که شما از خوردن آن ممنوع شده‌اید نه از صیدش، به همین جهت روز شنبه صید می‌کردند و روزهای دیگر آن صید را می‌خوردند.

طایفه دیگری از ایشان که اصحاب یمین بودند به اعتراض برخاسته و گفتند: ما شما را از عقوبت خداوند بر حذر می‌کنیم، زنهار که مخالفت امر او مکنید.

طایفه سوم از ایشان که اصحاب شمال بودند سکوت کرده و از اندرز ایشان لب فرو بستند و تازه طایفه دوم را ملامت کردند که شما چرا گنهکاران را موعظه می‌کنید، با اینکه می‌دانید ایشان مردمی هستند که خداوند به عذاب شدیدی عذاب و یا هلاکشان خواهد کرد.

آن طایفه در جواب گفتند: برای اینکه در نزد پروردگارتان معذور باشیم، و برای اینکه شاید گنهکاری از گناه دست بر دارد، خدای تعالی می‌فرماید: ﴿فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ﴾ یعنی بعد از آنکه آن مواعظ را ندیده گرفته و هم چنان به گناه خود ادامه دادند طایفه دوم به ایشان گفتند: از این به بعد با شما زندگی نخواهیم کرد، حتی یک شب هم در شهر نمی‌مانیم، این شهری است که خدا در

آن نافرمانی می‌شود، و خوف این هست که بلایی بر شما نازل شود و ما را هم بگیرد.

علی‌علیه‌السلام سپس اضافه کردند که این طایفه همانطور که گفته بودند از ترس بلا از شهر بیرون رفته در نزدیکی شهر فرود آمدند، و شب را زیر آسمان بسر برده صبح رفتند تا سری به اهل معصیت بزنند، دیدند دروازه شهر بسته شده و هر چه در زدند صدای احدی را نشنیدند، ناگزیر نردبانی گذاشته و از دیوار بالا رفتند، و مردی از نفرات خود را به بالای نقطه‌ای که مشرف به اهل شهر بود فرستادند تا خبری بیاورد، آن مرد وقتی نگاه کرد گروهی میمون دم دار را دید که صدا به صدای هم داده بودند، وقتی برگشت و آنچه دیده بود به دیگران گفت همگی دروازه‌ها را شکسته و وارد شهر شدند، میمونها همشهریها و بستگان خود را شناختند و لیکن انسانها افراد میمونها را از یکدیگر تشخیص نداده و بستگان خود را نشناختند، وقتی چنین دیدند گفتند: شما را نهی کردیم و از عاقبت شوم گناه زنهار دادیم.

سپس علی‌علیه‌السلام اضافه کردند: به آن خدایی که دانه‌های گیاه را در زیر خاک می‌شکافد و خلایق را می‌آفریند من قوم و خویش همان میمون‌ها را که در این امت‌اند می‌شناسم، مردمی هستند که از کار زشت نهی ننموده، و در برابر آن اعمال غیرت نمی‌کنند، بلکه معروفی را هم که بدان مامور شده‌اند ترک می‌کنند، و در نتیجه دچار تفرقه شدند، خدای تعالی هم در حق ایشان فرموده: ﴿فَبُعْداً لِلْقَوْمِ الظّٰالِمِينَ﴾[1] پس از رحمت خدا دور باشند مردم ستمکار، هم چنان که خداوند در حق بنی اسرائیل فرموده: ﴿أَنْجَيْنَا الَّذِينَ يَنْهَوْنَ عَنِ السُّوءِ وَأَخَذْنَا الَّذِينَ ظَلَمُوا بِعَذٰابٍ بَئِيسٍ بِمٰا كٰانُوا يَفْسُقُونَ﴾ هنگام عذاب آنهایی را که

۱. سورهٔ مومنون، آیهٔ ۴۱

نهی می‌کردند را از عذابمان نجات دادیم، و آنهایی را که ستم کردند به خاطر نافرمانی و فسقشان به عذابی سخت گرفتار ساختیم.[۱]

وَ إِذْ تَأَذَّنَ رَبُّکَ لَيَبْعَثَنَّ عَلَيْهِمْ إِلىٰ يَوْمِ الْقِيامَةِ مَنْ يَسُومُهُمْ سُوءَ الْعَذابِ إِنَّ رَبَّکَ لَسَرِيعُ الْعِقابِ وَ إِنَّهُ لَغَفُورٌ رَحِيمٌ (۱۶۷)

۱۶۷ ـ و (بیاد بیاور) هنگامی را که پروردگارت اعلام کرد: تا روز قیامت کسی را به آنها مسلط می‌کند که عقوباتشان کند، همانا پروردگارت سریع عقاب می‌کند، (و در عین حال) بسیار بخشنده و مهربان است.

﴿وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّکَ لَيَبْعَثَنَّ عَلَيْهِمْ﴾ یعنی پروردگارت می‌داند.

﴿إِلىٰ يَوْمِ الْقِيامَةِ مَنْ يَسُومُهُمْ سُوءَ الْعَذابِ إِنَّ رَبَّکَ لَسَرِيعُ الْعِقابِ وَ إِنَّهُ لَغَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ دربارهٔ یهود نازل شده است که برای آنها ابداً دولتی نمی‌باشد.

﴿وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّکَ لَيَبْعَثَنَّ عَلَيْهِمْ إِلىٰ يَوْمِ الْقِيامَةِ مَنْ يَسُومُهُمْ سُوءَ الْعَذابِ﴾ این آیه برای امت محمد صلی الله علیه و آله نازل شده است که اهل کتاب بر آنها عذاب سختی تحمیل می‌کردند و حال آنها باید از اهل کتاب تا آخر جزیه بگیرند.[۲]

وَ قَطَّعْناهُمْ فِي الْأَرْضِ أُمَماً مِنْهُمُ الصّالِحُونَ وَ مِنْهُمْ دُونَ ذٰلِکَ وَ بَلَوْناهُمْ بِالْحَسَناتِ وَ السَّيِّئاتِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ (۱۶۸)

۱۶۸ ـ و آنها (بنی اسرائیل) را در روی زمین پراکنده کرده‌ایم، گروهی از آنها صالح و گروهی نیز غیر صالح هستند، و آنها را با نیکی‌ها و بدی‌ها آزمودیم، شاید که برگردند.

---

۱. بحارالانوار، ج ۱۴، ص ۵۲؛ تفسیر صافی، ج ۳، ص ۲۶۱؛ تفسیر برهان، ج ۳، ص ۲۲۷؛ تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۳۶

۲. بحارالانوار، ج ۲۳، ص ۲۰۵

﴿وَ قَطَّعْنَاهُمْ فِي الْأَرْضِ﴾ یعنی آنها را در روی زمین تمیز داده‌ایم و شناخته می‌شوند.

﴿أُمَماً مِنْهُمُ الصَّالِحُونَ وَ مِنْهُمْ دُونَ ذٰلِکَ وَ بَلَوْنَاهُمْ﴾ یعنی آنها را امتحان کردیم.

﴿بِالْحَسَنَاتِ وَ السَّيِّئَاتِ﴾ یعنی با وسعت رزق و امنیت و فقر و سختی و گرفتاری امتحان کردیم.

﴿لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ﴾ یعنی شاید که برگردند.

فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ وَرِثُوا الْكِتَابَ يَأْخُذُونَ عَرَضَ هٰذَا الْأَدْنىٰ وَيَقُولُونَ سَيُغْفَرُ لَنَا وَ إِنْ يَأْتِهِمْ عَرَضٌ مِثْلُهُ يَأْخُذُوهُ أَلَمْ يُؤْخَذْ عَلَيْهِمْ مِيثَاقُ الْكِتَابِ أَنْ لاٰ يَقُولُوا عَلَى اللّٰهِ إِلاَّ الْحَقَّ وَ دَرَسُوا مَا فِيهِ وَ الدَّارُ الْآخِرَةُ خَيْرٌ لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ أَ فَلاٰ تَعْقِلُونَ (۱۶۹)

وَالَّذِينَ يُمَسِّكُونَ بِالْكِتَابِ وَ أَقَامُوا الصَّلاٰةَ إِنَّا لاٰ نُضِيعُ أَجْرَ الْمُصْلِحِينَ (۱۷۰)

۱۶۹ ـ پس از آنها کسانی جای آنها را گرفتند که وارث کتاب آسمانی (تورات) شدند اما متاع پست این دنیا را گرفته و گویند: بزودی بخشیده خواهیم شد، و اگر متاعی مانند آن بدستشان بیفتد آن را نیز می‌گیرند، آیا پیمان کتاب آسمانی از آنها گرفته نشده که جز حق بخدا نگویند، و بارها آن را خوانده‌اند؟ و سرای آخرت برای کسانی که پرهیزگارند بهتر است، آیا اندیشه نمی‌کنید؟

۱۷۰ ـ و کسانی که به کتاب تمسک می‌جویند، و نماز به پا می‌دارند، همانا ما اجر مصلحان را ضایع نخواهیم کرد.

﴿فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ وَرِثُوا الْكِتابَ يَأْخُذُونَ عَرَضَ هٰذَا الْأَدْنىٰ﴾ يعنی کسی از آنها از دنیا دوری نکرد.

﴿وَيَقُولُونَ سَيُغْفَرُ لَنا وَ إِنْ يَأْتِهِمْ عَرَضٌ مِثْلُهُ يَأْخُذُوهُ أَلَمْ يُؤْخَذْ عَلَيْهِمْ مِيثاقُ الْكِتابِ أَنْ لا يَقُولُوا عَلَى اللّٰهِ إِلَّا الْحَقَّ وَ دَرَسُوا ما فِيهِ﴾ يعنی آن را ضایع کردند.

سپس فرمود: ﴿وَ الدّارُ الْآخِرَةُ خَيْرٌ لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ أَفَلا تَعْقِلُونَ * وَ الَّذِينَ يُمَسِّكُونَ بِالْكِتابِ وَ أَقامُوا الصَّلاةَ إِنّا لا نُضِيعُ أَجْرَ الْمُصْلِحِينَ﴾ و سرای آخرت برای کسانی که پرهیزگارند بهتر است، آیا اندیشه نمی‌کنید؟ و کسانی که به کتاب تمسک می‌جویند، و نماز به پا می‌دارند، همانا ما اجر مصلحان را ضایع نخواهیم کرد.

ابی‌الجارود روایت می‌کند که امام باقر علیه‌السلام فرمودند: آیهٔ ﴿الَّذِينَ يُمَسِّكُونَ بِالْكِتابِ﴾ دربارهٔ آل محمد و پیروان آنها نازل شده است.[1]

وَإِذْ نَتَقْنَا الْجَبَلَ فَوْقَهُمْ كَأَنَّهُ ظُلَّةٌ وَ ظَنُّوا أَنَّهُ واقِعٌ بِهِمْ خُذُوا ما آتَيْناكُمْ بِقُوَّةٍ وَاذْكُرُوا ما فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ (۱۷۱)

۱۷۱ـ و (بیاد بیاور) هنگامی که کوه را بر بالای سرشان همچون سایبانی قرار دادیم طوری که گمان کردند بر آنها فرو خواهد افتاد، (و به آنها گفتیم:) آنچه که برای شما آمده آن را با قدرت بگیرید، و آنچه در آن آمده است را متذکر شوید، شاید که پرهیزگار شوید.

﴿وَإِذْ نَتَقْنَا الْجَبَلَ فَوْقَهُمْ كَأَنَّهُ ظُلَّةٌ وَ ظَنُّوا أَنَّهُ واقِعٌ بِهِمْ﴾

امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: وقتی تورات بر بنی اسرائیل نازل شد بنی‌اسرائیل زیر بار آن نرفتند، خداوند کوه طور را از جای کند و بر بالای

۱. بحارالانوار، ج ۲۴، ص ۲۱؛ تفسیر برهان، ج ۳، ص ۲۳۳

سرشان نگهداشت و فرمود: اگر قبول نکنید کوه را بر سرتان می‌کوبم، بنی‌اسرائیل در حالی که سرهایشان را از ترس دزدیده بودند ناگزیر تورات را پذیرفتند.[۱]

وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَ أَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ شَهِدْنَا أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هٰذَا غَافِلِينَ (۱۷۲)

۱۷۲ ـ و (به یاد بیاور) هنگامی که پروردگار تو از صلب فرزندان آدم ذریهٔ آنها را برگرفت، و آنها را بر خودشان گواه گرفت، (و فرمود:) آیا من پروردگار شما نیستم؟ گفتند: بلی، گواهی می‌دهیم. (و این گواهی را گرفتیم:) که روز قیامت نگوئید: ما از این واقعه غافل بودیم.

میثاق انبیاء در عالم ذر

﴿وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَ أَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ﴾

ابن سنان از امام صادق علیه‌السلام روایت کرده که فرمود: اول کسی که از پیامبران در جواب خداوند سبقت گرفت و بلی گفت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله بود زیرا آن حضرت نزدیکترین خلایق در پیشگاه خداوند بود همان مقامی که جبرئیل در شب معراج به آنجناب گفت پیش برو ای محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله قدم بمقامی گذارده‌ای که پیش از تو هیچ ملک مقرب و نبی مرسل به آنجا قدم نگذاشته و اگر عظمت روح و نفس پیامبر اکرم نبود نمی‌توانست توانائی و قدرت رسیدن به آن مقام

۱. بحارالانوار، ج ۱۳، ص ۲۴۴؛ نورالثقلین، ج ۲، ص ۹۱؛ تفسیر برهان، ج ۳، ص ۲۳۴

را حائز شود چنانچه خداوند مـی‌فرماید ﴿فَكانَ قابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنىٰ﴾[۱] پس چون امر خدا صادر شد اول بمقام اولیائی آن حضرت واقع شد.

حضرت صادق علیه السلام فرمود: خداوند در عالم ذر از خلایق عهد گرفت بخدائی خود و باینکه پیامبر ما رسول و فرستاده‌ای از جانب اوست و نیز عهد گرفت از پیامبران بولایت و امامت امیر المؤمنین علیه السلام و ائمهٔ طاهرین و فرمود آیا من پروردگار شما نیستم و محمد صلی الله علیه و آله پیامبر شما نیست و علی و ائمهٔ معصومین پیشوایان شما نیستند؟

گفتند: چرا و اول کسی که از پیامبران عهد و میثاق بر پروردگار خود از او گرفت حضرت خاتم بود چنانچه می‌فرماید ﴿وَإِذْ أَخَذْنا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثاقَهُمْ وَمِنْكَ وَمِنْ نُوحٍ وَ إِبْراهِيمَ وَمُوسىٰ وَعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ﴾[۲] اول پیامبران را بطور کلی ذکر فرموده و بعد افضل آنها را تصریح نموده و پیامبر خاتم را بر افضل انبیا مقدم داشته چون پیامبری برتر از آن حضرت نبوده بعد از انبیاء بـرای ایمان پیدا کردن به پیامبر خاتم عهد و میثاق گرفته و همچنین بر یاری نمودن امیر المؤمنین وصی او چنانچه مـی‌فرماید ﴿وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثاقَ النَّبِيِّينَ لَما آتَيْتُكُمْ مِنْ كِتابٍ وَحِكْمَةٍ ثُمَّ جاءَكُمْ رَسُولٌ مُصَدِّقٌ لِما مَعَكُمْ﴾[۳] یعنی بر رسول خدا که پیامبر ماست ایمان آورده و امیر المؤمنین را یاری کنید.

﴿لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَلَتَنْصُرُنَّهُ﴾ و امت‌های خود را خبر بدهید به بعثت آن پیامبر خاتم که باو ایمان آورند و او و ائمه معصومین را یاری کنند.[۴]

عبد الله بن مسکان از حضرت صادق علیه السلام و ابی‌بصیر از حضرت باقر علیه السلام

۱. نجم، آیهٔ ۹
۲. سورهٔ احزاب، آیهٔ ۷
۳. سورهٔ آل‌عمران، ۷۱
۴. بحارالانوار، ج ۵، ص ۲۳۶ ؛ تفسیر برهان، ج ۳، ص ۲۳۸

روایت کرده‌اند در تفسیر قول خداوند که می‌فرماید: ﴿لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَلَتَنْصُرُنَّهُ﴾ فرمودند: خداوند از زمان آدم تا زمان خاتم پیامبری نفرستاده مگر آنکه بدنیا برگشت می‌کند و به همراه پیامبر خاتم جهاد نموده و پیامبر و امیر المؤمنین را یاری نمایند.

پس از آن حضرت برای جمیع انبیا میثاق گرفت و فرمود: ای محمد بگو: ﴿آمَنّا بِاللّٰهِ وَ مٰا أُنْزِلَ عَلَيْنٰا وَ مٰا أُنْزِلَ عَلىٰ إِبْرٰاهِيمَ وَ إِسْمٰاعِيلَ وَ إِسْحٰاقَ وَ يَعْقُوبَ وَالْأَسْبٰاطِ وَ مٰا أُوتِيَ مُوسىٰ وَ عِيسىٰ وَ النَّبِيُّونَ مِنْ رَبِّهِمْ لاٰ نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ﴾[1] ما به خدا و آنچه که بر ما و به ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و فرزندانش نازل گردیده ایمان آوردیم، و آنچه که به موسی و عیسی و پیامبران دیگر از جانب پروردگارشان داده شده است در میان آنها هیچ فرقی نمی‌گذاریم و ما فرمانبردار خدا هستیم.[2]

ابن مسکان از امام صادق علیه السلام روایت کرده که گفت: از آن جناب پرسیدم شهادتی که در آیه ﴿وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَ أَشْهَدَهُمْ عَلىٰ أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قٰالُوا بَلىٰ﴾ آمده آیا بطور معاینه بوده؟

فرمود: آری، چیزی که هست مردم خصوصیات آن موقف را فراموش کردند، و تنها معرفت را از دست ندادند، و بزودی آن خصوصیات به یادشان خواهد آمد، و اگر معرفت هم از دست می‌رفت احدی نمی‌فهمید که خالق و رازق او کیست، و اشخاصی هم که در این نشات کافر شدند کسانی هستند که در آن نشات ایمان نیاوردند و اقرارشان زبانی بوده، و همان‌هایند که خداوند در حقشان فرموده: ﴿فَمٰا كٰانُوا لِيُؤْمِنُوا بِمٰا كَذَّبُوا بِهِ مِنْ قَبْلُ﴾[3] ایمان نخواهند

۱. سورهٔ آل‌عمران، آیهٔ ۸۴
۲. بحارالانوار، ج ۵، ص ۲۳۶
۳. سورهٔ اعراف، آیهٔ ۱۰۱

آورد به چیزی که در سابق آن را تکذیب کرده بودند.[۱]

وَ اتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ الَّذِي آتَيْنَاهُ آيَاتِنَا فَانْسَلَخَ مِنْهَا فَأَتْبَعَهُ الشَّيْطَانُ فَكَانَ مِنَ الْغَاوِينَ (۱۷۵)

وَ لَوْ شِئْنَا لَرَفَعْنَاهُ بِهَا وَ لَكِنَّهُ أَخْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ وَ اتَّبَعَ هَوَاهُ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ الْكَلْبِ إِنْ تَحْمِلْ عَلَيْهِ يَلْهَثْ أَوْ تَتْرُكْهُ يَلْهَثْ ذَلِكَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا فَاقْصُصِ الْقَصَصَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ (۱۷۶)

۱۷۵ ـ و بر آنها (مردم) بخوان سرگذشت آن کسی را که آیات خود را به او دادیم، و او خود را از آن آیات بیرون ساخت و شیطان در پی او گشت و از گمراهان گردید.

۱۷۶ ـ و اگر می‌خواستیم او را با این آیات مقامش را بالا می‌بردیم، ولیکن او پستی را برگزید و از هوای نفس خویش پیروی نمود، پس مَثَل او همانند سگی است که اگر بر او حمله کنی و یا به حال خود رهایش سازی دهانش را باز و زبانش را بیرون می‌آورد. این است مَثَل مردمی که آیات ما را تکذیب کردند. پس این حکایت را (برای مردم) بگو، شاید که اندیشه کنند.

داستان بلعم باعوراء

﴿وَ اتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ الَّذِي آتَيْنَاهُ آيَاتِنَا فَانْسَلَخَ مِنْهَا فَأَتْبَعَهُ الشَّيْطَانُ فَكَانَ مِنَ الْغَاوِينَ﴾ این آیه دربارهٔ بلعم بن باعوراء که در زمان بنی‌اسرائیل بود نازل شده است.

حضرت امام رضا علیه السلام می‌فرماید: خداوند اسم اعظم را به بلعم بن باعوراء

۱. بحارالانوار، ج ۵، ص ۲۳۷ ؛ تفسیر برهان، ج ۳، ص ۲۳۹

تعلیم و عطا فرمود و هر وقت خداوند را به آن اسم می‌خواند خداوند دعایش را اجابت می‌فرمود. روزی نزد فرعون رفته بود. فرعون و اصحابش در تعقیب حضرت موسی و در صدد بدست آوردن او بودند فرعون تا بلعم را دید گفت: خداوند را باسم اعظم که می‌دانی بخوان تا موسی را در هر کجا که هست متوقف سازد و ما به او و اصحابش برسیم.

بلعم در اجرای نظر فرعون خواست سوار بر الاغ خود شده و دعا و نفرین کند که خداوند موسی و یارانش را حبس نماید تا فرعون آنها را مجازات نماید، ولی هر چه کوشش کرد حیوان تن بسواری او نداد و نمی‌گذاشت سوار شود، هر چه آن را می‌زد مفید واقع نگردید و تسلیم نشد تا اینکه به قدرت خداوند حیوان به سخن آمده گفت: وای بر تو چرا اینقدر مرا می‌زنی می‌خواهی من تو را یاری نموده و سواری دهم تا به پیامبر خدا و یارانش دعای بد و نفرین کنی؟

بلعم علاوه بر آنکه از این گفتار حیوان عبرت نگرفت بلکه چنان متغیر شد تا بر اثر زدن بسیار حیوان را کشت و خداوند اسم اعظم را از خاطرش محو نمود که دیگر بزبان نیاورد بطوریکه خداوند می‌فرماید: ﴿فَانْسَلَخَ مِنْهٰا فَأَتْبَعَهُ الشَّيْطٰانُ فَكٰانَ مِنَ الْغٰاوِينَ * وَلَوْ شِئْنٰا لَرَفَعْنٰاهُ بِهٰا وَلٰكِنَّهُ أَخْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ وَاتَّبَعَ هَوٰاهُ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ الْكَلْبِ إِنْ تَحْمِلْ عَلَيْهِ يَلْهَثْ أَوْ تَتْرُكْهُ يَلْهَثْ﴾ و این آیه مثالی است که برای بلعم زده است.

حضرت رضا علیه السلام فرمود: حیوانات داخل بهشت نمی‌شوند مگر سه حیوان یکی الاغ بلعم بن باعوراء دیگری سگ اصحاب کهف، سومی گرگی که پاسبانی را محزون کرد و کیفیت گرگ مزبور آنست که پادشاه ظالم و ستمکاری یکی از پاسبانان خود دستور داد که گروهی از مؤمنین را به

شکنجه و آزار بقتل برساند؛ پاسبان پسری داشت که مورد علاقه شدید او بود گرگ مزبور آن پسر را دریده و خورد و پاسبان مامور بقتل بیچارگان بشدت دچار حزن و تاثر گردید و خداوند آن گرگ را که موجب اندوه و غصهٔ پاسبان گردید داخل بهشت فرماید.[1]

وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيراً مِنَ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لاٰ يَفْقَهُونَ بِهٰا وَ لَهُمْ أَعْيُنٌ لاٰ يُبْصِرُونَ بِهٰا وَ لَهُمْ آذٰانٌ لاٰ يَسْمَعُونَ بِهٰا أُولٰئِكَ كَالْأَنْعٰامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولٰئِكَ هُمُ الْغٰافِلُونَ (۱۷۹)

۱۷۹ ـ و به تحقیق بسیاری از جن و انس را برای جهنم آفریدیم، برای آنکه دلهایی دارند که با آن نمی‌فهمند (اندیشه نمی‌کنند و درک ندارند)، و چشمانی دارند که با آن نمی‌بینند (بصیرت ندارند)، و برای آنها گوشهایی است که نمی‌شنوند، آنها همانند چهارپایانند بلکه گمراه‌ترند، آنها همان غافلانند.

﴿وَلَقَدْ ذَرَأْنٰا لِجَهَنَّمَ كَثِيراً مِنَ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ﴾ مراد از ﴿ذرانا﴾ یعنی آفریدیم.
ابی‌الجارود از امام باقر علیه‌السلام در تفسیر این آیه فرمود: ﴿لَهُمْ قُلُوبٌ لاٰ يَفْقَهُونَ بِهٰا﴾ یعنی بر قلب‌هایشان مُهر زده شده که تعقل نمی‌کنند؛ ﴿وَ لَهُمْ أَعْيُنٌ﴾ بر چشم‌هایشان پرده‌ای است که مانع از هدایت است؛ ﴿لاٰ يُبْصِرُونَ بِهٰا وَ لَهُمْ آذٰانٌ لاٰ يَسْمَعُونَ بِهٰا﴾ یعنی در گوش‌هایشان پنبه گذاشته شده پس هرگز سخنان هدایت‌آمیز را نمی‌شنوند.[2]

۱. بحارالانوار، ج ۱۳، ص ۳۷۷؛ قصص الانبیاء جزائری، ۳۱۱؛ تفسیر برهان، ج ۳، ص ۲۴۶
۲. بحارالانوار، ج ۵، ص ۱۹۷؛ تفسیر برهان، ج ۳، ص ۲۴۸

وَلِلّٰهِ الْأَسْمٰاءُ الْحُسْنىٰ فَادْعُوهُ بِهٰا وَ ذَرُوا الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي أَسْمٰائِهِ سَيُجْزَوْنَ مٰا كٰانُوا يَعْمَلُونَ (۱۸۰)

۱۸۰ ـ و برای خداوند نام‌های نیکوئی است، پس خدا را با آن نام‌ها بخوانید، و کسانی که نامهای او را تحریف می‌کنند به خودشان واگذارید، که به زودی جزای اعمال زشتشان را خواهند دید.

﴿وَلِلّٰهِ الْأَسْمٰاءُ الْحُسْنىٰ فَادْعُوهُ بِهٰا﴾ می‌فرماید: اسماء حُسنی «الرحمن والرحیم» است.[1]

وَمِمَّنْ خَلَقْنٰا أُمَّةٌ يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَ بِهِ يَعْدِلُونَ (۱۸۱)

۱۸۱ ـ و از آن امتی که آفریده‌ایم گروهی به حق هدایت می‌یابند و عدالت را بر پا می‌دارند.

﴿وَمِمَّنْ خَلَقْنٰا أُمَّةٌ يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَ بِهِ يَعْدِلُونَ﴾ این آیه دربارهٔ آل محمد علیهم‌السلام و پیروانشان است.

وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيٰاتِنٰا سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَيْثُ لاٰ يَعْلَمُونَ (۱۸۲)
وَأُمْلِي لَهُمْ إِنَّ كَيْدِي مَتِينٌ (۱۸۳)
أَوَلَمْ يَتَفَكَّرُوا مٰا بِصٰاحِبِهِمْ مِنْ جِنَّةٍ إِنْ هُوَ إِلاّٰ نَذِيرٌ مُبِينٌ (۱۸۴)

۱۸۲ ـ و آنان که آیات ما را تکذیب کردند به زودی از جایی که نمی‌دانند عذابشان خواهیم کرد.

۱۸۳ ـ به آنها مهلت می‌دهیم، که همانا نقشهٔ من بسی سخت و شدید است.

۱۸۴ ـ آیا (این مردم) هیچ فکر نکردند که همنشین آنها (پیامبر) جنونی

---

۱. تفسیر برهان، ج ۳، ص ۲۴۸

ندارد؟ او فقط ترسانندهٔ آشکاری است.

﴿وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَيْثُ لاٰيَعْلَمُونَ﴾ می‌فرماید: در هنگام مرتکب شدن معاصی نعمت‌هایش به دستش می‌رسد.

﴿وَأُمْلِي لَهُمْ﴾ یعنی چند روزی برای آنها صبر می‌کنیم.

﴿إِنَّ كَيْدِي مَتِينٌ﴾ یعنی همانا عذابم شدید است سپس فرمود: ﴿أَوَلَمْ يَتَفَكَّرُوا﴾ یعنی آیا قریش فکر نمی‌کنند.

﴿مٰا بِصٰاحِبِهِمْ مِنْ جِنَّةٍ﴾ یعنی رسول خدا ﷺ همچنانکه قریش گمان می‌کنند مجنون نیست بلکه او فقط ترساننده‌ای آشکار است.[1]

أَوَلَمْ يَنْظُرُوا فِي مَلَكُوتِ السَّمٰاوٰاتِ وَ الْأَرْضِ وَ مٰا خَلَقَ اللّٰهُ مِنْ شَيْءٍ وَ أَنْ عَسىٰ أَنْ يَكُونَ قَدِ اقْتَرَبَ أَجَلُهُمْ فَبِأَيِّ حَدِيثٍ بَعْدَهُ يُؤْمِنُونَ (۱۸۵)

مَنْ يُضْلِلِ اللّٰهُ فَلاٰ هٰادِيَ لَهُ وَ يَذَرُهُمْ فِي طُغْيٰانِهِمْ يَعْمَهُونَ (۱۸۶)

۱۸۵ ـ آیا در ملکوت آسمانها و زمین و آنچه که خدا آفریده است نظر نیفکندند؟ و چه بسا که اجل آنها نزدیک شده باشد؟ پس به چه سخنی بعد از آن (قرآن) ایمان خواهند آورد؟

۱۸۶ ـ هر کسی را که خدا گمراه کند هیچ هدایت کننده‌ای برای او نمی‌باشد، و آنها را در طغیان و سرکشی‌شان به خود وامی‌گذارد تا سرگردان شوند.

﴿فَبِأَيِّ حَدِيثٍ بَعْدَهُ﴾ یعنی بعد از قرآن.

﴿يُؤْمِنُونَ﴾ یعنی تصدیق می‌کنند.

﴿عَسىٰ أَنْ يَكُونَ قَدِ اقْتَرَبَ أَجَلُهُمْ﴾ یعنی هلاکشان نزدیک می‌شود.

۱. تفسیر برهان، ج ۳، ص ۲۵۳

﴿مَنْ يُضْلِلِ اللّٰهُ فَلاٰ هٰادِيَ لَهُ وَ يَذَرُهُمْ فِي طُغْيٰانِهِمْ يَعْمَهُونَ﴾ می‌فرماید: به خودشان واگذاشته می‌شود.

يَسْئَلُونَكَ عَنِ السّٰاعَةِ أَيّٰانَ مُرْسٰاهٰا قُلْ إِنَّمٰا عِلْمُهٰا عِنْدَ رَبِّي لاٰ يُجَلِّيهٰا لِوَقْتِهٰا إِلاّٰ هُوَ ثَقُلَتْ فِي السَّمٰاوٰاتِ وَ الْأَرْضِ لاٰ تَأْتِيكُمْ إِلاّٰ بَغْتَةً يَسْئَلُونَكَ كَأَنَّكَ حَفِيٌّ عَنْهٰا قُلْ إِنَّمٰا عِلْمُهٰا عِنْدَ اللّٰهِ وَ لٰكِنَّ أَكْثَرَ النّٰاسِ لاٰ يَعْلَمُونَ (۱۸۷)
قُلْ لاٰ أَمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعاً وَ لاٰ ضَرًّا إِلاّٰ مٰا شٰاءَ اللّٰهُ وَ لَوْ كُنْتُ أَعْلَمُ الْغَيْبَ لاَسْتَكْثَرْتُ مِنَ الْخَيْرِ وَ مٰا مَسَّنِيَ السُّوءُ إِنْ أَنَا إِلاّٰ نَذِيرٌ وَ بَشِيرٌ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ (۱۸۸)

۱۸۷ ـ (ای رسول ما) از تو دربارهٔ قیامت سؤال می‌کنند، که چه وقت فرا می‌رسد؟ بگو که علم آن نزد پروردگار من است، هیچ کس به جز او نمی‌تواند وقت آن را آشکار کند، بر پائی قیامت حتی در آسمانها و زمین سنگین است، و بطور ناگهانی به نزد شما می‌آید. از تو می‌پرسند که گویی تو از زمان وقوع آن آگاهی. بگو: همانا علم آن نزد خداست، ولیکن اکثر مردم نمی‌دانند.

۱۸۸ ـ بگو: من مالک نفع و ضرر خویش نیستم، مگر آنچه را که خدا بخواهد، و اگر من از غیب خبر داشتم خیر زیادی را برای خود بدست می‌آوردم و هیچ زیانی را نمی‌دیدم، همانا من ترساننده و بشارت دهنده‌ای برای گروهی هستم که ایمان می‌آورند.

﴿يَسْئَلُونَكَ عَنِ السّٰاعَةِ أَيّٰانَ مُرْسٰاهٰا﴾

روایت شده که سبب نزول این آیه آن بود که کفار قریش عاص بن وایل سهمی و نضر بن حارث بن کلده و عقبة بن ابی معیط را به سوی نجران

فرستادند تا آنکه از علمای یهود مسائلی یاد بگیرند و آن مسائل را از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله سؤال کنند از جمله مسائلی که گفتند از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پرسش کنند این بود چه وقت قیامت بر پا می‌شود اگر تو پیامبر راستگوئی هستی؟

خداوند در جواب آنها این آیه را نازل فرمود: ای محمد صلی الله علیه و آله بگو: علم او نزد خداست ولی بیشتر مردم نمی‌دانند.

﴿یَسْئَلُونَکَ عَنِ السّٰاعَةِ أَیّٰانَ مُرْسٰاهٰا قُلْ إِنَّمٰا عِلْمُهٰا عِنْدَ رَبِّی لاٰ یُجَلِّیهٰا لِوَقْتِهٰا إِلاّٰ هُوَ ثَقُلَتْ فِی السَّمٰاوٰاتِ وَ الْأَرْضِ لاٰ تَأْتِیکُمْ إِلاّٰ بَغْتَةً یَسْئَلُونَکَ کَأَنَّکَ حَفِیٌّ عَنْهٰا﴾ یعنی جاهل به آن هستند؛ ای محمد به آنها بگو: ﴿إِنَّمٰا عِلْمُهٰا عِنْدَ اللّٰهِ وَلٰکِنَّ أَکْثَرَ النّٰاسِ لاٰ یَعْلَمُونَ﴾ همانا علم آن نزد خداست، و لیکن اکثر مردم نمی‌دانند.[1]

﴿وَ لَوْ کُنْتُ أَعْلَمُ الْغَیْبَ لاَسْتَکْثَرْتُ مِنَ الْخَیْرِ وَ مٰا مَسَّنِیَ السُّوءُ﴾ یعنی من صحت و سلامتی را برای خود اختیار می‌کردم.[2]

هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وٰاحِدَةٍ وَ جَعَلَ مِنْهٰا زَوْجَهٰا لِيَسْكُنَ إِلَيْهٰا فَلَمّٰا تَغَشّٰاهٰا حَمَلَتْ حَمْلاً خَفِيفاً فَمَرَّتْ بِهِ فَلَمّٰا أَثْقَلَتْ دَعَوَا اللّٰهَ رَبَّهُمٰا لَئِنْ آتَيْتَنٰا صٰالِحاً لَنَكُونَنَّ مِنَ الشّٰاكِرِينَ (۱۸۹)

فَلَمّٰا آتٰاهُمٰا صٰالِحاً جَعَلاٰ لَهُ شُرَكٰاءَ فِيمٰا آتٰاهُمٰا فَتَعٰالَى اللّٰهُ عَمّٰا يُشْرِكُونَ (۱۹۰)

أَ يُشْرِكُونَ مٰا لاٰ يَخْلُقُ شَيْئاً وَ هُمْ يُخْلَقُونَ (۱۹۱)

وَلاٰيَسْتَطِيعُونَ لَهُمْ نَصْراً وَ لاٰ أَنْفُسَهُمْ يَنْصُرُونَ (۱۹۲)

---

۱. تفسیر صافی، ج ۳، ص ۲۷۷ ؛ تفسیر برهان، ج ۳، ص ۲۵۴

۲. تفسیر صافی، ج ۳، ص ۲۷۹ ؛ تفسیر برهان، ج ۳، ص ۲۵۵

وَإِنْ تَدْعُوهُمْ إِلَى الْهُدىٰ لاٰ يَتَّبِعُوكُمْ سَوٰاءٌ عَلَيْكُمْ أَ دَعَوْتُمُوهُمْ أَمْ أَنْتُمْ صٰامِتُونَ (۱۹۳)

إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللّٰهِ عِبٰادٌ أَمْثٰالُكُمْ فَادْعُوهُمْ فَلْيَسْتَجِيبُوا لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صٰادِقِينَ (۱۹۴)

أَ لَهُمْ أَرْجُلٌ يَمْشُونَ بِهٰا أَمْ لَهُمْ أَيْدٍ يَبْطِشُونَ بِهٰا أَمْ لَهُمْ أَعْيُنٌ يُبْصِرُونَ بِهٰا أَمْ لَهُمْ آذٰانٌ يَسْمَعُونَ بِهٰا قُلِ ادْعُوا شُرَكٰاءَكُمْ ثُمَّ كِيدُونِ فَلاٰ تُنْظِرُونِ (۱۹۵)

إِنَّ وَلِيِّيَ اللّٰهُ الَّذِي نَزَّلَ الْكِتٰابَ وَ هُوَ يَتَوَلَّى الصّٰالِحِينَ (۱۹۶)

وَالَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لاٰ يَسْتَطِيعُونَ نَصْرَكُمْ وَ لاٰ أَنْفُسَهُمْ يَنْصُرُونَ (۱۹۷)

وَإِنْ تَدْعُوهُمْ إِلَى الْهُدىٰ لاٰ يَسْمَعُوا وَتَرٰاهُمْ يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ وَهُمْ لاٰ يُبْصِرُونَ (۱۹۸)

خُذِ الْعَفْوَ وَ أْمُرْ بِالْعُرْفِ وَ أَعْرِضْ عَنِ الْجٰاهِلِينَ (۱۹۹)

وَإِمّٰا يَنْزَغَنَّكَ مِنَ الشَّيْطٰانِ نَزْغٌ فَاسْتَعِذْ بِاللّٰهِ إِنَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (۲۰۰)

إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذٰا مَسَّهُمْ طٰائِفٌ مِنَ الشَّيْطٰانِ تَذَكَّرُوا فَإِذٰا هُمْ مُبْصِرُونَ (۲۰۱)

وَ إِخْوٰانُهُمْ يَمُدُّونَهُمْ فِي الْغَيِّ ثُمَّ لاٰ يُقْصِرُونَ (۲۰۲)

وَ إِذٰا لَمْ تَأْتِهِمْ بِآيَةٍ قٰالُوا لَوْ لاَ اجْتَبَيْتَهٰا قُلْ إِنَّمٰا أَتَّبِعُ مٰا يُوحىٰ إِلَيَّ مِنْ رَبِّي هٰذٰا بَصٰائِرُ مِنْ رَبِّكُمْ وَ هُدىً وَ رَحْمَةٌ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ (۲۰۳)

۱۸۹ ـ اوست خدایی که (همهٔ) شما را از یک فرد آفرید، و جفتش را نیز از جنس او قرار داد تا در کنار او آرام گیرد، پس هنگامی که با او نزدیکی کرد حملی سبک برداشت که به کارهای خود رسیدگی می‌کرد، هنگامی که سنگین شد هر دو از خدا و پروردگار خواستند که اگر فرزندی صالح به ما

عطا کنی از شکرگزاران خواهیم بود.

۱۹۰ـ پس هنگامی که خداوند فرزندی صالح به آنها عطا کرد برای خدا در آنچه که به آنها عطا کرده شریک قرار دادند، و خداوند برتر است از آنچه که برای او شریک قرار می‌دهند.

۱۹۱ـ آیا (برای خدا) شریکانی قرار می‌دهید که چیزی را نمی‌توانند بیافرینند و خودشان آفریده شده هستند؟

۱۹۲ـ قادر نیستند که به آنها یاری برسانند و خودشان را نیز یاری رسانند.

۱۹۳ـ و اگر آنها را به سوی هدایت دعوت کنید، از شما پیروی نمی‌کنند، برای شما مساوی است که آنها را (به هدایت) دعوت کنید یا سکوت اختیار نمائید.

۱۹۴ـ آنهایی را که به غیر از خدا می‌خوانید بندگانی همانند شما هستند، پس آنها را بخوانید اگر راستگو هستید باید شما را اجابت کنند.

۱۹۵ـ آیا برای آنها پاهایی است که (همانند شما) راه بروند؟ آیا دستهایی که با آن کاری را انجام دهند؟ آیا چشمهایی دارند که با آن ببینند؟ آیا گوش‌هایی دارند که با آن بشنوند؟ بگو: بت‌های خود را که برای خدا شریک قرار داده‌اید بخوانید و مرا مکر و حیله نمائید و مهلت ندهید.

۱۹۶ـ همانا مولی و سرپرست من آن خدایی است که این کتاب را نازل کرده و او همهٔ صالحان را سرپرستی می‌کند.

۱۹۷ـ و آنهایی را که به غیر از او (خدا) را می‌خوانید هیچ توانایی یاری شما را ندارند و نمی‌توانند خودشان را یاری دهند.

۱۹۸ـ و اگر آنها را به سوی هدایت فرا خوانید، آن را نمی‌شنوند، و آنها را می‌بینی که به تو نگاه می‌کنند ولی در واقع نمی‌بینند.

۱۹۹ـ با آنها (بت‌پرستان و مشرکان) عفو و گذشت را در پیش بگیر، و به نیکی‌ها دعوتشان نما و از نادانان روی بگردان.

۲۰۰ـ و اگر وسوسه‌ای از سوی شیطان به تو رسد به خدا پناه ببر که همانا او شنوا و داناست.

۲۰۱ـ همانا پرهیزگاران اگر به وسوسهٔ شیطان گرفتار شوند خدا را یاد کنند و (با عنایت الهی) بینا گردند.

۲۰۲ـ و مشرکان (ناپرهیزگاران) را برادرانشان (شیاطین) به گمراهی می‌کشند و هیچ کوتاهی نمی‌کنند.

۲۰۳ـ و هنگامی که آیه‌ای را برای آنها نیاوری می‌گویند: چرا خودت آیه‌ای نساختی؟ بگو: همانا من از آنچه از خدایم به من وحی می‌شود پیروی می‌کنم، این وسیلهٔ بینایی از جانب پروردگارتان و هدایت و رحمتی است برای کسانی که ایمان می‌آورند.

﴿هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ واحِدَةٍ وَ جَعَلَ مِنْها زَوْجَها لِيَسْكُنَ إِلَيْها فَلَمّا تَغَشّاها حَمَلَتْ حَمْلاً خَفِيفاً فَمَرَّتْ بِهِ فَلَمّا أَثْقَلَتْ دَعَوَا اللّٰهَ رَبَّهُما لَئِنْ آتَيْتَنا صالِحاً لَنَكُونَنَّ مِنَ الشّاكِرِينَ فَلَمّا آتاهُما صالِحاً جَعَلا لَهُ شُرَكاءَ فِيما آتاهُما﴾

برید عجلی از امام باقر علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: هنگامی که حوا از آدم حامله گشت و بچه در شکمش حرکت می‌نمود، به آدم گفت: چیزی در شکم من حرکت می‌کند.

آدم فرمود: نطفهٔ من که در رحم تو قرار گرفته، خداوند از آن کسی را خلق می‌کند تا ما را آزمایش کند.

ابلیس نزد حوا آمد و گفت: حالت چگونه است؟

حوا به ابلیس گفت: از آدم بچه‌ای در شکم من به وجود آمده که تکان

می‌خورد.

ابلیس به او گفت: نیت کن که هر وقت بچه‌ات به دنیا آمد و پسر بود او را عبدالحارث نام بگذار که برای تو باقی و زنده می‌ماند و اگر نیت نکنی که او را عبدالحارث نام بگذاری شش روز بعد از به دنیا آمدنش می‌میرد.

حواء از گفتهٔ ابلیس غمگین و ناراحت شد و به آدم گفت. آدمعلیه‌السلام به او فرمود: آن خبیث به نزد تو آمده، به سخنانش گوش مده من امید دارم که آن بچه برای ما بماند و به خلاف آنچه ابلیس به تو گفته می‌باشد. اما آدم هم در دلش از گفتهٔ ابلیس ناراحت و غمگین شد. هنگامی که حواء بچه‌اش را به دنیا آورد بعد از شش روز از دنیا رفت.

حواء به آدم گفت: حالا دیدی که گفتهٔ او درست بود. از گفتهٔ آن ملعون شک و تردید در دل آن دو وارد شد. مدتی نگذشت که حواء دوباره از آدم حامله گشت. پس ابلیس به نزد حواء آمد و به او گفت: چگونه هستی؟

حواء گفت: پسر بچه‌ای به دنیا آوردم که در روز ششم از دنیا رفت.

آن ملعون گفت: اگر نیت کنی این بچه‌ای که در شکم داری نامش را عبدالحارث بگذاری برای تو می‌ماند و اگر این نام را نگذاری آنچه که در شکم داری مانند بچهٔ شتر یا گاو یا گوسفند یا بز است پس گفتهٔ آن خبیث را تصدیق کرد چون در بچهٔ اول هم دیده بود و گفتگو با آن ملعون را به آدمعلیه‌السلام گفت. آدم نیز آن را تصدیق کرد. خداوند می‌فرماید: ﴿فَلَمّا أَثْقَلَتْ دَعَوَا اللّٰهَ رَبَّهُما لَئِنْ آتَيْتَنا صالِحاً لَنَكُونَنَّ مِنَ الشّاكِرِينَ فَلَمّا آتاهُما صالِحاً﴾ یعنی چون وضع حمل حوا نزدیک شد آدم و حوا پروردگار خود را خواندند که اگر این فرزند ما بصورت ما متولد شود نه بصورت بچهٔ شتر یا گاو یا گوسفند یا بز هر آینه ما از شکرگزاران این نعمت عظمی خواهیم بود.

پس ابلیس نزد حوا آمده به او گفت: حالت چگونه است.

حواء گفت: دیگر سنگین شده‌ام و نزدیک است که حملم را بدنیا بیاورم.

ابلیس گفت: بدانچه که گفتم عمل نکنی بچه‌ات که به دنیا آمد یا به صورت بچه شتر یا بچه گاو یا گوسفند و یا بچه بز به دنیا می‌آید.

حواء سخنش را قبول کرد سپس ابلیس به او گفت: اگر نیت کنی نامش را عبدالحارث بگذاری و برای من در آن نصیبی قرار بدهی پسری به دنیا می‌آوری و بچه‌ات زنده می‌ماند.

حواء گفت: نیت کردم که در آن برای تو هم نصیبی قرار بدهم.

ابلیس خبیث گفت: به آدم هم بگو که مانند تو نیت کند و برای من در آن نصیبی قرار بدهد و نام آن بچه را عبدالحارث بگذارد. حواء به نزد آدم رفته و گفتگویش با حارث (ابلیس) را گفت.

در دل آدم هم شک و تردید افتاد. حواء به آدم گفت: اگر تو هم نیت نکنی که نام بچه را عبدالحارث بگذاری و برای حارث بهره‌ای در آن قرار ندهی دیگر نزدیک من نیا و بین من و تو الفتی نیست.

هنگامی که آدم آن را از حواء شنید به او گفت: ابلیس سبب آن معصیت ما در بار اول شد و حال نیز می‌خواهد که ترا با این نوع سخنان مغرور گرداند بالآخره هر دو اضطراراً به خاطر گذرانیدند که آن فرزند را بعد از خلقت کامل عبدالحارث نام گذارند پس از آنکه آن فرزند بصورت ایشان متولد گردید و به صورت شتر و گاو و گوسفند و بز بدنیا نیاورد و تا روز ششم زنده ماند و نمرد و در روز هفتم او را عبدالحارث نام گذاشتند و لهذا حق تعالی فرموده: ﴿جَعَلا لَهُ شُرَكاءَ فِيما آتاهُما﴾ یعنی گردانیدند آدم و حوا برای خدای تعالی شریکان در آن فرزندی که بایشان عطا کرده بود به این معنی که ابلیس را در

نام گذاشتن فرزند خود شریک خدای تعالی گردانیدند و بجای عبدالله عبدالحارث گفتند.[۱]

فضل روایت می‌کند که امام باقر علیه السلام در تفسیر این آیهٔ ﴿فَلَمّا آتاهُما صالِحاً جَعَلا لَهُ شُرَكاءَ فِيما آتاهُما﴾ فرمود: منظور از ضمیر تثنیه ﴿هما﴾ آدم و حواء هستند و همانا آن دو در طاعت شریک قرار دادند شرک در عبادت نبود پس خداوند بر رسولش صلی الله علیه و آله این آیه را نازل کرد: ﴿هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ واحِدَةٍ ـ تا ـ فَتَعالَى اللّٰهُ عَمّا يُشْرِكُونَ﴾ می‌فرماید: در آفریدهٔ خدا بهره‌ای از برای حارث قرار دادند شریک شدن ابلیس با آن دو در عبادت خداوند نبود[۲] سپس فرمود: ﴿أَيُشْرِكُونَ ما لا يَخْلُقُ شَيْئاً وَ هُمْ يُخْلَقُونَ﴾

سپس با ملحدین احتجاج کرده و فرمود: ﴿وَ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لا يَسْتَطِيعُونَ نَصْرَكُمْ وَ لا أَنْفُسَهُمْ يَنْصُرُونَ ـ تا ـ وَ تَراهُمْ يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ وَ هُمْ لا يُبْصِرُونَ﴾ سپس خداوند رسولش را مؤدب کرده و فرمود: ﴿خُذِ الْعَفْوَ وَ أْمُرْ بِالْعُرْفِ وَ أَعْرِضْ عَنِ الْجاهِلِينَ﴾ سپس فرمود: ﴿وَ إِمّا يَنْزَغَنَّكَ مِنَ الشَّيْطانِ نَزْغٌ﴾ می‌فرماید: اگر از سوی شیطان وسوسه‌ای پیدا شد به خدا پناه ببر که او شنوا و دانا است[۳] سپس فرمود: ﴿إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذا مَسَّهُمْ طائِفٌ مِنَ الشَّيْطانِ تَذَكَّرُوا فَإِذا هُمْ مُبْصِرُونَ﴾ می‌فرماید: هنگامی که شیطان گناهان را به یاد آنها آورد و آنها را به سوی معاصی کشاند در آن هنگام خداوند را یاد کنند که از حیلهٔ شیطان بینا می‌گردند.

مراد از ﴿فاذا هم مبصرون﴾ یعنی هنگامی که شیطان آنها را به گناه واداشت بینا می‌گردند.

---

۱. بحارالانوار، ج ۱۱، ص ۲۴۹ ؛ نورالثقلین، ج ۲، ص ۱۰۸

۲. بحارالانوار، ج ۱۱، ص ۲۵۱ ؛ تفسیر صافی، ج ۳، ص ۲۸۰

۳. تفسیر برهان، ج ۳، ص ۲۵۸

مقصود از ﴿وَإِخْوانُهُمْ﴾ یعنی جن.

﴿يَمُدُّونَهُمْ فِي الْغَيِّ ثُمَّ لا يُقْصِرُونَ﴾ یعنی در گمراه کردن آنها کوتاهی نکردند ﴿وَإِذا لَمْ تَأْتِهِمْ بِآيَةٍ قالُوا﴾ یعنی قریش گفتند: ﴿لَوْ لا اجْتَبَيْتَها﴾ و جواب این در سورهٔ انعام این آیه است: ای محمد به آنها بگو: ﴿لَوْ أَنَّ عِنْدِي ما تَسْتَعْجِلُونَ بِهِ﴾ [1] یعنی از آیات و معجزات ﴿لَقُضِيَ الْأَمْرُ بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ﴾ [2] کار میان من و شما خاتمه می‌یافت.

و فرمایش الهی در سورهٔ اسراء ﴿وَ ما نُرْسِلُ بِالْآياتِ إِلاَّ تَخْوِيفاً﴾ [3] و ما معجزات و آیات را جز برای آنکه مردم از خدا بترسند و هدایت یابند نمی‌فرستیم. [4]

وَإِذا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَ أَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ (۲۰۴)

۲۰۴ ـ و هنگامی که قرآن خوانده شود، گوش فرا دهید و سکوت کنید، شاید که مورد رحمت الهی واقع شوید.

﴿وَإِذا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَ أَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ﴾ یعنی در نماز هنگامی که قرائت امام شنیده می‌شود سکوت کنید و گوش فرا دهید.

وَاذْكُرْ رَبَّكَ فِي نَفْسِكَ تَضَرُّعاً وَ خِيفَةً وَ دُونَ الْجَهْرِ مِنَ الْقَوْلِ بِالْغُدُوِّ وَالْآصالِ وَ لا تَكُنْ مِنَ الْغافِلِينَ (۲۰۵)

۲۰۵ ـ پروردگارت را در دل خود با تضرّع و پنهانی، آهسته و آرام، هنگام

---

۱. انعام، آیهٔ ۵۸ ؛ بگو: اگر آنچه دربارهٔ آن عجله دارید در دست من بود ترتیب اثر داده و عذاب الهی بر شما نازل می‌گشت.
۲. انعام، آیهٔ ۵۸
۳. اسراء، آیهٔ ۵۹
۴. تفسیر برهان، ج ۳، ص ۲۵۹

صبح و شام یاد کن و از غافلان مباش.

﴿وَ اذْكُرْ رَبَّكَ فِي نَفْسِكَ تَضَرُّعاً وَ خِيفَةً﴾ می‌فرماید: در ظهر و عصر نماز را آهسته بخوان.

﴿وَ دُونَ الْجَهْرِ مِنَ الْقَوْلِ بِالْغُدُوِّ وَ الْآصَالِ﴾ یعنی در مغرب و عشا و صبح نماز را بلند بخوان و از غافلان مباش.

إِنَّ الَّذِينَ عِنْدَ رَبِّكَ لاٰ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبادَتِهِ وَ يُسَبِّحُونَهُ وَ لَهُ يَسْجُدُونَ (۲۰۶)

۲۰۶ـ آنهایی که در نزد پروردگارت هیچ گاه از عبادتش تکبر نمی‌ورزند و به تسبیح الهی می‌پردازند و برای او سجده می‌کنند.

﴿إِنَّ الَّذِينَ عِنْدَ رَبِّكَ﴾ یعنی انبیاء و رسولان و امامان علیهم السلام که در هنگام عبادت تکبر نمی‌ورزند و به تسبیح الهی می‌پردازند و برای او سجده می‌کنند.


مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

تفسیر سورهٔ انفال



۸ ـ سورهٔ انفال در مدینه

نازل شده و دارای ۷۵ آیه

است



بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

يَسْئَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفالِ قُلِ الْأَنْفالُ لِلّٰهِ وَ الرَّسُولِ فَاتَّقُوا اللّٰهَ وَ أَصْلِحُوا ذاتَ بَيْنِكُمْ وَ أَطِيعُوا اللّٰهَ وَ رَسُولَهُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ (۱)

۱ ـ (ای رسول ما) از تو دربارۀ انفال سؤال می‌کنند، بگو: انفال مخصوص خدا و پیامبر اوست؛ پس از خدا بترسید، و دشمنی بین خودتان را اصلاح نمائید، و از خدا و رسولش اطاعت کنید اگر ایمان دارید.

انفال چیست؟

اسحاق بن عمار گوید از حضرت امام صادق علیه السلام سؤال کردم که: انفال چیست؟

فرمود: شهرها و روستاهائی است که خراب شده و اهل آنها کوچ کرده و از آن نقاط رفته‌اند، آن اماکن مختص خدا و رسول اوست و هرچه تعلق به سلاطین و پادشاهان دارد مختص به امام است و همچنین اراضی که از اهل کتاب بدون جنگ گرفته شده و زمین‌های بدون صاحب و یا آنکه صاحبان آنها معلوم نباشد و نیز معادن زیرزمینی مخصوص امام است و اگر شخص بمیرد و وارثی نداشته باشد ترکه او جزء انفال است و به امام اختصاص دارد؛ و فرمود این آیه در روز جنگ بدر نازل شد، در آن روز اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله

سه طایفه بودند یک دسته در پیرامون آن حضرت جمع شده و طایفه‌ای مشغول جمع آوری غنائم بودند، فرقهٔ سوم دشمن را تعقیب می‌کردند؛ پس از پایان جنگ و جمع آوری غنائم و اسیران، انصار دربارهٔ آنها با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به گفتگو پرداختند؛ سعد بن معاذ که در خیمه حضور پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ایستاده بود عرض کرد: ای رسول خدا ما هم بخوبی می‌توانستیم به تعقیب دشمن پرداخته و کارزار کنیم و اینکه در خدمت حضرتت ماندیم از ترس آن بود که مبادا حضرتت را تنها گذارده و مشرکین بوجود شریفت گزندی برسانند این بود که عده‌ای از بزرگان مهاجر و انصار در کنار خیمه و در حضور شما ایستادند و گرنه همه آماده کارزار و جهاد بوده‌اند، ای رسول خدا صلی الله علیه و آله لشگریان زیاد و غنائم کم است و اگر غنائم را فقط به کسانیکه در حمله و تعقیب دشمن اشتغال داشته‌اند بدهی برای اصحاب چیزی نمی‌ماند و می‌ترسید که پیامبر غنائم را بقاتلین کفار قسمت فرموده و آنهائیکه در حضور پیامبر بودند بهره و نصیبی نداشته باشند. دامنهٔ این گفتگو به اختلاف بین مردم منجر شد و از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پرسیدند که این غنائم مال چه کسانی خواهد بود خداوند این آیه را نازل فرمود مردم برگشته و نصیبی از غنیمت نبردند سپس خداوند بعد از آن این آیه را نازل فرمود: ﴿وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَأَنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ﴾[1] و ای مؤمنان بدانید که هر چه غنیمت و فایده برید خمس آن مخصوص خدا و رسول و خویشان او و یتیمان و فقیران و در راه سفر ماندگان است.

و برای همین پیامبر غنائم را میان مستحقین تقسیم فرمود.

۱. انفال، آیهٔ ۴۱

سعد بن ابی وقاص گفت: ای رسول خدا آیا سواران جنگی و ناتوان را یکسان عطا می‌فرمائید؟

پیامبر فرمود: مادرت بعزایت بنشیند آیا شماها به وسیلهٔ ناتوانان یاری نشدید.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در جنگ بدر خمس را خارج نفرمود و تمام غنائم را بین اصحاب قسمت نمود و چون آیه خمس بعد از جنگ بدر نازل شد حضرت خمس را از آنها گرفت. و خداوند نازل کرد: ﴿يَسْئَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ﴾ بعد از پایان جنگ بدر از انفال سؤال می‌کنند[1] که آن در اول سوره واجب شد و بعد از آن رفتن پیامبر صلی الله علیه و آله به جنگ واجب شد.[2]

إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَ إِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَاناً وَ عَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ (۲)

الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ (۳)

أُولَٰئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا لَهُمْ دَرَجَاتٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَ مَغْفِرَةٌ وَ رِزْقٌ كَرِيمٌ (۴)

۲ـ همانا مؤمنان کسانی هستند که چون نام خدا برده شود دلهایشان ترسان می‌شود و هنگامی که آیات خدا بر آنها خوانده شود بر ایمانشان افزوده گردد و بر پروردگارشان توکل می‌کنند.

۳ـ آنها که نماز را به پا می‌دارند و از هر چه که بر آنها روزی کرده‌ایم انفاق می‌کنند.

---

۱. بحارالانوار، ج ۱۹، ص ۲۶۹ و ج ۹۳، ص ۲۱۳

۲. تفسیر برهان، ج ۳، ص ۲۶۹

۴ ـ بلی آنها به حق مؤمن هستند، برای آنها در نزد پروردگارشان درجاتی است، و برای آنها (مراتب) آمرزش و روزی نیکوئی است.

﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ ـ تا ـ لَهُمْ دَرَجَاتٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَمَغْفِرَةٌ وَ رِزْقٌ كَرِيمٌ﴾

این آیات دربارهٔ امیرالمومنین علی عليه‌السلام و ابوذر و سلمان و مقداد نازل شده و سپس بعد از آن مسئله انفال و قسمت غنائم و خروج رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله به سوی جنگ را ذکر می‌کند.

كَمَا أَخْرَجَكَ رَبُّكَ مِنْ بَيْتِكَ بِالْحَقِّ وَ إِنَّ فَرِيقاً مِنَ الْمُؤْمِنِينَ لَكَارِهُونَ (۵)

يُجَادِلُونَكَ فِي الْحَقِّ بَعْدَ مَا تَبَيَّنَ كَأَنَّمَا يُسَاقُونَ إِلَى الْمَوْتِ وَ هُمْ يَنْظُرُونَ (٦)

وَإِذْ يَعِدُكُمُ اللَّهُ إِحْدَى الطَّائِفَتَيْنِ أَنَّهَا لَكُمْ وَ تَوَدُّونَ أَنَّ غَيْرَ ذَاتِ الشَّوْكَةِ تَكُونُ لَكُمْ وَ يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُحِقَّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ وَ يَقْطَعَ دَابِرَ الْكَافِرِينَ (۷)

لِيُحِقَّ الْحَقَّ وَ يُبْطِلَ الْبَاطِلَ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُجْرِمُونَ (۸)

إِذْ تَسْتَغِيثُونَ رَبَّكُمْ فَاسْتَجَابَ لَكُمْ أَنِّي مُمِدُّكُمْ بِأَلْفٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُرْدِفِينَ (۹)

وَمَا جَعَلَهُ اللَّهُ إِلاَّ بُشْرَىٰ وَ لِتَطْمَئِنَّ بِهِ قُلُوبُكُمْ وَ مَا النَّصْرُ إِلاَّ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ (۱۰)

إِذْ يُغَشِّيكُمُ النُّعَاسَ أَمَنَةً مِنْهُ وَ يُنَزِّلُ عَلَيْكُمْ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً لِيُطَهِّرَكُمْ بِهِ وَيُذْهِبَ عَنْكُمْ رِجْزَ الشَّيْطَانِ وَ لِيَرْبِطَ عَلَىٰ قُلُوبِكُمْ وَ يُثَبِّتَ بِهِ الْأَقْدَامَ (۱۱)

إِذْ يُوحِي رَبُّكَ إِلَى الْمَلَائِكَةِ أَنِّي مَعَكُمْ فَثَبِّتُوا الَّذِينَ آمَنُوا سَأُلْقِي فِي قُلُوبِ

الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّعْبَ فَاضْرِبُوا فَوْقَ الْأَعْنَاقِ وَ اضْرِبُوا مِنْهُمْ كُلَّ بَنَانٍ (۱۲)

۵ـ همچنانکه پروردگارت تو را از خانه‌ات (به سوی جنگ بدر) به حق بیرون کرد در حالی که گروهی از مؤمنان از آن ناراحت بودند.

۶ـ بعد از آنکه حق نمایان شد آنها باز با تو مجادله می‌کردند که گویی به سوی مرگ رانده می‌شوند و با چشم خود آن را می‌بینند.

۷ـ و (به یاد بیاورید) هنگامی که خدا به شما وعده بر یکی از دو طایفه (غلبه بر سپاه قریش یا کاروان تجاری شام) را داد و شما میل داشتید که کاروان تجاری نصیب شما شود، و خداوند می‌خواهد که حق را با سخنان خود تقویت و ریشهٔ کافران را قطع نماید.

۸ـ تا حق را ثابت کند و باطل را از بین ببرد، هر چند مجرمان از آن کراهت داشته باشند.

۹ـ (به یاد بیاورید) هنگامی که (در جنگ بدر) از پروردگارتان با استغاثه و زاری کمک می‌خواستید، پس دعایتان را اجابت کرد (و گفت:) من شما را با سپاهی منظم از یک هزار فرشته که پشت هم می‌آیند یاری می‌کنم.

۱۰ـ و خداوند این کار را نکرد مگر فقط برای شادی دل شما و اطمینان قلب‌تان، پیروزی نیست مگر از سوی خدا، که همانا خداوند توانا و حکیم است.

۱۱ـ (به یاد بیاورید) هنگامی که خواب سبکی (چرتی) که باعث آرامش است شما را فرا گرفت، و از آسمان برایتان آبی فرستاد تا پاکیزتان گرداند و پلیدی شیطان را از شما دور سازد و دلهایتان را محکم و گامهایتان را استوار بدارد.

۱۲ـ (و به یاد آر) هنگامی که پروردگارت به فرشتگان وحی کرد: که من با

شما هستم، پس کسانی را که ایمان آورده‌اند را ثابت قدم بدارید، که بزودی در دل کافران وحشت می‌اندازم، پس بر بالای گردنها ضربه زنید و همهٔ انگشتان را قطع کنید.

جنگ بدر

﴿كَمَا أَخْرَجَكَ رَبُّكَ مِنْ بَيْتِكَ بِالْحَقِّ وَ إِنَّ فَرِيقاً مِنَ الْمُؤْمِنِينَ لَكَارِهُونَ يُجَادِلُونَكَ فِي الْحَقِّ بَعْدَ مَا تَبَيَّنَ كَأَنَّمَا يُسَاقُونَ إِلَى الْمَوْتِ وَ هُمْ يَنْظُرُونَ﴾

سبب نزول آیه آن بوده که قافله‌ای از قریش با مال التجاره فراوان عازم مکه بود، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله باصحاب خود امر فرمود که در تعقیب قافله رفته و آنها را بگیرند و به آنها فرمود که خداوند وعدهٔ نصرت داده یا آنکه بر این قافله غالب می‌شوید و یا بر قریش ظفر خواهید یافت خود آن حضرت نیز با سیصد و سیزده نفر از اصحاب از مدینه خارج و چون نزدیک بدر رسید، ابو سفیان که در قافلهٔ قریش بود اطلاع پیدا نمود که پیامبر با یارانش بقصد قافله بیرون آمدند بسیار ترسید و رو بشام حرکت کرد همینکه بمنزلی موسوم به «بُهره»[1] رسید ضمضم بن عروه را به ده دینار اجیر نمود و شتر جوانی برای سواری او داده که به سوی قریش رفته و آنها را خبر بدهد که محمد صلی الله علیه و آله با جوانان مدینه بیرون آمده‌اند تا جلوی قافله را بگیرند و برای تحریک قریش به او تاکید نمود که گوش شتر را بریده تا خون جاری شود و موقع ورود به مکه پیراهنش را از پشت پاره کند و شتر را بطوری سوار شود که رویش بطرف دُم آن باشد و با صدای بلند فریاد بزند ای پیروز شوندگان تعجیل کنید، تعجیل کنید، قافله را در یابید، قافله را در یابید که هم اکنون محمد صلی الله علیه و آله و اهل

۱ـ منزلی در نواحی مدینه است.

مدینه جلوی آنها را گرفته‌اند.

سه روز قبل از ورود ضمضم به مکه عاتکه دختر عبدالمطلب خواب دید که سواری بمکه وارد شد و فریاد زد ای آل عذر، ای آل فهر به سرعت بر سر کشتگان خود بیائید بعد سوار به سوی کوه ابوقبیس رفته و سنگی از کوه کنده بجانب خانه‌های مکه پرتاب نمود، خانه‌ای در مکه نبود مگر آنکه سنگ به آنجا رسید و در بیابان مکه خون جاری ساخت.

دختر عبدالمطلب بر اثر ترس از خواب بیدار شد و رؤیای خود را به عباس برادرش گفت. عباس خواب او را برای عتبه بن ربیعه نقل کرد. او گفت مصیبتی بقریش روی می‌آورد. آن خواب به ابوجهل رسید ابوجهل به تمسخر گفت این خواب عاتکه می‌رساند که او دومین پیامبری است که در خانواده عبدالمطلب پیدا شده است، به دو بت لات و عزی قسم سه روز مهلت می‌دهم اگر خواب او راست بود و تعبیر شد که هیچ و اگر دروغ بود شرحی می‌نویسم و در میان عرب منتشر می‌کنم که طایفه‌ای دروغگوتر از زنان و مردان بنی هاشم نیست. چون روز دوم شد ابوجهل گفت: دو روز گذشت. هنگامی که روز سوم شد صدای ضمضم بگوش مردم مکه رسید که فریاد می‌زد ای غالب شوندگان بر بی پدر و مادران به تعجیل قافله را دریابید که محمد صلی الله علیه و آله و اهل مدینه جلوی آنها را گرفته‌اند و بزودی آنها را از بین خواهند برد.

آنگاه سهیل بن عمرو و صفوان بن امیه و ابوبختر بن هشام و عتبه و بنیه پسران حجاج و نوفل بن خویلد بلند شده فریاد کردند ای مردم قریش مصیبتی بالاتر از این نمی‌شود که محمد صلی الله علیه و آله و مردم مدینه طمع کرده و راه را بر قافله شما بسته‌اند در این قافله مال التجارهٔ تمام زن و مرد شما می‌باشد کمک کنید و قافله را دریابید این امر برای قریش ذلت است که محمد صلی الله علیه و آله در

اموال شما دست تصرف دراز نموده و بین شما و قافله جدائی بیاندازد بیرون روید.

سپس صفوان بن امیه پانصد دینار سهیل بن عمرو پانصد دینار برای مخارج پیکار اختصاص داد و بزرگان قریش هر یک مبلغی دادند و در حالی که از شدت خشم و غضب قدرت تسلط بر خود نداشتند همچنانکه خداوند می‌فرماید: ﴿خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بَطَراً وَ رِئَاءَ النَّاسِ﴾[1] حرکت کردند و با آنها عباس بن عبدالمطلب و نوفل بن حارث و عقیل بن ابیطالب و بندگان آنها نیز بیرون رفتند، خمر می‌خوردند و دف می‌زدند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هم با سیصد و سیزده نفر از یاران خود رو بقافله در حرکت بودند در یک منزلی بدر توقف فرموده و بشیر بن ابی رعبا و محمد بن عمرو را فرستاد تا از محل توقف قافله تحقیق نموده و خبری بیاورند، در کنار برکهٔ بدر رسیده و راحلهٔ خود را متوقف ساختند که کمی آب بیاشامند، دو کنیز را دیدند که بر سر یک درهم با هم نزاع دارند یکی از آنها به دیگری گفت دیشب قافلهٔ قریش در فلان منزل وارد شده‌اند و فردا باینجا خواهند آمد من برای آنها کار می‌کنم و طلب تو را می‌دهم فورا آن دو نفر خدمت پیامبر رفته و ماجرای آن دو کنیز را به عرض آن حضرت رسانیدند. ابوسفیان زودتر از قافله به زمین بدر رسید شخصا نزدیک برکهٔ آب آمد و یکی از اهالی آنجا را که نامش کعب جهنی بود دید، از او پرسید: آیا از محمد صلی الله علیه و آله خبر داری؟

گفت: خیر.

ابوسفیان او را به لات و عزی قسم داده و گفت: اگر از محمد خبری داشته

---

۱. انفال، آیهٔ ۴۷ ؛ که از روی هوی پرستی و غرور و خودنمایی در برابر مردم از سرزمین خود به سوی میدان بدر بیرون آمدند.

باشی و پنهان کنی تمام قریش را با خود دشمن خواهی کرد زیرا تمام خانواده‌های قریش در این قافله سهیم بوده و اموالی در آن دارند.

آن مرد قسم خورد که اطلاعی از محمد ﷺ ندارد و ضمنا اطلاع داد که امروز دو سوار اینجا آمده کمی آب خورده و استراحت کرده و رفتند و نفهمیدم چه کسانی بودند.

ابوسفیان به محلی که آن دو نفر شترهای خود را خوابانیده بودند رفته و با کمال دقت نظر نمود، هسته‌های خرمائی دید، گفت: این خرما محصول مدینه است و حتما جاسوس های محمد ﷺ بوده‌اند بسرعت بطرف قافله رفت و آنها را نزدیکی آب بدر فرود آورد و از حرکت به سوی شام منع نمود.

جبرئیل بر پیامبر اکرم ﷺ نازل شد و محل نزول قافله را به اطلاع آن حضرت رسانید و حرکت قریش را برای کمک به قافله اعلام و دستور جهاد آورد و خبر غلبه و نصرت به قافله و قریش را به پیامبر داد. پیامبر در محلی بنام صفراء فرود آمده بودند و میل داشتند اصحاب خود را که وعده داده بودند حضرتش را یاری نمایند امتحان فرماید لذا خبر جبرئیل را به آنها رسانید. اصحاب بسیار ترسیده و وحشت و اضطراب شدیدی بر آنها مستولی شد. حضرت با اصحاب به مشورت پرداختند، ابوبکر عرض کرد: که در بین قریش که ایمان نیاورده‌اند سوارانی وجود دارد که هرگز مغلوب نشده‌اند و نهایت قوت و شوکت را دارند و بعلاوه شما به منظور جنگ از مدینه بیرون نیامده‌اید.

رسول خدا ﷺ فرمودند: بنشین. و او در جای خود نشست. عمر هم برخاست و مانند سخنان ابوبکر را گفت. پیامبر ﷺ به او هم فرمودند سر جای خود بنشین و او هم نشست.

سپس مقداد برخاسته و عرض کرد: گرچه ما می‌دانیم در جمعیت قریش سواران لایقی وجود دارد ولی ما بتو ایمان آورده و عقیده داریم هر چه بگوئی و هر تصمیمی اتخاذ فرمائید از جانب خداست و اگر بما بفرمائی در آتش فرو برویم و یا در دریا خود را غرق سازیم مطیع و فرمانبرداریم و هیچوقت ما مانند آنچه بنی اسرائیل بموسی گفتند: ﴿فَاذْهَبْ أَنْتَ وَ رَبُّکَ فَقَاتِلاَ إِنَّا هٰاهُنٰا قٰاعِدُونَ﴾[1] را نمی‌گوئیم، لکن می‌گوئیم: امر پروردگارت را بجا بیاور که ما در جنگ با تو هستیم خداوند جزای خیر بتو بدهد، آن‌گاه نشست.

باز پیامبر اکرم در امر مشورت با اصحاب تاکید فرمود، سعد بن معاذ برخاست و عرض کرد: پدر و مادرم فدای تو باد گویا طرف سخن و مقصود شما ما انصار می‌باشیم.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: بلی چنین است برای انجام منظور و هدف معینی از مدینه بیرون آمده و اینک به امر پروردگار عهده‌دار وظیفهٔ دیگری شده‌اید.

عرض کرد: ما ایمان به شما آورده‌ایم و به راستگوئی شما اعتراف داریم و گواهی می‌دهیم که هر چه برای ما بیاوری و هر امری بفرمائی حق است و از جانب خداست هر چه در نظر دارید امر بفرمائید و هرچه از اموال ما لازم باشد بگیرید، بخدا قسم آنچه از ما بگیرید بهتر است از آنچه باقی خواهد ماند، بخدا سوگند اگر امر کنی که در این دریا غرق شوم هر آینه اطاعت نموده و فرمانبردار هستم. سپس گفت: ای رسول گرامی قسم بخدا که من تا بحال از این راه عبور نکرده‌ام و اطلاعی از وضع آن ندارم و ما در مدینه افراد قوی‌تر از خود را که در جنگ چالاک و ورزیده هستند جا گذاشتیم اگر ممکن بود می‌رفتیم و آنها را خبر نموده و حاضر می‌کردیم و آنها هرگز از فرمان شما

---

۱. مائده، آیهٔ ۲۴ ؛ تو و پروردگارت بروید و با دشمنان بجنگید و ما همینجا نشسته‌ایم.

تخلف نمی‌کردند فعلا ما حاضریم و در برابر دشمنان استقامت و پایداری نموده و از مرگ باکی نداریم اگر اراده جنگ دارید اقدام بفرمائید و چنانچه مایل بمراجعت به مدینه باشید سوار شوید تا برگردیم امیدوارم خداوند دیده‌های شما را از یاری و پایداری ما روشن کند.

رسول اکرم ﷺ فرمود: ارادهٔ خداوند بر آنست که ما جنگ کنیم و اکنون بچشم خود مواضعی را که ابوجهل و عتبة بن ربیعه و شیبة بن ربیعه و منبه و نبیه پسران حجاج از پای در می‌آیند را می‌بینیم و خداوند خبر نصرت و پیروزی بمن داده و وعدهٔ او هرگز خلاف ندارد.

قصد پیامبر از مشورت با اصحاب آن بود که چون انصار با آن حضرت در عقبه بیعت نموده بودند تا آن جناب را در مدینه مانند خویشتن حفظ و حمایت کنند دور نیست در خاطر خود اندیشه کنند که در بیرون از مدینه آن رعایت و حمایت واجب نیست لذا خواست آن بیعت را به ایشان تذکر بدهد در آن حال جبرئیل نازل شد و آیه ﴿كَمَا أَخْرَجَكَ رَبُّكَ مِنْ بَيْتِكَ بِالْحَقِّ - تا - وَلَوْ كَرِهَ الْمُجْرِمُونَ﴾ را آورد.

پیامبر امر فرمود کوچ کنند و لذا شبانه حرکت نموده و بر سر آب بدر در مکانی موسوم به عدوة الشامیه چادر زدند.

از آن طرف قریش هم در محلی که موسوم به عدوه یمانیه بود فرود آمده بودند و غلامهای خود را فرستاده بودند که برای آنها آب بیاورند. اصحاب پیامبر آنها را گرفته و توقیف نمودند و از آنها تحقیق نموده معلوم شد که بنده‌های قبیله قریش هستند. گفتند: قافله کجاست؟

پاسخ دادند اطلاعی نداریم.

پیامبر اکرم مشغول نماز بودند پس از تمام کردن نماز آنها را حضور

پیامبر آوردند، به آنها فرمود: چه کسانی هستید؟

عرض کردند: ما بندگان قریش هستیم.

فرمود: عدهٔ جمعیت شما چند نفر است؟

عرض کردند: نمی‌دانیم.

فرمود: روزی چند شتر می‌کشید؟

جواب دادند: روزانه نوزده شتر می‌کشیم.

فرمود: حدود نهصد الی هزار نفر می‌باشند. سپس فرمود از بنی هاشم چه اشخاصی میان شما هستند؟

عرض کردند: عباس بن عبدالمطلب و نوفل بن حرث و عقیل.

پیامبر دستور بازداشت و حبس آنها را داد و خبر به قریش رسید که بندگان آنها را اصحاب پیامبر گرفته و حبس نموده‌اند ترس بی اندازه بر آنها چیره شد. عتبة بن ربیعه ابابختری بن هشام را دید، به او گفت: می‌بینی چگونه ستم بر ما وارد می‌شود به بت بزرگ قسم که دیگر من جلوی چشم خود را نمی‌بینم آیا ما از مکه بیرون آمدیم که جلوی قافله ما را بگیرند؟ مایل بودم تمام اموال عبدمناف از بین می‌رفت و به این روز نمی‌افتادیم.

ابابختری به او گفت: تو بزرگ قریش هستی قافله را تحت رهبری خود قرار بده و حرکت کن و طوری عبور کنید که محمد صلی الله علیه و آله مزاحم نشود. عتبه گفت: درست می‌گوئی جز ابوجهل کسی با من مخالفت ندارد تو نزد او برو و بگو اگر موافقت می‌نماید من سرپرستی قافله را عهده‌دار می‌شوم و خون پسر حضرمی بگردن من که آنها را نجات بدهم.

ابوبختری نزد ابوجهل رفت دید زره خود را از تن بیرون آورده، همینکه چشمش به ابوبختری افتاد گفت: عتبه غیر از تو کسی را نیافت که نزد من

بفرستد؟

به او گفتم: اگر غیر مرا می‌فرستاد نمی‌آمدند. لکن عتبه بزرگ عشیره است.

همینکه این سخن را شنید غضبناک شد و گفت: تو می‌گوئی عتبه بزرگ عشیره است؟

گفتم: هم من می‌گویم و هم تمام قریش که او بزرگ قبیله است و تعهد نموده که قافله را به سلامت عبور دهد و اگر ننماید خون ابن حضرمی بگردن او باشد.

ابو جهل گفت: عتبه زبان دراز و فصیح‌ترین مردم در سخن گفتن است و نسبت به محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله متعصب می‌باشد چون خودش هم از طایفه عبد مناف است و پسرش هم با اوست و قصد دارد که مردم را بترساند یعنی نگذارد با محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله وارد جنگ شوند و از این جهت می‌خواهد قافله را حرکت بدهم، قسم به لات و عزی که هم اکنون بر محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله و اصحابش حمله می‌کنم و آنها را اسیر نموده به حال اسارت داخل مکه می‌کنم تا اعراب بشنوند و دیگر کسی جرات نداشته باشد جلوی قافله و کاروان تجارتی ما را بگیرد.

اصحاب پیامبر وقتی دانستند عدهٔ قریش زیادند ناله و گریه کرده و بدرگاه خداوند استغاثه نمودند. خداوند آیه ﴿إِذْ تَسْتَغِيثُونَ رَبَّكُمْ فَاسْتَجَابَ لَكُمْ أَنِّي مُمِدُّكُمْ بِأَلْفٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُرْدِفِينَ * وَمَا جَعَلَهُ اللَّهُ إِلَّا بُشْرَىٰ وَلِتَطْمَئِنَّ بِهِ قُلُوبُكُمْ وَمَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾ را بر رسولش نازل فرمود.

چون شب فرا رسید خداوند خواب را بر آنها مستولی نمود و آنها در آرامش خوابیدند و خداوند آبی از آسمان را برای آنها فرو فرستاد و در جانب قریش هم خداوند آبی شدید از آسمان فرستاد بطوری که پاهایشان در زمین فرو می‌رفت و آن قول خداوند است که می‌فرماید: ﴿إِذْ يُغَشِّيكُمُ النُّعَاسَ أَمَنَةً مِنْهُ

وَيُنَزِّلُ عَلَيْكُمْ مِنَ السَّمٰاءِ مٰاءً لِيُطَهِّرَكُمْ بِهِ وَ يُذْهِبَ عَنْكُمْ رِجْزَ الشَّيْطٰانِ﴾ که مراد از رجز شیطان این است که بعضی از اصحاب پیامبر در خواب محتلم شدند ﴿وَ لِيَرْبِطَ عَلىٰ قُلُوبِكُمْ وَ يُثَبِّتَ بِهِ الْأَقْدٰامَ﴾

باران بر قریش مانند سیل می‌بارید و بر اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله ضعیف و خیلی آرام می‌بارید که زمین را تر می‌کرد. قریش خیلی شدید ترسیدند و از ترس شبیخون سربازان اسلام نگهبانانی برای خود گذاشتند، در آن هنگام پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله عمار بن یاسر و عبدالله بن مسعود را مامور فرمود که بروند و از نزدیک خبری از قریش بدست آورند. آنها نیز در میان جماعت مزبور رفته دیدند که اکثریت مردم قافله دچار ترس و اندوه شده و صدائی بگوش ایشان رسید که منبّه پسر حجاج به شخصی می‌گفت:

لا يترک الجزع [الجوع] لنا مبيتا لا بد أن نموت أو نميتا

یعنی: گرسنگی چنان بر من مستولی شده که می‌ترسم از شدت آن بمیرم و یا آنکه کشته شوم.

فوراً بر گشته مشاهدات خود را به عرض پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله رسانیدند.

پیامبر فرمود: بخدا قسم آنها گرسنه نیستند ولی از شدت ترس و اضطراب این سخنان را می‌گویند و خداوند بر قلب‌هایشان رعب و وحشت انداخته است همچنانکه خداوند می‌فرماید: ﴿سَأُلْقِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّعْبَ﴾

چون صبح فرا رسید پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله اصحاب را برای جنگ آماده و صف آرائی نمود و در میان اصحاب آن حضرت فقط دو نفر اسب سوار یکی زبیر بن عوام و دیگری مقداد بود و هفتاد شتر داشتند که عقب هم سوار می‌شدند که رسول خدا صلی الله علیه و آله و مرثد بن ابی‌مرثد غنوی و علی بن ابیطالب علیه السلام بر یک شتر سوار می‌شدند و شتر هم برای مرثد بود. ولی قریش چهار صد سوار در

اختیار داشتند. پیامبر دستور حمله داده و فرمود چشمهای خود را بزیر بیاندازید و بلند ننمائید و با هیچکس سخن نگوئید.

جنگجویان قریش چون دیدند اصحاب پیامبر اندک است. ابوجهل گفت: این عده را غلامان ما از بین خواهند برد و اگر دستور بدهم همگی را دستگیر و اسیر می‌نمایند.

عتبه گفت: ممکن است جمعی از ایشان در کمین نشسته باشند و به موقع خود به آنها کمک نمایند.

عمرو بن وهب جمحی که سوار کار شجاعی بود اسب خود را بجولان درآورده و از برابر اصحاب پیامبر گذشته و بر بالای بلندی رفت و اطراف را با دقت بررسی نموده و برگشت و به قریش گفت: کمکی برای اینها نیست و این عدهٔ کم بطور قطع حملهٔ شجاعانه‌ای خواهند نمود توجه کنید که ابدا حرف نمی‌زنند و چون افعی بخود پیچیده و صدا می‌نمایند و آنها جز شمشیر خود پناهی ندارند و اطمینان دارم که پشت به معرکهٔ جنگ ننمایند و می‌کشند و کشته نمی‌شوند مگر آنکه عدهٔ قابل توجهی از ما را به دم شمشیر از میان بردارند با این حال آیا صلاح در جنگ و ستیز است یا خیر؟.

ابوجهل رو به عمرو نموده گفت: دروغ گفتی، ترسیده‌ای، تو از دیدن شمشیر جوانان مدینه مرعوب شده‌ای.

در همین حال اصحاب پیامبر از مشاهدهٔ کثرت جمعیت دشمن در اضطراب و تشویش بودند که این آیه نازل شد: ﴿وَ إِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا وَتَوَكَّلْ عَلَى اللّٰهِ﴾[1] و البته خداوند می‌دانست که آنها حاضر به صلح و تسلیم نیستند و می‌خواست دل‌های مؤمنین را خوش و قوی گرداند.

---

۱. انفال، آیهٔ ۶۱؛ و اگر مایل به صلح باشند با آنها صلح کن و بر خدا توکل نما.

پیامبر شخصی را بطرف قریش فرستاده و پیغام داد که نزد من مبغوض‌تر از شما کسی نیست و اگر بخواهم می‌توانم بر شما پیشدستی در مبارزه نموده و جنگ را آغاز کنم، اگر مرا پیامبر بر حق می‌دانید و راستگو می‌شناسید مرا بحال خود واگذارید و اگر دروغگو باشم سرزنش قوم عرب برای من کافی است.

عتبه گفت: بخدا قسم این مردم هرگز رستگار نمی‌شوند اینها را برگردانید سپس سوار بر شتر قرمزی شد.

پیامبر متوجه عتبه شد که بین افراد قریش رفت و آمد نموده و آنها را از جنگ باز می‌دارد فرمود: اگر میان این جمع آدم خوبی وجود داشته باشد فقط همین عتبه است اگر قریش از او اطاعت و پیروی کنند اقدام بجنگ نخواهند کرد.

عتبه بین لشگر قریش رفته و آنها را پیرامون خود جمع نموده و گفت: به سخنان من گوش کنید آنگاه خطبه خواند و گفت: خوشحالی با میمنت است و میمنت با خوشحالی است ای مردم قریش یک امروز از من پیروی کنید و فرمانبردار من شوید، بیائید به مکه رفته و به عیش و نوش بپردازید و پیرامون جدال با محمد صلی الله علیه و آله نگردید که او از عشیره و پسر عموی شما می‌باشد و فقط از او اموال کاروان غارت شده و خون ابن حضرمی را مطالبه کنید که او هم پیمان من است.

ابوجهل چون سخنان عتبه را شنید غضبناک شده و گفت: عتبه پُر حرف‌ترین و فصیح‌ترین مردم است چون قریش جنگ نکرده برگردند در آخر روزگار بزرگ قریش می‌شود سپس گفت: ای عتبه چون شمشیرهای جوانان عبدالمطلب را دیده‌ای، ترسیده و با سخنان خویش مردم را از میدان جنگ دور

می‌نمایی و آنها را به مراجعت به مکه تشویق می‌کنی و حال آنکه من فتح و پیروزی را بچشم خود می‌بینم.

عتبه از سخن ابو جهل بر آشفت از شتر خویش پیاده شد به ابوجهل که بر روی اسبش بود حمله کرده، موهای سر او را گرفت و گفت: مانند من می‌ترسد؟ قریش امروز می‌بیند که کدام یک از ما ترسوست و کدام یک شجاع، و کدام یک در میان مردم اختلاف می‌اندازد، مانند روز روشن است که من و تو به سوی مرگ می‌رویم.

اطرافیان دیدند که نزدیک است عتبه ابوجهل را بکشد کوشش کردند تا ابوجهل را از دست عتبه بیرون کشیدند، و به عتبه گفتند: تو خود مردم را از مبارزه و جدال نهی می‌کنی و اینک خودت شروع به جنگ می‌نمائی؟

عتبه برادرش شیبه و پسرش ولید را خواست و دستور داد فورا زره بر تن نموده و مهیای نبرد شوند و هر سه نفر به میدان آمده در مقابل مجاهدین اسلام ایستاده عتبه فریاد زد: ای محمد صلی الله علیه و آله از مردان خود کسانی را که شایستگی پیکار با ما دارند بفرست.

سه نفر مبارز از انصار به نام‌های عود و معود و عوف از قبیلهٔ بنی‌عفرا جلو رفته و راه بر آنها گرفتند.

عتبه به آنها گفت: شماها کیستید؟ خود را معرفی کنید تا بشناسم؟

گفتند: ما از قبیلهٔ بنی‌عفرا که از یاران خدا و یاران رسول خدا هستیم.

عتبه گفت: شما برگردید که من شماها را برای مبارزه نخواستم من هم‌آورد خود را از قریش به مبارزه طلبیده‌ام.

پیامبر آنها را احضار فرمود، سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله نگاهی به عبیده بن حارث بن عبدالمطلب که هفتاد ساله بود کرد و فرمود: ای عبیده بلند شو.

عبیده با شمشیر در مقابل پیامبر ایستاد و آن‌گاه به حمزه عموی خود نگاهی کرد و فرمود: ای عمو بلند شو، سپس به امیرالمومنین علی علیه السلام نگاهی کرد و فرمود: بلند شو. سن مبارک علی علیه السلام کم بود آن‌گاه فرمودند: برخیزید و شمشیر گرفته برای گرفتن حق خود که خداوند مقرر فرموده تلاش کنید. قریش با سلحشوران خود فخر نموده رجز می‌خوانند و می‌خواهند نور خدا را خاموش کنند، ولی خداوند نمی‌گذارد نورش خاموش شود اگر چه مشرکین کراهت داشته باشند. سپس به عبیده فرمود: تو هم رزم با عتبه باش و حمزه با شیبه و علی با ولید بن عتبه مبارزه نمائید.

هر سه با اطاعت امر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به میدان رفته چون برابر ایشان رسیدند، عتبه گفت: شماها کیستید؟ اصل و نسب خودتان را بگوئید تا شماها را بشناسیم.

عبیده گفت: من عبیده بن حارث بن عبدالمطلب هستم.

عتبه گفت: هم رزم من شخص بزرگ و شایسته‌ای هست آن دو نفر کیستند؟

عبیده گفت: حمزه و علی بن ابیطالب.

عتبه گفت: آنها هم دو کفو کریم هستند خداوند ابوجهل را لعنت کند که ما و شما را به این معرکه کشانید.

شیبه به حمزه گفت: کیستی؟

حمزه گفت: منم حمزة بن عبدالمطلب شیر خدا و شیر رسول خدا.

شیبه به او گفت: نظر کن چگونه با شیر درنده‌ای روبرو می‌شوی ای شیر خدا. در این موقع عبیده بر عتبه حمله کرد و ضربتی بر فرق سر او زد که به استخوان مغزش اصابت نمود و عتبه هم ضربتی بر عبیده زد که ساق او را

قطع نموده و هر دو به زمین دافتادند و حمزه نیز به شیبه حمله کرد و چندین ضربت شمشیر بین آنها رد و بدل شده و هر دو مجروح در تعقیب یکدیگر بودند. امیرالمؤمنین نیز ضربتی بگردن ولید زد که شمشیر از زیر بغلش خارج شد علی بن ابیطالب فرمود: ولید دست قطع شدهٔ خود را بدست دیگر گرفته و چنان بر سر من فرو کوفت که گمان کردم آسمان بر سرم خراب شد. پس از آن حمزه و شیبه دست بگریبان شدند، مسلمانان گفتند: یا علی بیاری عمویت بشتاب که سگ بر او حمله نموده است.

امیرالمومنین گفت: ای عمو سر خود را پائین بیاور که حمزه از شیبه بلند قدتر بود پس حمزه سرش را پائین آورد و بلادرنگ ضربتی به سر شیبه وارد ساخت که نقش بر زمین شده و بدرک واصل گردید و از آنجا بالای سر عتبه رفته و حمله به او نموده بعد به اتفاق حمزه عبیده را خدمت پیامبر اکرم ﷺ بردند. پیامبر نگاهی به او کرده گریه نمود.

عبیده به پیامبر گفت: ای رسول خدا ﷺ پدر و مادرم فدایت باد آیا من شهید نیستم؟

فرمود: چرا شما اولین شهید اهل بیت من هستی.

عبیده گفت: اگر عمویت زنده بود می‌دانست که من اولی‌ترم به آنچه می‌گفت.

فرمود: کدام عمویم.

گفت: ابوطالب که می‌گفت:

کذبتم و بیت الله نبرأ محمدا — و لما نطاعن دونه و نناضل

و ننصره حتی نصرع حوله — و نذهل عن أبنائنا و الحلائل

یعنی: دروغ می‌گوئید که بحق خانه کعبه محمد ﷺ مبری است از آنچه

شما می‌گوئید چنانچه قصد سوئی نسبت باو داشته باشید خود و فرزندانم بیاری او برخواسته و اطراف او را می‌گیریم و هر مکروهی را از وجود مبارکش دور و بدخواهانش را دفع می‌نمائیم.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: آیا نمی‌بینی که فرزندش علی چون شیری در مقابل خدا و رسولش ایستاده و پسر دیگرش در سرزمین حبشه برای حمایت از رسول خدا و دین بر حق در تلاش و کوشش است.

گفت: ای رسول خدا آیا در این حال از من ناراحتی؟

فرمود: من از تو ناراحت نیستم لکن از عمویم یاد کردی و برای آن دلم گرفت.

از آن طرف ابوجهل به مردم قریش می‌گفت: عجله نکنید و حیرت زده نباشید تا بسر نوشت پسران ربیعه گرفتار نشوید و جنگ را با مردم مدینه ادامه دهید و توجه نمائید جوانان قریش که مسلمان شده‌اند دستگیر کرده و به مکه اعزام داریم تا معلوم شود چه شخصی باعث گمراهی آنان شده است.

در مکه نیز عده‌ای از جوانان قریش مسلمان شده بودند که پدران آنها آنان را گرفته و با خود و به همراه سایر جنگجویان قریش بجنگ بدر آمده و در نبرد شرکت داشتند، ولی اسلام آنها از روی شک و نفاق بود که از آن جمله بودند: قیس بن ولید بن مغیره، ابوقیس بن فاکهه، حارث بن ربیعه، علی بن امیه بن خلف و عاص بن منبه چون عدهٔ لشگریان اسلام را اندک دیدند به موفقیت مردم قریش امیدوار بوده و می‌پنداشتند که نیروی مسلمین در مدت کمی از بین رفته و بزودی همگی کشته خواهند شد که روی این پندار غلط آنها آیه ذیل بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نازل شد: ﴿إِذْ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ

مَرَضٌ غَرَّ هٰؤُلاٰءِ دِينُهُمْ وَ مَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللّٰهِ فَإِنَّ اللّٰهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾[1] و (یاد آور) هنگامی را که منافقان و کسانی که در دلهایشان بیماری است می‌گفتند که این مسلمین را دینشان مغرور و فریفته ساخته است، و در حالی که هر کس بر خداوند توکل کند خدا توانا و حکیم است.

پرچم مشرکین در دست ابلیس

شیطان به صورت سراقة بن مالک نزد قریش آمد و گفت: من کمک کار شما هستم پرچم‌تان را به من بسپارید. قریش پرچم جنگ را به او دادند و شیطان پیشرو مهاجمین قریش گردید و آنها را به جنگ بر علیه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اصحابش تحریک و تشویق می‌کرد همینکه پیامبر آن منظره را مشاهده کرد امر فرمود: چشم‌هایتان را ببندید و دندانهای خود را روی هم بگذارید و تا اجازه و دستور ندادم کسی مبادرت به حمله و کشیدن اسلحه نکند، سپس دستان مبارکش را به سوی آسمان بلند نموده و عرض کرد: پروردگارا اگر اصحاب و یاران من هلاک شوند موجدی باقی نمی‌ماند تا بتقدیس و تسبیح ذات مقدست مشغول شود و اگر مشیت و تقدیر حضرتت تعلق بر هلاکت ایشان گرفته امرْ امر تو است، و چند لحظه از هوش رفت پس از آنکه به حال آمد عرق از صورت مبارکش جاری بود و فرمود: این است جبرئیل با خیل فرشتگان که بیاری ما آمده است.

اصحاب ابر سیاهی دیدند که در خلال آن برقهائی شعله می‌زد و بر لشگریان پیامبر نزدیک می‌شدند و ندائی بگوش می‌رسید که می‌گفت پیش روید ای فرشتگان و صدای برخورد اسلحه میان زمین و آسمان بلند بود تا

---

۱. انفال، آیهٔ ۴۹

شیطان جبرئیل و فرشتگان را دید پرچم را رها نموده پا بفرار گذاشت.

منبه بن حجاج لباس او را گرفت و گفت: وای بر تو ای سراقه به فرار خود نیروی ما را در هم شکستی.

شیطان با پای خود بسینهٔ او زد و گفت: من از خداوند می‌ترسم و چیزی می‌بینم که شما مشاهده نمی‌کنید و آن فرمایش الهی است که می‌فرماید: ﴿وَإِذْ زَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ وَ قَالَ لاَ غَالِبَ لَكُمُ الْيَوْمَ مِنَ النَّاسِ وَ إِنِّي جَارٌ لَكُمْ فَلَمَّا تَرَاءَتِ الْفِئَتَانِ نَكَصَ عَلَىٰ عَقِبَيْهِ وَ قَالَ إِنِّي بَرِيءٌ مِنْكُمْ إِنِّي أَرَىٰ مَا لاَ تَرَوْنَ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ وَ اللَّهُ شَدِيدُ الْعِقَابِ﴾[1] سپس خداوند عزوجل فرمود: ﴿وَ لَوْ تَرَىٰ إِذْ يَتَوَفَّى الَّذِينَ كَفَرُوا الْمَلاَئِكَةُ يَضْرِبُونَ وُجُوهَهُمْ وَ أَدْبَارَهُمْ وَ ذُوقُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ﴾[2] و اگر بنگری کافران را که فرشتگان جان آنها را می‌گیرند و بر صورت و پشت آنها می‌زنند و (می‌گویند:) بچشید طعم عذاب سوزنده را!

در آن وقت جبرئیل به شیطان حمله نمود و به تعقیب او پرداخت تا آنکه شیطان خود را بدریا افکند و فریاد زد پروردگارا تو بمن وعده فرمودی که تا روز معلوم زنده بمانم.

روایت شده که ابلیس در هنگام فرار به جبرئیل گفت: ای جبرئیل می‌خواهید آنچه را که به من داده‌اید از من بگیرید؟ به امام صادق عليه السلام گفته شد: آیا ابلیس می‌ترسید که کشته شود؟

امام عليه السلام فرمود: نه! و لکن جبرئیل ضربه‌ای به او زد که تا روز قیامت

---

۱. انفال، آیهٔ ۴۸؛ و (یاد آر) آن گاه که شیطان کردار (زشت) آنان را در نظرشان زیبا جلوه داد و گفت: امروز هیچ کس بر شما غلبه نخواهد گشت و من هنگام سختی یار و فریادرس شما خواهم بود (و با این سخنان قریش را مغرور کرد) تا آن گاه که دو سپاه (اسلام و کفر) روبرو شدند، شیطان پای به فرار گذاشت و گفت که من از شما بیزارم، من قوایی (از فرشتگان آسمان) می‌بینم که شما نمی‌بینید و من از خدا می‌ترسم، و عقاب خداوند بسیار سخت است.

۲. انفال، آیهٔ ۵۰

اثرش می‌ماند.

خداوند بر رسولش نازل فرمود: ﴿إِذْ يُوحِي رَبُّكَ إِلَى الْمَلَائِكَةِ أَنِّي مَعَكُمْ فَثَبِّتُوا الَّذِينَ آمَنُوا سَأُلْقِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّعْبَ فَاضْرِبُوا فَوْقَ الْأَعْنَاقِ وَاضْرِبُوا مِنْهُمْ كُلَّ بَنَانٍ﴾ یعنی اطراف انگشتان.

به تحقیق قریش با تمام نیرویش آمده بود که نور خدا را خاموش کند ولی خداوند خواست که نورش را به کمال برساند.

ابوجهل از صف مشرکین بیرون آمد و در میان دو صف صدا زد: پروردگارا محمد از میان ما بیشتر از ما قطع رحم کرد، و برای ما دینی آورد که ما آن را نمی‌شناسیم پس او را در همین بامداد هلاک کن، خدای تعالی هم آیه ﴿إِنْ تَسْتَفْتِحُوا فَقَدْ جَاءَكُمُ الْفَتْحُ وَإِنْ تَنْتَهُوا فَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَإِنْ تَعُودُوا نَعُدْ وَلَنْ تُغْنِيَ عَنْكُمْ فِئَتُكُمْ شَيْئاً وَلَوْ كَثُرَتْ وَأَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُؤْمِنِينَ﴾[1] را نازل کرد.

آن گاه رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله مشتی ریگ برگرفت و به جانب آنان پاشید و فرمود: «شاهت الوجوه ؛ زشت باد این روی‌ها» و خداوند بادهایی را مامور کرد که بر روی کفار قریش می‌کوبیدند، و به همین وسیله آنان را مجبور به هزیمت کرد.

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله عرض کرد: بارالها! فرعون این امت ابوجهل پسر هشام، جان به در نبرد، آن گاه شمشیر در آنان گذاشت و هفتاد نفرشان را کشت و هفتاد نفر را اسیر گرفت. عمرو بن جموح با وی روبرو شد و ضربتی بر ران او زد، ابو جهل هم ضربتی بر دست عمرو زد و دست او را از بازو جدا کرد،

---

۱. انفال، آیهٔ ۱۹ ؛ اگر شما فتح و پیروزی می‌خواهید اینک فتح کامل شما را رسید (دین اسلام و قرآن بهترین فتح و پیروزی است) اکنون اگر (از کفر و عناد با حق) دست بردارید شما را بهتر است و اگر دیگر بازآیید ما هم شما را باز کیفر و عذاب کنیم و هرگز جمعیت و سپاه شما هر چند بسیار باشد شما را سودمند نخواهد بود، و خدا البته با اهل ایمان است.

بطوری که به پوست آویزان شد، عمرو آن دست را زیر پای خود قرار داد و خود بلند شد و دستش را از بدن خود جدا کرده انداخت.

عبد اللّٰه بن مسعود می‌گوید: در این موقع گذر من به ابوجهل افتاد، دیدم که در خون خود می‌غلطد، گفتم: حمد خدای را که ذلیلت کرد.

ابوجهل سربلند کرد و گفت: خداوند برده و برده زاده را ذلیل کرد وای بر تو! بگو ببینم کدام طرف هزیمت کردند؟

گفتم: خدا و رسول شما را هزیمت دادند، و من اینک تو را خواهم کشت، آن گاه پای خود را روی گردنش گذاشتم تا کارش را بسازم.

گفت: جای ناهمواری بالا رفتی، ای گوسفند چران پست! اینقدر بدان که هیچ دردی کشنده‌تر از این نیست که در چنین روزی کشتن من به دست تو انجام شود، چرا یک نفر از دودمان عبدالمطلب و یا مردی از هم پیمانهای ما مباشر قتل من نشد؟

من کلاهخودی را که بر سر داشت از سرش کنده و او را کشتم. و سر نحسش را نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آورده عرض کردم: یا رسول اللّٰه بشارت که سر ابوجهل بن هشام را آوردم. آن حضرت سجده نموده و خدا را شکر کرد.

در آن وقت مسلمانان بدنبال فرار کنندگان رفتند و هر کس شخصی را اسیر می‌گرفت. ابوبشر انصاری عباس بن عبد المطلب و عقیل بن ابیطالب را اسیر و دستگیر نموده خدمت پیامبر آورد.

حضرت فرمود: آیا در گرفتن این دو نفر کسی بتو کمک نمود؟

عرض کرد: بلی مرد سفید پوشی مرا یاری نمود.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: او از فرشتگان بود. سپس پیامبر به عباس فرمود: برای آزادی خود و پسر برادرت فدا بده.

گفت: ای رسول خدا من اسلام اختیار نموده‌ام و طایفه قریش مرا مجبور بحضور در میدان جنگ نمودند.

پیامبر فرمود: خداوند به اسلام آوردن تو داناتر است اگر راست گفته باشی خداوند بتو جزای خیر می‌دهد اما به صورت ظاهر به جنگ با ما آمده بودی و چون شما با خدا دشمنی کرده بودید خدا هم با شما دشمنی نمود و دوباره فرمود: برای خود و برادرزاده‌ات فدا بده و خودتان را آزاد کنید.

عباس همراه خود چهل وقیه طلا داشت که در هنگام رزم به غنیمت مسلمین در آمده بود، عرض کرد: ای رسول خدا طلای غارت شدهٔ مرا بابت فدای ما محسوب کنید.

حضرت فرمود: آن غنیمت را خداوند از مال تو نصیب مسلمین نموده و باید فدا بدهی.

عباس عرض کرد: غیر از مالی که به غنیمت برده شده چیزی ندارم.

فرمود: پس آن مالی که نزد ام‌الفضل گذاشتی تا اگر اتفاقی روی دهد آن را بین کسان تو قسمت کند؟

عرض کرد: آیا مرا رها نمی‌کنی مگر آنکه پس از رهائی محتاج و سائل شده باشم یعنی اگر مال موجود و ذخیره خود را تسلیم کنم دیگر چیزی نخواهم داشت در این موقع بود که خداوند این آیه را نازل فرمود: ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِمَنْ فِي أَيْدِيكُمْ مِنَ الْأَسْرىٰ إِنْ يَعْلَمِ اللّٰهُ فِي قُلُوبِكُمْ خَيْراً يُؤْتِكُمْ خَيْراً مِمَّا أُخِذَ مِنْكُمْ وَ يَغْفِرْ لَكُمْ وَ اللّٰهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾[1] ای رسول، به کسانی که در دست شما اسیرند بگو: که اگر خدا در دل شما خیر و هدایتی مشاهده کند در مقابل آنچه از شما گرفته شده بهتر از آن را عطا می‌کند و از گناهان شما می‌گذرد که

---

۱. انفال، آیهٔ ۷۰

خداوند آمرزنده و مهربان است.

سپس فرمود: ﴿وَ إِنْ يُرِيدُوا خِيَانَتَكَ﴾[1] و اگر قصد خیانت دربارهٔ علی عليه‌السلام با تو را دارند پیش از این با خدا هم خیانت کردند و خدا تو را بر آنها تمکین و تسلط داد و خدا دانا و درستکار است.

سپس رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به عقیل فرمود: ای ابایزید همانا خداوند ابوجهل بن هشام و عتبة بن ربیعه و شیبة بن ربیعه و منبه و بنیه فرزندان حجاج و نوفل بن خویلد و سهیل بن عمرو و نضر بن حارث بن کلده و عقبه بن ابی‌معیط و فلانی و فلانی را کشت.

عقیل عرض کرد: پس بنابراین با بنی تهامه نزاعی ندارید و اگر بخواهید اسیران را آزاد و یا آنکه به قتل می‌رسانید. حضرت از گفتهٔ او تبسمی کرد.

در جنگ بدر هفتاد نفر از مشرکین کشته و هفتاد نفر هم اسیر شدند که امیرالمومنین بیست و هفت نفر از مشرکین را به تنهائی به درک واصل کرد. مسلمین اسرا را بریسمانی بسته و با غنائم بدست آمده به حضور پیامبر اکرم عرضه داشتند. از یاران پیامبر هم نُه نفر به شهادت رسیدند که یکی از آنها سعد بن خثیمه که از بزرگان بود به شهادت رسید. پس حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله سوار شده حرکت کردند و هنگام غروب خورشید در منزل اثیل چادر زدند که از بدر شش میل فاصله داشت، آن حضرت در صف اسیران عقبة بن ابی معیط و نضر بن حارث را مشاهده و توجه مخصوص فرمود بطوریکه نضر به عقبه گفت: من و تو کشته خواهیم شد.

عقبه گفت: بله برای اینکه محمد طوری به ما نگاه کرد که انگار می‌خواهد ما را بکشد.

---

۱. انفال، آیهٔ ۷۱

در همین موقع پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به امیرالمومنین علیه‌السلام فرمود: نضر و عقبه را به نزد من بیاور.

نضر مرد زیبائی بود و موی درازی داشت. حضرت علی علیه‌السلام آمده مویش را گرفته و به سوی پیامبر کشاند. نضر به پیامبر عرض کرد: ای محمد! تو را به آن پیوند و قرابت که با من داری سوگند می‌دهم هر معامله که با سایر اسرای قریش می‌کنی نسبت بمن هم همان را بجا آور، اگر همهٔ اسیران را خواهی کشت مرا هم بکش و چنانچه آنها را رها و آزاد می‌سازی مرا هم با دریافت فدا آزاد بنما.

پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: خداوند بسبب اسلام نیاوردن تو قرابت و خویشی که میان ما بوده قطع فرموده است ای علی گردنش را بزن.

امیر المؤمنین علیه‌السلام بضرب شمشیر سر از بدن نضر جدا کرد. عقبه خدمت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله عرض کرد: ای محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله مگر نگفته بودی که من از قریش کسی را نمی‌کشم؟

حضرت فرمود: آیا تو از قریش هستی؟ در صورتیکه تو از اهالی علج و طایفه صفوریه هستی پدرت که ادعا می‌نمود از آن طایفه است از تو اولی‌تر بود. یا علی گردن عقبه را نیز بزن. آن حضرت در اجرای امر رسول خدا گردن او را هم زد.

چون رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله نضر و عقبه را کشت انصار ترسیدند که مبادا پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله تصمیم به قتل تمام اسرا بگیرد لذا به رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله عرض کردند: ای رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله هفتاد نفر از آنها را کشته‌ایم و هفتاد نفر هم اسیر گرفته‌ایم در حالی که آنها از خویشان شما و اسیران دست شمایند می‌خواهیم که این اسرا را بما بخشیده و اجازه فرمائید تا از آنها فدا و جزیه

گرفته و آزادشان نمائیم پس خداوند این آیه را بر آنها نازل فرمود: ﴿مَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَكُونَ لَهُ أَسْرَىٰ حَتَّىٰ يُثْخِنَ فِي الْأَرْضِ تُرِيدُونَ عَرَضَ الدُّنْيَا وَاللَّهُ يُرِيدُ الْآخِرَةَ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ * لَوْلَا كِتَابٌ مِنَ اللَّهِ سَبَقَ لَمَسَّكُمْ فِيمَا أَخَذْتُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ فَكُلُوا مِمَّا غَنِمْتُمْ * حَلَالًا طَيِّبًا﴾[1] برای هیچ پیغمبری روا نمی‌باشد که اسیران جنگی بگیرد تا از آنان فدا گرفته و آنان را رها کند مگر تا زمانی که خون ناپاکان را در زمین بسیار بریزد. شما متاع دنیا را می‌خواهید و خدا آخرت را می‌خواهد، و خدا مقتدر و کارش همه از روی حکمت است. اگر نبود حکم سابق از خدا که بر پیغمبر اسلام فدا و غنایم را روا دانست همانا در آنچه از آن اسیران گرفتید به شما عذاب سخت رسیده بود. پس اکنون از هر چه غنیمت گرفتید بخورید حلال و گوارای شما باد، و خداترس و پرهیزگار باشید، که خدا آمرزنده و مهربان است.

پس رسول خدا اسیران را به سپاهیان داد و آنها نیز در قبال گرفتن فدا و جزیه اسیران قریش را آزاد نمودند.

پیامبر ﷺ به آنها فرمود: هر چه از اسیران فدا پذیرفته و آزاد نمائید در سال آینده در جنگ احد بهمان تعداد از شما کشته خواهد شد. و سپاهیان بدان راضی شدند. چون جنگ احد شروع شد هفتاد نفر از یاران پیامبر در آنجا شهید شدند. زنده ماندگان از اصحاب پیامبر عرض کردند: ای رسول خدا ﷺ این چه گرفتاری است که به ما رسیده است در حالی که ما به نصرت و یاری وعده داده شده‌ایم. خداوند این آیه را نازل فرمود: ﴿أَوَلَمَّا أَصَابَتْكُمْ مُصِيبَةٌ قَدْ أَصَبْتُمْ مِثْلَيْهَا﴾[2] که در جنگ بدر هفتاد نفر از مشرکین را کشتید و

۱. انفال، آیات ۶۷، ۶۸، ۶۹

۲. آل‌عمران، آیهٔ ۱۶۵ ؛ آیا هنگامی که مصیبتی در جنگ احد به شما رسید، در حالی که دو برابر آن را در جنگ بدر وارد ساخته بودید.

هفتاد نفر را به اسارت گرفتیدید، ﴿قُلْتُمْ أَنَّى هٰذٰا قُلْ هُوَ مِنْ عِنْدِ أَنْفُسِكُمْ﴾[۱] این مصیبت به خاطر آن شرطی بود که قبول کردید و بدان عمل ننمودید.[۲]

﴿وَ إِذْ يَعِدُكُمُ اللّٰهُ إِحْدَى الطّٰائِفَتَيْنِ أَنَّهٰا لَكُمْ﴾[۳] می‌فرماید: وعدهٔ پیروزی بر قافله شام یا قریش داد.

﴿وَ تَوَدُّونَ أَنَّ غَيْرَ ذٰاتِ الشَّوْكَةِ تَكُونُ لَكُمْ﴾[۴] می‌فرماید: صاحب شوکت جنگ یعنی می‌خواستید شما صاحب قافله باشید نه صاحب جنگ.

﴿وَ يُرِيدُ اللّٰهُ أَنْ يُحِقَّ الْحَقَّ بِكَلِمٰاتِهِ﴾[۵] یعنی کلمات ائمه علیهم‌السلام.[۶]

ذٰلِكَ بِأَنَّهُمْ شَاقُّوا اللّٰهَ وَ رَسُولَهُ وَ مَنْ يُشَاقِقِ اللّٰهَ وَ رَسُولَهُ فَإِنَّ اللّٰهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ (۱۳)

۱۳ـ این برای آن است که با خدا و رسولش مخالفت کردند، و هر کس با خدا و رسول او مخالفت بورزد (سخت کیفر ببیند) همانا که کیفر خداوند بسیار سخت است.

﴿ذٰلِكَ بِأَنَّهُمْ شَاقُّوا اللّٰهَ وَ رَسُولَهُ﴾ یعنی با خدا و رسولش دشمنی می‌کنند.

يٰا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذٰا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا زَحْفاً فَلاٰ تُوَلُّوهُمُ الْأَدْبٰارَ (۱۵)

وَمَنْ يُوَلِّهِمْ يَوْمَئِذٍ دُبُرَهُ إِلاّٰ مُتَحَرِّفاً لِقِتٰالٍ أَوْ مُتَحَيِّزاً إِلىٰ فِئَةٍ فَقَدْ بٰاءَ بِغَضَبٍ

---

۱. آل‌عمران، آیهٔ ۱۶۵ ؛ گفتید: این مصیبت از کجاست؟ بگو: آن از جانب شماست (که در جنگ احد با پیامبر مخالفت ورزیدید.
۲. بحارالانوار، ج ۱۹، ص ۲۴۴ ؛ تفسیر صافی، ج ۳، ص ۳۰۲ ؛ تفسیر برهان، ج ۳، ص ۲۷۴
۳. انفال، آیهٔ ۷
۴. انفال، آیهٔ ۷
۵. انفال، آیهٔ ۷
۶. تفسیر برهان، ج ۳، ص ۲۸۷

مِنَ اللّهِ وَ مَأْوٰاهُ جَهَنَّمُ وَ بِئْسَ الْمَصيرُ (۱۶)

۱۵ ـ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، هنگامی که در میدان جنگ با کافران روبرو می‌شوید پشت بر آنها نکنید.

۱۶ ـ و هر کس در آن روز به آنها پشت نماید، مگر کسانی که از برای حملهٔ مجدد و یا پیوستن به گروهی دیگر از مسلمین باشد، به خشم و غضب الهی دچار می‌شود و جایگاه او جهنم است که بد جایگاهی است.

﴿يا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا إِذا لَقيتُمُ الَّذينَ كَفَرُوا زَحْفاً﴾ یعنی بعضی از شماها به بعضی دیگر نزدیک می‌شوند.[1]

﴿فَلا تُوَلُّوهُمُ الْأَدْبارَ * وَ مَنْ يُوَلِّهِمْ يَوْمَئِذٍ دُبُرَهُ إِلاّ مُتَحَرِّفاً لِقِتالٍ﴾ یعنی بر می‌گردد.

﴿أَوْ مُتَحَيِّزاً إِلىٰ فِئَةٍ﴾ یعنی به سوی صاحبش که رسول و امام است بر می‌گردد، به تحقیق کافر شده و به خشم و غضب الهی دچار می‌شود و جایگاه او جهنم است که بد جایگاهی است.

فَلَمْ تَقْتُلُوهُمْ وَ لٰكِنَّ اللّهَ قَتَلَهُمْ وَ ما رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَ لٰكِنَّ اللّهَ رَمىٰ وَ لِيُبْلِيَ الْمُؤْمِنينَ مِنْهُ بَلاءً حَسَناً إِنَّ اللّهَ سَميعٌ عَليمٌ (۱۷)

ذٰلِكُمْ وَ أَنَّ اللّهَ مُوهِنُ كَيْدِ الْكافِرينَ (۱۸)

۱۷ ـ شما آنها (کافران) را نکشتید بلکه خداوند آنها را کشت؛ تو نبودی که (به صورت آنها خاک و سنگ) انداختی بلکه خداوند انداخت، (خداوند می‌خواست) بدینوسیله مؤمنان را امتحان نیکوئی بکند، که همانا خداوند شنوا و داناست.

۱. تفسیر برهان، ج ۳، ص ۲۹۰

۱۸ ـ جریان همان بود که گفته شد و خدا سست کنندهٔ حیلهٔ کافران است.

﴿فَلَمْ تَقْتُلُوهُمْ وَ لٰكِنَّ اللّٰهَ قَتَلَهُمْ﴾ یعنی خداوند ملائکه را نازل فرمود و آنها را کشتند سپس فرمود: ﴿وَ مٰا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَ لٰكِنَّ اللّٰهَ رَمىٰ﴾ یعنی ریگی که حضرت رسول به صورت مشرکان انداخت و فرمود: زشت باد این صورت‌ها.[1]

﴿ذٰلِكُمْ وَ أَنَّ اللّٰهَ مُوهِنُ كَيْدِ الْكٰافِرِينَ﴾ یعنی مکر و حیله آنها ضعیف شده است.

يٰا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلّٰهِ وَ لِلرَّسُولِ إِذٰا دَعٰاكُمْ لِمٰا يُحْيِيكُمْ وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللّٰهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَ قَلْبِهِ وَ أَنَّهُ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ (۲۴)

۲۴ ـ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، دعوت خدا و رسول را هنگامی که شما را می‌خوانند اجابت کنید که حیات شما در آن است، و بدانید که خداوند در میان شخص و قلب او حایل می‌شود، و به سوی او محشور می‌شوید.

﴿يٰا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلّٰهِ وَ لِلرَّسُولِ إِذٰا دَعٰاكُمْ لِمٰا يُحْيِيكُمْ﴾ می‌فرماید: مقصود از زندگی، زندگی بهشت است.

﴿وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللّٰهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَ قَلْبِهِ﴾ یعنی بین آنچه که خداوند اراده می‌کند و بین آنچه که او اراده می‌کند حائل می‌شود.

ابی‌الجارود روایت می‌کند که امام باقر علیه‌السلام در تفسیر آیهٔ ﴿يٰا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلّٰهِ وَ لِلرَّسُولِ إِذٰا دَعٰاكُمْ لِمٰا يُحْيِيكُمْ﴾ فرمود: که مراد ولایت علی بن ابیطالب علیه‌السلام است که پیروی کردن شما از علی علیه‌السلام و دارای ولایت آن حضرت بودن برای شما بهتر از هر چیزی است و به عدالت نزدیکتر است.

---

۱. تفسیر برهان، ج ۳، ص ۲۹۱

﴿وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَ قَلْبِهِ﴾ امام باقرعليه‌السلام در تفسیر آیهٔ ﴿وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ﴾ می‌فرماید: یعنی بین انسان و گناهش حائل می‌شود و نمی‌گذارد که او را به سوی آتش بکشاند، و بین کافر و اطاعتش حائل می‌شود و نمی‌گذارد که با اطاعت، ایمان خود را کامل نماید،[1] و بدانید که ملاک هر عملی به خاتمه آن است.[2]

وَاتَّقُوا فِتْنَةً لاٰ تُصِيبَنَّ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خَاصَّةً وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللّٰهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ (۲۵)

وَاذْكُرُوا إِذْ أَنْتُمْ قَلِيلٌ مُسْتَضْعَفُونَ فِي الْأَرْضِ تَخَافُونَ أَنْ يَتَخَطَّفَكُمُ النَّاسُ فَآوٰاكُمْ وَ أَيَّدَكُمْ بِنَصْرِهِ وَ رَزَقَكُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ (۲۶)

۲۵ ـ و بترسید از بلایی که چون فرا رسد تنها ستمکاران را در بر نمی‌گیرد (بلکه مظلومان را نیز در بر می‌گیرد) و بدانید که عقاب خداوند بسیار سخت است.

۲۶ ـ و به یاد بیاورید هنگامی که عده‌ای قلیل و ضعیف و خوار بودید و از مردم (مشرک) بر خود می‌ترسیدید که مبادا شما را بربایند، پس خداوند شما را پناه داد و به یاری خود نیرومندتان ساخت و از روزی‌های پاکیزه بهره‌مندتان نمود شاید که از شکرگزاران باشید.

﴿وَاتَّقُوا فِتْنَةً لاٰ تُصِيبَنَّ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خَاصَّةً﴾

این آیه دربارهٔ اصحاب پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله نازل شده است. زبیر گوید: روزی که اصحاب جمل شکست خوردند این آیه را خواندم و گمان نمی‌کردم که من جز

۱. بحارالانوار، ج ۹، ص ۲۱۰
۲. تفسیر برهان، ج ۳، ص ۲۹۳

آن آیه باشم تا امروز که من خودم را از آن بر حذر می‌دانم و نمی‌دانم که من از اهل آن هستم.

﴿وَ اتَّقُوا فِتْنَةً لا تُصِيبَنَّ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خاصَّةً﴾

امام علیه السلام می‌فرماید: این آیه در حق طلحه و زبیر که جنگ جمل را به راه انداخته و با علی علیه السلام محاربه نموده و به آن حضرت ظلم کردند نازل شده است.

﴿وَاذْكُرُوا إِذْ أَنْتُمْ قَلِيلٌ مُسْتَضْعَفُونَ فِي الْأَرْضِ تَخافُونَ أَنْ يَتَخَطَّفَكُمُ النّاسُ فَآواكُمْ وَ أَيَّدَكُمْ بِنَصْرِهِ وَ رَزَقَكُمْ مِنَ الطَّيِّباتِ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾ این آیه مخصوص دربارهٔ قریش نازل شده است.

يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لا تَخُونُوا اللّهَ وَ الرَّسُولَ وَ تَخُونُوا أَماناتِكُمْ وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ (۲۷)

۲۷ ـ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، به خدا و رسول و امانت‌های خود خیانت نکنید در حالی که می‌دانید (گناه است).

﴿يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لا تَخُونُوا اللّهَ وَ الرَّسُولَ وَ تَخُونُوا أَماناتِكُمْ وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾ این آیه دربارهٔ ابی‌لبابه بن عبدالمنذر نازل شده است که لفظ آیه عام و معنایش خاص است و این آیه در غزوهٔ بنی قریظه در سال پنجم هجرت نازل شده است. در این سوره دربارهٔ بدر نوشتم و جنگ بدر سر شانزده ماه از هجرت پیامبر صلی الله علیه و آله به مدینه اتفاق افتاد و با آن این آیهٔ سورهٔ توبه ﴿آخَرُونَ اعْتَرَفُوا بِذُنُوبِهِمْ خَلَطُوا عَمَلاً صالِحاً وَ آخَرَ سَيِّئاً﴾ [1] دربارهٔ ابی‌لبابه نازل شده

۱. توبه، آیهٔ ۱۰۶؛ و گروهی دیگر به گناهان خود اعتراف کردند و کارهای خوب و بد را در هم مخلوط کردند.

است و این دلیل بر آن است که نوشته بر خلاف آن است که خداوند بر پیامبرش نازل فرموده است.[۱]

ابی‌الجارود روایت می‌کند امام باقر علیه السلام در تفسیر آیهٔ ﴿ یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لاٰتَخُونُوا اللّٰهَ وَ الرَّسُولَ وَ تَخُونُوا أَمٰانٰاتِکُمْ وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾ فرمود: خیانت به خداوند و رسول نافرمانی کردن از آن دو است و اما خیانت امانت این است که تمام انسان‌ها آنچه را که خداوند بر آنها واجب کرده انجام دهند و اگر انجام ندهند خیانت در امانت کرده است.[۲]

یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا إِنْ تَتَّقُوا اللّٰهَ یَجْعَلْ لَکُمْ فُرْقاناً وَ یُکَفِّرْ عَنْکُمْ سَیِّئاتِکُمْ وَیَغْفِرْ لَکُمْ وَ اللّٰهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِیمِ (۲۹)

۲۹ ـ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اگر از خداوند بپرهیزید خداوند وسیله‌ای از برای جدا ساختن حق از باطل برای شما قرار می‌دهد و گناهانتان را می‌پوشاند و شما را می‌آمرزد، و خداوند دارای فضل و رحمت بزرگ است.

﴿یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا إِنْ تَتَّقُوا اللّٰهَ یَجْعَلْ لَکُمْ فُرْقاناً﴾ یعنی علم آنچنانی که بین حق و باطل را جدا می‌کند و گناهانتان را می‌پوشاند و شما را می‌آمرزد، و خداوند دارای فضل و رحمت بزرگ است.

وَإِذْ یَمْکُرُ بِکَ الَّذِینَ کَفَرُوا لِیُثْبِتُوکَ أَوْ یَقْتُلُوکَ أَوْ یُخْرِجُوکَ وَ یَمْکُرُونَ وَیَمْکُرُ اللّٰهُ وَ اللّٰهُ خَیْرُ الْماکِرِینَ (۳۰)

---

۱. بحارالانوار، ج ۲۲، ص ۶۷ ؛ تفسیر صافی، ج ۳، ص ۳۲۵

۲. بحارالانوار، ج ۲۲، ص ۶۷ ؛ نورالثقلین، ج ۲، ص ۱۴۴

۳۰ـ و (به یاد بیاور) هنگامی که کافران با تو مکر می‌کردند که تو را حبس نمایند و یا بکُشند یا از شهر بیرون کنند، و آنها حیله می‌کردند (نقشه می‌کشیدند) و خداوند هم برای آنها حیله می‌کرد (نقشه می‌کشید) که خداوند بهترین حیله‌کنندگان (نقشه کشندگان) است.

مشورت قریش در دارالندوه

﴿وَ إِذْ یَمْکُرُ بِکَ الَّذِینَ کَفَرُوا لِیُثْبِتُوکَ أَوْ یَقْتُلُوکَ أَوْ یُخْرِجُوکَ وَ یَمْکُرُونَ وَیَمْکُرُ اللّٰهُ وَ اللّٰهُ خَیْرُ الْمَاکِرِینَ﴾

سبب نزول این آیه آن بود که وقتی رسول خدا صلی الله علیه و آله در مکه دعوت خود را علنی کرد دو قبیله اوس و خزرج نزد او آمدند، رسول خدا صلی الله علیه و آله به ایشان فرمودند: آیا حاضرید از من دفاع کنید و صاحب جوار من باشید، و من هم کتاب خدا را بر شما تلاوت کنم و ثواب شما در نزد خدا بهشت بوده باشد؟

گفتند: آری، از ما برای خودت و برای پروردگارت هر پیمانی که خواهی بگیر.

حضرت به آنها فرمود: قرار ملاقات بعدی شب نیمه ایام تشریق، و محل ملاقات عقبه.

اوس و خزرج از آن جناب جدا شده و به انجام مناسک حج پرداختند آن گاه به منی برگشتند، و آن سال با ایشان جمع بسیاری نیز به حج آمده بودند.

روز دوم از ایام تشریق که شد رسول خدا صلی الله علیه و آله به ایشان فرمود: وقتی شب شد همه در خانه عبدالمطلب در عقبه حاضر شوید، و مواظب باشید کسی بیدار نشود، و نیز رعایت کنید که تک تک وارد شوید، آن شب هفتاد نفر از اوس و خزرج در آن خانه گرد آمدند، رسول خدا صلی الله علیه و آله به ایشان فرمود: آیا حاضرید از من دفاع کنید و مرا در جوار خود بپذیرید تا من کتاب پروردگارم

را بر شما بخوانم و پاداش شما بهشتی باشد که خداوند ضامن شده است؟

سعد بن زراره و براء بن مغرور و عبدالله بن حزام گفتند: آری، ای رسول خدا، هر چه می‌خواهی برای پروردگارت و برای خودت شرط کن.

حضرت فرمود: اما آن شرطی که برای پروردگارم می‌کنم این است که فقط او را پرستش کنید، و چیزی را شریک او نگیرید، و آن شرطی که برای خودم می‌کنم این است که از من و اهل بیت من به همان نحوی که از خود و اهل و اولاد خود دفاع می‌کنید، دفاع کنید.

گفتند: پاداش ما در مقابل این خدمت چه خواهد بود؟

فرمود: در آخرت بهشت خواهد بود، و در دنیا پاداشتان این است که مالک عرب می‌شوید و عجم هم به دین شما درمی‌آیند، و در بهشت پادشاه خواهید بود.

گفتند: اینک راضی هستیم.

حضرت فرمود: دوازده نفر نقیب را از میان خود انتخاب کنید تا بر این معنا گواه شما باشند، هم چنان که موسی از بنی اسرائیل دوازده نقیب گرفت. به اشاره جبرئیل که می‌گفت: این نقیب، دوازده نفر تعیین شدند، نه نفر از خزرج، و سه نفر از اوس، از خزرج سعد بن زراره، براء بن مغرور، عبدالله بن حزام، رافع بن مالک، سعد بن عباده، منذر بن عمر، و عبدالله بن رواحه، سعد بن ربیع و عبادة بن صامت و از اوس ابو الهیثم بن تیهان که از اهل یمن بود، اسد بن حصین و سعد بن خثیمه تعیین گردیدند.

وقتی این مراسم به پایان رسید و همگی با رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله بیعت کردند، ابلیس در میان قریش و طوایف دیگر عرب بانگ برداشت که ای گروه قریش و ای مردم عرب! این محمد است و این بی دینان مدینه‌اند که در محل جمره عقبه

با وی برای محاربه با شما بیعت می‌کنند، و فریادش چنان بود که همه اهل منی آن را شنیدند، قریش به هیجان آمده و با اسلحه به طرف آن حضرت روی آوردند، رسول خدا صلی الله علیه و آله هم این صدا را شنید، و به انصار دستور داد تا متفرق شوند. انصار گفتند: ای رسول خدا اگر دستور فرمایی با شمشیرهای خود در برابرشان ایستادگی کنیم.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: من به چنین چیزی مامور نشده‌ام، و خداوند اذنم نداده که با ایشان بجنگم.

گفتند: آیا تو هم با ما به مدینه می‌آیی؟

فرمود: من منتظر امر خدایم.

در این میان قریش همگی با اسلحه روی آوردند، حمزه و امیر المؤمنین علیه السلام در حالی که شمشیرهایشان همراهشان بود بیرون شده و در کنار عقبه راه را بر قریش گرفتند، وقتی چشم قریشیان به آن دو نفر افتاد گفتند: برای چه اجتماع کرده بودید؟

حمزه گفت: ما اجتماع نکردیم و اینجا کسی نیست، و این را هم بدانید که به خدا سوگند احدی از این عقبه نمی‌گذرد مگر اینکه من به شمشیر خود او را از پا درمی‌آورم.

قریش این را که دیدند به مکه برگشته و با خود گفتند: ایمن از این نیستیم که یکی از بزرگان قریش به دین محمد درآمده و او و پیروانش به همین بهانه در دارالندوه اجتماع کنند، و در نتیجه مرام ما تباه گردد و قانون قریشیان چنین بود که کسی داخل دارالندوه نمی‌شد مگر اینکه چهل سال از عمرش گذشته باشد لذا به منظور پیشگیری از چنین پیشامدی بی درنگ در دارالندوه مجلس تشکیل داده و چهل نفر از سران قریش گرد هم جمع شدند، و ابلیس به

صورت پیری سالخورده در انجمن ایشان درآمد.

دربان پرسید: تو کیستی؟

گفت: من پیری از اهل نجدم که هیچ گاه رأی صائبم را از شما دریغ نداشته‌ام و چون شنیده‌ام که در باره این مرد انجمن کرده‌اید آمده‌ام تا شما را کمک فکری کنم.

دربان گفت: اینک وارد مجلس شو.

ابلیس داخل شد. بعد از آنکه جلسه وارد شور شد ابو جهل گفت: ای گروه قریش! همه می‌دانند که هیچ طایفه از عرب به پایه عزت ما نمی‌رسد، ما خانواده خدائیم، همه طوائف عرب سالی دو بار به سوی ما کوچ می‌کنند، و ما را احترام می‌گذارند، علاوه، ما در حرم خدا قرار داریم کسی را جرأت آن نیست که به ما طمع ببندد ما چنین بوده‌ایم تا اینکه محمد بن عبدالله در میان ما پیدا شد، و چون او را مردی صالح و بی سر و صدا و راستگو یافتیم به لقب امین او را ملقب کردیم، تا آنکه رسید به آنجا که رسیده، ما هم چنان پاس حرمتش را داشتیم، ولی از این رفتار سوء استفاده کرد و ادعا کرد که فرستاده خدا است، و اخبار آسمان را برایش می‌آورند، عقاید ما را خرافی دانست، و خدایان ما را ناسزا گفت و جوانانمان را از راه بیرون کرد، و میان جماعت‌های ما تفرقه انداخت، هیچ لطمه‌ای بزرگتر از این نبود که پدران و نیاکان ما را دوزخی خواند و من اینک فکری درباره او کرده‌ام.

گفتند: چه فکری کرده‌ای؟

گفت: من صلاح می‌بینم مردی از میان خود انتخاب کنیم تا او را بکشد، اگر بنی هاشم به خون خواهی او برخاستند به جای یک خونبها ده خونبها به ایشان می‌پردازیم.

ابلیس گفت: این رأی ناپسند و نادرستی است.

گفتند: چطور؟

گفت: برای اینکه قاتل محمد را خواهند کشت، و آن کدامیک از شما است که خود را به کشتن دهد؟ آری اگر محمد کشته شود بنی هاشم و هم سوگندان خزاعی ایشان به تعصب درآمده و هرگز راضی نمی‌شوند که قاتل محمد آزادانه روی زمین راه برود، و قهراً میان شما و ایشان جنگ واقع خواهد شد و در حرمتان به کشت و کشتار وادار می‌گردید.

یکی دیگر از ایشان گفت: من رای دیگری دارم.

ابلیس گفت: رأی تو چیست؟

گفت: او را در خانه‌ای زندانی کنیم و قوت و غذایش دهیم تا مرگش برسد، و مانند زهیر و نابغه و امرء القیس بمیرد.

ابلیس گفت: این از رأی ابوجهل نکوهیده‌تر و خبیث‌تر است.

گفتند: چطور؟

گفت: برای اینکه بنی هاشم به این پیشنهاد رضایت نمی‌دهند، و در یکی از موسم‌ها که همه اعراب به مکه می‌آیند نزد اعراب استغاثه برده و به کمک ایشان محمد را از زندان بیرون می‌آورند.

یکی دیگر از ایشان گفت: نه، و لیکن او را از شهر و دیار خود بیرون نموده و خود به فراغت بت‌هایمان را پرستش می‌کنیم.

ابلیس گفت: این از آن دو رأی نکوهیده‌تر است.

گفتند: چطور؟

گفت: برای اینکه شما زیباترین و زبان‌آورترین و فصیح‌ترین مردم را از شهر و دیار خود بیرون می‌کنید، و او را بدست خود به شهرهای عرب راه

می‌دهید، و او همه را فریفته و به زبان خود مسحور می‌کند، یک وقت خبردار می‌شوید که سواره و پیاده عرب مکه را پر کرده متحیر و سرگردان می‌مانید.

بناچار همگی به ابلیس گفتند: پس تو ای پیر مرد بگو که رای تو چیست؟

ابلیس گفت: جز یک پیشنهاد هیچ علاج دیگری در کار او نیست. پرسیدند آن پیشنهاد چیست؟

گفت: آن این است که از هر قبیله‌ای از قبائل و طوائف عرب یک نفر انتخاب شود، حتی یک نفر هم از بنی هاشم، و این عده هر کدام یک کارد و یا آهن و یا شمشیری برداشته و نابهنگام بر سرش ریخته همگی دفعتاً بر او ضربه‌ای وارد آورند، تا معلوم نشود به ضربه کدامیک کشته شده، و در نتیجه خونش در میان قریش متفرق و گم شود، و بنی هاشم نتوانند به خون خواهی او قیام کنند، چون یک نفر از خود ایشان شریک بوده، و اگر بناچار مطالبه خونبها کردند شما می‌توانید سه برابر آن را هم بدهید.

گفتند: آری، ده برابر می‌دهیم، آن گاه همگی رأی پیر مرد نجدی را پسندیده و بر آن متفق شدند، و از بنی هاشم ابولهب عموی پیامبر داوطلب شد.

از طرفی جبرئیل به رسول خدا ﷺ نازل شد و برای وی خبر آورد که قریش در دارالندوه اجتماع نموده و علیه تو توطئه می‌کنند، خداوند این آیه را نازل کرد: ﴿وَإِذْ يَمْكُرُ بِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِيُثْبِتُوكَ أَوْ يَقْتُلُوكَ أَوْ يُخْرِجُوكَ وَيَمْكُرُونَ وَيَمْكُرُ اللَّهُ وَاللَّهُ خَيْرُ الْماكِرِينَ﴾

آن شبی که قریشیان می‌خواستند آن حضرت را به قتل برسانند اجتماع کرده به مسجد الحرام درآمدند، و شروع کردند به سوت زدن و کف زدن و دور خانه طواف کردن، خداوند در این باره آیه ﴿وَ ما كانَ صَلاتُهُمْ عِنْدَ الْبَيْتِ

t

إِلاّٰ مُكٰاءً وَ تَصْدِيَةً﴾ [1] را نازل کرد، که منظور از «مکاء» سوت زدن و منظور از «تصدية» کف زدن است، و این آیه بدنبال آیه ﴿وَ إِذْ يَمْكُرُ بِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا﴾ نازل شده، هر چند بعد از آیات بسیاری در قرآن نوشته شده است.

خوابیدن حضرت علی علیه‌السلام در رختخواب پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله

وقتی خواستند بر آن حضرت درآمده و به قتلش برسانند، ابولهب گفت: من نمی‌گذارم شبانه به خانه او درآیید، برای اینکه در خانه زن و بچه هست، و ما ایمن نیستیم از اینکه دست خیانت‌کاری به آنان نرسد، لذا او را تا صبح تحت نظر می‌گیریم وقتی صبح شد وارد شده و کار خود را می‌کنیم، به همین منظور آن شب تا صبح اطراف خانه رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله خوابیدند.

از طرفی رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود تا بسترش را بگستردند، آن گاه به علی بن ابیطالب علیه‌السلام فرمود: جانت را فدای من کن.

عرض کرد: چشم ای رسول خدا.

فرمود: در بستر من بخواب و لحاف مرا به سر بکش. علی علیه‌السلام در بستر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله خوابید و لحاف آن حضرت را بر سر کشید.

آن گاه جبرئیل آمد و دست رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله را گرفت و از منزل بیرون برد، و از میان قریشیان که همه در خواب بودند عبور داد، و این در حالی بود که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله آیه ﴿وَ جَعَلْنٰا مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ سَدًّا وَ مِنْ خَلْفِهِمْ سَدًّا فَأَغْشَيْنٰاهُمْ فَهُمْ لاٰ يُبْصِرُونَ﴾ [2] را می‌خواند.

جبرئیل گفت: راه ثور را پیش گیر، و ثور کوهی است بر سر راه مِنیٰ و از

---

۱. انفال، آیهٔ ۳۵؛ نمازشان در کنار خانهٔ خدا چیزی جز سوت کشیدن و کف زدن نبود.
۲. یس، آیهٔ ۹؛ قرار دادیم در جلو رویشان و از پشت سرشان سدی پس پوشیدیمشان و در نتیجه ایشان نمی‌بینند.

این جهت ثور (گاو) نامیده‌اند که کوهانی نظیر کوهان گاو دارد، و رسول خدا صلی الله علیه و آله وارد غار ثور شده و در آنجا ماند.

وقتی صبح شد قریش به درون خانه ریخته و یکسره بطرف بستر رفتند، علی علیه السلام از رختخواب پرید و در برابرشان ایستاد و گفت: چکار دارید؟

گفتند: محمد کجا است؟

فرمود: مگر او را به من سپرده بودید؟ شما خودتان می‌گفتید: او را از شهر و دیار خود بیرون می‌کنیم، او هم قبل از اینکه شما بیرونش کنید خودش بیرون رفت.

قریش رو به ابولهب آورده و او را به باد کتک گرفته و گفتند: این نقشه تو بود که از سر شب ما را به آن فریب دادی.

به ناچار راه کوه‌ها را پیش گرفته و هر یک بطرفی رهسپار شدند، در میان آنان مردی بود از قبیله خزاعه به نام ابوکرز که جای پای اشخاص را خوب تشخیص می‌داد، قریشیان به او گفتند: امروز روزی است که تو باید هنرنمایی کنی.

ابوکرز به در خانه رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و به قریشیان جای پای رسول خدا صلی الله علیه و آله را نشان داد و گفت: به خدا سوگند این جای پا مانند جای پایی است که در مقام است و چون آن شب ابوبکر به طرف منزل رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌آمد و حضرت او را برگردانید و با خود به غار برد ابوکرز گفت: این جای پا مسلماً جای پای ابوبکر و یا جای پای پدر او است، آن گاه گفت شخص دیگری غیر از ابوبکر نیز همراه او بوده، و هم چنان جلو می‌رفت و اثر پای آن حضرت و همراهش را نشان می‌داد تا به در غار رسید. آن گاه گفت از اینجا رد نشده‌اند، یا به آسمان رفته‌اند و یا به زمین فرو شده‌اند، چون احتمال نمی‌داد وارد غار

شده باشند، زیرا خداوند عنکبوت را مامور کرد تا دهنه ورودی غار را با تار خود بپوشاند، علاوه سواره‌ای از ملائکه در میان قریشیان گفت: در غار کسی نیست.

لذا قریشیان در دره‌های اطراف پراکنده شدند، و خداوند بدین وسیله ایشان را از فرستاده خود دفع کرد، آن گاه به رسول گرامی خود اجازه داد تا مهاجرت کند.[1]

وَ إِذْ قَالُوا اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ هٰذَا هُوَ الْحَقَّ مِنْ عِنْدِكَ فَأَمْطِرْ عَلَيْنَا حِجَارَةً مِنَ السَّمَاءِ أَوِ ائْتِنَا بِعَذَابٍ أَلِيمٍ (۳۲)

وَ مَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَ أَنْتَ فِيهِمْ وَ مَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ (۳۳)

وَ مَا لَهُمْ أَلاَّ يُعَذِّبَهُمُ اللَّهُ وَ هُمْ يَصُدُّونَ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَ مَا كَانُوا أَوْلِيَاءَهُ إِنْ أَوْلِيَاؤُهُ إِلاَّ الْمُتَّقُونَ وَ لٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لاَ يَعْلَمُونَ (۳۴)

۳۲ـ و هنگامی که گفتند: پروردگارا! اگر این حق است و از جانب توست، پس بارانی از سنگ از آسمان بر ما ببار یا ما را به عذابی دردناک گرفتار ساز!

۳۳ـ ولی (ای پیامبر) تا تو در میان آنها هستی خدا آنها را عذاب نخواهد کرد و نیز مادامی که استغفار می‌کنند خدا آنها را عذاب نمی‌کند.

۳۴ـ و چرا خداوند آنها را عذاب نکند؟! در حالی که راه مسجدالحرام را (به روی خداپرستان) بسته‌اند و حال آنکه سرپرست آن نیستند، سرپرست آن پرهیزگاران هستند، ولکن اکثر آنها نمی‌دانند.

﴿وَ إِذْ قَالُوا اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ هٰذَا هُوَ الْحَقَّ مِنْ عِنْدِكَ فَأَمْطِرْ عَلَيْنَا حِجَارَةً مِنَ

---

۱. بحارالانوار، ج ۱۹، ص ۴۷؛ تفسیر صافی، ج ۳، ص ۳۲۷؛ تفسیر برهان، ج ۳، ص ۲۹۸

السَّماءِ أَوِ ائْتِنا بِعَذابٍ أَلِيمٍ﴾

این آیه زمانی نازل شد که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به قریش فرمود: خداوند مرا مبعوث نموده که همهٔ پادشاهان جهان را در زیر لوای اسلام در آورم بنابراین مرا اجابت کنید و در تحت لوای اسلام در آئید تا تفوّق بر عرب و عجم یابید و در بهشت آقا باشید.

ابوجهل گفت: بار خدایا اگر این اظهاراتی که محمّد می‌کند راست باشد از آسمان بر سر ما سنگ بباران یا ما را به عذاب دردناک مبتلا ساز و این گفتار را از اثر حسد و رشکی که نسبت به رسول خدا داشت ابراز نمود سپس خداوند این آیه را نازل فرمود: ﴿وَ ما كانَ اللّٰهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَ أَنْتَ فِيهِمْ وَ ما كانَ اللّٰهُ مُعَذِّبَهُمْ وَ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ﴾ در این هنگام گفت: خدایا او را بیامرز. هنگامی که تصمیم به قتل رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله گرفتند و آن حضرت را از مکه بیرون کردند خداوند فرمود: ﴿وَ ما لَهُمْ أَلاّٰ يُعَذِّبَهُمُ اللّٰهُ وَ هُمْ يَصُدُّونَ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرامِ وَ ما كانُوا أَوْلِياءَهُ﴾ یعنی قریش از اولیاء مکه نیستند و اولیا مکه باید از پرهیزگاران باشند و ای محمد تو و اصحابت اولیا آنها هستی و خداوند در روز بدر به وسیلهٔ شمشیر آنها را به شدت عذاب داده و کشته شدند.[۱]

امام باقرعلیه‌السلام می‌فرماید: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: من در میان شما خیر و برکت هستم زیرا خداوند می‌فرماید: ﴿ وَ ما كانَ اللّٰهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَ أَنْتَ فِيهِمْ﴾ و بعد از مردن هم برای شما خیر برکت هستم.

گفتند: ای رسول خدا اینکه در میان ما خیر و برکت هستی را درک می‌کنیم چگونه بعد از مردن برای ما خیر و برکت می‌باشی؟

حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: اینکه بعد از مردن برای شما خیر و برکت هستم در

۱. بحارالانوار، ج ۹، ص ۱۰ و ج ۱۸، ص ۲۴۳؛ تفسیر برهان، ج ۳، ص ۳۱۵

دوشنبه و پنجشنبه اعمالتان را بر من عرضه می‌شود پس اگر اعمالتان خوب بود خدا را حمد و ثنا می‌گویم و اگر اعمالتان سیئه و بد بود برای شما از خداوند طلب مغفرت می‌کنم.[۱]

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يُنفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ لِيَصُدُّوا عَن سَبِيلِ اللَّهِ فَسَيُنفِقُونَهَا ثُمَّ تَكُونُ عَلَيْهِمْ حَسْرَةً ثُمَّ يُغْلَبُونَ وَالَّذِينَ كَفَرُوا إِلَىٰ جَهَنَّمَ يُحْشَرُونَ (۳۶)

۳۶ـ آنها که کافر شدند اموالشان را برای بستن راه خدا خرج می‌کنند پس آنها مالهایشان خرج می‌کنند ولی مایهٔ حسرت و اندوهشان می‌شود سپس مغلوب خواهند شد، آنهایی که کافر شده‌اند به سوی جهنم محشور (رهسپار) می‌شوند.

﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يُنفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ لِيَصُدُّوا عَن سَبِيلِ اللَّهِ فَسَيُنفِقُونَهَا ثُمَّ تَكُونُ عَلَيْهِمْ حَسْرَةً ثُمَّ يُغْلَبُونَ وَالَّذِينَ كَفَرُوا إِلَىٰ جَهَنَّمَ يُحْشَرُونَ﴾

این آیه دربارهٔ قریش نازل شده است هنگامی که به قریش خبر رسید که رسول خدا صلی الله علیه و آله برای گرفتن کاروان قریش که از شام می‌آید رفته است. آنها اموالشان را میان مردم انفاق کردند و لشگر جمع کرده و برای جنگ با رسول خدا صلی الله علیه و آله به بدر رفتند که در آنجا کشته شدند و به آتش جهنم واصل شدند و آنچه از مالشان را که انفاق کرده بودند برای آنها حسرتی بیش نشد.[۲]

وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّىٰ لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ فَإِنِ انتَهَوْا فَإِنَّ اللَّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ بَصِيرٌ (۳۹)

---

۱. بحارالانوار، ج ۱۷، ص ۱۴۹، تفسیر برهان، ج ۳، ص ۳۱۲
۲. تفسیر برهان، ج ۳، ص ۳۱۷

۳۹ـ و با آنها جنگ کنید تا فتنه از بین برود و همهٔ دین مخصوص خدا باشد، و اگر آنها دست (از کفر) برداشتند خداوند بدانچه که انجام می‌دهند بیناست.

﴿وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ﴾ یعنی تا کفری نباشد.
و این آیه ناسخ آیهٔ ﴿كُفُّوا أَيْدِيَكُمْ﴾[1] و آیهٔ ﴿وَدَعْ أَذَاهُمْ﴾[2] می‌باشد.

وَ اعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَأَنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَ الْمَسَاكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ إِنْ كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ وَ مَا أَنْزَلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا يَوْمَ الْفُرْقَانِ يَوْمَ الْتَقَى الْجَمْعَانِ وَ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۴۱)

۴۱ـ و بدانید که هر چه غنیمت بدست آورید خمس آن برای خدا و رسول و خویشان او و مسکینان و فقیران و در راه ماندگان (از خاندان آنها)ست، اگر به خدا و به آنچه بر بندهٔ خود در روز جدایی حق از باطل، روز روبرو شدن دو لشگر (اسلام و کفر در جنگ بدر) نازل کرده‌ایم ایمان آورده‌اید، و خداوند بر هر چیزی تواناست.

﴿وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَأَنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَىٰ﴾ منظور از ﴿ذی القربی﴾ امام است.

﴿وَالْيَتَامَىٰ وَ الْمَسَاكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ﴾ و آنها مخصوص ایتام آل محمد و مساکین و ابن سبیل است که به آنها داده می‌شود. پس خمس غنیمت را جدا می‌کند و به شش قسمت تقسیم می‌نماید که یک قسمت آن سهم خدا و یک قسمت سهم رسول خدا صلی الله علیه و آله و یک قسمت سهم امام علیه السلام می‌باشد پس سهم

۱. نسا، آیهٔ ۷۷ ؛ دست از جنگ بردارید
۲. احزاب، آیهٔ ۴۸ ؛ و به آزارهای آنها اعتنا مکن

خدا و سهم رسول به امام علیه السلام می‌رسد که در این صورت سه سهم به امام علیه السلام می‌رسد و سه سهم دیگر برای ایتام آل محمد علیهم السلام و مساکین و ابن سبیل آنها می‌باشد، همانا به امام از خمس سه سهم می‌رسد زیرا خداوند امام را نیز مانند پیامبر ملزم فرموده است که ایتام را تربیت نماید، مسلمین را یاری کند، قرض‌هایشان را اداء کند و به حج و جهاد بفرستد و آن فرمایش رسول خدا صلی الله علیه و آله است که خداوند بر او نازل فرمود: ﴿النَّبِيُّ أَوْلىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَ أَزْوٰاجُهُ أُمَّهٰاتُهُمْ﴾[1] و پیامبر پدر مومنین است پس هنگامی که خداوند آن حضرت را پدر مومنین قرار داده است پس آن حضرت را ملزم کرده بر آنچه که پدر بر فرزند ملزم است، و در آن هنگام فرمود: هر کس بمیرد و مالی داشته باشد برای ورثه‌اش است و هر کسی که بمیرد و قرضی داشته باشد تصفیهٔ آن بر عهدهٔ امام علیه السلام است. و آنچه را که رسول را ملزم کرده امام را نیز ملزم کرده است و لذا سه سهم خمس از برای امام علیه السلام است.[2]

إِذْ أَنْتُمْ بِالْعُدْوَةِ الدُّنْيٰا وَهُمْ بِالْعُدْوَةِ الْقُصْوىٰ وَالرَّكْبُ أَسْفَلَ مِنْكُمْ وَلَوْ تَوٰاعَدْتُمْ لَاخْتَلَفْتُمْ فِي الْمِيعٰادِ وَلٰكِنْ لِيَقْضِيَ اللّٰهُ أَمْراً كٰانَ مَفْعُولاً لِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَنْ بَيِّنَةٍ وَيَحْيىٰ مَنْ حَيَّ عَنْ بَيِّنَةٍ وَإِنَّ اللّٰهَ لَسَمِيعٌ عَلِيمٌ (۴۲)

إِذْ يُرِيكَهُمُ اللّٰهُ فِي مَنٰامِكَ قَلِيلاً وَ لَوْ أَرٰاكَهُمْ كَثِيراً لَفَشِلْتُمْ وَ لَتَنٰازَعْتُمْ فِي الْأَمْرِ وَلٰكِنَّ اللّٰهَ سَلَّمَ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذٰاتِ الصُّدُورِ (۴۳)

---

۱. احزاب، آیهٔ ۶؛ پیامبر نسبت به مومنین از خود آنها سزاوارتر است و زنان او مادران آنها (مومنان) محسوب می‌شوند.

۲. تفسیر صافی، ج ۳، ص ۳۴۲

۴۲ ـ زمانی که شما در جانب پائین بودید و دشمن در جانب بالا و کاروان (تجاری قریش) پائین‌تر از شما قرار داشت، و اگر با یکدیگر وعده می‌گذاشتید در وعدهٔ خود اختلاف می‌کردید، ولکن همهٔ اینها برای آن بود که خداوند آنچه راکه می‌باید انجام می‌دهد تا هلاک شوندگان از روی اتمام حجت هلاک شوند؛ و کسی که زنده می‌شود از روی دلیل و حجت باشد که همانا خداوند شنوا و داناست.

۴۳ـ هنگامی که خداوند در خواب تعداد آنها (دشمنانت) را به تو کم نشان داد و اگر بسیار نشان می‌داد (پاهایتان از رفتن به جنگ) سست می‌شد و در بینتان اختلاف می‌افتاد، ولکن خداوند (شما را از شرّ دشمن) سالم نگه داشت، که خداوند بدانچه در سینه‌هاست داناست.

﴿إِذْ أَنْتُمْ بِالْعُدْوَةِ الدُّنْيا وَ هُمْ بِالْعُدْوَةِ الْقُصْوىٰ﴾ یعنی هنگامی که قریش در سمت عدوهٔ یمانیه و رسول خدا صلی الله علیه و آله در عدوهٔ شامیه در جنگ بدر خیمه زدند و در مکانی پست‌تر از شما بودند و اگر برای جنگ وعده گذاشته و هماهنگ کرده بودید اختلاف بین شما می‌افتاد و لکن خداوند دو لشگر را بدون هماهنگی در روبروی هم قرار داد.

﴿لِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَنْ بَيِّنَةٍ وَ يَحْيىٰ مَنْ حَيَّ عَنْ بَيِّنَةٍ﴾ می‌فرماید: تا باقی‌ماندگان بدانند که خداوند رسولش را یاری کرده است.

﴿إِذْ يُرِيكَهُمُ اللّٰهُ فِي مَنامِكَ قَلِيلاً وَ لَوْ أَراكَهُمْ كَثِيراً لَفَشِلْتُمْ وَ لَتَنازَعْتُمْ فِي الْأَمْرِ﴾ در این آیه مخاطب رسول خداست و معنایش اصحاب هستند. خداوند در خواب به قریش نشان داد اگر چه تعدادشان زیاد است ولی با این حال کم هستند و لذا از ترس به تکاپو افتادند.[1]

---

۱. بحارالانوار، ج ۱۹، ص ۲۴۳

إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللهِ الَّذِينَ كَفَرُوا فَهُمْ لاٰ يُؤْمِنُونَ (۵۵)

الَّذِينَ عاهَدْتَ مِنْهُمْ ثُمَّ يَنْقُضُونَ عَهْدَهُمْ فِي كُلِّ مَرَّةٍ وَ هُمْ لاٰ يَتَّقُونَ (۵٦)

۵۵ـ همانا بدترین جنبندگان نزد خدا کسانی هستند که کافر شدند و ایمان نمی‌آورند.

۵۶ـ کسانی که با آنان عهد و پیمان بستی سپس هر بار عهد و پیمان خود را می‌شکنند و آنها تقوا نمی‌ورزند.

ابی‌حمزه روایت می‌کند که امام باقرعلیه‌السلام در تفسیر آیهٔ ﴿إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللهِ الَّذِينَ كَفَرُوا فَهُمْ لاٰ يُؤْمِنُونَ﴾ فرمودند: این آیه دربارهٔ بنی‌امیه نازل شده است که آنها بدترین آفریده‌های خدا هستند آنها بودند که در باطن قرآن کافر شدند و ایمان نیاوردند.[1]

﴿الَّذِينَ عاهَدْتَ مِنْهُمْ ثُمَّ يَنْقُضُونَ عَهْدَهُمْ فِي كُلِّ مَرَّةٍ﴾ آنها افرادی از اصحاب پیامبر بودند که در جنگ احد فرار کردند.

وَإِمّٰا تَخافَنَّ مِنْ قَوْمٍ خِيانَةً فَانْبِذْ إِلَيْهِمْ عَلىٰ سَواءٍ إِنَّ اللّٰهَ لاٰ يُحِبُّ الْخائِنِينَ (۵۸)

۵۸ـ و هر زمان از خیانت گروهی ترس داشتی، تو نیز با حفظ عدالت عهد و پیمان آنها را نقض کن، همانا خداوند خیانتکاران را دوست نمی‌دارد.

﴿وَ إِمّٰا تَخافَنَّ مِنْ قَوْمٍ خِيانَةً فَانْبِذْ إِلَيْهِمْ عَلىٰ سَواءٍ﴾ این آیه دربارهٔ معاویه نازل شده است چون که او به امیرالمومنین علی‌علیه‌السلام خیانت کرده است.

وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَ مِنْ رِباطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللّٰهِ

۱. بحارالانوار، ج ۳۱، ص ۵۱۲؛ تفسیر برهان، ج ۳، ص ۳۳۹

وَعَدُوَّكُمْ وَ آخَرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لاٰ تَعْلَمُونَهُمُ اللّٰهُ يَعْلَمُهُمْ وَ مٰا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فِي سَبِيلِ اللّٰهِ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ وَ أَنْتُمْ لاٰ تُظْلَمُونَ (٦٠)

وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهٰا وَ تَوَكَّلْ عَلَى اللّٰهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (٦١)

۶۰ـ و شما هر چه قدرت دارید در مقام مبارزه با دشمنان خودتان را آماده سازید و نیز اسبهای ورزیده (بدست آورید) تا به وسیلهٔ آن دشمنان خدا و خودتان را بترسانید، و نیز گروهی (دشمنانی) دیگر را که شما آنها را نمی‌شناسید ولی خداوند آنها را می‌شناسد؛ و آنچه در راه خدا انفاق کنید خداوند همهٔ آن را به شما باز می‌گرداند و به شما ستم نخواهد شد.

۶۱ـ و اگر (دشمنان) به صلح تمایل داشتند تو نیز با آنها صلح کن و بر خداوند توکل نما که خداوند شنوا و داناست.

﴿وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ﴾ یعنی سلاح فراهم کنید.

﴿وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهٰا﴾ این آیه با آیهٔ ﴿فَلاٰ تَهِنُوا وَ تَدْعُوا إِلَى السَّلْمِ وَأَنْتُمُ الْأَعْلَوْنَ وَ اللّٰهُ مَعَكُمْ﴾[1] نسخ شده است.

آیهٔ ﴿وَ إِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ﴾ قبل از آیهٔ ﴿يَسْئَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفٰالِ﴾ و قبل از جنگ نازل شده است، و در آخر سوره و بعد از اخبار جنگ بدر نوشته شده است.

وَإِنْ يُرِيدُوا أَنْ يَخْدَعُوكَ فَإِنَّ حَسْبَكَ اللّٰهُ هُوَ الَّذِي أَيَّدَكَ بِنَصْرِهِ وَبِالْمُؤْمِنِينَ (٦٢)

وَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ لَوْ أَنْفَقْتَ مٰا فِي الْأَرْضِ جَمِيعاً مٰا أَلَّفْتَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ وَلٰكِنَّ اللّٰهَ أَلَّفَ بَيْنَهُمْ إِنَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ (٦٣)

---

۱. محمد، آیهٔ ۳۵؛ سستی نورزید تا دعوت به مصالحه کنید. شما برتر هستید و خدا با شماست.

۶۲ـ و اگر بخواهند تو را بفریبند، خدا برای تو کافی است. اوست که تو را با یاری خود و مؤمنان تقویت کرده است.

۶۳ـ و دلهای آنها را با یکدیگر الفت داد، اگر تو همهٔ آنچه را که در روی زمین است انفاق می‌کردی، نمی‌توانستی دلهای آنها را با یکدیگر الفت دهی، ولی خدا دلهای آنها را به یکدیگر الفت داد؛ که او توانا و حکیم است.

﴿وَإِنْ يُرِيدُوا أَنْ يَخْدَعُوكَ فَإِنَّ حَسْبَكَ اللَّهُ هُوَ الَّذِي أَيَّدَكَ بِنَصْرِهِ وَبِالْمُؤْمِنِينَ * وَ أَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ لَوْ أَنْفَقْتَ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعاً مَا أَلَّفْتَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ وَلٰكِنَّ اللَّهَ أَلَّفَ بَيْنَهُمْ إِنَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾ دربارهٔ اوس و خزرج نازل شده است.

ابی‌الجارود روایت می‌کند که امام باقر علیه‌السلام فرمودند: این دو طائفه (اوس و خزرج) با گروهی از قریش یاری پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را می‌کردند پس خداوند فرمود: ﴿فَإِنَّ حَسْبَكَ اللَّهُ هُوَ الَّذِي أَيَّدَكَ بِنَصْرِهِ وَ بِالْمُؤْمِنِينَ وَ أَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ ....﴾

که منظور انصار است. در دشمنی زمان جاهلیت بین اوس و خزرج جنگ شدیدی در گرفته بود پس خداوند بین قلوب آنها الفت بر قرار نمود و به وسیلهٔ آنها پیامبرش را یاری نمود و خداوند مخصوص بین قلوب انصار الفت بر قرار نمود.[1]

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَرِّضِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى الْقِتَالِ إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ عِشْرُونَ صَابِرُونَ يَغْلِبُوا مِائَتَيْنِ وَ إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ يَغْلِبُوا أَلْفاً مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ (۶۵)

الْآنَ خَفَّفَ اللَّهُ عَنْكُمْ وَ عَلِمَ أَنَّ فِيكُمْ ضَعْفاً فَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ صَابِرَةٌ يَغْلِبُوا مِائَتَيْنِ وَ إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ أَلْفٌ يَغْلِبُوا أَلْفَيْنِ بِإِذْنِ اللَّهِ وَ اللَّهُ مَعَ

۱. تفسیر برهان، ج ۳، ص ۳۴۳

الصّابِرینَ (٦٦)

۶۵ـ ای پیامبر، مؤمنان را به جنگ (با دشمنان) تحریک کن. اگر بیست نفر از شما با استقامت باشند بر دویست نفر (از دشمنان) پیروز می‌شوند؛ و اگر صد نفر باشند، بر هزار نفر از کافران پیروز می‌شوند. چرا که آنها گروهی هستند که نمی‌فهمند.

۶۶ـ اکنون خدا به شما تخفیف داد و دانست که در شما ضعفی است، (و با این حال) اگر صد نفر از شما با استقامت باشند بر دویست نفر پیروز می‌شوند؛ و اگر از شما هزار نفر باشند، بر دو هزار نفر با یاری خدا پیروز می‌شوند که خدا با صابران است.

﴿یا أَیُّهَا النَّبِیُّ حَرِّضِ الْمُؤْمِنِینَ عَلَی الْقِتالِ إِنْ یَکُنْ مِنْکُمْ عِشْرُونَ صابِرُونَ یَغْلِبُوا مِائَتَیْنِ وَ إِنْ یَکُنْ مِنْکُمْ مِائَةٌ یَغْلِبُوا أَلْفاً﴾ حکم خدا در اوایل بعثت درباره مسلمانان این بود که یک نفر از ایشان می‌بایستی در برابر ده نفر کافر مقاومت کند و اگر فرار می‌کرد فرار از جهاد کرده است، و بر این حساب صد نفر از ایشان می‌بایستی در برابر هزار نفر مقاومت می‌کردند. سپس وقتی خداوند معلوم کرد که به خاطر ضعفی که دارند نمی‌توانند به این تکلیف عمل کنند لذا این آیه را فرستاد: **﴿الْآنَ خَفَّفَ اللّٰهُ عَنْکُمْ وَ عَلِمَ أَنَّ فِیکُمْ ضَعْفاً فَإِنْ یَکُنْ مِنْکُمْ مِائَةٌ صابِرَةٌ یَغْلِبُوا مِائَتَیْنِ﴾** و بر آنان واجب کرد که کمترین مرد آنان با دو مرد از کفار مقابله کند و اگر فرار کند مرتکب گناه فرار از جهاد شده است، و اگر کفار سه نفر باشند و مسلمان یک نفر و او در برابر آنان فرار کند مرتکب این گناه نمی‌شود.[1]

---

۱. تفسیر برهان، ج ۳، ص ۳۴۳

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ هاجَرُوا وَ جاهَدُوا بِأَمْوالِهِمْ وَ أَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللّٰهِ وَالَّذِينَ آوَوْا وَ نَصَرُوا أُولٰئِكَ بَعْضُهُمْ أَوْلِياءُ بَعْضٍ وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ لَمْ يُهاجِرُوا ما لَكُمْ مِنْ وَلايَتِهِمْ مِنْ شَيْءٍ حَتّٰى يُهاجِرُوا وَ إِنِ اسْتَنْصَرُوكُمْ فِي الدِّينِ فَعَلَيْكُمُ النَّصْرُ إِلاّٰ عَلىٰ قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَهُمْ مِيثاقٌ وَ اللّٰهُ بِما تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ (۷۲)

وَ الَّذِينَ كَفَرُوا بَعْضُهُمْ أَوْلِياءُ بَعْضٍ إِلاّٰ تَفْعَلُوهُ تَكُنْ فِتْنَةٌ فِي الْأَرْضِ وَ فَسادٌ كَبِيرٌ (۷۳)

وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ هاجَرُوا وَ جاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللّٰهِ وَ الَّذِينَ آوَوْا وَ نَصَرُوا أُولٰئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَ رِزْقٌ كَرِيمٌ (۷۴)

وَ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْ بَعْدُ وَ هاجَرُوا وَ جاهَدُوا مَعَكُمْ فَأُولٰئِكَ مِنْكُمْ وَ أُولُوا الْأَرْحامِ بَعْضُهُمْ أَوْلىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتابِ اللّٰهِ إِنَّ اللّٰهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (۷۵)

۷۲ـ کسانی که ایمان آورده‌اند و مهاجرت کرده‌اند و با مال و جان خود در راه خدا جهاد کرده‌اند، و آنها که پناه داده و یاری نموده‌اند، آنها یاران یکدیگر هستند. و کسانی که ایمان آورده‌اند و مهاجرت نکرده‌اند هیچگونه ولایت در برابر آنها ندارید تا آن که هجرت کنند. ولی اگر شما را در یاری دین به کمک طلبیدند بر شماست که آنها را یاری کنید مگر بر ضد آن گروهی که میان شما و ایشان پیمانی بسته شده باشد. و خداوند بدانچه که می‌کنید بیناست.

۷۳ـ و کسانی که کافر شدند یار و یاور همدیگر هستند اگر مراعات آن نکنید فتنه و فسادی بزرگ در روی زمین بوجود می‌آید.

۷۴ـ و کسانی که ایمان آورده‌اند و مهاجرت کرده‌اند و در راه خدا جهاد کرده‌اند و کسانی که به آنها پناه داده‌اند و یاریشان نموده‌اند، به حق از

مؤمنان هستند، برای آنها مغفرت و روزی نیکوئی است.

۷۵ـ و کسانی که بعداً ایمان آورده‌اند و مهاجرت کرده‌اند و همراه شما جهاد کرده‌اند، آنها نیز از شما هستند؛ و خویشاوندان نسبت بیکدیگر در احکامی که خدا مقرر داشته از دیگران سزاوارترند که خداوند بر هر چیزی داناست.

﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ هاجَرُوا وَ جاهَدُوا بِأَمْوالِهِمْ وَ أَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللّٰهِ وَ الَّذِينَ آوَوْا وَ نَصَرُوا أُولٰئِکَ بَعْضُهُمْ أَوْلِياءُ بَعْضٍ﴾

در اول نبوت بعد از مرگ ارث متوفی به برادران می‌رسید نه بر فرزندان، هنگامی که رسول خدا ﷺ به مدینه هجرت فرمودند بین مهاجرین و انصار عقد اخوت جاری کرد و هر گاه یکی از آنها فوت می‌کرد ارثش به برادر دینی‌اش می‌رسید، خداوند بعد از جنگ بدر این آیه را نازل فرمود: **﴿النَّبِيُّ أَوْلىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَ أَزْواجُهُ أُمَّهاتُهُمْ وَ أُولُوا الْأَرْحامِ بَعْضُهُمْ أَوْلىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتابِ اللّٰهِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُهاجِرِينَ إِلاّٰ أَنْ تَفْعَلُوا إِلىٰ أَوْلِيائِكُمْ مَعْرُوفاً﴾**[1] آیهٔ اخوت با آیهٔ **﴿أُولُوا الْأَرْحامِ بَعْضُهُمْ أَوْلىٰ بِبَعْضٍ﴾** نسخ شده است.

﴿وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ لَمْ يُهاجِرُوا ما لَكُمْ مِنْ وَلايَتِهِمْ مِنْ شَيْءٍ حَتّٰى يُهاجِرُوا وَ إِنِ اسْتَنْصَرُوكُمْ فِي الدِّينِ فَعَلَيْكُمُ النَّصْرُ إِلاّٰ عَلىٰ قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَهُمْ مِيثاقٌ﴾ این آیه دربارهٔ اعراب نازل شده است و علتش این بود که رسول خدا ﷺ با عده‌ای از آنها مصالحه نمود که در مکه بمانند و به مدینه هجرت نکنند و هر وقت پیامبر به مشرکین حمله کردند آنها هم به یاری پیامبر بشتابند ولی از غنیمت چیزی عائد آنها نمی‌شوند و از طرف دیگر پیامبر هم پیمان شد که اگر دشمنی به آنها

---

۱. احزاب، آیهٔ ۶؛ پیامبر به مؤمنان از خودشان سزاوارتر است و زنانش مادران مؤمنان هستند و در کتاب خدا خویشاوندان نسبی از مؤمنان و مهاجران به یکدیگر سزاوارترند، مگر آنکه بخواهید به یکی از دوستان خود نیکی کنید.

حمله کند آن حضرت آنها را یاری کند مگر آن قومی که بین آن قوم و رسول خدا ﷺ پیمان عدم تعرض به یکدیگر بسته شده باشد.[1]

﴿وَ الَّذِينَ كَفَرُوا بَعْضُهُمْ أَوْلِياءُ بَعْضٍ﴾ یعنی آنها که بعضی به بعضی دیگر کمک می‌کنند سپس فرمود: ﴿إِلاَّ تَفْعَلُوهُ﴾ یعنی اگر آن کار را انجام ندهند فتنه و فسادی بزرگ در روی زمین بوجود می‌آید.

این آیه ﴿وَ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْ بَعْدُ وَ هاجَرُوا وَ جاهَدُوا مَعَكُمْ فَأُولٰئِكَ مِنْكُمْ وَأُولُوا الْأَرْحامِ بَعْضُهُمْ أَوْلىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتابِ اللّٰهِ﴾ با آیهٔ ﴿وَ الَّذِينَ عَقَدَتْ أَيْمانُكُمْ فَآتُوهُمْ نَصِيبَهُمْ﴾[2] نسخ شده است.[3]



۱. بحارالانوار، ج ۹۷، ص ۳۳؛ نورالثقلین، ج ۲، ص ۱۷۰
۲. نساء، آیهٔ ۳۳؛ با آنان که پیمان بسته‌اید، سهم آنها را بپردازید.
۳. بحارالانوار، ج ۱۹، ص ۳۷؛ تفسیر برهان، ج ۳، ص ۳۵۵


مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

تفسیر سورهٔ توبه



۹ـ سورهٔ توبه در مدنیه نازل

شده و دارای ۱۲۹ آیه است


مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

بَرَاءَةٌ مِنَ اللّهِ وَ رَسُولِهِ إِلَى الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ (۱)
فَسِيحُوا فِي الْأَرْضِ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَ اعْلَمُوا أَنَّكُمْ غَيْرُ مُعْجِزِي اللّهِ وَ أَنَّ اللّهَ مُخْزِي الْكَافِرِينَ (۲)

۱ ـ این اعلام بیزاری خدا و رسول او برای مشرکانی است که با آنها عهد بسته‌اید.

۲ ـ پس (شما مشرکان) چهار ماه مهلت دارید که در زمین سیر کنید، و بدانید که شما نمی‌توانید خداوند را ناتوان سازید و همانا خداوند خوار کنندهٔ کافران است.

﴿بَرَاءَةٌ مِنَ اللّهِ وَ رَسُولِهِ إِلَى الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ﴾

ابی‌الصباح کنانی از امام صادق علیه‌السلام روایت می‌کند که آن حضرت فرمود: این آیه بعد از مراجعت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله از جنگ تبوک که در سال هفتم هجرت اتفاق افتاد نازل گردید.

آن گاه فرمود: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله بعد از آنکه مکه را فتح کرد در آن سال از زیارت مشرکین جلوگیری نفرمود و از سنت‌های زیارتی مشرکین یکی این بود که اگر با لباس وارد مکه می‌شدند و با آن لباس دور خانه خدا طواف

می‌کردند دیگر آن لباس را به تن نمی‌کردند و می‌باید آن را صدقه دهند لذا برای اینکه لباسهایشان را از دست نداده باشند قبل از طواف از دیگران لباسی را عاریه و یا کرایه می‌کردند و بعد از طواف به صاحبانشان بر می‌گرداندند، در این میان اگر کسی به لباس عاریه و اجاره دست نمی‌یافت و خودش هم تنها یک دست لباس همراه داشت، برای آنکه آن لباس را از دست ندهد ناچار برهنه می‌شد و لخت مادرزاد به طواف می‌پرداخت.

زنی رعنا و زیبا از زنان عرب به زیارت حج آمد و خواست تا لباسی عاریه و یا کرایه کند لیکن نیافت، خواست با لباس طواف کند گفتند: در این صورت بایستی بعد از طواف لباست را صدقه بدهی. گفت: من جز این لباس ندارم، و لذا لخت شد و به طواف پرداخت، مردم ریختند به تماشایش، ناچار یک دست خود را بر عورت پیشین و دست دیگرش را بر عورت پسین گذاشت و طواف را به آخر رساند در حالی که می‌گفت:

اليوم يبدو بعضه او كله ... فما بدأ منه فلا احله

یعنی: امروز بعضی از عورتم و یا همه‌اش هویدا و آشکار می‌گردد پس آنچه که هویدا گردد بر کسی حلال نمی‌کنم.

بعد از آنکه از طواف فارغ شد عده‌ای به خواستگاریش آمدند، گفت من شوهر دارم.

از طرفی سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله قبل از نزول این سوره این بود که جز با کسانی که به جنگ او برمی‌خاستند نمی‌جنگید، و این روش به خاطر این آیه بود که می‌فرماید: ﴿فَإِنِ اعْتَزَلُوكُمْ فَلَمْ يُقَاتِلُوكُمْ وَ أَلْقَوْا إِلَيْكُمُ السَّلَمَ فَمَا جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ عَلَيْهِمْ سَبِيلاً﴾[1] حال اگر از شما کنار کشیده دیگر با شما پیکار نکردند، و

۱. نساء، آیهٔ ۹۰

به شما پیشنهاد صلح دادند (در این صورت) خداوند برای شما تسلطی بر ایشان قرار نداده است.

تا آنکه سوره برائت نازل شد، و پیامبر مامور شد به اینکه مشرکین را از دم شمشیر بگذارند چه آنها که سر جنگ دارند و چه آنها که کنارند، مگر آن کسانی که در روز فتح مکه برای مدتی با آن حضرت معاهده بستند، مانند صفوان بن امیه و سهیل بن عمرو که به فرمان: ﴿بَرَاءَةٌ مِنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ إِلَى الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ * فَسِيحُوا فِي الْأَرْضِ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ﴾ چهار ماه یعنی بیست روز از ذی الحجه و تمامی محرم و صفر و ربیع الاول و ده روز از ربیع الثانی مهلت یافتند، که اگر بعد از این مدت باز به شرک خود باقی ماندند آنان نیز محکوم به مرگند.

وقتی این آیات نازل شد رسول خدا صلی الله علیه و آله آن را به ابوبکر داد تا به مکه ببرد و در منی در روز عید قربان برای مردم قرائت کند. ابوبکر به راه افتاد و بلافاصله جبرئیل نازل و دستور آورد که این ماموریت را از ناحیه تو مردی جز از خاندان خودت نباید انجام دهد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله امیرالمومنین علیه السلام را به دنبال ابوبکر فرستاد، و آن جناب در محل «روحاء» به وی رسید و آیات نامبرده را از او گرفت و روانه شد. ابوبکر به مدینه بازگشت و عرض کرد: ای رسول خدا! چیزی در باره من نازل شد؟

حضرت فرمود: نه، و لیکن خداوند دستور داد که این ماموریت را از ناحیه من جز خودم و یا مردی از خاندانم نباید انجام دهد.[۱]

محمد بن فضیل از امام رضا علیه السلام روایت می‌کند که امیرالمومنین علی علیه السلام

---

۱. بحارالانوار، ج ۳۵، ص ۲۹۱ ؛ تفسیر برهان، ج ۳، ص ۳۶۰

فرمودند: رسول خدا صلی الله علیه و آله به من فرمودند که پیام خدا را به مشرکان برسان که لخت و عریان خانهٔ خدا را طواف نکنند و بعد از این سال مشرکان نزدیک مسجدالحرام نشوند و این آیه را بر آنها قرائت کن ﴿بَرَاءَةٌ مِنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ إِلَى الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ فَسِيحُوا فِي الْأَرْضِ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ﴾ و خداوند در آن سال چهار ماه را برای مشرکین حلال نمود تا حج بجا بیاورند تا به شهرهایشان برگردند سپس هر وقت آنها را در مکه دیدند بکشند.[1]

وَ أَذَانٌ مِنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ إِلَى النَّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ أَنَّ اللَّهَ بَرِيءٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ وَ رَسُولُهُ فَإِنْ تُبْتُمْ فَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَ إِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ غَيْرُ مُعْجِزِي اللَّهِ وَ بَشِّرِ الَّذِينَ كَفَرُوا بِعَذَابٍ أَلِيمٍ (۳)

إِلَّا الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ثُمَّ لَمْ يَنْقُصُوكُمْ شَيْئاً وَ لَمْ يُظَاهِرُوا عَلَيْكُمْ أَحَداً فَأَتِمُّوا إِلَيْهِمْ عَهْدَهُمْ إِلَى مُدَّتِهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ (۴)

فَإِذَا انْسَلَخَ الْأَشْهُرُ الْحُرُمُ فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَ خُذُوهُمْ وَاحْصُرُوهُمْ وَ اقْعُدُوا لَهُمْ كُلَّ مَرْصَدٍ فَإِنْ تَابُوا وَ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَ آتَوُا الزَّكَاةَ فَخَلُّوا سَبِيلَهُمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۵)

وَ إِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّى يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ أَبْلِغْهُ مَأْمَنَهُ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْلَمُونَ (۶)

۳ـ و اعلانی است از جانب خدا و رسولش به سوی مردم در روز حج اکبر که خدا و رسولش از مشرکان بیزارند. پس اگر توبه کردید برایتان بهتر است، و اگر رو بگردانید بدانید که شما نمی‌توانید بر قدرت خداوند پیروز شوید، و کافران را به عذابی دردناک بشارت بده.

۱. بحارالانوار، ج ۳۵، ص ۲۹۲؛ تفسیر برهان، ج ۳، ص ۳۶۰

۴ـ مگر آن گروه از مشرکان که با آنها عهد بسته‌اید و آنها نیز چیزی در حق شما کم نگذاشتند و احدی را بر علیه شما تحریک نکرده‌اند، پس عهد و پیمان آنها را تا پایان مدتش محترم بشمارید، که خداوند پرهیزگاران را دوست می‌دارد.

۵ـ پس وقتی ماههای حرام (ذیقعده، ذیحجه، محرم و رجب) پایان یافت، مشرکان را هر جا که یافتید بکشید، و آنها را اسیر کنید، محاصرشان نمائید، و در هر کمینگاهی سر راه آنها بنشینید، پس اگر توبه کردند و نماز به پا داشتند و زکات دادند رهایشان سازید، که خداوند آمرزنده و مهربان است.

۶ـ و اگر یکی از مشرکان از تو پناه خواست به او پناه بده تا کلام خدا را بشنود و سپس او را به مأمنش برسان، چرا که آنها گروهی نادانند.

حکیم بن جبیر روایت می‌کند که علی بن الحسین علیه السلام در تفسیر آیهٔ ﴿وَ أَذانٌ مِنَ اللّٰهِ وَ رَسُولِهِ﴾ فرمودند: مقصود از ﴿أَذان﴾ اعلان کننده در روز حج امیرالمومنین علی علیه السلام است.

در حدیثی دیگر آمده است که امیرالمومنین علیه السلام فرمودند: من بودم که روز حج در میان مردم اعلان کردم.[1]

﴿یَوْمَ الْحَجِّ الْأَکْبَرِ﴾ می‌فرماید: آن روز قربانی است سپس خداوند عز و جل استثنا کرده و فرمود: ﴿إِلاَّ الَّذِینَ عاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِکِینَ ثُمَّ لَمْ یَنْقُصُوکُمْ شَیْئاً وَلَمْ یُظاهِرُوا عَلَیْکُمْ أَحَداً فَأَتِمُّوا إِلَیْهِمْ عَهْدَهُمْ إِلیٰ مُدَّتِهِمْ إِنَّ اللّٰهَ یُحِبُّ الْمُتَّقِینَ فَإِذَا انْسَلَخَ الْأَشْهُرُ الْحُرُمُ فَاقْتُلُوا الْمُشْرِکِینَ حَیْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَ خُذُوهُمْ وَ احْصُرُوهُمْ وَ اقْعُدُوا لَهُمْ کُلَّ مَرْصَدٍ ـ تا ـ غَفُورٌ رَحِیمٌ﴾

---

۱. بحارالانوار، ج ۳۵، ص ۲۹۲؛ علل الشرائع، ج ۲، ص ۴۴۲؛ تاویل الآیات الظاهره، ص ۱۸۰؛ مستدرک الوسائل، ج ۴، ص ۷۴؛ تفسیر برهان، ج ۳، ص ۳۶۵

سپس فرمود: ﴿وَ إِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّىٰ يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ أَبْلِغْهُ مَأْمَنَهُ﴾ قرآن را بر او بخوان و به معارف دین آشنایش کن و دیگر متعرضش مشو تا به مامن خود برگردد.[1]

وَإِنْ نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ مِنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ وَ طَعَنُوا فِي دِينِكُمْ فَقَاتِلُوا أَئِمَّةَ الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَا أَيْمَانَ لَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَنْتَهُونَ (۱۲)

۱۲ـ و اگر سوگندهای (پیمان‌های) خود را بعد از عهد خود بشکنند و دین شما را طعن بزنند (مسخره کنند)، با پیشوایان کفر جنگ کنید چراکه عهد و پیمانی برای آنها نیست، شاید (از اعمال خود) دست بردارند.

﴿وَ إِنْ نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ مِنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ وَ طَعَنُوا فِي دِينِكُمْ فَقَاتِلُوا أَئِمَّةَ الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَا أَيْمَانَ لَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَنْتَهُونَ﴾

این آیه دربارهٔ اصحاب جمل نازل شده است.

امیرالمومنین علیه السلام در جنگ جمل فرمود: به خدا سوگند من با این مردم عهدشکن جهاد نمی‌کنم مگر بر طبق مضمون آیه قرآن که می‌فرماید: ﴿وَ إِنْ نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ﴾ تا آخر آیه.

حضرت علی علیه السلام به حضرت زهرا علیها السلام فرمود: به خدا سوگند پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نه یک بار، نه دو بار، نه سه بار، نه چهار بار بلکه بارها از من عهد و پیمان گرفت و فرمود: ای علی بزودی بعد از من با ناکثین و مارقین و قاسطین جهاد می‌کنی و آیا من آنچه را که رسول خدا به من امر فرموده را ضایع کنم و با آن مخالفت نمایم، یا بعد از اسلام آوردن کافر شوم.[2]

---

۱. تفسیر برهان، ج ۳، ص ۳۷۴
۲. بحارالانوار، ج ۲۹، ص ۴۲۹

أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُتْرَكُوا وَ لَمّا يَعْلَمِ اللّٰهُ الَّذِينَ جاهَدُوا مِنْكُمْ وَ لَمْ يَتَّخِذُوا مِنْ دُونِ اللّٰهِ وَ لا رَسُولِهِ وَ لاَ الْمُؤْمِنِينَ وَلِيجَةً وَ اللّٰهُ خَبِيرٌ بِما تَعْمَلُونَ (١٦)

۱۶ـ آیا گمان می‌کنید که به حال خود رها شده‌اید در حالی که هنوز کسانی که از شما جهاد کرده‌اند، و به غیر از خدا و رسولش و مؤمنان را مورد اعتماد خود قرار نداده‌اند، و خداوند بدانچه عمل می‌کنید آگاه است.

﴿أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُتْرَكُوا وَ لَمّا يَعْلَمِ اللّٰهُ الَّذِينَ جاهَدُوا مِنْكُمْ﴾ یعنی هنگامی که می‌بیند، در اینجا علم در مقام رویت و دیدن آمده است زیرا می‌دانست قبل از اینکه بدانند.[1]

ابی‌الجارود روایت می‌کند که امام باقر عليه السلام در تفسیر آیهٔ ﴿وَ لَمْ يَتَّخِذُوا مِنْ دُونِ اللّٰهِ وَ لا رَسُولِهِ وَ لَا الْمُؤْمِنِينَ وَلِيجَةً﴾ فرمود: مراد از ﴿المومنين﴾ یعنی ایمان آورندگان به آل محمد است. و مراد از ﴿وليجة﴾ یعنی فقط به آنها اعتماد کنید.[2]

ما كانَ لِلْمُشْرِكِينَ أَنْ يَعْمُرُوا مَساجِدَ اللّٰهِ شاهِدِينَ عَلىٰ أَنْفُسِهِمْ بِالْكُفْرِ أُولٰئِكَ حَبِطَتْ أَعْمالُهُمْ وَ فِي النّارِ هُمْ خالِدُونَ (١٧)

إِنَّما يَعْمُرُ مَساجِدَ اللّٰهِ مَنْ آمَنَ بِاللّٰهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ أَقامَ الصَّلاةَ وَ آتَى الزَّكاةَ وَ لَمْ يَخْشَ إِلاَّ اللّٰهَ فَعَسىٰ أُولٰئِكَ أَنْ يَكُونُوا مِنَ الْمُهْتَدِينَ (١٨)

۱۷ ـ مشرکان نباید مساجد خدا را آباد کنند در حالی که بر کفر خود شهادت می‌دهند. آنها اعمالشان از بین رفته و در آتش دوزخ همیشگی خواهند بود.

---

۱. تفسیر برهان، ج ۳، ص ۳۸۰

۲. بحارالانوار، ج ۲۴، ص ۲۴۷ ؛ تفسیر برهان، ج ۳، ص ۳۸۰

۱۸ ـ همانا مساجد خدا را کسانی آباد می‌کنند که به خدا و روز قیامت ایمان آورده و نماز به پا دارند و زکات را بپردازد و جز از خدا نترسند، پس امید است که اینها از هدایت‌یافتگان باشند.

﴿ما کانَ لِلْمُشْرِکینَ أَنْ یَعْمُرُوا مَساجِدَ اللّٰهِ شاهِدِینَ عَلیٰ أَنْفُسِهِمْ بِالْکُفْرِ﴾ می‌گوید: یعنی مساجد را آباد نکنند و نباید در آنجا اقامت گزینند؛ و رسول خدا ﷺ آنها را از آنجا اخراج نمود سپس خداوند فرمود: ﴿إِنَّما یَعْمُرُ مَساجِدَ اللّٰهِ مَنْ آمَنَ بِاللّٰهِ وَ الْیَوْمِ الْآخِرِ﴾ این آیه از محکمات است.[1]

أَ جَعَلْتُمْ سِقایَةَ الْحاجِّ وَ عِمارَةَ الْمَسْجِدِ الْحَرامِ کَمَنْ آمَنَ بِاللّٰهِ وَ الْیَوْمِ الْآخِرِ وَ جاهَدَ فِي سَبِیلِ اللّٰهِ لا یَسْتَوُونَ عِنْدَ اللّٰهِ وَ اللّٰهُ لا یَهْدِي الْقَوْمَ الظّالِمِینَ (۱۹)

الَّذِینَ آمَنُوا وَ هاجَرُوا وَ جاهَدُوا فِي سَبِیلِ اللّٰهِ بِأَمْوالِهِمْ وَ أَنْفُسِهِمْ أَعْظَمُ دَرَجَةً عِنْدَ اللّٰهِ وَ أُولٰئِکَ هُمُ الْفائِزُونَ (۲۰)

یُبَشِّرُهُمْ رَبُّهُمْ بِرَحْمَةٍ مِنْهُ وَ رِضْوانٍ وَ جَنّاتٍ لَهُمْ فِیها نَعِیمٌ مُقِیمٌ (۲۱)

خالِدِینَ فِیها أَبَداً إِنَّ اللّٰهَ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِیمٌ (۲۲)

۱۹ ـ آیا آب دادن به حجاج و آباد کردن مسجد الحرام مانند کسی قرار دادید که به خدا و روز قیامت ایمان آورده و در راه خدا جهاد می‌کند؟ این دو در نزد خدا برابر نیستند و خداوند گروه ستمکاران را هدایت نمی‌کند.

۲۰ ـ آنهایی که ایمان آوردند و هجرت کردند و در راه خدا با مال و جانشان جهاد کردند مقامشان در نزد خداوند والاست و آنها رستگاران هستند.

۲۱ ـ پروردگارشان آنها را به رحمتی از جانب خود و به مقام خشنودی خود

---

۱. تفسیر برهان، ج ۳، ص ۳۸۱

و به باغ‌هایی از بهشت بشارت می‌دهد که در آنجا نعمت‌های همیشگی دارند.

۲۲ ـ در آن بهشت همیشه و ابدی خواهند بود، که نزد خدا پاداشی عظیم است.

﴿أَجَعَلْتُمْ سِقَايَةَ الْحَاجِّ وَ عِمَارَةَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ كَمَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَجَاهَدَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَوُونَ عِنْدَ اللَّهِ﴾

ابوبصیر از امام باقر علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: این آیه دربارهٔ حضرت علی علیه السلام و حمزه و عباس و شیبه نازل شده است که عباس گفت: من بهتر هستم چون سقایت حاجیان با من است. و شیبه گفت: من بهتر هستم که چون پرده‌پوشی کعبه با من است. حمزه گفت: من بهتر هستم برای اینکه عمارت کعبه به دست من است و حضرت علی علیه السلام فرمودند: من بهتر هستم که قبل از شماها ایمان آوردم آن‌گاه هجرت نمودم و در راه خدا و رسولش جهاد کردم که خداوند این آیه را نازل فرمود: ﴿أَجَعَلْتُمْ سِقَايَةَ الْحَاجِّ وَ عِمَارَةَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ ـ تا ـ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ﴾.[۱]

ابی‌الجارود از امام باقر علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: این آیه ﴿كَمَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ جَاهَدَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَوُونَ عِنْدَ اللَّهِ وَ اللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ﴾ دربارهٔ علی بن ابیطالب علیه السلام نازل شده است، سپس با این آیه حضرت علی علیه السلام را توصیف می‌کند ﴿الَّذِينَ آمَنُوا وَ هَاجَرُوا وَ جَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَ أَنْفُسِهِمْ أَعْظَمُ دَرَجَةً عِنْدَ اللَّهِ وَ أُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ﴾ سپس آنچه که برای حضرت علی علیه السلام در نزد خداوند است را وصف می‌کند و می‌فرماید: ﴿يُبَشِّرُهُمْ رَبُّهُمْ بِرَحْمَةٍ مِنْهُ وَ رِضْوَانٍ وَ جَنَّاتٍ لَهُمْ فِيهَا نَعِيمٌ مُقِيمٌ

۱. بحارالانوار، ج ۲۲، ص ۲۸۸ و ج ۳۶، ص ۳۴

خَالِدِينَ فِيهَا أَبَداً إِنَّ اللّٰهَ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ﴾ پروردگارشان آنها را به رحمتی از جانب خود و به مقام خشنودی خود و به باغ‌هایی از بهشت بشارت می‌دهد که در آنجا نعمت‌های همیشگی دارند. در آن بهشت همیشه و ابدی خواهند بود، که نزد خدا پاداشی عظیم است.[۱]

قُلْ إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ وَ أَبْنَاؤُكُمْ وَ إِخْوَانُكُمْ وَ أَزْوَاجُكُمْ وَ عَشِيرَتُكُمْ وَ أَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا وَ تِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَ مَسَاكِنُ تَرْضَوْنَهَا أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِنَ اللّٰهِ وَ رَسُولِهِ وَ جِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللّٰهُ بِأَمْرِهِ وَ اللّٰهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ (۲۴)

۲۴ ـ بگو: اگر پدران و پسران و برادران و زنان و طایفهٔ شما، و اموالی که جمع کرده‌اید، و تجارتی که از کسادی آن بیم دارید، و خانه‌هایی که بدان دل خوش نموده‌اید در نزد شما از خدا و رسولش و جهاد در راهش محبوب‌تر است، منتظر باشید که خدا عذابش را بر شما نازل کند و خداوند گروه فاسقان را هدایت نمی‌کند.

﴿قُلْ إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ وَ أَبْنَاؤُكُمْ وَ إِخْوَانُكُمْ وَ أَزْوَاجُكُمْ وَ عَشِيرَتُكُمْ وَ أَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا﴾ مراد از **﴿اقْتَرَفْتُمُوهَا﴾** یعنی آن را کسب می‌کنید.

علی بن ابراهیم می‌گوید: هنگامی که امیرالمومنین علی عليه السلام در مکه اعلان نمود که بعد از این سال دیگر مشرکان داخل مسجد الحرام نشوند قریش با شنیدن آن ناله و فریاد شدیدی کردند و گفتند: تجارت ما از بین رفت و زن و فرزندانمان ضایع شدند و خانه‌هایمان بر باد رفت که در آن هنگام خداوند عزوجل این آیه را نازل فرمود: ای محمد به آنها بگو: **﴿إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ وَ أَبْنَاؤُكُمْ**

۱. بحارالانوار، ج ۳۶، ص ۳۵؛ تفسیر برهان، ج ۳، ص ۳۸۲

وَإِخْوانُكُمْ وَ أَزْواجُكُمْ وَ عَشِيرَتُكُمْ وَ أَمْوالٌ اقْتَرَفْتُمُوها وَ تِجارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسادَها وَمَساكِنُ تَرْضَوْنَها أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِنَ اللّٰهِ وَ رَسُولِهِ وَ جِهادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتّٰى يَأْتِيَ اللّٰهُ بِأَمْرِهِ وَاللّٰهُ لا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفاسِقِينَ ﴾[1]

لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللّٰهُ فِي مَواطِنَ كَثِيرَةٍ وَ يَوْمَ حُنَيْنٍ إِذْ أَعْجَبَتْكُمْ كَثْرَتُكُمْ فَلَمْ تُغْنِ عَنْكُمْ شَيْئاً وَ ضاقَتْ عَلَيْكُمُ الْأَرْضُ بِما رَحُبَتْ ثُمَّ وَلَّيْتُمْ مُدْبِرِينَ (۲۵)

ثُمَّ أَنْزَلَ اللّٰهُ سَكِينَتَهُ عَلىٰ رَسُولِهِ وَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَ أَنْزَلَ جُنُوداً لَمْ تَرَوْها وَعَذَّبَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ ذٰلِكَ جَزاءُ الْكافِرِينَ (۲۶)

۲۵ـ به تحقیق خداوند شما را در جاهای زیادی یاری نمود، و نیز در جنگ حنین (یاری کرد)؛ هنگامی که زیادی لشگرتان شما را مغرور ساخت امّا (این زیادی لشگر) اصلاً به کارتان نیامد و زمین بدان وسیعی بر شما تنگ شد سپس پشت (به دشمن) نموده و فرار کردید.

۲۶ـ سپس خداوند سکینهٔ خود را بر رسول خود و بر مؤمنان نازل فرمود، و لشکرهایی نازل کرد که شما آن را نمی‌دیدید، و کافران را عذاب نمود، و این جزای کافران است.

مراد از مال کثیر چیست؟

﴿لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللّٰهُ فِي مَواطِنَ كَثِيرَةٍ﴾

محمد بن عمیر گوید: بعد از آنکه متوکل مسموم شده و به شدت مریض شد نذر کرد که اگر بهبودی یابد مال فراوانی صدقه دهد، و چون بهبودی یافت از فقهاء پرسید حد مال کثیر چیست؟

۱. تفسیر برهان، ج ۲، ص ۳۸۶

فقهاء در حد آن اختلاف کردند، یکی گفت: در عرب مال کثیر به صد هزار گفته می‌شود، دیگری گفت: مال کثیر ده هزار است، و همچنین حدود مختلفی ذکر کردند، و مطلب برای متوکل مشتبه شد.

عباده به او گفت: کسی را بفرست تا از پسر عمویت علی بن محمد بن علی‌الرضا علیه السلام سؤال کند. متوکل کسی را فرستاد و از امام علیه السلام سؤال کرد و حضرت فرمود: مراد از «الکثیر» هشتاد است.

وقتی فرستاده جواب را به متوکل گفت، حاضرین گفتند برو و از او سؤال کن که دلیلت چیست؟ و آن را از کجا گفته‌ای؟

امام علیه السلام فرمود: به دلیل اینکه خدای تعالی در قرآن به رسولش می‌فرماید: ﴿لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللّٰهُ فِي مَوَاطِنَ كَثِيرَةٍ﴾ و مواطن هشتاد موطن است که خداوند مسلمین را در آن هشتاد موطن یاری نمود.[1]

غزوهٔ حُنین

﴿وَ يَوْمَ حُنَيْنٍ إِذْ أَعْجَبَتْكُمْ كَثْرَتُكُمْ فَلَمْ تُغْنِ عَنْكُمْ شَيْئاً وَ ضَاقَتْ عَلَيْكُمُ الْأَرْضُ بِمَا رَحُبَتْ ثُمَّ وَلَّيْتُمْ مُدْبِرِينَ﴾

علت جنگ حنین این بود که وقتی رسول خدا صلی الله علیه و آله برای فتح مکه بیرون رفت مشخص شد که آن حضرت قصد جنگ با قبیله هوازن نیز دارد. خبر به هوازن رسید پس آنها به تهیهٔ سلاح و لشکر پرداخته و بزرگانشان در خانهٔ مالک بن عوف نضری جمع شدند و او را به عنوان سرکردهٔ خود انتخاب نمودند و با تمامی اموال و اولاد حرکت کرده و به سرزمین اوطاس آمدند، تا

۱. بحارالانوار، ج ۱۹، ص ۱۶۵ و ج ۱۰۱، ص ۲۱۷؛ تهذیب الاحکام، ج ۸، ص ۳۰۹؛ عوالی اللآلی، ج ۲، ص ۳۱۴؛ کافی، ج ۷، ص ۴۶۳؛ تفسیر برهان، ج ۳، ص ۳۸۶

با آن حضرت بجنگند.

اتفاقا «درید بن صمه جشمی» که رئیس قبیله جشم که بر اثر پیری نابینا شده بود همراه ایشان بود، درید مقداری خاک با دستش برداشت و آن را لمس کرد و گفت: الان در کدام وادی هستید؟

گفتند: به اوطاس رسیده‌ایم.

گفت: چه جای خوبی برای نبرد است، نه خیلی نرم است و لغزنده و نه سفت و ناهموار، آن گاه پرسید: صدای نالهٔ شتران و عرعر خران و بانگ گاوان و صدای گوسفندان و گریه کودکان را می‌شنوم.

گفتند: آری مالک بن عوف همه اموال و کودکان و زنان را نیز حرکت داده، تا مردم به خاطر دفاع از زن و بچه و اموالشان هم که شده پایداری کنند.

درید گفت: به خدای کعبه سوگند که مالک برای گوسفندچرانی خوب است، نه فرماندهی جنگ. آن گاه گفت: مالک را نزد من آرید، وقتی مالک آمد گفت: ای مالک این چه کاری بود که کرده‌ای؟

مالک گفت: با مردان اموال و زنان و فرزندانشان را آورده‌ام تا به خاطر دفاع از آنها هم که شده جنگ کنند.

درید گفت: تو امروز رئیس قومی و بعد از امروز فردایی هم هست، روز آخر دنیا نیست که می‌خواهی نسل مردم را یکباره نابود کنی، مردم را به نزدیکی بلادشان ببر، آن گاه مردان جنگی را سوار بر اسبان کن و به جنگ برو، چون در جنگ چیزی بکار نمی‌آید جز شمشیر و اسب، اگر با مردان جنگیت پیروز شدی سایر مردان و همچنین زنان و کودکان به تو ملحق می‌شوند، و اگر شکست خوردی، در میان اهل و عیالت رسوا نمی‌شوی.

مالک به او گفت: تو پیری سالخورده‌ای و دیگر آن عقل و آن تجربه‌ها را که

داشتی از دست داده‌ای. و به سخنان درید گوش نداد.

درید گفت: با قبیلۀ کعب و کلاب چه کردی؟

مالک گفت: کسی از آنها با ما نیامد.

درید گفت: اگر امروز روز پیروزی و سعادت بود کسی از قبیلۀ کعب و کلاب غایب نمی‌شد، سپس پرسید: از قبیلۀ هوازن چه کسی آمده است؟

گفتند: عمرو بن عامر و عوف بن عامر.

درید گفت: آن دو نه نفعشان به آدم می‌رسد و نه ضررشان، آن‌گاه درید آهی کشید و گفت: جنگ شدیدی در پیش است که ای کاش جوانان قدرتمندی در آن داشتیم.

از آن طرف به رسول خدا صلی الله علیه و آله خبر رسید که قبیله هوازن در سرزمین اوطاس جمع شده‌اند مسلمین را برای جهاد با مردم هوازن روانه نموده و وعدۀ نصرت و پیروزی به آنها داده و فرمود که اموال زیادی نصیب شما می‌شود و اسیران زیادی به غنیمت خواهید برد و پرچم را به امیرالمومنین علیه السلام سپرده و با دوازده هزار نفر به سوی هوازن حرکت نمود.

ابی‌الجارود از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود: هزار نفر از آنها از طایفه بنی سلیم به ریاست عباس بن مرداس سلمی بودند و هزار نفر هم از قبیله مزینه بود و پس از یک شبانه روز راه‌پیمائی برابر لشگریان مالک بن عوف رسیدند مالک دستور داده بود هر خانواده‌ای اموال و عائله خود را پشت سر خود قرار داده و در زیر درختها و در پستی و بلندی‌ها با شمشیر برهنه آمادۀ کار زار باشند و همینکه فجر طالع شد یکباره از اطراف به سپاهیان اسلام حمله‌ور شوند تا محمد صلی الله علیه و آله بداند که این بار با مردم جنگ دیده و با تجربه که از حیله‌های جنگی بخوبی آگاه هستند روبرو شده است.

پیامبر اکرم ﷺ پس از آنکه نماز صبح را بجای آورد به وادی حنین وارد شده و جنگجویان بنی سلیم هم مقدم بر لشگر اسلام بودند که ناگاه قبیله هوازن از اطراف شروع به حمله سختی نمودند به طوریکه بیشتر سپاهیان اسلام از این حمله نابهنگام غافلگیر شده رو به فرار گذاشتند و امیرالمومنین علیه‌السلام با عدهٔ کمی مشغول جنگ و دفاع شد و عباس از یکطرف و ابوسفیان بن حارث بن عبدالمطلب از طرف دیگر مرکب سواری پیامبر را گرفته بودند، پیامبر با شمشیر برهنه بالای مرکب خود ایستاده با تمام قوا فریاد برآورده فرمود: ای جماعت انصار به کجا فرار می‌کنید مگر من رسول خدا نیستم؟ ولی کسی اعتنائی نمی‌کرد.

نسیبه دختر کعب مازنیه خاک به صورت فرار کنندگان پرتاب می‌کرد و می‌گفت: از خدا و رسولش به کجا فرار می‌کنید؟

عمر هنگام فرار به او رسید، نسیبه گفت: وای بر تو این چه کاری است که می‌کنی؟

عمر گفت: این امر خداست.

وقتی رسول خدا ﷺ فرار مسلمانان را دید استر خود را به جولان درآورد و شمشیرش را برهنه نمود و به عباس فرمود: بالای این بلندی برو، و فریاد بزن ای اصحاب سوره بقره، ای اصحاب شجره به کجا می‌گریزید؟ رسول خدا اینجاست.

آن گاه رسول خدا ﷺ دست به آسمان بلند کرد و گفت: بارالها حمد و شکر سزاوار تو است، و شکایت به درگاه تو می‌آورم، و از تو یاری می‌خواهم.

چیزی نگذشت که جبرئیل نازل شد، و عرض کرد: یا رسول الله! دعایت

همان دعائی بود که موسی بن عمران در موقع شکافتن دریا و نجات از فرعون کرد.

آن گاه رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به ابوسفیان بن حارث فرمود: کفی از خاک به من بده. ابوسفیان مشتی خاک به او تقدیم کرد، حضرت آن را گرفت و به طرف مشرکین پاشید، و فرمود: «شاهت ألوجوه ؛ زشت باد روهای شما» پس آن گاه برای دفعه دوم سر به آسمان بلند کرد و عرض کرد: بارالها اگر این گروه هلاک شوند دیگر در زمین عبادت نمی‌شوی، حال اگر مصلحت می‌دانی عبادت نشوی خود دانی.

از آن سو وقتی انصار صدای عباس را شنیدند برگشتند، و این بار غلاف‌های شمشیرها را شکستند، و فریاد می‌زدند لبیک. و از کنار رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله عبور کرده و به رایت اسلام ملحق شدند، لیکن خجالت می‌کشیدند از اینکه با او روبرو شوند. رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله از عباس پرسید: ای ابوالفضل اینها چه کسانی هستند؟

عرض کرد: ای رسول خدا انصار هستند.

فرمود: الان تنور جنگ گرم می‌شود. و پس از آن یاری خدا نازل شد، و صدای خوردن شمشیرها در آسمان شنیده می‌شد و قوم هوازن شکست خوردند. و پیامبر اموال و زنانشان را به غنیمت گرفت و آن قول خداوند است که می‌فرماید: ﴿لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ فِي مَوَاطِنَ كَثِيرَةٍ وَ يَوْمَ حُنَيْنٍ﴾.

ابی‌الجارود روایت می‌کند که امام باقر علیه‌السلام در تفسیر آیهٔ ﴿ثُمَّ أَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَىٰ رَسُولِهِ وَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَ أَنْزَلَ جُنُوداً لَمْ تَرَوْهَا وَ عَذَّبَ الَّذِينَ كَفَرُوا﴾ فرمودند: مراد از ﴿عذب الذين كفروا﴾ یعنی به قتل رساند.

﴿وَ ذٰلِكَ جَزَاءُ الْكَافِرِينَ﴾ می‌فرماید: مردی از بنی‌نضر بن معاویه به نام

شجرة بن ربیعه که در دست مسلمانان اسیر بود به آنها گفت: سواران سفید پوشی که بر اسب‌های ابلق سوار بوده و با ما پیکار می‌کردند کجا رفتند؟ چونکه آنها در مقابل شماها ما را کشتند که ما آنها را در هیئت شامی‌ها دیدیم.

گفتند: آنها فرشتگان خداوند بودند که بیاری ما آمده و مسلمین را یاری کردند.[۱]

یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا إِنَّمَا الْمُشْرِکُونَ نَجَسٌ فَلاٰ یَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرٰامَ بَعْدَ عٰامِهِمْ هٰذٰا وَ إِنْ خِفْتُمْ عَیْلَةً فَسَوْفَ یُغْنیکُمُ اللّٰهُ مِنْ فَضْلِهِ إِنْ شٰاءَ إِنَّ اللّٰهَ عَلیمٌ حَکیمٌ (۲۸)

۲۸ ـ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، همانا مشرکان نجس هستند و بعد از این سال نباید نزدیک مسجد الحرام شوند و اگر از فقر می‌ترسید خداوند اگر بخواهد بزودی شما را از فضل خود بی‌نیاز می‌کند، بدرستیکه خداوند دانا و حکیم است.

﴿یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا إِنَّمَا الْمُشْرِکُونَ نَجَسٌ فَلاٰ یَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرٰامَ بَعْدَ عٰامِهِمْ هٰذٰا وَ إِنْ خِفْتُمْ عَیْلَةً فَسَوْفَ یُغْنیکُمُ اللّٰهُ مِنْ فَضْلِهِ إِنْ شٰاءَ إِنَّ اللّٰهَ عَلیمٌ حَکیمٌ﴾ عطف بر آیهٔ ۲۴ ﴿قُلْ إِنْ کٰانَ آبٰاؤُکُمْ﴾ همین سوره است.

قٰاتِلُوا الَّذینَ لاٰ یُؤْمِنُونَ بِاللّٰهِ وَ لاٰ بِالْیَوْمِ الْآخِرِ وَ لاٰ یُحَرِّمُونَ مٰا حَرَّمَ اللّٰهُ وَرَسُولُهُ وَ لاٰ یَدینُونَ دینَ الْحَقِّ مِنَ الَّذینَ أُوتُوا الْکِتٰابَ حَتّٰی یُعْطُوا الْجِزْیَةَ عَنْ یَدٍ وَ هُمْ صٰاغِرُونَ (۲۹)

۲۹ ـ با کسانی از اهل کتاب که نه به خدا و نه به روز قیامت ایمان آورده‌اند،

---

۱. بحارالانوار، ج ۲۱، ص ۱۴۷ ؛ تفسیر برهان، ج ۳، ص ۳۹۰

و آنچه را که خدا و رسولش حرام کرده را حرام نمی‌دانند و دین حق را نمی‌پذیرند جنگ کنید تا با دست خود با ذلت و خواری جزیهٔ خود را بپردازند.

﴿قاتِلُوا الَّذِينَ لا يُؤْمِنُونَ بِاللّٰهِ وَ لا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَ لا يُحَرِّمُونَ ما حَرَّمَ اللّٰهُ وَرَسُولُهُ وَ لا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتابَ حَتّٰى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَهُمْ صاغِرُونَ﴾

زراره گوید به امام صادق علیه السلام عرض کردم: حدود جزیه‌ای که از اهل کتاب گرفته می‌شود چه مقدار است؟ آیا برای آنها در آن چیزی قابل وصف است که سزاوار نباشد برای دیگری جائز باشد؟

امام علیه السلام فرمود: جزیه بر امام است که از آنها به اندازهٔ مالشان می‌گیرد همانا آنها گروهی هستند که یا باید تبعید شوند و یا کشته شوند پس از آنها عوض آن جزیه گرفته می‌شود تا اسلام بیاورند زیرا خداوند می‌فرماید: ﴿حَتّٰى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَ هُمْ صاغِرُونَ﴾.

عرض کردم: و چگونه خوار و ذلیل می‌باشند در حالی که مالشان به وسیلهٔ گرفتن زیاد نمی‌شود؟

امام علیه السلام فرمود: نه اینکه منظور مال گرفتن باشد بلکه منظور آن است که هنگام گرفتن جزیه خودش را خوار و ذلیل ببیند و متالم و متاثر گردد و عاقبت اسلام بیاورد.[1]

اتَّخَذُوا أَحْبارَهُمْ وَ رُهْبانَهُمْ أَرْباباً مِنْ دُونِ اللّٰهِ وَ الْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ وَ ما

۱. من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۵۰ و ج ۴، ص ۱۱۷ ؛ استبصار، ج ۲، ص ۵۳ ؛ تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۸۵ ؛ کافی، ج ۳، ص ۵۶۶ ؛ تفسیر برهان، ج ۳، ص ۳۹۵

أُمِرُوا إِلاَّ لِيَعْبُدُوا إِلٰهاً واحِداً لا إِلٰهَ إِلاَّ هُوَ سُبْحانَهُ عَمّا يُشْرِكُونَ (۳۱)

۳۱ـ(آنها) علماء و راهبان خود در مقابل خدا به ربوبیت شناختند و نیز مسیح پسر مریم را، در حالی که دستور نداشتند جز خداوند یکتایی را که جز او خدایی نیست پرستش کنند، پاک و منزه است که با او شریکی قرار می‌دهند.

ابی‌الجارود روایت می‌کند که امام باقر علیه‌السلام در تفسیر آیهٔ ﴿اتَّخَذُوا أَحْبارَهُمْ وَ رُهْبانَهُمْ أَرْباباً مِنْ دُونِ اللّٰهِ وَ الْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ﴾ مسیح را تعظیم نموده و در دل آن قدر بزرگ می‌دانستند که خیال می‌کردند او معبود و پسر خدا است. بعضی دیگر از ایشان گفته‌اند: او سومی سه خدا است. طائفه‌ای دیگر گفته‌اند: او خود خدا است و یهودیان و مسیحیان گوش به حرف احبار و راهبان خود می‌دادند، و آنها را کورکورانه اطاعت نموده و گفته‌های ایشان را مانند وحی منزل دانسته و با آن معامله دین می‌کردند و آنچه اصلا به یادش نبودند اوامر خدای تعالی و کتابهای آسمانی او و پیامبران او بود که بکلی پشت سر انداختند، پس در حقیقت بجای اینکه خدا را رب خود بدانند احبار و راهبان را ارباب خود گرفتند پس بنی اسرائیل با کارهایشان فرمایش الهی را تغییر دادند که خداوند می‌فرماید: ﴿وَ ما أُمِرُوا إِلاّٰ لِيَعْبُدُوا إِلٰهاً واحِداً لا إِلٰهَ إِلاّٰ هُوَ سُبْحانَهُ عَمّا يُشْرِكُونَ﴾[1]

هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدىٰ وَ دِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ (۳۳)

۳۳ـاو خدایی است که رسولش را برای هدایت و دین حق فرستاد تا آن را

۱. بحارالانوار، ج ۹، ص ۲۱۷؛ تفسیر برهان، ج ۳، ص ۴۰۶

بر همهٔ ادیان عالم غالب گرداند هر چند که مشرکان ناراضی باشند.

﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدىٰ وَ دِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾

این آیه دربارهٔ حضرت قائم از آل محمد نازل شده است و این آن چیزی است که بعد از تنزیل تاویلش را ذکر کردیم.[1]

يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ كَثِيراً مِنَ الْأَحْبارِ وَ الرُّهْبانِ لَيَأْكُلُونَ أَمْوالَ النّاسِ بِالْباطِلِ وَ يَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللّٰهِ وَ الَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَ الْفِضَّةَ وَلا يُنْفِقُونَها فِي سَبِيلِ اللّٰهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذابٍ أَلِيمٍ (۳۴)

۳۴ـ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، بسیاری از دانشمندان و راهبان (یهود و نصاری) اموال مردم را به باطل می‌خورند و (مردم را) از راه خدا باز می‌دارند و کسانی که طلا و نقره را گنجینه (ذخیره) می‌کنند و در راه خدا انفاق نمی‌کنند، آنها را به عذابی دردناک بشارت بده.

ابی‌الجارود روایت می‌کند که امام باقر علیه السلام در تفسیر آیهٔ ﴿وَ الَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَ الْفِضَّةَ وَ لا يُنْفِقُونَها فِي سَبِيلِ اللّٰهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذابٍ أَلِيمٍ﴾ فرمود: همانا خداوند جمع کردن طلا و نقره را حرام کرد و امر به انفاق کردن آن در راه خدا داده است.[2]

يَوْمَ يُحْمىٰ عَلَيْها فِي نارِ جَهَنَّمَ فَتُكْوىٰ بِها جِباهُهُمْ وَ جُنُوبُهُمْ وَ ظُهُورُهُمْ هٰذا ما كَنَزْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ فَذُوقُوا ما كُنْتُمْ تَكْنِزُونَ (۳۵)

---

۱. تفسیر برهان، ج ۳، ص ۴۰۸
۲. بحارالانوار، ج ۷۰، ص ۱۳۸

۳۵ ـ روزی که آن (طلا و نقره) را در آتش جهنم گرم کرده و با آن پیشانی و پشت و پهلوی آنها را داغ می‌کنند (و به آنها می‌گویند:) این است آنچه که برای خود ذخیره کرده‌اید، پس بچشید آنچه که برای خود می‌اندوختید.

﴿يَوْمَ يُحْمىٰ عَلَيْهٰا فِي نٰارِ جَهَنَّمَ فَتُكْوىٰ بِهٰا جِبٰاهُهُمْ وَجُنُوبُهُمْ وَ ظُهُورُهُمْ هٰذٰا مٰاكَنَزْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ فَذُوقُوا مٰاكُنْتُمْ تَكْنِزُونَ﴾ می‌فرماید: ابوذر غفاری در ایامی که در شام بود همه روزه صبح به راه می‌افتاد و در میان مردم به صدای بلند فریاد می‌زد: گنجینه‌داران بدانند که روزی خواهد آمد که آن قدر بر پیشانی و پشت و پهلوهایشان داغ می‌گذارند که درونهایشان از سوز آن خبردار شود.[1]

إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَاللّٰهِ اثْنٰاعَشَرَ شَهْراً فِي كِتٰابِ اللّٰهِ يَوْمَ خَلَقَ السَّمٰاوٰاتِ وَالْأَرْضَ مِنْهٰا أَرْبَعَةٌ حُرُمٌ ذٰلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ فَلاٰتَظْلِمُوا فِيهِنَّ أَنْفُسَكُمْ وَقٰاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَافَّةً كَمٰايُقٰاتِلُونَكُمْ كَافَّةً وَاعْلَمُوا أَنَّ اللّٰهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ (۳۶)

۳۶ ـ همانا عدد ماههای سال نزد خداوند در کتاب الهی از آن روزی که خدا آسمان‌ها و زمین را آفرید دوازده ماه است، چهار ماه از آن ماههای حرام است، این دین ثابت الهی است، پس در آن ماهها(ی حرام) به خودتان ظلم و ستم نکنید و همگی با مشرکان پیکار نمائید، همچنانکه مشرکان همگی با شما جنگ می‌کنند و بدانید که خدا با پرهیزگاران است.

﴿إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللّٰهِ اثْنٰا عَشَرَ شَهْراً فِي كِتٰابِ اللّٰهِ يَوْمَ خَلَقَ السَّمٰاوٰاتِ وَالْأَرْضَ مِنْهٰا أَرْبَعَةٌ حُرُمٌ ذٰلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ﴾ که الآن به ماه‌های حرام معروف است که عبارتند از: ذوالقعده و ذوالحجه و محرم که سه ماه پشت سر هم است و ماه رجب که تک است و خداوند جنگ در آن ماه‌ها را حرام کرده است.

---

۱. تفسیر برهان، ج ۳، ص ۴۰۹

ابی‌الجارود روایت می‌کند که امام باقر علیه السلام در تفسیر آیهٔ ﴿وَ قَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَافَّةً﴾ می‌فرماید: با همهٔ مشرکین جنگ کنید همچنانکه آنها همگی با شما به جنگ می‌پردازند.

إِنَّمَا النَّسِيءُ زِيَادَةٌ فِي الْكُفْرِ يُضَلُّ بِهِ الَّذِينَ كَفَرُوا يُحِلُّونَهُ عَاماً وَ يُحَرِّمُونَهُ عَاماً لِيُوَاطِؤُا عِدَّةَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ فَيُحِلُّوا مَا حَرَّمَ اللَّهُ زُيِّنَ لَهُمْ سُوءُ أَعْمَالِهِمْ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ (۳۷)

۳۷ـ نسیء (تغییر و تبدیل کردن ماه‌های حرام به ماه‌های دیگر) افزایشی در کفر است که کافران بدان وسیله به گمراهی می‌کشند، سالی ماه حرام را حلال و سالی دیگر حرام می‌شمرند تا به تعداد ماه‌هایی که خداوند حرام کرده باشد، و آنچه را که خدا حرام کرده حلال می‌کنند؛ اعمال زشتشان در نظر آنها زیبا جلوه داده، و خداوند گروه کافران را هدایت نمی‌کند.

﴿إِنَّمَا النَّسِيءُ زِيَادَةٌ فِي الْكُفْرِ ....﴾

سبب نزول آیه این بود که مردی از کنانه در موسم حج در جایی می‌ایستاد و می‌گفت: خون از طی و خثعم در ماه حرام حلال است و عوض آن در ماه صفر حرام شده است و چون سال آینده می‌شد می‌گفت: در ماه صفر حلال شده و عوضش در ماه ذوالحجه حرام شده است و خداوند نازل فرمود: ﴿إِنَّمَا النَّسِيءُ زِيَادَةٌ فِي الْكُفْرِ ـ تا ـ زُيِّنَ لَهُمْ سُوءُ أَعْمَالِهِمْ﴾ نسیء (تغییر و تبدیل کردن ماه‌های حرام به ماه‌های دیگر) افزایشی در کفر است که کافران بدان به گمراهی می‌کشند، سالی ماه حرام را حلال و سالی دیگر حرام می‌شمرند تا به تعداد ماه‌هایی که خداوند حرام کرده باشد، و آنچه را که خدا حرام کرده حلال

می‌کنند: اعمال زشتشان در نظر آنها زیبا جلوه داده است.[۱]

إِلاّٰ تَنْصُرُوهُ فَقَدْ نَصَرَهُ اللّٰهُ إِذْ أَخْرَجَهُ الَّذِينَ كَفَرُوا ثٰانِيَ اثْنَيْنِ إِذْ هُمٰا فِي الْغٰارِ إِذْ يَقُولُ لِصٰاحِبِهِ لاٰ تَحْزَنْ إِنَّ اللّٰهَ مَعَنٰا فَأَنْزَلَ اللّٰهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ وَ أَيَّدَهُ بِجُنُودٍ لَمْ تَرَوْهٰا وَ جَعَلَ كَلِمَةَ الَّذِينَ كَفَرُوا السُّفْلىٰ وَ كَلِمَةُ اللّٰهِ هِيَ الْعُلْيٰا وَ اللّٰهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ (۴۰)

۴۰ـ اگر او را یاری نکنید به تحقیق خداوند او را یاری کرد، هنگامی که کافران او را (از مکه) بیرون کردند دو نفر بود که در غار پناه گرفتند و او (پیامبر) به رفیق همراه خود فرمود: محزون مباش که خداوند با ماست. پس خداوند سکینه و آرامش خود را بر او فرستاد و او را با لشکرهای غیبی یاریش نمود که شما آنها را نمی‌دیدید، و سخنان کافران را پست قرار داد و سخنان خدا بالا و والاست، و خداوند توانا و حکیم است.

پیامبر صلی الله علیه و آله و ابوبکر در غار

﴿إِلاّٰ تَنْصُرُوهُ فَقَدْ نَصَرَهُ اللّٰهُ إِذْ أَخْرَجَهُ الَّذِينَ كَفَرُوا ثٰانِيَ اثْنَيْنِ إِذْ هُمٰا فِي الْغٰارِ إِذْ يَقُولُ لِصٰاحِبِهِ لاٰ تَحْزَنْ إِنَّ اللّٰهَ مَعَنٰا﴾

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله در غار بودند به ابوبکر فرمودند: گویا هم اکنون جعفر را با اصحابش در کشتی می‌بینم و کشتی آنها بر روی دریا متوقف شده است و انصار را می‌بینم که برای دفاع از دین و اسلام آمادهٔ جانفشانی هستند.

ابوبکر گفت: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله آیا واقعاً آنها را می‌بینید؟

۱. بحارالانوار، ج ۹، ص ۲۱۱؛ تفسیر برهان، ج ۳، ص ۴۱۵

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: بله.

گفت: آنها را به من هم نشان بده. پس حضرت دست مبارکش را بر چشمان ابوبکر کشید و او هم آنها را دید و در دلش گفت: الآن تصدیق می‌کنم که تو ساحر هستی.

رسول خدا صلی الله علیه و آله به او فرمودند: انت الصدیق یعنی تو گواهی می‌دهی که من ساحرم.[۱]

﴿وَجَعَلَ كَلِمَةَ الَّذِينَ كَفَرُوا السُّفْلَىٰ وَكَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا﴾ یعنی سخنان رسول خدا صلی الله علیه و آله ﴿وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾

انْفِرُوا خِفَافاً وَ ثِقَالاً وَ جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَ أَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَٰلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (۴۱)

لَوْ كَانَ عَرَضاً قَرِيباً وَ سَفَراً قَاصِداً لَاتَّبَعُوكَ وَ لَٰكِنْ بَعُدَتْ عَلَيْهِمُ الشُّقَّةُ وَسَيَحْلِفُونَ بِاللَّهِ لَوِ اسْتَطَعْنَا لَخَرَجْنَا مَعَكُمْ يُهْلِكُونَ أَنْفُسَهُمْ وَ اللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ (۴۲)

۴۱ـ (در حالی) که سبکبار هستید یا سنگین بار (برای جنگ) حرکت کنید، و در راه خدا با مال و جانتان جهاد کنید، که این کار برای شما بهتر است اگر بدانید.

۴۲ـ اگر غنایمی نزدیک و سفری کوتاه و راحت باشد از تو پیروی می‌کنند و لکن چون این سفر (رفتن به جنگ) بر آنان طولانی و سخت است (روی برمی‌گردانند)، و بزودی به خدا سوگند می‌خورند که اگر توانایی داشتیم با شما می‌آمدیم، آنها خودشان را هلاک می‌کنند و خداوند می‌داند که آنها

۱. بحارالانوار، ج ۱۹، ص ۵۳

دروغ می‌گویند.

﴿انْفِرُوا خِفٰافاً وَ ثِقٰالاً﴾ می‌فرماید: پیر و جوانتان به سوی جنگ تبوک بروید.

ابی‌الجارود روایت می‌کند که امام باقرعلیه‌السلام در تفسیر آیهٔ ﴿لَوْ كٰانَ عَرَضاً قَرِيباً﴾ می‌فرماید: مقصود این است که اگر غنیمتی نزدیک و در دسترس بود از تو پیروی می‌کردند.[1]

﴿وَلٰكِنْ بَعُدَتْ عَلَيْهِمُ الشُّقَّةُ﴾ یعنی راه آنها تا تبوک دور بود و سبب آن این بوده که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله هیچ مسافرتی به آن دوری و به آن دشواری با آنها نرفته بود.

و علت آن این بود که طایفه‌ای به نام صیافه بین مدینه و شام کاروان تجارتی داشتند در یکی از سفرهایشان در مدینه شایعه کردند که رومیان لشگر آماده کرده و با لشگری عظیم قصد جنگ با رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله را دارند و هرقل پادشاه آنها نیز با لشگر بوده و در میان لشگریانشان طایفهٔ غسان و جذام [حزام] و بهراء [فهرا] و عامله هستند و هم اکنون وارد سرزمین بلقاء شده و در حمص چادر زده‌اند. رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به اصحابش فرمودند که آمادهٔ رفتن به سوی تبوک باشند که آن از سرزمین‌های بلقاء است. پیامبر برای قبائل اطراف و مکه و به قبائلی که اسلام آورده بودند از خزاعه و مزینه و جهینه افرادی فرستاد تا برای جهاد آماده باشند.

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به لشگرش دستور دادند با آمادگی کامل باشند و به ثروتمندان فرمودند که اگر توان بدنی ندارید با مال و ثروتشان لشگر را یاری کنند.

---

۱. تفسیر برهان، ج ۳، ص ۴۲۵

خطبهٔ پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در تبوک

پیامبر خطبه‌ای خواندند و بعد از حمد و ثنای الهی فرمودند: ای مردم بدانید بهترین خبرها و گفتار قرآن است و بالاترین کلمات و اعمال تقوی و پرهیزگاری است و بهترین ملت‌ها ملت حضرت ابراهیم خلیل و نیکوترین روش و سنن سنت من است و عالی‌ترین قصه‌ها قصص قرآن است که احسن‌القصص می‌باشد بهترین رفتار ثبات و پایداری و بدترین روش تزلزل و سستی است و نیکوترین رهبری‌ها راهنمائی و رهبری پیامبران است، و شریفترین کشته‌ها کشته شدن و شهادت در راه خدا است، و کورترین مردم کسانی هستند که پس از هدایت گمراهی را اختیار کنند، و بهترین عملها آن است که سودمند باشد، و راه نیکو راهی است که قابل پیروی بوده و بدترین کورها کسی است که چشم دلش نابینا باشد، و دست کریم و بخشنده از دست پست فطرتهای لئیم ارزنده‌تر است، و مال کمی که کفایت معاش کند بهتر از مال زیادی است که بطغیان کشد، و بدترین عذرها عذری است که شخص در حال احتضار بیاورد، و سخت‌ترین پشیمانی‌ها در روز قیامت است، و از مسلمانان به نماز جمعه حاضر نمی‌شوند مگر اندکی، و بعضی از آنان نام خدا را بر زبان جاری نمی‌کنند مگر از روی عجب و تکبر، و باید دانست که دروغگوئی بزرگترین گناه است، نیکوترین بی نیازی آن است که مناعت نفس را تقویت کند، و بهترین توشه‌ها تقوی و بالاترین حکمت‌ها ترس از خداست، و بهترین اندیشهٔ دل یقین به خداست، و ندبه و زاری نمودن از کردارهای دورهٔ جاهلیت قبل از اسلام است، مستی خود را بدست خویش در آتش انداختن و سرودن شعر و خیال بافی از وساوس شیطان است، و استعمال مسکرات مبادرت به تمام معاصی و گناهان است، زنان ریسمان شیطان، و جوانی

شعبه از جنون و دیوانگی است، بدترین کسب‌ها ربا خواری، و کثیف‌ترین خوراک‌ها خوردن مال یتیم است، سعادتمند کسی است که پندپذیر باشد، و شقی و بد عاقبت آن است که در شکم مادر نیز شقی بوده باشد.

ای مردم هیچیک از شما بیش از چهار ذراع زمین اختیار نخواهید کرد، و پایان امر شما به قیامت و روز رستاخیز منتهی خواهد شد، و ملاک در عمل خاتمه کار شماست، و رباترین رباها دروغ می‌باشد، و هر چه آمدنی است نزدیک قیامت است، دشنام دادن به مومن موجب فسق، و کشتن مومن سبب کفر و خوردن گوشت او یعنی غیبت کردن مومن از گناهان و حرمت مال او مانند حرمت خون شخص است، و هر کس در امورش به خدا توکل کند او را کفایت کند، و کسانی که صبور و شکیبا باشند مظفر و پیروز می‌شوند، و هر آنکه از در عفو و اغماض در آید و از بدیهای مردم بگذرد، خداوند از او بگذرد و آنهائی که کظم غیظ نموده و خشم خود را فرو نشانند در پیشگاه الهی مأجور باشند، و هر کس در مصیبت‌ها بردباری و صبر نماید خداوند به او عوض کرامت نماید، و اشخاصی که پیرو گفتار دیگران هستند باید بدانند خداوند گفتار آنها را می‌شنود، آن کس که سکوت نماید خداوند اجرش را دو چندان سازد، و هر که نافرمانی خدا کند معذب شود.

پروردگارا مرا و امتم را بیامرز، برای خود و برای شما از خداوند طلب مغفرت می‌کنم.

مردم پس از شنیدن خطبه پیامبر اکرم ﷺ آمادهٔ بجهاد شده و اکثر قبایل عرب برای عزیمت بجنگ تبوک آمدند و گروهی از منافقین هم از شرکت در جنگ خودداری نمودند.

پیامبر اکرم ﷺ جد (حر) بن قیس را ملاقات نموده فرمودند: ای ابا وهب

آیا با ما به جهاد میائی؟ شاید از آن دختران زرد پوست به خدمت خود در آوری؟

عرض کرد: به خدا قسم در قبیله من کسی چون من نسبت به زنان علاقه و عاطفه ندارد مرا در معرض آزمایش و امتحان در نیاورید می‌ترسم دختران رومی را دیده و طاقت و تحمل صبر و شکیب از دستم برود، مرا از عزیمت به این سفر جهاد معذور دارید و ضمنا به خانواده خود دستور داد که در این گرما از رفتن بجنگ خودداری کنند.

پسرش گفت: هم اکنون حضور پیامبر شرفیاب شده و می‌گویم که افراد قبیله را از عزیمت بجهاد مانع شده و به آنها گفته‌ای که در این موسم گرما نباید بجنگ بروید تا برای این عمل مورد قهر خداوند واقع گردیده و آیه در شأنت نازل شود که تا روز قیامت مسلمانان آن را بخوانند در همان هنگام خداوند این آیه را نازل کرد: ﴿وَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ ائْذَنْ لِي وَلَا تَفْتِنِّي أَلَا فِي الْفِتْنَةِ سَقَطُوا وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ﴾[1] سپس جد(حر) بن قیس گفت: محمد صلی الله علیه و آله خیال نموده جنگ با رومیها مانند جنگ با قبایل و مردم عادی است که او از این جنگ هرگز زنده بر نمی‌گردد.[2]

عَفَا اللَّهُ عَنْكَ لِمَ أَذِنْتَ لَهُمْ حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَتَعْلَمَ الْكَاذِبِينَ (۴۳)

۴۳ ـ خدا تو را ببخشد چرا پیش از آنکه راستگویان را از دروغگویان

---

۱. توبه، آیهٔ ۴۹؛ و بعضی از آنها (منافقین) می‌گویند: به ما اجازه بده که در جهاد شرکت نکنیم و ما را در آتش فتنه (گناه) نینداز، آگاه باش که آنها خود در فتنه (گناه) سقوط کرده‌اند و همانا جهنم کافران را در احاطه دارد.

۲. تفسیر برهان، ج ۳، ص ۴۲۵

بشناسی به آنها اجازه دادی؟

ابی‌الجارود روایت می‌کند که امام باقرعليه‌السلام در تفسیر آیهٔ ﴿عَفَا اللّٰهُ عَنْکَ لِمَ أَذِنْتَ لَهُمْ حَتّٰى يَتَبَيَّنَ لَکَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَ تَعْلَمَ الْکَاذِبِينَ﴾ فرمودند: یعنی اهل مکر و حیله را بشناس آنهائی که بدون هیچ عذری از شرکت در جنگ خودداری می‌کنند.[1]

لاٰيَسْتَأْذِنُکَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِاللّٰهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ أَنْ يُجَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ وَ اللّٰهُ عَلِيمٌ بِالْمُتَّقِينَ ‎(۴۴)

إِنَّمَا يَسْتَأْذِنُکَ الَّذِينَ لاٰ يُؤْمِنُونَ بِاللّٰهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ ارْتَابَتْ قُلُوبُهُمْ فَهُمْ فِي رَيْبِهِمْ يَتَرَدَّدُونَ ‎(۴۵)

وَ لَوْ أَرَادُوا الْخُرُوجَ لَأَعَدُّوا لَهُ عُدَّةً وَ لٰکِنْ کَرِهَ اللّٰهُ انْبِعَاثَهُمْ فَثَبَّطَهُمْ وَ قِيلَ اقْعُدُوا مَعَ الْقَاعِدِينَ ‎(۴۶)

لَوْ خَرَجُوا فِيکُمْ مَا زَادُوکُمْ إِلاّٰ خَبَالاً وَ لَأَوْضَعُوا خِلاٰلَکُمْ يَبْغُونَکُمُ الْفِتْنَةَ وَفِيکُمْ سَمّٰاعُونَ لَهُمْ وَ اللّٰهُ عَلِيمٌ بِالظّٰالِمِينَ ‎(۴۷)

۴۴ـ آنهایی که به خدا و روز قیامت ایمان دارند از تو برای ترک جهاد از مال و جانشان اجازه نمی‌گیرند، و خداوند به حال پرهیزگاران داناست.

۴۵ـ همانا آنهایی (برای ترک جهاد) اجازه می‌گیرند که ایمان به خدا و روز قیامت ندارند و دلهایشان با شک و ریب در هم آمیخته است و آنها در شک و تردید خود سرگردانند.

۴۶ـ و اگر آنها می‌خواستند (برای جهاد) خارج شوند وسائل مورد نیازشان را آماده می‌کردند ولکن خدا (حرکت آنها) کراهت داشت لذا آنها را (از

---

۱. تفسیر برهان، ج ۳، ص ۴۲۸

حرکت کردن) باز داشت و به آنها گفته شد با در خانه ماندگان (زنان و کودکان و بیماران و پیران در خانه) بنشینید.

۴۷ - اگر آنها با شما خارج می‌شدند چیزی جز وبالی بر شما نبودند، و در میان شما به اخلال‌گری پرداخته و به فتنه‌گری مشغول می‌شدند، و در میان شما کسانی هستند که به سخنان آنها گوش می‌دهند، و خداوند از حال ظالمان آگاه است.

داستان ابوخثیمه

﴿لایَسْتَأْذِنُکَ الَّذِینَ یُؤْمِنُونَ بِاللّٰهِ وَ الْیَوْمِ الْآخِرِ - تا - ما زادُوکُمْ إِلاّٰ خَبالاً﴾

که مراد از ﴿خبالاً﴾ وبال است.

مراد از ﴿وَلَأَوْضَعُوا خِلالَکُمْ﴾ یعنی از شماها فرار می‌کنند.

عده‌ای که دارای نیت صادق و بصیرت در دین بودند و هیچ شک و تردیدی در عقائدشان رخنه نکرده بود از رسول خدا ﷺ تخلف کردند، لیکن پیش خود گفته بودند ما بعد از آنکه رسول خدا ﷺ حرکت کردند به آن حضرت ملحق می‌شویم.

از آن جمله یکی ابوخثیمه بود که مردی قوی و دارای دو همسر و دو چادر و خانه بود، همسران وی چادرهایش را آب پاشی کرده، در آن آب آشامیدنی خنکی فراهم نموده و طعامی تهیه کرده بودند، در همین بین که رسول خدا ﷺ مسلمانان را دستور حرکت داد او سری به چادرهای خود زد و در جواب هوای نفس خود که او را به استفاده از آنها دعوت می‌کرد گفت: نه، به خدا سوگند این انصاف نیست که رسول خدا ﷺ با اینکه خداوند متعال او را آمرزیده در این شدت حرارت و گرد و غبار و با سنگینی سلاح راه بپیماید و

در راه خدا جهاد کند، آن گاه ابوخثیمه که مردی نیرومند است در سایه چادر و در کنار همسران زیبای خود به عیش و لذت بپردازد، نه به خدا سوگند که از انصاف به دور است.

این را گفت و از جایش بلند شد و شتر خود را آورد و اثاث سفر را بر آن بار کرد و به رسول خدا ﷺ ملحق شد. مردم وقتی دیدند سواری از دور می‌رسد به رسول خدا ﷺ گزارش دادند.

حضرت ﷺ فرمود: باید ابوخثیمه باشد. ابوخثیمه نزدیک شد و جریان خود را به عرض حضرت رسانید. حضرت جزای خیر برایش طلب نمود و برای او دعای خیر فرمود.



داستان ابوذر

ابوذر نیز سه روز از رسول خدا ﷺ تخلف کرد، جریان کار او این بود که شترش ضعیف و لاغر بود و در بین راه از پای درآمد، و ابوذر ناگزیر شد اثاث خود را از پشت شتر پائین آورده، بدوش خود بکشد. بعد از سه روز مسلمانان دیدند مردی از دور می‌رسد، به رسول خدا ﷺ گزارش دادند. حضرت فرمود: باید ابوذر باشد.

گفتند: آری، ابوذر است.

حضرت فرمود: به استقبالش بروید که او بسیار تشنه است و به او آب بدهید. مسلمانان آب برداشته، به استقبالش شتافتند.

ابوذر خود را به رسول خدا ﷺ رسانید در حالی که ظرف آبی همراه داشت.

رسول خدا ﷺ فرمود: آب داشتی و ننوشیده و تشنه بودی؟

عرض کرد: بله ای رسول خدا که پدر و مادرم فدایت باد. در میان راه به سنگ گودی برخوردم که در گودی آن آب باران جمع شده بود، وقتی از آن چشیدم دیدم آب بسیار گوارایی است، با خود گفتم از این آب نمی‌خورم مگر بعد از آنکه حبیبم رسول خدا صلی الله علیه و آله از آن بیاشامد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ای اباذر! خدا رحمتت کند، تو تنها زندگی می‌کنی و تنها هم خواهی مرد، و تنها محشور خواهی شد، و تنها به بهشت خواهی رفت. ای اباذر! مردمی از اهل عراق به وسیلهٔ تو سعادتمند می‌شوند، آنان به جنازه تو برمی‌خورند، تو را غسل و کفن کرده بر جنازه‌ات نماز می‌خوانند و دفن می‌کنند.

هنگامی که عثمان ابوذر را به ربذه تبعید کرد، پسرش در آنجا فوت کرد. ابوذر بر بالای قبر پسرش ایستاد و گفت: ای ذر خداوند تو را رحمت کند که تو با پدر و مادرت نیکوکار بودی، من بر مرگ تو ناراحت و غمگین نیستم و از غیر خدا هم هیچ حاجتی ندارم و لکن من بر ناراحتی تو غمگین هستم که اگر عذاب قبر و برزخ نبود دوست داشتم من در جای تو می‌بودم، ای کاش می‌دانستم که نکیر و منکر چه از تو پرسیدند و تو به آنها چه جواب دادی؛ آن‌گاه دستهایش را به سوی آسمان بلند کرد و گفت: پروردگارا تو برای خودت و برای من بر او حقوقی را واجب نمودی، من حقوق خودم را بر او بخشیدم تو نیز حقوقت را بر او ببخش که تو اولی به بخشش حقوقت هستی و کریم‌تر از من می‌باشی.

ابوذر در بیابان ربذه گوسفندانی داشت که به وسیلهٔ آن زندگی زن و بچه‌هایش را می‌گذراند. همهٔ گوسفندان مرضی گرفته و از بین رفتند، زن و بچه‌اش بر اثر گرسنگی فوت کردند و به جز ابوذر و دخترش کس دیگری

زنده نماند.

دختر ابوذر گوید به پدرم گفتم: گرسنه هستیم و سه روز است که چیزی نخورده‌ایم.

پدرم به من گفت: دخترم بلند شو تا بیابان برویم و گیاهی دانه‌دار[1] پیدا کنیم. به بیابان رفتیم ولی چیزی پیدا نکردیم. پدرم ریگ‌ها را جمع کرد و سرش را بر روی آنها گذاشت و دیدم که چشم‌هایش منقلب می‌شود، گریه کرده و گفتم: ای پدر با شما چکار کنم که من تنها هستم.

گفت: دخترم نترس، هنگامی که مُردم گروهی از عراق می‌آیند و به تو کمک می‌کنند زیرا حبیبم رسول خدا ﷺ در جنگ تبوک آن را به من خبر داده و فرمود: ای ابوذر تنها زندگی می‌کنی و تنها می‌میری و تنها هم مبعوث می‌شوی و تنها هم به بهشت می‌روی، گروهی از اهل عراق به وسیلهٔ تو به سعادت می‌رسند که متولی غسل و تجهیز دفن و کفن تو را می‌کنند.[2]

هنگامی که مُردم عبایم را بر روی من بکش و آن‌گاه بر مسیر عراق بنشین چون دیدی که کاروانی می‌آید به نزد آنها برو و بگو: این ابوذر از اصحاب رسول خداست که مُرده است.

راوی گوید: گروهی از اهل ربذه به نزد ابوذر آمده و گفتند: ای ابوذر از چه شکایت داری؟

فرمود: از گناهانم.

گفتند: اشتیاق چه چیزی را داری؟

---

۱. که عربی آن «القت» و مجمع البیان در تعریف آن می‌گوید: دانه‌ای بیابانی و خودرو است که در سال‌های قحطی عرب بیابان نشین آن را کوبیده و به آن شیر و خرما و مانند آن مخلوط می‌کنند و می‌پزند.

۲. بحارالانوار، ج ۲۱، ص ۲۱۰

فرمود: رحمت پروردگارم را.

گفتند: آیا می‌خواهی طبیب بالای سرت بیاوریم؟

فرمود: طبیب مرا مریض کرده است.

دختر ابوذر گوید: هنگامی که پدرم داشت می‌مُرد و آخرین نفس‌های خودش را می‌کشید شنیدم که می‌گفت: آفرین بر حبیبی که بر بالا سر مریضی آمد و رستگار نگردد کسی که پشیمان شود پروردگارا به حقت سوگند که می‌دانی من لقاء تو را دوست دارم.

دختر ابوذر گوید: هنگامی که پدرم فوت کرد عبا را بر رویش کشیدم و بر مسیر عراق نشستم دیدم که چند نفری می‌آیند به آنها گفتم: ای مسلمانان این شخص ابوذر از اصحاب رسول خداست که مُرده است. پس آنها که در میانشان مالک اشتر هم بود با گریه از اسب‌هایشان پیاده شده و پدرم را غسل داده، کفن نموده و دفنش کردند.

مالک اشتر گوید: او را با حله‌ای که همراه خود داشتم و قیمتش چهار هزار درهم بود دفنش کردیم.

دختر ابوذر گوید: من نماز می‌خواندم و روزه می‌گرفتم و یک شب در کنار قبرش خوابیده بودم که در خواب دیدم پدرم همچون زنده بودنش قرآن می‌خواند، گفتم: پدرجان پروردگارت با تو چگونه رفتار کرد؟ گفت: دخترم نزد پروردگار کریمی رفته‌ام او از من و من نیز از او راضی هستم و با کرامت و بزرگواری با من رفتار نمود.[1]

۱. بحارالانوار، ج ۲۲، ص ۴۳۰

توبهٔ تخلف‌کنندگان از جنگ تبوک

در جنگ تبوک مردی همراه پیامبر بود به خاطر ضربات زیادی که در جنگ بدر و احد خورده بود به او مضرب می‌گفتند. رسول خدا ﷺ به او فرمودند: تعداد لشگر را برایم بشمار.

مضرب هم آنها را شمرد و گفت: تعداد آنها به غیر از بنده‌ها و خادمان بیست و پنج هزار نفر هستند.

رسول خدا ﷺ فرمودند: مومنین را بشمار.

مضرب آنها را شمرده و گفت: بیست و پنج مرد هستند.

در میان کسانی که از آن جناب تخلف ورزیدند عده‌ای از منافقین بودند و عده‌ای هم از نیکان که سابقه نفاق از ایشان دیده نشده بود، از آن جمله کعب بن مالک شاعر و مراده بن ربیع و هلال بن امیه واقفی بودند. بعد از آنکه خداوند توبه‌شان را قبول کرد، کعب گفته بود: من از خودم در تعجبم زیرا هرگز بیاد ندارم که روزی به مثل آن ایامی که رسول خدا ﷺ حرکت می‌کرد سر حال و نیرومند بوده باشم و هیچوقت جز در آن ایام دارای دو شتر نبودم، با خود می‌گفتم فردا به بازار می‌روم و لوازم سفر را خریداری می‌کنم، بعدا خود را به رسول خدا ﷺ می‌رسانم، به بازار می‌رفتم و لیکن حاجت خود را برنمی‌آوردم تا آنکه به هلال بن امیه و مراده بن ربیع برخوردم. آن دو نیز از رسول خدا ﷺ تخلف کرده بودند باز هم متنبه نشدم با آن دو قرار گذاشتم که فردا به بازار برویم، فردا به بازار رفتیم ولی کاری صورت ندادیم، خلاصه در این مدت کار ما این بود که مرتب می‌گفتیم فردا حرکت می‌کنیم و حرکت نمی‌کردیم تا یک وقت خبردار شدیم که رسول خدا ﷺ برمی‌گردد، آن وقت دچار ندامت و شرمساری شدیم. پس از پایان جنگ وقتی که رسول خدا ﷺ

به مدینه نزدیک شد به استقبالش شتافتیم تا او را تهنیت بگوییم که بحمد الله بسلامت برگشته، و لیکن با کمال تعجب دیدیم که جواب سلام ما را نداد، و از ما روی گردانید، آن گاه متوجه برادران دینی خود شده به ایشان سلام کردیم، ایشان هم جواب ما را ندادند، این مطلب به خانواده‌های ما رسید، وقتی به خانه آمدیم دیدیم زن و بچه‌های ما نیز با ما حرف نمی‌زنند، به مسجد آمدیم دیدیم احدی نه به ما سلام می‌کند و نه با ما هم سخن می‌گردد، لا جرم زنان ما نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله مشرف شده به عرض رسانیدند شنیده‌ایم که شما بر شوهران ما غضب فرموده‌ای! آیا وظیفه ما هم این هست که از آنان کناره‌گیری کنیم؟

حضرت فرمود: نه، شما نباید کناره‌گیری کنید و لیکن مواظب باشید با شما نزدیکی نکنند.

وقتی کار کعب بن مالک و دو رفیقش به اینجا کشید، گفتند، دیگر مدینه جای ما نیست، زیرا نه رسول خدا صلی الله علیه و آله با ما حرف می‌زند و نه احدی از برادران و قوم و خویشان، پس بیائید به بالای این کوه رفته به دعا و زاری بپردازیم، بالآخره یا خدا از تقصیرات ما می‌گذرد، و یا آنکه همانجا از دنیا می‌رویم.

این سه نفر از شهر بیرون شده و به بالای کوه ذباب که در مدینه بود رفتند و در آنجا به عبادت و روزه پرداختند. زن و فرزندانشان برایشان طعام آورده به زمین می‌گذاشتند و بدون اینکه حرفی بزنند بر می‌گشتند، و این برنامه تا مدتی طولانی ادامه داشت.

روزی کعب به آن دو نفر دیگر گفت: رفقا! حال که به چنین رسوایی و گرفتاری مبتلا شده‌ایم و خدا و رسولش و به پیروی از رسول خدا صلی الله علیه و آله

خانواده‌های ما و برادران دینیمان بر ما خشم گرفته‌اند و احدی با ما هم سخن نمی‌شود، ما خود چرا به یکدیگر خشم نگیریم، ما نیز مسلمانیم و باید دستور پیامبر را پیروی نموده با یکدیگر هم سخن نشویم، اینک هر یک از ما به گوشه‌ای از این کوه برود و سوگند بخورد که دیگر با رفیقش حرفی نزند تا بمیرد و یا آنکه خدا از تقصیرش درگذرد.

مدت سه روز هم بدین منوال گذرانیدند، و یکه و تنها در کوه بسر بردند، حتی طوری از یکدیگر کناره گرفتند که یکدیگر را هم نمی‌دیدند.

پس از سه روز یعنی در شب سوم رسول خدا صلی الله علیه و آله در خانه ام‌سلمه بود که آیه توبه و مژده مغفرت ایشان نازل شد، و آن آیه ﴿لقد تاب الله بالنبی علی المهاجرین و الانصار الذین اتبعوه فی ساعة العسرة﴾ بود.

امام صادق علیه السلام فرمود: آیه شریفه اینطور نازل شده، و مقصود از مهاجرین و انصار ابوذر، ابوخثیمه و عمیر بن وهب بود که از رسول خدا صلی الله علیه و آله تخلف ورزیده، و بعد به آن حضرت ملحق شدند.

آن گاه راوی درباره آن سه نفری که آیه ﴿وَ عَلَى الثَّلاثَةِ الَّذِينَ خُلِّفُوا﴾ [1] در حقشان نازل شده گفته: امام کاظم علیه السلام فرمود: آیه اینطور نازل شده: ﴿و علی الثلاثة الذین خالفوا﴾ زیرا کلمه ﴿خُلِّفُوا﴾ به معنای تخلف قهری است که مرتکبش تقصیری نداشته و سزاوار ملامت نیست، ﴿حَتَّى إِذا ضاقَتْ عَلَيْهِمُ الْأَرْضُ بِما رَحُبَتْ﴾ [2] از این رو زمین با همه فراخیش بر آنان تنگ شد که نه رسول خدا صلی الله علیه و آله با ایشان هم سخن می‌شد و نه برادران دینی و نه زن و فرزندانشان، و بهمین جهت، مدینه بر آنان تنگ شد، و ناگزیر از مدینه تار و

---

۱. توبه، آیهٔ ۱۱۸؛ و بر آن سه نفر که (از جنگ تبوک) باز نهاده شدند (و مردم به دستور پیامبر صلی الله علیه و آله از آنان بریدند)
۲. توبه، آیهٔ ۱۱۸

مار شدند، و وقتی خداوند دید براستی نادم و پشیمان شده‌اند توبه ایشان را قبول کرد.[1]

إِنْ تُصِبْكَ حَسَنَةٌ تَسُؤْهُمْ وَ إِنْ تُصِبْكَ مُصِيبَةٌ يَقُولُوا قَدْ أَخَذْنَا أَمْرَنَا مِنْ قَبْلُ وَيَتَوَلَّوْا وَ هُمْ فَرِحُونَ (۵۰)

قُلْ لَنْ يُصِيبَنَا إِلاَّ مَا كَتَبَ اللَّهُ لَنَا هُوَ مَوْلاَنَا وَ عَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ (۵۱)

۵۰ـ اگر نیکی به تو برسد آنها ناراحت می‌شوند، و اگر مصیبتی به تو برسد می‌گویند: ما نظر خود را از قبل گرفته‌ایم، و باز می‌گردند در حالی که شادمانند.

۵۱ـ بگو: هرگز مصیبتی به ما نمی‌رسد مگر آنچه که خداوند برای ما نوشته است، او مولای ماست، و مؤمنان باید بر خداوند توکل کنند.

ابی‌الجارود روایت می‌کند که امام باقر علیه‌السلام در تفسیر آیهٔ ﴿إِنْ تُصِبْكَ حَسَنَةٌ تَسُؤْهُمْ وَ إِنْ تُصِبْكَ مُصِيبَةٌ﴾ فرمودند: مراد از ﴿حسنه﴾ غنیمت و عافیت است و مراد از ﴿مصیبت﴾ بلاء و سختی می‌باشد. ﴿يَقُولُوا قَدْ أَخَذْنَا أَمْرَنَا مِنْ قَبْلُ وَ يَتَوَلَّوْا وَ هُمْ فَرِحُونَ قُلْ لَنْ يُصِيبَنَا إِلاَّ مَا كَتَبَ اللَّهُ لَنَا هُوَ مَوْلاَنَا وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ﴾

قُلْ هَلْ تَرَبَّصُونَ بِنَا إِلاَّ إِحْدَى الْحُسْنَيَيْنِ وَ نَحْنُ نَتَرَبَّصُ بِكُمْ أَنْ يُصِيبَكُمُ اللَّهُ بِعَذَابٍ مِنْ عِنْدِهِ أَوْ بِأَيْدِينَا فَتَرَبَّصُوا إِنَّا مَعَكُمْ مُتَرَبِّصُونَ (۵۲)

۵۲ـ بگو: آیا برای ما جز یکی از دو نیکی (غنیمت و بهشت) را انتظار

۱. بحارالانوار، ج ۲۱، ص ۲۱۸ ؛ تفسیر برهان، ج ۳، ص ۴۲۸

دارید؟ ولی ما برای شما انتظار داریم که از جانب خداوند عذابی سخت به شما برسد یا به دست ما هلاک شوید، پس انتظار بکشید که ما هم با شما انتظار می‌کشیم.

﴿قُلْ هَلْ تَرَبَّصُونَ بِنا إِلاّٰ إِحْدَى الْحُسْنَيَيْنِ﴾ می‌فرماید: مراد از ﴿احدی الحسنین﴾ غنیمت و بهشت است ﴿إِنّٰا مَعَكُمْ مُتَرَبِّصُونَ﴾

و همچنین دربارهٔ جد بن قیس این آیه نازل شده است که علی بن ابراهیم روایت می‌کند هنگامی که جد بن قیس به قومش گفت در این گرما برای جنگ نروید ﴿فَرِحَ الْمُخَلَّفُونَ بِمَقْعَدِهِمْ خِلاٰفَ رَسُولِ اللّٰهِ وَ كَرِهُوا أَنْ يُجٰاهِدُوا بِأَمْوٰالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللّٰهِ وَ قٰالُوا لاٰ تَنْفِرُوا فِي الْحَرِّ قُلْ نٰارُ جَهَنَّمَ أَشَدُّ حَرًّا لَوْ كٰانُوا يَفْقَهُونَ ـ تا ـ وَ مٰاتُوا وَ هُمْ فٰاسِقُونَ﴾[1] که خداوند جد بن قیس و اصحابش را رسوا کرد.

حدیث منزلت

هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله خواست برای جنگ بیرون برود امیرالمومنین علی علیه السلام را در مدینه به جای خویش گذاشت، منافقین زخم زبان زده و گفتند: پیامبر برای این علی را با خود نبرد و او را بجایش گذاشت چونکه شوم بود.

---

۱. توبه، آیات ۸۱، ۸۲، ۸۳، ۸۴؛ کسانی که از مخالفت با رسول خدا (در جنگ تبوک) خوشحال شدند و کراهت داشتند که با مال و جانشان در راه خدا جهاد کنند و گفتند: در این هوای گرم حرکت نکنید، (ای رسول به آنها) بگو: آتش جهنم بسیار گرم‌تر است، اگر می‌فهمیدند.
پس آنها باید کمتر بخندند و بیشتر گریه کنند به خاطر جزای اعمالی که بدست آوردند.
پس اگر خدا تو را به سوی گروهی از آنها باز گرداند و از تو اجازهٔ جهاد بخواهند، (به آنها) بگو: هرگز با من با خارج نمی‌شوید و هرگز بهمراه من با دشمنی جنگ نمی‌کنید، همانا شما اولین بار برای نشستن (و نرفتن به جنگ) راضی شدید، اکنون نیز با متخلفین بمانید.
و هرگز بر مردهٔ احدی از آنها (منافقین) نماز مخوان، و بر کنار قبر آنها نایست، چرا که آنها به خدا و رسولش کافر شدند و مردند در حالی که فاسق بودند.

چون گفتهٔ منافقین به حضرت علی علیه السلام رسید سلاح جنگی‌اش را پوشید، شمشیرش را برداشت و در منطقهٔ جرف به رسول خدا صلی الله علیه و آله ملحق شد.

پیامبر به او فرمودند: ای علی آیا تو را مدینه بجای خودم نگذاشته بودم؟

علی علیه السلام عرض کرد: چرا! ولی منافقین گمان کرده‌اند که مرا به خاطر شوم بودنم در مدینه گذاشته و با خود نبرده‌ای.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: منافقین دروغ می‌گویند، ای علی آیا نمی‌پسندی که تو برادر من و من برادر تو باشم بمنزلهٔ هارون برای موسی مگر اینکه بعد از من پیامبری نخواهد آمد که اگر بعد از من پیامبری می‌آمد و می‌گفتم که آن تو هستی، تو خلیفهٔ من در میان امتم و وزیر و برادرم در دنیا و آخرت هستی. آن‌گاه حضرت علی علیه السلام به مدینه برگشتند.

گریه کنندگان هفت نفر بودند که به نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمدند که از قبیلهٔ بنی‌عمرو بن عوف سالم بن عمیر بود که در جنگ بدر هم حضور داشت و از قبیلهٔ بنی‌واقف هدمی [هرمی مدعی] بن عمیر بود و از قبیلهٔ بنی‌جاریه علیة بن زید [یزید] بود که خرمائی را برای صدقه به نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آورد زیرا پیامبر به مردم امر کرده بودند که صدقه بدهند و آنها نیز صدقه‌هایشان را به نزد آن حضرت می‌آوردند، پس علیة آمد و گفت: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله به خدا سوگند چیزی نداشتم که صدقه بدهم همین خرمایم را از من قبول فرما.

پیامبر به او فرمودند: خداوند صدقه‌ات را قبول کرد.

از قبیلهٔ بنی‌مازن بن النجار ابولیلی عبدالرحمن بن کعب و از قبیلهٔ بنی‌سلمة عمرو بن غنمة [عتمة] و از قبیلهٔ بنی‌زریق سلمة بن صخر و از قبیلهٔ بنی‌العریاض ناصر بن ساریهٔ سلمی بودند که گریان به نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمده و عرض کردند: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله ما توان مالی و مرکبی نداریم که

برای جنگ همراه شما باشیم خداوند این آیه را دربارهٔ آنها نازل فرمود: ﴿لَيْسَ عَلَى الضُّعَفَاءِ وَ لاٰ عَلَى الْمَرْضىٰ وَ لاٰ عَلَى الَّذِينَ لاٰ يَجِدُونَ مٰا يُنْفِقُونَ حَرَجٌ إِذٰا نَصَحُوا لِلّٰهِ وَ رَسُولِهِ مٰا عَلَى الْمُحْسِنِينَ مِنْ سَبِيلٍ وَ اللّٰهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ * وَ لاٰ عَلَى الَّذِينَ إِذٰا مٰا أَتَوْكَ لِتَحْمِلَهُمْ قُلْتَ لاٰ أَجِدُ مٰا أَحْمِلُكُمْ عَلَيْهِ تَوَلَّوْا وَ أَعْيُنُهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ حَزَناً أَلاّٰ يَجِدُوا مٰا يُنْفِقُونَ﴾[1] می‌فرماید: همانا این گریه کنندگان از رسول خدا ﷺ کفشی را می‌خواستند که تا بپوشند سپس فرمود: ﴿إِنَّمَا السَّبِيلُ عَلَى الَّذِينَ يَسْتَأْذِنُونَكَ وَ هُمْ أَغْنِيٰاءُ رَضُوا بِأَنْ يَكُونُوا مَعَ الْخَوٰالِفِ﴾[2] کسانی که اذن می‌خواستند که در جنگ شرکت نکنند هشتاد نفر از قبائل گوناگون بودند که می‌خواستند مانند زنان در خانه‌هایشان بنشینند.[3]

قُلْ أَنْفِقُوا طَوْعاً أَوْ كَرْهاً لَنْ يُتَقَبَّلَ مِنْكُمْ إِنَّكُمْ كُنْتُمْ قَوْماً فٰاسِقِينَ (۵۳)
وَ مٰا مَنَعَهُمْ أَنْ تُقْبَلَ مِنْهُمْ نَفَقٰاتُهُمْ إِلاّٰ أَنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللّٰهِ وَ بِرَسُولِهِ وَ لاٰ يَأْتُونَ الصَّلاٰةَ إِلاّٰ وَ هُمْ كُسٰالىٰ وَ لاٰ يُنْفِقُونَ إِلاّٰ وَ هُمْ كٰارِهُونَ (۵۴)
فَلاٰ تُعْجِبْكَ أَمْوٰالُهُمْ وَ لاٰ أَوْلاٰدُهُمْ إِنَّمٰا يُرِيدُ اللّٰهُ لِيُعَذِّبَهُمْ بِهٰا فِي الْحَيٰاةِ الدُّنْيٰا وَ تَزْهَقَ أَنْفُسُهُمْ وَ هُمْ كٰافِرُونَ (۵۵)
وَ يَحْلِفُونَ بِاللّٰهِ إِنَّهُمْ لَمِنْكُمْ وَ مٰا هُمْ مِنْكُمْ وَ لٰكِنَّهُمْ قَوْمٌ يَفْرَقُونَ (۵۶)

---

۱. توبه، ۹۱، ۹۲؛ بر ضعیفان و بر مریضان و بر کسانی که مالی ندارند (تا در راه جهاد) انفاق کنند حرجی (گناهی) نیست، هنگامی که برای خدا و رسولش خیرخواهی نمایند؛ بر نیکوکاران هیچ راه حرجی نیست و خداوند آمرزنده و مهربان است.
و نیز حرجی نیست بر آنهایی که نزد تو می‌آیند که آنها را بر مرکبی سوار کنی (در جواب آنها) می‌گوئی مرکبی ندارم که شما را به آن سوار کنم، بر می‌گردند در حالی که از غم و اندوه چشمانشان اشکبار است که چرا چیزی نیافتند (که در راه خدا) انفاق کنند.
۲. توبه، آیهٔ ۹۳؛ همانا راه (عقوبت) فقط برای کسانی است که از تو اجازه می‌خواهند (به جهاد نروند و کمکی نکنند) در حالی که توانگرند، راضی شدند که با بازماندگان (زنان و کودکان و بیماران و پیران) در خانه بنشینند و خداوند بر دلهایشان مُهر زده پس آنها نمی‌دانند.
۳. تفسیر صافی، ج ۳، ص ۴۵۱

لَوْ يَجِدُونَ مَلْجَأً أَوْ مَغَارَاتٍ أَوْ مُدَّخَلاً لَوَلَّوْا إِلَيْهِ وَ هُمْ يَجْمَحُونَ (۵۷)

۵۳ـ بگو: *انفاق کنید چه از روی میل و چه از روی کراهت، هرگز از شما پذیرفته نمی‌شود، چراکه شما گروهی فاسق بودید.*

۵۴ـ *و هیچ چیزی مانع از قبول انفاق‌های شما نشد مگر آنکه به خدا و رسولش کافر شدند و نماز نمی‌خوانند مگر در حال کسالت و بیحالی، و انفاق نمی‌کنند مگر از روی کراهت.*

۵۵ـ *اموال آنها و اولادانشان تو را به شگفت واندارد! همانا خداوند می‌خواهد آنها را به همان وسیله (مال و فرزند) در زندگانی دنیا عذاب نماید، و جانشان بر می‌آید در حالی که کافر هستند.*

۵۶ـ *و آنها به خدا قسم می‌خورند که از شما هستند، در حالی که از شما نیستند ولکن گروهی هستند که می‌ترسند.*

۵۷ـ *اگر پناهگاهی یا غاری یا هر گریزگاهی بیابند به سوی آن می‌شتابند و با سرعت فرار می‌کنند.*

خداوند دربارهٔ منافقین می‌فرماید: ای محمد به آنها بگو: ﴿أَنْفِقُوا طَوْعاً أَوْكَرْهاً لَنْ يُتَقَبَّلَ مِنْكُمْ إِنَّكُمْ كُنْتُمْ قَوْماً فَاسِقِينَ ـ تا ـ وَ تَزْهَقَ أَنْفُسُهُمْ وَ هُمْ كَافِرُونَ﴾ انفاق کنید چه از روی میل و چه از روی کراهت، هرگز از شما پذیرفته نمی‌شود، چرا که شما گروهی فاسق بودید. و هیچ چیزی مانع از قبول انفاق‌های نشد مگر آنکه به خدا و رسولش کافر شدند و نماز نمی‌خوانند مگر در حال کسالت و بیحالی، و انفاق نمی‌کنند مگر از روی کراهت. اموال آنها و اولادانشان تو را به شگفت واندارد! همانا خداوند می‌خواهد آنها را به همان وسیله (مال و فرزند) در زندگانی دنیا عذاب نماید، و جانشان بر می‌آید در حالی که کافر هستند.

منافقین برای رسول خدا صلی الله علیه و آله سوگند خورده بودند که جزء مومنین هستند و پس خداوند این آیه را نازل فرمود: ﴿وَ يَحْلِفُونَ بِاللّٰهِ إِنَّهُمْ لَمِنْكُمْ وَ مٰا هُمْ مِنْكُمْ وَلٰكِنَّهُمْ قَوْمٌ يَفْرَقُونَ * لَوْ يَجِدُونَ مَلْجَأً أَوْ مَغٰارٰاتٍ﴾ یعنی پناهگاهی در غارهای کوه‌ها بیابند و یا جایگاهی پیدا کنند بدانجاها پناه می‌برند ﴿لَوَلَّوْا إِلَيْهِ وَهُمْ يَجْمَحُونَ﴾ یعنی از شماها دوری می‌کنند.[1]

وَ مِنْهُمْ مَنْ يَلْمِزُكَ فِي الصَّدَقٰاتِ فَإِنْ أُعْطُوا مِنْهٰا رَضُوا وَ إِنْ لَمْ يُعْطَوْا مِنْهٰا إِذٰا هُمْ يَسْخَطُونَ (۵۸)

وَ لَوْ أَنَّهُمْ رَضُوا مٰا آتٰاهُمُ اللّٰهُ وَ رَسُولُهُ وَ قٰالُوا حَسْبُنَا اللّٰهُ سَيُؤْتِينَا اللّٰهُ مِنْ فَضْلِهِ وَ رَسُولُهُ إِنّٰا إِلَى اللّٰهِ رٰاغِبُونَ (۵۹)

إِنَّمَا الصَّدَقٰاتُ لِلْفُقَرٰاءِ وَ الْمَسٰاكِينِ وَ الْعٰامِلِينَ عَلَيْهٰا وَ الْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَ فِي الرِّقٰابِ وَ الْغٰارِمِينَ وَ فِي سَبِيلِ اللّٰهِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَةً مِنَ اللّٰهِ وَ اللّٰهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ (۶۰)

۵۸ـ و از میان آنها افرادی هستند که به تو در (تقسیم) غنائم خرده می‌گیرند، پس اگر از آن غنائم به آنها داده شود راضی می‌گردند و اگر چیزی به آنها داده نشود خشمگین می‌شوند.

۵۹ـ و اگر آنچه را که خدا و رسولش به آنها داده راضی می‌شدند و می‌گفتند: خداوند ما را کافی است، بزودی خداوند و رسولش از فضل خود به ما اعطا می‌کند، ما فقط راغب خداوند هستیم.

۶۰ـ همانا صدقات مخصوص فقیران و مساکین و کسانی که آنها را جمع‌آوری می‌کنند و مؤلفة‌القلوب (برای متمایل کردن بیگانگان به دین

۱. تفسیر برهان، ج ۳، ص ۴۳۵

اسلام) و برای (آزادی) بندگان و قرض‌داران و در راه خدا و در راه ماندگان. این فریضهٔ الهی است، و خداوند دانا حکیم است.

صدقه

﴿وَ مِنْهُمْ مَنْ يَلْمِزُكَ فِي الصَّدَقَاتِ فَإِنْ أُعْطُوا مِنْهَا رَضُوا وَ إِنْ لَمْ يُعْطَوْا مِنْهَا إِذَا هُمْ يَسْخَطُونَ﴾

این آیه وقتی نازل شد که صدقات را حضور پیامبر اکرم ﷺ آوردند تا تقسیم بفرماید جمعی از اغنیا و متمولین هم حاضر بوده و منتظر بودند که از اموال مزبور سهمی دریافت دارند ولی برخلاف انتظار دیدند که آن حضرت صدقات را بین بینوایان تقسیم فرمودند، از مشاهده آن حال خشمگین شده مشغول عیب‌جوئی و خرده گیری شده گفتند ما پیامبر را بجان مال خویش تقویت نموده و در جنگ‌ها یاری و کمک می‌نمائیم اینک غنائم و صدقات را به آنهائی می‌دهد که ناتوان بوده و نمی‌توانند کاری از پیش ببرند لذا این آیه ﴿وَ لَوْ أَنَّهُمْ رَضُوا مَا آتَاهُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ قَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ سَيُؤْتِينَا اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَ رَسُولُهُ إِنَّا إِلَى اللَّهِ رَاغِبُونَ﴾ در ملامت و نکوهش آنها نازل شد.[1]

آن‌گاه خود خداوند متعال صدقات را تفسیر کرده و توضیح داد که این صدقات را چه کسانی باید بپردازند، و به چه کسانی باید داده شود، و فرمود: ﴿إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَ الْمَسَاكِينِ وَ الْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَ الْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَ فِي الرِّقَابِ وَ الْغَارِمِينَ وَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَةً مِنَ اللَّهِ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ﴾ خداوند همهٔ مردم را از مشمولیت صدقات بیرون نموده، تنها هشت گروه را مستحق آن دانست، و از ایشان اسم برد.

---

۱. بحارالانوار، ج ۲۲، ص ۶۸

آن گاه امام صادق عليه السلام يکايک آن هشت گروه را توضيح داده و می‌فرمايد: منظور از ﴿فقراء﴾ کسانی هستند که گدائی و دريوزگی نکنند و عيال‌وار باشند و دليل اينکه گفته که بايد دريوزگی نکنند اين آيه است که مـی‌فرمايد: ﴿لِلْفُقَراءِ الَّذينَ أُحْصِرُوا فِي سَبِيلِ اللّهِ لايَسْتَطِيعُونَ ضَرْباً فِي الْأَرْضِ يَحْسَبُهُمُ الْجاهِلُ أَغْنِياءَ مِنَ التَّعَفُّفِ تَعْرِفُهُمْ بِسِيماهُمْ لا يَسْئَلُونَ النّاسَ إِلْحافاً﴾[1] صـدقات مخصوص نيازمندانی است که در راه خدا بـازمانده و درمـانده شـده‌انـد و توانايی آنکه در زمين بگردند (و کاری انجام بدهند را) ندارند و از شدّت حيا افراد بی‌خبر از حال آنها می‌پندارند که غنی و بی‌نياز هسـتند، کـه آنـها را از سيمايشان می‌شناسی، هرگز چيزی را از کسی درخواست نمی‌کنند.

و مراد از ﴿مسکينان﴾ عبارتند از افراد عليل، از قبيل کورها و اشخاص بی دست و پا و جذامی، و هر عليل ديگری، از مرد و زن و کودک.

و مقصود از ﴿عاملين عليها﴾ يعنی کـارکنان در امـر زکـات عـبارتند از کسانی که برای گرفتن و جمع آوری و نگهداری آن فعاليت می‌کنند و به جای اصلی‌اش می‌رسانند تا تقسيم شوند.

و مراد از ﴿مؤلفة قلوبهم﴾ عبارتند از مردمی که قائل به توحيد خدا هستند، و ليکن هنوز معرفت در دلهايشان راه نيافته، و نفهميده‌اند که محمد رسـول خدا صلی الله عليه و آله است، لذا رسول خدا صلی الله عليه و آله دلهای ايشان را بدست می‌آورد، به ايشان زياده از حد محبت می‌کرد و تعليم می‌داد تا شايد او را به نبوت بشناسند، و يک سهم از صدقات را هم برای آنان قرار داد، تا دلهايشان به اسلام مـتمايل گردد.[2]

---

۱. بقره، آيهٔ ۲۷۳

۲. بحارالانوار، ج ۹۳، ص ۶۱

ابی‌الجارود از امام باقر علیه السلام روایت می‌کند که آن حضرت فرمودند: «مؤلفة قلوبهم» ابوسفیان بن حرب بن امیه و سهیل بن عمرو، که او از بنی عامر بن لوی بود، و همام بن عمرو و برادرش، و صفوان بن امیة بن خلف قرشی، و جشمی جمحی، و اقرع بن حابس تمیمی یکی از بنی حازم، و عیینة بن حصن فزاری و مالک بن عوف و علقمة بن علاثة، و من شنیده‌ام که رسول خدا صلی الله علیه و آله بهر یک از اینها صد شتر با چوپانش می‌داد، و گاهی بیشتر و کمتر هم می‌شد.[۱]

﴿وَ فِي الرِّقَابِ﴾ و رقاب مؤمنینی هستند که بر اثر قتل غیر عمدی و یا کشتن صید در حرم کعبه و یا کفاره قسم و ظهار و مانند این امور عهده‌دار پرداخت غرامت و دیه بوده ولی بر اثر تهیدستی و فقر قادر به تهیهٔ آن نمی‌باشند خداوند از صدقات سهمی برای پرداخت این قبیل تعهدات مقرر داشته تا کفاره را اداء کنند.

﴿وَ الْغَارِمِينَ﴾ مراد مردمی هستند که از برای امور مشروع قرض گرفته و مصرف نموده‌اند و قدرت پرداخت قرض خود را ندارند بر امام واجب است که قرض این مقروضین آبرومند را از محل وجوه صدقات بپردازد.

﴿وَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ﴾ کسانی هستند که به جهاد رفته و مال خود را مصرف نموده‌اند و یا کسانی که مستطیع بوده و حج بر آنها واجب شده ولی غفلت نموده و به حج نرفته و اکنون بینوا شده‌اند یا آنکه از این وجوه صدقات اقدام به تاسیس بیمارستان نموده و یا سدی احداث کنند.

﴿وَ ابْنِ السَّبِيلِ﴾ کسانی هستند که در سفر مشروع بر اثر حوادث و پیش آمدهائی مال خود را از دست داده و درمانده‌اند و بر امام است که از صدقات

۱. بحارالانوار، ج ۲۲، ص ۹۴ و ج ۹۳، ص ۶۲

بقدری که او را بوطن برساند کمک نماید.[1]

صدقات هشت قسم می‌شود و به هر یک از این گروه هشتگانه به اندازهٔ احتیاجشان پرداخت می‌شود و امام هر اندازه که صلاح می‌داند پرداخت می‌کند.[2]

وَمِنْهُمُ الَّذِينَ يُؤْذُونَ النَّبِيَّ وَ يَقُولُونَ هُوَ أُذُنٌ قُلْ أُذُنُ خَيْرٍ لَكُمْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَيُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ رَحْمَةٌ لِلَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ رَسُولَ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (٦١)

۶۱ـ و از آنها کسانی هستند که پیامبر را می‌آزارند و می‌گویند: او شخصی ساده و زودباوری است. بگو: زودباوری او خیری از برای شماست، به خدا ایمان دارد و مؤمنان را نیز تصدیق می‌نماید، و برای کسانی از شما که ایمان آورده‌اند رحمت است، و کسانی که رسول خدا را آزار می‌دهند عذابی دردناک دارند.

منافقی که سخن چینی می‌کرد

﴿وَ مِنْهُمُ الَّذِينَ يُؤْذُونَ النَّبِيَّ وَ يَقُولُونَ هُوَ أُذُنٌ﴾

سبب نزول این آیه این بود که عبدالله بن نفیل یکی از منافقین بود همواره نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌آمد و فرمایشات آن جناب را می‌شنید و برای منافقین نقل کرده و سخن چینی می‌نمود. خداوند جبرئیل را فرستاد و به آن حضرت گفت: ای محمد! مردی از منافقین سخن چینی می‌کند و مطالب تو را برای

۱. تهذیب الاحکام، ج ۴، ص ۴۹ ؛ وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۲۱۲
۲. تفسیر برهان، ج ۳، ص ۴۳۶

منافقین می‌برد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسید: او چه کسی است؟

گفت: مرد سیاه چهره‌ای است که سرش پر مو است، با دو چشمی نگاه می‌کند که گویی دو تا دیگ است، و با زبان شیطان حرف می‌زند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله او را صدا زد و جریان را به او گفت، عبدالله سوگند خورد که من چنین کاری نکرده‌ام. حضرت فرمود: من از تو قبول کردم، ولی تو دیگر اینکار را مکن.

آن مرد دوباره نزد رفقای خود برگشت و گفت: محمد مردی دهن‌بین است، خدا به او خبر داده بود که من علیه او سخن چینی می‌کنم و اخبار او را برای شماها می‌آورم و او از خدایش قبول کرده بود، ولی وقتی من گفتم که من چنین کاری را نکرده‌ام، از من هم قبول کرد.

و بدین جهت خداوند این آیه را نازل کرد: ﴿وَمِنْهُمُ الَّذِينَ يُؤْذُونَ النَّبِيَّ وَيَقُولُونَ هُوَ أُذُنٌ قُلْ أُذُنُ خَيْرٍ لَكُمْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ يُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِينَ﴾ یعنی خدا را در آنچه به او می‌گوید تصدیق می‌کند و حرفهای شما را هم در آنچه عذر می‌آورید می‌پذیرد، ولی در باطن تصدیق ندارد، و برای مومنین ایمان می‌آورد و از آن مومنین آن کسانی هستند که به زبان اقرار به ایمان می‌کنند و لیکن اعتقادی به گفته خود ندارند.[1]

يَحْلِفُونَ بِاللَّهِ لَكُمْ لِيُرْضُوكُمْ وَ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ أَحَقُّ أَنْ يُرْضُوهُ إِنْ كَانُوا مُؤْمِنِينَ (٦٢)

۶۲ـ آنها (منافقان) برای شما به خدا سوگند می‌خورند تا شما را راضی

۱. بحارالانوار، ج ۲۲، ص ۹۵؛ تفسیر برهان، ج ۳، ص ۴۴۸

کنند، در حالی که سزاوار است خدا و رسولش را راضی کنند اگر ایمان دارند.

﴿يَحْلِفُونَ بِاللَّهِ لَكُمْ لِيُرْضُوكُمْ﴾ این آیه دربارهٔ منافقین نازل شده است که برای مومنین سوگند می‌خوردند که ما از شما هستیم تا مومنین از آنها راضی باشند و خداوند فرمود: ﴿وَاللَّهُ وَ رَسُولُهُ أَحَقُّ أَنْ يُرْضُوهُ إِنْ كَانُوا مُؤْمِنِينَ﴾ در حالی که سزاوار است خدا و رسولش را راضی کنند اگر ایمان دارند.

يَحْذَرُ الْمُنَافِقُونَ أَنْ تُنَزَّلَ عَلَيْهِمْ سُورَةٌ تُنَبِّئُهُمْ بِمَا فِي قُلُوبِهِمْ قُلِ اسْتَهْزِؤُا إِنَّ اللَّهَ مُخْرِجٌ مَا تَحْذَرُونَ (٦٤)

وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ لَيَقُولُنَّ إِنَّمَا كُنَّا نَخُوضُ وَنَلْعَبُ قُلْ أَبِاللَّهِ وَ آيَاتِهِ وَ رَسُولِهِ كُنْتُمْ تَسْتَهْزِؤُنَ (٦٥)

لَاتَعْتَذِرُوا قَدْ كَفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ إِنْ نَعْفُ عَنْ طَائِفَةٍ مِنْكُمْ نُعَذِّبْ طَائِفَةً بِأَنَّهُمْ كَانُوا مُجْرِمِينَ (٦٦)

۶۴ـ منافقان از آن می‌ترسند که سوره‌ای بر علیه آنها نازل شود و از درون دلشان آگاه گرداند، بگو: استهزا کنید، همانا خداوند از آنچه که می‌ترسید آشکار می‌نماید.

۶۵ـ و اگر از آنها بپرسی (که چرا استهزاء می‌کنید؟) می‌گویند: ما مزاح و بازی می‌کردیم. بگو: آیا خدا و آیات و رسولش را مسخره می‌کردید؟!

۶۶ـ معذرت نخواهید، شما بعد از ایمان کافر شدید، اگر گروهی از شما را بیامرزیم گروه دیگری را عذاب خواهیم کرد چراکه مجرم بوده‌اند.

﴿يَحْذَرُ الْمُنَافِقُونَ أَنْ تُنَزَّلَ عَلَيْهِمْ سُورَةٌ تُنَبِّئُهُمْ بِمَا فِي قُلُوبِهِمْ قُلِ اسْتَهْزِؤُا إِنَّ

اللّٰهَ مُخْرِجٌ ما تَحْذَرُونَ﴾

هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله برای جنگ تبوک بیرون رفتند گروهی از منافقین به همدیگر گفتند آیا محمد گمان می‌کند که جنگ با رومیان مانند جنگ با دیگران است اصلاً احدی از لشگر محمد سالم بر نمی‌گردد، بعضی دیگر گفتند: بیراهه سخن نگوئید که خداوند آنچه را که در میان ما گذاشته و به قلب‌هایمان خطور کرده را به محمد خبر می‌دهد و قرآن بر او نازل می‌شود و مردم آن را قرائت می‌کنند. گفتند: در آن موقع به محمد می‌گوئیم اینها را برای مزاح و شوخی گفتیم.

رسول خدا صلی الله علیه و آله به عمار بن یاسر فرمودند: به نزد منافقین برو.

عمار به نزد آنها رفت و گفت: شماها چه گفتید؟

گفتند: ما چیزی نگفتیم فقط با هم مزاح و شوخی کردیم پس خداوند این آیه را نازل فرمود: ﴿وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ لَيَقُولُنَّ إِنَّما كُنّا نَخُوضُ وَنَلْعَبُ قُلْ أَبِاللّٰهِ وَ آياتِهِ وَرَسُولِهِ كُنْتُمْ تَسْتَهْزِؤُنَ * لا تَعْتَذِرُوا قَدْ كَفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمانِكُمْ إِنْ نَعْفُ عَنْ طائِفَةٍ مِنْكُمْ نُعَذِّبْ طائِفَةً بِأَنَّهُمْ كانُوا مُجْرِمِينَ﴾ و اگر از آنها بپرسی (که چرا استهزاء می‌کنید؟) می‌گویند: ما مزاح و بازی می‌کردیم. بگو: آیا خدا و آیات و رسولش را مسخره می‌کردید؟! معذرت نخواهید، شما بعد از ایمان کافر شدید، اگر گروهی از شما را بیاموزیم گروه دیگری را عذاب خواهیم کرد چرا که مجرم بوده‌اند.[1]

ابی‌الجارود روایت می‌کند که امام باقر علیه السلام در تفسیر آیهٔ ﴿لا تَعْتَذِرُوا قَدْ كَفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمانِكُمْ﴾ فرمودند: آنها گروهی بودند که ایمان راستین داشتند اما بعد از ایمان منافق شدند و آنها چهار نفر بودند ﴿إِنْ نَعْفُ عَنْ طائِفَةٍ مِنْكُمْ﴾

---

۱. بحارالانوار، ج ۲۱، ص ۲۲۱؛ تفسیر برهان، ج ۳، ص ۴۵۰

یکی از آن چهار نفر مختبر بن حمیر بود که به عمل خودش اعتراف کرده و توبه نمود و گفت: ای رسول خدا اسمم مرا هلاک کرده است پس پیامبر صلی الله علیه وآله نامش را عبدالله بن عبدالرحمن گذاشت و او گفت: پروردگارا مرا شهید قرار بده بطوری که کسی نداند که من چه کسی بودم. پس او در جنگ یمامه شهید شد و کسی ندانست که او در کجا شهید شد و همین دلیل است که خداوند او را آمرزید.[۱]

الْمُنافِقُونَ وَ الْمُنافِقاتُ بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمُنْكَرِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمَعْرُوفِ وَ يَقْبِضُونَ أَيْدِيَهُمْ نَسُوا اللّٰهَ فَنَسِيَهُمْ إِنَّ الْمُنافِقِينَ هُمُ الْفاسِقُونَ ‌(٦٧)
وَعَدَ اللّٰهُ الْمُنافِقِينَ وَ الْمُنافِقاتِ وَ الْكُفّارَ نارَ جَهَنَّمَ خالِدِينَ فِيها هِيَ حَسْبُهُمْ وَلَعَنَهُمُ اللّٰهُ وَ لَهُمْ عَذابٌ مُقِيمٌ ‌(٦٨)
كَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ كانُوا أَشَدَّ مِنْكُمْ قُوَّةً وَ أَكْثَرَ أَمْوالاً وَ أَوْلاداً فَاسْتَمْتَعُوا بِخَلاقِهِمْ فَاسْتَمْتَعْتُمْ بِخَلاقِكُمْ كَما اسْتَمْتَعَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ بِخَلاقِهِمْ وَخُضْتُمْ كَالَّذِي خاضُوا أُولٰئِكَ حَبِطَتْ أَعْمالُهُمْ فِي الدُّنْيا وَ الْآخِرَةِ وَ أُولٰئِكَ هُمُ الْخاسِرُونَ ‌(٦٩)
أَ لَمْ يَأْتِهِمْ نَبَأُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ قَوْمِ نُوحٍ وَ عادٍ وَ ثَمُودَ وَ قَوْمِ إِبْراهِيمَ وَأَصْحابِ مَدْيَنَ وَ الْمُؤْتَفِكاتِ أَتَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّناتِ فَما كانَ اللّٰهُ لِيَظْلِمَهُمْ وَلٰكِنْ كانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ ‌(٧٠)
وَ الْمُؤْمِنُونَ وَ الْمُؤْمِناتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِياءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ يُقِيمُونَ الصَّلاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكاةَ وَ يُطِيعُونَ اللّٰهَ وَ رَسُولَهُ أُولٰئِكَ

۱. بحارالانوار، ج ۲۱، ص ۲۲۱

سَيَرْحَمُهُمُ اللّٰهُ إِنَّ اللّٰهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ (۷۱)
وَعَدَ اللّٰهُ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَمَسَاكِنَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتِ عَدْنٍ وَ رِضْوَانٌ مِنَ اللّٰهِ أَكْبَرُ ذٰلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ (۷۲)

۶۷ـ مردان و زنان منافق با هم هستند، (آنها) به کار زشت امر کرده و از کار نیکو باز می‌دارند، و دست‌هایشان را (از انفاق) می‌بندند، خدا را فراموش کردند خدا نیز آنها را فراموش کرد، همانا منافقان همان فاسقان هستند.

۶۸ـ خداوند به مردان و زنان منافق و کافران وعدهٔ آتش دوزخ داده که در آن همیشگی خواهند بود، که همان برای آنها کافی است، و لعنت خداوند شامل آنها شده و برای آنها عذابی همیشگی است.

۶۹ـ (شما منافقان) مانند آنهایی هستید که قبل از شما بودند (که آنها) از شما قویتر و مال و فرزندانشان بیشتر بود، پس آنها از سهم خود (مال و فرزند و نیرو) استفاده کردند، پس شما نیز از سهم خود بهره می‌برید همچنانکه پیشینیان شما استفاده کردند، شما (در نفاق و شرک) فرو رفتید همچنانکه آنها فرو رفتند، اعمال آنها در دنیا و آخرت نابود گشت و آنها همان زیان دیدگان هستند.

۷۰ـ آیا خبر گذشتگان از قوم نوح و عاد و ثمود و ابراهیم و اصحاب مَدْيَن و مُؤْتَفِكات (شهرهای ویران شدهٔ قوم لوط) به آنها نرسیده است؟ رسولانشان با دلائلی روشن آمدند (ولی آنها نپذیرفتند) خداوند هیچ بر آنها ظلم و ستمی نکرد ولکن خودشان بر خویشتن ستم کردند.

۷۱ـ و مردان و زنان مؤمن یاور همدیگر هستند، به کارهای نیک امر کرده و از کارهای زشت باز می‌دارند، و نماز به پا می‌دارند، و زکات می‌پردازند، و

خدا و رسولش را اطاعت می‌کنند، آنها کسانی هستند که بزودی خداوند آنها را مورد رحمت خویش قرار می‌دهد، همانا خداوند قدرتمند و حکیم است.

۷۲ـ خداوند به مردان و زنان مومن وعدهٔ باغ‌هایی از بهشت داده که در زیر درختانش نهرها جاری است و در آنجا همیشگی خواهند بود، و مسکن‌های پاکیزه‌ای در بهشت عدن (خواهند داشت) و رضای از جانب خداوند برتر و بزرگتر است، که آن رستگاری بزرگ است.

علی بن ابراهیم گوید خداوند منافقین را ذکر کرده و می‌فرماید: ﴿الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ ـ تا ـ وَلٰكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ﴾ که این آیات از محکمات است.

سپس خداوند مومنین را ذکر کرده و می‌فرماید: ﴿وَعَدَ اللّٰهُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ﴾ که این آیه از محکمات است.

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَ الْمُنَافِقِينَ وَ اغْلُظْ عَلَيْهِمْ وَ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَ بِئْسَ الْمَصِيرُ (۷۳)

۷۳ـ ای پیامبر با کافران و منافقان جهاد کن و بر آنها سخت بگیر، که جایگاه آنها جهنم است که بد جایگاهی است.

﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَ الْمُنَافِقِينَ وَ اغْلُظْ عَلَيْهِمْ﴾ می‌فرماید: این آیه اینطوری نازل شده است ﴿يا أيها النبي جاهد الكفار بالمنافقين﴾ برای اینکه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله با شمشیر با منافقان جنگ نفرمود.

ابوبصیر روایت می‌کند که امام باقر علیه‌السلام در تفسیر آیهٔ ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَ الْمُنَافِقِينَ﴾ فرمود: با کفار و منافقین جهاد کن و ایشان را ملزم به

انجام فرائض ساز.[1]

يَحْلِفُونَ بِاللَّهِ ما قالُوا وَ لَقَدْ قالُوا كَلِمَةَ الْكُفْرِ وَ كَفَرُوا بَعْدَ إِسْلامِهِمْ وَ هَمُّوا بِما لَمْ يَنالُوا وَ ما نَقَمُوا إِلاَّ أَنْ أَغْناهُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ مِنْ فَضْلِهِ فَإِنْ يَتُوبُوا يَكُ خَيْراً لَهُمْ وَ إِنْ يَتَوَلَّوْا يُعَذِّبْهُمُ اللَّهُ عَذاباً أَلِيماً فِي الدُّنْيا وَ الْآخِرَةِ وَ ما لَهُمْ فِي الْأَرْضِ مِنْ وَلِيٍّ وَ لا نَصِيرٍ (۷۴)

وَمِنْهُمْ مَنْ عاهَدَ اللَّهَ لَئِنْ آتانا مِنْ فَضْلِهِ لَنَصَّدَّقَنَّ وَ لَنَكُونَنَّ مِنَ الصّالِحِينَ (۷۵)

فَلَمّا آتاهُمْ مِنْ فَضْلِهِ بَخِلُوا بِهِ وَ تَوَلَّوْا وَ هُمْ مُعْرِضُونَ (۷۶)

فَأَعْقَبَهُمْ نِفاقاً فِي قُلُوبِهِمْ إِلى يَوْمِ يَلْقَوْنَهُ بِما أَخْلَفُوا اللَّهَ ما وَعَدُوهُ وَ بِما كانُوا يَكْذِبُونَ (۷۷)

أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ سِرَّهُمْ وَ نَجْواهُمْ وَ أَنَّ اللَّهَ عَلاّمُ الْغُيُوبِ (۷۸)

۷۴ـ (منافقان) به خدا سوگند می‌خورند که (سخنانی نادرست) نگفته‌اند، و به تحقیق سخنانی کفرآمیز گفته‌اند و بعد از اسلام آوردن کافر شدند، و تصمیم گرفتند ولی دست بدان نیافتند، آنها در پی انتقام هستند که خداوند و رسولش آنها را از فضل خود بی‌نیاز ساختند، اگر توبه کنند برای آنها بهتر است و اگر روی بگردانند خداوند آنها را در دنیا و آخرت به عذابی دردناک مجازات می‌کند، و آنها در روی زمین ولیّ و یاوری ندارند.

۷۵ـ و بعضی از آنها با خدا عهد بسته بودند که اگر خداوند از فضل خود به ما عنایت کند حتماً صدقه می‌دهیم و قطعاً از صالحان می‌شویم.

۷۶ـ پس هنگامی که فضل خداوند به آنها رسید بخل ورزیدند و روی

۱. بحارالانوار، ج ۲۹، ص ۴۲۷ ؛ تفسیر صافی، ج ۳، ص ۴۳۷ ؛ تفسیر برهان، ج ۳، ص ۴۶۱

برگردانیدند و اعراض کردند.

۷۷ـ پس این عمل آنها نفاق را تا روزی که خدا را ملاقات کنند در دل آنها برقرار ساخت، چونکه از پیمان الهی تخلّف نمودند، و دروغ می‌گفتند.

۷۸ـ آیا نمی‌دانستند که خدا از باطن و سخنان در گوشی آنها آگاه است و همانا خداوند دانای غیب‌هاست؟

﴿یَحْلِفُونَ بِاللّٰهِ مٰا قٰالُوا وَ لَقَدْ قٰالُوا کَلِمَةَ الْکُفْرِ وَ کَفَرُوا بَعْدَ إِسْلاٰمِهِمْ﴾

می‌فرماید: این آیه دربارهٔ کسانی نازل شده که در کعبه هم قسم شدند که نگذارند بعد از پیامبر حکومت به بنی‌هاشم برسد سپس در عقبه کمین رسول خدا ﷺ و تصمیم به قتل پیامبر گرفتند که خداوند می‌فرماید: آنها تصمیم قتل پیامبر را گرفتند که به خواسته‌شان نمی‌رسند.[1]

امام جعفر صادق علیه‌السلام می‌فرماید: روز غدیر خم وقتی که پیامبر علی را بر سر دست گرفت تا همهٔ مردم او را ببینند هفت نفر از منافقین که اولی، دومی، عبدالرحمن بن عوف، سعد بن ابی‌وقاص، ابی‌عبیده، سالم مولی ابی حذیفه و مغیرة بن شعبه برابر آن حضرت بودند. عمر به آنها گفت: به چشم‌های پیامبر توجه کنید چگونه حالت غیر عادی دارد الآن خواهد گفت که از طرف پروردگار مامورم؛ در همین هنگام پیامبر ﷺ خطاب به مردم فرمود: ای مردم چه کسی اولی بر نفس شماست؟

گفتند: خدا و رسولش!!!

فرمود: پروردگارا شاهد باش سپس فرمودند: هر کس که من مولای او هستم این علی نیز مولای اوست از این ببعد او را امیرالمومنین خطاب کنید. جبرئیل بر پیامبر اکرم نازل شده و گفتگوی منافقین را به آن حضرت خبر داد.

۱. تفسیر صافی، ج ۳، ص ۴۳۷؛ تفسیر برهان، ج ۳، ص ۴۶۵

پیامبر عمر و یارانش را احضار فرموده و گفتارشان را یادآور شد. آنها منکر شده و سوگند به دروغ خوردند که ما چنان سخنانی نگفتیم که خداوند آیهٔ فوق را نازل کرد[1] و در آیه بعد خداوند احوال مردم بخیل را بیان فرموده و آنان را منافق و دروغگو نامیده است.

و می‌فرماید: ﴿وَ مِنْهُمْ مَنْ عاهَدَ اللّٰهَ لَئِنْ آتانا مِنْ فَضْلِهِ ـ تا ـ أَخْلَفُوا اللّٰهَ ما وَعَدُوهُ وَ بِما کانُوا یَکْذِبُونَ﴾

ابی‌الجارود روایت می‌کند که امام باقر علیه‌السلام در ذیل آیه مورد بحث آمده که فرمود: این آیات در شان ثعلبة بن حاطب بن عمرو بن عوف نازل شده که مردی محتاج بود و با خدا عهدی بست، و چون خدا مالدارش نمود بخل ورزید و به عهد خود وفا نکرد.[2]

سپس منافقین را ذکر کرده و می‌فرماید: ﴿أَ لَمْ یَعْلَمُوا أَنَّ اللّٰهَ یَعْلَمُ سِرَّهُمْ وَ نَجْواهُمْ وَ أَنَّ اللّٰهَ عَلاّٰمُ الْغُیُوبِ﴾ آیا نمی‌دانستند که خدا از باطن و سخنان در گوشی آنها آگاه است و همانا خداوند دانای غیب‌هاست؟

الَّذِینَ یَلْمِزُونَ الْمُطَّوِّعِینَ مِنَ الْمُؤْمِنِینَ فِی الصَّدَقاتِ وَ الَّذِینَ لاٰ یَجِدُونَ إِلاّٰ جُهْدَهُمْ فَیَسْخَرُونَ مِنْهُمْ سَخِرَ اللّٰهُ مِنْهُمْ وَ لَهُمْ عَذابٌ أَلِیمٌ (۷۹)

۷۹ ـ کسانی که از مومنان مطیع در صدقه دادنشان عیب‌جویی می‌کنند، و کسانی که فقط به اندازهٔ توانایی خود دارند را مسخره می‌کنند، خدا آنها را مسخره می‌کند و عذابی دردناک برای آنهاست.

﴿الَّذِینَ یَلْمِزُونَ الْمُطَّوِّعِینَ مِنَ الْمُؤْمِنِینَ فِی الصَّدَقاتِ وَ الَّذِینَ لاٰ یَجِدُونَ إِلاّٰ

---

۱. بحارالانوار، ج ۳۷، ص ۱۱۹

۲. بحارالانوار، ج ۲۲، ص ۹۶

جُهْدَهُمْ فَيَسْخَرُونَ مِنْهُمْ﴾

سالم بن عمیر انصاری با سه کیلو خرما آمد و گفت: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله من دیشب اجیر جریر بودم و دو صاع خرما گرفتم که یک صاع را برای خودم برداشتم و یک صاع دیگر را به پروردگارم قرض می‌دهم.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند آن خرماها را کنار صدقات بگذارند، منافقین او را مسخره کرده و گفتند: به خدا سوگند خداوند از این یک صاع بی‌نیاز است و با این یک صاع می‌خواهد چکار کند و لکن اباعقیل (لقب سالم بن عمیر است) با این کارش می‌خواهد خودش را مطرح کند و بگوید من هم از صدقه دهنده‌ها هستم پس خداوند فرمود: ﴿سَخِرَ اللَّهُ مِنْهُمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾[1]

اسْتَغْفِرْ لَهُمْ أَوْ لاٰ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ إِنْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ سَبْعِينَ مَرَّةً فَلَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ ذٰلِكَ بِأَنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَاللَّهُ لاٰ يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ (۸۰)

۸۰ـ (ای پیامبر اگر) برای آنها استغفار کنی یا نکنی، اگر هفتاد بار برای آنها از خدا طلب مغفرت کنی خداوند هرگز آنها را نمی‌آمرزد، زیرا آنها به خدا و رسولش کافر شدند و خداوند گروه فاسقان را هدایت نمی‌کند.

﴿اسْتَغْفِرْ لَهُمْ أَوْ لاٰ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ إِنْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ سَبْعِينَ مَرَّةً فَلَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ﴾

این آیه بعد از مراجعت رسول خدا صلی الله علیه و آله به مدینه نازل شد، و در آن ایام عبدالله ابن ابی مریض بود، و پسرش عبدالله بن عبدالله مردی با ایمان بود نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله رفت و در حالی که پدرش جان می‌داد عرض کرد: ای رسول خدا! پدر و مادرم به قربانت، شما اگر به عیادت پدر من نیائی، این در اجتماع مایه سرافکندگی ماست. رسول خدا صلی الله علیه و آله به خانه عبدالله بن ابی رفت در حالی

۱. تفسیر برهان، ج ۳، ص ۴۶۷

که منافقین همه دور بسترش جمع بودند. عبدالله بن عبدالله عرض کرد: ای رسول خدا! جهت پدرم استغفار کن. آن جناب هم استغفار کرد.

عمر گفت: ای رسول خدا مگر خدا تو را نهی نکرده که برای منافقین صلوات نفرستی یا استغفار نکنی؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله اعتنایی به او نکرد. بار دیگر عمر سخنش را تکرار کرد، حضرت فرمود: وای بر تو! آخر اختیار این امور را به من داده‌اند و من نیز چنین مصلحت دیدم، خدای تعالی فرموده ﴿اسْتَغْفِرْ لَهُمْ أَوْ لاٰ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ إِنْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ سَبْعِينَ مَرَّةً فَلَنْ يَغْفِرَ اللّٰهُ لَهُمْ﴾ چه برای ایشان استغفار کنی و چه نکنی حتی اگر هفتاد بار هم استغفار کنی خدا ایشان را نمی‌آمرزد.

بعد از آنکه عبدالله مُرد پسرش نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد: پدر و مادرم فدایت باد ای رسول خدا! اگر صلاح بدانید تشریف بیاورید بر جنازه پدرم نماز بخوانید. رسول خدا صلی الله علیه و آله کنار قبر او ایستاد تا بر او نماز بخواند.

عمر گفت: ای رسول خدا! مگر خدا تو را نهی نکرده از اینکه بر احدی از منافقین نماز نخوانی، و مگر نفرموده که ابدا بر بالای قبر احدی از ایشان نروی؟

حضرت رسول صلی الله علیه و آله به او فرمود: وای بر تو! آیا فهمیدی که من چه گفتم؟ من گفتم خدایا قبرش را پر از آتش بگردان و داخلش را سرشار آتش کن و او را به آتش دوزخت برسان. رسول خدا صلی الله علیه و آله مجبور شد حرفی بزند که دوست نداشت آن را بگوید.[1]

سَيَحْلِفُونَ بِاللّٰهِ لَكُمْ إِذَا انْقَلَبْتُمْ إِلَيْهِمْ لِتُعْرِضُوا عَنْهُمْ فَأَعْرِضُوا عَنْهُمْ إِنَّهُمْ

۱. تفسیر برهان، ج ۳، ص ۴۶۸

رِجْسٌ وَ مَأْواهُمْ جَهَنَّمُ جَزاءً بِما كانُوا يَكْسِبُونَ (۹۵)
يَحْلِفُونَ لَكُمْ لِتَرْضَوْا عَنْهُمْ فَإِنْ تَرْضَوْا عَنْهُمْ فَإِنَّ اللّٰهَ لاٰ يَرْضىٰ عَنِ الْقَوْمِ الْفاسِقِينَ (۹۶)
الْأَعْرابُ أَشَدُّ كُفْراً وَ نِفاقاً وَ أَجْدَرُ أَلاّٰ يَعْلَمُوا حُدُودَ ما أَنْزَلَ اللّٰهُ عَلىٰ رَسُولِهِ وَاللّٰهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ (۹۷)
وَمِنَ الْأَعْرابِ مَنْ يَتَّخِذُ ما يُنْفِقُ مَغْرَماً وَ يَتَرَبَّصُ بِكُمُ الدَّوائِرَ عَلَيْهِمْ دائِرَةُ السَّوْءِ وَ اللّٰهُ سَميعٌ عَلِيمٌ (۹۸)
وَمِنَ الْأَعْرابِ مَنْ يُؤْمِنُ بِاللّٰهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ يَتَّخِذُ ما يُنْفِقُ قُرُباتٍ عِنْدَ اللّٰهِ وَصَلَواتِ الرَّسُولِ أَلاٰ إِنَّها قُرْبَةٌ لَهُمْ سَيُدْخِلُهُمُ اللّٰهُ في رَحْمَتِهِ إِنَّ اللّٰهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۹۹)
وَالسّابِقُونَ الْأَوَّلُونَ مِنَ الْمُهاجِرِينَ وَ الْأَنْصارِ وَ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسانٍ رَضِيَ اللّٰهُ عَنْهُمْ وَ رَضُوا عَنْهُ وَ أَعَدَّ لَهُمْ جَنّاتٍ تَجْري تَحْتَهَا الْأَنْهارُ خالِدِينَ فِيها أَبَداً ذٰلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ (۱۰۰)

۹۵ ـ هنگامی که به سوی آنها بازگردید برای شما به خداوند سوگند می‌خورند تا از آنها اعراض کنید. پس از آنها اعراض کنید که آنها پلیدند، و جایگاه آنها جهنم است، به کیفر اعمالی که انجام می‌دادند.

۹۶ ـ برای شما سوگند می‌خورند که از آنها راضی شوید، پس اگر شما از آنها راضی شوید خداوند هرگز از گروه فاسقان راضی نخواهد شد.

۹۷ ـ اعراب بادیه‌نشین کفر و نفاقشان شدیدتر است و به جهل و نادانی احکام خدا که بر رسولش نازل کرده سزاوارترند، و خداوند دانا و حکیم است.

۹۸ ـ و گروهی از اعراب بادیه‌نشین چیزی را که (در راه خدا) انفاق می‌کنند

زیان می‌دانند، و انتظار حوادث ناگواری را برای شما می‌کشند، حوادث ناگوار از برای خود آنهاست، و خداوند شنوا و داناست.

۹۹ـ و گروهی دیگر از اعراب بادیه‌نشین به خدا و روز آخرت ایمان دارند، و آنچه که در راه خدا انفاق می‌کنند موجب تقرّب به خدا و دعای رسول می‌دانند، آگاه باشید که اینها (انفاق در راه خدا) موجب قرب آنها به خداست، بزودی خداوند آنها را در رحمت خود داخل می‌کند، همانا خداوند آمرزنده و مهربان است.

۱۰۰ـ سبقت‌گیرندگان نخستین از مهاجرین و انصار و کسانی که به نیکی از آنها پیروی کردند، خداوند از آنها خشنود است و آنها نیز از خدا خشنودند، و خداوند برای آنها بهشت‌هایی آماده کرده که از زیر درختانش نهرها جاری است که در آن همیشگی خواهند بود، این رستگاری بزرگ است.

هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله از تبوک برگشت اصحاب مومن پیامبر متعرض منافقین شده و آنها را اذیت می‌کردند و منافقین برای آنها سوگند می‌خوردند که ما بر حق هستیم و جز منافقین نیستیم تا دست از آنها بردارند و از آنها راضی گردند پس خداوند این آیه را نازل فرمود: ﴿سَيَحْلِفُونَ بِاللّٰهِ لَكُمْ إِذَا انْقَلَبْتُمْ إِلَيْهِمْ لِتُعْرِضُوا عَنْهُمْ فَأَعْرِضُوا عَنْهُمْ إِنَّهُمْ رِجْسٌ وَ مَأْوٰاهُمْ جَهَنَّمُ جَزٰاءً بِمٰا كٰانُوا يَكْسِبُونَ يَحْلِفُونَ لَكُمْ لِتَرْضَوْا عَنْهُمْ فَإِنْ تَرْضَوْا عَنْهُمْ فَإِنَّ اللّٰهَ لاٰ يَرْضىٰ عَنِ الْقَوْمِ الْفٰاسِقِينَ﴾

سپس اعراب را توصیف کرده و می‌فرماید: ﴿الْأَعْرٰابُ أَشَدُّ كُفْراً وَ نِفٰاقاً وَ أَجْدَرُ أَلاّٰ يَعْلَمُوا حُدُودَ مٰا أَنْزَلَ اللّٰهُ عَلىٰ رَسُولِهِ وَ اللّٰهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ وَ مِنَ الْأَعْرٰابِ مَنْ يَتَّخِذُ مٰا يُنْفِقُ مَغْرَماً وَ يَتَرَبَّصُ بِكُمُ الدَّوٰائِرَ عَلَيْهِمْ دٰائِرَةُ السَّوْءِ وَ اللّٰهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ

وَمِنَ الْأَعْرابِ مَنْ يُؤْمِنُ بِاللّٰهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ﴾[1]

آن‌گاه سابقین را وصف نموده و می‌فرماید: ﴿وَ السّابِقُونَ الْأَوَّلُونَ مِنَ الْمُهاجِرِينَ وَ الْأَنْصارِ﴾

و آنها بزرگانی چون ابوذر و مقداد و سلمان و عمار و کسی که ایمان بیاورد و تصدیق کند و در ولایت امیرالمومنین علی علیه السلام ثابت قدم باشد.[2]

﴿وَ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسانٍ رَضِيَ اللّٰهُ عَنْهُمْ وَ رَضُوا عَنْهُ وَ أَعَدَّ لَهُمْ جَنّاتٍ تَجْرِي تَحْتَهَا الْأَنْهارُ خالِدِينَ فِيها أَبَداً ذٰلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾ و کسانی که به نیکی از آنها پیروی کردند، خداوند از آنها خشنود است و آنها نیز از خدا خشنودند، و خداوند برای آنها بهشت‌هایی آماده کرده که از زیر درختان آنها نهرها جاری است که در آن همیشگی خواهند بود، این رستگاری بزرگ است.

وَ آخَرُونَ اعْتَرَفُوا بِذُنُوبِهِمْ خَلَطُوا عَمَلاً صالِحاً وَ آخَرَ سَيِّئاً عَسَى اللّٰهُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ إِنَّ اللّٰهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۱۰۲)

خُذْ مِنْ أَمْوالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَ تُزَكِّيهِمْ بِها وَ صَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ وَ اللّٰهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (۱۰۳)

أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللّٰهَ هُوَ يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبادِهِ وَ يَأْخُذُ الصَّدَقاتِ وَ أَنَّ اللّٰهَ هُوَ التَّوّابُ الرَّحِيمُ (۱۰۴)

۱۰۲ـ و گروهی دیگر به گناهان خود اعتراف کردند، عمل نیک را با بد در هم آمیختند، امید است که خداوند توبهٔ آنها را بپذیرد که همانا خداوند آمرزنده و مهربان است.

---

۱. بحارالانوار، ج ۲۲، ص ۹۶؛ تفسیر برهان، ج ۳، ص ۴۷۶

۲. تفسیر برهان، ج ۳، ص ۴۸۳

۱۰۳ـ از اموال آنها (مؤمنان) صدقه‌ای بگیر تا به وسیلهٔ آن (گرفتن صدقه) آنها را پاکیزه گردانیده و تزکیه‌شان نمائی، و برای آنها دعاکن که دعای تو موجب آرامش آنهاست و خدا شنوا و داناست.

۱۰۴ـ آیا نمی‌دانند که خداوند توبهٔ بندگانش را می‌پذیرد و صدقات را می‌گیرد همانا خداوند توبه‌پذیر و مهربان است؟

توبهٔ ابی‌لبابه

﴿وَآخَرُونَ اعْتَرَفُوا بِذُنُوبِهِمْ خَلَطُوا عَمَلاً صَالِحاً وَ آخَرَ سَيِّئاً عَسَى اللّٰهُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ إِنَّ اللّٰهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾

این آیه دربارهٔ ابی‌لبابة بن عبدالمنذر نازل شده است و کیفیت آن چنین است که بزرگان قبیله بنی‌قریظه نزد پیامبر آمده و درخواست نمودند تا پیامبر ابی‌لبابه را برای مشورت نزد آنها بفرستد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به ابی‌لبابه فرمود: نزد دوستانت برو و ببین چه می‌گویند. ابی‌لبابه نزد آنها رفت و آنها از او سؤال کردند که آیا صلاح است ما به حکم محمد صلی الله علیه و آله تن در دهیم؟

ابی‌لبابه گفت: البته قبول نمائید ولی بدانید حکم محمد صلی الله علیه و آله دربارهٔ شما ذبح است و به گلوی خود اشاره نمود و فوراً پشیمان شد که چرا من چنین حرفی از پیش خود به آنها زدم و گفت با این گفتار بی‌مورد بخدا و رسول او خیانت کردم و از میان قبیلهٔ مزبور بیرون رفت، اما خدمت پیامبر شرفیاب نشد و مستقیماً بطرف مسجد رفته و ریسمانی بگردن خود بسته و سر ریسمان را بستونی که معروف بستون توبه بود بست و گفت نه از مسجد بیرون می‌روم و نه آنکه ریسمان را از گردنم باز می‌کنم تا آنکه بمیرم و یا خداوند توبه مرا قبول نماید، چون این خبر به پیامبر رسید فرمود: اگر نزد ما

آمده بود همانا از خداوند برایش طلب عفو و آمرزش می‌نمودیم لکن چون امر خود را بخدا واگذار نموده خودش می‌داند که توبهٔ او را بپذیرد و یا نپذیرد.

ابی‌لبابه روزها را روزه می‌گرفت و شبها با طعامی که دخترش بمسجد می‌آورد و باندازهٔ سد رمق افطار می‌کرد و هنگام قضای حاجت دخترش او را از ستون مسجد باز کرده و دوباره می‌بست.

شبی پیامبر اکرم ﷺ در خانهٔ ام سلمه بود که آیه فوق نازل گردید و پیامبر به ام سلمه فرمود: هم اکنون خداوند توبه ابی‌لبابه را پذیرفت.

ام سلمه عرض کرد: اجازه می‌فرمائید او را آگاه کنم؟

فرمود: او را خبر بده.

ام سلمه سر خود را از حجره بیرون کرده و گفت: ای ابی‌لبابه بشارت باد بر تو که خداوند توبه تو را قبول فرمود.

مسلمانان حاضر در مسجد دویدند تا او را از ستون باز کنند. گفت: بخدا قسم نمی‌گذارم مرا باز کنید مگر آنکه رسول خدا نیز مرا ببخشد و خودش مرا باز کند.

پیامبر تشریف برده او را از ستون باز نموده و فرمود: ای ابی‌لبابه اکنون تو مانند طفلی که تازه از شکم مادر متولد شده باشد هیچ معصیت نداری.

عرض کرد: ای رسول خدا به شکرانهٔ چنین نعمتی می‌توانم تمام مالم را صدقه بدهم.

فرمود: خیر.

عرض کرد: دو ثلث آن را بدهم.

فرمودند: خیر.

مجدداً عرض کرد: آیا نصف اموال خود را بدهم؟

فرمودند: خیر.

عاقبت عرض کرد: ثلث آن را صدقه بدهم؟

فرمودند: آری انفاق کن و آن گاه خداوند این آیات را نازل کرد: ﴿وَ آخَرُونَ اعْتَرَفُوا بِذُنُوبِهِمْ خَلَطُوا عَمَلاً صالِحاً وَ آخَرَ سَيِّئاً عَسَى اللّٰهُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ إِنَّ اللّٰهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ * خُذْ مِنْ أَمْوالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَ تُزَكِّيهِمْ بِها وَ صَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ وَ اللّٰهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ * أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللّٰهَ هُوَ يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبادِهِ وَ يَأْخُذُ الصَّدَقاتِ وَ أَنَّ اللّٰهَ هُوَ التَّوّابُ الرَّحِيمُ﴾[1]

وَقُلِ اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللّٰهُ عَمَلَكُمْ وَ رَسُولُهُ وَ الْمُؤْمِنُونَ وَ سَتُرَدُّونَ إِلىٰ عالِمِ الْغَيْبِ وَ الشَّهادَةِ فَيُنَبِّئُكُمْ بِما كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (۱۰۵)

۱۰۵ـ و بگو: هر عمل کنید خداوند و رسولش و مومنان آن را می‌بینند، و بزودی به سوی خداوندی که دانای غیب و شهود است بازگردانده می‌شوید، و شما را به آنچه عمل می‌کردید آگاه می‌کند.

امام صادق علیه‌السلام در تفسیر آیهٔ ﴿وَ قُلِ اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللّٰهُ عَمَلَكُمْ وَ رَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ﴾ می‌فرماید: مراد از ﴿المؤمنون﴾ ائمهٔ طاهرین علیهم‌السلام هستند.[2]

محمد بن حسن صفار از امام صادق علیه‌السلام روایت می‌کند که آن حضرت فرمودند: اعمال تمام بندگان خوب و بد هر صبح خدمت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله عرضه می‌شود، پس از گناهان برحذر باشید و شرم داشته باشید که عمل زشت و قبیح‌تان بر پیامبرتان عرضه شود.

امام صادق علیه‌السلام فرمود: هر مومن و کافری که می‌میرد و داخل قبر گذاشته

۱. بحارالانوار، ج ۲۲، ص ۹۳؛ تفسیر برهان، ج ۳، ص ۴۸۴
۲. بحارالانوار، ج ۲۳، ص ۳۳۹؛ تفسیر برهان، ج ۳، ص ۴۹۲

می‌شود عملش بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و بر امیرالمومنین علیه السلام عرضه می‌شود.

و تا آخرین نفر امامان که خداوند طاعتش را واجب کرده این عرضهٔ اعمال بر آنها ادامه دارد و برای همین خداوند می‌فرماید: ﴿وَقُلِ اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَ رَسُولُهُ وَ الْمُؤْمِنُونَ﴾ و بگو: هر عمل کنید خداوند و رسولش و مومنان آن را می‌بینند.[۱]

وَ آخَرُونَ مُرْجَوْنَ لِأَمْرِ اللَّهِ إِمَّا يُعَذِّبُهُمْ وَ إِمَّا يَتُوبُ عَلَيْهِمْ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ (۱۰۶)

۱۰۶ـ و گروهی دیگر به امر خدا واگذاشته شده‌اند، یا آنها را عذاب می‌کند و یا توبه‌شان را می‌پذیرد، و خداوند دانا و حکیم است.

﴿وَ آخَرُونَ مُرْجَوْنَ لِأَمْرِ اللَّهِ إِمَّا يُعَذِّبُهُمْ وَ إِمَّا يَتُوبُ عَلَيْهِمْ﴾

یونس عن ابی‌طیار گوید امام صادق علیه السلام فرمودند: مراد از ﴿المرجون لأمر الله﴾ مشرکینی بودند که حمزه و جعفر و سایر مومنین را به شهادت رساندند، سپس بعد از آن اسلام آورده و مسلمان شدند و شرک را ترک کردند ولی شناخت قلبی از ایمان پیدا نکردند که اینها نه جز مومنین بودند که بهشت بر آنها واجب شود و نه کافر بودند که آتش جهنم بر آنها واجب شود و آنها در همان حال هستند و در انتظار امر الهی هستند که یا خداوند آنها را عذاب می‌کند یا توبه‌شان را قبول می‌کند.[۲]

وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مَسْجِداً ضِرَاراً وَ كُفْراً وَ تَفْرِيقاً بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ وَ إِرْصَاداً لِمَنْ

۱. بحارالانوار، ج ۱۷، ص ۱۴۹ و ج ۲۳، ص ۳۴۰؛ تفسیر صافی، ج ۳، ص ۴۶۱
۲. بحارالانوار، ج ۲۲، ص ۹۷ و ج ۶۹، ص ۱۵۷؛ تفسیر برهان، ج ۳، ص ۴۹۵

حَارَبَ اللّٰهَ وَ رَسُولَهُ مِنْ قَبْلُ وَ لَيَحْلِفُنَّ إِنْ أَرَدْنَا إِلاَّ الْحُسْنىٰ وَ اللّٰهُ يَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ (۱۰۷)

لاٰ تَقُمْ فِيهِ أَبَداً لَمَسْجِدٌ أُسِّسَ عَلَى التَّقْوىٰ مِنْ أَوَّلِ يَوْمٍ أَحَقُّ أَنْ تَقُومَ فِيهِ فِيهِ رِجَالٌ يُحِبُّونَ أَنْ يَتَطَهَّرُوا وَ اللّٰهُ يُحِبُّ الْمُطَّهِّرِينَ (۱۰۸)

۱۰۷ ـ و (گروهی دیگر از آنها) کسانی هستند که مسجدی ساختند برای زیان رساندن (به اسلام) و تقویت کفر و ایجاد تفرقه میان مومنین و کمینگاهی برای کسانی که از قبل با خدا و رسولش مبارزه می‌کردند، و سوگند می‌خورند که ما جز قصد خیر غرضی نداشتیم، و خداوند گواهی می‌دهد که آنها دروغ می‌گویند.

۱۰۸ ـ هرگز در آن (مسجد ضرار برای نماز) نایست، مسجدی که همان اولین روز ساختش بر پایهٔ تقوا ساخته شده سزاوار است که در آن (برای عبادت) بایستی، در آن (مسجد) مردانی است که دوست می‌دارند که پاکیزه باشند، و خداوند پاکیزگان را دوست می‌دارد.

مسجد ضرار

﴿وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مَسْجِداً ضِرَاراً وَ كُفْراً﴾

سبب نزول آیه این است که گروهی از منافقین پیش پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله آمده و عرض کردند: ای رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله آیا اجازه می‌فرماید در محلهٔ بنی‌سالم برای افراد مریض و شب‌های بارانی و پیرمردها و پیرزنها که نمی‌توانند مسجد بیایند بنی‌سالم مسجدی بنا کنیم؟ رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به آنها اجازه داده و آمادهٔ رفتن برای جنگ تبوک می‌شدند که آنها گفتند: تشریف بیاورید و در آنجا نماز بخوانید.

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: من در حال رفتن به جنگ تبوک هستم ان شاء اللـه برگشتم در آنجا نماز می‌خوانم. هنگامی که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله از تبوک برگشت این آیه در شأن مسجد و ابوعامر راهب نازل شد که به دروغ سوگند خورده بودند آنها مسجد را برای صلاح حال مومنین و خدمت به اسلام ساخته‌اند و خداوند بر رسولش این آیه را نازل فرمود: ﴿وَ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مَسْجِداً ضِـرَاراً وَكُفْراً وَ تَفْرِيقاً بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ وَ إِرْصَاداً لِمَنْ حَارَبَ اللّٰهَ وَ رَسُولَهُ مِنْ قَبْلُ﴾ یعنی ابوعامر راهب پیش شما می‌آید و به رسول خدا و اصحابش متذکر می‌شود ﴿وَلَيَحْلِفُنَّ إِنْ أَرَدْنَا إِلاَّ الْحُسْنىٰ وَ اللّٰهُ يَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ * لاَ تَـقُمْ فِـيهِ أَبَـداً لَمَسْجِدٌ أُسِّسَ عَلَى التَّقْوىٰ مِنْ أَوَّلِ يَوْمٍ﴾ یعنی مسجد قبا
﴿أَحَقُّ أَنْ تَقُومَ فِيهِ فِيهِ رِجَالٌ يُحِبُّونَ أَنْ يَتَطَهَّرُوا وَ اللّٰهُ يُـحِبُّ الْـمُطَّهِّرِينَ﴾ می‌فرماید: به وسیلهٔ آب تطهیر کرده و وضو می‌گرفتند.[1]

أَ فَمَنْ أَسَّسَ بُنْيَانَهُ عَلىٰ تَقْوىٰ مِنَ اللّٰهِ وَ رِضْوَانٍ خَيْرٌ أَمْ مَنْ أَسَّسَ بُنْيَانَهُ عَلىٰ شَـفَا جُـرُفٍ هَـارٍ فَـانْهَارَ بِـهِ فِـي نَـارِ جَـهَنَّمَ وَ اللّٰـهُ لاَ يَـهْدِي الْـقَوْمَ الظَّالِمِينَ (۱۰۹)

لاَ يَزَالُ بُنْيَانُهُمُ الَّذِي بَنَوْا رِيبَةً فِي قُلُوبِهِمْ إِلاَّ أَنْ تَقَطَّعَ قُلُوبُهُمْ وَ اللّٰهُ عَـلِيمٌ حَكِيمٌ (۱۱۰)

۱۰۹ ـ آیا کسی که آن (مسجد) را بر اساس تقوا و رضای الهی بنا کرده بهتر است یا کسی که آن را بر اساس پرتگاه سستی بنا نموده و ناگاه در آتش دوزخ می‌افتد؟! و خداوند گروه ستمکاران را هدایت نمی‌کند.

۱۱۰ ـ بنایی را که آنها ساخته‌اند دلهای ایشان را در شک و تردید نگه

۱. بحارالانوار، ج ۲۱، ص ۲۵۵ ؛ تفسیر برهان، ج ۳، ص ۴۹۷

می‌دارد مگر اینکه دل‌هایشان قطعه قطعه گردد، و خداوند دانا و حکیم است.

﴿أَفَمَنْ أَسَّسَ بُنْيانَهُ عَلىٰ تَقْوىٰ مِنَ اللّٰهِ وَ رِضْوانٍ خَيْرٌ أَمْ مَنْ أَسَّسَ بُنْيانَهُ عَلىٰ شَفا جُرُفٍ هارٍ فَانْهارَ بِهِ فِي نارِ جَهَنَّمَ وَ اللّٰهُ لا يَهْدِي الْقَوْمَ الظّالِمِينَ﴾

ابی‌الجارود روایت می‌کند که امام باقر علیه السلام فرمودند: مسجد ضرار در کنار راه متروکی بنا شده بود که خداوند آن را با آتش جهنم فرو می‌برد.

علی بن ابراهیم در تفسیر آیهٔ ﴿لا يَزالُ بُنْيانُهُمُ الَّذِي بَنَوْا رِيبَةً فِي قُلُوبِهِمْ إِلاّٰ أَنْ تَقَطَّعَ قُلُوبُهُمْ﴾ می‌گوید: تا در موضعی که قلب‌هایشان از جا کنده شود که خداوند دانا و حکیم است.

پس رسول خدا صلی الله علیه و آله مالک بن دجشم خزاعی و عامر بن عدی برادر بنی‌عمرو بن عوف فرستاد تا آن مسجد را خراب کرده و بسوزانند. مالک به عامر گفت: آیا منتظر می‌مانی تا از داخل خانه آتشی بیاورم، پس داخل خانه شد و آتشی آورد و سقف مسجد را که با برگ‌های خرما پوشانده بودند را آتش زد و منافقین پراکنده شدند و زید بن حارثه آنقدر نشست تا اینکه تمام ساختمان مسجد سوخته و خاکستر گردید و سپس دستور داد که دیوارهای آن را خراب کنند.[1]

إِنَّ اللّٰهَ اشْتَرىٰ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَ أَمْوالَهُمْ بِأَنَّ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللّٰهِ فَيَقْتُلُونَ وَ يُقْتَلُونَ وَعْداً عَلَيْهِ حَقًّا فِي التَّوْراةِ وَ الْإِنْجِيلِ وَ الْقُرْآنِ وَمَنْ أَوْفىٰ بِعَهْدِهِ مِنَ اللّٰهِ فَاسْتَبْشِرُوا بِبَيْعِكُمُ الَّذِي بايَعْتُمْ بِهِ وَ ذٰلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ (۱۱۱)

---

۱. تفسیر صافی، ج ۳، ص ۴۶۹؛ تفسیر برهان، ج ۳، ص ۵۰۰

التّائِبُونَ الْعابِدُونَ الْحامِدُونَ السّائِحُونَ الرّاكِعُونَ السّاجِدُونَ الْآمِرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النّاهُونَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ الْحافِظُونَ لِحُدُودِ اللّٰهِ وَ بَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ (۱۱۲)

۱۱۱ ـ همانا خداوند از مومنان جان‌ها و مال‌هایشان را خریداری کرده و بهای آنها بهشت است، در راه خدا جهاد می‌کنند پس (از دشمنان) می‌کشند و کشته می‌شوند، وعدهٔ حقی برای اوست که در تورات و انجیل و قرآن یاد فرموده، و چه کسی از خدا به عهد و پیمانش باوفاتر است؟ پس بشارت باد بر شما به معامله‌ای که کردید که این رستگاری بزرگ است.

۱۱۲ ـ توبه کنندگان، خداپرستان، شکرگزاران، سیاحت کنندگان، رکوع‌کنندگان، سجده‌کنندگان، امر به معروف و نهی از منکر کنندگان، و نگهبانان حدود الهی، (مومنان واقعی هستند) و مؤمنان را بشارت ده.

﴿إِنَّ اللّٰهَ اشْتَرىٰ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَ أَمْوالَهُمْ بِأَنَّ لَهُمُ الْجَنَّةَ﴾ می‌فرماید: این آیه دربارهٔ ائمه عليهم‌السلام نازل شده است و دلیل بر آن این است که خداوند با صفتی آنها را مدح و ستایش می‌کند که آن توصیفات برای دیگران جائز نیست.

﴿التّائِبُونَ الْعابِدُونَ الْحامِدُونَ السّائِحُونَ الرّاكِعُونَ السّاجِدُونَ الْآمِرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النّاهُونَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ الْحافِظُونَ لِحُدُودِ اللّٰهِ﴾ مراد از ﴿الآمرون بالمعروف﴾ آنهائی هستند که تمام معروف را از کوچک و بزرگ و ریز و درشت می‌شناسند.

مراد از ﴿الناهون عن المنکر﴾ آنهائی هستند تمام منکرات از کوچک و بزرگ را می‌شناسند.

مراد از ﴿الحافظون لحدود الله﴾ آنهائی هستند که حدود الهی را از کوچک

و بزرگ و دقیق و جلیلش را می‌شناسند و به غیر از ائمه علیهم‌السلام کسی دیگر دارای این صفات نیستند.

راوی گوید: زهری امام علی بن الحسین علیه‌السلام را در مسیر حج ملاقات کرد و عرض نمود: ای علی بن الحسین جهاد را با آن سختی رها کرده و برای سهولت به حج می‌روید که خداوند می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَىٰ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَ أَمْوَالَهُمْ بِأَنَّ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَ يُقْتَلُونَ وَعْداً عَلَيْهِ حَقًّا فِي التَّوْرَاةِ وَ الْإِنْجِيلِ وَ الْقُرْآنِ وَ مَنْ أَوْفَىٰ بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ فَاسْتَبْشِرُوا بِبَيْعِكُمُ الَّذِي بَايَعْتُمْ بِهِ وَ ذٰلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾

امام سجاد علیه‌السلام به او فرمودند: این آیه در شأن ما ائمه نازل شده است.

زهری گفت: پس مراد از این آیه ﴿التَّائِبُونَ الْعَابِدُونَ الْحَامِدُونَ السَّائِحُونَ الرَّاكِعُونَ السَّاجِدُونَ الْآمِرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّاهُونَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ الْحَافِظُونَ لِحُدُودِ اللَّهِ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ﴾ چیست؟

حضرت علیه‌السلام فرمودند: زمانی که می‌دیدیم که مردم با این صفت هستند پس جهاد با آنها از حج بهتر بود.[1]

مَا كَانَ لِلنَّبِيِّ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَنْ يَسْتَغْفِرُوا لِلْمُشْرِكِينَ وَ لَوْ كَانُوا أُولِي قُرْبَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُمْ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ (۱۱۳)

وَمَا كَانَ اسْتِغْفَارُ إِبْرَاهِيمَ لِأَبِيهِ إِلَّا عَنْ مَوْعِدَةٍ وَعَدَهَا إِيَّاهُ فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ أَنَّهُ عَدُوٌّ لِلَّهِ تَبَرَّأَ مِنْهُ إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَأَوَّاهٌ حَلِيمٌ (۱۱۴)

۱۱۳ ـ برای پیامبر و مومنان سزاوار نبود که برای مشرکان از خداوند طلب

۱. تاویل الآیات، ص ۲۱۶ ؛ کافی، ج ۵، ص ۲۲ ؛ وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۴۶، بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۱۱۶

مغفرت کنند هر چند از خویشان آنها باشند بعد از آنکه مشخص شد که آنها (مشرکان) اهل دوزخ هستند.

۱۱۴ ـ و ابراهیم برای پدرش (عمویش) استغفار نکرد مگر به خاطر وعده‌ای بود که به او داده بود پس هنگامی که برای او مشخص شد که او همچنان دشمن خداست از او بیزاری جست، که همانا ابراهیم مهربان و بردبار بود.

﴿مٰا كٰانَ لِلنَّبِيِّ وَ الَّذِينَ آمَنُوا أَنْ يَسْتَغْفِرُوا لِلْمُشْرِكِينَ وَ لَوْ كٰانُوا أُولِي قُرْبىٰ﴾ یعنی اگر چه از نزدیکان آنها باشند.

﴿وَمٰا كٰانَ اسْتِغْفٰارُ إِبْرٰاهِيمَ لِأَبِيهِ إِلاّٰ عَنْ مَوْعِدَةٍ وَعَدَهٰا إِيّٰاهُ﴾ می‌فرماید: ابراهیم به پدرش گفت اگر بت نپرستی از خدا برای تو طلب مغفرت می‌کنم پس هنگامی که دست از بت برنداشت ابراهیم از او بری جست زیرا که ابراهیم بردبار و خداترس و دعا کننده بود.

ابی‌الجارود روایت می‌کند که امام باقر علیه‌السلام فرمودند: «اواه» یعنی کسی که در جاهای خلوت و دور از مردم در نمازها و دعاهایش به سوی خدا تضرع و زاری می‌کند.[۱]

يٰا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللّٰهَ وَ كُونُوا مَعَ الصّٰادِقِينَ (۱۱۹)

۱۱۹ ـ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خداترس باشید و با صادقان باشید.

﴿يٰا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللّٰهَ وَ كُونُوا مَعَ الصّٰادِقِينَ﴾ می‌فرماید: با علی بن ابی طالب و آل محمد علیهم‌السلام باشید و دلیل بر آن فرمایش الهی ﴿مِنَ الْمُؤْمِنِينَ

---

۱. مستدرک الوسائل، ج ۵، ص ۱۶۳؛ تفسیر برهان، ج ۳، ص ۵۱۱

رِجالٌ صَدَقُوا ما عاهَدُوا اللّٰهَ عَلَیْهِ فَمِنْهُمْ مَنْ قَضیٰ نَحْبَهُ﴾[1] که مقصود حضرت حمزه است ﴿وَ مِنْهُمْ مَنْ یَنْتَظِرُ﴾[2] که مراد علی بن ابی طالب علیه السلام است خداوند می‌فرماید: ﴿وَ ما بَدَّلُوا تَبْدِیلاً﴾[3] و خداوند متعال می‌فرماید: ﴿اتَّقُوا اللّٰهَ وَکُونُوا مَعَ الصّٰادِقِینَ﴾ که مراد از ﴿الصادقین﴾ آل محمد علیهم السلام است.

علی بن ابراهیم در تفسیر آیهٔ ﴿یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اتَّقُوا اللّٰهَ وَ کُونُوا مَعَ الصّٰادِقِینَ﴾ می‌گوید: مراد از ﴿الصادقین﴾ ائمه علیهم السلام است؛ و آن آیه عطف بر آیهٔ ﴿وَ بَشِّرِ الْمُؤْمِنِینَ﴾[4] است.

مٰا کٰانَ لِأَهْلِ الْمَدِینَةِ وَ مَنْ حَوْلَهُمْ مِنَ الْأَعْرٰابِ أَنْ یَتَخَلَّفُوا عَنْ رَسُولِ اللّٰهِ وَلاٰ یَرْغَبُوا بِأَنْفُسِهِمْ عَنْ نَفْسِهِ ذٰلِکَ بِأَنَّهُمْ لاٰ یُصِیبُهُمْ ظَمَأٌ وَ لاٰ نَصَبٌ وَلاٰ مَخْمَصَةٌ فِی سَبِیلِ اللّٰهِ وَ لاٰ یَطَؤُنَ مَوْطِئاً یَغِیظُ الْکُفّٰارَ وَ لاٰ یَنٰالُونَ مِنْ عَدُوٍّ نَیْلاً إِلاّٰ کُتِبَ لَهُمْ بِهِ عَمَلٌ صٰالِحٌ إِنَّ اللّٰهَ لاٰ یُضِیعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِینَ (۱۲۰)

۱۲۰ ـ برای اهل مدینه و بادیه‌نشینانی که در اطراف آن هستند سزاوار نیست که از رسول خدا تخلف کنند و برای حفظ جان خود از جان او غافل باشند، آن بدین خاطر است که هیچ رنج تشنگی و خستگی و گرسنگی در راه خدا نمی‌کشند و هیچ قدمی در جایی که کفار را خشمگین کند نمی‌گذارند، و ضربه‌ای از دشمن نمی‌خورند، مگر اینکه به خاطر آن (اعمالی که انجام داده‌اند) عمل صالحی برای آنها نوشته می‌شود که خداوند اجر نیکوکاران را ضایع نمی‌کند.

---

۱. احزاب، آیهٔ ۲۳؛ برخی از آن مؤمنان، بزرگ مردانی هستند که به عهد و پیمانی که با خدا بستند کاملا وفا کردند، پس برخی پیمان خویش گزاردند.
۲. احزاب، آیهٔ ۲۳؛ و برخی از آنها کسی است که انتظار می‌کشد.
۳. احزاب، آیهٔ ۲۳؛ و عهد خود را هیچ تغییر ندادند.
۴. توبه، آیهٔ ۱۱۲

﴿ما كانَ لِأَهْلِ الْمَدِينَةِ وَ مَنْ حَوْلَهُمْ مِنَ الْأَعْرابِ أَنْ يَتَخَلَّفُوا عَنْ رَسُولِ اللّٰهِ وَلا يَرْغَبُوا بِأَنْفُسِهِمْ عَنْ نَفْسِهِ ذٰلِكَ بِأَنَّهُمْ لا يُصِيبُهُمْ ظَمَأٌ﴾

مراد از ﴿ظمأ﴾ عطش است.

﴿وَ لا نَصَبٌ﴾ یعنی سختی.

﴿وَ لا مَخْمَصَةٌ فِي سَبِيلِ اللّٰهِ﴾ یعنی گرسنگی.

﴿وَ لا يَطَؤُنَ مَوْطِئاً يَغِيظُ الْكُفّارَ﴾ یعنی وارد بلاد کفار نمی‌شوند.

﴿وَ لا يَنالُونَ مِنْ عَدُوٍّ نَيْلاً﴾ یعنی از سوی کفار کشته نمی‌شوند و اسیر نمی‌گردند ﴿إِلّا كُتِبَ لَهُمْ بِهِ عَمَلٌ صالِحٌ إِنَّ اللّٰهَ لا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ﴾ مگر اینکه به خاطر آن (اعمالی که انجام داده‌اند) عمل صالحی برای آنها نوشته می‌شود که خداوند اجر نیکوکاران را ضایع نمی‌کند.

وَلا يُنْفِقُونَ نَفَقَةً صَغِيرَةً وَ لا كَبِيرَةً وَ لا يَقْطَعُونَ وادِياً إِلّا كُتِبَ لَهُمْ لِيَجْزِيَهُمُ اللّٰهُ أَحْسَنَ ما كانُوا يَعْمَلُونَ (۱۲۱)

۱۲۱ـ و هیچ مال کم و زیادی را انفاق نمی‌کنند، و هیچ سرزمینی را (برای جهاد) نمی‌پیمایند مگر برای آنها نوشته می‌شود تا خداوند بعنوان بهترین اعمال بدان پاداش دهد.

﴿وَ لا يُنْفِقُونَ نَفَقَةً صَغِيرَةً وَ لا كَبِيرَةً وَ لا يَقْطَعُونَ وادِياً إِلّا كُتِبَ لَهُمْ لِيَجْزِيَهُمُ اللّٰهُ أَحْسَنَ ما كانُوا يَعْمَلُونَ﴾ می‌فرماید: هر عملی که انجام می‌دهند از سوی خداست و خداوند بر انجام دادن آن عمل اجازه داده است.

وَ ما كانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كافَّةً فَلَوْ لا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَ لِيُنْذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ (۱۲۲)

۱۲۲ ـ و مومنان نباید همگی (برای جهاد) بیرون بروند، پس اگر از هر طایفه‌ای از آنها کوچ کنند (و گروهی بمانند) تا در دین آگاهی بیابند و هنگامی که به سوی آنها بازگشت بیمشان دهد، باشد که (از نافرمانی خدا) خودداری کنند.

﴿مَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً فَلَوْ لاَ نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَ لِيُنْذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ﴾ یعنی هنگامی که به شهرهای دیگر خبر وفات امام رسید، واجب است که از هر شهر و بلادی گروهی برای شناخت امام زنده بیرون بروند و لازم نیست که همهٔ مردم از شهرهایشان بیرون روند و خداوند هم واجب نکرده که برای شناخت امام همهٔ مردم بیرون روند و لکن گروهی خارج شده و بعد از شناخت امام آن را به اهل شهر و بلادشان بگویند که امام حاضر چه کسی است شاید که به یقین برسند.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قَاتِلُوا الَّذِينَ يَلُونَكُمْ مِنَ الْكُفَّارِ وَ لْيَجِدُوا فِيكُمْ غِلْظَةً وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ (۱۲۳)

۱۲۳ ـ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، با کافرانی که به شما نزدیکترند جهاد کنید، کافران باید در شما خشونت و قدرت احساس کنند، و بدانید که خداوند با پرهیزگاران است.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قَاتِلُوا الَّذِينَ يَلُونَكُمْ مِنَ الْكُفَّارِ وَ لْيَجِدُوا فِيكُمْ غِلْظَةً﴾ می‌فرماید: خداوند بر مسلمین واجب کرده است کافرانی که نزدیک سکونت آنهاست با آنها جنگ کنند و برایشان سخت بگیرند تا نسبت به مسلمین مرعوب و ترسناک باشند.

وَ إِذا ما أُنْزِلَتْ سُورَةٌ فَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ أَيُّكُمْ زادَتْهُ هٰذِهِ إِيماناً فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا فَزادَتْهُمْ إِيماناً وَ هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ (۱۲۴)

وَ أَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزادَتْهُمْ رِجْساً إِلَى رِجْسِهِمْ وَ ماتُوا وَ هُمْ كافِرُونَ (۱۲۵)

۱۲۴ ـ و هنگامی که سوره‌ای نازل می‌شود بعضی از آنان (منافقان به دیگران) می‌گویند: این سوره ایمان کدام یک از شما را زیاد کرد؟ (بگو:) آنهایی که ایمان آورده‌اند بر ایمانشان افزوده گشت و آنها شادمان و خوشحال هستند.

۱۲۵ ـ و اما آنهایی که در دلهایشان مرضی است پس پلیدی بر پلیدی‌هایشان افزوده گشت و مُردند در حالی که کافر بودند.

﴿وَ إِذا ما أُنْزِلَتْ سُورَةٌ فَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ أَيُّكُمْ زادَتْهُ هٰذِهِ إِيماناً فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا فَزادَتْهُمْ إِيماناً وَ هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ * وَ أَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزادَتْهُمْ رِجْساً إِلَى رِجْسِهِمْ﴾ یعنی شکی بر شک‌هایشان افزوده می‌شود و این آیه رد بر کسانی است که گمان می‌کنند که بر مراتب ایمان نه افزوده می‌شود و نه از آن کم می‌گردد و مانند آن در سورهٔ انفال آیهٔ ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذا ذُكِرَ اللّٰهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَ إِذا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آياتُهُ زادَتْهُمْ إِيماناً وَ عَلىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ﴾[1] آمده است و مانند آن زیاد است که خداوند از زیادت ایمان حکایت می‌کند.

أَ وَ لا يَرَوْنَ أَنَّهُمْ يُفْتَنُونَ فِي كُلِّ عامٍ مَرَّةً أَوْ مَرَّتَيْنِ ثُمَّ لا يَتُوبُونَ وَ لا هُمْ يَذَّكَّرُونَ (۱۲۶)

۱. انفال، آیهٔ ۲ ؛ همانا مؤمنان کسانی هستند که چون نام خدا برده شود دلهایشان ترسان می‌شود و هنگامی که آیات خدا بر آنها خوانده شود بر ایمانشان افزوده گردد و بر پروردگارشان توکل می‌کنند.

وَ إِذٰا مٰا أُنْزِلَتْ سُورَةٌ نَظَرَ بَعْضُهُمْ إِلىٰ بَعْضٍ هَلْ يَرٰاكُمْ مِنْ أَحَدٍ ثُمَّ انْصَرَفُوا صَرَفَ اللّٰهُ قُلُوبَهُمْ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لاٰ يَفْقَهُونَ (۱۲۷)

لَقَدْ جٰاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مٰا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُفٌ رَحِيمٌ (۱۲۸)

فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُلْ حَسْبِيَ اللّٰهُ لاٰ إِلٰهَ إِلاّٰ هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَ هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ (۱۲۹)

۱۲۶ـ *آیا آنها نمی‌بینند که در هر سال یک یا دو بار مورد امتحان واقع می‌شوند؟ آن‌گاه توبه نمی‌کنند و متذکر نمی‌گردند.*

۱۲۷ـ *و هنگامی که سوره‌ای نازل می‌شود، به همدیگر نگاه می‌کنند و می‌گویند: آیا کسی شما را می‌بیند؟ سپس منصرف می‌شوند. خداوند دلهایشان را برگرداند، چرا که آنها گروهی هستند که نمی‌فهمند.*

۱۲۸ـ *به تحقیق رسولی همانند شما به نزدتان آمد که مشکلات شما بر او سخت است و بر هدایت شما بسیار مشتاق می‌باشد و با مؤمنان رئوف و مهربان است.*

۱۲۹ـ *پس (ای رسول) اگر آنها (از حق) روگرداندند (غمگین مباش) بگو: خداوند مرا کفایت می‌کند، هیچ خدایی جز او نیست، بر او توکل کرده‌ام و او پروردگار عرش بزرگ است.*

﴿أَ وَ لاٰ يَرَوْنَ أَنَّهُمْ يُفْتَنُونَ فِي كُلِّ عٰامٍ مَرَّةً أَوْ مَرَّتَيْنِ﴾ یعنی مریض می‌شوند ﴿ثُمَّ لاٰ يَتُوبُونَ وَ لاٰ هُمْ يَذَّكَّرُونَ﴾

﴿وَ إِذٰا مٰا أُنْزِلَتْ سُورَةٌ نَظَرَ بَعْضُهُمْ إِلىٰ بَعْضٍ﴾ یعنی منافقین به همدیگر نگاه می‌کردند آن‌گاه پراکنده می‌شدند و خداوند قلب‌های آنها را از حق به سوی باطل برمی‌گرداند سپس خداوند عزوجل خطاب به مردم می‌کند و بر

رسولش با آنها احتجاج کرده و می‌فرماید: ﴿لَقَدْ جاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ﴾ یعنی رسولی همانند شما در خلقت و آفرینش برای هدایتتان آمده است.

﴿عَزِيزٌ عَلَيْهِ ما عَنِتُّمْ﴾ یعنی او را منکر شده و انکارش کردید ﴿حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُفٌ رَحِيمٌ﴾

سپس با خطاب بر پیامبر عطف نموده و می‌فرماید: ﴿فَإِنْ تَوَلَّوْا﴾ ای محمد به سوی آنچه که آنها را فرا می‌خوانید ﴿فَقُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ لا إِلهَ إِلاَّ هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَ هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ﴾ بگو: خداوند مرا کفایت می‌کند، هیچ خدایی جز او نیست، بر او توکل کرده‌ام و او پروردگار عرش بزرگ است.[1]



۱. تفسیر برهان، ج ۳، ص ۵۲۸


مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

تفسیر سورهٔ یونس



۱۰ـ سورهٔ یونس در مکه نازل

شده و دارای ۱۱۰ آیه است


مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

الر تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْحَكِيمِ (١)

أَكَانَ لِلنَّاسِ عَجَباً أَنْ أَوْحَيْنَا إِلىٰ رَجُلٍ مِنْهُمْ أَنْ أَنْذِرِ النَّاسَ وَ بَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا أَنَّ لَهُمْ قَدَمَ صِدْقٍ عِنْدَ رَبِّهِمْ قَالَ الْكَافِرُونَ إِنَّ هٰذَا لَسَاحِرٌ مُبِينٌ (٢)

١ ـ الر، این آیات کتاب الهی است که به حکمت آمیخته است.

٢ ـ آیا برای مردم شگفت‌انگیز است که به مردی از آنها وحی فرستادیم که مردم را بترساند و مؤمنان را بشارت دهد که برای آنها در نزد پروردگارشان مقام نیکویی! کافران گفتند: این مرد ساحری آشکار است.

﴿الر تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْحَكِيمِ﴾ می‌فرماید: ﴿الر﴾ یکی از حروف اسم اعظم الهی است که در قرآن منقطع شده است که اگر پیامبر یا امام خدا را با آن بخوانند دعایشان اجابت می‌شود. سپس فرمود: ﴿أَكَانَ لِلنَّاسِ عَجَباً أَنْ أَوْحَيْنَا إِلىٰ رَجُلٍ مِنْهُمْ﴾ یعنی رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله ﴿أَنْ أَنْذِرِ النَّاسَ وَ بَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا أَنَّ لَهُمْ قَدَمَ صِدْقٍ عِنْدَ رَبِّهِمْ﴾ اینکه مردم را بترساند و مؤمنان را بشارت دهد که برای آنها در نزد پروردگارشان مقام نیکویی!

ابراهیم بن عمر یمانی روایت می‌کند که امام صادق علیه‌السلام در تفسیر آیهٔ

﴿قَدَمَ صِدْقٍ عِنْدَ رَبِّهِمْ﴾ می‌فرماید: مراد رسول خدا صلی الله علیه و آله است.[۱]

إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ يُدَبِّرُ الْأَمْرَ مَا مِنْ شَفِيعٍ إِلَّا مِنْ بَعْدِ إِذْنِهِ ذَٰلِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ (۳)

إِلَيْهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعاً وَعْدَ اللَّهِ حَقًّا إِنَّهُ يَبْدَؤُا الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ لِيَجْزِيَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ بِالْقِسْطِ وَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ شَرَابٌ مِنْ حَمِيمٍ وَعَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ (۴)

هُوَ الَّذِي جَعَلَ الشَّمْسَ ضِيَاءً وَ الْقَمَرَ نُوراً وَ قَدَّرَهُ مَنَازِلَ لِتَعْلَمُوا عَدَدَ السِّنِينَ وَ الْحِسَابَ مَا خَلَقَ اللَّهُ ذَٰلِكَ إِلَّا بِالْحَقِّ يُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ (۵)

إِنَّ فِي اخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ وَ مَا خَلَقَ اللَّهُ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَّقُونَ (۶)

۳ـ همانا پروردگار شما آن کسی است که آسمانها و زمین را در شش روز آفریده، سپس بر عرش مستقرش نمود، و به تدبیر امور پرداخت، هیچ شفاعت کننده جز به اذن او نیست، این است خداوند، پروردگارتان، او را پرستش کنید، آیا متذکر نمی‌شوید؟

۴ـ بازگشت همهٔ شما به سوی اوست، خداوند وعدهٔ حقی داده است، او اول خلق را می‌آفریند سپس باز می‌گرداند، تا کسانی که ایمان آورده‌اند و عمل صالح کرده‌اند به عدل جزا دهد، و کسانی که کافر شده‌اند نوشیدنی از آب جوشان دوزخ و عذابی دردناک است به خاطر آنچه که کافر شدند.

۱. بحارالانوار، ج ۹، ص ۲۱۲؛ تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۱۲۰؛ کافی، ج ۸، ص ۳۶۴

۵ـ اوست خدایی که به خورشید روشنایی و به ماه نورانی داده، و برای آن منازلی مقدر کرد تا بدین واسطه عدد سال‌ها و حساب را بدانید. خداوند آنها را خلق نکرد مگر به حق، (خداوند) آیات خود را برای گروهی که اهل علم هستند بیان می‌کند.

۶ـ همانا در رفت و آمد شب و روز و آنچه خداوند در آسمانها و زمین آفریده آیات و نشانه‌هایی است برای گروهی که پرهیزگاراند.

﴿إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ ـ تا ـ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَّقُونَ﴾ این آیات از محکمات است.

إِنَّ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا وَ رَضُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ اطْمَأَنُّوا بِهَا وَ الَّذِينَ هُمْ عَنْ آيَاتِنَا غَافِلُونَ (۷)

۷ـ همانا آنهایی که به ملاقات ما امیدوار نیستند و به زندگی دنیا راضی شدند و به آن دل بسته‌اند، آنها کسانی هستند که از آیات ما غافلند.

﴿إِنَّ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا﴾ یعنی به آن ایمان نمی‌آورند.

﴿وَ رَضُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ اطْمَأَنُّوا بِهَا وَ الَّذِينَ هُمْ عَنْ آيَاتِنَا غَافِلُونَ﴾ می‌فرماید: مراد از ﴿آیات﴾ امیرالمومنین و ائمه علیهم‌السلام هستند و دلیل بر آن فرمایش امیرالمومنین علی علیه‌السلام است که می‌فرماید: «ما لله آیة أکبر منی؛ برای خداوند آیت بزرگی از من نیست».[1]

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ يَهْدِيهِمْ رَبُّهُمْ بِإِيمَانِهِمْ تَجْرِي مِنْ

۱. مناقب ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۹۸؛ بحارالانوار، ج ۹، ص ۱۴۰؛ تفسیر برهان، ج ۴، ص ۱۰

تَحْتِهِمُ الْأَنْهارُ في جَنّاتِ النَّعيمِ (۹)
دَعْواهُمْ فِيها سُبْحانَكَ اللّٰهُمَّ وَ تَحِيَّتُهُمْ فِيها سَلامٌ وَ آخِرُ دَعْواهُمْ أَنِ الْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعالَمِينَ (۱۰)

۹ ـ آنهایی که ایمان آورده‌اند و عمل صالح انجام داده‌اند، پروردگارشان به خاطر ایمان آنها هدایت می‌کند، در باغ‌های بهشت زیر (قصرهایشان) نهرها جاری است.

۱۰ ـ دعایشان (سخنانشان) در بهشت این است: خداوندا پاکیزه‌ای تو، و تحیّت آنها در بهشت «سلام» و آخرین سخنشان این است که حمد و سپاس برای خداوند پروردگار عالمیان است.

﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ يَهْدِيهِمْ رَبُّهُمْ بِإِيمانِهِمْ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهارُ فِي جَنّاتِ النَّعِيمِ دَعْواهُمْ فِيها﴾ یعنی تسبیح آنها در بهشت.

﴿سُبْحانَكَ اللّٰهُمَّ وَ تَحِيَّتُهُمْ فِيها سَلامٌ﴾ می‌فرماید: به همدیگر تحیّت می‌گفتند.

وَلَوْ يُعَجِّلُ اللّٰهُ لِلنّاسِ الشَّرَّ اسْتِعْجالَهُمْ بِالْخَيْرِ لَقُضِيَ إِلَيْهِمْ أَجَلُهُمْ فَنَذَرُ الَّذِينَ لا يَرْجُونَ لِقاءَنا في طُغْيانِهِمْ يَعْمَهُونَ (۱۱)

۱۱ ـ و اگر خداوند در عقوبت مردم عجله می‌کرد همچنانکه آنها در بدست آوردن خیر عجله می‌کنند عمرشان به پایان می‌رسید، پس کسانی که امید به ملاقات ما ندارند به حال خودشان رها می‌کنیم تا در سرکشی‌شان سرگردان باشند.

﴿وَ لَوْ يُعَجِّلُ اللّٰهُ لِلنّاسِ الشَّرَّ اسْتِعْجالَهُمْ بِالْخَيْرِ لَقُضِيَ إِلَيْهِمْ أَجَلُهُمْ﴾ می‌فرماید: اگر خداوند برای آنها شر قرار می‌داد همچنانکه خیر را برای آنها

قرار داد، مرگشان فرا می‌رسید.[1]

وَ إِذا مَسَّ الْإِنْسانَ الضُّرُّ دَعانا لِجَنْبِهِ أَوْ قاعِداً أَوْ قائِماً فَلَمّا كَشَفْنا عَنْهُ ضُرَّهُ مَرَّ كَأَنْ لَمْ يَدْعُنا إِلىٰ ضُرٍّ مَسَّهُ كَذٰلِكَ زُيِّنَ لِلْمُسْرِفِينَ ما كانُوا يَعْمَلُونَ (۱۲)

۱۲ ـ و هنگامی که به انسان زیانی برسد ما را در حال به پهلو خوابیده یا نشسته یا ایستاده می‌خواند، پس هنگامی که زیانش را بر طرف ساختیم، می‌رود، که گویی هیچ ما را برای دفع زیانی که به او رسیده بود نخوانده است! اینچنین برای اسرافکاران اعمال زشتشان زیبا جلوه داده شده است.

﴿وَ إِذا مَسَّ الْإِنْسانَ الضُّرُّ دَعانا لِجَنْبِهِ أَوْ قاعِداً أَوْ قائِماً فَلَمّا كَشَفْنا عَنْهُ ضُرَّهُ مَرَّ كَأَنْ لَمْ يَدْعُنا إِلىٰ ضُرٍّ مَسَّهُ﴾

﴿دعانا لجنبه﴾ شخص مریضی که توانائی بر نشستن ندارد.

﴿او قاعداً﴾ کسی که توانائی ایستادن ندارد.

﴿او قائماً﴾ یعنی کسی که صحیح و سالم است.

﴿فَلَمّا كَشَفْنا عَنْهُ ضُرَّهُ مَرَّ كَأَنْ لَمْ يَدْعُنا إِلىٰ ضُرٍّ مَسَّهُ﴾ یعنی ما را ترک می‌کند و به اعمال گذشته‌اش بر می‌گردد و فراموش می‌کند مانند اینکه ما را در هنگام سختی اصلاً نخوانده است.

وَ لَقَدْ أَهْلَكْنَا الْقُرُونَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَمّا ظَلَمُوا وَ جاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّناتِ وَما كانُوا لِيُؤْمِنُوا كَذٰلِكَ نَجْزِي الْقَوْمَ الْمُجْرِمِينَ (۱۳)

ثُمَّ جَعَلْناكُمْ خَلائِفَ فِي الْأَرْضِ مِنْ بَعْدِهِمْ لِنَنْظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ (۱۴)

۱۳ ـ و به تحقیق ما امت‌های قبل از شما را هنگامی که ستم می‌کردند

---

۱. تفسیر برهان، ج ۴، ص ۱۴

هلاک نمودیم، و پیامبرانشان با دلائلی روشن بر آنها آمدند ولی ایمان نیاوردند. اینچنین گروه مجرمان را کیفر می‌کنیم.

۱۴ ـ سپس شما را بعد از آنها جانشینان آنها در روی زمین قرار دادیم تا بنگریم که شما چگونه عمل می‌کنید.

﴿وَ لَقَدْ أَهْلَكْنَا الْقُرُونَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَمَّا ظَلَمُوا وَ جاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ﴾ یعنی قوم عاد و ثمود و کسانی که خداوند آنها را هلاک نموده است.

﴿ثُمَّ جَعَلْنَاكُمْ خَلَائِفَ فِي الْأَرْضِ مِنْ بَعْدِهِمْ لِنَنْظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ﴾ یعنی تا جایگاه شما را ببینیم پس مقصود از ﴿نظر﴾ مکان رویت است.

وَ إِذا تُتْلىٰ عَلَيْهِمْ آياتُنا بَيِّناتٍ قالَ الَّذِينَ لا يَرْجُونَ لِقاءَنَا ائْتِ بِقُرْآنٍ غَيْرِ هٰذا أَوْ بَدِّلْهُ قُلْ ما يَكُونُ لِي أَنْ أُبَدِّلَهُ مِنْ تِلْقاءِ نَفْسِي إِنْ أَتَّبِعُ إِلاّٰ ما يُوحىٰ إِلَيَّ إِنِّي أَخافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ (۱۵)

قُلْ لَوْ شاءَ اللّٰهُ ما تَلَوْتُهُ عَلَيْكُمْ وَ لا أَدْراكُمْ بِهِ فَقَدْ لَبِثْتُ فِيكُمْ عُمُراً مِنْ قَبْلِهِ أَفَلا تَعْقِلُونَ (۱۶)

۱۵ ـ و هنگامی که آیات روشن ما بر آنها تلاوت شود کسانی که امیدوار به لقاء ما نیستند گویند: قرآنی غیر از این بیاور یا همین را تبدیل کن. بگو: من حق ندارم که آن را از پیش خود تبدیل کنم، من از آنچه به من وحی می‌شود پیروی می‌کنم، اگر پروردگارم را عصیان کنم از عذاب روز بزرگ می‌ترسم.

۱۶ ـ بگو: اگر خدا می‌خواست من این آیات را بر شما تلاوت نمی‌کردم و شما را بدان آگاه نمی‌ساختم، چونکه من قبل از این نیز با شما زندگی کردم، (و هیچ آیه‌ای بر شما نخواندم) آیا اندیشه نمی‌کنید؟

﴿وَإِذا تُتْلىٰ عَلَيْهِمْ آياتُنا بَيِّناتٍ قالَ الَّذِينَ لا يَرْجُونَ لِقاءَنَا ائْتِ بِقُرْآنٍ غَيْرِ هٰذا

أَوْ بَدِّلْهُ قُلْ ما يَكُونُ لِي أَنْ أُبَدِّلَهُ مِنْ تِلْقاءِ نَفْسِي إِنْ أَتَّبِعُ إِلاَّ ما يُوحىٰ إِلَيَّ﴾

نقل شده است که قریش به رسول خدا صلی الله علیه و آله گفتند: ای رسول خدا! قرآنی دیگر غیر از این قرآن بیاور، برای اینکه تو این قرآن را از یهود و نصاری آموخته‌ای. در پاسخ آنان این دستور رسید که به ایشان بگو: ﴿لَوْ شاءَ اللّٰهُ ما تَلَوْتُهُ عَلَيْكُمْ وَ لا أَدْراكُمْ بِهِ فَقَدْ لَبِثْتُ فِيكُمْ عُمُراً مِنْ قَبْلِهِ أَفَلا تَعْقِلُونَ﴾ اگر خدا می‌خواست این قرآن را نفرستد من آن را بر شما تلاوت نمی‌کردم، و اصلا نسبت به آن داناتر از شما نبودم، چون من قبل از اینکه مورد وحی قرار گیرم چهل سال در بین شما زندگی کردم، و در مدت چهل سال یک کلمه از قرآن سخن نگفتم، تا آنکه قرآن به من وحی شد.

﴿أَوْ بَدِّلْهُ﴾ ابی‌السفاتج روایت می‌کند که امام صادق علیه السلام در تفسیر آیهٔ ﴿ائْتِ بِقُرْآنٍ غَيْرِ هٰذا أَوْ بَدِّلْهُ﴾ فرمودند: یعنی امیرالمومنین علی بن ابی‌طالب علیه السلام است.

﴿قُلْ ما يَكُونُ لِي أَنْ أُبَدِّلَهُ مِنْ تِلْقاءِ نَفْسِي إِنْ أَتَّبِعُ إِلاَّ ما يُوحىٰ إِلَيَّ﴾ یعنی خلافت علی بن ابی‌طالب امیرالمومنین علیه السلام از سوی من نیست که تا آن را عوض کنم.[1]

وَ يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللّٰهِ ما لا يَضُرُّهُمْ وَ لا يَنْفَعُهُمْ وَ يَقُولُونَ هٰؤُلاءِ شُفَعاؤُنا عِنْدَ اللّٰهِ قُلْ أَ تُنَبِّئُونَ اللّٰهَ بِما لا يَعْلَمُ فِي السَّماواتِ وَ لا فِي الْأَرْضِ سُبْحانَهُ وَتَعالىٰ عَمّا يُشْرِكُونَ (۱۸)

۱۸ ـ و آنها غیر از خدا (بت‌ها) را پرستش می‌کنند که هیچ ضرر و نفعی

---

۱. بحارالانوار، ج ۹، ص ۲۱۳ و ج ۳۶، ص ۷۹؛ تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۱۲۰؛ تفسیر برهان، ج ۴، ص ۱۵

نمی‌توانند برسانند، و می‌گویند که اینها (بت‌ها) شفیعان ما در نزد خداوند هستند، بگو: آیا خدا را به چیزی یاد آور می‌سازید که در آسمانها و زمین بدان علم ندارد؟ منزه و برتر است (خدایی که) برای او شریک قرار بدهند.

﴿وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللّٰهِ مٰا لاٰ يَضُرُّهُمْ وَ لاٰ يَنْفَعُهُمْ وَ يَقُولُونَ هٰؤُلاٰءِ شُفَعٰاؤُنٰا عِنْدَ اللّٰهِ﴾ می‌گوید: قریش بت‌ها را عبادت می‌کردند و می‌گفتند ما برای تقرب به خدا بت‌ها را عبادت می‌کنیم چرا که ما قادر به عبادت خدا نیستیم پس خداوند این عقیدهٔ آنها را رد کرده و فرمود: ای محمد به آنها بگو: ﴿أَ تُنَبِّئُونَ اللّٰهَ بِمٰا لاٰيَعْلَمُ﴾ یعنی آیا اشیائی که چیزی نمی‌دانند آنها را شفیع بین خود قرار داده‌اید در حالی که خدا شریکی ندارد که عبادت شود.[1]

وَ مٰا كٰانَ النّٰاسُ إِلاّٰ أُمَّةً وٰاحِدَةً فَاخْتَلَفُوا وَ لَوْ لاٰ كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ لَقُضِيَ بَيْنَهُمْ فِيمٰا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ (۱۹)

۱۹ ـ و مردم امت واحدی بودند، پس فرقه فرقه شدند، و اگر کلمه‌ای از سوی پروردگارت از گذشته نبود دربارهٔ آنچه که اختلاف داشتند قضاوت می‌شد (و کافران به هلاکت می‌رسیدند).

﴿وَ مٰا كٰانَ النّٰاسُ إِلاّٰ أُمَّةً وٰاحِدَةً فَاخْتَلَفُوا﴾ یعنی مردم بر یک مذهب بودند و آن‌گاه پراکنده شدند.

﴿وَ لَوْ لاٰ كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ لَقُضِيَ بَيْنَهُمْ﴾ یعنی و آن در علم خداست که مردم در دین‌ها و عقاید پراکنده شوند و خداوند در میان آنها پیامبران را فرستاد و بعد از پیامبران، ائمه علیهم‌السلام را فرستاد که اگر خداوند انبیاء و ائمه را

۱. بحارالانوار، ج ۹، ص ۲۱۳

نمی‌فرستاد مردم در اختلافشان هلاک می‌شدند.[1]

إِنَّمَا مَثَلُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَاءٍ أَنْزَلْنَاهُ مِنَ السَّمَاءِ فَاخْتَلَطَ بِهِ نَبَاتُ الْأَرْضِ مِمَّا يَأْكُلُ النَّاسُ وَ الْأَنْعَامُ حَتَّى إِذَا أَخَذَتِ الْأَرْضُ زُخْرُفَهَا وَ ازَّيَّنَتْ وَ ظَنَّ أَهْلُهَا أَنَّهُمْ قَادِرُونَ عَلَيْهَا أَتَاهَا أَمْرُنَا لَيْلاً أَوْ نَهَاراً فَجَعَلْنَاهَا حَصِيداً كَأَنْ لَمْ تَغْنَ بِالْأَمْسِ كَذَلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ (۲۴)

وَ اللَّهُ يَدْعُوا إِلَىٰ دَارِ السَّلَامِ وَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (۲۵)

۲۴ـ همانا مثل زندگانی دنیا همانند آبی است که از آسمانها نازل کرده‌ایم و گیاهان زمین از آن می‌رویند که مردم و چهارپایان از آن می‌خورند، هنگامی که زمین نیکویی خود را بدست آورده و آرایش می‌کند، و اهل آن اطمینان می‌یابند که قادر هستند از آن استفاده ببرند، که ناگهان فرمان ما در شب یا روز فرا می‌رسد و آن را دور می‌کنیم (نابود می‌گردانیم) که گویی دیروز هیچ نبوده است. اینچنین آیات خود را برای کسانی که اهل اندیشه هستند مفصلاً بیان می‌کنیم.

۲۵ـ و خداوند به سوی منزلگاه سلامت (بهشت) فرا می‌خواند و هر کسی را که بخواهد به راه مستقیم هدایت می‌کند.

﴿إِنَّمَا مَثَلُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَاءٍ أَنْزَلْنَاهُ مِنَ السَّمَاءِ فَاخْتَلَطَ بِهِ نَبَاتُ الْأَرْضِ مِمَّا يَأْكُلُ النَّاسُ وَ الْأَنْعَامُ حَتَّى إِذَا أَخَذَتِ الْأَرْضُ زُخْرُفَهَا وَ ازَّيَّنَتْ وَ ظَنَّ أَهْلُهَا أَنَّهُمْ قَادِرُونَ عَلَيْهَا أَتَاهَا أَمْرُنَا لَيْلاً أَوْ نَهَاراً فَجَعَلْنَاهَا حَصِيداً كَأَنْ لَمْ تَغْنَ بِالْأَمْسِ﴾

فضیل بن یسار روایت می‌کند که به حضرت امام صادق علیه السلام عرض کردم: فدایت شوم بما خبر داده‌اند که برای آل جعفر پرچمی است و برای آل عباس

۱. تفسیر برهان، ج ۴، ص ۱۶

هم دو پرچم است آیا این خبر صحت دارد؟

فرمودند: در مورد آل جعفر این خبر مصداق ندارد و آنها به سوی هیچ راهی نمی‌روند ولی برای آل عباس سلطنتی طولانی است و در زمان سلطنت بنی عباس برای مردم آسایش و خوشی وجود ندارد و حکومت آنها مایه عسرت و پریشانی بندگان خداست آنچه دور است نزدیک می‌کنند و نزدیکان را دور می‌سازند و وزر و وبالی نیست مگر آنکه مرتکب می‌شوند و آنچه لازمه اعمال قدرت و ظلم است روا دارند مگر آنکه قدرت و سطوت و سطیره آنها را نشنود. و مراد خداوند از جملهٔ ﴿حَتّٰى إِذٰا أَخَذَتِ الْأَرْضُ زُخْرُفَهٰا﴾ همین است.

عرض کردم: فدایت شوم این امور چه وقت صورت پذیر می‌شود؟

فرمود: تعیین زمان مورد ندارد وقتی حدیثی را برای شما می‌گوئیم و خبر می‌دهیم البته شدنی است و واقع خواهد شد و شما باید بگوئید خدا و رسول او راست می‌گویند و اگر کلام ما را نفهمیدید باز هم نباید تردید و یا انکار و تکذیب نمائید و باید بگوئید خدا و رسولش راست می‌گویند تا آنکه به شما دو اجر داده شود اما اگر دیدید شدت احتیاج و بیچارگی مردم را و اینکه یکدیگر را انکار و تکذیب نموده و در مواقع عرض حاجت بیکدیگر روی خوش نشان نداده و چیزی را که نباید بگویند گویند آن وقت است که باید هر شب و هر روز انتظار واقعه و صدای آسمانی و فرج را بکشید.[1]

﴿وَ اللّٰهُ يَدْعُوا إِلىٰ دٰارِ السَّلاٰمِ وَ يَهْدِي مَنْ يَشٰاءُ إِلىٰ صِرٰاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾ که مراد از ﴿دار السلام﴾ بهشت است.

لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنىٰ وَ زِيٰادَةٌ وَ لاٰ يَرْهَقُ وُجُوهَهُمْ قَتَرٌ وَ لاٰ ذِلَّةٌ أُولٰئِكَ

---

۱. بحارالانوار، ج ۴، ص ۹۹ و ج ۵۲، ص ۱۸۴ ؛ تفسیر برهان، ج ۴، ص ۱۷

أَصْحابُ الْجَنَّةِ هُمْ فيها خالِدُونَ (۲۶)

۲۶ ـ کسانی که نیکی می‌کنند به نیکوترین وجه و افزون بر آن پاداش خود را می‌بینند، و تاریکی و ذلّت چهره‌هایشان را در بر نمی‌گیرد، آنها اهل بهشت هستند و در آن همیشگی خواهند بود.

﴿لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنىٰ وَ زِيادَةٌ﴾ می‌فرماید: یعنی نظر کردن به نور وجه خداوند عز و جل می‌باشد.

ابی‌الجارود روایت می‌کند که امام باقر علیه السلام در تفسیر آیهٔ ﴿لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنىٰ وَ زِيادَةٌ﴾ می‌فرماید: مراد از ﴿الحسنی﴾ بهشت است و مراد از ﴿الزیادة﴾ دنیاست یعنی آنچه خداوند در دنیا به آنها اعطاء می‌کند در آخرت از آنها حساب نمی‌کشد و ثواب دنیا و آخرت را با هم جمع می‌کند و به خاطر اعمال نیکویشان در دنیا و آخرت مزدشان را می‌گیرند و خداوند می‌فرماید: ﴿وَ لا يَرْهَقُ وُجُوهَهُمْ قَتَرٌ وَ لا ذِلَّةٌ أُولٰئِكَ أَصْحابُ الْجَنَّةِ هُمْ فيها خالِدُونَ﴾ و تاریکی و ذلّت چهره‌هایشان را در بر نمی‌گیرد، آنها اهل بهشت هستند و در آن همیشگی خواهند بود.[1]

علی بن ابراهیم در تفسیر آیهٔ ﴿وَ لا يَرْهَقُ وُجُوهَهُمْ قَتَرٌ وَ لا ذِلَّةٌ﴾ می‌گوید: مراد از ﴿القتر﴾ فقر و گرسنگی است و مراد از ﴿الذلة﴾ ترس می‌باشد.[2]

وَ الَّذينَ كَسَبُوا السَّيِّئاتِ جَزاءُ سَيِّئَةٍ بِمِثْلِها وَ تَرْهَقُهُمْ ذِلَّةٌ ما لَهُمْ مِنَ اللّٰهِ مِنْ عاصِمٍ كَأَنَّما أُغْشِيَتْ وُجُوهُهُمْ قِطَعاً مِنَ اللَّيْلِ مُظْلِماً أُولٰئِكَ أَصْحابُ النّارِ هُمْ فيها خالِدُونَ (۲۷)

---

۱. بحارالانوار، ج ۷، ص ۲۶۰ و ج ۶۷، ص ۶۶
۲. تفسیر برهان، ج ۴، ص ۲۱

۲۷ ـ و کسانی که اعمال زشت مرتکب می‌شوند جزائش به اندازهٔ همان اعمال زشت است و ذلّت و خواری صورت‌هایشان را در بر می‌گیرد، و نگهبانی ندارند که آنها را از (عذاب) خداوند در امان بدارد، گویی صورت‌هایشان به وسیلهٔ پاره‌هایی از تاریکی شب پوشیده شده، آنها اهل آتش دوزخ هستند و در آن همیشگی خواهند بود.

ابی‌الجارود روایت می‌کند که امام باقر علیه السلام در تفسیر آیهٔ ﴿وَ الَّذِينَ كَسَبُوا السَّيِّئَاتِ جَزَاءُ سَيِّئَةٍ بِمِثْلِهَا وَ تَرْهَقُهُمْ ذِلَّةٌ مَا لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ عَاصِمٍ﴾ فرمود: آنها اهل بدعت و شبهات و شهوات هستند که خداوند صورت‌هایشان را سیاه می‌کند[1] خداوند می‌فرماید: ﴿كَأَنَّمَا أُغْشِيَتْ وُجُوهُهُمْ قِطَعاً مِنَ اللَّيْلِ مُظْلِماً﴾ خداوند در روز قیامت صورت‌هایشان را سیاه می‌کند و آنها را خوار و ذلیل و پست می‌کند که آنها همیشه در آتش جهنم می‌باشند.

وَ يَوْمَ نَحْشُرُهُمْ جَمِيعاً ثُمَّ نَقُولُ لِلَّذِينَ أَشْرَكُوا مَكَانَكُمْ أَنْتُمْ وَ شُرَكَاؤُكُمْ فَزَيَّلْنَا بَيْنَهُمْ وَ قَالَ شُرَكَاؤُهُمْ مَا كُنْتُمْ إِيَّانَا تَعْبُدُونَ (۲۸)

۲۸ ـ و روزی که همهٔ آنها را محشور می‌کنیم سپس به مشرکان می‌گوییم: شما و معبودهایتان در مکان خود بایستید. پس آنها را از هم جدا می‌کنیم، و معبودهایشان (زبان باز کرده و) گویند: شما ما را پرستش نمی‌کردید.

علی بن ابراهیم در تفسیر آیهٔ ﴿وَ يَوْمَ نَحْشُرُهُمْ جَمِيعاً ثُمَّ نَقُولُ لِلَّذِينَ أَشْرَكُوا مَكَانَكُمْ أَنْتُمْ وَ شُرَكَاؤُكُمْ فَزَيَّلْنَا بَيْنَهُمْ﴾ می‌گوید: خداوند آتش جهنم را برای جدا شدن بین کفار و مومنین قرار داده است.

۱. وسائل الشیعه، ج ۲۷، ص ۱۷۲؛ بحارالانوار، ج ۲، ۲۹۸

هُنالِکَ تَبْلُوا کُلُّ نَفْسٍ ما أَسْلَفَتْ وَ رُدُّوا إِلَی اللّٰهِ مَوْلاٰهُمُ الْحَقِّ وَ ضَلَّ عَنْهُمْ ماکٰانُوا یَفْتَرُونَ (۳۰)

۳۰ ـ در آن روز هر کس (جزای) اعمالی را که قبلاً مرتکب شده بود می‌بیند، و همه به سوی خداوند که معبود و مولای حقیقی‌شان است بازگردانده می‌شوند، و آن خدایانی را که به دروغ به خدایی گرفته بودند از بین می‌روند.

﴿هُنالِکَ تَبْلُوا کُلُّ نَفْسٍ ما أَسْلَفَتْ﴾ یعنی آن اعمالی را که پیش فرستاده از او پیروی می‌کند.

﴿وَ رُدُّوا إِلَی اللّٰهِ مَوْلاٰهُمُ الْحَقِّ وَ ضَلَّ عَنْهُمْ ماکٰانُوا یَفْتَرُونَ﴾ یعنی آنچه که به دروغ مورد پرستش قرار گرفته از آنها باطل می‌شود.

قُلْ مَنْ یَرْزُقُکُمْ مِنَ السَّماءِ وَ الْأَرْضِ أَمَّنْ یَمْلِکُ السَّمْعَ وَ الْأَبْصارَ وَ مَنْ یُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَیِّتِ وَ یُخْرِجُ الْمَیِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَ مَنْ یُدَبِّرُ الْأَمْرَ فَسَیَقُولُونَ اللّٰهُ فَقُلْ أَ فَلاٰ تَتَّقُونَ (۳۱)

فَذٰلِکُمُ اللّٰهُ رَبُّکُمُ الْحَقُّ فَما ذا بَعْدَ الْحَقِّ إِلاَّ الضَّلاٰلُ فَأَنّٰی تُصْرَفُونَ (۳۲)

کَذٰلِکَ حَقَّتْ کَلِمَةُ رَبِّکَ عَلَی الَّذِینَ فَسَقُوا أَنَّهُمْ لاٰ یُؤْمِنُونَ (۳۳)

قُلْ هَلْ مِنْ شُرَکائِکُمْ مَنْ یَبْدَؤُا الْخَلْقَ ثُمَّ یُعِیدُهُ قُلِ اللّٰهُ یَبْدَؤُا الْخَلْقَ ثُمَّ یُعِیدُهُ فَأَنّٰی تُؤْفَکُونَ (۳۴)

قُلْ هَلْ مِنْ شُرَکائِکُمْ مَنْ یَهْدِي إِلَی الْحَقِّ قُلِ اللّٰهُ یَهْدِي لِلْحَقِّ أَ فَمَنْ یَهْدِي إِلَی الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ یُتَّبَعَ أَمَّنْ لاٰ یَهِدِّي إِلاّٰ أَنْ یُهْدیٰ فَما لَکُمْ کَیْفَ تَحْکُمُونَ (۳۵)

وَما یَتَّبِعُ أَکْثَرُهُمْ إِلاّٰ ظَنًّا إِنَّ الظَّنَّ لاٰ یُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَیْئاً إِنَّ اللّٰهَ عَلِیمٌ بِما

يَفْعَلُونَ (٣٦)

وَمَا كَانَ هٰذَا الْقُرْآنُ أَنْ يُفْتَرىٰ مِنْ دُونِ اللّٰهِ وَلٰكِنْ تَصْدِيقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَتَفْصِيلَ الْكِتَابِ لَا رَيْبَ فِيهِ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ (٣٧)

أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ وَادْعُوا مَنِ اسْتَطَعْتُمْ مِنْ دُونِ اللّٰهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (٣٨)

۳۱ـ بگو: چه کسی شما را از آسمان و زمین روزی می‌دهد؟ یا چه کسی مالک گوش و چشم شماست؟ و چه کسی از مرده زنده و از زنده مرده بیرون می‌آورد؟ و چه کسی امور را تدبیر می‌کند؟ پس می‌گویند: خدا، پس بگو: پس چرا اهل تقوا نیستید؟

۳۲ـ پس آن خدای شما که به حق پروردگارتان است، بعد از حق چیزی جز گمراهی هست؟ پس کجا برده می‌شوید؟

۳۳ـ این چنین کلمهٔ پروردگارت بر فاسقان محقق شد که آنها ایمان نمی‌آورند.

۳۴ـ بگو: آیا هیچ یک از خدایان شما می‌تواند آفرینش کند و سپس باز گرداند؟ بگو: خداوند می‌تواند آفرینش کند و سپس باز گرداند، پس چرا رویگردان می‌شوید؟

۳۵ـ بگو: آیا هیچ یک از خدایان شما به سوی حق هدایت می‌کند؟ بگو: تنها خدا به سوی حق هدایت می‌کند، آیا کسی که به سوی حق هدایت می‌کند سزاوارتر به پیروی است یا آن کسی که خود هدایت نمی‌یابد مگر آنکه هدایتش کنند؟ پس شما (مشرکان) را چه شده، چگونه قضاوت می‌کنید؟

۳۶ـ و اکثر آنها از گمان پیروی می‌کنند، در حالی که گمان از حق بی‌نیاز

نمی‌کند، همانا خداوند به آنچه انجام می‌دهند آگاه است.

۳۷ـ و این قرآن چنان نیست که بدون وحی به خدا نسبت داده شود، و لکن تصدیقی از برای پیش خود (کتب آسمانی) است و شرح کتاب (آسمانی) است، هیچ شکی در آن نیست از جانب پروردگار عالمیان است.

۳۸ـ آیا آنها (کافران) می‌گویند: او قرآن را به دروغ به خدا نسبت داده است؟ بگو: اگر راست می‌گوئید سوره‌ای مثل آن را بیاورید، و غیر از خدا هر کسی را که می‌توانید به یاری بطلبید و یک سوره مانند آن بیاورید.

﴿قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّماءِ وَ الْأَرْضِ ـ تا ـ وَ ادْعُوا مَنِ اسْتَطَعْتُمْ مِنْ دُونِ اللّٰهِ إِنْ كُنْتُمْ صادِقِينَ﴾ این آیات از محکمات است.

ابی‌الجارود روایت می‌کند که امام باقر علیه السلام در تفسیر آیهٔ ﴿أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمَّنْ لا يَهِدِّي إِلاّٰ أَنْ يُهْدىٰ فَما لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ﴾ فرمود: آنهائی که به سوی حق هدایت می‌کند محمد صلی الله علیه و آله و بعد از او آل محمد علیهم السلام می‌باشند.

مراد از ﴿من لا يهدي إلا أن يهدى﴾ او کسی است که از قریش و بعد آن از خاندان قریش مخالفت کرده است.[1]

بَلْ كَذَّبُوا بِما لَمْ يُحِيطُوا بِعِلْمِهِ وَ لَمّا يَأْتِهِمْ تَأْوِيلُهُ كَذٰلِكَ كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَانْظُرْ كَيْفَ كانَ عاقِبَةُ الظّالِمِينَ (۳۹)

وَ مِنْهُمْ مَنْ يُؤْمِنُ بِهِ وَ مِنْهُمْ مَنْ لا يُؤْمِنُ بِهِ وَ رَبُّكَ أَعْلَمُ بِالْمُفْسِدِينَ (۴۰)

وَ إِنْ كَذَّبُوكَ فَقُلْ لِي عَمَلِي وَ لَكُمْ عَمَلُكُمْ أَنْتُمْ بَرِيئُونَ مِمّا أَعْمَلُ وَ أَنَا بَرِيءٌ مِمّا تَعْمَلُونَ (۴۱)

---

۱. بحارالانوار، ج ۹، ص ۲۱۳ و ج ۲۴، ص ۱۴۵ ؛ تفسیر برهان، ج ۴، ص ۲۷

وَمِنْهُمْ مَنْ يَسْتَمِعُونَ إِلَيْكَ أَفَأَنْتَ تُسْمِعُ الصُّمَّ وَ لَوْ كَانُوا لاَ يَعْقِلُونَ (۴۲)
وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْظُرُ إِلَيْكَ أَ فَأَنْتَ تَهْدِي الْعُمْيَ وَ لَوْ كَانُوا لاَ يُبْصِرُونَ (۴۳)
إِنَّ اللَّهَ لاَ يَظْلِمُ النَّاسَ شَيْئاً وَ لٰكِنَّ النَّاسَ أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ (۴۴)
وَيَوْمَ يَحْشُرُهُمْ كَأَنْ لَمْ يَلْبَثُوا إِلاَّ سَاعَةً مِنَ النَّهَارِ يَتَعَارَفُونَ بَيْنَهُمْ قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِلِقَاءِ اللَّهِ وَ مَا كَانُوا مُهْتَدِينَ (۴۵)

۳۹ ـ بلکه چیزی را تکذیب می‌کنند که علمشان به آن آگاهی نیافته است و واقعیتش به آنها نرسیده است، اینچنین پیشینیان آنها نیز تکذیب می‌کردند، پس بنگر که عاقبت ستمکاران چگونه است.

۴۰ ـ و بعضی از آنها به او ایمان می‌آورند و بعضی ایمان نمی‌آورند، و پروردگارت به حال مفسدان آگاه است.

۴۱ ـ و اگر تو را تکذیب کردند، بگو: عمل من برای من و عمل شما برای شما، شما از آنچه من انجام می‌دهم بیزار هستید و من نیز بدانچه شماها انجام می‌دهید بیزار می‌باشم.

۴۲ ـ و بعضی از آنها از تو می‌شنوند (ولی در اصل نمی‌شنوند) آیا تو می‌توانی سخنانت را به گوش کران برسانی، هر چند که نمی‌فهمند.

۴۳ ـ و بعضی از آنها به سوی تو می‌نگرند (ولی گویی تو را نمی‌بینند) آیا تو می‌توانی کوران را هدایت کنی؟ در حالی که هیچ نمی‌بینند.

۴۴ ـ همانا خداوند به مردم ستم نمی‌کند ولی مردم هستند که به خود ستم می‌کنند.

۴۵ ـ و روزی (خداوند) آنها را محشور می‌کند که گویی (در دنیا) ساعتی از روز درنگ نکرده‌اند، همدیگر را می‌شناسند، به تحقیق آنها که لقای خداوند را انکار کردند زیان دیده‌اند و هدایت نیافته‌اند.

﴿بَلْ كَذَّبُوا بِمٰا لَمْ يُحِيطُوا بِعِلْمِهِ وَ لَمّٰا يَأْتِهِمْ تَأْوِيلُهُ﴾ یعنی تاویل آن علم به آنها داده نشده است.

﴿كَذٰلِكَ كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ﴾ می‌گوید: این دربارهٔ رجعت نازل شد و آن را تکذیب کردند که آن به وقوع نمی‌پیوندد سپس فرمود: ﴿وَمِنْهُمْ مَنْ يُؤْمِنُ بِهِ وَمِنْهُمْ مَنْ لاٰ يُؤْمِنُ بِهِ وَ رَبُّكَ أَعْلَمُ بِالْمُفْسِدِينَ﴾ و بعضی از آنها به او ایمان می‌آورند و بعضی ایمان نمی‌آورند، و پروردگارت به حال مفسدان آگاه است.

ابی‌الجارود روایت می‌کند که امام باقر علیه السلام در تفسیر آیهٔ ﴿وَ مِنْهُمْ مَنْ لاٰيُؤْمِنُ بِهِ﴾ که مراد دشمنان محمد و آل محمد هستند.

﴿وَ رَبُّكَ أَعْلَمُ بِالْمُفْسِدِينَ﴾ و مراد از ﴿الفساد﴾ معصیت و نافرمانی خدا و رسول خداست.[1]

علی بن ابراهیم در تفسیر آیهٔ ﴿وَ إِنْ كَذَّبُوكَ فَقُلْ لِي عَمَلِي وَ لَكُمْ عَمَلُكُمْ ـ تا ـ مٰا كٰانُوا مُهْتَدِينَ﴾ این آیات از محکمات است.

وَإِمّٰا نُرِيَنَّكَ بَعْضَ الَّذِي نَعِدُهُمْ أَوْ نَتَوَفَّيَنَّكَ فَإِلَيْنٰا مَرْجِعُهُمْ ثُمَّ اللّٰهُ شَهِيدٌ عَلىٰ مٰا يَفْعَلُونَ (۴۶)

۴۶ ـ و اگر ما بعضی از مجازاتی‌هایی را که به آنها وعده داده‌ایم به تو نشان دهیم، یا تو را قبض روح کنیم، بازگشت آنها به سوی ماست، سپس خداوند بر آنچه آنها انجام می‌دادند گواه است.

﴿وَ إِمّٰا نُرِيَنَّكَ ـ ای محمد ـ بَعْضَ الَّذِي نَعِدُهُمْ﴾ یعنی از رجعت و قیام حضرت قائم (عج)

﴿أَوْ نَتَوَفَّيَنَّكَ﴾ قبل از آن ﴿فَإِلَيْنٰا مَرْجِعُهُمْ ثُمَّ اللّٰهُ شَهِيدٌ عَلىٰ مٰا يَفْعَلُونَ﴾

---

۱. بحارالانوار، ج ۲۷، ص ۲۲۲؛ تفسیر برهان، ج ۴، ص ۲۷

بازگشت آنها به سوی ماست، سپس خداوند بر آنچه آنها انجام می‌دادند گواه است.[۱]

قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَتاكُمْ عَذابُهُ بَياتاً أَوْ نَهاراً ما ذا يَسْتَعْجِلُ مِنْهُ الْمُجْرِمُونَ (۵۰)

۵۰ـ بگو: به من خبر دهید که اگر عذاب خداوند شب یا روز شما را فرا گرفت (راه فراری دارید؟) برای چه مجرمان عجله می‌کنند؟

ابی‌الجارود روایت می‌کند که امام باقر علیه السلام در تفسیر آیهٔ ﴿قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَتاكُمْ عَذابُهُ بَياتاً﴾ یعنی شب عذاب شماها را در بر گرفت ﴿أَوْ نَهاراً ما ذا يَسْتَعْجِلُ مِنْهُ الْمُجْرِمُونَ﴾ فرمود: این عذابی است که در آخرالزمان بر فاسقان اهل قبله و مسلمانان نازل می‌شود که نزول عذاب را بر خودشان منکر می‌شوند.[۲]

أَ ثُمَّ إِذا ما وَقَعَ آمَنْتُمْ بِهِ آلْآنَ وَ قَدْ كُنْتُمْ بِهِ تَسْتَعْجِلُونَ (۵۱)

ثُمَّ قِيلَ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا ذُوقُوا عَذابَ الْخُلْدِ هَلْ تُجْزَوْنَ إِلاّ بِما كُنْتُمْ تَكْسِبُونَ (۵۲)

وَ يَسْتَنْبِئُونَكَ أَ حَقٌّ هُوَ قُلْ إِي وَ رَبِّي إِنَّهُ لَحَقٌّ وَ ما أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ (۵۳)

۵۱ـ سپس آیا آن گاه که عذاب واقع شد به آن ایمان می‌آورید؟ (به شما گفته شود:) الآن! در حالی که قبلا برای آن (عذاب) عجله داشتید.

۵۲ـ سپس به کسانی که ستم کردند گفته شود: عذاب دائمی را بچشید، آیا این عذاب جز نتیجهٔ اعمال زشت شماست؟

۱. تفسیر برهان، ج ۴، ص ۲۹
۲. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۸۵

۵۳ـ از تو می‌پرسند: آیا آن (وعدهٔ عذاب) حق است؟ بگو: آری! به پروردگارم سوگند که حق است و شما قادر به جلوگیری از آن نیستید.

علی بن ابراهیم در تفسیر آیهٔ ﴿أَ ثُمَّ إِذا ما وَقَعَ آمَنْتُمْ بِهِ﴾ یعنی رجعت را تصدیق کردید پس به آنها گفته می‌شود الآن به امیرالمومنین علیه‌السلام ایمان آوردید.

﴿وَ قَدْ كُنْتُمْ بِهِ تَسْتَعْجِلُونَ * ثُمَّ قِيلَ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا﴾ بر حق آل محمد ستم کردند. ﴿ذُوقُوا عَذابَ الْخُلْدِ هَلْ تُجْزَوْنَ إِلاَّ بِما كُنْتُمْ تَكْسِبُونَ﴾

﴿وَيَسْتَنْبِئُونَكَ﴾ ای محمد اهل مکه دربارهٔ علی علیه‌السلام از تو سؤال می‌کنند که آیا او به حق امام است، بگو آری به خدا سوگند که او امام است.

وَلَوْ أَنَّ لِكُلِّ نَفْسٍ ظَلَمَتْ ما فِي الْأَرْضِ لَافْتَدَتْ بِهِ وَ أَسَرُّوا النَّدامَةَ لَمّا رَأَوُا الْعَذابَ وَ قُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ وَ هُمْ لا يُظْلَمُونَ (۵۴)

۵۴ـ و هر کسی که ستم کرده اگر هر چه که در روی زمین دارد را برای نجات خویش می‌دهد (تا رهایی یابد و نتواند) و هنگامی که عذاب را مشاهده کنند (پشیمان می‌شوند) ولی پشیمانی خود را پنهان می‌دارند، و در حق آنها به عدالت داوری می‌شود و ستمی به آنها نخواهد شد.

﴿وَ لَوْ أَنَّ لِكُلِّ نَفْسٍ ظَلَمَتْ﴾ یعنی در حق آل محمد ستم کردند.

﴿ما فِي الْأَرْضِ جميعا لَافْتَدَتْ بِهِ﴾ یعنی در هنگام رجعت ﴿وَ أَسَرُّوا النَّدامَةَ لَمّا رَأَوُا الْعَذابَ وَ قُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ وَ هُمْ لا يُظْلَمُونَ﴾

روایت شده است که از امام صادق علیه‌السلام در تفسیر آیهٔ ﴿وَ أَسَرُّوا النَّدامَةَ لَمّا رَأَوُا الْعَذابَ﴾ سؤال کردند هنگامی که عذاب خدا را دیدند و حسرت و ندامت خود را پنهان می‌کنند چه نفعی به حال آنها دارد؟

حضرت علیه السلام فرمودند: به خاطر اینکه شماتت دشمنان را خوش ندارند.[1]

أَلاٰ إِنَّ لِلّٰهِ مٰا فِي السَّمٰاوٰاتِ وَ الْأَرْضِ أَلاٰ إِنَّ وَعْدَ اللّٰهِ حَقٌّ وَ لٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لاٰيَعْلَمُونَ (۵۵)

هُوَ يُحْيِي وَ يُمِيتُ وَ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ (۵۶)

يٰا أَيُّهَا النّٰاسُ قَدْ جٰاءَتْكُمْ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَ شِفٰاءٌ لِمٰا فِي الصُّدُورِ وَ هُدىً وَرَحْمَةٌ لِلْمُؤْمِنِينَ (۵۷)

قُلْ بِفَضْلِ اللّٰهِ وَ بِرَحْمَتِهِ فَبِذٰلِكَ فَلْيَفْرَحُوا هُوَ خَيْرٌ مِمّٰا يَجْمَعُونَ (۵۸)

۵۵ـ آگاه باشید آنچه که در آسمانها و زمین است (همه) از برای خداست؛ آگاه باشید که وعدهٔ خداوند حق است، ولی اکثر آنها نمی‌دانند.

۵۶ـ خداست که زنده می‌کند و می‌میراند و به سوی او بازگردانده می‌شوید.

۵۷ـ ای مردم، پند و اندرزی از سوی پروردگارتان برای شما آمده است که شفای آنچه در سینه‌هاست، و هدایت و رحمت برای مؤمنان است.

۵۸ـ بگو: به فضل و رحمت خدا شادمان شوند که این از آنچه که جمع‌آوری کرده‌اند بهتر است.

﴿أَلاٰ إِنَّ لِلّٰهِ مٰا فِي السَّمٰاوٰاتِ وَ الْأَرْضِ أَلاٰ إِنَّ وَعْدَ اللّٰهِ حَقٌّ وَ لٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لاٰ يَعْلَمُونَ هُوَ يُحْيِي وَ يُمِيتُ وَ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ﴾ این آیات از محکمات است.

﴿يٰا أَيُّهَا النّٰاسُ قَدْ جٰاءَتْكُمْ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَ شِفٰاءٌ لِمٰا فِي الصُّدُورِ وَ هُدىً وَ رَحْمَةٌ لِلْمُؤْمِنِينَ﴾ که مراد از ﴿جاءتکم موعظه﴾ رسول خدا صلی الله علیه و آله و قرآن است

۱. بحارالانوار، ج ۷، ص ۱۸۸ و ج ۸، ص ۲۹۴؛ تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۱۲۳؛ تفسیر برهان، ج ۴، ص ۳۱

آن‌گاه فرمود: ای محمد به آنها بگو: ﴿بِفَضْلِ اللّٰهِ وَ بِرَحْمَتِهِ فَبِذٰلِکَ فَلْيَفْرَحُوا هُوَ خَيْرٌ مِمّا يَجْمَعُونَ﴾ که مراد از ﴿الفضل﴾ رسول خدا صلی الله علیه و آله و ﴿رحمته﴾ امیرالمومنین علی علیه السلام و مقصود از ﴿فبذلک فلیفرحوا﴾ یعنی شیعیان ما خوشحالی و شادمانی می‌کنند که آن بهتر است از آن چیزهائی از طلا و نقره که به دشمنان ما داده شده است.[1]

قُلْ أَ رَأَيْتُمْ ما أَنْزَلَ اللّٰهُ لَكُمْ مِنْ رِزْقٍ فَجَعَلْتُمْ مِنْهُ حَراماً وَ حَلالاً قُلْ آللّٰهُ أَذِنَ لَكُمْ أَمْ عَلَى اللّٰهِ تَفْتَرُونَ (۵۹)

۵۹ـ بگو: به من بگوئید که آیا رزقی که خدا برای شما نازل کرده را دیده‌اید که بعضی از آن را حرام و بعضی دیگر را حلال کرده‌اید؟ بگو: آیا خداوند به شما اذن داده یا بر خداوند افترا می‌بندید.

﴿قُلْ أَ رَأَيْتُمْ ما أَنْزَلَ اللّٰهُ لَكُمْ مِنْ رِزْقٍ فَجَعَلْتُمْ مِنْهُ حَراماً وَ حَلالاً قُلْ آللّٰهُ أَذِنَ لَكُمْ أَمْ عَلَى اللّٰهِ تَفْتَرُونَ﴾ آنچه که اهل کتاب بر خود حلال و حرام کرده بودند که خداوند در این باره می‌فرماید: ﴿وَ قالُوا ما فِي بُطُونِ هٰذِهِ الْأَنْعامِ خالِصَةٌ لِذُكُورِنا وَ مُحَرَّمٌ عَلىٰ أَزْواجِنا﴾[2] و گفتند: آنچه در شکم این چهارپایان است برای مردان ما حلال و برای زنانمان حرام است. و ﴿وَ جَعَلُوا لِلّٰهِ مِمّا ذَرَأَ مِنَ الْحَرْثِ وَ الْأَنْعامِ نَصِيباً ...﴾[3] و برای خدا از کشته‌ها و چهارپایانی که آفریده است نصیبی معین کردند و به خیال خود گفتند که این از آن خداست و این از آن بتان ماست. پس آنچه از آن بتانشان بود به خدا نمی‌رسید، و آنچه از آن خدا بود به بتانشان می‌رسید. به گونه‌ای بد داوری می‌کردند.

---

۱. تفسیر برهان، ج ۴، ص ۳۱
۲. انعام، آیهٔ ۱۳۹
۳. انعام، آیهٔ ۱۳۶

پس خداوند بر آنها احتجاج کرده و فرمود: ای محمد به آنها بگو: ﴿اللّٰهُ أَذِنَ لَكُمْ أَمْ عَلَى اللّٰهِ تَفْتَرُونَ﴾ آیا خداوند به شما اذن داده که بر خداوند افترا می‌بندید.[1]

وَمٰا تَكُونُ فِي شَأْنٍ وَ مٰا تَتْلُوا مِنْهُ مِنْ قُرْآنٍ وَ لاٰ تَعْمَلُونَ مِنْ عَمَلٍ إِلاّٰ كُنّٰا عَلَيْكُمْ شُهُوداً إِذْ تُفِيضُونَ فِيهِ وَ مٰا يَعْزُبُ عَنْ رَبِّكَ مِنْ مِثْقٰالِ ذَرَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَ لاٰ فِي السَّمٰاءِ وَ لاٰ أَصْغَرَ مِنْ ذٰلِكَ وَ لاٰ أَكْبَرَ إِلاّٰ فِي كِتٰابٍ مُبِينٍ (٦١)

۶۱ـ و تو در هیچ حالی نیستی و هیچ آیه‌ای از قرآن تلاوت نمی‌کنی و هیچ عملی را انجام نمی‌دهید مگر اینکه ما بر شما شاهد هستیم هنگامی که بر آن وارد می‌شوید، و از پروردگارت هیچ ذره‌ای از زمین و آسمان پنهان نیست و حتی کوچکتر از ذره و بزرگتر از آن، مگر آنکه در کتاب مبین مسطور است.

﴿وَ مٰا تَكُونُ فِي شَأْنٍ وَ مٰا تَتْلُوا مِنْهُ مِنْ قُرْآنٍ﴾ که خطاب به رسول خدا صلی الله علیه و آله است.

﴿وَ لاٰ تَعْمَلُونَ مِنْ عَمَلٍ إِلاّٰ كُنّٰا عَلَيْكُمْ شُهُوداً﴾ می‌فرماید: هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله این آیه را قرائت می‌کرد گریهٔ شدیدی می‌کرد.

﴿وَ مٰا تَكُونُ فِي شَأْنٍ﴾ یعنی در عملی که خیر یا شر انجام می‌دهیم.

﴿وَ مٰا يَعْزُبُ عَنْ رَبِّكَ﴾ یعنی از او پنهان نیست ﴿مِنْ مِثْقٰالِ ذَرَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَ لاٰ فِي السَّمٰاءِ وَ لاٰ أَصْغَرَ مِنْ ذٰلِكَ وَ لاٰ أَكْبَرَ إِلاّٰ فِي كِتٰابٍ مُبِينٍ﴾ هیچ ذره‌ای از زمین و آسمان و حتی کوچکتر از ذره و بزرگتر از آن، مگر آنکه در

۱. تفسیر برهان، ج ۴، ص ۳۴

کتاب مبین مسطور است.[1]

الَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ (۶۳)

لَهُمُ الْبُشْرَىٰ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ لَا تَبْدِيلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ ذَٰلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ (۶۴)

۶۳ـ آنهایی که ایمان آورده‌اند پرهیزگار بوده‌اند.

۶۴ـ برای آنها در زندگانی دنیا و در آخرت شادمانی است، برای سخنان خدا تغییر و تبدیلی نیست، این رستگاری بزرگ است.

﴿الَّذِينَ آمَنُوا﴾ آنهائی که تصدیق کردند.

﴿وَكَانُوا يَتَّقُونَ * لَهُمُ الْبُشْرَىٰ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ لَا تَبْدِيلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ﴾ می‌فرماید: مراد از ﴿البشری في الحياة الدنيا﴾ رویای نیکوئی است که مومن در خواب و در آخرت هنگام مرگ می‌بیند و آن قول الهی است که می‌فرماید: ﴿الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ طَيِّبِينَ يَقُولُونَ سَلَامٌ عَلَيْكُمُ ادْخُلُوا الْجَنَّةَ﴾[2] آنان که چون فرشتگانشان پاک سیرت بمیرانند، می‌گویند: سلام بر شما. به پاداش کارهایی که می‌کرده‌اید به بهشت درآیید.

﴿لَا تَبْدِيلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ﴾ یعنی امامت را تغییر نمی‌دهد و دلیل بر اینکه مراد از ﴿الكلمات﴾ امامت است این آیه می‌باشد ﴿وَجَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقِبِهِ﴾[3] که در این آیه هم مراد از ﴿کلمه﴾ امامت است.[4]

---

۱. تفسیر برهان، ج ۴، ص ۳۴
۲. نحل، آیهٔ ۳۲
۳. زخرف، آیهٔ ۲۸ ؛ و این سخن را در فرزندان خود سخنی پاینده کرد، باشد که به خدا باز گردند.
۴. تفسیر برهان، ج ۴، ص ۴۰

وَلاٰ يَحْزُنْكَ قَوْلُهُمْ إِنَّ الْعِزَّةَ لِلّٰهِ جَمِيعاً هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (٦٥)
أَلاٰ إِنَّ لِلّٰهِ مَنْ فِي السَّمٰاوٰاتِ وَ مَنْ فِي الْأَرْضِ وَ مٰا يَتَّبِعُ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللّٰهِ شُرَكٰاءَ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلاَّ الظَّنَّ وَ إِنْ هُمْ إِلاّٰ يَخْرُصُونَ (٦٦)
هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ لِتَسْكُنُوا فِيهِ وَ النَّهٰارَ مُبْصِراً إِنَّ فِي ذٰلِكَ لَآيٰاتٍ لِقَوْمٍ يَسْمَعُونَ (٦٧)
قٰالُوا اتَّخَذَ اللّٰهُ وَلَداً سُبْحٰانَهُ هُوَ الْغَنِيُّ لَهُ مٰا فِي السَّمٰاوٰاتِ وَ مٰا فِي الْأَرْضِ إِنْ عِنْدَكُمْ مِنْ سُلْطٰانٍ بِهٰذٰا أَ تَقُولُونَ عَلَى اللّٰهِ مٰا لاٰ تَعْلَمُونَ (٦٨)
قُلْ إِنَّ الَّذِينَ يَفْتَرُونَ عَلَى اللّٰهِ الْكَذِبَ لاٰ يُفْلِحُونَ (٦٩)
مَتٰاعٌ فِي الدُّنْيٰا ثُمَّ إِلَيْنٰا مَرْجِعُهُمْ ثُمَّ نُذِيقُهُمُ الْعَذٰابَ الشَّدِيدَ بِمٰا كٰانُوا يَكْفُرُونَ (٧٠)

۶۵ـ و سخن آنها تو را غمگین نسازد، که همهٔ عزت مخصوص خداست، او شنوا و داناست.

۶۶ـ آگاه باش هر کسی که در آسمانها و زمین است همه از برای خداست و کسانی که غیر از خدا را می‌خوانند از چه (منطقی) پیروی می‌کنند؟ پیروی نمی‌کنند مگر از گمان، و آنها فقط دروغ می‌گویند.

۶۷ـ اوست خداوندی که شب را برای شما آفرید تا آسایش داشته باشید و روز را روشنی بخشید (تا به کارهای روزمره برسید)، همانا در آن (شب و روز) نشانه‌هایی است برای کسانی که بشنوند.

۶۸ـ گفتند: خداوند فرزندی برای خود گرفته است، او پاک و منزه است، او بی‌نیاز است، برای اوست آنچه که در آسمان‌ها و زمین است، و شما بر این سخنان خود هیچ دلیلی ندارید، آیا بر خداوند چیزی را نسبت می‌دهید که نمی‌دانید؟

۶۹ـ بگو: آنهایی که به خدا نسبت دروغ می‌دهند، رستگار نمی‌شوند.

۷۰ـ بهره‌ای (کم) از دنیا دارند، سپس بازگشتشان به سوی ماست، سپس به آنها به خاطر آنچه که کفر ورزیدند عذابی شدید می‌چشانیم.

﴿وَ لاٰ يَحْزُنْكَ قَوْلُهُمْ إِنَّ الْعِزَّةَ لِلّٰهِ جَمِيعاً هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ـ تا ـ بِمٰا كٰانُوا يَكْفُرُونَ﴾ این آیات از محکمات می‌باشد.

وَاتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ نُوحٍ إِذْ قٰالَ لِقَوْمِهِ يٰا قَوْمِ إِنْ كٰانَ كَبُرَ عَلَيْكُمْ مَقٰامِي وَ تَذْكِيرِي بِآيٰاتِ اللّٰهِ فَعَلَى اللّٰهِ تَوَكَّلْتُ فَأَجْمِعُوا أَمْرَكُمْ وَ شُرَكٰاءَكُمْ ثُمَّ لاٰ يَكُنْ أَمْرُكُمْ عَلَيْكُمْ غُمَّةً ثُمَّ اقْضُوا إِلَيَّ وَ لاٰ تُنْظِرُونِ (۷۱)

۷۱ـ و داستان نوح را برای آنها بخوان هنگامی که به قومش گفت: ای قوم اگر مقام و اندرز من به آیات خدا برای شما سخت است، پس بر خدا توکل کردم، پس فکر خود و معبودهایتان را جمع کنید سپس امر بر شما پوشیده نباشد و دربارهٔ من هر اندیشه‌ای که دارید انجام دهید و مهلتم ندهید.

﴿وَ اتْلُ عَلَيْهِمْ﴾ که خطاب به پیامبر صلی الله علیه و آله است.

﴿نَبَأَ نُوحٍ﴾ یعنی خبر نوح را.

﴿إِذْ قٰالَ لِقَوْمِهِ يٰا قَوْمِ إِنْ كٰانَ كَبُرَ عَلَيْكُمْ مَقٰامِي وَ تَذْكِيرِي بِآيٰاتِ اللّٰهِ فَعَلَى اللّٰهِ تَوَكَّلْتُ فَأَجْمِعُوا أَمْرَكُمْ وَ شُرَكٰاءَكُمْ﴾ آنهائی که عبادت می‌کنند.

﴿ثُمَّ لاٰ يَكُنْ أَمْرُكُمْ عَلَيْكُمْ غُمَّةً﴾ یعنی غمگین و ناراحت نشوید.

﴿ثُمَّ اقْضُوا إِلَيَّ﴾ یعنی مرا فرا بخوانید ﴿وَ لاٰ تُنْظِرُونِ﴾ و مهلتم ندهید.

وَ قٰالَ مُوسىٰ يٰا قَوْمِ إِنْ كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللّٰهِ فَعَلَيْهِ تَوَكَّلُوا إِنْ كُنْتُمْ مُسْلِمِينَ (۸۴)

فَقٰالُوا عَلَى اللّٰهِ تَوَكَّلْنٰا رَبَّنٰا لاٰ تَجْعَلْنٰا فِتْنَةً لِلْقَوْمِ الظّٰالِمِينَ (۸۵)

۸۴ـ و موسی گفت: ای قوم من، اگر شما به خدا ایمان آورده‌اید پس بر او توکل کنید اگر تسلیم فرمان او هستید.

۸۵ـ گفتند: ما بر خدا توکل کردیم، پروردگارا ما را مورد فتنهٔ قوم ستمکار قرار مده.

غرق شدن فرعون

ابی‌الجارود روایت می‌کند که امام باقر علیه‌السلام در تفسیر آیهٔ ﴿وَ قالَ مُوسىٰ يٰاقَوْمِ إِنْ كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللّٰهِ فَعَلَيْهِ تَوَكَّلُوا إِنْ كُنْتُمْ مُسْلِمِينَ * فَقٰالُوا عَلَى اللّٰهِ تَوَكَّلْنٰا رَبَّنٰا لاٰ تَجْعَلْنٰا فِتْنَةً لِلْقَوْمِ الظّٰالِمِينَ﴾ فرمود: هنگامی که آل فرعون قوم موسی را به بردگی و بندگی گرفتند آنها می‌گفتند: اگر بنی‌اسرائیل همچنان که می‌گویند در پیشگاه الهی مقام و کرامتی داشتند خداوند ما را بر آنها مسلط نمی‌کرد.

موسی علیه‌السلام به قومش فرمود: ای بنی‌اسرائیل اگر به خداوند ایمان آورده‌اید بر او توکل کنید اگر جز تسلیم‌شدگان هستید.

بنی‌اسرائیل گفتند: بر خداوند توکل نموده‌ایم، پروردگارا ما را مورد آزمایش برای قوم ستمکاران قرار مده و ما را به وسیلهٔ رحمتت از دست این گروه ستمکار نجات بده.[1]

وَأَوْحَيْنٰا إِلىٰ مُوسىٰ وَ أَخِيهِ أَنْ تَبَوَّءٰا لِقَوْمِكُمٰا بِمِصْرَ بُيُوتاً وَ اجْعَلُوا بُيُوتَكُمْ قِبْلَةً وَ أَقِيمُوا الصَّلاٰةَ وَ بَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ (۸۷)

۸۷ـ و به موسی و برادرش وحی کردیم که: برای قوم‌تان در مصر خانه‌هایی معین کنید، و خانه‌هایتان را قبله (معبد) قرار دهید و نماز به پا دارید و به

۱. تفسیر برهان، ج ۴، ص ۴۲

مؤمنان بشارت بده (که پیروزند).

﴿وَ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ وَ أَخِيهِ أَنْ تَبَوَّءَا لِقَوْمِكُمَا بِمِصْرَ بُيُوتاً وَ اجْعَلُوا بُيُوتَكُمْ قِبْلَةً﴾ یعنی بیت المقدس

از امام موسی کاظم علیه السلام روایت شده که فرمودند: هنگامی که بنی اسرائیل از ستمکاران آل فرعون ترسیدند خداوند به موسی و هارون وحی نمود برای قومتان در مصر خانه‌هائی آماده کنید تا در خانه‌هایشان نماز بخوانند.[1]

وَقَالَ مُوسَىٰ رَبَّنَا إِنَّكَ آتَيْتَ فِرْعَوْنَ وَ مَلَأَهُ زِينَةً وَ أَمْوَالاً فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا رَبَّنَا لِيُضِلُّوا عَنْ سَبِيلِكَ رَبَّنَا اطْمِسْ عَلَىٰ أَمْوَالِهِمْ وَ اشْدُدْ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ فَلَا يُؤْمِنُوا حَتَّىٰ يَرَوُا الْعَذَابَ الْأَلِيمَ (۸۸)
قَالَ قَدْ أُجِيبَتْ دَعْوَتُكُمَا فَاسْتَقِيمَا وَ لَا تَتَّبِعَانِّ سَبِيلَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ (۸۹)

۸۸ـ و موسی گفت: پروردگارا تو به فرعون و فرعونیان در زندگی دنیا اموال و زیورهای بسیاری داده‌ای، پروردگارا (بندگانت را) از راه تو گمراه می‌کنند، پروردگارا اموالشان را نابود کن، دلهایشان را سخت گردان که ایمان نیاورند تا عذاب دردناک را ببینند.

۸۹ـ فرمود: دعای شما (موسی و هارون) مستجاب شد، پس هر دو استقامت ورزید و از راه و رسم کسانی که نمی‌دانند پیروی مکنید.

﴿وَ قَالَ مُوسَىٰ رَبَّنَا إِنَّكَ آتَيْتَ فِرْعَوْنَ وَ مَلَأَهُ زِينَةً﴾ یعنی ملک و پادشاهی‌اش.

﴿وَ أَمْوَالاً فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا رَبَّنَا لِيُضِلُّوا عَنْ سَبِيلِكَ﴾ یعنی مردم را

---

۱. مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۴۴۰؛ بحارالانوار، ج ۱۳، ص ۱۱۶ و ج ۸۰، ص ۳۴۷؛ تفسیر برهان، ج ۴، ص ۴۳

به وسیلهٔ اموال و عطایائشان فریفته تا او را عبادت کنند و تو را نپرستند.

﴿رَبَّنَا اطْمِسْ عَلىٰ أَمْوالِهِمْ﴾ یعنی هلاکشان گردان ﴿وَ اشْدُدْ عَلىٰ قُلُوبِهِمْ فَلاٰ يُؤْمِنُوا حَتّٰى يَرَوُا الْعَذٰابَ الْأَلِيمَ﴾ دلهایشان را سخت گردان که ایمان نیاورند تا عذاب دردناک را ببینند.

﴿قَدْ أُجِيبَتْ دَعْوَتُكُمٰا فَاسْتَقِيمٰا وَ لاٰ تَتَّبِعٰانِّ سَبِيلَ الَّذِينَ لاٰ يَعْلَمُونَ﴾ یعنی دنباله‌رو فرعون و یارانش نباشید.[1]

وَ جٰاوَزْنٰا بِبَنِي إِسْرٰائِيلَ الْبَحْرَ فَأَتْبَعَهُمْ فِرْعَوْنُ وَ جُنُودُهُ بَغْياً وَ عَدْواً حَتّٰى إِذٰا أَدْرَكَهُ الْغَرَقُ قٰالَ آمَنْتُ أَنَّهُ لاٰ إِلٰهَ إِلاَّ الَّذِي آمَنَتْ بِهِ بَنُوا إِسْرٰائِيلَ وَ أَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ ﴿۹۰﴾

آلْآنَ وَ قَدْ عَصَيْتَ قَبْلُ وَ كُنْتَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ ﴿۹۱﴾

۹۰ ـ *و ما بنی اسرائیل را از دریا عبور دادیم، پس فرعون و سپاهیانش به خاطر ستم و دشمنی به دنبال آنها رفتند، تا اینکه هنگام غرق شدن فرعون فرا رسید گفت: ایمان آوردم خدایی نیست جز آن کسی که بنی‌اسرائیل به او ایمان دارند و من از مسلمانان هستم.*

۹۱ ـ *(خطاب آمد) الآن (ایمان می‌آوری؟) در حالی که قبل از این عصیان می‌کردی و از مفسدان بودی.*

عبور بنی اسرائیل از دریا

ابی‌الجارود روایت می‌کند که امام باقر علیه السلام در تفسیر آیهٔ ﴿وَ جٰاوَزْنٰا بِبَنِي إِسْرٰائِيلَ الْبَحْرَ فَأَتْبَعَهُمْ فِرْعَوْنُ وَ جُنُودُهُ بَغْياً وَ عَدْواً ـ تا ـ وَ أَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ﴾

---

۱. تفسیر برهان، ج ۴، ص ۴۶

فرمودند: بنی‌اسرائیل به موسی گفتند: ای موسی! از خداوند بخواه که ما را از این گرفتاری نجات دهد.

خداوند وحی فرستاد: ای موسی! آنها را شبانه از مصر بیرون ببر.

موسی علیه‌السلام گفت: پروردگارا! دریا در مقابل آنهاست.

خداوند فرمود: به دریا امر می‌کنم که از تو اطاعت کند و برایت شکافته شود.

موسی علیه‌السلام بنی‌اسرائیل را شبانه از مصر بیرون برده و به جانب دریا راه افتاد. فرعون نیز وقتی که از رفتن بنی‌اسرائیل آگاهی یافت، آنها را تعقیب نمود. وقتی موسی به ساحل رسید به دریا گفت: برایم شکافته شو.

دریا گفت: آنچه که گفتی انجام نمی‌دهم.

بنی‌اسرائیل به موسی گفتند: ما را غرق نمودی و به هلاکت رساندی، اگر ما را رها می‌کردی که در بندگی آل فرعون باشیم، از مصر بیرون نمی‌آمدیم و الآن کشته نمی‌شدیم.

موسی علیه‌السلام فرمود: چنین نمی‌شود! همانا پروردگارم با من است و بدین زودی هدایتم می‌کند.

آنچه که قوم موسی گفتند بر آن حضرت گران آمد، گفتند: ای موسی! به ما گفتی که دریا برایتان شکافته می‌شود و گمان کردی که دریا از برای ما شکافته شود و ما از آن خارج می‌شویم. در حالی که فرعون و لشگریانش الآن به ما می‌رسند و به ما نزدیک شده‌اند.

موسی علیه‌السلام دعا کرد. وحی آمد عصایت را به دریا بزن. او نیز چنین کرد، پس دریا شکافته شد، موسی و یارانش وارد دریا شدند. آل فرعون از پشت سر رسیدند. هنگامی که چشمشان به دریا افتاد به فرعون گفتند: آیا از آنچه

که می‌بینی تعجب نمی‌کنی؟

فرعون گفت: من دریا را برای شما شکافتم، پس وارد آن شده و به دنبال بنی‌اسرائیل بروید.

هنگامی که فرعون با لشکریانش وارد دریا شدند خداوند بر دریا امر نمود که آنها را فرا گیرد سپس همهٔ آنها غرق شدند.

فرعون هنگامی که دید غرق می‌شود، گفت: ﴿قَالَ آمَنْتُ أَنَّهُ لاٰ إِلٰهَ إِلاَّ الَّذِي آمَنَتْ بِهِ بَنُوا إِسْرٰائِيلَ وَ أَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ﴾ ایمان آوردم به خدائی که جز آن خدا نیست و بنی‌اسرائیل به او ایمان آورده‌اند و من از مسلمانان هستم.

خداوند فرمود: الآن ایمان می‌آوری و قبل از این در عصیانگری بودی و بر روی زمین فساد می‌کردی. پس امروز بدنت را از دریا نجات می‌دهیم و به ساحل می‌اندازیم.

امام علیه السلام فرمود: قوم فرعون همگی به دریا رفتند و احدی از ایشان دیده نشد مگر اینکه بدنهایشان از دریا به سوی جهنم افتاد. امّا فرعون، خداوند بدن او را به ساحل انداخت تا او را ببینند و بشناسند تا آیتی برای آیندگان باشد و کسی در کشته شدن او شک ننماید چرا که او را پروردگار خود می‌دانستند. پس خداوند بدن گندیدهٔ او را در ساحل به آنها نشان داد تا عبرت و موعظه‌ای برای باقی ماندگان باشد. خداوند می‌فرماید: بدرستی که بسیاری از مردم از آیات ما غافل هستند.[1]

امام صادق علیه السلام فرمودند: هیچ وقت جبرئیل بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نازل نمی‌شد مگر آنکه مهموم و غمگین بود تا وقتیکه این آیه شریفه را برای حضرتش نازل کرد ﴿الآنَ وَ قَدْ عَصَيْتَ قَبْلُ وَ كُنْتَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ﴾ (خطاب آمد)

۱. بحارالانوار، ج ۱۳، ص ۱۱۶؛ تفسیر برهان، ج ۴، ص ۴۹

الآن (ایمان می‌آوری؟) در حالی که قبل از این عصیان می‌کردی و از مفسدان بودی.

موقع نزول آیه جبرئیل خندان و بشاش بود. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: هر وقت بر من نازل می‌شدی غمناک بودی چه شده که این مرتبه خوشحال و مسرور می‌باشی؟

عرض کرد: ای محمد! چون خداوند فرعون را در آب غرق فرمود، فرعون گفت: به آن خدائی که جز خدای یگانه نیست و به خدای بنی‌اسرائیل ایمان آوردم و من از تسلیم شدگان و مسلمانان می‌باشم من مشتی از لجن دریا را برداشته بدهانش زدم و گفتم الآن که عذاب الهی را دیدی ایمان می‌آوری در صورتی که پیش از این از مفسدین بودی و این عمل را من بدون امر الهی انجام دادم و ترسیدم که مبادا مشمول رحمت خداوند شده باشد و خداوند مرا به خاطر آن عملم عذاب نماید برای کاری که بدون اجازه کرده بودم اکنون که خداوند مقرر فرمود این آیه را که مضمونش همان است که من بفرعون گفته بودم به سوی شما بیاورم مطمئن شدم که فرعون مورد عنایت و رحمت خدا واقع نشده و عملی که من انجام داده بودم مورد رضای خداوند بوده است.[1]

فَالْيَوْمَ نُنَجِّيكَ بِبَدَنِكَ لِتَكُونَ لِمَنْ خَلْفَكَ آيَةً وَ إِنَّ كَثِيراً مِنَ النَّاسِ عَنْ آيَاتِنَا لَغَافِلُونَ (۹۲)

وَ لَقَدْ بَوَّأْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ مُبَوَّأَ صِدْقٍ وَ رَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ فَمَا اخْتَلَفُوا حَتَّى

۱. بحارالانوار، ج ۱۳، ص ۱۱۷ ؛ تفسیر برهان، ج ۴، ص ۴۹ ؛ قصص الانبیاء، جزائری، ص ۲۳۹

جٰاءَهُمُ الْعِلْمُ إِنَّ رَبَّکَ یَقْضِی بَیْنَهُمْ یَوْمَ الْقِیٰامَةِ فِیمٰا کٰانُوا فِیهِ یَخْتَلِفُونَ (۹۳)

۹۲ ـ پس امروز بدنت را نجات می‌دهیم (به ساحل می‌اندازیم) تا برای آیندگان درس عبرتی باشد، و با اینکه بسیاری از مردم از آیات ما غافل هستند.

۹۳ ـ و به تحقیق بنی اسرائیل را در مقام صدق مسکن دادیم و روزیهای پاکیزه به آنها عطا نمودیم، پس آنها اختلاف نداشتند تا اینکه علم (قرآن) به سویشان آمد، همانا پروردگارت در روز قیامت دربارهٔ آنچه که اختلاف می‌کردند داوری خواهد کرد.

﴿فَالْیَوْمَ نُنَجِّیکَ بِبَدَنِکَ﴾

وقتی موسی خبر غرق شدن فرعون را به بنی‌اسرائیل داد گفتار او را تصدیق نکرده و تکذیب نمودند لذا خداوند به دریا امر فرمود تا جسد فرعون را به ساحل انداخته تا با مشاهده جسد او مطمئن شده و بدانند که فرعون و یارانش هلاک و نابود شده و به گفتار موسی اعتراف و تصدیق نمایند سپس حالِ بنی اسرائیل را بعد از هلاک کردن فرعون بیان می‌کند و می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ بَوَّأْنٰا بَنِی إِسْرٰائِیلَ مُبَوَّأَ صِدْقٍ﴾ یعنی آنها را به سوی مصر فرستادیم و فرعون را در دریا غرق نمودیم.

فَإِنْ کُنْتَ فِی شَکٍّ مِمّٰا أَنْزَلْنٰا إِلَیْکَ فَسْئَلِ الَّذِینَ یَقْرَؤُنَ الْکِتٰابَ مِنْ قَبْلِکَ لَقَدْ جٰاءَکَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّکَ فَلاٰ تَکُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِینَ (۹۴)
وَلاٰ تَکُونَنَّ مِنَ الَّذِینَ کَذَّبُوا بِآیٰاتِ اللّٰهِ فَتَکُونَ مِنَ الْخٰاسِرِینَ (۹۵)

۹۴ـ پس اگر دربارهٔ آنچه که به تو نازل کرده‌ایم شک داری از کسانی که قبل

از تو کتاب (آسمانی) را می‌خواندند سؤال کن، که به تحقیق از جانب پروردگارت به سوی تو نازل شده است پس از شک کنندگان مباش.

۹۵ ـ و از کسانی مباش که آیات خدا را تکذیب کردند که از زیان‌دیدگان خواهی بود.

﴿فَإِنْ كُنْتَ فِي شَكٍّ مِمَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ فَسْئَلِ الَّذِينَ يَقْرَؤُنَ الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكَ﴾

یعنی انبیاء

ابن مسکان روایت می‌کند که امام صادق علیه السلام فرمودند: شبی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را به معراج بردند آنچه خداوند در فضیلت و شرافت و مقام و منزلت امیرالمؤمنین علی علیه السلام نازل می‌فرمود بصورت وحی به پیامبر رسانید و چون حضرتش در بیت‌المعمور رسید تمام انبیاء و پیامبران حضور یافته و در پشت سر پیامبر ایستاده و به امامت آن جناب نماز خواندند در نفس پیامبر دربارهٔ عظمت آنچه خداوند در مقام و شأن علی علیه السلام وحی نموده مطالبی خطور کرد که خداوند این آیه ﴿فَإِنْ كُنْتَ فِي شَكٍّ مِمَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ فَسْئَلِ الَّذِينَ يَقْرَؤُنَ الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكَ﴾ نازل کرد که مراد از ﴿یقرون الکتاب من قبلک﴾ انبیا هستند که ما در کتاب‌های انبیاء گذشته دربارهٔ فضیلت علی علیه السلام آیاتی را نازل کرده‌ایم همچنانکه در کتاب تو قرآن نازل نموده‌ایم.

﴿لَقَدْ جَاءَكَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِينَ وَ لَا تَكُونَنَّ مِنَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ فَتَكُونَ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾ امام صادق علیه السلام می‌فرماید: به خدا سوگند پیامبر نه شک کرد و نه از پیامبران و انبیاء در این مورد سؤال نمود.[1]

إِنَّ الَّذِينَ حَقَّتْ عَلَيْهِمْ كَلِمَتُ رَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ (٩٦)

۱. بحارالانوار، ج ۳۶، ص ۹۴؛ تفسیر برهان، ج ۴، ص ۵۳

وَلَوْ جاءَتْهُمْ كُلُّ آيَةٍ حَتّٰى يَرَوُا الْعَذابَ الْأَلِيمَ (۹۷)

۹۶ـ آنهایی که سخنان پروردگارت بر آنها تحقق یافته ایمان نمی‌آورند.

۹۷ـ و اگر همهٔ آیات (معجزات) برای آنها بیاید، تا وقتی که عذاب دردناک را ببینند (ایمان نمی‌آورند که در آن موقع سودی ندارد).

﴿إِنَّ الَّذِينَ حَقَّتْ عَلَيْهِمْ كَلِمَتُ رَبِّكَ لا يُؤْمِنُونَ وَ لَوْ جاءَتْهُمْ كُلُّ آيَةٍ حَتّٰى يَرَوُا الْعَذابَ الْأَلِيمَ﴾ یعنی آنهائی که امیرالمومنین علی علیه السلام را منکر شدند.

﴿إِنَّ الَّذِينَ حَقَّتْ عَلَيْهِمْ كَلِمَتُ رَبِّكَ لا يُؤْمِنُونَ﴾ می‌فرماید: ولایت امیرالمومنین علی علیه السلام بر آنها عرضه شد چرا که خداوند ایمان را بر آنها به وسیلهٔ ولایت واجب کرد و بدون ولایت ایمانی نیست ولی آنها ایمان به ولایت نیاوردند.[۱]



فَلَوْ لا كانَتْ قَرْيَةٌ آمَنَتْ فَنَفَعَها إِيمانُها إِلاّ قَوْمَ يُونُسَ لَمّا آمَنُوا كَشَفْنا عَنْهُمْ عَذابَ الْخِزْيِ فِي الْحَياةِ الدُّنْيا وَ مَتَّعْناهُمْ إِلىٰ حِينٍ (۹۸)

وَ لَوْ شاءَ رَبُّكَ لَآمَنَ مَنْ فِي الْأَرْضِ كُلُّهُمْ جَمِيعاً أَ فَأَنْتَ تُكْرِهُ النّاسَ حَتّٰى يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ (۹۹)

۹۸ـ پس چرا هیچ شهری ایمان نیاورد که به حالش سود بخشد، مگر قوم یونس، هنگامی که ایمان آوردند عذاب ذلت‌بار را در دنیا از آنها برطرف نمودیم و تا زمانی معین بهره‌مندشان گردانیدیم.

۹۹ـ و اگر پروردگارت می‌خواست همهٔ افراد روی زمین ایمان می‌آوردند، آیا تو می‌خواهی مردم را مجبور کنی که ایمان بیاورند؟

---

۱. تفسیر برهان، ج ۴، ص ۵۶

برطرف شدن عذاب از قوم یونس

﴿فَلَوْلاٰ كٰانَتْ قَرْيَةٌ آمَنَتْ فَنَفَعَهٰا إِيمٰانُهٰا إِلاّٰ قَوْمَ يُونُسَ لَمّٰا آمَنُوا كَشَفْنٰا عَنْهُمْ عَذٰابَ الْخِزْيِ فِي الْحَيٰاةِ الدُّنْيٰا وَ مَتَّعْنٰاهُمْ إِلىٰ حِينٍ﴾

از جمیل روایت شده که گوید امام صادق علیه‌السلام به من فرمودند: خداوند هیچ عذابی را از هیچ قومی مگر قوم حضرت یونس علیه‌السلام برطرف ننمود. حضرت یونس قومش را به سوی اسلام و دین الهی فرا می‌خواند ولی آنها از پذیرش دین یونس خودداری می‌ورزیدند و در این مدت دو نفر به آن حضرت ایمان آوردند که یکی به نام «روبیل» و دیگری به نام «ملیخا» بود، که یکی از آنها عالم و دیگری عابد بود، عابد به حضرت یونس گفت: بر این قوم نفرین کن. ولی عالم گفت: بر آنها نفرین مکن، چرا که خداوند دعای تو را رد نمی‌کند ولی خداوند دوست ندارد که بندگان خود را هلاک کند. یونس سخن عابد را پذیرفته و بر قوم خود نفرین کرد. خداوند متعال وحی نمود: قوم تو را در فلان سال و فلان ماه و فلان روز عذاب خواهم کرد.

چون وعدهٔ عذاب الهی نزدیک شد یونس علیه‌السلام با عابد از میان قوم بیرون رفت، ولی عالم در میان ایشان باقی ماند. هنگامی که روز نازل شدن عذاب از راه رسید عالم به مردم گفت: به سوی خداوند گریه و ناله کنید، شاید که خداوند بر شماها رحم کرده و عذابش را از شما دور سازد.

گفتند: چگونه ناله کنیم؟

گفت: سر به بیابان بگذارید و فرزندان را از مادران جدا کنید و میان بچه‌های حیوانات نیز جدائی بیندازید؛ گریه کنید و دعا نمائید.

مردم بنابر راهنمائی عالم همگی از شهر بیرون رفتند و شروع به گریه و ناله و استغاثه نمودند. خداوند بر آنها رحم کرده و عذاب را بعد از آنکه بر

ایشان نازل کرده بود و به نزدیکشان رسیده و کم مانده بود که همه را در بر بگیرد، بر گردانید و بر کوه‌ها نازل نمود.

چون بعد از روز موعود حضرت یونس علیه‌السلام آمد تا اطلاعی از حالشان پیدا کند که چگونه هلاک شده‌اند، دید که کشاورزان بر روی زمین‌هایشان مشغول کار و زراعت هستند. پس از یکی از آنها که او را نمی‌شناخت، پرسید: احوال قوم یونس چگونه شد؟

آنها که یونس را نشناختند، در جواب گفتند: یونس بر مردم نفرین کرد و دعای او نیز مستجاب گردید و عذاب بر مردم نازل شد، ولی مردم جمع شده و گریه کردند و دست به دعا برداشتند. خداوند نیز بر مردم رحم کرد و عذاب را از سرشان دور گردانید و در کوه‌ها پخش کرد. اکنون مردم در جستجوی یونس هستند تا به او ایمان بیاورند.

حضرت یونس علیه‌السلام از شنیدن اینکه خداوند عذاب را از قومش بر طرف نموده است خشمگین شد و با حالت خشم رفت تا به کنار دریا رسید، کشتی‌ای را دید که بار زده و آمادهٔ حرکت است. یونس از آنها خواست که او را نیز سوار کشتی کنند. چون سوار شد و کشتی به وسط دریا رسید، خداوند متعال ماهی بزرگی را فرستاد که جلوی کشتی را گرفت. یونس که ماهی را دید ترسید و به عقب کشتی رفت. ماهی نیز در زیر آب دوری زده و به عقب کشتی رفت و دهان خود را باز کرد. اهل کشتی از دست ماهی به تنگ آمده و گفتند: گناهکاری در میان ما هست، باید ببینیم که او چه کسی است.

تصمیم گرفتند که به وسیلهٔ قرعه آن گناهکار را پیدا کنند. چون قرعه انداختند به اسم حضرت یونس علیه‌السلام در آمد چون یونس به سوی سینهٔ کشتی

رفت، دید که ماهی بزرگ دهانش را گشوده است پس خود را به دهان ماهی انداخت و ماهی او را گرفت و در دریا فرو رفت.

تأسف قارون بر آل عمران

روایت است که شخص یهودی از حضرت علی علیه‌السلام از زندان که با زندانی خود در اطراف زمین می‌چرخید سؤال کرد. حضرت علیه‌السلام فرمود: ای یهودی! آن زندان که با زندانی خود در زمین می‌چرخید آن ماهی بود که یونس علیه‌السلام در شکم آن ماهی بود که در دریای قلزم داخل شد سپس به سوی دریای مصر و پس از آن در دریای طبرستان و بعد از آن در دجلهٔ غورا وارد شد و به زیر زمین رفت تا قارون را دید. قارون در زمان موسی علیه‌السلام هلاک شده و خداوند ملکی را بر او گمارده که در هر روز به قامت یک انسان او را به زمین فرو می‌برد. یونس علیه‌السلام در شکم ماهی خداوند را تسبیح می‌گفت و استغفار می‌نمود. قارون صدای او را شنید و به ملک گفت: مهلتی بده که صدای آدمی می‌شنوم.

قارون گفت: کیستی؟

یونس: من آن گنهکار خطا کننده یونس بن متی هستم.

قارون: چه شد آن غضب کنندهٔ شدید از برای خداوند، موسی بن عمران؟

یونس: هیهات! مُرد.

قارون: چه شد آن شخص رؤوف و بخشنده بر قومش، هارون بن عمران؟

یونس: مُرد.

قارون: چه شد کلثم دختر عمران که نامزد من بود؟

یونس: هیهات! از آل عمران کسی باقی نمانده است.

قارون: وا اسفا بر آل عمران!

پس خداوند تأسف او را نسبت به آل عمران پسندید و به ملک موکل امر نمود که تا دنیا هست عذاب را از او بردارد و عذاب از او برداشته شد. هنگامی که یونس او را در آن تاریکی دید، دعا کرد: ﴿لا اله الا انت سبحانک انی کنت من الظالمین﴾.

خداوند دعایش را اجابت نمود و به ماهی امر کرد که یونس را در ساحل دریا بیندازد. وقتی یونس از شکم ماهی به بیرون پرتاب شد پوست و گوشتش از بین رفته بود. خداوند درخت کدوئی را بر بالای سرش رویاند تا بر بدن یونس سایه بیندازد و خورشید آزارش ندهد. و سپس به آن درخت امر کرد که از یونس دور شود و خورشید بر او تابید. یونس به زاری و ناله پرداخت. خداوند وحی نمود: ای یونس! چرا بر بیش از صد هزار نفر رحم نکردی ولی به خاطر لحظه‌ای درد ناله و فغان می‌کنی؟

یونس عرض کرد: پروردگارا! مرا ببخش! مرا ببخش!

خداوند سلامتی بدنش را به او برگردانید و آن حضرت به سوی قومش برگشت. قومش نیز بر او ایمان آوردند و خداوند می‌فرماید: ﴿فَلَوْ لاٰ كٰانَتْ قَرْيَةٌ آمَنَتْ فَنَفَعَهٰا إِيمٰانُهٰا إِلاّٰ قَوْمَ يُونُسَ لَمّٰا آمَنُوا كَشَفْنٰا عَنْهُمْ عَذٰابَ الْخِزْيِ فِي الْحَيٰاةِ الدُّنْيٰا وَ مَتَّعْنٰاهُمْ إِلىٰ حِينٍ﴾

روایت شده است که حضرت یونس هفت ساعت در شکم ماهی بود.[۱]

آن‌گاه خداوند به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌فرماید: ﴿وَلَوْ شٰاءَ رَبُّكَ لَآمَنَ مَنْ فِي الْأَرْضِ كُلُّهُمْ جَمِيعاً أَفَأَنْتَ تُكْرِهُ النّٰاسَ حَتّٰى يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ﴾ یعنی اگر خداوند بخواهد همهٔ مردم را بر داشتن ایمان مجبور کند می‌تواند این کار را انجام

۱. قصص الانبیاء جزائری، ص ۴۳۱؛ تفسیر برهان، ج ۴، ص ۵۷

دهد.[1]

حضرت امام محمد باقر علیه السلام می‌فرماید: یونس سه روز در شکم ماهی بود و در آن تاریکی شکم ماهی، تاریکی شب و تاریکی دریا خداوند را این چنین خواند و گفت: ﴿لا اله الّا أنت سبحانک انّی کنت من الظالمین﴾ خداوند دعایش را اجابت کرد و ماهی او را در ساحل دریا از شکم خود بیرون آورد. یونس که مانند جوجه‌ای پرکنده بدون پوست و مو بود خداوند کدوئی را در بالای سرش رویانید که بر روی او سایه می‌انداخت. حضرت یونس شب و روز تسبیح الهی را می‌گفت. چون بدنش قوی شد و سر حال آمد خداوند کرمی را فرستاد تا ریشهٔ آن کدو را خورد و کدو خشک شد. این امر بر یونس سخت آمد، محزون و غمگین شد. خداوند وحی نمود: ای یونس! چرا غمگینی؟

گفت: پروردگارا! این درختی بود که به من منفعت می‌رساند، کرم را بر آن مسلط کردی که خشکش نمود.

خداوند فرمود: ای یونس! آیا به خاطر درختی غمگین می‌شوی که نه آن را کاشته‌ای و نه به آن آب داده‌ای و نه از آن نگهداری کرده‌ای، خشک شده در حالی که دیگر به آن نیاز نداری، پس چرا مردم نینوا را که بیش از صد هزار نفر بودند نفرین کردی و محزون و غمگین نشدی و خواستی که عذاب بر آنها نازل شود. امّا اهل نینوا ایمان آورده‌اند و تقوا پیشه کرده‌اند. به سوی آنها برو.

یونس علیه السلام به سوی قومش حرکت کرد و چون نزدیک نینوا رسید خجالت کشید که داخل شهر شود. چوپانی را دید و به او فرمود: برو به اهل نینوا بگو که یونس آمده‌است.

---

۱. بحارالانوار، ج ۱۴، ص ۳۸۰؛ تفسیر برهان، ج ۴، ص ۶۷

چوپان گفت: دروغ می‌گوئی! آیا خجالت نمی‌کشی که چنین ادعائی را می‌کنی؟ یونس در دریا غرق شد و رفت.

یونس علیه‌السلام فرمود: این گوسفند تو شهادت می‌دهد که من یونس هستم.

گوسفند به اذن الهی زبان باز کرد که او یونس است. چون گوسفند شهادت داد، چوپان به جانب قوم آمده و آنها را به آمدن یونس بشارت داد؛ ولی مردم او را گرفته و خواستند که بزنند که گفت: به آنچه که می‌گویم شاهد دارم.

گفتند: چه کسی شهادت می‌دهد؟

گفت: این گوسفند شهادت می‌دهد.

پس گوسفند شهادت داد که او راست می‌گوید و خداوند یونس را به سوی شما باز گردانیده است. مردم بیرون آمده و در جستجوی یونس گشتند و او را پیدا کرده و به شهر آورده و به آن حضرت ایمان آوردند و ایمانشان نیکو شد و خداوند آنها را تا اجل طبیعی‌شان مهلت داد و از عذاب خویش نجاتشان بخشید.[1]

قُلِ انْظُرُوا مٰا ذٰا فِي السَّمٰاوٰاتِ وَ الْأَرْضِ وَ مٰا تُغْنِي الْآيٰاتُ وَ النُّذُرُ عَنْ قَوْمٍ لاٰ يُؤْمِنُونَ (۱۰۱)

۱۰۱ ـ بگو: بنگرید که چه چیزی در آسمانها و زمین است؟ و این آیات و انذارها برای کسانی که ایمان نمی‌آورند سودی نمی‌بخشد.

داود بن کثیر رقی گوید از امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ این آیهٔ شریفه ﴿وَمٰا تُغْنِي الْآيٰاتُ وَ النُّذُرُ عَنْ قَوْمٍ لاٰ يُؤْمِنُونَ﴾ کردم، فرمود: مراد از

۱. بحارالانوار، ج ۱۴، ص ۳۸۴؛ تفسیر برهان، ج ۴، ص ۵۹

﴿الآیات﴾ ائمه علیهم‌السلام و مراد از ﴿النذر﴾ انبیاء علیهم‌السلام می‌باشند.[1]

قُلْ يا أَيُّهَا النّاسُ إِنْ كُنْتُمْ في شَكٍّ مِنْ ديني فَلا أَعْبُدُ الَّذينَ تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللّٰهِ وَ لٰكِنْ أَعْبُدُ اللّٰهَ الَّذي يَتَوَفّاكُمْ وَ أُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنينَ (۱۰۴)

۱۰۴ ـ بگو: ای مردم، اگر در آئین و دین من شک دارید، پس من آنهایی را که شما می‌پرستید (بت‌ها) را نمی‌پرستم، و لکن تنها آن خدایی را می‌پرستم که شما را می‌میراند، و مأمورم شده‌ام که از ایمان‌آورندگان باشم.

علی بن ابراهیم در تفسیر این آیه می‌گوید: ای محمد بگو: ﴿يا أَيُّهَا النّاسُ إِنْ كُنْتُمْ في شَكٍّ مِنْ ديني فَلا أَعْبُدُ الَّذينَ تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللّٰهِ وَ لٰكِنْ أَعْبُدُ اللّٰهَ الَّذي يَتَوَفّاكُمْ﴾ که این آیه از محکمات است.

وَلا تَدْعُ مِنْ دُونِ اللّٰهِ ما لا يَنْفَعُكَ وَ لا يَضُرُّكَ فَإِنْ فَعَلْتَ فَإِنَّكَ إِذاً مِنَ الظّالِمينَ (۱۰۶)

۱۰۶ ـ و به غیر از خدا چیزی را که نفع و ضرری به تو نمی‌رساند، مخوان، که اگر چنین کنی از ستمکاران خواهی بود.

﴿وَ لا تَدْعُ مِنْ دُونِ اللّٰهِ ما لا يَنْفَعُكَ وَ لا يَضُرُّكَ فَإِنْ فَعَلْتَ فَإِنَّكَ إِذاً مِنَ الظّالِمينَ﴾ که خطاب به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله است ولی معنی آن مردم می‌باشند.

قُلْ يا أَيُّهَا النّاسُ قَدْ جاءَكُمُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنِ اهْتَدىٰ فَإِنَّما يَهْتَدي لِنَفْسِهِ وَمَنْ ضَلَّ فَإِنَّما يَضِلُّ عَلَيْها وَ ما أَنَا عَلَيْكُمْ بِوَكيلٍ (۱۰۸)

وَاتَّبِعْ ما يُوحىٰ إِلَيْكَ وَاصْبِرْ حَتّىٰ يَحْكُمَ اللّٰهُ وَ هُوَ خَيْرُ الْحاكِمينَ (۱۰۹)

---

۱. بحارالانوار، ج ۲۳، ص ۲۰۶؛ تاویل الآیات الظاهره، ص ۲۲۸

۱۰۸ ـ بگو: ای مردم حق از سوی پروردگارتان به سوی شما آمد، پس هر کس هدایت یافت برای خودش هدایت یافته است، و هر کس گمراه شد زیان گمراهی‌اش بر خودش است، و من نگهبان شما نیستم. ۱۰۹ ـ و از آنچه به تو وحی می‌شود پیروی کن، صبور باش، تا خداوند حکم نماید که او بهترین حکم کنندگان است.

﴿قُلْ يا أَيُّهَا النّاسُ قَدْ جاءَكُمُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنِ اهْتَدىٰ فَإِنَّما يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ وَمَنْ ضَلَّ فَإِنَّما يَضِلُّ عَلَيْها وَ ما أَنَا عَلَيْكُمْ بِوَكِيلٍ﴾ یعنی به آنها بگو که من وکیل شما نیستم خودتان اعمال خودتان را حفظ کنید من فقط شما را دعوت به سوی خدا می‌کنم.

﴿وَ اتَّبِعْ﴾ ای محمد پیروی کن ﴿ما يُوحىٰ إِلَيْكَ وَ اصْبِرْ حَتّٰى يَحْكُمَ اللّٰهُ وَ هُوَ خَيْرُ الْحاكِمِينَ﴾ از آنچه به تو وحی می‌شود، صبور باش، تا خداوند حکم نماید که او بهترین حکم کنندگان است.[1]

۱. تفسیر برهان، ج ۴، ص ۷۱

تفسیر سورهٔ هود



۱۱ ـ سورهٔ هود در مکه نازل شده و دارای ۱۲۲ آیه است


مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

الر كِتابٌ أُحْكِمَتْ آياتُهُ ثُمَّ فُصِّلَتْ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ خَبِيرٍ (۱)
أَلاَّ تَعْبُدُوا إِلاَّ اللّٰهَ إِنَّنِي لَكُمْ مِنْهُ نَذِيرٌ وَ بَشِيرٌ (۲)
وَأَنِ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ يُمَتِّعْكُمْ مَتاعاً حَسَناً إِلىٰ أَجَلٍ مُسَمًّى وَيُؤْتِ كُلَّ ذِي فَضْلٍ فَضْلَهُ وَ إِنْ تَوَلَّوْا فَإِنِّي أَخافُ عَلَيْكُمْ عَذابَ يَوْمٍ كَبِيرٍ (۳)

۱ ـ الر، کتابی است که آیاتش محکم، سپس تفصیل داده شده و از جانب حکیمی آگاه (نازل شده) است.

۲ ـ اینکه جز خدا را نپرستید، همانا من از سوی او اندرز و بشارت دهندهٔ شمایم.

۳ ـ و اینکه از پروردگارتان طلب آمرزش کنید سپس به سوی او توبه نمائید، تا شما را تا مدتی معین (در این دنیا) نیکو بهره‌مند گرداند، و به هر صاحب فضلی به مقدارش فضیلت بخشد، و اگر روی بگردانید بر شما از عذاب روز بزرگ ترسناکم.

﴿الر * کِتابٌ أُحْكِمَتْ آياتُهُ ثُمَّ فُصِّلَتْ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ خَبِيرٍ﴾ یعنی از جانب خداست.

﴿أَلاَّ تَعْبُدُوا إِلاَّ اللَّهَ إِنَّنِي لَكُمْ مِنْهُ نَذِيرٌ وَبَشِيرٌ * وَ أَنِ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ يُمَتِّعْكُمْ مَتاعاً حَسَناً إِلىٰ أَجَلٍ مُسَمًّى وَ يُؤْتِ كُلَّ ذِي فَضْلٍ فَضْلَهُ﴾ این آیات از محکمات است.

ابی‌الجارود روایت می‌کند که امام باقر علیه السلام در تفسیر این آیهٔ شریفه فرمودند: ﴿الر كِتابٌ أُحْكِمَتْ آياتُهُ﴾ که مراد از کتاب قرآن است ﴿مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ خَبِيرٍ﴾ یعنی از نزد حکیم خبیر ﴿وَ أَنِ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ﴾ یعنی و اگر مومنین از پروردگارشان طلب مغفرت و آمرزش داشته باشند و ﴿وَ يُؤْتِ كُلَّ ذِي فَضْلٍ فَضْلَهُ﴾ که آن علی بن ابی‌طالب علیه السلام است.[1]

﴿وَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنِّي أَخافُ عَلَيْكُمْ عَذابَ يَوْمٍ كَبِيرٍ﴾ می‌فرماید: مراد از ﴿عذاب یوم کبیر﴾ دود و صیحه است.



أَلا إِنَّهُمْ يَثْنُونَ صُدُورَهُمْ لِيَسْتَخْفُوا مِنْهُ أَلا حِينَ يَسْتَغْشُونَ ثِيابَهُمْ يَعْلَمُ ما يُسِرُّونَ وَ ما يُعْلِنُونَ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذاتِ الصُّدُورِ (۵)

۵ـ آگاه باشید، آنان (منافقان) سینه‌هایشان را در کنار هم قرار می‌دهند تا خود را از او (سخنان پیامبر) پنهان دارند، آگاه باشید، هنگامی که خود را در جامه‌هایشان می‌پیچند و خودشان را پنهان می‌دارند (خداوند) آنچه را که پنهان می‌دارند و یا آشکار می‌کنند را می‌داند، که او بر اسرار سینه‌ها آگاه است.

﴿أَلا إِنَّهُمْ يَثْنُونَ صُدُورَهُمْ لِيَسْتَخْفُوا مِنْهُ﴾ می‌فرماید: آنچه از بغض حضرت علی علیه السلام در سینه‌هایشان است را کتمان می‌دارند.

۱. کنز الدقائق، ج ۴، ص ۴۳۳؛ نورالثقلین، ج ۲، ص ۳۳۴؛ شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۳۵۵؛ تفسیر برهان، ج ۴، ص ۷۴؛ بحارالانوار، ج ۹، ص ۲۱۳

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: همانا نشانهٔ منافق بغض و دشمنی با علی علیه السلام است.

دلیلش این است که گروهی بودند که در نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مودت و دوستی علی علیه السلام را اظهار می‌کردند و دشمنی‌شان با آن حضرت را مخفی می‌داشتند و بر زبان نمی‌آوردند. که خداوند فرمود: ﴿أَلاٰ حِينَ يَسْتَغْشُونَ ثِيٰابَهُمْ﴾ هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله دربارهٔ فضیلت علی علیه السلام سخنی می‌فرمود یا برای مردم آیه‌ای که در فضیلت علی بن ابیطالب علیه السلام را تلاوت می‌فرمود لباس‌هایشان را بر خودشان می‌پیچیدند و آن‌گاه بلند می‌شده و می‌رفتند خداوند می‌فرماید: ﴿يَعْلَمُ مٰا يُسِرُّونَ وَ مٰا يُعْلِنُونَ﴾ هنگامی که بلند می‌شدند ﴿إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذٰاتِ الصُّدُورِ﴾ که او بر اسرار سینه‌ها آگاه است.[1]

وَ مٰا مِنْ دٰابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلاّٰ عَلَى اللّٰهِ رِزْقُهٰا وَ يَعْلَمُ مُسْتَقَرَّهٰا وَ مُسْتَوْدَعَهٰا كُلٌّ فِي كِتٰابٍ مُبِينٍ (٦)

۶ـ و هیچ جنبنده‌ای در زمین نیست مگر آنکه روزیش بر خداست، و او منزل و محل آرامش آن را می‌داند، و همهٔ آن در کتاب آشکاری ثبت است.

﴿وَ مٰا مِنْ دٰابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلاّٰ عَلَى اللّٰهِ رِزْقُهٰا﴾ می‌فرماید: یعنی خداوند رزق آفریده‌هایش را متکفل شده است.

﴿وَ يَعْلَمُ مُسْتَقَرَّهٰا﴾ یعنی هنگامی که شب فرا می‌رسد.

﴿وَ مُسْتَوْدَعَهٰا﴾ یعنی هنگامی که می‌میرد.

وَ هُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمٰاوٰاتِ وَ الْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيّٰامٍ وَ كٰانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمٰاءِ

۱. بحارالانوار، ج ۹، ص ۲۱۳؛ تفسیر برهان، ج ۴، ص ۷۵

لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلاً وَلَئِنْ قُلْتَ إِنَّكُمْ مَبْعُوثُونَ مِنْ بَعْدِ الْمَوْتِ لَيَقُولَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ هٰذٰا إِلاّٰ سِحْرٌ مُبِينٌ (۷)

۷ـ و او کسی است که آسمانها و زمین را در شش روز آفرید، و عرش او بر آب قرار داشت، تا شما را امتحان نماید که عمل کدام یک شما نیکوتر است. و اگر (به آنها) بگویی: که بعد از مرگ برگردانده خواهید شد، آنهایی که کفر ورزیده‌اند خواهند گفت: این سحری آشکار و روشن است.

﴿وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمٰاوٰاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيّٰامٍ وَكٰانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمٰاءِ﴾ و آن در اول آفرینش بود، همانا خداوند متعال هواء را خلق کرد و آن‌گاه قلم را آفرید و به آن امر فرمود که جاری شو.

گفت: خدایا به چه چیزی جاری شوم.

خداوند فرمود: به آن چیزی که می‌باشد آن‌گاه از هواء ظلمت و تاریکی، نور، آب، عرش، و عقیم که همان باد شدید است و آتش را آفرید و دیگر آفریده‌ها را از این شش تا که از هوا خلق شده بودند آفرید پس عقیم را بر آب مسلط فرمود سپس ضربه‌ای بر آب زد که موج به وجود آمد و کف و دودی از موج حاصل شد، کف به امر پروردگار منجمد گردید، زمین بوجود آمد، به موج هم خطاب رسید که منجمد شود آن هم بسته شده کوه‌ها را که ستون زمین و مایهٔ استواری آن شد تشکیل داد بعد به روح و قدرت امر شد که عرش مرا بر فراز آسمان بگسترانید و به دود و دخان هم امر شد که منجمد شده آسمانها را از آن پدیدار ساخت و به آسمانها و زمین امر شد که یا بطور دلخواه و یا بصورت اکراه در محضرش حاضر شوند به این ترتیب هر دو در حالتی که مطیع و فرمانبردار بودند آمدند، هفت آسمان و زمین در دو روز یعنی آسمانها و فرشتگان و متعلقات آنها را در روز پنجشنبه و زمین در روز

یکشنبه خلق شد و مخلوقات حیوانی و انسانی اعم از دریائی و خشکی را در روز دوشنبه خلق نمود و آن دو روزی است که خداوند می‌فرماید شماها کفر می‌ورزید به چیزی که خداوند زمین را در دو روز آفرید و درخت و سایر روئیدنی‌ها را در سه‌شنبه و جنیان را در روز شنبه و پرندگان را روز چهارشنبه و حضرت آدم را در ساعت شش روز جمعه بیافرید و در این شش روز خداوند آسمان‌ها و زمین و آنچه که در آنهاست را آفرید.[1]

علی بن ابراهیم گوید در تفسیر آیهٔ ﴿لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلاً﴾ گوید: این آیه عطف بر آیهٔ ﴿الر كِتَابٌ أُحْكِمَتْ آيَاتُهُ ثُمَّ فُصِّلَتْ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ خَبِيرٍ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلاً﴾ می‌باشد.

وَلَئِنْ أَخَّرْنَا عَنْهُمُ الْعَذَابَ إِلَىٰ أُمَّةٍ مَعْدُودَةٍ لَيَقُولُنَّ مَا يَحْبِسُهُ أَلَا يَوْمَ يَأْتِيهِمْ لَيْسَ مَصْرُوفاً عَنْهُمْ وَحَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ (۸)

۸ـ و اگر عذاب را از آنها تا وقت معینی به تاخیر بیاندازیم، می‌گویند: چه چیزی آن را باز داشته است؟ آگاه باشید که چون عذاب به سراغشان بیاید از آنها بازگردانده نمی‌شود و آنچه را که مسخره می‌کردند آنان را در بر می‌گیرد.

﴿وَلَئِنْ أَخَّرْنَا عَنْهُمُ الْعَذَابَ إِلَىٰ أُمَّةٍ مَعْدُودَةٍ﴾ می‌فرماید: یعنی اگر به آنها در این دنیا تا خروج حضرت قائم علیه‌السلام فرصت دهیم تا بهرهٔ کمی از آن ببرند و در زمان خروج حضرت قائم علیه‌السلام آنها را برگردانیم و عذابشان نمائیم.

﴿لَيَقُولُنَّ مَا يَحْبِسُهُ﴾ یعنی با استهزاء و مسخره می‌گویند که حضرت قائم علیه‌السلام قیام نمی‌کند و خروج نمی‌نماید پس خداوند می‌فرماید: ﴿أَلَا يَوْمَ

۱. بحارالانوار، ج ۵۴، ص ۷۰؛ تفسیر صافی، ج ۴، ص ۱۰

يَأْتِيهِمْ لَيْسَ مَصْرُوفاً عَنْهُمْ وَ حاقَ بِهِمْ ما كانُوا بِهِ يَسْتَهْزِؤُنَ﴾ [1]

معانی امت

هشام بن عمار از پدرش که از اصحاب حضرت علی علیه السلام بود روایت می‌کند که آن حضرت در تفسیر آیهٔ ﴿وَ لَئِنْ أَخَّرْنا عَنْهُمُ الْعَذابَ إِلىٰ أُمَّةٍ مَعْدُودَةٍ لَيَقُولُنَّ ما يَحْبِسُهُ﴾ فرمودند: مراد از ﴿الأمة المعدودة﴾ اصحاب و یاران حضرت قائم علیه السلام است که سیصد و سیزده نفر می‌باشد. [2]

علی بن ابراهیم گوید امت در قرآن در وجوه مختلفی آمده است:

اول: به معنای مذهب است خداوند می‌فرماید: ﴿كانَ النّاسُ أُمَّةً واحِدَةً﴾ [3] یعنی بر یک مذهب بودند.

دوم: به معنای گروهی از مردم است که خداوند می‌فرماید: ﴿وَجَدَ عَلَيْهِ أُمَّةً مِنَ النّاسِ يَسْقُونَ﴾ [4] یعنی جماعتی را.

سوم: به معنای واحد است که خداوند از حضرت ابراهیم علیه السلام به عنوان امت نام برده است و می‌فرماید: ﴿إِنَّ إِبْراهِيمَ كانَ أُمَّةً قانِتاً لِلّٰهِ حَنِيفاً﴾ [5]

چهارم: به معنای همهٔ جنس‌های حیوانات است که خداوند می‌فرماید: ﴿وَإِنْ مِنْ أُمَّةٍ إِلاّ خَلا فِيها نَذِيرٌ﴾ [6]

پنجم به معنای امت حضرت محمد صلی الله علیه و آله است که خداوند می‌فرماید:

---

۱. تفسیر برهان، ج ۴، ص ۸۲
۲. بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۴۴ ؛ تفسیر برهان، ج ۴، ص ۸۰
۳. بقره، آیهٔ ۲۱۳ ؛ مردم (در ابتدای تشکیل اجتماع) گروهی واحد و یک دست بودند.
۴. قصص، آیهٔ ۲۳ ؛ گروهی از مردم را بر آن یافت که دام‌هایشان را آب می‌دادند.
۵. نحل، آیهٔ ۱۲۰ ؛ همانا ابراهیم (خلیل) امتی مطیع و فرمانبردار و یکتاپرست بود.
۶. فاطر، آیهٔ ۲۴ ؛ و هیچ امتی نبوده جز آنکه در میانشان ترساننده‌ای (و رهنمایی) بوده است.

﴿كَذٰلِكَ أَرْسَلْنٰاكَ فِي أُمَّةٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهٰا أُمَمٌ﴾[1] که مراد امت حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌باشد.

ششم به معنای وقت است که خداوند می‌فرماید: ﴿وَ قٰالَ الَّذِي نَجٰا مِنْهُمٰا وَادَّكَرَ بَعْدَ أُمَّةٍ﴾[2] یعنی بعد از وقت و مدتی و ﴿أمة معدودة﴾ هم به معنی وقت است یعنی ایشان را تا وقت معینی مهلت می‌دهیم.

هفتم به معنای خلق است که خداوند می‌فرماید: ﴿وَ تَرىٰ كُلَّ أُمَّةٍ جٰاثِيَةً كُلُّ أُمَّةٍ تُدْعىٰ إِلىٰ كِتٰابِهَا﴾[3] و آیهٔ ﴿يَوْمَ نَبْعَثُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيداً ثُمَّ لاٰ يُؤْذَنُ لِلَّذِينَ كَفَرُوا وَ لاٰ هُمْ يُسْتَعْتَبُونَ﴾[4] و مانند آن زیاد است.[5]

وَلَئِنْ أَذَقْنَا الْإِنْسانَ مِنّا رَحْمَةً ثُمَّ نَزَعْناها مِنْهُ إِنَّهُ لَيَؤُسٌ كَفُورٌ (۹)

وَلَئِنْ أَذَقْناهُ نَعْماءَ بَعْدَ ضَرّاءَ مَسَّتْهُ لَيَقُولَنَّ ذَهَبَ السَّيِّئاتُ عَنِّي إِنَّهُ لَفَرِحٌ فَخُورٌ (۱۰)

إِلاَّ الَّذِينَ صَبَرُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ أُولٰئِكَ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَ أَجْرٌ كَبِيرٌ (۱۱)

۹ـ و اگر از جانب خود به انسان نعمتی را بچشانیم، سپس آن نعمت را از او بگیریم، او بسیار نومید و ناسپاس خواهد بود.

۱۰ـ و اگر به انسان نعمتی را بعد از سختی که به او رسیده بچشانیم، گوید:

---

۱. رعد، آیهٔ ۳۰؛ آن گونه (که رسولان گذشته را ارسال کردیم) تو را در میان امتی که پیش از آن امت‌هایی روزگار به پایان بردند، فرستادیم.
۲. یوسف، آیهٔ ۴۵؛ و آن (رفیق زندانی یوسف) که نجات یافته بود و بعد از چندین سال به یاد یوسف افتاد.
۳. جاثیه، آیهٔ ۲۸؛ و در آن روز هر گروهی را بنگری که به زانو در آمده و هر فرقه به سوی کتاب و نامهٔ عمل خود خوانده شود.
۴. نحل، آیهٔ ۸۴؛ و (به یاد خلق آور) روزی که (در قیامت) ما از هر امتی (رسول و) شاهدی برانگیزیم آن گاه به کافران اجازهٔ سخن و اعتذار داده نشود و نه توبه و انابه و عذری از آنان پذیرند.
۵. بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۴۴؛ تفسیر برهان، ج ۴، ص ۸۱

رنج و سختی از من رخت بر بسته است، مشغول شادمانی و غفلت می‌گردد.

۱۱ ـ مگر کسانی که صبر کردند و کارهای نیک انجام دادند برای آنها آمرزش و اجر بزرگی است.

﴿وَلَئِنْ أَذَقْنَا الْإِنْسانَ مِنّا رَحْمَةً ثُمَّ نَزَعْناها مِنْهُ إِنَّهُ لَيَؤُسٌ كَفُورٌ * وَ لَئِنْ أَذَقْناهُ نَعْماءَ بَعْدَ ضَرّاءَ مَسَّتْهُ لَيَقُولَنَّ ذَهَبَ السَّيِّئاتُ عَنِّي إِنَّهُ لَفَرِحٌ فَخُورٌ﴾

می‌فرماید: هنگامی که خداوند بنده‌ای را غنی می‌کند و بعد از مدتی فقیر می‌گردد به یاس و ناامیدی مبتلا می‌گردد و جزع بی‌تابی می‌کند و زمانی که خداوند او را از فقر نجات می‌دهد خوشحال و شادمان شده و می‌گوید سختی و محنت‌های من به پایان رسید و مغرورانه خوشحال شود. سپس می‌فرماید: **﴿إِلاَّ الَّذِينَ صَبَرُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ﴾** یعنی در سختی‌ها و گرفتاری‌ها بردبار باشید و در آسایش و راحتی عمل صالح انجام دهید.[1]

فَلَعَلَّكَ تارِكٌ بَعْضَ ما يُوحىٰ إِلَيْكَ وَضائِقٌ بِهِ صَدْرُكَ أَنْ يَقُولُوا لَوْلاٰ أُنْزِلَ عَلَيْهِ كَنْزٌ أَوْ جاءَ مَعَهُ مَلَكٌ إِنَّما أَنْتَ نَذِيرٌ وَ اللّهُ عَلىٰ كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ (۱۲)

۱۲ ـ شاید بعضی از آیاتی را که به تو (دربارهٔ کافران) وحی شده ترک کنی (تبلیغ نکنی)، و سینه‌ات بدان جهت تنگ گردد اینکه می‌گویند: چرا گنج و مالی بر او نازل نشده و یا فرشته‌ای همراه او نیامده است، که همانا تو بیم دهنده‌ای، و خداوند نگهبان هر چیز است.

﴿فَلَعَلَّكَ تارِكٌ بَعْضَ ما يُوحىٰ إِلَيْكَ وَضائِقٌ بِهِ صَدْرُكَ أَنْ يَقُولُوا لَوْ لاٰ أُنْزِلَ عَلَيْهِ كَنْزٌ أَوْ جاءَ مَعَهُ مَلَكٌ إِنَّما أَنْتَ نَذِيرٌ وَ اللّهُ عَلىٰ كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ﴾

---

۱. تفسیر برهان، ج ۴، ص ۸۲

عمارة بن سوید روایت می‌کند که امام صادق علیه السلام فرمودند: علت نزول آیه این بود که رسول خدا صلی الله علیه و آله روزی به حضرت علی علیه السلام فرمودند: ای علی! امشب از خدا خواسته‌ام که تو را وزیر و وصی و جانشین من در میان امتم قرار بدهد و خداوند هم این خواستهٔ مرا اجابت نمود.

مردی از منافقین گفت: به خدا سوگند در هنگام سختی و گرسنگی یک صاع خرما خوردن برای من بهتر است از آن چیزی که محمد از پروردگارش درخواست نموده است، چرا از خداوند پادشاهی و مال نمی‌خواهد تا به وسیلهٔ آن به مسلمانان کمک کند، به خدا سوگند پروردگارش را یا به خاطر حق می‌خواند و یا هم به خاطر باطل که در هر دو صورت خداوند خواسته‌اش را اجابت می‌کند پس خداوند این آیه را بر رسولش نازل فرمود: ﴿فَلَعَلَّکَ تارِکٌ بَعْضَ ما یُوحیٰ إِلَیْکَ﴾[1]

أَمْ يَقُولُونَ افْتَراهُ قُلْ فَأْتُوا بِعَشْرِ سُوَرٍ مِثْلِهِ مُفْتَرَياتٍ وَ ادْعُوا مَنِ اسْتَطَعْتُمْ مِنْ دُونِ اللّٰهِ إِنْ كُنْتُمْ صادِقِينَ (۱۳)

فَإِلَّمْ يَسْتَجِيبُوا لَكُمْ فَاعْلَمُوا أَنَّما أُنْزِلَ بِعِلْمِ اللّٰهِ وَ أَنْ لا إِلٰهَ إِلَّا هُوَ فَهَلْ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ (۱۴)

۱۳ ـ یا کافران می‌گویند: این قرآن را بدروغ به خدا نسبت می‌دهد؟! بگو: اگر راست می‌گوئید ده سوره مانند آن را بیاورید، و از غیر خدا از هر که خواستید کمک بگیرید.

۱۴ ـ پس اگر جواب شما را ندادند، بدانید که قرآن به علم خدا نازل شده و هیچ معبودی جز آن خدای یکتا نیست، پس آیا شما تسلیم می‌شوید؟

۱. تأویل الآیات الظاهره، ص ۲۳۰؛ تفسیر برهان، ج ۴، ص ۸۳

﴿أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَأْتُوا بِعَشْرِ سُوَرٍ مِثْلِهِ مُفْتَرَيَاتٍ وَ ادْعُوا مَنِ اسْتَطَعْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾ یعنی کسانی که می‌گویند خداوند به ولایت علی بن ابیطالب علیه السلام امر نفرموده است و همانا محمد از پیش خود این سخنان را می‌گوید پس خداوند عزوجل می‌فرماید: ﴿فَإِلَّمْ يَسْتَجِيبُوا لَكُمْ فَاعْلَمُوا أَنَّمَا أُنْزِلَ بِعِلْمِ اللَّهِ﴾ یعنی ولایت امیرالمومنین علی علیه السلام از جانب خداوند است.[1]

مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَ زِينَتَهَا نُوَفِّ إِلَيْهِمْ أَعْمَالَهُمْ فِيهَا وَ هُمْ فِيهَا لَا يُبْخَسُونَ (۱۵)

أُولَئِكَ الَّذِينَ لَيْسَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ إِلَّا النَّارُ وَ حَبِطَ مَا صَنَعُوا فِيهَا وَ بَاطِلٌ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۱۶)

۱۵ ـ و کسانی که زندگانی دنیا و زینت آن را می‌خواهند، مزدشان را در همین دنیا به طور کامل به آنها می‌دهیم و هیچ اجری از عمل دنیایشان کم نخواهد شد.

۱۶ ـ ولی آنها کسانی هستند که در آخرت بهره‌ای جز آتش دوزخ ندارند و هر چه در دنیا انجام داده‌اند از بین می‌رود و آنچه را که انجام می‌دهند همه باطل می‌گردد.

﴿مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَ زِينَتَهَا نُوَفِّ إِلَيْهِمْ أَعْمَالَهُمْ فِيهَا وَ هُمْ فِيهَا لَا يُبْخَسُونَ * أُولَئِكَ الَّذِينَ لَيْسَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ إِلَّا النَّارُ﴾ می‌فرماید: کسی که کار خیری انجام می‌دهد خداوند در دنیا ثوابش را به او عنایت می‌کند و در آخرت آتش جهنم از برای اوست.[2]

۱. بحارالانوار، ج ۳۶، ص ۸۰؛ تفسیر برهان، ج ۴، ص ۸۸
۲. تفسیر برهان، ج ۴، ص ۸۸

أَ فَمَنْ كٰانَ عَلىٰ بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّهِ وَ يَتْلُوهُ شٰاهِدٌ مِنْهُ وَ مِنْ قَبْلِهِ كِتٰابُ مُوسىٰ إِمٰاماً وَرَحْمَةً أُولٰئِكَ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَ مَنْ يَكْفُرْ بِهِ مِنَ الْأَحْزٰابِ فَالنّٰارُ مَوْعِدُهُ فَلاٰ تَكُ في مِرْيَةٍ مِنْهُ إِنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ وَلٰكِنَّ أَكْثَرَ النّٰاسِ لاٰ يُؤْمِنُونَ (۱۷)

۱۷ ـ آیا آن کسی که از جانب خدا دلیلی روشن دارد و به دنبال آن گواهی از سوی او می‌باشد، و قبل از آن که کتاب موسی که پیشوا و رحمت بود، آنها به او ایمان می‌آورند، و هر کس از گروه‌ها به او کافر شود آتش جایگاه اوست، پس هیچ شکی در آن نداشته باش که آن از جانب پروردگارت حق است، ولکن بیشتر مردم ایمان نمی‌آورند.

﴿أَ فَمَنْ كٰانَ عَلىٰ بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّهِ وَ يَتْلُوهُ شٰاهِدٌ مِنْهُ وَ مِنْ قَبْلِهِ كِتٰابُ مُوسىٰ إِمٰاماً وَرَحْمَةً أُولٰئِكَ يُؤْمِنُونَ بِهِ ـ تا ـ لاٰ يُؤْمِنُونَ﴾

ابوبصیر و فضیل روایت می‌کنند که امام باقر عليه السلام می‌فرماید: آیه ﴿أَ فَمَنْ كٰانَ عَلىٰ بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّهِ وَ يَتْلُوهُ شٰاهِدٌ مِنْهُ وَ مِنْ قَبْلِهِ كِتٰابُ مُوسىٰ إِمٰاماً وَ رَحْمَةً﴾ چنین نازل شده ﴿و يتلوه شاهد منه اماما و رحمة و من قبله كتاب موسى﴾ مقدم داشته‌اند جمله ﴿وَ مِنْ قَبْلِهِ كِتٰابُ مُوسىٰ﴾ را بر ﴿إِمٰاماً وَ رَحْمَةً﴾ و حال آنکه بر طبق نزول موخر بوده است.

و فرمود مراد از ﴿بینه﴾ پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و مقصود از ﴿شاهد﴾ وجود مقدس امیرالمومنین عليه السلام می‌باشد.

وَ مَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرىٰ عَلَى اللّٰهِ كَذِباً أُولٰئِكَ يُعْرَضُونَ عَلىٰ رَبِّهِمْ وَ يَقُولُ الْأَشْهٰادُ هٰؤُلاٰءِ الَّذِينَ كَذَبُوا عَلىٰ رَبِّهِمْ أَلاٰ لَعْنَةُ اللّٰهِ عَلَى الظّٰالِمِينَ (۱۸)

۱۸ ـ و چه کسی ظالم‌تر است از کسانی که به خدا نسبت دروغ می‌دهند؟ آنها بر پروردگارشان عرضه می‌شوند، و شاهدان می‌گویند: اینها هستند

کسانی که بر خدایشان دروغ بستند، آگاه باشید که لعنت خدا بر ستمکاران است.

﴿وَ مَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرىٰ عَلَى اللّٰهِ كَذِباً أُولٰئِكَ يُعْرَضُونَ عَلىٰ رَبِّهِمْ وَ يَقُولُ الْأَشْهٰادُ هٰؤُلاٰءِ الَّذِينَ كَذَبُوا عَلىٰ رَبِّهِمْ﴾ می‌فرماید: مراد از ﴿اشهاد﴾ ائمه علیهم‌السلام هستند

﴿أَلاٰ لَعْنَةُ اللّٰهِ عَلَى الظّٰالِمِينَ﴾ یعنی لعنت خداوند بر کسانی که بر حق آل‌محمد ظلم و ستم کردند.

الَّذِينَ يَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللّٰهِ وَ يَبْغُونَهٰا عِوَجاً وَ هُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كٰافِرُونَ (۱۹)

أُولٰئِكَ لَمْ يَكُونُوا مُعْجِزِينَ فِي الْأَرْضِ وَ مٰا كٰانَ لَهُمْ مِنْ دُونِ اللّٰهِ مِنْ أَوْلِيٰاءَ يُضٰاعَفُ لَهُمُ الْعَذٰابُ مٰا كٰانُوا يَسْتَطِيعُونَ السَّمْعَ وَ مٰا كٰانُوا يُبْصِرُونَ (۲۰)

۱۹ ـ *آنهایی که (بندگان را) از راه خدا باز می‌دارند و راه حق را کج نشان می‌دهند، و هم آنها در آخرت کافر هستند.*

۲۰ ـ *آنها هیچ راه فراری در زمین ندارند، و جز خدا یاوری نخواهند یافت، عذابشان دو چندان می‌شود، و هرگز گوش‌هایشان شنوایی (سخنان حق را) نداشتند و (حق را) نمی‌دیدند.*

﴿الَّذِينَ يَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللّٰهِ وَ يَبْغُونَهٰا عِوَجاً﴾ یعنی امامت را از مسیر الهی تغییر دادند.

مراد از ﴿سبیل الله﴾ امامت است.

﴿وَ يَبْغُونَهٰا عِوَجاً﴾ یعنی امام را تغییر داده و دیگری را بر جای او نشاندند.

﴿مٰا كٰانُوا يَسْتَطِيعُونَ السَّمْعَ﴾ می‌فرماید: توانائی شنیدن فضائل

امیرالمومنین علی عليه السلام را نداشتند.

أُولٰئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَ ضَلَّ عَنْهُمْ مٰا كٰانُوا يَفْتَرُونَ (۲۱)

۲۱ ـ *آنها کسانی هستند که بر خودشان زیان رساندند و هر دروغی که می‌گفتند همه از نظرشان گم شد.*

﴿أُولٰئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَ ضَلَّ﴾ باطل شد.

﴿عَنْهُمْ مٰا كٰانُوا يَفْتَرُونَ﴾ یعنی کسانی که غیر امیرالمومنین علی عليه السلام را می‌خواندند روز قیامت درک می‌کنند که کار باطلی را انجام داده‌اند.[1]

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّٰالِحٰاتِ وَ أَخْبَتُوا إِلىٰ رَبِّهِمْ أُولٰئِكَ أَصْحٰابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهٰا خٰالِدُونَ (۲۳)

مَثَلُ الْفَرِيقَيْنِ كَالْأَعْمىٰ وَ الْأَصَمِّ وَ الْبَصِيرِ وَ السَّمِيعِ هَلْ يَسْتَوِيٰانِ مَثَلاً أَفَلاٰ تَذَكَّرُونَ (۲۴)

۲۳ ـ *کسانی که ایمان آورده‌اند و عمل صالح انجام داده‌اند، و در برابر پروردگارشان خاضع و خاشع بوده‌اند، آنها اهل بهشت هستند، و در آن همیشگی خواهند بود.*

۲۴ ـ *حال این دو گروه (مومنان و کافران) مانند نابینا و کر و بینا شنواست، آیا این دو همانند هم هستند؟! پس چرا پند نمی‌گیرید؟!*

﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّٰالِحٰاتِ وَ أَخْبَتُوا إِلىٰ رَبِّهِمْ﴾ یعنی برای خداوند تواضع کنید و او را پرستش نمائید.

﴿مَثَلُ الْفَرِيقَيْنِ كَالْأَعْمىٰ وَ الْأَصَمِّ وَ الْبَصِيرِ وَ السَّمِيعِ هَلْ يَسْتَوِيٰانِ مَثَلاً

---

۱. تفسیر برهان، ج ۴، ص ۹۷

أَفَلاٰ تَذَكَّرُونَ﴾ یعنی مؤمنین و خسران دیدگان آیا با هم برابر هستند.

فَقٰالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ مٰا نَرٰاكَ إِلاّٰ بَشَراً مِثْلَنٰا وَ مٰا نَرٰاكَ اتَّبَعَكَ إِلاَّ الَّذِينَ هُمْ أَرٰاذِلُنٰا بٰادِيَ الرَّأْيِ وَ مٰا نَرىٰ لَكُمْ عَلَيْنٰا مِنْ فَضْلٍ بَلْ نَظُنُّكُمْ كٰاذِبِينَ (۲۷)

قٰالَ يٰا قَوْمِ أَ رَأَيْتُمْ إِنْ كُنْتُ عَلىٰ بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّي وَ آتٰانِي رَحْمَةً مِنْ عِنْدِهِ فَعُمِّيَتْ عَلَيْكُمْ أَ نُلْزِمُكُمُوهٰا وَ أَنْتُمْ لَهٰا كٰارِهُونَ (۲۸)

۲۷ ـ بزرگان کافر قوم (نوح) گفتند: ما تو را مانند خود بشری بیش نمی‌دانیم، و کسانی که از تو پیروی می‌کنند اشخاصی اراذل و پست و بی‌مقدار نمی‌بینیم، و ما هیچ گونه فضیلتی برای شما نسبت به خود نمی‌بینیم، بلکه شما را دروغگو می‌پنداریم.

۲۸ ـ (نوح) گفت: ای قوم، به من بگوئید، اگر دلیل روشنی از جانب پروردگارم داشته باشم، که از جانب خود به من عنایت فرموده، که از شما پنهان مانده، (آیا باز رسالتم را منکر می‌شوید؟) آیا می‌توانیم شما را به پذیرفتن این دلیل روشن مجبور کنیم، با آنکه شما از آن کراهت دارید؟

﴿إِلاَّ الَّذِينَ هُمْ أَرٰاذِلُنٰا بٰادِيَ الرَّأْيِ وَ مٰا نَرىٰ لَكُمْ عَلَيْنٰا مِنْ فَضْلٍ﴾ یعنی فقراء و مساکین مقام تو را بزرگ دانسته و از تو پیروی می‌کنند.

﴿فَعُمِّيَتْ عَلَيْكُمْ﴾ یعنی امر بر شما مشتبه شده بطوری که نه او را می‌شناسید و نه چیزی را می‌فهمید.

وَ يٰا قَوْمِ لاٰ أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ مٰالاً إِنْ أَجْرِيَ إِلاّٰ عَلَى اللّٰهِ وَ مٰا أَنَا بِطٰارِدِ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّهُمْ مُلاٰقُوا رَبِّهِمْ وَ لٰكِنِّي أَرٰاكُمْ قَوْماً تَجْهَلُونَ (۲۹)

وَيا قَوْمِ مَنْ يَنْصُرُنِي مِنَ اللّٰهِ إِنْ طَرَدْتُهُمْ أَفَلا تَذَكَّرُونَ (۳۰)
وَلا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي خَزائِنُ اللّٰهِ وَ لا أَعْلَمُ الْغَيْبَ وَ لا أَقُولُ إِنِّي مَلَكٌ
وَلا أَقُولُ لِلَّذِينَ تَزْدَرِي أَعْيُنُكُمْ لَنْ يُؤْتِيَهُمُ اللّٰهُ خَيْراً اللّٰهُ أَعْلَمُ بِما فِي أَنْفُسِهِمْ
إِنِّي إِذاً لَمِنَ الظّالِمِينَ (۳۱)

۲۹ ـ ای قوم، از شما به خاطر این دعوتم اجر و پاداشی نمی‌خواهم، که اجر من تنها بر خداست، و من آنهایی را که به من ایمان آورده‌اند را از خود دور نمی‌کنم، چونکه آنها پروردگارشان را ملاقات خواهند کرد، ولی من شما را گروهی جاهل و نادان می‌بینم.

۳۰ ـ و ای قوم، چه کسی مرا در برابر (خشم) خدا یاریم می‌دهد، اگر آنها را از خود برانم؟ آیا پند نمی‌گیرید؟

۳۱ ـ من به شما نمی‌گویم که خزائن الهی نزد من است، و غیب هم نمی‌دانم، و نمی‌گویم که من فرشته هستم، و نمی‌گویم کسانی که در چشم شما خوار و ذلیل هستند خداوند هرگز خیری به آنها نمی‌دهد، خداوند از دلهای آنها آگاه است که (اگر آنها را برانم) از ستمکاران خواهم بود.

﴿وَيا قَوْمِ لا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ مالاً إِنْ أَجرِيَ إِلاّ عَلَى اللّٰهِ وَ ما أَنَا بِطارِدِ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّهُمْ مُلاقُوا رَبِّهِمْ﴾ یعنی فقرائی که به او ایمان آورده بودند.

﴿وَ يا قَوْمِ مَنْ يَنْصُرُنِي مِنَ اللّٰهِ إِنْ طَرَدْتُهُمْ أَفَلا تَذَكَّرُونَ * وَ لا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي خَزائِنُ اللّٰهِ وَ لا أَعْلَمُ الْغَيْبَ ـ تا ـ لِلَّذِينَ تَزْدَرِي أَعْيُنُكُمْ﴾ یعنی چمشهایتان از دیدن آنها نابیناست و آنها را تحقیر می‌کنید.

﴿لَنْ يُؤْتِيَهُمُ اللّٰهُ خَيْراً اللّٰهُ أَعْلَمُ بِما فِي أَنْفُسِهِمْ إِنِّي إِذاً لَمِنَ الظّالِمِينَ﴾ خداوند هرگز خیری به آنها نمی‌دهد، خداوند از دلهای آنها آگاه است که (اگر آنها را برانم) از ستمکاران خواهم بود.

وَأُوحِيَ إِلَىٰ نُوحٍ أَنَّهُ لَنْ يُؤْمِنَ مِنْ قَوْمِكَ إِلَّا مَنْ قَدْ آمَنَ فَلَا تَبْتَئِسْ بِمَا كَانُوا يَفْعَلُونَ (۳۶)

وَاصْنَعِ الْفُلْكَ بِأَعْيُنِنَا وَ وَحْيِنَا وَ لَا تُخَاطِبْنِي فِي الَّذِينَ ظَلَمُوا إِنَّهُمْ مُغْرَقُونَ (۳۷)

وَيَصْنَعُ الْفُلْكَ وَكُلَّمَا مَرَّ عَلَيْهِ مَلَأٌ مِنْ قَوْمِهِ سَخِرُوا مِنْهُ قَالَ إِنْ تَسْخَرُوا مِنَّا فَإِنَّا نَسْخَرُ مِنْكُمْ كَمَا تَسْخَرُونَ (۳۸)

فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ مَنْ يَأْتِيهِ عَذَابٌ يُخْزِيهِ وَ يَحِلُّ عَلَيْهِ عَذَابٌ مُقِيمٌ (۳۹)

حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَمْرُنَا وَ فَارَ التَّنُّورُ قُلْنَا احْمِلْ فِيهَا مِنْ كُلٍّ زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ وَ أَهْلَكَ إِلَّا مَنْ سَبَقَ عَلَيْهِ الْقَوْلُ وَ مَنْ آمَنَ وَ مَا آمَنَ مَعَهُ إِلَّا قَلِيلٌ (۴۰)

وَقَالَ ارْكَبُوا فِيهَا بِسْمِ اللَّهِ مَجْرَاهَا وَ مُرْسَاهَا إِنَّ رَبِّي لَغَفُورٌ رَحِيمٌ (۴۱)

وَ هِيَ تَجْرِي بِهِمْ فِي مَوْجٍ كَالْجِبَالِ وَ نَادَىٰ نُوحٌ ابْنَهُ وَكَانَ فِي مَعْزِلٍ يَا بُنَيَّ ارْكَبْ مَعَنَا وَ لَا تَكُنْ مَعَ الْكَافِرِينَ (۴۲)

قَالَ سَآوِي إِلَىٰ جَبَلٍ يَعْصِمُنِي مِنَ الْمَاءِ قَالَ لَا عَاصِمَ الْيَوْمَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ إِلَّا مَنْ رَحِمَ وَ حَالَ بَيْنَهُمَا الْمَوْجُ فَكَانَ مِنَ الْمُغْرَقِينَ (۴۳)

وَ قِيلَ يَا أَرْضُ ابْلَعِي مَاءَكِ وَ يَا سَمَاءُ أَقْلِعِي وَ غِيضَ الْمَاءُ وَ قُضِيَ الْأَمْرُ وَاسْتَوَتْ عَلَى الْجُودِيِّ وَ قِيلَ بُعْداً لِلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ (۴۴)

وَ نَادَىٰ نُوحٌ رَبَّهُ فَقَالَ رَبِّ إِنَّ ابْنِي مِنْ أَهْلِي وَ إِنَّ وَعْدَكَ الْحَقُّ وَ أَنْتَ أَحْكَمُ الْحَاكِمِينَ (۴۵)

قَالَ يَا نُوحُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ فَلَا تَسْئَلْنِ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنِّي أَعِظُكَ أَنْ تَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ (۴۶)

قَالَ رَبِّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ أَنْ أَسْئَلَكَ مَا لَيْسَ لِي بِهِ عِلْمٌ وَ إِلَّا تَغْفِرْ لِي وَتَرْحَمْنِي أَكُنْ مِنَ الْخَاسِرِينَ (۴۷)

قِيلَ يا نُوحُ اهْبِطْ بِسَلامٍ مِنّا وَ بَرَكاتٍ عَلَيْكَ وَ عَلىٰ أُمَمٍ مِمَّنْ مَعَكَ وَ أُمَمٌ سَنُمَتِّعُهُمْ ثُمَّ يَمَسُّهُمْ مِنّا عَذابٌ أَلِيمٌ (۴۸)
تِلْكَ مِنْ أَنْباءِ الْغَيْبِ نُوحِيها إِلَيْكَ ما كُنْتَ تَعْلَمُها أَنْتَ وَ لا قَوْمُكَ مِنْ قَبْلِ هٰذا فَاصْبِرْ إِنَّ الْعاقِبَةَ لِلْمُتَّقِينَ (۴۹)

۳۶ـ و به نوح وحی شد که: همین عده که به تو ایمان آورده‌اند دیگر هرگز کسی از قومت به تو ایمان نخواهد آورد، پس از کارهایی که می‌کنند اندوهگین مباش.

۳۷ ـ و در مقابل چشم ما و طبق وحی ما کشتی بساز، و دربارهٔ کسانی که ستم می‌کنند شفاعت مکن که آنها از غرق شدگان هستند.

۳۸ـ و او به ساختن کشتی مشغول شد، و هر وقت گروهی از بزرگان قومش بر او می‌گذشتند مسخره‌اش می‌کردند. (نوح در جواب) گفت: اگر ما را مسخره می‌کنید ما هم شما را مسخره خواهیم کرد.

۳۹ ـ و به زودی می‌فهمید که چه کسی عذابی ذلت‌بار و خوارکننده بسراغش می‌آید، و به عذاب همیشگی گرفتار خواهند شد.

۴۰ ـ (نوح به ساختن کشتی و قوم به مسخره کردن مشغول بودند) تا اینکه فرمان ما رسید، و تنور جوشید، (به نوح) گفتیم: از هر حیوانی یک جفت (نر و ماده) بهمراه خانواده‌ات در کشتی سوار کن، مگر آنهایی که قبلاً وعدهٔ هلاک آنها داده شده، و همچنین کسانی که ایمان آورده‌اند، و جز عدهٔ کمی بر او ایمان نیاوردند.

۴۱ ـ و (نوح) گفت: بنام خدا بر کشتی سوار شوید، و در وقت حرکت و توقف یاد او کنید که همانا پروردگارم آمرزنده و مهربان است.

۴۲ ـ و آن کشتی آنها را در میان امواجی همچون کوه‌ها به حرکت در

می‌آورد، (در آن حال) نوح فرزندش را که در کناری بود صدا کرد: ای فرزندم، با ما سوار شو و با کافران مباش.

۴۳ ـ گفت: بزودی بالای کوه می‌روم که مرا از آب (غرق شدن) نگه می‌دارد، نوح گفت: امروز هیچ نگهدارنده‌ای از امر خدا نیست مگر آن کسی را که او رحم کند، و موج میان آنها جدایی انداخت و از غرق شدگان قرار گرفت.

۴۴ ـ و گفته شد: ای زمین، آبت را فرو بر، و ای آسمان قطع کن، و آب فرو نشست و کار پایان یافت و (کشتی) بر روی کوه جودی قرار گرفت، و گفته شد: گروه ستمکاران (از رحمت خدا) دور باد.

۴۵ ـ و نوح به پروردگارش عرض کرد: پروردگارا، فرزندم از اهل بیت من است، و همانا وعدهٔ تو حق است و تو حکمفرمای حکمفرمایان هستی.

۴۶ ـ فرمود: ای نوح، او (فرزندت) از اهل تو نیست، او عمل غیر صالحی است، و آنچه را که بدان علم نداری از من مخواه، همانا تو را پند می‌دهم که از جاهلان نباشی.

۴۷ ـ عرض کرد: پروردگارا، من پناه می‌برم به تو که چیزی از تو بخواهم که بدان علم ندارم، و اگر تو مرا نیامرزی و بر من رحم نفرمایی از زیانکاران خواهم بود.

۴۸ ـ گفته شد: ای نوح، سلامت و برکات ما بر تو و بر امت‌هایی که بهمراه تو هستند از کشتی فرود آی، و امت‌هایی نیز هستند که بزودی آنها را نیز از نعمت‌ها بهره‌مندشان خواهیم ساخت، سپس عذابی دردناک از ما به آنها خواهد رسید.

۴۹ ـ اینها از خبرهای غیب است که به تو وحی می‌کنیم، که تو و قومت قبل

از این، اینها را نمی‌دانستید، صبر کن، که همانا عاقبت از آن پرهیزگاران است.

داستان حضرت نوح علیه السلام

﴿وَ أُوحِيَ إِلىٰ نُوحٍ أَنَّهُ لَنْ يُؤْمِنَ مِنْ قَوْمِكَ إِلاّٰ مَنْ قَدْ آمَنَ فَلاٰ تَبْتَئِسْ بِمٰا كٰانُوا يَفْعَلُونَ﴾

ابن سنان روایت می‌کند که امام صادق علیه السلام فرمودند: نوح علیه السلام سیصد سال در میان قوم خود بود و ایشان را به خدا دعوت می‌نمود و ایشان اجابت او نکردند تا آن که حضرت نوح آنها را نفرین کرد، پس در وقت طلوع آفتاب دوازده قبیله از قبائل ملائکه آسمان دنیا که ایشان از عظماء ملائکه بودند نزد نوح آمدند و نوح به ایشان گفت: شما چه کسانی هستید؟

گفتند: ما دوازده هزار قبیله‌ایم از قبائل ملائکه آسمان دنیا که ثخن و غلظت آن پانصد ساله راه است و از آسمان دنیا تا دنیا پانصد ساله راه، و حق سبحانه و تعالی ما را با وجود این همه دوری راه در وقت طلوع آفتاب پیش تو فرستاد و ما نزد تو در همان وقت رسیدیم و از تو استدعای این داریم که به قوم خود نفرین نکنی.

نوح گفت: سیصد سال به آنها مهلت دادم و نفرینشان نمی‌کنم.

چون ششصد سال بر ایشان گذشت و ایمان نیاوردند نوح علیه السلام اراده کرد که بر ایشان نفرین کند درین اثنا دوازده هزار قبیله از قبایل ملائکهٔ آسمان دوم نزد حضرت نوح آمدند. نوح گفت، شما چه کسانی هستید؟

گفتند: ما دوازده هزار قبیله‌ایم از قبائل ملائکهٔ آسمان دوم و ثخن و غلظت این آسمان مانند ثخن و غلظت آسمان دنیا پانصد ساله راه است و از آسمان

دوم تا آسمان دنیا پانصد ساله راه و دانستی که غلظت آسمان دنیا پانصد ساله راه است و از آسمان دنیا تا دنیا پانصد ساله راه است، و در وقت طلوع آفتاب از جاهای خود بیرون آمده‌ایم و در وقت نیم چاشتگاه بتو رسیده و از تو می‌خواهیم که قومت را نفرین نکنی و از آنها بگذری.

نوح فرمود: سیصد سال دیگر به آنها مهلت دادم.

چون بر این قوم نهصد سال گذشت و ایمان نیاوردند نوح قصد نفرین بر آنها را کرد بنابراین خداوند فرمود: ﴿لَنْ يُؤْمِنَ مِنْ قَوْمِکَ إِلاَّ مَنْ قَدْ آمَنَ فَلاٰ تَبْتَئِسْ بِمٰا کٰانُوا يَفْعَلُونَ﴾.

نوح عرض کرد: ﴿رَبِّ لاٰ تَذَرْ عَلَى الْأَرْضِ مِنَ الْکٰافِرِينَ دَيّٰاراً * إِنَّکَ إِنْ تَذَرْهُمْ يُضِلُّوا عِبٰادَکَ وَ لاٰ يَلِدُوا إِلاّٰ فٰاجِراً کَفّٰاراً﴾[1] پروردگارا از این کافران دیاری بر روی زمین باقی مگذار. که اگر از آنها هر که را باقی گذاری بندگان تو را گمراه می‌کنند و فرزندی هم جز بدکار و کافر از آنان به ظهور نمی‌رسد.

و خداوند به حضرت نوح فرمود که درخت خرما بکارد، و او شروع به کاشتن خرما گردید و قوم او که بر او می‌گذشتند و می‌دیدند که او درخت خرما می‌کارد او را مسخره می‌کردند و سنگ بطرفش می‌انداختند و می‌گفتند: شیخ بعد از نهصد سال درخت خرما می‌کارد و چون پانصد سال از کاشتن درخت خرما گذشت و آن درخت تنومند و مستحکم گردید خداوند متعال به نوح امر کرد که آن درخت را قطع نماید و با چوب‌های آن کشتی بسازد چنانکه خداوند می‌فرماید: ﴿وَ کُلَّمٰا مَرَّ عَلَيْهِ مَلَأٌ مِنْ قَوْمِهِ سَخِرُوا مِنْهُ قٰالَ إِنْ تَسْخَرُوا مِنّٰا فَإِنّٰا نَسْخَرُ مِنْکُمْ کَمٰا تَسْخَرُونَ * فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ﴾ و او به ساختن کشتی مشغول شد، و هر وقت گروهی از بزرگان قومش بر او می‌گذشتند

۱. نوح، آیهٔ ۲۶ و ۲۷

مسخره‌اش می‌کردند. نوح در جواب گفت: اگر ما را مسخره می‌کنید ما هم شما را مسخره خواهیم کرد. و به زودی می‌فهمید.

و خداوند به جبرئیل امر نمود که آمده و ساختن کشتی را به نوح تعلیم بدهد که طول کشتی در زمین هزار و دویست ذراع و عرض آن هشتصد ذراع و بلندیش هشتاد ذراع بود.

عرض کرد: پروردگارا چه کسی در ساختن آن به من کمک می‌کند؟

خداوند به او وحی نمود: قوم خود را برای ساختن کشتی و کمک بدان فرا بخوان تا یاریت نمایند و به آنها بگو که هر کس در ساختن کشتی به من کمک کند برابر آنچه از چوب بتراشد طلا و نقره به او می‌دهم. پس این قوم به یاری حضرت نوح آمدند ولی با آن حال نوح را مسخره و استهزا می‌کردند و می‌گفتند: در بیابان کشتی می‌سازد.[1]

ابوبصیر روایت می‌کند که امام صادق علیه السلام فرمودند: و چون خداوند قصد هلاکت قوم نوح را فرمود چهل سال قبل از هلاکت زنهای آنها را عقیم و نازا نمود و دیگر فرزندی متولد نشد نوح ساختمان کشتی را به پایان رسانید خداوند به نوح امر کرد که به زبان سریانی ندا سر دهد، که در این هنگام همهٔ چهارپایان و حیوانات نزدش حاضر شدند و از هر نوعی یک جفت نر و ماده به داخل کشتی برده و جای داد و بعد از آن کسانیکه ایمان آورده بودند و تعداد آنها هشتاد نفر بود در کشتی سوار کرده و استقرار یافتند. خداوند عزوجل می‌فرماید: ﴿احْمِلْ فِيهَا مِنْ كُلٍّ زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ وَ أَهْلَكَ إِلاَّ مَنْ سَبَقَ عَلَيْهِ الْقَوْلُ وَ مَنْ آمَنَ وَ مَا آمَنَ مَعَهُ إِلاَّ قَلِيلٌ﴾ از هر حیوانی یک جفت (نر و ماده) بهمراه خانواده‌ات در کشتی سوار کن، مگر آنهایی که قبلاً وعدهٔ هلاک آنها

۱. بحارالانوار، ج ۱۱، ص ۳۱۰؛ تفسیر برهان، ج ۴، ص ۱۰۷

داده شده، و همچنین کسانی که ایمان آورده‌اند، و جز عدهٔ کمی بر او ایمان نیاوردند.

محل ساختن کشتی مسجد کوفه بود روزی که قوم نوح باید هلاک شوند زن نوح مشغول پختن نان بود در محلی که معروف به «فار التنور» است زن نوح فریاد کرد که از تنور آب می‌جوشد. نوح به سوی تنور رفته با قطعهٔ گلی سوراخی را که آب از آن می‌جوشید مسدود نموده مشغول به کار کشتی و سوار نمودن حیوانات شد که برای هر نوع از آنها مکان مخصوص تهیه نموده و علوفه و وسیلهٔ تغذیه آنها را هم فراهم کرده بود همین که از سوار کردن آنها فراغت حاصل نمود و مؤمنین و اصحابش هم در جای خود مستقر گشتند نوح گل را از سوراخ تنور برگرفت که ناگاه آب با شدت هر چه تمامتر از زمین جوشیده و جاری گشت، آفتاب گرفت، از آسمان نیز آب فرو ریخت بدون آنکه بصورت باران و قطرات باشد و زمینها شکافته شده و چشمه‌هائی پدیدار گشت از آسمان و زمین آب جریان پیدا کرد چنانکه خداوند متعال می‌فرماید: ﴿فَفَتَحْنٰا أَبْوٰابَ السَّمٰاءِ بِمٰاءٍ مُنْهَمِرٍ * وَ فَجَّرْنَا الْأَرْضَ عُيُوناً فَالْتَقَى الْمٰاءُ عَلىٰ أَمْرٍ قَدْ قُدِرَ * وَحَمَلْنٰاهُ عَلىٰ ذٰاتِ أَلْوٰاحٍ وَ دُسُرٍ﴾[1] ما هم درهای آسمان را گشودیم و سیلابی از آسمان فرو ریختیم. و در زمین چشمه‌ها جاری ساختیم تا آب آسمان و زمین با هم به طوفانی که مقدّر حتمی بود اجتماع یافت. و نوح را در کشتی محکم اساس برنشاندیم.

پس خداوند عزوجل فرمود: ﴿ارْكَبُوا فِيهٰا بِسْمِ اللّٰهِ مَجْرٰاهٰا وَ مُرْسٰاهٰا﴾ با ذکر نام پروردگار کشتی به حرکت در آمد و از امواج کوه پیکر می‌گذشت که نوح متوجه شد پسرش سوار نشده است و در گوشه‌ای پنهان گشته از روی

---

۱. قمر، آیات ۱۱، ۱۲، ۱۳

علاقه و شفقت پدری به او خطاب کرد: ﴿يا بُنَيَّ ارْكَبْ مَعَنا وَ لا تَكُنْ مَعَ الْكافِرِينَ﴾ فرزندم تو هم با ما سوار کشتی شو و با کافران همراه مباش.

پسرش گفت: ﴿سَآوِي إِلىٰ جَبَلٍ يَعْصِمُنِي مِنَ الْماءِ﴾ بزودی به کوهستان رفته و به قله‌های بلند پناه می‌برم تا مرا از غرق شدن حفظ کند.

نوح گفت: ﴿لا عاصِمَ الْيَوْمَ مِنْ أَمْرِ اللّٰهِ إِلاّٰ مَنْ رَحِمَ﴾ امروز جز خداوند هیچ پناه و ملجائی وجود ندارد مگر کسی که خداوند بر او رحم نماید و آن‌گاه نوح گفت: ﴿رَبِّ إِنَّ ابْنِي مِنْ أَهْلِي وَ إِنَّ وَعْدَكَ الْحَقُّ وَ أَنْتَ أَحْكَمُ الْحاكِمِينَ﴾ پروردگارا فرزندم از اهلبیت من است و وعدهٔ تو حتمی و بر حق بوده و عادلترین و تواناترین حکمرانان می‌باشی بلطف خود فرزندم را نجات بده.

خداوند فرمود: ﴿يا نُوحُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صالِحٍ فَلا تَسْئَلْنِ ما لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنِّي أَعِظُكَ أَنْ تَكُونَ مِنَ الْجاهِلِينَ﴾ ای نوح فرزندت از اهل تو نیست چه اهل تو آن بود که بر دین تو باشد او کارهای ناشایست مرتکب می‌شود از من مخواه چیزیکه تو را به آن دانش و خبری نیست، من تو را پند می‌دهم نصیحت بپذیر و از نادانان مباش.

نوح عرض کرد: ﴿رَبِّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ أَنْ أَسْئَلَكَ ما لَيْسَ لِي بِهِ عِلْمٌ وَ إِلاّٰ تَغْفِرْ لِي وَ تَرْحَمْنِي أَكُنْ مِنَ الْخاسِرِينَ﴾ پروردگارا من بتو پناه می‌برم از اینکه چیزی را که نمی‌دانم از تو بخواهم و اگر مرا مورد عفو و بخشش خود قرار ندهی و ترحم نفرمائی از زیانکاران خواهم بود.

همچنانکه خداوند حکایت می‌کند: ﴿وَ حالَ بَيْنَهُمَا الْمَوْجُ فَكانَ مِنَ الْمُغْرَقِينَ﴾ امواج بین پدر و پسر فاصله انداخت و پسر نوح جز غرق شدگان گردید.

امام صادق عليه‌السلام می‌فرماید: کشتی نوح دور زد تا به مکه رسید و اطراف

خانه کعبه را طواف کرد و تمام دنیا را آب فرا گرفت جز مکه را و از این جهت مکه بیت عتیق نامیده شده است برای اینکه مکه از غرق شدن آزاد ماند. چهل روز و شب از آسمان باران بارید و از زمین چشمه‌ها جوشید بطوری که کشتی آنقدر بالا رفت تا به آسمان‌ها رسید که در این هنگام نوح دست‌هایش را بلند کرده و عرضه داشت: پروردگارا بر ما احسان و ترحم بفرما.

از جانب خدا به زمین امر شد که آب را فرو ببر و به آسمان دستور داده شد که به فرو ریختن آب پایان بده و در کمترین وقتی آب فرو رفت و کشتی بر کوه جودی نشست و جودی کوهی بزرگ در موصل است. زمین آب خود را فرو برد آبهای آسمان خواستند بزمین فرو روند زمین آنها را نپذیرفت و گفت پروردگار امر فرموده بمن آب خود را فرو برم لذا خداوند جبرئیل را فرستاد و آن آب‌ها را بدریا و در اطراف زمین برگرداند. خداوند به نوح وحی نمود: ﴿یا نُوحُ اهْبِطْ بِسَلامٍ مِنّا وَ بَرَکاتٍ عَلَیْکَ وَ عَلیٰ أُمَمٍ مِمَّنْ مَعَکَ وَ أُمَمٌ سَنُمَتِّعُهُمْ ثُمَّ یَمَسُّهُمْ مِنّا عَذابٌ أَلِیمٌ﴾ ای نوح، با سلامت و برکات ما بر تو و بر امت‌هایی که بهمراه تو هستند از کشتی فرود آی، و امت‌هایی نیز هستند که بزودی آنها را نیز از نعمت‌ها بهره‌مندشان خواهیم ساخت، سپس عذابی دردناک از ما به آنها خواهد رسید.

پس نوح در موصل با هشتاد نفر که در کشتی سوار شده بودند پیاده شده و شهری هشتاد نفری را ساختند. دختر نوح نیز با او در کشتی سوار شده بود که مردم از نسل او هستند و این است فرمایش پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که می‌فرمایند: نوح یکی از پدران انسان‌هاست.[1]

آن‌گاه خداوند به پیامبرش می‌فرماید: ﴿تِلْکَ مِنْ أَنْباءِ الْغَیْبِ نُوحِیها إِلَیْکَ

۱. بحارالانوار، ج ۱۱، ص ۳۱۲؛ قصص الانبیاء جزائری، ص ۷۳

مٰا كُنْتَ تَعْلَمُهٰا أَنْتَ وَ لاٰ قَوْمُكَ مِنْ قَبْلِ هٰذٰا فَاصْبِرْ إِنَّ الْعاقِبَةَ لِلْمُتَّقِينَ﴾ اینها از خبرهای غیب است که به تو وحی می‌کنیم، که تو و قومت قبل از این، اینها را نمی‌دانستید، صبر کن، که همانا عاقبت از آنِ پرهیزگاران است.

روایت شده است که اسم نوح ﴿عبدالغفار﴾ بود و برای این به آن حضرت نوح می‌گویند که بر حال خودش نوحه و گریه می‌کرد.[1]

علا بن سیابه روایت می‌کند که امام صادق‌علیه‌السلام در تفسیر آیهٔ ﴿وَ نادىٰ نُوحٌ ابْنَهُ﴾ یعنی نوح پسرش را برای سوار شدن بر کشتی فرا خواند، فرمود: او پسر صلبی حضرت نوح‌علیه‌السلام نبود بلکه پسر زنش بود که در لغت طی به فرزند زن فرزند می‌گویند.[2]

وَ إِلىٰ عادٍ أَخاهُمْ هُوداً قالَ يا قَوْمِ اعْبُدُوا اللّٰهَ ما لَكُمْ مِنْ إِلٰهٍ غَيْرُهُ إِنْ أَنْتُمْ إِلاّٰ مُفْتَرُونَ (۵۰)

يا قَوْمِ لاٰ أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْراً إِنْ أَجْرِيَ إِلاّٰ عَلَى الَّذِي فَطَرَنِي أَفَلاٰ تَعْقِلُونَ (۵۱)

وَيا قَوْمِ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ يُرْسِلِ السَّماءَ عَلَيْكُمْ مِدْراراً وَ يَزِدْكُمْ قُوَّةً إِلىٰ قُوَّتِكُمْ وَلاٰ تَتَوَلَّوْا مُجْرِمِينَ (۵۲)

قالُوا يا هُودُ ما جِئْتَنا بِبَيِّنَةٍ وَ ما نَحْنُ بِتارِكِي آلِهَتِنا عَنْ قَوْلِكَ وَ ما نَحْنُ لَكَ بِمُؤْمِنِينَ (۵۳)

۵۰ـ و ما برای قوم عاد برادرشان هود را فرستادیم، گفت: ای قوم، خدا را بپرستید که برای شما معبودی جز او نیست و شما افترا زننده‌ای بیش

---

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۲۲۴ ؛ بحارالانوار، ج ۱۱، ص ۲۸۶ ؛ علل الشرائع، ج ۱، ص ۲۸ ؛ قصص الانبیاء جزائری، ص ۶۸

۲. بحارالانوار، ج ۱۱، ص ۳۳۷ ؛ قصص الانبیاء جزائری، ص ۸۰ ؛ تفسیر برهان، ج ۴، ص ۱۰۸

نیستید.

۵۱ـ ای قوم، من از شما برای رسالتم مزدی نمی‌خواهم، اجر من بر کسی است که مرا آفریده است، چرا اندیشه نمی‌کنید؟

۵۲ـ و ای قوم، از پروردگارتان طلب مغفرت کنید، سپس بسویش برگردید، تا (رحمت) آسمان مدام بر شما نازل گردد، و نیرویی بر نیرویتان بیفزاید، و مجرمانه روی از حق بر نگردانید.

۵۳ـ گفتند: ای هود، تو دلیل روشنی برای ما نیاورده‌ای، و ما به خاطر سخنان تو خدایانمان را ترک نمی‌کنیم و به تو ایمان نمی‌آوریم.

داستان حضرت هود علیه‌السلام

علی بن ابراهیم گوید: خداوند خبر هود علیه‌السلام و هلاک قومش را بین کرده و می‌فرماید: ﴿وَ إِلىٰ عادٍ أَخاهُمْ هُوداً قالَ يا قَوْمِ اعْبُدُوا اللّٰهَ ما لَكُمْ مِنْ إِلٰهٍ غَيْرُهُ إِنْ أَنْتُمْ إِلاّٰ مُفْتَرُونَ يا قَوْمِ لا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْراً إِنْ أَجْرِيَ إِلاّٰ عَلَى الَّذِي فَطَرَنِي أَفَلا تَعْقِلُونَ﴾

می‌فرماید: شهرهای قوم عاد در سرزمین‌های شقیق تا اجفر بود که در چهار منزل قرار داشت. آنها زراعت‌ها و نخلستان‌های زیادی داشتند. عمرهای طولانی می‌کردند و قدهای بلندی داشتند ولی بت می‌پرستیدند؛ خداوند هود علیه‌السلام را بر آنها مبعوث کرد تا به اسلام دعوتشان کند و بت پرستی را رها نمایند ولی آنها خودداری کردند و به هود ایمان نیاوردند و او را اذیت و آزار کردند پس خداوند هفت سال باران بر آنها نفرستاد تا اینکه قحطی همه جا را فرا گرفت و هود علیه‌السلام که کشاورز بود مزرعه را آبیاری می‌کرد. قوم به در خانهٔ او آمده و او را خواستند، پیر زنی سفید مو و یک چشم از خانه بیرون

آمد و گفت: شماها کیستید؟

گفتند: ما از شهرهای فلان و فلان هستیم که خشکسالی شهرهای ما را فرا گرفته است به نزد هود آمده‌ایم تا از خداوند بخواهد که بر ما باران بفرستد تا شهرهای ما سیراب گردد.

آن زن گفت: اگر دعای هود به اجابت می‌رسید برای خودش دعا می‌کرد که مزرعه‌اش از کم آبی سوخته و از بین رفته است.

گفتند: هود کجاست؟

گفت: او در فلان جا است.

آنها به نزد هود رفته و گفتند: ای پیامبر خدا خشکسالی بلاد ما را در بر گرفته و باران نمی‌بارد، از خداوند بخواه که باران ببارد و سرزمین ماها را سیراب گرداند. پس هود علیه السلام آمادهٔ نماز شد، نماز خواند و بر آنها دعا کرد و به آنها فرمود: شماها برگردید که باران می‌بارد و شهرهایتان سیراب می‌گردد.

گفتند: ای پیامبر خدا ما چیز عجیبی دیده‌ایم؟

فرمود: چه دیده‌اید؟

گفتند: در منزل تو پیرزنی سفیدمو و یک چشم را دیدیم که به ما گفت: شماها کیستید، و چه می‌خواهید؟

گفتیم: پیش هود آمده‌ایم تا دعا کند که باران بر ما ببارد و آن زن گفت: اگر هود دعا می‌کرد برای خودش می‌خواست که مزرعه‌اش از بین رفته است.

هود فرمود: آن زن من است و از خداوند می‌خواهم که به او طول عمر بدهد.

گفتند: چرا چنین؟

فرمود: خداوند هیچ مؤمنی را نیافریده مگر اینکه برای او دشمنی است که او را اذیت و آزار می‌دهد. و زنم دشمن من است پس دشمنی که در اختیار من است برایم بهتر است از دشمنی که من تحت اختیار او باشم.

پس هود علیه‌السلام در میان قوم خود ماند و آنها را به سوی عبادت خداوند دعوت می‌کرد و از پرستش بتها باز می‌داشت تا اینکه خداوند شهرهای آنها را سیراب گردانید و باران را بر آنها فرستاد. و آن قول الهی است که می‌فرماید: ﴿يَا قَوْمِ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَاراً وَ يَزِدْكُمْ قُوَّةً إِلَىٰ قُوَّتِكُمْ وَ لاَ تَتَوَلَّوْا مُجْرِمِينَ﴾ ای قوم، از پروردگارتان طلب مغفرت کنید، سپس بسویش برگردید، تا (رحمت) آسمان مدام بر شما نازل گردد، و نیرویی بر نیرویتان بیفزاید، و مجرمانه روی از حق بر نگردانید.

آنها گفتند: ﴿يَا هُودُ مَا جِئْتَنَا بِبَيِّنَةٍ وَ مَا نَحْنُ بِتَارِكِي آلِهَتِنَا عَنْ قَوْلِكَ وَ مَا نَحْنُ لَكَ بِمُؤْمِنِينَ﴾ ای هود، تو دلیل روشنی برای ما نیاورده‌ای، و ما به خاطر سخنان تو خدایانمان را ترک نمی‌کنیم و به تو ایمان نمی‌آوریم.

هنگامی که ایمان نیاوردند خداوند عذاب باد سرد را بر آنها نازل فرمود چنانکه می‌فرماید: ﴿كَذَّبَتْ عَادٌ فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِي وَ نُذُرِ * إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحاً صَرْصَراً فِي يَوْمِ نَحْسٍ مُسْتَمِرٍّ﴾[1] قوم عاد نیز (پیامبرشان هود را) تکذیب کردند، پس باز بنگرید که عذاب و تنبیه من چگونه سخت بود! ما بر هلاک آنها تندبادی در روز نحسی پایدار فرستادیم.

همچنین می‌فرماید: ﴿وَ أَمَّا عَادٌ فَأُهْلِكُوا بِرِيحٍ صَرْصَرٍ عَاتِيَةٍ * سَخَّرَهَا عَلَيْهِمْ سَبْعَ لَيَالٍ وَ ثَمَانِيَةَ أَيَّامٍ حُسُوماً﴾[2] یعنی بواسطهٔ نحوست تقارن قمر به زحل

---

۱. قمر، آیهٔ ۱۸ و ۱۹

۲. حاقه، آیهٔ ۶ و ۷؛ اما قوم عاد نیز به بادی تند و سرکش به هلاکت رسیدند. که آن باد تند را خدا هفت شب و روز پی در پی بر آنها مسلط کرد که دیدی آن مردم گویی ساقهٔ نخل خشکی

هفت شب و هشت روز عذاب باد سرد بر آنها نازل شد.[۱]

امام باقر علیه السلام می‌فرماید: باد عقیم آن باد عذابی است که از رحمها چیزی به دنیا نمی‌آید و از نباتات چیزی نمی‌روید و آن بادی است که از هفتمین طبقهٔ زمین بیرون می‌آید و از آن مکان هیچ بیرون نمی‌آید مگر بر قوم عاد که خداوند بر آنها غضب نمود و به نگهبانان باد امر فرمود به اندازهٔ گشادی انگشتها باد را از آنجا بیرون بیاورند و آن باد هنگام بیرون آمدن بر نگهبانان نافرمانی کرد و از روی خشم بر قوم عاد به اندازهٔ دماغ گاو وحشی فرود آمد. و نگهبانان از این وضع به سوی خداوند فریاد برآوردند و گفتند: پروردگارا باد بر ما طغیان کرد و ما می‌ترسیم از بندگانت کسی را که مرتکب گناه نشده‌اند بگیرد و آباد کنندگان شهرهایت را هلاک کند.

پس خداوند جبرئیل علیه السلام را فرستاد که جلوی باد را با بال خود بگیرد و گفت: بیرون آی به همان مقداری که مأمور شده‌ای، پس باد برگشت و همان مقدار که به او دستور شده بود بیرون آمد و قوم عاد و هر کسی که نزد آنها بود را هلاک کرد.[۲]

وَإِلىٰ ثَمُودَ أَخاهُمْ صالِحاً قالَ يا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ ما لَكُمْ مِنْ إِلٰهٍ غَيْرُهُ هُوَ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيها فَاسْتَغْفِرُوهُ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ إِنَّ رَبِّي قَرِيبٌ مُجِيبٌ (٦١)

قالُوا يا صالِحُ قَدْ كُنْتَ فِينا مَرْجُوًّا قَبْلَ هٰذا أَتَنْهانا أَنْ نَعْبُدَ ما يَعْبُدُ آباؤُنا وَإِنَّنا

بودند که به خاک در افتادند.

۱. بحارالانوار، ج ۱۱، ص ۳۵۰؛ قصص الانبیاء جزائری، ص ۸۴؛ تفسیر برهان، ج ۴، ص ۱۱۶

۲. بحارالانوار، ج ۱۱، ص ۳۵۱؛ قصص الانبیاء جزائری، ص ۸۴؛ تفسیر برهان، ج ۴، ص ۱۱۶

لَفِي شَكٍّ مِمَّا تَدْعُونَا إِلَيْهِ مُرِيبٍ (٦٢)
قَالَ يَا قَوْمِ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كُنْتُ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّي وَ آتَانِي مِنْهُ رَحْمَةً فَمَنْ يَنْصُرُنِي مِنَ اللَّهِ إِنْ عَصَيْتُهُ فَمَا تَزِيدُونَنِي غَيْرَ تَخْسِيرٍ (٦٣)
وَيَا قَوْمِ هٰذِهِ نَاقَةُ اللَّهِ لَكُمْ آيَةً فَذَرُوهَا تَأْكُلْ فِي أَرْضِ اللَّهِ وَ لَا تَمَسُّوهَا بِسُوءٍ فَيَأْخُذَكُمْ عَذَابٌ قَرِيبٌ (٦٤)
فَعَقَرُوهَا فَقَالَ تَمَتَّعُوا فِي دَارِكُمْ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ ذٰلِكَ وَعْدٌ غَيْرُ مَكْذُوبٍ (٦٥)
فَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا نَجَّيْنَا صَالِحاً وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِنَّا وَ مِنْ خِزْيِ يَوْمِئِذٍ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ الْقَوِيُّ الْعَزِيزُ (٦٦)
وَأَخَذَ الَّذِينَ ظَلَمُوا الصَّيْحَةُ فَأَصْبَحُوا فِي دِيَارِهِمْ جَاثِمِينَ (٦٧)
كَأَنْ لَمْ يَغْنَوْا فِيهَا أَلَا إِنَّ ثَمُودَ كَفَرُوا رَبَّهُمْ أَلَا بُعْداً لِثَمُودَ (٦٨)

۶۱ـ و به سوی قوم ثمود برادرشان صالح را فرستادیم، گفت: ای قوم، خدا را پرستش کنید که برای شما خدایی جز او نیست، او شما را از زمین بیافرید، و آبادی آن را بر عهدهٔ شما گذاشت، پس از او طلب مغفرت کنید، سپس بسویش برگردید، همانا که پروردگارم نزدیک و اجابت کننده است.

۶۲ـ گفتند: ای صالح، پیش از این به تو امیدوار بودیم، آیا ما را از پرستش خدایانی که پدران ما می‌پرستیدند منع می‌کنی؟ همانا ما به سوی آنچه که ما را فرا می‌خوانی در شک و تردید هستیم.

۶۳ـ گفت: ای قوم، چگونه هستید اگر دلیل آشکاری از پروردگارم داشته باشم، و رحمتی از سوی خود به من عنایت کرده باشد، اگر او را نافرمانی کنم چه کسی می‌تواند مرا یاری کند؟ پس شما چیزی جز ضرر و زیان بر من نخواهید افزود.

۶۴ـ و ای قوم، این ناقهٔ خداست که برای شما آیتی است، رهایش کنید تا در

زمین خدا چرا کند، و هیچ آزاری به آن نرسانید، (وگرنه) عذاب خدا شما را به زودی خواهد گرفت.

۶۵ـ ولی قوم ناقه را پی کردند، (صالح به آنها) گفت: سه روز در خانه‌هایتان بهره‌مند گردید (سپس هلاک خواهید شد) این وعده‌ای حق است که دروغ نیست.

۶۶ـ پس هنگامی که فرمان ما فرا رسید، صالح و کسانی که به او ایمان آورده بودند را از رحمت خود از ذلت و خواری آن روز نجات دادیم، همانا پروردگارت قوی و تواناست.

۶۷ـ و کسانی را که ستم کرده بودند را صیحهٔ (عذاب آسمانی) گرفت پس صبح کردند در حالی که در خانه‌هایشان به روی افتاده و مُرده بودند.

۶۸ـ چنانکه گویی هرگز در آن دیار نبودند. آگاه باشید که قوم ثمود پروردگارشان را عصیان کردند، آگاه باشید که قوم ثمود (از رحمت خدا) دور باد.

داستان حضرت صالح عليه السلام

﴿وَ إِلىٰ ثَمُودَ أَخاهُمْ صٰالِحاً قٰالَ يٰا قَوْمِ اعْبُدُوا اللّٰهَ مٰا لَكُمْ مِنْ إِلٰهٍ غَيْرُهُ هُوَ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهٰا فَاسْتَغْفِرُوهُ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ إِنَّ رَبِّي قَرِيبٌ مُجِيبٌ ـ تا ـ وَ إِنَّنٰا لَفِي شَكٍّ مِمّٰا تَدْعُونٰا إِلَيْهِ مُرِيبٍ﴾

خداوند متعال صالح پیامبر را در سن شانزده سالگی برای رهبری قوم ثمود برگزید و تا مدت زیادی کسی به او ایمان نیاورد. قوم حضرت صالح هفتاد بت داشتند که آن را به جای خداوند عبادت می‌کردند چون صالح آن را دید به آنها فرمود: خداوند مرا وقتی که شانزده ساله بودم به سوی شما

فرستاد و اکنون یکصد و بیست سال دارم و شما لجوجانه به بت پرستی خود ادامه داده و از یکتاپرستی خدا اعراض می‌نمائید اکنون یک پیشنهاد به شما می‌کنم یا شما به وسیلهٔ من از خداوند درخواستی بنمائید تا مقرون به اجابت شود و ایمان بیاورید و یا آنکه من از بت های شما پرسشی می‌کنم اگر جوابم را بمن دادند من از میان شما خارج شده و از دعوت شما صرفنظر خواهم نمود و به شما کاری نخواهم داشت.

قوم گفتند: سخنی در کمال انصاف و عدالت گفتی سه روز به ما مهلت بده تا در این سه روز به پرستش بت‌های خود قیام و اقدام کنیم.

صالح با درخواست آنها موافقت نمود. مردم در مدت سه روز به عبادت بت‌ها پرداخته برای بت‌ها قربانی کرده و آنها را از معبد و بتخانه خارج و بالای کوهها برده بودند و سه شبانه روز به گریه و زاری با بت‌ها اشتغال داشتند، پس از آن به صالح گفتند: اکنون هر چه می‌خواهی از بت بزرگ سؤال کن. صالح نزدیک بت بزرگ رفته و پرسید: اسم تو چیست؟ البته صدائی از بت برنخاست. صالح فرمود: آن را چه شده که جواب مرا نمی‌دهد؟

گفتند: شما کمی دورتر بایستید. و خود آنها نزدیک شده و دست بر سر و روی بت کشیده صورت بخاک می‌مالیدند و با تضرع و تذلل از بت بزرگ در خواست کردند که پاسخ صالح را بدهد و سر بزیر افکنده هر چه منتظر شدند جوابی نشنیدند.

صالح فرمود: روز دارد تمام می‌شود.

گفتند: دوباره سؤال کن.

حضرت صالح علیه السلام باز نزدیک آن رفته و سؤال کرد و این بار هم جواب نداد و باز هم مردم به زاری و گریه و التماس افتادند ولی از بت‌ها جوابی

شنیده نشد و این عمل سه بار تکرار شد. لذا گفتند: بت ما جواب تو را نمی‌دهد و لکن ما از خدای تو سؤال می‌کنیم. حضرت صالح فرمود: هر چه می‌خواهید از من بخواهید تا از خداوند متعال انجام آن را مسئلت و درخواست کنم.

گفتند: ای صالح از خدای خود بخواه که از دل این کوه ناقه و شتری سرخ رنگ که حامله باشد خارج سازد که پس از خروج فوراً بچه بدنیا آورد و پستانهایش شیر بدهد تا ما از شیر آن ناقه بنوشیم.

صالح فرمود: تقاضای عجیب و مهمی نمودید ولی در پیش قدرت خداوند بسیار ناچیز و آسان است. پس صالح در مقام مناجات و نماز برخاسته و از خداوند بزرگ انجام سوال قوم را مسئلت نمود همانطور که سر بسجدهٔ عبودیت گذارده بود که صدائی از آن کوه با عظمت در آمد و حرکت شدیدی نمود بطوریکه نزدیک بود مردم از ترس قالب تهی نموده و بمیرند ناگاه مشاهده کردند ناقهٔ بسیار قوی هیکل خود را از میان کوه به سوی خارج می‌کشد و همینکه تمام بدنش از کوه خارج شد سر بکوه گذاشته و وضع حمل نمود و همان دم از پستانهایش شیر جاری شد که تمام مردم از دیدن آن مبهوت شده و گفتند اکنون می‌فهمیم که خدای تو بزرگ و قدرت و توانائی او مافوق خدایان مورد پرستش ما است.

نام شهر آنها حجر بود همچنانکه خداوند از آن نام برده و می‌فرماید: ﴿كَذَّبَ أَصْحَابُ الْحِجْرِ الْمُرْسَلِينَ﴾[1] و اصحاب حجر (قوم صالح) هم رسولان را به کلی تکذیب کردند.

صالح به قوم خود فرمود: یک روز ناقه آب نهر را می‌نوشد و روز بعد شما از شیر آن بنوشید که خداوند می‌فرماید: ﴿لَهَا شِرْبٌ وَلَكُمْ شِرْبُ يَوْمٍ مَعْلُومٍ﴾

---

۱. حجر، آیهٔ ۸۰

﴿وَلاٰتَمَسُّوهٰا بِسُوءٍ فَيَأْخُذَكُمْ عَذٰابُ يَوْمٍ عَظِيمٍ﴾[1] و در مقام آزار و اذیت ناقه نباشید یک روز ناقه آب نهر را می‌آشامید و فردای آن روز در وسط شهر می‌ایستاد تا تمام مردم بقدر احتیاج از شیرش می‌دوشیدند و مصرف می‌کردند. نُه نفر از بزرگان قوم صالح همچنانکه خداوند می‌فرماید: ﴿وَكٰانَ فِي الْمَدِينَةِ تِسْعَةُ رَهْطٍ يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ وَلاٰيُصْلِحُونَ﴾[2] ناقه و بچه‌اش را کشتند و چون ناقه را کشتند به صالح گفتند: ﴿ائْتِنٰا بِمٰا تَعِدُنٰا إِنْ كُنْتَ مِنَ الْمُرْسَلِينَ﴾[3] ای صالح، اگر تو از رسولان خدایی اکنون عذابی که (بر پی کردن ناقه و نافرمانی خدا) ما را وعده کردی بیار.

حضرت صالح علیه السلام فرمود: ﴿تَمَتَّعُوا فِي دٰارِكُمْ ثَلاٰثَةَ أَيّٰامٍ ذٰلِكَ وَعْدٌ غَيْرُ مَكْذُوبٍ﴾ سه روز در خانه‌هایتان بهره‌مند گردید (سپس هلاک خواهید شد) این وعده‌ای حق است که دروغ نیست.

علامت نزول بلا آن است که روز اول رنگ صورت شما سفید خواهد شد و روز دوم سرخ و روز سوم سیاه شده و هلاک می‌شوید.

صبح روز بعد صورتهای ایشان مانند پنبه سفید شد، گفتند وعده صالح راست است و لکن ما به او ایمان نمی‌آوریم هر چند هلاک گردیم؛ روز دوم صورت‌هایشان مانند خون قرمز شد و روز سوم صورت‌هایشان سیاه شده و به امر پروردگار هنگام شب صیحهٔ آسمانی و زلزله بر آنها نازل شده و هلاک گردیدند که خداوند می‌فرماید: ﴿فَأَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ فَأَصْبَحُوا فِي دِيٰارِهِمْ جٰاثِمِينَ﴾[4] پس زلزله‌ای آنها را درگرفت تا آنکه همه در خانه‌های خود از پای

۱. شعراء، آیهٔ ۱۵۵ و ۱۵۶
۲. نمل، آیهٔ ۴۸؛ و در شهر قوم صالح نه (نفر از رؤسای) قبیله بودند که دائم در زمین به فتنه و فساد می‌پرداختند و هرگز قدمی به صلاح (خلق) بر نمی‌داشتند.
۳. اعراف، آیهٔ ۷۷
۴. اعراف، آیهٔ ۷۸

درآمدند.

و به غیر از حضرت صالح علیه السلام و مومنین کس دیگری از آن عذاب الهی نجات نیافت و آن قول الهی است که می‌فرماید: ﴿فَلَمّا جاءَ أَمْرُنا نَجَّيْنا صالِحاً ـ تا ـ أَلا إِنَّ ثَمُودَ كَفَرُوا رَبَّهُمْ أَلا بُعْداً لِثَمُودَ﴾ پس هنگامی که فرمان ما فرا رسید، صالح و کسانی که به او ایمان آورده بودند را از رحمت خود از ذلت و خواری آن روز نجات دادیم، همانا پروردگارت قوی و تواناست. و کسانی را که ستم کرده بودند را صیحهٔ (عذاب آسمانی) گرفت پس صبح کردند در حالی که در خانه‌هایشان به روی افتاده و مرده بودند. چنانکه گویی هرگز در آن دیار نبودند. آگاه باشید که قوم ثمود پروردگارشان را عصیان کردند، آگاه باشید که قوم ثمود (از رحمت خدا) دور باد.[1]

وَلَقَدْ جاءَتْ رُسُلُنا إِبْراهِيمَ بِالْبُشْرىٰ قالُوا سَلاماً قالَ سَلامٌ فَما لَبِثَ أَنْ جاءَ بِعِجْلٍ حَنِيذٍ (۶۹)

فَلَمّا رَأىٰ أَيْدِيَهُمْ لا تَصِلُ إِلَيْهِ نَكِرَهُمْ وَ أَوْجَسَ مِنْهُمْ خِيفَةً قالُوا لا تَخَفْ إِنّا أُرْسِلْنا إِلىٰ قَوْمِ لُوطٍ (۷۰)

وَامْرَأَتُهُ قائِمَةٌ فَضَحِكَتْ فَبَشَّرْناها بِإِسْحاقَ وَ مِنْ وَراءِ إِسْحاقَ يَعْقُوبَ (۷۱)

قالَتْ يا وَيْلَتىٰ أَ أَلِدُ وَ أَنَا عَجُوزٌ وَ هٰذا بَعْلِي شَيْخاً إِنَّ هٰذا لَشَيْءٌ عَجِيبٌ (۷۲)

قالُوا أَ تَعْجَبِينَ مِنْ أَمْرِ اللّٰهِ رَحْمَتُ اللّٰهِ وَ بَرَكاتُهُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ إِنَّهُ حَمِيدٌ مَجِيدٌ (۷۳)

۱. بحارالانوار، ج ۱۱، ص ۳۸۳

فَلَمّا ذَهَبَ عَنْ إِبْراهِيمَ الرَّوْعُ وَ جاءَتْهُ الْبُشْرىٰ يُجادِلُنا في قَوْمِ لُوطٍ (۷۴)

إِنَّ إِبْراهِيمَ لَحَلِيمٌ أَوّاهٌ مُنِيبٌ (۷۵)

يا إِبْراهِيمُ أَعْرِضْ عَنْ هٰذا إِنَّهُ قَدْ جاءَ أَمْرُ رَبِّكَ وَ إِنَّهُمْ آتِيهِمْ عَذابٌ غَيْرُ مَرْدُودٍ (۷۶)

وَلَمّا جاءَتْ رُسُلُنا لُوطاً سِيءَ بِهِمْ وَ ضاقَ بِهِمْ ذَرْعاً وَ قالَ هٰذا يَوْمٌ عَصِيبٌ (۷۷)

وَجاءَهُ قَوْمُهُ يُهْرَعُونَ إِلَيْهِ وَمِنْ قَبْلُ كانُوا يَعْمَلُونَ السَّيِّئاتِ قالَ يا قَوْمِ هٰؤُلاءِ بَناتي هُنَّ أَطْهَرُ لَكُمْ فَاتَّقُوا اللّٰهَ وَلاتُخْزُونِ في ضَيْفي أَلَيْسَ مِنْكُمْ رَجُلٌ رَشِيدٌ (۷۸)

قالُوا لَقَدْ عَلِمْتَ ما لَنا في بَناتِكَ مِنْ حَقٍّ وَ إِنَّكَ لَتَعْلَمُ ما نُرِيدُ (۷۹)

قالَ لَوْ أَنَّ لي بِكُمْ قُوَّةً أَوْ آوي إِلىٰ رُكْنٍ شَدِيدٍ (۸۰)

قالُوا يا لُوطُ إِنّا رُسُلُ رَبِّكَ لَنْ يَصِلُوا إِلَيْكَ فَأَسْرِ بِأَهْلِكَ بِقِطْعٍ مِنَ اللَّيْلِ وَلايَلْتَفِتْ مِنْكُمْ أَحَدٌ إِلاَّ امْرَأَتَكَ إِنَّهُ مُصِيبُها ما أَصابَهُمْ إِنَّ مَوْعِدَهُمُ الصُّبْحُ أَلَيْسَ الصُّبْحُ بِقَرِيبٍ (۸۱)

فَلَمّا جاءَ أَمْرُنا جَعَلْنا عالِيَها سافِلَها وَ أَمْطَرْنا عَلَيْها حِجارَةً مِنْ سِجِّيلٍ مَنْضُودٍ (۸۲)

مُسَوَّمَةً عِنْدَ رَبِّكَ وَ ما هِيَ مِنَ الظّالِمِينَ بِبَعِيدٍ (۸۳)

۶۹ـ و به تحقیق فرستادگان ما برای ابراهیم بشارت آوردند، گفتند: سلام، گفت: سلام، پس در مدت کمی گوساله‌ای بریان شده آورد.

۷۰ـ پس هنگامی که دید دست‌های آنها به غذا نمی‌رسد، (عملشان) را نپسندید و در دل ترسید، آنها گفتند: مترس که ما به سوی قوم لوط مأمور هستیم.

۷۱ـ و زنش ایستاده بود که (از خوشحالی) خندید، پس ما به او به فرزندی به نام اسحاق و بعد از او به یعقوب بشارت دادیم.

۷۲ـ (زن) گفت: ای وای! آیا من بچه بدنیا می‌آورم در حالی که پیری سالخورده‌ام و این شوهرم نیز مردی پیر است؟ این امری عجیب است.

۷۳ـ گفتند: آیا از امر الهی تعجب می‌کنی؟ این رحمت و برکات خدا بر شما اهل بیت است، بدرستی که او ستوده و بزرگوار است.

۷۴ـ پس هنگامی که ترس ابراهیم فرو نشست و بشارت (فرزند) به او رسید دربارهٔ قوم لوط با ما مجادله کرد.

۷۵ـ همانا ابراهیم بردبار و دلسوز و بسیار دعاکننده آمرزش خواه بود.

۷۶ـ ای ابراهیم از این (خواهش) درگذر که همانا فرمان پروردگارت فرا رسیده و بیقین عذاب به سوی آنها می‌آید که بازگشتی ندارد.

۷۷ـ و هنگامی که فرستادگان ما بر لوط وارد شدند، از آمدن آنها ناراحت شد و پریشان خاطر گشت و گفت: امروز روز سختی است.

۷۸ـ و قوم او (لوط) به سرعت به سوی او آمدند، قبلاً کارهای زشتی مرتکب می‌شدند، گفت: اینها دختران من هستند که برای شما پاکیزه‌ترند، از خدا بترسید و مرا در نزد مهمانانم سرشکسته مکنید، آیا در میان شما یک مرد رشید و آگاه نیست؟

۷۹ـ گفتند: تو خود می‌دانی که ما هیچ رغبتی به دخترانت نداریم و تو خوب می‌دانی که ما چه می‌خواهیم.

۸۰ـ گفت: ای کاش اگر در مقابل شما قدرتی داشتم، یا تکیه‌گاه محکمی در اختیارم بود.

۸۱ـ (فرشتگان) گفتند: ای لوط! ما فرستادگان پروردگار تو هستیم، و آنها

هرگز دست‌رسی به تو را نخواهند داشت، پاسی از شب خانواده‌ات را از شهر بیرون ببر، و هیچکدام از شما به پشت سرش نگاه نکند، مگر همسرت، او نیز به عذاب قومت گرفتار می‌شود، همانا وعدهٔ آنها صبح است، آیا صبح نزدیک نیست؟!

۸۲ـ پس هنگامی که فرمان ما فرا رسید، آن را زیر و رو کردیم، و بارانی از سنگ بر سر آنها فرو ریختیم.

۸۳ـ (آن سنگها) نزد پروردگارت نشاندار بود و آن از ستمکاران دور نیست.

بیرون رفتن ابراهیم از سرزمین نمرود

﴿وَلَقَدْ جاءَتْ رُسُلُنا إِبْراهِيمَ بِالْبُشْرىٰ قالُوا سَلاماً قالَ سَلامٌ فَما لَبِثَ أَنْ جاءَ بِعِجْلٍ حَنِيذٍ﴾

چون نمرود حضرت ابراهیم خلیل را به آتش افکند و به امر پروردگار آتش بر ابراهیم سرد گردیده و او را به سلامت نگاهداری نمود نمرود از ابراهیم ترسید و او را وادار بخروج از کشورش کرده و به او گفت باید از مملکت من خارج شده و حق سکونت در ملک او را ندارد.

حضرت ابراهیم با ساره دختر خالهٔ خود ازدواج کرده بود، به خاطر غیرت زیادی که داشت ساره را داخل صندوقی گذاشت و گوسفندانی که وسیله کسب معاش او بود به همراهی لوط که جوانی مومن و پسر خاله‌اش محسوب می‌شد عازم خروج از شهر شد همین که خواست از شهر خارج شود مامورین نمرود راه را بر او بسته و گفتند تو حق نداری گوسفندان را با خود ببری این اموال را در مملکت نمرود به دست آورده‌ای اینک با او مخالفت

نموده و بمناسبت همین مخالفت محکوم به خروج می‌باشی نباید اموال را با خود ببری.

ابراهیم به آنها فرمود: میان من و شما قاضی سدوم حکم کند. به نزد او رفتند و به او گفتند: این شخص مخالف پادشاه است و در سرزمین او این گوسفندان را به دست آورده است و ما نمی‌گذاریم که او آنها را از سرزمین پادشاه بیرون کند.

قاضی گفت: آنها راست می‌گویند آنچه که داری بگذار و برو.

ابراهیم به قاضی فرمود: اگر حکم ناحق کنی در دم خواهی مرد.

قاضی پرسید: حق کدام است؟

ابراهیم فرمود: به آنها بگو اگر من حق ندارم اموالی را که در شهر کسب کرده‌ام با خود ببرم حکم کن جوانی و عمر از دست رفته مرا بمن برگردانند تا رعایت عدالت و انصاف شده باشد.

قاضی دستور داد عمر تلف شدهٔ او را بازگردانید بعد اموالش را ضبط کنند چون اجرای حکم قاضی ممکن نبود ابراهیم را رها کردند.

نمرود به تمام ماموران خود نوشت مزاحم ابراهیم شده و نگذارند در شهرها و نقاط مختلف مسکن نماید و در موقع عبور هر شهری قسمتی از مالش را می‌گرفتند. ابراهیم نسبت به عیال خود متعصب و غیور بود و چون نمی‌خواست مورد چشم زخم مردم باشد در موقع حرکت و سفر او را در صندوقی می‌گذاشت هنگام عبور از شهری مامورین برای وصول باج راه و دریافت ده یک از اموالش دستور دادند درب صندوق را باز نماید آنچه ابراهیم عذر آورد قبول نشده گفتند اگر می‌خواهی از اینجا عبور کنی چاره‌ای نداری مگر آنکه درب صندوق را گشوده اموالی که در آن گذاشته‌ای ارائه داده و ده

یک آن را بپردازی؛ سرانجام ناگزیر درب صندوق را گشودند و همینکه چشم مأمورین بجمال ساره افتاد از حسن و جمالش تعجب کرده از ابراهیم پرسیدند این زن کیست؟

فرمود: او خواهر من است و مرادش از کلمه خواهر، خواهر دینی بود.

مأمور گفت: من نمی‌گذارم از این محل بروید تا اینکه وجود این زن را بپادشاه گزارش بدهم و دستور بخواهم. فوراً چگونگی را برای پادشاه گزارش داد نمرود دستور احضار ساره را داد و او را به شهر باز گردانیده نزد پادشاه بردند چون پادشاه ساره را دید دل بدو بست و قصد کامیابی و تجاوز در سرش پدید آمد چون خواست به سوی ساره دست دراز کند ساره در دل بخدا پناه برد و فوراً دستهای شاه خشک گردید، بساره گفت: این چه حالت است که بر من عارض و مستولی گردید؟

گفت: چون تو سوء قصد بمن کردی از خدا خواستم مرا در پناه خود حفظ نموده و از شر تو ایمن دارد لذا چنین شدی که می‌بینی.

پادشاه تقاضا کرد از خدا بخواهد او را بحال اولیه در آورد تا علاوه بر آنکه سوء قصدی ننماید پاداش خیر و عوض نیکی درباره‌اش انجام دهد. ساره دعا نمود خداوند او را بحال خودش برگرداند و شاه در عوض، کنیز مخصوص خود هاجر را باو بخشید تا در خدمتش باشد و این کنیز همان هاجر مادر حضرت اسماعیل است که بعدها ساره او را بشوهر خود تقدیم نمود.

ابراهیم با ساره و هاجر راه افتاد و در سرزمینی منزل گزیدند که شاهراه به شام و یمن و همهٔ عالم بود، مردم از آنجا می‌گذشتند و این دو بزرگوار آنها را به اسلام دعوت می‌نمودند تا اینکه خبرشان در عالم منتشر شد اینکه پادشاه ابراهیم را در آتش انداخته ولی آتش او را نسوزانده است و هر کسی

که بر ابراهیم علیه السلام عبور می‌کرد از آن پذیرائی می‌نمود و میان شهرهای آباد که دارای درختان پربار و زراعتها و نعمت فراوان و هفت فرسخ فاصله بود و آن شهرهای آباد و پرنعمت سر راه قافله‌ها بود و هر کسی که از آن شهرها عبور می‌کرد از میوه‌ها و زراعتهایش تناول می‌نمود.

مردم این بلاد از دست کاروانیان به فغان آمدند و در پی چاره برخواستند، ابلیس به صورت پیرمردی به نزد آنها آمد و گفت: آیا شما را بر چیزی راهنمائی کنم که هر وقت آن را انجام دادید، دیگر احدی از شهر شما گذر نکند؟

گفتند: آن کدام است؟

گفت: هر کس از شهر شما گذر کرد او را بگیرید، با او لواط کنید و لباسهایش را از او برگیرید.

سپس ابلیس در شکل نوجوانی زیبا صورت و با لباسهائی نیکو به نزد آنها آمد و با آنها درگیر شد تا آن عمل را با او انجام دادند چنانکه خود دستور داده بود. پس آن مردم از آن عمل پست خوششان آمد و از آن موقع مردان به مردان، و زنان به زنان مشغول شدند. سائر مردم از این فعل قبیح به حضرت ابراهیم علیه السلام شکایت نمودند و آن حضرت لوط را به جانب آنها فرستاد تا آنها را از این عمل زشت برحذر دارد و از عاقبت امر بیم‌شان دهد.

هنگامی که لوط را در میان خویش دیدند، گفتند: کیستی؟

فرمود: من پسر خالهٔ ابراهیم هستم که پادشاه او را در آتش انداخت و شعله‌های فروزان او را نسوزاند و خداوند آن آتش را بر او سرد و سلامت گردانید، او در نزدیکی شماست. پس از خداوند پروا داشته باشید و مرتکب این عمل نشوید و گرنه خداوند شما را هلاک می‌کند.

پس نتوانستند بر آن حضرت جسارتی کنند و از آن ترسیدند و از او دست برداشتند. هر کسی که از آنجا عبور می‌کرد و آن قوم قصد بدی نسبت به او می‌کردند، لوط آن شخص را از دست آنان نجات می‌داد.

لوط علیه‌السلام از آن قوم زنی را به همسری خود درآورد و از آن زن دارای دخترانی شد. مدت زیادی در میان ایشان ماند و آنها را از آن عمل زشت و قبیح بازداشت ولی قبول نکردند و گفتند: ﴿لَئِنْ لَمْ تَنْتَهِ يا لُوطُ لَتَكُونَنَّ مِنَ الْمُخْرَجِينَ﴾[1] ای لوط اگر دست از سر ما برنداری سنگسارت کرده و از شهرمان بیرون می‌کنیم. پس لوط علیه‌السلام بر آنها نفرین کرد.

روزی ابراهیم در محل خود نشسته و چند نفر مهمان داشت همینکه مهمانان رفتند دید چهار نفر حضورش ایستاده‌اند اما به انسان شباهت ندارند رو به ابراهیم نموده و بر او سلام کردند و حضرت ابراهیم نیز جواب سلام آنها را داد و نزد ساره رفته گفت مهمانانی برایم رسیده‌اند که شباهت به بشر ندارند برای پذیرائی ایشان چیزی فراهم کن.

ساره عرض کرد: جز این گوساله چیز دیگری موجود نداریم فوراً گوساله را ذبح کرده و بریان نموده نزد مهمانان آورد که خداوند می‌فرماید: ﴿وَ لَقَدْ جاءَتْ رُسُلُنا إِبْراهِيمَ بِالْبُشْرىٰ قالُوا سَلاماً قالَ سَلامٌ فَما لَبِثَ أَنْ جاءَ بِعِجْلٍ حَنِيذٍ * فَلَمّا رَأىٰ أَيْدِيَهُمْ لا تَصِلُ إِلَيْهِ نَكِرَهُمْ وَ أَوْجَسَ مِنْهُمْ خِيفَةً﴾ و به تحقیق فرستادگان ما برای ابراهیم بشارت آوردند، گفتند: سلام گفته؛ گفت: سلام، پس در مدت کمی گوساله‌ای بریان شده آورد. پس هنگامی که دید دست‌های آنها به غذا نمی‌رسد، (عملشان) را نپسندید و در دل ترسید، آنها گفتند: مترس که ما به سوی قوم لوط مأمور هستیم.

---

۱. شعراء، آیهٔ ۱۶۷

ساره به نزد مهمان‌ها آمد دید مهمانان بطعام دست نمی‌زنند به آنها گفت: چرا از غذای ابراهیم خلیل الله نمی‌خورید؟

آنها به ابراهیم گفتند: ﴿لاٰتَخَفْ إِنّٰا أُرْسِلْنٰا إِلىٰ قَوْمِ لُوطٍ﴾ نترس که ما فرستادگان خدا به سوی قوم لوط هستیم.

ساره ترسید و تکانی خورد. او که یائسه بود بر اثر آن دچار عادت زنان گردید پس خداوند فرمود: ﴿فَبَشَّرْنٰاهٰا بِإِسْحٰاقَ وَ مِنْ وَرٰاءِ إِسْحٰاقَ يَعْقُوبَ﴾ فرشتگان به ابراهیم و ساره مژده تولد دو پسر اسحق و یعقوب را دادند ساره دست‌هایش را بر صورتش گذاشت و با تعجب گفت: ﴿يٰا وَيْلَتىٰ أَأَلِدُ وَأَنَا عَجُوزٌ وَهٰذٰا بَعْلِي شَيْخاً إِنَّ هٰذٰا لَشَيْءٌ عَجِيبٌ﴾ با اینکه من یائسه هستم و شوهرم نیز پیر فرتوتی بیش نیست چگونه دارای فرزند خواهم شد؟!

جبرئیل گفت: ﴿أَتَعْجَبِينَ مِنْ أَمْرِ اللّٰهِ رَحْمَتُ اللّٰهِ وَبَرَكٰاتُهُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ إِنَّهُ حَمِيدٌ مَجِيدٌ * فَلَمّٰا ذَهَبَ عَنْ إِبْرٰاهِيمَ الرَّوْعُ وَ جٰاءَتْهُ الْبُشْرىٰ﴾ قبل از اینکه مجادله کند به اسحاق بشارت داد همچنانکه خداوند عزوجل می‌فرماید: ﴿يُجٰادِلُنٰا فِي قَوْمِ لُوطٍ * إِنَّ إِبْرٰاهِيمَ لَحَلِيمٌ أَوّٰاهٌ مُنِيبٌ﴾ دربارهٔ قوم لوط با ما مجادله کرد. همانا ابراهیم بردبار و دلسوز و بسیار دعاکننده آمرزش خواه بود.

از امر خدا تعجب نکنید زیرا رحمت و برکات خدا بخاندان شما متوجه و معطوف است.

ابراهیم از جبرئیل پرسید: برای چه فرود آمده‌اید؟

گفت: برای هلاکت قوم لوط.

ابراهیم گفت: ﴿إِنَّ فِيهٰا لُوطاً﴾ [1] لوط در میان قوم است.

---

۱. عنکبوت، آیهٔ ۳۲

جبرئیل گفت: ﴿نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَنْ فِيهَا لَنُنَجِّيَنَّهُ وَ أَهْلَهُ إِلاَّ امْرَأَتَهُ كَانَتْ مِنَ الْغَابِرِينَ﴾[۱] می‌دانم او و خانواده‌اش را غیر از زنش که باید هلاک شود نجات خواهیم داد.

ابراهیم پرسید: اگر در میان آن قوم صد نفر مؤمن بود خداوند امر به هلاکت قوم می‌فرمود؟

جبرئیل گفت: خیر.

باز پرسید: اگر پنجاه نفر مؤمن بود چطور؟

گفت: خیر.

پرسید: اگر ده نفر مؤمن باشند؟ فرمود: خیر تا یکنفر مؤمن را هم جواب منفی داد چه خداوند می‌فرماید: ﴿فَمَا وَجَدْنَا فِيهَا غَيْرَ بَيْتٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ﴾[۲] و در همهٔ آن دیار جز یک خانهٔ (لوط) دیگر مسلم خداپرست نیافتیم.

ابراهیم از جبرئیل تقاضا کرد که به سوی خدا برگشته و طلب بخشایش و رفع عذاب قوم نماید که در فاصله چشم به هم زدن خطاب آمد: ﴿يَا إِبْرَاهِيمُ أَعْرِضْ عَنْ هٰذَا إِنَّهُ قَدْ جَاءَ أَمْرُ رَبِّكَ وَ إِنَّهُمْ آتِيهِمْ عَذَابٌ غَيْرُ مَرْدُودٍ﴾ ای ابراهیم از این (خواهش) درگذر که همانا فرمان پروردگارت فرا رسیده و بیقین عذاب به سوی آنها می‌آید که بازگشتی ندارد.[۳]

هلاکت قوم لوط

آنها از نزد ابراهیم علیه‌السلام بیرون آمده و به نزد لوط که در حال آبیاری زمینش بود رفتند. حضرت لوط علیه‌السلام به آنها فرمود: شماها چه کسانی

---

۱. عنکبوت، آیهٔ ۳۲
۲. ذاریات، آیهٔ ۳۶
۳. بحارالانوار، ج ۱۲، ص ۱۵۳؛ قصص الانبیاء جزائری، ص ۱۳۴

هستید؟

گفتند: غریب هستیم و امشب ما را مهمان کن.

فرمود: ای دوستان، مردم این شهر عادت بدی دارند خداوند ایشان را لعنت کند و هلاکشان نماید که آنها با مردان لواط می‌کنند و اموال مردم را به غارت می‌برند.

گفتند: ما ورود خود را به شهر تاخیر می‌اندازیم که کسی ما را نبیند.

لوط به شهر نزد زنش که از طرفداران قوم بود رفته و دستور تهیه وسیلهٔ پذیرائی از مهمانان را داده و گفت نباید کسی از وجود این مهمانان باخبر شود و این امر را پنهان بدار تا آنکه بپاداش آن از خطاهائی که تاکنون مرتکب شده‌ای در گذرم.

زن گفت: این کار را می‌کنم. علامت بین زن لوط و قوم این بود که هر وقت برای حضرت لوط علیه السلام در روز میهمانی آمد در پشت بام دود درست کند و اگر شب میهمانی آمد آتش روشن کند. هنگامی که جبرئیل و ملائکهٔ همراه به خانهٔ حضرت لوط آمدند زن بر بام خانه رفته و آتشی افروخت و قوم را از ورود مهمانان تازه‌ای خبر کرد. مردم شهر که از مشاهده روشنائی آتش به وجود مهمانان تازه واردی در خانه لوط پی بردند شتابان به سوی خانهٔ او هجوم آوردند. بطوری که خداوند می‌فرماید: ﴿وَ جَاءَهُ قَوْمُهُ يُهْرَعُونَ إِلَيْهِ﴾ چون خودشان را به خانهٔ لوط رساندند گفتند: ای لوط آیا تو را از مهمانی باز نداشته بودیم.

حضرت لوط علیه السلام به آنها فرمود: ﴿هٰؤُلَاءِ بَنَاتِي هُنَّ أَطْهَرُ لَكُمْ فَاتَّقُوا اللّٰهَ وَلَا تُخْزُونِ فِي ضَيْفِي أَلَيْسَ مِنْكُمْ رَجُلٌ رَشِيدٌ﴾ دختران من برای شما پاک و نیکوترند از خدا بترسید و مرا نزد مهمانانم با عمل زشت خود خوار و

شرمسار مسازید مگر در میان شما جوانمرد رشیدی نیست که از این عمل زشت شما جلوگیری کند؟[1]

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: مراد از گفتار لوط که فرمود ﴿هٰؤُلاٰءِ بَنٰاتِي هُنَّ أَطْهَرُ لَكُمْ﴾ آن بود که با دختران و زنان تزویج کنند و اطفاء غریزهٔ جنسی از طریق مشروع و عاقلانه بنمایند و چون پیغمبران پدران روحانی مردم هستند و آنها را به سوی امری حلال فرا می‌خوانند نه اینکه آنها را به سوی کار حرام دعوت کنند. و لذا حضرت لوط گفت: ازدواج کردن شماها با دختران من برای شما پاکیزه است.

﴿قٰالُوا لَقَدْ عَلِمْتَ مٰا لَنٰا فِي بَنٰاتِكَ مِنْ حَقٍّ وَ إِنَّكَ لَتَعْلَمُ مٰا نُرِيدُ﴾ گفتند: تو خود می‌دانی که ما هیچ رغبتی به دخترانت نداریم و تو خوب می‌دانی که ما چه می‌خواهیم.

لوط هنگامی که از آنها مایوس شد گفت: ﴿لَوْ أَنَّ لِي بِكُمْ قُوَّةً أَوْ آوِي إِلىٰ رُكْنٍ شَدِيدٍ﴾ ای کاش اگر در مقابل شما قدرتی داشتم، یا تکیه‌گاه محکمی در اختیارم بود.[2]

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: خداوند هیچ پیامبری را بعد از لوط مبعوث نکرده مگر آنکه در میان قومش عزیز و دارای احترام بوده است.[3]

امام صادق علیه السلام در تفسیر کلمهٔ ﴿قُوَّةً﴾ فرمود: مراد حضرت قائم علیه السلام است و مراد از ﴿الركن الشديد﴾ سیصد و سیزده نفر از یاران آن حضرت می‌باشد.[4]

---

۱. بحارالانوار، ج ۱۲، ص ۱۵۷
۲. بحارالانوار، ج ۱۲، ص ۱۵۷؛ قصص الانبیاء جزائری، ص ۱۳۶
۳. بحارالانوار، ج ۱۲، ص ۱۵۷؛ تفسیر برهان، ج ۴، ص ۱۲۷
۴. بحارالانوار، ج ۱۲، ص ۱۵۸؛ تفسیر برهان، ج ۴، ص ۱۲۷

علی بن ابراهیم گوید: در آن موقع جبرئیل گفت: ای کاش می‌دانست که چه قدرتی با او هست.

لوط وقتی که آن را شنید گفت: شماها کیستید؟

گفت: من جبرئیلم.

لوط گفت: به چه چیزی مأمور شده‌ای؟

گفت: به هلاکت کردن قوم.

لوط با شنیدن این سخن که جبرئیل برای عذاب آمده از او درخواست نمود که همین الآن عذاب را بر آنها نازل کنید.

جبرئیل گفت: ﴿مَوْعِدَهُمُ الصُّبْحُ أَلَيْسَ الصُّبْحُ بِقَرِيبٍ﴾ موعد عذاب آنها صبح است، آیا صبح نزدیک نیست؟

در این هنگام قوم لوط در خانهٔ لوط را شکستند و وارد خانه شدند، جبرئیل با بال خود به صورت آنها زد و ایشان را کور نمود که خداوند می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ رَاوَدُوهُ عَنْ ضَيْفِهِ فَطَمَسْنَا أَعْيُنَهُمْ فَذُوقُوا عَذَابِي وَ نُذُرِ﴾[۱] به تحقیق از لوط مهمانانش را طلب کردند و ما چشمهایشان را کور کردیم. قوم وقتی این جریان را مشاهده کردند، دانستند که عذاب بر ایشان نازل شده است.

جبرئیل به لوط گفت: ﴿فَأَسْرِ بِأَهْلِكَ بِقِطْعٍ مِنَ اللَّيْلِ﴾ چون پاسی از شب گذشت، خود و فرزندانت را از میان آنها بیرون ببر و احدی از شما به پشت سر نگاه نکند مگر زنت که آنچه باید به او برسد، خواهد رسید.

در میان قوم لوط مرد دانشمندی بود که به قوم گفت: عذابی که لوط به شماها وعدهٔ آن را می‌داد الآن نازل شده است پس از او نگهبانی کنید تا از میانتان بیرون نرود، مادامی که او در بین شماهاست عذابی بر شما نازل

---

۱. قمر، آیهٔ ۳۷

نمی‌شود. پس مردم به اطراف خانهٔ لوط ریختند و از آن نگهبانی می‌کردند.

جبرئیل گفت: ای لوط! از میان آنها بیرون رو.

گفت: چگونه خارج شوم که در اطراف خانه‌ام جمع شده‌اند؟

جبرئیل عمودی از نور در جلوی روی لوط قرار داد و به او گفت: در پی این عمود و نور برو و کسی از شما به پشت سر نگاه نکند.

پس از زیر زمین از شهر خارج شدند. هنگام بیرون رفتن زن لوط به عقب نگاهی کرد و خداوند سنگی را به سوی او فرستاد و آن زن را کشت. وقتی که طلوع فجر شد هر یک از آن چهار ملائکه به یک سمت شهر رفتند و آن را از طبقهٔ هفتمین زمین کندند و به سوی هوا بالا بردند به طوری که اهل آسمان صدای سگها و خروسها را شنیدند. و سپس شهر را بر سر قوم ویران کردند. و خداوند بارانی از سنگهای سجیل بر ایشان بارانید.

﴿حِجارَةً مِنْ سِجِّيلٍ مَنْضُودٍ مُسَوَّمَةً عِنْدَ رَبِّكَ وَ ما هِيَ مِنَ الظّالِمِينَ بِبَعِيدٍ﴾ که مقصود از ﴿مَنْضُودٍ﴾ یعنی گِل‌هائی که بر هم چسبیده‌اند و مراد از ﴿مُسَوَّمَةً﴾ یعنی سنگ‌های نقطه دار.[1]

ابوبصیر از امام صادق علیه السلام روایت کرده که در ذیل آیهٔ: ﴿وَأَمْطَرْنا عَلَيْها حِجارَةً مِنْ سِجِّيلٍ مَنْضُودٍ﴾ فرمود: هیچ بنده‌ای از بندگان خدا که عمل قوم لوط را حلال بداند از دنیا نمی‌رود مگر آنکه خدای تعالی با یکی از آن سنگها که بر قوم لوط زد او را خواهد زد و مرگش در همان سنگ خواهد بود ولی خلق، آن سنگ را نمی‌بینند.[2]

---

۱. بحارالانوار، ج ۱۲، ص ۱۵۸

۲. مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۳۴۳؛ بحارالانوار، ج ۱۲، ص ۱۶۰؛ قصص الانبیاء جزائری، ص ۱۳۷؛ تفسیر صافی، ج ۴، ص ۶۴

وَإِلىٰ مَدْيَنَ أَخاهُمْ شُعَيْباً قالَ يا قَوْمِ اعْبُدُوا اللّٰهَ ما لَكُمْ مِنْ إِلٰهٍ غَيْرُهُ
وَلاتَنْقُصُوا الْمِكْيالَ وَ الْمِيزانَ إِنِّي أَراكُمْ بِخَيْرٍ وَ إِنِّي أَخافُ عَلَيْكُمْ عَذابَ
يَوْمٍ مُحِيطٍ (۸۴)
وَيا قَوْمِ أَوْفُوا الْمِكْيالَ وَ الْمِيزانَ بِالْقِسْطِ وَ لا تَبْخَسُوا النّاسَ أَشْياءَهُمْ
وَلاتَعْثَوْا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ (۸۵)
بَقِيَّتُ اللّٰهِ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ وَ ما أَنَا عَلَيْكُمْ بِحَفِيظٍ (۸۶)
قالُوا يا شُعَيْبُ أَ صَلاتُكَ تَأْمُرُكَ أَنْ نَتْرُكَ ما يَعْبُدُ آباؤُنا أَوْ أَنْ نَفْعَلَ فِي
أَمْوالِنا ما نَشؤُا إِنَّكَ لَأَنْتَ الْحَلِيمُ الرَّشِيدُ (۸۷)
قالَ يا قَوْمِ أَ رَأَيْتُمْ إِنْ كُنْتُ عَلىٰ بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّي وَ رَزَقَنِي مِنْهُ رِزْقاً حَسَناً وَماأُرِيدُ
أَنْ أُخالِفَكُمْ إِلىٰ ما أَنْهاكُمْ عَنْهُ إِنْ أُرِيدُ إِلاَّ الْإِصْلاحَ مَا اسْتَطَعْتُ وَ ما تَوْفِيقِي
إِلاّٰ بِاللّٰهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَ إِلَيْهِ أُنِيبُ (۸۸)
وَيا قَوْمِ لا يَجْرِمَنَّكُمْ شِقاقِي أَنْ يُصِيبَكُمْ مِثْلُ ما أَصابَ قَوْمَ نُوحٍ أَوْ قَوْمَ هُودٍ
أَوْ قَوْمَ صالِحٍ وَ ما قَوْمُ لُوطٍ مِنْكُمْ بِبَعِيدٍ (۸۹)
وَاسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ إِنَّ رَبِّي رَحِيمٌ وَدُودٌ (۹۰)
قالُوا يا شُعَيْبُ ما نَفْقَهُ كَثِيراً مِمّا تَقُولُ وَ إِنّا لَنَراكَ فِينا ضَعِيفاً وَ لَوْ لا رَهْطُكَ
لَرَجَمْناكَ وَ ما أَنْتَ عَلَيْنا بِعَزِيزٍ (۹۱)
قالَ يا قَوْمِ أَ رَهْطِي أَعَزُّ عَلَيْكُمْ مِنَ اللّٰهِ وَ اتَّخَذْتُمُوهُ وَراءَكُمْ ظِهْرِيًّا إِنَّ رَبِّي
بِما تَعْمَلُونَ مُحِيطٌ (۹۲)
وَ يا قَوْمِ اعْمَلُوا عَلىٰ مَكانَتِكُمْ إِنِّي عامِلٌ سَوْفَ تَعْلَمُونَ مَنْ يَأْتِيهِ عَذابٌ
يُخْزِيهِ وَ مَنْ هُوَ كاذِبٌ وَ ارْتَقِبُوا إِنِّي مَعَكُمْ رَقِيبٌ (۹۳)
وَ لَمّا جاءَ أَمْرُنا نَجَّيْنا شُعَيْباً وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِنّا وَ أَخَذَتِ الَّذِينَ
ظَلَمُوا الصَّيْحَةُ فَأَصْبَحُوا فِي دِيارِهِمْ جاثِمِينَ (۹۴)

كَأَنْ لَمْ يَغْنَوْا فِيهٰا أَلٰا بُعْداً لِمَدْيَنَ كَمٰا بَعِدَتْ ثَمُودُ (۹۵)

۸۴ـ و به سوی مَدْیَن برادرشان شعیب را (فرستادیم)، گفت: ای قوم، خدا را بپرستید، که برای شما خدایی غیر از او نیست، و پیمانه و وزن را (هنگام فروش) کم مکنید، من شما را در خیر می‌بینم، امّا بر شما از عذاب روز فراگیر می‌ترسم.

۸۵ـ و ای قوم، پیمانه و وزن را به عدالت کامل دهید، و به اشیاء مردم (در هنگام خرید) عیب نگذارید، و در زمین به فساد اقدام نکنید.

۸۶ـ آنچه خداوند برای شما باقی گذارد برای شما بهتر است اگر از مومنین باشید. و من نگهبان شما نیستم.

۸۷ـ گفتند: ای شعیب، آیا نماز تو، به تو امر می‌کند که ما از آنچه که پدرانمان می‌پرستیدند دست برداریم، یا آنچه را که دربارهٔ اموالمان می‌خواهیم انجام ندهیم؟ بدرستی که تو مرد بردبار و دانا هستی!

۸۸ـ گفت: ای قوم، به من بگوئید اگر از سوی پروردگارم دلیلی روشن بیاورم، و رزقی نیکو به من عنایت کرده باشد، (می‌توانم بر خلاف میلش عمل کنم؟) و من نمی‌خواهم از آنچه که شما را از آن باز می‌دارم خودم بدان عمل کنم، من جز اصلاح در توانم ندارم، توفیقم جز به خدا نیست، بر او توکل کردم و به سوی او برمی‌گردم.

۸۹ـ و ای قوم، دشمنی شما با من باعث نشود شما به همان بلایی گرفتار شوید که قوم نوح یا قوم هود یا صالح گرفتار شدند، و (دوران) قوم لوط از شما زیاد دور نیست.

۹۰ـ و از پروردگارتان طلب مغفرت کنید سپس بسویش توبه نمائید، همانا پروردگارم مهربان و دوستدار بندگان است.

۹۱ـ(قوم) گفتند: ای شعیب، ما بسیاری از آنچه راکه می‌گویی نمی‌فهمیم، و تو را در میان خود ضعیف و ناتوان می‌بینیم، و اگر به خاطر قبیله‌ات نبود تو را سنگسار می‌کردیم، که تو در نزد ما ارزشی نداری.

۹۲ـ گفت: ای قوم، آیا قبیلهٔ من نزد شما از خداوند عزیزتر است؟ در حالی که او را پشت سر گذاشته‌اید همانا پروردگارم بدانچه که می‌کنید احاطه دارد.

۹۳ـ و ای قوم، هر کاری را که می‌خواهید انجام دهید، من هم کارم را انجام می‌دهم، به زودی خواهید دانست که عذاب خوار کننده به سراغ چه کسی می‌آید، و چه کسی دروغگوست، و منتظر (عذاب) باشید که من هم با شما منتظرم.

۹۴ـ و هنگامی که امر ما فرا رسید، شعیب و کسانی راکه به او ایمان آورده بودند را به رحمت خود نجات دادیم، و کسانی که ستم می‌کردند صیحهٔ (آسمانی) فرا گرفت، پس صبح کردند در حالیکه در دیارشان هلاک شده بودند.

۹۵ـ که گویی هرگز از ساکنان آن دیار نبودند، دور باد اهل مدین (از رحمت الهی) همچنانکه قوم ثمود دور شدند.

آن‌گاه خداوند عزیز هلاکت اهل مدین را ذکر می‌کند و می‌فرماید: ﴿وَ إِلىٰ مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْباً ـ تا ـ وَ لاٰ تَعْثَوْا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ﴾ خداوند شعیب را برای اهل مدین مبعوث فرمود و مدین شهری در مسیر شام است که اهالی آنجا به آن حضرت ایمان نیاوردند و خداوند گفته‌های آنها را حکایت کرده و می‌فرماید: ﴿قٰالُوا يٰا شُعَيْبُ أَ صَلاٰتُكَ تَأْمُرُكَ أَنْ نَتْرُكَ مٰا يَعْبُدُ آبٰاؤُنٰا ـ تا ـ الْحَلِيمُ الرَّشِيدُ﴾ آنها گفتند: تو سفیه و جاهل هستی.

شعیب گفت: ﴿إِنَّکَ لَأَنْتَ الْحَلِيمُ الرَّشِيدُ﴾ بدرستی که تو مرد بردبار و دانا هستی!

خداوند آنها را به وسیلهٔ کمی پیمانه و ترازو هلاک فرمود.

گفت: ﴿يٰا قَوْمِ أَ رَأَيْتُمْ إِنْ كُنْتُ عَلىٰ بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّي وَ رَزَقَنِي مِنْهُ رِزْقاً حَسَناً وَ مٰا أُرِيدُ أَنْ أُخٰالِفَكُمْ إِلىٰ مٰا أَنْهٰاكُمْ عَنْهُ إِنْ أُرِيدُ إِلاَّ الْإِصْلاٰحَ مَا اسْتَطَعْتُ وَ مٰا تَوْفِيقِي إِلاّٰ بِاللّٰهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَ إِلَيْهِ أُنِيبُ﴾ ای قوم، به من بگوئید اگر از سوی پروردگارم دلیلی روشن بیاورم، و رزقی نیکو به من عنایت کرده باشد، (می‌توانم بر خلاف میلش عمل کنم؟) و من نمی‌خواهم از آنچه که شما را از آن باز می‌دارم خودم بدان عمل کنم، من جز اصلاح در توانم ندارم، توفیقم جز به خدا نیست، بر او توکل کردم و به سوی او برمی‌گردم.

آن‌گاه حضرت شعیب قومش را از عذابی که بر امت‌های گذشته نازل شده ترساند و گفت: ﴿يٰا قَوْمِ لاٰ يَجْرِمَنَّكُمْ شِقٰاقِي أَنْ يُصِيبَكُمْ مِثْلُ مٰا أَصٰابَ قَوْمَ نُوحٍ أَوْ قَوْمَ هُودٍ أَوْ قَوْمَ صٰالِحٍ وَ مٰا قَوْمُ لُوطٍ مِنْكُمْ بِبَعِيدٍ﴾ و ای قوم، دشمنی شما با من باعث نشود شما به همان بلایی گرفتار شوید که قوم نوح یا قوم هود یا صالح گرفتار شدند، و (دوران) قوم لوط از شما زیاد دور نیست.

﴿قٰالُوا يٰا شُعَيْبُ مٰا نَفْقَهُ كَثِيراً مِمّٰا تَقُولُ وَ إِنّٰا لَنَرٰاكَ فِينٰا ضَعِيفاً﴾ چشمهایش ضعیف بود.

﴿وَلَوْلاٰ رَهْطُكَ لَرَجَمْنٰاكَ وَ مٰا أَنْتَ عَلَيْنٰا بِعَزِيزٍ - تا - إِنِّي مَعَكُمْ رَقِيبٌ﴾ یعنی منتظر باشید پس خداوند بر آنها صیحه‌ای را فرستاد که همگی مُردند و آن قول الهی است که می‌فرماید: ﴿وَ لَمّٰا جٰاءَ أَمْرُنٰا نَجَّيْنٰا شُعَيْباً وَ الَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِنّٰا وَ أَخَذَتِ الَّذِينَ ظَلَمُوا الصَّيْحَةُ فَأَصْبَحُوا فِي دِيٰارِهِمْ جٰاثِمِينَ * كَأَنْ لَمْ يَغْنَوْا فِيهٰا أَلاٰ بُعْداً لِمَدْيَنَ كَمٰا بَعِدَتْ ثَمُودُ﴾ و هنگامی که امر ما فرا رسید، شعیب

و کسانی را که به او ایمان آورده بودند را به رحمت خود نجات دادیم، و کسانی که ستم می‌کردند صیحهٔ (آسمانی) فرا گرفت، پس صبح کردند در حالیکه در دیارشان هلاک شده بودند. که گویی هرگز از ساکنان آن دیار نبودند، دور باد اهل مدین (از رحمت الهی) همچنانکه قوم ثمود دور شدند.[۱]

وَ لَقَدْ أَرْسَلْنا مُوسىٰ بِآياتِنا وَ سُلْطانٍ مُبِينٍ (۹۶)
إِلىٰ فِرْعَوْنَ وَ مَلَائِهِ فَاتَّبَعُوا أَمْرَ فِرْعَوْنَ وَ ما أَمْرُ فِرْعَوْنَ بِرَشِيدٍ (۹۷)
يَقْدُمُ قَوْمَهُ يَوْمَ الْقِيامَةِ فَأَوْرَدَهُمُ النّارَ وَ بِئْسَ الْوِرْدُ الْمَوْرُودُ (۹۸)
وَ أُتْبِعُوا في هٰذِهِ لَعْنَةً وَ يَوْمَ الْقِيامَةِ بِئْسَ الرِّفْدُ الْمَرْفُودُ (۹۹)
ذٰلِكَ مِنْ أَنْباءِ الْقُرىٰ نَقُصُّهُ عَلَيْكَ مِنْها قائِمٌ وَ حَصِيدٌ (۱۰۰)
وَ ما ظَلَمْناهُمْ وَلٰكِنْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ فَما أَغْنَتْ عَنْهُمْ آلِهَتُهُمُ الَّتي يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللّٰهِ مِنْ شَيْءٍ لَمّا جاءَ أَمْرُ رَبِّكَ وَ ما زادُوهُمْ غَيْرَ تَتْبِيبٍ (۱۰۱)
وَ كَذٰلِكَ أَخْذُ رَبِّكَ إِذا أَخَذَ الْقُرىٰ وَ هِيَ ظالِمَةٌ إِنَّ أَخْذَهُ أَلِيمٌ شَدِيدٌ (۱۰۲)
إِنَّ في ذٰلِكَ لَآيَةً لِمَنْ خافَ عَذابَ الْآخِرَةِ ذٰلِكَ يَوْمٌ مَجْمُوعٌ لَهُ النّاسُ وَذٰلِكَ يَوْمٌ مَشْهُودٌ (۱۰۳)
وَ ما نُؤَخِّرُهُ إِلاّ لِأَجَلٍ مَعْدُودٍ (۱۰۴)
يَوْمَ يَأْتِ لا تَكَلَّمُ نَفْسٌ إِلاّ بِإِذْنِهِ فَمِنْهُمْ شَقِيٌّ وَ سَعِيدٌ (۱۰۵)
فَأَمَّا الَّذِينَ شَقُوا فَفِي النّارِ لَهُمْ فِيها زَفِيرٌ وَ شَهِيقٌ (۱۰۶)
خالِدِينَ فِيها ما دامَتِ السَّماوَاتُ وَ الْأَرْضُ إِلاّ ما شاءَ رَبُّكَ إِنَّ رَبَّكَ فَعّالٌ لِما يُرِيدُ (۱۰۷)

---

۱. تفسیر برهان، ج ۴، ص ۱۳۶

۹۶ـ و به تحقیق موسی را با آیات خود و دلیلی روشن فرستادیم.

۹۷ـ به سوی فرعون و اطرافیانش، پس آنها از دستور فرعون پیروی کردند، در حالی که دستور فرعون مایهٔ رشد نبود.

۹۸ـ او (فرعون) روز قیامت در جلوی قومش خواهد بود، و آنها را به آتش دوزخ می‌برد، و بد منزلگاهی است که بر آن وارد می‌شوند.

۹۹ـ در این دنیا و در روز قیامت لعنتی به دنبال آنهاست، بد عطایی است که قسمت آنها می‌شود.

۱۰۰ـ این از اخبار شهرهاست که برای تو نقل می‌کنیم که برخی از آن بپاست و برخی دیگر درو شده‌اند.

۱۰۱ـ و ما به آنها ستم نکردیم بلکه خودشان بر خویشتن ستم کردند، پس هنگامی که امر الهی بر هلاکتشان فرا رسید، خدایانی را که به غیر خدا می‌پرستیدند هیچ یاریشان نکردند، و جز بر هلاکت آنها نیفزودند.

۱۰۲ـ و اینچنین است کیفر پروردگارت هنگامی که شهرهای ستمکار را کیفر می‌دهد، همانا کیفر او دردناک و شدید است.

۱۰۳ـ همانا در این نشانه‌ای است برای کسی که از عذاب آخرت می‌ترسد، آن روزی است که همهٔ مردم در آن جمع می‌شوند و آن روزی است که همه آن را مشاهده می‌کنند.

۱۰۴ـ و ما آن را به تأخیر نمی‌اندازیم مگر برای مدتی معلوم.

۱۰۵ـ آن روز که بیاید هیچ کس جز به اجازهٔ او سخن نمی‌گوید، (در آن روز) بعضی شقی هستند و بعضی سعید.

۱۰۶ـ پس آنهایی که اهل شقاوتند در آتش دوزخند، برای آنها در آنجا زفیر و شهیق است.

۱۰۷ ـ در آن همیشگی خواهند ماند تا آسمان‌ها و زمین باقی است، مگر آنچه که پروردگارت بخواهد، همانا پروردگارت هر چه را که بخواهد می‌کند.

آن‌گاه خداوند داستان حضرت موسی علیه‌السلام را ذکر کرده و می‌فرماید: ﴿وَ لَقَدْ أَرْسَلْنا مُوسىٰ بِآياتِنا وَ سُلْطانٍ مُبِينٍ ـ تا ـ وَ أُتْبِعُوا فِي هٰذِهِ لَعْنَةً﴾ یعنی هلاکت و غرق شدن.

﴿وَ يَوْمَ الْقِيامَةِ بِئْسَ الرِّفْدُ الْمَرْفُودُ﴾ یعنی خداوند آنها را به وسیلهٔ عذاب از این دنیا برد سپس خداوند به پیامبرش فرمود: ﴿ذٰلِكَ مِنْ أَنْباءِ الْقُرىٰ﴾ یعنی آن از اخبار قریه است.

﴿نَقُصُّهُ عَلَيْكَ﴾ ای محمد

﴿مِنْها قائِمٌ وَ حَصِيدٌ ـ تا ـ وَ ما زادُوهُمْ غَيْرَ تَتْبِيبٍ﴾ یعنی بر خسران و زیانشان می‌افزاید.

﴿وَ كَذٰلِكَ أَخْذُ رَبِّكَ إِذا أَخَذَ الْقُرىٰ وَ هِيَ ظالِمَةٌ إِنَّ أَخْذَهُ أَلِيمٌ شَدِيدٌ * إِنَّ فِي ذٰلِكَ لَآيَةً لِمَنْ خافَ عَذابَ الْآخِرَةِ ذٰلِكَ يَوْمٌ مَجْمُوعٌ لَهُ النّاسُ وَ ذٰلِكَ يَوْمٌ مَشْهُودٌ﴾ یعنی انبیا و رسل را بر آنها شاهد می‌گیرد.

﴿وَما نُؤَخِّرُهُ إِلاّٰ لِأَجَلٍ مَعْدُودٍ * يَوْمَ يَأْتِ لاٰتَكَلَّمُ نَفْسٌ إِلاّٰ بِإِذْنِهِ فَمِنْهُمْ شَقِيٌّ وَسَعِيدٌ * فَأَمَّا الَّذِينَ شَقُوا فَفِي النّارِ لَهُمْ فِيها زَفِيرٌ وَ شَهِيقٌ * خالِدِينَ فِيها ما دامَتِ السَّماواتُ وَ الْأَرْضُ﴾ و این در آتش این دنیا قبل از قیامت است مادامی که آسمان‌ها و زمین پابرجاست.

وَأَمَّا الَّذِينَ سُعِدُوا فَفِي الْجَنَّةِ خالِدِينَ فِيها ما دامَتِ السَّماواتُ وَ الْأَرْضُ إِلاّٰ ما شاءَ رَبُّكَ عَطاءً غَيْرَ مَجْذُوذٍ (۱۰۸)

۱۰۸ ـ و اما آنهایی که سعادتمند شدند، در بهشت همیشگی می‌مانند، مادامی که آسمان‌ها و زمین برقرار است مگر آنچه که پروردگارت بخواهد، بخششی پایان‌ناپذیر است.

﴿وَ أَمَّا الَّذِينَ سُعِدُوا فَفِي الْجَنَّةِ خَالِدِينَ فِيهَا﴾ یعنی در بهشت دنیا که ارواح مومنین به آنجا انتقال پیدا می‌کند.

﴿مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُ إِلاَّ مَا شَاءَ رَبُّكَ عَطَاءً غَيْرَ مَجْذُوذٍ﴾ یعنی نعمت‌های آخرت در بهشت متصل به آنجاست و قطع نمی‌شود و آن آیه رد بر کسانی است که عذاب قبر و ثواب و عقاب در دنیا و در برزخ قبل از روز قیامت را منکر می‌شوند.[1]

وَ إِنَّ كُلاًّ لَمَّا لَيُوَفِّيَنَّهُمْ رَبُّكَ أَعْمَالَهُمْ إِنَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ خَبِيرٌ (۱۱۱)
فَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ وَ مَنْ تَابَ مَعَكَ وَ لاَ تَطْغَوْا إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ (۱۱۲)

۱۱۱ ـ و همانا پروردگارت جزای همهٔ اعمالشان را به آنها می‌دهد، او بدانچه عمل می‌کنند آگاه است.

۱۱۲ ـ پس تو آنچنانکه مأمور شده‌ای استقامت کن، و نیز کسانی که با تو به سوی خدا آمده‌اند؛ سرکشی نکنید او بدانچه انجام می‌دهید بیناست.

﴿وَ إِنَّ كُلاًّ لَمَّا لَيُوَفِّيَنَّهُمْ رَبُّكَ أَعْمَالَهُمْ﴾ می‌فرماید: در روز قیامت آن‌گاه به پیامبرش می‌فرماید: ﴿فَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ وَ مَنْ تَابَ مَعَكَ وَ لاَ تَطْغَوْا﴾ یعنی در دنیا از حدود مقرر تجاوز نمی‌کنند.[2]

---

۱. تفسیر برهان، ج ۴، ص ۱۴۳
۲. تفسیر برهان، ج ۴، ص ۱۴۳

وَ لا تَرْكَنُوا إِلَى الَّذينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النّارُ وَ ما لَكُمْ مِنْ دُونِ اللّٰهِ مِنْ أَوْلِياءَ ثُمَّ لا تُنْصَرُونَ (۱۱۳)

۱۱۳ـ و بر کسانی که ستم می‌کنند تکیه نکنید، که آتش (کیفر آنها) شما را نیز در بر می‌گیرد، و برای شما ولیّ جز خدا نیست و یاری نمی‌شوید.

﴿وَ لا تَرْكَنُوا إِلَى الَّذينَ ظَلَمُوا﴾ می‌فرماید: ﴿رکون﴾ به معنای مودت و نصیحت و پیروی کردن است ﴿وَما لَكُمْ مِنْ دُونِ اللّٰهِ مِنْ أَوْلِياءَ ثُمَّ لا تُنْصَرُونَ﴾ و برای شما ولیّ جز خدا نیست و یاری نمی‌شوید.

وَأَقِمِ الصَّلاةَ طَرَفَيِ النَّهارِ وَ زُلَفاً مِنَ اللَّيْلِ إِنَّ الْحَسَناتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئاتِ ذٰلِكَ ذِكْرىٰ لِلذّاكِرينَ (۱۱۴)

۱۱۴ـ و در دو طرف روز و اوایل شب نماز بپا دار، همانا نیکی‌ها سیئات را از بین می‌برد، این یادآوریی است برای کسانی که تذکر پذیرند.

﴿أَقِمِ الصَّلاةَ طَرَفَيِ النَّهارِ﴾ نماز صبح و مغرب.

﴿وَزُلَفاً مِنَ اللَّيْلِ﴾ نماز عشاء.

﴿إِنَّ الْحَسَناتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئاتِ﴾ نماز مومنین در نیمهٔ شب سیئات و گناهان روزش را از بین می‌برد.

وَلَوْ شاءَ رَبُّكَ لَجَعَلَ النّاسَ أُمَّةً واحِدَةً وَ لا يَزالُونَ مُخْتَلِفينَ (۱۱۸)
إِلاّ مَنْ رَحِمَ رَبُّكَ وَ لِذٰلِكَ خَلَقَهُمْ وَ تَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّةِ وَ النّاسِ أَجْمَعينَ (۱۱۹)
وَ كُلاًّ نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنْباءِ الرُّسُلِ ما نُثَبِّتُ بِهِ فُؤادَكَ وَ جاءَكَ في هٰذِهِ الْحَقُّ وَ مَوْعِظَةٌ وَ ذِكْرىٰ لِلْمُؤْمِنينَ (۱۲۰)

وَقُلْ لِلَّذِينَ لا يُؤْمِنُونَ اعْمَلُوا عَلىٰ مَكانَتِكُمْ إِنّا عامِلُونَ (۱۲۱)
وَانْتَظِرُوا إِنّا مُنْتَظِرُونَ (۱۲۲)
وَلِلّٰهِ غَيْبُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ إِلَيْهِ يُرْجَعُ الْأَمْرُ كُلُّهُ فَاعْبُدْهُ وَ تَوَكَّلْ عَلَيْهِ وَ ما رَبُّكَ بِغافِلٍ عَمّا تَعْمَلُونَ (۱۲۳)

۱۱۸ ـ و اگر پروردگارت می‌خواست همهٔ مردم را یک امت قرار می‌داد و لکن آنها همیشه مختلف هستند.

۱۱۹ ـ مگر کسی که پروردگارت رحم کند، و برای همین آنها را آفرید، و فرمان پروردگارت حتمی شد و جهنم را از جنیان و آدمیان (سرکش) پُر خواهم نمود.

۱۲۰ ـ و ما سرگذشت هریک از پیامبران را برای تو بیان نمودیم، تا قلبت به وسیلهٔ آن آرام گیرد، و در این (شرح حال) برای تو حق و برای مومنان پند و تذکر آمده است.

۱۲۱ ـ و به کسانی که ایمان نمی‌آورند، بگو: تا می‌توانید (اعمال زشت) انجام دهید ما نیز (اعمال نیک) انجام می‌دهیم.

۱۲۲ ـ و منتظر بمانید که ما هم از منتظران هستیم.

۱۲۳ ـ (آگاهی) از غیب آسمانها و زمین از برای خداست، و تمام امور به سوی او بازگردانده می‌شود، پس او را بپرست و بر او توکل کن، و پروردگارت از آنچه که می‌کنید غافل نیست.

آن‌گاه فرمود: ﴿وَلَوْ شاءَ رَبُّكَ لَجَعَلَ النّاسَ أُمَّةً واحِدَةً﴾ یعنی بر یک مذهب ﴿وَلا يَزالُونَ مُخْتَلِفِينَ إِلّا مَنْ رَحِمَ رَبُّكَ وَ لِذٰلِكَ خَلَقَهُمْ﴾ و لکن آنها همیشه مختلف هستند. مگر کسی که پروردگارت رحم کند، و برای همین آنها را آفرید.

ابی‌جارود روایت می‌کند که امام باقر علیه السلام در تفسیر آیهٔ ﴿لاٰ یَزٰالُونَ مُخْتَلِفِینَ﴾ فرمود: یعنی در دین؛ ﴿إِلاّٰ مَنْ رَحِمَ رَبُّکَ﴾ یعنی آل محمد و پیروان آنها، خداوند می‌فرماید: ﴿وَلِذٰلِکَ خَلَقَهُمْ﴾ یعنی اهل رحمت که در دین اختلافی بوجود نمی‌آورند.[1]

﴿وَتَمَّتْ کَلِمَةُ رَبِّکَ لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّةِ وَ النّٰاسِ أَجْمَعِینَ﴾ آنها کسانی هستند که شقاوت بر آنها پیشی گرفته است که آنها برای آتش جهنم آفریده شده‌اند و آنها کسانی هستند که ایمان نمی‌آورند.

علی بن ابراهیم گوید آن‌گاه خداوند پیامبرش را خطاب قرار داده و فرمود: ﴿وَکُلاًّ نَقُصُّ عَلَیْکَ مِنْ أَنْبٰاءِ الرُّسُلِ﴾ یعنی اخبار آنها را برای تو گفتیم.

﴿مٰا نُثَبِّتُ بِهِ فُؤٰادَکَ وَ جٰاءَکَ فِی هٰذِهِ الْحَقُّ﴾ در قرآن و در این سوره از اخبار انبیاء و هلاک امت‌های گذشته را برای تو بیان کردیم آن‌گاه فرمود: ﴿وَقُلْ لِلَّذِینَ لاٰ یُؤْمِنُونَ اعْمَلُوا عَلیٰ مَکٰانَتِکُمْ إِنّٰا عٰامِلُونَ﴾ یعنی شما را عقاب می‌کنیم.

﴿وَانْتَظِرُوا إِنّٰا مُنْتَظِرُونَ * وَلِلّٰهِ غَیْبُ السَّمٰاوٰاتِ وَ الْأَرْضِ وَ إِلَیْهِ یُرْجَعُ الْأَمْرُ کُلُّهُ فَاعْبُدْهُ وَ تَوَکَّلْ عَلَیْهِ وَ مٰا رَبُّکَ بِغٰافِلٍ عَمّٰا تَعْمَلُونَ﴾

و منتظر بمانید که ما هم از منتظران هستیم. (آگاهی) از غیب آسمانها و زمین از برای خداست، و تمام امور به سوی او بازگردانده می‌شود، پس او را بپرست و بر او توکل کن، و پروردگارت از آنچه که می‌کنید غافل نیست.[2]

۱. بحارالانوار، ج ۲۴، ص ۲۰۴ و ج ۶۵، ص ۱۲ ؛ تفسیر برهان، ج ۴، ص ۱۵۶
۲. تفسیر برهان، ج ۴، ص ۱۵۷


مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

تفسیر سورهٔ یوسف



۱۲ ـ سورهٔ یوسف در مکه نازل شده و دارای ۱۱۱ آیه است


مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

الر تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْمُبِينِ (١)
إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآناً عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ (٢)
نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ أَحْسَنَ الْقَصَصِ بِمَا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ هٰذَا الْقُرْآنَ وَ إِنْ كُنْتَ
مِنْ قَبْلِهِ لَمِنَ الْغَافِلِينَ (٣)
إِذْ قَالَ يُوسُفُ لِأَبِيهِ يَا أَبَتِ إِنِّي رَأَيْتُ أَحَدَ عَشَرَ كَوْكَباً وَ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ
رَأَيْتُهُمْ لِي سَاجِدِينَ (٤)
قَالَ يَا بُنَيَّ لَا تَقْصُصْ رُؤْيَاكَ عَلَىٰ إِخْوَتِكَ فَيَكِيدُوا لَكَ كَيْداً إِنَّ الشَّيْطَانَ
لِلْإِنْسَانِ عَدُوٌّ مُبِينٌ (٥)
وَ كَذٰلِكَ يَجْتَبِيكَ رَبُّكَ وَ يُعَلِّمُكَ مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ وَ يُتِمُّ نِعْمَتَهُ
عَلَيْكَ وَ عَلَىٰ آلِ يَعْقُوبَ كَمَا أَتَمَّهَا عَلَىٰ أَبَوَيْكَ مِنْ قَبْلُ إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْحَاقَ
إِنَّ رَبَّكَ عَلِيمٌ حَكِيمٌ (٦)
لَقَدْ كَانَ فِي يُوسُفَ وَ إِخْوَتِهِ آيَاتٌ لِلسَّائِلِينَ (٧)
إِذْ قَالُوا لَيُوسُفُ وَ أَخُوهُ أَحَبُّ إِلَىٰ أَبِينَا مِنَّا وَ نَحْنُ عُصْبَةٌ إِنَّ أَبَانَا لَفِي ضَلَالٍ
مُبِينٍ (٨)
اقْتُلُوا يُوسُفَ أَوِ اطْرَحُوهُ أَرْضاً يَخْلُ لَكُمْ وَجْهُ أَبِيكُمْ وَ تَكُونُوا مِنْ بَعْدِهِ

قَوْماً صَالِحِينَ (۹)

قَالَ قَائِلٌ مِنْهُمْ لاَ تَقْتُلُوا يُوسُفَ وَ أَلْقُوهُ فِي غَيَابَتِ الْجُبِّ يَلْتَقِطْهُ بَعْضُ السَّيَّارَةِ إِنْ كُنْتُمْ فَاعِلِينَ (۱۰)

قَالُوا يَا أَبَانَا مَا لَكَ لاَ تَأْمَنَّا عَلَىٰ يُوسُفَ وَ إِنَّا لَهُ لَنَاصِحُونَ (۱۱)

أَرْسِلْهُ مَعَنَا غَداً يَرْتَعْ وَ يَلْعَبْ وَ إِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ (۱۲)

قَالَ إِنِّي لَيَحْزُنُنِي أَنْ تَذْهَبُوا بِهِ وَ أَخَافُ أَنْ يَأْكُلَهُ الذِّئْبُ وَأَنْتُمْ عَنْهُ غَافِلُونَ (۱۳)

قَالُوا لَئِنْ أَكَلَهُ الذِّئْبُ وَ نَحْنُ عُصْبَةٌ إِنَّا إِذاً لَخَاسِرُونَ (۱۴)

۱ـ الر، این آیات کتاب آشکار است.

۲ـ همانا ما آن را قرآن عربی فرستادیم، شاید که اندیشه کنید.

۳ـ ما بهترین قصص را از طریق قرآن برای تو بیان می‌کنیم و اگر چه قبل از این از آن آگاه نبودی.

۴ـ هنگامی که یوسف به پدرش گفت: ای پدر! یازده ستاره و خورشید و ماه را در خواب دیدم که مرا سجده می‌کردند.

۵ـ (پدر) گفت: ای فرزندم! خوابت را برای برادرانت مگو، که برایت مکر و حیله می‌کنند، همانا که شیطان دشمن آشکاری برای انسان است.

۶ـ و این چنین پروردگارت تو را بر می‌گزیند، و علم تأویل خواب را به تو می‌آموزد، و نعمتش را بر تو و بر آل یعقوب تمام می‌کند همچنانکه قبل از این بر پدرانت ابراهیم و اسحاق تمام نمود، همانا پروردگارت دانا و حکیم است.

۷ـ به تحقیق در حکایت یوسف و برادرانش برای سؤال کنندگان آیات و نشانه‌هایی است.

۸ـ هنگامی که (برادران) گفتند: یوسف و برادرش (بنیامین) پیش پدرمان از ما عزیزترند، و ما گروهی نیرومندیم (تعدادمان زیاد است)؛ همانا پدرمان در گمراهی آشکاری است.

۹ـ یوسف را بکشید یا او را در سرزمینی دور بیاندازید، تا روی پدرتان به سویتان برگردد، و بعد از آن (توبه کرده و) از نیکان می‌باشید.

۱۰ـ یکی از آنها (برادران) گفت: یوسف را نکشید و او را در چاه اندازید، اگر می‌خواهید کاری انجام دهید، تا کاروانی او را از چاه بیرون بیاورد (و با خود ببرد).

۱۱ـ (برای اجرای نقشه‌شان پیش پدر آمده و) گفتند: ای پدرا چرا دربارهٔ یوسف بر ما اطمینان نمی‌کنی که ما خیرخواه او هستیم؟

۱۲ـ فردا او را با ما بفرست که در چراگاه بگردد و بازی کند، که ما از او محافظت می‌کنیم.

۱۳ـ (پدر) گفت: من می‌ترسم که او را ببرید، و می‌ترسم که گرگ او را بخورد و شما از او غافل باشید.

۱۴ـ (برادران) گفتند: اگر با بودن ما‌ها که قوی هستیم گرگ او را بخورد، در این هنگام ما از زیان‌دیدگان خواهیم بود.

﴿الر تِلْکَ آیاتُ الْکِتابِ الْمُبِینِ * إِنَّا أَنْزَلْناهُ قُرْآناً عَرَبِیًّا لَعَلَّکُمْ تَعْقِلُونَ﴾ یعنی شاید که تعقل کنند؛ و آن‌گاه خداوند پیامبرش را مورد خطاب قرار داده و می‌فرماید: **﴿نَحْنُ نَقُصُّ عَلَیْکَ أَحْسَنَ الْقَصَصِ بِما أَوْحَیْنا إِلَیْکَ هٰذَا الْقُرْآنَ وَ إِنْ کُنْتَ مِنْ قَبْلِهِ لَمِنَ الْغافِلِینَ﴾**

آن گاه گفتهٔ یوسف به پدرش را بیان می‌کند **﴿یا أَبَتِ إِنِّي رَأَیْتُ أَحَدَ عَشَرَ کَوْکَباً وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ رَأَیْتُهُمْ لِي ساجِدِینَ﴾** ای پدر! یازده ستاره و خورشید و

ماه را در خواب دیدم که مرا سجده می‌کردند.

جابر بن عبدالله انصاری در تفسیر این آیهٔ ﴿إِنِّي رَأَيْتُ أَحَدَ عَشَرَ كَوْكَباً وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ رَأَيْتُهُمْ لِي سَاجِدِينَ﴾ همانا یازده ستاره و خورشید و ماه را دیدم که مرا سجده می‌کنند؛ می‌گوید: یازده ستاره‌هائی که یوسف را در خواب سجده کردند عبارتند از: طارق، حوبان، ذیال، ذوالکتفین، وثاب، قابس، عمودان، فیلق، مصبح، صرح و فروح بودند که همگی در آسمان هستند.[1]

امام باقر عليه السلام دربارهٔ تأویل خواب یوسف می‌فرماید: تأویل خواب یوسف که دید یازده ستاره با خورشید و ماه او را سجده می‌کنند این بود که بزودی عزیز مصر می‌گردد و پدر و مادر با برادرانش بر او وارد می‌شوند، امّا تأویل خورشید مادرش رامیل بود و تأویل ماه پدرش یعقوب و تأویل آن یازده ستاره برادرانش بودند که در مصر بر او وارد شدند و وقتی که او را دیدند به خاطر سپاس و تشکر از خداوند به سجده افتادند و آن سجده از برای خداوند عزوجل بود.[2]

جابر روایت می‌کند که امام باقر عليه السلام فرمودند: یوسف یازده برادر داشت، و تنها برادری که از یک مادر بودند شخصی به نام «بنیامین» بود. یعقوب را «اسرائیل‌الله» می‌گفتند و «اسرائیل الله» یعنی خالص از برای خداست و یعقوب فرزند اسحاق و او فرزند ابراهیم خلیل اللّه بود. یوسف در سن نه سالگی این خواب را دید و برای پدرش نقل کرد، و یعقوب گفت: ﴿يَا بُنَيَّ لَا تَقْصُصْ رُؤْيَاكَ عَلَىٰ إِخْوَتِكَ فَيَكِيدُوا لَكَ كَيْداً إِنَّ الشَّيْطَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوٌّ مُبِينٌ﴾ ای فرزندم! خوابت را برای برادرانت مگو، که برایت مکر و حیله

۱. بحارالانوار، ج ۱۲، ص ۲۱۷؛ تفسیر عیاشی، ج ۲، ۱۷۰؛ تفسیر برهان، ج ۴، ص ۱۶۳
۲. بحارالانوار، ج ۱۲، ص ۲۱۷؛ قصص الانبیاء جزائری، ص ۱۵۸؛ تفسیر برهان، ج ۴، ص ۱۶۳

می‌کنند، همانا که شیطان دشمن آشکاری برای انسان است.

﴿فَيَكِيدُوا لَكَ كَيْداً﴾ یعنی حیله‌ای بر علیه تو می‌اندیشند.

یعقوب به یوسف گفت: ﴿وَ كَذٰلِكَ يَجْتَبِيكَ رَبُّكَ وَ يُعَلِّمُكَ مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ وَ يُتِمُّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ وَ عَلىٰ آلِ يَعْقُوبَ كَمَا أَتَمَّهَا عَلىٰ أَبَوَيْكَ مِنْ قَبْلُ إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْحَاقَ إِنَّ رَبَّكَ عَلِيمٌ حَكِيمٌ﴾ و این چنین پروردگارت تو را بر می‌گزیند، و علم تأویل خواب را به تو می‌آموزد، و نعمتش را بر تو و بر و آل یعقوب تمام می‌کند همچنانکه قبل از این بر پدرانت ابراهیم و اسحاق تمام نمود، همانا پروردگارت دانا و حکیم است.

یوسف از همه زیباروتر بود و حضرت یعقوب او را از دیگر برادران بیشتر دوست می‌داشت و بیشتر از فرزندان دیگرش بر او محبت می‌کرد پس برادران بر او حسد ورزیده و به همدیگر گفتند: ﴿إِذْ قَالُوا لَيُوسُفُ وَ أَخُوهُ أَحَبُّ إِلىٰ أَبِينَا مِنَّا وَ نَحْنُ عُصْبَةٌ إِنَّ أَبَانَا لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ﴾ پدرمان بر یوسف و برادرش بنیامین بیش از ما محبت می‌کند در حالی که عدهٔ ما بیشتر است و پدر ما در گمراهی آشکار است.

پس تصمیم بر قتل یوسف گرفتند و گفتند: ما یوسف را می‌کشیم تا محبت پدرمان به سوی ما متوجه شود.

لاوی گفت: او را نمی‌کشیم و لکن او را از پدرمان دور می‌کنیم و لذا به پدرشان گفتند: ﴿يَا أَبَانَا مَا لَكَ لَا تَأْمَنَّا عَلىٰ يُوسُفَ وَ إِنَّا لَهُ لَنَاصِحُونَ * أَرْسِلْهُ مَعَنَا غَداً يَرْتَعْ وَ يَلْعَبْ﴾ یعنی گوسفند بچراند و بازی هم بکند.

﴿وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ﴾ ما از او محافظت و نگهبانی می‌کنیم.

و خداوند بر زبان یعقوب جاری کرد که گفت: ﴿إِنِّي لَيَحْزُنُنِي أَنْ تَذْهَبُوا بِهِ وَأَخَافُ أَنْ يَأْكُلَهُ الذِّئْبُ وَأَنْتُمْ عَنْهُ غَافِلُونَ﴾ من می‌ترسم که او را ببرید، و

می‌ترسم که گرگ او را بخورد و شما از او غافل باشید.

آنها گفتند: ﴿لَئِنْ أَكَلَهُ الذِّئْبُ وَ نَحْنُ عُصْبَةٌ إِنَّا إِذاً لَخاسِرُونَ﴾ اگر با بودن ما‌ها که قوی هستیم گرگ او را بخورد، در این هنگام ما از زیان‌دیدگان خواهیم بود.

﴿العصبة﴾ یعنی ده تا سیزده نفر است.[1]

فَلَمّا ذَهَبُوا بِهِ وَ أَجْمَعُوا أَنْ يَجْعَلُوهُ فِي غَيابَتِ الْجُبِّ وَ أَوْحَيْنا إِلَيْهِ لَتُنَبِّئَنَّهُمْ بِأَمْرِهِمْ هٰذا وَ هُمْ لا يَشْعُرُونَ (١٥)

وَ جاؤُ أَباهُمْ عِشاءً يَبْكُونَ (١٦)

قالُوا يا أَبانا إِنّا ذَهَبْنا نَسْتَبِقُ وَ تَرَكْنا يُوسُفَ عِنْدَ مَتاعِنا فَأَكَلَهُ الذِّئْبُ وَ ما أَنْتَ بِمُؤْمِنٍ لَنا وَ لَوْ كُنّا صادِقِينَ (١٧)

۱۵ ـ هنگامی که او را با خود بردند، و تصمیم گرفتند که او را در چاه بیاندازند (و این تصمیمشان را عملی ساختند)، بر او وحی کردیم که در آینده آنها را از این کارشان آگاه خواهی نمود، و آنها نمی‌دانند.

۱۶ ـ و (برادران) شب هنگام گریان به نزد پدر آمدند.

۱۷ ـ گفتند: ای پدر! ما برای مسابقه رفتیم و یوسف را در پیش کالاهایمان گذاشتیم و گرگ او را خورد، و تو سخنان ما را قبول نمی‌کنی هر چند که ما راست بگوییم.

﴿فَلَمّا ذَهَبُوا بِهِ وَ أَجْمَعُوا أَنْ يَجْعَلُوهُ فِي غَيابَتِ الْجُبِّ وَ أَوْحَيْنا إِلَيْهِ لَتُنَبِّئَنَّهُمْ بِأَمْرِهِمْ هٰذا وَ هُمْ لا يَشْعُرُونَ﴾ یعنی به آنچه که هم و غم آنهاست روزی به آنها خبر داده خواهد شد.

۱. بحارالانوار، ج ۱۲، ص ۲۱۷؛ تفسیر برهان، ج ۴، ص ۱۷۵

ابی‌الجارود روایت می‌کند که امام باقر علیه السلام در تفسیر آیهٔ ﴿لَتُنَبِّئَنَّهُمْ بِأَمْرِهِمْ هٰذَا وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ﴾ فرمود: یعنی و ایشان نمی‌دانند که تو یوسفی و برادر ایشانی، و این خبر را جبرئیل به یوسف داد.[۱]

علی بن ابراهیم گوید: هنگامی که برادران یوسف را از پدر دور کردند و خواستند او را بکشند، لاوی گفت: او را نکشید بلکه در این چاه بیندازید تا کاروانیانی که از اینجا عبور می‌کنند او را از چاه در آورده و با خود ببرند.

پس او را به بالای چاه آورده و گفتند: پیراهنت را در بیاور.

یوسف گریه کرد و گفت: ای برادران! مرا برهنه نکنید.

یکی از برادران چاقویی کشید و گفت: اگر پیراهنت را در نیاوری تو را خواهم کشت. پس پیراهن او را از تنش درآوردند و در چاه انداختند.

یوسف در چاه گفت: «یا إله إبراهیم وإسحاق ویعقوب ارحم ضعفي وقلة حیلتي وصغری» وقتی یوسف این دعا را گفت کاروانی از اهل مصر به آنجا رسید، کسی را برای آوردن آب به بالای چاه فرستادند. آن مرد چون سطلش را در چاه انداخت یوسف سطل را گرفت و آن مرد سطل را بالا کشید دید که پسر بچه‌ای است که زیباروترین مردمان می‌باشد، پس به سوی اهل کاروان دوید و گفت: بشارت که این پسر بچه را از چاه بیرون آوردم، می‌بریم و در بازار می‌فروشیم و خرج زندگی می‌کنیم.

چون برادران متوجه شدند که کاروانیان یوسف را از چاه بیرون آورده‌اند آمده و گفتند: این غلام ماست، آن‌گاه به یوسف گفتند: اگر اقرار نکنی که بندهٔ ما هستی تو را می‌کُشیم.

رئیس کاروان به یوسف گفتند: چه می‌گوئی؟

---

۱. بحارالانوار، ج ۱۲، ص ۲۱۸ ؛ تفسیر برهان، ج ۴، ص ۱۷۶

یوسف از ترس گفت: بله من غلام آنها هستم.

رئیس کاروان به برادران گفت: آیا او را به ما می‌فروشید؟

گفتند: بله.

پس یوسف را از برادران خریده و با خود به مصر بردند.

﴿وَ شَرَوْهُ بِثَمَنٍ بَخْسٍ دَرَاهِمَ مَعْدُودَةٍ وَ كَانُوا فِيهِ مِنَ الزَّاهِدِينَ﴾[1] می‌فرماید: یوسف را به هیجده درهم فروختند چنانکه خداوند می‌فرماید: ﴿وَ كَانُوا فِيهِ مِنَ الزَّاهِدِينَ﴾[2] و نسبت به فروختن او بی‌رغبت بودند.[3]

ابوبصیر روایت می‌کند که امام رضا‌علیه‌السلام در تفسیر آیهٔ ﴿وَ شَرَوْهُ بِثَمَنٍ بَخْسٍ دَرَاهِمَ مَعْدُودَةٍ﴾ فرمود: ثمن بخس بیست درهم بود و آن قیمت سگ شکاری بود که هروقت کسی آن سگ را می‌کشت در عوض آن بیست درهم به صاحب سگ می‌داد.[4]

وَجاؤُ عَلىٰ قَمِيصِهِ بِدَمٍ كَذِبٍ قالَ بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنْفُسُكُمْ أَمْراً فَصَبْرٌ جَمِيلٌ وَ اللّٰهُ الْمُسْتَعانُ عَلىٰ ما تَصِفُونَ (۱۸)

وَجاءَتْ سَيّارَةٌ فَأَرْسَلُوا وارِدَهُمْ فَأَدْلىٰ دَلْوَهُ قالَ يا بُشْرىٰ هٰذا غُلامٌ وَأَسَرُّوهُ بِضاعَةً وَاللّٰهُ عَلِيمٌ بِما يَعْمَلُونَ (۱۹)

وَشَرَوْهُ بِثَمَنٍ بَخْسٍ دَراهِمَ مَعْدُودَةٍ وَكانُوا فِيهِ مِنَ الزّاهِدِينَ (۲۰)

وَقالَ الَّذِي اشْتَراهُ مِنْ مِصْرَ لِامْرَأَتِهِ أَكْرِمِي مَثْواهُ عَسىٰ أَنْ يَنْفَعَنا أَوْ نَتَّخِذَهُ وَلَداً وَكَذٰلِكَ مَكَّنّا لِيُوسُفَ فِي الْأَرْضِ وَلِنُعَلِّمَهُ مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحادِيثِ وَاللّٰهُ

---

۱. یوسف، آیهٔ ۲۰
۲. یوسف، آیهٔ ۲۰
۳. بحارالانوار، ج ۱۲، ص ۲۲۱؛ تفسیر برهان، ج ۴، ص ۱۷۶
۴. بحارالانوار، ج ۱۲، ص ۲۲۲ و ج ۱۰۱، ص ۴۳۰؛ قصص الانبیاء راوندی، ۱۲۸

غالِبٌ عَلىٰ أَمْرِهِ وَلٰكِنَّ أَكْثَرَ النّاسِ لا يَعْلَمُونَ (۲۱)
وَلَمّا بَلَغَ أَشُدَّهُ آتَيْناهُ حُكْماً وَ عِلْماً وَ كَذٰلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ (۲۲)
وَراوَدَتْهُ الَّتِي هُوَ فِي بَيْتِها عَنْ نَفْسِهِ وَ غَلَّقَتِ الْأَبْوابَ وَ قالَتْ هَيْتَ لَكَ قالَ
مَعاذَ اللّٰهِ إِنَّهُ رَبِّي أَحْسَنَ مَثْوايَ إِنَّهُ لا يُفْلِحُ الظّالِمُونَ (۲۳)
وَلَقَدْ هَمَّتْ بِهِ وَ هَمَّ بِها لَوْ لا أَنْ رَأىٰ بُرْهانَ رَبِّهِ كَذٰلِكَ لِنَصْرِفَ عَنْهُ السُّوءَ
وَ الْفَحْشاءَ إِنَّهُ مِنْ عِبادِنَا الْمُخْلَصِينَ (۲۴)
وَاسْتَبَقَا الْبابَ وَ قَدَّتْ قَمِيصَهُ مِنْ دُبُرٍ وَ أَلْفَيا سَيِّدَها لَدَى الْبابِ قالَتْ ما جَزاءُ
مَنْ أَرادَ بِأَهْلِكَ سُوءاً إِلاّ أَنْ يُسْجَنَ أَوْ عَذابٌ أَلِيمٌ (۲۵)
قالَ هِيَ راوَدَتْنِي عَنْ نَفْسِي وَ شَهِدَ شاهِدٌ مِنْ أَهْلِها إِنْ كانَ قَمِيصُهُ قُدَّ مِنْ قُبُلٍ
فَصَدَقَتْ وَهُوَ مِنَ الْكاذِبِينَ (۲۶)
وَإِنْ كانَ قَمِيصُهُ قُدَّ مِنْ دُبُرٍ فَكَذَبَتْ وَ هُوَ مِنَ الصّادِقِينَ (۲۷)
فَلَمّا رَأىٰ قَمِيصَهُ قُدَّ مِنْ دُبُرٍ قالَ إِنَّهُ مِنْ كَيْدِكُنَّ إِنَّ كَيْدَكُنَّ عَظِيمٌ (۲۸)
يُوسُفُ أَعْرِضْ عَنْ هٰذا وَ اسْتَغْفِرِي لِذَنْبِكِ إِنَّكِ كُنْتِ مِنَ الْخاطِئِينَ (۲۹)
وَقالَ نِسْوَةٌ فِي الْمَدِينَةِ امْرَأَتُ الْعَزِيزِ تُراوِدُ فَتاها عَنْ نَفْسِهِ قَدْ شَغَفَها حُبّاً إِنّا
لَنَراها فِي ضَلالٍ مُبِينٍ (۳۰)

۱۸ ـ و پیراهن او را به خونی دروغ آلوده کرده (و نزد پدر) آوردند، گفت: هوس‌های نفسانی‌تان این کار را برایتان زیبا جلوه داده، من صبر جمیل می‌کنم، و بر آنچه که می‌گوئید از خداوند یاری می‌خواهم.

۱۹ ـ کاروانی از راه رسید و مامور آب را برای آب آوردن فرستادند، سطل را به چاه انداخت، (ناگاه) گفت: بشارت که این کودکی است، و او را به خاطر سرمایهٔ تجارت پنهان داشتند، و خداوند بدانچه که می‌کردند آگاه بود.

۲۰ـ و او را به بهای کمی فروختند و در (فروختن) او بی‌رغبت بودند.

۲۱ـ و کسی که او را در مصر خرید، به همسرش گفت: مقامش را گرامی بدار، امید است که برای ما سودمند باشد یا او را به فرزندی برگیریم. و این چنین یوسف را در آن زمین متمکن نمودیم و به او تاویل خواب آموختیم، و خداوند بر کار خود پیروز است ولکن بسیاری از مردم نمی‌دانند.

۲۲ـ و هنگامی که به سن رشد و بلوغ رسید، به او مقام حکمت و علم عطا کردیم و این چنین نیکوکاران را پاداش می‌دهیم.

۲۳ـ و آن زن که یوسف در خانه‌اش بود از یوسف تقاضای کامجویی کرد، و درها را بست و گفت: بیا (به سوی من)! (یوسف) گفت: پناه بر خدا، بدرستی که او پروردگار من است، مقامم را نیکو داشته، همانا که ستمکاران رستگار نمی‌گردند.

۲۴ـ و به تحقیق آن زن قصد او را کرد، و اگر برهان پروردگارش را نمی‌دید او (یوسف) نیز قصد او (زلیخا) را می‌کرد، این چنین ما زشتی و فحشاء را از او دور ساختیم، همانا که او از بندگان مخلص ما بود.

۲۵ـ و هر دو به سوی در دویدند، (زلیخا) پیراهنش را از پشت گرفت و پاره کرد، که در این هنگام آقای زن را نزدیک در دیدند، زن گفت: کیفر کسی که قصد خیانت به اهل تو را داشته باشد چیست مگر آنکه او را به زندانش کنند و یا عذاب دردناکش نمایند؟

۲۶ـ (یوسف) گفت: او مرا به سوی خودش فرا خواند، و در این هنگام شاهدی از خانواده آن زن شهادت داد که: اگر پیراهن او (یوسف) از روبرو پاره شده باشد پس زن راست می‌گوید و او (یوسف) از دروغگویان است.

۲۷ـ و اگر پیراهن او از پشت سر پاره شده، زن دروغگوست و او (یوسف)

از راستگویان است.

۲۸ـ پس هنگامی که دید پیراهن (یوسف) از پشت پاره شده گفت: همانا آن از مکر شما زنان است، که مکر و حیلهٔ زنان بزرگ است.

۲۹ ـ (شوهر گفت: ای) یوسف، از این درگذر، و (به زن گفت:) تو نیز از گناهت توبه کن که تو از خطاکاران هستی.

۳۰ـ و عده‌ای از زنان در شهر گفتند: زن عزیز (غلامش) را به سوی خود فرا خوانده، و عاشق او گشته، ما او را در گمراهی آشکاری می‌بینیم.

ابی‌الجارود روایت می‌کند که امام باقر علیه السلام در تفسیر آیهٔ ﴿وَجَاءُوا عَلَىٰ قَمِيصِهِ بِدَمٍ كَذِبٍ﴾ فرمود: آنها بزی را روی پیراهن یوسف سر بریدند.[1]

علی بن ابراهیم گوید: برادران یوسف گفتند: پیراهن او را به خون آغشته می‌کنیم و به پدرمان می‌گوئیم که گرگ یوسف را خورده است. چون این کار را کردند لاوی به آنها گفت: ای برادران آیا ما فرزندان یعقوب اسرائیل الله بن إسحاق نبی الله بن إبراهیم خلیل الله نیستیم؟ آیا گمان می‌کنید که خداوند این خبر را از انبیائش کتمان می‌کند؟

گفتند: پس ما چکار کنیم؟

لاوی گفت: برویم غسل کنیم و نماز به جماعت بخوانیم و به درگاه الهی گریه و زاری کنیم که این کار ما را از پیامبرش یعقوب مخفی بدارد که او کریم و بخشنده است.

برادران بلند شده غسل کردند. سنت ابراهیم و اسحاق و یعقوب این بود که تا تعدادشان به یازده نفر نمی‌رسید نماز جماعت نمی‌خواندند که یکی از آنها امام واقع می‌شد و ده نفر دیگر در پشت سرش به او اقتداء می‌کردند لذا

---

۱. بحارالانوار، ج ۱۲، ص ۲۲۴؛ تفسیر برهان، ج ۴، ص ۱۷۷

برادران گفتند: چگونه نماز بخوانیم که امامی نداریم؟ لاوی گفت: خداوند را امام خود قرار می‌دهیم. چون نماز خواندند تضرع و گریه کرده و گفتند: پروردگارا این عمل ما را پنهان بدار. آن‌گاه بلند شده و پیراهن خونی یوسف را برداشته و شب به پیش پدرشان رفتند و گفتند: ﴿يا أَبانا إِنّا ذَهَبْنا نَسْتَبِقُ﴾ یعنی ای پدر ما برای مسابقه رفتیم.

﴿وَتَرَكْنا يُوسُفَ عِنْدَ مَتاعِنا فَأَكَلَهُ الذِّئْبُ وَما أَنْتَ بِمُؤْمِنٍ لَنا وَلَوْ كُنّا صادِقِينَ ـ تا ـ عَلىٰ ما تَصِفُونَ﴾ و یوسف را در پیش کالاهایمان گذاشتیم و گرگ او را خورد، و تو سخنان ما را قبول نمی‌کنی هر چند که ما راست بگوییم. و پیراهن او را به خونی دروغ آلوده کرده (و نزد پدر) آوردند، گفت: هوس‌های نفسانی‌تان این کار را برایتان زیبا جلوه داده، من صبر جمیل می‌کنم، و بر آنچه که می‌گوئید از خداوند یاری می‌خواهم.

یعقوب گفت: این چه گرگ خشمگینی بر یوسف بوده که او را خورده و بر پیراهنش رحم کرده و آن را پاره ننموده است.

کاروانیان یوسف را به مصر بردند و عزیز مصر او را از کاروان خرید و به زنش گفت: ﴿لِامْرَأَتِهِ أَكْرِمِي مَثْواهُ﴾ یعنی قدر و مقامش را بدان ﴿عَسىٰ أَنْ يَنْفَعَنا أَوْ نَتَّخِذَهُ وَلَداً﴾ امید است که برای ما سودمند باشد یا او را به فرزندی برگیریم.

عزیز مصر فرزندی نداشت پس یوسف را گرامی می‌داشت و تربیتش را بر عهده گرفت چون بالغ شد زن عزیز عاشق یوسف شد و هر زنی که یوسف را می‌دید عاشقش می‌شد و هر مردی که او را می‌دید محبتش به دلش می‌افتاد و صورتش مانند ماه شب چهارده می‌درخشید. زن عزیز دل به او بست ﴿وَراوَدَتْهُ الَّتِي هُوَ فِي بَيْتِها عَنْ نَفْسِهِ وَغَلَّقَتِ الْأَبْوابَ وَقالَتْ هَيْتَ لَكَ قالَ مَعاذَ

اللّهِ إِنَّهُ رَبِّي أَحْسَنَ مَثْوايَ إِنَّهُ لا يُفْلِحُ الظّالِمُونَ﴾ و آن زن که یوسف در خانه‌اش بود از یوسف تقاضای کامجویی کرد، و درها را بست و گفت: بیا (به سوی من)! (یوسف) گفت: پناه بر خدا، بدرستی که او پروردگار من است، مقامم نیکو داشته، همانا که ستمکاران رستگار نمی‌گردند.

و برای به دست آوردن دل یوسف همیشه در فکر حیله و خدعه بود چنانکه خداوند می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ هَمَّتْ بِهِ وَ هَمَّ بِها لَوْلا أَنْ رَأى بُرْهانَ رَبِّهِ﴾ و به تحقیق آن زن قصد او را کرد، و اگر برهان پروردگارش را نمی‌دید او (یوسف) نیز قصد او (زلیخا) را می‌کرد.

پس زن عزیز بلند شد و درها را قفل کرد که در آن هنگام یوسف صورت یعقوب را در گوشهٔ خانه دید که به او می‌گوید: ای یوسف نام تو در آسمان‌ها در لیست انبیا نوشته شده است و می‌خواهی که در زمین از زناکاران نوشته شود، یوسف در این وقت متوجه شد که خطا کرده است.[1]

از امام صادق علیه السلام روایت شده که می‌فرماید: چون زلیخا محیط را آماده کرد و خواست از یوسف کام بگیرد بلند شده و پرده‌ای بر روی بتی که در گوشهٔ اتاقش بود انداخت.

یوسف به او گفت: این چه کاری بود که کردی؟

زلیخا گفت: پرده‌ای بر روی این بت انداختم تا ما را نبیند چونکه از او شرم می‌کنم.

یوسف گفت: تو از بتی که نه می‌شنود و نه می‌بیند حیاء و شرم می‌کنی و من از پروردگار خودم شرم و حیاء نکنم در حالی که او می‌شنود و می‌بیند و

---

۱. بحارالانوار، ج ۱۲، ص ۲۲۴ ؛ تفسیر برهان، ج ۴، ص ۱۷۷ ؛ قصص الانبیاء جزائری، ص ۱۶۰

ثواب و عقاب می‌دهد و شروع به فرار کردن نمود و زلیخا نیز او را دنبال کرد که در همان حال عزیز مصر آنها را دید چنانکه خداوند می‌فرماید: ﴿وَاسْتَبَقَا الْبَابَ وَ قَدَّتْ قَمِيصَهُ مِنْ دُبُرٍ وَ أَلْفَيَا سَيِّدَهَا لَدَى الْبَابِ﴾ و هر دو به سوی در دویدند، (زلیخا) پیراهنش را از پشت گرفت و پاره کرد، که در این هنگام آقای زن را نزدیک دَر دیدند.

زلیخا پیشدستی کرده و به عزیز گفت: ﴿مَا جَزَاءُ مَنْ أَرَادَ بِأَهْلِكَ سُوءاً إِلاَّ أَنْ يُسْجَنَ أَوْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ کیفر کسی که قصد خیانت به اهل تو را داشته باشد چیست مگر آنکه او را به زندانش کنند و یا عذاب دردناکش نمایند؟

یوسف به عزیز گفت: ﴿هِيَ رَاوَدَتْنِي عَنْ نَفْسِي وَ شَهِدَ شَاهِدٌ مِنْ أَهْلِهَا﴾ او مرا به سوی خودش فرا خواند، و در این هنگام شاهدی از خانواده، آن زن شهادت داد.

پس خداوند به یوسف الهام نمود که به عزیز بگوید که از این بچهٔ در گهواره بپرس که او شهادت می‌دهد که زلیخا مرا به خود دعوت کرده است. عزیز از آن طفل در گهواره پرسید و خداوند طفل در گهواره را به زبان آورده و گفت: ﴿إِنْ كَانَ قَمِيصُهُ قُدَّ مِنْ قُبُلٍ فَصَدَقَتْ وَ هُوَ مِنَ الْكَاذِبِينَ * وَ إِنْ كَانَ قَمِيصُهُ قُدَّ مِنْ دُبُرٍ فَكَذَبَتْ وَ هُوَ مِنَ الصَّادِقِينَ﴾ اگر پیراهن او (یوسف) از روبرو پاره شده باشد پس زن راست می‌گوید و او (یوسف) از دروغگویان است. و اگر پیراهن او از پشت سر پاره شده، زن دروغگوست و او (یوسف) از راستگویان است.

عزیز چون دید که پیراهن یوسف از پشت پاره شده به زلیخا گفت: ﴿إِنَّهُ مِنْ كَيْدِكُنَّ إِنَّ كَيْدَكُنَّ عَظِيمٌ﴾ همانا آن از مکر شما زنان است، که مکر و حیلهٔ زنان بزرگ است. آن‌گاه به یوسف گفت: ﴿أَعْرِضْ عَنْ هٰذَا وَ اسْتَغْفِرِي لِذَنْبِكِ إِنَّكِ

كُنْتِ مِنَ الْخَاطِئِينَ﴾ ای یوسف، از این درگذر، و (به زن گفت:) تو نیز از گناهت توبه کن که تو از خطاکاران هستی.

خبر دلباختگی زلیخا در مصر پیچید و در مجالس زنانه سخن از آن بود و بر زلیخا طعنه زده و سرزنشش می‌کردند چنانکه خداوند می‌فرماید: ﴿وَقَالَ نِسْوَةٌ فِي الْمَدِينَةِ امْرَأَتُ الْعَزِيزِ تُرَاوِدُ فَتَاهَا عَنْ نَفْسِهِ﴾ و عده‌ای از زنان در شهر گفتند: زن عزیز (غلامش) را به سوی خود فرا خوانده، و عاشق او گشته است.

چون این خبر به زلیخا رسید که زنان شهر به شماتت او پرداخته‌اند، زنان اشراف و روسای مصر را به خانه‌اش دعوت کرده و مجلسی مجلل و باشکوهی برپا کرد و به دست هر کدام آنها ترنجی با چاقو داد و گفت مشغول پوست کندن ترنج باشید آن‌گاه به یوسف گفت: وارد مجلس شو که یوسف در اتاق دیگری بود. یوسف وارد مجلس شد و چون زنان اشراف یوسف را دیدند دست‌هایشان را به جای ترنج بریده و گفتند: ﴿فَلَمَّا سَمِعَتْ بِمَكْرِهِنَّ أَرْسَلَتْ إِلَيْهِنَّ وَ أَعْتَدَتْ لَهُنَّ مُتَّكَأً﴾ یعنی به هر کدام آنها ترنجی داد.[1]

فَلَمَّا سَمِعَتْ بِمَكْرِهِنَّ أَرْسَلَتْ إِلَيْهِنَّ وَ أَعْتَدَتْ لَهُنَّ مُتَّكَأً وَ آتَتْ كُلَّ وَاحِدَةٍ مِنْهُنَّ سِكِّيناً وَ قَالَتِ اخْرُجْ عَلَيْهِنَّ فَلَمَّا رَأَيْنَهُ أَكْبَرْنَهُ وَ قَطَّعْنَ أَيْدِيَهُنَّ وَ قُلْنَ حَاشَ لِلَّهِ مَا هٰذَا بَشَراً إِنْ هٰذَا إِلاَّ مَلَكٌ كَرِيمٌ (۳۱)

قَالَتْ فَذٰلِكُنَّ الَّذِي لُمْتُنَّنِي فِيهِ وَ لَقَدْ رَاوَدْتُهُ عَنْ نَفْسِهِ فَاسْتَعْصَمَ وَلَئِنْ لَمْ يَفْعَلْ مَا آمُرُهُ لَيُسْجَنَنَّ وَ لَيَكُوناً مِنَ الصَّاغِرِينَ (۳۲)

قَالَ رَبِّ السِّجْنُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا يَدْعُونَنِي إِلَيْهِ وَ إِلاَّ تَصْرِفْ عَنِّي كَيْدَهُنَّ أَصْبُ إِلَيْهِنَّ وَ أَكُنْ مِنَ الْجَاهِلِينَ (۳۳)

---

۱. بحارالانوار، ج ۱۲، ص ۲۲۵؛ تفسیر برهان، ج ۴، ص ۱۸۰

۳۱ـ پس هنگامی که (همسر عزیز) از سرزنش زنان با خبر شد، به سوی آنها فرستاد (دعوتشان کرد) و برای آنها پشتی گذاشت و به دست هر کدام چاقویی داد و (به یوسف) گفت: به مجلس زنان وارد شو، هنگامی که او (یوسف) را دیدند، بزرگ (زیبا) یافتند و دستهایشان را بریدند و گفتند: پاک است خداوند که این بشر نیست، این فرشته‌ای کریم و بزرگوار است.

۳۲ـ (همسر عزیز) گفت: این همان کسی است که بخاطرش سرزنشم کردید! (بله!) من او را به سوی خود دعوت کردم، و او امتناع ورزید، و اگر بدانچه که امر می‌کنم انجام ندهد زندانی می‌شود و از خوارشدگان خواهد بود.

۳۳ـ (یوسف) گفت: پروردگارا، زندان برایم دوست داشتنی‌تر است از آنچه که مرا بدان دعوت می‌کنند، و اگر مکر آنها را از من دور نگردانی بسویشان میل خواهم کرد، و از نادانان خواهم بود.

﴿وَآتَتْ كُلَّ وٰاحِدَةٍ مِنْهُنَّ سِكِّيناً وَ قٰالَتِ اخْرُجْ عَلَيْهِنَّ فَلَمّٰا رَأَيْنَهُ أَكْبَرْنَهُ ـ تا ـ إِنْ هٰذٰا إِلاّٰ مَلَكٌ كَرِيمٌ﴾ و به دست هر کدام چاقویی داد و به یوسف گفت: به مجلس زنان وارد شو، هنگامی که یوسف را دیدند، او را بزرگ و زیبا یافتند و دستهایشان را بجای ترنج بریدند و گفتند: پاک است خداوند که این بشر نیست، این فرشته‌ای کریم و بزرگوار است.

زلیخا گفت: ﴿فَذٰلِكُنَّ الَّذِي لُمْتُنَّنِي فِيهِ﴾ یعنی شماها مرا در دوستی او ملامت می‌کنید.

﴿وَلَقَدْ رٰاوَدْتُهُ عَنْ نَفْسِهِ﴾ یعنی او را به سوی خودم فرا می‌خوانم.

﴿فَاسْتَعْصَمَ﴾ و او امتناع می‌کند.

آن‌گاه گفت: ﴿وَلَئِنْ لَمْ يَفْعَلْ مٰا آمُرُهُ لَيُسْجَنَنَّ وَلَيَكُوناً مِنَ الصّٰاغِرِينَ﴾ و اگر

بدانچه که او را امر می‌کنم انجام ندهد زندانی می‌شود و از خوارشدگان خواهد بود.

یوسف آن روز را به شب نرسانیده بود که از طرف یک یک زنان که وی را دیده بودند دعوت دریافت کرد که او را به سوی خود می‌خواندند. یوسف آن روز بسیار ناراحت شد، و عرض کرد: ﴿رَبِّ السِّجْنُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا يَدْعُونَنِي إِلَيْهِ وَإِلَّا تَصْرِفْ عَنِّي كَيْدَهُنَّ أَصْبُ إِلَيْهِنَّ﴾ پروردگارا! زندان را دوست‌تر می‌دارم از آنچه که اینان مرا بدان دعوت می‌کنند، و اگر تو کید ایشان را از من نگردانی من نیز به آنان متمایل می‌شوم و از جاهلان می‌گردم. خداوند هم دعایش را مستجاب نمود و کید ایشان را از وی بگردانید و عزیز مصر او را زندانی کرد.[1]



ثُمَّ بَدا لَهُمْ مِنْ بَعْدِ ما رَأَوُا الْآياتِ لَيَسْجُنُنَّهُ حَتَّى حِينٍ (۳۵)

وَ دَخَلَ مَعَهُ السِّجْنَ فَتَيانِ قالَ أَحَدُهُما إِنِّي أَراني أَعْصِرُ خَمْراً وَ قالَ الْآخَرُ إِنِّي أَراني أَحْمِلُ فَوْقَ رَأْسِي خُبْزاً تَأْكُلُ الطَّيْرُ مِنْهُ نَبِّئْنا بِتَأْوِيلِهِ إِنَّا نَراكَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ (۳۶)

قالَ لا يَأْتِيكُما طَعامٌ تُرْزَقانِهِ إِلاَّ نَبَّأْتُكُما بِتَأْوِيلِهِ قَبْلَ أَنْ يَأْتِيَكُما ذٰلِكُما مِمَّا عَلَّمَنِي رَبِّي إِنِّي تَرَكْتُ مِلَّةَ قَوْمٍ لا يُؤْمِنُونَ بِاللّٰهِ وَ هُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كافِرُونَ (۳۷)

وَاتَّبَعْتُ مِلَّةَ آبائي إِبْراهِيمَ وَ إِسْحاقَ وَ يَعْقُوبَ ما كانَ لَنا أَنْ نُشْرِكَ بِاللّٰهِ مِنْ شَيْءٍ ذٰلِكَ مِنْ فَضْلِ اللّٰهِ عَلَيْنا وَ عَلَى النّاسِ وَ لٰكِنَّ أَكْثَرَ النّاسِ لا يَشْكُرُونَ (۳۸)

---

۱. بحارالانوار، ج ۱۲، ص ۲۲۵؛ تفسیر برهان، ج ۴، ص ۱۸۰

يَا صَاحِبَيِ السِّجْنِ أَأَرْبَابٌ مُتَفَرِّقُونَ خَيْرٌ أَمِ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ (۳۹)
مَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِهِ إِلَّا أَسْمَاءً سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَ آبَاؤُكُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ إِنِ الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ أَمَرَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ ذَٰلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَ لَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ (۴۰)
يَا صَاحِبَيِ السِّجْنِ أَمَّا أَحَدُكُمَا فَيَسْقِي رَبَّهُ خَمْراً وَ أَمَّا الْآخَرُ فَيُصْلَبُ فَتَأْكُلُ الطَّيْرُ مِنْ رَأْسِهِ قُضِيَ الْأَمْرُ الَّذِي فِيهِ تَسْتَفْتِيَانِ (۴۱)
وَ قَالَ لِلَّذِي ظَنَّ أَنَّهُ نَاجٍ مِنْهُمَا اذْكُرْنِي عِنْدَ رَبِّكَ فَأَنْسَاهُ الشَّيْطَانُ ذِكْرَ رَبِّهِ فَلَبِثَ فِي السِّجْنِ بِضْعَ سِنِينَ (۴۲)
وَقَالَ الْمَلِكُ إِنِّي أَرَىٰ سَبْعَ بَقَرَاتٍ سِمَانٍ يَأْكُلُهُنَّ سَبْعٌ عِجَافٌ وَ سَبْعَ سُنْبُلَاتٍ خُضْرٍ وَ أُخَرَ يَابِسَاتٍ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ أَفْتُونِي فِي رُؤْيَايَ إِنْ كُنْتُمْ لِلرُّؤْيَا تَعْبُرُونَ (۴۳)
قَالُوا أَضْغَاثُ أَحْلَامٍ وَ مَا نَحْنُ بِتَأْوِيلِ الْأَحْلَامِ بِعَالِمِينَ (۴۴)
وَقَالَ الَّذِي نَجَا مِنْهُمَا وَ ادَّكَرَ بَعْدَ أُمَّةٍ أَنَا أُنَبِّئُكُمْ بِتَأْوِيلِهِ فَأَرْسِلُونِ (۴۵)
يُوسُفُ أَيُّهَا الصِّدِّيقُ أَفْتِنَا فِي سَبْعِ بَقَرَاتٍ سِمَانٍ يَأْكُلُهُنَّ سَبْعٌ عِجَافٌ وَ سَبْعِ سُنْبُلَاتٍ خُضْرٍ وَ أُخَرَ يَابِسَاتٍ لَعَلِّي أَرْجِعُ إِلَى النَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَعْلَمُونَ (۴۶)
قَالَ تَزْرَعُونَ سَبْعَ سِنِينَ دَأَباً فَمَا حَصَدْتُمْ فَذَرُوهُ فِي سُنْبُلِهِ إِلَّا قَلِيلاً مِمَّا تَأْكُلُونَ (۴۷)
ثُمَّ يَأْتِي مِنْ بَعْدِ ذَٰلِكَ سَبْعٌ شِدَادٌ يَأْكُلْنَ مَا قَدَّمْتُمْ لَهُنَّ إِلَّا قَلِيلاً مِمَّا تُحْصِنُونَ (۴۸)
ثُمَّ يَأْتِي مِنْ بَعْدِ ذَٰلِكَ عَامٌ فِيهِ يُغَاثُ النَّاسُ وَ فِيهِ يَعْصِرُونَ (۴۹)
وَقَالَ الْمَلِكُ ائْتُونِي بِهِ فَلَمَّا جَاءَهُ الرَّسُولُ قَالَ ارْجِعْ إِلَىٰ رَبِّكَ فَسْئَلْهُ مَا بَالُ النِّسْوَةِ اللَّاتِي قَطَّعْنَ أَيْدِيَهُنَّ إِنَّ رَبِّي بِكَيْدِهِنَّ عَلِيمٌ (۵۰)

قٰالَ مٰا خَطْبُكُنَّ إِذْ رٰاوَدْتُنَّ يُوسُفَ عَنْ نَفْسِهِ قُلْنَ حٰاشَ لِلّٰهِ مٰا عَلِمْنٰا عَلَيْهِ مِنْ سُوءٍ قٰالَتِ امْرَأَةُ الْعَزِيزِ الْآنَ حَصْحَصَ الْحَقُّ أَنَا رٰاوَدْتُهُ عَنْ نَفْسِهِ وَ إِنَّهُ لَمِنَ الصّٰادِقِينَ ﴿۵۱﴾

ذٰلِكَ لِيَعْلَمَ أَنِّي لَمْ أَخُنْهُ بِالْغَيْبِ وَ أَنَّ اللّٰهَ لاٰ يَهْدِي كَيْدَ الْخٰائِنِينَ ﴿۵۲﴾

وَ مٰا أُبَرِّئُ نَفْسِي إِنَّ النَّفْسَ لَأَمّٰارَةٌ بِالسُّوءِ إِلاّٰ مٰا رَحِمَ رَبِّي إِنَّ رَبِّي غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿۵۳﴾

وَقٰالَ الْمَلِكُ ائْتُونِي بِهِ أَسْتَخْلِصْهُ لِنَفْسِي فَلَمّٰا كَلَّمَهُ قٰالَ إِنَّكَ الْيَوْمَ لَدَيْنٰا مَكِينٌ أَمِينٌ ﴿۵۴﴾

قٰالَ اجْعَلْنِي عَلىٰ خَزٰائِنِ الْأَرْضِ إِنِّي حَفِيظٌ عَلِيمٌ ﴿۵۵﴾

وَكَذٰلِكَ مَكَّنّٰا لِيُوسُفَ فِي الْأَرْضِ يَتَبَوَّأُ مِنْهٰا حَيْثُ يَشٰاءُ نُصِيبُ بِرَحْمَتِنٰا مَنْ نَشٰاءُ وَلاٰ نُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ ﴿۵۶﴾

وَلَأَجْرُ الْآخِرَةِ خَيْرٌ لِلَّذِينَ آمَنُوا وَكٰانُوا يَتَّقُونَ ﴿۵۷﴾

وَجٰاءَ إِخْوَةُ يُوسُفَ فَدَخَلُوا عَلَيْهِ فَعَرَفَهُمْ وَهُمْ لَهُ مُنْكِرُونَ ﴿۵۸﴾

وَلَمّٰا جَهَّزَهُمْ بِجَهٰازِهِمْ قٰالَ ائْتُونِي بِأَخٍ لَكُمْ مِنْ أَبِيكُمْ أَلاٰ تَرَوْنَ أَنِّي أُوفِي الْكَيْلَ وَ أَنَا خَيْرُ الْمُنْزِلِينَ ﴿۵۹﴾

فَإِنْ لَمْ تَأْتُونِي بِهِ فَلاٰ كَيْلَ لَكُمْ عِنْدِي وَ لاٰ تَقْرَبُونِ ﴿۶۰﴾

قٰالُوا سَنُرٰاوِدُ عَنْهُ أَبٰاهُ وَ إِنّٰا لَفٰاعِلُونَ ﴿۶۱﴾

وَقٰالَ لِفِتْيٰانِهِ اجْعَلُوا بِضٰاعَتَهُمْ فِي رِحٰالِهِمْ لَعَلَّهُمْ يَعْرِفُونَهٰا إِذَا انْقَلَبُوا إِلىٰ أَهْلِهِمْ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ ﴿۶۲﴾

فَلَمّٰا رَجَعُوا إِلىٰ أَبِيهِمْ قٰالُوا يٰا أَبٰانٰا مُنِعَ مِنَّا الْكَيْلُ فَأَرْسِلْ مَعَنٰا أَخٰانٰا نَكْتَلْ وَ إِنّٰا لَهُ لَحٰافِظُونَ ﴿۶۳﴾

قٰالَ هَلْ آمَنُكُمْ عَلَيْهِ إِلاّٰ كَمٰا أَمِنْتُكُمْ عَلىٰ أَخِيهِ مِنْ قَبْلُ فَاللّٰهُ خَيْرٌ حٰافِظاً وَ هُوَ

أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ (۶۴)

وَلَمَّا فَتَحُوا مَتَاعَهُمْ وَجَدُوا بِضَاعَتَهُمْ رُدَّتْ إِلَيْهِمْ قَالُوا يَا أَبَانَا مَا نَبْغِي هَٰذِهِ بِضَاعَتُنَا رُدَّتْ إِلَيْنَا وَ نَمِيرُ أَهْلَنَا وَ نَحْفَظُ أَخَانَا وَ نَزْدَادُ كَيْلَ بَعِيرٍ ذَٰلِكَ كَيْلٌ يَسِيرٌ (۶۵)

قَالَ لَنْ أُرْسِلَهُ مَعَكُمْ حَتَّىٰ تُؤْتُونِ مَوْثِقاً مِنَ اللَّهِ لَتَأْتُنَّنِي بِهِ إِلاَّ أَنْ يُحَاطَ بِكُمْ فَلَمَّا آتَوْهُ مَوْثِقَهُمْ قَالَ اللَّهُ عَلَىٰ مَا نَقُولُ وَكِيلٌ (۶۶)

وَقَالَ يَا بَنِيَّ لاَ تَدْخُلُوا مِنْ بَابٍ وَاحِدٍ وَ ادْخُلُوا مِنْ أَبْوَابٍ مُتَفَرِّقَةٍ وَ مَا أُغْنِي عَنْكُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ إِنِ الْحُكْمُ إِلاَّ لِلَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَ عَلَيْهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُتَوَكِّلُونَ (۶۷)

وَلَمَّا دَخَلُوا مِنْ حَيْثُ أَمَرَهُمْ أَبُوهُمْ مَا كَانَ يُغْنِي عَنْهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ إِلاَّ حَاجَةً فِي نَفْسِ يَعْقُوبَ قَضَاهَا وَ إِنَّهُ لَذُو عِلْمٍ لِمَا عَلَّمْنَاهُ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لاَ يَعْلَمُونَ (۶۸)

وَلَمَّا دَخَلُوا عَلَىٰ يُوسُفَ آوَىٰ إِلَيْهِ أَخَاهُ قَالَ إِنِّي أَنَا أَخُوكَ فَلاَ تَبْتَئِسْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۶۹)

فَلَمَّا جَهَّزَهُمْ بِجَهَازِهِمْ جَعَلَ السِّقَايَةَ فِي رَحْلِ أَخِيهِ ثُمَّ أَذَّنَ مُؤَذِّنٌ أَيَّتُهَا الْعِيرُ إِنَّكُمْ لَسَارِقُونَ (۷۰)

قَالُوا وَ أَقْبَلُوا عَلَيْهِمْ مَا ذَا تَفْقِدُونَ (۷۱)

قَالُوا نَفْقِدُ صُوَاعَ الْمَلِكِ وَلِمَنْ جَاءَ بِهِ حِمْلُ بَعِيرٍ وَ أَنَا بِهِ زَعِيمٌ (۷۲)

قَالُوا تَاللَّهِ لَقَدْ عَلِمْتُمْ مَا جِئْنَا لِنُفْسِدَ فِي الْأَرْضِ وَ مَا كُنَّا سَارِقِينَ (۷۳)

قَالُوا فَمَا جَزَاؤُهُ إِنْ كُنْتُمْ كَاذِبِينَ (۷۴)

قَالُوا جَزَاؤُهُ مَنْ وُجِدَ فِي رَحْلِهِ فَهُوَ جَزَاؤُهُ كَذَٰلِكَ نَجْزِي الظَّالِمِينَ (۷۵)

فَبَدَأَ بِأَوْعِيَتِهِمْ قَبْلَ وِعَاءِ أَخِيهِ ثُمَّ اسْتَخْرَجَهَا مِنْ وِعَاءِ أَخِيهِ كَذَٰلِكَ كِدْنَا

لِيُوسُفَ مٰا كٰانَ لِيَأْخُذَ أَخٰاهُ فِي دِينِ الْمَلِكِ إِلاّٰ أَنْ يَشٰاءَ اللّٰهُ نَرْفَعُ دَرَجٰاتٍ
مَنْ نَشٰاءُ وَ فَوْقَ كُلِّ ذِي عِلْمٍ عَلِيمٌ (۷۶)
قٰالُوا إِنْ يَسْرِقْ فَقَدْ سَرَقَ أَخٌ لَهُ مِنْ قَبْلُ فَأَسَرَّهٰا يُوسُفُ فِي نَفْسِهِ وَ لَمْ يُبْدِهٰا
لَهُمْ قٰالَ أَنْتُمْ شَرٌّ مَكٰاناً وَ اللّٰهُ أَعْلَمُ بِمٰا تَصِفُونَ (۷۷)
قٰالُوا يٰا أَيُّهَا الْعَزِيزُ إِنَّ لَهُ أَباً شَيْخاً كَبِيراً فَخُذْ أَحَدَنٰا مَكٰانَهُ إِنّٰا نَرٰاكَ مِنَ
الْمُحْسِنِينَ (۷۸)
قٰالَ مَعٰاذَ اللّٰهِ أَنْ نَأْخُذَ إِلاّٰ مَنْ وَجَدْنٰا مَتٰاعَنٰا عِنْدَهُ إِنّٰا إِذاً لَظٰالِمُونَ (۷۹)
فَلَمَّا اسْتَيْأَسُوا مِنْهُ خَلَصُوا نَجِيًّا قٰالَ كَبِيرُهُمْ أَ لَمْ تَعْلَمُوا أَنَّ أَبٰاكُمْ قَدْ أَخَذَ
عَلَيْكُمْ مَوْثِقاً مِنَ اللّٰهِ وَ مِنْ قَبْلُ مٰا فَرَّطْتُمْ فِي يُوسُفَ فَلَنْ أَبْرَحَ الْأَرْضَ حَتّٰى
يَأْذَنَ لِي أَبِي أَوْ يَحْكُمَ اللّٰهُ لِي وَ هُوَ خَيْرُ الْحٰاكِمِينَ (۸۰)
ارْجِعُوا إِلىٰ أَبِيكُمْ فَقُولُوا يٰا أَبٰانٰا إِنَّ ابْنَكَ سَرَقَ وَ مٰا شَهِدْنٰا إِلاّٰ بِمٰا عَلِمْنٰا
وَمٰا كُنّٰا لِلْغَيْبِ حٰافِظِينَ (۸۱)
وَسْئَلِ الْقَرْيَةَ الَّتِي كُنّٰا فِيهٰا وَ الْعِيرَ الَّتِي أَقْبَلْنٰا فِيهٰا وَ إِنّٰا لَصٰادِقُونَ (۸۲)
قٰالَ بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنْفُسُكُمْ أَمْراً فَصَبْرٌ جَمِيلٌ عَسَى اللّٰهُ أَنْ يَأْتِيَنِي بِهِمْ جَمِيعاً
إِنَّهُ هُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ (۸۳)
وَتَوَلّٰى عَنْهُمْ وَ قٰالَ يٰا أَسَفىٰ عَلىٰ يُوسُفَ وَ ابْيَضَّتْ عَيْنٰاهُ مِنَ الْحُزْنِ فَهُوَ
كَظِيمٌ (۸۴)
قٰالُوا تَاللّٰهِ تَفْتَؤُا تَذْكُرُ يُوسُفَ حَتّٰى تَكُونَ حَرَضاً أَوْ تَكُونَ مِنَ
الْهٰالِكِينَ (۸۵)
قٰالَ إِنَّمٰا أَشْكُوا بَثِّي وَ حُزْنِي إِلَى اللّٰهِ وَ أَعْلَمُ مِنَ اللّٰهِ مٰا لاٰ تَعْلَمُونَ (۸۶)

۳۵ ـ سپس بعد از آنکه نشانه‌های (پاکدامنی یوسف) را دیدند تصمیم گرفتند که او را مدتی زندانی کنند.

۳۶ـ و با او (یوسف) دو جوان دیگر هم زندانی شدند. یکی از آنها گفت: در خواب دیدم که (انگور) برای شراب می‌فشارم، و دیگری گفت: در خواب دیدم که بر سر خود نان حمل می‌کنم و پرندگان از آن می‌خورند، ما را از تعبیر آن خواب آگاه کن، که تو را از نیکوکاران می‌بینیم.

۳۷ـ (یوسف) گفت: پیش از اینکه غذایتان را بیاورند خوابتان را تعبیر می‌کنم، این علمی است که پروردگارم مرا بدان آگاه ساخته است، زیرا قومی را ترک کردم که به خدا ایمان ندارند و به آخرت هم کافر هستند.

۳۸ـ و من از آئین پدرانم ابراهیم و اسحاق و یعقوب پیروی کردم، برای ما سزاوار نبود که چیزی به خدا شریک قائل شویم، این فضل الهی بر ماست و لکن بیشتر مردم سپاسگزار نیستند.

۳۹ـ ای دوستان زندانی من، آیا خدایان پراکنده بهتر هستند یا خداوند یکتای قاهر و پیروز؟

۴۰ـ آنچه از غیر خدا می‌پرستید، جز اسمایی (بی‌حقیقت و مُسمّی) نیست که شما خود و پدرانتان (خدا) نامیده‌اید، خداوند هیچ دلیلی برای آن نازل ننموده، همانا حکم برای خداست، امر فرموده که غیر از او را نپرستید، این آئین محکمی است، ولی بیشتر مردم نمی‌دانند.

۴۱ـ ای دوستان زندانی من، اما یکی از شما ساقی شراب صاحب خود خواهد شد، و اما دیگری به دار آویخته می‌شود و پرندگان از سر او می‌خورند. دربارهٔ آنچه که از من سؤال کردید قضای الهی حتمی است.

۴۲ـ و به آن کسی که می‌دانست آزاد می‌شود گفت: مرا نزد صاحبت یاد کن، اما شیطان (یادآوری) او را نزد صاحبش از خاطر برد، پس بدین خاطر چند سالی در زندان ماند.

۴۳ ـ و پادشاه گفت: در خواب دیدم که هفت گاو لاغر هفت گاو چاق را می‌خورند، و هفت خوشهٔ سبز که هفت خوشهٔ خشک (آنها را از بین بردند)، ای بزرگان! دربارهٔ خوابم نظر دهید اگر علم تعبیر را می‌دانید.

۴۴ ـ گفتند: خوابهای پریشانی است و ما از تعبیر خوابهای پریشان آگاه نیستیم.

۴۵ ـ و آن (رفیق زندانی) که نجات یافته بود و بعد از مدتی بیادش آمد و گفت: من تعبیر آن را به شما می‌گویم، مرا (نزد آن زندانی) بفرستید.

۴۶ ـ (به زندان آمد و گفت:) یوسف! ای راستگو، تعبیر این خواب را برایم بگو که هفت گاو لاغر هفت گاو چاق را می‌خوردند و هفت خوشهٔ سبز که هفت خوشهٔ خشک (آنها را از بین بردند)، تا به سوی مردم بازگردم، شاید که (از تعبیر خواب) آگاه گردند.

۴۷ ـ (یوسف) گفت: هفت سال با توان تمام زراعت می‌کنید و هر آنچه را که درو می‌کنید با خوشه‌هایشان ذخیره کنید مگر آنچه را که برای خوردن بر می‌دارید.

۴۸ ـ سپس بعد از آن، هفت سال قحطی پیش می‌آید که آنچه ذخیره کرده‌اید می‌خورند، جز کمی که (برای تخم کاشتن) نگه داشته‌اید.

۴۹ ـ سپس بعد از آن سال‌ها باران فراوانی می‌آید و مردم در آن سال عصاره می‌گیرند (به آسایش و فراوانی نعمت می‌رسند).

۵۰ ـ شاه گفت: او را نزد من آورید. پس هنگامی که فرستادهٔ او نزد یوسف آمد، (یوسف) گفت: به سوی صاحبت برگرد و از او سؤال کن چرا زنان دست‌هایشان را بریدند؟ همانا خدای من به مکر آنان آگاه است.

۵۱ ـ (شاه آن زنان را خواست) گفت: هنگامی که یوسف را به سوی خود

خواندید جریان چه بود؟ گفتند: پاک است خدا که ما از او هیچ بدی ندیدیم. زن عزیز گفت: الآن حقیقت آشکار شد، من او را به سوی خود فرا خواندم و همانا او از راستگویان است.

۵۲ـ (یوسف گفت:) من این را برای آن گفتم که هرگز در غیابش به او خیانت نکردم، و همانا خداوند خائنین را هدایت نمی‌کند.

۵۳ـ و من خودم را تبرئه نمی‌کنم، همانا نفس به بدی‌ها امر می‌کند، مگر آنکه پروردگارم رحم نماید، همانا پروردگارم آمرزنده و مهربان است.

۵۴ـ شاه گفت: او (یوسف) را نزد من آورید تا او را از خاصان خود قرار دهم، پس هنگامی با او (یوسف) سخن گفت: تو امروز نزد ما جایگاه والایی داری و مورد اعتماد ما می‌باشی.

۵۵ـ (یوسف) گفت: مرا مسئول خزائن سرزمین (مصر) قرار بده، که من نگه‌دارنده دانایی هستم.

۵۶ـ واین چنین ما یوسف را در زمین (مصر) قدرت بخشیدیم، هر جا که می‌خواست منزل می‌گزید، رحمت‌مان را به هر کسی که بخواهیم می‌دهیم، و اجر نیکوکاران را ضایع نمی‌گردانیم.

۵۷ـ و اجر آخرت برای کسانی که ایمان آورده‌اند و پرهیزگار می‌باشند بهتر است.

۵۸ـ و برادران یوسف (به خاطر قحطی در کنعان به مصر) آمدند، و بر او وارد شدند، آنها (برادران) را شناخت ولی او را نشناختند.

۵۹ـ و هنگامی که (یوسف) بارهای آنها (برادران) را آماده کرد گفت: آن برادر پدری (بنیامین) راکه دارید نزد من بیاورید، آیا نمی‌بینید که من پیمانه کامل می‌دهم و بهترین میزبان هستم؟

۶۰ـ اگر او (بنیامین) را به همرا خود نیاورید، نه کیل و پیمانه‌ای نزد من خواهید داشت و نه به من نزدیک شوید.

۶۱ـ گفتند: ما دربارهٔ او (بنیامین) با پدرش صحبت می‌کنیم، و این کار را خواهیم کرد.

۶۲ـ و به مامورینش گفت: قیمت کالاهایی را که آورده‌اند در میان بارهایشان بگذارید، هنگامی که به نزد خانواده‌هایشان رسیدند شاید آن را بشناسند، و شاید برگردند.

۶۳ـ پس هنگامی که به نزد پدر برگشتند گفتند: ای پدر! به ما پیمانه‌ای (غلّه) ندهند (اگر بنیامین را با خود نبریم) پس برادرمان را با ما بفرست تا سهمی از غلّه بگیریم، و ما از او محافظت می‌کنیم.

۶۴ـ (یعقوب) گفت: آیا دربارهٔ او به شما مطمئن شوم همچنانکه دربارهٔ برادرش بر شما اطمینان کردم؟ پس خداوند بهترین نگهبان و مهربانترین مهربانان است.

۶۵ـ و هنگامی که بارهایشان را باز کردند و قیمت کالاهایشان را در میان بارهایشان مشاهده کردند گفتند: ای پدرجان! ما دیگر چه می‌خواهیم؟ این سرمایهٔ ماست که به ما بازگردانده شده است، (بنیامین را با ما بفرست) تا برای خانواده طعام تهیه کنیم و از برادرمان محافظت می‌کنیم، و یک بار شتر بیشتر می‌گیریم که این پیمانه (بار) کوچکی است.

۶۶ـ (یعقوب) گفت: من او را هرگز با شما نمی‌فرستم، تا عهد و پیمانی الهی به من بدهید که او را بسویم برمی‌گردانید مگر اینکه (گرفتاری برای شما پیش بیاید) که تاب مقاومت نداشته باشید، پس هنگامی که برادران به پدرشان عهد و پیمان الهی دادند گفت: خداوند بر آنچه که می‌گوئیم ناظر

است.

۶۷ـ و (چون خواستند که حرکت کنند یعقوب) گفت: ای فرزندان من از یک در وارد نشوید، بلکه از درهای مختلف وارد شوید، و من نمی‌توانم چیزی که از جانب خداست از شما دفع نمایم، حکم فقط از برای خداست، بر او توکل کرده‌ام و تمام توکل کنندگان بر او توکل می‌کنند.

۶۸ـ و هنگامی که وارد شدند همانگونه که پدرشان (یعقوب) گفته بود، که این کار هیچ چیزی از جانب خداوند را نمی‌توانست دفع کند، جز حاجتی که در دل یعقوب بود که (از چشم بد در امان مانند) انجام شد، و او به خاطر علمی که ما تعلیمش داده بودیم دارای علم فراوانی بود، ولکن بیشتر مردم نمی‌دانند.

۶۹ـ و هنگامی که بر یوسف وارد شدند، برادرش را در کنار خود جای داد و گفت: همانا من برادر تو هستم و دیگر بر آنچه که انجام می‌دادند غمگین مباش.

۷۰ـ پس هنگامی که مامور بارهای آنها را بست، کاسهٔ آبخور شاه را در بار برادر (بنیامین) گذاشت سپس کسی گفت: ای اهل قافله، شما دزد هستید.

۷۱ـ آنها رو به مامورین کرده و گفتند: چه چیز گم کرده‌اید؟

۷۲ـ گفتند: پیمانهٔ شاه را گم کرده‌ایم و هر کس آن را بیاورد یک بار شتر به او می‌دهم، و من ضامن این پاداش هستم.

۷۳ـ گفتند: به خدا سوگند! شما می‌دانید که ما برای فساد در این سرزمین نیامده‌ایم و ما دزد نیستیم.

۷۴ـ (مامورین) گفتند: اگر دروغ گفتید کیفرش چیست؟

۷۵ـ گفتند: کیفرش این است که در بار هر کسی پیدا شود خود او کیفر آن

خواهد بود (و صاحب بار بردهٔ شما می‌شود)، ما اینچنین ستمکاران را کیفر می‌دهیم.

۷۶ـ پس (یوسف) قبل از بار برادرش (بنیامین) شروع به گشتن بار برادران نمود، آن‌گاه آن (ظرف) را از بار برادرش بیرون آورد. این چنین راه را بر یوسف نشان دادیم، او نمی‌توانست برادرش را بنابر قانون پادشاهی (مصر) نگه دارد، مگر آنکه خداوند بخواهد، درجات هر کسی را که بخواهیم بالا می‌بریم، و بالاتر از هر صاحب علمی عالمی است.

۷۷ـ (برادران) گفتند: اگر او دزدی کند برادرش نیز قبل از این دزدی کرد. یوسف (ناراحتی‌اش را) در دل خود پنهان کرد و به آنها چیزی اظهار نکرد، (همین مقدار) گفت: شما از نظر مقام بدترین مردم هستید، و خدا بدانچه توصیف می‌کنید آگاه است.

۷۸ـ (برادران) گفتند: ای عزیز، او پدر پیری دارد، یکی از ما را به جای او نگاه دار (و او را رها کن)، که ما تو را از نیکوکاران می‌بینیم.

۷۹ـ (یوسف) گفت: پناه بر خدا! که ما کسی را بگیریم که متاعمان در نزد او نبود، که در این صورت از ستمکاران خواهیم بود.

۸۰ـ پس هنگامی که مأیوس شدند، در جایی خلوت به مشورت پرداختند، (برادر) بزرگشان گفت: آیا نمی‌دانید که پدرتان از شما عهد و پیمان الهی گرفت، و قبل از این دربارهٔ یوسف کوتاهی کردید؟ من هرگز از این سرزمین بیرون نمی‌آیم تا پدرم به من اجازه دهد، یا خداوند دربارهٔ من قضاوت نماید، که او بهترین قضاوت‌کنندگان است.

۸۱ـ شما نزد پدرتان برگردید و بگوئید: پدرجان فرزندت (بنیامین) دزدی کرده و ما جز بر آنچه که می‌دانستیم گواهی ندادیم، و ما غیب نمی‌دانستیم.

۸۲ـ و از آن شهری که ما در آنجا بودیم سؤال کن و نیز از آن کاروانی که با آن آمدیم، که ما راست می‌گوئیم.

۸۳ـ (یعقوب) گفت: بلکه هوای نفس‌تان امر را اینچنین برای شما زیبا جلوه داده است، صبر جمیل می‌کنم، امیدوارم که خداوند همهٔ آنها را به من برگرداند، که او خدایی دانا و حکیم است.

۸۴ـ و از آنها روی برگردانید و گفت: وا اسفا بر یوسف! و چشمانش از اندوه او سفید شد ولی خشمش را فرو می‌برد.

۸۵ـ (فرزندانش) گفتند: به خدا سوگند! آن قدر از یوسف یاد می‌کنی که تا از غصه در بستر می‌افتی و یا خودت را هلاک می‌کنی.

۸۶ـ (یعقوب) گفت: همانا من غم و حزنم را به خدا می‌گویم، و از خدا چیزی می‌دانم که شما نمی‌دانید.

ابی‌الجارود روایت می‌کند که امام باقر علیه‌السلام در تفسیر آیهٔ ﴿ثُمَّ بَدا لَهُمْ مِنْ بَعْدِ ما رَأَوُا الْآياتِ لَيَسْجُنُنَّهُ حَتّى حِينٍ﴾ فرموده: مقصود از ﴿آیات﴾ همان شهادت کودک و پیراهن از پشت پاره شده یوسف، و (چشم و گوش خود ملک بود که) آن دو را در حال سبقت گرفتن به طرف در دید و کشمکش آن دو را شنید، و نیز اصرار بعدی زلیخا به شوهرش در مورد حبس یوسف بود.

و در جمله ﴿دَخَلَ مَعَهُ السِّجْنَ فَتَيانِ﴾ فرموده: دو غلام بودند از غلامان ملک، یکی نانوا بود، و دیگری ساقی شراب او، و آن کس که به دروغ خوابی نقل کرد همان نانوا بود.[1]

علی بن ابراهیم قمی هم چنان حدیث را ادامه می‌دهد و چنین می‌گوید:

---

۱. بحارالانوار، ج ۱۲، ص ۲۲۸؛ قصص الانبیاء جزائری، ص ۱۶۲؛ تفسیر برهان، ج ۴، ص ۱۸۳

پادشاه دو نفر را گماشته بود تا از یوسف محافظت کنند، وقتی وارد زندان شدند از یوسف پرسیدند چه کاری از تو ساخته است؟ گفت: من خواب تعبیر می‌کنم. یکی از آن دو موکل، در خواب دیده بود انگور می‌فشارد. یوسف در تعبیرش فرمود: از زندان بیرون می‌شوی، و ساقی شراب دربار گشته شانت بالا می‌رود. آن دیگری با اینکه خوابی ندیده بود به دروغ گفت: من در خواب دیدم که بر بالای سرم نان حمل می‌کنم، و مرغان از همان بالا به نانها نوک می‌زنند. یوسف در پاسخش فرمود: پادشاه تو را می‌کشد و به دارت می‌کشد، و مرغان از سرت می‌خورند، مرد خندید و گفت: من اصلا چنین خوابی ندیده‌ام. یوسف - بطوری که قرآن حکایت می‌کند - در جوابش فرمود: ای دوستان زندانی من! اما یکی از شما آزاد می‌شود و ساقی شراب برای صاحب خود خواهد شد و اما دیگری به دار آویخته می‌شود و پرندگان از سر او می‌خورند این امری که در باره آن از من نظر خواستید قطعی و حتمی است.

آن گاه امام صادق علیه السلام در تفسیر ﴿إِنَّا نَرَاكَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ﴾ فرمود: یوسف علیه السلام در زندان به بالین بیماران می‌رفت و برای محتاجان اعانه جمع‌آوری می‌کرد و زندانیان را گشایش خاطر می‌داد، و چون آن کس که در خواب دیده بود شراب می‌گیرد خواست از زندان بیرون شود یوسف به او گفت: ﴿اذْكُرْنِي عِنْدَ رَبِّكَ﴾ مرا در نزد خدایت یاد آور و همانطور که خداوند فرموده ﴿فَأَنْسَاهُ الشَّيْطَانُ ذِكْرَ رَبِّهِ﴾ شیطان یاد پروردگارش را از خاطرش ببرد.[1]

---

۱. بحارالانوار، ج ۱۲، ص ۲۲۹ ؛ قصص الانبیاء جزائری، ص ۱۶۲

دعاء یوسف علیه السلام در زندان

شعیب عقرقوفی گوید که امام صادق علیه السلام فرمودند: جبرئیل نزد یوسف آمد و گفت: ای یوسف پروردگار عالمیان بر تو سلام می‌رساند و می‌فرماید: چه کسی تو را زیبا آفریده است؟ یوسف ناله‌ای کرد و صورت بر زمین گذاشت و گفت: تو ای پروردگارا.

جبرئیل گفت: خداوند می‌فرماید: چه کسی محبت تو را در دل پدرت انداخته است؟

یوسف ناله‌ای کرده و صورت بر زمین گذاشت عرضه داشت: تو ای پروردگارا!

جبرئیل گفت: خداوند می‌فرماید: چه کسی تو را از چاه نجات داد بعد از آنکه به چاه انداخته شدی و یقین به هلاکت خود داشتی؟

باز یوسف ناله‌ای کرده و صورت بر خاک مالید و گفت: تو ای پروردگارا!!

جبرئیل گفت: پروردگارت به خاطر کمک خواستن از دیگری تو را عقوبت می‌کند. و لذا هفت سال دیگر در زندان محبوس ماند. چون هفت سال تمام شد خداوند به او اذن داد که دعا فرج بخواند. یوسف صورت بر زمین گذاشت و عرضه داشت: «اللهم إن کانت ذنوبي قد أخلقت وجهي عندک فإني أتوجه إليک بوجه آبائي الصالحين إبراهيم و إسماعيل و إسحاق و يعقوب» و خداوند او را از زندان نجات داد.

شعیب گوید: عرض کردم فدایت گردم آیا ما هم این دعا را در هنگام گرفتاری بخوانیم؟

امام علیه السلام فرمود: مانند این دعا را بخوان «اللهم إن کانت ذنوبي قد أخلقت وجهي عندک فإني أتوجه إليک بنبيک نبي الرحمة محمد صلی الله علیه و آله و علي و فاطمة

والحسن و الحسین و الأئمة علیهم السلام».[1]

خواب دیدن عزیز مصر

علی بن ابراهیم گوید: پادشاه، خوابی دید و به وزرای خود چنین نقل کرد که: من در خواب دیدم ﴿سَبْعَ بَقَرَاتٍ سِمَانٍ يَأْكُلُهُنَّ سَبْعٌ عِجَافٌ﴾ هفت گاو چاق را که هفت گاو لاغر آنها را می‌خوردند، و نیز هفت سنبله سبز و سنبله‌های خشک دیگری دیدم.

امام صادق علیه السلام جمله ﴿سَبْعَ سُنْبُلَاتٍ﴾ را «سبع سنابل خضر؛ هفت سنبل سبز» قرائت نمودند.

آن گاه به وزرای خود گفت که: ای بزرگان مملکت! اگر از تعبیر خواب سررشته دارید مرا در رؤیایم نظر دهید، لیکن کسی معنا و تاویل رؤیای او را ندانست.

﴿وَ قَالَ الَّذِي نَجَا مِنْهُمَا وَ ادَّكَرَ بَعْدَ أُمَّةٍ﴾ یکی از دو تن یار زندانی یوسف که نجات یافته بود و آن روز بالای سر پادشاه ایستاده بود بعد از مدتی بیاد رؤیای خود افتاد که در زندان دیده بود و گفت: ﴿أَنَا أُنَبِّئُكُمْ بِتَأْوِيلِهِ فَأَرْسِلُونِ﴾ من شما را از تعبیر این خواب خبر می‌دهم اینک مرا بفرستید، او را مرخص کردند تا به نزد یوسف آمد و گفت: ﴿أَيُّهَا الصِّدِّيقُ أَفْتِنَا فِي سَبْعِ بَقَرَاتٍ سِمَانٍ يَأْكُلُهُنَّ سَبْعٌ عِجَافٌ وَ سَبْعِ سُنْبُلَاتٍ خُضْرٍ وَ أُخَرَ يَابِسَاتٍ﴾ یوسف! ای راستگو، تعبیر این خواب را برایم بگو که هفت گاو لاغر هفت گاو چاق را می‌خوردند و هفت خوشهٔ سبز که هفت خوشهٔ خشک آنها را از بین بردند، تا به سوی مردم بازگردم، شاید که از تعبیر خواب آگاه گردند.

---

۱. تفسیر برهان، ج ۲، ص ۱۸۳؛ بحارالانوار، ج ۱۲، ص ۲۳۰؛ تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۱۷۸

یوسف در پاسخش گفت: ﴿تَزْرَعُونَ سَبْعَ سِنِينَ دَأَباً فَمَا حَصَدْتُمْ فَذَرُوهُ فِي سُنْبُلِهِ إِلاَّ قَلِيلاً مِمَّا تَأْكُلُونَ﴾ یعنی هفت سال پی در پی بکارید و آنچه درو کردید در خوشه بگذارید و مصرف نکنید مگر اندکی که می‌خورید خرمن کرده می‌کوبید، چون اگر همه را بکوبید، تا هفت سال نمی‌ماند، بخلاف اینکه در سنبله بماند که در این مدت آفتی نمی‌بیند، آن گاه هفت سال دیگر بعد از آن می‌رسد که سالهای سختی خواهد بود، و در آن مدت آنچه که برای ایشان در سالهای گذشته ذخیره کرده‌اید به مصرف می‌رسانید.

امام صادق علیه السلام فرمود: آیه به جای ﴿مَا قَدَّمْتُمْ﴾ به صورت ﴿ما قربتم﴾ نازل شده بود، سپس بعد از آن چند سال، سالی فرا می‌رسد که مردم در آن یاری می‌شوند، و در آن باران بر آنان می‌بارد.

امام علیه السلام فرمود: مردی نزد امیرالمؤمنین علی علیه السلام کلمه ﴿یعصرون﴾ را به بنای معلوم و مبنی بر فاعل قرائت کرد، حضرت فرمود: وای بر تو چه چیز را می‌فشرند، آب انگور را برای شراب؟

مرد عرض کرد: یا امیرالمؤمنین پس چگونه قرائت کنم؟

فرمود: آیه بصورت ﴿یعصرون﴾ به بنای مجهول و مبنی بر مفعول نازل شده، و معنایش این است که در آن سال و بعد از سالهای قحطی باران داده می‌شوند، به دلیل اینکه در جای دیگر قرآن فرموده: ﴿وَ أَنْزَلْنَا مِنَ الْمُعْصِرَاتِ مَاءً ثَجَّاجاً﴾ [1] از ابرهای باران‌دار، آب روان را نازل کردیم. [2]

فرستاده یوسف نزد پادشاه برگشته پیغام و دستور العمل را برای او باز گفت، پادشاه گفت او را نزد من آرید، فرستاده‌اش نزد یوسف آمده از او

---

۱. نبأ، آیهٔ ۱۴

۲. بحارالانوار، ج ۱۲، ص ۲۳۲

خواست که به دربار مصر بیاید.

یوسف گفت: به سوی صاحبت برگرد و از او بپرس داستان زنانی که دستهای خود را پاره کردند چه بود؟ که همانا پروردگار من به کید ایشان عالم است. پادشاه، زنان نامبرده را در یک جا جمع کرده پرسید جریان شما در آن روزها که با یوسف و بر خلاف میل او مراوده می‌کردید چگونه بود؟

گفتند: خدا منزه است که ما کمترین عیب و عمل زشتی از او ندیدیم.

همسر عزیز گفت: الآن حق روشن و برملا گردید، آری من با او و بر خلاف میل او مراوده داشتم، و او از راستگویان است، و این را بدان جهت گفتم که او بداند من در غیابش خیانت نکردم، و اینکه خدا کید خیانتکاران را هدایت نمی‌کند و معنای این جمله از کلمات زلیخا این است که این اعتراف را بدان سبب کردم تا یوسف بداند این بار مانند سابق بر علیه او دروغ نگفتم، سپس اضافه کرد: من نفس خود را تبرئه نمی‌کنم زیرا نفس وادارنده به زشتیهاست، مگر آنکه پروردگارم رحم کند.

آن گاه پادشاه گفت: او را نزد من آرید تا او را از نزدیکان خود قرار دهم، پس وقتی نگاهش به یوسف افتاد گفت: تو امروز نزد ما دارای مکانت و منزلتی، و نزد ما امین می‌باشی، هر حاجتی داری بگو.

یوسف گفت: مرا بر خزانه‌های زمین بگمار که من نگهبان و دانایم، یعنی مرا بر کندوها و انبارهای آذوقه بگمار. او هم یوسف را مصدر آن کار کرد، و همین است مقصود از اینکه فرمود: ﴿وَ كَذٰلِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِي الْأَرْضِ يَتَبَوَّأُ مِنْهَا حَيْثُ يَشَاءُ﴾ و این چنین ما یوسف را در زمین مصر قدرت بخشیدیم، هر جا که می‌خواهست منزل می‌گزید.[1]

---

۱. تفسیر برهان، ج ۴، ص ۱۸۴

حکومت یوسف علیه‌السلام

چون یوسف حکومت را در دست گرفت دستور داد که انبارهائی از سنگ و ساروج بنا کنند و مقرر داشت که زارعین پس از برداشت محصول، سهمیه مصرفی و خوراک خویش را برداشته و مازاد آن را با خوشه به انبارها تسلیم دارند و این کار را در مدت هفت سال که زراعت خوب و محصول فراوان بود ادامه داد، سال‌های فراخی گذشت و چون قحط سالی آغاز شد سنبل‌ها را از انبارها بیرون می‌آورد و می‌فروخت.[۱]

میان یوسف و پدرش هیجده روز فاصله بود. مردم از سرزمین‌های دیگر برای تهیه غذا به مصر می‌آمدند. یعقوب و فرزندانش در بیابانی بودند که مُقل[۲] در آنجا زیاد بود پس برادران از آن مُقل گرفته و به سوی مصر بردند تا بفروشند. خود یوسف متولی فروش گندم‌ها بود. چون برادران بر یوسف وارد شدند آنها را شناخت ولی برادران یوسف را نشناختند همچنانکه خداوند می‌فرماید: ﴿وَهُمْ لَهُ مُنْكِرُونَ ﴿ وَلَمَّا جَهَّزَهُمْ بِجَهَازِهِمْ﴾ برادران او را نشناختند. و هنگامی که یوسف بارهای برادران را آماده کرد.

یوسف به آنها در بهترین وزن گندم داد و گفت: شماها چه کسانی هستید؟

گفتند: ما فرزندان یعقوب بن اسحاق بن ابراهیم خلیل الله هستیم، ابراهیمی که نمرود او را در آتش انداخت و آتش او را نسوزاند و خداوند آتش را برای او سرد و سلامت قرار داد.

یوسف گفت: پدرتان چه کار می‌کند؟

گفتند: پیرمردی ناتوان است.

---

۱. بحارالانوار، ج ۱۲، ص ۲۳۴

۲. صمغ درختی است که برای سرفه، بواسیر، پاکیزه نمودن رحم، آسان بدنیا آمدن بچه، سنگ کلیه و... نافع است.

گفت: آیا برادری غیر از خودتان هم دارید؟

گفتند: برادری پدری داریم نه مادری.

گفت: چون دوباره خواستید برگردید او را هم با خود بیاورید چنانکه خداوند می‌فرماید: ﴿ائْتُونِي بِأَخٍ لَكُمْ مِنْ أَبِيكُمْ أَلَا تَرَوْنَ أَنِّي أُوفِي الْكَيْلَ وَأَنَا خَيْرُ الْمُنْزِلِينَ * فَإِنْ لَمْ تَأْتُونِي بِهِ فَلَا كَيْلَ لَكُمْ عِنْدِي وَلَا تَقْرَبُونِ * قَالُوا سَنُرَاوِدُ عَنْهُ أَبَاهُ وَإِنَّا لَفَاعِلُونَ﴾ آن برادر پدری بنیامین را که دارید نزد من بیاورید، آیا نمی‌بینید که من پیمانه کامل می‌دهم و بهترین میزبان هستم؟ اگر او (بنیامین) را به همرا خود نیاورید، نه کیل و پیمانه‌ای نزد من خواهید داشت و نه به من نزدیک شوید. گفتند: ما دربارهٔ او (بنیامین) با پدرش صحبت می‌کنیم، و این کار را خواهیم کرد.

آن‌گاه یوسف به سربازانش گفت: آن بارهائی را که هم با خود آورده‌اند در میان بارهایشان بگذارید که چون به شهرشان رسیدند و آنها را در میان بارهای خویش دیدند دوباره برگردند چنانکه خداوند می‌فرماید: ﴿وَقَالَ لِفِتْيَانِهِ اجْعَلُوا بِضَاعَتَهُمْ فِي رِحَالِهِمْ لَعَلَّهُمْ يَعْرِفُونَهَا إِذَا انْقَلَبُوا إِلَىٰ أَهْلِهِمْ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ﴾ یعنی شاید که برگردند.

﴿فَلَمَّا رَجَعُوا إِلَىٰ أَبِيهِمْ قَالُوا يَا أَبَانَا مُنِعَ مِنَّا الْكَيْلُ فَأَرْسِلْ مَعَنَا أَخَانَا نَكْتَلْ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ﴾ پس هنگامی که به نزد پدر برگشتند گفتند: ای پدر! به ما پیمانه‌ای (غلّه) ندهند (اگر بنیامین را با خود نبریم) پس برادرمان را با ما بفرست تا سهمی از غلّه بگیریم، و ما از او محافظت می‌کنیم.

یعقوب گفت: ﴿هَلْ آمَنُكُمْ عَلَيْهِ إِلَّا كَمَا أَمِنْتُكُمْ عَلَىٰ أَخِيهِ مِنْ قَبْلُ فَاللَّهُ خَيْرٌ حَافِظًا وَهُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ * وَلَمَّا فَتَحُوا مَتَاعَهُمْ وَجَدُوا بِضَاعَتَهُمْ رُدَّتْ إِلَيْهِمْ﴾ یعنی بارهائی را که با خود به مصر برده بودند آن را در وسط گندم‌ها دیدند

گفتند: پدرجان ما نخواستیم که اینها باشد ﴿هٰذِهِ بِضاعَتُنا رُدَّتْ إِلَيْنا وَنَمِيرُ أَهْلَنا وَنَحْفَظُ أَخانا وَنَزْدادُ كَيْلَ بَعِيرٍ ذٰلِكَ كَيْلٌ يَسِيرٌ﴾ این سرمایهٔ ماست که به ما بازگردانده شده است، بنیامین را با ما بفرست تا برای خانواده طعام تهیه کنیم و از برادرمان محافظت می‌کنیم، و یک بار شتر بیشتر می‌گیریم که این پیمانه (بار) کوچکی است.

یعقوب فرمود: ﴿لَنْ أُرْسِلَهُ مَعَكُمْ حَتّٰى تُؤْتُونِ مَوْثِقاً مِنَ اللّٰهِ لَتَأْتُنَّنِي بِهِ إِلاّٰ أَنْ يُحاطَ بِكُمْ فَلَمّٰا آتَوْهُ مَوْثِقَهُمْ﴾ یعقوب گفت: من او را هرگز با شما نمی‌فرستم، تا عهد و پیمانی الهی به من بدهید که او را بسویم برمی‌گردانید مگر اینکه (گرفتاری برای شما پیش بیاید) که تاب مقاومت نداشته باشید، پس هنگامی که برادران به پدرشان عهد و پیمان الهی دادند.

یعقوب فرمود: ﴿اللّٰهُ عَلىٰ ما نَقُولُ وَكِيلٌ﴾ گفت: خداوند بر آنچه که می‌گوئیم ناظر است.

پس به سوی مصر حرکت کردند یعقوب به آنها فرمود: ﴿لاٰ تَدْخُلُوا مِنْ بابٍ واحِدٍ وَادْخُلُوا مِنْ أَبْوابٍ مُتَفَرِّقَةٍ ـ تا ـ أَكْثَرَ النّٰاسِ لاٰ يَعْلَمُونَ﴾ ای فرزندان من از یک در وارد نشوید، بلکه از درهای مختلف وارد شوئید، و من نمی‌توانم چیزی که از جانب خداست از شما دفع نمایم، حکم فقط از برای خداست، بر او توکل کرده‌ام و تمام توکل کنندگان بر او توکل می‌کنند. و هنگامی که وارد شدند همانگونه که پدرشان (یعقوب) گفته بود، که این کار هیچ چیزی از جانب خداوند را نمی‌توانست دفع کند، جز حاجتی که در دل یعقوب بود که (از چشم بد در امان مانند) انجام شد، و او به خاطر علمی که ما تعلیمش داده بودیم دارای علم فراوانی بود، و لکن بیشتر مردم نمی‌دانند.[۱]

۱. بحارالانوار، ج ۱۲، ص ۲۳۶؛ تفسیر برهان، ج ۴، ص ۱۹۵

برادران در نزد یوسف علیه السلام

پس برادران با بنیامین به سوی مصر حرکت کردند، بنیامین در مسیر با آنها غذا نمی‌خورد و با آنها مجالست نمی‌کرد و همکلام نمی‌شد چون به مصر وارد شدند به نزد یوسف رفته و سلام کردند، یوسف چون برادرش را دید او را شناخت. بنیامین از دیگر برادران دورتر نشست. یوسف به بنیامین گفت: تو برادر آنها هستی؟

گفت: بله!

یوسف گفت: چرا با آنها یکجا نمی‌نشینی؟

بنیامین گفت: آنها برادرم را از پدر و مادرم جدا کرده و به بیابان بردند چون برگشتند او را با خود نیاوردند و گمان کردند که گرگ او را خورده است، با خود عهد بسته‌ام که تا زنده هستم با آنها در یکجا نباشم.

یوسف گفت: آیا ازدواج کرده‌ای؟

بنیامین گفت: بله!!

یوسف گفت: آیا بچه هم داری؟

بنیامین گفت: بله!

یوسف گفت: چند بچه داری؟

بنیامین گفت: سه فرزند دارم.

یوسف گفت: اسم آنها را چه گذاشته‌ای؟

بنیامین گفت: یکی را بنام ذئب و دیگری را بنام قمیص و سومی را بنام دم گذاشته‌ام.

یوسف گفت: چگونه این اسم‌ها را پیدا کرده‌ای؟

بنیامین گفت: تا برادرم را فراموش نکنم چون هر وقت یکی از فرزندانم را

صدا می‌زنم به یاد برادرم می‌افتم.

یوسف به برادران گفت: شماها بیرون بروید و بنیامین را در نزد خود نگه داشت چون برادران بیرون رفتند یوسف به بنیامین گفت: من برادر تو هستم ﴿فَلاٰ تَبْتَئِسْ بِمٰا كٰانُوا يَعْمَلُونَ﴾ و دیگر بدانچه برادران کرده‌اند مایوس و ناامید مباش و آن‌گاه گفت: من دوست دارم که تو در پیش من بمانی.

بنیامین گفت: برادرانم مرا نمی‌گذارند که در پیش تو بمانم چون هنگام آمدن پدرم از آنها عهد و پیمان گرفت که مرا برگردانند.

یوسف گفت: من حیله‌ای به کار می‌برم و چون حیلهٔ مرا دیدی منکر آن نباش و چیزی به آنها مگو. بنیامین قبول کرد. یوسف به برادران اعطائی نیکو کرد و به یکی از نزدیکان خود ظرفی داد و گفت آن را در وسط بار بنیامین بگذار که با آن ظرف که از طلا بود گندم‌ها را کیل می‌کردند چون برادران بارهایشان را بستند و آمادهٔ حرکت شدند یوسف ماموری فرستاد و از رفتن آنها جلوگیری کرد آن‌گاه به منادی دستور داد که ندا سر دهد: ﴿أَيَّتُهَا الْعِيرُ إِنَّكُمْ لَسٰارِقُونَ﴾ ای اهل کاروان شماها دزد هستید.

برادران یوسف گفتند: ﴿مٰا ذٰا تَفْقِدُونَ * قٰالُوا نَفْقِدُ صُوٰاعَ الْمَلِكِ وَ لِمَنْ جٰاءَ بِهِ حِمْلُ بَعِيرٍ وَ أَنَا بِهِ زَعِيمٌ﴾ یعنی کفیل.[1]

برادران به یوسف گفتند: ﴿تَاللّٰهِ لَقَدْ عَلِمْتُمْ مٰا جِئْنٰا لِنُفْسِدَ فِي الْأَرْضِ وَ مٰا كُنّٰا سٰارِقِينَ﴾ به خدا سوگند! شما می‌دانید که ما برای فساد در این سرزمین نیامده‌ایم و ما دزد نیستیم.

یوسف گفت: ﴿فَمٰا جَزٰاؤُهُ إِنْ كُنْتُمْ كٰاذِبِينَ * قٰالُوا جَزٰاؤُهُ مَنْ وُجِدَ فِي رَحْلِهِ﴾ او را بگیر و زندانی کن.

---

۱. تفسیر برهان، ج ۴، ص ۲۰۲

﴿فَهُوَ جَزاؤُهُ كَذٰلِكَ نَجْزِي الظّالِمِينَ فَبَدَأَ بِأَوْعِيَتِهِمْ قَبْلَ وِعاءِ أَخِيهِ ثُمَّ اسْتَخْرَجَها مِنْ وِعاءِ أَخِيهِ﴾ خود او کیفر آن خواهد بود و صاحب بار بردهٔ شما می‌شود، ما اینچنین ستمکاران را کیفر می‌دهیم. پس (یوسف) قبل از بار برادرش (بنیامین) شروع به گشتن برادران نمود، آن‌گاه آن (ظرف) را از بار برادرش بیرون آورد.

پس آن ظرف را در بار بنیامین پیدا کرده و او را دستگیر کردند چنانکه خداوند می‌فرماید: ما این تدبیر را به یوسف آموختیم ﴿وَما كانَ لِيَأْخُذَ أَخاهُ فِي دِينِ الْمَلِكِ إِلاّٰ أَنْ يَشاءَ اللّٰهُ نَرْفَعُ دَرَجاتٍ مَنْ نَشاءُ وَ فَوْقَ كُلِّ ذِي عِلْمٍ عَلِيمٌ﴾ او نمی‌توانست برادرش را بنابر قانون پادشاهی (مصر) نگه دارد، مگر آنکه خداوند بخواهد، درجات هر کسی را که بخواهیم بالا می‌بریم، و بالاتر از هر صاحب علمی عالمی است.

از امام صادق علیه السلام در تفسیر آیهٔ ﴿أَيَّتُهَا الْعِيرُ إِنَّكُمْ لَسارِقُونَ﴾ سؤال شد، حضرت علیه السلام فرمودند: برادران دزدی نکردند و یوسف هم دروغ نگفت و منظورش این بود که شماها یوسف را از پدرش دزدیدید.

﴿أَيَّتُهَا الْعِيرُ﴾ یعنی ای اهل کاروان.

و مانند آن است گفتار آنها به پدرشان که گفتند: ﴿وَسْئَلِ الْقَرْيَةَ الَّتِي كُنّا فِيها وَالْعِيرَ الَّتِي أَقْبَلْنا فِيها﴾ یعنی اهل کاروان.

هنگامی که یوسف از بار برادرش آن ظرف را بیرون آورد برادران گفتند: ﴿إِنْ يَسْرِقْ فَقَدْ سَرَقَ أَخٌ لَهُ مِنْ قَبْلُ﴾ اگر او دزدی کند برادرش نیز قبل از این دزدی کرد.

یوسف چون آن را شنید ناراحت شد ولی خودش را به نشنیدن زد که خداوند می‌فرماید: ﴿فَأَسَرَّها يُوسُفُ فِي نَفْسِهِ وَلَمْ يُبْدِها لَهُمْ قالَ أَنْتُمْ شَرٌّ مَكاناً وَ

اللّٰهُ أَعْلَمُ بِمٰا تَصِفُونَ﴾ یوسف ناراحتی‌اش را در دل خود پنهان کرد و به آنها چیزی اظهار نکرد، (همین مقدار) گفت: شما از نظر مقام بدترین مردم هستید، و خدا بدانچه توصیف می‌کنید آگاه است.[1]

پس اطراف یوسف را گرفتند و از ناراحتی از پوست‌هایشان خون زرد بیرون می‌آمد و دربارهٔ حبس بنیامین با او مجادله می‌کردند. بچه‌های یعقوب زمانی که خشمگین می‌شدند موی بدن‌هایشان از لباس‌هایشان بیرون می‌زد و از سرهایشان خون زرد بیرون می‌آمد و می‌گفتند: ﴿یٰا أَیُّهَا الْعَزِیزُ إِنَّ لَهُ أَباً شَیْخاً کَبِیراً فَخُذْ أَحَدَنٰا مَکٰانَهُ إِنّٰا نَرٰاکَ مِنَ الْمُحْسِنِینَ﴾ ای عزیز او پدر پیری دارد یکی از ماها را به جای او حبس کن و او را رها نما که ما تو را از نیکوکاران می‌بینیم.

یوسف چون سخنان آنها را شنید گفت: ﴿قٰالَ مَعٰاذَ اللّٰهِ أَنْ نَأْخُذَ إِلاّٰ مَنْ وَجَدْنٰا مَتٰاعَنٰا عِنْدَهُ﴾ چیزی نگوئید فقط کسی که متاع ما را دزدیده باید زندانی بشود ﴿إِنّٰا إِذاً لَظٰالِمُونَ * فَلَمَّا اسْتَیْأَسُوا مِنْهُ﴾ که در این صورت از ستمکاران خواهیم بود. پس هنگامی که مأیوس شدند.

چون خواستند به شهر پیش پدرشان بر گردند لاوی بن یعقوب به آنها گفت: ﴿أَلَمْ تَعْلَمُوا أَنَّ أَبٰاکُمْ قَدْ أَخَذَ عَلَیْکُمْ مَوْثِقاً مِنَ اللّٰهِ﴾ دربارهٔ بنیامین

﴿وَ مِنْ قَبْلُ مٰا فَرَّطْتُمْ فِی یُوسُفَ﴾ آیا فراموش کردید که پدر هنگام آمدن از ما دربارهٔ بنیامین عهد و پیمان گرفت به خاطر آن عملی که با یوسف کرده بودیم شماها پیش پدر بروید که من نمی‌آیم ﴿حَتّٰی یَأْذَنَ لِی أَبِی أَوْ یَحْکُمَ اللّٰهُ لِی وَ هُوَ خَیْرُ الْحٰاکِمِینَ﴾ تا پدرم به من اجازه دهد، یا خداوند دربارهٔ من قضاوت نماید، که او بهترین قضاوت‌کنندگان است.

---

۱. تفسیر برهان، ج ۴، ص ۲۰۵

آن‌گاه به آنها گفت: ﴿ارْجِعُوا إِلىٰ أَبِيكُمْ فَقُولُوا يا أَبانا إِنَّ ابْنَكَ سَرَقَ وَما شَهِدْنا إِلاَّ بِما عَلِمْنا وَما كُنّا لِلْغَيْبِ حافِظِينَ * وَسْئَلِ الْقَرْيَةَ الَّتِي كُنّا فِيها وَالْعِيرَ الَّتِي أَقْبَلْنا فِيها﴾ یعنی از اهل قریه و اهل کاروان ﴿وَإِنّا لَصادِقُونَ﴾ که ما راست می‌گوئیم.

برادران پیش پدر برگشتند و یهودا در مصر ماند و به نزد یوسف رفت و با او بحث کرد و صدای او و یوسف بلند شد. یهودا خشمگین شد. بر کتف یهودا موئی بود که آن مو سیخ شد و خون زرد از آن بیرون می‌آمد و آن خون قطع نمی‌شد مگر آنکه یکی از فرزندان یعقوب او را لمس بکند. یوسف بچه‌ای داشت که در مقابلش با گوئی که در دستش بود بازی می‌کرد چون یوسف دید که یهودا خشمگین شده است و از موی روی شانه‌اش خون می‌چکد آن گوی را برداشت و به طرف یهودا پرتاب کرد آن بچه برای گرفتن گوی به طرف یهودا رفت و دستش به او خورد و غضب یهودا فرو نشست، بچه برگشت و دوباره گفتگو بین یهودا و یوسف بالا گرفت و یهودا باز خشمگین شده و موی شانه‌اش سیخ شده و خون از آن بیرون آمد باز یوسف آن گوی را برداشته و به طرف یهودا پرتاب نمود و بچه به دنبال آن رفته و دستش به او خورد و خشم یهودا آرام گرفت و این عمل سه بار تکرار شد که یهودا گفت: در این خانه از بچه‌های یعقوب است.[1]

چون برادران به نزد پدر برگشتند و خبر برادرشان را گفتند یعقوب فرمود: ﴿بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنْفُسُكُمْ أَمْراً فَصَبْرٌ جَمِيلٌ عَسَى اللّٰهُ أَنْ يَأْتِيَنِي بِهِمْ جَمِيعاً إِنَّهُ هُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ * وَتَوَلّٰى عَنْهُمْ وَقالَ يا أَسَفىٰ عَلىٰ يُوسُفَ وَابْيَضَّتْ عَيْناهُ مِنَ الْحُزْنِ﴾ یعنی بر اثر گریه چشمهایش نابینا شده بود ﴿فَهُوَ كَظِيمٌ﴾ یعنی

۱. بحارالانوار، ج ۱۲، ص ۲۳۸؛ تفسیر برهان، ج ۴، ص ۲۰۷

محزون و غمگین است و ﴿الأسف﴾ یعنی کسی که حزن و اندوهش شدید است.[۱]

از امام صادق علیه السلام سؤال شد حزن و اندوه یعقوب در فراق یوسف در چه حدود بود؟ امام علیه السلام فرمودند: به اندازهٔ هفتاد مادر جوان مرده بود.

امام علیه السلام فرمود: یعقوب استرجاع کردن را نمی‌دانست و لذا گفت «وا أسفی علی یوسف».

برادران به یعقوب گفتند: ﴿تَاللّٰهِ تَفْتَؤُا تَذْكُرُ يُوسُفَ﴾ یعنی از یاد یوسف دست برنمی‌داری.

﴿حَتّٰى تَكُونَ حَرَضاً﴾ تا از دنیا بروی ﴿أَوْ تَكُونَ مِنَ الْهَالِكِينَ﴾ یا خودت را هلاک می‌کنی.

یعقوب گفت: ﴿إِنَّمَا أَشْكُوا بَثِّي وَ حُزْنِي إِلَى اللّٰهِ وَ أَعْلَمُ مِنَ اللّٰهِ مَا لاٰ تَعْلَمُونَ﴾ همانا من غم و حزنم را به خدا می‌گویم، و از خدا چیزی می‌دانم که شما نمی‌دانید.[۲]

يَا بَنِيَّ اذْهَبُوا فَتَحَسَّسُوا مِنْ يُوسُفَ وَأَخِيهِ وَلاٰتَيْأَسُوا مِنْ رَوْحِ اللّٰهِ إِنَّهُ لاٰيَيْأَسُ مِنْ رَوْحِ اللّٰهِ إِلاَّ الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ (۸۷)

فَلَمَّا دَخَلُوا عَلَيْهِ قَالُوا يَا أَيُّهَا الْعَزِيزُ مَسَّنَا وَ أَهْلَنَا الضُّرُّ وَ جِئْنَا بِبِضَاعَةٍ مُزْجَاةٍ فَأَوْفِ لَنَا الْكَيْلَ وَ تَصَدَّقْ عَلَيْنَا إِنَّ اللّٰهَ يَجْزِي الْمُتَصَدِّقِينَ (۸۸)

قَالَ هَلْ عَلِمْتُمْ مَا فَعَلْتُمْ بِيُوسُفَ وَ أَخِيهِ إِذْ أَنْتُمْ جَاهِلُونَ (۸۹)

قَالُوا أَ إِنَّكَ لَأَنْتَ يُوسُفُ قَالَ أَنَا يُوسُفُ وَ هٰذَا أَخِي قَدْ مَنَّ اللّٰهُ عَلَيْنَا إِنَّهُ مَنْ

۱. قصص الانبیاء جزائری، ص ۱۶۵
۲. تفسیر برهان، ج ۴، ص ۲۰۹؛ بحار الانوار، ج ۱۲، ص ۲۴۲

يَتَّقِ وَ يَصْبِرْ فَإِنَّ اللهَ لاٰ يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ (۹۰)
قَالُوا تَاللهِ لَقَدْ آثَرَكَ اللهُ عَلَيْنَا وَ إِنْ كُنَّا لَخَاطِئِينَ (۹۱)
قَالَ لاٰ تَثْرِيبَ عَلَيْكُمُ الْيَوْمَ يَغْفِرُ اللهُ لَكُمْ وَ هُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ (۹۲)

۸۷ـ ای فرزندانم، بروید و از حال یوسف و برادرش جستجو کنید، و از رحمت الهی نومید نشوید، جز گروه کافران کسی از رحمت الهی نومید نمی‌شود.

۸۸ـ هنگامی که (برادران) بر او (یوسف) وارد شدند گفتند: ای عزیز، ما و خانواده‌مان به سختی و گرفتاری مبتلا شده‌ایم، و متاعی ناچیز با خود آورده‌ایم، پس پیمانه‌مان را کامل کن، و بر ما بخشش نما، همانا خداوند بخشندگان را پاداش می‌دهد.

۸۹ـ گفت: آیا دانستید که با یوسف و برادرش چه کردید، هنگامی که جاهل بودید؟

۹۰ـ گفتند: آیا تو یوسف هستی؟ گفت: من یوسف هستم و این برادرم می‌باشد، که خدا بر ما منّت گذاشت، که آن (جزای کسی است) که پرهیزگار باشد و شکیبایی نماید، که همانا خداوند اجر نیکوکاران را ضایع نمی‌کند.

۹۱ـ گفتند: به خدا سوگند که خدا تو را بر ما برتری داده و ما خطاکار بودیم.

۹۲ـ (یوسف) گفت: امروز هیچ سرزنش و ملامتی بر شما نیست، خداوند شما را می‌آمرزد، و او مهربان‌ترین مهربانان است.

گفتگوی حضرت یعقوب علیه السلام با عزرائیل علیه السلام

سدیر گوید از امام باقر علیه السلام سؤال کردم یعقوب هنگامی که به بچه‌هایش گفت: ﴿اذْهَبُوا فَتَحَسَّسُوا مِنْ يُوسُفَ وَ أَخِيهِ﴾ بروید و از یوسف و برادرش جستجو کنید آیا می‌دانست که او زنده است با اینکه بیست سال از او دور بود و بر اثر گریه در فراق یوسف نابینا گشته بود؟

امام علیه السلام فرمودند: بله می‌دانست که یوسف زنده است، روزی در هنگام سحر پروردگارش را عبادت کرد و از خداوند درخواست نمود که ملک الموت را به نزد او بفرستد. ملک الموت با بهترین بو و زیباترین صورت نزدش آمد.

یعقوب پرسید: کیستی؟

گفت: من ملک الموت هستم آیا از خداوند درخواست ننمودی که مرا به نزد تو بفرستد.

یعقوب گفت: بله!!

گفت: ای یعقوب حاجتت چیست؟

گفت: به من بگو که آیا ارواح را با هم می‌گیری یا تک تک؟

گفت: اعوان و انصار من آنها را تک تک می‌گیرند.

یعقوب گفت: تو را به خدای ابراهیم و اسحاق و یعقوب سوگند می‌دهم که آیا هنگام عرضهٔ ارواح بر تو روح یوسف را هم بر تو عرضه داشتند؟

گفت: نه!!

و یعقوب در این هنگام دانست که یوسف زنده است و لذا به فرزندانش گفت: ﴿اذْهَبُوا فَتَحَسَّسُوا مِنْ يُوسُفَ وَ أَخِيهِ وَلَا تَيْأَسُوا مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِنَّهُ لَا يَيْأَسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ﴾ بروید و از حال یوسف و برادرش جستجو کنید، و از رحمت الهی نومید نشوید، جز گروه کافران کسی از رحمت الهی

نومید نمی‌شود.

نامهٔ عزیز مصر به یعقوب

عزیز مصر نامه‌ای به یعقوب نوشت: اما بعد این پسر تو یوسف هست که او را به قیمت ناچیزی به غلامی خریدم و این هم فرزندت بنیامین است که متاعم را در میان بارهای او پیدا کردم و او را نیز به غلامی گرفتم.

رسیدن این نامه بر یعقوب شدیدترین ضربه‌ای بود که بر او وارد ساخت و لذا به آورندهٔ نامه گفت صبر کن تا جواب نامه را بدهم. و نوشت:

بسم الله الرحمن الرحیم

از یعقوب اسرائیل اللّه بن اسحق بن ابراهیم خلیل اللّه، اما بعد نوشته بودی که پسر مرا خریده‌ای و بندهٔ خود نموده‌ای بدان که همواره فرزند آدم هم آغوش بلا است جدم ابراهیم را نمرود به آتش انداخت و بر اثر رحمت حضرت حق آتش بر او سرد و سلامت گردید و نسوخت پدرم اسحاق[1] به امر پروردگار مقرر

---

۱. سید طیب جزائری حفظه‌الله مصحح کتاب شریف تفسیر قمی در این مورد می‌نویسد: جدم سید نعمت الله جزائری رحمه‌الله در قصص الانبیاء می‌نویسد: علمای اسلام در تعیین ذبیح که اسماعیل بوده است یا اسحاق اختلاف نموده‌اند، طائفه‌ای از علمای به حق از اهل شیعه و جماعتی از اهل سنّت به واسطه اخبار صحیحه و دلالت عقل اعتقاد دارند که ذبیح، اسماعیل بوده است و گروهی از اهل عامّه عقیده دارند که اسحاق بوده است و در این مورد اخباری از ائمه و نیز وجود دارد که طریق تأویل آنها این است که یا حمل بر تقیّه شود و یا آن را همان طور که شیخ صدوق فرمود: حمل بر معنای مجازی نمائیم، یعنی اسحاق به دلیل نیّت و تمنّی ذبیح محسوب شده باشد.

و اما حمل آن بنابر آنچه که صدوق رحمه‌الله که اسحاق بنابر نیت و تمنی ذبیح گردیده و در عیون اخبار الرضا علیه‌السلام گوید: که در ذبیح روایات مختلف وارد شده است از بعضی از روایات بر می‌آید که ذبیح اسحاق بن ابراهیم بود و از بعضی از روایات بر می‌آید که اسماعیل بن ابراهیم بود و چون طرق احادیث طرفین بصحت پیوسته راهی برد احادیث هیچ طرف نیست و لیکن ذبیح اسماعیل است و بعد از وقایع اسماعیل اسحاق متولد شد و چون آرزو کرد که پدر بزرگوارش

شد بدست پدرش ابراهیم قربانی شود چون در اجرای فرمان خداوند ابراهیم کارد بر گلویش کشید خداوند کارد را از بریدن باز داشت و گوسفند فربهی فدا فرستاد و من فرزندی داشتم که محبوبتر از او کسی را نداشتم که او نور چشمانم و میوهٔ دلم بود برادرانش او را از من جدا کرده به صحرا برده چون مراجعت نمودند او را بمن برنگردانیده گفتند گرگ او را خورده است که کمرم در دروی او خم شده است و نور چشمانم بر اثر گریه در فراق او از بین رفته است و او برادر مادری دیگر داشت که پس از وی مایه دلخوشی و انس من بود که به اتفاق برادرانش برای تهیه خواربار به مصر آمده و اکنون می‌شنوم پیمانه سلطنتی را دزدیده و به جرم این سرقت او را باز داشت و زندانی کرده‌اید ما خانوادهٔ تبه‌کار و خیانت پیشه نیستیم نه دزدی و نه کارهای زشت دیگری مرتکب نمی‌شویم و نسبت ناروا به ما جایز نیست شما را به خدای ابراهیم و اسحاق و یعقوب قسم می‌دهم و تقاضا دارم بر من منت گذارده و برای رضا و خشنودی خداوند فرزندم را به من برگردانید.

بذبح او مأمور می‌بود و صبر می‌نمود به امر خداوند و قبول می‌کرد امر خدا را مثل صبر برادرش و تسلیم او پس حقتعالی او را در ثواب بدرجهٔ که سزاوار است می‌رساند و حقتعالی از ضمیر او آگاه بود که چنین می‌کند و این خیال دروغ نیست از این جهت حقتعالی او را میان فرشتگان ذبیح نامید بسبب این تمنا.

سپس فرمایش پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را نقل می‌کند که فرمود: من فرزند دو ذبیح هستم. بر آن قول حمل می‌کند.

می‌گویم: بعضی از روایات معتبر مانند این روایت تفسیر و دیگر روایات از حمل آن ابا، می‌کنند، چرا که این روایات حقیقتاً نه مجازاً تصریح به ذبح اسحاق علیه‌السلام می‌کنند و اینکه قوچی فدای او شد ؛ با اینحال دیگر مجالی نمی‌ماند که صدوق رحمه‌الله آنها را حمل کند. باید این روایات را همچنانکه جدمان فرموده بر تقیّه یا بر متعدد بودن واقعه حمل کنیم.

چون نامهٔ یعقوب به یوسف رسید آن را گرفت بوسید و بر چشمانش گذاشته و گریهٔ شدیدی کرد آن‌گاه به برادرانش گفت: ﴿هَلْ عَلِمْتُمْ مٰا فَعَلْتُمْ بِيُوسُفَ وَأَخِيهِ إِذْ أَنْتُمْ جٰاهِلُونَ * قٰالُوا أَإِنَّكَ لَأَنْتَ يُوسُفُ قٰالَ أَنَا يُوسُفُ وَهٰذٰا أَخِي قَدْ مَنَّ اللّٰهُ عَلَيْنٰا إِنَّهُ مَنْ يَتَّقِ وَيَصْبِرْ فَإِنَّ اللّٰهَ لاٰيُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ﴾ آیا دانستید که با یوسف و برادرانش چه کردید، هنگامی که جاهل بودید؟ گفتند: آیا تو یوسف هستی؟ گفت: من یوسف هستم و این برادرم می‌باشد، که خدا بر ما منّت گذارد، که آن (جزای کسی است) که پرهیزگار باشد و شکیبایی نماید، که همانا خداوند اجر نیکوکاران را ضایع نمی‌کند.

گفتند: ﴿لَقَدْ آثَرَكَ اللّٰهُ عَلَيْنٰا وَإِنْ كُنّٰا لَخٰاطِئِينَ * قٰالَ لاٰ تَثْرِيبَ عَلَيْكُمُ الْيَوْمَ﴾ یعنی شما را سرزنش نمی‌کنم ﴿يَغْفِرُ اللّٰهُ لَكُمْ وَهُوَ أَرْحَمُ الرّٰاحِمِينَ﴾ خداوند شما را می‌آمرزد، و او مهربان‌ترین مهربانان است.

چون یعقوب نامه را به سوی عزیز مصر فرستاد دست‌هایش را به سوی آسمان بلند کرده و گفت: «یا حسن الصحبة یا کریم المعونة یا خیرا کله ائتني بروح منک و فرج من عندک» پس جبرئیل علیه السلام آمد و گفت: ای یعقوب آیا دعائی به تو یاد بدهم که بر اثر آن خداوند چشمهایت را بینا کرده و فرزندت را به تو بازگرداند؟

گفت: بله!!

جبرئیل گفت: بگو: «یامن لا یعلم أحد کیف هو إلا هو یا من شید [سد] السماء بالهواء و کبس الأرض علی الماء و اختار لنفسه أحسن الأسماء ائتني بروح منک و فرج من عندک» صبح نشده بود که پیراهن یوسف را آورده و به او دادند که هم بینائیش و هم فرزندش برگشت.[1]

---

۱. بحارالانوار، ج ۱۲، ص ۲۴۴ ؛ قصص الانبیاء جزائری، ص ۱۶۷

وقتی که عزیز مصر یوسف را زندانی نمود خداوند در زندان به یوسف تعبیر خواب را الهام نمود و یوسف در زندان تعبیر خواب می‌کرد و چون آن دو جوان زندانی تعبیر خوابی که دیده بودند از یوسف پرسیدند و یوسف برای آنها تعبیر کرد به آن جوان که آزاد می‌شد و ساقی شاه می‌گردید گفت: وقتی به حضور شاه رسیدی از من هم در پیش او یادی کن تا شاید مرا هم از زندان نجات دهد. چون یوسف در این حال و گفتار خود متوجه خدا نگشت و از غیر خدا کمک خواست از جانب پروردگار به یوسف وحی شد: ای یوسف چه کسی به تو در خواب نشان داد که خورشید و ماه و یازده ستاره بر تو سجده می‌کنند؟



گفت: تو ای پروردگارا!!

فرمود: چه کسی ترا در میان برادرانت محبوب و گرامی نزد پدر نمود؟

گفت: تو ای پروردگارا!!

فرمود: چه کسی قافله را به سوی چاه فرستاد تا ترا از آن نجات دادند؟

گفت: تو ای پروردگارا!!

فرمود: چه کسی دعا را در چاه به تو تعلیم نمود تا به وسیلهٔ آن از چاه نجات یافتی؟

گفت: تو ای پروردگارا!!

فرمود: چه کسی طفل را در گهواره به سخن آورد تا بی‌گناهی تو پذیرفته شود؟

گفت: تو ای پروردگارا!!!

فرمود: چه کسی تعبیر خواب را بر تو آموخت؟

گفت: تو ای پروردگارا!!

خداوند فرمود: پس چرا دست نیاز به سوی غیر ما دراز نموده و از یکی از بندگانم کمک و یاری خواستی و امیدوار بودی که وسیلهٔ نجات تو شود با آنکه می‌دانستی تو و آن بنده و آنکسی که به او چشم امید دوخته بودی همه در تحت تسلط و اراده من هستید به علت این تغافل باید هفت سال در زندان بمانی.

یوسف عرض کرد: «أسألک بحق آبائي و أجدادي عليک إلا فرجت عني؛ پروردگارا بحقی که پدرانم بر تو دارند گشایشی در کار من بفرما».

وحی شد: ای یوسف پدران و اجدادت چه حقی بر من دارند؟ اگر آدم را می‌گوئی که من او را بدست قدرت خویش آفریده و در او روح دمیدم و او و همسرش را در بهشت مسکن داده و به او امر نمودم به درخت ممنوعه نزدیک نشود ولی معصیت نمود و ترک اولی کرد سپس توبه نمود و از من طلب آمرزش نمود توبه‌اش را پذیرفتم؛ و اگر نوح را گوئی او را از میان خلق برگزیده و به پیغمبری قوم مبعوث ساختم و چون قوم فرمانش نبردند معصیت کردند از ما تقاضای هلاکت قوم را نمود دعایش را اجابت نموده نوح و یارانش را در کشتی نجات قرار داده و قوم او را غرق و نابود ساختیم و اگر به جدت ابراهیم نظر داری او را به مقام خلیل بودن سرافراز نموده و آتش نمرود را بر او سرد و سلامت کردم و چنانچه پدرت یعقوب را می‌گوئی که او را هم گرامی داشته و دوازده فرزند به او عطا کردیم همینکه یکی از آنها از نظرش دور شد چنان شکیبائی را از دست داد و شب و روز به گریه و زاری پرداخت و در کنار جاده‌ها و سر راه می‌نشست و شکایت مرا به مخلوقم می‌کرد پس کدام یک از پدرانت حقی بر من دارند.

جبرئیل گفت: ای یوسف! این دعا را بخوان: «أسألک بمنک العظيم و

سلطانک القدیم» چون یوسف این دعا را خواند عزیز مصر آن خواب را دید که باعث نجات یوسف شد.[۱]

امام رضاعلیه‌السلام می‌فرماید: روزی زندانبان به یوسف‌علیه‌السلام گفت: من تو را دوست دارم.

یوسف گفت: هر بلائی که بر سر من آمده از محبت و دوستی است. عمّه‌ام چون مرا دوست داشت به من تهمت دزدی زد، پدرم چون مرا دوست داشت، برادرانم حسد ورزیده و آن بلا را بر سرم آوردند. زن عزیز مصر چون مرا دوست داشت پس زندانی‌ام نمود.

می‌فرماید: یوسف در زندان به خداوند شکایت کرد و عرضه داشت: پروردگارا برای چه من مستحق زندان شدم؟ خداوند وحی نمود: تو خود زندان را انتخاب کردی زمانی که گفتی: ﴿رَبِّ السِّجْنُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا يَدْعُونَنِي إِلَيْهِ﴾ که گفتی سالم بودن و در عافیت قرار داشتن برایم بهتر است از آنچه زلیخا مرا بدان فرا می‌خواند.[۲]

امام صادق‌علیه‌السلام می‌فرماید: چون برادران یوسف او را در چاه انداختند جبرئیل در چاه به نزد او آمد و گفت: ای پسر چه کسی تو را در این چاه انداخته است؟

یوسف گفت: به خاطر محبتی که پدرم به من داشت برادرانم بر من حسد ورزیده و مرا در چاه انداختند.

جبرئیل گفت: دوست داری که از چاه بیرون بیائی؟

یوسف گفت: اگر خدای ابراهیم و اسحاق و یعقوب بخواهد.

---

۱. بحارالانوار، ج ۱۲، ص ۲۴۶ ؛ قصص الانبیاء جزائری، ص ۱۶۹ ؛ تفسیر برهان، ج ۴، ص ۲۲۰

۲. بحارالانوار، ج ۱۲، ص ۲۴۷

جبرئیل گفت: خدای ابراهیم و اسحاق و یعقوب به تو می‌فرماید: بگو: «اللهم إني أسألک فإن لک الحمد کله لا إله إلا أنت الحنان المنان بدیع السماوات و الأرض ذو الجلال و الإکرام [و] صل علی محمد و آل محمد و اجعل من أمري فرجا و مخرجا و ارزقني من حیث أحتسب و من حیث لا أحتسب».

پس یوسف پروردگارش را با این دعا خواند و خداوند او را از چاه و از کید زنان نجات داد و ملک مصر را به او عطا کرد از جائی که به فکرش نمی‌رسید.[1]

اذْهَبُوا بِقَمِيصِي هٰذٰا فَأَلْقُوهُ عَلىٰ وَجْهِ أَبِي يَأْتِ بَصِيراً وَ أْتُونِي بِأَهْلِكُمْ أَجْمَعِينَ (۹۳)

وَلَمّٰا فَصَلَتِ الْعِيرُ قٰالَ أَبُوهُمْ إِنِّي لَأَجِدُ رِيحَ يُوسُفَ لَوْ لاٰ أَنْ تُفَنِّدُونِ (۹۴)

قٰالُوا تَاللّٰهِ إِنَّكَ لَفِي ضَلاٰلِكَ الْقَدِيمِ (۹۵)

۹۳ ـ این پیراهن مرا ببرید و آن را به صورت پدرم بیندازید تا بینا شود، و همهٔ خاندانتان را نزد من بیاورید.

۹۴ ـ و هنگامی که کاروان (از مصر) جدا شد، پدرشان گفت: بوی یوسف را احساس می‌کنم، اگر مرا به زوال عقل متهم نکنید.

۹۵ ـ گفتند: به خدا سوگند! که تو از همان اول در گمراهی بودی.

پیراهن حضرت یوسف علیه السلام

﴿اذْهَبُوا بِقَمِيصِي هٰذٰا فَأَلْقُوهُ عَلىٰ وَجْهِ أَبِي يَأْتِ بَصِيراً وَ أْتُونِي بِأَهْلِكُمْ أَجْمَعِينَ﴾

---

۱. بحارالانوار، ج ۱۲، ص ۲۴۷ و ج ۹۲، ص ۱۸۶؛ قصص الانبیاء جزائری، ص ۱۶۹؛ تفسیر برهان، ج ۴، ص ۲۲۲

مفضل روایت می‌کند که امام صادق علیه السلام به من فرمودند: پیراهن یوسف چه بود که یعقوب آن را بر روی چشمهایش کشید بینا شد؟

عرض کردم: نمی‌دانم.

حضرت فرمود: چون نمرود خواست ابراهیم را به آتش افکند جبرئیل بر او نازل شده پیراهن بهشتی بر او پوشانید که او را از گزند گرما و سرما حفظ نماید و در موقع احتضار ابراهیم آن پیراهن را به اسحاق پوشانید و اسحاق آن را به یعقوب داد و یعقوب آن را بر تن یوسف نمود و بر تن او بود تا موقعی که آن را نزد پدر فرستاد و یعقوب بوی پیراهن را از دور تشخیص داد چنانکه خداوند می‌فرماید: ﴿إِنِّي لَأَجِدُ رِيحَ يُوسُفَ لَوْلاَ أَنْ تُفَنِّدُونِ﴾ بوی یوسف را احساس می‌کنم، اگر مرا به زوال عقل متهم نکنید.

عرض کردم: فدایت گردم اکنون پیراهن مزبور کجا و در نزد چه کسی است؟

حضرت فرمودند: نزد امتش می‌باشد و فرمود پیغمبران آنچه از دانش و علامات و مشخصات داشتند تماما به محمد صلی الله علیه و آله منتقل نمودند و ما هم وارث پیغمبر خاتم هستیم و اکنون آن پیراهن نزد ماست. یعقوب در فلسطین بود و کاروان از مصر خارج شد و یعقوب بوی آن پیراهن را که از بهشت آمده بود را احساس کرد و ما وارث آن پیراهن هستیم.[1]

اسماعیل بن همام از امام رضا علیه السلام روایت می‌کند که فرمودند: در قانون بنی‌اسرائیل مقرر بود اگر از کسی سرقتی می‌شد، سارق را می‌گرفتند و صاحب مال دزد را به عنوان بندگی می‌گرفت.

یوسف در کودکی نزد عمه‌اش می‌زیست و عمه‌اش به او علاقه فراوانی

۱. بحارالانوار، ج ۱۲، ص ۲۴۸؛ تفسیر برهان، ج ۴، ص ۲۲۴

داشت چون یعقوب تصمیم گرفت او را نزد خود ببرد عمه غمگین و ناراحت شد و گفت: او را می‌فرستم، طوق و یا خلخال زرین یادگار اسحاق نزد آن زن بود آن را مخفیانه زیر لباس یوسف بست وقتی یوسف را نزد یعقوب بردند خدمت یعقوب شرفیاب شده عرض کرد طوق زرین من مفقود شده یوسف را تفتیش کنید که آیا او سرقت نموده است یا خیر، در بازجوئی بدنی طوق را از زیر لباس یوسف بدست آوردند و به این حیله و تدبیر دوباره او را نزد خود برگردانیدند به همین مناسبت وقتی که پیمانه زرین ملک در بار گندم بنیامین کشف شد یوسف گفت: جرم کسی که ظرف در بار او پیدا شود چیست؟

برادران گفتند: جرمش این است یک سال غلام صاحب مال باشد و برای همین برادران گفتند: ﴿إِنْ يَسْرِقْ فَقَدْ سَرَقَ أَخٌ لَهُ مِنْ قَبْلُ فَأَسَرَّهَا يُوسُفُ فِي نَفْسِهِ وَلَمْ يُبْدِهَا لَهُمْ﴾ اگر او دزدی کند برادرش نیز قبل از این دزدی کرد. یوسف ناراحتی‌اش را در دل خود پنهان کرد و به آنها چیزی اظهار نکرد.[1]

فَلَمَّا أَنْ جَاءَ الْبَشِيرُ أَلْقَاهُ عَلَىٰ وَجْهِهِ فَارْتَدَّ بَصِيراً قَالَ أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ إِنِّي أَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ (۹۶)

قَالُوا يَا أَبَانَا اسْتَغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا إِنَّا كُنَّا خَاطِئِينَ (۹۷)

قَالَ سَوْفَ أَسْتَغْفِرُ لَكُمْ رَبِّي إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ (۹۸)

فَلَمَّا دَخَلُوا عَلَىٰ يُوسُفَ آوَىٰ إِلَيْهِ أَبَوَيْهِ وَ قَالَ ادْخُلُوا مِصْرَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ آمِنِينَ (۹۹)

وَرَفَعَ أَبَوَيْهِ عَلَى الْعَرْشِ وَ خَرُّوا لَهُ سُجَّداً وَ قَالَ يَا أَبَتِ هَٰذَا تَأْوِيلُ رُؤْيَايَ مِنْ

۱. بحارالانوار، ج ۱۲، ص ۲۴۹؛ تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۱۸۶؛ علل الشرائع، ج ۲، ص ۵۰؛ عیون اخبارالرضا علیه‌السلام، ج ۲، ص ۷۷؛ تفسیر برهان، ج ۴، ص ۲۰۶

قَبْلُ قَدْ جَعَلَها رَبِّي حَقًّا وَ قَدْ أَحْسَنَ بِي إِذْ أَخْرَجَنِي مِنَ السِّجْنِ وَ جاءَ بِكُمْ مِنَ الْبَدْوِ مِنْ بَعْدِ أَنْ نَزَغَ الشَّيْطانُ بَيْنِي وَ بَيْنَ إِخْوَتِي إِنَّ رَبِّي لَطِيفٌ لِما يَشاءُ إِنَّهُ هُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ (۱۰۰)

رَبِّ قَدْ آتَيْتَنِي مِنَ الْمُلْكِ وَ عَلَّمْتَنِي مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحادِيثِ فاطِرَ السَّماواتِ وَالْأَرْضِ أَنْتَ وَلِيِّي فِي الدُّنْيا وَ الْآخِرَةِ تَوَفَّنِي مُسْلِماً وَ أَلْحِقْنِي بِالصّالِحِينَ (۱۰۱)

ذٰلِكَ مِنْ أَنْباءِ الْغَيْبِ نُوحِيهِ إِلَيْكَ وَ ما كُنْتَ لَدَيْهِمْ إِذْ أَجْمَعُوا أَمْرَهُمْ وَ هُمْ يَمْكُرُونَ (۱۰۲)

وَ ما أَكْثَرُ النّاسِ وَ لَوْ حَرَصْتَ بِمُؤْمِنِينَ (۱۰۳)

۹۶ ـ هنگامی که بشارت دهنده‌ای آمد، آن (پیراهن) را به صورت او انداخت و چشمانش بینا شد، گفت: آیا به شما نگفتم که از خدا چیزی می‌دانم که شما نمی‌دانید؟!

۹۷ ـ (برادران) گفتند: پدرجان! به خاطر گناهانمان برای ما از خدا طلب آمرزش نما که ما خطاکار بودیم.

۹۸ ـ (پدر) گفت: به زودی از درگاه پروردگارم برای شما طلب آمرزش می‌کنم که او آمرزنده و مهربان است.

۹۹ ـ پس هنگامی که بر یوسف وارد شدند، او پدر و مادر خودش را در آغوش گرفت و گفت: وارد شهر مصر شوئید که ان شاء الله در امان خواهید بود.

۱۰۰ ـ و پدر و مادر را بر بالای تخت نشاند، و همگی بخاطرش به سجده افتادند، و گفت: ای پدر، این است تعبیر خوابی که دیده بودم، که پروردگارم آن را حق قرار داد، به من نیکی کرد هنگامی مرا از زندان بیرون آورد و شما

را از بیابان دور به اینجا آورد بعد از آنکه شیطان میان من و برادرانم فساد کرد، همانا پروردگارم بدانچه که می‌خواهد لطیف است، زیرا که او دانا و حکیم است.

۱۰۱ ـ پروردگارا! حکومت به من دادی و مرا از تعبیر خواب آگاه نمودی، ای آفرینندهٔ آسمان‌ها و زمین، تو ولیّ نعمت و سرپرست من در دنیا و آخرت هستی، مرا مسلمان بمیران و به صالحان ملحقم گردان.

۱۰۲ ـ این از اخبار غیب است که بر تو وحی می‌کنیم، و تو نزد آنها نبودی هنگامی که تصمیم می‌گرفتند و مکر و حیله می‌کردند.

۱۰۳ ـ و بیشتر مردم ایمان نمی‌آورند، هر چند که حرص بورزی.

دیدار پدر و فرزند بعد از سالها فراق

علی بن ابراهیم گوید: بعد از آنکه فرزندان یعقوب از مصر برگشتند و یعقوب پیراهن یوسف را بر صورتش کشید و چشمانش بینا شد، یعقوب و خانواده‌اش از آن بیابان به سوی مصر حرکت کردند و به فرزندانش فرمود: ﴿أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ إِنِّي أَعْلَمُ مِنَ اللّٰهِ مَا لَاتَعْلَمُونَ﴾ آیا به شما نگفتم که از خدا چیزی می‌دانم که شما نمی‌دانید؟!

به یعقوب گفتند: ﴿يَا أَبَانَا اسْتَغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا إِنَّا كُنَّا خَاطِئِينَ﴾ پدرجان! به خاطر گناهانمان برای ما از خدا طلب آمرزش نما که ما خطاکار بودیم.

یعقوب به آنها فرمود: ﴿سَوْفَ أَسْتَغْفِرُ لَكُمْ رَبِّي إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ﴾ دعا کردن را تا سحر به تاخیر انداخت برای اینکه دعا و استغفار در هنگام سحر به اجابت می‌رسد. چون یعقوب با زن و بچه‌اش به مصر رسیدند یوسف تاجش را بر سرش گذاشته و بر روی تخت نشست و خواست که پدرش او را با همان

حال ببیند چون پدرش وارد شد یوسف به خاطر فخر و غرور از جایش بلند نشد و همهٔ آنها در مقابل یوسف به سجده افتادند، یوسف گفت: ﴿يا أَبَتِ هٰذا تَأْوِيلُ رُءْيايَ مِنْ قَبْلُ قَدْ جَعَلَها رَبِّي حَقًّا وَ قَدْ أَحْسَنَ بِي إِذْ أَخْرَجَنِي مِنَ السِّجْنِ وَجاءَ بِكُمْ مِنَ الْبَدْوِ مِنْ بَعْدِ أَنْ نَزَغَ الشَّيْطانُ بَيْنِي وَ بَيْنَ إِخْوَتِي إِنَّ رَبِّي لَطِيفٌ لِما يَشاءُ إِنَّهُ هُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ﴾ ای پدر، این است تعبیر خوابی که دیده بودم، که پروردگارم آن را حق قرار داد، به من نیکی کرد هنگامی مرا از زندان بیرون آورد و شما را از بیابان دور به اینجا آورد بعد از آنکه شیطان میان من و برادرانم فساد کرد، همانا پروردگارم بدانچه که می‌خواهد لطیف است، زیرا که او دانا و حکیم است.[1]

یحیی بن اکثم از موسی (مبرقع) بن محمد بن علی بن موسی مسائلی پرسید، آن گاه آن مسائل را بر ابوالحسن هادی علیه السلام عرضه داشت، از آن جمله یکی این بود که پرسید خداوند می‌فرماید: ﴿وَرَفَعَ أَبَوَيْهِ عَلَى الْعَرْشِ وَ خَرُّوا لَهُ سُجَّداً﴾ مگر صحیح است که یعقوب و فرزندانش برای یوسف سجده کنند با اینکه ایشان پیامبر بودند؟

ابوالحسن امام هادی علیه السلام در جواب فرمود: سجده کردن یعقوب و پسرانش برای یوسف عیب ندارد، چون سجده برای یوسف نبوده، بلکه این عمل یعقوب و فرزندانش طاعتی بوده برای خدا و تحیتی بوده برای یوسف، هم چنان که سجده ملائکه در برابر آدم سجده بر آدم نبود بلکه طاعت خدا بود و تحیت برای آدم.

یعقوب و فرزندانش که یکی از ایشان خود یوسف بود همه به عنوان شکر، خدا را سجده کردند برای اینکه خدا جمعشان را جمع کرد، مگر نمی‌بینی که

---

۱. تفسیر برهان، ج ۴، ص ۲۲۵

خود او در این موقع می‌گوید: ﴿رَبِّ قَدْ آتَيْتَنِي مِنَ الْمُلْكِ وَعَلَّمْتَنِي مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ فَاطِرَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ أَنْتَ وَلِيِّي فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ تَوَفَّنِي مُسْلِماً وَأَلْحِقْنِي بِالصَّالِحِينَ﴾ پروردگارا! حکومت به من دادی و مرا از تعبیر خواب آگاه نمودی، ای آفرینندهٔ آسمان‌ها و زمین، تو ولیّ نعمت و سرپرست من در دنیا و آخرت هستی، مرا مسلمان بمیران و به صالحان ملحقم گردان.

جبرئیل نازل شده و به یوسف گفت: دستت را باز کن. چون دستش را باز کرد نوری از میان انگشت‌هایش خارج شد و رفت.

یوسف گفت: ای جبرئیل این نور چه بود؟

گفت: این نور نبوت بود که به خاطر اینکه در جلوی پای پدرت بلند نشدی خداوند آن را از صلب تو خارج کرد و خداوند آن نور را محو کرده است، و نبوت را از صلب یوسف محو نمود و آن را در صلب فرزند لاوی برادر یوسف قرار داد زیرا هنگامی که برادران خواستند یوسف را بکشند لاوی گفت: ﴿لاتَقْتُلُوا يُوسُفَ وَأَلْقُوهُ فِي غَيَابَتِ الْجُبِّ﴾ یوسف را نکشید و او را در چاه بیندازید.

و لذا خداوند از آن عمل او تشکر کرد و هنگامی که برادران خواستند از مصر به سوی پدرشان برگردند و یوسف بنیامین را حبس کرد لاوی گفت: ﴿فَلَنْ أَبْرَحَ الْأَرْضَ حَتَّى يَأْذَنَ لِي أَبِي أَوْ يَحْكُمَ اللَّهُ لِي وَ هُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ﴾ من هرگز از این سرزمین بیرون نمی‌آیم تا پدرم به من اجازه دهد، یا خداوند دربارهٔ من قضاوت نماید، که او بهترین قضاوت‌کنندگان است.

و خداوند از عمل او تشکر کرد و برای همین انبیاء بنی‌اسرائیل از فرزندان لاوی بودند و موسی هم از فرزندان لاوی بود و نسب او این چنین است موسی بن عمران بن یهصر بن واهث [واهب] بن لاوی بن یعقوب بن اسحاق

بن ابراهیم.

یعقوب به یوسف فرمود: ای دلبندم به من بگو برادران هنگامی که تو را از من گرفتند با تو چه کردند؟

گفت: پدرجان مرا از گفتن آن عفو کن.

یعقوب فرمود: گوشه‌ای از آن را برایم بگو.

یوسف گفت: پدرجان هنگامی که آنها مرا نزدیک چاه بردند به من گفتند: پیراهنت را در بیاور. به آنها گفتم: ای برادرانم از خدا بترسید و مرا لخت نکنید. ولی آنها با چاقو مرا ترسانده و گفتند: اگر پیراهنت را در نیاوری با چاقو سرت را می‌بریم و من از ترس پیراهنم را از تنم بیرون آوردم و مرا عریان در چاه انداختند.

چون یعقوب آن را شنید ناله‌ای کشید و بیهوش بر روی زمین افتاد چون به هوش آمد فرمود: ای دلبندم باز هم بگو.

یوسف گفت: پدرجان تو را سوگند می‌دهم به خدای ابراهیم و اسحاق و یعقوب که مرا از بازگو کردن آن عفو کنی و یعقوب دیگر چیزی نپرسید.[۱]

جوان شدن زلیخا

هنگامی که عزیز در سالهای قحطی مُرد، زلیخا به فقر شدیدی مبتلا شد به حدّی که از مردم گدائی می‌کرد. در آن موقع که یوسف عزیز مصر شده بود، به او عزیز می‌گفتند. به زلیخا گفتند: ضرر نمی‌کنی اگر بر سر راه عزیز بنشینی تا کمکت کند.

گفت: از او شرم و حیاء می‌کنم.

۱. تفسیر برهان، ج ۴، ص ۲۲۶

ولی مردم اصرار کردند تا اینکه در مسیر یوسف علیه السلام نشست، چون یوسف با جلال و حشمت پادشاهی پیدایش شد، زلیخا برخواست و گفت: پاک و منزه است خداوندی که پادشاهان را به خاطر گناهانش بنده و بندگان را به خاطر اطاعتشان پادشاه گردانده است.

یوسف به او فرمود: زلیخا نیستی؟

گفت: بلی!

یوسف: آیا حقی در من داری؟

زلیخا: آیا مرا مسخره می‌کنی؟ در سن پیری رهایم کن.

یوسف: قصد تمسخر ندارم.

دستور داد که او را به منزل آن حضرت ببرند. در آن هنگام زلیخا پیر زنی شده بود. یوسف به او فرمود: آیا تو نبودی که با من چنین و چنان کردی؟

گفت: ای پیامبر خدا! ملامتم مگردان که من به چند چیز مبتلا شده بودم که هیچ کس به آنها مبتلا نشده بود.

یوسف: آنها چه بودند؟

زلیخا: مبتلا به محبت تو شده بودم و خداوند در دنیا نظیر تو را خلق نکرده است، به حُسن و زیبائی خودم مبتلا شده بودم چرا که در مصر زنی زیباتر و پولدارتر از من نبود در حالی که مال و زیبائیم هر دو از دستم رفت، و دیگر اینکه گرفتار شوهری ناتوان شده بودم که قدرت جنسی نداشت.

یوسف: حاجتت چیست؟

زلیخا: از خداوند بخواه که جوانی‌ام را به من برگرداند.

یوسف علیه السلام دعا کرد و از خداوند درخواست نمود و جوانی زلیخا به او برگشت و دوباره جوان گردید. و سپس با او ازدواج نمود و او را باکره یافت

چرا که شوهرش عزیز عنین بود.[۱]

ابی‌الجارود روایت می‌کند که امام باقر علیه السلام در تفسیر ﴿قَدْ شَغَفَهٰا حُبًّا﴾ فرمود: محبت یوسف زلیخا را در پرده کرد و از مردم پوشیده‌اش ساخت، بطوری که غیر از یوسف چیز دیگری نمی‌فهمید و درک نمی‌کرد. و ﴿حجاب﴾ به معنای «شغاف» و «شغاف» به معنای حجاب قلب است.[۲]

علی بن ابراهیم گوید: آن‌گاه خداوند به پیامبرش می‌فرماید: ﴿ذٰلِکَ مِنْ أَنْبٰاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهِ إِلَيْکَ وَ مٰا كُنْتَ لَدَيْهِمْ إِذْ أَجْمَعُوا أَمْرَهُمْ وَ هُمْ يَمْكُرُونَ﴾ این از اخبار غیب است که بر تو وحی می‌کنیم، و تو نزد آنها نبودی هنگامی که تصمیم می‌گرفتند و مکر و حیله می‌کردند.[۳]

و آن‌گاه فرمود: ﴿وَمٰا أَكْثَرُ النّٰاسِ وَلَوْ حَرَصْتَ بِمُؤْمِنِينَ﴾ و بیشتر مردم ایمان نمی‌آورند، هر چند که حرص بورزی. و این شرک در طاعت است.

وَ كَأَيِّنْ مِنْ آيَةٍ فِي السَّمٰاوٰاتِ وَ الْأَرْضِ يَمُرُّونَ عَلَيْهٰا وَ هُمْ عَنْهٰا مُعْرِضُونَ (۱۰۵)

وَمٰا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللّٰهِ إِلاّٰ وَ هُمْ مُشْرِكُونَ (۱۰۶)

۱۰۵ ـ و چه بسیار از آیات و نشانه‌ها که در آسمانها و زمین می‌گذرند و از آن روی بر می‌گردانند.

۱۰۶ ـ و بیشتر آنها ایمان نمی‌آورند بلکه همچنان مشرک هستند.

﴿وَكَأَيِّنْ مِنْ آيَةٍ فِي السَّمٰاوٰاتِ وَالْأَرْضِ يَمُرُّونَ عَلَيْهٰا وَهُمْ عَنْهٰا مُعْرِضُونَ﴾ می‌فرماید: مراد از آیات کسوف و زلزله و صاعقه است.

---

۱. بحارالانوار، ج ۱۲، ص ۲۵۱؛ تفسیر برهان، ج ۴، ص ۲۲۷
۲. بحارالانوار، ج ۱۲، ص ۲۵۳
۳. تفسیر برهان، ج ۴، ص ۲۳۳

﴿وَمٰا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللّٰهِ إِلاّٰ وَ هُمْ مُشْرِكُونَ﴾ مراد از شرک، شرک در اطاعت است.

فضیل گوید امام باقر علیه السلام در تفسیر این آیهٔ ﴿وَ مٰا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللّٰهِ إِلاّٰ وَ هُمْ مُشْرِكُونَ﴾ فرمود: مراد از شرک، شرک در طاعت است و شرک در عبادت نیست و معصیت‌هائی که مرتکب می‌شوند همان شرک در طاعت است چون گناهکاران با معصیت اطاعت از شیطان کرده‌اند و در اطاعت خداوند دیگری را شریک قرار داده‌اند و شریک قرار دادن در عبادت نیست که غیر خدا را عبادت کنند.[1]

قُلْ هٰذِهِ سَبِيلِي أَدْعُوا إِلَى اللّٰهِ عَلىٰ بَصِيرَةٍ أَنَا وَ مَنِ اتَّبَعَنِي وَ سُبْحٰانَ اللّٰهِ وَ مٰا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ (۱۰۸)

۱۰۸ ـ بگو: این راه من است، من و پیروانم همه را با بصیرت کامل به سوی خدا دعوت می‌کنیم، پاک و منزه است خدا، و من از مشرکین نیستم.

ابی‌الجارود روایت می‌کند که امام باقر علیه السلام در تفسیر آیهٔ ﴿قُلْ هٰذِهِ سَبِيلِي أَدْعُوا إِلَى اللّٰهِ عَلىٰ بَصِيرَةٍ أَنَا وَ مَنِ اتَّبَعَنِي﴾ فرمودند: مراد از ﴿انـا﴾ نفس مبارک پیامبر صلی الله علیه و آله و مراد از ﴿و من تـبعه﴾ یعنی علی بن ابی‌طالب و آل محمد علیهم السلام می‌باشد.[2]

علی بن اسباط گوید: به امام جواد علیه السلام عرض کردم: ای آقای من مردم امامت شما را به خاطر اینکه سن شریفتان کم است انکار می‌کنند.

حضرت علیه السلام فرمودند: آنها به این آیه توجه نمی‌کنند که خداوند به

۱. تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۲۰۰؛ تفسیر برهان، ج ۴، ص ۲۳۳
۲. بحارالانوار، ج ۹، ص ۲۱۵ و ج ۳۶، ص ۵۱؛ تفسیر برهان، ج ۴، ص ۲۳۶

پیامبرش صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: ﴿قُلْ هٰذِهِ سَبِيلِي أَدْعُوا إِلَى اللّٰهِ عَلىٰ بَصِيرَةٍ أَنَا وَ مَنِ اتَّبَعَنِي﴾ که غیر از علی علیه‌السلام کسی از آن حضرت پیروی نکرد در حالی که او نُه سال داشت و من هم نُه سال دارم.[1]

حَتّٰى إِذَا اسْتَيْأَسَ الرُّسُلُ وَظَنُّوا أَنَّهُمْ قَدْ كُذِبُوا جٰاءَهُمْ نَصْرُنٰا فَنُجِّيَ مَنْ نَشٰاءُ وَلاٰيُرَدُّ بَأْسُنٰا عَنِ الْقَوْمِ الْمُجْرِمِينَ (۱۱۰)

۱۱۰ ـ (پیامبران به دعوت و دشمنان به مخالفت همچنان ادامه دادند) تا آنکه رسولان مأیوس شدند و گمان کردند که به آنها دروغ گفته شده است، در این هنگام یاری ما به آنها رسید، پس آن کسی را که خواستیم نجات دادیم، و مجازات ما از گروه مجرمان باز گردانده نمی‌شود.

﴿حَتّٰى إِذَا اسْتَيْأَسَ الرُّسُلُ وَ ظَنُّوا أَنَّهُمْ قَدْ كُذِبُوا جٰاءَهُمْ نَصْرُنٰا﴾

ابوبصیر گوید: امام صادق علیه‌السلام فرمودند: خداوند آنها را به حال خودشان رها می‌سازد و گمان می‌کنند که شیاطین برای آنها در صورت ملائکه نازل شده است.[2]

لَقَدْ كٰانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةٌ لِأُولِي الْأَلْبٰابِ مٰا كٰانَ حَدِيثاً يُفْتَرىٰ وَ لٰكِنْ تَصْدِيقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَ تَفْصِيلَ كُلِّ شَيْءٍ وَ هُدىً وَ رَحْمَةً لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ (۱۱۱)

۱۱۱ ـ به تحقیق در قصص آنها برای صاحبان فکر و اندیشه عبرتی است، اینها داستانی دروغگین نبود، بلکه تصدیق سخن پیشینیان و تفصیل هر

۱. بحارالانوار، ج ۳۶، ص ۵۱؛ تفسیر برهان، ج ۴، ص ۲۳۶
۲. بحارالانوار، ج ۱۱، ص ۸۶؛ تفسیر برهان، ج ۴، ص ۲۳۹

چیزی است و برای آنها که ایمان آوردهاند هدایت و رحمت است.

﴿لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةٌ لِأُولِي الْأَلْبَابِ﴾ یعنی صاحبان عقل.

﴿مَا كَانَ حَدِيثاً يُفْتَرَىٰ﴾ یعنی قرآن.

﴿وَلَٰكِنْ تَصْدِيقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ﴾ یعنی از کتابهای انبیاء ﴿وَتَفْصِيلَ كُلِّ شَيْءٍ وَهُدًىٰ وَرَحْمَةً لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ﴾ تفصیل هر چیزی است و برای آنها که ایمان آوردهاند هدایت و رحمت است.[1]



۱. تفسیر برهان، ج ۴، ص ۲۴۰


مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

تفسير سورۀ رعد



۱۳ ـ سورۀ رعد در مکه نازل

شده و دارای ٤۳ آیه است


مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

المر تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ وَ الَّذِي أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ الْحَقُّ وَ لٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لاٰيُؤْمِنُونَ (١)

اللّٰهُ الَّذِي رَفَعَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا ثُمَّ اسْتَوىٰ عَلَى الْعَرْشِ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُسَمًّى يُدَبِّرُ الْأَمْرَ يُفَصِّلُ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ بِلِقَاءِ رَبِّكُمْ تُوقِنُونَ (٢)

وَهُوَ الَّذِي مَدَّ الْأَرْضَ وَ جَعَلَ فِيهَا رَوَاسِيَ وَ أَنْهَاراً وَ مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ جَعَلَ فِيهَا زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ يُغْشِي اللَّيْلَ النَّهَارَ إِنَّ فِي ذٰلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ (٣)

۱ ـ المر این آیات کتاب است که به حق از جانب پروردگارت بر تو نازل شده است، ولکن بیشتر مردم ایمان نمی‌آورند.

۲ ـ خداست همان کسی که آسمانها را بدون ستون برافراشته که می‌بینید، سپس بر عرش قرار گرفت، و خورشید و ماه را مسخّر نمود، که هر کدام تا مدت معینی در حرکت هستند، امور را تدبیر می‌کند، آیات را تشریح می‌کند، شاید به لقای پروردگارتان یقین پیدا کنید.

۳ ـ و اوست کسی که زمین را گستراند، و در آن کوه‌ها و رودها قرار داد، و در آن از تمام میوه‌ها یک جفت خلق نمود، پردهٔ شب را بر روی روز کشید،

همانا در این امور نشانه‌هایی برای گروهی که تفکر می‌کنند هست.

﴿المر تِلْکَ آیاتُ الْکِتابِ وَ الَّذِي أُنْزِلَ إِلَیْکَ مِنْ رَبِّکَ الْحَقُّ وَ لٰکِنَّ أَکْثَرَ النّاسِ لایُؤْمِنُونَ * اللّٰهُ الَّذِي رَفَعَ السَّماواتِ بِغَیْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَها﴾ یعنی بدون ستونی آن را می‌بینند.[1]

﴿ثُمَّ اسْتَویٰ عَلَی الْعَرْشِ وَ سَخَّرَ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ کُلٌّ یَجْرِي لِأَجَلٍ مُسَمًّی ـ تا ـ یَتَفَکَّرُونَ﴾ از محکمات است.

وَفِي الْأَرْضِ قِطَعٌ مُتَجاوِراتٌ وَجَنّاتٌ مِنْ أَعْنابٍ وَزَرْعٌ وَنَخیلٌ صِنْوانٌ وَغَیْرُ صِنْوانٍ یُسْقیٰ بِماءٍ واحِدٍ وَ نُفَضِّلُ بَعْضَها عَلیٰ بَعْضٍ فِي الْأُکُلِ إِنَّ فِي ذٰلِکَ لَآیاتٍ لِقَوْمٍ یَعْقِلُونَ (۴)

وَإِنْ تَعْجَبْ فَعَجَبٌ قَوْلُهُمْ أَ إِذا کُنّا تُراباً أَ إِنّا لَفِي خَلْقٍ جَدیدٍ أُولٰئِکَ الَّذینَ کَفَرُوا بِرَبِّهِمْ وَ أُولٰئِکَ الْأَغْلالُ فِي أَعْناقِهِمْ وَ أُولٰئِکَ أَصْحابُ النّارِ هُمْ فیها خالِدُونَ (۵)

وَ یَسْتَعْجِلُونَکَ بِالسَّیِّئَةِ قَبْلَ الْحَسَنَةِ وَ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِمُ الْمَثُلاتُ وَ إِنَّ رَبَّکَ لَذُو مَغْفِرَةٍ لِلنّاسِ عَلیٰ ظُلْمِهِمْ وَ إِنَّ رَبَّکَ لَشَدیدُ الْعِقابِ (۶)

۴ـ و در روی زمین قطعاتی در کنار هم قرار دارند که با هم اختلاف دارند، و باغ‌هایی از انگور و زراعت و نخل که گاه بر روی یک پایه می‌رویند و گاهی بر روی دو پایه، و از یک آب سیراب می‌گردند، ولی بعضی از میوه‌ها را بر بعضی دیگر برتری می‌دهیم، همانا در اینها نشانه‌هایی برای گروهی که اندیشه می‌کنند هست.

۵ـ و اگر (از چیزی) تعجب کردی از گفتار آنها تعجب کن که می‌گویند: آیا

---

۱. تفسیر برهان، ج ۴، ص ۲۴۲

هنگامی که خاک شدیم باز از نو آفریده خواهیم شد؟ آنها کسانی هستند که به پروردگارشان کفر ورزیدند، و غُل و زنجیر در گردن‌های آنهاست، و آنها اهل آتش جهنم هستند و در آن همیشگی خواهند بود.

۶ـ و آنها قبل از حسنه از تو تقاضای تعجیل در عذاب می‌کنند؟ در حالی که قبل از آنها عذاب‌های عبرت‌آموز فرستاده شده، و همانا پروردگارت بر مردم با اینکه ظلم و ستم می‌کنند دارای عفو و مغفرت است و عقاب پروردگارت شدید است.

﴿وَفِي الْأَرْضِ قِطَعٌ مُتَجاوِراتٌ﴾ یعنی بعضی‌ها بر بعضی دیگر متصل هستند.

﴿وَجَنّاتٌ مِنْ أَعْنابٍ﴾ مراد از **﴿اعناب﴾** باغ و بستان‌هاست.

﴿وَزَرْعٌ وَنَخِيلٌ صِنْوانٌ﴾ صنوان یعنی دو خرمائی که از تنهٔ درخت بوجود آمده است.

﴿وَغَيْرُ صِنْوانٍ يُسْقىٰ بِماءٍ واحِدٍ وَنُفَضِّلُ بَعْضَها عَلىٰ بَعْضٍ فِي الْأُكُلِ﴾ که بعضی از میوه‌ها شیرین و بعضی ترش و بعضی تلخ هستند در حالی که همهٔ آنها از یک آب خورده‌اند **﴿إِنَّ فِي ذٰلِکَ لَآياتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ﴾** آن‌گاه خداوند عزیز قول دهریین از قریش را نقل کرده و می‌فرماید: **﴿وَإِنْ تَعْجَبْ فَعَجَبٌ قَوْلُهُمْ أَإِذا كُنّا تُراباً أَإِنّا لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ﴾** و اگر (از چیزی) تعجب کردی از گفتار آنها تعجب کن که می‌گویند: آیا هنگامی که خاک شدیم باز از نو آفریده خواهیم شد؟

سپس می‌فرماید: **﴿أُولٰئِکَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ وَأُولٰئِکَ الْأَغْلالُ فِي أَعْناقِهِمْ وَأُولٰئِکَ أَصْحابُ النّارِ هُمْ فِيها خالِدُونَ﴾** آنها به سوی عذاب الهی عجله می‌کردند پس خداوند عزیز می‌فرماید: **﴿وَيَسْتَعْجِلُونَکَ بِالسَّيِّئَةِ قَبْلَ الْحَسَنَةِ**

وَقَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِمُ الْمَثُلاتُ﴾ که مراد از ﴿مثلات﴾ عذاب است.[1]

وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ لا أُنْزِلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ إِنَّما أَنْتَ مُنْذِرٌ وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هادٍ (۷)

۷ـ و آنهایی که از کافران شدند می‌گویند: چرا آیه‌ای از سوی پروردگارش بر او نازل نشده؟ همانا تو تنها ترساننده‌ای و برای هر گروهی هدایت کننده‌ای است.

﴿وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ لا أُنْزِلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ إِنَّما أَنْتَ مُنْذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هادٍ﴾

ابوبصیر روایت می‌کند که امام صادق علیه السلام فرمودند: ﴿منذر﴾ رسول خدا صلی الله علیه و آله و ﴿هادی﴾ امیرالمومنین علیه السلام می‌باشد و بعد از این دو بزرگوار ائمه علیهم السلام می‌باشند و آن فرمایش الهی است که می‌فرماید: ﴿وَلِكُلِّ قَوْمٍ هادٍ﴾ یعنی در هر زمان امامی هدایت کننده است[2] و این رد بر کسانی است که وجود امام را در هر زمانی منکر می‌باشند. و زمین خالی از حجت نمی‌شود امیرالمومنین علی علیه السلام می‌فرمایند: زمین از امام قائم به حجت الهی خالی نیست حال آن امام یا ظاهر است که مردم او را می‌بینند و یا آنکه از دید مردم غائب است، که اگر زمین بدون وجود امام باشد حجت خدا بر خلقش باطل می‌باشد.[3]

و ﴿هدی﴾ در قرآن وجوهی دارد که از آن جمله ائمهٔ اطهار علیهم السلام می‌باشند چنانکه خداوند می‌فرماید: ﴿وَلِكُلِّ قَوْمٍ هادٍ﴾ یعنی امام مبین و آشکار است.

---

۱. تفسیر برهان، ج ۴، ص ۲۴۴
۲. تاویل الآیات الظاهره، ص ۲۳۶
۳. بحارالانوار، ج ۲۳، ص ۲۱

وجه دیگر بیان است چنانکه خداوند می‌فرماید: ﴿أَ وَلَمْ یَهْدِ لَهُمْ﴾[1] یعنی آیا برای آنها بیان نشد و می‌فرماید: ﴿وَأَمَّا ثَمُودُ فَهَدَیْناهُمْ﴾[2] یعنی برای آنها بیان کردیم که مثال آن زیاد است.

وجه دیگرش ثواب است که خداوند می‌فرماید: ﴿وَالَّذِینَ جاهَدُوا فِینا لَنَهْدِیَنَّهُمْ سُبُلَنا وَإِنَّ اللّٰهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِینَ﴾[3] یعنی به آنها ثواب می‌دهیم.

وجه دیگرش نجات است که خداوند می‌فرماید: ﴿کَلاَّ إِنَّ مَعِیَ رَبِّی سَیَهْدِینِ﴾[4] یعنی بزودی نجات می‌دهیم.

وجه دیگرش دلالت و راهنمائی است که خداوند می‌فرماید: ﴿وَأَهْدِیَکَ إِلیٰ رَبِّکَ﴾[5] یعنی تو را راهنمائیت می‌کنم.[6]

اللّٰهُ یَعْلَمُ ما تَحْمِلُ کُلُّ أُنْثیٰ وَ ما تَغِیضُ الْأَرْحامُ وَ ما تَزْدادُ وَ کُلُّ شَیْءٍ عِنْدَهُ بِمِقْدارٍ (۸)

۸ـ خداوند می‌داند آنچه که هر ماده‌ای حمل می‌کنند (از جنین آنها آگاه است)، و نیز آنچه که از رَحِم‌ها کم و زیاد می‌شود، و هر چیزی نزد او مقدار معینی دارد.

﴿اللّٰهُ یَعْلَمُ ما تَحْمِلُ کُلُّ أُنْثیٰ وَ ما تَغِیضُ الْأَرْحامُ وَ ما تَزْدادُ وَ کُلُّ شَیْءٍ عِنْدَهُ بِمِقْدارٍ﴾ مراد از ﴿ما تغیض﴾ یعنی آنچه قبل از تمام شدن مدت سقط می‌شود. ﴿وَ ما تَزْدادُ﴾ یعنی مدت حمل نُه ماه است و هر زنی که در ایام حملش

۱. سجده، آیهٔ ۲۶
۲. فصلت، آیهٔ ۱۷
۳. عنکبوت، آیهٔ ۶۹
۴. شعراء، آیهٔ ۱۲
۵. نازعات، آیهٔ ۱۹
۶. تفسیر برهان، ج ۴، ص ۲۴۹

حیض ببیند بر مدت حملش اضافه شده و از نُه ماه تجاوز می‌کند.[1]

سَواءٌ مِنْکُمْ مَنْ أَسَرَّ الْقَوْلَ وَمَنْ جَهَرَ بِهِ وَمَنْ هُوَ مُسْتَخْفٍ بِاللَّیْلِ وَسارِبٌ بِالنَّهارِ (۱۰)

۱۰ ـ در پیشگاه او مساوی است کسانی که از شما در پنهانی سخن بگوید یا آن را آشکار سازد، و کسی که در تاریکی شب پنهانی حرکت می‌کند یا در روشنایی روز.

ابی‌الجارود روایت می‌کند که امام باقر علیه السلام در تفسیر آیهٔ ﴿سَواءٌ مِنْکُمْ مَنْ أَسَرَّ الْقَوْلَ وَ مَنْ جَهَرَ بِهِ﴾ فرمودند: پنهان و آشکار در نزد خدا مساوی و بر هر دو علم یکسان دارد.

﴿مُسْتَخْفٍ بِاللَّیْلِ﴾ که مراد از ﴿مستخف﴾ نیمهٔ شب است.

علی بن ابراهیم در تفسیر آیهٔ ﴿وَسارِبٌ بِالنَّهارِ﴾ می‌گوید: یعنی زیر زمین و برای همین همهٔ آنها در نزد پروردگار یکی است و به همهٔ آنها علم دارد.[2]

لَهُ مُعَقِّباتٌ مِنْ بَیْنِ یَدَیْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ یَحْفَظُونَهُ مِنْ أَمْرِ اللّهِ إِنَّ اللّهَ لا یُغَیِّرُ مابِقَوْمٍ حَتّی یُغَیِّرُوا ما بِأَنْفُسِهِمْ وَ إِذا أَرادَ اللّهُ بِقَوْمٍ سُوءاً فَلا مَرَدَّ لَهُ وَ ما لَهُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ والٍ (۱۱)

۱۱ ـ برای انسان نگهبانانی از پیش رو و پشت سر است که او را از فرمان خدا حفظ می‌کنند. همانا خداوند سرنوشت هیچ قومی را تغییر نمی‌دهد مگر آنچه که آنان در خودشان است را تغییر دهند، و هنگامی که خداوند

۱. تفسیر برهان، ج ۴، ص ۲۵۳
۲. بحارالانوار، ج ۴، ص ۲۵۴ ؛ بحارالانوار، ج ۴، ص ۸۲

برای قومی بدی را اراده نماید هیچ چیز نمی‌تواند مانع آن شود، و برای آنها سرپرستی جز خدا نیست.

راویت شده که آیهٔ ﴿لَهُ مُعَقِّباتٌ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ يَحْفَظُونَهُ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ﴾ در نزد امام صادق علیه‌السلام خوانده شد حضرت به قاری فرمود: آیا عرب نیستی؟ چگونه «معقبات من بین یدیه» می‌شود در حالی که معقبات از پشت است نه از روبرو.

شخص گفت: فدایت گردم پس این آیه چگونه است؟

امام علیه‌السلام فرمودند: آیه اینطور نازل شده است: «له معقبات من خلفه و رقیب من بین یدیه یحفظونه بأمر الله» و کسی که قادر است چیزی از امر الهی را حفظ نماید آنها ملائکهٔ موکل بر مردم هستند.[1]

ابی‌الجارود روایت می‌کند که امام باقر علیه‌السلام در تفسیر آیهٔ ﴿لَهُ مُعَقِّباتٌ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ يَحْفَظُونَهُ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ﴾ فرمودند: به فرمان خدا انسان را حفظ می‌کند از اینکه در چاهی سقوط کند یا دیواری بر او بیفتد یا حادثه دیگری برای او پیش بیاید تا زمانی که مقدرات حتمی فرا رسد در این هنگام آنها کنار می‌روند و او را تسلیم حوادث می‌کنند، آنها دو فرشته‌اند که انسان را در شب حفظ می‌کنند و دو فرشته‌اند که در روز که به طور متناوب به این وظیفه می‌پردازند.[2]

﴿وَإِذا أَرادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ سُوْءاً فَلا مَرَدَّ لَهُ وَ ما لَهُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ والٍ﴾ مراد از ﴿من وال﴾ یعنی عذاب را از آنها دفع کند.[3]

---

۱. بحارالانوار، ج ۵۶، ص ۱۷۹
۲. بحارالانوار، ج ۵۶، ص ۱۷۹ و ج ۶۷، ص ۱۵۴ ؛ تفسیر برهان، ج ۴، ص ۲۵۵
۳. تفسیر برهان، ج ۴، ص ۲۵۶

هُوَ الَّذِي يُرِيكُمُ الْبَرْقَ خَوْفاً وَ طَمَعاً وَ يُنْشِئُ السَّحابَ الثِّقالَ (۱۲) وَيُسَبِّحُ الرَّعْدُ بِحَمْدِهِ وَ الْمَلائِكَةُ مِنْ خِيفَتِهِ وَ يُرْسِلُ الصَّواعِقَ فَيُصِيبُ بِها مَنْ يَشاءُ وَ هُمْ يُجادِلُونَ فِي اللهِ وَ هُوَ شَدِيدُ الْمِحالِ (۱۳)

۱۲ ـ اوست آن کسی که برق را به شما نشان می‌دهد که هم مایهٔ ترس و هم مایهٔ امید، و ابرهای سنگین بوجود می‌آورد.

۱۳ ـ و رعد تسبیح و حمد او را می‌گوید، و فرشتگان نیز از ترس او، و صاعقه‌ها را می‌فرستد، و هر کسی را که بخواهد گرفتار آن می‌کند، در حالی که آنها دربارهٔ خدا به مجادله می‌پردازند، و او سخت انتقام گیرنده است.

﴿هُوَ الَّذِي يُرِيكُمُ الْبَرْقَ خَوْفاً وَ طَمَعاً﴾ یعنی گروهی را می‌ترساند و به گروهی دیگر امید و طمع می‌دهد.

﴿وَيُنْشِئُ السَّحابَ الثِّقالَ﴾ یعنی از زمین بالا می‌برد.

﴿وَيُسَبِّحُ الرَّعْدُ﴾ ملکی که ابرها را از جائی به جای دیگر می‌برد.

﴿وَالْمَلائِكَةُ مِنْ خِيفَتِهِ وَ يُرْسِلُ الصَّواعِقَ فَيُصِيبُ بِها مَنْ يَشاءُ وَ هُمْ يُجادِلُونَ فِي اللهِ وَ هُوَ شَدِيدُ الْمِحالِ﴾ مراد از ﴿شديد المحال﴾ یعنی خشم و غضبش شدید است.[۱]

لَهُ دَعْوَةُ الْحَقِّ وَ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لا يَسْتَجِيبُونَ لَهُمْ بِشَيْءٍ إِلاَّ كَباسِطِ كَفَّيْهِ إِلَى الْماءِ لِيَبْلُغَ فاهُ وَ ما هُوَ بِبالِغِهِ وَ ما دُعاءُ الْكافِرِينَ إِلاَّ فِي ضَلالٍ (۱۴)

۱۴ ـ برای اوست دعوت حق، و کسانی که به غیر از خدا را می‌خوانند اصلاً

---

۱. تفسیر برهان، ج ۴، ص ۲۶۰

به دعوت آنها پاسخی نمی‌گویند، آنها مانند کسی هستند که کف دست‌هایشان را به سوی آبی باز می‌کنند تا به دهانشان برسد در حالی که به دهانشان نمی‌رسد، و دعای کافران جز در گمراهی نیست.

ابی‌الجارود روایت می‌کند که امام باقر علیه‌السلام در تفسیر آیهٔ ﴿وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لاٰيَسْتَجِيبُونَ لَهُمْ بِشَيْءٍ إِلاّٰكَبَاسِطِ كَفَّيْهِ إِلَى الْمَاءِ لِيَبْلُغَ فَاهُ﴾ فرمودند: این مثلی است که خداوند برای کسانی که بت می‌پرستند مثال زده است و آنها خدائی به غیر از خدای یگانه را عبادت می‌کردند که آن خدایان نه خواسته‌هایشان را اجابت می‌کنند و نه به حالشان نفعی دارند مانند کسی که از دور دستش را به سوی آب دراز کند و دهانش را هم برای آب خوردن باز نماید و انتظار داشته باشد که آب به سوی او بیاید ولی به آن نمی‌رسد.[1]

﴿وَمَا دُعَاءُ الْكَافِرِينَ إِلاّٰ فِي ضَلاٰلٍ﴾ که مراد از ﴿فی ضلال﴾ یعنی در بطلان هستند.

قابیل در بالای چاه احقاف عذاب می‌شود

جابر از امام باقر علیه‌السلام روایت می‌کند که آن حضرت فرمودند: مردی به نزد پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله آمد و عرض کرد: ای رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله امر بزرگی را دیده‌ام.

حضرت فرمودند: چه دیدی؟

گفت: مریضی داشتم و می‌خواستم برای او از چاه احقاف آب بیاورم همینکه به صحرا رفته و به چاه رسیده و خواستم با ظرفی که در دستم بود مشک خود را آب کنم ناگاه دیدم از طرف آسمان چیزی مانند سلسلهٔ زنجیر فرود آمد و فریاد زد که ای مرد مرا سیراب نما که هم اکنون از شدت عطش

---

۱. بحارالانوار، ج ۹، ص ۲۱۵ و ج ۶۸، ص ۱۱۵

خواهم مُرد. سر خود را بلند کرده و خواستم ظرف آب را به صاحب صدا بدهم که مردی را بسته به زنجیری دیدم و همینکه ظرف آب را به او نزدیک نمودم دیدم او را بالا کشیده و از روی خورشید سرنگون ساخته‌اند؛ مشغول پر کردن مشک شدم مجددا همان صدا بگوشم خورد و چون ظرف آب را بسویش بردم مانند دفعه اول او را از آب دور نمودند و این حال برای بار سوم تکرار شد و من دیگر اعتنائی ننموده و مشک آب را برداشته و روانه شدم.

پیغمبر فرمود: آن مرد قابیل پسر آدم است که هابیل برادر خود را کشت و به این عذاب معذب گشته است و هر چه دعا کند و چیزی طلب نماید دعایش اجابت نمی‌شود و جز خسران حاصلی ندهد و در تأئید فرمایش خود آیهٔ بالا را تلاوت فرمود.[1]



وَلِلّٰهِ يَسْجُدُ مَنْ فِي السَّمٰاوٰاتِ وَ الْأَرْضِ طَوْعاً وَ كَرْهاً وَ ظِلاٰلُهُمْ بِالْغُدُوِّ وَالْآصٰالِ (۱۵)

۱۵ـ و آنچه که در آسمان‌ها و زمین است و سایه‌هایشان هر صبح و عصر از روی رغبت یا اکراه برای خدا سجده می‌کنند.

﴿وَلِلّٰهِ يَسْجُدُ مَنْ فِي السَّمٰاوٰاتِ وَ الْأَرْضِ طَوْعاً وَ كَرْهاً وَ ظِلاٰلُهُمْ بِالْغُدُوِّ وَالْآصٰالِ﴾ مراد از ﴿آصال﴾ سجده در هنگام عشاء است. و فرمود: سایهٔ مومن با میل و اختیار سجده می‌کند و سایهٔ کافر از روی اکراه، و آن در هنگام رشد و ایستادن و حرکت کردن و کم و زیاد شدن است.[2]

ابی‌الجارود روایت می‌کند که امام باقر علیه‌السلام در تفسیر آیهٔ ﴿وَلِلّٰهِ يَسْجُدُ مَنْ

۱. بحارالانوار، ج ۶، ص ۲۹۱ و ج ۱۱، ص ۲۳۲ ؛ تفسیر برهان، ج ۴، ص ۲۶۱
۲. بحارالانوار، ج ۹، ص ۲۱۵ و ج ۸۲، ص ۱۲۴ ؛ تفسیر برهان، ج ۴، ص ۲۶۱

فِي السَّماوٰاتِ وَ الأَرْضِ طَوْعاً وَكَرْهاً .... ﴾ فرمودند: ملائکه در آسمان‌ها خدا را از روی اختیار و میل سجده می‌کنند و در روی زمین کسی که در اسلام به دنیا آمده از روی رغبت خدا را سجده می‌کند، و اما کسی که به اجبار اسلام آورده خدا را با کراهت و بدون رغبت سجده می‌کند و اما کسی که خدا را سجده نمی‌کند پس سایه‌اش در هر صبح و عشاء خدا را سجده می‌کند.[1]

قُلْ مَنْ رَبُّ السَّماوٰاتِ وَ الْأَرْضِ قُلِ اللّٰهُ قُلْ أَ فَاتَّخَذْتُمْ مِنْ دُونِهِ أَوْلِيٰاءَ لاٰيَمْلِكُونَ لِأَنْفُسِهِمْ نَفْعاً وَلاٰضَرًّا قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمىٰ وَالْبَصِيرُ أَمْ هَلْ تَسْتَوِي الظُّلُمٰاتُ وَ النُّورُ أَمْ جَعَلُوا لِلّٰهِ شُرَكٰاءَ خَلَقُوا كَخَلْقِهِ فَتَشٰابَهَ الْخَلْقُ عَلَيْهِمْ قُلِ اللّٰهُ خٰالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَ هُوَ الْوٰاحِدُ الْقَهّٰارُ (١٦)

أَنْزَلَ مِنَ السَّمٰاءِ مٰاءً فَسٰالَتْ أَوْدِيَةٌ بِقَدَرِهٰا فَاحْتَمَلَ السَّيْلُ زَبَداً رٰابِياً وَ مِمّٰا يُوقِدُونَ عَلَيْهِ فِي النّٰارِ ابْتِغٰاءَ حِلْيَةٍ أَوْ مَتٰاعٍ زَبَدٌ مِثْلُهُ كَذٰلِكَ يَضْرِبُ اللّٰهُ الْحَقَّ وَالْبٰاطِلَ فَأَمَّا الزَّبَدُ فَيَذْهَبُ جُفٰاءً وَ أَمّٰا مٰا يَنْفَعُ النّٰاسَ فَيَمْكُثُ فِي الْأَرْضِ كَذٰلِكَ يَضْرِبُ اللّٰهُ الْأَمْثٰالَ (١٧)

لِلَّذِينَ اسْتَجٰابُوا لِرَبِّهِمُ الْحُسْنىٰ وَ الَّذِينَ لَمْ يَسْتَجِيبُوا لَهُ لَوْ أَنَّ لَهُمْ مٰا فِي الْأَرْضِ جَمِيعاً وَ مِثْلَهُ مَعَهُ لاَفْتَدَوْا بِهِ أُولٰئِكَ لَهُمْ سُوءُ الْحِسٰابِ وَ مَأْوٰاهُمْ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمِهٰادُ (١٨)

أَفَمَنْ يَعْلَمُ أَنَّمٰا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ الْحَقُّ كَمَنْ هُوَ أَعْمىٰ إِنَّمٰا يَتَذَكَّرُ أُولُوا الْأَلْبٰابِ (١٩)

۱۶ ـ بگو: آفرینندهٔ آسمانها و زمین کیست؟ بگو: خداست، پس بگو: آیا اولیائی غیر از او را برای خود برگزیده‌اید که مالک سود و زیان خودشان

۱. بحارالانوار، ج ۸۲، ص ۱۲۴ ؛ تفسیر برهان، ج ۴، ص ۲۶۲

نیستند؟ بگو: آیا کور و بینا یکی است؟ آیا تاریکی و روشنایی مساوی است؟ آیا برای خدا شریکانی قرار دادند که آنها نیز مانند خدا چیزی را خلق کردند، و این خلق بر آنها مشتبه شده است؟ بگو: تنها خداوند خالق هر چیز است و او یکتا و قهار است.

۱۷ ـ از آسمان آب فرستاد، و از هر درّه و رودی به اندازه‌اش سیلی جاری نمود، پس سیل بر روی خود کفی حمل کرد، و از آنچه بر آتش می‌گدازند تا زیور و متاعی سازند نیز کفی بر سر آید. و اینچنین خداوند برای حق و باطل مَثَل می‌زند. و آنچه که کف است از بین می‌رود و آنچه که به مردم نفع می‌رساند در روی زمین باقی می‌ماند، خداوند اینچنین مَثَل می‌زند.

۱۸ ـ برای کسانی که دعوت پروردگارشان را اجابت کردند پاداش نیکویی است، و کسانی که دعوت او را اجابت نکردند اگر همهٔ آنچه که در روی زمین و همانند آن از برای آنها باشد که برای نجات از عذاب بدهند (هرگز نجات نیابند)، برای آنها حساب بدی است، و جایگاهشان جهنم است و چه بد جایگاهی است.

۱۹ ـ آیا کسی که می‌داند همانا آنچه که از سوی پروردگارت بر تو نازل شده حق است همانند شخص کور است؟ تنها صاحبان عقل‌ها متذکر می‌شوند.

﴿قُلْ مَنْ رَبُّ السَّمٰاوٰاتِ وَالْأَرْضِ قُلِ اللّٰهُ قُلْ أَ فَاتَّخَذْتُمْ مِنْ دُونِهِ أَوْلِيٰاءَ لاٰيَمْلِكُونَ لِأَنْفُسِهِمْ نَفْعاً وَلاٰضَرًّا قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمىٰ وَالْبَصِيرُ﴾ یعنی مومن و کافر.

﴿أَمْ هَلْ تَسْتَوِي الظُّلُمٰاتُ وَالنُّورُ﴾ مراد از ﴿ظلمات﴾ کفر و مراد از ﴿نور﴾ ایمان است.[1]

---

۱. تفسیر برهان، ج ۴، ص ۲۶۲

﴿أَنْزَلَ مِنَ السَّمٰاءِ مٰاءً فَسٰالَتْ أَوْدِيَةٌ بِقَدَرِهٰا﴾ می‌فرماید: پیر به اندازهٔ بزرگی سنش و کوچک هم به اندازهٔ کوچکی سنش ﴿فَاحْتَمَلَ السَّيْلُ زَبَداً رٰابِياً وَمِمّٰا يُوقِدُونَ عَلَيْهِ فِي النّٰارِ ابْتِغٰاءَ حِلْيَةٍ أَوْ مَتٰاعٍ زَبَدٌ مِثْلُهُ﴾ و از هر درّه و رودی به اندازه‌اش سیلی جاری نمود، پس سیل بر روی خود کفی حمل کرد، و از آنچه بر آتش می‌گدازند تا زیور و متاعی سازند نیز کفی بر سر آید.

﴿أَنْزَلَ مِنَ السَّمٰاءِ مٰاءً﴾ می‌فرماید: حق از آسمان نازل می‌شود و قلب‌ها به اندازهٔ خود از آن می‌گیرند پس صاحبان یقین به قدر یقینشان و صاحبان شک به قدر شکشان از آن بهره می‌گیرند.

مراد از ﴿ماء﴾ حق است.

مراد از ﴿اودیه﴾ قلب‌هاست.

مراد از ﴿سیل﴾ هواست.

مراد از ﴿زبد﴾ باطل است.

مراد از ﴿حلیة و متاع﴾ حق است.

خداوند می‌فرماید: ﴿كَذٰلِكَ يَضْرِبُ اللّٰهُ الْحَقَّ وَ الْبٰاطِلَ فَأَمَّا الزَّبَدُ فَيَذْهَبُ جُفٰاءً وَ أَمّٰا مٰا يَنْفَعُ النّٰاسَ فَيَمْكُثُ فِي الْأَرْضِ﴾ که مراد از ﴿زبد﴾ خباثت زیورآلات که باطل است و مراد از ﴿متاع و حلیة﴾ که حق می‌باشد، و کسی که به او باطلی برسد و در دنیا زیبائی‌هایش پلید شود دیگر از آن بهرمند نمی‌شود و همچنین است صاحب باطل در روز قیامت که از بطلان خویش بهره‌ای نمی‌برد و اما حلیه و متاع که حق است پس کسی که در دنیا به او حلیه و متاع برسد و از آن بهره ببرد همچنین در روز قیامت نیز از آن بهره می‌برد ﴿كَذٰلِكَ يَضْرِبُ اللّٰهُ الْأَمْثٰالَ﴾ خداوند اینچنین مثَل می‌زند.[1]

۱. تفسیر برهان، ج ۴، ص ۲۶۳

علی بن ابراهیم در تفسیر آیهٔ ﴿قُلْ مَنْ رَبُّ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ قُلِ اللّٰهُ...﴾ می‌گوید که از محکمات است.

﴿أَنْزَلَ مِنَ السَّماءِ ماءً فَسالَتْ أَوْدِيَةٌ بِقَدَرِها فَاحْتَمَلَ السَّيْلُ زَبَداً رابِياً﴾ مراد از ﴿رابیاً﴾ یعنی مرتفع است.

﴿وَ مِمّا يُوقِدُونَ عَلَيْهِ فِي النّارِ ابْتِغاءَ حِلْيَةٍ﴾ یعنی از آن جواهر بیرون نمی‌آید و این مثل است یعنی اینکه حق در قلوب مومنین ثبت می‌شود و در قلوب کفار ثابت نمی‌شود.

﴿كَذٰلِكَ يَضْرِبُ اللّٰهُ الْحَقَّ وَ الْباطِلَ فَأَمَّا الزَّبَدُ فَيَذْهَبُ جُفاءً﴾ مراد از ﴿جفاءً﴾ یعنی باطل می‌شود.

﴿وَأَمّا ما يَنْفَعُ النّاسَ فَيَمْكُثُ فِي الْأَرْضِ﴾ و این مثل برای مؤمنین و مشرکین است.

﴿كَذٰلِكَ يَضْرِبُ اللّٰهُ الْأَمْثالَ ❊ لِلَّذِينَ اسْتَجابُوا لِرَبِّهِمُ الْحُسْنىٰ وَ الَّذِينَ لَمْ يَسْتَجِيبُوا لَهُ لَوْ أَنَّ لَهُمْ ما فِي الْأَرْضِ جَمِيعاً وَمِثْلَهُ مَعَهُ لَافْتَدَوْا بِهِ أُولٰئِكَ لَهُمْ سُوءُ الْحِسابِ وَمَأْواهُمْ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمِهادُ﴾ مومن هرگاه حدیثی را می‌شنود در قلبش ثبت می‌شود و به آن عمل کرده و ایمان می‌آورد مانند آبی در زمین فرو رفته و گیاهان از آن می‌روید و آن چیزهائی که از آن انتفاع نمی‌شود مانند کفی است که باد آن را زده و باطل می‌شود.[1]

﴿وَبِئْسَ الْمِهادُ﴾ در آتش جهنم آرام می‌گیرند.

آن‌گاه می‌فرماید: ﴿أَفَمَنْ يَعْلَمُ أَنَّما أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ الْحَقُّ كَمَنْ هُوَ أَعْمىٰ إِنَّما يَتَذَكَّرُ أُولُوا الْأَلْبابِ﴾ یعنی صاحبان عقل‌ها.[2]

۱. تفسیر برهان، ج ۴، ص ۲۶۳
۲. بحارالانوار، ج ۹، ص ۲۱۶

الَّذِينَ يُوفُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَ لاٰ يَنْقُضُونَ الْمِيثاقَ (۲۰)
وَالَّذِينَ يَصِلُونَ مٰا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ وَ يَخافُونَ سُوءَ
الْحِسابِ (۲۱)
وَالَّذِينَ صَبَرُوا ابْتِغاءَ وَجْهِ رَبِّهِمْ وَ أَقامُوا الصَّلاةَ وَ أَنْفَقُوا مِمّا رَزَقْناهُمْ سِرًّا
وَعَلانِيَةً وَيَدْرَؤُنَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ أُولٰئِكَ لَهُمْ عُقْبَى الدّارِ (۲۲)
جَنّاتُ عَدْنٍ يَدْخُلُونَها وَمَنْ صَلَحَ مِنْ آبائِهِمْ وَأَزْواجِهِمْ وَذُرِّيّاتِهِمْ
وَالْمَلائِكَةُ يَدْخُلُونَ عَلَيْهِمْ مِنْ كُلِّ بابٍ (۲۳)
سَلامٌ عَلَيْكُمْ بِما صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدّارِ (۲۴)
وَالَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مٰا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ
وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولٰئِكَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَ لَهُمْ سُوءُ الدّارِ (۲۵)

۲۰ ـ کسانی که به عهد الهی وفا می‌کنند و پیمان را نمی‌شکنند.

۲۱ ـ و کسانی که به آنچه خداوند امر نموده می‌پیوندند، و از پروردگارشان می‌ترسند و از بدی حساب ترسناکند.

۲۲ ـ و کسانی که به خاطر ذات پروردگارشان صبر می‌کنند، و نماز به پا می‌دارند، و از آنچه که به آنها روزی شده در پنهان و آشکار انفاق می‌کنند، و بدی‌ها را با نیکی جواب می‌دهند، آنها هستند که عاقبت منزلگاه نیکو برای آنهاست.

۲۳ ـ باغ‌های بهشتی که بر آن وارد می‌شوند، و همچنین افراد صالح از پدران و همسران و فرزندانشان، و فرشتگان از هر دری بر آنها وارد می‌شوند.

۲۴ ـ (و می‌گویند:) سلام بر شما به خاطر آنچه که صبر نمودید، پس سرای آخرت چه نیکوست.

۲۵ـ و کسانی که عهد الهی را بعد از بستن پیمانشان نقض می‌کنند، و به آنچه که خداوند دستور پیوند داده را قطع می‌کنند، و در روی زمین فساد می‌کنند، لعنت از برای آنهاست، و برای آنها بد جایگاهی است.

﴿الَّذِينَ يُوفُونَ بِعَهْدِ اللّٰهِ وَ لاٰ يَنْقُضُونَ الْمِيثاقَ * وَ الَّذِينَ يَصِلُونَ مٰا أَمَرَ اللّٰهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ وَ يَخٰافُونَ سُوءَ الْحِسٰابِ﴾

محمد بن فضیل روایت می‌کند که امام رضا علیه السلام فرمودند: رحم آل محمد علیهم السلام به عرش الهی متصل هست و می‌گوید: «اللهم صل من وصلني واقطع من قطعني؛ خداوندا هر کسی به من پیوست به او رحمت نما و هر کس از من قطع پیوند نمود از او قطع کن» و این دعا دربارهٔ هر رحمی جاری می‌شود.

و این آیه دربارهٔ آل محمد نازل شده است.[1] و این آن عهد و پیمانی است که خداوند در عالم ذر از ولایت امیرالمومنین علیه السلام و ائمه علیهم السلام بعد از او گرفت چنانکه خداوند می‌فرماید: ﴿الَّذِينَ يُوفُونَ بِعَهْدِ اللّٰهِ وَلاٰيَنْقُضُونَ الْمِيثاقَ﴾ کسانی که به عهد الهی وفا می‌کنند و پیمان را نقض نمی‌کنند.

آن‌گاه خداوند دشمنان آل محمد علیهم السلام را ذکر کرده و می‌فرماید: ﴿الَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللّٰهِ مِنْ بَعْدِ مِيثاقِهِ﴾ یعنی امیرالمومنین علیه السلام که خداوند در عالم ذر و رسول خدا صلی الله علیه و آله در روز غدیر خم از مردم برای آن حضرت عهد و پیمان گرفت ولی آنها نقض کردند و آن‌گاه می‌فرماید: ﴿أُولٰئِكَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَ لَهُمْ سُوءُ الدّٰارِ﴾ لعنت از برای آنهاست، و برای آنها بد جایگاهی است.

﴿وَ يَخٰافُونَ سُوءَ الْحِسٰابِ﴾

---

۱. بحارالانوار، ج ۲۳، ص ۲۶۵ و ج ۷۱، ص ۸۹؛ تاویل الآیات الظاهره، ص ۲۳۸؛ تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۲۰۸

شخصی نزد امام صادق علیه‌السلام آمد حضرت به او فرمودند: چرا فلانی! از تو شکایت می‌کرد؟

گفت: چون حقم را از او خواسته‌ام.

امام علیه‌السلام فرمودند: تو او را تحت فشار گذاشته‌ای؟ بگو ببینم معنای آیه ﴿وَيَخافُونَ سُوءَ الْحِسابِ﴾ چیست؟ آیا معنایش این است که می‌ترسند خداوند بر آنان ظلم و جور روا بدارد؟ نه به خدا قسم، بلکه می‌ترسند اینکه حسابشان را به دقت رسیدگی نمایند.[1]

﴿وَالَّذِينَ صَبَرُوا ابْتِغاءَ وَجْهِ رَبِّهِمْ وَ أَقامُوا الصَّلاةَ وَ أَنْفَقُوا مِمّا رَزَقْناهُمْ سِرًّا وَعَلانِيَةً وَيَدْرَؤُنَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ﴾ یعنی دفع می‌کنند.

ابوبصیر از امام صادق علیه‌السلام روایت می‌کند که فرمودند رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به علی علیه‌السلام فرمودند: ای علی هیچ خانه‌ای نیست که در آن شادی باشد مگر آنکه به حزن و اندوهی مبتلا می‌گردند و هیچ خانه‌ای هم نیست که در آن غم و اندوه باشد و بعد از آن برای اهل آن خانه فرج و گشایشی بوجود می‌آید پس هرگاه مرتکب گناهی شدی به دنبال آن عمل حسنه‌ای انجام بده که هر چه سریع‌تر آن سیئه را از بین می‌برد و بر تو باد به کارهای نیک انجام دادن که آن مرگ‌های بد را از بین می‌برد.[2] همانا رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله امیرالمومنین علیه‌السلام را مورد خطاب قرار داده برای تادیب مردم است نه اینکه امیرالمومنین علی علیه‌السلام دارای سیئه‌ای بوده است و مرتکب گناه می‌شده است.[3]

امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: روزی رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله دستش را بر روی شانهٔ

---

۱. مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ص ۴۰۶؛ بحارالانوار، ج ۱۰۰، ص ۱۴۹؛ تفسیر صافی، ج ۴، ص ۲۰۱

۲. بحارالانوار، ج ۶۸، ص ۲۴۲ و ج ۷۴، ص ۱۱۸

۳. بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۱۱۸؛ تفسیر برهان، ج ۴، ص ۲۷۱

عباس گذاشته بودند که امیرالمومنین علی علیه‌السلام آمدند، رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله با او معانقه کرده و میان دو چشم علی علیه‌السلام را بوسیدند، عباس هم بر علی علیه‌السلام سلام کرد ولی آن حضرت جواب عباس را آرام داد، عباس از جواب آرام آن حضرت خشمگین شده و گفت: ای رسول خدا علی متکبر و مغرور است. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: ای عباس دربارهٔ علی این حرف را مگو همین الآن جبرئیل را دیدم که به من گفت: دو ملک موکل بر علی را دیدم که به من گفتند از روزی که علی از مادر به دنیا آمده تا به امروز هیچ گناهی برای او ننوشته‌ایم.[1]

﴿جَنّاتُ عَدْنٍ یَدْخُلُونَها وَمَنْ صَلَحَ مِنْ آبائِهِمْ وَأَزْواجِهِمْ وَذُرِّیّاتِهِمْ وَالْمَلائِکَةُ یَدْخُلُونَ عَلَیْهِمْ مِنْ کُلِّ بابٍ ۞ سَلامٌ عَلَیْکُمْ بِما صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَی الدّارِ﴾ می‌فرماید: دربارهٔ ائمه علیهم‌السلام و شیعیان آنها که صبر می‌کنند نازل شده است.

امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: ما اهل صبر هستیم و شیعیان ما از ما صبورتر می‌باشند زیرا ما با علم و آگاهی صبر می‌کنیم ولی شیعیان ما صبر می‌کنند بر آن چیزی که نمی‌دانند.[2]

الَّذِینَ آمَنُوا وَ تَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِکْرِ اللّٰهِ أَلاٰ بِذِکْرِ اللّٰهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ (۲۸)
الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّٰالِحٰاتِ طُوبیٰ لَهُمْ وَ حُسْنُ مَآبٍ (۲۹)

۲۸ ـ کسانی که ایمان آوردند و قلب‌هایشان به ذکر الهی مطمئن و آرام است، آگاه باشید که به ذکر الهی قلب‌ها آرام می‌گیرد.

۲۹ ـ کسانی که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند، خوشا به حال آنها و

---

۱. بحارالانوار، ج ۳۸، ص ۶۵ ؛ تفسیر برهان، ج ۴، ص ۲۷۱
۲. بحارالانوار، ج ۶۸، ص ۸۴ ؛ تفسیر برهان، ج ۴، ص ۲۷۱

بهترین سرانجام‌ها (از برای آنهاست).

﴿الَّذِينَ آمَنُوا وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللّٰهِ﴾ می‌فرماید: مراد از ﴿الذین آمنوا﴾ شیعیان هستند.

و مراد از ﴿ذکر الله﴾ امیرالمومنین و ائمه علیهم‌السلام می‌باشند آن‌گاه می‌فرماید: ﴿أَلاَ بِذِكْرِ اللّٰهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ * الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ طُوبَىٰ لَهُمْ وَحُسْنُ مَآبٍ﴾ یعنی نیکو برگشتی است.[1]

خلقت حضرت فاطمه علیهاالسلام از درخت طوبی

امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: طوبی درختی در بهشت در خانهٔ امیرالمومنین علیه‌السلام است که از شاخهٔ آن درخت در خانهٔ هر یک از شیعیان می‌باشد که در زیر سایهٔ آن درخت گروهی از شیعیان زندگی می‌کنند.[2]

از امام صادق علیه‌السلام روایت شده که فرمودند: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فاطمه را بسیار می‌بوسید، این کار برای عایشه خوشایند نبود، رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: ای عایشه! وقتی مرا به آسمان بردند داخل بهشت شدم جبرئیل مرا به نزدیک درخت طوبی برد و از میوه‌هایش به من داد و من خوردم، خداوند همان میوه را به صورت نطفه‌ای در پشتم درآورد وقتی به زمین هبوط نمودم با خدیجه همبستر شدم به فاطمه حامله شد، اینک هیچ وقت او را نمی‌بوسم مگر آنکه بوی درخت طوبی را از او استشمام می‌کنم.[3]

---

۱. تفسیر برهان، ج ۴، ص ۲۷۴

۲. بحارالانوار، ج ۸، ص ۱۲۰

۳. تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۲۱۲؛ بحارالانوار، ج ۱۸، ص ۳۶۴ و ج ۴۳، ص ۶؛ تاویل الآیات الظاهره، ص ۲۴۰؛ تفسیر برهان، ج ۴، ص ۲۷۵

وَلَوْ أَنَّ قُرْآناً سُيِّرَتْ بِهِ الْجِبالُ أَوْ قُطِّعَتْ بِهِ الْأَرْضُ أَوْ كُلِّمَ بِهِ الْمَوْتىٰ بَلْ لِلّٰهِ الْأَمْرُ جَمِيعاً أَ فَلَمْ يَيْأَسِ الَّذِينَ آمَنُوا أَنْ لَوْ يَشاءُ اللّٰهُ لَهَدَى النّاسَ جَمِيعاً وَلا يَزالُ الَّذِينَ كَفَرُوا تُصِيبُهُمْ بِما صَنَعُوا قارِعَةٌ أَوْ تَحُلُّ قَرِيباً مِنْ دارِهِمْ حَتّٰى يَأْتِيَ وَعْدُ اللّٰهِ إِنَّ اللّٰهَ لا يُخْلِفُ الْمِيعادَ (۳۱)

۳۱ـ و اگر قرآنی بود که به وسیلهٔ آن کوه‌ها به حرکت در می‌آمدند یا زمین قطعه قطعه می‌شد و یا به وسیلهٔ آن با مردگان سخن گفته می‌شد، (باز ایمان نمی‌آورند). بلکه همهٔ امور از برای خداست، آیا کسانی که ایمان آورده‌اند نمی‌دانند که اگر خدا بخواهد همهٔ مردم را (به اجبار) هدایت می‌کند؟ و (این هدایت اجباری سودی ندارد)، و پیوسته بر کافران بلاهای محکمی به خاطر آنچه که انجام می‌دهند وارد می‌شود و یا به نزدیکی خانه‌هایشان فرود می‌آید، تا وعدهٔ حتمی الهی برسد، همانا خداوند از وعدهٔ خود تخلف نمی‌کند.

﴿وَلَوْ أَنَّ قُرْآناً سُيِّرَتْ بِهِ الْجِبالُ أَوْ قُطِّعَتْ بِهِ الْأَرْضُ أَوْ كُلِّمَ بِهِ الْمَوْتىٰ بَلْ لِلّٰهِ الْأَمْرُ جَمِيعاً﴾ می‌فرماید: اگر چیزی از قرآن اینچنین بود این گونه می‌شد.

﴿أَ فَلَمْ يَيْأَسِ الَّذِينَ آمَنُوا أَنْ لَوْ يَشاءُ اللّٰهُ لَهَدَى النّاسَ جَمِيعاً﴾ یعنی خداوند همهٔ آنها را جز مومنین قرار می‌داد.

﴿وَلا يَزالُ الَّذِينَ كَفَرُوا تُصِيبُهُمْ بِما صَنَعُوا قارِعَةٌ﴾ که مراد از ﴿قارعه﴾ یعنی عذاب.[1]

ابی‌الجارود روایت می‌کند که امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه ﴿وَلا يَزالُ الَّذِينَ كَفَرُوا تُصِيبُهُمْ بِما صَنَعُوا قارِعَةٌ﴾ فرمودند: قارعه به معنای نقمت است.

و مقصود از جمله ﴿أَوْ تَحُلُّ قَرِيباً مِنْ دارِهِمْ﴾ این است که عذاب به قوم

۱. تفسیر برهان، ج ۴، ص ۲۸۶

دیگری نازل شود، ولی آنان از دیدن و شنیدنش معذب شوند، و آنهایی که عذاب به آنها رسیده نیز مانند اینها عاصی و کافرند، و با اینکه اینان از دیدن و شنیدن سرنوشت آنان باید پند بگیرند و از کفر و عصیان دست بردارند، پند نگرفته هم چنان به کفر خود ادامه می‌دهند تا آنکه وعده‌ای که خدا به مؤمنین داده بیاید، ایشان را نصرت داده و کفار را خوار و ذلیل سازد.[۱]

وَلَقَدِ اسْتُهْزِئَ بِرُسُلٍ مِنْ قَبْلِكَ فَأَمْلَيْتُ لِلَّذِينَ كَفَرُوا ثُمَّ أَخَذْتُهُمْ فَكَيْفَ كَانَ عِقَابِ (۳۲)

۳۲ـ و به تحقیق رسولان قبل از تو را نیز استهزاء می‌کردند، من نیز به کافران فرصت دادم، سپس آنها را گرفتم، پس عقاب من چگونه بود.

﴿فَأَمْلَيْتُ لِلَّذِينَ كَفَرُوا ثُمَّ أَخَذْتُهُمْ﴾ یعنی آرزوهایشان طولانی می‌شود و سپس هلاک می‌گردند.[۲]

أَفَمَنْ هُوَ قَائِمٌ عَلَىٰ كُلِّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ وَ جَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ قُلْ سَمُّوهُمْ أَمْ تُنَبِّئُونَهُ بِمَا لَا يَعْلَمُ فِي الْأَرْضِ أَمْ بِظَاهِرٍ مِنَ الْقَوْلِ بَلْ زُيِّنَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مَكْرُهُمْ وَ صُدُّوا عَنِ السَّبِيلِ وَ مَنْ يُضْلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ (۳۳)

۳۳ـ آیا کسی که بر بالای همه چیز ایستاده و آنچه را که انجام می‌دهند را می‌بیند، و برای خدا شریکانی قرار دادند، بگو: آنها را نام ببرید، یا چیزی به او خبر می‌دهید که آنچه را که در زمین است را نمی‌داند؟ یا به ظاهر سخنی (که واقعیتی برای آن قائل نیستید) می‌گوئید؟ بلکه نقشه‌های کافران در نظر

۱. بحارالانوار، ج ۶، ص ۵۵ و ج ۹، ص ۲۱۷؛ تفسیر برهان، ج ۴، ص ۲۸۶
۲. تفسیر برهان، ج ۴، ص ۲۸۶

آنها زیبا جلوه داده شده، و آنها از راه خدا منع شده‌اند، و هر کسی را خدا گمراه می‌کند، پس برای او هدایت کننده‌ای نخواهد بود.

ابی‌الجارود روایت می‌کند که امام باقر علیه السلام در تفسیر آیهٔ ﴿أَفَمَنْ هُوَ قَائِمٌ عَلىٰ كُلِّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ وَ جَعَلُوا لِلّٰهِ شُرَكَاءَ قُلْ سَمُّوهُمْ أَمْ تُنَبِّئُونَهُ بِمَا لَا يَعْلَمُ فِي الْأَرْضِ أَمْ بِظَاهِرٍ مِنَ الْقَوْلِ﴾ فرمودند: مراد از ﴿ظاهر من القول﴾ رزق و روزی است.[1]

لَهُمْ عَذَابٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ لَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَشَقُّ وَ مَا لَهُمْ مِنَ اللّٰهِ مِنْ وَاقٍ (۳۴)

مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وُعِدَ الْمُتَّقُونَ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ أُكُلُهَا دَائِمٌ وَ ظِلُّهَا تِلْكَ عُقْبَى الَّذِينَ اتَّقَوْا وَ عُقْبَى الْكَافِرِينَ النَّارُ (۳۵)

۳۴ـ برای آنها در زندگی دنیا عذابی است، و عذاب آخرت سخت‌تر است، و از عذاب خدا کسی نمی‌تواند آنها را در امان دارد.

۳۵ـ بهشتی که برای پرهیزگاران وعده داده شده چنان است که نهرها از زیر درختانش جاری است و طعامش همیشگی و سایه‌اش پایدار است، این سرانجام کسانی است که پرهیزگار بوده‌اند و سرانجام کافران آتش دوزخ است.

نسبت آتش دنیا به آتش جهنم

﴿وَمَا لَهُمْ مِنَ اللّٰهِ مِنْ وَاقٍ﴾ مراد از ﴿من واق﴾ یعنی برطرف کننده.

﴿وَعُقْبَى الْكَافِرِينَ النَّارُ﴾ یعنی عاقبت ثواب آنها آتش جهنم است.

---

۱. تفسیر برهان، ج ۴، ص ۲۸۶

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: این آتش دنیا یک جز از هفتاد جز آتش جهنم است که هفتاد بار آن را با آب خاموش کرده باشند و دوباره شعله‌ور گردیده شود که اگر این طور نمی‌شد آدمی قادر نبود که به آن نزدیک شود و آن را خاموش کند، چون روز قیامت گناهکار را در آتش جهنم می‌اندازند ناله‌ای می‌زند که ملائکهٔ مقرب و انبیاء مرسل از هول آن سر بر زانو گذاشته و از هول آن بیمناک می‌گردند.[1]

وَالَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَفْرَحُونَ بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ وَ مِنَ الْأَحْزَابِ مَنْ يُنْكِرُ بَعْضَهُ قُلْ إِنَّمَا أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ اللَّهَ وَ لَا أُشْرِكَ بِهِ إِلَيْهِ أَدْعُوا وَإِلَيْهِ مَآبِ (۳۶)

۳۶ـ و کسانی که به آنها کتاب داده‌ایم، به آنچه که بر تو نازل شده خوشحال می‌شوند، و گروهی از آنها قسمتی از آن را انکار می‌کنند، بگو: همانا من مأمورم که خدای را بپرستم و به او شرک نورزم، به سوی او دعوت می‌کنم و بازگشت من به سوی اوست.

ابی‌الجارود در تفسیر آیهٔ ﴿الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَفْرَحُونَ بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ﴾ روایت می‌کند هنگامی که قرآن بر آنها خوانده می‌شود شادمان می‌گردند، از ناله و اندوه چمشهایشان پُر از اشگ می‌شود و آن شخص علی بن ابیطالب علیه السلام است.

و قرائت ابن مسعود این است: «والذي أنزلنا إليک الكتاب هو الحق و من يؤمن به» یعنی علی بن ابیطالب ایمان به خدا آورده است.

﴿وَمِنَ الْأَحْزَابِ مَنْ يُنْكِرُ بَعْضَهُ﴾ یعنی تاویل آیاتی که دربارهٔ علی علیه السلام و آل محمد علیهم السلام آمده را انکار می‌کنند و به بعضی دیگر از آیات که به نفعشان است

۱. بحارالانوار، ج ۸، ص ۲۸۸ ؛ تفسیر برهان، ج ۴، ص ۲۸۶

ایمان می‌آورند. اما مشرکین تمام آیات را از اول تا آخر و اینکه محمد فرستادهٔ خداست را منکر می‌شوند.[۱]

وَلَقَدْ أَرْسَلْنا رُسُلاً مِنْ قَبْلِكَ وَ جَعَلْنا لَهُمْ أَزْواجاً وَ ذُرِّيَّةً وَ ما كانَ لِرَسُولٍ أَنْ يَأْتِيَ بِآيَةٍ إِلاَّ بِإِذْنِ اللّهِ لِكُلِّ أَجَلٍ كِتابٌ (۳۸)

يَمْحُوا اللّهُ ما يَشاءُ وَ يُثْبِتُ وَ عِنْدَهُ أُمُّ الْكِتابِ (۳۹)

۳۸ ـ و به تحقیق رسولانی را قبل از تو فرستاده‌ایم و برای آنها همسران و فرزندانی قرار دادیم، و هیچ رسولی بدون اذن خدا نمی‌توانست معجزه‌ای بیاورد، برای هر مدتی نوشته‌ای است.

۳۹ ـ خدا هر چه را که می‌خواهد محو می‌کند و هر چه را که می‌خواهد اثبات می‌کند و ام‌الکتاب نزد اوست.

هبوط ملائکه در شب قدر

﴿لِكُلِّ أَجَلٍ كِتابٌ * يَمْحُوا اللّهُ ما يَشاءُ وَيُثْبِتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتابِ﴾

عبد الله بن مسکان گوید: امام صادق علیه السلام فرمودند: چون شب قدر شود ملائکهٔ روح به آسمان دنیا می‌آیند و آنچه از قضای الهی و تقدیرات پروردگار در آن سال است را می‌نویسند پس زمانی که ارادهٔ خداوند بر آن قرار گرفت که چیزی را جلو و عقب کند یا چیزی را کم و زیاد نماید به آن فرشته‌ای که در شب قدر مقدرات را نوشته امر می‌کند که آن را محو نموده و آنچه را که خداوند اراده فرموده را به جای آن بنویسد.

عرض کردم: هر چیزی در آن شب به اندازهٔ معین نوشته می‌شود؟

۱. تفسیر برهان، ج ۴، ص ۲۸۷

حضرت فرمود: بله!

عرض کردم: بعد از قضاء و تقدیر الهی چه چیزی در آن شب خواهد بود؟

فرمود: پاک و منزه است خداوند آنچه که در مشیت الهی قرار بگیرد حادث شده و بوجود می‌آید.[1]

أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّا نَأْتِي الْأَرْضَ نَنْقُصُهَا مِنْ أَطْرَافِهَا وَ اللّٰهُ يَحْكُمُ لاٰ مُعَقِّبَ لِحُكْمِهِ وَهُوَ سَرِيعُ الْحِسَابِ (۴۱)

۴۱ ـ آیا ندیدند که ما به سوی زمین می‌آئیم و از اطراف آن می‌کاهیم؟ و خداوند حکم می‌کند، و هیچ کسی قادر بر رد حکم او نیست و او به سرعت حساب می‌کشد.

﴿أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّا نَأْتِي الْأَرْضَ نَنْقُصُهَا مِنْ أَطْرَافِهَا﴾ می‌فرماید: به وسیلهٔ مرگ علما.

﴿وَاللّٰهُ يَحْكُمُ لاٰ مُعَقِّبَ لِحُكْمِهِ﴾ یعنی مانعی ندارد.

وَقَدْ مَكَرَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلِلّٰهِ الْمَكْرُ جَمِيعاً يَعْلَمُ مَا تَكْسِبُ كُلُّ نَفْسٍ وَسَيَعْلَمُ الْكُفّٰارُ لِمَنْ عُقْبَى الدّٰارِ (۴۲)

۴۲ ـ و قبل از آنها نیز کسانی حیله‌ها به کار بردند، ولی تمام حیله‌ها و تدبیرها از آن خداست، می‌داند که هر کسی به چه کاری مشغول است، و کفار به زودی می‌دانند که سرای آخرت از برای چه کسی است.

﴿وَقَدْ مَكَرَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلِلّٰهِ الْمَكْرُ جَمِيعاً﴾ می‌فرماید: مکر از سوی خداوند همان عذاب است.

---

۱. بحارالانوار، ج ۴، ص ۹۹؛ تفسیر برهان، ج ۴، ص ۲۹۱

﴿وَسَيَعْلَمُ الْكُفّارُ لِمَنْ عُقْبَى الدّارِ﴾ یعنی در قیامت جزای اعمالشان را می‌بینند.

وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَسْتَ مُرْسَلاً قُلْ كَفىٰ بِاللّٰهِ شَهِيداً بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ وَ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتابِ (۴۳)

۴۳ ـ و آنها که کافر شدند می‌گویند: تو فرستادهٔ (خدا) نیستی، بگو: کفایت می‌کند که خداوند بین من و شما گواه باشد چراکه علم کتاب نزد اوست.

علم الکتاب نزد حضرت علی عليه السلام است

﴿قُلْ كَفىٰ بِاللّٰهِ شَهِيداً بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتابِ﴾

ابن اذینه روایت می‌کند که امام صادق عليه السلام فرمودند: آن کسی که در نزد او علم الکتاب است همان امیرالمومنین علی عليه السلام می‌باشد.

از محضر امام عليه السلام سؤال شد که آیا کسی که علمی از کتاب دارد اعلم است یا کسی که همهٔ علم کتاب را دارد؟ فرمودند: کسی که علمی از کتاب دارد با کسی که همهٔ علم کتاب در نزد اوست مانند پشه‌ای است که بالش به آب دریا می‌خورد.

امیرالمومنین علی عليه السلام فرمود: آگاه باشید علمی که حضرت آدم عليه السلام از آسمان با خود آورد و تمام آن فضیلت‌هائی که از آدم تا خاتم بدان مفتخر بودند همه در خاندان خاتم پیامبران عليهم السلام است.[۱]

۱. بحارالانوار، ج ۲۶، ص ۱۶۰ ؛ تفسیر برهان، ج ۴، ص ۲۹۹

تفسیر سورهٔ ابراهیم



۱۴ ـ سورهٔ ابراهیم در مکه
نازل شده و دارای ۵۲ آیه
است


مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

الر كِتابٌ أَنْزَلْناهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النّاسَ مِنَ الظُّلُماتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ إِلىٰ صِراطِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ (١)

اللّٰهِ الَّذِي لَهُ ما فِي السَّماواتِ وَ ما فِي الْأَرْضِ وَ وَيْلٌ لِلْكافِرِينَ مِنْ عَذابٍ شَدِيدٍ (٢)

الَّذِينَ يَسْتَحِبُّونَ الْحَياةَ الدُّنْيا عَلَى الْآخِرَةِ وَ يَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللّٰهِ وَ يَبْغُونَها عِوَجاً أُولٰئِكَ فِي ضَلالٍ بَعِيدٍ (٣)

وَما أَرْسَلْنا مِنْ رَسُولٍ إِلاّٰ بِلِسانِ قَوْمِهِ لِيُبَيِّنَ لَهُمْ فَيُضِلُّ اللّٰهُ مَنْ يَشاءُ وَ يَهْدِي مَنْ يَشاءُ وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۴)

۱ ـ الر، کتابی است که بر تو نازل کردیم، تا مردم را (به وسیلهٔ آن) از تاریکی‌ها به سوی نور بیرون آوری به اذن پروردگارشان به سوی راه خداوند قادر و ستوده .

۲ ـ خدایی که برای اوست آنچه که در آسمانها و زمین است، و وای بر کافران از عذاب سخت.

۳ـ آنهایی که زندگانی دنیا را بر آخرت (نزد خودشان) محبوب‌تر می‌دارند، و مردم را از راه الهی باز می‌دارند، و می‌خواهند راه حق را منحرف نمایند،

آنها در گمراهی دوری هستند.

۴ـ و ما هیچ رسولی نفرستادیم مگر به زبان قومشان، تا (معارف و احکام الهی را) برای آنها بیان نمایند، پس خداوند هر کسی راکه می‌خواهد گمراه و هر کسی راکه می‌خواهد هدایت می‌کند، و او توانا و حکیم است.

﴿الر كِتابٌ أَنْزَلْناهُ إِلَيْكَ ـ ای محمد ـ لِتُخْرِجَ النّاسَ مِنَ الظُّلُماتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ﴾ یعنی از کفر به ایمان روی می‌آورند.

﴿إِلىٰ صِراطِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ﴾ که مراد از ﴿صراط﴾ مسیر واضح و امامت ائمه علیهم‌السلام می‌باشد.

﴿اللّٰهِ الَّذِي لَهُ ما فِي السَّماواتِ وَ ما فِي الْأَرْضِ ـ تا ـ وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ این آیات از محکمات است.[1]



وَلَقَدْ أَرْسَلْنا مُوسىٰ بِآياتِنا أَنْ أَخْرِجْ قَوْمَكَ مِنَ الظُّلُماتِ إِلَى النُّورِ وَ ذَكِّرْهُمْ بِأَيّامِ اللّٰهِ إِنَّ فِي ذٰلِكَ لَآياتٍ لِكُلِّ صَبّارٍ شَكُورٍ (۵)

۵ـ و به تحقیق ما موسی را با آیات خود فرستادیم، (و فرمان دادیم که) قومت را از تاریکی‌ها به سوی روشنایی بیرون بیاور، و ایام‌الله را به آنها متذکر شو، همانا در آن نشانه‌هایی برای هر صبر کنندهٔ شکرگزار است.

﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنا مُوسىٰ بِآياتِنا أَنْ أَخْرِجْ قَوْمَكَ مِنَ الظُّلُماتِ إِلَى النُّورِ وَ ذَكِّرْهُمْ بِأَيّامِ اللّٰهِ﴾ می‌فرماید: ایام الله سه روز است روز ظهور حضرت قائم علیه‌السلام، روز مرگ و روز قیامت.[2]

---

۱. تفسیر برهان، ج ۴، ص ۳۰۶

۲. تفسیر برهان، ج ۴، ص ۳۰۹؛ تفسیر صافی، ج ۴، ص ۲۲۵

وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ (۷)

۷ـ و (به خاطر بیاور) هنگامی که پروردگارتان اعلان کرد: اگر شکرگزار باشید بر (نعمتتان) می‌افزایم، و اگر ناسپاسی کنید همانا عذابم سخت و شدید است.

﴿وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ﴾ که مراد کفران نعمت است.

آن‌گاه امام صادق علیه السلام می‌فرماید: هر بنده‌ای که خداوند نعمتی را به او داده باشد و آن را با قلبش بشناسد و با زبان خداوند را حمد و سپاس نماید تا تمام نشده خداوند امر می‌کند که زیادش کنند و آن قول خداوند است که می‌فرماید: ﴿لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ﴾ اگر شکرگزار باشید بر (نعمتتان) می‌افزایم.[1]

أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَبَؤُا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ قَوْمِ نُوحٍ وَعَادٍ وَثَمُودَ وَالَّذِينَ مِنْ بَعْدِهِمْ لَا يَعْلَمُهُمْ إِلَّا اللَّهُ جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَرَدُّوا أَيْدِيَهُمْ فِي أَفْوَاهِهِمْ وَقَالُوا إِنَّا كَفَرْنَا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ وَإِنَّا لَفِي شَكٍّ مِمَّا تَدْعُونَنَا إِلَيْهِ مُرِيبٍ (۹)

۹ـ آیا خبر کسانی که قبل از شما بوده‌اند به شما نرسیده؟ قوم نوح و عاد و ثمود و آنهایی که بعد از اینها بوده‌اند، جز خدا کسی از احوال آنها آگاه نیست، پیامبرانشان آیات روشنی برای آنها آوردند، و آنها (از تعجب و خشم) دست بر دهانشان گذاشته و گفتند: ما به آنچه که شما فرستاده شده‌اید کافر شدیم، و نیز بدانچه که ما را دعوت می‌کنید شک و تردید داریم.

﴿أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَبَؤُا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ قَوْمِ نُوحٍ ـ تا ـ فَرَدُّوا أَيْدِيَهُمْ فِي أَفْوَاهِهِمْ﴾

۱. بحارالانوار، ج ۶۸، ص ۴۲؛ نورالثقلین، ج ۲، ص ۵۲۶

یعنی در هنگام دعوت انبیاء انگشت در دهان آنها می‌گذاشتند و می‌گفتند: ﴿إِنَّا كَفَرْنَا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ وَ إِنَّا لَفِي شَكٍّ مِمَّا تَدْعُونَنَا إِلَيْهِ مُرِيبٍ﴾ ما به آنچه که شما فرستاده شده‌اید کافر شدیم، و نیز بدانچه که ما را دعوت می‌کنید شک و تردید داریم.[1]

وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِرُسُلِهِمْ لَنُخْرِجَنَّكُمْ مِنْ أَرْضِنَا أَوْ لَتَعُودُنَّ فِي مِلَّتِنَا فَأَوْحَىٰ إِلَيْهِمْ رَبُّهُمْ لَنُهْلِكَنَّ الظَّالِمِينَ (۱۳)

وَ لَنُسْكِنَنَّكُمُ الْأَرْضَ مِنْ بَعْدِهِمْ ذٰلِكَ لِمَنْ خَافَ مَقَامِي وَ خَافَ وَعِيدِ (۱۴)

۱۳ ـ کسانی که کافر شدند به رسولان خود گفتند: شما را از سرزمینمان بیرون می‌کنیم یا اینکه به آیین ما برگردید، پس پروردگارشان به آنها وحی نمود ما ستمکاران را هلاک می‌کنیم.

۱۴ ـ و شما را بعد از آنها در زمین ساکن می‌گردانیم، و این برای کسی است که از مقام من بترسد و از عذابم ترسناک باشد.

آزار همسایه

﴿وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِرُسُلِهِمْ لَنُخْرِجَنَّكُمْ مِنْ أَرْضِنَا أَوْ لَتَعُودُنَّ فِي مِلَّتِنَا﴾

از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمودند: هر کس همسایه خود را به طمع منزلش اذیت کند، خداوند خانه خود او را به ارث، به آن همسایه می‌دهد،[2] و این کلام خدای تعالی است که می‌فرماید: ﴿وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِرُسُلِهِمْ ـ تا ـ

۱. تفسیر برهان، ج ۴، ص ۳۱۲

۲. مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۴۶۸؛ بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۱۵۰

﴿فَأَوْحیٰ إِلَیْهِمْ رَبُّهُمْ لَنُهْلِکَنَّ الظّٰالِمِینَ وَلَنُسْکِنَنَّکُمُ الْأَرْضَ مِنْ بَعْدِهِمْ﴾ کسانی که کافر شدند به رسولان خود گفتند: شما را از سرزمینمان بیرون می‌کنیم یا اینکه به آیین ما برگردید، پس پروردگارشان به آنها وحی نمود ما ستمکاران را هلاک می‌کنیم. و شما را بعد از آنها در زمین ساکن می‌گردانیم.[1]

وَاسْتَفْتَحُوا وَ خٰابَ کُلُّ جَبّٰارٍ عَنِیدٍ (۱۵)
مِنْ وَرٰائِهِ جَهَنَّمُ وَ یُسْقیٰ مِنْ مٰاءٍ صَدِیدٍ (۱٦)
یَتَجَرَّعُهُ وَلاٰیَکٰادُ یُسِیغُهُ وَیَأْتِیهِ الْمَوْتُ مِنْ کُلِّ مَکٰانٍ وَمٰا هُوَ بِمَیِّتٍ وَمِنْ وَرٰائِهِ عَذٰابٌ غَلِیظٌ (۱۷)

۱۵ ـ و آنها *(از خدا)* فتح و پیروزی خواستند، و هر ستمگر سرکشی از بین رفت.

۱۶ ـ به دنبال او جهنم است و از آب گندیدهٔ متعفن نوشانده خواهد شد.

۱۷ ـ آن آب گندیده را جرعه جرعه می‌آشامد، و حاضر نیست که با میل خود آن را بیاشامد، و از هر جانبی مرگ به سراغ او می‌آید، ولی نمی‌میرد و به دنبال آن عذابی سخت است.

آب حمیم و صدید چیست؟

﴿وَاسْتَفْتَحُوا﴾ یعنی خواندند.

﴿وَخٰابَ کُلُّ جَبّٰارٍ عَنِیدٍ﴾ یعنی تمام ستمکاران خسران دیدند.

ابی‌الجارود روایت می‌کند که امام باقر علیه‌السلام فرمودند: ﴿عنید﴾ به معنای

۱. تفسیر برهان، ج ۴، ص ۳۱۳

روی‌گردان از حق است.[1]

علی بن ابراهیم در تفسیر آیهٔ ﴿مِنْ وَرٰائِهِ جَهَنَّمُ وَ يُسْقىٰ مِنْ مٰاءٍ صَدِيدٍ﴾ می‌گوید: آب صدید آبی است که از فرج زنان زناکار بیرون می‌آید.

﴿يَتَجَرَّعُهُ وَ لاٰ يَكٰادُ يُسِيغُهُ وَ يَأْتِيهِ الْمَوْتُ مِنْ كُلِّ مَكٰانٍ وَ مٰا هُوَ بِمَيِّتٍ﴾ می‌فرماید: چون نزدیکش می‌شوند بدش می‌آید، و چون نزدیکش می‌آورند صورتش کباب گشته پوست سرش کنده می‌شود، و چون آن را می‌خورد اعضای داخلی‌اش پاره پاره گشته و نیز کف پاهایش بریده بریده می‌گردد و از بعضی از ایشان صدید و چرک مانند سیل بیرون می‌آید.

می‌فرماید: آنها آنقدر گریه می‌کنند که بر اثر گریه در صورت‌هایشان جای گریه نقش می‌بندد آن‌گاه گریه قطع شده و خون بجای آن از چشمهایشان جاری می‌شود و آن قول خداست که می‌فرماید: ﴿وَ سُقُوا مٰاءً حَمِيماً فَقَطَّعَ أَمْعٰاءَهُمْ﴾[2] و از آب جوشان نوشانده می‌شوند که اندرونشان را از هم متلاشی می‌کند.[3]

مَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ أَعْمٰالُهُمْ كَرَمٰادٍ اشْتَدَّتْ بِهِ الرِّيحُ فِي يَوْمٍ عٰاصِفٍ لاٰيَقْدِرُونَ مِمّٰا كَسَبُوا عَلىٰ شَيْءٍ ذٰلِكَ هُوَ الضَّلاٰلُ الْبَعِيدُ (۱۸)

۱۸ ـ مثل اعمال کسانی که به پروردگارشان کافر شدند مانند خاکستری در یک روز تند باد و در یک روز طوفانی است، قادر نیستند از آنچه که انجام داده‌اند چیزی بدست آورند، و این همان گمراهی دور است.

﴿مَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ أَعْمٰالُهُمْ كَرَمٰادٍ اشْتَدَّتْ بِهِ الرِّيحُ فِي يَوْمٍ عٰاصِفٍ﴾

---

۱. بحارالانوار، ج ۱۱، ص ۲۵ ؛ تفسیر برهان، ج ۴، ص ۳۱۴
۲. محمد، آیهٔ ۱۵
۳. بحارالانوار، ج ۸، ص ۲۸۸ ؛ تفسیر برهان، ج ۴، ص ۳۱۵

می‌فرماید: کسی که به ولایت امیرالمومنین علیه السلام اقرار نکند اعمالش باطل می‌شود مانند خاکستری که باد آمده و آن را از بین می‌برد.[1]

وَبَرَزُوا لِلّٰهِ جَمِيعاً فَقالَ الضُّعَفاءُ لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنّا كُنّا لَكُمْ تَبَعاً فَهَلْ أَنْتُمْ مُغْنُونَ عَنّا مِنْ عَذابِ اللّٰهِ مِنْ شَيْءٍ قالُوا لَوْ هَدانَا اللّٰهُ لَهَدَيْناكُمْ سَواءٌ عَلَيْنا أَجَزِعْنا أَمْ صَبَرْنا ما لَنا مِنْ مَحِيصٍ (۲۱)

۲۱ ـ و همهٔ آنها (قیامت) در برابر خدا ظاهر می‌شوند، آن‌گاه ضعیفان به مستکبران می‌گویند: ما از شما پیروی می‌کردیم، آیا شما حاضر هستید که چیزی از عذاب الهی را از ما بر عهده بگیرید؟ آنها (مستکبران) می‌گویند: اگر خدا ما را هدایت می‌کرد ما نیز شما را هدایت می‌کردیم، برای ما مساوی است چه بی‌تابی کنیم و یا صبر نمائیم، که راه گریزی برای ما نیست.

﴿وَ بَرَزُوا لِلّٰهِ جَمِيعاً﴾ معنای ﴿برزوا﴾ آینده است یعنی ﴿یبرزون﴾ ولی لفظ ماضی آمده است.

﴿لَوْ هَدانَا اللّٰهُ لَهَدَيْناكُمْ﴾ مقصود از ﴿هدی﴾ در اینجا ثواب است.

﴿سَواءٌ عَلَيْنا أَجَزِعْنا أَمْ صَبَرْنا ما لَنا مِنْ مَحِيصٍ﴾ که مراد از ﴿محیص﴾ یعنی راه فرار.

وَقالَ الشَّيْطانُ لَمّا قُضِيَ الْأَمْرُ إِنَّ اللّٰهَ وَعَدَكُمْ وَعْدَ الْحَقِّ وَ وَعَدْتُكُمْ فَأَخْلَفْتُكُمْ وَ ما كانَ لِيَ عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطانٍ إِلاّ أَنْ دَعَوْتُكُمْ فَاسْتَجَبْتُمْ لِي فَلا تَلُومُونِي وَ لُومُوا أَنْفُسَكُمْ ما أَنَا بِمُصْرِخِكُمْ وَ ما أَنْتُمْ بِمُصْرِخِيَّ إِنِّي

۱. تفسیر برهان، ج ۴، ص ۳۱۵

كَفَرْتُ بِما أَشْرَكْتُمُونِ مِنْ قَبْلُ إِنَّ الظّالِمِينَ لَهُمْ عَذابٌ أَلِيمٌ (۲۲)

وَأُدْخِلَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ جَنّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ خالِدِينَ فِيها بِإِذْنِ رَبِّهِمْ تَحِيَّتُهُمْ فِيها سَلامٌ (۲۳)

أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللّهُ مَثَلاً كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُها ثابِتٌ وَ فَرْعُها فِي السَّماءِ (۲۴)

تُؤْتِي أُكُلَها كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّها وَ يَضْرِبُ اللّهُ الْأَمْثالَ لِلنّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ (۲۵)

وَ مَثَلُ كَلِمَةٍ خَبِيثَةٍ كَشَجَرَةٍ خَبِيثَةٍ اجْتُثَّتْ مِنْ فَوْقِ الْأَرْضِ ما لَها مِنْ قَرارٍ (۲۶)

۲۲ ـ هنگامی که کار تمام می‌شود شیطان می‌گوید: همانا خداوند به شما وعدهٔ حق داد و من نیز به شما وعده دادم و خلف وعده کردم، و من بر شما هیچ تسلطی نداشتم مگر آنکه شما را خواندم و شما نیز اجابتم کردید، حال مرا سرزنش مکنید و خودتان را نکوهش نمائید، نه من فریادرس شما خواهم بود و نه شما فریادرس من، همانا من نسبت به شرک شما به خود که از قبل داشتید کافر بودم (خوش نداشتم)، همانا برای ستمکاران عذابی دردناک است.

۲۳ ـ و کسانی که ایمان آورده‌اند و عمل صالح انجام داده‌اند، به باغ‌های بهشتی وارد می‌شوند که از زیر درختانش نهرها جاری است، و به اذن پروردگارشان در آن همیشگی خواهند بود، و تحیت آنها در آنجا سلام است.

۲۴ ـ آیا ندیدی که چگونه خدا کلمهٔ طیّبه (پاکیزه) را به درخت پاکیزه‌ای تشبیه کرد که اصل (ریشهٔ) آن ثابت و شاخه‌اش در آسمان است؟

۲۵ـ (و آن درخت) هر زمان به اذن پروردگارش میوه می‌دهد، و خداوند برای مردم مَثَل می‌زند شاید که متذکر گردند.

۲۶ـ و مثل کلمهٔ خبیثه (ناپاک) مانند درخت پلیدی است که از روی زمین کنده شده و هیچ ثباتی ندارد.

﴿وَ قالَ الشَّيْطانُ لَمّا قُضِيَ الْأَمْرُ﴾ یعنی هنگامی که از امر دنیا از اولیائش فارغ گشت.

﴿إِنَّ اللّهَ وَعَدَكُمْ وَعْدَ الْحَقِّ وَ وَعَدْتُكُمْ فَأَخْلَفْتُكُمْ وَ ما كانَ لِي عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطانٍ إِلاّ أَنْ دَعَوْتُكُمْ فَاسْتَجَبْتُمْ لِي فَلا تَلُومُونِي وَ لُومُوا أَنْفُسَكُمْ ما أَنَا بِمُصْرِخِكُمْ﴾ یعنی من به فریاد شما نمی‌رسم.

﴿وَ ما أَنْتُمْ بِمُصْرِخِيَّ﴾ شما هم نمی‌توانید به من کمکی بکنید.

﴿إِنِّي كَفَرْتُ بِما أَشْرَكْتُمُونِ مِنْ قَبْلُ﴾ یعنی در دنیا.[1]

آن‌گاه خداوند عزیز می‌فرماید: ﴿أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللّهُ مَثَلاً كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُها ثابِتٌ وَ فَرْعُها فِي السَّماءِ * تُؤْتِي أُكُلَها كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّها وَيَضْرِبُ اللّهُ الْأَمْثالَ لِلنّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ﴾ آیا ندیدی که چگونه خدا کلمهٔ طیّبه (پاکیزه) را به درخت پاکیزه‌ای تشبیه کرد که اصل (ریشهٔ) آن ثابت و شاخه‌اش در آسمان است؟ و آن درخت هر زمان به اذن پروردگارش میوه می‌دهد، و خداوند برای مردم مَثَل می‌زند شاید که متذکر گردند.

سلام بن مستنیر گوید از امام باقر علیه السلام دربارهٔ این آیهٔ شریفه ﴿مَثَلاً كَلِمَةً طَيِّبَةً ...﴾ سؤال کردم، حضرت فرمودند: مراد از ﴿شجرة﴾ رسول خداست که ریشهٔ آن در بنی هاشم ثابت است و مراد از ﴿فرع الشجرة﴾ علی بن ابی طالب علیه السلام می‌باشد و شاخهٔ آن درخت حضرت فاطمه علیها السلام و میوه‌اش ائمهٔ

---

۱. تفسیر برهان، ج ۴، ص ۳۱۷

اطهار علیهم‌السلام از فرزندان علی علیه‌السلام و فاطمه علیها‌السلام و شیعیان برگ‌های آن درخت هستند، که هر وقت مومنی از شیعیان می‌میرد برگی از آن درخت می‌افتد و هر وقت مومنی به دنیا می‌آید برگی در آن درخت سبز می‌شود.

عرض کردم: پس معنای آیهٔ ﴿تُؤْتِي أُكُلَهَا كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا﴾ چیست؟

فرمودند: شیعیان در هنگام حج و عمره از حلال و حرام از ائمه علیهم‌السلام استفتاء می‌کردند و جواب می‌گرفتند.[1]

آن‌گاه خداوند برای دشمنان محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله مثلی زده و می‌فرماید: ﴿وَ مَثَلُ كَلِمَةٍ خَبِيثَةٍ كَشَجَرَةٍ خَبِيثَةٍ اجْتُثَّتْ مِنْ فَوْقِ الْأَرْضِ مَا لَهَا مِنْ قَرَارٍ﴾ و مثل کلمهٔ خبیثه (ناپاک) مانند درخت پلیدی است که از روی زمین کنده شده و هیچ ثباتی ندارد.

ابی‌الجارود روایت می‌کند که امام باقر علیه‌السلام فرمودند: اعمال کافرین به سوی آسمان بالا نمی‌رود و بنی‌امیه در هیچ مجلس و مسجدی از خداوند یادی نمی‌کردند و اعمالشان از آسمان بالا نمی‌رفت مگر عدهٔ کمی از آنها.[2]

يُثَبِّتُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ وَيُضِلُّ اللَّهُ الظَّالِمِينَ وَيَفْعَلُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ (۲۷)

۲۷ ـ خداوند کسانی را که با گفتار ثابتشان ایمان آورده‌اند در زندگانی دنیا و آخرت استوار می‌دارد، و خداوند ستمکاران را به گمراهی می‌کشاند، و خداوند هر چه را که می‌خواهد انجام می‌دهد.

۱. بحارالانوار، ج ۲۴، ص ۱۳۸؛ تاویل الآیات الظاهره، ص ۲۴۶

۲. بحارالانوار، ج ۹، ص ۲۱۷؛ تفسیر برهان، ج ۴، ص ۳۲۰؛ نورالثقلین، ج ۲، ص ۵۳۷

آخرین روز انسان در دنیا

﴿يُثَبِّتُ اللّٰهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ وَيُضِلُّ اللّٰهُ الظَّالِمِينَ﴾

سوید بن علقمه [غفله] از امیرالمومنین علیه‌السلام روایت می‌کند که فرمود: در روز آخر عمر و حیات دنیا و اولین روز آخرت هر کسی تمام اموال و اولاد و اعمال انسان در برابر چشمش مجسم می‌شود پس به مال و اموال خود توجه نموده و می‌گوید به خدا من در تمام مدت عمر خود در جمع آوری و ذخیره تو کوشش و تلاش نموده و حریص بودم در این موقع که دست من از دنیا کوتاه می‌شود چه کاری دربارهٔ من می‌کنی؟

می‌گوید: فقط می‌توانی کفن خود را از من برداری و حق دیگری نداری.

آن‌گاه متوجه فرزندانش شده و می‌گوید: به خدا قسم من شماها را بسیار دوست داشتم و برای راحتی شما خود را بزحمت می‌انداختم و از شما حمایت می‌کردم اکنون شما بچه کار می‌آئید و چگونه به من کمک خواهید کرد؟

فرزندانش می‌گویند: ما ترا تا قبر بدرقه نموده در گورت پنهان ساخته و مراجعت خواهیم کرد.

سپس رو به اعمال خود نموده می‌گوید: من نسبت به شما علاقه و تمایلی نداشتم و شما بر من سنگینی داشتید شما در این موقع با من چه می‌کنید؟

اعمالش می‌گویند: ما رفیق و مونس قبر تو هستیم تا روز قیامت که با یکدیگر به محضر قرب ربوبی حاضر شده و خدا را ملاقات نمائیم.

اگر آن شخص از دوستداران خدا باشد عملش به صورت زیبا و معطر به بهترین عطرها در نظر او مجسم شده و می‌گوید: بشارت باد بر تو روح و ریحان و بهشت نعیم از جانب خدا که بهترین چیز را در جلو فرستاده‌ای.

می‌پرسد: تو کیستی؟

جواب می‌دهد: من عمل صالح تو هستم که از دنیا مرا به بهشت فرستاده‌ای.

شخص تازه فوت شده غسل دهندهٔ خود را می‌شناسد و از او تقاضا می‌کند که در غسلش تعجیل نماید و همینکه میت مؤمن را در قبر گذاشتند دو فرشته از طرف پروردگار وارد قبر شده با صدائی چون رعد آسمانی و چشمانی نافذ مانند برق از او سؤال می‌نمایند: پروردگار تو کیست؟ پیامبرت چه شخصی می‌باشد؟ امام تو چه کسی و دینت چیست؟

در جواب می‌گوید: پروردگارم خدای یکتا، پیامبرم محمد ﷺ و علی علیه‌السلام و یازده فرزندش امامان من هستند و اسلام دینم می‌باشد.

آن دو ملک می‌گویند: خداوند تو را به آنچه عقیده داری و دوست می‌داری ثابت بدارد و راضیت بگرداند و این است مراد از ﴿یُثَبِّتُ اللَّهُ الَّذِینَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ﴾ خداوند کسانی را که با گفتار ثابتشان ایمان آورده‌اند.

پس قبر مُرده تا چشم کار می‌کند گشاده می‌شود و دری از بهشت بر قبرش باز می‌کنند و می‌گویند: مانند جوانی خواب آلوده آرام و راحت بخواب، این است قول الهی که خداوند می‌فرماید: ﴿أَصْحَابُ الْجَنَّةِ يَوْمَئِذٍ خَيْرٌ مُسْتَقَرًّا وَأَحْسَنُ مَقِيلاً﴾[1] بهشتیان در آن روز جایگاهشان از همه بهتر و استراحتگاهشان نیکوتر است.

ولی اگر محتضر از دشمنان خدا باشد اعمالش به صورت منحوس و عفونت زننده‌ای در نظرش مجسم می‌شود به او می‌گویند: تو کیستی؟

می‌گوید: من عمل تو هستم، بشارت باد بر تو به حمیم و عذاب دردناک

---

۱. فرقان، آیهٔ ۲۴

جهنم. و او غسل دهنده‌اش را می‌شناسد و از او می‌خواهد که غسلش را طول بدهد و همینکه داخل قبرش نمایند فرشتگان (نکیر و منکر) وارد قبر شده و می‌پرسند: پروردگارت کیست؟ پیامبرت چه کسی می‌باشد؟ دینت چیست؟

می‌گوید: نمی‌دانم.

به او گویند: نمی‌دانی و هیچوقت نخواهی دانست و نجات و خلاصی برای تو نیست و چنان تازیانه‌ای محکم بر سرش می‌زنند که هیچ جنبنده‌ای نیست مگر آنکه از هول آن به وحشت می‌افتند و آن‌گاه دری از جهنم به قبرش باز می‌شود و به او می‌گویند: در ناراحتی و وحشت بخواب، و قبرش مانند قفس مرغان فشرده و تنگ می‌شود به حدی که مغزش از میان گوشتش بیرون می‌آید، و مارها و کژدم و حیوانات گزنده بر جسد او تا روز قیامت بر او مسلط می‌شوند و در عذاب می‌باشد و پیوسته از شدت عذاب قبر آرزوی برپا شدن قیامت را می‌کند.[1]

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ بَدَّلُوا نِعْمَتَ اللَّهِ كُفْراً وَ أَحَلُّوا قَوْمَهُمْ دَارَ الْبَوَارِ (۲۸)

۲۸ـ آیا ندیدی کسانی که نعمت الهی را به کفران مبدل نمودند و قومشان را به دیار نیستی و هلاکت رهسپار کردند؟

﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ بَدَّلُوا نِعْمَتَ اللَّهِ كُفْراً﴾ می‌فرماید: این آیه دربارهٔ فاجرین از قریش نازل شده است.

عثمان بن عیسی گوید از امام صادق علیه السلام دربارهٔ این آیهٔ شریفه ﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ بَدَّلُوا نِعْمَتَ اللَّهِ كُفْراً﴾ سؤال کردم، حضرت علیه السلام فرمودند: این آیه

۱. بحار الانوار، ج ۶، ص ۲۲۴؛ تاویل الآیات الظاهره، ص ۲۴۷؛ تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۲۲۷؛ کافی، ج ۳، ص ۲۳۱؛ امالی شیخ طوسی، ص ۳۴۷

دربارهٔ فاجرین قریش و بنی‌امیه و بنی‌مغیره نازل شده است؛ که خداوند در جنگ بدر کمر بنی‌مغیره را شکست، و بنی‌امیه تا حال از دنیا بهره می‌برند،[1] آن‌گاه فرمود: به خدا سوگند ما هستیم آن نعمت الهی که خداوند آن را بر بنده‌هایش عنایت فرموده است که به وسیلهٔ ما رستگار می‌شوند آن‌گاه به آنها فرمود: از دنیا بهره ببرید که رو به سوی آتش جهنم می‌روید.[2]

قُلْ لِعِبادِيَ الَّذِينَ آمَنُوا يُقِيمُوا الصَّلاةَ وَيُنْفِقُوا مِمّا رَزَقْناهُمْ سِرًّا وَعَلانِيَةً مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لابَيْعٌ فِيهِ وَلاخِلالٌ (۳۱)

۳۱ـ به بندگانی که ایمان آوردند بگو: نماز به پا دارند، و از آنچه که به آنها روزی داده‌ایم در نهان و آشکار انفاق کنند، قبل از اینکه روزی بیاید که نه در آن خرید و فروشی است و نه دوستی.

﴿يَوْمٌ لابَيْعٌ فِيهِ وَلاخِلالٌ﴾ یعنی صداقتی در آن نیست.

وَسَخَّرَ لَكُمُ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ دائِبَيْنِ وَسَخَّرَ لَكُمُ اللَّيْلَ وَالنَّهارَ (۳۳)

وَآتاكُمْ مِنْ كُلِّ ما سَأَلْتُمُوهُ وَإِنْ تَعُدُّوا نِعْمَتَ اللّهِ لاتُحْصُوها إِنَّ الْإِنْسانَ لَظَلُومٌ كَفّارٌ (۳۴)

وَإِذْقالَ إِبْراهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هذَا الْبَلَدَ آمِناً وَاجْنُبْنِي وَبَنِيَّ أَنْ نَعْبُدَ الْأَصْنامَ (۳۵)

رَبِّ إِنَّهُنَّ أَضْلَلْنَ كَثِيراً مِنَ النّاسِ فَمَنْ تَبِعَنِي فَإِنَّهُ مِنِّي وَمَنْ عَصانِي فَإِنَّكَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۳۶)

---

۱. تفسیر فرات کوفی، ص ۲۲۱

۲. بحارالانوار، ج ۹، ص ۲۱۸ و ج ۲۴، ص ۵۱ و ج ۳۱، ص ۵۱۳؛ تفسیر برهان، ج ۴، ص ۳۳۰

۳۳ـ و خورشید و ماه را با برنامه‌ای منظم و نیز شب و روز را برای شما مسخر کرد.

۳۴ـ و هر چه که از او خواستید به شما عنایت کرد، و اگر بخواهید نعمتهای خدا را بشمارید نمی‌توانید آن را بشمارید، همانا انسان ستمگر و ناسپاس است.

۳۵ـ و (به یادآور) هنگامی که ابراهیم گفت: پروردگارا، این شهر را مکان امنی قرار بده، من و فرزندانم را از پرستش بت‌ها نگه دار.

۳۶ـ پروردگارا، همانا این بتان بسیاری از مردمان را گمراه کرده است، پس هر کس از من پیروی کند او از من است، و هر کس از من نافرمانی کند تو بخشنده و مهربانی.

﴿وَسَخَّرَ لَكُمُ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ دائِبَيْنِ﴾ یعنی بر ولایت امیرالمومنین علیه‌السلام و این آیه که گفتهٔ ابراهیم را حکایت می کند: ﴿وَإِذْ قالَ إِبْراهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا الْبَلَدَ آمِناً﴾ یعنی مکه.

﴿واجْنُبْنِي وَبَنِيَّ أَنْ نَعْبُدَ الْأَصْنامَ * رَبِّ إِنَّهُنَّ أَضْلَلْنَ كَثِيراً مِنَ النّاسِ﴾ و بت‌ها گمراه نمی‌کنند بلکه مردم به وسیلهٔ بت‌ها گمراه می‌شوند.[1]

رَبَّنا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بِوادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنا لِيُقِيمُوا الصَّلاةَ فَاجْعَلْ أَفْئِدَةً مِنَ النّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ وَ ارْزُقْهُمْ مِنَ الثَّمَراتِ لَعَلَّهُمْ يَشْكُرُونَ (۳۷)

۳۷ـ پروردگارا، همانا من بعضی از فرزندانم را در سرزمینی بی آب و علف در کنار خانه‌ای که حرم توست سکونت داده‌ام، پروردگارا تا نماز به پا

۱. تفسیر برهان، ج ۴، ص ۲۳۵

دارند، پس تو دلهای گروهی از مردمان را به سوی آنها متمایل گردان و از ثمرات به آنها روزی ده، شاید که شکر تو را به جای آورند.

﴿رَبَّنا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بِوادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنا لِيُقِيمُوا الصَّلاةَ فَاجْعَلْ أَفْئِدَةً مِنَ النّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ وَ ارْزُقْهُمْ مِنَ الثَّمَراتِ﴾ یعنی از ثمرات قلوب.

﴿لَعَلَّهُمْ يَشْكُرُونَ﴾ یعنی شاید که شکر نمایند.

حماد روایت می‌کند که امام باقر عليه السلام در تفسیر آیهٔ شریفه ﴿رَبَّنا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي ....﴾ فرمودند: به خدا سوگند ما بقیهٔ آن عترت طاهره هستیم.[1]

رَبَّنَا اغْفِرْ لِي وَ لِوالِدَيَّ وَلِلْمُؤْمِنِينَ يَوْمَ يَقُومُ الْحِسابُ (۴۱)

۴۱ ـ پروردگارا، من و پدر و مادرم و مومنین را در روزی که حساب برپا می‌شود بیامرز.

﴿رَبَّنَا اغْفِرْ لِي وَلِوالِدَيَّ﴾ می‌فرماید: آیه اینطور نازل شده است «ولولدي إسماعيل و إسحاق».

وَلاتَحْسَبَنَّ اللّهَ غافِلاً عَمّا يَعْمَلُ الظّالِمُونَ إِنَّما يُؤَخِّرُهُمْ لِيَوْمٍ تَشْخَصُ فِيهِ الْأَبْصارُ (۴۲)

مُهْطِعِينَ مُقْنِعِي رُؤُسِهِمْ لا يَرْتَدُّ إِلَيْهِمْ طَرْفُهُمْ وَ أَفْئِدَتُهُمْ هَواءٌ (۴۳)

وَأَنْذِرِ النّاسَ يَوْمَ يَأْتِيهِمُ الْعَذابُ فَيَقُولُ الَّذِينَ ظَلَمُوا رَبَّنا أَخِّرْنا إِلى أَجَلٍ قَرِيبٍ نُجِبْ دَعْوَتَكَ وَ نَتَّبِعِ الرُّسُلَ أَ وَلَمْ تَكُونُوا أَقْسَمْتُمْ مِنْ قَبْلُ ما لَكُمْ

۱. بحارالانوار، ج ۲۳، ص ۲۲۴ ؛ تفسیر برهان، ج ۴، ص ۳۳۷

مِنْ زَوٰالٍ (۴۴)

۴۲ـ و مپندار که خداوند از آنچه که ستمکاران انجام می‌دهند غافل است، همانا آنها را برای روزی تاخیر انداخته که چشمها در آن روز حیران است.

۴۳ـ (در آن روز کافران) گردن‌ها را کشیده، سرهایشان به سوی آسمان بلند شده و چشم‌هایشان از حرکت باز مانده دلهایشان (از امید) خالی می‌شود.

۴۴ـ و مردم را از روزی که عذاب آنها را فرا می‌گیرد بترسان، آن روز آنهایی که ستم کرده‌اند می‌گویند: پروردگارا مدت کمی به ما فرصت بده تا دعوتت را اجابت کنیم، و از رسولانت پیروی نمائیم، آیا شما قبل از این بارها سوگند یاد نمی‌کردید که زوال‌پذیر نیستید؟

﴿وَلاٰتَحْسَبَنَّ اللّٰهَ غٰافِلاً عَمّٰا يَعْمَلُ الظّٰالِمُونَ إِنَّمٰا يُؤَخِّرُهُمْ لِيَوْمٍ تَشْخَصُ فِيهِ الْأَبْصٰارُ﴾ می‌گوید: از هول آتش جهنم چشم‌هایشان باز می‌ماند و قادر نیستند که آن را ببندند.

﴿أَفْئِدَتُهُمْ هَوٰاءٌ﴾ می‌فرماید: قلب‌هایشان از خفقان شکافته می‌شود آن‌گاه می‌فرماید: ﴿وَ أَنْذِرِ النّٰاسَ﴾ ای محمد

﴿يَوْمَ يَأْتِيهِمُ الْعَذٰابُ فَيَقُولُ الَّذِينَ ظَلَمُوا رَبَّنٰا أَخِّرْنٰا إِلىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ نُجِبْ دَعْوَتَكَ وَ نَتَّبِعِ الرُّسُلَ أَ وَ لَمْ تَكُونُوا أَقْسَمْتُمْ﴾ یعنی آیا سوگند نخوردید.

﴿مِنْ قَبْلُ مٰا لَكُمْ مِنْ زَوٰالٍ﴾ یعنی هلاک نمی‌شوید.

وَسَكَنْتُمْ فِي مَسٰاكِنِ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ وَتَبَيَّنَ لَكُمْ كَيْفَ فَعَلْنٰا بِهِمْ وَضَرَبْنٰا لَكُمُ الْأَمْثٰالَ (۴۵)

وَقَدْ مَكَرُوا مَكْرَهُمْ وَعِنْدَ اللّٰهِ مَكْرُهُمْ وَإِنْ كٰانَ مَكْرُهُمْ لِتَزُولَ مِنْهُ الْجِبٰالُ (۴۶)

۴۵ـ و شماها در منازل کسانی که به خود ستم کردند سکونت گزیدید، و برای شما روشن شد که با آنها چگونه رفتار کردیم، و برای شما مثل‌ها زدیم.

۴۶ـ و به تحقیق آنها مکر و حیله کردند و مکرشان نزد خداوند برملاست، و اگر چه مکرشان چنان باشد که کوه‌ها را از جای بر کَند.

﴿وَسَكَنْتُمْ فِي مَسَاكِنِ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ﴾ یعنی کسانی که از بنی‌امیه هلاک شدند.

﴿وَتَبَيَّنَ لَكُمْ كَيْفَ فَعَلْنَا بِهِمْ وَضَرَبْنَا لَكُمُ الْأَمْثَالَ * وَقَدْ مَكَرُوا مَكْرَهُمْ وَعِنْدَ اللَّهِ مَكْرُهُمْ﴾ و برای شما روشن شد که با آنها چگونه رفتار کردیم، و برای شما مثل‌ها زدیم. و به تحقیق آنها مکر و حیله کردند و مکرشان نزد خداوند برملاست.

سپس فرمود: ﴿وَإِنْ كَانَ مَكْرُهُمْ لِتَزُولَ مِنْهُ الْجِبَالُ﴾ می‌فرماید: مکر و حیلهٔ بنی فلان.[1]

يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاوَاتُ وَبَرَزُوا لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ (۴۸)

۴۸ـ روزی که زمین به غیر این زمین و آسمان‌ها (به غیر این آسمان‌ها) مبدل شود و همهٔ آنها در پیشگاه خداوند قاهر حاضر شوند.

﴿يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ﴾ می‌فرماید: زمین به صورت نانی سفید در می‌آید که مؤمنین در موقف قیامت از آن می‌خورند.[2]

---

۱. تفسیر برهان، ج ۴، ص ۳۴۲
۲. تفسیر برهان، ج ۴، ص ۳۴۸

وَتَرَى الْمُجْرِمِينَ يَوْمَئِذٍ مُقَرَّنِينَ فِي الْأَصْفَادِ (۴۹)
سَرَابِيلُهُمْ مِنْ قَطِرَانٍ وَ تَغْشَىٰ وُجُوهَهُمُ النَّارُ (۵۰)

۴۹ـ و در آن روز مجرمان را در غُل و زنجیر می‌بینی.

۵۰ـ لباس‌هایشان از قطران (مس گداختهٔ آتشین) است و صورت‌هایشان را آتش می‌پوشاند.

و در ذیل جمله ﴿وَتَرَى الْمُجْرِمِينَ يَوْمَئِذٍ مُقَرَّنِينَ فِي الْأَصْفَادِ﴾ فرمود: به همدیگر نزدیک می‌شوند.

﴿سَرَابِيلُهُمْ مِنْ قَطِرَانٍ﴾ مقصود از ﴿سرابیل﴾ پیراهن است.[1]

ابی‌الجارود روایت می‌کند که امام باقر علیه السلام در تفسیر جمله ﴿سَرَابِيلُهُمْ مِنْ قَطِرَانٍ﴾ فرمودند: ﴿قطران﴾ مس داغ شده است که از شدت حرارت آب شده باشد، هم چنان که خدای عز و جل فرموده: ﴿وَ تَغْشَىٰ وُجُوهَهُمُ النَّارُ﴾ یعنی آن مس گداخته جامه آنها می‌شود و آتش صورتهایشان را می‌پوشاند.[2]

هٰذَا بَلَاغٌ لِلنَّاسِ وَ لِيُنْذَرُوا بِهِ وَ لِيَعْلَمُوا أَنَّمَا هُوَ إِلٰهٌ وَاحِدٌ وَلِيَذَّكَّرَ أُولُوا الْأَلْبَابِ (۵۲)

۵۲ـ این ابلاغی برای مردم است، تا به وسیلهٔ آن انذار شوند و بدانند که او خدای یگانه است، و صاحبان اندیشه متذکر گردند.

﴿هٰذَا بَلَاغٌ لِلنَّاسِ﴾ یعنی محمد.

﴿وَلِيُنْذَرُوا بِهِ وَلِيَعْلَمُوا أَنَّمَا هُوَ إِلٰهٌ وَاحِدٌ وَلِيَذَّكَّرَ أُولُوا الْأَلْبَابِ﴾ یعنی صاحبان عقل و اندیشه.[3]

---

۱. تفسیر برهان، ج ۴، ص ۳۴۸
۲. بحارالانوار، ج ۸، ص ۲۸۸ ؛ تفسیر برهان، ج ۴، ص ۳۴۸
۳. تفسیر برهان، ج ۴، ص ۳۴۸


مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

تفسیر سورهٔ حجر



۱۵ـ سورهٔ حجر در مکه نازل
شده و دارای ۹۹ آیه است

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

الر تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ وَ قُرْآنٍ مُبِينٍ (۱)

رُبَمَا يَوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ كَانُوا مُسْلِمِينَ (۲)

۱ـ الر، این آیات کتاب و قرآن مبین است.

۲ـ چه بسا کافران آرزو می‌کنند که ای کاش مسلمان بودند.

﴿الر تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ وَ قُرْآنٍ مُبِينٍ * رُبَمَا يَوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ كَانُوا مُسْلِمِينَ﴾

امام صادق عليه‌السلام می‌فرماید: چون روز قیامت شود منادی از جانب خداوند متعال صدا می‌دهد جز مسلمان کسی دیگر وارد بهشت نشود که در آن روز کفار می‌گویند که ای کاش آنها هم در دنیا جز مسلمانان بودند.[1]

ذَرْهُمْ يَأْكُلُوا وَ يَتَمَتَّعُوا وَ يُلْهِهِمُ الْأَمَلُ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ (۳)

۳ـ بگذار که بخورند و بهره ببرند و آرزوهایشان آنها را غافل نماید، پس به زودی می‌دانند.

﴿ذَرْهُمْ يَأْكُلُوا وَ يَتَمَتَّعُوا وَ يُلْهِهِمُ الْأَمَلُ﴾ یعنی آرزوهایشان آنها را به خود

---

۱. بحارالانوار، ج ۹، ص ۲۱۸

مشغول داشته است ﴿فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ﴾ پس بزودی می‌دانند.

وَما أَهْلَكْنا مِنْ قَرْيَةٍ إِلاّ وَ لَها كِتابٌ مَعْلُومٌ (۴)
ما تَسْبِقُ مِنْ أُمَّةٍ أَجَلَها وَ ما يَسْتَأْخِرُونَ (۵)
وَقالُوا يا أَيُّهَا الَّذي نُزِّلَ عَلَيْهِ الذِّكْرُ إِنَّكَ لَمَجْنُونٌ (۶)
لَوْ ما تَأْتِينا بِالْمَلائِكَةِ إِنْ كُنْتَ مِنَ الصّادِقينَ (۷)
ما نُنَزِّلُ الْمَلائِكَةَ إِلاّ بِالْحَقِّ وَ ما كانُوا إِذاً مُنْظَرينَ (۸)
إِنّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَ إِنّا لَهُ لَحافِظُونَ (۹)
وَلَقَدْ أَرْسَلْنا مِنْ قَبْلِكَ في شِيَعِ الْأَوَّلينَ (۱۰)
وَما يَأْتيهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلاّ كانُوا بِهِ يَسْتَهْزِؤُنَ (۱۱)
كَذٰلِكَ نَسْلُكُهُ في قُلُوبِ الْمُجْرِمينَ (۱۲)
لايُؤْمِنُونَ بِهِ وَ قَدْ خَلَتْ سُنَّةُ الْأَوَّلينَ (۱۳)
وَلَوْ فَتَحْنا عَلَيْهِمْ باباً مِنَ السَّماءِ فَظَلُّوا فيهِ يَعْرُجُونَ (۱۴)
لَقالُوا إِنَّما سُكِّرَتْ أَبْصارُنا بَلْ نَحْنُ قَوْمٌ مَسْحُورُونَ (۱۵)

۴ـ و ما هیچ شهری را هلاک نکردیم مگر آنکه مدت معینی داشتند.

۵ـ هیچ امتی از اجل خود جلو و عقب نمی‌افتد.

۶ـ و گفتند: ای کسی که ذکر (قرآن) بر تو نازل شده همانا تو دیوانه‌ای.

۷ـ چرا فرشتگان را نزد ما نمی‌آری؟ اگر راستگو هستی؟

۸ـ ما فرشتگان را جز به حق نمی‌فرستیم، و آن گاه که بفرستیم دیگر به آنها مهلتی نمی‌دهند.

۹ـ همانا ما ذکر (قرآن) را نازل کردیم و خود نیز از آن محافظت می‌کنیم.

۱۰ـ و به تحقیق ما پیش از تو رسولانی بر امت‌های اولین فرستادیم.

۱۱ـ و هیچ رسولی به نزد آنها نمی‌آمد مگر آنکه او را مسخره می‌کردند.

۱۲ـ اینچنین ما قرآن را در دل مجرمان وارد می‌کنیم.

۱۳ـ به آن ایمان نمی‌آورند، که سنت امت‌های اولین نیز چنین بود.

۱۴ـ و اگر دری از آسمان به روی آنها باز کنیم تا دائم از آن بالا بروند.

۱۵ـ باز هم خواهند گفت: چشمان ما را بسته‌اند، بلکه ما را سحر کرده‌اند.

﴿وَمَا أَهْلَكْنَا مِنْ قَرْيَةٍ إِلَّا وَلَهَا كِتَابٌ مَعْلُومٌ﴾ یعنی اجل نوشته شده و حتمی، آن‌گاه خداوند گفته‌های قریش را برای رسولش بیان می‌کند: **﴿وَقَالُوا يَا أَيُّهَا الَّذِي نُزِّلَ عَلَيْهِ الذِّكْرُ إِنَّكَ لَمَجْنُونٌ * لَوْ مَا تَأْتِينَا بِالْمَلَائِكَةِ إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ﴾** و گفتند: ای کسی که ذکر (قرآن) بر تو نازل شده همانا تو دیوانه‌ای. چرا فرشتگان را نزد ما نمی‌آری؟ اگر راستگو هستی؟

﴿ما تاتینا﴾ یعنی چرا برای ما نمی‌آوری؟

پس خداوند آنها را رد کرده و می‌فرماید: **﴿مَا نُنَزِّلُ الْمَلَائِكَةَ إِلَّا بِالْحَقِّ وَمَا كَانُوا إِذاً مُنْظَرِينَ﴾** اگر ملائکه را برای آنها نازل کنیم آنها را نمی‌بینند و هلاک می‌شوند.[1]

آن‌گاه می‌فرماید: **﴿وَلَوْ فَتَحْنَا عَلَيْهِمْ بَاباً مِنَ السَّمَاءِ فَظَلُّوا فِيهِ يَعْرُجُونَ * لَقَالُوا إِنَّمَا سُكِّرَتْ أَبْصَارُنَا بَلْ نَحْنُ قَوْمٌ مَسْحُورُونَ وَلَقَدْ جَعَلْنَا فِي السَّمَاءِ بُرُوجاً﴾** یعنی خورشید و ماه

﴿وَزَيَّنَّاهَا لِلنَّاظِرِينَ﴾ و به وسیلهٔ ستاره‌ها آنها را برای بینندگان زینت دادیم.[2]

---

۱. تفسیر برهان، ج ۴، ص ۳۵۱
۲. تفسیر برهان، ج ۴، ص ۳۵۲

وَحَفِظْنٰاهٰا مِنْ كُلِّ شَيْطٰانٍ رَجِيمٍ (۱۷)
إِلاّٰ مَنِ اسْتَرَقَ السَّمْعَ فَأَتْبَعَهُ شِهٰابٌ مُبِينٌ (۱۸)

۱۷ ـ و آن را از هر شیطان رانده شده‌ای حفظ نمودیم.

۱۸ ـ مگر کسی که استراق سمع می‌کند، پس شهاب مبین (تیرهای آسمانی) او را تعقیب می‌کند.

میلاد پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله

﴿وَحَفِظْنٰاهٰا مِنْ كُلِّ شَيْطٰانٍ رَجِيمٍ * إِلاّٰ مَنِ اسْتَرَقَ السَّمْعَ فَأَتْبَعَهُ شِهٰابٌ مُبِينٌ﴾

می‌فرماید: شیاطین به آسمان‌ها می‌رفتند و به تجسس می‌پرداختند تا اینکه پیامبر صلی الله علیه و آله به دنیا آمد و از آسمان رفتن آنها جلوگیری شد.

آمنه می‌فرماید: چون به رسول اکرم صلی الله علیه و آله حامله شدم مانند سایر زنها احساس سنگینی حمل ننمودم و آنچه سایر زنان می‌دیدند من ندیدم و در عالم رؤیا شخصی به من گفت: ای آمنه مژده و بشارت بر تو باد که به بهترین افراد بشری حامله شده‌ای. چون موقع وضع حمل فرا رسید و آن بزرگوار به دنیا آمد دستها و زانوهای خود را به حالت سجده بر زمین گذاشته و خداوند را سجده کرد و چون سر به سوی آسمان نمود نور جمالش آسمان را منور ساخت و در همان موقع تیرهای شهاب به سوی شیاطین پرتاب می‌شد که آنها به سوی آسمان بالا نروند. مردم مکه و قریش چون حرکت سیارات و شهاب را دیدند متوحش شده و تصور می‌کردند که قیامت برپا خواهد شد همگی نزد ولید بن مغیره که از بزرگان و مرد با تجربه‌ای بود رفته و از علت این حادثه سؤال کردند. گفت: به آسمان نگاه کنید و ستارگانی که در تاریکی شب در صحرا و دریاها راهنمای شما هستند بنگرید چنانچه زایل شده باشند

قیامت برپا شده ولی اگر در جای خود مستقر هستند بدانید که امر مهمی به وقوع پیوسته است.

در شهر مکه مردی یهودی به نام یوسف بود که از دانشمندان یهود بود چون حرکات غیر عادی ستارگان را مشاهده نمود به سوی خانه‌های قریش رفته و پرسید: آیا در میان شما طفلی متولد شده است؟

گفتند: خیر.

یهودی گفت: دروغ می‌گوئید در تورات دیده‌ام که در مثل چنین شبی آخرین پیغمبران که افضل انبیاء است از مادر متولد می‌شود و آن پیغمبری است که در تورات ما از او بحث شده و نوشته‌اند که چون آن پیغمبر متولد شود شیاطین را با تیر شهاب می‌زنند که داخل آسمانها نشوند.

مردان قریش بخانه‌ها رفته و از مولود جدیدی تحقیق نمودند معلوم شد که خداوند به عبداللّه پسری عطا نموده است. یهودی درخواست نمود که آن طفل را به او نشان بدهند. قریش با آن یهودی به در خانه آمنه رفته و از او تقاضا کردند که فرزندش را به آن عالم یهودی نشان بدهد، همینکه یهودی چشمان نوزاد را دیده و پارچه از شانهٔ طفل دور کرده و خال سیاهی که بر آن موهائی رسته بود مشاهده کرد از هوش رفت و بر زمین افتاد چون به حال آمد مشاهده کرد که قریش از چنین حال او می‌خندند.

یهودی گفت: ای قریش آیا می‌خندید؟ این طفل پیغمبر آخرالزمان است و با شمشیر شما را هلاک خواهد کرد و با تولد او نبوت و پیغمبری از بنی‌اسرائیل برای همیشه خارج شد.

مردم پراکنده شده و گفته‌های آن مرد یهودی بین اهالی مکه منتشر شد و

درباره آن گفتگو می‌کردند.[1]

چون شیاطین به وسیلهٔ شهاب سنگ‌ها از آسمان‌ها رانده شدند و بعضی آن را انکار کرده و تکذیب می‌نمودند از طرف دیگر شیاطین چون از ورود به آسمانها ممنوع و محروم شده بودند نزد ابلیس جمع شده و گفتند: ما از رفتن به آسمان‌ها منع شدیم و به وسیلهٔ شهاب سنگ‌ها رانده می‌شویم.

ابلیس به آنها گفت: در جستجو باشید و تحقیق کنید که در دنیا و روی زمین چه امر مهمی روی داده است.

گفتند: خبری نیست و ما چیز تازه‌ای ندیده‌ایم.

ابلیس گفت: اینک من شخصا تحقیق می‌کنم و به اکناف جهان و مشرق و مغرب حرکت نمود چون به مکه رسید حرم را پر از فرشتگان دید و جبرئیل را بر در حرم مشاهده نمود که با حربه‌ای در دست ایستاده، همینکه قصد ورود به حرم نمود جبرئیل او را دور نمود و از ورودش جلوگیری کرد و گفت: دور شو ای ملعون.

ابلیس از جانب کوه حراء آمد باز او را از وارد شدن منعش کردند، گفت: ای جبرئیل! سؤالی دارم.

جبرئیل گفت: سؤالت چیست؟

گفت: این اتفاقات چیست؟ و شماها چرا در دنیا جمع شده‌اید؟

جبرئیل گفت: پیغمبر این امت متولد گردیده و او آخرین و برترین و بهترین پیغمبران است.

گفت: ای جبرئیل آیا من در وجود این پیغمبر سلطه و نصیبی دارم؟

فرمود: خیر.

---

۱. کمال الدین، ج ۱، ص ۱۹۶؛ الخرائج و الجرائح، ج ۳، ص ۱۰۶۶

گفت: آیا در امت او نصیبی خواهم داشت؟

گفت: آری.

ابلیس گفت: همین برای من بس است.[۱]

وَالْأَرْضَ مَدَدْنَاهَا وَأَلْقَيْنَا فِيهَا رَوَاسِيَ وَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَوْزُونٍ (۱۹)
وَجَعَلْنَا لَكُمْ فِيهَا مَعَايِشَ وَمَنْ لَسْتُمْ لَهُ بِرَازِقِينَ (۲۰)

۱۹ ـ و زمین را گسترانديم و در آن کوه‌های محکمی گذاشتیم، و در آن از هر گیاهی موزون رویاندیم.

۲۰ ـ و برای شما در آن لوازم زندگانی قرار دادیم، و نیز برای موجوداتی که شما نمی‌توانید به آنها روزی دهید.

﴿وَالْأَرْضَ مَدَدْنَاهَا وَأَلْقَيْنَا فِيهَا رَوَاسِيَ﴾ که مراد از ﴿رواسی﴾ کوه‌ها می‌باشد.

﴿وَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَوْزُونٍ * وَجَعَلْنَا لَكُمْ فِيهَا مَعَايِشَ وَمَنْ لَسْتُمْ لَهُ بِرَازِقِينَ﴾ یعنی برای هر حیوانی معیشت معینی را مقدر نموده‌ایم.

ابی الجارود روایت می‌کند که امام باقر علیه السلام در تفسیر آیهٔ ﴿وَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَوْزُونٍ﴾ فرمود: خداوند در کوه‌ها طلا، نقره، گوهر، مس، روی، آهن، قلع، سرمه، زرنیخ و نظائر آن را قرار داده که جز با وزن کردن مورد معامله واقع نمی‌شود.[۲]

وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنَزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ (۲۱)

---

۱. بحارالانوار، ج ۶۰، ص ۲۴۱ ؛ تفسیر برهان، ج ۴، ص ۳۵۳

۲. بحارالانوار، ج ۵۷، ص ۱۷۹ ؛ تفسیر برهان، ج ۴، ص ۳۵۶

۲۱ـ و خزائن هر چیزی نزد ماست، ولی ما جز به مقدار معلوم از آن نازل نمی‌کنیم.

﴿وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلاّٰ عِنْدَنٰا خَزٰائِنُهُ وَ مٰا نُنَزِّلُهُ إِلاّٰ بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ﴾ می‌فرماید: خزائن آبی است که از آسمان نازل می‌شود و برای هر نوع حیوانی آنچه که خداوند برای روئیدن گیاهان جهت غذای آنها مقداری معین قرار داده است.

وَأَرْسَلْنَا الرِّيٰاحَ لَوٰاقِحَ فَأَنْزَلْنٰا مِنَ السَّمٰاءِ مٰاءً فَأَسْقَيْنٰاكُمُوهُ وَ مٰا أَنْتُمْ لَهُ بِخٰازِنِينَ (۲۲)

۲۲ـ و ما بادها را برای باردار ساختن (گیاهان) فرستادیم، و از آسمان باران نازل کردیم، پس شما را به وسیلهٔ آن سیراب نمودیم، و در حالی که شما نمی‌توانستید آن را نگهداری کنید.

﴿أَرْسَلْنَا الرِّيٰاحَ لَوٰاقِحَ﴾ می‌فرماید: باد را برای بارور ساختن درختان فرستادیم.[1]

﴿فَأَنْزَلْنٰا مِنَ السَّمٰاءِ مٰاءً فَأَسْقَيْنٰاكُمُوهُ وَ مٰا أَنْتُمْ لَهُ بِخٰازِنِينَ﴾ یعنی شماها قادر بر این نیستید که آن آب‌ها را ذخیره سازید.

وَإِنّٰا لَنَحْنُ نُحْيِي وَ نُمِيتُ وَ نَحْنُ الْوٰارِثُونَ (۲۳)

۲۳ـ و همانا ما زنده می‌کنیم و می‌میرانیم و ما وارث (همهٔ عالم) هستیم.

﴿وَإِنّٰا لَنَحْنُ نُحْيِي وَ نُمِيتُ وَ نَحْنُ الْوٰارِثُونَ﴾ یعنی زمین و آنچه که در آن است را به ارث می‌بریم.[2]

---

۱. تفسیر برهان، ج ۴، ص ۳۵۸
۲. تفسیر برهان، ج ۴، ص ۳۵۸

وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ صَلْصَالٍ مِنْ حَمَإٍ مَسْنُونٍ (۲۶)

۲۶ـ و همانا ما انسان را از گل خشکیده که برگرفته شده از گل بدبوی تغییر رنگ داده شده آفریدیم.

﴿وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ صَلْصَالٍ﴾ می‌فرماید: مقصود از ﴿صلصال﴾ گِل است یعنی ما انسان را از گل آفریده‌ایم.

﴿مِنْ حَمَإٍ مَسْنُونٍ﴾ از لجنی متعفن و تغییر رنگ داده شده آفریدیم.[1]

وَالْجَانَّ خَلَقْنَاهُ مِنْ قَبْلُ مِنْ نَارِ السَّمُومِ (۲۷)

۲۷ـ و جن را پیش از این از آتش سوزان خلق کردیم.



جانّ پدر ابلیس

﴿وَالْجَانَّ خَلَقْنَاهُ مِنْ قَبْلُ مِنْ نَارِ السَّمُومِ﴾

می‌فرماید: جانّ پدر ابلیس است. و می‌گوید: جن از فرزندان جان هستند و بعضی از ایشان مؤمن‌اند و بعضی کافر و در میان ایشان ادیان مختلف پیدا می‌شود از یهودیت و نصرانیت، و شیاطین از فرزندان ابلیس می‌باشند و در میان ایشان مؤمن نیست مگر یک شخص که نام او هام بن هیم بن لاقیس بن ابلیس است که او بخدمت حضرت رسالت پناه ﷺ آمد و حضرت او را در شکلی عجیب و صورتی مهیب دید فرمود: تو کیستی که به این ترکیب ظاهر شده‌ای؟

گفت: من هام بن هیم بن لاقیس بن ابلیس هستم، روزی که قابیل هابیل را کشت من جوان بودم و به فساد در میان مردم می‌پرداختم.

---

۱. تفسیر برهان، ج ۴، ص ۳۵۹

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: چقدر بد بودی؟

گفت: به دست نوح علیه‌السلام توبه کردم و با او در کشتی بودم و او را عتاب کردم به جهت نفرینی که به قوم خود کرده بود، و در خدمت ابراهیم بودم هنگامی که او را به آتش انداختند و خداوند آتش را برای او سرد و سلامت نمود، و با موسی بودم وقتی که خداوند متعال فرعون را غرق کرد و بنی اسرائیل را نجات داد، و همچنین با هود بودم در آن وقت که به قوم خود نفرین کرد و او را نیز به خاطر نفرینش مورد انتقاد قرار دادم؛ و با صالح بودم و ایشان را از نفرین کردن قوم خود عتاب و سرزنش می‌نمودم. و همهٔ کتاب‌های آسمانی را خوانده‌ام، و همه مرا به وجود شما بشارت می‌دادند و انبیا بر شما سلام می‌رسانیدند و همهٔ آنها می‌گفتند: تو أفضل و أکمل پیغمبران هستی. از حضرتت التماس دارم که آنچه از جانب خداوند بر شما نازل شده بر من تعلیم فرما.

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله متوجه امیرالمومنین علیه‌السلام شده فرمود: معالم دین مبین را به او تعلیم کن.

هام گفت: من هرگز اطاعت نکرده‌ام و نمی‌کنم مگر از نبی یا وصی نبی را، این شخص کیست؟

حضرت فرمودند: «هذا اخي و وصيي و وزيري و وارثي علي بن ابي طالب؛ این برادرم و وصی‌ام و وزیرم علی بن ابیطالب است».

هام گفت: این چنین است و من نام او را در کتاب‌های آسمانی «الیا» دیده‌ام.

پس حضرت امیرالمومنین علی علیه‌السلام معالم دین را به او تعلیم کرد و او در لیلة‌الهریر در جنگ صفین به ملازمت حضرت رسید.[1]

---

۱. بحارالانوار، ج ۱۸، ص ۸۳ و ج ۲۷، ص ۱۴ و ج ۶۰، ص ۸۳؛ تفسیر برهان، ج ۴، ص ۳۸۶

وَإِذْ قَالَ رَبُّکَ لِلْمَلاٰئِکَةِ إِنِّي خَالِقٌ بَشَراً مِنْ صَلْصَالٍ مِنْ حَمَإٍ مَسْنُونٍ (۲۸)

۲۸ ـ و (بیاد بیاور) هنگامی که پروردگارت به فرشتگان فرمود: من بشری را از گل خشکیده و بدبویی می‌آفرینم.

﴿وَإِذْ قَالَ رَبُّکَ لِلْمَلاٰئِکَةِ إِنِّي خَالِقٌ بَشَراً مِنْ صَلْصَالٍ﴾

که داستان خلقت بشر در سورهٔ بقره، ذیل آیهٔ ۳۰ بیان شده است.

وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمَوْعِدُهُمْ أَجْمَعِينَ (۴۳)

لَهَا سَبْعَةُ أَبْوَابٍ لِكُلِّ بَابٍ مِنْهُمْ جُزْءٌ مَقْسُومٌ (۴۴)

۴۳ ـ و همانا جهنم جایگاه همهٔ آنهاست.

۴۴ ـ برای آن هفت در است، که هر دری برای گروهی مشخص شده است.

﴿وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمَوْعِدُهُمْ أَجْمَعِينَ * لَهَا سَبْعَةُ أَبْوَابٍ لِكُلِّ بَابٍ مِنْهُمْ جُزْءٌ مَقْسُومٌ﴾

می‌فرماید: از هر دری اهل دینی وارد می‌شود و برای بهشت هشت در است.[1]

ابی‌الجارود روایت می‌کند که امام باقر(ع) در تفسیر آیهٔ ﴿إِنَّ جَهَنَّمَ لَمَوْعِدُهُمْ أَجْمَعِينَ﴾ فرمود: وقوف آنها بر روی صراط است.

﴿لَهَا سَبْعَةُ أَبْوَابٍ لِكُلِّ بَابٍ مِنْهُمْ جُزْءٌ مَقْسُومٌ﴾ بدان به خدا سوگند خداوند جهنم را در هفت درجه قرار داده است که درجهٔ اعلای آن به نام جحیم است که اهل آن در بالای آن قرار می‌گیرند، مغز سرشان مانند دیگ می‌جوشد.

درجهٔ دوم آن به نام لظی است که دست و پا و پوست سر را می‌کند و می‌برد و کسانی را که به فرمان خدا پشت کردند صدا می‌زند.

سوم به نام سقر است که آن آتشی است که نه چیزی را باقی می‌گذارد و نه چیزی را رها می‌سازد! پوست تن را به کلی دگرگون می‌کند. نوزده نفر از

۱. تفسیر برهان، ج ۴، ص ۳۹۶

فرشتگان عذاب بر آن گمارده شده‌اند!.

چهارم به نام حطمه است که جرقه‌هایی از خود پرتاب می‌کند مانند یک کاخ! که گویی در سرعت و کثرت همچون شتران زرد رنگی هستند که به هر سو پراکنده می‌شوند که روح نمی‌میرد و روح جهنمیان مانند سنگ سرمه می‌گردند.

پنجم به نام هاویه است که در آن ملکی است، جهنمیان فریاد می‌زنند: ای مالک به داد ما برسید چون مالک فرا برسد برای آنها ظرفی از آتش جهنم که در داخل آن ظرف آتشین آبی چرکین قرار می‌دهد که پوست‌هایشان را فرو می‌ریزد و چون بر می‌دارند تا از آن آب‌های چرکین بخورند و نزدیک صورت می‌کنند گوشت صورت‌هایشان از شدت گرمای آن می‌ریزد که خداوند می‌فرماید: ﴿وَإِنْ يَسْتَغِيثُوا يُغَاثُوا بِمَاءٍ كَالْمُهْلِ يَشْوِي الْوُجُوهَ بِئْسَ الشَّرَابُ وَسَاءَتْ مُرْتَفَقاً﴾[1] و هر کس در آن بیفتد هفتاد سال در آن سقوط می‌کند که پوستش سوخته و پوستی تازه بر بدنش می‌روید و باز می‌سوزد.

ششم به نام سعیر است که در آن سیصد خیمه از آتش است که در هر خیمه‌ای سیصد قصر از آتش و داخل هر قصری سیصد خانه از آتش و در هر خانه‌ای سیصد نوع از عذاب آتش الهی است و آن است که خداوند می‌فرماید: ﴿إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ سَلَاسِلَ وَأَغْلَالاً وَسَعِيراً﴾[2] ما برای کیفر کافران غل و زنجیرها و آتش سوزان مهیّا ساخته‌ایم.

هفتم به نام جهنم است که در آن فلق که نام چاهی در جهنم است چون درِ

---

۱. کهف، آیهٔ ۲۹ ؛ و اگر (از شدت عطش) شربت آبی درخواست کنند آبی مانند مس گداختهٔ سوزان به آنها می‌دهند که صورت‌ها را می‌سوزاند و آن آب بسیار بد شربتی و آن دوزخ بسیار بد جایگاهی است.
۲. انسان، آیهٔ ۴

آن را بردارند آتش از آن شعله‌ور می‌شود که آن شدیدترین عذاب آتش جهنم است. و امّا صعود که آن کوهی زرد رنگ از آتش که در وسط جهنم واقع شده است و اما اثام که آن وادی مذاب سوزان زرد رنگ است که در اطراف کوه جاری می‌شود که آن سخت‌ترین عذاب آتش جهنم است.[1]

وَنَزَعْنٰا مٰا فِي صُدُورِهِمْ مِنْ غِلٍّ إِخْوٰاناً عَلىٰ سُرُرٍ مُتَقٰابِلِينَ (۴۷)
لاٰ يَمَسُّهُمْ فِيهٰا نَصَبٌ وَ مٰا هُمْ مِنْهٰا بِمُخْرَجِينَ (۴۸)

۴۷ـ و ما از سینه‌های آنها کدورت کینه و حسد را از بین بردیم، و در حالی که برادر هستند و بر روی تختها روبروی هم قرار دارند.

۴۸ ـ در آنجا هیچ سختی و رنجی به آنها نمی‌رسد، و هرگز از آن بیرونشان نمی‌کنند.

﴿وَنَزَعْنٰا مٰا فِي صُدُورِهِمْ مِنْ غِلٍّ﴾ می‌فرماید: ﴿غل﴾ به معنای دشمنی است.

﴿لاٰ يَمَسُّنٰا فِيهٰا نَصَبٌ﴾ می‌فرماید: ﴿نصب﴾ به معنای تعب و سختی است.

نَبِّئْ عِبٰادِي أَنِّي أَنَا الْغَفُورُ الرَّحِيمُ (۴۹)
وَأَنَّ عَذٰابِي هُوَ الْعَذٰابُ الْأَلِيمُ (۵۰)
وَنَبِّئْهُمْ عَنْ ضَيْفِ إِبْرٰاهِيمَ (۵۱)

۴۹ ـ بندگانم را آگاه کن که من آمرزنده و مهربانم.

۵۰ـ و همانا عذابم عذابی دردناک است.

۵۱ـ و آنها را از مهمانان ابراهیم آگاه کن.

۱. بحارالانوار، ج ۸، ص ۲۸۹ ؛ تفسیر برهان، ج ۴، ص ۳۹۶

﴿نَبِّئْ عِبادِي﴾ یعنی بنده‌هایم را آگاه کن.

﴿أَنِّي أَنَا الْغَفُورُ الرَّحِيمُ * وَ أَنَّ عَذابِي هُوَ الْعَذابُ الْأَلِيمُ * وَ نَبِّئْهُمْ عَنْ ضَيْفِ إِبْراهِيمَ﴾ که من آمرزنده و مهربانم. و همانا عذابم عذابی دردناک است. و آنها را از مهمانان ابراهیم آگاه کن.

که خبر این را در همین جلد، در سورهٔ هود ذیل آیات ۶۹ تا ۸۳ آورده شده است.

وَقَضَيْنَا إِلَيْهِ ذَٰلِكَ الْأَمْرَ أَنَّ دَابِرَ هَٰؤُلَاءِ مَقْطُوعٌ مُصْبِحِينَ (٦٦)

۶۶ـ و ما بر او (لوط) این فرمان را وحی کردیم که همهٔ آنها تا صبحگاه از بین می‌روند.

﴿وَقَضَيْنا إِلَيْهِ ذٰلِكَ الْأَمْرَ﴾ یعنی او را آگاه گردانیدیم.

﴿أَنَّ دابِرَ هٰؤُلاءِ﴾ یعنی قوم لوط ﴿مَقْطُوعٌ مُصْبِحِينَ﴾ تا صبح از بین می‌روند.

لَعَمْرُكَ إِنَّهُمْ لَفِي سَكْرَتِهِمْ يَعْمَهُونَ (٧٢)

۷۲ـ به جان تو سوگند که آنها در مستی خودشان حیرانند.

﴿لَعَمْرُكَ﴾ یعنی ای محمد بر زندگی تو سوگند.

﴿إِنَّهُمْ لَفِي سَكْرَتِهِمْ يَعْمَهُونَ﴾ این فضیلت رسول خدا صلی الله علیه و آله بر انبیاء علیهم السلام است.

إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِلْمُتَوَسِّمِينَ (٧٥)

وَإِنَّهَا لَبِسَبِيلٍ مُقِيمٍ (٧٦)

۷۵ـ همانا در این آیاتی برای هوشمندان است.

۷۶ـ و همانا ویرانه‌های آنها بر سر راه است.

﴿إِنَّ فِي ذٰلِکَ لَآیَاتٍ لِلْمُتَوَسِّمِینَ * وَ إِنَّهَا لَبِسَبِیلٍ مُقِیمٍ﴾ امام علیه السلام می‌فرماید: ﴿متوسمون﴾ ما اهل بیت هستیم و ﴿سبیل﴾ در ما است و سبیل همان طریق بهشت است.[1]

وَإِنْ كَانَ أَصْحَابُ الْأَيْكَةِ لَظَالِمِينَ (۷۸)

۷۸ـ و همانا اصحاب ایکه (قوم شعیب) مردمان ستمکاری بودند.

﴿وَإِنْ كَانَ أَصْحَابُ الْأَيْكَةِ﴾ یعنی اصحاب غیظه که همان قوم شعیب است ستمکار بودند.[2]

وَلَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعاً مِنَ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ (۸۷)

۸۷ـ و به تحقیق ما سورهٔ حمد و قرآن عظیم به تو دادیم.

﴿وَلَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعاً مِنَ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ﴾ یعنی فاتحة الکتاب را به تو دادیم.

سورة بن کلیب روایت می‌کند که امام باقر علیه السلام فرمود: ما آن مثانی هستیم که خداوند ما را به پیامبرمان اعطا نمود و ما وجه الله در روی زمین هستیم که هر کس ما را بشناسد بهشت پیش روی اوست و هر کس منکر ما شود جایگاهش در آتش جهنم است.[3]

---

۱. تفسیر برهان، ج ۴، ص ۴۱۲
۲. تفسیر برهان، ج ۴، ص ۴۱۲
۳. بحارالانوار، ج ۲۴، ص ۱۱۴؛ تفسیر برهان، ج ۴، ص ۴۱۴

لاٰتَمُدَّنَّ عَیْنَیْکَ إِلیٰ مٰا مَتَّعْنٰا بِهِ أَزْوٰاجاً مِنْهُمْ وَ لاٰ تَحْزَنْ عَلَیْهِمْ وَ اخْفِضْ جَنٰاحَکَ لِلْمُؤْمِنِینَ (۸۸)

۸۸ـ هرگز چشمانت را بدانچه (نعمت‌های دنیوی) به مردان و زنان آنها (کفار) داده‌ایم مدوز، و محزون مباش، و پر و بال لطفت را برای مومنین باز نما.

از موعظه الهی باید پند گرفت

مفضل بن عمیر [عمر] روایت می‌کند که امام صادق علیه السلام فرمودند: هنگامی که آیهٔ ﴿لاٰتَمُدَّنَّ عَیْنَیْکَ إِلیٰ مٰامَتَّعْنٰا بِهِ أَزْوٰاجاً مِنْهُمْ وَ لاٰتَحْزَنْ عَلَیْهِمْ وَ اخْفِضْ جَنٰاحَکَ لِلْمُؤْمِنِینَ﴾ نازل شد رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود هر کس از موعظه خداوند پند نگیرد در دنیا دچار حسرت خواهد شد، و هر که چشم امید به غیر خدا داشته باشد همّ و غمش زیاد می‌شود، و کسی که نمی‌داند برای خداوند در خوردن و پوشیدن بر او نعمتی است و عملش کوتاه شود و به عذاب الهی نزدیک گردد.[1] هر کس شب را به روز برساند و برای امر دنیا مهموم و محزون باشد گرفتار غضب و سخط خداوند می‌گردد. هر کس از گرفتاری شکایت کند همانا از پروردگارش شکایت نموده است، اگر کسی از این امت با قرائت قرآن به آتش جهنم برود مسلما آیات خدا را مسخره و استهزاء نموده است، هر کس برای جلب توجه به مال و ثروت دیگران نزد ایشان برود و در مقابل آنهاخشوع داشته باشد دو ثلث دین خود را از دست می‌دهد؛ آنگاه فرمود: شتابزدگی بخود راه ندهید و با رفق و مدارا سؤال کنید و به سائل بخل نورزید، شاید روزی سؤال شونده محتاج و نیازمند شود با

۱. کافی، ج ۲، ص ۳۱۵ ؛ مشکاة‌الانوار، ص ۲۶۷

خشوع به در خانه بروید و از خدا بخواهید که به او هم از عطایای خود مرحمت فرماید.[1]

الَّذِينَ جَعَلُوا الْقُرْآنَ عِضِينَ (۹۱)

فَوَ رَبِّكَ لَنَسْئَلَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ (۹۲)

عَمَّا كانُوا يَعْمَلُونَ (۹۳)

۹۱ـ آنهایی که قرآن را تقسیم کردند.

۹۲ـ پس به پروردگارت سوگند که از همهٔ آنها سؤال خواهیم کرد.

۹۳ـ از آنچه می‌کرده‌اند.

﴿الَّذِينَ جَعَلُوا الْقُرْآنَ عِضِينَ﴾ می‌فرماید: آنهائی که قرآن را تقسیم می‌کنند و با آیات الهی الفت نمی‌گیرند خداوند می‌فرماید: ﴿لَنَسْئَلَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ * عَمَّا كانُوا يَعْمَلُونَ﴾ از همهٔ آنها سؤال خواهیم کرد از آنچه می‌کرده‌اند.[2]

فَاصْدَعْ بِما تُؤْمَرُ وَ أَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ (۹۴)

إِنّا كَفَيْناكَ الْمُسْتَهْزِئِينَ (۹۵)

۹۴ـ پس بدانچه که مامور هستی آشکارا بیان کن، و از مشرکان روی بگردان.

۹۵ـ همانا ما تو را از شر استهزاکنندگان در امان می‌داریم.

---

۱. بحار الانوار، ج ۷۰، ص ۸۹ و ج ۷۲، ص ۱۰۶ و ج ۷۹، ص ۷۸؛ تفسیر برهان، ج ۴، ص ۴۱۵

۲. تفسیر برهان، ج ۴، ص ۴۱۶

استهزاءکنندگان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله

﴿فَاصْدَعْ بِمٰا تُؤْمَرُ وَ أَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ * إِنّٰا كَفَيْنٰاكَ الْمُسْتَهْزِئِينَ﴾

این آیه در سال سوم بعثت در مکه بر پیامبر اعظم صلی‌الله‌علیه‌وآله نازل شده است. پیغمبر اکرم روز دوشنبه به نبوت مبعوث گردید و روز سه شنبه امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام و سپس خدیجه همسر گرامی آن حضرت بر آن بزرگوار ایمان آورده و مسلمان شدند. روزی ابوطالب به همراه جعفر به دیدن پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله رفته بود مشاهده کرد پیغمبر نماز می‌خواند و علی در طرف راست آن حضرت ایستاده است. ابوطالب به جعفر فرمود تو نیز در طرف چپ پسر عمویت بایست و نماز بخوان. جعفر در سمت چپ پیغمبر اکرم به نماز ایستاد ولی آن حضرت کمی جلوتر رفته به نماز خود ادامه دادند. مکرر دیده شد که پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله به نماز مشغول می‌شدند و علی و جعفر و زید بن حارثه و خدیجه بحضرتش اقتداء می‌کردند؛ از بعثت دو سال گذشته بود که این آیه: ﴿فَاصْدَعْ بِمٰا تُؤْمَرُ وَ أَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ * إِنّٰا كَفَيْنٰاكَ الْمُسْتَهْزِئِينَ﴾ نازل شد. که استهزاء کنندگان بر پیامبر اعظم پنج نفر بودند.

ولید بن مغیره، عاص بن وائل، اسود بن عبدالمطلب (مطلب)، اسود بن یغوث و حرث بن طلاطله خزاعی بودند. هنگامی که ولید پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را استهزاء می‌کرد پیامبر بر او نفرین کرده و فرمود: پروردگارا چشمانش را کور کن و او را به عزای پسرش گرفتار نما. که چشمانش کور شده و پسرش در جنگ بدر کشته شد. و همچنین پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بر اسود بن یغوث و حرث بن طلاطله نیز نفرین فرمود.

روزی ولید از نزدیکی پیغمبر می‌گذشت و جبرئیل با آن حضرت بود، جبرئیل گفت: ای محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله ولید بن مغیره است که از استهزاء کنندگان

شماست؟

پیامبر ﷺ فرمود: بله! همان موقع ولید از کنار شخصی که مشغول تهیه زه یک کمان بود گذر کرد، ولید غفلتا پای خود را به کمان زد و کمان به پشت سر ولید خورد و خون از آن جاری گردید ولید به منزلش رفته در بستر خود افتاد از موضعی که کمان اصابت کرده بود جریان خون به شدت ادامه یافت بطوریکه خون به بستر دخترش که در نزدیکی او خوابیده بود رسید دختر از خواب برخواست تصور کرد که خون بر اثر هم بستر شدن پدرش با وی جاری شده است پس بر سر پدرش فریاد زد و گفت: چگونه چنین جنایتی را با من نمودی و مرا لکه‌دار ساختی. پدرش به او فهمانید که خون از بدن او جاری می‌شود و لحظات آخر زندگی را طی می‌کند و دستور داد برادران و فرزندانش به بالین او جمع شوند، چون حضور یافتند به عبدالله بن ابی‌ربیعه گفت: عماره فرزند بزرگ من در حبشه محبوس است از محمد ﷺ نامه‌ای برای نجاشی پادشاه حبشه بگیرید که او را آزاد نموده و به مکه برگرداند. آن‌گاه به هاشم که کوچکترین فرزندش بود خطاب کرده و گفت: ای فرزندم تو را به پنج امر وصیت می‌کنم و علاقمندم که در اجرا و انجام آن بکوشی اول آنکه ابودرهم دوسی را که زن مرا به قهر و غلبه تصرف نموده و او دخترش می‌باشد اگر او را آزاد گذارند از شوهر دیگر فرزندی چون تو بوجود بیاورد. دوم آنکه اگر چه کسی مرا به عمد مجروح ننموده ولی خون من بگردن طایفه خزاء است که سبب شد کمان و آن تیر مرا مجروح کند و می‌ترسم که فراموش شوم و خونم بر گردن بنی‌خزیمه بن عامر باشد. سوم آنکه در بنی‌ثقیف مطالباتی دارم نسبت به وصول آنها اقدام کن. چهارم اسقف نجران نیز دویست دینار از من طلب دارد که باید آن را بوی تسلیم نمائی تا این سخن

را تمام کرد بدرک و اصل گردید.

ربیعه بن اسود از کنار رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله عبور می‌کرد پس جبرئیل به چشمان او اشاره کرده و کور گردید و هلاک شد.

اسود بن یغوث بر اثر توجه جبرئیل به مرض استسقاء مبتلا گشته و شکمش پاره شده و هلاک گردید.

عاص بن وائل می‌گذشتند که جبرئیل به پای او اشاره کرد و چوبی بکف پای او فرو رفت و از روی پایش خارج شد و با این مرض نابود و هلاک شد.

حرث بن طلاطله نیز عبور می‌کردند که جبرئیل بر صورت او اشاره نمودند او بر بالای کوه تهامه رفت و از آسمان باران شدیدی آمد و او آن قدر از آن خورد تا شکمش ترکید که خداوند می‌فرماید: ﴿إِنَّا كَفَيْنَاكَ الْمُسْتَهْزِئِينَ﴾.[1]

پس از نزول آیهٔ فوق پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله بر بالای سنگی ایستاده و فرمود: ای طایفهٔ قریش و ای گروه عرب من شما را به کلمه طیبه توحید دعوت می‌کنم که بدانید جز خدای یکتا خدائی نیست و من از جانب خدا پیغمبرم و مأمورم شما را از شرک و بت پرستی بر حذر داشته و به یکتا پرستی و دین اسلام رهبری و هدایت کنم، اگر دعوت مرا بپذیرید دنیا و آخرت شما آبادان می‌شود، در این دنیا مالک ممالک عرب و عجم شده و در آخرت بهشت جاوید جای شما خواهد بود.

پیشنهاد قریش به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله

مردم بیانات آن حضرت را تمسخر و استهزاء تلقی نموده و به یکدیگر

۱. بحارالانوار، ج ۱۸، ص ۵۳

می‌گفتند: محمد ﷺ دیوانه شده است؛ ولی نظر به احترام ابوطالب جسارتی ننمودند. چندی نگذشت که بزرگان قریش نزد ابوطالب رفته شکایت کردند که پسر برادرت خدایان ما را دشنام می‌دهد و ما را سفیه و نادان می‌داند و جوانان ما را فاسد کرده و باعث پریشانی و پراکندگی ما می‌شود ما حاضریم آنقدر از مردم قریش برای او ثروت و مال جمع کنیم که او از همه ثروتمندتر شود و هر زنی را که خواسته باشد به او تزویج می‌کنیم که دست از رفتار و افکار خود برداشته و به بهترین وضع زندگانی نماید.

ابوطالب به پیغمبر گفت: ای فرزند برادرم اینها چه می‌گویند؟

فرمود: ای عمو این دین خداست که آن را برای انبیا و رسولانش پسندیده است و مرا به سوی مردم مبعوث نموده است.

ابوطالب گفت: ای فرزند برادر قریش مرا فرستاده‌اند که دست از آنها بر داری.

فرمود: ای عمو توان مخالفت از امر پروردگارم ندارم.

ابوطالب رفت. قریش در اطراف او جمع شده و گفتند: ای ابوطالب تو بزرگ قبیله ما هستی برای آنکه فتنه برادرزاده‌ات خاموش شود موافقت کن که ما محمد ﷺ را کشته و از بین برداریم و در مقابل تمام ما را بندهٔ خود بنما.

ابوطالب در جواب آنها قصیدهٔ مفصلی انشاء کرد که مضمون چند بیت آن عبارتند از:

قریش گویا محبت و دوستی را بو نکرده‌اند و تمام اسباب و وسایل را از دست داده‌اند. به خدای خانه کعبه آنها دروغ می‌گویند. به خدا سوگند ما هرگز از محمد ﷺ بیزاری نمی‌جوئیم. ما نیزه و شمشیر زده اسب می‌تازیم و آن قدر محمد ﷺ را یاری می‌کنیم که دشمنانش پراکنده شوند. ما از پسران و

فرزندزادگان خود دفاع خواهیم کرد.

مسلمانان در شعب ابوطالب علیه السلام

چون قریش برای قتل پیغمبر صلی الله علیه و آله جمع شده و تصمیم به کشتن آن حضرت گرفتند و پیمان نامه‌ای محکم در میان خود بستند. ابوطالب چون از تصمیم ایشان مطلع شد بنی هاشم را جمع کرده قسم خورد که به خدای کعبه و رکن و مقام و مشاعر ممکن نیست بگذارم کوچکترین آزاری به محمد صلی الله علیه و آله برسد. پس بنی هاشم را در شعب جمع نمود و همگی به حراست و نگهبانی حضرت محمد صلی الله علیه و آله پرداختند که این نگهبانی به دستور ابوطالب به مدت چهار سال شب و روز بنی هاشم در شعب ابوطالب شمشیر به دست به پاسبانی آن حضرت مشغول شدند.

چون از شعب خارج شدند ابوطالب در بستر مرگ و بیماری افتاد پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله در حال احتضار نزد عمویش رفت و فرمود: ای عموی عزیزم از بدو طفولیت و صغیری مرا در پناه خود قرار دادی و از یتیم برادرت به نیکوترین وجهی کفالت نمودی، خداوند جزای خیر بتو عطا فرماید از پیشگاه پروردگارم از شما شفاعت می‌نمایم.

روایت شده که ابوطالب با خشنودی از پیغمبر چشم از دنیا بسته و دعوت حق را لبیک گفت [۱] و پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: در روز قیامت در مقام شفاعت می‌ایستم و از پدر و مادر و عمو و برادرم که در زمان جاهلیت با من مواسات کرده شفاعت خواهم کرد. [۲]

---

۱. بحارالانوار، ج ۱۸، ص ۱۸۰

۲. بحارالانوار، ج ۱۵، ص ۱۱۰ ؛ تفسیر برهان، ج ۴، ص ۴۲۱

سیف بن عمیره و عبد الله بن سنان و ابن ابوحمزهٔ ثمالی روایت می‌کنند که از امام صادق علیه السلام شنیدیم که می‌فرمودند: چون رسول خدا صلی الله علیه و آله حجةالوداع را انجام داده و در ابطح فرود آمدند، برای آن حضرت بالش‌هائی گذاشتند. حضرت بر روی آنها نشست آن‌گاه دست‌هایش را به سوی آسمان بلند کرده و گریهٔ شدیدی نمود و به خداوند عرض کرد: پروردگارا! به من وعده دادی که پدر و مادر و عمویم را در آتش جهنم نخواهی سوزاند.

خداوند وحی نمود: من بر خودم سوگند خورده‌ام کسی که شهادت بدهد که خدائی جز من نیست و اینکه تو بنده و فرستادهٔ من هستی او را وارد بهشت کنم و لکن تو به شعب برو و اهل قبرستان را مورد خطاب قرار بده که اگر جوابت را دادند رحمتم شامل حال آنها شده است.

پیامبر صلی الله علیه و آله به شعب آمده و فرمودند: ای پدر، ای مادر و ای عمو!!!

آنها از قبر بیرون آمده و خاک‌ها را از سر و رویشان می‌تکاندند.

پیامبر به آنها فرمود: آیا این کرامتی را که خداوند مرا بدان مفتخر نموده را می‌بینید؟

گفتند: شهادت می‌دهیم که خدائی جز خدای یگانه نیست و اینکه تو به حق فرستادهٔ خدائی و آنچه را که می‌گوئی همه از جانب خداست که حق است.

پیامبر فرمودند: به قبرهایتان برگردید.

رسول خدا صلی الله علیه و آله به مکه وارد شدند و علی بن ابی‌طالب از یمن به نزد آن حضرت آمدند. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ای علی! آیا به تو بشارت ندهم؟

امیرالمومنین عرض کردند: پدر و مادرم فدایت باد چرا.

پیامبر فرمودند: آیا میدانی که خداوند ما را در این سفر روزی داده و آن‌گاه جریان را به علی علیه السلام فرمودند.

علی علیه السلام عرض کردند: حمد و سپاس خدا را.

امام علیه السلام فرمودند: رسول خدا صلی الله علیه و آله در قربانی پدر و مادر و عمویش را شریک نمودند.[1]

وَلَقَدْ نَعْلَمُ أَنَّكَ يَضِيقُ صَدْرُكَ بِمَا يَقُولُونَ (۹۷)

فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَكُنْ مِنَ السَّاجِدِينَ (۹۸)

۹۷ـ و به تحقیق می‌دانیم که سینه‌ات از آنچه که آنها می‌گویند تنگ می‌شود.

۹۸ـ پس پروردگارت را تسبیح و حمد نما و از سجده‌کنندگان باش.

﴿وَلَقَدْ نَعْلَمُ أَنَّكَ يَضِيقُ صَدْرُكَ بِمَا يَقُولُونَ﴾ یعنی به آنچه که تو را تکذیب می‌کنند سینه‌ات به تنگ می‌آید در آن هنگام خدا را یاد کن.

﴿فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَكُنْ مِنَ السَّاجِدِينَ﴾ پس پروردگارت را تسبیح و حمد نما و از سجده‌کنندگان باش.[2]

---

۱. بحارالانوار، ج ۱۵، ص ۱۱۰؛ تفسیر برهان، ج ۴، ص ۴۲۳

۲. تفسیر برهان، ج ۴، ص ۴۲۴

تفسیر سورهٔ نحل



۱۶ ـ سورهٔ نحل در مکه نازل

شده و دارای ۱۲۸ آیه است


مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

أَتیٰ أَمْرُ اللّٰهِ فَلاٰ تَسْتَعْجِلُوهُ سُبْحٰانَهُ وَ تَعٰالیٰ عَمّٰا يُشْرِكُونَ (١)

١ ـ فرمان خدا به زودی فرا رسیده پس بر آن عجله نکنید، منزه و برتر است خداوند یکتا از آنچه که برای او شریک قرار می‌دهید.

﴿أَتیٰ أَمْرُ اللّٰهِ فَلاٰ تَسْتَعْجِلُوهُ سُبْحٰانَهُ وَ تَعٰالیٰ عَمّٰا يُشْرِكُونَ﴾ می‌فرماید: این آیه هنگامی نازل شد که قریش از رسول خدا صلی الله علیه و آله که خداوند عذاب را بر آنها نازل کند خداوند فرمود امر الهی می‌آید و آنها هیچ عجله‌ای نکنند.

يُنَزِّلُ الْمَلاٰئِكَةَ بِالرُّوحِ مِنْ أَمْرِهِ عَلیٰ مَنْ يَشٰاءُ مِنْ عِبٰادِهِ أَنْ أَنْذِرُوا أَنَّهُ لاٰ إِلٰهَ إِلاّٰ أَنَا فَاتَّقُونِ (٢)

٢ ـ فرشتگان را با روح به امر خودش بر هریک از بندگانش که بخواهد نازل می‌کند، که مردم را انذار کنید که خدایی جز من نیست، پس بپرهیزید.

﴿يُنَزِّلُ الْمَلاٰئِكَةَ بِالرُّوحِ مِنْ أَمْرِهِ﴾ یعنی خداوند ملائکه را با قدرتی که به آنها داده برای عذاب آنها می‌فرستد.

ابی‌الجارود روایت می‌کند که امام باقر علیه السلام در تفسیر آیهٔ ﴿عَلیٰ مَنْ يَشٰاءُ مِنْ عِبٰادِهِ أَنْ أَنْذِرُوا أَنَّهُ لاٰ إِلٰهَ إِلاّٰ أَنَا فَاتَّقُونِ﴾ فرمود: با کتاب و نبوت هر کدام از

بندگانش را که خواست انذار کنید.[1]

خَلَقَ الْإِنْسانَ مِنْ نُطْفَةٍ فَإِذا هُوَ خَصِيمٌ مُبِينٌ (۴)

۴ـ انسان را از نطفه آفرید، آنگاه او دشمنی آشکار است.

﴿خَلَقَ الْإِنْسانَ مِنْ نُطْفَةٍ فَإِذا هُوَ خَصِيمٌ مُبِينٌ﴾ می‌فرماید: انسان را از قطره‌ای آب متعفن آفرید و حال دشمنی زبان‌دار و بلیغ می‌باشد.

وَالْأَنْعامَ خَلَقَها لَكُمْ فِيها دِفْءٌ وَ مَنافِعُ وَ مِنْها تَأْكُلُونَ (۵)

۵ـ و چهارپایان را آفرید، که برای شما در آن وسیلهٔ پوشش (موی و پشم) و منافع دیگری است، و از (شیر و گوشت) آنها می‌خورید.

ابوالجارود در تفسیر آیهٔ ﴿وَالْأَنْعامَ خَلَقَها لَكُمْ فِيها دِفْءٌ وَمَنافِعُ﴾ روایت می‌کند: مقصود از ﴿دفء﴾ بچه‌های شتران است و گفته می‌شود بهره بردن از خانه‌ها و لباس‌هاست.

علی بن ابراهیم می‌گوید: مراد از ﴿دِفْءٌ﴾ یعنی استفاده کردن از پشم و کرک چهارپایان است.[2]

وَلَكُمْ فِيها جَمالٌ حِينَ تُرِيحُونَ وَحِينَ تَسْرَحُونَ (۶)

۶ـ و برای شما در آنها زینتی است هنگامی که از چرا برمی‌گردانید یا صبحگاهان به چرا می‌برید.

﴿وَلَكُمْ فِيها جَمالٌ حِينَ تُرِيحُونَ وَ حِينَ تَسْرَحُونَ﴾ می‌فرماید: هنگامی که از

---

۱. تفسیر برهان، ج ۴، ص ۴۲۹
۲. تفسیر برهان، ج ۴، ص ۴۲۹

چراگاه بر می‌گردند و استراحت کرده دوباره به چراگاه می‌روند.[1]

وَتَحْمِلُ أَثْقَالَكُمْ إِلَىٰ بَلَدٍ لَمْ تَكُونُوا بَالِغِيهِ إِلَّا بِشِقِّ الْأَنْفُسِ إِنَّ رَبَّكُمْ لَرَؤُفٌ رَحِيمٌ (۷)

۷ـ و بارهای شما را به شهری دیگر حمل می‌کنند، که بدانجا نمی‌رسیدید مگر با مشقّتی که به شما می‌رسید، همانا پروردگارتان رئوف و مهربان است.

﴿وَتَحْمِلُ أَثْقَالَكُمْ إِلَىٰ بَلَدٍ لَمْ تَكُونُوا بَالِغِيهِ إِلَّا بِشِقِّ الْأَنْفُسِ﴾ می‌فرماید: یعنی به سوی مکه و مدینه و همهٔ شهرها.[2]

وَالْخَيْلَ وَالْبِغَالَ وَالْحَمِيرَ لِتَرْكَبُوهَا وَزِينَةً وَيَخْلُقُ مَا لَا تَعْلَمُونَ (۸)

۸ـ و نیز اسبان و استرها و الاغها را آفرید تا بر آنها سوار شوید و زینت شما باشد، و چیزی می‌آفریند که شماها نمی‌دانید.

﴿وَالْخَيْلَ وَالْبِغَالَ وَالْحَمِيرَ لِتَرْكَبُوهَا﴾ خداوند در اینجا نفرمود که بر آنها سوار شوید و از گوشتشان بخورید همچنانکه دربارهٔ انعام (شتر و گاو و گوسفند) فرمود.

﴿وَيَخْلُقُ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾ می‌فرماید: عجائبی که خداوند در دریاها و بیابان‌ها آفریده است.

وَعَلَى اللَّهِ قَصْدُ السَّبِيلِ وَمِنْهَا جَائِرٌ وَلَوْ شَاءَ لَهَدَاكُمْ أَجْمَعِينَ (۹)

---

۱. تفسیر برهان، ج ۴، ص ۴۲۹
۲. تفسیر برهان، ج ۴، ص ۴۳۰

۹ـ و بر خداوند است که راه را نشان دهد، ولی بعضی از راهها بیراهه است. و اگر بخواهد همهٔ شما را هدایت می‌کند.

﴿وَعَلَى اللّٰهِ قَصْدُ السَّبِيلِ وَ مِنْهٰا جٰائِرٌ﴾ یعنی بعضی از راه‌ها.

﴿وَلَوْ شٰاءَ لَهَدٰاكُمْ أَجْمَعِينَ﴾ یعنی به راه راست هدایت می‌کرد.

هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ مِنَ السَّمٰاءِ مٰاءً لَكُمْ مِنْهُ شَرٰابٌ وَ مِنْهُ شَجَرٌ فِيهِ تُسِيمُونَ (۱۰)

۱۰ـ اوست که از آسمان آب فرو فرستاد، که برای شما نوشیدنی باشد، و از آن درختان و گیاهان است که حیواناتتان را در آن به چرا می‌برید.

﴿هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ مِنَ السَّمٰاءِ مٰاءً لَكُمْ مِنْهُ شَرٰابٌ وَ مِنْهُ شَجَرٌ فِيهِ تُسِيمُونَ﴾ که مراد از ﴿تسیمون﴾ یعنی کشت می‌کنند.

يُنْبِتُ لَكُمْ بِهِ الزَّرْعَ وَالزَّيْتُونَ وَالنَّخِيلَ وَالْأَعْنٰابَ وَمِنْ كُلِّ الثَّمَرٰاتِ إِنَّ فِي ذٰلِكَ لَآيَةً لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ (۱۱)

11ـ برای شما از آن (آب باران) زراعت و زیتون و انگور و خرما و از همهٔ میوه‌ها می‌رویاند، همانا در این نشانه‌هایی از برای اهل اندیشه است.

﴿يُنْبِتُ لَكُمْ بِهِ الزَّرْعَ وَ الزَّيْتُونَ وَالنَّخِيلَ وَالْأَعْنٰابَ وَمِنْ كُلِّ الثَّمَرٰاتِ﴾ یعنی به وسیلهٔ باران ﴿إِنَّ فِي ذٰلِكَ لَآيَةً لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ﴾ همانا در این نشانه‌هایی از برای اهل اندیشه است.

وَمٰا ذَرَأَ لَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُخْتَلِفاً أَلْوٰانُهُ إِنَّ فِي ذٰلِكَ لَآيَةً لِقَوْمٍ يَذَّكَّرُونَ (۱۳)

۱۳ـ و نیز آنچه در روی زمین برای شما به رنگ‌های گوناگون آفریده را نیز

مسخر شما نمود، همانا در این نشانه‌هایی است برای گروهی که متذکر می‌شوند.

﴿وَ مٰا ذَرَأَ لَكُمْ فِي الْأَرْضِ﴾ یعنی آفریده و بیرون می‌آورد.

﴿مُخْتَلِفاً أَلْوٰانُهُ إِنَّ فِي ذٰلِكَ لَآيَةً لِقَوْمٍ يَذَّكَّرُونَ﴾ به رنگ‌های گوناگون آفریده را نیز مسخر شما نمود، همانا در این نشانه‌هایی است برای گروهی که متذکر می‌شوند.

وَهُوَ الَّذِي سَخَّرَ الْبَحْرَ لِتَأْكُلُوا مِنْهُ لَحْماً طَرِيًّا وَ تَسْتَخْرِجُوا مِنْهُ حِلْيَةً تَلْبَسُونَهٰا وَتَرَى الْفُلْكَ مَوٰاخِرَ فِيهِ وَلِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ (۱۴)

۱۴ـ و اوست خدایی که دریا را مسخر (شما) نمود تا گوشت تازه از آن بخورید، و از آن زیورها برای پوشیدن استخراج کنید، و کشتی‌ها را می‌بینی که سینهٔ آب را می‌شکافند (تا شما) از فضل خدا روزی خورید، و شاید که شکر نعمت الهی را به جای آورید.

﴿وَهُوَ الَّذِي سَخَّرَ الْبَحْرَ لِتَأْكُلُوا مِنْهُ لَحْماً طَرِيًّا وَ تَسْتَخْرِجُوا مِنْهُ حِلْيَةً تَلْبَسُونَهٰا﴾ یعنی انواع جواهری که از دریاها بیرون آورده می‌شود.

﴿وَتَرَى الْفُلْكَ مَوٰاخِرَ فِيهِ﴾ یعنی کشتی‌ها.

وَأَلْقىٰ فِي الْأَرْضِ رَوٰاسِيَ أَنْ تَمِيدَ بِكُمْ وَ أَنْهٰاراً وَ سُبُلاً لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ (۱۵)

۱۵ـ و در زمین کوه‌های بزرگ و محکم انداخت، تا شما را نلرزاند، و نهرها و راهها قرار داد شاید که هدایت یابید.

﴿وَأَلْقیٰ فِي الْأَرْضِ رَواسِيَ أَنْ تَمِيدَ بِكُمْ﴾ یعنی کوه‌ها.
﴿وَأَنْهاراً وَ سُبُلاً﴾ یعنی مسیری را.
﴿لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ﴾ یعنی شاید که هدایت یابید.[1]

وَعَلامٰاتٍ وَ بِالنَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ (۱۶)

۱۶ـ و هم نشانه‌هایی قرار داد، و به وسیلهٔ ستارگان (در شبها) هدایت می‌یابند.

﴿وَعَلامٰاتٍ وَ بِالنَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ﴾

معلی بن خنیس از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: مراد از ﴿النجم﴾ رسول خدا صلی الله علیه و آله و مراد از ﴿علامات﴾ ائمه علیهم السلام می‌باشند.[2]

وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللّٰهِ لاٰ يَخْلُقُونَ شَيْئاً وَ هُمْ يُخْلَقُونَ (۲۰)

۲۰ـ و آنچه را که به غیر از خدا می‌خوانند، چیزی را نمی‌آفرینند، بلکه خودشان آفریده شده هستند.

﴿وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللّٰهِ لاٰيَخْلُقُونَ شَيْئاً وَهُمْ يُخْلَقُونَ﴾ این آیه عبادت بت‌ها را رد می‌کند.

إِلٰهُكُمْ إِلٰهٌ وٰاحِدٌ فَالَّذِينَ لاٰ يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ قُلُوبُهُمْ مُنْكِرَةٌ وَ هُمْ مُسْتَكْبِرُونَ (۲۲)

۲۲ـ خدایتان خدای یگانه است، و کسانی که به آخرت ایمان نمی‌آورند،

---

۱. تفسیر برهان، ج ۴، ص ۴۳۱
۲. بحارالانوار، ج ۱۶، ص ۹۱ و ج ۲۴، ص ۸۰؛ تاویل الآیات الظاهره، ص ۲۵۷

دل‌هایشان منکر می‌شود و آنها تکبر می‌ورزند.

ابی‌حمزه ثمالی گوید: شنیدم که امام باقر علیه السلام در تفسیر آیهٔ ﴿فَالَّذِينَ لاٰيُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ﴾ فرمود: یعنی به رجعت که حق است ایمان نمی‌آورند.

﴿قُلُوبُهُمْ مُنْكِرَةٌ﴾ یعنی آنها کافر هستند.

﴿وَهُمْ مُسْتَكْبِرُونَ﴾ یعنی آنها از ولایت حضرت علی علیه السلام روی بر می‌گردانند.[1]

لاٰجَرَمَ أَنَّ اللّٰهَ يَعْلَمُ مٰا يُسِرُّونَ وَ مٰا يُعْلِنُونَ إِنَّهُ لاٰ يُحِبُّ الْمُسْتَكْبِرِينَ (۲۳)

۲۳ ـ به تحقیق خداوند آنچه را که پنهان می‌کنند و آشکار می‌نمایند را می‌داند، همانا او مستکبران را دوست نمی‌دارد.

﴿لاٰجَرَمَ أَنَّ اللّٰهَ يَعْلَمُ مٰا يُسِرُّونَ وَ مٰا يُعْلِنُونَ إِنَّهُ لاٰ يُحِبُّ الْمُسْتَكْبِرِينَ﴾ از ولایت علی علیه السلام.

می‌فرماید: این آیه اینچنین «وإذا قيل لهم ما ذا أنزل ربكم في علي قالوا أساطير الأولين» نازل شده است.[2]

وَإِذٰا قِيلَ لَهُمْ مٰا ذٰا أَنْزَلَ رَبُّكُمْ قٰالُوا أَسٰاطِيرُ الْأَوَّلِينَ (۲۴)

۲۴ ـ و هنگامی که به آنها گفته شود: پروردگارتان چه چیزی نازل کرده است؟ می‌گویند: اینها (وحی‌ها) همان افسانه‌های پیشینیان است.

﴿وَإِذٰا قِيلَ لَهُمْ مٰا ذٰا أَنْزَلَ رَبُّكُمْ قٰالُوا أَسٰاطِيرُ الْأَوَّلِينَ﴾ که مراد از ﴿اساطیر

---

۱. تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۲۵۷ ؛ بحارالانوار، ج ۳۶، ص ۱۰۴

۲. شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۴۲۹ ؛ تفسیر فرات کوفی، ص ۲۳۴ ؛ تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۲۵۷ ؛ تفسیر برهان، ج ۴، ص ۴۳۵

الاولین﴾ یعنی دروغ‌های اولین و گذشتگان است.[1]

لِيَحْمِلُوا أَوْزارَهُمْ كامِلَةً يَوْمَ الْقِيامَةِ وَ مِنْ أَوْزارِ الَّذِينَ يُضِلُّونَهُمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ أَلاٰ سٰاءَ مٰا يَزِرُونَ (۲۵)

۲۵ـ آنها روز قیمت بارهای سنگین گناه خود را کاملا بر دوش می‌کشند، و نیز گناه کسانی را که به خاطر جهل گمراهشان نموده‌اند، آگاه باشید که آنها بار بسیار بدی را به دوش می‌کشند.

﴿لِيَحْمِلُوا أَوْزارَهُمْ كامِلَةً يَوْمَ الْقِيامَةِ وَ مِنْ أَوْزارِ الَّذِينَ يُضِلُّونَهُمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ﴾ می‌فرماید: مراد ﴿یحملون آثامهم﴾ است یعنی آنهائی که حق امیرالمومنین علی علیه السلام را غصب کردند و آثام هر کسی است که به آنها اقتداء کرده است.

و آن فرمایش امام صادق علیه السلام است که می‌فرماید: به خدا سوگند به اندازهٔ شیشهٔ حجامت خون ریخته نشد، عصایی به عصا کوبیده نشد، و فرج حرامی غصب نگردید، و مالی از غیر حلال گرفته نشد مگر این که گناه و وزر آن بر گردن آن دو غاصب خلافت (اوّلی و دوّمی) است، بدون این که از گناهان گناهکاران چیزی کم شود.

خطبهٔ حضرت علی علیه السلام بعد از به خلافت رسیدن

جمیل روایت می‌کند که امام صادق علیه السلام فرمودند: امیرالمومنین علی علیه السلام بعد از پنج روز از بیعت مردم با او خطبه‌ای خوانده و فرمودند: بدانید هر حقی طالبی دارد، و هر خونی خون خواهی، طالب حق ما مانند قیام کننده به خون خواهی ماست، کسی که حاکم در حق خودش است او عادلی است که از حق

---

۱. تفسیر برهان، ج ۴، ص ۴۳۵

منحرف نمی‌شود و حاکمی است که جور و ستم نمی‌کند که آن حاکم همان خداوند واحد قهار است. بدانید برای هر سنتی بدعتی است که وزر و وبال آن بدعت و کسانی که بعد از او از آن بدعت پیروی می‌کنند بر گردن بدعت کننده است بدون اینکه از وزر و وبال عمل کنندگان به آن بدعت چیزی کم شود. خداوند به زودی از ستمکاران انتقام می‌گیرد اگر خورنده‌ای به خورنده‌ای و نوشنده‌ای به نوشنده‌ای دیگر ظلم کند و لقمهٔ تلخی به او بخورانند و یا و شربتهای تلخ‌تر از صبر سیاه، پس ستمکار باید از شراب غلیظ زهراگین نمناک بیاشامد و از لباس خوف و وحشت روزگاری طولانی بپوشد، و برای ایشان خواهد بود از ظرفهای زهر تلخ چون صبر سیاه بسبب آنچه آوردند و عمل کردند بلکه بالاتر از آنچه اتیان نموده و عمل کردند.

آگاه باشید برای آنها باقی نمی‌ماند مگر سختی سرمای زمستان و از تابستان جز خواب، وای بر آنها توشه‌ای برنداشته‌اند، بر پشت‌هایشان باری از گناه و خطا جمع کردند، ای باربرهای خطایا و ای گرفتاران به وزر و وبال که خطاهایتان بر کسانی که ظلم و ستم کردید زیاد شده، بشنوید، اندیشه کنید، توبه نمائید، و بر خویشتن گریه سر دهید که چه زود باشد که بدانند کسانی که ستم کردند بچه گردیدنی خواهند گردید، بارها سوگند می‌خورم کارهائی که بنی‌امیه بعد از من می‌کنند که خداوند کسانی را که ظلم و ستم کرده‌اند و بر آن اولی که پایه گذار بدعت بود از رحمتش دور گرداند که راه خطایا مانند بارهای سنگین گناهانشان و گناهان هر کسی که بر بدعت آنها عمل نموده است تا روز قیامت بر آنها سهل و آسان نگردد، بار گناهان کسانی که گمراهشان می‌کنند، به دوش می‌کشند. آگاه باشید! بد باری است که به

دوش می‌کشند.[1]

قَدْ مَكَرَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَأَتَى اللَّهُ بُنْيانَهُمْ مِنَ الْقَواعِدِ فَخَرَّ عَلَيْهِمُ السَّقْفُ مِنْ فَوْقِهِمْ وَ أَتاهُمُ الْعَذابُ مِنْ حَيْثُ لا يَشْعُرُونَ (۲۶)

۲۶ـ کسانی که قبل از آنها بودند نیز مکر و حیله داشتند، ولکن خداوند بنیان (زندگی) آنها را از پایه ویران کرد، و سقف از بالا بر سرشان فرو ریخت، و عذاب الهی از آنجایی که نمی‌دانستند به سراغشان آمد.

محمد بن مسلم روایت می‌کند که امام باقر علیه‌السلام در تفسیر آیهٔ ﴿قَدْ مَكَرَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَأَتَى اللَّهُ بُنْيانَهُمْ مِنَ الْقَواعِدِ فَخَرَّ عَلَيْهِمُ السَّقْفُ مِنْ فَوْقِهِمْ وَأَتاهُمُ الْعَذابُ مِنْ حَيْثُ لا يَشْعُرُونَ﴾ فرمودند: مکرشان پا بر جا ماند یعنی مردند، و خداوند آنها را در آتش جهنم انداخت، و این مثل است برای دشمنان آل محمد علیهم‌السلام.[2]

ثُمَّ يَوْمَ الْقِيامَةِ يُخْزِيهِمْ وَ يَقُولُ أَيْنَ شُرَكائِيَ الَّذِينَ كُنْتُمْ تُشَاقُّونَ فِيهِمْ قالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ إِنَّ الْخِزْيَ الْيَوْمَ وَ السُّوءَ عَلَى الْكافِرِينَ (۲۷)
الَّذِينَ تَتَوَفّاهُمُ الْمَلائِكَةُ ظالِمِي أَنْفُسِهِمْ فَأَلْقَوُا السَّلَمَ ما كُنّا نَعْمَلُ مِنْ سُوءٍ بَلى إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِما كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (۲۸)
فَادْخُلُوا أَبْوابَ جَهَنَّمَ خالِدِينَ فِيها فَلَبِئْسَ مَثْوَى الْمُتَكَبِّرِينَ (۲۹)

۲۷ـ سپس روز قیامت خداوند آنها را خوار و ذلیل می‌کند، و می‌گوید: کجا هستند شریکانی را که برای من ساختید و بخاطرش با یکدیگر دشمنی

---

۱. بحارالانوار، ج ۳۲، ص ۴۱؛ تفسیر برهان، ج ۴، ص ۴۳۷
۲. بحارالانوار، ج ۳۱، ص ۵۷۷؛ تفسیر صافی، ج ۴، ص ۳۱۳؛ تفسیر برهان، ج ۴، ص ۴۴۳

کردید؟ (در آن هنگام) کسانی که به آنها علم داده شده می‌گویند: همانا امروز ذلت و خواری و بدبختی برای کافران است.

۲۸ ـ آنهایی که فرشتگان جانشان را می‌گیرند که به خودشان ظلم کرده بودند، در آن حال تسلیم می‌شوند (و می‌گویند:) ما اصلاً کار زشتی انجام نمی‌دادیم، بلی! خداوند به آنچه که انجام می‌دادید آگاه است.

۲۹ ـ پس (به آنها گفته می‌شود:) از درهای جهنم وارد شوید که در آن همیشگی خواهید بود و چه جایگاه بدی است جایگاه متکبرین.

﴿ثُمَّ يَوْمَ الْقِيامَةِ يُخْزِيهِمْ وَ يَقُولُ أَيْنَ شُرَكائِيَ الَّذِينَ كُنْتُمْ تُشاقُّونَ فِيهِمْ قالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ إِنَّ الْخِزْيَ الْيَوْمَ وَالسُّوءَ عَلَى الْكافِرِينَ﴾

امام علیه السلام می‌فرماید: منظور از ﴿الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ﴾ ائمه هستند که به دشمنان می‌گویند: کجایند شرکای شما و آنهایی که در دنیا اطاعتشان می‌کردید؟ آن گاه می‌گوید: امام فرمود: آنهایی هم که ملائکه جانشان را می‌گیرند در حالی که به خود ستم کردند همین طائفه‌اند که: ﴿فَأَلْقَوُا السَّلَمَ﴾ در برابر بلاهایی که بر سرشان می‌آید تسلیم گشته می‌گویند: ﴿ما كُنّا نَعْمَلُ مِنْ سُوءٍ﴾ ما هیچ بدی نکردیم.

خدا هم سخنشان را رد نموده می‌فرماید: ﴿بَلىٰ إِنَّ اللّٰهَ عَلِيمٌ بِما كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ * فَادْخُلُوا أَبْوابَ جَهَنَّمَ خالِدِينَ فِيها فَلَبِئْسَ مَثْوَى الْمُتَكَبِّرِينَ﴾ بلی! خداوند به آنچه که انجام می‌دادید آگاه است. پس (به آنها گفته می‌شود:) از درهای جهنم وارد شوید که در آن همیشگی خواهید بود. و چه جایگاه بدی است جایگاه متکبرین.[1]

۱. تفسیر برهان، ج ۴، ص ۴۴۳

الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلائِكَةُ طَيِّبِينَ يَقُولُونَ سَلامٌ عَلَيْكُمْ ادْخُلُوا الْجَنَّةَ بِما كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (۳۲)

۳۲ـ آنهایی که فرشتگان روحشان را در حال پاکی می‌گیرند (به آنها) می‌گویند: سلام بر شما، وارد بهشت شوید بدانچه که عمل می‌کردید.

خداوند دربارهٔ مومنین می‌فرماید: ﴿الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلائِكَةُ طَيِّبِينَ يَقُولُونَ سَلامٌ عَلَيْكُمْ ادْخُلُوا الْجَنَّةَ بِما كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾ که مقصود از ﴿طَيِّبِينَ﴾ می‌فرماید: مومنینی هستند که تولدشان در دنیا پاک بوده است.

هَلْ يَنْظُرُونَ إِلاَّ أَنْ تَأْتِيَهُمُ الْمَلائِكَةُ أَوْ يَأْتِيَ أَمْرُ رَبِّكَ كَذٰلِكَ فَعَلَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ ما ظَلَمَهُمُ اللهُ وَلٰكِنْ كانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ (۳۳)

۳۳ـ آیا آنها (کافران) انتظاری به غیر از این دارند که فرشتگان (مرگ) به سراغشان بیایند و یا امر پروردگارت (برای عذاب آنها) فرا برسد؟ اینچنین کسانی که قبل از آنها نیز بودند انجام دادند، و خداوند به آنها ستم نکرد و لکن آنها خودشان به خویشتن ستم کردند.

﴿هَلْ يَنْظُرُونَ إِلاَّ أَنْ تَأْتِيَهُمُ الْمَلائِكَةُ أَوْ يَأْتِيَ أَمْرُ رَبِّكَ﴾ یعنی از عذاب و مرگ و خروج حضرت قائم علیه السلام ﴿كَذٰلِكَ فَعَلَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ ما ظَلَمَهُمُ اللهُ وَلٰكِنْ كانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ﴾ اینچنین کسانی که قبل از آنها نیز بودند انجام دادند، و خداوند به آنها ستم نکرد و لکن آنها خودشان به خویشتن ستم کردند.

فَأَصابَهُمْ سَيِّئاتُ ما عَمِلُوا وَ حاقَ بِهِمْ ما كانُوا بِهِ يَسْتَهْزِؤُنَ (۳۴)

۳۴ـ پس بدی‌های آنچه راکه انجام می‌دادند به آنها رسید و آنچه را مسخره

می‌کردند آنها را در بر گرفت.

﴿فَأَصٰابَهُمْ سَيِّئٰاتُ مٰا عَمِلُوا وَ حٰاقَ بِهِمْ مٰا كٰانُوا بِهِ يَسْتَهْزِؤُنَ﴾ يعنی به عذابی که در هنگام رجعت به آن گرفتار می‌شوند.

وَقٰالَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا لَوْ شٰاءَ اللّٰهُ مٰا عَبَدْنٰا مِنْ دُونِهِ مِنْ شَيْءٍ نَحْنُ وَلاٰ آبٰاؤُنٰا وَلاٰ حَرَّمْنٰا مِنْ دُونِهِ مِنْ شَيْءٍ كَذٰلِكَ فَعَلَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَهَلْ عَلَى الرُّسُلِ إِلاَّ الْبَلاٰغُ الْمُبِينُ (۳۵)

۳۵ـ و مشرکان گفتند: اگر خدا می‌خواست نه ما و نه پدرانمان چیزی به غیر از او را عبادت نمی‌کردیم، و چیزی را بدون اجازۀ او حرام نمی‌نمودیم. اینچنین کسانی که قبل از آنها بودند عمل کردند، پس آیا بر رسولان تکلیفی جز ابلاغی روشن است.

﴿وَقٰالَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا ـ تا ـ الْبَلاٰغُ الْمُبِينُ﴾ این آیه از محکمات است.

وَلَقَدْ بَعَثْنٰا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولاً أَنِ اعْبُدُوا اللّٰهَ وَ اجْتَنِبُوا الطّٰاغُوتَ فَمِنْهُمْ مَنْ هَدَى اللّٰهُ وَ مِنْهُمْ مَنْ حَقَّتْ عَلَيْهِ الضَّلاٰلَةُ فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانْظُرُوا كَيْفَ كٰانَ عٰاقِبَةُ الْمُكَذِّبِينَ (۳۶)

۳۶ـ و به تحقیق ما در میان هر امتی رسولی مبعوث کردیم که خدای یکتا را بپرستید و از بت‌ها دوری کنید، پس گروهی از آنها را خداوند هدایت کرد و گروهی به گمراهی کشیده شدند، پس در روی زمین گردش کنید و بنگرید که عاقبت تکذیب کنندگان چگونه بود.

﴿وَاجْتَنِبُوا الطّٰاغُوتَ﴾ که مراد از **﴿طاغوت﴾** یعنی بت‌ها.

﴿فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانْظُرُوا كَيْفَ كٰانَ عٰاقِبَةُ الْمُكَذِّبِينَ﴾ یعنی به حالات

کسانی که قبل از شما به هلاکت رسیده‌اند نگاه کنید و عبرت بگیرید.[۱]

إِنْ تَحْرِصْ عَلىٰ هُدٰاهُمْ فَإِنَّ اللّٰهَ لاٰ يَهْدِي مَنْ يُضِلُّ وَ مٰا لَهُمْ مِنْ نٰاصِرِينَ (۳۷)

۳۷ـ (ای رسول ما) هر چقدر بر هدایت آنها حرص بورزی (فائده‌ای ندارد که) خداوند هر کسی را که گمراه نمود هدایت نمی‌کند، و برای آنها یاوری نخواهد بود.

﴿إِنْ تَحْرِصْ عَلىٰ هُدٰاهُمْ﴾ خطاب به پیامبر صلی الله علیه و آله است.
﴿فَإِنَّ اللّٰهَ لاٰ يَهْدِي﴾ یعنی ثوابی نمی‌دهد.
﴿مَنْ يُضِلُّ﴾ یعنی عذاب می‌کند.[۲]

وَأَقْسَمُوا بِاللّٰهِ جَهْدَ أَيْمٰانِهِمْ لاٰ يَبْعَثُ اللّٰهُ مَنْ يَمُوتُ بَلىٰ وَعْداً عَلَيْهِ حَقًّا وَلٰكِنَّ أَكْثَرَ النّٰاسِ لاٰ يَعْلَمُونَ (۳۸)
لِيُبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِي يَخْتَلِفُونَ فِيهِ وَ لِيَعْلَمَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّهُمْ كٰانُوا كٰاذِبِينَ (۳۹)

۳۸ـ و آنها قسم‌های شدیدی بر خداوند نمودند، کسی که می‌میرد خداوند او را بر نمی‌گرداند، بلی! این وعدهٔ حتمی خداست و لکن بیشتر مردم نمی‌دانند.

۳۹ـ تا آنچه را که در آن اختلاف دارند برایشان روشن شود، و کسانی که کفر ورزیدند بدانند که دروغ می‌گفتند.

﴿وَأَقْسَمُوا بِاللّٰهِ جَهْدَ أَيْمٰانِهِمْ لاٰ يَبْعَثُ اللّٰهُ مَنْ يَمُوتُ بَلىٰ وَعْداً عَلَيْهِ حَقًّا وَلٰكِنَّ

۱. تفسیر برهان، ج ۴، ص ۴۴۵
۲. تفسیر برهان، ج ۴، ص ۴۴۶

أَكْثَرَ النَّاسِ لايَعْلَمُونَ﴾

روای گوید: امام صادق علیه السلام می‌فرمودند: مردم دربارهٔ این آیه چه می‌گویند؟

گفته شد: می‌گویند دربارهٔ کفار نازل شده است.

حضرت علیه السلام فرمودند: کفار به خداوند سوگند نمی‌خورند بلکه این آیه برای گروهی از امت محمد صلی الله علیه و آله نازل شده است که به آنها گفته می‌شود آیا بعد از مرگ و قبل از قیامت برمی‌گردید و آنها سوگند خوردند که برنمی‌گردند که خداوند گفتهٔ آنها را رد می‌کند و می‌فرماید: ﴿لِيُبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِي يَخْتَلِفُونَ فِيهِ وَلِيَعْلَمَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّهُمْ كانُوا كاذِبِينَ﴾ یعنی در هنگام رجعت آنها زنده می‌شوند و کُشته می‌گردند و سینه‌های مومنین از این عمل آرام می‌گیرد.[1]

وَالَّذِينَ هاجَرُوا فِي اللَّهِ مِنْ بَعْدِ ما ظُلِمُوا لَنُبَوِّئَنَّهُمْ فِي الدُّنْيا حَسَنَةً وَلَأَجْرُ الْآخِرَةِ أَكْبَرُ لَوْ كانُوا يَعْلَمُونَ (۴۱)

۴۱ ـ و کسانی که بعد از ظلم و ستم هجرت کردند، در دنیا مقام نیکویی به آنها می‌دهیم، و پاداش آخرت بزرگتر است، اگر می‌دانستند.

﴿وَالَّذِينَ هاجَرُوا فِي اللَّهِ﴾ یعنی برای رضای خداوند هجرت کرده و کفار را ترک نمودند.[2]

أَفَأَمِنَ الَّذِينَ مَكَرُوا السَّيِّئاتِ أَنْ يَخْسِفَ اللَّهُ بِهِمُ الْأَرْضَ أَوْ يَأْتِيَهُمُ الْعَذابُ

۱. تفسیر برهان، ج ۴، ص ۴۴۶ ؛ تفسیر صافی، ج ۴، ص ۳۲۰
۲. تفسیر برهان، ج ۴، ص ۴۴۹

مِنْ حَيْثُ لاٰ يَشْعُرُونَ (۴۵)
أَوْيَأْخُذَهُمْ فِي تَقَلُّبِهِمْ فَمٰا هُمْ بِمُعْجِزِينَ (۴۶)

۴۵ ـ آیا آنهایی که بر کردار زشت خود مکرها نمودند از این ایمن گشتند که خداوند آنها را در زمین فرو برد، یا از جایی که انتظارش را ندارند عذاب الهی آنها را در بر بگیرد؟

۴۶ ـ یا هنگامی که در رفت و آمد (تجارت) هستند آنها را بگیرد در حالی که قادر به فرار نیستند؟

﴿أَفَأَمِنَ الَّذِينَ مَكَرُوا السَّيِّئَاتِ﴾ یعنی ای محمد و آن استفهام است. ﴿أَنْ يَخْسِفَ اللّٰهُ بِهِمُ الْأَرْضَ أَوْ يَأْتِيَهُمُ الْعَذٰابُ مِنْ حَيْثُ لاٰيَشْعُرُونَ * أَوْيَأْخُذَهُمْ فِي تَقَلُّبِهِمْ فَمٰا هُمْ بِمُعْجِزِينَ﴾ می‌فرماید: هنگامی که گرم کسب و تجارت هستند ناگهان عذاب در آن حال ایشان را می‌گیرد.

أَوْ يَأْخُذَهُمْ عَلىٰ تَخَوُّفٍ فَإِنَّ رَبَّكُمْ لَرَؤُفٌ رَحِيمٌ (۴۷)

۴۷ ـ یا آنکه به تدریج و در حال ترس و وحشت آنها را بگیرد، پس همانا پروردگارت رئوف و مهربان است.

﴿أَوْ يَأْخُذَهُمْ عَلىٰ تَخَوُّفٍ﴾ می‌فرماید: یا آنکه در بیداری آنها را می‌گیرد.

أَوَلَمْ يَرَوْا إِلىٰ مٰا خَلَقَ اللّٰهُ مِنْ شَيْءٍ يَتَفَيَّؤُا ظِلاٰلُهُ عَنِ الْيَمِينِ وَالشَّمٰائِلِ سُجَّداً لِلّٰهِ وَهُمْ دٰاخِرُونَ (۴۸)

۴۸ ـ آیا آنها نمی‌بینند آنچه را که خداوند آفریده سایه‌هایشان از راست و چپ حرکت می‌کنند، و همه با خشوع و تواضع برای خدا سجده می‌کنند؟

﴿أَوَلَمْ يَرَوْا إِلىٰ مٰا خَلَقَ اللّٰهُ مِنْ شَيْءٍ يَتَفَيَّؤُا ظِلاٰلُهُ عَنِ الْيَمِينِ وَالشَّمٰائِلِ سُجَّداً

لِلَّهِ وَهُمْ داخِرُونَ﴾ می‌فرماید: تبدیل و انتقال هر سایه‌ای را خداوند خلق می‌کند که آن سجده از برای خداوند است، تمام اشیاء وقتی که حرکت می‌کنند سایه‌شان نیز حرکت می‌کند که حرکت سایه همان سجده کردن آن است.

وَلِلَّهِ يَسْجُدُ ما فِي السَّماواتِ وَ ما فِي الْأَرْضِ مِنْ دابَّةٍ وَ الْمَلائِكَةُ وَ هُمْ لايَسْتَكْبِرُونَ (۴۹)

يَخافُونَ رَبَّهُمْ مِنْ فَوْقِهِمْ وَ يَفْعَلُونَ ما يُؤْمَرُونَ (۵۰)

وَقالَ اللَّهُ لا تَتَّخِذُوا إِلٰهَيْنِ اثْنَيْنِ إِنَّما هُوَ إِلٰهٌ واحِدٌ فَإِيّايَ فَارْهَبُونِ (۵۱)

۴۹ـ و هر آنچه در آسمانها و زمین است از جنبندگان و فرشتگان همه برای خدا سجده می‌کنند و تکبر نمی‌ورزند.

۵۰ـ و آنها فقط از پروردگارشان که حاکم آنهاست می‌ترسند و آنچه که او فرمان داده انجام می‌دهند.

۵۱ـ و خداوند فرموده که دو خدا را برنگزینید، همانا او خدایی یگانه است، پس فقط از من بترسید.

﴿وَلِلَّهِ يَسْجُدُ ما فِي السَّماواتِ وَ ما فِي الْأَرْضِ مِنْ دابَّةٍ وَ الْمَلائِكَةُ وَ هُمْ لايَسْتَكْبِرُونَ * يَخافُونَ رَبَّهُمْ مِنْ فَوْقِهِمْ وَ يَفْعَلُونَ ما يُؤْمَرُونَ﴾ می‌فرماید: ملائکه آن چه را که خداوند برای آنها مقدر فرموده همان مسیر را می‌روند[1] آن‌گاه خداوند بر ثنویت احتجاج کرده و می‌فرماید: ﴿لاتَتَّخِذُوا إِلٰهَيْنِ اثْنَيْنِ إِنَّما هُوَ إِلٰهٌ واحِدٌ فَإِيّايَ فَارْهَبُونِ﴾ دو خدا را برنگزینید، همانا او خدایی یگانه است، پس فقط از من بترسید.[2]

۱. یعنی در انتخاب مسیر مختار نیستند.
۲. تفسیر برهان، ج ۴، ص ۴۵۷

وَلَهُ مٰا فِي السَّمٰاوٰاتِ وَ الْأَرْضِ وَ لَهُ الدِّينُ وٰاصِباً أَ فَغَيْرَ اللّٰهِ تَتَّقُونَ (۵۲)
وَمٰا بِكُمْ مِنْ نِعْمَةٍ فَمِنَ اللّٰهِ ثُمَّ إِذٰا مَسَّكُمُ الضُّرُّ فَإِلَيْهِ تَجْئَرُونَ (۵۳)

۵۲ـ و آنچه که در آسمان‌ها و زمین است همه از برای اوست، و دین خالص نیز از برای اوست، آیا از غیر خداوند می‌ترسید؟

۵۳ـ و آنچه که نعمت دارید همه از جانب خداست، و آن‌گاه که گرفتاری به شما می‌رسد تنها او را می‌خوانید.

﴿وَلَهُ مٰا فِي السَّمٰاوٰاتِ وَ الْأَرْضِ وَ لَهُ الدِّينُ وٰاصِباً﴾ مقصود از ﴿واصب﴾ یعنی واجب؛ آن‌گاه فضل آن را ذکر کرده و می‌فرماید: ﴿وَ مٰا بِكُمْ مِنْ نِعْمَةٍ فَمِنَ اللّٰهِ ثُمَّ إِذٰا مَسَّكُمُ الضُّرُّ فَإِلَيْهِ تَجْئَرُونَ﴾ یعنی ناله نموده و بر می‌گردند. و مقصود از نعمت در اینجا یعنی صحت و وسعت رزق و عافیت است.

وَيَجْعَلُونَ لِمٰا لاٰ يَعْلَمُونَ نَصِيباً مِمّٰا رَزَقْنٰاهُمْ تَاللّٰهِ لَتُسْئَلُنَّ عَمّٰا كُنْتُمْ تَفْتَرُونَ (۵۶)

۵۶ـ و برای بت‌هایشان از روی جهالت سهمی از رزق و روزی که برایشان داده‌ایم قرار می‌دهند، به خدا سوگند به خاطر افتراهائی که می‌بندید مورد سؤال واقع می‌شوید.

﴿وَيَجْعَلُونَ لِمٰا لاٰ يَعْلَمُونَ نَصِيباً مِمّٰا رَزَقْنٰاهُمْ﴾ قبلاً بیان کردیم که عرب برای بت‌هایشان سهمی از کشاورزی و شتران و گوسفندانشان قرار می‌دادند که خداوند این عمل آنها را رد کرده و می‌فرماید: ﴿تَاللّٰهِ لَتُسْئَلُنَّ عَمّٰا كُنْتُمْ تَفْتَرُونَ﴾ به خدا سوگند به خاطر افتراهائی که می‌بندید مورد سؤال واقع می‌شوید.

وَيَجْعَلُونَ لِلّٰهِ الْبَنٰاتِ سُبْحٰانَهُ وَ لَهُمْ مٰا يَشْتَهُونَ (۵۷)

وَإِذٰا بُشِّرَ أَحَدُهُمْ بِالْأُنْثىٰ ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَ هُوَ كَظِيمٌ (۵۸)
يَتَوٰارىٰ مِنَ الْقَوْمِ مِنْ سُوءِ مٰا بُشِّرَ بِهِ أَ يُمْسِكُهُ عَلىٰ هُونٍ أَمْ يَدُسُّهُ فِي التُّرٰابِ أَلٰا سٰاءَ مٰا يَحْكُمُونَ (۵۹)

۵۷ـ و برای خداوند دخترانی قرار می‌دهند، منزه است خدا (از داشتن فرزند)، و برای خودشان هر چه را که میل دارند قائل می‌شوند.

۵۸ـ و هنگامی که به یکی از آنها بشارت می‌دهند که دارای فرزند دختری شدی، صورتش از (خشم و ناراحتی) سیاه می‌شود، و بشدت خشمگین می‌شود.

۵۹ـ و به خاطر بشارت بدی که (دختردار شدن) به آنهاداده شده از قوم خود متواری می‌شود، که آیا آن را با ذلت و خواری نگه دارد و یا زنده به خاکش نماید؟ آگاه باشید که آنها بد حکم می‌کنند.

﴿وَيَجْعَلُونَ لِلّٰهِ الْبَنٰاتِ سُبْحٰانَهُ وَ لَهُمْ مٰا يَشْتَهُونَ﴾ می‌فرماید: قریش می‌گفتند که ملائکه دختران خدا هستند و آنها را به خدا نسبت می‌دادند، که خداوند عزیز می‌فرماید: ﴿وَيَجْعَلُونَ لِلّٰهِ الْبَنٰاتِ سُبْحٰانَهُ وَ لَهُمْ مٰا يَشْتَهُونَ﴾ یعنی از فرزندان، آن‌گاه می‌فرماید: ﴿وَ إِذٰا بُشِّرَ أَحَدُهُمْ بِالْأُنْثىٰ ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَ هُوَ كَظِيمٌ * يَتَوٰارىٰ مِنَ الْقَوْمِ مِنْ سُوءِ مٰا بُشِّرَ بِهِ أَ يُمْسِكُهُ عَلىٰ هُونٍ﴾ یعنی به خواری و ذلت نگاهداری نمایند.

﴿أَمْ يَدُسُّهُ فِي التُّرٰابِ أَلٰا سٰاءَ مٰا يَحْكُمُونَ﴾ یا زنده به خاکش نماید؟ آگاه باشید که آنها بد حکم می‌کنند.[1]

وَلَوْ يُؤٰاخِذُ اللّٰهُ النّٰاسَ بِظُلْمِهِمْ مٰا تَرَكَ عَلَيْهٰا مِنْ دٰابَّةٍ وَ لٰكِنْ يُؤَخِّرُهُمْ إِلىٰ

۱. تفسیر برهان، ج ۴، ص ۴۵۸

أَجَلٍ مُسَمًّى فَإِذٰا جٰاءَ أَجَلُهُمْ لاٰ يَسْتَأْخِرُونَ سٰاعَةً وَ لاٰ يَسْتَقْدِمُونَ (٦١)

۶۱ـ و اگر خداوند مردم را به خاطر ظلم و ستمشان کیفر می‌داد، جنبنده‌ای در زمین باقی نمی‌ماند، و لکن آنها را تا مدت معینی به تأخیر می‌اندازد، پس هنگامی که اجل آنها فرا رسد، لحظه‌ای عقب و جلو نمی‌افتد.

﴿وَلَوْ يُؤٰاخِذُ اللّٰهُ النّٰاسَ بِظُلْمِهِمْ﴾ یعنی اگر خداوند هنگام معصیت و ظلمشان از آنها مواخذه نماید. ﴿مٰا تَرَكَ عَلَيْهٰا مِنْ دٰابَّةٍ وَلٰكِنْ يُؤَخِّرُهُمْ إِلىٰ أَجَلٍ مُسَمًّى فَإِذٰا جٰاءَ أَجَلُهُمْ لاٰ يَسْتَأْخِرُونَ سٰاعَةً وَ لاٰ يَسْتَقْدِمُونَ﴾ جنبنده‌ای در زمین باقی نمی‌ماند، و لکن آنها را تا مدت معینی به تأخیر می‌اندازد، پس هنگامی که اجل آنها فرا رسد، لحظه‌ای عقب و جلو نمی‌افتد.[1]

وَ يَجْعَلُونَ لِلّٰهِ مٰا يَكْرَهُونَ وَ تَصِفُ أَلْسِنَتُهُمُ الْكَذِبَ أَنَّ لَهُمُ الْحُسْنىٰ لاٰ جَرَمَ أَنَّ لَهُمُ النّٰارَ وَ أَنَّهُمْ مُفْرَطُونَ (٦٢)

۶۲ـ و آنها (مشرکان) به خدا چیزهایی نسبت می‌دهند (که خدا دختر دارد) ولی آن را بر خودشان نمی‌پسندند، و زبانشان به دروغ می‌گویند که عاقبت نیکی دارند، امّا برای آنها آتش جهنم است و قبل از دیگران وارد آتش جهنم می‌شوند.

﴿وَ يَجْعَلُونَ لِلّٰهِ مٰا يَكْرَهُونَ وَ تَصِفُ أَلْسِنَتُهُمُ الْكَذِبَ﴾ می‌فرماید: زبان‌هایتان دروغگو است.

﴿أَنَّ لَهُمُ الْحُسْنىٰ لاٰ جَرَمَ أَنَّ لَهُمُ النّٰارَ وَ أَنَّهُمْ مُفْرَطُونَ﴾ یعنی عذاب

۱. تفسیر برهان، ج ۴، ص ۴۵۹

می‌شوند.[۱]

وَاللّٰهُ أَنْزَلَ مِنَ السَّمٰاءِ مٰاءً فَأَحْيٰا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهٰا إِنَّ فِي ذٰلِكَ لَآيَةً لِقَوْمٍ يَسْمَعُونَ (٦٥)

۶۵ـ و خداوند از آسمان آب فرستاد و زمین را به وسیلهٔ آن بعد از اینکه مرده بود زنده کرد، همانا در آن برای گروهی که شنوا هستند نشانه‌ای است.

این آیه ﴿وَاللّٰهُ أَنْزَلَ مِنَ السَّمٰاءِ مٰاءً...﴾ از محکمات است.

وَإِنَّ لَكُمْ فِي الْأَنْعٰامِ لَعِبْرَةً نُسْقِيكُمْ مِمّٰا فِي بُطُونِهِ مِنْ بَيْنِ فَرْثٍ وَدَمٍ لَبَناً خٰالِصاً سٰائِغاً لِلشّٰارِبِينَ (٦٦)

۶۶ـ و همانا برای شما در چهارپایان عبرت و حکمتی است، که ما از آنچه در شکم آنهاست از میان سرگین و خون، شما را شیر خالص می‌نوشانیم که نوشندنیست گوار.

﴿وَإِنَّ لَكُمْ فِي الْأَنْعٰامِ لَعِبْرَةً نُسْقِيكُمْ مِمّٰا فِي بُطُونِهِ مِنْ بَيْنِ فَرْثٍ وَ دَمٍ لَبَناً خٰالِصاً سٰائِغاً لِلشّٰارِبِينَ﴾ که مراد از ﴿الفرث﴾ آنچه که در شکمبه چهارپایان است، می‌باشد.[۲]

وَمِنْ ثَمَرٰاتِ النَّخِيلِ وَ الْأَعْنٰابِ تَتَّخِذُونَ مِنْهُ سَكَراً وَ رِزْقاً حَسَناً إِنَّ فِي ذٰلِكَ لَآيَةً لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ (٦٧)

۶۷ـ و از میوه‌های درخت خرما و انگور سرکه و رزق نیکو می‌گیرید،

۱. تفسیر برهان، ج ۴، ص ۴۶۰
۲. تفسیر برهان، ج ۴، ص ۴۶۱

همانا دراین نشانه‌ای است برای گروهی که اندیشه می‌کنند.

﴿وَمِنْ ثَمَرَاتِ النَّخِيلِ وَالْأَعْنَابِ تَتَّخِذُونَ مِنْهُ سَكَراً﴾ که مراد از ﴿سکر﴾ سرکه است

﴿وَرِزْقاً حَسَناً﴾ که مراد از آن کشمش است.[1]

وَأَوْحىٰ رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ أَنِ اتَّخِذِي مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتاً وَ مِنَ الشَّجَرِ وَ مِمَّا يَعْرِشُونَ (۶۸)

ثُمَّ كُلِي مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ فَاسْلُكِي سُبُلَ رَبِّكِ ذُلُلاً يَخْرُجُ مِنْ بُطُونِهَا شَرَابٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ فِيهِ شِفَاءٌ لِلنَّاسِ إِنَّ فِي ذٰلِكَ لَآيَةً لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ (۶۹)

۶۸ـ و پروردگارت به زنبور عسل وحی کرد که: در کوه‌ها و درختان و سقفهای بلند منزل گزین.

۶۹ـ و سپس از انواع میوه‌ها (شهد گلها) بخور، و راه‌هایی که پروردگارت برای تو مشخص کرده برو، از شکم آنها نوشیدنی با رنگ‌های گوناگون بیرون می‌آید، که در آن شفاء مردمان است. همانا در این نشانه‌ای است برای گروهی که اندیشه می‌کنند.

﴿وَأَوْحىٰ رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ﴾ می‌فرماید: منظور از ﴿وحی﴾ الهام است که زنبور از همهٔ شکوفه‌ها و گل‌ها می‌گیرد و آن‌گاه آن را عسل می‌کند.[2]

امام صادق علیه السلام در تفسیر جمله ﴿وَأَوْحىٰ رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ﴾ فرموده: مقصود از نحل، مائیم که خدا بدان وحی نموده است، و معنای ﴿أَنِ اتَّخِذِي مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتاً﴾ امر به ما است که از عرب برای خود شیعه (پیروانی) بگیریم، و

۱. تفسیر برهان، ج ۴، ص ۴۶۱
۲. نورالثقلین، ج ۳، ص ۶۴

﴿من الشجر﴾ می‌گوید از عجم نیز بگیریم، و ﴿وَمِمَّا يَعْرِشُونَ﴾ می‌گوید از بردگان هم بگیریم، و مقصود از ﴿يَخْرُجُ مِنْ بُطُونِهَا شَرَابٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ﴾ شرابی که از شکم زنبور بیرون می‌آید و دارای الوان مختلفی است، علمی است که از ما به سوی شما ترشح می‌شود.[1]

وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ ثُمَّ يَتَوَفَّاكُمْ وَمِنْكُمْ مَنْ يُرَدُّ إِلَىٰ أَرْذَلِ الْعُمُرِ لِكَيْ لَا يَعْلَمَ بَعْدَ عِلْمٍ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ قَدِيرٌ (۷۰)

۷۰ـ و خداوند شما را آفریده و سپس شما را می‌میراند، و بعضی از شما را به بالاترین سن عمر می‌رساند، که تا اندوخته‌های خود را ندانند، همانا خداوند دانا و تواناست.

﴿وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ ثُمَّ يَتَوَفَّاكُمْ ـ تا ـ لِكَيْ لَا يَعْلَمَ بَعْدَ عِلْمٍ شَيْئًا﴾ می‌فرماید: هنگامی که بزرگ شد نمی‌داند قبل از آن علمش چه بود.

وَاللَّهُ فَضَّلَ بَعْضَكُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ فِي الرِّزْقِ فَمَا الَّذِينَ فُضِّلُوا بِرَادِّي رِزْقِهِمْ عَلَىٰ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَهُمْ فِيهِ سَوَاءٌ أَفَبِنِعْمَةِ اللَّهِ يَجْحَدُونَ (۷۱)

۷۱ـ و خداوند بعضی از شما را بر بعضی دیگر در رزق برتری داده، پس آنهایی که رزقشان افزون شده حاضر نیستند از روزی خود چیزی به زیردستان و بردگانشان بدهند و در آن مساوی باشند، آیا آنان نعمت الهی را انکار می‌کنند؟!

﴿وَاللَّهُ فَضَّلَ بَعْضَكُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ فِي الرِّزْقِ فَمَا الَّذِينَ فُضِّلُوا بِرَادِّي رِزْقِهِمْ عَلَىٰ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَهُمْ فِيهِ سَوَاءٌ﴾ می‌فرماید: برای مرد جائز نیست که چیزهای

---

۱. بحارالانوار، ج ۲۴، ص ۱۱۰؛ تفسیر برهان، ج ۴، ص ۴۶۲

خوردنی برای خودش قرار بدهد و به زن و بچه‌اش ندهد.

وَاللّٰهُ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوٰاجاً وَ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَزْوٰاجِكُمْ بَنِينَ وَحَفَدَةً وَرَزَقَكُمْ مِنَ الطَّيِّبٰاتِ أَ فَبِالْبٰاطِلِ يُؤْمِنُونَ وَ بِنِعْمَتِ اللّٰهِ هُمْ يَكْفُرُونَ (۷۲)

۷۲ـ و خداوند برای شما از جنس خودتان همسرانی قرار داد، و برای شما از همسرانتان فرزندان و نوه‌هایی قرار داد، و از پاکیزها به شما روزی داد، آیا به باطل ایمان می‌آورند، و به نعمت الهی کفر می‌ورزند؟

﴿وَاللّٰهُ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوٰاجاً﴾ یعنی حواء از آدم خلق شده است.

﴿وَحَفَدَةً﴾ یعنی خواهران قرار داد.[1]

ضَرَبَ اللّٰهُ مَثَلاً عَبْداً مَمْلُوكاً لاٰ يَقْدِرُ عَلىٰ شَيْءٍ وَ مَنْ رَزَقْنٰاهُ مِنّٰا رِزْقاً حَسَناً فَهُوَ يُنْفِقُ مِنْهُ سِرًّا وَ جَهْراً هَلْ يَسْتَوُونَ الْحَمْدُ لِلّٰهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لاٰيَعْلَمُونَ (۷۵)

وَضَرَبَ اللّٰهُ مَثَلاً رَجُلَيْنِ أَحَدُهُمٰا أَبْكَمُ لاٰ يَقْدِرُ عَلىٰ شَيْءٍ وَ هُوَ كَلٌّ عَلىٰ مَوْلاٰهُ أَيْنَمٰا يُوَجِّهْهُ لاٰ يَأْتِ بِخَيْرٍ هَلْ يَسْتَوِي هُوَ وَ مَنْ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَ هُوَ عَلىٰ صِرٰاطٍ مُسْتَقِيمٍ (۷۶)

۷۵ـ خداوند مثلی زده: بردهٔ مملوکی که قادر بر هیچ چیزی نیست، و کسی راکه به او رزق نیکویی داده‌ایم، و او در پنهان و آشکار انفاق می‌کند، آیا این دو با هم یکسانند؟ حمد و سپاس مخصوص خداست ولکن بیشتر مردم نمی‌دانند.

۷۶ـ و خداوند مثلی زده: دو مردی است که یکی از آن دو گنگ مادرزاد

---

۱. تفسیر برهان، ج ۴، ص ۴۶۵

است و بر هیچ چیزی قادر نیست، و او سربار مولایش است، و به دنبال هر کاری که بفرستد آن را بخوبی انجام نمی‌دهد، آیا او و کسی که امر به عدل و داد می‌کند و بر صراط مستقیم است مساوی هستند؟

﴿ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلاً عَبْداً مَمْلُوكاً لاٰ يَقْدِرُ عَلىٰ شَيْءٍ﴾ یعنی قادر به ازدواج و طلاق نیستند؛ سپس خداوند دربارهٔ کفار مثال زده و می‌فرماید: ﴿وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلاً رَجُلَيْنِ أَحَدُهُمٰا أَبْكَمُ لاٰ يَقْدِرُ عَلىٰ شَيْءٍ وَ هُوَ كَلٌّ عَلىٰ مَوْلاٰهُ أَيْنَمٰا يُوَجِّهْهُ لاٰ يَأْتِ بِخَيْرٍ هَلْ يَسْتَوِي هُوَ وَ مَنْ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَ هُوَ عَلىٰ صِرٰاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾ یعنی چگونه این با آن مساوی باشد، آن کسانی که به عدل امر می‌کنند امیرالمومنین علیه السلام و ائمهٔ هدی علیهم السلام می‌باشند.[1]

وَاللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُونِ أُمَّهٰاتِكُمْ لاٰ تَعْلَمُونَ شَيْئاً وَ جَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصٰارَ وَ الْأَفْئِدَةَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ (۷۸)

أَلَمْ يَرَوْا إِلَى الطَّيْرِ مُسَخَّرٰاتٍ فِي جَوِّ السَّمٰاءِ مٰا يُمْسِكُهُنَّ إِلاَّ اللَّهُ إِنَّ فِي ذٰلِكَ لَآيٰاتٍ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ (۷۹)

۷۸ ـ و خداوند شما را از شکم مادرانتان بیرون آورد در حالی که هیچ چیزی نمی‌دانستید، و برای شما گوش و چشم و قلب قرار داد شاید که شکرگزار باشید.

۷۹ ـ آیا به پرندگان که در آسمان نگه داشته شده‌اند نگاه نمی‌کنند؟ جز خداوند کسی نمی‌تواند آنها را نگه دارد، همانا در آن نشانه‌ای است برای گروهی که ایمان می‌آورند.

این دو آیه ﴿وَاللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُونِ أُمَّهٰاتِكُمْ ـ تا ـ إِنَّ فِي ذٰلِكَ لَآيٰاتٍ لِقَوْمٍ

۱. تفسیر برهان، ج ۴، ص ۴۶۸

يُؤْمِنُونَ﴾ از محکمات است.

وَاللّٰهُ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ بُيُوتِكُمْ سَكَناً وَ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ جُلُودِ الْأَنْعَامِ بُيُوتاً تَسْتَخِفُّونَهَا يَوْمَ ظَعْنِكُمْ وَيَوْمَ إِقَامَتِكُمْ وَمِنْ أَصْوَافِهَا وَأَوْبَارِهَا وَأَشْعَارِهَا أَثَاثاً وَمَتَاعاً إِلىٰ حِينٍ (۸۰)

۸۰ـ و خداوند برای شما از خانه‌هایتان محل سکونت قرار داد، و برای شما از پوست چهارپایان نیز خانه‌هایی قرار داد که در روز کوچ کردن و روز سکونت گزیدن به راحتی قادر به جابجایی آن هستید، و از پشم و کرک و موی، اثاث و متاع تا زمانی مشخص برای شما قرار داد.

﴿وَاللّٰهُ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ بُيُوتِكُمْ سَكَناً﴾ یعنی مساکن.

﴿وَجَعَلَ لَكُمْ مِنْ جُلُودِ الْأَنْعَامِ بُيُوتاً﴾ خیمه‌ها و منزلگاه.

﴿تَسْتَخِفُّونَهَا يَوْمَ ظَعْنِكُمْ﴾ یعنی روزی که سفر می‌کنید.

﴿وَيَوْمَ إِقَامَتِكُمْ﴾ یعنی روزی که اقامت می‌کنید.

﴿وَمِنْ أَصْوَافِهَا وَ أَوْبَارِهَا وَ أَشْعَارِهَا أَثَاثاً وَ مَتَاعاً إِلىٰ حِينٍ﴾

ابی‌الجارود روایت می‌کند که مراد از ﴿أَثَاثاً﴾ یعنی مال و ﴿وَمَتَاعاً﴾ یعنی منفعت ﴿إِلىٰ حِينٍ﴾ یعنی هنگامی که به او می‌رسد.[1]

وَاللّٰهُ جَعَلَ لَكُمْ مِمَّا خَلَقَ ظِلَالاً وَ جَعَلَ لَكُمْ مِنَ الْجِبَالِ أَكْنَاناً وَ جَعَلَ لَكُمْ سَرَابِيلَ تَقِيكُمُ الْحَرَّ وَ سَرَابِيلَ تَقِيكُمْ بَأْسَكُمْ كَذٰلِكَ يُتِمُّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تُسْلِمُونَ (۸۱)

۸۱ـ و خداوند از آنچه که آفریده برای شما سایبانها قرار داده، و از کوه‌ها

---

۱. تفسیر برهان، ج ۴، ص ۴۶۹

پناهگاههایی، و برای شما پیراهن‌هایی قرار داد که از گرما حفظتان نماید، و پیراهن‌هایی که در هنگام جنگ محافظ شماست، این چنین نعمت‌های خودش را بر شما تمام می‌کند، شاید که تسلیم باشید.

﴿وَاللّٰهُ جَعَلَ لَكُمْ مِمّا خَلَقَ ظِلالاً﴾ می‌فرماید: آنچه را که سایه می‌اندازد.

﴿وَجَعَلَ لَكُمْ مِنَ الْجِبالِ أَكْناناً وَ جَعَلَ لَكُمْ سَرابِيلَ تَقِيكُمُ الْحَرَّ﴾ یعنی پیراهن و همانا قرار داد آنچه را که از جانب آن قرار داده می‌شود.

﴿وَسَرابِيلَ تَقِيكُمْ بَأْسَكُمْ﴾ یعنی زره.[1]

يَعْرِفُونَ نِعْمَتَ اللهِ ثُمَّ يُنْكِرُونَها وَ أَكْثَرُهُمُ الْكافِرُونَ (۸۳)

۸۳ـ نعمت خدا را می‌شناسند، سپس آن را انکار می‌کنند و بیشتر آنها کافرند.

مراد از نعمت الله چیست؟

﴿يَعْرِفُونَ نِعْمَتَ اللّٰهِ ثُمَّ يُنْكِرُونَها﴾ می‌فرماید: مراد از ﴿نعمة الله﴾ ائمه هستند و دلیل بر اینکه ائمه نعمت الهی هستند قول خداوند است که می‌فرماید: ﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ بَدَّلُوا نِعْمَتَ اللّٰهِ كُفْراً﴾[2] آیا ندیدی کسانی که نعمت الهی را به کفران مبدل نمودند؟

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: به خدا سوگند ما نعمت خدا هستیم که خداوند ما را بر بنده‌هایش عنایت فرموده است و به وسیلهٔ ما رستگاران رستگار می‌شوند.[3]

---

۱. تفسیر برهان، ج ۴، ص ۴۶۹
۲. ابراهیم، آیهٔ ۲۸
۳. بحارالانوار، ج ۲۴، ص ۵۱؛ تفسیر برهان، ج ۴، ص ۴۷۰

وَيَوْمَ نَبْعَثُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيداً ثُمَّ لاٰ يُؤْذَنُ لِلَّذِينَ كَفَرُوا وَلاٰ هُمْ يُسْتَعْتَبُونَ (۸۴)

۸۴ـ و (به یاد بیاور) روزی که از هر امتی شاهدی را برانگیزیم، سپس به کسانی که کفر ورزیدند اجازهٔ (سخن) داده نمی‌شود، و اجازهٔ توبه هم به آنها داده نمی‌شود.

﴿وَيَوْمَ نَبْعَثُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيداً﴾ می‌فرماید: برای هر زمان و امتی امامی است که هر امتی با امام خودش برانگیخته می‌شود.

الَّذِينَ كَفَرُوا وَ صَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللّٰهِ زِدْنٰاهُمْ عَذٰاباً فَوْقَ الْعَذٰابِ بِمٰا كٰانُوا يُفْسِدُونَ (۸۸)

۸۸ـ کسانی که کافر شدند و (مردم را) از راه خدا بازداشتند، به خاطر فسادی که می‌کردند عذابی بر عذابشان اضافه می‌کنیم.

﴿الَّذِينَ كَفَرُوا وَ صَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللّٰهِ زِدْنٰاهُمْ عَذٰاباً فَوْقَ الْعَذٰابِ﴾ می‌فرماید: بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله کافر شدند و راه امیرالمومنین علی علیه السلام را بر مردم بستند.

﴿زِدْنٰاهُمْ عَذٰاباً فَوْقَ الْعَذٰابِ بِمٰا كٰانُوا يُفْسِدُونَ﴾ به خاطر فسادی که می‌کردند عذابی بر عذابشان اضافه می‌کنیم.

وَيَوْمَ نَبْعَثُ فِي كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيداً عَلَيْهِمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَ جِئْنٰا بِكَ شَهِيداً عَلىٰ هٰؤُلاٰءِ وَ نَزَّلْنٰا عَلَيْكَ الْكِتٰابَ تِبْيٰاناً لِكُلِّ شَيْءٍ وَ هُدىً وَ رَحْمَةً وَ بُشْرىٰ لِلْمُسْلِمِينَ (۸۹)

۸۹ـ و (بیاد بیاور) روزی که ما در میان هر امتی گواهی از خودشان

برانگیزیم، و تو را گواه بر آنها قرار می‌دهیم، و ما این کتاب را بر تو نازل کردیم که روشن‌گر هر چیزی است، و هدایت و رحمت و بشارت برای مسلمانان می‌باشد.

﴿وَيَوْمَ نَبْعَثُ فِي كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيداً عَلَيْهِمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ﴾ یعنی از ائمه، آن‌گاه به پیامبرش فرمود: **﴿وَجِئْنَا بِكَ﴾** ای محمد.

﴿شَهِيداً عَلَىٰ هٰؤُلاٰءِ﴾ یعنی بر ائمه، پس رسول خدا شاهد بر ائمه هستند و ائمه هم شاهد بر مردم می‌باشند.[1]

إِنَّ اللّٰهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَ الْإِحْسٰانِ وَ إِيتٰاءِ ذِي الْقُرْبىٰ وَ يَنْهىٰ عَنِ الْفَحْشٰاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ (۹۰)

۹۰ـ همانا خداوند به عدل و احسان و بخشش به خویشان امر می‌کند، و از فحشا و منکر و ستم نهی می‌کند، و پندتان می‌دهد، شاید که متذکر شوید.

﴿إِنَّ اللّٰهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسٰانِ وَإِيتٰاءِ ذِي الْقُرْبىٰ وَ يَنْهىٰ عَنِ الْفَحْشٰاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ﴾

مراد از **﴿العدل﴾** شهادت دادن بر اینکه خدائی جز خدای یگانه نیست و اینکه محمد رسول خداست.

و مراد از **﴿الإحسان﴾** امیرالمؤمنین است.

و مراد از **﴿الفحشاء والمنکر و البغی﴾** فلانی و فلانی و فلانی می‌باشند.[2]

اسماعیل بن مسلم گوید مردی نزد امام صادق علیه السلام آمد که من هم آنجا بودم عرض کرد: ای فرزند رسول خدا، خداوند در یکجا امر به عدل و احسان

۱. تفسیر برهان، ج ۴، ص ۴۷۱
۲. تفسیر برهان، ج ۴، ص ۴۷۶

و ایتاء ذوالقربی امر فرموده و از فحشاء و منکر و بغی نهی نموده است و در جای دیگر می‌فرماید: ﴿أَمَرَ أَلاَّ تَعْبُدُوا إِلاَّ إِيَّاهُ﴾[۱] پروردگارم امر نموده که فقط او را عبادت کنیم.

حضرت فرمودند: درست است، خدا در بندگانش هیچ امری ندارد، مگر همان امر به عدل و احسان است. پس دعاء از سوی خدا عام است و هدایت خاص می‌باشد اینجا که می‌فرماید: ﴿وَيَهْدِي مَنْ يَشاءُ إِلىٰ صِراطٍ مُسْتَقِيمٍ[۲]﴾[۳] که نفرموده «ویهدي جمیع من دعا إلی صراط مستقیم» یعنی همهٔ آن کسانی که او را می‌خوانند به سوی صراط مستقیم هدایت می‌کند.[۴]

وَأَوْفُوا بِعَهْدِ اللّٰهِ إِذٰا عٰاهَدْتُمْ وَ لاٰ تَنْقُضُوا الْأَيْمٰانَ بَعْدَ تَوْكِيدِهٰا وَقَدْ جَعَلْتُمُ اللّٰهَ عَلَيْكُمْ كَفِيلاً إِنَّ اللّٰهَ يَعْلَمُ مٰا تَفْعَلُونَ (۹۱)

وَلاٰتَكُونُوا كَالَّتِي نَقَضَتْ غَزْلَهٰا مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ أَنْكٰاثاً تَتَّخِذُونَ أَيْمٰانَكُمْ دَخَلاً بَيْنَكُمْ أَنْ تَكُونَ أُمَّةٌ هِيَ أَرْبىٰ مِنْ أُمَّةٍ إِنَّمٰا يَبْلُوكُمُ اللّٰهُ بِهِ وَ لَيُبَيِّنَنَّ لَكُمْ يَوْمَ الْقِيٰامَةِ مٰا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ (۹۲)

۹۱ـ و هنگامی که با خدا عهد و پیمان بستید به عهدتان وفا کنید، و قسم‌هایتان را بعد از محکم ساختنش نشکنید، و به تحقیق خداوند برای شما گواهی قرار داده است، همانا خداوند به آنچه را که انجام می‌دهید آگاه است.

۹۲ـ و همانند زنی که پشم‌های خود را بعد از تابیدن محکم وا می‌تابید

---

۱. یوسف، آیهٔ ۴۰

۲. یونس، آیهٔ ۲۵ ؛ و هر کسی را که می‌خواهد به سوی صراط مستیقم هدایت می‌کند.

۳. تفسیر برهان، ج ۴، ص ۴۷۶

۴. بحارالانوار، ج ۵، ص ۱۹۸

نباشید، در حالی قسم‌های خود را جهت فساد و خیانت قرار می‌دهید، برای آنکه گروهی بر گروه دیگر برتری جوید، همانا خداوند شما را به وسیلهٔ آن امتحان می‌کند، و در روز قیامت دربارهٔ آنچه که اختلاف داشتید برای شما روشن می‌کند.

بر ولایت پایبند باشید

﴿وَأَوْفُوا بِعَهْدِ اللَّهِ إِذَا عَاهَدْتُمْ وَلَا تَنْقُضُوا الْأَيْمَانَ بَعْدَ تَوْكِيدِهَا وَقَدْ جَعَلْتُمُ اللَّهَ عَلَيْكُمْ كَفِيلاً﴾

امام صادق عليه‌السلام فرمود: هنگامی که آیهٔ ولایت نازل شد و رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله در غدیر خم فرمودند بر حضرت علی عليه‌السلام به خاطر خلافت بر مومنین سلام کنید.

گفتند: آیا این از جانب خدا و رسولش است؟

حضرت صلى‌الله‌عليه‌وآله به آنها فرمودند: بله حقا از جانب خدا و رسولش می‌باشد. فرمود: او امیرالمومنین و امام المتقین و قائد الغرالمحجلین است که خداوند او را در روز قیامت در کنار پل صراط می‌گذارد که آن حضرت دوستانش را بر بهشت وارد می‌کند و دشمنانش را بر آتش جهنم می‌اندازد و آن‌گاه آیهٔ فوق را نازل فرمود و سپس برای آنها مثالی زده و می‌فرماید: ﴿وَلَاتَكُونُوا كَالَّتِي نَقَضَتْ غَزْلَهَا مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ أَنْكَاثاً تَتَّخِذُونَ أَيْمَانَكُمْ دَخَلاً بَيْنَكُمْ﴾ و همانند زنی که پشم‌های خود را بعد از تابیدن محکم وا می‌تابید نباشید، در حالی قسم‌های خود را جهت فساد و خیانت قرار می‌دهید.[1]

ابی الجارود روایت می‌کند که امام باقر عليه‌السلام فرمودند: زنی از طایفه بنی تیم

۱. بحارالانوار، ج ۳۶، ص ۱۶۹ و ج ۳۷، ص ۱۲۰؛ تفسیر برهان، ج ۴، ص ۴۷۹

بن مره به نام رابطه [ریطه] دختر کعب بن سعد بن تیم بن کعب بن لوی بن غالب بود که عقل سالمی نداشته و مبتلا به حماقت بود، پیوسته از مو ریسمانی می‌بافت و چون بافتن را تمام می‌کرد شروع به باز کردن آن می‌نمود و دوباره شروع به بافتن می‌کرد بطوری که کارش ضرب المثل کارهای لغو و بی‌نتیجه شده بود و آیه ﴿وَلاٰتَكُونُوا كَالَّتِي نَقَضَتْ غَزْلَهَا مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ أَنْكَاثاً﴾ اشاره به آن مثل معروف است و می‌فرماید: چون درباره ولایت و خلافت علی علیه السلام تعهد کرده و پیمان بستید به عهد خود وفا کنید و مانند آن زن که رشته خود را پنبه می‌کرد قول و قرار خود را از بین نبرید.[1]

«أن تكون أئمة هي أزكى من أئمتكم» سؤال شد ای فرزند رسول خدا ما آن را اینطور می‌خوانیم. ﴿هِيَ أَرْبىٰ مِنْ أُمَّةٍ﴾ فرمود: وای بر تو اربی (برتری) چیست؟ و با دستش اشاره به طرح و از بین رفتن آن کرد.

﴿إِنَّمٰا يَبْلُوكُمُ اللّٰهُ بِهِ﴾ یعنی به وسیلهٔ علی بن ابی‌طالب علیه السلام شما را امتحان می‌کند ﴿وَلَيُبَيِّنَنَّ لَكُمْ يَوْمَ الْقِيامَةِ مٰا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ﴾ و در روز قیامت دربارهٔ آنچه که اختلاف داشتید برای شما روشن می‌کند.

وَلَوْ شٰاءَ اللّٰهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وٰاحِدَةً وَلٰكِنْ يُضِلُّ مَنْ يَشٰاءُ وَ يَهْدِي مَنْ يَشٰاءُ وَلَتُسْئَلُنَّ عَمّٰا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (۹۳)

۹۳ـ و اگر خدا می‌خواست همهٔ شما را امت واحدی قرار می‌داد، ولکن هر که را بخواهد گمراه و هر که را بخواهد هدایت می‌کند، و یقیناً شما از آنچه که انجام می‌دادید مورد سؤال واقع خواهید شد.

﴿وَلَوْ شٰاءَ اللّٰهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وٰاحِدَةً﴾ می‌فرماید: اگر خدا می‌خواست شما را

---

۱. بحارالانوار، ج ۹، ص ۲۲۱ و ج ۶۴، ص ۱۸۳؛ تفسیر برهان، ج ۴، ص ۴۸۰

بر مذهب واحد و امر واحد قرار می‌داد.

﴿وَلٰكِنْ يُضِلُّ مَنْ يَشٰاءُ﴾ می‌فرماید: به خاطر نقض عهد عذاب می‌شوید.

﴿وَيَهْدِي مَنْ يَشٰاءُ﴾ می‌فرماید: و به کسی که می‌خواهد ثواب می‌دهد.

﴿وَلَتُسْئَلُنَّ عَمّٰا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾ و یقیناً شما از آنچه که انجام می‌دادید مورد سؤال واقع خواهید شد.

وَلاٰ تَتَّخِذُوا أَيْمٰانَكُمْ دَخَلاً بَيْنَكُمْ فَتَزِلَّ قَدَمٌ بَعْدَ ثُبُوتِهٰا وَ تَذُوقُوا السُّوءَ بِمٰا صَدَدْتُمْ عَنْ سَبِيلِ اللّٰهِ وَ لَكُمْ عَذٰابٌ عَظِيمٌ (۹۴)

۹۴ـ و سوگندهایتان را برای فریب و خیانت در بین خود قرار ندهید، که نشود قدمی بعد از ثابت شدن متزلزل گردد، و به خاطر اینکه مردم را از راه الهی باز داشته‌اید آثار سوئش را بچشید، و برای شما عذاب عظیمی خواهد بود.

﴿وَلاٰ تَتَّخِذُوا أَيْمٰانَكُمْ دَخَلاً بَيْنَكُمْ﴾ می‌فرماید: این مثل برای امیرالمومنین علی علیه السلام است.

﴿فَتَزِلَّ قَدَمٌ بَعْدَ ثُبُوتِهٰا﴾ یعنی بعد از فرمایش پیامبر صلی الله علیه و آله در آن متزلزل شوند.

﴿وَتَذُوقُوا السُّوءَ بِمٰا صَدَدْتُمْ عَنْ سَبِيلِ اللّٰهِ﴾ یعنی از راه علی علیه السلام باز داشتید.

﴿وَلَكُمْ عَذٰابٌ عَظِيمٌ﴾ و برای شما عذاب بزرگی خواهد بود.

وَلاٰ تَشْتَرُوا بِعَهْدِ اللّٰهِ ثَمَناً قَلِيلاً إِنَّمٰا عِنْدَ اللّٰهِ هُوَ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (۹۵)

۹۵ـ و عهد خدا را به بهایی اندک مفروشید، همانا آنچه نزد خداست برای شما بهتر است اگر می‌دانستید.

این آیه ﴿وَلا تَشْتَرُوا بِعَهْدِ اللّٰهِ ثَمَناً قَلِیلاً﴾ عطف بر آیهٔ ۹۱ ﴿وَأَوْفُوا بِعَهْدِ اللّٰهِ إِذا عاهَدْتُمْ﴾ همین سوره است.

ما عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَ ما عِنْدَ اللّٰهِ باقٍ وَ لَنَجْزِيَنَّ الَّذِينَ صَبَرُوا أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ ما كانُوا يَعْمَلُونَ (۹۶)

۹۶ـ آنچه نزد شماست از بین می‌رود و آنچه نزد خداست باقی می‌ماند، و به کسانی که صبر می‌ورزند و پاداشی نیکو از اعمالی که انجام می‌دادند به آنها خواهیم داد.

﴿ما عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَ ما عِنْدَ اللّٰهِ باقٍ﴾ یعنی آنچه از اموال و نعمت نزد شماست همه از بین رفتنی است و آنچه که از جانب خداست آن چیزی است که جلوتر از خویش از خیر و شر می‌فرستید که آن باقی است.[۱]

مَنْ عَمِلَ صالِحاً مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثىٰ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهُ حَياةً طَيِّبَةً وَ لَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ ما كانُوا يَعْمَلُونَ (۹۷)

۹۷ـ هر کس از مرد و زن عمل صالحی انجام دهد، در حالی که ایمان دارد، پس او را با زندگانی پاکیزه‌ای زنده می‌داریم، و پاداشی نیکو از عمل نیکی که انجام می‌دادند به آنان خواهیم داد.

﴿مَنْ عَمِلَ صالِحاً مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثىٰ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهُ حَياةً طَيِّبَةً﴾ می‌فرماید: مراد از ﴿حیاة طیبه﴾ قناعت به آن چیزی است که خداوند روزی

---

۱. تفسیر برهان، ج ۴، ص ۴۸۰

فرموده است.[۱]

فَإِذا قَرَأْتَ الْقُرآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللّٰهِ مِنَ الشَّيْطانِ الرَّجيمِ (۹۸)

۹۸ـ پس هنگامی که قرآن قرائت کردی از شیطان رانده شده به خداوند پناه ببر.

﴿فَإِذا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللّٰهِ مِنَ الشَّيْطانِ الرَّجِيمِ﴾

امام عليه السلام فرمود: رجيم أُخبث الشياطين است.

راوی گوید، عرض کردم: برای چه رجیم نامیده شده است؟

حضرت فرمودند: به خاطر اینکه رانده شده است.[۲]

إِنَّهُ لَيْسَ لَهُ سُلْطانٌ عَلَى الَّذينَ آمَنُوا وَعَلىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ (۹۹)

۹۹ـ همانا که او بر کسانی که ایمان آورده‌اند و بر پروردگارشان توکل می‌کنند تسلط ندارد.

﴿إِنَّهُ لَيْسَ لَهُ سُلْطانٌ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَلىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ﴾ می‌فرماید: برای شیطان راهی نیست که مومنین را از ولایت منحرف کند و اما گناهان که مومنین از آن روی بر می‌گردانند همچنانکه از غیر گناه هم دوری می‌جویند.[۳]

وَإِذا بَدَّلْنا آيَةً مَكانَ آيَةٍ وَاللّٰهُ أَعْلَمُ بِما يُنَزِّلُ قالُوا إِنَّما أَنْتَ مُفْتَرٍ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لايَعْلَمُونَ (۱۰۱)

قُلْ نَزَّلَهُ رُوحُ الْقُدُسِ مِنْ رَبِّكَ بِالْحَقِّ لِيُثَبِّتَ الَّذينَ آمَنُوا وَهُدىً وَبُشْرىٰ

---

۱. تفسیر برهان، ج ۴، ص ۴۸۲
۲. تفسیر برهان، ج ۴، ص ۴۸۲
۳. تفسیر برهان، ج ۴، ص ۴۸۳

لِلْمُسْلِمِينَ (۱۰۲)

۱۰۱ ـ و هنگامی که آیه‌ای را به آیه‌ای دیگر مبدل نمودیم، و خداوند می‌داند که چه چیزی نازل می‌کند، گفتند: همانا تو افترا می‌بندی. (چنین نیست) بلکه بیشتر آنها نمی‌دانند.

۱۰۲ ـ بگو: روح القدس آن را از جانب پروردگارت به حق نازل کرده تا کسانی که ایمان آورده‌اند را ثابت قدم بگرداند، و هدایت و بشارتی برای مسلمانان باشد.

﴿وَإِذا بَدَّلْنا آيَةً مَكانَ آيَةٍ وَاللّٰهُ أَعْلَمُ بِما يُنَزِّلُ قالُوا إِنَّما أَنْتَ مُفْتَرٍ﴾ می‌فرماید: هنگامی که آیه‌ای (عذابی) را نسخ کرده و به آیهٔ دیگری تبدیل نمودیم.

به رسول خدا صلی الله علیه و آله گفتند: تو همیشه افترا می‌بندی پس خداوند آنها را رد کرده و می‌فرماید: ای محمد به آنها بگو: ﴿نَزَّلَهُ رُوحُ الْقُدُسِ مِنْ رَبِّكَ بِالْحَقِّ﴾ که مراد از ﴿روح القدس﴾ جبرئیل علیه السلام می‌باشد.[1]

ابی‌الجارود در تفسیر آیهٔ ﴿رُوحُ الْقُدُسِ﴾ روایت می‌کند که روح جبرئیل علیه السلام و ﴿قدس﴾ طاهر و پاکیزه است؛ ﴿لِيُثَبِّتَ الَّذِينَ آمَنُوا﴾ که آنها آل محمد علیهم السلام می‌باشند؛ ﴿وَهُدىً وَبُشْرىٰ لِلْمُسْلِمِينَ﴾ که هدایت و بشارت برای مسلمین می‌باشند.

وَلَقَدْ نَعْلَمُ أَنَّهُمْ يَقُولُونَ إِنَّما يُعَلِّمُهُ بَشَرٌ لِسانُ الَّذِي يُلْحِدُونَ إِلَيْهِ أَعْجَمِيٌّ وَهٰذا لِسانٌ عَرَبِيٌّ مُبِينٌ (۱۰۳)

۱۰۳ ـ و به تحقیق ما می‌دانیم که آنها می‌گویند: که همانا (این آیات) را

۱. تفسیر برهان، ج ۴، ص ۴۸۴

انسانی به او تعلیم می‌دهد، در صورتی که زبان آن کس که این را به او نسبت می‌دهند اعجمی است و این قرآن به زبان عربی آشکار است.

﴿وَلَقَدْ نَعْلَمُ أَنَّهُمْ يَقُولُونَ إِنَّمَا يُعَلِّمُهُ بَشَرٌ لِسَانُ الَّذِي يُلْحِدُونَ إِلَيْهِ أَعْجَمِيٌّ﴾ و آن زبان ابی فکیهه غلام ابن حضرمی است که اعجمی بوده و لهجهٔ اعجمی داشت که از رسول خدا پیروی کرده و به آن حضرت ایمان آورد که از اهل کتاب بود. قریش گفتند: به خدا سوگند او که اعجمی است به محمد تعلیم می‌دهد؛ خداوند فرمود: ﴿وَهٰذَا لِسَانٌ عَرَبِيٌّ مُبِينٌ﴾ و این به زبان عربی آشکار است.[1]

مَنْ كَفَرَ بِاللّٰهِ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِهِ إِلَّا مَنْ أُكْرِهَ وَ قَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ وَ لٰكِنْ مَنْ شَرَحَ بِالْكُفْرِ صَدْراً فَعَلَيْهِمْ غَضَبٌ مِنَ اللّٰهِ وَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ (۱۰۶)

ذٰلِكَ بِأَنَّهُمُ اسْتَحَبُّوا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ وَ أَنَّ اللّٰهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ (۱۰۷)

أُولٰئِكَ الَّذِينَ طَبَعَ اللّٰهُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ وَ سَمْعِهِمْ وَ أَبْصَارِهِمْ وَ أُولٰئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ (۱۰۸)

لَا جَرَمَ أَنَّهُمْ فِي الْآخِرَةِ هُمُ الْخَاسِرُونَ (۱۰۹)

ثُمَّ إِنَّ رَبَّكَ لِلَّذِينَ هَاجَرُوا مِنْ بَعْدِ مَا فُتِنُوا ثُمَّ جَاهَدُوا وَ صَبَرُوا إِنَّ رَبَّكَ مِنْ بَعْدِهَا لَغَفُورٌ رَحِيمٌ (۱۱۰)

۱۰۶ ـ هر کس بعد از ایمان آوردن به خدا کافر شود، مگر آنکه از روی اکراه باشد و دلش در ایمان به خدا آرام باشد، و لکن کسی که سینه‌اش را برای پذیرش کفر باز کرده غضب الهی بر آنهاست، و برای آنها عذابی بزرگ

---

۱. تفسیر برهان، ج ۴، ص ۴۸۵

است.

۱۰۷ ـ این بدین خاطر است که آنها زندگی دنیا را بر آخرت ترجیح دادند. و همانا خداوند گروه کافرین را هدایت نمی‌کند.

۱۰۸ ـ اینها هستند که خداوند بر قلب‌ها و گوش‌ها و چشم‌هایشان مُهر زده است، و اینها همان غافلان هستند.

۱۰۹ ـ بی‌گمان آنها در آخرت همان زیان دیدگان هستند.

۱۱۰ ـ سپس همانا پروردگارت برای کسانی که بعد از فریب خوردن (ایمان آوردند) هجرت کردند و آن گاه جهاد کردند. و صبر نمودند. همانا پروردگارت بعد از این کارها آمرزنده و مهربان خواهد بود.

﴿مَنْ كَفَرَ بِاللّٰهِ مِنْ بَعْدِ إِيمانِهِ إِلاّٰ مَنْ أُكْرِهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمانِ﴾ او عمار بن یاسر است که قریش او را در مکه گرفته و با آتش او را شکنجه می‌کردند بطوری که از شدت شکنجه بر خلاف عقیده‌اش مطلبی را بر زبان جاری کرد و قلبش بر ایمان مطمئن بود.

﴿وَلٰكِنْ مَنْ شَرَحَ بِالْكُفْرِ صَدْراً﴾ که او عبدالله بن سعد بن ابی سرح بن الحارث از قبیلهٔ بنی‌لوی می‌باشد.

ابن مسعود آیه را اینطور قرائت کرده است: «ذلک بأن الله ختم علی سمعهم وأبصارهم وقلوبهم و أولئک هم الغافلون لا جرم أنهم في الآخرة هم الأخسرون» و مشهور اینطور قرائت کرده‌اند: ﴿أُولٰئِكَ الَّذِينَ طَبَعَ اللّٰهُ عَلىٰ قُلُوبِهِمْ وَسَمْعِهِمْ وَأَبْصارِهِمْ...﴾

تمام این آیات دربارهٔ عبدالله بن سعد بن ابی‌سرح که استان‌دار عثمان در مصر بود می‌باشد و همچنین دربارهٔ او آیهٔ ﴿وَمَنْ قالَ سَأُنْزِلُ مِثْلَ ما أَنْزَلَ اللّٰهُ

وَلَوْ تَرىٰ إِذِ الظّٰالِمُونَ فِي غَمَرٰاتِ الْمَوْتِ﴾[1] نازل شده است[2] و آن‌گاه دربارهٔ عمار ﴿ثُمَّ إِنَّ رَبَّکَ لِلَّذِينَ هٰاجَرُوا مِنْ بَعْدِ مٰا فُتِنُوا ثُمَّ جٰاهَدُوا وَ صَبَرُوا إِنَّ رَبَّکَ مِنْ بَعْدِهٰا لَغَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ نازل شده است.[3]

وَضَرَبَ اللّٰهُ مَثَلاً قَرْيَةً كٰانَتْ آمِنَةً مُطْمَئِنَّةً يَأْتِيهٰا رِزْقُهٰا رَغَداً مِنْ كُلِّ مَكٰانٍ فَكَفَرَتْ بِأَنْعُمِ اللّٰهِ فَأَذٰاقَهَا اللّٰهُ لِبٰاسَ الْجُوعِ وَالْخَوْفِ بِمٰا كٰانُوا يَصْنَعُونَ (۱۱۲)

۱۱۲ـ و خداوند برای شما مَثَلی زده: شهری که امن و آرام بود و رزقش از هر جا می‌رسید، پس به نعمت‌های الهی کافر شدند و خداوند به اهل آن شهر لباس گرسنگی و ترس پوشاند به خاطر آنچه که انجام می‌دادند.

﴿وَضَرَبَ اللّٰهُ مَثَلاً قَرْيَةً كٰانَتْ آمِنَةً مُطْمَئِنَّةً يَأْتِيهٰا رِزْقُهٰا رَغَداً مِنْ كُلِّ مَكٰانٍ فَكَفَرَتْ بِأَنْعُمِ اللّٰهِ فَأَذٰاقَهَا اللّٰهُ لِبٰاسَ الْجُوعِ وَالْخَوْفِ بِمٰا كٰانُوا يَصْنَعُونَ﴾

امام علیه‌السلام می‌فرماید: این آیه در باره قومی نازل شد که نهری داشتند به نام نهر ثلثان «ثرثار» و سرزمین ایشان به خاطر داشتن آن، سرزمینی سبز و خرم و پر درآمد بود، بطوری که با خمیر، استنجا و خود را تطهیر می‌کردند، و می‌گفتند: خمیر نرم‌تر است و بدن ما را اذیت نمی‌کند، همین کفران نعمت خدا و استخفاف به آن باعث شد که خدا نهر ثرثار را خشکانید، خشکسالی کارشان را به جایی رسانید که همان خمیر خشکیده‌ها را جمع‌آوری نموده خوردند و بلکه بر سر تقسیم آن دعوا راه انداختند.[4]

---

۱. انعام، آیهٔ ۹۳؛ و کسی که بگوید: من هم بزودی نازل می‌کنم آنچه را که خداوند نازل کرده است؟ و اگر این ستمکاران را ببینی که در سختی‌های مرگ دست و پا می‌زنند.
۲. تفسیر برهان، ج ۴، ص ۴۸۸
۳. تفسیر برهان، ج ۴، ص ۴۸۹
۴. مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۲۸۱؛ بحارالانوار، ج ۷۷، ص ۲۰۰؛ تفسیر صافی، ج ۴،

وَلاٰتَقُولُوا لِمٰا تَصِفُ أَلْسِنَتُكُمُ الْكَذِبَ هٰذٰا حَلاٰلٌ وَ هٰذٰا حَرٰامٌ لِتَفْتَرُوا عَلَى اللّٰهِ الْكَذِبَ إِنَّ الَّذِينَ يَفْتَرُونَ عَلَى اللّٰهِ الْكَذِبَ لاٰ يُفْلِحُونَ (۱۱۶)

۱۱۶ ـ و به خاطر دروغی که بر زبانتان جاری می‌شود نگوئید: این حلال است و این حرام، تا بر خداوند دروغ ببندید، همانا کسانی که بر خداوند دروغ ببندد رستگار نمی‌شوند.

﴿وَلاٰتَقُولُوا لِمٰا تَصِفُ أَلْسِنَتُكُمُ الْكَذِبَ هٰذٰا حَلاٰلٌ وَ هٰذٰا حَرٰامٌ لِتَفْتَرُوا عَلَى اللّٰهِ الْكَذِبَ﴾ می‌فرماید: یهود می‌گفتند آنچه در شکم چهارپایان است مخصوص فرزندان ذکور ماست و بر زن‌هایمان حرام است.

إِنَّ إِبْرٰاهِيمَ كٰانَ أُمَّةً قٰانِتاً لِلّٰهِ حَنِيفاً وَ لَمْ يَكُ مِنَ الْمُشْرِكِينَ (۱۲۰)
شٰاكِراً لِأَنْعُمِهِ اجْتَبٰاهُ وَ هَدٰاهُ إِلىٰ صِرٰاطٍ مُسْتَقِيمٍ (۱۲۱)
وَ آتَيْنٰاهُ فِي الدُّنْيٰا حَسَنَةً وَ إِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصّٰالِحِينَ (۱۲۲)
ثُمَّ أَوْحَيْنٰا إِلَيْكَ أَنِ اتَّبِعْ مِلَّةَ إِبْرٰاهِيمَ حَنِيفاً وَ مٰا كٰانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ (۱۲۳)

۱۲۰ ـ همانا ابراهیم امتی بود مطیع و فرمانبردار خدا، و یکتاپرست بود، و از مشرکان نبود.

۱۲۱ ـ شکرگزار نعمتهای خدا بود، خداوند او را برگزید و به راه مستقیم هدایتش نمود.

۱۲۲ ـ و در دنیا به او نیکویی دادیم و همانا در آخرت از صالحان خواهد بود.

۱۲۳ ـ سپس بر تو وحی کردیم که از آئین ابراهیم پیروی کن که ایمانی

ص ۳۶۰ ؛ نورالثقلین، ج ۳، ص ۹۰ ؛ تفسیر برهان، ج ۴، ص ۴۸۹

خالص داشت، و از مشرکان نبود.

﴿إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً قَانِتاً لِلَّهِ حَنِيفاً﴾ که مراد از ﴿حنیف﴾ طاهر و پاکیزه است.

﴿اجْتَبَاهُ﴾ یعنی او را اختیار کرد.

﴿وَ هَدَاهُ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾ می‌فرماید: به سوی طریق واضح و روشن، آن‌گاه به پیامبرش می‌فرماید: ﴿ثُمَّ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ أَنِ اتَّبِعْ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفاً﴾ که مراد از حنفیه که ابراهیم علیه‌السلام آورد ده چیز بود که پنج تای آن در بدن و پنج تای دیگرش در سر می‌باشد، آنچه که در بدن است عبارتند از: غسل جنابت، تطهیر با آب، ناخن گرفتن، زدودن موهای زائد بدن و ختنه کردن می‌باشد؛ اما آنچه در سر است عبارتند از: کوتاه کردن مو، گرفتن شارب، گذاشتن ریش، مسواک کردن و خلال نمودن که این سنت حضرت ابراهیم علیه‌السلام تا روز قیامت است و منسوخ نمی‌شود.[1]

إِنَّمَا جُعِلَ السَّبْتُ عَلَى الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ وَإِنَّ رَبَّكَ لَيَحْكُمُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ (۱۲۴)

۱۲۴ ـ همانا (حرمت) روز شنبه (برای یهود) که در (صید) آن اختلاف داشتند (و حرمتش نگاه نداشتند) مقرر گردید، و همانا پروردگارت روز قیامت، در آنچه که اختلاف داشتند در میان آنها حکم می‌کند.

﴿إِنَّمَا جُعِلَ السَّبْتُ عَلَى الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ وَ إِنَّ رَبَّكَ لَيَحْكُمُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ﴾ می‌فرماید: حضرت موسی علیه‌السلام به بنی‌اسرائیل گفت

---

۱. تفسیر برهان، ج ۴، ص ۴۹۱

که در هفته روزی را برای خداوند قرار بدهند ولی آنها در آن اختلاف کردند.[1]
﴿إِنَّما جُعِلَ السَّبْتُ عَلَى الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ﴾ تفسیر این آیه را در سورهٔ اعراف ذیل آیهٔ ۱۶۳ نوشته‌ایم.

ادْعُ إِلىٰ سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحِكْمَةِ وَ الْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ (۱۲۵)

۱۲۵ـ با حکمت و موعظهٔ نیکو به راه پروردگارت دعوت کن، و به بهترین نحو با آنها مناظره کن، همانا پروردگارت می‌داند که چه کسی از راهش گمراه شده است و او به حال هدایت یافتگان داناتر است.

﴿وَ جادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ﴾ می‌فرماید: جدال احسن قرآن است.
ابی‌الجارود روایت می‌کند که امام باقر علیه السلام در تفسیر آیهٔ ﴿إِنَّ إِبْراهِيمَ كانَ أُمَّةً قانِتاً لِلّٰهِ حَنِيفاً﴾ فرمود: ابراهیم علیه السلام در دینی بود که کسی دیگر به غیر از او آن دین را نداشت و لذا امت واحد بود، اینکه می‌فرماید: ﴿قانتا﴾ یعنی مطیع بود و مراد از ﴿حنيف﴾ یعنی مسلمان بود[2] و از مشرکان نبود.

وَإِنْ عاقَبْتُمْ فَعاقِبُوا بِمِثْلِ ما عُوقِبْتُمْ بِهِ وَ لَئِنْ صَبَرْتُمْ لَهُوَ خَيْرٌ لِلصّابِرِينَ (۱۲۶)

۱۲۶ـ و اگر خواستید کیفر دهید به اندازهٔ آنچه که به شما ظلم شده کیفر دهید، و اگر صبر نمائید این کار برای صبرکنندگان بهتر است.

﴿وَ إِنْ عاقَبْتُمْ فَعاقِبُوا بِمِثْلِ ما عُوقِبْتُمْ بِهِ وَ لَئِنْ صَبَرْتُمْ لَهُوَ خَيْرٌ لِلصّابِرِينَ﴾

۱. تفسیر برهان، ج ۴، ص ۴۹۳
۲. تفسیر برهان، ج ۴، ص ۴۹۲

مشرکین در جنگ احد اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله را که به شهادت می‌رسیدند آنها را مُثله می‌کردند که از جملهٔ آنها حضرت حمزه عموی پیامبر صلی الله علیه و آله بود. مسلمانان گفتند: به خدا سوگند اگر دست ما هم به آنها برسد مُثله‌شان می‌کنیم که خداوند فرمود: ﴿وَ إِنْ عاقَبْتُمْ فَعاقِبُوا بِمِثْلِ ما عُوقِبْتُمْ بِهِ﴾ یعنی اگر خواستید شما هم می‌توانید مثل آنها عمل کنید و مرده‌هایشان را مُثله نمائید ولی اگر صبر کنید آن برای صبر کنندگان بهتر است.[1]

تمام شد ترجمهٔ جلد اول کتاب شریف تفسیر قمی در شب جمعه ساعت ۱/۳۰ دقیقه شب مورخهٔ ۲۸ / ۱۰ / ۱۳۸۵ مطابق با ۲۸ / ذالحجهٔ / ۱۴۲۷ در شهر مقدس قم



---

۱. تفسیر برهان، ج ۴، ص ۴۹۵

فهرست مصادر و منابع

۱. علامه مجلسی، بحار الأنوار، ۱۱۰ جلد، مؤسسة الوفاء بیروت - لبنان، ۱۴۰۴ هجری قمری

۲. ثقة الاسلام کلینی، الکافي (اصول، فروع، روضـة)، ۸ جلد، دار الکتب الإسلامية تهران، ۱۳۶۵ هجری شمسی

۳. شیخ صدوق، من لا یحضره الفقیه، ۴ جلد، انتشارات جـامعه مـدرسین قم، ۱۴۱۳ هجری قمری

۴. شیخ طـوسی، التـهذیب، ۱۰ جلد، دار الکتب الإسـلامیه تـهران، ۱۳۶۵ هجری شمسی

۵. شیخ طوسی، الإستبصـار، ۴ جلد، دار الکتب الإسـلامیه تـهران، ۱۳۹۰ هجری قمری

۶. شیخ حر عاملی، وسائل الشیعة، ۲۹ جلد، مؤسسه آل البیت علیهم‌السلام قم، ۱۴۰۹ هـجری قمری

۷. ابو منصور احمد بن علی طبرسی، الإحتجاج، یک جلد، نشـر مـرتضی مشـهد مقدس، ۱۴۰۳ هجری قمری

۸. شیخ مفید، الإختصاص، یک جلد، انتشارات کنگره جهانی شیخ مفید قم، ۱۴۱۳ هجری قمری

۹. حسن بن ابی الحسن دیلمی، إرشاد القلوب، دو جلد در یک مجلد، انتشارات شریف رضی، ۱۴۱۲ هجری قمری

۱۰. شیخ صدوق، الأمالي، یک جلد، انتشارات کتابخانه اسلامیه، ۱۳۶۲ هجری شمسی

۱۱. شیخ صدوق، التوحید، یک جلد، انتشارات جامعه مدرسین قم، ۱۳۹۸ هجری قمری (۱۳۵۷ شمسی)

۱۲. قطب الدین راوندی، الخرائج و الجرائح، ۳ جلد، مؤسسه امام مهدی (عج) قم، ۱۴۰۹ هجری قمری

۱۳. شیخ صدوق، الخصال، دو جلد در یک مجلد، انتشارات جامعه مدرسین قم، ۱۴۰۳ هجری قمری

۱۴. محمد بن حسن فتال نیشابوری، روضة الواعظین، یک جلد، انتشارات رضی قم

۱۵. حاکم حسکانی، شواهد التنزیل، ۲ جلد، مؤسسه چاپ و نشر، ۱۴۱۱ هجری قمری

۱۶. سید علی بن موسی بن طاوس، الطرائف، یک جلد، چاپخانه خیام قم، ۱۴۰۰ هجری قمری

۱۷. ابن فهد حلی، عدة الداعی، یک جلد، دارالکتاب الاسلامی، ۱۴۰۷ هجری قمری

۱۸. شیخ صدوق، علل الشرائع، یک جلد، انتشارات مکتبة الداوری قم

۱۹. ابن ابی جمهور احسائی، عوالي الآللي، ۴ جلد، انتشارات سید

الشهداء علیه السلام قم، ۱۴۰۵ هجری قمری

۲۰. شیخ صدوق، عیون أخبار الرضا علیه السلام ، ۲ جلد در یک مجلد، انتشارات جهان، ۱۳۷۸ هجری قمری

۲۱. شیخ طوسی، الغیبة، یک جلد، مؤسسه معارف اسلامی قم، ۱۴۱۱ هجری قمری

۲۲. حسن بن شعبه حرانی، تحف العقول، یک جلد، انتشارات جامعه مدرسین قم، ۱۴۰۴ هجری قمری

۲۳. محمد بن مسعود عیاشی، تفسیر العیاشي، ۲ جلد، چاپخانه علمیه تهران، ۱۳۸۰ هجری قمری

۲۴. فرات بن ابراهیم کوفی، تفسیر فرات، یک جلد، مؤسسه چاپ و نشر، ۱۴۱۰ هجری قمری

۲۵. سید شرف‌الدین حسینی استرآبادی، تأویل الآیات الظاهرة، یک جلد، انتشارات جامعه مدرسین قم، ۱۴۰۹ هجری قمری

۲۶. محدث نوری، مستدرک الوسائل، ۱۸ جلد، مؤسسه آل البیت علیهم السلام قم، ۱۴۰۸ هجری قمری

۲۷. شیخ طوسی، الأمالي، یک جلد، انتشارات دارالثقافة قم، ۱۴۱۴ هجری قمری

۲۸. ابن بطریق یحیی بن حسن حلی، العمدة، یک جلد، انتشارات جامعه مدرسین قم، ۱۴۰۷ هجری قمری

۲۹. نعمان بن محمد تمیمی مغربی، دعائم الإسلام، ۲ جلد، دار المعارف مصر، ۱۳۸۵ هجری قمری

۳۰. سید علی بن موسی بن طاوس، فرج المهموم، یک جلد، دار الذخائر قم

۳۱. شیخ طوسی، الفهرست، ۱ جلد، المکتبة المرتضویة نجف اشرف

۳۲. سید نعمت الله جزائری، قصص الأنبیاء علیهم السلام، یک جلد، انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی قم، ۱۴۰۴ هجری قمری

۳۳. قطب الدین راوندی، قصص الأنبیاء علیهم السلام، یک جلد، چاپ بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی، ۱۴۰۹ هجری قمری

۳۴. شیخ صدوق، کمال الدین، ۲ جلد در یک مجلد، دار الکتب الإسلامیه قم، ۱۳۹۵ هجری قمری

۳۵. حسین بن سعید اهوازی، المؤمن، یک جلد، انتشارات مدرسه امام مهدی (عج) قم، ۱۴۰۴ هجری قمری

۳۶. محمد بن ادریس حلی، مستطرفات السرائر، یک جلد، انتشارات جامعه مدرسین قم، ۱۴۱۱ هجری قمری

۳۷. ابن شهرآشوب مازندرانی، مناقب آل أبي طالب علیهم السلام، ۴ جلد، مؤسسه انتشارات علامه قم، ۱۳۷۹ هجری قمری

۳۸. امام علی بن ابی طالب علیه السلام، نهج البلاغه، ۱ جلد، انتشارات دار الهجره قم

۳۹. محمد بن حسن بن فروخ صفار، بصائر الدرجات، یک جلد، انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی قم، ۱۴۰۴ هجری قمری

۴۰. احمد بن محمد بن خالد برقی، المحاسن، یک جلد، دار الکتب الإسلامیة قم، ۱۳۷۱ هجری قمری

۴۱. شیخ صدوق، معاني الأخبار، یک جلد، انتشارات جامعه مدرسین قم، ۱۳۶۱ هجری شمسی

۴۲. علامه حلی حسن بن یوسف، کشف الیقین، یک جلد، مؤسسه چاپ و

انتشارات وابسته به وزارت فرهنگ و ارشاد، ۱۴۱۱ هجری قمری

۴۳. ابوالفضل علی بن حسن طبرسی، مشکاة الأنوار، یک جلد، کتابخانه حیدریه نجف اشرف، ۱۳۸۵ هجری قمری

۴۴. رضی الدین علی بن یوسف حلی، العدد القویة، یک جلد، انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی قم، ۱۴۰۸ هجری قمری

۴۵. شیخ جعفر سبحانی، موسوعة طبقات الفقهاء، ۱۵ جلد، ناشر: مؤسسه امام صادق علیه السلام، چاپ: قم، ۱۴۱۸ هجری قمری

۴۶. شیخ آقا بزرگ تهرانی، الذریعة إلی تصانیف الشیعة، ۲۵ جلد، چاپ: ایران، اسماعیلیان قم و کتابخانهٔ اسلامیه تهران، ۱۴۰۸ هجری قمری

۴۷. بحرانی سید هاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، تحقیق: قسم الدراسات الاسلامیة موسسة البعثة- قم، بنیاد بعثت تهران، سال چاپ: ۱۴۱۶ ق

۴۸. عروسی حویزی عبد علی بن جمعه، تفسیر نور الثقلین، تحقیق: سید هاشم رسولی محلاتی، انتشارات اسماعیلیان قم، سال چاپ: ۱۴۱۵ ق

۴۹. قمی مشهدی محمد بن محمدرضا، تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، تحقیق: حسین درگاهی، سازمان چاپ وانتشارات وزارت ارشاد اسلامی تهران، ۱۳۶۸ ش،

۵۰. مکارم شیرازی ناصر، تفسیر نمونه، دار الکتب الإسلامیة تهران، ۱۳۷۴ش

۵۱. فیض کاشانی ملا محسن، تفسیر الصافی، تحقیق: حسین اعلمی، انتشارات الصدر تهران، ۱۴۱۵ ق

۵۲. طبرسی فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تحقیق: با مقدمه محمد جواد بلاغی، انتشارات ناصر خسرو تهران، ۱۳۷۲ ش

۵۳. شیخ جعفر سبحانی، منشور عقاید
۵۴. دوانی علی، مفاخر اسلام
۵۵. عسیخ عباس قمی، الکنی و القاب
۵۶. مامقانی، تنقیح المقال



ترجمه تفسیر قمی

جلد سوّم

مؤلف

علی بن إبراهیم قمی قدس سره

مترجم : جابر رضوانی





ترجمه تفسیر قمی

(جلد سوم)

مؤلف: علی بن ابراهیم قمی

ناشر: انتشارات بنی الزّهراء (علیها السلام)

لیتوگرافی، چاپ و صحافی: سبحان / جزایری

شمارگان: ۲۰۰۰ دوره

نوبت چاپ: اوّل ۱۳۸۸

قیمت: ۶۴۰۰ تومان

شابک: ۱ - ۳۸ - ۵۰۵۲ - ۶۰۰ - ۹۷۸

شابک دوره: ۷ - ۱۰ - ۵۰۵۲ - ۶۰۰ - ۹۷۸

بنی الزّهراء (علیها السلام)

چاپ و نشر و توزیع

دفتر مرکزی:

قم، میدان شهداء، خیابان معلّم، بعد از اداره برق، طبقه فوقانی چاپ وفا

تلفن: ۷۷۳۱۷۵۲-۷۸۳۶۳۰۰-۷۷۴۸۵۵۵-۰۲۵۱

همراه: ۰۹۱۲۳۵۱۴۱۴۸ (جزایری) - ۰۹۱۲۷۴۶۲۱۵۳ (معینی)


مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

تفسیر سورهٔ انبیا

تفسیر سورهٔ حج

تفسیر سورهٔ مؤمنون

تفسیر سورهٔ نور

تفسیر سورهٔ فرقان

تفسیر سورهٔ شعراء

تفسیر سورهٔ نمل

تفسیر سورهٔ قصص

تفسیر سورهٔ عنکبوت

تفسیر سورهٔ روم

تفسیر سورهٔ لقمان

پیشگفتار

تفسیری را که در پیش روی دارید ترجمهٔ تفسیر علی بن ابراهیم قمی رحمه الله است؛ تفسیری که از بدو تولد تا به امروز مورد استفاده تمام مفسران شیعه شده و حتی بعضی از این بزرگواران تمام آن را در ذیل آیات تفسیری خود ذکر کرده‌اند و نیز علامهٔ مجلسی رحمه الله هم در دائرةالمعارف بزرگ شیعه یعنی بحارالانوار آن را در جای جای کتاب شریفش نقل کرده است.

حال که ترجمهٔ این کتاب شریف با عنایت الهی و لطف آقا امام زمان روحی و ارواح المومنین لتراب مقدمه الفداء به پایان رسیده و آمادهٔ چاپ در پنج جلد گردیده است ضروریست که نکاتی را دربارهٔ آن توضیح دهم:

۱. نسخهٔ مورد ترجمهٔ ما چاپ دارالکتاب جزائری است که با تصحیح و تعلیقه و مقدمهٔ علامه حضرت آیةالله سید طیّب جزائری (حفظه الله) است.

۲. با توجه به آیات و ترجمه آن و نیز تحقیقات پاورقی و منابعی که از این تفسیر استفاده کرده‌اند ترجمه تفسیر را به پنج جلد رسانده است.

۳. عمده تحقیقات پاورقی ما از کتاب‌های روائی روی بحارالانوار و از کتب تفاسیر روی تفسیرهای برهان، صافی و نورالثقلین و نیز بعضی از کتاب‌های پراکنده بوده است که اگر تمام کتاب‌های تفاسیر را نقل می‌کردیم حجم کتاب را به بیش از این که هست می‌رساند.

۴. ترجمه جلد اول در دو جلد آماده شده که منابع تحقیقاتی را در پایان جلد دوم آورده‌ایم؛ و ترجمه جلد دوم عربی نیز در سه جلد آماده شده که منابع

تحقیقاتی آن را نیز در پایان جلد پنجم آورده‌ایم.

۵. تفسیر قمی شامل تمام سوره‌های قرآن است امّا شامل تمام آیات نمی‌باشد و لذا برای سهولت فارسی زبانان، ما قبل از آیات تفسیری آیهٔ مورد نظر با ترجمه‌اش را با قلمی مجزا از قلم متن و با فونتی نازک آورده‌ایم تا خوانندهٔ گرامی قبل از تفسیر به آیه و ترجمهٔ آن دست‌رسی داشته باشد و با هیچ مشکلی روبرو نگردد.

۶. چون این ترجمه اولین ترجمه‌ای است که از تفسیر قمی شده یقیناً خالی از اشکال نیست و لذا از خوانندگان گرامی عاجزانه درخواست می‌کنم که در هنگام مشاهدهٔ سهوالقلمی آن را با دیدهٔ اغماض بنگرند و آن را بر این عاصی ببخشند.

در پایان از همهٔ کسانی که ما را از پیشنهادهای خود بی‌بهره نگذاشتند و نیز کسانی که ما را در مقابله تایپی یاری کرده‌اند صمیمانه تقدیر و تشکر می‌کنم خصوصاً از حضرت حجةالاسلام و المسلمین حاج امیرآقا جزائری (حفظه الله) که اگر پی‌گیری‌های مخلصانهٔ ایشان بعد از پیشنهاد ترجمهٔ این تفسیر قیم نبود شاید تا حال این ترجمه به سرانجام نرسیده بود.

و همچنین از خداوند منّان درخواست عاجزانه دارم که ما را از قرآن جدا نکند و دست ناتوان ما را از تمسک جستن به قرآن ناتوان نگرداند چرا که اگر لطف و عنایت الهی شامل حال ما نباشد در دنیا و آخرت بدبخت و روسیاه خواهیم بود.

خداوندا تو را سوگند می‌دهیم به حق قرآن آنی ما را از قرآن و تمسک جستن به آن جدا مگردان.

خداوندا تو را سوگند می‌دهیم به حق قرآن آنی ما را از قرآن ناطق آقا امیرالمومنین علیه‌السلام دور مگردان. انشاءالله

تفسیر سورهٔ بنی اسرائیل



۱۷ - سورهٔ بنی إسرائیل در مکه نازل شده و دارای ۱۱۱ آیه است.



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرىٰ بِعَبْدِهِ لَيْلاً مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الأَقْصَى الَّذِي بارَكْنا حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ مِنْ آياتِنا إِنَّهُ هُوَ السَّميعُ الْبَصيرُ (۱)

۱ـ پاک و منزه است خدایی که بنده‌اش را در شب از مسجد الحرام (مکّهٔ معظّمه) بسوی مسجد الاقصی که اطرافش را مبارک گردانیده‌ایم سیر داد تا آیات خویش را به او نشان دهیم، همانا که او شنوا و بیناست.

معراج حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله

﴿سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرىٰ بِعَبْدِهِ لَيْلاً مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الأَقْصَى الَّذِي بارَكْنا حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ مِنْ آياتِنا إِنَّهُ هُوَ السَّميعُ الْبَصيرُ﴾

هشام بن سالم از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: جبرئیل و میکائیل و اسرافیل بُراق را برای رسول خدا صلی الله علیه و آله آوردند، یکی مهار آن را گرفت دیگری رکابش را و سومی لباس آن حضرت را در هنگام سوار شدن بر براق مرتب می‌کرد، که براق چموشی کرد. جبرئیل تشری بر آن زده و گفت: ای براق آرام باش، که هیچ پیامبری قبل از او بر تو سوار نشده و بعد از این هم سوار نخواهد شد. براق آن حضرت را مقداری نه زیاد به بالا برد که جبرئیل

هم با او بود، و آیات آسمان و زمین را به او نشان می‌داد.

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در این باره می‌فرماید: در هنگام سیر بودم که از سمت راست ندائی آمد، ای محمد! جوابش را ندادم و اعتنائی به او نکردم. سپس ندائی از سمت چپم آمد، ای محمد! به او نیز جواب نداده و اعتنایش نکردم. سپس زنی که دستهایش نمایان بود و دارای تمام زیورهای دنیوی بود بسویم آمد و گفت: ای محمد! به من نگاه کن تا با تو سخن گویم؛ به او نیز اعتنائی نکردم و به سیر خود ادامه دادم. صدائی شنیدم که مرا غمگین و محزون کرد. از آن نیز گذشتم. جبرئیل مرا به پائین آورد و گفت: نماز بخوان. پس نماز خواندم. گفت: آیا می‌دانی که در کجا نماز می‌خوانی؟

گفتم: نه.

گفت: در سرزمینی طیب و پاک نماز خواندی که به آنجا هجرت خواهی کرد. سپس سوار شده تا آنجا که خدا می‌خواست رفتیم. جبرئیل به من گفت: پائین بیا و نماز بخوان. پس پائین آمده و نماز خواندم. جبرئیل گفت: آیا می‌دانی کجا نماز می‌خوانی؟

گفتم: نه.

گفت: در طور سینا جائی که خداوند با موسی سخن گفت نماز خواندی. باز سوار شده و تا آنجا که خدا می‌خواست رفتیم. جبرئیل گفت، پائین بیا و نماز بخوان. پس پائین آمده نماز خواندم. گفت: آیا می‌دانی در کجا نماز می‌خوانی؟

گفتم: نه.

گفت: در بیت‌اللحم. و آن در ناحیه‌ای از بیت‌المقدس است که عیسی ابن مریم علیه‌السلام در آنجا بدنیا آمده است. سپس سوار شده تا به بیت المقدس

رسیدیم. پس مهار براق را بر حلقه‌ای که قبلاً انبیاء گذشته مرکبشان را بر آن می‌بستند، بست. وارد مسجد شدم، جبرئیل نیز با من و در کنار من بود. پس در آنجا ابراهیم، موسی، عیسی و انبیاء الهی را که تعدادشان را خدا می‌داند، دیدم که به خاطر من در آنجا جمع شده بودند. همگی آمادهٔ نماز شدیم و هیچ شکی نداشتم که جبرئیل در جلو می‌ایستد. چون صف نماز مرتب شد، جبرئیل بازوی مرا گرفت و به جلو برد. پس بر آنها امامت کردم که بر این کار هیچ غرور و خودپسندی نیست. بعد خازنی به نزدم آمد که سه ظرف به همراه داشت. در یک ظرف شیر، در ظرف دومی آب و در ظرف سومی شراب بود. شنیدم که گوینده‌ای می‌گفت: اگر ظرف آب را بردارد خود و امتش غرق می‌شوند؛ و اگر ظرف شراب را بر دارد، خود و امتش گمراه می‌گردند؛ و اگر ظرف شیر را بر دارد خود و امتش هدایت می‌شوند. پس کاسهٔ شیر را گرفتم و از آن شیر نوشیدم. جبرئیل گفت: تو و امتت هدایت یافتید. آنگاه گفت: در مسیرت چه دیدی؟

گفتم: منادئی مرا از سمت راست ندا داد.

گفت: آیا جوابش را دادی؟

گفتم: نه! اعتنائی به او نکردم.

گفت: او مبلّغ یهود بود که اگر جوابش را می‌دادی امتت بعد از تو به یهودیت گرایش پیدا می‌کردند. سپس گفت: دیگر چه دیدی؟

گفتم: منادئی مرا از سمت چپ ندا داد.

گفت: آیا جوابش را دادی؟

گفتم: نه! اعتنائی به او نکردم.

گفت: او دعوت کننده به سوی مسیحیت بود که اگر جوابش را می‌دادی

امتت بعداز تو به سوی مسیحیت گرایش پیدامی‌کردند. سپس گفت: دیگر چه دیدی؟

گفتم: زنی دیدم که بازوانش نمایان بود و تمام زینت‌های دنیا را با خود داشت؛ که به من گفت: ای محمد! به من نگاه کن تا با تو سخن گویم.

جبرئیل گفت: آیا با او سخن گفتی؟

گفتم: نه با او سخن گفتم و نه به او اعتنائی کردم.

گفت: آن دنیا بوده بدین شکل برایت مجسم شده است؛ اگر با او سخن می‌گفتی امتت دنیا را بر آخرت ترجیح می‌دادند. سپس صدائی شنیدم که مرا غمگین و محزون کرد.



گفت: ای محمد! آیا می‌شنوی؟

گفتم: بله!

گفت: این سنگی است که هفتاد سال قبل آن را از لبهٔ جهنّم به داخل آن پرتاب کرده‌ام که الآن به انتهایش رسیده و این صدا از او بود. می‌گویند رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله تا زنده بود خنده نکرد.

پیامبر می‌فرماید: پس جبرئیل به بالا رفت و من نیز با او به آسمان دنیا رفتم. در آنجا ملکی به نام اسماعیل بود.

و او صاحب خطفه بود که خداوند متعال دربارهٔ او می‌فرماید: ﴿إِلاَّ مَنْ خَطِفَ الْخَطْفَةَ فَأَتْبَعَهُ شِهَابٌ ثَاقِبٌ﴾[1]. هفتاد هزار ملک زیر نظر او بود که هر ملکی نیز هفتاد هزار ملک تحت فرمان خود داشتند. آن ملک پرسید: ای جبرئیل! همراهت کیست؟

جبرئیل: محمد رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله است.

۱. صافات، آیهٔ ۱۰ ؛ مگر کسی که خبری را برباید پس تیر شهاب او را دنبال می‌کند.

پرسید: آیا مبعوث هم شده است؟

جبرئیل: بله!

پس در را باز کرد، بر او سلام کردم و او نیز بر من سلام کرد. برای او طلب مغفرت کردم، او نیز برای من طلب مغفرت کرد و گفت: آفرین به برادر نصیحت کننده و پیامبر صالح؛ و ملائکه هر کدام به ملاقات من آمدند.

تا اینکه به آسمان دنیا وارد شدم، در آنجا هیچ ملکی را ندیدم مگر آنکه خوشحال و خندان بود تا اینکه ملکی را دیدم که بزرگتر از آن مخلوقی را ندیده بودم؛ کریه‌المنظر و ظاهری خشمگین داشت. او نیز مانند ملائکهٔ دیگر برای من دعا کرد ولی نمی‌خندید و او را خوشحال و خندان ندیدم. گفتم: ای جبرئیل! این کیست که مرا به وحشت انداخت؟

گفت: سزاوار است که از دیدن او به وحشت بیافتی! همهٔ ما از او به وحشت می‌افتیم؛ او خازن و مالک آتش جهنّم است، اصلاً نخندیده است، و از آن روزی که خداوند او را مامور جهنّم قرار داده است هر روز به خشم و غضبش بر دشمنان خداوند و معصیت کاران اضافه می‌شود، و خداوند به وسیله او از آنها انتقام می‌گیرد. و اگر بر روی احدی قبل از تو خندیده بود و یا قرار بود که به روی احدی بعد از تو بخندد قطعاً به روی تو می‌خندید؛ و لکن نخندیده است، و نمی‌خندد. پس بر او سلام کردم و او نیز جواب سلامم را داد و مرا به بهشت بشارت داد.

به جبرئیل که مقام او در جائی است که خداوند دربارهٔ او می‌فرماید: ﴿مُطَاعٍ ثَمَّ أَمِينٍ﴾ [1] گفتم: آیا از او می‌خواهی که آتش جهنّم را به من نشان دهد؟

---

۱. تکویر، آیهٔ ۲۱

جبرئیل به او گفت: ای مالک! آتش جهنّم را بر محمد نشان بده. پس پردهٔ جهنّم را کناری زد و دری از آن را باز کرد که شعله‌ای از آن بیرون آمد که تا آسمان بالا رفت طوری که گمان کردم مرا نیز در بر گرفت.

گفتم: ای جبرئیل! به او بگو که پرده‌اش را بیندازد. جبرئیل دستور داده و او نیز پرده را انداخت و به او گفت برگرد و او نیز به جای اولش که از آنجا آمده بود برگشت.

از آنجا گذشته و مردی گندم‌گون، چاق و عظیم‌الجثه‌ای را دیدم گفتم: ای جبرئیل! این کیست؟

گفت: این پدرت آدم است. و مرا بر آدم معرفی کرد و گفت: او ذریّهٔ توست. آدم گفت: روحی طیب و بوئی طیبه از جسدی طیب. سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله سورهٔ مطففین را از آیهٔ هفده تا آخر سوره تلاوت نمود: ﴿كَلاَّ إِنَّ كِتابَ الأَبْرارِ لَفِي عِلِّيِّينَ وَما أَدْراكَ ما عِلِّيُّونَ كِتابٌ مَرْقُومٌ﴾[1] تا آخر.

پیامبر می‌فرماید: بر پدرم آدم سلام کردم و او نیز بر من سلام کرد. برای او طلب مغفرت نمودم او نیز برای من طلب مغفرت کرد. و گفت: آفرین بر فرزند و پیامبری صالح و مبعوث شده در زمان صالح.

سپس به ملکی برخورد کردم که نشسته بود و همهٔ دنیا در مقابل دو زانوانش قرار داشت و در دستش لوحی از نور بود و آن را می‌خواند و بر راست و چپ خود اعتنائی نمی‌کرد؛ قیافهٔ شخص اندوهگین را داشت. گفتم: ای جبرئیل! این کیست؟

گفت: او ملک‌الموت است که دائماً در حال قبض روح است.

گفتم: ای جبرئیل! مرا نزدیک او ببر تا با او گفتگوئی بکنم. مرا به نزدش

---

۱. مطففین، آیهٔ ۱۸ و ۱۹ و ۲۰

برد، بر او سلام کردم. جبرئیل به او گفت: این محمد صلی الله علیه و آله نبی رحمتی است که خداوند او را به سوی بنده‌هایش فرستاده است؛ عزرائیل به من آفرین گفت و سلام تحیتم داد و گفت: بشارت بر تو ای محمد! همانا تمام خیرات را می‌بینم که در امتت جمع شده است.

گفتم: حمد و سپاس خداوند منّانی که عطا کنندۀ نعمت بر بنده‌هایش است و آن از فضل پروردگار و رحمتش بر من است.

جبرئیل گفت: او از همۀ ملائکه عملش شدیدتر است.

گفتم: آیا هر کسی که مرده و یا بعد از این می‌میرد او قبض روحش می‌کند؟

گفت: بله!

به عزرائیل گفتم: آیا آنهایی که در حال مرگ می‌افتند را می‌بینی و بر بالای سرشان حاضر می‌شوی؟

گفت: بله! و سپس ادامه داد: همۀ دنیا در نزدم نسبت به آنچه که خداوند مسخر من گردانیده مانند سکّه‌ای در دست کسی است که آن را هر طور که می‌خواهد می‌گرداند. هیچ خانه‌ای نیست مگر آنکه من در روز پنج بار وارد آن می‌شوم و به اهل آن خانه که برای میّتی گریه می‌کنند می‌گویم: بر او گریه نکنید! دوباره بسویتان بر می‌گردم تا اینکه حتی یکی از شماها باقی نمی‌ماند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله به جبرئیل گفت: ای جبرئیل! مرگ سخت است.

جبرئیل گفت: همانا بعد از مرگ از خود مرگ سخت‌تر است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید: از آنجا گذشته به مردمی رسیدیم که در مقابلشان غذاهائی از گوشت پاکیزه و غذاهائی نیز از گوشت‌های ناپاک بود، ولی آنها از گوشت ناپاک می‌خوردند و به گوشت پاکیزه دست نمی‌زدند. به

جبرئیل گفتم: ای جبرئیل اینها چه کسانی هستند؟

گفت: ای محمد! اینها کسانی از امت تو هستند که مال حرام می‌خوردند و حلال را وا می‌گذاشتند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید: سپس فرشته‌ای از ملائکه را دیدم که خداوند امرش را عجیب آفریده بود، نصف بدنش از آتش بود و نصف دیگرش از یخ بطوری که آتش یخ را ذوب نمی‌کرد و یخ نیز آتش را خاموش نمی‌کرد. و با صدائی رسا می‌گفت: «سبحان الذی کف حر هذه النار فلا تذیب الثلج و کف برد هذا الثلج فلا یطفئ حر هذه النار اللهم یا مؤلف بین الثلج و النار ألف بین قلوب عبادک المؤمنین».

یعنی: پاک و منزه است خدائی که نمی‌گذارد حرارت این آتش یخ را ذوب کند، و نمی‌گذارد که یخ آتش را خاموش گرداند. خداوندا! ای کسی که بین یخ و آتش الفت قرار داده‌ای بین قلب‌های مومنین از بندگانت را نیز الفت و مهربانی قرار بده.

گفتم: ای جبرئیل! این کیست؟

گفت: او ملکی است که خداوند او را اطراف آسمان‌ها و زمین‌ها موکل نموده است، و او دلسوزترین فرشته خداوند متعال به بنده‌های مومن روی زمین است. و از زمانی که خداوند او را آفریده برای مومنین این دعا را می‌کند که شنیدی.

دو ملک را در آسمان دیدم که یکی از آن دو می‌گفت: «اللهم أعط کل منفق خلفا ؛ خداوندا! به هر کسی که انفاق می‌کند جایگزینش را اعطا نما».

و دیگری می‌گفت: «اللهم أعط کل ممسک تلفا ؛ خداوندا! هر کسی که انفاق نمی‌کند، مالش را از بین ببر».

سپس از آنجا گذشتم به اقوامی رسیدم که لب‌هائی مانند لب‌های شتر داشتند، گوشت پهلوهایشان را با قیچی بریده و در دهانشان می‌گذاشتند. گفتم: ای جبرئیل! اینها چه کسانی هستند؟

گفت: آنها سخن‌چینان و مسخره‌کنندگان هستند.

از آنجا نیز گذشتم؛ به اقوامی رسیدم که فرق سرشان را با سنگ‌های بزرگ می‌کوبیدند. گفتم: ای جبرئیل اینها چه کسانی هستند؟

گفت: اینها کسانی هستند که بدون اینکه نماز عشاء را بخوانند، می‌خوابند.

از آنجا نیز گذشتم؛ به گروهی رسیدم که آتش در دهانشان می‌ریختند و از پائینشان بیرون می‌آمد. گفتم: ای جبرئیل! اینها چه کسانی هستند؟

گفت: اینها کسانی هستند که به ظلم و ستم مال یتیم را می‌خورند مانند این است که آتش می‌خورند، زیرا که بزودی در شکم‌هایشان آتش سعیر وارد می‌شود.

از آنها نیز گذشتم به مردمی رسیدم که از بزرگی شکمشان نمی‌توانستند از جایشان برخیزند. گفتم: ای جبرئیل! آنها چه کسانی هستند؟

گفت: اینها کسانی‌اند که ربا می‌خورند؛ بر نمی‌خیزند مگر مانند کسی که شیطان به آنها دست زده باشد. در میان آنها آل فرعون را دیدم که هر صبح و شام بر آتش جهنّم عرضه می‌شدند و می‌گفتند: پروردگارا! قیامت چه وقت بر پا می‌شود.

از آنجا نیز گذشتم؛ زنانی را دیدم که با پستان‌هایشان آویزان شده بودند. گفتم: ای جبرئیل! آنها چه کسانی هستند؟

گفت: اینها کسانی هستند که اموال شوهرانشان را به فرزندان دیگران ارث می‌دهند. سپس رسول خدا ﷺ فرمود: خشم و غضب خداوند بر زنی زمانی

شدت یافت که فرزندی را داخل فامیلی کند که از آن فامیل نیست و آن فرزند بر عورات آنها آگاه گشته و از مال و ثروتشان بخورد.

رسول خدا ﷺ می‌فرماید: سپس به گروهی از ملائکه خداوند عزوجل گذر کردیم که خداوند آنطور که خواسته بود آنها را خلق کرده بود و آنطور که خواسته بود صورت‌هایشان را آفریده بود. هر یک از اعضاء بدنشان با صداهای مختلف خداوند را حمد و تسبیح می‌کردند؛ صداهایشان به حمد و گریه از خشیت الهی بلند بود. از جبرئیل دربارهٔ آنها سوال کردم، گفت: همچنانکه می‌بینی آفریده شده‌اند؛ و از آن روزی که خلق شده‌اند به بغل دستی خود نگاه نکرده و حتی کلمه‌ای با او سخن نگفته‌اند، و از خشیت الهی سرهایشان را بلند نکرده و به پائین نگاه ننموده‌اند. بر آنها سلام کردم و با اشارهٔ سرشان جواب سلام مرا دادند و به خاطر خشوع در مقابل خداوند به من نگاه نکردند. جبرئیل به آنها گفت: این محمد پیامبر رحمت است که خداوند او را به سوی بنده‌هایش به عنوان نبوت و رسالت فرستاده است. او خاتم پیامبران و آقای آنهاست؛ آیا با او سخن نمی‌گوئید؟

پیامبر می‌فرماید: چون آن را از جبرئیل شنیدند با سلام رو به من آوردند و مرا گرامی داشتند، من و امتم را بشارت به خیر دادند.

رسول گرامی اسلام می‌فرماید: سپس به آسمان دوم صعود کردم، در آنجا دو مرد شبیه به هم را دیدم؛ پرسیدم: ای جبرئیل! این دو نفر چه کسانی هستند؟

گفت: دو پسر خاله یحیی و عیسی ابن مریم هستند. بر آن دو سلام کردم و آنها نیز بر من سلام کردند. برای آنها طلب مغفرت نمودم و آنها نیز برای من طلب مغفرت کردند و گفتند: آفرین به برادر صالح و نبی صالح. در آنجا

ملائکه‌ای را دیدم که مانند ملائکهٔ آسمان اول در حال خشوع بودند. و با صداهای گوناگون حمد و سپاس خداوند را می‌گفتند.

از آنجا به آسمان سوم صعود کردیم. مردی را دیدم که فضل زیبائی صورتش بر سایر آفریده‌ها مانند فضلیت ماه شب چهارده بر سایر ستارگان بود. گفتم: ای جبرئیل! او کیست؟

گفت: این برادرت یوسف است. بر او سلام کرده و او نیز بر من سلام کرد، برایش طلب مغفرت نموده و او نیز برای من طلب مغفرت کرد و گفت: مرحبا به پیامبر صالح، برادر صالح که در زمان صالح مبعوث شده است. و در اینجا نیز ملائکه‌ای را مانند ملائکهٔ آسمان اول و دوم در حال خشوع دیدم. جبرئیل همان حرف‌هائی که در آسمان اول و دوم دربارهٔ من زده بود در اینجا نیز همان را زد و آنها نیز مانند ملائکه‌های دو آسمان قبل با من برخورد نمودند.

سپس به آسمان چهارم صعود کردیم. مردی را دیدم، گفتم ای جبرئیل! او کیست؟

گفت: این ادریس است که خداوند مکان اعلایش را رفیع قرار داده است. بر او سلام کردم او نیز بر من سلام کرد. برایش طلب مغفرت نمودم او نیز برای من طلب مغفرت کرد. در اینجا نیز ملائکه‌ای در حال خشوع مانند آسمان‌های دیگر دیدم که من و امتم را به خیر بشارت دادند. ملکی را دیدم که بر تختی نشسته بود و هفتاد هزار ملک زیر فرمان داشت و هر ملکی نیز هفتاد هزار ملک دیگر تحت فرمان خود داشتند. در این موقع بر نفس پیامبر خطور کرد که این همان ملکی است، که جبرئیل صیحه‌ای زده و به آن ملک گفت: بایست. و او ایستاد و تا روز قیامت همچنان ایستاده است.

سپس به آسمان پنجم صعود کردیم. در آنجا مردی پیر و بزرگ چشمی را

دیدم که کسی را پیرتر از او ندیده بودم، در اطرافش گروه زیادی از امتش را دیدم که زیادی آنها مرا به تعجب وا داشت؛ گفتم: ای جبرئیل! او کیست؟

گفت: این مُحِبّ قومش هارون بن عمران است. بر او سلام کردم و او نیز بر من سلام کرد. برایش طلب مغفرت کردم او نیز برای من طلب مغفرت نمود. و در اینجا نیز ملائکه‌هائی در حال خشوع دیدم.

سپس به آسمان ششم صعود کردیم. در آنجا مرد بلند قد و گندم‌گونی را دیدم که اگر دو تا پیراهن هم می‌پوشید موی بدنش از آن نمایان بود. شنیدم که می گفت: بنی‌اسرائیل گمان می‌کنند نزد خداوند، من گرامی‌ترین فرزند آدم هستم ولی این مرد از من نزد خداوند گرامی‌تر است. گفتم: ای جبرئیل! او کیست؟

گفت: این برادرت موسی بن عمران است. بر او سلام کردم او نیز بر من سلام کرد. برایش طلب مغفرت کردم او نیز برای من طلب مغفرت کرد. در اینجا نیز ملائکه‌ای در حال خشوع مانند آسمان‌های قبل دیدم.

سپس به آسمان هفتم رفتیم. به هر ملائکه‌ای که می‌رسیدم می‌گفتند: ای محمد! حجامت کن و به امتت نیز امر کن که حجامت کنند.

مردی را دیدم که سر و ریشش جوگندمی بود و بر کرسی نشسته بود. گفتم: ای جبرئیل! او کیست که تا آسمان هفتم آمده و در کنار بیت المعمور در جوار الهی سکنی گزیده است؟

گفت: او پدرت ابراهیم است، اینجا محل تو و محل پرهیزگاران امت توست. سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله این آیه را تلاوت نمودند: ﴿إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ لَلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ وَ هٰذَا النَّبِيُّ وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ اللّٰهُ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ﴾[1].

---

۱. آل‌عمران، آیهٔ ۶۸

پیامبر می‌فرماید: بر او سلام کردم او نیز بر من سلام کرد. گفت: مرحبا بر نبی صالح و فرزند صالح که در زمان صالح مبعوث شده است. در اینجا نیز ملائکه‌ای مانند آسمان‌های قبل در حال خشوع دیدم که من و امتم را به خیر بشارت دادند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید: در آسمان هفتم دریائی از نور دیدم که از تلؤلؤ آن نزدیک بود بینائی چشم‌هایم از بین برود. و در آنجا دریائی از ظلمت و دریائی از آب سرد و یخ دیدم، هر وقت چیزی مشاهده می‌کردم که مرا به وحشت می‌انداخت از جبرئیل سوال می‌کردم، گفت: ای محمد! بشارت بر تو باد! شکر این کرامت پروردگارت را بجا بیاور و خداوند را در مقابل این لطفش سپاسگزار باش. و خداوند به یاری و گفتار او مرا ثابت قدم می‌فرمود؛ تا اینکه تعجب و سوالم از جبرئیل زیاد شد، گفت: ای محمد! آنچه را که می‌بینی تو را بزرگ می‌آید آنچه که دیدی، همانا آنچه از آفریده‌هایش را دیدی آفریده‌ای از آفریده‌های پروردگار توست پس خالقش چقدر بزرگ است، و آنچه از آفریده‌های پروردگارت ندیدی بیشتر از آن چیزی است که دیده‌ای. بدرستی که بین خداوند و آفریده‌هایش هفتاد هزار حجاب است. نزدیک‌ترین مخلوقات به خداوند من و اسرافیل هستیم که بین ما و باری تعالی چهار حجاب است، که حجابی از نور، حجابی از ظلمت، حجابی از ابر و حجابی از آب می‌باشد.

پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: از عجائب آفریده‌های خداوند که آنها را با ارادهٔ خود مسخر ساخته بود خروسی را دیدم که پاهایش در زیر زمین‌های هفتم و سرش در عرش بود که این خود ملکی از ملائکهٔ خداوند متعال بود که طبق ارادهٔ خودش او را آفریده بود که پاهایش در زیر زمین‌های هفتم قرار داشت

سپس رو به بالا صعود می‌کرد تا اینکه از هوا بیرون آمده و از آنجا به آسمان هفتم و از آنجا نیز بالا آمده تا شاخش در نزدیک عرش مستقر شده بود و می‌گفت: «سبحان ربی حیث ماکنت لا تدری أین ربک من عظم شأنه ؛ منزه است پروردگار من! که در هر مقامی هم باشی نمی‌دانی که پروردگارت کجاست چرا که شانش عظیم و بزرگ است».

و او دو بال در شانه داشت که هر وقت آنها را باز می‌کرد از مشرق و مغرب می‌گذشت، و هر وقت هنگام سحر می‌شد آن خروس بال‌هایش را باز می‌کرد و به هم می‌زد و صدا به تسبیح خداوند بلند می‌کرد و می‌گفت: «سبحان الله الملک القدوس، سبحان الله الکبیر المتعال، لا إله إلا الله الحی القیوم».

و زمانی که او این تسبیح را می‌گفت خروس‌های زمین نیز همگی بال‌هایشان را به هم زده و با او هم نوا می‌شدند؛ و هنگامی که او در آسمان ساکت می‌شد همهٔ خروس‌های روی زمین نیز آرام می‌شدند. و آن خروس پرهائی ریز و سبز رنگ داشت و پرهای سفیدی نیز داشت که سفیدتر از آن را ندیده بودم. و همچنین پرهای ریز سبز در زیر آن پرهای سفید داشت که رنگ سبز آنچنانی ندیده بودم.

سپس با جبرئیل رفته و به بیت المعمور وارد شدیم، و در آنجا دو رکعت نماز خواندم در کنارم عده‌ای از اصحابم را دیدم که لباس‌هائی تازه به تن داشتند، و عده‌ای دیگر لباس‌هائی کهنه؛ آنها که لباس نو بر تن داشتند با من وارد بیت المعمور شدند و آنهائی که لباس کهنه بر تن داشتند در همانجا ماندند.

از آنجا بیرون رفته و دو نهر را در کنار خود دیدم که یکی کوثر و دیگری رحمت نام داشت. که از نهر کوثر نوشیدم و در نهر رحمت غسل کردم و

سپس هر دوی آنها مطیع من شدند تا اینکه وارد بهشت شدم؛ که در دو طرف آن خانه‌های خودم و اهل‌بیتم را دیدم که خاک آن مانند مُشک معطر بود، و در نهرهای بهشت دخترکی غوطه‌ور بود؛ گفتم: ای دخترک! از آن کیستی؟ گفت: برای زید بن حارثه هستم. و صبح این بشارت را به او دادم.

در بهشت مرغانی دیدم که مانند شتران خراسانی بودند؛ و انارهائی دیدم که مانند سطل‌های بزرگی بودند. درختی دیدم که اگر پرنده‌ای می‌خواست تنهٔ آن را دور بزند نُهصد سال طول می‌کشید. و در بهشت خانه‌ای نبود مگر اینکه شاخه‌ای از آن درخت در آن وارد شده بود. گفتم: ای جبرئیل! این چیست؟

گفت: این درخت طوبی است، که خداوند می‌فرماید: ﴿طُوبىٰ لَهُمْ وَ حُسْنُ مَآبٍ﴾[1].

رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید: وقتی وارد بهشت شدم به خود آمده و از آن دریاهای وحشت‌انگیز و عجائبش سوال کردم.

گفت: پرده‌های حجاب هستند که خداوند خودش را به وسیلهٔ آنها در پرده قرار داده است، که اگر آن حجاب‌ها نبودند نور عرش همهٔ آن چیزهائی که در آن جا بودند را پاره می‌کرد.

آنگاه به سدرة المنتهی رسیدم که برگی از آن امتی را در سایهٔ خود جای داده بود و فاصلهٔ من با او آنقدر بود که خداوند می‌فرماید: ﴿قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْأَدْنىٰ﴾[2] در اینجا خداوند ندایم داد: ﴿آمَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ﴾[3] - که تفصیل این گفتگو را در سورهٔ بقره و ذیل آیه نوشته‌ایم -.

رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید، عرض کردم: پروردگارا! به پیامبرانت

---

۱. رعد، آیهٔ ۲۹
۲. نجم، آیهٔ ۹
۳. بقره، آیهٔ ۲۸۵

فضائلی را اعطاء کرده‌ای به من هم اعطاء کن.

خداوند عزوجل فرمود: به تو نیز دو کلمه اعطاء کرده‌ام که در زیر عرشم نوشته شده است و آن این دو کلمه است: «لاحول ولاقوة إلا بالله * ولامنجی منک إلا إلیک».

پیامبر می‌فرماید: ملائکه کلامی را به من تعلیم داده‌اند تا در هر صبح و شام آن را بگویم: «اللهم إن ظلمی أصبح مستجیرا بعفوک و ذنبی أصبح مستجیرا بمغفرتک و ذلی أصبح مستجیرا بعزک و فقری أصبح مستجیرا بغناک و وجهی الفانی البالی أصبح مستجیرا بوجهک الدائم الباقی الذی لایفنی».

سپس شنیدم که ملکی اذان می‌گفت، که قبل از آن کسی او را در آسمان ندیده بود، و می‌گفت: «الله أکبر، الله أکبر».

خداوند فرمود: بنده‌ام راست می‌گوید که من از هر چیزی بزرگتر هستم.

گفت: «أشهد أن لاإله إلا الله، أشهد أن لاإله إلا الله».

خداوند فرمود: بنده‌ام راست می‌گوید که منم اللّه و معبودی غیر از من نیست.

گفت: «أشهد أن محمدا رسول الله، أشهد أن محمدا رسول الله».

خداوند فرمود: بنده‌ام راست می‌گوید همانا محمد بنده و فرستادهٔ من است، من او را مبعوث کرده و برگزیده‌ام.

گفت: «حی علی الصلاة، حی علی الصلاة».

خداوند فرمود: بنده‌ام راست می‌گوید و مردم را به سوی آنچه که واجب کرده‌ام می‌خواند؛ پس هر کس به امید ثواب بدان سمت برود کفارهٔ گناهان گذشته‌اش خواهد بود.

گفت: «حی علی الفلاح، حی علی الفلاح».

خداوند فرمود: آری! نماز صلاح، نجاح و فلاح است.

سپس در آسمان ملائکه به امامت من نماز خواندن همچنانکه در بیت المقدس انبیاء به امامت من نماز خواندند.

پیامبر می‌فرماید: سپس مِهی مانند ابر مرا در بر گرفت، به سجده افتادم، پروردگارم مرا ندا داد و فرمود: همانا من به انبیاء قبل از تو پنجاه نماز واجب کرده بودم و همان را بر تو و امتت نیز واجب نمودم پس این نمازها را در میان امتت بپا دار.

رسول خدا ﷺ می‌فرماید: از آنجا بر گشتم پس با ابراهیم برخورد نمودم و چیزی از من نپرسید، رد شده به موسی رسیدم که به من گفت: ای محمد! چه کردی؟

گفتم: پروردگارم فرمود: بر انبیاء گذشته پنجاه نماز واجب کرده بودم، بر تو و امتت نیز همان را واجب کردم.

موسی گفت: ای محمد! همانا امت تو آخرین و ضعیف‌ترین امت‌هاست و بدرستی که پروردگارت خواسته‌ات را رد نمی‌کند، زیرا امت تو توان بجا آوردن پنجاه نماز را ندارند، به سوی پروردگارت برگرد و از او درخواست نما تا تخفیفی برای امتت بدهد.

پس به سوی پروردگارم برگشته تا به سدرة المنتهی رسیده و به سجده افتادم و سپس عرض کردم: بر من و بر امتم پنجاه نماز واجب نمودی که نه من طاقت آن را دارم و نه امت من، پس قدری تخفیفم بده. پس خداوند ده نماز برایم تخفیف داد. به سوی موسی بر گشته و جریان را برای او گفتم. گفت: برگرد که طاقت آن را نداری. دربراه به سوی پروردگارم برگشتم، باز ده نماز برایم تخفیف داد. به سوی موسی برگشتم و جریان را به او گفتم. گفت برگرد

و من در هر برگشتنی ده نماز تخفیف می‌گرفتم تا اینکه آن را به ده نماز رساندم و به سوی موسی بر گشتم. گفت: طاقتش را نداری! باز به سوی پروردگارم بر گشتم و برای من پنج نماز واجب کرد. به سوی موسی بر گشتم و جریان را به او گفتم؛ گفت: طاقتش را نداری. گفتم: از پروردگارم حیا می‌کنم و بر همین تعداد صبر می‌کنم، پس صدائی مرا ندا داده و گفت: همچنانکه بر همین پنج نماز صبر نمودی، ثواب پنجاه نماز را می‌بری، و هر یک از امتت به امید ثواب کار نیکی انجام دهد برایش ده ثواب نوشته می‌شود، و اگر قصد همان کار نیک را داشت ولی آن را بجا نیاورد یک ثواب به او داده می‌شود. و هر یک از امت تو مرتکب کار زشتی شود یک گناه برایش نوشته می‌شود، و اگر قصد آن را داشت ولی بجا نیاورد چیزی برایش نوشته نمی‌شود.

امام صادق علیه السلام در اینجا فرمود: خداوند از این امت به موسی علیه السلام جزای خیر بدهد که تکلیف این امت را آسان نمود؛ و این است تفسیر این آیهٔ شریفه که خداوند می‌فرماید: ﴿سُبْحَانَ الَّذِی أَسْرَىٰ بِعَبْدِهِ لَيْلاً مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ﴾[۱]

حضرت صادق علیه السلام از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت کرده که آن جناب فرمودند: وقتی در بستر خود آرمیده بودم و چشمانم باز و علی طرف راست و جعفر طرف چپ و حمزه پیش رویم ایستاده بودند ناگاه صدای دسته‌ای از فرشتگان را شنیدم که یکی از آنها از جبرئیل پرسید: ای جبرئیل! کدام یک از اینها به پیامبری مبعوث شده است؟

جبرئیل به سوی من اشاره نموده و گفت: این محمد صلی الله علیه و آله بزرگترین فرزند آدم است که به پیغمبری برگزیده شده و این علی وصی و وزیر و خلیفه بعد از

۱. بحارالانوار، ج ۱۸، ص ۳۱۹؛ تفسیر صافی، ج ۴: ص ۳۷۴؛ تفسیر برهان، ج ۴، ص ۴۹۷

او است و این شخص عموی آن حضرت حمزه سید الشهداء است و این دیگری جعفر پسر عموی اوست که با دو بال در بهشت با فرشتگان پرواز می‌کند، واگذارید او را که چشمانش در خواب ولی گوشهایش می‌شنود و قلب او آگاه و بیدار می‌باشد و مثل او چون پادشاهی است که قصری بنا نموده و عمارتی بنا می‌کند و سپس دعوت کننده بفرستد.

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: پادشاه خداوند است و قصر دنیا است و خانه بهشت است و دعوت کننده من می‌باشم.[1]

آنگاه جبرئیل براق را آورده و پیغمبر را سیر داد به سوی مسجد اقصی و بیت المقدس و جایگاه انبیاء را نشان داد و با پیغمبران در بیت المقدس نماز خواند و پس از صعود به آسمان به زمین برگشت و در موقع عزیمت به سوی مکه به قافله‌ای از قریش برخوردند[2] که ظرف آبی همراه داشتند از ظرف مزبور آب نوشید و باقیمانده آن را ریخت و آنها شتری را گم کرده و در جستجوی آن بودند و چون صبح شد پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله معراج و سیر خود را برای قریش بیان نموده و حتی برخورد با قافله و نوشیدن آب و گم شدن شتر ایشان را جزء بجزء وصف فرمودند. ابو جهل به اطرافیان خود گفت از محمد سؤال کنید بیت المقدس چند ستون دارد و قندیل‌های آن مسجد چند عدد است.

گفتند: ای محمد صلی الله علیه و آله اینجا کسی است که بیت المقدس را دیده و اطلاعات کاملی از آن دارد اگر راست است که به آنجا رفته‌اید عمارت مسجد را توصیف کنید.

---

۱. تاویل الآیات الظاهره، ص ۲۶۹؛ العدد القویه، ص ۳۴۳

۲. بحارالانوار، ج ۱۸، ص ۳۳۷

حضرت فوراً تعداد ستونها و سایر خصوصیات بیت المقدس را وصف فرمودند که مایه اعجاب گردید و روز بعد همینکه آفتاب طلوع نمود قافله قریش رسید و مقدم کاروان شتر قرمزی بود آنطور که پیغمبر فرموده بود و از کاروانیان سؤال کردند که آیا شما ظرف آبی داشتید که کسی به آن دست زده باشد؟

گفتند: آری ظرف آبی در فلان موضع گذاشته بودیم ولی صبح مشاهده کردیم که آبها ریخته شده است. با آنکه صدق گفتار پیغمبر هویدا و آشکار گردید علاوه بر آن که ایمان نیاوردند بر شقاوت منکران نیز افزوده شد.[1]

ذُرِّيَّةَ مَنْ حَمَلْنَا مَعَ نُوحٍ إِنَّهُ كَانَ عَبْداً شَكُوراً (۳)

۳ـ *(ای) فرزندان کسانی که آنها را با نوح سوار کشتی کردیم، همانا او (نوح) بندهٔ سپاسگزار بود (شما نیز سپاسگزار باشید).*

﴿ذُرِّيَّةَ مَنْ حَمَلْنَا مَعَ نُوحٍ إِنَّهُ كَانَ عَبْداً شَكُوراً﴾

جابر از امام باقر عليه‌السلام روایت می‌کند که آن حضرت فرمودند: حضرت نوح عليه‌السلام در هر صبح و شام می‌گفت: «**أشهد أنه ما أمسى بي من نعمة في دين أو دنيا فإنها من الله وحده لا شريک له له الحمد علي بها كثيرا و الشكر كثيرا**» پس خداوند آیهٔ فوق را نازل فرمود که شکر حضرت نوح عليه‌السلام با همین دعا بود.[2]

---

۱. بحارالانوار، ج ۱۸، ص ۳۳۶؛ روضة‌الواعظين، ج ۱، ص ۵۶؛ تفسیر صافی، ج ۴، ص ۳۸۴؛ امالی شیخ صدوق، ص ۴۴۸

۲. بحارالانوار، ج ۱۱، ص ۲۹۱ و ج ۸۳، ص ۲۴۸؛ تفسیر صافی، ج ۴، ص ۳۸۵؛ تفسیر برهان، ج ۴، ص ۵۳۰

وَ قَضَيْنا إِلىٰ بَنِي إِسْرائِيلَ فِي الْكِتابِ لَتُفْسِدُنَّ فِي الْأَرْضِ مَرَّتَيْنِ وَ لَتَعْلُنَّ عُلُوًّا كَبِيراً (۴)

۴ـ و ما به بنی اسرائیل در کتاب گفتیم که شما دوبار در روی زمین فساد می‌کنید، و برتری جویی بزرگی را مرتکب می‌شوید.

﴿وَ قَضَيْنا إِلىٰ بَنِي إِسْرائِيلَ فِي الْكِتابِ﴾ یعنی آنها را آگاه گردانیدیم آن‌گاه خطاب به بنی‌اسرائیل را قطع کرده و امت حضرت محمد ﷺ را مورد خطاب قرار داده و می‌فرماید: ﴿لَتُفْسِدُنَّ فِي الْأَرْضِ مَرَّتَيْنِ﴾ یعنی فلانی و فلانی و یاران آنها که عهد و پیمانشان را نقض کردند.

﴿وَ لَتَعْلُنَّ عُلُوًّا كَبِيراً﴾ یعنی ادعای خلافت کردند.

فَإِذا جاءَ وَعْدُ أُولاهُما بَعَثْنا عَلَيْكُمْ عِباداً لَنا أُولِي بَأْسٍ شَدِيدٍ فَجاسُوا خِلالَ الدِّيارِ وَ كانَ وَعْداً مَفْعُولاً (۵)

۵ـ پس هنگامی که وعدهٔ اولین ما فرا رسد، بندگان نیرومند و اهل جنگ خود را بر ضد شما بر می‌انگیزیم (تا شما را از بین ببرند و برای به دست آوردنتان) خانه‌هایتان را جستجو کنند، و این وعدهٔ حتمی است.

﴿فَإِذا جاءَ وَعْدُ أُولاهُما﴾ یعنی در جنگ جمل.

﴿بَعَثْنا عَلَيْكُمْ عِباداً لَنا أُولِي بَأْسٍ شَدِيدٍ﴾ که مراد امیرالمومنین علیه‌السلام و پیروان آن حضرت می‌باشد.

﴿فَجاسُوا خِلالَ الدِّيارِ﴾ یعنی شماها را پیدا کرده و می‌کشند.

﴿وَ كانَ وَعْداً مَفْعُولاً﴾ یعنی این وعده انجام شدنی است.

ثُمَّ رَدَدْنا لَكُمُ الْكَرَّةَ عَلَيْهِمْ وَ أَمْدَدْناكُمْ بِأَمْوالٍ وَ بَنِينَ وَ جَعَلْناكُمْ أَكْثَرَ

نَفِيراً (٦)

۶ـ سپس شما را بر آنها مسلط می‌کنیم و شما را به وسیلهٔ اموال و فرزندان یاری‌تان می‌کنیم، و تعداد شما را بیشتر (از دشمن) قرار می‌دهیم.

﴿ثُمَّ رَدَدْنا لَكُمُ الْكَرَّةَ عَلَيْهِمْ﴾ یعنی بنی‌امیه بر آل محمد غلبه کردند و فساد نمودند.

﴿وَأَمْدَدْناكُمْ بِأَمْوالٍ وَبَنِينَ وَجَعَلْناكُمْ أَكْثَرَ نَفِيراً﴾ یعنی حسن و حسین علیهما السلام دو فرزند علی علیه السلام و پیروان آن دو بزرگوار شما را یاری کردند که حسین بن علی علیه السلام کشته شد و زنان آل محمد به اسارت گرفته شدند.[1]

إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ وَ إِنْ أَسَأْتُمْ فَلَها فَإِذا جاءَ وَعْدُ الْآخِرَةِ لِيَسُوؤُا وُجُوهَكُمْ وَ لِيَدْخُلُوا الْمَسْجِدَ كَما دَخَلُوهُ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَ لِيُتَبِّرُوا ما عَلَوْا تَتْبِيراً (٧)

عَسىٰ رَبُّكُمْ أَنْ يَرْحَمَكُمْ وَ إِنْ عُدْتُمْ عُدْنا وَ جَعَلْنا جَهَنَّمَ لِلْكافِرِينَ حَصِيراً (٨)

۷ـ اگر نیکی کنید به خودتان نیکی کرده‌اید، و اگر بدی کردید باز هم به خود کرده‌اید. پس هنگامی که وعدهٔ دیگر فرا برسد اثر بیچارگی و غم و اندوه در صورت‌هایتان نمایان می‌شود، و داخل مسجد (بیت المقدس) می‌شوند همچنانکه در بار اول وارد شدند و بر آنچه که تسلط پیدا می‌کنند از بین می‌برند.

۸ـ امید است که پروردگارتان بر شما رحم کند، و اگر برگشتید ما هم بر می‌گردیم، و جهنم را برای کافران زندان قرار داده‌ایم.

۱. نورالثقلین، ج ۳، ص ۱۳۸

﴿إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ وَإِنْ أَسَأْتُمْ فَلَها فَإِذا جاءَ وَعْدُ الْآخِرَةِ﴾ یعنی حضرت قائم علیه‌السلام و یاران آن حضرت.

﴿لِيَسُوؤُا وُجُوهَكُمْ﴾ یعنی صورت‌های آنها سیاه می‌شود.

﴿وَلِيَدْخُلُوا الْمَسْجِدَ كَما دَخَلُوهُ أَوَّلَ مَرَّةٍ﴾ یعنی رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله و امیرالمومنین علیه‌السلام و پیروان آنها.

﴿وَلِيُتَبِّرُوا ما عَلَوْا تَتْبِيراً﴾ یعنی بر شما برتری می‌جویند و شماها را می‌کشند آن‌گاه آن را عطف بر آل محمد علیهم‌السلام کرده و می‌فرماید: ﴿عَسىٰ رَبُّكُمْ أَنْ يَرْحَمَكُمْ﴾ یعنی شما را بر دشمنانتان یاری می‌کند و آن‌گاه بنی‌امیه را مورد خطاب قرار داده و می‌فرماید: ﴿وَإِنْ عُدْتُمْ عُدْنا﴾ یعنی اگر به وسیلهٔ سفیانی در روی زمین فساد کنید ما هم به وسیلهٔ قائم آل محمد علیهم‌السلام شماها را عقوبت می‌نمائیم.

﴿وَجَعَلْنا جَهَنَّمَ لِلْكافِرِينَ حَصِيراً﴾ یعنی کافران در جهنم محبوس می‌شوند.[1]

إِنَّ هٰذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ وَ يُبَشِّرُ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْراً كَبِيراً (۹)

وَأَنَّ الَّذِينَ لايُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ أَعْتَدْنا لَهُمْ عَذاباً أَلِيماً (۱۰)

۹ـ همانا این قرآن به استوارترین راه‌ها هدایت می‌کند و به مومنینی که عمل صالح انجام می‌دهند بشارت می‌دهد که پاداش بزرگی برای آنهاست.

۱۰ـ و کسانی که به آخرت ایمان نمی‌آورند، عذاب دردناکی را برای آنها آماده ساخته‌ایم.

۱. نورالثقلین، ج ۳، ص ۱۴۰؛ تفسیر صافی، ج ۴، ص ۳۸۹؛ تفسیر برهان، ج ۴، ص ۵۳۸

﴿إِنَّ هٰذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي﴾ یعنی آشکار می‌کند.
﴿لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ وَيُبَشِّرُ الْمُؤْمِنِينَ﴾ یعنی آل محمد علیهم‌السلام
﴿الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْراً كَبِيراً﴾ آن‌گاه بر بنی‌امیه عطف کرده و می‌فرماید: ﴿وَأَنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ أَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَاباً أَلِيماً﴾ و کسانی که به آخرت ایمان نمی‌آورند، عذاب دردناکی را برای آنها آماده ساخته‌ایم.

وَيَدْعُ الْإِنْسَانُ بِالشَّرِّ دُعَاءَهُ بِالْخَيْرِ وَكَانَ الْإِنْسَانُ عَجُولاً (۱۱)

۱۱ـ و انسان بدی‌ها را طلب می‌کند همچنانکه نیکی‌ها را طلب می‌کند، و انسان شخصی عجول و بی‌تاب است.

﴿وَيَدْعُ الْإِنْسَانُ بِالشَّرِّ دُعَاءَهُ بِالْخَيْرِ وَكَانَ الْإِنْسَانُ عَجُولاً﴾ می‌فرماید: انسان بر دشمنانش نفرین کرده و شر برای آنها می‌خواهد همچنانکه برای خودش خیر طلب می‌کند و از خداوند تعجیل در عذاب می‌خواهد چنانکه می‌فرماید انسان عجول است.[۱]

وَجَعَلْنَا اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ آيَتَيْنِ فَمَحَوْنَا آيَةَ اللَّيْلِ وَجَعَلْنَا آيَةَ النَّهَارِ مُبْصِرَةً لِتَبْتَغُوا فَضْلاً مِنْ رَبِّكُمْ وَلِتَعْلَمُوا عَدَدَ السِّنِينَ وَالْحِسَابَ وَكُلَّ شَيْءٍ فَصَّلْنَاهُ تَفْصِيلاً (۱۲)

۱۲ـ و ما شب و روز را دو نشانه قرار دادیم، پس نشانهٔ شب (تاریکی) را از بین بردیم و به وسیلهٔ نشانهٔ روز (خورشید) آن را روشن نمودیم تا فضل پروردگارتان (روزی حلال) را طلب کنید، و عدد سالها و حساب را بدانید. و ما هر چیزی را بطور مفصل بیان کردیم.

۱. تفسیر برهان، ج ۴، ص ۵۴۰؛ نورالثقلین، ج ۳، ص ۱۴۱

علت کسوف خورشید

﴿وَجَعَلْنَا اللَّيْلَ وَالنَّهارَ آيَتَيْنِ فَمَحَوْنا آيَةَ اللَّيْلِ وَجَعَلْنا آيَةَ النَّهارِ مُبْصِرَةً﴾

می‌فرماید: یعنی ماه را در آسمان محو می‌کنیم.[1]

حکم بن مستنیر از امام سجاد علیه‌السلام روایت می‌کند که آن حضرت علیه‌السلام فرمودند: هنگامی که خداوند متعال احتیاجات مردم را مقدر فرمود دریائی بود که در میان آسمان و زمین آفرید، و مجاری خورشید و ماه و ستارگان و سیارات را در آن دریا قرار داد آن‌گاه خداوند همهٔ آن را بر فلکی مقدر نمود و. ملکی با هفتاد هزار فرشته بر آن فلک موکل نمود که آن را می‌چرخانند پس زمانی که خورشید و ماه و ستارگان و سیارات با فلک می‌چرخند شب و روز پیدا می‌شود ؛ هنگامی که گناه بندگان زیاد می‌شود و خداوند اراده می‌فرماید که به آیتی از آیات خویش آنها را گوش‌مالی نماید به آن ملک موکل فلک دستور می‌دهد فلک را که در آن خورشید و ماه و ستارگان و سیارات هستند را پائین بیاورند. پس آن ملک به هفتاد هزار ملک دستور می‌دهد که فلک را از مجاری خود پائین بیاورند.

امام علیه‌السلام فرمود: پس خورشید را پائین می‌آورند که گرم شده و رنگش تغییر می‌کند، زمانی که خداوند اراده می‌فرماید که آیتش را بزرگ شمارد خورشید را در آن دریا قرار می‌دهد بر آن چیزی که خداوند دوست می‌دارد که خلقش را با آن نشانه بترساند پس آن هنگام کسوف خورشید است و همچنین با ماه این چنین می‌کند.

---

۱. نورالثقلین، ج ۳، ص ۱۴۲ ؛ تفسیر برهان، ج ۴، ص ۵۴۱

زمانی که خداوند اراده می‌کند که آن دو را از آنجا بیرون بیاورد و به مجرایشان برگرداند به آن ملک موکل فلک امر می‌کند که خورشید را به مجرای خودش برگرداند و آن ملک آن را به جای خودش برمی‌گرداند و با تیرگی از آب بیرون می‌آید و ماه را نیز اینچنین بیرون می‌آورد.

آن‌گاه امام سجاد علیه‌السلام فرمود: جز شیعیان ما کس دیگری از آن دو نمی‌ترسد چون چنین شود به خدا پناه بیاورید و به سوی او بگروید.[1]

حضرت علی علیه‌السلام می‌فرماید: مسیر زمین پانصد سال است که چهارصد سال مسیر آن خراب و صد سال آن آباد است که بطن خورشید شصت فرسخ در شصت فرسخ، و بطن ماه چهل فرسخ در چهل فرسخ است که برای اهل آسمان نور می‌دهند و ظاهر خورشید و ماه برای اهل زمین نور می‌دهند و ستارگان مانند کوه‌های بزرگ روی زمین هستند و خداوند خورشید را قبل از ماه آفرید.[2]

سلام بن مستنیر گوید به امام باقر علیه‌السلام عرض کردم: برای چه خورشید از ماه گرم‌تر است؟

امام علیه‌السلام فرمود: زیرا خداوند خورشید را یک طبقه از نور آتش و یک طبقه از آب آفریده تا اینکه هفت طبقه شد و آن را با آتشی پوشاند و از این جهت خورشید گرم‌تر از ماه است.

عرض کردم: ماه چطور؟

امام علیه‌السلام فرمود: خداوند ماه را یک طبقه از نور آتش و یک طبقه از گاز آب تا هفت طبقه آفرید و آن را با آب پوشاند به همین جهت ماه خنک‌تر از خورشید

---

۱. بحارالانوار، ج ۸۸، ص ۱۵۳ ؛ کافی، ج ۸، ص ۸۳ ؛ من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۵۳۹ ؛ مستدرک الوسائل، ج ۶، ص ۱۶۳

۲. کافی، ج ۸، ص ۱۴۵

است.[1]

وَ كُلَّ إِنسانٍ أَلْزَمْناهُ طائِرَهُ في عُنُقِهِ وَ نُخْرِجُ لَهُ يَوْمَ الْقِيامَةِ كِتاباً يَلْقاهُ مَنْشُوراً (۱۳)

۱۳ـ و عمل هر انسانی را بر گردنش آویخته‌ایم، و برای او روز قیامت کتابی را بیرون می‌آوریم که آن را در مقابلش باز (و اعمالش را آشکار) می‌بیند.

﴿وَكُلَّ إِنسانٍ أَلْزَمْناهُ طائِرَهُ فِي عُنُقِهِ﴾ می‌فرماید: تقدیر می‌کند آنچه را که برای او مقدر شده است ﴿وَنُخْرِجُ لَهُ يَوْمَ الْقِيامَةِ كِتاباً يَلْقاهُ مَنْشُوراً﴾ و برای او روز قیامت کتابی را بیرون می‌آوریم که آن را در مقابلش باز (و اعمالش را آشکار) می‌بیند.

ابی‌الجارود روایت می‌کند که امام باقر علیه السلام در تفسیر آیهٔ ﴿وَكُلَّ إِنسانٍ أَلْزَمْناهُ طائِرَهُ فِي عُنُقِهِ﴾ فرمودند: خیر و شر آدمی همواره با اوست و توانائی جدا کردن آن را از خود ندارد تا نامهٔ اعمالش در روز قیامت به او داده شود.[2]

اقْرَأْ كِتابَكَ كَفىٰ بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيباً (۱۴)

مَنِ اهْتَدىٰ فَإِنَّما يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ وَ مَنْ ضَلَّ فَإِنَّما يَضِلُّ عَلَيْها وَلا تَزِرُ وازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرىٰ وَما كُنّا مُعَذِّبِينَ حَتّٰى نَبْعَثَ رَسُولاً (۱۵)

۱۴ـ کتاب اعمالت را بخوان، امروز برای تو کفایت می‌کند که خود حسابگر خود باشی.

۱۵ـ هر کس هدایت یافت به نفع خودش هدایت یافته است، و هر کس

---

۱. بحارالانوار، ج ۵۵، ص ۱۴۶؛ کافی، ج ۸، ص ۲۴۲؛ خصال شیخ صدوق، ج ۲، ص ۳۵۶؛ علل الشرائع، ج ۲، ص ۵۷۶؛ مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۲۰۲؛ تفسیر برهان، ج ۴، ص ۵۴۱

۲. بحارالانوار، ج ۵، ص ۱۱۹ و ج ۷، ص ۳۱۲؛ تفسیر صافی، ج ۴، ص ۳۹۲؛ تفسیر برهان، ج ۴، ص ۵۴۳

گمراه شد به زیان خودش گمراه شده است، و هیچ کس بار گناه دیگری را بر عهده نمی‌گیرد، و ما عذاب نمی‌کنیم مگر آنکه (قبل از آن) رسولی (برای اتمام حجت) بفرستیم.

﴿اقْرَأْ كِتابَكَ كَفىٰ بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيباً ـ تا ـ حَتّٰى نَبْعَثَ رَسُولاً﴾ این آیات از محکمات است.

وَإِذٰا أَرَدْنٰا أَنْ نُهْلِكَ قَرْيَةً أَمَرْنٰا مُتْرَفِيهٰا فَفَسَقُوا فِيهٰا فَحَقَّ عَلَيْهَا الْقَوْلُ فَدَمَّرْنٰاهٰا تَدْمِيراً (۱۶)

۱۶ ـ و هنگامی که اراده نمودیم شهری را هلاک گردانیم، اول دستورات خود را به مترفین (بزرگان و سرمایه‌داران) آن شهر بیان می‌کنیم، پس چون به فسق و فجور خود ادامه دادند و مستحق عذاب شدند، در آن هنگام آنها را از بین می‌بریم.

﴿وَإِذٰا أَرَدْنٰا أَنْ نُهْلِكَ قَرْيَةً أَمَرْنٰا مُتْرَفِيهٰا﴾ یعنی ظلم و ستم را در آن قریه زیاد می‌کنیم.

﴿فَفَسَقُوا فِيهٰا فَحَقَّ عَلَيْهَا الْقَوْلُ فَدَمَّرْنٰاهٰا تَدْمِيراً﴾ پس چون به فسق و فجور خود ادامه دادند و مستحق عذاب شدند، در آن هنگام آنها را از بین می‌بریم و هلاکشان می‌گردانیم.

مَنْ كٰانَ يُرِيدُ الْعٰاجِلَةَ عَجَّلْنٰا لَهُ فِيهٰا مٰا نَشٰاءُ لِمَنْ نُرِيدُ ثُمَّ جَعَلْنٰا لَهُ جَهَنَّمَ يَصْلاٰهٰا مَذْمُوماً مَدْحُوراً (۱۸)

وَمَنْ أَرٰادَ الْآخِرَةَ وَسَعىٰ لَهٰا سَعْيَهٰا وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولٰئِكَ كٰانَ سَعْيُهُمْ مَشْكُوراً (۱۹)

كُلاًّ نُمِدُّ هٰؤُلاٰءِ وَهٰؤُلاٰءِ مِنْ عَطٰاءِ رَبِّكَ وَمٰا كٰانَ عَطٰاءُ رَبِّكَ مَحْظُوراً (۲۰)

۱۸ ـ هر کس دنیای زودگذر را بطلبد، آنچه را که اراده می‌کنیم به او می‌دهیم، سپس برای او در آخرت جهنم را قرار می‌دهیم، که در آن می‌سوزد در حالی که نکوهش و رانده شده است.

۱۹ ـ و هر کس آخرت را بخواهد، و با حالت ایمان برای آن سعی و تلاش نماید، پس به سعی آنها پاداش داده خواهد شد.

۲۰ ـ و ما به هر دو گروه از جانب پروردگارت بهره‌ای عطا می‌کنیم، و عطای پروردگارت از کسی منع نشده است.

﴿مَنْ كٰانَ يُرِيدُ الْعٰاجِلَةَ﴾ یعنی هر کس اموال دنیا را اراده کند.

﴿عَجَّلْنٰا لَهُ فِيهٰا مٰا نَشٰاءُ لِمَنْ نُرِيدُ﴾ یعنی در دنیا

﴿ثُمَّ جَعَلْنٰا لَهُ جَهَنَّمَ﴾ در آخرت

﴿يَصْلاٰهٰا مَذْمُوماً مَدْحُوراً﴾ یعنی در آتش جهنم انداخته می‌شود آن‌گاه کسی را که عملش برای آخرت است را ذکر کرده و می‌فرماید: ﴿وَمَنْ أَرٰادَ الْآخِرَةَ وَ سَعىٰ لَهٰا سَعْيَهٰا وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولٰئِكَ كٰانَ سَعْيُهُمْ مَشْكُوراً﴾ و هر کس آخرت را بخواهد، و با حالت ایمان برای آن سعی و تلاش نماید، پس به سعی آنها پاداش داده خواهد شد.

سپس می‌فرماید: ﴿كُلاًّ نُمِدُّ هٰؤُلاٰءِ وَ هٰؤُلاٰءِ مِنْ عَطٰاءِ رَبِّكَ﴾ یعنی کسی که از آخرت دنیا را اراده کند.

﴿نمد﴾ یعنی به او اعطا می‌کنیم.

﴿وَ مٰا كٰانَ عَطٰاءُ رَبِّكَ مَحْظُوراً﴾ مراد از محظور، ممنوع است.

لاٰ تَجْعَلْ مَعَ اللّٰهِ إِلٰهاً آخَرَ فَتَقْعُدَ مَذْمُوماً مَخْذُولاً (۲۲)

۲۲ ـ با خدایت خدای دیگری را شریک قرار مده، که به نکوهش و بی‌یاور ابدی خواهی نشست.

﴿لاتَجْعَلْ مَعَ اللّهِ إِلٰهاً آخَرَ فَتَقْعُدَ مَذْمُوماً مَخْذُولاً﴾ یعنی در آتش جهنم. که خطاب به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بوده و مقصود آن مردم است.

و آن فرمایش امام صادق علیه السلام است که می‌فرماید: خداوند پیامبرش را مبعوث کرد «بإیاک أعنی و اسمعي یا جارة» «دخترم به تو می‌گویم، عروسم تو بشنو».[1]

وَقَضىٰ رَبُّكَ أَلاَّ تَعْبُدُوا إِلاَّ إِيّاهُ وَ بِالْوالِدَيْنِ إِحْساناً إِمّا يَبْلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُما أَوْ كِلاهُما فَلاتَقُلْ لَهُما أُفٍّ وَلاتَنْهَرْهُما وَقُلْ لَهُما قَوْلاً كَرِيماً (۲۳) وَاخْفِضْ لَهُما جَناحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُما كَما رَبَّيانِي صَغِيراً (۲۴)

رَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِما فِي نُفُوسِكُمْ إِنْ تَكُونُوا صالِحِينَ فَإِنَّهُ كانَ لِلأَوّابِينَ غَفُوراً (۲۵)

۲۳ ـ و پروردگارت حکم نموده که غیر از او را نپرستید، و به پدر و مادرتان نیکی کنید، هر کدام از آن دو و یا هر دوی آنها به سن پیری رسیدند کوچک‌ترین اهانتی بر آن دو روا مدار، و بر سرشان فریاد مزن، و با سخنانی کریمانه با آنها به گفتگو بنشین.

۲۴ ـ و بال‌های تواضع و مهربانانه خود را برای آن دو (پدر و مادر) بگشا، و بگو: پروردگارا، بر آن دو رحم نما همچنانکه آنها مرا از کوچکی تربیت

۱. بحارالانوار، ج ۹، ص ۲۲۲ و ج ۱۷، ص ۸۳ و ج ۸۹، ص ۳۸۱ ؛ تفسیر برهان، ج ۴، ص ۵۴۵

نمودند.

۲۵ ـ پروردگارتان به آنچه در دلهایتان است آگاه است، اگر از صالحان باشید همانا او برای کسانی که با تضرع به درگاه او برمی‌گردند را می‌بخشد.

﴿وَ قَضىٰ رَبُّکَ أَلاّٰ تَعْبُدُوا إِلاّٰ إِيّٰاهُ وَ بِالْوٰالِدَيْنِ إِحْسٰاناً إِمّٰا يَبْلُغَنَّ عِنْدَکَ الْکِبَرَ أَحَدُهُمٰا أَوْ كِلاٰهُمٰا فَلاٰ تَقُلْ لَهُمٰا أُفٍّ﴾ می‌فرماید: اگر خداوند چیزی کمتر از ﴿أف﴾ را می‌دانست همان را می‌فرمود.

﴿وَلاٰتَنْهَرْهُمٰا﴾ یعنی با پدر و مادر دشمنی و مخاصمه مکن.

و در حدیث دیگری می‌فرماید: اُف بعد از اُفی مگو یعنی به آن دو اف مگو و کوچک‌ترین اهانتی منما.

﴿وَقُلْ لَهُمٰا قَوْلاًكَرِيماً﴾ یعنی با آنها با نیکی سخن بگو.

﴿وَاخْفِضْ لَهُمٰا جَنٰاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ﴾ می‌فرماید: برای آن دو خوار و ذلیل باش و بر آن دو فخرفروشی مکن.

﴿وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمٰا كَمٰا رَبَّيٰانِي صَغِيراً * رَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمٰا فِي نُفُوسِكُمْ إِنْ تَكُونُوا صٰالِحِينَ فَإِنَّهُ كٰانَ لِلْأَوّٰابِينَ﴾ یعنی خداوند توبه کنندگان را می‌بخشد.

وَآتِ ذَاالْقُرْبىٰ حَقَّهُ وَالْمِسْكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَلاٰتُبَذِّرْ تَبْذِيراً (٢٦)

۲۶ ـ و حق خویشانت را بپرداز، و نیز حق فقیران و در راه ماندگان را، و هرگز اسراف مکن.

﴿وَآتِ ذَا الْقُرْبىٰ حَقَّهُ وَ الْمِسْكِينَ وَ ابْنَ السَّبِيلِ﴾ یعنی خویشی رسول خدا صلی الله علیه و آله.

این آیه دربارهٔ حضرت فاطمه علیها السلام نازل شده است و فدک را برای آن حضرت قرار داد و مراد از ﴿المسکین﴾ فرزندان حضرت فاطمه علیها السلام است و

مراد از ﴿ابن السبیل﴾ آل محمد علیهم‌السلام و فرزندان فاطمه علیهاالسلام است.

﴿وَ لا تُبَذِّرْ تَبْذِیراً﴾ یعنی مالت را در غیر اطاعت خداوند انفاق نکن.

إِنَّ الْمُبَذِّرِینَ کانُوا إِخْوانَ الشَّیاطِینِ وَ کانَ الشَّیْطانُ لِرَبِّهِ کَفُوراً (۲۷)
وَإِمّا تُعْرِضَنَّ عَنْهُمُ ابْتِغاءَ رَحْمَةٍ مِنْ رَبِّکَ تَرْجُوها فَقُلْ لَهُمْ قَوْلاً مَیْسُوراً (۲۸)

۲۷ ـ همانا تبذیرکنندگان برادران شیاطینند، و شیطان در برابر پروردگارش ناسپاس بود.

۲۸ ـ و چنانچه از آنها (فقیران و مستمندان) روی برگردانی، و به امید رحمت از جانب پروردگارت بنشینی، پس با سخنانی نرم (و با محبت) با آنها سخن بگو.

﴿إِنَّ الْمُبَذِّرِینَ کانُوا إِخْوانَ الشَّیاطِینِ﴾ مخاطب آیه حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله و معنایش مردم می‌باشد و آن‌گاه با مخاطبه بر والدین عطف کرده است.

﴿وَإِمّا تُعْرِضَنَّ عَنْهُمُ﴾ یعنی زمانی که دارای زن و بچه شدید یا علیل و فقیر گردید از پدر و مادر روی مگردانید.

﴿فَقُلْ لَهُمْ قَوْلاً مَیْسُوراً﴾ یعنی هنگامی که قادر بر نیکی کردن و خدمت نمودن بر پدر و مادر نیستید با آنها به خوبی رفتار کنید و با آنها مهربانی نمائید.[1]

وَلا تَجْعَلْ یَدَکَ مَغْلُولَةً إِلیٰ عُنُقِکَ وَلا تَبْسُطْها کُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُوماً مَحْسُوراً (۲۹)

۲۹ ـ و هرگز دستت را بر گردنت مبند (که اصلاً انفاق نکنی) و بیش از حد

۱. تفسیر برهان، ج ۴، ص ۵۵۴

هم دست و دل باز مباش، که (هر کدام را انجام دهی) مورد سرزنش واقع شده و به درماندگی خواهی نشست.

﴿وَلاٰ تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلىٰ عُنُقِكَ وَلاٰ تَبْسُطْهٰا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُوماً مَحْسُوراً﴾

سبب نزول آیه این است که رسول خدا صلی الله علیه و آله هیچ سائلی از از نزدش دست خالی رد نمی‌کرد، مردی آمد و از آن حضرت چیزی را درخواست نمود اما نزد پیامبر چیزی نبود و فرمود: به امید خدا حاجتت را برآورده می‌کنم.

آن مرد گفت: ای رسول خدا! پیراهنت را به من عنایت نما.

چون حضرت کسی را دست خالی رد نمی‌کرد پیراهنش را به او عطاء نمود پس خداوند آیهٔ فوق را نازل فرمود و آن حضرت را نهی نمود که بخل بورزد و یا اسراف نماید و بدون لباس بنشیند.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: ﴿محسور﴾ به معنای عریان و برهنه است.[1]

وَلاٰ تَقْتُلُوا أَوْلاٰدَكُمْ خَشْيَةَ إِمْلاٰقٍ نَحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَإِيّٰاكُمْ إِنَّ قَتْلَهُمْ كٰانَ خِطْأً كَبِيراً (۳۱)

۳۱ـ و فرزندانتان را از ترس فقر مکشید، که ما به آنها و شما روزی می‌دهیم، زیرا کشتن آنها گناه بزرگی است.

﴿وَلاٰ تَقْتُلُوا أَوْلاٰدَكُمْ خَشْيَةَ إِمْلاٰقٍ﴾ یعنی به خاطر فقر و گرسنگی بچه‌هایتان را نکشید زیرا عرب فرزندانشان را به خاطر فقر و گرسنگی می‌کشتند و برای همین خداوند عزوجل فرمود: ﴿نَحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَإِيّٰاكُمْ إِنَّ قَتْلَهُمْ كٰانَ خِطْأً كَبِيراً﴾ که ما به آنها و شما روزی می‌دهیم، زیرا کشتن آنها گناه

۱. بحارالانوار، ج ۹۳، ص ۱۶۳؛ تفسیر صافی، ج ۴، ص ۴۰۵؛ تفسیر برهان، ج ۴، ص ۵۵۵

بزرگی است.[۱]

وَلاٰ تَقْرَبُوا الزِّنیٰ إِنَّهُ کٰانَ فٰاحِشَةً وَ سٰاءَ سَبِیلاً (۳۲)

۳۲ـ و به زنا نزدیک نشوید، که آن عملی بسیار زشت است و بد راهی می‌باشد.

﴿وَلاٰ تَقْرَبُوا الزِّنیٰ إِنَّهُ کٰانَ فٰاحِشَةً وَ سٰاءَ سَبِیلاً﴾ این آیه از محکمات است.

ابی‌الجارود روایت می‌کند که امام باقر علیه السلام در تفسیر آیهٔ ﴿وَلاٰ تَقْرَبُوا الزِّنیٰ إِنَّهُ کٰانَ فٰاحِشَةً﴾ فرمود: عمل زنا معصیت است و آن عمل را دشمن بدارید زیرا خداوند آن عمل را به شدّت دشمن می‌دارد.

﴿وَ سٰاءَ سَبِیلاً﴾ که زناکار در شدیدترین عذاب آتش جهنم قرار می‌گیرد و زنا از بزرگ‌ترین گناهان کبیره است.[۲]

وَلاٰ تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللّٰهُ إِلاّٰ بِالْحَقِّ وَ مَنْ قُتِلَ مَظْلُوماً فَقَدْ جَعَلْنٰا لِوَلِيِّهِ سُلْطٰاناً فَلاٰ يُسْرِفْ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كٰانَ مَنْصُوراً (۳۳)

۳۳ـ و نفس محترمی که خدا خونش را حرام کرده مکشید، مگر به حق، و هر کس مظلوم کشته شود به تحقیق برای ولیّ‌اش تسلط (حق قصاص و یا عفو) قرار داده‌ایم؛ پس در قتل اسراف نکند که او مورد نصرت و یاوری است.

﴿وَلاٰ تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللّٰهُ إِلاّٰ بِالْحَقِّ وَ مَنْ قُتِلَ مَظْلُوماً فَقَدْ جَعَلْنٰا لِوَلِيِّهِ سُلْطٰاناً﴾ یعنی او را بر قاتل مسلط می‌کنیم.

﴿فَلاٰ يُسْرِفْ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كٰانَ مَنْصُوراً﴾ یعنی بچهٔ مقتول را بر قاتل یاری

---

۱. تفسیر صافی، ج ۴، ص ۴۰۶؛ تفسیر برهان، ج ۴، ص ۵۵۷

۲. بحارالانوار، ج ۷۶، ص ۱۹؛ نورالثقلین، ج ۳، ص ۱۶۱؛ تفسیر صافی، ج ۴، ص ۴۰۷؛ تفسیر برهان، ج ۴، ص ۵۵۷

می‌کند.[1]

وَلاٰتَقْرَبُوا مٰالَ الْيَتِيمِ إِلاّٰ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتّٰى يَبْلُغَ أَشُدَّهُ وَ أَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كٰانَ مَسْؤُلاً (۳۴)

۳۴ـ و به مال یتیم نزدیک نشوید مگر به‌بهترین راه، تا به حدّ بلوغ برسد، و به عهد و پیمان خود وفا کنید که همانا از عهد و پیمان سؤال می‌شود.

﴿وَلاٰتَقْرَبُوا مٰالَ الْيَتِيمِ إِلاّٰ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ﴾ یعنی برای کارهای معروف و در آن هم اسراف نکنید.

﴿وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ﴾ یعنی زمانی که با کسی عهد و پیمان بستید بر آن وفا کنید.

﴿إِنَّ الْعَهْدَ كٰانَ مَسْؤُلاً﴾ یعنی روز قیامت از عهد و پیمان سؤال می‌شود.

وَأَوْفُوا الْكَيْلَ إِذٰا كِلْتُمْ وَ زِنُوا بِالْقِسْطٰاسِ الْمُسْتَقِيمِ ذٰلِكَ خَيْرٌ وَ أَحْسَنُ تَأْوِيلاً (۳۵)

۳۵ـ و هنگام پیمانه کردن حق آن را ادا کنید، و با ترازوی درست وزن نمائید، که آن بهتر و عاقبتش نیکوتر است.

﴿وَأَوْفُوا الْكَيْلَ إِذٰا كِلْتُمْ وَزِنُوا بِالْقِسْطٰاسِ الْمُسْتَقِيمِ﴾ یعنی کفه‌های آن بطور مساوی باشد.

ابی الجارود روایت می‌کند که امام باقر علیه‌السلام می‌فرماید: ﴿القسطاس المستقیم﴾ ترازوئی است که زبانه دارد.[2]

---

۱. تفسیر برهان، ج ۴، ص ۵۵۸؛ تفسیر صافی، ج ۴، ص ۴۰۷

۲. مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ص ۲۳۲؛ بحارالانوار، ج ۱۰۰، ص ۱۰۶؛ تفسیر صافی، ج ۴، ص ۴۰۹؛ تفسیر برهان، ج ۴، ص ۵۶۲

وَلاٰ تَقْفُ مٰا لَيْسَ لَکَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَ الْبَصَرَ وَ الْفُؤٰادَ كُلُّ أُولٰئِکَ كٰانَ عَنْهُ مَسْؤُلاً (۳۶)

۳۶ـ و از آنچه که بدان علم نداری پیروی مکن، چراکه گوش و چشم و دل همه مسئولند.

﴿وَلاٰ تَقْفُ مٰا لَيْسَ لَکَ بِهِ عِلْمٌ﴾ می‌فرماید: احدی را از آنچه که به آن علم نداری پیروی مکن.

رسول خدا صلى الله عليه وآله فرمود: هر کس به مردی مؤمن و یا زنی مؤمنه تهمت بزند خداوند او را در طینت خبال (چرکی که از عورت زنان بدکار بیرون آید) نگه می‌دارد تا از عهده آنچه که گفته برآید.[1]

﴿وَلاٰ تَقْفُ مٰا لَيْسَ لَکَ بِهِ عِلْمٌ﴾ یعنی بر آنچه را که نمی‌دانی آن را مگو.

﴿إِنَّ السَّمْعَ وَ الْبَصَرَ وَ الْفُؤٰادَ كُلُّ أُولٰئِکَ كٰانَ عَنْهُ مَسْؤُلاً﴾ می‌فرماید: از گوش بدانچه که شنیده و از چشم بدانچه که دیده و از قلب بدانچه که اعتقاد به آن داشته سؤال می‌کنند و مورد بازخواست قرار می‌گیرد.[2]

امام باقر عليه السلام می‌فرماید: رسول خدا صلى الله عليه وآله فرمودند: در روز قیامت بنده‌ای قدم از قدم بر نمی‌دارد مگر آنکه از چهار چیز از او سؤال می‌کنند، عمرت را در کجا از بین بردی، بدنت را در کجا مورد ابتلا قرار دادی، مالت را از کجا به دست آوردی و در کجا خرج نمودی و از دوستی ما اهل بیت عليهم السلام.[3]

وَلاٰ تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحاً إِنَّکَ لَنْ تَخْرِقَ الْأَرْضَ وَلَنْ تَبْلُغَ الْجِبٰالَ

---

۱. المومن، ص ۶۶؛ محاسن برقی، ج ۱، ص ۱۰۱؛ کافی، ج ۲، ص ۳۵۷؛ تفسیر برهان، ج ۴، ص ۵۶۲؛ تفسیر صافی، ج ۴، ص ۴۰۹؛ نورالثقلین، ج ۳، ص ۱۶۴

۲. تفسیر برهان، ج ۴، ص ۵۶۵

۳. بحارالانوار، ج ۲۷، ص ۱۰۳؛ بشارةالمصطفی، ص ۶۹؛ الزهد، ص ۹۴؛ امالی شیخ طوسی، ص ۱۲۴؛ نورالثقلین، ج ۳، ص ۱۶۷؛ تفسیر برهان، ج ۴، ص ۵۶۵

طُولاً (۳۷)

۳۷ـ و با تکبر در روی زمین راه مرو، که تو هرگز نمی‌توانی زمین را بشکافی، و قدّت هرگز به کوه‌ها نمی‌رسد.

﴿وَلاٰتَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحاً﴾ یعنی با غرور و شادمانی بر روی زمین راه مروید.

﴿إِنَّکَ لَنْ تَخْرِقَ الْأَرْضَ﴾ یعنی به همهٔ آن نمی‌رسی.

﴿وَلَنْ تَبْلُغَ الْجِبٰالَ طُولاً﴾ یعنی قادر نیست که به قلّه‌های بالای کوه برسد.[1]

ذٰلِکَ مِمّٰا أَوْحىٰ إِلَيْکَ رَبُّکَ مِنَ الْحِکْمَةِ وَ لاٰ تَجْعَلْ مَعَ اللّٰهِ إِلٰهاً آخَرَ فَتُلْقىٰ فِي جَهَنَّمَ مَلُوماً مَدْحُوراً (۳۹)

۳۹ـ این از حکمتهایی است که پروردگارت به تو وحی کرد، و هرگز با خدا معبودی دیگر قرار مده، که با نکوهش و رانده شده (از درگاه الهی) در جهنم انداخته می‌شوی.

﴿ذٰلِکَ مِمّٰا أَوْحىٰ إِلَيْکَ رَبُّکَ مِنَ الْحِکْمَةِ﴾ یعنی از قرآن و آنچه که در آن است، آن‌گاه فرمود: ﴿وَلاٰتَجْعَلْ مَعَ اللّٰهِ إِلٰهاً آخَرَ فَتُلْقىٰ فِي جَهَنَّمَ مَلُوماً مَدْحُوراً﴾ که خطاب به رسول خداست ولی معنای آن مردم می‌باشد.

أَفَأَصْفٰاکُمْ رَبُّکُمْ بِالْبَنِينَ وَاتَّخَذَ مِنَ الْمَلاٰئِکَةِ إِنٰاثاً إِنَّکُمْ لَتَقُولُونَ قَوْلاً عَظِيماً (۴۰)

۴۰ـ آیا پروردگارتان فرزندان پسر برای شما برگزیده و خودش دخترانی از فرشتگان برگرفته است؟! همانا شما سخنانی عظیم (و بسیار زشت)

۱. تفسیر برهان، ج ۴، ص ۵۶۷؛ تفسیر صافی، ج ۴، ص ۴۱۱

می‌گوئید.

﴿أَ فَأَصْفٰاكُمْ رَبُّكُمْ بِالْبَنِينَ وَ اتَّخَذَ مِنَ الْمَلاٰئِكَةِ إِنٰاثاً﴾ که این آیه رد بر قریش است در آنجائی که می‌گفتند: ملائکه دختران خدا هستند.[1]

وَلَقَدْ صَرَّفْنٰا فِي هٰذَا الْقُرْآنِ لِيَذَّكَّرُوا وَ مٰا يَزِيدُهُمْ إِلاّٰ نُفُوراً (۴۱)

قُلْ لَوْ كٰانَ مَعَهُ آلِهَةٌ كَمٰا يَقُولُونَ إِذاً لاَبْتَغَوْا إِلىٰ ذِي الْعَرْشِ سَبِيلاً (۴۲)

سُبْحٰانَهُ وَ تَعٰالىٰ عَمّٰا يَقُولُونَ عُلُوّاً كَبِيراً (۴۳)

۴۱ـ و ما در این قرآن انواع سخنان را آورده‌ایم تا متذکر شوند، ولکن جز به نفرتشان نمی‌افزاید.

۴۲ ـ بگو: اگر با او خدایی بود همچنانکه می‌گویند، در این صورت آن خدایان تلاش می‌کردند که به سوی صاحب عرش راهی پیدا کنند.

۴۳ ـ پاک و منزه است از آنچه که آنها می‌گویند و بسیار برتر و منزه‌تر می‌باشد.

﴿وَمٰا يَزِيدُهُمْ إِلاّٰ نُفُوراً﴾ می‌فرماید: زمانی که قرآن را شنیدند از آن نفرت بر دل گرفتند و تکذیبش کردند.

آن‌گاه خداوند با کفاری که بت می‌پرستیدند احتجاج کرده و می‌فرماید: ای محمد به آنها بگو: ﴿لَوْ كٰانَ مَعَهُ آلِهَةٌ كَمٰا يَقُولُونَ إِذاً لاَبْتَغَوْا إِلىٰ ذِي الْعَرْشِ سَبِيلاً﴾ اگر بت‌ها همچنانکه گمان می‌کنید خدا بودند به عرش می‌رفتند آن‌گاه خداوند فرمود: ﴿سُبْحٰانَهُ وَ تَعٰالىٰ عَمّٰا يَقُولُونَ عُلُوّاً كَبِيراً﴾ خداوند پاک و منزه است از آنچه که آنها می‌گویند و بسیار برتر و منزه‌تر می‌باشد.[2]

---

۱. تفسیر صافی، ج ۴، ص ۴۱۳؛ تفسیر برهان، ج ۴، ص ۵۶۷

۲. تفسیر برهان، ج ۴، ص ۵۶۸؛ نورالثقلین، ج ۳، ص ۱۶۸

تُسَبِّحُ لَهُ السَّماوٰاتُ السَّبْعُ وَ الْأَرْضُ وَ مَنْ فِيهِنَّ وَ إِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلاّٰ يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَ لٰكِنْ لاٰ تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ إِنَّهُ كٰانَ حَلِيماً غَفُوراً (۴۴)

وَ إِذٰا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ جَعَلْنٰا بَيْنَكَ وَ بَيْنَ الَّذِينَ لاٰ يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ حِجٰاباً مَسْتُوراً (۴۵)

۴۴ ـ آسمان‌های هفتگانه و زمین و آنچه که در آنها هستند همه او را تسبیح می‌کنند، و همهٔ اشیاء به تسبیح و حمد او مشغول هستند، و لکن شما تسبیح آنها را نمی‌فهمید، همانا او بردبار و آمرزنده است.

۴۵ ـ و هنگامی که قرآن می‌خوانی بین تو و بین کسانی که به آخرت ایمان نمی‌آورند حجابی قرار می‌دهیم (تا از فهم آن ناتوان باشند).

﴿وَ إِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلاّٰ يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ﴾ حرکت هر چیزی تسبیح خداوند عزوجل است.

﴿وَ إِذٰا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ جَعَلْنٰا بَيْنَكَ وَ بَيْنَ الَّذِينَ لاٰ يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ حِجٰاباً مَسْتُوراً﴾ یعنی خداوند شیاطین را دور از تو در پرده قرار داد.

وَ جَعَلْنٰا عَلىٰ قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ وَ فِي آذٰانِهِمْ وَقْراً وَ إِذٰا ذَكَرْتَ رَبَّكَ فِي الْقُرْآنِ وَحْدَهُ وَلَّوْا عَلىٰ أَدْبٰارِهِمْ نُفُوراً (۴۶)

۴۶ ـ و ما بر دلهایشان پرده قرار داده‌ایم تا آن را نفهمند و در گوش‌هایشان سنگینی (تا آن را نشنوند)؛ و هنگامی که پروردگارت را در قرآن به وحدانیت یاد می‌کنی آنها پشت کرده و از تو روی برمی‌گردانند.

﴿وَ جَعَلْنٰا عَلىٰ قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً﴾ مراد از ﴿اکنه﴾ پرده است.

﴿أَنْ يَفْقَهُوهُ وَ فِي آذٰانِهِمْ وَقْراً﴾ یعنی گوش‌هایشان سنگین است و چیزی

را نمی‌شنوند.

﴿وَإِذَا ذَكَرْتَ رَبَّكَ فِي الْقُرْآنِ وَحْدَهُ وَلَّوْا عَلَىٰ أَدْبَارِهِمْ نُفُوراً﴾ می‌فرماید: هنگامی که رسول خدا ﷺ قرآن را تلاوت می‌کردند قریش آن را با نیکوترین صدا می‌شنیدند و هر وقت ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ﴾ را تلاوت می‌کردند به رسول خدا پشت کرده و می‌رفتند.[1]

نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَسْتَمِعُونَ بِهِ إِذْ يَسْتَمِعُونَ إِلَيْكَ وَ إِذْ هُمْ نَجْوَىٰ إِذْ يَقُولُ الظَّالِمُونَ إِنْ تَتَّبِعُونَ إِلاَّ رَجُلاً مَسْحُوراً (۴۷)

۴۷ـ هنگامی که آنها به سخنان تو گوش می‌دهند می‌دانیم که برای چه بدان گوش می‌دهند، و نیز هنگامی که با هم نجوی می‌کنند، آن‌گاه ستمگران می‌گویند: شما جز از انسانی سحرزده پیروی نمی‌کنید.

﴿نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَسْتَمِعُونَ بِهِ إِذْ يَسْتَمِعُونَ إِلَيْكَ وَ إِذْ هُمْ نَجْوَىٰ﴾ یعنی در خلوت می‌گویند که پیامبر ساحر است. و آن قول الهی است که می‌فرماید: ﴿إِذْ يَقُولُ الظَّالِمُونَ إِنْ تَتَّبِعُونَ إِلاَّ رَجُلاً مَسْحُوراً﴾ آن‌گاه ستمگران می‌گویند: شما جز از انسانی سحرزده پیروی نمی‌کنید.

وَ قَالُوا أَ إِذَا كُنَّا عِظَاماً وَ رُفَاتاً أَ إِنَّا لَمَبْعُوثُونَ خَلْقاً جَدِيداً (۴۹)

قُلْ كُونُوا حِجَارَةً أَوْ حَدِيداً (۵۰)

أَوْ خَلْقاً مِمَّا يَكْبُرُ فِي صُدُورِكُمْ فَسَيَقُولُونَ مَنْ يُعِيدُنَا قُلِ الَّذِي فَطَرَكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ فَسَيُنْغِضُونَ إِلَيْكَ رُؤُسَهُمْ وَيَقُولُونَ مَتَىٰ هُوَ قُلْ عَسَىٰ أَنْ يَكُونَ قَرِيباً (۵۱)

۱. تفسیر برهان، ج ۴، ص ۵۶۹؛ تفسیر صافی، ج ۴، ص ۴۱۶؛ نورالثقلین، ج ۳، ص ۱۷۳

۴۹ـ و گفتند: آیا هنگامی که استخوانی پوسیده و پراکنده شدیم دگرباره بصورت آفرینشی تازه برانگیخته خواهیم شد؟!

۵۰ـ بگو: سنگ باشید یا آهن.

۵۱ـ یا خلقی (سخت‌تر از سنگ و آهن) که در نظرتان از آن هم سخت‌تر است، پس بزودی می‌گویند: چه کسی ما را دوباره برمی‌گرداند؟ بگو: آن کسی که اولین بار شما را آفرید. پس آنها سرشان را به سوی تو خم کرده و می‌گویند: آن در چه زمانی خواهد بود؟ بگو: شاید که نزدیک باشد.

خداوند گفتار دهریه را حکایت کرده و می‌فرماید: ﴿وَ قالُوا أَ إِذا كُنّا عِظاماً وَرُفاتاً أَ إِنّا لَمَبْعُوثُونَ خَلْقاً جَدِيداً﴾ و گفتند: آیا هنگامی که استخوانی پوسیده و پراکنده شدیم دگرباره بصورت آفرینشی تازه برانگیخته خواهیم شد؟!

سپس فرمود: ﴿قُلْ كُونُوا حِجارَةً أَوْ حَدِيداً * أَوْ خَلْقاً مِمّا يَكْبُرُ فِي صُدُورِكُمْ فَسَيَقُولُونَ مَنْ يُعِيدُنا قُلِ الَّذِي فَطَرَكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ فَسَيُنْغِضُونَ إِلَيْكَ﴾ که مراد از ﴿النغض﴾ حرکت دادن سر است.

﴿وَيَقُولُونَ مَتىٰ هُوَ قُلْ عَسىٰ أَنْ يَكُونَ قَرِيباً﴾ می‌گویند: آن در چه زمانی خواهد بود؟ بگو: شاید که نزدیک باشد.

ابی الجارود روایت می‌کند که امام باقر علیه السلام فرمود: ﴿الخلق الذي يكبر في صدوركم﴾ مرگ است.[1]

وَقُلْ لِعِبادِي يَقُولُوا الَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ الشَّيْطانَ يَنْزَغُ بَيْنَهُمْ إِنَّ الشَّيْطانَ كانَ لِلْإِنْسانِ عَدُوًّا مُبِيناً (۵۳)

۵۳ـ و به بندگانم بگو: که سخنان نیکو بگویند، چرا که شیطان (با کلمات

۱. بحارالانوار، ج ۷۹، ص ۱۸۵؛ تفسیر صافی، ج ۴، ص ۴۱۷؛ تفسیر برهان، ج ۴، ص ۵۷۱

زشت) میان آنها دشمنی و فساد می‌کند، همانا شیطان دشمن آشکاری برای انسان بوده است.

﴿وَ قُلْ لِعِبادِي يَقُولُوا الَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ الشَّيْطانَ يَنْزَغُ بَيْنَهُمْ﴾ یعنی شیطان در میان آنها وارد شده و آنها را بر گناه ترغیبشان می‌کند.

رَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِكُمْ إِنْ يَشَأْ يَرْحَمْكُمْ أَوْ إِنْ يَشَأْ يُعَذِّبْكُمْ وَ ما أَرْسَلْناكَ عَلَيْهِمْ وَكِيلاً (۵۴)

وَ رَبُّكَ أَعْلَمُ بِمَنْ فِي السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ لَقَدْ فَضَّلْنا بَعْضَ النَّبِيِّينَ عَلىٰ بَعْضٍ وَ آتَيْنا داوُدَ زَبُوراً (۵۵)

۵۴ـ پروردگارتان به حال شما داناتر است، اگر خواست به شما رحم می‌کند و اگر خواست عذابتان می‌نماید، و ما تو را نگهبان آنها نفرستاده‌ایم.

۵۵ـ و پروردگارت به حال کسانی که در آسمانها و زمین است داناتر است، و به تحقیق بعضی از انبیاء را بر بعضی دیگر برتری دادیم و به داوود زبور عطا کردیم.

﴿رَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِكُمْ إِنْ يَشَأْ يَرْحَمْكُمْ ـ تا ـ زَبُوراً﴾ این آیات از محکمات است.

وَإِنْ مِنْ قَرْيَةٍ إِلاَّ نَحْنُ مُهْلِكُوها قَبْلَ يَوْمِ الْقِيامَةِ أَوْ مُعَذِّبُوها عَذاباً شَدِيداً كانَ ذٰلِكَ فِي الْكِتابِ مَسْطُوراً (۵۸)

۵۸ـ و هیچ شهر و روستایی نیست مگر آنکه آن را (اهالی روستا) قبل از قیامت هلاک می‌کنیم، یا به عذاب شدیدی گرفتارشان می‌کنیم، که این در کتاب ثبت شده است.

﴿وَإِنْ مِنْ قَرْيَةٍ إِلاَّ نَحْنُ مُهْلِكُوها﴾ یعنی اهل شهر و روستا را هلاک

می‌کنیم.

﴿قَبْلَ يَوْمِ الْقِيامَةِ أَوْ مُعَذِّبُوها عَذاباً شَدِيداً﴾ یعنی به وسیلهٔ فرو رفتن و مرگ و هلاک شدن عذابشان می‌کنیم.

﴿كانَ ذٰلِكَ فِي الْكِتابِ مَسْطُوراً﴾ یعنی در کتاب نوشته شده است.

وَما مَنَعَنا أَنْ نُرْسِلَ بِالْآياتِ إِلاَّ أَنْ كَذَّبَ بِهَا الْأَوَّلُونَ وَ آتَيْنا ثَمُودَ النّاقَةَ مُبْصِرَةً فَظَلَمُوا بِها وَ ما نُرْسِلُ بِالْآياتِ إِلاَّ تَخْوِيفاً (۵۹)

۵۹ـ و هیچ چیز مانع ما نبود که آیات و معجزات را بفرستیم، مگر اینکه گذشتگان آن را تکذیب کردند، و به قوم ثمود ناقه دادیم که معجزه‌ای روشن بود، پس به آن ستم کردند (و ناقه را پی نمودند)، و ما معجزات و آیات را برای ترساندن فرستادیم.

﴿وَما مَنَعَنا أَنْ نُرْسِلَ بِالْآياتِ إِلاَّ أَنْ كَذَّبَ بِهَا الْأَوَّلُونَ﴾ دربارهٔ قریش نازل شده است.

﴿وَ آتَيْنا ثَمُودَ النّاقَةَ مُبْصِرَةً فَظَلَمُوا بِها وَ ما نُرْسِلُ بِالْآياتِ إِلاَّ تَخْوِيفاً﴾ عطف بر آیهٔ ﴿وَ ما مَنَعَنا أَنْ نُرْسِلَ بِالْآياتِ﴾ است.

ابی الجارود روایت می‌کند که امام باقر عليه السلام در تفسیر آیهٔ ﴿وَما مَنَعَنا أَنْ نُرْسِلَ بِالْآياتِ﴾ فرمودند: مردم از حضرت محمد صلی الله علیه و آله درخواست معجزه کردند، جبرئیل نازل شد و گفت، خداوند می‌فرماید: هیچ چیز مانع ما نیست که آیات و معجزات را به سوی قوم تو بفرستیم مگر اینکه گذشتگان آن را تکذیب کردند و ما هنگامی که به قریه‌ای آیه‌ای بفرستیم و آنها با دیدن آن آیه و نشانه ایمان نیاورند همهٔ آنها را هلاک می‌کنیم برای همین آیات را برای قومت

نفرستادیم.[1]

وَإِذْ قُلْنا لَکَ إِنَّ رَبَّکَ أَحاطَ بِالنّاسِ وَ ما جَعَلْنَا الرُّؤْيَا الَّتِي أَرَيْناکَ إِلاّ فِتْنَةً لِلنّاسِ وَ الشَّجَرَةَ الْمَلْعُونَةَ فِي الْقُرْآنِ وَ نُخَوِّفُهُمْ فَما يَزِيدُهُمْ إِلاّ طُغْياناً کَبِيراً (۶۰)

وَإِذْ قُلْنا لِلْمَلائِکَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلاّ إِبْلِيسَ قالَ أَأَسْجُدُ لِمَنْ خَلَقْتَ طِيناً (۶۱)

۶۰ـ و (به یاد آور) هنگامی که به تو گفتیم پروردگارت به مردم احاطه دارد، و ما آن رؤیایی را که به تو نشان دادیم، برای امتحان مردم بود، و نیز درخت ملعونه را که در قرآن ذکر کردیم، و ما آنها را می‌ترسانیم و امّا جز بر سرکشی و طغیان بزرگ چیزی بر آنها نمی‌افزاید.

۶۱ـ و هنگامی که به فرشتگان گفتیم: بر آدم سجده کنید، همه سجده کردند جز ابلیس که گفت: آیا بر کسی سجده کنم که او را از گل آفریده‌ای؟

﴿وَ ما جَعَلْنَا الرُّؤْيَا الَّتِي أَرَيْناکَ إِلاّ فِتْنَةً لِلنّاسِ وَالشَّجَرَةَ الْمَلْعُونَةَ فِي الْقُرْآنِ﴾

می‌فرماید: روزی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در خواب دیدند که میمون‌ها از منبرش بالا می‌روند. پیامبر از دیدن آن به شدت غمگین شد خداوند این آیه را نازل فرمود: ﴿وَ ما جَعَلْنَا الرُّؤْيَا الَّتِي أَرَيْناکَ إِلاّ فِتْنَةً لهم ليعمهوا فيها وَ الشَّجَرَةَ الْمَلْعُونَةَ فِي الْقُرْآنِ﴾ که آیه اینچنین نازل شده است. که مراد از میمون‌ها بنی‌امیه هستند.

سپس خداوند عزوجل خبر ابلیس را حکایت کرده و می‌فرماید: ﴿وَإِذْ قُلْنا لِلْمَلائِکَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلاّ إِبْلِيسَ ـ تا ـ لَأَحْتَنِکَنَّ ذُرِّيَّتَهُ إِلاّ قَلِيلاً﴾ یعنی همهٔ آنها را جز عدهٔ کمی را به فساد می‌کشانم.

۱. تفسیر برهان، ج ۴، ص ۵۷۳؛ نورالثقلین، ج ۳، ص ۱۷۹

قَالَ اذْهَبْ فَمَنْ تَبِعَکَ مِنْهُمْ فَإِنَّ جَهَنَّمَ جَزَاؤُکُمْ جَزَاءً مَوْفُوراً (٦٣)

۶۳ـ (خداوند به شیطان) فرمود: برو که هر کس از آنها (فرزندان آدم) از تو پیروی کند، همانا جهنم کیفر شماست، که کیفری فراوان (و با انواع گوناگون عذاب‌ها) است.

﴿اذْهَبْ فَمَنْ تَبِعَکَ مِنْهُمْ فَإِنَّ جَهَنَّمَ جَزَاؤُکُمْ جَزَاءً مَوْفُوراً﴾ این آیه از محکمات است.

وَاسْتَفْزِزْ مَنِ اسْتَطَعْتَ مِنْهُمْ بِصَوْتِکَ وَ أَجْلِبْ عَلَيْهِمْ بِخَيْلِکَ وَ رَجِلِکَ وَشَارِكْهُمْ فِي الْأَمْوَالِ وَ الْأَوْلَادِ وَ عِدْهُمْ وَ مَا يَعِدُهُمُ الشَّيْطَانُ إِلاَّ غُرُوراً (٦٤)

۶۴ـ هر کدام آنها را که توانستی با صدایت فریب بده، و با لشکر سواره و پیاده‌ات بر آنها بتاز، و در اموال و فرزندانشان شریک شو، و به آنها وعده‌ها بده، ولی شیطان وعده‌ای جز فریب و دروغ نمی‌دهد.

شریک شدن شیطان در فرزندان

﴿وَاسْتَفْزِزْ﴾ یعنی فریب بده.

﴿مَنِ اسْتَطَعْتَ مِنْهُمْ بِصَوْتِکَ وَ أَجْلِبْ عَلَيْهِمْ بِخَيْلِکَ وَ رَجِلِکَ وَ شَارِكْهُمْ فِي الْأَمْوَالِ وَ الْأَوْلَادِ﴾ می‌فرماید: هر مالی که از حرام به دست آمده باشد شیطان در آن شریک است و زمانی که با همان پول حرام کنیزی گرفته شود و با آن کنیز نزدیکی نماید و حامله شود شیطان در آن بچه شریک است چون آن بچه به دنیا بیاید شیطان ملازم او می‌شود. و هنگامی که نطفهٔ مرد حرام باشد

شیطان با او و بچه‌اش می‌باشد.[1]

در حدیث دیگری می‌فرماید: زمانی که مردی با حلال خویش مجامعت نماید و بسم اللّه الرحمن الرحیم نگوید شیطان در نطفهٔ او شریک می‌شود.[2]

رَبُّكُمُ الَّذِي يُزْجِي لَكُمُ الْفُلْكَ فِي الْبَحْرِ لِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ إِنَّهُ كَانَ بِكُمْ رَحِيماً (٦٦)

وَإِذَا مَسَّكُمُ الضُّرُّ فِي الْبَحْرِ ضَلَّ مَنْ تَدْعُونَ إِلاَّ إِيَّاهُ فَلَمَّا نَجَّاكُمْ إِلَى الْبَرِّ أَعْرَضْتُمْ وَكَانَ الْإِنْسَانُ كَفُوراً (٦٧)

أَ فَأَمِنْتُمْ أَنْ يَخْسِفَ بِكُمْ جَانِبَ الْبَرِّ أَوْ يُرْسِلَ عَلَيْكُمْ حَاصِباً ثُمَّ لاَ تَجِدُوا لَكُمْ وَكِيلاً (٦٨)

أَمْ أَمِنْتُمْ أَنْ يُعِيدَكُمْ فِيهِ تَارَةً أُخْرَىٰ فَيُرْسِلَ عَلَيْكُمْ قَاصِفاً مِنَ الرِّيحِ فَيُغْرِقَكُمْ بِمَا كَفَرْتُمْ ثُمَّ لاَ تَجِدُوا لَكُمْ عَلَيْنَا بِهِ تَبِيعاً (٦٩)

وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَ حَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ وَ رَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَىٰ كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلاً (٧٠)

۶۶ـ پروردگارتان کسی است که کشتی را برای شما در دریا به حرکت در می‌آورد تا از فضل الهی بهره‌مند شوید، همانا که او نسبت به شما مهربان است.

۶۷ـ و هنگامی که در دریا ترسی به شما برسد، در آن هنگام تمام کسانی را که برای حلّ مشکل‌تان می‌خوانید را فراموش می‌کنید، پس هنگامی که شما را نجات داده و به ساحل رسیدید روی برمی‌گردانید، که انسان ناسپاس

۱. بحارالانوار، ج ۵۷، ص ۳۴۲؛ تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۲۹۹
۲. تفسیر صافی، ج ۴، ص ۴۲۸؛ تفسیر برهان، ج ۴، ص ۵۷۷

است.

۶۸ـ آیا در امان هستید که خشکی شما را فرو ببرد، یا طوفانی از سنگ‌ریزه بر شما بفرستد و سپس هیچ یاوری برای خود نیابید؟!

۶۹ـ یا در امان هستید که برای بار دیگر شما را به دریا بفرستد و تندبادی بر شما بفرستد و به خاطر کفرتان غرق نماید، سپس هیچ دادرسی بر علیه ما پیدا نکنید؟

۷۰ـ و به تحقیق ما فرزندان آدم را گرامی داشتیم، و آنها را در خشکی و دریا حمل کردیم، و از پاکیزه‌ها به آنها روزی دادیم، و آنها را بر بسیاری از آفریده‌های خود برتری و فضیلت بخشیدیم.

﴿رَبُّكُمُ الَّذِي يُزْجِي لَكُمُ الْفُلْكَ﴾ که مراد از ﴿الفلک﴾ کشتی است.

﴿فِي الْبَحْرِ لِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ إِنَّهُ كَانَ بِكُمْ رَحِيماً * وَ إِذَا مَسَّكُمُ الضُّرُّ فِي الْبَحْرِ ضَلَّ مَنْ تَدْعُونَ إِلَّا إِيَّاهُ﴾ یعنی کسی که غیر خدا را بخواند به بطلان رفته است.

﴿فَلَمَّا نَجَّاكُمْ إِلَى الْبَرِّ أَعْرَضْتُمْ وَ كَانَ الْإِنْسَانُ كَفُوراً﴾ پس هنگامی که شما را نجات داده و به ساحل رسیدید روی برمی‌گردانید، که انسان ناسپاس است.

سپس آنها را ترسانده و می‌فرماید: ﴿أَفَأَمِنْتُمْ أَنْ يَخْسِفَ بِكُمْ جَانِبَ الْبَرِّ أَوْ يُرْسِلَ عَلَيْكُمْ حَاصِباً﴾ یعنی آیا از عذاب و هلاکت در امان هستند.

﴿ثُمَّ لَا تَجِدُوا لَكُمْ وَكِيلاً * أَمْ أَمِنْتُمْ أَنْ يُعِيدَكُمْ فِيهِ تَارَةً أُخْرَىٰ﴾ یعنی برای بار دیگر به دریا فرستادیم.

﴿فَيُرْسِلَ عَلَيْكُمْ قَاصِفاً مِنَ الرِّيحِ﴾ یعنی بادی که از هر طرف می‌آید.

﴿فَيُغْرِقَكُمْ بِمَا كَفَرْتُمْ ثُمَّ لَا تَجِدُوا لَكُمْ عَلَيْنَا بِهِ تَبِيعاً﴾ و به خاطر کفرتان غرق نماید، سپس هیچ دادرسی بر علیه ما پیدا نکنید.

ابی الجارود روایت می‌کند که امام باقر علیه‌السلام در تفسیر آیهٔ ﴿قَاصِفاً مِنَ

الرِّيحِ﴾ فرمود: آن باد شدیدی است که می‌وزد.

مراد از ﴿تَبِيعاً﴾ می‌فرماید: وکیل است، کفیل و ثائر (یعنی خشمگین کننده) هم گفته شده است.[۱]

آن‌گاه بنی‌آدم را ذکر کرده و می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ كَرَّمْنا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْناهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْناهُمْ مِنَ الطَّيِّباتِ وَفَضَّلْناهُمْ عَلى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنا تَفْضِيلاً﴾

ابو حمزهٔ ثمالی گوید امام باقر علیه‌السلام فرمودند: خداوند روح کافر را اکرام نمی‌کند بلکه ارواح مومنین را گرامی می‌دارد زیرا کرامت جان و خون با روح است.

و مراد از «رزق طیب» علم است.[۲]

يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُناسٍ بِإِمامِهِمْ فَمَنْ أُوتِيَ كِتابَهُ بِيَمِينِهِ فَأُولئِكَ يَقْرَؤُنَ كِتابَهُمْ وَلا يُظْلَمُونَ فَتِيلاً (۷۱)

۷۱ـ(به یاد بیاور) روزی که ما هر گروهی را با پیشوایشان می‌خوانیم، پس کسانی که نامهٔ عملشان را به دست راستشان دهند، آن را می‌خوانند، و به اندازهٔ پوست نازک هسته‌ای به آنها ستمی نمی‌شود.

امام محمد باقر علیه‌السلام در تفسیر آیهٔ ﴿يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُناسٍ بِإِمامِهِمْ﴾ می‌فرماید: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله با امتش می‌آید، حضرت علی علیه‌السلام و امام حسن و امام حسین علیهماالسلام هر کدام با امتشان می‌آیند و هر امامی با امتش در روز قیامت می‌آید.[۳]

---

۱. تفسیر برهان، ج ۴، ص ۵۸۱

۲. تفسیر برهان، ج ۴، ص ۵۸۲ ؛ تفسیر صافی، ج ۴، ص ۴۳۱ ؛ نورالثقلین، ج ۳، ص ۱۸۷

۳. بحارالانوار، ج ۸، ص ۹ و ج ۲۴، ص ۲۶۵ ؛ تفسیر برهان، ج ۴، ص ۵۸۳ ؛ تفسیر صافی، ج ۴، ص ۴۳۲ ؛ نورالثقلین، ج ۳، ص ۱۹۲

امام علیه‌السلام در تفسیر آیهٔ ﴿یَوْمَ نَدْعُوا کُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ﴾ فرمودند: آن روز قیامت است که منادی ندا می‌دهد فلانی با پیروانش و فلانی با پیروانش و فلانی هم با پیروانش و حضرت علی علیه‌السلام هم با پیروان و شیعیانش بایستند.

﴿وَلَا یُظْلَمُونَ فَتِیلاً﴾ می‌فرماید: ﴿فتیل﴾ پوستی نازک است که روی هستهٔ را می‌پوشاند.[1]

وَمَنْ کَانَ فِي هَٰذِهِ أَعْمَىٰ فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَىٰ وَ أَضَلُّ سَبِيلاً (۷۲)

۷۲ـ و هرکس در این جهان نابینا باشد در آخرت نیز نابینا و گمراه‌تر خواهد بود.



چگونگی آفرینش عرش

﴿وَمَنْ کَانَ فِي هَٰذِهِ أَعْمَىٰ فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَىٰ وَ أَضَلُّ سَبِيلاً﴾

ابی‌الطفیل از امام باقر علیه‌السلام روایت می‌کند که مردی به نزد حضرت امام سجاد علیه‌السلام آمده و عرض کرد: ابن عباس گمان می‌کند که می‌داند هر آیهٔ قرآن در چه روزی و دربارهٔ چه کسی نازل شده است.

پدرم علیه‌السلام به آن شخص فرمودند: از ابن عباس سؤال کن که آیهٔ ﴿وَمَنْ کَانَ فِي هَٰذِهِ أَعْمَىٰ فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَىٰ وَأَضَلُّ سَبِيلاً﴾ و آیهٔ ﴿لَا يَنْفَعُكُمْ نُصْحِي إِنْ أَرَدْتُ أَنْ أَنْصَحَ لَكُمْ إِنْ كَانَ اللَّهُ يُرِيدُ أَنْ يُغْوِيَكُمْ﴾[2] و آیهٔ ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا﴾[3] دربارهٔ چه کسانی نازل شده است.

---

۱. بحارالانوار، ۸، ص ۱۰ ؛ تفسیر برهان، ج ۴، ص ۵۸۹ ؛ نورالثقلین، ج ۳، ص ۱۹۲

۲. هود، آیهٔ ۳۴ ؛ و اگر بخواهم شما را پند دهم دیگر پند و نصایح من سودی به حال شما نمی‌کند، اگر خدا بخواهد شما را گمراه می‌کند.

۳. آل‌عمران، آیهٔ ۲۰۰ ؛ ای اهل ایمان، (در کار دین) صبور باشید و یکدیگر را به صبر و مقاومت سفارش کنید و مهیّا و مراقب کار دشمن باشید.

آن مرد به نزد ابن عباس رفته و از این آیه‌ها سؤال کرد.

ابن عباس در جواب گفت: خیلی دوست داشتم با کسی که آیات را مطرح نموده مواجه شده تا از او سؤال می‌کردم که خداوند عرش را از چه خلق فرموده و چه موقعی آن را آفریده و مقدار آن چیست و چگونه است؟

آن شخص خدمت پدرم برگشت؛ پدرم به او فرمود: آیا جوب آیه‌ها را داد؟

آن مرد گفت: نه!!

پدرم فرمود: اکنون من به وسیلهٔ علم و نوری که خداوند به کسی جز من عطا نفرموده و کسی نمی‌تواند مدعی داشتن آن علم شود این مسائل را توضیح و تشریح می‌نمایم آنگاه فرمود اما آیه اول ﴿وَمَنْ كَانَ فِي هٰذِهِ أَعْمىٰ﴾ دربارهٔ ابن عباس و پدرش نازل شده است و آیه دوم ﴿وَلَا يَنْفَعُكُمْ نُصْحِي...﴾ درباره پدرش نازل شده است و آیهٔ سوم ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا﴾ درباره پدرش و ما می‌باشد. رابطه‌ای که خداوند ما را به آن امر کرد محقق نشد، ولی در آینده در نسل ما و در نسل او مرابط (رابط بین خدا و خلق) به وجود خواهد آمد.[1]

اما جواب پرسشی که ابن عباس نموده راجع به آفرینش عرش، بدان خداوند عرش را از چهار چیز خلق فرمود و پیش از آن فقط سه چیز هوا و قلم و نور خلق فرموده بود و عرش را از نورهای مختلف سبز و زرد و سرخ و سفید خلق نمود، از سبزی آن رنگهای سبز و از زردی آن رنگ زرد و از سرخی آن، رنگ سرخ و از نور سفید که نور دهنده نورهاست، روشنائی روز پدیدار شد؛ سپس خداوند عرش را هفتاد هزار طبقه مقرر داشته و فاصله هر طبقه با طبقه دیگر معادل مسافت آسمان هفتم تا طبقه هفتم زمین است و در

۱. تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۳۰۵

تمام فاصله‌های طبقات فرشتگانی هستند که با صداهای مختلف و زبان‌های گوناگون پیوسته در تقدیس و تسبیح خدا مشغول می‌باشند. که اگر به یکی از آن زبان‌ها اجازه داده شود که از موجودات زیر پایش چیزی از آن را بشنود تمام کوه‌ها و شهرها و قله‌ها خراب می‌گردد و دریاها به جوش می‌آید و همه را در خود هلاک می‌نماید.

برای عرش هشت ستون و رکن است که هر رکن آن فرشتگانی را که تعداد آنها را جز خدا نمی‌داند در خود جای داده است که شب و روز مشغول تسبیح ذات مقدس پروردگار هستند و هرگز سستی و فتور در آن‌ها راه ندارد و در این مقام عرش جبروت و کبریا و عظمت و قدس و رحمت و علم خدا بوده و ماوراء آن جای گفتگو نیست؛ آنگاه به آن شخص فرمود: در صلب ابن عباس که این سؤال را نموده فرزندانی می‌باشد که برای آتش جهنم خلق شده‌اند آنها جمع بسیاری از مردم را از دین خدا خارج ساخته و گمراه می‌نمایند، عنقریب است که زمین را از خون فرزندان آل محمد علیهم‌السلام که آنها می‌ریزند رنگین کنند و فرزندان رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله در غیر وقت کشته شدنشان ایستادگی و مرابطه می‌نمایند یعنی ثابت قدم ایستاده و بردباری و صبر پیش می‌گیرند تا خداوند میان آنها حکم نماید که او بهترین حکم کنندگانست.[1]

همچنین امام صادق علیه‌السلام در تفسیر آیهٔ ﴿وَ مَنْ كانَ فِي هٰذِهِ أَعْمىٰ فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمىٰ وَ أَضَلُّ سَبِيلاً﴾ می‌فرماید: این آیه دربارهٔ کسانی نازل شده که حج را بجا نیاوردند تا اینکه مرده‌اند و چون حج را بجا نیاورده پس او کور محشور می‌شود چون نسبت به یکی از واجبات الهی کور بوده و کور کورانه

۱. بحارالانوار، ج ۲۴، ص ۳۷۵ و ج ۵۵، ص ۲۴؛ رجال کشی، ص ۵۳؛ تفسیر برهان، ج ۴، ص ۵۹۱؛ تفسیر صافی، ج ۴، ص ۴۳۴؛ نورالثقلین، ج ۳، ص ۱۹۶

آن را بجا نیاورده است.[1]

وَإِنْ كادُوا لَيَفْتِنُونَكَ عَنِ الَّذِي أَوْحَيْنا إِلَيْكَ لِتَفْتَرِيَ عَلَيْنا غَيْرَهُ وَ إِذاً لَاتَّخَذُوكَ خَلِيلاً (۷۳)

وَلَوْ لاأَنْ ثَبَّتْناكَ لَقَدْ كِدْتَ تَرْكَنُ إِلَيْهِمْ شَيْئاً قَلِيلاً (۷۴)

إِذاً لَأَذَقْناكَ ضِعْفَ الْحَياةِ وَ ضِعْفَ الْمَماتِ ثُمَّ لا تَجِدُ لَكَ عَلَيْنا نَصِيراً (۷۵)

۷۳ـ ونزدیک بود که آنها تو را بدانچه که بر تو وحی کرده‌ایم فریب دهند، تا غیر آن را به ما نسبت دهی، که در این هنگام تو را به دوستی برگزینند.

۷۴ـ و اگر ما تو را ثابت قدم نمی‌کردیم، نزدیک بود که کمی به سوی آنها تمایل پیدا کنی.

۷۵ـ و اگر چنین می‌کردی (به سوی آنها تمایل پیدا می‌کردی) دو برابر عذاب آنها در دنیا و دو برابر عذاب آنها بعد از مرگ را به تو می‌چشاندیم، و سپس هیچ یاوری در برابر ما برای خود نمی‌یافتی.

﴿وَإِنْ كادُوا لَيَفْتِنُونَكَ عَنِ الَّذِي أَوْحَيْنا إِلَيْكَ لِتَفْتَرِيَ عَلَيْنا غَيْرَهُ﴾ می‌فرماید: مراد از ﴿الذی اوحینا الیک﴾ امیرالمومنین علی عليه‌السلام است.

﴿إِذاً لَاتَّخَذُوكَ خَلِيلاً﴾ مراد از ﴿خلیل﴾ به معنای دوست است؛ یعنی اگر دوستی به غیر از او را برگزیده بودیم.

سپس فرمود: ﴿وَلَوْلا أَنْ ثَبَّتْناكَ لَقَدْ كِدْتَ تَرْكَنُ إِلَيْهِمْ شَيْئاً قَلِيلاً * إِذاً لَأَذَقْناكَ ضِعْفَ الْحَياةِ وَ ضِعْفَ الْمَماتِ﴾ از روز مرگ تا روزی که قیامت بر پا می‌شود.

---

۱. بحارالانوار، ج ۹۶، ص ۵؛ مستدرک الوسائل، ج ۸، ص ۱۷؛ تفسیر برهان، ج ۴، ص ۵۹۲

وَإِنْ كَادُوا لَيَسْتَفِزُّونَكَ مِنَ الْأَرْضِ لِيُخْرِجُوكَ مِنْهَا وَ إِذاً لاَيَلْبَثُونَ خِلاَفَكَ إِلاَّ قَلِيلاً (٧٦)

۷۶ـ و نزدیک بود که تو را از سرزمین خود بلغزانند، تا از آنجا بیرونت کنند، و چون چنین می‌کردند (تو را از سرزمین بیرون می‌کردند) بعد از تو جز مدت کمی باقی نمی‌ماندند (و به عذاب الهی گرفتار می‌شدند).

﴿وَإِنْ كَادُوا لَيَسْتَفِزُّونَكَ مِنَ الْأَرْضِ﴾ یعنی اهل مکه تو را بیرون کنند.

﴿لاَيَلْبَثُونَ خِلاَفَكَ إِلاَّ قَلِيلاً﴾ چون تو را بیرون کردند در جنگ بدر کشته شدند.[1]

أَقِمِ الصَّلاَةَ لِدُلُوكِ الشَّمْسِ إِلىٰ غَسَقِ اللَّيْلِ وَ قُرْآنَ الْفَجْرِ إِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ كَانَ مَشْهُوداً (٧٨)

۷۸ـ نمازت را از زوال آفتاب تا انتهای تاریکی شب به پا دار، و نیز قرآن فجر (نماز صبح را)، چرا که قرآن فجر مشهود (فرشتگان شب و فرشتگان روز) است.

﴿أَقِمِ الصَّلاَةَ لِدُلُوكِ الشَّمْسِ إِلىٰ غَسَقِ اللَّيْلِ﴾ می‌فرماید: مراد از ﴿دلوک الشمس﴾ زوال خورشید است.

و مراد از ﴿غسق اللیل﴾ تاریکی شب است.

﴿وَ قُرْآنَ الْفَجْرِ﴾ یعنی نماز صبح.

﴿إِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ كَانَ مَشْهُوداً﴾ یعنی ملائکه شب و ملائکه روز بر نماز صبح شهادت می‌دهند.

۱. نورالثقلین، ج ۳، ص ۱۹۷ ؛ تفسیر صافی، ج ۴، ص ۴۳۵ ؛ تفسیر برهان، ج ۴، ص ۵۹۴

وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَكَ عَسَىٰ أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَاماً مَحْمُوداً (۷۹)

۷۹ـ و قسمتی از شب را به خواندن نماز شب (و خواندن قرآن) مشغول باش، که این نافله (وظیفهٔ اضافی) برای توست، امید است که پروردگارت تو را به مقام محمود (مورد ستایش) برگزیند.

﴿وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَكَ﴾ می‌فرماید: نماز شب بخوان. که سبب نور در روز قیامت خواندن نماز در تاریکی شب است.[1]

﴿عَسَىٰ أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَاماً مَحْمُوداً﴾

سماعه گوید از امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ شفاعت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در روز قیامت سؤال کردم، فرمودند: در روز قیامت مردم غرق در عرق می‌شوند و می‌گویند: ما را رها کنید تا به نزد آدم علیه‌السلام برویم تا در درگاه پروردگارمان از ما شفاعت کند.

آنها به نزد حضرت آدم علیه‌السلام می‌آیند و می‌گویند: ای آدم ما را در نزد پروردگارت شفاعت کن.

آدم علیه‌السلام می‌گوید: من دارای خطا و گناهی هستم به نزد نوح بروید تا از شما شفاعت کند.

آنها به نزد حضرت نوح علیه‌السلام می‌آیند و نوح نیز آنها را به پیامبری بعد از خود می‌فرستد و همینطور هر پیامبری به پیامبر بعد از خود حواله می‌دهد تا اینکه به نزد عیسی علیه‌السلام می‌آیند و آن حضرت می‌گوید به نزد محمد رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله بروید. آنها به نزد پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌آیند و از آن بزرگوار درخواست شفاعت می‌کنند.

---

۱. تفسیر برهان، ج ۴، ص ۶۰۳

حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌فرماید: آنها را رها کنید پس آنها را بر درِ بهشت رهایشان می‌کنند، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در باب الرحمه مدتی طولانی سر به سجده می‌گذارد و درخواست شفاعت آنها را می‌کند.

خداوند می‌فرماید: سرت را بلند کن و هر که را خواستی شفاعت کن که می‌پذیریم و هر چه می‌خواهی بخواه که بر تو اعطاء می‌کنیم که معنای فرمایش الهی ﴿عَسىٰ أَنْ يَبْعَثَکَ رَبُّکَ مَقٰاماً مَحْمُوداً﴾ همین است.[1]

امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: اگر در روز قیامت در مقام محمود شفاعت بایستم از پدر و مادر و عمو و برادری که در زمان جاهلیت با من بود را شفاعت می‌کنم.[2]

وَقُلْ رَبِّ أَدْخِلْنِي مُدْخَلَ صِدْقٍ وَ أَخْرِجْنِي مُخْرَجَ صِدْقٍ وَ اجْعَلْ لِي مِنْ لَدُنْکَ سُلْطٰاناً نَصِيراً (۸۰)

۸۰ـ و بگو: پروردگارا! مرا (در هر امری) با صداقت و راستی وارد کن و با صداقت و راستی بیرون نما، و برای من از جانب خودت حجت یاری کننده قرار بده.

﴿وَقُلْ رَبِّ أَدْخِلْنِي مُدْخَلَ صِدْقٍ وَأَخْرِجْنِي مُخْرَجَ صِدْقٍ وَ اجْعَلْ لِي مِنْ لَدُنْکَ سُلْطٰاناً نَصِيراً﴾ این آیه در روز فتح مکه نازل شده است هنگامی که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله خواستند وارد مکه شوند خداوند نازل فرمود: ای محمد بگو: ﴿أَدْخِلْنِي مُدْخَلَ صِدْقٍ ...﴾

۱. بحارالانوار، ج ۸، ص ۳۵ ؛ تاویل الآیات الظاهره، ص ۴۶۵ ؛ تفسیر برهان، ج ۴، ص ۶۰۴ ؛ نورالثقلین، ج ۳، ص ۲۰۶
۲. بحارالانوار، ج ۱۵، ص ۱۱۰ و ج ۲۲، ص ۲۷۷

﴿سُلْطاناًنَصِيراً﴾ که مراد از ﴿نصیر﴾ یار و یاور است.[1]

وَقُلْ جاءَ الْحَقُّ وَ زَهَقَ الْباطِلُ إِنَّ الْباطِلَ كانَ زَهُوقاً (۸۱)

۸۱ـ و بگو: حق آمد و باطل از بین رفت، که همانا باطل از بین رفتنی است.

﴿وَ قُلْ جاءَ الْحَقُّ وَ زَهَقَ الْباطِلُ إِنَّ الْباطِلَ كانَ زَهُوقاً﴾

فضای مکه از صدای اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله پُر شد که می‌گفتند: ﴿جاءَ الْحَقُّ وَ زَهَقَ الْباطِلُ إِنَّ الْباطِلَ كانَ زَهُوقاً﴾ حق آمد و باطل از بین رفت که همانا باطل از بین رفتنی است.

قُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلىٰ شاكِلَتِهِ فَرَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَنْ هُوَ أَهْدىٰ سَبِيلاً (۸۴)

۸۴ـ بگو: هر کس بر حسب روش خود عملی را انجام می‌دهد، پس پروردگارتان کسانی را که راهشان هدایت یافته‌تر است را بهتر می‌شناسد.

﴿قُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلىٰ شاكِلَتِهِ﴾ می‌فرماید: هر کسی بر طبق نیتش عمل می‌کند.

﴿فَرَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَنْ هُوَ أَهْدىٰ سَبِيلاً﴾

از حضرت رضا علیه السلام روایت شده که فرمودند: چون روز قیامت شود مؤمن در برابر آنکه مسئول رسیدگی به حساب او است می‌ایستد و صحیفه اعمالش را بنظرش می‌رساند پیش از هر چیز چشم مؤمن به بدیهای عمل خود می‌افتد، رنگش تغییر نموده لرزه براندامش می‌افتد و دچار اضطراب شدیدی می‌شود آن‌گاه حسنات عملش را به او نشان می‌دهند، چشمش روشن و مسرت خاطری برایش حاصل شده و از مشاهده ثوابهائی که خداوند به او

---

۱. تفسیر صافی، ج ۴، ص ۴۴۲؛ تفسیر برهان، ج ۴، ص ۶۰۹

عطا می‌فرماید فرح و شادی او زیاد می‌شود، پس به فرشتگان خطاب می‌رسد صحیفه اعمالی که بجا نیاورده بر او عرضه دهند پس از مشاهده و مطالعه آنها می‌گوید: پروردگارا به عزت و جلالت قسم تو خود می‌دانی که من این اعمال را انجام نداده‌ام.

ندا می‌رسد راست می‌گوئی لکن چون نیت و قصد انجام آنها را داشته ولی موفق نشده بودی ما ثواب آن اعمال را هم به تو عطا نمودیم.[1]

وَيَسْئَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلاَّ قَلِيلاً (۸۵)

۸۵ـ و از تو دربارهٔ روح می‌پرسند، بگو: روح از امر پروردگارم است، و از علم به شما داده نشده است مگر کمی از آن.

روح چیست؟

﴿وَيَسْئَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّى﴾

ابوبصیر از امام صادق علیه‌السلام روایت می‌کند که آن حضرت فرمودند: روح ملکی بزرگ‌تر از جبرئیل و میکائیل است که با رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله بود و با ائمه علیهم‌السلام نیز می‌باشد.

و در روایتی دیگر می‌فرماید: روح از ملکوت است.[2]

۱. مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۹۱ ؛ بحارالانوار، ج ۷، ص ۲۸۸ و ج ۶۷، ص ۲۰۴ ؛ تفسیر برهان، ج ۴، ص ۶۱۶ ؛ نورالثقلین، ج ۳، ص ۲۱۴

۲. کافی، ج ۱، ص ۲۷۳ ؛ بصائر الدرجات، ص ۴۶۲ ؛ تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۳۱۷ ؛ بحارالانوار، ج ۵۹، ص ۲۲۲ ؛ تفسیر برهان، ج ۴، ص ۶۱۸ ؛ تفسیر صافی، ج ۴، ص ۴۴۵ ؛ نورالثقلین، ج ۳، ص ۲۱۵

قُلْ لَئِنِ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَ الْجِنُّ عَلىٰ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هٰذَا الْقُرْآنِ لاٰ يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَوْ كٰانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيراً (۸۸)

۸۸ـ بگو: اگر جن و انس گرد هم آیند تا همانند این قرآن را بیاورند، نمی‌توانند مانند آن را بیاورند، و اگر چه در این کار یار و مددکار همدیگر باشند.

﴿قُلْ لَئِنِ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَ الْجِنُّ عَلىٰ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هٰذَا الْقُرْآنِ لاٰ يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَوْ كٰانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيراً﴾ که مراد از ﴿ظهیر﴾ یار و یاور است.

وَقٰالُوا لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتّٰى تَفْجُرَ لَنٰا مِنَ الْأَرْضِ يَنْبُوعاً (۹۰)
أَوْ تَكُونَ لَكَ جَنَّةٌ مِنْ نَخِيلٍ وَ عِنَبٍ فَتُفَجِّرَ الْأَنْهٰارَ خِلاٰلَهٰا تَفْجِيراً (۹۱)
أَوْ تُسْقِطَ السَّمٰاءَ كَمٰا زَعَمْتَ عَلَيْنٰا كِسَفاً أَوْ تَأْتِيَ بِاللّٰهِ وَ الْمَلاٰئِكَةِ قَبِيلاً (۹۲)
أَوْ يَكُونَ لَكَ بَيْتٌ مِنْ زُخْرُفٍ أَوْ تَرْقىٰ فِي السَّمٰاءِ وَ لَنْ نُؤْمِنَ لِرُقِيِّكَ حَتّٰى تُنَزِّلَ عَلَيْنٰا كِتٰاباً نَقْرَؤُهُ قُلْ سُبْحٰانَ رَبِّي هَلْ كُنْتُ إِلاّٰ بَشَراً رَسُولاً (۹۳)

۹۰ـ و گفتند: ما هرگز به تو ایمان نمی‌آوریم مگر آنکه از زمین برای ما چشمهٔ آبی جوشان بیرون آوری.

۹۱ـ یا آنکه باغی از خرما و انگور برای تو باشد و نهرهای آب در میان آنها جاری سازی.

۹۲ـ یا آنکه آسمان را بر سر ما فرود آوری همچنانکه می‌پنداری، یا آنکه خداوند و فرشتگان را در مقابل ما حاضر کنی.

۹۳ـ یا آنکه خانه‌ای از طلا برای تو باشد، یا بر آسمان بالا روی، که اگر از آسمان هم بالا روی باز هرگز به تو ایمان نمی‌آوریم، تا اینکه نامه‌ای برای ما نازل کنی که آن را بخوانیم. بگو: پاک و منزه است پروردگارم! آیا من جز

بشری فرستاده شده نیستم؟

﴿وَقالُوا لَنْ نُؤْمِنَ لَکَ حَتّٰی تَفْجُرَ لَنا مِنَ الْأَرْضِ یَنْبُوعاً﴾

این آیه دربارۀ عبد الله بن ابی‌امیه برادر ام سلمه که رحمت الهی بر او باد نازل شده است که قبل از هجرت در مکه به پیامبر عرض کرد: هرگز به شما ایمان نمی‌آورم مگر آنکه از زمین چشمه‌ای برای من بیرون بیاوری. هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله برای فتح مکه حرکت کردند عبدالله بن ابی‌امیه به استقبال آن حضرت آمده و بر آن حضرت سلام کردند، ولی حضرت جواب سلام او را ندادند و از او روی برگرداندند، ام سلمه خواهر او نیز که همسر پیامبر بود به همراه رسول خدا بود، عبدالله به نزد خواهرش رفته و گفت: ای خواهر رسول خدا اسلام همۀ مردم را قبول فرمودند ولی اسلام مرا نپذیرفتند.

هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله بر ام سلمه وارد شدند عرض کرد: ای رسول خدا پدر و مادرم فدای تو باد! اسلام همۀ مردم را قبول فرمودی و از میان قریش و عرب فقط اسلام برادرم را نپذیرفتی.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: ای ام سلمه! برادرت مرا طوری تکذیب کرد که احدی از مردم مرا آن طور تکذیب نکرد او به من گفت: ﴿لَنْ نُؤْمِنَ لَکَ حَتّٰی تَفْجُرَ لَنا مِنَ الْأَرْضِ یَنْبُوعاً * أَوْ تَکُونَ لَکَ جَنَّةٌ مِنْ نَخِیلٍ وَعِنَبٍ فَتُفَجِّرَ الْأَنْهارَ خِلالَها تَفْجِیراً * أَوْ تُسْقِطَ السَّماءَ کَما زَعَمْتَ عَلَیْنا کِسَفاً أَوْ تَأْتِیَ بِاللّٰهِ وَالْمَلائِکَةِ قَبِیلاً * أَوْ یَکُونَ لَکَ بَیْتٌ مِنْ زُخْرُفٍ أَوْ تَرْقیٰ فِی السَّماءِ وَلَنْ نُؤْمِنَ لِرُقِیِّکَ حَتّٰی تُنَزِّلَ عَلَیْنا کِتاباً نَقْرَؤُهُ﴾ ما به تو ایمان نمی‌آوریم، مگر آنکه از این سرزمین [خشک و سوزان مکه] چشمه‌ای پر آب و جوشان روان سازی!!. یا برای تو باغی از درختان خرما و انگور باشد که از لابه لای آنها نهرها روان کنی. یا آسمان را آن گونه که گمان کرده‌ای [قدرت داری] پاره پاره بر سر ما بیفکنی،

یا خدا و فرشتگان را رو به روی ما آوری. یا خانه‌ای از طلا برای تو باشد، یا در آسمان بالا روی، و بالا رفتنت را باور نمی‌کنیم تا آنکه نوشته‌ای بر ما نازل کنی که آن را بخوانیم!!

ام سلمه عرض کرد: ای رسول خدا آیا نفرمودی که اسلام گذشته‌ها را از بین می‌برد؟

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: بله!! و اسلام عبدالله را قبول فرمودند.[۱]

ابی‌الجارود روایت می‌کند که امام باقر علیه السلام در تفسیر آیهٔ ﴿حَتَّى تَفْجُرَ لَنَا مِنَ الْأَرْضِ يَنْبُوعاً﴾ فرمودند: مراد از ﴿ينبوع﴾ چشمه است و مراد از ﴿أَوْ تَكُونَ لَكَ جَنَّةٌ﴾ یعنی باغ و بستان و مراد از ﴿مِنْ نَخِيلٍ وَ عِنَبٍ فَتُفَجِّرَ الْأَنْهَارَ خِلالَهَا تَفْجِيراً﴾ یعنی از آن چشمه نهرها جاری کنی و مقصود از ﴿أَوْ تُسْقِطَ السَّمَاءَ كَمَا زَعَمْتَ عَلَيْنَا كِسَفاً﴾ و مراد از آن این است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: آسمان تکه پاره شده و بر روی زمین بیفتد که خداوند می‌فرماید: ﴿وَإِنْ يَرَوْا كِسْفاً مِنَ السَّمَاءِ سَاقِطاً يَقُولُوا سَحَابٌ مَرْكُومٌ﴾[۲] و اگر پاره سنگی در حال سقوط از آسمان ببینند [فکر نمی‌کنند عذاب است، بلکه چنان بر انکار حق اصرار دارند که] می‌گویند: ابری متراکم است!.[۳]

﴿أَوْ تَأْتِيَ بِاللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ قَبِيلاً﴾ که ﴿قبيل﴾ به معنای زیاد است.

﴿أَوْ يَكُونَ لَكَ بَيْتٌ مِنْ زُخْرُفٍ﴾ یعنی خانه‌ای آراسته به طلا از برای تو باشد.

﴿أَوْ تَرْقَىٰ فِي السَّمَاءِ وَلَنْ نُؤْمِنَ لِرُقِيِّكَ حَتَّىٰ تُنَزِّلَ عَلَيْنَا كِتَاباً نَقْرَؤُهُ﴾

---

۱. بحارالانوار، ج ۹، ص ۲۲۲ و ج ۲۱، ص ۱۱۴؛ نورالثقلین، ج ۳، ص ۲۲۶؛ تفسیر برهان، ج ۴، ص ۶۳۱

۲. طور، آیهٔ ۴۴

۳. بحارالانوار، ج ۹، ص ۲۲۳ و ج ۱۸، ص ۱۷۹

می‌فرماید: خداوند به عبد الله بن ابی‌امیه می‌فرماید که محمد راستگو است و او را من فرستاده‌ام و با او چهار هزار ملائکه می‌آیند که شهادت می‌دهند که آن را خداوند فرستاده است پس خداوند نازل فرمود: ﴿قُلْ سُبْحَانَ رَبِّي هَلْ كُنْتُ إِلاَّ بَشَراً رَسُولاً﴾ بگو: پاک و منزه است پروردگارم! آیا من جز بشری فرستاده شده نیستم؟[1]

وَمَا مَنَعَ النَّاسَ أَنْ يُؤْمِنُوا إِذْجَاءَهُمُ الْهُدَىٰ إِلاَّ أَنْ قَالُوا أَبَعَثَ اللَّهُ بَشَراً رَسُولاً (۹۴)

قُلْ لَوْكَانَ فِي الْأَرْضِ مَلَائِكَةٌ يَمْشُونَ مُطْمَئِنِّينَ لَنَزَّلْنَا عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ مَلَكاً رَسُولاً (۹۵)

۹۴ـ و چیزی مردم را از ایمان آوردن بعد از آمدن هدایت مانع نشد مگر آنکه گفتند: آیا خداوند بشری را به عنوان رسول فرستاده است؟

۹۵ـ بگو: اگر در روی زمین فرشتگانی بودند (که زندگی می‌کردند) و با آرامش قدم برمی‌داشتند، برای آنها از آسمان فرشته‌ای به عنوان رسول می‌فرستادیم.

نازل شدن اسرافیل بر رسول خدا صلی الله علیه و آله

﴿قُلْ لَوْكَانَ فِي الْأَرْضِ مَلَائِكَةٌ يَمْشُونَ مُطْمَئِنِّينَ لَنَزَّلْنَا عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ مَلَكاً رَسُولاً﴾

جابر از امام باقر علیه السلام روایت می‌کند که آن حضرت علیه السلام فرمودند: روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله نشسته بودند و جبرئیل در نزد آن حضرت بود که جبرئیل به آسمان نگاهی کرده و رنگش پریده و مانند زعفران شد و آن‌گاه به رسول

۱. نورالثقلین، ج ۳، ص ۲۲۶ ؛ تفسیر برهان، ج ۴، ص ۶۳۲

خدا ﷺ پناه برد. رسول خدا به مسیر نگاه جبرئیل نگاهی کرد و مشاهده نمود که چیزی آسمان را پُر کرده است و آمد تا اینکه به نزدیکی زمین رسید و گفت: ای محمد! من فرستادهٔ خداوند به سوی شما هستم و آمده‌ام که به تو بگویم آیا پادشاهی با رسالت را قبول می‌کنی یا بندگی با رسالت را؟

رسول خدا ﷺ متوجه جبرئیل شد، دید که رنگ جبرئیل برگشته و آرام شده است، گفت: بندگی با رسالت را قبول کن.

رسول خدا ﷺ فرمود: من پیامبری بنده می‌باشم.

آن‌گاه آن ملک پای راستش را بر آسمان دنیا گذاشت و پای چپش را بلند نموده در آسمان دوم گذاشت و بعد پای راستش را بر آسمان سوم که همینطور هر پایش را بر یک آسمان گذاشت تا اینکه به آسمان هفتم رسید و هر آسمانی را به یک قدم پیمود و هر چه بالاتر می‌رفت کوچک می‌شد تا اینکه به اندازهٔ گنجشکی شد.

پیامبر ﷺ فرمود: ای جبرئیل چرا تو را ترسان دیدم که تغییر رنگ تو مرا هم ترساند.

جبرئیل گفت: ای پیامبر خدا! مرا ملامت مکن! آیا دانستی که این ملک که بود؟

پیامبر ﷺ فرمود: نه!

گفت: او اسرافیل دربان خدا بود از زمانی که خداوند آسمان‌ها و زمین را آفریده از مکانش به جائی دیگر نرفته است چون او را دیدم که می‌آید گمان کردم که قیامت بر پا شده است که ترس و تغییر رنگ من به همین خاطر بود ولی چون دیدم که خداوند تو را برگزیده است، ترسم برطرف گردید و رنگم سر جایش آمد و آرام شدم، آیا ندیدی که هر چه بالاتر رفت کوچک‌تر شد و به

همین خاطر است که هر چیزی نزدیک پروردگار می‌شود به خاطر عظمت پروردگارش کوچک می‌گردد و او نزدیک‌ترین موجود به خداوند است. و لوح از یاقوت سرخ در مقابلش است هر وقت که خداوند وحی می‌کند در آن لوح نمایان می‌شود و او در آن نگاه کرده و به ما می‌رساند و ما هم آن وحی را در آسمان‌ها و زمین منتشر می‌کنیم. نزدیک‌ترین موجود به خداوند او است که در میان خداوند و او هفتاد حجاب از نور است که پائین‌ترین نور چشم‌ها را کور می‌کند که قابل توصیف و شمارش نیست و من نزدیک‌ترین موجود به اسرافیل هستم که فاصلهٔ میان من و او هزار سال است.[۱]

﴿وَمَا مَنَعَ النَّاسَ أَنْ يُؤْمِنُوا إِذْ جَاءَهُمُ الْهُدَىٰ إِلَّا أَنْ قَالُوا أَبَعَثَ اللَّهُ بَشَراً رَسُولاً﴾

می‌فرماید: کفار گفتند برای چه خداوند ملائکه را به سوی ما نمی‌فرستد؟

خداوند عزوجل فرمود: اگر ملکی به سوی آنها بفرستیم ایمان نمی‌آورند و هلاک می‌گردند و اگر ملائکه در روی زمین به آرامی راه می‌رفتند، یقیناً فرشته‌ای را از آسمان برای آنان به پیامبری نازل می‌کردیم.[۲]

وَمَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِ وَ مَنْ يُضْلِلْ فَلَنْ تَجِدَ لَهُمْ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِهِ وَنَحْشُرُهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَىٰ وُجُوهِهِمْ عُمْياً وَ بُكْماً وَ صُمّاً مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ كُلَّمَا خَبَتْ زِدْنَاهُمْ سَعِيراً (۹۷)

۹۷ـ و هر کسی را که خداوند هدایت کند او هدایت یافته است، و هر کس را که گمراه نماید پس هرگز هدایت کننده‌ای از برای او نخواهی یافت، و

۱. بحارالانوار، ج ۱۶، ص ۲۹۲ و ج ۵۶، ص ۲۵۰
۲. نورالثقلین، ج ۳، ص ۲۲۷

روز قیامت آنها را بر صورت‌هایشان محشور می‌کنیم در حالی که کور و گنگ و کر هستند، جایگاهشان جهنم است، که هر زمان آتش آن خاموش شود، آتشی دیگر بر آن می‌افزائیم.

﴿وَنَحْشُرُهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَىٰ وُجُوهِهِمْ عُمْياً وَ بُكْماً وَ صُمًّا﴾ می‌فرماید: با پیشانی‌شان محشور می‌شوند.

﴿مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ كُلَّمَا خَبَتْ زِدْنَاهُمْ سَعِيراً﴾ یعنی هر وقت که فرو کش کند.

امام سجاد علیه‌السلام می‌فرماید: در جهنم وادی به نام سعیر است که هر وقت فروکش کند در سعیر را باز می‌کنند که خداوند می‌فرماید: ﴿كُلَّمَا خَبَتْ زِدْنَاهُمْ سَعِيراً﴾ یعنی هر وقت که فروکش کند.[1]

قُلْ لَوْ أَنْتُمْ تَمْلِكُونَ خَزَائِنَ رَحْمَةِ رَبِّي إِذاً لَأَمْسَكْتُمْ خَشْيَةَ الْإِنْفَاقِ وَ كَانَ الْإِنْسَانُ قَتُوراً (۱۰۰)

۱۰۰ ـ بگو: اگر شما گنجهای رحمت پروردگارم را مالک بودید، در آن هنگام باز از ترس فقر انفاق نمی‌کردید، زیرا که انسان بخیل و تنگ چشم است.

﴿قُلْ لَوْ أَنْتُمْ تَمْلِكُونَ خَزَائِنَ رَحْمَةِ رَبِّي إِذاً لَأَمْسَكْتُمْ خَشْيَةَ الْإِنْفَاقِ وَ كَانَ الْإِنْسَانُ قَتُوراً﴾ می‌فرماید: اگر اموال در دست مردم بود به خاطر ترس از تمام شدن آن چیزی را به مردم نمی‌دادند.

﴿وَكَانَ الْإِنْسَانُ قَتُوراً﴾ قتور به معنای بخیل است.[2]

۱. بحارالانوار، ج ۸، ص ۲۹۱ ؛ تفسیر برهان، ج ۴، ص ۶۳۳ ؛ نورالثقلین، ج ۳، ص ۲۲۸
۲. تفسیر برهان، ج ۴، ص ۶۳۴

وَلَقَدْ آتَيْنا مُوسىٰ تِسْعَ آياتٍ بَيِّناتٍ فَسْئَلْ بَني إِسْرائيلَ إِذْ جاءَهُمْ فَقالَ لَهُ فِرْعَوْنُ إِنِّي لَأَظُنُّكَ يا مُوسىٰ مَسْحُوراً (۱۰۱)
قالَ لَقَدْ عَلِمْتَ ما أَنْزَلَ هٰؤُلاٰءِ إِلاّٰ رَبُّ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ بَصائِرَ وَ إِنّي لَأَظُنُّكَ يا فِرْعَوْنُ مَثْبُوراً (۱۰۲)

۱۰۱ ـ و به تحقیق به موسی نُه معجزهٔ روشن دادیم، پس از بنی اسرائیل سؤال کن هنگامی که موسی به سراغ آنها آمد (چگونه بودید؟) فرعون به او گفت: ای موسی، گمان می‌کنم که تو سحرزده‌ای (دیوانه‌ای).

۱۰۲ ـ (موسی به فرعون) گفت: به تحقیق تو خوب می‌دانی که اینها نازل نشده است مگر اینکه پروردگار آسمان‌ها و زمین آن را برای بینایی (انسان‌ها) فرستاده است، و ای فرعون گمان می‌کنم که تو هلاک خواهی شد.

﴿وَ لَقَدْ آتَيْنا مُوسىٰ تِسْعَ آياتٍ بَيِّناتٍ﴾ می‌فرماید: نُه معجزهٔ موسی عليه‌السلام طوفان، ملخ، شپش، قورباغه، خون، سنگ، عصا، ید بیضا (دست نورانی) و دریا بود.

خداوند قول موسی را نقل می‌کند: ﴿وَ إِنّي لَأَظُنُّكَ يا فِرْعَوْنُ مَثْبُوراً﴾ یعنی هلاک کننده است که به سوی هلاکت فرا می‌خواند.[1]

فَأَرادَ أَنْ يَسْتَفِزَّهُمْ مِنَ الْأَرْضِ فَأَغْرَقْناهُ وَ مَنْ مَعَهُ جَميعاً (۱۰۳)
وَ قُلْنا مِنْ بَعْدِهِ لِبَني إِسْرائيلَ اسْكُنُوا الْأَرْضَ فَإِذا جاءَ وَعْدُ الْآخِرَةِ جِئْنا بِكُمْ لَفيفاً (۱۰۴)

۱۰۳ ـ پس فرعون خواست که آنها را از آن سرزمین (مصر) بیرون کند، پس

۱. تفسیر برهان، ج ۴، ص ۶۳۵

او و همهٔ کسانی را که با او بودند را غرق نمودیم.

۱۰۴ ـ و بعد از آن به بنی اسرائیل گفتیم: در این سرزمین ساکن شوید، امّا هنگامی که وعدهٔ آخرت فرا رسد همهٔ شما را دسته جمعی می‌آوریم.

ابی‌الجارود در تفسیر آیهٔ ﴿فَأَرادَ أَنْ يَسْتَفِزَّهُمْ مِنَ الْأَرْضِ﴾ می‌گوید: فرعون اراده کرد که آنها را از سرزمینشان بیرون بکند و به تحقیق فرعون و قومش دانستند که این آیات و معجزات از جانب خداست.

﴿فَإِذا جاءَ وَعْدُ الْآخِرَةِ جِئْنا بِكُمْ لَفِيفاً﴾ می‌فرماید: مقصود از ﴿لفیف﴾ جمیع است.[1]

﴿فَأَرادَ﴾ یعنی فرعون اراده کرد.

﴿أَنْ يَسْتَفِزَّهُمْ مِنَ الْأَرْضِ﴾ یعنی بنی‌اسرائیل را از مصر بیرون کند.

﴿فَأَغْرَقْناهُ وَ مَنْ مَعَهُ جَمِيعاً وَ قُلْنا مِنْ بَعْدِهِ لِبَنِي إِسْرائِيلَ اسْكُنُوا الْأَرْضَ فَإِذا جاءَ وَعْدُ الْآخِرَةِ جِئْنا بِكُمْ لَفِيفاً﴾ یعنی از هر ناحیه‌ای شما را می‌آوریم.

وَقُرْآناً فَرَقْناهُ لِتَقْرَأَهُ عَلَى النّاسِ عَلىٰ مُكْثٍ وَ نَزَّلْناهُ تَنْزِيلاً (۱۰۶)

قُلْ آمِنُوا بِهِ أَوْ لا تُؤْمِنُوا إِنَّ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ مِنْ قَبْلِهِ إِذا يُتْلىٰ عَلَيْهِمْ يَخِرُّونَ لِلْأَذْقانِ سُجَّداً (۱۰۷)

وَيَقُولُونَ سُبْحانَ رَبِّنا إِنْ كانَ وَعْدُ رَبِّنا لَمَفْعُولاً (۱۰۸)

وَيَخِرُّونَ لِلْأَذْقانِ يَبْكُونَ وَ يَزِيدُهُمْ خُشُوعاً (۱۰۹)

قُلِ ادْعُوا اللّٰهَ أَوِ ادْعُوا الرَّحْمٰنَ أَيّاً ما تَدْعُوا فَلَهُ الْأَسْماءُ الْحُسْنىٰ وَلاٰ تَجْهَرْ بِصَلاٰتِكَ وَلاٰ تُخافِتْ بِها وَابْتَغِ بَيْنَ ذٰلِكَ سَبِيلاً (۱۱۰)

۱۰۶ ـ و قرآنی را که آیه آیه کردیم تا با درنگ بر مردم بخوانی، و آن را به

۱. بحارالانوار، ج ۱۳، ص ۱۰۶

مرور نازل کردیم.

۱۰۷ ـ بگو: چه به آن ایمان بیاورید و چه ایمان نیاورید، آنهایی که قبل از این به آنها علم داده شده هنگامی که بر آنها خوانده می‌شد سجده‌کنان بر روی زمین می‌افتادند.

۱۰۸ ـ و می‌گویند: پاک و منزه است پروردگار ما، که البته وعده‌هایش تحقق پیدا می‌کند.

۱۰۹ ـ و آنها به خاک می‌افتند و گریه می‌کنند، و بر خشوعشان افزوده می‌شود.

۱۱۰ ـ بگو: الله را بخوانید یا رحمان را، به هر اسمی که بخوانید از نام‌های نیکوی اوست. و در نماز صدایت را بسیار بلند و بسیار آهسته مکن، و راه میانه را برگزین.

﴿وَقُرْآناً فَرَقْنَاهُ لِتَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَىٰ مُكْثٍ﴾ یعنی قرآن را مدت‌دار و به مرور زمان برای مردم بخوان.

﴿وَنَزَّلْنَاهُ تَنْزِيلاً﴾ که آن را به مرور بر تو نازل کردیم.

سپس فرمود: ای محمد بگو: ﴿قُلْ آمِنُوا بِهِ أَوْ لَا تُؤْمِنُوا إِنَّ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ مِنْ قَبْلِهِ﴾ یعنی از اهل کتابی که به رسول خدا ﷺ ایمان آورده‌اند.

﴿إِذَا يُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ يَخِرُّونَ لِلْأَذْقَانِ سُجَّداً﴾ می‌فرماید: با صورت سجده می‌کنند.

﴿وَيَقُولُونَ سُبْحَانَ رَبِّنَا إِنْ كَانَ وَعْدُ رَبِّنَا لَمَفْعُولاً وَيَخِرُّونَ لِلْأَذْقَانِ يَبْكُونَ وَيَزِيدُهُمْ خُشُوعاً﴾ و آنها گروهی از اهل کتاب بودند که به خداوند ایمان آوردند.[1]

---

۱. نورالثقلین، ج ۳، ص ۲۳۰ ؛ تفسیر برهان، ج ۴، ص ۶۳۶

معنی اجهار و اخفات

اسحاق بن عمار روایت می‌کند که امام صادق علیه‌السلام در تفسیر آیهٔ ﴿وَلاٰتَجْهَرْ بِصَلاٰتِکَ وَلاٰتُخَافِتْ بِهٰا﴾ می‌فرماید: مراد از ﴿جهر﴾ بلند کردن صداست و مراد از ﴿تخافت﴾ پائین بودن صداست بطوری که با گوش شنیده نشود و نمازت را در بین این دو حالت بخوان.[1]

اسحاق بن عمار روایت می‌کند که امام صادق علیه‌السلام در تفسیر آیهٔ ﴿وَلاٰتَجْهَرْ بِصَلاٰتِکَ وَلاٰتُخَافِتْ بِهٰا﴾ فرمودند: ﴿جهر﴾ بلند کردن صداست و مراد از ﴿تخافت﴾ طوری است که خود انسان هم صدای خودش را نشنود.

راوی گوید، عرض کردم: مردی است که در میان دو چشمش زخم دارد و نمی‌تواند سجده کند باید چکار کند؟

امام علیه‌السلام فرمودند: از طرف رستنگاه مویش سجده کند و اگر قادر نبود که از آن سمت سجده کند به سمت راست پیشانی‌اش سجده کند و اگر آن را هم نتوانست بر سمت چپ پیشانی‌اش سجده کند و اگر هیچ کدام را نتوانست با چانه‌اش سجده نماید.

عرض کردم: با چانه‌اش؟

امام علیه‌السلام فرمودند: بله! آیا قرآن نخوانده‌ای که خداوند متعال می‌فرماید: ﴿یَخِرُّونَ لِلْأَذْقٰانِ سُجَّداً﴾ سجده کنان بر روی زمین می‌افتادند.[2]

روایت شده که امام باقر علیه‌السلام در تفسیر آیهٔ ﴿وَلاٰتَجْهَرْ بِصَلاٰتِکَ وَلاٰتُخَافِتْ بِهٰا﴾ فرمودند: ﴿اجهار﴾ آن است که صدایت را طوری بلند کنی تا کسی که از

---

۱. وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۹۸؛ بحارالانوار، ج ۸۲، ص ۷۲

۲. بحارالانوار، ج ۸۲، ص ۱۳۳؛ وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۳۶۰؛ نورالثقلین، ج ۳، ص ۲۳۱؛ تفسیر برهان، ج ۴، ص ۶۳۶

تو دور است آن را بشنود و ﴿اخفات﴾ آن است که کسی صدای تو را نشنود مگر آنکه خیلی به تو نزدیک باشد.[۱]

وَقُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ وَلَداً وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ وَلِيٌّ مِنَ الذُّلِّ وَ كَبِّرْهُ تَكْبِيراً (۱۱۱)

۱۱۱ـ و بگو: حمد و سپاس برای خداوندی است که نه فرزندی برای خود گرفته و نه شریکی در حکومت دارد، و نه به خاطر ذلت و خواری ولیّ و سرپرستی دارد، و او را به بزرگی یاد کن.

﴿وَقُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ وَلَداً وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ وَلِيٌّ مِنَ الذُّلِّ وَكَبِّرْهُ تَكْبِيراً﴾ می‌فرماید: خداوند هرگز ذلیل نشده تا محتاج ولیی شود که یاریش کند.[۲]

۱. وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۹۸؛ نورالثقلین، ج ۳، ص ۲۳۴؛ تفسیر برهان، ج ۴، ص ۶۳۷

۲. تفسیر برهان، ج ۴، ص ۶۳۹؛ تفسیر صافی، ج ۴، ص ۴۶۶؛ نورالثقلین، ج ۳، ص ۲۳۹

تفسیر سورۀ کهف



۱۸ - سورۀ کهف در مکه نازل

شده و دارای ۱۲۰ آیه است.

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي أَنْزَلَ عَلىٰ عَبْدِهِ الْكِتابَ وَ لَمْ يَجْعَلْ لَهُ عِوَجاً (۱)
قَيِّماً لِيُنْذِرَ بَأْساً شَدِيداً مِنْ لَدُنْهُ وَيُبَشِّرَ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصّالِحاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْراً حَسَناً (۲)
ماكِثِينَ فِيهِ أَبَداً (۳)

۱ ـ حمد و سپاس مخصوص خداوندی است که بر بنده‌اش (محمّد صلی الله علیه و آله) این کتاب را نازل کرد و در آن هیچگونه کژی قرار نداد.

۲ ـ کتابی محکم و استوار است، تا (گنهکاران را) از عذاب سخت خود بترساند و به مومنینی که عمل صالح انجام می‌دهند بشارت دهد که برای آنها پاداش نیکویی است.

۳ ـ (پاداششان همان بهشت است) که در آن همیشگی خواهند بود.

﴿الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي أَنْزَلَ عَلىٰ عَبْدِهِ الْكِتابَ وَ لَمْ يَجْعَلْ لَهُ عِوَجاً * قَيِّماً﴾

می‌فرماید: عوج و قیم مقدم و موخر است چون معنایش این طور است «الذي أنزل على عبده الكتاب قيما و لم يجعل له عوجا» که حرف بر حرف مقدم شده است.

﴿لِيُنْذِرَ بَأْساً شَدِيداً مِنْ لَدُنْهُ﴾ یعنی می‌ترسد و آنها را از عذاب الهی

می‌ترساند.

﴿وَيُبَشِّرَ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْراً حَسَناً * مَاكِثِينَ فِيهِ أَبَداً﴾ که ضمیر برمی‌گردد به بهشت پس ﴿فیه﴾ یعنی در بهشت.

وَيُنْذِرَ الَّذِينَ قَالُوا اتَّخَذَ اللَّهُ وَلَداً (۴)

مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ وَلَا لِآبَائِهِمْ كَبُرَتْ كَلِمَةً تَخْرُجُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ إِنْ يَقُولُونَ إِلَّا كَذِباً (۵)

۴ـ و نیز بترساند کسانی را که گفتند: خداوند فرزندی (برای خود) برگرفته است.

۵ـ نه آنها و نه پدرانشان این سخنان را از روی آگاهی نمی‌گویند، کلمهٔ بزرگی از دهنشان خارج می‌شود، و آنها دروغ می‌گویند.

﴿وَيُنْذِرَ الَّذِينَ قَالُوا اتَّخَذَ اللَّهُ وَلَداً * مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ﴾ هنگامی که قریش گمان کردند ملائکه دختران خداوند هستند و یهود و نصاری گفتند که عُزیر و مسیح فرزندان خدا هستند پس خداوند متعال آنها را رد نموده و می‌فرماید: ﴿مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ وَ لَا لِآبَائِهِمْ كَبُرَتْ كَلِمَةً تَخْرُجُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ إِنْ يَقُولُونَ إِلَّا كَذِباً﴾ نه آنها و نه پدرانشان این سخنان را از روی آگاهی نمی‌گویند، کلمهٔ بزرگی از دهنشان خارج می‌شود، و آنها دروغ می‌گویند.[1]

فَلَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسَكَ عَلَىٰ آثَارِهِمْ إِنْ لَمْ يُؤْمِنُوا بِهَٰذَا الْحَدِيثِ أَسَفاً (۶)

۶ـ پس گویا می‌خواهی خودت را به خاطر اینکه به این سخنان ایمان نمی‌آورند از غم و اندوه و تاسف هلاک کنی.

۱. نورالثقلین، ج ۳، ص ۲۴۲؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۷

﴿فَلَعَلَّکَ﴾ ای محمد ﴿بٰاخِعٌ نَفْسَکَ عَلیٰ آثٰارِهِمْ إِنْ لَمْ یُؤْمِنُوا بِهٰذَا الْحَدِیثِ أَسَفاً﴾

ابی الجارود روایت می‌کند که امام محمد باقر علیه‌السلام در تفسیر آیهٔ ﴿فَلَعَلَّکَ بٰاخِعٌ نَفْسَکَ﴾ فرمودند: بکشی خود را در اثر مخالفت ایشان، و درباره کلمه ﴿اسفا﴾ فرموده: یعنی از حزن و اندوه.[1]

إِنّٰا جَعَلْنٰا مٰا عَلَى الْأَرْضِ زِینَةً لَهٰا لِنَبْلُوَهُمْ أَیُّهُمْ أَحْسَنُ عَمَلاً (۷)

وَإِنّٰا لَجٰاعِلُونَ مٰا عَلَیْهٰا صَعِیداً جُرُزاً (۸)

۷ـ ما آنچه که در روی زمین است را زینت قرار دادیم، تا آنها را بیازمائیم که عمل کدام یک از آنها نیکوتر است.

۸ـ و ما (همین زینت‌های روی زمین را روزی) خاکی بدون گیاه (و ویران) قرار می‌دهیم.

﴿إِنّٰا جَعَلْنٰا مٰا عَلَى الْأَرْضِ زِینَةً لَهٰا﴾ یعنی درخت و نبات و هر چیزی که خداوند در زمین آفریده است.

﴿لِنَبْلُوَهُمْ﴾ یعنی آنها را امتحان کنیم.

﴿أَیُّهُمْ أَحْسَنُ عَمَلاً * وَإِنّٰا لَجٰاعِلُونَ مٰا عَلَیْهٰا صَعِیداً جُرُزاً﴾ یعنی خراب.

ابی‌الجارود در تفسیر آیهٔ ﴿صَعِیداً جُرُزاً﴾ می‌گوید: یعنی زمینی که هیچ نبات و گیاهی در آن نیست.[2]

أَمْ حَسِبْتَ أَنَّ أَصْحٰابَ الْکَهْفِ وَ الرَّقِیمِ کٰانُوا مِنْ آیٰاتِنٰا عَجَباً (۹)

۱. بحارالانوار، ج ۹، ص ۲۲۳

۲. تفسیر صافی، ج ۴، ص ۴۷۲؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۸

إِذْ أَوَى الْفِتْيَةُ إِلَى الْكَهْفِ فَقَالُوا رَبَّنَا آتِنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً وَ هَيِّئْ لَنَا مِنْ أَمْرِنَا رَشَداً (۱۰)

فَضَرَبْنَا عَلَى آذَانِهِمْ فِي الْكَهْفِ سِنِينَ عَدَداً (۱۱)

۹ ـ آیا پنداشتی که اصحاب کهف و رقیم از آیات عجیب ماست؟!

۱۰ ـ هنگامی که آن جوانان به غار پناه بردند گفتند: پروردگارا! از جانب خودت رحمتی به ما عنایت فرما و راه نجاتی را برای ما قرار بده.

۱۱ ـ پس ما (خواب را) در همان غار بر گوش آنها نهادیم که سال‌ها در خواب بودند.



داستان اصحاب کهف

﴿أَمْ حَسِبْتَ أَنَّ أَصْحَابَ الْكَهْفِ وَ الرَّقِيمِ كَانُوا مِنْ آيَاتِنَا عَجَباً﴾ می‌فرماید: ما آیات و معجزه‌هایی به تو دادیم که از داستان اصحاب کهف مهم‌تر است، آیا از این داستان تعجب می‌کنی که جوانانی بودند در قرون فترت ـ که فاصله نبوت عیسی بن مریم و محمد صلی الله علیه و آله بود ـ زندگی می‌کرده‌اند.

و اما ﴿رقیم﴾ عبارت از دو لوح مسی بوده که داستان اصحاب کهف را روی آن حک نموده‌اند که دقیانوس، پادشاه آنها چه دستوری به ایشان داده بود، و آنان چگونه از دستور او سر پیچیده اسلام را پذیرفته بودند، و سرانجام کارشان چه شد.[۱]

ابوبصیر از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: سبب نزول سوره کهف این بود که قریش سه نفر را به قبیله نجران فرستادند تا از یهودیان آن دیار مسائلی را بیاموزند و با آن رسول خدا صلی الله علیه و آله را بیازمایند، و آن سه نفر

۱. بحارالانوار، ج ۱۴، ص ۴۲۲؛ تفسیر صافی، ج ۴، ص ۴۷۴؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۱۵

نضر بن حارث بن کلده و عقبة بن ابی معیط و عاص بن وائل سهمی بودند.

این سه نفر به سوی نجران بیرون شده جریان را با علمای یهود در میان گذاشتند.

یهودیان گفتند سه مساله از او بپرسید اگر آن طور که ما می‌دانیم پاسخ داد در ادعایش راستگو است، و سپس از او یک مساله دیگر بپرسید اگر گفت می‌دانم بدانید که دروغگو است.

گفتند: آن مسائل چیست؟

جواب دادند: از احوال جوانانی بپرسید که در قدیم الایام بودند و از میان مردم خود بیرون شده غایب گشتند. و در مخفیگاه خود خوابیدند، چقدر خوابیدند؟ و تعدادشان چند نفر بود؟ و چه چیز از غیر جنس خود همراهشان بود؟ و داستانشان چه بود؟

مطلب دوم اینکه از او بپرسید داستان موسی که خدایش دستور داد از عالم پیروی کن و از او تعلیم گیر چه بوده؟ و آن عالم که بوده؟ و چگونه پیروی‌اش کرد؟ و سرگذشت موسی با او چه بود؟.

سوم اینکه از او سرگذشت شخصی را بپرسید که میان مشرق و مغرب عالم را بگردید تا به سد یاجوج و ماجوج برسید، او که بود؟ و داستانش چگونه بوده است.

یهودیان پس از عرض این مسائل جواب آنها را نیز به فرستادگان قریش داده گفتند: اگر اینطور که ما شرح دادیم جواب داد صادق است و گرنه دروغ می‌گوید.

پرسیدند: آن یک سؤال که گفتید چیست؟

گفتند: از او بپرسید قیامت چه وقت به پا می‌شود، اگر ادعا کرد که من

می‌دانم چه موقع به پا می‌شود دروغگو است، و اگر گفت جز خدا کسی تاریخ آن را نمی‌داند راستگو است.

فرستادگان قریش به مکه برگشتند و نزد ابو طالب جمع شده و گفتند: پسر برادرت ادعا می‌کند که اخبار آسمانها برایش می‌آید، ما از او چند مساله پرسش می‌کنیم اگر جواب داد می‌دانیم که راستگو است و گرنه می‌فهمیم که دروغ می‌گوید.

ابو طالب گفت: بپرسید آنچه دلتان می‌خواهد. آنها، آن مسائل را مطرح کردند.

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: فردا جوابهایش را می‌دهم و در این وعده‌ای که داد «ان شاء اللّٰه» نگفت. به همین جهت چهل روز وحی از او قطع شد تا آنجا که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله غمگین گردید و یارانش که به وی ایمان آورده بودند به شک افتادند، و قریش شادمان شده و شروع کردند به استهزاء و آزار، و ابوطالب سخت در اندوه شد.

پس از چهل شبانه روز سوره کهف بر وی نازل شد، رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله از جبرئیل سبب تاخیر را پرسید؟

گفت: ما قادر نیستیم از پیش خود نازل شویم جز به اذن خدا.

سپس در این سوره فرمود: ای محمد تو گمان کرده‌ای داستان اصحاب کهف و رقیم از آیات ما امری عجیب است آن گاه از آیه ﴿إِذْ أَوَى الْفِتْيَةُ ...﴾ به بعد داستان ایشان را شروع نموده و بیان فرمود.[1]

آن گاه امام صادق علیه‌السلام اضافه کرد که اصحاب کهف و رقیم در زمان پادشاهی جبار و ستمگر زندگی می‌کردند که اهل مملکت خود را به پرستش

---

۱. بحارالانوار، ج ۱۴، ص ۴۲۲

بتها دعوت می‌کرد و هر که سر باز می‌زد او را می‌کشت، و اصحاب کهف در آن کشور مردمی با ایمان و خداپرست بودند. پادشاه مامورینی در دروازه شهر گمارده بود تا هر کس خواست بیرون شود، اول به بتها سجده بکند، این چند نفر به عنوان شکار بیرون رفتند، و در بین راه به شبانی برخوردند او را به دین خود دعوت کردند، نپذیرفت ولی سگ او دعوت ایشان را پذیرفته به دنبال ایشان به راه افتاد.

سپس امام فرمود: اصحاب کهف به عنوان شکار بیرون آمدند، اما در واقع از کیش بت‌پرستی فرار کردند. چون شب فرا رسید با سگ خود داخل غاری شدند خدای تعالی خواب را بر ایشان مسلط کرد، هم چنان که فرموده: ﴿فَضَرَبْنَا عَلَى آذَانِهِمْ فِي الْكَهْفِ سِنِينَ عَدَداً﴾ پس در غار خوابیدند تا روزگاری که خدا آن پادشاه و اهل آن شهر را هلاک نمود و آن روزگار را سپری کرد و روزگاری دیگر و مردم دیگری پیش آورد.

در این عصر بود که اصحاب کهف از خواب بیدار شده یکی از ایشان به دیگران گفت: به نظر شما چقدر خوابیدیم؟ نگاه به آفتاب کردند دیدند بالا آمده گفتند: به نظر ما یک روز و یا پاره‌ای از یک روز خواب بوده‌ایم. آن گاه به یکی از نفرات خود گفتند این پول را بگیر و به درون شهر برو، اما به طوری که تو را نشناسند پس در بازار مقداری خوراک برایمان خریداری کن زنهار که اگر تو را بشناسند، و به نهانگاه ما پی ببرند همه ما را می‌کشند و یا به دین خود برمی‌گردانند. آن مرد پول را برداشته وارد شهر شد لیکن شهری دید بر خلاف آن شهری که از آن بیرون آمده بودند و مردمی دید بر خلاف آن مردم، هیچ یک از افراد آنان را نشناخت و حتی زبان ایشان را هم نفهمید، مردم به وی گفتند: تو کیستی و از کجا آمده‌ای؟

او جریان را گفت اهل شهر با پادشاهشان به راهنمایی آن مرد بیرون آمده تا به در غار رسیدند، و به جستجوی آن پرداختند، بعضی گفتند سه نفرند که چهارمی آنان سگ ایشان است. بعضی گفتند پنج نفرند که ششمی آنان سگشان است. بعضی دیگر گفتند: هفت نفرند که هشتمی آنان سگشان می‌باشد.

آن گاه خدای سبحان با حجابی از رعب و وحشت میان اصحاب کهف و مردم شهر حائلی ایجاد کرد که احدی قدرت بر داخل شدن به آن جا را ننمود غیر از همان یک نفری که خود از اصحاب کهف بود. او وقتی وارد شد دید رفقایش در هراس از اصحاب دقیانوس‌اند و خیال می‌کردند این جمعیت آنهایی هستند که از مخفیگاه آنان با خبر شده‌اند، مردی که از بیرون آمده بود جریان را به ایشان گفت که در حدود چند صد سال است که ما در خواب بوده‌ایم و سرگذشت ما معجزه‌ای برای مردم گشته، آن گاه گریسته از خدا خواستند دوباره آنها را به همان خواب اولیشان برگرداند.

سپس پادشاه شهر گفت جا دارد ما بر بالای این غار مسجدی بسازیم که زیارتگاهی برایمان باشد، چون این جمعیت مردمی با ایمان هستند، پس آنان در سال دو نوبت این پهلو و آن پهلو می‌شوند شش ماه بر پهلوی راست هستند و شش ماه دیگر بر پهلوی چپ و سگ ایشان دستهای خود را گسترده و دم در غار خوابیده است، که خدای تعالی درباره داستان ایشان در قرآن کریم فرموده: ﴿وَكَلْبُهُمْ بَاسِطٌ ذِرَاعَيْهِ بِالْوَصِيدِ﴾ [1] یعنی آستانهٔ در غار ﴿وَكَذَٰلِكَ أَعْثَرْنَا عَلَيْهِمْ﴾ [2] آنها کسانی بودند که به درِ غار رفتند.[3]

---

۱. کهف، آیهٔ ۱۸
۲. کهف، آیهٔ ۲۱
۳. بحارالانوار، ج ۱۴، ص ۴۲۳؛ تفسیر صافی، ج ۴، ص ۴۷۴؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۱۵

وَرَبَطْنَا عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ إِذْ قَامُوا فَقَالُوا رَبُّنَا رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ لَنْ نَدْعُوَا مِنْ دُونِهِ إِلٰهاً لَقَدْ قُلْنَا إِذاً شَطَطاً (۱۴)

هٰؤُلَاءِ قَوْمُنَا اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ آلِهَةً لَوْ لَا يَأْتُونَ عَلَيْهِمْ بِسُلْطَانٍ بَيِّنٍ فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللّٰهِ كَذِباً (۱۵)

۱۴ـو دلهایشان را استوار ساختیم هنگامی که بلند شده و گفتند: پروردگار ما! پروردگار آسمانها و زمین است، ما هرگز هیچ معبودی را به غیر از او نمی‌خوانیم، که اگر بخوانیم در این صورت سخنی باطل گفته‌ایم.

۱۵ـاینها قوم ما هستند که معبودانی به غیر از خدای یگانه را برگزیده‌اند، چرا دلیل روشنی بر خدایی آنها نمی‌آورند؟ پس چه کسی ستمکارتر است از آن کسی که بر خدا دروغ ببندد؟!

ابی‌الجارود روایت می‌کند که امام باقر علیه‌السلام در تفسیر آیهٔ ﴿لَنْ نَدْعُوَا مِنْ دُونِهِ إِلٰهاً لَقَدْ قُلْنَا إِذاً شَطَطاً﴾ می‌فرماید: اگر بگوییم که برای خداوند شریکی است بر او ظلم و ستم کرده‌ام.

﴿لَوْ لَا يَأْتُونَ عَلَيْهِمْ بِسُلْطَانٍ بَيِّنٍ﴾ یعنی بدون هیچ حجتی روشن شریکی برای خدا قرار داده‌اند.

وَتَحْسَبُهُمْ أَيْقَاظاً وَ هُمْ رُقُودٌ وَ نُقَلِّبُهُمْ ذَاتَ الْيَمِينِ وَ ذَاتَ الشِّمَالِ وَكَلْبُهُمْ بَاسِطٌ ذِرَاعَيْهِ بِالْوَصِيدِ لَوِ اطَّلَعْتَ عَلَيْهِمْ لَوَلَّيْتَ مِنْهُمْ فِرَاراً وَ لَمُلِئْتَ مِنْهُمْ رُعْباً (۱۸)

۱۸ـو (اگر آنها را می‌دیدی) می‌پنداشتی که بیدار هستند، و در حالی که در خواب بودند، و ما آنها را به پهلوی راست و چپ می‌گرداندیم، و سگ آنها دست‌های خود را بر در غار باز کرده بود، و اگر بر حال آنها مطلع می‌شدی

فرار می‌کردی، و سراپایت را ترس و وحشت فرا می‌گرفت.

﴿وَتَحْسَبُهُمْ أَيْقَاظاً وَ هُمْ رُقُودٌ﴾ می‌فرماید: می‌بینی که چشم‌هایشان باز است در حالی که خواب هستند.

﴿رقود﴾ به معنای خواب است.

﴿وَنُقَلِّبُهُمْ ذَاتَ الْيَمِينِ وَ ذَاتَ الشِّمَالِ﴾ یعنی در هر روز دو بار آنها را از یک دنده به دندهٔ دیگری می‌چرخانیم تا زمین آنها را از بین نبرد.

وَ كَذٰلِكَ بَعَثْنَاهُمْ لِيَتَسَاءَلُوا بَيْنَهُمْ قَالَ قَائِلٌ مِنْهُمْ كَمْ لَبِثْتُمْ قَالُوا لَبِثْنَا يَوْماً أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قَالُوا رَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَا لَبِثْتُمْ فَابْعَثُوا أَحَدَكُمْ بِوَرِقِكُمْ هٰذِهِ إِلَى الْمَدِينَةِ فَلْيَنْظُرْ أَيُّهَا أَزْكَىٰ طَعَاماً فَلْيَأْتِكُمْ بِرِزْقٍ مِنْهُ وَ لْيَتَلَطَّفْ وَ لَا يُشْعِرَنَّ بِكُمْ أَحَداً (۱۹)

إِنَّهُمْ إِنْ يَظْهَرُوا عَلَيْكُمْ يَرْجُمُوكُمْ أَوْ يُعِيدُوكُمْ فِي مِلَّتِهِمْ وَ لَنْ تُفْلِحُوا إِذاً أَبَداً (۲۰)

وَ كَذٰلِكَ أَعْثَرْنَا عَلَيْهِمْ لِيَعْلَمُوا أَنَّ وَعْدَ اللّٰهِ حَقٌّ وَ أَنَّ السَّاعَةَ لَا رَيْبَ فِيهَا إِذْ يَتَنَازَعُونَ بَيْنَهُمْ أَمْرَهُمْ فَقَالُوا ابْنُوا عَلَيْهِمْ بُنْيَاناً رَبُّهُمْ أَعْلَمُ بِهِمْ قَالَ الَّذِينَ غَلَبُوا عَلَىٰ أَمْرِهِمْ لَنَتَّخِذَنَّ عَلَيْهِمْ مَسْجِداً (۲۱)

۱۹ ـ و اینچنین آنها را (از خواب) برانگیختیم تا از یکدیگر بپرسند، یکی از آنها پرسید: چه مدت (در غار) بودید؟ گفتند: یک روز یا قسمتی از روز. گفتند: پروردگارتان آگاه‌تر است که چه مدت در غار بوده‌اید، پس شما یکی را با این پول به شهر بفرستید، و نگاه کند که چه کسی طعام پاکیزه‌تر (و حلال‌تر) دارد، تا مقداری از آن را برای روزی شما تهیه نماید، و باید دقت کند و احدی را به موقعیت شما مطلع نگرداند.

۲۰ ـ زیرا که اگر آنها بر موقعیت شما آگاه شوند، سنگسارتان می‌کنند، یا شما را به آئین خودشان برمی‌گردانند و در آن صورت دیگر هرگز روی رستگاری را نخواهید دید.

۲۱ ـ واین چنین ما مردم را بر حال آنها (اصحاب کهف) آگاه ساختیم تا بدانند که وعدهٔ خداوند (روز معاد) حق است و اینکه برپائی قیامت هیچ شکی در آن نیست، آن هنگام که دربارهٔ کارشان با هم نزاع داشتند، عدّه‌ای گفتند: بر روی آن (غار) بنایی بسازید که پروردگارشان به حال آنها آگاه‌تر است، ولی کسانی که از حال آنها اطلاع یافته بودند گفتند: ما بر (روی آن) مسجدی بنا کنیم.

﴿فَلْيَنْظُرْ أَيُّهَا أَزْكىٰ طَعَاماً﴾ می‌فرماید: هر غذای پاکیزه‌ای بود تهیه کن.

﴿فَلْيَأْتِكُمْ بِرِزْقٍ مِنْهُ ـ تا ـ وَ كَذٰلِكَ أَعْثَرْنَا عَلَيْهِمْ﴾ یعنی مردم را بر حال جوانان اصحاب کهف آگاه گردانیدیم.

﴿لِيَعْلَمُوا أَنَّ وَعْدَ اللّٰهِ حَقٌّ﴾ یعنی وعدهٔ خداوند در مبعوث نمودن مردم بعد از مرگشان حق است.

﴿والسَّاعَةَ لاَرَيْبَ فِيهَا﴾ یعنی هیچ شکی در قیامت نیست که آن به وقوع خواهد پیوست.

سَيَقُولُونَ ثَلاثَةٌ رَابِعُهُمْ كَلْبُهُمْ وَيَقُولُونَ خَمْسَةٌ سَادِسُهُمْ كَلْبُهُمْ رَجْماً بِالْغَيْبِ وَيَقُولُونَ سَبْعَةٌ وَثَامِنُهُمْ كَلْبُهُمْ قُلْ رَبِّي أَعْلَمُ بِعِدَّتِهِمْ مَا يَعْلَمُهُمْ إِلاَّ قَلِيلٌ فَلاَ تُمَارِ فِيهِمْ إِلاَّ مِرَاءً ظَاهِراً وَ لاَ تَسْتَفْتِ فِيهِمْ مِنْهُمْ أَحَداً (۲۲)

وَلاَتَقُولَنَّ لِشَيْءٍ إِنِّي فَاعِلٌ ذٰلِكَ غَداً (۲۳)

إِلاَّ أَنْ يَشَاءَ اللّٰهُ وَ اذْكُرْ رَبَّكَ إِذَا نَسِيتَ وَ قُلْ عَسَىٰ أَنْ يَهْدِيَنِ رَبِّي لِأَقْرَبَ

مِنْ هٰذا رَشَداً (۲۴)

۲۲ ـ بزودی می‌گویند: آنها سه نفر بودند و چهارمین آنها سگشان بود؛ و (برخی دیگر) می‌گویند: آنها پنج نفر بودند و ششمین آنها سگشان بود؛ که همهٔ این سخنان بی‌اساس است، و (برخی دیگر نیز) می‌گویند: هفت نفر بودند و هشتمین آنها سگشان بود. بگو: پروردگارم به تعداد آنها آگاه‌تر است، جز افراد کمی تعداد آنها را نمی‌دانند، پس دربارهٔ آنها مجادله مکن و بدون دلیل سخن مگو، و از احدی دربارهٔ آنها سؤال مکن.

۲۳ ـ و هرگز دربارهٔ چیزی مگو: که این کار را فردا انجام می‌دهم.

۲۴ ـ مگر اینکه خدا بخواهد، و هنگامی که فراموش کردی پروردگارت را یاد نما، و بگو: امیدوارم که پروردگارم مرا به راهی نزدیک‌تر از این هدایت فرماید.

﴿رَجْماً﴾ که به معنای ظن و گمان است.

﴿بِالْغَيْبِ﴾ یعنی تعداد آنها را نمی‌دانند.

﴿فَلاٰ تُمٰارِ فِيهِمْ إِلاّٰ مِرٰاءً ظٰاهِراً﴾ می‌فرماید: آنچه از داستان آنها برای تو بیان کردیم کفایتت می‌کند.

﴿وَلاٰتَسْتَفْتِ فِيهِمْ مِنْهُمْ أَحَداً﴾ می‌فرماید: یعنی دربارهٔ اصحاب کهف چیزی از اهل کتاب سؤال مکن و با آنها در این باره مجادله منما.[1]

﴿سَبْعَةٌ وَ ثٰامِنُهُمْ كَلْبُهُمْ﴾ خداوند متعال به پیامبرش می‌فرماید: به آنها بگو: ﴿رَبِّي أَعْلَمُ بِعِدَّتِهِمْ مٰا يَعْلَمُهُمْ إِلاّٰ قَلِيلٌ﴾ پروردگارم به تعداد آنها آگاه‌تر است، جز افراد کمی تعداد آنها را نمی‌دانند.

آن‌گاه خبر آنها را قطع کرده و می‌فرماید: ﴿فَلاٰ تُمٰارِ فِيهِمْ إِلاّٰ مِرٰاءً ظٰاهِراً وَ لاٰ

۱. بحارالانوار، ج ۱۴، ص ۴۲۵؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۱۸

تَسْتَفْتِ فِيهِمْ مِنْهُمْ أَحَداً * وَ لاٰ تَقُولَنَّ لِشَيْءٍ إِنِّي فَاعِلٌ ذٰلِکَ غَداً * إِلاّٰ أَنْ يَشٰاءَ اللّٰهُ﴾ به پیامبر خبر رسید برای این چهل روز وحی بر او نازل نشد به خاطر این بود که به قریش فرمود من جواب سؤالتان را فردا می‌گویم، اما انشاء الله نگفت. پس خداوند فرمود: ﴿وَلاٰتَقُولَنَّ لِشَيْءٍ إِنِّي فَاعِلٌ ذٰلِکَ غَداً * إِلاّٰ أَنْ يَشٰاءَ اللّٰهُ - تا - رَشَداً﴾ آن‌گاه بر خبر اول بر می‌گردد که حکایت می‌کند که می‌گویند «یقولون ثلاثة رابعهم کلبهم».

وَلَبِثُوا فِي كَهْفِهِمْ ثَلاٰثَ مِائَةٍ سِنِينَ وَ ازْدَادُوا تِسْعاً (۲۵)
قُلِ اللّٰهُ أَعْلَمُ بِمٰا لَبِثُوا لَهُ غَيْبُ السَّمٰاوٰاتِ وَالْأَرْضِ أَبْصِرْ بِهِ وَأَسْمِعْ مٰا لَهُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَلِيٍّ وَ لاٰ يُشْرِكُ فِي حُكْمِهِ أَحَداً (۲۶)

۲۵ - و آنها در غار سیصد سال ماندند، و نه سال نیز بیشتر.

۲۶ - بگو: خداوند آگاه است که چه مدت ماندند، غیب آسمان‌ها و زمین برای اوست، هم بینا و هم شنواست! برای آنها هیچ ولی و سرپرستی جز او نیست، واحدی را در حکم خود شریک نمی‌کند.

﴿وَلَبِثُوا فِي كَهْفِهِمْ ثَلاٰثَ مِائَةٍ سِنِينَ وَ ازْدَادُوا تِسْعاً﴾ این آیه حکایت آنهاست. لفظش خبر است. و دلیل بر اینکه حکایت حال آنهاست قول خداوند است که می‌فرماید: ﴿قُلِ اللّٰهُ أَعْلَمُ بِمٰا لَبِثُوا لَهُ غَيْبُ السَّمٰاوٰاتِ وَ الْأَرْضِ﴾ بگو: خداوند آگاه است که چه مدت ماندند، غیب آسمان‌ها و زمین برای اوست.

وَاصْبِرْ نَفْسَکَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدٰاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ وَلاٰتَعْدُ عَيْنٰاکَ عَنْهُمْ تُرِيدُ زِينَةَ الْحَيٰاةِ الدُّنْيٰا وَلاٰتُطِعْ مَنْ أَغْفَلْنٰا قَلْبَهُ عَنْ ذِكْرِنٰا وَاتَّبَعَ هَوٰاهُ وَكٰانَ أَمْرُهُ فُرُطاً (۲۸)

۲۸ ـ و خودت را با کسانی همراه کن که هر صبح و شام پروردگارت را می‌خوانند، و رضای او را می‌طلبند، و به خاطر زینت زندگانی دنیا چشمانت را از آنها مپوشان، و کسانی را که قلبشان را از ذکرمان غافل کرده‌ایم اطاعت مکن، آنهایی که از هوای نفسشان پیروی کرده و کارهایشان افراط گرایانه است.

﴿وَاصْبِرْ نَفْسَکَ مَعَ الَّذِینَ یَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَداةِ وَالْعَشِیِّ یُرِیدُونَ وَجْهَهُ وَلاٰتَعْدُ عَیْنٰاکَ عَنْهُمْ تُرِیدُ زِینَةَ الْحَیٰاةِ الدُّنْیٰا﴾ این آیه دربارهٔ سلمان فارسی نازل شده است. سلمان ردائی از پشم داشت که آن را هم بر دوشش می‌انداخت و هم غذا در آن می‌گذاشت روزی عیینة بن حصین به خدمت حضرت رسول ﷺ آمد و سلمان فارسی ؓ در خدمت حضرت نشسته بود و چون در آن روز هوا بسیار گرم بود، عیینه از بوی عرق خرقهٔ سلمان اذیت شده به عرض حضرت رسانید که اگر تو می‌خواهی که ما رؤساء قریش به ملازمت تو بیائیم این شخص را از مجلس خود دور کن و وقتی که ما از پیش تو برویم هر کسی را که خواهی در مجلس خود بیاور پس خداوند این آیه را نازل کرد: ﴿وَلاٰتُطِعْ مَنْ أَغْفَلْنٰا قَلْبَهُ عَنْ ذِکْرِنٰا﴾ که مراد عیینة بن حصین بن حذیفة بن بدر فزاری است.[1]

وَقُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّکُمْ فَمَنْ شٰاءَ فَلْیُؤْمِنْ وَ مَنْ شٰاءَ فَلْیَکْفُرْ إِنّٰا أَعْتَدْنٰا لِلظّٰالِمِینَ نٰاراً أَحٰاطَ بِهِمْ سُرٰادِقُهٰا وَإِنْ یَسْتَغِیثُوا یُغٰاثُوا بِمٰاءٍ کَالْمُهْلِ یَشْوِی الْوُجُوهَ بِئْسَ الشَّرٰابُ وَسٰاءَتْ مُرْتَفَقاً (۲۹)

۱. بحارالانوار، ج ۲۲، ص ۳۲۲؛ نورالثقلین، ج ۳، ص ۲۵۷؛ تفسیر صافی، ج ۴، ص ۴۸۹؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۲۹

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ إِنَّا لَا نُضِيعُ أَجْرَ مَنْ أَحْسَنَ عَمَلاً (۳۰)
أُولَٰئِكَ لَهُمْ جَنَّاتُ عَدْنٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ يُحَلَّوْنَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ مِنْ
ذَهَبٍ وَيَلْبَسُونَ ثِيَاباً خُضْراً مِنْ سُنْدُسٍ وَإِسْتَبْرَقٍ مُتَّكِئِينَ فِيهَا عَلَى الْأَرَائِكِ
نِعْمَ الثَّوَابُ وَ حَسُنَتْ مُرْتَفَقاً (۳۱)

۲۹ ـ و بگو: حق از جانب پروردگارتان است، پس هر کس بخواهد ایمان بیاورد و هر کس بخواهد کافر شود، همانا ما برای ستمکاران آتشی آماده ساخته‌ایم که سراپرده‌اش (شعله‌هایش) از هر طرف بر آنها احاطه دارد، و اگر آبی بخواهند آبی به آنها می‌دهند که همانند فلزی گداخته صورت‌های آنها را می‌سوزاند، و چه بد نوشیدنی است، و چه بد جایگاهی است.

۳۰ ـ آنهایی که ایمان آورده‌اند و عمل صالح انجام داده‌اند، ما پاداش کسانی که عمل نیکو انجام داده‌اند را ضایع نخواهیم کرد.

۳۱ ـ آنها کسانی هستند که بهشت جاودان از برای آنهاست، که از زیر (درختان و قصرهایش) نهرها جاری است، در آنجا با دستبندهایی از طلا زینت داده می‌شوند، و لباس‌هایی سبز رنگ از حریر نازک و ضخیم می‌پوشند، و در آنجا بر تخت‌ها تکیه می‌زنند، چه پاداش نیکویی و چه جایگاه خوشی.

﴿وَقُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَ مَنْ شَاءَ فَلْيَكْفُرْ إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ نَاراً أَحَاطَ بِهِمْ سُرَادِقُهَا﴾

امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: این آیه اینچنین نازل شده است: «وَقُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ يعني ولاية علي ع فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيَكْفُرْ إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ آل محمد نَاراً أَحَاطَ بِهِمْ سُرَادِقُهَا» که حق را که ولایت علی علیه‌السلام است را بگو که هر کس خواست ایمان می‌آورد و هر کس خواست کفر می‌ورزد که همانا ما برای

ستمکاران به آل محمد علیهم‌السلام آتشی آماده کرده‌ایم که شعله‌هایش از هر طرف بر آنها احاطه دارد.

﴿ناراً أَحاطَ بِهِمْ سُرادِقُها وَ إِنْ يَسْتَغِيثُوا يُغاثُوا بِماءٍ كَالْمُهْلِ﴾ می‌فرماید: ﴿المهل﴾ آن چیزی را گویند که در ته روغن زیتون مانده باشد. ﴿يَشْوِي الْوُجُوهَ بِئْسَ الشَّرابُ وَساءَتْ مُرْتَفَقاً﴾ که صورت‌های آنها را می‌سوزاند، و چه بد نوشیدنی است، و چه بد جایگاهی است.[1]

آن‌گاه آنچه را خداوند برای مومنین آماده کرده را بر شمرده و می‌فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ ـ تا ـ وَحَسُنَتْ مُرْتَفَقاً﴾

وَاضْرِبْ لَهُمْ مَثَلاً رَجُلَيْنِ جَعَلْنا لِأَحَدِهِما جَنَّتَيْنِ مِنْ أَعْنابٍ وَ حَفَفْناهُما بِنَخْلٍ وَجَعَلْنا بَيْنَهُما زَرْعاً (۳۲)

كِلْتَا الْجَنَّتَيْنِ آتَتْ أُكُلَها وَلَمْ تَظْلِمْ مِنْهُ شَيْئاً وَ فَجَّرْنا خِلالَهُما نَهَراً (۳۳)

وَكانَ لَهُ ثَمَرٌ فَقالَ لِصاحِبِهِ وَ هُوَ يُحاوِرُهُ أَنَا أَكْثَرُ مِنْكَ مالاً وَأَعَزُّ نَفَراً (۳۴)

وَدَخَلَ جَنَّتَهُ وَ هُوَ ظالِمٌ لِنَفْسِهِ قالَ ما أَظُنُّ أَنْ تَبِيدَ هٰذِهِ أَبَداً (۳۵)

وَما أَظُنُّ السَّاعَةَ قائِمَةً وَلَئِنْ رُدِدْتُ إِلىٰ رَبِّي لَأَجِدَنَّ خَيْراً مِنْها مُنْقَلَباً (۳۶)

قالَ لَهُ صاحِبُهُ وَ هُوَ يُحاوِرُهُ أَكَفَرْتَ بِالَّذِي خَلَقَكَ مِنْ تُرابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ سَوّاكَ رَجُلاً (۳۷)

لٰكِنَّا هُوَ اللّٰهُ رَبِّي وَلاأُشْرِكُ بِرَبِّي أَحَداً (۳۸)

وَلَوْلا إِذْ دَخَلْتَ جَنَّتَكَ قُلْتَ ما شاءَ اللّٰهُ لاقُوَّةَ إِلاّ بِاللّٰهِ إِنْ تَرَنِ أَنَا أَقَلَّ مِنْكَ مالاً وَ وَلَداً (۳۹)

فَعَسىٰ رَبِّي أَنْ يُؤْتِيَنِ خَيْراً مِنْ جَنَّتِكَ وَ يُرْسِلَ عَلَيْها حُسْباناً مِنَ السَّماءِ

---

۱. تفسیر برهان، ج ۵، ص ۳۱؛ نورالثقلین، ج ۳، ص ۲۵۸

فَتُصْبِحَ صَعِيداً زَلَقاً (۴۰)

أَوْ يُصْبِحَ مٰاؤُهٰا غَوْراً فَلَنْ تَسْتَطِيعَ لَهُ طَلَباً (۴۱)

وَأُحِيطَ بِثَمَرِهِ فَأَصْبَحَ يُقَلِّبُ كَفَّيْهِ عَلىٰ مٰا أَنْفَقَ فِيهٰا وَ هِيَ خٰاوِيَةٌ عَلىٰ عُرُوشِهٰا وَيَقُولُ يٰا لَيْتَنِي لَمْ أُشْرِكْ بِرَبِّي أَحَداً (۴۲)

وَلَمْ تَكُنْ لَهُ فِئَةٌ يَنْصُرُونَهُ مِنْ دُونِ اللّٰهِ وَ مٰا كٰانَ مُنْتَصِراً (۴۳)

۳۲ـ و برای آنها مثالی بزن: دو مرد بودند که برای یکی از آنها دو باغی از انواع انگورها قرار دادیم و اطراف آن باغ را با درختان خرما پوشاندیم و در میان آنها زراعت قرار دادیم.

۳۳ـ آن دو باغ میوه‌ها داد، بدون اینکه چیزی از آنها کم گردد، و در وسط آن دو نهر آبی روان ساختیم.

۳۴ـ و صاحب باغ درآمد زیادی داشت، روزی به دوستش در میان سخنانش (از روی فخر فروشی) گفت: من از لحاظ مالی از تو ثروتمندتر و از نظر تعداد افراد قدرتمندتر هستم.

۳۵ـ و در حالی که به خودش ستم کرده بود وارد باغش شد و گفت: من گمان نمی‌کنم که این باغ نابود شود.

۳۶ـ و گمان نمی‌کنم که قیامتی به پا شود، و اگر به سوی پروردگارم برگردانده شوم (بر فرض برپایی قیامت) جایگاهی بهتر از این باغ خواهم یافت.

۳۷ـ دوستش در هنگام گفتگو به او گفت: آیا به کسی که تو را از خاک و سپس از نطفه آفریده و آنگاه را تو بصورت مرد کاملی در آورده کافر شدی؟!

۳۸ـ لکن پروردگارم آن الله است و هرگز کسی را با پروردگارم شریک

نمی‌سازم.

۳۹ـ و چرا هنگامی که وارد باغت شدی نگفتی که همه چیز به خواست خداست و جز قدرت خداوند قدرتی نیست؟ اگر تو مرا از لحاظ مال و فرزند از خودت کمتر می‌دانی (چیز مهمّی نیست و به خودت مغرور مشو)

۴۰ـ چرا که امید دارم که پروردگارم بهتر از باغ تو به من بدهد، و بر باغت عذابی از آسمان بفرستد که آن را با خاک همسان نماید.

۴۱ـ یا آب باغت به زمین فرو رود، که دیگر هرگز نتوانی آن را به دست آوری.

۴۲ـ (عذاب الهی رسید) و تمام میوه‌هایش نابود گردید، و او به خاطر خرجی که در آن باغ کرده بود (از شدت غم و اندوه) دستانش را بر هم می‌مالید و در حالی که تمام درختانش همه ویران و خشک شده بودند. می‌گفت: ای کاش کسی را شریک پروردگارم قرار نداده بودم.

۴۳ـ و برای او گروهی نبود که در برابر عذاب الهی یاریش نماید، و خودش نمی‌توانست یاری کنندهٔ خویش باشد.

﴿وَاضْرِبْ لَهُمْ مَثَلاً رَجُلَيْنِ جَعَلْنا لِأَحَدِهِما جَنَّتَيْنِ مِنْ أَعْنابٍ وَ حَفَفْناهُما بِنَخْلٍ وَجَعَلْنا بَيْنَهُما زَرْعاً﴾

این آیه دربارهٔ مردی که دو باغ بسیار بزرگ با خرماهای فراوانی داشت نازل شده است همچنانکه خداوند عزوجل می‌فرماید: در آن دو باغ درخت‌های خرما و زراعت بود. آن مرد همسایهٔ فقیری داشت و این صاحب باغ بر آن فقیر فخر می‌فروخت، روزی به او گفت: ﴿أَنَا أَكْثَرُ مِنْكَ مالاً وَ أَعَزُّ نَفَراً * وَ دَخَلَ جَنَّتَهُ﴾ من از لحاظ مالی از تو ثروتمندتر و از نظر تعداد افراد قدرتمندتر هستم. و وارد باغش شد.

چون وارد شد و گفت: ﴿مٰا أَظُنُّ أَنْ تَبِيدَ هٰذِهِ أَبَداً * وَ مٰا أَظُنُّ السّٰاعَةَ قٰائِمَةً وَلَئِنْ رُدِدْتُ إِلىٰ رَبِّي لَأَجِدَنَّ خَيْراً مِنْهٰا مُنْقَلَباً﴾ گمان نمی‌کنم که این باغ نابود شود. و گمان نمی‌کنم که قیامتی به پا شود، و اگر به سوی پروردگارم برگردانده شوم (بر فرض برپایی قیامت) جایگاهی بهتر از این باغ خواهم یافت.

فقیر به او گفت: ﴿أَكَفَرْتَ بِالَّذِي خَلَقَكَ مِنْ تُرٰابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ سَوّٰاكَ رَجُلاً * لٰكِنَّا هُوَ اللّٰهُ رَبِّي وَلاٰ أُشْرِكُ بِرَبِّي أَحَداً﴾ آیا به کسی که تو را از خاک و سپس از نطفه آفریده و آن‌گاه تو را به صورت مرد کاملی درآورده کافر شدی؟! لکن پروردگارم آن الله است و هرگز کسی را با پروردگارم شریک نمی‌سازم.

آن‌گاه فقیر به آن ثروتمند گفت: ﴿وَلَوْلاٰ إِذْ دَخَلْتَ جَنَّتَكَ قُلْتَ مٰا شٰاءَ اللّٰهُ لاٰقُوَّةَ إِلاّٰ بِاللّٰهِ إِنْ تَرَنِ أَنَا أَقَلَّ مِنْكَ مٰالاً وَ وَلَداً﴾ و چرا هنگامی که وارد باغت شدی نگفتی که همه چیز به خواست خداست و جز قدرت خداوند قدرتی نیست؟ اگر تو مرا از لحاظ مال و فرزند از خودت کمتر می‌دانی (چیز مهمّی نیست و به خودت مغرور مشو)

سپس فقیر گفت: ﴿فَعَسىٰ رَبِّي أَنْ يُؤْتِيَنِ خَيْراً مِنْ جَنَّتِكَ وَ يُرْسِلَ عَلَيْهٰا حُسْبٰاناً مِنَ السَّمٰاءِ فَتُصْبِحَ صَعِيداً زَلَقاً﴾ که ﴿زلقا﴾ یعنی بسوزند. ﴿أَوْ يُصْبِحَ مٰاؤُهٰا غَوْراً فَلَنْ تَسْتَطِيعَ لَهُ طَلَباً﴾ یا آب باغت به زمین فرو رود، که دیگر هرگز نتوانی آن را به دست آوری.

پس آنچه فقیر گفته بود در همان شب اتفاق افتاد و چون ثروتمند صبح کرد ﴿يُقَلِّبُ كَفَّيْهِ عَلىٰ مٰا أَنْفَقَ فِيهٰا وَ هِيَ خٰاوِيَةٌ عَلىٰ عُرُوشِهٰا وَ يَقُولُ يٰالَيْتَنِي لَمْ أُشْرِكْ بِرَبِّي أَحَداً * وَ لَمْ تَكُنْ لَهُ فِئَةٌ يَنْصُرُونَهُ مِنْ دُونِ اللّٰهِ وَ مٰا كٰانَ مُنْتَصِراً﴾ که

این نتیجه و عقوبت سرکشی است.[1]

وَاضْرِبْ لَهُمْ مَثَلَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَاءٍ أَنْزَلْنَاهُ مِنَ السَّمَاءِ فَاخْتَلَطَ بِهِ نَبَاتُ الْأَرْضِ فَأَصْبَحَ هَشِيماً تَذْرُوهُ الرِّيَاحُ وَكَانَ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ مُقْتَدِراً (۴۵) الْمَالُ وَ الْبَنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ الْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَاباً وَخَيْرٌ أَمَلاً (۴۶)

۴۵ ـ و برای آنها زندگانی دنیا را مثل بزن که مانند آبی است که از آسمان می‌فرستیم، و به وسیلهٔ آن آب درختان و گیاهان در زمین درهم پیچیده و سرسبز می‌شوند، پس بعد از زمانی خشک می‌شوند و به وسیلهٔ بادها پراکنده می‌گردند، و خداوند بر هر چیزی تواناست.

۴۶ ـ مال و فرزند زینت زندگی دنیاست، و باقیات صالحات (اعمال نیکو) اجرش نزد پروردگارت بهتر و از نظر امیدمندی نیکوتر است.

امر به معروف و نهی از منکر

﴿وَاضْرِبْ لَهُمْ مَثَلَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَاءٍ أَنْزَلْنَاهُ مِنَ السَّمَاءِ ـ تا ـ وَ خَيْرٌ أَمَلاً﴾

محمد ازدی روایت کرده که شنیدم حضرت امام صادق علیه السلام می‌فرمود: ای مردم امر به معروف و نهی از منکر نمائید زیرا این عمل باعث نمی‌شود که مرگ نزدیک شود و روزی را نیز دور نمی‌کند[2] و همانا ابتلاآت مانند قطرات باران در هر روز برای هر نفسی که خداوند مقدر فرموده از کمی و زیادی در اهل خانه یا مالی یا جانی از آسمان به زمین نازل می‌شود. زمانی که یکی از

---

۱. بحارالانوار، ج ۶، ص ۵۵ و ج ۹۰، ص ۱۸۵
۲. وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۱۲۵ ؛ اختصاص، ص ۱۵۹

شماها در مال و جان مبتلا شدید و یا در برادر و دوستی آن را دیدید صبور و بردبار بوده و ابتلاآت خود را به دیگران اظهار نکنید که قدر شما در نزد آنها کاسته می‌شود و مردم دون و پست فطرت از ناراحتی شما مسرور و خوشحال شده و دوستانتان را آزرده خاطر می‌سازید مرد مؤمن و مسلمان از خیانت و دروغ به دور است و پیوسته انتظار دو چیز خوب را می‌کشد اول روزی‌ای که برای او مقدر شده؛ دوم رزقی که از جانب خداست که او صاحب مال و منال و اهل و عیال است و برای او مایه خیر و سعادت شود این چنین مردمی که هم مال و ثروت داشته و در عین حال متوجه به خدا بوده و متواضع و فروتن می‌باشند خداوند از نظر لطف خود خیر دنیا و آخرت را برای ایشان فراهم می‌فرماید و سعادت هر دو جهان را نصیب آنها خواهد کرد.[1]

وَيَوْمَ نُسَيِّرُ الْجِبالَ وَتَرَى الْأَرْضَ بارِزَةً وَحَشَرْناهُمْ فَلَمْ نُغادِرْ مِنْهُمْ أَحَداً (۴۷)

وَعُرِضُوا عَلىٰ رَبِّكَ صَفًّا لَقَدْ جِئْتُمُونا كَما خَلَقْناكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ بَلْ زَعَمْتُمْ أَلَّنْ نَجْعَلَ لَكُمْ مَوْعِداً (۴۸)

وَوُضِعَ الْكِتابُ فَتَرَى الْمُجْرِمِينَ مُشْفِقِينَ مِمّا فِيهِ وَيَقُولُونَ يا وَيْلَتَنا ما لِهٰذَا الْكِتابِ لا يُغادِرُ صَغِيرَةً وَ لا كَبِيرَةً إِلاّ أَحْصاها وَ وَجَدُوا ما عَمِلُوا حاضِراً وَلا يَظْلِمُ رَبُّكَ أَحَداً (۴۹)

۴۷ ـ و (بیاد بیاور) روزی را که کوه‌ها را به حرکت در آوریم، و زمین را صاف و آشکار بینی، و همهٔ آنها را محشور نمائیم و احدی از آنها را فرو

۱. بحارالانوار، ج ۹۷، ص ۷۳؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۳۹

نمی‌گذاریم.

۴۸ـ و آنها در یک صف بر پروردگارت عرضه می‌گردند، (و به آنها گفته می‌شود:) به تحقیق به نزد ما آمدید همچنانکه شما را اول بار آفریدیم، اما شما می‌پنداشتید که برای شما وعده‌گاهی قرار نخواهیم داد.

۴۹ـ و کتاب (نامهٔ اعمال) در آنجا گذاشته شود، و مجرمین را می‌بینی که از آنچه در نامهٔ عمل آنهاست ترسان و هراسان هستند، و می‌گویند: ای وای بر ما، این چگونه کتابی است که هیچ عمل کوچک و بزرگ ما را فرو نگذاشته مگر آنکه همه را آورده است؟! و هر آنچه را که عمل کرده بودند را در آن نامه می‌بینند، و پروردگارت به احدی ستم نمی‌کند.

آیه‌ای که دلالت بر رجعت دارد

﴿وَيَوْمَ نُسَيِّرُ الْجِبالَ وَتَرَى الْأَرْضَ بارِزَةً وَحَشَرْناهُمْ فَلَمْ نُغادِرْ مِنْهُمْ أَحَداً﴾

از امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ تفسیر آیهٔ ﴿وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجاً﴾ سؤال شد.

امام علیه‌السلام فرمودند: مردم در این باره چه می‌گویند؟

روای گوید، عرض کردم: می‌گویند که این آیه دربارهٔ قیامت نازل شده است.

امام علیه‌السلام فرمودند: آیا خداوند در روز قیامت گروهی را محشور می‌کند و بقیه را به حال خود رها می‌کند؟ این آیه دربارهٔ رجعت نازل شده است و آیه‌ای که دربارهٔ روز قیامت نازل شده این است: ﴿وَحَشَرْناهُمْ فَلَمْ نُغادِرْ مِنْهُمْ أَحَداً وَعُرِضُوا عَلىٰ رَبِّكَ صَفًّا إلى قوله مَوْعِداً﴾ که از محکمات است.[1]

۱. بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۵۱

﴿وَوُضِعَ الْكِتابُ فَتَرَى الْمُجْرِمِينَ مُشْفِقِينَ ـ تا ـ وَلا يَظْلِمُ رَبُّكَ أَحَداً﴾
می‌فرماید: هر عملی را که انجام داده‌اند همه را ثبت شده می‌بینند.[1]

مَا أَشْهَدْتُهُمْ خَلْقَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ لا خَلْقَ أَنْفُسِهِمْ وَ مَا كُنْتُ مُتَّخِذَ الْمُضِلِّينَ عَضُداً (۵۱)
وَيَوْمَ يَقُولُ نَادُوا شُرَكَائِيَ الَّذِينَ زَعَمْتُمْ فَدَعَوْهُمْ فَلَمْ يَسْتَجِيبُوا لَهُمْ وَ جَعَلْنَا بَيْنَهُمْ مَوْبِقاً (۵۲)
وَرَأَى الْمُجْرِمُونَ النَّارَ فَظَنُّوا أَنَّهُمْ مُوَاقِعُوهَا وَ لَمْ يَجِدُوا عَنْهَا مَصْرِفاً (۵۳)

۵۱ـ من هرگز آنها را هنگام آفرینش آسمان‌ها و زمین و نه در وقت خلقت خودشان حاضر نساختم، و هیچگاه گمراه کنندگان را یار و یاور خود نمی‌گیرم.

۵۲ـ و (بیاد بیاور) روزی را که خداوند می‌گوید: شریکانی که برای من می‌پنداشتید را بخوانید (تا به فریاد شما برسند)، پس آنها را بخوانند و آنها جوابشان را نمی‌دهند، و میان آنها (مشرکان و معبودانشان) کانونی برای هلاکتشان قرار داده‌ایم.

۵۳ـ و مجرمان آتش جهنم را می‌بینند، و یقین می‌کنند که با آن دست و پنجه نرم می‌کنند و هیچ راه فراری از آن نخواهند یافت.

﴿وَمَا كُنْتُ مُتَّخِذَ الْمُضِلِّينَ عَضُداً﴾ که عضد به معنای یاور و کمک کننده است.

﴿وَجَعَلْنَا بَيْنَهُمْ مَوْبِقاً﴾ موبق به معنای پوشش است.

﴿وَرَأَى الْمُجْرِمُونَ النَّارَ فَظَنُّوا أَنَّهُمْ مُوَاقِعُوهَا﴾ یعنی می‌دانستند که این

۱. تفسیر برهان، ج ۵، ص ۴۲

ظنشان یقین است.[۱]

وَما مَنَعَ النّاسَ أَنْ يُؤْمِنُوا إِذْ جاءَهُمُ الْهُدىٰ وَ يَسْتَغْفِرُوا رَبَّهُمْ إِلاّ أَنْ تَأْتِيَهُمْ سُنَّةُ الْأَوَّلِينَ أَوْ يَأْتِيَهُمُ الْعَذابُ قُبُلاً (۵۵)

وَما نُرْسِلُ الْمُرْسَلِينَ إِلاّ مُبَشِّرِينَ وَمُنْذِرِينَ وَيُجادِلُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِالْباطِلِ لِيُدْحِضُوا بِهِ الْحَقَّ وَاتَّخَذُوا آياتي وَ ما أُنْذِرُوا هُزُواً (۵۶)

وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ ذُكِّرَ بِآياتِ رَبِّهِ فَأَعْرَضَ عَنْها وَ نَسِيَ ما قَدَّمَتْ يَداهُ إِنّا جَعَلْنا عَلىٰ قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ وَ في آذانِهِمْ وَقْراً وَ إِنْ تَدْعُهُمْ إِلَى الْهُدىٰ فَلَنْ يَهْتَدُوا إِذاً أَبَداً (۵۷)

وَرَبُّكَ الْغَفُورُ ذُو الرَّحْمَةِ لَوْ يُؤاخِذُهُمْ بِما كَسَبُوا لَعَجَّلَ لَهُمُ الْعَذابَ بَلْ لَهُمْ مَوْعِدٌ لَنْ يَجِدُوا مِنْ دُونِهِ مَوْئِلاً (۵۸)

۵۵ـ و چیزی مردم را مانع نشد هنگامی که هدایت به جانبشان آمد اینکه ایمان بیاورند، و از پروردگارشان طلب مغفرت نمایند، مگر اینکه سنّت (عقوبت و هلاک و سرنوشت) پیشینیان به اینها برسد و یا با عذاب الهی روبرو شوند.

۵۶ـ و ما رسولان را نفرستادیم مگر بعنوان بشارت دهنده (نیکان) و بیم دهندهٔ (بدان)، و امّا کسانی که کافر شده‌اند به باطل مجادله می‌کنند، تا به وسیلهٔ آن حق را از بین ببرند، و آیات ما را و آنچه که برای انذارشان آمد را به استهزاء گرفتند.

۵۷ـ و چه کسی ستمکارتر است از آن کسی که آیات پروردگارش به او تذکر داده شد پس از آن روی گرداند، و آنچه را که با دستان خود پیش فرستاده

۱. تفسیر برهان، ج ۵، ص ۴۴

بود را فراموش کرد، همانا ما بر دل‌هایشان پرده‌هایی افکنده‌ایم تا نفهمند، و در گوش‌هایشان سنگینی قرار داده‌ایم (تا نشنوند) و اگر آنها را به سوی هدایت بخوانی، هرگز هدایت نمی‌یابند.

۵۸ـ و پروردگارت آمرزنده و صاحب رحمت است، اگر می‌خواست آنها را در هنگام اعمالشان بگیرد، هر آن آنها را به عذابش گرفتار می‌ساخت، بلکه برای آنها وعده‌گاهی است که هیچ راه فراری از آن نخواهند داشت.

﴿وَمٰا مَنَعَ النّٰاسَ أَنْ يُؤْمِنُوا إِذْ جٰاءَهُمُ الْهُدىٰ ـ تا ـ وَ يُجٰادِلُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِالْبٰاطِلِ﴾ یعنی به باطل مخاصمه می‌کنند.

﴿لِيُدْحِضُوا بِهِ الْحَقَّ﴾ یعنی تا به وسیلهٔ باطل حق را از بین ببرند.

﴿وَاتَّخَذُوا آيٰاتِي ـ تا ـ لَوْ يُؤٰاخِذُهُمْ بِمٰا كَسَبُوا لَعَجَّلَ لَهُمُ الْعَذٰابَ بَلْ لَهُمْ مَوْعِدٌ﴾ که این آیات از محکمات است.

﴿لَنْ يَجِدُوا مِنْ دُونِهِ مَوْئِلاً﴾ یعنی هیچ پناهگاهی پیدا نمی‌کنند.

وَتِلْكَ الْقُرىٰ أَهْلَكْنٰاهُمْ لَمّٰا ظَلَمُوا وَ جَعَلْنٰا لِمَهْلِكِهِمْ مَوْعِداً (۵۹)
وَإِذْ قٰالَ مُوسىٰ لِفَتٰاهُ لاٰ أَبْرَحُ حَتّٰى أَبْلُغَ مَجْمَعَ الْبَحْرَيْنِ أَوْ أَمْضِيَ حُقُباً (۶۰)
فَلَمّٰا بَلَغٰا مَجْمَعَ بَيْنِهِمٰا نَسِيٰا حُوتَهُمٰا فَاتَّخَذَ سَبِيلَهُ فِي الْبَحْرِ سَرَباً (۶۱)
فَلَمّٰا جٰاوَزٰا قٰالَ لِفَتٰاهُ آتِنٰا غَدٰاءَنٰا لَقَدْ لَقِينٰا مِنْ سَفَرِنٰا هٰذٰا نَصَباً (۶۲)

۵۹ـ و این شهرهایی است که ما اهل آنها را هنگامی که ظلم و ستم کردند هلاک ساختیم، و برای هلاکتشان وعده‌گاهی قرار دادیم.

۶۰ـ و (بیاد بیاور) هنگامی که موسی به دوستش گفت: دست از طلب برندارم تا به مجمع البحرین (محل برخورد دو دریا) برسم، یا سالها (هشتاد سال) به جستجو بپردازم.

۶۱ـ پس هنگامی که به مجمع البحرین رسیدند، ماهی خود (که غذایشان بود) را فراموش کردند، و آن ماهی راه خود به سوی دریا گرفت و رفت.

۶۲ـ پس هنگامی که از آن مکان گذشتند، (موسی) به دوستش گفت: غذای ما را بیاور، که از این سفر بسیار خسته شدیم.

موسی و خضر

﴿وَ تِلْکَ الْقُریٰ﴾ یعنی اهل روستا.

﴿أَهْلَکْنٰاهُمْ لَمّٰا ظَلَمُوا وَ جَعَلْنٰا لِمَهْلِکِهِمْ مَوْعِداً﴾ یعنی روز قیامت وارد آتش جهنم می‌شوند.

هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله داستان اصحاب کهف را برای قریش بیان کرد، آنها گفتند: جریان آن عالمی که خداوند به موسی علیه السلام امر نمود که از او پیروی کند را نیز برای ما بیان کن که داستان او چه بود که خداوند این آیه را نازل کرد: ﴿وَإِذْ قٰالَ مُوسیٰ لِفَتٰاهُ لاٰ أَبْرَحُ حَتّٰی أَبْلُغَ مَجْمَعَ الْبَحْرَیْنِ أَوْ أَمْضِيَ حُقُباً﴾ می‌فرماید: علت آن این بود که چون خداوند متعال در کوه طور سینا با موسی سخن گفت و الواحی را که در آن تفصیل هر چیزی مکتوب بود برای او نازل گردانید موسی بر بالای منبر خود رفت و بنی‌اسرائیل را از نازل شدن تورات و سخن گفتن خدا با او آگاه گردانید، در این وقت در مقام مفاخرت در آمده با خود گفت که: حق تعالی داناتری از من نیافریده پس حق تعالی به جبرئیل وحی فرستاد که برو موسی را دریاب که از شومی تفاخر هلاک شد و به او بگو که: در ملتقای بحرین (در محل برخورد دو دریا با هم) نزد سنگی شخصی از تو داناتر است باید که پیش او بروی و از وی علم بیاموزی.

پس حضرت جبرئیل علیه السلام به فرمودهٔ رب جلیل بر موسی نازل شده حکم

مذکور را به او رسانید. موسی دانست که در این عجب و تفاخر خطا کرده و به وصی و خدمتکار خود یوشع بن نون گفت که: از تفاخری که کردم مبتلا شدم و حق تعالی حکم کرده مرا که به مجمع البحرین بروم و در آنجا بنده‌ایست از بندگان خدا که داناتر از من است از او علم و دانش فرا گیرم پس توشه برای این سفر مهیا کن و با من رفیق شو. یوشع به جهت توشهٔ راه ماهی شور کرده برداشت و هر دو به طلب آن شخص به راه افتادند و چون به مجمع البحرین رسیدند شخصی را دیدند که در نزدیکی سنگی که در آنجا بود به پشت خوابیده است ولی او را نشناختند و ندانستند که همین شخص مطلوب ایشان است، پس یوشع آن ماهی شور را به آب چشمه که در آنجا بود شست و شو داد چون بر بالای آن سنگ گذاشت و به طلب آن شخص رفتند و ماهی را فراموش نمودند چون آن چشمه، چشمهٔ حیوان (زندگانی) بود ماهی شور به وسیلهٔ آن آب زنده شد و خودش را داخل آب انداخت و موسی و یوشع در پی مقصود خویش رفتند تا اینکه شب شد موسی به یوشع فرمود: ﴿آتِنا غَداءَنا لَقَدْ لَقِينا مِنْ سَفَرِنا هٰذا نَصَباً﴾ غذای ما را حاضر کن که از این سفر به رنج و سختی افتادیم.

یوشع گفت: ما ماهی را در روی همان سنگ فراموش کردیم.

موسی علیه السلام فرمود: آن مردی را که در کنار آن سنگ دیدیم او همان مردی است که ما به دنبالش هستیم. پس به نزد همان مرد برگشتند دیدند که او در حال نماز خواندن است. موسی به انتظار نشست تا اینکه او نمازش را تمام کرد و بر آن دو سلام نمود.[1]

۱. بحارالانوار، ج ۱۳، ص ۲۷۸؛ قصص الانبیاء جزائری، ص ۲۸۹؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۴۹؛ نورالثقلین، ج ۳، ص ۲۷۰

بین یونس و هشام بن ابراهیم بحث شد در مورد اینکه آن عالمی که حضرت موسی علیه السلام به نزد او رفت عالم‌تر بود یا حضرت موسی؟ و آیا جائز است زمانی که موسی حجت زمان است حجتی دیگر هم در همان زمان باشد؟ در حالی که موسی حجت الهی بر مردمان بود؟

پس این مسأله را خدمت امام رضا علیه السلام نوشتند و حل مسئله را از آن حضرت درخواست نمودند. حضرت علیه السلام در جواب آنها نوشتند: چون موسی علیه السلام به جستجوی آن عالم رفت او را در جزیره‌ای یافت که گاهی می‌نشست و گاهی تکیه می‌کرد. موسی بر او سلام کرد. سلام دادن موسی بر او گران آمد چرا که تا آن زمان کسی بر وی سلام نکرده بود. پس پرسید: تو کیستی؟

موسی گفت: من موسی بن عمران هستم.

گفت: تو همان موسی بن عمران هستی که با خدا حرف می‌زند؟

موسی: بله.

گفت: چه حاجت داری؟

موسی: آمده‌ام تا آن علمی را که خدا به تو داده است یاد بگیرم.

گفت: به کاری مأمور شده‌ام که تو طاقت مشاهدهٔ آن را نداری، و تو نیز به اموری مأمور شده‌ای که من طاقت آن را ندارم. سپس آن عالم مصائبی را که بر آل محمد علیهم السلام خواهد گذشت از دست دشمنان برای موسی بیان کرد تا اینکه هر دو به شدت گریستند، سپس از فضل و فضیلت آل محمد برای موسی گفت تا اینکه موسی آرزو کرد ای کاش من نیز از آل محمد علیهم السلام بودم. داستان ظلم و ستم اولی و دومی و سومی و نیز قضیهٔ مبعوث شدن حضرت محمد صلی الله علیه و آله به سوی مردم و اذیت و آزاری که از قوم می‌بینند را تعریف کرد و

سپس از تأویل این آیه که: ﴿وَنُقَلِّبُ أَفْئِدَتَهُمْ وَأَبْصارَهُمْ كَما لَمْ يُؤْمِنُوا بِهِ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَنَذَرُهُمْ فِي طُغْيانِهِمْ يَعْمَهُونَ﴾[1] دلها و دیده‌های آنها را دگرگون می‌کنیم چنانکه اول مرتبه ایمان نیاوردند. هنگامی که بر آنها عهد و میثاق گرفت.

موسی علیه السلام گفت: آیا همراه تو نباشم تا از راهنمائیت استفاده کنم؟

گفت: ﴿قالَ إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْراً * وَكَيْفَ تَصْبِرُ عَلىٰ مالَمْ تُحِطْ بِهِ خُبْراً﴾[2] تو هرگز نمی‌توانی طاقت دیدن کارهای مرا داشته باشی. و چگونه می‌خواهی صبر کنی بر آن چیزی که از رموز آن آگاه نیستی؟

موسی: انشاءالله مرا از صابران خواهی یافت و از دستورات تو نافرمانی نخواهم کرد.

گفت: پس اگر می‌خواهی همراه من باشی، دربارهٔ کارهایم چیزی از من سؤال مکن تا اینکه خودم باطن قضایا را برایت بیان کنم.

موسی علیه السلام قبول کرده و سه نفری - موسی، یوشع، خضر - به راه افتادند تا اینکه به ساحل دریائی رسیدند، کشتی‌ای آمادهٔ حرکت بود. گفتند: این سه نفر را نیز سوار کنیم که آنها افرادی صالح هستند. پس آنها را سوار کشتی کردند. هنگامی که کشتی در دریا روان شد، خضر بلند شده و به گوشهٔ کشتی رفت و آن را سوراخ کرد و آن را با گل و پارچه پوشاند. موسی به شدت خشمگین شد و گفت: کشتی را سوراخ کردی تا اهل آن را غرق کنی! به تحقیق کار زشتی انجام دادی.

خضر: آیا نگفتم که تو طاقت دیدن کارهای مرا نداری؟

موسی: به آن چیزی که فراموش کرده‌ام مرا مؤاخذه مکن و کار را بر من

۱- انعام، آیهٔ ۱۱۰
۲- کهف، آیات ۶۸ و ۶۷

سخت مگیر.

پس از کشتی پیاده شده و به راه افتادند، خضر پسر بچه‌ای زیبا را دید که مانند پارهٔ ماهی بود و در گوشهایش گوشواره‌ای از مروارید بود. و با بچه‌های دیگر بازی می‌کرد. خضر نگاهی به او کرد سپس او را گرفته و کشت. موسی خشمگین شده یقهٔ خضر را گرفت و او را به زمین زد و گفت: آیا نفس پاکی را بدون آنکه کسی را کشته باشد، کشتی، به تحقیق کار زشتی کردی.

خضر: آیا نگفتم که تو طاقت دیدن کارهای مرا نداری؟

موسی: اگر بعد از این به کارهایت اعتراض کردم دیگر مرا با خود نبر که معذوری.

راه افتادند تا به روستای «ناصره» رسیدند که نصاری به آن روستا منصوب هستند. اهل روستا تا به حال کسی را مهمان و شخص غریبی را اطعام نکرده بودند. پس از اهالی آنجا غذا خواستند ولی آنها ندادند. خضر علیه‌السلام نگاهش به دیواری افتاد که خم شده و در حال خراب شدن است. دست به دیوار گذاشت و گفت: به اذن الهی راست شو. پس آن دیوار راست ایستاد.

موسی گفت: سزاوار نبود که دیوار را درست کنی چرا که اهالی این روستا نه به ما غذا دادند و نه ما را یاری نمودند. و این گفتهٔ اوست که اگر می‌خواستی اجرتی برای این کارت می‌گرفتی.

خضر گفت: اینجا زمان جدائی من و توست. و حال تو را از آن کارهائی که طاقت صبرش را نداشتی آگاه می‌کنم. امّا آن کشتی‌ای که سوراخ کردم برای آن بود که آن کشتی تعلق به یک سری افرادی فقیر و مسکین داشت و به وسیلهٔ آن در روی دریا کار می‌کردند و امرار معاش می‌نمودند. پادشاهی

ستمکار در پی کشتی بود و هر کشتی‌ای که مناسب بود آن را غصب می‌کرد و هر کشتی‌ای که عیب داشت آن را نمی‌گرفت و برای همین من آن کشتی را معیوب کردم.

و امّا آن پسر بچه که پدر و مادری مؤمن داشت، چون به او نگاه کردم در پیشانی‌اش دیدم که نوشته شده او کافر می‌شود پس ترسیدم که وقتی بزرگ شد، پدر و مادرش را هم کافر کند پس خواستم که خداوند عوض آن پسر بچه، فرزندی پاکیزه و مهربان نسبت به پدر و مادرش به آنها عنایت فرماید. پس خداوند عوض آن پسر بچه دختری به پدر و مادرش عنایت می‌کند که هفتاد پیامبر از آن دختر به وجود می‌آید. و امّا آن دیوار که تعلق به دو یتیمی داشت که در شهر زندگی می‌کردند و در زیر آن دیوار گنجی بود که تعلق به آن دو طفل داشت و پدر و مادرشان صالح بودند. پس خدایت خواست که آن گنج به آن دو برسد.[1]

گنج دیوار چه بود؟

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: آن گنج لوحی از طلا بود که در آن نوشته شده بود **«بسم الله لا إله إلا الله محمد رسول الله و الأئمة حجج الله عجب لمن یعلم أن الموت حق کیف یفرح، عجب لمن یؤمن بالقدر کیف یفرق، عجب لمن یذکر النار کیف یضحک، عجب لمن یری الدنیا و تصرف أهلها حالا بعد حال کیف یطمئن إلیها»**.

یعنی: به نام خدا، نیست خدائی جز خدای یگانه، محمد رسول خداست، امامان حجتهای الهی هستند، تعجب از کسی که می‌داند مرگ حق است چگونه

۱. بحارالانوار، ج ۱۳، ص ۲۷۸ ؛ نورالثقلین، ج ۳، ص ۲۸۲ ؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۴۹

شادی می‌کند، تعجب از کسی که ایمان به قضا و قدر دارد، چگونه اظهار خوشحالی می‌کند. تعجب از کسی که آتش جهنم را به یاد می‌آورد چگونه می‌خندد. تعجب از کسی که دنیا را می‌بیند و اینکه اهلش را از حالی به حال دیگر در می‌آورد چگونه به آن اطمینان پیدا می‌کند.[1]

ابی‌الجارود روایت می‌کند که امام باقر علیه‌السلام در تفسیر آیهٔ ﴿وَإِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِفَتَاهُ﴾ فرمودند: مراد از ﴿لفتاه﴾ یوشع بن نون است.

﴿لَا أَبْرَحُ﴾ یعنی دست از طلب و جستجو بر نمی‌دارم

﴿حَتَّىٰ أَبْلُغَ مَجْمَعَ الْبَحْرَيْنِ أَوْ أَمْضِيَ حُقُباً﴾ می‌فرماید: حُقب به معنای هشتاد سال است.[2]



فَانْطَلَقَا حَتَّىٰ إِذَا رَكِبَا فِي السَّفِينَةِ خَرَقَهَا قَالَ أَخَرَقْتَهَا لِتُغْرِقَ أَهْلَهَا لَقَدْ جِئْتَ شَيْئاً إِمْراً (۷۱)

۷۱ـ پس آن دو (موسی و خضر) حرکت کردند تا اینکه سوار کشتی شدند. (خضر) کشتی را سوراخ کرد، (موسی) گفت: آیا کشتی را سوراخ کردی تا اهل آن را غرق نمایی؟! به تحقیق کار زشتی انجام دادی.

﴿لَقَدْ جِئْتَ شَيْئاً إِمْراً﴾ که امر به معنای «نکر» یعنی زشت و ناپسند است و موسی علیه‌السلام ظلم و ستم را زشت و ناپسند می‌دانست و آنچه را که از آن مرد دیده بود برایش امری زشت به شمار می‌آمد.[3]

---

۱. بحارالانوار، ج ۱۳، ص ۲۸۵ و ج ۷۰، ص ۱۰۲؛ معانی الاخبار، ص ۲۰۰؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۵۲؛ نورالثقلین، ج ۳، ص ۲۸۳

۲. بحارالانوار، ج ۱۳، ص ۲۸۶

۳. بحارالانوار، ج ۱۳، ص ۲۸۶؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۵۲؛ تفسیر صافی، ج ۴، ص ۵۱۲

وَيَسْئَلُونَكَ عَنْ ذِي الْقَرْنَيْنِ قُلْ سَأَتْلُوا عَلَيْكُمْ مِنْهُ ذِكْراً (۸۳)
إِنَّا مَكَّنَّا لَهُ فِي الْأَرْضِ وَ آتَيْنَاهُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ سَبَباً (۸۴)
فَأَتْبَعَ سَبَباً (۸۵)
حَتَّى إِذَا بَلَغَ مَغْرِبَ الشَّمْسِ وَجَدَهَا تَغْرُبُ فِي عَيْنٍ حَمِئَةٍ وَ وَجَدَ عِنْدَهَا قَوْماً قُلْنَا يَا ذَا الْقَرْنَيْنِ إِمَّا أَنْ تُعَذِّبَ وَ إِمَّا أَنْ تَتَّخِذَ فِيهِمْ حُسْناً (۸۶)
قَالَ أَمَّا مَنْ ظَلَمَ فَسَوْفَ نُعَذِّبُهُ ثُمَّ يُرَدُّ إِلَى رَبِّهِ فَيُعَذِّبُهُ عَذَاباً نُكْراً (۸۷)

۸۳ـ و از تو دربارهٔ ذو القرنین سؤال می‌کنند، بگو: به زودی قسمتی از زندگی او را برای شما خواهم خواند.

۸۴ـ همانا ما او را در زمین قدرت و حکومت بخشیدیم و اسباب هر چیزی را به او دادیم.

۸۵ـ پس او نیز از این اسباب پیروی کرد.

۸۶ـ تا هنگامی که به مغرب خورشید رسید، در آن هنگام احساس کرد که خورشید در چشمهٔ تیره و گل آلودی فرو می‌رود، و در آنجا قومی را یافت، گفتیم: ای ذو القرنین! یا آنها را عذاب کن و یا روش نیکویی دربارهٔ آنها در پیش بگیر.

۸۷ـ گفت: امّا هر کس ستم کرده باشد او را به زودی عذاب خواهم کرد، سپس به سوی پروردگارش باز می‌گردد، و خداوند او را به شدت مجازات می‌کند.

داستان ذوالقرنین

هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله حال موسی و یوشع و خضر را برای آنها بیان فرمود گفتند: به ما بگو که چه کسی بود که دنیا را از مشرق و مغرب گشت و

دور زد و داستانش چه بود؟ خداوند این آیه را نازل فرمود: ﴿وَيَسْئَلُونَکَ عَنْ ذِي الْقَرْنَيْنِ قُلْ سَأَتْلُوا عَلَيْكُمْ مِنْهُ ذِكْراً إِنَّا مَكَّنَّا لَهُ فِي الْأَرْضِ وَ آتَيْنَاهُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ سَبَباً﴾ که سبب به معنای دلیل و راهنمایی است. ﴿فَأَتْبَعَ سَبَباً﴾ پس او نیز از این اسباب پیروی کرد.

ابوبصیر روایت می‌کند که از امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ تفسیر آیهٔ ﴿يَسْئَلُونَکَ عَنْ ذِي الْقَرْنَيْنِ قُلْ سَأَتْلُوا عَلَيْكُمْ مِنْهُ ذِكْراً﴾ سؤال کردم، حضرت علیه‌السلام فرمودند: خداوند ذوالقرنین را به سوی قومش مبعوث فرمود پس ضربه‌ای بر سمت راست سرش زدند و خداوند او را پانصد سال میراند سپس او را بعد از این مدت دوباره زنده کرده و به سوی قومش مبعوث فرمود باز بر سمت چپ سرش زدند و این بار نیز خداوند او را پانصد سال میراند و برای بار دوم خداوند او را زنده کرده و به سوی قومش مبعوث فرمود و از شرق تا غرب و از جائی که خورشید طلوع می‌کند تا جائی که غروب می‌نماید را تحت تملک او در آورد که خداوند می‌فرماید: ﴿حَتَّى إِذَا بَلَغَ مَغْرِبَ الشَّمْسِ وَجَدَهَا تَغْرُبُ فِي عَيْنٍ حَمِئَةٍ ـ تا ـ عَذَاباً نُكْراً﴾ که مراد از نکر عذاب است.

ذوالقرنین دری از مس، آهن، قیر و قطران ساخت که مانع بیرون آمدن یاجوج و ماجوج شد.

سپس امام صادق علیه‌السلام فرمود: هر یک از مردان یاجوج و ماجوج قبل از مردنشان هزار فرزند پسر از صلب آنها به دنیا می‌آمد و آنها بیشترین آفریده بعد از ملائکه هستند.[1]

از حضرت علی علیه‌السلام سؤال شد که آیا ذوالقرنین پیامبر بود یا ملک؟

۱. بحارالانوار، ج ۱۲، ص ۱۷۷؛ تفسیر صافی، ج ۴، ص ۵۲۲؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۶۴

حضرت علیه‌السلام فرمودند: ذوالقرنین نه پیامبر بود و نه ملک، بلکه بنده‌ای بود که خداوند را دوست می‌داشت و خداوند نیز او را دوست می‌داشت و برای خداوند مردم را پند و اندرز می‌کردند. خداوند او را بر قومش مبعوث فرمود پس قومش ضربه‌ای بر سمت راست سرش زدند و خداوند تا آنجا که می‌خواست او را از قومش پنهان نمود و برای بار دوم او را به سوی قومش فرستاد و باز هم قومش ضربه‌ای بر سمت چپ سر او زدند و این بار نیز خداوند تا زمانی که می‌خواست او را از قومش پنهان کرد و بعد از مدتی به سوی قومش فرستاد و زمین را تحت تملک او قرار داد.[1]

حَتّٰى إِذٰا بَلَغَ مَطْلِعَ الشَّمْسِ وَجَدَهٰا تَطْلُعُ عَلىٰ قَوْمٍ لَمْ نَجْعَلْ لَهُمْ مِنْ دُونِهٰا سِتْراً (۹۰)

۹۰ـ تا هنگامی که به محل طلوع خورشید رسید، در آنجا قومی را یافت که خورشید بر آنها طلوع می‌کرد در حالیکه ما برای آنها (در برابر سوزش) پوششی قرار نداده بودیم (یعنی هیچ سایبانی نداشتند).

﴿حَتّٰى إِذٰا بَلَغَ مَطْلِعَ الشَّمْسِ وَجَدَهٰا تَطْلُعُ عَلىٰ قَوْمٍ لَمْ نَجْعَلْ لَهُمْ مِنْ دُونِهٰا سِتْراً﴾ می‌فرماید: صنعت لباس دوختن را نمی‌دانستند.

ثُمَّ أَتْبَعَ سَبَباً (۹۲)

حَتّٰى إِذٰا بَلَغَ بَيْنَ السَّدَّيْنِ وَجَدَ مِنْ دُونِهِمٰا قَوْماً لاٰ يَكٰادُونَ يَفْقَهُونَ قَوْلاً (۹۳)

قٰالُوا يٰا ذَا الْقَرْنَيْنِ إِنَّ يَأْجُوجَ وَ مَأْجُوجَ مُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ فَهَلْ نَجْعَلُ

۱. تفسیر صافی، ج ۴، ص ۵۲۱

لَکَ خَرْجاً عَلیٰ أَنْ تَجْعَلَ بَیْنَنا وَ بَیْنَهُمْ سَدًّا (۹۴)

قالَ ما مَکَّنِّي فِیهِ رَبِّي خَیْرٌ فَأَعِینُونِي بِقُوَّةٍ أَجْعَلْ بَیْنَکُمْ وَبَیْنَهُمْ رَدْماً (۹۵)

آتُونِي زُبَرَ الْحَدِیدِ حَتّٰی إِذا ساویٰ بَیْنَ الصَّدَفَیْنِ قالَ انْفُخُوا حَتّٰی إِذا جَعَلَهُ ناراً قالَ آتُونِي أُفْرِغْ عَلَیْهِ قِطْراً (۹۶)

فَمَا اسْطاعُوا أَنْ یَظْهَرُوهُ وَ مَا اسْتَطاعُوا لَهُ نَقْباً (۹۷)

قالَ هٰذا رَحْمَةٌ مِنْ رَبِّي فَإِذا جاءَ وَعْدُ رَبِّي جَعَلَهُ دَکّاءَ وَ کانَ وَعْدُ رَبِّي حَقًّا (۹۸)

۹۲ـ سپس از این اسباب (دلیل و راهنمایی) پیروی کرد.

۹۳ـ تا هنگامی که میان دو سد (دو کوه) رسید، در میان آن دو قومی را یافت که هیچ سخنی را نمی‌فهمیدند.

۹۴ـ گفتند: ای ذوالقرنین، همانا یأجوج و مأجوج در این سرزمین فساد می‌کنند، آیا امکان دارد که ما خرجی برای تو قرار دهیم تا اینکه سدی بین ما و آنها بسازی؟

۹۵ـ (ذو القرنین) گفت: آنچه که پروردگارم در اختیار من گذاشته بهتر است، مرا با نیروی (بدنی) خود یاری کنید تا میان شما و آنها سدّ محکمی بنا کنم.

۹۶ـ قطعات آهن برایم بیاورید (و آنها را روی هم قرار بدهید)، چون میان دو کوه را پوشاند دستور داد: (در اطراف آن آتش روشن کردند) و بر آن دمیدند تا اینکه سرخ و گداخته گردید، سپس گفت: برایم مس ذوب شده بیاورید تا بر روی آن بریزم.

۹۷ـ (چون ساختن سدّ تمام شد) آن قوم (یاجوج و ماجوج) نه قادر بودند که از آن بالا بروند و نه توان شکستن و یا سوراخ کردن آن را داشتند.

۹۸ ـ (ذو القرنین) گفت: این رحمتی از جانب پروردگارم است، پس هنگامی که وعدهٔ پروردگارم فرا برسد آن سد را از بین می‌برد، و وعدهٔ پروردگارم حق است.

﴿ثُمَّ أَتْبَعَ سَبَباً﴾ مراد از سبب دلیل است.

﴿حَتّٰى إِذٰا بَلَغَ بَيْنَ السَّدَّيْنِ وَجَدَ مِنْ دُونِهِمٰا قَوْماً لاٰ يَكٰادُونَ يَفْقَهُونَ قَوْلاً ـ تا ـ آتُونِي زُبَرَ الْحَدِيدِ﴾ به آنها امر کرد که آهن بیاورند. چون آهن آوردند آنها را در وسط دو کوه قرار داد تا اینکه مساوی دو کوه شد آن‌گاه به آنها امر نمود که آتش بیاورند چون آتش آوردند آنها را در زیر آهن‌ها شعله‌ور ساخت تا اینکه آهن‌ها مانند آتش گداخته شده و سرخ گردید که خداوند می‌فرماید: ﴿حَتّٰى إِذٰا سٰاوىٰ بَيْنَ الصَّدَفَيْنِ قٰالَ انْفُخُوا حَتّٰى إِذٰا جَعَلَهُ نٰاراً قٰالَ آتُونِي أُفْرِغْ عَلَيْهِ قِطْراً * فَمَا اسْطٰاعُوا أَنْ يَظْهَرُوهُ وَ مَا اسْتَطٰاعُوا لَهُ نَقْباً﴾ چون میان دو کوه را پوشاند دستور داد: (در اطراف آن آتش روشن کردند) و بر آن دمیدند تا اینکه سرخ و گداخته گردید، گفت: برایم مس ذوب شده بیاورید تا بر روی آن بریزم. (چون ساختن سدّ تمام شد) آن قوم (یاجوج و ماجوج) نه قادر بودند که از آن بالا بروند و نه توان شکستن و یا سوراخ نمودن آن را داشتند.

ذوالقرنین گفت: ﴿هٰذٰا رَحْمَةٌ مِنْ رَبِّي فَإِذٰا جٰاءَ وَعْدُ رَبِّي جَعَلَهُ دَكّٰاءَ وَ كٰانَ وَعْدُ رَبِّي حَقًّا﴾ یعنی هنگامی که قبل از روز قیامت، آخرالزمان شود آن سدّ منهدم می‌شود و یأجوج و مأجوج به دنیا بر می‌گردند و مردم را می‌خورند که خداوند می‌فرماید: ﴿حَتّٰى إِذٰا فُتِحَتْ يَأْجُوجُ وَمَأْجُوجُ وَهُمْ مِنْ كُلِّ حَدَبٍ يَنْسِلُونَ﴾[1] تا آن زمان که یاجوج و ماجوج گشوده می‌شوند، و از هر محل مرتفعی به سرعت عبور می‌کنند.

---

۱. انبیاء، آیهٔ ۹۶

پس ذوالقرنین به سوی ناحیهٔ مغرب رفت و به هر قریه‌ای که می‌رسید مانند شیری خشمگین می‌غرید و روستا را تاریکی و رعد و برق و صاعقه فرا می‌گرفت و هر کسی که با او مخالف بود و دشمنی می‌ورزید هلاک می‌شد پس هنوز خورشید به مغرب نرسیده اهل مشرق و مغرب همگی از او اطاعت کردند.

امیرالمومنین علیه‌السلام می‌فرماید آن فرمایش الهی است که خداوند می‌فرماید: ﴿إِنَّا مَكَّنَّا لَهُ فِي الْأَرْضِ وَ آتَيْنَاهُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ سَبَباً﴾ که سبب به معنای دلیل و راهنما است.

به یاجوج و ماجوج گفته شد: خداوند در روی زمین چشمه‌ای دارد که به آن چشمهٔ زندگانی می‌گویند که هیچ صاحب روحی از آب آن چشمه نمی‌نوشد مگر آنکه تا دمیدن صور زنده می‌ماند. ذوالقرنین خضر را که از بهترین اصحابش بود با سیصد و سی و شش نفر را نزد خود خواست و به هر کدام یک ماهی داد و به آنها گفت: به فلان جا و فلان جا بروید که در آنجا سیصد و سی چشمه است که هر کدام از شما ماهی‌اش را در چشمه‌ای بشوید که دیگری در آن چشمه ماهی‌اش را نشسته باشد. همگی رفته و ماهی‌هایشان را شستند و خضر هنگام شستن ماهی دید که ماهی زنده شد و رفت و خضر از این امر خیلی متعجب شد و به خودش گفت: به ذوالقرنین چه بگویم. آن‌گاه لباس خودش را در آورد و برای گرفتن ماهی داخل آب شد و مقداری نیز از همان آب خورد ولی نتوانست ماهی را پیدا کند و به سوی ذوالقرنین برگشت. ذوالقرنین دستور داد که ماهی‌ها را از آنها بگیرند. هنگام گرفتن ماهی‌ها چون به خضر رسیدند دیدند که ماهی خضر نیست. ذوالقرنین او را خواست و گفت: ماهی تو چه شد؟ و خضر داستان زنده شدن ماهی را برای او بیان کرد.

ذوالقرنین گفت: تو چه کردی؟

خضر گفت: لباس‌هایم را در آوردم و برای گرفتن ماهی وارد آب چشمه شدم ولی نتوانستم آن را پیدا کنم. ذوالقرنین گفت: آیا از آب چشمه هم نوشیدی؟ گفت: بله! ذوالقرنین به جستجوی چشمه رفت ولی موفق به پیدا کردن آن نشد و به خضر گفت: خوردن آب آن چشمه برای تو مقدر شده بود.[۱]

داستان خضر

امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: چون رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله را به معراج بردند بوی خوشی مانند بوی مُشک به مشامش رسید از جبرئیل دربارهٔ آن سؤال کرد. گفت این بو از خانه‌ای می‌آید که عده‌ای از بندگان خدا را در آن خانه عذاب کردند تا اینکه همگی مردند.

آن‌گاه به او فرمود: خضر فرزند پادشاه بود که به خدا ایمان آورده و گوشه‌ای از خانهٔ پدرش را برای عبادت خدا برگزید. پدرش غیر او فرزند دیگری نداشت. مردم به پدرش گفتند که به فرزندش زنی بدهد شاید خداوند به او فرزندی عنایت کند که پادشاهی به وسیلهٔ او ادامه یابد. پس پادشاه دختری را برای او خطبه خواند و چون دختر را به نزد خضر آوردند متوجه او نشد. چون روز دوم شد خضر به او گفت: امرم را مخفی دار. زن قبول کرد. خضر گفت: اگر پدرم از تو پرسید که آیا با تو همبستر شده‌ام به او بگو بله. زن گفت: همین را می‌گویم. پادشاه از عروس در مورد همبستری پرسید. عروس گفت: بله. مردم به پادشاه گفتند که دستور دهد زنان او را معاینه کنند که آیا بکارتش باقی است یا پاره شده است. چون زنان او را معاینه کردند دیدند که

۱. بحارالانوار، ج ۱۲، ص ۱۷۸

هنوز باکره است. به پادشاه گفتند: تو دو نفر بی‌اطلاع را به ازدواج همدیگر در آورده‌ای که هیچ یک از چنین کاری آگاه نیستند و نمی‌دانند که چه باید بکنند؛ زنی را به عقد او در بیاور که قبلاً ازدواج کرده و باکره نباشد تا روش همخوابگی را به او تعلیم دهد. چون آن زن را به نزد خضر آوردند او از آن زن نیز درخواست نمود که امر او را مخفی بدارد و او نیز قبول کرد چون پادشاه از او سؤال نمود زن گفت: ای پادشاه فرزند تو زن هست آیا زنی از زن دیگر بچه به دنیا می‌آورد. پادشاه بر خضر غضب کرد و دستور داد که او را در اتاقی محبوس کرده و در و دیوار اتاق را با سنگ و گِل بستند. چون روز دیگر شد مهر پدری او به جوش آمد دستور داد که دیوار را خراب کردند و دیدند که او در اتاق نیست. خداوند بر او قدرتی عنایت کرد که به هر صورتی که بخواهد متصور می‌شود. سپس با ذوالقرنین همراه شد و از آب حیات خورد پس تا هنگام دمیدن صور زنده است.

دو نفر از مردان شهر پدرش برای تجارت سوار کشتی شدند و از شهرشان بیرون رفتند تا اینکه وارد جزیره‌ای شدند و خضر را در آنجا دیدند که نماز می‌خواند چون نمازش را تمام کرد آن دو نفر را خواست و از حال آن دو سؤال کرد. خضر به آن دو نفر گفت: آیا هنگامی که برگشتید حال مرا از مردم پنهان می‌دارید؟ گفتند: بله! ولی یکی از آن دو نیت کرد که عهد به وفا کرده و امر خضر را پنهان دارد و دیگری نیت کرد که اگر به شهر خودش برگشت خبر او را به پدرش بدهد. خضر ابری را خواست و به آن گفت: این دو نفر را به خانه‌هایشان برسان. ابر آن دو را برداشت و در همان روز آنها را در شهرشان گذاشت. یکی از آن دو امر خضر را پنهان داشت ولی دیگری به نزد پادشاه رفته و جریان خضر را به او خبر داد. پادشاه به او گفت: چه کسی بر

گفتهٔ تو شهادت می‌دهد؟ آن مرد گفت: فلان تاجر. پادشاه کسی را فرستاد تا او را آوردند. چون حاضر شد و پادشاه از او سؤال نمود او کلاً قضیه و حتی دوستی با آن مرد را منکر شد. آن مرد گفت: ای پادشاه! لشکری را با من به آن جزیره بفرست تا او را بیاورم و این مرد را حبس کن تا با فرزندت برگردم. پادشاه لشگری با او فرستاد ولی خضر را پیدا نکردند و برگشتند. پادشاه آن مرد را که خبر را پنهان کرده بود را آزاد کرد.

سپس آن قوم مرتکب گناهان زیادی شدند و خداوند هم آنها را هلاک کرد و شهرشان را زیر و رو نمود و فقط آن زن و مرد که حال خضر را پنهان کرده بودند زنده مانده و هر کدام از شهر بیرون رفتند و فردای همان روز به همدیگر رسیدند و هر کدام قضیهٔ خود را برای دیگری بیان کردند و گفتند ما از این عذاب نجات نیافتیم مگر آن که حال او را پنهان نمودیم پس به خدای خضر ایمان می‌آوریم و ایمانشان نیکو شد. مرد آن زن را به عقد خود در آورد و در مملکت پادشاه دیگری واقع شدند. زن به خانهٔ پادشاه راه یافت و آرایشگر دختر پادشاه شد. روزی که داشت سر دختر پادشاه را شانه می‌زد شانه از دستش بر روی زمین افتاد و گفت: **«لاحول و لاقوة إلا بالله»**.

دختر پادشاه گفت: این کلمه چه بود که گفتی؟

زن گفت: من پروردگاری دارم که تمام امور به حول و قوت او جاری می‌شود.

دختر پادشاه گفت: آیا تو خدائی بجز پدر من داری؟

گفت: بله! که او خدای تو و خدای پدرت است.

دختر به نزد پدرش رفته و جریان را به او گفت. پادشاه آرایشگر را احضار نمود و دربارهٔ گفتار او سؤال کرد. او هم جریان را گفت.

پادشاه به او گفت: چه کسی بر دین توست؟

زن گفت: شوهر و فرزندم. پادشاه آن دو را نیز احضار نموده و به آنها امر نمود که از توحیدشان برگردند. ولی آنها خودداری کردند. پادشاه دستور داد که دیگ بزرگی را پر از آب نمودند و آن را به جوش آوردند و دستور داد که آنها را داخل آن دیگ انداخته و خانه را بر سرشان خراب کنند. جبرئیل به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله گفت: این بوی خوشی که می‌شنوی از همان خانه است.[۱]

سؤال از امیر المؤمنین علیه‌السلام

از امام صادق علیه‌السلام روایت شده که فرمودند: روزی امیرالمومنین علیه‌السلام در حالی که دستش بر شانهٔ سلمان بود می‌آمد و امام حسن علیه‌السلام نیز با آن دو بود تا اینکه وارد مسجد شدند چون نشستند مردی که لباسی پشمین بر تن داشت وارد شده و سلام کرد و در مقابل حضرت علی علیه‌السلام نشست و عرض کرد: ای امیرالمومنین می‌خواهم چند سؤالی از شما بپرسم؟ چرا شما از پذیرفتن خلافت طرفه رفتی با اینکه می‌دانستی مردم به سوی شما متمایل هستند و شما به این امر نسبت به دیگران اولی‌تر هستی و چرا شما از آن خارج شدی با اینکه می‌دانستی که مردم خوشحال می‌شوند؟

حضرت علی علیه‌السلام فرمودند: از فرزندم حسن سؤال کن.

پس آن مرد متوجهٔ امام حسن علیه‌السلام شد و گفت: به من بگو وقتی که شخص می‌خوابد روحش کجاست؟ به من بفرمائید که مردی چیزی می‌شنود و بعد از روزگاری همان مطلب به یادش می‌آید و سپس در هنگام نیاز آن را فراموش می‌کند این چگونه است؟ بفرمائید که مردی صاحب فرزندانی می‌شود که

۱. بحارالانوار، ج ۱۳، ص ۲۹۶ ؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۷۸

بعضی از همان بچه‌ها شبیه پدر و عموهایش است و بعضی دیگر شبیه مادر و دایی‌هایش می‌باشد و این چگونه می‌شود؟

امام حسن علیه‌السلام فرمودند: اما آن مردی که می‌خوابد روحش مانند شعاع خورشید از بدنش بیرون می‌آید و به باد تعلق پیدا می‌کند و باد هم در هواست پس هنگامی که خداوند اراده می‌فرماید که آن روح برگردد که در این هنگام هوا جذب باد و باد جذب روح و روح هم جذب بدن می‌گردد و زمانی که خداوند اراده می‌فرماید که آن روح را بگیرد هوا جذب باد و باد جذب روح می‌گردد و پس آن را می‌گیرد.

اما آن مردی که چیزی را که شنیده فراموش می‌کند آن‌گاه آن را به یادش می‌آورد هیچ کسی نیست مگر آنکه بر بالای قلبش حُقه‌ای باز است هنگامی که چیزی می‌شنود، در آن حُقه واقع می‌شود پس هنگامی که خداوند اراده می‌فرماید که شخص آن را فراموش کند درِ آن حُقه را می‌بندد و زمانی که اراده می‌فرماید که همان مطلب به یادش بیاید درِ آن را باز می‌کند و این دلیل الهی است.

و امّا مردی که بچه‌هائی دارد پس هنگامی که آب مرد بر آب زن غلبه پیدا کند در این هنگام فرزند شبیه پدر و عموهایش می‌گردد و زمانی که آب زن بر آب مرد غلبه پیدا کند در این صورت بچه شبیه مادر و دائی‌هایش می‌گردد.

آن مرد متوجهٔ امیرالمومنین شده و گفت: شهادت می‌دهم که خدائی به جز خدای یگانه نیست و این گفتهٔ من از بین رفتنی نیست و شهادت می‌دهم بر اینکه محمد بنده و رسول اوست و این گفتهٔ من از بین رفتنی نیست و شهادت می‌دهم که شما وصی محمد و خلیفهٔ او در میان مردم هستی و به حق امیرالمومنین می‌باشی و اینکه حسن امام بعد از تو و حسین امام بعد از او و

یک یک امامان علیهم السلام را برشمرد تا اینکه به امام زمان علیه السلام رسید و گفت و اینکه امام زمان بر پا کننده عدل و داد است که زمین را پر از عدل و داد می‌کند همچنانکه از جور و ستم پر شده است. آن‌گاه آن مرد بلند شد و از مسجد بیرون رفت. حضرت علی علیه السلام به امام حسن علیه السلام فرمودند: این برادرم خضر بود.[1]

می‌فرماید: هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله داستان اصحاب کهف و خضر و موسی و ذوالقرنین را برای قریش بیان فرمودند، آنها گفتند: یک مساله دیگری هم باقی مانده است.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: آن چیست؟

گفتند: قیامت در چه زمانی بر پا می‌شود؟

خداوند این آیه را نازل فرمودند: ﴿یَسْئَلُونَکَ عَنِ السّاعَةِ أَیّانَ مُرْساها قُلْ إِنَّما عِلْمُها عِنْدَ رَبِّي لايُجَلِّيها لِوَقْتِها إِلاّ هُوَ ثَقُلَتْ فِي السَّماواتِ وَالْأَرْضِ لاتَأْتِيكُمْ إِلاّ بَغْتَةً يَسْئَلُونَکَ كَأَنَّکَ حَفِيٌّ عَنْها قُلْ إِنَّما عِلْمُها عِنْدَ اللّٰهِ وَ لٰكِنَّ أَكْثَرَ النّاسِ لايَعْلَمُونَ﴾[2] (ای رسول ما) از تو دربارهٔ قیامت سؤال می‌کنند، که چه وقت فرا می‌رسد؟ بگو که علم آن نزد پروردگار من است، هیچ کس به جز او نمی‌تواند وقت آن را آشکار کند، بر پائی قیامت حتی در آسمانها و زمین هم سنگین است، و بطور ناگهانی به نزد شما می‌آید. از تو می‌پرسند که گویی تو از زمان وقوع آن آگاهی. بگو: همانا علم آن نزد خداست، و لیکن اکثر مردم نمی‌دانند.

می‌فرماید: سبب نزول سورهٔ کهف همین بود. و واجب بود که این آیهٔ سورهٔ اعراف در همین سوره می‌بود.[3]

---

۱. بحارالانوار، ج ۵۸، ص ۳۹ ؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۷۹

۲. اعراف، آیهٔ ۱۸۷

۳. تفسیر برهان، ج ۵، ص ۹۳

وَتَرَكْنَا بَعْضَهُمْ يَوْمَئِذٍ يَمُوجُ فِي بَعْضٍ وَ نُفِخَ فِي الصُّورِ فَجَمَعْنَاهُمْ جَمْعاً (۹۹)

وَعَرَضْنَا جَهَنَّمَ يَوْمَئِذٍ لِلْكَافِرِينَ عَرْضاً (۱۰۰)

الَّذِينَ كَانَتْ أَعْيُنُهُمْ فِي غِطَاءٍ عَنْ ذِكْرِي وَكَانُوا لاَ يَسْتَطِيعُونَ سَمْعاً (۱۰۱)

أَ فَحَسِبَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنْ يَتَّخِذُوا عِبَادِي مِنْ دُونِي أَوْلِيَاءَ إِنَّا أَعْتَدْنَا جَهَنَّمَ لِلْكَافِرِينَ نُزُلاً (۱۰۲)

۹۹ـ و در آن روز ما آنها را ترک می‌کنیم در حالی که در هم موج می‌زنند، و در صور دمیده می‌شود و همه را جمع می‌کنیم.

۱۰۰ـ و در آن روز ما جهنم را بر کافران عرضه می‌کنیم.

۱۰۱ـ آنهایی که پرده‌ای چشم‌هایشان را از یاد ما پوشانده بود، و توانایی شنیدن (آیات ما را) نداشتند.

۱۰۲ـ آیا کافران پنداشته‌اند که می‌توانند بندگان مرا بجای من بعنوان اولیای خود برگزینند؟ ما برای پذیرایی از کافران جهنم را آماده کرده‌ایم.

﴿وَتَرَكْنَا بَعْضَهُمْ يَوْمَئِذٍ يَمُوجُ فِي بَعْضٍ﴾ یعنی در هم آمیخته می‌شود.

﴿وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَجَمَعْنَاهُمْ جَمْعاً * وَعَرَضْنَا جَهَنَّمَ يَوْمَئِذٍ لِلْكَافِرِينَ عَرْضاً * الَّذِينَ كَانَتْ أَعْيُنُهُمْ فِي غِطَاءٍ عَنْ ذِكْرِي وَكَانُوا لاَ يَسْتَطِيعُونَ سَمْعاً﴾ می‌فرماید: کسانی هستند که به آفریده‌های خدا از آیات آسمانی و زمین نگاه نمی‌کنند.[1]

﴿أَفَحَسِبَ الَّذِينَ ـ تا ـ إِنَّا أَعْتَدْنَا جَهَنَّمَ لِلْكَافِرِينَ نُزُلاً﴾ که مراد از نُزُل منزل و جایگاه است.

قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالاً (۱۰۳)

---

۱. تفسیر صافی، ج ۴، ص ۵۳۳

الَّذِينَ ضَلَّ سَعْيُهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ هُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعاً (۱۰۴)

أُولٰئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ وَ لِقَائِهِ فَحَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فَلاَ نُقِيمُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَزْناً (۱۰۵)

۱۰۳ ـ بگو: آیا می‌خواهید شما را به زیانکارترین مردم از لحاظ عمل آگاه سازیم؟

۱۰۴ ـ آنهایی هستند که سعی و تلاششان در راه زندگی دنیا گم شده، و می‌پندارند که با اینحال کار خوبی انجام می‌دهند.

۱۰۵ ـ آنها کسانی هستند که به آیات و لقای پروردگارشان کافر شدند، و لذا اعمالشان از بین رفت، پس روز قیامت برای آنها میزانی به پا نخواهیم کرد.

ابی‌الجارود روایت می‌کند که امام باقر علیه‌السلام در تفسیر آیهٔ ﴿قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالاً * الَّذِينَ ضَلَّ سَعْيُهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ هُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعاً﴾ می‌فرماید: این آیه دربارهٔ نصاری و قسیسون و رهبانان و اهل شبهات و هوا پرستان مسلمان و حروریه و بدعت گذاران نازل شده است.[1]

علی بن ابراهیم می‌گوید: دربارهٔ یهود نازل شده است و در خوارج جاری می‌شود.[2]

﴿أُولٰئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ وَ لِقَائِهِ فَحَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فَلاَ نُقِيمُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَزْناً﴾ می‌فرماید: مراد از «وزن» حسنه و نیکی است.

۱. وسائل الشیعه، ج ۲۷، ص ۱۷۲؛ بحارالانوار، ج ۲، ص ۲۹۸
۲. نورالثقلین، ج ۳، ص ۳۱۲؛ تفسیر صافی، ج ۴، ص ۵۳۵؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۹۵

ذٰلِکَ جَزاؤُهُمْ جَهَنَّمُ بِما کَفَرُوا وَ اتَّخَذُوا آیاتي وَ رُسُلي هُزُواً (۱۰۶)
إِنَّ الَّذينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ کانَتْ لَهُمْ جَنّاتُ الْفِرْدَوْسِ نُزُلاً (۱۰۷)
خالِدينَ فيها لا يَبْغُونَ عَنْها حِوَلاً (۱۰۸)
قُلْ لَوْ کانَ الْبَحْرُ مِداداً لِکَلِماتِ رَبّي لَنَفِدَ الْبَحْرُ قَبْلَ أَنْ تَنْفَدَ کَلِماتُ رَبّي
وَلَوْ جِئْنا بِمِثْلِهِ مَدَداً (۱۰۹)
قُلْ إِنَّما أَنَا بَشَرٌ مِثْلُکُمْ يُوحىٰ إِلَيَّ أَنَّما إِلٰهُکُمْ إِلٰهٌ واحِدٌ فَمَنْ کانَ يَرْجُوا لِقاءَ
رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلاً صالِحاً وَ لا يُشْرِکْ بِعِبادَةِ رَبِّهِ أَحَداً (۱۱۰)

۱۰۶ ـ بدین خاطر جزایشان بدانچه کافر شدند و آیات و رسولان مرا به سخره گرفتند جهنم است.

۱۰۷ ـ آنهایی که ایمان آوردند و اعمال صالح انجام دادند، بهشت فردوس جایگاه آنها خواهد بود.

۱۰۸ ـ همیشگی در آن خواهند بود، و هرگز از آنجا به جایی دیگر نقل مکان نمی‌کنند.

۱۰۹ ـ بگو: اگر دریاها برای (نوشتن) کلمات پروردگارم مرکب شود، دریاها خشک شود پیش از آنکه کلمات پروردگارم به آخر برسد، هر چند همانند آن (دریاها) را یاور آن قرار بدهیم.

۱۱۰ ـ بگو: من نیز بشری همانند شما هستم، که به من وحی می‌شود، همانا خدایتان خدای یگانه است، پس هر کس به لقای پروردگارش امیدوار است پس باید عمل صالح انجام بدهد، و احدی را در عبادت پروردگارش شریک نگرداند.

﴿ذٰلِکَ جَزاؤُهُمْ جَهَنَّمُ بِما کَفَرُوا وَ اتَّخَذُوا آیاتي وَ رُسُلي هُزُواً﴾ می‌فرماید: مراد از آیات اوصیاء است که آن را به مسخره گرفتند سپس مومنین را به این

آیات ذکر می‌کند و می‌فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَانَتْ لَهُمْ جَنَّاتُ الْفِرْدَوْسِ نُزُلاً * خَالِدِينَ فِيهَا لاَ يَبْغُونَ عَنْهَا حِوَلاً﴾ یعنی تغییر نمی‌کنند و از دگرگونی دربارهٔ آن سؤال نمی‌کنند.[1]

ابوبصیر روایت می‌کند که امام صادق علیه‌السلام در تفسیر آیهٔ ﴿خَالِدِينَ فِيهَا لاَيَبْغُونَ عَنْهَا حِوَلاً﴾ فرمودند: مراد از ﴿خالدین فیها﴾ یعنی از بهشت بیرون نمی‌آیند و مراد از ﴿لایبغون عنها حولا﴾ یعنی ارادهٔ هیچ تغییری در آن نمی‌کنند.

ابوبصیر گوید: عرض کردم: آیهٔ ﴿قُلْ لَوْ كَانَ الْبَحْرُ مِدَاداً لِكَلِمَاتِ رَبِّي ...﴾ چیست؟

امام علیه‌السلام فرمودند: به تو می‌گویم که کلام الهی آخر و غایتی ندارد و هرگز انقطاع پیدا نمی‌کند.

عرض کردم: پس آیهٔ ﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَانَتْ لَهُمْ جَنَّاتُ الْفِرْدَوْسِ نُزُلاً﴾ چیست؟

فرمودند: این آیه دربارهٔ ابوذر و مقداد و سلمان فارسی و عمار بن یاسر نازل شده است. که خداوند بهشت اعلی را مأوی و جایگاه آنها قرار داده است.[2]

امام علیه‌السلام فرمود: سپس خداوند فرمود: بگو ای محمد! ﴿إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَٰهُكُمْ إِلَٰهٌ وَاحِدٌ فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلاً صَالِحاً وَلاَيُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَداً﴾ که این شرک شرکِ ریا است.[3]

امام باقر علیه‌السلام می‌فرمایند: از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله از تفسیر این آیهٔ ﴿فَمَنْ كَانَ

۱. نورالثقلین، ج ۳، ص ۳۱۳؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۹۶
۲. تفسیر برهان، ج ۵، ص ۹۷؛ نورالثقلین، ج ۳، ص ۳۱۳
۳. بحارالانوار، ج ۴، ص ۱۵۱

یَرْجُوا لِقٰاءَ رَبِّهِ...﴾ سؤال شد. حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: هر کس نماز به خاطر مردم بخواند مشرک است و هر کس برای مردم زکات بپردازد مشرک است. هر کس برای مردم روزه بگیرد مشرک است. هر کس برای مردم حج بجا بیاورد مشرک است. هر کس عمل واجبی را به خاطر مردم بجا بیاورد مشرک است و خداوند هیچ عمل ریائی را قبول نمی‌کند.[1]

ابوبصیر روایت می‌کند که امام صادق علیه‌السلام در تفسیر آیهٔ ﴿إِنَّمٰا أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ﴾ فرمودند: یعنی در آفرینش که او نیز مانند آنها آفریده شده است. ﴿يُوحىٰ إِلَيَّ أَنَّمٰا إِلٰهُكُمْ إِلٰهٌ وٰاحِدٌ فَمَنْ كٰانَ يَرْجُوا لِقٰاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلاً صٰالِحاً وَ لاٰ يُشْرِكْ بِعِبٰادَةِ رَبِّهِ أَحَداً﴾ می‌فرمایند: با ولایت آل محمد زیر بار ولایت دیگران نرود و قبول ولایت آل محمد عمل صالح است پس کسی که به عبادت پروردگارش شرک بورزد به تحقیق به ولایت ما شرک ورزیده است و بدان کافر شده است و حق امیرالمومنین علیه‌السلام و ولایتش را منکر می‌شود.[2]

ابوبصیر گوید: عرض کردم: پس آیهٔ ﴿الَّذِينَ كٰانَتْ أَعْيُنُهُمْ فِي غِطٰاءٍ عَنْ ذِكْرِي﴾ چیست؟

فرمودند: مراد از ﴿ذکری﴾ یعنی ذکر ولایت علی علیه‌السلام می‌باشد.

عرض کردم: تفسیر آیهٔ ﴿لاٰ يَسْتَطِيعُونَ سَمْعاً﴾ چیست؟

فرمودند: مشرکان و کافران توان شنیدن ذکر علی علیه‌السلام و اهل بیتش را ندارند به خاطر شدت بغض و دشمنی که با آن حضرت دارند.

عرض کردم: تفسیر آیهٔ ﴿أَفَحَسِبَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنْ يَتَّخِذُوا عِبٰادِي مِنْ دُونِي أَوْلِيٰاءَ إِنّٰا أَعْتَدْنٰا جَهَنَّمَ لِلْكٰافِرِينَ نُزُلاً﴾ چیست؟

---

۱. وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۶۸ ؛ بحارالانوار، ج ۶۹، ص ۲۹۷ و ج ۸۱، ص ۴۷ ؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۹۸ ؛ نورالثقلین، ج ۳، ص ۳۱۴

۲. تفسیر برهان، ج ۵، ص ۹۹ ؛ نورالثقلین، ج ۳، ص ۳۱۳

فرمودند: یعنی آن دو نفر و پیروانشان که آن دو را بعنوان رهبر خود انتخاب کردند و گمان می‌کنند که دوستی آن دو باعث نجاتشان از عذاب الهی می‌گردد و در حالی که با دوستی آن دو کافر بودند.

عرض کردم: تفسیر آیهٔ ﴿إِنَّا أَعْتَدْنَا جَهَنَّمَ لِلْكَافِرِينَ نُزُلاً﴾ چیست؟

فرمودند: جهنم جایگاه آن دو و پیروانشان می‌باشد.

عرض کردم: ﴿نُزُلاً﴾ به چه معناست؟

فرمودند: جایگاه و منزل.[1]



۱. بحارالانوار، ج ۲۴، ص ۳۷۷؛ تفسیر صافی، ج ۴، ص ۵۳۴؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۹۴

تفسیر سورهٔ مریم



۱۹ - سـورهٔ مـریم در مکـه نـازل شـده و دارای ۹۸ آیـه است.


مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

کهیعص (۱)

ذِكْرُ رَحْمَتِ رَبِّكَ عَبْدَهُ زَكَرِيَّا (۲)

۱ـ کهیعص

۲ ـ *یادی از رحمت پروردگارت به بنده‌اش زکریا است.*

﴿کهیعص﴾

ابوبصیر از امام صادق علیه‌السلام روایت می‌کند که فرمودند: این کلمات ﴿کهیعص﴾ نام‌های خداوند هستند که مقطع شده است.

در معنای ﴿کهیعص﴾ می‌فرماید: خداوند کافی، هادی، عالم، صابر بر دشمنان، صادق، دارای قدرت بزرگ است و آن فرمایش الهی است همچنانکه خداوند تبارک و تعالی خودش را وصف می‌کند.[1]

ابی‌الجارود روایت می‌کند که امام باقر علیه‌السلام در تفسیر آیهٔ ﴿ذِكْرُ رَحْمَتِ رَبِّكَ عَبْدَهُ زَكَرِيَّا﴾ فرمودند: پروردگارت را یاد کن که به زکریا رحم نمود.

---

۱. بحارالانوار، ج ۸۹، ص ۳۷۶؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۱۰۳؛ نورالثقلین، ج ۳، ص ۳۲۰

إِذْ نادىٰ رَبَّهُ نِداءً خَفِيًّا (۳)

قالَ رَبِّ إِنِّي وَهَنَ الْعَظْمُ مِنِّي وَ اشْتَعَلَ الرَّأْسُ شَيْباً وَ لَمْ أَكُنْ بِدُعائِكَ رَبِّ شَقِيًّا (۴)

۳ـ هنگامی که پروردگارش را در پنهانی (محل عبادتگاهش) خواند.

۴ـ گفت: پروردگارا، همانا استخوانم سست گشت و شعلهٔ پیری بر سرم شعله‌ور گشته و با این حال در برآورده شدن دعایم در پیشگاهت ناامید نبوده‌ام.

﴿إِذْ نادىٰ رَبَّهُ نِداءً خَفِيًّا * قالَ رَبِّ إِنِّي وَهَنَ الْعَظْمُ مِنِّي﴾ می‌فرماید: یعنی ضعیف شدم.

﴿وَلَمْ أَكُنْ بِدُعائِكَ رَبِّ شَقِيًّا﴾ می‌فرماید: برای بر آورده شدن دعایم در نزدت ناامید نیستم.

وَإِنِّي خِفْتُ الْمَوالِيَ مِنْ وَرائِي وَكانَتِ امْرَأَتِي عاقِراً فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا (۵)

يَرِثُنِي وَيَرِثُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ وَاجْعَلْهُ رَبِّ رَضِيًّا (٦)

يا زَكَرِيّا إِنّا نُبَشِّرُكَ بِغُلامٍ اسْمُهُ يَحْيىٰ لَمْ نَجْعَلْ لَهُ مِنْ قَبْلُ سَمِيًّا (۷)

قالَ رَبِّ أَنّىٰ يَكُونُ لِي غُلامٌ وَكانَتِ امْرَأَتِي عاقِراً وَ قَدْ بَلَغْتُ مِنَ الْكِبَرِ عِتِيًّا (۸)

۵ـ و من از وارثانم بعد از خود می‌ترسم (که مبادا از آئینت پاسداری نکنند)، و همسرم نیز نازا است، پس تو از لطف خودت جانشینی به من عنایت فرما.

۶ـ که او وارث من و وارث آل یعقوب باشد، و پروردگارا او را مورد

رضایت خودت قرار بده.

۷ـ ای زکریا همانا تو را به فرزندی بشارت می‌دهیم که نامش یحیی است، و قبل از این همنامی برای او قرار نداده‌ایم.

۸ـ (زکریا) گفت: پروردگارا! چگونه دارای فرزندی می‌شوم؟ زیرا که همسرم نازاست و من نیز از شدت پیری فرتوت گشته‌ام؟!

﴿وَإِنِّي خِفْتُ الْمَوالِيَ مِنْ وَرائِي﴾ می‌گفت از ورثهٔ بعد از خودم می‌ترسم.

﴿وَكانَتِ امْرَأَتِي عاقِراً﴾ در آن روز برای زکریا فرزندی نبود تا جانشینش باشد و از او ارث ببرد. زیرا بنی‌اسرائیل برای احبار و علمائشان هدیه و نذر می‌آوردند و زکریا نیز رئیس احبار بود و زن زکریا خواهر مریم دختر عمران بن ماثان بود. و فرزندان بنی ماثان روساء بنی‌اسرائیل و فرزندان پادشاهانشان بودند و آنها از اولاد سلیمان بن داود بودند.

﴿فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا * يَرِثُنِي وَيَرِثُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ وَاجْعَلْهُ رَبِّ رَضِيًّا * يا زَكَرِيّا إِنّا نُبَشِّرُكَ بِغُلامٍ اسْمُهُ يَحْيىٰ لَمْ نَجْعَلْ لَهُ مِنْ قَبْلُ سَمِيًّا﴾ می‌فرماید: قبل از او، کسی به نام یحیی نامیده نشده بود.

﴿قالَ رَبِّ أَنّىٰ يَكُونُ لِي غُلامٌ وَكانَتِ امْرَأَتِي عاقِراً وَقَدْ بَلَغْتُ مِنَ الْكِبَرِ عِتِيًّا﴾ یعنی او از بچه‌دار شدن ناامید بود.

قالَ كَذٰلِكَ قالَ رَبُّكَ هُوَ عَلَيَّ هَيِّنٌ وَقَدْ خَلَقْتُكَ مِنْ قَبْلُ وَلَمْ تَكُ شَيْئاً (۹)

قالَ رَبِّ اجْعَلْ لِي آيَةً قالَ آيَتُكَ أَلاّ تُكَلِّمَ النّاسَ ثَلاثَ لَيالٍ سَوِيًّا (۱۰)

۹ـ گفت: چنین خواهد شد، پروردگارت می‌گوید: این کار بر من آسان است، و قبل از این تو را آفریدم در حالی که چیزی نبودی.

۱۰ـ (زکریا) گفت: پروردگارا! برای من آیه و نشانه‌ای قرار بده، (خداوند) فرمود: نشانه‌ات این است که سه شبانه روز نمی‌توانی با مردم سخن بگویی در حالی که زبانت صحیح و سالم است.

﴿قالَ كَذٰلِكَ قالَ رَبُّكَ هُوَ عَلَيَّ هَيِّنٌ وَ قَدْ خَلَقْتُكَ مِنْ قَبْلُ وَ لَمْ تَكُ شَيْئاً ﴾ ﴿قالَ رَبِّ اجْعَلْ لِي آيَةً قالَ آيَتُكَ أَلَّا تُكَلِّمَ النَّاسَ ثَلاثَ لَيالٍ سَوِيًّا﴾ یعنی بدون اینکه مریض باشد صحیح و قوی شد.[1]

وَاذْكُرْ فِي الْكِتابِ مَرْيَمَ إِذِ انْتَبَذَتْ مِنْ أَهْلِها مَكاناً شَرْقِيًّا (۱۶)

۱۶ـ و در این کتاب مریم را یادکن هنگامی که از خانواده‌اش کناره‌گیری کرد و در قسمت شرقی (بیت المقدس) جای گرفت.

علی بن ابراهیم می‌گوید: آن‌گاه خداوند جریان مریم علیها السلام را نقل می‌کند: ﴿وَاذْكُرْ فِي الْكِتابِ مَرْيَمَ إِذِ انْتَبَذَتْ مِنْ أَهْلِها مَكاناً شَرْقِيًّا﴾ می‌فرماید: به نزد درخت خرمای خشکی رفت.

فَاتَّخَذَتْ مِنْ دُونِهِمْ حِجاباً فَأَرْسَلْنا إِلَيْها رُوحَنا فَتَمَثَّلَ لَها بَشَراً سَوِيًّا (۱۷)
قالَتْ إِنِّي أَعُوذُ بِالرَّحْمٰنِ مِنْكَ إِنْ كُنْتَ تَقِيًّا (۱۸)
قالَ إِنَّما أَنَا رَسُولُ رَبِّكِ لِأَهَبَ لَكِ غُلاماً زَكِيًّا (۱۹)
قالَتْ أَنّٰى يَكُونُ لِي غُلامٌ وَلَمْ يَمْسَسْنِي بَشَرٌ وَلَمْ أَكُ بَغِيًّا (۲۰)
قالَ كَذٰلِكِ قالَ رَبُّكِ هُوَ عَلَيَّ هَيِّنٌ وَلِنَجْعَلَهُ آيَةً لِلنّاسِ وَرَحْمَةً مِنّا وَكانَ أَمْراً مَقْضِيًّا (۲۱)
فَحَمَلَتْهُ فَانْتَبَذَتْ بِهِ مَكاناً قَصِيًّا (۲۲)

۱. بحارالانوار، ج ۱۴، ص ۱۷۳؛ نورالثقلین، ج ۳، ص ۳۲۳؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۱۰۴

فَأَجاءَهَا الْمَخاضُ إِلىٰ جِذْعِ النَّخْلَةِ قالَتْ يا لَيْتَني مِتُّ قَبْلَ هٰذا وَ كُنْتُ نَسْياً
مَنْسِيًّا (۲۳)
فَناداها مِنْ تَحْتِها أَلاَّ تَحْزَني قَدْ جَعَلَ رَبُّكِ تَحْتَكِ سَرِيًّا (۲۴)
وَ هُزِّي إِلَيْكِ بِجِذْعِ النَّخْلَةِ تُساقِطْ عَلَيْكِ رُطَباً جَنِيًّا (۲۵)
فَكُلي وَ اشْرَبي وَ قَرِّي عَيْناً فَإِمّا تَرَيِنَّ مِنَ الْبَشَرِ أَحَداً فَقُولي إِنِّي نَذَرْتُ
لِلرَّحْمٰنِ صَوْماً فَلَنْ أُكَلِّمَ الْيَوْمَ إِنْسِيًّا (۲۶)
فَأَتَتْ بِهِ قَوْمَها تَحْمِلُهُ قالُوا يا مَرْيَمُ لَقَدْ جِئْتِ شَيْئاً فَرِيًّا (۲۷)
يا أُخْتَ هارُونَ ما كانَ أَبُوكِ امْرَأَ سَوْءٍ وَ ما كانَتْ أُمُّكِ بَغِيًّا (۲۸)
فَأَشارَتْ إِلَيْهِ قالُوا كَيْفَ نُكَلِّمُ مَنْ كانَ فِي الْمَهْدِ صَبِيًّا (۲۹)
قالَ إِنِّي عَبْدُ اللّٰهِ آتانِيَ الْكِتابَ وَ جَعَلَني نَبِيًّا (۳۰)
وَ جَعَلَني مُبارَكاً أَيْنَ ما كُنْتُ وَ أَوْصاني بِالصَّلاةِ وَ الزَّكاةِ ما دُمْتُ حَيًّا (۳۱)
وَ بَرًّا بِوالِدَتي وَ لَمْ يَجْعَلْني جَبّاراً شَقِيًّا (۳۲)
وَ السَّلامُ عَلَيَّ يَوْمَ وُلِدْتُ وَ يَوْمَ أَمُوتُ وَ يَوْمَ أُبْعَثُ حَيًّا (۳۳)
ذٰلِكَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ قَوْلَ الْحَقِّ الَّذي فيهِ يَمْتَرُونَ (۳۴)

۱۷ ـ پس در میان خود و آنها (خانواده‌اش) پرده‌ای افکند، پس در این هنگام روح خود را به سوی او فرستادیم، و او در صورت بشری زیبا و صحیح و سالم بر او نمایان شد.

۱۸ ـ مریم گفت: من از تو به خداوند رحمان پناه می‌برم اگر پرهیزگار باشی.

۱۹ ـ (روح) گفت: من فرستادهٔ پروردگار توام، آمده‌ام تا پسری پاکیزه بر تو ببخشم.

۲۰ ـ مریم گفت: چگونه من دارای فرزندی باشم؟ در حالی که دست هیچ بشری به من نرسیده و زن بد عملی هم نبوده‌ام؟

۲۱ ـ (روح) گفت: امر این چنین است، پروردگارت فرموده: این کار بر من سهل و آسان است، و ما این فرزند را نشانه‌ای برای مردم قرار دهیم، و رحمتی از جانب ما باشد، و این امری حتمی است (و جای هیچگونه بحثی در این باره نیست).

۲۲ ـ پس مریم به آن فرزند حامله گشت، پس در مکانی دور دست (به خاطر دوری از سرزنش مردم) خلوت گزید.

۲۳ ـ پس درد زایمان او را به کنار درخت خرمایی کشانید (و از شدت اندوه) گفت: ای کاش قبل از این مرده بودم و بطور کلی فراموش می‌گشتم.

۲۴ ـ پس ناگهان (فرزندش) از پایین پایش او را صدا کرد: غمگین مباش، که پروردگارت در زیر پایت چشمهٔ آبی قرار داده است.

۲۵ ـ و شاخه درخت خرما را به سوی خودت تکان ده تا از آن رطب تازه‌ای برای تو فرو ریزد.

۲۶ ـ پس (از این رطب) بخور و (از آن چشمهٔ آب) بنوش، و چشمت را (به خاطر فرزندت) روشن دار، و هر وقت کسی از انسان‌ها را دیدی (با اشاره) به او بگو: همانا من برای خداوند رحمان روزهٔ (سکوت) نذر کرده‌ام و امروز هرگز با هیچ انسانی سخن نمی‌گویم.

۲۷ ـ پس در حالی که کودکش را در آغوش گرفته بود به نزد قومش آمد، گفتند: ای مریم! به تحقیق کار بسیار زشت و شگفت‌آوری انجام داده‌ای.

۲۸ ـ ای خواهر هارون، پدرت مرد بدی، و مادرت نیز زن بدکاره‌ای نبود!

۲۹ ـ (مریم) اشاره به سوی طفل کرد. گفتند: چگونه با طفلی که در گهواره است سخن بگوئیم؟

۳۰ ـ (آن طفل به امر خدا به سخن آمد و) گفت: همانا من بندهٔ خدا هستم،

که به من کتاب داده، و مرا پیامبر قرار داده است.

۳۱ـ و هر کجا که باشم مرا مبارک و پربرکت قرار داده، و تا مادامی که زنده‌ام مرا به نماز و زکات سفارش کرده است.

۳۲ـ و مرا نسبت به مادرم نیکوکار نمود و ستمکار و شقی قرارم نداد.

۳۳ـ و سلام بر من روزی که به دنیا آمدم و روزی که از دنیا می‌روم و روزی که برانگیخته می‌شوم.

۳۴ـ این است عیسی فرزند مریم، گفتار حقّی که مردم در (امر خلقتش) شک و تردید می‌کنند.



چگونگی بدنیا آمدن حضرت عیسی علیه‌السلام

﴿فَاتَّخَذَتْ مِنْ دُونِهِمْ حِجاباً﴾ می‌فرماید: برای عبادت در محرابش رفته بود.

﴿فَأَرْسَلْنا إِلَيْها رُوحَنا﴾ یعنی جبرئیل علیه‌السلام را به سوی او فرستادیم.

﴿فَتَمَثَّلَ لَها بَشَراً سَوِيًّا * قالَتْ إِنِّي أَعُوذُ بِالرَّحْمٰنِ مِنْكَ إِنْ كُنْتَ تَقِيًّا﴾ یعنی اگر از خداوند می‌ترسی و پروا می‌کنی.

جبرئیل به او گفت: ﴿إِنَّما أَنَا رَسُولُ رَبِّكِ لِأَهَبَ لَكِ غُلاماً زَكِيًّا﴾ من فرستادهٔ پروردگار توام، آمده‌ام تا پسری پاکیزه بر تو ببخشم.

مریم آن را منکر شد زیرا عادت بر این نیست که زنی بدون شوهر حامله گردد پس گفت: ﴿أَنَّى يَكُونُ لِي غُلامٌ وَلَمْ يَمْسَسْنِي بَشَرٌ وَلَمْ أَكُ بَغِيًّا﴾ چگونه من دارای فرزندی باشم؟ در حالی که دست هیچ بشری به من نرسیده و زن بد عملی هم نبوده‌ام؟

جبرئیل ندانست کیفیت قدرت چگونه است و لذا به مریم گفت: ﴿كَذٰلِكِ قالَ

رَبُّکِ هُوَ عَلَيَّ هَيِّنٌ وَلِنَجْعَلَهُ آيَةً لِلنَّاسِ وَ رَحْمَةً مِنَّا وَكانَ أَمْراً مَقْضِيًّا﴾ امر این چنین است، پروردگارت فرموده: این کار بر من سهل و آسان است، و ما این فرزند را نشانه‌ای برای مردم قرار دهیم، و رحمتی از جانب ما باشد، و این امری حتمی است (و جای هیچگونه بحثی در این باره نیست).

پس جبرئیل در گریبان مریم علیها السلام دمید و او در شب به عیسی علیه السلام حامله شد و صبح او را به دنیا آورد و مدت حمل او نُه ساعت بود که خداوند هر ساعت را برای او یک ماه قرار داد سپس جبرئیل علیه السلام او را ندا داد و گفت: ﴿وَهُزِّي إِلَيْكِ بِجِذْعِ النَّخْلَةِ﴾ یعنی درخت خرمای خشک را تکان بده و او نیز تکان داد.

در آن روز بازار بافندگی بود که به سمت آن رفت و به آنها گفت: درخت خشک خرما کجاست؟

آنها عوض جواب دادن به تمسخر و استهزاء او پرداخته و با نیش زبان آزار و اذیتش کردند. مریم علیها السلام آنها را نفرین کرد و گفت: خداوند کسب شماها را خوار و زبون کند و شماها را در میان مردم ذلیل گرداند. بعد از آنها گذشته و به عدّه‌ای از تجار رسید و سراغ درخت خرمای خشک شده را از آنها گرفت. تجار راهنمائی‌اش کردند و مریم برایشان دعا کرد: خداوند به کسبتان خیر و برکت بدهد و مردم به شماها احتیاج پیدا کنند.

چون به آن درخت خرما رسید، عیسی علیه السلام دیده بر جهان گشود. حضرت مریم چشمش که به نوزاد افتاد گفت: ای کاش قبل از این مُرده بودم و جزء فراموش شدگان قرار می‌گرفتم. به خاله‌ام و بنی اسرائیل چه بگویم؟

در این هنگام عیسی علیه السلام به سخن آمده و گفت: غمگین مباش که خداوند در زیر پایت نهری قرار داده است. درخت خرمای خشک شده را تکان بده تا از آن

خرمائی تازه برای تو بریزد. و آن درخت خرما سالها بود که خشک شده و سبز نمی‌شد. مریم چون دست به سوی درخت دراز کرد، سبز شده و برگ آورد و میوه داد و خرمای تازه از برای او ریخت. مریم که در آن بیابان تنها و بی‌کس بود چون این معجزهٔ الهی را دید که شامل حالش شده بود، شاد و خوشحال شد.

عیسی علیه‌السلام به او گفت: مرا در قنداق بپیچ و در دستت بگیر. و ریزه‌کاری بچه‌داری را به او گفت و بیان کرد: بخور و بیاشام و شاد باش و هر کسی را که دیدی به آنها بگو: نذر کرده‌ام که روزهٔ سکوت بگیرم و امروز با هیچ کس حرفی نمی‌زنم.



سخن گفتن حضرت عیسی علیه‌السلام در گهواره

چون حضرت مریم علیهاالسلام را در محرابش ندیدند به همراه زکریا به جستجویش پرداختند دیدند که مریم در حالی که بچه‌ای در روی سینه‌اش قرار دارد، می‌آید. مومنان بنی‌اسرائیل به او حمله‌ور شدند تا بر صورتش بزنند. مریم علیهاالسلام با آنها سخنی نگفته و وارد محرابش شد. بنی‌اسرائیل به همراه زکریا به محراب مریم رفته و گفتند: ﴿يَا مَرْيَمُ لَقَدْ جِئْتِ شَيْئاً فَرِيًّا﴾ ای مریم عمل زشت و بزرگی را مرتکب شده‌ای، ﴿يَا أُخْتَ هَارُونَ مَا كَانَ أَبُوكِ امْرَأَ سَوْءٍ وَمَا كَانَتْ أُمُّكِ بَغِيًّا﴾ ای خواهر هارون پدرت که آدم بدی نبود و مادرت هم که اهل این عمل زشت نبود.

معنی گفتهٔ آنها این است که ای خواهر هارون، همانا هارون مردی فاسق و زناکار بود و تو نیز مانند او شده‌ای برای چه به سوی این عمل زشت رفته‌ای و این عار را برای بنی‌اسرائیل بجا گذاشتی.

حضرت مریم علیهاالسلام به عیسی علیه‌السلام که در گهواره بود اشاره کرد.

به مریم گفتند: ﴿كَيْفَ نُكَلِّمُ مَنْ كَانَ فِي الْمَهْدِ صَبِيًّا﴾ چگونه با بچهٔ قنداقه‌ای که در گهواره است سخن بگوئیم.

در این هنگام خداوند عیسی ابن مریم علیه‌السلام را به سخن در آورد که گفت: ﴿إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِيَ الْكِتَابَ وَجَعَلَنِي نَبِيًّا * وَجَعَلَنِي مُبَارَكًا أَيْنَ مَا كُنْتُ وَأَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ مَا دُمْتُ حَيًّا * وَبَرًّا بِوَالِدَتِي وَلَمْ يَجْعَلْنِي جَبَّارًا شَقِيًّا * وَالسَّلَامُ عَلَيَّ يَوْمَ وُلِدْتُ وَيَوْمَ أَمُوتُ وَيَوْمَ أُبْعَثُ حَيًّا * ذَٰلِكَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ قَوْلَ الْحَقِّ الَّذِي فِيهِ يَمْتَرُونَ﴾[1] یعنی با او دشمنی می‌کردید.

امام صادق علیه‌السلام در تفسیر آیهٔ ﴿وَأَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ﴾ می‌فرماید: مراد زکات الرأس است زیرا همهٔ مردم دارای اموال و ثروت نیستند و امّا زکات فطره بر فقیر و غنی و کوچک و بزرگ واجب است.[2]

امام صادق علیه‌السلام در تفسیر آیهٔ ﴿وَجَعَلَنِي مُبَارَكًا أَيْنَ مَا كُنْتُ﴾ فرمودند: یعنی هر کجا که باشم دارای فایده و خیر و برکت هستم.[3]

وَأَنْذِرْهُمْ يَوْمَ الْحَسْرَةِ إِذْ قُضِيَ الْأَمْرُ وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ وَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ (۳۹)

۳۹ ـ و آنها را از روز حسرت (روز مرگ و قیامت) بترسان، که در آن روز همه چیز پایان می‌یابد، و آنها در غفلت هستند و ایمان نمی‌آورند.

﴿وَأَنْذِرْهُمْ يَوْمَ الْحَسْرَةِ إِذْ قُضِيَ الْأَمْرُ وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ وَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ﴾

ابی ولاد حناط گوید از امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ آیهٔ ﴿وَأَنْذِرْهُمْ يَوْمَ

---

۱. قصص الانبیاء جزائری، ص ۴۰۴

۲. وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۳۲۳؛ بحارالانوار، ج ۹۳، ص ۱۰۳؛ تفسیر صافی، ج ۴، ص ۵۵۱؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۱۱۲

۳. بحارالانوار، ج ۱۴، ص ۲۰۸؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۱۱۸

الْحَسْرَةِ﴾ سؤال شد، فرمودند: هنگامی که اهل بهشت وارد بهشت و اهل جهنم وارد جهنم می‌شوند ندا کننده‌ای از جانب خداوند ندا سر می‌دهد! ای اهل بهشت! ای اهل آتش آیا می‌شناسید که مرگ به چه صورتی است؟

می‌گویند: نه!

پس مرگ در صورت قوچی ابلق (سفید و سیاه) و در میان بهشت و جهنم می‌ایستد سپس همدیگر را ندا می‌کنند که بیائید و مرگ را ببینید، چون همه نگاه می‌کنند خداوند امر می‌کند که آن را ذبح بکنند و آن‌گاه گفته می‌شود: ای اهل بهشت در آن دائمی باشید که هرگز هیچ مرگی در بین نیست و ای اهل آتش در آن دائمی باشید که هرگز هیچ مرگی در آن نیست.

﴿وَأَنْذِرْهُمْ يَوْمَ الْحَسْرَةِ إِذْ قُضِيَ الْأَمْرُ وَ هُمْ فِي غَفْلَةٍ﴾ یعنی زمانی که اهل بهشت در آن دائمی و اهل آتش هم در آن دائمی باشند.[1]

إِنَّا نَحْنُ نَرِثُ الْأَرْضَ وَ مَنْ عَلَيْهَا وَ إِلَيْنَا يُرْجَعُونَ (۴۰)

۴۰ ـ همانا ما زمین و هر آنچه که در آن است را به ارث می‌بریم، و همهٔ آنها به سوی ما بازگردانده می‌شوند.

﴿إِنَّا نَحْنُ نَرِثُ الْأَرْضَ وَ مَنْ عَلَيْهَا﴾ می‌فرماید: هر چیزی را که خداوند خلق کرده در روز قیامت از آن ارث می‌برد.[2]

إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ يَا أَبَتِ لِمَ تَعْبُدُ مَا لَا يَسْمَعُ وَلَا يُبْصِرُ وَلَا يُغْنِي عَنْكَ شَيْئاً (۴۲)
يَا أَبَتِ إِنِّي قَدْ جَاءَنِي مِنَ الْعِلْمِ مَا لَمْ يَأْتِكَ فَاتَّبِعْنِي أَهْدِكَ صِرَاطاً

۱. بحارالانوار، ج ۸، ص ۳۴۶؛ تفسیر صافی، ج ۴، ص ۵۵۹؛ نورالثقلین، ج ۳، ص ۳۳۷؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۱۲۰
۲. تفسیر برهان، ج ۵، ص ۱۲۱

سَوِیّاً (۴۳)

یا أَبَتِ لا تَعْبُدِ الشَّیْطانَ إِنَّ الشَّیْطانَ کانَ لِلرَّحْمنِ عَصِیًّا (۴۴)

یا أَبَتِ إِنِّی أَخافُ أَنْ یَمَسَّکَ عَذابٌ مِنَ الرَّحْمنِ فَتَکُونَ لِلشَّیْطانِ وَلِیًّا (۴۵)

قالَ أَراغِبٌ أَنْتَ عَنْ آلِهَتِی یا إِبْراهِیمُ لَئِنْ لَمْ تَنْتَهِ لَأَرْجُمَنَّکَ وَاهْجُرْنِی مَلِیّاً (۴۶)

قالَ سَلامٌ عَلَیْکَ سَأَسْتَغْفِرُ لَکَ رَبِّی إِنَّهُ کانَ بِی حَفِیًّا (۴۷)

وَأَعْتَزِلُکُمْ وَ ما تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللّهِ وَ أَدْعُوا رَبِّی عَسیٰ أَلاّ أَکُونَ بِدُعاءِ رَبِّی شَقِیًّا (۴۸)

فَلَمّا اعْتَزَلَهُمْ وَ ما یَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللّهِ وَهَبْنا لَهُ إِسْحاقَ وَ یَعْقُوبَ وَ کُلاًّ جَعَلْنا نَبِیًّا (۴۹)

وَوَهَبْنا لَهُمْ مِنْ رَحْمَتِنا وَ جَعَلْنا لَهُمْ لِسانَ صِدْقٍ عَلِیًّا (۵۰)

وَاذْکُرْ فِی الْکِتابِ مُوسیٰ إِنَّهُ کانَ مُخْلَصاً وَ کانَ رَسُولاً نَبِیًّا (۵۱)

وَنادَیْناهُ مِنْ جانِبِ الطُّورِ الْأَیْمَنِ وَ قَرَّبْناهُ نَجِیًّا (۵۲)

وَوَهَبْنا لَهُ مِنْ رَحْمَتِنا أَخاهُ هارُونَ نَبِیًّا (۵۳)

وَاذْکُرْ فِی الْکِتابِ إِسْماعِیلَ إِنَّهُ کانَ صادِقَ الْوَعْدِ وَ کانَ رَسُولاً نَبِیًّا (۵۴)

۴۲ ـ هنگامی که به پدرش گفت: ای پدر، چرا چیزی را پرستش می‌کنی که نه می‌شنود و نه می‌بیند، و نه می‌تواند رفع حاجتی از تو بکند؟

۴۳ ـ ای پدر، همانا برای من علمی آمده که برای تو نیامده است، پس از من پیروی کن تا به راه راستت هدایت کنم.

۴۴ ـ ای پدر، شیطان را پرستش مکن، که شیطان نسبت به خدا نافرمانی کرد.

۴۵ ـ ای پدر، همانا می‌ترسم که عذابی از جانب خداوند رحمان به تو برسد

و از دوستان و یاوران شیطان باشی.

۴۶ ـ گفت: ای ابراهیم، آیا تو از خدایان من روی بر می‌گردانی؟ که اگر (از این مخالفت دست برنداری) سنگسارت می‌کنم، و برای مدت طولانی از من دور شو.

۴۷ ـ (ابراهیم) گفت: سلام بر تو، بزودی از پروردگارم برای تو طلب مغفرت می‌کنم، که او نسبت به من مهربان است.

۴۸ ـ و از شما و از آنچه را که به غیر از خدا می‌خوانید دوری می‌کنم، و پروردگارم را می‌خوانم، و امیدوارم که در هنگام خواندن پروردگارم بدون جواب نمانم.

۴۹ ـ پس هنگامی که از آنها و آنچه را که غیر خدا می‌خواندند کناره‌گیری کرد، ما به او اسحاق و یعقوب را عطا کردیم، و همهٔ آنها را پیامبر قرار دادیم.

۵۰ـ و از رحمت خود به آنها بخشیدیم، و برای آنها زبان صدق و راستی (در میان امت‌ها) قرار دادیم.

۵۱ـ و در این کتاب موسی را یاد کن که او بنده‌ای مخلص و رسول و پیامبری والامقام بود.

۵۲ـ و ما او را از جانب راست (کوه) طور ندا کردیم، و نجواکنان به خود نزدیک نمودیم.

۵۳ـ و از رحمت خود برادرش هارون را به او بخشیدیم که پیامبر بود.

۵۴ـ و در این کتاب اسماعیل را یاد کن، که در وعده‌هایش صادق و رسول و پیامبری بزرگوار بود.

خداوند داستان حضرت ابراهیم عليه‌السلام را بیان می‌کند: ﴿يَا أَبَتِ لِمَ تَعْبُدُ مَا

لایَسْمَعُ وَ لایُبْصِرُ وَ لایُغْنِي عَنْکَ شَیْئاً ـ تا ـ عَسیٰ أَلاَّ أَکُونَ بِدُعاءِ رَبِّي شَقِیًّا فَلَمَّا اعْتَزَلَهُمْ﴾ یعنی إبراهیم علیه السلام از آنها کناره گرفت.

﴿وَما یَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللّٰهِ وَهَبْنا لَهُ إِسْحاقَ وَ یَعْقُوبَ وَکُلاًّ جَعَلْنا نَبِیًّا وَوَهَبْنا لَهُمْ مِنْ رَحْمَتِنا﴾ یعنی به ابراهیم علیه السلام اسحاق و یعقوب را دادیم.

مراد از ﴿من رحمتنا﴾ رسول خدا صلی الله علیه و آله است.

﴿وَجَعَلْنا لَهُمْ لِسانَ صِدْقٍ عَلِیًّا﴾ که مراد امیرالمومنین علی علیه السلام است. که آن را پدرم از امام حسن عسکری علیه السلام برای من نقل فرمودند.[۱، ۲]

سپس موسی و بعد از آن اسماعیل علیه السلام را ذکر می‌کند: ﴿وَ اذْکُرْ فِي الْکِتابِ إِسْماعِیلَ إِنَّهُ کانَ صادِقَ الْوَعْدِ﴾ می‌فرماید: وعده‌ای داد و یک سال منتظر دوستش ماند. او اسماعیل پسر حزقیل علیه السلام بود.[۳]

وَاذْکُرْ فِي الْکِتابِ إِدْرِیسَ إِنَّهُ کانَ صِدِّیقاً نَبِیًّا (۵۶)

وَرَفَعْناهُ مَکاناً عَلِیًّا (۵۷)

۵۶ـ و در این کتاب ادریس را یادکن که او بسیار راستگو و پیامبری بزرگوار بود.

۵۷ـ و ما مقام او را رفیع و والا گردانیدیم.

بالا رفتن ادریس به آسمان

﴿وَاذْکُرْ فِي الْکِتابِ إِدْرِیسَ إِنَّهُ کانَ صِدِّیقاً نَبِیًّا * وَ رَفَعْناهُ مَکاناً عَلِیًّا﴾

---

۱. علی بن ابراهیم گوید این حدیث را پدرم ابراهیم از امام حسن عسکری علیه السلام برای من روایت کردند.

۲. تفسیر صافی، ج ۴، ص ۵۶۳ ؛ نورالثقلین، ج ۳، ص ۳۳۹ ؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۱۲۵

۳. تفسیر صافی، ج ۴، ص ۵۶۴ ؛ نورالثقلین، ج ۳، ص ۳۴۲

امام صادق علیه‌السلام می‌فرمایند: که خدای متعال بر فرشته‌ای از فرشتگان، غضب نمود، پس بال او را قطع نموده و در جزیره‌ای بیفکند، و این جزیره در وسط دریا قرار داشت، مدتها که خدا می‌داند چقدر بوده در آنجا ماند تا آنکه خدای تعالی ادریس را مبعوث نمود، فرشته نزد ادریس آمده درخواست کرد که از خدا مسئلت نماید تا از او راضی گردد و بالش را به او برگرداند، ادریس دعا کرد و خدا بالش را برگردانید و از او راضی شد.

فرشته در تلافی احسان ادریس به او گفت: آیا حاجتی داری؟

گفت: بلی، دوست دارم مرا به آسمان ببری تا ملک الموت را ببینم، چون هر وقت به یاد او می‌افتم زندگی بر من تلخ می‌شود.

پس فرشته او را بر بال خود گرفته به آسمان چهارم آورد، در آنجا ملک الموت را دید که از تعجب سر خود را تکان می‌داد، ادریس بر وی سلام کرد، و پرسید: چرا سر خود را تکان می‌دهی؟ گفت: خدای رب العزة مرا دستور داده بود تو را بین آسمان چهارم و پنجم قبض روح کنم، من عرضه داشتم: پروردگارا میان هر یک از آسمانها پانصد سال، و قطر هر آسمانی هم پانصد سال راه است، فعلا فاصله میان من و ادریس چهار آسمان است، چگونه او خود را بدینجا می‌رساند، اینک می‌بینم که خودت آمدی، پس او را قبض روح نمود، این است معنای آیه ﴿وَرَفَعْنَاهُ مَكَاناً عَلِيًّا﴾.

می‌فرماید: ادریس به خاطر زیادی درس دادن کتاب‌ها ادریس نامیده شده است.[1]

۱. بحارالانوار، ج ۱۱، ص ۲۷۷ ؛ قصص الانبیاء جزائری، ص ۶۳ ؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۱۳۱ ؛ نورالثقلین، ج ۳، ص ۳۵۰

فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ أَضاعُوا الصَّلاةَ وَ اتَّبَعُوا الشَّهَواتِ فَسَوْفَ يَلْقَوْنَ غَيًّا (۵۹)

إِلاَّ مَنْ تابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صالِحاً فَأُولئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَلايُظْلَمُونَ شَيْئاً (۶۰)

جَنّاتِ عَدْنٍ الَّتي وَعَدَ الرَّحْمنُ عِبادَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّهُ كانَ وَعْدُهُ مَأْتِيًّا (۶۱)

لايَسْمَعُونَ فيها لَغْواً إِلاّ سَلاماً وَلَهُمْ رِزْقُهُمْ فيها بُكْرَةً وَ عَشِيًّا (۶۲)

۵۹ـ پس بعد از آنها جانشینانی آمدند که نماز را تباه کردند، و از شهوات پیروی نمودند، پس بزودی کیفر گمراهی خود را خواهند دید.

۶۰ـ مگر کسی که توبه کند، و ایمان بیاورد، و عمل صالح انجام دهد، پس آنها وارد بهشت می‌شوند. وکوچک‌ترین ستمی به آنها نمی‌شود.

۶۱ـ بهشت همیشگی که خداوند رحمان بندگانش را به آن وعده داده است، که در ورای این جهان است، و البته که وعدهٔ خداوند تحقق خواهد یافت.

۶۲ـ در آن بهشت سخنان بیهوده‌ای نمی‌شنوند، سخنانشان به جز سلام چیز دیگری نیست، و در آنجا روزی آنها هر صبح و شام مقرر شده است.

﴿فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ﴾ که مراد از ﴿خلف﴾ دوم افرادی پست و دنی است، و دلیل بر آن ادامهٔ آیه است که خداوند می‌فرماید: ﴿أَضاعُوا الصَّلاةَ وَاتَّبَعُوا الشَّهَواتِ فَسَوْفَ يَلْقَوْنَ غَيًّا﴾ که نماز را تباه کردند، و از شهوات پیروی نمودند، پس بزودی کیفر گمراهی خود را خواهند دید.

سپس خداوند استثنا کرده و می‌فرماید: ﴿إِلاَّ مَنْ تابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صالِحاً فَأُولئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَلايُظْلَمُونَ شَيْئاً * جَنّاتِ عَدْنٍ الَّتي وَعَدَ الرَّحْمنُ عِبادَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّهُ كانَ وَعْدُهُ مَأْتِيًّا * لايَسْمَعُونَ فيها لَغْواً إِلاّ سَلاماً وَلَهُمْ رِزْقُهُمْ فيها بُكْرَةً

وَعَشِيًّا﴾ که ضمیر در ﴿فیها﴾ یعنی در بهشت.

﴿لَغْواً إِلاّ سَلاماً وَلَهُمْ رِزْقُهُمْ فِيها بُكْرَةً وَعَشِيًّا﴾ می‌فرماید: آن قبل از قیامت و در بهشت‌های دنیا است و دلیل بر آن ﴿بکرة و عشیا﴾ است که صبح و شامی در آخرت در بهشت دائمی نیست و همانا صبح و شب در بهشت دنیائی است که ارواح مومنین به آنجا انتقال پیدا می‌کند و خورشید و ماه در آن طلوع می‌کند.[۱]

وَيَقُولُ الْإِنْسانُ أَإِذا ما مِتُّ لَسَوْفَ أُخْرَجُ حَيًّا (٦٦)
أَوَلا يَذْكُرُ الْإِنْسانُ أَنّا خَلَقْناهُ مِنْ قَبْلُ وَلَمْ يَكُ شَيْئاً (٦٧)

۶۶ـ و انسان می‌گوید: آیا هنگامی که مُردم به زودی زنده از قبر بیرون آورده می‌شوم؟

۶۷ـ آیا انسان به یاد نمی‌آورد که ما قبل از این او را آفریدیم در حالی که چیزی نبود؟

خداوند گفتار مادی پرستان را که زنده شدن بعد از مرگ را منکر می‌شوند را حکایت کرده و می‌فرماید: ﴿وَيَقُولُ الْإِنْسانُ أَإِذا ما مِتُّ لَسَوْفَ أُخْرَجُ حَيًّا * أَوَلا يَذْكُرُ الْإِنْسانُ أَنّا خَلَقْناهُ مِنْ قَبْلُ وَلَمْ يَكُ شَيْئاً﴾ که ﴿لم یک﴾ یعنی ﴿لم یکن﴾ یعنی چیزی نبود و سپس چیزی شد و ذکری از او به میان آمد.[۲]

وَإِنْ مِنْكُمْ إِلاّ وارِدُها كانَ عَلى رَبِّكَ حَتْماً مَقْضِيًّا (٧١)
ثُمَّ نُنَجِّي الَّذِينَ اتَّقَوْا وَنَذَرُ الظّالِمِينَ فِيها جِثِيًّا (٧٢)

۱. تفسیر برهان، ج ۵، ص ۱۳۲
۲. تفسیر برهان، ج ۵، ص ۱۳۵

۷۱ـ و همهٔ شما وارد جهنم می‌شوید و این بر پروردگارت امری حتمی و مسلّم است.

۷۲ـ سپس آنهایی که پرهیزگار بوده‌اند را (بعد از وارد شدن در جهنم) نجات می‌دهیم، و ستمکاران را در حالی که به ذلّت و خواری زانو زده‌اند را در آن رها می‌کنیم.

﴿وَإِنْ مِنْكُمْ إِلاّٰ وٰارِدُهٰا كٰانَ عَلىٰ رَبِّكَ حَتْماً مَقْضِيًّا * ثُمَّ نُنَجِّي الَّذِينَ اتَّقَوْا وَ نَذَرُ الظّٰالِمِينَ فِيهٰا جِثِيًّا﴾ یعنی در دریا هنگامی که در روز قیامت به آتشی سوزان تبدیل گردد.

در حدیثی دیگر آمده است که این آیه با آیهٔ ۱۰۱ سورهٔ انبیاء ﴿إِنَّ الَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنّٰا الْحُسْنىٰ أُولٰئِكَ عَنْهٰا مُبْعَدُونَ﴾ نسخ شده است.[1]

حسین بن ابی‌العلا روایت می‌کند که امام صادق علیه‌السلام در تفسیر آیهٔ ﴿وَإِنْ مِنْكُمْ إِلاّٰ وٰارِدُهٰا﴾ فرمودند: آیا نشنیده‌ای که مردی می‌گوید: نزدیکی‌های آن رسیدیم، نه این که داخل شدیم.[2]

وَ كَمْ أَهْلَكْنٰا قَبْلَهُمْ مِنْ قَرْنٍ هُمْ أَحْسَنُ أَثٰاثاً وَ رِءْياً (۷۴)

۷۴ـ و چه بسیار قوم‌هایی را که قبل از آنها هلاک کردیم که هم اموالشان از اینها بهتر و بیشتر بود و هم دارای ظاهری آراسته‌تر بودند.

﴿وَكَمْ أَهْلَكْنٰا قَبْلَهُمْ مِنْ قَرْنٍ هُمْ أَحْسَنُ أَثٰاثاً وَ رِءْياً﴾ یعنی لباس و خوردن و آشامیدن.[3]

ابی‌الجارود روایت می‌کند که امام باقر علیه‌السلام فرمودند: مراد از ﴿اثاث﴾

---

۱. تفسیر برهان، ج ۵، ص ۱۳۶
۲. بحارالانوار، ج ۸، ص ۲۹۱؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۱۳۶؛ نورالثقلین، ج ۳، ص ۳۵۳
۳. نورالثقلین، ج ۳، ص ۳۵۵؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۱۳۸

متاع و کالا است و مراد از ﴿رئیا﴾ جمال و مناظر نیکو است.[۱]

قُلْ مَنْ كٰانَ فِي الضَّلاٰلَةِ فَلْيَمْدُدْ لَهُ الرَّحْمٰنُ مَدًّا حَتّٰى إِذٰا رَأَوْا مٰا يُوعَدُونَ إِمَّا الْعَذٰابَ وَ إِمَّا السّٰاعَةَ فَسَيَعْلَمُونَ مَنْ هُوَ شَرٌّ مَكٰاناً وَ أَضْعَفُ جُنْداً (۷۵)

۷۵ـ بگو: هر کس که در گمراهی باشد پس خداوند به او مهلت می‌دهد تا هنگامی که وعدهٔ الهی را به چشم خود ببیند که یا عذاب (در این دنیاست) و یا (عذاب) روز قیامت است، پس به زودی می‌دانند که چه کسی جایگاهش بدتر و لشکرش ناتوان‌تر است!

﴿حَتّٰى إِذٰا رَأَوْا مٰا يُوعَدُونَ إِمَّا الْعَذٰابَ وَ إِمَّا السّٰاعَةَ﴾ می‌فرماید: مراد از ﴿العذاب﴾ قتل و مراد از ﴿الساعة﴾ مرگ است.

وَيَزِيدُ اللّٰهُ الَّذِينَ اهْتَدَوْا هُدىً وَالْبٰاقِيٰاتُ الصّٰالِحٰاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوٰاباً وَخَيْرٌ مَرَدًّا (۷۶)

۷۶ـ و کسانی که هدایت یافته‌اند خداوند بر هدایتشان می‌افزاید، و اعمال صالحی که (از انسان) باقی می‌ماند نزد پروردگارت ثوابش بهتر و عاقبتش نیکوتر است.

﴿وَيَزِيدُ اللّٰهُ الَّذِينَ اهْتَدَوْا هُدىً﴾ این آیه رد کسانی است که گمان می‌کنند ایمان کم و زیاد نمی‌شود.

﴿وَالْبٰاقِيٰاتُ الصّٰالِحٰاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوٰاباً وَخَيْرٌ مَرَدًّا﴾ می‌فرماید: مقصود از ﴿الباقیات الصالحات﴾ گفتن «سبحان الله والحمد لله ولاإله إلا الله والله

۱. بحارالانوار، ج ۱۴، ص ۴۵۵

أكبر» مومن است.[1]

امام صادق عليه‌السلام می‌فرماید: رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمودند: هنگامی که به معراج رفتم وارد بهشت شدم و آن را هموار و نرم و بسیار سفید دیدم، ملائکه‌ای را دیدم که گاهی با طلا و نقره بنائی می‌سازند و بعضی وقت‌ها دست از کار می‌کشیدند.

به آنها گفتم: چرا شما بعضی وقت‌ها مشغول کار هستید و وقتی دیگر دست از کار بر می‌دارید؟

گفتند: زمانی کار می‌کنیم که اسباب و اساس ساختمان به ما می‌رسد.

به آنها گفتم: وسائل ساختمان شما چیست؟

گفتند: گفتن «سبحان الله والحمدلله و لا إله إلا الله والله أكبر» مومن در دنیاست که هر وقت آن را بگویند ما دست به کار می‌شویم و زمانی که نگویند ما دست از کار می‌کشیم.[2]

أَفَرَأَيْتَ الَّذِي كَفَرَ بِآيَاتِنَا وَقَالَ لَأُوتَيَنَّ مَالاً وَ وَلَداً (۷۷)

۷۷ـ آیا دیدی کسی را که به آیات ما کافر شد و گفت: که مال و فرزندان بسیاری به من داده خواهد شد.

ابی‌الجارود روایت می‌کند که امام باقر عليه‌السلام در تفسیر آیهٔ ﴿أَفَرَأَيْتَ الَّذِي كَفَرَ بِآيَاتِنَا وَقَالَ لَأُوتَيَنَّ مَالاً وَ وَلَداً﴾ فرمودند: منظور عاص بن وائل پسر هشام قرشی سهمی، یکی از استهزاء کنندگان بوده، زیرا خباب بن ارت، طلبی از او داشته، آمده بود آن را بگیرد، عاص گفت مگر شما معتقد نیستید که در

۱. تفسیر صافی، ج ۴، ص ۵۷۴؛ نورالثقلین، ج ۳، ص ۳۵۵؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۱۳۹
۲. بحارالانوار، ج ۱۸، ص ۴۰۹؛ ارشادالقلوب، ج ۱، ص ۸۵؛ عدة‌الداعی، ص ۲۶۴؛ نورالثقلین، ج ۳، ص ۳۵۶؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۱۳۹

بهشت طلا و نقره و حریر است؟

گفت: چرا معتقدیم.

گفت: پس موعد من و تو همان بهشت، به خدا قسم آنجا ثروتمند می‌شوم، بیش از ثروتی که در دنیا دارم.

وَنَرِثُهُ مَا يَقُولُ وَيَأْتِينَا فَرْداً (۸۰)
وَاتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللّٰهِ آلِهَةً لِيَكُونُوا لَهُمْ عِزًّا (۸۱)
كَلَّا سَيَكْفُرُونَ بِعِبَادَتِهِمْ وَيَكُونُونَ عَلَيْهِمْ ضِدًّا (۸۲)
أَلَمْ تَرَ أَنَّا أَرْسَلْنَا الشَّيَاطِينَ عَلَى الْكَافِرِينَ تَؤُزُّهُمْ أَزًّا (۸۳)
فَلَا تَعْجَلْ عَلَيْهِمْ إِنَّمَا نَعُدُّ لَهُمْ عَدًّا (۸۴)
يَوْمَ نَحْشُرُ الْمُتَّقِينَ إِلَى الرَّحْمٰنِ وَفْداً (۸۵)
وَنَسُوقُ الْمُجْرِمِينَ إِلَىٰ جَهَنَّمَ وِرْداً (۸۶)

۸۰ـ و آنچه را که می‌گوید به ارث می‌بریم، و تنها به نزد ما می‌آید.

۸۱ـ و آنها (مشرکان) خدایی بغیر از خدای یگانه را گرفتند، تا باعث عزّت آنها باشد.

۸۲ـ هرگز (چنین نیست)، بلکه به زودی منکر عبادت آن خدایان می‌شوند، و بر ضدّ آنها بر می‌خیزند.

۸۳ـ آیا ندیدی که ما شیاطین را به سوی کافران فرستادیم تا آنها را به شدّت تحریک کنند؟

۸۴ـ پس دربارهٔ آنها عجله مکن، همانا که ما (رفتارشان را) به دقت به حساب می‌آوریم.

۸۵ـ روزی که پرهیزگاران را به سوی خداوند رحمان محشور می‌کنیم.

۸۶ـ و مجرمان را (همچون شتران تشنه) به سوی جهنم می‌رانیم.

﴿أَلَمْ تَرَ أَنَّا أَرْسَلْنَا الشَّيَاطِينَ عَلَى الْكَافِرِينَ تَؤُزُّهُمْ أَزًّا﴾ می‌فرماید: این آیه دربارهٔ کسانی که خمس و زکات نمی‌دهند و کار نیک انجام نمی‌دهند نازل شده است، خداوند سلطان یا شیطانی بر آنها مسلط می‌کند که آنچه از خمس و زکات که بر او واجب شده بود را در غیر طاعت خداوند خرج می‌کند و خداوند او را بدان خاطر عذاب می‌کند.

﴿فَلَا تَعْجَلْ عَلَيْهِمْ إِنَّمَا نَعُدُّ لَهُمْ عَدًّا﴾ راوی می‌گوید امام علیه‌السلام به من فرمودند: دربارهٔ معنای این آیه چه می‌گوئی؟

عرض کردم: منظور شمارش روزهاست.

فرمودند: نه! برای اینکه پدران و مادران هم آن را شمارش می‌کنند و لکن منظور عدد نفس‌هاست.[1]

جایگاه شیعه در محشر

﴿يَوْمَ نَحْشُرُ الْمُتَّقِينَ إِلَى الرَّحْمَٰنِ وَفْداً * وَنَسُوقُ الْمُجْرِمِينَ إِلَىٰ جَهَنَّمَ وِرْداً﴾

امام صادق علیه‌السلام می‌فرمایند: حضرت علی علیه‌السلام از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله دربارهٔ تفسیر آیهٔ ﴿يَوْمَ نَحْشُرُ الْمُتَّقِينَ إِلَى الرَّحْمَٰنِ وَفْداً﴾ سؤال کردند.

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: ای علی این گروه سواران هستند، این جماعت مردمانی‌اند که از خدا ترسیدند، پس خداوند متعال ایشان را دوست داشت و ایشان را به نعمتهای خود مختص گردانید و به اعمال حسنهٔ آنها راضی شد، ایشان را جزء متقیان نامید، و بعد از این حضرت فرمود: ای علی آگاه باش قسم به آن خدایی که دانه را در میان زمین شکافت و آدمی را بر روی زمین

---

۱. نورالثقلین، ج ۳، ص ۳۵۷؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۱۴۰

آفرید، به درستی که این متقیان هر آینه از قبرهای خود بیرون می‌آیند در حالتی که سفیدی رویهای ایشان مانند سفیدی برف باشد و بر ایشان جامه‌های سفید مانند سفیدی شیر باشد و بر پایهای ایشان کفش‌هایی از طلا باشد که بندهای آن کفش‌ها از مروارید درخشنده باشد.

در حدیث دیگر آمده است که می‌فرماید: ملائکه به استقبال آنها می‌روند سوار ناقه‌هایی از ناقه‌های بهشت، بر این ناقه‌ها جهازهایی است از طلا و مرصع به مروارید و یاقوت می‌باشد. و جُلهایی از استبرق و سندس و افسارهایی از یاقوتهای ارغوانی و از زبرجد دارند. بهشتیان بر این ناقه‌ها سوار می‌شوند و به سوی محشر به پرواز در می‌آیند. با هر یک از آنها هزار ملک از پیش و در طرف راست و چپ در حرکتند و در نهایت عزت و اکرام آنها را می‌برند تا به در بزرگ بهشت می‌رسند، بر در بهشت درختی است که در سایهٔ هر برگ آن صد هزار نفر از مردمان جای گیرند. در طرف راست درخت چشمه‌ای پاکیزه و گوارا است. از آن چشمه جرعه‌ای می‌نوشند. و خدا با آن آب دلهایشان را از حسد پاک می‌گرداند و موی صورتشان را از بین می‌برد. معنی قول خداوند این است که می‌فرماید: ﴿وَسَقٰاهُمْ رَبُّهُمْ شَرٰاباً طَهُوراً﴾[1] و پروردگارشان نوشیدنی طهور و پاکیزه به آنها می‌نوشاند.

آن گاه به چشمهٔ دیگری که در جانب دیگر درخت است می‌روند و در آن غسل می‌کنند و هر که در آب آن چشمه غسل کند هرگز نخواهد مرد.

فرمود: آنها را در برابر عرش نگه می‌دارند، در حالی که از هر آفت و مرضی در امانند. نه گرما آسیبشان می‌رساند و نه سرما. خدای جبار جلّ ذکره به ملائکه‌ای که با آنها هستند می‌گوید. دوستان مرا به بهشت برید و

۱. انسان، آیهٔ ۲۱

آنها را با کسانی که اصحاب سیئات و حسنات‌اند نگه ندارید. ملائکه آنها را به بهشت می‌برند. چون به در بزرگ بهشت می‌رسند بر در حلقه می‌زنند از آن آوازی برمی‌خیزد. از آن آواز همهٔ حوریانی که خدا برای اولیاء خود آفریده است به وجد می‌آیند و به یکدیگر می‌گویند اولیاء خدا آمدند. درهای بهشت را می‌گشایند و آنان وارد بهشت می‌شوند.

همسرانشان از حوریان و آدمیان به پیشبازشان می‌آیند و می‌گویند: خوش آمدید، چقدر مشتاق دیدار شما بودیم. اولیاء خدا نیز چنین پاسخ می‌دهند.

حضرت علی علیه‌السلام پرسید: یا رسول الله اینان چه کسانی هستند؟

حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: ای علی اینان شیعیان مخلص تو هستند که محبت تو در دلهای آنهاست و تو امامشان هستی و آن قول خداوند متعال که می‌فرماید: ﴿یَوْمَ نَحْشُرُ الْمُتَّقِینَ إِلَی الرَّحْمٰنِ وَفْداً﴾ مراد دوستان تو است و از ﴿وَنَسُوقُ الْمُجْرِمِینَ إِلیٰ جَهَنَّمَ وِرْداً﴾ مراد دشمنان تو می‌باشد.[1]

﴿کَلاَّ سَیَکْفُرُونَ بِعِبادَتِهِمْ وَیَکُونُونَ عَلَیْهِمْ ضِدًّا﴾ که مراد از ﴿ضد﴾ همنشینی که به او نزدیک می‌شود.[2]

ابوبصیر روایت می‌کند که امام صادق علیه‌السلام در تفسیر آیهٔ ﴿وَاتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللّٰهِ آلِهَةً لِیَکُونُوا لَهُمْ عِزًّا * کَلاَّ سَیَکْفُرُونَ بِعِبادَتِهِمْ وَیَکُونُونَ عَلَیْهِمْ ضِدًّا﴾ فرمودند: یعنی روز قیامت، که مقصود آن جناب این است که این شرکایی که مشرکین آنها را معبود خود گرفتند، روز قیامت ضد ایشان خواهند بود، و از ایشان و عبادتشان تا قیامت بیزاری خواهند جست.

---

۱. بحارالانوار، ج ۷، ص ۱۷۲؛ نورالثقلین، ج ۳، ص ۳۵۹؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۱۴۵
۲. تفسیر برهان، ج ۵، ص ۱۴۰

سپس فرمود: عبادت سجده و رکوع نیست همانا آن طاعت مردان است، هر کس مخلوقی را در معصیت و نافرمانی خالق اطاعت کند به تحقیق او را عبادت کرده است.[۱]

﴿أَنَّا أَرْسَلْنَا الشَّيَاطِينَ عَلَى الْكَافِرِينَ تَؤُزُّهُمْ أَزًّا﴾ یعنی هنگامی که کافران در فتنه و اطاعتشان طغیان کرده و سرکشی نمودند، بر طغیان و سرکشی و گمراهی آنها فرصت داده می‌شود و خداوند شیاطین انس و جن را به سوی آنها می‌فرستد تا بیشتر گمراهشان کنند.

﴿تؤزهم أزا﴾ یعنی آنها را مورد اذیت و آزار قرار می‌دهند و آنها را بر اطاعت و عبادت خودشان وادار می‌کنند پس خداوند متعال می‌فرماید: ﴿فَلَا تَعْجَلْ عَلَيْهِمْ إِنَّمَا نَعُدُّ لَهُمْ عَدًّا﴾ یعنی ما طغیان و فتنه و کفران آنها را زیر نظر داریم.[۲]

لَا يَمْلِكُونَ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنِ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَٰنِ عَهْدًا (۸۷)

وَقَالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمَٰنُ وَلَدًا (۸۸)

لَقَدْ جِئْتُمْ شَيْئًا إِدًّا (۸۹)

۸۷ـ در آن روز آنها مالک شفاعت نیستند، مگر کسی که نزد خداوند رحمان عهد و پیمانی دارد.

۸۸ـ و (کافران) گفتند: خداوند رحمان فرزندی برای خود گرفته است!

۸۹ـ به تحقیق سخنان بسیار زشت بر زبان آوردید.

۱. بحارالانوار، ج ۶۸، ص ۱۱۶؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۱۴۰

۲. تفسیر برهان، ج ۵، ص ۱۴۰

کیفیت وصیت

﴿لاٰ يَمْلِكُونَ الشَّفاٰعَةَ إِلاّٰ مَنِ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمٰنِ عَهْداً﴾

امام صادق علیه‌السلام از پدران گرامی‌اش روایت می‌کند که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: هر کس در هنگام مرگ وصیت نیکو نکند در مروتش نقص و کاستی است.

راوی گوید: عرض کردم: ای رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله میت در هنگام مرگ چگونه وصیت کند؟

حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: هنگامی که مرگش نزدیک شد و مردم در بالای سرش جمع شدند بگوید:

«اللهم فاطر السماوات و الأرض عالم الغيب و الشهادة الرحمن الرحيم إني أعهد إليک في دار الدنيا إني أشهد أن لا إله إلا أنت وحدک لا شريک لک و أشهد أن محمدا عبدک و رسولک و أن الجنة حق و أن النار حق و أن البعث حق و الحساب حق و القدر و الميزان حق و أن الدين كما وصفت و أن الإسلام كما شرعت و أن القول كما حدثت و أن القرآن كما أنزلت و أنک أنت الله الملک الحق البين جزى الله محمدا خير الجزاء و حي الله محمدا و آله بالسلام اللهم يا عدتي عند كربتي و يا صاحبي عند شدتي و يا وليي في نعمتي يا إلهي و إله آبائي لا تكلني إلى نفسي طرفة عين فإنک إن تكلني إلى نفسي كنت أقرب من الشر و أبعد من الخير و أسرى في الفتن وحدي فآنس في القبر وحشتي و اجعل لي عهدا يوم ألقاک منشورا».

یعنی: پروردگارا! ای پدید آورندهٔ آسمانها و زمین! ای آگاه آشکار و نهان! ای مهربان به دوست و دشمن! پروردگارا! من در این جهان به پیشگاه تو عهد و اقرار می‌کنم و گواهی می‌دهم که خدایی جز تو نیست یگانه‌یی که تو را

شریک و انبازی نیست و محمد بنده و فرستادهٔ تو است و همانا که بهشت و دوزخ حق است و حساب و برانگیختن و میزان و قدر حق است و قرآن چنان است که تو فرو فرستاده‌ای و تو خود، خدای حق و آشکاری. خداوند به محمد صلی الله علیه و آله بهترین پاداش را دهاد! و به محمد و آل او بهترین تحیت را عنایت فرماید. پروردگارا! ای ساز و برگ من به هنگام گرفتاری، و ای یاور من به هنگام سختی، و ای ولی نعمت من! تو که خدای من و خدای پدر و نیاکان منی، مرا لحظه‌ایی به خود وامگذار که اگر یک چشم بر هم زدن مرا به خودم واگذاری، به بدی نزدیک و از نیکی دور می‌شوم. خدایا! در وحشت قبرم انیس من باش و این عهد مرا روزی که تو را دیدار می‌کنم به من ارزانی فرمای.

سپس به هر چیزی که می‌خواهد وصیت کند که تصدیق این وصیت در سورهٔ مریم در آیهٔ ﴿لَا یَمْلِکُونَ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنِ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمٰنِ عَهْداً﴾ است.

که این عهد میت و وصیت اوست، بر هر مسلمانی حق است که این وصیت را حفظ کرده و آن را یاد بگیرد.

حضرت علی علیه السلام فرمودند: رسول خدا صلی الله علیه و آله آن را به من تعلیم نمودند و فرمودند که جبرئیل آن را به من تعلیم کردند.[1]

﴿لَقَدْ جِئْتُمْ شَیْئاً إِدًّا﴾ که ﴿إِدًّا﴾ یعنی ظلم و ستم.

ابوبصیر روایت می‌کند که امام صادق علیه السلام در تفسیر آیهٔ ﴿لَا یَمْلِکُونَ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنِ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمٰنِ عَهْداً﴾ فرمودند: شفاعت نمی‌کند و برای آنها هم شفاعت نمی‌کند و مورد شفاعت هم واقع نمی‌گردند «إلا من اتخذ عند الرحمن عهدا» مگر کسی که برای او به ولایت امیرالمومنین علیه السلام و ائمه بعد از

۱. مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۱۳۱ و ج ۱۴، ص ۸۸؛ بلدالامین، ص ۳؛ دعوات راوندی، ص ۲۳۱؛ روضةالواعظین، ج ۲، ص ۴۸۳؛ فلاح السائل، ص ۶۶؛ مصباح المتجهد، ص ۱۵؛ مصباح کفعمی، ص ۷؛ نورالثقلین، ج ۳، ص ۳۶۱؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۱۴۷

او که همان عهد نزد خداوند است اذن داده شود.[1]

ابوبصیر گوید: عرض کردم: پس معنای این آیه ﴿وَ قالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمنُ وَلَداً﴾ چیست؟

فرمودند: این آیه زمانی نازل شد که قریش گفتند برای خداوند فرزندی است و ملائکه دختر هستند پس خداوند متعال برای رد آنها می‌فرمود: ﴿لَقَدْ جِئْتُمْ شَيْئاً إِدًّا﴾ که مراد از ﴿اداً﴾ یعنی سخن بزرگی گفتند.

تَكادُ السَّماواتُ يَتَفَطَّرْنَ مِنْهُ وَتَنْشَقُّ الْأَرْضُ وَتَخِرُّ الْجِبالُ هَدًّا (۹۰)
أَنْ دَعَوْا لِلرَّحْمٰنِ وَلَداً (۹۱)
وَما يَنْبَغِي لِلرَّحْمٰنِ أَنْ يَتَّخِذَ وَلَداً (۹۲)
إِنْ كُلُّ مَنْ فِي السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ إِلاَّ آتِي الرَّحْمٰنِ عَبْداً (۹۳)
لَقَدْ أَحْصاهُمْ وَ عَدَّهُمْ عَدًّا (۹۴)
وَكُلُّهُمْ آتِيهِ يَوْمَ الْقِيامَةِ فَرْداً (۹۵)
إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمٰنُ وُدًّا (۹۶)
فَإِنَّما يَسَّرْناهُ بِلِسانِكَ لِتُبَشِّرَ بِهِ الْمُتَّقِينَ وَ تُنْذِرَ بِهِ قَوْماً لُدًّا (۹۷)
وَكَمْ أَهْلَكْنا قَبْلَهُمْ مِنْ قَرْنٍ هَلْ تُحِسُّ مِنْهُمْ مِنْ أَحَدٍ أَوْ تَسْمَعُ لَهُمْ رِكْزاً (۹۸)

۹۰ـ نزدیک است که آسمان‌ها به خاطر این سخنان زشت از هم فرو ریزد، و زمین شکافته گردد، و کوه‌ها از هم بپاشد.

۹۱ـ چرا که برای خداوند رحمان ادعای فرزندی کردند!

۹۲ـ و برای خداوند رحمان سزاوار نیست که فرزندی برای خود برگزیند.

۱. بحارالانوار، ج ۸، ص ۳۶

۹۳ـ بلکه همهٔ آنچه که در آسمانها و زمین هستند بندهٔ خداوند رحمان می‌باشند.

۹۴ـ به تحقیق (خداوند) همهٔ آنها را به دقت احصا و شمرده است.

۹۵ـ و همهٔ آنها روز قیامت به تنهایی نزد او حاضر می‌شوند.

۹۶ـ همانا کسانی که ایمان آورده‌اند و عمل صالح انجام داده‌اند، خداوند رحمان محبّتی از آنها در دل‌ها قرار می‌دهد.

۹۷ـ پس همانا ما آن را بر زبان تو سهل و آسان جاری ساختیم، تا به وسیلهٔ آن به پرهیزگاران بشارت دهی و دشمنان لجوج را به سختی بترسانی.

۹۸ـ و چه بسیار اقوامی که قبل از آنها هلاک کردیم، آیا احدی از آنها را احساس می‌کنی؟ یا کمترین صدایی از آنها می‌شنویی؟

﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَٰنُ وُدًّا﴾

امام صادق علیه‌السلام می‌فرمایند: سبب نزول آیه این است که روزی امیرالمومنین علی علیه‌السلام در مقابل رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله نشسته بودند که پیامبر به او فرمودند: ای علی بگو: «اللهم اجعل لی فی قلوب المؤمنین ودا؛ پروردگارا محبت مرا در قلوب مومنین قرار بده» پس خداوند این آیه را نازل فرمود: ﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَٰنُ وُدًّا﴾ همانا کسانی که ایمان آورده‌اند و عمل صالح انجام داده‌اند، خداوند رحمان محبّتی از آنها در دل‌ها قرار می‌دهد.[1]

سپس خداوند عزوجل پیامبرش را مورد خطاب قرار داده و می‌فرماید: ﴿فَإِنَّمَا يَسَّرْنَاهُ بِلِسَانِكَ﴾ یعنی قرآن را سهل و آسان بر زبانت جاری ساختیم. ﴿لِتُبَشِّرَ بِهِ الْمُتَّقِينَ وَتُنْذِرَ بِهِ قَوْمًا لُدًّا﴾ اصحاب جدل و دشمنی، سپس گروه

۱. بحارالانوار، ج ۳۵، ص ۳۵۴؛ تاویل الآیات، ص ۳۰۲

هلاک شده را ذکر می‌کند و می‌فرماید: ﴿وَ كَمْ أَهْلَكْنا قَبْلَهُمْ مِنْ قَرْنٍ هَلْ تُحِسُّ مِنْهُمْ مِنْ أَحَدٍ أَوْ تَسْمَعُ لَهُمْ رِكْزاً﴾ یعنی آیا احدی از آنها را حس کرده‌ای.

﴿تَكادُ السَّماواتُ يَتَفَطَّرْنَ مِنْهُ﴾ یعنی از آن چه که گفتند نزدیک است آسمان از گفتهٔ آنان و نسبتی که دادند متلاشی گردد.

﴿وَ تَنْشَقُّ الْأَرْضُ وَ تَخِرُّ الْجِبالُ هَدًّا﴾ زمین از آنچه گفتند شکافته شده و کوه‌ها فرو ریزد.

﴿أَنْ دَعَوْا لِلرَّحْمٰنِ وَلَداً﴾ برای اینکه برای خدای رحمان ادعای فرزندی کردند.

خدای تعالی فرمود: ﴿وَما يَنْبَغِي لِلرَّحْمٰنِ أَنْ يَتَّخِذَ وَلَداً * إِنْ كُلُّ مَنْ فِي السَّماواتِ وَالْأَرْضِ إِلاّٰ آتِي الرَّحْمٰنِ عَبْداً * لَقَدْ أَحْصاهُمْ وَ عَدَّهُمْ عَدًّا * وَكُلُّهُمْ آتِيهِ يَوْمَ الْقِيامَةِ فَرْداً﴾ یعنی در روز قیامت تک تک می‌آیند.[1]

راوی گوید: عرض کردم: ﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمٰنُ وُدًّا﴾ فرمودند: یعنی خدا برای آنان محبت و ولایت امیرالمؤمنین را قرار می‌دهد، و این همان ودی است که خدا در این آیه وعده داده است.

راوی گوید از معنای آیهٔ ﴿فَإِنَّما يَسَّرْناهُ بِلِسانِكَ لِتُبَشِّرَ بِهِ الْمُتَّقِينَ وَ تُنْذِرَ بِهِ قَوْماً لُدًّا﴾ سؤال کردم؟

فرمودند: خداوند قرآن را سهل و آسان بر زبان پیغمبر جاری نمود در آن وقتی که امیرالمومنین علیه‌السلام را به روی دست بلند نمود و او را به خلافت برای مردم معرفی کرد و انتصاب علی علیه‌السلام به خلافت و وصایت بشارت و مژده‌ای از برای مؤمنین و پرهیزگاران و ترس و وعیدی از برای کافران عنود و لجوج بود.

۱. بحارالانوار، ج ۳، ص ۲۵۶ ؛ نورالثقلین، ج ۳، ص ۳۶۲ ؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۱۴۸

ابوبصیر گوید: دربارهٔ معنای این آیه ﴿وَكَمْ أَهْلَكْنا قَبْلَهُمْ مِنْ قَرْنٍ هَلْ تُحِسُّ مِنْهُمْ مِنْ أَحَدٍ أَوْ تَسْمَعُ لَهُمْ رِكْزاً﴾ سؤال کردم.

امام صادق علیه السلام فرمودند: خداوند امت‌هائی را هلاک کرده که قابل شمارش نیستند و فرمود: ای محمد ﴿هَلْ تُحِسُّ مِنْهُمْ مِنْ أَحَدٍ أَوْ تَسْمَعُ لَهُمْ رِكْزاً﴾ که ﴿رکزا﴾ به معنای ﴿ذکرا﴾ می‌باشد یعنی آیا یادی از آنها را می‌شنوی.[1]



۱. تفسیر برهان، ج ۵، ص ۱۵۲؛ نورالثقلین، ج ۳، ص ۳۶۴


مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

تفسیر سورهٔ طه



۲۰ - سورهٔ طه در مکه نازل

شده و دارای ۱۳۵ آیه است.


مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

طه (۱)

مٰا أَنْزَلْنٰا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقىٰ (۲)

إِلاّٰ تَذْكِرَةً لِمَنْ يَخْشىٰ (۳)

۱ ـ طه.

۲ ـ ما قرآن را بر تو نازل نکردیم که خودت را به زحمت اندازی.

۳ ـ ما آن را برای متذکر شدن کسانی نازل کردیم که (از خداوند) می‌ترسند.

﴿طه * مٰا أَنْزَلْنٰا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقىٰ﴾

ابوبصیر از امام باقر علیه‌السلام و امام صادق علیه‌السلام روایت کرده که هر دو امام فرمودند: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله همواره وقتی به نماز می‌ایستاد روی انگشتان پا تکیه می‌کرد، تا در نتیجه پاهایش (و یا انگشتانش) ورم کرد، خدای تعالی برای جلوگیری از اینکار این آیه را فرستاد: ﴿طه * مٰا أَنْزَلْنٰا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقىٰ * إِلاّٰ تَذْكِرَةً لِمَنْ يَخْشىٰ﴾

کلمه ﴿طه﴾ به لغت قبیله طی به معنای محمد است.[1]

۱. بحارالانوار، ج ۱۶، ص ۸۵ و ج ۸۱، ص ۳۴۲؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۱۵۵؛ نورالثقلین، ج ۳، ص ۳۶۶؛ تفسیر صافی، ج ۵، ص ۷

لَهُ مٰا فِي السَّمٰاوٰاتِ وَ مٰا فِي الْأَرْضِ وَ مٰا بَيْنَهُمٰا وَ مٰا تَحْتَ الثَّرىٰ (۶)

۶ـ هر آنچه که در آسمانها و زمین، و مابین آن دو، وآنچه که در زیر خاک است، همه از برای اوست.

زمین بر روی ماهی است

﴿لَهُ مٰا فِي السَّمٰاوٰاتِ وَ مٰا فِي الْأَرْضِ وَ مٰا بَيْنَهُمٰا وَ مٰا تَحْتَ الثَّرىٰ﴾

از امام صادق علیه‌السلام سؤال شد که زمین بر روی چه چیزی قرار گرفته است؟ امام علیه‌السلام فرمودند: بر روی ماهی.

گفته شد: ماهی بر روی چه چیزی قرار گرفته است؟

فرمودند: در آب.

گفته شد: آب بر روی چه چیزی قرار گرفته است؟

فرمودند: در خاک.

گفته شد: خاک بر روی چه چیزی قرار گرفته است؟

فرمودند: در اینجا علم علماء منقضی می‌شود.[1]

محمد بن مارد گوید از امام صادق علیه‌السلام از تفسیر آیهٔ ﴿الرَّحْمٰنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوىٰ﴾ سؤال شد؟

فرمودند: همه چیز از نظر دوری و نزدیکی برای او یکسان است، چنین نیست که چیزی به او نزدیکتر از چیزی دیگر باشد.[2]

ابان بن تغلب گوید از امام صادق علیه‌السلام سؤال کردم: زمین بر روی چه

۱. بحارالانوار، ج ۵۷، ص ۷۸ ؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۱۶۶ ؛ تفسیر صافی، ج ۵، ص ۹ ؛ نورالثقلین، ج ۳، ص ۳۷۲

۲. کافی، ج ۱، ص ۱۲۷ و ج ۱، ص ۱۲۸ ؛ بحارالانوار، ج ۳، ص ۳۳۶ ؛ معانی الاخبار، ص ۲۹ ؛ متشابه القرآن، ج ۱، ص ۶۷ ؛ روضة‌الواعظین، ج ۱، ص ۳۷ ؛ جامع الاخبار، ص ۶، توحید شیخ صدوق، ص ۳۱۶ ؛ نورالثقلین، ج ۳، ص ۳۶۸

چیزی قرار گرفته است؟

فرمودند: بر روی ماهی.

عرض کردم: ماهی بر روی چه چیزی قرار گرفته است؟

فرمودند: بر روی آب.

عرض کردم: آب بر روی چه چیزی قرار گرفته است؟

فرمودند: بر روی صخره‌ای.

عرض کردم: صخره بر روی چه چیزی قرار گرفته است؟

فرمودند: بر روی شاخ گاوی محکم و سخت.

عرض کردم: گاو بر روی چه چیزی قرار گرفته است؟

فرمودند: بر روی خاک.

عرض کردم: خاک بر روی چه چیزی قرار گرفته است؟

فرمودند: هیهات در اینجا علم علما گم می‌شود.[1]

وَإِنْ تَجْهَرْ بِالْقَوْلِ فَإِنَّهُ يَعْلَمُ السِّرَّ وَ أَخْفَىٰ (۷)

۷ـ و اگر با صدای بلند سخن بگویی (و یا آهسته)، همانا او اسرار و پنهان‌تر از آن را نیز می‌داند.

﴿وَإِنْ تَجْهَرْ بِالْقَوْلِ فَإِنَّهُ يَعْلَمُ السِّرَّ وَ أَخْفَىٰ﴾ می‌فرماید: معنای ﴿السر﴾ این است آنچه که آن را پنهان می‌داری.

مراد از ﴿أخفی﴾ این است که آنچه بر قلبت خطور می‌کند و آن‌گاه آن را فراموش می‌کنی.[2]

۱. کافی، ج ۸، ص ۸۹؛ بحارالانوار، ج ۵۷، ص ۷۹؛ نورالثقلین، ج ۳، ص ۳۷۲
۲. تفسیر برهان، ج ۵، ص ۱۶۴

وَهَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ مُوسَىٰ (۹)

۹ـ و آیا داستان موسی به تو رسیده است؟

خداوند عز و جل داستان موسی علیه‌السلام را بیان کرده و می‌فرماید: ﴿وَهَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ مُوسَىٰ﴾ یعنی داستان موسی را برای تو بیان کردیم. که داستانش را در سورهٔ قصص نوشته‌ایم.

إِذْ رَأَىٰ نَاراً فَقَالَ لِأَهْلِهِ امْكُثُوا إِنِّي آنَسْتُ نَاراً لَعَلِّي آتِيكُمْ مِنْهَا بِقَبَسٍ أَوْ أَجِدُ عَلَى النَّارِ هُدىً (۱۰)

۱۰ـ هنگامی که (از دور) آتشی را دید، به خانواده‌اش گفت: اندکی بایستید که آتشی دیدم، شاید که (بتوانم) شعله‌ای از آن را برایتان بیاورم، یا به وسیلهٔ آن آتش راه (کسی) را پیدا کنم.

ابی‌الجارود روایت می‌کند که امام باقر علیه‌السلام در تفسیر آیهٔ ﴿آتِيكُمْ مِنْهَا بِقَبَسٍ﴾ فرمودند: مختصری از آتش جهنم برای شما بیاورم تا گرم شوید.[1]

﴿أَوْ أَجِدُ عَلَى النَّارِ هُدىً﴾ یا بر سر آن آتش، کسی را بیابم که راه را به ما نشان دهد.[2]

إِنِّي أَنَا رَبُّكَ فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ إِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوىً (۱۲)
وَأَنَا اخْتَرْتُكَ فَاسْتَمِعْ لِمَا يُوحَىٰ (۱۳)
إِنَّنِي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَٰهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدْنِي وَ أَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي (۱۴)

۱۲ـ همانا من پروردگار تو هستم، کفش‌هایت را بیرون آر، که تو در

---

۱. بحارالانوار، ج ۱۳، ص ۱۰۷
۲. تفسیر صافی، ج ۵، ص ۱۱؛ نورالثقلین، ج ۳، ص ۳۷۳

سرزمین مقدس طوی هستی (قدم گذاشته‌ای).

۱۳ـ و من تو را (به رسالت) برگزیدم، پس به آنچه که بر تو وحی می‌شود، گوش فرا ده.

۱۴ـ همانا من اللّه هستم، هیچ معبودی جز من نیست، پس مرا بپرست، و برای یاد من نماز به پا دار.

﴿فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ﴾ می‌فرماید: نعلین‌ها از پوست الاغ مرده بود.

﴿أَنَا اخْتَرْتُكَ فَاسْتَمِعْ لِمَا يُوحَىٰ إِنَّنِي أَنَا اللّٰهُ لَا إِلٰهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدْنِي وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي﴾ می‌فرماید: هرگاه ذکر مرا فراموش کردی و آن‌گاه به یادت آمد، پس برای یاد من نماز بخوان.[1]



إِنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ أَكَادُ أُخْفِيهَا لِتُجْزَىٰ كُلُّ نَفْسٍ بِمَا تَسْعَىٰ (۱۵)

۱۵ـ و همانا قیامت خواهد آمد، و می‌خواهم آن را پنهان دارم، تا به هر کسی به اندازهٔ سعی و تلاشش پاداش داده شود.

﴿إِنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ أَكَادُ أُخْفِيهَا﴾ می‌فرماید: ﴿اکاد اخفیها من نفسی﴾ نازل شده است. سؤال شد: چگونه قیامت را از نفس خودش مخفی می‌کند؟ امام علیه‌السلام فرمودند: قیامت را در غیر وقت خودش قرار می‌دهد.[2]

قَالَ هِيَ عَصَايَ أَتَوَكَّؤُا عَلَيْهَا وَ أَهُشُّ بِهَا عَلَىٰ غَنَمِي وَلِيَ فِيهَا مَآرِبُ أُخْرَىٰ (۱۸)

۱۸ـ گفت: این عصای من است، که بر آن تکیه می‌زنم، و با آن برگ درختان

---

۱. تفسیر برهان، ج ۵، ص ۱۶۶
۲. تفسیر برهان، ج ۵، ص ۱۶۷

را برای گوسفندانم می‌ریزم، و من با آن کارها و حوائج دیگرم را انجام می‌دهم.

﴿أَهُشُّ بِهٰا عَلىٰ غَنَمِي﴾ می‌گفت با آن عصا برای گوسفندهایم برگ درختان را می‌ریزم.

﴿وَ لِيَ فِيهٰا مَآرِبُ أُخْرىٰ﴾ که در اینجا چون موسی توانائی ذکر همهٔ کارهای انجام شده با عصا را نداشت پس همه را یک جا جمع کرد.

﴿وَ لِيَ فِيهٰا مَآرِبُ أُخْرىٰ﴾ می‌فرماید: با آن عصا حوائج دیگرم را بر آورده می‌کنم.

إِذْ تَمْشِي أُخْتُكَ فَتَقُولُ هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلىٰ مَنْ يَكْفُلُهُ فَرَجَعْنٰاكَ إِلىٰ أُمِّكَ كَيْ تَقَرَّ عَيْنُهٰا وَ لاٰ تَحْزَنَ وَ قَتَلْتَ نَفْساً فَنَجَّيْنٰاكَ مِنَ الْغَمِّ وَ فَتَنّٰاكَ فُتُوناً فَلَبِثْتَ سِنِينَ فِي أَهْلِ مَدْيَنَ ثُمَّ جِئْتَ عَلىٰ قَدَرٍ يٰا مُوسىٰ (۴۰)

وَ اصْطَنَعْتُكَ لِنَفْسِي (۴۱)

اذْهَبْ أَنْتَ وَ أَخُوكَ بِآيٰاتِي وَ لاٰ تَنِيٰا فِي ذِكْرِي (۴۲)

۴۰ ـ آن هنگام که خواهرت (بدنبال تو) راه می‌رفت و (به فرعونیان) می‌گفت: آیا شما را به کسی راهنمائی کنم که کفالت این بچه را بر عهده بگیرد؟ پس ما تو را به مادرت برگرداندیم، تا چشمانش به دیدن تو روشن گردد، و غمگین نشود؛ و کسی (یکی از فرعونیان) را کُشتی و ما تو را از غم و اندوه نجات دادیم، و بارها تو را آزمودیم، پس سال‌ها در میان اهل مدین ماندی، سپس در زمان مقدر (مشخص شده) به اینجا آمدی ای موسی.

۴۱ ـ و تو را برای خودم پروردم.

۴۲ ـ اکنون تو و برادرت با آیات من بروید و در یاد من سستی مورزید.

﴿وَ فَتَنّاكَ فُتُوناً﴾ یعنی تو را به شدت امتحان کردیم.

﴿فَلَبِثْتَ سِنِينَ فِي أَهْلِ مَدْيَنَ﴾ یعنی سالها نزد شعیب در مدین ماندی.

﴿اصْطَنَعْتُكَ لِنَفْسِي﴾ یعنی تو را برای خودم اختیار کردم.

﴿اذْهَبْ أَنْتَ وَ أَخُوكَ بِآيَاتِي وَ لاٰ تَنِيَا فِي ذِكْرِي﴾ یعنی در یاد من سستی نکنید.[1]

اذْهَبَا إِلىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغىٰ (۴۳)

فَقُولاٰ لَهُ قَوْلاً لَيِّناً لَعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشىٰ (۴۴)

۴۳ـ به سوی فرعون بروید که او طغیان کرده است.

۴۴ـ و با او به نرمی سخن بگوئید، شاید که متذکر شود یا (از خدا) بترسد.

﴿اذْهَبا إِلىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغىٰ * فَقُولا لَهُ قَوْلاً لَيِّناً لَعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشىٰ﴾

بعضی از معتزله دربارهٔ آیهٔ ﴿لَعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشىٰ﴾ می‌گویند که خداوند عزوجل نمی‌دانست که فرعون متذکر نمی‌شود و از او نمی‌ترسد که آنها در تأویلشان گمراه شده‌اند، بدان که خداوند هنگامی که موسی علیه السلام را به سوی فرعون فرستاد به او فرمود: با فرعون به نرمی و مدارا سخن بگو شاید که متذکر شده و از خدا بترسد به تحقیق که می‌دانست فرعون متذکر نشده و نمی‌ترسد و لکن موسی را بر رفتن به نزد فرعون تحریک کرد[2] و تاکید نمود که حجت بر فرعون تمام بشود.

عدی بن حاتم گوید: در جنگ صفین ملتزم رکاب امیرالمومنین علیه السلام بودم وقتی که سپاهیان آن حضرت به لشگریان معاویه رسیدند با صدائی رسا و

۱. تفسیر برهان، ج ۵، ص ۱۷۱

۲. نورالثقلین، ج ۳، ص ۳۸۱؛ تفسیر صافی، ج ۵، ص ۲۱

بلند فرمودند: به خدا قسم معاویه و یارانش را بـه قـتل مـی‌رسانم و سـپس آهسته فرمود ان شاء الله اگر خدا بخواهد.

من چون نزدیک حضرتش بودم عرض کردم: چطور شما ابتدا قسم یـاد نموده و بعد فرمودید اگر خدا بخواهد؟

فرمود: جنگ بدون خدعه نیست و من شخص دروغگوئی نیستم با گفتار خود می‌خواستم اصحاب خود را به جنگ تحریک و تشویق کنم تا نترسند و فرار نکنند و اصحاب معاویه در آنها طمع نکنند و شما بعد از این انشاء اللّـه منتفع می‌شوید.[1]

كُلُوا وَ ارْعَوْا أَنْعامَكُمْ إِنَّ فِي ذٰلِكَ لَآيَاتٍ لِأُولِي النُّهىٰ (۵۴)

۵۴ـ هم خودتان بخورید و هم چهارپایانتان را در آن بچرانید، همانا در این کار آیاتی از برای خردمندان پدیدار است.

﴿إِنَّ فِي ذٰلِكَ لَآيَاتٍ لِأُولِي النُّهىٰ﴾

مروان گوید از امام صادق علیه‌السلام در تفسیر آیهٔ ﴿إِنَّ فِي ذٰلِكَ لَآيَاتٍ لِأُولِي النُّهىٰ﴾ سؤال کردم.

فرمودند: به خدا سوگند ما ﴿أولو النهی﴾ هستیم.

عرض کردم: فدایت گردم معنای ﴿أولي النهی﴾ چیست؟

فرمودند: آنچه که خداوند به رسولش خبر داد که بعد از او ادعا مـی‌کنند خلافت برای فلانی است و بر آن اقدام می‌کنند و دیگری بعد از اوست و سومی بعد از آن دو نفر است و بعد از آنها بنی‌امیه می‌باشند. و هـمانطور شـد کـه خداوند به پیامبرش خبر داده بود، و پیامبر به علی علیه‌السلام خبر داد تا اینکه خبر

۱. بحارالانوار، ج ۳۲، ص ۶۱۷ و ج ۶۸، ص ۹؛ نورالثقلین، ج ۳، ص ۳۸۰

آن به وسیلهٔ حضرت علی علیه‌السلام به ما رسیده است که خلافت بعد از آن حضرت به چه کسی از بنی امیه و غیر آنها می‌رسد. پس این آیه‌ای است که خداوند آن را در کتابش ذکر کرده تا اینکه علم همهٔ آن به ما رسیده است؛ پس ما به امر الهی صبر می‌کنیم، که ما قوام الهی بر آفریده‌هایش و خزائن او بر دینش هستیم که ما آن را از دشمنانمان نگه داشته و کتمانش می‌کنیم همچنانکه رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله کتمانش نمود تا اینکه اجازهٔ هجرت و جهاد با مشرکین را به آن حضرت داد و ما بر روش رسول خدا هستیم تا اینکه خداوند به ما به وسیلهٔ شمشیر اظهار دینش را اذن دهد و ما مردم را به آن دین دعوت می‌کنیم که اگر قبول نکردند با شمشیر می‌زنیم همچنانکه رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در اول کار همین طور عمل کرد.[1]



وَإِنِّي لَغَفَّارٌ لِمَنْ تَابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ صَالِحاً ثُمَّ اهْتَدَىٰ (۸۲)

۸۲ـ و همانا من کسی را که توبه کند، و ایمان بیاورد، و عمل صالح انجام دهد، سپس هدایت شود را می‌آمرزم.

﴿وَإِنِّي لَغَفَّارٌ لِمَنْ تَابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ صَالِحاً ثُمَّ اهْتَدَىٰ﴾ می‌فرماید: به سوی ولایت هدایت نمود.

حارث بن یحیی روایت می‌کند که امام باقر علیه‌السلام در تفسیر آیهٔ ﴿وَ إِنِّي لَغَفَّارٌ لِمَنْ تَابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ صَالِحاً ثُمَّ اهْتَدَىٰ﴾ فرمودند: می‌بینی خداوند در این آیه چگونه شرط آمرزش را پس از توبه و بجا آوردن عمل صالح مشروط به هدایت و ولایت ما فرموده است به خدا قسم اگر در عبادت کمال جهد را مرعی داشته و کوشش و اهتمام به عمل آورند آن عبادات و اعمال قبول نمی‌شود

---

۱. بحارالانوار، ج ۲۴، ص ۱۱۸؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۱۷۳؛ نورالثقلین، ج ۳، ص ۳۸۲

مگر آنکه هدایت شوند.

راوی گوید، عرض کردم: به سوی چه کسی هدایت می‌کند؟

فرمود: به سوی ولایت ما آل محمد علیهم‌السلام است که شرط قبولی توبه و آمرزش می‌باشد.[۱]

قالَ فَإِنّا قَدْ فَتَنّا قَوْمَكَ مِنْ بَعْدِكَ وَ أَضَلَّهُمُ السّامِرِيُّ ﴿۸۵﴾

فَرَجَعَ مُوسىٰ إِلىٰ قَوْمِهِ غَضْبانَ أَسِفاً قالَ يا قَوْمِ أَلَمْ يَعِدْكُمْ رَبُّكُمْ وَعْداً حَسَناً أَ فَطالَ عَلَيْكُمُ الْعَهْدُ أَمْ أَرَدْتُمْ أَنْ يَحِلَّ عَلَيْكُمْ غَضَبٌ مِنْ رَبِّكُمْ فَأَخْلَفْتُمْ مَوْعِدِي ﴿۸۶﴾

قالُوا ما أَخْلَفْنا مَوْعِدَكَ بِمَلْكِنا وَ لٰكِنّا حُمِّلْنا أَوْزاراً مِنْ زِينَةِ الْقَوْمِ فَقَذَفْناها فَكَذٰلِكَ أَلْقَى السّامِرِيُّ ﴿۸۷﴾

فَأَخْرَجَ لَهُمْ عِجْلاً جَسَداً لَهُ خُوارٌ فَقالُوا هٰذا إِلٰهُكُمْ وَ إِلٰهُ مُوسىٰ فَنَسِيَ ﴿۸۸﴾

أَ فَلا يَرَوْنَ أَلاّ يَرْجِعُ إِلَيْهِمْ قَوْلاً وَ لا يَمْلِكُ لَهُمْ ضَرًّا وَ لا نَفْعاً ﴿۸۹﴾

وَلَقَدْ قالَ لَهُمْ هارُونُ مِنْ قَبْلُ يا قَوْمِ إِنَّما فُتِنْتُمْ بِهِ وَ إِنَّ رَبَّكُمُ الرَّحْمٰنُ فَاتَّبِعُونِي وَ أَطِيعُوا أَمْرِي ﴿۹۰﴾

قالُوا لَنْ نَبْرَحَ عَلَيْهِ عاكِفِينَ حَتّٰى يَرْجِعَ إِلَيْنا مُوسىٰ ﴿۹۱﴾

قالَ يا هارُونُ ما مَنَعَكَ إِذْ رَأَيْتَهُمْ ضَلُّوا ﴿۹۲﴾

أَلاّ تَتَّبِعَنِ أَ فَعَصَيْتَ أَمْرِي ﴿۹۳﴾

قالَ يَا بْنَ أُمَّ لا تَأْخُذْ بِلِحْيَتِي وَ لا بِرَأْسِي إِنِّي خَشِيتُ أَنْ تَقُولَ فَرَّقْتَ بَيْنَ بَنِي إِسْرائِيلَ وَ لَمْ تَرْقُبْ قَوْلِي ﴿۹۴﴾

---

۱. وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۱۲۴؛ بحارالانوار، ج ۲۷، ص ۱۶۸؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۱۷۹؛ تفسیر صافی، ج ۵، ص ۳۳؛ نورالثقلین، ج ۳، ص ۳۸۷

قٰالَ فَمٰا خَطْبُکَ يٰا سٰامِرِيُّ ‌(٩٥)

قٰالَ بَصُرْتُ بِمٰا لَمْ يَبْصُرُوا بِهِ فَقَبَضْتُ قَبْضَةً مِنْ أَثَرِ الرَّسُولِ فَنَبَذْتُهٰا وَ كَذٰلِكَ سَوَّلَتْ لِي نَفْسِي ‌(٩٦)

قٰالَ فَاذْهَبْ فَإِنَّ لَكَ فِي الْحَيٰاةِ أَنْ تَقُولَ لاٰ مِسٰاسَ وَ إِنَّ لَكَ مَوْعِداً لَنْ تُخْلَفَهُ وَ انْظُرْ إِلىٰ إِلٰهِكَ الَّذِي ظَلْتَ عَلَيْهِ عٰاكِفاً لَنُحَرِّقَنَّهُ ثُمَّ لَنَنْسِفَنَّهُ فِي الْيَمِّ نَسْفاً ‌(٩٧)

إِنَّمٰا إِلٰهُكُمُ اللّٰهُ الَّذِي لاٰ إِلٰهَ إِلاّٰ هُوَ وَسِعَ كُلَّ شَيْءٍ عِلْماً ‌(٩٨)

۸۵ـ فرمود: همانا ما قوم تو را بعد از تو آزمودیم، و سامری آنها را گمراه کرد.

۸۶ـ موسی خشمگین و متأسف به سوی قومش برگشت و گفت: ای قوم من، آیا پروردگارتان به شما وعدهٔ احسان نیکوئی نداد؟ آیا عهد و پیمان من بر شما طولانی نشد، یا قصد نمودید که خشم و غضب پروردگارتان بر شما نازل شود که با وعدهٔ من مخالفت ورزیدید؟

۸۷ـ گفتند: ما به میل و اختیار خود با وعدهٔ تو مخالفت نکردیم، ولکن مقداری از زینت قوم را که پیش ما بود افکندیم، و اینچنین سامری بر ما القا کرد.

۸۸ـ پس گوساله‌ای برای آنها بیرون آورد که صدایی همچون صدای گوسالهٔ واقعی داشت، پس گفتند: این خدای شما و خدای موسی است، پس او فراموش کرد.

۸۹ـ آیا نمی‌بینید که این گوساله هیچ سخنی را به سوی آنها بر نمی‌گرداند (به آنها جواب نمی‌دهد)، و مالک هیچ ضرر و سودی برای آنها نیست؟

۹۰ـ و قبل از آن (آمدن موسی از کوه طور) هارون به آنها گفت: ای قوم،

همانا شما (به وسیلهٔ این گوساله) مورد آزمایش واقع شده‌اید، و همانا پروردگارتان خداوند رحمان است، پس از من پیروی کنید و از فرمانم اطاعت نمائید.

۹۱ـ (قوم) گفتند: ما همچنان در اطراف این (گوساله) می‌گردیم (و آن را پرستش می‌کنیم) تا موسی به سوی ما بازگردد.

۹۲ـ موسی (چون بازگشت) گفت: ای هارون! چه چیزی تو را منع کرد (از مبارزه با آنها) هنگامی که دیدی آنها گمراه شده‌اند؟

۹۳ـ چرا از من پیروی نکردی؟ آیا از امر من نافرمانی کردی؟!

۹۴ـ (هارون) گفت: ای فرزند مادرم، ریش و سر مرا مگیر، ترسیدم که بگویی تو میان بنی اسرائیل تفرقه انداختی، و به سخنانم عمل نکردی.

۹۵ـ (موسی به سامری) گفت: این چه کاری بود که کردی ای سامری؟

۹۶ـ (سامری) گفت: من چیزی را دیدم که آنها ندیدند، من مشتی خاک از اثر قدم رسول (فرستادهٔ خدا جبرئیل) برداشتم و سپس آن را (در گوساله) ریختم، و اینچنین نفسم این کار را در نظرم جلوه داد.

۹۷ـ (موسی) گفت: برو، که همانا برای تو در زندگانی دنیا این باشد که هر کس به تو نزدیک شد بگویی که نزدیک مشو، و همانا برای تو (در آخرت) وعده‌گاهی است که تخلف نخواهد شد، و اکنون به سوی خدایت که برایش خوار و ذلیل شده‌ای و در اطرافش می‌گردی بنگر که آن را در آتش می‌سوزانیم و خاکسترش را به آب دریا می‌پاشیم.

۹۸ـ همانا خدایتان که خدایی جز او نیست، علمش همه چیز را در بر گرفته است.

سجده کردن بنی اسرائیل بر گوساله

﴿فَإِنَّا قَدْ فَتَنَّا قَوْمَكَ مِنْ بَعْدِكَ وَ أَضَلَّهُمُ السَّامِرِيُّ﴾

یعنی سامری به وسیله گوسالهای که ساخت آنها را گمراه کرد.

و سبب آن این بود که وقتی خدای تعالی به موسی وعده داد که تورات و الواح را تا سی روز دیگر بر او نازل می‌کند، موسی علیه‌السلام به بنی اسرائیل مژده داد و گفت که برای گرفتن تورات سی روز به میقات می‌روم. برادر خود هارون را جانشین خود کرد. سی روز تمام شد و موسی نیامد. بنی اسرائیل سر به طغیان نهاده و از فرمان هارون بیرون شدند و خواستند که او را بکشند، می‌گفتند: موسی دروغ گفته و از ما فرار کرده، در این میان ابلیس به صورت مردی نزد ایشان آمد و گفت: موسی از شما فرار کرده و دیگر تا ابد بر نمی‌گردد، برای اینکه بدون خدا نمانید زیورهایتان را جمع کنید تا برایتان معبودی بسازم که عبادتش کنید.

آن روزی که لشگر موسی به دریا زدند و دنبال آنان فرعون و یارانش هم به دریا زدند و غرق شدند سامری پیشاپیش لشگر موسی بود، و جبرئیل را دید که بر حیوانی شبیه اسب رمکه[1] سوار بود، و دید که آن اسب پای خود را به هر نقطه زمین می‌گذارد خاک زیر پایش حرکت می‌کند، سامری که از نیکان اصحاب موسی بود، مقداری از خاک زیر پای اسب جبرئیل را برداشت و آن را در انبانی ریخت و به عنوان افتخار بر بنی اسرائیل نزد خود نگاه می‌داشت تا آن روزی که گفتیم ابلیس آمد و پیشنهاد کرد که معبودی بسازند، آن روز بعد از آنکه گوساله ساخته شد، ابلیس گفت حالا آن خاک را بیاور، سامری خاک را آورد، ابلیس آن را در داخل گوساله ریخت، به محض اینکه خاک در شکم آن

---

۱. اسب رمکه، اسبی است که برای تولید نسل نگهداری می‌شود.

قرار گرفت، گوساله به حرکت در آمده و صدای گوساله معمولی در آورد، پشم و موی بر بدنش رویید، بنی اسرائیل در برابر آن به سجده افتادند، و عدد آنهایی که به سجده افتادند هفتاد هزار نفر بود.

هارون بنا بر حکایت قرآن به آنها فرمود: ﴿یا قَوْمِ إِنَّما فُتِنْتُمْ بِهِ وَ إِنَّ رَبَّكُمُ الرَّحْمٰنُ فَاتَّبِعُونِي وَ أَطِيعُوا أَمْرِي * قالُوا لَنْ نَبْرَحَ عَلَيْهِ عاكِفِينَ حَتّٰى يَرْجِعَ إِلَيْنا مُوسىٰ﴾ ای قوم، همانا شما به وسیلهٔ این گوساله مورد آزمایش واقع شده‌اید، و همانا پروردگارتان خداوند رحمان است، پس از من پیروی کنید و از فرمانم اطاعت نمائید. قوم گفتند: ما همچنان در اطراف این گوساله می‌گردیم و آن را پرستش می‌کنیم تا موسی به سوی ما بازگردد.

بعد از این گفت و شنود مردم تصمیم گرفتند هارون را به قتل برسانند که هارون از میان ایشان بگریخت، در همین هنگام بود که میقات موسی (چهل روزش) تمام شد.

روز دهم ذی الحجه خدای تعالی الواح را که تورات در آن قرار داشت و مشتمل بر احکام اخلاقی و داستانها بود نازل کرد، و به موسی وحی کرد که ما قوم تو را بعد از آمدنت آزمودیم و سامری آنان را گمراه کرد، و گوساله‌ای را که صدای گوساله داشت پرستیدند.

موسی پرسید: پروردگارا گوساله را سامری ساخت، صدا را چه کسی به آن داد.

فرمود: صدا را من دادم ای موسی، چون دیدم مرا با یک گوساله عوض کردند خواستم به عنوان مجازات آزمایششان را دشوارتر کنم.

موسی بنا بر حکایت خداوند عزوجل با خشم و تاسف به میان قوم خود برگشت و به ایشان فرمود: مگر پروردگارتان وعده‌ای نیکو به شما نداد؟ آیا

صرفا به خاطر اینکه (ده روز) بازگشت من به تأخیر افتاد از راه خدا منحرف شدید یا آنکه می‌خواستید عذابی از پروردگارتان بر شما نازل گردد و بدین جهت وعده مرا تخلف کردید؟ آن گاه الواح را از شدت خشم به زمین زد و ریش و موی سر برادرش را گرفته کشید، و گفت: چرا وقتی دیدی گمراه می‌شوند مرا متابعت نکردی آیا تو هم از دستور من سر برتافتی؟

هارون بنا بر حکایت خداوند گفت: ای پسر مادرم ریش و موی سر مرا مگیر، من ترسیدم بگویی تو میان بنی اسرائیل تفرقه افکندی و رعایت فرمان مرا نکردی.

بنی اسرائیل در پاسخ وی گفتند: ما به اختیار خودمان از وعده تو تخلف نکردیم، و لیکن زیور آلات قبطیان را با خود حمل می‌کردیم، پس آنها را انداختیم و آن خاکی را که سامری با خود داشت در داخل آن ریختیم، آن گاه سامری گوساله‌ای ساخت که دارای صدا بود.

موسی گفت: ای سامری تو چرا اینکار را کردی و چنین امری بزرگ پدید آوردی؟

سامری گفت: من چیزی دیدم که آنان ندیدند، ناگزیر مشتی از اثر رسول گرفتم، (یعنی از زیر پای اسب جبرئیل خاکی بر داشتم) و آن را در گوساله فلزی که درست کرده بودم ریختم، (یعنی در آن نگهداری کردم) و این عمل را نفسم در نظرم زیبا جلوه داد.

پس موسی گوساله را بیرون آورده با آتش سوزاند و خاکسترش را به دریا بیفکند، آن گاه به سامری فرمود: برو که بهره‌ات از زندگی این باشد که به مردم بگویی نزدیکم نشوید، یعنی مادامی که زنده هستی چنین باشی، و این علامت در اعقاب تو نیز باشد، تا بدین وسیله همه مردم تو و خاندانت را به

عنوان سامری بشناسند، و دیگر کسی فریب شما را نخورد. دودمان سامری تا به امروز در مصر و شام، معروف به «لامساس» هستند.

آن گاه موسی علیه السلام تصمیم گرفت سامری را بکشد، لیکن خدای تعالی به او وحی فرستاد که او را مکش چون مردی با سخاوت است، پس موسی بدو گفت: نگاه کن به معبودت که همواره عبادتش می‌کردی، چگونه آن را خاکستر کرده و به دریا می‌پاشیم، معبود شما آن خدایی است که معبودی به غیر آن نیست، و علمش همه چیز را فرا گرفته است.[1]

گفته شده عده‌ای که گوساله را پرستش کرده بودند در نزد موسی علیه السلام سجده بر گوساله را منکر شدند. آن حضرت دستور داد که گوساله را ریز ریز کرده و در آب بیندازند سپس بر بنی اسرائیل دستور داد که از آن آب بیاشامند پس هر کسی که گوساله را سجده کرده بود آن ریزه‌های گوساله در صورتش نمایان می‌شد و از این طریق دروغگویان از مومنان شناخته شدند.[2]

علی بن ابی‌حمزه از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: خداوند هیچ رسولی نفرستاده مگر اینکه در زمان او دو شیطان بودند که او را اذیت می‌کردند، و فتنه به پا می‌نمودند و مردم را گمراه می‌کردند.[3] که ما این حدیث را در تفسیر آیهٔ ﴿وَ كَذٰلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَيَاطِينَ الْإِنْسِ وَ الْجِنِّ﴾ در سورهٔ انعام ذیل آیهٔ ۱۱۲ ذکر کرده‌ایم.

يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ وَ نَحْشُرُ الْمُجْرِمِينَ يَوْمَئِذٍ زُرْقاً (۱۰۲)

---

۱. بحارالانوار، ج ۱۳، ص ۲۰۹ ؛ قصص الانبیاء جزائری، ص ۲۶۷
۲. تفسیر برهان، ج ۵، ص ۱۸۵
۳. بحارالانوار، ج ۱۳، ص ۲۱۲ و ج ۳۰، ص ۱۸۶

۱۰۲ ـ روزی که در صور دمیده شود، و ما مجرمان را کبود (چشم) محشور می‌کنیم.

﴿وَ نَحْشُرُ الْمُجْرِمِينَ يَوْمَئِذٍ زُرْقاً﴾ یعنی در آن روز چشم‌های آنها کبود می‌شود و قادر نیستند با آن نگاه کنند.

يَتَخافَتُونَ بَيْنَهُمْ إِنْ لَبِثْتُمْ إِلاَّ عَشْراً (۱۰۳)
نَحْنُ أَعْلَمُ بِما يَقُولُونَ إِذْ يَقُولُ أَمْثَلُهُمْ طَرِيقَةً إِنْ لَبِثْتُمْ إِلاَّ يَوْماً (۱۰۴)
وَ يَسْئَلُونَكَ عَنِ الْجِبالِ فَقُلْ يَنْسِفُها رَبِّي نَسْفاً (۱۰۵)
فَيَذَرُها قاعاً صَفْصَفاً (۱۰۶)
لا تَرىٰ فِيها عِوَجاً وَ لا أَمْتاً (۱۰۷)

۱۰۳ ـ و آنها با یکدیگر آهسته گفتگو می‌کنند، (و می‌گویند:) ده شبانه روز درنگ کرده‌اید.

۱۰۴ ـ ما به آنچه که می‌گویند آگاه هستیم، هنگامی که نیکوروش‌ترین آنها می‌گوید: شما یک روز بیشتر درنگ نکردید.

۱۰۵ ـ و از تو دربارهٔ کوه‌ها می‌پرسند، بگو: پروردگارم آنها را (از هم متلاشی می‌کند) و بر باد می‌دهد.

۱۰۶ ـ آن گاه زمین را صاف و هموار بی‌آب و گیاه می‌گرداند.

۱۰۷ ـ بطوری که در آن هیچ بلندی و پستی نمی‌بینی.

﴿يَتَخافَتُونَ بَيْنَهُمْ﴾ می‌فرماید: روز قیامت بعضی از آنها به بعضی دیگر اشاره می‌کنند و می‌گویند بیش از ده روز توقف نکردیم خداوند می‌فرماید: ﴿نَحْنُ أَعْلَمُ بِما يَقُولُونَ إِذْ يَقُولُ أَمْثَلُهُمْ طَرِيقَةً﴾ فرد داناتر و صالح‌تر آنان می‌گوید: بیش از یک روز مکث نکردید.

سپس خداوند پیامبرش را مورد خطاب قرار داده و می‌فرماید: ﴿وَيَسْئَلُونَكَ عَنِ الْجِبالِ فَقُلْ يَنْسِفُها رَبِّي نَسْفاً * فَيَذَرُها قاعاً صَفْصَفاً * لا تَرىٰ فِيها عِوَجاً وَ لا أَمْتاً﴾ که ﴿امت﴾ به معنای ارتفاع و ﴿عوج﴾ به معنای گودی است.

﴿قاعاً صَفْصَفاً﴾ که مراد از ﴿قاع﴾ زمینی است که هیچ خاک (حاصلخیزی) ندارد. و مراد از ﴿صفصف﴾ زمینی است که هیچ گیاه و نباتی در آن نیست.[1]

يَوْمَئِذٍ يَتَّبِعُونَ الدّاعِيَ لا عِوَجَ لَهُ وَ خَشَعَتِ الْأَصْواتُ لِلرَّحْمٰنِ فَلا تَسْمَعُ إِلاّ هَمْساً (۱۰۸)

۱۰۸ ـ در آن روز همه از دعوت کنندهٔ الهی پیروی می‌کنند و قدرت مخالفت از او را نخواهند داشت، و همهٔ صداها برای خداوند رحمان خاشع می‌گردد، جز صدای آهسته چیزی نمی‌شنوی.

﴿يَوْمَئِذٍ يَتَّبِعُونَ الدّاعِيَ لا عِوَجَ لَهُ﴾ که مراد از ﴿داعی﴾ یعنی منادی که از جانب خداوند ندا سر دهد.[2]

شفاعت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله از شیعیان

﴿وَخَشَعَتِ الْأَصْواتُ لِلرَّحْمٰنِ فَلا تَسْمَعُ إِلاّ هَمْساً﴾

ابوالورد از امام باقر علیه‌السلام روایت می‌کند که فرمود: چون روز قیامت شود خدای تعالی تمامی مردم را در یک سرزمین جمع می‌کند، در حالی که همه پا

۱. تفسیر برهان، ج ۵، ص ۱۸۶

۲. نورالثقلین، ج ۳، ص ۳۹۳؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۱۸۶

برهنه و لخت و عریان می‌باشند، پس در موقف حشر می‌ایستند، آن قدر که عرق شدیدی از ایشان فرو می‌ریزد، نفس‌ها به شماره می‌افتد، در چنین حالی به مقدار پنجاه سال خواهند ایستاد، و این همان قول خدای عز و جل است که می‌فرماید: ﴿وَخَشَعَتِ الْأَصْوَاتُ لِلرَّحْمٰنِ فَلَا تَسْمَعُ إِلَّا هَمْساً﴾ و همهٔ صداها برای خداوند رحمان خاشع می‌گردد، جز صدای آهسته چیزی نمی‌شنوی.

سپس از عرش منادی ندا می‌کند: کجاست محمد امی. مردم همه می‌شنوند که آن حضرت را به اسم ندا می‌کنند: کجاست پیامبر رحمت، کجاست محمد بن عبد الله امی.

پس رسول خدا صلی الله علیه و آله جلو می‌رود و همهٔ مردم پشت سر او حرکت می‌کنند تا به کنار حوض می‌رسند که طول آن ما بین ایله (سرزمینی ما بین ینبع و مصر است) و صنعاء (که در یمن می‌باشد) است و در آنجا پیامبر می‌ایستد پس حضرت علی علیه السلام را ندا می‌کند و آن حضرت آمده و در کنار پیامبر صلی الله علیه و آله می‌ایستد، سپس به مردم اذن داده می‌شود که عبور کنند پس گروهی اذن ورود به حوض می‌گیرند و گروهی نیز از آن منع می‌گردند، پس زمانی رسول خدامی‌بیند که محبین ما از ورود به حوض منع می‌شوند گریه می‌کند و می‌فرماید: خدایا شیعیان علی علیه السلام را دریاب.

امام علیه السلام فرمود: خداوند ملکی را می‌فرستد که به پیامبر صلی الله علیه و آله عرض می‌کند: ای محمد برای چه گریه می‌کنی؟

می‌فرماید: برای شیعیان علی علیه السلام گریه می‌کنم می‌بینم که از وارد شدن بر حوض منع شده و جزء اهل آتش جهنم گردیده‌اند.

ملک می‌گوید: خداوند می‌فرماید: ای محمد آنها را بر تو بخشیدم و به خاطر اینکه تو و عترتت را دوست داشتند، گناهانشان را عفو نمودم و آنها را

به تو و به کسانی که دوست داشتند ملحق نمودم و آنها را در زمرهٔ افراد تو قرار دادم و آنها را بر حوض تو وارد نمودم.

امام باقر عليه السلام فرمود: در آن روز چه مردان و زنانی که زمانی که پیامبر را می‌بینند و با گریه و نالان می‌گویند: ای محمد به فریاد ما برس. در آن روز هر کس که ما را دوست داشته و به ما مهر می‌ورزیده جزء حزب ما می‌باشد و از دشمنان ما برائت می‌جویند و آنها را دشمن می‌دارند و بر حوض ما وارد می‌شوند.[1]

يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَ مَا خَلْفَهُمْ وَ لاٰ يُحِيطُونَ بِهِ عِلْماً (۱۱۰)

وَعَنَتِ الْوُجُوهُ لِلْحَيِّ الْقَيُّومِ وَ قَدْ خَابَ مَنْ حَمَلَ ظُلْماً (۱۱۱)

۱۱۰ـ *آنچه که روبروی آنهاست و آنچه که پشت سرشان است را می‌داند، و آنها به علم او احاطه ندارند.*

۱۱۱ـ *و (در آن روز) همهٔ بزرگان عالم در پیشگاه خداوند حیّ قیوم خاضع می‌شوند، و هر کس که بار ستمی بر دوش دارد در آن روز (از رحمت الهی) مایوس است.*

﴿يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلاٰ يُحِيطُونَ بِهِ عِلْماً﴾ می‌فرماید: آنچه از اخبار گذشتهٔ پیامبران و اخبار آیندهٔ حضرت قائم عليه السلام در مقابل روی آنهاست.[2]

﴿وَعَنَتِ الْوُجُوهُ لِلْحَيِّ الْقَيُّومِ﴾ که ﴿عنت﴾ به معنای ذلت و خواری است.[3]

۱. بحارالانوار، ج ۷، ص ۱۰۱؛ امالی شیخ طوسی، ص ۶۷؛ امالی شیخ مفید، ص ۲۹۰؛ بشارة‌المصطفی، ص ۳؛ کشف الغمه، ج ۱، ص ۱۳۷؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۱۸۷؛ نورالثقلین، ج ۳، ص ۳۹۳

۲. تفسیر برهان، ج ۵، ص ۱۸۸

۳. نورالثقلین، ج ۳، ص ۳۹۵؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۱۹۸

وَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَلاٰ يَخَافُ ظُلْماً وَلاٰ هَضْماً (۱۱۲)

۱۱۲ـ و هر کس که عمل صالح انجام بدهد، در حالی که مومن باشد، پس از هیچ ستم و آسیبی نمی‌ترسد.

ابی‌الجارود روایت می‌کند که امام باقر علیه‌السلام در تفسیر آیهٔ ﴿فَلاٰ يَخَافُ ظُلْماً وَلاٰ هَضْماً﴾ می‌فرماید: چیزی از علم او کم نمی‌شود.

و أما دربارهٔ ﴿ظلما﴾ می‌فرماید: هرگز به طرف آن نرو.[1]

وَ كَذٰلِكَ أَنْزَلْنَاهُ قُرْآناً عَرَبِيًّا وَ صَرَّفْنَا فِيهِ مِنَ الْوَعِيدِ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ أَوْ يُحْدِثُ لَهُمْ ذِكْراً (۱۱۳)

فَتَعَالَى اللَّهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ وَ لاٰ تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُقْضَىٰ إِلَيْكَ وَحْيُهُ وَقُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْماً (۱۱۴)

۱۱۳ـ و ما این گونه آن را قرآنی عربی بر تو نازل کردیم، و انواع وعده‌ها را در آن بیان کردیم، شاید که پرهیزگار باشند، یا برای آنها تذکّری به وجود بیاورد.

۱۱۴ـ پس بلند مرتبه است خداوندی که به حق مالک (همه چیز) است، و با عجله قرآن را قبل از اینکه وحی بر تو تمام شود (قرائت) مکن، و بگو: پروردگارا علمم را زیاد گردان.

﴿أَوْ يُحْدِثُ لَهُمْ ذِكْراً﴾ یعنی آنچه که از امر حضرت قائم علیه‌السلام و سفیانی حادث می‌شود.[2]

---

۱. تفسیر برهان، ج ۵، ص ۱۹۰

۲. تفسیر برهان، ج ۵، ص ۱۹۰

﴿لاتَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُقْضىٰ إِلَيْکَ وَحْيُهُ وَ قُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْماً﴾ هر وقت آیه‌ای بر رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله نازل می‌شد قبل از تمام شدن نزول آیه و معنای آن مبادرت به قرائت آن می‌کرد که خداوند آیهٔ فوق را نازل فرمود.

﴿وَلاتَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُقْضىٰ إِلَيْکَ وَحْيُهُ﴾ یعنی قبل از فراغت جبرئیل تو آن را نخوان. ﴿وَقُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْماً﴾ و بگو: پروردگارا علمم را زیاد کن.[1]

وَلَقَدْ عَهِدْنا إِلىٰ آدَمَ مِنْ قَبْلُ فَنَسِيَ وَ لَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْماً (۱۱۵)

۱۱۵ـ و به تحقیق قبل از این از آدم عهد و پیمان گرفتیم، پس فراموش کرد، و ما برای او (در آن عهد) عزم و استواری نیافتیم.

﴿وَ لَقَدْ عَهِدْنا إِلىٰ آدَمَ مِنْ قَبْلُ فَنَسِيَ وَ لَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْماً﴾ می‌فرماید: در آن عهدی که آدم را از خوردن میوهٔ آن درخت نهی کرده بود. و به تحقیق دربارهٔ آن روایتی غیر این روایت شده است.

جابر روایت می‌کند که امام باقر علیه‌السلام در تفسیر آیهٔ ﴿وَلَقَدْ عَهِدْنا إِلىٰ آدَمَ مِنْ قَبْلُ فَنَسِيَ وَ لَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْماً﴾ فرمودند: خداوند از آدم دربارهٔ حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله و ائمه بعد از او عهد و پیمان گرفت ولی آدم عهد مزبور را فراموش نموده و بر پیمان خود ثابت و استوار نماند و نسبت به محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله و ائمه بعد از آن حضرت عهد را ترک کرد.

فرمود: سبب آنکه چند تن از پیغمبران را اولوالعزم گویند آن است که خداوند از آنها دربارهٔ محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله و اوصیاء او تا حضرت قائم ولی عصر علیه‌السلام عهد و پیمان گرفت و آنها با عزمی راسخ به میثاق خود وفادار بودند و به آن

۱. نورالثقلین، ج ۳، ص ۳۹۶؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۱۹۰

عهد اقرار داشتند.[۱]

وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكاً وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَىٰ (۱۲۴)

۱۲۴ ـ و هر کس از یاد من اعراض کند، زندگی سخت و تنگی (در دنیا) خواهد داشت، و او را در روز قیامت نابینا محشور می‌کنیم.

﴿وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكاً﴾ که ﴿ضنک﴾ به معنای ضیق و تنگی است.

معاویه بن عمار گوید از امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ تفسیر آیهٔ ﴿فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكاً﴾ سؤال کردم.

فرمودند: به خدا سوگند آنها ناصبیان هستند که عداوت اهل بیت نبوت و رسالت علیهم‌السلام در دل ایشان جا کرده است.

معاویه بن عمار عرض کرد: فدایت گردم، می‌بینیم که این ناصبیان و دشمنان شما وسعت رزق دارند تا اینکه می‌میرند؟

حضرت فرمود: آن در رجعت است که عَذَره می‌خورند.

﴿وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَىٰ﴾

معاویة بن عمار گوید از امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ مردی که استطاعت دارد ولی حج بجا نمی‌آورد سؤال کردم.

فرمود: او همانند کسی است که خداوند می‌فرماید: او را در روز قیامت کور محشور می‌کنیم.

---

۱. کافی، ج ۱، ص ۴۱۶ ؛ بصائرالدرجات، ص ۷۰ ؛ تاویل الآیات الظاهره، ص ۳۱۳ ؛ علل الشرائع، ج ۱، ص ۱۲۲ ؛ بحارالانوار، ج ۱۱، ص ۱۱۲

عرض کردم: پاک و منزه است خدا، کور محشور می‌شود؟

امام علیه‌السلام فرمودند: خداوند او را در طریق بهشت کور می‌کند.[1]

قالَ كَذٰلِكَ أَتَتْكَ آيَاتُنَا فَنَسِيتَهَا وَكَذٰلِكَ الْيَوْمَ تُنْسىٰ (۱۲۶)

۱۲۶ـ می‌فرماید: اینچنین آیات ما برای تو آمد، و تو آنها را فراموش کردی، و اینچنین امروز تو نیز فراموش خواهی شد.

﴿وَكَذٰلِكَ الْيَوْمَ تُنْسىٰ﴾ که ﴿تنسی﴾ یعنی اینچنین تو هم امروز ترک خواهی شد.

﴿كَذٰلِكَ أَتَتْكَ آيَاتُنَا فَنَسِيتَهَا﴾ می‌فرماید: ﴿نسیتها﴾ یعنی آن را ترک کرد و به آن عمل ننمود.

﴿وَكَذٰلِكَ الْيَوْمَ تُنْسىٰ﴾ یعنی در این روز در عذاب رها می‌شود.

أَفَلَمْ يَهْدِ لَهُمْ كَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِنَ الْقُرُونِ يَمْشُونَ فِي مَسَاكِنِهِمْ إِنَّ فِي ذٰلِكَ لَآيَاتٍ لِأُولِي النُّهىٰ (۱۲۸)

۱۲۸ـ آیا برای هدایت یافتن آنها کفایت نمی‌کند که چقدر از گذشتگان را هلاک کردیم، و اینها در منازل و خانه‌های آنها راه می‌روند؟ همانا در این امر آیات و نشانه‌ای برای خردمندان است.

﴿إِنَّ فِي ذٰلِكَ لَآيَاتٍ لِأُولِي النُّهىٰ﴾ می‌فرماید: ما ﴿أولو النهی﴾ هستیم.

﴿أَفَلَمْ يَهْدِ لَهُمْ﴾ می‌فرماید: برای آنها آشکار کردیم.

---

۱. من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۴۴۷؛ بحارالانوار، ج ۹۶، ص ۶؛ فقه القرآن، ج ۱، ۳۲۶؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۱۹۸

وَلَوْلا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ لَكانَ لِزاماً وَ أَجَلٌ مُسَمًّى (۱۲۹)
فَاصْبِرْ عَلىٰ ما يَقُولُونَ وَ سَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَ قَبْلَ غُرُوبِها
وَمِنْ آناءِ اللَّيْلِ فَسَبِّحْ وَ أَطْرافَ النَّهارِ لَعَلَّكَ تَرْضىٰ (۱۳۰)

۱۲۹ ـ اگر سنّت پروردگارت بر این امر سبقت نمی‌گرفت همانا عذاب هلاک کننده و اجل معین به آنها می‌رسید.

۱۳۰ ـ پس تو بر آنچه که می‌گویند صبر کن، و پروردگارت را قبل از طلوع خورشید و قبل از غروب آن تسبیح و ستایش نما، و نیز در نیمهٔ شب و اطراف روز تسبیح گوی او باش، شاید که (از عنایت الهی) خشنود شوی.

﴿وَ لَوْ لا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ لَكانَ لِزاماً﴾ می‌فرماید: عذاب بر آنها نازل می‌شد و لکن خداوند آن را تا مدت معینی به تاخیر انداخت.

﴿لَكانَ لِزاماً﴾ می‌فرماید: مراد از ﴿لِزام﴾ هلاک است.

﴿وَ مِنْ آناءِ اللَّيْلِ فَسَبِّحْ وَ أَطْرافَ النَّهارِ﴾ می‌فرماید: صبح و شام.

وَلا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلىٰ ما مَتَّعْنا بِهِ أَزْواجاً مِنْهُمْ زَهْرَةَ الْحَياةِ الدُّنْيا لِنَفْتِنَهُمْ فِيهِ
وَرِزْقُ رَبِّكَ خَيْرٌ وَ أَبْقىٰ (۱۳۱)

۱۳۱ ـ و هرگز چشمانت را به آنچه از متاع دنیوی به آنها داده‌ایم مدوز، که اینها دل خوشی‌های زندگی دنیاست، تا آنها را بیازمائیم، و رزق پروردگارت بهتر و پاینده‌تر است.

﴿وَلا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلىٰ ما مَتَّعْنا بِهِ أَزْواجاً مِنْهُمْ زَهْرَةَ الْحَياةِ الدُّنْيا لِنَفْتِنَهُمْ فِيهِ وَرِزْقُ رَبِّكَ خَيْرٌ وَ أَبْقىٰ﴾

امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: وقتی که این آیه نازل شد رسول خدا برخاست و نشست آن گاه فرمود کسی که در ناکامیها به آنچه نزد خدا است دلگرم

نباشد دلش از حسرت بر دنیا پاره پاره می‌شود و کسی که چشم به آنچه مردم دارند بدوزد اندوهش بسیار گشته و هرگز از خشم تهی نمی‌شود و کسی که نفهمد که خدای تعالی غیر از خوردن و آشامیدن نعمتهایی دارد اجلش کوتاه و عذابش نزدیک می‌گردد.[1]

وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلاٰةِ وَ اصْطَبِرْ عَلَيْهٰا لاٰ نَسْئَلُكَ رِزْقاً نَحْنُ نَرْزُقُكَ وَ الْعٰاقِبَةُ لِلتَّقْوىٰ (۱۳۲)

۱۳۲ ـ و خانواده‌ات (امتت) را به نماز امر کن، و بر انجام آن صبر نما، ما از تو روزی نمی‌خواهیم، بلکه ما به تو روزی می‌دهیم، و عاقبت نیکو برای پرهیزگاران است.

﴿وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلاٰةِ﴾ که مراد از ﴿اهلک﴾ یعنی امتت.

﴿وَاصْطَبِرْ عَلَيْهٰا لاٰنَسْئَلُكَ رِزْقاً نَحْنُ نَرْزُقُكَ وَالْعٰاقِبَةُ لِلتَّقْوىٰ﴾ می‌فرماید: مراد از ﴿للتقوی﴾ یعنی ﴿للمتقین﴾ که فعل در مکان مفعول قرار گرفته است.

سلام رسول خدا صلی الله علیه و آله بر اهل بیت

﴿وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلاٰةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهٰا﴾ خداوند به پیامبر صلی الله علیه و آله امر نمود که خانواده‌اش را بدون مردم مخصوص گرداند تا مردم بدانند که برای اهل محمد صلی الله علیه و آله در نزد خداوند دارای جایگاه و منزلتی خاص است که برای مردم آن جایگاه نیست، زیرا آنها را با مردم بطور عام امر نموده و سپس به آنها بطور خاص امر می‌نماید. هنگامی که خداوند این آیه را نازل فرمود رسول خدا صلی الله علیه و آله هر روز صبح وقت نماز صبح به درِ خانهٔ حضرت علی علیه السلام و

۱. بحارالانوار، ج ۶۹، ص ۴۱؛ مشکاةالانوار، ص ۷۳؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۱۹۸

حضرت فاطمه علیهاالسلام و امام حسن علیه‌السلام و حضرت حسین علیه‌السلام می‌آمد و می‌فرمود: «السلام علیکم و رحمة الله و برکاته».

پس حضرت علی علیه‌السلام و فاطمه علیهاالسلام و حسن علیه‌السلام و حسین علیه‌السلام جواب می‌دادند: «علیک السلام یا رسول الله و رحمة الله و برکاته» سپس چهار چوبهٔ در را می‌گرفت و می‌فرمود: خداوند رحمتتان کند نماز به وسیلهٔ، ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً﴾[1] جز این نیست که همواره خدا می‌خواهد هرگونه پلیدی را از شما اهل بیت برطرف نماید، و شما را چنان که شایسته است از همهٔ گناهان و معاصی پاک و پاکیزه گرداند.

این عمل پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله ادامه داشت تا اینکه از دنیا رحلت فرمودند.

ابوالحمراء خادم پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌گوید: من شاهد بودم که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله آن را بجا می‌آورد.[2]

قُلْ كُلٌّ مُتَرَبِّصٌ فَتَرَبَّصُوا فَسَتَعْلَمُونَ مَنْ أَصْحَابُ الصِّرَاطِ السَّوِيِّ وَ مَنِ اهْتَدَىٰ (۱۳۵)

۱۳۵ ـ بگو: همهٔ (ما و شما) منتظریم، پس منتظر (امر خدا) باشید، که به زودی خواهید دانست چه کسی از اصحاب در صراط مستقیم است و چه کسی هدایت یافته است.

﴿قُلْ كُلٌّ مُتَرَبِّصٌ فَتَرَبَّصُوا﴾ یعنی منتظر امری باشند.

﴿فَسَتَعْلَمُونَ مَنْ أَصْحَابُ الصِّرَاطِ السَّوِيِّ وَ مَنِ اهْتَدَىٰ﴾

علی بن رئاب گوید امام صادق علیه‌السلام به من فرمودند: به خدا سوگند ما آن

---

۱. احزاب، آیهٔ ۳۳

۲. بحارالانوار، ج ۳۵، ص ۲۰۷؛ نورالثقلین، ج ۳، ص ۴۰۹

سبیل الهی هستیم که خداوند به پیروی از آن امر نموده است ؛ به خدا سوگند ما صراط مستقیم هستیم ؛ به خدا سوگند ما هستیم آنهائی که خداوند بندگانش را به اطاعت آنها امر نموده است پس هر کس که می‌خواهد این را بگیرد و هر کس که می‌خواهد از هر راهی برود به خدا سوگند راهی جز راه ما ندارد که باعث نجاتش شود.[۱]



۱. بحارالانوار، ج ۲۴، ص ۱۴ ؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۲۰۲

تفسیر سورهٔ انبیا



۲۱ - سورهٔ انبیا در مکه نازل

شده و دارای ۱۱۲ آیه است.


مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

اقْتَرَبَ لِلنّاسِ حِسابُهُمْ وَ هُمْ في غَفْلَةٍ مُعْرِضُونَ (١)

ما يَأْتيهِمْ مِنْ ذِكْرٍ مِنْ رَبِّهِمْ مُحْدَثٍ إِلاَّ اسْتَمَعُوهُ وَ هُمْ يَلْعَبُونَ (٢)

١ ـ روز حساب مردم به آنها نزدیک شده، و در حالی که مردم در غفلت هستند و روی برمی‌گردانند.

٢ ـ (برای این مردم غافل) تذکری از جانب پروردگارشان نمی‌آید، مگر اینکه در حال بازی و لهو و لعب به آن گوش می‌دهند.

﴿اقْتَرَبَ لِلنّاسِ حِسابُهُمْ وَ هُمْ فِي غَفْلَةٍ مُعْرِضُونَ﴾ یعنی قیامت و روز حسابرسی مردم نزدیک شده است سپس کنایه از قریش آورده و می‌فرماید: ﴿ما يَأْتِيهِمْ مِنْ ذِكْرٍ مِنْ رَبِّهِمْ مُحْدَثٍ إِلاَّ اسْتَمَعُوهُ وَ هُمْ يَلْعَبُونَ لاهِيَةً قُلُوبُهُمْ﴾ می‌فرماید: مراد از ﴿لاهية﴾ به معنای ﴿تلهی﴾ است.[1]

لاهِيَةً قُلُوبُهُمْ وَ أَسَرُّوا النَّجْوَى الَّذينَ ظَلَمُوا هَلْ هٰذا إِلاَّ بَشَرٌ مِثْلُكُمْ أَفَتَأْتُونَ السِّحْرَ وَأَنْتُمْ تُبْصِرُونَ (٣)

قالَ رَبّي يَعْلَمُ الْقَوْلَ فِي السَّماءِ وَ الْأَرْضِ وَ هُوَ السَّميعُ الْعَليمُ (۴)

---

١. تفسیر برهان، ج ۵، ص ۲۰۶

بَلْ قالُوا أَضْغاثُ أَحْلامٍ بَلِ افْتَراهُ بَلْ هُوَ شاعِرٌ فَلْيَأْتِنا بِآيَةٍ كَما أُرْسِلَ الْأَوَّلُونَ (۵)

ما آمَنَتْ قَبْلَهُمْ مِنْ قَرْيَةٍ أَهْلَكْناها أَفَهُمْ يُؤْمِنُونَ (٦)

۳ـ دلهایشان در لهو و بی‌خبری فرو رفته، و کسانی که ستم می‌کردند در پنهانی نجوا کرده و (گفتند:) آیا مگر این بشری همانند شما نیست؟ آیا به سوی سحر می‌روید در حالی که می‌بینید؟

۴ـ (پیامبر) گفت: پروردگارم تمام سخنان را چه در آسمان باشد و چه در زمین می‌داند، که او شنوا و داناست.

۵ـ بلکه آنها گفتند: (آنچه که محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله آورده) خواب‌هایی آشفته است، بلکه آنها را به دروغ به خداوند می‌بندد، بلکه او شاعری است، پس باید آیات و معجزه‌ای برای ما بیاورد همچنانکه پیامبران گذشته با معجزه فرستاده شدند.

۶ـ هر شهری که قبل از اینها ایمان نیاوردند همه را هلاک کردیم، آیا اینها ایمان می‌آورند؟

﴿أَفَتَأْتُونَ السِّحْرَ وَ أَنْتُمْ تُبْصِرُونَ﴾ یعنی به نزد مردم می‌رفتند و می‌گفتند که محمد ساحر است.

خداوند می‌فرماید: ای محمد به آنها بگو: ﴿رَبِّي يَعْلَمُ الْقَوْلَ فِي السَّماءِ وَالْأَرْضِ﴾ یعنی خداوند از آنچه در آسمان و زمین گفته می‌شود آگاه است.

خداوند سپس گفتهٔ قریش را حکایت کرده و می‌فرماید: ﴿بَلْ قالُوا أَضْغاثُ أَحْلامٍ بَلِ افْتَراهُ﴾ یعنی این چیزی است که ما به محمد خبر دادیم و او آن را در خواب دید.

یکی از آنها گفت ﴿بل افتریه﴾ یعنی دروغ می‌گوید. و یکی دیگر گفت: ﴿بَلْ

هُوَ شاعِرٌ فَلْيَأْتِنا بِآيَةٍ كَما أُرْسِلَ الْأَوَّلُونَ﴾ بلکه او شاعری است، پس باید آیات و معجزه‌ای برای ما بیاورد همچنانکه پیامبران گذشته با معجزه فرستاده شدند.

پس خداوند گفتهٔ آنها را رد کرده و می‌فرماید: ﴿ما آمَنَتْ قَبْلَهُمْ مِنْ قَرْيَةٍ أَهْلَكْناها أَ فَهُمْ يُؤْمِنُونَ﴾ می‌فرماید: چگونه ایمان می‌آورند کسانی که قبل از آنها بودند و به آیات الهی ایمان نیاوردند تا اینکه هلاک شدند.[1]

وَما أَرْسَلْنا قَبْلَكَ إِلاَّ رِجالاً نُوحِي إِلَيْهِمْ فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لاتَعْلَمُونَ (۷)

۷ـ و ما قبل از تو نمی‌فرستادیم مگر مردانی که به آنها وحی می‌کردیم، پس از آگاهان بپرسید، اگر نمی‌دانید.

اهل ذکر چه‌کسانی هستند

﴿فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لاتَعْلَمُونَ﴾ می‌فرماید: آل محمد اهل ذکر و از آگاهان هستند.

زراره گوید از امام باقر علیه‌السلام در تفسیر آیهٔ ﴿فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لاتَعْلَمُونَ﴾ سؤال کردم که مقصود چه کسانی هستند؟

فرمود: مقصود از اهل ذکر ماییم.

زراره می‌گوید، پرسیدم: پس مسئول هم شمایید؟

فرمود: بله.

پرسیدم: سائل هم ماییم؟

۱. تفسیر صافی، ج ۵، ص ۴۳ ؛ تفسر برهان، ج ۵، ص ۲۰۷

فرمود: بله.

پرسیدم: پس بر ما است که از شما پرسش کنیم؟

فرمود: بله.

پرسیدم: پس بر شما هم لازم است که جواب ما را بگویید؟

فرمود: نه بر ما واجب نیست و ما در پاسخ گفتن به شما مختاریم اگر خواستیم جواب می‌دهیم و گر نه، جواب نمی‌دهیم، آن گاه این آیه را تلاوت فرمود: ﴿هٰذٰا عَطٰاؤُنٰا فَامْنُنْ أَوْ أَمْسِکْ﴾ این عطای ما به شما است خواستید بر مردم منت بگذارید و خواستید خودداری کنید مسئول نخواهید بود.[1]

وَ کَمْ قَصَمْنٰا مِنْ قَرْیَةٍ کٰانَتْ ظٰالِمَةً وَ أَنْشَأْنٰا بَعْدَهٰا قَوْماً آخَرِینَ (۱۱)

فَلَمّٰا أَحَسُّوا بَأْسَنٰا إِذٰا هُمْ مِنْهٰا یَرْکُضُونَ (۱۲)

لاٰ تَرْکُضُوا وَ ارْجِعُوا إِلیٰ مٰا أُتْرِفْتُمْ فِیهِ وَ مَسٰاکِنِکُمْ لَعَلَّکُمْ تُسْئَلُونَ (۱۳)

قٰالُوا یٰا وَیْلَنٰا إِنّٰا کُنّٰا ظٰالِمِینَ (۱۴)

فَمٰا زٰالَتْ تِلْکَ دَعْوٰاهُمْ حَتّٰی جَعَلْنٰاهُمْ حَصِیداً خٰامِدِینَ (۱۵)

۱۱ـ و چه بسیار اهل شهرها و آبادی‌هایی که به خاطر ستمگری‌هایشان درهم شکسته و هلاک ساختیم، و بعد از آنها قومی دیگر در آنجا قرار دادیم.

۱۲ـ پس هنگامی که عذاب ما را دیدند ناگهان رو به فرار نهادند.

۱۳ـ (در آن گفتیم:) مگریزید، و به زندگی پر از ناز و نعمت و خانه‌هایتان بازگردید (و به فساد بپردازید)، شاید که مورد سؤال واقع شوید؟

---

۱. بحارالانوار، ج ۲۳، ص ۱۷۴؛ بصائرالدرجات، ص ۴۲؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۷، ص ۲۸۱؛ وسائل الشیعه، ج ۲۷، ص ۷۰؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۲۰۷؛ نورالثقلین، ج ۳، ص ۴۱۳

۱۴ـ گفتند: ای وای بر ما که از ستمکاران بودیم.

۱۵ـ و همچنان این سخنان آنها بر زبانشان جاری بود، تا آنکه ما همهٔ آنها را درو کرده و خاموش ساختیم.

قیام حضرت قائم علیه‌السلام

﴿وَكَمْ قَصَمْنَا مِنْ قَرْيَةٍ﴾ که ﴿من قرية﴾ به معنای اهل قریه است.

﴿كَانَتْ ظَالِمَةً وَ أَنْشَأْنَا بَعْدَهَا قَوْماً آخَرِينَ * فَلَمَّا أَحَسُّوا بَأْسَنَا﴾ یعنی بنی‌امیه هر گاه قیام قائم آل محمد را احساس کنند.

﴿إِذَا هُمْ مِنْهَا يَرْكُضُونَ * لاَ تَرْكُضُوا وَارْجِعُوا إِلىٰ مَا أُتْرِفْتُمْ فِيهِ وَ مَسَاكِنِكُمْ لَعَلَّكُمْ تُسْئَلُونَ﴾ یعنی از گنج‌هائی که جمع کرده‌اند مورد سؤال واقع می‌شوند.

می‌فرماید: هنگامی که حضرت قائم علیه‌السلام بنی‌امیه را طلب می‌کند آنها وارد روم می‌شوند آن‌گاه آنها را از روم بیرون می‌کند و گنج‌هائی را که پنهان کرده‌اند را از آنها طلب می‌کند، می‌گویند: ﴿يَا وَيْلَنَا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ﴾ ای وای بر ما که از ستمکاران بودیم.

﴿فَمَا زَالَتْ تِلْكَ دَعْوَاهُمْ حَتَّى جَعَلْنَاهُمْ حَصِيداً خَامِدِينَ﴾ می‌فرماید: یعنی به وسیلهٔ شمشیر و زیر سایهٔ شمشیر آنها را خوار و ذلیل و نابود کردیم. و همهٔ اینها لفظش ماضی (گذشته)، و معنایش آینده می‌باشد. و آن از آنچه که ما ذکر کردیم تاویلش بعد از تنزیلش می‌باشد.[1]

وَلَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ مَنْ عِنْدَهُ لاَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِهِ وَ لاَ يَسْتَحْسِرُونَ (۱۹)

۱. نورالثقلین، ج ۳، ص ۴۱۵

۱۹ـ و هر آنچه در آسمانها و زمین است همه از برای اوست، و کسانی که (فرشتگان) نزد او هستند از عبادتش سرپیچی نمی‌کنند، و هرگز خسته نمی‌شوند.

﴿وَلَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ مَنْ عِنْدَهُ﴾ یعنی فرشتگانی که نزد او هستند.

﴿لاَيَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِهِ وَلاَيَسْتَحْسِرُونَ﴾ یعنی خسته و ناتوان نمی‌شوند.[1]

لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلاَّ اللّٰهُ لَفَسَدَتَا فَسُبْحَانَ اللّٰهِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ (۲۲)

لاَيُسْئَلُ عَمَّا يَفْعَلُ وَ هُمْ يُسْئَلُونَ (۲۳)

۲۲ـ اگر در آسمان و زمین خدایی غیر از خدای یگانه بود فاسد می‌شدند، پس پاک و منزه است خداوند پروردگار عرش، از آنچه که (مشرکان) او را توصیف می‌کنند.

۲۳ـ آنچه که انجام می‌دهد مورد سؤال واقع نمی‌شود، ولکن آنها (مردم) از کردارشان مورد سؤال واقع می‌شوند.

﴿لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلاَّ اللّٰهُ لَفَسَدَتَا﴾ این آیه رد بر ثنویت «دو تا بودن خدا» است سپس خداوند عزوجل حجت خلق را قطع کرده و می‌فرماید: ﴿لاَيُسْئَلُ عَمَّا يَفْعَلُ وَ هُمْ يُسْئَلُونَ﴾ آنچه که انجام می‌دهد مورد سؤال واقع نمی‌شود، و لکن آنها (مردم) از کردارشان مورد سؤال واقع می‌شوند.[2]

---

۱. تفسیر برهان، ج ۵، ص ۲۱۲
۲. تفسیر برهان، ج ۵، ص ۲۱۴

أَمِ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ آلِهَةً قُلْ هٰاتُوا بُرْهٰانَكُمْ هٰذٰا ذِكْرُ مَنْ مَعِيَ وَ ذِكْرُ مَنْ قَبْلِي بَلْ أَكْثَرُهُمْ لاٰ يَعْلَمُونَ الْحَقَّ فَهُمْ مُعْرِضُونَ (۲۴)

۲۴ ـ آیا آنها معبودی جز خدای یگانه را برگرفتند؟ بگو: حجت و برهانتان را بیاورید. که این سخن کسانی است که با من هستند و سخن کسانی (پیامبرانی) است که قبل از من بوده‌اند، اما بیشتر اینها (مشرکان) حق را نمی‌دانند و لذا از آن دوری می‌کنند.

﴿هٰاتُوا بُرْهٰانَكُمْ﴾ یعنی حجت خودتان را بیاورید.

﴿هٰذٰا ذِكْرُ مَنْ مَعِيَ﴾ که ﴿هذا ذکر﴾ یعنی این خبر من است.

﴿وَ ذِكْرُ مَنْ قَبْلِي﴾ یعنی خبر گذشتگان.[۱]

وَ قٰالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمٰنُ وَلَداً سُبْحٰانَهُ بَلْ عِبٰادٌ مُكْرَمُونَ (۲۶)

۲۶ ـ و گفتند: خداوند رحمان فرزندی برای خود گرفته است، او (از این سخنان) پاک و منزه است، بلکه (فرشتگان و مسیح و عُزیر) بندگان گرامی او هستند.

﴿وَ قٰالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمٰنُ وَلَداً سُبْحٰانَهُ بَلْ عِبٰادٌ مُكْرَمُونَ﴾ یعنی نصاری می‌گفتند که مسیح فرزند خداست و یهود می‌گفتند عزیر فرزند خداست، و دربارهٔ ائمه علیهم‌السلام نیز مطالبی که در شان آنها نبود گفتند پس خداوند عزوجل برای باطل نمودن گفته‌های آنها می‌فرماید: ﴿بل عباد مکرمون﴾ یعنی آنهائی را که گمان می‌کردند که فرزند خداوند هستند چنین نیست بلکه آنها بنده‌های گرامی خدا هستند و جواب این گمان آنها در سورهٔ زمر آیهٔ ﴿لَوْ أَرٰادَ اللّٰهُ أَنْ

---

۱. تفسیر برهان، ج ۵، ص ۲۱۶

يَتَّخِذَ وَلَداً لَاصْطَفىٰ مِمّا يَخْلُقُ ما يَشاءُ سُبْحانَهُ﴾ [1] **آمده است.** [2]

وَمَنْ يَقُلْ مِنْهُمْ إِنِّي إِلٰهٌ مِنْ دُونِهِ فَذٰلِكَ نَجْزِيهِ جَهَنَّمَ كَذٰلِكَ نَجْزِي الظّالِمِينَ (۲۹)

۲۹ـ و هر کس از آنها بگوید: که من خدایی به غیر از خدای به حق هستم، پس جزایش را جهنم قرار می‌دهیم، اینچنین ستمکاران را مجازات می‌کنیم.

﴿وَمَنْ يَقُلْ مِنْهُمْ إِنِّي إِلٰهٌ مِنْ دُونِهِ فَذٰلِكَ نَجْزِيهِ جَهَنَّمَ﴾ می‌فرماید: کسی که گمان می‌کند امام هست در حالی که امام و پیشوا نیست. [3]

أَوَلَمْ يَرَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ كانَتا رَتْقاً فَفَتَقْناهُما وَ جَعَلْنا مِنَ الْماءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ أَفَلا يُؤْمِنُونَ (۳۰)

۳۰ـ آیا کافران ندیدند که آسمانها و زمین به هم پیوسته بود، و ما آنها را از هم جدا کردیم، و هر چیز زنده‌ای را از آب قرار دادیم؟ آیا ایمان نمی‌آورند؟

ابرش و سؤال از امام صادق علیه‌السلام

﴿أَوَلَمْ يَرَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ كانَتا رَتْقاً فَفَتَقْناهُما﴾

ابی‌بکر حضرمی روایت می‌کند که سالی هشام بن عبدالملک به منظور

---

۱. زمر، آیهٔ ۴؛ اگر خداوند می‌خواست برای خود فرزندی انتخاب کند، از بین مخلوقاتش هر که را می‌خواست انتخاب می‌کرد ولی او منزه است.

۲. تفسیر برهان، ج ۵، ص ۲۱۷؛ نورالثقلین، ج ۳، ص ۴۲۱

۳. تفسیر برهان، ج ۵، ص ۲۱۹؛ نورالثقلین، ج ۳، ص ۴۲۴؛ تفسیر صافی، ج ۵، ص ۷۳

انجام فریضه حج به مکه رفته و ابرش کلبی هم همراه وی مشغول مناسک بود که در گوشهٔ مسجدالحرام امام صادق علیه‌السلام را مشاهده نمود. هشام به ابرش گفت: آیا آن شخص را می‌شناسی؟

گفت: خیر.

هشام گفت: این مرد آن کسی است که شیعیان به او عقیده دارند و گمان می‌کنند که وارث علم پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله است.

ابرش گفت: هم اکنون از او سوالی خواهم کرد که جواب آن را کسی جز پیغمبر و یا وصی او نمی‌تواند بگوید.

هشام گفت: من دوست دارم که چنین سؤالی از از او بپرسی.

ابرش خدمت امام شرفیاب شد و عرض کرد: ای اباعبدالله مراد از رتق و فتق آسمان و زمین در این آیهٔ ﴿أَوَلَمْ يَرَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ كَانَتَا رَتْقاً فَفَتَقْنَاهُمَا﴾ چیست؟

حضرت فرمود: خداوند همان ذات اقدسی است که خویشتن را وصف نموده که عرش او بر آب و آب بر هوا و هوا نیز غیر محدود است. روزی بود که خداوند جز آب و هوا چیزی خلق نکرده بود همینکه اراده فرمود زمین را خلق کند باد را امر فرمود که بر آب به شدت بوزد تا موج پدید آید از موج کفی خارج شد آن کف را چون کوهی در محل خانه کعبه قرار داد و زمین را از زیر آن بیرون کشید این است که فرمود: ﴿إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكاً﴾ [1] یعنی اولین خانه‌ای که خداوند برای مردم مقرر داشته خانه کعبه معظمه بوده است.

مدتی که مشیت حضرتش تعلق داشت درنگ فرمود آن‌گاه ارادهٔ آفرینش

---

۱. آل‌عمران، آیهٔ ۹۶

آسمانها نمود از موج دریا و کف آن دودی ایجاد شد از آن دود آسمانها را بر افراشت و در آن آفتابها و ماه‌ها و ستارگان و افلاک و بروج و ثوابت مقرر داشت. آسمان سبز به رنگ آب سبز رنگ بود و زمین تیره و تار مانند آبی خزه و خاشاک دار بود، اطرافشان بسته بود و هیچ دری نداشتند برای زمین درهائی که همان نباتات باشد نبود و آسمان هم بر روی زمین نمی‌بارید آن‌گاه آسمان را شکافت تا باران ببارد و زمین را مستعد بیرون آوردن نباتات و درختان نمود و مراد از رتق و فتق آسمان و زمین همین است.

ابرش گفت: به خدا سوگند تاکنون کسی چنین تفسیری برای من نکرده بود و تقاضا کرد حضرت یکبار دیگر حدیث فوق را تکرار فرماید و بر اثر آن ابرش که مردی منکر و کافر بود اسلام اختیار کرد و گفت: شهادت می‌دهم که تو پسر پیغمبر و حجت خدا هستی و این گواهی را سه مرتبه بر زبان جاری کرد.[1]

﴿وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ أَفَلَا يُؤْمِنُونَ﴾ می‌فرماید: نسبت هر چیزی به آب است و آب به هیچ چیزی نسبتی ندارد.[2]

وَجَعَلْنَا السَّمَاءَ سَقْفاً مَحْفُوظاً وَهُمْ عَنْ آيَاتِهَا مُعْرِضُونَ (۳۲)

۳۲ـ و ما آسمان را سقفی محفوظ قرار دادیم، ولی آنها (کافران) از آیات آن دوری می‌کنند.

﴿وَجَعَلْنَا السَّمَاءَ سَقْفاً مَحْفُوظاً﴾ یعنی آسمان را سقفی محفوظ شده از شیاطین قرار دادیم که به گوش می‌ایستادند.

---

۱. بحارالانوار، ج ۵۴، ص ۷۲، و ج ۵۶، ص ۳۷۱؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۲۲۱؛ نورالثقلین، ج ۳، ص ۴۲۵

۲. نورالثقلین، ج ۳، ص ۴۲۷

وَمٰا جَعَلْنٰا لِبَشَرٍ مِنْ قَبْلِكَ الْخُلْدَ أَ فَإِنْ مِتَّ فَهُمُ الْخٰالِدُونَ (۳۴)
كُلُّ نَفْسٍ ذٰائِقَةُ الْمَوْتِ وَ نَبْلُوكُمْ بِالشَّرِّ وَ الْخَيْرِ فِتْنَةً وَ إِلَيْنٰا تُرْجَعُونَ (۳۵)

۳۴ـ و ما برای هیچ بشری قبل از تو جاودانگی قرار ندادیم، آیا تو بمیری آنها (در دنیا) همیشگی خواهند بود؟

۳۵ـ هر نفسی طعم مرگ را می‌چشد، و شما را به بدی و نیکی‌ها امتحان می‌کنیم، و به سوی ما بازگردانده می‌شوید.

﴿وَمٰا جَعَلْنٰا لِبَشَرٍ مِنْ قَبْلِكَ الْخُلْدَ أَ فَإِنْ مِتَّ فَهُمُ الْخٰالِدُونَ﴾ هنگامی که خداوند به پیامبرش خبر داد که بعد از او با اهل بیت او چه کارها می‌کنند و ادعای خلافت می‌نمایند، رسول خدا غمگین شد، خداوند عزوجل این آیه را نازل فرمود: ﴿وَ مٰا جَعَلْنٰا لِبَشَرٍ مِنْ قَبْلِكَ الْخُلْدَ أَ فَإِنْ مِتَّ فَهُمُ الْخٰالِدُونَ * كُلُّ نَفْسٍ ذٰائِقَةُ الْمَوْتِ وَنَبْلُوكُمْ بِالشَّرِّ وَالْخَيْرِ فِتْنَةً﴾ یعنی آنها را امتحان می‌کنیم.

﴿وَإِلَيْنٰا تُرْجَعُونَ﴾ پس رسول خدا دانست که هر صاحب نفسی به ناچار باید بمیرد.

پند و اندرز حضرت علی علیه‌السلام

روزی امیر المؤمنین علی علیه‌السلام مردی را دید که در تشییع جنازه‌ای می‌خندید.

حضرت فرمودند: گویی مرگ برای دیگران و نه برای ما معین شده است یا بعضی چنان پندارند، آنان که مرده‌اند به سفری کوتاه رفته‌اند و به زودی باز می‌گردند. آنها را در گورهایشان دفن می‌کنیم و میراثشان را می‌خوریم، گویی که ما بعد از آنها همواره خواهیم زیست. دریغا که ما هر اندرزی را فراموش کرده‌ایم و هدف قهر و بلا می‌گردیم.

ای مردم خوشا به حال کسی که مشغول شدن به عیب خودش از عیوب مردم باز می‌دارد، بدون کم و کاستی تواضع می‌کند و با اهل فقه و رحمت همنشینی می‌کند و با افراد مسکین و فقیر رفت و آمد می‌کند و مالش را در غیر معصیت انفاق می‌کند.

خوشا به حال آن کسی که نفس امّاره خود را ذلیل کند و کسبی حلال و پاکیزه به دست آورد و نهادش را از ناپاکی به پاکی برگرداند و اخلاقش را نیکو ساخته و اضافه مالش را انفاق کرده و از گفتن سخنان اضافی و بیهوده امساک نماید، و شرّ خود را به مردم نرساند و سنت برایش کافی باشد و گرایش به بدعت ننماید.[1]

ای مردم خوشا به حال کسی که در خانه خود بنشیند و روزی خود را بخورد و بر لغزشهای خود گریه کند و مشغول به کار خویش باشد و مردم از دست و زبان او در آسایش زندگی کنند.[2]

خُلِقَ الْإِنْسانُ مِنْ عَجَلٍ سَأُرِيكُمْ آياتِي فَلاٰ تَسْتَعْجِلُونِ (۳۷)

۳۷ ـ انسان از عجله و شتاب آفریده شده است، بزودی آیاتم را به شما نشان می‌دهم، پس عجله نکنید.

﴿خُلِقَ الْإِنْسانُ مِنْ عَجَلٍ﴾ می‌فرماید: هنگامی که خداوند روحش را از پاهای آدم جاری ساخت و روح بر زانوهای او رسید خواست که بلند بشود

۱. خصائص الائمه، ص ۹۹؛ شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۸، ص ۳۱۱؛ نهج البلاغه، ۴۹۰

۲. بحارالانوار، ج ۸۴، ص ۳۹۷؛ نهج البلاغه، ص ۲۵۶؛ شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۰، ص ۳۳؛ اعلام الدین، ص ۱۰۷؛ مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۱۱۶؛ نورالثقلین، ج ۳، ص ۴۲۸؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۲۲۴

ولی نتوانست خداوند فرمود: ﴿خُلِقَ الْإِنْسانُ مِنْ عَجَلٍ﴾.[1]

وَنَضَعُ الْمَوازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيامَةِ فَلا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئاً وَ إِنْ كانَ مِثْقالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنا بِها وَ كَفىٰ بِنا حاسِبِينَ (۴۷)

۴۷ـ و ما ترازوهای عدل را در روز قیامت به پا می‌کنیم، پس به هیچ کسی کمترین ستمی نمی‌شود، و اگر عملی به قدر دانهٔ خردلی انجام داده باشد آن را به حساب می‌آوریم، و برای ما کافی است که حسابگر باشیم.

﴿وَنَضَعُ الْمَوازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيامَةِ﴾ می‌فرماید: یعنی روز قیامت ترازوهای عدالت را برای مجازات بر قرار می‌کنیم.

﴿وَ إِنْ كانَ مِثْقالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنا بِها﴾ یعنی ﴿جازینا بها﴾ ـ یعنی به وسیلهٔ آن جزا می‌دهیم ـ که آن ممدود ﴿آتینا بها﴾ است.[2]

وَلَقَدْ آتَيْنا إِبْراهِيمَ رُشْدَهُ مِنْ قَبْلُ وَ كُنّا بِهِ عالِمِينَ (۵۱)
إِذْ قالَ لِأَبِيهِ وَ قَوْمِهِ ما هٰذِهِ التَّماثِيلُ الَّتِي أَنْتُمْ لَها عاكِفُونَ (۵۲)
قالُوا وَجَدْنا آباءَنا لَها عابِدِينَ (۵۳)
قالَ لَقَدْ كُنْتُمْ أَنْتُمْ وَ آباؤُكُمْ فِي ضَلالٍ مُبِينٍ (۵۴)
قالُوا أَ جِئْتَنا بِالْحَقِّ أَمْ أَنْتَ مِنَ اللّاعِبِينَ (۵۵)
قالَ بَلْ رَبُّكُمْ رَبُّ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ الَّذِي فَطَرَهُنَّ وَ أَنَا عَلىٰ ذٰلِكُمْ مِنَ الشّاهِدِينَ (۵۶)
وَتَاللّٰهِ لَأَكِيدَنَّ أَصْنامَكُمْ بَعْدَ أَنْ تُوَلُّوا مُدْبِرِينَ (۵۷)

---

۱. تفسیر برهان، ج ۵، ص ۲۲۵؛ نورالثقلین، ج ۳، ص ۴۲۹؛ تفسیر صافی، ج ۵، ص ۷۷
۲. تفسیر برهان، ج ۵، ص ۲۲۹؛ نورالثقلین، ج ۳، ص ۴۳۰

فَجَعَلَهُمْ جُذاذاً إِلاَّ كَبِيراً لَهُمْ لَعَلَّهُمْ إِلَيْهِ يَرْجِعُونَ (۵۸)

قالُوا مَنْ فَعَلَ هٰذا بِآلِهَتِنا إِنَّهُ لَمِنَ الظّالِمِينَ (۵۹)

قالُوا سَمِعْنا فَتًى يَذْكُرُهُمْ يُقالُ لَهُ إِبْراهِيمُ (۶۰)

قالُوا فَأْتُوا بِهِ عَلىٰ أَعْيُنِ النّاسِ لَعَلَّهُمْ يَشْهَدُونَ (۶۱)

قالُوا أَأَنْتَ فَعَلْتَ هٰذا بِآلِهَتِنا يا إِبْراهِيمُ (۶۲)

قالَ بَلْ فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ هٰذا فَسْئَلُوهُمْ إِنْ كانُوا يَنْطِقُونَ (۶۳)

فَرَجَعُوا إِلىٰ أَنْفُسِهِمْ فَقالُوا إِنَّكُمْ أَنْتُمُ الظّالِمُونَ (۶۴)

ثُمَّ نُكِسُوا عَلىٰ رُؤُسِهِمْ لَقَدْ عَلِمْتَ ما هٰؤُلاٰءِ يَنْطِقُونَ (۶۵)

قالَ أَفَتَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللّٰهِ ما لاٰ يَنْفَعُكُمْ شَيْئاً وَ لاٰ يَضُرُّكُمْ (۶۶)

أُفٍّ لَكُمْ وَ لِما تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللّٰهِ أَفَلاٰ تَعْقِلُونَ (۶۷)

قالُوا حَرِّقُوهُ وَ انْصُرُوا آلِهَتَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ فاعِلِينَ (۶۸)

قُلْنا يا نارُ كُونِي بَرْداً وَ سَلاٰماً عَلىٰ إِبْراهِيمَ (۶۹)

وَ أَرادُوا بِهِ كَيْداً فَجَعَلْناهُمُ الْأَخْسَرِينَ (۷۰)

وَ نَجَّيْناهُ وَ لُوطاً إِلَى الْأَرْضِ الَّتِي بارَكْنا فِيها لِلْعالَمِينَ (۷۱)

۵۱ـ *و به تحقیق ما قبل از این به ابراهیم وسیلهٔ رشد را دادیم، و ما به شایستگی او آگاه بودیم.*

۵۲ـ *هنگامی که به پدر و قومش گفت: این مجسمه‌های بی‌روح چیست که شما آنها را می‌پرستید؟*

۵۳ـ *گفتند: ما دیده‌ایم که پدرانمان آنها را پرستش می‌کنند.*

۵۴ـ *گفت: به تحقیق شما و پدرانتان همگی در گمراهی آشکاری بوده‌اید.*

۵۵ـ *گفتند: آیا سخن حقی برای ما آورده‌ای یا شوخی می‌کنی؟*

۵۶ـ *گفت: بلکه پروردگار شما پروردگار آسمان‌ها و زمین است که آنها را*

آفریده، و من بر این سخن گواهی می‌دهم.

۵۷ـ و به خدا سوگند من برای این بت‌های شما چاره‌ای پیدا می‌کنم، بعد از آنکه شماها نبودید (و به صحرا رفتید).

۵۸ـ پس همهٔ بتها به جز بت بزرگ را درهم شکست، شاید که به سوی او بیایند.

۵۹ـ گفتند: هر کسی با خدایان ما اینچنین کرده است او از ستمکاران است.

۶۰ـ و گفتند: شنیدیم که جوانی از آنها (بت‌ها به بدی) یاد می‌کرد که به او ابراهیم می‌گفتند.

۶۱ـ گفتند: او را در مقابل چشمان مردم بیاورید تا گواهی دهند.

۶۲ـ (پس ابراهیم را حاضر کردند و به او) گفتند: ای ابراهیم آیا تو با خدایان ما چنین کردی؟

۶۳ـ گفت: بلکه بزرگشان (بت بزرگ) این کار را کرده است، از آنها بپرسید، اگر سخن می‌گویند.

۶۴ـ پس آنها به فکر فرو رفته و (به خود) گفتند: البته که شما ستمکارید (بت‌ها که نمی‌توانند سخن بگویند).

۶۵ـ سپس سرهایشان را به زیر انداختند (و گفتند:) تو می‌دانی که این بت‌ها نمی‌توانند سخن بگویند.

۶۶ـ گفت: آیا غیر از خداوند چیزی را می‌پرستید که نمی‌تواند هیچ سود و ضرری به شما برساند؟

۶۷ـ اُف بر شما و بر آنچه که به غیر از خداوند یگانه می‌پرستید باد، آیا اندیشه نمی‌کنید؟

۶۸ـ گفتند: او را بسوزانید و خدایانتان را یاری کنید، اگر از دست شما بر می‌آید.

۶۹ـ (پس ابراهیم را در آتش انداختند، به آتش) گفتیم: ای آتش بر ابراهیم سرد و سالم باش.

۷۰ـ و آنها خواستند برای (نابودی ابراهیم) نقشه‌ای بکشند، پس ما آنها را جزء زیان‌کاران قرار دادیم.

۷۱ـ و او و لوط را به سوی سرزمینی که برای همهٔ عالمیان مایهٔ برکت ساخته‌ایم، (هدایت کردیم و آنها را) نجات دادیم.

سوزاندن ابراهیم علیه‌السلام در آتش

خداوند عزوجل گفتار ابراهیم به قوم و پدرش را حکایت کرده و می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ آتَيْنَا إِبْرَاهِيمَ رُشْدَهُ مِنْ قَبْلُ ـ تا ـ بَعْدَ أَنْ تُوَلُّوا مُدْبِرِينَ﴾

می‌فرماید: حضرت ابراهیم مدتی آزر و قوم خود را از بت‌پرستی نهی نمود و مؤثر واقع نشد و حجت‌ها و دلائل او را تکذیب کردند. روز عیدی بود که نمرود و تمام مردم شهر به عیدگاه رفتند و ابراهیم را نگهبان بتخانه کرده بودند ابراهیم طعامی فراهم ساخته و به درون بتکده رفت و از طعام مزبور به هر یک از بت‌ها می‌داد و می‌گفت: بخورید و با من سخن بگوئید. البته جوابی از ایشان نشنید لاجرم تیشه‌ای بدست آورده و دست و پای تمام بت‌ها را شکست و تیشه را به گردن بت بزرگ گذاشت و همینکه نمرود و همراهان به شهر باز گشته و به بتکده رفتند بت‌ها را شکسته دیدند و غضبناک شده در جستجوی مرتکب این عمل به تحقیق پرداخته گفتند: ابراهیم در شهر بوده ممکن است او چنین توهین ناروائی نسبت به خدایان ما کرده باشد.

نمرود فرمان داد ابراهیم را حاضر ساختند. ابتدا نمرود آزر را مورد خطاب و ملامت قرار داده و گفت: چرا وجود این پسر را از من پنهان داشتی؟

آزر گفت: ای پادشاه مادرش در اختفای او کوشا بوده و همواره می‌گفت اگر پادشاه از بابت ابراهیم پرسش و بازخواست کند من جواب خواهم داد.

نمرود مادر ابراهیم را احضار نموده و گفت: چرا وجود این بچه را اطلاع ندادی که امروز مرتکب بزرگترین جنایت ها شده و خدایان ما را چنین در هم شکسته است.

مادر جواب داد: ای پادشاه من فرزندم را از نظر رعیت پروری و دولت خواهی پنهان نمودم.

پادشاه گفت: مقصودت را نفهمیدم.

مجدداً گفت: پادشاه تمام پسران رعیت را امر به کشتن داده بودند من ترسیدم اگر این پسر را معرفی بکنم دستور قتل او را خواهی داد و کشور دچار کمبود مردان لایق و جوانان میهن دوست می‌شود به سهم خود با کتمان فرزندم خدمتی به ازدیاد نسل جوان و به نفع پادشاه نموده‌ام.

نمرود از جواب مادر ابراهیم متنبه شده دست از کشتار بچه‌ها برداشت.

سپس به ابراهیم گفت: ای ابراهیم! این چه کاری بود که با خدایان ما کردی؟

ابراهیم علیه‌السلام در جواب فرمودند: ﴿فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ هَٰذَا فَسْئَلُوهُمْ إِنْ كَانُوا يَنْطِقُونَ﴾ بلکه بزرگشان این کار را کرده است، از آنها بپرسید، اگر سخن می‌گویند.

امام صادق علیه‌السلام فرمودند: به خدا سوگند بت بزرگ این کار را انجام نداده بود و ابراهیم علیه‌السلام نیز دروغ نگفت.

گفتند: پس آن چگونه است؟

امام علیه السلام فرمودند: ابراهیم گفت بت بزرگ این کار را انجام داده است اگر حرف بزند و اگر حرفی نزند پس او انجام نداده است. مطلب این است.

نمرود دربارهٔ ابراهیم با اصحابش مشورت نمود. گفتند: ﴿حَرِّقُوهُ وَانْصُرُوا آلِهَتَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ فاعِلِينَ﴾ او را بسوزانید و خدایانتان را یاری کنید، اگر از دست شما بر می‌آید.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: فرعونِ ابراهیم و یارانش همگی زنازاده بودند که به نمرود گفتند: او را بسوزانید و خدایانتان را با این عمل نجات دهید.

اما فرعونِ زمان حضرت موسی علیه السلام و اصحابش حلال زاده بودند زیرا هنگامی که فرعون دربارهٔ موسی با آنها مشورت کرد گفتند: ﴿أَرْجِهْ وَ أَخاهُ وَأَرْسِلْ فِي الْمَدائِنِ حاشِرِينَ يَأْتُوكَ بِكُلِّ ساحِرٍ عَلِيمٍ﴾[1] او و برادرش را نگهدار و مأمورین جمع‌آوری را به شهرها فرست، تا همهٔ جادوگران زبردست را پیش تو آورند.

پس ابراهیم علیه السلام را حبس کرده و هیزم‌های زیادی جمع کردند تا روز موعود فرا رسید. نمرود با لشکرش برای دیدن آمدند و برای نمرود ساختمان بلندی ساختند تا از بالای آن ناظر چگونه انداخته شدن ابراهیم و سوختن او باشد که ابلیس آمد و منجنیق ساختن را به آنها آموخت، زیرا کسی به خاطر شدت حرارت قادر به نزدیک شدن به آن آتش را نداشت و هر پرنده‌ای از مسیر یک فرسخ به خاطر شدت حرارت بر می‌گشت و هر پرنده‌ای از بالای آن می‌گذشت، می‌سوخت. آن حضرت را داخل منجنیق گذاشتند تا با دستور پادشاه پرتاب شود. پدرش برای نجات دادن او به نزد ابراهیم علیه السلام آمد سیلی محکمی به صورت مبارک زد و گفت: از اعتقاد خود برگرد تا نجات یابی. ولی

۱. اعراف، آیات ۱۱۱ و ۱۱۲

ابراهیم علیه السلام قبول نکرد. خداوند ملائکه‌اش را به آسمان دنیا نازل فرمود و در روی زمین چیزی باقی نبود مگر اینکه از خداوند نجات ابراهیم را درخواست می‌کردند.

زمین عرض کرد: پروردگارا! در روی من کسی به غیر از او نیست که تو را عبادت کند و می‌گذاری که او را هم بسوزانند؟

ملائکه گفتند: خداوندا! خلیل تو ابراهیم را می‌سوزانند؟

خداوند عزوجل فرمود: اگر مرا بخواند و از من درخواست یاری نماید او را نجات می‌دهم.

جبرئیل گفت: پروردگارا! خلیل تو ابراهیم در روی زمین تنها کسی است که تو را عبادت می‌کند دشمنش را به او مسلط کرده‌ای تا او را بسوزاند؟

خداوند فرمود: ساکت شو! این سخن را بنده‌ای مثل تو می‌گوید که می‌ترسد امری از تحت قدرتش بیرون رود، او بندهٔ من است، هر وقت که بخواهم او را می‌گیرم و نجاتش می‌دهم و اگر مرا بخواند اجابتش می‌کنم.

و ابراهیم علیه السلام پروردگارش را با سورهٔ اخلاص چنین خواند: «یا اللّهُ یا واحدُ یا احدُ یا صمَدُ یا مَنْ لَم یَلِدْ و لَمْ یولَدْ وَ لَمْ یَکُنْ کفُواً اَحَد نَجِّنی مِنَ‌النّارِ بِرَحمَتِکَ».

ابراهیم را در منجنیق گذاشته و بلند کردند، جبرئیل در هوا خود را به او رساند و گفت: ای ابراهیم! آیا حاجتی داری؟

ابراهیم گفت: به تو، نه! اما به خدای تعالی آری. آن گاه جبرئیل انگشتری به او داد که بر نگین آن نوشته شده بود: «لا اله اِلاّ اللّه، محمّد رسول اللّه، الجأت ظهری الی اللّه و اسندت امری الی اللّه و فوضت امری الی اللّه». در این حال خدا به آتش فرمان داد که بر ابراهیم سرد شو. آتش چنان سرد شد که از

سرما دندانهای ابراهیم به هم می‌خورد و چون «سلامت شو» به آن افزود گرمایی دلنشین و ملایم یافت. جبرئیل نازل شد و در آن گلستان کنار ابراهیم به صحبت نشست.

نمرود نگاه کرد و گفت: اگر کسی خدایی می‌خواهد، باید مثل خدای ابراهیم باشد.

یکی از بزرگان اصحاب او گفت: من بر آتش وردی دمیدم تا سرد شد در این حال شعله‌ای از آتش بیرون آمد و آن مرد را بسوخت.

لوط که به او ایمان آورده بود به شام مهاجرت کرد. نمرود ابراهیم را دید که در باغی سبز و خرم در وسط آتش با پیر مردی صحبت می‌کند. رو به آزر کرد و گفت: آزر، چقدر خدای پسرت او را دوست می‌دارد.

امام علیه‌السلام می‌فرماید: وزغ در آتش ابراهیم می‌دمید و قورباغه با دهان آب روی آتش می‌ریخت تا آن را خاموش گرداند.

امام علیه‌السلام می‌فرماید: هنگامی که خداوند به آتش فرمود که سرد و سلامت باشد آتش سه روز در دنیا اثر نکرد و چیزی را نسوزاند سپس خداوند عزوجل فرمود: ﴿وَ أَرَادُوا بِهِ كَيْداً فَجَعَلْنَاهُمُ الْأَخْسَرِينَ﴾ و آنها خواستند برای نابودی ابراهیم نقشه‌ای بکشند، پس ما آنها را جزء زیان‌کاران قرار دادیم.

خداوند می‌فرماید: ﴿وَ نَجَّيْنَاهُ وَ لُوطاً إِلَى الْأَرْضِ الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا لِلْعَالَمِينَ﴾ یعنی به سوی شام و پشت کوفه[1] و سرزمین «کوثی ربی» روانه ساختیم.[2]

وَ وَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَ يَعْقُوبَ نَافِلَةً وَ كُلاًّ جَعَلْنَا صَالِحِينَ (۷۲)

۷۲ـ و به او اسحاق و یعقوب را بخشیدیم، و همهٔ آنها را از صالحین قرار

۱. بحارالانوار، ج ۱۲، ص ۳۱؛ قصص الانبیاء جزائری، ص ۱۰۳
۲. تفسیر برهان، ج ۵، ص ۲۳۰؛ نورالثقلین، ج ۳، ص ۴۳۰

﴿وَ وَهَبْنٰا لَهُ إِسْحٰاقَ وَ يَعْقُوبَ نٰافِلَةً﴾ می‌فرماید: یعقوب بچهٔ بچه ابراهیم که اسحاق باشد، بود.[۱]

وَ لُوطاً آتَيْنٰاهُ حُكْماً وَ عِلْماً وَ نَجَّيْنٰاهُ مِنَ الْقَرْيَةِ الَّتِي كٰانَتْ تَعْمَلُ الْخَبٰائِثَ إِنَّهُمْ كٰانُوا قَوْمَ سَوْءٍ فٰاسِقِينَ (۷۴)

۷۴ـ و (بیاد بیاور) لوط را که به او حکومت و علم عنایت کردیم، و او را از شهری که اهلش اعمال زشت مرتکب می‌شدند نجات دادیم، همانا که آنها مردمانی بدکار و فاسق بودند.

﴿وَنَجَّيْنٰاهُ﴾ یعنی لوط را نجات دادیم.

﴿مِنَ الْقَرْيَةِ الَّتِي كٰانَتْ تَعْمَلُ الْخَبٰائِثَ﴾ می‌فرماید: مردان با مردان نزدیکی می‌کردند.[۲]

وَدٰاوُدَ وَسُلَيْمٰانَ إِذْ يَحْكُمٰانِ فِي الْحَرْثِ إِذْ نَفَشَتْ فِيهِ غَنَمُ الْقَوْمِ وَ كُنّٰا لِحُكْمِهِمْ شٰاهِدِينَ (۷۸)

۷۸ـ و (بیاد بیاور) داود و سلیمان را هنگامی که دربارهٔ باغ زراعتی که گوسفندان بی‌شبانی شب هنگام آن را چریده بودند قضاوت می‌کردند، و ما بر قضاوت آنها شاهد بودیم.

﴿وَ دٰاوُدَ وَ سُلَيْمٰانَ إِذْ يَحْكُمٰانِ فِي الْحَرْثِ إِذْ نَفَشَتْ فِيهِ غَنَمُ الْقَوْمِ وَ كُنّٰا لِحُكْمِهِمْ شٰاهِدِينَ﴾

ابوبصیر روایت می‌کند که امام صادق علیه‌السلام فرمودند: در بنی‌اسرائیل که

---

۱. تفسیر برهان، ج ۵، ص ۲۳۶ ؛ تفسیر صافی، ج ۵، ص ۸۹

۲. نورالثقلین، ج ۳، ص ۴۴۱

ابوبصیر روایت می‌کند که امام صادق علیه‌السلام فرمودند: در بنی‌اسرائیل که دارای گوسفندانی بود که گوسفندانش شبانه وارد باغ انگور مردی دیگر شده و آن را از بین بردند. صاحب باغ به نزد حضرت داود علیه‌السلام آمده و از صاحب گوسفندان شکایت کرد. داود علیه‌السلام به آن دو نفر فرمودند به نزد سلیمان علیه‌السلام بروید تا در میان شما قضاوت کند. آن دو نفر رفتند، سلیمان علیه‌السلام به آنها فرمود: اگر گوسفندان ریشه و شاخ و برگ درختان را خورده باشند پس باید صاحب گوسفندان، باید گوسفندان و بچه‌هائی که در شکم دارند را به صاحب باغ بدهد و اگر گوسفندان شاخ و برگ‌ها را از بین برده باشند و اصل و ریشهٔ درخت‌ها سالم باشد در این صورت باید بچه‌های گوسفندان را به صاحب باغ بدهد.

این حکم داود علیه‌السلام بود و همانا اراده کرد که بنی‌اسرائیل بشناسند که وصی بعد از او سلیمان است و هیچ اختلافی در حکم آن دو نیست و اگر در حکم آن دو اختلافی بود به خاطر شهادت شاهدین بود.[1]

وَعَلَّمْنَاهُ صَنْعَةَ لَبُوسٍ لَكُمْ لِتُحْصِنَكُمْ مِنْ بَأْسِكُمْ فَهَلْ أَنْتُمْ شَاكِرُونَ (۸۰)

۸۰ـ و ما به او (داود) ساختن زره را به خاطر شما آموختیم، تا شما را در جنگها محافظت نماید، پس آیا شما سپاسگزاری می‌کنید؟

﴿وَعَلَّمْنَاهُ صَنْعَةَ لَبُوسٍ لَكُمْ﴾ یعنی صنعت ساختن زره را به او آموختیم. ﴿لِتُحْصِنَكُمْ مِنْ بَأْسِكُمْ فَهَلْ أَنْتُمْ شَاكِرُونَ﴾ تا شما را در جنگها محافظت نماید، پس آیا شما سپاسگزاری می‌کنید؟

۱. بحارالانوار، ج ۱۴، ص ۱۳۱؛ قصص الانبیاء جزائری، ص ۳۸۱؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۲۳۹؛ تفسیر صافی، ج ۵، ص ۹۲؛ نورالثقلین، ج ۳، ص ۴۴۳

وَلِسُلَيْمانَ الرِّيحَ عاصِفَةً تَجْرِي بِأَمْرِهِ إِلَى الْأَرْضِ الَّتِي بارَكْنا فِيها وَكُنّا بِكُلِّ شَيْءٍ عالِمِينَ (۸۱)

۸۱ـ و تندباد را مسخر سلیمان گردانیدیم که به امرش به سرزمینی که آن را برای جهانیان با برکت ساختیم می‌وزید، و ما به هر چیزی آگاه بودیم.

﴿وَلِسُلَيْمانَ الرِّيحَ عاصِفَةً﴾ می‌فرماید: باد از هر طرف برای سلیمان می‌ورزید.

﴿إِلَى الْأَرْضِ الَّتِي بارَكْنا فِيها﴾ می‌فرماید: یعنی به سوی بیت‌المقدس و شام که آن را برای جهانیان با برکت ساختیم.

فَاسْتَجَبْنا لَهُ فَكَشَفْنا ما بِهِ مِنْ ضُرٍّ وَ آتَيْناهُ أَهْلَهُ وَ مِثْلَهُمْ مَعَهُمْ رَحْمَةً مِنْ عِنْدِنا وَ ذِكْرى لِلْعابِدِينَ (۸۴)

۸۴ـ پس ما دعای او را مستجاب کردیم، و درد و رنجش را برطرف نمودیم، و خانواده‌اش را به او برگرداندیم، و همانندش را بر آنها افزودیم، که این رحمتی از جانب ما و تذکری برای عبادت کنندگان باشد.

امام صادق علیه‌السلام در تفسیر آیهٔ ﴿وَ آتَيْناهُ أَهْلَهُ وَ مِثْلَهُمْ مَعَهُمْ﴾ فرمودند: یعنی خداوند همهٔ فرزندان او را که مرده بودند زنده کرد، چه آنهایی که قبل از بلا مرده بودند، و چه آنهایی که در حال بلا از دنیا رفته بودند.[۱]

وَ ذَا النُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغاضِباً فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنادى فِي الظُّلُماتِ أَنْ لا إِلٰهَ إِلاّ أَنْتَ سُبْحانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظّالِمِينَ (۸۷)

۱. بحارالانوار، ج ۱۲، ص ۳۴۷؛ نورالثقلین، ج ۳، ص ۴۴۸؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۲۴۱

۸۷ـ و (بیاد بیاور) ذو النون (یونس) را هنگامی که خشمگین (از میان قوم خود) بیرون رفت، و چنین پنداشت که ما بر او هرگز سخت نمی‌گیریم، (امّا چون در ظلمات دریا در شکم ماهی گرفتار شد) پس در آن ظلمت و تاریکی صدا کرد: خدایی جز تو نیست، پاک و منزهی تو، من از ستمکاران بودم.

داستان حضرت یونس علیه‌السلام

﴿وَ ذَا النُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغَاضِباً﴾ که ﴿ذاالنون﴾ همان یونس است و آن به معنای «ذاالحوت» است یعنی صاحب ماهی.

﴿فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ﴾ می‌فرماید: یقین کرد که ما هرگز بر او تنگ نخواهیم گرفت. یونس استثنایی را که جبرئیل برای رفع عذاب قومش ابلاغ کرده بود را نپذیرفت.

روای گوید، عرض کردم: حال یونس هنگامی که گمان کرد خداوند بر او تنگ نمی‌گیرد چگونه بود؟

امام علیه‌السلام فرمود: به خاطر یقین بسیارش بود.

عرض کردم: علت آن چه بود که گمان کرد خداوند هرگز بر او تنگ نمی‌گیرد؟

فرمود: برای اینکه خداوند او را یک چشم بر هم زدن او را به حال خود رها کرد.[1]

امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: یک شب رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در خانهٔ امّ سلمه بود. نصف شب امّ سلمه آن حضرت را در رختخواب خویش ندید، بلند شده و به

۱. بحارالانوار، ج ۱۴، ص ۳۸۴؛ نورالثقلین، ج ۳، ص ۲۴۱

دنبال حضرت گشت که دید ایشان در گوشهٔ اتاقی ایستاده و دستهایش را به سوی آسمان بلند کرده و با گریه می‌گوید: «اللهم لا تنزع مني صالح ما أعطيتني أبدا اللهم و لا تكلني إلى نفسي طرفة عين أبدا اللهم لا تشمت بي عدوا و لا حاسدا أبدا اللهم لا تردني في سوء استنقذتني منه أبدا».

امّ سلمه گریان بر گشت تا اینکه گریهٔ حضرت ﷺ تمام شد و به امّ سلمه فرمود: ای امّ سلمه! برای چه گریه می‌کنی؟

گفت: ای رسول خدا! پدر و مادرم فدای تو باد! چرا گریه نکنم، با آن مقامی که داری این چنین دعا کرده و گریه می‌کنی و از خداوند طلب مغفرت می‌نمائید.

حضرت ﷺ فرمود: ای امّ سلمه! از خودم در امان نیستم، خداوند عزوجل یونس را یک چشم به هم زدن به خودش وا گذاشت آمد به سرش آنچه که نباید می‌آمد.[1]

ابی‌الجارود روایت می‌کند که امام باقر علیه‌السلام در تفسیر آیهٔ ﴿وَذَا النُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغَاضِباً﴾ می‌فرماید: یونس از اعمال قومش خشمگین بود ﴿فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ﴾ و او گمان می‌کرد که هر کاری که انجام داد مورد عقاب واقع نمی‌شود.[2]

وَ زَكَرِيَّا إِذْ نَادَىٰ رَبَّهُ رَبِّ لَا تَذَرْنِي فَرْداً وَ أَنْتَ خَيْرُ الْوَارِثِينَ (۸۹)
فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَ وَهَبْنَا لَهُ يَحْيَىٰ وَ أَصْلَحْنَا لَهُ زَوْجَهُ إِنَّهُمْ كَانُوا يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَ يَدْعُونَنَا رَغَباً وَ رَهَباً وَ كَانُوا لَنَا خَاشِعِينَ (۹۰)

---

۱. بحارالانوار، ج ۱۶، ص ۲۱۷؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۳۸۵؛ نورالثقلین، ج ۳، ص ۴۵۰
۲. بحارالانوار، ج ۱۴، ص ۳۸۵؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۲۴۲

۸۹ـ و (بیاد بیاور) زکریا را هنگامی که پروردگارش را خواند: پروردگارا! مرا تنها وامگذار (و فرزندی به من عنایت فرما)، و تو بهترین وارثان هستی.

۹۰ ـ پس ما هم دعای او را اجابت کردیم، و یحیی را به او بخشیدیم، و همسرش را برای او اصلاح نمودیم (آمادهٔ بارداریش کردیم)، آنهایی که در کارهای (خیر) سرعت می‌گرفتند (پیشقدم بودند)، و ما را در حال بیم و امید می‌خواندند و همیشه برای ما خاضع و خاشع بودند.

﴿وَ زَكَرِيّٰا إِذْ نٰادىٰ رَبَّهُ رَبِّ لاٰ تَذَرْنِي فَرْداً وَ أَنْتَ خَيْرُ الْوٰارِثِينَ * فَاسْتَجَبْنٰا لَهُ وَ وَهَبْنٰا لَهُ يَحْيىٰ وَ أَصْلَحْنٰا لَهُ زَوْجَهُ﴾ می‌فرماید: زن زکریا به علت پیری حیض نمی‌شد ولی بعد از استجابت دعای او زنش حیض دید.[1]

﴿وَ يَدْعُونَنٰا رَغَباً وَ رَهَباً﴾ می‌فرماید: یعنی ما را در حال امید و ترس می‌خواندند.[2]

وَالَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهٰا فَنَفَخْنٰا فِيهٰا مِنْ رُوحِنٰا وَ جَعَلْنٰاهٰا وَ ابْنَهٰا آيَةً لِلْعٰالَمِينَ (۹۱)

۹۱ـ و (بیاد بیاور) زنی (مریم) را که دامنش را پاک نگه داشت، پس ما از روح خود در آن دمیدیم، و او و فرزندش (عیسی) را معجزه‌ای بزرگ برای جهانیان قرار دادیم.

﴿وَالَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهٰا﴾ می‌فرماید: کسی به مریم نگاهی نکرده بود.

﴿فَنَفَخْنٰا فِيهٰا مِنْ رُوحِنٰا﴾ می‌فرماید: روح آفریده شده به امر الهی است که مراد از ﴿من روحنا﴾، «من امرنا» است.

---

۱. تفسیر برهان، ج ۵، ص ۲۴۳؛ تفسیر صافی، ج ۵، ص ۹۹؛ نورالثقلین، ج ۳، ص ۴۵۶

۲. تفسیر برهان، ج ۵، ص ۲۴۷

فَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَلاَ كُفْرَانَ لِسَعْيِهِ وَ إِنَّا لَهُ كَاتِبُونَ (۹۴)

۹۴ـ پس هر کس اعمال صالح انجام دهد، در حالی که ایمان داشته باشد، سعی و کوشش او مورد ناسپاسی واقع نمی‌شود، و همانا ما اعمالش را می‌نویسیم (و بدان پاداش می‌دهیم).

﴿فَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَلاَ كُفْرَانَ لِسَعْيِهِ﴾ یعنی کوشش‌های او باطل و بی‌اثر نمی‌شود.

وَ حَرَامٌ عَلَىٰ قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا أَنَّهُمْ لاَ يَرْجِعُونَ (۹۵)

۹۵ـ و (زندگانی) حرام است بر اهل شهر و دیاری که آنها را هلاک کردیم، و هرگز آنها باز نخواهند گشت.

مهم‌ترین آیه دربارهٔ رجعت

﴿وَ حَرَامٌ عَلَىٰ قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا أَنَّهُمْ لاَ يَرْجِعُونَ﴾

محمد بن مسلم از امام صادق علیه‌السلام و امام باقر علیه‌السلام روایت می‌کند که آن دو بزرگوار فرمودند: هر شهر و روستایی که خداوند اهل آن را به وسیلهٔ عذاب هلاک نموده در موقع رجعت آنها را زنده نمی‌کند.

این آیه مهم‌ترین آیه‌ای است که دلالت در رجعت می‌کند زیرا احدی از مسلمین منکر نیستند که همهٔ مردم چه آنهائی که هلاک شدند و چه آنهائی که هلاک نشدند در روز قیامت برای حساب‌رسی اعمالشان محشور می‌شوند.

و مراد از ﴿لاَيَرْجِعُونَ﴾ یعنی در هنگام رجعت؛ و اما در روز قیامت

محشور می‌شوند تا داخل در آتش جهنم گردند.[1]

حَتّی إِذا فُتِحَتْ یَأْجُوجُ وَ مَأْجُوجُ وَ هُمْ مِنْ کُلِّ حَدَبٍ یَنْسِلُونَ (۹۶)

۹۶ ـ تا هنگامی که یأجوج و مأجوج گشوده شوند، و آنها از هر بلندی با شتاب عبور می‌کنند.

﴿حَتّی إِذا فُتِحَتْ یَأْجُوجُ وَ مَأْجُوجُ وَ هُمْ مِنْ کُلِّ حَدَبٍ یَنْسِلُونَ﴾ می‌فرماید: هر گاه آخرالزمان شود یأجوج و مأجوج به دنیا بر می‌گردند و مردم را می‌خورند سپس خداوند عزوجل بر عبادت بتان احتجاج می‌نماید.

إِنَّکُمْ وَ ما تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللّهِ حَصَبُ جَهَنَّمَ أَنْتُمْ لَها وارِدُونَ (۹۸)

لَوْ کانَ هؤُلاءِ آلِهَةً ما وَرَدُوها وَ کُلٌّ فِیها خالِدُونَ (۹۹)

لَهُمْ فِیها زَفِیرٌ وَ هُمْ فِیها لا یَسْمَعُونَ (۱۰۰)

إِنَّ الَّذِینَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنّا الْحُسْنی أُولئِکَ عَنْها مُبْعَدُونَ (۱۰۱)

لا یَسْمَعُونَ حَسِیسَها وَ هُمْ فِی مَا اشْتَهَتْ أَنْفُسُهُمْ خالِدُونَ (۱۰۲)

۹۸ ـ شما و آنچه که غیر خدا را می‌پرستید، همگی آتش افروز جهنم خواهید شد، و در آن وارد می‌شوید.

۹۹ ـ اگر این بت‌ها خدایان (واقعی) بودند وارد جهنم نمی‌شدند، و در حالی که همهٔ آنها در آتش جهنم همیشگی خواهند بود.

۱۰۰ ـ و برای آنها در جهنم ناله‌های دردناکی است، و آنها در آنجا هیچ صدایی را نمی‌شنوند.

۱۰۱ ـ همانا کسانی که از قبل به آنها از جانب ما وعدهٔ نیک داده شده است، از آن به دور خواهند بود.

۱۰۲ ـ آنها صدای آتش جهنم را نمی‌شنوند، و آنها به آنچه مشتاق هستند

---

۱. نورالثقلین، ج ۳، ص ۴۵۸؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۲۴۸

همیشه متنعم می‌باشند.

﴿إِنَّكُمْ وَ مٰا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللّٰهِ حَصَبُ جَهَنَّمَ ـ تا ـ وَ هُمْ فِيهٰا لاٰ يَسْمَعُونَ﴾

ابی‌الجارود روایت می‌کند که امام باقر عليه السلام فرمودند: وقتی این آیه نازل شد، اهل مکه از شنیدن آن دچار وحشت زیادی شدند. پس عبد الله بن زبعری وارد مکه شد، دید که کفار قریش همه در باره این آیه گفتگو می‌کنند، ابن زبعری پرسید: این حرف محمد است؟

گفتند: آری.

گفت: اگر خودش اعتراف به آن کند من با او مخاصمه می‌کنم. پس زمینهٔ ملاقات او و محمد را فراهم کردند، ابن زبعری پرسید: آیا این جمله‌ای که قرائت کردی درباره ما و خدایان ما تنها است، یا دربارهٔ همه امتهای بت‌پرست، و خدایان ایشان است؟

فرمود: بلکه درباره شما و خدایانتان و همه امتها و خدایانشان است، مگر آن کسانی که خداوند خودش آنها را استثناء کرده است.

ابن زبعری گفت: قسم به خدا الآن تو را مجاب خواهم کرد، مگر تو نبودی که دربارهٔ عیسی ثنای خیر می‌کردی و او را می‌ستودی؟ با اینکه می‌دانی نصاری عیسی و مادرش را می‌پرستند؟ و طایفه‌ای از مردم ملائکه را پرستش می‌کنند، آیا آن مردم و معبودهایشان در آتش نیستند؟ و اگر هستند پس عیسی هم در آتش است، ملائکه هم در آتش هستند؟ و این متناقض با ثنایی است که دربارهٔ عیسی می‌کردی؟

رسول خدا صلى الله عليه وآله فرمود: نه، عیسی و ملائکه در آتش نیستند.

پس قریش جنجال کرده، خنده سر دادند، و گفتند: ابن زبعری خوب مجابت کرد.

رسول خدا صلى الله عليه وآله فرمود: گفته مرا نفهمیدید و بیهوده جنجال می‌کنید، مگر

من نگفتم الا آن کسانی که خدا خودش استثناء کرده، و مقصودم این کلام خدا بود که می‌فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَّا الْحُسْنىٰ أُولٰئِكَ عَنْهٰا مُبْعَدُونَ * لاٰيَسْمَعُونَ حَسِيسَهٰا وَ هُمْ فِي مَا اشْتَهَتْ أَنْفُسُهُمْ خٰالِدُونَ﴾ همانا کسانی که از قبل به آنها از جانب ما وعدهٔ نیک داده شده است، آنها از آن به دور خواهند بود. آنها صدای آتش جهنم را نمی‌شنوند، و آنها به آنچه مشتاق هستند همیشه متنعّم می‌باشند.

﴿حَصَبُ جَهَنَّمَ﴾ می‌فرماید: در جهنم انداخته می‌شوند.

﴿أُولٰئِكَ عَنْهٰا مُبْعَدُونَ﴾ یعنی ملائکه و عیسی ابن مریم عليه‌السلام از آتش جهنم به دور هستند.

این آیهٔ ﴿إِنَّ الَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَّا الْحُسْنىٰ﴾ با آیهٔ ۷۱ سورهٔ مریم ﴿وَ إِنْ مِنْكُمْ إِلاّٰ وٰارِدُهٰا﴾ نسخ شده است.[1]

لاٰيَحْزُنُهُمُ الْفَزَعُ الْأَكْبَرُ وَ تَتَلَقّٰاهُمُ الْمَلاٰئِكَةُ هٰذٰا يَوْمُكُمُ الَّذِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ (۱۰۳)

يَوْمَ نَطْوِي السَّمٰاءَ كَطَيِّ السِّجِلِّ لِلْكُتُبِ كَمٰا بَدَأْنٰا أَوَّلَ خَلْقٍ نُعِيدُهُ وَعْداً عَلَيْنٰا إِنّٰا كُنّٰا فٰاعِلِينَ (۱۰۴)

۱۰۳ ـ و هیچ گاه فزع اکبر آنها را محزون نمی‌کند، و فرشتگان به ملاقات آنها می‌آیند (و می‌گویند:) این آن روزی است که به شما وعده داده می‌شد.

۱۰۴ ـ روزی که آسمانها را چون طوماری درهم می‌پیچیم، همچنانکه آفرینش را آغاز کردیم آن را باز می‌گردانیم، این وعدهٔ ماست، همانا آن را انجام خواهیم داد.

﴿لاٰيَحْزُنُهُمُ الْفَزَعُ الْأَكْبَرُ وَتَتَلَقّٰاهُمُ الْمَلاٰئِكَةُ هٰذٰا يَوْمُكُمُ الَّذِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ

۱. نورالثقلین، ج ۳، ص ۴۵۹؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۲۴۹

ـ تا ـ إِنّا كُنّا فاعِلِينَ﴾

عمرو بن ابی‌شیبه گوید از امام باقر علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: چون قیامت شود و مشیت پروردگار بر آن تعلق گیرد که خلایق را برای حساب حاضر فرماید به منادی امر می‌فرماید که جن و انس را در محشر حاضر کند و آنها را صدا زند، و به یک چشم بر هم‌زدن تمام مردم برانگیخته و حاضر می‌شوند آن‌گاه به آسمان دنیا امر می‌شود که فرود آمده پشت سر خلایق قرار بگیرد و به همین ترتیب آسمانهای اول تا آخر فرود آمده در عقب یکدیگر قرار می‌گیرند سپس منادی خطاب به مردم ندا می‌کند: ﴿يا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ إِنِ اسْتَطَعْتُمْ أَنْ تَنْفُذُوا مِنْ أَقْطارِ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ فَانْفُذُوا لا تَنْفُذُونَ إِلاّ بِسُلْطانٍ﴾[1] که ای گروه جن و انس اگر قدرت و توانائی دارید از حیطه قدرت و سرزمین من بگریزید و فرار کنید و البته جز به فرمان پروردگار نمی‌توانید بیرون بروید.

راوی گوید: آن حضرت پس از بیان این مطلب گریه بسیاری نمودند، همینکه آرامشی حاصل شد و ساکت شدند عرض کردم: فدایت شوم در آن روز پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و امیر المؤمنین و ائمه کجا هستند؟

فرمود: آنها بر منبری از نور قرار گرفته و بر خلاف تمام خلایق که خائف و ترسان و محزون هستند حزنی ندارند و بیمناک نمی‌باشند و این آیه را تلاوت فرمودند: ﴿مَنْ جاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْها وَ هُمْ مِنْ فَزَعٍ يَوْمَئِذٍ آمِنُونَ﴾[2] و اضافه کردند به خدا قسم مراد از حسنه در این آیه ولایت امیر المؤمنین علیه السلام است.[3]

۱. الرحمن، آیهٔ ۳۳
۲. نمل، آیهٔ ۸۹؛ هر کس با عمل نیکویی بیاید، پس برای او بهتر از آن است، و آنها از فزع و وحشت بزرگ آن روز در امان هستند.
۳. بحارالانوار، ج ۷، ص ۱۱۷

سپس فرمود: ﴿لايَحْزُنُهُمُ الْفَزَعُ الْأَكْبَرُ وَ تَتَلَقّاهُمُ الْمَلائِكَةُ هذا يَوْمُكُمُ الَّذِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ﴾ و هیچ گاه فزع اکبر و وحشت بزرگ آنها را محزون نمی‌کند، و فرشتگان به ملاقات آنها می‌آیند (و می‌گویند:) این آن روزی است که به شما وعده داده می‌شد.[1]

﴿يَوْمَ نَطْوِي السَّماءَ كَطَيِّ السِّجِلِّ لِلْكُتُبِ﴾

فرمود: ﴿سجل﴾ نام فرشته‌ای است که نامه‌های اعمال را می‌پیچد. و معنای پیچیدن آن این است که نابودش می‌کند و به صورت دود در می‌آید، و زمین را به صورت آتش در می‌آورد.[2]

وَ لَقَدْ كَتَبْنا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُها عِبادِيَ الصّالِحُونَ (۱۰۵)

۱۰۵ـ و به تحقیق در زبور بعد از ذکر (تورات) نوشتیم، همانا زمین ارثیهٔ بندگان نیکوکار خواهد بود.

﴿وَلَقَدْ كَتَبْنا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ﴾ می‌فرماید: کتاب‌های آسمانی همه ذکر هستند.

﴿أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُها عِبادِيَ الصّالِحُونَ﴾ می‌فرماید: دربارهٔ حضرت قائم علیه‌السلام و اصحاب او است.

و نیز فرمودند: زبور مشتمل بر پیشگوییها و حمد و تمجید و دعا بوده است.[3]

قالَ رَبِّ احْكُمْ بِالْحَقِّ وَ رَبُّنَا الرَّحْمنُ الْمُسْتَعانُ عَلى ما تَصِفُونَ (۱۱۲)

---

۱. نورالثقلین، ج ۳، ص ۴۶۱
۲. نورالثقلین، ج ۳، ص ۴۶۳ ؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۲۵۶
۳. تفسیر برهان، ج ۵، ص ۲۵۷

۱۱۲ ـ (پیامبر) گفت: پروردگارا! به حق حکم کن، و پروردگار ما همان خدای مهربان است، از آنچه شماها می‌گوئید از او یاری و کمک می‌طلبم.

﴿قَالَ رَبِّ احْكُمْ بِالْحَقِّ﴾ می‌فرماید: معنای آن این است که برای کفار دعا مکن، و حق انتقام گرفتن از ستمکاران است و مانند آن در سورهٔ آل عمران آیهٔ ۱۲۸ آمده است ﴿لَيْسَ لَكَ مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ أَوْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ أَوْ يُعَذِّبَهُمْ فَإِنَّهُمْ ظَالِمُونَ﴾ دربارهٔ این امور چیزی به دست تو نیست، یا خدا آنها را می‌بخشد یا عذابشان می‌کند زیرا که آنها ستمگرانند.[1]



۱. نورالثقلین، ج ۳، ص ۴۶۸


مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

تفسیر سورهٔ حج



۲۲ - سورهٔ حج در مدینه نازل شده و دارای ۷۸ آیه است.


مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

يٰا أَيُّهَا النّٰاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمْ إِنَّ زَلْزَلَةَ السّٰاعَةِ شَيْءٌ عَظِيمٌ (١)
يَوْمَ تَرَوْنَهٰا تَذْهَلُ كُلُّ مُرْضِعَةٍ عَمّٰا أَرْضَعَتْ وَ تَضَعُ كُلُّ ذٰاتِ حَمْلٍ حَمْلَهٰا وَتَرَى النّٰاسَ سُكٰارىٰ وَ مٰا هُمْ بِسُكٰارىٰ وَلٰكِنَّ عَذٰابَ اللّٰهِ شَدِيدٌ (٢)

١ـ ای مردم، از پروردگارتان بترسید، که همانا زلزلهٔ روز قیامت حادثه‌ای بزرگ است.

٢ـ روزی که آن را می‌بینند (از شدت ترس و وحشت) هر مادر شیردهی بچهٔ شیرخوارش را فراموش می‌کند، و هر زن آبستنی جنینش را می‌افکند، و مردم را مست می‌بینی در حالی که مست نیستند، ولکن عذاب الهی بسیار سخت و شدید است.

﴿يٰا أَيُّهَا النّٰاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمْ إِنَّ زَلْزَلَةَ السّٰاعَةِ شَيْءٌ عَظِيمٌ﴾ می‌فرماید: مخاطب همهٔ مردم است.

﴿يَوْمَ تَرَوْنَهٰا تَذْهَلُ كُلُّ مُرْضِعَةٍ عَمّٰا أَرْضَعَتْ﴾ یعنی همهٔ مردم در آن روز متحیر و سرگردان باقی می‌مانند.

﴿وَتَضَعُ كُلُّ ذٰاتِ حَمْلٍ حَمْلَهٰا﴾ می‌فرماید: هر زن حامله‌ای که در هنگام وقوع زلزلهٔ قیامت بمیرد بچه‌اش را در روز قیامت به دنیا می‌آورد.

﴿وَتَرَى النَّاسَ سُكَارىٰ﴾ می‌فرماید: مردم را می‌بینی که از غایت حیرت و هول و هراس عقلشان زایل شده و دچار حیرت می‌شوند و می‌فرماید: ﴿وَمَا هُمْ بِسُكَارىٰ وَلٰكِنَّ عَذَابَ اللّٰهِ شَدِيدٌ﴾ و امّا مست نیستند، و لکن عذاب الهی بسیار سخت و شدید است.

وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُجَادِلُ فِي اللّٰهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَ يَتَّبِعُ كُلَّ شَيْطَانٍ مَرِيدٍ (۳)
كُتِبَ عَلَيْهِ أَنَّهُ مَنْ تَوَلاّٰهُ فَأَنَّهُ يُضِلُّهُ وَ يَهْدِيهِ إِلىٰ عَذَابِ السَّعِيرِ (۴)
يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِنَ الْبَعْثِ فَإِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ مِنْ مُضْغَةٍ مُخَلَّقَةٍ وَ غَيْرِ مُخَلَّقَةٍ لِنُبَيِّنَ لَكُمْ وَ نُقِرُّ فِي الْأَرْحَامِ مَا نَشَاءُ إِلىٰ أَجَلٍ مُسَمًّى ثُمَّ نُخْرِجُكُمْ طِفْلاً ثُمَّ لِتَبْلُغُوا أَشُدَّكُمْ وَ مِنْكُمْ مَنْ يُتَوَفّٰى وَ مِنْكُمْ مَنْ يُرَدُّ إِلىٰ أَرْذَلِ الْعُمُرِ لِكَيْلاٰ يَعْلَمَ مِنْ بَعْدِ عِلْمٍ شَيْئاً وَ تَرَى الْأَرْضَ هَامِدَةً فَإِذَا أَنْزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَ رَبَتْ وَ أَنْبَتَتْ مِنْ كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ (۵)
ذٰلِكَ بِأَنَّ اللّٰهَ هُوَ الْحَقُّ وَ أَنَّهُ يُحْيِي الْمَوْتىٰ وَ أَنَّهُ عَلىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۶)
وَأَنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ لاٰ رَيْبَ فِيهَا وَ أَنَّ اللّٰهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ (۷)

۳ـ و بعضی از مردم بدون هیچ علم و دانشی دربارهٔ خدا مجادله می‌کنند، و از هر شیطان گمراه کننده‌ای پیروی می‌نمایند.

۴ـ بر او نوشته شده که هر کس ولایت او (شیطان) را بپذیرد، گمراهش می‌کند و به سوی عذاب سوزان جهنم هدایتش می‌نماید.

۵ـ ای مردم، اگر در روز رستاخیز و زنده شدن بعد از مرگ شک دارید، (پس بدانید که) همانا ما شما را از خاک آفریدیم و آنگاه از نطفه و سپس از علقه و بعد از مضغه (تکه گوشت) که بعضی در آفرینش تمام و بعضی ناتمام

است، تا برای شما آشکار سازیم (که می‌توانیم)، و جنین‌هایی را که بخواهیم تا مدت معینی در رحم‌ها قرار می‌دهیم، آن‌گاه شما را به صورت طفل بیرون می‌آوریم تا به حد رشد و بلوغ برسید، و بعضی از شماها می‌میرند و برخی دیگر به نهایت عمر خود می‌رسد تا آنجا که بعد از علم و دانش چیزی نمی‌داند (آنچه را که یاد گرفته را بر اثر عمر طولانی فراموش می‌کند)، و (دیگر اینکه) زمین را (در فصل زمستان) خشک و بی‌گیاه و مرده می‌بینی، پس هنگامی که بر آن باران می‌فرستیم به تکاپو می‌افتد، و از هر نوع گیاهان زیبا می‌رویاند.

۶ـ این بدین خاطر است که خداوند حق است، و همانا او مردگان را زنده می‌کند، و او بر هر چیزی تواناست.

۷ـ و اینکه روز قیامت خواهد آمد، هیچ شکی در آن نیست، و بدرستی که خداوند کسانی را که در قبرها هستند زنده می‌کند.

﴿وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ﴾ که مراد از ﴿يجادل﴾ یعنی یخاصم ـ دشمنی می‌کند ـ است.

﴿وَيَتَّبِعُ كُلَّ شَيْطَانٍ مَرِيدٍ﴾ می‌فرماید: ﴿مريد﴾ به معنای خبیث است.

خداوند دهریون را مورد خطاب قرار داده و با آنها احتجاج کرده و می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِنَ الْبَعْثِ﴾ یعنی ای مردم اگر در روز رستاخیز شک دارید که ریب به معنای شک است.

﴿فَإِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ مِنْ مُضْغَةٍ مُخَلَّقَةٍ وَغَيْرِ مُخَلَّقَةٍ﴾ می‌فرماید: مخلقة یعنی هنگامی که نطفه خون شده و جنین کامل الخلقه می‌شود.

﴿غیر مخلقة﴾ یعنی جنینی که ناقص الخلقه سقط می‌شود.[1]

﴿لِنُبَيِّنَ لَكُمْ وَ نُقِرُّ فِي الْأَرْحَامِ مَا نَشَاءُ إِلَىٰ أَجَلٍ مُسَمًّى ثُمَّ نُخْرِجُكُمْ طِفْلاً ثُمَّ لِتَبْلُغُوا أَشُدَّكُمْ﴾ تا برای شما آشکار سازیم (که می‌توانیم)، و جنین‌هایی را که بخواهیم تا مدت معینی در رحم‌ها قرار می‌دهیم، آن‌گاه شما را به صورت طفل بیرون می‌آوریم تا به حد رشد و بلوغ برسید.

ابی‌الجارود روایت می‌کند که امام باقر علیه السلام می‌فرماید: ﴿ليبين لكم﴾ یعنی همچنین شماها در رحم‌ها بودید و ﴿وَنُقِرُّ فِي الْأَرْحَامِ مَا نَشَاءُ﴾ یعنی به وسیلهٔ سقط خارج نمی‌شود.[2]

﴿وَمِنْكُمْ مَنْ يُتَوَفَّىٰ وَمِنْكُمْ مَنْ يُرَدُّ إِلَىٰ أَرْذَلِ الْعُمُرِ لِكَيْلَا يَعْلَمَ مِنْ بَعْدِ عِلْمٍ شَيْئاً﴾

امام صادق علیه السلام از پدرش روایت می‌کند که فرمودند: هرگاه بنده‌ای به صد سالگی رسید در آن هنگام به «ارذل عمر» رسیده است.[3]

خداوند برای مبعوث شدن و نشور مثال زده و می‌فرماید: ﴿وَتَرَى الْأَرْضَ هَامِدَةً فَإِذَا أَنْزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَ رَبَتْ وَ أَنْبَتَتْ مِنْ كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ﴾ که ﴿بهیج﴾ به معنای حسن و نیکو است.

﴿ذٰلِكَ بِأَنَّ اللّٰهَ هُوَ الْحَقُّ وَ أَنَّهُ يُحْيِي الْمَوْتَىٰ - تا - مَنْ فِي الْقُبُورِ﴾ این بدین خاطر است که خداوند حق است، و همانا او مردگان را زنده می‌کند، و او بر هر چیزی تواناست. و اینکه روز قیامت خواهد آمد، هیچ شکی در آن نیست، و بدرستی که خداوند کسانی را که در قبرها هستند را زنده می‌کند.

---

۱. تفسیر برهان، ج ۵، ص ۲۶۳
۲. بحارالانوار، ج ۵۷، ص ۳۷۶؛ نورالثقلین، ج ۳، ص ۴۷۱؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۲۶۳
۳. بحارالانوار، ج ۵۷، ص ۳۷۶؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۲۶۳؛ تفسیر صافی، ج ۵، ص ۱۱۸؛ نورالثقلین، ج ۳، ص ۴۷۲

وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُجادِلُ فِي اللهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَ لا هُدىً وَ لا كِتابٍ مُنيرٍ (۸)
ثانِيَ عِطْفِهِ لِيُضِلَّ عَنْ سَبيلِ اللهِ لَهُ فِي الدُّنْيا خِزْيٌ وَ نُذيقُهُ يَوْمَ الْقِيامَةِ عَذابَ الْحَريقِ (۹)

۸ـ و گروهی از مردم بدون علم و دانش و هیچ هدایت و کتاب روشنی بخشی دربارهٔ خداوند مجادله می‌کنند.

۹ـ آنها با تکبر می‌خواهند مردم را از راه خداوند گمراه گردانند، که برای آنها در دنیا ذلت و خواری است، و در روز قیامت عذاب آتش سوزان را به آنها می‌چشانیم.

﴿وَ مِنَ النّاسِ مَنْ يُجادِلُ فِي اللهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَ لا هُدىً وَ لا كِتابٍ مُنيرٍ﴾
می‌فرماید: این آیه دربارهٔ ابوجهل نازل شده است.
﴿ثانِيَ عِطْفِهِ﴾ یعنی از حق روی گردان می‌شود.
﴿لِيُضِلَّ عَنْ سَبيلِ اللهِ﴾ یعنی مردم را از مسیر خدا و ایمان گمراه می‌کند.[1]

وَمِنَ النّاسِ مَنْ يَعْبُدُ اللهَ عَلىٰ حَرْفٍ فَإِنْ أَصابَهُ خَيْرٌ اطْمَأَنَّ بِهِ وَ إِنْ أَصابَتْهُ فِتْنَةٌ انْقَلَبَ عَلىٰ وَجْهِهِ خَسِرَ الدُّنْيا وَ الْآخِرَةَ ذٰلِكَ هُوَ الْخُسْرانُ الْمُبينُ (۱۱)

۱۱ـ و گروهی از مردم هستند که خدا را به زبان (با شک) می‌پرستند، اگر خیری به آنها برسد اطمینان پیدا می‌کنند و اگر گرفتاری برای امتحان به آنها برسد دگرگون می‌گردند که چنین افرادی هم در دنیا و هم در آخرت زیانکار هستند، و این همان زیانی آشکار است.

﴿وَمِنَ النّاسِ مَنْ يَعْبُدُ اللهَ عَلىٰ حَرْفٍ﴾ می‌فرماید: ﴿علی حرف﴾ به معنای

---

۱. تفسیر برهان، ج ۵، ص ۲۶۳

«علی شک» است.

﴿فَإِنْ أَصٰابَهُ خَيْرٌ اطْمَأَنَّ بِهِ وَ إِنْ أَصٰابَتْهُ فِتْنَةٌ انْقَلَبَ عَلىٰ وَجْهِهِ خَسِرَ الدُّنْيا وَالْآخِرَةَ ذٰلِكَ هُوَ الْخُسْرٰانُ الْمُبِينُ﴾

امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: این آیه دربارهٔ قومی نازل شده که موحد شدند، عبادت بت‌ها را کنار گذاشته و به عبادت خداوند پرداختند، از شرک خارج شدند ولی نشناختند که محمّد رسول خداست، آنها خداوند را در حالی عبادت می‌کردند که به حضرت رسول و دین ایشان شک و تردید داشتند و پیش آن حضرت آمده و گفتند: بنگریم اگر اموالمان زیاد شد، در بدن و اولاد سلامت شدیم، می‌دانیم که او راستگوست و رسول خداست، اگر چنین نباشد در کار خود می‌نگریم که خداوند آیه فوق را نازل فرمود.

يَدْعُوا مِنْ دُونِ اللّٰهِ مٰا لاٰ يَضُرُّهُ وَ مٰا لاٰ يَنْفَعُهُ ذٰلِكَ هُوَ الضَّلاٰلُ الْبَعِيدُ (۱۲)

۱۲ـ او غیر از خدا را می‌خواند که نه می‌تواند ضرری به او برساند و نه نفعی، که این همان گمراهی دور (و طولانی) است (هدایتش بعید می‌باشد).

﴿يَدْعُوا مِنْ دُونِ اللّٰهِ مٰا لاٰيَضُرُّهُ وَمٰا لاٰيَنْفَعُهُ﴾ مشرکان غیر خدا را می‌خوانند و غیر او را پرستش می‌کنند پس یکی از آنها خدا را شناخته و ایمان در قلبش وارد می‌شود پس او مومن است و شکش به ایمان تبدیل شده است و بعضی از آنها شکشان را می‌پوشانند و بعضی دیگر شکشان تبدیل به شرک می‌شود.[۱]

۱. بحارالانوار، ج ۶۹، ص ۹۵؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۲۶۶؛ نورالثقلین، ج ۳، ص ۴۷۳

مَنْ كٰانَ يَظُنُّ أَنْ لَنْ يَنْصُرَهُ اللّٰهُ فِي الدُّنْيا وَ الْآخِرَةِ فَلْيَمْدُدْ بِسَبَبٍ إِلَى السَّماءِ ثُمَّ لْيَقْطَعْ فَلْيَنْظُرْ هَلْ يُذْهِبَنَّ كَيْدُهُ ما يَغِيظُ (۱۵)

۱۵ ـ کسی که گمان می‌کند خداوند هرگز او (پیامبرش) را در دنیا و آخرت یاری نخواهد کرد، (و لذا خشمگین است) پس طنابی به سقف خانه‌اش ببندد و خود را حلق‌آویز کند تا خفه گردد، آن‌گاه ببیند که آیا این عملش خشم او را از بین می‌برد؟

﴿مَنْ كٰانَ يَظُنُّ أَنْ لَنْ يَنْصُرَهُ اللّٰهُ فِي الدُّنْيا وَ الْآخِرَةِ﴾ ظن در قرآن به دو گونه است، ظن یقین و ظن شک که مراد از ظن در این آیه ظن شک است. می‌فرماید: یعنی هر کس شک کند که خداوند در دنیا و آخرت به او هیچ اجر و ثوابی نمی‌دهد.

﴿فَلْيَمْدُدْ بِسَبَبٍ إِلَى السَّماءِ﴾ یعنی بین او و بین خدا دلیلی قرار می‌دهد و دلیل بر اینکه مراد از سبب همان دلیل است فرمایش خداوند در سورهٔ کهف می‌باشد که می‌فرماید: ﴿وَ آتَيْنٰاهُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ سَبَباً فَأَتْبَعَ سَبَباً﴾[1] که سبب به معنای دلیل است.

﴿ثُمَّ لْيَقْطَعْ﴾ یعنی تمیز می‌دهد و دلیل بر اینکه مراد از قطع همان تمییز است فرمایش الهی در سورهٔ اعراف است که می‌فرماید: ﴿وَ قَطَّعْنٰاهُمُ اثْنَتَيْ عَشْرَةَ أَسْبٰاطاً أُمَماً﴾[2] یعنی آنها را تمییز می‌دهیم پس آیهٔ ﴿ثُمَّ لْيَقْطَعْ﴾ یعنی تمییز می‌دهد.

﴿فَلْيَنْظُرْ هَلْ يُذْهِبَنَّ كَيْدُهُ ما يَغِيظُ﴾ یعنی حیلهٔ او و دلیل بر اینکه مراد از کید همان حیله است آیهٔ ﴿كَذٰلِكَ كِدْنٰا لِيُوسُفَ﴾[3] می‌باشد یعنی ما بر او حیله

۱. کهف، آیهٔ ۸۴ و ۸۵
۲. اعراف، آیهٔ ۱۶۰
۳. یوسف، آیهٔ ۷۶

کردیم تا او برادرش را حبس نمود.

و گفتار فرعون را حکایت می‌کند که گفت: ﴿أجمعوا كيدكم﴾ یعنی حیله‌هایتان را جمع کنید. می‌فرماید: هرگاه برای نفسش سبب و دلیلی قرار بدهد و تمیز نماید همان او را به سوی حق دلالت می‌کند.

عامه روایت کرده‌اند کسی که فرمایشات الهی را تصدیق نکند طنابی در سقف کعبه آویزان می‌شود و او را خفه می‌کند.[1]

أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَسْجُدُ لَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَنْ فِي الْأَرْضِ وَ الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَ النُّجُومُ وَ الْجِبَالُ وَ الشَّجَرُ وَ الدَّوَابُّ وَ كَثِيرٌ مِنَ النَّاسِ وَكَثِيرٌ حَقَّ عَلَيْهِ الْعَذَابُ وَ مَنْ يُهِنِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ مُكْرِمٍ إِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ (۱۸)

۱۸ ـ آیا ندیدی که تمام آنچه که در آسمانها و زمین است، و خورشید و ماه و ستارگان و کوهها و درختان و جنبندگان و بسیاری از آدمیان هم برای خداوند سجده می‌کنند؛ بسیاری از مردم هم (که سجده نمی‌کنند) عذاب الهی بر آنها حتمی است؛ و کسی را که خداوند خوار و ذلیل می‌کند دیگر کسی نمی‌تواند او را گرامی بدارد، همانا خداوند هر کاری را که بخواهد انجام می‌دهد.

خداوند عز و جل عظمت کبریائش را ذکر کرده و می‌فرماید: ﴿أَلَمْ تَرَ﴾ می‌فرماید: ای محمد آیا نمی‌دانی؟

﴿أَنَّ اللَّهَ يَسْجُدُ لَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَنْ فِي الْأَرْضِ وَ الشَّمْسُ وَ الْقَمَرُ وَ النُّجُومُ وَ الْجِبَالُ وَ الشَّجَرُ وَ الدَّوَابُّ﴾ لفظ شجر واحد و معنایش جمع می‌باشد.

﴿وَكَثِيرٌ مِنَ النَّاسِ وَكَثِيرٌ حَقَّ عَلَيْهِ الْعَذَابُ وَ مَنْ يُهِنِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ مُكْرِمٍ إِنَّ

۱. بحارالانوار، ج ۹، ص ۲۲۴

اللّهَ يَفْعَلُ ما يَشاءُ﴾ و بسیاری از آدمیان هم برای خداوند سجده می‌کنند؛ بسیاری از مردم هم (که سجده نمی‌کنند) عذاب الهی بر آنها حتمی است؛ و کسی را که خداوند خوار و ذلیل می‌کند دیگر کسی نمی‌تواند او را گرامی بدارد، همانا خداوند هر کاری را که بخواهد انجام می‌دهد.[1]

هٰذانِ خَصْمانِ اخْتَصَمُوا في رَبِّهِمْ فَالَّذينَ كَفَرُوا قُطِّعَتْ لَهُمْ ثِيابٌ مِنْ نارٍ يُصَبُّ مِنْ فَوْقِ رُؤُسِهِمُ الْحَميمُ (۱۹)
يُصْهَرُ بِهِ ما في بُطُونِهِمْ وَ الْجُلُودُ (۲۰)
وَ لَهُمْ مَقامِعُ مِنْ حَديدٍ (۲۱)

۱۹ ـ این دو گروه هستند که دربارۀ پروردگارشان مخاصمه و مجادله می‌کنند، پس کسانی که کفر ورزیدند، لباسهایی از آتش دوزخ برای آنها بریده شده، و از بالای سرشان مایع سوزان جهنم ریخته می‌شود.

۲۰ ـ آنچنان که هم درونشان و هم پوست بدنشان با آن (آتش) آب می‌گردد (و از بین می‌رود).

۲۱ ـ و برای آنها گرزهایی از آهن است.

تفسیر خصمان اختصموا

﴿هٰذانِ خَصْمانِ اخْتَصَمُوا فِي رَبِّهِمْ﴾ می‌فرماید: یعنی ما و بنی امیه، که ما می‌گوئیم خداوند و رسولش راست می‌گویند و بنی‌امیه می‌گویند خدا و رسولش دروغ می‌گویند.

﴿فَالَّذِينَ كَفَرُوا﴾ یعنی بنی امیه.

---

۱. تفسیر برهان، ج ۵، ص ۲۶۸

﴿قُطِّعَتْ لَهُمْ ثِيابٌ مِنْ نارٍ ـ تا ـ حَدِيدٍ﴾ می‌فرماید: خداوند لباسی از آتش جهنم بر او می‌پوشاند؛ پس لب پائین او شل شده و آویزان می‌گردد تا به نافش می‌افتد و لب بالایش تا وسط سرش جمع می‌گردد.

﴿وَ لَهُمْ مَقامِعُ مِنْ حَدِيدٍ﴾ می‌فرماید: گرزهای آهنی که با آن دوزخیان می‌زنند.[1]

كُلَّما أَرادُوا أَنْ يَخْرُجُوا مِنْها مِنْ غَمٍّ أُعِيدُوا فِيها وَ ذُوقُوا عَذابَ الْحَرِيقِ (۲۲)

۲۲ ـ هر گاه بخواهند که از غم و اندوه دوزخ بیرون بیایند، آنها را به آن (دوزخ) باز می‌گردانند و (به آنها می‌گویند) بچشید عذاب آتش سوزان را.

چگونگی برافروخته شدن جهنم

﴿كُلَّما أَرادُوا أَنْ يَخْرُجُوا مِنْها مِنْ غَمٍّ أُعِيدُوا فِيها وَ ذُوقُوا عَذابَ الْحَرِيقِ﴾

ابوبصیر گوید به امام صادق علیه‌السلام عرض کردم: ای فرزند رسول خدا می‌ترسم چون قلبم را قساوت گرفته است.

امام علیه‌السلام فرمود: ای ابوبصیر برای زندگانی طولانی آماده و مهیا باش روزی جبرئیل بر پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله نازل شد و بر خلاف گذشته که خندان و بشاش بود در این مرتبه مهموم و گرفته به نظر رسید. پیغمبر به جبرئیل فرمود: چرا این چنین محزون می‌باشی؟

گفت: ای رسول خدا متاسف و متأثرم که منافخ و دمهای دوزخ را امروز فرو گذاشتید.

۱. تفسیر برهان، ج ۵، ص ۲۷۱؛ نورالثقلین، ج ۳، ص ۴۷۷

پیغمبر فرمود: منافخ چیست؟

جبرئیل گفت: خداوند امر و مقرر فرمود که به آتش دمیده شود. هزار سال بر آتش دمیده شد تا سفید گردید هزار سال دیگر دمیدند تا قرمز و سرخ شد. هزار سال هم دمیدند تا سیاه گردید لذا آتش دوزخ سیاه و تاریک است. اگر مختصری از آن در آبهای دنیا ریخته شود اهل دنیا از عفونت آن هلاک شوند و اگر یک حلقه از یک زنجیر که هفتاد ذراع طول آن است در دنیا گذاشته شود از شدت حرارت آن دنیا ذوب می‌شود، و چنانچه یکی از پیراهن‌های اهل دوزخ میان آسمان و زمین انداخته شود اهل زمین از بوی آن می‌میرند.

پس جبرئیل و پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله گریان شدند خداوند فرشته‌ای را به سوی ایشان فرستاده و پیغام داد که من شما را از گناهانی که موجب عذاب آتش دوزخ باشد ایمن و مصون گردانیدم. پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: از آن به بعد دیگر جبرئیل را خندان ندیدم.

پس فرمود اهل بهشت چون به یکدیگر برسند تعظیم می‌کنند و اهل دوزخ نیز به اهل دوزخ و جهنم تعظیم می‌نمایند و اهل جهنم چون به دوزخ می‌رسند برابر هفتاد سال راه پیچیده می‌شوند و چون برفراز جهنم می‌رسند پیراهنهائی از آتش به گردن آنها انداخته و آنها را به درکات جهنم پرتاب می‌کنند و پوست‌های آنها تبدیل به پوست تازه و جدیدی غیر از پوست اول می‌شود.

حضرت صادق علیه السلام به ابوبصیر فرمود: آیا این پند برای تو کافی می‌باشد؟

عرض کرد: بلی ای فرزند رسول خدا.[1]

۱. بحارالانوار، ج ۸، ص ۲۸۰ ؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۲۷۱ ؛ نورالثقلین، ج ۳، ص ۴۷۷

إِنَّ اللَّهَ يُدْخِلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ يُحَلَّوْنَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ مِنْ ذَهَبٍ وَ لُؤْلُؤاً وَ لِبَاسُهُمْ فِيهَا حَرِيرٌ (۲۳)

۲۳ ـ همانا خداوند کسانی را که ایمان آورده‌اند و عمل صالح انجام داده‌اند وارد بهشتی می‌کند که از زیر درختانش نهرها جاری است، و در آنجا با دستبندهایی از طلا و مروارید آراسته می‌گردند، و لباسشان در آنجا حریر است.

کیفیت بهشت و جهنم

خداوند آنچه را که برای مومنین آماده کرده را بر شمرده و می‌فرماید:
﴿إِنَّ اللَّهَ يُدْخِلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ ـ تا ـ وَ لِبَاسُهُمْ فِيهَا حَرِيرٌ﴾

ابوبصیر گوید به امام صادق علیه‌السلام عرض کردم: فدایت گردم ای فرزند رسول خدا مرا با یاد نعمت‌های خداوند شاد فرمائید.

حضرت فرمودند: ای ابوبصیر کمترین نعمت‌های بهشت بوی خوش آن است که آن را از فاصله یکهزار سال دنیا استشمام می‌کنی و پست‌ترین منازل بهشت منزلی است که وسعت آن برای ورود تمام جن و انس کفایت می‌کند بدون آنکه خوردنی و آشامیدنی آن کم شود و چون مؤمنی وارد بهشت شود سه باغ به او می‌دهند به این ترتیب که ابتدا داخل باغی می‌شود که در آن نهرها جاری و درخت‌های میوه‌دار فراوان بوده و حوریان بسیاری برای خدمتش مهیا می‌باشند؛ از دیدن آن همه نعمت خدا را شکر نموده و سپاس گزاری می‌کند خطاب می‌رسد سر خود را بلند کن باغ دوم را تماشا کن چون سر خود را به سوی بالا می‌کند باغی وسیع‌تر و زیباتر از باغ اول می‌بیند و چیزهائی

در نظرش جلوه‌گر می‌شود که در آن باغ ندیده بود، عرض می‌کند: پروردگارا این باغ را به من عطا فرما.

خطاب می‌رسد: چون از من طلب کردی دعایت را پذیرفتم. وارد آن باغ می‌شود و حمد و شکر خدا را بجا می‌آورد خطاب می‌رسد برای او دری به سوی بهشت خلد باز کنید و گویند سرت را بلند کن چون نظر می‌کند باغی چند برابر باغ دوم مشاهده می‌کند و می‌گوید پروردگارا حمد می‌کنم تو را حمدی که قابل شمارش نباشد زیرا بر من منت گذاشته و مرا از آتش دوزخ رهائی بخشیده و به چنین بهشتی داخل نمودی.

ابوبصیر گوید، حضورش عرض کردم: خواهش می‌کنم بیشتر توصیف بفرمائید.

فرمودند: در بهشت نهری است که در کنار آن نهر درختانی است که چون مؤمنی عبور نماید از دیدن آن درخت‌ها در شگفت شود و چون یکی از آن‌ها را بکَند فوراً بجای آن درخت دیگری برُوید.

عرض کردم: فدایت شوم بیشتر بیان فرمائید.

فرمودند: در بهشت به هر مؤمنی هشتصد دختر باکره و چهار هزار بانوی ثیبه[1] و دو نفر حور العین تزویج می‌کنند.

عرض کردم: هشتصد دختر باکره؟!

فرمود: بلی هشتصد دختر باکره که هر گاه بکارت یکی از آنها زایل شود مجددا به صورت اول در می‌آید.

پرسیدم: حورالعین از چه عنصری خلق شده‌اند؟

فرمود: از تربت بهشتی، بقدری لطیف و شفاف هستند که ساقهای پای آنها

---

۱. زنانی که ازدواج کرده باشند، زنان غیر باکره.

از زیر هفتاد حله مرئی بوده و دیده می‌شود جگرهای آنها نیز مانند آئینه است.

گفتم: آیا با مردم و ساکنین بهشت سخن می‌گویند؟

فرمود: بلی چنان سخن گفته و دلربائی می‌کنند که مانند آن شنیده نشده باشد و می‌گویند ما همیشه هستیم و نمی‌میریم و ما غمزه کنندگانی هستیم که هرگز عبوس نمی‌شویم و ما فرمانبردارانی هستیم که ابدا حسد نمی‌بریم و ما پیوسته باعث خشنودی و مسرت می‌شویم و هیچوقت غضب نمی‌نمائیم و چنانچه در جو هوا باشیم نور ما چشمهای شما را خیره می‌کند.[۱] پس این دو آیه و تفسیر آن رد کسانی است که آفرینش بهشت و جهنم را منکر می‌شوند.[۲]



وَ هُدُوا إِلَى الطَّيِّبِ مِنَ الْقَوْلِ وَ هُدُوا إِلىٰ صِراطِ الْحَمِيدِ (۲۴)

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ يَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللّٰهِ وَ الْمَسْجِدِ الْحَرامِ الَّذِي جَعَلْنَاهُ لِلنَّاسِ سَوَاءً الْعَاكِفُ فِيهِ وَ الْبَادِ وَ مَنْ يُرِدْ فِيهِ بِإِلْحَادٍ بِظُلْمٍ نُذِقْهُ مِنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ (۲۵)

وَإِذْ بَوَّأْنَا لِإِبْرَاهِيمَ مَكَانَ الْبَيْتِ أَنْ لاَ تُشْرِكْ بِي شَيْئاً وَ طَهِّرْ بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَالْقَائِمِينَ وَ الرُّكَّعِ السُّجُودِ (۲۶)

۲۴ ـ و به سوی سخنان پاکیزه هدایت می‌شوند و به سوی راه پسندیده راهنمایی می‌گردند.

۲۵ ـ آنهایی که کافر شدند و مردم را از راه خدا باز داشتند، و نیز از

---

۱. بحارالانوار، ج ۸، ص ۱۲۰

۲. نورالثقلین، ج ۳، ص ۴۷۸

مسجد الحرام که آن را برای همهٔ مردم یکسان قرار دادیم، چه کسانی که در آنجا سکونت دارند و چه کسانی که از راه دور می‌آیند، و هر کس اراده نماید که در آنجا از مسیر حق منحرف گردد و به ظلم و ستم بپردازد، عذابی دردناک به او می‌چشانیم.

۲۶ ـ و (بیاد بیاور) هنگامی که ما جای خانه (کعبه) را به ابراهیم شناساندیم، (و به او وحی کردیم:) چیزی را با من شریک قرار مده، و خانه‌ام را برای طواف کنندگان و قیام کنندگان و رکوع کنندگان و سجود کنندگان پاکیزه نما.

این دو آیه ردکسانی است که خلقت بهشت و جهنم را منکر می‌شوند

﴿وَهُدُوا إِلَى الطَّيِّبِ مِنَ الْقَوْلِ﴾ می‌فرماید: توحید و اخلاص.

﴿وَهُدُوا إِلىٰ صِراطِ الْحَمِيدِ﴾ می‌فرماید: یعنی به سوی ولایت هدایت می‌کند.[1]

﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ يَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللّهِ وَالْمَسْجِدِ الْحَرامِ الَّذِي جَعَلْناهُ لِلنّاسِ سَواءً الْعاكِفُ فِيهِ وَ الْبادِ﴾ می‌فرماید: این آیه دربارهٔ قریش نازل شده است هنگامی که از وارد شدن رسول خدا صلی الله علیه و آله به مکه جلوگیری کردند.

﴿سَواءً الْعاكِفُ فِيهِ وَ الْبادِ﴾ می‌فرماید: اهل مکه ؛ هر کسی که از شهرهای اطراف به نزد آنها می‌آمد مساوی بودند و مانع آمدن مردم به حرم نمی‌شدند.[2]

﴿وَ مَنْ يُرِدْ فِيهِ بِإِلْحادٍ بِظُلْمٍ نُذِقْهُ مِنْ عَذابٍ أَلِيمٍ﴾ می‌فرماید: دربارهٔ کسانی

---

۱. نورالثقلین، ج ۳، ص ۴۸۰ ؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۲۷۵

۲. نورالثقلین، ج ۳، ص ۴۸۰ ؛ تفسیر صافی، ج ۵، ص ۱۲۹

که نسبت به امیرالمؤمنین علیه‌السلام ملحد شدند نازل شده است.[۱]

﴿وَإِذْ بَوَّأْنَا لِإِبْرَاهِيمَ مَكَانَ الْبَيْتِ﴾ که ﴿بوانا﴾ به معنای «عرفناه» است یعنی مکان خانه را به ابراهیم شناساندیم و ما داستان بنا کعبه را در سورهٔ بقره نوشته‌ایم.

وَ أَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالاً وَ عَلَىٰ كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ (۲۷)

۲۷ـ و مردم را برای بجا آوردن حج دعوت کن، تا با پای پیاده و سواره بر شتران لاغر اندام از راه‌های دور به سوی تو بیایند.

دعوت حضرت ابراهیم علیه‌السلام مردم را برای حج

﴿وَ أَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالاً وَ عَلَىٰ كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ﴾ می‌فرماید: مراد از ﴿ضامر﴾ شتر لاغر است و بعضی به جای ﴿یاتین﴾، «یأتون» قرائت کرده‌اند.

می‌فرماید: چون حضرت ابراهیم و اسمعیل بناء خانه کعبه را به پایان رساندند خداوند به ابراهیم امر کرد که مردم را برای حج خانه دعوت نموده و اعلام کند به زیارت خانه بیایند.

ابراهیم عرض کرد: پروردگارا صدای من چنان رسا نیست که به تمام مردم جهان برسد.

خطاب شد: ای ابراهیم تو صدا بزن ما صدایت را به تمام خلق عالم می‌رسانیم.

---

۱. تفسیر برهان، ج ۵، ص ۲۷۸ ؛ نورالثقلین، ج ۳، ص ۴۸۲

ابراهیم به رُکن خانه رفته و انگشتان خود را در گوش گذاشته رو به شرق و غرب و شمال و جنوب نموده و مردم دنیا را به زیارت خانه خدا دعوت کرد شب که ابراهیم خوابید در خواب دید چون اعلان حج نموده و مردم را به طواف کعبه دعوت کرد خداوند صدایش را به اکناف عالم رسانید از میان شرق و غرب و اطراف کرهٔ زمین زیر دریاها و بالای کوه‌ها و از صلب مردان و رحم زنان صدای لبیک بلند شد و به ندای او پاسخ دادند و ذکر تلبیه که حاجیان موقع پوشیدن لباس احرام بدان مشغول شده و می‌گویند «لبیک اللهم لبیک ان الحمد و الشکر لک لبیک» همان جوابی است که به دعوت حضرت ابراهیم داده می‌شود و هر کس تا روز قیامت جواب آن ندا را داده باشد توفیق زیارت خدا و حج کعبه را خواهد داشت و این است معنای آیه که خداوند می‌فرماید: ﴿فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مَقَامُ إِبْرَاهِيمَ﴾[1] یعنی ندای إبراهیم بر مقام برای دعوت از مردم برای به جا آوردن حج.[2]

می‌فرماید: إساف و نائله مرد و زنی بودند که در خانه خدا زنا کردند پس به صورت سنگ در آمدند و قریش آن دو سنگ را به عنوان بت برداشته و عبادتش می‌کردند تا اینکه مکه توسط لشگر اسلام فتح شد پس از آن دو پیرزنی با موهای سفید که بر صورتش چنگ می‌زد و داد و بیداد راه انداخته بود بیرون آمد، رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: او نائله است از اینکه در شهر شما مکه مورد پرستش و عبادت واقع شود مأیوس شده است.[3]

ثُمَّ لْيَقْضُوا تَفَثَهُمْ وَ لْيُوفُوا نُذُورَهُمْ وَ لْيَطَّوَّفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ (۲۹)

---

۱. آل‌عمران، آیهٔ ۹۷
۲. بحارالانوار، ج ۱۲، ص ۱۱۶
۳. تفسیر برهان، ج ۵، ص ۲۷۹

۲۹ـ سپس باید آلودگی‌های آن را برطرف نمایند، و به نذرهایشان وفا کنند، و بر گرد خانهٔ عتیق (بیت الحرام کعبه) طواف کنند.

﴿ثُمَّ لْيَقْضُوا تَفَثَهُمْ﴾ یعنی سرهایشان را می‌تراشند و چرک‌های آن را می‌شویند.

﴿وَلْيَطَّوَّفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ﴾ برای این به خانهٔ خدا عتیق می‌گویند که از غرق شدن رها گردید.[1]

ذٰلِكَ وَ مَنْ يُعَظِّمْ حُرُمَاتِ اللّٰهِ فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ عِنْدَ رَبِّهِ وَ أُحِلَّتْ لَكُمُ الْأَنْعَامُ إِلَّا مَا يُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ وَ اجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ (۳۰)
حُنَفَاءَ لِلّٰهِ غَيْرَ مُشْرِكِينَ بِهِ وَ مَنْ يُشْرِكْ بِاللّٰهِ فَكَأَنَّمَا خَرَّ مِنَ السَّمَاءِ فَتَخْطَفُهُ الطَّيْرُ أَوْ تَهْوِي بِهِ الرِّيحُ فِي مَكَانٍ سَحِيقٍ (۳۱)
ذٰلِكَ وَ مَنْ يُعَظِّمْ شَعَائِرَ اللّٰهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ (۳۲)

۳۰ـ این است (مناسک حج)، و هر کس این امور الهی را بزرگ بشمارد، پس نزد پروردگارش برای او بهتر است. و چهارپایان برای شما حلال شد. مگر آنچه که حرمتش بر شما خوانده شود، پس از پلیدی بتها دوری کنید، و از سخنان باطل (لهو و غنا) بپرهیزید.

۳۱ـ (مناسک حج را) خالص برای خدا بدون اینکه برای او شریکی بگیرید (انجام دهید)، و هر کس به خدا شرک بورزد مانند این است که از آسمان سقوط کرده است و پرندگان او را (در وسط آسمان) می‌ربایند و یا تندبادی او را به مکانی دور می‌افکند.

۳۲ـ این است (مناسک حج) و هر کس شعائر الهی را بزرگ بشمارد این

۱. نورالثقلین، ج ۳، ص ۴۹۵؛ تفسیر صافی، ج ۵، ص ۱۳۸

عمل نشانهٔ تقوای دلهاست.

﴿فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ﴾

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: مراد از ﴿الرجس من الأوثان﴾ شطرنج و مراد از ﴿قول الزور﴾ غنا است.[1]

﴿حُنَفَاءَ لِلَّهِ﴾ یعنی طاهرین برای خدا.

﴿فِي مَكَانٍ سَحِيقٍ﴾ یعنی در مکان دور؛ که ﴿سحیق﴾ به معنای بعید است.[2]

﴿وَمَنْ يُعَظِّمْ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ﴾ می‌فرماید: تعظیم قربانی و نیکو داشتن آن.



لَكُمْ فِيهَا مَنَافِعُ إِلَىٰ أَجَلٍ مُسَمًّى ثُمَّ مَحِلُّهَا إِلَى الْبَيْتِ الْعَتِيقِ (۳۳)
وَلِكُلِّ أُمَّةٍ جَعَلْنَا مَنْسَكًا لِيَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَىٰ مَا رَزَقَهُمْ مِنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ
فَإِلَٰهُكُمْ إِلَٰهٌ وَاحِدٌ فَلَهُ أَسْلِمُوا وَبَشِّرِ الْمُخْبِتِينَ (۳۴)

۳۳ـ برای شما در آن منافعی تا وقت معین است، سپس محل آن حرم و بیت العتیق است.

۳۴ـ و برای هر امتی قربانگاهی قرار دادیم تا اسم خدا را بر چهارپایان که به آنها روزی کرده‌ایم ببرند، پس خدای شما خدای یگانه است، پس در برابر فرمان او تسلیم شوید، و تو (ای رسول ما) متواضعان و مطیعان را بشارت (به رستگاری) ده.

---

۱. کافی، ج ۶، ص ۴۳۵؛ من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۵۸؛ وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۳۱۰؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ص ۲۲۲؛ بحارالانوار، ج ۱۴، ص ۱۳۵؛ نورالثقلین، ج ۳، ص ۴۹۶؛ تفسیر صافی، ج ۵، ص ۱۳۹؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۲۹۱

۲. تفسیر برهان، ج ۵، ص ۲۹۲

﴿لَكُمْ فِيهٰا مَنٰافِعُ إِلىٰ أَجَلٍ مُسَمًّى﴾ منظور قربانی است که حاجی از مکان مُحْرِم شدنش بدون آنکه به آن ضرری برساند و سختگیری نماید سوارش می‌شود و اگر چه تا روز قربانی می‌تواند از شیرش استفاده بکند و آن فرمایش الهی است که می‌فرماید: ﴿ثُمَّ مَحِلُّهٰا إِلَى الْبَيْتِ الْعَتِيقِ﴾ سپس محل آن حرم و بیت العتیق است.

﴿فَلَهُ أَسْلِمُوا وَ بَشِّرِ الْمُخْبِتِينَ﴾ می‌فرماید: مراد از ﴿مخبتين﴾ یعنی عابدین که به معنای عبادت کنندگان است، می‌باشد.

وَ الْبُدْنَ جَعَلْنٰاهٰا لَكُمْ مِنْ شَعٰائِرِ اللّٰهِ لَكُمْ فِيهٰا خَيْرٌ فَاذْكُرُوا اسْمَ اللّٰهِ عَلَيْهٰا صَوٰافَّ فَإِذٰا وَجَبَتْ جُنُوبُهٰا فَكُلُوا مِنْهٰا وَ أَطْعِمُوا الْقٰانِعَ وَ الْمُعْتَرَّ كَذٰلِكَ سَخَّرْنٰاهٰا لَكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ (۳۶)

۳۶ـ و شتران چاق را برای شما (در مراسم حج) از شعائر خدا قرار دادیم، برای شما در آن خیر است، پس اسم خدا را در هنگام قربانی در حالی که به صف ایستاده‌اید ببرید، و هنگامی که پهلوهایشان آرام گرفت (کاملاً جان دادند) از گوشتشان بخورید، و به مستمندان قانع و فقیران هم اطعام کنید. ما این چنین چهارپایان را مسخّر شما ساختیم شاید که سپاسگزار باشید.

﴿فَاذْكُرُوا اسْمَ اللّٰهِ عَلَيْهٰا صَوٰافَّ﴾ می‌فرماید: یعنی در حالی که ایستاده نحر می‌کنید.

﴿فَإِذٰا وَجَبَتْ جُنُوبُهٰا﴾ یعنی وقتی که قربانی بر روی زمین افتاد.

﴿فَكُلُوا مِنْهٰا وَ أَطْعِمُوا الْقٰانِعَ وَ الْمُعْتَرَّ﴾ می‌فرماید: ﴿القانع﴾ یعنی کسی که سؤال می‌کند و به او اعطا می‌گردد، و ﴿المعتر﴾ به معنای آن است که اطعام

می‌شود بدون آنکه چیزی درخواست کند.[۱]

لَنْ یَنالَ اللّٰهَ لُحُومُها وَ لا دِماؤُها وَ لٰکِنْ یَنالُهُ التَّقْوىٰ مِنْکُمْ کَذٰلِکَ سَخَّرَها لَکُمْ لِتُکَبِّرُوا اللّٰهَ عَلىٰ ما هَداکُمْ وَ بَشِّرِ الْمُحْسِنِینَ (۳۷)

۳۷ـ هرگز گوشت و خون این قربانیها به خدا نمی‌رسد، ولکن تقوا و پرهیزگاری شما به او می‌رسد، این چنین خداوند این چهارپایان را مسخر شما ساخته، تا او را بدانچه شما را هدایت فرموده بزرگ بشمارید، و نیکوکاران را بشارت ده.

﴿لَنْ یَنالَ اللّٰهَ لُحُومُها وَ لا دِماؤُها وَ لٰکِنْ یَنالُهُ التَّقْوىٰ مِنْکُمْ﴾ یعنی زمانی که تقوا نداشته باشد به وسیلهٔ آن و نحر قربانی به خدا نزدیک نمی‌شود، که همانا خداوند قربانی متقین و پرهیزگاران را قبول می‌فرماید.

﴿لِتُکَبِّرُوا اللّٰهَ عَلىٰ ما هَداکُمْ﴾ می‌فرماید: تکبیر در ایام تشریق در منی به دنبال پانزده نماز و در شهرها به دنبال ده نماز گفته می‌شود.[۲]

أُذِنَ لِلَّذِینَ یُقاتَلُونَ بِأَنَّهُمْ ظُلِمُوا وَ إِنَّ اللّٰهَ عَلىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِیرٌ (۳۹)

۳۹ـ به کسانی که کشته داده‌اند اجازهٔ جنگ به آنها داده شده، زیرا که آنها مورد ستم واقع شده‌اند، و همانا خداوند بر یاری آنها قادر و تواناست.

﴿أُذِنَ لِلَّذِینَ یُقاتَلُونَ بِأَنَّهُمْ ظُلِمُوا وَ إِنَّ اللّٰهَ عَلىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِیرٌ﴾ می‌فرماید: این آیه دربارهٔ علی و جعفر و حمزه نازل شده سپس در حق دیگران جاری شده است.

---

۱. نورالثقلین، ج ۳، ص ۵۰۰؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۲۹۵
۲. نورالثقلین، ج ۳، ص ۵۰۰؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۲۹۶

الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيارِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ إِلاَّ أَنْ يَقُولُوا رَبُّنَا اللَّهُ وَ لَوْ لاَ دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَهُدِّمَتْ صَوامِعُ وَ بِيَعٌ وَ صَلَوَاتٌ وَ مَساجِدُ يُذْكَرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيراً وَ لَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ (۴۰)

الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقامُوا الصَّلاةَ وَ آتَوُا الزَّكاةَ وَ أَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَ لِلَّهِ عاقِبَةُ الْأُمُورِ (۴۱)

۴۰ ـ کسانی که از شهرهایشان به ناحق رانده شدند می‌گفتند: پروردگار ما خداوند یکتاست. و اگر خداوند بعضی از مردم را به وسیلهٔ بعضی دیگر دفع نکند صومعه‌ها و دیرها، و معابد یهود و نصاری، و مساجدی که در آن ذکر خدا زیاد گفته می‌شود همه ویران می‌شود. و هرکس خداوند را یاری کند خداوند نیز او را یاری می‌کند، همانا که خداوند قدرتمند و تواناست.

۴۱ ـ آنهایی که هرگاه در روی زمین به آنها قدرت عطا نمودیم نماز به پا می‌دارند و زکات می‌دهند و امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند، عاقبت همهٔ کارها به دست خداست.

اجازهٔ جنگ به حضرت قائم علیه‌السلام

﴿الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيارِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ﴾ می‌فرماید: هنگامی که یزید ملعون می‌خواست امام حسین علیه‌السلام را به شام ببرد پس آن حضرت به سوی کوفه آمد و در آنجا به شهادت رسید.[1]

ابن مسکان روایت می‌کند که امام صادق علیه‌السلام در تفسیر آیهٔ ﴿أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقاتَلُونَ بِأَنَّهُمْ ظُلِمُوا...﴾ فرمودند: عامه می‌گویند این سوره دربارهٔ رسول

۱. بحارالانوار، ج ۲۴، ص ۲۲۳؛ نورالثقلین، ج ۳، ص ۵۰۱؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۲۹۸

خدا صلی الله علیه و آله هنگامی که قریش او را از مکه بیرون کردند نازل شده است، ولی همانا این آیه دربارهٔ حضرت قائم علیه السلام نازل شده است هنگامی که به خونخواهی حسین علیه السلام قیام می‌کند و این فرمایش آن حضرت است که می‌فرماید: ما اولیاء خون طالب دیه هستیم.[۱]

خداوند عبادت ائمه علیهم السلام و سیرت آنها را نقل کرده و می‌فرماید: ﴿الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَ آتَوُا الزَّكَاةَ وَ أَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَلِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ﴾ آنهایی که هرگاه در روی زمین به آنها قدرت عطا نمودیم نماز به پا می‌دارند و زکات می‌دهند و امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند، و عاقبت همهٔ کارها به دست خداست.[۲]

ابی‌الجارود روایت می‌کند که امام باقر علیه السلام در تفسیر آیهٔ ﴿الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَ آتَوُا الزَّكَاةَ﴾ می‌فرماید: این آیه برای آل محمد علیهم السلام و حضرت مهدی علیه السلام و اصحابش می‌باشد که خداوند شرق و غرب زمین را تحت تملک آنها قرار می‌دهد و دینش را ظاهر می‌کند و به وسیلهٔ آن حضرت اهل بدعت باطل را از بین می‌برد همچنانکه حق را از بین برده بودند بطوری که هیچ اثری از ظلم و ستم باقی نمی‌ماند.[۳]

فَكَأَيِّنْ مِنْ قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا وَ هِيَ ظَالِمَةٌ فَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَىٰ عُرُوشِهَا وَ بِئْرٍ مُعَطَّلَةٍ وَقَصْرٍ مَشِيدٍ (۴۵)

۴۵ ـ پس چه بسیار شهر و دیاری که ما اهلش را هلاک کردیم در حالی که ستمکار بودند، و بطوری که سقف‌های (خانه‌هایشان) فرو ریخت، و چه

۱. بحارالانوار، ج ۲۴، ص ۲۲۴
۲. تفسیر برهان، ج ۵، ص ۲۹۹
۳. نورالثقلین، ج ۳، ص ۵۰۶؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۳۰۳

چاه و قناتهای پر آبی که معطل مانده و چه قصرهای عالی و محکمی که بی‌صاحب گشته است.

﴿وَبِئْرٍ مُعَطَّلَةٍ وَقَصْرٍ مَشِيدٍ﴾ می‌فرماید: آن مثلی برای آل محمد ﷺ است.

﴿بِئْرٍ مُعَطَّلَةٍ﴾ یعنی چاهی که از آن آب نمی‌خورند و آن مثل است برای امامی که غائب بوده و علمی از آن گرفته نشود.

﴿القصر المشيد﴾ و آن قصر مرتفع است و آن مثل است برای امیرالمؤمنین علیه‌السلام و ائمه علیهم‌السلام و فضائل آنها که مشرف بر دنیا هستند.

﴿لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ﴾[1] شاعر در این باره می‌گوید:

بئر معطلة و قصر مشرف ... مثل لآل محمد مستطرف

فالقصر مجدهم الذي لا يرتقى ... و البئر علمهم الذي لا ينزف

آل محمد علیهم‌السلام مانند چاه متروک و بدون آب و قصر بلند و با شکوه هستند، که قصر مجد و عظمت آنهاست که فوق آن قابل تصور نیست و چاه علم آنهاست که تمام شدنی نیست.[2]

﴿فَكَأَيِّنْ مِنْ قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا وَهِيَ ظَالِمَةٌ فَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَىٰ عُرُوشِهَا﴾ که مقصود از ﴿عروش﴾ سقف خانه است.

وَيَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذَابِ وَلَنْ يُخْلِفَ اللَّهُ وَعْدَهُ وَإِنَّ يَوْمًا عِنْدَ رَبِّكَ كَأَلْفِ سَنَةٍ مِمَّا تَعُدُّونَ (۴۷)

۴۷ ـ و آنها (کافران و مشرکان) از تو تقاضای تعجیل در عذاب می‌کنند، و خداوند هرگز در وعدهٔ خود تخلّف نخواهد کرد، و همانا یک روز نزد

---

۱. سورهٔ توبه، آیهٔ ۳۳

۲. بحارالانوار، ج ۲۴، ص ۱۰۱ ؛ تفسیر صافی، ج ۵، ص ۱۴۸ ؛ نورالثقلین، ج ۳، ص ۵۰۷

پروردگارت مانند هزار سال از سال‌هایی است که شما می‌شمارید.

﴿يَسْتَعْجِلُونَکَ بِالْعَذابِ﴾

رسول خدا صلی الله علیه و آله به مشرکان وعدهٔ عذاب داده و فرمود که عذاب الهی می‌آید، آنها گفتند: عذاب کجاست و با مسخره و طعنه درخواست عذاب کردند پس خداوند فرمود: ﴿وَ إِنَّ يَوْماً عِنْدَ رَبِّکَ کَأَلْفِ سَنَةٍ مِمَّا تَعُدُّونَ﴾

وَما أَرْسَلْنا مِنْ قَبْلِکَ مِنْ رَسُولٍ وَ لا نَبِيٍّ إِلاَّ إِذا تَمَنّٰى أَلْقَى الشَّيْطانُ في أُمْنِيَّتِهِ فَيَنْسَخُ اللّٰهُ ما يُلْقِي الشَّيْطانُ ثُمَّ يُحْكِمُ اللّٰهُ آياتِهِ وَ اللّٰهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ (۵۲)

۵۲ـ و ما پیش از تو هیچ رسول و پیامبری را نفرستادیم مگر هر وقت آرزوئی می‌کرد شیطان القائاتی در آن می‌کرد، پس خداوند آن القائات شیطان را از بین می‌برد، سپس آیاتش را محکم می‌کند، و خداوند علیم و حکیم است.

﴿وَ ما أَرْسَلْنا مِنْ قَبْلِکَ مِنْ رَسُولٍ وَ لا نَبِيٍّ ـ تا ـ وَاللّٰهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ﴾

عامه روایت کرده‌اند که رسول خدا صلی الله علیه و آله هنگام نماز در مسجد الحرام سورهٔ نجم را قرائت کردند و قریش قرائت آن حضرت را شنیدند چون به این آیه ﴿أَفَرَأَيْتُمُ اللّاتَ وَ الْعُزّٰى وَ مَناةَ الثّالِثَةَ الْأُخْرىٰ﴾[1] رسیدند ابلیس بر زبان آن حضرت «فإنها للغرانيق الأولى و إن شفاعتهن لترتجى» را جاری کرد پس قریش خوشحال شده و به سجده افتادند که در میان قریش ولید بن مغیره مخزومی که پیر مردی بود، مشتی سنگ ریزه از زمین برداشت و در حال ایستاده بر آن سجده کرد.

۱. نجم، آیهٔ ۱۹ و ۲۰ ؛ آیا دیدید که بت‌های لات و عزی و منات که سومین آنهاست (دختران خدا هستند).

قریش گفتند: که محمد به شفاعت لات و عزی اقرار کرد.

پس جبرئیل نازل شده و به محمد گفت: چیزی را خواندی که من آن را برای تو نیاورده بودم و این آیه را نازل کرد: ﴿وَمٰا أَرْسَلْنٰا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَلاٰ نَبِيٍّ إِلاّٰ إِذٰا تَمَنّٰى أَلْقَى الشَّيْطٰانُ فِي أُمْنِيَّتِهِ فَيَنْسَخُ اللّٰهُ مٰا يُلْقِي الشَّيْطٰانُ﴾ [1]

اما خاصه در این باره می‌گویند که از امام صادق علیه السلام روایت می‌شود که رسول خدا صلی الله علیه و آله گرسنه بودند نزد مرد انصاری تشریف برده به او فرمودند: آیا طعامی در دسترس داری که سد جوع کنم؟

عرض کرد: بلی فدایت شوم. فوراً گوسفندی که داشت ذبح نموده و کبابی مهیا نموده حضور حضرتش آورد. چون پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله طعام را دیدند آرزو کردند که چه خوب بود امیرالمومنین علیه السلام و فاطمه و فرزندانش از آن کباب تناول می‌نمودند ناگاه ابوبکر و عمر آمدند و بعد از آن دو نفر امیرالمومنین علی علیه السلام آمدند خداوند این آیه را نازل فرمود: ﴿وَ مٰا أَرْسَلْنٰا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَ لاٰ نَبِيٍّ إِلاّٰ إِذٰا تَمَنّٰى أَلْقَى الشَّيْطٰانُ فِي أُمْنِيَّتِهِ﴾ یعنی آن دو نفر.

﴿فَيَنْسَخُ اللّٰهُ مٰا يُلْقِي الشَّيْطٰانُ﴾ یعنی با حضور علی علیه السلام آن دو نسخ و محو و نابود شدند.

﴿ثُمَّ يُحْكِمُ اللّٰهُ آيٰاتِهِ﴾ یعنی خداوند امیرالمومنین علیه السلام را یاری می‌کند زیرا خداوند به حقایق امور جهان دانا بوده و نظام عالم را بدرستی می‌داند. [2]

لِيَجْعَلَ مٰا يُلْقِي الشَّيْطٰانُ فِتْنَةً لِلَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَ الْقٰاسِيَةِ قُلُوبُهُمْ وَ إِنَّ الظّٰالِمِينَ لَفِي شِقٰاقٍ بَعِيدٍ (۵۳)

۱. بحارالانوار، ج ۱۷، ص ۸۵
۲. تاویل الآیات الظاهره، ص ۳۴۳

وَ لِيَعْلَمَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَيُؤْمِنُوا بِهِ فَتُخْبِتَ لَهُ قُلُوبُهُمْ وَ إِنَّ اللَّهَ لَهَادِ الَّذِينَ آمَنُوا إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (۵۴)

وَلَا يَزَالُ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي مِرْيَةٍ مِنْهُ حَتَّىٰ تَأْتِيَهُمُ السَّاعَةُ بَغْتَةً أَوْ يَأْتِيَهُمْ عَذَابُ يَوْمٍ عَقِيمٍ (۵۵)

الْمُلْكُ يَوْمَئِذٍ لِلَّهِ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ فَالَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ (۵٦)

وَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا فَأُولَٰئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ (۵۷)

وَ الَّذِينَ هَاجَرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ قُتِلُوا أَوْ مَاتُوا لَيَرْزُقَنَّهُمُ اللَّهُ رِزْقاً حَسَناً وَ إِنَّ اللَّهَ لَهُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ (۵۸)

لَيُدْخِلَنَّهُمْ مُدْخَلاً يَرْضَوْنَهُ وَ إِنَّ اللَّهَ لَعَلِيمٌ حَلِيمٌ (۵۹)

۵۳ـ تا خداوند القائات شیطان را امتحانی قرار بدهد برای کسانی که در دلهایشان مرض و بیماری است، و کسانی که قساوت قلب دارند، و همانا ستمکاران در ستیزه و دشمنی دور از حق قرار گرفته‌اند.

۵۴ـ و تا آنکه آگاهان بدانند که‌این حقی از جانب پروردگارت است، پس به آن ایمان می‌آورند و دلهایشان در برابر آن خاضع و خاشع می‌گردد، و همانا خداوند کسانی را که ایمان آورده‌اند به راه راست هدایت می‌کند.

۵۵ـ و کسانی که کافر شده‌اند همواره در شک و تردید هستند تا زمانی که روز قیامت ناگهانی فرا برسد یا عذاب روز عقیم (روزی که دیگر جبران گذشته غیر ممکن است) به سراغ آنها بیاید.

۵۶ـ فرمانروایی در آن روز از برای خداست، در میان آنها حکم می‌کند، پس کسانی که ایمان آورده و عمل صالح انجام داده‌اند در بهشت پر نعمت می‌باشند.

۵۷ـ و کسانی که کافر شده‌اند و آیات ما را تکذیب کرده‌اند، پس برای آنها عذابی خوار کننده و ذلّت باری است.

۵۸ـ و کسانی که در راه خدا هجرت کرده‌اند آن‌گاه کشته شده و یا مُرده‌اند، خداوند به آنها رزق و روزی نیکویی عنایت می‌کند، و همانا خداوند بهترین رزق و روزی دهندگان است.

۵۹ـ خداوند آنها را در جایی وارد می‌کند که از آن خشنود باشند، و همانا خداوند دانا و بردبار است.

﴿لِيَجْعَلَ مٰا يُلْقِي الشَّيْطٰانُ فِتْنَةً﴾ که مراد از شیطان در این آیه اولی و دومی است.

﴿لِلَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ ـ تا ـ إِلىٰ صِرٰاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾ یعنی به سوی امام؛ سپس می‌فرماید: ﴿وَ لاٰ يَزٰالُ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي مِرْيَةٍ مِنْهُ﴾ یعنی کسی که شک دربارهٔ امیرالمومنین علیه‌السلام بکند.

﴿حَتّٰى تَأْتِيَهُمُ السّٰاعَةُ بَغْتَةً أَوْ يَأْتِيَهُمْ عَذٰابُ يَوْمٍ عَقِيمٍ﴾ می‌فرماید: مقصود از عقیم این است که مثلی برای آن در ایام نیست.[1]

سپس می‌فرماید: ﴿الْمُلْكُ يَوْمَئِذٍ لِلّٰهِ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ فَالَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّٰالِحٰاتِ فِي جَنّٰاتِ النَّعِيمِ * وَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ كَذَّبُوا بِآيٰاتِنٰا﴾ می‌فرماید: به ولایت امیرالمومنین و ائمه علیهم‌السلام ایمان نمی‌آورند ﴿فَأُولٰئِكَ لَهُمْ عَذٰابٌ مُهِينٌ﴾ پس برای آنها عذابی خوار کننده و ذلّت باری است.[2]

سپس امیرالمومنین علی علیه‌السلام و مهاجرین از اصحاب پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را ذکر کرده و می‌فرماید: ﴿وَ الَّذِينَ هٰاجَرُوا فِي سَبِيلِ اللّٰهِ ثُمَّ قُتِلُوا أَوْ مٰاتُوا لَيَرْزُقَنَّهُمُ

۱. تفسیر صافی، ج ۵، ص ۱۵۳؛ نورالثقلین، ج ۳، ص ۵۱۶؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۳۰۷
۲. بحارالانوار، ج ۱۷، ص ۸۶

اللّٰهُ ـ تا ـ لَعَلِيمٌ حَلِيمٌ﴾ و کسانی که در راه خدا هجرت کرده‌اند آن‌گاه کشته شده و یا مُرده‌اند، خداوند به آنها رزق و روزی نیکویی عنایت می‌کند، و همانا خداوند بهترین رزق و روزی دهندگان است. خداوند آنها را در جایی وارد می‌کند که از آن خشنود باشند، و همانا خداوند دانا و بردبار است.[1]

ذٰلِكَ وَ مَنْ عاقَبَ بِمِثْلِ ما عُوقِبَ بِهِ ثُمَّ بُغِيَ عَلَيْهِ لَيَنْصُرَنَّهُ اللّٰهُ إِنَّ اللّٰهَ لَعَفُوٌّ غَفُورٌ (٦٠)

۶۰ـ (سخن) چنین است، و هر کس به همان مقدار ستمی که به او شده انتقام بگیرد، سپس مورد ستم واقع شود، خداوند او را یاری می‌کند، که همانا خداوند آمرزنده و بخشنده است.

انتقام یزید به خاطر کشته شدگان جنگ بدر

﴿وَ مَنْ عاقَبَ بِمِثْلِ ما عُوقِبَ بِهِ ثُمَّ بُغِيَ عَلَيْهِ لَيَنْصُرَنَّهُ اللّٰهُ﴾ که منظور رسول خدا ﷺ است هنگامی که از ترس قریش از مکه بیرون آمده و به غار پناه برد و قریش به دنبال آن حضرت گشتند تا ایشان را پیدا کرده و بکشند پس خداوند در جنگ بدر آنها را عقاب نمود و عتبه و شیبه و ولید و ابو جهل و حنظله بن ابی سفیان و غیر از آنها کشته شدند پس هنگامی که رسول خدا ﷺ رحلت فرمودند قریش به خونخواهی کشته شدگانشان در جنگ بدر امام حسین علیه‌السلام و آل محمد را به ستم و دشمنی کشتند و آن گفتهٔ یزید ملعون است که به این شعر متمثل شده و می‌گوید:

لیت أشیاخي ببدر شهدوا   جزع الخزرج من وقع الأسل

1. تفسیر برهان، ج ۵، ص ۳۱۶

لأهلوا و استهلوا فرحا ثم قالوا یا یزید لا تشل
لست من خندف إن لم أنتقم من بني أحمد ما كان فعل
قد قتلنا القوم من ساداتهم و عدلناه ببدر فاعتدل

یعنی: ای کاش بزرگان بنی امیه، که در جنگ بدر کشته شدند، حاضر بودند و می‌دیدند که من چگونه انتقام ایشان را از فرزندان قاتلان ایشان گرفتم و خوشحال می‌شدند و می‌گفتند ای یزید (ولدالزنا) دستت شل مباد که نیک انتقام گرفتی. اگر انتقام آنها را از بنی احمد نگیرم به آنچه که انجام دادند پایم را کج نمی‌گذارم، من بزرگ قوم را کشتم و انتقام کشته شدگان بدر را گرفتم.

شاعر در مثل آن می‌گوید:

و كذاک الشیخ أوصاني به فاتبعت الشیخ فیما قد سأل

یعنی: همچنین شیخ مرا بدان توصیه نمود پس من هم از خواستهٔ او پیروی کردم.

و همچنین یزید هنگامی که سر مبارک امام حسین علیه‌السلام در مقابلش بود، آن را می‌چرخاند و می‌گفت:

یا لیت أشیاخنا الماضین بالحضر حتی یقیسوا قیاسا لا یقاس به
أیام بدر لكان الوزن بالقدر

یعنی: ای کاش بزرگان ما که کشته شده‌اند حاضر بودند تا قیاس می‌کردند که من چگونه خونخواهی کردم که قابل قیاس با جنگ بدر نیست.

خداوند می‌فرماید: ﴿وَ مَنْ عَاقَبَ﴾ یعنی کسی که به رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله ستم کند.

﴿بِمِثْلِ مَا عُوقِبَ بِهِ﴾ یعنی قصد کشتن حسین علیه‌السلام را بکنند.

﴿ثُمَّ بُغِيَ عَلَيْهِ لَيَنْصُرَنَّهُ اللَّهُ﴾ یعنی خداوند به وسیلهٔ حضرت قائم که از فرزندان آن حضرت است او را یاری می‌کند و انتقام خون حسین علیه السلام را می‌گیرد.[1]

لِكُلِّ أُمَّةٍ جَعَلْنا مَنْسَكاً هُمْ ناسِكُوهُ فَلا يُنازِعُنَّكَ فِي الْأَمْرِ وَ ادْعُ إِلى رَبِّكَ إِنَّكَ لَعَلى هُدىً مُسْتَقِيمٍ (٦٧)

۶۷ـ ما برای هر امتی عبادتی قرار دادیم تا آن عبادت را انجام دهند، پس نباید مردم در این امر با تو به منازعه برخیزند، و (مردم را) به سوی پروردگارت دعوت کن که همانا تو در راه راست و مستقیم هدایت قرار گرفته‌ای.

﴿لِكُلِّ أُمَّةٍ جَعَلْنا مَنْسَكاً هُمْ ناسِكُوهُ﴾ یعنی مذهبی قرار داده‌ایم که به سوی آن مذهب می‌روند.[2]

يا أَيُّهَا النَّاسُ ضُرِبَ مَثَلٌ فَاسْتَمِعُوا لَهُ إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَنْ يَخْلُقُوا ذُباباً وَ لَوِ اجْتَمَعُوا لَهُ وَ إِنْ يَسْلُبْهُمُ الذُّبابُ شَيْئاً لا يَسْتَنْقِذُوهُ مِنْهُ ضَعُفَ الطَّالِبُ وَ الْمَطْلُوبُ (٧٣)

۷۳ـ ای مردم مَثلی زده شده به آن گوش کنید: همانا کسانی که غیر از خدا را می‌خوانند هرگز نمی‌توانند مگسی را بیافرینند اگر چه در این کار دست به دست هم دهند، و اگر مگس چیزی از آنها برباید قادر بر باز پس گرفتن آن نیستند، (بدانید که) طلب کننده (عابدان) و مطلوب (معبودان) هر دو ناچیز و ناتوانند.

---

۱. بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۱۶۷؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۳۱۶؛ تفسیر صافی، ج ۵، ص ۱۵۶؛ نورالثقلین، ج ۳، ص ۵۱۸

۲. تفسیر برهان، ج ۵، ص ۳۱۷

سپس با قریش و ملحدین که غیر خدا را عبادت می‌کردند احتجاج کرده و می‌فرماید: ﴿یا أَیُّهَا النّاسُ ضُرِبَ مَثَلٌ فَاسْتَمِعُوا لَهُ إِنَّ الَّذِینَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللّٰهِ﴾ یعنی بت‌ها.

﴿لَنْ یَخْلُقُوا ذُباباً وَ لَوِ اجْتَمَعُوا لَهُ وَ إِنْ یَسْلُبْهُمُ الذُّبابُ شَیْئاً لا یَسْتَنْقِذُوهُ مِنْهُ ضَعُفَ الطّالِبُ وَ الْمَطْلُوبُ﴾ یعنی مگس.[1]

اللّٰهُ یَصْطَفِی مِنَ الْمَلائِکَةِ رُسُلاً وَ مِنَ النّاسِ إِنَّ اللّٰهَ سَمِیعٌ بَصِیرٌ (۷۵)

۷۵ ـ خداوند از میان فرشتگان و آدمیان رسولانی برمی‌گزیند، که همانا خداوند شنوا و بیناست.

﴿اللّٰهُ یَصْطَفِی مِنَ الْمَلائِکَةِ رُسُلاً﴾ یعنی خداوند از ملائکه رسولانی را اختیار می‌کند که آن جبرئیل و میکائیل و إسرافیل و ملک الموت است و نیز از انبیاء و اوصیاء افرادی را اختیار می‌کند که از میان انبیاء نوح و ابراهیم و موسی و عیسی و محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله و از میان این پنج نفر رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله را اختیار نمود و از میان اوصیاء امیرالمومنین علیه‌السلام و ائمه علیهم‌السلام را اختیار نمود. و این آیه تاویلی غیر از این هم دارد.[2]

یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا ارْکَعُوا وَ اسْجُدُوا وَ اعْبُدُوا رَبَّکُمْ وَ افْعَلُوا الْخَیْرَ لَعَلَّکُمْ تُفْلِحُونَ (۷۷)

وَ جاهِدُوا فِی اللّٰهِ حَقَّ جِهادِهِ هُوَ اجْتَباکُمْ وَ ما جَعَلَ عَلَیْکُمْ فِی الدِّینِ مِنْ حَرَجٍ مِلَّةَ أَبِیکُمْ إِبْراهِیمَ هُوَ سَمّاکُمُ الْمُسْلِمِینَ مِنْ قَبْلُ وَ فِی هٰذا لِیَکُونَ

---

۱. تفسیر برهان، ج ۵، ص ۳۱۹

۲. نورالثقلین، ج ۳، ص ۵۲۰؛ تفسیر برهان، ج ۵ ص ۳۱۹

الرَّسُولُ شَهِيداً عَلَيْكُمْ وَ تَكُونُوا شُهَدٰاءَ عَلَى النّٰاسِ فَأَقِيمُوا الصَّلاٰةَ وَ آتُوا الزَّكٰاةَ وَ اعْتَصِمُوا بِاللّٰهِ هُوَ مَوْلاٰكُمْ فَنِعْمَ الْمَوْلىٰ وَ نِعْمَ النَّصِيرُ (۷۸)

۷۷ـ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، رکوع کنید، سجده نمائید، و پروردگارتان را عبادت کنید، و کارهای خیر انجام دهید، شاید که رستگار شوید.

۷۸ـ و در راه خدا جهاد کنید و حق جهادش را بجا بیاورید، او شما را برگزید، و در دین بر شما اعمال سختی قرار نداد، از آئین پدرتان ابراهیم (پیروی کنید)، خداوند شما را در کتاب‌های گذشتگان و در این کتاب مسلمان نامید، تا رسول شاهد بر شما باشد، و شما نیز گواهان بر سایر مردم، پس نماز به پا دارید، و زکات بدهید، و به خداوند متمسک شوید، که او مولی و سرپرست شماست، پس چه نیکو مولی و چه نیکو یاوری است.

خداوند ائمه عليهم السلام را مورد خطاب قرار داده و می‌فرماید: ﴿يٰا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ارْكَعُوا وَ اسْجُدُوا ـ تا ـ وَ فِي هٰذٰا لِيَكُونَ الرَّسُولُ شَهِيداً عَلَيْكُمْ﴾ یعنی گروه ائمه عليهم السلام گواه و شاهد بر شماست.

﴿وَ تَكُونُوا﴾ و شماها نیز شاهد بر مومنین و مردم می‌باشید.[۱]

﴿يٰا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ارْكَعُوا وَ اسْجُدُوا وَ اعْبُدُوا رَبَّكُمْ وَ افْعَلُوا الْخَيْرَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ۞ وَ جٰاهِدُوا فِي اللّٰهِ حَقَّ جِهٰادِهِ هُوَ اجْتَبٰاكُمْ وَ مٰا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ مِلَّةَ أَبِيكُمْ إِبْرٰاهِيمَ هُوَ سَمّٰاكُمُ الْمُسْلِمِينَ مِنْ قَبْلُ﴾ که این دو آیه مخصوص آل محمد عليهم السلام است.

﴿لِيَكُونَ الرَّسُولُ شَهِيداً عَلَيْكُمْ﴾ یعنی پیامبر صلى الله عليه و آله گواه بر ائمه عليهم السلام می‌باشد.

---

۱. تفسیر برهان، ج ۵، ص ۳۲۱

﴿وَ تَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ﴾ و آل محمد بعد از پیامبر ﷺ گواه بر مردم می‌باشند.

و عیسی ابن مریم می‌گوید: ﴿وَ كُنْتُ عَلَيْهِمْ شَهِيداً مَا دُمْتُ فِيهِمْ فَلَمَّا تَوَفَّيْتَنِي كُنْتَ أَنْتَ الرَّقِيبَ عَلَيْهِمْ﴾[1] که مقصود از رقیب شهید است. ﴿وَ أَنْتَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ﴾[2] همانا خداوند بعد از پیامبر ﷺ برای مردم گواهانی از اهل بیت و عترت آن حضرت قرار داده است که در دنیا مانند و همتائی ندارند چنانچه که اگر در دنیا نباشند زمین اهلش را فرو برده و هلاک می‌گرداند.

رسول خدا ﷺ فرمود: خداوند ستارگان را امانی برای اهل آسمان و اهل بیتم را امانی برای اهل زمین قرار داده است.[3]



۱. مائده، آیهٔ ۱۱۷؛ و من بر آن مردم گواه و ناظر اعمال بودم مادامی که در میان آنها بودم، و چون روح مرا گرفتی تو خود نگهبان و ناظر اعمال آنان بودی.
۲. مائده، آیهٔ ۱۱۷؛ و تو بر همه چیز عالم گواهی.
۳. تفسیر برهان، ج ۵، ص ۳۲۴

تفسیر سورهٔ مؤمنون



۲۳ - سورهٔ مؤمنون در مکه

نازل شده و دارای ۱۱۸ آیه

است.


مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ (۱)

الَّذِينَ هُمْ فِي صَلاٰتِهِمْ خٰاشِعُونَ (۲)

۱ـ به تحقیق که ایمان آورندگان رستگار شدند.

۲ـ آنهایی که در نمازشان خاضع و خاشع هستند.

﴿قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ * هُمْ فِي صَلاٰتِهِمْ خٰاشِعُونَ﴾

امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: هنگامی که خداوند بهشت را آفرید به آن فرمود: با من سخن بگو،[1] پس بهشت گفت: ﴿قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ﴾ به تحقیق مومنان رستگار شدند.[2]

﴿الَّذِينَ * هُمْ فِي صَلاٰتِهِمْ خٰاشِعُونَ﴾ یعنی در نمازت چشم‌هایت را به زیر بینداز و همهٔ توجهت به نماز باشد.

وَ الَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ (۳)

وَ الَّذِينَ هُمْ لِلزَّكٰاةِ فٰاعِلُونَ (۴)

---

۱. کشف الریبه، ص ۴۲

۲. بحارالانوار، ج ۶۴، ص ۴۱

۳ـ و آنهایی که از لغو و باطل دوری می‌کنند.

۴ـ و آنهایی که زکات مالشان را می‌پردازند.

﴿وَ الَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ﴾ یعنی مومنین از غنا و موسیقی دوری می‌کنند.

﴿وَ الَّذِينَ هُمْ لِلزَّكَاةِ فَاعِلُونَ﴾

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: هر کس قیراطی از زکات را نپردازد او مومن و مسلمان نیست و هیچ کرامتی ندارد.[1]

وَ الَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ (۵)

إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ (۶)

فَمَنِ ابْتَغَىٰ وَرَاءَ ذَٰلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْعَادُونَ (۷)

۵ـ و آنهایی که دامانشان را (از عمل حرام) حفظ می‌کنند.

۶ـ مگر بر همسران یا کنیزانشان، که در بهره‌گیری (جنسی) از آنها مورد ملامت واقع نمی‌شوند.

۷ـ پس کسانی که غیر این مسیر را طلب کنند آنها تجاوزگر هستند.

﴿وَ الَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ * إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ﴾ یعنی از کنیزانشان بهرهٔ جنسی می‌برند.[2]

﴿فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ﴾ و حد متعه حد کنیز است.

﴿فَمَنِ ابْتَغَىٰ وَرَاءَ ذَٰلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْعَادُونَ﴾ یعنی کسی که از این حد و مرز تجاوز کند و از مسیر حلال وارد نشود پس او از متجاوزان است.

---

۱. وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۳۵؛ مستدرک الوسائل، ج ۷، ص ۲۵؛ بحارالانوار، ج ۹۳، ص ۱۱

۲. تفسیر صافی، ج ۵، ص ۱۶۹؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۳۳۰؛ نورالثقلین، ج ۳، ص ۵۲۷

وَالَّذِينَ هُمْ عَلىٰ صَلَوٰاتِهِمْ يُحٰافِظُونَ (۹)

أُولٰئِكَ هُمُ الْوٰارِثُونَ (۱۰)

الَّذِينَ يَرِثُونَ الْفِرْدَوْسَ هُمْ فِيهٰا خٰالِدُونَ (۱۱)

۹ـ و آنهایی که بر نمازهایشان مواظبت می‌کنند.

۱۰ـ اینها همان وارثان هستند.

۱۱ـ آنهایی که بهشت فردوس را به ارث می‌برند و در آن همیشگی خواهند بود.

جایگاه هر کس در بهشت و جهنم

﴿وَ الَّذِينَ هُمْ عَلىٰ صَلَوٰاتِهِمْ يُحٰافِظُونَ﴾ یعنی اوقات نماز و حدودش را حفظ می‌کنند.[1]

﴿أُولٰئِكَ هُمُ الْوٰارِثُونَ﴾

ابوبصیر می‌گوید امام صادق علیه‌السلام فرمودند: خداوند هر خلقی را که آفریده برای او در بهشت منزلی و در آتش جهنم نیز منزلی قرار داده است، پس هرگاه اهل بهشت وارد بهشت و اهل آتش داخل آتش جهنم شوند، منادی ندا می‌کند ای اهل بهشت نزدیک شوید. چون بر اهل آتش نزدیک می‌شوند و منازلی که برای آنها در آتش نیز آماده شده بود به آنها نشان می‌دهند گفته می‌شود: این منازل شماست که اگر خدا را نافرمانی می‌کردید در آن وارد می‌شدید.

می‌فرماید: پس اگر کسی از خوشحالی بمیرد سزاوار است که در آن روز اهل بهشت از خوشحالی به خاطر دور شدن آتش جهنم از آنها بمیرند. سپس

۱. تفسیر برهان، ج ۵، ص ۳۳۱؛ نورالثقلین، ج ۳، ص ۵۳۱

منادی ندا می‌کند ای اهل آتش سرهایتان را بلند کنید. پس سرهایشان را بلند می‌کنند و به منازل و آنچه که از نعمت‌ها را خداوند در بهشت برای آنها آماده کرده بود را می‌نگرند پس به آنها گفته می‌شود این منازل شما بود که اگر خدا را اطاعت می‌کردید بر آن وارد می‌شدید.

امام علیه‌السلام می‌فرماید: اگر کسی از حزن و اندوه بمیرد سزاوار است که اهل آتش از غم و اندوه بمیرند. پس بهشتیان منازل آنها را در بهشت و جهنمیان منازل آنها را در جهنم به ارث می‌برند و این است فرمایش الهی که می‌فرماید: ﴿أُولٰئِکَ هُمُ الْوارِثُونَ * الَّذِینَ یَرِثُونَ الْفِرْدَوْسَ هُمْ فِیها خالِدُونَ﴾ اینها همان وارثان هستند. آنهایی که بهشت فردوس را به ارث می‌برند و در آن همیشگی خواهند بود.[1]



وَ لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسانَ مِنْ سُلالَةٍ مِنْ طِینٍ (۱۲)
ثُمَّ جَعَلْناهُ نُطْفَةً فِي قَرارٍ مَکِینٍ (۱۳)

۱۲ـ و به تحقیق ما انسان را عصاره‌ای از گل خالص آفریدیم.

۱۳ـ سپس او را به صورت نطفه‌ای در قرارگاه مطمئنی (رحم) قرار دادیم.

﴿وَ لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسانَ مِنْ سُلالَةٍ مِنْ طِینٍ﴾ می‌فرماید: ﴿سلالة﴾ چکیده‌ای از غذا و نوشیدنی است که تبدیل به نطفه می‌گردد؛ که اصل نطفه از ﴿سلاله﴾ و ﴿سلاله﴾ هم چکیدهٔ غذا و نوشیدنی است و اصل غذا نیز از خاک می‌باشد پس معنای آیه ﴿مِنْ سُلالَةٍ مِنْ طِینٍ﴾ این است.[2]

﴿ثُمَّ جَعَلْناهُ نُطْفَةً فِي قَرارٍ مَکِینٍ﴾ که مقصود از ﴿قرار مکین﴾ رحم است

۱. ثواب الاعمال، ص ۲۵۸؛ بحارالانوار، ج ۸، ص ۲۸۷؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۳۲۲؛ تفسیر صافی، ج ۵، ص ۱۷۲؛ نورالثقلین، ج ۳، ص ۵۳۱
۲. نورالثقلین، ج ۳، ص ۵۳۷؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۳۳۲

یعنی نطفه را در رحم قرار دادیم.

ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظاماً فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْماً ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقاً آخَرَ فَتَبارَكَ اللّهُ أَحْسَنُ الْخالِقِينَ (۱۴)

۱۴ ـ سپس نطفه را بصورت علقه و علقه را بصورت مضغه (تکه گوشت) و آن را بصورت استخوان درآوردیم، و بر استخوانها گوشت پوشانیدیم، سپس به او آفرینشی دیگر دادیم، پس بزرگ است خداوندی که بهترین آفرینندگان است.

دیهٔ شش مرحله‌ای انسان

﴿ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْـمُضْغَةَ عِظاماً فَكَسَوْنَا الْعِظامَ لَحْماً ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقاً آخَرَ فَتَبارَكَ اللّهُ أَحْسَنُ الْخالِقِينَ﴾ می‌فرمایند: و این استحاله شدن از امری به امر دیگر است، پس حد نطفه زمانی که در رحم قرار می‌گیرد چهل روز است و بعد از آن تبدیل به علقه می‌گردد.

و معتزله گمان کرده‌اند که ما افعال خویش را خلق می‌کنیم و در اینجا احتجاج به ﴿أَحْسَنُ الْخالِقِينَ﴾ کرده‌اند و گمان کرده‌اند که چندین خالق به غیر از خداوند عزوجل است و ﴿خلق﴾ در اینجا تقدیر است مانند فرمایش خداوند به عیسی ابن مریم است و حال اینچنین نیست که معتزله گمان کرده‌اند که آنها خالق افعالشان هستند.

﴿خَلَقْنَا الْإِنْسانَ مِنْ سُلالَةٍ مِنْ طِينٍ ثُمَّ جَعَلْناهُ نُطْفَةً فِي قَرارٍ مَكِينٍ ـ تا ـ ثُمَّ أَنْشَأْناهُ خَلْقاً آخَرَ﴾ خلقت بشر از انعقاد نطفه تا تولد شش مرحله دارد و در شش حالت و نقل و تبدیل و استحاله است که شارع مقدس در صورت بروز

حادثه عمدی برای هر یک از آن مراحل دیه مخصوصی مقرر فرموده است بدین ترتیب که اگر کسی باعث شود نطفه‌ای از بین برود دیه آن بیست دینار طلا است، در علقه چهل دینار و اگر مضغه باشد شصت دینار و در حالت عظم و استخوان هشتاد دینار و اگر استخوان به گوشت پوشیده شده باشد صد دینار و وقتی که روح به جنین حلول نموده باشد دیه یک انسان کامل که یک هزار دینار یا ده هزار درهم نقره می‌باشد.

سلیمان بن خالد از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که گفت حضور آن حضرت عرض کردم: اگر نطفه‌ای از رحم زنی با قطره خونی (به عمد) بیرون آمد حکم آن چیست؟

فرمود: قطره خون عشر (یک دهم) نطفه است پس دیه‌اش بیست و دو دینار است.

عرض کردم: اگر دو قطره خون با آن باشد؟

فرمود: بیست و چهار دینار باید دیه بدهد.

عرض کردم: اگر سه قطره باشد؟

فرمود: دیهٔ آن بیست و شش دینار می‌باشد.

عرض کردم: اگر چهار قطره باشد؟

فرمود: بیست و هشت دینار می‌باشد.

عرض کردم: اگر پنج قطره باشد؟

فرمود: سی دینار باید دیه بدهد و اضافه بر نصف نمی‌شود پس همینطور حساب می‌کند تا علقه می‌گردد پس دیهٔ آن چهل دینار می‌باشد.[1]

عرض کردم: اگر نطفه با خون مخلوط بوده و بیرون آید؟

۱. من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۱۴۳

فرمود: این همان علقه است و دیه علقه به آن تعلق می‌گیرد و این در صورتی است که خون خالص باشد و اگر خون سیاه باشد علقه نبوده و چیزی بر آن شخص که باعث خروج خون سیاه شده نیست مگر حد تعذیر و ادب زیرا خون حاصله از بچه خالص است و خون سیاه از شکم می‌باشد.

عرض کردم: اگر علقه با رگی از گوشت بیرون آید؟

فرمود: عشر آن که چهل و دو دینار می‌شود.

عرض کردم: عشر چهل، چهار می‌باشد؟

فرمود: نه عشر علقه بلکه عشر مضغه که عشر آن از بین رفته است و هر چه بیشتر باشد دیه‌اش اضافه می‌گردد تا اینکه به شصت دینار می‌رسد.

عرض کردم: اگر در مضغه تکه‌ای استخوان خشک ببیند حکمش چیست؟

فرمود: آن ابتدای تبدیل به استخوان است و چهار دینار اضافه می‌شود و به نسبت تغییر حالت میزان دیه بالا می‌رود تا به صد دینار می‌رسد.

عرض کردم: اگر استخوان پوشیده با گوشت باشد؟

فرمود: آن نیز همین حکم را دارد تا صد دینار می‌شود.

عرض کردم: اگر شخصی زن حامله را زد و جنین ساقط گردید و معلوم نیست آن بچه سقط شده زنده بود یا مرده حکمش چیست؟

فرمودند: همینکه چهار ماه از مدت انعقاد بگذرد روح در جنین دمیده می‌شود و دیه آن کامل می‌گردد.[1]

ابی‌الجارود روایت می‌کند که امام باقر علیه‌السلام در تفسیر آیهٔ ﴿ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقاً آخَرَ﴾ فرمودند: آن دمیدن روح در جنین است.[2]

---

۱. بحارالانوار، ج ۱۰۱، ص ۴۲۴؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۳۳۶؛ نورالثقلین، ج ۳، ص ۵۲۷

۲. بحارالانوار، ج ۵۷، ص ۳۶۹، و ج ۱۰۱، ص ۴۲۵؛ نورالثقلین، ج ۳، ص ۵۴۱؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۳۳۷

وَ لَقَدْ خَلَقْنا فَوْقَكُمْ سَبْعَ طَرائِقَ وَ ما كُنّا عَنِ الْخَلْقِ غافِلِينَ (۱۷)
وَ أَنْزَلْنا مِنَ السَّماءِ ماءً بِقَدَرٍ فَأَسْكَنّاهُ فِي الْأَرْضِ وَ إِنّا عَلىٰ ذَهابٍ بِهِ لَقادِرُونَ (۱۸)

۱۷ ـ و به تحقیق ما بالای سر شما هفت (آسمان) آفریدیم، و ما لحظه‌ای از خلق خود غافل نبوده‌ایم.

۱۸ ـ و ما از آسمان آبی به اندازهٔ معین نازل کردیم، و آن را در زمین ساکن نمودیم، و ما بر از بین بردن آن نیز قادریم.

﴿وَ لَقَدْ خَلَقْنا فَوْقَكُمْ سَبْعَ طَرائِقَ﴾ می‌فرماید: مقصود از ﴿سبع طرائق﴾ آسمان‌ها است.[1]

ابی‌الجارود روایت می‌کند که امام باقر علیه‌السلام در تفسیر آیهٔ ﴿وَ أَنْزَلْنا مِنَ السَّماءِ ماءً بِقَدَرٍ فَأَسْكَنّاهُ فِي الْأَرْضِ﴾ فرمودند مقصود نهرها و چشمه‌ها و چاه‌ها است.[2]

وَ شَجَرَةً تَخْرُجُ مِنْ طُورِ سَيْناءَ تَنْبُتُ بِالدُّهْنِ وَ صِبْغٍ لِلْآكِلِينَ (۲۰)
وَ إِنَّ لَكُمْ فِي الْأَنْعامِ لَعِبْرَةً نُسْقِيكُمْ مِمّا فِي بُطُونِها وَ لَكُمْ فِيها مَنافِعُ كَثِيرَةٌ وَ مِنْها تَأْكُلُونَ (۲۱)
وَ عَلَيْها وَ عَلَى الْفُلْكِ تُحْمَلُونَ (۲۲)

۲۰ ـ و (نیز) درختی که از طور سینا بیرون می‌آید، و از آن روغن زیتون و نان خورش مردم به دست می‌آید.

۲۱ ـ و همانا برای شما در چهارپایان عبرتی است، آنچه در شکم آنهاست

---

۱. تفسیر برهان، ج ۵، ص ۳۳۷
۲. بحارالانوار، ج ۵۶، ص ۳۷۳؛ تفسیر صافی، ج ۵، ص ۱۷۴؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۳۳۸؛ نورالثقلین، ج ۳، ص ۵۴۲

(به وسیلهٔ آن) شما را سیراب می‌کنیم، و برای شما در آنها منافع بسیاری است، و از گوشت آنها می‌خورید.

۲۲ـ و بر آنها (چهارپایان) و بر کشتیها سوار می‌شوید.

﴿وَ شَجَرَةً تَخْرُجُ مِنْ طُورِ سَيْنٰاءَ تَنْبُتُ بِالدُّهْنِ وَ صِبْغٍ لِلْآكِلِينَ﴾ می‌فرماید: درخت زیتون مَثَل برای رسول خدا صلی الله علیه و آله و امیرالمومنین علی علیه السلام می‌باشد.[1]

﴿وَ شَجَرَةً تَخْرُجُ مِنْ طُورِ سَيْنٰاءَ﴾ که مقصود از ﴿طور﴾ کوه و مراد از ﴿سیناء﴾ درخت زیتون است.

﴿وَ إِنَّ لَكُمْ فِي الْأَنْعٰامِ لَعِبْرَةً نُسْقِيكُمْ مِمّٰا فِي بُطُونِهٰا وَ لَكُمْ فِيهٰا مَنٰافِعُ كَثِيرَةٌ وَ مِنْهٰا تَأْكُلُونَ * وَ عَلَيْهٰا وَ عَلَى الْفُلْكِ تُحْمَلُونَ﴾ که مراد از فُلک کشتی است.[2]

فَأَخَذَتْهُمُ الصَّيْحَةُ بِالْحَقِّ فَجَعَلْنٰاهُمْ غُثٰاءً فَبُعْداً لِلْقَوْمِ الظّٰالِمِينَ (۴۱)

۴۱ـ پس صیحهٔ آسمانی آنها را به حق در برگرفت، و ما آنها را همچون خار و خاشاک بیابان قرار دادیم، که ستمکاران (از رحمت الهی) دور هستند.

ابی‌الجارود در تفسیر آیهٔ **﴿فَجَعَلْنٰاهُمْ غُثٰاءً﴾** روایت می‌کند که ﴿غثاء﴾ یعنی چوب و خاشاک خشکی که از گیاهان زمین به جا می‌ماند.[3]

ثُمَّ أَرْسَلْنٰا رُسُلَنٰا تَتْرٰا كُلَّ مٰا جٰاءَ أُمَّةً رَسُولُهٰا كَذَّبُوهُ فَأَتْبَعْنٰا بَعْضَهُمْ بَعْضاً وَ جَعَلْنٰاهُمْ أَحٰادِيثَ فَبُعْداً لِقَوْمٍ لاٰ يُؤْمِنُونَ (۴۴)

۴۴ـ سپس رسولان خود را پشت سر هم فرستادیم، برای هر امتی رسولی آمد پس او را تکذیب کردند، پس ما هم این امت‌ها را پس از دیگری هلاک

---

۱. تفسیر برهان، ج ۵، ص ۳۳۷؛ نورالثقلین، ج ۳، ص ۵۴۳
۲. تفسیر برهان، ج ۵، ص ۳۳۸
۳. تفسیر برهان، ج ۵، ص ۳۳۹

کردیم، و (هلاکت) آنها را داستانی (برای آیندگان) قرار دادیم (تنها نامی از آنها بر زبان‌ها باقی ماند)، پس قومی که ایمان نمی‌آورد (از رحمت الهی) دور باد.

﴿ثُمَّ أَرْسَلْنا رُسُلَنا تَتْرا﴾ می‌فرماید: به دنبال هم رسولانی فرستادیم.

وَ جَعَلْنَا ابْنَ مَرْيَمَ وَ أُمَّهُ آيَةً وَ آوَيْنَاهُمَا إِلَىٰ رَبْوَةٍ ذَاتِ قَرَارٍ وَ مَعِينٍ (۵۰)
يَا أَيُّهَا الرُّسُلُ كُلُوا مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَ اعْمَلُوا صَالِحاً إِنِّي بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ (۵۱)
وَ إِنَّ هٰذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَ أَنَا رَبُّكُمْ فَاتَّقُونِ (۵۲)

۵۰ـ و ما پسر مریم (عیسی) و مادرش را آیت و معجزه‌ای قرار دادیم، و آن دو را در سرزمین بلندی که مکانی هموار و چشمه‌سار و دارای امنیت بود منزل دادیم.

۵۱ـ ای رسولان! از غذاهای پاکیزه بخورید و عمل صالح انجام دهید، همانا من بدانچه انجام می‌دهید آگاهم.

۵۲ـ و همانا این امت شما همه یک امت واحد هستند، و من پروردگارتان می‌باشم پس پرهیزگار باشید.

﴿وَجَعَلْنَا ابْنَ مَرْيَمَ وَ أُمَّهُ آيَةً ـ تا ـ وَ مَعِينٍ﴾ می‌فرماید: که مراد از ﴿ربوه﴾ شهر حیره و مراد از ﴿ذات قرار و معین﴾ شهر کوفه می‌باشد. سپس خداوند رسول را مورد خطاب قرار داده و می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الرُّسُلُ كُلُوا مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَ اعْمَلُوا صَالِحاً ـ تا ـ أُمَّةً وَاحِدَةً﴾ یعنی بر یک مذهب هستند.[1]

فَتَقَطَّعُوا أَمْرَهُمْ بَيْنَهُمْ زُبُراً كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ (۵۳)

---

۱. نورالثقلین، ج ۳، ص ۵۴۴؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۳۳۹

فَذَرْهُمْ فِي غَمْرَتِهِمْ حَتَّى حِينٍ (۵۴)
أَ يَحْسَبُونَ أَنَّمَا نُمِدُّهُمْ بِهِ مِنْ مَالٍ وَ بَنِينَ (۵۵)
نُسَارِعُ لَهُمْ فِي الْخَيْرَاتِ بَلْ لاَ يَشْعُرُونَ (۵۶)
إِنَّ الَّذِينَ هُمْ مِنْ خَشْيَةِ رَبِّهِمْ مُشْفِقُونَ (۵۷)
وَ الَّذِينَ هُمْ بِآيَاتِ رَبِّهِمْ يُؤْمِنُونَ (۵۸)
وَ الَّذِينَ هُمْ بِرَبِّهِمْ لاَ يُشْرِكُونَ (۵۹)
وَ الَّذِينَ يُؤْتُونَ مَا آتَوْا وَ قُلُوبُهُمْ وَجِلَةٌ أَنَّهُمْ إِلَى رَبِّهِمْ رَاجِعُونَ (۶۰)

۵۳ـ پس آنها امورشان را در بین خود پراکنده ساختند، و هر گروهی به مسیری رفتند، و هر گروهی هر آنچه نزد خود دارند بدان خوشحال هستند.

۵۴ـ پس آنها را در جهل و غفلتشان رهاکن تا زمانی (که روز مرگ و قیامت فرا برسد).

۵۵ـ آیا آنها می‌پندارند که ما اموال و فرزندان را به عنوان کمک به آنها می‌دهیم.

۵۶ـ به خاطر این است که درهای خیرات را به سرعت برویشان بگشائیم؟ (نه چنین است) بلکه (به خاطر امتحانشان است) آنها نمی‌فهمند.

۵۷ـ همانا آنهایی که از خوف پروردگارشان ترسان و هراسان هستند.

۵۸ـ و آنهایی که به آیات پروردگارشان ایمان می‌آورند.

۵۹ـ و آنهایی که هرگز به پروردگارشان شرک نمی‌ورزند.

۶۰ـ و آنهایی که وظیفهٔ بندگی را به جای می‌آورند، و با این حال دلهایشان ترسان است پس آنها سرانجام به سوی پروردگارشان برمی‌گردند.

﴿كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ﴾ می‌فرماید: هر کسی که برای خودش دینی را

اختیار کند بدان دین خوشحال می‌شود.

سپس خداوند پیامبرش را مورد خطاب قرار داده و می‌فرماید: ﴿فَذَرْهُمْ﴾ یعنی ای محمد آنها را رها کن.

﴿فِي غَمْرَتِهِمْ﴾ یعنی در مستی و شکشان.

﴿حَتَّى حِينٍ﴾ تا زمانی که مرگشان فرا برسد.

سپس خداوند عزوجل می‌فرماید: ﴿أَيَحْسَبُونَ﴾ ای محمد آیا آنها می‌پندارند ﴿أَنَّمَا نُمِدُّهُمْ بِهِ مِنْ مَالٍ وَبَنِينَ﴾ یعنی کافران مال و فرزند را برای خودشان خیر می‌بینند، آنها شعور ندارند بلکه آن دو شری برای آنهاست.

سپس خداوند عزوجل کسی را که از مال و فرزند خیری را اراده می‌کند ذکر کرده و می‌فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ هُمْ مِنْ خَشْيَةِ رَبِّهِمْ مُشْفِقُونَ ـ تا ـ يُؤْتُونَ مَا آتَوْا﴾ یعنی عبادت و طاعت خدا را به جا می‌آورند.

﴿وَقُلُوبُهُمْ وَجِلَةٌ﴾ یعنی در قلب‌هایشان ترسی نهفته است که مراد از ﴿وجله﴾ ترس است ﴿أَنَّهُمْ إِلَى رَبِّهِمْ رَاجِعُونَ﴾ که آنها سرانجام به سوی پروردگارشان برمی‌گردند.

أُولَئِكَ يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَهُمْ لَهَا سَابِقُونَ (٦١)

۶۱ـ آنها در خیرات سرعت می‌گیرند و اینها هستند که برای کارهای نیکو سبقت می‌جویند.

﴿أُولَئِكَ يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَهُمْ لَهَا سَابِقُونَ﴾ این آیه عطف بر آیهٔ ﴿أَيَحْسَبُونَ أَنَّمَا نُمِدُّهُمْ بِهِ مِنْ مَالٍ وَبَنِينَ * نُسَارِعُ لَهُمْ فِي الْخَيْرَاتِ﴾ همین سوره می‌باشد.[1]

۱. تفسیر برهان، ج ۵، ص ۳۴۱

ابی‌الجارود روایت می‌کند که امام باقر علیه‌السلام در تفسیر آیهٔ ﴿أُولٰئِكَ يُسٰارِعُونَ فِي الْخَيْرٰاتِ وَ هُمْ لَهٰا سٰابِقُونَ﴾ فرمودند: مراد علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام است که کسی بر او سبقت نگرفته است.[1]

وَ لاٰ نُكَلِّفُ نَفْساً إِلاّٰ وُسْعَهٰا وَ لَدَيْنٰا كِتٰابٌ يَنْطِقُ بِالْحَقِّ وَ هُمْ لاٰ يُظْلَمُونَ (۶۲)
بَلْ قُلُوبُهُمْ فِي غَمْرَةٍ مِنْ هٰذٰا وَ لَهُمْ أَعْمٰالٌ مِنْ دُونِ ذٰلِكَ هُمْ لَهٰا عٰامِلُونَ (۶۳)

۶۲ـ و ما هیچ کس را بیش از اندازهٔ تواناییش تکلیف نمی‌کنیم، و نزد ما کتابی است که به حق سخن می‌گوید، و به آنها هیچ ستمی نمی‌شود.

۶۳ـ بلکه دلهای آنها از این کتاب (نامهٔ اعمال) در جهل و بی‌خبری فرو رفته است، و آنها اعمالی غیر از این دارند که مرتکب آن می‌شوند.

﴿بَلْ قُلُوبُهُمْ فِي غَمْرَةٍ مِنْ هٰذٰا﴾ یعنی دل‌های کافران از قرآن بی‌خبر است و آنها اعمالی به غیر از دستورات قرآن دارند.

﴿هُمْ لَهٰا عٰامِلُونَ﴾ یعنی آنچه که در لوح برای آنها نوشته شده بدان عمل می‌کنند، چون قبل از اینکه خلق بشوند (در عالم ذر) به آن اعمال نوشته شده عمل می‌کردند.

﴿وَ لَدَيْنٰا كِتٰابٌ يَنْطِقُ بِالْحَقِّ﴾ یعنی در نزد ما کتابی برای شماست که حق در آن نوشته شده است. سپس می‌فرماید: ﴿بَلْ قُلُوبُهُمْ فِي غَمْرَةٍ مِنْ هٰذٰا﴾ یعنی دل‌های آنها از آنچه که می‌گویند در شک و تردید است.

۱. تفسیر فرات کوفی، ص ۲۷۷؛ مناقب ابن شهر آشوب، ج ۲، ص ۱۱۶؛ بحارالانوار، ج ۳۶، ص ۱۷۷؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۳۴۱؛ نورالثقلین، ج ۳، ص ۵۴۷

حَتّٰى إِذٰا أَخَذْنٰا مُتْرَفِيهِمْ بِالْعَذٰابِ إِذٰا هُمْ يَجْأَرُونَ (٦٤)
لاٰ تَجْأَرُوا الْيَوْمَ إِنَّكُمْ مِنّٰا لاٰ تُنْصَرُونَ (٦٥)
قَدْ كٰانَتْ آيٰاتِي تُتْلىٰ عَلَيْكُمْ فَكُنْتُمْ عَلىٰ أَعْقٰابِكُمْ تَنْكِصُونَ (٦٦)
مُسْتَكْبِرِينَ بِهِ سٰامِراً تَهْجُرُونَ (٦٧)

۶۴ـ تا هنگامی که متنعمان آنها را به عذاب گرفتار سازیم، در این هنگام ناله‌های دردناکشان بلند می‌شود.

۶۵ـ (و به آنها گفته می‌شود:) امروز فریاد مکنید، همانا که از جانب ما به شما هیچ یاری نخواهد رسید.

۶۶ـ به تحقیق آیات من بر شما خوانده می‌شد، و شما روی برگردانده به عقب باز می‌گشتید.

۶۷ـ در حالی که به او تکبر می‌ورزیدید، شب‌ها نیز در جمعتان به بدگوئی از او می‌پرداختید.

﴿حَتّٰى إِذٰا أَخَذْنٰا مُتْرَفِيهِمْ بِالْعَذٰابِ﴾ یعنی هنگامی که بزرگان آنها را عذاب کنیم.

مراد از ﴿مترفیهم﴾ بزرگان آنهاست.

﴿إِذٰا هُمْ يَجْأَرُونَ﴾ یعنی زمانی که ناله و ضجه می‌زنند.

خداوند آنها را رد می‌کند ﴿لاٰ تَجْأَرُوا الْيَوْمَ إِنَّكُمْ مِنّٰا لاٰ تُنْصَرُونَ ـ تا ـ مُسْتَكْبِرِينَ بِهِ سٰامِراً تَهْجُرُونَ﴾ یعنی آن را مورد تمسخر خود قرار داده و از آن حقیقت دوری می‌جستند.

أَمْ يَقُولُونَ بِهِ جِنَّةٌ بَلْ جٰاءَهُمْ بِالْحَقِّ وَ أَكْثَرُهُمْ لِلْحَقِّ كٰارِهُونَ (٧٠)

۷۰ـ یا آنکه می‌گویند او دیوانه است؟ (چنین نیست) بلکه او حق را برای

آنها آورده، ولکن بیشتر آنها از حق کراهت دارند.

﴿أَمْ يَقُولُونَ بِهِ جِنَّةٌ﴾ که ضمیر ﴿به﴾ به رسول خدا صلی الله علیه و آله برمی‌گردد؛ پس خداوند سخنان آنها را رد کرده و می‌فرماید: ﴿بَلْ جٰاءَهُمْ بِالْحَقِّ وَ أَكْثَرُهُمْ لِلْحَقِّ كٰارِهُونَ﴾ (چنین نیست) بلکه او حق را برای آنها آورده، و لکن بیشتر آنها از حق کراهت دارند.

وَ لَوِ اتَّبَعَ الْحَقُّ أَهْوٰاءَهُمْ لَفَسَدَتِ السَّمٰاوٰاتُ وَ الْأَرْضُ وَ مَنْ فِيهِنَّ بَلْ أَتَيْنٰاهُمْ بِذِكْرِهِمْ فَهُمْ عَنْ ذِكْرِهِمْ مُعْرِضُونَ (۷۱)

۷۱ـ و اگر حق از هوای نفس آنها پیروی کند، آسمانها و زمین و هر آنچه که در آنهاست همه فاسد می‌شوند. بلکه ما قرآن را برای متذکر ساختن آنها فرستادیم، و آنها از یادآوری قرآن اعراض می‌کنند.

﴿وَ لَوِ اتَّبَعَ الْحَقُّ أَهْوٰاءَهُمْ لَفَسَدَتِ السَّمٰاوٰاتُ وَ الْأَرْضُ وَ مَنْ فِيهِنَّ﴾ می‌فرماید: حق رسول خدا صلی الله علیه و آله و امیرالمومنین علی علیه السلام می‌باشد و دلیل بر آن این آیه است ﴿قَدْ جٰاءَكُمُ الرَّسُولُ بِالْحَقِّ مِنْ رَبِّكُمْ﴾[1] یعنی به ولایت امیرالمومنین علیه السلام

و آیهٔ ﴿وَيَسْتَنْبِئُونَكَ﴾[2] یعنی ای محمد اهل مکه دربارهٔ علی از تو می‌پرسند ﴿أَ حَقٌّ هُوَ﴾[3] آیا او حق است. که مراد از ﴿هو﴾ امام است و ﴿قُلْ إِي وَ رَبِّي إِنَّهُ لَحَقٌّ﴾[4] بگو: بله! سوگند به پروردگارم که او حق است؛ که مراد از ﴿لحق﴾ یعنی برای امام. و مانند آن زیاد است و دلیل بر آن این است که

---

۱. نساء، آیهٔ ۱۷۰؛ به تحقیق از جانب پروردگارتان رسول به حق به نزد شما آمد.
۲. یونس، آیهٔ ۵۳
۳. یونس، آیهٔ ۵۳
۴. یونس، آیهٔ ۵۳

همانا حق رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله و امیرالمومنین علیه‌السلام می‌باشد.

خداوند عزوجل می‌فرماید: اگر رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله و امیرالمومنین علیه‌السلام از قریش پیروی می‌کردند آسمان‌ها و زمین و آنچه در آن است به فساد کشیده می‌شدند، پس فساد آسمان این است که باران نمی‌بارد و فساد زمین این است که روئیده نمی‌شود و سبز نمی‌گردد و فساد مردم در آن است.

أَمْ تَسْأَلُهُمْ خَرْجاً فَخَرَاجُ رَبِّكَ خَيْرٌ وَ هُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ (۷۲)

۷۲ـ یا اینکه تو از آنها خرج و مزد رسالت می‌خواهی؟ که مزد پروردگارت بهتر است و او بهترین روزی دهندگان است.

ابی‌الجارود روایت می‌کند که امام باقر علیه‌السلام در تفسیر آیهٔ ﴿أَمْ تَسْأَلُهُمْ خَرْجاً فَخَرَاجُ رَبِّكَ خَيْرٌ﴾ فرمودند: یعنی از آنها درخواست اجر می‌کنی و حال آنکه پاداش پروردگارت بهتر است ﴿وَ هُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ﴾ که او بهترین روزی دهندگان است.

وَ إِنَّكَ لَتَدْعُوهُمْ إِلىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (۷۳)
وَ إِنَّ الَّذِينَ لاَ يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ عَنِ الصِّرَاطِ لَنَاكِبُونَ (۷۴)

۷۳ـ و همانا تو آنها را به راه راست دعوت می‌کنی.

۷۴ـ و همانا کسانی که به آخرت ایمان نمی‌آورند، از این راه راست منحرف هستند.

﴿وَ إِنَّكَ لَتَدْعُوهُمْ إِلىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾ می‌فرماید: همانا تو آنها را به سوی ولایت امیرالمومنین علیه‌السلام دعوت نما.

﴿وَ إِنَّ الَّذِينَ لاَ يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ عَنِ الصِّرَاطِ لَنَاكِبُونَ﴾ می‌فرماید: از امام

اعراض می‌کنند.[۱]

وَ لَقَدْ أَخَذْناهُمْ بِالْعَذابِ فَمَا اسْتَكانُوا لِرَبِّهِمْ وَ ما يَتَضَرَّعُونَ (٧٦)
حَتّى إِذا فَتَحْنا عَلَيْهِمْ باباً ذا عَذابٍ شَدِيدٍ إِذا هُمْ فِيهِ مُبْلِسُونَ (٧٧)

۷۶ـ و به تحقیق ما آنها را به عذاب سخت گرفتار ساختیم، پس آنها نه در برابر پروردگارشان تواضع نمودند و نه در درگاهش به تضرع و زاری پرداختند.

۷۷ـ تا هنگامی که دری از بلا و عذاب سخت به رویشان بگشاییم (که از شدت گرفتاری) به کلی مأیوس می‌گردند.

﴿وَ لَقَدْ أَخَذْناهُمْ بِالْعَذابِ فَمَا اسْتَكانُوا لِرَبِّهِمْ وَ ما يَتَضَرَّعُونَ﴾ که آن گرسنگی و ترس و قتل است.

﴿حَتّى إِذا فَتَحْنا عَلَيْهِمْ باباً ذا عَذابٍ شَدِيدٍ إِذا هُمْ فِيهِ مُبْلِسُونَ﴾ می‌فرماید: هنگامی که مأیوس می‌شوند.

قالُوا أَ إِذا مِتْنا وَ كُنّا تُراباً وَ عِظاماً أَ إِنّا لَمَبْعُوثُونَ (٨٢)
لَقَدْ وُعِدْنا نَحْنُ وَ آباؤُنا هذا مِنْ قَبْلُ إِنْ هذا إِلاّ أَساطِيرُ الْأَوَّلِينَ (٨٣)
قُلْ لِمَنِ الْأَرْضُ وَ مَنْ فِيها إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (٨٤)
سَيَقُولُونَ لِلّهِ قُلْ أَ فَلا تَذَكَّرُونَ (٨٥)
قُلْ مَنْ رَبُّ السَّماواتِ السَّبْعِ وَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ (٨٦)
سَيَقُولُونَ لِلّهِ قُلْ أَ فَلا تَتَّقُونَ (٨٧)
قُلْ مَنْ بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَ هُوَ يُجِيرُ وَ لا يُجارُ عَلَيْهِ إِنْ كُنْتُمْ

۱. نورالثقلین، ج ۳، ص ۵۴۸؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۳۴۸

تَعْلَمُونَ (۸۸)

سَيَقُولُونَ لِلّٰهِ قُلْ فَأَنّٰى تُسْحَرُونَ (۸۹)

بَلْ أَتَيْنٰاهُمْ بِالْحَقِّ وَ إِنَّهُمْ لَكٰاذِبُونَ (۹۰)

مَا اتَّخَذَ اللّٰهُ مِنْ وَلَدٍ وَ مٰا كٰانَ مَعَهُ مِنْ إِلٰهٍ إِذاً لَذَهَبَ كُلُّ إِلٰهٍ بِمٰا خَلَقَ وَ لَعَلاٰ بَعْضُهُمْ عَلىٰ بَعْضٍ سُبْحٰانَ اللّٰهِ عَمّٰا يَصِفُونَ (۹۱)

۸۲ـ گفتند: آیا هنگامی که مُردیم و خاک شدیم و استخوانهایمان پوسیده شد، آیا دیگر بار زنده می‌شویم؟!

۸۳ـ به تحقیق این وعده‌ها به ما و از قبل به پدرانمان داده شده، که اینها جزء افسانه‌های پیشینیان است.

۸۴ـ بگو: زمین و آنچه که در آن است از برای کیست؟ اگر شماها می‌دانید؟

۸۵ـ بزودی می‌گویند: از برای خداست. بگو: پس چرا متذکر نمی‌شوید؟

۸۶ـ بگو: چه کسی پروردگار آسمانهای هفتگانه و پروردگار عرش بزرگ است؟

۸۷ـ بزودی می‌گویند: از برای خداست. بگو: پس چرا از خدا نمی‌ترسید و تقوا پیشه نمی‌کنید؟

۸۸ـ بگو: ملکوت (حکومت) تمام موجودات در دست چه کسی است؟ که او پناهگاه همه است و هیچ نیازی به پناهگاهی ندارد، اگر می‌دانید؟

۸۹ـ به زودی می‌گویند: از برای خداست. بگو: پس چرا (می‌گوئید) که سحر شده‌اید؟

۹۰ـ بلکه ما حق را برای آنها آوردیم، و آنها دروغ می‌گویند.

۹۱ـ خدا هرگز فرزندی برای خود نگرفته است، و هیچ معبودی با او

نیست، که اگر چنین بود هر معبودی به تدبیر امور مخلوق خودش می‌پرداخت، و بعضی بر بعضی دیگر برتری می‌جست! خداوند از آنچه که توصیف می‌کنید پاک و منزه است.

خداوند عزوجل گفتار دهریون را نقل کرده و می‌فرماید: ﴿قالُوا أَ إِذا مِتْنا وَ كُنّا تُراباً وَ عِظاماً أَ إِنّا لَمَبْعُوثُونَ - تا - أَساطِيرُ الْأَوَّلِينَ﴾ یعنی دروغگوهای پیشینیان است.

پس خداوند آنها را رد کرده و می‌فرماید: ﴿بَلْ أَتَيْناهُمْ بِالْحَقِّ وَ إِنَّهُمْ لَكاذِبُونَ﴾ بلکه ما حق را برای آنها آوردیم، و آنها دروغ می‌گویند.

سپس خداوند ثنویتی را که می‌گفتند: دو خدا وجود دارد را رد می‌کند؛ پس خداوند فرمود: ﴿مَا اتَّخَذَ اللّٰهُ مِنْ وَلَدٍ وَ ما كانَ مَعَهُ مِنْ إِلٰهٍ إِذاً لَذَهَبَ كُلُّ إِلٰهٍ بِما خَلَقَ وَ لَعَلا بَعْضُهُمْ عَلىٰ بَعْضٍ﴾ می‌فرماید: اگر دو خدا بود همچنانکه خیال می‌کنید بینشان اختلاف می‌افتاد پس این خدا چیزی را خلق می‌کند و آن دیگری همان را خلق نکرده و می‌خواهد چیز دیگری را خلق کند، این خدا چیزی را اراده می‌کند و آن دیگری چیز دیگری را اراده می‌کند، هر یک از آن دو می‌خواهد بر دیگری غلبه پیدا کند، و هر گاه یکی از آن دو ارادهٔ آفریدن انسانی را بکند دیگری ارادهٔ آفریدن حیوانی را می‌کند پس آن موجود آفریده شده انسان و حیوان در آنِ واحد می‌باشد و این غیر موجود است. هنگامی که این اعتقاد باطل شد تدبیر و صُنع برای خدای یگانه است و همچنین دلالت می‌کند که تدبیر و ثبات آن و قوام بعضی از آن بر بعض دیگر می‌باشد که صانع یکی است و آن فرمایش خداوند است: ﴿مَا اتَّخَذَ اللّٰهُ مِنْ وَلَدٍ - تا - لَعَلا بَعْضُهُمْ عَلىٰ بَعْضٍ﴾ خدا هرگز فرزندی برای خود نگرفته است، و هیچ معبودی با او نیست، که اگر چنین بود هر معبودی به تدبیر امور مخلوق خودش می‌پرداخت، و

بعضی بر بعضی دیگر برتری می‌جست!

سپس خداوند فوراً می‌فرماید: ﴿سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يَصِفُونَ﴾ خداوند از آنچه که توصیف می‌کنید پاک و منزه است.[۱]

وَ قُلْ رَبِّ أَعُوذُ بِكَ مِنْ هَمَزَاتِ الشَّيَاطِينِ (۹۷)

۹۷ـ و بگو: پروردگارا به تو از از وسوسه‌های شیاطین پناه می‌برم.

﴿وَ قُلْ رَبِّ أَعُوذُ بِكَ مِنْ هَمَزَاتِ الشَّيَاطِينِ﴾ می‌فرماید: آنچه در قلب تو از وسوسهٔ شیاطین واقع می‌شود.[۲]

حَتَّى إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ (۹۹)

لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحاً فِيمَا تَرَكْتُ كَلاَّ إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا وَ مِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَىٰ يَوْمِ يُبْعَثُونَ (۱۰۰)

۹۹ـ (آنها مسیر انحراف خودشان را ادامه می‌دهند) تا هنگامی که مرگ یکی از آنها فرا رسد، می‌گوید: پروردگارا، مرا (به دنیا) بازگردانید.

۱۰۰ـ شاید (برای جبران) آنچه را که ترک کردم عمل صالحی انجام دهم، (به او خطاب شود:) هرگز چنین نیست، این کلمه‌ای است که می‌گوید (فایده‌ای ندارد) و در پشت سر آنها (بعد از مرگشان) برزخی است تا روزی که برانگیخته شوند.

﴿حَتَّى إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ * لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحاً فِيمَا تَرَكْتُ كَلَّا إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا﴾ این آیات دربارهٔ مانعین زکات و خمس نازل

---

۱. تفسیر برهان، ج ۵، ص ۳۵۰

۲. تفسیر برهان، ج ۵، ص ۳۵۳؛ تفسیر صافی، ج ۵، ص ۱۹۶؛ نورالثقلین، ج ۳، ص ۵۵۲

شده است.

امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: هر کسی که دارای طلا و نقره باشد و زکات یا خمس مالش را ندهد او را در بیابانی لم یزرع محبوس نموده و درندگان را بر او مسلط می‌کند که قصد او را می‌کنند و او از آنها دوری می‌کند پس زمانی می‌فهمد که راه چاره‌ای نیست از ترس و وحشت دستش را مانند ترب گاز می‌زند. هر کسی که دارای اموالی از شتر یا گاو یا گوسفند باشد و زکات مالش را نپردازد خداوند او را در روز قیامت در بیابانی محبوس می‌کند هر حیوان شاخداری با شاخ و سمّداری با سُم او را می‌زنند. هر کسی که دارای اموالی از خرما و زراعت و انگور (کشمش) باشد و زکات مالش را نپردازد خداوند در روز قیامت زمین را مانند طوقی بر گردن او می‌اندازد.[۱]

﴿وَ مِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَىٰ يَوْمِ يُبْعَثُونَ﴾ برزخ امری است بین دنیا و آخرت که ثواب و عقاب در آن داده می‌شود. و این آیه رد بر کسانی است که عذاب قبر و ثواب و عقاب را قبل از بر پا شدن قیامت منکر می‌شوند. و آن فرمایش امام صادق علیه‌السلام است که می‌فرماید: به خدا سوگند ما در برزخ بر شما می‌ترسیم پس زمانی که امر به سوی ما برگردد ما اولی به شما هستیم یعنی به فریاد شما می‌رسیم.

علی بن الحسین علیه‌السلام فرمود: قبر یا باغی است از باغ‌های بهشت، و یا حفره و گودالی است از گودال‌های آتش.[۲]

فَإِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ فَلَا أَنْسَابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ وَ لَا يَتَسَاءَلُونَ (۱۰۱)

۱. ثواب الاعمال، ص ۲۳۵ ؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۳۵۴

۲. بحارالانوار، ج ۶، ص ۲۱۴ ؛ متشابه القرآن، ج ۲، ص ۹۹ ؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۳۵۴ ؛ نورالثقلین، ج ۳، ص ۵۵۳

فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوازِينُهُ فَأُولٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (۱۰۲)

وَ مَنْ خَفَّتْ مَوازِينُهُ فَأُولٰئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ فِي جَهَنَّمَ خالِدُونَ (۱۰۳)

۱۰۱- پس هنگامی که در صور دمیده می‌شود، دیگر هیچ نسب و خویشی در میان آنها در آن روز نخواهد بود، و از حال همدیگر نمی‌پرسند.

۱۰۲- پس کسانی که نامهٔ اعمالشان سنگین باشد، پس آنها همان رستگاران هستند.

۱۰۳- و هر کسانی که نامهٔ اعمالشان سبک باشد، پس آنها همان کسانی هستند که به خودشان زیان رسانده، و در جهنم همیشگی خواهند بود.



عربیت به جد و پدر نیست

﴿فَإِذا نُفِخَ فِي الصُّورِ فَلا أَنْسابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ وَ لا يَتَساءَلُونَ﴾ این آیه رد بر کسانی است که به نسب خود فخر می‌فروشند.

امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: در روز قیامت احدی جلو نمی‌افتد مگر کسانی که دارای اعمال باشند.

و دلیل بر آن فرمایش رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله است که می‌فرماید: ای مردم عربیت به پدر و جد نیست و همانا آن زبانی گویاست و هر کس با آن سخن بگوید او عرب است، آگاه باشید که شماها فرزندان آدم هستید و آدم از خاک است. به خدا سوگند آن بندهٔ سیاه حبشی هنگامی که خدا را اطاعت کند از آقای قریشی که خدا را عصیان می‌کند بهتر است و بدرستی که کسی در نزد خدا گرامی‌تر است که تقوا داشته باشد.[1]

۱. بحارالانوار، ج ۶۷، ص ۲۸۸

و دلیل بر آن فرمایش الهی است که می‌فرماید: ﴿فَإِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ فَلاَ أَنْسَابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ وَ لاَ يَتَسَاءَلُونَ * فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ﴾ یعنی ترازوی او به وسیلهٔ اعمال حسنه سنگین می‌باشد.[1]

﴿فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ * وَ مَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ﴾ می‌فرماید: ترازوی او از اعمال حسنه سبک باشد ﴿فَأُولَئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ فِي جَهَنَّمَ خَالِدُونَ﴾ پس آنها همان کسانی هستند که به خودشان زیان رسانده، و در جهنم همیشگی خواهند بود.[2]

تَلْفَحُ وُجُوهَهُمُ النَّارُ وَ هُمْ فِيهَا كَالِحُونَ (۱۰۴)

۱۰۴ـ آتش جهنم صورتهای آنها را می‌سوزاند، و آنها در جهنم صورتی عبوس دارند.

﴿تَلْفَحُ وُجُوهَهُمُ النَّارُ﴾ یعنی آتش جهنم بر آنها لهیب می‌زند و آنان را می‌سوزاند.

﴿وَ هُمْ فِيهَا كَالِحُونَ﴾ در حالی که صورت‌هایشان متغیر و دهنهایشان باز است.[3]

قَالُوا رَبَّنَا غَلَبَتْ عَلَيْنَا شِقْوَتُنَا وَ كُنَّا قَوْماً ضَالِّينَ (۱۰۶)

رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْهَا فَإِنْ عُدْنَا فَإِنَّا ظَالِمُونَ (۱۰۷)

قَالَ اخْسَؤُا فِيهَا وَ لاَ تُكَلِّمُونِ (۱۰۸)

۱۰۶ـ می‌گویند: پروردگارا بدبختی بر ما غلبه کرد، و ما قومی گمراه بودیم.

---

۱. تفسیر برهان، ج ۵، ص ۳۵۵
۲. تفسیر صافی، ج ۵، ص ۱۹۸
۳. نورالثقلین، ج ۳، ص ۵۶۶؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۳۵۷

۱۰۷ ـ پروردگارا، ما را (از این جهنم) بیرون بیاور، که اگر بار دیگر نافرمانی تو را کردیم پس ما از ستمکاران خواهیم بود.

۱۰۸ ـ (خداوند به آنها) فرمود: به درون جهنم بروید، و با من سخن مگوئید.

﴿غَلَبَتْ عَلَيْنا شِقْوَتُنا﴾ بدرستی که آنها هنگامی که آخرت را دیدند علم پیدا می‌کنند ولی شقاوت برای آنها نوشته شده است و در آن حال می‌دانند که علمشان نفعی به حال آنها ندارد.

گفتند: ﴿رَبَّنا أَخْرِجْنا مِنْها فَإِنْ عُدْنا فَإِنّا ظالِمُونَ * قالَ اخْسَؤُا فِيها وَ لا تُكَلِّمُونِ﴾ و به من رسیده است ـ که خدا آگاه است ـ که آنها بعضی برای بعض دیگری هفتاد سال را تدارک دیده‌اند تا اینکه به قعر جهنم می‌رسند.

قالَ كَمْ لَبِثْتُمْ فِي الْأَرْضِ عَدَدَ سِنِينَ (۱۱۲)
قالُوا لَبِثْنا يَوْماً أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ فَسْئَلِ الْعادِّينَ (۱۱۳)
قالَ إِنْ لَبِثْتُمْ إِلاَّ قَلِيلاً لَوْ أَنَّكُمْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (۱۱۴)
أَ فَحَسِبْتُمْ أَنَّما خَلَقْناكُمْ عَبَثاً وَ أَنَّكُمْ إِلَيْنا لا تُرْجَعُونَ (۱۱۵)

۱۱۲ ـ (خداوند) می‌گوید: چه مدت در روی زمین بودید؟

۱۱۳ ـ (در پاسخ) می‌گویند: یک روز یا قسمتی از روز، از کسانی که توان شمارش دارند بپرس.

۱۱۴ ـ (خداوند) می‌گوید: مدت کمی مانده‌اید اگر می‌دانستید.

۱۱۵ ـ آیا چنین پنداشتید که شما را بیهوده آفریده‌ایم، و شماها به سوی ما بر نمی‌گردید؟

﴿قالَ كَمْ لَبِثْتُمْ فِي الْأَرْضِ عَدَدَ سِنِينَ * قالُوا لَبِثْنا يَوْماً أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ فَسْئَلِ

الْعٰادّينَ﴾ یعنی از ملائکه‌ای که ایام را علیه ما می‌شمارند و ساعتهای ما را می‌نویسند و اعمال ما را از نیک و بد ضبط می‌کنند، بپرس.

پس خداوند سخن آنها را رد کرده و می‌فرماید: ای محمد به آنها بگو: ﴿إِنْ لَبِثْتُمْ إِلاّٰ قَلِيلاً لَوْ أَنَّكُمْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ * أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمٰا خَلَقْنٰاكُمْ عَبَثاً وَ أَنَّكُمْ إِلَيْنٰا لاٰ تُرْجَعُونَ﴾ مدت کمی مانده‌اید اگر می‌دانستید. آیا چنین پنداشتید که شما را بیهوده آفریده‌ایم، و شماها به سوی ما بر نمی‌گردید؟

وَ مَنْ يَدْعُ مَعَ اللّٰهِ إِلٰهاً آخَرَ لاٰ بُرْهٰانَ لَهُ بِهِ فَإِنَّمٰا حِسٰابُهُ عِنْدَ رَبِّهِ إِنَّهُ لاٰ يُفْلِحُ الْكٰافِرُونَ (۱۱۷)

وَ قُلْ رَبِّ اغْفِرْ وَ ارْحَمْ وَ أَنْتَ خَيْرُ الرّٰاحِمِينَ (۱۱۸)

۱۱۷ ـ و هر کس با خداوند معبود دیگری را بخواند، هیچ برهانی برای او نیست، همانا حساب آن پیش پروردگارش است، همانا کافران رستگار نخواهند شد.

۱۱۸ ـ و بگو: پروردگارا بیامرز و رحم نما که تو بهترین رحم کنندگان هستی.

﴿وَ مَنْ يَدْعُ مَعَ اللّٰهِ إِلٰهاً آخَرَ لاٰ بُرْهٰانَ لَهُ بِهِ﴾ یعنی حجتی برای گفتار خود ندارد.

﴿فَإِنَّمٰا حِسٰابُهُ عِنْدَ رَبِّهِ إِنَّهُ لاٰ يُفْلِحُ الْكٰافِرُونَ﴾ همانا حساب آن پیش پروردگارش است، همانا کافران رستگار نخواهند شد.

و ای محمد بگو: ﴿رَبِّ اغْفِرْ وَ ارْحَمْ وَ أَنْتَ خَيْرُ الرّٰاحِمِينَ﴾ پروردگارا بیامرز و رحم نما که تو بهترین رحم کنندگان هستی.[1]

۱. تفسیر صافی، ج ۵، ص ۲۰۱؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۳۵۹


مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

تفسیر سورهٔ نور



۲٤ - سورهٔ نور در مدینه
نازل شده و دارای ٦٤ آیه
است.


مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

سُورَةٌ أَنْزَلْنٰاهٰا وَ فَرَضْنٰاهٰا وَ أَنْزَلْنٰا فِيهٰا آيٰاتٍ بَيِّنٰاتٍ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ (۱)
الزّٰانِيَةُ وَ الزّٰانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وٰاحِدٍ مِنْهُمٰا مِائَةَ جَلْدَةٍ وَ لاٰ تَأْخُذْكُمْ بِهِمٰا رَأْفَةٌ
فِي دِينِ اللّٰهِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللّٰهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ لْيَشْهَدْ عَذٰابَهُمٰا طٰائِفَةٌ مِنَ
الْمُؤْمِنِينَ (۲)

۱ ـ (این) سوره‌ای است که آن را نازل کردیم، و (عمل به آن را) واجب نمودیم، و در آن آیات روشنی نازل کردیم شاید که شماها متذکر شوید.

۲ ـ باید به هریک از زن و مرد زناکار صد تازیانه بزنید، و هرگز نباید رأفت و ترحم به آنها مانع اجرای حکم الهی شود، اگر به خداوند و روز قیامت ایمان دارید، و باید برای عذاب آنها (مجازاتشان) گروهی از مومنین را شاهد بگیرید.

﴿سُورَةٌ أَنْزَلْنٰاهٰا وَ فَرَضْنٰاهٰا وَ أَنْزَلْنٰا فِيهٰا آيٰاتٍ بَيِّنٰاتٍ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ﴾ یعنی شاید متنبه شوند.

این آیهٔ ﴿الزّٰانِيَةُ وَ الزّٰانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وٰاحِدٍ مِنْهُمٰا مِائَةَ جَلْدَةٍ﴾ با آیهٔ ۱۵ ﴿وَ اللاّٰتِي يَأْتِينَ الْفٰاحِشَةَ مِنْ نِسٰائِكُمْ ....﴾ سورهٔ نساء نسخ شده است.

﴿وَ لاٰ تَأْخُذْكُمْ بِهِمٰا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللّٰهِ﴾ یعنی اگر به خدا و آخرت ایمان دارید

دربارهٔ دین الهی در اقامهٔ حد بر زنان و مردان زناکار بدون رافت و شفقت بوده و بر آنها ترحم نداشته باشید.[1]

آیهٔ رجم دربارهٔ پیر مرد و پیر زنی نازل شده است که هر گاه زنا کنند آن دو را رجم کنید و عقوبتشان نمائید که خداوند حکیم و داناست.

ابی‌الجارود روایت می‌کند که امام باقر علیه‌السلام در تفسیر آیهٔ ﴿وَلْيَشْهَدْ عَذَابَهُمَا﴾ می‌فرمود: ببینند تازیانه زدن به ایشان را ﴿طَائِفَةٌ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ﴾ و مردم را برای این دیدن دعوت و جمع کنند.[2]

الزَّانِي لَا يَنْكِحُ إِلَّا زَانِيَةً أَوْ مُشْرِكَةً وَ الزَّانِيَةُ لَا يَنْكِحُهَا إِلَّا زَانٍ أَوْ مُشْرِكٌ وَحُرِّمَ ذَٰلِكَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ (۳)

۳ـ مرد زناکار جز با زن زناکار و یا مشرک ازدواج نمی‌کند، و زن زناکار هم جز با مرد زناکار و یا مشرک ازدواج نمی‌کند، و خداوند (ازدواج با) آنها را بر مومنین حرام کرده است.

خداوند عز و جل ازدواج با زناکاران را حرام نموده و می‌فرماید: ﴿الزَّانِي لَا يَنْكِحُ إِلَّا زَانِيَةً أَوْ مُشْرِكَةً وَ الزَّانِيَةُ لَا يَنْكِحُهَا إِلَّا زَانٍ أَوْ مُشْرِكٌ وَ حُرِّمَ ذَٰلِكَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ﴾

این آیه رد بر کسانی است که ازدواج با زناکارانی که مشهور هستند را حلال می‌دانند و شوهردار بودن مانع از عمل زنای آنها نیست.

این آیه دربارهٔ سه زن در مکه به نام‌های ساره، حنتمه و رباب نازل شده که علناً زنا می‌دادند و مشهور به این عمل زشت و ناپسند بودند و به وسیلهٔ

۱. تفسیر صافی، ج ۵، ص ۲۰۵
۲. بحارالانوار، ج ۷۶، ص ۳۴

غنا و آواز به اذیت و آزار پیامبر صلی الله علیه و آله می‌پرداختند که خداوند ازدواج کردن با آنها را حرام نمود و بعد از آنها این حکم دربارهٔ زنانی امثال آنها که زناکار بودند جاری شد.[1]

زنا چند صورت است و حد آن نیز به چند صورت می‌باشد

شش نفر را که به جرم ارتکاب زنا گرفته بودند نزد عمر بن خطّاب آوردند، او دستور داد که بر هر یک از آنان حدّ زنا را اجرا کنند.

امیرالمومنین علی علیه السلام که نزد عمر نشسته بودند، فرمودند: ای عمر این حکم ایشان نیست.

عمر گفت: پس شما حدّ و مجازات آنها را اجرا نمائید. آن گاه یکی از آنها را پیش آوردند و حضرت گردنش را زدند، دومین را آوردند و حضرت او را سنگسار فرمودند، سوّمین را آوردند پس حضرت او را تازیانه زدند، چهارمین را نیمی از حدّ تازیانه زدند و پنجمین را تعزیر کرد (یعنی کمتر از اندازهٔ حدّ زده و تنبیه نمودند) و ششمین را رها فرمودند.

عمر در شگفت شد و مردم متحیّر گشتند. آن گاه عمر گفت: ای ابو الحسن چه شد که شش نفر را به جرم ارتکاب یک قضیّه آوردند و تو پنج گونه مجازات بر آنها اجرا فرمودی و ششمین فرد را نیز رها ساختی و در این میان حکم هیچ یک از آنها نظیر دیگری نبود؟

حضرت فرمودند: آری، اوّلی مردی بود ذمّی که با زنی مسلمان زنا کرده بود و بدین سان از ذمّه (و تعهّد مسلمانان بر حفظ جانش) خارج شده بود، از این رو در مورد او فرمان به قتل با شمشیر دادم. امّا دوّمی مردی بود زن دار

۱. مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۳۹۱؛ بحارالانوار، ج ۱۰۱، ص ۶ و ج ۳۱، ص ۹۷

که زنا کرده بود، او را سنگسار کردیم. سوّمی مردی بود بی‌زن که وی را حدّ زدیم. امّا چهارمین بنده‌ای بود که زنا کرده بود، او را نصف حدّ زدیم. پنجمین این عمل را به شبهه صورت داده بود او را تعزیر و تنبیه کردیم. امّا ششمین مردی بود دیوانه که عقلش را از کف داده بود و تکلیف از او ساقط شده بود.[۱]

وَ الَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَاجْلِدُوهُمْ ثَمَانِينَ جَلْدَةً وَ لاٰ تَقْبَلُوا لَهُمْ شَهَادَةً أَبَداً وَ أُولٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ (۴)

۴ ـ و کسانی که به زنان پاکدامن نسبت ناروا می‌دهند، آن گاه چهار شاهد (عادل) بر ادعای خود نمی‌آورند، آنها را هشتاد تازیانه بزنید، و دیگر هرگز شهادت آنها را قبول نکنید، و آنها همان فاسقان هستند.

﴿وَ الَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ ـ تا ـ وَ لاٰ تَقْبَلُوا لَهُمْ شَهَادَةً أَبَداً﴾

امام صادق علیه‌السلام می‌فرمایند: کسی که نسبت زنا به دیگری بدهد هشتاد تازیانه به او می‌زنند و تا وقتی توبه نکند و تکذیب نفس خود ننماید اگر شهادتی بدهد شهادتش قبول نمی‌شود و چنانچه سه نفر شهادت دهند به زنا کردن کسی هر سه نفر را حد می‌زنند و شهادت آنها قبول نمی‌شود مگر آنکه چهار نفر ادعاء دیدن نمایند آن هم مانند فرو رفتن میل در سرمه‌دان و هر کس شهادت بدهد در باره زنا کردن خود گفتارش پذیرفته نمی‌شود مگر آنکه چهار مرتبه اظهارات خود را تکرار و تأیید نماید.[۲]

---

۱. وسائل الشیعه، ج ۲۸، ص ۶۶؛ بحارالانوار، ج ۷۶، ص ۳۴؛ تهذیب الاحکام، ج ۱۰، ص ۵۰؛ کافی، ج ۷، ص ۲۶۵؛ نورالثقلین، ج ۳، ص ۵۷۰

۲. بحارالانوار، ج ۷۶، ص ۳۵؛ تفسیر صافی، ج ۵، ص ۲۱۳؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۳۶۴

اقرار مردی به زنا در نزد حضرت علی علیه‌السلام

ابوبصیر گوید: امام صادق علیه‌السلام فرمودند: روزی شخصی حضور امیرالمومنین علیه‌السلام شرفیاب شده عرض کرد: من زنا کرده‌ام حکم خدا را در مورد من اجرا فرموده و مرا پاک کنید.

حضرت به او فرمودند: آیا تو دیوانه‌ای؟

عرض کرد: خیر!!

فرمودند: چیزی از قرآن تلاوت نموده‌ای؟

گفت: بلی!!

فرمودند: از چه قبیله و طایفه‌ای می‌باشی تا درباره‌ات تحقیق شود؟

عرض کرد: از مردم مزینه یا جهینه هستم.

فرمودند: اکنون برو تا از احوال تو پرسش نمایم. امیرالمومنین علیه‌السلام از وضع آن مرد تحقیق فرمود. گفتند مردی سالم و عاقل است روز بعد همان شخص به خدمت حضرت رسید و درخواست اجرای حد نمود.

امیرالمومنین علیه‌السلام پرسیدند: آیا تو همسر داری؟

عرض کرد: بلی!!

فرمودند: آیا در اختیار تو و حضور تو هست یا به او دسترسی نداری؟

عرض کرد: در منزلم می‌باشد!!

فرمودند: اکنون برو تا فکری درباره‌ات بنمایم. سومین مرتبه هم که شرفیاب شد او را برگردانید در مرتبه چهارم که حضور امیرالمومنین علیه‌السلام شرفیاب شد باز بر عمل خود اقرار نمود که حضرت او را بازداشت فرموده و منادی از طرف آن حضرت ندا کرد که برای اجرای یکی از احکام خداوند و حد جاری ساختن بطور ناشناس خارج شهر حاضر شوید و هر کس با خود

سنگهائی بیاورد. صبح روز بعد امیرالمومنین علیه‌السلام مرد زندانی را احضار و مقرر فرمودند اول نماز بگذارد سپس دستور حفر گودالی داده آن شخص را در گودال نشانیده و به مردم چنین فرمودند که بر این شخص باید حد خدا را جاری نموده و سنگسارش کنید ولی کسی باید او را سنگ بزند که در پیشگاه خداوند محکوم به حد خوردن نباشد و اگر کسی خود را مستحق کیفر و حدود می‌داند باید برگردد زیرا کسی که خودش مستوجب و مستحق حد است نباید اقامه حدود کند. مردم برگشتند فقط امیرالمومنین علیه‌السلام و حضرت امام حسن علیه‌السلام و امام حسین علیه‌السلام باقی ماندند هر یک سنگی برداشته و پس از آنکه چهار مرتبه تکبیر گفتند به سوی مرد رها کردند و بر اثر ضربات سنگها آن شخص هلاک شد. آن‌گاه حضرت فرمود بدنش را از گودال خارج کنند بر او نماز گذارده و دفن کنند خدمت حضرت علیه‌السلام عرض کردند آیا غسل بر این شخص لازم نبود فرمودند همین اجرای حد او را پاک نموده و تا روز قیامت پاکیزه است و فرمودند: ای مردم هر کس مرتکب چنین گناهی بشود یعنی زنا کرده باشد باید توبه کند بین خود و خدای خود، بخدا قسم توبه کردن در خفا و پنهانی بهتر است از آنکه عفت خویش را در برابر مردم مخدوش ساخته و خود را مفتضح بسازد.[1]

وَالَّذِينَ يَرْمُونَ أَزْوَاجَهُمْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُمْ شُهَدَاءُ إِلَّا أَنْفُسُهُمْ فَشَهَادَةُ أَحَدِهِمْ أَرْبَعُ شَهَادَاتٍ بِاللَّهِ إِنَّهُ لَمِنَ الصَّادِقِينَ (٦)

۶ـ و کسانی که به همسرانشان نسبت ناروا می‌دهند، و شاهدانی جز خودشان ندارند، پس هر یک از آنها باید چهار مرتبه بنام خداوند شهادت

۱. بحارالانوار، ج ۷۶، ص ۳۵؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۳۶۴

بدهند (سوگند بخورند) که از راستگویان است.

آیهٔ لعان

﴿وَ الَّذِينَ يَرْمُونَ أَزْوَاجَهُمْ - تا - إِنْ كَانَ مِنَ الصَّادِقِينَ﴾

این آیه درباره لعان نازل شده، و سبب نزولش این بوده که وقتی رسول خدا ﷺ از جنگ تبوک برگشت عویمر بن ساعدة عجلانی که از انصار است نزدش آمد، و گفت: ای رسول خدا همسر من به شریک بن سمحاء زنا داده، و از او حامله شده است.

رسول خدا ﷺ از او روی بگرداند، عویمر مجددا سخن خود را تکرار کرد، و رسول خدا ﷺ روی گرداند، تا چهار مرتبه این کار تکرار شد.

پس رسول خدا ﷺ به خانه‌اش رفت و آیه لعان بر او نازل شد. پس برای نماز عصر بیرون شد و بعد از نماز به عویمر فرمود: برو همسرت را بیاور که خدا آیه‌ای درباره شما زن و شوهر نازل کرده است. پس مرد نزد زن آمد و گفت رسول خدا ﷺ تو را می‌خواهد، زن که زن آبرومندی بود با جمعی از قوم خود آمد، همین که داخل مسجد شد رسول خدا به عویمر فرمود: بروید نزدیک منبر و آنجا ملاعنه کنید!

عویمر پرسید: چگونه ملاعنه کنیم؟

فرمود: پیش بیا و بگو: خدا را شاهد می‌گیرم که من در آنچه به این زن نسبت داده‌ام از راستگویانم.

عویمر جلو منبر آمد و یک بار صیغه لعان را جاری کرد، حضرت فرمود: اعاده کن دوباره خواند، تا چهار بار، فرمود: در نوبت پنجم بگو که لعنت خدا بر من باد اگر از دروغگویان باشم: آن گاه حضرت فرمود: مواظب باش که

لعنت، دعای مستجابی است، اگر دروغ بگویی تو را خواهد گرفت.

آن گاه به او فرمود: برو کنار و به همسرش فرمود: مثل او شهادت بده، و گرنه حد خدا را بر تو جاری می‌کنم، زن به صورت افراد فامیلش نگریست و گفت: من این رویها را در این شبانگاه سیاه نمی‌کنم، پس نزدیک منبر آمد و گفت خدا را شاهد می‌گیرم که عویمر در این نسبت که به من داده از دروغگویان است.

حضرت فرمود: اعاده کن، تا چهار نوبت اعاده کرد سپس فرمود: حالا خودت را لعنت کن اگر او از راستگویان باشد، زن در نوبت پنجم گفت غضب خدا بر من باد اگر عویمر در نسبتی که به من داده از راستگویان باشد.

حضرت فرمود: وای بر تو! این نفرین مستجاب است! اگر دروغگو باشی تو را می‌گیرد.

پس رسول خدا ﷺ به شوهرش فرمود: برو که دیگر تا ابد این زن بر تو حلال نیست.

گفت: پس آن مالی که من به او داده‌ام چه می‌شود؟

حضرت فرمودند. اگر تو در این نسبت که به او دادی دروغگو باشی که آن مال از خود این زن نیز از تو دورتر شده است، و اگر راست گفته باشی آن مال مهریه این زن، و عوض کامی است که از او گرفته‌ای، و رحم او را برای خود حلال کرده‌ای.

سپس رسول خدا ﷺ فرمودند: اگر فرزندی که بدنیا آمد ساق پایش باریک بود و چشمهائی کوچک داشت که سفیدی آن زیاد و بینائیش ضعیف باشد پس آن فرزند زنا است و اگر دارای چشم شهلا و گیرنده باشد متعلق به پدرش بوده و از زنا نیست. پس گفته می‌شود که اگر آن زن بچه را از زنا

آورده باشد، پدر بچه از آن بچه ارث نمی‌برد و تمام ارثش برای مادرش است و اگر مادرش در قید حیات نباشد خاله و دائی بچه از او ارث می‌برند.[۱]

إِنَّ الَّذِينَ جاؤُ بِالْإِفْكِ عُصْبَةٌ مِنْكُمْ لاٰ تَحْسَبُوهُ شَرًّا لَكُمْ بَلْ هُوَ خَيْرٌ لَكُمْ لِكُلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ مَا اكْتَسَبَ مِنَ الْإِثْمِ وَ الَّذِي تَوَلَّى كِبْرَهُ مِنْهُمْ لَهُ عَذابٌ عَظِيمٌ (۱۱)

۱۱ ـ همانا کسانی که آن نسبت‌های ناروا را زدند گروهی از شما هستند، نپندارید که آن برای شما زشت است، بلکه خیر شما در آن است، هریک از آنها از این گناه سهمی برای خود دارند، و از آنها کسی که منشأ این گناه بزرگ گشت، عذابی بزرگ برای اوست.

دروغ بستن بر ماریه

﴿إِنَّ الَّذِينَ جاؤُ بِالْإِفْکِ عُصْبَةٌ مِنْكُمْ لاٰ تَحْسَبُوهُ شَرًّا لَكُمْ بَلْ هُوَ خَيْرٌ لَكُمْ﴾

عامه روایت کرده‌اند که این آیات درباره عایشه نازل شده، که در جنگ بنی المصطلق از قبیله خزاعه نسبت ناروا به او دادند. ولی شیعه روایت کرده‌اند که درباره ماریه قبطیه نازل شده، که عایشه نسبت ناروا به او داد.[۲]

محمد بن جعفر برای ما حدیث کرد که محمد بن عیسی، از حسن بن علی بن فضال، برایمان حدیث کرد، که عبد الله بن بکیر از زراره برایمان نقل کرد که گفت: از امام باقر علیه‌السلام شنیدم که می‌فرمود: وقتی ابراهیم فرزند رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله از دنیا رفت، آن جناب سخت غمگین شد.

---

۱. بحارالانوار، ج ۲۲، ص ۶۸ و ج ۱۰۱، ص ۱۷۴؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۳۶۷؛ نورالثقلین، ج ۳، ص ۵۸۰.
۲. بحارالانوار، ج ۲۰، ص ۳۱۶ و ج ۲۲، ص ۱۵۴؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۳۶۹

عایشه گفت: چه خبر شده؟ چرا این قدر بر مرگ این کودک می‌گریی؟ او که فرزند تو نبود، بلکه فرزند جریح بود.

پس رسول خدا صلی الله علیه و آله علی علیه السلام را فرستاد تا جریح را به قتل برساند، علی علیه السلام با شمشیر حرکت کرد، و جریح مردی قبطی بود که در باغی زندگی می‌کرد، علی علیه السلام در باغ را کوبید، جریح پشت در آمد که آن را باز کند، همین که علی را غضبناک دید، به داخل باغ گریخت، و در را باز نکرد، علی علیه السلام از دیوار پرید و وارد باغ شد و او را دنبال کرد، وقتی دید نزدیک است خونش ریخته شود، به بالای درختی رفت، علی علیه السلام هم به دنبالش بالا رفت، او خود را از درخت پرت کرد، و در نتیجه عورتش نمایان شد، و علی علیه السلام دید که او اصلا هیچ یک از آلت تناسلی مردان و زنان را ندارد، پس نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله برگشت و عرضه داشت ای رسول خدا صلی الله علیه و آله هر وقت به من فرمانی می‌دهی من مانند سیخ داغ در داخل کرک باشم و یا آنکه با احتیاط اقدام کنم؟

حضرت فرمود: نه البته باید که با احتیاط باشی.

عرض کرد: به آن خدایی که تو را به حق مبعوث فرموده جریح نه آلت مردان را دارد، و نه آلت زنان را.

حضرت فرمود: شکر خدایی را که این زشتی را از اهل بیت من دور گردانید.[1]

إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ (۱۹)

۱. بحارالانوار، ج ۲۲، ص ۱۵۵؛ تفسیر صافی، ج ۵، ص ۲۱۹؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۳۶۹؛ نورالثقلین، ج ۳، ص ۵۸۱

۱۹ ـ کسانی که دوست دارند فحشاء و زشتی در میان مردم با ایمان رواج پیدا کند، برای آنها در دنیا و آخرت عذابی دردناک است، و خداوند می‌داند و شما نمی‌دانید.

﴿إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾

هشام گوید امام صادق علیه السلام فرمودند: هر کس درباره مؤمنین چیزی بگوید که با دو چشم خود دیده و با دو گوش خود شنیده باشد، تازه از کسانی خواهد بود که خداوند دربارهٔ آنها می‌فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ یعنی کسانی که دوست دارند فحشاء در بین مؤمنین منتشر شود برای آنها عذاب دردناکی است.[1]

وَلَا يَأْتَلِ أُولُوا الْفَضْلِ مِنْكُمْ وَ السَّعَةِ أَنْ يُؤْتُوا أُولِي الْقُرْبَىٰ وَ الْمَسَاكِينَ وَ الْمُهَاجِرِينَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ لْيَعْفُوا وَ لْيَصْفَحُوا أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۲۲)

إِنَّ الَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ الْغَافِلَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ لُعِنُوا فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ (۲۳)

۲۲ ـ و کسانی که صاحبان ثروت و نعمت هستند نباید سوگند یاد کنند که نسبت به خویشاوندان و مسکینان و مهاجران راه خدا انفاق نمی‌کنند، آنها باید عفو کنند و چشم پوشی نمایند، آیا دوست نمی‌دارید که خدا شما را ببخشد؟ و خداوند بخشنده و مهربان است.

۲۳ ـ کسانی که به زنان پاکدامن و بی‌خبر (از عمل زشت) و مومن نسبت

۱. بحارالانوار، ج ۷۲، ص ۲۱۳؛ تفسیر صافی، ج ۵، ص ۲۲۲؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۳۷۴؛ نورالثقلین، ج ۳، ص ۵۸۳

ناروا بزنند در دنیا و آخرت از رحمت الهی به دور هستند، و برای آنها عذابی بزرگ است.

ابی الجارود روایت می‌کند که امام باقر علیه‌السلام در تفسیر آیهٔ ﴿وَلاٰ يَأْتَلِ أُولُوا الْفَضْلِ مِنْكُمْ وَالسَّعَةِ أَنْ يُؤْتُوا أُولِي الْقُرْبىٰ﴾ فرمودند: منظور از ﴿أُولِي الْقُرْبىٰ﴾ خویشاوندان رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌باشد.

﴿وَالْمَسٰاكِينَ وَالْمُهٰاجِرِينَ فِي سَبِيلِ اللّٰهِ وَلْيَعْفُوا وَلْيَصْفَحُوا﴾ بعضی از شما از بعضی دیگر گذشت کنید و از یکدیگر درگذرید، و اگر چنین کنید رحمت خداوند بر شماست. خداوند می‌فرماید: ﴿أَلاٰ تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللّٰهُ لَكُمْ وَاللّٰهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ آیا دوست نمی‌دارید که خدا شما را ببخشد؟ و خداوند بخشنده و مهربان است.

﴿إِنَّ الَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنٰاتِ الْغٰافِلاٰتِ الْمُؤْمِنٰاتِ﴾ یعنی به کسانی که از فواحش بی‌خبر هستند تهمت بزنند.

الْخَبِيثٰاتُ لِلْخَبِيثِينَ وَالْخَبِيثُونَ لِلْخَبِيثٰاتِ وَالطَّيِّبٰاتُ لِلطَّيِّبِينَ وَالطَّيِّبُونَ لِلطَّيِّبٰاتِ أُولٰئِكَ مُبَرَّؤُنَ مِمّٰا يَقُولُونَ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ (۲۶)

۲۶ ـ زنان ناپاک از برای مردان ناپاک، و مردان ناپاک نیز از برای زنان ناپاک هستند، و زنان پاک از برای مردان پاک و مردان پاک نیز از برای زنان پاک می‌باشند، اینها از آنچه که ناپاکان دربارهٔ آنها می‌گویند به دور هستند، و برای آنها آمرزش و رزقی کریم و نیکوست.

﴿الْخَبِيثٰاتُ لِلْخَبِيثِينَ وَالْخَبِيثُونَ لِلْخَبِيثٰاتِ وَالطَّيِّبٰاتُ لِلطَّيِّبِينَ وَالطَّيِّبُونَ لِلطَّيِّبٰاتِ أُولٰئِكَ مُبَرَّؤُنَ مِمّٰا يَقُولُونَ﴾ می‌فرماید: مراد از ﴿الخبیثات﴾ کلام و عمل است.

مراد از ﴿الخبیثات﴾ کلام و گفتار است.

مراد از ﴿للخبیثین﴾ زنان و مردان می‌باشد که ملازم آن گفتار و عمل هستند و کسانی که آن را تصدیق می‌کنند.

مراد از ﴿الطیبون﴾ مردان و زنان است.

و مراد از ﴿طیبات﴾ گفتار و عمل می‌باشد.[1]

يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لا تَدْخُلُوا بُيُوتاً غَيْرَ بُيُوتِكُمْ حَتَّى تَسْتَأْنِسُوا وَتُسَلِّمُوا عَلى أَهْلِها ذلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ (۲۷)

فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا فِيها أَحَداً فَلا تَدْخُلُوها حَتَّى يُؤْذَنَ لَكُمْ وَإِنْ قِيلَ لَكُمُ ارْجِعُوا فَارْجِعُوا هُوَ أَزْكى لَكُمْ وَاللَّهُ بِما تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ (۲۸)

لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُناحٌ أَنْ تَدْخُلُوا بُيُوتاً غَيْرَ مَسْكُونَةٍ فِيها مَتاعٌ لَكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ ما تُبْدُونَ وَما تَكْتُمُونَ (۲۹)

۲۷ـ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، وارد خانه‌ای به غیر از خانه‌های خودتان نشوید مگر آنکه (از صاحبش) اجازه بگیرید، و بر اهل خانه سلام کنید، این برای شما بهتر است، شاید که متذکر شوید.

۲۸ـ و اگر کسی را (در خانه) نیافتید باز وارد آن نشوید تا به شما اجازه داده شود، و اگر به شما گفته شود: برگردید، پس برگردید، که این برای شما بهتر است، و خداوند بدانچه که عمل می‌کنید آگاه است.

۲۹ـ گناهی برای شما نیست اگر به خانه‌ای که در آن سکونتی نیست (بدون اجازه) وارد شوید که در آن متاعی برای شما هست، و خداوند آنچه را که آشکارا انجام می‌دهید و آنچه را که پنهان می‌دارید می‌داند.

۱. تفسیر برهان، ج ۵، ص ۳۷۵

خداوند خلقش را مودب نموده و می‌فرماید: ﴿یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لاٰ تَدْخُلُوا بُیُوتاً غَیْرَ بُیُوتِکُمْ ـ تا ـ فَلاٰ تَدْخُلُوهاٰ حَتّٰی یُؤْذَنَ لَکُمْ﴾ می‌فرماید: معنای آن معلم و آموزنده برای مردم است.

﴿فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا فِیهاٰ أَحَداً﴾ اگر کسی نبود که به شما اجازه ورود بدهد داخل نشوید تا اذن بگیرید.

﴿فَلاٰ تَدْخُلُوهاٰ حَتّٰی یُؤْذَنَ لَکُمْ﴾ وارد آن نشوید تا به شما اجازه داده شود.

﴿حَتّٰی تَسْتَأْنِسُوا وَ تُسَلِّمُوا عَلیٰ أَهْلِهاٰ﴾ می‌فرماید: ﴿الاستیناس﴾ به معنای استئذان یعنی اجازه خواستن است.

عبد الرحمن بن ابی عبد الله از امام صادق علیه‌السلام روایت کرده که در ذیل آیه: ﴿لاٰ تَدْخُلُوا بُیُوتاً غَیْرَ بُیُوتِکُمْ حَتّٰی تَسْتَأْنِسُوا وَ تُسَلِّمُوا عَلیٰ أَهْلِهاٰ﴾ فرمود: ﴿استیناس﴾ عبارت از صدای پا و سلام کردن است.[1]

﴿فَإِذٰا دَخَلْتُمْ بُیُوتاً فَسَلِّمُوا عَلیٰ أَنْفُسِکُمْ تَحِیَّةً مِنْ عِنْدِ اللّٰهِ مُبٰارَکَةً طَیِّبَةً﴾ می‌فرماید: آن سلام شما بر اهل بیت و جواب آنها بر شماست و سلام تو بر خودت است سپس خداوند رخصت داده و می‌فرماید: ﴿لَیْسَ عَلَیْکُمْ جُنٰاحٌ أَنْ تَدْخُلُوا بُیُوتاً غَیْرَ مَسْکُونَةٍ فِیهاٰ مَتٰاعٌ لَکُمْ﴾ گناهی برای شما نیست اگر خانه‌ای که در آن سکونتی نیست (بدون اجازه) وارد شوید که در آن متاعی برای شما هست.

امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: مراد حمام‌ها و کاروان‌سراها و اماکن عمومی است که بدون اذن بر آنها وارد می‌شوند.[2]

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۸۰؛ معانی الاخبار، ص ۱۶۳؛ مشکاة‌الانوار، ص ۱۹۴؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۳۷۶

۲. بحارالانوار، ج ۷۳، ص ۱۴؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۳۷۶؛ تفسیر صافی، ج ۵، ص ۲۲۸

قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصارِهِمْ وَ يَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذٰلِكَ أَزْكىٰ لَهُمْ إِنَّ اللّٰهَ خَبِيرٌ بِما يَصْنَعُونَ (۳۰)

۳۰ـ به مؤمنین بگو که چشمهای خود را (از نگاه کردن به نامحرم) بپوشانند، و عفتشان را حفظ نمایند، که این عمل برای آنها پاکیزه‌تر است، همانا خداوند بدانچه که انجام می‌دهند آگاه است.

﴿قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصارِهِمْ وَ يَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ﴾

ابی‌بصیر از امام صادق علیه‌السلام روایت می‌کند که ایشان می‌فرماید: هر آیه‌ای در قرآن که در آن از فروج ذکر شده است آن آیه دربارهٔ زنا است مگر این آیه که دربارهٔ نگاه کردن می‌باشد که بر مرد حلال نیست که بر آلت برادرش نگاه کند و همچنین بر زن حلال نیست که بر فرج خواهرش نگاه نماید.[1]

وَقُلْ لِلْمُؤْمِناتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصارِهِنَّ وَ يَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلاٰيُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلاّٰ ما ظَهَرَ مِنْها وَ لْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلىٰ جُيُوبِهِنَّ وَلاٰيُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلاّٰ لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبائِهِنَّ أَوْ آباءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ أَبْنائِهِنَّ أَوْ أَبْناءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ إِخْوانِهِنَّ أَوْ بَنِي إِخْوانِهِنَّ أَوْ بَنِي أَخَواتِهِنَّ أَوْ نِسائِهِنَّ أَوْ ما مَلَكَتْ أَيْمانُهُنَّ أَوِالتّابِعِينَ غَيْرِ أُولِي الْإِرْبَةِ مِنَ الرِّجالِ أَوِ الطِّفْلِ الَّذِينَ لَمْ يَظْهَرُوا عَلىٰ عَوْراتِ النِّساءِ وَلاٰيَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ ما يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ وَ تُوبُوا إِلَى اللّٰهِ جَمِيعاً أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ (۳۱)

۳۱ـ و به زنان مؤمن بگو تا چشمهایشان را (از نگاه ناروا) بپوشانند، و عفتشان را حفظ نمایند، و زینت خود را جز آنچه بناچار ظاهر می‌شود آشکار نکنند، و روسری‌هایشان (یا مقنعه‌هایشان) را بر روی سینه‌هایشان

۱. بحارالانوار، ج ۱۰۱، ص ۳۳ ؛ تفسیر صافی، ج ۵، ص ۲۲۹ ؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۳۷۸

بیندازند (تا گردن و سینهٔ آنها پوشیده شود)، و زینت‌هایشان را آشکار نسازند مگر برای شوهرانشان، یا پدرانشان، یا پدران شوهرانشان، یا پسرانشان، یا پسران شوهرانشان، یا برادرانشان، یا پسران برادرانشان، یا پسران خواهرانشان، یا زنان هم آئینشان، یا کنیزانشان، یا مردان سفیه که رغبتی به زنان ندارند، یا اطفالی که هنوز بر امور جنسی زنان آگاهی ندارند، و (هنگام راه رفتن) پاهایشان را بر زمین نزنند تا زینت‌های پنهانیشان دانسته شود؛ و ای اهل ایمان همگی به سوی درگاه الهی توبه کنید شاید که رستگار شوید.

ابی‌الجارود روایت می‌کند که امام باقر علیه‌السلام در تفسیر آیهٔ ﴿وَلاٰ یُبْدِینَ زِینَتَهُنَّ إِلاّٰ مٰا ظَهَرَ مِنْهٰا﴾ فرمودند: مراد لباس، سرمه، انگشتر، خضاب کردن دست‌ها، دست بند و النگو است.

زینت سه نوع است، زینت برای مردم، زینت برای محرم و زینت برای شوهر که زینت برای مردم را ذکر کردیم (که همان چند نمونه بالاست)، زینت برای محرم از گردن به بالاست و از مچ دست به بعد و از مچ پا به بعد می‌باشد و اما زینت برای شوهر تمام بدن است.[1]

﴿أَوِ التّٰابِعِینَ غَیْرِ أُولِی الْإِرْبَةِ مِنَ الرِّجٰالِ﴾ آن پیرمرد دم مرگ است که هیچ نیازی به زنان ندارد و از دیدن آنها تحریک نمی‌شود و طفلی که چیزی از زنان و عورت آنها متوجه نمی‌شود.[2]

﴿وَلاٰ یَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِیُعْلَمَ مٰا یُخْفِینَ مِنْ زِینَتِهِنَّ﴾ می‌فرماید: پاهایش را بر

---

۱. مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۲۷۵؛ تفسیر صافی، ج ۵، ص ۲۳۰؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۳۷۸؛ نورالثقلین، ج ۳، ص ۵۹۲

۲. تفسیر برهان، ج ۵، ص ۳۸۱؛ تفسیر صافی، ج ۵، ص ۲۳۳؛ نورالثقلین، ج ۳، ص ۵۹۴

هم نزند تا خلخال‌های پایش به هم خورده و صدا کند.[۱]

وَأَنْكِحُوا الْأَيَامىٰ مِنْكُمْ وَ الصَّالِحِينَ مِنْ عِبادِكُمْ وَ إِمائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَراءَ يُغْنِهِمُ اللّٰهُ مِنْ فَضْلِهِ وَ اللّٰهُ واسِعٌ عَلِيمٌ (۳۲)
وَ لْيَسْتَعْفِفِ الَّذِينَ لاٰ يَجِدُونَ نِكاحاً حَتّٰى يُغْنِيَهُمُ اللّٰهُ مِنْ فَضْلِهِ وَالَّذِينَ يَبْتَغُونَ الْكِتابَ مِمّا مَلَكَتْ أَيْمانُكُمْ فَكاتِبُوهُمْ إِنْ عَلِمْتُمْ فِيهِمْ خَيْراً وَ آتُوهُمْ مِنْ مالِ اللّٰهِ الَّذِي آتاكُمْ وَ لاٰ تُكْرِهُوا فَتَياتِكُمْ عَلَى الْبِغاءِ إِنْ أَرَدْنَ تَحَصُّناً لِتَبْتَغُوا عَرَضَ الْحَياةِ الدُّنْيا وَ مَنْ يُكْرِهْهُنَّ فَإِنَّ اللّٰهَ مِنْ بَعْدِ إِكْراهِهِنَّ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۳۳)

۳۲ـ و مردان و زنان بی‌همسر را همسر دهید، و نیز کنیزان و غلامان صالح خود را، اگر آنها فقیر باشند خداوند از فضل خودش بی‌نیازشان می‌کند، و خداوند گشایش دهنده و آگاه است.

۳۳ـ و کسانی که امکان ازدواج ندارند، عفت و پاکدامنی خود را حفظ نمایند تا خداوند آنها را به فضل خودش بی‌نیاز گرداند. و بردگانی که خواستار مکاتبه (یعنی می‌خواهند که با قرار داد مخصوصی خودشان را آزاد کنند) هستند، پس با آنها قرار داد ببندید اگر بدانید که در آن خیر و صلاحی است، و مالی که خدا به شما داده به آنها بدهید. و کنیزکان خود را به خاطر متاع ناچیز دنیوی به عمل ناروا مجبور نکنید که اگر آنها بخواهند پاکدامن باشند، و هر کس آنها را مجبور (به این عمل) کند، پس بدرستی که خداوند بعد از اجبار کردن آنها آمرزنده و مهربان است.

﴿وَأَنْكِحُوا الْأَيَامىٰ مِنْكُمْ وَ الصَّالِحِينَ مِنْ عِبادِكُمْ وَ إِمائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَراءَ

۱. بحارالانوار، ج ۱۰۱، ص ۳۳ ؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۳۸۱

يُغْنِهِمُ اللّٰهُ مِنْ فَضْلِهِ﴾ در زمان جاهلیت با زنان بی‌شوهر ازدواج نمی‌کردند پس خداوند به مسلمانان امر نمود که با آنها ازدواج کنند.

علی بن ابراهیم گوید: مراد از ﴿الأيم﴾ زنی است که شوهر نداشته باشد.[1]

﴿وَالَّذِينَ يَبْتَغُونَ الْكِتَابَ مِمَّا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ فَكَاتِبُوهُمْ إِنْ عَلِمْتُمْ فِيهِمْ خَيْراً﴾ غلام و کنیز به مولایشان می‌گویند ما را مکاتبه نمائید و معنی این آن است که آنها خودشان را از مولایشان می‌خرند که قیمت خودشان را در دو یا سه مرحله پرداخت نمایند و خودشان را آزاد می‌کنند که خداوند می‌فرماید: ﴿فَكَاتِبُوهُمْ إِنْ عَلِمْتُمْ فِيهِمْ خَيْراً﴾ پس با آنها قرار داد ببندید اگر بدانید که در آن خیر و صلاحی است.[2]

﴿وَآتُوهُمْ مِنْ مَالِ اللّٰهِ الَّذِي آتَاكُمْ﴾ می‌فرماید: هر گاه با غلام و کنیز مکاتبه کردید مقداری از آن را به آنها برگردانید.[3]

﴿وَلَا تُكْرِهُوا فَتَيَاتِكُمْ عَلَى الْبِغَاءِ إِنْ أَرَدْنَ تَحَصُّناً﴾ می‌فرماید: عرب و قریش کنیزان را می‌خریدند و برای آنها مالیات سنگینی تعیین می‌کردند و می‌گفتند بروید و زنا بدهید؛ و از این طریق کاسبی می‌کردند و خداوند عزوجل از این عمل آنها را نهی کرده و می‌فرماید: ﴿وَ لَا تُكْرِهُوا فَتَيَاتِكُمْ عَلَى الْبِغَاءِ - تا - غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ یعنی خداوند آن کنیزان را در صورتی که مجبور به عمل فحشا شده باشند عقاب نمی‌کند.

ابی‌الجارود روایت می‌کند که امام باقر علیه‌السلام می‌فرماید: این آیه (۳۳ همین سوره) به وسیلهٔ آیهٔ ۲۵ ﴿فَإِنْ أَتَيْنَ بِفَاحِشَةٍ فَعَلَيْهِنَّ نِصْفُ مَا عَلَى الْمُحْصَنَاتِ مِنَ

۱. تفسیر برهان، ج ۵، ص ۳۸۱
۲. بحارالانوار، ج ۱۰۱، ص ۲۰۱
۳. نورالثقلین، ج ۳، ص ۶۰۱

الْعَذابِ﴾ سورهٔ نساء نسخ شده است.[1]

اللّهُ نُورُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكاةٍ فِيها مِصْباحٌ الْمِصْباحُ في زُجاجَةٍ الزُّجاجَةُ كَأَنَّها كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لا شَرْقِيَّةٍ وَلا غَرْبِيَّةٍ يَكادُ زَيْتُها يُضيءُ وَ لَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نارٌ نُورٌ عَلىٰ نُورٍ يَهْدِي اللّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشاءُ وَ يَضْرِبُ اللّهُ الْأَمْثالَ لِلنّاسِ وَ اللّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَليمٌ (۳۵)

فِي بُيُوتٍ أَذِنَ اللّهُ أَنْ تُرْفَعَ وَ يُذْكَرَ فيهَا اسْمُهُ يُسَبِّحُ لَهُ فيها بِالْغُدُوِّ وَالْآصالِ (۳۶)

رِجالٌ لا تُلْهيهِمْ تِجارَةٌ وَ لا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللّهِ وَ إِقامِ الصَّلاةِ وَ إِيتاءِ الزَّكاةِ يَخافُونَ يَوْماً تَتَقَلَّبُ فيهِ الْقُلُوبُ وَ الْأَبْصارُ (۳۷)

لِيَجْزِيَهُمُ اللّهُ أَحْسَنَ ما عَمِلُوا وَ يَزيدَهُمْ مِنْ فَضْلِهِ وَ اللّهُ يَرْزُقُ مَنْ يَشاءُ بِغَيْرِ حِسابٍ (۳۸)

وَالَّذينَ كَفَرُوا أَعْمالُهُمْ كَسَرابٍ بِقيعَةٍ يَحْسَبُهُ الظَّمْآنُ ماءً حَتّىٰ إِذا جاءَهُ لَمْ يَجِدْهُ شَيْئاً وَ وَجَدَ اللّهَ عِنْدَهُ فَوَفّاهُ حِسابَهُ وَ اللّهُ سَريعُ الْحِسابِ (۳۹)

۳۵ـ خدا نور آسمانها و زمین است، مَثَل نورش همانند چراغدانی است که در آن چراغی روشن باشد و آن چراغ در میان شیشه‌ای باشد شیشه‌ای شفاف و درخشنده که همانند ستاره‌ای درخشان باشد، و روغن این چراغ از درخت مبارک زیتونی باشد که نه شرقی است و نه غربی، و روغنش بدون آنکه با آتشی تماس داشته باشد روشن می‌گردد، نوری بر بالای نوری است، خداوند به وسیلهٔ نور آن هر کسی را که بخواهد هدایت می‌کند، و خداوند برای مردم مَثَلها می‌زند و خداوند به هر چیزی داناست.

۱. تفسیر برهان، ج ۵ گ، ص ۳۸۵ ؛ تفسیر صافی، ج ۵، ص ۲۳۷ ؛ نورالثقلین، ج ۳، ص ۶۰۲

۳۶ـ (و این چراغ‌ها) در خانه‌هایی قرار دارد که خداوند اجازه داده که از آنجا بالا بروند، و در آنجا ذکر خداوند برده شود، و هر صبح و شام در آن تسبیح او گفته می‌شود.

۳۷ـ مردانی که نه تجارتی و نه معامله‌ای آنها را از یاد خدا و بپا داشتن نماز و دادن زکات غافل نمی‌کند، و از روزی می‌ترسند که دل‌ها و چشم‌ها در آن روز دگرگون می‌شوند.

۳۸ـ تا خداوند آنها را بدانچه که عمل کرده‌اند پاداش دهد، و از فضل خود بر پاداش آنها بیفزاید، و خداوند به هر کس که بخواهد بی‌حساب روزی می‌دهد.

۳۹ـ و کسانی که کافر شدند، اعمالشان چون سرابی است در بیابان بی‌آب و علف که شخص تشنه آن را آب می‌پندارد تا اینکه به سوی آن می‌رود چون بدانجا می‌رسد هیچ آب نمی‌یابد، و (آن کافر) خداوند را نزد آن می‌یابد، حسابش را کامل می‌دهد، و خداوند سریع الحساب است.

تفسیر آیهٔ نور

صالح بن سهل همدانی گوید شنیدم که امام صادق علیه‌السلام در تفسیر ﴿اللّٰهُ نُورُ السَّمٰاوٰاتِ وَ الْأَرْضِ مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكٰاةٍ﴾ فرمودند: مراد از ﴿مشکاة﴾ حضرت فاطمه علیهاالسلام و مراد از ﴿فِيهٰا مِصْبٰاحٌ الْمِصْبٰاحُ﴾ حسن و حسین علیهماالسلام و مقصود از ﴿فِي زُجٰاجَةٍ الزُّجٰاجَةُ كَأَنَّهٰا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ﴾ حضرت فاطمه علیهاالسلام در میان زنان اهل زمین همانند ستاره‌ای درخشان است. ﴿يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبٰارَكَةٍ﴾ یعنی از ابراهیم علیه و علی نبینا و آله السلام مشتعل و درخشش پیدا می‌کند ﴿لاٰ شَرْقِيَّةٍ وَ لاٰ غَرْبِيَّةٍ﴾ یعنی نه یهودی است و نه نصرانی ﴿يَكٰادُ

زَيْتُهٰا يُضِيءُ﴾ نزدیک است که علم از آن منفجر گردد ﴿وَلَوْلَمْ تَمْسَسْهُ نٰارٌ نُورٌ عَلىٰ نُورٍ﴾ امامی بعد از آن امام ﴿يَهْدِي اللّٰهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشٰاءُ﴾ خداوند هر کسی را که بخواهد برای ائمه علیهم‌السلام هدایت می‌کند و مخلص وارد در ولایت آنها می‌نماید ﴿وَيَضْرِبُ اللّٰهُ الْأَمْثٰالَ لِلنّٰاسِ وَ اللّٰهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾ و خداوند برای مردم مَثلها می‌زند و خداوند به هر چیزی داناست.[1]

امام باقر علیه‌السلام در تفسیر آیهٔ ﴿اللّٰهُ نُورُ السَّمٰاوٰاتِ وَ الْأَرْضِ﴾ می‌فرماید: ابتدا نور خود را ذکر کرد ﴿مَثَلُ نُورِهِ﴾ یعنی هدایت در قلب مومن ﴿كَمِشْكٰاةٍ فِيهٰا مِصْبٰاحٌ الْمِصْبٰاحُ﴾ مشکات جوف مومن و قندیل قلب او و مصباح نوری است که خداوند در قلب او نهاده است.

﴿يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبٰارَكَةٍ﴾ می‌فرماید: شجره مومن است ﴿زَيْتُونَةٍ لاٰ شَرْقِيَّةٍ وَلاٰغَرْبِيَّةٍ﴾ می‌فرماید: بالای کوه که لا غربیه یعنی شرق ندارد، و لا شرقیه یعنی غربی برایش نیست، چون وقتی آفتاب طلوع کند از بالای آن طلوع می‌کند، و چون غروب می‌کند باز از بالای آن غروب می‌کند ﴿يَكٰادُ زَيْتُهٰا يُضِيءُ﴾ نزدیک است که نور در دل او خودش روشن شود، بدون اینکه کسی با او سخنی بگوید و او را هدایت کند.

﴿نُورٌ عَلىٰ نُورٍ﴾ واجبی بالای واجبی دیگر و سنتی بالای سنتی دیگر است.

﴿يَهْدِي اللّٰهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشٰاءُ﴾ خدا هر که را بخواهد به واجبات و سنت‌های خود هدایت می‌کند.

﴿وَيَضْرِبُ اللّٰهُ الْأَمْثٰالَ لِلنّٰاسِ﴾ که یکی همین مثلی است که برای مؤمن زده است.

و آن‌گاه فرمود: پس مؤمن در پنج نور قرار دارد و در آنها آمد و شد

---

۱. تفسیر صافی، ج ۵، ص ۲۳۹؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۳۸۸

می‌کند، مدخلش نور، مخرجش نور، علمش نور، کلامش نور و مسیرش در روز قیامت به سوی بهشت نور است.

عرضه داشتم: اینها می‌گویند این مثل، مثل برای نور خدا است.

فرمود: سبحان الله، خدا که مثل ندارد، مگر خودش نفرموده: ﴿فَلاٰ تَضْرِبُوا لِلّٰهِ الْأَمْثٰالَ﴾ برای خدا مثل نزنید؟[1]

امام باقر علیه السلام در تفسیر آیهٔ ﴿فِي بُيُوتٍ أَذِنَ اللّٰهُ أَنْ تُرْفَعَ وَ يُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ﴾ می‌فرماید: آنها خانه‌های پیامبران و خانهٔ حضرت علی علیه السلام می‌باشد.[2]

﴿اللّٰهُ نُورُ السَّمٰاوٰاتِ وَ الْأَرْضِ ـ تا ـ وَ اللّٰهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾

عبد الله بن جندب گوید به امام رضا علیه السلام نامه‌ای نوشته و از آن حضرت دربارهٔ تفسیر این آیه سؤال کردم. آن حضرت در جواب نامهٔ من نوشتند:

اما بعد بدانکه پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله امین خداوند بود در میان مردم و چون از دنیا رحلت فرمود ما اهل بیت او وارث آن حضرت و امینان خدائیم در روی زمین و تمام علوم از منایا و بلایا و انساب و مولد اسلام نزد ما است و طوایفی که گمراه بوده و یا هدایت یافته‌اند از صد سال بیشتر و یا کمتر ما آنها را می‌شناسیم و سابقهٔ آنها را می‌دانیم و رؤساء و بزرگان و میزان ایمان و مراتب نفاق یکایک آنها را مطلع می‌باشیم و نام شیعیان خودمان را با نام پدرانشان به خوبی می‌دانیم که خداوند از آنها به ولایت ما عهد و میثاق گرفته و وارد می‌شوند به جایگاه ما و با ما داخل بهشت می‌شوند و شیعیان ما تا روز قیامت به دامان ما تمسک می‌جویند کسانیکه از ما پیروی و متابعت کنند

---

۱. بحارالانوار، ج ۴، ص ۱۸ ؛ تفسیر صافی، ج ۵، ص ۲۴۰ ؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۶۰۵ ؛ نورالثقلین، ج ۳، ص ۳۸۹

۲. بحارالانوار، ج ۲۳، ص ۳۲۷ و ج ۶۶، ص ۲۵۹ ؛ تفسیر صافی، ج ۵، ص ۲۴۱ ؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۳۹۳ ؛ نورالثقلین، ج ۳، ص ۶۰۷

نجات خواهند یافت و آنهائیکه دوری و بیزاری جویند هلاک می‌شوند و منکرین ولایت ما کافر و دوستان ما مؤمن هستند. دوست ندارد ما را هیچ کافری و بغض ندارد بما هیچ مؤمنی و هر کس بمیرد و ما را دوست بدارد بر خدا است که او را با ما محشور گرداند.

ما برای پیروان خود نوری هستیم که موجب راهنمائی آنها می‌شویم و هر که از دوستی و هدایت ما بی‌بهره شد مسلمان نیست. دین خدا به وسیلهٔ ما خاندان رسالت بسط و توسعه یافته و خداوند به برکت وجود ما آل محمد باران رحمت خود را نازل می‌فرماید و به وسیلهٔ ما در دنیا و در قبر و در محشر به مومنین نفع و خیر می‌رساند. و مثل ما در کتاب خدا مثل مشکات است و مشکات در قندیل قرار دارد و ما چراغی هستیم در آن قندیل و غرض از مصباح محمد رسول خداست و مراد از نور علی علیه‌السلام است که خداوند به نور و ولایت ما هر که را بخواهد هدایت می‌فرماید. و بر خداست که برای هدایت خلق ولی بفرستد و آن ولی نور دهنده است و برهانش آشکار می‌باشد و حجت خداوند است در نزد خلق و بر خداست که دوستان و محبین ما را از متقین و شهداء و صدیقین و صالحین قرار دهد که آنها رفیقان نیکوئی هستند. و شهیدان دوستان ما نسبت به شهداء سایر امت‌ها ده درجه برتری و زیادتی دارند. و شهیدان شیعیان ما بر شهدای امت پیغمبران سلف نُه درجه برتر و بالاترند. ما نجبا و اولاد پیغمبران و اولاد اوصیاء آنان می‌باشیم و ما مخصوص به کتاب خدا هستیم و ما اولی به رسول خدائیم و ما کسانی هستیم که خداوند دین خود را برای ما و به وسیلهٔ ما تشریع فرمود و در قرآن کریم می‌فرماید: ﴿شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحاً وَ الَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ - ای

محمد ـ ﴿وَمٰا وَصَّيْنٰا بِهِ إِبْرٰاهِيمَ﴾[1] و اسماعیل و اسحاق و یعقوب ما دانستیم و آنچه دانستیم به مردم رساندیم و علوم اولین و آخرین نزد ما است ما وارث پیغمبران اولوالعزم می‌باشیم که اقامه دین خدا نموده‌ایم و خداوند می‌فرماید: ﴿وَلاٰ تَتَفَرَّقُوا فِيهِ كَبُرَ عَلَى الْمُشْرِكِينَ مٰا تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ﴾[2] هر کس به ولایت علی عليه السلام و ائمه تمکین نکند ولایتی برای او نیست و کافر است.[3] ولایت علی عليه السلام نور و شفا و دلیل و هادی و رهبر است.[4]

خداوند بعد از ذکر این آیات ﴿فِي بُيُوتٍ أَذِنَ اللّٰهُ أَنْ تُرْفَعَ وَ يُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ يُسَبِّحُ لَهُ فِيهٰا بِالْغُدُوِّ وَ الْآصٰالِ ـ تا ـ بِغَيْرِ حِسٰابٍ﴾ می‌فرماید: (و این چراغ‌ها) در خانه‌هایی قرار دارد که خداوند اجازه داده که از آنجا بالا بروند، و در آنجا ذکر خداوند برده شود، و هر صبح و شام در آن تسبیح او گفته می‌شود. مردانی که نه تجارتی و نه معامله‌ای آنها را از یاد خدا و بپا داشتن نماز و دادن زکات غافل نمی‌کند، و از روزی می‌ترسند که دل‌ها و چشم‌ها در آن روز دگرگون می‌شوند. تا خداوند آنها را بدانچه که عمل کرده‌اند پاداش دهد، و از فضل خود بر پاداش آنها بیفزاید، و خداوند به هر کس که بخواهد بی‌حساب روزی می‌دهد.

سپس برای اعمال کسانی که با آل محمد دشمنی می‌کنند مثالی زده و می‌فرماید: ﴿وَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَعْمٰالُهُمْ كَسَرٰابٍ بِقِيعَةٍ﴾ یعنی اعمال آنها مانند سرابی است که در بیابان شخصی تشنه آن را نگاه می‌کند گمان می‌کند که آب

---

۱. شوری، آیهٔ ۱۳ ؛ از دین آنچه را به نوح سفارش کرده بود، برای شما تشریع کرد و آنچه را که به تو وحی کردیم و آنچه را که به ابراهیم و موسی و عیسی به آن توصیه نمودیم.
۲. شوری، آیهٔ ۱۳ ؛ و در آن فرقه فرقه و گروه گروه نشوید. بر مشرکان دینی که آنان را به آن می‌خوانی گران است.
۳. بصائر الدرجات، ص ۱۱۹ ؛ کافی، ج ۱، ص ۲۲۳
۴. بحار الانوار، ج ۲۶، ص ۲۴۱ ؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۳۸۹

است و بدان طرف می‌رود، همینکه به محل مورد نظر می‌رسد آبی در آنجا نمی‌بیند.[۱]

أَوْ كَظُلُمَاتٍ فِي بَحْرٍ لُجِّيٍّ يَغْشَاهُ مَوْجٌ مِنْ فَوْقِهِ مَوْجٌ مِنْ فَوْقِهِ سَحَابٌ ظُلُمَاتٌ بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ إِذَا أَخْرَجَ يَدَهُ لَمْ يَكَدْ يَرَاهَا وَ مَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُوراً فَمَا لَهُ مِنْ نُورٍ (۴۰)

۴۰ـ یا مانند ظلماتی که در دریای عمیقی است و موج آن را پوشانده، و بر بالای آن موجی دیگر قرار گرفته و بر بالای آن نیز ابری تیره و تاریک است، ظلمت‌هایی که یکی بعد از دیگری قرار گرفته، طوری که اگر دستش را بیرون کند قادر به دیدن آن نمی‌شود، و کسی که خداوند برای او نوری قرار ندهد پس نوری برای او نیست.

صالح بن سهل گوید شنیدم که امام صادق علیه‌السلام در تفسیر این آیه می‌فرمودند: ﴿أَوْ كَظُلُمَاتٍ﴾ یعنی اولی و دومی، ﴿فِي بَحْرٍ لُجِّيٍّ يَغْشَاهُ مَوْجٌ﴾ یعنی سومی، ﴿مِنْ فَوْقِهِ مَوْجٌ﴾ که مراد طلحه و زبیر است، ﴿ظُلُمَاتٌ بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ﴾ که مراد معاویه و یزید و فتنه‌های بنی امیه می‌باشد، ﴿إِذَا أَخْرَجَ يَدَهُ﴾ یعنی زمانی که در تاریکی فتنه‌شان را آشکار کنند، ﴿لَمْ يَكَدْ يَرَاهَا وَ مَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُوراً فَمَا لَهُ مِنْ نُورٍ﴾ یعنی کسی که امامی از فرزندان فاطمه علیهاالسلام نداشته باشد ﴿فَمَا لَهُ مِنْ نُورٍ﴾ در روز قیامت امامی ندارد تا به وسیلهٔ نور آن حرکت کند یعنی آنچه که خداوند می‌فرماید: ﴿يَسْعَىٰ نُورُهُمْ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَ بِأَيْمَانِهِمْ﴾ همانا مومنین در روز قیامت نور صورت‌هایشان مقابل و سمت راستشان را روشن می‌کند تا اینکه وارد منازل خویش در بهشت

۱. تفسیر برهان، ج ۵، ص ۳۹۸

شوند.[1]

أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يُسَبِّحُ لَهُ مَنْ فِي السَّمٰاوٰاتِ وَ الْأَرْضِ وَ الطَّيْرُ صَافَّاتٍ كُلٌّ قَدْ عَلِمَ صَلاٰتَهُ وَ تَسْبِيحَهُ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ بِمٰا يَفْعَلُونَ (۴۱)

۴۱ـ آیا ندیدی که هر کس در آسمانها و زمین است و پرندگانی که در حال پرواز هستند برای خداوند تسبیح می‌کنند، هر یک از آنها نماز و تسبیح خودش را می‌داند، و خداوند بدانچه که انجام می‌دهند آگاه است.

ملکی در شکل خروس

﴿أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يُسَبِّحُ لَهُ مَنْ فِي السَّمٰاوٰاتِ وَ الْأَرْضِ وَ الطَّيْرُ صَافَّاتٍ كُلٌّ قَدْ عَلِمَ صَلاٰتَهُ وَ تَسْبِيحَهُ﴾

اصبغ بن نباته گوید حضرت علی علیه‌السلام فرمودند: خداوند ملکی به صورت خروسی سفید خلق کرده که چنگالهای آن در زمین هفتم و تاج آن در عرش است و دو بال دارد که یک بالش در مشرق و بال دیگرش در مغرب است و آن بالی که در مشرق است از برف است و آنکه در جانب مغرب است از آتش است و چون وقت نماز برسد نزدیک می‌کند یکی از بال‌های خود را به بال دیگر و بالها را بیکدیگر می‌زند چنانچه در زمین خروسان بالها را بیکدیگر می‌زنند و آن بال که از برف است بال آتشین را خاموش نمی‌سازد و بال آتشین بالی را که از برف است نمی‌گدازاند و به آواز بلند می‌گوید: «اشهد ان لااله الا الله وحده لا شریک له و اشهد ان محمدا سید النبیین و ان وصیه سید الوصیین و ان الله سبوح قدوس رب الملائکة و الروح» پس خروسان زمین در

۱. بحارالانوار، ج ۲۳، ص ۳۰۴؛ نورالثقلین، ج ۳، ص ۶۱۲

منازل خود بال بر بال زنند و آنچه از خروس تحت عرش شنوند همان را در جواب او تکرار نمایند و اینست معنی قول خدای تعالی که فرموده ﴿وَ الطَّيْرُ صَافَّاتٍ كُلٌّ قَدْ عَلِمَ صَلاٰتَهُ وَ تَسْبِيحَهُ﴾ و پرندگانی که در حال پرواز هستند برای خداوند تسبیح می‌کنند.

بنا بر این معنی ﴿كُلٌّ قَدْ عَلِمَ صَلاٰتَهُ وَ تَسْبِيحَهُ﴾ این است که خروسانی که در زمین می‌باشند از آواز خروس عرشی دعا و تسبیح خود را می‌دانند.[1]

امام صادق علیه‌السلام می‌فرمایند: هیچ پرنده‌ای نیست که در خشکی و دریا به وسیلهٔ وحوش صید می‌شود مگر آنکه تسبیح الهی را تضیع کرده است.[2]

أَ لَمْ تَرَ أَنَّ اللّٰهَ يُزْجِي سَحٰاباً ثُمَّ يُؤَلِّفُ بَيْنَهُ ثُمَّ يَجْعَلُهُ رُكٰاماً فَتَرَى الْوَدْقَ يَخْرُجُ مِنْ خِلاٰلِهِ وَ يُنَزِّلُ مِنَ السَّمٰاءِ مِنْ جِبٰالٍ فِيهٰا مِنْ بَرَدٍ فَيُصِيبُ بِهِ مَنْ يَشٰاءُ وَ يَصْرِفُهُ عَنْ مَنْ يَشٰاءُ يَكٰادُ سَنٰا بَرْقِهِ يَذْهَبُ بِالْأَبْصٰارِ (۴۳)

۴۳ـ آیا ندیدی که خداوند ابرها را به هر سو می‌راند، و سپس بین آنها پیوند می‌دهد، و بعد آنها را متراکم می‌سازد؟ پس قطرات باران را می‌نگری که از میان آنها خارج می‌شود؟ و از آسمان، از کوه‌هایی (ابرهای منجمد شده و بر روی هم انباشته گشته) که در آن است دانه‌های تگرگ را نازل می‌کند، پس به هر کس که بخواهد به وسیلهٔ آن زیان می‌رساند، و برای هر کس که بخواهد آن زیان را برطرف می‌کند، و نزدیک است که روشنی برق آن ابرها چشم‌ها را از بین ببرد (چشم‌ها را نابینا بسازد).

﴿أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللّٰهَ يُزْجِي سَحٰاباً﴾ یعنی خداوند ابرها را از زمین به بالا می‌برد

۱. بحارالانوار، ج ۵۶، ص ۱۷۳؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۴۰۳
۲. تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۲۹۵؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۴۰۳

«ثم یؤلف بینه» یعنی هرگاه ابرها غلظت یافتند خداوند ملکی از بادها می‌فرستد و آن‌ها ابرها را می‌فشرند و آب از آنها نازل می‌کنند؛[1] که خداوند می‌فرماید: ﴿فَتَرَى الْوَدْقَ يَخْرُجُ مِنْ خِلالِهِ﴾ که ضمیر ﴿خلاله﴾ به سحاب که به معنای ابر باران‌زا است بر می‌گردد.

وَ اللَّهُ خَلَقَ كُلَّ دَابَّةٍ مِنْ مَاءٍ فَمِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلَىٰ بَطْنِهِ وَ مِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلَىٰ رِجْلَيْنِ وَ مِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلَىٰ أَرْبَعٍ يَخْلُقُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۴۵)

۴۵ـ و خداوند هر جنبنده‌ای را از آب آفرید، که بعضی از آنها بر روی شکم راه می‌روند، و برخی بر روی دو پا، و برخی نیز بر روی چهار پا حرکت می‌کنند. خداوند آنچه را که می‌خواهد می‌آفریند، همانا که خداوند بر هر چیزی تواناست.

﴿وَ اللَّهُ خَلَقَ كُلَّ دَابَّةٍ مِنْ مَاءٍ﴾ یعنی خداوند هر جنبنده‌ای را از آب آفرید. ﴿فَمِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلَىٰ بَطْنِهِ وَ مِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلَىٰ رِجْلَيْنِ وَ مِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلَىٰ أَرْبَعٍ يَخْلُقُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ می‌فرماید: مردم بر روی دو پا راه می‌روند و مارها بر روی شکم می‌خزند و چهارپایان بر روی چهار پا راه می‌روند.

امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: بعضی از حیوانات هستند که بر بیش از چهار پا راه می‌روند.[2]

---

۱. تفسیر برهان، ج ۵، ص ۴۰۷

۲. تفسیر برهان، ج ۵، ص ۴۰۸ ؛ نورالثقلین، ج ۳، ص ۶۱۵

وَ يَقُولُونَ آمَنّا بِاللّهِ وَ بِالرَّسُولِ وَ أَطَعْنا ثُمَّ يَتَوَلّى فَرِيقٌ مِنْهُمْ مِنْ بَعْدِ ذٰلِكَ
وَما أُولٰئِكَ بِالْمُؤْمِنِينَ (۴۷)
وَإِذا دُعُوا إِلَى اللّهِ وَ رَسُولِهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ إِذا فَرِيقٌ مِنْهُمْ مُعْرِضُونَ (۴۸)
وَإِنْ يَكُنْ لَهُمُ الْحَقُّ يَأْتُوا إِلَيْهِ مُذْعِنِينَ (۴۹)
أَفِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ أَمِ ارْتابُوا أَمْ يَخافُونَ أَنْ يَحِيفَ اللّهُ عَلَيْهِمْ وَ رَسُولُهُ بَلْ
أُولٰئِكَ هُمُ الظّالِمُونَ (۵۰)
إِنَّما كانَ قَوْلَ الْمُؤْمِنِينَ إِذا دُعُوا إِلَى اللّهِ وَ رَسُولِهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ أَنْ يَقُولُوا
سَمِعْنا وَ أَطَعْنا وَ أُولٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (۵۱)
وَ مَنْ يُطِعِ اللّهَ وَ رَسُولَهُ وَ يَخْشَ اللّهَ وَ يَتَّقْهِ فَأُولٰئِكَ هُمُ الْفائِزُونَ (۵۲)

۴۷ ـ و (منافقین) می‌گویند: ما به خدا و رسول ایمان آوردیم و اطاعت می‌کنیم، سپس گروهی از آنها از این گفته روی برمی‌گردانند، و آنها اصلا مومن نیستند (ایمان نیاورده‌اند).

۴۸ ـ و هنگامی که به سوی خدا و رسول خوانده شوند تا میانشان قضاوت شود، گروهی از آنها روی بر می‌گردانند.

۴۹ ـ و اگر حق با آنها باشد، با کمال اشتیاق و با سرعت به سوی او (رسول برای داوری) می‌آیند.

۵۰ ـ آیا در دلهایشان مرضی است، یا شک و تردید دارند، یا می‌ترسند که خدا و رسولش (در هنگام قضاوت) بر آنها ستم کنند؟ (خدا و رسول ستمکار نیستند) بلکه آنها خودشان ستمکارند.

۵۱ ـ امّا مؤمنان هنگامی که به سوی خدا و رسولش خوانده می‌شوند تا در بینشان داوری شود می‌گویند: شنیدیم و اطاعت کردیم، و اینها همان رستگاران هستند.

۵۲ـ و هر کس از خداوند و رسولش اطاعت کند، و از خدا بترسد، و پرهیزگار باشد، پس اینها پیروزمندان حقیقی هستند.

﴿وَ يَقُولُونَ آمَنَّا بِاللّٰهِ وَ بِالرَّسُولِ وَ أَطَعْنا ـ تا ـ وَ ما أُولٰئِکَ بِالْمُؤْمِنِينَ﴾

امام صادق عليه السلام می‌فرمایند: این آیه در بارهٔ امیرالمومنین عليه السلام و عثمان نازل شده است زیرا بین آن حضرت و عثمان دربارهٔ باغی اختلافی روی داد. امیرالمومنین به عثمان فرمود: آیا راضی هستی که میان ما پیغمبر اکرم قضاوت نموده و حکم دهد.

عبدالرحمن بن عوف به عثمان گفت: برای محاکمه نزد رسول خدا نروید چون که پیغمبر به نفع علی و به ضرر تو حکم خواهد داد بهتر است نزد پسر شیبه بروید.

عثمان به امیرالمومنین علی عليه السلام گفت: من مایل نیستم به پیغمبر مراجعه کنم بیائید پیش ابن شیبه برویم.

پسر شیبه به عثمان گفت: چگونه محمد صلی الله علیه و آله را امین وحی خدا می‌دانی ولی به احکام و قضاوتش اعتماد نداری و حضرتش را متهم می‌نمائی و این آیه در مورد آن اختلاف نازل گردید ﴿وَ إِذٰا دُعُوا إِلَى اللّٰهِ وَ رَسُولِهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ ـ تا ـ أُولٰئِکَ هُمُ الظّٰالِمُونَ﴾ و هنگامی که به سوی خدا و رسول خوانده شوند تا میانشان قضاوت شود، گروهی از آنها روی برمی‌گردانند. و اگر حق با آنها باشد، با کمال اشتیاق و با سرعت به سوی او (رسول برای داوری) می‌آیند. آیا در دلهایشان مرضی است، یا شک و تردید دارند، یا می‌ترسند که خدا و رسولش (در هنگام قضاوت) بر آنها ستم کنند؟ (خدا و رسول ستمکار نیستند) بلکه آنها خودشان ستمکارند.

سپس امیرالمومنین علی عليه السلام را ذکر کرده و می‌فرماید: ﴿إِنَّما كٰانَ قَوْلَ

الْمُؤْمِنِينَ إِذٰا دُعُوا إِلَى اللّٰهِ وَ رَسُولِهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ أَنْ يَقُولُوا سَمِعْنٰا وَ أَطَعْنٰا ـ تا ـ فَأُولٰئِكَ هُمُ الْفٰائِزُونَ﴾ امّا مؤمنان هنگامی که به سوی خدا و رسولش خوانده می‌شوند تا در بینشان داوری شود می‌گویند: شنیدیم و اطاعت کردیم، و اینها همان رستگاران هستند. و هر کس از خداوند و رسولش اطاعت کند، و از خدا بترسد، و پرهیزگار باشد، پس اینها پیروزمندان حقیقی هستند.[۱]

قُلْ أَطِيعُوا اللّٰهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمٰا عَلَيْهِ مٰا حُمِّلَ وَ عَلَيْكُمْ مٰا حُمِّلْتُمْ وَ إِنْ تُطِيعُوهُ تَهْتَدُوا وَ مٰا عَلَى الرَّسُولِ إِلاَّ الْبَلاٰغُ الْمُبِينُ (۵۴)
وَعَدَ اللّٰهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ عَمِلُوا الصّٰالِحٰاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمٰا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضىٰ لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْناً يَعْبُدُونَنِي لاٰ يُشْرِكُونَ بِي شَيْئاً وَ مَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذٰلِكَ فَأُولٰئِكَ هُمُ الْفٰاسِقُونَ (۵۵)

۵۴ـ بگو: از خداوند و رسولش اطاعت کنید، پس اگر اطاعت نکنید پیامبر مسؤول اعمال خود است و شما نیز مسؤول اعمال خود می‌باشید، و اگر از او اطاعت کنید هدایت می‌یابید، و بر رسول جز ابلاغ و رساندن روشن و آشکار نیست.

۵۵ـ خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده‌اند و عمل صالح انجام داده‌اند وعده می‌دهد که آنها را در روی زمین خلافتشان دهد، همچنان که به پیشینیان آنها خلافت داد، و دینی را که برای آنها پسندیده محکم خواهد نمود، و بعد از خوف و ترس به آنها امنیت می‌بخشد، آنها مرا می‌پرستند و

---

۱. بحارالانوار، ج ۹، ص ۲۲۷ و ج ۳۰، ص ۱۷۲؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۴۰۸؛ تفسیر صافی، ج ۵، ص ۲۵۰؛ نورالثقلین، ج ۳، ص ۶۱۵

چیزی را با من شریک قائل نمی‌شوند، و هر کس بعد از آن کافر شود، پس اینها به حقیقت همان فاسقان هستند.

﴿قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْهِ مَا حُمِّلَ﴾ می‌فرماید: آنچه از نبوت بر پیامبر صلی الله علیه و آله تکلیف شده است.

﴿وَ عَلَيْكُمْ مَا حُمِّلْتُمْ﴾ آنچه از اطاعت بر شما حمل شده است.

سپس خداوند ائمه را مورد خطاب قرار داده و به آنها وعده داده که بعد از ظلم و ستم بر آنها و غصب حقشان آنها را در روی زمین خلافت می‌بخشد؛[1] و می‌فرماید: ﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ ـ تا ـ لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئاً﴾ و این از آن آیاتی است که ذکر کردیم که تاویلش بعد از نزول می‌باشد و این آیه عطف بر آیهٔ ﴿رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَ لَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ﴾ همین سوره می‌باشد.[2]

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِيَسْتَأْذِنْكُمُ الَّذِينَ مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ وَ الَّذِينَ لَمْ يَبْلُغُوا الْحُلُمَ مِنْكُمْ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ مِنْ قَبْلِ صَلَاةِ الْفَجْرِ وَ حِينَ تَضَعُونَ ثِيَابَكُمْ مِنَ الظَّهِيرَةِ وَ مِنْ بَعْدِ صَلَاةِ الْعِشَاءِ ثَلَاثُ عَوْرَاتٍ لَكُمْ لَيْسَ عَلَيْكُمْ وَ لَا عَلَيْهِمْ جُنَاحٌ بَعْدَهُنَّ طَوَّافُونَ عَلَيْكُمْ بَعْضُكُمْ عَلَى بَعْضٍ كَذَٰلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمُ الْآيَاتِ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ (۵۸)

۵۸ـ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، بردگان و اطفال شما که هنوز به حدّ بلوغ نرسیده‌اند باید سه وقت از شما اجازهٔ ورود بگیرند: پیش از نماز صبح، و هنگام ظهر که لباس‌های خودرا (برای استراحت) از تن بیرون می‌آورید، و

۱. تفسیر برهان، ج ۵، ص ۴۱۱
۲. تفسیر برهان، ج ۵، ص ۴۱۱

بعد از نماز عشا، که این سه وقت مخصوص خلوت شماست، و امّا بعد از این سه وقت گناهی برای آنها نیست (که بدون اجازه وارد شوند)، و به گرد همدیگر جمع شوید (مهر و محبت داشته باشید)، اینچنین خداوند آیاتش را برای شما روشن بیان می‌کند، و خداوند دانا و آگاه است.

﴿یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لِیَسْتَأْذِنْکُمُ الَّذِینَ مَلَکَتْ أَیْمانُکُمْ ـ تا ـ ثَلاثُ عَوْراتٍ لَکُمْ﴾ می‌فرماید: همانا خداوند متعال نهی نموده که کسی در این سه وقت بر یکی از پدر و خواهر و خادم وارد شود مگر اینکه اذن بگیرد، و آن سه اوقات بعد از طلوع فجر و نیمهٔ روز و بعد از عشاء می‌باشد، سپس بعد از این سه اوقات را اطلاق داده است و می‌فرماید: **﴿لَیْسَ عَلَیْکُمْ وَ لا عَلَیْهِمْ جُناحٌ بَعْدَهُنَّ﴾** یعنی بعد از این سه اوقات وارد شدن بر آنها نیازی بر اجازه گرفتن نیست.[1]

وَ الْقَواعِدُ مِنَ النِّساءِ اللاّتِي لا یَرْجُونَ نِکاحاً فَلَیْسَ عَلَیْهِنَّ جُناحٌ أَنْ یَضَعْنَ ثِیابَهُنَّ غَیْرَ مُتَبَرِّجاتٍ بِزِینَةٍ وَ أَنْ یَسْتَعْفِفْنَ خَیْرٌ لَهُنَّ وَ اللّهُ سَمِیعٌ عَلِیمٌ (۶۰)

۶۰ـ و زنان سالخورده‌ای که امیدی به ازدواج با آنها نیست، گناهی بر آنها نیست که لباس‌های روئین خودشان را از تن بیرون کنند، در حالی که خودشان را در مقابل مردم آرایش و آراسته نکنند، و اگر چه خودشان را بپوشانند برای آنها بهتر است، و خداوند شنوا و داناست.

﴿وَ الْقَواعِدُ مِنَ النِّساءِ اللاّتِي لا یَرْجُونَ نِکاحاً فَلَیْسَ عَلَیْهِنَّ جُناحٌ أَنْ یَضَعْنَ ثِیابَهُنَّ غَیْرَ مُتَبَرِّجاتٍ بِزِینَةٍ﴾ این آیه دربارهٔ پیر زن‌هایی نازل شده است که دیگر حیض نمی‌شوند و امیدی به ازدواج آنها نیست اگر لباسشان کاملاً هم پوشیده نباشد و حجابشان را کنار بگذارند.

---

۱. تفسیر صافی، ج ۵، ص ۲۵۸؛ نورالثقلین، ج ۳، ص ۶۲۱

سپس فرمود: ﴿وَ أَنْ يَسْتَعْفِفْنَ خَيْرٌ لَهُنَّ﴾ یعنی خود را برای مردان ظاهر نکنند.[1]

لَيْسَ عَلَى الْأَعْمىٰ حَرَجٌ وَ لاٰ عَلَى الْأَعْرَجِ حَرَجٌ وَ لاٰ عَلَى الْمَرِيضِ حَرَجٌ وَلاٰعَلىٰ أَنْفُسِكُمْ أَنْ تَأْكُلُوا مِنْ بُيُوتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ آبائِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أُمَّهاتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ إِخْوانِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أَخَواتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أَعْمامِكُمْ أَوْ بُيُوتِ عَمّاتِكُمْ أَوْبُيُوتِ أَخْوالِكُمْ أَوْ بُيُوتِ خالاٰتِكُمْ أَوْ ما مَلَكْتُمْ مَفاتِحَهُ أَوْ صَدِيقِكُمْ لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُناحٌ أَنْ تَأْكُلُوا جَمِيعاً أَوْ أَشْتاتاً فَإِذا دَخَلْتُمْ بُيُوتاً فَسَلِّمُوا عَلىٰ أَنْفُسِكُمْ تَحِيَّةً مِنْ عِنْدِ اللّٰهِ مُبارَكَةً طَيِّبَةً كَذٰلِكَ يُبَيِّنُ اللّٰهُ لَكُمُ الْآياتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ (٦١)

۶۱ـ بر نابینایان و لنگان و بیماران گناهی نیست (که با شما همسفره شوند)، و نیز گناهی بر شما نیست که از خانه‌های خودتان غذا بخورید، و نیز خانه‌های پدرانتان، و خانه‌های مادرانتان، و خانه‌های برادرانتان، و خانه‌های خواهرانتان، و خانه‌های عمو و عمه و دائی و خاله‌هایتان، یا خانه‌ای که کلیدش در دست شماست، یا خانهٔ رفیق‌تان، گناهی برای شما نیست که با هم غذا بخورید یا جداگانه؛ پس هنگامی که خواستید وارد خانه‌ای شوید پس بر خودتان سلام کنید، که سلام و تحیّتی از جانب خداست. اینچنین خداوند آیاتش را برای شما روشن بیان می‌کند، شاید که اندیشه کنید.

ابی‌الجارود روایت می‌کند که امام باقر علیه‌السلام در تفسیر آیهٔ ﴿لَيْسَ عَلَى الْأَعْمىٰ حَرَجٌ وَ لاٰ عَلَى الْأَعْرَجِ حَرَجٌ وَ لاٰ عَلَى الْمَرِيضِ حَرَجٌ﴾ فرمود: سبب

۱. نورالثقلین، ج ۳، ص ۶۲۳؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۴۲۵

نزول آیه آن بود که مردم مدینه پیش از آنکه مسلمان شوند کورها و لنگ‌ها را از خود جدا کرده و با ایشان هم سفره و هم غذا نمی‌شدند و با آنکه در میان آنها انصار بودند و مورد احترام و تکریم عمومی قرار داشتند می‌گفتند نابینا غذا را نمی‌بیند و لنگ قدرت نشستن و تکیه کردن بر کنار سفره و طعام را ندارد و شخص مریض مانند آدم سالم نمی‌تواند غذا بخورد. روی این منطق و عقیده آنها را در گوشهٔ خانه جای داده و جداگانه طعام می‌دادند همینکه پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله وارد مدینه شدند موضوع تغذیه نابینایان و بیماران را سؤال کردند و این آیه بر آن حضرت نازل شد: ﴿لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَأْكُلُوا جَمِيعاً أَوْ أَشْتَاتاً﴾ گناهی برای شما نیست که با هم غذا بخورید یا جداگانه.[۱]



آیهٔ اخوت

﴿أَنْ تَأْكُلُوا مِنْ بُيُوتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ آبَائِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أُمَّهَاتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ إِخْوَانِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أَخَوَاتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أَعْمَامِكُمْ أَوْ بُيُوتِ عَمَّاتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أَخْوَالِكُمْ أَوْ بُيُوتِ خَالَاتِكُمْ أَوْ مَا مَلَكْتُمْ مَفَاتِحَهُ أَوْ صَدِيقِكُمْ لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَأْكُلُوا جَمِيعاً أَوْ أَشْتَاتاً﴾

این آیه هنگامی نازل شده که پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله به مدینه وارد شدند، و عقد اخوت و برادری میان مهاجر و انصار و سایر مسلمین برقرار کردند، پس ابوبکر و عمر را با هم و عثمان و عبد الرحمن را با یکدیگر و طلحه را با زبیر، سلمان را با ابوذر و مقداد و عمار را با هم برادر کرد، امیرالمومنین علی علیه‌السلام تنها ماند و چون برادری برای خود نیافت مغموم و متاثر گردید و عرض کرد:

۱. وسائل الشیعه، ج ۲۵، ص ۵۳؛ نورالثقلین، ج ۳، ص ۶۲۴؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۴۲۵؛ تفسیر صافی، ج ۵، ص ۲۶۱

ای رسول خدا صلی الله علیه و آله پدر و مادرم فدای تو باد برای چه میان من و کس دیگری عقد برادری نخواندی؟

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: یا علی بخدا قسم تو را برای خود نگاه داشتم آیا راضی نیستی که برادر من باشی و من در دنیا و آخرت برادر تو باشم، ای علی تو برادر و وصی و جانشین منی در میان امت، تو باید دین مرا ادا و به وعده‌ام وفا کنی، تو باید متصدی غسل من شوی، جایز نیست دیگری متصدی تغسیل و تکفین و تدفین من شود تو برای من به منزله هارون نسبت به موسی هستی جز آنکه پس از من پیغمبری نخواهد بود. امیرالمومنین علی علیه السلام بسیار خوشحال و مسرور شد.

پس از آن روز هر وقت اصحاب مأمور جنگ شده و به سفر می‌رفتند هر کسی کلید منزل خود را به برادر خواندهٔ خود می‌داد و به او می‌گفت تو مجازی هر چه می‌خواهی از منزل من برداشته و هر چه میل داری بخوری ولی اکثر ایشان از خوردن غذاهای موجود امتناع و خودداری می‌نمودند تا طعام‌ها به فساد منتهی می‌شد چون این آیه نازل گردید بر طبق فحوای آن اگر مالک خانه‌ای کلید منزل خود را در اختیار شخصی قرار می‌داد اعم از آنکه حضور داشته و یا غائب بود آن شخص حق داشت و می‌توانست از غذای او بخورد.[1]

﴿فَإِذَا دَخَلْتُمْ بُيُوتاً فَسَلِّمُوا عَلَىٰ أَنْفُسِكُمْ﴾

ابی‌الجارود روایت می‌کند که امام باقر علیه السلام دربارهٔ تفسیر آیهٔ فوق فرمودند: هر گاه یکی از شماها وارد خانه شد اگر کسی داخل خانه باشد بر آنها سلام کند و اگر کسی در خانه نباشد بگوید: «السلام علینا من عند ربنا»

---

۱. بحارالانوار، ج ۷۲، ص ۴۴۴؛ تفسیر صافی، ج ۵، ص ۲۶۲؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۴۲۷

چون چنین بگوید خداوند می‌فرماید: «تحیة من عند الله مبارکة طیبة».

گفته‌اند: هرگاه کسی را در داخل خانه ندید بگوید: «السلام علیکم و رحمة الله» که با این سلام دو ملک شاهد بر خود را قصد می‌کند.[1]

إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ إِذَا كَانُوا مَعَهُ عَلَىٰ أَمْرٍ جَامِعٍ لَمْ يَذْهَبُوا حَتَّىٰ يَسْتَأْذِنُوهُ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَأْذِنُونَكَ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ فَإِذَا اسْتَأْذَنُوكَ لِبَعْضِ شَأْنِهِمْ فَأْذَنْ لِمَنْ شِئْتَ مِنْهُمْ وَ اسْتَغْفِرْ لَهُمُ اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۶۲)

۶۲ـ مؤمنان حقیقی آنهایی هستند که به خدا و رسولش ایمان آورده‌اند، و هنگامی که در کار مهمی با او باشند، به جایی نمی‌روند تا اجازه بگیرند، همانا کسانی که از تو اجازه می‌گیرند اینها هستند که به حقیقت به خدا و رسولش ایمان آورده‌اند، پس هنگامی که از تو اجازه بخواهند که بعضی از امور خود را انجام دهند، به هر کدام آنها که خواستی اجازه بده، و از خداوند برای آنها طلب مغفرت نما، همانا که خداوند بسیار آمرزنده و مهربان است.

﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ ـ تا ـ حَتَّىٰ يَسْتَأْذِنُوهُ﴾ این آیه دربارهٔ کسانی نازل شده که هر وقت رسول خدا صلی الله علیه و آله آنها را برای اموری یا برای جنگ جمع می‌کرد بدون اجازه از پیامبر صلی الله علیه و آله پراکنده می‌شدند که خداوند آنها را از این عمل نهی نموده است.

﴿فَإِذَا اسْتَأْذَنُوكَ لِبَعْضِ شَأْنِهِمْ فَأْذَنْ لِمَنْ شِئْتَ مِنْهُمْ﴾ می‌فرماید: این آیه دربارهٔ حنظله بن ابی‌عیاش نازل شده است که در شب قبل از وقوع جنگ احد

---

۱. بحارالانوار، ج ۷۳، ص ۳؛ نورالثقلین، ج ۳، ص ۶۲۷؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۴۲۸

به مناسبت عروسی خود از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله اجازه خواست تا در مدینه بماند و پس از زفاف به میدان جنگ حاضر شود صبح همان شب زفاف با حالت جنابت در جنگ احد شرکت جسته و به درجه رفیعه شهادت نایل شد و پیغمبر اکرم فرمود: می‌بینم که فرشتگان با آب بهشتی که در ظروف نقره‌ای است میان زمین و آسمان حنظله را غسل می‌دهند و بدین مناسبت لقب غسیل الملائکة به حنظله داده شد.[1]

لاتَجْعَلُوا دُعاءَ الرَّسُولِ بَيْنَكُمْ كَدُعاءِ بَعْضِكُمْ بَعْضاً قَدْ يَعْلَمُ اللّٰهُ الَّذِينَ يَتَسَلَّلُونَ مِنْكُمْ لِواذاً فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْيُصِيبَهُمْ عَذابٌ أَلِيمٌ (۶۳)

۶۳ـ رسول را همچنانکه خودتان را صدا می‌زنید صدا نزنید، به تحقیق خداوند به کسانی از شما که به همدیگر پناه آورده و یکی پس از دیگری فرار کردید آگاه است، پس کسانی که از اوامر او مخالفت می‌کنند باید بر حذر باشند که فتنه‌ای دامنگیر آنها شود و یا اینکه به عذابی دردناک گرفتار شوند.

﴿لاتَجْعَلُوا دُعاءَ الرَّسُولِ بَيْنَكُمْ كَدُعاءِ بَعْضِكُمْ بَعْضاً﴾ می‌فرماید: رسول خدا صلی الله علیه و آله را همانند خودتان صدا نزنید.

سپس می‌فرماید: ﴿فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ﴾ که مراد از فتنه بلا است.

﴿أَوْيُصِيبَهُمْ عَذابٌ أَلِيمٌ﴾ می‌فرماید: به عذاب دردناک که قتل است مبتلا

---

۱. من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۱۵۹؛ وسائل الشيعه، ج ۲، ص ۵۰۶؛ بحارالانوار، ج ۱۷، ص ۲۶ و ج ۷۹، ص ۱۸۱؛ نورالثقلين، ج ۳، ص ۶۲۸؛ تفسير برهان، ج ۵، ص ۴۲۸

می‌شوید.

ابی‌الجارود روایت می‌کند که امام باقر علیه‌السلام در تفسیر آیهٔ ﴿لاتَجْعَلُوا دُعٰاءَ الرَّسُولِ بَيْنَكُمْ كَدُعٰاءِ بَعْضِكُمْ بَعْضاً﴾ فرمودند: یعنی ای محمد و ای ابا القاسم نگوئید بلکه ای نبی الله و ای رسول الله بگوئید.

﴿فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخٰالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ﴾ یعنی بترسید وقتی که از امرش نافرمانی کنید.

﴿أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذٰابٌ أَلِيمٌ﴾ که فتنه‌ای دامنگیر آنها شود و یا اینکه به عذابی دردناک گرفتار شوند.[1]

۱. بحارالانوار، ج ۱۷، ص ۲۶ ؛ تفسیر صافی، ج ۵، ص ۲۶۶ ؛ نورالثقلین، ج ۳، ص ۶۲۹ ؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۴۲۹


مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

تفسیر سورهٔ فرقان



۲۵ - سورهٔ فـرقان در مکـه

نازل شـده و دارای ۷۷ آیـه

است.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلىٰ عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيراً (١)
الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمٰاوٰاتِ وَ الْأَرْضِ وَ لَمْ يَتَّخِذْ وَلَداً وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ
فِي الْمُلْكِ وَ خَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ فَقَدَّرَهُ تَقْدِيراً (٢)
وَاتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ آلِهَةً لاٰ يَخْلُقُونَ شَيْئاً وَ هُمْ يُخْلَقُونَ وَلاٰ يَمْلِكُونَ لِأَنْفُسِهِمْ
ضَرًّا وَلاٰ نَفْعاً وَلاٰ يَمْلِكُونَ مَوْتاً وَلاٰ حَيَاةً وَلاٰ نُشُوراً (٣)
وَ قٰالَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ هٰذٰا إِلاّٰ إِفْكٌ افْتَرٰاهُ وَ أَعٰانَهُ عَلَيْهِ قَوْمٌ آخَرُونَ فَقَدْ جٰاؤُ
ظُلْماً وَ زُوراً (۴)
وَ قٰالُوا أَسٰاطِيرُ الْأَوَّلِينَ اكْتَتَبَهٰا فَهِيَ تُمْلىٰ عَلَيْهِ بُكْرَةً وَ أَصِيلاً (۵)
قُلْ أَنْزَلَهُ الَّذِي يَعْلَمُ السِّرَّ فِي السَّمٰاوٰاتِ وَ الْأَرْضِ إِنَّهُ كٰانَ غَفُوراً رَحِيماً (٦)

۱ ـ پُر خیر و برکت است خداوندی که فرقان (قرآن) را بر بنده‌اش نازل کرد، تا بیم‌دهنده برای جهانیان باشد.

۲ ـ آن خداوندی که مُلک آسمانها و زمین از برای اوست، و برای خود فرزندی نگرفته، و برای او شریکی در مُلک نمی‌باشد، و همه چیز را آفرید، و اندازهٔ آن را معین نمود.

۳ ـ و آنها خدایانی غیر از معبود (حقیقی) برای خود گرفتند که چیزی را

نمی‌آفرینند و بلکه خودشان آفریده شده‌اند، و نه مالک سود و زیان از برای خود هستند، و نه مالک مرگ و زندگی و رستاخیز خود می‌باشند.

۴ ـ و کسانی که کافر شده‌اند گفتند: این دروغی است که او از خود بافته است، و گروهی نیز او را یاری کرده‌اند، پس به تحقیق آنها (با این سخن) ستم و دروغ بزرگی را مرتکب شدند.

۵ـ و گفتند: این افسانه‌های پیشینیان است که او از آنها رونوشت کرده است، و هر صبح و شام بر او دیکته می‌شود.

۶ ـ بگو: این را آن خدایی نازل کرده است که اسرار آسمانها و زمین را می‌داند، همانا او آمرزنده و مهربان است.

﴿تَبٰارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقٰانَ عَلىٰ عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعٰالَمِينَ نَذِيراً﴾ سپس خداوند عزوجل خودش را ستایش نموده و می‌فرماید: ﴿الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمٰاوٰاتِ وَالْأَرْضِ ـ تا ـ تَقْدِيراً﴾ آن خداوندی که مُلک آسمانها و زمین از برای اوست، و برای خود فرزندی نگرفته، و برای او شریکی در مُلک نمی‌باشد، و همه چیز را آفرید، و اندازهٔ آن را معین نمود.

سپس خداوند با قریش دربارهٔ عبادت کردن بت‌ها در بیان احتجاج در آمده و می‌فرماید: ﴿وَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ آلِهَةً لاٰ يَخْلُقُونَ شَيْئاً وَ هُمْ يُخْلَقُونَ ـ تا ـ وَلاٰ نُشُوراً﴾ و آنها خدایانی غیر از معبود حقیقی برای خود گرفتند که چیزی را نمی‌آفرینند و بلکه خودشان آفریده شده‌اند، و مالک سود و زیان از برای خود نیستند، و نه مالک مرگ و زندگی و رستاخیز خود می‌باشند.

سپس خداوند متعال همچنین حکایت کرده و می‌فرماید: ﴿وَ قٰالَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ هٰذٰا﴾ که مراد از ﴿هذا﴾ یعنی قرآن.

﴿إِلاّٰ إِفْكٌ افْتَرٰاهُ وَ أَعٰانَهُ عَلَيْهِ قَوْمٌ آخَرُونَ﴾ مشرکان می‌گفتند این قرآنی که

محمد بر ما می‌خواند آن را از یهود یاد گرفته است و از علمای نصاری و از مردی به نام ابن قبیطه آن را می‌نویسد و هر صبح و شام به پیروانش نقل می‌نماید که خداوند گفتار آنها را نقل و رد می‌کند و می‌فرماید: ﴿وَ قٰالَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ هٰذٰا إِلاّٰ إِفْكٌ افْتَرٰاهُ ـ تا ـ بُكْرَةً وَ أَصِيلاً﴾ و کسانی که کافر شده‌اند گفتند: این دروغی است که او از خود بافته است، و گروهی نیز او را یاری کرده‌اند، پس به تحقیق آنها (با این سخن) ستم و دروغ بزرگی را مرتکب شدند. و گفتند: این افسانه‌های پیشینیان است که او از آنها رونوشت کرده است، و هر صبح و شام بر او دیکته می‌شود.

پس خداوند گفتار آنها را رد کرده و می‌فرماید: ای محمد به آنها بگو: ﴿أَنْزَلَهُ الَّذِي يَعْلَمُ السِّرَّ فِي السَّمٰاوٰاتِ وَ الْأَرْضِ إِنَّهُ كٰانَ غَفُوراً رَحِيماً﴾[1]

ابی‌الجارود در تفسیر آیهٔ ﴿إِفْكٌ افْتَرٰاهُ﴾ از امام باقر علیه‌السلام روایت می‌کند که آن حضرت فرمود: مقصود از ﴿افک﴾ دروغ است.

﴿وَ أَعٰانَهُ عَلَيْهِ قَوْمٌ آخَرُونَ﴾ یعنی ابوفکیهه و حبر و عداس و عابس غلام حویطب پیامبر را در نوشتن آن کمک کرده‌اند.

﴿أَسٰاطِيرُ الْأَوَّلِينَ اكْتَتَبَهٰا﴾ آن گفتار نضر بن حارث بن علقمة بن کلده است که گفت محمد آن را از افسانهٔ گذشتگان نوشته است.

﴿فَهِيَ تُمْلىٰ عَلَيْهِ بُكْرَةً وَ أَصِيلاً﴾ و هر صبح و شام بر او دیکته می‌شود.[2]

وَ قٰالُوا مٰا لِهٰذَا الرَّسُولِ يَأْكُلُ الطَّعٰامَ وَ يَمْشِي فِي الْأَسْوٰاقِ لَوْ لاٰ أُنْزِلَ إِلَيْهِ مَلَكٌ فَيَكُونَ مَعَهُ نَذِيراً (۷)

۱. تفسیر برهان، ج ۵، ص ۴۳۳
۲. بحارالانوار، ج ۹، ص ۲۲۸؛ نورالثقلین، ج ۴، ص ۵؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۴۳۳

أَوْ يُلْقىٰ إِلَيْهِ كَنْزٌ أَوْ تَكُونُ لَهُ جَنَّةٌ يَأْكُلُ مِنْهٰا وَ قٰالَ الظّٰالِمُونَ إِنْ تَتَّبِعُونَ إِلاّٰ رَجُلاً مَسْحُوراً (۸)

انْظُرْ كَيْفَ ضَرَبُوا لَكَ الْأَمْثٰالَ فَضَلُّوا فَلاٰ يَسْتَطِيعُونَ سَبِيلاً (۹)

تَبٰارَكَ الَّذِي إِنْ شٰاءَ جَعَلَ لَكَ خَيْراً مِنْ ذٰلِكَ جَنّٰاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهٰارُ وَ يَجْعَلْ لَكَ قُصُوراً (۱۰)

۷ـ و گفتند: چرا این رسول غذا می‌خورد و در بازارها راه می‌رود؟ اگر بر او فرشته‌ای نازل می‌شد پس با او انذار می‌کرد.

۸ـ یا گنجی بر او فرو بیفتد، یا برای او باغی باشد که از آن (میوه‌هایش) بخورد، و ستمکاران گفتند: شما از مردی سحر زده پیروی می‌کنید.

۹ـ بنگر که چگونه برای تو مثال‌ها زدند و گمراه شدند، پس توانایی (پیدا کردن) راه را ندارند.

۱۰ـ پُر خیر و برکت است خداوندی که اگر بخواهد برای تو بهتر از آن را قرار می‌دهد، بهشتی که از زیر درختانش نهرها جاری است، و برای تو قصرهایی (در بهشت) قرار می‌دهد.

خداوند همچنین گفتار کافران را نقل کرده و می‌فرماید: ﴿وَ قٰالُوا مٰا لِهٰذَا الرَّسُولِ يَأْكُلُ الطَّعٰامَ وَ يَمْشِي فِي الْأَسْوٰاقِ لَوْ لاٰ أُنْزِلَ إِلَيْهِ مَلَكٌ فَيَكُونَ مَعَهُ نَذِيراً * أَوْ يُلْقىٰ إِلَيْهِ كَنْزٌ أَوْ تَكُونُ لَهُ جَنَّةٌ يَأْكُلُ مِنْهٰا﴾ و گفتند: چرا این رسول غذا می‌خورد و در بازارها راه می‌رود؟ اگر بر او فرشته‌ای نازل می‌شد پس با او انذار می‌کرد. یا گنجی بر او فرو بیفتد، یا برای او باغی باشد که از آن (میوه‌هایش) بخورد، و ستمکاران گفتند: شما از مردی سحر زده پیروی می‌کنید.

که خداوند گفتار آنها را رد کرده و می‌فرماید: ﴿وَ مٰا أَرْسَلْنٰا قَبْلَكَ مِنَ

الْمُرْسَلِينَ ـ تا ـ وَ جَعَلْنا بَعْضَكُمْ لِبَعْضٍ فِتْنَةً﴾ که مقصود از فتنه آزمایش است.

پس مشرکان از فقر پیامبر عیب و ایراد می‌گرفتند که خداوند مـی‌فرماید: ﴿تَبارَکَ الَّذِي إِنْ شاءَ جَعَلَ لَکَ خَيْراً مِنْ ذٰلِکَ جَنّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ وَيَجْعَلْ لَکَ قُصُوراً﴾ پُر خیر و برکت است خداوندی که اگر بخواهد برای تو بهتر از آن را قرار می‌دهد، بهشتی که از زیر درختانش نهرها جاری است، و برای تو قصرهایی (در بهشت) قرار می‌دهد.[۱]

جابر بن یزید جعفی روایت می‌کند که امام باقر علیه‌السلام فرمودند: جبرئیل بر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله این آیه را چنین نازل کرد: «و قال الظـالمون لآل مـحمد حـقهم» ستمگران به حق آل محمد علیهم‌السلام گفتند: ﴿إن تتبعون إلا رجلا مسحورا انْظُرْ كَيْفَ ضَرَبُوا لَکَ الْأَمْثالَ فَضَلُّوا فَلا يَسْتَطِيعُونَ سَبِيلاً﴾ دنباله‌رو دیـوانـه‌ای هسـتید ببین چگونه برای تو مثل می‌زنند و گمراه شده‌انـد، دیگر نـمی‌توانـند بـراه علی علیه‌السلام برگردند. فرمود: علی علیه‌السلام است آن راهی که در این آیه به آن اشاره شده است.[۲]

بَلْ كَذَّبُوا بِالسّاعَةِ وَ أَعْتَدْنا لِمَنْ كَذَّبَ بِالسّاعَةِ سَعِيراً (۱۱)
إِذا رَأَتْهُمْ مِنْ مَكانٍ بَعِيدٍ سَمِعُوا لَها تَغَيُّظاً وَ زَفِيراً (۱۲)
وَ إِذا أُلْقُوا مِنْها مَكاناً ضَيِّقاً مُقَرَّنِينَ دَعَوْا هُنالِکَ ثُبُوراً (۱۳)

۱۱ ـ بلکه آنها (کافران) قیامت را تکذیب کردند، و ما برای کسی که قیامت را تکذیب کند آتش سوزان دوزخ را آماده کرده‌ایم.

۱۲ ـ هنگامی که این آتش سوزان آنها را از دور ببیند، صدای وحشتناک و

۱. تفسیر برهان، ج ۵، ص ۴۳۵
۲. بـحار الانـوار، ج ۲۴، ص ۲۰ ؛ تـاویل الآیـات الظاهره، ص ۳۶۷ ؛ تـفسیر بـرهان، ج ۵، ص ۴۳۵ ؛ نورالثقلین، ج ۴، ص ۷

خروش غضبناک آن را می‌شنوند.

۱۳ـ و هنگامی که در مکان تنگ جهنم با غل و زنجیر انداخته شوند، فریاد واویلای آنها از دل بلند می‌شود.

علی علیه‌السلام أفضل الساعات است

ابوصامت گوید: امام صادق علیه‌السلام فرمودند: شب و روز هر کدام دوازده ساعت است و امیرالمومنین علی علیه‌السلام بهترین ساعت از آن دوازده ساعت می‌باشد که مراد از ساعت در این آیه ﴿بَلْ كَذَّبُوا بِالسّاعَةِ وَ أَعْتَدْنا لِمَنْ كَذَّبَ بِالسّاعَةِ سَعِيراً﴾ حضرت علی علیه‌السلام می‌باشد.[1]

سپس خداوند عقیدهٔ دهریون و پیروانشان را ذکر کرده و می‌فرماید: ﴿بَلْ كَذَّبُوا بِالسّاعَةِ وَ أَعْتَدْنا لِمَنْ كَذَّبَ بِالسّاعَةِ سَعِيراً * إِذا رَأَتْهُمْ مِنْ مَكانٍ بَعِيدٍ﴾ که مراد از ﴿مکان بعید﴾ مسیر یک ساله است.

﴿سَمِعُوا لَها تَغَيُّظاً وَ زَفِيراً * وَ إِذا أُلْقُوا مِنْها﴾ که مراد از ﴿منها﴾، «فیها» است یعنی هنگامی که در جهنم انداخته می‌شوند.

﴿مَكاناً ضَيِّقاً مُقَرَّنِينَ﴾ می‌فرماید: یعنی هنگامی که آنها را محکم به همدیگر می‌بندند ﴿دَعَوْا هُنالِكَ ثُبُوراً﴾ فریاد وا ویلای آنها از دل بلند می‌شود.[2]

وَيَوْمَ يَحْشُرُهُمْ وَ ما يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللّهِ فَيَقُولُ أَأَنْتُمْ أَضْلَلْتُمْ عِبادِي هؤُلاءِ أَمْ هُمْ ضَلُّوا السَّبِيلَ (۱۷)

قالُوا سُبْحانَكَ ما كانَ يَنْبَغِي لَنا أَنْ نَتَّخِذَ مِنْ دُونِكَ مِنْ أَوْلِياءَ وَ لكِنْ

---

۱. بحارالانوار، ج ۲۴، ص ۳۳۰؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۴۳۶؛ نورالثقلین، ج ۴، ص ۷

۲. نورالثقلین، ج ۴، ص ۸؛ تفسیر صافی، ج ۵، ص ۲۷۷؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۴۳۷

مَتَّعْتَهُمْ وَ آبٰاءَهُمْ حَتّٰى نَسُوا الذِّكْرَ وَكٰانُوا قَوْماً بُوراً (۱۸)
فَقَدْ كَذَّبُوكُمْ بِمٰا تَقُولُونَ فَمٰا تَسْتَطِيعُونَ صَرْفاً وَ لاٰ نَصْراً وَ مَنْ يَظْلِمْ مِنْكُمْ نُذِقْهُ عَذٰاباً كَبِيراً (۱۹)

۱۷ ـ و (بیاد بیاور) روزی که آنها با معبودانی که به جای خدا می‌پرستیدند محشور می‌شوند، پس خداوند به آنها می‌گوید: آیا شما بندگان مرا گمراه کردید یا آنها خود راه راگم کردند؟

۱۸ ـ می‌گویند: پاک و منزهی تو! برای ما سزاوار نبود که به غیر از تو معبودی را برگزینیم، ولکن آنها و پدرانشان را از نعمت‌های دنیوی بهره‌مند ساختی تا آنکه ذکر تو را فراموش کردند و هلاک شدند.

۱۹ ـ پس به تحقیق آن معبودان شما را در آنچه که می‌گوئید تکذیب کردند، پس نمی‌توانید عذاب الهی را از خود برطرف نمائید و نه می‌توانید از کسی یاری بخواهید، و هر کس از شما ستمی کند، عذابی بزرگ و شدید را به او می‌چشانیم.

سپس خداوند عزوجل با ملحدین و بت پرستان و آتش پرستان و عبادت کنندگان خورشید و ماه و ستاره و ... احتجاج کرده و می‌فرماید: ﴿وَيَوْمَ يَحْشُرُهُمْ وَ مٰا يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللّٰهِ فَيَقُولُ﴾ برای چه آنها را عبادت کردید.

﴿أَ أَنْتُمْ أَضْلَلْتُمْ عِبٰادِي هٰؤُلاٰءِ أَمْ هُمْ ضَلُّوا السَّبِيلَ * قٰالُوا سُبْحٰانَكَ مٰا كٰانَ يَنْبَغِي لَنٰا أَنْ نَتَّخِذَ مِنْ دُونِكَ مِنْ أَوْلِيٰاءَ ـ تا ـ قَوْماً بُوراً﴾ که مقصود از ﴿قوما بورا﴾ یعنی قوم بدکردار و زشت.

سپس خداوند به کسانی که او را عبادت کرده‌اند می‌فرماید: ﴿فَقَدْ كَذَّبُوكُمْ بِمٰا تَقُولُونَ فَمٰا تَسْتَطِيعُونَ صَرْفاً وَ لاٰ نَصْراً﴾ آنچه را که شماها می‌گفتید آنها آن را تکذیب می‌کردند که اینک نه قدرت آن را دارید که عذاب را از آنها بر طرف

نمائید و نه توانائی یاری آنها را دارید.[۱]

يَوْمَ يَرَوْنَ الْمَلائِكَةَ لا بُشْرىٰ يَوْمَئِذٍ لِلْمُجْرِمِينَ وَ يَقُولُونَ حِجْراً مَحْجُوراً (۲۲)

وَقَدِمْنا إِلىٰ ما عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْناهُ هَباءً مَنْثُوراً (۲۳)

۲۲ ـ روزی که فرشتگان را ببینند، روز بشارتی برای مجرمان نخواهد بود، و می‌گویند: ما را امان دهید، معاف دارید.

۲۳ ـ و ما به اعمالی که انجام داده‌اند توجه می‌کنیم، و همه را همچون غباری پراکنده می‌سازیم.

﴿وَيَقُولُونَ حِجْراً مَحْجُوراً﴾ یعنی به آنها به شدت سخت گرفته می‌شود.

﴿وَقَدِمْنا إِلىٰ ما عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْناهُ هَباءً مَنْثُوراً﴾

ابوحمزهٔ ثمالی روایت می‌کند که امام محمد باقر علیه‌السلام فرمودند: روز قیامت خداوند گروهی را مبعوث می‌کند در حالی که نوری در مقابل آنان همچون لباسهای سفید و درخشنده است (این نور همان اعمال آنها است) سپس به آن اعمال فرمان می‌دهد: همگی همچون ذرات و غبار پراکنده شوید، که و به دنبال آن همه محو می‌گردند، سپس فرمود: ای ابوحمزه به خدا سوگند آنها کسانی هستند که نماز و روزه را بجا می‌آوردند ولی هنگامی که حرامی به آنها عرضه می‌شد آن را می‌چسبیدند و موقعی که از فضائل امیرمؤمنان علی علیه‌السلام برای آنها گفته می‌شد آن را انکار می‌کردند!

و فرمود: معنای ﴿الهباء المنثور﴾ آن است که وقتی نور خورشید از روزنه‌ای بر داخل خانه‌ای می‌تابد و تو در شعاع آن نور ذرات گرد و غباری را

۱. تفسیر برهان، ج ۵، ص ۴۳۹

می‌بینی که مراد همان است.[۱]

أَصْحابُ الْجَنَّةِ يَوْمَئِذٍ خَيْرٌ مُسْتَقَرًّا وَ أَحْسَنُ مَقِيلاً (۲۴)

وَيَوْمَ تَشَقَّقُ السَّماءُ بِالْغَمامِ وَ نُزِّلَ الْمَلائِكَةُ تَنْزِيلاً (۲۵)

۲۴ ـ اهل بهشت در آن روز جایگاهشان از همه بهتر، و خوابگاهشان نیکوتر است.

۲۵ ـ و (بیاد بیاور) روزی که آسمان با ابر از هم شکافته می‌شود و فرشتگان نازل می‌گردند.

ابی‌الجارود روایت می‌کند که امام محمد باقر عليه‌السلام در تفسیر آیهٔ ﴿أَصْحابُ الْجَنَّةِ يَوْمَئِذٍ خَيْرٌ مُسْتَقَرًّا وَ أَحْسَنُ مَقِيلاً﴾ فرمودند: به خدا سوگند به ما رسیده اهل آتش قبل از اینکه وارد آتش جهنم گردند به آنها گفته می‌شود: به سایهٔ سه شعبه از دود آتش وارد شوید. پس بهشت را از آنها باز می‌دارند سپس گروه گروه آنها را وارد آتش جهنم می‌کنند و آن در نیم روز می‌باشد و آن‌گاه توجه به اهل بهشت می‌شود و منازل آنها با تحفه‌هایش که بدان اشتیاق دارند در نیم روز اعطاء می‌گردد و آن قول الهی است که می‌فرماید: ﴿أَصْحابُ الْجَنَّةِ يَوْمَئِذٍ خَيْرٌ مُسْتَقَرًّا وَ أَحْسَنُ مَقِيلاً﴾ اهل بهشت در آن روز جایگاهشان از همه بهتر، و خوابگاهشان نیکوتر است.[۲]

یونس بن ظبیان گوید از امام صادق عليه‌السلام از این آیه ﴿وَ يَوْمَ تَشَقَّقُ السَّماءُ بِالْغَمامِ﴾ سؤال کردم، فرمودند: مراد از ﴿غمام﴾ امیرالمومنین عليه‌السلام

---

۱. بحارالانوار، ج ۷، ص ۱۷۶ و ج ۶۷، ص ۲۹۳ ؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۴۴۰ ؛ تفسیر صافی، ج ۵، ص ۲۸۱ ؛ نورالثقلین، ج ۴، ص ۹

۲. بحارالانوار، ج ۸، ص ۱۲۴ و ۲۸۷ ؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۴۴۵ ؛ تفسیر صافی، ج ۵، ص ۲۸۲ ؛ نورالثقلین، ج ۴، ص ۱۱

می‌باشد.[1]

وَ يَوْمَ يَعَضُّ الظَّالِمُ عَلىٰ يَدَيْهِ يَقُولُ يا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلاً (۲۷)
يا وَيْلَتىٰ لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلاناً خَلِيلاً (۲۸)
لَقَدْ أَضَلَّنِي عَنِ الذِّكْرِ بَعْدَ إِذْ جاءَنِي وَ كانَ الشَّيْطانُ لِلْإِنْسانِ خَذُولاً (۲۹)

۲۷ ـ و (بیاد بیاور) روزی را که ستمکار از حسرت دست را به دندان می‌گزد و می‌گوید: ای کاش با رسول خدا در یک راه بودیم.

۲۸ ـ ای وای بر من، ای کاش که فلانی را دوست نمی‌گرفتم.

۲۹ ـ که او مرا از ذکر (پیروی از قرآن) گمراه ساخت، بعد از آنکه به نزد من آمده بود، آری شیطان همیشه باعث ذلت و خواری انسان بوده است.

﴿وَ يَوْمَ يَعَضُّ الظَّالِمُ عَلىٰ يَدَيْهِ﴾ می‌فرماید مقصود اولی است.

﴿يَقُولُ يا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلاً﴾ ابو جعفر علیه السلام می‌فرماید: ستمکار در آن روز می‌گوید: ای کاش بعد از رسول خدا علی علیه السلام را به عنوان ولی خود می‌گرفتم.

﴿يا وَيْلَتىٰ لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلاناً خَلِيلاً﴾ یعنی دومی را به عنوان دوست و خلیل خود انتخاب نمی‌کردم.

﴿لَقَدْ أَضَلَّنِي عَنِ الذِّكْرِ بَعْدَ إِذْ جاءَنِي﴾ یعنی بعد از اینکه ولایت حضرت علی علیه السلام بر ما عرضه شد مرا از پذیرش آن منع کرد و گمراهم نمود.

﴿وَ كانَ الشَّيْطانُ﴾ که مقصود دومی است ﴿لِلْإِنْسانِ خَذُولاً﴾ باعث خواری و ذلت انسان است.

۱. بحارالانوار، ج ۳۶، ص ۱۹۰؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۴۴۶؛ تفسیر صافی، ج ۵، ص ۲۸۳

وَ عاداً وَ ثَمُودَ وَ أَصْحابَ الرَّسِّ وَ قُرُوناً بَيْنَ ذٰلِكَ كَثِيراً (۳۸)

۳۸ ـ و نیز قوم عاد و ثمود و اصحاب رسّ (قومی که درخت را می‌پرستیدند) و اقوام بسیار دیگری را که بین اینها بودند، همه را هلاک کردیم.

﴿وَ عاداً وَ ثَمُودَ وَ أَصْحابَ الرَّسِّ﴾

جمیل روایت می‌کند که زنی با کنیز خود نزد امام صادق علیه‌السلام آمده و گفت: چه می‌فرمائید دربارهٔ زنی که با زنی دیگر جمع شود؟

امام علیه‌السلام فرمودند: آنها اهل آتش جهنم هستند و زمانی که روز قیامت شود بر او لباس و [illegible] پرده‌ای از آتش جهنم می‌پوشانند و شعله‌ای از آتش در شکم و [illegible] می‌بندند و در آتش جهنم می‌اندازند.

زن گفت: آیا این در قرآن آمده است؟

امام علیه‌السلام فرمودند: بله!

زن گفت: در کجای قرآن آمده است؟

فرمودند: آنجا که می‌فرماید: ﴿وَ عاداً وَ ثَمُودَ وَ أَصْحابَ الرَّسِّ﴾ که آن عمل از اعمال زشت و ناپسند اصحاب رس بوده است.[1]

وَ كُلاًّ ضَرَبْنا لَهُ الْأَمْثالَ وَ كُلاًّ تَبَّرْنا تَتْبِيراً (۳۹)

۳۹ ـ و ما برای هر یک از این اقوام مَثَلها زدیم و (چون فائده‌ای نداشت) همه را هلاک کردیم.

﴿وَ كُلاًّ تَبَّرْنا تَتْبِيراً﴾

جعفر بن غیاث از امام صادق علیه‌السلام روایت کرده که در ذیل آیه: ﴿وَ كُلاًّ تَبَّرْنا

---

۱. بحارالانوار، ج ۷۶، ص ۷۵؛ نورالثقلین، ج ۴، ص ۱۹؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۴۶۰

تَتْبِيراً﴾ فرمود: یعنی «کسرنا تکسیرا ؛ شکستیم شکستنی» و آن گاه فرمود: این کلمه، لغت نبطی‌ها است.[۱]

وَ لَقَدْ أَتَوْا عَلَى الْقَرْيَةِ الَّتِي أُمْطِرَتْ مَطَرَ السَّوْءِ أَ فَلَمْ يَكُونُوا يَرَوْنَها بَلْ كانُوا لايَرْجُونَ نُشُوراً (۴۰)

۴۰ ـ و به تحقیق آنها کنار شهری که بر اهل آن باران عذاب و شرّ را فرستادیم، آمدند. آیا اینها آن را ندیدند؟ (آری دیدند) ولکن امیدی (ایمانی) به روز رستاخیز ندارند.

ابی‌الجارود از امام باقر عليه‌السلام روایت کرده که فرمود: آن قریه‌ای ﴿الَّتِي أُمْطِرَتْ مَطَرَ السَّوْءِ﴾ که باران عذاب بر سر آنها فرستادیم، قریه‌ای به نام سدوم بود پس قریهٔ قوم لوط بود که خداوند سنگ‌هایی از سجیل یعنی از گِل بر سر آنها نازل فرمود.[۲]

أَ رَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلٰهَهُ هَواهُ أَ فَأَنْتَ تَكُونُ عَلَيْهِ وَكِيلاً (۴۳)

۴۳ ـ آیا دیدی کسی را که هوای نفسش را خدای خود ساخته است؟ آیا تو می‌توانی حافظ و نگهبان او (هدایت‌گرش) باشی؟

خدایان قریش در زمان جاهلیت

﴿أَ رَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلٰهَهُ هَواهُ﴾ می‌فرماید: این آیه دربارهٔ قریش نازل شده است، زندگی بر آنها تنگ شد و برای تامین معاش از مکه بیرون رفتند. در

۱. بحارالانوار، ج ۱۱، ص ۲۶ ؛ معانی الاخبار، ص ۲۲۰ ؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۴۶۰ ؛ تفسیر صافی، ج ۵، ص ۲۸۷ ؛ نورالثقلین، ج ۴، ص ۲۰
۲. بحارالانوار، ج ۱۲، ص ۱۵۲

میان آنها مردی بود که هر جا درخت و صخره و یا سنگ زیبائی می‌دید آن را عبادت می‌کرد. صخره‌ای به نام سعد بود که قریش برای آن قربانی می‌کردند و خون آن قربانی را بر آن می‌مالیدند و هر وقت شتران و گوسفندانشان به مرضی مبتلا می‌شدند آن گوسفند و یا شتر را می‌آوردند و برای شفا به آن صخره می‌مالیدند. مردی از عرب آمد تا شترش را به آن صخره بمالد و آن را مبارکش بگرداند که شتر فرار کرد و رفت آن مرد شعری گفت:

أتيت إلى سعد ليجمع شملنا   فشتتنا سعد فما نحن من سعد

و ما سعد إلا صخرة مستوية   من الأرض لا تهدي لغي و لا رشد

یعنی: آمدم بطرف سعد که شترم را شفا داده و از تفرقهٔ ما جلوگیری کند بر خلاف انتظار بین من و شتر جدائی افتاد و ما از خوشبخت‌ها و نیکوکاران نیستیم و این سعد هم سنگی است مثل سنگهای دیگرِ روی زمین، که نه می‌تواند رهبری و هدایت کند و نه آنکه گمراه سازد.

روزی عرب دیگری از کنار سنگ‌های سعد عبور می‌کرد، دید روباهی بر آن سنگ‌ها بول می‌نماید این شعر را گفت:

و رب يبول الثعلبان برأسه   لقد ذل من بالت عليه الثعالب

یعنی: خدائی که روباه بر سرش بول کند همانا پست و ناچیز است.[1]

أَلَمْ تَرَ إِلىٰ رَبِّكَ كَيْفَ مَدَّ الظِّلَّ وَ لَوْ شاءَ لَجَعَلَهُ ساكِناً ثُمَّ جَعَلْنَا الشَّمْسَ عَلَيْهِ دَلِيلاً (۴۵)

۴۵ ـ آیا ندیدی که چگونه پروردگارت سایه را گسترده است؟ و اگر

۱. بحارالانوار، ج ۳، ص ۲۵۳ ؛ تفسیر صافی، ج ۵، ص ۲۹۳ ؛ نورالثقلین، ج ۴، ص ۲۰ ؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۴۶۱

می‌خواست آن را ساکن می‌کرد، سپس خورشید را بر آن دلیل قرار دادیم.

ابی‌الجارود روایت می‌کند که امام باقر علیه‌السلام در تفسیر آیهٔ ﴿أَلَمْ تَرَ إِلىٰ رَبِّکَ کَیْفَ مَدَّ الظِّلَّ﴾ فرمودند: ﴿ظل﴾ ما بین طلوع فجر تا طلوع خورشید است.

وَ هُوَ الَّذِي مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ هٰذا عَذْبٌ فُراتٌ وَ هٰذا مِلْحٌ أُجاجٌ وَ جَعَلَ بَيْنَهُما بَرْزَخاً وَ حِجْراً مَحْجُوراً (۵۳)

۵۳ـ و او کسی است که دو دریا را در کنار هم قرار داد، که یکی آب گوارا و شیرین دارد و آن دیگری شور و تلخ است، و بین این دو آب برزخی (حائلی) قرار داد که به هم آمیخته نگردند و از هم جدا باشند.

﴿مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ هٰذا عَذْبٌ فُراتٌ وَهٰذا مِلْحٌ أُجاجٌ﴾ که مراد از ﴿اجاج﴾ تلخی است.

﴿وَجَعَلَ بَيْنَهُما بَرْزَخاً﴾ یعنی میان آن دو توقف‌گاهی قرار داد که آن نهایت پیشروی دریا در آن موضع می‌باشد.

﴿وَحِجْراً مَحْجُوراً﴾ یعنی حرام است که طعم‌های دیگری را تغییر دهند.

وَ هُوَ الَّذِي خَلَقَ مِنَ الْماءِ بَشَراً فَجَعَلَهُ نَسَباً وَ صِهْراً وَ كانَ رَبُّکَ قَدِيراً (۵۴)

۵۴ـ و او کسی است که از آب بشر را آفرید، پس بین آنها نسب و سبب قرار داد، و پروردگارت همیشه قادر و تواناست.

﴿وَ هُوَ الَّذِي خَلَقَ مِنَ الْماءِ بَشَراً فَجَعَلَهُ نَسَباً وَ صِهْراً وَ كانَ رَبُّکَ قَدِيراً﴾

برید عجلی گوید از امام صادق علیه‌السلام در تفسیر این آیهٔ ﴿وَ هُوَ الَّذِي خَلَقَ مِنَ الْماءِ بَشَراً فَجَعَلَهُ نَسَباً وَ صِهْراً﴾ سؤال کردم، فرمودند: همانا خداوند متعال

آدم را از آب شیرین و تازه آفرید و همسرش حواء را نیز از همان جنس و از دنده‌های پائینش خلق نمود و به خاطر همین دنده میان آن دو نسب و پیوند قرار داد و آنگاه او را به ازدواج آدم در آورد و به این وسیله بین آن دو پیوند و قرابت به وجود آمد که خداوند می‌فرماید: ﴿نَسَباً وَ صِهْراً﴾ ای برادر بنی عجل بدان که نسب از جانب مردان و صهر از جانب زنان است.[۱]

وَ يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللّٰهِ مٰا لاٰ يَنْفَعُهُمْ وَ لاٰ يَضُرُّهُمْ وَ كٰانَ الْكٰافِرُ عَلىٰ رَبِّهِ ظَهِيراً (۵۵)

۵۵ـ و آنها جز خدا چیزهائی را می‌پرستند که نه به آنها سودی می‌رسانند و نه زیانی، و کافر به پروردگارش پشت می‌کند (از اوامرش پیروی نمی‌کند).

﴿وَ كٰانَ الْكٰافِرُ عَلىٰ رَبِّهِ ظَهِيراً﴾

علی بن إبراهیم گوید انسان در لغت رب نامیده شده است آنجا که خداوند می‌فرماید: ﴿اذْكُرْنِي عِنْدَ رَبِّكَ﴾ مرا نیز در نزد ربت یاد نما ؛ هر کسی که مالک چیزی باشد رب آن چیز نامیده می‌شود، خداوند می‌فرماید: ﴿وَ كٰانَ الْكٰافِرُ عَلىٰ رَبِّهِ ظَهِيراً﴾ که مراد از کافر دومی است که به امیرالمومنین علیه‌السلام پشت کرد.

وَ إِذٰا قِيلَ لَهُمُ اسْجُدُوا لِلرَّحْمٰنِ قٰالُوا وَ مَا الرَّحْمٰنُ أَ نَسْجُدُ لِمٰا تَأْمُرُنٰا وَزٰادَهُمْ نُفُوراً (۶۰)

۶۰ـ و چون به آنها گفته می‌شود برای خداوند رحمان سجده کنید،

---

۱. بحارالانوار، ج ۱۱، ص ۱۱۲ و ج ۵۷، ص ۲۷۷ ؛ کافی، ج ۵، ص ۴۴۲ ؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۴۶۴ ؛ تفسیر صافی، ج ۵، ص ۲۹۸ ؛ نورالثقلین، ج ۴، ص ۲۳

می‌گویند: خدای رحمان کیست؟ آیا برای چیزی سجده کنیم که تو ما را به آن امر می‌کنی؟ بر نفرتشان افزوده می‌شود.

﴿وَ إِذٰا قِيلَ لَهُمُ اسْجُدُوا لِلرَّحْمٰنِ قٰالُوا وَ مَا الرَّحْمٰنُ﴾ که جوابش آیات **﴿الرَّحْمٰنُ * عَلَّمَ الْقُرْآنَ * خَلَقَ الْإِنْسٰانَ * عَلَّمَهُ الْبَيٰانَ﴾** الرحمن ۱ تا ۴ می‌باشد.

تَبٰارَكَ الَّذِي جَعَلَ فِي السَّمٰاءِ بُرُوجاً وَ جَعَلَ فِيهٰا سِرٰاجاً وَ قَمَراً مُنِيراً (٦١)

۶۱ـ پُر خیر و برکت است خداوندی که در آسمان ستارگانی قرار داد، و در میان آن چراغی روشن و ماه تابانی بر افروخت.

ابی‌الجارود روایت می‌کند که امام باقر عليه السلام در تفسیر آیهٔ **﴿تَبٰارَكَ الَّذِي جَعَلَ فِي السَّمٰاءِ بُرُوجاً﴾** می‌فرماید: بروج عبارت است از ستارگان و از این ستارگان چند برجی که مربوط به سه ماه بهار است: حمل و ثور و جوزاء است. و آنکه مربوط به سه ماهه تابستان است: سرطان و اسد و سنبله است. و آنکه مربوط به سه ماهه پائیز است: میزان و عقرب و قوس است. و آنکه مربوط به سه ماهه زمستان است: جدی و دلو و حوت است که مجموعا دوازده برج می‌شود.[1]

وَ هُوَ الَّذِي جَعَلَ اللَّيْلَ وَ النَّهٰارَ خِلْفَةً لِمَنْ أَرٰادَ أَنْ يَذَّكَّرَ أَوْ أَرٰادَ شُكُوراً (٦٢)

۶۲ـ و او کسی است که شب و روز را جانشین یکدیگر قرار داد برای آن کس که بخواهد متذکر شود یا شکرگزار باشد.

قضاء نماز شب

﴿وَ هُوَ الَّذِي جَعَلَ اللَّيْلَ وَ النَّهٰارَ خِلْفَةً لِمَنْ أَرٰادَ أَنْ يَذَّكَّرَ أَوْ أَرٰادَ شُكُوراً﴾

---

۱. تفسیر برهان، ج ۵، ص ۴۶۹؛ نورالثقلین، ج ۴، ص ۲۵

جمیل روایت می‌کند که مردی به امام صادق علیه‌السلام عرض کرد: ای فرزند رسول خدا فدایت گردم بسا اتفاق می‌افتد که نماز شبم به مدت یکماه و یا دو و سه ماه از من فوت می‌شود و آن را بجا نمی‌آورم آیا جایز است قضای نمازهای شب فوت شده را در روز بجا بیاورم؟

امام علیه‌السلام سه مرتبه فرمودند: نماز شب برای تو به منزله نور چشمت می‌باشد، و این آیه را تلاوت فرمودند: ﴿وَ هُوَ الَّذِي جَعَلَ اللَّيْلَ وَ النَّهارَ خِلْفَةً﴾ که مضمون آیه دلالت می‌کند بر اینکه می‌توان قضا نماز روز را در شب و قضا نماز شب را در روز بجا آورد که آن از سر مکنون آل محمد علیهم‌السلام می‌باشد.[1]

وَ عِبادُ الرَّحْمٰنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْناً وَ إِذا خاطَبَهُمُ الْجاهِلُونَ قالُوا سَلاماً (۶۳)

وَالَّذِينَ يَبِيتُونَ لِرَبِّهِمْ سُجَّداً وَ قِياماً (۶۴)

وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا اصْرِفْ عَنّا عَذابَ جَهَنَّمَ إِنَّ عَذابَها كانَ غَراماً (۶۵)

۶۳ـ و بندگان خداوند رحمان کسانی هستند که بر روی زمین به آرامی و فروتنی راه می‌روند، و هنگامی که جاهلان آنها را مخاطب خود سازند به آنها سلام می‌گویند.

۶۴ـ و کسانی که برای پروردگارشان شب هنگام به سجده و قیام می‌پردازند.

۶۵ـ و کسانی که می‌گویند: پروردگارا عذاب جهنم را از ما برطرف نما،

۱. وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۲۷۹ ؛ بحارالانوار، ج ۸۴، ص ۴۳ ؛ تفسیر صافی، ج ۵، ص ۳۰۴ ؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۴۷۰

همانا که عذاب جهنم سخت و دایمی است.

﴿وَعِبٰادُ الرَّحْمٰنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْناً﴾ می‌فرماید: این آیه دربارهٔ ائمه علیهم‌السلام نازل شده است.

زراره روایت می‌کند که امام باقر علیه‌السلام در تفسیر آیهٔ ﴿وَعِبٰادُ الرَّحْمٰنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْناً﴾ فرمودند: مقصود ائمه علیهم‌السلام می‌باشند و دربارهٔ ﴿يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْناً﴾ از ترس دشمنانشان. یعنی: ائمه علیهم‌السلام هستند که در روی زمین از ترس دشمنانشان با ترس و احتیاط راه می‌روند.[1]

سلیمان بن جعفر گوید: از ابوالحسن علیه‌السلام دربارهٔ تفسیر آیهٔ ﴿وَعِبٰادُ الرَّحْمٰنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْناً وَ إِذٰا خٰاطَبَهُمُ الْجٰاهِلُونَ قٰالُوا سَلاٰماً * وَالَّذِينَ يَبِيتُونَ لِرَبِّهِمْ سُجَّداً وَ قِيٰاماً﴾ سؤال کردم، فرمودند: مراد ائمه علیهم‌السلام هستند که در راه رفتنشان پروا داشته و با احتیاط راه می‌روند.[2]

ابی‌الجارود روایت می‌کند که امام باقر علیه‌السلام در تفسیر آیهٔ ﴿إِنَّ عَذٰابَهٰا كٰانَ غَرٰاماً﴾ فرمودند: ﴿غرام﴾ به معنای ملازم و جزء لاینفک است، و مفارقت نمی‌کند.[3]

وَالَّذِينَ إِذٰا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَ لَمْ يَقْتُرُوا وَ كٰانَ بَيْنَ ذٰلِكَ قَوٰاماً (۶۷)

۶۷ـ و کسانی که هر وقت (در راه خدا) انفاق کنند، اسراف نمی‌کنند و بخل نمی‌ورزند، بلکه میان آن دو را که راه میانه و اعتدال است بر می‌گزینند.

﴿إِذٰا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَ لَمْ يَقْتُرُوا﴾ اسراف به معنای انفاق در معصیت و در

۱. بحارالانوار، ج ۲۴، ص ۱۳۳ و ج ۶۶، ص ۲۶۰؛ نورالثقلین، ج ۴، ص ۲۶؛ تفسیر صافی، ج ۵، ص ۳۰۴؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۴۷۰
۲. بحارالانوار، ج ۲۴، ص ۱۳۳ و ج ۶۶، ص ۲۶۰؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۴۷۱؛ نورالثقلین، ج ۴، ص ۲۶؛ تفسیر صافی، ج ۵، ص ۳۰۴
۳. تفسیر برهان، ج ۵، ص ۴۷۱

راه غیر حق است.

و در معنای اقتار در جمله ﴿وَ لَمْ یَقْتُرُوا﴾ می‌فرماید: یعنی در حق خدای عز و جل بخل روا نمی‌دارند.

﴿وَ کٰانَ بَیْنَ ذٰلِکَ قَواماً﴾ قوام به معنای عدل و میانه روی در انفاق است، و آن عبارت است از انفاق در هر جایی که خدا دستور داده باشد.

وَ الَّذِینَ لاٰ یَدْعُونَ مَعَ اللّٰهِ إِلٰهاً آخَرَ وَ لاٰ یَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللّٰهُ إِلاّٰ بِالْحَقِّ وَ لاٰ یَزْنُونَ وَ مَنْ یَفْعَلْ ذٰلِکَ یَلْقَ أَثٰاماً (۶۸)

یُضٰاعَفْ لَهُ الْعَذٰابُ یَوْمَ الْقِیٰامَةِ وَ یَخْلُدْ فِیهِ مُهٰاناً (۶۹)

إِلاّٰ مَنْ تٰابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ عَمَلاً صٰالِحاً فَأُولٰئِکَ یُبَدِّلُ اللّٰهُ سَیِّئٰاتِهِمْ حَسَنٰاتٍ وَکٰانَ اللّٰهُ غَفُوراً رَحِیماً (۷۰)

وَمَنْ تٰابَ وَ عَمِلَ صٰالِحاً فَإِنَّهُ یَتُوبُ إِلَی اللّٰهِ مَتٰاباً (۷۱)

وَالَّذِینَ لاٰ یَشْهَدُونَ الزُّورَ وَ إِذٰا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا کِرٰاماً (۷۲)

۶۸ـ و کسانی که با خداوند معبود دیگری را شریک نمی‌دانند، و نفس محترمی را که خداوند ریختن خونش را حرام کرده نمی‌کشند مگر اینکه به حق باشد، و هرگز زنا نمی‌کنند، و هر کس این عمل را مرتکب شود کیفر سختی می‌بیند.

۶۹ـ عذاب روز قیامت برای او مضاعف می‌شود، و با ذلّت و خواری در آن (جهنم) همیشگی می‌ماند.

۷۰ـ مگر کسی که توبه کند، و عمل صالح انجام دهد، پس اینها هستند که خداوند گناهانشان را به حسنات و نیکی مبدل می‌کند، و خداوند آمرزنده و مهربان است.

۷۱ـ و هر کس توبه کند، و عمل صالح انجام دهد، پس او به سوی خداوند بازگشته است.

۷۲ـ و کسانی که شهادت باطل نمی‌دهند، و هنگامی که با عمل لغو و بیهوده روبرو می‌گردند، بزرگوارانه از آن می‌گذرند.

﴿وَالَّذِينَ لاٰيَدْعُونَ مَعَ اللّٰهِ إِلٰهاً آخَرَ وَ لاٰ يَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللّٰهُ إِلاّٰ بِالْحَقِّ وَلاٰيَزْنُونَ وَ مَنْ يَفْعَلْ ذٰلِكَ يَلْقَ أَثٰاماً﴾ می‌فرمایند: **﴿اثام﴾** درّه‌ای از درّه‌های جهنّم است که از مس گداخته می‌باشد، و جای کسی است که غیر خدای تعالی را پرستیده است، و کسی که نفسی را که خدا ریختن خونش را حرام کرده کشته است، و زنا کاران در آنجایند.[1] و در آنجا عذابشان دو چندان می‌شود.

﴿وَيُضٰاعَفْ لَهُ الْعَذٰابُ ـ تا ـ فَإِنَّهُ يَتُوبُ إِلَى اللّٰهِ مَتٰاباً﴾ می‌فرماید: یعنی دیگر به سوی گناه بر نمی‌گردند، و با اخلاص و نیت صادق توبه می‌کنند.[2]

﴿وَ الَّذِينَ لاٰ يَشْهَدُونَ الزُّورَ﴾ می‌فرماید: **﴿زور﴾** یعنی غناء و مجالس لهو و لعب.

﴿وَ الَّذِينَ لاٰ يَدْعُونَ مَعَ اللّٰهِ إِلٰهاً آخَرَ ـ تا ـ يَلْقَ أَثٰاماً﴾ می‌فرماید: در جهنم درّه‌ای به نام أثام است سپس خداوند عزوجل استثنا قرار داده و می‌فرماید: **﴿إِلاّٰ مَنْ تٰابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ عَمَلاً صٰالِحاً فَأُولٰئِكَ يُبَدِّلُ اللّٰهُ سَيِّئٰاتِهِمْ حَسَنٰاتٍ﴾** مگر کسانی که توبه کنند، و عمل صالح انجام دهند، پس اینها هستند که خداوند گناهانشان را به حسنات و نیکی مبدل می‌کند.

امام رضا علیه‌السلام می‌فرمایند: هنگامی که روز قیامت می‌شود خداوند شخص مؤمن را در مقابل خویش نگه می‌دارد و اعمالش را بر او عرضه می‌دارد و او

---

۱. مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۳۳۲؛ بحارالانوار، ج ۸، ص ۲۸۹

۲. بحارالانوار، ج ۷۶، ص ۲۰ و ج ۱۰۱، ص ۳۷۱؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۴۷۷

در نامهٔ اعمالش می‌نگرد و اول چیزی که در آن می‌بیند گناهانش است که با دیدن آن رنگش متغییر می‌گردد و بدنش به لرزه در می‌آید، سپس خداوند حسناتش را بر او عرضه می‌دارد که با دیدن آن خوشحال و شادمان می‌شود، پس خداوند عزوجل می‌فرماید: سیئات او را به حسنات تبدیل کنید و برای مردم ظاهر نمائید. مردم با دیدن نامهٔ اعمال مومن می‌گویند: آیا او حتی یک سیئه و گناه در نامهٔ اعمالش نداشت و این فرمایش الهی است که می‌فرماید: ﴿يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ﴾ خداوند سیئات آنها را به حسنات تبدیل نمود.[1]

وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَ ذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَ اجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَاماً (۷۴)

۷۴ـ و کسانی که می‌گویند: پروردگارا، از همسران و فرزندان ما مایهٔ چشم روشنی به ما عنایت کن، و ما را پیشوای متقین و پرهیزگاران قرار بده.

در نزد امام صادق علیه‌السلام آیهٔ ﴿وَ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَاماً﴾ قرائت شد فرمود: امر عظیمی از حق تعالی سؤال کرده‌اید که شما را امام متقیان گرداند! شخصی پرسید: که ای پسر رسول خدا این آیه چطور نازل شده است؟

حضرت فرمود: خداوند آیه را اینطور نازل فرموده: «و اجعلنا من المتقين اماما» یعنی برای ما از بندگان متقین امامی قرار بده.[2]

ابان بن تغلب گوید از امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ آیهٔ ﴿ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَ ذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَاماً﴾ سؤال کردم، حضرت

۱. بحارالانوار، ج ۶۸، ص ۲۴۲ و ج ۶۸، ص ۳۳۲؛ تفسیر صافی، ج ۵، ص ۳۰۷؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۴۷۷

۲. بحارالانوار، ج ۲۴، ص ۱۳۳؛ نورالثقلین، ج ۴، ص ۴۳؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۴۷۹

فرمود: منظور آن ما اهل بیت هستیم.[1]

روایت شده که مراد از ﴿أَزْواجِنا﴾ حضرت خدیجه و از ﴿وَ ذُرِّيّاتِنا﴾ حضرت فاطمه و از ﴿و قُرَّةَ أَعْيُنٍ﴾ امام حسن و امام حسین و از ﴿وَاجْعَلْنا لِلْمُتَّقِينَ إِماماً﴾ حضرت علی بن ابی‌طالب عليه‌السلام می‌باشد.[2]

قُلْ ما يَعْبَؤُا بِكُمْ رَبِّي لَوْ لا دُعاؤُكُمْ فَقَدْ كَذَّبْتُمْ فَسَوْفَ يَكُونُ لِزاماً (۷۷)

۷۷ـ بگو: پروردگارم برای شما هیچ توجه و اعتنایی قائل نیست اگر دعای شما نباشد، به تحقیق تکذیب کردید، که به زودی به کیفر آن عملتان گرفتار می‌شوید.

ابی الجارود روایت می‌کند که امام باقر عليه‌السلام در تفسیر آیهٔ ﴿قُلْ ما يَعْبَؤُا بِكُمْ رَبِّي لَوْلا دُعاؤُكُمْ﴾ فرمود: پروردگار من با شما چه معامله‌ای می‌کند؟ یا اینکه او را تکذیب کردید و به زودی عذاب گریبانگیرتان خواهد شد.[3]

۱. بحارالانوار، ج ۲۴، ص ۱۳۴ ؛ تفسیر فرات کوفی، ص ۲۹۴ ؛ شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۵۳۹
۲. بحارالانوار، ج ۲۴، ص ۱۳۴ و ج ۶۶، ص ۲۶۳ ؛ تفسیر صافی، ج ۵، ص ۳۱۰ ؛ نورالثقلین، ج ۵، ص ۴۳ ؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۴۸۰
۳. تفسیر برهان، ج ۵، ص ۴۸۲ ؛ نورالثقلین، ج ۴، ص ۴۴ ؛ تفسیر صافی، ج ۵، ص ۳۱۱

تفسیر سورهٔ شعراء



۲۶ - سورهٔ شعراء در مکه نازل شده و دارای ۲۲۷ آیه است.


مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

طسم (١)

تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْمُبِينِ (٢)

لَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسَكَ أَلاَّ يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ (٣)

۱ـ طسم.

۲ـ این آیات کتاب روشن است.

۳ـ (ای رسول ما) می‌خواهی از شدت غم و اندوه جانت را از دست بدهی، چونکه ایمان نمی‌آورند.

﴿طسم * تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْمُبِينِ﴾ می‌فرماید: ﴿طسم﴾ حروفی از حروف اسم اعظم الهی است که به رمز در قرآن آمده است.

﴿لَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسَكَ﴾ یعنی می‌خواهی نفس خودت را هلاک کنی.

﴿أَلاَّ يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ﴾ چونکه ایمان نمی‌آورند.[1]

إِنْ نَشَأْ نُنَزِّلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةً فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ (٤)

۴ـ اگر بخواهیم از آسمان آیه‌ای بر آنها نازل می‌کنیم که گردن‌هایشان در

---

۱. تفسیر صافی، ج ۵، ص ۳۱۵؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۴۸۴

برابر آن خاشع گردد.

﴿إِنْ نَشَأْ نُنَزِّلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةً فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ﴾

هشام از امام صادق علیه السلام روایت کرد که فرمود: گردنهایشان یعنی گردنهای بنی امیه با آمدن صیحه‌ای آسمانی به نام صاحب الامر، نرم و خاضع می‌شود.[1]

وَ إِذْ نَادَىٰ رَبُّكَ مُوسَىٰ أَنِ ائْتِ الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ (۱۰)

قَوْمَ فِرْعَوْنَ أَلَا يَتَّقُونَ (۱۱)

قَالَ رَبِّ إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُكَذِّبُونِ (۱۲)

وَ يَضِيقُ صَدْرِي وَ لَا يَنْطَلِقُ لِسَانِي فَأَرْسِلْ إِلَىٰ هَارُونَ (۱۳)

وَ لَهُمْ عَلَيَّ ذَنْبٌ فَأَخَافُ أَنْ يَقْتُلُونِ (۱۴)

قَالَ كَلَّا فَاذْهَبَا بِآيَاتِنَا إِنَّا مَعَكُمْ مُسْتَمِعُونَ (۱۵)

فَأْتِيَا فِرْعَوْنَ فَقُولَا إِنَّا رَسُولُ رَبِّ الْعَالَمِينَ (۱۶)

أَنْ أَرْسِلْ مَعَنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ (۱۷)

قَالَ أَلَمْ نُرَبِّكَ فِينَا وَلِيداً وَ لَبِثْتَ فِينَا مِنْ عُمُرِكَ سِنِينَ (۱۸)

وَ فَعَلْتَ فَعْلَتَكَ الَّتِي فَعَلْتَ وَ أَنْتَ مِنَ الْكَافِرِينَ (۱۹)

قَالَ فَعَلْتُهَا إِذاً وَ أَنَا مِنَ الضَّالِّينَ (۲۰)

فَفَرَرْتُ مِنْكُمْ لَمَّا خِفْتُكُمْ فَوَهَبَ لِي رَبِّي حُكْماً وَ جَعَلَنِي مِنَ الْمُرْسَلِينَ (۲۱)

وَ تِلْكَ نِعْمَةٌ تَمُنُّهَا عَلَيَّ أَنْ عَبَّدْتَ بَنِي إِسْرَائِيلَ (۲۲)

---

۱. بحارالانوار، ج ۲۳، ص ۲۰۷ و ج ۵۱، ص ۴۸؛ نورالثقلین، ج ۴، ص ۴۷؛ تفسیر صافی، ج ۵، ص ۳۱۶؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۴۸۵

قَالَ فِرْعَوْنُ وَ مَا رَبُّ الْعَالَمِينَ (۲۳)
قَالَ رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ مَا بَيْنَهُمَا إِنْ كُنْتُمْ مُوقِنِينَ (۲۴)
قَالَ لِمَنْ حَوْلَهُ أَلَا تَسْتَمِعُونَ (۲۵)
قَالَ رَبُّكُمْ وَ رَبُّ آبَائِكُمُ الْأَوَّلِينَ (۲۶)
قَالَ إِنَّ رَسُولَكُمُ الَّذِي أُرْسِلَ إِلَيْكُمْ لَمَجْنُونٌ (۲۷)
قَالَ رَبُّ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ وَ مَا بَيْنَهُمَا إِنْ كُنْتُمْ تَعْقِلُونَ (۲۸)
قَالَ لَئِنِ اتَّخَذْتَ إِلَٰهاً غَيْرِي لَأَجْعَلَنَّكَ مِنَ الْمَسْجُونِينَ (۲۹)
قَالَ أَ وَ لَوْ جِئْتُكَ بِشَيْءٍ مُبِينٍ (۳۰)
قَالَ فَأْتِ بِهِ إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ (۳۱)
فَأَلْقَىٰ عَصَاهُ فَإِذَا هِيَ ثُعْبَانٌ مُبِينٌ (۳۲)
وَ نَزَعَ يَدَهُ فَإِذَا هِيَ بَيْضَاءُ لِلنَّاظِرِينَ (۳۳)
قَالَ لِلْمَلَإِ حَوْلَهُ إِنَّ هَٰذَا لَسَاحِرٌ عَلِيمٌ (۳۴)
يُرِيدُ أَنْ يُخْرِجَكُمْ مِنْ أَرْضِكُمْ بِسِحْرِهِ فَمَاذَا تَأْمُرُونَ (۳۵)
قَالُوا أَرْجِهْ وَ أَخَاهُ وَ ابْعَثْ فِي الْمَدَائِنِ حَاشِرِينَ (۳۶)
يَأْتُوكَ بِكُلِّ سَحَّارٍ عَلِيمٍ (۳۷)
فَجُمِعَ السَّحَرَةُ لِمِيقَاتِ يَوْمٍ مَعْلُومٍ (۳۸)
وَ قِيلَ لِلنَّاسِ هَلْ أَنْتُمْ مُجْتَمِعُونَ (۳۹)
لَعَلَّنَا نَتَّبِعُ السَّحَرَةَ إِنْ كَانُوا هُمُ الْغَالِبِينَ (۴۰)
فَلَمَّا جَاءَ السَّحَرَةُ قَالُوا لِفِرْعَوْنَ أَ إِنَّ لَنَا لَأَجْراً إِنْ كُنَّا نَحْنُ الْغَالِبِينَ (۴۱)
قَالَ نَعَمْ وَ إِنَّكُمْ إِذاً لَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ (۴۲)
قَالَ لَهُمْ مُوسَىٰ أَلْقُوا مَا أَنْتُمْ مُلْقُونَ (۴۳)
فَأَلْقَوْا حِبَالَهُمْ وَ عِصِيَّهُمْ وَ قَالُوا بِعِزَّةِ فِرْعَوْنَ إِنَّا لَنَحْنُ الْغَالِبُونَ (۴۴)

فَأَلْقىٰ مُوسىٰ عَصاهُ فَإِذا هِيَ تَلْقَفُ ما يَأْفِكُونَ (۴۵)

فَأُلْقِيَ السَّحَرَةُ ساجِدِينَ (۴۶)

قالُوا آمَنّا بِرَبِّ الْعالَمِينَ (۴۷)

رَبِّ مُوسىٰ وَ هارُونَ (۴۸)

قالَ آمَنْتُمْ لَهُ قَبْلَ أَنْ آذَنَ لَكُمْ إِنَّهُ لَكَبِيرُكُمُ الَّذِي عَلَّمَكُمُ السِّحْرَ فَلَسَوْفَ تَعْلَمُونَ لَأُقَطِّعَنَّ أَيْدِيَكُمْ وَ أَرْجُلَكُمْ مِنْ خِلافٍ وَ لَأُصَلِّبَنَّكُمْ أَجْمَعِينَ (۴۹)

قالُوا لا ضَيْرَ إِنّا إِلىٰ رَبِّنا مُنْقَلِبُونَ (۵۰)

إِنّا نَطْمَعُ أَنْ يَغْفِرَ لَنا رَبُّنا خَطايانا أَنْ كُنّا أَوَّلَ الْمُؤْمِنِينَ (۵۱)

وَ أَوْحَيْنا إِلىٰ مُوسىٰ أَنْ أَسْرِ بِعِبادِي إِنَّكُمْ مُتَّبَعُونَ (۵۲)

فَأَرْسَلَ فِرْعَوْنُ فِي الْمَدائِنِ حاشِرِينَ (۵۳)

إِنَّ هٰؤُلاءِ لَشِرْذِمَةٌ قَلِيلُونَ (۵۴)

وَ إِنَّهُمْ لَنا لَغائِظُونَ (۵۵)

وَ إِنّا لَجَمِيعٌ حاذِرُونَ (۵۶)

فَأَخْرَجْناهُمْ مِنْ جَنّاتٍ وَ عُيُونٍ (۵۷)

وَ كُنُوزٍ وَ مَقامٍ كَرِيمٍ (۵۸)

كَذٰلِكَ وَ أَوْرَثْناها بَنِي إِسْرائِيلَ (۵۹)

فَأَتْبَعُوهُمْ مُشْرِقِينَ (۶۰)

فَلَمّا تَراءَا الْجَمْعانِ قالَ أَصْحابُ مُوسىٰ إِنّا لَمُدْرَكُونَ (۶۱)

قالَ كَلّا إِنَّ مَعِي رَبِّي سَيَهْدِينِ (۶۲)

فَأَوْحَيْنا إِلىٰ مُوسىٰ أَنِ اضْرِبْ بِعَصاكَ الْبَحْرَ فَانْفَلَقَ فَكانَ كُلُّ فِرْقٍ كَالطَّوْدِ الْعَظِيمِ (۶۳)

۱۰ـ و (بیاد بیاور) هنگامی که پروردگارت به موسی ندا کرد که به سوی قوم

ستمکار برو.

۱۱ـ (به سوی) قوم فرعون، آیا آنها نمی‌ترسند و پرهیزگار نمی‌شوند؟

۱۲ـ (موسی) عرض کرد: پروردگارا، می‌ترسم که مرا تکذیب کنند.

۱۳ـ و سینه‌ام تنگ می‌شود و زبانم (به خوبی روان نیست) باز نمی‌شود، پس هارون (برادرم) را نیز بفرست (تا یار من باشد).

۱۴ـ و برای آنها بر من گناهی است، می‌ترسم که مرا بکُشند.

۱۵ـ (خداوند) فرمود: چنین نیست، پس دو نفری (با هارون) به وسیلهٔ آیات ما به سوی آنها بروید که ما با شما هستیم و (گفتارتان) را می‌شنویم.

۱۶ـ پس به سوی فرعون بروید و بگویید: ما فرستادهٔ پروردگار جهانیان هستیم.

۱۷ـ بنی اسرائیل را با ما بفرست.

۱۸ـ (فرعون) گفت: آیا ما تو را در کودکی نزد خود نگه نداشتیم، و سالهایی از عمرت در نزد ما نبودی؟

۱۹ـ و آن عمل زشت (قتل نفس) را انجام دادی، و تو از کافران هستی (به ما کفر ورزیدی).

۲۰ـ (موسی) گفت: من آن را هنگامی انجام دادم که از بی‌خبران بودم.

۲۱ـ پس هنگامی که از شما ترسیدم فرار کردم، پس پروردگارم به من حکمت عطا فرمود و مرا از پیغمبران قرار داد.

۲۲ـ و این نعمتی است که به وسیلهٔ آن بر من منت می‌گذاری و اینکه بنی اسرائیل را بندهٔ خود کرده‌ای؟

۲۳ـ فرعون گفت: پروردگار عالمین کیست؟

۲۴ـ موسی گفت: کسی است که پروردگار آسمانها و زمین و آنچه که ما بین

آنهاست، می‌باشد، اگر اهل یقین باشید.

۲۵ـ فرعون به اطرافیانش گفت: آیا نمی‌شنوید؟

۲۶ـ موسی گفت: او پروردگار شما و پروردگار پدران شماست.

۲۷ـ فرعون گفت: همانا رسولی که به سوی شما به رسالت فرستاده از دیوانگان است.

۲۸ـ موسی گفت: پروردگار مشرق و مغرب و آنچه که بین آن دو است، اگر اندیشه کنید.

۲۹ـ فرعون گفت: اگر غیر از من خدایی را بپرستی، تو را به زندان خواهم انداخت.

۳۰ـ موسی گفت: حتی اگر برای تو نشانهٔ روشنی بیاورم (باز هم ایمان نمی‌آوری)؟

۳۱ـ فرعون گفت: آن نشانه را بیاور اگر از راستگویان هستی!

۳۲ـ پس موسی عصای خودش را (به زمین) انداخت که ناگاه ماری بزرگ آشکار شد.

۳۳ـ و دست خود را (از گریبان) بیرون آورد که ناگاه در مقابل بینندگان سفید و روشن گردید.

۳۴ـ فرعون به اطرافیانش گفت: این ساحری ماهر و داناست.

۳۵ـ که می‌خواهد شما را به وسیلهٔ سحرش از سرزمینتان بیرون کند، شما چه می‌گویید؟

۳۶ـ گفتند: او و برادرش را زمانی مهلت ده، و مامورانی را برای جمع کردن مردم به شهرها بفرست.

۳۷ـ تا ساحران ماهر و زبر دست را به نزدت بیاورند.

۳۸ـ پس ساحران را برای روز مشخصی گرد هم آوردند.

۳۹ـ و به مردم گفته شد: آیا شماها جمع می‌شوید؟

۴۰ـ که اگر ساحران پیروز شدند شاید از آنها پیروی کنیم؟

۴۱ـ پس هنگامی که ساحران آمدند به فرعون گفتند: اگر پیروز شویم آیا برای ما پاداشی هست؟

۴۲ـ فرعون گفت: بله! البته که شما در آن هنگام از مقربین خواهید بود.

۴۳ـ (چون ساحران حاضر شدند) موسی به آنها گفت: بیفکنید آنچه را که می‌خواهید بیفکنید.

۴۴ـ پس آنها طنابها و عصاهای خودشان را افکندند و گفتند: به عزت فرعون سوگند که ما پیروز هستیم.

۴۵ـ پس (در آن هنگام) موسی عصایش را افکند که ناگاه همهٔ وسایل ساحران را بلعید.

۴۶ـ پس همهٔ ساحران (با دیدن معجزهٔ موسی) به سجده افتادند.

۴۷ـ گفتند: ما به پروردگار عالمیان ایمان آوردیم.

۴۸ـ پروردگار موسی و هارون.

۴۹ـ (فرعون) گفت: آیا قبل از اینکه من به شما اجازه بدهم به او ایمان آوردید؟ همانا او استاد شماست که به شما سحر آموخته است، که به زودی خواهید فهمید، دست‌ها و پاهایتان را به عکس هم خواهم برید، و همهٔ شما را به دار خواهم آویخت.

۵۰ـ ساحران گفتند: چیز مهمی نیست، همانا ما به سوی پروردگارمان باز می‌گردیم.

۵۱ـ همانا ما امیدواریم که پروردگارمان خطاهای ما را بیامرزد، چونکه ما

اول ایمان آورندگان بودیم.

۵۲ـ و به موسی وحی کردیم که شبانه بندگان مرا (از مصر) بیرون ببر، که شما مورد تعقیب هستید.

۵۳ـ پس فرعون مامورانی برای جمع آوری لشکر به شهرها فرستاد.

۵۴ـ (و گفت) همانا آنها تعداد کمی هستند.

۵۵ـ و همانا آنها ما را به خشم آورده‌اند.

۵۶ـ و ما همگی آمادهٔ جنگ هستیم.

۵۷ـ (فرعونیان شکست خوردند) پس آنها را از باغها و چشمه‌ها بیرون کردیم.

۵۸ـ و نیز از گنج‌ها و قصرهای عالی (بیرون کردیم).

۵۹ـ آری این چنین کردیم و بنی اسرائیل را وارث آنها (شهر و دیارها و اموالشان) قرار دادیم.

۶۰ـ پس به تعقیب بنی‌اسرائیل پرداختند و هنگام طلوع آفتاب به آنها رسیدند.

۶۱ـ پس هنگامی که همدیگر را دیدند، اصحاب موسی گفتند: به دست فرعونیان افتادیم.

۶۲ـ موسی گفت: هرگز چنین نیست، همانا پروردگارم با من است، به زودی مرا هدایت خواهد کرد.

۶۳ـ پس به موسی وحی کردیم که عصایت را به دریا بزن، (چون زد) دریا از هم شکافته شد، و هر قسمت آن چون کوه بزرگی گردید.

قصهٔ موسی و فرعون

﴿وَ إِذْ نَادیٰ رَبُّکَ مُوسیٰ أَنِ ائْتِ الْقَوْمَ الظَّالِمِینَ﴾

أبان بن عثمان روايت کرد از امام صادق عليه السلام که فرمود: هنگامی که خداوند موسی عليه السلام را به سوی فرعون فرستاد موسی به در کاخ فرعون آمد و اجازهٔ ورود خواست ولی به او اجازهٔ ورود ندادند. پس موسی عصايش را به در کاخ زد که همهٔ درها باز شدند و موسی عليه السلام به نزد فرعون رفت و به او فرمود که خداوند جهانيان من را به سوی تو فرستاده است و از او خواست که بنی‌اسرائيل را آزاد کرده با او همراه نمايد.

فرعون گفت: ﴿أَلَمْ نُرَبِّكَ فِينَا وَلِيداً وَلَبِثْتَ فِينَا مِنْ عُمُرِكَ سِنِينَ * وَ فَعَلْتَ فَعْلَتَكَ الَّتِي فَعَلْتَ﴾ وقتی که کودکی بيش نبودی آيا ما تو را تربيت نکرديم، ولی تو آن مرد را کشتی و فرار نمودی و تو از کسانی هستی که کفران نعمت نموده‌ای. و مقصود از ﴿وَ فَعَلْتَ فَعْلَتَكَ الَّتِي فَعَلْتَ﴾ يعنی آن مرد را کشتی ﴿وَ أَنْتَ مِنَ الْكَافِرِينَ﴾ يعنی کفران نعمت‌های مرا کردی.

موسی عليه السلام فرمود: ﴿فَعَلْتُهَا إِذاً وَ أَنَا مِنَ الضَّالِّينَ * فَفَرَرْتُ مِنْكُمْ لَمَّا خِفْتُكُمْ - تا - أَنْ عَبَّدْتَ بَنِي إِسْرَائِيلَ﴾ هنگامی که آن عمل را بجا آوردم از عاقبت آن بی‌خبر بودم پس از ترس تو فرار کردم. پس خداوند به من علم و حکمت بخشيد و مرا از پيامبران خويش قرار داد. و تو به خاطر اين مرا تربيت نموده و بزرگ کردی که بنی‌اسرائيل را به بردگی و بندگی گرفته بودی و فرزندان ايشان را می‌کشتی.

فرعون گفت: ﴿وَ مَا رَبُّ الْعَالَمِينَ﴾ پروردگار عالميان کيست؟ و چگونه است؟ و او از کيفيت خداوند سؤال کرد.

موسی عليه السلام فرمود: ﴿رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ مَا بَيْنَهُمَا إِنْ كُنْتُمْ مُوقِنِينَ﴾ او پروردگار آسمانها و زمين و آنچه که ميان آنهاست می‌باشد اگر اهل يقين و اعتقاد هستی.

فرعون با تعجب به یارانش گفت: ﴿أَلاٰ تَسْتَمِعُونَ﴾ آیا مـی‌شنوید، مـن از کیفیت پروردگار او سؤال می‌کنم و او از صفاتش به من می‌گوید.

موسی علیه‌السلام فرمود: ﴿رَبُّكُمْ وَ رَبُّ آبٰائِكُمُ الْأَوَّلِينَ﴾ او پروردگار شما و پدران و گذشتگان شماست.

فرعون به موسی علیه‌السلام گفت: ﴿لَئِنِ اتَّخَذْتَ إِلٰهاً غَيْرِي لَأَجْعَلَنَّكَ مِنَ الْمَسْجُونِينَ﴾ اگر خدائی به غیر از من بپذیری تو را به زندان می‌اندازم.

موسی علیه‌السلام فرمود: ﴿أَوَلَوْ جِئْتُكَ بِشَيْءٍ مُبِينٍ﴾ اگر معجزه‌ای آشکار برای تو بیاورم باز هم قبول نمی‌کنی؟

فرعون گفت: ﴿فَأْتِ بِهِ إِنْ كُنْتَ مِنَ الصّٰادِقِينَ﴾ آن معجزه را بیاور اگـر از راستگویان هستی.

﴿فَأَلْقىٰ عَصٰاهُ فَإِذٰا هِيَ ثُعْبٰانٌ مُبِينٌ﴾ در این هنگام موسی علیه‌السلام عصای خود را بر زمین انداخت که ناگاه به اژدهائی بزرگ تبدیل شد اطرافیان فرعون همه فرار کردند و ترس همهٔ وجود فرعون را فرا گرفت و نتوانست جلوی خود را بگیرد و لذا با ترس و لرز گفت: تو را سوگند می‌دهم به خدا و آن شیری که در نزد ما خورده‌ای این را از ما دور کن.

موسی علیه‌السلام دست دراز کرد و آن را گرفت ﴿نَزَعَ يَدَهُ فَإِذٰا هِيَ بَيْضٰاءُ لِلنّٰاظِرِينَ﴾ سپس موسی علیه‌السلام دست در گریبان خود فرو برد و وقتی دستش را بیرون آورد از نور آن همهٔ دیده‌ها خیره شد.

هنگامی که موسی علیه‌السلام عصا را گرفت فرعون خواست به رسالت موسی ایمان آورده و خدا را به یگانگی تصدیق کند که هامان به فرعون گفت: تو خود معبود مردمی و خلایق تو را به خدایی پرستش می‌کنند اکنون مـی‌خواهـی پیرو عقیده یکی از بنده‌های خود بشوی.

فرعون گفت: ﴿لِلْمَلَإِ﴾ آنهائی که ﴿حَوْلَهُ إِنَّ هٰذَا لَسَاحِرٌ عَلِيمٌ يُرِيدُ أَنْ يُخْرِجَكُمْ مِنْ أَرْضِكُمْ بِسِحْرِهِ فَمَا ذَا تَأْمُرُونَ ـ تا ـ لِمِيقَاتِ يَوْمٍ مَعْلُومٍ﴾ فرعون به اطرافیانش گفت: این ساحری ماهر و داناست. که می‌خواهد شما را به وسیلهٔ سحرش از سرزمینتان بیرون کند، شما چه می‌گویید؟ گفتند: او و برادرش را زمانی مهلت ده، و مامورانی را برای جمع کردن مردم به شهرها بفرست. تا ساحران ماهر و زبر دست را به نزدت بیاورند. پس ساحران را برای روز مشخصی گرد هم آوردند.

چون فرعون و هامان خود از سحر و جادوگری بهره‌مند بوده و به وسیلهٔ سحرشان بر مردم ادعای خدائی می‌کردند برای غلبهٔ به موسی به تمام شهرهای مصر مامور فرستادند و ساحرین مشهور آن زمان را به دربار فرعون حاضر نمودند بیش از هزار نفر ساحر حضور پیدا کردند و فرعون از بین آنها صد نفر و از آن صد نفر هشتاد نفر برجسته‌ترین آنها را برگزید آنها به فرعون گفتند: بدان و آگاه باش در دنیا مانند ما ساحری وجود ندارد اگر بر موسی غلبه کنیم چه پاداش و اجری به ما می‌دهی؟

فرعون گفت: شما را در ادارهٔ کشور خویش شریک و سهیم می‌سازم.

ساحران به فرعون گفتند: ما برای ابطال سحر موسی آنچه قدرت و توانائی داریم بکار می‌بندیم ولی اگر باز موسی بر ما تفوق و برتری پیدا کند معلوم خواهد شد که آنچه می‌کند صورت سحر و حیله ندارد و معجزه‌ای از طرف خدا می‌باشد و به ناچار به او ایمان می‌آوریم.

فرعون گفت: اگر چنین شود من نیز رسالت موسی را تصدیق خواهم کرد و شما باید تمام نیروی علمی و حیلهٔ جادوئی خود را برای غلبهٔ بر موسی بکار برید.

امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: روز موعود روز عیدی بود، چون روز برآمد فرعون مردم و ساحران را جمع کرد، و قبه‌ای را نیز برای او درست کرده بودند که ارتفاعش هشتاد زراع بود و آن را با آهن و فولاد صیقل داده پوشانده بودند، هنگامی که خورشید برمی‌آمد از انعکاس نور خورشید از فولاد و نیز از شعاع آفتاب کسی را یارای نگاه کردن به قصر نبود. فرعون و هامان آمدند و بر آن قصر نشستند و نظاره‌گر موسی و ساحران شدند. موسی علیه‌السلام به سوی آسمان نظر انداخت. ساحران به فرعون گفتند: ما مردی را می‌بینیم که به آسمان نظر می‌کند و سحر ما هرگز به آسمان نمی‌رسد و ما ضامن هستیم که سحرهای زمینی را دفع نمائیم.

پس به موسی علیه‌السلام گفتند: ﴿إِمَّا أَنْ تُلْقِيَ وَ إِمَّا أَنْ نَكُونَ نَحْنُ الْمُلْقِينَ﴾ [1] اول تو می‌اندازی یا ما بیندازیم؟

موسی علیه‌السلام به آنها فرمود: ﴿أَلْقُوا مَا أَنْتُمْ مُلْقُونَ * فَأَلْقَوْا حِبالَهُمْ وَعِصِيَّهُمْ﴾ شما آنچه را که می‌خواهید بیندازید. پس ساحران ریسمانها و عصاهای خودشان را بر روی زمین انداختند و آنها مثل مار و اژدها شده و به حرکت درآمدند و ساحران گفتند: ﴿بِعِزَّةِ فِرْعَوْنَ إِنَّا لَنَحْنُ الْغالِبُونَ﴾ به عزت فرعون سوگند ما پیروز می‌شویم.

موسی علیه‌السلام در نفس خود احساس ترس کرد، پس ندا آمد: ﴿لا تَخَفْ إِنَّكَ أَنْتَ الْأَعْلىٰ * وَ أَلْقِ ما فِي يَمِينِكَ تَلْقَفْ ما صَنَعُوا إِنَّما صَنَعُوا كَيْدُ ساحِرٍ وَ لا يُفْلِحُ السّاحِرُ حَيْثُ أَتىٰ﴾ [2]. مترس! بدرستی که تو بالاتر از آنهائی و آنچه که در دست راست داری بر زمین بینداز تا سحر ساحران را ببلعد و از بین ببرد، چرا

۱. اعراف، آیهٔ ۱۱۵؛ یا تو وسایل سحرت را بینداز و یا ما می‌اندازیم.
۲. طه، آیهٔ ۶۸ و ۶۹

که کار آنها سحر و جادوگری است و ساحران بر تو پیروز نمی‌شوند.

پس موسی علیه‌السلام عصایش را بر زمین انداخت که آن عصا مانند اژدهائی عظیم شد و به حرکت درآمد سرش را بلند کرد و دهانش را باز نمود و کام بالایش را بر بالای قصر فرعون و کام پائینش را بر زیر قصر فرعون گذاشت. سپس برگشت و همهٔ عصاها و ریسمانهای ساحران را بلعید و بر همهٔ آنها غالب گشت. مردم هنگامی که آن جریان را دیدند که تا حال چشمی مانند آن را ندیده بود و هیچ وصف کننده‌ای مانند آن را وصف نکرده بود منهزم گشته و رو به قرار گذاشتند و ده هزار نفر از مرد و زن و کودک در هنگام فرار در زیر دست و پا مُردند. فرعون و هامان از ترس لباسهایشان را خراب کردند و از هول آن موهای سرشان سفید گشت و بی‌هوش شدند. و موسی علیه‌السلام نیز با مردم شروع به فرار نمود.

در این هنگام ندا آمد: ﴿ خُذْهَا وَ لَا تَخَفْ سَنُعِيدُهَا سِيرَتَهَا الْأُولَىٰ ﴾[1] ای موسی! آن را بگیر و مترس که ما آن را به حالت اولش برمی‌گردانیم.

موسی برگشت، عبای خود را دور دستش پیچید و سپس آن را در دهان اژدها کرد که ناگاه همان عصا شد که قبلاً بود.

خداوند می‌فرماید: ﴿فَأُلْقِيَ السَّحَرَةُ سَاجِدِينَ﴾ تمام جادوگران با دیدن آن به سجده افتادند و گفتند: ﴿آمَنَّا بِرَبِّ الْعَالَمِينَ * رَبِّ مُوسَىٰ وَ هَارُونَ﴾ ما به خداوند جهانیان ایمان آوردیم که همان خداوند موسی و هارون است.

فرعون با دیدن حالت جادوگران به شدت خشمگین شد و گفت: ﴿آمَنتُمْ لَهُ قَبْلَ أَنْ آذَنَ لَكُمْ إِنَّهُ لَكَبِيرُكُمُ﴾ به او ایمان آوردید قبل از اینکه من به شما اجازه بدهم حتماً موسی در سحر و جادوگری استاد و بزرگ شماست. ﴿الَّذِي

---

۱. طه، آیهٔ ۲۱

عَلَّمَكُمُ السِّحْرَ فَلَسَوْفَ تَعْلَمُونَ لَأُقَطِّعَنَّ أَيْدِيَكُمْ وَ أَرْجُلَكُمْ مِنْ خِلَافٍ وَ لَأُصَلِّبَنَّكُمْ أَجْمَعِينَ﴾ که جادوگری را به شما آموخته است، پس به زودی خواهید دانست مسلماً دست‌ها و پاهای شما را یکی از راست و یکی از چپ قطع خواهم کرد، و یقیناً همهٔ شما را به دار خواهم آویخت.

گفتند: ﴿لَا ضَيْرَ إِنَّا إِلَىٰ رَبِّنَا مُنْقَلِبُونَ * إِنَّا نَطْمَعُ أَنْ يَغْفِرَ لَنَا رَبُّنَا خَطَايَانَا أَنْ كُنَّا أَوَّلَ الْمُؤْمِنِينَ﴾ در این شکنجه و عذاب هیچ زیان و باکی بر ما نیست، یقیناً ما به سوی پروردگارمان باز می‌گردیم. قطعاً ما امیدواریم که چون نخستین ایمان آورندگان از این قوم بودیم، پروردگارمان خطاهای ما را بیامرزد.

فرعون ایمان آورندگان به خدای موسی را حبس نمود تا اینکه خداوند عذاب طوفان و ملخ و شپش و قورباغه و خون را بر آنها نازل فرمود پس فرعون همهٔ آنها را آزاد کرد و خداوند به موسی علیه‌السلام وحی نمود: ﴿أَنْ أَسْرِ بِعِبَادِي إِنَّكُمْ مُتَّبَعُونَ﴾ بندگان مرا شبانه از شهر مصر بیرون ببر که دشمنان شما را تعقیب خواهند کرد.

موسی علیه‌السلام بنی‌اسرائیل را برداشت و به کنار دریای نیل آمد تا از دریا بگذرد چون فرعون خبردار شد، لشکر خود را آماده ساخت، و ششصد هزار نفر را جلوتر فرستاد و خودش با یک میلیون نفر در عقب لشکر حرکت کرد خداوند می‌فرماید: ﴿فَأَخْرَجْنَاهُمْ مِنْ جَنَّاتٍ وَ عُيُونٍ * وَ كُنُوزٍ وَ مَقَامٍ كَرِيمٍ * كَذَٰلِكَ وَ أَوْرَثْنَاهَا بَنِي إِسْرَائِيلَ * فَأَتْبَعُوهُمْ مُشْرِقِينَ﴾ پس ما آنان را که به دنبال بنی‌اسرائیل رفته بودند از باغ‌ها و چشمه‌سارها ـ که نعمت‌های ما در سرزمین مصر بود ـ و از گنج‌ها و مکان‌های نیکو و قصرهای باشکوه بیرون کردیم. این‌گونه نعمت‌های خود را از چنگ آنان بیرون آوردیم و آنها را به بنی‌اسرائیل به میراث دادیم. فرعونیان هنگام طلوع آفتاب آنان را دنبال کردند.

هنگامی که موسی علیه‌السلام به دریا نزدیک شد فرعون نیز به نـزدیک ایشـان رسید. اصحاب موسی علیه‌السلام گفتند: ﴿إِنَّا لَمُدْرَكُونَ﴾ آنها به ما رسیدند.

موسی علیه‌السلام فرمود: ﴿كَلاَّ إِنَّ مَعِيَ رَبِّي سَيَهْدِينِ﴾ آنها به ما نمی‌رسند چرا که پروردگارم با من است و ما را نجات می‌دهد. که مراد از ﴿سَيَهْدِينِ﴾ یعنی به زودی مرا نجات می‌دهد.

پس موسی علیه‌السلام نزدیک دریا شد و گفت: شکافته شو!

دریا به سخن آمده و گفت: ای موسی! آیا به من می‌گوئی که برایت شکافته شوم، در حالی که یک چشم بر هم زدن خدا را نافرمانی نکرده‌ام ولی در میان شما افرادی هستند که معصیت کارند.

موسی علیه‌السلام گفت: بپرهیز از اینکه خدا را نافرمانی کنی، می‌دانی که آدم به خاطر نافرمانی الهی از بهشت بیرون آمد و ابلیس به خاطر معصیت از درگاه پروردگار ملعون و رانده شد.

دریا گفت: پروردگارم عظیم و امرش طاعت شده است و برای هیچ چیزی سزاوار نیست که او را نافرمانی نماید.

یوشع بن نوح برخاست و به موسی گفت: ای رسول خدا! پروردگارت چه فرمانی به تو داده است؟

موسی علیه‌السلام گفت: به من دستور داده که از دریا بگذرم.

پس یوشع بن نوح اسب خودش را با ایمان کامل بر روی آب راند.

خداوند به موسی وحی نمود: ﴿أَنِ اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْبَحْرَ﴾ عصایت را بـه دریا بزن. موسی علیه‌السلام نیز عصایش را به دریا زد ﴿فَانْفَلَقَ فَكَانَ كُلُّ فِرْقٍ كَالطَّوْدِ الْعَظِيمِ﴾ پس دریا شکافته شد و آب دریا مانند کوه‌های عظیم و بلند روی هم جمع شد. و دوازده راه از وسط دریا باز شد و آبها در میان راه مانند کوهی

استوار و عظیم ایستاده بودند. و آفتاب بر زمین تابید و خشکش نمود، یاران موسی دوازده قبیله بودند و خداوند برای آنها دوازده مسیر در دریا باز کرد و هر قبیله‌ای از یک مسیر رد شد. و آب دریا مانند کوهی در بالای سرشان ایستاد. آن قبیله‌ای که با موسی علیه‌السلام بود در مسیر به ناله آمده و گفتند: ای موسی! برادران ما کجا هستند؟

موسی علیه‌السلام فرمود: آنها نیز با شما از دریا می‌گذرند.

آنها حرف موسی را قبول نکردند. پس خداوند به دریا امر نمود که مانند شیشه‌ای صاف و روشن گردد، در نتیجه آنها همدیگر را می‌دیدند و با هم حرف می‌زدند.

فرعونیان و لشگریانش از راه رسیدند، فرعون با دیدن این معجزهٔ عظیم الهی خواست که از آن به نفع خود استفاده نماید، لذا به لشگریانش گفت: آیا نمی‌دانید که من پروردگار بزرگ شما هستم، این دریا برایم شکافته شده است تا از آن عبور کنیم.

کسی از لشگریان فرعون جرأت داخل شدن به دریا را نداشتند و اسبهایشان نیز با هول و وحشت از وارد شدن بر آب خودداری می‌کردند. فرعون جلو آمد تا به ساحل رسید. منجّمش گفت: وارد دریا مشو. ولی فرعون حرف او را قبول نکرد، اسب خود را زد تا داخل دریا شود، امّا اسب از وارد شدن بر دریا امتناع ورزید. فرعون بر اسب نری سوار بود. جبرئیل علیه‌السلام بر اسب مادیانی سوار بود، جلو آمد و داخل آب شد، اسب فرعون چون مادیان را دید به دنبالش راه افتاد و وارد دریا شد لشگریان فرعون همه از پشت سر او وارد دریا شدند. چون آخرین نفر از فرعونیان وارد آب شدند آخرین نفر بنی‌اسرائیل نیز از آب بیرون آمد.

خداوند به باد امر نمود که دریا را بر هم زند، در این هنگام آبها مانند کوه یک دفعه بر سر فرعونیان فرو ریخت.

فرعون در آن هنگام گفت: ﴿آمَنْتُ أَنَّهُ لاٰ إِلٰهَ إِلاَّ الَّذِي آمَنَتْ بِهِ بَنُوا إِسْرائِيلَ وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ﴾[1] ایمان آوردم که خدائی جزء آن خدائی که بنی‌اسرائیل به او ایمان آورده‌اند نیست و من از مسلمانها هستم.

پس جبرئیل علیه‌السلام کفی از لجن را برداشت و در دهانش زد و گفت: ﴿ أَلْآنَ وَقَدْ عَصَيْتَ قَبْلُ وَكُنْتَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ﴾[2] آیا الآن که عذاب الهی را دیدی ایمان آوردی در حالی که قبل از این از فساد کنندگان در روی زمین بودی؟[3]

ابی‌الجارود روایت کرد که امام باقر علیه‌السلام در تفسیر آیهٔ ﴿لَشِرْذِمَةٌ قَلِيلُونَ﴾ فرمود: یعنی بنی‌اسرائیل گروهی اندک هستند و دربارهٔ ﴿وَ إِنّٰا لَجَمِيعٌ حٰاذِرُونَ﴾ فرمود: مستعدّ و با قوّه و اسلحه پوشیده است فرعون گفت ما دارای اسلحه و مهمّات جنگی می‌باشیم و آنان فاقد آن هستند.

﴿وَ مَقٰامٍ كَرِيمٍ﴾ می‌فرماید: مسکن‌های نیکو و حسنه.

﴿فَأَتْبَعُوهُمْ مُشْرِقِينَ﴾ یعنی هنگام طلوع خورشید.

﴿مَعِي رَبِّي سَيَهْدِينِ﴾ می‌فرماید: یعنی خداوند مرا به زودی کفایت می‌کند.[4]

وَاجْعَلْ لِي لِسٰانَ صِدْقٍ فِي الْآخِرِينَ (۸۴)

۸۴ـ و برای من در میان امت‌های آینده زبان صدقی قرار بده.

---

۱. یونس، آیهٔ ۹۰

۲. یونس، آیهٔ ۹۰

۳. بحارالانوار، ج ۱۳، ص ۱۲۰؛ تفسیر صافی، ج ۵، ص ۳۱۹؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۴۹۰

۴. بحارالانوار، ج ۱۳، ص ۱۰۷؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۴۹۴

﴿وَ اجْعَلْ لِي لِسانَ صِدْقٍ فِي الْآخِرِينَ﴾ می‌فرماید: مقصود از زبان صدق امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام است.[1]

إِلاَّ مَنْ أَتَى اللّٰهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ (۸۹)

۸۹ـ مگر کسی که با قلب سلیم به پیشگاه خداوند بیاید.

﴿إِلاَّ مَنْ أَتَى اللّٰهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ﴾ می‌فرماید: قلب سلیم آن است که غیر از خداوند کس دیگری در آن جائی نداشته باشند.[2]

وَأُزْلِفَتِ الْجَنَّةُ لِلْمُتَّقِينَ (۹۰)

وَبُرِّزَتِ الْجَحِيمُ لِلْغاوِينَ (۹۱)

۹۰ـ و بهشت به اهل تقوا و پرهیزگاران نزدیک می‌شود.

۹۱ـ و دوزخ برای گمراهان پدیدار می‌گردد.

﴿وَأُزْلِفَتِ الْجَنَّةُ لِلْمُتَّقِينَ﴾ می‌فرماید: که مراد از ﴿أُزْلِفَتِ﴾ یعنی نزدیک می‌شود.

﴿وَبُرِّزَتِ الْجَحِيمُ﴾ می‌فرماید: جهنم برای آنها آماده می‌گردد.

فَكُبْكِبُوا فِيها هُمْ وَ الْغاوُونَ (۹۴)

۹۴ـ پس در آن هنگام معبودان با پرستش کنندگان آنها با صورت در آتش دوزخ افکنده می‌شوند.

﴿فَكُبْكِبُوا فِيها هُمْ وَ الْغاوُونَ﴾

۱. تفسیر برهان، ج ۵، ص ۴۹۷؛ تفسیر صافی، ج ۵، ص ۳۳۳

۲. بحارالانوار، ج ۶۷، ص ۵۴؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۴۹۷؛ تفسیر صافی، ج ۵، ص ۳۳۴

امام صادق عليه السلام فرمود: این آیه دربارهٔ گروهی نازل شده که به زبان، دم از عدالت می‌زنند، ولی در عمل بر خلاف آن عمل می‌کنند.[1]

و در روایتی دیگر می‌فرماید: مراد از ﴿هم﴾ بنی‌امیه و مراد از ﴿وَ الْغاوُونَ﴾ بنی فلان می‌باشند.

قالُوا وَ هُمْ فيها يَخْتَصِمُونَ (٩٦)

تَاللَّهِ إِنْ كُنّا لَفي ضَلالٍ مُبينٍ (٩٧)

إِذْ نُسَوّيكُمْ بِرَبِّ الْعالَمينَ (٩٨)

وَ ما أَضَلَّنا إِلاَّ الْمُجْرِمُونَ (٩٩)

فَما لَنا مِنْ شافِعينَ (١٠٠)

وَ لا صَديقٍ حَميمٍ (١٠١)

فَلَوْ أَنَّ لَنا كَرَّةً فَنَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنينَ (١٠٢)

۹۶ـ و آنها در حالی که در دوزخ به مجادله و خصومت برمی‌خیزند می‌گویند:

۹۷ـ به خدا سوگند که ما در گمراهی آشکاری بودیم.

۹۸ـ چون شما (بتها) را با پروردگار عالمیان پرستش می‌کردیم.

۹۹ـ و ما را گمراه نکردند مگر مجرمان.

۱۰۰ـ پس شفاعت کننده‌ای نداریم،

۱۰۱ـ و نیز دوستی با محبّت.

۱۰۲ـ پس اگر بار دیگر (به دنیا) باز گردیم از مومنان می‌باشیم.

﴿قالُوا وَ هُمْ فيها يَخْتَصِمُونَ * تَاللَّهِ إِنْ كُنّا لَفي ضَلالٍ مُبينٍ * إِذْ نُسَوّيكُمْ بِرَبِّ

---

۱. بحارالانوار، ج ۲، ص ۲۱

الْعَالَمِينَ﴾ کسانی که از آنها پیروی کرده‌اند می‌گویند از شما اطاعت کردیم همچنانکه از خداوند اطاعت می‌کردیم و شماها را به مقام ربوبیت شناختیم سپس می‌گویند: ﴿فَمَا لَنَا مِنْ شَافِعِينَ * وَ لاَ صَدِيقٍ حَمِيمٍ﴾ افسوس که الآن شفاعت کننده و دوست با محبتی نداریم.[1]

ابی‌أسامه از امام صادق علیه‌السلام و از امام باقر علیه‌السلام روایت می‌کند که فرمودند: به خدا سوگند از شیعیان گناهکارمان شفاعت می‌کنیم هنگامی که دشمنان ما آن را می‌بینند، می‌گویند: ﴿فَمَا لَنَا مِنْ شَافِعِينَ * وَ لاَ صَدِيقٍ حَمِيمٍ * فَلَوْ أَنَّ لَنَا كَرَّةً فَنَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ﴾ می‌فرماید: مقصود از ﴿مومنون﴾ یعنی از هدایت شدگان می‌بودیم. می‌فرماید: لازمهٔ ایمان اقرار است.[2]

قَالُوا أَ نُؤْمِنُ لَكَ وَ اتَّبَعَكَ الْأَرْذَلُونَ (۱۱۱)

۱۱۱ ـ (قوم نوح) گفتند: آیا به تو ایمان بیاوریم، در حالی که افراد پست و حقیر از تو پیروی می‌کنند.

﴿قَالُوا أَ نُؤْمِنُ لَكَ﴾ گفتند: ای نوح آیا به تو ایمان بیاوریم.

﴿وَاتَّبَعَكَ الْأَرْذَلُونَ﴾ در معنای ارذل فرموده‌اند یعنی فقراء.[3]

فَافْتَحْ بَيْنِي وَ بَيْنَهُمْ فَتْحاً وَ نَجِّنِي وَ مَنْ مَعِيَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ (۱۱۸)

۱۱۸ ـ پس میان من و آنها جدایی انداز، و من و مومنانی که با من هستند را نجات بده.

﴿فَافْتَحْ بَيْنِي وَ بَيْنَهُمْ فَتْحاً﴾ می‌فرماید: خداوندا میان من و آنها تو خود

---

۱. تفسیر صافی، ج ۵، ص ۳۳۵؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۴۹۸
۲. بحارالانوار، ج ۸، ص ۳۷؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۵۰۱؛ نورالثقلین، ج ۴، ص ۶۰
۳. تفسیر صافی، ج ۵، ص ۳۳۹؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۵۰۳

قضاوت کن.

فَأَنْجَيْنَاهُ وَ مَنْ مَعَهُ فِي الْفُلْكِ الْمَشْحُونِ (۱۱۹)

۱۱۹ـ پس ما او و کسانی را که با او بودند در آن کشتی که پُر (از حیوانات و انسان‌ها) بود نجات بخشیدیم.

ابی‌الجارود روایت می‌کند که امام باقر علیه‌السلام در تفسیر آیهٔ ﴿الْفُلْكِ الْمَشْحُونِ﴾ فرمود: یعنی مجهز و آماده، که همه کارهایش تمام شده بود، و دیگر هیچ کاری نداشت، جز اینکه روی آب بیفتد.

أَتَبْنُونَ بِكُلِّ رِيعٍ آيَةً تَعْبَثُونَ (۱۲۸)

۱۲۸ـ آیا بر سر هر راهی نشانه‌ای از هوا و هوس می‌سازید؟

﴿بِكُلِّ رِيعٍ﴾

امام باقر علیه‌السلام می‌فرماید: ﴿بكل ريع﴾ یعنی به هر راهی نشانه‌ای است؛ و مراد از ﴿آيَةً﴾ علی علیه‌السلام است.[1]

وَ إِذَا بَطَشْتُمْ بَطَشْتُمْ جَبَّارِينَ (۱۳۰)

۱۳۰ـ و هنگامی که کیفر می‌دهید، همچون ستمکاران کیفر می‌دهید.

﴿وَ إِذَا بَطَشْتُمْ بَطَشْتُمْ جَبَّارِينَ﴾ می‌فرماید: یکدیگر را به خاطر خشم و غضب و بدون هیچ گناه می‌کشید.

وَ زُرُوعٍ وَ نَخْلٍ طَلْعُهَا هَضِيمٌ (۱۴۸)

۱. تفسیر برهان، ج ۵، ص ۵۰۳

وَ تَنْحِتُونَ مِنَ الْجِبالِ بُيُوتاً فارِهِينَ (۱۴۹)

۱۴۸ ـ و مزارع و نخلستان‌هایی که میوه‌هایش رسیده و شیرین است.

۱۴۹ ـ و از کوه‌ها خانه‌هایی برای خود می‌تراشید و به عیش و نوش مشغول می‌شوید.

﴿وَ نَخْلٍ طَلْعُها هَضِيمٌ﴾ یعنی درختان خرمائی که مملو از خرما است.

﴿وَ تَنْحِتُونَ مِنَ الْجِبالِ بُيُوتاً فارِهِينَ﴾ که ﴿فارهين﴾ بمعنی (حاذقين) یعنی استادانه است و ﴿فرهين﴾ بدون الف نیز خوانده شده که بمعنی خوشحالی و فرحناکی می‌باشد.[1]

قالُوا إِنَّما أَنْتَ مِنَ الْمُسَحَّرِينَ (۱۵۳)

۱۵۳ ـ (قوم صالح) گفتند: همانا تو از سحر زدگان هستی.

﴿إِنَّما أَنْتَ مِنَ الْمُسَحَّرِينَ﴾ می‌فرماید: اگر تو رسول و فرستادهٔ خداوند هستی پس نباید مثل ما بشر باشی.[2]

قالَ إِنِّي لِعَمَلِكُمْ مِنَ الْقالِينَ (۱۶۸)

۱۶۸ ـ گفت: همانا دشمن این عمل شما هستم.

﴿إِنِّي لِعَمَلِكُمْ مِنَ الْقالِينَ﴾ یعنی از خشمگین کنندگان.

كَذَّبَ أَصْحابُ الْأَيْكَةِ الْمُرْسَلِينَ (۱۷۶)

۱۷۶ ـ اصحاب ایکه پیغمبران خدا را تکذیب کردند.

۱. تفسیر برهان، ج ۵، ص ۵۰۴

۲. تفسیر صافی، ج ۵، ص ۳۴۳ ؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۵۰۴

﴿أَصْحابُ الْأَيْكَةِ﴾ ایکه محلی است که پر از درخت می‌باشد.

وَ اتَّقُوا الَّذِي خَلَقَكُمْ وَ الْجِبِلَّةَ الْأَوَّلِينَ (۱۸۴)

۱۸۴ ـ و بپرهیزید از خداوندی که شما و اقوام پیشین را آفریده است.

﴿وَ اتَّقُوا الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالْجِبِلَّةَ الْأَوَّلِينَ﴾ می‌فرماید: مقصود از ﴿جبلة الاولین﴾ خلق اولین است.

فَكَذَّبُوهُ فَأَخَذَهُمْ عَذابُ يَوْمِ الظُّلَّةِ إِنَّهُ كانَ عَذابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ (۱۸۹)

۱۸۹ ـ پس او را تکذیب کردند، و عذاب روز سایه‌بان آنها را گرفتار ساخت، که همانا عذاب آن روز بسیار بزرگ بود.

﴿فَكَذَّبُوهُ﴾ می‌فرماید: قوم شعیب آن جناب را تکذیب کردند.

و مقصود از عذاب در جمله ﴿فَأَخَذَهُمْ عَذابُ يَوْمِ الظُّلَّةِ﴾ می‌فرماید: حرارت و بادهای مسموم و گرم است.

﴿عَذابُ يَوْمِ الظُّلَّةِ إِنَّهُ كانَ عَذابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ﴾ چنین به ما رسیده است و خدای تعالی بهتر می‌داند که اهل ایکه که قوم شعیب‌اند وقتی که در میان خانه‌های خود بودند حرارت شدیدی رسید و حق تعالی ابری به واسطه عذاب ایشان فرستاده بود، ایشان به گمان اینکه از هوای این ابر به آسایش و راحتی می‌رسند از خانه‌های خود بیرون رفتند در این اثنا آن ابر ایشان را فرا گرفت و صیحه‌ای از آن به گوش ایشان رسید که همه به یکبار به رو در افتاده هلاک گشتند.[۱]

۱. تفسیر صافی، ج ۵، ص ۳۴۸؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۵۰۵

وَ إِنَّهُ لَتَنْزِيلُ رَبِّ الْعالَمِينَ (۱۹۲)

نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ (۱۹۳)

عَلىٰ قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنْذِرِينَ (۱۹۴)

۱۹۲ـ و همانا این قرآن به حقیقت از جانب پروردگار عالمیان نازل شده است.

۱۹۳ـ روح الامین (جبرئیل) آن را نازل کرده است،

۱۹۴ـ بر قلب تو، تا از انذار کنندگان باشی.

﴿وَ إِنَّهُ لَتَنْزِيلُ رَبِّ الْعالَمِينَ * نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ﴾ یعنی قرآن از جانب پروردگار عالمیان نازل شده است و آن را جبرئیل روح الامین نازل کرده است.

پدرم از حسان [حنان] و او از امام صادق علیه‌السلام روایت کرد که در تفسیر آیهٔ ﴿وَ إِنَّهُ لَتَنْزِيلُ رَبِّ الْعالَمِينَ * نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ * عَلىٰ قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنْذِرِينَ﴾ فرمود: مقام ولایت در روز غدیر خم بر امیرالمومنین علی علیه‌السلام نازل شد.[1]

وَ إِنَّهُ لَفِي زُبُرِ الْأَوَّلِينَ (۱۹۶)

۱۹۶ـ و همانا توصیف آن در کتاب‌های نخستین نیز آمده است.

﴿لَفِي زُبُرِ الْأَوَّلِينَ﴾ یعنی کتاب‌های اولین.

وَ لَوْ نَزَّلْناهُ عَلىٰ بَعْضِ الْأَعْجَمِينَ (۱۹۸)

فَقَرَأَهُ عَلَيْهِمْ ما كانُوا بِهِ مُؤْمِنِينَ (۱۹۹)

---

۱. بحارالانوار، ج ۹، ص ۲۲۸ و ج ۳۷، ص ۱۲۰ ؛ نورالثقلین، ج ۴، ص ۶۴ ؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۵۰۵

۱۹۸ـ و اگر ما این کتاب را بر بعضی از عجمیان (به زبان غیر عربی) نازل می‌کردیم.

۱۹۹ـ و آن را بر آنها (اهل عرب) می‌خواند، هرگز ایمان نمی‌آوردند.

﴿وَ لَوْ نَزَّلْنٰاهُ عَلىٰ بَعْضِ الْأَعْجَمِينَ * فَقَرَأَهُ عَلَيْهِمْ مٰا كٰانُوا بِهِ مُؤْمِنِينَ﴾

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: یعنی اگر ما قرآن را بر عجم - غیر عرب - نازل می‌کردیم عرب به آن ایمان نمی‌آورد ولی بر عرب نازل کردیم و عجم‌ها به آن ایمان آوردند و این خود فضیلتی برای عجم است.[1]

إِنَّهُمْ عَنِ السَّمْعِ لَمَعْزُولُونَ (۲۱۲)

۲۱۲ـ همانا آنها از استراق سمع به دور هستند.

﴿إِنَّهُمْ عَنِ السَّمْعِ لَمَعْزُولُونَ﴾ می‌فرماید: مراد از ﴿معزول﴾ یعنی کر هستند و از شنیدن وحی محروم می‌باشند.

وَ أَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ (۲۱۴)

۲۱۴ـ و خویشان نزدیکت را انذار کن.

دعوت خاندان به یکتا پرستی

﴿وَ أَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ﴾ امام علیه السلام می‌فرماید: این آیه اینچنین نازل شده که «و انذر عشیرتک الاقربین و رهطک منهم المخلصین» یعنی انذار کن خویشان نزدیک خود را و جمعی از ایشان را که مخلص هستند.

---

۱. بحارالانوار، ج ۹، ص ۲۲۸ و ج ۶۴، ص ۱۷۳ ؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۵۰۷ ؛ نورالثقلین، ج ۴، ص ۶۵ ؛ تفسیر صافی، ج ۵، ص ۳۵۰

فرمود: چون این آیه در مکه بر پیغمبر اکرم ﷺ نازل شد چهل نفر از بنی هاشم را که تماما با حضرت رسول نسبت داشتند دعوت فرمود پس از پذیرائی و طعامی که به ایشان داد فرمود از میان شما کیست که مرا یاری نموده و دین خدا را حمایت کند تا او را وصی و جانشین خود سازم.

ابولهب به حاضران گفت: زود متفرق شوید زیرا حتما محمد ﷺ شما را سحر می‌کند پس همگی متفرق شده رفتند.

مرتبه دوم پیغمبر اکرم ﷺ خویشان خود را جمع نموده و ضیافتی داد و فرمود: هر کس از شما اول به من ایمان بیاورد او را وصی و وزیر و جانشین خود می‌نمایم. این مرتبه نیز بر اثر تحریک ابولهب حضار مجلس متفرق شدند. و نتیجه‌ای حاصل نگردید.

روز سوم باز پیغمبر اکرم بستگان و خویشان از عشیرهٔ خود را در مجلسی جمع نموده و پس از صرف شیر و پذیرائی به ایشان خطاب نموده فرمود: کیست از میان شما که به من ایمان آورده مرا یاری نماید دین مرا ادا کند و وعدهٔ مرا انجام دهد و جانشین و وزیر و وصی من شود؟

ناگاه علی بن ابیطالب علیه السلام که از نظر سن کوچکتر از تمام حاضرین و فاقد ثروت و مال بود برخاست و گفت: یا رسول اللّه من حاضرم به آنچه فرمودی عمل کنم.

پیغمبر فرمود: یا علی تو وصی و وزیر و جانشین من می‌باشی.[۱]

وَ اخْفِضْ جَنٰاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ (۲۱۵)

---

۱. بحارالانوار، ج ۱۸ گ، ص ۱۸۱؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۵۱۲؛ تفسیر صافی، ج ۵، ص ۳۵۲؛ نورالثقلین، ج ۴، ص ۶۶

فَإِنْ عَصَوْكَ فَقُلْ إِنِّي بَرِيءٌ مِمَّا تَعْمَلُونَ (۲۱۶)

۲۱۵ـ و پر و بال رحمتت را برای مومنینی که از تو پیروی می‌کنند بگستران.

۲۱۶ـ پس اگر از تو نافرمانی کنند پس بگو: همانا من از آنچه که انجام می‌دهید بیزارم.

﴿و رهطک منهم المخلصین﴾ یعنی علی بن ابی‌طالب و حمزه و جعفر و امام حسن و امام حسین و ائمهٔ اطهار از آل محمد علیهم‌السلام می‌باشند.[۱]

سپس فرمود: **﴿لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ * فَإِنْ عَصَوْكَ﴾** مومنینی که از تو پیروی می‌کنند پس اگر از تو نافرمانی کنند یعنی بعد از تو در ولایت علی علیه‌السلام و ولایت ائمهٔ اطهار از ذریهٔ علی علیه‌السلام پیروی نکنند.

﴿فَقُلْ إِنِّي بَرِيءٌ مِمَّا تَعْمَلُونَ﴾ به آنها بگو من از آنچه که می‌کنید بیزارم.

یعنی نافرمانی کردن از رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله هنگامی که او از دنیا رفته همانند نافرمانی کردن آن حضرت در هنگام زنده بودنش می‌باشد.[۲]

الَّذِي يَرَاكَ حِينَ تَقُومُ (۲۱۸)

وَ تَقَلُّبَكَ فِي السَّاجِدِينَ (۲۱۹)

إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (۲۲۰)

هَلْ أُنَبِّئُكُمْ عَلَىٰ مَنْ تَنَزَّلُ الشَّيَاطِينُ (۲۲۱)

تَنَزَّلُ عَلَىٰ كُلِّ أَفَّاكٍ أَثِيمٍ (۲۲۲)

يُلْقُونَ السَّمْعَ وَ أَكْثَرُهُمْ كَاذِبُونَ (۲۲۳)

وَ الشُّعَرَاءُ يَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُونَ (۲۲۴)

---

۱. تفسیر صافی، ج ۵، ص ۳۵۳؛ نورالثقلین، ج ۴، ص ۶۹؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۵۱۴

۲. تفسیر برهان، ج ۵، ص ۵۱۴؛ تفسیر صافی، ج ۵، ص ۳۵۳

أَلَمْ تَرَ أَنَّهُمْ فِي كُلِّ وادٍ يَهِيمُونَ (۲۲۵)
وَ أَنَّهُمْ يَقُولُونَ ما لا يَفْعَلُونَ (۲۲۶)
إِلاَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ وَ ذَكَرُوا اللَّهَ كَثِيراً وَ انْتَصَرُوا مِنْ بَعْدِ ما ظُلِمُوا وَ سَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ (۲۲۷)

۲۱۸ ـ همان کسی که وقتی بر می‌خیزی (برای عبادت) تو را می‌بیند.

۲۱۹ ـ و نیز حرکت تو را در میان سجده کنندگان.

۲۲۰ ـ همانا او شنوا و دانا است.

۲۲۱ ـ آیا شما را آگاه کنم که شیاطین بر چه کسانی نازل می‌شوند؟

۲۲۲ ـ شیاطین بر هر شخص دروغگوی گنهکار نازل می‌شوند.

۲۲۳ ـ آنچه را که می‌شنوند (به دیگران) القا می‌کنند، و بیشترشان دروغگو هستند.

۲۲۴ ـ و شاعران کسانی هستند که گمراهان از آنها پیروی می‌کنند.

۲۲۵ ـ آیا نمی‌بینی که آنها در هر وادی حیران و سرگشته‌اند؟

۲۲۶ ـ و آنها می‌گویند آنچه را که بدان عمل نمی‌کنند.

۲۲۷ ـ مگر کسانی که ایمان آورده‌اند، و عمل صالح انجام داده‌اند، و خداوند را زیاد یاد می‌کنند، و بعد از آنکه مورد ستم واقع شدند به دفاع از حق خویشتن (و مومنان) برمی‌خیزند، و به زودی کسانی که ستم کرده‌اند می‌دانند که محل بازگشتشان کجاست.

﴿الَّذِي يَرَاكَ حِينَ تَقُومُ * وَ تَقَلُّبَكَ فِي السَّاجِدِينَ﴾

امام باقر عليه السلام در تفسیر آیهٔ ﴿الَّذِي يَرَاكَ حِينَ تَقُومُ ـ در نبوت ـ وَ تَقَلُّبَكَ فِي السَّاجِدِينَ﴾ فرمود: در صلب پیامبران.[۱]

۱. رجال کشی، ص ۲۲۲؛ تاویل الآیات الظاهره، ص ۳۹۲؛ بحارالانوار، ج ۶۸، ص ۱۱۸؛

﴿وَ الشُّعَرٰاءُ يَتَّبِعُهُمُ الْغٰاوُونَ﴾ می‌فرماید: این آیه دربارهٔ کسانی نازل شده که با رای و نظرشان دین الهی را تغییر می‌دهند و با امر الهی نیز مخالفت می‌ورزند، آیا شاعری را دیده‌ای که کسی از او پیروی کند.

مراد از شاعر در اینجا کسانی هستند که با رای و نظر خودشان دین و مذهب منحرفی را پایه گذاری کرده و مردم نیز از آنها پیروی می‌کنند و تاکید بر این مطلب آیهٔ ﴿أَلَمْ تَرَ أَنَّهُمْ فِي كُلِّ وٰادٍ يَهِيمُونَ﴾ است که یعنی با باطل مناظره می‌کنند و با حجت‌های گمراه کننده مجادله می‌نمایند و در هر مذهبی که می‌خواهند وارد می‌شوند.

﴿وَ أَنَّهُمْ يَقُولُونَ مٰا لاٰ يَفْعَلُونَ﴾ و می‌گویند چیزهائی که خود به آن عمل نمی‌کنند، مردم را موعظه می‌کنند و خود پند و موعظه نمی‌پذیرند، نهی از منکر می‌کنند و خود از آن دست بر نمی‌دارند، امر به معروف می‌کنند و خود عمل نمی‌کنند، اینان همان کسانیند که حق آل محمد عليهم السلام را غصب کردند.

سپس خداوند آل محمد عليهم السلام و شیعیان هدایت یافتهٔ آنها را یاد کرده و می‌فرماید: ﴿إِلاَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّٰالِحٰاتِ وَ ذَكَرُوا اللّٰهَ كَثِيراً وَ انْتَصَرُوا مِنْ بَعْدِ مٰا ظُلِمُوا﴾ مگر کسانی که ایمان آورده‌اند، و عمل صالح انجام داده‌اند، و خداوند را زیاد یاد می‌کنند، و بعد از آنکه مورد ستم واقع شدند به دفاع از حق خویشتن (و مومنان) برمی‌خیزند.

و سپس دشمنان آل محمد عليهم السلام و آنهائی که بر ایشان ظلم و ستم کردند را یاد کرده و می‌فرماید: «وَ سَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا ـ آل محمد حقهم ـ أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ» یعنی کسانی که در حق آل‌محمد ستم کرده‌اند به زودی می‌دانند که

تفسیر صافی، ج ۵، ص ۳۵۴؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۵۱۴

محل بازگشتشان کجاست.

به خدا سوگند آیه این چنین نازل شده است.[۱]



۱. بحارالانوار، ج ۳۱، ص ۵۷۸ ؛ نورالثقلین، ج ۴، ص ۷۲ ؛ تفسیر صافی، ج ۵، ص ۳۵۶ ؛ تفسیر برهان، ج ۵، ص ۵۱۹

تفسیر سورهٔ نمل



۲۷ - سورهٔ نمل در مکه نازل شده و دارای ۹۳ آیه است.


مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

طس تِلْكَ آيَاتُ الْقُرْآنِ وَكِتَابٍ مُبِينٍ (۱)
هُدىً وَ بُشْرىٰ لِلْمُؤْمِنِينَ (۲)
الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلاٰةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكٰاةَ وَ هُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ (۳)
إِنَّ الَّذِينَ لاٰ يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ زَيَّنّٰا لَهُمْ أَعْمٰالَهُمْ فَهُمْ يَعْمَهُونَ (۴)
أُوْلٰئِكَ الَّذِينَ لَهُمْ سُوءُ الْعَذٰابِ وَ هُمْ فِي الْآخِرَةِ هُمُ الْأَخْسَرُونَ (۵)
وَ إِنَّكَ لَتُلَقَّى الْقُرْآنَ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ عَلِيمٍ (۶)
إِذْ قٰالَ مُوسىٰ لِأَهْلِهِ إِنِّي آنَسْتُ نٰاراً سَآتِيكُمْ مِنْهٰا بِخَبَرٍ أَوْ آتِيكُمْ بِشِهٰابٍ قَبَسٍ لَعَلَّكُمْ تَصْطَلُونَ (۷)

۱ ـ طس، این آیات قرآن و کتاب مبین و روشن است.

۲ ـ که هدایت‌گر و بشارت‌دهندهٔ مومنان است.

۳ ـ آنهایی که نماز به پا می‌دارند، و زکات می‌پردازند، و آنها به آخرت یقین دارند.

۴ ـ همانا کسانی که به آخرت ایمان ندارند، اعمالشان را برای آنها زینت می‌دهیم، پس آنها حیران و سرگشته می‌شوند.

۵ ـ آنها کسانی هستند که برایشان عذاب سختی است، و آنها در آخرت

زیانکارترین مردمان هستند.

۶ـ و همانا که این قرآن از جانب خدایی حکیم و دانا به تو القا می‌شود.

۷ـ (به خاطر بیاور) هنگامی که موسی به خانواده‌اش گفت: از دور آتشی دیدم، به زودی خبری از آن برایتان می‌آورم یا شعلهٔ آتشی، شاید که گرم شوید.

﴿طس * تِلْکَ آیاتُ الْقُرْآنِ وَکِتابٍ مُبِینٍ ـ تا ـ هُمُ الْأَخْسَرُونَ وَ إِنَّکَ﴾ که مخاطب رسول خدا صلی الله علیه و آله است.

﴿لَتَلَقَّى الْقُرْآنَ مِنْ لَدُنْ﴾ که ﴿من لدن﴾ یعنی ـ من عند ـ به معنای از نزد ﴿حَکِيمٍ عَلِيمٍ﴾ حکیم و داناست.

﴿إِذْ قالَ مُوسىٰ لِأَهْلِهِ إِنِّي آنَسْتُ ناراً﴾ یعنی در آن سمت از دور آتشی دیدم یعنی هنگامی که از مدائن از نزد شعیب بیرون آمد که قصه‌اش در سورهٔ قصص آمده هستم.

وَ أَلْقِ عَصاکَ فَلَمّا رَآها تَهْتَزُّ كَأَنَّها جانٌّ وَلّٰى مُدْبِراً وَ لَمْ يُعَقِّبْ يا مُوسىٰ لاتَخَفْ إِنِّي لا يَخافُ لَدَيَّ الْمُرْسَلُونَ (١٠)
إِلاّٰ مَنْ ظَلَمَ ثُمَّ بَدَّلَ حُسْناً بَعْدَ سُوءٍ فَإِنِّي غَفُورٌ رَحِيمٌ (١١)

۱۰ـ و عصایت را بیفکن، پس هنگامی که آن را دید که همچون ماری در تکاپو هست، ترسید و به عقب برگشت، و به پشت سرش نگاه نکرد، (خطاب شد:) ای موسی مترس، که رسولان در نزد من هرگز نمی‌ترسند.

۱۱ـ مگر کسی که ستم کند، سپس بدیش را به نیکی مبدل نماید، همانا من آمرزنده و مهربان است.

﴿يا مُوسىٰ لاتَخَفْ إِنِّي لا يَخافُ لَدَيَّ الْمُرْسَلُونَ * إِلاّٰ مَنْ ظَلَمَ﴾ معنی

﴿إلا من ظلم﴾ یعنی کسی که ظلم و ستم نمی‌کند.

﴿ثُمَّ بَدَّلَ حُسْناً بَعْدَ سُوءٍ فَإِنِّي غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ که حرف در مکان حرف گذاشته شده است.[1]

وَ لَقَدْ آتَيْنا داوُدَ وَ سُلَيْمانَ عِلْماً وَ قالاَ الْحَمْدُ لِلّهِ الَّذِي فَضَّلَنا عَلىٰ كَثِيرٍ مِنْ عِبادِهِ الْمُؤْمِنِينَ (۱۵)

وَ وَرِثَ سُلَيْمانُ داوُدَ وَ قالَ يا أَيُّهَا النّاسُ عُلِّمْنا مَنْطِقَ الطَّيْرِ وَ أُوتِينا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ إِنَّ هٰذا لَهُوَ الْفَضْلُ الْمُبِينُ (۱۶)

۱۵ـ و به تحقیق ما به داود و سلیمان دانش دادیم، و آنها گفتند: حمد از آن خداوندی است که ما را بر بسیاری از مومنان برتری بخشید.

۱۶ـ و سلیمان وارث داود شد، و گفت: ای مردم، به ما زبان پرندگان یاد داده شده، و از هر چیزی به ما عطا گردیده، همانا این فضیلت آشکاری است.

﴿وَ لَقَدْ آتَيْنا داوُدَ ـ تا ـ الْمُبِينُ﴾ می‌فرماید: به داود و سلیمان چیزی داده شد که به احدی از پیامبران داده نشد، خداوند به آن دو زبان پرندگان یاد داد و آهن را در دست آنها بدون آتش نرم نمود و کوه با داود تسبیح می‌گفت و خداوند زبور را بر او نازل فرمود که در آن توحید و تمجید و دعا و اخبار پیامبر صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام و ائمه علیهم السلام از ذریّهٔ آن دو و اخبار رجعت و قائم علیه السلام آمده بود که خداوند می‌فرماید: ﴿وَ لَقَدْ كَتَبْنا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُها عِبادِيَ الصّالِحُونَ﴾[2] و همانا ما پس از تورات در زبور

---

۱. تفسیر برهان، ج ۶، ص ۶

۲. انبیاء، آیهٔ ۱۰۵

نوشتیم که: زمین را بندگان شایستهٔ ما به ارث می‌برند.[1]

وَ حُشِرَ لِسُلَيْمانَ جُنُودُهُ مِنَ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ وَ الطَّيْرِ فَهُمْ يُوزَعُونَ (۱۷)
حَتَّى إِذا أَتَوْا عَلى وادِ النَّمْلِ قالَتْ نَمْلَةٌ يا أَيُّهَا النَّمْلُ ادْخُلُوا مَساكِنَكُمْ لا يَحْطِمَنَّكُمْ سُلَيْمانُ وَ جُنُودُهُ وَ هُمْ لا يَشْعُرُونَ (۱۸)
فَتَبَسَّمَ ضاحِكاً مِنْ قَوْلِها وَ قالَ رَبِّ أَوْزِعْني أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَ عَلى والِدَيَّ وَ أَنْ أَعْمَلَ صالِحاً تَرْضاهُ وَ أَدْخِلْني بِرَحْمَتِكَ في عِبادِكَ الصّالِحينَ (۱۹)
وَ تَفَقَّدَ الطَّيْرَ فَقالَ ما لِيَ لا أَرَى الْهُدْهُدَ أَمْ كانَ مِنَ الْغائِبينَ (۲۰)
لَأُعَذِّبَنَّهُ عَذاباً شَديداً أَوْ لَأَذْبَحَنَّهُ أَوْ لَيَأْتِيَنّي بِسُلْطانٍ مُبينٍ (۲۱)
فَمَكَثَ غَيْرَ بَعيدٍ فَقالَ أَحَطْتُ بِما لَمْ تُحِطْ بِهِ وَ جِئْتُكَ مِنْ سَبَإٍ بِنَبَإٍ يَقينٍ (۲۲)
إِنّي وَجَدْتُ امْرَأَةً تَمْلِكُهُمْ وَ أُوتِيَتْ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ وَ لَها عَرْشٌ عَظيمٌ (۲۳)
وَجَدْتُها وَ قَوْمَها يَسْجُدُونَ لِلشَّمْسِ مِنْ دُونِ اللّهِ وَ زَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطانُ أَعْمالَهُمْ فَصَدَّهُمْ عَنِ السَّبيلِ فَهُمْ لا يَهْتَدُونَ (۲۴)
أَلاّ يَسْجُدُوا لِلّهِ الَّذي يُخْرِجُ الْخَبْءَ فِي السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ يَعْلَمُ ما تُخْفُونَ وَ ما تُعْلِنُونَ (۲۵)
اللّهُ لا إِلهَ إِلاّ هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظيمِ (۲۶)
قالَ سَنَنْظُرُ أَ صَدَقْتَ أَمْ كُنْتَ مِنَ الْكاذِبينَ (۲۷)
اذْهَبْ بِكِتابي هذا فَأَلْقِهْ إِلَيْهِمْ ثُمَّ تَوَلَّ عَنْهُمْ فَانْظُرْ ما ذا يَرْجِعُونَ (۲۸)
قالَتْ يا أَيُّهَا الْمَلَأُ إِنّي أُلْقِيَ إِلَيَّ كِتابٌ كَريمٌ (۲۹)

۱. تفسیر برهان، ج ۶، ص ۹

إِنَّهُ مِنْ سُلَيْمانَ وَ إِنَّهُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ (۳۰)
أَلاَّ تَعْلُوا عَلَيَّ وَ أْتُونِي مُسْلِمِينَ (۳۱)
قالَتْ يا أَيُّهَا الْمَلَأُ أَفْتُونِي فِي أَمْرِي ما كُنْتُ قاطِعَةً أَمْراً حَتّٰى تَشْهَدُونِ (۳۲)
قالُوا نَحْنُ أُولُوا قُوَّةٍ وَ أُولُوا بَأْسٍ شَدِيدٍ وَ الْأَمْرُ إِلَيْكِ فَانْظُرِي ما ذا تَأْمُرِينَ (۳۳)
قالَتْ إِنَّ الْمُلُوكَ إِذا دَخَلُوا قَرْيَةً أَفْسَدُوها وَ جَعَلُوا أَعِزَّةَ أَهْلِها أَذِلَّةً وَ كَذٰلِكَ يَفْعَلُونَ (۳۴)
وَ إِنِّي مُرْسِلَةٌ إِلَيْهِمْ بِهَدِيَّةٍ فَناظِرَةٌ بِمَ يَرْجِعُ الْمُرْسَلُونَ (۳۵)
فَلَمّا جاءَ سُلَيْمانَ قالَ أَ تُمِدُّونَنِ بِمالٍ فَما آتانِيَ اللّٰهُ خَيْرٌ مِمّا آتاكُمْ بَلْ أَنْتُمْ بِهَدِيَّتِكُمْ تَفْرَحُونَ (۳۶)
ارْجِعْ إِلَيْهِمْ فَلَنَأْتِيَنَّهُمْ بِجُنُودٍ لا قِبَلَ لَهُمْ بِها وَ لَنُخْرِجَنَّهُمْ مِنْها أَذِلَّةً وَ هُمْ صاغِرُونَ (۳۷)
قالَ يا أَيُّهَا الْمَلَؤُا أَيُّكُمْ يَأْتِينِي بِعَرْشِها قَبْلَ أَنْ يَأْتُونِي مُسْلِمِينَ (۳۸)
قالَ عِفْرِيتٌ مِنَ الْجِنِّ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ تَقُومَ مِنْ مَقامِكَ وَ إِنِّي عَلَيْهِ لَقَوِيٌّ أَمِينٌ (۳۹)
قالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ
فَلَمّا رَآهُ مُسْتَقِرًّا عِنْدَهُ قالَ هٰذا مِنْ فَضْلِ رَبِّي لِيَبْلُوَنِي أَ أَشْكُرُ أَمْ أَكْفُرُ وَ مَنْ شَكَرَ فَإِنَّما يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَ مَنْ كَفَرَ فَإِنَّ رَبِّي غَنِيٌّ كَرِيمٌ (۴۰)
قالَ نَكِّرُوا لَها عَرْشَها نَنْظُرْ أَ تَهْتَدِي أَمْ تَكُونُ مِنَ الَّذِينَ لا يَهْتَدُونَ (۴۱)
فَلَمّا جاءَتْ قِيلَ أَ هٰكَذا عَرْشُكِ قالَتْ كَأَنَّهُ هُوَ وَ أُوتِينَا الْعِلْمَ مِنْ قَبْلِها وَ كُنّا مُسْلِمِينَ (۴۲)
وَ صَدَّها ما كانَتْ تَعْبُدُ مِنْ دُونِ اللّٰهِ إِنَّها كانَتْ مِنْ قَوْمٍ كافِرِينَ (۴۳)

قِيلَ لَهَا ادْخُلِي الصَّرْحَ فَلَمَّا رَأَتْهُ حَسِبَتْهُ لُجَّةً وَ كَشَفَتْ عَنْ سَاقَيْهَا قَالَ إِنَّهُ صَرْحٌ مُمَرَّدٌ مِنْ قَوَارِيرَ قَالَتْ رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي وَ أَسْلَمْتُ مَعَ سُلَيْمَانَ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ (۴۴)

۱۷ ـ و لشگریان سلیمان از جن و انس و پرندگان در پیش او جمع شدند، و به صف ایستادند.

۱۸ ـ (لشگریان حرکت کردند) تا اینکه به سرزمین مورچه‌ها رسیدند، مورچه‌ای گفت: ای مورچه‌ها، همگی به لانه‌های خود روید تا مبادا سلیمان و لشگریانش شما را پایمال کنند، و در حالی که آنها نمی‌فهمند.

۱۹ ـ (سلیمان) از گفتار مورچه تبسمی کرده و خندید و گفت: پروردگارا، توفیق عنایت فرما تا شکر نعمتی را که به من و پدر و مادرم عطا فرمودی به جا بیاوریم، و توفیق ده تا عمل صالحی انجام دهم که مورد رضای تو باشد، و مرا به رحمت خود در زمرهٔ بندگان صالحت داخل نما.

۲۰ ـ و (سلیمان در میان لشگریان) حال پرنده (هدهد) را جویا شد و گفت: چه شده که هدهد را نمی‌بینم؟ یا اینکه او از غائبین است؟

۲۱ ـ او را چنان عذاب سختی کنم، یا سرش را می‌برم، یا اینکه (برای غیبتش) دلیلی روشن بیاورد.

۲۲ ـ پس از مکث کمی (هدهد آمد و) گفت: من به چیزی اطلاع یافته‌ام که تو از آن اطلاع نداری، من از سرزمین سبا خبری مهم و قطعی آورده‌ام.

۲۳ ـ همانا من زنی را دیدم که بر آنها (سرزمین سبا) حکومت می‌کرد، و آن زن هر چیزی را در اختیار دارد، و برای او تخت با عظمتی بود.

۲۴ ـ و دیدم که آن زن و قومش به غیر از خدا برای خورشید سجده می‌کردند، و شیطان اعمالشان را برای آنها زیبا جلوه داده است، پس آنها را

از راه خدا باز داشته، لذا آنها هدایت نمی‌یابند.

۲۵ ـ چرا برای خداوند سجده نمی‌کنند که آنچه در آسمان‌ها و زمین پنهان است را آشکار می‌کند، و آنچه در پنهان و آشکار دارید را می‌داند.

۲۶ ـ خداوندی که جز او خدای دیگری نیست، او پروردگار عرش عظیم است.

۲۷ ـ (سلیمان) گفت: تحقیق می‌کنیم تا معلوم شود که راست می‌گوئی یا از دروغگویان هستی.

۲۸ ـ حال با این نامهٔ من برو، و آن را بر آنها بیفکن، سپس برگرد و ببین (با دیدن نامه) چه می‌کنند.

۲۹ ـ (بلقیس بعد از دیدن نامه) گفت: ای بزرگان، نامهٔ کریمی به سوی من انداخته شده،

۳۰ ـ آن نامه از جانب سلیمان است، و در آن چنین نوشته شده: به نام خداوند بخشندهٔ مهربان؛

۳۱ ـ بر من برتری مجویید و تسلیم من شوید.

۳۲ ـ (بلقیس) گفت: ای بزرگان، نظرتان را دربارهٔ این امر بزرگ بگویید که من هیچوقت کاری را بدون مشورت با شما انجام نداده‌ام.

۳۳ ـ گفتند: ما دارای نیروی قوی و مردان جنگجوی مقتدری هستیم، ولی باز اختیار با شماست، ببین چه دستور می‌فرمایی.

۳۴ ـ (بلقیس) گفت: پادشاهان هر وقت وارد شهری می‌شوند آن را به فساد می‌کشند، و عزیزترین اهل آن شهر را ذلیل‌ترین آن قرار می‌دهند، (آری) آنها اینچنین عمل می‌کنند.

۳۵ ـ و حال من هدیه‌ای گرانبها برای آنها می‌فرستم، تا ببینم فرستادگانم چه

خبری برای من می‌آورند.

۳۶ـ پس هنگامی که (فرستادهٔ بلقیس) به حضور سلیمان رسید، سلیمان گفت: می‌خواهید مرا با مال کمک کنید؟ آنچه خدا به من عطا کرده از آنچه که شما آورده‌اید بهتر است، بلکه شما هستید که با هدیه‌هایتان شاد می‌شوید.

۳۷ـ (ای فرستادهٔ بلقیس) به سوی آنها برگرد، که ما نیز با لشکری به سوی آنها می‌آئیم که قدرت هیچگونه مقابله با آن را ندارند، و آنها را از سرزمینشان با ذلت و خواری بیرون می‌کنیم.

۳۸ـ (سلیمان) گفت: ای بزرگان، کدام یک از شما تخت او (بلقیس) را نزد من می‌آورد قبل از اینکه با تسلیم پیش من بیایند؟

۳۹ـ عفریتی از جن گفت: من آن را پیش از آنکه تو از جایگاهت بلند شوی پیش تو می‌آورم، که همانا من بر انجام این کار قدرتمند و امین هستم.

۴۰ـ آن کسی که علمی از کتاب در نزدش بود گفت: من آن را پیش تو می‌آورم قبل از اینکه چشمانت را بر هم زنی، پس هنگامی که (سلیمان) آن تخت را در نزد خود دید گفت: این از فضل پروردگارم است تا مرا بیازماید که آیا شکر او را بجا می‌آورم یا کفران می‌کنم، و هر کس شکر کند به نفع خود شکر کرده است و هر کس کفران کند (به ضرر خویشتن کفران نموده)، همانا که پروردگارم بی‌نیاز و کریم است.

۴۱ـ (سلیمان) گفت: تخت او را برایش ناشناس کنید، ببینیم که آیا تخت خودش را می‌شناسد یا از کسانی است که هدایت نمی‌یابد.

۴۲ـ پس هنگامی که (بلقیس) آمد به او گفته شد: آیا این عرش (تخت) توست؟ گفت: مثل اینکه خودش است، و ما قبل از این نیز آگاه بودیم و از

تسلیم شدگان بودیم.

۴۳ ـ و او را از آنچه که غیر خدا می‌پرستید باز داشت، همانا که او از قوم کافران بود.

۴۴ ـ به او (بلقیس) گفتند: وارد قصر شو، پس هنگامی که آن (قصر) را دید پنداشت که حوض آبی است، و ساق پاهایش را نمایان ساخت (دامنش را بالا زد تا از آن آب بگذرد)، (سلیمان) گفت: این قصری است که از بلور صاف (ساخته شده، بلقیس) گفت: پروردگارا، همانا من بر خودم ستم کردم، و با (دست) سلیمان به خداوند پروردگار عالمیان اسلام آوردم.

﴿وَحُشِرَ لِسُلَيْمانَ جُنُودُهُ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ وَالطَّيْرِ فَهُمْ يُوزَعُونَ﴾ سلیمان بر کرسی نشست و باد او را برد تا به بیابان مورچه‌ها رسید که در آن بیابان طلا و نقره می‌روئید و خداوند مورچه‌ها را در آنجا موکل نموده بود تا از آنها محافظت نمایند.

امام صادق علیه السلام فرمود: برای خداوند بیابانی است که طلا و نقره در آنجا می‌روید و خداوند ضعیف‌ترین آفریده‌اش را که مورچه باشد نگهبان آنجا قرار داده است.

چون سلیمان به وادی مورچه‌ها رسید، مورچهٔ بزرگ به دیگر مورچه‌ها گفت: ﴿يا أَيُّهَا النَّمْلُ ادْخُلُوا مَساكِنَكُمْ لا يَحْطِمَنَّكُمْ سُلَيْمانُ وَجُنُودُهُ وَهُمْ لا يَشْعُرُونَ فَتَبَسَّمَ ضاحِكاً مِنْ قَوْلِها وَقالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ ـ تا ـ فِي عِبادِكَ الصّالِحِينَ﴾ ای مورچه‌ها، همگی به لانه‌های خود روید تا مبادا سلیمان و لشگریانش شما را پایمال کنند، در حالی که آنها نمی‌فهمند. سلیمان از گفتار مورچه تبسمی کرده و خندید و گفت: پروردگارا، توفیق بده که شکر نعمت خود را که به من و پدر و مادرم عطا فرمودی به جا

بیاوریم، و توفیق ده تا عمل صالحی انجام دهم که مورد رضای تو باشد، و مرا به رحمت خود در زمرهٔ بندگان صالحت داخل نما.[1]

چون حضرت سلیمان علیه‌السلام بر تخت خود می‌نشست همهٔ پرندگان که خداوند متعال مسخر او گردانیده بود حاضر می‌شدند و روی هر کسی که در پیش آن تخت بود سایه می‌افکندند.

روزی هدهد از میان آن پرندگان غایب شد و از جای خالی او آفتاب بر دامن حضرت سلیمان علیه‌السلام تابید، سرش را بلند کرد و گفت: ﴿مَا لِيَ لاَ أَرَى الْهُدْهُدَ - تا - بِسُلْطَانٍ مُبِينٍ﴾ چه شده است که هدهد را نمی‌بینم و چرا او غایب است، او را عذابی شدید خواهم کرد و یا سرش را خواهم برید مگر اینکه برایم دلیلی قوی و عذری مورد قبول بیاورد.

زمان زیادی نگذشت که هدهد آمد. سلیمان علیه‌السلام از او پرسید: کجا بودی؟ هدهد گفت: ﴿أَحَطْتُ بِمَا لَمْ تُحِطْ بِهِ وَجِئْتُكَ مِنْ سَبَإٍ بِنَبَإٍ يَقِينٍ إِنِّي وَجَدْتُ امْرَأَةً تَمْلِكُهُمْ وَأُوتِيَتْ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ﴾ لفظ این آیه عام و معنایش خاص است زیرا چیزهای زیادی به بلقیس داده نشده بود.

به چیزی علم یافته‌ام که تو از آن اطلاعی نداری و از شهر سبأ خبری صحیح برای تو آورده‌ام. زنی پادشاه آن شهر است که قدرت یک پادشاه را داشته و تخت بزرگی دارد، ﴿وَجَدْتُهَا وَقَوْمَهَا يَسْجُدُونَ لِلشَّمْسِ مِنْ دُونِ اللَّهِ - تا - فَهُمْ لاَ يَهْتَدُونَ﴾ دیدم که او و قومش خورشید را سجده می‌کنند بدون آنکه خداوند را عبادت نمایند، شیطان اعمال زشتشان را برای آنها زیبا جلوه داده است و از راه حق منحرفشان نموده که آنها هدایت نمی‌یابند. سپس هدهد گفت: ﴿أَلاَّ يَسْجُدُوا لِلَّهِ الَّذِي يُخْرِجُ الْخَبْءَ فِي السَّمَاوَاتِ﴾ چرا که سجده

---

۱. بحارالانوار، ج ۱۴، ص ۹۱

نمی‌کنند خداوندی را که چیزهای پنهان را برایشان بیرون می‌آورد و پنهان و آشکار هر چیزی را می‌داند.

مقصود از ﴿بنباء یقین﴾ خبری صحیح است.

﴿أَلاَّ يَسْجُدُوا لِلّٰهِ الَّذِي يُخْرِجُ الْخَبْءَ فِي السَّمَاوَاتِ﴾ یعنی از آسمان باران را می‌فرستد و از زمین گیاهان و نباتات را می‌رویاند.

سلیمان گفت: ﴿سَنَنْظُرُ أَصَدَقْتَ أَمْ كُنْتَ مِنَ الْكَاذِبِينَ ـ تا ـ مَا ذَا يَرْجِعُونَ﴾ به زودی خواهم دانست که راست می‌گوئی یا دروغ، این نامه مرا برای او ببر و آن را به سوی او بینداز و از نظر آنها پنهان شو و ببین که بعد از خواندن نامۀ من چه می‌کنند؟

هدهد گفت: او در دژی محکم و بر تختی بزرگ است.

سلیمان گفت: نامه را از بالای قبۀ قصرش بینداز.

هدهد رفت و نامه را به دامن پادشاه انداخت. پادشاه با دیدن نامه لشگرش را جمع کرد و به آنها گفت: ﴿يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ إِنِّي أُلْقِيَ إِلَيَّ كِتَابٌ كَرِيمٌ إِنَّهُ مِنْ سُلَيْمَانَ وَإِنَّهُ بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ أَلاَّ تَعْلُوا عَلَيَّ وَأْتُونِي مُسْلِمِينَ﴾ ای بزرگان لشگر من! نامه‌ای مُهر و موم شده به سوی من انداخته شده است که آن نامه از جانب سلیمان است. و در آن نامه نوشته شده است: «بسم الله الرحمن الرحیم بر من کبر و تکبر مورزید، اسلام آورده به سوی من بیائید.» سپس رو به سوی اطرافیان کرد و گفت: ﴿يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ أَفْتُونِي فِي أَمْرِي مَا كُنْتُ قَاطِعَةً أَمْراً حَتّٰى تَشْهَدُونِ﴾ ای بزرگان لشگرم! به من بگوئید که در این امر چه بکنم؛ که من هیچ امری را بدون مشورت شما انجام نداده‌ام.

مراد از ﴿كِتَابٌ كَرِيمٌ﴾ یعنی نامه‌ای مهر و موم شده برای من انداخته‌اند.

مراد از ﴿أَلاَّ تَعْلُوا عَلَيَّ﴾ یعنی در مقابل من تکبر مورزید.

آنها گفتند: ﴿نَحْنُ أُولُوا قُوَّةٍ وَ أُولُوا بَأْسٍ شَدِيدٍ وَ الْأَمْرُ إِلَيْكِ فَانْظُرِي مٰا ذٰا تَأْمُرِينَ﴾ ما صاحب قوت و قدرت و دارای جنگجویان توانا هستیم و لیکن اختیار با شماست که صلح کنیم و تسلیم شویم و یا جنگ نمائیم: هر چه دستور فرمائی.

بلقیس گفت: ﴿إِنَّ الْمُلُوكَ إِذٰا دَخَلُوا قَرْيَةً أَفْسَدُوهٰا وَ جَعَلُوا أَعِزَّةَ أَهْلِهٰا أَذِلَّةً﴾ پادشاهان زمانی که وارد شهری می‌شوند آن را از بین می‌برند و عزیزان و بزرگان را خوار و ذلیل می‌گردانند.

و خداوند می‌فرماید: ﴿وَ كَذٰلِكَ يَفْعَلُونَ﴾ عادت پادشاهان این چنین است و آنها همین کار را می‌کنند.

و بلقیس ادامه داد: چنانکه ادعا کرده است صاحب نامه پیامبری از سوی خداست و ما طاقت رو به رو شدن با او را نداریم چرا که نمی‌توان بر خداوند پیروز شد. و لیکن به زودی هدیه‌ای برای او می‌فرستم که اگر او پادشاه بود به دنیا میل کرده و آن را قبول می‌کند که در این صورت می‌دانیم که او قدرت مقابله و جنگیدن با ما را ندارد.

پس هدایای گرانبهائی را با حُقّه‌ای که در آن گوهر بزرگ گرانبهائی بود فرستاد و به فرستاده‌اش گفت: به او بگو که این حُقّه را بدون آتش و آهن سوراخ کند.

فرستاده آن را نزد سلیمان عليه السلام آورد و پیام بلقیس را به آن حضرت داد. سلیمان به کرمی از لشگریان خود دستور داد که نخی را بر دهان گرفته و آن را سوراخ کند. آن کرم هم نخ را بر دهان گرفته از یک طرف گوهر وارد شد و از طرف دیگر بیرون آمد. و بعد سلیمان به فرستادهٔ بلقیس فرمود: ﴿فَمٰا آتٰانِيَ اللّٰهُ خَيْرٌ مِمّٰا آتٰاكُمْ بَلْ أَنْتُمْ بِهَدِيَّتِكُمْ تَفْرَحُونَ ارْجِعْ إِلَيْهِمْ فَلَنَأْتِيَنَّهُمْ بِجُنُودٍ لاٰ قِبَلَ

لَهُمْ بِهٰا وَلَنُخْرِجَنَّهُمْ مِنْهٰا أَذِلَّةً وَ هُمْ صٰاغِرُونَ﴾ آنچه که خداوند به من داده بهتر است از آنچه که شماها برای من آورده‌اید، شماها به هدیه‌هایتان شاد و خرّم هستید، برگرد که ما نیز با لشگری می‌آئیم که ایشان تاب و قدرت مقابله با ما را نخواهند داشت و ایشان را از شهرشان با ذلّت و خواری بیرون خواهیم کرد.

آوردن تخت بلقیس

فرستادهٔ بلقیس برگشت و آنچه را که از عظمت و قدرت سلیمان دیده بود برای او بیان کرد. بلقیس دانست که تاب مقاومت با سلیمان را ندارد پس به خاطر صلح و تسلیم به سوی سلیمان به راه افتاد. چون سلیمان دانست که بلقیس به سویش می‌آید به جنّیان و شیاطین که در خدمتش بودند فرمود: ﴿أَيُّكُمْ يَأْتِينِي بِعَرْشِهٰا قَبْلَ أَنْ يَأْتُونِي مُسْلِمِينَ﴾ کدام یک از شماها تخت بلقیس را نزد من می‌آورید قبل از اینکه اسلام آورندگان بیایند.

عفریتی از جنّیان گفت: ﴿أَنَا آتِيکَ بِهِ قَبْلَ أَنْ تَقُومَ مِنْ مَقٰامِکَ وَ إِنِّي عَلَيْهِ لَقَوِيٌّ أَمِينٌ﴾ قبل از اینکه از جایت برخیزی من آن را در نزد تو حاضر می‌کنم، زیرا که من در برداشتن آن تخت قدرتمند و امین هستم.

سلیمان علیه السلام فرمود: زودتر از آن می‌خواهم.

آصف بن برخیا وزیر سلیمان علیه السلام گفت: ﴿أَنَا آتِيکَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْکَ طَرْفُکَ﴾ قبل از اینکه چشم بر هم بزنی آن را در نزد تو حاضر می‌کنم.

پس آصف خداوند را به اسم اعظم خواند و تخت بلقیس را از زیر کرسی سلیمان بیرون آورد. سلیمان چون تخت بلقیس را دید فرمود: ﴿نَکِّرُوا لَهٰا عَرْشَهٰا نَنْظُرْ أَتَهْتَدِي أَمْ تَکُونُ مِنَ الَّذِينَ لاٰ يَهْتَدُونَ﴾ ظاهر تخت را تغییر دهید تا

ببینم آیا می‌داند که آن تخت اوست که هدایت بیابد یا نفهمیده و جزء کسانی است که هدایت نمی‌یابند.

مراد از ﴿نَكِّرُوا لَهَا عَرْشَهَا﴾ یعنی تخت او را تغییر دهید.

چون بلقیس به نزد سلیمان علیه السلام آمد به او گفتند: ﴿فَلَمَّا جَاءَتْ قِيلَ أَهَكَذَا عَرْشُكِ قَالَتْ كَأَنَّهُ هُوَ﴾ آیا این عرش و تخت توست؟ بلقیس گفت: مثل اینکه خودش است.

و قبل از اینکه بلقیس بیاید حضرت سلیمان علیه السلام دستور داده بود که خانه‌ای شیشه‌ای بر روی آب برای او بسازند که چون آمد به او گفتند: ﴿قِيلَ لَهَا ادْخُلِي الصَّرْحَ﴾ وارد قصر شو.

بلقیس گمان کرد که داخل آن آب است و لذا دامن لباس‌هایش را بالا کشید بطوری که ساقهایش نمایان شد که دارای موی زیادی بود.

به او گفته شد: ﴿إِنَّهُ صَرْحٌ مُمَرَّدٌ مِنْ قَوَارِيرَ﴾ این عرصه‌ای نرم است که از شیشه ساخته شده است و آب نیست.

بلقیس گفت: ﴿رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي وَأَسْلَمْتُ مَعَ سُلَيْمَانَ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ پروردگارا! همانا بر خود ستم کرده‌ام. به سلیمان ایمان آورده و مسلمان شدم به خاطر خداوندی که پروردگار عالمیان است.

پس سلیمان علیه السلام بلقیس را که دختر شرح حمیریه بود را به عقد خود در آورد و به شیاطین دستور داد که چیزی درست کنند تا موهای زائد او را از بین ببرد. شیاطین نیز برای بلقیس حمامها ساخته و نوره را برای او درست کردند. پس حمام و نوره از آن چیزهائی است که شیاطین برای بلقیس درست کردند و همچنین آسیابی که با آب می‌چرخد در همان زمان ساخته شد.[1]

۱. بحارالانوار، ج ۱۴، ص ۱۱۰؛ قصص الانبیاء جزائری، ص ۳۷۵؛ تفسیر برهان، ج ۵،

از حضرت امام صادق علیه‌السلام روایت شده که فرمودند: به سلیمان بن داود علیه‌السلام با علم و دانشش، شناخت به هر زبانی، شناخت لغات، زبان پرندگان، چهارپایان و درّندگان عنایت شده بود.

هر وقت برای جنگ می‌رفت به فارسی صحبت می‌کرد و زمانی که بین کارگران و لشگریان و میان مردم خود راه می‌رفت رومی صحبت می‌کرد و هر وقت با زنانش خلوت می‌نمود سریانی و نبطی حرف می‌زد و هنگامی که در محراب عبادتش به مناجات با خداوند متعال بر می‌خاست به زبان عربی مناجات می‌کرد و زمانی که برای قضاوت می‌نشست با زبان عبری به قضاوت می‌پرداخت.[1]

ابی‌الجارود روایت می‌کند که امام باقر علیه‌السلام در تفسیر آیهٔ ﴿فَهُمْ يُوزَعُونَ﴾ فرمود: یعنی جلو لشکر را می‌گرفتند تا دنباله آنان برسد و یک جا جمع شوند.

﴿لَأُعَذِّبَنَّهُ عَذَاباً شَدِيداً﴾ می‌فرماید: یعنی پرهایش را می‌کنم.

﴿أَلَّا تَعْلُوا عَلَيَّ﴾ می‌فرماید: یعنی خودتان را بر من بزرگ مشمارید.

﴿لَا قِبَلَ لَهُمْ بِهَا﴾ می‌فرماید: یعنی آنها هیچ طاقت مقاومتی در برابر آن نخواهند داشت.

و سلیمان گفت: ﴿لِيَبْلُوَنِي أَأَشْكُرُ﴾ این نعمتها از جانب پروردگار به من داده شده است تا خداوند مرا بیازماید آیا حمد و سپاس او را بجا می‌آورم ﴿أَمْ أَكْفُرُ﴾ یا کفران و ناسپاسی می‌کنم. هنگامی که دیدم کسی که از من از لحاظ پست و مقام پائین‌تر است و اما علمش از من بیشتر است، پس خداوند را به خاطر آن شکر و سپاس گفتم.[2]

ص ۱۰

۱. تفسیر برهان، ج ۶، ص ۱۲ ؛ نورالثقلین، ج ۴، ص ۷۷

۲. بحارالانوار، ج ۱۴، ص ۱۱۲ ؛ تفسیر برهان، ج ۶، ص ۱۳

وَ لَقَدْ أَرْسَلْنا إِلىٰ ثَمُودَ أَخاهُمْ صالِحاً أَنِ اعْبُدُوا اللّٰهَ فَإِذا هُمْ فَرِيقانِ يَخْتَصِمُونَ (۴۵)

۴۵ ـ و به تحقیق ما به سوی قوم ثمود برادرشان صالح را فرستادیم (و گفتیم) که، خدای یگانه را بپرستید، پس آنها بر دو فرقه شدند و با هم به مخاصمه پرداختند.

ابی‌الجارود روایت می‌کند که امام باقر علیه السلام در تفسیر آیهٔ ﴿وَ لَقَدْ أَرْسَلْنا إِلىٰ ثَمُودَ أَخاهُمْ صالِحاً أَنِ اعْبُدُوا اللّٰهَ فَإِذا هُمْ فَرِيقانِ يَخْتَصِمُونَ﴾ فرمود: مراد از دو دسته و فرقه یعنی یک دسته راستگو و یک دسته دروغگو هستند و کافران با مومنین مخاصمه می‌کنند و کافران می‌گفتند: آیا شهادت می‌دهید که صالح از جانب پروردگار آمده است؟ مومنین می‌گفتند: بدرستی که ما تصدیق می‌کنیم آنچه را که صالح آورده و ابلاغ می‌کند و شهادت به رسالت او می‌دهیم. و بعد ازین کافران می‌گفتند: بدرستی که ما به آنچه شما ایمان بدان آورده‌اید نمی‌گرویم و گفتند: ای صالح اگر راستگو هستی معجزه‌ای برای ما بیاور. پس حضرت صالح علیه السلام برای آنها شتری آورد ولی آنها آن را کشتند و کسی که شتر را کشت کبود چشم و سرخ و ولدالزنا بود.

قالَ يا قَوْمِ لِمَ تَسْتَعْجِلُونَ بِالسَّيِّئَةِ قَبْلَ الْحَسَنَةِ لَوْ لا تَسْتَغْفِرُونَ اللّٰهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ (۴۶)

۴۶ ـ (صالح) گفت: ای قوم، چرا پیش از نیکوکاری به سوی اعمال زشت و بد می‌شتابید؟ که اگر از خداوند طلب آمرزش کنید شاید که رحمت خداوند شامل حال شما بشود؟

﴿لِمَ تَسْتَعْجِلُونَ بِالسَّيِّئَةِ قَبْلَ الْحَسَنَةِ﴾ قبل از آنکه صالح ناقه را برای قوم

خود بیاورد از او سوال کردند که بیار عذاب دردناک را که به آن وعده می‌دهی و قوم صالح با این قول اراده کردند که صالح را امتحان کنند.

حضرت صالح گفت: ای قوم ﴿لم تستعجلون بالسیئة قبل الحسنة﴾ چرا به عذاب و عقوبت الهی قبل از رحمت او شتاب می‌کنید.

قَالُوا اطَّيَّرْنَا بِكَ وَ بِمَنْ مَعَكَ قَالَ طَائِرُكُمْ عِنْدَ اللَّهِ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ تُفْتَنُونَ (۴۷)

۴۷ ـ گفتند: ما تو و پیروانت را به فال بد گرفته‌ایم، (صالح) گفت: فال شما نزد خداوند است، بلکه شما گروهی هستید که مورد امتحان و آزمایش واقع می‌شوید.

﴿قَالُوا اطَّيَّرْنَا بِكَ وَ بِمَنْ مَعَكَ﴾ قوم حضرت صالح به گرسنگی شدیدی مبتلا شدند و گفتند: این از شومی تو و پیروانت است که ما به قحطی و گرسنگی مبتلا شدیم، و منظور از طیره همان قحطی است.

﴿قَالَ طَائِرُكُمْ عِنْدَ اللَّهِ﴾ می‌فرماید: یعنی خیر و شر شما از جانب خداوند است.

﴿بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ تُفْتَنُونَ﴾ می‌فرماید: شماها گروهی هستید که مورد امتحان و آزمایش واقع می‌شوئید.

وَ كَانَ فِي الْمَدِينَةِ تِسْعَةُ رَهْطٍ يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ وَ لَا يُصْلِحُونَ (۴۸)
قَالُوا تَقَاسَمُوا بِاللَّهِ لَنُبَيِّتَنَّهُ وَ أَهْلَهُ ثُمَّ لَنَقُولَنَّ لِوَلِيِّهِ مَا شَهِدْنَا مَهْلِكَ أَهْلِهِ وَ إِنَّا لَصَادِقُونَ (۴۹)

۴۸ ـ و در شهر (قوم صالح) نُه گروه بودند که در روی زمین فساد می‌کردند

و اصلاح نمی‌کردند.

۴۹ ـ گفتند: به خدا سوگند بخورید که به او و خانواده‌اش شبیخون بزنیم (و شبانه صالح را به قتل برسانیم)، سپس به ولی دم او بگوئیم: ما شهادت می‌دهیم که در هنگام هلاکت خانواده‌اش شاهد نبودیم، که ما راست می‌گوییم.

﴿وَ كٰانَ فِي الْمَدِينَةِ تِسْعَةُ رَهْطٍ يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ وَ لاٰ يُصْلِحُونَ﴾ در روی زمین معاصی الهی را انجام می‌دهند.

﴿تَقٰاسَمُوا بِاللّٰهِ﴾ یعنی به خدا سوگند بخورید.

﴿لَنُبَيِّتَنَّهُ وَ أَهْلَهُ ثُمَّ لَنَقُولَنَّ﴾ یعنی سوگند می‌خوریم.

﴿لِوَلِيِّهِ مٰا شَهِدْنٰا مَهْلِكَ أَهْلِهِ وَ إِنّٰا لَصٰادِقُونَ﴾ یعنی ما او را نکشتیم، پس شب هنگام برای کشتن صالح آمدند و گروهی از ملائکه از صالح نگهبانی می‌کردند، چون آمدند او را بکشند ملائکه از خانه با سنگ آنها را زدند، صبح آنها را در جلوی خانه دیدند در حالیکه همگی کشته شده بودند، باقی قوم را زمین لرزه فرا گرفت پس جمیع قوم صالح صبح کردند در حالی که کشته شده بودند.[1]

فَتِلْكَ بُيُوتُهُمْ خٰاوِيَةً بِمٰا ظَلَمُوا إِنَّ فِي ذٰلِكَ لَآيَةً لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ (۵۲)

۵۲ ـ پس این خانه‌های آنهاست که به خاطر ستمشان بی‌صاحب مانده، همانا در آن نشانه‌ای است برای گروهی که می‌دانند.

﴿فَتِلْكَ بُيُوتُهُمْ خٰاوِيَةً بِمٰا ظَلَمُوا﴾ می‌فرماید: خلافت نه در آل فلان، و نه در آل فلان، و نه در آل فلان است، و نه از برای طلحه و نه از برای زبیر است.

---

۱. بحارالانوار، ج ۱۱، ص ۳۸۰

قُلِ الْحَمْدُ لِلّٰهِ وَ سَلاٰمٌ عَلىٰ عِبٰادِهِ الَّذِينَ اصْطَفىٰ آللّٰهُ خَيْرٌ أَمّٰا يُشْرِكُونَ (۵۹)

۵۹ـ بگو: حمد و سپاس از برای خداست، و سلام بر بندگان برگزیده خدا، خداوند بهتر است یا آنچه را که برای او شریک قرار می‌دهند؟

﴿قُلِ الْحَمْدُ لِلّٰهِ وَ سَلاٰمٌ عَلىٰ عِبٰادِهِ الَّذِينَ اصْطَفىٰ﴾ می‌فرماید: منظور از بندگان برگزیده آل محمد علیهم‌السلام می‌باشند.

أَمَّنْ خَلَقَ السَّمٰاوٰاتِ وَ الْأَرْضَ وَ أَنْزَلَ لَكُمْ مِنَ السَّمٰاءِ مٰاءً فَأَنْبَتْنٰا بِهِ حَدٰائِقَ ذٰاتَ بَهْجَةٍ مٰا كٰانَ لَكُمْ أَنْ تُنْبِتُوا شَجَرَهٰا أَ إِلٰهٌ مَعَ اللّٰهِ بَلْ هُمْ قَوْمٌ يَعْدِلُونَ (۶۰)

أَمَّنْ جَعَلَ الْأَرْضَ قَرٰاراً وَ جَعَلَ خِلاٰلَهٰا أَنْهٰاراً وَ جَعَلَ لَهٰا رَوٰاسِيَ وَ جَعَلَ بَيْنَ الْبَحْرَيْنِ حٰاجِزاً أَ إِلٰهٌ مَعَ اللّٰهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لاٰ يَعْلَمُونَ (۶۱)

۶۰ـ یا خدایی که آسمانها و زمین را آفریده است، و برای شما از آسمان آبی نازل کردیم، که با آن باغ‌هایی روح افزا و سر سبز رویاندیم، که شما هرگز قادر بر رویاندن آن درختان نبودید؟ آیا معبودی با خداوند یگانه، شریک است؟ (هرگز چنین نیست) بلکه آنها گروهی هستند (که از روی نادانی) برای (خداوند) شریک می‌گیرند.

۶۱ـ یا خدایی که زمین را آرام قرار داد، و میان آنها نهرهایی جاری ساخت، و برای آن کوه‌هایی برافراشته نمود، و میان دو دریا فضائی قرار داد (تا با هم آمیخته نشوند)، آیا با این حال معبودی با خداوند یگانه شریک هست؟ (هرگز چنین نیست) بلکه بیشتر آنها نمی‌دانند.

﴿أَمَّنْ خَلَقَ السَّمٰاوٰاتِ وَ الْأَرْضَ وَ أَنْزَلَ لَكُمْ مِنَ السَّمٰاءِ مٰاءً فَأَنْبَتْنٰا بِهِ حَدٰائِقَ ذٰاتَ بَهْجَةٍ﴾ یعنی باغ‌هائی که زیبا و دلربا هستند.

﴿ما كانَ لَكُمْ أَنْ تُنْبِتُوا شَجَرَها﴾ و آن برای استفهام است

﴿أَ إِلٰهٌ مَعَ اللّٰهِ﴾ یعنی خدای دیگری با خداوند شریک است که این کارها را با او انجام داده است.

﴿بَلْ هُمْ قَوْمٌ يَعْدِلُونَ﴾ می‌فرماید: یعنی از حق عدول می‌کنند.

﴿بَيْنَ الْبَحْرَيْنِ حاجِزاً﴾ می‌فرماید: منظور از ﴿حاجز﴾ یعنی فضا.

أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذا دَعاهُ وَ يَكْشِفُ السُّوءَ وَ يَجْعَلُكُمْ خُلَفاءَ الْأَرْضِ أَإِلٰهٌ مَعَ اللّٰهِ قَلِيلاً ما تَذَكَّرُونَ (٦٢)

۶۲ـ یا آن کسی که وقتی شخص مضطری او را می‌خواند اجابت می‌کند، و گرفتاریش را بر طرف می‌نماید، و شما را جانشینان اهل زمین قرار می‌دهد؟ آیا معبودی با خداوند یگانه هست؟ (هرگز چنین نیست) کمتر (افرادی هستند) که متذکر می‌شوند.

﴿أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذا دَعاهُ وَ يَكْشِفُ السُّوءَ وَ يَجْعَلُكُمْ خُلَفاءَ الْأَرْضِ﴾

صالح بن عقبه، از امام صادق علیه‌السلام روایت کرده که فرمود: این آیه درباره قائم آل محمد علیهم‌السلام نازل شده، به خدا سوگند مضطر او است، که در مقام ابراهیم دو رکعت نماز می‌خواند و خدای عز و جل را می‌خواند، پس او اجابتش می‌فرماید و او را بر روی زمین خلیفه می‌کند. و این آیه‌ای است که تاویلش را بعد از تنزیلش ذکر نمودیم.[1]

بَلِ ادّارَكَ عِلْمُهُمْ فِي الْآخِرَةِ بَلْ هُمْ فِي شَكٍّ مِنْها بَلْ هُمْ مِنْها عَمُونَ (٦٦)

۶۶ـ بلکه آنها آگاهی درستی دربارهٔ آخرت ندارند، بلکه آنها در آن شک

۱. بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۴۸؛ تفسیر برهان، ج ۶، ص ۳۲؛ نورالثقلین، ج ۴، ص ۹۴

دارند، بلکه آنها نسبت به آن نابینا هستند.

﴿بَلِ ادّٰارَکَ عِلْمُهُمْ فِي الْآخِرَةِ﴾ می‌فرماید: آنچه را که در دنیا نمی‌دانید آن را یاد بگیرید.

وَقٰالَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَ إِذٰا كُنّٰا تُرٰاباً وَ آبٰاؤُنٰا أَ إِنّٰا لَمُخْرَجُونَ (٦٧)
لَقَدْ وُعِدْنٰا هٰذٰا نَحْنُ وَ آبٰاؤُنٰا مِنْ قَبْلُ إِنْ هٰذٰا إِلاّٰ أَسٰاطِيرُ الْأَوَّلِينَ (٦٨)
قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانْظُرُوا كَيْفَ كٰانَ عٰاقِبَةُ الْمُجْرِمِينَ (٦٩)
وَ لاٰ تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَ لاٰ تَكُنْ فِي ضَيْقٍ مِمّٰا يَمْكُرُونَ (٧٠)

۶۷ـ و کسانی که کافر بودند گفتند: آیا هنگامی که ما و پدرانمان خاک شدیم، از خاک بیرون آورده می‌شویم؟

۶۸ـ به تحقیق این وعده‌ای است که به ما و پدرانمان داده شده است، اما این از افسانه‌های پیشینیان است.

۶۹ـ بگو: در زمین سیر کنید، بنگرید که عاقبت مجرمان چگونه شده است.

۷۰ـ و (ای رسول ما از تکذیب) آنها غمگین مباش، و سینه‌ات از مکر و حیلۀ آنها تنگ نگردد.

خداوند عزوجل قول دهریین را ذکر کرده و می‌فرماید: ﴿وَ قٰالَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَ إِذٰا كُنّٰا تُرٰاباً وَ آبٰاؤُنٰا أَ إِنّٰا لَمُخْرَجُونَ * لَقَدْ وُعِدْنٰا هٰذٰا نَحْنُ وَ آبٰاؤُنٰا مِنْ قَبْلُ إِنْ هٰذٰا إِلاّٰ أَسٰاطِيرُ الْأَوَّلِينَ﴾ کافران گفتند: آیا وقتی ما و پدران ما تبدیل به خاک شدیم، دوباره از خاک بیرون می‌آییم؟! این وعده را به ما و پدران ما از قبل داده‌اند ولی این وعده‌ها جز افسانه‌های پیشینیان نیست.

مراد از ﴿أَسٰاطِيرُ الْأَوَّلِينَ﴾ یعنی از دروغ‌های گذشتگان است.

پس رسول خدا صلی الله علیه و آله از گفتار آنها محزون و اندوهگین شد و خداوند این

آیه را نازل فرمود: ﴿وَ لاٰ تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَ لاٰ تَكُنْ فِي ضَيْقٍ مِمّٰا يَمْكُرُونَ﴾ ای رسول ما! به خاطر آنان غمگین مشو و از نیرنگ آنها دلتنگ مباش.

وَ يَقُولُونَ مَتىٰ هٰذَا الْوَعْدُ إِنْ كُنْتُمْ صٰادِقِينَ (۷۱)
قُلْ عَسىٰ أَنْ يَكُونَ رَدِفَ لَكُمْ بَعْضُ الَّذِي تَسْتَعْجِلُونَ (۷۲)
وَإِنَّ رَبَّكَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النّٰاسِ وَ لٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لاٰ يَشْكُرُونَ (۷۳)
وَإِنَّ رَبَّكَ لَيَعْلَمُ مٰا تُكِنُّ صُدُورُهُمْ وَ مٰا يُعْلِنُونَ (۷۴)
وَ مٰا مِنْ غٰائِبَةٍ فِي السَّمٰاءِ وَ الْأَرْضِ إِلاّٰ فِي كِتٰابٍ مُبِينٍ (۷۵)
إِنَّ هٰذَا الْقُرْآنَ يَقُصُّ عَلىٰ بَنِي إِسْرٰائِيلَ أَكْثَرَ الَّذِي هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ (۷۶)
وَ إِنَّهُ لَهُدىً وَ رَحْمَةٌ لِلْمُؤْمِنِينَ (۷۷)
إِنَّ رَبَّكَ يَقْضِي بَيْنَهُمْ بِحُكْمِهِ وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْعَلِيمُ (۷۸)
فَتَوَكَّلْ عَلَى اللّٰهِ إِنَّكَ عَلَى الْحَقِّ الْمُبِينِ (۷۹)
إِنَّكَ لاٰ تُسْمِعُ الْمَوْتىٰ وَ لاٰ تُسْمِعُ الصُّمَّ الدُّعٰاءَ إِذٰا وَلَّوْا مُدْبِرِينَ (۸۰)

۷۱ـ و آنها می‌گویند: این وعده چه وقت می‌آید اگر راست می‌گوئید؟

۷۲ـ بگو: چه بسا بعضی از آن وعده‌ها که درباره‌اش عجله دارید، نزدیک و در پی شما باشد.

۷۳ـ و همانا پروردگارت فضل و رحمت بسیار به مردم عطا می‌کند، ولکن بیشتر آنها سپاسگزاری نمی‌کنند.

۷۴ـ و همانا پروردگارت می‌داند آنچه را که در سینه‌های آنهاست و آنچه را که آشکار می‌کنند.

۷۵ـ و هیچ امری در آسمان و زمین پنهان نیست مگر آنکه در کتاب مبین ثبت شده است.

۷۶ـ همانا این قرآن بر بنی اسرائیل بیشتر آن چیزهایی که در آن اختلاف دارند را بیان می‌کند.

۷۷ـ و همانا آن (قرآن) هدایت‌گر و رحمت برای مومنان است.

۷۸ـ همانا پروردگارت در میان آنها به حکم خودش داوری می‌کند، که او خداوند قادر و داناست.

۷۹ـ پس بر خداوند توکل کن، همانا که تو البته بر حقّ آشکار هستی.

۸۰ـ همانا تو نمی‌توانی سخنانت را به گوش مردگان برسانی، و نیز نمی‌توانی کران را هنگامی که پشت می‌کنند و می‌روند را صدا کنی.

خداوند گفتار کافران را نقل کرده و می‌فرماید: ای محمد آنها می‌گویند که: ﴿مَتىٰ هٰذَا الْوَعْدُ إِنْ كُنْتُمْ صٰادِقِينَ * قُلْ عَسىٰ أَنْ يَكُونَ رَدِفَ لَكُمْ بَعْضُ الَّـذِي تَسْتَعْجِلُونَ﴾ اگر راست می‌گویید، پس کی این وعدهٔ عذاب واقع خواهد شد؟ بگو: شاید بعضی از چیزهایی که برای رسیدن به آن عجله می‌کنید، در کنار شما باشد.

﴿قُلْ عَسىٰ أَنْ يَكُونَ رَدِفَ لَكُمْ﴾ بگو: از پشت سر شما نزدیک می‌شود.

سپس فرمود: ای محمد همانا تو: ﴿لاٰ تُسْمِعُ الْمَوْتىٰ وَ لاٰ تُسْمِعُ الصُّمَّ الدُّعٰاءَ إِذٰا وَلَّوْا مُدْبِرِينَ﴾ نمی‌توانی صدایت را به گوش مردگان برسانی و نیز به گوش آدمهای کر، در آن هنگام که رو بر می‌گردانند. یعنی آنهائی را که دعوت به حق می‌کنی آنچه را که می‌گوئی نمی‌شنوند همچنانکه مردگان نمی‌شنوند و کر هستند.[1]

وَ إِذٰا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنٰا لَهُمْ دٰابَّةً مِنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ النّٰاسَ كٰانُوا

۱. تفسیر برهان، ج ۶، ص ۳۴

بِآيَاتِنَا لاٰ يُوقِنُونَ (۸۲)

وَ يَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجاً مِمَّنْ يُكَذِّبُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ يُوزَعُونَ (۸۳)

حَتَّى إِذَا جَاؤُ قَالَ أَكَذَّبْتُمْ بِآيَاتِي وَ لَمْ تُحِيطُوا بِهَا عِلْماً أَمَّا ذَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (۸۴)

۸۲ـ و هنگامی که وعدهٔ عذاب فرا برسد، جنبنده‌ای از زمین برای آنها بیرون می‌آوریم که با آنها تکلم کند، همانا مردم به آیات ما یقین ندارند.

۸۳ـ و (به خاطر بیاور) روزی را که از هر امتی، گروهی را که آیات ما را تکذیب می‌کردند را محشور می‌کنیم، و آنها را نگه می‌داریم تا به یکدیگر برسند.

۸۴ـ تا هنگامی که می‌آیند، (به آنها) می‌گویند: آیا آیات مرا تکذیب کردید، در حالیکه به آن احاطهٔ علمی نداشتید، یا آنکه شما چه عملی انجام دادید؟

علی علیه‌السلام دابة الأرض است

﴿وَ إِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً ـ تا ـ بِآيَاتِنَا لاٰ يُوقِنُونَ﴾

ابی بصیر، از امام صادق علیه‌السلام روایت کرده که فرمود: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به امیرالمؤمنین برخورد و او را در مسجد خوابیده دید، بدین حال که مقداری ریگ جمع کرده و سرش را روی آن گذاشته، بود حضرت با پای خود حرکتش داد و فرمود: برخیز ای دابة الارض!

مردی از اصحاب عرضه داشت: ای رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله آیا ما هم می‌توانیم رفقای خود را به این نام صدا بزنیم؟

فرمود: نه به خدا سوگند، این نام جز برای او نیست و او همان دابه‌ای است که خدای تعالی در کتابش در باره او فرمود: ﴿وَ إِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا

لَهُمْ دابَّةً مِنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ النّاسَ كانُوا بِآياتِنا لا يُوقِنُونَ﴾ و هنگامی که وعدهٔ عذاب آنها فرا برسد، جنبنده‌ای از زمین برای آنها بیرون می‌آوریم که با آنها تکلم کند، همانا مردم به آیات ما یقین ندارند.

آن گاه فرمود: یا علی! چون آخر الزمان می‌شود، خدای تعالی تو را در بهترین صورت به دنیا بر می‌گرداند، در حالی که با تو است وسیله داغ نهادن و دشمنان خود را با آن داغ کرده، و نشان می‌کنی.

مردی به امام صادق علیه‌السلام عرضه داشت: عامه می‌گویند: این دابه با آنها سخن می‌گوید.

حضرت فرمود: خداوند با ایشان در آتش جهنم سخن می‌گوید و امیرالمومنین با آنها با گفتار خودشان سخن می‌گوید و دلیل بر این آیه دربارهٔ رجعت آیهٔ ﴿وَ يَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجاً مِمَّنْ يُكَذِّبُ بِآياتِنا فَهُمْ يُوزَعُونَ * حَتّٰى إِذٰا جٰاؤُ قٰالَ أَكَذَّبْتُمْ بِآيٰاتِي وَ لَمْ تُحِيطُوا بِهٰا عِلْماً أَمّٰا ذٰا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾ می‌باشد که می‌فرماید: مراد از ﴿الآیات﴾ امیرالمؤمنین و ائمه علیهم‌السلام می‌باشد.

مردی گفت: عامه گمان می‌کنند که این آیه ﴿وَ يَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجاً﴾ دربارهٔ قیامت می‌باشد.

امام علیه‌السلام فرمودند: نه، این طور که آنان می‌گویند نیست، بلکه درباره رجعت است، مگر خدای تعالی در قیامت از هر امتی فوجی را محشور می‌کند؟ و بقیه آن امت‌ها را رها می‌کند؟ آیهٔ قیامت این است: ﴿وَ حَشَرْنٰاهُمْ فَلَمْ نُغٰادِرْ مِنْهُمْ أَحَداً﴾[1] آنان را محشور می‌کنیم و احدی را از قلم نمی‌اندازیم.[2]

مفضل از امام صادق علیه‌السلام روایت می‌کند که دربارهٔ آیهٔ ﴿ وَ يَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ

۱. کهف، آیهٔ ۴۷
۲. بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۵۲؛ تفسیر برهان، ج ۶، ص ۳۶؛ نورالثقلین، ج ۴، ص ۹۹

كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجاً﴾ فرمود: هر مومنی که کشته شده باشد در هنگام رجعت بر می‌گردد تا با مرگ طبیعی بمیرد، و در آن هنگام مومنان محض و کافران محض رجعت می‌کنند.

امام صادق علیه‌السلام فرمود: مردی به عمار بن یاسر گفت: ای ابا یقظان آیه‌ای در قرآن هست که دلم را به شک انداخته است.

عمار گفت: آن کدام آیه است؟

گفت: آیهٔ ﴿وَ إِذٰا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنٰا لَهُمْ دٰابَّةً مِنَ الْأَرْضِ﴾ منظور از دابه در این آیه چیست؟

عمار گفت: به خدا سوگند! ننشینم و نخورم و نیاشامم تا آنکه دابة الارض را به تو نشان دهم. پس عمار با آن شخص به خدمت حضرت امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام آمد در حالیکه حضرت خرما با سر شیر می‌خوردند؛ عمار را نیز برای خوردن دعوت کردند. عمار به فرمودهٔ حضرت نشست و با حضرت در خوردن خرما و سر شیر شریک شد و چون از آنجا بیرون آمدند آن شخص به عمار گفت: یا ابالیقظان مگر تو قسم نخورده بودی که ننشینی و نخوری و نیاشامی مگر آنکه دابة الارض را به من نشان بدهی و بدون آنکه آن را به من نشان بدهی هم نشستی و هم چیزی خوردی؟

عمار گفت: طبق قسم خود تا دابة الارض را به تو نشان ندادم ننشستم و نخوردم اما تو چشم بینا نداشتی که دابةالارض را بشناسی.[1]

وَ يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ فَفَزِعَ مَنْ فِي السَّمٰاوٰاتِ وَ مَنْ فِي الْأَرْضِ إِلاّٰ مَنْ شٰاءَ اللّٰهُ وَ كُلٌّ أَتَوْهُ دٰاخِرِينَ ﴿٨٧﴾

---

۱. بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۵۳ و ج ۳۹، ص ۲۴۲؛ تفسیر برهان، ج ۶، ص ۳۷

وَ تَرَى الْجِبالَ تَحْسَبُها جامِدَةً وَ هِيَ تَمُرُّ مَرَّ السَّحابِ صُنْعَ اللّهِ الَّذي أَتْقَنَ كُلَّ شَيْءٍ إِنَّهُ خَبيرٌ بِما تَفْعَلُونَ (۸۸)

مَنْ جاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْها وَ هُمْ مِنْ فَزَعٍ يَوْمَئِذٍ آمِنُونَ (۸۹)

۸۷ـ و (بیاد بیاور) روزی که در صور دمیده می‌شود، پس تمام کسانی که در آسمان‌ها و زمین هستند به وحشت می‌افتند، مگر کسانی که خدا خواسته، و همهٔ آنها در نزد او خاشعانه حاضر می‌شوند.

۸۸ـ و کوه‌ها را می‌بینی و آنها را جامد و ساکن تصور می‌کنی، در حالی که مانند ابر در حرکتند. این از آفرینش خداست که همه چیز را متقن آفریده است، همانا او بدانچه انجام می‌دهید آگاه است.

۸۹ـ کسانی که با عمل نیک بیایند، پس برای آنها پاداشی بهتر از آن است، و آنها از وحشت آن روز در امان هستند.

﴿وَ كُلٌّ أَتَوْهُ داخِرينَ﴾ می‌فرماید: مراد از ﴿داخرين﴾ خاشعین می‌باشد.

﴿وَ كُلٌّ أَتَوْهُ داخِرينَ﴾ و در یک معنای دیگر برای ﴿داخرين﴾ می‌فرماید یعنی پست و ذلیل وارد محشر می‌شوند.

﴿وَ تَرَى الْجِبالَ تَحْسَبُها جامِدَةً وَ هِيَ تَمُرُّ مَرَّ السَّحابِ صُنْعَ اللّهِ الَّذي أَتْقَنَ كُلَّ شَيْءٍ﴾ می‌فرماید: یعنی فعل خدا که با آن هر چیزی را متقن کرده است.

﴿أَتْقَنَ كُلَّ شَيْءٍ﴾ می‌فرماید: همه چیز را نیکو آفریده است.[1]

﴿مَنْ جاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْها﴾ یعنی پاداش برای او ده برابر آن کار خیر است که انجام داده است.[2]

---

۱. تفسیر برهان، ج ۶، ص ۴۰

۲. نورالثقلین، ج ۴، ص ۱۰۲ ؛ تفسیر صافی، ج ۵، ص ۳۹۸

وَ مَنْ جاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَكُبَّتْ وُجُوهُهُمْ فِي النَّارِ هَلْ تُجْزَوْنَ إِلاَّ ما كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (۹۰)

۹۰ـ و کسانی که عمل زشتی بیاورند با صورت در آتش افکنده می‌شوند، (و به آنها خطاب شود:) آیا کیفری جز آنچه که انجام می‌دادید خواهید داشت؟

﴿مَنْ جاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَكُبَّتْ وُجُوهُهُمْ فِي النَّارِ﴾ می‌فرماید: به خدا سوگند منظور از حسنه ولایت امیرالمومنین علیه‌السلام و مراد از سیئه به خدا سوگند دشمنی با آن حضرت است.

عبدالرحمن بن کثیر روایت می‌کند که امام صادق علیه‌السلام در تفسیر این آیهٔ شریفه ﴿مَنْ جاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثالِها﴾ [1] فرمود: این آیه برای همهٔ مسلمین است، و مراد از حسنه ولایت امیرالمومنین علی علیه‌السلام می‌باشد، پس هر کس عمل حسنه‌ای انجام بدهد برای او ده برابر آن حسنه ثواب نوشته می‌شود پس اگر او ولایتی نداشته باشد از آن عمل حسنه‌ای که در دنیا انجام داده هیچ ثوابی نمی‌برد و در آخرت هم بهره‌ای از آن حسنهٔ بدون ولایت نمی‌برد.[2]

إِنَّما أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ رَبَّ هٰذِهِ الْبَلْدَةِ الَّذِي حَرَّمَها وَ لَهُ كُلُّ شَيْءٍ وَ أُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ (۹۱)

وَ أَنْ أَتْلُوَا الْقُرْآنَ فَمَنِ اهْتَدىٰ فَإِنَّما يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ وَ مَنْ ضَلَّ فَقُلْ إِنَّما أَنَا مِنَ الْمُنْذِرِينَ (۹۲)

---

۱. انعام، آیهٔ ۱۶۰؛ هر کس عمل نیکی انجام دهد پس برای او ده برابر آن عمل پاداش هست.
۲. بحارالانوار، ج ۲۷، ص ۱۶۸ و ج ۳۶، ص ۸۲؛ تفسیر برهان، ج ۶، ص ۴۱

وَ قُلِ الْحَمْدُ لِلّٰهِ سَيُرِيكُمْ آيَاتِهِ فَتَعْرِفُونَهَا وَ مَا رَبُّكَ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ (۹۳)

۹۱ـ (بگو:) همانا من مأمورم که پروردگار این شهر (مکه) را عبادت کنم، همان کسی که به آن حرمت داده، و همه چیز از برای اوست، و من مأمورم که از تسلیم شدگان باشم.

۹۲ـ و اینکه قرآن را تلاوت کنم، پس هر کس هدایت یابد همانا به نفع خود هدایت یافته است، و هر کس گمراه شود بگو: همانا که من از بیم‌کنندگان هستم.

۹۳ـ و بگو: حمد و سپاس از برای خداست، به زودی آیاتش را به شما نشان می‌دهد تا او را بشناسید، و پروردگارت بدانچه که انجام می‌دهید غافل نیست.

﴿إِنَّمَا أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ رَبَّ هٰذِهِ الْبَلْدَةِ الَّذِي حَرَّمَهَا﴾ فرمود: مقصود از این شهر مکه است.

﴿وَ لَهُ كُلُّ شَيْءٍ﴾ و همه چیز از برای اوست.

﴿وَ أُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ ـ تا ـ سَيُرِيكُمْ آيَاتِهِ فَتَعْرِفُونَهَا﴾ می‌فرماید: منظور از ﴿آیات﴾ امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام و ائمه علیهم‌السلام می‌باشد، هنگامی که بر می‌گردند دشمنان چون آنها را می‌بینند می‌شناسند، و دلیل بر اینکه منظور از ﴿آیات﴾ ائمه علیهم‌السلام می‌باشند قول امیرالمومنین علی علیه‌السلام است که می‌فرماید: به خدا سوگند برای خداوند آیه‌ای بزرگتر از من نیست. پس زمانی که به سوی دنیا برگشتند دشمنان چون آنها را در دنیا ببینند می‌شناسند.[1]

۱. بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۵۳؛ نورالثقلین، ج ۴، ص ۱۰۵؛ تفسیر برهان، ج ۶، ص ۴۶

تفسیر سورهٔ قصص



۲۸ - سورهٔ قصص در مکه نازل شده و دارای ۸۸ آیه است.


مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

طسم (۱)

تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْمُبِينِ (۲)

نَتْلُوا عَلَيْكَ مِنْ نَبَإِ مُوسىٰ وَ فِرْعَوْنَ بِالْحَقِّ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ (۳)

إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلاٰ فِي الْأَرْضِ وَ جَعَلَ أَهْلَهَا شِيَعاً يَسْتَضْعِفُ طٰائِفَةً مِنْهُمْ يُذَبِّحُ أَبْنٰاءَهُمْ وَ يَسْتَحْيِي نِسٰاءَهُمْ إِنَّهُ كٰانَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ (۴)

۱ ـ طسم.

۲ ـ این آیات کتاب مبین است.

۳ ـ ما داستان موسی و فرعون را به حق بر تو می‌خوانیم، برای گروهی که ایمان می‌آورند.

۴ ـ همانا فرعون در روی زمین برتری جویی کرد، و اهل آن را گروه‌های مختلفی قرار داد، گروهی از آنها را ضعیف می‌کرد، پسرانشان را می‌کشت، و زنانشان را زنده نگه می‌داشت، همانا او از مفسدان بود.

﴿طسم * تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْمُبِينِ﴾ سپس خداوند پیامبرش را مورد خطاب قرار داده و می‌فرماید: ﴿نَتْلُوا عَلَيْكَ ـ ای محمد ـ مِنْ نَبَإِ مُوسىٰ وَ فِرْعَوْنَ ـ تا ـ إِنَّهُ كٰانَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ﴾ خداوند آنچه را که به موسی علیه‌السلام و یارانش از

فرعون و از کشتار و ظلم و ستم رسیده بود خبر داده تا آنچه از امتش مصیبت و گرفتاری به اهل بیتش می‌رسد او را تعزیت داده و سپس بعد از تعزیت به آن حضرت بشارت می‌دهد که اهل بیتش بعد از آن همه مصیبت بر آنها فضیلت می‌یابند و خلفاء روی زمین و ائمه بر امتش قرار می‌گیرند و خداوند آنها را با دشمنانشان به دنیا بر می‌گرداند تا حقشان را از آنها بگیرند.[1]

وَ نُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوارِثِينَ (۵)

وَ نُمَكِّنَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَ نُرِيَ فِرْعَوْنَ وَ هامانَ وَ جُنُودَهُما مِنْهُمْ ما كانُوا يَحْذَرُونَ (٦)

۵ـ و ما اراده نمودیم که بر ضعیفان روی زمین منّت بگذاریم، و آنها را پیشوایان و وارثان روی زمین قرار دهیم.

۶ـ و در زمین به آنها حکومت بخشیم، و به فرعون و هامان و لشکریانشان، آنچه را که از آن ترس داشتند نشان دهیم.

﴿وَ نُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوارِثِينَ * وَ نُمَكِّنَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَ نُرِيَ فِرْعَوْنَ وَ هامانَ وَ جُنُودَهُما﴾ کسانی که حق آل محمد علیهم‌السلام را غصب کردند.

مراد از ﴿مِنْهُمْ﴾ یعنی از آل محمد علیهم‌السلام.

مراد ﴿ما كانُوا يَحْذَرُونَ﴾ یعنی از قتل و عذاب ترس داشتند.

اگر این آیه دربارهٔ موسی و فرعون نازل شده بود می‌فرمود: ﴿نری فرعون

۱. تفسیر برهان، ج ۶، ص ۴۸

و هامان و جنودهما منه ما کانوا یحذرون﴾ که ضمیر ﴿منه﴾ به موسی بر می‌گشت و ضمیر ﴿منهم﴾ را نمی‌آورد پس این آیه مقدم شد ﴿ وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ﴾ ما اراده کردیم که بر آن مردم ضعیف شده در روی زمین منّت گذاریم و آنان را رهبران مردم و وارثانشان قرار دهیم.

دانستیم که خطاب آیه به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بوده و آنچه را که خداوند به رسولش و بعد از آن حضرت وعده داده می‌باشد، و اینکه ائمه علیهم‌السلام از فرزندان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌باشند. و خداوند این مثال را برای آنها دربارهٔ موسی علیه‌السلام و بنی اسرائیل و از دشمنانشان فرعون و هامان و لشکریانش زده و فرمود که فرعون بنی اسرائیل را کشت و تا می‌توانست در حق آنها ظلم و ستم کرد و با این حال خداوند موسی را بر فرعون و یارانش پیروز کرد و آنها را هلاک نمود و همچنین بر اهل بیت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله از دشمنانشان مصیبت قتل و غصب حق می‌رسد اما در نهایت خداوند آنها و دشمنانشان را به دنیا بر می‌گرداند تا آنها را کشته و از بین ببرند.

امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام مثالی می‌زند همانند مثلی که خداوند دربارهٔ دشمنان بنی‌اسرائیل از فرعون و هامان زده و می‌فرماید: ای مردم بدانید اول کسی که در روی زمین مرتکب ظلم شد عناق دختر آدم بود خداوند او را با هیأتی عجیب خلق فرموده بود به طوریکه در موقع نشستن یک جریب زمین را اشغال می‌نمود و دارای بیست انگشت بود که هر انگشتش دو ناخن بلند داشت مانند آهنی که زمین را شیار می‌کنند و چون ظلم بسیار نمود خداوند شیر و گرگی بسیار بزرگ و پرندهٔ مهیبی که در اول خلقت بود بر او مسلط کرد تا او را هلاک ساختند. و نیز فرعون و هامان را که جنایات بی‌شمار و ظلم

بسیاری کردند در دریای نیستی هلاک فرمود و به زمین امر کرد قارون را در خود فرو برده و هلاک کند اینها و نظائر آن مثل است برای دشمنان آل محمد علیهم السلام که حقوق آنها را غصب نموده‌اند و خداوند آنها را هلاک گردانید. آن‌گاه امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: خلافت حق من بود که خداوند مقرر داشت و دشمنان من آن را غصب نمودند و همانطور که عناق و فرعون و هامان به کیفر ظلم خود رسیدند غاصبین و دشمنان من و اهل بیت من نیز باید به مجازات و کیفر خود برسند مگر آنکه به دست پیغمبر و رسولی توبه کنند و البته این مسأله هم غیر ممکن است، زیرا پس از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله پیغمبر دیگری نیست که غاصبین حقوق و دشمنان ما به دست آن پیغمبر توبه نمایند و ایشان در برزخ کنار جهنم متوقف هستند تا قیامت بپا شود و در آتش مخلد گردند و خداوند هرگز ستمکاران را هدایت نمی‌فرماید.

و مثل حجت قائم آل محمد علیهم السلام و غیبتش مثل موسی و پنهان شدن او است تا آنکه مشیت پروردگار اجازه ظهور حضرتش را بدهد و از پردهٔ غیب ظاهر شده و مطالبه حقوق آل محمد علیهم السلام و خون آنها را بنماید و دشمنان را به قتل برساند که خداوند می‌فرماید: ﴿أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتَلُونَ بِأَنَّهُمْ ظُلِمُوا وَ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ * الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ﴾[1] و برای حضرت حسین بن علی علیه السلام مثل بنی اسرائیل زده شده که به دست دشمنان خونخوار و منافقین جبار کشته و خوار شدند.[2]

امام صادق علیه السلام فرمود: روزی منهال بن عمرو حضرت امام زین العابدین

---

۱. حج، آیهٔ ۳۹ و ۴۰ ؛ به کسانی که جنگ بر آنها تحمیل شده اذن جهاد داده شده است، چرا که مورد ظلم قرار گرفته‌اند، و البته خدا بر نصرت آنها تواناست. کسانی که به ناحق از خانه‌هایشان بیرون رانده شدند.

۲. بحارالانوار، ج ۲۴، ص ۱۶۸ و ج ۵۳، ص ۵۴ ؛ تفسیر برهان، ج ۶، ص ۵۹ ؛ نورالثقلین، ج ۴، ص ۱۰۷

العابدین علیه‌السلام را ملاقات نموده عرض کرد: ای فرزند رسول خدا چگونه صبح نمودید؟

حضرت علیه‌السلام فرمود: صبح نمودیم میان این امت مانند بنی اسرائیل در میان آل فرعون زیرا که مردان ما را کشتند و زنان و کودکان ما را به اسارت بردند بهترین خلق خدا در روی زمین و آسمان بعد از پیغمبر شب را به روز رسانیدند در حالتی که بالای منابر آنها را لعن می‌نمودند. دشمنان ما و خاندان ما با عزت و ثروت صبح نمودند و دوستان ما ذلیل و خوار و بی‌حق صبح کردند، عجم در حالی که شناخت و تصدیق نمود که محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله از عرب است صبح کردند مردم قریش و افتخار می‌نمودند که محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله از ما است و عرب بر عجم فخر می‌کرد که محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله از عرب است ولی ما اهل بیت محمد علیهم‌السلام صبح کردیم در حالتی که حق ما را نشناخته و انواع ظلم و ستم بر ما روا داشتند ای منهال چگونه باید باشد حال ما که چنین صبح نمودیم.[۱]

وَ أَوْحَيْنا إِلىٰ أُمِّ مُوسىٰ أَنْ أَرْضِعِيهِ فَإِذا خِفْتِ عَلَيْهِ فَأَلْقِيهِ فِي الْيَمِّ وَ لا تَخافِي وَ لا تَحْزَنِي إِنّا رَادُّوهُ إِلَيْكِ وَ جاعِلُوهُ مِنَ الْمُرْسَلِينَ (۷)

فَالْتَقَطَهُ آلُ فِرْعَوْنَ لِيَكُونَ لَهُمْ عَدُوًّا وَ حَزَناً إِنَّ فِرْعَوْنَ وَ هامانَ وَ جُنُودَهُما كانُوا خاطِئِينَ (۸)

وَ قالَتِ امْرَأَتُ فِرْعَوْنَ قُرَّتُ عَيْنٍ لِي وَ لَكَ لا تَقْتُلُوهُ عَسىٰ أَنْ يَنْفَعَنا أَوْ نَتَّخِذَهُ وَلَداً وَ هُمْ لا يَشْعُرُونَ (۹)

وَ أَصْبَحَ فُؤادُ أُمِّ مُوسىٰ فارِغاً إِنْ كادَتْ لَتُبْدِي بِهِ لَوْ لا أَنْ رَبَطْنا عَلىٰ قَلْبِها لِتَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ (۱۰)

---

۱. بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۸۴؛ نورالثقلین، ج ۴، ص ۱۰۹؛ تفسیر برهان، ج ۶، ص ۶۰

وَ قالَتْ لِأُخْتِهِ قُصِّيهِ فَبَصُرَتْ بِهِ عَنْ جُنُبٍ وَ هُمْ لا يَشْعُرُونَ (۱۱)
وَ حَرَّمْنا عَلَيْهِ الْمَراضِعَ مِنْ قَبْلُ فَقالَتْ هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلى أَهْلِ بَيْتٍ يَكْفُلُونَهُ لَكُمْ وَ هُمْ لَهُ ناصِحُونَ (۱۲)
فَرَدَدْناهُ إِلى أُمِّهِ كَيْ تَقَرَّ عَيْنُها وَ لا تَحْزَنَ وَ لِتَعْلَمَ أَنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَ لكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لا يَعْلَمُونَ (۱۳)
وَ لَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَ اسْتَوى آتَيْناهُ حُكْماً وَ عِلْماً وَ كَذلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ (۱۴)
وَ دَخَلَ الْمَدِينَةَ عَلى حِينِ غَفْلَةٍ مِنْ أَهْلِها فَوَجَدَ فِيها رَجُلَيْنِ يَقْتَتِلانِ هذا مِنْ شِيعَتِهِ وَ هذا مِنْ عَدُوِّهِ فَاسْتَغاثَهُ الَّذِي مِنْ شِيعَتِهِ عَلَى الَّذِي مِنْ عَدُوِّهِ فَوَكَزَهُ مُوسى فَقَضى عَلَيْهِ قالَ هذا مِنْ عَمَلِ الشَّيْطانِ إِنَّهُ عَدُوٌّ مُضِلٌّ مُبِينٌ (۱۵)
قالَ رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي فَاغْفِرْ لِي فَغَفَرَ لَهُ إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ (۱۶)
قالَ رَبِّ بِما أَنْعَمْتَ عَلَيَّ فَلَنْ أَكُونَ ظَهِيراً لِلْمُجْرِمِينَ (۱۷)
فَأَصْبَحَ فِي الْمَدِينَةِ خائِفاً يَتَرَقَّبُ فَإِذَا الَّذِي اسْتَنْصَرَهُ بِالْأَمْسِ يَسْتَصْرِخُهُ قالَ لَهُ مُوسى إِنَّكَ لَغَوِيٌّ مُبِينٌ (۱۸)
فَلَمَّا أَنْ أَرادَ أَنْ يَبْطِشَ بِالَّذِي هُوَ عَدُوٌّ لَهُما قالَ يا مُوسى أَتُرِيدُ أَنْ تَقْتُلَنِي كَما قَتَلْتَ نَفْساً بِالْأَمْسِ إِنْ تُرِيدُ إِلاَّ أَنْ تَكُونَ جَبَّاراً فِي الْأَرْضِ وَ ما تُرِيدُ أَنْ تَكُونَ مِنَ الْمُصْلِحِينَ (۱۹)
وَ جاءَ رَجُلٌ مِنْ أَقْصَى الْمَدِينَةِ يَسْعى قالَ يا مُوسى إِنَّ الْمَلَأَ يَأْتَمِرُونَ بِكَ لِيَقْتُلُوكَ فَاخْرُجْ إِنِّي لَكَ مِنَ النَّاصِحِينَ (۲۰)
فَخَرَجَ مِنْها خائِفاً يَتَرَقَّبُ قالَ رَبِّ نَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ (۲۱)
وَ لَمَّا تَوَجَّهَ تِلْقاءَ مَدْيَنَ قالَ عَسى رَبِّي أَنْ يَهْدِيَنِي سَواءَ السَّبِيلِ (۲۲)
وَ لَمَّا وَرَدَ ماءَ مَدْيَنَ وَجَدَ عَلَيْهِ أُمَّةً مِنَ النَّاسِ يَسْقُونَ وَ وَجَدَ مِنْ دُونِهِمُ

امْرَأَتَيْنِ تَذُودانِ قالَ ما خَطْبُكُما قالَتا لا نَسْقِي حَتَّى يُصْدِرَ الرِّعاءُ وَ أَبُونا شَيْخٌ كَبِيرٌ (۲۳)
فَسَقى لَهُما ثُمَّ تَوَلَّى إِلَى الظِّلِّ فَقالَ رَبِّ إِنِّي لِما أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ (۲۴)
فَجاءَتْهُ إِحْداهُما تَمْشِي عَلَى اسْتِحْياءٍ قالَتْ إِنَّ أَبِي يَدْعُوكَ لِيَجْزِيَكَ أَجْرَ ما سَقَيْتَ لَنا فَلَمَّا جاءَهُ وَ قَصَّ عَلَيْهِ الْقَصَصَ قالَ لا تَخَفْ نَجَوْتَ مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ (۲۵)
قالَتْ إِحْداهُما يا أَبَتِ اسْتَأْجِرْهُ إِنَّ خَيْرَ مَنِ اسْتَأْجَرْتَ الْقَوِيُّ الْأَمِينُ (۲۶)
قالَ إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أُنْكِحَكَ إِحْدَى ابْنَتَيَّ هاتَيْنِ عَلى أَنْ تَأْجُرَنِي ثَمانِيَ حِجَجٍ فَإِنْ أَتْمَمْتَ عَشْراً فَمِنْ عِنْدِكَ وَ ما أُرِيدُ أَنْ أَشُقَّ عَلَيْكَ سَتَجِدُنِي إِنْ شاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّالِحِينَ (۲۷)
قالَ ذلِكَ بَيْنِي وَ بَيْنَكَ أَيَّمَا الْأَجَلَيْنِ قَضَيْتُ فَلا عُدْوانَ عَلَيَّ وَ اللَّهُ عَلى ما نَقُولُ وَكِيلٌ (۲۸)
فَلَمَّا قَضى مُوسَى الْأَجَلَ وَ سارَ بِأَهْلِهِ آنَسَ مِنْ جانِبِ الطُّورِ ناراً قالَ لِأَهْلِهِ امْكُثُوا إِنِّي آنَسْتُ ناراً لَعَلِّي آتِيكُمْ مِنْها بِخَبَرٍ أَوْ جَذْوَةٍ مِنَ النَّارِ لَعَلَّكُمْ تَصْطَلُونَ (۲۹)
فَلَمَّا أَتاها نُودِيَ مِنْ شاطِئِ الْوادِ الْأَيْمَنِ فِي الْبُقْعَةِ الْمُبارَكَةِ مِنَ الشَّجَرَةِ أَنْ يا مُوسى إِنِّي أَنَا اللَّهُ رَبُّ الْعالَمِينَ (۳۰)
وَ أَنْ أَلْقِ عَصاكَ فَلَمَّا رَآها تَهْتَزُّ كَأَنَّها جَانٌّ وَلَّى مُدْبِراً وَ لَمْ يُعَقِّبْ يا مُوسى أَقْبِلْ وَ لا تَخَفْ إِنَّكَ مِنَ الْآمِنِينَ (۳۱)
اسْلُكْ يَدَكَ فِي جَيْبِكَ تَخْرُجْ بَيْضاءَ مِنْ غَيْرِ سُوءٍ وَ اضْمُمْ إِلَيْكَ جَناحَكَ مِنَ الرَّهْبِ فَذانِكَ بُرْهانانِ مِنْ رَبِّكَ إِلى فِرْعَوْنَ وَ مَلَائِهِ إِنَّهُمْ

كَانُوا قَوْماً فَاسِقِينَ (۳۲)

قَالَ رَبِّ إِنِّي قَتَلْتُ مِنْهُمْ نَفْساً فَأَخَافُ أَنْ يَقْتُلُونِ (۳۳)

۷ـ و به مادر موسی وحی (الهام) کردیم که: او را شیر بده، و هنگامی که بر جان ترسیدی او را در دریا (رود نیل) بینداز، و دیگر بر جان مترس و غمگین مباش، که ما او را به تو باز می‌گردانیم و او را از رسولان قرار می‌دهیم.

۸ـ (چون مادر موسی او را در نیل انداخت) خاندان فرعون او را از آب گرفتند تا دشمن آنها و باعث اندوهشان گردد، همانا فرعون و هامان و لشکریانشان از خطاکاران بودند.

۹ـ و زن فرعون گفت: این کودک نور چشم من و توست، او را مکشید، باشد که برای ما مفید واقع شود و یا او را به فرزندی خود بگیریم، و آنها نمی‌فهمیدند (که این کودک همان دشمن آنهاست).

۱۰ـ و دل مادر موسی از همه چیز (جز یاد طفلش) فارغ گشت، و اگر ما دلش را به وسیلهٔ ایمان محکم نکرده بودیم نزدیک بود که این راز را بر ملا کند.

۱۱ـ و (مادر موسی) به خواهر او گفت: دنبال او برو، او نیز از دور حال موسی را پیگیری می‌کرد، در حالی که آنها (آل فرعون) بی‌خبر بودند.

۱۲ـ و ما از قبل تمام زنان شیر ده را بر او حرام کردیم، پس (خواهر موسی) گفت: آیا می‌خواهید شما را به خانواده‌ای راهنمائی کنم که کفالت این نوزاد را برای شما بر عهده بگیرند و برای او خیر خواه باشند؟

۱۳ـ پس او را به دامن مادرش برگردانیدیم تا چشمش بر او روشن شود، و محزون نگردد، و بداند که وعدهٔ الهی حق است ولکن بیشتر مردم

نمی‌دانند.

۱۴ ـ و هنگامی که بالغ و قوی شد، حکمت و علم به او دادیم، و اینچنین به نیکوکاران پاداش می‌دهیم.

۱۵ ـ و (روزی) او بی‌خبر وارد شهر شد، دید که دو مرد با هم به نزاع مشغول هستند، یکی از شیعیان (پیروان) او (از بنی‌اسرائیل) و دیگری از دشمنانش (فرعونیان) بود، آن کسی که از پیروانش بود از او در برابر دشمنش درخواست کمک کرد، پس موسی مشتی محکم بر او (دشمن) زد، و او نقش زمین شد (به وسیلهٔ مشت موسی مُرد)، موسی گفت: نزاع شما از عمل شیطان بود، همانا که او دشمن گمراه کنندهٔ آشکاری است.

۱۶ ـ عرض کرد: پروردگارا، همانا بر خود ستم کردم، مرا بیامرز : پس خداوند او را آمرزید ؛ همانا که او آمرزنده و مهربان است.

۱۷ ـ عرض کرد: پروردگارا، به شکرانهٔ این نعمتی که به من عنایت فرمودی، هرگز پشتیبان مجرمان نخواهم بود.

۱۸ ـ پس او در شهر ترسان بود و هر آن منتظر حادثه‌ای، پس ناگهان دید همان کسی که دیروز از او کمک خواسته بود دوباره صدایش بلند شده و از او کمک می‌خواهد، موسی به او گفت: همانا تو در گمراهی آشکاری هستی.

۱۹ ـ پس هنگامی که خواست با کسی که دشمن هر دوی آنها بود درگیر شود، (آن شخص) گفت: ای موسی! آیا می‌خواهی که مرا بکشی همچنانکه دیروز کسی را کشتی؟ تو می‌خواهی در روی زمین گردنکشی کنی، نمی‌خواهی که از مصلحان باشی.

۲۰ ـ و (در این حال) مردی از دورترین نقاط شهر آمد و گفت: ای موسی

اینها می‌خواهند تو را بکشند، از شهر بیرون برو که من خیر خواه تو هستم.

۲۱ ـ پس او از شهر با خوف و ترس بیرون رفت، و هر آنْ منتظر دشمنان بود، عرض کرد: پروردگارا، مرا از دست این قوم ستمکار نجات بده.

۲۲ ـ و هنگامی که به جانب مدین می‌رفت گفت: امید است که پروردگارم مرا به راه راست هدایت فرماید.

۲۳ ـ و هنگامی که به (چاه) آب مدین رسید، آنجا گروهی از مردم را دید که به چهارپایانشان آب می‌دادند، و در کنار آنها دو زن را دید که از گوسفندانشان محافظت می‌کردند (و نزدیک چاه نمی‌شدند)، (موسی به آن دو دختر) گفت: شما چرا گوسفندانتان را آب نمی‌دهید؟ گفتند: ما گوسفندانمان را آب نمی‌دهیم تا آنکه مردان همگی بروند، و پدرمان نیز پیرمردی از کار افتاده است (که نمی‌تواند گوسفندان را آب بدهد).

۲۴ ـ پس (موسی) گوسفندان آن دو را آب داد سپس زیر سایه رفت و عرض کرد: پروردگارا همانا هر خیری که برای من بفرستی به آن محتاجم.

۲۵ ـ پس یکی از آن دو دختر به نزد او آمد و در حالی که با کمال حیا قدم برمی‌داشت گفت: همانا پدرم تو را دعوت کرده تا مزد آبی که به گوسفندان ما دادی به تو بپردازد، پس هنگامی که موسی نزد او آمد و سرگذشت خودش را بیان کرد، (شعیب) گفت: دیگر مترس، از دست گروه ستمکاران نجات یافتی.

۲۶ ـ یکی از آن دو دختر گفت: ای پدر او را اجیر کن، همانا که او بهترین کسی است که اجیر کرده‌ای (زیرا) که هم قوی است و هم امین.

۲۷ ـ (شعیب) گفت: من می‌خواهم یکی از این دو دختر را به ازدواج تو در بیاورم به شرط اینکه (مهرش) هشت سال برای من کار کنی، و اگر هم

خواستی آن را ده سال انجام بده که اختیار با توست، و من نمی‌خواهم که بر تو سخت بگیرم، که ان شاء الله به زودی مرا از صالحین خواهی یافت.

۲۸ ـ (موسی) گفت: این قرار دادی میان من و توست، هر کدام از دو مدت را انجام دهم ستمی بر من نباشد، و خداوند بر آنچه که ما می‌گوئیم گواه است.

۲۹ ـ پس هنگامی که مدّت (مقرر شده) را به پایان رساند، به همراه خانواده‌اش (به سوی مصر) حرکت کرد، از جانب طور آتشی دید، به خانواده‌اش گفت: کمی درنگ کنید که من آتشی دیدم، (می‌روم) شاید خبری از آن برایتان بیاورم یا اینکه شعله‌ای از آتش می‌آورم شاید که گرم شوید.

۳۰ ـ هنگامی که به آتش نزدیک شد، از جانب راست آن وادی، در آن سرزمین پربرکت از میان درخت ندا داده شد: ای موسی همانا منم پروردگار جهانیان.

۳۱ ـ و عصایت را بیفکن. پس هنگامی که (عصا را افکند و) دید که همچون ماری به سرعت حرکت می‌کند، ترسید و فرار کرد و حتی به پشت سرش هم نگاه نکرد، (در آن حال ندا آمد:) ای موسی، برگرد و نترس که تو از امان یافتگان هستی.

۳۲ ـ دستت را در گریبان خود فرو ببر، که سفید و نورانی و بدون هیچ عیبی بیرون می‌آید، و دستت را به سینه‌ات بگذار تا ترس و وحشتت از بین برود، پس این دو (عصا و ید بیضا) برهانی از جانب پروردگارت به سوی فرعون و اطرافیان اوست، همانا که آنها قومی فاسق می‌باشند.

۳۳ ـ عرض کرد: پروردگارا، همانا من از آنها یک نفر را کشته‌ام، می‌ترسم که

مرا به قتل برسانند.

داستان موسی و فرعون

﴿وَ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ أَنْ أَرْضِعِيهِ فَإِذَا خِفْتِ عَلَيْهِ فَأَلْقِيهِ فِي الْيَمِّ وَ لاَ تَخَافِي وَ لاَ تَحْزَنِي إِنَّا رَادُّوهُ إِلَيْكِ وَ جَاعِلُوهُ مِنَ الْمُرْسَلِينَ﴾

محمد بن مسلم از امام ابو جعفر علیه‌السلام روایت کرد که فرمود: وقتی مادر موسی حامله شد، هیچ کس از حاملگی او خبردار نگردید، تا روزی که فرزندش را زایید، فرعون برای هر یک از زنان بنی اسرائیل زنی از قبطیان را موکل کرده بود تا مراقبشان باشند و این سانسور را وقتی پدید آورد که شنید بنی اسرائیل می‌گویند به زودی مردی از ما متولد می‌شود به نام موسی بن عمران که هلاکت فرعون و اصحابش به دست او خواهد بود، فرعون وقتی این را شنید گفت: من هم تمام اطفال ذکور ایشان را می‌کشم تا آن منجی که در انتظارش هستند پدید نیاید، آن گاه میان مردان و زنان جدایی انداخت و مردان را زندانی کرد.

همین که مادر موسی، موسی را به دنیا آورد و دید که فرزندش پسر است، ناراحت شد و گریه کرد و گفت: همین الآن او را می‌کشند، ولی خدای تعالی مهر و عطوفتی در آن زن قبطی که موکل وی بود ایجاد نمود و از روی دلسوزی پرسید چرا رنگت پرید؟

گفت: می‌ترسم بچه‌ام را بکشند.

گفت: نه، نترس و موسی علیه‌السلام چنان بود که هیچ کس او را نمی‌دید مگر آنکه دوستدارش می‌شد، هم چنان که خدای تعالی فرمود: ﴿وَ أَلْقَيْتُ عَلَيْكَ مَحَبَّةً

مِنِّي﴾[1] به همین جهت آن زن قبطی دوستدار وی شد.

خداوند تابوت را بر مادر موسی نازل کرده، ندایش داد که کودک را در آن تابوت (صندوق) بگذار، و به دریا بیفکن، ﴿وَ لاٰ تَخٰافِي وَ لاٰ تَحْزَنِي إِنّٰا رَادُّوهُ إِلَيْکِ وَ جٰاعِلُوهُ مِنَ الْمُرْسَلِينَ﴾ مترس و غمناک مباش که ما او را به تو باز می‌گردانیم و او را از مرسلین قرار خواهیم داد.

پس مادر موسی او را در تابوت نهاده و درب آن را محکم بست، و به رود نیل افکند.

از سوی دیگر فرعون در ساحل رود نیل قصری داشت، که برای تفریح بدانجا می‌رفت و آن روز در آن قصر بود، و همسرش آسیه نیز با او بود، که در ضمن تماشا ناگهان چشمش به یک سیاهی افتاد که بر روی آب بود و امواج دریا و باد با آن بازی می‌کرد، و پایین و بالایش می‌برد، سیاهی هم چنان نزدیک شد، تا به درب قصر رسید. فرعون دستور داد آن صندوق را از آب گرفته و نزدش بیاورند، همین که درب آن را باز کرد، دید که کودکی در میان آن است بی درنگ گفت: این یکی از کودکان بنی‌اسرائیل است، ولی تا خواست اقدام به قتل او بکند خدای تعالی محبت او را در دلش افکند، محبتی بسیار شدید، و همچنین قلب آسیه را نیز مجذوب او ساخت.

فرعون خواست او را به قتل برساند، آسیه گفت: ﴿عَسىٰ أَنْ يَنْفَعَنٰا أَوْ نَتَّخِذَهُ وَلَداً وَ هُمْ لاٰ يَشْعُرُونَ﴾ او را نکشید شاید به ما سود ببخشد، و یا اصلا او را پسر خود بگیریم، و هیچ خبر نداشتند که این کودک موسی است.

فرعون بچه‌ای نداشت، گفت: زنی بیاورید تا به او شیر بدهد و بزرگش کند. زنانی را که بچه‌هایشان را کشته بودند آوردند ولی موسی از شیر هیچ کدام

---

۱. طه، آیهٔ ۳۹؛ و من محبتی از خودم را بر تو القاء کردم.

آنها نخورد خداوند می‌فرماید: ﴿وَ حَرَّمْنا عَلَيْهِ الْمَراضِعَ مِنْ قَبْلُ﴾ و ما از قبل شیر تمام زنان شیر ده را بر او حرام کردیم.

به مادرش خبر رسید که فرعون بچه را از دریا گرفته است، غمگین شده و گریه کرد خداوند می‌فرماید: ﴿وَ أَصْبَحَ فُؤادُ أُمِّ مُوسىٰ فارِغاً﴾ یعنی نزدیک بود که جریان را به فرعون بگوید یا از غصه بمیرد اما خودش را نگه داشت که خداوند می‌فرماید: ﴿لَوْ لا أَنْ رَبَطْنا عَلىٰ قَلْبِها لِتَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَ قالَتْ لِأُخْتِهِ﴾ که ضمیر ﴿لاخته﴾ به موسی بر می‌گردد یعنی خواهر موسی از کنار دریا تابوت موسی را دنبال می‌کرد و از دور او را می‌پائید و مراد از ﴿فَبَصُرَتْ بِهِ عَنْ جُنُبٍ﴾ یعنی از دور.

﴿وَ هُمْ لا يَشْعُرُونَ﴾ یعنی فرعونیان او را نمی‌شناختند که خواهر موسی است.

هنگامی که موسی از پستان هیچ زنی شیر نخورد فرعون به شدت غمگین شد، خواهر موسی گفت: ﴿هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلىٰ أَهْلِ بَيْتٍ يَكْفُلُونَهُ لَكُمْ وَ هُمْ لَهُ ناصِحُونَ﴾ پس خواهر موسی گفت: آیا می‌خواهید شما را به خانوده‌ای راهنمائی کنم تا کفالت این نوزاد را بر عهده بگیرند و برای او خیر خواه باشند؟

فرعون گفت: بله. پس مادر موسی را به نزد فرعون آورد چون موسی پستان مادر را در دهان گرفت شروع به خوردن شیر کرد پس فرعون و زنش خوشحال شده و مادر موسی را گرامی داشتند و به او گفتند: تربیت او را برای ما بر عهده بگیر که هر چه خواستی به تو می‌دهیم خداوند می‌فرماید: ﴿فَرَدَدْناهُ إِلىٰ أُمِّهِ كَيْ تَقَرَّ عَيْنُها وَ لا تَحْزَنَ وَ لِتَعْلَمَ أَنَّ وَعْدَ اللّٰهِ حَقٌّ وَ لٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لا يَعْلَمُونَ﴾ پس او را به دامن مادرش برگردانیدیم تا چشمش بر او روشن

شود، و محزون نگردد، و بداند که وعدهٔ الهی حق است و لکن بیشتر مردم نمی‌دانند.

فرعون تمام بچه‌های بنی اسرائیل را که به دنیا می‌آمدند می‌کشت اما موسی را تربیت می‌کرد و او را گرامی می‌داشت و نمی‌دانست که هلاکتش به دست اوست.

امام باقر علیه‌السلام می‌فرماید: هنگامی که موسی علیه‌السلام رشد نمود و به راه افتاد روزی نزد فرعون بود که فرعون عطسه کرد، موسی علیه‌السلام گفت: الحمدلله رب العالمین.

فرعون از این کلام موسی علیه‌السلام خشمگین شد و بر روی او زد و گفت: این چه سخنی هست که می‌گوئی؟

موسی علیه‌السلام نیز فوراً ریش فرعون را که دراز بود گرفت و مقداری از آن را نیز کند. پس فرعون قصد کرد که موسی علیه‌السلام را بکشد.

آسیه زن فرعون گفت: این پسر بچه‌ای است که نمی‌داند چه می‌گوید.

فرعون: بله می‌داند.

آسیه: اگر چنین است پس در مقابل او یک طبق خرما و یک طبق نیز آتش بگذار اگر توانست بین آن دو تمیز قائل شود پس آنچه که تو می‌گوئی درست است.

چنین کردند و یک طبق خرما و یک طبق آتش در مقابل موسی علیه‌السلام گذاشتند، خواست که به سوی خرما برود، جبرئیل علیه‌السلام نازل شد و دستش را به سوی آتش برد، پس مقداری از زغال آن را برداشته به سوی دهانش برد در نتیجه زبانش سوخت، فریادی زد و گریه نمود. در این هنگام آسیه به فرعون گفت: آیا به تو نگفتم که او بچه‌ای بیش نیست و نمی‌فهمد که چه کار می‌کند،

پس از او درگذشت.

به امام ابو جعفر علیه السلام عرضه داشتم: موسی چند روز از مادرش غایب شد؟ تا خدای عز و جل دوباره او را به وی برگردانید؟

فرمود: سه روز.

عرض کردم: آیا هارون برادر پدری و مادری موسی علیه السلام بود؟

فرمود: بله، مگر نشنیدی کلام خدای عز و جل را که می‌فرماید: ﴿يَا بْنَ أُمَّ لَا تَأْخُذْ بِلِحْيَتِي وَ لَا بِرَأْسِي﴾[1] ای پسر مادرم! ریش و موی سرم را مگیر.

پرسیدم: کدام یک بزرگتر بودند؟

فرمود: هارون.

پرسیدم: وحی به هر دو نازل می‌شد؟

فرمود: وحی به موسی می‌شد و موسی به هارون اطلاع می‌داد.

پرسیدم: بفرمایید ببینم آیا حکومت در بنی اسرائیل و منصب قضاوت و امر و نهی به هر دو واگذار بود؟

فرمود: موسی با پروردگارش مناجات می‌کرد، و آنچه به سویش وحی می‌شد می‌نوشت، و با آن علم، در بنی اسرائیل قضاوت می‌کرد، و چون برای مناجات غایب می‌شد هارون خلیفه و جانشین او می‌شد.

پرسیدم: کدام یک زودتر از دنیا رفتند؟

فرمود: هارون قبل از موسی، و هر دو در «تیه» درگذشتند.

پرسیدم: آیا موسی فرزندی هم داشت؟

فرمود: نه، فرزندان و ذرّیه آل عمران از هارون بود.

امام باقر علیه السلام می‌فرماید: موسی علیه السلام در نزد فرعون از احترام و اکرام

---

۱. طه، آیهٔ ۹۴

خاصی برخوردار بود تا اینکه به حدّ مردی رسید، و هر چه موسی علیه‌السلام از توحید و خداپرستی سخن می‌گفت، فرعون آن را رد می‌کرد و منکرش می‌شد تا اینکه موسی از نزد فرعون فرار کرده و وارد شهری شد که مشاهده نمود دو نفر در حال دعوا هستند که یکی از آنها از طرفداران موسی و دیگری از طرفداران فرعون بود. آنکه طرفدار موسی علیه‌السلام بود از او کمک خواست.

موسی علیه‌السلام جلو آمده و مشتی به آن شخص فرعونی زد که او در همان ساعت افتاد و مُرد، موسی علیه‌السلام از ترس مأموران در داخل شهر پنهان شد. چون روز دیگر از راه رسید، شخص دیگری آمده و یقهٔ همان طرفدار موسی را گرفت و شروع به نزاع نمود، باز از موسی علیه‌السلام درخواست یاری نمود موسی علیه‌السلام که از جریان روز گذشته همچنان ناراحت و غمگین بود، رو به آن مرد کرد و گفت: همانا تو در گمراهی آشکار هستی. و منظورش از این کلام این بود تو که هر روز با یکی از فرعونیان نزاع می‌کنی و به کاری که تحمل آن را نداری دست می‌زنی، بدین خاطر تو شخص گمراهی هستی! موسی علیه‌السلام این سخن را گفت و برای یاری آن مرد اسرائیلی رفت، و خواست که به آن مرد قبطی حمله کند، مرد اسرائیلی که سخن موسی را شنید و دید که موسی برای زدن به جلو آمده خیال کرد که امروز موسی می‌خواهد او را بزند، لذا فریاد زد و گفت: ﴿أَتُرِيدُ أَنْ تَقْتُلَنِي كَمَا قَتَلْتَ نَفْساً بِالْأَمْسِ﴾ آیا می‌خواهی مرا نیز بکشی چنانکه دیروز یکی را کشتی؟

با گفتن این جمله آن مرد قبطی فهمید که قاتل آن شخص دیروزی موسی است لذا جریان را به فرعونیان اطلاع داد، آنها نیز با حساسیت بیشتری در پی موسی گشتند.

خزانه‌دار فرعون که شخصی مؤمن و با ایمان بود و به موسی علیه‌السلام نیز

ایمان داشت و ششصد سال بود که ایمان خود را پنهان داشته بود و تقیه می‌نمود، چنانکه خداوند عزوجل می‌فرماید: ﴿وَ قَالَ رَجُلٌ مُؤْمِنٌ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَكْتُمُ إِيمَانَهُ أَ تَقْتُلُونَ رَجُلاً أَنْ يَقُولَ رَبِّيَ اللّهُ﴾[1] مردی مؤمن از آل فرعون که ایمان خود را پنهان می‌داشت، گفت: آیا مردی را می‌کشید که می‌گوید پروردگار من خداوندعالمیان است.

چون خبر کشته شدن آن مرد به دست موسی به گوش فرعون رسید، مأموران خود را در پی موسی فرستاد تا او را بکشند، در این هنگام مؤمن آل فرعون برای موسی علیه‌السلام پیغام فرستاد: ﴿إِنَّ الْمَلَأَ يَأْتَمِرُونَ بِكَ لِيَقْتُلُوكَ فَاخْرُجْ إِنِّي لَكَ مِنَ النَّاصِحِينَ فَخَرَجَ مِنْهَا﴾ بزرگان قوم فرعون تصمیم گرفته‌اند که تو را بکشند پس از این جا بیرون برو که من خیر خواه تو هستم.

و موسی علیه‌السلام با حال ترسان و از اینکه هر لحظه مأموران فرعون از راه می‌رسند، به جانب چپ و راست خود نگاه می‌کرد و بیرون می‌رفت و می‌گفت: ﴿رَبِّ نَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ﴾ پروردگارا مرا از این قوم ستمکار نجات بده.

داستان موسی و شعیب

موسی علیه‌السلام به سوی مدین که سه روز راه فاصله داشت رفت چون به دروازهٔ مدین رسید چاهی را دید که مردم گوسفندان و چهارپایانشان را از آن چاه آب می‌دادند. در گوشه‌ای نشست و این در حالی بود که سه روز چیزی نخورده بود. دو دختر را دید که در کناری ایستاده‌اند و همراه آنها گوسفندانی است، امّا نزدیک چاه نمی‌روند. از آنها پرسید: شما چرا نزدیک نمی‌روید و گوسفندانتان را آب نمی‌دهید؟

---

۱. غافر، آیهٔ ۲۸

آن دو دختر گفتند: ﴿لا نَسْقِي حَتَّى يُصْدِرَ الرِّعاءُ وَ أَبُونا شَيْخٌ كَبِيرٌ﴾ ما آنقدر منتظر می‌مانیم تا آب دهندگان برگردند، و پدر ما پیرمردی است و ما برای آب دادن گوسفندان آمده‌ایم.

موسی علیه‌السلام دلش به حال آنها سوخت، لذا نزدیک چاه رفت و به کسی که بالای چاه بود فرمود: اجازه بدهید که یک سطل برای خود و یک سطل برای شما آب بکشم. و این در حالی بود که آن سطل را ده مرد از چاه بیرون می‌کشیدند. امّا موسی به تنهائی یک سطل برای آن مرد و یک سطل نیز برای دختران شعیب علیه‌السلام از چاه آب کشید و گوسفندان آنها را سیراب نمود: ﴿ثُمَّ تَوَلَّى إِلَى الظِّلِّ فَقالَ رَبِّ إِنِّي لِما أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ﴾ دوباره به سوی سایهٔ درخت برگشت و در حالی که بسیار گرسنه بود، به خداوند عرض کرد: پروردگارا برای من آنچه از خیر بفرستی بدان نیازمندم که فقیر و محتاج می‌باشم.

حضرت علی علیه‌السلام می‌فرماید: موسی علیه‌السلام در این دعا از خداوند جز یک تکه نان چیز دیگری درخواست نکرد که بخورد چرا که او از سبزیهای زمین خورده و سبزی آنها از زیر شکمش نمایان بود.

چون دختران شعیب به خانه برگشتند، پدر از دیدن آنها تعجب کرد و از آنها پرسید: چه شده که امروز زودتر به خانه برگشته‌اید؟ آنها جریان موسی علیه‌السلام را گفتند ولی او را نشناختند. شعیب به یکی از دخترانش گفت: برو او را پیدا کن و به نزد من بیاور تا مزد کارش را بدهم.

دختر نیز با شرم و حیاء به دنبال موسی رفت و خود را به او رسانید و گفت: ﴿إِنَّ أَبِي يَدْعُوكَ لِيَجْزِيَكَ أَجْرَ ما سَقَيْتَ لَنا﴾ پدرم تو را خواسته تا مزد آب دادن گوسفندان را به تو پرداخت نماید.

موسی علیه‌السلام بلند شد و با آن دختر به طرف خانهٔ شعیب علیه‌السلام به راه افتاد، چون باد می‌آمد و لباسهای آن دختر را گاهی به بدنش می‌چسباند و آن ور و این ور می‌کرد و حجم بدنش نمایان می‌شد، لذا موسی علیه‌السلام به او گفت: تو پشت سر من بیا و مرا با انداختن سنگ راهنمائی نما؛ چرا که من از قومی هستم که از پشت سر زنان راه نمی‌روند و به عقب زنان نگاه نمی‌کنند.

چون موسی علیه‌السلام بر شعیب وارد شد داستانش را برای او بیان کرد شعیب علیه‌السلام به او گفت: ﴿لاٰ تَخَفْ نَجَوْتَ مِنَ الْقَوْمِ الظّٰالِمِينَ﴾ نترس که از دست قوم ستمکار نجات یافتی.

یکی از دختران شعیب گفت: ﴿يٰا أَبَتِ اسْتَأْجِرْهُ إِنَّ خَيْرَ مَنِ اسْتَأْجَرْتَ الْقَوِيُّ الْأَمِينُ﴾ ای پدر او را اجیر کن، که او بهترین کسی است که اجیر کرده‌ای که هم قوی است و هم امین.

شعیب به او گفت: قدرت او را دیدی که به تنهائی سطل را از چاه بیرون می‌کشید، امین بودنش را از کجا دانستی؟

دختر گفت: از آنجا که به من گفت تو از پشت سر من بیا و از همان پشت سر مرا راهنمائی کن که ما از قومی هستیم که به پشت زنان نگاه نمی‌کنیم و پشت سر آنها راه نمی‌رویم و من از اینجا امین بودنش را دانستم.

شعیب به موسی گفت: ﴿إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أُنْكِحَكَ إِحْدَى ابْنَتَيَّ هٰاتَيْنِ عَلىٰ أَنْ تَأْجُرَنِي ثَمٰانِيَ حِجَجٍ فَإِنْ أَتْمَمْتَ عَشْراً فَمِنْ عِنْدِكَ وَ مٰا أُرِيدُ أَنْ أَشُقَّ عَلَيْكَ سَتَجِدُنِي إِنْ شٰاءَ اللّٰهُ مِنَ الصّٰالِحِينَ﴾ من می‌خواهم که یکی از این دو دختر را به ازدواج تو در بیاورم به شرط اینکه (مهرش) هشت سال برای من کار کنی، و اگر هم خواستی آن را ده سال انجام بده که اختیار با توست، و من نمی‌خواهم که بر تو سخت بگیرم، که ان شاء الله به زودی مرا از صالحین خواهی یافت.

موسی به او گفت: ﴿ذٰلِکَ بَیْنِي وَ بَیْنَکَ أَیَّمَا الْأَجَلَیْنِ قَضَیْتُ فَلاَ عُدْوَانَ عَلَيَّ﴾ یعنی هیچ اشکالی ندارد که من برای تو ده سال یا هشت سال کار کنم که خداوند را بر این گفتهٔ خود شاهد و گواه می‌گیرم.

راوی گوید به امام صادق علیه‌السلام عرض کردم: موسی علیه‌السلام کدام مدت را انجام داد؟ امام علیه‌السلام فرمود: او مدت ده سال را انجام داد.

عرض کردم: آیا موسی قبل از تمام شدن مدت با او همبستر شد یا بعد از تمام شدن مدت؟

فرمود: قبل از تمام شدن مدت.

عرض کردم: مردی با زنی ازدواج می‌کند و با پدر دختر شرط می‌کند که ده ماه در خدمت او باشد آیا جائز است؟

امام علیه‌السلام فرمود: موسی می‌دانست که شرطش را به پایان می‌رساند و این شخص از کجا می‌داند که زنده می‌ماند و به عهدش وفا می‌کند.

عرض کردم: موسی علیه‌السلام با کدام یک از دختر شعیب ازدواج کرد؟

فرمود: با آن دختری که حضرت شعیب او را در پی موسی علیه‌السلام فرستاد و همان دختر بود که به پدر پیشنهاد کرد که موسی را به عنوان اجیر استخدام نماید و گفت که او مردی امین و قوی و درستکار است.

هنگامی که مدت ده سال به پایان رسید، موسی علیه‌السلام به شعیب علیه‌السلام گفت: مجبور هستم که به وطن خود و نزد مادر و اهل بیت خویش برگردم؛ چه چیزی به من می‌دهی؟

شعیب علیه‌السلام فرمود: امسال هر گوسفندی که ابلق به دنیا آمد برای تو باشد.

پس موسی علیه‌السلام در هنگام جفت‌گیری گوسفندان عصای خویش را ابلق نموده و در میان گلهٔ گوسفندان بر روی زمین نصب کرد و عبای ابلقی بر روی

آن انداخت که در آن سال هر گوسفندی که بچه به دنیا آورد همه ابلق بودند.

چون گوسفندان بچه‌هایشان را ابلق به دنیا آوردند و شعیب به وعده‌اش عمل کرد، موسی چون خواست حرکت کند به شعیب گفت: عصائی به من بده تا با آن گوسفندانم را برانم. عصای پیامبران همه در نزد شعیب بود و همهٔ آنها را در خانه‌ای گذاشته بود پس به موسی گفت: داخل خانه شده و عصائی را بردار. موسی علیه‌السلام وارد خانه شده عصای نوح علیه‌السلام و ابراهیم علیه‌السلام را برداشت و بیرون آمد. شعیب چون عصا را دید گفت: آن را سر جایش بگذار و عصای دیگری را بردار. موسی علیه‌السلام آن را سر جایش گذاشت تا عصای دیگری را بردارد که دوباره همان عصا به دست موسی آمد و این عمل را سه بار تکرار کرد هنگامی که شعیب این چنین دید گفت: برو که خداوند آن عصا را به تو اختصاص داده است.

موسی علیه‌السلام گوسفندانش را برداشت و به سوی مصر حرکت کرد، هنگام شب در دل بیابان که زن و بچه‌اش نیز به همراه او بود و هوای سرد و باد آنها را اذیت و آزار می‌داد از دور آتشی را دید، چنانکه خداوند متعال می‌فرماید:

﴿فَلَمَّا قَضَىٰ مُوسَى الْأَجَلَ وَسَارَ بِأَهْلِهِ آنَسَ مِنْ جَانِبِ الطُّورِ نَاراً قَالَ لِأَهْلِهِ امْكُثُوا إِنِّي آنَسْتُ نَاراً لَعَلِّي آتِيكُمْ مِنْهَا بِخَبَرٍ أَوْ جَذْوَةٍ مِنَ النَّارِ لَعَلَّكُمْ تَصْطَلُونَ﴾

چون موسی مدت شرط شده را به پایان رساند و با اهل بیت خود به سوی وطن به راه افتاد از جانب کوه طور آتشی را دید، به اهلش گفت: اینجا بمانید، آتشی را دیده‌ام می‌روم تا خبری از آن بگیرم و یا آتش برای شما بیاورم، شاید که گرم شوید.

پس به سوی آتش رفت، درختی را دید که آتش از آن شعله‌ور بود، به سوی آتش رفت تا شعله‌ای از آن بردارد، آتش به سوی او حرکت کرد، موسی

ترسید و فرار کرد، آتش به سوی درخت برگشت. موسی چون دید که آتش به سوی درخت برگشته است دوباره به سوی آتش رفت، آتش دوباره به سوی او حرکت نمود، موسی باز فرار کرد؛ تا اینکه سه بار این عمل تکرار شد و دفعهٔ سوم موسی فرار کرد و به سوی آتش برنگشت. در این هنگام که موسی از برداشتن آتش مأیوس شده بود، خداوند او را ندا داد: ﴿أَنْ يَا مُوسَىٰ إِنِّي أَنَا اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ﴾ ای موسی! من هستم آن خداوندی که پروردگار عالمیان است.

موسی علیه‌السلام گفت: چه دلیلی بر آن هست؟

خداوند فرمود: ای موسی! چه در دست راست داری؟

موسی: این عصای من است.

خداوند: ای موسی! آن را بینداز.

موسی علیه‌السلام چون آن عصا را انداخت، ماری شد، موسی از آن ترسید و فرار کرد. خداوند او را خطاب کرد: ﴿و لا تَخَفْ إِنَّکَ مِنَ الْآمِنِينَ اسْلُکْ يَدَکَ فِي جَيْبِکَ تَخْرُجْ بَيْضَاءَ مِنْ غَيْرِ سُوءٍ﴾ آن را بگیر و از آن مترس بدرستی که از ایمان آورندگان هستی، و دستت را در گریبان خود داخل کن که چون آن را بیرون بیاوری بدون هیچ علت و وسیله‌ای می‌درخشد.

موسی علیه‌السلام سیاه رنگ بود. پس دستش را از گریبان خود بیرون آورد و دنیا از نور آن روشن گردید. خداوند فرمود: ﴿فَذَانِکَ بُرْهَانَانِ مِنْ رَبِّکَ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَ مَلَائِهِ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْماً فَاسِقِينَ﴾ پس آن دو معجزه از جانب پروردگارت است پس به سوی فرعون و قوم او برو که آنها قومی فاسق هستند.

موسی علیه‌السلام گفت: ﴿رَبِّ إِنِّي قَتَلْتُ مِنْهُمْ نَفْساً فَأَخَافُ أَنْ يَقْتُلُونِ﴾ خداوندا!

من یکی از آنها را کشته‌ام و می‌ترسم که مرا بکشند.[۱]

وَ قٰالَ فِرْعَوْنُ يٰا أَيُّهَا الْمَلَأُ مٰا عَلِمْتُ لَكُمْ مِنْ إِلٰهٍ غَيْرِي فَأَوْقِدْ لِي يٰا هٰامٰانُ عَلَى الطِّينِ فَاجْعَلْ لِي صَرْحاً لَعَلِّي أَطَّلِعُ إِلىٰ إِلٰهِ مُوسىٰ وَ إِنِّي لَأَظُنُّهُ مِنَ الْكٰاذِبِينَ (۳۸)

وَاسْتَكْبَرَ هُوَ وَ جُنُودُهُ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَ ظَنُّوا أَنَّهُمْ إِلَيْنٰا لاٰ يُرْجَعُونَ (۳۹)

فَأَخَذْنٰاهُ وَ جُنُودَهُ فَنَبَذْنٰاهُمْ فِي الْيَمِّ فَانْظُرْ كَيْفَ كٰانَ عٰاقِبَةُ الظّٰالِمِينَ (۴۰)

وَ جَعَلْنٰاهُمْ أَئِمَّةً يَدْعُونَ إِلَى النّٰارِ وَ يَوْمَ الْقِيٰامَةِ لاٰ يُنْصَرُونَ (۴۱)

۳۸ ـ و فرعون گفت: *ای بزرگان من برای شما خدایی به غیر از خودم سراغ ندارم، ای هامان آتشی برای من بر گل درست‌کن (آجر درست کن)، (و به وسیلهٔ آن) برایم ساختمان بلندی بساز، شاید که از خدای موسی خبری بگیرم، و همانا من گمان می‌کنم که او از دروغگویان است.*

۳۹ ـ *و فرعون و سپاهیانش به ناحق در زمین تکبر ورزیدند، و گمان کردند که به سوی ما بازگردانده نخواهند شد.*

۴۰ ـ *پس ما نیز او و لشکریانش را گرفتیم و به دریا افکندیم، پس بنگر که عاقبت ستمکاران چگونه بود.*

۴۱ ـ *و ما آنها را پیشوایانی قرار دادیم که به سوی دوزخ می‌خوانند، و روز قیامت هیچ یاری نخواهند شد.*

۱. بحارالانوار، ج ۱۳، ص ۲۵ ؛ قصص الانبياء جزائری، ص ۲۱۹ ؛ تفسیر برهان، ج ۶، ص ۶۱

قصر ساختن هامان برای فرعون

﴿وَ قالَ فِرْعَوْنُ يا أَيُّهَا الْمَلَأُ ما عَلِمْتُ لَكُمْ مِنْ إِلٰهٍ غَيْرِي فَأَوْقِدْ لِي يا هامانُ عَلَى الطِّينِ فَاجْعَلْ لِي صَرْحاً لَعَلِّي أَطَّلِعُ إِلىٰ إِلٰهِ مُوسىٰ وَ إِنِّي لَأَظُنُّهُ مِنَ الْكاذِبِينَ﴾

هامان برای فرعون قصری بنا کرد و آنقدر بلند بود که هنگام وزیدن باد کسی نمی‌توانست بر بالای آن بایستد، و به فرعون گفت: دیگر قادر نیستم از این بلندتر بسازم. و خداوند بادی فرستاد و آن قصر را خراب کرد.

فرعون امر کرد که تابوتی بسازند و چهار جوجهٔ کرکس گرفته و آن را تربیت نمود، چون بزرگ شدند در هر گوشهٔ تابوت چوبی نصب کرد و بر سر هر چوبی گوشتی بست، کرکس‌ها را چند روز گرسنه نگه داشت و سپس پاهای هر کرکس را به یکی از آن چوبها بست، فرعون و هامان در تابوت نشستند، و آن کرکسها به خاطر گوشتها پرواز نمودند تا به گوشت برسند و در هوا بلند شدند و در تمام روز پرواز کردند. پس فرعون به هامان گفت: به آسمان نگاه کن، ببین که رسیده‌ایم.

هامان به آسمان نگاه کرد و گفت: آسمان را در دوری همچنان که در زمین می‌دیدم الآن هم آن گونه می‌بینم.

فرعون گفت: به زمین نگاه کن.

هامان چون به زمین نگاه کرد، گفت: زمینی نمی‌بینم ولکن در دریاها آب را می‌بینم.

باز همچنان بالا رفتند تا اینکه خورشید و دریا و آبها پنهان شد، فرعون گفت: ای هامان! به آسمان نگاه کن.

نگاه کرد و گفت: انگار که از زمین به آسمان نگاه می‌کنم. پس هنگامی که شب فرا رسید هامان دوباره به آسمان نگاه کرد.

فرعون گفت: آیا رسیدیم؟

هامان گفت: ستارگان را انگار از زمین می‌بینم. و از زمین جزء ظلمت و تاریکی چیز دیگری نمی‌بینم.

سپس بادها در هوا به حرکت آمد و تابوت را به سوی زمین برگردانید تا به زمین رسید و فرعون باز به طغیانگری و گمراهی خویش افزود. سپس خداوند می‌فرماید: ﴿وَ جَعَلْنَاهُمْ أَئِمَّةً يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ لاٰ يُنْصَرُونَ﴾ و ما آنها را پیشوایانی قرار دادیم که به سوی دوزخ می‌خوانند، و روز قیامت هیچ یاری نخواهند شد.[1]

وَ مٰا كُنْتَ بِجٰانِبِ الْغَرْبِيِّ إِذْ قَضَيْنٰا إِلىٰ مُوسَى الْأَمْرَ وَ مٰا كُنْتَ مِنَ الشّٰاهِدِينَ (۴۴)

وَ لٰكِنّٰا أَنْشَأْنٰا قُرُوناً فَتَطٰاوَلَ عَلَيْهِمُ الْعُمُرُ وَ مٰا كُنْتَ ثٰاوِياً فِي أَهْلِ مَدْيَنَ تَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيٰاتِنٰا وَ لٰكِنّٰا كُنّٰا مُرْسِلِينَ (۴۵)

وَ مٰا كُنْتَ بِجٰانِبِ الطُّورِ إِذْ نٰادَيْنٰا وَ لٰكِنْ رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ لِتُنْذِرَ قَوْماً مٰا أَتٰاهُمْ مِنْ نَذِيرٍ مِنْ قَبْلِكَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ (۴۶)

۴۴ـ و تو در جانب غربی نبودی هنگامی که ما به موسی مقام نبوت را عطا کردیم، و تو از شاهدان نبودی.

۴۵ـ ولکن ما امت‌هایی را در زمان‌های مختلف خلق کردیم، (در حالیکه) عمرهای طولانی داشتند، و تو در میان اهل مدین نبودی که آیات ما را (دربارهٔ آنان) بر اینها (اهل مکه) بخوانی، ولکن ما هستیم که تو را به

۱. بحارالانوار، ج ۱۳، ص ۱۲۵؛ تفسیر صافی، ج ۵، ص ۴۲۴؛ نورالثقلین، ج ۴، ص ۱۲۹؛ تفسیر برهان، ج ۶، ص ۷۳

رسالت فرستادیم (واین مطالب را در اختیار تو قرار دادیم).

۴۶ـ و تو در جانب طور نبودی هنگامی که ندا دادیم، ولکن این رحمتی از پروردگارت بود (که این اخبار را در اختیار تو گذاشت) تا قومی را بیم دهی، که قبل از تو هیچ انذار کننده‌ای به نزد آنها نیامده بود، شاید که متذکر شوند.

خداوند پیامبرش را مورد خطاب قرار داده و می‌فرماید: ﴿وَ ما كُنْتَ بِجانِبِ الْغَرْبِيِّ ـ ای محمد ـ إِذْ قَضَيْنا إِلىٰ مُوسَى الْأَمْرَ﴾ یعنی او را آگاه کردیم.

﴿وَ ما كُنْتَ بِجانِبِ الطُّورِ إِذْ نادَيْنا﴾ یعنی موسی عليه‌السلام را ندا دادیم.

﴿وَ لٰكِنّا أَنْشَأْنا قُرُوناً فَتَطاوَلَ عَلَيْهِمُ الْعُمُرُ﴾ یعنی عمرهایشان طولانی شد و عصیان کردند.

﴿وَ ما كُنْتَ ثاوِياً فِي أَهْلِ مَدْيَنَ﴾ که مراد از ﴿ثاويا﴾ یعنی باقی نماندی.

فَلَمّا جاءَهُمُ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِنا قالُوا لَوْ لا أُوتِيَ مِثْلَ ما أُوتِيَ مُوسىٰ أَ وَ لَمْ يَكْفُرُوا بِما أُوتِيَ مُوسىٰ مِنْ قَبْلُ قالُوا سِحْرانِ تَظاهَرا وَ قالُوا إِنّا بِكُلٍّ كافِرُونَ (۴۸)

۴۸ـ پس هنگامی که از جانب ما حق به سوی آنها آمد گفتند: چرا مثل آنچه که به موسی داده شده به این داده نشده؟ آیا معجزاتی که از قبل به موسی داده شده را منکر نشدند؟ گفتند: این دو ساحر و جادوگری هستند که دست در دست هم داده‌اند و گفتند ما به هر دوی آنها کافریم.

﴿سِحْرانِ تَظاهَرا﴾ می‌فرماید: اینها سحر و جادو است که موسی و هارون آن را ظاهر ساخته‌اند.

وَ لَقَدْ وَصَّلْنا لَهُمُ الْقَوْلَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ (۵۱)

۵۱ـ و به تحقیق ما برای آنها این سخنان را (امامان را یکی پس از دیگری) آوردیم شاید که متذکر شوند.

﴿وَ لَقَدْ وَصَّلْنا لَهُمُ الْقَوْلَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ﴾ یعنی شاید که متذکر شوند.

یونس بن یعقوب روایت می‌کند که امام صادق علیه‌السلام در تفسیر آیهٔ ﴿وَ لَقَدْ وَصَّلْنا لَهُمُ الْقَوْلَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ﴾ فرمود: یعنی امام را یکی پس از دیگری برای آنها آوردیم.[1]

أُولٰئِكَ يُؤْتَوْنَ أَجْرَهُمْ مَرَّتَيْنِ بِما صَبَرُوا وَ يَدْرَؤُنَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ وَ مِمّا رَزَقْناهُمْ يُنْفِقُونَ (۵۴)

وَ إِذا سَمِعُوا اللَّغْوَ أَعْرَضُوا عَنْهُ وَ قالُوا لَنا أَعْمالُنا وَ لَكُمْ أَعْمالُكُمْ سَلامٌ عَلَيْكُمْ لا نَبْتَغِي الْجاهِلِينَ (۵۵)

۵۴ـ آنها کسانی هستند که به خاطر صبرشان دو بار به آنها اجر داده می‌شود، و به وسیلهٔ حسنات بدی‌ها را دفع می‌کنند، و از آنچه که به آنها روزی کرده‌ایم انفاق می‌کنند.

۵۵ـ و هنگامی که سخن لغوی می‌شنوند از آن روی بر می‌گردانند و می‌گویند: اعمال ما برای ما و اعمال شما برای شما، سلام بر شما، که ما نادانان را نمی‌خواهیم.

﴿أُولٰئِكَ يُؤْتَوْنَ أَجْرَهُمْ مَرَّتَيْنِ بِما صَبَرُوا﴾ می‌فرماید: منظور ائمه علیهم‌السلام می‌باشند.

امام صادق علیه‌السلام می‌فرمایند: ما صبر می‌کنیم و شیعیان ما از ما صبورتر هستند، چون ما بر چیزی صبر می‌کنیم که آن را می‌دانیم و آنها بر چیزی

۱. تفسیر برهان، ج ۶، ص ۷۸ ؛ نورالثقلین، ج ۴، ص ۱۳۲ ؛ تفسیر صافی، ج ۵، ص ۴۳۱

صبر می‌کنند که آن را نمی‌دانند.[1]

﴿وَ يَدْرَؤُنَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ﴾ یعنی سیئه کسانی را که بر آنها بد کرده‌اند با حسنات جواب می‌دهند.

﴿وَ مِمّا رَزَقْناهُمْ يُنْفِقُونَ * وَ إِذا سَمِعُوا اللَّغْوَ أَعْرَضُوا عَنْهُ﴾ می‌فرماید: مراد از لغو دروغ و مراد از لهو، غناء می‌باشد و مقصود از ضمیر ﴿هم﴾ ائمه علیهم‌السلام هستند که از همهٔ بدی‌ها دوری می‌کنند.[2]

إِنَّكَ لا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَ لٰكِنَّ اللّٰهَ يَهْدِي مَنْ يَشاءُ وَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ (٥٦)

وَ قالُوا إِنْ نَتَّبِعِ الْهُدىٰ مَعَكَ نُتَخَطَّفْ مِنْ أَرْضِنا أَ وَ لَمْ نُمَكِّنْ لَهُمْ حَرَماً آمِناً يُجْبىٰ إِلَيْهِ ثَمَراتُ كُلِّ شَيْءٍ رِزْقاً مِنْ لَدُنّا وَ لٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لا يَعْلَمُونَ (٥٧)

۵۶ـ همانا تو نمی‌توانی کسی راکه دوست داری هدایت کنی، ولکن خداوند هر کسی راکه خواست هدایت می‌کند، و او به هدایت یافتگان آگاه‌تر است.

۵۷ـ و آنها گفتند: اگر ما با تو از هدایت پیروی کنیم، ما را از سرزمینمان می‌ربایند، آیا ما برای آنها حرمی امن قرار ندادیم، که ثمرات هر چیزی به سوی آن آورده می‌شود؟ آن رزقی از جانب ماست، ولکن بیشتر آنها نمی‌دانند.

---

۱. نورالثقلین، ج ۴، ص ۱۳۳ ؛ تفسیر صافی، ج ۵، ص ۴۳۲ ؛ تفسیر برهان، ج ۶، ص ۸۰

۲. نورالثقلین، ج ۴، ص ۱۳۳ ؛ تفسیر برهان، ج ۶، ص ۸۰

ابوطالب علیه‌السلام شهادتین را گفت

﴿إِنَّكَ لا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ﴾ می‌فرماید: این آیه دربارهٔ ابوطالب علیه‌السلام نازل شده است که روزی رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به او فرمود: ای عمو! باصدای بلند لا إله إلا الله بگو که در روز قیامت به نفع توست. گفت: ای فرزند برادر من آن را در دلم می‌گویم. هنگامی که ابوطالب وفات کرد عباس بن عبدالمطلب نزد رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله شهادت داد که او در هنگام مرگ باصدای بلند آن را گفت. رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: من آن کلمه را از او نشنیدم و امید دارم که در روز قیامت به او نفع برساند.

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: اگر در مقام محمود بایستم برای پدر، مادر، عمو و برادری که در زمان جاهلیت داشتم شفاعت می‌کنم.[1]

﴿وَ قالُوا إِنْ نَتَّبِعِ الْهُدىٰ مَعَكَ نُتَخَطَّفْ مِنْ أَرْضِنا﴾ می‌فرماید: این آیه درباره قریش نازل شد، که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله ایشان را به اسلام و هجرت دعوت کرد، قریش گفتند: ﴿إِنْ نَتَّبِعِ الْهُدىٰ مَعَكَ نُتَخَطَّفْ مِنْ أَرْضِنا﴾ اگر ما از مسیر هدایت تو پیروی کنیم از سرزمینمان ربوده می‌شویم، خدای تعالی در پاسخشان فرمود: ﴿أَ وَ لَمْ نُمَكِّنْ لَهُمْ حَرَماً آمِناً يُجْبىٰ إِلَيْهِ ثَمَراتُ كُلِّ شَيْءٍ رِزْقاً مِنْ لَدُنّا وَلٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لا يَعْلَمُونَ﴾ آیا ما برای آنها حرمی امن قرار ندادیم، که ثمرات هر چیزی به سوی آن آورده می‌شود؟ آن رزقی از نزد ماست، و لکن بیشتر آنها نمی‌دانند.

وَ كَمْ أَهْلَكْنا مِنْ قَرْيَةٍ بَطِرَتْ مَعِيشَتَها فَتِلْكَ مَساكِنُهُمْ لَمْ تُسْكَنْ مِنْ بَعْدِهِمْ

---

۱. بحارالانوار، ج ۲۲، ص ۲۷۷؛ تفسیر برهان، ج ۶، ص ۸۱؛ تفسیر صافی، ج ۵، ص ۴۳۳؛ نورالثقلین، ج ۴، ص ۱۳۳

إِلاَّ قَلِيلاً وَكُنَّا نَحْنُ الْوارِثِينَ ﴿۵۸﴾

۵۸ـ و چه بسیار شهر و روستایی که به وسیلهٔ نعمت‌های ما مست و مغرور شده بودند را هلاک کردیم، و این خانه‌های (ویران) آنهاست که بعد از آنها جز عدهٔ کمی کسی در آن سکونت نکرد، و ما وارث آنها بودیم.

﴿وَكَمْ أَهْلَكْنا مِنْ قَرْيَةٍ بَطِرَتْ مَعِيشَتَها﴾ که ﴿بطرت﴾ به معنای کافر شد است.

﴿فَتِلْكَ مَساكِنُهُمْ لَمْ تُسْكَنْ مِنْ بَعْدِهِمْ إِلاَّ قَلِيلاً﴾ و این خانه‌های (ویران) آنهاست که بعد از آنها جز عدهٔ کمی در آن سکونت نکرد.

وَ يَوْمَ يُنادِيهِمْ فَيَقُولُ أَيْنَ شُرَكائِيَ الَّذِينَ كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ ﴿۶۲﴾

قالَ الَّذِينَ حَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ رَبَّنا هؤُلاءِ الَّذِينَ أَغْوَيْنا أَغْوَيْناهُمْ كَما غَوَيْنا تَبَرَّأْنا إِلَيْكَ ما كانُوا إِيّانا يَعْبُدُونَ ﴿۶۳﴾

وَ قِيلَ ادْعُوا شُرَكاءَكُمْ فَدَعَوْهُمْ فَلَمْ يَسْتَجِيبُوا لَهُمْ وَ رَأَوُا الْعَذابَ لَوْ أَنَّهُمْ كانُوا يَهْتَدُونَ ﴿۶۴﴾

۶۲ـ و (بیاد بیاور) روزی که خداوند آنها را صدا می‌کند و می‌گوید: کجا هستند آن خدایانی که شریک من می‌پنداشتید؟

۶۳ـ کسانی که عذاب الهی بر آنها محقق شده است می‌گویند: پروردگارا، اینها کسانی هستند که ما آنها را گمراه کردیم، همچنان که خودمان گمراه شدیم، ما از آنها به سوی تو بیزاری می‌جوئیم، که آنها ما را نمی‌پرستیدند (بلکه از هوا و هوس خود پیروی می‌کردند).

۶۴ـ و گفته می‌شود: معبودانی را که برای خداوند شریک قرار داده بودید بخوانید، پس آنها را می‌خوانند، ولی آنها جوابشان را نمی‌دهند، و در این

هنگام عذاب الهی را می‌بینند، و آرزو می‌کنند که‌ای کاش از هدایت یافته‌گان بودند.

﴿وَ یَوْمَ یُنادِیهِمْ فَیَقُولُ أَیْنَ شُرَکائِیَ الَّذِینَ کُنْتُمْ تَزْعُمُونَ﴾ یعنی کسانی که گفتند بتها شریکان خداوند هستند.

﴿قالَ الَّذِینَ حَقَّ عَلَیْهِمُ الْقَوْلُ رَبَّنا هؤُلاءِ الَّذِینَ أَغْوَیْنا أَغْوَیْناهُمْ کَما غَوَیْنا تَبَرَّأْنا إِلَیْکَ ما کانُوا إِیّانا یَعْبُدُونَ﴾ یعنی عبادت نکردند، که مراد از عبادت یعنی اطاعت نکردند.

﴿وَ قِیلَ ادْعُوا شُرَکاءَکُمْ﴾ یعنی شمائی که آنها را شریک خدا می‌دانستید آنها را بخوانید.

﴿فَدَعَوْهُمْ فَلَمْ یَسْتَجِیبُوا لَهُمْ وَ رَأَوُا الْعَذابَ لَوْ أَنَّهُمْ کانُوا یَهْتَدُونَ﴾ پس آنها را می‌خوانند، ولی جوابشان را نمی‌دهند، و در این هنگام عذاب الهی را می‌بینند، و آرزو می‌کنند که‌ای کاش از هدایت یافته‌گان بودند.[1]

وَ یَوْمَ یُنادِیهِمْ فَیَقُولُ ما ذا أَجَبْتُمُ الْمُرْسَلِینَ (۶۵)

۶۵ـ و (بیاد بیاور) روزی را که خداوند آنها را ندا می‌کند و می‌گوید: چگونه به رسولان من پاسخ دادید؟

﴿وَ یَوْمَ یُنادِیهِمْ فَیَقُولُ ما ذا أَجَبْتُمُ الْمُرْسَلِینَ﴾

عامه روایت کرده‌اند که این امر در روز قیامت به وقوع می‌پیوندد و خاصه می‌گویند که در قبر اتفاق خواهد افتاد.

محمد بن مسلم از امام صادق علیه‌السلام روایت می‌کند که فرمود: چون بنده داخل قبر شود فرشتهٔ منکر نزد او آید و او ازین فرشته بترسد و او سؤال کند

۱. تفسیر برهان، ج ۶، ص ۸۸

از پیغمبر صلی الله علیه و آله و گوید چه اعتقاد داری در حق این پیغمبر که در میان شما بود؟ پس اگر آن بنده مومن باشد گوید: شهادت می‌دهم که او رسول خدا بوده و به حق آمده است.

پس فرشته منکر به او می‌گوید که خواب راحت کن و شیطان از او دور شود و قبر او به مقدار هفت ذراع گشاده گردد و در بهشت جای خود را مشاهده کند. و اگر آن بنده کافر باشد در جواب منکر گوید که من آن پیغمبر را نمی‌دانم و نمی‌شناسم پس آن چنان عمودی بر او بزند که صدای آن را جمیع خلق خدای تعالی بشنوند مگر آدمی بنا بر مصلحت الهی، و مسلط گردد بر او شیطانی که او را دو چشم باشد از مس یا از آتشی که مانند برق بدرخشد و به او گوید که من برادر توام و عقرب‌ها و مارها را بر او بگمارند و قبر او تاریک شود و چنان قبر او را بفشرد که استخوانهای پهلوی او بر یکدیگر فرو روند.[1]

وَ رَبُّکَ یَخْلُقُ ما یَشاءُ وَ یَخْتارُ ما کانَ لَهُمُ الْخِیَرَةُ سُبْحانَ اللّٰهِ وَ تَعالیٰ عَمّا یُشْرِکُونَ (۶۸)
وَ رَبُّکَ یَعْلَمُ ما تُکِنُّ صُدُورُهُمْ وَ ما یُعْلِنُونَ (۶۹)

۶۸ـ و پروردگارت می‌آفریند هر چه را که می‌خواهد، و بر می‌گزیند هر چه را که می‌خواهد، آنها در برابر او هیچ اختیاری ندارند، پاک و برتر است از همتایانی که برای او قرار می‌دهند.

۶۹ـ و پروردگارت آنچه را که در سینه‌های آنهاست و آنچه را که آشکار می‌سازند می‌داند.

۱. بحارالانوار، ج ۶، ص ۲۲۴؛ تفسیر صافی، ج ۵، ص ۴۴۱؛ نورالثقلین، ج ۴، ص ۱۳۶؛ تفسیر برهان، ج ۶، ص ۸۹

﴿وَ رَبُّکَ یَخْلُقُ ما یَشاءُ وَ یَخْتارُ ما کانَ لَهُمُ الْخِیَرَةُ﴾ می‌فرماید: این خدا است که امام را اختیار می‌کند، و مردم این حق را ندارند که امام اختیار کنند. سپس خداوند می‌فرماید: ﴿وَ رَبُّکَ یَعْلَمُ ما تُکِنُّ صُدُورُهُمْ وَ ما یُعْلِنُونَ﴾ مردم عزمی بر اختیار امام ندارند و خداوند آن را قبلاً به پیامبرش خبر داده بود.

وَ نَزَعْنا مِنْ کُلِّ أُمَّةٍ شَهِیداً فَقُلْنا هاتُوا بُرْهانَکُمْ فَعَلِمُوا أَنَّ الْحَقَّ لِلّٰهِ وَ ضَلَّ عَنْهُمْ ما کانُوا یَفْتَرُونَ (۷۵)

۷۵ـ و (در آن روز) از هر امتی شاهدی بر می‌گزینیم، و می‌گوییم: برهانتان را بیاورید، پس می‌دانند که حق برای خداست، و آنچه را که افترا می‌بستند همه گم خواهد شد.

ابی‌الجارود روایت می‌کند که امام باقر علیه‌السلام در تفسیر آیهٔ ﴿وَ نَزَعْنا مِنْ کُلِّ أُمَّةٍ شَهِیداً﴾ فرمود: یعنی امام هر گروه از این امت.[1]

﴿فَقُلْنا هاتُوا بُرْهانَکُمْ فَعَلِمُوا أَنَّ الْحَقَّ لِلّٰهِ وَ ضَلَّ عَنْهُمْ ما کانُوا یَفْتَرُونَ﴾ و می‌گوییم: برهانتان را بیاورید، پس می‌دانند که حق برای خداست، و آنچه را که افترا می‌بستند همه گم خواهد شد.[2]

إِنَّ قارُونَ کانَ مِنْ قَوْمِ مُوسیٰ فَبَغیٰ عَلَیْهِمْ وَ آتَیْناهُ مِنَ الْکُنُوزِ ما إِنَّ مَفاتِحَهُ لَتَنُوأُ بِالْعُصْبَةِ أُولِی الْقُوَّةِ إِذْ قالَ لَهُ قَوْمُهُ لا تَفْرَحْ إِنَّ اللّٰهَ لا یُحِبُّ الْفَرِحِینَ (۷۶)

وَ ابْتَغِ فِیما آتاکَ اللّٰهُ الدّارَ الْآخِرَةَ وَ لا تَنْسَ نَصِیبَکَ مِنَ الدُّنْیا وَ أَحْسِنْ

۱. بحارالانوار، ج ۲۳، ص ۳۴۱
۲. تفسیر برهان، ج ۶، ص ۹۵؛ تفسیر صافی، ج ۵، ص ۴۴۵

كَما أَحْسَنَ اللّٰهُ إِلَيْكَ وَ لاٰ تَبْغِ الْفَسادَ فِي الْأَرْضِ إِنَّ اللّٰهَ لاٰ يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ (٧٧)

قالَ إِنَّما أُوتِيتُهُ عَلىٰ عِلْمٍ عِنْدِي أَ وَ لَمْ يَعْلَمْ أَنَّ اللّٰهَ قَدْ أَهْلَكَ مِنْ قَبْلِهِ مِنَ الْقُرُونِ مَنْ هُوَ أَشَدُّ مِنْهُ قُوَّةً وَ أَكْثَرُ جَمْعاً وَ لاٰ يُسْئَلُ عَنْ ذُنُوبِهِمُ الْمُجْرِمُونَ (٧٨)

فَخَرَجَ عَلىٰ قَوْمِهِ فِي زِينَتِهِ قالَ الَّذِينَ يُرِيدُونَ الْحَياةَ الدُّنْيا يا لَيْتَ لَنا مِثْلَ ما أُوتِيَ قارُونُ إِنَّهُ لَذُو حَظٍّ عَظِيمٍ (٧٩)

وَ قالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَيْلَكُمْ ثَوابُ اللّٰهِ خَيْرٌ لِمَنْ آمَنَ وَ عَمِلَ صالِحاً وَ لاٰ يُلَقّاها إِلاَّ الصّابِرُونَ (٨٠)

فَخَسَفْنا بِهِ وَ بِدارِهِ الْأَرْضَ فَما كانَ لَهُ مِنْ فِئَةٍ يَنْصُرُونَهُ مِنْ دُونِ اللّٰهِ وَ ما كانَ مِنَ الْمُنْتَصِرِينَ (٨١)

وَ أَصْبَحَ الَّذِينَ تَمَنَّوْا مَكانَهُ بِالْأَمْسِ يَقُولُونَ وَيْكَأَنَّ اللّٰهَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشاءُ مِنْ عِبادِهِ وَ يَقْدِرُ لَوْ لاٰ أَنْ مَنَّ اللّٰهُ عَلَيْنا لَخَسَفَ بِنا وَيْكَأَنَّهُ لاٰ يُفْلِحُ الْكافِرُونَ (٨٢)

۷۶ـ همانا قارون از قوم موسی بود، پس بر آنها ستم کرد، و ما آن قدر گنج و مال به او دادیم که بر دوش گرفتن کلیدهای (آن گنج‌ها) برای افراد قدرتمند خستگی‌آور بود، هنگامی که قومش به او گفتند: این همه شادی (متکبرانه و مغرورانه) مکن، که خداوند شادی کنندگان (مغرور) را دوست نمی‌دارد.

۷۷ـ و خداوند هر چه که به تو داده به وسیلهٔ آن آخرت را طلب کن، و بهره‌ات از دنیا را فراموش مکن، و نیکی کن همچنانکه خداوند به تو نیکی کرده است، و هرگز در روی زمین دنبال فتنه و فساد مباش، همانا که خداوند مفسدان را دوست نمی‌دارد.

۷۸ـ (قارون) گفت: همانا من این گنج‌ها را به وسیلهٔ علمی که دارم بدست آورده‌ام، آیا او نمی‌دانست که همانا خداوند قبل از او گذشتگان را که قدرتمندتر بودند و جمعشان بیشتر از او بود را هلاک کرد؟ و (هنگام رسیدن عذاب) از گناهان مجرمان سوال نمی‌شود.

۷۹ـ پس (روزی قارون) با زیور و تجمل خود در برابر قومش ظاهر شد، آنهائی که طالب زندگانی دنیا بودند گفتند: ای کاش به ما هم داده می‌شد آنچه که به قارون داده شده است، که او دارای بهرهٔ بزرگی است.

۸۰ـ و اما کسانی که به آنها علم داده شده بود گفتند: وای بر شما ثواب خداوند برای کسانی که ایمان آورده و عمل صالح انجام می‌دهند بهتر است، و کسی بدان ثواب نمی‌رسد مگر کسانی که از صابران هستند.

۸۱ـ پس ما او و خانه‌اش را به زمین فرو بردیم، و هیچ گروهی نبود که او را در برابر خداوند یاری کند، و خود نیز نتوانست خویشتن را یاری دهد.

۸۲ـ و کسانی که دیروز آرزو می‌کردند که جایگاهی مانند او داشته باشند (با دیدن این صحنه) گفتند: ای وای بر ما، خداوند هر کدام از بندگانش که بخواهد رزقش را وسعت می‌بخشد و به هر کسی که خواست تنگ می‌گیرد، اگر منّت خداوند بر ما نبود زمین ما را هم در خود فرو می‌برد، ای وای که کافران رستگار نمی‌شوند.

داستان قارون

﴿إِنَّ قٰارُونَ كٰانَ مِنْ قَوْمِ مُوسىٰ فَبَغىٰ عَلَيْهِمْ وَ آتَيْنٰاهُ مِنَ الْكُنُوزِ مٰا إِنَّ مَفٰاتِحَهُ لَتَنُوأُ بِالْعُصْبَةِ أُولِي الْقُوَّةِ﴾ عصبه از ده تا نوزده نفر را گویند. می‌فرماید: کلید گنجینه‌های قارون را جمعی نیرومند نمی‌توانستند حمل و نقل کنند.

قارون گفت: ﴿إِنَّما أُوتِيتُهُ عَلىٰ عِلْمٍ عِنْدِي﴾ یعنی مالش را با تدبیر و دانش خود جمع کرده است و او علم کیمیا می‌دانست پس خداوند فرمود: ﴿أَ وَ لَمْ يَعْلَمْ أَنَّ اللّٰهَ قَدْ أَهْلَكَ مِنْ قَبْلِهِ مِنَ الْقُرُونِ مَنْ هُوَ أَشَدُّ مِنْهُ قُوَّةً وَ أَكْثَرُ جَمْعاً وَلاٰيُسْئَلُ عَنْ ذُنُوبِهِمُ الْمُجْرِمُونَ﴾ گناه قارون و تابعین او از گناهکاران دیگر که پیش از ایشان بودند پرسیده نمی‌شود، بلکه هر کس به گناه خود مسؤول خواهد شد.[1]

﴿فَخَرَجَ عَلىٰ قَوْمِهِ فِي زِينَتِهِ﴾ می‌فرماید: قارون با جامه‌های رنگین، و دامن بلند از خانه بیرون می‌آمد، و دامن خود را به زمین می‌کشید.

﴿قٰالَ الَّذِينَ يُرِيدُونَ الْحَياةَ الدُّنْيا يا لَيْتَ لَنا مِثْلَ ما أُوتِيَ قارُونُ إِنَّهُ لَذُو حَظٍّ عَظِيمٍ﴾ به آنها گفت: از اصحاب موسی دوری گزینید.

﴿وَيْلَكُمْ ثَوابُ اللّٰهِ خَيْرٌ لِمَنْ آمَنَ وَ عَمِلَ صالِحاً وَ لا يُلَقّاها إِلاَّ الصّابِرُونَ * فَخَسَفْنا بِهِ وَ بِدارِهِ الْأَرْضَ فَما كانَ لَهُ مِنْ فِئَةٍ يَنْصُرُونَهُ مِنْ دُونِ اللّٰهِ وَ ما كانَ مِنَ الْمُنْتَصِرِينَ * وَ أَصْبَحَ الَّذِينَ تَمَنَّوْا مَكانَهُ بِالْأَمْسِ يَقُولُونَ وَيْكَأَنَّ اللّٰهَ﴾ که کلمهٔ ﴿ویکان﴾ سریانی است.

﴿يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشاءُ مِنْ عِبادِهِ وَ يَقْدِرُ لَوْ لا أَنْ مَنَّ اللّٰهُ عَلَيْنا لَخَسَفَ بِنا وَيْكَأَنَّهُ لا يُفْلِحُ الْكافِرُونَ﴾ خداوند به هر کدام از بندگانش که بخواهد رزقش را وسعت می‌بخشد و به هر کسی که خواست تنگ می‌گیرد، اگر منّت خداوند بر ما نبود زمین ما را هم در خود فرو می‌برد، ای وای که کافران رستگار نمی‌شوند.

---

۱. تفسیر برهان، ج ۶، ص ۹۵

علت هلاکت قارون

سبب هلاکت قارون این بود که چون موسی بنی اسرائیل را از شهر مصر بیرون برد آنها را وارد بیابانی نمود و برای آنها خداوند مهربان مرغ بریان و ترنجبین نازل فرمود و دوازده چشمهٔ آب برای اسباط دوازده‌گانهٔ بنی اسرائیل پدید آورد که از لحاظ خوراک و آب نوشیدنی دچار عسرت نباشند بنی اسرائیل ناسپاسی کرده به موسی گفتند: ﴿لَنْ نَصْبِرَ عَلىٰ طَعٰامٍ وٰاحِدٍ فَادْعُ لَنٰا رَبَّکَ یُخْرِجْ لَنٰا مِمّٰا تُنْبِتُ الْأَرْضُ مِنْ بَقْلِهٰا وَ قِثّٰائِهٰا وَ فُومِهٰا وَ عَدَسِهٰا وَ بَصَلِهٰا﴾ [1] از خدا بخواه برای ما سبزیجات و پیاز و سیر و عدس و چیزهای دیگر از زمین بیرون بیاورد ما نمی‌توانیم به یک نوع غذا صبر کنیم.

موسی به آنها گفت: ﴿أَتَسْتَبْدِلُونَ الَّذِي هُوَ أَدْنىٰ بِالَّذِي هُوَ خَيْرٌ اهْبِطُوا مِصْراً فَإِنَّ لَكُمْ مٰا سَأَلْتُمْ﴾ [2] در قبال غذای خوب که مرغ بریانست چه چیزهای پستی آرزو دارید اکنون که مایل بچنین چیزهائی هستید داخل شهر شوید تا هر چه می‌خواهید بدست آورید.

گفتند: ﴿إِنَّ فِيهٰا قَوْماً جَبّٰارِينَ وَ إِنّٰا لَنْ نَدْخُلَهٰا حَتّٰى يَخْرُجُوا مِنْهٰا﴾ [3] چون در آن شهر مردم ستمکار هستند ما داخل شهر نمی‌شویم تو با خدای خودت به جنگ آنها برو و ما در همین مکان توقف می‌نمائیم تا تو بر اهل شهر تسلط یافته و پیروز شوی.

خداوند بنی اسرائیل را مورد غضب خود قرار داد و ورود به شهر را تا مدت چهل سال بر آنها حرام نمود و در تمام آن مدت در وادی تیه متحیر و

---

۱. بقره، آیهٔ ۹۱

۲. بقره، آیهٔ ۶۱

۳. مائده، آیهٔ ۲۲ ؛ همانا در آن شهر ستمگرانی است و ما هرگز بر آن وارد نمی‌شویم مگر آنکه از آن خارج شوند.

گمراه گشتند.

هر شب تا به صبح به قرائت تورات و توبه و گریه و زاری مشغول می‌شدند و از خداوند تقاضای عفو و بخشایش می‌کردند.

در بین قاریان تورات خوش صداتر از قارون کسی نبود که با لحن شیوائی تلاوت تورات می‌نمود و به همین مناسبت قارون را منون یعنی خوش الحان لقب داده بودند.

از خصوصیات قارون دانستن علم کیمیا بود که با استفادهٔ از آن صاحب ثروت بیکران و گنج‌های فراوان بود و در نتیجه گرفتار طغیان و سرکشی گردید و دیگر به دعا و استغاثه و توبه مشغول نمی‌شد و از همراهی بنی‌اسرائیل و شرکت در مجالس دعا و ندبه امتناع می‌ورزید. و موسی او را دوست می‌داشت لذا بر او وارد شد و فرمود: ای قارون بنی اسرائیل در حال توبه هستند و تو در اینجا نشسته‌ای تو هم پیش آنها برو و گرنه گرفتار عذاب می‌شوی.

قارون موسی را مسخره کرده و او را به استهزاء گرفت. موسی با ناراحتی از نزد قارون بیرون آمد و در بیرون از قصر در کناری نشست. موسی پالتوئی از پشم بر تن و نعلینی از پوست الاغ که با مو دوخته شده بود بر پا داشت و عصائی نیز به دستش گرفته بود. قارون دستور داد که از بالای قصر خاکستر بر سر موسی بریزند. آنها نیز خاکستر را با آب مخلوط کرده و بر سر موسی ریختند. موسی علیه‌السلام به شدت خشمگین شد. در شانهٔ او موهائی بود که هر وقت خشمگین می‌شد مانند سیخ شده و از پیراهنش بیرون می‌زد و قطرات خون از آن بیرون می‌آمد.

موسی علیه‌السلام عرض کرد: پروردگارا! اگر بر قارون غضب نکنی من دیگر

پیامبر تو نیستم. خداوند بر او وحی نمود به آسمان‌ها و زمین دستور داده‌ام که در اختیار تو باشند، هر کاری که می‌خواهی با او بکن.

قارون دستور داده بود که در قصر را ببندند. موسی به سوی در قصر آمده و با اشاره او تمام درها باز شد چون نگاه قارون به موسی افتاد دانست که موسی برای عذاب او آمده است و گفت: ای موسی بحق نسبت و خویشی که با تو دارم سوگندت می‌دهم که از من درگذری.

موسی گفت: ای فرزند لاوی زیاد حرف نزن، و ای زمین او را در بر گیر. قصر و هر چه که در آن بود به زمین فرو رفتند و قارون نیز تا زانو به زمین فرو رفت، گریه کرده و موسی را به خویشاوندی که ما بین آنها بود سوگند داد. موسی به او فرمود: ای قارون زیاد حرف مزن، ای زمین او و قصرش را ببلع.

روزی که خداوند قارون را هلاک می‌کرد موسی او را با این کلمات خوار نمود؛ موسی فهمید که خداوند از این کلام او خشنود نیست و لذا عرض کرد: بار خدایا چون قارون به غیر تو متوسل شد و مرا به صلهٔ رحم سوگند داد لهذا من اجابت دعای او نکردم. پس حق سبحانه و تعالی همان کلامی را که موسی به قارون گفت به موسی گفت که: ای فرزند لاوی زیاد حرف مزن.

موسی گفت: ای پروردگار من اگر می‌دانستم که رضای تو در این است که قارون را ببخشم همان لحظه او را می‌بخشیدم.

خداوند فرمود: ای موسی به عزت و جلالم و مجد و عظمتم سوگند اگر آن طور که قارون تو را خواند مرا خوانده بود هر آینه من او را اجابت می‌کردم و لیکن چون تو را خواند من نیز او را به تو واگذاشتم.

چگونگی وفات حضرت موسی علیه‌السلام

ای فرزند عمران از مرگ وحشت مکن که من مرگ را برای هر جانداری قرار داده‌ام، برای آخرت تو مکانی را مهیا کرده‌ام که چون وارد آن مکان شوی چشمت روشن شود.

موسی با وصی خود شمعون به سوی طور سینا رفت بالای کوه مردی را دید که بیل و کلنگ با خود می‌برد موسی به او گفت: به کجا می‌روی؟

آن شخص گفت: مردی از دوستان خدا وفات نموده می‌خواهم برای او قبری تهیه کنم.

موسی گفت: آیا من می‌توانم تو را کمک و یاری نمایم.

آن مرد قبول نمود و به اتفاق موسی مشغول خاک برداری و حفر قبر شدند همینکه از کندن قبر فراغت یافتند آن شخص قصد ورود به قبر نمود موسی گفت: می‌خواهی چه کار کنی؟

گفت: می‌خواهم داخل قبر شده و ببینم که چگونه است.

موسی گفت: من می‌روم. و فوراً وارد قبر شده در آن دراز کشید همان دم عزرائیل موسی را قبض روح نمود و کوه روی قبر ریخته شد و آن را پوشانید.[1]

تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَ لَا فَسَاداً وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ (۸۳)

۸۳ـ این سرای آخرت را برای کسانی قرار می‌دهیم که در روی زمین ارادهٔ

۱. بحارالانوار، ج ۱۳، ص ۲۴۹؛ تفسیر صافی، ج ۵، ص ۴۴۹؛ نورالثقلین، ج ۴، ص ۱۴۰؛ تفسیر برهان، ج ۶، ص ۹۶

برتری جویی و فساد ندارند، عاقبت نیکو از برای پرهیزکاران است.

﴿تِلْكَ الدّٰارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهٰا لِلَّذِينَ لاٰ يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَ لاٰ فَسٰاداً وَالْعٰاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ﴾

حفص بن غیاث روایت کرده که امام رضا علیه‌السلام فرمود: ای حفص بدان دنیا و هستی دنیا در نظر من در حکم مرداری بیش نیست که از آن در حدود رفع اضطرار استفاده می‌نمایم همچنانکه شخص مضطر از گوشت مردار برای سد جوع می‌خورد، ای حفص خداوند عالم ناظر به اعمال خلایق است و می‌داند بندگانش به سوی چه عملی می‌روند و چه می‌کنند، زیرا خداوند به علم ازلی خود بر ضمایر مردم واقف می‌باشد، ای حفص فریب عمل نیکوی کسانی را که از مرگ اندیشه ندارند نخوری زیرا مردمی رستگار می‌شوند که نیکوکار بوده و از خدای می‌ترسند سپس آیهٔ فوق را تلاوت نموده و گریهٔ بسیاری کرده و فرمودند: ای حفص برای تشخیص خوف از خدا و بی‌اعتنائی به خدا کافی است که بدانی شخصی مغرور و جاهل و نادانست و یا متذکر و دانا و دل آگاه و مراقب اعمال و رفتار خود، ای حفص خداوند هفتاد گناه از آدم نادان را می‌آمرزد در صورتیکه یک گناه از شخص دانا را نمی‌بخشد، هر کس مشغول تحصیل علمی از دین شود و به آنچه یاد گرفته عمل کند در آسمان و زمین شخص بزرگ نامیده می‌شود، پس ای حفص برای رضای خدا کسب علم و معرفت کن و برای خدا بدانچه آموخته‌ای عمل کن.

حفص عرض کرد: قربانت گردم اندازه و حدود زهد در دنیا چیست؟

فرمود: در قرآن کریم از طرف خداوند حدود زهد بیان شده آن جائی که می‌فرماید: ﴿لِكَيْلاٰ تَأْسَوْا عَلىٰ مٰا فٰاتَكُمْ وَ لاٰ تَفْرَحُوا بِمٰا آتٰاكُمْ﴾[1] بدان داناترین

---

۱. حدید، آیهٔ ۲۳

مردم نزد خداوند کسانی هستند که بیشتر از او می‌ترسند، و ترسان‌ترین مردم نسبت بخدا داناترین آنها به پروردگار است، و داناترین مردم زاهدترین آنها می‌باشد.

روزی مردی خدمتش عرض کرد: ای پسر رسول خدا مرا موعظه و پندی بدهید.

فرمود: برای آنکه هرگز دچار وحشت نشوی پیوسته پرهیزکار باش و از خدا بترس.[۱]

امام صادق علیه‌السلام در تفسیر آیهٔ ﴿عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلاٰفَساداً﴾ فرمود: منظور از علو شرف است و مراد از فساد زنان می‌باشد.[۲]

إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرادُّكَ إِلىٰ مَعادٍ قُلْ رَبِّي أَعْلَمُ مَنْ جاءَ بِالْهُدىٰ وَ مَنْ هُوَ في ضَلالٍ مُبينٍ (۸۵)

وَ ما كُنْتَ تَرْجُوا أَنْ يُلْقىٰ إِلَيْكَ الْكِتابُ إِلاّٰ رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ فَلاٰ تَكُونَنَّ ظَهيراً لِلْكافِرينَ (۸۶)

۸۵ـ همانا آن کسی که قرآن را بر تو فرض کرد، تو را به جایگاهت بر می‌گرداند، بگو: پروردگارم می‌داند که چه کسی هدایت می‌یابد و چه کسی در گمراهی آشکار است.

۸۶ـ و تو امید نداشتی که (قرآن) بر تو القا شود، که این از رحمت پروردگارت بود، پس هرگز پشتیبان کافران مباش.

﴿إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرادُّكَ إِلىٰ مَعادٍ﴾

۱. بحارالانوار، ج ۲، ص ۲۷ و ج ۷۵، ص ۱۹۳؛ نورالثقلین، ج ۴، ص ۱۴۳؛ تفسیر برهان، ج ۶، ص ۹۷

۲. تفسیر برهان، ج ۶، ص ۹۹؛ نورالثقلین، ج ۴، ص ۱۴۳

حریز روایت می‌کند که از امام باقر علیه‌السلام دربارهٔ جابر سؤال شد، حضرت علیه‌السلام فرمود: خداوند جابر را رحمت کند که فقهش به نهایت رسید و او تاویل این آیه را می‌دانست: ﴿إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَادُّكَ إِلَىٰ مَعَادٍ﴾ که مراد از معاد در اینجا رجعت است.[1]

ابوخالد کابلی روایت می‌کند که امام سجاد علیه‌السلام در تفسیر آیهٔ ﴿إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَادُّكَ إِلَىٰ مَعَادٍ﴾ فرمود: پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و امیرالمومنین علیه‌السلام و ائمه علیهم‌السلام به سوی شما بر می‌گردند.

﴿فَلَا تَكُونَنَّ -یا محمد- ظَهِيرًا لِلْكَافِرِينَ﴾ می‌فرماید: خطاب رسول خداست ولی منظور مردم می‌باشد.[2]

وَ لَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَٰهًا آخَرَ لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ لَهُ الْحُكْمُ وَ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ (۸۸)

۸۸ـ و معبودی دیگر را با خدای یگانه شریک مخوان، که هیچ خدایی جز خدای یگانه نیست، همه چیز از بین رفتنی است جز ذات پاک او، که حکومت از برای اوست، و همه به سوی او برگردانده می‌شوند.

﴿وَ لَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَٰهًا آخَرَ﴾ خطاب رسول خداست ولی منظور مردم می‌باشند.

بعد می‌گوید: این قول امام صادق علیه‌السلام است که فرموده خدای تعالی پیامبر خود را به طریق «ایاک اعني و اسمعي يا جارة» «دخترم به تو می‌گویم، عروسم تو بشنو»، مورد خطاب قرار داده است.

---

۱. بحارالانوار، ج ۲۲، ص ۹۹؛ نورالثقلین، ج ۴، ص ۱۴۴؛ تفسیر صافی، ج ۵، ص ۴۵۴؛ تفسیر برهان، ج ۶، ص ۱۰۰

۲. تفسیر صافی، ج ۵، ص ۴۵۴؛ تفسیر برهان، ج ۶، ص ۱۰۰

﴿کُلُّ شَيْءٍ هٰالِکٌ إِلاّٰ وَجْهَهُ﴾

ابوحمزه روایت می‌کند که ابوجعفر علیه السلام در تفسیر آیهٔ ﴿کُلُّ شَيْءٍ هٰالِکٌ إِلاّٰ وَجْهَهُ﴾ فرمود: هر چیزی فانی می‌شود و وجه الهی باقی می‌ماند که بزرگتر از آن است که توصیف گردد، و لکن معنای آن این است که هر چیزی هلاک می‌شود مگر دین او و ما ائمه آن وجهی هستیم که مردم به وسیلهٔ آن به خداوند می‌پیوندند و حاجتشان را می‌خواهند، و این برای بندگان خدا تا زمانی که در میانشان رویه‌ای باشد نازل نمی‌شود، و زمانی که رویه در میان آنها نباشد ما را به سوی خود می‌برد و آنچه که صلاح می‌داند دربارهٔ ما انجام می‌دهد. عرض کردم: فدایت گردم! رویه چیست؟

فرمود: حاجت.[1]



۱. بحارالانوار، ج ۲۴، ص ۱۹۳؛ تفسیر برهان، ج ۶، ص ۱۰۶؛ نورالثقلین، ج ۴، ص ۱۴۵


مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

تفسیر سورهٔ عنکبوت



۲۹ - سورهٔ عنکبوت در مکه

نـازل شـده و دارای ۶۹ آیـه

است.


مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

الم (۱)

أَ حَسِبَ النّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنّا وَ هُمْ لا يُفْتَنُونَ (۲)

وَ لَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ اللّٰهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَ لَيَعْلَمَنَّ الْكاذِبِينَ (۳)

أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئاتِ أَنْ يَسْبِقُونا ساءَ ما يَحْكُمُونَ (۴)

مَنْ كانَ يَرْجُوا لِقاءَ اللّٰهِ فَإِنَّ أَجَلَ اللّٰهِ لَآتٍ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (۵)

وَ مَنْ جاهَدَ فَإِنَّما يُجاهِدُ لِنَفْسِهِ إِنَّ اللّٰهَ لَغَنِيٌّ عَنِ الْعالَمِينَ (۶)

۱ـ الم.

۲ـ آیا مردم چنین می‌پندارند همین که گفتند: ما ایمان آوردیم، دیگر رها می‌شوند و مورد امتحان واقع نمی‌شوند.

۳ـ و به تحقیق ما کسانی را که قبل از آنها بودند مورد امتحان قرار دادیم، پس خداوند کسانی را که راست می‌گویند و کسانی را که دروغ می‌گویند می‌شناسد.

۴ـ آیا کسانی که اعمال بد و زشت مرتکب می‌شوند می‌پندارند که از ما سبقت می‌گیرند؟ چه بد داوری می‌کنند.

۵ـ هر کس که به لقاء خداوند امید دارد (باید از خداوند اطاعت کند)،

همانا اجلی را که خداوند معین کرده فرا می‌رسد، و او شنوا و داناست.

۶ـ و هر کس که تلاش و کوشش کند، همانا برای خودش تلاش می‌کند، همانا خداوند از عالمیان بی‌نیاز است.

﴿الم * أَحَسِبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَ هُمْ لاٰ يُفْتَنُونَ﴾ که ﴿لا يفتنون﴾ يعنی مورد آزمايش واقع نمی‌شوند.

محمد بن فضيل روايت می‌كند كه ابوالحسن عليه السلام فرمود: عباس به خدمت حضرت اميرالمؤمنين عليه السلام آمد و گفت: بيرون بيا تا مردمان با تو بيعت كنند.

حضرت فرمود: می‌دانی تو كه ايشان با من بيعت می‌كنند؟

عباس گفت: آری.

حضرت فرمود: كجاست آية ﴿الم * أَحَسِبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَ هُمْ لاٰ يُفْتَنُونَ * وَ لَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ﴾ يعنی آنها را امتحان می‌كنيم.[1]

﴿فَلَيَعْلَمَنَّ اللّٰهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَ لَيَعْلَمَنَّ الْكَاذِبِينَ أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ أَنْ يَسْبِقُونَا﴾ كه ﴿يسبقونا﴾ يعنی كسانی كه قبل از ما مرده‌اند.

﴿سٰاءَ مٰا يَحْكُمُونَ * مَنْ كٰانَ يَرْجُوا لِقٰاءَ اللّٰهِ فَإِنَّ أَجَلَ اللّٰهِ لَآتٍ﴾ می‌فرمايد: هر كس لقاء الهی را دوست بدارد اجل به نزد او می‌آيد.

﴿وَ مَنْ جٰاهَدَ﴾ يعنی هر كس بر سر لذات و شهوات و گناهان با نفس خود مبارزه كند.

﴿فَإِنَّمٰا يُجٰاهِدُ لِنَفْسِهِ إِنَّ اللّٰهَ لَغَنِيٌّ عَنِ الْعٰالَمِينَ﴾ يعنی همانا به نفع خود مبارزه كرده، چون خدا بی نياز از عالميان است.[2]

---

۱. بحارالانوار، ج ۲۸، ص ۳۰۷ و ج ۲۹، ص ۴۲۸ ؛ تاويل الآيات الظاهره، ص ۴۱۹

۲. نورالثقلين، ج ۴، ص ۱۴۷ ؛ تفسير صافی، ج ۵، ص ۴۶۰ ؛ تفسير برهان، ج ۶، ص ۱۰۹

وَ وَصَّيْنَا الْإِنْسانَ بِوالِدَيْهِ حُسْناً وَ إِنْ جاهَداكَ لِتُشْرِكَ بي ما لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلا تُطِعْهُما إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ فَأُنَبِّئُكُمْ بِما كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (۸)
وَ الَّذينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ لَنُدْخِلَنَّهُمْ فِي الصّالِحينَ (۹)

۸ـ و ما به انسان سفارش کردیم که به پدر و مادرش نیکی کند، و اگر آنها تلاش کنند که تو برای من شریکی قائل شوی که به آن علم نداری، پس از آنها اطاعت مکن، که برگشت شما به سوی من است، و شما را بدانچه که انجام می‌دادید آگاه خواهم کرد.

۹ـ و کسانی که ایمان آورده و عمل صالح انجام دادند، آنها را در زمرهٔ صالحان قرار خواهیم داد.

در معنای جمله ﴿وَ وَصَّيْنَا الْإِنْسانَ بِوالِدَيْهِ حُسْناً﴾ آمده که مراد از والدین، پدر و مادر تنی است.

سپس فرمود: ﴿وَ إِنْ جاهَداكَ﴾ یعنی اگر پدر و مادر تلاش کنند که تو بر من شریک قائل شوی، سپس فرمود: ﴿لِتُشْرِكَ بي ما لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلا تُطِعْهُما إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ فَأُنَبِّئُكُمْ بِما كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ وَ الَّذينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ لَنُدْخِلَنَّهُمْ فِي الصّالِحينَ﴾ برای من شریکی قائل شوی که به آن علم نداری، پس از آنها اطاعت مکن، که بازگشت شما به سوی من است، و شما را بدانچه که انجام می‌دادید آگاه خواهم کرد. و کسانی که ایمان آورده و عمل صالح انجام دادند، آنها را در زمرهٔ صالحان قرار خواهیم داد.

اصبغ بن نباته روایت می‌کند که از امیرالمومنین از آیهٔ ﴿أَنِ اشْكُرْ لي وَ لِوالِدَيْكَ إِلَيَّ الْمَصيرُ﴾[1] سؤال شد، حضرت علی عليه‌السلام فرمودند: مراد از والدین

---

۱. لقمان، آیهٔ ۱۴؛ یعنی از من و پدر و مادرت سپاس‌گزار باش که برگشت شما به سوی من است.

در این آیه والدان علم و وارثان حکمتند که حق تعالی مردم را امر به اطاعت ایشان نموده و بعد از این فرموده ﴿الی المصیر﴾ یعنی مصیر و مرجع بندگان به سوی خداوند متعال است و دلیل و راهنمای بندگان به سوی خدای تعالی والدان مذکورند. پس صرف کلام به مذمت ابن حنتمه و مصاحب او نموده فرمود که اگر ابن حنتمه و مصاحب او و تابعان ایشان نزاع کنند با تو در باب شرک آوردن به من یعنی منازعت کنند دربارهٔ وصیتی که در حق امیرالمؤمنین علیه‌السلام به حکم من کرده‌ای که این منازعت بحسب حقیقت در شرک است شما اطاعت ایشان نکنید و گفتهٔ ایشان را مورد قبول قرار ندهید. آن‌گاه قول را بر والدین عطف نموده و فرمود: ﴿وَ صَاحِبْهُمَا فِي الدُّنْيَا مَعْرُوفاً﴾[1] فضیلت این دو را به مردم بشناسان و مردم را به احترام گذاشتن به ایشان دعوت نما و آن قول الهی است که می‌فرماید: ﴿وَ اتَّبِعْ سَبِيلَ مَنْ أَنَابَ إِلَيَّ ثُمَّ إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ﴾[2] به سوی خداوند و آن‌گاه به سوی ما بیا، از خداوند پروا داشته باش و از پدر و مادر نافرمانی مکن زیرا رضای آن دو رضای الهی بوده و خشم و غضبشان نیز خشم و غضب خداوند است.[3]

وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ فَإِذَا أُوذِيَ فِي اللَّهِ جَعَلَ فِتْنَةَ النَّاسِ كَعَذَابِ اللَّهِ وَ لَئِنْ جَاءَ نَصْرٌ مِنْ رَبِّكَ لَيَقُولُنَّ إِنَّا كُنَّا مَعَكُمْ أَ وَ لَيْسَ اللَّهُ بِأَعْلَمَ بِمَا فِي صُدُورِ الْعَالَمِينَ (۱۰)

۱۰ـ و از مردم کسانی هستند که می‌گویند: ما به خداوند ایمان آوردیم؛ پس

---

۱. لقمان، آیهٔ ۱۵ ؛ یعنی با آن دو در دنیا به نیکی رفتار کن.
۲. لقمان، آیهٔ ۱۵ ؛ و از راه کسانی پیروی کن که توبه‌کنان بسوی من آمده‌اند، سپس بازگشت آنها بسوی من است.
۳. کافی، ج ۱، ص ۴۲۸ ؛ بحارالانوار، ج ۲۳، ص ۲۷۰ و ج ۳۰، ص ۱۵۰ و ج ۳۶، ص ۶ ؛ تفسیر برهان، ج ۶، ص ۴۲۸

هنگامی که به رنج و آزاری در راه خدا مبتلا می‌شوند، آن را مانند عذاب الهی می‌دانند، و اگر از جانب پروردگارت نصرتی بیاید می‌گویند: ما هم با شما بودیم، آیا اینطور نیست که خداوند به آنچه که در سینهٔ عالمیان است آگاه می‌باشد؟

﴿وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ فَإِذَا أُوذِيَ فِي اللَّهِ جَعَلَ فِتْنَةَ النَّاسِ كَعَذَابِ اللَّهِ﴾ می‌فرماید: این آیه دربارهٔ کسی نازل شده که مورد اذیت و آزار قرار گرفته یا گرفتار فقر شده یا خوفی از ستمکاران به او می‌رسد پس بر دین آن ستمکاران وارد می‌شود پس مشاهده می‌کند که به آنچه که آنها انجام می‌دهند همانند عذاب الهی است که پایان‌پذیر نیست.

﴿وَ لَئِنْ جَاءَ نَصْرٌ مِنْ رَبِّكَ﴾ یعنی هنگامی که حضرت قائم علیه السلام بیاید.

﴿لَيَقُولُنَّ إِنَّا كُنَّا مَعَكُمْ أَ وَ لَيْسَ اللَّهُ بِأَعْلَمَ بِمَا فِي صُدُورِ الْعَالَمِينَ﴾ می‌گویند: ما هم با شما بودیم. آیا اینطور نیست که خداوند آنچه در سینهٔ عالمیان است آگاه می‌باشد؟

وَ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا اتَّبِعُوا سَبِيلَنَا وَ لْنَحْمِلْ خَطَايَاكُمْ وَ مَا هُمْ بِحَامِلِينَ مِنْ خَطَايَاهُمْ مِنْ شَيْءٍ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ (۱۲)

۱۲ ـ و کسانی که کافر شدند به کسانی که ایمان آورده‌اند گفتند: از راه ما پیروی کنید، ما گناهان شما را بر عهده می‌گیریم، و آنها هرگز چیزی از گناهان آنها را بر دوش نمی‌گیرند، همانا آنها دروغگو هستند.

﴿وَ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا اتَّبِعُوا سَبِيلَنَا وَ لْنَحْمِلْ خَطَايَاكُمْ﴾ می‌فرماید: کفار به مومنین می‌گفتند: با ما باشید و دست از دین خود بردارید به خاطر اینکه آن قیامتی که از آن می‌ترسید چیزی نیست، و اگر هم بر حق باشد ما

گناهان شما را متحمل می‌شویم، خداوند آنها را دوبار عذاب می‌کند یک مرتبه به خاطر گناهان خودشان و یک بار دیگر نیز به خاطر گناه دیگران.[1]

وَ إِبْرٰاهِيمَ إِذْ قٰالَ لِقَوْمِهِ اعْبُدُوا اللّٰهَ وَ اتَّقُوهُ ذٰلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (۱۶)

إِنَّمٰا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللّٰهِ أَوْثٰاناً وَ تَخْلُقُونَ إِفْكاً إِنَّ الَّذِينَ تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللّٰهِ لاٰ يَمْلِكُونَ لَكُمْ رِزْقاً فَابْتَغُوا عِنْدَ اللّٰهِ الرِّزْقَ وَ اعْبُدُوهُ وَ اشْكُرُوا لَهُ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ (۱۷)

وَ إِنْ تُكَذِّبُوا فَقَدْ كَذَّبَ أُمَمٌ مِنْ قَبْلِكُمْ وَ مٰا عَلَى الرَّسُولِ إِلاَّ الْبَلاٰغُ الْمُبِينُ (۱۸)

أَ وَ لَمْ يَرَوْا كَيْفَ يُبْدِئُ اللّٰهُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ إِنَّ ذٰلِكَ عَلَى اللّٰهِ يَسِيرٌ (۱۹)

قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانْظُرُوا كَيْفَ بَدَأَ الْخَلْقَ ثُمَّ اللّٰهُ يُنْشِئُ النَّشْأَةَ الْآخِرَةَ إِنَّ اللّٰهَ عَلىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۲۰)

يُعَذِّبُ مَنْ يَشٰاءُ وَ يَرْحَمُ مَنْ يَشٰاءُ وَ إِلَيْهِ تُقْلَبُونَ (۲۱)

وَ مٰا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ فِي الْأَرْضِ وَ لاٰ فِي السَّمٰاءِ وَ مٰا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللّٰهِ مِنْ وَلِيٍّ وَ لاٰ نَصِيرٍ (۲۲)

وَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيٰاتِ اللّٰهِ وَ لِقٰائِهِ أُولٰئِكَ يَئِسُوا مِنْ رَحْمَتِي وَ أُولٰئِكَ لَهُمْ عَذٰابٌ أَلِيمٌ (۲۳)

فَمٰا كٰانَ جَوٰابَ قَوْمِهِ إِلاّٰ أَنْ قٰالُوا اقْتُلُوهُ أَوْ حَرِّقُوهُ فَأَنْجٰاهُ اللّٰهُ مِنَ النّٰارِ إِنَّ فِي ذٰلِكَ لَآيٰاتٍ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ (۲۴)

۱۶ـ و هنگامی که ابراهیم به قوم خود گفت: خداوند را عبادت کنید و از او

---

۱. نورالثقلین، ج ۴، ص ۱۵۳؛ تفسیر برهان، ج ۶، ص ۱۱۵

بترسید، که این‌کار برای شما بهتر است اگر بدانید.

۱۷ـ و همانا شما به غیر از خدا تنها بتهایی (از سنگ و چوب و...) را می‌پرستید و دروغی می‌سازید، آنهایی را که به غیر از خدا را می‌پرستید برای شما مالک هیچ رزقی نیستند، پس روزی را از خدا بخواهید، و او را بپرستید، و شکرش را بجا بیاورید، که به سوی او باز گشت می‌کنید.

۱۸ـ و اگر تکذیب کنید (چیز عجیبی نیست، زیرا) امت‌هایی قبل از شما هم (پیامبرانشان را) تکذیب می‌کردند، و وظیفهٔ رسول جز ابلاغ آشکار نیست.

۱۹ـ آیا ندیدند که خداوند چگونه خلق را ایجاد کرد، سپس باز می‌گرداند؟ همانا این کار بر خداوند آسان است.

۲۰ـ بگو: در زمین سیر کنید، و بنگرید که خداوند چگونه آفرینش را ایجاد کرده است؟ سپس خداوند جهان آخرت را ایجاد خواهد کرد، همانا خداوند بر هر چیزی تواناست.

۲۱ـ (خداوند) هر کسی را که بخواهد عذاب می‌کند، و هر کسی را که بخواهد مورد رحمت خویش قرار می‌دهد، و شما به سوی او باز می‌گردید.

۲۲ـ و شما عاجز بوده و هرگز نمی‌توانید در زمین و آسمان از حیطهٔ قدرت او خارج شوید، و برای شما به غیر از خداوند هیچ یار و یاوری نیست.

۲۳ـ و کسانی که به آیات خداوند و لقای او کافر شدند، آنها از رحمت من مأیوس هستند، و برای آنها عذاب دردناکی است.

۲۴ـ پس جواب قوم او (ابراهیم) جز این نبود که گفتند: او را بکُشید یا در آتش بسوزانید، پس خداوند او را از آتش نجات داد. همانا در این ماجرا

برای گروهی که ایمان می‌آورند نشانه‌هایی است.

﴿وَ إِبْرَاهِيمَ إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ اعْبُدُوا اللّٰهَ وَ اتَّقُوهُ ذٰلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ * إِنَّمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللّٰهِ أَوْثَاناً وَ تَخْلُقُونَ إِفْكاً﴾ یعنی قادر به گفتن دروغ هستید.

﴿إِنَّ الَّذِينَ تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللّٰهِ لاٰ يَمْلِكُونَ لَكُمْ رِزْقاً فَابْتَغُوا عِنْدَ اللّٰهِ الرِّزْقَ وَاعْبُدُوهُ وَ اشْكُرُوا لَهُ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ﴾ خداوند داستان ابراهیم علیه‌السلام را قطع کرده و امت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله را مورد خطاب داده و فرمود: ﴿إِنْ تُكَذِّبُوا فَقَدْ كَذَّبَ أُمَمٌ مِنْ قَبْلِكُمْ وَ مَا عَلَى الرَّسُولِ إِلاَّ الْبَلاٰغُ الْمُبِينُ - تا - أُولٰئِكَ يَئِسُوا مِنْ رَحْمَتِي وَ أُولٰئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ و اگر تکذیب کنید چیز عجیبی نیست، زیرا امت‌های قبل از شما هم (پیامبرانشان را) تکذیب می‌کردند، و وظیفهٔ رسول جز ابلاغ آشکار نیست. آیا ندیدند که خداوند چگونه خلق را ایجاد کرد، سپس باز می‌گرداند؟ همانا این کار برای خداوند آسان است. بگو: در زمین سیر کنید، و بنگرید که خداوند چگونه آفرینش را ایجاد کرده است؟ سپس خداوند جهان آخرت را ایجاد خواهد کرد، همانا خداوند بر هر چیزی تواناست. خداوند هر کسی را که بخواهد عذاب می‌کند، و هر کسی را که بخواهد مورد رحمت خویش قرار می‌دهد، و شما به سوی او باز می‌گردید. و شما عاجز بوده و هرگز نمی‌توانید در زمین و آسمان از تحت قدرت او خارج شوید، و برای شما به غیر از خداوند هیچ یار و یاوری نیست. و کسانی که به آیات خداوند و لقای او کافر شدند، آنها از رحمت من مأیوس هستند، و برای آنها عذاب دردناکی است.

سپس آن را بر داستان ابراهیم عطف نموده و فرمود: ﴿فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلاَّ أَنْ قَالُوا اقْتُلُوهُ أَوْ حَرِّقُوهُ فَأَنْجَاهُ اللّٰهُ مِنَ النَّارِ إِنَّ فِي ذٰلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ

یُؤْمِنُونَ﴾ که این از معطوف قطع شده است.[1]

وَ قالَ إِنَّما اتَّخَذْتُمْ مِنْ دُونِ اللّهِ أَوْثاناً مَوَدَّةَ بَيْنِكُمْ فِي الْحَياةِ الدُّنْيا ثُمَّ يَوْمَ الْقِيامَةِ يَكْفُرُ بَعْضُكُمْ بِبَعْضٍ وَ يَلْعَنُ بَعْضُكُمْ بَعْضاً وَ مَأْواكُمُ النّارُ وَ ما لَكُمْ مِنْ ناصِرِينَ (۲۵)

۲۵ ـ (ابراهیم) گفت: همانا شما به غیر از خدا بتهایی را برای خود برگزیدید که باعث مودت و دوستی میان شما در دنیا باشد، سپس روز قیامت از همدیگر بیزاری می‌جوئید، و همدیگر را لعن می‌کنید، که جایگاه شما آتش جهنم است، و برای شما هیچ یاوری نخواهد بود.

﴿ثُمَّ يَوْمَ الْقِيامَةِ يَكْفُرُ بَعْضُكُمْ بِبَعْضٍ﴾ یعنی روز قیامت بعضی از شما بعضی دیگر بیزاری می‌جوئید.

﴿وَ يَلْعَنُ بَعْضُكُمْ بَعْضاً﴾ که این کفر همان برائت است.

فَآمَنَ لَهُ لُوطٌ وَ قالَ إِنِّي مُهاجِرٌ إِلىٰ رَبِّي إِنَّهُ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۲۶)

۲۶ ـ پس لوط به او ایمان آورد، و (ابراهیم به او) گفت: من به سوی پروردگارم هجرت می‌کنم، همانا او عزیز و حکیم است.

﴿فَآمَنَ لَهُ لُوطٌ﴾ یعنی لوط به ابراهیم عليه‌السلام ایمان آورد.

﴿وَ قالَ إِنِّي مُهاجِرٌ إِلىٰ رَبِّي﴾ می‌فرماید: مراد از مهاجر کسی است که از گناهان هجرت کند و به سوی خداوند توبه نماید.

أَ إِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجالَ وَ تَقْطَعُونَ السَّبِيلَ وَ تَأْتُونَ فِي نادِيكُمُ الْمُنْكَرَ فَما كانَ

۱. تفسیر برهان، ج ۶، ص ۱۱۸

جَوابَ قَوْمِهِ إِلاَّ أَنْ قالُوا ائْتِنا بِعَذابِ اللّٰهِ إِنْ كُنْتَ مِنَ الصّادِقِينَ (۲۹)

۲۹ـ آیا شما به سوی مردان می‌روید و راه (زناشویی) را قطع می‌کنید و در مجالس خودتان اعمال زشت را مرتکب می‌شوید؟ پس جواب قوم لوط چیزی نبود جز اینکه گفتند: ما را به عذاب خدا گرفتار کن اگر از راستگویان هستی.

﴿وَ تَأْتُونَ فِي نادِيكُمُ الْمُنْكَرَ﴾ که مراد قوم لوط علیه‌السلام هستند.

وَ قارُونَ وَ فِرْعَوْنَ وَ هامانَ وَ لَقَدْ جاءَهُمْ مُوسىٰ بِالْبَيِّناتِ فَاسْتَكْبَرُوا فِي الْأَرْضِ وَ ما كانُوا سابِقِينَ (۳۹)

فَكُلاًّ أَخَذْنا بِذَنْبِهِ فَمِنْهُمْ مَنْ أَرْسَلْنا عَلَيْهِ حاصِباً وَ مِنْهُمْ مَنْ أَخَذَتْهُ الصَّيْحَةُ وَمِنْهُمْ مَنْ خَسَفْنا بِهِ الْأَرْضَ وَ مِنْهُمْ مَنْ أَغْرَقْنا وَ ما كانَ اللّٰهُ لِيَظْلِمَهُمْ وَ لٰكِنْ كانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ (۴۰)

۳۹ـ و قارون و فرعون و هامان، که به تحقیق موسی با دلائلی روشن به سویشان آمد، پس آنها در روی زمین تکبر ورزیدند (که همه را هلاک کردیم)، و نتوانستند (بر خداوند) سبقت بگیرند.

۴۰ـ پس ما هر کدام آنها را به خاطر گناهانشان گرفتیم، پس بر گروهی از آنها عذاب سنگ‌ریزه فرستادیم، و بعضی را صیحهٔ آسمانی فرا گرفت، و بعضی را به زمین فرو بردیم، و برخی دیگر را در دریا غرق نمودیم، و خداوند هرگز به آنها ستم نکرد، و لکن آنها خودشان بر خویشتن ستم می‌کردند.

﴿وَ قارُونَ وَ فِرْعَوْنَ وَ هامانَ وَ لَقَدْ جاءَهُمْ مُوسىٰ بِالْبَيِّناتِ فَاسْتَكْبَرُوا فِي الْأَرْضِ وَ ما كانُوا سابِقِينَ﴾

این آیه رد جبریون است که گمان می‌کردند افعال انسان‌ها همه از خداست و آنها هیچ اختیاری در اعمالشان ندارند که خداوند عقیدهٔ آنها را رد کرده و فرمود: ﴿فَكُلّاً أَخَذْنا بِذَنْبِهِ﴾ تمام مردمان گذشته را به کیفر گناهاشان مورد مواخذه قرار داد و نگفت که به فعل ما مورد مواخذه قرار دادیم زیرا خداوند عادل‌تر از آن است که بنده‌ای را که به اعمالی مجبور کرده و حال او را عذاب نماید پس خداوند فرمود: ﴿فَمِنْهُمْ مَنْ أَرْسَلْنا عَلَيْهِ حاصِباً﴾ آنها قوم لوط بودند که عذاب سنگ‌ریزه از آسمان بر آنها نازل شد.

﴿وَ مِنْهُمْ مَنْ أَخَذَتْهُ الصَّيْحَةُ﴾ قوم شعیب و صالح بودند که صیحهٔ آسمانی آنها را فرا گرفت.

﴿وَ مِنْهُمْ مَنْ خَسَفْنا بِهِ الْأَرْضَ﴾ که منظور قوم هود است که در زمین فرو رفتند.

﴿وَ مِنْهُمْ مَنْ أَغْرَقْنا﴾ که مراد فرعون و یارانش می‌باشد که در دریا غرق شدند.

سپس خداوند عزوجل تاکید بر رد عقیدهٔ جبریون می‌کند و می‌فرماید: ﴿وَما كانَ اللَّهُ لِيَظْلِمَهُمْ وَ لكِنْ كانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ﴾ و خداوند هرگز به آنها ستم نکرد، و لکن آنها خودشان بر خویشتن ستم می‌کردند.

مَثَلُ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْلِياءَ كَمَثَلِ الْعَنْكَبُوتِ اتَّخَذَتْ بَيْتاً وَ إِنَّ أَوْهَنَ الْبُيُوتِ لَبَيْتُ الْعَنْكَبُوتِ لَوْ كانُوا يَعْلَمُونَ (۴۱)

إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ ما يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ مِنْ شَيْءٍ وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۴۲)

وَ تِلْكَ الْأَمْثالُ نَضْرِبُها لِلنَّاسِ وَ ما يَعْقِلُها إِلاَّ الْعالِمُونَ (۴۳)

خَلَقَ اللَّهُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ بِالْحَقِّ إِنَّ فِي ذلِكَ لَآيَةً لِلْمُؤْمِنِينَ (۴۴)

اتْلُ ما أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنَ الْكِتابِ وَ أَقِمِ الصَّلاةَ إِنَّ الصَّلاةَ تَنْهىٰ عَنِ الْفَحْشاءِ وَ الْمُنْكَرِ وَ لَذِكْرُ اللّٰهِ أَكْبَرُ وَ اللّٰهُ يَعْلَمُ ما تَصْنَعُونَ (۴۵)

۴۱ ـ مثل کسانی که غیر از خداوند را اولیای خود می‌گیرند همانند عنکبوتی است که خانه‌ای برای خود برگرفته، و همانا سست‌ترین خانه‌ها خانهٔ عنکبوت است، اگر می‌دانستند.

۴۲ ـ همانا خداوند می‌داند آنچه را که غیر از او را می‌خوانند، و او عزیز و حکیم است.

۴۳ ـ و ما این مثلها را برای مردم می‌زنیم، و جز دانایان کسی در آن (امثال) اندیشه نمی‌کند.

۴۴ ـ خداوند آسمانها و زمین را به حق آفرید، همانا در آن‌ها نشانه‌ای از برای مومنین هست.

۴۵ ـ آنچه را که از کتاب بر تو وحی شد تلاوت کن، و نماز به پا دار، همانا که نماز (انسان را) از فحشا و منکر باز می‌دارد، و آن یاد خداوند بزرگ است، و خداوند به آنچه که انجام می‌دهید آگاه است.

خداوند مثالی زده برای کسانی که غیر از خداوند را اولیای خویش می‌گیرند و فرمود: ﴿مَثَلُ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللّٰهِ أَوْلِياءَ كَمَثَلِ الْعَنْكَبُوتِ اتَّخَذَتْ بَيْتاً﴾ و آن تار عنکبوتی است که بر در غاری که پیامبر صلی الله علیه و آله در آن بود تنیده شد که آن سست‌ترین خانه‌هاست و همچنین است کسی که غیر از خداوند را اولیاء خویش قرار بدهد و سپس فرمود: ﴿وَ تِلْكَ الْأَمْثالُ نَضْرِبُها لِلنّاسِ وَ ما يَعْقِلُها إِلاَّ الْعالِمُونَ﴾ یعنی آل محمد علیهم السلام.[1]

سپس پیامبرش را مورد خطاب قرار داده و فرمود: ﴿وَ اتْلُ ما أُوحِيَ إِلَيْكَ

۱. تفسیر برهان، ج ۶، ص ۱۳۰؛ نورالثقلین، ج ۴، ص ۱۶۰

مِنَ الْكِتَابِ وَ أَقِمِ الصَّلاٰةَ إِنَّ الصَّلاٰةَ تَنْهىٰ عَنِ الْفَحْشاءِ وَالْمُنْكَرِ» کسی که نماز او را از فحشاء و منکرات باز ندارد نمازش جز دوری از خداوند چیز دیگری را زیاد نمی‌کند.[1]

ابی‌الجارود روایت کند که امام باقر علیه‌السلام در تفسیر آیهٔ «وَ لَذِكْرُ اللّٰهِ أَكْبَرُ» فرمود: یعنی، اینکه خدا به یاد نمازگزاران است و این مهم‌تر است از اینکه نمازگزاران به یاد او باشند، مگر نشنیدی که فرمود: «فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ»[2] مرا به یاد آورید تا شما را به یاد آورم.[3]

وَ لاٰ تُجٰادِلُوا أَهْلَ الْكِتٰابِ إِلاّٰ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِلاَّ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ وَ قُولُوا آمَنّٰا بِالَّذِي أُنْزِلَ إِلَيْنٰا وَ أُنْزِلَ إِلَيْكُمْ وَ إِلٰهُنٰا وَ إِلٰهُكُمْ وٰاحِدٌ وَ نَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ (۴۶)

۴۶ـ و با اهل کتاب مجادله نکنید جز با روشی نیکو، مگر با کسانی از آنها که ستم کرده‌اند، و (به آنها) بگویید: ما به آنچه که بر ما و شما نازل شده ایمان آورده‌ایم، و خدای ما و شما یکی است، و ما در برابر او تسلیم هستیم.

«وَ لاٰ تُجٰادِلُوا أَهْلَ الْكِتٰابِ» فرمود: یعنی با یهود و نصاری مجادله نکنید.

«إِلاّٰ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» یعنی به وسیلهٔ قرآن با آنها مجادله کنید.

وَ كَذٰلِكَ أَنْزَلْنٰا إِلَيْكَ الْكِتٰابَ فَالَّذِينَ آتَيْنٰاهُمُ الْكِتٰابَ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَ مِنْ

---

۱. مستدرک الوسائل، ج ۴، ص ۱۱۴ ؛ بحارالانوار، ج ۶۷، ص ۲۹۳ و ج ۸۱، ص ۲۶۳ ؛ تفسیر برهان، ج ۶، ص ۱۳۲ ؛ نورالثقلین، ج ۴، ص ۱۶۱ ؛ تفسیر صافی، ج ۵، ص ۴۷۵
۲. بقره، آیهٔ ۱۵۲
۳. مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۸۰ ؛ بحارالانوار، ج ۷۹، ص ۱۹۹ ؛ تفسیر صافی، ج ۵، ص ۴۷۵ ؛ تفسیر برهان، ج ۶، ص ۱۳۲

هٰؤُلاٰءِ مَنْ يُؤْمِنُ بِهِ وَ مٰا يَجْحَدُ بِآيٰاتِنٰا إِلاَّ الْكٰافِرُونَ (۴۷)
وَ مٰا كُنْتَ تَتْلُوا مِنْ قَبْلِهِ مِنْ كِتٰابٍ وَ لاٰ تَخُطُّهُ بِيَمِينِكَ إِذاً لاَرْتٰابَ الْمُبْطِلُونَ (۴۸)

۴۷ ـ و اینچنین ما کتاب را بر تو نازل کردیم، پس کسانی که به آنها کتب (آسمانی) داده‌ایم به‌این کتاب ایمان می‌آورند، و از اینها (مشرکان) نیز به آن ایمان می‌آورند، و جز کافران کسی آیات ما را منکر نمی‌شود.

۴۸ ـ و تو پیش از این (نمی‌توانستی) کتابی بخوانی، و با دستت چیزی (نمی‌توانستی) بنویسی، که در غیر این صورت مبطلان (منکران قرآن) در سخنان تو شک و تردید می‌کردند.

﴿فَالَّذِينَ آتَيْنٰاهُمُ الْكِتٰابَ يُؤْمِنُونَ بِهِ﴾ یعنی آنها آل محمد علیهم‌السلام هستند.
﴿وَ مِنْ هٰؤُلاٰءِ مَنْ يُؤْمِنُ بِهِ﴾ یعنی اهل ایمان از مسلمانان که اهل قبله هستند.[1]

﴿وَ مٰا كُنْتَ تَتْلُوا مِنْ قَبْلِهِ مِنْ كِتٰابٍ وَ لاٰ تَخُطُّهُ بِيَمِينِكَ إِذاً لاَرْتٰابَ الْمُبْطِلُونَ﴾ این آیه عطف است بر آیهٔ ۵ ﴿اكْتَتَبَهٰا فَهِيَ تُمْلىٰ عَلَيْهِ بُكْرَةً وَ أَصِيلاً﴾ از سورهٔ فرقان می‌باشد.

یعنی: ای محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله پیش از نزول قرآن تو کتابی نخوانده و به دست خود ننوشته‌ای تا این مردم کافر و منکر و تکذیب کنندهٔ قرآن و نبوت تو شکی بدل راه بدهند و بگویند محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله این قرآن را از نزد خود آورده و نوشته است زیرا اگر پیغمبر امی نبود و پیش از این خواندن و نوشتن را می‌دانست ممکن بود چنین تهمتی به او بزنند پس شخصی که هیچ کتاب نخوانده و ننوشته از اینگونه تهمت‌ها مبرا است.

۱. تفسیر صافی، ج ۵، ص ۴۷۶؛ نورالثقلین، ج ۴، ص ۱۶۴

بَلْ هُوَ آیاتٌ بَیِّناتٌ فِي صُدُورِ الَّذِینَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَ ما یَجْحَدُ بِآیاتِنا إِلاَّ الظّالِمُونَ (۴۹)

۴۹ ـ *بلکه این آیات روشنی است که در سینهٔ کسانی جا دارد که به علم و دانش دست یافته‌اند، و آیات ما را جز ستمکاران انکار نمی‌کنند.*

﴿بَلْ هُوَ آیاتٌ بَیِّناتٌ فِي صُدُورِ الَّذِینَ أُوتُوا الْعِلْمَ﴾ می‌فرماید: مراد از ﴿اوتوا العلم﴾ ائمه علیهم‌السلام می‌باشند.

﴿وَ ما یَجْحَدُ بِآیاتِنا﴾ یعنی غیر از ظالم و ستمگر کس دیگری امیرالمؤمنین و ائمه علیهم‌السلام را منکر نمی‌شود.

وَ یَسْتَعْجِلُونَکَ بِالْعَذابِ وَ لَوْ لا أَجَلٌ مُسَمًّی لَجاءَهُمُ الْعَذابُ وَ لَیَأْتِیَنَّهُمْ بَغْتَةً وَ هُمْ لا یَشْعُرُونَ (۵۳)

۵۳ ـ *آنها با عجله از تو عذاب می‌خواهند، و اگر آن وقت معینی نداشت هر آنْ عذاب به سراغشان می‌آمد، ولی عذاب ناگهانی به سراغ آنها می‌آید و در حالی که غافل و بی‌خبر می‌باشند.*

﴿وَ یَسْتَعْجِلُونَکَ بِالْعَذابِ﴾ یعنی: ای محمد قریش از روی تمسخر می‌گویند که چرا خداوند عذاب نمی‌کند؛ خداوند در جواب آنها می‌فرماید: ﴿وَ لَوْ لا أَجَلٌ مُسَمًّی لَجاءَهُمُ الْعَذابُ وَ لَیَأْتِیَنَّهُمْ بَغْتَةً وَ هُمْ لا یَشْعُرُونَ﴾ و اگر آن وقت معینی نداشت هر آنْ عذاب به سراغشان می‌آمد، ولی عذاب ناگهانی به سراغ آنها می‌آید و در حالی که غافل و بی‌خبر می‌باشند.[1]

یا عِبادِيَ الَّذِینَ آمَنُوا إِنَّ أَرْضِي واسِعَةٌ فَإِیّايَ فَاعْبُدُونِ (۵۶)

۱. تفسیر برهان، ج ۶، ص ۱۳۹

كُلُّ نَفْسٍ ذائِقَةُ الْمَوْتِ ثُمَّ إِلَيْنا تُرْجَعُونَ (۵۷)

۵۶ـ ای بندگان من که ایمان آورده‌اید، همانا زمین من بسیار وسیع است، پس تنها مرا بپرستید.

۵۷ـ هر نفسی (سرانجام) مرگ را می‌چشد، سپس به سوی ما بر می‌گردید.

ابی‌الجارود روایت می‌کند که امام باقر علیه السلام در تفسیر آیهٔ ﴿يا عِبادِيَ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ أَرْضِي واسِعَةٌ﴾ می‌فرماید: هرگز ملوک ستمگر و فاسق را اطاعت مکنید، و اگر ترسیدید که از دین‌داری شما جلوگیری کنند، زمین من فراخ است، از سرزمینی که زیر سلطه آن فاسق است، بیرون شوید و هجرت کنید،[1] و در همین معنا است که خدای تعالی می‌فرماید: ﴿فِيمَ كُنْتُمْ قالُوا كُنّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ﴾ در چه حالی بودید، گفتند در زمین زیر دست ستمگران بودیم، می‌فرماید: ﴿أَلَمْ تَكُنْ أَرْضُ اللّٰهِ واسِعَةً فَتُهاجِرُوا فِيها﴾ آیا زمین خدا فراخ نبود که از آنجا مهاجرت کنید، و نقل مکان دهید.[2]

سپس فرمود: ﴿كُلُّ نَفْسٍ ذائِقَةُ الْمَوْتِ﴾ یعنی بر طاعت الهی صبر کنید که شما به سوی خداوند بر می‌گردید.[3]

وَ كَأَيِّنْ مِنْ دابَّةٍ لا تَحْمِلُ رِزْقَهَا اللّٰهُ يَرْزُقُها وَ إِيّاكُمْ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (۶۰)

۶۰ـ و چه بسیار جنبنده‌ای که روزی خودش را نمی‌تواند حمل کند، خداوند به آن و شما روزی می‌دهد، و او شنوا و داناست.

﴿وَ كَأَيِّنْ مِنْ دابَّةٍ لا تَحْمِلُ رِزْقَهَا اللّٰهُ يَرْزُقُها وَ إِيّاكُمْ﴾ فرمود: عرب

۱. بحارالانوار، ج ۱۹، ص ۳۸
۲. بحارالانوار، ج ۷۰، ص ۳۸۶
۳. نورالثقلین، ج ۴، ص ۱۶۷ ؛ تفسیر صافی، ج ۵، ص ۴۸۰ ؛ تفسیر برهان، ج ۶، ص ۱۳۹

بچه‌هایشان را از ترس گرسنگی می‌کشتند که خداوند فرمود: ﴿اللّٰهُ يَرْزُقُهٰا وَ إِيّٰاكُمْ﴾ خداوند روزی آنها و شماها را می‌دهد.

وَ مٰا هٰذِهِ الْحَيٰاةُ الدُّنْيٰا إِلاّٰ لَهْوٌ وَ لَعِبٌ وَ إِنَّ الدّٰارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوٰانُ لَوْ كٰانُوا يَعْلَمُونَ (٦٤)

۶۴ـ این زندگانی دنیا چیزی جز لهو و لعب نیست، و همانا زندگانی واقعی در سرای آخرت است، اگر می‌دانستید.

﴿وَ إِنَّ الدّٰارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوٰانُ﴾ یعنی در آخرت نمی‌میرند و زندگانی همیشگی دارند.



وَ الَّذِينَ جٰاهَدُوا فِينٰا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنٰا وَ إِنَّ اللّٰهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ (٦٩)

۶۹ـ و کسانی که در راه ما جهاد می‌کنند، آنها را به راه خود هدایت می‌کنیم، و همانا خداوند با نیکوکاران است.

﴿وَ الَّذِينَ جٰاهَدُوا فِينٰا﴾ یعنی صبر کنید و به همراه رسول خدا صلی الله علیه و آله جهاد نمائید.

﴿لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنٰا﴾ یعنی آنها را در راه راست ثابت قدم می‌داریم ﴿وَ إِنَّ اللّٰهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ﴾ و همانا خداوند با نیکوکاران است.[1]

ابی الجارود روایت می‌کند که امام باقر علیه السلام فرمود: این آیه درباره آل محمد علیهم السلام و شیعیان ایشان نازل شده است.[2]

---

۱. تفسیر برهان، ج ۶، ص ۱۳۹

۲. بحارالانوار، ج ۲۴، ص ۱۴۳ و ج ۶۵، ص ۱۲؛ تفسیر برهان، ج ۶، ص ۱۴۰؛ تفسیر صافی، ج ۵، ص ۴۸۴


مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

تفسیر سورهٔ روم



۳۰ - سورهٔ روم در مکه نازل شده و دارای ۶۰ آیه است.


مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

الم (١)

غُلِبَتِ الرُّومُ (٢)

فِي أَدْنَى الْأَرْضِ وَ هُمْ مِنْ بَعْدِ غَلَبِهِمْ سَيَغْلِبُونَ (٣)

فِي بِضْعِ سِنِينَ لِلّٰهِ الْأَمْرُ مِنْ قَبْلُ وَ مِنْ بَعْدُ وَ يَوْمَئِذٍ يَفْرَحُ الْمُؤْمِنُونَ (۴)

بِنَصْرِ اللّٰهِ يَنْصُرُ مَنْ يَشَاءُ وَ هُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ (۵)

وَعْدَ اللّٰهِ لاٰ يُخْلِفُ اللّٰهُ وَعْدَهُ وَ لٰكِنَّ أَكْثَرَ النّٰاسِ لاٰ يَعْلَمُونَ (٦)

يَعْلَمُونَ ظٰاهِراً مِنَ الْحَيٰاةِ الدُّنْيٰا وَ هُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غٰافِلُونَ (٧)

١ـ الم.

٢ـ روميان، مغلوب شدند.

٣ـ در نزدیکترین زمین *(این شکست اتفاق افتاد)*، و آنها پس از این شکست به زودی غلبه خواهند کرد *(و پیروز می‌شوند)*.

۴ـ *(این پیروزی)* در چند سال *(آینده خواهد بود)*، از آن خداست این کارها چه قبل و چه بعد، و در آن روز مؤمنان شاد می‌شوند.

۵ـ به خاطر یاری خدا، هر کسی را که خواست یاری می‌کند، و او قدرتمند و رحیم است.

۶ـ این وعده‌ای است که خداوند داده، خداوند هرگز از وعده‌اش تخلف نمی‌کند، و لکن بیشتر مردم نمی‌دانند.

۷ـ آنها (بیشتر مردم) فقط ظاهری از زندگی دنیا را می‌دانند، و از آخرت غافل هستند.

پیشگوئی قرآن بر پیروزی روم بر ایران

﴿الم * غُلِبَتِ الرُّومُ * فِي أَدْنَى الْأَرْضِ وَ هُمْ مِنْ بَعْدِ غَلَبِهِمْ سَيَغْلِبُونَ * فِي بِضْعِ سِنِينَ﴾

ابو عبیده روایت می‌کند از امام باقر علیه‌السلام از معنای آیهٔ ﴿الم غُلِبَتِ الرُّومُ فِي أَدْنَى الْأَرْضِ﴾ سؤال نمودم، فرمود: ای اباعبیده این آیه تاویلی دارد که جز خداوند و راسخون در علم که ما ائمه هستیم کسی آن را نمی‌داند، بدان زمانی که پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله از مکه به مدینه هجرت فرمود و اسلام قوت گرفت، نامه‌ای به عنوان امپراطور روم به وسیلهٔ یکی از اصحاب ارسال کرد و او را به آئین اسلام دعوت فرمود.

فرستادهٔ آن حضرت مورد اکرام پادشاه روم واقع و نامه را با کمال ادب و احترام دریافت نمود همان موقع نامهٔ دیگری به شاهنشاه ایران نوشته و به وسیلهٔ شخص دیگری به جانب کشور ایران فرستاد.

خسروپرویز نامهٔ پیغمبر اکرم را پاره نموده و اهانت به فرستاده آن حضرت روا داشت. مسلمین از اینکه شاهنشاه ایران به نامه و سفیر پیغمبر اهانت کرده بود غمگین گردیده و چون در آن ایام بین ایران و روم حالت جنگ وجود داشت، مسلمانان آرزو کردند که رومیان بر ایرانیان غالب شوند. اتفاقا سپاه ایران لشکریان روم را شکست سخت داده و بیشتر مایهٔ تاسف و تأثر

مسلمین گردیده و گریه کردند لذا خداوند این آیه را برای سرور و شادی خاطر نبی اکرم صلی‌الله علیه وآله و سایر مؤمنین نازل فرمود که بعد از آنکه ایرانیان پیروز شده و بر رومیان غالب آمدند البته دوباره مغلوب گشته و شکست خواهند خورد و سپس مسلمین نیز بر کشور ایران تسلط یافته و غلبه می‌نمایند و این پیشگوئی در چند سال بعد واقع شد.

﴿لِلّٰهِ الْأَمْرُ مِنْ قَبْلُ﴾ یعنی خداوند امر می‌کند.

﴿وَ مِنْ بَعْدُ﴾ یعنی آنچه را که خدا می‌خواهد اتفاق می‌افتد.

﴿وَ یَوْمَئِذٍ یَفْرَحُ الْمُؤْمِنُونَ * بِنَصْرِ اللّٰهِ یَنْصُرُ مَنْ یَشٰاءُ﴾

اباعبیده گوید، به امام علیه‌السلام عرض کردم: آیا خداوند نمی‌فرماید که مسلمانان کمتر از ده سال بر ایرانیان غلبه پیدا می‌کنند در حالی که سال‌های زیادی هم در زمان رسول خدا صلی‌الله علیه وآله و هم در زمان ابوبکر گذشت و مسلمانان بر ایرانیان پیروز نشدند تا زمان خلافت عمر بود که مسلمانان بر ایرانیان غلبه یافتند.

امام علیه‌السلام فرمود: همانطور که گفتم این آیه دارای تأویل و تفسیری است و در قرآن آیات ناسخ و منسوخی می‌باشد مگر نمی‌دانی خداوند می‌فرماید ﴿لِلّٰهِ الْأَمْرُ مِنْ قَبْلُ وَ مِنْ بَعْدُ﴾ یعنی مشیت گفتار در نزد خداست اگر بخواهد آنچه مؤخر است مقدم می‌دارد و یا چیزی که باید مقدم واقع شود بتأخیر می‌اندازد تا روزی که نصرت مؤمنین در آن روز حتمی باشد که خداوند با یاری کردن خود موجبات فرح و خوشحالی مؤمنین را فراهم سازد و آن قول الهی است که می‌فرماید: ﴿یَوْمَئِذٍ یَفْرَحُ الْمُؤْمِنُونَ بِنَصْرِ اللّٰهِ یَنْصُرُ مَنْ یَشٰاءُ﴾ و در آن روز مؤمنان شاد می‌شوند. به خاطر یاری خدا، هر کسی را که خواست

یاری می‌کند.[1]

سپس فرمود: ﴿وَعْدَ اللّٰهِ لاٰ يُخْلِفُ اللّٰهُ وَعْدَهُ وَلٰكِنَّ أَكْثَرَ النّٰاسِ لاٰ يَعْلَمُونَ * يَعْلَمُونَ ظٰاهِراً مِنَ الْحَيٰاةِ الدُّنْيٰا﴾ یعنی او را حاضر نمی‌بینند.

﴿وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غٰافِلُونَ﴾ یعنی دنیا را حاضر می‌بینند و از آخرت غافل هستند.

ثُمَّ كٰانَ عٰاقِبَةَ الَّذِينَ أَسٰاؤُا السُّوایٰ أَنْ كَذَّبُوا بِآيٰاتِ اللّٰهِ وَكٰانُوا بِهٰا يَسْتَهْزِؤُنَ (۱۰)

۱۰ ـ سپس سرانجام کسانی که مرتکب اعمال زشت و کردار بد می‌شدند این شد که آیات خدا را تکذیب کرده و آن را به مسخره گرفتند.

﴿ثُمَّ كٰانَ عٰاقِبَةَ الَّذِينَ أَسٰاؤُا السُّوایٰ أَنْ كَذَّبُوا بِآيٰاتِ اللّٰهِ وَكٰانُوا بِهٰا يَسْتَهْزِؤُنَ﴾ یعنی ظلم کردند و استهزا نمودند.

وَيَوْمَ تَقُومُ السّٰاعَةُ يُبْلِسُ الْمُجْرِمُونَ (۱۲)

وَلَمْ يَكُنْ لَهُمْ مِنْ شُرَكٰائِهِمْ شُفَعٰاءُ وَكٰانُوا بِشُرَكٰائِهِمْ كٰافِرِينَ (۱۳)

۱۲ ـ و روزی که قیامت برپا می‌شود، مجرمان لباس ناامیدی می‌پوشند.

۱۳ ـ و معبودان آنها نمی‌توانند از آنها شفاعت کنند، و بلکه نسبت به معبودانی که شریک خداوند یگانه قرار داده بودند کافر می‌شوند.

﴿وَيَوْمَ تَقُومُ السّٰاعَةُ يُبْلِسُ الْمُجْرِمُونَ﴾ یعنی مأیوس می‌شوند.

﴿وَلَمْ يَكُنْ لَهُمْ مِنْ شُرَكٰائِهِمْ شُفَعٰاءُ﴾ یعنی شریکانی که برای خداوند گرفته

---

۱. بحارالانوار، ج ۴، ص ۱۰۰؛ کافی، ج ۸، ص ۲۶۹؛ نورالثقلین، ج ۴، ص ۱۶۹؛ تفسیر برهان، ج ۶، ص ۱۴۴؛ تفسیر صافی، ج ۵، ص ۴۸۸

و آنها را عبادت و اطاعت می‌کردند، برای آنها شفاعت نمی‌کنند.

وَ يَوْمَ تَقُومُ السّاعَةُ يَوْمَئِذٍ يَتَفَرَّقُونَ (۱۴)
فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ فَهُمْ فِي رَوْضَةٍ يُحْبَرُونَ (۱۵)

۱۴ـ و روزی که قیامت بر پا می‌شود، (مردم) در آن روز متفرق می‌شوند.

۱۵ـ اما کسانی که ایمان آورده و عمل صالح انجام دادند پس آنها در باغی از بهشت مسرور و شادمان خواهند بود.

﴿وَ يَوْمَ تَقُومُ السّاعَةُ يَوْمَئِذٍ يَتَفَرَّقُونَ﴾ یعنی گروهی از مردم در روز قیامت به بهشت و گروهی نیز به جهنم می‌روند.
﴿فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ فَهُمْ فِي رَوْضَةٍ يُحْبَرُونَ﴾ که مراد از ﴿يحبرون﴾ یعنی گرامی می‌دارند.

فَسُبْحانَ اللّهِ حِينَ تُمْسُونَ وَ حِينَ تُصْبِحُونَ (۱۷)
وَ لَهُ الْحَمْدُ فِي السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ عَشِيًّا وَ حِينَ تُظْهِرُونَ (۱۸)

۱۷ـ پس پاک و منزه است خداوند هنگامی که شام می‌کنید و هنگامی که صبح می‌کنید.

۱۸ـ و برای اوست حمد و سپاس در آسمان‌ها و زمین، و هنگام عصر و وقتی که ظهر می‌کنید.

﴿فَسُبْحانَ اللّهِ حِينَ تُمْسُونَ وَ حِينَ تُصْبِحُونَ * وَ لَهُ الْحَمْدُ فِي السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ عَشِيًّا وَ حِينَ تُظْهِرُونَ﴾ می‌فرماید: در هر صبح و شام و نیم روز خداوند را تسبیح گوئید.

يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَ يُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَ يُحْيِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِها وَ كَذٰلِكَ تُخْرَجُونَ (۱۹)

وَ مِنْ آياتِهِ أَنْ خَلَقَكُمْ مِنْ تُرابٍ ثُمَّ إِذا أَنْتُمْ بَشَرٌ تَنْتَشِرُونَ (۲۰)

وَ مِنْ آياتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْواجاً لِتَسْكُنُوا إِلَيْها وَ جَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَ رَحْمَةً إِنَّ في ذٰلِكَ لَآياتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ (۲۱)

وَ مِنْ آياتِهِ خَلْقُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ اخْتِلافُ أَلْسِنَتِكُمْ وَ أَلْوانِكُمْ إِنَّ في ذٰلِكَ لَآياتٍ لِلْعالِمِينَ (۲۲)

وَ مِنْ آياتِهِ مَنامُكُمْ بِاللَّيْلِ وَ النَّهارِ وَ ابْتِغاؤُكُمْ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّ في ذٰلِكَ لَآياتٍ لِقَوْمٍ يَسْمَعُونَ (۲۳)

وَ مِنْ آياتِهِ يُرِيكُمُ الْبَرْقَ خَوْفاً وَ طَمَعاً وَ يُنَزِّلُ مِنَ السَّماءِ ماءً فَيُحْيي بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِها إِنَّ في ذٰلِكَ لَآياتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ (۲۴)

وَ مِنْ آياتِهِ أَنْ تَقُومَ السَّماءُ وَ الْأَرْضُ بِأَمْرِهِ ثُمَّ إِذا دَعاكُمْ دَعْوَةً مِنَ الْأَرْضِ إِذا أَنْتُمْ تَخْرُجُونَ (۲۵)

۱۹ ـ او زنده را از مُرده و مُرده را از زنده بیرون می‌آورد، و زمین را بعد از مرگش زنده می‌کند، و اینچنین (روز قیامت) بیرون آورده می‌شوید.

۲۰ ـ و از نشانه‌های او این است که شما را از خاک آفرید، سپس بشری شدید و در روی زمین منتشر گشتید.

۲۱ ـ و از نشانه‌های او این است که برای شما از جنس خودتان همسرانی آفرید که در کنار او آرامش یابید، و میان شما مودت و مهربانی قرار داد، همانا در آن نشانه‌هایی است برای قومی که تفکّر می‌کنند.

۲۲ ـ و از نشانه‌های او آفرینش آسمانها و زمین، و اختلاف زبانها و رنگهای شماست، همانا در آن نشانه‌هایی است برای عالمان (دانایان).

۲۳ ـ و از نشانه‌های او خواب شما در شب و روز است، و اینکه تلاش و کوشش می‌کنید که از فضل او بهره‌مند گردید، همانا در آن نشانه‌هایی است برای قومی که می‌شنوند.

۲۴ ـ و از نشانه‌های او این است که (رعد و) برق را به شما نشان می‌دهد که هم مایهٔ ترس است و هم مایهٔ طمع و امید (زیرا که باعث باران می‌گردد)، و از آسمان باران می‌فرستد و زمین را به وسیلهٔ آن بعد از مرگش زنده می‌کند، همانا در آن نشانه‌هایی است برای قومی که اندیشه می‌کنند.

۲۵ ـ و از نشانه‌های دیگر این است که آسمان و زمین به امر او بر پاست، سپس هنگامی که شما را (روز قیامت) از خاک فرا بخواند در آن هنگام همه (از خاک) خارج می‌شوید.

﴿يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ﴾ می‌فرماید: مؤمن از کافر و کافر از مومن بیرون می‌آید.

﴿وَيُحْيِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِها وَكَذٰلِكَ تُخْرَجُونَ﴾ که این آیه رد دهریون است.

و سپس فرمود: ﴿وَ مِنْ آياتِهِ أَنْ خَلَقَكُمْ مِنْ تُرابٍ ثُمَّ إِذا أَنْتُمْ بَشَرٌ تَنْتَشِرُونَ﴾ یعنی در روی زمین پراکنده می‌شوید[۱] تا اینکه فرمود: ﴿أَنْ تَقُومَ السَّماءُ وَ الْأَرْضُ بِأَمْرِهِ﴾ یعنی آسمان و زمین دنیا.

﴿ثُمَّ إِذا دَعاكُمْ دَعْوَةً مِنَ الْأَرْضِ إِذا أَنْتُمْ تَخْرُجُونَ﴾ و این آیه رد گروه‌های زنادقه می‌باشد.[۲]

ضَرَبَ لَكُمْ مَثَلاً مِنْ أَنْفُسِكُمْ هَلْ لَكُمْ مِنْ ما مَلَكَتْ أَيْمانُكُمْ مِنْ شُرَكاءَ في

۱. نورالثقلین، ج ۴، ص ۱۷۳ ؛ تفسیر برهان، ج ۶، ص ۱۴۸

۲. تفسیر برهان، ج ۶، ص ۱۴۹

مٰا رَزَقْنٰاكُمْ فَأَنْتُمْ فِيهِ سَوٰاءٌ تَخٰافُونَهُمْ كَخِيفَتِكُمْ أَنْفُسَكُمْ كَذٰلِكَ نُفَصِّلُ الْآيٰاتِ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ (۲۸)

۲۸ـ خداوند مثالی از خودتان برای شما زده است: آیا این برده‌های شما در روزی‌هایی که به شما داده‌ایم با شما شریک هستند، و با هم در آن مساوی هستید و ترس دارید که بدون اجازهٔ آنها تصرف نمائید، همانگونه که شما در مورد خود بیم دارید؟ اینچنین آیات را مفصلاً بیان می‌کنیم برای قومی که اندیشه می‌کنند.

﴿ضَرَبَ لَكُمْ مَثَلاً مِنْ أَنْفُسِكُمْ هَلْ لَكُمْ مِنْ مٰا مَلَكَتْ أَيْمٰانُكُمْ مِنْ شُرَكٰاءَ فِي مٰا رَزَقْنٰاكُمْ﴾

سبب نزول آیه این بود که قریش حج خانه خدا را به روش ابراهیم علیه‌السلام و پیامبران علیهم‌السلام انجام می‌دادند، و تلبیه آن جناب را می‌گفتند، یعنی می‌گفتند: «لبیک اللهم لبیک، لبیک لا شریک لک لبیک، ان الحمد و النعمة لک و الملک، لا شریک لک».

این مراسم هم چنان ادامه داشت تا آنکه ابلیس به صورت پیر مردی پیش ایشان آمد و گفت: این تلبیه‌ای که شما می‌گوئید تلبیهٔ گذشتگانتان نیست.

قریش گفتند: تلبیهٔ آنها چگونه بود؟

ابلیس گفت: این چنین بود: «لبیک اللهم لبیک لا شریک لک إلا شریک هو لک؛ یعنی لبیک بار الها شریکی برایت نیست، مگر آن شریکی که خودت گرفته‌ای».

ابلیس به آنها گفت: بر رسولان شما این کلمات بود.

گفتند: آن چیست؟

گفت: «إلا شریک هو لک تملکه و ما یملک» مگر شریکی که از برای تو

تملک دارد و خودش مالک نمی‌شود.

قریش از آن به بعد تلبیه خود را تغییر داده و تلبیه ابلیس را سنت خود کردند، تا آنکه رسول خدا صلی الله علیه و آله مبعوث شد، و این عمل را انکار نمود و فرمود: خدا شریک ندارد، و این تلبیه، شرک به خدا ورزیدن است. پس این آیه نازل شد که: ﴿ضَرَبَ لَكُمْ مَثَلاً مِنْ أَنْفُسِكُمْ هَلْ لَكُمْ مِنْ مٰا مَلَكَتْ أَيْمٰانُكُمْ مِنْ شُرَكٰاءَ فِي مٰا رَزَقْنٰاكُمْ فَأَنْتُمْ فِيهِ سَوٰاءٌ﴾ یعنی آیا راضی می‌شوید شما انسانهای مخلوق که در آنچه دارید شریک داشته باشید؟ نه، پس چطور راضی می‌شوید برای من که خالق عالمم در آنچه مالکم شریک قائل شوید؟![1]

فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفاً فِطْرَتَ اللّٰهِ الَّتِي فَطَرَ النّٰاسَ عَلَيْهٰا لاٰ تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللّٰهِ ذٰلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلٰكِنَّ أَكْثَرَ النّٰاسِ لاٰ يَعْلَمُونَ ‎(۳۰)

۳۰ـ پس رویت را به سوی آئین خالص کن، فطرتی که خداوند انسان‌ها را با آن آفریده است، هیچ تغییری در خلقت خدا نیست، این است آئین استوار حق، ولکن بیشتر مردم نمی‌دانند.

﴿فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفاً﴾ که مراد از ﴿حنیف﴾ طاهر و پاکیزه است.

ابی‌بصیر روایت می‌کند که امام باقر علیه السلام در معنای آیهٔ ﴿فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفاً﴾ فرمود: منظور از دین حنیف ولایت حضرت علی علیه السلام و ائمه علیهم السلام می‌باشد.

امام رضا علیه السلام از پدرانش از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند که در معنای آیهٔ ﴿فِطْرَتَ اللّٰهِ الَّتِي فَطَرَ النّٰاسَ عَلَيْهٰا﴾ فرمود: آن فطرت لا إله إلا الله، محمد

---

۱. مستدرک الوسائل، ج ۹، ص ۱۹۵؛ بحارالانوار، ج ۹۶، ص ۱۸۳؛ تفسیر برهان، ج ۶، ص ۱۴۹؛ تفسیر صافی، ج ۵، ص ۴۹۸؛ نورالثقلین، ج ۴، ص ۱۸۱

رسول الله، علی أمیر المؤمنین ولی الله است و توحید تا اینجاست.

ربعی بن عبد الله از امام صادق علیه‌السلام روایت می‌کند که در معنای آیهٔ ﴿فَأَقِمْ وَجْهَکَ لِلدِّینِ حَنِیفاً﴾ فرمود: برای نماز بپا خیز و به راست و چپ خویش توجه نداشته باش.[1]

فَآتِ ذَا الْقُرْبىٰ حَقَّهُ وَ الْمِسْكِينَ وَ ابْنَ السَّبِيلِ ذٰلِكَ خَيْرٌ لِلَّذِينَ يُرِيدُونَ وَجْهَ اللّٰهِ وَ أُولٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (۳۸)

۳۸ـ پس حق خویشان و مسکینان و در راه ماندگان را ادا کن، که این برای کسانی که رضای الهی را می‌طلبند بهتر است، و چنین کسانی رستگار هستند.



داستان فدک

﴿فَآتِ ذَا الْقُرْبىٰ حَقَّهُ وَالْمِسْكِينَ وَ ابْنَ السَّبِيلِ﴾

حماد بن عثمان از امام صادق علیه‌السلام روایت کرده که فرمود: وقتی که امر خلافت ابوبکر با گرفتن بیعت از مهاجر و انصار استقرار یافت نمایندگانی به فدک اعزام داشت تا عاملین حضرت زهرا علیهاالسلام را از فدک بیرون نموده و آن را تصرف کنند.

حضرت فاطمه علیهاالسلام برای اعتراض به نزد ابوبکر آمده و فرمودند: ای ابوبکر آیا مرا از ارث رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله منع کرده‌ای و نمایندگان مرا از فدک بیرون نموده‌ای که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله آن را به دستور خدا برای من قرار داد؟

ابوبکر گفت: باید برای صحت گفتهٔ خود شاهدی بیاوری که فدک را پیغمبر

---

۱. نورالثقلین، ج ۴، ص ۱۸۱؛ تفسیر صافی، ج ۵، ص ۴۹۹؛ تفسیر برهان، ج ۶، ص ۱۵۳

اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله به تو بخشیده است.

حضرت زهرا علیهاالسلام فرمود: ام‌ایمن را برای شهادت حاضر نموده‌ام.

ام‌ایمن به ابوبکر گفت: شهادت نمی‌دهم مگر آنکه به آنچه رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود به من جواب دهی، ای ابوبکر تو را به خدا سوگند می‌دهم که آیا نمی‌دانی که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: ام‌ایمن از اهل بهشت است؟

ابوبکر گفت: آری این بیان را شنیده‌ام.

ام‌ایمن گفت: اینک بدان و آگاه باش شهادت می‌دهم که خداوند به رسولش وحی فرمود که ﴿فَآتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ﴾ و پیغمبر بنا بر فرمان پروردگار فدک را به دخترش بخشیده و به او واگذار نمود. همچنین حضرت علی علیه‌السلام آمد و همانند او شهادت داد. ابوبکر پس از شنیدن این بیانات دستور استرداد فدک را نوشته و عین نامه را به حضرت زهرا علیهاالسلام تسلیم نمود، در این هنگام عمر نزد ابوبکر آمد و گفت: این نامه چیست؟

ابوبکر گفت: فاطمه علیهاالسلام دربارهٔ فدک ادعا نمود و برای آن ام‌ایمن و علی علیه‌السلام اقامهٔ شهادت کردند و گواهی دادند و من نیز دستور استرداد فدک را نوشته و به ایشان دادم. عمر نامه را به زور از حضرت زهرا علیهاالسلام گرفته و پاره نمود و گفت: فدک مال عموم مسلمانان است. اوس بن حدثان و عایشه و حفصه گواهی می‌دهند که پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: ما انبیاء ارث نمی‌گذاریم و آنچه از ما باقی بماند مال تمام مردم است، آنچه گذاشته‌ایم صدقه است. شهادت علی علیه‌السلام چون شوهر زهرا است و به نفع او نظر می‌دهد قابل قبول نیست و شهادت ام‌ایمن هم که زنی صالحه است اگر کس دیگری با او شهادت می‌داد مورد قبول واقع می‌شد.

به هر حال حضرت زهرا علیهاالسلام گریان و با دست خالی از نزد ابوبکر و عمر

بیرون آمد.

بعد از این امیرالمؤمنین برای اعتراض به عمل ابوبکر به نزد او رفت که در مسجد بود و مهاجرین و انصار در اطراف او نشسته بودند رفته و فرمودند: ای ابابکر به چه دلیلی فاطمه علیها السلام را از ارث رسول خدا صلی الله علیه و آله محروم ساخته‌ای؟ که آن را پدر بزرگوارش به امر خداوند و در زمان حیاتش به او بخشیده است.

ابوبکر گفت: فدک مال تمام مسلمانان است اگر گواهی بر این ادعا دارید که پیغمبر آن را منحصراً به دخترش واگذار نموده‌اند دستور استرداد آن را خواهم داد.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: ای ابوبکر به خلاف حکم الهی دربارهٔ مسلمانان دربارهٔ ما حکم می‌کنی؟

گفت: اینطور نیست.

فرمود: اگر مالی در دست مسلمانی باشد و من دعوی مالکیت آن را بکنم از چه کسی شاهد مطالبه می‌نمائی؟

گفت: از شما که مدعی می‌شوید.

فرمودند: اینک مالی در تصرف ما است و به قول تو مسلمانان ادعای آن را دارند آیا باید من گواهی بیاورم و شاهد معرفی کنم یا مدعیانی که به صرف ادعا می‌خواهند دست طمع به ملک و مال غیر دراز کنند، فدک از زمان حیات رسول خدا صلی الله علیه و آله تاکنون در تصرف زهرا علیها السلام و ملک آن مخدره معصومه بوده و می‌باشد و عمال و کارگزاران او به جمع منال و محصول آن قیام و اقدام می‌کرده‌اند چرا از ما که مالک و متصرف فدک هستیم شاهد و گواه می‌خواهی و از کسانی که بر خلاف حقیقت مدعی هستند شاهد مطالبه

نمی‌کنی.

ابوبکر چون جوابی نداشت که بگوید ساکت شد؛ عمر گفت: یا علی ما از عهدۀ بیان تو بر نمی‌آئیم و دلیلی بر رد گفته‌هایت نمی‌توانیم اقامه کنیم فقط ما به شرطی نسبت به استرداد فدک اقدام می‌کنیم که شاهد و گواه کافی بیاوری و الا آن نه حق توست و نه حق فاطمه بلکه حق مسلمانان می‌باشد.

امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام خطاب به ابوبکر نموده و فرمودند: آیا قرآن کریم را می‌خوانی؟

گفت: بلی!

فرمود: مراد از اهل البیت در این آیه که می‌فرماید ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً﴾[1] جز ما خاندان آل محمد کس دیگری هست؟ آیا این آیه دربارۀ ما نازل شده یا دربارۀ غیر از ما؟

ابوبکر گفت: خیر این آیه درباره شما نازل شده است.

آن‌گاه به ابوبکر فرمود: اگر دو نفر شاهد شهادت بدهند که نعوذ بالله فاطمه علیهاالسلام کار ناشایسته کرده است چه خواهی کرد؟

گفت: من پس از استماع گواهی شهود فاطمه را حد خواهم زد همانطوریکه دربارۀ سایر مسلمانان عمل می‌نمایم.

فرمود: پس تو در این هنگام در نزد خداوند از کافران هستی نه از مسلمانان.

گفت: برای چه؟

فرمود: زیرا شهادت قرآن را که بر عصمت و پاکی دختر پیغمبر است رد

---

۱. احزاب، آیۀ ۳۳؛ همانا خداوند اراده کرده که رجس و پلیدی را از شما اهل بیت از بین ببرد و شما را پاک و پاکیزه گرداند.

نموده و شهادت دو نفر مجهول الهویه را پذیرفته‌ای چنانکه شهادت عایشه و حفصه را در مورد فدک قبول کردی و شهادت ام‌ایمن که از زنان بهشت است و مرا مردود دانستی و به عقیدهٔ خودت خلاف حکم خدا و رسولش کاری نکرده‌ای و فدک را فئ و ملک مسلمین شناختی، ای ابوبکر رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که بینه از برای مدعی است و سوگند از برای منکرین می‌باشد.

مردم با شنیدن فرمایشات امیرالمؤمنین علیه السلام شروع به گریستن نموده فریاد زدند: بخدا قسم علی علیه السلام راست می‌گوید. آن گاه علی به منزل خود رفت.

حضرت امام صادق علیه السلام فرمود: حضرت زهرا علیها السلام به قصد زیارت قبر مطهر پدر بزرگوارش به مسجد رفته و پس از سلام و تحیت به قبر رسول اکرم با حالت گریه و تضرع اشعاری را با خود زمزمه می‌کرد که مضمونش این است:

إنا فقدناك فقد الأرض وابلها و اختل قومك فاشهدهم و لا تغب
قد كان بعدك أنباء و هنبثة لو كنت شاهدها لم تكثر الخطب
قد كان جبريل بالآيات يؤنسنا فغاب عنا و كل الخير محتجب
و كنت بدرا و نورا يستضاء به عليك تنزل من ذي العزة الكتب
فقمصتنا رجال و استخفف بنا إذ غبت عنا فنحن اليوم نغتصب
فكل أهل له قرب و منزلة عند الإله على الأدنين يقترب
أبدت رجال لنا فحوى صدورهم لما مضيت و حالت دونك الكثب
فقد رزينا بما لم يرزاه أحد من البرية لا عجم و لا عرب
و قد رزينا به محضا خليقته صافي الضرائب و الأعراق و النسب
فأنت خير عباد الله كلهم و أصدق الناس حين الصدق و الكذب

فسوف نبکیک ما عشنا و ما بقیت　　　منا العیون بهمال لها سکب
سیعلم المتولي ظلم خامتنا　　　يوم القيامة إنسي كيف ينقلب

ای پدر گرامی از ما دور شدی همانطوریکه باران رحمت از زمین دوری می‌کند و امتت در حکم خدا اختلاف نموده و داد و فریاد بیجا کردند و خدا گواه است که اختلاف ناشی از خود آنها است.

ای پدر بعد از رحلتت برای غصب حقوق من خبرهائی بی‌اساس جعل کرده و با هم بر علیه ما متحد شدند.ای پدر اگر حضور داشتید چنین مصائب عظیم بر ما روی نمی‌آورد.

و ما با آیات قرآنی که جبرئیل بر تو نازل می‌نمود مأنوس بودیم.افسوس که نزول وحی با رحلتت منقطع شد و از خانه ما رفت و تمام خیر و نیکوئی از ما پوشیده شد.

ای پدر وجود گرامی تو ماه درخشانی بود که مردم از نور جمالت استفاده و لذت می‌بردند از پیشگاه با عظمت پروردگار با عزت کتاب آسمانی بر تو نازل می‌شد.

از همان روزی که از این دنیا رخت بربستی مردم به آزار ما پرداخته ما را کوچک و پست شمردند.

هر خانواده در نزد این مردم محترم و عزیز است جز ما اهل بیت تو که حقوق ما را غصب نموده و بر ما کمال بی‌انصافی و جور را روا داشته و بر غصه و حزن ما افزودند.

در کنار آرامگاهت بخدا تقرب جسته و شکایت امت را نزد پروردگار جهان عرضه می‌دارم کسانی که در زمان حیات تو از روی اضطرار ایمان آورده و در دل قصد داشتند که چون وجود مقدست از میان ایشان خارج شود به

شرک اولیه خود بازگشته قرآن و گفتار تو را پشت سر بیاندازند اکنون آنچه در دل پنهان داشته ظاهر و آشکار ساخته و قرآن را دور انداخته‌اند.

مصیبتی بس عظیم به ما وارد شده که نظیر آن در عالم نه بر عرب و نه بر عجم وارد نیامده، ظلمی که بر ما وارد نموده‌اند چنان عمیق و ریشه‌دار است که به ذرّیه و دودمان ما هم تأثیر خواهد گذاشت و ستم و ظلم این مردم ناپاک فرزندان ما را هم همیشه مظلوم خواهد کرد.

ای پدر گرامی و پیغمبر معظم تو بهترین بندهٔ خدا هستی و راستگوترین مردمی.

ما شب و روز به فقدان تو گریه می‌کنیم تا روح در بدن داریم و اشک چشمهای ما هرگز خشک نخواهد شد.

امیدوارم کسانی که به ما ظلم و ستم کرده‌اند هر چه زودتر عذاب خود را به چشم مشاهده کنند و روز قیامت ببینند کدام یک از ما رستگار و کدام به صورت در آتش جهنم خواهیم افتاد و چه کسی غالب و مغلوب خواهد شد.

حضرت صادق علیه‌السلام فرمود: ابوبکر به منزلش رفته و عمر را احضار نموده به مشورت پرداخت و گفت: امروز وضع مجلس ما را با علی دیدی بخدا قسم اگر مرتبهٔ دیگر چنین مجلسی فراهم شود نقشهٔ ما بر باد می‌رود نظر تو چیست؟

عمر گفت: به عقیدهٔ من یگانه راه نجات از این مهلکه کشتن علی است.

ابوبکر گفت: چه کسی جرأت کشتن علی را دارد؟

عمر گفت: خالد بن ولید.

ابوبکر شخصی را برای احضار خالد فرستاده و او را آوردند، ابوبکر و عمر به خالد گفتند: ما تو را برای اجرای امر خطیری خواسته‌ایم.

خالد گفت: بر هر چه حکم کنی حاضرم و لو آنکه کشتن علی بن ابیطالب باشد.

آن دو گفتند: مقصود و منظور ما هم کشتن علی است.

خالد گفت: در کجا او را بکشم؟

ابوبکر گفت: باید در نماز صبح پهلوی علی قرار گرفته و همینکه من سلام نماز را گفتم با شمشیر خود گردن علی را زده و او را به قتل برسانی.

خالد آمادگی خود را اعلام نموده بیرون رفت.

اسماء دختر عمیس که زن ابوبکر بود از جریان گفتگوی ابوبکر و خالد مطلع شده، کنیزش را به خانه امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرستاده و گفت: از قول من به زهرا و علی سلام برسان و بگو ابوبکر و عمر برای کشتن علی توطئه‌ای نموده و تصمیم گرفته‌اند که او را در مسجد به طور ناجوانمردانه‌ای به شهادت برسانند برای دفع شر مفسدین صلاح آن است که از شهر مدینه خارج شوید که من خیر خواه شما هستم.

کنیز گفتهٔ اسماء را به حضرت علی علیه‌السلام و زهرا علیها‌السلام رساند.

امیرالمؤمنین به کنیز مزبور فرمود: به اسماء از طرف من بگو خداوند کید و مکر آنها را باطل می‌کند و مانع اجرای قصد شوم ایشان می‌شود.

حضرت علی علیه‌السلام صبح برای نماز طبق معمول به مسجد تشریف برده در عقب جماعت قرار گرفت، خالد هم با شمشیر در سمت راست آن حضرت ایستاد. ابوبکر برای تشهد نماز نشست و در اندیشهٔ تصمیمی که گرفته و در شرف وقوع بود فرو رفت بطوری که تصور کردند ابوبکر دچار سهو و نسیان شده بالاخره قبل از آنکه نماز را سلام بدهد به صدای بلند گفت «یا خالد لا تفعل ما امرتک ؛ ای خالد بدانچه که امر شدی انجام مده»، و بعد گفت

«السلام علیکم و رحمة اللّه و برکاته» چون فکر می‌کرد اگر علی کشته شود ممکن است مردم او را گرفته و به قتل برسانند و خلافت از دستش بیرون برود. به خالد دستور داد از کشتن علی خودداری نماید بهر حال چون نماز تمام شد امیرالمؤمنین علیه‌السلام رو به خالد نموده فرمودند: مأمور انجام چه کاری بودی که انجام نشد؟

گفت: به من امر شده بود تو را بقتل برسانم و اگر نمی‌گفت که آنچه گفته‌ام مکن حتما ترا به قتل می‌رسانیدم.

امیرالمؤمنین علیه‌السلام خالد را گرفته به زمین زد و چنان فشاری به او داد که نزدیک بود جان از تنش بیرون برود. عمر فریاد زد به خدا علی خالد را خواهد کشت. مردم دست تضرع به سوی حضرتش دراز نموده و او را به قبر رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله سوگند دادند تا خالد را رها کند.

امام صادق علیه‌السلام فرمود: آن‌گاه علی علیه‌السلام یقهٔ عمر را گرفت و فرمود: ای زادهٔ صهاک به خدا قسم اگر دستور قرآن و وصیت پیغمبر اکرم که مرا به صبر امر نموده‌اند نبود هم اکنون به شما ثابت می‌کردم که کدام یک از ما ضعیف‌تر و بی‌یار و یاوریم. سپس حضرت از مسجد به منزل تشریف بردند.[1]

وَ مٰا آتَيْتُمْ مِنْ رِباً لِيَرْبُوَا فِي أَمْوٰالِ النّٰاسِ فَلاٰ يَرْبُوا عِنْدَ اللّٰهِ وَ مٰا آتَيْتُمْ مِنْ زَكٰاةٍ تُرِيدُونَ وَجْهَ اللّٰهِ فَأُولٰئِكَ هُمُ الْمُضْعِفُونَ ﴿۳۹﴾

۳۹ ـ *و آن چه به عنوان ربا می‌دهید تا در اموال مردم فزونی بیابد، که در*

۱. بحارالانوار، ج ۲۹، ص ۱۲۷؛ احتجاج، ص ۹۰؛ تفسیر برهان، ج ۶، ص ۱۵۵؛ نورالثقلین، ج ۴، ص ۱۸۶

نزد خداوند فزونی نخواهد یافت، و آنچه که به عنوان زکات می‌پردازید و فقط رضای الهی را از آن می‌طلبید (با برکت است)، پس اینها پاداشی مضاعف دارند.

ربا دو نوع است

﴿وَ مٰا آتَيْتُمْ مِنْ رِباً لِيَرْبُوَا فِي أَمْوٰالِ النّٰاسِ فَلاٰ يَرْبُوا عِنْدَ اللّٰهِ﴾

حفص بن غیاث گوید امام صادق علیه‌السلام فرمود: ربا دو نوع است یکی حلال و دیگری حرام؛ ربای حلال آن است که مردی به برادر دینی‌اش قرضی می‌دهد و طمع دارد که او هنگام پس دادن چیزی بیشتر از آن را بدهد بدون آن که شرطی کرده باشد، اگر قرض گیرنده بیشتر از مقدار قرضش به او بدهد بدون آنکه شرطی کرده باشند آن مقدار اضافی از برای قرض دهنده مباح است و لیکن ثواب قرض دهنده را نمی‌برد که خداوند می‌فرماید: ﴿ فَلاٰ يَرْبُوا عِنْدَ اللّٰهِ﴾ و اما ربای حرام آن است که مردی قرضی می‌دهد و شرط می‌کند که مقداری بیشتر از آن را پس بدهد که این حرام است.[1]

﴿وَ مٰا آتَيْتُمْ مِنْ زَكٰاةٍ تُرِيدُونَ وَجْهَ اللّٰهِ فَأُولٰئِكَ هُمُ الْمُضْعِفُونَ﴾ یعنی آنچه که بر برادران دینی‌تان نیکی کرده و بدون طمع در زیادتی آن به آنها قرض می‌دهید.

امام صادق علیه‌السلام فرمود: بر در بهشت نوشته شده که قرض دادن هیجده ثواب و صدقه دادن ده ثواب دارد.

---

۱. بحارالانوار، ج ۱۰۰، ص ۱۵۷؛ وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۱۶۰؛ تفسیر صافی، ج ۵، ص ۵۰۳؛ نورالثقلین، ج ۴، ص ۱۸۹؛ تفسیر برهان، ج ۶، ص ۱۵۹

ظَهَرَ الْفَسادُ فِي الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ بِما كَسَبَتْ أَيْدِي النّاسِ لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ (۴۱)

۴۱ ـ فساد در خشکی و دریا به خاطر آنچه که مردم انجام داده‌اند ظاهر شده است، (خداوند می‌خواهد) نتیجهٔ بعضی از اعمالشان را به آنها بچشاند، شاید که برگردند (و دیگر مرتکب فساد نشوند).

چرا باران نمی‌بارد

﴿ظَهَرَ الْفَسادُ فِي الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ بِما كَسَبَتْ أَيْدِي النّاسِ﴾ می‌فرماید: فساد در خشکی به نیامدن باران است، که باعث تباهی حیوانات می‌شود، و همچنین فساد در دریا که آنهم با نیامدن باران و هلاک جنبندگان دریاست.

امام صادق عليه السلام فرمود: زندگی حیوانات دریا به باران است پس زمانی که باران نیاید فساد در بیابان و دریا ظاهر می‌گردد و هنگامی که گناهان و معصیت زیاد شود باران نمی‌آید و باعث فساد بسیار می‌شود.[1]

میسر گوید از امام باقر عليه السلام از معنای آیهٔ ﴿ظَهَرَ الْفَسادُ فِي الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ بِما كَسَبَتْ أَيْدِي النّاسِ﴾ سؤال کردم فرمود: به خدا سوگند آن روزی است که انصار گفتند مردی از ما و مردی هم از شما برای به دست گرفتن خلافت باشد.[2]

اللَّهُ الَّذِي يُرْسِلُ الرِّياحَ فَتُثِيرُ سَحاباً فَيَبْسُطُهُ فِي السَّماءِ كَيْفَ يَشاءُ وَ يَجْعَلُهُ كِسَفاً فَتَرَى الْوَدْقَ يَخْرُجُ مِنْ خِلالِهِ فَإِذا أَصابَ بِهِ مَنْ يَشاءُ مِنْ عِبادِهِ إِذا هُمْ

۱. بحارالانوار، ج ۷۰، ص ۳۴۹؛ نورالثقلین، ج ۴، ص ۱۹۰؛ تفسیر صافی، ج ۵، ص ۵۰۴؛ تفسیر برهان، ج ۶، ص ۱۶۱

۲. نورالثقلین، ج ۴، ص ۱۹۱؛ تفسیر برهان، ج ۶، ص ۱۶۰

يَسْتَبْشِرُونَ (۴۸)

وَ إِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلِ أَنْ يُنَزَّلَ عَلَيْهِمْ مِنْ قَبْلِهِ لَمُبْلِسِينَ (۴۹)

فَانْظُرْ إِلىٰ آثَارِ رَحْمَتِ اللّٰهِ كَيْفَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا إِنَّ ذٰلِكَ لَمُحْيِي الْمَوْتَىٰ وَ هُوَ عَلىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۵۰)

۴۸ ـ خداوند همان کسی است که بادها را می‌فرستد تا ابرها را به حرکت در بیاورد، پس آنها را در آسمان آنطور که می‌خواهد گسترش داده و متراکم می‌سازد، پس دانه‌های باران را می‌بینی که از خلال آن بیرون می‌آید، پس هنگامی که (این دانه‌های باران) به هر کس از بندگان که خدا بخواهد اصابت می‌کند، خوشحال و مسرور می‌شوند.

۴۹ ـ و اگر چه قبل از اینکه باران بر آنها نازل شود، مأیوس بودند.

۵۰ ـ پس به آثار رحمت الهی بنگر که چگونه زمین را بعد از مرگش زنده می‌کند، همانا (روز قیامت) مردگان چنین زنده می‌شوند، و او بر هر چیزی تواناست.

خداوند عظمت قدرت و تفضل خویش بر بندگانش را ذکر کرده و می‌فرماید: ﴿اللّٰهُ الَّذِي يُرْسِلُ الرِّيَاحَ فَتُثِيرُ سَحَاباً﴾ یعنی بادها ابرها را بالا می‌برد.

﴿فَيَبْسُطُهُ فِي السَّمَاءِ كَيْفَ يَشَاءُ وَ يَجْعَلُهُ كِسَفاً﴾ فرمود: یعنی بعضی از ابرها را بر بعضی دیگر قرار می‌دهد.

﴿فَتَرَى الْوَدْقَ﴾ یعنی باران.

﴿يَخْرُجُ مِنْ خِلَالِهِ ـ تا ـ لَمُبْلِسِينَ﴾ که مراد از ﴿مبلسين﴾ مایوس شوندگان می‌باشد.

﴿فَانْظُرْ إِلىٰ آثَارِ رَحْمَتِ اللّٰهِ كَيْفَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا إِنَّ ذٰلِكَ لَمُحْيِي

الْمَوْتىٰ﴾ این آیه رد بر عقیدهٔ دهریون است.[۱]

اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ ضَعْفٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ ضَعْفٍ قُوَّةً ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ ضَعْفاً وَ شَيْبَةً يَخْلُقُ مٰا يَشٰاءُ وَ هُوَ الْعَلِيمُ الْقَدِيرُ (۵۴)

۵۴ـ خداوند همان کسی است که شما را در حالی که ضعیف (نطفه) بودید آفرید، سپس بعد از ضعف و ناتوانی قوت (جوانی) بخشید، سپس بعد از قوت ضعف و پیری قرار داد، او هر چه را که بخواهد می‌آفریند، و او دانا و تواناست.

﴿اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ ضَعْفٍ﴾ یعنی از نطفه‌ای گندیده و ضعیف شما را آفرید.

﴿ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ ضَعْفٍ قُوَّةً ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ ضَعْفاً﴾ که مراد از «قوت» کبر و غرور است.[۲]

وَ قٰالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَ الْإِيمٰانَ لَقَدْ لَبِثْتُمْ فِي كِتٰابِ اللّٰهِ إِلىٰ يَوْمِ الْبَعْثِ فَهٰذٰا يَوْمُ الْبَعْثِ وَ لٰكِنَّكُمْ كُنْتُمْ لاٰ تَعْلَمُونَ (۵۶)

۵۶ـ و کسانی که به آنها علم و ایمان داده شده می‌گویند: به تحقیق شما در کتاب خدا تا روز قیامت درنگ کردید، پس این روز قیامت است، و لکن شما آن را نمی‌دانستید.

﴿قٰالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَ الْإِيمٰانَ لَقَدْ لَبِثْتُمْ فِي كِتٰابِ اللّٰهِ إِلىٰ يَوْمِ الْبَعْثِ﴾ در این آیه تقدیم و تاخیر است و آن این می‌باشد «و قال الذین أوتوا العلم و الإیمان في کتاب الله لقد لبثتم إلی یوم البعث».[۳]

---

۱. تفسیر برهان، ج ۶، ص ۱۶۰

۲. تفسیر برهان، ج ۶، ص ۱۶۴

۳. بحارالانوار، ج ۳۳، ص ۴۲۹ و ج ۸۹، ص ۲۲۱؛ تفسیر برهان، ج ۶، ص ۱۶۵؛ نورالثقلین،

فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللّهِ حَقٌّ وَ لاَ يَسْتَخِفَّنَّكَ الَّذِينَ لاَ يُوقِنُونَ (۶۰)

۶۰ـ پس صبر کن، همانا وعدهٔ الهی حق است، و کسانی که ایمان ندارند باعث خشم تو نشوند.

﴿فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللّهِ حَقٌّ وَ لاَ يَسْتَخِفَّنَّكَ الَّذِينَ لاَ يُوقِنُونَ﴾ که مراد از ﴿لا يستخفنک﴾ یعنی مواظب باش که تو را به خشم و غضب در نیاورند.

می‌فرماید: حضرت علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام نماز می‌خواند و ابن الکواء نیز از پشت سر به آن حضرت اقتداء کرده بود و حضرت علیه‌السلام قرائتش را می‌خواند و ابن الکواء نیز این آیه را با صدای بلند می‌خواند: ﴿وَ لَقَدْ أُوحِيَ إِلَيْكَ وَ إِلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكَ لَئِنْ أَشْرَكْتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ وَ لَتَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾[1] امیرالمومنین علیه‌السلام ساکت شدند ابن الکواء نیز ساکت شدند، حضرت شروع به خواندن کردند ابن الکواء نیز شروع به خواندن کردند و این عمل سه بار تکرار شد چون بار سوم شد امیرالمؤمنین علیه‌السلام این آیه را خواندند: ﴿فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللّهِ حَقٌّ وَ لاَ يَسْتَخِفَّنَّكَ الَّذِينَ لاَ يُوقِنُونَ﴾ کنایه از این که آرام باش و تو با صدای بلند مخوان که گرفتار عذاب الهی خواهی شد.[2]

ج ۴، ص ۱۹۲؛ تفسیر صافی، ج ۵، ص ۵۱۰

۱. زمر، آیهٔ ۶۵؛ بی‌تردید به تو و به کسانی که پیش از تو بوده‌اند، وحی شده است که: اگر مشرک شوی، همه اعمالت تباه و بی‌اثر می‌شود و از زیانکاران خواهی بود.

۲. تفسیر برهان، ج ۶، ص ۱۶۶


مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

تفسیر سورهٔ لقمان



۳۱ - سورهٔ لقمان در مکه نازل شده و دارای ۳٤ آیه است.


مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

الم (۱)

تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْحَكِيمِ (۲)

هُدىً وَ رَحْمَةً لِلْمُحْسِنِينَ (۳)

الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلاٰةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكٰاةَ وَ هُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ (۴)

أُولٰئِكَ عَلىٰ هُدىً مِنْ رَبِّهِمْ وَ أُولٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (۵)

وَ مِنَ النّٰاسِ مَنْ يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللّٰهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَ يَتَّخِذَهٰا هُزُواً أُولٰئِكَ لَهُمْ عَذٰابٌ مُهِينٌ (۶)

وَ إِذٰا تُتْلىٰ عَلَيْهِ آيٰاتُنٰا وَلّٰى مُسْتَكْبِراً كَأَنْ لَمْ يَسْمَعْهٰا كَأَنَّ فِي أُذُنَيْهِ وَقْراً فَبَشِّرْهُ بِعَذٰابٍ أَلِيمٍ (۷)

۱ ـ الم.

۲ ـ این آیات کتاب حکیم است.

۳ ـ که مایهٔ هدایت و رحمت نیکوکاران است.

۴ ـ کسانی که نماز به پا می‌دارند، و زکات می‌پردازند، و به آخرت یقین دارند.

۵ ـ آنها از جانب پروردگارشان در مسیر هدایت هستند، و ایشان از

رستگاران می‌باشند.

۶ـ و بعضی از مردم سخنان لغو و بیهوده را می‌خرند تا به وسیلهٔ آن مردم را بدون علم از راه خدا گمراه کنند، و آیات قرآن را به تمسخر و استهزا گیرند، برای آنها عذابی خوار کننده است.

۷ـ و هنگامی که آیات ما بر او خوانده می‌شود با تکبر و غرور روی بر می‌گرداند مانند اینکه آن را نمی‌شنود، و گویی گوشهایش سنگین (کر) است، پس او را به عذابی دردناک بشارت باده.

﴿الم * تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْحَكِيمِ * هُدىً وَ رَحْمَةً لِلْمُحْسِنِينَ * الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلاَةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ * أُولٰئِكَ عَلىٰ هُدىً مِنْ رَبِّهِمْ﴾ که ﴿هدی﴾ به معنی بیان است.

﴿وَ أُولٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾ و آنها از رستگاران هستند.[1]

﴿وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ﴾ می‌فرماید: مراد از ﴿لهو الحديث﴾ غنا، شرب خمر و همهٔ لهو و لعب‌ها می‌باشد.

﴿لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللّٰهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ﴾ می‌فرماید: مردم را به وسیلهٔ آن لهو و لعب‌ها از مسیر الهی منحرف می‌کنند.

ابی‌الجارود روایت کرده که امام باقر عليه‌السلام در معنای آیهٔ ﴿وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ ...﴾ فرمود: این آیه دربارهٔ نضر بن حارث بن علقمه بن کلده از قبیلهٔ بنی عبد الدار بن قصی نازل شده است. نضر داستان‌ها و اشعار دیگر مردمان را برای مردم مکه می‌خواند و می‌گفت آنچه محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله به نام قرآن می‌خواند همانند این داستان‌هاست که خداوند دربارهٔ آن می‌فرماید: ﴿وَ إِذَا تُتْلىٰ عَلَيْهِ آيَاتُنَا وَلّٰى مُسْتَكْبِراً كَأَنْ لَمْ يَسْمَعْهَا كَأَنَّ فِي أُذُنَيْهِ وَقْراً فَبَشِّرْهُ بِعَذَابٍ

۱. تفسیر برهان، ج ۶، ص ۱۶۸

أَلِيمٍ﴾ و هنگامی که آیات ما بر او خوانده می‌شود با تکبر و غرور روی بر می‌گرداند مانند اینکه آن را نمی‌شنود، و گویی گوشهایش سنگین (کر) است، پس او را به عذابی دردناک بشارت بده.[1]

خَلَقَ السَّماواتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَها وَ أَلْقىٰ فِي الْأَرْضِ رَواسِيَ أَنْ تَمِيدَ بِكُمْ وَ بَثَّ فِيها مِنْ كُلِّ دابَّةٍ وَ أَنْزَلْنا مِنَ السَّماءِ ماءً فَأَنْبَتْنا فِيها مِنْ كُلِّ زَوْجٍ كَرِيمٍ (۱۰)

۱۰ ـ آسمانها را که می‌بینید بدون هیچ ستونی آفرید، و در زمین کوه‌های بزرگی قرار داد تا زمین شما را نلرزاند، و هر نوع جنبنده‌ای را در روی زمین منتشر ساخت، و از آسمان آب باران نازل کردیم و به وسیلهٔ آن در روی زمین جفت‌های گیاهان پرفایده را رویانیدیم.

﴿وَ بَثَّ فِيها مِنْ كُلِّ دابَّةٍ﴾ می‌فرماید: از هر جنبنده‌ای در آن قرار داد.

﴿وَ أَنْزَلْنا مِنَ السَّماءِ ماءً فَأَنْبَتْنا فِيها مِنْ كُلِّ زَوْجٍ كَرِيمٍ﴾ می‌فرماید: به هر رنگ نیکوئی گیاهان را رویاندیم.

مراد از ﴿زوج﴾ رنگ زرد و سبز و سرخ و مراد از ﴿کریم﴾ نیکو می‌باشد.

هٰذا خَلْقُ اللّٰهِ فَأَرُونِي ما ذا خَلَقَ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ بَلِ الظّٰالِمُونَ فِي ضَلالٍ مُبِينٍ (۱۱)

۱۱ ـ این آفریدهٔ خداست، پس به من نشان دهید غیر از خدا (که به عنوان معبود گرفته‌اید) آنها چه چیزهایی را آفریده‌اند؟ بلکه ستمکاران در گمراهی آشکار هستند.

---

۱. نورالثقلین، ج ۴، ص ص ۱۹۴؛ تفسیر برهان، ج ۶، ص ۱۷۰

﴿هٰذٰا خَلْقُ اللّٰهِ﴾ یعنی اینها آفریدهٔ الهی هستند زیرا آفرینش از فعل الهی است و فعل هم دیده نمی‌شود و اینکه خداوند اشاره کرده به مخلوق و آسمان و زمین و کوه‌ها و همهٔ جانداران فعل را در مقام مفعول قرار داده است.

وَ لَقَدْ آتَيْنٰا لُقْمٰانَ الْحِكْمَةَ أَنِ اشْكُرْ لِلّٰهِ وَ مَنْ يَشْكُرْ فَإِنَّمٰا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَ مَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللّٰهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ (۱۲)

وَ إِذْ قٰالَ لُقْمٰانُ لاِبْنِهِ وَ هُوَ يَعِظُهُ يٰا بُنَيَّ لاٰ تُشْرِكْ بِاللّٰهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ (۱۳)

۱۲ـ و به تحقیق به لقمان حکمت دادیم (و به او گفتیم:) حمد و سپاس خداوند را بجا بیاور، و هر کس شکرگزاری کند همانا به نفع خودش شکر کرده است، و هر کس که ناسپاسی کند (زیانی به خدا نمی‌رساند) همانا که خداوند بی‌نیاز و ستوده است.

۱۳ـ و (بیاد بیاور) هنگامی که لقمان در مقام پند و موعظه به فرزندش گفت: ای پسرم! به خداوند شرک مورز، همانا که برای خداوند شریک قرار دادن ستمی بزرگ است.

حالات لقمان

علی بن [قصیر] نضر گوید به امام صادق علیه‌السلام عرض کردم: فدایت گردم معنای آیهٔ ﴿وَ لَقَدْ آتَيْنٰا لُقْمٰانَ الْحِكْمَةَ﴾ چیست؟ فرمود: به لقمان معرفت و شناخت امام زمانش داده شده بود.[1]

﴿وَ لَقَدْ آتَيْنٰا لُقْمٰانَ الْحِكْمَةَ أَنِ اشْكُرْ لِلّٰهِ وَ مَنْ يَشْكُرْ فَإِنَّمٰا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَ مَنْ

۱. بحارالانوار، ج ۲۴، ص ۸۶؛ نورالثقلین، ج ۴، ص ۱۹۶؛ تفسیر صافی، ج ۵، ص ۵۱۸

كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ﴾

حماد گوید از امام صادق عليه السلام در مورد حکمت لقمان که خداوند در قرآن ذکر می‌کند، سؤال کردم؟

فرمود: به خدا سوگند! خداوند حکمت را به لقمان به خاطر حسب و مال و عشیره و زیبائی اندام و صورت او نداد بلکه او مردی توانا و باتقوا در حق خدا بود و از گناهان دوری می‌جست، غالباً سکوت اختیار می‌کرد، دارای اندیشه و آرائی عمیق بود، و زیاد فکر می‌کرد، روزها نمی‌خوابید، کسی او را در حال بول و غائط و غسل کردن نمی‌دید چون در این گونه موارد از مردم دوری می‌گزید و همیشه دقت داشت که مردم از امور پنهان او آگاهی نیابند، و به خاطر ترس از گناه هرگز بر چیزی نمی‌خندید، اصلاً خشمگین نمی‌شد، با کسی شوخی نمی‌کرد، اگر از امور دنیا چیزی به او می‌رسید خوشحال نمی‌شد و اگر هم از امور دنیا چیزی را از دست می‌داد هرگز اندوهگین نمی‌شد، زنان زیادی را به عقد خود درآورد و از آنها دارای فرزندان زیادی شد و اکثر آنها در همان خردسالی و کودکی مردند ولی او به خاطر هیچ کدام از آنها گریه و زاری نکرد. و اگر بر دو نفری گذر می‌کرد که در حال جنگ و نزاع و در حال کشتار بودند از کنارشان ردّ نمی‌شد مگر اینکه بینشان صلح برقرار می‌کرد و از آنها جدا نمی‌شد مگر اینکه هر کدام آنها دنبال کار خود می‌رفتند. و هرگاه سخن نیکوئی را از کسی می‌شنید فوراً از تفسیر آن سؤال می‌کرد و می‌گفت که آن را از چه کسی یاد گرفته‌اید؟

بیشتر با فقهاء و حکیمان و عالمان نشست و برخاست می‌کرد. و به خاطر عبرت گرفتن از قضات و پادشاهان و سلاطین با آنها رفت و آمد می‌نمود. پس بر حال قضات به خاطر گرفتار شدن در کارشان رقّت می‌کرد و بر پادشاهان

و سلاطین به خاطر اینکه بر خدا فخر و بزرگی فروخته و بر قدرت خودشان مطمئن هستند ترحم می‌ورزید و لذا از کار آنها عبرت می‌گرفت و چیزی را یاد می‌گرفت که با آن بر نفسش غلبه کند و با هوا و هوسش مجاهده نماید و به وسیلهٔ آن از شیطان دوری گزیند. با فکر و تفکر به مداوای قلبش می‌پرداخت، و با پند و عبرت گرفتن نفسش را درمان می‌کرد. از جای خود حرکت نمی‌کرد مگر آنکه در آن سودی بوده باشد. و به خاطر همین حکمت به او داده شد و از گناهان معصوم گشت.

ارائهٔ پیامبری به لقمان

هنگامی که وسط روز شده بود و چشمها به خواب قیلوله رفته بودند، خداوند تبارک و تعالی به گروهی از ملائکه امر کرد که لقمان را مورد خطاب قرار دهند، به طوری که لقمان صدای آنها را می‌شنید ولی خودشان را نمی‌دید، گفتند: ای لقمان! آیا می‌خواهی که خداوند تو را در روی زمین خلیفهٔ خود قرار بدهد تا بین مردم به حکم و قضاوت بپردازی؟

لقمان: اگر پروردگارم مرا بدان امر فرماید، می‌شنوم و اطاعت می‌کنم که اگر آن را بر عهدهٔ من بگذارد در آن کار مرا یاری می‌نماید، آن چیزی که نمی‌دانم یادم می‌دهد و در هنگام لغزشها دستم را می‌گیرد؛ و اگر خداوند مرا مخیّر کرده باشد عافیت را اختیار می‌کنم.

ملائکه: ای لقمان! چرا؟

لقمان: اگر چه حکم کردن در میان مردم بزرگترین جایگاه را از نظر دین دارد ولی فتنه‌ها و بلاهای آن زیاد است و اگر خداوند کسی را به خود واگذارد و او را یاری ننماید ظلم او را از هر طرف فرا می‌گیرد و صاحبش در آن کار

بین دو امر قرار می‌گیرد اگر حکمش درست بود که سالم مانده است و اگر خطا کرد راه بهشت را گم خواهد کرد.

و هر کس در دنیا خوار و ذلیل و ضعیف باشد آخرت برای او بهتر و آسانتر است تا اینکه بین مردم حکم کننده و شریف و بزرگ باشد در نتیجه آخرت برای او سخت است. و هر کس دنیا را بر آخرت ترجیح دهد در هر دو زیانکاران است چرا که دنیا به زودی از او گرفته می‌شود و برای آخرت نیز کاری نکرده است.

ملائکه از سخنان حکمت‌آمیز او متعجب شدند و خداوند نیز سخنان او را پسندید. هنگامی که شب شد و به خواب رفت، خداوند حکمت را فرستاد و سر تا پای او را حکمت فرا گرفت، در حالی که لقمان در خواب بود با حکمت او را پوشانید و وقتی از خواب بیدار شد حکیم‌ترین فرد زمان خودش بود. به سوی مردم بیرون می‌رفت در حالی که زبانش به حکمت گویا بود.

امام صادق علیه السلام فرمود: بعد از آنکه پیشنهاد خلافت به او داده شد، و او نپذیرفت، خدای عز و جل ملائکه را فرمود تا داوود را به خلافت ندا دهند، داوود پذیرفت بدون اینکه شرط لقمان را به زبان آورد، پس خدای عز و جل خلافت در زمین را به او داد، و چند مرتبه مبتلا به آزمایش شد، و در هر دفعه پایش به طرف خطا لغزید و خدا او را نگهداری نموده و از انحرافش در گذشت.

لقمان بسیار به دیدن داوود می‌رفت، و او را اندرز می‌داد، و مواعظ و حکمت‌ها و علوم بسیار در اختیارش می‌گذاشت، و داوود همواره به او می‌گفت: خوشا به حالت ای لقمان، که حکمت به تو داده شد، و به بلای خلافت هم گرفتار نگشتی، و به داوود خلافت داده شد و به حکم و فتنه گرفتار آمد.

اندرز لقمان به فرزندش

آن گاه امام صادق علیه‌السلام در ذیل آیه ﴿وَ إِذْ قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ وَ هُوَ يَعِظُهُ: يَا بُنَيَّ لَاتُشْرِكْ بِاللَّهِ، إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ﴾ فرمود: لقمان پسرش را موعظه می‌کرد و وقتی اندرز می‌داد آن قدر کلماتش نافذ بود که فرزندش در نهایت درجه تاثر قرار می‌گرفت، ای حماد از جمله مواعظی که به فرزندش کرد این بود که:

ای دلبندم! از آن زمانی که به دنیا آمده‌ای پشت به آن کرده و رو به آخرت نموده‌ای، پس خانه‌ای که به سوی آن می‌روی نزدیکتر است به تو از خانه‌ای که از آن روی برگرداندی.

ای دلبندم! با عالمان همنشین باش و زانو به زانوهایشان بزن، با آنها مجادله مکن که علمشان را از تو باز می‌دارند. به اندازهٔ نیاز از دنیا بگیر و به طور کلّی از دنیا کناره‌گیری مکن که سربار مردم می‌شوی و همیشه به آنها نیازمند می‌شوی، و چنان هم بر دنیا وارد مشو که به آخرتت ضرر و زیان می‌رساند. آن چنان روزه بگیر که شهوتت را از بین ببرد و آن چنان روزه مگیر که مانع نمازت شود و بدرستی که نماز در پیشگاه الهی محبوبتر از روزه است.

ای دلبندم! دنیا دریائی عمیق است که عدهٔ زیادی در آن غرق شده‌اند. پس کشتی‌ات را در آن دریا ایمان، و بادبان کشتی‌ات را توکل، و زاد و توشه‌ات را تقوای الهی و پرهیز از محرمات قرار بده، که اگر نجات یابی با رحمت الهی نجات یافته‌ای و اگر هلاک شوی به خاطر گناهانت هلاک گردیده‌ای.

ای دلبندم! اگر در کوچکی تأدیب شوی در بزرگی از آن سود می‌بری. هر کس ادب را غنیمت بشمارد در تحصیل آن اهتمام می‌ورزد و هر کس در تحصیل آن اهتمام ورزد متحمل سختی‌ها می‌شود و هر کس در سختی و

مشقت افتاد علاقه‌اش زیاد می‌شود و هر کس علاقه‌اش زیاد شود سود و منفعتش را درک می‌کند پس آن را برمی‌گزیند پس تو با آموختن ادب و آداب حسنه جانشین گذشتگان باش و به وسیلهٔ آن آیندگان از تو نفع می‌برند و از تو پیروی می‌نمایند؛ دوستان در آن به تو امیدوار هستند و دشمنان از تو در هراس می‌باشند.

مبادا که در تحصیل آن تنبلی کنی و به دنبال غیر آن باشی، پس اگر در دنیا مغلوب شدی سعی نما که در آخرت مغلوب نگردی و زمانی که علم را از جائی که باید به دست بیاوری کسب نکردی دربارهٔ آخرتت مغلوب گشته‌ای.

بین روزها و شب‌ها و لحظه‌هایت وقتی را برای طلب علم قرار بده چرا که هیچ چیزی مانند ترک کردن علم آدمی را ضایع نمی‌کند. در طلب علم با لجاجت و مجادله با شخص فقیه و عالم به مبارزه مپرداز، با سلطان و صاحب حکومت دشمنی مکن، با شخص ظالم راه مرو و با او دوستی مکن، با شخص فاسق برادری مکن، و با کسی که در بین مردم متهم به گناهی است دوستی مکن، علم خود را مانند زر و زیور مخفی کن.

ای دلبندم! از خداوند طوری واهمه داشته باش که اگر در روز قیامت با کارهای نیک جنّ و انس حاضر شوی باز ترس از عذاب الهی داشته باشی؛ و به خداوند آن طور امید داشته باش که اگر در روز قیامت با گناهان جنّ و انس حاضر شوی امید داشته باشی که مورد مغفرت الهی قرار می‌گیری.

پسر لقمان گفت: ای پدر! چگونه می‌توانم بین این دو جمع کنم در حالیکه من یک قلب بیشتر ندارم؟

لقمان گفت: ای فرزندم! اگر قلب مؤمن را بیرون آورده و بشکافند در آن دو نور می‌بینند که یکی نور خوف و دیگری نور رجاء و امید است که اگر آنها را

وزن کنند هیچ یک بر دیگری ذره‌ای زیادی نمی‌کند. پس هر کس به خداوند ایمان بیاورد گفته‌هایش را نیز تصدیق می‌کند، و هر کس گفته‌های الهی را تصدیق کند به امر خداوند عمل می‌کند، و هر کس به امر خداوند عمل نکند گفته‌هایش را تصدیق نکرده است، چرا که بعضی از این اخلاق شهادت به بعضی دیگر می‌دهند. هر کس به خدا واقعاً ایمان بیاورد پس برای خداوند از روی اخلاص و خیر خواهی عمل می‌کند و هر کس برای خداوند از روی اخلاص و خیر خواهی عمل کند به تحقیق از روی صدق و راستی به خداوند ایمان آورده است؛ و هر کس از خداوند اطاعت کند از او ترسیده است و هر کس از خداوند ترسیده است پس او را دوست می‌دارد و هر کس خدا را دوست بدارد از امرش پیروی می‌کند و هر کس از امر خداوند پیروی کند بهشت و رضایت الهی بر او واجب می‌شود، و هر کس از رضایت الهی پیروی نکند خشم و غضب الهی بر او آسان می‌شود پس پناه می‌بریم به خدا از خشم و غضب الهی.

ای دلبندم! رو به سوی دنیا مکن و دلت را به آن مشغول مگردان که هیچ آفریده‌ای نزد خداوند از دنیا بی‌ارزش‌تر نیست؛ آیا نمی‌بینی که خداوند نعمتهای آن را ثوابی برای مطعیان و بلاهایش را عقابی برای گناهکاران قرار نداده است.[۱]

وَ وَصَّيْنَا الْإِنْسانَ بِوالِدَيْهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهْناً عَلىٰ وَهْنٍ وَ فِصالُهُ في عامَيْنِ أَنِ اشْكُرْ لي وَ لِوالِدَيْكَ إِلَيَّ الْمَصيرُ (۱۴)

---

۱. بحارالانوار، ج ۱۳، ص ۴۰۹؛ قصص الانبیاء جزائری، ص ۳۲۵؛ تفسیر برهان، ج ۶، ص ۱۷۱؛ نورالثقلین، ج ۴، ص ۱۹۶

وَ إِنْ جاهَداکَ عَلیٰ أَنْ تُشْرِکَ بي ما لَیْسَ لَکَ بِهِ عِلْمٌ فَلا تُطِعْهُما وَ صاحِبْهُما فِي الدُّنْیا مَعْرُوفاً وَ اتَّبِعْ سَبیلَ مَنْ أَنابَ إِلَيَّ ثُمَّ إِلَيَّ مَرْجِعُکُمْ فَأُنَبِّئُکُمْ بِما کُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (۱۵)

یا بُنَيَّ إِنَّها إِنْ تَکُ مِثْقالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ فَتَکُنْ في صَخْرَةٍ أَوْ فِي السَّماواتِ أَوْ فِي الْأَرْضِ یَأْتِ بِهَا اللّٰهُ إِنَّ اللّٰهَ لَطیفٌ خَبیرٌ (۱۶)

۱۴ ـ و ما به انسان دربارهٔ پدر و مادرش توصیه نمودیم، مادرش او را با ضعفی بعد از ضعف حمل نمود، و در دو سال او را شیر داد، (سفارش کردیم که) که برای من و پدر و مادرت شکر کن، که به سوی من بر می‌گردید.

۱۵ ـ و اگر آن دو (پدر و مادر) تلاش کنند که بر من شرک بورزی در حالی که به آن علم نداری از آن دو اطاعت مکن، و در دنیا با آنها به نیکی رفتار کن، و از راه کسانی پیروی کن که با توبه و انابه به سوی من آمده‌اند. سپس بر گشت شما به سوی من است، پس شما را بدانچه که انجام می‌دادید آگاه می‌کنم.

۱۶ ـ ای پسرم! همانا اگر به اندازهٔ دانهٔ خردلی (اعمال نیک و بد) در دل سنگ یا در آسمان‌ها یا در زمین باشد خداوند آن را (روز قیامت برای حساب) بیرون می‌آورد، همانا خداوند لطیف و آگاه است.

﴿وَ وَصَّیْنَا الْإِنْسانَ بِوالِدَیْهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهْناً عَلیٰ وَهْنٍ﴾ که مراد از ﴿وهن علی وهن﴾ یعنی ضعف و سستی بر روی ضعف و سستی؛ سپس فرمود: ﴿وَ إِنْ جاهَداکَ عَلیٰ أَنْ تُشْرِکَ بِي ما لَیْسَ لَکَ بِهِ عِلْمٌ فَلا تُطِعْهُما ـ تا ـ بِما کُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾ و اگر آن دو (پدر و مادر) تلاش کنند که بر من شرک بورزی در حالی که آن علم نداری از آن دو اطاعت مکن، و در دنیا با آنها به نیکی رفتار کن، و از

راه کسانی پیروی کن که با توبه و انابه به سوی من آمده‌اند، سپس بر گشت شما به سوی من است، پس شما را بدانچه که انجام می‌دادید آگاه می‌کنم.

ابی‌الجارود روایت می‌کند که امام باقر علیه‌السلام در معنای آیهٔ ﴿وَ اتَّبِعْ سَبِيلَ مَنْ أَنابَ إِلَيَّ﴾ فرمود: یعنی از راه محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله پیروی کن.[1]

سپس خداوند آن را عطف بر خبر و داستان لقمان نموده و فرمود: ﴿يا بُنَيَّ إِنَّها إِنْ تَكُ مِثْقالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ فَتَكُنْ فِي صَخْرَةٍ أَوْ فِي السَّماواتِ أَوْ فِي الْأَرْضِ يَأْتِ بِهَا اللّٰهُ إِنَّ اللّٰهَ لَطِيفٌ خَبِيرٌ﴾ رزقی است که از جانب خداوند به سوی تو می‌آید.

وَ لا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنّاسِ وَ لا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحاً إِنَّ اللّٰهَ لا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتالٍ فَخُورٍ (۱۸)

۱۸ـ و هرگز با تکبر و غرور از مردم روی بر مگردان، و روی زمین متکبرانه راه مرو، همانا خداوند متکبرِ مغرور را دوست نمی‌دارد.

﴿وَ لا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنّاسِ﴾ یعنی خودت را به خاطر طمع در نزد مردم خوار و ذلیل مگردان.

﴿وَ لا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحاً﴾ که مراد از ﴿مرح﴾ فرح و شادمانی است.

و معنای آیه این می‌شود که با فرح و شادمانی بر روی زمین راه مرو.

ابی‌الجارود روایت می‌کند که امام باقر علیه‌السلام در معنای آیهٔ ﴿وَ لا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحاً﴾ فرمود: یعنی با عظمت و قدرت بر روی زمین راه مرو.[2]

۱. بحارالانوار، ج ۱۳، ص ۴۰۹؛ تفسیر صافی، ج ۵، ص ۵۲۴؛ نورالثقلین، ج ۴، ص ۲۰۴؛ تفسیر برهان، ج ۶، ص ۱۷۸

۲. بحارالانوار، ج ۱۳، ص ۴۰۹؛ تفسیر صافی، ج ۵، ص ۵۲۴؛ نورالثقلین، ج ۴، ص ۲۰۴؛ تفسیر برهان، ج ۶، ص ۱۸۱

وَ اقْصِدْ فِي مَشْيِكَ وَ اغْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْواتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ (۱۹)

۱۹ ـ و در راه رفتن میانه‌رو باش، و سخنانت را آرام بگو (صدایت را بلند مکن و فریاد مزن)، همانا که زشت‌ترین صداها صدای خران است.

﴿وَ اقْصِدْ فِي مَشْيِكَ﴾ یعنی با عجله راه مرو.

﴿وَ اغْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ﴾ یعنی صدایت را بلند مکن.

﴿إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْواتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ﴾ دربارهٔ این آیه غیر این هم روایت شده است.[۱]

أَلَمْ تَرَوْا أَنَّ اللّٰهَ سَخَّرَ لَكُمْ ما فِي السَّماواتِ وَ ما فِي الْأَرْضِ وَ أَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعَمَهُ ظاهِرَةً وَ باطِنَةً وَ مِنَ النّاسِ مَنْ يُجادِلُ فِي اللّٰهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَ لا هُدىً وَلا كِتابٍ مُنِيرٍ (۲۰)

وَ إِذا قِيلَ لَهُمُ اتَّبِعُوا ما أَنْزَلَ اللّٰهُ قالُوا بَلْ نَتَّبِعُ ما وَجَدْنا عَلَيْهِ آباءَنا أَ وَ لَوْ كانَ الشَّيْطانُ يَدْعُوهُمْ إِلىٰ عَذابِ السَّعِيرِ (۲۱)

وَ مَنْ يُسْلِمْ وَجْهَهُ إِلَى اللّٰهِ وَ هُوَ مُحْسِنٌ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقىٰ وَ إِلَى اللّٰهِ عاقِبَةُ الْأُمُورِ (۲۲)

۲۰ ـ آیا ندیدید که خداوند آنچه راکه در آسمان‌ها و زمین است مسخر شما گردانید، و نعمت‌های آشکار و پنهانش را بر شما ارزانی نموده است؟ و (اما با وجود این همه نعمت) بعضی از مردم بدون علم و هدایت و کتاب روشنی دربارهٔ خداوند مجادله می‌کنند.

۲۱ـ و هنگامی که به آنها گفته می‌شود: از آنچه که خداوند نازل کرده پیروی

۱. نورالثقلین، ج ۴، ص ۲۰۸؛ تفسیر صافی، ج ۵، ص ۵۲۶؛ تفسیر برهان، ج ۶، ص ۱۸۳

کنید، می‌گویند: بلکه ما از چیزی پیروی می‌کنیم که پدرانمان را بر آن یافته‌ایم، آیا اگر شیطان آنها را به سوی عذاب آتش شعله‌ور دوزخ فرا بخواند (باز پیروی می‌کنند)؟

۲۲ـ *و هر کس خود را تسلیم خداوند کند، او نیکوکار است، پس به تحقیق به ریسمان محکمی چنگ زده است، و عاقبت همهٔ کارها به سوی خداست.*

نعمت ظاهری و باطنی

﴿وَ أَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعَمَهُ ظَاهِرَةً وَ بَاطِنَةً﴾

جابر گوید مردی نزد امام باقر علیه‌السلام آیه ﴿وَ أَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعَمَهُ ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً﴾ را تلاوت کرد، و در مورد معنای آن سؤال نمود امام علیه‌السلام فرمود: نعمت ظاهری، رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله است و معرفت و توحیدی که آن جناب درباره خدای عز و جل آورده، و اما نعمت باطنی ولایت ما اهل بیت و عقد مودت ما است، که بخدا سوگند گروهی به این نعمت ظاهری و باطنی اعتقاد پیدا می‌کنند؛ و گروهی نیز به نعمت ظاهری اعتقاد پیدا می‌کنند ولی به نعمت باطنی اعتقاد پیدا نمی‌کنند پس خداوند این آیه را نازل فرمود: ﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ لَايَحْزُنْكَ الَّذِينَ يُسَارِعُونَ فِي الْكُفْرِ مِنَ الَّذِينَ قَالُوا آمَنَّا بِأَفْوَاهِهِمْ وَ لَمْ تُؤْمِنْ قُلُوبُهُمْ﴾[1] که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در هنگام نزول این آیه خوشحال شد که خداوند ایمان کسی را قبول نمی‌کند مگر با اعتقاد به ولایت و محبت ما اهل بیت علیهم‌السلام[2]

---

۱. مائده، آیهٔ ۴۱؛ ای پیامبر! کسانی که در کفر می‌شتابند تو را غمگین نسازند، زیرا آنان کسانی هستند که با زبانشان گفتند: ایمان آوردیم ولی دل‌هایشان ایمان نیاورده است.

۲. بحارالانوار، ج ۲۴، ص ۵۲؛ تفسیر برهان، ج ۶، ص ۱۸۴؛ نورالثقلین، ج ۴، ص ۲۱۲

﴿وَ مَنْ يُسْلِمْ وَجْهَهُ إِلَى اللّٰهِ وَ هُوَ مُحْسِنٌ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقىٰ﴾ می‌فرماید: مراد از ﴿عروة‌الوثقی﴾ ولایت است.[1]

ابی‌الجارود روایت می‌کند که امام باقر علیه‌السلام در معنای آیهٔ ﴿وَ مِنَ النّاسِ مَنْ يُجادِلُ فِي اللّٰهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَ لا هُدىً وَ لا كِتابٍ مُنِيرٍ * وَ إِذا قِيلَ لَهُمُ اتَّبِعُوا ما أَنْزَلَ اللّٰهُ قالُوا بَلْ نَتَّبِعُ ما وَجَدْنا عَلَيْهِ آباءَنا أَ وَ لَوْ كانَ الشَّيْطانُ يَدْعُوهُمْ إِلىٰ عَذابِ السَّعِيرِ﴾ فرمود: این آیه دربارهٔ نضر بن حارث نازل شده است که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به او فرمود: آنچه از جانب پروردگارت بر تو نازل می‌شود از آن پیروی کن، او گفت: بلکه از روش آباء و اجداد خود پیروی می‌کنم.[2]

وَ لَوْ أَنَّ ما فِي الْأَرْضِ مِنْ شَجَرَةٍ أَقْلامٌ وَ الْبَحْرُ يَمُدُّهُ مِنْ بَعْدِهِ سَبْعَةُ أَبْحُرٍ ما نَفِدَتْ كَلِماتُ اللّٰهِ إِنَّ اللّٰهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ (۲۷)

۲۷ـ و اگر همهٔ درختان روی زمین قلم شود، و آب دریا با هفت دریای دیگر مرکب گردد (اینها تمام می‌شود) ولی کلمات خداوند تمام نمی‌شود، همانا خداوند عزیز و حکیم است.

روح چیست؟

﴿وَ لَوْ أَنَّ ما فِي الْأَرْضِ مِنْ شَجَرَةٍ أَقْلامٌ وَ الْبَحْرُ يَمُدُّهُ مِنْ بَعْدِهِ سَبْعَةُ أَبْحُرٍ ما نَفِدَتْ كَلِماتُ اللّٰهِ إِنَّ اللّٰهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾

یهود از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله دربارهٔ روح سؤال کردند که چیست؟

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در جواب فرمود: ﴿الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي وَ ما أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ

۱. تفسیر برهان، ج ۶، ص ۱۸۷
۲. تفسیر برهان، ج ۶، ص ۱۸۷

إِلاّٰ قَلِيلاً﴾ [1] روح از امر پروردگار است و بشر قدرت درک آن را ندارد و شما نمی‌توانید ماهیت روح را تشخیص بدهید و جز اندکی نمی‌فهمید.

یهودیان گفتند: آیا ما فقط نمی‌توانیم بدانیم؟

فرمود: خیر بلکه تمام مردم.

گفتند: ای محمد گمان می‌کنی جز اندکی کسی علم را نمی‌فهمد در حالی که به شما قرآن و برای ما تورات نازل شده است و این آیه را قرائت کرده‌ای ﴿وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْراً كَثِيراً﴾ یعنی به هر کس حکمت عطا شود خیر زیاد مرحمت شده و مراد از حکمت کتاب‌های آسمانی تورات و قرآن است پس خداوند این آیه را نازل کرد: ﴿وَلَوْ أَنَّ مٰا فِي الْأَرْضِ مِنْ شَجَرَةٍ أَقْلاٰمٌ وَالْبَحْرُ يَمُدُّهُ مِنْ بَعْدِهِ سَبْعَةُ أَبْحُرٍ مٰا نَفِدَتْ كَلِمٰاتُ اللّٰهِ﴾ کلمات الله یعنی علم خداوند؛ حضرت رسول در جواب یهود فرمودند: علم خداوند زیادتر از آن است که فکر می‌کنید و آنچه در نزد شماست در میان شما زیاد است اما در مقابل علم الهی کم و اندک می‌باشد. [2]

﴿وَلَوْ أَنَّ مٰا فِي الْأَرْضِ مِنْ شَجَرَةٍ أَقْلاٰمٌ﴾ معنی آیه این است که علم الهی زیادتر است از آنچه در نزد شماست و آنچه به نزد شما آمده در میان شما زیاد است و در نزد خداوند کم و اندک می‌باشد.

مٰا خَلْقُكُمْ وَ لاٰ بَعْثُكُمْ إِلاّٰ كَنَفْسٍ وٰاحِدَةٍ إِنَّ اللّٰهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ (۲۸)

۲۸ـ آفرینش و برانگیخته شدن شما مانند آفرینش یک فرد است (و بیشتر از آن نیست)، همانا خداوند شنوا و بیناست.

---

۱. اسراء، آیهٔ ۸۵

۲. بحارالانوار، ج ۲۴، ص ۱۸۳؛ تفسیر صافی، ج ۵، ص ۵۳۲؛ تفسیر برهان، ج ۶، ص ۱۸۹

ابی‌الجارود روایت می‌کند که امام باقر علیه‌السلام در معنای آیهٔ ﴿مَا خَلْقُكُمْ وَلَابَعْثُكُمْ إِلَّاكَنَفْسٍ وَاحِدَةٍ﴾ فرمود: به ما چنین رسیده است و الله اعلم که مشرکین گفتند: ای محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله ما با حالتهای مختلف آفریده شدیم، نطفه بودیم، سپس علقه شدیم، سپس همانطور که تو گمان می‌کنی به صورت خلق دیگری آفریده شدیم و تو گمان می‌کنی ما در یک ساعت مبعوث می‌شویم، خدای تعالی فرمود: خلق کردن و برانگیختن شما جز مانند آفرینش یک نفس نیست، خداوند به کاری که می‌خواهد انجام بگیرد می‌گوید، باش و انجام بگیر پس می‌شود و انجام می‌گیرد كُنْ فَيَكُونُ.

أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهارِ وَ يُولِجُ النَّهارَ فِي اللَّيْلِ وَ سَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِي إِلىٰ أَجَلٍ مُسَمًّى وَ أَنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ (۲۹)

۲۹ـ آیا ندیدی که خداوند شب را در روز و روز را در شب داخل می‌کند، و خورشید و ماه را مسخّر ساخته هر کدام تا وقت معیّنی گردش می‌کنند؟ و خداوند به آنچه که انجام می‌دهید آگاه است.

﴿أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهارِ وَ يُولِجُ النَّهارَ فِي اللَّيْلِ﴾ می‌فرماید: آنچه که از شب کم شده و داخل در روز می‌شود و آنچه که از روز کم شده و داخل در شب می‌گردد.

﴿وَ سَخَّرَ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِي إِلىٰ أَجَلٍ مُسَمًّى﴾ می‌فرماید: هر یک از خورشید و ماه در فلک خود می‌گردند تا زمانی که تعیین شده یعنی هر کدام از اینها به منتهای حرکتی که به جهت آن مقرر و معین شده‌اند می‌رسند که نه از

آن مقدار کمتر حرکت می‌کنند و نه از آن مقدار تجاوز می‌کنند.[۱]

أَلَمْ تَرَ أَنَّ الْفُلْكَ تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِنِعْمَتِ اللّٰهِ لِيُرِيَكُمْ مِنْ آيَاتِهِ إِنَّ فِي ذٰلِكَ لَآيَاتٍ لِكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ (۳۱)

۳۱ـ آیا ندیدی که کشتی‌ها چگونه بر روی دریاها به نعمت (و لطف و برکت خداوند) حرکت می‌کنند، تا خداوند قسمتی از آیاتش را به شما نشان دهد؟ همانا در آن نشانه‌هایی است برای کسانی که صبور و شکرگزار باشند.

﴿أَلَمْ تَرَ أَنَّ الْفُلْكَ تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِنِعْمَتِ اللّٰهِ﴾ می‌فرماید: کشتی با قدرت الهی در روی دریا حرکت می‌کند.

﴿إِنَّ فِي ذٰلِكَ لَآيَاتٍ لِكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ﴾ می‌فرماید: صبار شکور کسی است که در برابر فقر و فاقه خویشتن داری می‌کند، و بر همهٔ احوال خدا را شکر می‌کند.

وَ إِذَا غَشِيَهُمْ مَوْجٌ كَالظُّلَلِ دَعَوُا اللّٰهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ فَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَ مَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا كُلُّ خَتَّارٍ كَفُورٍ (۳۲)
يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمْ وَ اخْشَوْا يَوْماً لَا يَجْزِي وَالِدٌ عَنْ وَلَدِهِ وَ لَا مَوْلُودٌ هُوَ جَازٍ عَنْ وَالِدِهِ شَيْئاً إِنَّ وَعْدَ اللّٰهِ حَقٌّ فَلَا تَغُرَّنَّكُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَلَا يَغُرَّنَّكُمْ بِاللّٰهِ الْغَرُورُ (۳۳)

۱. تفسیر صافی، ج ۵، ص ۵۳۳؛ تفسیر برهان، ج ۶، ص ۱۹۰

۳۲ـ و هنگامی که (در روی دریا) موجی همانند سایه آنها را فرا می‌گیرد، در آن حال خدا را خالصانه می‌خوانند، و هنگامی که آنها را نجات دادیم و به ساحل می‌رسند بعضی به راه اعتدال می‌روند، و آیات ما را جز افراد پیمان‌شکن ناسپاس منکر نمی‌شوند.

۳۳ـ ای مردم، از پروردگارتان بترسید، و از آن روزی بترسید که نه پدری کیفر اعمال فرزندش را بر دوش می‌گیرد و نه فرزندی از کیفر اعمال پدرش را به دوش می‌گیرد، همانا وعدهٔ خداوند حق است، پس شما را زندگانی دنیا فریب ندهد، و مبادا شیطان فریب دهنده شما را به (عفو و کرم خداوند) مغرور سازد.

﴿وَ إِذا غَشِيَهُمْ مَوْجٌ كَالظُّلَلِ﴾ یعنی در دریا.

﴿دَعَوُا اللّٰهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ ـ تا ـ فَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ﴾ یعنی گروهی از آنها افرادی صالح می‌باشند.

﴿وَ ما يَجْحَدُ بِآياتِنا إِلاّٰ كُلُّ خَتّٰارٍ كَفُورٍ﴾ می‌فرماید: ﴿ختار﴾ به معنای خداع و نیرنگ باز است.

﴿يا أَيُّهَا النّٰاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمْ وَ اخْشَوْا يَوْماً لاٰ يَجْزِي وٰالِدٌ عَنْ وَلَدِهِ ـ تا ـ إِنَّ وَعْدَ اللّٰهِ حَقٌّ﴾ فرموده: منظور از وعده، وعدهٔ قیامت است.[1]

إِنَّ اللّٰهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السّٰاعَةِ وَ يُنَزِّلُ الْغَيْثَ وَ يَعْلَمُ ما فِي الْأَرْحامِ وَ ما تَدْرِي نَفْسٌ ما ذا تَكْسِبُ غَداً وَ ما تَدْرِي نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ إِنَّ اللّٰهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ (۳۴)

۱. تفسیر صافی، ج ۵، ص ۵۳۵؛ تفسیر برهان، ج ۶، ص ۱۹۰

۳۴ ـ همانا علم قیامت نزد خداست، و اوست که باران را نازل می‌کند، و آنچه راکه در رحمهاست می‌داند، و هیچ کس نمی‌داند که فردا چه چیزی به دست می‌آورد، و هیچ کس نمی‌داند که در کدام سرزمین مرگش فرا می‌رسد، همانا خداوند دانا و آگاه است.

﴿إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ وَ يُنَزِّلُ الْغَيْثَ وَ يَعْلَمُ مَا فِي الْأَرْحَامِ وَ مَا تَدْرِي نَفْسٌ مَا ذَا تَكْسِبُ غَداً وَ مَا تَدْرِي نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ﴾

امام صادق علیه‌السلام فرمود: بر این پنج چیز نه ملک مقرب و نه نبی مرسل اطلاع ندارند و آن فقط مختص صفات خداوند متعال است.[۱]



۱. بحارالانوار، ج ۴، ص ۸۲ و ج ۲۶، ص ۱۰۱؛ تفسیر صافی، ج ۵، ص ۵۳۶؛ تفسیر برهان، ج ۶، ص ۱۹۱

ترجمه تفسیر قمی

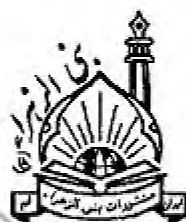
جلد چهارم

مؤلف

علي بن إبراهيم قمي قدس سره

مترجم: جابر رضوانی


بسم الله الرحمن الرحیم



ترجمه تفسیر قمی

(جلد چهارم)

مؤلف : علی بن ابراهیم قمی

ناشر : انتشارات بنی الزّهراء (علیها السلام)

لیتوگرافی ، چاپ و صحافی : سبحان / جزایری

شمارگان : ۲۰۰۰ دوره

نوبت چاپ : اوّل ۱۳۸۸

قیمت : ۶۲۰۰ تومان

شابک : ۸ - ۳۹ - ۵۰۵۲ - ۶۰۰ - ۹۷۸

شابک دوره: ۷ - ۱۰ - ۵۰۵۲ - ۶۰۰ - ۹۷۸

بنی الزّهراء (علیها السلام)

چاپ و نشر و توزیع

دفتر مرکزی :

قم ، میدان شهداء ، خیابان معلّم، بعد از اداره برق، طبقه فوقانی چاپ وفا

تلفن: ۷۷۳۱۷۵۲-۷۸۳۶۳۰۰-۷۷۴۸۵۵۵-۰۲۵۱

همراه : ۰۹۱۲۳۵۱۴۱۴۸(جزایری) - ۰۹۱۲۷۴۶۲۱۵۳(معینی)


مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

فهرست مطالب

تفسیر سورهٔ سبا

تفسیر سورهٔ فاطر

تفسیر سورهٔ یس

تفسیر سورهٔ صافات

تفسیر سورهٔ ص

تفسیر سورهٔ زمر

تفسیر سورهٔ مؤمن

تفسیر سورهٔ حم سجده

تفسیر سورهٔ شوری

تفسیر سورهٔ زخرف

تفسیر سورهٔ دخان

تفسیر سورهٔ جاثیه

تفسیر سورهٔ احقاف



تفسیر سورهٔ محمد صلی الله علیه و آله و سلم

تفسیر سورهٔ فتح

تفسیر سورهٔ حجرات

تفسیر سورهٔ ق

تفسیر سورهٔ الذاریات

تفسیر سورهٔ طور

پیشگفتار

تفسیری را که در پیش روی دارید ترجمهٔ تفسیر علی بن ابراهیم قمی رحمه الله است؛ تفسیری که از بدو تولد تا به امروز مورد استفاده تمام مفسران شیعه شده و حتی بعضی از این بزرگواران تمام آن را در ذیل آیات تفسیری خود ذکر کرده‌اند و نیز علامهٔ مجلسی رحمه الله هم در دائرةالمعارف بزرگ شیعه یعنی بحارالانوار آن را در جای جای کتاب شریفش نقل کرده است.

حال که ترجمهٔ این کتاب شریف با عنایت الهی و لطف آقا امام زمان روحی و ارواح المومنین لتراب مقدمه الفداء به پایان رسیده و آمادهٔ چاپ در پنج جلد گردیده است ضروریست که نکاتی را دربارهٔ آن توضیح دهم:

۱. نسخهٔ مورد ترجمهٔ ما چاپ دارالکتاب جزائری است که با تصحیح و تعلیقه و مقدمهٔ علامه حضرت آیةاللّه سید طیّب جزائری (حفظه اللّه) است.

۲. با توجه به آیات و ترجمه آن و نیز تحقیقات پاورتی و منابعی که از این تفسیر استفاده کرده‌اند ترجمه تفسیر را به پنج جلد رسانده است.

۳. عمده تحقیقات پاورقی ما از کتاب‌های روائی روی بحارالانوار و از کتب تفاسیر روی تفسیرهای برهان، صافی و نورالثقلین و نیز بعضی از کتاب‌های پراکنده بوده است که اگر تمام کتاب‌های تفاسیر را نقل می‌کردیم حجم کتاب را به بیش از این که هست می‌رساند.

۴. ترجمه جلد اول در دو جلد آماده شده که منابع تحقیقاتی را در پایان جلد دوم آورده‌ایم؛ و ترجمه جلد دوم عربی نیز در سه جلد آماه شده که منابع

تحقیقاتی آن را نیز در پایان جلد پنجم آورده‌ایم.

۵. تفسیر قمی شامل تمام سوره‌های قرآن است امّا شامل تمام آیات نمی‌باشد و لذا برای سهولت فارسی زبانان، ما قبل از آیات تفسیری آیهٔ مورد نظر با ترجمه‌اش را با قلمی مجزا از قلم متن و با فونتی نازک آورده‌ایم تا خوانندهٔ گرامی قبل از تفسیر به آیه و ترجمهٔ آن دست‌رسی داشته باشد و با هیچ مشکلی روبرو نگردد.

۶. چون این ترجمه اولین ترجمه‌ای است که از تفسیر قمی شده یقیناً خالی از اشکال نیست و لذا از خوانندگان گرامی عاجزانه درخواست می‌کنم که در هنگام مشاهدهٔ سهوالقلمی آن را با دیدهٔ اغماض بنگرند و آن را بر این عاصی ببخشند.

در پایان از همهٔ کسانی که ما را از پیشنهادهای خود بی‌بهره نگذاشتند و نیز کسانی که ما را در مقابله تایپی یاری کرده‌اند صمیمانه تقدیر و تشکر می‌کنم خصوصاً از حضرت حجة‌الاسلام و المسلمین حاج امیرآقا جزائری (حفظه اللّه) که اگر پی‌گیری‌های مخلصانهٔ ایشان بعد از پیشنهاد ترجمهٔ این تفسیر قیم نبود شاید تا حال این ترجمه به سرانجام نرسیده بود.

و همچنین از خداوند منّان درخواست عاجزانه دارم که ما را از قرآن جدا نکند و دست ناتوان ما را از تمسک جستن به قرآن ناتوان نگرداند چرا که اگر لطف و عنایت الهی شامل حال ما نباشد در دنیا و آخرت بدبخت و روسیاه خواهیم بود.

خداوندا تو را سوگند می‌دهیم به حق قرآن آنی ما را از قرآن و تمسک جستن به آن جدا مگردان.

خداوندا تو را سوگند می‌دهیم به حق قرآن آنی ما را از قرآن ناطق آقا امیرالمومنین علیه السلام دور مگردان.

انشاءاللّه

تفسیر سورهٔ سجده



۳۲ - سورهٔ سجده در مکه نازل شده و دارای ۳۰ آیه است.

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

الم (۱)

تَنْزِيلُ الْكِتابِ لا رَيْبَ فِيهِ مِنْ رَبِّ الْعالَمِينَ (۲)

أَمْ يَقُولُونَ افْتَراهُ بَلْ هُوَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ لِتُنْذِرَ قَوْماً ما أَتاهُمْ مِنْ نَذِيرٍ مِنْ قَبْلِكَ لَعَلَّهُمْ يَهْتَدُونَ (۳)

۱ ـ الم.

۲ ـ این کتابی است که بی هیچ شک و ریبی از جانب پروردگار عالمیان نازل شده است.

۳ ـ اما آنها می‌گویند: او (پیامبر) آن را به دروغ به خداوند نسبت می‌دهد، بلکه آن سخنان حقی از جانب پروردگارت است تا اینکه گروهی را انذار کنی که قبل از تو هیچ انذار کننده‌ای به سوی آنان نیامده است، شاید که هدایت یابند.

﴿الم * تَنْزِيلُ الْكِتابِ لا رَيْبَ فِيهِ﴾ یعنی شکی در آن نیست.

﴿مِنْ رَبِّ الْعالَمِينَ * أَمْ يَقُولُونَ افْتَراهُ﴾ قریش می‌گفتند که این از دروغ‌های محمد است؛ و خداوند آنها را رد کرده و می‌فرماید: ﴿بَلْ هُوَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ لِتُنْذِرَ قَوْماً ما أَتاهُمْ مِنْ نَذِيرٍ مِنْ قَبْلِكَ لَعَلَّهُمْ يَهْتَدُونَ﴾ بلکه آن سخنان حقی از

جانب پروردگارت است تا اینکه گروهی را انذار کنی که قبل از تو هیچ انذار کننده‌ای به سوی آنان نیامده است، شاید که هدایت یابند.[۱]

يُدَبِّرُ الْأَمْرَ مِنَ السَّماءِ إِلَى الْأَرْضِ ثُمَّ يَعْرُجُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كانَ مِقْدارُهُ أَلْفَ سَنَةٍ مِمَّا تَعُدُّونَ (۵)

۵ـ (خداوند) امور این عالم را از آسمان تا زمین تدبیر می‌کند، سپس در روزی که مقدار آن هزار سال از سال‌هایی است که می‌شمارید به سوی او بالا می‌رود.

﴿يُدَبِّرُ الْأَمْرَ مِنَ السَّماءِ إِلَى الْأَرْضِ ثُمَّ يَعْرُجُ إِلَيْهِ﴾ معنی آیه این است که خداوند متعال اوامر و نواهی و اعمال بندگان را تدبیر می‌کند و آن را از آسمان به سوی زمین می‌فرستد، پس آن اعمال به سوی جزای الهی در روز قیامت که مقدار آن هزار سال از سالهای دنیاست بر می‌گردد.[۲]

الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ وَ بَدَأَ خَلْقَ الْإِنْسانِ مِنْ طِينٍ (۷)
ثُمَّ جَعَلَ نَسْلَهُ مِنْ سُلالَةٍ مِنْ ماءٍ مَهِينٍ (۸)
ثُمَّ سَوّاهُ وَ نَفَخَ فِيهِ مِنْ رُوحِهِ وَ جَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَ الْأَبْصارَ وَ الْأَفْئِدَةَ قَلِيلاً ما تَشْكُرُونَ (۹)

۷ـ او آن خدایی است که هر چیزی را نیکو آفرید، و ابتدای آفرینش انسان را از گل آغاز کرد.

۸ـ سپس نسل او (انسان) را از چکیده‌ای از آب بی‌قدر و ناچیز قرار داد.

---

۱. تفسیر برهان، ج ۶، ص ۱۹۳
۲. تفسیر برهان، ج ۶، ص ۱۹۳؛ تفسیر صافی، ج ۵، ص ۵۴۲؛ نورالثقلین، ج ۴، ص ۲۲۱

۹ـ سپس آن را موزون نمود، و از روح خود در آن دمید، و برای شماگوش و چشمها و قلبها قرار داد، اما افراد کمی هستند که شکر نعمت‌های او را بجا آورند.

﴿الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ وَبَدَأَ خَلْقَ الْإِنْسانِ مِنْ طِينٍ﴾ که مراد از انسان در این آیه آدمعليه‌السلام است.

﴿ثُمَّ جَعَلَ نَسْلَهُ﴾ سپس بچه‌هایش را قرار داد.

﴿مِنْ سُلالَةٍ﴾ و آن خالص از آب و طعام می‌باشد.

﴿مِنْ ماءٍ مَهِينٍ﴾ یعنی از نطفه و منی.

﴿ثُمَّ سَوّاهُ﴾ یعنی استحالهٔ نطفه به علقه و از علقه به مضغه تا اینکه روح در آن دمیده می‌شود.[1]



قُلْ يَتَوَفَّاكُمْ مَلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ ثُمَّ إِلى رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ (۱۱)

۱۱ـ بگو: فرشتهٔ مرگ که مأمور شماست روح شما را می‌گیرد، سپس شما را به سوی پروردگارتان باز می‌گرداند.

عزرائیلعليه‌السلام

﴿قُلْ يَتَوَفَّاكُمْ مَلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ﴾

عمیر بن هشام از امام صادقعليه‌السلام روایت کرده که فرمود: پیغمبر اکرمصلى‌الله‌عليه‌وآله فرموده‌اند: وقتی که مرا به معراج بردند فرشته‌ای را دیدم که لوحی از نور در دست دارد و بدون آنکه لحظه‌ای به راست و چپ خود نظر کند پیوسته به لوح نظر می‌کرد ولی محزون و متأثر و غمگین بود، از جبرئیل

۱. تفسیر برهان، ج ۶، ص ۱۹۴؛ تفسیر صافی، ج ۵، ص ۵۴۲؛ نورالثقلین، ج ۴، ص ۲۲۲

پرسیدم: این فرشته کیست و چه می‌کند؟

جواب داد: این فرشته نامش عزرائیل و موکل قبض روح خلایق است.

گفتم: میل دارم او را از نزدیک ببینم. به همراهی جبرئیل نزدیک رفتم و گفتم: ای فرشته مرگ تمام کسانیکه تاکنون مرده و یا بعدها خواهد مرد به وسیلهٔ شخص خودت قبض روح شده و می‌شوند؟

جواب داد: آری من شخصاً برای قبض ارواح حضور می‌یابم و تمام خلق دنیا بر حسب اراده و مشیت پروردگار چون سکه درهمی که در دست مردی باشد که به هر طریق بخواهد آن را در دست می‌گرداند در دست من می‌گردند، مسخر من هستند و خانه‌ای در روی زمین نیست مگر اینکه من در هر شبانه روز پنج نوبت داخل آن می‌شوم و چون گریه و زاری کسان متوفی را می‌بینم می‌گویم بیهوده زاری نکنید که من آنقدر باین خانه خواهم آمد که هیچ صاحب روحی باقی نماند و احدی از شما را باقی نمی‌گذارم.

پیغمبر اکرم ﷺ فرمودند: برای شخصی که پند پذیر باشد مرگ بهترین واعظ و پند دهنده است و مرگ وسیلهٔ عبرت و نصیحت می‌باشد.

جبرئیل فرمود: مصیبت پس از مرگ مهم‌تر و عظیم‌تر از خود مرگ و مردن است.[۱]

وَ لَوْ شِئْنٰا لَآتَيْنٰا كُلَّ نَفْسٍ هُدٰاهٰا وَ لٰكِنْ حَقَّ الْقَوْلُ مِنِّي لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّةِ وَ النّٰاسِ أَجْمَعِينَ (۱۳)

فَذُوقُوا بِمٰا نَسِيتُمْ لِقٰاءَ يَوْمِكُمْ هٰذٰا إِنّٰا نَسِينٰاكُمْ وَ ذُوقُوا عَذٰابَ الْخُلْدِ بِمٰا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (۱۴)

۱. تفسیر صافی، ج ۵، ص ۵۴۴؛ نورالثقلین، ج ۴، ص ۲۲۴؛ تفسیر برهان، ج ۶، ص ۱۹۴

۱۳ـ و اگر می‌خواستیم به هر شخصی هدایتش (به اجبار) می‌دادیم، ولی (آنها را مختار گذاشته‌ایم) و وعدهٔ من حق است که جهنم را از جنّ و انس (گناهکار) پر می‌کنم.

۱۴ـ (به آنها خطاب کنیم:) پس بچشید (عذاب جهنم را) چرا که دیدار امروزتان را فراموش کردید، به خاطر همین ما نیز شما را فراموش کردیم، و بچشید عذاب همیشگی را به خاطر آنچه که انجام می‌دادید.

﴿وَ لَوْ شِئْنا لَآتَيْنا كُلَّ نَفْسٍ هُداها﴾ یعنی اگر بخواهیم همه را معصوم از گناه کنیم، می‌توانیم.

﴿فَذُوقُوا بِما نَسِيتُمْ لِقاءَ يَوْمِكُمْ هٰذا إِنّا نَسِيناكُمْ﴾ یعنی شما را ترک کردیم.

تَتَجافىٰ جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضاجِعِ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفاً وَ طَمَعاً وَ مِمّا رَزَقْناهُمْ يُنْفِقُونَ (۱۶)

فَلا تَعْلَمُ نَفْسٌ ما أُخْفِيَ لَهُمْ مِنْ قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزاءً بِما كانُوا يَعْمَلُونَ (۱۷)

۱۶ـ در نیمهٔ شب پهلوهایشان از بستر خواب بدور است، و پروردگارشان را با ترس و امید می‌خوانند، و از آنچه به آنها روزی داده‌ایم انفاق می‌کنند.

۱۷ـ پس هیچ کس نمی‌داند که چه پاداش نیکوئی که روشنی بخش چشم‌هاست به خاطر آنچه که (از اعمال نیک و صالح) انجام می‌دادند برای آنها ذخیره شده است.

فضیلت روز جمعه

﴿تَتَجافىٰ جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضاجِعِ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفاً وَ طَمَعاً وَ مِمّا رَزَقْناهُمْ يُنْفِقُونَ﴾

عاصم بن حمید از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: هیچ عمل نیکی از بنده خدا سر نمی‌زند مگر آنکه در قرآن ثوابی برایش معین شده، جز نماز شب که خدای عز و جل ثوابی برایش بیان نکرده است بس که ثواب آن عظیم بوده، همین قدر فرموده: ﴿تَتَجَافَىٰ جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفاً وَ طَمَعاً وَ مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ ـ تا ـ يَعْمَلُونَ﴾.[1]

آن گاه فرمود: خدای عز و جل برای بندگان مؤمنش در هر جمعه کرامتی دارد، چون روز جمعه می‌شود خداوند فرشته‌ای به سوی بنده‌اش روانه می‌کند، که با او دو جامه است، فرشته‌ای آن جامه را به باغ بهشتی آن بنده می‌برد، و از دربان اجازه ورود می‌خواهد، خادمان از صاحب باغ اجازه می‌خواهند، از همسران خود می‌پرسد مگر بهتر از این نعمتها که دارم نعمت دیگری وجود دارد که این فرشته برایم آورده؟

همسرانش می‌گویند: ای آقا و مولای ما، به آن خدایی که این بهشت را بر تو مباح کرده سوگند، هدیه‌ای آورده که از آن زیباتر چیزی ندیده‌ایم.

پس بنده مؤمن یکی از آن دو جامه را لنگ، و دیگری را سردوشی می‌کند، به هیچ چیز عبور نمی‌کند مگر آنکه از نور آن دو جامه روشن می‌شود، تا به مکان مقرر برسد. همین که به آن قرارگاه رسیدند، و با سایر مؤمنان در آنجا گرد آمدند، پروردگارشان برایشان تجلی می‌کند، چون به او نظر می‌کنند، یعنی به رحمت او، بی اختیار به سجده می‌افتند، پروردگارشان خطاب می‌کند که سرها از سجده بر دارید، این جا دیگر جای سجده نیست، و امروز روز عبادت نیست، من از شما زحمت هر عمل و عبادتی را برداشتم.

می‌گویند: پروردگارا آخر هیچ چیزی بهتر از این که به ما داده‌ای نیست، به

۱. وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۱۶۳

ما بهشت ارزانی داشته‌ای.

می‌فرماید: شما هفتاد برابر آنچه دارید نیز نزد من دارید.

پس مؤمن در هر روز جمعه آنچه دارد هفتاد برابر می‌شود، و این است معنای جمله ﴿وَ لَدَيْنَا مَزِيدٌ﴾[1] که مربوط است به روز جمعه، آری، شب آن روز، شبی بسیار بزرگ، و روزش روزی بسیار تابناک است، تا می‌توانید در شب و روز جمعه تسبیح و تهلیل و تکبیر و ثنای خدای عز و جل بگویید، و به رسول خدا صلی الله علیه و آله درود بفرستید.

آن گاه فرمود: پس مؤمن از آن قرارگاه می‌رود و به هیچ چیز عبور نمی‌کند، مگر آنکه روشنش می‌سازد، تا به همسرانش می‌رسد، همسرانش می‌گویند: به آن خدایی که این بهشت را در اختیارمان گذاشت، ای مولای ما، هرگز تو را زیباتر از این ساعت ندیده‌ایم.

می‌گوید: من به نور پروردگارم نظر کردم.

سپس فرمود: همسرانش نه اهل مکر و حیله هستند و نه حیض می‌بینند و نه اینکه از بهره بردن از شوهرانشان دوری می‌جویند.

راوی گوید، عرض کردم: فدایت گردم می‌خواهم از چیزی سؤال کنم ولی حیاء می‌کنم.

امام علیه السلام فرمود: سؤال کن.

عرض کردم: فدایت گردم! آیا در بهشت غناء هم هست؟

فرمود: در بهشت درختی است که خداوند به باد امر می‌کند که بر آن درخت بوزد و از آن درخت صدائی شنیده می‌شود که خلائق صدائی نیکوتر از آن را نشنیده‌اند و این در عوض آن است که کسی در دنیا از ترس خداوند

---

۱. ق، آیهٔ ۳۵؛ و نزد ما نعمت‌های زیادی است.

غناء و موسیقی را ترک کرده باشد.

تا آنجا که گفت: عرضه داشتم: فدایت شوم، باز هم برایم بگو.

فرمود: خداوند متعال بهشتی را به دست خود آفرید، که هیچ چشمی آن را ندیده، و احدی از آن خبر ندارد، هر روز صبح درب آن بهشت را باز می‌کند، و به آن فرمان می‌دهد که بوی خوشت را زیادتر کن، و نسیمت را دل نوازتر ساز، این است که خدای عز و جل در باره‌اش فرموده: ﴿فَلاٰ تَعْلَمُ نَفْسٌ مٰا أُخْفِيَ لَهُمْ مِنْ قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزٰاءً بِمٰا كٰانُوا يَعْمَلُونَ﴾ پس هیچ کس نمی‌داند که چه پاداش نیکوئی که روشنی بخش چشم‌هاست به خاطر آنچه که (از اعمال نیک و صالح) انجام می‌دادند برای آنها ذخیره شده است.[1]

أَفَمَنْ كٰانَ مُؤْمِناً كَمَنْ كٰانَ فٰاسِقاً لاٰ يَسْتَوُونَ (۱۸)

أَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّٰالِحٰاتِ فَلَهُمْ جَنّٰاتُ الْمَأْوىٰ نُزُلاً بِمٰا كٰانُوا يَعْمَلُونَ (۱۹)

۱۸ ـ آیا کسی که ایمان آورده مانند کسی است که فاسق بوده؟ هرگز این دو با هم مساوی نیستند.

۱۹ ـ اما کسانی که ایمان آورده‌اند و کارهای صالح انجام می‌دهند پس جایگاه آنها بهشت همیشگی است، و این پاداش آنچه است که (از اعمال صالح) انجام می‌دادند.

ابی‌الجارود روایت می‌کند که امام باقر علیه السلام در معنای آیهٔ ﴿أَفَمَنْ كٰانَ مُؤْمِناً كَمَنْ كٰانَ فٰاسِقاً لاٰ يَسْتَوُونَ﴾ فرمود: این آیه دربارهٔ علی بن ابی‌طالب علیه السلام و ولید بن عقبة بن ابی‌معیط نازل شد که ولید بن عقبه به آن حضرت گفت: به خدا

۱. تفسیر برهان، ج ۶، ص ۲۰۰ ؛ بحارالانوار، ج ۸، ص ۱۲۶

سوگند من از شما خوش بیان‌ترم، نیزه‌ام از نیزه تو تیزتر، و در صف تیراندازان ثابت قدم‌ترم.

علی علیه السلام فرمود: ساکت باش، تو تنها فاسقی و بس، پس خدای تعالی این آیه را نازل کرد: ﴿أَ فَمَنْ كانَ مُؤْمِناً كَمَنْ كانَ فاسِقاً لا يَسْتَوُونَ * أَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ فَلَهُمْ جَنّاتُ الْمَأْوىٰ نُزُلاً بِما كانُوا يَعْمَلُونَ﴾ که مراد از ﴿مومن﴾ علی بن ابی‌طالب علیه السلام است.[1]

وَأَمَّا الَّذِينَ فَسَقُوا فَمَأْوَاهُمُ النَّارُ كُلَّمَا أَرَادُوا أَنْ يَخْرُجُوا مِنْهَا أُعِيدُوا فِيهَا وَقِيلَ لَهُمْ ذُوقُوا عَذَابَ النَّارِ الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تُكَذِّبُونَ (۲۰)

۲۰ ـ و اما کسانی که فاسق شدند پس جایگاه همیشگی آنها آتش جهنم است، هر زمان که بخواهند از آن خارج شوند دوباره به آن بر می‌گرداند و به آنها گفته می‌شود: بچشید عذاب جهنمی را که آن را تکذیب می‌کردید.

﴿وَ أَمَّا الَّذِينَ فَسَقُوا فَمَأْواهُمُ النّارُ كُلَّما أَرادُوا أَنْ يَخْرُجُوا مِنْها أُعِيدُوا فِيها ـ تا ـ بِهِ تُكَذِّبُونَ﴾ می‌فرماید: وقتی آنان داخل جهنّم می‌شوند در آن سقوط می‌کنند و به فاصلهٔ هفتاد سال راه سرنگون می‌شوند، آنگاه که به قعر جهنّم رسیدند جهنّم آنان را بیرون می‌اندازد، آنگاه که به بالای جهنّم می‌رسند با آهن نگهداشته می‌شوند و از خروج‌شان جلوگیری می‌شود و حالشان به طور دایم چنین است.[2]

وَ جَعَلْنا مِنْهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنا لَمّا صَبَرُوا وَ كانُوا بِآياتِنا يُوقِنُونَ (۲۴)

---

۱. تفسیر صافی، ج ۵، ص ۵۵۰؛ تفسیر برهان، ج ۶، ص ۲۰۵

۲. نورالثقلین، ج ۴، ص ۲۳۱

۲۴ ـ و بعضی از آنها را امام و پیشوایانی قرار دادیم که به امر ما (مردم را) هدایت می‌کردند، چون صبر نمودند، و به آیات ما یقین داشتند.

﴿وَ جَعَلْنا مِنْهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنا لَمّا صَبَرُوا﴾ در علم الهی بود که آنها بر آنچه که به ایشان می‌رسد صبر می‌کنند و به همین خاطر آنها را ائمه قرار داد.

از طلحة بن زید از جعفر بن محمد از پدرش امام باقر علیه السلام که فرمود: مراد از ائمه در قرآن دو نوع امام است، یکی امام عدل و دیگری امام جور و ستم می‌باشد که خداوند می‌فرماید: ﴿وَ جَعَلْنا مِنْهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنا﴾ یعنی هدایت به امر ما می‌کنند نه به امر مردم، آنها امر خداوند را مقدم بر خودشان و حکم ما را مقدم بر حکم خویش می‌کنند.

﴿وَ جَعَلْناهُمْ أَئِمَّةً يَدْعُونَ إِلَى النّارِ﴾ یعنی امر خودشان را مقدم بر امر خدا و حکم خودشان را نیز مقدم بر حکم خداوند می‌کنند، و با هوا و هوس خویش و آنچه که خلاف قرآن است عمل می‌نمایند.[۱]

أَ وَ لَمْ يَرَوْا أَنّا نَسُوقُ الْماءَ إِلَى الْأَرْضِ الْجُرُزِ فَنُخْرِجُ بِهِ زَرْعاً تَأْكُلُ مِنْهُ أَنْعامُهُمْ وَ أَنْفُسُهُمْ أَ فَلا يُبْصِرُونَ (۲۷)

وَ يَقُولُونَ مَتى هذَا الْفَتْحُ إِنْ كُنْتُمْ صادِقِينَ (۲۸)

قُلْ يَوْمَ الْفَتْحِ لا يَنْفَعُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِيمانُهُمْ وَ لا هُمْ يُنْظَرُونَ (۲۹)

فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ وَ انْتَظِرْ إِنَّهُمْ مُنْتَظِرُونَ (۳۰)

۲۷ ـ آیا ندیدند که ما آب را به سوی زمین‌های خشک می‌بریم، پس از آن زراعت‌هایی می‌رویانیم که چهارپایانشان و خودشان از آن روزی می‌خورند؟ آیا بینا نمی‌گردند؟

---

۱. بحارالانوار، ج ۲۴، ص ۱۵۶؛ بصائر الدرجات، ص ۳۲؛ تفسیر برهان، ج ۶، ص ۲۰۹

۲۸ـ و می‌گویند: چه وقت می‌رسد این پیروزی شما، اگر راست می‌گوئید؟

۲۹ ـ بگو: روز پیروزی، ایمان آوردن کسانی که کفر می‌ورزیدند نفعی به حال آنها نمی‌بخشد، و به آنها مهلت داده نمی‌شود.

۳۰ـ پس از آنها روی بگردان، و منتظر باش، همانا آنها نیز منتظر هستند.

﴿وَ لَنُذِيقَنَّهُمْ مِنَ الْعَذابِ الْأَدْنىٰ دُونَ الْعَذابِ الْأَكْبَرِ﴾ عذاب پست عذاب رجعت با شمشیر است.

﴿لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ﴾ یعنی آنها در زمان رجعت بر می‌گردند تا عذاب شوند.

﴿أَ وَ لَمْ يَرَوْا أَنَّا نَسُوقُ الْماءَ إِلَى الْأَرْضِ الْجُرُزِ﴾ که ﴿الارض الجرز﴾ یعنی زمین خراب و آن مثالی است که خداوند دربارهٔ رجعت و قیام حضرت قائم علیه السلام زده است، پس هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله آنها را به رجعت خبر داد گفتند: ﴿مَتىٰ هٰذَا الْفَتْحُ إِنْ كُنْتُمْ صادِقِينَ﴾ و این آیه عطف بر آیهٔ ﴿وَ لَنُذِيقَنَّهُمْ مِنَ الْعَذابِ الْأَدْنىٰ دُونَ الْعَذابِ الْأَكْبَرِ﴾ ۲۱ همین سوره است و گفتند: ﴿مَتىٰ هٰذَا الْفَتْحُ إِنْ كُنْتُمْ صادِقِينَ﴾ چه وقت می‌رسد این پیروزی شما، اگر راست می‌گوئید؟

خداوند فرمود: به آنها بگو: ﴿يَوْمَ الْفَتْحِ لا يَنْفَعُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِيمانُهُمْ وَ لا هُمْ يُنْظَرُونَ * فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ وَ انْتَظِرْ إِنَّهُمْ مُنْتَظِرُونَ﴾ پس ای محمد از آنها دوری کن و منتظر باش، بدرستی که آنها هم از منتظران هستند.[1]

---

۱. تفسیر برهان، ج ۶، ص ۲۱۰

تفسیر سورهٔ احزاب



۳۳ - سورهٔ احزاب در مدینه

نازل شده و دارای ۷۳ آیه

است.



بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

يٰا أَيُّهَا النَّبِيُّ اتَّقِ اللّٰهَ وَ لاٰ تُطِعِ الْكٰافِرِينَ وَ الْمُنٰافِقِينَ إِنَّ اللّٰهَ كٰانَ عَلِيماً حَكِيماً (۱)

۱ ـ ای پیامبر از خداوند بپرهیز، و از کافران و منافقین اطاعت مکن، همانا که خداوند دانا و حکیم است.

﴿يٰا أَيُّهَا النَّبِيُّ اتَّقِ اللّٰهَ وَ لاٰ تُطِعِ الْكٰافِرِينَ وَ الْمُنٰافِقِينَ إِنَّ اللّٰهَ كٰانَ عَلِيماً حَكِيماً﴾ این همان است که امام صادق علیه السلام می‌فرماید: خداوند پیامبرش حضرت محمد صلی الله علیه و آله را مبعوث کرد برای اینکه او را مخاطب سازد و غیر آن حضرت را اراده نماید یعنی «دخترم به تو می‌گویم، عروسم تو بشنو». پس مخاطب پیامبر صلی الله علیه و آله بوده و مقصود مردم می‌باشند.[۱]

مٰا جَعَلَ اللّٰهُ لِرَجُلٍ مِنْ قَلْبَيْنِ فِي جَوْفِهِ وَ مٰا جَعَلَ أَزْوٰاجَكُمُ اللاّٰئِي تُظٰاهِرُونَ مِنْهُنَّ أُمَّهٰاتِكُمْ وَ مٰا جَعَلَ أَدْعِيٰاءَكُمْ أَبْنٰاءَكُمْ ذٰلِكُمْ قَوْلُكُمْ بِأَفْوٰاهِكُمْ وَ اللّٰهُ يَقُولُ الْحَقَّ وَ هُوَ يَهْدِي السَّبِيلَ (۴)

ادْعُوهُمْ لِآبٰائِهِمْ هُوَ أَقْسَطُ عِنْدَ اللّٰهِ فَإِنْ لَمْ تَعْلَمُوا آبٰاءَهُمْ فَإِخْوٰانُكُمْ فِي

---

۱. تفسیر صافی، ج ۶، ص ۷؛ نورالثقلین، ج ۴، ص ۲۳۴؛ تفسیر برهان، ج ۶، ص ۲۱۳

الدِّينِ وَ مَوالِيكُمْ وَ لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُناحٌ فِيما أَخْطَأْتُمْ بِهِ وَ لٰكِنْ ما تَعَمَّدَتْ قُلُوبُكُمْ وَ كانَ اللّٰهُ غَفُوراً رَحِيماً (۵)

۴ـ خداوند در درون آدمی دو دل قرار نداده است، و همسرانتان را که ظهار می‌کنید (آنها را بعنوان مادر می‌خوانید) مادر شما، و نیز فرزند خوانده‌ها را فرزند شما قرار نداده است، این سخنانی که بر زبانتان جاری می‌شود، و خداوند حق را می‌گوید و او به راه راست هدایت می‌کند.

۵ـ آنها (پسر خوانده‌ها) را به اسم پدرانشان بخوانید که این نزد خدا عادلانه‌تر است، اگر پدرانشان را نمی‌شناسید پس آنها برادران دینی و موالی شما هستند، و در کاری که به خطا رفته‌اید گناهی بر شما نیست، ولکن آنچه را که به عمد و با ارادهٔ قلبی می‌کنید (بر آن مؤاخذه می‌شوید)، و خداوند آمرزنده و مهربان است.

﴿ما جَعَلَ اللّٰهُ لِرَجُلٍ مِنْ قَلْبَيْنِ فِي جَوْفِهِ وَ ما جَعَلَ أَزْواجَكُمُ اللّائِي تُظاهِرُونَ مِنْهُنَّ أُمَّهاتِكُمْ﴾ این آیه با آیهٔ ۲ سورهٔ مجادله ﴿ الَّذِينَ يُظاهِرُونَ مِنْكُمْ مِنْ نِسائِهِمْ ـ تا ـ وَلَدْنَهُمْ﴾ یکی است.

ابی‌الجارود روایت می‌کند که امام باقر علیه‌السلام در تفسیر آیهٔ ﴿ ما جَعَلَ اللّٰهُ لِرَجُلٍ مِنْ قَلْبَيْنِ فِي جَوْفِهِ﴾ به نقل از حضرت علی علیه‌السلام می‌فرماید: دوستی ما اهل بیت و دشمنان ما در قلب انسانی با هم جمع نمی‌شود زیرا خداوند در درون انسان دو قلب قرار نداده که هم ما را دوست بدارد و هم دشمنان ما را، اما دوستی ما دوستی را خالص می‌کند همچنانکه طلا به وسیلهٔ آتش خالص می‌گردد و هیچ کدری در آن نمی‌ماند، پس کسی که می‌خواهد بداند چقدر ما را دوست دارد قلبش را امتحان نماید، اگر بهمراه دوستی ما دشمنان ما را نیز دوست بدارد پس او از ما نیست و ما هم از او نیستیم و خداوند و جبرئیل و

میکائیل دشمن آنهاست و خداوند کافرین را دشمن می‌دارد.[۱]

داستان زید بن حارثه

﴿وَ مَا جَعَلَ أَدْعِيَاءَكُمْ أَبْنَاءَكُمْ﴾

ابن أبی عمیر از جمیل از امام صادق عليه السلام روایت می‌کند که فرمود: سبب نزول این آیه این بود که وقتی رسول خدا صلى الله عليه وآله با خدیجه دختر خویلد ازدواج کرد، به منظور تجارت از مکه به عکاظ رفت و در آنجا زید را دید که در معرض فروش قرار گرفته، او را جوانی زیرک و تیزهوش و عفیف یافت، پس وی را خریداری کرد، و همین که به نبوت رسید، زید را به اسلام دعوت نمود، و زید مسلمان شد، از آن روز مردم به وی می‌گفتند: آزاد شدۀ محمد صلى الله عليه وآله .

از سوی دیگر وقتی حارثة بن شراحیل کلبی از سرگذشت پسرش زید خبردار شد، به مکه آمد تا فرزندش را از مولایش خریده آزاد کند، و حارثه مردی محترم و بزرگ بود، نزد ابو طالب آمده گفت: ای ابو طالب! پسر من در حادثه‌ای اسیر شده، و شنیده‌ام که دست به دست بفروش رفته، تا به دست برادرزاده‌ات افتاده است، از تو خواهش می‌کنم به ایشان پیشنهاد کنی یا پسرم را بفروشد، و یا عوض آن غلامی دیگر بگیرد، و یا آزادش کند.

ابو طالب با رسول خدا صلى الله عليه وآله صحبت کرد، حضرت فرمود: من او را آزاد کردم هر جا می‌خواهد برود.

حارثه برخاست و دست زید را گرفت و گفت: پسر بر خیز و به شرافت و حسب و آبروی سابقت برگرد.

---

۱. بحارالانوار، ج ۳۱، ص ۵ ؛ تفسیر صافی، ج ۶، ص ۸ ؛ نورالثقلین، ج ۴، ص ۲۳۴ ؛ تفسیر برهان، ج ۶، ص ۲۱۴

زید گفت: به هیچ وجه تا زنده‌ام از رسول خدا صلی الله علیه و آله جدا نمی‌شوم.

حارثه گفت: آیا دست از شرافت و دودمان خود بر می‌داری، و برده قریش می‌شوی؟

زید مجدداً گفت: به هیچ وجه و تا وقتی که زنده‌ام از رسول خدا صلی الله علیه و آله جدا نمی‌شوم.

پدرش خشمگین شد و گفت: ای گروه قریش شاهد باشید که من از او بیزاری جستم و او دیگر پسر من نیست.

رسول خدا صلی الله علیه و آله به حاضران خطاب کرد: شاهد باشید، زید پسر من است، از من ارث می‌برد، و من از او ارث می‌برم.

از آن روز مردم به زید می‌گفتند: زید ابن محمد و رسول خدا صلی الله علیه و آله او را دوست می‌داشت، و نامش را «زیدالحب» گذاشت.

بعد از آنکه رسول خدا صلی الله علیه و آله به مدینه مهاجرت فرمود، زینب دختر جحش را به ازدواج زید درآورد، روزی دیر به خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله رفت، آن جناب به منزل وی رفت تا از او خبر بگیرد، و در آن هنگام زینب وسط اطاق خود نشسته، و با «فهر» (سنگی که ادویه را با آن نرم می‌کنند) عطر جامد خود را می‌سایید، رسول خدا صلی الله علیه و آله درب را باز کرد تا از زینب خبر بگیرد، ناگهان چشمش به زینب که زنی زیبا بود افتاد و گفت: منزه است خداوند آفریدگار نور و ﴿فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ﴾ و سپس به منزل خود برگشت، در حالی که به یاد زیبایی او بود.

زید به منزل آمد. زینب جریان را به شوهرش گفت. زید گفت: آیا میل داری تو را طلاق دهم تا رسول خدا صلی الله علیه و آله با تو ازدواج کند؟

زینب گفت: می‌ترسم تو طلاقم بدهی، و رسول خدا صلی الله علیه و آله هم با من ازدواج

نکند.

زید نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله رفت و عرضه داشت: پدر و مادرم فدایت، زینب جریانی به این صورت برایم تعریف کرد، آیا میل داری من او را طلاق دهم تا شما با او ازدواج کنید؟

فرمود: نه، برو و از خدا بترس، و همسرت را نگهدار، خدای تعالی این جریان را حکایت کرده و فرمود: ﴿أَمْسِكْ عَلَيْكَ زَوْجَكَ وَ اتَّقِ اللَّهَ وَ تُخْفِي فِي نَفْسِكَ مَا اللَّهُ مُبْدِيهِ وَ تَخْشَى النَّاسَ وَ اللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَاهُ فَلَمَّا قَضَىٰ زَيْدٌ مِنْهَا وَطَراً زَوَّجْنَاكَهَا ـ تا ـ وَ كَانَ أَمْرُ اللَّهِ مَفْعُولاً﴾[1] پس خدای تعالی در بالای عرش خود زینب را به ازدواج آن جناب درآورد.

منافقین گفتند: زنان پسران ما را بر ما حرام می‌کند، آن وقت خودش همسر پسرش زید را می‌گیرد، خدای تعالی در پاسخ آنان فرمود: ﴿وَ مَا جَعَلَ أَدْعِيَاءَكُمْ أَبْنَاءَكُمْ ـ تا ـ يَهْدِي السَّبِيلَ﴾ و نیز فرزند خوانده‌ها را فرزند شما قرار نداده است، این سخنانی که بر زبانتان جاری می‌شود، و خداوند حق را می‌گوید و او به راه راست هدایت می‌کند.

سپس فرمود: ﴿ادْعُوهُمْ لِآبَائِهِمْ هُوَ أَقْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ ـ تا ـ وَ مَوَالِيكُمْ﴾ بدانکه زید پسر واقعی حضرت محمد صلی الله علیه و آله نبود بلکه پیامبر به خاطر اینکه پدر زید او را از خود راند و لذا پیامبر برای تسکین دل زید او را به عنوان پسر خواندهٔ خویش انتخاب نمود. در این مورد ما در ذیل آیهٔ ۴۰ ﴿مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِنْ رِجَالِكُمْ وَ لَٰكِنْ رَسُولَ اللَّهِ وَ خَاتَمَ النَّبِيِّينَ وَ كَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيماً﴾ مطلبی

---

۱. احزاب، آیهٔ ۳۷ ؛ می‌گفتی: همسرت را نگهدار و از خداوند بپرهیز، و در دلت چیزی را پنهان می‌داشتی که خداوند آن را آشکار کرد، و از مردم می‌ترسیدی و در حالی که خداوند سزاوارتر بود که از او بترسی. پس هنگامی که زید نیازش را از آن زن برطرف کرد (و طلاقش داد)، ما او را به ازدواج تو در آوردیم تا برای مؤمنان ازدواج با زن پسر خوانده‌هایشان هنگامی که طلاق بگیرند بیم نداشته باشند، و فرمان خدا انجام شدنی است.

نوشته‌ایم.

سپس خداوند نازل فرمود: ﴿لاٰ يَحِلُّ لَکَ النِّسٰاءُ مِنْ بَعْدُ﴾ [1] از این به بعد زنان بر تو حلال نمی‌شود یعنی آنچه را که در سورهٔ نساء بر آن حضرت حلال کرده بود دیگر بر او حلال نیستند.

این آیه ﴿وَلاٰ أَنْ تَبَدَّلَ بِهِنَّ مِنْ أَزْوٰاجٍ﴾ [2] عطف بر داستان زن زید است.

﴿وَلَوْ أَعْجَبَکَ حُسْنُهُنَّ﴾ [3] یعنی زن مردی بر تو حلال نیست که خودش را بر تو عرضه نماید مگر اینکه شوهرش او را طلاق بدهد و تو با او ازدواج کنی پس این عمل را بعد از این انجام مده. [4]

النَّبِيُّ أَوْلىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَ أَزْوٰاجُهُ أُمَّهٰاتُهُمْ وَ أُولُوا الْأَرْحٰامِ بَعْضُهُمْ أَوْلىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتٰابِ اللّٰهِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُهٰاجِرِينَ إِلاّٰ أَنْ تَفْعَلُوا إِلىٰ أَوْلِيٰائِكُمْ مَعْرُوفاً كٰانَ ذٰلِكَ فِي الْكِتٰابِ مَسْطُوراً (٦)

وَ إِذْ أَخَذْنٰا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثٰاقَهُمْ وَ مِنْكَ وَ مِنْ نُوحٍ وَ إِبْرٰاهِيمَ وَ مُوسىٰ وَ عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ وَ أَخَذْنٰا مِنْهُمْ مِيثٰاقاً غَلِيظاً (٧)

۶ـ پیامبر به مومنین از خودشان سزاوارتر است، و همسران او مادران آنهاست، و خویشاوندان نسبت به یکدیگر سزاوار از مومنان و مهاجران هستند آنچه که در کتاب الهی آمده است، مگر آنکه بخواهید بر دوستانتان نیکی و احسان کنید (مقداری از مالتان را به آنها بدهید)، که این حکم در کتاب الهی نوشته شده است.

۱. احزاب، آیهٔ ۵۲
۲. احزاب، آیهٔ ۵۲
۳. احزاب، آیهٔ ۵۲
۴. بحارالانوار، ج ۲۲، ص ۲۱۴؛ تفسیر صافی، ج ۶، ص ۹؛ تفسیر برهان، ج ۶، ص ۲۱۴

۷ـ و (بیاد بیاور) هنگامی که ما از پیامبران عهد و پیمان گرفتیم، و نیز از تو و از نوح و ابراهیم و موسی و عیسی بن مریم، و از آنها عهد و پیمان محکمی گرفتیم (با هر زحمتی که است رسالت الهی را تبلغ کنند).

پیامبر اُولی است به مومنین از خودشان

﴿النَّبِيُّ أَوْلىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَ أَزْواجُهُ أُمَّهاتُهُمْ﴾ می‌فرماید: این آیه چنین نازل شده «و هو أب لهم و أزواجه أمهاتهم»، و خداوند مومنین را اولاد رسول خدا صلی الله علیه و آله قرار داده و خود حضرت را پدران آنها، کسی که قادر نیست خودش را نگه دارد و مالی ندارد و بر خودش ولایتی ندارد پس خداوند تبارک و تعالی ولایت مومنین را بعد از خودش بر آنها، بر پیامبر قرار داد و این فرمایش رسول خداست که در غدیر خم فرمود: ای مردم آیا من اولی به شما از خودتان نیستم؟

گفتند: بلی! سپس آنچه را که از ولایت خود بر مردم واجب کرده بود را برای امیرالمؤمنین علی علیه السلام نیز واجب نمود و فرمود: آگاه باشید هر کس من مولای او هستم پس علی مولای اوست.

هنگامی که خداوند پیامبر را پدر مومنین قرار داد او را ملزم فرمود که به مردم کمک کند و یتیمانشان را تربیت نماید و در این هنگام رسول خدا صلی الله علیه و آله از منبر بالا رفت و فرمود: هر کس مالی داشته باشد و بمیرد آن مال به ورثهٔ او می‌رسد و هر کس دین و یا مالی از خود بجا بگذارد و وارثی نداشته باشد، آن برای من است. خداوند برای مؤمنین حقوقی نسبت به پیغمبر مقرر فرموده مانند حقوقی که پدر نسبت به فرزند دارد و بعد از پیغمبر این حقوق به امیرالمؤمنین و بعد از آن جناب به ائمه منتقل می‌گردد چون پیغمبر و امیر

المؤمنین هر دو پدران این امت هستند. خداوند می‌فرماید: ﴿وَ اعْبُدُوا اللّٰهَ وَ لاٰ تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئاً وَ بِالْوٰالِدَيْنِ إِحْسٰاناً﴾[1] که مراد از «والدان» رسول خدا صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام می‌باشند.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: و به همین سبب یهود همگی اسلام آوردند زیرا بر خودشان و زن و بچه‌هایشان اطمینان خاطر پیدا کردند.[2]

﴿وَ أُولُوا الْأَرْحٰامِ بَعْضُهُمْ أَوْلىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتٰابِ اللّٰهِ﴾ این آیه دربارهٔ امامت نازل شده است.[3]

﴿وَ إِذْ أَخَذْنٰا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثٰاقَهُمْ وَ مِنْكَ وَ مِنْ نُوحٍ وَ إِبْرٰاهِيمَ وَ مُوسىٰ وَ عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ﴾ واو در ﴿و منک﴾ زائد است و آیه این است ﴿هو منک و من نوح﴾ است پس خداوند برای خودش از انبیاء عهد و پیمان گرفت سپس برای پیامبرش و ائمه از انبیاء عهد و پیمان گرفت و سپس برای پیامبران بر رسولش عهد و پیمان گرفت.[4]

يٰا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللّٰهِ عَلَيْكُمْ إِذْ جٰاءَتْكُمْ جُنُودٌ فَأَرْسَلْنٰا عَلَيْهِمْ رِيحاً وَ جُنُوداً لَمْ تَرَوْهٰا وَ كٰانَ اللّٰهُ بِمٰا تَعْمَلُونَ بَصِيراً (۹)

إِذْ جٰاؤُكُمْ مِنْ فَوْقِكُمْ وَ مِنْ أَسْفَلَ مِنْكُمْ وَ إِذْ زٰاغَتِ الْأَبْصٰارُ وَ بَلَغَتِ الْقُلُوبُ الْحَنٰاجِرَ وَ تَظُنُّونَ بِاللّٰهِ الظُّنُونَا (۱۰)

هُنٰالِكَ ابْتُلِيَ الْمُؤْمِنُونَ وَ زُلْزِلُوا زِلْزٰالاً شَدِيداً (۱۱)

وَ إِذْ يَقُولُ الْمُنٰافِقُونَ وَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ مٰا وَعَدَنَا اللّٰهُ وَ رَسُولُهُ إِلاّٰ

---

۱. نساء، آیهٔ ۳۶؛ خداوند را عبادت کن و چیزی را شریک او قرار مده، و به پدر و مادر نیکی کن.
۲. بحارالانوار، ج ۳۶، ص ۷
۳. تفسیر صافی، ج ۶، ص ۱۲؛ نورالثقلین، ج ۴، ص ۲۳۷؛ تفسیر برهان، ج ۶، ص ۲۲۱
۴. تفسیر برهان، ج ۶، ص ۲۲۳؛ تفسیر صافی، ج ۶، ص ۱۶؛ نورالثقلین، ج ۴، ص ۲۴۱

غُرُوراً (۱۲)
وَ إِذْ قالَتْ طائِفَةٌ مِنْهُمْ يا أَهْلَ يَثْرِبَ لا مُقامَ لَكُمْ فَارْجِعُوا وَ يَسْتَأْذِنُ فَرِيقٌ مِنْهُمُ النَّبِيَّ يَقُولُونَ إِنَّ بُيُوتَنا عَوْرَةٌ وَ ما هِيَ بِعَوْرَةٍ إِنْ يُرِيدُونَ إِلاَّ فِراراً (۱۳)
وَ لَوْ دُخِلَتْ عَلَيْهِمْ مِنْ أَقْطارِها ثُمَّ سُئِلُوا الْفِتْنَةَ لَآتَوْها وَ ما تَلَبَّثُوا بِها إِلاَّ يَسِيراً (۱۴)
وَ لَقَدْ كانُوا عاهَدُوا اللّٰهَ مِنْ قَبْلُ لا يُوَلُّونَ الْأَدْبارَ وَ كانَ عَهْدُ اللّٰهِ مَسْؤُلاً (۱۵)
قُلْ لَنْ يَنْفَعَكُمُ الْفِرارُ إِنْ فَرَرْتُمْ مِنَ الْمَوْتِ أَوِ الْقَتْلِ وَ إِذاً لا تُمَتَّعُونَ إِلاَّ قَلِيلاً (۱۶)
قُلْ مَنْ ذَا الَّذِي يَعْصِمُكُمْ مِنَ اللّٰهِ إِنْ أَرادَ بِكُمْ سُوءاً أَوْ أَرادَ بِكُمْ رَحْمَةً وَ لا يَجِدُونَ لَهُمْ مِنْ دُونِ اللّٰهِ وَلِيًّا وَ لا نَصِيراً (۱۷)
قَدْ يَعْلَمُ اللّٰهُ الْمُعَوِّقِينَ مِنْكُمْ وَ الْقائِلِينَ لِإِخْوانِهِمْ هَلُمَّ إِلَيْنا وَ لا يَأْتُونَ الْبَأْسَ إِلاَّ قَلِيلاً (۱۸)
أَشِحَّةً عَلَيْكُمْ فَإِذا جاءَ الْخَوْفُ رَأَيْتَهُمْ يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ تَدُورُ أَعْيُنُهُمْ كَالَّذِي يُغْشىٰ عَلَيْهِ مِنَ الْمَوْتِ فَإِذا ذَهَبَ الْخَوْفُ سَلَقُوكُمْ بِأَلْسِنَةٍ حِدادٍ أَشِحَّةً عَلَى الْخَيْرِ أُولٰئِكَ لَمْ يُؤْمِنُوا فَأَحْبَطَ اللّٰهُ أَعْمالَهُمْ وَ كانَ ذٰلِكَ عَلَى اللّٰهِ يَسِيراً (۱۹)
يَحْسَبُونَ الْأَحْزابَ لَمْ يَذْهَبُوا وَ إِنْ يَأْتِ الْأَحْزابُ يَوَدُّوا لَوْ أَنَّهُمْ بادُونَ فِي الْأَعْرابِ يَسْئَلُونَ عَنْ أَنْبائِكُمْ وَ لَوْ كانُوا فِيكُمْ ما قاتَلُوا إِلاَّ قَلِيلاً (۲۰)
لَقَدْ كانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللّٰهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَنْ كانَ يَرْجُوا اللّٰهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللّٰهَ كَثِيراً (۲۱)
وَلَمَّا رَأَ الْمُؤْمِنُونَ الْأَحْزابَ قالُوا هٰذا ما وَعَدَنَا اللّٰهُ وَ رَسُولُهُ وَ صَدَقَ اللّٰهُ

وَرَسُولُهُ وَ ما زادَهُمْ إِلاَّ إِيماناً وَ تَسْلِيماً (۲۲)
مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجالٌ صَدَقُوا ما عاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَنْ قَضى نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ وَ ما بَدَّلُوا تَبْدِيلاً (۲۳)

۹ ـ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، نعمت خداوند بر شما را بیاد بیاورید هنگامی که لشکرهایی به سوی شما آمدند، پس ما باد و طوفانی شدید به سوی آنها فرستادیم که آن را نمی‌دیدید، و خداوند بدانچه که انجام می‌دهید بیناست.

۱۰ ـ (بیاد بیاورید) هنگامی که (لشکر کفار) از بالا و پائین (شهر مدینه) بر شما حمله‌ور شدند (و آن را محاصره کردند) و زمانی که چشمها از شدت ترس حیران شده و جانها به لب رسیده بود، و به وعدهٔ الهی گمانهای گوناگونی می‌بردید.

۱۱ ـ در آنجا بود که مؤمنان امتحان شدند و به سختی متزلزل گردیدند.

۱۲ ـ و هنگامی که منافقین و کسانی که در دلهایشان مرضی بود می‌گفتند: خداوند و رسولش بر ما وعدهٔ دروغگین داده‌اند.

۱۳ ـ و هنگامی که گروهی از آنها گفتند: ای اهل یثرب، دیگر برای شما جای ماندن نیست، (به خانه‌هایتان) برگردید. و گروهی از آنها از پیامبر اجازه رفتن خواسته و می‌گفتند: خانه‌های ما دیوار و حفاظی ندارد، در حالی که بی‌حفاظ نبودند، و مقصود آنها این بود که از جنگ فرار کنند.

۱۴ ـ و اگر دشمنان از اطراف به شهر وارد می‌شدند و از آنها می‌خواستند که به کفر و شرک برگردید می‌پذیرفتند، و جز مدت کمی درنگ نمی‌کردند.

۱۵ ـ و به تحقیق آنها قبل از این با خداوند عهد کرده بودند که به دشمن پشت نکنند، که از عهد الهی سوال خواهد شد.

۱۶ ـ بگو: اگر از مرگ یا قتل فرار می‌کنید هرگز نفعی به حال شما ندارد، چون در آن هنگام از زندگی بهرهٔ کمی نمی‌برید.

۱۷ ـ بگو: چه کسی می‌تواند شما را در برابر خداوند نگه دارد، اگر او بدی یا رحمتی را برای شما اراده کند؟ و برای آنها به غیر از خداوند هیچ ولی و یاوری نخواهند یافت.

۱۸ ـ به تحقیق خداوند کسانی را که مردم را از جنگ می‌ترساندند و کسانی که به برادرانشان می‌گفتند: به سوی ما بیائید را می‌شناسد، و آنها جز اندک زمانی (مدت کمی) برای جنگ حاضر نمی‌شوند.

۱۹ ـ آنها به شما بخل می‌ورزند، پس هنگامی که ترس پیش آید آنها را می‌بینی که به تو نگاه می‌کنند، و چشم‌هایشان در حدقه می‌چرخد، مانند کسی که سختی مرگ به او روی آورده باشد، پس هنگامی که ترسشان فرو نشست، با زبان تند و گفتار خشن خودشان با کمال حرص و بخل شما را بیازارند، آنها ایمان نیاورده‌اند، پس خداوند هم اعمالشان را محو و نابود کرد، و این کار بر خدا آسان است.

۲۰ ـ و آنها می‌پندارند که لشکر احزاب هنوز نرفته‌اند، و اگر برگردند دوست دارند که در میان اعراب بادیه‌نشین باشند و از اخبار شما جویا شوند، و اگر هم در میان شما باشند جز اندکی به جنگ نمی‌پردازند.

۲۱ ـ به تحقیق برای شما در رسول خدا الگوی نیکویی است، برای کسی که امید به (ثواب و رحمت الهی) و روز آخرت دارد، و خدا را بسیار یاد می‌کنند.

۲۲ ـ و هنگامی که مؤمنین لشکر احزاب را دیدند گفتند: این همان وعده‌ای است که خداوند و رسولش به ما داده بودند، و خداوند و رسولش راست

گفته‌اند، و این جز بر ایمان و تسلیمشان نیفزود.

۲۳ ـ از میان مؤمنان مردانی هستند که عهد و پیمانی را که با خدا بسته‌اند صادقانه ایستاده‌اند، پس برخی از آنها پیمان خود را به آخر رساندند، و برخی نیز در انتظار هستند، و در عهد و پیمان خود هیچ تغییری ندادند.

چگونگی جنگ احزاب

﴿يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللّٰهِ عَلَيْكُمْ إِذْ جاءَتْكُمْ جُنُودٌ فَأَرْسَلْنا عَلَيْهِمْ رِيحاً وَ جُنُوداً لَمْ تَرَوْها وَ كانَ اللّٰهُ بِما تَعْمَلُونَ بَصِيراً إِذْ جاؤُكُمْ مِنْ فَوْقِكُمْ وَ مِنْ أَسْفَلَ مِنْكُمْ...﴾ این آیات دربارهٔ داستان جنگ احزاب که قریش و عرب برای جنگ با رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله لشگرکشی کردند نازل شده است.

در آن جنگ قریش در سال پنجم هجری جمع شده در میان اعراب رفته و اعتماد آنها را برای جنگ با رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله جلب نمودند و ده هزار نفر را آماده کردند که در میان اعراب قبائل کنانه و سلیم و فزاره بودند، رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله قبیلهٔ بنی نضیر را که رئیس آنها حی بن اخطب بود که از اولادان حضرت هارون علیه‌السلام بودند را از مدینه بیرون کرد، چون از مدینه آواره شدند به سوی خیبر رفتند. حی بن اخطب به سوی قریش مکه رفت و برای ترغیب آنها به جنگ با پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به آنها گفت: محمد عرصه را بر شما و ما تنگ کرده و ما را از دیار و اموالمان آواره نمود و همچنین بنی‌قینقاع عموزادگان ما را نیز از شهرشان آواره کرد، پس بگردید و هم پیمانان خود و دیگران را برای جنگ با او آماده کنید تا به جنگ برویم و از قوم من که بنوقریظه باشند در یثرب هفصد نفر باقی مانده‌اند که همگی آنها از مردان جنگی هستند اگر چه با محمد هم عهد و پیمان است ولی من می‌توانم آنها را نیز به سوی شما متمایل

کنم تا عهد و پیمانشان با محمد را نقض نمایند و شما از بالای شهر مدینه و آنها از سمت پائین مدینه حمله کنند و کار محمد را یکسره کنیم.

معجزه‌های رسول خدا صلی الله علیه و آله در جنگ خندق

محل سکونت بنی قریظه دو میل از مدینه فاصله داشت که بئر المطلب نام داشت حی ابن اخطب پیوسته با قریش در میان عرب می‌گشتند تا اینکه ده‌هزار نفر از قریش و کنانه و اقرع بن حابس با قومش و عباس بن مرداس در بنی سلیم را جمع کردند. چون خبر جمع آوری لشگر قریش به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله رسید با یارانش که هفصد نفر مرد بودند مشورت نمود.

سلمان فارسی گفت: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله جماعت کم در مقابل لشگر زیاد در هنگام جنگ دوامی ندارد.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: پس چه کنیم؟

گفت: در اطراف شهر خندق می‌کَنیم تا فاصله‌ای میان ما و آنها باشد و مانع هجوم آنها از هر طرف باشد که ما در هنگام حملهٔ دشمن همین کار را می‌کردیم و از یک طرف با دشمن جنگ می‌نمودیم.

در این هنگام جبرئیل علیه السلام نازل شد و گفت: سلمان مشورت نیکوئی داده است. پس رسول خدا صلی الله علیه و آله دستور دادند که از ناحیهٔ احد تا رائح «راتج» را خندق بکَنند و حضرت هر بیست قدم یا سی قدم را برای کَندن به گروهی از مهاجرین و انصار می‌دادند و امر نمود که بیل‌ها و کلنگ‌ها را آوردند و خود حضرت اول شروع به کَندن کرد و کلنگی را گرفت و در قسمت مهاجرین شروع به کَندن نمود و امیرالمومنین علی علیه السلام نیز خاک‌های کنده شده را برمی‌داشت و در بیرون می‌ریخت تا اینکه رسول خدا صلی الله علیه و آله عرق کرده و خسته

شد و فرمود: راحتی نیست جز در آخرت، پروردگارا انصار و مهاجرین را بیامرز. هنگامی که مردم رسول خدا را دیدند که خندق را حفر می‌کند شروع به کَندن و بیرون ریختن خاک‌ها کردند، چون روز دوم شد از اول صبح شروع به کَندن کردند و حضرت در مسجد فتح نشست و مهاجرین و انصار نیز خندق را می‌کَندند تا اینکه به سنگی رسیدند که بیل و کلنگ در آن هیچ اثری نکرد پس جابر بن عبدالله انصاری را به نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله فرستادند تا جریان را به آن حضرت بگوید.

جابر گوید: به مسجد رفتم رسول خدا را دیدم که بر پشت خوابیده و عبایش را زیر سرش گذاشته و از گرسنگی بر شکمش سنگی بسته بود، عرض کردم: ای رسول خدا در هنگام کَندن خندق به سنگی رسیده‌ایم که بیل و کلنگ در آن اثری نمی‌کند. حضرت فوراً بلند شده و به سرعت آمدند و آن‌گاه آبی خواستند و وضوئی ساختند و مقداری از آن را آشامیدند و مقداری را نیز در دهان مبارکش مضمضه کرده و بر روی آن سنگ پاشیدند و سپس کلنگی را برداشته و ضربه‌ای بر آن زدند که برقی از آن جرقه زد که در اثر آن قصرهای شام را مشاهده کردیم و سپس ضربه‌ای دیگر زدند که باز برقی زده و قصرهای مدائن را دیدیم و آن‌گاه ضربه‌ای برای بار سوم زدند که برقی از آن ساطع شد و قصرهای یمن را دیدیم؛ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: آگاه باشید شهرها که برق به آنها رسید بزودی به روی شماها فتح خواهد شد و سپس آن سنگ برای ما همچون ریگ نرم شد.

جابر گوید: دانستم که حضرت گرسنه است چون دیده بودم که سنگ بر شکمش بسته بود، عرض کردم: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله آیا غذائی برای شما تهیه کنم؟

فرمود: ای جابر چه داری؟

عرض کردم: بزغاله و یک صاع (سه کیلو) جو دارم.

فرمود: برو و آنچه را که داری آماده کن.

جابر گوید: به خانه رفتم و به زنم گفتم که جو را آماده کند و من نیز بزغاله را کشته و پوست کندم که زنم نان را پخت و من نیز خورشت را آماده کردم چون غذا آماده شد نزد رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله آمده و عرض کردم: ای رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله پدر و مادرم فدایتان باد غذا آماده است هر کسی را که دوست داری با خودت برای صرف غذا بیاورید.

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بلند شده و در کنار خندق ایستاد و فرمود: ای مهاجرین و انصار دعوت جابر را اجابت کنید.

جابر گوید: در خندق هفتصد مرد کار می‌کردند که همگی بیرون آمدند و به سوی خانهٔ من حرکت کردند و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در راه هر کسی از انصار و مهاجر را می‌دید به آنها نیز می‌فرمود که دعوت جابر را برای صرف غذا اجابت کنید. من جلوتر رفته و به زنم گفتم: به خدا سوگند محمد رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله با عده‌ای می‌آید که برای هیچ کسی طاقت غذا دادن آنها نیست.

همسرم گفت: آیا به پیامبر عرض کردی که غذای ما چه مقدار است؟

گفتم: بله!

گفت: او می‌داند که چند نفر را دعوت کند.

جابر گوید: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله وارد شده و نگاهی به دیگ غذا کردند سپس فرمودند: ملاقه‌ای بر آن بزن و مقداری در ته دیگ باقی بگذار سپس نگاهی به تنور نمودند و فرمودند نان‌ها را بیرون بیاور و مقداری نیز از آن را در تنور بگذار باقی بماند سپس کاسه‌ای خواست و با دست مبارک خویش نان در

کاسه ترید کرد و با ملاقه از آبگوشت بر روی آن ریخت و فرمود: ای جابر! ده نفر را بیاور، ده نفر را آوردم خوردند و سیر شدند و در ظرف چیزی جز اثر انگشت از آنها باقی نماند سپس فرمود: ای جابر یک دست بزغاله را بیاور، آوردم آن را نیز خوردند و باز فرمود: ده نفر دیگر را بیاور، آنها نیز آمده و خوردند و سیر شدند و در ظرف جز اثر انگشت چیزی باقی نماند سپس فرمود: یک دست دیگر بیاور که خوردند و رفتند. همینطور ده نفر ده نفر می‌آمدند می‌خوردند و من نیز یک دست می‌آوردم تا اینکه عرض کردم: ای رسول خدا ﷺ مگر یک گوسفند چند تا دست دارد؟

فرمود: دو دست.

عرض کردم: سوگند به آن کسی که تو را به حق فرستاده است من تا حال سه دست برای شما آوردم.

فرمود: ای جابر! اگر ساکت می‌ماندی همهٔ مردم فقط از همین دست می‌خوردند و سیر می‌شدند.

جابر گوید: همینطور ده نفر ده نفر دعوت می‌کردم می‌آمدند و می‌خوردند تا اینکه همهٔ آن جمعیت غذا خوردند به خدا سوگند از آن غذا برای ما آنقدر باقی ماند که چند روز نیز ما از آن خوردیم.

جابر گوید: رسول خدا ﷺ خندق را کَند و برای آن هشت در گذاشت و بر هر دری مردی از مهاجرین و مردی نیز از انصار با عده‌ای سرباز برای نگهبانی گذاشت تا اینکه قریش و کنانه و سلیم و هلال آمده و در محلی به نام رغابه (زغابه) که در نزدیکی مدینه است چادر زدند.

ذکر رسول الله ﷺ در تورات

رسول خدا ﷺ سه روز قبل از آمدن قریش حفر خندق را تمام کردند. حی بن اخطب که پیشاپیش مشرکین قریش بود به وادی عقیق رسید، نیمه شب کنار قلعهٔ یهودیان بنی قریظه که با پیغمبر اکرم ﷺ عهد و پیمان اتفاق بسته بودند، آمد چون در قلعه را بسته دید، در را کوبید و بنی قریظه را بیاری طلبید کعب بن اسد حی را شناخته به قوم خود گفت: این صدای حی بن اخطب است که قوم خود را به زحمت و شئامت انداخته و اکنون آمده که ما را هم به زحمت بیندازد و ما را وادار به نقض عهد با محمد ﷺ نماید در صورتی که محمد برای ما نیکو همسایه‌ای است؛ و برای دور کردن حی که پشتِ در ایستاده بود، پرسید: کیستی؟

حی خود را معرفی نموده و گفت: من آمده‌ام برای سعادت شما و عزت و احترام قبیله شما اقدام کنم.

کعب جواب داد: بلکه آمده‌ای موجبات خواری و ذلت ما را فراهم سازی.

حی گفت: ای کعب اکنون قبایل قریش و کنانه و فزاره و سلیم و دیگران با سپاهیان بیشمار در وادی عقیق فرود آمده‌اند و آماده پیکار با مسلمین هستند و هرگز محمد از دست آنها جان سلام بدر نمی‌برد در را باز کن و آن عهد و پیمانی که ما بین شما و محمد است، آن را نقض کن.

کعب گفت: من در قلعه را به روی تو باز نخواهم کرد هر کجا که می‌خواهی برو.

حی گفت: حتما از لئامت و خست خود و از ترس آنکه نانی که در تنور داری برای ما بیاوری و نانت را بخوریم در را باز نمی‌کنی؟

کعب گفت: خدا ترا لعنت کند که از راهی وارد شدی که ناگزیر بگشودن در

شدم.

در قلعه را بروی حی گشوده و حی وارد شد و به کعب گفت: وای بر تو چرا بمن اعتماد نمی‌کنی و پیمان محمد را نمی‌شکنی باید از این فرصت حداکثر استفاده را نموده و اطمینان داشته باشی که محمد هرگز در این کارزار فاتح نخواهد شد.

بزرگان یهود که در حصار جمع بودند مانند غزال بن شمول و یاسر بن قیس و رفاعه ابن زید و زبیر بن یاطا پیرامون حی و کعب اجتماع کرده بودند، کعب به آنها گفت: نظر شما چیست؟

گفتند: تو بزرگ و فرمانروای ما می‌باشی هر چه اراده نمائی ما تبعیت خواهیم کرد اگر گوئی بر عهد خود باقی می‌مانیم و اگر مصمم به ترک پیمان شوی از تو پیروی خواهیم نمود.

زبیر بن یاطا که پیرمرد نابینا و با تجربه و عالم بود گفت: مگر شما تورات را نمی‌خوانید که در اسفار آن فرمود پیغمبر آخر زمان در مکه مبعوث می‌شود و پس از چندی از مکه به مدینه هجرت می‌کند به قدری متواضع است که بر الاغ برهنه سوار می‌شود، رداء بر تن می‌کند و پیوسته چهره‌اش متبسم است، بسیار کشنده می‌باشد و در چشمان او اثر قرمزی مشهود است، میان دو کتفش اثر مهر نبوت نقش شده، در برخورد با اشخاص بیم و وحشتی ندارد، حتی از پادشاهان و سلاطین ترسی ندارد، و بزرگی او عالمگیر خواهد شد اگر این محمد همان پیغمبر است که از کثرت جمعیت احزاب و مشرکین باکی ندارد و اگر به کوه حمله کند آن را از جا می‌کند و بر دشمنان غالب خواهد شد.

حی گفت: این پیغمبر نیست زیرا او از فرزندان اسماعیل است و حال آنکه

پیغمبر موعود باید از بنی اسرائیل باشد و حضرت موسی از ما عهد گرفته که ایمان به پیغمبری نیاوریم جز آنکه قربانی کنیم و او آتشی بیاورد و آن قربانی را بسوزاند و محمد این طور نیست و می‌خواهد با سحر بر ما غلبه کند و آیت و معجزه‌ای ندارد. آنقدر حی با افسون خود در حضار دمید و به لطایف الحیل آنها را وادار به قبول سخنان خود و نقض عهد نمود و عهد نامه‌ای که با پیغمبر اکرم ﷺ منعقد ساخته بودند آورده بدست حی دادند، حی بن اخطب نوشته را گرفته و جوید و به دور انداخت و گفت اینک آماده کارزار و جنگ با محمد شوید.

چون خبر نقض عهد بنی قریظه به پیغمبر اکرم ﷺ رسید سخت متأثر گردید و مسلمانان محزون و غمگین شدند. پیغمبر اکرم ﷺ سعد بن معاذ و اسید بن حصین را که از قبیلهٔ اوس بودند و بین آنها و بنی قریظه اتحاد و اتفاق بود به قلعهٔ بنی‌قریظه روانه نمود و فرمود: به نزد بنی قریظه بروید و ببینید که چه می‌کنند اگر دیدید که عهد و پیمانشان را شکسته‌اند وقتی برگشتید چیزی به دیگران نگوئید و فقط عضل و فاره بگویند. آن دو نفر به در قلعه رفتند، کعب بن حصن جلو آمده به سعد و پیامبر دشنام داد، سعد به او گفت: تو مانند روباهی هستی که در سوراخ سنگی پنهان شده باشد به زودی قریش بر خواهند گشت و رسول خدا ﷺ تو را محاصره خواهد نمود و با ذلت و خواری تو را از قلعه به زیر آورده و گردنت را خواهد زد آن‌گاه به نزد رسول خدا ﷺ برگشته و عضل و فاره گفتند.

رسول خدا ﷺ فرمود: لعنت خدا بر ایشان باد ما امر کرده‌ایم که چنین بکنند و این را برای مصلحت و از روی توریه فرمود زیرا جاسوس‌های قریش در میان لشگر حضرت بودند و به آنها خبر می‌دادند. عضل و فاره دو قبیله از

عرب بودند که اسلام آوردند و سپس مکر و حیله کرده و از اسلام روی برگرداندند و هنگامی که کسی حیله می‌کرد این مثل را زده و می‌گفت: عضل و قاره.

حی بن اخطب به نزد ابوسفیان و قریش رفته نقض عهد بنی قریظه و هم آهنگی ایشان را بر علیه مسلمین اعلام داشت و آنها از این خبر شاد شدند.

شب هنگام نعیم بن مسعود اشجعی حضور پیغمبر آمده که سه روز قبل از آمدن قریش اسلام آورده بود، عرض کرد: ای رسول خدا به خداوند ایمان آورده و تو را تصدیق نموده‌ام و از ترس کفار ایمان خود را پنهان نموده‌ام، اگر اجازه می‌فرمائید به تنهائی به نزد شما بیایم و شما را یاری کنم این کار را انجام می‌دهم و اگر دستور بفرمائید من با ایجاد تفرقه بین یهودیان و قریش به یاری شما قیام نمایم این کار را نیز خواهم کرد بطوری که از قلعه‌شان بیرون نیایند. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: اگر تدبیری کنی که بنی قریظه از حصار خارج نشوند کمک شایسته و بجائی خواهد بود.

نعیم عرض کرد: پس به من اجازه دهید که بر علیه شما سخنانی بگویم.

فرمود: هر چه خواهی بگو.

نعیم اول به نزد ابو سفیان رفت که از مسلمان شدن او اطلاعی نداشت، گفت: مرا می‌شناسی، از دوستان و خیرخواهان شما هستم که خداوند شماها را بر دشمنانتان یاری نماید امروز شنیدم که بین محمد صلی الله علیه و آله و یهودیان بنی قریظه توافقی روی داده و قرار است یهودیان به صورت ظاهر به جمعیت شما ملحق و در باطن به نفع مسلمین اقدام کنند تا محمد بر شما پیروز شود و به آنها وعده داده است که چون چنین کنند مزارع بنونضیر و بنوقینقاع را که از آنها گرفته بود به ایشان بدهد که به شما پیشنهاد می‌کنم که فریب یهودیان را

نخورید اگر خواستند داخل لشگریان شما شوند مانع شوید و چند نفر از آنها را گروگان بگیرید و به مکه بفرستید تا از مکر آنها در امان باشید.

ابوسفیان گفت: خدا به تو توفیق و جزای خیر دهد که ما را نصیحت و ارشاد نمودی ما بر طبق دستور تو رفتار می‌کنیم.

آن‌گاه نعیم به سوی بنی قریظه که آنها نیز از اسلام آوردن او بی‌خبر بودند شتافت و به ملاقات کعب رفت و گفت: ای کعب تو به خوبی می‌دانی که من با شما دوستم و جز مصلحت و خیر قبیلهٔ شما نظری ندارم امروز شنیدم که ابوسفیان بیارانش دربارهٔ یهودیان چنین اندیشه در بین گذارده بود که ما یهودیان را به جنگ با محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله تشویق و به کارزار وادار می‌نمائیم اگر غلبه و ظفر یافتند شهرت فتح و پیروزی به نام ما است و اگر شکست خورده و مغلوب شوند یهودی‌ها دچار تلفات و خسارت شده و ما در پشت جبهه در امان خواهیم ماند بنابراین من صلاح شما نمی‌دانم از قلعه خارج شده و قریش را یاری کنید، ده نفر از ایشان را گروگان گرفته و در قلعه نگاهداری کنید که اگر بر محمد پیروز نشدند نروند مگر آنکه عهد و پیمانی که میان شما و محمد بوده است به شما برگرداند زیرا چنانچه قریش فرار کنند و بر محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله پیروز نشوند شک نیست محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله نسبت به قتل و کشتار شما قیام خواهد کرد.

کعب گفت: به ما نیکی کردی و نهایت خیرخواهی را نمودی، ما از قلعه بیرون نمی‌رویم تا از آنها گروگان گرفته و در نزد خویش نگهداریم.

مبارزهٔ حضرت علی علیه‌السلام با عمرو بن عبدود

قریش آمدند و چون خندق را در مقابل خویش دیدند گفتند: این حیله و

تدبیری است که اعراب آن را نمی‌دانستند. یکی به آنها گفت: این از تدبیر سلمان فارسی است که در کشور فارس در موقع دفاع شهرها بکار می‌برده‌اند.

عمرو بن عبدود و هبیره بن وهب و ضرار بن خطاب به سوی خندق آمدند و رسول خدا صلی الله علیه و آله لشگر را به صف کرده و آنها را منظم می‌نمود بطوری که حضرت به طرف خندق بودند و همهٔ اصحاب در پشت سر آن حضرت قرار داشتند. مردی از مهاجرین که فلانی بود به مردی گفت: این شیطان عمروبن‌عبدود را می‌بینید بخدا سوگند کسی از شمشیر او نجات نخواهد یافت، بیائید محمد صلی الله علیه و آله را بگیریم و تسلیم قریش نمائیم تا او را بکشد و ما راحت و آسوده بخانه و دیار خود برگردیم.

در آن وقت خداوند جبرئیل را بر پیامبرش نازل کرد ﴿قَدْ يَعْلَمُ اللّٰهُ الْمُعَوِّقِينَ مِنْكُمْ وَ الْقَائِلِينَ لِإِخْوَانِهِمْ - تا - أُولٰئِكَ لَمْ يُؤْمِنُوا فَأَحْبَطَ اللّٰهُ أَعْمَالَهُمْ وَ كَانَ ذٰلِكَ عَلَى اللّٰهِ يَسِيراً﴾ یعنی ای رسول گرامی خداوند احوال کسانی را که مسلمین را تهدید نموده و از جنگ می‌ترسانند و به برادران و اقوام خود می‌گویند به سوی ما بیائید و از همکاری با مسلمانان خودداری کنید بخوبی می‌داند همانا این قبیل از مردم جز مدت کوتاهی پایداری و ثبات در جنگ از خود نشان نمی‌دهند اینان بر شما بخل می‌ورزند چون خطر و حادثه‌ای پیش آید آنها را خواهی دید که از شدت ترس دیدگانشان از حدقه بدَوَران افتاده مانند کسانیکه مرگ بر سرشان سایه افکنده و در عالم بیهوشی دست و پا می‌زنند، همینکه آرامش برقرار و موجبات ترس از بین رفت با گفتار خشن و زبان تند و تیز اظهار وجود کرده و مطالبه غنیمت می‌نمایند این چنین مردم در حقیقت و واقع ایمان نیاورده‌اند و اعمالی که بجا می‌آورند همه ریا و بیهوده است و

خداوند به آسانی کارهای آنها را از بین برده و در هم می‌شکند.

عمرو بن عبدود نیزه‌اش را بر زمین نصب کرد و این اشعار را خواند:

و لقد بحححت من النداء بجمعکم هل من مبارز

و وقفت إذ جبن الشجاع مواقف القرن المناجز

إنـي كـذلک لم أزل متسرعا نحو الهزاهز

إن الشجاعة في الفتى و الجود من خير الغرائز

که مضمونش این است: من از بس رو در روی جمع شما فریاد زدم و مبارز طلبیدم که صدای خود را خشن ساختم، و کسی پاسخم نگفت. و من هم چنان در موقفی که شجاعان هم در آن موقف دچار وحشت می‌شوند، با کمال جرأت ایستاده، آماده جنگم، راستی که سخاوت و شجاعت در جوانمرد بهترین غریزه‌ها است.

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: چه کسی می‌رود تا این سگ را دفع کند؟

کسی جواب آن حضرت را نداد پس امیرالمومنین علی علیه‌السلام بلند شد و عرض کرد: ای رسول خدا من حاضرم او را دفع کنم.

فرمود: ای علی او عمرو بن عبدود جنگجوی نام‌آور است.

حضرت علی علیه‌السلام عرض کرد: من نیز علی بن ابی‌طالب هستم.

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: نزدیک من بیا.

چون علی علیه‌السلام نزدیک شد پیامبر با دست خویش عمامه بر سر آن حضرت بست و شمشیرش ذوالفقار را به دستش داد و فرمود: برو و جنگ کن و گفت: «اللهم احفظه من بین یدیه و من خلفه و عن یمینه و عن شماله و من فوقه و من تحته ؛ پروردگارا او را از روبرو و از پشت سر و از سمت راست و چپ و از بالا و پائین حفظش نما».

پس حضرت علی علیه‌السلام مانند شیر رو به میدان نهاد و این اشعار را خواند:

لا تــعجلن فــقد أتــاک مجیب صوتک غیر عـاجز

ذو نــــية و بــــصيرة و الصدق منجي كـل فـائز

إنــــي لأرجــو أن أقـيم عــليک نــائحة الجـنائز

مـن ضـربة نـجلاء يـبقى صـــوتها بـــعد الهـــزاهـز

که مضمونش این است: تعجیل مکن که اجابت کنندهٔ آواز تو بسویت آمد که از مبارزه با تو عاجز نیست و صاحب نیت درست و بصیرت و راستی و نجات دهندهٔ هر رستگاری است، امیدوارم برای تو نوحه‌ای را که برای مردگان بر پا می‌کنند اقامه نمایم از ضربتی که بعد از جنگها بر سر زبان‌ها آوازه‌اش مانده باشد.



عمرو گفت: تو کیستی؟

فرمود: من علی بن ابیطالب پسر عموی رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله و داماد او هستم.

عمرو گفت: به خدا سوگند پدرت از دوستان قدیمی من بوده و من میل ندارم بدست من کشته شوی، پسر عمویت وقتی که تو را به سوی من فرستاد در امان نبود که تو را به وسیلهٔ این نیزه‌ام دریده و در میان آسمان و زمین نگه دارم که نه زنده باشی و نه مرده.

امیر المؤمنین علیه‌السلام به عمرو فرمود: پسر عمویم به من فرمود که اگر تو مرا بکشی من به بهشت می‌روم و تو در جهنم و اگر من تو را بکشم تو در آتش جهنم هستی و من در بهشت.

عمرو گفت: ای علی هر دوی آنها که برای تو شد؟ این بد تقسیمی است که کردی.

حضرت علی علیه‌السلام فرمود: ای عمرو این را بگذار من از تو هنگامی که پردهٔ

کعبه را گرفته بودی شنیدم که می‌گفتی هر کس در هنگام جنگ از من سه خواسته داشته باشد یکی از آن سه را برآورده می‌کنم و آلان من سه خواسته از تو دارم که یکی از آن سه را برآورده کن.

گفت: بگو ای علی!

فرمود: شهادت بده بر اینکه خدائی جز خدای یگانه نیست و اینکه محمد رسول خداست.

عمرو گفت: این را از من مخواه در خواست دومت را بگو.

فرمود: برگردی و این لشگر را از رسول خدا دور گردانی که اگر راست گوید موجب شرف شماست و اگر دروغ گوید و پیامبر نباشد گرگان و دزدان عرب شر او را از شما برطرف خواهند کرد.

عمرو گفت: اگر این کار را بکنم زنان قریش در میانشان خواهند گفت و شعرا در شعرهایشان خواهند سرود که من ترسیدم و به عقب برگشتم و قومی را که مرا به عنوان رئیس خود انتخاب کرده بودند را یاری نکردم.

حضرت فرمود: درخواست سوم این است که از اسبت پائین بیائی زیرا تو سواره هستی و من پیاده تا برابر بوده و با هم جنگ کنیم.

عمرو چون این را شنید از اسب خود پیاده و آن را پی کرد و گفت: این خصلتی است که گمان نمی‌کردم کسی از عرب جرات درخواست آن را از من بکند؛ و بعد با شمشیرش ضربه‌ای حوالهٔ سر آن حضرت کرد که حضرت علی علیه السلام سپرش را جلو آورد و شمشیر آن را دو نیم کرده و به سر مبارکش اصابت نمود.

حضرت علی علیه السلام به او فرمود: ای عمرو تو پهلوان عرب هستی و من با تو مبارزه می‌کنم، روا نبود که یاوری نیز با خود بیاوری؟

عمرو برگشت که به پشت سرش نگاهی بکند حضرت با سرعت پاهایش را به وسیلهٔ ضربهٔ شمشیر قطع کرد و او بر روی زمین افتاد و گرد و خاک بلند شد منافقین گفتند: علی بن ابیطالب کشته شد. چون گرد و غبار نشست دیدند که حضرت علی علیه‌السلام بر روی سینهٔ عمرو نشسته و ریش او را در دست گرفته و می‌خواهد سرش را ببرد که آن را برید و سرش را به نزد رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله آورد در حالی که از سر مبارک آن حضرت به خاطر ضربهٔ عمرو خون جاری بود، و نیز خون عمرو از شمشیر آن حضرت جاری بود و سر عمرو نیز در دست مبارکش بود می‌گفت:

أنا علي و ابن عبد المطلب الموت خير للفتى من الهرب

منم علی فرزند عبدالمطلب، مرگ از برای جوان بهتر از فرار کردن است.

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: ای علی با او حیله کردی؟

عرض کرد: بله! ای رسول خدا جنگ خود مکر و حیله است.

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله زبیر را به سوی هبیره بن وهب فرستاد که ضربه‌ای بر سر او زد و هلاکش نمود و به عمر بن خطاب امر کرد که با ضرار بن خطاب مبارزه کند چون ضرار برای مبارزه آمد، عمر تیری در آورد تا به سوی او بیندازد که ضرار گفت: وای بر تو ای فرزند صهاک آیا در هنگام مبارزه تیر می‌اندازی، به خدا سوگند اگر تیری به سوی من بیندازی در مکه هیچ دشمنی را باقی نمی‌گذارم مگر آنکه همه را بکشم، پس عمر پشت به ضرار کرده و فرار کرد و ضرار نیز دنبالش نموده و از پشت سر نیزه‌اش را مقداری بر پشت او فرو برد و گفت: ای عمر این را از من به یادگار داشته باش که در هنگام جنگ به تو رسیدم، ولی تو را نکشتم زیرا سوگند خورده‌ام تا توان دارم احدی از قریش را نکشم. و عمر نیز آن را فراموش نکرد و چون به حکومت رسید آن را

جبران کرد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله در آنجا پانزده روز دیگر باقی ماند. ابوسفیان به حی ابن اخطب گفت: وای بر تو ای یهودی قومت کجاست؟

حی به سوی آنها رفت و گفت: وای بر شما بیرون بیائید که با محمد اعلان جنگ کردید ولی نه با محمد جنگیدید و نه با قریش.

کعب گفت: ما از قلعه بیرون نمی‌رویم تا اینکه قریش ده نفر از بزرگان خودشان را به عنوان گروگان به ما بدهند تا در قلعه نگهداریم که اگر بر محمد پیروز نشدند فرار نکنند تا محمد عهد و پیمان ما را به ما برگرداند و الا ما در امان نیستیم که اگر قریش فرار کنند و ما در خانه‌هایمان باقی بمانیم، محمد با ما جنگ کرده و مردان ما را می‌کشد و زنان و بچه‌هایمان را به اسارت می‌برد و اگر از قلعه بیرون نیائیم شاید محمد بر ما رحم کند و آن عهد و پیمان را دوباره به ما برگرداند.

حی ابن اخطب به او گفت: طمع باطلی کرده‌ای قریش این کار را نمی‌کنند و محمد نیز دیگر با شما عهد و پیمان نمی‌بندد، اکنون نه با محمد هستید و نه با قریش.

کعب گفت: این از شومی نقشه توست، تو پرنده‌ای هستی که فردا با قریش پرواز می‌کنی و می‌روی و ما را در وطنمان می‌گذاری تا محمد با ما جنگ نماید.

حی گفت: من عهد خدا و موسی را بر خود لازم می‌دانم که اگر قریش بر محمد پیروز نشدند با تو به قلعهٔ شما بر می‌گردم تا هر مصیبت و گرفتاری که بر سر شما می‌آید بر سر من نیز بیاید.

کعب گفت: حرف همان است که گفتم که اگر قریش ده نفر را به عنوان

گروگان به ما بدهند ما با شما خواهیم بود و الا از قلعه بیرون نخواهیم رفت.

حی ابن اخطب به سوی قریش برگشت و جریان را به آنها گفت و چون گفت که آنها گروگان از شما خواسته‌اند ابوسفیان گفت: به خدا سوگند این اولین مکر آنهاست که نعیم بن مسعود راست می‌گفت، ما هیچ احتیاجی به این برادران میمون و خوک نداریم.

چون محاصره قریش بر مسلمانان به طول انجامید و امر بر آنها سخت شد و از شدت سرما و گرسنگی در سختی بودند و از یهودیان نیز به شدت می‌ترسیدند، منافقین زبان به ناسزا باز کردند، چنانکه خداوند می‌فرماید همهٔ اصحاب رسول خدا جز عدهٔ کمی منافق گشتند. حضرت جلوتر خبر داده بود که لشگر عرب از سمت بالا به ما حمله خواهند کرد و یهود نیز از سمت پائین بر ما حیله خواهند نمود و به سختی و مشقت بزرگی خواهیم افتاد ولی عاقبت ما پیروز خواهیم گشت. چون قریش آمدند و یهودیان عهد و پیمانشان را شکستند منافقین گفتند: ﴿مَا وَعَدَنَا اللّٰهُ وَ رَسُولُهُ إِلاَّ غُرُوراً﴾ خداوند و رسولش به ما وعدهٔ فریب و دروغ دادند.

گروهی از آنها در اطراف مدینه خانه داشتند گفتند: ای رسول خدا به ما اجازه فرمائید تا به خانه‌هایمان برگردیم زیرا خانه‌های ما در اطراف مدینه است و می‌ترسیم که یهود به آنها حمله کنند.

گروهی دیگر گفتند: بیائید فرار کرده و به بیابان برویم و به اعراب بیابان پناه ببریم زیرا همهٔ وعده‌های محمد باطلی بیش نبوده است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله به اصحابش دستور داده بود که شبانه از مدینه محافظت نمایند. حضرت علی علیه السلام در تمام شب در اطراف لشگر نگهبانی می‌داد که اگر قریشی حرکت می‌کرد با او جنگ می‌کرد، از خندق عبور می‌کرد و به نزدیک

قریش می‌رفت، بطوری که ایشان را می‌دیدند و هیچ نمی‌ترسید و در تمام شب نماز می‌خواند و چون صبح می‌شد به جای خود بر می‌گشت که مسجد امیرالمومنین علی علیه‌السلام در آنجا معروف است هر کس که به آنجا می‌رود آن را می‌داند و در آن نماز می‌خواند و آن مسجد از مسجد فتح به قدر پرتاب یک تیر به سمت عقیق فاصله دارد.

هنگامی که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به خاطر طولانی شدن محاصره بی‌تابی اصحابش را دید به مسجد فتح رفت ـ و آن کوهی است که الآن مسجد فتح در بالای آن قرار دارد ـ و خدا را خواند و وعدۂ خود را از خداوند طلب کرد و گفت: «یا صریخ المکروبین و یا مجیب المضطرین و یا کاشف الکرب العظیم أنت مولاي و ولیي و ولي آبائي الأولین اکشف عنا غمنا و همنا وکربنا و اکشف عنا شر هؤلاء القوم بقوتک و حولک و قدرتک».

جبرئیل نازل شد و گفت: ای محمد خداوند سخن تو را شنید و دعایت را مستجاب کرد و به باد دبور امر کرد که با ملائکه قریش و لشگر آنها را در هم کوبد.

پس خداوند باد دبور را فرستاد که خیمه‌های مشرکان را در هم کوبید و آنها مجبور به فرار شدند. چون این مژده از جانب پروردگار رسید پیامبر حذیفه را که در نزدیک آن حضرت خوابیده بود صدا کرد، جوابش را نداد دوباره صدا کرد باز جواب نداد و برای بار سوم ندا داد گفت: لبیک ای رسول خدا!

فرمود: تو را صدا می‌زنم چرا جوابم را نمی‌دهی؟

گفت: ای رسول خدا پدر و مادرم فدایت باد از ترس باد و گرسنگی.

فرمود: در میان قریش برو و از حال آنها برایم خبری بیاور، کاری نمی‌کنی

مگر آنکه به سوی من برگردی، خداوند به من خبر داده که بادی بر قریش فرستاده و آنها را در هم کوبیده است.

حذیفه گوید: رفتم در حالی که از سرما بر خود می‌لرزیدم به خدا سوگند همین که از خندق عبور کردم چنان گرم شدم که گویا در حمام بودم، چون در میان قریش وارد شدم خیمهٔ بزرگی دیدم به سمت آن رفتم دیدم که آتشی روشن است که گاهی پر نور می‌شود و گاهی کم نور می‌گردد و ابوسفیان در داخل آن بود که خصیته‌هایش را در کنار آتش آویزان کرده بود و از شدت سرما بر خود می‌لرزید و می‌گفت: ای قریش اگر به گمان محمد ما با اهل آسمان جنگ می‌کنیم ما طاقت جنگ با اهل آسمان را نداریم و اگر با اهل زمین جنگ می‌کنیم توان روبرو شدن با آنها را داریم و سپس گفت: هر یک از کنار دست خود حالی بپرسد تا جاسوس محمد در میان ما نباشد.

حذیفه گوید: من پیشدستی کرده و به کسی که در سمت راست من بود گفتم: تو کیستی؟

گفت: عمرو بن عاص هستم و سپس به کسی که در سمت چپ من بود رو کرده و گفتم: تو کیستی؟ گفت: من معاویه هستم. و من برای آن پیشدستی کردم که کسی از من اسمم را نپرسد سپس ابوسفیان سوار شترش شد که پای آن را بسته بود و اگر رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به من نفرموده بود که کاری مکن تا برگردی می‌توانستم او را بکشم.

ابوسفیان به خالد بن ولید گفت: ای اباسلیمان به ناچار من و تو باید برای محافظت از ضعیفان بایستیم و سپس گفت: بارها را ببندید و رو به فرار گذاشتند. هنگامی که صبح شد رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به اصحابش فرمود: از جایتان حرکت نکنید ولی چون خورشید طلوع کرد وارد مدینه شدند و عدهٔ کمی با آن

حضرت ماندند. ابن فرقد کنانی تیری به سوی سعد بن معاذ انداخت و رگ دستش را قطع نمود و خون زیادی از آن رفت، سعد با دست خویش رگ دستش را گرفت و گفت: پروردگارا اگر از جنگ قریش باقی مانده، مرا برای جنگ کردن نگهدار که من جنگ کردن با کسی که با خدا و رسولش به جنگ بپردازد را دوست دارم و اگر جنگ قریش با رسول خدا صلی الله علیه و آله به پایان رسیده پس همین زخم را سبب شهادت من قرار بده و مرا نمیران تا دیدهٔ مرا به کشتن بنی‌قریظه روشن گردانی، پس خون ایستاد و دستش ورم کرد. رسول خدا صلی الله علیه و آله برای او در مسجد خیمه‌ای بر پا کرد و خود به پرستاری او می‌پرداخت که خداوند این آیه را نازل فرمود: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ جَاءَتْكُمْ جُنُودٌ فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحاً وَ جُنُوداً لَمْ تَرَوْهَا وَ كَانَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيراً إِذْ جَاؤُكُمْ مِنْ فَوْقِكُمْ وَ مِنْ أَسْفَلَ مِنْكُمْ﴾ یعنی بنی قریظه که مکر و حیله کردند و اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله را ترساندند.

﴿وَ إِذْ زَاغَتِ الْأَبْصَارُ وَ بَلَغَتِ الْقُلُوبُ الْحَنَاجِرَ ـ تا ـ إِنْ يُرِيدُونَ إِلَّا فِرَاراً﴾ آنها کسانی بودند که به رسول خدا صلی الله علیه و آله گفتند: به ما اجازه بدهید تا به خانه‌هایمان که در اطراف مدینه است برگردیم می‌ترسیم که یهود به آنها حمله کنند و خداوند این آیه را دربارهٔ آنها نازل فرمود: ﴿إِنَّ بُيُوتَنَا عَوْرَةٌ وَ مَا هِيَ بِعَوْرَةٍ إِنْ يُرِيدُونَ إِلَّا فِرَاراً ـ تا ـ وَ كَانَ ذٰلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيراً﴾ این آیات دربارهٔ فلانی نازل شده که به عبد الرحمن بن عوف گفت محمد را به قریش تحویل دهیم و ما به قوم خویش ملحق گردیم.

خداوند مومنین راستین را توصف کرده به آن چیزی که از مصیبت و سختی در جنگ خندق به آنها می‌رسد و می‌فرماید: ﴿وَ لَمَّا رَأَ الْمُؤْمِنُونَ الْأَحْزَابَ قَالُوا هٰذَا مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ مَا زَادَهُمْ إِلَّا إِيمَاناً﴾ یعنی آن بلاها و

سختی و ترس بر ایمانشان افزود.[۱]

ابی‌الجارود روایت می‌کند که امام باقر علیه السلام در تفسیر این آیه ﴿مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجالٌ صَدَقُوا ما عاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ﴾ فرمودند: یعنی ابداً فرار نمی‌کنند ﴿فَمِنْهُمْ مَنْ قَضىٰ نَحْبَهُ﴾ یعنی اجل او رسیده که مراد حمزه و جعفر بن ابی‌طالب می‌باشد، ﴿وَ مِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ﴾ یعنی حضرت علی علیه السلام که منتظر اجلش است.[۲]

وَرَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِغَيْظِهِمْ لَمْ يَنالُوا خَيْراً وَ كَفَى اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ الْقِتالَ وَ كانَ اللَّهُ قَوِيًّا عَزِيزاً (۲۵)

وَأَنْزَلَ الَّذِينَ ظاهَرُوهُمْ مِنْ أَهْلِ الْكِتابِ مِنْ صَياصِيهِمْ وَ قَذَفَ في قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ فَرِيقاً تَقْتُلُونَ وَ تَأْسِرُونَ فَرِيقاً (۲۶)

وَ أَوْرَثَكُمْ أَرْضَهُمْ وَ دِيارَهُمْ وَ أَمْوالَهُمْ وَ أَرْضاً لَمْ تَطَؤُها وَ كانَ اللَّهُ عَلىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيراً (۲۷)

۲۵ ـ و خداوند کافران را (در جنگ احزاب) با دلی پر از خشم باز گرداند بدون آنکه از کار خود نتیجه‌ای گرفته باشند، و خداوند مومنان را از جنگ کفایت نمود، و خداوند توانا و مقتدر است.

۲۶ ـ و خداوند گروهی از اهل کتاب (یهودان) را که از آنها (مشرکان) حمایت می‌کردند از حصار و قلعه‌هایشان پائین آورد، و در دلشان ترس و وحشت افکند (تا جایی که) گروهی از آنها را به قتل رسانیده و گروهی را

---

۱. بحارالانوار، ج ۲۰، ص ۲۱۶ تا ص ۲۳۲؛ تفسیر صافی، ج ۶، ص ۳۰؛ نورالثقلین، ج ۴، ص ۲۵۷؛ تفسیر برهان، ج ۶، ص ۲۳۶

۲. بحارالانوار، ج ۲۰، ص ۲۳۲ و ج ۲۲، ص ۲۷۷ و ج ۳۵، ص ۴۰۹؛ تفسیر برهان، ج ۶، ص ۲۴۰؛ تفسیر صافی، ج ۶، ص ۳۱

اسیر می‌کردید.

۲۷ ـ شما را وارث زمین و خانه‌ها و اموال آنها قرار داد، و نیز سرزمینی را که هرگز بر آن قدم نگذاشته بودید، و خداوند بر هر چیز تواناست.

غزوهٔ بنی قریظه

﴿وَ رَدَّ اللّٰهُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِغَيْظِهِمْ لَمْ يَنالُوا خَيْراً وَ كَفَى اللّٰهُ الْمُؤْمِنِينَ الْقِتالَ﴾ که مراد علی بن ابی‌طالب علیه السلام است.[1]

و این آیه ﴿وَ أَنْزَلَ الله الَّذِينَ ظاهَرُوهُمْ مِنْ أَهْلِ الْكِتابِ مِنْ صَياصِيهِمْ وَ قَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ فَرِيقاً تَقْتُلُونَ وَ تَأْسِرُونَ فَرِيقاً وَ أَوْرَثَكُمْ أَرْضَهُمْ وَ دِيارَهُمْ وَأَمْوالَهُمْ وَأَرْضاً لَمْ تَطَؤُها وَ كانَ اللّٰهُ عَلىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيراً﴾ این دو آیه دربارهٔ بنی‌قریظه نازل شده است.

هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله از خندق برگشت و وارد مدینه شد و خواست که حمام کند جبرئیل او را ندا داد و گفت: آهنگ جنگ را کنار گذاشته‌ای به خدا سوگند ملائکه هنوز شمشیرهای جنگ را کنار نگذاشته‌اند، خداوند به تو امر می‌کند نماز عصر را نخوانده حرکت کنی و آن را در بنی قریظه بخوانی، من نیز در پیشاپیش شما حرکت می‌کنم و تا قلعهٔ آنها جلو رفته و رعب و وحشت در میان آنها می‌اندازم، پیامبر صلی الله علیه و آله در حمراء الاسد حارثة بن نعمان را دید و به او فرمود: ای حارثه چه خبر تازه‌ای داری؟

گفت: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله پدر و مادرم فدایتان باد، دحیهٔ کلبی در میان مردم ندا می‌کند که کسی نماز عصر را نخواند مگر در بنی قریظه.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: او دحیهٔ کلبی نیست جبرئیل می‌باشد. علی را به نزد من

---

۱. تفسیر صافی، ج ۶، ص ۳۳؛ تفسیر برهان، ج ۶، ص ۲۴۱

بیاورید چون حضرت علی علیه السلام آمد به او فرمود: ای علی به مردم بگو نماز عصر را در بنی قریظه می‌خوانیم. حضرت علی علیه السلام آمد و فرمایش پیامبر صلی الله علیه و آله را برای مردم گفت، آنها نیز به سوی بنی قریظه حرکت کردند و علی علیه السلام در حالی که پرچم بزرگی در دستشان بود همراه رسول خدا صلی الله علیه و آله بیرون آمد.

شهادت سعد بن معاذ

هنگامی که قریش شکست خورده و فرار کردند حی بن اخطب آمده و داخل قلعهٔ بنی قریظه شد. امیرالمومنین علی علیه السلام قلعه را محاصره نمود. کعب بن اسید از بالای قلعه به مسلمانان و رسول خدا صلی الله علیه و آله ناسزا می‌گفت که پیامبر سوار بر الاغی آمد، علی علیه السلام جلوتر رفته و عرض کرد: ای رسول خدا که پدر و مادرم فدای شما باد نزدیک قلعه نشوید.

پیامبر فرمودند: ای علی شاید که به من ناسزا بگویند، آنها هنگامی که مرا ببینند خداوند ذلیلشان می‌کند، آن‌گاه پیامبر صلی الله علیه و آله نزدیک قلعه رفته و یهودیان را مورد خطاب نموده و فرمودند: ای برادران میمون و خوک و بندگان طاغوت آیا به من ناسزا می‌گوئید، زمانی که ما در نزدیکی قومی برای جنگی فرود می‌آییم روزگارشان را سیاه می‌کنیم.

کعب بن اسید از بالای قلعه گفت: ای ابوالقاسم به خدا سوگند شما شخص نادانی نبودید. رسول خدا صلی الله علیه و آله حیا نمود بطوری که از گفتهٔ او عبا از دوش آن حضرت افتاد.

در اطراف قلعه درختان خرمای زیادی قرار داشتند، رسول خدا صلی الله علیه و آله با دست به آنها اشاره کرده از هم دور شدند و رسول خدا صلی الله علیه و آله لشگرش را در

اطراف قلعه قرار دادند و سه روز آنجا را محاصره کردند که کسی به مدت سه روز از حال آنها خبر نداشت که بعد از این مدت غزال بن شمول از قلعه بیرون آمد و گفت: ای محمد آنچه به برادرانمان بنی نضیر داده‌ای به ما نیز اعطا کن، خونمان در امان باشد و درختان خرما و سرزمین و آنچه که در آن داریم همه برای شما باشد.

پیامبر ﷺ فرمود: نه مگر آنکه زیر بار حکم من بروید.

غزال برگشت و چند روزی نیز در محاصره بودند که صدای گریهٔ زنان و بچه‌ها بلند شد و به شدت بی‌تابی می‌کردند، چون محاصره شدن در قلعه بر آنها سخت شد به ناچار زیر بار حکم رسول خدا ﷺ رفتند. پیامبر دستور دادند که دستهای مردان را که هفصد نفر بودند را از پشت بستند و به زنان دستور دادند که در کناری بایستند. بزرگان اوس به رسول خدا گفتند: ای رسول خدا هم پیمانان و دوستان ما در جاهای زیادی ما را بر خزرج یاری کرده‌اند ما کمتر از عبد الله بن اُبی نیستیم که هفتصد نفر مرد جنگی با سیصد نفر غیر جنگی را به او بخشیدید، اینها را نیز به ما ببخش.

چون اصرار زیاد کردند پیامبر ﷺ به آنها فرمودند: آیا راضی می‌شوید که حکمیت را به مردی از خودتان وا بگذاریم؟

گفتند: بله! او کیست؟

فرمود: سعد بن معاذ.

گفتند: ما به حکمیت او راضی هستیم.

پس تمام مردم قبیله اوس که حضور داشتند پیرامون سعد جمع شده گفتند: ای ابا عمرو از خدا بترس و بدوستانت نیکویی کن و حکم عادلانه‌ای بنما که آنها ما را در جاهای زیادی یاری کرده‌اند.

چون بر او فشار آوردند و گفتند که از سرزنش ناسزاگویان نترس. زنان و بچه‌های بنی قریظه در اطراف سعد گریه می‌کردند، چون آرام شدند سعد به آنها گفت: ای طایفهٔ یهود آیا به حکمی که من بدهم راضی هستید؟ تمام گفتند: ما راضی بحکم تو هستیم و لکن انتظار حسن نظر را از جانب تو داریم پس از آنکه برای بار دوم رضایت یهود را دربارهٔ حکمیت خود گرفت و جواب مثبت شنید با کمال ادب و احترام رو به جانب پیغمبر اکرم ﷺ نموده و عرض کرد: پدر و مادرم فدای شما باد ای رسول خدا چه دستور می‌فرمایید؟

فرمود: ای سعد تو میان من و یهود هر حکمی بنمایی قبول دارم.

سعد گفت: ای رسول خدا رای من این است که مردهای یهود را کشته و زنان و بچه‌ها را به اسارت بگیرید و اموالشان را بین مهاجر و انصار قسمت کنید.

پیغمبر اکرم ﷺ بلند شد و فرمود: بخدا قسم حکمی کردی که خداوند در عرش هم بهمین طریق حکم فرموده است.

بعد از حکم سعد زخمی که او در جنگ خندق برداشته بود باز شد و شروع به خون ریزی کرد تا اینکه به شهادت رسید. اسیران را به مدینه بردند و پیامبر اکرم ﷺ دستور دادند که گودالی در یکی از گوشه‌های بقیع کنده و مردان یهود را در آن گردن بزنند. حی بن اخطب به کعب بن اسید گفت: می‌بینی محمد چه بر سر ما می‌آورد. کعب گفت: بردبار و صبور باش و در دین خود ثابت و استوار بمان.

کعب ابن اسید در حالی که دستهایش را به گردنش بسته بود آمد، همین که رسول خدا ﷺ نظرش به وی افتاد، فرمود: ای کعب آیا «وصیت ابن‌الحواس» آن خاخام هوشیار که از شام نزد شما آمده بود سودی به حالت نبخشید؟ با

اینکه او وقتی نزد شما آمد گفت من از عیش و نوش و زندگی فراخ شام صرفنظر کردم، و به این سرزمین اخمو که غیر از چند دانه خرما چیزی ندارد آمده‌ام، و به آن قناعت کرده‌ام، برای اینکه به دیدار پیغمبری نایل شوم که در مکه مبعوث می‌شود، و بدین سرزمین مهاجرت می‌کند، پیغمبری است که با پاره‌ای نان و خرما قانع است، و به الاغ بی پالان سوار می‌شود، و در چشمش سرخی، و در بین دو شانه‌اش مهر نبوت است، شمشیرش را به شانه‌اش می‌گیرد، و هیچ باکی از احدی از شما ندارد، سلطنتش تا جایی که سواره و پیاده از پا درآیند گسترش می‌یابد؟!

کعب گفت: چرا ای محمد همه اینها که گفتی درست است، ولی چه کنم که از سرزنش یهود پروا داشتم، ترسیدم بگویند کعب از کشته شدن ترسید، و گرنه به تو ایمان می‌آوردم، و تصدیقت می‌کردم، ولی من چون عمری به دین یهود بودم و به همین دین زندگی کردم، بهتر است به همان دین نیز بمیرم.

رسول خدا ﷺ فرمود: بیایید گردنش را بزنید. مامورین آمدند، و گردنش را زدند.

سپس حی بن اخطب جلو آمد رسول خدا ﷺ به او فرمود: ای فاسق، کار خداوند با خودت را چگونه دیدی؟

گفت: ای محمد به خدا سوگند خودم را در دشمنی با تو شماتت نمی‌کنم، به تحقیق به اندازهٔ خود در دشمنی با تو حرکت کردم و در حد توان خویش کوشش نمودم و لکن این خداست که کسی را خوار و ذلیل می‌کند و به هر کسی هم بخواهد عزت می‌بخشد، سپس در حالی که به سوی کشته شدن می‌رفت می‌گفت:

لعمرک ما لام ابن أخطب نفسه　　　و لکنه من یخذل الله یخذل

یعنی: به جان تو سوگند که پسر اخطب خودش را ملامت نمی‌کند و لکن خداوند هر کسی را که بخواهد خوار و ذلیل می‌کند.

سپس جلوتر رفته و گردنش را زدند و یهودیان بنی قریظه را در مدت سه روز در سردی صبح و شام اعدام کرد و مکرر می‌فرمود: آب گوارا به ایشان بچشانید و غذای پاکیزه به ایشان بدهید، و با اسیرانشان نیکی کنید، تا آنکه همه را به قتل رسانید و این آیه نازل شد: ﴿وَ أَنْزَلَ الَّذِينَ ظاهَرُوهُمْ مِنْ أَهْلِ الْكِتابِ مِنْ صَياصِيهِمْ﴾ یعنی از قلعه‌هایشان

﴿وَ قَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ ـ تا ـ وَ كانَ اللّٰهُ عَلىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيراً﴾ و در دلشان ترس و وحشت افکند (تا جایی که) گروهی از آنها را به قتل رسانیده و گروهی را اسیر می‌کردید. شما را وارث زمین و خانه‌ها و اموال آنها قرار داد، و نیز سرزمینی را که هرگز بر آن قدم نگذاشته بودید، و خداوند بر هر چیز تواناست.[۱]

یا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِأَزْواجِكَ إِنْ كُنْتُنَّ تُرِدْنَ الْحَياةَ الدُّنْيا وَ زِينَتَها فَتَعالَيْنَ أُمَتِّعْكُنَّ وَ أُسَرِّحْكُنَّ سَراحاً جَمِيلاً (۲۸)

وَإِنْ كُنْتُنَّ تُرِدْنَ اللّٰهَ وَ رَسُولَهُ وَ الدّارَ الْآخِرَةَ فَإِنَّ اللّٰهَ أَعَدَّ لِلْمُحْسِناتِ مِنْكُنَّ أَجْراً عَظِيماً (۲۹)

يا نِساءَ النَّبِيِّ مَنْ يَأْتِ مِنْكُنَّ بِفاحِشَةٍ مُبَيِّنَةٍ يُضاعَفْ لَهَا الْعَذابُ ضِعْفَيْنِ وَ كانَ ذٰلِكَ عَلَى اللّٰهِ يَسِيراً (۳۰)

وَ مَنْ يَقْنُتْ مِنْكُنَّ لِلّٰهِ وَ رَسُولِهِ وَ تَعْمَلْ صالِحاً نُؤْتِها أَجْرَها مَرَّتَيْنِ وَ أَعْتَدْنا لَها رِزْقاً كَرِيماً (۳۱)

۱. بحارالانوار، ج ۲۰، ص ۲۳۳

۲۸ ـ ای پیامبر به همسرانت بگو: اگر شما زندگانی دنیا و زیور و زینت آن را می‌خواهید، بیائید مهر شما را پرداخته و شما را به نیکی و خوبی رها سازم.

۲۹ ـ و اگر خداوند و رسول او و سرای آخرت را می‌خواهید، همانا خداوند برای نیکوکاران شما پاداش بزرگی را آماده کرده است.

۳۰ ـ ای همسران پیامبر، هر کدام از شما مرتکب عمل فاحشهٔ آشکاری شود، عذاب او دو برابر (از دیگران) است، و این کار بر خداوند آسان است.

۳۱ ـ و هر کدام از شما برای خداوند و رسولش خضوع کند، و عمل صالحی انجام دهد، پاداش او دو برابر (دیگران) است، و برای او روزی پرارزشی آماده کرده‌ایم.

﴿یا أَیُّهَا النَّبِیُّ قُلْ لِأَزْواجِکَ إِنْ کُنْتُنَّ تُرِدْنَ الْحَیاةَ الدُّنْیا وَ زِینَتَها فَتَعالَیْنَ أُمَتِّعْکُنَّ وَ أُسَرِّحْکُنَّ سَراحاً جَمِیلاً * وَ إِنْ کُنْتُنَّ تُرِدْنَ اللّٰهَ وَ رَسُولَهُ وَ الدّٰارَ الْآخِرَةَ فَإِنَّ اللّٰهَ أَعَدَّ لِلْمُحْسِناتِ مِنْکُنَّ أَجْراً عَظِیماً﴾

سبب نزول آیه این بود که چون رسول خدا صلی الله علیه و آله از جنگ خیبر برگشت، و در آن جنگ گنجینه‌های آل ابی الحقیق نصیب مسلمانان شد، همسرانش به آن جناب عرضه داشتند این گنجینه‌ها را به ما بده.

حضرتش فرمود: بر طبق دستور خدای تعالی در بین همه مسلمانان تقسیم کردم.

همسران از وی در خشم شدند و گفتند: تو چنان گمان کرده‌ای که اگر ما را طلاق دهی دیگر در همه فامیل ما یک همسر هم کفو پیدا نمی‌شود که ما را بگیرد؟

خداوند متعال از این سخن ایشان برای رسول گرامی‌اش غیرت کرد، و به آن جناب دستور داد از ایشان کناره‌گیری کند. رسول خدا صلی الله علیه و آله بیست و نه

روز از ایشان کناره‌گیری نموده و در مشربه ام ابراهیم منزل گزید، تا آن که یک نوبت حیض دیدند، و پاک شدند، آن گاه آیه ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِأَزْوَاجِكَ - تا - أَجْراً عَظِيماً﴾ را فرستاد، که در آن همسران رسول خدا ﷺ را مخیر بین باقی ماندن بر همسری آن جناب، و بین طلاق گرفتن کرده بود.

و اولین کسی که در بین همسران برخاست ام سلمه بود، عرضه داشت: من خدا و رسول را اختیار می‌کنم، دنبال او سایر همسران یکی یکی برخاستند، و با رسول خدا ﷺ از در آشتی معانقه کردند، و کلام ام سلمه را گفتند و خداوند این آیه را نازل فرمود: ﴿تُرْجِي مَنْ تَشَاءُ مِنْهُنَّ وَ تُؤْوِي إِلَيْكَ مَنْ تَشَاءُ وَمَنِ ابْتَغَيْتَ مِمَّنْ عَزَلْتَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكَ ذَٰلِكَ أَدْنَىٰ أَنْ تَقَرَّ أَعْيُنُهُنَّ وَلَا يَحْزَنَّ وَيَرْضَيْنَ بِمَا آتَيْتَهُنَّ كُلُّهُنَّ وَ اللَّهُ يَعْلَمُ مَا فِي قُلُوبِكُمْ وَ كَانَ اللَّهُ عَلِيماً حَلِيماً﴾ [1] نوبت هر کدام از آنان را که بخواهی تأخیر می‌اندازی و هر کدام را که بخواهی نزد خود جای می‌دهی، و هر کدام از آنان را که از او کناره گرفته باشی اگر نزد خود بطلبی بر تو گناهی نیست. این برنامه‌ریزی آزادانه به خوشحال نمودنشان و اینکه اندوهگین نشوند و همگی به آنچه به آنان داده‌ای خشنود شوند، نزدیک‌تر است و خدا آنچه را در دل‌های شماست می‌داند و خدا دانا و بردبار است.

امام صادق ﷺ می‌فرماید: هر کس به زنی نزدیک شد، همان ازدواج اوست و هر کس از زنی دوری گزید همان طلاق است. [2]

آیهٔ ﴿تُرْجِي مَنْ تَشَاءُ مِنْهُنَّ وَ تُؤْوِي إِلَيْكَ مَنْ تَشَاءُ - با این آیهٔ - يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِأَزْوَاجِكَ ...﴾ یکی است که در هنگام تالیف موخر شده است.

---

۱. احزاب، آیهٔ ۵۱

۲. مستدرک الوسائل، ج ۱۵، ص ۳۱۰؛ بحارالانوار، ج ۲۲، ص ۱۹۸

خداوند زنان پیامبر را مورد خطاب قرار داده و می‌فرماید: ﴿یا نِساءَ النَّبِیِّ مَنْ یَأْتِ مِنْکُنَّ بِفاحِشَةٍ مُبَیِّنَةٍ یُضاعَفْ لَهَا الْعَذابُ ضِعْفَیْنِ ـ تا ـ نُؤْتِها أَجْرَها مَرَّتَیْنِ وَأَعْتَدْنا لَها رِزْقاً کَرِیماً﴾ ای همسران پیامبر، هر کدام از شما مرتکب عمل فاحشهٔ آشکاری شود، عذاب او دو برابر (از دیگران) است، و این کار بر خداوند آسان است. و هر کدام از شما برای خداوند و رسولش خضوع کند، و عمل صالحی انجام دهد، پاداش او دو برابر (دیگران) است، و برای او روزی پرارزشی آماده کرده‌ایم.

ابی‌الجارود روایت می‌کند که امام باقر علیه‌السلام فرمود: ثواب آنها دو بار و عذابشان دو برابر است.

همهٔ اینها در آخرت است که عذاب و ثواب در آنجا مورد محاسبه واقع می‌شود.[1]

حریز گوید از امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ آیهٔ ﴿یا نِساءَ النَّبِیِّ مَنْ یَأْتِ مِنْکُنَّ بِفاحِشَةٍ مُبَیِّنَةٍ یُضاعَفْ لَهَا الْعَذابُ ضِعْفَیْنِ﴾ سؤال کردم، فرمود: مراد از فاحشه خروج به وسیلهٔ شمشیر است.[2]

وَ قَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَ لاٰ تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجٰاهِلِيَّةِ الْأُولىٰ وَ أَقِمْنَ الصَّلاٰةَ وَ آتِينَ الزَّكٰاةَ وَ أَطِعْنَ اللّٰهَ وَ رَسُولَهُ إِنَّمٰا يُرِيدُ اللّٰهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً (۳۳)

وَاذْكُرْنَ مٰا يُتْلىٰ فِي بُيُوتِكُنَّ مِنْ آيٰاتِ اللّٰهِ وَ الْحِكْمَةِ إِنَّ اللّٰهَ كٰانَ لَطِيفاً خَبِيراً (۳۴)

۱. بحارالانوار، ج ۲۲، ص ۱۹۹
۲. نورالثقلین، ج ۴، ص ۲۶۸ ؛ تفسیر برهان، ج ۶، ص ۳۵۱

إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَ الْمُسْلِمَاتِ وَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ وَالْقَانِتِينَ وَالْقَانِتَاتِ وَالصَّادِقِينَ وَ الصَّادِقَاتِ وَ الصَّابِرِينَ وَ الصَّابِرَاتِ وَالْخَاشِعِينَ وَالْخَاشِعَاتِ وَالْمُتَصَدِّقِينَ وَالْمُتَصَدِّقَاتِ وَالصَّائِمِينَ وَالصَّائِمَاتِ وَالْحَافِظِينَ فُرُوجَهُمْ وَالْحَافِظَاتِ وَالذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيراً وَالذَّاكِرَاتِ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْراً عَظِيماً (۳۵)

۳۳ـ (ای همسران پیامبر) در خانه‌هایتان بمانید، و مانند دورهٔ جاهلیت نخستین ظاهر نشوید (خود آرایی نکنید)، و نماز به پا دارید، و زکات بپردازید، و از امر خدا و رسولش اطاعت کنید. همانا خداوند می‌خواهد که هر پلیدی و گناه را از شما اهل بیت دور کند و شما را پاک و پاکیزه نماید.

۳۴ـ و از آنچه که از آیات الهی و حکمت در خانه‌های شما خوانده می‌شود یاد کنید، همانا خداوند لطیف و خبیر است.

۳۵ـ همانا مردان و زنان مسلمان، و مردان و زنان با ایمان، و مردان و زنان مطیع فرمان خدا، و مردان و زنان راستگو، و مردان و زنان صابر، و مردان و زنان خاشع، و مردان و زنان انفاق کننده، و مردان و زنان روزه‌دار، و مردان و زنان پاکدامن، و مردان و زنانی که بسیار یاد خدا را می‌کنند، خداوند برای همهٔ آنها مغفرت و پاداشی بزرگ آماده ساخته است.

طلحه بن زید از امام صادق علیه السلام از پدرش روایت می‌کند که دربارهٔ آیهٔ ﴿وَلاَ تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولىٰ﴾ فرمود: بزودی بعد از جاهلیت اول جاهلیت دومی به پیش می‌آید.[1]

ابی الجارود روایت می‌کند که امام باقر علیه السلام در معنای آیهٔ ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً﴾ فرمود: این آیه در شأن

۱. نور الثقلین، ج ۴، ص ۲۶۹ ؛ تفسیر برهان، ج ۶، ص ۲۵۲ ؛ تفسیر صافی، ج ۶، ص ۴۱

رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله و علی ابن ابیطالب و فاطمه زهرا و حسن و حسین علیهم‌السلام نازل شده است که روزی پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله در خانه ام سلمه تشریف داشتند و علی و زهرا و حسن و حسین علیهم‌السلام را پیش خویش خواند و سپس تمام آنها را با خود در زیر عبای خیبری قرار داد و این دعا را خواند: «اللهم هؤلاء أهل بيتي الذين وعدتني فيهم ما وعدتني اللهم أذهب عنهم الرجس و طهرهم تطهيرا؛ خداوندا اینها اهل بیت من هستند که دربارهٔ آنها بمن وعده فرموده‌ای، خداوندا پلیدی و رجس را از ایشان دور فرما و آنها را پاک و پاکیزه گردان».

ام سلمه که دعای پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله را شنید عرض کرد: ای رسول خدا آیا من هم جزء اهل بیت محسوب می‌شوم؟

فرمودند: خیر تو از اهل بیت نیستی ولی بتو مژده می‌دهم که اهل بهشتی.

ابی جارود روایت کرده که زید فرزند امام زین العابدین علیه‌السلام گفت: پدرم به من فرمود: بعضی از مردم جاهل و نادان چنین تصور کرده‌اند که مراد از اهل‌بیت زنهای پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌باشند بخدا قسم هر کس چنین خیال کند گناهکار است و دروغ گفته زیرا اگر مقصود زنهای آن حضرت بودند بجای کلمهٔ ﴿عنكم الرجس﴾ باید «عنكن الرجس» و بجای ﴿يطهركم﴾ باید «يطهركن» استعمال می‌شد چنانچه در آیات گذشته همینطور بوده و در آیه ﴿وَاذْكُرْنَ مَا يُتْلَىٰ فِي بُيُوتِكُنَّ﴾ ضمیر تأنیث آورده بنابر این آیه تطهیر ویژهٔ پنج تن طیبه نازل شده و زنهای پیغمبر مشمول این آیه نمی‌باشند.[1]

نازل شدن آیهٔ تطهیر

علی بن ابراهیم گوید: سپس مخاطب واقع شدن زنان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله قطع شده

۱. بحارالانوار، ج ۳۵، ص ۲۰۶؛ تفسیر برهان، ج ۶، ص ۲۷۴

و اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله مورد خطاب واقع شده و که می‌فرماید: ﴿إِنَّمٰا يُرِيدُ اللّٰهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً﴾ همانا خداوند می‌خواهد که هر پلیدی و گناه را از شما اهل بیت دور کند و شما را پاک و پاکیزه نماید.

سپس بر زنان پیامبر صلی الله علیه و آله عطف نموده و می‌فرماید: ﴿وَ اذْكُرْنَ مٰا يُتْلىٰ فِي بُيُوتِكُنَّ مِنْ آيٰاتِ اللّٰهِ وَ الْحِكْمَةِ إِنَّ اللّٰهَ كٰانَ لَطِيفاً خَبِيراً﴾ و از آنچه که از آیات الهی و حکمت در خانه‌های شما خوانده می‌شود یاد کنید، همانا خداوند لطیف و خبیر است.

و سپس بر علی و آل محمد عطف کرده و می‌فرماید: ﴿إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمٰاتِ وَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنٰاتِ وَ الْقٰانِتِينَ وَ الْقٰانِتٰاتِ وَ الصّٰادِقِينَ وَ الصّٰادِقٰاتِ ـ تا ـ أَعَدَّ اللّٰهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَ أَجْراً عَظِيماً﴾ همانا مردان و زنان مسلمان، و مردان و زنان با ایمان، و مردان و زنان مطیع فرمان خدا، و مردان و زنان راستگو، و مردان و زنان صابر، و مردان و زنان خاشع، و مردان و زنان انفاق کننده، و مردان و زنان روزه‌دار، و مردان و زنان پاکدامن، و مردان و زنانی که بسیار خدا را یاد می‌کنند، خداوند برای همهٔ آنها مغفرت و پاداشی بزرگ آماده ساخته است.[1]

وَمٰا كٰانَ لِمُؤْمِنٍ وَ لاٰ مُؤْمِنَةٍ إِذٰا قَضَى اللّٰهُ وَ رَسُولُهُ أَمْراً أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَ مَنْ يَعْصِ اللّٰهَ وَ رَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلاٰلاً مُبِيناً (۳۶)

وَإِذْ تَقُولُ لِلَّذِي أَنْعَمَ اللّٰهُ عَلَيْهِ وَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِ أَمْسِكْ عَلَيْكَ زَوْجَكَ وَاتَّقِ اللّٰهَ وَتُخْفِي فِي نَفْسِكَ مَا اللّٰهُ مُبْدِيهِ وَ تَخْشَى النّٰاسَ وَ اللّٰهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشٰاهُ فَلَمّٰا قَضىٰ زَيْدٌ مِنْهٰا وَطَراً زَوَّجْنٰاكَهٰا لِكَيْ لاٰ يَكُونَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ حَرَجٌ فِي

۱. تفسیر برهان، ج ۶، ص ۲۸۶؛ نورالثقلین، ج ۴، ص ۲۷۷؛ تفسیر صافی، ج ۶، ص ۴۱

أَزْواجِ أَدْعِيائِهِمْ إِذا قَضَوْا مِنْهُنَّ وَطَراً وَكانَ أَمْرُ اللّهِ مَفْعُولاً (۳۷)

۳۶ـ و هیچ مرد و زن مؤمنی هنگامی که خداوند و رسولش امری را لازم بدانند حق ندارد اختیاری داشته باشد، و هر کس خداوند و رسولش را نافرمانی کند، به تحقیق در گمراهی آشکاری است.

۳۷ـ و (بیاد بیاور) هنگامی راکه خداوند به آن کس نعمت داده بود و تو نیز به او نعمت داده بودی می‌گفتی: همسرت را نگهدار و از خداوند بپرهیز، و در دلت چیزی را پنهان می‌داشتی که خداوند آن را آشکار می‌کند، و از مردم می‌ترسیدی و در حالی که خداوند سزاوارتر بود که از او بترسی. پس هنگامی که زید نیازش را از آن زن برطرف کرد (و طلاقش داد)، ما او را به ازدواج تو در آوردیم تا برای مؤمنان ازدواج با همسر پسر خوانده‌هایشان هنگامی که طلاق بگیرند نداشته باشند، و فرمان خدا انجام شدنی است.

ابی‌الجارود روایت می‌کند که امام باقر علیه السلام در معنای آیهٔ ﴿وَ ما كانَ لِمُؤْمِنٍ وَلامُؤْمِنَةٍ إِذا قَضَى اللّهُ وَ رَسُولُهُ أَمْراً أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ﴾ فرمودند: سبب نزول آیه این بود که رسول خدا صلی الله علیه و آله زینب دختر جحش اسدی از قبیلهٔ بنی اسد بن خزیمه که دختر عمهٔ آن حضرت بود را برای زید بن حارثه خواستگاری کرد، زینب گفت: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله به من مهلت دهید تا مشورتی بکنم که این آیه نازل شد: ﴿وَما كانَ لِمُؤْمِنٍ وَلا مُؤْمِنَةٍ إِذا قَضَى اللّهُ وَرَسُولُهُ أَمْراً أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ﴾ و برای هیچ مرد و زن مؤمنی هنگامی که خداوند و رسولش امری را لازم بدانند حق ندارد اختیاری داشته باشد.

زینب بعد از نزول این آیه گفت: ای رسول خدا امر و اختیار من به دست شماست. و راضی به همسری زید شد و حضرت او را به عقد زید درآورد، زینب مدتی در عقد زید بود تا آنکه روزی آنها با یکدیگر در امری از امور نزاع

کردند و به خدمت حضرت محمد ﷺ آمدند و چون نظر حضرت به زینب افتاد از حسن او تعجب کرد، زید گفت: ای رسول خدا به من اذن ده تا زینب را طلاق دهم بواسطهٔ آنکه او با من تکبر می‌کند و همیشه مرا با زبان می‌رنجاند.

رسول خدا ﷺ فرمود: از خداوند بترس او را نگهدار و با او نیکوئی کن. اما زید او را طلاق داد و وقتی عدهٔ طلاق او تمام شد خداوند دربارهٔ ازدواج او با پیامبر آیه نازل کرده و فرمود: ﴿فَلَمّٰا قَضىٰ زَيْدٌ مِنْهٰا وَطَراً زَوَّجْنٰاكَهٰا﴾ پس هنگامی که زید نیازش را از آن زن برطرف کرد (و طلاقش داد)، ما او را به ازدواج تو در آوردیم.[1]

مٰا كٰانَ مُحَمَّدٌ أَبٰا أَحَدٍ مِنْ رِجٰالِكُمْ وَ لٰكِنْ رَسُولَ اللّٰهِ وَ خٰاتَمَ النَّبِيِّينَ وَ كٰانَ اللّٰهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيماً (۴۰)

۴۰ ـ محمّد ﷺ پدر هیچ یک از مردان شما نیست، ولکن رسول خدا و خاتم پیامبران است، و خداوند به همه چیز آگاه است.

﴿مٰا كٰانَ مُحَمَّدٌ أَبٰا أَحَدٍ مِنْ رِجٰالِكُمْ﴾

این آیه دربارهٔ زید بن حارثه نازل شده است، قریش گفتند که محمد بر ما ایراد می‌گیرد که نمی‌توانید زن پسرتان را بگیرید اما خودش زن زید را به عقد خود در آورد که خداوند فرمود: ﴿مٰا كٰانَ مُحَمَّدٌ أَبٰا أَحَدٍ مِنْ رِجٰالِكُمْ﴾ یعنی در آن روز؛ می‌فرماید: محمد پدر زید نبود.

﴿وَ خٰاتَمَ النَّبِيِّينَ﴾ یعنی هیچ پیامبری بعد از محمد ﷺ نیست.[2]

---

۱. تفسیر صافی، ج ۶، ص ۴۶؛ نورالثقلین، ج ۴، ص ۲۸۰؛ تفسیر برهان، ج ۶، ص ۲۸۶
۲. بحارالانوار، ج ۲۲، ص ۲۱۸؛ نورالثقلین، ج ۴، ص ۲۸۳؛ تفسیر برهان، ج ۶، ص ۲۸۹

يا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنّا أَرْسَلْناكَ شاهِداً وَ مُبَشِّراً وَ نَذيراً (۴۵)

وَ داعِياً إِلَى اللّهِ بِإِذْنِهِ وَ سِراجاً مُنيراً (۴۶)

وَ بَشِّرِ الْمُؤْمِنينَ بِأَنَّ لَهُمْ مِنَ اللّهِ فَضْلاً كَبيراً (۴۷)

وَلاتُطِعِ الْكافِرينَ وَ الْمُنافِقينَ وَ دَعْ أَذاهُمْ وَ تَوَكَّلْ عَلَى اللّهِ وَ كَفىٰ بِاللّهِ وَكيلاً (۴۸)

۴۵ ـ ای پیامبر همانا ما تو را گواه، بشارت دهنده و انذار کننده فرستادیم.

۴۶ ـ و تو را دعوت کننده به سوی خداوند به اذن او قرار دادیم، (و اینکه تو) چراغ روشنی بخش (هستی).

۴۷ ـ و مؤمنان را بشارت بده که همانا از جانب خداوند برای آنها فضل بزرگی است.

۴۸ ـ از کافران و منافقان اطاعت مکن، و به آزار و اذیت آنها اعتنائی مکن، و بر خداوند توکل کن، برای تو همین بس که خداوند حامی توست.

﴿إِنّا أَرْسَلْناكَ شاهِداً وَ مُبَشِّراً وَ نَذيراً وَ داعِياً إِلَى اللّهِ بِإِذْنِهِ وَ سِراجاً مُنيراً ـ تا ـ وَ دَعْ أَذاهُمْ وَ تَوَكَّلْ عَلَى اللّهِ وَ كَفىٰ بِاللّهِ وَكيلاً﴾ این آیات در مکه پنج سال قبل از هجرت نازل شده است و این دلیل است که کتابت قرآن طبق نزول آن نمی‌باشد.[1]

يا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنّا أَحْلَلْنا لَكَ أَزْواجَكَ اللّاتي آتَيْتَ أُجُورَهُنَّ وَ ما مَلَكَتْ يَمينُكَ مِمّا أَفاءَ اللّهُ عَلَيْكَ وَ بَناتِ عَمِّكَ وَ بَناتِ عَمّاتِكَ وَ بَناتِ خالِكَ وَ بَناتِ خالاتِكَ اللّاتي هاجَرْنَ مَعَكَ وَ امْرَأَةً مُؤْمِنَةً إِنْ وَهَبَتْ نَفْسَها لِلنَّبِيِّ إِنْ أَرادَ النَّبِيُّ أَنْ يَسْتَنْكِحَها خالِصَةً لَكَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنينَ قَدْ عَلِمْنا ما

۱. نورالثقلین، ج ۴، ص ۲۸۸ ؛ تفسیر صافی، ج ۶، ص ۵۴ ؛ تفسیر برهان، ج ۶، ص ۲۸۹

فَرَضْنا عَلَيْهِمْ فِي أَزْواجِهِمْ وَ ما مَلَكَتْ أَيْمانُهُمْ لِكَيْلاَ يَكُونَ عَلَيْكَ حَرَجٌ وَكانَ اللّٰهُ غَفُوراً رَحِيماً (۵۰)

۵۰ـ ای پیامبر ما همسرانی را که مَهرشان را داده‌ای بر تو حلال کردیم، و نیز کنیزانی را که به وسیلهٔ غنیمت خدا به تو بخشیده است را مالک شده‌ای، و دختران عمویت، و دختران عمه‌ها، و دختران دائی، و دختران خاله‌ها که با تو هجرت کردند، و نیز زن مؤمنه‌ای که خود را به پیامبر بخشیده که اگر پیامبر بخواهد آنها را به همسری خود برگزیند، که اینگونه ازدواج مخصوص توست (برای تو حلال است) نه دیگر مؤمنان، به تحقیق می‌دانیم که برای همسرانشان و کنیزانشان چه حکمی مقرر کرده‌ایم.این به خاطر آن است که زحمتی برای تو نباشد، و خداوند آمرزنده و مهربان است.

خداوند پیامبرش را مورد خطاب قرار داده و می‌فرماید: ﴿يا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنّا أَحْلَلْنا لَكَ أَزْواجَكَ اللّاتِي آتَيْتَ أُجُورَهُنَّ وَ ما مَلَكَتْ يَمِينُكَ مِمّا أَفاءَ اللّٰهُ عَلَيْكَ﴾ یعنی از غنیمت.

﴿وَبَناتِ عَمِّكَ وَبَناتِ عَمّاتِكَ ـ تا ـ وَامْرَأَةً مُؤْمِنَةً إِنْ وَهَبَتْ نَفْسَها لِلنَّبِيِّ﴾ سبب نزول آیه آن بود که زنی از انصار خود را با کمال آراستگی زینت و آرایش کرده خدمت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله شرفیاب شده خود را بر آن حضرت عرضه داشت و گفت: ای رسول گرامی من خود را بتو بخشیدم اگر بمن میل و عنایت داشته باشید در اختیار شما هستم.

عایشه به زن مزبور اعتراض کرد و گفت: خداوند تو را زشت گرداند که چنین خود را به مردان عرضه می‌داری.

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله به عایشه فرمود: ساکت باش که این زن زاهده است خداوند طایفه انصار را رحمت فرماید، مردان ایشان مرا یاری نموده و زنهای

آنها بمن محبت و عاطفه بخرج می‌دهند، و به آن زن فرمود: برگرد من منتظر وحی می‌شوم که خداوند این آیه را نازل کرد: ﴿وَامْرَأَةً مُؤْمِنَةً إِنْ وَهَبَتْ نَفْسَهَا لِلنَّبِيِّ إِنْ أَرَادَ النَّبِيُّ أَنْ يَسْتَنْكِحَهَا خَالِصَةً لَكَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ﴾ یعنی هبه جز برای رسول خدا صلی الله علیه و آله حلال نیست.[1]

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لاَ تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلاَّ أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ إِلَىٰ طَعَامٍ غَيْرَ نَاظِرِينَ إِنَاهُ وَ لٰكِنْ إِذَا دُعِيتُمْ فَادْخُلُوا فَإِذَا طَعِمْتُمْ فَانْتَشِرُوا وَ لاَ مُسْتَأْنِسِينَ لِحَدِيثٍ إِنَّ ذٰلِكُمْ كَانَ يُؤْذِي النَّبِيَّ فَيَسْتَحْيِي مِنْكُمْ وَ اللّٰهُ لاَ يَسْتَحْيِي مِنَ الْحَقِّ وَ إِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعاً فَسْئَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ ذٰلِكُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَقُلُوبِهِنَّ وَ مَا كَانَ لَكُمْ أَنْ تُؤْذُوا رَسُولَ اللّٰهِ وَ لاَ أَنْ تَنْكِحُوا أَزْوَاجَهُ مِنْ بَعْدِهِ أَبَداً إِنَّ ذٰلِكُمْ كَانَ عِنْدَ اللّٰهِ عَظِيماً (۵۳)

إِنْ تُبْدُوا شَيْئاً أَوْ تُخْفُوهُ فَإِنَّ اللّٰهَ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيماً (۵۴)

لاَ جُنَاحَ عَلَيْهِنَّ فِي آبَائِهِنَّ وَ لاَ أَبْنَائِهِنَّ وَ لاَ إِخْوَانِهِنَّ وَ لاَ أَبْنَاءِ إِخْوَانِهِنَّ وَلاَ أَبْنَاءِ أَخَوَاتِهِنَّ وَلاَ نِسَائِهِنَّ وَ لاَ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ وَ اتَّقِينَ اللّٰهَ إِنَّ اللّٰهَ كَانَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيداً (۵۵)

إِنَّ اللّٰهَ وَ مَلاَئِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَ سَلِّمُوا تَسْلِيماً (۵۶)

۵۳ـ ای کسانی که ایمان آورده‌اید به خانه‌های پیامبر وارد نشوید مگر آنکه برای خوردن غذا به شما اجازه داده شود، در حالی که به انتظار وقت غذا ننشینید (زودتر از موعد مقرر نیائید)، ولکن هنگامی که دعوت شدید

۱. بحارالانوار، ج ۲۲، ص ۱۹۵ ؛ تفسیر صافی، ج ۶، ص ۵۶ ؛ نورالثقلین، ج ۴، ص ۲۹۲ ؛ تفسیر برهان، ج ۶، ص ۲۹۵

وارد شوید، و چون غذا خوردید بروید، و برای گفتگو منشینید، که این عمل شما پیامبر را آزار می‌دهد، و او از شما شرم می‌کند، ولی خداوند از گفتن حق شرم ندارد. و هنگامی که چیزی از زنان پیامبر می‌خواهید از پشت پرده بخواهید، که به وسیلهٔ این عمل دل‌های شما و آنها پاکیزه می‌ماند، و شما نباید رسول خدا را اذیت و آزار دهید، و هرگز نباید بعد از او (وفات پیامبر) با همسرانش ازدواج کنید، همانا که این کار شما نزد خداوند بسیار بزرگ است.

۵۴ـ اگر چیزی را آشکار کنید یا پنهان نمائید، همانا خداوند به همه چیز دانا است.

۵۵ـ و بر زنان گناهی نیست که بر پدران و فرزندان و برادران و برادرزادگان و خواهر زادگان و زنان مسلمان و بردگان خود (بدون پرده تماس بگیرند)، (ای زنان) از خداوند بپرهیزید، همانا که خداوند بر هر چیزی گواه و آگاه است.

۵۶ـ همانا خداوند و فرشتگانش بر پیامبر درود می‌فرستند، ای کسانی که ایمان آورده‌اید بر او درود بفرستید و سلام و تحیّت گوئید و تسلیم فرمان او باشید.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لاٰ تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلاَّ أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ إِلىٰ طَعَامٍ غَيْرَ نَاظِرِينَ إِنَاهُ﴾

سبب نزول آیه این بود که چون رسول خدا صلی الله علیه و آله با زینب دختر جحش ازدواج کرد، و او را دوست می‌داشت، پس ولیمه‌ای درست کرد و اصحابش را به آن ولیمه دعوت کرد، و اصحاب بعد از خوردن غذا دوست می‌داشتند بنشینند، و با هم گفتگو کنند، و آن جناب دلش می‌خواست میهمانان خانه را

برای او و همسرش خلوت کنند، پس خدای عز و جل این آیه را فرستاد که: ای کسانی که ایمان آورده‌اید! داخل خانه‌های رسول نشوید، مگر بعد از آنکه به شما اجازه داده شود، چون قبلا بدون اجازه هم داخل می‌شدند، و این آیه این کار آنها را منع کرد.[۱]

﴿وَ مٰا كٰانَ لَكُمْ أَنْ تُؤْذُوا رَسُولَ اللّٰهِ وَ لاٰ أَنْ تَنْكِحُوا أَزْوٰاجَهُ مِنْ بَعْدِهِ أَبَداً إِنَّ ذٰلِكُمْ كٰانَ عِنْدَ اللّٰهِ عَظِيماً﴾ علت نزول آیه این بود که وقتی خداوند آیهٔ ﴿النَّبِيُّ أَوْلىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَ أَزْوٰاجُهُ أُمَّهٰاتُهُمْ﴾[۲] نازل فرمود و زنان پیامبر صلی الله علیه و آله را بر مسلمانان حرام نمود طلحه خشمگین شد و گفت: محمد زنانش را بر ما حرام می‌کند و خود زنان ما را می‌گیرد که اگر خداوند محمد را بمیراند من اینچنین و آن چنین می‌کنم که خداوند این آیه را نازل فرمود: ﴿وَمٰا كٰانَ لَكُمْ أَنْ تُؤْذُوا رَسُولَ اللّٰهِ وَ لاٰ أَنْ تَنْكِحُوا أَزْوٰاجَهُ مِنْ بَعْدِهِ أَبَداً إِنَّ ذٰلِكُمْ كٰانَ عِنْدَ اللّٰهِ عَظِيماً * إِنْ تُبْدُوا شَيْئاً أَوْ تُخْفُوهُ فَإِنَّ اللّٰهَ كٰانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيماً﴾ و شما نباید رسول خدا را اذیت و آزار دهید، و هرگز نباید بعد از (وفات پیامبر) او با همسرانش ازدواج کنید، همانا که این کار شما نزد خداوند بسیار بزرگ است. اگر چیزی را آشکار کنید یا پنهان نمائید، همانا خداوند به همه چیز دانا است.[۳]

سپس به گروهی معروف اجازهٔ دخول بدون اذن را داده و می‌فرماید: ﴿لاٰ جُنٰاحَ عَلَيْهِنَّ فِي آبٰائِهِنَّ وَ لاٰ أَبْنٰائِهِنَّ وَ لاٰ إِخْوٰانِهِنَّ وَ لاٰ أَبْنٰاءِ إِخْوٰانِهِنَّ ـ تا ـ إِنَّ اللّٰهَ كٰانَ عَلىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيداً﴾ و بر زنان گناهی نیست که بر پدران و فرزندان و برادران و برادرزادگان و خواهر زادگان و زنان مسلمان و بردگان خود (بدون پرده تماس بگیرند)، (ای زنان) از خداوند بپرهیزید، همانا که خداوند بر

---

۱. تفسیر برهان، ج ۶، ص ۲۹۹ ؛ نورالثقلین، ج ۴، ص ۲۹۷ ؛ تفسیر صافی، ج ۶، ص ۶۰
۲. احزاب، آیهٔ ۶
۳. تفسیر صافی، ج ۶، ص ۶۱ ؛ نورالثقلین، ج ۴، ص ۲۹۸ ؛ تفسیر برهان، ج ۶، ص ۳۰۲

هر چیزی گواه و آگاه است.

سپس آن فضائلی را که خداوند به پیامبرش عنایت فرموده را ذکر کرده و می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللّٰهَ وَ مَلاٰئِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يٰا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيماً﴾ یعنی صلوات خداوند برای تزکیه و ثنای اوست، و صلوات ملائکه مدح و ستایش رسول خداست، و صلوات مردم دعای آنها برای آن حضرت و تصدیق و اقرار به فضل اوست.

﴿وَسَلِّمُوا تَسْلِيماً﴾ یعنی تسلیم ولایت پیامبر و بر آنچه که آورده باشید.[1]

إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللّٰهَ وَ رَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللّٰهُ فِي الدُّنْيٰا وَ الْآخِرَةِ وَ أَعَدَّ لَهُمْ عَذٰاباً مُهِيناً (۵۷)

وَ الَّذِينَ يُؤْذُونَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنٰاتِ بِغَيْرِ مَا اكْتَسَبُوا فَقَدِ احْتَمَلُوا بُهْتٰاناً وَإِثْماً مُبِيناً (۵۸)

۵۷ـ همانا کسانی که خدا و رسولش را اذیت و آزار می‌کنند، لعنت خداوند در دنیا و آخرت بر آنها باد (خداوند آنها را از رحمت خود دور گرداند)، و برای آنها عذابی خوار کننده آماده ساخته است.

۵۸ـ و کسانی که مردان و زنان با ایمان را بدون هیچ گناهی آزار می‌دهند بار تهمت و گناه آشکاری را برداشته‌اند.

﴿إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللّٰهَ وَ رَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللّٰهُ فِي الدُّنْيٰا وَ الْآخِرَةِ وَ أَعَدَّ لَهُمْ عَذٰاباً مُهِيناً﴾

این آیه دربارهٔ کسی که حق امیرالمومنین علی علیه‌السلام را غصب نموده و حق حضرت فاطمهٔ زهرا علیهاالسلام را گرفته و آن بزرگوار را اذیت و آزار کرده نازل

۱. تفسیر برهان، ج ۶، ص ۳۰۷؛ نورالثقلین، ج ۴، ص ۳۰۰

شده است.

که رسول خدا صلى الله عليه و آله فرمود: هر کس فاطمه را در زمان حیات من آزار دهد مانند این است که او را بعد از مرگ من آزار و اذیت کرده است و هر کس او را بعد از وفات من اذیت کند مانند این است که او را در زمان من اذیت و آزار نموده است، هر کس او را بیازارد مرا آزرده است و هر کس مرا آزار دهد همانا خداوند را آزار داده است و آن قول الهی است که می‌فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ...﴾[1]

﴿وَ الَّذِينَ يُؤْذُونَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ﴾ یعنی حضرت علی علیه السلام و حضرت فاطمه علیها السلام.

﴿بِغَيْرِ مَا اكْتَسَبُوا فَقَدِ احْتَمَلُوا بُهْتَاناً وَ إِثْماً مُبِيناً﴾ و کسانی که مردان و زنان با ایمان را بدون هیچ گناهی آزار می‌دهند بار تهمت و گناه آشکاری را برداشته‌اند.

این حکم دربارۀ همۀ مردم جاری است.[2]

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِأَزْوَاجِكَ وَ بَنَاتِكَ وَ نِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ ذَٰلِكَ أَدْنَىٰ أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ وَ كَانَ اللَّهُ غَفُوراً رَحِيماً (۵۹)

۵۹ـ ای پیامبر به همسران و دختران و زنان مومنین بگو: خودشان را با جلباب (چادر و روسری‌های بلند) بپوشانند، این کار برای اینکه شناخته نشوند و مورد تعرض و جسارت (هوس‌رانان) قرار نگیرند بهتر است، و خداوند آمرزنده و مهربان است.

---

۱. بحارالانوار، ج ۱۷، ص ۲۷؛ تفسیر صافی، ج ۶، ص ۶۶؛ نورالثقلین، ج ۴، ص ۳۰۵

۲. تفسیر صافی، ج ۶، ص ۶۷؛ تفسیر برهان، ج ۶، ص ۳۰۵

آیهٔ حجاب

﴿یا أَیُّهَا النَّبِیُّ قُلْ لِأَزْواجِکَ وَ بَناتِکَ وَ نِساءِ الْمُؤْمِنِینَ یُدْنِینَ عَلَیْهِنَّ مِنْ جَلابِیبِهِنَّ﴾

سبب نزول این آیه چنین بود، که زنان از خانه بیرون رفتند تا به مسجد بروند، و پشت سر رسول خدا صلی الله علیه و آله نماز بخوانند، و چون شب می‌شد، و زنان برای نماز مغرب و عشاء بیرون می‌آمدند، جوانان سر راه آنان می‌نشستند، و متعرض ایشان می‌شدند، خدای تعالی این آیه را نازل فرمود: ﴿یا أَیُّهَا النَّبِیُّ قُلْ لِأَزْواجِکَ وَ بَناتِکَ وَ نِساءِ الْمُؤْمِنِینَ ـ تا ـ ذٰلِکَ أَدْنیٰ أَنْ یُعْرَفْنَ فَلا یُؤْذَیْنَ وَکانَ اللّٰهُ غَفُوراً رَحِیماً﴾ ای پیامبر به همسران و دختران و زنان مومنین بگو: خودشان را با چادر و روسری‌های بلند بپوشانند، این کار برای اینکه شناخته شوند و مورد تعرض و جسارت هوس‌رانان قرار نگیرند بهتر است، و خداوند آمرزنده و مهربان است.[1]

لَئِنْ لَمْ یَنْتَهِ الْمُنافِقُونَ وَ الَّذِینَ فِی قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَ الْمُرْجِفُونَ فِی الْمَدِینَةِ لَنُغْرِیَنَّکَ بِهِمْ ثُمَّ لا یُجاوِرُونَکَ فِیها إِلاّ قَلِیلاً (۶۰)
مَلْعُونِینَ أَیْنَما ثُقِفُوا أُخِذُوا وَ قُتِّلُوا تَقْتِیلاً (۶۱)

۶۰ـ اگر منافقان و کسانی که در دلهایشان مرضی است که در مدینه شایعات بی‌پایه و تبلیغات سوء می‌کنند دست از این کار خود برندارند، ما هم تو را بر ضد آنها بر می‌انگیزیم، سپس به جز مدت کمی نمی‌توانند در کنار تو در شهر باقی بمانند.

۶۱ـ از همه جا رانده می‌شوند، هر جا که یافت شوند گرفته خواهند شد و

---

۱. بحارالانوار، ج ۲۲، ص ۱۹۰

به سختی به قتل می‌رسند.

﴿لَئِنْ لَمْ يَنْتَهِ الْمُنافِقُونَ وَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ﴾ یعنی در قلبهایشان شک و تردید است.

﴿وَ الْمُرْجِفُونَ فِي الْمَدِينَةِ لَنُغْرِيَنَّکَ بِهِمْ ثُمَّ لا يُجاوِرُونَکَ﴾ این آیه در باره مردمی از منافقین نازل شد که در مدینه زندگی می‌کردند، و همواره به رسول خدا صلی الله علیه و آله زخم زبان می‌زدند، و چون آن جناب می‌خواست به جنگی برود، در بین مسلمانان شایعه می‌کردند که باز هم مرگ و اسیری، و مسلمانان اندوهناک می‌شدند، و نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله شکایت می‌کردند، خداوند متعال در این آیه تا جمله ﴿الا قلیلا﴾ به پیامبر دستور داد جز اندکی از ایشان همگی را از مدینه بیرون کند[1] ﴿مَلْعُونِينَ أَيْنَما ثُقِفُوا أُخِذُوا وَ قُتِّلُوا تَقْتِيلاً﴾ از همه جا رانده می‌شوند، هر جا که یافت شوند گرفته خواهند شد و به سختی به قتل می‌رسند.

ابی‌الجارود روایت می‌کند که امام باقر علیه السلام در معنای ﴿ملعونین﴾ فرمود: لعنت بر آنها واجب شد، خداوند بعد از لعنت می‌فرماید: هر کجا که دیده شدند بازخواست شده و کشته گردند.[2]

يَوْمَ تُقَلَّبُ وُجُوهُهُمْ فِي النّارِ يَقُولُونَ يا لَيْتَنا أَطَعْنَا اللّهَ وَ أَطَعْنَا الرَّسُولاَ (٦٦)

۶۶ـ در آن روز که صورتهای آنها در آتش دگرگون می‌گردد می‌گویند: ای کاش که ما از خدا و رسول اطاعت می‌کردیم.

﴿يَوْمَ تُقَلَّبُ وُجُوهُهُمْ فِي النّارِ﴾ کنایه از کسانی است که حق آل محمد علیهم السلام

---

۱. تفسیر برهان، ج ۶، ص ۳۱۵ ؛ نورالثقلین، ج ۴، ص ۳۰۷
۲. بحارالانوار، ج ۲۲، ص ۷۰

را غصب نمودند.

﴿یَقُولُونَ یا لَیْتَنا أَطَعْنَا اللّٰهَ وَ أَطَعْنَا الرَّسُولاً﴾ یعنی ای کاش در مورد امیرالمومنین علی علیه السلام از خدا و رسولش اطاعت می‌کردیم.

وَ قالُوا رَبَّنا إِنّا أَطَعْنا سادَتَنا وَ کُبَراءَنا فَأَضَلُّونَا السَّبِیلاَ (٦٧)

رَبَّنا آتِهِمْ ضِعْفَیْنِ مِنَ الْعَذابِ وَ الْعَنْهُمْ لَعْناً کَبِیراً (٦٨)

۶۷ـ و می‌گویند: پروردگارا همانا ما از سران و بزرگانمان اطاعت کردیم که ما را گمراه کردند.

۶۸ـ پروردگارا عذابشان را چند برابر کن، و آنها را به شدت مورد لعن خودت قرار بده.

﴿وَ قالُوا رَبَّنا إِنّا أَطَعْنا سادَتَنا وَ کُبَراءَنا فَأَضَلُّونَا السَّبِیلَا﴾ که مراد آن دو نفر هستند که یکی آقا و سید قومش و دیگری بزرگسال آنها بودند که شروع به ظلم و ستم در آل محمد علیهم السلام نمودند و حق آنها را غصب کردند.

﴿فَأَضَلُّونَا السَّبِیلَا﴾ یعنی ما را از مسیر بهشت گمراه کردند.

و مراد از «سبیل» امیرالمؤمنین علی علیه السلام می‌باشد آن‌گاه می‌گویند: ﴿رَبَّنا آتِهِمْ ضِعْفَیْنِ مِنَ الْعَذابِ وَ الْعَنْهُمْ لَعْناً کَبِیراً﴾ پروردگارا عذابشان را چند برابر کن، و آنها را به شدت مورد لعن خودت قرار بده.

یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لا تَکُونُوا کَالَّذِینَ آذَوْا مُوسیٰ فَبَرَّأَهُ اللّٰهُ مِمّا قالُوا وَ کانَ عِنْدَ اللّٰهِ وَجِیهاً (٦٩)

۶۹ـ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، همانند کسانی نباشید که موسی را اذیت و آزار نمودند، پس خداوند آنچه که دربارهٔ او می‌گفتند مبرا ساخت، که او

نزد خداوند آبرومند بود.

﴿يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لا تَكُونُوا كَالَّذِينَ آذَوْا مُوسىٰ فَبَرَّأَهُ اللّٰهُ مِمّا قالُوا وَ كانَ عِنْدَ اللّٰهِ وَجِيهاً﴾ يعنی در نزد پروردگار دارای عزت و مقام است.

ابو بصیر، از امام صادق علیه‌السلام روایت کرده، که فرمود: بنی اسرائیل می‌گفتند: آنچه مردان دارند موسی ندارد، و این تهمت از این نظر بهتر در دلها می‌نشست، که موسی همواره بدن خود را در محلی می‌شست که کسی او را نبیند، این بود تا آنکه روزی موسی کنار نهری جامه خود را کَند، و روی سنگی گذاشت، و مشغول شستشو شد، خداوند به سنگ فرمود: تا از موسی دور شود، و موسی مجبور شود به تعقیب آن برود و در نتیجه بنی اسرائیل همه عورت او را ببینند، و بدانند که آن سخن تهمت است، و همین طور هم شد، و فهمیدند آنچه می‌گفتند تهمت بوده، پس این آیه در این باره است که می‌فرماید: ﴿يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لا تَكُونُوا كَالَّذِينَ آذَوْا مُوسىٰ ...﴾.[1]

معصوم علیه‌السلام می‌فرماید: خداوند می‌فرماید: ای کسانی که ایمان آورده‌اید رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله را دربارهٔ امیرالمومنین علی علیه‌السلام و ائمه علیهم‌السلام آزار و اذیت نکنید، همچنانکه حضرت موسی را اذیت کردند و خداوند او را از گفتار منافقین به دور نگه داشت.[2]

يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللّٰهَ وَ قُولُوا قَوْلاً سَدِيداً (۷۰)

يُصْلِحْ لَكُمْ أَعْمالَكُمْ وَ يَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَ مَنْ يُطِعِ اللّٰهَ وَ رَسُولَهُ فَقَدْ فازَ

---

۱. مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۳۸۶؛ بحارالانوار، ج ۱۳، ص ۸؛ قصص الانبیاء جزائری، ص ۲۱۷؛ نورالثقلین، ج ۴، ص ۳۰۸؛ تفسیر برهان، ج ۶، ص ۳۱۶

۲. بحارالانوار، ج ۱۳، ص ۱۲ و ج ۲۳، ص ۳۰۲؛ نورالثقلین، ج ۴، ص ۳۰۸؛ تفسیر برهان، ج ۶، ص ۳۱۶

فَوْزاً عَظِيماً (۷۱)
إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ الْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَ حَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُوماً جَهُولاً (۷۲)
لِيُعَذِّبَ اللَّهُ الْمُنَافِقِينَ وَ الْمُنَافِقَاتِ وَ الْمُشْرِكِينَ وَ الْمُشْرِكَاتِ وَ يَتُوبَ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ وَكَانَ اللَّهُ غَفُوراً رَحِيماً (۷۳)

۷۰ـ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از خداوند بپرهیزید، و سخن حق و صحیح بگوئید.

۷۱ـ تا خدا اعمال شما را اصلاح نماید، و گناهانتان را بیامرزد. و هر کس از خدا و رسولش اطاعت کند به تحقیق به رستگاری بزرگی نائل می‌گردد.

۷۲ـ همانا ما امانت را بر آسمانها و زمین و کوه‌ها عرضه داشتیم، از حمل آن خودداری کردند، و از آن ترسیدند، اما انسان حمل آن را پذیرفت، که انسان بسیار ستمکار و نادان بود.

۷۳ـ (هدف از عرض امانت این بود) که خداوند مردان و زنان منافق، و مردان و زنان مشرک را عذاب کند، و خداوند رحمت خودش را بر مردان و زنان مؤمن بفرستد، که خداوند آمرزنده و مهربان است.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ قُولُوا قَوْلاً سَدِيداً﴾ سدید به معنای صحیح می‌باشد.

ابوبصیر روایت می‌کند که امام صادق علیه السلام در تفسیر این آیه فرمودند: ﴿وَمَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ ـ فی ولایة علی و الائمة علیهم السلام من بعده ـ فَقَدْ فَازَ فَوْزاً عَظِيماً﴾ یعنی هر کس دربارهٔ ولایت حضرت علی علیه السلام و ائمهٔ بعد از آن حضرت از خداوند و رسول او اطاعت کند به رستگاری عظیمی می‌رسد.

به خدا سوگند این آیه اینچنین نازل شده است.[۱]

﴿إِنّٰا عَرَضْنَا الْأَمٰانَةَ عَلَى السَّمٰاوٰاتِ وَ الْأَرْضِ وَ الْجِبٰالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهٰا﴾

می‌فرماید: مراد از امانت، امامت و امر و نهی می‌باشد و دلیل بر اینکه مراد از امانت همان امامت است فرمایش خداوند دربارهٔ ائمه علیهم‌السلام می‌باشد که می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللّٰهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمٰانٰاتِ إِلىٰ أَهْلِهٰا﴾[۲] یعنی امامت پس امانت همان امامت می‌باشد که بر آسمانها و زمین و کوه‌ها عرضه شد و آنها از حمل آن خودداری نمودند.

می‌فرماید: خودداری کردند بر اینکه به سوی امامت فرا بخوانند یا اینکه اهلش آن را به دست بگیرد ﴿وَأَشْفَقْنَ مِنْهٰا وَحَمَلَهَا الْإِنْسٰانُ﴾ یعنی فلانی آن را پذیرفت ﴿إِنَّهُ كٰانَ ظَلُوماً جَهُولاً * لِيُعَذِّبَ اللّٰهُ الْمُنٰافِقِينَ وَالْمُنٰافِقٰاتِ وَالْمُشْرِكِينَ وَالْمُشْرِكٰاتِ وَيَتُوبَ اللّٰهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنٰاتِ وَكٰانَ اللّٰهُ غَفُوراً رَحِيماً﴾ که انسان بسیار ستمکار و نادان بود. هدف از عرض امانت این بود که خداوند مردان و زنان منافق، و مردان و زنان مشرک را عذاب کند، و خداوند رحمت خودش را بر مردان و زنان مؤمن بفرستد، که خداوند آمرزنده و مهربان است.[۳]

۱. تفسیر صافی، ج ۶، ص ۷۲
۲. نساء، آیهٔ ۵۸
۳. تفسیر صافی، ج ۶، ص ۷۴؛ نورالثقلین، ج ۴، ص ۲۶۸؛ تفسیر برهان، ج ۶، ص ۳۲۱


مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

تفسیر سورهٔ سبا



۳٤ - سورهٔ سبا در مکه نازل

شده و دارای ۵٤ آیه است.


مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي لَهُ مٰا فِي السَّمٰاوٰاتِ وَ مٰا فِي الْأَرْضِ وَ لَهُ الْحَمْدُ فِي الْآخِرَةِ
وَ هُوَ الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ (١)
يَعْلَمُ مٰا يَلِجُ فِي الْأَرْضِ وَ مٰا يَخْرُجُ مِنْهٰا وَ مٰا يَنْزِلُ مِنَ السَّمٰاءِ وَ مٰا يَعْرُجُ فِيهٰا
وَ هُوَ الرَّحِيمُ الْغَفُورُ (٢)
وَ قٰالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لاٰ تَأْتِينَا السّٰاعَةُ قُلْ بَلىٰ وَ رَبِّي لَتَأْتِيَنَّكُمْ عٰالِمِ الْغَيْبِ
لاٰ يَعْزُبُ عَنْهُ مِثْقٰالُ ذَرَّةٍ فِي السَّمٰاوٰاتِ وَ لاٰ فِي الْأَرْضِ وَ لاٰ أَصْغَرُ مِنْ ذٰلِكَ
وَلاٰ أَكْبَرُ إِلاّٰ فِي كِتٰابٍ مُبِينٍ (٣)

۱ ـ حمد و سپاس از برای خداوندیست که آنچه در آسمان‌ها و زمین است از برای اوست، و در آخرت نیز حمد و سپاس برای اوست، و او حکیم و آگاه است.

۲ ـ (خداوند) آنچه را که بر زمین فرو می‌رود و آنچه را که از آن بیرون می‌آید را می‌داند، و آنچه که از آسمان نازل می‌شود و آنچه که از آن بالا می‌رود (نیز می‌داند)، و مهربان و آمرزنده است.

۳ ـ و کافران گفتند: قیامت به سوی ما نمی‌آید، بگو: بلی! به پروردگارم سوگند که به سراغ شما خواهد آمد، (خداوند) عالم به غیب است، و به

اندازهٔ ذره‌ای در آسمانها و زمین از او پنهان نمی‌ماند، و نه کمتر از آن و نه بیشتر از آن، مگر آنکه در کتاب مبین آمده است.

﴿الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي لَهُ مٰا فِي السَّمٰاوٰاتِ وَ مٰا فِي الْأَرْضِ وَ لَهُ الْحَمْدُ فِي الْآخِرَةِ وَهُوَ الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ ۞ يَعْلَمُ مٰا يَلِجُ فِي الْأَرْضِ﴾ آنچه که در زمین فرو می‌رود و آنچه که از آسمان یعنی باران فرود می‌آید.

﴿وَ مٰا يَخْرُجُ مِنْهٰا﴾ آنچه از نباتات و گیاهان از زمین می‌روید.

﴿وَ مٰا يَعْرُجُ فِيهٰا﴾ یعنی از اعمال بندگان.

سپس خداوند گفتار مادیون را نقل کرده و می‌فرماید: ﴿وَ قٰالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لاٰ تَأْتِينَا السّٰاعَةُ قُلْ بَلىٰ وَ رَبِّي لَتَأْتِيَنَّكُمْ عٰالِمِ الْغَيْبِ لاٰ يَعْزُبُ عَنْهُ مِثْقٰالُ ذَرَّةٍ فِي السَّمٰاوٰاتِ وَ لاٰ فِي الْأَرْضِ وَ لاٰ أَصْغَرُ مِنْ ذٰلِكَ وَ لاٰ أَكْبَرُ إِلاّٰ فِي كِتٰابٍ مُبِينٍ﴾ و کافران گفتند: قیامت به سوی ما نمی‌آید، بگو: بلی! به پروردگارم سوگند که به سراغ شما خواهد آمد، (خداوند) عالم به غیب است، و به اندازهٔ ذره‌ای در آسمانها و زمین از او پنهان نمی‌ماند، و نه کمتر از آن و نه بیشتر از آن، مگر آنکه در کتاب مبین آمده است.[۱]

هشام از امام صادق علیه‌السلام روایت می‌کند که فرمود: اول چیزی که خداوند آفرید قلم بود و به او فرمود: بنویس، پس آن هم آنچه از گذشته اتفاق افتاده بود و آنچه را که در آینده تا روز قیامت اتفاق خواهد افتاد را نوشت.[۲]

وَ يَرَى الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ الَّذِي أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ هُوَ الْحَقَّ وَ يَهْدِي إِلىٰ صِرٰاطِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ (٦)

---

۱. تفسیر برهان، ج ۶، ص ۳۲۴

۲. بحارالانوار، ج ۵۴، ص ۳۱۶؛ تفسیر برهان، ج ۶، ص ۳۲۴؛ تفسیر صافی، ج ۶، ص ۸۰؛ نورالثقلین، ج ۴، ص ۳۱۵

وَ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا هَلْ نَدُلُّكُمْ عَلىٰ رَجُلٍ يُنَبِّئُكُمْ إِذا مُزِّقْتُمْ كُلَّ مُمَزَّقٍ إِنَّكُمْ لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ (۷)

أَفْتَرىٰ عَلَى اللّٰهِ كَذِباً أَمْ بِهِ جِنَّةٌ بَلِ الَّذِينَ لاٰيُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ فِي الْعَذابِ وَالضَّلالِ الْبَعِيدِ (۸)

۶ـ و کسانی که به آنها علم داده شده می‌دانند آنچه که بر تو از جانب پروردگارت نازل شده حق است و به سوی راه خداوند عزیز و حمید هدایت می‌کند.

۷ـ و کافران (به تمسخر) گفتند: آیا به مردی راهنمائی کنیم که به شما خبر دهد که پس از آنکه مُردید و از هم متلاشی شدید دوباره آفرینشی تازه خواهید یافت؟

۸ـ آیا او به خدا دروغ می‌بندد یا به دیوانگی مبتلا گشته است؟ بلکه کسانی که به آخرت ایمان ندارند (به خدا دروغ می‌بندند دیوانه هستند) و در عذاب و گمراهی دوری هستند.

﴿وَ يَرَى الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ الَّذِي أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ هُوَ الْحَقَّ﴾ مراد از ضمیر ﴿هو﴾ امیرالمومنین علیه السلام است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و آنچه به آن حضرت نازل شده را تصدیق نمود، سپس خداوند گفتار زنادقه را نقل کرده و می‌فرماید: ﴿قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا هَلْ نَدُلُّكُمْ عَلىٰ رَجُلٍ يُنَبِّئُكُمْ إِذا مُزِّقْتُمْ كُلَّ مُمَزَّقٍ﴾ یعنی مرده و خاک شده بودیم.

﴿إِنَّكُمْ لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ﴾ تعجب کردند اینکه خداوند آنها را دوباره به عنوان خلق جدیدی بیاورد.

﴿أَفْتَرىٰ عَلَى اللّٰهِ كَذِباً أَمْ بِهِ جِنَّةٌ﴾ که جنه به معنای مجنون است که خداوند آنها را رد کرده و می‌فرماید: ﴿بَلِ الَّذِينَ لاٰيُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ فِي الْعَذابِ وَالضَّلالِ

الْبَعِيدِ﴾ بلکه کسانی که به آخرت ایمان ندارند (به خدا دروغ می‌بندند و دیوانه هستند) در عذاب و در گمراهی دور هستند.

وَ لَقَدْ آتَيْنا داوُدَ مِنّا فَضْلاً يا جِبالُ أَوِّبِي مَعَهُ وَ الطَّيْرَ وَ أَلَنّا لَهُ الْحَدِيدَ (۱۰)

۱۰ـ و به تحقیق ما به داود از سوی خود فضیلتی دادیم، ای کوه‌ها و پرندگان با او هم آواز شوید، و آهن را برای او نرم گردانیدیم.

خداوند از داود علیه السلام یاد کرده و می‌فرماید: ﴿وَ لَقَدْ آتَيْنا داوُدَ مِنّا فَضْلاً يا جِبالُ أَوِّبِي مَعَهُ﴾ یعنی با او تسبیح خداوند را می‌گفتند.

﴿وَ الطَّيْرَ وَ أَلَنّا لَهُ الْحَدِيدَ﴾ هر وقت داود علیه السلام در بیابان می‌رفت زبور را می‌خواند، کوه‌ها و پرندگان و وحوش نیز با او تسبیح می‌گفتند، و خداوند مانند شمع آهن را در دستان او نرم نمود بطوری که هر چه دوست داشت از آن درست می‌کرد.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: در روز سه شنبه دنبال حوائج خود بروید زیرا آن روزی است که خداوند آهن را برای داود علیه السلام نرم نمود.[1]

أَنِ اعْمَلْ سابِغاتٍ وَ قَدِّرْ فِي السَّرْدِ وَ اعْمَلُوا صالِحاً إِنِّي بِما تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ (۱۱)

۱۱ـ (و به او گفتیم:) که (از آهن) زره‌هایی فراخ و گشاد بساز، و حلقه‌ها(ی زره را) به اندازه و یک شکل درست کن، و عمل صالح انجام دهید، که من

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۳۵۳؛ بحارالانوار، ج ۱۴، ص ۳ و ج ۵۶، ص ۴۱؛ دعوات راوندی، ص ۲۹۳؛ قصص الانبیاء جزائری، ص ۳۳۶؛ مکارم الاخلاق، ص ۲۴۰؛ مصباح کفعمی، ص ۱۸۳؛ نورالثقلین، ج ۴، ص ۳۱۵؛ تفسیر صافی، ج ۶، ص ۸۱؛ تفسیر برهان، ج ۶، ص ۳۲۵

بدانچه انجام می‌دهید بینا هستم.

﴿أَنِ اعْمَلْ سابِغاتٍ﴾ سابغات به معنای زره است.

﴿وَ قَدِّرْ فِي السَّرْدِ﴾ میخ‌هائی که در حلقه‌های زره قرار می‌دهند ﴿وَ اعْمَلُوا صالِحاً إِنِّي بِما تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ﴾ و عمل صالح انجام دهید، که من بدانچه انجام می‌دهید بینا هستم.[۱]

وَ لِسُلَيْمانَ الرِّيحَ غُدُوُّها شَهْرٌ وَ رَواحُها شَهْرٌ وَ أَسَلْنا لَهُ عَيْنَ الْقِطْرِ وَ مِنَ الْجِنِّ مَنْ يَعْمَلُ بَيْنَ يَدَيْهِ بِإِذْنِ رَبِّهِ وَ مَنْ يَزِغْ مِنْهُمْ عَنْ أَمْرِنا نُذِقْهُ مِنْ عَذابِ السَّعِيرِ (۱۲)

۱۲ ـ و باد را مسخر سلیمان ساختیم که صبحگاه به اندازهٔ یک ماه و در عصر نیز به اندازهٔ یک ماه راه می‌برد، و برای او چشمهٔ مس را جاری نمودیم، و گروهی از جن‌ها به اذن پروردگارش در حضور او کار می‌کردند، و هر کس از آنها از فرمان ما سرپیچی می‌کرد به او از عذاب آتش سوزان می‌چشاندیم.

﴿وَلِسُلَيْمانَ الرِّيحَ غُدُوُّها شَهْرٌ وَ رَواحُها شَهْرٌ﴾ باد کرسی سلیمان را در صبح‌ها و شب‌ها به اندازهٔ مسیر یک ماه می‌گرداند.

﴿وَأَسَلْنا لَهُ عَيْنَ الْقِطْرِ﴾ یعنی چشمهٔ مس را برای او جاری ساختیم.

﴿وَ مِنَ الْجِنِّ مَنْ يَعْمَلُ بَيْنَ يَدَيْهِ بِإِذْنِ رَبِّهِ وَ مَنْ يَزِغْ مِنْهُمْ عَنْ أَمْرِنا نُذِقْهُ مِنْ عَذابِ السَّعِيرِ﴾ و گروهی از جن‌ها به اذن پروردگارش در حضور او کار می‌کردند، و هر کس از آنها از فرمان ما سرپیچی می‌کرد به او از عذاب آتش سوزان می‌چشاندیم.

۱. تفسیر برهان، ج ۶، ص ۳۲۵

يَعْمَلُونَ لَهُ ما يَشاءُ مِنْ مَحارِيبَ وَ تَماثِيلَ وَ جِفانٍ كَالْجَوابِ وَ قُدُورٍ راسِياتٍ اعْمَلُوا آلَ داوُدَ شُكْراً وَ قَلِيلٌ مِنْ عِبادِيَ الشَّكُورُ (۱۳)

۱۳ـ آنها هر چه را که او (سلیمان) می‌خواست از معبدها و تمثال‌ها و ظروف بزرگ مانند حوضها و دیگهای عظیم (که بر زمین کار می‌گذاشتند و دارای حمل کردن نبود)، (و به آنها گفتیم:) ای آل داود شکر نمائید، ولی عدهٔ کمی از بندگان من سپاس‌گزار هستند.

﴿يَعْمَلُونَ لَهُ ما يَشاءُ مِنْ مَحارِيبَ وَ تَماثِيلَ﴾ بر روی درختان.

﴿وَ جِفانٍ كَالْجَوابِ﴾ یعنی «جفون» که مانند حفره و کاسهٔ بزرگی است.

﴿وَ قُدُورٍ راسِياتٍ﴾ که مراد از راسیات یعنی ثابت و پابرجا هستند سپس می‌فرماید: ﴿اعْمَلُوا آلَ داوُدَ شُكْراً﴾ یعنی ای فرزندان داود شکر کنید بر آن چیزهائی که شکرش را بجا نمی‌آورید، سپس فرمود: ﴿وَ قَلِيلٌ مِنْ عِبادِيَ الشَّكُورُ﴾ بنده‌های کمی اهل شکر و سپاسگذاری هستند.[۱]

فَلَمّا قَضَيْنا عَلَيْهِ الْمَوْتَ ما دَلَّهُمْ عَلى مَوْتِهِ إِلاّ دابَّةُ الْأَرْضِ تَأْكُلُ مِنْسَأَتَهُ فَلَمّا خَرَّ تَبَيَّنَتِ الْجِنُّ أَنْ لَوْ كانُوا يَعْلَمُونَ الْغَيْبَ ما لَبِثُوا فِي الْعَذابِ الْمُهِينِ (۱۴)

۱۴ـ پس هنگامی که مرگ را بر او (سلیمان) مقرر نمودیم، کسی آنها را به مرگ او آگاه نکرد مگر جنبندهٔ زمین (موریانه) که عصای او را خورد (و بدن سلیمان بعد از یک سال بر روی زمین افتاد) پس هنگامی که بر روی زمین افتاد جنیان متوجه شدند که اگر غیب می‌دانستند در عذاب و ذلّت خوار کننده‌ای باقی نمی‌ماندند.

۱. نورالثقلین، ج ۴، ص ۳۲۲

وفات حضرت سلیمان علیه السلام

﴿فَلَمّا قَضَيْنا عَلَيْهِ الْمَوْتَ ما دَلَّهُمْ عَلىٰ مَوْتِهِ إِلاّ دابَّةُ الْأَرْضِ تَأْكُلُ مِنْسَأَتَهُ﴾

می‌فرماید: روزی خداوند به سلیمان وحی نمود که مرگ تو فرا رسیده است، آن حضرت به شیاطین دستور داده بود که برای او خانه‌ای از شیشه و بلور در کنار دریا بسازند، روزی سلیمان وارد آن شده و به عصایش تکیه داده و زبور را می‌خواند و شیاطین نیز در اطراف آن حضرت به او نگاه می‌کردند، همانطور که به اطرافش نگاه می‌کرد مردی را در داخل قصرش دید و از او ترسید و گفت: تو کیستی؟

گفت: من کسی هستم که رشوه نمی‌پذیرم و از سلاطین نیز نمی‌ترسم و جانش را گرفت و او در همان حالت تکیه بر عصا یک سال ماند و جنیان نیز برای او کار می‌کردند و نمی‌دانستند که او مرده است تا اینکه خداوند موریانه‌ای را فرستاد تا عصای حضرت سلیمان را خورد، هنگامی که بر روی زمین افتاد، ﴿فَلَمّا خَرَّ علی وجهه تبینت الانس ان لو کانوا ـ ای الجن ـ يَعْلَمُونَ الْغَيْبَ ما لَبِثُوا فِي الْعَذابِ الْمُهِينِ﴾ انسان‌ها متوجه شدند که اگر جنیان غیب می‌دانستند این همه سختی و عذاب نمی‌کشیدند.

که آیه اینطوری نازل شده است.

زیرا انسان‌ها می‌گفتند که جنیان از عالم غیب خبر دارند، اما هنگامی که سلیمان با صورت بر روی زمین افتاد آنها متوجه شدند که اگر جنیان علم غیب می‌دانستند یک سال برای او که مرده بود کار نمی‌کردند به گمان اینکه زنده است.

جنیان از موریانه به خاطر اینکه عصای حضرت سلیمان را خوردند تشکر کردند. هنگامی که سلیمان وفات کرد ابلیس سحری را نوشت و در پشت آن

مرقوم داشت که این چیزی است که آصف بن برخیا برای سلیمان بن داود از ذخائر گنج‌ها و علم‌های گوناگون نوشته است و سپس آن را در زیر تخت سلیمان گذاشت که بعد از مدتی آن را پیدا کردند که کافران با دیدن آن گفتند: سلیمان با همین سحر و جادو بر ما غلبه یافته بود.

مومنان گفتند: سلیمان کسی جز بندهٔ خدا و نبی الهی نیست و آنچه که انجام می‌داد همه از جانب خداوند بود.[1]

لَقَدْ كانَ لِسَبَإٍ في مَسْكَنِهِمْ آيَةٌ جَنَّتانِ عَنْ يَمينٍ وَ شِمالٍ كُلُوا مِنْ رِزْقِ رَبِّكُمْ وَ اشْكُرُوا لَهُ بَلْدَةٌ طَيِّبَةٌ وَ رَبٌّ غَفُورٌ (۱۵)

فَأَعْرَضُوا فَأَرْسَلْنا عَلَيْهِمْ سَيْلَ الْعَرِمِ وَ بَدَّلْناهُمْ بِجَنَّتَيْهِمْ جَنَّتَيْنِ ذَواتَيْ أُكُلٍ خَمْطٍ وَ أَثْلٍ وَ شَيْءٍ مِنْ سِدْرٍ قَليلٍ (۱۶)

ذٰلِكَ جَزَيْناهُمْ بِما كَفَرُوا وَ هَلْ نُجازي إِلاَّ الْكَفُورَ (۱۷)

وَ جَعَلْنا بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ الْقُرَى الَّتي بارَكْنا فيها قُرىً ظاهِرَةً وَ قَدَّرْنا فيهَا السَّيْرَ سيرُوا فيها لَيالِيَ وَ أَيّاماً آمِنينَ (۱۸)

۱۵ـ و به تحقیق برای قوم سبأ در محل سکونتشان آیتی بود، دو باغ بزرگ از راست و چپ، (به آنها گفتیم:) از رزق پروردگارتان بخورید و برای او سپاس‌گزار باشید، شهری طیب و پاکیزه و پروردگاری آمرزنده.

۱۶ـ اما آنها (از شکر خدا) روی گردان شدند، پس ما هم سیلی بنیان‌کَن بر آنها فرستادیم و دو باغ (زیبای) آنها را به دو باغی تبدیل نمودیم که میوهٔ درختانش تلخ و ترش و بد طعم و شوره‌گز و اندکی درخت سدر گردید.

۱۷ـ این کیفر آنها به خاطر کفرانشان بود، و آیا ما جز کفران کننده را کیفر

---

۱. بحارالانوار، ج ۱۴، ص ۱۳۹؛ نورالثقلین، ج ۴، ص ۳۲۶؛ تفسیر برهان، ج ۶، ص ۳۲۹

می‌دهیم؟

۱۸ـ و میان آنها و شهرهایی که پر نعمت و برکت قرار داده بودیم، شهرهای آشکاری قرار دادیم، و سفر در میان آنها را متناسب نمودیم، (و به آنها گفتیم:) شب‌ها و روزها در میان آنها با ایمنی کامل مسافرت کنید.

﴿لَقَدْ كَانَ لِسَبَإٍ فِي مَسْكَنِهِمْ آيَةٌ جَنَّتَانِ عَنْ يَمِينٍ وَشِمَالٍ﴾ در یمن دریائی بود که سلیمان به لشگریانش حکم کرد که برای قبیلهٔ سبا از دریای یمن نهری بیرون بیاورند که تا بلاد هند جاری باشد. لشگریان سلیمان مطابق حکم او نهری چنین بیرون آوردند و سدی عظیم نیز از سنگ و صاروج بر آن کشیدند و مجاری در آن نهر قرار دادند که تا اهل سبا بقدر حاجت آب از آنجا به مزارع و باغات خود جاری سازند و این اهل سبا را دو باغ بود یکی در طرف راست بلاد ایشان و دیگری در جانب چپ آن و تا ده روز راه وسعت آن دو باغ بود و چون درختان سایه‌دار و اشجار پرثمر سر بر سر هم داده شاخها سر بهم آورده بودند و متردّدین درین ده روز راه اصلا شعاع آفتاب را نمی‌دیدند و همه زیر سایه راه می‌رفتند و با این همه نعمت آن جماعت سر به عصیان و نافرمانی برآورده کفران نعمت‌های الهی را نمودند و هر چند بزرگان آن قوم ایشان را منع می‌نمودند و از عذاب منتقم حقیقی می‌ترسانیدند فائده‌ای مترتب نمی‌گردید و ایشان متنبه نمی‌گشتند پس حق تعالی در مقام استرداد نعمت خود درآمده و موشهای بزرگ بر آن سد که لشگر سلیمان بسته بودند گماشت و آن موشها سنگهای آن سد را در اندک مدتی بیرون کشیده سدی بدان استحکام و استواری را در هم شکستند و چون مانعی در راه آب نماند سیلی عظیم آمده همهٔ سرزمین آنها را خراب کرد و درختان را از بین برد چنانچه خداوند از آن خبر می‌دهد ﴿لَقَدْ كَانَ لِسَبَإٍ فِي مَسْكَنِهِمْ آيَةٌ جَنَّتَانِ عَنْ

یَمِینٍ وَ شِمٰالٍ ـ تا ـ سَیْلَ الْعَرِمِ﴾ مراد از ﴿سیل العرم﴾ یعنی سیلی بزرگ و شدید بود.

﴿وَ بَدَّلْنٰاهُمْ بِجَنَّتَیْهِمْ جَنَّتَیْنِ ذَوٰاتَیْ أُکُلٍ خَمْطٍ﴾ که ﴿خمط﴾ نوعی درخت خاردار است.

﴿وَأَثْلٍ﴾ نوعی درخت گز شوره زار بدون میوه است.

﴿وَشَیْءٍ مِنْ سِدْرٍ قَلِیلٍ ذٰلِکَ جَزَیْنٰاهُمْ بِمٰا کَفَرُوا ـ تا ـ بٰارَکْنٰا فِیهٰا﴾ و منظور از ﴿فیها﴾ یعنی در مکه.[1]

وَ لَقَدْ صَدَّقَ عَلَیْهِمْ إِبْلِیسُ ظَنَّهُ فَاتَّبَعُوهُ إِلاَّ فَرِیقاً مِنَ الْمُؤْمِنِینَ (۲۰)

۲۰ ـ و به تحقیق ابلیس گمان باطل خود را دربارهٔ آنها محقق یافت که از او پیروی کردند جز گروهی از مومنین.

در روز غدیر ابلیس‌ها به ناله در آمدند

﴿وَ لَقَدْ صَدَّقَ عَلَیْهِمْ إِبْلِیسُ ظَنَّهُ فَاتَّبَعُوهُ إِلاَّ فَرِیقاً مِنَ الْمُؤْمِنِینَ﴾

ابن سنان از امام صادق علیه‌السلام روایت می‌کند که فرمود: هنگامی که خداوند به پیامبرش امر نمود که حضرت علی علیه‌السلام را به عنوان امیرالمومنین بر مردم برگزیند همچنانکه می‌فرماید: ﴿یٰا أَیُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مٰا أُنْزِلَ إِلَیْکَ مِنْ رَبِّکَ﴾[2] ای پیامبر آنچه که از جانب پروردگارت بر تو نازل شده ابلاغ کن.

دربارهٔ علی علیه‌السلام در غدیر خم که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «من کنت مولاه فعلي مولاه ؛ هر کس من مولای او هستم پس علی مولای اوست» پس ابلیس‌ها به

۱. بحارالانوار، ج ۱۴، ص ۱۴۳ ؛ تفسیر صافی، ج ۶، ص ۹۰
۲. مائده، آیهٔ ۶۷

نزد ابلیس بزرگ آمده و خاک بر سرشان می‌ریختند. ابلیس به آنها گفت: شما را چه شده است؟

گفتند: این مرد امروز گره‌ای را بسته که تا روز قیامت قابل باز شدن نیست.

ابلیس گفت: چنین نیست که می‌گوئید در اطراف او کسانی هستند که آن عهد و پیمان را نقض می‌کنند، پس خداوند بر رسولش این آیه را نازل فرمود: ﴿وَ لَقَدْ صَدَّقَ عَلَيْهِمْ إِبْلِيسُ ظَنَّهُ...﴾[1]

وَمَا كَانَ لَهُ عَلَيْهِمْ مِنْ سُلْطَانٍ إِلاَّ لِنَعْلَمَ مَنْ يُؤْمِنُ بِالْآخِرَةِ مِمَّنْ هُوَ مِنْهَا فِي شَكٍّ وَ رَبُّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ حَفِيظٌ (۲۱)

قُلِ ادْعُوا الَّذِينَ زَعَمْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَا يَمْلِكُونَ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ وَ مَا لَهُمْ فِيهِمَا مِنْ شِرْكٍ وَ مَا لَهُ مِنْهُمْ مِنْ ظَهِيرٍ (۲۲)

۲۱ ـ *و او (شیطان) بر آنها تسلطی نداشت مگر آنکه ایمان آورندگان به آخرت را از کسانی که شک دارند بشناسیم، و پروردگارت نگهبان هر چیزی است.*

۲۲ ـ *بگو: کسانی که غیر از خدا (معبود خود می‌دانید) را می‌خوانید، آنها ذرّه‌ای در آسمانها و زمین مالک نیستند، و در (آفرینش) آن دو نیز شریک نمی‌باشند، و نیز یاور و مددکار (در آفرینش) هم نبوده‌اند.*

﴿وَ مَا كَانَ لَهُ عَلَيْهِمْ مِنْ سُلْطَانٍ﴾ کنایه از ابلیس است ﴿إِلاَّ لِنَعْلَمَ مَنْ يُؤْمِنُ بِالْآخِرَةِ مِمَّنْ هُوَ مِنْهَا فِي شَكٍّ وَ رَبُّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ حَفِيظٌ﴾ مگر آنکه ایمان آورندگان به آخرت را از کسانی که شک دارند بشناسیم، و پروردگارت

۱. بحارالانوار، ج ۶۰، ص ۱۸۵ و ج ۳۷، ص ۱۱۹؛ تفسیر برهان، ج ۶، ص ۳۳۷؛ تفسیر صافی، ج ۶، ص ۹۴

نگهبان هر چیزی است.

سپس خداوند برای احتجاج با عبادت کنندگان بت‌ها می‌فرماید: ﴿قُلِ ادْعُوا الَّذِينَ زَعَمْتُمْ مِنْ دُونِ اللّٰهِ لاٰيَمْلِكُونَ مِثْقالَ ذَرَّةٍ فِي السَّماٰواٰتِ وَلاٰفِي الْأَرْضِ وَمٰا لَهُمْ فِيهِمٰا﴾ که ضمیر در ﴿فيهما﴾ کنایه از آسمان‌ها و زمین است ﴿مِنْ شِرْكٍ وَمٰا لَهُ مِنْهُمْ مِنْ ظَهِيرٍ﴾ و در (آفرینش) آن دو نیز شریک نمی‌باشند، و نیز یاور و مددکار (در آفرینش) هم نبوده‌اند.

وَلاٰ تَنْفَعُ الشَّفاعَةُ عِنْدَهُ إِلاّٰ لِمَنْ أَذِنَ لَهُ حَتّٰى إِذٰا فُزِّعَ عَنْ قُلُوبِهِمْ قٰالُوا مٰا ذٰا قٰالَ رَبُّكُمْ قٰالُوا الْحَقَّ وَ هُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ (۲۳)

۲۳ ـ و هیچ شفاعتی نزد او نفعی ندارد مگر برای کسانی که به او اذن داده شده، تا هنگامی که اضطراب از دلهای آنها بر طرف شود، می‌گویند: پروردگارتان چه فرمود؟ جواب می‌دهند: حق را (فرمود) و اوست خدای بلند مرتبهٔ بزرگوار.

﴿وَلاٰ تَنْفَعُ الشَّفٰاعَةُ عِنْدَهُ إِلاّٰ لِمَنْ أَذِنَ لَهُ﴾ در روز قیامت هیچ یک از پیامبران و رسولان حق شفاعت ندارند مگر آنکه خداوند بر آنها اذن شفاعت دهد جز رسول خدا محمد صلی الله علیه و آله که خداوند قبل از روز قیامت بر آن حضرت اذن شفاعت داده است، و شفاعت برای او و برای ائمه از فرزندان او و سپس از برای انبیا و پیامبران علیهم السلام می‌باشد.[۱]

ابوالعباس مکبر گوید: که در محضر امام باقر علیه السلام شرفیاب بودم که مردی به نام ابوایمن حضور آن جناب آمده گفت: ای ابا جعفر مردم مغرور شده و مدعی هستند که برای امت مرحومه شفاعت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله کافی است،

۱. نورالثقلین، ج ۴، ص ۳۳۴؛ تفسیر برهان، ج ۶، ص ۳۳۹

حضرت سخت متغیر و خشمگین شده بطوری که آثار غضب از چهرهٔ مبارکش هویدا گشت و فرمود: وای بر تو ای ابا ایمن چگونه فکر می‌کنند این مردم که مرتکب منکرات شده و شهوات خود را اعمال نموده و هر لقمهٔ حرامی را خورده و دست درازی به اموال و نوامیس دیگران کرده و چشم به شفاعت پیغمبر هم داشته باشند البته باید دانست کسی از اولین و آخرین نیست مگر آنکه محتاج به شفاعت محمد صلی الله علیه و آله و آل او می‌باشند و برای پیغمبر است که از امت خود شفاعت نماید و ما شفاعت شیعیان خود را می‌نمائیم و آنها هم به شفاعت اهل بیت خود می‌پردازند بطوری که یک نفر مؤمن می‌تواند باندازهٔ قبیلهٔ ربیعه و مضر[1] را از پیشگاه پروردگار شفاعت نماید، و مومن حتی خادمش را نیز شفاعت کرده و می‌گوید: خدایا او به من حق خدمت‌کاری در سرما و گرما دارد.[2]

ابی الجارود روایت می‌کند که امام باقر علیه السلام در ذیل آیه ﴿حَتّٰى إِذٰا فُزِّعَ عَنْ قُلُوبِهِمْ قٰالُوا مٰا ذٰا قٰالَ رَبُّكُمْ قٰالُوا الْحَقَّ وَ هُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ﴾ فرمود: چون اهل آسمانها از روز بعثت عیسی بن مریم تا روز بعثت محمد بن عبد اللّٰه صلی الله علیه و آله هیچ وحیی نشنیده بودند، همین که خدای تعالی جبرئیل را به سوی محمد صلی الله علیه و آله فرستاد، اهل آسمانها صوت وحی را شنیدند، که چون افتادن آهن بر روی سنگی صاف و محکم صدا کرد، پس همه تکان خوردند. و همین که از وحی فارغ شد جبرئیل نازل شد، به اهل هر آسمانی برخورد، پریشانی و فزع از دل‌های اهل آن آسمان زایل گشت، آن وقت به خود آمده، از یکدیگر پرسیدند:

---

۱. تعداد قبیلهٔ ربیعه و مضر آن قدر زیاد بود که شفاعت یک نفر مومن را در روز قیامت به آن مثال می‌زنند، یعنی یک مومن می‌توانند شمار زیادی که تعدادش را خداوند می‌داند شفاعت کند.

۲. بحارالانوار، ج ۸، ص ۳۸؛ تفسیر برهان، ج ۶، ص ۳۳۹

پروردگارتان چه می‌گفت؟ و در پاسخ گفتند: خدا حق را گفت، و او علی و کبیر است.[۱]

قُلْ يَجْمَعُ بَيْنَنَا رَبُّنَا ثُمَّ يَفْتَحُ بَيْنَنَا بِالْحَقِّ وَ هُوَ الْفَتَّاحُ الْعَلِيمُ (٢٦)

۲۶ ـ بگو: پروردگار ما همهٔ ما را در یک جا جمع می‌کند، سپس در بین ما به حق داوری می‌کند، و او داوری داناست.

﴿قُلْ يَجْمَعُ بَيْنَنَا رَبُّنَا ثُمَّ يَفْتَحُ بَيْنَنَا﴾ بین ما قضاوت کن.

﴿بِالْحَقِّ وَ هُوَ الْفَتَّاحُ الْعَلِيمُ﴾ که ﴿الفتاح العليم﴾ به معنای «القاضي العليم» یعنی قضاوت کنندهٔ دانایی است.[۲]

وَ مَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِلنَّاسِ بَشِيراً وَ نَذِيراً وَ لٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ (٢٨)

۲۸ ـ و ما تو را نفرستادیم مگر برای همهٔ مردم که بشارت دهنده و انذار کننده آنها باشی، ولکن بیشتر مردم نمی‌دانند.

معنی تبلیغ رسالت بر تمام مردم

﴿وَ مَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِلنَّاسِ﴾

حفص کنانی گوید از عبد الله بن بکیر دجانی شنیدم که می‌گفت: امام صادق علیه‌السلام به من فرمود که: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله برای همهٔ مردم بشارت دهنده بود، آیا اینطور نیست که خداوند در کتابش می‌فرماید: ﴿وَ مَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً

۱. بحارالانوار، ج ۱۸، ص ۲۵۹

۲. نورالثقلین، ج ۴، ص ۳۳۵؛ تفسیر برهان، ج ۶، ص ۳۴۰؛ تفسیر صافی، ج ۶، ص ۹۵

لِلنّاسِ﴾ ما تو را برای همهٔ مردم فرستاده‌ایم، برای اهل شرق و غرب و برای اهل آسمان‌ها و زمین از جن و انس، آیا رسالت آن بزرگوار به همهٔ آنها رسیده است؟

عرض کردم: نمی‌دانم!

فرمود: ای فرزند بکیر، رسول خدا صلی الله علیه و آله از مدینه بیرون نرفت پس چگونه رسالت او به اهل شرق و غرب رسیده است؟

عرض کردم: نمی‌دانم!

فرمود: کیفیت آن چنین بوده که حق تعالی به جبرئیل امر کرده که جملهٔ زمین را به پری از بال خود برکند و به پیش رسول خدا نگاهدارد، پس جبرئیل همهٔ زمین را در نظر حضرت آورد مانند کف دست مبارک او و بعد از آن، حضرت نظر بر اهل شرق و غرب کرده تبلیغ رسالت خود به هر قومی به زبان آن قوم نمود پس هیچ شهری و روستائی نماند مگر آنکه اهل آن را حضرت بنفس نفیس خود تبلیغ رسالت و شرایع نمود.[1]

وَقالَ الَّذينَ كَفَرُوا لَنْ نُؤْمِنَ بِهٰذَا الْقُرْآنِ وَ لاٰ بِالَّذي بَيْنَ يَدَيْهِ وَ لَوْ تَرىٰ إِذِ الظّٰالِمُونَ مَوْقُوفُونَ عِنْدَ رَبِّهِمْ يَرْجِعُ بَعْضُهُمْ إِلىٰ بَعْضٍ الْقَوْلَ يَقُولُ الَّذينَ اسْتُضْعِفُوا لِلَّذينَ اسْتَكْبَرُوا لَوْ لاٰ أَنْتُمْ لَكُنّٰا مُؤْمِنينَ (۳۱)

قٰالَ الَّذينَ اسْتَكْبَرُوا لِلَّذينَ اسْتُضْعِفُوا أَ نَحْنُ صَدَدْنٰاكُمْ عَنِ الْهُدىٰ بَعْدَ إِذْ جٰاءَكُمْ بَلْ كُنْتُمْ مُجْرِمينَ (۳۲)

وَ قٰالَ الَّذينَ اسْتُضْعِفُوا لِلَّذينَ اسْتَكْبَرُوا بَلْ مَكْرُ اللَّيْلِ وَ النَّهٰارِ إِذْ تَأْمُرُونَنٰا أَنْ

---

۱. بحارالانوار، ج ۱۸، ص ۱۸۸؛ مسائل علی بن جعفر علیه السلام، ص ۳۳۱؛ تفسیر برهان، ج ۶، ص ۳۴۱؛ نورالثقلین، ج ۴، ص ۳۳۵

نَكْفُرَ بِاللّٰهِ وَ نَجْعَلَ لَهُ أَنْداداً وَ أَسَرُّوا النَّدامَةَ لَمّا رَأَوُا الْعَذابَ وَ جَعَلْنَا الْأَغْلالَ فِي أَعْناقِ الَّذِينَ كَفَرُوا هَلْ يُجْزَوْنَ إِلاّ ما كانُوا يَعْمَلُونَ (۳۳)

وَ ما أَرْسَلْنا فِي قَرْيَةٍ مِنْ نَذِيرٍ إِلاّ قالَ مُتْرَفُوها إِنّا بِما أُرْسِلْتُمْ بِهِ كافِرُونَ (۳۴)

وَ قالُوا نَحْنُ أَكْثَرُ أَمْوالاً وَ أَوْلاداً وَ ما نَحْنُ بِمُعَذَّبِينَ (۳۵)

قُلْ إِنَّ رَبِّي يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشاءُ وَ يَقْدِرُ وَلكِنَّ أَكْثَرَ النّاسِ لايَعْلَمُونَ (۳۶)

وَما أَمْوالُكُمْ وَ لا أَوْلادُكُمْ بِالَّتِي تُقَرِّبُكُمْ عِنْدَنا زُلْفىٰ إِلاّ مَنْ آمَنَ وَ عَمِلَ صالِحاً فَأُولٰئِكَ لَهُمْ جَزاءُ الضِّعْفِ بِما عَمِلُوا وَ هُمْ فِي الْغُرُفاتِ آمِنُونَ (۳۷)

۳۱ـ *و کافران گفتند: ما هرگز به این قرآن و به کتابهایی که پیش از این بوده ایمان نخواهیم آورد.* و اگر (روزی که) *ببینی ستمکاران در پیشگاه پروردگارشان نگه داشته شده‌اند و با همدیگر به مجادله بر خواسته‌اند، مستضعفان به مستکبران می‌گویند: اگر شماها نبودید ما از ایمان آورندگان بودیم.*

۳۲ـ *مستکبران به مستضعفان جواب می‌دهند: آیا ما شما را از هدایت باز داشتیم بعد از آنکه به سراغتان آمد؟ بلکه شما خود مجرم بودید.*

۳۳ـ *و مستضعفان به مستکبران می‌گویند: بلکه مکر و حیله‌های شب و روز شما بود که پیوسته به ما دستور می‌دادید که به خداوند کافر شویم، و برای او شریکانی بگیریم. و چون عذاب قیامت را دیدند پشیمانی خود را پنهان می‌دارند، و ما زنجیرهایی را در گردن کافران قرار می‌دهیم، آیا جزایی به غیر از آنچه که انجام داده‌اند دارند؟*

۳۴ـ *و ما هیچ رسول انذار دهنده‌ای را در شهری نفرستادیم مگر اینکه مرفهان گفتند: همانا ما برای آنچه که فرستاده شده‌ای کافریم.*

۳۵ـ و گفتند: اموال و فرزندان ما زیاد است، ما از عذاب شدگان نخواهیم بود.

۳۶ـ بگو: همانا پروردگارم رزق و روزی را برای هر کسی که بخواهد گسترش می‌دهد و یا تنگ می‌گیرد، ولکن بیشتر مردم نمی‌دانند.

۳۷ـ و اموال و فرزندانتان شما را به ما نزدیک نمی‌کنند، مگر کسانی که ایمان بیاورند و عمل صالح انجام دهند (که با این عمل به ما نزدیک می‌شوند)، پس به آنها پاداشی مضاعف در برابر اعمالی که انجام داده‌اند دارند، و آنها در غرفه‌های (بهشتی) در امن و امان هستند.

خداوند برای پیامبرش گفتار کافران از قریش و دیگران را نقل کرده و می‌فرماید: ﴿وَ قٰالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَنْ نُؤْمِنَ بِهٰذَا الْقُرْآنِ وَ لاٰ بِالَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ﴾ از کتاب پیامبران.

﴿وَ لَوْ تَرىٰ إِذِ الظّٰالِمُونَ مَوْقُوفُونَ عِنْدَ رَبِّهِمْ يَرْجِعُ بَعْضُهُمْ إِلىٰ بَعْضٍ الْقَوْلَ يَقُولُ الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا﴾ و آنها بزرگانشان بودند.

﴿لَوْ لاٰ أَنْتُمْ لَكُنّٰا مُؤْمِنِينَ * قٰالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا لِلَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا أَ نَحْنُ صَدَدْنٰاكُمْ عَنِ الْهُدىٰ﴾ که آن بیان است.

﴿بَلْ كُنْتُمْ مُجْرِمِينَ﴾ بلکه شماها مجرم بودید.

سپس می‌فرماید: ﴿الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا بَلْ مَكْرُ اللَّيْلِ وَ النَّهٰارِ﴾ یعنی شب و روز مکر و حیله می‌کردید.

﴿وَ أَسَرُّوا النَّدٰامَةَ لَمّٰا رَأَوُا الْعَذٰابَ﴾

معصوم علیه السلام می‌فرماید: وقتی که ولی خدا را می‌بینند که در چه ناز و نعمت است، و خود در آتش دوزخند، ندامت خود را پنهان می‌دارند.

شخصی پرسید: ای فرزند رسول خدا این پوشاندن ندامت چه فایده‌ای به

حال آنان دارد، به اینکه در عذابند؟

فرمود: از شماتت دشمنان کراهت دارند.[۱]

سپس با مال و ثروتشان بر خداوند فخر فروخته و گفتند: ﴿نَحْنُ أَكْثَرُ أَمْوالاً وَأَوْلاداً وَ مٰا نَحْنُ بِمُعَذَّبِينَ﴾ اموال و فرزندان ما زیاد است، و ما از عذاب شدگان نخواهیم بود.

پس خداوند آنها را رد کرده و می‌فرماید: ﴿قُلْ إِنَّ رَبِّي يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشٰاءُ وَ يَقْدِرُ وَ لٰكِنَّ أَكْثَرَ النّٰاسِ لاٰ يَعْلَمُونَ * وَ مٰا أَمْوٰالُكُمْ وَ لاٰ أَوْلاٰدُكُمْ بِالَّتِي تُقَرِّبُكُمْ عِنْدَنٰا زُلْفىٰ إِلاّٰ مَنْ آمَنَ وَ عَمِلَ صٰالِحاً﴾ بگو: همانا پروردگارم رزق و روزی را برای هر کسی که بخواهد گسترش می‌دهد و یا تنگ می‌گیرد، و لکن بیشتر مردم نمی‌دانند. و اموال و فرزندانتان شما را به ما نزدیک نمی‌کنند، مگر کسانی که ایمان بیاورند و عمل صالح انجام دهند که با این عمل به ما نزدیک می‌شوند.

روایت شده که مردی در نزد امام صادق علیه السلام سخن از توانگران و ثروتمندان کرده و از ایشان بد گفت، امام صادق علیه السلام فرمود: ساکت باش توانگر اگر صله رحم کند، و به برادران خود نیکی نماید، خدای تعالی اجر این عمل را به او دوچندان می‌دهد، به خاطر اینکه هم نیکی کرده، و هم فریب دنیای خود را نخورده، هم چنان که قرآن کریم نیز فرموده: ﴿وَ مٰا أَمْوٰالُكُمْ وَلاٰأَوْلاٰدُكُمْ بِالَّتِي تُقَرِّبُكُمْ عِنْدَنٰا زُلْفىٰ إِلاّٰ مَنْ آمَنَ وَ عَمِلَ صٰالِحاً فَأُولٰئِكَ لَهُمْ جَزٰاءُ الضِّعْفِ بِمٰا عَمِلُوا وَ هُمْ فِي الْغُرُفٰاتِ آمِنُونَ﴾ اموال و اولاد شما چنان نیستند که شما را به درگاه ما نزدیک سازند، مگر کسی را که ایمان به خدا آورد، و عمل

---

۱. بحارالانوار، ج ۸، ص ۲۹۴ ؛ نورالثقلین، ج ۴، ص ۳۳۵ ؛ تفسیر صافی، ج ۶، ص ۹۸ ؛ تفسیر برهان، ج ۶، ص ۳۴۲

صالح انجام دهد، که چنین کسانی پاداششان در برابر اعمالی که کرده‌اند، دوچندان خواهد بود، و در غرفه‌های ایمن خواهند زیست.[1]

قُلْ إِنَّ رَبِّي يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشاءُ مِنْ عِبادِهِ وَ يَقْدِرُ لَهُ وَ ما أَنْفَقْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَهُوَ يُخْلِفُهُ وَ هُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ (۳۹)

وَ يَوْمَ يَحْشُرُهُمْ جَمِيعاً ثُمَّ يَقُولُ لِلْمَلائِكَةِ أَ هؤُلاءِ إِيَّاكُمْ كانُوا يَعْبُدُونَ (۴۰)

قالُوا سُبْحانَكَ أَنْتَ وَلِيُّنا مِنْ دُونِهِمْ بَلْ كانُوا يَعْبُدُونَ الْجِنَّ أَكْثَرُهُمْ بِهِمْ مُؤْمِنُونَ (۴۱)

۳۹ـ بگو: همانا پروردگارم رزق هر کدام از بندگانش را که بخواهد گسترش می‌دهد و برای هر کسی که بخواهد تنگ می‌گرداند، و شما هر چه (در راه خدا) انفاق کنید عوض آن را می‌دهد، و او بهترین روزی دهندگان است.

۴۰ـ (و بیاد بیاور) روزی که همهٔ آنها محشور می‌شوند، سپس به فرشتگان می‌گوید: آیا اینها گروه شما را پرستش می‌کردند.

۴۱ـ می‌گویند: پاک و منزهی تو، ولی ما تنها تو هستی نه آنها، بلکه آنها جنّ را می‌پرستیدند، و بیشترشان به آنها ایمان داشتند.

﴿وَ ما أَنْفَقْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَهُوَ يُخْلِفُهُ وَ هُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ﴾

حریز از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: همانا خداوند تبارک و تعالی امرش را در هر شب جمعه از اول شب و در شب‌های دیگر در یک سوم آخر شب به سوی آسمان دنیا فرو می‌فرستد که در پیشاپیش آن ملکی ندا

۱. وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۴۷۶؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ص ۱۹؛ بحارالانوار، ج ۱۰۰، ص ۲؛ نورالثقلین، ج ۴، ص ۳۳۸؛ تفسیر برهان، ج ۶، ص ۳۴۳

می‌کند آیا توبه کننده‌ای است که خداوند توبه‌اش را بپذیرد؟ آیا استغفار کننده‌ای است تا خداوند او را بیامرزد؟ آیا درخواست کننده‌ای است تا درخواستش برآورده شود؟ پروردگارا بر هر انفاق کننده بیشتر از آنش اعطا نما و بر هر منع کننده‌ای مالش را از بین برده و تلف نما، تا اینکه فجر طلوع می‌کند، پس زمانی که فجر طلوع می‌کند آن ملک به امر پروردگار به سوی عرش برمی‌گردد و ارزاق بین بندگان تقسیم می‌شود، سپس امام علیه السلام به فضیل فرمود: ای فضیل بهرهٔ تو از آن همان مقدار است که خداوند می‌فرماید: ﴿وَ مٰا أَنْفَقْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَهُوَ يُخْلِفُهُ وَ هُوَ خَيْرُ الرّٰازِقِينَ﴾ و شما هر چه در راه خدا انفاق کنید عوض آن را می‌دهد، و او بهترین روزی دهندگان است.[1]

﴿وَ يَوْمَ يَحْشُرُهُمْ جَمِيعاً ثُمَّ يَقُولُ لِلْمَلاٰئِكَةِ أَ هٰؤُلاٰءِ إِيّٰاكُمْ كٰانُوا يَعْبُدُونَ﴾ و بیاد بیاور روزی که همهٔ آنها محشور می‌شوند، سپس به فرشتگان می‌گوید: آیا اینها گروه شما را پرستش می‌کردند.

پس ملائکه می‌گویند: ﴿سُبْحٰانَكَ أَنْتَ وَلِيُّنٰا مِنْ دُونِهِمْ بَلْ كٰانُوا يَعْبُدُونَ الْجِنَّ أَكْثَرُهُمْ بِهِمْ مُؤْمِنُونَ﴾ پاک و منزهی تو، ولی ما تنها تو هستی نه آنها، بلکه آنها جنّ را می‌پرستیدند، و بیشترشان به آنها ایمان داشتند.[2]

وَ كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ مٰا بَلَغُوا مِعْشٰارَ مٰا آتَيْنٰاهُمْ فَكَذَّبُوا رُسُلِي فَكَيْفَ كٰانَ نَكِيرِ (۴۵)

۴۵ـ و کسانی که قبل از آنها بودند (پیامبرانشان را) تکذیب کردند، و در حالی که اینها به یک دهم آنچه که به آنها (از مال و مقام) دادیم نمی‌رسند،

۱. بحارالانوار، ج ۸۴، ص ۱۶۴

۲. بحارالانوار، ج ۹۳، ص ۱۱۷؛ تفسیر برهان، ج ۶، ص ۳۴۴؛ نورالثقلین، ج ۴، ص ۳۳۹

پس رسولانم را تکذیب کردند، پس مجازات من نسبت به آنها چگونه بود.

هاشم بن عمار دربارهٔ آیهٔ ﴿وَ كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ مَا بَلَغُوا مِعْشَارَ مَا آتَيْنَاهُمْ فَكَذَّبُوا رُسُلِي فَكَيْفَ كَانَ نَكِيرِ﴾ روایت می‌کند که معصوم علیه السلام فرمود: آنها کسانی بودند که رسولانشان را تکذیب کردند و آنچه به رسولان آنها دادیم به یک دهم آنچه که به محمد و آل او داده‌ایم نمی‌رسد.[1]

قُلْ إِنَّمَا أَعِظُكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مَثْنَىٰ وَ فُرَادَىٰ ثُمَّ تَتَفَكَّرُوا مَا بِصَاحِبِكُمْ مِنْ جِنَّةٍ إِنْ هُوَ إِلَّا نَذِيرٌ لَكُمْ بَيْنَ يَدَيْ عَذَابٍ شَدِيدٍ (۴۶)

۴۶ ـ بگو: همانا شما را به یک چیز پند و اندرز می‌دهم، و آن این است که دو نفر دو نفر یا هریک به تنهائی برای خداوند قیام کنید، سپس بیندیشید که این همنشین شما دیوانه نیست، بلکه او انذار دهندهٔ شما در برابر عذاب شدید الهی است.

ابوحمزهٔ ثمالی گوید از امام باقر علیه السلام دربارهٔ ﴿إِنَّمَا أَعِظُكُمْ بِوَاحِدَةٍ﴾ سؤال کردم، فرمود: مراد از یک پند و اندرز همان ولایت علی علیه السلام است که خداوند بدان موعظه نموده است.[2]

قُلْ مَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى اللَّهِ وَ هُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ (۴۷)

۴۷ ـ بگو: آنچه اجر و مزد از شما خواسته‌ام برای شماست، همانا اجر و

---

۱. بحارالانوار، ج ۲۴، ص ۳۰۶ و ج ۲۶، ص ۲۷۱؛ نورالثقلین، ج ۴، ص ۳۴۱؛ تفسیر صافی، ج ۶، ص ۱۰۵؛ تفسیر برهان، ج ۶، ص ۳۴۴

۲. بحارالانوار، ج ۳۶، ص ۱۴۳؛ تفسیر فرات کوفی، ص ۳۴۵؛ تاویل الآیات الظاهره، ص ۴۶۷؛ کافی، ج ۱، ص ۴۲۰؛ نورالثقلین، ج ۴، ص ۳۴۱؛ تفسیر صافی، ج ۶، ص ۱۰۵

پاداش من بر خداوند است، و او بر هر چیزی شاهد است.

ابی الجارود روایت می‌کند که امام باقر علیه‌السلام در ذیل آیهٔ ﴿قُلْ مَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ﴾ فرمود: که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله از قوم خود خواست که خویشان او را دوست بدارند، و آزار و اذیت نکنند، لذا این آیه نازل شد که همین اجر و مزد نیز به نفع شماست، و ثوابش عاید خودتان می‌شود.[۱]

وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ فَزِعُوا فَلَا فَوْتَ وَ أُخِذُوا مِنْ مَكَانٍ قَرِيبٍ (۵۱)
وَ قَالُوا آمَنَّا بِهِ وَ أَنَّىٰ لَهُمُ التَّنَاوُشُ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ (۵۲)
وَ قَدْ كَفَرُوا بِهِ مِنْ قَبْلُ وَ يَقْذِفُونَ بِالْغَيْبِ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ (۵۳)
وَ حِيلَ بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ مَا يَشْتَهُونَ كَمَا فُعِلَ بِأَشْيَاعِهِمْ مِنْ قَبْلُ إِنَّهُمْ كَانُوا فِي شَكٍّ مُرِيبٍ (۵۴)

۵۱ـ و اگر ببینی زمانی که ناله‌شان بلند است اما نمی‌توانند (از عذاب الهی) فرار کنند، و از جای نزدیکی گرفته می‌شوند.

۵۲ـ و می‌گویند: به حق ایمان آوردیم. و از این مکان دور (قیامت) چگونه می‌توانند به آن (ایمان آوردن) دسترسی پیدا کنند.

۵۳ـ و به تحقیق قبل از این به آن کافر شدند، و از جایی دور و غایبانه نسبت ناروا می‌دادند.

۵۴ـ و (امروز) میان آنها و خواسته‌هایشان جدایی افتاد، همچنانکه قبل از این به عقیده‌های آنها عمل شد، همانا که آنها در شک و تردید بودند.

---

۱. بحارالانوار، ج ۲۳، ص ۲۳۶؛ تفسیر برهان، ج ۶، ص ۳۴۶؛ تفسیر صافی، ج ۶، ص ۱۰۶؛ نورالثقلین، ج ۴، ص ۳۴۲

ظهور حضرت قائم عليه‌السلام

﴿وَلَوْ تَرىٰ إِذْ فَزِعُوا فَلاٰ فَوْتَ﴾

ابو خالد کابلی روایت کرد که امام ابی جعفر عليه‌السلام فرمود: به خدا سوگند، گویا همین الآن می‌بینم قائم عليه‌السلام را که به حجر تکیه داده است، آن گاه مردم را در رعایت حقش به خدا سوگند می‌دهد، و آن گاه می‌فرماید: ای مردم! هر کس با من در باره خدا محاجه کند، من اُولی به خدا هستم، ای مردم هر کس با من در باره آدم محاجه کند، من اولی و نزدیکتر از سایرین به آدم هستم، ای مردم هر کس با من در باره نوح محاجه کند، من از هر کس دیگر اُولی به نوحم، ای مردم هر کس با من در باره ابراهیم سخن گوید، و احتجاج کند، من خود از هر کس دیگر نزدیک‌تر به ابراهیمم، ای مردم هر کس با من در باره موسی محاجه کند، من خود اُولی به موسی هستم، ای مردم هر کس با من در خصوص عیسی محاجه کند و آن جناب را به رخ من بکشد، من خود از هر کس دیگر نزدیک‌تر به عیسی هستم، ای مردم هر کس با من در خصوص محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله محاجه کند من خود از هر کس دیگر به محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله نزدیک‌تر و اولایم، ای مردم هر کس با من در خصوص کتاب خدا محاجه کند، من از هر کس دیگر به کتاب خدا نزدیک‌ترم، آن گاه به مقام ابراهیم می‌آید، و در آنجا دو رکعت نماز می‌خواند، و با سوگند به خدا حق خود را بیان می‌کند.[1]

سپس امام ابی جعفر عليه‌السلام فرمود: اوست به خدا سوگند مضطر در آیه شریفه: ﴿أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذٰا دَعٰاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفٰاءَ الْأَرْضِ﴾[2] و اولین کسی که با او بیعت کند، جبرئیل، و سپس سیصد و سیزده

---

۱. تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۵۶

۲. نمل، آیهٔ ۶۲؛ یا کسی که دعای مضطر را اجابت می‌کند و گرفتاریشان را بر طرف می‌کند و شما را جانشینان زمین قرار می‌دهد.

نفرند، و این عده هر کدام بتوانند، راه افتاده، خود را به وی برسانند، که می‌رسانند، و هر یک به این صورت به وی نرسند، در رختخوابشان ناپدید می‌شوند، و منظور امیرالمؤمنین علیه السلام از عبارت «هم المفقودون عن فرشهم ؛ ایشان از رختخواب مفقود می‌شوند» همین است، و نیز منظور از آیه ﴿فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ أَيْنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمُ اللَّهُ جَمِيعاً﴾[1] پس در عمل به خیرات سبقت جویید، که هر جا باشید خدا همگی‌تان را می‌آورد همین است و فرمود: منظور از خیرات، ولایت و محبت اهل بیت علیهم السلام است. هم چنان که در جایی دیگر فرمود: ﴿وَ لَئِنْ أَخَّرْنَا عَنْهُمُ الْعَذَابَ إِلَىٰ أُمَّةٍ مَعْدُودَةٍ﴾[2] اگر عذاب را از ایشان تا مدت کمی تاخیر اندازیم.

منظور از امت معدوده اصحاب قائم علیه السلام است که در عرض یک ساعت همه یک جا جمع می‌شوند. وقتی قائم علیه السلام به سر زمین «بیداء» برسد، لشکر سفیان در برابرش صف آرایی می‌کند، پس خدای عز و جل زمین را دستور می‌دهد، تا پاهای ایشان را در خود فرو ببرد، و بگیرد، و درباره همین مورد است، که خدای عز و جل می‌فرماید: ﴿وَ لَوْ تَرَىٰ إِذْ فَزِعُوا فَلَا فَوْتَ وَ أُخِذُوا مِنْ مَكَانٍ قَرِيبٍ * وَ قَالُوا آمَنَّا بِهِ﴾ یعنی می‌گویند: اینک ما به قائم آل محمد علیهم السلام ایمان آورده‌ایم.

﴿وَ أَنَّىٰ لَهُمُ التَّنَاوُشُ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ ـ تا ـ وَ حِيلَ بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ مَا يَشْتَهُونَ﴾ یعنی بین آنان و عذاب نشدن، حائل ایجاد می‌شود.

﴿كَمَا فُعِلَ بِأَشْيَاعِهِمْ مِنْ قَبْلُ﴾ یعنی آنهایی که قبل از ایشان مکذبین بودند، و هلاک شدند ﴿مِنْ قَبْلُ إِنَّهُمْ كَانُوا فِي شَكٍّ مُرِيبٍ﴾ همچنانکه قبل از این با هم

---

۱. بقره، آیهٔ ۱۴۸ ؛ پس به سوی خیرات و نیکی‌ها بشتابید، که هر کجا باشید خداوند همهٔ شما را حاضر می‌کند.

۲. هود، آیهٔ ۸ ؛ و اگر مجازات را تا زمان محدودی از آنها به تاخیر اندازیم.

عقیده‌های آنها عمل شد، همانا که آنها در شک و تردید بودند.[۱]

ابی‌الجارود روایت می‌کند که امام باقرعليه‌السلام در معنای آیهٔ ﴿وَ لَوْ تَـرىٰ إِذْ فَزِعُوا﴾ فرمود: صدا که از آسمان می‌آید.

﴿وَ أُخِذُوا مِنْ مَكٰانٍ قَرِيبٍ﴾ از زیر پاهایشان به سوی زمین کشیده می‌شوند.[۲]

ابوحمزه گوید از امام باقرعليه‌السلام دربارهٔ آیهٔ ﴿وَ أَنّٰى لَهُمُ التَّنٰاوُشُ مِنْ مَكٰانٍ بَعِيدٍ﴾ سؤال کردم فرمود: آنها هدایت را از طریقی جستجو می‌کنند که بدان نمی‌رسند که اگر از مسیرش آن را طلب می‌کردند به راحتی و آسانی بدان دست می‌یافتند.[۳]



۱. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۱۵ ؛ نورالثقلین، ج ۴، ص ۳۴۳ ؛ تفسیر برهان، ج ۶، ص ۳۴۷
۲. تفسیر صافی، ج ۶، ص ۱۰۷ ؛ تفسیر برهان، ج ۶، ص ۳۴۸
۳. تفسیر برهان ۷ ج ۶، ص ۳۴۸ ؛ نورالثقلین، ج ۴، ص ۳۴۴ ؛ تفسیر صافی، ج ۶، ص ۱۰۸


مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

تفسیر سورهٔ فاطر



۳۵ - سورهٔ فاطر در مکه نازل شده و دارای ۴۵ آیه است.


مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلّٰهِ فاطِرِ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ جاعِلِ الْمَلائِكَةِ رُسُلاً أُولِي أَجْنِحَةٍ مَثْنىٰ وَ ثُلاثَ وَ رُباعَ يَزِيدُ فِي الْخَلْقِ ما يَشاءُ إِنَّ اللّٰهَ عَلىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۱)

۱ ـ حمد و سپاس خداوندیست که آفریننده آسمانها و زمین است، و فرشتگان را رسولانی قرار داد دارای بال‌های دوگانه و سه‌گانه و چهارگانه آنچه که می‌خواهد در آفرینش می‌افزاید، همانا خداوند بر هر چیزی تواناست.

﴿الْحَمْدُ لِلّٰهِ فاطِرِ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ جاعِلِ الْمَلائِكَةِ رُسُلاً أُولِي أَجْنِحَةٍ مَثْنىٰ وَ ثُلاثَ وَ رُباعَ﴾

امام صادق عليه السلام فرمود: خداوند ملائکه را مختلف خلق کرد، پیامبر صلى الله عليه وآله جبرئیل را دید که ششصد بال داشت، و بر ساق پایش دری بود چون قطره شبنمی که روی گیاهان می‌افتد. آن قدر بزرگ بود که بین آسمان و زمین را پر می‌کرد.

و نیز فرمود: هر گاه خدای عز و جل به میکائیل دستور دهد به زمین هبوط کند، یک پایش روی زمین هفتم، و پای دیگرش روی آسمان هفتم قرار خواهد گرفت، و نیز خداوند متعال فرشتگانی دارد که نیمی از آنها از یخ، و نیم

دیگرشان از آتش است، و ذکرشان این است که: «یا مؤلفا بین البرد و النار ثبت قلوبنا علی طاعتک ؛ ای خدایی که بین یخ و آتش الفت افکندی، دلهای ما را بر طاعتت ثابت بدار».

فرمود: خداوند ملکی دارد فاصلهٔ ما بین گوش او تا چشمش به اندازهٔ پانصد سال پرواز پرنده است. ملائکه نه آب و غذا می‌خورند و نه نکاح دارند همانا به نسیم عرش تامین می‌گردند، یک گروه از ملائکه تا روز قیامت در حال رکوع هستند و گروهی نیز هستند که تا روز قیامت در حال سجده می‌باشند.

امام صادق علیه السلام فرمود که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: خداوند هیچ چیزی را به تعداد و کثرت ملائکه نیافریده است، در هر روز و یا در هر شب هفتاد هزار ملائکه به سوی زمین می‌آیند و خانهٔ خدا را طواف می‌کنند سپس به زیارت رسول خدا صلی الله علیه و آله و بعد به زیارت امیرالمومنین علیه السلام آمده و سلام می‌کنند و سپس به زیارت امام حسین علیه السلام می‌آیند و در آنجا می‌مانند، و در هنگام سحر به سوی آسمان بر می‌گردند و دیگر هرگز روی زمین بر نمی‌گردند.[1]

امام باقر علیه السلام فرمود: همانا خداوند اسرافیل و جبرائیل و میکائیل را از یک تسبیح خلق کرده است و برای آنها گوش و چشم و عقل نیکو و سرعت فهم قرار داده است.[2]

فرمایش حضرت علی علیه السلام دربارهٔ صفت ملائکه

امیر المؤمنین علیه السلام در باره خلقت ملائکه فرموده: خدایا ملائکه را آفریدی،

۱. بحارالانوار، ج ۵۶، ص ۱۷۴
۲. تفسیر برهان، ج ۶، ص ۳۵۳ ؛ نورالثقلین، ج ۴، ص ۳۴۹ ؛ تفسیر صافی، ج ۶، ص ۱۱۴

و در آسمانت جای دادی، ملائکه‌ای که نه در آنان سستی هست و نه غفلت، و نه در ایشان معصیتی مفهوم دارد. آری آنها عالم‌ترین خلق تو به تو هستند و ترسنده‌ترین خلق تو از تواند، و مقرب‌ترین خلق تو به تواند، و عامل‌ترین خلق تو به فرمان تواند، نه خواب بر دیدگان ایشان مسلط می‌شود، و نه در عقلشان سهوی پیدا می‌شود، و نه خستگی بدنها، ایشان نه در پشت پدران جای می‌گیرند، و نه در رحم مادران، و نه خلقتشان از ماء مهین است، بلکه تو ای خدا ایشان را به نوعی دیگر ایجاد کرده‌ای، و در آسمانهایت منزل دادی، و با جای دادنت در جوار خود اکرامشان کرده‌ای، و بر وحی خود امین ساختی، و آفات را از ایشان دور کردی، و از بلاها محافظتشان فرمودی، و از گناهان پاکشان ساختی، اگر قوت تو نبود خود قوی نمی‌شدند، و اگر تثبیت تو نبود خودشان ثابت قدم نمی‌گشتند، و اگر رحمت تو نبود اطاعت تو نمی‌کردند، و اگر تو نبودی آنها هم نبودند.

لیکن اگر آنها که این همه نزد تو مقام دارند، و تو را اطاعت می‌کنند و نزدت دارای منزلتند، و غفلتشان از امر تو اندک است، آنچه را که از تو بر ایشان پوشیده مانده مشاهده می‌کردند، و آن عظمت را که تا کنون از تو پی نبرده‌اند پی می‌بردند، قطعا عبادت و عمل خود را کوچک می‌شمردند، و نفس خود را به ملامت می‌گرفتند، و می‌دانستند که تو را آن طور که باید عبادت نکردند. منزهی تو که خالقی و معبودی، رفتارت با مخلوقانت چقدر نیکو است.[1]

مٰا يَفْتَحِ اللّٰهُ لِلنّٰاسِ مِنْ رَحْمَةٍ فَلاٰ مُمْسِكَ لَهٰا وَ مٰا يُمْسِكْ فَلاٰ مُرْسِلَ لَهُ مِنْ

۱. بحارالانوار، ج ۵۶، ص ۱۷۵؛ تفسیر برهان، ج ۶، ص ۳۵۳؛ نورالثقلین، ج ۴، ص ۳۵۰؛ تفسیر صافی، ج ۶، ص ۱۱۵

بَعْدِهِ وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۲)

۲ ـ خداوند در هر رحمتی را به روی مردم بگشاید هیچ کسی نمی‌تواند جلوی آن را بگیرد، و جلوی هر آنچه را که بگیرد هیچ کسی نمی‌تواند به غیر از او آن را بفرستد، و او عزیز و حکیم است.

امام صادق عليه السلام در ذيل آيهٔ ﴿مٰا يَفْتَحِ اللّٰهُ لِلنّٰاسِ مِنْ رَحْمَةٍ فَلاٰ مُمْسِكَ لَهٰا﴾ می‌فرماید: متعه یکی از آن رحمت‌هاست.[1]

أَفَمَنْ زُيِّنَ لَهُ سُوءُ عَمَلِهِ فَرَآهُ حَسَناً فَإِنَّ اللّٰهَ يُضِلُّ مَنْ يَشٰاءُ وَ يَهْدِي مَنْ يَشٰاءُ فَلاٰ تَذْهَبْ نَفْسُكَ عَلَيْهِمْ حَسَرٰاتٍ إِنَّ اللّٰهَ عَلِيمٌ بِمٰا يَصْنَعُونَ (۸)
وَ اللّٰهُ الَّذِي أَرْسَلَ الرِّيٰاحَ فَتُثِيرُ سَحٰاباً فَسُقْنٰاهُ إِلىٰ بَلَدٍ مَيِّتٍ فَأَحْيَيْنٰا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهٰا كَذٰلِكَ النُّشُورُ (۹)

۸ـ آیا کسی که عمل زشتش برای او زیبا جلوه داده شده و آن را نیکو می‌بیند (همانند شخص نیکوکار واقعی است)؟ پس خداوند هر کسی را که بخواهد گمراه و هر کسی را هم که خواست هدایت می‌کند، پس جانت را به خاطر آنها از شدت غم و حسرت از دست مده، همانا خداوند به آنچه که آنها انجام می‌دهند آگاه است.

۹ـ و خداوند آن کسی است که بادها را فرستاد که ابرها را به حرکت در بیاورند، پس ما آن ابرها را به سرزمین‌های مُرده می‌رانیم و (به وسیلهٔ باران آن ابرها) زمین‌های مُرده را زنده می‌کنیم؛ رستاخیز (مردگان) این چنین است.

۱. وسائل الیشعه، ج ۲۱، ص ۹ ؛ بحارالانوار، ج ۱۰۰، ص ۲۹۸ ؛ تفسیر برهان، ج ۶، ص ۳۵۴ ؛ نورالثقلین، ج ۴، ص ۳۵۰

هاشم بن عمار دربارهٔ آیهٔ ﴿أَفَمَنْ زُيِّنَ لَهُ سُوءُ عَمَلِهِ فَرَآهُ حَسَناً فَإِنَّ اللَّهَ يُضِلُّ مَنْ يَشاءُ وَ يَهْدِي مَنْ يَشاءُ فَلا تَذْهَبْ نَفْسُكَ عَلَيْهِمْ حَسَراتٍ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِما يَصْنَعُونَ﴾ روایت می‌کند که این آیه دربارهٔ زریق و حبتر[1] نازل شده است.[2]

سپس خداوند عز و جل با زنادقه و مادی‌پرستان احتجاج نموده و می‌فرماید: ﴿اللَّهُ الَّذِي أَرْسَلَ الرِّياحَ فَتُثِيرُ سَحاباً فَسُقْناهُ إِلىٰ بَلَدٍ مَيِّتٍ﴾ سرزمین مرده آن است که هیچ گیاهی در آن نیست.

﴿فَأَحْيَيْنا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِها﴾ یعنی به وسیلهٔ باران زمین را زنده می‌کنیم ﴿كَذٰلِكَ النُّشُورُ﴾ رستاخیز (مردگان) این چنین است.[3]

مَنْ كانَ يُرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلّٰهِ الْعِزَّةُ جَمِيعاً إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَ الْعَمَلُ الصّالِحُ يَرْفَعُهُ وَ الَّذِينَ يَمْكُرُونَ السَّيِّئاتِ لَهُمْ عَذابٌ شَدِيدٌ وَ مَكْرُ أُولٰئِكَ هُوَ يَبُورُ (۱۰)

۱۰ ـ هر کس که طالب عزت است (باید از خداوند بخواهد) که همهٔ عزت از برای خداست، کلمات پاکیزه به سوی او صعود می‌کند، و عمل صالح به سوی او بالا می‌رود، و کسانی که نقشه‌های زشت می‌کشند برای آنها عذاب شدیدی است، و مکر (نقشهٔ) آنها نابود می‌شود.

﴿إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَ الْعَمَلُ الصّالِحُ يَرْفَعُهُ﴾ کلمهٔ اخلاص و اقرار به آن چه که از جانب خداوند آمده از واجبات است و ولایت عمل صالح را به سوی خداوند بالا می‌برد.

---

۱. زریق بمعنی کور دل است و حبتر بمعنی روباه؛ که با روباه بازی و مکر و حیله حق امیرالمؤمنین علیه السلام و اهل بیت طیبین و طاهرین سلام الله علیهم اجمعین را غصب نمودند.
۲. بحارالانوار، ج ۳۰، ص ۱۵۳؛ نورالثقلین، ج ۴، ص ۳۵۱؛ تفسیر برهان، ج ۶، ص ۳۵۵
۳. تفسیر برهان، ج ۶، ص ۳۵۶

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: منظور از ﴿الکلم الطیب﴾ گفتن شخص مومن «لا إله إلا الله محمد رسول الله علي ولي الله و خليفة رسول الله» می‌باشد. و فرمود: عمل صالح اعتقاد داشتن به وسیلهٔ قلب است به اینکه آن حق از جانب پروردگار عالمیان است و هیچ شکی در آن نیست.[1]

ابی الجارود روایت می‌کند که امام باقر علیه السلام فرمود که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: برای هر سخنی مصداقی از عمل است که یا آن را تصدیق می‌کند و یا تکذیب، پس وقتی انسان سخنی بگوید و با عمل خود سخن خود را تصدیق کند، یعنی به گفته خود عمل کند، آن عمل گفتار او را به سوی خدا بالا می‌برد، و اگر عملش مخالف گفتارش باشد، گفتارش را نیز روی عمل خبیثش گذاشته، در آتش می‌اندازند.[2]



وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ مِنْ تُرابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ جَعَلَكُمْ أَزْواجاً وَ ما تَحْمِلُ مِنْ أُنْثىٰ وَلاٰتَضَعُ إِلاَّ بِعِلْمِهِ وَ ما يُعَمَّرُ مِنْ مُعَمَّرٍ وَ لاٰ يُنْقَصُ مِنْ عُمُرِهِ إِلاَّ فِي كِتابٍ إِنَّ ذٰلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ (۱۱)

۱۱ ـ و خداوند شما را از خاک آفرید، سپس از نطفه، سپس شما را زوج (زن و مرد) قرار داد، و هیچ زنی باردار نمی‌شود و بارش را به زمین نمی‌گذارد مگر به علم اوست، و هیچ کسی عمر طولانی نمی‌کند یا از عمرش کم نمی‌گردد مگر آنکه در کتاب (علم الهی) ثبت است، و همانا این کار بر خداوند آسان است.

﴿وَ ما يُعَمَّرُ مِنْ مُعَمَّرٍ وَ لاٰ يُنْقَصُ مِنْ عُمُرِهِ إِلاَّ فِي كِتابٍ﴾ یعنی در کتاب

۱. بحارالانوار، ج ۶۶، ص ۶۴
۲. بحارالانوار، ج ۶۶، ص ۶۴؛ تفسیر صافی، ج ۶، ص ۱۲۰؛ نورالثقلین، ج ۴، ص ۳۵۲

می‌نویسد که عمر چه کسانی را باید کم کند و یا زیاد، و این رد منکرین بداء است.[۱]

وَ مَا يَسْتَوِي الْبَحْرَانِ هٰذَا عَذْبٌ فُرَاتٌ سَائِغٌ شَرَابُهُ وَ هٰذَا مِلْحٌ أُجَاجٌ وَ مِنْ كُلٍّ تَأْكُلُونَ لَحْماً طَرِيًّا وَ تَسْتَخْرِجُونَ حِلْيَةً تَلْبَسُونَهَا وَ تَرَى الْفُلْكَ فِيهِ مَوَاخِرَ لِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ﴿۱۲﴾

۱۲ ـ و هرگز دو دریا مساوی نیستند، این یکی آبش شیرین و گوارا و نوشیدنش دل‌چسب و آن یکی شور و تلخ؛ ولی از هر کدام گوشت تر و تازه می‌خورید، و زیورهایی (لؤلؤ و مرجان) از آن استخراج کرده می‌پوشید، کشتیها را در آن می‌بینی که آب‌ها را می‌شکافد (و به جلو می‌رود) تا از فضل الهی بهره‌مند گردد، و شاید که شکرگزار (نعمت‌های الهی) باشید.

ابی‌الجارود روایت می‌کند که امام باقرعليه‌السلام در ذیل آیهٔ ﴿وَ مَا يَسْتَوِي الْبَحْرَانِ هٰذَا عَذْبٌ فُرَاتٌ سَائِغٌ شَرَابُهُ وَ هٰذَا مِلْحٌ أُجَاجٌ﴾ فرمودند: مراد از اجاج تلخی است.

﴿وَ تَرَى الْفُلْكَ فِيهِ مَوَاخِرَ﴾ کشتی به وسیلهٔ باد جلو و عقب می‌رود.[۲]

يُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَ يُولِجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَ سَخَّرَ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُسَمًّى ذٰلِكُمُ اللّٰهُ رَبُّكُمْ لَهُ الْمُلْكُ وَ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ مَا يَمْلِكُونَ مِنْ قِطْمِيرٍ ﴿۱۳﴾

۱۳ ـ او شب را در روز و روز را در شب داخل می‌کند، و خورشید و ماه را

---

۱. تفسیر برهان، ج ۶، ص ۳۵۹؛ نورالثقلین، ج ۴، ص ۳۵۴

۲. نورالثقلین، ج ۴، ص ۳۵۷؛ تفسیر برهان، ج ۶، ص ۳۶۰

مسخّر کرده که هر یک به مدت معینی در حرکت می‌باشند، این است خداوند پروردگار شما، حکومت از برای اوست، و کسانی را که به غیر از او می‌خوانید به اندازهٔ پوست نازک روی هستهٔ خرما مالک نیستند.

﴿وَ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ مَا يَمْلِكُونَ مِنْ قِطْمِيرٍ﴾ کلمه ﴿قطمیر﴾ به معنای پوست نازکی است که روی هسته خرما کشیده شده است.

إِنْ تَدْعُوهُمْ لاٰ يَسْمَعُوا دُعٰاءَكُمْ وَ لَوْ سَمِعُوا مَا اسْتَجٰابُوا لَكُمْ وَ يَوْمَ الْقِيٰامَةِ يَكْفُرُونَ بِشِرْكِكُمْ وَ لاٰ يُنَبِّئُكَ مِثْلُ خَبِيرٍ (۱۴)

۱۴ ـ اگر آنها را بخوانید صدای شما را نمی‌شنوند، و اگر بشنوند نمی‌توانند جواب شما را بدهند، و روز قیامت شرک شما را منکر می‌شوند، و هیچ کس مانند خبیر (خداوند دانا و آگاه) شما را آگاه نمی‌کند.

خداوند سپس با بت پرستان احتجاج کرده و می‌فرماید: ﴿إِنْ تَدْعُوهُمْ لاٰ يَسْمَعُوا دُعٰاءَكُمْ وَ لَوْ سَمِعُوا مَا اسْتَجٰابُوا لَكُمْ ـ تا ـ بِشِرْكِكُمْ﴾ یعنی در روز قیامت شرک شما را که آنها را به خدائی گرفته بودید منکر می‌شوند و از پرستش شما تبری جسته و ابراز تنفر می‌کنند.

وَلاٰ تَزِرُ وٰازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرىٰ وَ إِنْ تَدْعُ مُثْقَلَةٌ إِلىٰ حِمْلِهٰا لاٰ يُحْمَلْ مِنْهُ شَيْءٌ وَلَوْ كٰانَ ذٰا قُرْبىٰ إِنَّمٰا تُنْذِرُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ بِالْغَيْبِ وَ أَقٰامُوا الصَّلاٰةَ وَ مَنْ تَزَكّٰى فَإِنَّمٰا يَتَزَكّٰى لِنَفْسِهِ وَ إِلَى اللّٰهِ الْمَصِيرُ (۱۸)

۱۸ ـ و هیچ شخص گناه‌کاری بار گناه دیگری را به دوش نمی‌گیرد، و اگر شخص سنگین‌باری کسی را برای بردن بار گناهش بخواند چیزی از بارش را بر نمی‌دارند، و اگر چه از خویشان باشند؛ همانا تو فقط می‌توانی کسانی

را انذار کنی که در پنهانی از پروردگارشان می‌ترسند، و نماز به پا می‌دارند؛ و هر کس پاکیزه باشد همانا نتیجه‌اش به خود او بر می‌گردد، و بازگشت همه به سوی خداست.

﴿وَ لاٰ تَزِرُ وٰازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرىٰ﴾ یعنی هیچ کس بار گناه کس دیگری را بر دوش نمی‌گیرد.

﴿وَ إِنْ تَدْعُ مُثْقَلَةٌ إِلىٰ حِمْلِهٰا لاٰ يُحْمَلْ مِنْهُ شَيْءٌ وَ لَوْ كٰانَ ذٰا قُرْبىٰ﴾ یعنی گناه کسی را کس دیگری بر دوش خود حمل نمی‌کند مگر کسی که به گناهی امر کند که در این صورت آمر و مامور گناهکار هستند.

وَ مٰا يَسْتَوِي الْأَعْمىٰ وَ الْبَصِيرُ (۱۹)
وَ لاَ الظُّلُمٰاتُ وَ لاَ النُّورُ (۲۰)
وَ لاَ الظِّلُّ وَ لاَ الْحَرُورُ (۲۱)
وَ مٰا يَسْتَوِي الْأَحْيٰاءُ وَ لاَ الْأَمْوٰاتُ إِنَّ اللّٰهَ يُسْمِعُ مَنْ يَشٰاءُ وَ مٰا أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مَنْ فِي الْقُبُورِ (۲۲)

۱۹ـ و هرگز کور و بینا مساوی نیستند؛

۲۰ـ و نه تاریکی‌ها و روشنائی؛

۲۱ـ و نه سایه و (محیط) سوزان؛

۲۲ـ و هرگز زندگان و مُردگان با هم مساوی نیستند. همانا خداوند سخنانش را به گوش هر کسی که بخواهد می‌رساند، و تو نمی‌توانی (سخن خود را به گوش) کسانی که در قبرها هستند (مرده‌اند) برسانی.

﴿وَمٰا يَسْتَوِي الْأَعْمىٰ وَالْبَصِيرُ﴾ مثلی است که خداوند از برای مومن و کافر زده است.

﴿وَلاَ الظُّلُمٰاتُ وَ لاَ النُّورُ * وَ لاَ الظِّلُّ وَ لاَ الْحَرُورُ﴾ که مراد از «ظل» انسان و

مراد از «حرور» چهارپایان هستند.

﴿وَ مٰا يَسْتَوِي الْأَحْيٰاءُ وَ لاَ الْأَمْوٰاتُ﴾ و هرگز زندگان و مردگان با هم مساوی نیستند.

سپس فرمود: ﴿إِنَّ اللّٰهَ يُسْمِعُ مَنْ يَشٰاءُ وَ مٰا أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مَنْ فِي الْقُبُورِ﴾ این کافران از تو چیزی را نمی‌شنوند و بدان عمل نمی‌کنند همچنانکه مردگان در قبرها نشنیده و عمل نمی‌کنند.

إِنّٰا أَرْسَلْنٰاكَ بِالْحَقِّ بَشِيراً وَ نَذِيراً وَ إِنْ مِنْ أُمَّةٍ إِلاّٰ خَلاٰ فِيهٰا نَذِيرٌ (۲۴)
وَ إِنْ يُكَذِّبُوكَ فَقَدْ كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ جٰاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنٰاتِ وَ بِالزُّبُرِ وَ بِالْكِتٰابِ الْمُنِيرِ (۲۵)
ثُمَّ أَخَذْتُ الَّذِينَ كَفَرُوا فَكَيْفَ كٰانَ نَكِيرِ (۲۶)
أَ لَمْ تَرَ أَنَّ اللّٰهَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمٰاءِ مٰاءً فَأَخْرَجْنٰا بِهِ ثَمَرٰاتٍ مُخْتَلِفاً أَلْوٰانُهٰا وَ مِنَ الْجِبٰالِ جُدَدٌ بِيضٌ وَ حُمْرٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوٰانُهٰا وَ غَرٰابِيبُ سُودٌ (۲۷)
وَ مِنَ النّٰاسِ وَ الدَّوٰابِّ وَ الْأَنْعٰامِ مُخْتَلِفٌ أَلْوٰانُهُ كَذٰلِكَ إِنَّمٰا يَخْشَى اللّٰهَ مِنْ عِبٰادِهِ الْعُلَمٰاءُ إِنَّ اللّٰهَ عَزِيزٌ غَفُورٌ (۲۸)

۲۴ـ همانا ما تو را به حق بشارت دهنده و انذار کننده فرستادیم، و هر امتی در میان خود انذار کننده‌ای داشت.

۲۵ـ و اگر تو را تکذیب می‌کنند (جای تعجب نیست) به تحقیق کسانی که قبل از اینها بوده‌اند آنها هم (پیامبرانشان را) تکذیب می‌کردند، که رسولان آنها با دلائلی روشن و با پند و موعظه و کتاب روشنگر به سوی آنها آمدند.

۲۶ـ سپس کافران را (به خاطر گناهانشان) گرفتم، پس عذاب من برای آنها چگونه بود؟

۲۷ـ آیا دیدی که خداوند از آسمان آبی نازل کرد و از آن میوه‌های

گوناگونی (از زمین) بیرون آوردیم؟ و از کوه‌ها نیز راه‌هائی سفید و سرخ به رنگ‌های گوناگون و گاه سیاه آفریدیم.

۲۸ ـ و از مردم و جنبندگان و چهارپایان نیز رنگهای گوناگونی هست (که خدا آفرید)، که حق چنین است، همانا بندگان عالم از خداوند می‌ترسند، همانا خداوند عزیز و آمرزنده است.

﴿وَ إِنْ مِنْ أُمَّةٍ إِلاّٰ خَلاٰ فِيهٰا نَذِيرٌ﴾ برای هر زمانی امامی است.

سپس بزرگان آن را ذکر کرده و می‌فرماید: ﴿أَلَمْ تَرَ ـ ای محمد ـ أَنَّ اللّٰهَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمٰاءِ مٰاءً فَأَخْرَجْنٰا بِهِ ثَمَرٰاتٍ مُخْتَلِفاً أَلْوٰانُهٰا ـ تا ـ وَ غَرٰابِيبُ سُودٌ﴾ غرابیب به معنای کلاغ‌ها است.[1]

﴿وَ مِنَ النّٰاسِ وَ الدَّوٰابِّ وَ الْأَنْعٰامِ مُخْتَلِفٌ أَلْوٰانُهُ كَذٰلِكَ إِنَّمٰا يَخْشَى اللّٰهَ مِنْ عِبٰادِهِ الْعُلَمٰاءُ﴾ و معنای آن این است که بندگان عالم و دانا از خداوند می‌ترسند.

إِنَّ الَّذِينَ يَتْلُونَ كِتٰابَ اللّٰهِ وَ أَقٰامُوا الصَّلاٰةَ وَ أَنْفَقُوا مِمّٰا رَزَقْنٰاهُمْ سِرًّا وَ عَلاٰنِيَةً يَرْجُونَ تِجٰارَةً لَنْ تَبُورَ (۲۹)

لِيُوَفِّيَهُمْ أُجُورَهُمْ وَ يَزِيدَهُمْ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّهُ غَفُورٌ شَكُورٌ (۳۰)

وَ الَّذِي أَوْحَيْنٰا إِلَيْكَ مِنَ الْكِتٰابِ هُوَ الْحَقُّ مُصَدِّقاً لِمٰا بَيْنَ يَدَيْهِ إِنَّ اللّٰهَ بِعِبٰادِهِ لَخَبِيرٌ بَصِيرٌ (۳۱)

ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتٰابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنٰا مِنْ عِبٰادِنٰا فَمِنْهُمْ ظٰالِمٌ لِنَفْسِهِ وَ مِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَ مِنْهُمْ سٰابِقٌ بِالْخَيْرٰاتِ بِإِذْنِ اللّٰهِ ذٰلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ (۳۲)

جَنّٰاتُ عَدْنٍ يَدْخُلُونَهٰا يُحَلَّوْنَ فِيهٰا مِنْ أَسٰاوِرَ مِنْ ذَهَبٍ وَ لُؤْلُؤاً وَ لِبٰاسُهُمْ فِيهٰا حَرِيرٌ (۳۳)

---

۱. تفسیر برهان، ج ۶، ص ۳۶۱

وَ قالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَذْهَبَ عَنَّا الْحَزَنَ إِنَّ رَبَّنا لَغَفُورٌ شَكُورٌ (۳۴)

الَّذِي أَحَلَّنا دارَ الْمُقامَةِ مِنْ فَضْلِهِ لا يَمَسُّنا فِيها نَصَبٌ وَ لا يَمَسُّنا فِيها لُغُوبٌ (۳۵)

وَالَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ نارُ جَهَنَّمَ لا يُقْضى عَلَيْهِمْ فَيَمُوتُوا وَ لا يُخَفَّفُ عَنْهُمْ مِنْ عَذابِها كَذٰلِكَ نَجْزِي كُلَّ كَفُورٍ (۳۶)

وَ هُمْ يَصْطَرِخُونَ فِيها رَبَّنا أَخْرِجْنا نَعْمَلْ صالِحاً غَيْرَ الَّذِي كُنّا نَعْمَلُ أَ وَ لَمْ نُعَمِّرْكُمْ ما يَتَذَكَّرُ فِيهِ مَنْ تَذَكَّرَ وَ جاءَكُمُ النَّذِيرُ فَذُوقُوا فَما لِلظّالِمِينَ مِنْ نَصِيرٍ (۳۷)

۲۹ـ همانا کسانی که کتاب الهی را تلاوت می‌کنند، و نماز به پا می‌دارند، و آنچه را که به آنها روزی داده‌ایم در پنهان و آشکار انفاق می‌کنند، تجارتی را امید دارند که هرگز ضرر و زیانی در آن نباشد.

۳۰ـ تا خداوند به آنها پاداش کامل عطا کند، و از فضل خودش بر آنها بیفزاید، همانا که او آمرزنده و شکرگزار است.

۳۱ـ و آنچه از کتاب بر تو وحی فرستادیم حق است و تصدیق کننده با کتاب‌های قبل از آن، همانا خداوند به بندگانش خبیر و بیناست.

۳۲ـ سپس این کتاب را به بندگان برگزیدهٔ خود به میراث دادیم، پس گروهی از آنها بر خود ستم کردند و گروهی میانه‌رو بودند و گروهی نیز به اذن خداوند در خیرات و نیکی‌ها سبقت گرفتند، این همان فضیلت بزرگ است.

۳۳ـ بهشت همیشگی که در آن وارد می‌شوند در حالی که خودشان را با زر و گوهرهائی از طلا و مروارید آراسته‌اند، و لباسشان در آنجا حریر است.

۳۴ـ و می‌گویند: حمد و سپاس خداوندی که غم و اندوه را از ما برطرف نمود، همانا پروردگار ما آمرزنده و شکرگزار است.

۳۵ـ همان کسی که ما را به فضل خود در این منزل همیشگی جای داد، که در اینجا هیچ رنجی به ما نمی‌رسد و به هیچ سستی و خستگی مبتلا نمی‌شوئیم.

۳۶ـ و کسانی که کافر شدند برای آنها آتش جهنم است، که دستور مرگشان صادر نمی‌شود تا بمیرند، و از عذاب آنها کم نمی‌شود، اینچنین هر شخص کفران کننده‌ای را کیفر می‌کنیم.

۳۷ـ و آنها در آتش جهنم فریاد می‌زنند: ای پروردگار، ما را بیرون بیاور تا به غیر از آنچه که عمل می‌کردیم عمل صالح انجام دهیم، (به آنها گفته می‌شود:) آیا شما را به اندازه‌ای عمر ندادیم که هر کس اهل تذکر بود متذکر می‌شد؟ و انذار کننده‌ای به سراغ شما نیامد؟ اکنون (عذاب الهی را) بچشید که برای ستمکاران هیچ یاوری نیست.

خداوند از مومنانی که اموالشان را در اطاعت الهی انفاق می‌کنند یاد کرده و می‌فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَتْلُونَ كِتَابَ اللَّهِ وَ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَ أَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَ عَلَانِيَةً يَرْجُونَ تِجَارَةً لَنْ تَبُورَ﴾ که ﴿لن تبور﴾ یعنی هرگز زیان نمی‌بینند.

سپس پیامبرش را خطاب قرار داده و می‌فرماید: ﴿وَ الَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ هُوَ الْحَقُّ مُصَدِّقاً لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ إِنَّ اللَّهَ بِعِبَادِهِ لَخَبِيرٌ بَصِيرٌ﴾ و آنچه از کتاب بر تو وحی فرستادیم حق است و تصدیق کننده با کتاب‌های قبل از آن، همانا خداوند به بندگانش خبیر و بیناست.[۱]

سپس آل محمد را ذکر کرده و می‌فرماید: ﴿ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا﴾ که منظور از ﴿عبادنا﴾ ائمه علیهم‌السلام می‌باشند سپس می‌فرماید: ﴿فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ﴾ یعنی از آل محمد که غیر از ائمه علیهم‌السلام

۱. تفسیر برهان، ج ۶، ص ۳۶۴

می‌باشند که منکر امام هستند.

﴿وَ مِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ﴾ یعنی کسی که اقرار به امام می‌کند.

﴿وَ مِنْهُمْ سابِقٌ بِالْخَيْراتِ بِإِذْنِ اللّٰهِ﴾ که مراد امام علیه‌السلام است.

سپس خداوند آنچه را که برای آنها آماده کرده را متذکر شده و می‌فرماید: ﴿جَنّاتُ عَدْنٍ يَدْخُلُونَها يُحَلَّوْنَ فِيها مِنْ أَساوِرَ مِنْ ذَهَبٍ ـ تا ـ لا يَمَسُّنا فِيها نَصَبٌ وَلا يَمَسُّنا فِيها لُغُوبٌ﴾ که ﴿نصب﴾ به معنای خستگی و رنج و ﴿لغوب﴾ به معنای کسالت و سستی است.

سپس خداوند آنچه را که از برای دشمنان و مخالفان و ستمکاران به حق امامان علیهم‌السلام آماده کرده ذکر نموده و می‌فرماید: ﴿وَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ نارُ جَهَنَّمَ لا يُقْضىٰ عَلَيْهِمْ فَيَمُوتُوا ـ تا ـ وَ هُمْ يَصْطَرِخُونَ فِيها﴾ یعنی ناله می‌زنند و فریاد می‌کنند ﴿رَبَّنا أَخْرِجْنا نَعْمَلْ صالِحاً غَيْرَ الَّذِي كُنّا نَعْمَلُ﴾ ای پروردگار، ما را بیرون بیاور تا به غیر از آنچه که عمل می‌کردیم عمل صالح انجام دهیم.

پس خداوند آنها را رد کرده و می‌فرماید: ﴿أَ وَ لَمْ نُعَمِّرْكُمْ ما يَتَذَكَّرُ فِيهِ مَنْ تَذَكَّرَ﴾ یعنی به شما عمر دادیم تا به همهٔ امور آگاهی پیدا کردید.

﴿وَ جاءَكُمُ النَّذِيرُ﴾ یعنی رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله را برای شما فرستادیم به خود نیامدید ﴿فَذُوقُوا فَما لِلظّالِمِينَ مِنْ نَصِيرٍ﴾ اکنون عذاب الهی را بچشید که برای ستمکاران هیچ یاوری نیست.

إِنَّ اللّٰهَ يُمْسِكُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ أَنْ تَزُولا وَ لَئِنْ زالَتا إِنْ أَمْسَكَهُما مِنْ أَحَدٍ مِنْ بَعْدِهِ إِنَّهُ كانَ حَلِيماً غَفُوراً (۴۱)

وَ أَقْسَمُوا بِاللّٰهِ جَهْدَ أَيْمانِهِمْ لَئِنْ جاءَهُمْ نَذِيرٌ لَيَكُونُنَّ أَهْدىٰ مِنْ إِحْدَى الْأُمَمِ فَلَمّا جاءَهُمْ نَذِيرٌ ما زادَهُمْ إِلاّ نُفُوراً (۴۲)

اسْتِكْباراً فِي الْأَرْضِ وَ مَكْرَ السَّيِّئِ وَ لا يَحِيقُ الْمَكْرُ السَّيِّئُ إِلاّ بِأَهْلِهِ فَهَلْ

يَنْظُرُونَ إِلاَّ سُنَّتَ الْأَوَّلِينَ فَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللّٰهِ تَبْدِيلاً وَ لَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللّٰهِ تَحْوِيلاً (۴۳)

۴۱ ـ همانا خداوند آسمان‌ها و زمین را نگه می‌دارد تا (از مسیر خود) منحرف نشوند، و هرگز منحرف نمی‌شوند، و کسی به غیر از او نمی‌تواند آنها را نگه دارد. همانا خداوند بردبار و آمرزنده است.

۴۲ ـ و آنها به خداوند سوگند محکمی خوردند که اگر انذار کننده‌ای برای آنها بیاید از امت‌های دیگر هدایت یافته‌تر خواهند بود پس هنگامی که انذار کننده‌ای برای آنها آمد امّا به جز فرار و نفرت بر آنها چیزی نیفزود.

۴۳ ـ اینها به خاطر استکبار در روی زمین و حیله‌های زشت‌شان بود، حیله‌های زشت تنها دامان صاحبش را می‌گیرد، پس آیا آنها چیزی جز سنت گذشتگان را انتظار دارند؟ پس هرگز برای سنت الهی تبدیلی نخواهی یافت، و هرگز برای سنت الهی تغییری نمی‌یابی.

خداوند گفتار قریش را نقل کرده و می‌فرماید: ﴿وَ أَقْسَمُوا بِاللّٰهِ جَهْدَ أَيْمانِهِمْ لَئِنْ جاءَهُمْ نَذِيرٌ لَيَكُونُنَّ أَهْدىٰ مِنْ إِحْدَى الْأُمَمِ﴾ یعنی آنهائی که هلاک شدند.

﴿فَلَمّا جاءَهُمْ نَذِيرٌ﴾ یعنی رسول الله صلی الله علیه و آله.

﴿ما زادَهُمْ إِلاَّ نُفُوراً * اسْتِكْباراً فِي الْأَرْضِ وَ مَكْرَ السَّيِّئِ وَ لا يَحِيقُ الْمَكْرُ السَّيِّئُ إِلاَّ بِأَهْلِهِ﴾

امیرالمؤمنین علی علیه السلام در نامه‌ای که خروج عایشه و حرکتش را به سوی بصره و نافرمانی و عصیان طلحه و زبیر را به اطلاع شیعیان خود مرقوم داشته و نوشته بود: کدام گناه بزرگتر از آن است که طلحه و زبیر همسر پیامبر صلی الله علیه و آله را از خانه خودش بیرون آورده که خداوند او را در پس پرده قرار داده بود و عیالات خود را در پردهٔ حفاظت مستور و محفوظ داشته‌اند و علنا مخالفت خدا و رسولش را کرده و مرتکب سه معصیت گشتند که ضرر و

زیان آن به سوی مردم عاید گردید اول ظلم، دوم مکر و حیله، سوم نقض عهد و بیعت که کیفر و عقاب هر سه در قرآن و کتاب خدا تصریح و بیان شده که خداوند می‌فرماید: ﴿یا أَیُّهَا النّاسُ إِنَّما بَغْیُکُمْ عَلیٰ أَنْفُسِکُمْ﴾[۱] ای مردم همانا بغی و ستم شما به خودتان بر می‌گردد.

و دربارهٔ نقض عهد فرموده: ﴿فَمَنْ نَکَثَ فَإِنَّما یَنْکُثُ عَلیٰ نَفْسِهِ﴾[۲] پس هر کس پیمان شکنی کند به ضرر خودش پیمان شکنی کرده است.

و در مورد مکر و فریب می‌فرماید: ﴿وَ لا یَحِیقُ الْمَکْرُ السَّیِّئُ إِلاّٰ بِأَهْلِهِ﴾ و آنها مرتکب بغی و ظلم به من شده و بیعت مرا نقض نموده و عهد شکنی کرده و نسبت به من مکر و تزویر روا داشتند.[۳]

أَ وَ لَمْ یَسیرُوا فِي الْأَرْضِ فَیَنْظُرُوا کَیْفَ کٰانَ عٰاقِبَةُ الَّذینَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ کٰانُوا أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَ مٰا کٰانَ اللّٰهُ لِیُعْجِزَهُ مِنْ شَيْءٍ فِي السَّمٰاوٰاتِ وَ لاٰ فِي الْأَرْضِ إِنَّهُ کٰانَ عَلیماً قَدیراً (۴۴)

وَ لَوْ یُؤٰاخِذُ اللّٰهُ النّٰاسَ بِمٰا کَسَبُوا مٰا تَرَکَ عَلیٰ ظَهْرِهٰا مِنْ دٰابَّةٍ وَ لٰکِنْ یُؤَخِّرُهُمْ إِلیٰ أَجَلٍ مُسَمًّی فَإِذٰا جٰاءَ أَجَلُهُمْ فَإِنَّ اللّٰهَ کٰانَ بِعِبٰادِهِ بَصیراً (۴۵)

۴۴ـ آیا آنها در روی زمین گردش می‌کنند تا ببینند عاقبت کسانی که قبل از اینها بوده‌اند چگونه بود؟ که از آنها قوی‌تر بودند، در آسمانها و زمین هیچ چیزی از تحت قدرت او بیرون نمی‌رود، همانا او دانا و توانا است.

۴۵ـ و اگر خداوند مردم را به خاطر اعمالشان مواخذه کند، هیچ جنبنده‌ای را بر روی زمین باقی نمی‌گذارد، و لکن آن (مواخذه) را تا مدت معین به تاخیر انداخته است (و به آنها مهلت داده است)، پس هنگامی که اجل آنها

---

۱. یونس، آیهٔ ۲۴
۲. فتح، آیهٔ ۱۰
۳. بحارالانوار، ج ۳۲، ص ۱۰۷

فرا برسد (خداوند طبق عمل آنها مجازات می‌کند) و همانا خداوند به حال بندگانش بیناست.

﴿أَوَ لَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ﴾ آیا در قرآن و در اخبار گذشتگان که به هلاکت رسیدند نمی‌نگرند.

﴿فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ﴾ تا ببینند عاقبت کسانی که قبل از اینها بوده‌اند چگونه بود؟

﴿وَلَوْ يُؤَاخِذُ اللَّهُ النَّاسَ بِمَا كَسَبُوا مَا تَرَكَ عَلَىٰ ظَهْرِهَا مِنْ دَابَّةٍ وَلَٰكِنْ يُؤَخِّرُهُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ مُسَمًّى﴾ خداوند آنها را در هنگام معصیت و در زمان غفلت و بی‌خبری نمی‌گیرد.[1]

سکونی از امام جعفر صادق علیه‌السلام از پدرش روایت می‌کند که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: از علم خدا گذشته و مرکب قلم خدا به این قضایی که رانده و این قدری که مقدر کرده خشک شده، که کتاب خدا جای خود را در بشر باز کند، و رسولان خدا تصدیق شوند، و آنها که ایمان می‌آورند و تقوی دارند به سعادت برسند، و آنها که تکذیب می‌کنند و کفر می‌ورزند به شقاوت برسند، و مؤمنین به ولایتی از خدای عز و جل و مشرکین به برائتی از او نایل شوند.

آن گاه رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: خدای عز و جل می‌فرماید: ای فرزند آدم! تو به مشیت من برای خودت می‌خواهی آن چه را می‌خواهی، و به اراده من برای خودت اراده می‌کنی آن چه را که اراده می‌کنی، و به فضل نعمت من بر تو، چنان نیرومند شده‌ای که می‌توانی سر از فرمانم برتابی، و به قوت و عصمت من و عافیتم موفق شده‌ای که واجبات مرا ادا کنی.

پس اگر واقعا حسناتی داری، خود من به آن حسنات از تو سزاوارترم، و تو به گناهانت از من سزاوارتری، همیشه خیر من به سوی تو نازل است، و من

---

۱. تفسیر برهان، ج ۶، ص ۳۷۶

با آن خیر به تو انعام می‌کنم، و شر تو به خودت برمی‌گردد، به عنوان کیفر جنایاتی که کرده‌ای و به کثرت تسلطی که من به تو دارم به سوی طاعتم رو نهادی و به سوء ظنی که به من داری از رحمتم مایوس شدی.

پس با این بیان حمد و سپاس برای من است و حجت علیه تو تمام است، و تو با این عصیان راه مؤاخذه مرا به روی خود گشودی، و با احسانت، مستحق پاداش نیکی که نزد من است گشتی. من هیچگاه از تحذیر تو کوتاهی نکردم، و تو را در حین سرگرمی و غرورت به عذاب نگرفتم.

آن گاه فرمود: این همان کلام خدا است که می‌فرماید: ﴿وَ لَوْ يُؤٰاخِذُ اللّٰهُ النّٰاسَ بِمٰا كَسَبُوا مٰا تَرَكَ عَلىٰ ظَهْرِهٰا مِنْ دَابَّةٍ﴾ و اگر خداوند مردم را به خاطر اعمالشان مواخذه کند، هیچ جنبنده‌ای را بر روی زمین باقی نمی‌گذارد.

و نیز می‌فرماید: من تو را به بیش از طاقتت تکلیف نکردم، و از امانت جز همان مقداری را که خودت علیه نفست اقرار داری تحمیلت ننمودم، من از تو برای خود به آن مقدار راضیم که تو از من برای خودت راضی باشی.[1] آن گاه خدای عز و جل فرمود: ﴿وَ لٰكِنْ يُؤَخِّرُهُمْ إِلىٰ أَجَلٍ مُسَمًّى فَإِذٰا جٰاءَ أَجَلُهُمْ فَإِنَّ اللّٰهَ كٰانَ بِعِبٰادِهِ بَصِيراً﴾ و لکن آن (مواخذه) را تا مدت معین به تاخیر انداخته است (و به آنها مهلت داده است)، پس هنگامی که اجل آنها فرا برسد خداوند طبق عمل آنها مجازات می‌کند و همانا خداوند به حال بندگانش بیناست.[2]

۱. بحارالانوار، ج ۵، ص ۹۴؛ توحید شیخ صدوق، ص ۳۴۳
۲. تفسیر برهان، ج ۶، ص ۲۷۶؛ نورالثقلین، ج ۴، ص ۳۷۰

تفسیر سورهٔ یس



۳۶ - سورهٔ یس در مکه نازل

شده و دارای ۸۳ آیه است.


مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

يس (۱)

وَ الْقُرْآنِ الْحَكِيمِ (۲)



إِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ (۳)

عَلىٰ صِراطٍ مُسْتَقِيمٍ (۴)

تَنْزِيلَ الْعَزِيزِ الرَّحِيمِ (۵)

۱ـ یس.

۲ـ سوگند به قرآن حکیم.

۳ـ همانا تو از رسولان هستی.

۴ـبه راهی راست (فرستاده شدی).

۵ـ(این قرآن) از جانب خداوند عزیز و مهربان نازل شده است.

﴿يس * وَ الْقُرْآنِ الْحَكِيمِ﴾

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: ﴿يس﴾ اسم رسول خداست و دلیل بر آن آیهٔ ﴿إِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ * عَلىٰ صِراطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾ می‌باشد.

﴿عَلىٰ صِراطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾ یعنی بر مسیری واضح و روشن قرار داری.

لِتُنْذِرَ قَوْماً ما أُنْذِرَ آباؤُهُمْ فَهُمْ غافِلُونَ (٦)
لَقَدْ حَقَّ الْقَوْلُ عَلىٰ أَكْثَرِهِمْ فَهُمْ لا يُؤْمِنُونَ (٧)
إِنّا جَعَلْنا في أَعْناقِهِمْ أَغْلالاً فَهِيَ إِلَى الْأَذْقانِ فَهُمْ مُقْمَحُونَ (٨)

۶ـ تا قومی را انذار کنی که پدرانشان انذار نشدند، پس آنها در غفلت هستند.

۷ـ به تحقیق فرمان ما دربارهٔ بیشتر حتمی شده، از این جهت آنها ایمان نمی‌آورند.

۸ـ همانا ما بر گردن‌های آنها زنجیرهایی قرار دادیم که تا چانه‌هایشان کشیده شده و سرهایشان را به طرف بالا نگه داشته است.

﴿تَنْزِيلَ الْعَزِيزِ الرَّحِيمِ﴾ مراد قرآن است.

﴿لِتُنْذِرَ قَوْماً ما أُنْذِرَ آباؤُهُمْ فَهُمْ غافِلُونَ ـ تا ـ عَلىٰ أَكْثَرِهِمْ﴾ یعنی عذاب بر آنها نازل شد ﴿فَهُمْ لا يُؤْمِنُونَ﴾ پس آنها ایمان نمی‌آورند.

﴿إِنّا جَعَلْنا فِي أَعْناقِهِمْ أَغْلالاً فَهِيَ إِلَى الْأَذْقانِ ـ تا ـ فَهُمْ مُقْمَحُونَ﴾ یعنی سرهایشان را بالا دارند.[1]

وَ جَعَلْنا مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ سَدًّا وَ مِنْ خَلْفِهِمْ سَدًّا فَأَغْشَيْناهُمْ فَهُمْ لا يُبْصِرُونَ (٩)

۹ـ و ما در پیش روی آنها و از پشت سرشان سدّی قرار دادیم، و چشم‌هایشان را پوشانده‌ایم پس (جایی را) نمی‌بینند.

---

۱. نورالثقلین، ج ۴، ص ۳۷۵؛ تفسیر صافی، ج ۶، ص ۱۴۲؛ تفسیر برهان، ج ۶، ص ۳۸۱

معجزهٔ پیامبر صلی الله علیه و آله برای ابوجهل

﴿فَأَغْشَيْنَاهُمْ﴾ یعنی آنها را نابینا کردیم.

ابی‌الجارود از امام باقر علیه السلام در ذیل آیهٔ ﴿وَ جَعَلْنَا مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ سَدًّا وَ مِنْ خَلْفِهِمْ سَدًّا فَأَغْشَيْنَاهُمْ فَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ﴾ روایت می‌کند که فرمود: یعنی هدایت را نمی‌بینند، چون خدا گوش و چشم و دل و اعمالشان را از اینکه هدایت شوند گرفته است.

این آیه درباره ابوجهل بن هشام و چند تن از خاندان وی نازل شده، و جریان چنین بوده که رسول خدا صلی الله علیه و آله برخاست نماز بخواند، ابوجهل (لعنة الله علیه) هم سوگند خورده بود هر وقت او را دید نماز می‌خواند فرقش را بشکافد، پس ابوجهل آمد در حالی که سنگی هم به دست داشت، رسول خدا صلی الله علیه و آله را دید که مشغول نماز است، هر چه دست بلند کرد تا سنگ را به طرف آن جناب پرتاب کند، خدا دستش را در گردنش خشکانید و نتوانست پایین بیاورد، و سنگ هم در دستش نمی‌چرخید، ناگزیر به طرف اصحاب خود برگشت، آن وقت سنگ از دستش افتاد. بعد از او مردی دیگر برخاست که او نیز از فامیلهای ابوجهل بود، گفت من او را می‌کشم، همین که نزدیکش شد، گوش به قرائت او داد و دلش پر از ترس و وحشت شده و برگشت و به یاران خود گفت: بین من و او چیزی به شکل «شتر نر» فاصله شد، و با دُم خود به من اعلام خطر کرد، و من ترسیدم نزدیکش شوم.[1]

وَ سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَأَنْذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنْذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ (۱۰)

إِنَّمَا تُنْذِرُ مَنِ اتَّبَعَ الذِّكْرَ وَ خَشِيَ الرَّحْمَٰنَ بِالْغَيْبِ فَبَشِّرْهُ بِمَغْفِرَةٍ وَ أَجْرٍ

۱. بحارالانوار، ج ۱۸، ص ۵۲

کَرِيمٍ (۱۱)
إِنَّا نَحْنُ نُحْيِ الْمَوْتىٰ وَ نَكْتُبُ مٰا قَدَّمُوا وَ آثٰارَهُمْ وَ كُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْنٰاهُ فِي إِمٰامٍ مُبِينٍ (۱۲)

۱۰ ـ و برای آنها مساوی است که آنها را انذار کنی یا انذار نکنی، ایمان نمی‌آورند.

۱۱ ـ همانا تو کسی را انذار کن که از ذکر (یاد الهی) پیروی کند و در نهان از خداوند مهربان بترسد، پس همچون کسی را به مغفرت و پاداشی پر ارزش بشارت بده.

۱۲ ـ همانا ما مُردگان را زنده می‌کنیم و آنچه را که از پیش فرستاده‌اند و آثار آنها را می‌نویسیم، و هر چیزی را در کتاب مبین به شماره آورده‌ایم.

﴿وَ سَوٰاءٌ عَلَيْهِمْ أَ أَنْذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنْذِرْهُمْ لاٰ يُؤْمِنُونَ﴾ هم چنان که تاریخ ثابت کرده که بنی مخزوم یعنی از فرزندان مغیره احدی ایمان نیاوردند.

﴿وَ سَوٰاءٌ عَلَيْهِمْ أَ أَنْذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنْذِرْهُمْ لاٰ يُؤْمِنُونَ ـ تا ـ وَ كُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْنٰاهُ فِي إِمٰامٍ مُبِينٍ﴾ یعنی در کتاب مبین. و آن محکم است یعنی تاویل نمی‌خواهد.

ابن عباس از امیرالمومنین علیه السلام روایت کرده که فرمود: به خدا سوگند منم امام مبین، که ما بین حق و باطل جدایی می‌اندازم، و این را از رسول خدا صلی الله علیه و آله ارث برده‌ام.[1]

وَ اضْرِبْ لَهُمْ مَثَلاً أَصْحٰابَ الْقَرْيَةِ إِذْ جٰاءَهَا الْمُرْسَلُونَ (۱۳)
إِذْ أَرْسَلْنٰا إِلَيْهِمُ اثْنَيْنِ فَكَذَّبُوهُمٰا فَعَزَّزْنٰا بِثٰالِثٍ فَقٰالُوا إِنّٰا إِلَيْكُمْ مُرْسَلُونَ (۱۴)

۱۳ ـ و برای آنها اصحاب قریه (انطاکیه) را مثال بزن که رسولان به سراغ آنها

۱. تفسیر صافی، ج ۶، ص ۱۴۵؛ نورالثقلین، ج ۴، ص ۳۷۹

آمدند.

۱۴ ـ زمانی که دو نفر را به سوی آنها فرستادیم که آن دو را تکذیب کردند، پس نفر سومی را فرستادیم و همه گفتند: ما به سوی شما فرستاده شدیم.

مبلغان در انطاکیه

﴿وَ اضْرِبْ لَهُمْ مَثَلاً أَصْحَابَ الْقَرْيَةِ إِذْ جَاءَهَا الْمُرْسَلُونَ * إِذْ أَرْسَلْنَا إِلَيْهِمُ اثْنَيْنِ فَكَذَّبُوهُمَا فَعَزَّزْنَا بِثَالِثٍ فَقَالُوا إِنَّا إِلَيْكُمْ مُرْسَلُونَ﴾

ابو حمزهٔ ثمالی از امام محمد باقر عليه‌السلام روایت می‌کند که از آن حضرت در تفسیر این آیه سؤال کردم، فرمود: خداوند دو نفر را به سوی اهل شهر انطاکیه فرستاد تا مردم آنجا را به دین حق دعوت کنند، پس آن دو نفر طوری وارد شهر شدند که کسی ایشان را نشناخت و به دعوت مردم پرداختند. اما مردم بر آنها خشم کرده و آن دو را گرفته در بتکدهٔ شهر زندانی نمودند؛ خداوند نفر سومی را فرستاد چون داخل شهر شد قصر پادشاه را جویا شده و گفت مرا به حضور پادشاه ببرید. چون او را نزد شاه بردند گفت: مردی هستم که در بیابانها مشغول عبادت می‌باشم اکنون مایلم که معبود پادشاه را پرستش کنم.

پادشاه دستور داد او را داخل بتکده نمایند تا به عبادت اصنام و بت‌ها مشغول شود. مدت یکسال در بتخانه ماند و با آن دو نفر مرد موحد که زندانی بودند مؤانست و مجالست داشت و با ایشان قرار گذاشت که او را نمی‌شناسند و در حضور پادشاه از خداشناسی و یکتا پرستی او سخن نگویند آن‌گاه تقاضای ملاقات شاه را نمود چون شاه او را احضار نمود گفت به من اطلاع دادند که تو این مدت در بتخانه به پرستش خدایان ما مشغول

بوده‌ای اینک ما خشنودی خودمان را به تو ابراز نموده و اجازه می‌دهیم هر حاجتی که داری بخواهی تا مورد اجابت قرار دهم.

آن مرد پاسخ داد: من حاجتی ندارم ولی دو نفر را در بتکده زندانی دیدم آنها را برای چه زندانی کرده‌اید؟

پادشاه گفت: این دو نفر دین ما را باطل دانسته و ما را به سوی خداوند آسمانی فرا می‌خواندند.

گفت: ای پادشاه بسیار شایسته و بجاست که امر فرمائید آن دو را به حضور آورده و مجلس مناظره‌ای تشکیل دهیم که اگر حق با آن دو بود از آنها پیروی می‌کنیم و اگر حق با ما بود آن دو در دین ما وارد می‌شوند.

پادشاه آن دو زندانی را احضار نمود و چون حاضر شدند آن مرد گفت: ادعای شما چیست و هدف شما از آمدن به این شهر چیست؟

گفتند: ما برای این به اینجا آمده‌ایم که مردم را به عبادت خداوند یگانه و یکتا دعوت کنیم که آسمان‌ها و زمین را آفریده، و در ارحام آنچه را که اراده نموده خلق کرده و آن طور که خواسته به آن صورت داده و درختان و گیاهان را رویانده و از آسمان باران فرستاده است.

آن مرد گفت: آیا آن خدای یکتایی که معبود شما است قادر است کوری را بینا و بیماری را شفا و مرده‌ای را زنده کند؟

گفتند: اگر از خدا بخواهیم و مشیت ذات مقدسش اقتضا کند البته اجابت خواهد شد.

آن شخص به پادشاه گفت: امر فرمائید تا یک نفر کور مادرزاد را که اصلاً قدرت بینائی ندارد را حاضر کنند. چون آوردند به آن دو نفر گفت: از خدای خود بخواهید تا این شخص را بینا کند.

آن دو به نماز برخاسته و دعا نمودند ناگاه به قدرت پروردگار چشمهای کور روشن و بینا گردید و به سوی آسمان نگاه می‌کرد.

مرد گفت: کور دیگری بیاورند.

چون آوردند گفت: ای پادشاه دستور بده که برای بینایی این کور هم دعا کنند هر دو به سجده افتاده مشغول دعا شدند که ناگاه او نیز بینا گردید. آن مرد گفت: ای پادشاه امر کنید شخص زمین گیر و افلیجی را بیاورند. چون حاضر کردند به آن دو نفر گفت: دستور پادشاه این است که از خدای خود بخواهید سلامتی این شخص را به او برگردانید. آن دو نفر نماز خوانده و دست به دعا برداشتند که ناگاه شخص فلج برخاسته و به راه رفتن پرداخت. باز گفت: ای پادشاه امر کنید زمین‌گیر دیگری را بیاورند وقتی که آوردند و آن دو دعا کردند مانند زمین‌گیر اولی بهبودی و شفا یافته و با قدمهای استوار شروع به راه رفتن نمود.

آن مرد به پادشاه گفت: این دو نفر از عهدهٔ دو آزمایش مهم بر آمده و حجت قاطعی برای ما آوردند اکنون یک آزمایش دیگر باقی است که اگر آن را نیز انجام دهند من پیرو عقاید این دو نفر شده و دین آنها را می‌پذیرم، سپس گفت: ای پادشاه آن طور که شنیده‌ام شما پسری داشته‌اید که در عنفوان جوانی وفات کرده، من از این دو نفر می‌خواهم که دعا نمایند و او را زنده کنند و اگر پسر شما را زنده نمایند من داخل دین آنها خواهم شد.

پادشاه گفت: من نیز در صورت وقوع چنین امری خدای این دو نفر را پرستش کرده و یکتا پرستی را قبول می‌نمایم.

آن مرد گفت: اینک یک امر دیگر باقی مانده است، پسر پادشاه مرده است خدایتان را بخوانید تا او را زنده کند.

آن دو سر به سجده نهاده و به مدت طولانی در حال سجده باقی ماندند سپس سر از سجده برداشته و به پادشاه گفتند: ای پادشاه کسانی را بفرستید تا فرزندت را از گورستان بیاورند که از قبر بیرون آمده است.

جمعیت زیادی به سوی قبرستان رفته و با کمال تعجب دیدند که پسر پادشاه از قبر بیرون آمده و مشغول پاک کردن خاکهای سر و صورت خود می‌باشد. او را خدمت پادشاه آوردند که پادشاه با دیدنش او را شناخت گفت: ای فرزندم حالت چگونه است؟

گفت: ای پدر مرده بودم که دو نفر را دیدم که در مقابل پروردگارم به سجده افتاده و از او زنده شدن مرا درخواست می‌نمایند.

پادشاه گفت: اگر آن دو نفر را ببینی می‌شناسی؟

پسر گفت: بله!

پادشاه دستور داد که مردم در شهر جمع شوند و از برابر او عبور کنند پس از آنکه جمعیت زیادی عبور کردند و کسی را نشناخت یکی از آن دو نفر را عبور دادند فوراً شاهزاده او را نشان داده و گفت: این شخص یکی از آن دو می‌باشد؛ باز مردم زیادی را از مقابل عبور دادند که کسی را نشناخت و در آخر از همه نفر دوم را عبور دادند که او را شناخته و گفت این هم نفر دوم است.

آن مرد فوراً به دو نفر نزدیک شده و گفت: اما من به خدای شما ایمان آورده و تصدیق می‌کنم که خدای شما بر حق است و آنچه شما آورده‌اید از طرف حق می‌باشد.

پادشاه نیز گفت: من هم به خدای آن دو ایمان می‌آورم. و به پیروی از

پادشاه تمام مردم نیز ایمان آوردند.[1]

قٰالُوا إِنّٰا تَطَيَّرْنٰا بِكُمْ لَئِنْ لَمْ تَنْتَهُوا لَنَرْجُمَنَّكُمْ وَ لَيَمَسَّنَّكُمْ مِنّٰا عَذٰابٌ أَلِيمٌ (۱۸)

۱۸ ـ گفتند: همانا ما شما را به فال بد گرفتیم، اگر (از ادعای خود) دست برندارید سنگسارتان می‌کنیم و از ما به شما عذاب دردناکی می‌رسد.

﴿إِنّٰا تَطَيَّرْنٰا بِكُمْ﴾ یعنی اسماء شما را به فال بد گرفته‌ایم.

وَ جٰاءَ مِنْ أَقْصَا الْمَدِينَةِ رَجُلٌ يَسْعىٰ قٰالَ يٰا قَوْمِ اتَّبِعُوا الْمُرْسَلِينَ (۲۰)
اتَّبِعُوا مَنْ لاٰ يَسْئَلُكُمْ أَجْراً وَ هُمْ مُهْتَدُونَ (۲۱)
وَ مٰا لِيَ لاٰ أَعْبُدُ الَّذِي فَطَرَنِي وَ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ (۲۲)
أَ أَتَّخِذُ مِنْ دُونِهِ آلِهَةً إِنْ يُرِدْنِ الرَّحْمٰنُ بِضُرٍّ لاٰ تُغْنِ عَنِّي شَفٰاعَتُهُمْ شَيْئاً وَلاٰ يُنْقِذُونِ (۲۳)
إِنِّي إِذاً لَفِي ضَلاٰلٍ مُبِينٍ (۲۴)
إِنِّي آمَنْتُ بِرَبِّكُمْ فَاسْمَعُونِ (۲۵)
قِيلَ ادْخُلِ الْجَنَّةَ قٰالَ يٰا لَيْتَ قَوْمِي يَعْلَمُونَ (۲۶)
بِمٰا غَفَرَ لِي رَبِّي وَ جَعَلَنِي مِنَ الْمُكْرَمِينَ (۲۷)

۲۰ ـ و مردی شتابان از دورترین نقطهٔ شهر از راه رسید و گفت: ای قوم من، از فرستادگان (الهی) پیروی کنید.

۲۱ ـ از کسانی پیروی کنید که هیچ اجر و پاداشی از شما نمی‌خواهند و خود از هدایت یافتگان هستند.

۱. بحارالانوار، ج ۱۴، ص ۲۴۰؛ تفسیر برهان، ج ۶، ص ۳۸۸

۲۲ـ و چرا نباید کسی را عبادت کنم که مرا آفریده و همهٔ ما به سوی او برمی‌گردیم.

۲۳ـ آیا معبودی به غیر از او را بگیرم که اگر خداوند رحمان بخواهد به من ضرری برساند شفاعت آنها کمترین اثری به حال من ندارد و نمی‌توانند مرا نجات بدهند.

۲۴ـ در این هنگام من در گمراهی آشکاری خواهم بود.

۲۵ـ همانا من به پروردگار شما ایمان آوردم پس به سخنانم گوش فرا دهید.

۲۶ـ گفته شد: وارد بهشت شوید، گفت: ای کاش قوم من می‌دانستند (که خداوند چه پاداشی به من داده است).

۲۷ـ که پروردگارم مرا آمرزید و مرا از گرامی شدگان قرار داد.

﴿وَ جاءَ مِنْ أَقْصَا الْمَدِينَةِ رَجُلٌ يَسْعىٰ قالَ يا قَوْمِ اتَّبِعُوا الْمُرْسَلِينَ ـ تا ـ وَجَعَلَنِي مِنَ الْمُكْرَمِينَ﴾ این آیات دربارهٔ حبیب نجار نازل شده است.

إِنْ كانَتْ إِلاّٰ صَيْحَةً واحِدَةً فَإِذا هُمْ خامِدُونَ (۲۹)

۲۹ـ (عذابشان) فقط یک صیحهٔ آسمانی بود که ناگاه همه هلاک شدند.

﴿إِنْ كانَتْ إِلاّٰ صَيْحَةً واحِدَةً فَإِذا هُمْ خامِدُونَ﴾ که «خامدون» به معنای «میتون» یعنی همه مُردند، است.

سُبْحانَ الَّذِي خَلَقَ الْأَزْواجَ كُلَّها مِمّا تُنْبِتُ الْأَرْضُ وَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَ مِمّا لاٰيَعْلَمُونَ (۳۶)

وَ آيَةٌ لَهُمُ اللَّيْلُ نَسْلَخُ مِنْهُ النَّهارَ فَإِذا هُمْ مُظْلِمُونَ (۳۷)

۳۶ـ پاک و منزه است خدایی که همه را جفت آفرید، چه چیزهایی که

می‌رویاند و چه از خودشان (انسان‌ها را که زوج آفرید)، و از آنچه که نمی‌دانند.

۳۷ـ و شب برای آنها نشانه‌ای است، که ما روز را از آن بر می‌گیریم که آنها ناگهان در تاریکی فرو می‌روند.

﴿سُبْحانَ الَّذِي خَلَقَ الْأَزْواجَ كُلَّها مِمّا تُنْبِتُ الْأَرْضُ وَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَ مِمّا لايَعْلَمُونَ﴾

حلبی گوید امام صادق علیه‌السلام فرمودند: همانا نطفه از آسمان به سوی زمین بر روی نبات و خرما و درخت واقع می‌شود و در آنها جاری می‌شود و مردم و چهارپایان از آن می‌خورند.

﴿وَ آيَةٌ لَهُمُ اللَّيْلُ نَسْلَخُ مِنْهُ النَّهارَ فَإِذا هُمْ مُظْلِمُونَ﴾ یعنی روز را از آن خارج می‌کنیم و شب پدیدار می‌گردد.

وَ الشَّمْسُ تَجْرِي لِمُسْتَقَرٍّ لَها ذٰلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ (۳۸)

وَ الْقَمَرَ قَدَّرْناهُ مَنازِلَ حَتّٰى عادَ كَالْعُرْجُونِ الْقَدِيمِ (۳۹)

۳۸ـ و خورشید به سوی قرارگاه خودش در حال حرکت است، که این از تقدیر خداوند عزیز و داناست.

۳۹ـ و برای ماه منازلی مقدّر کردیم تا مانند شاخهٔ درخت خرما و به رنگ زرد در می‌آید.

داستان ابوسعید با امام رضا علیه‌السلام

﴿وَالشَّمْسُ تَجْرِي لِمُسْتَقَرٍّ لَها ذٰلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ ـ تا ـ كَالْعُرْجُونِ الْقَدِيمِ﴾ مراد از «عرجون» بیرون آمدن درخت خرما است که از نخل پدید

می‌آید و در هنگام بیرون آمدنش به شکل هلال است.

داود بن محمد فهدی گوید: ابوسعید مکاری بر امام رضا علیه السلام وارد شد و گفت: تو مانند پدرت ادعا می‌کنی آنچه را که پدرت مدعی بود یعنی تو نیز می‌گویی من فرزند پیغمبرم؟

حضرت فرمود: تو را چه شده که خداوند نورت را خاموش و فقر و مسکنت را به خانه‌ات داخل کند آیا نمی‌دانی که خداوند به عمران وحی فرستاد که به تو پسری عطا خواهم کرد اما مریم را به او داد و از مریم عیسی به وجود آمد پس عیسی از مریم و مریم هم از عیسی است و هر دو در حکم واحد می‌باشند، من از پدرم و پدرم از من است و ما نور واحدیم.

آن‌گاه ابو سعید گفت: سؤالی دارم.

امام علیه السلام فرمود: بپرس گرچه اطمینان دارم هرگز تو کسی نیستی که به امامت و ولایت من معتقد شوی.

گفت: چه می‌فرمائید دربارهٔ کسی که موقع مرگ وصیت می‌نماید پس از فوت من آنچه بنده قدیمی دارم در راه خدا آزاد کنید بنده‌های قدیمی این شخص شامل کدام یک از غلامان و بنده‌هایش می‌شود؟

فرمود: هر بنده‌ای که از شش ماه قبل مالک بوده باید آزاد شود زیرا خداوند در قرآن می‌فرماید: ﴿وَالْقَمَرَ قَدَّرْنَاهُ مَنَازِلَ حَتَّىٰ عَادَ كَالْعُرْجُونِ الْقَدِيمِ﴾ پس هر کدام که شش ماه باشند پس او قدیم بوده و آزاد است.

می‌فرماید: ابوسعید از نزد امام علیه السلام بیرون رفت، به فقر مبتلا گشت، بینائیش را از دست داد و سپس مُرد که لعنت الهی بر او باد.[1]

---

۱. بحارالانوار، ج ۴۹، ص ۸۱ و ج ۵۵، ص ۱۶۶ و ج ۱۰۰، ص ۲۰۸ ؛ عیون اخبارالرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۳۰۸ ؛ معانی الاخبار، ص ۲۱۸ ؛ کافی، ج ۶، ص ۱۹۵ ؛ نورالثقلین، ج ۴، ص ۳۸۶

لَا الشَّمْسُ يَنْبَغِي لَهَا أَنْ تُدْرِكَ الْقَمَرَ وَ لَا اللَّيْلُ سَابِقُ النَّهَارِ وَ كُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ (۴۰)

۴۰ ـ نه برای خورشید سزاوار است که ماه را درک کند، و نه برای شب که بر روز سبقت بگیرد، و هر کدام آنها در مسیر خود در حرکت هستند.

ابی‌الجارود روایت می‌کند که امام باقر علیه‌السلام دربارهٔ آیهٔ ﴿لَا الشَّمْسُ يَنْبَغِي لَهَا أَنْ تُدْرِكَ الْقَمَرَ وَ لَا اللَّيْلُ سَابِقُ النَّهَارِ وَ كُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ﴾ فرمودند: خورشید سلطان روز و ماه سلطان شب است، که برای خورشید سزاوار نیست که بر نور ماه بتابد و شب نیز بر روز پیشی نمی‌گیرد. شب از بین نمی‌رود تا اینکه روز را درک کند.

﴿وَ كُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ﴾ می‌فرماید: و همه در مدار فلک می‌چرخند.

وَ آيَةٌ لَهُمْ أَنَّا حَمَلْنَا ذُرِّيَّتَهُمْ فِي الْفُلْكِ الْمَشْحُونِ (۴۱)

وَ خَلَقْنَا لَهُمْ مِنْ مِثْلِهِ مَا يَرْكَبُونَ (۴۲)

۴۱ ـ و نشانه‌ای (دیگر) برای آنها این است که ما فرزندان آنها را در کشتی‌هایی پربار حمل کردیم.

۴۲ ـ و برای آنها مرکب‌هایی (مانند کشتی) آفریدیم.

﴿وَ آيَةٌ لَهُمْ أَنَّا حَمَلْنَا ذُرِّيَّتَهُمْ فِي الْفُلْكِ الْمَشْحُونِ﴾ برای آنان نشانه‌ای دیگر از قدرت و رحمت ما این است که فرزندانشان را در کشتی‌هایی پر از اجناس و وسایل و کالا حمل کردیم.

﴿وَ خَلَقْنَا لَهُمْ مِنْ مِثْلِهِ مَا يَرْكَبُونَ﴾ یعنی چهارپایان و حیوانات را برای سوار شدن آنها آفریدیم.[1]

۱. تفسیر برهان، ج ۶، ص ۳۹۷

وَ يَقُولُونَ مَتىٰ هٰذَا الْوَعْدُ إِنْ كُنْتُمْ صادِقِينَ (۴۸)
ما يَنْظُرُونَ إِلاّٰ صَيْحَةً واحِدَةً تَأْخُذُهُمْ وَ هُمْ يَخِصِّمُونَ (۴۹)
فَلاٰ يَسْتَطِيعُونَ تَوْصِيَةً وَ لاٰ إِلىٰ أَهْلِهِمْ يَرْجِعُونَ (۵۰)
وَ نُفِخَ فِي الصُّورِ فَإِذٰا هُمْ مِنَ الْأَجْداثِ إِلىٰ رَبِّهِمْ يَنْسِلُونَ (۵۱)

۴۸ـ و می‌گویند: این وعدهٔ (قیامت) چه وقت می‌آید اگر راست می‌گوئید؟

۴۹ـ (اینها) جز این انتظار نمی‌کشند که یک صیحهٔ (آسمانی) فرود آید و آنها را فرا گیرد، در حالی که (در کارهای دنیوی) به بحث و جدل مشغول هستند.

۵۰ـ پس (در این هنگام) قادر نیستند که وصیتی بکنند و نیز نمی‌توانند به سوی خانواده‌هایشان برگردند.

۵۱ـ و چون (برای بار دوم) در صور دمیده می‌شود به ناگاه همه از قبرها شتابان به سوی پروردگارشان می‌روند.

﴿وَ يَقُولُونَ مَتىٰ هٰذَا الْوَعْدُ إِنْ كُنْتُمْ صادِقِينَ * ما يَنْظُرُونَ إِلاّٰ صَيْحَةً واحِدَةً تَأْخُذُهُمْ وَ هُمْ يَخِصِّمُونَ﴾ این صیحه در آخر الزمان خواهد بود، مردم در آن روزگار گرفتار یک صیحه می‌شوند، در حالی که مردم در بازارها مشغول مخاصمه هستند، ناگهان گرفتار این صیحه گشته و همه به یکباره می‌میرند. و احدی نیست که به خانه خود برگردد، و یا وصیتی به کسی بکند، و همین است معنای آیهٔ ﴿فَلاٰ يَسْتَطِيعُونَ تَوْصِيَةً وَ لاٰ إِلىٰ أَهْلِهِمْ يَرْجِعُونَ﴾ پس در این هنگام عذاب قادر نیستند که وصیتی بکنند و نیز نمی‌توانند به سوی خانواده‌هایشان برگردند.[۱]

﴿وَ نُفِخَ فِي الصُّورِ فَإِذٰا هُمْ مِنَ الْأَجْداثِ إِلىٰ رَبِّهِمْ يَنْسِلُونَ﴾ از قبرها بیرون

۱. نورالثقلین، ج ۴، ص ۳۸۸

آمده و به سوی پروردگارشان به سرعت حرکت می‌کنند.[1]

قٰالُوا یٰا وَیْلَنٰا مَنْ بَعَثَنٰا مِنْ مَرْقَدِنٰا هٰذٰا مٰا وَعَدَ الرَّحْمٰنُ وَ صَدَقَ الْمُرْسَلُونَ (۵۲)

إِنْ کٰانَتْ إِلاّٰ صَیْحَةً وٰاحِدَةً فَإِذٰا هُمْ جَمِیعٌ لَدَیْنٰا مُحْضَرُونَ (۵۳)

۵۲ـ گویند: ای وای بر ما، چه کسی ما را از خوابگاهمان برانگیخت؟ این همان وعدهٔ خداوند مهربان است و فرستادگان او همگی راست گفتند.

۵۳ـ و آن یک صیحه‌ای بیش نیست، که همهٔ آنها به ناگاه در پیشگاه ما حاضر می‌شوند.

ابی‌الجارود روایت می‌کند که امام باقر علیه السلام در تفسیر آیهٔ ﴿یٰا وَیْلَنٰا مَنْ بَعَثَنٰا مِنْ مَرْقَدِنٰا﴾ فرمودند: مردم در قبرها هنگامی که از آن برخواستند گمان می‌کنند که در خواب بوده‌اند و می‌گویند: ای وای بر ما چه کسی ما را از جایگاهمان بیرون آورده است؟

ملائکه در پاسخشان می‌گویند: این همان وعده‌ای است که خدای رحمان می‌داد، و فرستادگان خدا راست می‌گفتند.[2]

سپس نفخهٔ دوم را ذکر کرده و می‌فرماید: ﴿إِنْ کٰانَتْ إِلاّٰ صَیْحَةً وٰاحِدَةً فَإِذٰا هُمْ جَمِیعٌ لَدَیْنٰا مُحْضَرُونَ﴾ و آن یک صیحه‌ای بیش نیست، که همهٔ آنها به ناگاه در پیشگاه ما حاضر می‌شوند.

إِنَّ أَصْحٰابَ الْجَنَّةِ الْیَوْمَ فِی شُغُلٍ فٰاکِهُونَ (۵۵)

---

۱. تفسیر برهان، ج ۶، ص ۳۹۸

۲. بحارالانوار، ج ۷، ص ۱۰۳؛ تفسیر برهان، ج ۶، ص ۳۹۸

۵۵ـ همانا اهل بهشت امروز در نعمت‌های الهی مشغول هستند.

﴿إِنَّ أَصْحٰابَ الْجَنَّةِ الْيَوْمَ فِي شُغُلٍ فٰاكِهُونَ﴾ یعنی اهل بهشت با زنان و حوریان ملاعبه و بازی می‌کنند.[1]

هُمْ وَ أَزْوٰاجُهُمْ فِي ظِلاٰلٍ عَلَى الْأَرٰائِكِ مُتَّكِؤُنَ (٥٦)

۵۶ـ آنها و همسرانشان در سایه درختان بر تختهای (بهشتی) تکیه کرده‌اند.

ابی‌الجارود روایت می‌کند که امام باقر علیه‌السلام در تفسیر آیهٔ ﴿فِي ظِلاٰلٍ عَلَى الْأَرٰائِكِ مُتَّكِؤُنَ﴾ فرمودند: کلمه ﴿ارائک﴾ تختهایی است که روی آن حجله‌ها می‌باشد.[2]



سَلاٰمٌ قَوْلاً مِنْ رَبٍّ رَحِيمٍ (٥٨)
وَامْتٰازُوا الْيَوْمَ أَيُّهَا الْمُجْرِمُونَ (٥٩)

۵۸ـ بر آنها سلام (الهی) باد، که این گفتاری از جانب پروردگار مهربان است.

۵۹ـ و (به گنهکاران گفته شود:) ای مجرمان امروز شما جدا شوید.

﴿سَلاٰمٌ قَوْلاً مِنْ رَبٍّ رَحِيمٍ﴾ سلام از ناحیه خدا همان امن و امان است.

﴿وَ امْتٰازُوا الْيَوْمَ أَيُّهَا الْمُجْرِمُونَ﴾ چون خدا خلق را در روز قیامت جمع کند، همه برپا خواهند ماند به حدی که عرق ایشان را فرا می‌گیرد، پس ندا می‌کنند: پروردگارا به حساب ما رسیدگی کن هر چند که جهنمی باشیم. آن گاه فرمود: خدای تعالی بادهایی می‌فرستد تا در بین آنان بوزد، و منادی ندا می‌کند: ای

---

۱. تفسیر برهان، ج ۶، ص ۳۹۹؛ تفسیر صافی، ج ۶، ص ۱۶۰
۲. بحارالانوار، ج ۸، ص ۱۲۴؛ تفسیر صافی، ج ۶، ص ۱۶۱

مجرمین امروز از بهشتیان جدا شوید. پس از یکدیگر جدا می‌شوند، مجرمین در آتش می‌افتند، و کسی که در قلبش ایمان باشد به سوی بهشت می‌رود.[1]

وَ لَقَدْ أَضَلَّ مِنْكُمْ جِبِلاًّ كَثِيراً أَ فَلَمْ تَكُونُوا تَعْقِلُونَ (٦٢)

۶۲ـ و به تحقیق گروه زیادی از شما را گمراه کرد، آیا وقت آن نرسیده که اندیشه کنید؟

﴿وَ لَقَدْ أَضَلَّ مِنْكُمْ جِبِلاًّ كَثِيراً﴾ یعنی خلق زیادی که هلاک شدند.

الْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلىٰ أَفْوٰاهِهِمْ وَ تُكَلِّمُنٰا أَيْدِيهِمْ وَ تَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ بِمٰا كٰانُوا يَكْسِبُونَ (٦٥)

۶۵ـ امروز بر دهان آنها مُهر می‌زنیم (که نمی‌توانند سخن بگویند)، و دستهایشان با ما سخن می‌گوید، و پاهایشان به آنچه که انجام می‌دادند شهادت می‌دهند.

﴿الْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلىٰ أَفْوٰاهِهِمْ ـ تا ـ بِمٰا كٰانُوا يَكْسِبُونَ﴾ هنگامی که خداوند در روز قیامت همه را در یک جا جمع کرد نامهٔ هر کسی را به او می‌دهد پس آنها بر آن نامه نگریسته و اعمالی را که در آن نوشته شده را منکر می‌شوند، پس ملائکه شهادت داده و می‌گویند: پروردگارا ملائکهٔ تو برایت شهادت می‌دهند، سپس آنها سوگند می‌خورند که ما این اعمال را انجام نداده‌ایم و آن قول الهی است که می‌فرماید: ﴿يَوْمَ يَبْعَثُهُمُ اللّٰهُ جَمِيعاً فَيَحْلِفُونَ لَهُ كَمٰا يَحْلِفُونَ لَكُمْ﴾[2] پس زمانی که چنین کنند خداوند بر زبان‌های آنها مهر می‌زند و اعضای بدنشان

---

۱. بحارالانوار، ج ۷، ص ۱۰۳

۲. مجادله، آیهٔ ۱۸؛ (بیاد بیاور) روزی که خداوند همهٔ آنها را بر می‌انگیزد، آنها برای خداوند سوگند (دروغ) می‌خورند همچنانکه برای شما می‌خوردند.

سخن می‌گویند ﴿بِمٰا كٰانُوا يَكْسِبُونَ﴾ به آنچه که انجام می‌دادند.

وَ لَوْ نَشٰاءُ لَطَمَسْنٰا عَلىٰ أَعْيُنِهِمْ فَاسْتَبَقُوا الصِّرٰاطَ فَأَنّٰى يُبْصِرُونَ (٦٦)
وَ لَوْ نَشٰاءُ لَمَسَخْنٰاهُمْ عَلىٰ مَكٰانَتِهِمْ فَمَا اسْتَطٰاعُوا مُضِيًّا وَ لاٰ يَرْجِعُونَ (٦٧)

۶۶ـ و اگر بخواهیم چشم‌هایشان را محو می‌کنیم، پس چون برای عبور از راه سبقت می‌گیرند امّا چگونه می‌بینند؟

۶۷ـ و اگر بخواهیم آنها را در جای خودشان مسخ می‌کنیم، پس در این صورت نمی‌توانند به راه خود ادامه دهند و یا برگردند.

﴿وَ لَوْ نَشٰاءُ لَطَمَسْنٰا عَلىٰ أَعْيُنِهِمْ فَاسْتَبَقُوا الصِّرٰاطَ فَأَنّٰى يُبْصِرُونَ﴾ یعنی چگونه می‌بینند.

﴿وَ لَوْ نَشٰاءُ لَمَسَخْنٰاهُمْ عَلىٰ مَكٰانَتِهِمْ﴾ یعنی در دنیا.

﴿فَمَا اسْتَطٰاعُوا مُضِيًّا وَ لاٰ يَرْجِعُونَ﴾ پس در این صورت نمی‌توانند به راه خود ادامه دهند و یا برگردند.

وَ مَنْ نُعَمِّرْهُ نُنَكِّسْهُ فِي الْخَلْقِ أَ فَلاٰ يَعْقِلُونَ (٦٨)

۶۸ـ و به هر کس عمر طولانی دهیم در آفرینش او دگرگونش می‌کنیم، پس چرا اندیشه نمی‌کنند.

﴿وَ مَنْ نُعَمِّرْهُ نُنَكِّسْهُ فِي الْخَلْقِ أَ فَلاٰ يَعْقِلُونَ﴾

این آیه رد زنادقه است که توحید را باطل دانسته و می‌گویند: هنگامی که مردی با زنی در آمیخت و نطفهٔ مرد در رحم زن قرار گرفت و بر اثر استعداد آن نطفه و خوردن غذاها و چرخش فلک و گذشت شب و روز انسانی به دنیا می‌آید؛ و خداوند سخنان آنها را با یک جمله باطل نموده و می‌فرماید: ﴿وَ مَنْ

نُعَمِّرْهُ نُنَكِّسْهُ فِي الْخَلْقِ أَ فَلا يَعْقِلُونَ﴾ به هر کسی که ما عمر بیشتری دهیم از خلقت و قدرت جسمانی او می‌کاهیم آیا اندیشه نمی‌کنید؟

اگر اینطور بود که می‌گویند مادامی که شب و روز برپاست و فلک می‌چرخد سزاوار است که انسان از زمان تولد رو به زیادی کند، پس چگونه رو به کاستی می‌کند، وقتی که از دوران طفولیت رو به بزرگی می‌کند قدرت شنوائی و بینائی، نیروی جسمانی، علم و سخن گفتن رو به ضعف می‌رود، لکن همهٔ آنها از جانب خداوند عزیز و علیم بوده و در تقدیر اوست.[۱]

وَ ما عَلَّمْناهُ الشِّعْرَ وَ ما يَنْبَغِي لَهُ إِنْ هُوَ إِلاَّ ذِكْرٌ وَ قُرْآنٌ مُبِينٌ (۶۹)

۶۹ـ و ما به او (پیامبر) شعر نیاموخته‌ایم و (شاعری هم) برای او سزاوار نیست، بلکه این (کتاب آسمانی) ذکر (الهی) و قرآن مبین است.

﴿وَ ما عَلَّمْناهُ الشِّعْرَ وَ ما يَنْبَغِي لَهُ﴾

قریش می‌گفتند: آنچه محمد می‌گوید شعر است، خدای سبحان در همین آیه سخن ایشان را رد نموده و فرمود: ﴿وَ ما عَلَّمْناهُ الشِّعْرَ وَ ما يَنْبَغِي لَهُ إِنْ هُوَ إِلاَّ ذِكْرٌ وَ قُرْآنٌ مُبِينٌ﴾ ما به او شعر نیاموخته‌ایم، و او سزاوار شعرگویی نیست، و آنچه آورده به جز ذکر و قرآن مبین نمی‌باشد.

و بدون شک رسول خدا ﷺ در تمامی طول عمر شریفش حتی یک بار هم شعر نگفت.

لِيُنْذِرَ مَنْ كانَ حَيًّا وَ يَحِقَّ الْقَوْلُ عَلَى الْكافِرِينَ (۷۰)

۷۰ـ تا افرادی را که زنده هستند انذار کند، و برای کافران (به عنوان اتمام

---

۱. بحارالانوار، ج ۹، ص ۲۳۱

حجت) دستور عذاب حتمی شود.

﴿لِيُنْذِرَ مَنْ كٰانَ حَيًّا﴾ یعنی مؤمن را که قلبش زنده است انذار کند.

﴿وَ يَحِقَّ الْقَوْلُ عَلَى الْكٰافِرِينَ﴾ یعنی عذاب برای کافران مسلّم گردد.

أَ وَ لَمْ يَرَوْا أَنّٰا خَلَقْنٰا لَهُمْ مِمّٰا عَمِلَتْ أَيْدِينٰا أَنْعٰاماً فَهُمْ لَهٰا مٰالِكُونَ (۷۱)
وَ ذَلَّلْنٰاهٰا لَهُمْ فَمِنْهٰا رَكُوبُهُمْ وَ مِنْهٰا يَأْكُلُونَ (۷۲)

۷۱ـ آیا ندیدند که برای آنها به دست قدرت خود چهارپایانی آفریدیم تا مالک آنها شوند؟

۷۲ـ و آنها را برایشان رام کردیم که هم بر آنها سوار می‌شوند و هم از گوشت آنها می‌خورند.

﴿أَ وَ لَمْ يَرَوْا أَنّٰا خَلَقْنٰا لَهُمْ مِمّٰا عَمِلَتْ أَيْدِينٰا أَنْعٰاماً﴾ یعنی آن چهارپایان را به قدرت خود آفریدیم.

﴿وَ ذَلَّلْنٰاهٰا لَهُمْ﴾ یعنی شتر با آن همه قدرت و بزرگی، طفلی آن را می‌راند و به هر کجا که خواست می‌برد.

وَ لَهُمْ فِيهٰا مَنٰافِعُ وَ مَشٰارِبُ أَ فَلاٰ يَشْكُرُونَ (۷۳)

۷۳ـ و برای آنها در آن (چهارپایان) منافع و آشامیدنی‌هایی هست، آیا شکرگزاری نمی‌کنند؟

﴿وَ لَهُمْ فِيهٰا مَنٰافِعُ وَ مَشٰارِبُ أَ فَلاٰ يَشْكُرُونَ﴾ یعنی آنچه که به وسیلهٔ آن چهارپایان کسب می‌کنند و آنچه که بر آنها سوار می‌شوند.

﴿وَ مَشٰارِبُ﴾ یعنی از شیر آنها استفاده می‌کنند.[1]

۱. تفسیر برهان، ج ۶، ص ۴۰۱

وَاتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللهِ آلِهَةً لَعَلَّهُمْ يُنْصَرُونَ (۷۴)

لاٰ يَسْتَطِيعُونَ نَصْرَهُمْ وَ هُمْ لَهُمْ جُنْدٌ مُحْضَرُونَ (۷۵)

فَلاٰ يَحْزُنْكَ قَوْلُهُمْ إِنّٰا نَعْلَمُ مٰا يُسِرُّونَ وَ مٰا يُعْلِنُونَ (۷۶)

أَ وَلَمْ يَرَ الْإِنْسٰانُ أَنّٰا خَلَقْنٰاهُ مِنْ نُطْفَةٍ فَإِذٰا هُوَ خَصِيمٌ مُبِينٌ (۷۷)

۷۴ـ و به جای خداوند یگانه معبودانی را برگزیدند شاید که یاری شوند.

۷۵ـ آنها هرگز توانایی یاری آنها را ندارند، و اینها لشگری برای آنهاست که همگی در آتش جهنم حاضر می‌شوند.

۷۶ـ پس سخنان آنها تو را محزون نکند، همانا ما آنچه را که پنهان می‌کنند و آشکار می‌نمایند را می‌دانیم.

۷۷ـ آیا انسان نمی‌داند که ما او را از نطفه آفریدیم؟ آنگاه او دشمن آشکار ما شد.

ابی‌الجارود روایت می‌کند که امام باقر علیه السلام در آیهٔ ﴿وَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللّٰهِ آلِهَةً لَعَلَّهُمْ يُنْصَرُونَ * لاٰ يَسْتَطِيعُونَ نَصْرَهُمْ وَ هُمْ لَهُمْ جُنْدٌ مُحْضَرُونَ﴾ فرمودند: خدایان مشرکین توانایی یاری مشرکین را ندارند، و مشرکین قشونی هستند برای خدایانی که روزی احضار می‌شوند.[1]

سپس خداوند پیامبرش را مورد خطاب قرار داده و می‌فرماید: ﴿فَلاٰ يَحْزُنْكَ قَوْلُهُمْ إِنّٰا نَعْلَمُ مٰا يُسِرُّونَ وَ مٰا يُعْلِنُونَ﴾ پس سخنان آنها تو را محزون نکند، همانا ما آنچه را که پنهان می‌کنند و آشکار می‌نمایند را می‌دانیم.

﴿فَإِذٰا هُوَ خَصِيمٌ مُبِينٌ﴾ یعنی زبان گویا دارد و عالم و سخنور است.

۱. نورالثقلین، ج ۴، ص ۳۹۴

وَ ضَرَبَ لَنَا مَثَلاً وَ نَسِيَ خَلْقَهُ قَالَ مَنْ يُحْيِ الْعِظَامَ وَ هِيَ رَمِيمٌ (۷۸)
قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنْشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ وَ هُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ (۷۹)

۷۸ـ و برای ما مثلی زد و آفرینش خود را فراموش کرد، گفت: چه کسی این استخوانها را زنده می‌کند در حالی که پوسیده‌اند؟

۷۹ـ بگو: آن کسی او را زنده می‌کند که اول بار او را ایجاد کرد، و او به هر آفریده‌ای داناست.

﴿وَ ضَرَبَ لَنَا مَثَلاً وَ نَسِيَ خَلْقَهُ قَالَ مَنْ يُحْيِ الْعِظَامَ وَ هِيَ رَمِيمٌ﴾ و برای ما مثلی زد و آفرینش خود را فراموش کرد، گفت: چه کسی این استخوانها را زنده می‌کند در حالی که پوسیده‌اند؟

خداوند متعال می‌فرماید: ای محمد بگو: ﴿يُحْيِيهَا الَّذِي أَنْشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ وَ هُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ﴾ آن کسی او را زنده می‌کند که اول بار آنها را ایجاد کرد، و او به هر آفریده‌ای داناست.

اگر انسان بر آفرینش خویش تفکری می‌کرد همان او را به سوی پروردگارش راهنمائی می‌نمود، زیرا هر انسانی می‌داند که قدیم نیست چون خود و دیگر مخلوقات را می‌بیند که حادث هستند و نیز می‌داند که خودْ خودش را هم خلق نکرده است، زیرا هر خالقی قبل از مخلوقش هست و اگر خودش را خلق کرده بود پس باید آفات و دردها و مرض‌ها و مرگ را باید از خود دور می‌کرد پس در این هنگام ثابت می‌شود که خالقی مدبر دارد که همان خداوند یکتا و قهار است.[1]

الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ مِنَ الشَّجَرِ الْأَخْضَرِ نَاراً فَإِذَا أَنْتُمْ مِنْهُ تُوقِدُونَ (۸۰)

۱. تفسیر برهان، ج ۶، ص ۴۰۳

أَ وَلَيْسَ الَّذِي خَلَقَ السَّمٰاوٰاتِ وَ الْأَرْضَ بِقٰادِرٍ عَلىٰ أَنْ يَخْلُقَ مِثْلَهُمْ بَلىٰ وَهُوَ الْخَلّاقُ الْعَلِيمُ (۸۱)

إِنَّمٰا أَمْرُهُ إِذٰا أَرٰادَ شَيْئاً أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ (۸۲)

فَسُبْحٰانَ الَّذِي بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ (۸۳)

۸۰ـ همانا خدایی که از درخت سبز برای شما آتشی قرار داد که شما به وسیلهٔ آن آتش می‌افروزید.

۸۱ـ آیا آن کسی که آسمانها و زمین را آفریده قادر نیست که همانند آن را بیافریند؟ بلی (می‌تواند) که او آفریننده و داناست.

۸۲ـ همانا امر او چنین است که هر وقت ارادهٔ چیزی را کرد می‌گوید: «موجود باش» آن چیز هم فوراً موجود می‌شود.

۸۳ـ پس پاک و منزه است خدایی که ملکوت هر چیزی به دست اوست و بازگشت شما همه به سوی او می‌باشد.

﴿الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ مِنَ الشَّجَرِ الْأَخْضَرِ نٰاراً فَإِذٰا أَنْتُمْ مِنْهُ تُوقِدُونَ﴾ که مراد از درخت، درخت مَرْخ و عَفار است که در سرزمین غرب می‌باشد پس هنگامی که می‌خواهند آتشی روشن کنند از چوب آن دو درخت بر می‌دارند و به هم می‌مالند و آتش از آن دو بوجود می‌آید سپس خداوند عز و جل می‌فرماید: **﴿أَوَ لَيْسَ الَّذِي خَلَقَ السَّمٰاوٰاتِ وَ الْأَرْضَ بِقٰادِرٍ ـ تا ـ كُنْ فَيَكُونُ﴾** خزائن الهی در کاف و نون (که همان کُن است) می‌باشد **﴿فَسُبْحٰانَ الَّذِي بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ﴾** پس پاک و منزه است خدایی که ملکوت هر چیزی به دست اوست و بازگشت شما همه به سوی او می‌باشد.[1]

۱. تفسیر برهان، ج ۶، ص ۴۰۶


مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

تفسیر سورهٔ صافات



37 - سورهٔ صافات در مکه

نازل شده و دارای ۱۸۲ آیـه

است.


مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

وَ الصَّافّٰاتِ صَفًّا (۱)

فَالزّٰاجِرٰاتِ زَجْراً (۲)

۱ـ سوگند به (فرشته‌های) صف زده.

۲ـ(و سوگند) به نهی کنندگان.

﴿وَ الصَّافّٰاتِ صَفًّا﴾ مراد ملائکه و انبیاء هستند که برای عبادت خدا صف کشیده‌اند.

﴿فَالزّٰاجِرٰاتِ زَجْراً﴾ آنهایی که مردم را از گناه باز می‌دارند.

فَالتّٰالِيٰاتِ ذِكْراً (۳)

إِنَّ إِلٰهَكُمْ لَوٰاحِدٌ (۴)

رَبُّ السَّمٰاوٰاتِ وَ الْأَرْضِ وَ مٰا بَيْنَهُمٰا وَ رَبُّ الْمَشٰارِقِ (۵)

إِنّٰا زَيَّنَّا السَّمٰاءَ الدُّنْيٰا بِزِينَةٍ الْكَوٰاكِبِ (۶)

۳ـ سوگند به تلاوت کنندگان ذکر (آیات الهی).

۴ـ همانا که خداوند شما یگانه است.

۵ـ پروردگار آسمان‌ها و زمین و آنچه که در میان آن دو است، و پروردگار

مشرق‌ها.

۶ـ همانا ما آسمان دنیا را با ستارگان آراستیم.

﴿فَالتّالِياتِ ذِكْراً﴾ آنهایی که قرآن را قرائت می‌کنند؛ این قسم است و جوابش ﴿إِنَّ إِلٰهَكُمْ لَواحِدٌ * رَبُّ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ ما بَيْنَهُما وَ رَبُّ الْمَشارِقِ * إِنّا زَيَّنَّا السَّماءَ الدُّنْيا بِزِينَةٍ الْكَواكِبِ﴾ می‌باشد.[1]

امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که حضرت علی علیه السلام فرمودند: این ستارگان که در آسمان است، شهرهایی است مانند شهرهایی که در زمین می‌باشد که هر کدام به وسیلهٔ عمودی از نور به همدیگر مربوط است که طول آن عمود در آسمان دویست و پنجاه سال است.[2]



وَ حِفْظاً مِنْ كُلِّ شَيْطانٍ مارِدٍ (۷)

لا يَسَّمَّعُونَ إِلَى الْمَلَإِ الْأَعْلىٰ وَ يُقْذَفُونَ مِنْ كُلِّ جانِبٍ (۸)

دُحُوراً وَ لَهُمْ عَذابٌ واصِبٌ (۹)

إِلاّ مَنْ خَطِفَ الْخَطْفَةَ فَأَتْبَعَهُ شِهابٌ ثاقِبٌ (۱۰)

۷ـ تا آن (آسمان) را از شرّ هر شیطان خبیثی محفوظ نمائیم.

۸ـ که نتوانند از سخنان فرشتگان عالم بالا چیزی بشنوند، و از هر جانبی رانده می‌شوند.

۹ـ آنها به قهر رانده می‌شوند، و برای آنها عذابی دائمی است.

۱۰ ـ مگر آنهائی که برای مدتی کوتاه برای شنیدن اخبار آسمانی نزدیک می‌شوند که شهاب ثاقب (فروزان) آنها را تعقیب می‌کند.

---

۱. تفسیر برهان، ج ۶، ص ۴۰۹ ؛ نورالثقلین، ج ۴، ص ۴۰۰

۲. بحارالانوار، ج ۵۵، ص ۹۱

﴿وَحِفْظاً مِنْ كُلِّ شَيْطانٍ مارِدٍ﴾ مراد یعنی خبیث.

﴿لايَسَّمَّعُونَ إِلَى الْمَلَإِ الْأَعْلىٰ وَ يُقْذَفُونَ مِنْ كُلِّ جانِبٍ * دُحُوراً﴾ یعنی ستارگانی که به سوی شیاطین پرتاب می‌شوند.

﴿وَ لَهُمْ عَذابٌ واصِبٌ﴾ که واصب به معنای واجب است.

﴿إِلاّٰ مَنْ خَطِفَ الْخَطْفَةَ﴾ یعنی کلمه را می‌شنوند و آن را حفظ می‌کنند.

﴿فَأَتْبَعَهُ شِهابٌ ثاقِبٌ﴾ شهاب هائی که پرتاب شده و شیاطین را می‌سوزانند.[1]

ابی‌الجارود روایت می‌کند که امام باقرعليه‌السلام در ذیل آیهٔ ﴿عَذابٌ واصِبٌ﴾ فرمود: یعنی عذاب دائم و دردناک که بر قلوب آنها می‌رسد.

﴿شِهابٌ ثاقِبٌ﴾ یعنی ستارگان نورانی که هر گاه به آنها اصابت می‌کند دورشان می‌گرداند.[2]

فَاسْتَفْتِهِمْ أَهُمْ أَشَدُّ خَلْقاً أَمْ مَنْ خَلَقْنا إِنّا خَلَقْناهُمْ مِنْ طِينٍ لازِبٍ (۱۱)

بَلْ عَجِبْتَ وَ يَسْخَرُونَ (۱۲)

وَ إِذا ذُكِّرُوا لا يَذْكُرُونَ (۱۳)

وَ إِذا رَأَوْا آيَةً يَسْتَسْخِرُونَ (۱۴)

۱۱ـ پس از آنها بپرس، آیا آفرینش آنها سخت‌تر است یا آفرینش موجوداتی که آفریده‌ایم؟ ما اینها را از گل چسبنده آفریدیم.

۱۲ـ بلکه تو (از انکار آنها) تعجب می‌کنی و آنها نیز تمسخر می‌کنند.

۱۳ـ و هنگامی که به آنها تذکر داده شود هرگز متذکر نمی‌شوند.

۱. تفسیر صافی، ج ۶، ص ۱۷۶ ؛ تفسیر برهان، ج ۶، ص ۴۰۹

۲. تفسیر برهان، ج ۶، ص ۴۰۹

۱۴ ـ و هنگامی که نشانه‌ای را ببینند، (دیگران را نیز) به تمسخر وا می‌دارند.

﴿فَاسْتَفْتِهِمْ أَهُمْ أَشَدُّ خَلْقاً أَمْ مَنْ خَلَقْنَا إِنَّا خَلَقْنَاهُمْ مِنْ طِينٍ لَازِبٍ﴾ یعنی گِلی که به دست می‌چسبید.[1]

﴿بَلْ عَجِبْتَ وَ يَسْخَرُونَ * وَ إِذَا ذُكِّرُوا لَا يَذْكُرُونَ * وَ إِذَا رَأَوْا آيَةً يَسْتَسْخِرُونَ﴾ یعنی قریش هنگامی که نشانه‌ای را ببینند.

أَ إِذَا مِتْنَا وَ كُنَّا تُرَاباً وَ عِظَاماً أَ إِنَّا لَمَبْعُوثُونَ (۱۶)
أَ وَ آبَاؤُنَا الْأَوَّلُونَ (۱۷)
قُلْ نَعَمْ وَ أَنْتُمْ دَاخِرُونَ (۱۸)

۱۶ ـ آیا هنگامی که مُردیم و به خاک و استخوان پوسیده مبدل شدیم باز دوباره زنده شده و برانگیخته می‌شویم؟

۱۷ ـ یا پدران گذشتهٔ ما (زنده می‌شوند)؟!

۱۸ ـ بگو: آری، همهٔ شما (و پدرانتان) زنده می‌شوید، در حالی که خوار و ذلیل هستید.

خداوند قول دهریون از قریش را نقل کرده و می‌فرماید: ﴿أَ إِذَا مِتْنَا وَ كُنَّا تُرَاباً وَ عِظَاماً ـ تا ـ دَاخِرُونَ﴾ یعنی در آتش جهنم انداخته می‌شوند.[2]

احْشُرُوا الَّذِينَ ظَلَمُوا وَ أَزْوَاجَهُمْ وَ مَا كَانُوا يَعْبُدُونَ (۲۲)
مِنْ دُونِ اللَّهِ فَاهْدُوهُمْ إِلَىٰ صِرَاطِ الْجَحِيمِ (۲۳)

۱. تفسیر برهان، ج ۶، ص ۴۱۰؛ تفسیر صافی، ج ۶، ص ۱۷۷
۲. تفسیر برهان، ج ۶، ص ۴۱۰

وَ قِفُوهُمْ إِنَّهُمْ مَسْؤُلُونَ (۲۴)

۲۲ـ *(و به فرشتگان خطاب شود:) ستمکاران را با همسرانشان (همکارانشان) و آنچه را که می‌پرستیدند را حاضر کنید،*

۲۳ـ *که به غیر از خدا را می‌پرستیدند، آنها را به راه دوزخ هدایتشان نمایید.*

۲۴ـ *و آنها را نگه دارید که مورد سؤال واقع شوند.*

﴿احْشُرُوا الَّذِينَ ظَلَمُوا وَ أَزْواجَهُمْ﴾ محشور کنید آنهائی که در حق آل محمد علیهم‌السلام ظلم و ستم کردند.

﴿و أزواجهم﴾ یعنی کسانی که در ظلم و ستم شبیه به آنها بودند. [1]

ابی‌الجارود روایت می‌کند که امام باقر علیه‌السلام در ذیل آیهٔ ﴿فَاهْدُوهُمْ إِلىٰ صِراطِ الْجَحِيمِ﴾ فرمودند: آنها را به سوی مسیر دوزخ می‌خوانند. [2]

﴿وَ قِفُوهُمْ إِنَّهُمْ مَسْؤُلُونَ﴾ یعنی از ولایت علی علیه‌السلام بازخواست می‌شوند.

بَلْ هُمُ الْيَوْمَ مُسْتَسْلِمُونَ (٢٦)

وَ أَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلىٰ بَعْضٍ يَتَساءَلُونَ (٢٧)

قالُوا إِنَّكُمْ كُنْتُمْ تَأْتُونَنا عَنِ الْيَمِينِ (٢٨)

قالُوا بَلْ لَمْ تَكُونُوا مُؤْمِنِينَ (٢٩)

۲۶ـ *بلکه آنها امروز تسلیم (قدرت خداوند) هستند.*

۲۷ـ *و در آن هنگام از یکدیگر سؤال می‌کنند،*

۲۸ـ *گروهی گویند: شما بودید که از سمت راست ما می‌آمدید.*

۲۹ـ *(آنها در جواب) گویند: بلکه شما خودتان ایمان نیاوردید.*

---

۱. نورالثقلین، ج ۴، ص ۴۰۱
۲. نورالثقلین، ج ۴، ص ۴۰۱

﴿بَلْ هُمُ الْيَوْمَ مُسْتَسْلِمُونَ﴾ یعنی برای عذاب همگی تسلیم می‌شوند.

سپس خداوند قول آنها را نقل کرده و می‌فرماید: ﴿وَ أَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلىٰ بَعْضٍ يَتَسَاءَلُونَ * قَالُوا إِنَّكُمْ كُنْتُمْ تَأْتُونَنَا عَنِ الْيَمِينِ﴾ یعنی فلانی و فلانی (اولی و دومی).

﴿قَالُوا بَلْ لَمْ تَكُونُوا مُؤْمِنِينَ﴾ آنها در جواب می‌گویند: بلکه شما خودتان ایمان نیاوردید.

فَحَقَّ عَلَيْنَا قَوْلُ رَبِّنَا إِنَّا لَذَائِقُونَ (۳۱)

فَأَغْوَيْنَاكُمْ إِنَّا كُنَّا غَاوِينَ (۳۲)

۳۱ـ پس امروز فرمان پروردگارمان بر ما حتمی است، همانا ما عذاب او را خواهیم چشید.

۳۲ـ ما شما را گمراه کردیم که خودمان در گمراهی بودیم.

﴿فَحَقَّ عَلَيْنَا قَوْلُ رَبِّنَا إِنَّا لَذَائِقُونَ﴾ یعنی وعدهٔ پروردگار به ما محقق گشته و حال باید عذاب الهی را بچشیم.

﴿فَأَغْوَيْنَاكُمْ إِنَّا كُنَّا غَاوِينَ﴾ ما شما را گمراه کردیم که خودمان در گمراهی بودیم.

فَإِنَّهُمْ يَوْمَئِذٍ فِي الْعَذَابِ مُشْتَرِكُونَ (۳۳)

إِنَّا كَذٰلِكَ نَفْعَلُ بِالْمُجْرِمِينَ (۳۴)

إِنَّهُمْ كَانُوا إِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ يَسْتَكْبِرُونَ (۳۵)

۳۳ـ پس همانا آنها در آن روز در عذاب الهی مشترک هستند.

۳۴ـ که با مجرمین اینچنین برخورد می‌کنیم.

۳۵ـ همانا آنها بودند هنگامی که گفته می‌شد هیچ معبودی جز خدای یگانه نیست، سرکشی می‌کردند.

﴿فَإِنَّهُمْ يَوْمَئِذٍ فِي الْعَذابِ مُشْتَرِكُونَ ـ تا ـ يَسْتَكْبِرُونَ﴾ این آیات از محکمات است.

وَ يَقُولُونَ أَ إِنّا لَتارِكُوا آلِهَتِنا لِشاعِرٍ مَجْنُونٍ (۳۶)

بَلْ جاءَ بِالْحَقِّ وَ صَدَّقَ الْمُرْسَلِينَ (۳۷)

۳۶ـ و می‌گفتند: آیا ما به خاطر شاعر دیوانه‌ای خدایان خود را ترک کنیم؟

۳۷ـ (چنین نیست که آنها پنداشتند) بلکه (پیامبر) با حق آمد و پیامبران پیشین را نیز تصدیق می‌کند.

﴿وَيَقُولُونَ أَ إِنّا لَتارِكُوا آلِهَتِنا لِشاعِرٍ مَجْنُونٍ﴾ یعنی رسول خدا صلی الله علیه و آله. پس خداوند آنها را رد کرده و می‌فرماید ﴿بَلْ جاءَ بِالْحَقِّ وَ صَدَّقَ الْمُرْسَلِينَ﴾ بلکه پیامبر صلی الله علیه و آله به حق آمده همچنانکه قبل از او پیامبرانی به حق آمده بودند.

أُولئِكَ لَهُمْ رِزْقٌ مَعْلُومٌ (۴۱)

۴۱ـ برای آنها روزی معینی است.

خداوند آنچه را که برای مومنین آماده کرده را بیان می‌کند: ﴿أُولئِكَ لَهُمْ رِزْقٌ مَعْلُومٌ﴾ یعنی در بهشت.[1]

لا فِيها غَوْلٌ وَ لا هُمْ عَنْها يُنْزَفُونَ (۴۷)

۱. تفسیر برهان، ج ۶، ص ۴۱۵

وَ عِنْدَهُمْ قاصِراتُ الطَّرْفِ عِينٌ (۴۸)

كَأَنَّهُنَّ بَيْضٌ مَكْنُونٌ (۴۹)

۴۷ ـ شرابی که نه مایهٔ تباهی عقل می‌شود و نه به وسیلهٔ آن مست می‌گردند.

۴۸ ـ و در نزد آنها حوریان زیبا چشمی است که فقط به شوهران خود عشق می‌ورزند.

۴۹ ـ که گویی (آن حوریان در سفیدی و لطافت) همانند تخم مرغ‌هایی هستند (که زیر پر و بال مرغ) پنهان مانده‌اند (تا گرد و غباری بر روی آنها ننشیند).

﴿لا فِيها غَوْلٌ﴾ یعنی در بهشت هیچ فسادی نیست.

﴿وَ لا هُمْ عَنْها يُنْزَفُونَ﴾ یعنی در آن مست و لایعقل نمی‌شوند.

﴿وَ عِنْدَهُمْ قاصِراتُ الطَّرْفِ عِينٌ﴾ یعنی حور العین که نگاه کردن به آنها آدمی را از مشغول شدن به دیگری باز می‌دارد.

﴿كَأَنَّهُنَّ بَيْضٌ مَكْنُونٌ﴾ که مکنون به معنای مخزون و پنهان است.

فَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلىٰ بَعْضٍ يَتَساءَلُونَ (۵۰)

قالَ قائِلٌ مِنْهُمْ إِنِّي كانَ لِي قَرِينٌ (۵۱)

يَقُولُ أَ إِنَّكَ لَمِنَ الْمُصَدِّقِينَ (۵۲)

أَ إِذا مِتْنا وَ كُنّا تُراباً وَ عِظاماً أَ إِنّا لَمَدِينُونَ (۵۳)

قالَ هَلْ أَنْتُمْ مُطَّلِعُونَ (۵۴)

فَاطَّلَعَ فَرَآهُ فِي سَواءِ الْجَحِيمِ (۵۵)

قالَ تَاللّٰهِ إِنْ كِدْتَ لَتُرْدِينِ (۵۶)

وَ لَوْ لاٰ نِعْمَةُ رَبِّي لَكُنْتُ مِنَ الْمُحْضَرِينَ (۵۷)

أَ فَمٰا نَحْنُ بِمَيِّتِينَ (۵۸)

إِلاّٰ مَوْتَتَنَا الْأُولىٰ وَ مٰا نَحْنُ بِمُعَذَّبِينَ (۵۹)

إِنَّ هٰذٰا لَهُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ (۶۰)

۵۰ـ (در بهشت که غرق نعمت‌های الهی هستند) از همدیگر می‌پرسند.

۵۱ـ یکی از آنها می‌گوید: برای من (در دنیا) همنشینی بود.

۵۲ـ که به من می‌گفت: آیا تو این سخنان را باور می‌کنی (که بهشت و قیامت و جهنمی هست)؟

۵۳ـ آیا هنگامی که مُردیم و خاک و استخوان پوسیده شدیم دوباره زنده شده، پاداش و کیفری می‌بینیم؟

۵۴ـ (و آن‌گاه) می‌گوید: آیا می‌توانید از حال او خبری بگیرید؟

۵۵ـ پس نگاهی می‌کند و او را در میان دوزخ می‌بیند.

۵۶ـ (مومن به آن کافر) می‌گوید: به خدا سوگند نزدیک بود که مرا نیز به هلاکت بکشانی.

۵۷ـ و اگر نعمت پروردگارم نبود من نیز از حاضر شدگان (به دوزخ) بودم.

۵۸ـ (و سپس از خوشحالی می‌گوید:) آیا ما هرگز نمی‌میریم؟

۵۹ـ مگر همان مرگ اول (که در دنیا مُردیم) و ما دیگر هرگز عذاب نمی‌شویم.

۶۰ـ این همان رستگاری بزرگ است.

﴿فَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلىٰ بَعْضٍ يَتَسٰاءَلُونَ * قٰالَ قٰائِلٌ مِنْهُمْ إِنِّي كٰانَ لِي قَرِينٌ * يَقُولُ أَ إِنَّكَ لَمِنَ الْمُصَدِّقِينَ﴾ یعنی آنچه را برای تو می‌گوید آن را تصدیق کن زیرا هنگامی که مُردی زنده می‌شوی پس به همنشینش می‌گوید: ﴿هَلْ أَنْتُمْ

مُطَّلِعُونَ﴾ آیا می‌توانید از حال او خبری بگیرید؟

﴿فَاطَّلَعَ فَرَآهُ فِي سَوَاءِ الْجَحِيمِ﴾ پس نگاهی می‌کند و او را در میان دوزخ می‌بیند.

به همنشینش می‌گوید: ﴿تَاللَّهِ إِنْ كِدْتَ لَتُرْدِينِ * وَلَوْ لَا نِعْمَةُ رَبِّي لَكُنْتُ مِنَ الْمُحْضَرِينَ﴾ به خدا سوگند نزدیک بود که مرا نیز به هلاکت بکشانی. و اگر نعمت پروردگارم نبود من نیز از حاضر شدگان (به دوزخ) بودم.[1]

ابی‌الجارود رایت می‌کند که امام باقر علیه‌السلام در ذیل آیه ﴿فَاطَّلَعَ فَرَآهُ فِي سَوَاءِ الْجَحِيمِ﴾ فرمودند: یعنی در وسط جهنم.

سپس در بهشت می‌گویند: ﴿أَفَمَا نَحْنُ بِمَيِّتِينَ * إِلَّا مَوْتَتَنَا الْأُولَىٰ وَمَا نَحْنُ بِمُعَذَّبِينَ * إِنَّ هَٰذَا لَهُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾ و سپس از خوشحالی می‌گوید: آیا ما هرگز نمی‌میریم؟ مگر همان مرگ اول (که در دنیا مُردیم) و ما دیگر هرگز عذاب نمی‌شویم. این همان رستگاری بزرگ است.

ابوبصیر از امام باقر علیه‌السلام روایت کرده که فرمود: وقتی اهل بهشت داخل بهشت می‌شوند، و اهل جهنم به آتش در می‌آیند، مرگ را به صورت گوسفندی می‌آورند و بین بهشت و دوزخ سر می‌برند و می‌گویند دیگر برای احدی مرگ نیست و هر کس تا ابد در جای خود هست، در این هنگام اهل بهشت می‌گویند: آیا دیگر ما نمی‌میریم، مرگ ما همان مرگ اول بود؟ و آیا ما عذاب نمی‌شویم؟ راستی این چه رستگاری عظیمی است و برای چنین مقامی شایسته است که تلاشگران تلاش کنند.

أَذَٰلِكَ خَيْرٌ نُزُلًا أَمْ شَجَرَةُ الزَّقُّومِ (۶۲)

---

۱. تفسیر برهان، ج ۶، ص ۴۱۶

إِنّٰا جَعَلْنٰاهٰا فِتْنَةً لِلظّٰالِمِينَ (٦٣)

۶۲ـ آیا این (نعمت‌های بهشتی) بهتر است یا درخت زقّوم جهنم؟

۶۳ـ همانا ما آن را عذاب ستمکاران قرار دادیم.

﴿أَ ذٰلِكَ خَيْرٌ نُزُلاً أَمْ شَجَرَةُ الزَّقُّومِ * إِنّٰا جَعَلْنٰاهٰا فِتْنَةً لِلظّٰالِمِينَ﴾ که مراد از فتنه در اینجا عذاب است.

ثُمَّ إِنَّ لَهُمْ عَلَيْهٰا لَشَوْباً مِنْ حَمِيمٍ (٦٧)

۶۷ـ سپس برای آنها بعد از خوردن زقّوم دوزخ، آب داغ متعفنی هست (که می‌نوشند).

﴿ثُمَّ إِنَّ لَهُمْ عَلَيْهٰا لَشَوْباً مِنْ حَمِيمٍ﴾ یعنی عذاب بر روی عذاب.

فَهُمْ عَلىٰ آثٰارِهِمْ يُهْرَعُونَ (٧٠)

۷۰ـ پس اینها به دنبال آثار آنها (پدرانشان) کشانده می‌شوند.

﴿فَهُمْ عَلىٰ آثٰارِهِمْ يُهْرَعُونَ﴾ یعنی آنها به دنبال آثار پدران خود می‌روند.

وَ لَقَدْ أَرْسَلْنٰا فِيهِمْ مُنْذِرِينَ (٧٢)

فَانْظُرْ كَيْفَ كٰانَ عٰاقِبَةُ الْمُنْذَرِينَ (٧٣)

۷۲ـ و به تحقیق ما در میان آنها انذار کنندگانی فرستادیم.

۷۳ـ پس بنگر که عاقبت انذار شوندگان (تکذیب کنندگان و کافران) چگونه بود.

﴿وَ لَقَدْ أَرْسَلْنٰا فِيهِمْ مُنْذِرِينَ﴾ یعنی انبیاء را فرستادیم.

﴿فَانْظُرْ كَيْفَ كٰانَ عٰاقِبَةُ الْمُنْذَرِينَ﴾ یعنی بر عاقبت امت‌های هلاک شده نگاه کن.

وَلَقَدْ نادانا نُوحٌ فَلَنِعْمَ الْمُجِيبُونَ (۷۵)

۷۵ - و به تحقیق نوح ما را خواند، و ما چه نیکو اجابت کننده‌ای هستیم.

خداوند عز و جل نداء انبیاء (خواندن آنها خدا) را ذکر کرده و می‌فرماید: ﴿وَ لَقَدْ نادانا نُوحٌ فَلَنِعْمَ الْمُجِيبُونَ﴾ و به تحقیق نوح ما را خواند، و ما چه نیکو اجابت کننده‌ای هستیم.

وَ جَعَلْنا ذُرِّيَّتَهُ هُمُ الْباقِينَ (۷۷)

۷۷ـ و ما فرزندان او را بازماندگان زمین قرار دادیم.

ابی‌الجارود روایت می‌کند که امام باقر علیه السلام در ذیل آیهٔ ﴿وَجَعَلْنا ذُرِّيَّتَهُ هُمُ الْباقِينَ﴾ فرمودند: به حق نبوت و کتاب و ایمان را در اعقاب فرزندان نوح قرار داد و تمام فرزندان آدم در روی زمین از نسل نوح نمی‌باشند که خداوند در قرآن می‌فرماید: ﴿احْمِلْ فِيها مِنْ كُلٍّ زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ وَ أَهْلَكَ إِلاَّ مَنْ سَبَقَ عَلَيْهِ الْقَوْلُ وَ مَنْ آمَنَ وَ ما آمَنَ مَعَهُ إِلاَّ قَلِيلٌ﴾[1] از هر جفتی از حیوانات یک زوج را در آن کشتی حمل کن، همچنین خاندانت را بر آن سوار کن، مگر آنهایی که قبلاً وعدهٔ هلاک آنها داده شده است، و نیز مومنان را سوار کن، امّا جز عدهٔ کمی به او ایمان نیاوردند.

و همچنین می‌فرماید: ﴿ذُرِّيَّةَ مَنْ حَمَلْنا مَعَ نُوحٍ﴾[2] از فرزندانش کسانی که با نوح حمل کردیم.[3]

وَ إِنَّ مِنْ شِيعَتِهِ لَإِبْراهِيمَ (۸۳)

---

۱. هود، آیهٔ ۴۰

۲. اسراء، آیهٔ ۳

۳. بحارالانوار، ج ۱۱، ص ۳۱۰ ؛ تفسیر صافی، ج ۶، ص ۱۸۷ ؛ تفسیر برهان، ج ۶، ص ۴۱۸

إِذْ جاءَ رَبَّهُ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ (۸۴)

۸۳ـ و همانا از پیروان او (نوح) ابراهیم بود.

۸۴ـ هنگامی که با قلب سلیم (پاک) به سوی پروردگارش آمد.

اسم شیعه در قرآن

ابوبصیر از امام باقر علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: بزودی اسم شما را مورد اهانت قرار می‌دهند.

عرض کردم: فدایت گردم آن کدام اسم است؟

فرمود: اسم شیعه، گفته شده همانا مردم ما را بر آن اسم عیب و ایراد می‌گیرند، آیا فرمایش الهی را نشنیده‌ای «وَ إِنَّ مِنْ شِيعَتِهِ لَإِبْراهِيمَ» و همانا از پیروان او (نوح) ابراهیم بود.[1]

و اینکه می‌فرماید: «فَاسْتَغاثَهُ الَّذِي مِنْ شِيعَتِهِ عَلَى الَّذِي مِنْ عَدُوِّهِ»[2] که اسم شما را مورد اهانت قرار می‌دهند.[3]

«إِذْ جاءَ رَبَّهُ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ» می‌فرماید: قلبْ سلیم به دور از شک است؛[4] که خبرش را در سورهٔ انبیاء نوشته‌ایم.

فَلَمّا بَلَغَ مَعَهُ السَّعْيَ قالَ يا بُنَيَّ إِنِّي أَرىٰ فِي الْمَنامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ فَانْظُرْ ما ذا تَرىٰ قالَ يا أَبَتِ افْعَلْ ما تُؤْمَرُ سَتَجِدُنِي إِنْ شاءَ اللّٰهُ مِنَ الصّابِرِينَ (۱۰۲)

فَلَمّا أَسْلَما وَ تَلَّهُ لِلْجَبِينِ (۱۰۳)

۱. بحارالانوار، ج ۱۲، ص ۲۹

۲. قصص، آیهٔ ۱۵؛ آن که از پیروانش بود در برابر دشمنش از او درخواست کمک کرد.

۳. تفسیر برهان، ج ۶، ص ۴۱۹؛ تفسیر صافی، ج ۶، ص ۱۸۸؛ نورالثقلین، ج ۴، ص ۴۰۵

۴. تفسیر برهان، ج ۶، ص ۴۳۹

وَ نادَيْناهُ أَنْ يا إِبْراهِيمُ (۱۰۴)
قَدْ صَدَّقْتَ الرُّؤْيا إِنّا كَذٰلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ (۱۰۵)
إِنَّ هٰذا لَهُوَ الْبَلاءُ الْمُبِينُ (۱۰۶)

۱۰۲ - پس هنگامی که با او به مقام سعی رسید، (ابراهیم) گفت: ای فرزندم، در خواب دیدم که تو را ذبح می‌کنم، نظر تو چیست؟ گفت: ای پدر، بدانچه که مامور شده‌ای عمل کن، بزودی مرا به خواست خداوند از صبر کنندگان خواهی یافت.

۱۰۳ ـ پس هنگامی که هر دو تسلیم شدند، (ابراهیم) جبین او را بر روی خاک گذاشت،

۱۰۴ ـ و ما او را ندا دادیم که ای ابراهیم،

۱۰۵ ـ به تحقیق رویایت را انجام دادی؛ این چنین ما نیکوکاران را پاداش می‌دهیم.

۱۰۶ ـ همانا این امتحان روشنی بود.

بجا آوردن ابراهیم مناسک حج را

﴿يا بُنَيَّ إِنِّي أَرىٰ فِي الْمَنامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ فَانْظُرْ ما ذا تَرىٰ قالَ يا أَبَتِ افْعَلْ ما تُؤْمَرُ سَتَجِدُنِي إِنْ شاءَ اللّٰهُ مِنَ الصّابِرِينَ﴾

معاویه بن عمار از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: هنگام زوال خورشید در روز ترویه جبرئیل نزد حضرت ابراهیم علیه السلام آمد و گفت: ای ابراهیم به مقدار کافی از برای خود و خانواده‌ات آب بردار که ما بین مکه و عرفات آبی نیست.

به خاطر همین هشتم ذی‌الحجه را روز ترویه می‌گویند، ابراهیم حرکت

کرد تا اینکه به منی رسید، نماز ظهر و عصر و مغرب و عشا و صبح را در آنجا خواند تا اینکه آفتاب زد، از منی به سوی عرفات حرکت نمود و در نَمَره که وسط عرفات است وارد شد، چون ظهر شد غسل کرده و نماز ظهر و عصر را با یک اذان و دو اقامه بجا آورد و در مسجدی که در عرفات است و با سنگهای سفید مرمت شده بود نماز خواند سپس به سوی موقف رفت، جبرئیل گفت: ای ابراهیم به گناهانت اعتراف کن و اعمال حج را بشناس، که برای همین عرفه نامیده شده است. ابراهیم در موقف ماند تا خورشید غروب کرد، جبرئیل گفت: ای ابراهیم به مشعر نزدیک شو که به آن مزدلفه می‌گویند و او را به مشعرالحرام آورد که با یک اذان و دو اقامه نماز مغرب و عشاء را خواند و سپس تا صبح در آنجا ماند و بعد از خواندن نماز صبح به منی رفت و جبرئیل او را به رمی جمرهٔ عقبه دستور داد که ابلیس ملعون در پشت آن جمرهٔ عقبه قرار داشت.

ذبح اسحاق

سپس خداوند به ابراهیم امر نمود که قربانی کند. ابراهیم هنگامی که خواست از عرفات برگردد در مشعرالحرام ماند در خواب دید که فرزندش اسحاق را قربانی می‌کند که او نیز با مادرش ساره حج را به جا می‌آورد، هنگامی که به منی برای رمی جمره رسید، زنش را به خانه فرستاد و فرزندش را در نزد خود نگه داشت، چون به جمرهٔ وُسطی رسید با او مشورت کرد و گفت: ﴿يا بُنَيَّ إِنِّي أَرىٰ فِي الْمَنامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ فَانْظُرْ ما ذا تَرىٰ﴾ ای فرزندم در خواب دیدم که تو را ذبح می‌کنم نظرت چیست؟

او گفت: ﴿يا أَبَتِ افْعَلْ ما تُؤْمَرُ سَتَجِدُني إِنْ شاءَ اللّٰهُ مِنَ الصّابِرِينَ * فَلَمّا

أَسْلَمٰا﴾ ای پدر بدانچه امر شده‌ای آن را بجا بیاور که ان شاء الله بزودی مرا از صابرین خواهی یافت. و تسلیم امر الهی شد.

پیرمردی جلو آمد و گفت: ای ابراهیم از این بچه چه می‌خواهی؟

فرمود: می‌خواهم او را قربانی کنم.

گفت: سبحان الله آیا می‌خواهی بچه‌ای را قربانی کنی که یک لحظه هم خدا را معصیت نکرده است؟

ابراهیم علیه السلام فرمود: خداوند مرا بدان امر نموده است.

گفت: پروردگارت تو را از آن نهی می‌کند، همانا این شیطان است که تو را به آن امر کرده است.

ابراهیم به او فرمود: وای بر تو این خداوند است که مرا بدان امر کرده است و گفتار او در گوشم طنین انداز گردیده است.

گفت: بخدا سوگند این شیطان است که تو را بدان امر کرده است.

ابراهیم فرمود: بخدا سوگند دیگر با تو سخنی نمی‌گویم، سپس ابراهیم علیه السلام عزم بر ذبح نمود.

شیطان گفت: ای ابراهیم تو پیشوائی هستی که مردم به تو اقتداء می‌کنند و اگر تو فرزندت را ذبح کنی مردم نیز فرزندانشان را ذبح خواهند کرد.

ولی ابراهیم علیه السلام با او سخنی نگفت، رو به فرزندش کرد و دربارهٔ ذبح با او مشورت نمود، چون تسلیم امر الهی شدند، فرزند گفت: ای پدر صورتم را بپوشان و آن را محکم ببند.

ابراهیم فرمود: ای فرزندم دست و پایت را نمی‌بندم پس مفرشی را که در روی الاغ بود روی زمین پهن کرد و چاقو را بر حلقوم او گذاشت و سرش را به سوی آسمان بلند کرد و چاقو را کشید که در آن هنگام جبرئیل چاقو را به

پشت برگرداند و گوسفندی از کوه ثبیر بیرون آمد که جبرئیل فرزند را از زیر دست ابراهیم بیرون آورده و آن گوسفند را در زیر دست او خواباند و از مسجد خیف ندا داد: ﴿أَنْ يَا إِبْرَاهِيمُ * قَدْ صَدَّقْتَ الرُّؤْيَا إِنَّا كَذَٰلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ * إِنَّ هَٰذَا لَهُوَ الْبَلَاءُ الْمُبِينُ﴾ و ما او را ندا دادیم که ای ابراهیم، به تحقیق رویائت را انجام دادی ؛ این چنین ما نیکوکاران را پاداش می‌دهیم. همانا این امتحان روشنی بود.

ابلیس خودش را به مادر آن جوان رساند که در وسط بیابان به کعبه نگاه می‌کرد گفت: پیرمرد کیست؟

گفت: شوهرم است.

گفت: آن نوجوانی که با اوست چه کسی است؟

گفت: فرزندم است.

ابلیس گفت: آن پیرمرد را دیدم که او را خوابانده و چاقو در دست می‌خواهد او را ذبحش بکند.

زن گفت: دروغ می‌گوئی، ابراهیم مهربان‌ترین مردم است چگونه فرزندش را ذبح می‌کند؟

ابلیس گفت: به خدای آسمان و زمین و این خانه سوگند او را دیدم که چاقو در دست می‌خواست فرزندش را سر ببرد.

زن گفت: برای چه؟

ابلیس گفت: گمان می‌کند که پروردگارش او را بدان امر کرده است.

گفت: پس حق با اوست که مطیع پروردگارش است، در نفسش خطور کرد که مبادا امری از جانب خداوند برای فرزندش نازل شده است، چون اعمال حج را به جا آورد در حالی که دستانش را بر روی سرش گذاشته بود خودش

را به بیابانی که به سوی منی می‌رفت رساند و می‌گفت: پروردگارا مرا به خاطر آن رفتاری که با مادر اسماعیل کرده‌ام مواخذه مکن.

راوی گوید: عرض کردم: ابراهیم در کجا اراده نمود که فرزندش را ذبح کند؟

فرمود: در جمرهٔ وُسطی. گوسفند از کوهی که در سمت راست مسجد منی است از آسمان نازل شد که در تاریکی می‌چرید و در تاریکی راه می‌رفت.

راوی گوید، عرض کردم: آن گوسفند به چه رنگی بود؟

فرمود: ابلق خاکستری بود.[1]

ابن سنان گوید از امام صادق علیه‌السلام سؤال کردیم که چه کسی صاحب ذبح بود؟

فرمود: اسماعیل.[2]

از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله روایت شده که فرمود: من فرزند دو ذبیح هستم یعنی إسماعیل و عبد الله بن عبد المطلب.[3] این دو خبر از خاصه است.

دربارهٔ ذبیح اختلاف است که اسحاق بوده یا اسماعیل و عبدالله، که عامه دو خبر مختلف دربارهٔ اسحاق و اسماعیل نقل می‌کنند.

پس خداوند عزوجل او را ندا داد و فرمود: ﴿قَدْ صَدَّقْتَ الرُّؤْيَا﴾ به تحقیق رویائت انجام دادی.

هنگامی که ابراهیم تصمیم بر ذبح فرزندش گرفت و تسلیم امر الهی شد، خداوند فرمود: ﴿إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَاماً﴾[4] همانا من تو را امام و پیشوای

۱. بحارالانوار، ج ۱۲، ص ۱۲۵ ؛ نورالثقلین، ج ۴، ص ۴۲۶
۲. بحارالانوار، ج ۱۲، ص ۱۳۷
۳. بحارالانوار، ج ۱۲، ص ۱۲۷
۴. بقره، آیهٔ ۱۲۴

مردم قرار دادم.

ابراهیم عرض کرد: ﴿وَ مِنْ ذُرِّيَّتِي﴾[1] و از فرزندان من.

خداوند فرمود: ﴿لا يَنالُ عَهْدِي الظّالِمِينَ﴾[2] یعنی امام ظالم و ستمکاری به عهد من نمی‌رسد.[3]

وَ لَقَدْ مَنَنّا عَلىٰ مُوسىٰ وَ هارُونَ (۱۱۴)

وَ نَجَّيْناهُما وَ قَوْمَهُما مِنَ الْكَرْبِ الْعَظِيمِ (۱۱۵)

وَ نَصَرْناهُمْ فَكانُوا هُمُ الْغالِبِينَ (۱۱۶)

وَ آتَيْناهُمَا الْكِتابَ الْمُسْتَبِينَ (۱۱۷)

وَ هَدَيْناهُمَا الصِّراطَ الْمُسْتَقِيمَ (۱۱۸)

وَ تَرَكْنا عَلَيْهِما فِي الْآخِرِينَ (۱۱۹)

سَلامٌ عَلىٰ مُوسىٰ وَ هارُونَ (۱۲۰)

إِنّا كَذٰلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ (۱۲۱)

إِنَّهُما مِنْ عِبادِنَا الْمُؤْمِنِينَ (۱۲۲)

وَ إِنَّ إِلْياسَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ (۱۲۳)

إِذْ قالَ لِقَوْمِهِ أَلا تَتَّقُونَ (۱۲۴)

أَ تَدْعُونَ بَعْلاً وَ تَذَرُونَ أَحْسَنَ الْخالِقِينَ (۱۲۵)

۱۱۴ـ و به تحقیق بر موسی و هارون منّت گذاشتیم.

۱۱۵ـ و آن دو با قومشان را از اندوه بزرگی نجات دادیم.

۱۱۶ـ و آن دو را یاری کردیم تا بر دشمنانشان پیروز شدند.

---

۱. بقره، آیهٔ ۱۲۴

۲. بقره، آیهٔ ۱۲۴؛ عهد من به ستمکاران نمی‌رسد.

۳. تفسیر برهان، ج ۶، ص ۴۴۰

۱۱۷ ـ و به آن دو کتاب روشن‌گر (هدایتگر) عطا کردیم.

۱۱۸ ـ و آن دو را به راه راست هدایت کردیم.

۱۱۹ ـ و نام نیک آن دو را در میان آیندگان باقی گذاشتیم.

۱۲۰ ـ سلام بر موسی و هارون.

۱۲۱ ـ ما اینچنین نیکوکاران را پاداش می‌دهیم.

۱۲۲ ـ همانا آن دو از بندگان مومن ما بودند.

۱۲۳ ـ و همانا الیاس از رسولان بود.

۱۲۴ ـ هنگامی که به قومش گفت: آیا از خداوند نمی‌ترسید؟

۱۲۵ ـ آیا بت «بعل» را می‌خوانید و بهترین آفریننده را ترک می‌کنید؟

خداوند عز و جل منتش را بر موسی و هارون نقل کرده و می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ مَنَنّا عَلىٰ مُوسىٰ وَ هٰارُونَ وَ نَجَّيْناهُما وَ قَوْمَهُما مِنَ الْكَرْبِ الْعَظِيمِ ـ تا ـ أَ تَدْعُونَ بَعْلاً﴾ برای آنها بتی بود که به آن بعل می‌گفتند که مردی از شخصی عرب بادیه‌نشین از شتری که ایستاده بود سوال کرد که مال چه کسی است؟

گفت: من بعل آن هستم و آن رب بعل نامیده شد.[1]

وَ تَرَكْنا عَلَيْهِ فِي الْآخِرِينَ (۱۲۹)

سَلامٌ عَلىٰ إِلْياسِينَ (۱۳۰)

۱۲۹ ـ و ما نام نیک او را در میان آیندگان باقی گذاشتیم.

۱۳۰ ـ سلام بر آل یاسین.

خداوند آل محمد عليهم السلام را ذکر کرده و می‌فرماید: ﴿وَ تَرَكْنا عَلَيْهِ فِي الْآخِرِينَ * سلام علی آل یس﴾ که مراد از ﴿یس﴾ محمد و آل‌محمد از ائمه عليهم السلام

۱. تفسیر برهان، ج ۶، ص ۴۴۷؛ نورالثقلین، ج ۴، ص ۴۳۱؛ تفسیر صافی، ج ۶، ص ۱۹۹

می‌باشند.

وَ إِنَّ لُوطاً لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ (۱۳۳)

۱۳۳ ـ و همانا لوط از رسولان بود.

خداوند عز و جل لوط را ذکر کرده و فرمود: ﴿وَ إِنَّ لُوطاً لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ﴾ که خبرش را ذکر کردیم.

وَ إِنَّ يُونُسَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ (۱۳۹)

إِذْ أَبَقَ إِلَى الْفُلْكِ الْمَشْحُونِ (۱۴۰)

فَسَاهَمَ فَكَانَ مِنَ الْمُدْحَضِينَ (۱۴۱)

فَالْتَقَمَهُ الْحُوتُ وَ هُوَ مُلِيمٌ (۱۴۲)

۱۳۹ ـ و همانا یونس از رسولان بود.

۱۴۰ ـ هنگامی که به سوی کشتی (پر جمعیت و بار) فرار کرد.

۱۴۱ ـ پس با آنها قرعه انداخت و مغلوب شد (قرعه به نامش افتاد).

۱۴۲ ـ و ماهی بزرگی او را بلعید که او سزاوار سرزنش بود.

خداوند داستان یونس را ذکر کرده و می‌فرماید: ﴿وَ إِنَّ يُونُسَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ إِذْ أَبَقَ﴾ ابق یعنی هرب، فرار کرد.

﴿إِلَى الْفُلْكِ الْمَشْحُونِ * فَسَاهَمَ﴾ یعنی قرعه انداختند.

﴿فَكَانَ مِنَ الْمُدْحَضِينَ﴾ یعنی او را در دریا انداختند.

﴿فَالْتَقَمَهُ الْحُوتُ وَ هُوَ مُلِيمٌ﴾ که خبرش را در سورهٔ یونس نوشتیم.

وَ أَنْبَتْنَا عَلَيْهِ شَجَرَةً مِنْ يَقْطِينٍ (۱۴۶)

۱۴۶ ـ و برای او بوتهٔ کدوئی رویاندیم.

﴿وَ أَنْبَتْنا عَلَيْهِ شَجَرَةً مِنْ يَقْطِينٍ﴾ يقطين به معنای کدو است.

فَاسْتَفْتِهِمْ أَلِرَبِّكَ الْبَناتُ وَ لَهُمُ الْبَنُونَ (۱۴۹)

أَمْ خَلَقْنَا الْمَلائِكَةَ إِناثاً وَ هُمْ شاهِدُونَ (۱۵۰)

أَلا إِنَّهُمْ مِنْ إِفْكِهِمْ لَيَقُولُونَ (۱۵۱)

وَلَدَ اللّهُ وَ إِنَّهُمْ لَكاذِبُونَ (۱۵۲)

أَصْطَفَى الْبَناتِ عَلَى الْبَنِينَ (۱۵۳)

ما لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ (۱۵۴)

أَ فَلا تَذَكَّرُونَ (۱۵۵)

أَمْ لَكُمْ سُلْطانٌ مُبِينٌ (۱۵۶)

۱۴۹ ـ پس از آنها سوال کن آیا برای پروردگارت دخترانی هست و برای آنها پسران؟

۱۵۰ ـ یا ما فرشتگان را مونث آفریدیم و آنها نیز شاهد بودند؟

۱۵۱ ـ آگاه باشید آنها با این تهمت بزرگشان می‌گویند:

۱۵۲ ـ خداوند فرزند دارد؛ همانا آنها دروغ می‌گویند.

۱۵۳ ـ (آیا خداوند) دختران را بر پسران برگزید؟

۱۵۴ ـ شما را چه شده است؟ چگونه حکم می‌کنید؟

۱۵۵ ـ آیا متذکر نمی‌شوید؟

۱۵۶ ـ آیا برای شما دلیل روشنی است؟

خداوند پیامبرش را مورد خطاب قرار داده و می‌فرماید: ﴿فَاسْتَفْتِهِمْ أَلِرَبِّكَ الْبَناتُ وَ لَهُمُ الْبَنُونَ﴾ قریش می‌گفتند که ملائکه دختران الهی هستند.

خداوند آن را رد کرده و می‌فرماید: ﴿فَاسْتَفْتِهِمْ ـ تا ـ سُلْطانٌ مُبِينٌ﴾ یعنی بر آنچه که گمان می‌کنید برایش حجتی قوی بیاورید.

وَ جَعَلُوا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ الْجِنَّةِ نَسَباً وَ لَقَدْ عَلِمَتِ الْجِنَّةُ إِنَّهُمْ لَمُحْضَرُونَ (۱۵۸)

۱۵۸ ـ و آنها میان او (خداوند) و جن نسبت و خویشی قائل شدند، و به تحقیق جنّیان می‌دانند که اینها (مشرکان) در پیشگاه الهی حاضر خواهند شد.

﴿وَ جَعَلُوا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ الْجِنَّةِ نَسَباً﴾ یعنی آنها می‌گفتند که جنیان دختران خداوند هستند.

﴿وَ لَقَدْ عَلِمَتِ الْجِنَّةُ إِنَّهُمْ لَمُحْضَرُونَ﴾ یعنی بدرستی که آنها در آتش جهنم هستند.

وَ ما مِنَّا إِلاَّ لَهُ مَقامٌ مَعْلُومٌ (۱۶۴)

۱۶۴ ـ هیچ کسی از ما نیست مگر آنکه برای او مقام معلومی است.

یحیی بن مسلم گوید از امام صادق علیه السلام شنیدم که در تفسیر آیهٔ ﴿وَ ما مِنَّا إِلاَّ لَهُ مَقامٌ مَعْلُومٌ﴾ فرمودند: این آیه دربارهٔ ائمه و اوصیاء از آل محمد علیهم السلام نازل شده است.[1]

شهاب بن عبد ربه گوید شنیدم که امام صادق علیه السلام می‌فرمود: ای شهاب ما شجرهٔ نبوت و معدن رسالت و محل رفت و آمد ملائکه هستیم و عهد و پیمان خدائیم، ما ودیعه‌های خدا و حجت اوییم، ما صفوف نورانی در اطراف عرش بودیم و خدا را تسبیح می‌کردیم و اهل آسمان از تسبیح ما تسبیح می‌گفتند تا

۱. نورالثقلین، ج ۴، ص ۴۳۹؛ تفسیر صافی، ج ۶، ص ۲۰۷؛ تفسیر برهان، ج ۶، ص ۴۵۹

اینکه به سوی زمین آمدیم، تسبیح گفتیم و اهل زمین نیز با تسبیح ما تسبیح می‌گفتند، ما صافون و مسبحون هستیم. هر کس به عهد و پیمان ما وفا کند به عهد و پیمان خداوند وفا کرده است و هر کس با ما پیمان شکنی کند با خدا پیمان شکنی کرده است.[1]

وَ إِنَّا لَنَحْنُ الصَّافُّونَ (١٦٥)
وَ إِنَّا لَنَحْنُ الْمُسَبِّحُونَ (١٦٦)
وَ إِنْ كَانُوا لَيَقُولُونَ (١٦٧)
لَوْ أَنَّ عِنْدَنَا ذِكْراً مِنَ الْأَوَّلِينَ (١٦٨)
لَكُنَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ (١٦٩)
فَكَفَرُوا بِهِ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ (١٧٠)

۱۶۵ ـ و ما همه به صف ایستاده‌ایم.

۱۶۶ ـ و ما همگی تسبیح گوی هستیم.

۱۶۷ ـ و آنها می‌گفتند:

۱۶۸ ـ اگر نزد ما کتابی از پیشینیان بود.

۱۶۹ ـ ما هم از مخلص خدا می‌بودیم.

۱۷۰ ـ و (دروغ می‌گفتند، هنگامی که این کتاب بزرگ برایشان آمد) به آن کافر شدند و به زودی (کیفر خود را) خواهند دانست.

ابی‌الجارود روایت می‌کند که امام باقر علیه السلام در ذیل آیهٔ ﴿وَ إِنْ كَانُوا لَيَقُولُونَ * لَوْ أَنَّ عِنْدَنَا ذِكْراً مِنَ الْأَوَّلِينَ * لَكُنَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ﴾ فرمود: آنها کفار قریش بودند که می‌گفتند که خداوند یهود و نصاری را بکشد که چگونه بر

۱. بحارالانوار، ج ۲۴، ص ۸۷

پیامبرانشان دروغ بستند، بخدا سوگند اگر در نزد ما ذکری از اولین بود از بنده‌های مخلص خداوند می‌شدیم، خداوند می‌فرماید: هنگامی که محمد ﷺ به سوی آنها آمد به او کافر شدند که می‌فرماید: ﴿فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ﴾ و به زودی (کیفر خود را) خواهند دانست.

جبرئیل گفت: ای محمد ﴿إِنَّا لَنَحْنُ الصَّافُّونَ وَ إِنَّا لَنَحْنُ الْمُسَبِّحُونَ﴾ و ما همه به صف ایستاده‌ایم و ما همگی تسبیح گوی هستیم.

فَإِذَا نَزَلَ بِسَاحَتِهِمْ فَسَاءَ صَبَاحُ الْمُنْذَرِينَ (۱۷۷)
وَ تَوَلَّ عَنْهُمْ حَتَّىٰ حِينٍ (۱۷۸)
وَ أَبْصِرْ فَسَوْفَ يُبْصِرُونَ (۱۷۹)
سُبْحَانَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ (۱۸۰)
وَ سَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ (۱۸۱)
وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ (۱۸۲)

۱۷۷ ـ پس هنگامی که عذاب در جلوی خانه‌هایشان فرود آید، پس انذار کنندگان چه صبح بدی خواهند داشت.

۱۷۸ ـ و از آنها تا وقتی معین روی بگردان.

۱۷۹ ـ و (نتیجهٔ اعمالشان را) بنگر، که آنها نیز به زودی (نتیجهٔ اعمال تو را) خواهند دید.

۱۸۰ ـ پاک و منزه است پروردگار تو، پروردگار عزّت، از آنچه که توصیف می‌کنند.

۱۸۱ ـ و سلام بر رسولان.

۱۸۲ ـ که حمد و سپاس برای پروردگار عالمیان است.

﴿فَإِذٰا نَزَلَ بِسٰاحَتِهِمْ فَسٰاءَ صَبٰاحُ الْمُنْذَرِينَ﴾ یعنی هنگامی که عذاب در آخرالزمان بر بنی‌امیه و پیروان آنها نازل شود.

﴿وَ تَوَلَّ عَنْهُمْ حَتّٰى حِينٍ * وَ أَبْصِرْ فَسَوْفَ يُبْصِرُونَ﴾ هنگامی که عذاب بر آنها نازل شود به خود می‌آیند که در این هنگام هیچ نفعی به حالشان ندارد، این از برای اهل شبهات و گمراهان از اهل قبله است.[۱]

﴿فَإِذٰا نَزَلَ بِسٰاحَتِهِمْ﴾ یعنی زمانی که عذاب در مکان و جایگاه آنها نازل شود ﴿فَسٰاءَ صَبٰاحُ الْمُنْذَرِينَ ـ تا ـ وَ الْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعٰالَمِينَ﴾



۱. تفسیر برهان، ج ۶، ص ۴۵۹؛ بحارالانوار، ج ۹، ص ۲۳۲

تفسیر سورهٔ ص



۳۸ - سورهٔ ص در مکه نازل شده و دارای ۸۸ آیه است.

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

ص وَ الْقُرْآنِ ذِي الذِّكْرِ (۱)

بَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي عِزَّةٍ وَ شِقَاقٍ (۲)

كَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ قَرْنٍ فَنَادَوْا وَ لَاتَ حِينَ مَنَاصٍ (۳)

۱ـ ص، سوگند به قرآن که صاحب ذکر است.

۲ـ بلکه کافران در مقام غرور و سرکشی هستند.

۳ـ ما چه بسیار اقوامی که پیش از اینها هلاکت کردیم و در آن هنگام فریاد می‌زدند (و در خواست کمک می‌کردند) امّا موقع نجاتشان گذشته بود.

﴿ص * وَ الْقُرْآنِ ذِي الذِّكْرِ﴾ این آیه قسم است و جوابش این آیه است ﴿بَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي عِزَّةٍ وَ شِقَاقٍ﴾ یعنی در کفر.[۱]

﴿كَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ قَرْنٍ فَنَادَوْا وَ لَاتَ حِينَ مَنَاصٍ﴾ یعنی در آن وقت فراری نیست.

وَ عَجِبُوا أَنْ جَاءَهُمْ مُنْذِرٌ مِنْهُمْ وَ قَالَ الْكَافِرُونَ هٰذَا سَاحِرٌ كَذَّابٌ (۴)

أَ جَعَلَ الْآلِهَةَ إِلٰهاً وَاحِداً إِنَّ هٰذَا لَشَيْءٌ عُجَابٌ (۵)

---

۱. تفسیر برهان، ج ۶، ص ۴۶۳

وَ انْطَلَقَ الْمَلَأُ مِنْهُمْ أَنِ امْشُوا وَ اصْبِرُوا عَلىٰ آلِهَتِكُمْ إِنَّ هٰذا لَشَيْءٌ يُرادُ (٦)
ما سَمِعْنا بِهٰذا فِي الْمِلَّةِ الْآخِرَةِ إِنْ هٰذا إِلاَّ اخْتِلاقٌ (٧)

۴ـ و آنها تعجب کردند که انذار کننده‌ای از میان خودشان آمد کافران گفتند: او ساحری دروغگوست.

۵ـ آیا او این همه خدایان را یک خدا قرار داده است؟ همانا این چیز اعجاب‌آوری است.

۶ـ و بزرگان آنها به راه افتاده و گفتند: بروید و خدایانتان را محکم بگیرید، همانا این چیزی است خواسته‌اند (شما را از خدایانتان جدا کنند).

۷ـ ما این را در آئین ملت آخرین نشنیده‌ایم، این فقط یک آئین دروغینی بیش نیست.

﴿وَ عَجِبُوا أَنْ جاءَهُمْ مُنْذِرٌ مِنْهُمْ﴾

وقتی رسول خدا صلی الله علیه و آله دعوت خود را ظاهر ساخت، قریش نزد ابو طالب جمع شده، گفتند: ای ابو طالب برادرزاده‌ات عقاید ما را سفیهانه خواند، به خدایان ما ناسزا گفت و جوانان ما را فاسد نمود و جمعیت ما را متفرق کرد، اگر داعی او بر این کار این است که می‌خواهد از ناداری نجات یابد، ما برای او آن قدر مال جمع می‌کنیم که از همه ما ثروتمندتر شود، و حتی او را پادشاه خود می‌کنیم.

ابو طالب جریان را به رسول خدا صلی الله علیه و آله خبر داد، حضرت فرمود: اگر خورشید را به دست راست من بگذارند، و ماه را به دست چپم، نمی‌پذیرم، و لیکن یک کلمه به من بدهند تا (هم مرا راضی کرده باشند، و هم) به وسیله آن سرور عرب گشته و غیر عرب هم به دین ایشان بگروند و نیز خود آنان پادشاهانی در بهشت باشند.

ابو طالب پاسخ آن جناب را به اطلاع ایشان رسانید.

ایشان گفتند: یک کلمه چیزی نیست ده کلمه از ما بخواهد، رسول خدا ﷺ فرمود شهادت دهند به اینکه «لا اله الا اللّٰه و انی رسول اللّٰه».

مشرکین گفتند: شگفتا! آیا سیصد و شصت خدا را رها کنیم، و یک خدا را بگیریم؟

پس خدای سبحان این آیه را فرستاد: ﴿وَ عَجِبُوا أَنْ جاءَهُمْ مُنْذِرٌ مِنْهُمْ وَ قالَ الْكافِرُونَ هٰذا ساحِرٌ كَذّابٌ ـ تا ـ إِلاَّ اخْتِلاقٌ﴾ یعنی به هم مخلوط شده‌اند.[1]

أَ أُنْزِلَ عَلَيْهِ الذِّكْرُ مِنْ بَيْنِنا بَلْ هُمْ فِي شَكٍّ مِنْ ذِكْرِي بَلْ لَمّا يَذُوقُوا عَذابِ (۸)

أَمْ عِنْدَهُمْ خَزائِنُ رَحْمَةِ رَبِّكَ الْعَزِيزِ الْوَهّابِ (۹)

أَمْ لَهُمْ مُلْكُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ ما بَيْنَهُما فَلْيَرْتَقُوا فِي الْأَسْبابِ (۱۰)

جُنْدٌ ما هُنالِكَ مَهْزُومٌ مِنَ الْأَحْزابِ (۱۱)

كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَ عادٌ وَ فِرْعَوْنُ ذُو الْأَوْتادِ (۱۲)

۸ـ آیا در میان همهٔ ما قرآن فقط بر او نازل شده است؟ بلکه آنها (کافران) در قرآن من شک و تردید دارند، بلکه آنها هنوز عذاب مرا نچشیده‌اند.

۹ـ یا نزد آنها خزائن رحمت پروردگارت که توانا و بخشنده است می‌باشد؟

۱۰ـ یا حاکمیت آسمانها و زمین و هر آنچه که در میان آن دو است برای آنهاست، پس به هر سبب (که می‌توانند از آسمانها) بالا بروند (تا جلوی نازل شدن وحی را بگیرند).

۱۱ـ اینها لشگر شکست خورده‌ای از احزاب می‌باشند.

۱. بحارالانوار، ج ۱۸، ص ۱۸۲

۱۲ ـ قبل از آنها قوم نوح و عاد و فرعون صاحب قدرت (پیامبران ما را) تکذیب کردند.

﴿أَ أُنْزِلَ عَلَيْهِ الذِّكْرُ مِنْ بَيْنِنا بَلْ هُمْ فِي شَكٍّ مِنْ ذِكْرِي ـ تا ـ مِنَ الْأَحْزابِ﴾ یعنی آنهایی که در روز احزاب (خندق) جمعیت تشکیل دادند.

سپس خداوند هلاک امت‌ها را ذکر می‌کند که در سورهٔ هود خبرش را نقل کردیم ﴿كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَ عادٌ وَ فِرْعَوْنُ ذُو الْأَوْتادِ﴾ قبل از آنها قوم نوح و عاد و فرعونِ صاحب قدرت (پیامبران ما را) تکذیب کردند.

وَ ما يَنْظُرُ هؤُلاءِ إِلاَّ صَيْحَةً واحِدَةً ما لَها مِنْ فَواقٍ (۱۵)
وَ قالُوا رَبَّنا عَجِّلْ لَنا قِطَّنا قَبْلَ يَوْمِ الْحِسابِ (۱۶)

۱۵ ـ و اینها (با این اعمالشان) انتظار جز یک صیحهٔ آسمانی انتظار دیگری را نمی‌کشند، و دیگر هیچ بازگشتی برای آنها نیست.

۱۶ ـ و گفتند: ای پروردگار ما، هر چه زودتر بهرهٔ ما را قبل از روز حساب به ما بده.

﴿وَ ما يَنْظُرُ هؤُلاءِ إِلاَّ صَيْحَةً واحِدَةً ما لَها مِنْ فَواقٍ﴾ یعنی از عذاب رهایی نمی‌یابند.

﴿وَ قالُوا رَبَّنا عَجِّلْ لَنا قِطَّنا قَبْلَ يَوْمِ الْحِسابِ﴾ یعنی نصیب و سهم ما را از عذاب به ما بده.[1]

اصْبِرْ عَلى ما يَقُولُونَ وَ اذْكُرْ عَبْدَنا داوُدَ ذَا الْأَيْدِ إِنَّهُ أَوّابٌ (۱۷)
إِنّا سَخَّرْنَا الْجِبالَ مَعَهُ يُسَبِّحْنَ بِالْعَشِيِّ وَ الْإِشْراقِ (۱۸)

۱. تفسیر برهان، ج ۶، ص ۴۶۸

وَ الطَّيْرَ مَحْشُورَةً كُلٌّ لَهُ أَوّابٌ (۱۹)
وَ شَدَدْنا مُلْكَهُ وَ آتَيْناهُ الْحِكْمَةَ وَ فَصْلَ الْخِطابِ (۲۰)
وَ هَلْ أَتاكَ نَبَأُ الْخَصْمِ إِذْ تَسَوَّرُوا الْمِحْرابَ (۲۱)
إِذْ دَخَلُوا عَلىٰ داوُدَ فَفَزِعَ مِنْهُمْ قالُوا لا تَخَفْ خَصْمانِ بَغىٰ بَعْضُنا عَلىٰ بَعْضٍ فَاحْكُمْ بَيْنَنا بِالْحَقِّ وَ لا تُشْطِطْ وَ اهْدِنا إِلىٰ سَواءِ الصِّراطِ (۲۲)
إِنَّ هٰذا أَخِي لَهُ تِسْعٌ وَ تِسْعُونَ نَعْجَةً وَلِيَ نَعْجَةٌ واحِدَةٌ فَقالَ أَكْفِلْنِيها وَ عَزَّنِي فِي الْخِطابِ (۲۳)
قالَ لَقَدْ ظَلَمَكَ بِسُؤالِ نَعْجَتِكَ إِلىٰ نِعاجِهِ وَ إِنَّ كَثِيراً مِنَ الْخُلَطاءِ لَيَبْغِي بَعْضُهُمْ عَلىٰ بَعْضٍ إِلاَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ وَ قَلِيلٌ ما هُمْ وَ ظَنَّ داوُدُ أَنَّما فَتَنّاهُ فَاسْتَغْفَرَ رَبَّهُ وَ خَرَّ راكِعاً وَ أَنابَ (۲۴)
فَغَفَرْنا لَهُ ذٰلِكَ وَ إِنَّ لَهُ عِنْدَنا لَزُلْفىٰ وَ حُسْنَ مَآبٍ (۲۵)

۱۷ ـ بر آنچه که می‌گویند صبر کن، و بندهٔ ما داود صاحب قدرت را یاد کن، که دائماً در حال توبه و انابه بود.

۱۸ ـ ما کوه‌ها را برای او مسخر کردیم که شب و روز با او تسبیح می‌گفتند.

۱۹ ـ و پرندگان را نیز همگی مسخر او کردیم، که همهٔ آنها به سویش باز گشت می‌کنند.

۲۰ ـ و ملک و حکومتش را نیرومند ساختیم، و به او حکمت و داوری عطاء کردیم.

۲۱ ـ و آیا حکایت آن دو شاکی که از محراب بالا رفتند را شنیده‌ای؟

۲۲ ـ هنگامی که بر داود وارد شدند، که از دیدن آنها ترسید، گفتند: مترس، ما دو شاکی هستیم که یکی از ما بر دیگری ستم کرده است، پس میان ما به حق داوری کن، و ناعادلانه قضاوت مکن، و ما را به راه راست هدایت نما.

۲۳ ـ همانا این برادرم است که نود و نُه میش دارد و من فقط یک میش دارم، امّا می‌گوید که این یکی را نیز به او بدهم، و در سخن نیز بر من غلبه کرده است.

۲۴ ـ (داود) گفت: به تحقیق او با خواستن آن یک میش که می‌خواهد بر میشان خودش اضافه کند بر تو ستم کرده، و همانا بسیاری از شریکان در حق همدیگر ستم می‌کنند مگر کسانی که ایمان دارند و عمل صالح انجام می‌دهند که آنها نیز بسیار کم هستند. و داود دانست که ما او را سخت امتحان کرده‌ایم، پس در آن حال از پروردگارش طلب آمرزش کرد و به سجده افتاد و توبه نمود.

۲۵ ـ پس ما نیز او را آمرزیدیم، و همانا برای او در نزد ما مقامی والا و عاقبتی نیکو می‌باشد.



داستان خطیئهٔ داود علیه‌السلام

خداوند پیامبرش را مورد خطاب قرار داده و فرمود: ﴿اصْبِرْ عَلىٰ ما يَقُولُونَ وَ اذْكُرْ عَبْدَنا داوُدَ ذَا الْأَيْدِ إِنَّهُ أَوّابٌ﴾ که اواب یعنی دعا.

﴿إِنّا سَخَّرْنَا الْجِبالَ مَعَهُ يُسَبِّحْنَ بِالْعَشِيِّ وَ الْإِشْراقِ﴾ یعنی هنگامی که خورشید طلوع می‌کند.

﴿وَ الطَّيْرَ مَحْشُورَةً كُلٌّ لَهُ أَوّابٌ وَ شَدَدْنا مُلْكَهُ ـ تا ـ إِذْ تَسَوَّرُوا الْمِحْرابَ﴾ یعنی از محراب پائین آمد.[1]

﴿إِذْ دَخَلُوا عَلىٰ داوُدَ فَفَزِعَ مِنْهُمْ ـ تا ـ وَ خَرَّ راكِعاً وَ أَنابَ﴾

هشام از امام صادق علیه‌السلام روایت کرده هنگامی که خداوند عزوجل

۱. تفسیر برهان، ج ۶، ص ۴۶۸

داود علیه‌السلام را در روی زمین خلیفه قرار داد و زبور را بر او نازل فرمود به کوه‌ها و پرندگان وحی نمود که با او تسبیح بگویند و علتش آن بود که هر وقت با بنی‌اسرائیل نماز می‌خواند، بعد از نماز وزیرش بلند می‌شد خداوند را حمد و تسبیح و تکبیر و تهلیل می‌گفت و سپس پیامبران را یک به یک مدح و ستایش می‌کرد و فضایل و صبری که انبیا در بلاها و در امتحانات کرده بودند را ذکر می‌کرد و از داود علیه‌السلام یادی نمی‌کرد در این وقت داود با پروردگار خود مناجات کرد و گفت: ای پروردگار من، انبیاء گذشته را مورد ستایش قرار داده‌ای ولی هیچ مدحی از من نشده است.

خداوند وحی نمود ما رسولان خود را به انواع بلاها مبتلا کردیم و آنها در طریق اخلاص پایداری و استقامت ورزیده و شایستهٔ ثنا و درود من شده‌اند.

داود عرض کرد: پروردگارا مرا هم مبتلا کن تا صبور و بردبار بوده و شکیبا باشم.

خطاب رسید: ای داود اینک که خود بلا را بر عافیت انتخاب و اختیار می‌کنی ما نیز تو را مبتلا خواهیم نمود، من هنگام رسیدن بلا را به انبیاء گذشته بیان نمی‌کردم ولی به تو می‌گویم که در فلان سال و فلان ماه و روز به بلائی گرفتار می‌شوی.

داود آمادهٔ نزول بلا و ابتلا گردید و پیوسته در محراب عبادت به راز و نیاز با پروردگار مشغول بود و در میان بنی‌اسرائیل نیز به قضاوت می‌پرداخت تا اینکه روز موعود رسید و داود برای رسیدن به آرزوی خود از خلایق دوری نموده و پنهان از مردم به نماز مشغول شد، ناگاه پرنده‌ای عجیب و زیبا بال‌زنان پیش روی او قرار گرفت، بالهای آن پرندهٔ زیبا از زبرجد سبز و پاهایش از یاقوت سرخ و منقارش از لؤلؤ بود. داود چنان فریفتهٔ زیبائی آن

پرنده شد که مقام خود را فراموش نمود و از محراب عبادت به قصد گرفتن آن برخاست. پرندهٔ زیبا پرواز نمود و بر بالای دیوار اوریا بن حنان نشست، داود به بام خانه رفت تا پرنده را از روی دیوار بگیرد ناگاه چشمش به منزل اوریا افتاد و زن اوریا را که لخت و مشغول استحمام بود دید و از جمال خیره کننده آن زن تعجب نمود و شیفته و فریفتهٔ او شد، زن اوریا سایهٔ داود را دید فوراً با گیسوان انبوه خود خویشتن را پوشانید و داود شرمنده و خجل به محل خود بازگشت و به محراب عبادت پناه برد. و در آنچه که در آن بود را فراموش کرد، نامه‌ای را به سردار لشگری که اوریا همراه او بود نوشت که باید در روز جنگ چنان کنی که اوریا مقدم بر تابوت سکینه باشد نه تابوت مقدم بر اوریا، خداوند دربارهٔ تابوت بنی اسرائیل می‌فرماید: ﴿فِيهِ سَكِينَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَبَقِيَّةٌ مِمَّا تَرَكَ آلُ مُوسىٰ وَ آلُ هارُونَ تَحْمِلُهُ الْمَلائِكَةُ﴾[1] که بعد از موسی علیه السلام که بنی اسرائیل مرتکب معاصی شدند آن تابوت به سوی آسمان رفت. و چون جالوت بر بنی‌اسرائیل مسلط شده و آنها را مغلوب نمود بنی‌اسرائیل از پیغمبر آن زمان درخواست کردند که از خداوند درخواست کند پادشاهی بر آنها بفرستد تا آنها با آن پادشاه در راه خدا جهاد کنند، خداوند طالوت را به سوی آنان فرستاد و تابوت را نازل و در اختیار طالوت گذاشت، هر وقت تابوت را میان بنی اسرائیل و دشمنان آنها می‌گذاشتند اگر کسی از تابوت می‌گذشت کشته می‌شد.

داود دستوری به رفیق خود نوشت که تابوت را بین خودش و اوریا بن حنان قرار دهد و چون اوریا مقدم بر تابوت شد او را کشتند و چون اوریا

---

۱. بقره، آیهٔ ۲۴۸ ؛ تابوتی که در آن سکینهٔ خدا و الواح بازمانده از خانوادهٔ موسی و هارون است و فرشتگان آن را به دوش می‌کشند برای شما می‌آید، که در آن برای شما حجتی روشن است اگر اهل ایمان باشید.

کشته شد آن دو فرشته بر داود وارد شده و او را حَکَم خود قرار دادند و هنوز داود با زن اوریا ازدواج نکرده بود چون در عده بود، که دو فرشته از سقف خانه آمده و در مقابل او نشستند. داود از دیدن آنها ترسید، گفتند: ﴿لاٰتَخَفْ خَصْمٰانِ بَغیٰ بَعْضُنٰا عَلیٰ بَعْضٍ فَاحْکُمْ بَیْنَنٰا بِالْحَقِّ وَلاٰتُشْطِطْ وَ اهْدِنٰا إِلیٰ سَوٰاءِ الصِّرٰاطِ﴾ مترس، ما دو شاکی هستیم که یکی از ما بر دیگری ستم کرده است، پس میان ما به حق داوری کن، و ناعادلانه قضاوت مکن، و ما را به راه راستِ هدایت نما.

که داود در این زمان ۹۹ زن دائمی و کنیز داشت که یکی از آنها بـه داود گفت: ﴿إِنَّ هٰذٰا أَخِي لَهُ تِسْعٌ وَتِسْعُونَ نَعْجَةً وَلِيَ نَعْجَةٌ وٰاحِدَةٌ فَقٰالَ أَكْفِلْنِيهٰا وَعَزَّنِي فِي الْخِطٰابِ﴾ یعنی به من ظلم و ستم کرده است.

داود گفت: ﴿لَقَدْ ظَلَمَکَ بِسُؤٰالِ نَعْجَتِکَ إِلیٰ نِعٰاجِهِ ـ تا ـ وَخَرَّ رٰاكِعاً وَأَنٰابَ﴾ به تحقیق او با خواستن آن یک میش که می‌خواهد بر میشان خودش اضافه کند بر تو ستم کرده، و همانا بسیاری از شریکان در حق همدیگر ستم می‌کنند مگر کسانی که ایمان دارند و عمل صالح انجام می‌دهند که آنها نیز بسیار کم هستند. و داود دانست که ما او را سخت امتحان کرده‌ایم، پس در آن حال از پروردگارش طلب آمرزش کرد و به سجده افتاد و توبه نمود.

آن فرشته‌ای که خود را مظلوم معرفی کرده بود خندید، داود گفت: معصیت کردی و می‌خندی می‌خواستم که دندانهای تو را بشکنم.

فرشته مدعی علیه در حین عروج به آسمان گفت: اگر داود به حقیقت حال مطلع می‌بود هر آینه می‌دانست که او اولی و احق بود از من به شکستن دندانش.

دیدار داود ﷺ با حزقیل

داود بعد از این متوجه اعمال خود شد و چهل روز در سجده افتاد، و شب و روز گریه و زاری می‌کرد و به غیر از آنکه برای نماز برخیزد دیگر برنمی‌خاست تا آنکه پیشانی او زخم برداشت و خون از چشمهای او جاری گردید و بعد از چهل روز که به این حال گذرانید، ندا به او رسید: ای داود تو را چه شده است؟ اگر گرسنه‌ای بگو تا تو را سیر گردانیم و اگر تشنه‌ای بگو تا سیرابت سازیم و اگر برهنه‌ای بدن تو را بپوشانیم و اگر ترسانی تو را ایمن گردانیم؟

داود گفت: ای پروردگار من، روزگارم به خوف و هراس می‌گذرد و چگونه خایف نباشم که به تحقیق می‌دانم آنچه را که من عمل کرده‌ام و تو حاکم عادلی که اصلا از ظلم ظالم نمی‌گذری.

در این وقت وحی به داود آمد: توبه کن.

داود گفت: چه نوع توبه کنم؟

ندا آمد: بر سر قبر اوریا بن حیان برو تا من او را زنده گردانم و از او درخواست مغفرت و آمرزش کن، اگر او تو را بیامرزد من نیز تو را بیامرزم.

داود گفت: اگر نیامرزد چه کنم؟

ندا آمد: من چنان خواهم کرد که او تو را به طیب خاطر بیامرزد.

پس داود پیاده بر سر قبر اوریا روانه شد و در راه زبور می‌خواند و هر سنگ و درخت و کلوخ و کوه و پرندگان و درندگان که آواز داود را می‌شنیدند با او بخواندن زبور مشغول می‌شدند تا آنکه در میان راه به کوهی رسید و در آن کوه پیغمبری عابد جا داشت که نام او حزقیل بود و چون حزقیل آواز کوه و صدای درندگان را شنید دانست که داود از این راه می‌گذرد، گفت: این آن

پیغمبر خطاکننده است. داود آواز داد: ای حزقیل اجازه می‌دهی که پیش تو بیایم؟

حزقیل گفت: نه زیرا که تو گناه‌کاری.

داود به گریه افتاد، حق تعالی وحی به حزقیل فرستاد که به گناه داود او را سرزنش مکن و در عوض آن از من عافیت بطلب.

پس حزقیل از بالای کوه پائین آمد و دست داود را گرفته بالای کوه برد. داود به او گفت: که هرگز ارادهٔ گناهی کرده‌ای؟

حزقیل گفت: نه.

داود گفت: این همه عبادت که می‌کنی هیچ وقت در مقام عجب و تکبر برآمدی؟



گفت: نه.

داود گفت: هرگز میل به دنیا کرده و دوست داشتی که از لذات و شهوات دنیا برخوردار شوی؟

گفت: آری.

داود گفت: در دفع آن چه چاره می‌کنی؟

گفت: داخل این غار که می‌بینی می‌شوم و از آن عبرت می‌گیرم و از خواهش دنیا و لذات آن می‌گذرم.

پس داود وارد غار گردید و در آنجا تختی از آهن دید که بر بالای آن کلهٔ آدمی و استخوان پوسیده بود و لوحی از آهن نیز در آنجا دید و در آن لوح نوشته شده بود که اسم من «اروی بن سلمه» است، هزار سال سلطنت دنیا کردم، و هزار شهر بنا کردم، و هزار دختر صاحب جمال را ازالهٔ بکارت کردم و آخر کار من این است که خاک فرش من و سنگ بالش من است، ماران و

کرم‌ها همنشین من، پس هر که مرا ببیند به دنیا و لذات آن مغرور نگردد.

داود از آنجا گذشت تا آنکه بر سر قبر اوریا رسید و ندا کرد، جوابی نشنید تا سه مرتبه، و در مرتبهٔ سوم اوریا جواب داد که چیست تو را ای پیغمبر خدا که مرا از سرور خود انداختی؟

داود گفت: می‌خواهم که غفران تو شامل حال من گردد و گناه مرا عفو کنی.

وحی به داود آمد: آنچه کرده‌ای بتفصیل بیان کن تا اوریا بشنود.

پس داود مانند گذشته سه مرتبه ندا کرد و در مرتبهٔ سوم گفت: که ای اوریا در حق تو چنین و چنین کرده‌ام.

اوریا گفت: آیا انبیا مثل این اعمال را بجا می‌آورند که تو بجا آوردی؟

بعد از این چند مرتبه از اوریا طلب عفو خواست و جوابی نشنید و داود گریان بر روی زمین افتاد تا آنکه حق سبحانه به صاحب فردوس وحی کرد که درهای فردوس را بگشا، صاحب فردوس به حکم الهی درهای آن را گشود و چون اوریا آن را دید از صاحب فردوس پرسید: این از برای چه کسی آماده شده است؟

صاحب فردوس گفت: از برای کسی که گناه داود را ببخشد.

اوریا گفت: ای پروردگار من از گناه داود درگذشتم.

پس داود اکتفاء به همین نموده به طرف بنی اسرائیل برگشت و بعد از این واقعه چون از نماز فارغ می‌شد و وزیر او مدح و ثناء انبیاء گذشته را می‌نمود و می‌گفت: فضل داود پیش از بجا آوردن خطیئه چنان و چنین است. داود از این غمگین شد.

خداوند متعال وحی فرستاد: ای داود من نیز از گناه تو درگذشتم و عار گناه تو را بر بنی اسرائیل لازم گردانیدم.

داود گفت: ای پروردگار من چگونه می‌شود که عار گناه شخصی را کسی دیگر متحمل گردد با آنکه تو حاکمی که در حکم تو اصلا ظلم نمی‌رود؟

حق تعالی فرمود: که وجه الزام این است که بنی‌اسرائیل چرا در دفع این خطیئه از تو تعجیل نکردند.

بعد از این داود زن اوریا را به عقد خود درآورد و از او سلیمان متولد گردید.

آن‌گاه پروردگار فرمود: ﴿فَغَفَرْنٰا لَهُ ذٰلِکَ وَ إِنَّ لَهُ عِنْدَنٰا لَزُلْفیٰ وَ حُسْنَ مَآبٍ﴾ ما از تقصیر او در گذشتیم و او را عفو نمودیم چه داود نزد ما بسیار مقرب و نیکو منزلت است.[1]

ابی‌الجارود روایت می‌کند که امام باقر علیه‌السلام فرمودند: ﴿وَ ظَنَّ دٰاوُدُ﴾ یعنی داود دانست. ﴿وَ أَنٰابَ﴾ یعنی توبه کرد. و داود به رفیقش نوشت که اجازه ندهد اوریا در جلوی تابوت برود و او نیز اوریا را به خانه برگرداند که بعد از هشت روز فوت کرد.[2]

أَمْ نَجْعَلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّٰالِحٰاتِ كَالْمُفْسِدِينَ فِي الْأَرْضِ أَمْ نَجْعَلُ الْمُتَّقِينَ كَالْفُجّٰارِ (۲۸)

كِتٰابٌ أَنْزَلْنٰاهُ إِلَيْكَ مُبٰارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيٰاتِهِ وَ لِيَتَذَكَّرَ أُولُوا الْأَلْبٰابِ (۲۹)

۲۸ ـ آیا کسانی که ایمان آورده‌اند و عمل صالح انجام داده‌اند آنها را مانند مفسدان روی زمین قرار می‌دهیم؟ یا افراد با تقوا و پرهیزگار را مانند فاسقان و فاجران؟ (هرگز چنین نمی‌کنیم).

---

۱. بحارالانوار، ج ۱۴، ص ۲۰ ؛ تفسیر برهان، ج ۶، ص ۴۶۹ ؛ نورالثقلین، ج ۴، ص ۴۴۷

۲. بحارالانوار، ج ۱۴، ص ۲۳ ؛ نورالثقلین، ص ۴۵۰ ؛ تفسیر برهان، ج ۶، ص ۴۶۹

۲۹ ـ این کتابی است که مبارک و پربرکت بر تو نازل کردیم، تا در آیاتش تدبر کنند و صاحبان عقل متذکر شوند.

عبد الرحمن بن کثیر گوید از امام صادق علیه السلام از تفسیر آیهٔ ﴿أَمْ نَجْعَلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ﴾ سوال کردم، فرمودند: مراد امیرالمؤمنین علیه السلام و یارانش می‌باشند.

﴿كَالْمُفْسِدِينَ فِي الْأَرْضِ﴾ مراد حَبْتَر و زُرَيْق[1] و پیروان آن دو.

﴿أَمْ نَجْعَلُ الْمُتَّقِينَ﴾ مراد امیرالمؤمنین علیه السلام و پیروانش می‌باشند.

﴿كَالْفُجَّارِ﴾ که مراد حَبْتَر و دُلام و پیروان آن دو می‌باشند.[2]

﴿كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ﴾ که مراد امیرالمؤمنین و ائمه صلوات الله علیه و علیهم اجمعین می‌باشند.

﴿وَ لِيَتَذَكَّرَ أُولُوا الْأَلْبَابِ﴾ تا خداوندان عقلهای سالم پند پذیر شوند.

امیرالمؤمنین علیه السلام به این آیه افتخار می‌کرد و می‌فرمود: آنچه که بـه مـن اعطا شده به احدی قبل از من و بعد از من اعطا نشده است.[3]

وَ وَهَبْنَا لِدَاوُدَ سُلَيْمَانَ نِعْمَ الْعَبْدُ إِنَّهُ أَوَّابٌ (۳۰)

إِذْ عُرِضَ عَلَيْهِ بِالْعَشِيِّ الصَّافِنَاتُ الْجِيَادُ (۳۱)

فَقَالَ إِنِّي أَحْبَبْتُ حُبَّ الْخَيْرِ عَنْ ذِكْرِ رَبِّي حَتَّى تَوَارَتْ بِالْحِجَابِ (۳۲)

رُدُّوهَا عَلَيَّ فَطَفِقَ مَسْحاً بِالسُّوقِ وَ الْأَعْنَاقِ (۳۳)

وَ لَقَدْ فَتَنَّا سُلَيْمَانَ وَ أَلْقَيْنَا عَلَى كُرْسِيِّهِ جَسَداً ثُمَّ أَنَابَ (۳۴)

---

۱. حَبْتَر به معنی روباه، و زُرَيْق به معنی کوردل است.

۲. تفسیر برهان، ج ۶، ص ۴۷۶

۳. بحارالانوار، ج ۳۵، ص ۳۳۶؛ نورالثقلین، ج ۴، ص ۴۵۳؛ تفسیر برهان، ج ۶، ص ۴۷۷؛ تفسیر صافی، ج ۶، ص ۲۲۸

قٰالَ رَبِّ اغْفِرْ لي وَ هَبْ لي مُلْكاً لاٰ يَنْبَغي لِأَحَدٍ مِنْ بَعْدي إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهّٰابُ (۳۵)

فَسَخَّرْنٰا لَهُ الرّيحَ تَجْري بِأَمْرِهِ رُخٰاءً حَيْثُ أَصٰابَ (۳۶)

وَ الشَّيٰاطينَ كُلَّ بَنّٰاءٍ وَ غَوّٰاصٍ (۳۷)

وَ آخَرينَ مُقَرَّنينَ فِي الْأَصْفٰادِ (۳۸)

۳۰ـ و به داود سلیمان را عطا کردیم، چه نیکو بنده‌ای بود، چراکه بسیار به درگاه خدا دعا می‌کرد.

۳۱ـ (بیاد بیاور) هنگامی که وقت عصر اسبهای بسیار تندرو و نیکو را بر او عرضه کردند،

۳۲ـ گفت: همانا من دوستی اسبان را بر یاد پروردگارم (که نماز مستحب پایان روز است) برگزیدم، (زیرا می‌خواهم از آنها در جهاد با دشمن استفاده کنم و همواره به آنها نظر می‌کرد) تا (خورشید) پشت پردهٔ افق پنهان شد.

۳۳ـ (اسب‌ها چنان توجه او را جلب کرده بودند که گفت:) آنها را به من بازگردانید. پس (برای نوازش آنها) به دست کشیدن به ساق‌ها و گردن‌های آنها پرداخت.

۳۴ـ و همانا ما سلیمان را آزمودیم و بر تخت او جسدی را انداختیم، سپس او به سوی خداوند توبه کرد.

۳۵ـ عرض کرد: پروردگارا، مرا بیامرز، و به من ملک و سلطنتی عطا فرما که بعد از من سزاوار هیچ کسی نباشد، همانا تو بسیار بخشنده‌ای.

۳۶ـ پس ما هم باد را مسخر ساختیم تا به فرمان او به آرامی حرکت کرده و به هر کجا که او بخواهد برود.

۳۷ـ و شیاطین را (مسخر او کردیم) و هر بنّا و غواصی از آنها را.

۳۸ـ و گروهی دیگر از شیاطین را در غل و زنجیر (تحت فرمان او) قرار دادیم.

داستان حضرت سلیمان علیه السلام

﴿وَ وَهَبْنا لِداوُدَ سُلَيْمانَ نِعْمَ الْعَبْدُ إِنَّهُ أَوّابٌ ـ تا ـ حَتّٰى تَوارَتْ بِالْحِجابِ﴾ سلیمان اسب‌ها را دوست می‌داشت. روزی آنها را بر او عرضه داشتند و سلیمان مشغول آنها شد تا خورشید غروب کرد و نماز عصرش قضا گردید، سلیمان از آن به شدت غمگین شد و از خداوند خواست که خورشید را برای او برگرداند تا نماز عصرش را بخواند و خداوند نیز خورشید را برای او تا وقت نماز عصر برگرداند تا او نمازش را بجا آورد و سپس با همهٔ شمشیر اسب‌ها را کشت که خداوند می‌فرماید: ﴿رُدُّوها عَلَيَّ فَطَفِقَ مَسْحاً بِالسُّوقِ وَ الْأَعْناقِ وَلَقَدْ فَتَنّا سُلَيْمانَ وَ أَلْقَيْنا عَلىٰ كُرْسِيِّهِ جَسَداً ثُمَّ أَنابَ ـ تا ـ إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهّابُ﴾ چون سلیمان با یمانیه ازدواج نمود از او فرزندی متولد شد که سلیمان علاقهٔ شدیدی به او داشت، روزی عزرائیل بر سلیمان نازل شد و چون عزرائیل زیاد نزد سلیمان می‌آمد اهمیت چندانی نداد این مرتبه متوجه شد که عزرائیل نگاه تندی به سوی پسرش نمود، سلیمان از نگاه عزرائیل غمگین و ناراحت شده به مادر طفل گفت: عزرائیل نگاه مخصوصی به فرزندم نمود می‌ترسم که مأمور قبض روح او باشد بجنیان و شیاطین که حضورش بودند گفت: آیا شما می‌توانید فرزند مرا به محلی ببرید که از چنگال مرگ نجات یابد.

یکی از آنها گفت: من او را به مشرق می‌برم.

سلیمان گفت: عزرائیل از میان مشرق و مغرب بیرون می‌آید.

دیگری گفت: من او را در طبقه هفتم زمین می‌گذارم.

گفت: عزرائیل آنجا هم می‌رود.

یکی دیگر گفت: من او را به هوا برده و در روی ابرها می‌گذارم. و همین کار را کرد او را برده و بر روی ابرها گذاشت.

عزرائیل او را در هوا قبض روح نمود جسد بی‌جانش از هوا بر روی تخت سلیمان افتاد، متوجه شد که خطا کرده است چنانکه می‌فرماید: ﴿وَ أَلْقَيْنا عَلىٰ كُرْسِيِّهِ جَسَداً ثُمَّ أَنابَ * قالَ رَبِّ اغْفِرْ لِي وَ هَبْ لِي مُلْكاً لا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ مِنْ بَعْدِي إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهّابُ * فَسَخَّرْنا لَهُ الرِّيحَ تَجْرِي بِأَمْرِهِ رُخاءً حَيْثُ أَصابَ﴾ یعنی نرم و سهل بود.

﴿وَ الشَّياطِينَ كُلَّ بَنّاءٍ وَ غَوّاصٍ﴾ یعنی در دریا.

﴿وَ آخَرِينَ مُقَرَّنِينَ فِي الْأَصْفادِ﴾ یعنی آنها را گرفته و به همدیگر بست و آنها جنیانی بودند که به سلیمان عصیان ورزیدند و خاتم او را به حیله بدست آورده مدتی در ملک سلیمان مُلک‌رانی کردند.

داستان از دست رفتن حکومت سلیمان علیه‌السلام

امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: خداوند متعال ملک و سلطنت سلیمان را در انگشتر او قرار داده بود و هر گاه آن انگشتری را در انگشت می‌کرد تمام جن و انس و شیاطین و پرندگان و وحوش در نزد او حاضر شده و از او اطاعت می‌کردند و چون بر کرسی سلطنت نشسته قصد جایی می‌کرد، حق تعالی باد را می‌فرستاد که آن کرسی را با هر که در آنجا باشد از جن و پرنده و انس و چهارپا و اسب در میان هوا بردارد و به هر موضعی که سلیمان خواهد به آنجا برساند چنانچه سلیمان نماز صبح را در شام می‌خواند و نماز ظهر را در فارس بجامی‌آورد. شیاطین را می‌فرمود که سنگ از فارس بردارند و در شام

بفروشند و چون سلیمان اسبان را به شمشیر گردن زد و پی کرد این معنی مقبول درگاه احدیت واقع نشد، سلب ملک و سلطنت از او نمود. عادت سلیمان چنین بود که هر گاه به بیت الخلا می‌رفت انگشتر را به خادمی می‌سپرد شیطان فرصت یافته آن انگشتر را از دست خادم با مکر و حیله گرفت و در انگشت خود کرد، پس جمیع شیاطین و انس و جن و طیر و وحوش در برابر او به سجده افتادند و در مقام اطاعت در آمدند. چون سلیمان از بیت الخلا بیرون آمد و انگشتر را طلب کرد آن را نیافت از غایت خجالت به طرف دریا گریخت و بنی‌اسرائیل انکار آن شیطان که به صورت سلیمان برآمده بود کردند و دانستند که این سلیمان نیست پس به خدمت مادر سلیمان رفته و به او گفتند: که در این ایام از سلیمان امری که لایق به حال او نباشد دیدید؟

مادر سلیمان گفت: او قبل از این نیکوکارترین مردم بر من بود اما در این روزها بر من خشم کرده است.

بعد از این بنی‌اسرائیل پیش زنان و کنیزان سلیمان رفته و گفتند: آیا از سلیمان امر قبیحی در این روزها مشاهده کرده‌اید؟

ایشان گفتند: که سلیمان هرگز وقت حیض نزد ما نمی‌آمد و این زمان می‌آید پس از این گفتگوها شیطان ترسید که مبادا مقدمهٔ من فاش گردد لذا از ترس آن انگشتر را در دریا انداخته و فرار کرد و حق تعالی ماهی را فرستاد که انگشتر سلیمان را فرو برد و از آن محافظت نماید. بنی‌اسرائیل بعد از این چهل روز در طلب سلیمان در اطراف و اکناف شهر می‌گشتند و سلیمان در ساحل دریا می‌رفت و گریه می‌کرد و به توبه و انابه متوجه درگاه کردگار عالم بود و بعد از چهل روز سلیمان صیادی را که ماهی می‌گرفت ملاقات کرد و به او گفت: من در صید ماهی به تو کمک می‌کنم مشروط به آنکه اجرت آن را ماهی

به من بدهی.

صیاد قبول نمود، در این وقت ماهی‌ای بدام صیاد افتاد و آن را به سلیمان داد چون شکم آن را شکافت انگشترش را در شکم آن ماهی یافت و همان ساعت در انگشت کرد و جمیع مخلوقات زمینی از شیاطین و جن و انس و طیر و وحش در برابر سلیمان به سجده افتادند. پس سلیمان آن شیطان را که به مکر و حیله انگشتر را به دست آورده بود با لشکر او حبس نمود و در قید آورد و به برکت اسماء حسنی الهی بعضی را در میان آب محبوس ساخت و برخی را در میان سنگ و تا روز قیامت آنها مقید و محبوس خواهند بود.

هنگامی که سلیمان به مملکت و سلطنت خود برگشت به آصف بن برخیا که دانندهٔ اسم اعظم بود گفت: من جاهلان را معذور می‌دارم که تبعیت شیطان کردند اما تو که عالمی چه نوع تو را معذور دارم؟

آصف گفت: من عذری ندارم که بیاورم چون از همان اول شناختم که او شیطان است و انگشتر تو را برداشته است. چنانچه روزی به من گفت که فلان مطلب را بنویس در جواب او گفتم که قلم من هرگز به جور و ظلم جاری نشده است. به من گفت: بشین و چیزی ننویس و من هم نشستم و چیزی ننوشتم.

از سلیمان پرسید که شما به چه سبب هدهد را که بدبوترین مرغان و زبون‌ترین پرنده است از حیثیت مکان دوست می‌دارید؟

سلیمان فرمود: که چون قوت بینایی هدهد به مرتبه‌ایست که در زیر سنگ آب را می‌بیند.

آصف گفت: چگونه هدهد آب را در زیر سنگ می‌بیند چرا دامی را که صیادی به یک کف خاک مخفی می‌سازد آن را نمی‌بیند و به دام بلا می‌افتد؟

سلیمان فرمود: «قف یا واقف انه اذا جاء القدر حال دون البصر» یعنی توقف

کن در این سؤال ای توقف کننده در تحقیق امور که دام افتادن هدهد از مقدرات قادر کُن فیکون است و هر گاه امری مقدر شود آن امر مقدر چشم را از دیدن حایل و مانع می‌گردد.[1]

کیفیت سلطنت سلیمان علیه‌السلام

اصبغ بن نباته روایت می‌کند که امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام فرمود: سلیمان بن داود از بیت المقدس بیرون آمد که در سمت راست او سیصد هزار کرسی از انسان‌ها و در سمت چپ او سیصد هزار کرسی از جنیان قرار گرفته بودند و به پرندگان امر نمود که بر آنها سایه بیندازند و به باد دستور داد که آنها را حمل کند تا اینکه به ایوان کسری در مدائن وارد شد، سپس برگشته و شب را خوابید و فردایش به شهر ترکاوان[2] [برکاوان] رفت سپس به باد امر نمود که آنها را حمل کند و باد آنها را حمل کرد و برد بطوری که نزدیک بود پاهایشان به آب بخورد و سلیمان بر عمودی تکیه داده بود که یکی از همراهان به دیگری گفت: آیا سلطنتی بزرگتر از این دیده‌اید؟

گفتند: ما همانند آن را نه دیده‌ایم و نه شنیده‌ایم پس ملکی از آسمان ندا داد ثواب یک تسبیح گفتن در نزد خداوند بزرگتر است از آنچه که دیدید.[3]

ابوخالد قماط روایت می‌کند که امام صادق علیه‌السلام فرمود: بنی‌اسرائیل از حضرت سلیمان درخواست نمودند که پسرش را جانشین خود سازد. سلیمان به آنها فرمود: فرزندم لیاقت جانشینی مرا ندارد و فاقد صلاحیت

---

۱. بحارالانوار، ج ۱۴، ص ۹۸ ؛ قصص الانبیاء جزائری، ص ۳۷۲ ؛ نورالثقلین، ج ۴، ص ۴۵۵ ؛ تفسیر برهان، ج ۶، ص ۴۸۰

۲. «ترکاوان» ناحیه‌ای در فارس است. معجم البلدان ج ۱، ص ۳۹۹.

۳. قصص الانبیاء جزائری، ص ۳۶۱ ؛ قصص الانبیاء راوندی، ص ۲۰۸ ؛ بحارالانوار، ج ۱۴، ص ۷۲ ؛ نورالثقلین، ج ۴، ص ۴۵۹ ؛ تفسیر برهان، ج ۶، ص ۴۸۳

می‌باشد بنی اسرائیل اصرار ورزیدند. فرمود: من او را مورد آزمایش قرار داده و مسائلی چند از او می‌پرسم اگر پاسخ کافی و صحیح داد او را جانشین خود تعیین می‌نمایم و اگر نتوانست و از عهده برنیامد معذور خواهم بود. از فرزندش پرسید: بگو بدانم طعم و مزهٔ آب چیست؟ نان چه مزه‌ای دارد؟ صدای انسان به چه علت قوی و برای چه ضعیف می‌شود؟ منبع و محل عقل آدمی کجاست؟ اجزاء بدن از چه عناصری تشکیل شده است؟ قساوت و رقت چگونه ایجاد می‌شود؟ رنجوری بدن از چه حاصل می‌گردد؟ نیروی بدن چگونه کم و زیاد می‌شود؟ در برابر تمام این پرسش‌ها خاموش ماند و هیچیک از آنها را نتوانست جواب بدهد.

حضرت صادق علیه‌السلام فرمود: طعم آب مایه زندگانی و حیات است، طعم نان قوت است، ضعف و قوت صدا از پیه کلیتین است، محل عقل از دماغ و بینی است بطوری که اگر کسی عقلش کم باشد می‌گویند فلانی سبک مغز است، قساوت و رقت از قلب و دل است چنانکه خداوند در قرآن می‌فرماید: ﴿فَوَيْلٌ لِلْقَاسِيَةِ قُلُوبُهُمْ مِنْ ذِكْرِ اللَّهِ﴾[1] و رنجوری بدن از قدم است چه هر وقت پای شخص بر اثر زیاد راه رفتن کوفته شود و آسیب بیند بدن به زحمت بیافتد، محل کسب کردن نیروی بدن از دست است و محرومیت آن نیز از دست پدید آید زیرا هر وقت دستها به فعالیت و کار مشغول شود برای بدن کسب نیرو کند و چون کاری نکند علاوه بر آنکه کسب قدرت نمی‌شود از میزان نیروی بدن کاسته خواهد شد.[2]

۱. زمر، آیهٔ ۲۲ ؛ پس وای بر آنها که قلب‌هایی قساوت گرفته از ذکر خداوند دارند.
۲. بحارالانوار، ج ۱۴، ص ۱۴۱ ؛ قصص الانبیاء جزائری، ص ۳۸۵ ؛ تفسیر برهان، ج ۶، ص ۴۸۲ ؛ نورالثقلین، ج ۴، ص ۴۶۳

وَ اذْكُرْ عَبْدَنٰا أَيُّوبَ إِذْ نٰادىٰ رَبَّهُ أَنِّي مَسَّنِيَ الشَّيْطٰانُ بِنُصْبٍ وَ عَذٰابٍ (۴۱)
ارْكُضْ بِرِجْلِكَ هٰذٰا مُغْتَسَلٌ بٰارِدٌ وَ شَرٰابٌ (۴۲)
وَ وَهَبْنٰا لَهُ أَهْلَهُ وَ مِثْلَهُمْ مَعَهُمْ رَحْمَةً مِنّٰا وَ ذِكْرىٰ لِأُولِي الْأَلْبٰابِ (۴۳)
وَ خُذْ بِيَدِكَ ضِغْثاً فَاضْرِبْ بِهِ وَ لاٰ تَحْنَثْ إِنّٰا وَجَدْنٰاهُ صٰابِراً نِعْمَ الْعَبْدُ إِنَّهُ أَوّٰابٌ (۴۴)
وَ اذْكُرْ عِبٰادَنٰا إِبْرٰاهِيمَ وَ إِسْحٰاقَ وَ يَعْقُوبَ أُولِي الْأَيْدِي وَ الْأَبْصٰارِ (۴۵)
إِنّٰا أَخْلَصْنٰاهُمْ بِخٰالِصَةٍ ذِكْرَى الدّٰارِ (۴۶)

۴۱ـ و یاد کن بندهٔ ما ایوب را هنگامی که پروردگارش را خواند (و عرض کرد: پروردگارا) شیطان مرا به رنج و عذاب انداخته است.

۴۲ـ (به او گفتیم:) پایت را به زمین بزن، (چشمه‌ای بیرون آمد، گفتیم:) این آبی خنک برای شستشو و نوشیدن است.

۴۳ـ و ما خانواده‌اش را به او برگرداندیم، و همانند آنها را به او عطا کردیم، تا رحمتی از جانب ما باشد و تذکری برای صاحبان عقل و اندیشمندان.

۴۴ـ و (به او گفتیم:) بسته‌ای از چوبهای نازک را بگیر و با آن (بر همسرت) بزن و سوگندت را مشکن، که ما او را شکیبا یافتیم، چه نیکو بنده‌ای و اهل دعا بود.

۴۵ـ و نیز یاد کن از بندگان ما ابراهیم و اسحاق و یعقوب که صاحب اقتدار و بینا بود.

۴۶ـ ما آنها را خالص و پاک برای تذکر سرای آخرت گردانیدیم.

مبتلا گشتن ایوب علیه‌السلام

﴿وَ اذْكُرْ عَبْدَنٰا أَيُّوبَ إِذْ نٰادىٰ رَبَّهُ أَنِّي مَسَّنِيَ الشَّيْطٰانُ بِنُصْبٍ وَ عَذٰابٍ﴾

ابوبصیر گوید از امام صادق علیه السلام سؤال کردم که ایوب در دنیا به چه گناه و علتی گرفتار گشت؟

فرمود: به خاطر آن نعمتهائی که خداوند به او عنایت کرده بود، و او شکر آنها را بجا می‌آورد. در آن زمان ابلیس از آسمانها ممنوع نگشته بود و تا زیر عرش بالا می‌رفت. روزی شکر نعمتهای ایوب را دید و به آن حضرت حسد ورزید و گفت: خداوندا! شکر کردن ایوب به خاطر آن نعمتهائی است که در دنیا به او ارزانی داشته‌ای و اگر نعمتهای دنیا را از او برگیری اصلاً شکر نعمتی را بجا نمی‌آورد، پس مرا بر دنیای او مسلط گردان تا دنیایش را از او برگیرم آنگاه متوجه شوی که اصلاً شکر نعمتی را بر زبان جاری نمی‌کند.

به ابلیس خطاب شد: که من تو را بر مال و فرزندان او مسلط گردانیدم.

پس ابلیس بر ایوب علیه السلام مسلط گشت و تمام مال و فرزندانش را از بین برد. نه تنها ایوب از شکر کردن زبان خویش را فرو نبست بلکه از زمان قبل نیز بیشتر به حمد و سپاس الهی پرداخت.

ابلیس گفت: مرا بر زراعتهای او مسلط گردان.

خطاب رسید: مسلط گردانیدم.

ابلیس با یاران خود به سوی زراعت ایوب علیه السلام رفته و بر آنها دمیدند پس همهٔ زراعتها سوخته و از بین رفت. باز ایوب علیه السلام بر حمد و سپاس خویش افزود.

ابلیس گفت: مرا بر گوسفندانش مسلط گردان.

خطاب رسید: مسلط گردانیدیم.

ابلیس پس از مسلط شدن همهٔ گوسفندان را از بین برد باز ایوب علیه السلام بر شکر خویش افزود.

ابلیس گفت: خداوندا! مرا بر بدن او مسلط گردان.

خداوند نیز او را بر بدن ایوب علیه السلام به غیر از عقل و چشمش مسلط گردانید. ابلیس بر بدن آن حضرت دمید و سراپای آن حضرت را زخم و جراحت فرا گرفت و مدت طولانی با آن حالات زخم و جراحات باقی ماند و حمد و سپاس خداوند را می‌گفت و شکرش را بجا می‌آورد تا اینکه بدنش کرم گذاشت و هرگاه کرمی از روی زخمهای بدنش بر زمین می‌افتاد آن را برمی‌داشت و دوباره بر روی زخم می‌گذاشت و می‌فرمود: به جایت برگرد که خداوند تو را در آنجا آفریده است. بدنش بدبو گشت به حدی که اهل شهر او را از شهر بیرون کرده و در خرابه‌ای انداختند. زنش از آن خرابه بیرون آمد و از مردم طلب صدقه می‌کرد و برای ایوب علیه السلام می‌آورد. هنگامی که بلاء ایوب طولانی شد و ابلیس صبوری ایوب را مشاهده کرد به سوی اصحاب ایوب که در کوه به گوشه نشینی پرداخته بودند آمد و گفت: بیائید به نزد بندهٔ مبتلا شده رفته و از او سؤال کنیم که به چه علت به آن همه بلا گرفتار گشته است؟

پس بر قاطرانی سفید سوار شده به نزد ایوب رفتند، هنگامی که به نزدیک او رسیدند قاطران از بوی بد بدن ایوب رم کردند. پس پیاده شده و قاطران را بسته و با پای پیاده به نزد ایوب رفتند و در بین آنها جوانی نورس نیز بود. همگی در نزد آن حضرت نشسته و گفتند: ای ایوب! کاش ما را از گناه خویش آگاه می‌کردی که به چه علت به آن مبتلا گشته‌ای و ما می‌ترسیم که از خداوند برای تو عافیت درخواست نمائیم که ما را نیز هلاک گرداند! و ما گمان می‌کنیم تو به این بلاء مبتلا گشته‌ای که احدی به آن مبتلا نگشته به خاطر گناهی است که آن را از ما پنهان داشته‌ای؟

ایوب علیه السلام فرمود: به عزت پروردگارم سوگند که او می‌داند من هیچ غذائی

نخورده‌ام مگر اینکه یتیمی و یا مهمانی با من سر سفره بوده است، و دو امر برای من پیش نیامد که هر دو اطاعت الهی بوده است مگر آنکه سخت‌ترین آن را برگزیدم.

آن جوان رو به بقیه کرد و گفت: وای بر شما به نزد پیامبر الهی آمده و او را سرزنش می‌کنید تا اینکه عبادت الهی را که انجام داده برایتان ظاهر نماید.

ایوب علیه السلام به مناجات پرداخت و گفت: پروردگارا! اگر روزی در محکمهٔ عدل تو برای پاسخگوئی بنشینیم که برای خودم دعوی حجت نمایم در آن وقت همهٔ حرفهایم را در پیشگاه حضرتت خواهم گفت.

پس خداوند ابری را بر بالای سر او فرستاد و خطاب آمد ای ایوب! اکنون تو در محکمهٔ عدل من هستی و هر حجتی که داری بیان کن که من از همه چیز بر تو نزدیکترم.

ایوب علیه السلام عرضه داشت: پروردگارا! تو آگاهی که دو امر که هر دو اطاعت تو بود برای من پیش نیامد مگر آنکه سخت‌ترین آنها را برای خود انتخاب کردم. آیا حمدت را بر زبان جاری نکردم؟ آیا شکرت را نگفتم؟ آیا تسبیح تو را بجا نیاوردم؟ که حال چنین گرفتار شده‌ام؟

پس به ده هزار زبان از ابر صدائی برخواست که ای ایوب چه کسی به تو توفیق داد که به عبادت خداوند بپردازی در حالی که مردم از آن غافل بودند؟ و چه کسی توفیقت داد که به حمد و تسبیح و تکبیر الهی بپردازی در حالی که مردم از آن غفلت می‌ورزیدند؟ آیا بر چیزی منّت می‌گذاری که خداوند در آن چیز بر تو منّت دارد؟

ایوب علیه السلام در این هنگام مشتی خاک برداشت و بر دهان خود ریخت و عرضه داشت: پروردگارا! همهٔ منّتها از آن توست و تو بودی که آن همه نعمت

را به من اعطاء فرمودی.

پس خداوند ملکی را فرستاد که با پاهایش بر زمین زد و آبی از آنجا جوشید و بیرون آمد، ایوب علیه السلام در آن آب غسل کرد و نیکوتر از اول شد و تمام زخم و جراحتهای بدنش برطرف گشت و خداوند در اطرافش باغ سبزی رویانید و تمام اهل، فرزندان، مال و زراعتش را به او برگردانید و ملکی با او نشسته و مشغول صحبت گردید در این هنگام زنش در حالی که به دستش نان خشکی بود برگشت، چون به آن موضع رسید آنجا را دگرگون دید و مشاهده نمود که دو مرد نشسته و با هم گفتگو می‌کنند پس ناله سر داد و گفت: ای ایوب چه بر سرت آمده است؟

ایوب او را به نزد خود فرا خواند، چون او را دید، شناخت و دید که خداوند بدن و نعمتش را به او برگردانده است سجدهٔ شکر الهی را بجا آورد. در حال سجده بود که نظر ایوب به گیسوان بریدهٔ زنش افتاد و جریان از این قرار بود در این مدت به نزد مردم می‌رفت و از آنها نان و غذائی طلب می‌کرد و چون گیسوان زیبائی داشت به او گفتند: تو موی سرت را بریده به ما بده تا ما نیز به تو غذا دهیم. آن زن از روی ناچاری و گرفتاری گیسوان خویش را بریده و در عوض آن طعامی برای همسرش ایوب گرفت تا گرسنه نماند.

ایوب علیه السلام با مشاهدهٔ گیسوان بریدهٔ زنش خشمگین شد و سوگند خورد که صد تازیانه به او بزند. ایوب علیه السلام بعد از شنیدن قضیه از سوگند خود پشیمان شد پس خداوند عزوجل وحی فرستاد: ﴿وَ خُذْ بِيَدِكَ ضِغْثاً فَاضْرِبْ بِهِ وَلاتَحْنَثْ إِنّا وَجَدْناهُ صابِراً نِعْمَ الْعَبْدُ إِنَّهُ أَوّابٌ﴾ یک بسته شاخهٔ صد تائی بگیر و با آن یک بار بر بدن زنت بزن تا سوگند خود را نشکسته باشی.

او نیز یک مشت صدتائی چوب برداشت و یک ضربه بر زنش زد و از

سوگند خویش بیرون آمد و سپس خداوند فرزندان او را که قبل از بلاء و در هنگام بلاء مرده بودند را زنده کرد و یا هم زندگی نمودند.

بعد از آنکه خداوند حضرت ایوب علیه السلام را از بلا عافیت داد از او سؤال کردند: در هنگام بلا چه چیزی بر تو خیلی سخت گذشت؟

فرمود: شماتت دشمنان.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: خداوند در خانهٔ ایوب بارانی از طلا به خانه‌اش ریخت و آنها را جمع کرد، وقتی باد چیزی از آنها را می‌برد بدنبال آن می‌دوید جبرئیل گفت: ای ایّوب آیا سیر نمی‌شوی؟

گفت: چه کسی از رزق پروردگارش سیر می‌شود.[1]

﴿وَ اذْكُرْ ـ ای محمد ـ عِبادَنا إِبْراهِيمَ وَ إِسْحاقَ وَ يَعْقُوبَ أُولِي الْأَيْدِي وَالْأَبْصارِ﴾ یعنی دارای قوت و نیرو بود.

ابی‌الجارود روایت می‌کند که امام باقر علیه السلام فرمودند: ﴿أُولِي الْأَيْدِي وَالْأَبْصارِ﴾ دارای نیرومندی در عبادت و ابصار داشتن بصیرت در عبادت است.[2]

﴿إِنَّا أَخْلَصْناهُمْ بِخالِصَةٍ ذِكْرَى الدَّارِ﴾ همانا خداوند آنها را به ذکر آخرت برگزیده و آنها را اختصاص به آن داده است.[3]

هٰذا ذِكْرٌ وَ إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ لَحُسْنَ مَآبٍ (۴۹)
جَنّاتِ عَدْنٍ مُفَتَّحَةً لَهُمُ الْأَبْوابُ (۵۰)

---

۱. بحارالانوار، ج ۱۲، ص ۳۴۲؛ قصص الانبیاء جزائری، ص ۱۹۹؛ نورالثقلین، ج ۴، ص ۴۶۳؛ تفسیر برهان، ج ۶، ص ۴۸۶
۲. بحارالانوار، ج ۱۲، ص ۷
۳. تفسیر برهان، ج ۶، ص ۵۱۰

مُتَّكِئِينَ فِيهٰا يَدْعُونَ فِيهٰا بِفٰاكِهَةٍ كَثِيرَةٍ وَ شَرٰابٍ (۵۱)
وَ عِنْدَهُمْ قٰاصِرٰاتُ الطَّرْفِ أَتْرٰابٌ (۵۲)
هٰذٰا مٰا تُوعَدُونَ لِيَوْمِ الْحِسٰابِ (۵۳)
إِنَّ هٰذٰا لَرِزْقُنٰا مٰا لَهُ مِنْ نَفٰادٍ (۵۴)

۴۹ ـ این تذکری است، و برای پرهیزگاران عاقبت نیکونی است.

۵۰ ـ درهای باغهای بهشت همیشگی به روی آنها باز است.

۵۱ ـ در حالی که در آنجا بر تختها تکیه زده‌اند، میوه‌های بسیار و نوشیدنیها می‌طلبند.

۵۲ ـ و نزد آنها همسرانی است که چشم به شوهرانشان دوخته‌اند، جوان و هم سال هستند.

۵۳ ـ این همان وعده‌ای است که به شما برای روز حساب داده شده است.

۵۴ ـ این همان رزق ماست که پایان‌پذیر نیست.

خداوند متقین و آنچه که در نزد پروردگار دارند را ذکر کرده و می‌فرماید: ﴿هٰذٰا ذِكْرٌ وَ إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ لَحُسْنَ مَآبٍ ـ تا ـ قٰاصِرٰاتُ الطَّرْفِ أَتْرٰابٌ﴾ یعنی حورالعین که به خاطر نورانی بودنشان چشم‌ها عاجز از نگاه کردن به آنهاست.

خداوند گفتار اهل بهشت را نقل می‌کند: ﴿إِنَّ هٰذٰا لَرِزْقُنٰا مٰا لَهُ مِنْ نَفٰادٍ﴾ یعنی پایان‌پذیر نیست و فانی نمی‌شود.

هٰذٰا وَ إِنَّ لِلطّٰاغِينَ لَشَرَّ مَآبٍ (۵۵)
جَهَنَّمَ يَصْلَوْنَهٰا فَبِئْسَ الْمِهٰادُ (۵۶)
هٰذٰا فَلْيَذُوقُوهُ حَمِيمٌ وَ غَسّٰاقٌ (۵۷)

۵۵ـ این (پاداش نیکوکاران است)، و همانا برای طغیان‌گران بدترین جایگاه است.

۵۶ـ (جایگاهشان) جهنم است، که به آن وارد می‌شوند، و چه بد جایگاهی است.

۵۷ـ این است حمیم (آب جوشان) و غسّاق (زرداب چرکین گندآلود) که باید از آن بچشند.

﴿هٰذٰا وَ إِنَّ لِلطّٰاغِينَ لَشَرَّ مَآبٍ * جَهَنَّمَ يَصْلَوْنَهٰا فَبِئْسَ الْمِهٰادُ * هٰذٰا فَلْيَذُوقُوهُ حَمِيمٌ وَ غَسّٰاقٌ﴾

غساق وادی در جهنم است که در آن سیصد و سی قصر است که در هر قصری سیصد خانه است و هر خانه‌ای چهل گوشه دارد و در هر گوشه‌ای ماری بزرگ و ترسناک، و با هر ماری سیصد و سی عقرب، و در هر سر هر عقربی سیصد و سی نیش گزندهٔ سرشار از زهر، که اگر یکی از آن عقربها زهرش را بر اهل دوزخ بریزد تمام آنها را مسموم می‌کند.

﴿هٰذٰا وَ إِنَّ لِلطّٰاغِينَ لَشَرَّ مَآبٍ﴾ که آنها زُرَيْق و حَبْتَر و بنی امیه هستند.

وَ آخَرُ مِنْ شَكْلِهِ أَزْوٰاجٌ (۵۸)

هٰذٰا فَوْجٌ مُقْتَحِمٌ مَعَكُمْ لاٰ مَرْحَباً بِهِمْ إِنَّهُمْ صٰالُوا النّٰارِ (۵۹)

۵۸ـ و به غیر از این، عذابهای گوناگون دیگری نیز دارند.

۵۹ـ (به آنها گفته می‌شود:) اینها گروهی هستند که با شما وارد دوزخ می‌شوند، بر آنها خوش آمد مباد، همهٔ آنها در عذاب آتش خواهند بود.

خداوند کسانی را که بعد از آنها که حق آل محمد عليهم السلام را غصب نموده‌اند را ذکر کرده و می‌فرماید: ﴿وَ آخَرُ مِنْ شَكْلِهِ أَزْوٰاجٌ هٰذٰا فَوْجٌ مُقْتَحِمٌ مَعَكُمْ﴾

یعنی آنها بنی‌السباع[1] هستند و می‌گویند بنی‌امیه می‌باشند.

﴿لاٰ مَرْحَباً بِهِمْ إِنَّهُمْ صٰالُوا النّٰارِ﴾ می‌گویند مراد بنی فلان است.

قٰالُوا بَلْ أَنْتُمْ لاٰ مَرْحَباً بِكُمْ أَنْتُمْ قَدَّمْتُمُوهُ لَنٰا فَبِئْسَ الْقَرٰارُ (۶۰)

قٰالُوا رَبَّنٰا مَنْ قَدَّمَ لَنٰا هٰذٰا فَزِدْهُ عَذٰاباً ضِعْفاً فِي النّٰارِ (۶۱)

وَ قٰالُوا مٰا لَنٰا لاٰ نَرىٰ رِجٰالاً كُنّٰا نَعُدُّهُمْ مِنَ الْأَشْرٰارِ (۶۲)

أَتَّخَذْنٰاهُمْ سِخْرِيًّا أَمْ زٰاغَتْ عَنْهُمُ الْأَبْصٰارُ (۶۳)

إِنَّ ذٰلِكَ لَحَقٌّ تَخٰاصُمُ أَهْلِ النّٰارِ (۶۴)

۶۰ـ (آنها به بزرگان خود) می‌گویند: بلکه خوش آمد بر شما مباد، چونکه این (عذاب را) شما برای ما پیش فرستادید (باعث آن شما شدید)، که بسیار جایگاه بدی است.

۶۱ـ (سپس به درگاه الهی) عرض می‌کنند: پروردگارا، هر کس این (عذاب) را برای ما پیش فرستاده، عذابش را در آتش جهنم چندین برابر بیفزا.

۶۲ـ و می‌گویند: چه شده که ما مردانی را که از اشرار می‌شمردیم نمی‌بینیم؟

۶۳ـ آیا ما آنها را مسخره می‌کردیم؟ یا چشمان ما آنها را نمی‌بینند؟

۶۴ـ این یک واقعیتی است که اهل آتش با هم منازعه می‌کنند.

﴿بَلْ أَنْتُمْ لاٰ مَرْحَباً بِكُمْ أَنْتُمْ قَدَّمْتُمُوهُ لَنٰا﴾ یعنی شروع به ظلم به آل محمد علیهم‌السلام کردید. ﴿فَبِئْسَ الْقَرٰارُ﴾ که بسیار جایگاه بدی است.

سپس بنی امیه می‌گوید: ﴿رَبَّنٰا مَنْ قَدَّمَ لَنٰا هٰذٰا فَزِدْهُ عَذٰاباً ضِعْفاً فِي النّٰارِ﴾

۱. آیة الله جزائری در پاورقی تصحیح تفسیر قمی می‌گوید: بنی السباع مقلوب بنی العباس است.

که مراد اولی و دومی است.

سپس دشمنان آل محمد در آتش جهنم به یکدیگر می‌گویند: ﴿مٰا لَنٰا لاٰ نَرىٰ رِجٰالاً كُنّٰا نَعُدُّهُمْ مِنَ الْأَشْرٰارِ﴾ در دنیا و آنها شیعیان امیرالمؤمنین علیه السلام هستند ﴿أَتَّخَذْنٰاهُمْ سِخْرِيًّا أَمْ زٰاغَتْ عَنْهُمُ الْأَبْصٰارُ﴾ آیا ما آنها را مسخره می‌کردیم؟ یا چشمان ما آنها را نمی‌بینند؟

﴿إِنَّ ذٰلِكَ لَحَقٌّ تَخٰاصُمُ أَهْلِ النّٰارِ﴾ آنچه که در میان آنهاست.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: به خدا سوگند شماها در بهشت شاد و مسرور هستید ولی دشمنان شما را در جهنم طلب می‌کنند.[1]



قُلْ هُوَ نَبَأٌ عَظِيمٌ (٦٧)

أَنْتُمْ عَنْهُ مُعْرِضُونَ (٦٨)

مٰا كٰانَ لِيَ مِنْ عِلْمٍ بِالْمَلَإِ الْأَعْلىٰ إِذْ يَخْتَصِمُونَ (٦٩)

إِنْ يُوحىٰ إِلَيَّ إِلاّٰ أَنَّمٰا أَنَا نَذِيرٌ مُبِينٌ (٧٠)

إِذْ قٰالَ رَبُّكَ لِلْمَلاٰئِكَةِ إِنِّي خٰالِقٌ بَشَراً مِنْ طِينٍ (٧١)

۶۷ـ بگو: این خبری بزرگ است.

۶۸ـ که شما از (شنیدن آن) رویگردانید.

۶۹ـ من از عالم بالا (فرشتگان آسمان) که با هم (دربارهٔ آفرینش آدم) مخاصمه می‌کردند آگاه نیستم.

۷۰ـ به من وحی می‌رسد به اینکه من انذار کنندهٔ آشکاری هستم.

۷۱ـ (بیاد بیاور) هنگامی که پروردگارت به فرشتگان فرمود: من بشری از

۱. بحارالانوار، ج ۳۰، ص ۱۵۳ و ج ۶۵، ص ۱۳ ؛ نورالثقلین، ج ۴، ص ۴۶۷ ؛ تفسیر برهان، ج ۶، ص ۵۱۰

گل خواهم آفرید.

خلافت امیرالمومنین علیه‌السلام در شب معراج

خداوند عز و جل فرمود: ای محمد بگو: ﴿قُلْ هُوَ نَبَأٌ عَظِيمٌ﴾ که امیرالمؤمنین علیه‌السلام نبأ عظیم است.

﴿أَنْتُمْ عَنْهُ مُعْرِضُونَ مَا كَانَ لِيَ مِنْ عِلْمٍ بِالْمَلَإِ الْأَعْلَىٰ - تا - مُبِينٌ﴾

اسماعیل جعفی گوید در مسجد الحرام نشسته بودم و حضرت ابی جعفر علیه‌السلام نیز در گوشه‌ای نشسته بود، سر بلند کرده نگاهی به آسمان و نگاهی به کعبه کرد و فرمود: ﴿سبحان الذی اسری بعبده لیلا من المسجد الحرام الی المسجد الاقصی﴾ سه بار این آیه را تکرار کرد، آنگاه متوجه من شد و فرمود: اهل عراق درباره این آیه چه‌می‌گویند؟

عرض کردم: می‌گویند خداوند رسول خود را از مسجد الحرام به بیت‌المقدس برد.

فرمود: اینطور نیست که آنان می‌گویند لیکن از اینجا به اینجا سیرش دادند [1] و با دست اشاره به آسمان کرد و فرمود: ما بین آن دو حرم است. آنگاه فرمود: به سدرة المنتهی رسید جبرئیل از همراهی با رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله باز ایستاد.

پرسید: آیا در چنین جائی مرا تنها می‌گذاری؟

گفت: تو پیش برو که به خدا سوگند به جایی رسیده‌ای که هیچ خلقی از خلائق بدانجا نرسیده و نخواهد رسید؛ اینجا بود که پروردگار خود را دید [2] و

---

۱. علامهٔ طباطبائی می‌گوید: مقصود «از اینجا به اینجا سیرش دادند» یعنی آنجناب را از کعبه به بیت‌المعمور سیر دادند. المیزان، ج۱۳، ص۲۴

۲. و اینکه رسولخدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «اینجا بود که پروردگار خود را دیدم» معنایش دیدن به چشم

تنها سبحه میان او و خداوند فاصله بود[1].

پرسیدم: فدایت شوم سبحه چیست؟

حضرت با صورت خود اشاره به زمین و با دست خود اشاره به آسمان کرد و سه بار گفت: «جلال ربی جلال ربی».

آنگاه خطاب شد: که ای محمد!

گفت: لبیک یا رب.

خطاب رسید: ساکنان آسمان در چه چیز مشاجره می‌کنند؟

پیامبر گفت: خداوندا تو منزهی، من علمی ندارم جز آنچه که تو به من آموختی.

رسول خدا سپس فرمود: پس خدای تعالی دست در میان دو سینه‌ام گذاشت[2] و من برودت و خنکی آن را در میان دو کتفم احساس کردم، آنگاه هیچ چیز از گذشته و آینده از من نپرسید مگر آنکه پاسخ آن را دانستم، در پایان پرسید: ای محمد! سکان آسمانها در چه چیز مخاصمه و نزاع دارند؟

گفتم: در درجات، کفارات و حسنات.

فرمود: ای محمد نبوتت به پایان رسید، و خوردنت تمام شد، چه کسی را برای جانشینی خود در نظر گرفته‌ای؟

عرض کردم: پروردگارا من همه خلقت را آزمایش کرده‌ام کسی را مطیع‌تر از علی برای خود نیافتم.

فرمود: ای محمد! همچنین مطیع‌تر از همه خلق نسبت به دستورات من است.

قلب است نه به چشم سر. همان، ص۲۵

۱. و اینکه فرمود: «تنها سبحه میان پیامبر و خدا فاصله بود» معنایش این است که در نزدیکی به خدا به جائی رسید که میان خدا و پیامبر جز جلال او فاصله‌ای نماند. همان

۲. و اینکه فرمود: «خدای تعالی دست در میان سینه‌ام گذاشت» کنایه از رحمت الهی است، و حاصل معنایش این است که علمی از ناحیهٔ او به قلبم وارد شد که هر شک و ریبی را از میان برد.

عرض کردم: پروردگارا همه خلقت را آزمودم کسی را نسبت بخودم علاقمندتر از علی نیافتم.

فرمود: و همچنین نسبت به من، پس ای محمد! او را بشارت بده به اینکه آیات هدایت و پیشوای اولیای من و نور برای فرمانبران من و کلمه باقیه‌ایست که من متقین را ملزم به پذیرفتن آن کرده‌ام، هر کس او را دوست بدارد مرا دوست داشته و هر کس او را دشمن بدارد مرا دشمن داشته، علاوه بر این، من او را به خصائصی اختصاص داده‌ام که احدی را به آن اختصاص نداده‌ام.

عرض کردم: پروردگارا آخر او برادر من و صاحب و وزیر و وارث من است.

فرمود: این امری است که قضایش مقدر شده که او باید مبتلا شود و مردم هم به وسیله او امتحان شوند، علاوه بر این من او را ارث داده‌ام و ارث داده‌ام و ارث داده‌ام و ارث داده‌ام، چهار چیز را که گره آنها به دست اوست و او هرگز فاش نمی‌کند.[1]

سپس خداوند خبر ابلیس را حکایت کرده و فرمود: ﴿إِذْ قالَ رَبُّکَ لِلْمَلائِکَةِ إِنِّي خالِقٌ بَشَراً مِنْ طِينٍ﴾ که ما داستان آدم و ابلیس را در محل خودش نوشته‌ایم.[2]

قالَ يا إِبْلِيسُ ما مَنَعَکَ أَنْ تَسْجُدَ لِما خَلَقْتُ بِيَدَيَّ أَسْتَکْبَرْتَ أَمْ کُنْتَ مِنَ الْعالِينَ (۷۵)

قالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نارٍ وَ خَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ (۷۶)

---

۱. بحارالانوار، ج ۱۸، ص ۳۷۲

۲. نورالثقلین، ج ۴، ص ۴۶۹ ؛ تفسیر برهان، ج ۶، ص ۵۱۴

قَالَ فَاخْرُجْ مِنْهَا فَإِنَّكَ رَجِيمٌ (۷۷)
وَ إِنَّ عَلَيْكَ لَعْنَتِي إِلَىٰ يَوْمِ الدِّينِ (۷۸)
قَالَ رَبِّ فَأَنْظِرْنِي إِلَىٰ يَوْمِ يُبْعَثُونَ (۷۹)
قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ (۸۰)
إِلَىٰ يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ (۸۱)
قَالَ فَبِعِزَّتِكَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ (۸۲)
إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ (۸۳)
قَالَ فَالْحَقُّ وَ الْحَقَّ أَقُولُ (۸۴)
لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنْكَ وَ مِمَّنْ تَبِعَكَ مِنْهُمْ أَجْمَعِينَ (۸۵)

۷۵ـ (خداوند) فرمود: ای ابلیس، چه چیز تو را مانع شد برای آن موجودی که با دست خود آفریدم سجده نکنی؟ آیا تکبر ورزیدی یا از بزرگان بودی؟

۷۶ـ (ابلیس) گفت: من از او بهترم، مرا از آتش و او را از گل آفریده‌ای.

۷۷ـ (خداوند) فرمود: از جایگاهت (آسمان‌ها) بیرون شو که تو از رانده شدگان هستی.

۷۸ـ و همانا لعنت من تا روز قیامت بر تو باد.

۷۹ـ گفت: پروردگارا، پس به من تا روز قیامت مهلت بده (زنده مانم).

۸۰ـ فرمود: تو از مهلت یافتگانی،

۸۱ـ تا روز معیّن و زمان مشخص.

۸۲ـ گفت: به عزّت و جلال تو سوگند که همهٔ آنها (انسان‌ها) را گمراه خواهم کرد.

۸۳ـ مگر بندگان خالص تو از آنها.

۸۴ـ فرمود: به حق سوگند، که حق می‌گویم،

۸۵ـ که جهنم را از تو و از همهٔ کسانی که از تو پیروی کرده‌اند پُر خواهم کرد.

ابوبصیر روایت می‌کند که امام صادق علیه السلام فرمودند: خداوند همهٔ آفریده‌هایش را به دست خویش آفرید، به آدم محتاج نشد در حالی که آدم را نیز به دست خودش آفریده است و می‌فرماید: ﴿مٰا مَنَعَکَ أَنْ تَسْجُدَ لِمٰا خَلَقْتُ بِیَدَیَّ﴾ آیا نمی‌بینی که خداوند همهٔ اشیاء را به دست خویش مبعوث می‌کند.[1]

﴿خَلَقْتَنِي مِنْ نٰارٍ وَ خَلَقْتَهُ مِنْ طِینٍ﴾

اسحاق بن حریز گوید امام صادق علیه السلام فرمود: اصحاب شما دربارهٔ گفتار شیطان که گفت مرا از آتش و آدم را از گل آفریدی چه عقیده دارند؟

گفتم: فدایت گردم می‌گویند که او از آتش خلق شده همانطور که از مضمون آیه استنباط می‌شود.

فرمودند: بلی ملعون دروغ گفته، ای اسحاق خداوند او را از گل آفریده است آن‌گاه گفت: خداوند می‌فرماید: ﴿الَّذِي جَعَلَ لَکُمْ مِنَ الشَّجَرِ الْأَخْضَرِ نٰاراً فَإِذٰا أَنْتُمْ مِنْهُ تُوقِدُونَ﴾[2] بدین طریق که او را از آتشی که از درخت سبز اقتباس شده بود آفرید و اصل درخت نیز از گِل است.[3]

امام صادق علیه السلام در تفسیر آیهٔ ﴿فَأَنْظِرْنِي إِلیٰ یَوْمِ یُبْعَثُونَ قٰالَ فَإِنَّکَ مِنَ الْمُنْظَرِینَ إِلیٰ یَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ﴾ فرمود: مراد از ﴿یوم الوقت المعلوم﴾ روزی

---

۱. بحارالانوار، ج ۴، ص ۱ ؛ ج ۱۱، ص ۱۵۳ ؛ نورالثقلین، ج ۴، ص ۴۷۲ ؛ تفسیر برهان، ج ۶، ص ۵۱۵

۲. یس، آیهٔ ۸۰ ؛ همانا خدایی که از درخت سبز برای شما آتشی قرار داد که شما به وسیلهٔ آن آتش می‌افروزید.

۳. قصص الانبیاء جزائری، ص ۳۷ ؛ بحارالانوار، ج ۱۱، ص ۱۵۴ و ج ۶۰، ص ۲۴۴ ؛ تفسیر برهان، ج ۶، ص ۵۱۹ ؛ نورالثقلین، ج ۴، ص ۴۷۲

است که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله او را بر روی صخره‌ای در بیت‌المقدس ذبح می‌کند.[۱]

سپس ابلیس گفت: ﴿فَبِعِزَّتِکَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ * إِلاَّ عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ﴾ به عزّت و جلال تو سوگند که همهٔ آنها (انسان‌ها) را گمراه خواهم کرد، مگر بندگان خالص تو از آنها.

پس خداوند فرمود: ﴿فَالْحَقُّ وَالْحَقَّ أَقُولُ * لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنْكَ وَمِمَّنْ تَبِعَكَ مِنْهُمْ أَجْمَعِينَ﴾ به حق سوگند، که حق می‌گویم، که جهنم را از تو و از همهٔ کسانی که از تو پیروی کرده‌اند پُر خواهم کرد.[۲]

قُلْ مَا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ وَ مَا أَنَا مِنَ الْمُتَكَلِّفِينَ (۸۶)

إِنْ هُوَ إِلاَّ ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ (۸۷)

وَ لَتَعْلَمُنَّ نَبَأَهُ بَعْدَ حِينٍ (۸۸)

۸۶ـ (ای پیامبر) بگو: من از شما به خاطر دعوت نبوتم هیچ اجری نمی‌خواهم، و من از متکلفین نیستم. (سخنان بی‌پایه و بدون برهان نمی‌گویم).

۸۷ـ این قرآن نیست مگر انذاری از برای عالمیان.

۸۸ـ و شما خبر آن را بعد از زمانی خواهید شنید.

ابن عباس در تفسیر این آیه گوید: ای محمد بگو: ﴿مَا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ﴾ یعنی بر آنچه که شما را دعوت می‌کنم هیچ مالی نمی‌خواهم.

﴿وَ مَا أَنَا مِنَ الْمُتَكَلِّفِينَ﴾ یعنی آنچه را که می‌گویم از خودم نیست.

﴿إِنْ هُوَ إِلاَّ ذِكْرٌ﴾ که ارادهٔ موعظه می‌کند.

---

۱. بحارالانوار، ج ۶۰، ص ۲۴۴؛ قصص الانبیاء جزائری، ص ۳۷؛ نورالثقلین، ج ۴، ص ۴۷۲

۲. بحارالانوار، ج ۱۱، ص ۱۵۴

﴿لِلْعَالَمِينَ﴾ که ارادهٔ همهٔ خلق را می‌کند.

﴿وَلَتَعْلَمُنَّ﴾ ای گروه مشرکین.

﴿نَبَأَهُ بَعْدَ حِينٍ﴾ یعنی هنگام مرگ و بعد از مرگ که روز قیامت باشد.[1]



۱. بحارالانوار، ج ۹، ص ۲۳۳؛ تفسیر برهان، ج ۶، ص ۵۲۰

تفسیر سورهٔ زمر



۳۹ - سورهٔ زمر در مکه نازل
شده و دارای ۷۵ آیه است.


مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

تَنْزِيلُ الْكِتٰابِ مِنَ اللّٰهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ (۱)

إِنّٰا أَنْزَلْنٰا إِلَيْكَ الْكِتٰابَ بِالْحَقِّ فَاعْبُدِ اللّٰهَ مُخْلِصاً لَهُ الدِّينَ (۲)

أَلاٰ لِلّٰهِ الدِّينُ الْخٰالِصُ وَ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيٰاءَ مٰا نَعْبُدُهُمْ إِلاّٰ لِيُقَرِّبُونٰا
إِلَى اللّٰهِ زُلْفىٰ إِنَّ اللّٰهَ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ فِي مٰا هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ إِنَّ اللّٰهَ لاٰ يَهْدِي مَنْ
هُوَ كٰاذِبٌ كَفّٰارٌ (۳)

۱ ـ این کتابی است که از جانب خداوند قادر و حکیم نازل شده است.

۲ ـ همانا ما این کتاب را بر تو به حق نازل کردیم، پس خداوند را عبادت کن و دینت را برای او خالص گردان.

۳ ـ آگاه باشید که دین خالص از برای خداست، و کسانی که غیر خدا را اولیاء خود گرفتند، (دلیل می‌آوردند که:) ما اینها (بتان) را نمی‌پرستیم مگر برای اینکه ما را به پیشگاه الهی نزدیک کنند. همانا خداوند دربارهٔ آنچه که اختلاف داشتند میانشان داوری می‌کند، خداوند کسی را که دروغگو و کفران کننده است را هدایت نمی‌کند.

﴿تَنْزِيلُ الْكِتٰابِ مِنَ اللّٰهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ﴾ این کتابی است که از جانب خداوند قادر و حکیم نازل شده است. سپس خداوند پیامبرش را مورد خطاب قرار

داده و فرمود: ﴿إِنّا أَنْزَلْنا إِلَيْکَ الْکِتابَ بِالْحَقِّ فَاعْبُدِ اللّهَ مُخْلِصاً لَهُ الدِّينَ ❊ أَلا لِلّهِ الدِّينُ الْخالِصُ وَ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِياءَ ما نَعْبُدُهُمْ إِلاّ لِيُقَرِّبُونا إِلَى اللّهِ زُلْفىٰ﴾ که این آیات لفظش خبر و معنایش حکایت می‌باشد و آن اینکه قریش می‌گفتند: ما برای تقرب به خداوند و نزدیکی به او بت‌ها را عبادت می‌کنیم چرا که ما نمی‌توانیم مستقیماً حق عبادت خداوند را به جا آوریم که خداوند گفتهٔ آنها را بر لفظ خبر حکایت کرده ولی معنایش حکایت حال آنهاست پس خداوند فرمود: ﴿إِنَّ اللّهَ يَحْکُمُ بَيْنَهُمْ فِي ما هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ﴾ همانا خداوند دربارهٔ آنچه که اختلاف داشتند میانشان داوری می‌کند.[۱]

لَوْ أَرادَ اللّهُ أَنْ يَتَّخِذَ وَلَداً لاَصْطَفىٰ مِمّا يَخْلُقُ ما يَشاءُ سُبْحانَهُ هُوَ اللّهُ الْواحِدُ الْقَهّارُ (۴)

خَلَقَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ بِالْحَقِّ يُکَوِّرُ اللَّيْلَ عَلَى النَّهارِ وَ يُکَوِّرُ النَّهارَ عَلَى اللَّيْلِ وَ سَخَّرَ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ کُلٌّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُسَمًّى أَلا هُوَ الْعَزِيزُ الْغَفّارُ (۵)

خَلَقَکُمْ مِنْ نَفْسٍ واحِدَةٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْها زَوْجَها وَ أَنْزَلَ لَکُمْ مِنَ الْأَنْعامِ ثَمانِيَةَ أَزْواجٍ يَخْلُقُکُمْ فِي بُطُونِ أُمَّهاتِکُمْ خَلْقاً مِنْ بَعْدِ خَلْقٍ فِي ظُلُماتٍ ثَلاثٍ ذٰلِکُمُ اللّهُ رَبُّکُمْ لَهُ الْمُلْکُ لا إِلٰهَ إِلاّ هُوَ فَأَنّىٰ تُصْرَفُونَ (۶)

۴ـ اگر خداوند می‌خواست فرزندی اختیار کند، آنچه را که می‌خواست از میان مخلوقاتش برمی‌گزید، پاک و منزه است، او خداوند یگانه و قهار است.

۵ـ آسمانها و زمین را به حق آفرید، شب را با روز و روز را با شب

۱. تفسیر برهان، ج ۶، ص ۵۲۲

می‌پوشاند، و خورشید و ماه را مسخر کرده است، هر کدام تا وقت معیّنی در حرکت هستند، آگاه باشید که او قادر و آمرزنده است.

۶ـ او شما را از یک نفس (آدم) آفرید، سپس از آن همسرش (حوّا) را قرار داد، و برای (استفادهٔ) شما از چهارپایان هشت زوج را ایجاد کرد، و شما را در شکم مادرانتان آفرینشی بعد از آفرینش دیگر در میان تاریکی‌های سه گانه (مشیمه و رحم و بطن) آفرید، این است خداوند، پروردگار شما که حکومت از برای اوست، هیچ معبودی جز او نیست، پس چرا از راه راست منحرف می‌شوید.

خداوند کسانی را که گفتند، خداوند برای خود بچه‌ای گرفته است را رد کرده و فرمود: ﴿لَوْ أَرادَ اللّٰهُ أَنْ يَتَّخِذَ وَلَداً لَاصْطَفىٰ مِمّا يَخْلُقُ ما يَشاءُ سُبْحانَهُ هُوَ اللّٰهُ الْواحِدُ الْقَهّارُ ـ تا ـ يُكَوِّرُ اللَّيْلَ عَلَى النَّهارِ وَ يُكَوِّرُ النَّهارَ عَلَى اللَّيْلِ﴾ یعنی شب را با روز و روز را با شب می‌پوشاند.

سپس خداوند خلق را مورد خطاب قرار داده و فرمود: ﴿خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ واحِدَةٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْها زَوْجَها﴾ یعنی آدم و همسرش حواء.

﴿وَ أَنْزَلَ لَكُمْ﴾ یعنی برای شما آفرید.

﴿مِنَ الْأَنْعامِ ثَمانِيَةَ أَزْواجٍ﴾ این آیه را در سورهٔ انعام تفسیر کرده‌ایم.[۱]

﴿يَخْلُقُكُمْ فِي بُطُونِ أُمَّهاتِكُمْ خَلْقاً مِنْ بَعْدِ خَلْقٍ فِي ظُلُماتٍ ثَلاثٍ﴾ مراد از ظلمات سه گانه شکم و رحم و تخمدان است.[۲]

﴿ذٰلِكُمُ اللّٰهُ رَبُّكُمْ لَهُ الْمُلْكُ لا إِلٰهَ إِلاّ هُوَ فَأَنّىٰ تُصْرَفُونَ﴾ این است خداوند، پروردگار شما که حکومت از برای اوست، هیچ معبودی جز او نیست، پس

---

۱. تفسیر برهان، ج ۶، ص ۵۲۳

۲. تفسیر صافی، ج ۶، ص ۲۵۶؛ تفسیر برهان، ج ۶، ص ۵۲۴

چرا از راه راست منحرف می‌شوید.

إِنْ تَكْفُرُوا فَإِنَّ اللّٰهَ غَنِيٌّ عَنْكُمْ وَ لاٰ يَرْضىٰ لِعِبٰادِهِ الْكُفْرَ وَ إِنْ تَشْكُرُوا يَرْضَهُ لَكُمْ وَ لاٰ تَزِرُ وٰازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرىٰ ثُمَّ إِلىٰ رَبِّكُمْ مَرْجِعُكُمْ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمٰا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذٰاتِ الصُّدُورِ (۷)

وَ إِذٰا مَسَّ الْإِنْسٰانَ ضُرٌّ دَعٰا رَبَّهُ مُنِيباً إِلَيْهِ ثُمَّ إِذٰا خَوَّلَهُ نِعْمَةً مِنْهُ نَسِيَ مٰا كٰانَ يَدْعُوا إِلَيْهِ مِنْ قَبْلُ وَ جَعَلَ لِلّٰهِ أَنْدٰاداً لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِهِ قُلْ تَمَتَّعْ بِكُفْرِكَ قَلِيلاً إِنَّكَ مِنْ أَصْحٰابِ النّٰارِ (۸)

۷ـ اگر کفران کنید، همانا خداوند از شما بی‌نیاز است، و برای بندگانش کفر را نمی‌پسندد، و اگر شکرش را به جای آورید آن را برای شما می‌پسندد. هیچ گناهکاری بار گناه دیگری را بر دوش نمی‌کشد، سپس باز گشت شما به سوی پروردگارتان است، پس شما را بدانچه که عمل می‌کردید آگاه می‌کند، چرا که او به آنچه که در سینه‌هاست آگاه است.

۸ـ و هنگامی که به انسان زیانی می‌رسد پروردگارش را می‌خواند و به سویش برمی‌گردد، سپس هنگامی که نعمتی به او روی می‌آورد آنچه را که قبلاً خداوند را به خاطر آن می‌خواند را فراموش می‌کند، و برای خداوند همتایانی قرار می‌دهد تا (مردم را) از راه خدا گمراه سازد، بگو: چند روزی به خاطر کفرت بهره‌ای بردار، همانا که تو از اهل دوزخ جهنم هستی.

﴿إِنْ تَكْفُرُوا فَإِنَّ اللّٰهَ غَنِيٌّ عَنْكُمْ وَ لاٰ يَرْضىٰ لِعِبٰادِهِ الْكُفْرَ وَ إِنْ تَشْكُرُوا يَرْضَهُ لَكُمْ﴾ این ناسپاسی نعمت‌هاست.

﴿وَ إِذٰا مَسَّ الْإِنْسٰانَ ضُرٌّ دَعٰا رَبَّهُ مُنِيباً إِلَيْهِ ـ تا ـ وَ جَعَلَ لِلّٰهِ أَنْدٰاداً﴾ یعنی برای خدا شریک قرار می‌دهد.

﴿قُلْ تَمَتَّعْ بِكُفْرِكَ قَلِيلاً إِنَّكَ مِنْ أَصْحابِ النّارِ﴾ این آیه دربارهٔ أبی فلان نازل شده است.

أَمَّنْ هُوَ قانِتٌ آناءَ اللَّيْلِ ساجِداً وَ قائِماً يَحْذَرُ الْآخِرَةَ وَ يَرْجُوا رَحْمَةَ رَبِّهِ قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَ الَّذِينَ لا يَعْلَمُونَ إِنَّما يَتَذَكَّرُ أُولُوا الْأَلْبابِ (۹)

۹ ـ (آیا کسی که همیشه در حال عصیان است بهتر می‌باشد) یا کسی که ساعات شب را به اطاعت خداوند در حال سجود و قیام است، از عذاب آخرت می‌ترسد، و به رحمت پروردگارش امیدوار است؟ بگو: آیا کسانی که می‌دانند با کسانی که نمی‌دانند مساوی هستند؟ همانا فقط صاحبان عقل و اندیشه متذکر می‌شوند.

﴿أَمَّنْ هُوَ قانِتٌ آناءَ اللَّيْلِ ساجِداً وَ قائِماً يَحْذَرُ الْآخِرَةَ﴾ این آیه دربارهٔ امیرالمؤمنین علی بن ابی‌طالب علیه السلام نازل شده است.

﴿وَ يَرْجُوا رَحْمَةَ رَبِّهِ قُلْ ـ ای محمد ـ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَ الَّذِينَ لا يَعْلَمُونَ إِنَّما يَتَذَكَّرُ أُولُوا الْأَلْبابِ﴾ یعنی صاحبان عقل‌ها و اندیشه‌ها.[1]

فَاعْبُدُوا ما شِئْتُمْ مِنْ دُونِهِ قُلْ إِنَّ الْخاسِرِينَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَ أَهْلِيهِمْ يَوْمَ الْقِيامَةِ أَلا ذلِكَ هُوَ الْخُسْرانُ الْمُبِينُ (۱۵)

۱۵ ـ پس شما هر چه را که می‌خواهید به غیر از او (خداوند) را بپرستید. بگو: همانا زیانکاران کسانی هستند که روز قیامت خودشان و بستگانشان در خسران و زیان هستند، آگاه باشید که این زیان آشکاری است.

ابی‌الجارود روایت می‌کند که امام باقر علیه السلام در ذیل آیه فرمودند: ﴿قُلْ إِنَّ

۱. تفسیر برهان، ج ۶، ص ۵۲۹

الْخاسِرِينَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ﴾ یعنی در نفس خود و اهلشان مغبون شدند ﴿وَ أَهْلِيهِمْ يَوْمَ الْقِيامَةِ أَلا ذٰلِكَ هُوَ الْخُسْرانُ الْمُبِينُ﴾ بستگانشان در خسران و زیان هستند، آگاه باشید که این زیان آشکاری است.

لَهُمْ مِنْ فَوْقِهِمْ ظُلَلٌ مِنَ النّارِ وَ مِنْ تَحْتِهِمْ ظُلَلٌ ذٰلِكَ يُخَوِّفُ اللّٰهُ بِهِ عِبادَهُ يا عِبادِ فَاتَّقُونِ (١٦)

۱۶ ـ برای آنها از بالا سایه‌هائی از آتش، و از زیر پاهایشان هم سایه‌هائی از آتش می‌باشد، این چیزی است که خداوند به وسیلهٔ آن بندگانش را می‌ترساند، ای بندگان من از (عذاب من) بترسید.

﴿لَهُمْ مِنْ فَوْقِهِمْ ظُلَلٌ مِنَ النّارِ وَ مِنْ تَحْتِهِمْ ظُلَلٌ﴾ یعنی آتش از بالای سرشان و از زیر پاهایشان سایه می‌اندازد.[1]

لٰكِنِ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ لَهُمْ غُرَفٌ مِنْ فَوْقِها غُرَفٌ مَبْنِيَّةٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ وَعْدَ اللّٰهِ لا يُخْلِفُ اللّٰهُ الْمِيعادَ (٢٠)

أَ لَمْ تَرَ أَنَّ اللّٰهَ أَنْزَلَ مِنَ السَّماءِ ماءً فَسَلَكَهُ يَنابِيعَ فِي الْأَرْضِ ثُمَّ يُخْرِجُ بِهِ زَرْعاً مُخْتَلِفاً أَلْوانُهُ ثُمَّ يَهِيجُ فَتَراهُ مُصْفَرًّا ثُمَّ يَجْعَلُهُ حُطاماً إِنَّ فِي ذٰلِكَ لَذِكْرىٰ لِأُولِي الْأَلْبابِ (٢١)

أَفَمَنْ شَرَحَ اللّٰهُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلامِ فَهُوَ عَلىٰ نُورٍ مِنْ رَبِّهِ فَوَيْلٌ لِلْقاسِيَةِ قُلُوبُهُمْ مِنْ ذِكْرِ اللّٰهِ أُولٰئِكَ فِي ضَلالٍ مُبِينٍ (٢٢)

۲۰ ـ لکن کسانی که از پروردگارشان می‌ترسند، برای آنها غرفه‌هائی در بهشت است که بر بالای آن غرفه‌ها، غرفه‌های دیگری بنا شده و از زیر آنها

۱. تفسیر برهان، ج ۶، ص ۵۳۱

نهرها جاری است، این وعدهٔ الهی است، خداوند در وعدهٔ خود تخلف نمی‌کند.

۲۱ ـ آیا ندیدی که خداوند از آسمان آب نازل کرد و آن را در روی زمین به صورت چشمه‌هایی قرار داد، سپس به وسیلهٔ آن زراعتی با رنگ‌های گوناگون خارج می‌سازد، سپس آن گیاهان را می‌خشکاند که آن را زرد رنگ می‌بینی، سپس آن را به صورت چوب خشکی شکننده در می‌آورد، همانا در اینها برای صاحبان عقل و اندیشه تذکری است.

۲۲ ـ آیا کسی که خداوند سینه‌اش را به وسیلهٔ اسلام گشاده است، که او بر نوری از پروردگارش می‌باشد (با اشخاص کافر بی نور و تنگ سینه یکسان است)؟ پس وای بر کسانی که قلب‌هایشان در برابر ذکر الهی سخت شده است، همانا آنها در گمراهی آشکاری هستند.

آنچه که خداوند در بهشت بر ولی‌اش عطا می‌کند

﴿لٰكِنِ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ لَهُمْ غُرَفٌ مِنْ فَوْقِهٰا غُرَفٌ ـ تا ـ الْمِيعٰادَ﴾

امام باقر عليه السلام می‌فرماید: حضرت علی عليه السلام از رسول خدا صلى الله عليه وآله در تفسیر این آیه سؤال کرد: ای پیامبر خدا! این غرفه‌ها را با چه چیز و برای چه کسانی ساخته‌اند؟

فرمود: ای علی این غرفه‌هایی است که خدا آنها را برای اولیاء خود با درّ و یاقوت و زبرجد ساخته است، سقفهایش از طلاست، و با نقره محکم شده و به هم پیوسته، هر غرفه‌ای را هزار در زرّین است و بر هر دری فرشته‌ای گماشته است، و در آن فرشهای گرانبها بر روی یکدیگر، از ابریشم و دیبا به رنگهای گوناگون، درون آنها انباشته از مشک و عنبر و کافور، و این گفتهٔ خداست:

﴿وَ فُرُشٍ مَرْفُوعَةٍ﴾[1] و فرشهای گرانبها.

چون مؤمن در بهشت به منزلهای خود وارد شود بر سر او تاج ملک و بزرگواری نهند و آرایه‌های زر و سیم و یاقوت و درّ به رشته کشیده شده در نیم‌تاجی زیر تاج بر او بیاویزند و هفتاد جامهٔ حریر به رنگهای گوناگون، بافته شده از زر و سیم و دانه‌نشان به مروارید و یاقوت سرخ بر او بپوشانند، و این گفتهٔ اوست: ﴿یُحَلَّوْنَ فِیهٰا مِنْ أَسٰاوِرَ مِنْ ذَهَبٍ وَ لُؤْلُؤاً وَ لِبٰاسُهُمْ فِیهٰا حَرِیرٌ﴾[2] در آن جا با دستبندهایی از طلا و مروارید آراسته شوند و لباسشان از حریر باشد.

چون مؤمن بر تخت خود نشیند تختش از شادی به جنبش درآید، و چون دوستدار خدا در منازل خود در بهشت استقرار یابد، فرشتهٔ گماشته بر باغ بهشتی او را به بزرگداشتی از جانب خدا شادباش گوید و خدمتگزاران و کنیزان مؤمن به او خوش آمد گویند و دوستدار خدا بر تخت خود تکیه زند و همسر حوریّه زیبایش نزد او رود و چندان برای دوستدار خدا درنگ کند تا او از کار خود فارغ شود.

امام علیه السلام فرمود: همسر حوریه‌اش از خیمه بیرون می‌آید و با مهربانی به استقبال او می‌رود که به هفتاد حله از یاقوت و لولو و زبرجد آراسته شده و به مُشک و عنبر عطر آگین شده و بر سرش تاج کرامت و کفش‌هائی از طلا بر پاهایش پوشیده که با یاقوت و لولو زینت داده شده و بند آن کفش‌ها از یاقوت احمر می‌باشد. چون با شوق و علاقه نزدیک ولی خدا می‌رسد به او می‌گوید: ای ولی خدا این روزْ روزِ تعب و سختی و رنج نیست، من برای تو و تو برای

۱. واقعه، آیهٔ ۳۴
۲. فاطر، آیهٔ ۳۳

من هستی و همدیگر را به مدت پانصد سال از سال‌های دنیا با عشق و علاقه در آغوش می‌گیرند و دست در گردن هم می‌اندازند.

امام علیه‌السلام فرمود: پس آن ولی خدا در گردن آن حوریه گردنبندی از تارهای نازک از یاقوت احمر می‌بیند که در وسط آن نوشته شده، تو ای ولی خدا حبیب من هستی و من حوریه نیز حبیب تو می‌باشم، نفسم را به تو هبه کرده‌ام و تو نیز نفست را به من هبه کن.

سپس خداوند هزار ملک مبعوث می‌کند که تا ورود او را به بهشت تهنیت گویند و حوریه را به ازدواج او در آورند. چون آنها به اول در بهشت می‌رسند و به ملک موکل درهای بهشت می‌گویند: به ما اجازه دهید که به نزد ولی خدا برویم که خداوند ما را برای تهنیت گفتن به او فرستاده است.

آن ملک می‌گوید: به حاجب بگویم و جایگاه شما را به او بگویم.

پس آن ملک به نزد حاجب که بین او و حاجب فاصلهٔ سه بهشت است می‌رود تا اینکه به در اول می‌رسد و به حاجب می‌گوید: در باب بهشت هزار ملک است که خداوند آنها را فرستاده است، آمده‌اند ولی خدا را تهنیت بگویند و درخواست دارند که به آنها اجازهٔ ورود داده شود.

حاجب می‌گوید: مقام او بزرگتر از این است که به کسی اجازه دهم نزد او برود و او با همسرش است.

امام علیه‌السلام فرمود: بین حاجب و ولی خدا دو بهشت فاصله است، حاجب به نزد قیم می‌رود و به او می‌گوید: در باب غرفه هزار ملک است که خداوند عالمین آنها را فرستاده تا بر ولی خدا تهنیت بگویند، اجازهٔ ورود به آنها بده.

قیم به نزد خادمان ولی خدا می‌رود و به آنها می‌گوید: فرستاده‌های خداوند جبار در باب غرفه است که هزار ملک می‌باشند تا بر ولی خدا تهنیت

بگویند. جایگاه او را به آنها نشان بده.

خادمان به ملائکه اجازه می‌دهند و آنها وارد بر ولی خدا می‌شوند که در غرفه‌ای است که دارای هزار در و هر دری دارای ملک موکلی می‌باشد، چون به ملائکه اذن ورود بر ولی خدا می‌دهند هر ملکی در مخصوص به خودش که موکل بر آن است را باز می‌کند که هر ملکی از یکی از آن درها وارد می‌شود و پیام خداوند جبار را به او می‌رسانند، و آن فرمایش خداوند است که می‌فرماید: ﴿وَالْمَلائِكَةُ يَدْخُلُونَ عَلَيْهِمْ مِنْ كُلِّ بابٍ﴾[1] یعنی از درهای غرفه ﴿سَلامٌ عَلَيْكُمْ بِما صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدّارِ﴾[2] و به آنان گویند: سلام بر شما به پاس استقامت و صبرتان در برابر عبادت، معصیت و مصیبت، پس نیکوست فرجام این سرای.

خداوند می‌فرماید: ﴿وَإِذا رَأَيْتَ ثَمَّ رَأَيْتَ نَعِيماً وَ مُلْكاً كَبِيراً﴾[3] و چون آن جایگاه نیکو را مشاهده کنی عالمی پر نعمت و کشوری بی‌نهایت بزرگ خواهی دید.

یعنی هر چه که از کرامت و نعمت‌ها و ملک عظیم که در آن می‌بینی همه برای ولی خداست. همانا ملائکهٔ فرستاده شده از جانب خداوند جبار اجازهٔ ورود بر او را می‌گیرند زیرا کسی بدون اجازهٔ آن ولی خدا نمی‌تواند بر او وارد شود که در آن ملک عظیم است که در زیرش نهرها جاری می‌باشد.[4]

﴿أَفَمَنْ شَرَحَ اللّٰهُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلامِ فَهُوَ عَلىٰ نُورٍ مِنْ رَبِّهِ﴾ دربارهٔ

---

۱. رعد، آیهٔ ۲۳ ؛ و فرشتگان از هر دری بر آنان درآیند.

۲. رعد، آیهٔ ۲۴

۳. انسان، آیهٔ ۲۰

۴. بحارالانوار، ج ۸، ص ۱۲۸ ؛ تاویل الآیات الظاهره، ص ۷۲۱ ؛ نورالثقلین، ج ۴، ص ۴۸۲ ؛ تفسیر برهان، ج ۶، ص ۵۳۴

امیرالمؤمنین علیه السلام نازل شده است.[۱]

﴿أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمٰاءِ مٰاءً فَسَلَكَهُ يَنٰابِيعَ فِي الْأَرْضِ﴾ که مراد از «ینابیع» یعنی آب چشمه‌ها و چاه‌هاست از آن چیزهائی که خداوند از آسمان نازل فرموده و در دل زمین جای گرفته است.

﴿ثُمَّ يُخْرِجُ بِهِ زَرْعاً مُخْتَلِفاً أَلْوٰانُهُ ثُمَّ يَهِيجُ﴾ یعنی خشک شده تا اینکه زرد می‌شوند.

﴿ثُمَّ يَجْعَلُهُ حُطٰاماً﴾ «حطام» یعنی زمانی که خشک شد و ریزه ریزه گردید.

ضَرَبَ اللّٰهُ مَثَلاً رَجُلاً فِيهِ شُرَكٰاءُ مُتَشٰاكِسُونَ وَ رَجُلاً سَلَماً لِرَجُلٍ هَلْ يَسْتَوِيٰانِ مَثَلاً الْحَمْدُ لِلّٰهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لاٰ يَعْلَمُونَ (۲۹)

۲۹ ـ *خداوند مثلی زده است: مردی که شریکانی دارد و دائماً با هم در حال مشاجره هستند با مردی که تسلیم امر یک نفر است، آیا این دو با هم یکسان هستند؟ حمد و سپاس از برای خداست، بلکه بیشتر مردم نمی‌دانند.*

﴿ضَرَبَ اللّٰهُ مَثَلاً رَجُلاً فِيهِ شُرَكٰاءُ مُتَشٰاكِسُونَ﴾ این مثلی است که خداوند برای امیرالمؤمنین علیه السلام و کسانی که به آن حضرت ظلم کرده و حقش را غصب نموده‌اند زده است.

﴿مُتَشٰاكِسُونَ﴾ یعنی کسانی که در ولایت امیرالمومنین علیه السلام اختلاف کرده و او را دشمن می‌داشتند.

﴿وَ رَجُلاً سَلَماً لِرَجُلٍ﴾ امیر المؤمنین علیه السلام که تسلیم و خالص از برای رسول خدا صلی الله علیه و آله بود، سپس فرمود: ﴿هَلْ يَسْتَوِيٰانِ مَثَلاً الْحَمْدُ لِلّٰهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ

۱. تفسیر برهان، ج ۶، ص ۵۳۶؛ نورالثقلین، ج ۴، ص ۴۸۴؛ تفسیر صافی، ج ۶، ص ۲۶۴

لایَعْلَمُونَ﴾ آیا این دو با هم یکسان هستند؟ حمد و سپاس از برای خداست، بلکه بیشتر مردم نمی‌دانند.

إِنَّکَ مَیِّتٌ وَ إِنَّهُمْ مَیِّتُونَ (۳۰)
ثُمَّ إِنَّکُمْ یَوْمَ الْقِیامَةِ عِنْدَ رَبِّکُمْ تَخْتَصِمُونَ (۳۱)
فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ کَذَبَ عَلَى اللّٰهِ وَ کَذَّبَ بِالصِّدْقِ إِذْ جاءَهُ أَلَیْسَ فِي جَهَنَّمَ مَثْوىً لِلْکافِرِینَ (۳۲)
وَالَّذِي جاءَ بِالصِّدْقِ وَ صَدَّقَ بِهِ أُولٰئِکَ هُمُ الْمُتَّقُونَ (۳۳)

۳۰ـ همانا تو می‌میری و آنها نیز خواهند مُرد.

۳۱ـ پس شما روز قیامت نزد پروردگارتان مخاصمه (دادخواهی) می‌کنید.

۳۲ـ پس چه کسی ستمکارتر است از آن کسی که بر خداوند دروغ بسته و سخن راست را هنگامی که به نزد او آمد را دروغ خواند؟ آیا در جهنم جایگاهی از برای کافران نیست؟

۳۳ـ و آن کسی که سخن راست آورد و کسی که آن را تصدیق کرد، از پرهیزگاران هستند.

خداوند پیامبرش را تعزیت گفته و فرمود: ﴿إِنَّکَ مَیِّتٌ وَ إِنَّهُمْ مَیِّتُونَ ثُمَّ إِنَّکُمْ یَوْمَ الْقِیامَةِ عِنْدَ رَبِّکُمْ تَخْتَصِمُونَ﴾ یعنی امیرالمؤمنین علیه‌السلام و کسی که حق او را غصب نمود.

سپس خداوند دشمنان آل محمد علیهم‌السلام و کسی که بر خدا و رسولش دروغ بست و ادعای آن چیزی را کرد که برای او نبود را ذکر کرده و فرمود: ﴿فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ کَذَبَ عَلَى اللّٰهِ وَ کَذَّبَ بِالصِّدْقِ إِذْ جاءَهُ﴾ یعنی به آنچه که از حق و ولایت امیرالمومنین علی علیه‌السلام بر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نازل شد.

سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله و امیر المؤمنین علیه السلام را ذکر کرده و فرمود: ﴿وَالَّذِي جَاءَ بِالصِّدْقِ وَ صَدَّقَ بِهِ﴾ یعنی امیرالمؤمنین علیه السلام ﴿أُولَئِکَ هُمُ الْمُتَّقُونَ﴾ آنها از پرهیزگاران هستند.

أَلَيْسَ اللَّهُ بِكَافٍ عَبْدَهُ وَ يُخَوِّفُونَكَ بِالَّذِينَ مِنْ دُونِهِ وَ مَنْ يُضْلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ (٣٦)

۳۶ـ آیا خداوند برای بنده‌اش کفایت نمی‌کند؟ و آنها تو را از غیر او می‌ترسانند، و کسی را که خداوند گمراه کند برای او هدایت کننده‌ای نیست.

﴿أَلَيْسَ اللَّهُ بِكَافٍ عَبْدَهُ وَ يُخَوِّفُونَكَ بِالَّذِينَ مِنْ دُونِهِ﴾ یعنی جمعی از منافقان امت تو می‌گویند: قبول ولایت علی را از ما مخواه و ما را از طلب این معنی معاف دار و می‌ترسانند تو را که اگر ما را در این باب معاف نداری از دین تو گذشته ملحق به کفار خواهیم شد.[1]

اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَ الَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَامِهَا فَيُمْسِكُ الَّتِي قَضَىٰ عَلَيْهَا الْمَوْتَ وَ يُرْسِلُ الْأُخْرَىٰ إِلَىٰ أَجَلٍ مُسَمًّى إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ (۴۲)

۴۲ - خداوند هنگام مرگ ارواح را می‌گیرد، و ارواحی که نمرده‌اند را در هنگام خواب می‌گیرد، پس ارواح کسانی را که مرگشان فرا رسیده را نگه می‌دارد و بقیه (ارواحی که مرگشان فرا نرسیده) را (به بدن‌ها) بر می‌گرداند تا وقت معیّن آنها، همانا دراین نشانه‌ای است برای کسانی که تفکر می‌کنند.

۱. نورالثقلین، ج ۴، ص ۴۸۷ ؛ تفسیر برهان، ج ۶، ص ۵۴۲

﴿اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَالَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَامِهَا﴾

امام جوادعليه‌السلام می‌فرماید: روزی امیر المؤمنینعليه‌السلام با حضرت امام حسنعليه‌السلام نشسته بودند و آن حضرت بر دست سلمان فارسی تکیه داده بودند که شخص نیکو منظر و پاکیزه لباسی وارد شد و سلام کرد، امیر المؤمنینعليه‌السلام پاسخ او را داد، او نشست و عرض کرد: ای امیرالمؤمنینعليه‌السلام سه سوال از حضرتت می‌نمایم چنانچه جواب آن را بفرمائید یقین دارم که بر شما ظلم شده و این مردم خلافت و حقوق شما را غصب نموده‌اند، و از دین خارج شده‌اند در دنیا جز مومنین شمرده نمی‌شوند و در آخرت هم بهره‌ای ندارند.

فرمود: هر چه می‌خواهی سؤال کن.

گفت: شخصی که در خواب است روح او کجا می‌رود؟

امیرالمؤمنینعليه‌السلام به حضرت امام حسنعليه‌السلام فرمود: ای ابامحمد جواب سؤال این مرد را بده.

آن حضرت در جواب سؤال او چنین فرمود: چون شخص به خواب می‌رود روح او متعلق به باد است و آن باد هم تعلق در هوا گیرد تا وقتیکه صاحبش حرکت کند اگر پروردگار اذن و اجازه به برگشتن آن روح بفرماید باد هوا را جذب نموده و آن روح در بدن صاحبش آرام و قرار می‌گیرد و چنانچه به برگشتن روح اجازه نفرماید هوا باد را و باد روح را جذب و خارج می‌کند و به بدن صاحبش برنمی‌گردد تا وقتی که برانگیخته شود. که این سوالات سه گانه گذشت.[1]

۱. تفسیر برهان، ج ۶، ص ۵۴۳

أَمِ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ شُفَعاءَ قُلْ أَ وَ لَوْ كانُوا لا يَمْلِكُونَ شَيْئاً وَلا يَعْقِلُونَ (۴۳)

قُلْ لِلّٰهِ الشَّفاعَةُ جَمِيعاً لَهُ مُلْكُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ (۴۴)

وَ إِذا ذُكِرَ اللّٰهُ وَحْدَهُ اشْمَأَزَّتْ قُلُوبُ الَّذِينَ لا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ وَ إِذا ذُكِرَ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ إِذا هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ (۴۵)

۴۳ ـ آیا آنها (مشرکان) به غیر از خداوند شفیعانی برای خود گرفته‌اند؟! (به آنها) بگو: اگر چه مالک چیزی نباشند و هیچ عقل و شعوری برای آنها نباشد (باز آنها را شفیع خود قرار می‌دهید؟).

۴۴ ـ بگو: شفاعت همه از برای خداست، که حکومت آسمانها و زمین از برای اوست، سپس همگی به سوی او باز گردانده می‌شوید.

۴۵ ـ و هنگامی که خداوند (در نزد آنها) به یگانگی یاد می‌شود قلب‌های کسانی که به آخرت ایمان نیاورده‌اند (از آن) متنفر می‌گردند، و هنگامی که غیر از خداوند (در نزد آنها) یاد می‌شود خوشحال می‌گردند.

﴿أَمِ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللّٰهِ شُفَعاءَ﴾ یعنی بت‌ها را شفیعان خود گرفته‌اند تا روز قیامت از آنها شفاعت کند و گفتند که فلانی و فلانی روز قیامت در پیشگاه خداوند از ما شفاعت می‌کنند.[1]

﴿قُلْ لِلّٰهِ الشَّفاعَةُ جَمِيعاً﴾ هیچ کسی بدون اذن خداوند شفاعت نمی‌کند.[2]

﴿وَ إِذا ذُكِرَ اللّٰهُ وَحْدَهُ اشْمَأَزَّتْ قُلُوبُ الَّذِينَ لا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ ـ تا ـ إِذا هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ﴾ این آیه دربارهٔ فلانی و فلانی نازل شده است.

---

۱. تفسیر برهان، ج ۶، ص ۵۴۴

۲. تفسیر برهان، ج ۶، ص ۵۴۴؛ تفسیر صافی، ج ۶، ص ۲۷۳

قُلْ يا عِبادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلىٰ أَنْفُسِهِمْ لا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللّٰهِ إِنَّ اللّٰهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعاً إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ (۵۳)

۵۳ـ بگو: ای بندگان من که بر خویشتن اسراف نموده‌اید از رحمت الهی ناامید نباشید، که خداوند همهٔ گناهان را می‌آمرزد، زیرا که او آمرزنده و مهربان است.

﴿يا عِبادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلىٰ أَنْفُسِهِمْ لا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللّٰهِ إِنَّ اللّٰهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعاً إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ﴾ این آیه مخصوص دربارهٔ شیعیان امیرالمؤمنین علیه السلام نازل شده است.[1]

ابوحمزه گوید امام باقر علیه السلام فرمود: خداوند در روز قیامت عذر کسی را که بگوید: ای پروردگار من، ندانستم که والی امر مردم فرزندان فاطمهٔ زهرا علیها السلام است را نمی‌پذیرد و او را به عذاب ابد مبتلا می‌گرداند، و دربارهٔ شیعیان بچه‌های فاطمه علیها السلام این آیه مخصوص نازل شده است: ﴿يا عِبادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلىٰ أَنْفُسِهِمْ لا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللّٰهِ﴾ ای بندگان من که بر خویشتن اسراف نموده‌اید از رحمت الهی ناامید نباشید.[2]

وَ أَنِيبُوا إِلىٰ رَبِّكُمْ وَ أَسْلِمُوا لَهُ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ الْعَذابُ ثُمَّ لا تُنْصَرُونَ (۵۴)

وَاتَّبِعُوا أَحْسَنَ ما أُنْزِلَ إِلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ الْعَذابُ بَغْتَةً وَأَنْتُمْ لا تَشْعُرُونَ (۵۵)

أَنْ تَقُولَ نَفْسٌ يا حَسْرَتىٰ عَلىٰ ما فَرَّطْتُ فِي جَنْبِ اللّٰهِ وَ إِنْ كُنْتُ لَمِنَ

---

۱. تفسیر برهان، ج ۶، ص ۵۴۶؛ تفسیر صافی، ج ۶، ص ۲۷۶
۲. تفسیر برهان، ج ۶، ص ۵۴۶

السّاخِرِينَ ﴿٥٦﴾
أَوْ تَقُولَ لَوْ أَنَّ اللَّهَ هَدٰانِي لَكُنْتُ مِنَ الْمُتَّقِينَ ﴿٥٧﴾
أَوْ تَقُولَ حِينَ تَرَى الْعَذٰابَ لَوْ أَنَّ لِي كَرَّةً فَأَكُونَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ ﴿٥٨﴾
بَلىٰ قَدْ جٰاءَتْكَ آيٰاتِي فَكَذَّبْتَ بِهٰا وَ اسْتَكْبَرْتَ وَ كُنْتَ مِنَ الْكٰافِرِينَ ﴿٥٩﴾

۵۴ـ و به سوی پروردگارتان باز گردید، و در برابرش تسلیم شوید، قبل از اینکه عذاب الهی به سوی شما بیاید، که در آن هنگام هیچ یاوری نداشته باشید.

۵۵ـ و از بهترین دستورهایی که از جانب پروردگارتان به سوی شما نازل شده پیروی کنید، قبل از اینکه عذاب الهی ناگهان شما را در بر بگیرد، و شما از آن خبر ندارید.

۵۶ـ (تا اینکه روز قیامت) کسی نگوید: وا حسرتا که من از فرمان الهی کوتاهی کردم و از مسخره کنندگان بودم.

۵۷ـ یا اینکه بگوید: اگر خداوند مرا هدایت می‌فرمود، من نیز از پرهیزگاران می‌بودم.

۵۸ـ یا هنگامی که عذاب را می‌بیند بگوید: ای کاش اگر بار دیگر (به دنیا) باز می‌گشتم از نیکوکاران می‌شدم.

۵۹ـ آری! به تحقیق آیات من به سویت آمد، پس تو آن را تکذیب کردی و تکبر ورزیدی و از کافران بودی.

﴿وَ أَنِيبُوا إِلىٰ رَبِّكُمْ﴾ یعنی به سوی پروردگارتان توبه کنید.

﴿وَ أَسْلِمُوا لَهُ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ الْعَذٰابُ ثُمَّ لاٰ تُنْصَرُونَ * وَ اتَّبِعُوا أَحْسَنَ مٰا أُنْزِلَ إِلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ﴾ یعنی از قرآن و ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام و ائمه علیهم السلام پیروی کنید.

و دلیل بر آن این آیه است: ﴿أَنْ تَقُولَ نَفْسٌ يَا حَسْرَتىٰ عَلىٰ مَا فَرَّطْتُ فِي جَنْبِ اللّٰهِ﴾ مراد از «جنب الله» امام است زیرا امام صادق علیه السلام فرمود: ما «جنب‌الله» هستیم.

سپس فرمود: ﴿أَوْ تَقُولَ حِينَ تَرَى الْعَذَابَ لَوْ أَنَّ لِي كَرَّةً فَأَكُونَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ﴾ یا هنگامی که عذاب را می‌بیند بگوید: ای کاش اگر بار دیگر (به دنیا) باز می‌گشتم از نیکوکاران می‌شدم.

پس خداوند آنها را رد کرده و فرمود: ﴿بَلىٰ قَدْ جَاءَتْكَ آيَاتِي فَكَذَّبْتَ بِهَا﴾ که مراد از آیات ائمه علیهم السلام می‌باشند.

﴿وَاسْتَكْبَرْتَ وَكُنْتَ مِنَ الْكَافِرِينَ﴾ یعنی به خداوند تکبر ورزیدی.

وَ يَوْمَ الْقِيامَةِ تَرَى الَّذِينَ كَذَبُوا عَلَى اللّٰهِ وُجُوهُهُمْ مُسْوَدَّةٌ أَلَيْسَ فِي جَهَنَّمَ مَثْوىً لِلْمُتَكَبِّرِينَ (٦٠)

۶۰ـ و روز قیامت کسانی را که بر خدا دروغ می‌بستند را می‌بینی که صورت‌هایشان سیاه است، آیا در جهنم جایگاهی برای متکبران نیست؟

﴿وَ يَوْمَ الْقِيامَةِ تَرَى الَّذِينَ كَذَبُوا عَلَى اللّٰهِ وُجُوهُهُمْ مُسْوَدَّةٌ﴾

ابوالمعزی گوید امام صادق علیه السلام فرمود: کسی که ادعای امام بکند و امام نباشد، روز قیامت می‌بینی که بر خداوند دروغ بسته‌اند و صورت‌هایشان سیاه است.

راوی گوید: عرض کردم: اگر چه آن شخص از فرزندان حضرت فاطمه علیها السلام باشد؟

امام علیه السلام فرمود: اگر چه علوی و از فرزندان حضرت فاطمهٔ زهرا علیها السلام

باشد.[۱]

﴿أَلَيْسَ فِي جَهَنَّمَ مَثْوىً لِلْمُتَكَبِّرِينَ﴾

عبدالله بن بکیر از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: در جهنم وادی برای متکبرین است که به آن سقر می‌گویند که از شدت گرما به خداوند شکایت کرد و خواست که نفسی بکشد، چون نفس کشید جهنم از نفس او روشن گردیده و شعله‌ور شد.[۲]

لَهُ مَقالِيدُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآياتِ اللّٰهِ أُولٰئِكَ هُمُ الْخاسِرُونَ (۶۳)

قُلْ أَ فَغَيْرَ اللّٰهِ تَأْمُرُونِّي أَعْبُدُ أَيُّهَا الْجاهِلُونَ (۶۴)

وَلَقَدْ أُوحِيَ إِلَيْكَ وَ إِلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكَ لَئِنْ أَشْرَكْتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ وَلَتَكُونَنَّ مِنَ الْخاسِرِينَ (۶۵)

۶۳ـ کلیدهای آسمانها و زمین برای اوست، و کسانی که به آیات الهی کافر شدند، آنها از زیانکاران می‌باشند.

۶۴ـ بگو: ای جاهلان! آیا به من دستور می‌دهید که غیر خدا را بپرستم؟

۶۵ـ و به تحقیق به تو و انبیائی که قبل از تو بوده‌اند وحی شده که اگر مشرک شوی تمام اعمالت نابود می‌گردد، و از زیانکاران خواهی بود.

﴿لَهُ مَقالِيدُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ﴾ یعنی کلیدهای آسمان‌ها و زمین.

سپس خداوند پیامبرش را مورد خطاب قرار داده و فرمود: ﴿وَ لَقَدْ أُوحِيَ إِلَيْكَ وَ إِلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكَ لَئِنْ أَشْرَكْتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ وَ لَتَكُونَنَّ مِنَ

۱. تفسیر برهان، ج ۶، ص ۵۵۴؛ نورالثقلین، ج ۴، ص ۴۹۶؛ تفسیر صافی، ج ۶، ص ۲۷۹

۲. بحارالانوار، ج ۸، ص ۲۹۴؛ تفسیر برهان، ج ۶، ص ۵۵۴؛ تفسیر صافی، ج ۶، ص ۲۷۹؛ نورالثقلین، ج ۴، ص ۴۹۶

الْخاسِرِینَ﴾ خطاب این آیه پیامبر صلی الله علیه و آله است و مراد از امت، آن حضرت می‌باشد.

ابوحمزه گوید از امام باقر علیه السلام دربارهٔ این آیهٔ خداوند بر پیامبرش ﴿لَئِنْ أَشْرَکْتَ لَیَحْبَطَنَّ عَمَلُکَ وَلَتَکُونَنَّ مِنَ الْخاسِرِینَ﴾ سوال کردم.

فرمود: تفسیر آیه این است که اگر بعد از خودت با ولایت علی به ولایت دیگری نیز دستور دهی عمل تو از بین می‌رود و از زیانکاران خواهی شد.[1]

بَلِ اللّٰهَ فَاعْبُدْ وَکُنْ مِنَ الشّٰاکِرِینَ (٦٦)

وَ مٰا قَدَرُوا اللّٰهَ حَقَّ قَدْرِهِ وَ الْأَرْضُ جَمِیعاً قَبْضَتُهُ یَوْمَ الْقِیٰامَةِ وَ السَّمٰاوٰاتُ مَطْوِیّٰاتٌ بِیَمِینِهِ سُبْحٰانَهُ وَ تَعٰالیٰ عَمّٰا یُشْرِکُونَ (٦٧)

۶۶ـ بلکه فقط خدا را عبادت کن و از شکرگزاران باش.

۶۷ـ و آنها آنطور که شایستهٔ خداوند است او را نشناختند، و روز قیامت تمام زمین در قبضهٔ قدرت اوست، و آسمانها پیچیده در دستانش می‌باشد، پاک و منزّه و برتر است از آنچه که برای او شریک قرار می‌دهند.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: خداوند متعال پیغمبر خود را به روش «دخترم به تو می‌گویم عروسم تو بشنو» مبعوث فرموده است. و دلیل بر آن این آیه است: ﴿بَلِ اللّٰهَ فَاعْبُدْ وَکُنْ مِنَ الشّٰاکِرِینَ﴾

پیامبر صلی الله علیه و آله خداوند را عبادت می‌کند و شکر می‌نماید و لکن خداوند هم پیامبرش را به دعا به سوی خویش فرا می‌خواند تا امتش تادیب شوند.[2]

﴿وَ مٰا قَدَرُوا اللّٰهَ حَقَّ قَدْرِهِ﴾ دربارهٔ خوارج نازل شده است.

---

۱. بحارالانوار، ج ۱۷، ص ۸۴

۲. نورالثقلین، ج ۴، ص ۴۹۸

﴿وَ الْأَرْضُ جَمِيعاً قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيامَةِ وَ السَّماواتُ مَطْوِيّاتٌ بِيَمِينِهِ﴾ يعنى در قدرت اوست.[1]

وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَصَعِقَ مَنْ فِي السَّماواتِ وَ مَنْ فِي الْأَرْضِ إِلاَّ مَنْ شاءَ اللّٰهُ ثُمَّ نُفِخَ فِيهِ أُخْرىٰ فَإِذٰا هُمْ قِيامٌ يَنْظُرُونَ (۶۸)

۶۸ـ و در صُور دمیده می‌شود، پس کسانی که در آسمان‌ها و زمین هستند همه می‌میرند مگر کسانی را که خداوند بخواهد، سپس برای بار دیگر در آن دمیده می‌شود، پس ناگهان همهٔ خلائق بر می‌خیزند و نظاره‌گر (حساب و جزا) می‌شوند.



چگونگی نفخ صُور

﴿وَ نُفِخَ فِي الصُّورِ فَصَعِقَ مَنْ فِي السَّماواتِ وَ مَنْ فِي الْأَرْضِ إِلاَّ مَنْ شاءَ اللّٰهُ ثُمَّ نُفِخَ فِيهِ أُخْرىٰ فَإِذٰا هُمْ قِيامٌ يَنْظُرُونَ﴾

ثویر بن ابی فاخته از علی بن الحسین علیه السلام روایت کرده که شخصی از آن جناب از فاصله بین دو نفخه پرسید که چقدر است؟

فرمود: هر قدر که خدا بخواهد.

عرض شد: ای فرزند رسول خدا به من خبر بده چگونه در صور دمیده می‌شود؟

فرمود: امّا دمیدن اوّل چنین است که خدای تعالی به اسرافیل امر می‌کند که به زمین بیاید، در حالی که صور همراه اوست، صور یک سر و دو طرف دارد، فاصله بین سر و هر طرف تا طرف دیگر همانند ما بین آسمان و زمین است،

---

۱. تفسیر برهان، ج ۶، ص ۵۵۹

پس وقتی ملائکه دیدند اسرافیل با صور به دنیا می‌آید می‌گویند: خداوند اذن داده که اهل زمین و آسمان بمیرند.

امام سجّاد علیه السلام فرمود: پس اسرافیل به حظیرهٔ بیت المقدّس هبوط می‌کند در حالی که او روبه‌روی کعبه است، وقتی اهل زمین او را ببینند می‌گویند: خداوند به مرگ اهل زمین اجازه داده، پس اسرافیل یک بار در صور می‌دمد، صدا از طرفی بیرون می‌آید که رو به زمین است، پس در زمین صاحب روحی باقی نمی‌ماند مگر آن که صیحه کشیده و می‌میرند، بار دیگر صدا از طرفی بیرون می‌آید که رو به آسمان‌هاست، پس در آسمان‌ها صاحب روحی نمی‌ماند مگر آن که صیحه کشیده و می‌میرند، فقط اسرافیل زنده می‌ماند.

امام سجّاد علیه السلام ادامه داد: پس خداوند به اسرافیل می‌فرماید: ای اسرافیل بمیر، پس اسرافیل می‌میرد، همه در همین حالت مرگ به مقداری که خدا بخواهد می‌مانند، سپس خداوند به آسمانها امر می‌کند که به جریان بیافتند، به کوهها امر می‌کند که حرکت کنند، این است معنای قول خدا که فرمود: ﴿يَوْمَ تَمُورُ السَّمٰاءُ مَوْراً وَ تَسِيرُ الْجِبٰالُ سَيْراً﴾[1] یعنی زمین گسترش پیدا می‌کند و تبدیل به زمینی غیر از این زمین می‌شود، یعنی زمینی می‌شود که بر روی آن گناه نشده است، کوه و گیاه در آن نیست، همانطور که زمین را بار اوّل گسترش داد، عرش خود را بر آب برمی‌گرداند همانطور که بار اوّل چنان بود در حالی که خدای تعالی مستقل به عظمت و قدرت خویش است.

امام سجّاد علیه السلام فرمو: در این هنگام جبّار تبارک و تعالی با صدای بلندی از جانب خودش ندا می‌کند به طوری که همهٔ اقطار آسمانها و زمین‌ها

۱. طور، آیهٔ ۹ و ۱۰

می‌شنوند: ﴿لِمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ﴾[1] امروز ملک و پادشاهی از آن کیست؟

پس هیچ کس جواب نمی‌دهد، در این هنگام جبّار عزّ و جل به خودش جواب می‌دهد و می‌گوید: ﴿لِلّٰهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ﴾[2] و من بر همهٔ خلایق غالب هستم و همه را من میراندم، به درستی که من خدا هستم و جز من هیچ پرستیده و خدایی نیست، من دارای شریک و وزیر نیستم، خلقم را با دست خود آفریدم، آنان را با مشیّت خود میراندم، آنان را با قدرت خود زنده می‌کنم.

امام سجّاد علیه السلام فرمود: پس جبّار تبارک و تعالی بار دیگر در صور می‌دمد، از آن طرف که رو به آسمان‌هاست صدایی بیرون می‌آید، پس در آسمانها کسی نمی‌ماند جز این که زنده شده و می‌ایستند همانطور که پیش از آن بوده است، حاملین عرش برمی‌گردند، بهشت و جهنّم حاضر می‌شود، خلایق برای حساب فراهم می‌آیند. راوی می‌گوید: در آن هنگام امام سجاد علیه السلام گریهٔ شدیدی کردند.[3]

جمیل بن دراج گوید امام صادق علیه السلام فرمود: هنگامیکه پروردگار اراده می‌فرماید که خلایق را زنده کند چهل روز باران می‌بارد و بر اثر آن استخوانهای پوسیده بهم اتصال پیدا می‌نماید و گوشتها روئیده می‌شود آن‌گاه فرمود: روزی جبرئیل نازل شد پیغمبر را بطرف بقیع برد، به گوری رسیدند، جبرئیل صاحب آن را صدا زد و گفت: به اذن خدا به پا خیز.

ناگاه مرد سفید موئی از قبر بیرون آمد خاکها را از سر و صورت خود پاک می‌کرد و می‌گفت: «الحمد لله و الله اکبر».

---

۱. غافر، آیهٔ ۱۶

۲. غافر، آیهٔ ۱۶

۳. بحارالانوار، ج ۶، ص ۳۲۳؛ نورالثقلین، ج ۴، ص ۵۰۱؛ تفسیر صافی، ج ۶، ص ۲۸۲؛ تفسیر برهان، ج ۶، ص ۵۶۰

جبرئیل به او گفت: بر گرد به جایگاه خود و او هم برگشت. از آنجا آن حضرت را بر سر قبر دیگری برد صدا زد: ای صاحب قبر به اذن پروردگار بپا خیز. مرد سیاه منظری از قبر خارج شد و می‌گفت: «واحسرتا واویلا».

جبرئیل به او نیز گفت: به محل خود بر گرد. پس از آن گفت: ای محمد صلی الله علیه و آله روز قیامت به این کیفیت مردم از قبر بیرون می‌آیند مؤمنان می‌گویند «الحمد للّه واللّه اکبر»، فاسقان و کفار ناله و فریاد واحسرتای آنها بلند می‌شود.[1]

وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا وَوُضِعَ الْكِتَابُ وَ جِيءَ بِالنَّبِيِّينَ وَالشُّهَدَاءِ وَقُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْحَقِّ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ (۶۹)

۶۹ـ و زمین به نور پروردگارش روشن می‌شود، و نامه‌های اعمال در پیشگاه گذاشته می‌شود، و انبیاء و شهداء (گواهان) را حاضر می‌کنند. و بین آنها به حق داوری می‌شود، و به آنها ستم نخواهد شد.

زمین با نور امام علیه السلام نورانی می‌شود

﴿وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا﴾

مفضل بن عمر گوید از امام صادق علیه السلام شنیدم که دربارهٔ آیهٔ ﴿وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا﴾ فرمود: پروردگار زمین یعنی امام و پیشوای زمین.

عرض کردم: آن‌گاه که خروج کند چه می‌شود؟ فرمود: آن وقت مردم از نور آفتاب و نور ماه بی‌نیاز می‌شوند، به نور امام اکتفا می‌کنند.[2]

﴿وَ وُضِعَ الْكِتَابُ وَ جِيءَ بِالنَّبِيِّينَ وَ الشُّهَدَاءِ﴾ مراد از شهداء ائمه علیهم السلام

---

۱. بحارالانوار، ج ۷، ص ۳۹؛ تفسیر صافی، ج ۶، ص ۲۸۳؛ نورالثقلین، ج ۴، ص ۵۰۳؛ تفسیر برهان، ج ۶، ص ۵۶۱

۲. تفسیر صافی، ج ۶، ص ۲۸۴؛ نورالثقلین، ج ۴، ص ۵۰۳؛ تفسیر برهان، ج ۶، ص ۵۶۵

هستند و دلیل بر آن این آیهٔ سورهٔ حج ﴿لِيَكُونَ الرَّسُولُ شَهِيداً عَلَيْكُمْ وَ تَكُونُوا ـ شما ای گروه ائمه ـ شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ﴾[1] می‌باشد.[2]

وَسِيقَ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ إِلَى الْجَنَّةِ زُمَراً حَتَّى إِذَا جَاؤُهَا وَ فُتِحَتْ أَبْوَابُهَا وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا سَلَامٌ عَلَيْكُمْ طِبْتُمْ فَادْخُلُوهَا خَالِدِينَ (۷۳)

وَ قَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي صَدَقَنَا وَعْدَهُ وَ أَوْرَثَنَا الْأَرْضَ نَتَبَوَّأُ مِنَ الْجَنَّةِ حَيْثُ نَشَاءُ فَنِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ (۷۴)

۷۳ـ و کسانی که پرهیزگار بوده‌اند گروه گروه به سوی بهشت برده می‌شوند، تا اینکه به بهشت می‌رسند و همهٔ درهای بهشت (به رویشان) باز می‌شود، و نگهبانان (بهشتی) به آنها می‌گویند: سلام بر شما، این نعمت‌ها بر شما گوارا باد، داخل شوید و در آن همیشگی بمانید.

۷۴ـ و آنها می‌گویند: حمد و سپاس خداوندی که وعده‌اش به ما راست بود (و بدان وفا کرد)، و زمین (بهشت) را میراث ما قرار داد تا هر کجا که بخواهیم منزلگاه خویش قرار دهیم، پس اجر عمل کنندگان چه نیکوست.

﴿وَ سِيقَ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ إِلَى الْجَنَّةِ زُمَراً﴾ یعنی جماعت.

﴿حَتَّى إِذَا جَاؤُهَا وَ فُتِحَتْ أَبْوَابُهَا وَ قَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا سَلَامٌ عَلَيْكُمْ طِبْتُمْ﴾ یعنی موالید شما پاک است زیرا کسانی وارد بهشت می‌شوند که ولادتش پاک باشد ﴿فَادْخُلُوهَا خَالِدِينَ﴾

امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام فرمود: فلانی و فلانی حق ما را غصب کردند و به وسیلهٔ آن کنیزان را خریدند و با زنان ازدواج نمودند، آگاه باشید که ما شیعیانمان را در حلال قرار دادیم تا ولادتشان پاک باشد.[3]

---

۱. حج، آیهٔ ۷۸
۲. تفسیر برهان، ج ۶، ص ۵۶۸
۳. مستدرک الوسائل، ج ۷، ص ۳۰۳؛ بحارالانوار، ج ۲۷، ص ۱۴۷ و ج ۹۳، ص ۱۸۶؛ تاویل

ابی‌الجارود روایت می‌کند که امام باقر علیه‌السلام در ذیل آیهٔ ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي صَدَقَنَا وَعْدَهُ وَأَوْرَثَنَا الْأَرْضَ نَتَبَوَّأُ مِنَ الْجَنَّةِ حَيْثُ نَشَاءُ﴾ فرمودند: یعنی زمین بهشت.[1]

اسماعیل بن همام گوید که امام ابوالحسن علیه‌السلام فرمود: هنگامی که وفات علی بن الحسین علیه‌السلام فرا رسید سه بار بیهوش شد، در مرتبهٔ آخر گفت: همهٔ ستایش‌ها ویژهٔ خداست که دربارهٔ ما به وعده‌اش وفا کرد، و زمین [بهشت] را به ما میراث داد که هر جای از بهشت را بخواهیم، جای خود قرار می‌دهیم. و پاداش عمل کنندگان چه نیکوست؛ آن‌گاه وفات کرد.[2]

وَ تَرَى الْمَلَائِكَةَ حَافِّينَ مِنْ حَوْلِ الْعَرْشِ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَ قُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْحَقِّ وَ قِيلَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ (۷۵)

۷۵ـ و (در آن روز) فرشتگان را می‌بینی که بر گرد عرش (الهی) حلقه زده و با ستایش پروردگارشان به تسبیح مشغولند. و در میان بندگان (اهل بهشت و دوزخ) به حق داوری می‌شود، و می‌گویند: حمد و سپاس از برای پروردگار عالمیان است.

﴿وَ تَرَى الْمَلَائِكَةَ حَافِّينَ مِنْ حَوْلِ الْعَرْشِ﴾ یعنی در اطراف عرش حلقه زده‌اند. ﴿يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَ قُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْحَقِّ﴾ که کنایه از بهشت و جهنم است و این لفظش ماضی (گذشته) و معنایش مستقبل (آینده) می‌باشد. ﴿وَقِيلَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ و می‌گویند: حمد و سپاس ازبرای پروردگار عالمیان است.[3]

الآیات الظاهره، ص ۵۱۲؛ نورالثقلین، ج ۴، ص ۵۰۷؛ تفسیر برهان، ج ۶، ص ۵۶۸

۱. تفسیر صافی، ج ۶، ص ۲۸۷؛ تفسیر برهان، ج ۶، ص ۵۶۸
۲. بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۱۴۷
۳. تفسیر برهان، ج ۶، ص ۵۶۸

تفسیر سورهٔ مؤمن



۴۰ - سورهٔ مؤمن (غافر) در

مکه نـازل شـده و دارای ۸۵

آیه است.


مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

حم (۱)

تَنْزِيلُ الْكِتابِ مِنَ اللّٰهِ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ (۲)

غافِرِ الذَّنْبِ وَ قابِلِ التَّوْبِ شَدِيدِ الْعِقابِ ذِي الطَّوْلِ لا إِلٰهَ إِلاّ هُوَ إِلَيْهِ الْمَصِيرُ (۳)

۱ـ حم.

۲ـ این کتاب از جانب خداوند قادر و دانا نازل شده است.

۳ـ (خداوندی که) آمرزندهٔ گناه، و پذیرندهٔ توبه، و به شدّت مجازات کننده و صاحب نعمت فراوان است، هیچ معبودی جز خدای یگانه نیست، بازگشت همه به سوی اوست.

﴿حم * تَنْزِيلُ الْكِتابِ مِنَ اللّٰهِ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ * غافِرِ الذَّنْبِ وَ قابِلِ التَّوْبِ﴾ که مخصوص برای شیعیان امیرالمؤمنین علیه السلام می‌باشد.

﴿ذِي الطَّوْلِ لا إِلٰهَ إِلاّ هُوَ إِلَيْهِ الْمَصِيرُ﴾ و صاحب نعمت فراوان است، هیچ معبودی جز خدای یگانه نیست، بازگشت همه به سوی اوست.

ما يُجادِلُ فِي آياتِ اللّٰهِ إِلاَّ الَّذِينَ كَفَرُوا فَلا يَغْرُرْكَ تَقَلُّبُهُمْ فِي الْبِلادِ (۴)

كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَ الْأَحْزابُ مِنْ بَعْدِهِمْ وَ هَمَّتْ كُلُّ أُمَّةٍ بِرَسُولِهِمْ لِيَأْخُذُوهُ وَ جادَلُوا بِالْباطِلِ لِيُدْحِضُوا بِهِ الْحَقَّ فَأَخَذْتُهُمْ فَكَيْفَ كانَ عِقابِ (۵)

۴ـ و کسی در آیات ما مجادله نمی‌کند مگر آنهائی که کافر شدند، پس رفت و آمد آنها در شهرها تو را فریب ندهد.

۵ـ قبل از آنها قوم نوح و گروه‌های بعد از آنها بوده‌اند (که پیامبرانشان را تکذیب کردند، و هر امتی همّتش بر آن بود که پیامبرش را بگیرد، و برای از بین بردن حق با گفتاری باطل مجادله کنند، پس آنها را (به کیفر کفرشان) گرفتم، و (ببین که) چگونه آنها را عقاب کردم!

﴿ما يُجادِلُ فِي آياتِ اللّهِ﴾ که مراد از ﴿آيات الله﴾ ائمه علیهم‌السلام می‌باشند.

﴿إِلاَّ الَّذِينَ كَفَرُوا فَلا يَغْرُرْكَ تَقَلُّبُهُمْ فِي الْبِلادِ * كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَالْأَحْزابُ مِنْ بَعْدِهِمْ﴾ یعنی بعد از آنها نیز قوم پیامبران بر علیه آنها اجتماع می‌کردند و توطئه چینی می‌نمودند.

﴿وَ هَمَّتْ كُلُّ أُمَّةٍ بِرَسُولِهِمْ لِيَأْخُذُوهُ﴾ یعنی می‌خواستند پیامبر خودشان را بکشند.

﴿وَ جادَلُوا بِالْباطِلِ﴾ یعنی با او دشمنی می‌کردند.

﴿لِيُدْحِضُوا بِهِ الْحَقَّ﴾ یعنی برهان حق او را به زعم خودشان باطل می‌کردند و آن را دفع می‌نمودند.

﴿فَأَخَذْتُهُمْ فَكَيْفَ كانَ عِقابِ﴾ پس آنها را (به کیفر کفرشان) گرفتم، و (ببین که) چگونه آنها را عقاب کردم![1]

---

۱. تفسیر برهان، ج ۷، ص ۷

وَ كَذٰلِكَ حَقَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّهُمْ أَصْحَابُ النَّارِ (٦)
الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَ مَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَ يُؤْمِنُونَ بِهِ
وَ يَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَحْمَةً وَ عِلْماً فَاغْفِرْ لِلَّذِينَ
تَابُوا وَ اتَّبَعُوا سَبِيلَكَ وَ قِهِمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ (٧)
رَبَّنَا وَ أَدْخِلْهُمْ جَنَّاتِ عَدْنٍ الَّتِي وَعَدْتَهُمْ وَ مَنْ صَلَحَ مِنْ آبَائِهِمْ وَ أَزْوَاجِهِمْ
وَ ذُرِّيَّاتِهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (٨)
وَ قِهِمُ السَّيِّئَاتِ وَ مَنْ تَقِ السَّيِّئَاتِ يَوْمَئِذٍ فَقَدْ رَحِمْتَهُ وَ ذٰلِكَ هُوَ الْفَوْزُ
الْعَظِيمُ (٩)

۶ـ و اینچنین وعدهٔ پروردگارت بر کسانی که کافر شدند محقق گردید. همانا که آنها اهل دوزخ هستند.

۷ـ فرشتگانی که عرش را حمل می‌کنند، و آنهائی که در اطراف آن تسبیح و ستایش پروردگارشان را می‌گویند، و به او ایمان آورده‌اند، و برای کسانی که ایمان آورده‌اند استغفار می‌کنند، (و می‌گویند:) پروردگارا که علم و رحمت بی‌منتهایت همه چیز را فراگرفته است، (گناهان) کسانی که توبه کرده و از راه تو پیروی می‌کنند را بیامرز، و آنها را از عذاب دوزخ حفظ نما.

۸ـ پروردگارا، آنها را به بهشت همیشگی وارد کن که به آنها وعده فرمودی، و نیز پدران (و مادران) و همسران و فرزندانشان هر کدام که صالح بودند. همانا که تو قادر و حکیم هستی.

۹ـ و آنها را از بدی‌ها نگه دار، و هر کسی را که در آن روز از بدی‌ها نگه‌داری به تحقیق او را مورد رحمت خود قرار داده‌ای، و این همان رستگاری بزرگ است.

﴿الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَ مَنْ حَوْلَهُ ـ تا ـ وَ ذٰلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾

حماد روایت می‌کند که از امام صادق علیه‌السلام سؤال شد آیا تعداد ملائکه زیاد است یا تعداد فرزندان آدم؟

امام علیه‌السلام فرمودند: به حق آن خدائی که جانم بدست قدرت اوست فرشتگان خدا از عدد ذرات خاک زمین بیشتر هستند، در آسمان جائی نیست مگر آنکه ملکی در آنجا بوده و خداوند را تسبیح و تقدیس می‌کند و در روی زمین هیچ درخت و گِلی نیست مگر آنکه فرشته‌ای بر آن موکل است و هر روز عمل آنها را به پیشگاه مقدس پروردگار عرضه می‌دارند و خدا به آنها داناتر است.

و فرشته‌ای از فرشتگان نیست مگر آنکه برای دوستان ما اهلبیت و کسانی که به ولایت ما رو می‌کنند استغفار نماید و دشمنان ما را لعنت کند و از خداوند درخواست نماید که به سوی دشمنان ما اهلبیت عذاب بفرستد.[1]

جابر گوید امام باقر علیه‌السلام در تفسیر آیهٔ ﴿وَ كَذٰلِكَ حَقَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّهُمْ أَصْحَابُ النَّارِ﴾ فرمودند: مراد از ﴿اصحاب النار﴾ بنی‌امیه هستند.

﴿الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ﴾ یعنی رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله و اوصیاء آن حضرت که علم الهی را حمل می‌کنند.

﴿وَ مَنْ حَوْلَهُ﴾ یعنی ملائکه.

﴿يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَ يَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا﴾ یعنی شیعهٔ آل محمد علیهم‌السلام.

﴿رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَحْمَةً وَ عِلْماً فَاغْفِرْ لِلَّذِينَ تَابُوا﴾ یعنی از ولایت فلانی و فلانی و بنی‌امیه.

---

۱. بحارالانوار، ج ۲۴، ص ۲۱۰ و ج ۲۶، ص ۳۳۹ و ج ۵۶، ص ۱۷۶؛ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۱۲

﴿وَ اتَّبَعُوا سَبِيلَكَ﴾ يعنى ولايت على ولى خدا.

﴿وَ قِهِمْ عَذابَ الْجَحِيمِ * رَبَّنا وَ أَدْخِلْهُمْ جَنّاتِ عَدْنٍ الَّتِي وَعَدْتَهُمْ وَ مَنْ صَلَحَ مِنْ آبائِهِمْ وَ أَزْواجِهِمْ وَ ذُرِّيّاتِهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ يعنى كسى كه على عليه السلام را دوست بدارد كه آن به صلاح آنهاست.

﴿وَ قِهِمُ السَّيِّئاتِ وَ مَنْ تَقِ السَّيِّئاتِ يَوْمَئِذٍ فَقَدْ رَحِمْتَهُ﴾ يعنى روز قيامت.

﴿وَ ذٰلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾ يعنى كسى كه خداوند او را از ولايت فلانى و فلانى نجات داد.

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يُنادَوْنَ لَمَقْتُ اللّٰهِ أَكْبَرُ مِنْ مَقْتِكُمْ أَنْفُسَكُمْ إِذْ تُدْعَوْنَ إِلَى الْإِيمانِ فَتَكْفُرُونَ (۱۰)

۱۰ ـ كسانى كه كافر شدند روز قيامت به آنها خطاب شود كه خشم و دشمنى خداوند نسبت به شما از خشم و دشمنى شما بر خودتان بيشتر است، زيرا به سوى ايمان دعوت مى‌شديد ولى كفر ورزيديد.

﴿و إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا﴾ يعنى بنى اميه.

﴿يُنادَوْنَ لَمَقْتُ اللّٰهِ أَكْبَرُ مِنْ مَقْتِكُمْ أَنْفُسَكُمْ إِذْ تُدْعَوْنَ إِلَى الْإِيمانِ﴾ يعنى به سوى ولايت على عليه السلام دعوت مى‌شديد ﴿فَتَكْفُرُونَ﴾ ولى كفر ورزيديد.

قالُوا رَبَّنا أَمَتَّنَا اثْنَتَيْنِ وَ أَحْيَيْتَنَا اثْنَتَيْنِ فَاعْتَرَفْنا بِذُنُوبِنا فَهَلْ إِلىٰ خُرُوجٍ مِنْ سَبِيلٍ (۱۱)

ذٰلِكُمْ بِأَنَّهُ إِذا دُعِيَ اللّٰهُ وَحْدَهُ كَفَرْتُمْ وَإِنْ يُشْرَكْ بِهِ تُؤْمِنُوا فَالْحُكْمُ لِلّٰهِ الْعَلِيِّ الْكَبِيرِ (۱۲)

هُوَ الَّذِي يُرِيكُمْ آياتِهِ وَ يُنَزِّلُ لَكُمْ مِنَ السَّماءِ رِزْقاً وَ ما يَتَذَكَّرُ إِلاّ مَنْ

یُنِیبُ (۱۳)

۱۱ ـ آنها (کافران) می‌گویند: پروردگارا، تو ما را دو بار میراندی و دو بار زنده کردی، پس به گناهان خویش اعتراف می‌کنیم، آیا راه خروجی برای ما (از آتش جهنم) هست؟

۱۲ ـ (به آنها گفته می‌شود:) این به خاطر آن است هنگامی که به سوی خداوند یگانه خوانده می‌شدید، کفر ورزیدید و اگر برای او شریکی می‌گرفتند ایمان می‌آوردید، پس اکنون داوری برای خداوند بلند مرتبه و بزرگ است.

۱۳ ـ اوست خدایی که آیاتش را به شما نشان می‌دهد، و برای شما از آسمان رزق‌تان را نازل می‌کند، و از این واقعیت متذکر نمی‌شوند مگر آنهائی که به سوی هدایت باز گشته‌اند.

﴿رَبَّنا أَمَتَّنَا اثْنَتَيْنِ وَ أَحْيَيْتَنَا اثْنَتَيْنِ ـ تا ـ مِنْ سَبِيلٍ﴾

امام صادق علیه السلام فرمود: این آیه دربارهٔ رجعت است.[1]

﴿ذٰلِكُمْ بِأَنَّهُ إِذَا دُعِيَ اللّٰهُ وَحْدَهُ كَفَرْتُمْ﴾ یعنی انکار کردید.

﴿وَ إِنْ يُشْرَكْ بِهِ تُؤْمِنُوا﴾ کفر در اینجا به معنای انکار کردن است.

هنگامی که گفته می‌شود خداوند یکی است کفر می‌ورزید و زمانی که برای خداوند شریکی قرار داده می‌شود ایمان می‌آورید.[2]

محمد بن حمدان گوید امام صادق علیه السلام در ذیل آیهٔ ﴿إِذَا دُعِيَ اللّٰهُ وَحْدَهُ كَفَرْتُمْ وَ إِنْ يُشْرَكْ بِهِ تُؤْمِنُوا فَالْحُكْمُ لِلّٰهِ الْعَلِيِّ الْكَبِيرِ﴾ فرمود: اگر ذکر کرده می‌شد خدای تعالی یگانه و یکتا با ولایت کسی که خدای تعالی امر به ولایت او

---

۱. تفسیر برهان، ج ۷، ۱۴؛ تفسیر صافی، ج ۶، ص ۲۹۵؛ نورالثقلین، ج ۴، ص ۵۱۳

۲. تفسیر برهان، ج ۷، ص ۱۵

کرده آن را انکار می‌کردید و اگر برای خدا شریکی قرار داده می‌شد در حکم کسی که نیست او را ولایتی از جانب خدای تعالی ایمان می‌آوردید به اینکه او را ولایت از جانب الله هست.[۱]

﴿هُوَ الَّذِي يُرِيكُمْ آيَاتِهِ﴾ یعنی ائمه‌ای که خداوند آن را بر رسولش خبر داده است.

رَفِيعُ الدَّرَجَاتِ ذُو الْعَرْشِ يُلْقِي الرُّوحَ مِنْ أَمْرِهِ عَلَىٰ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ لِيُنْذِرَ يَوْمَ التَّلَاقِ (۱۵)

۱۵ـ او دارای درجات رفیع و صاحب عرش است، روح را به فرمانش بر هر کدام از بندگانش که بخواهد القاء می‌کند تا از روز ملاقات بترساند.

﴿رَفِيعُ الدَّرَجَاتِ ذُو الْعَرْشِ يُلْقِي الرُّوحَ مِنْ أَمْرِهِ عَلَىٰ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ﴾ روح القدس مخصوص برای رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله و ائمه علیهم‌السلام می‌باشد.[۲]

﴿لِيُنْذِرَ يَوْمَ التَّلَاقِ﴾ یعنی روزی که اهل آسمان و زمین با هم تلاقی بکنند،[۳] و روز تناد روزی است که اهل آتش اهل بهشت را ندا می‌دهند از آن آب و یا چیزی که خداوند بر شما روزی کرده به ما هم بدهید؛ و روز تغابن روزی است که اهل بهشت اهل جهنم را سرزنش می‌کنند؛ و روز حسرت روزی است که مرگ را آورده و آن را ذبح می‌کنند.[۴]

يَوْمَ هُمْ بَارِزُونَ لَا يَخْفَىٰ عَلَى اللَّهِ مِنْهُمْ شَيْءٌ لِمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ لِلَّهِ الْوَاحِدِ

۱. بحارالانوار، ج ۲۳، ص ۳۵۶؛ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۱۵؛ نورالثقلین، ج ۴، ص ۵۱۳؛ تفسیر صافی، ج ۶، ص ۲۹۵

۲. تفسیر برهان، ج ۷، ص ۱۵

۳. نورالثقلین، ج ۴، ص ۵۱۴؛ تفسیر صافی، ج ۶، ص ۲۹۶

۴. تفسیر برهان، ج ۷، ص ۱۶

الْقَهَّارِ (١٦)

۱۶ ـ روزی که همهٔ آنها پدیدار می‌شوند، و چیزی از آنها بر خداوند پنهان نمی‌ماند، امروز حکومت از برای کیست؟ برای خداوند یکتای قهّار است.

چگونگی مُردن اهل آسمان و زمین

﴿لِمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ﴾

عبید بن زراره گوید از امام صادق علیه‌السلام شنیدم که می‌فرمود: چون خداوند اهل زمین را بمیراند دو برابر مدتی که آنها را خلق نموده درنگ فرماید و پس از آن اهل آسمان دوم را بمیراند باز به اندازه‌ای که اهل دنیا و آسمان دنیا را خلق فرموده درنگ نماید، آنگاه اهل آسمان سوم را بمیراند بهمین ترتیب دو برابر درنگ هر آسمان صبر می‌کند و اهل آسمان بعدی را قبض می‌فرماید پس میکائیل را بمیراند و مدتی صبر کند تا جبرائیل را بمیراند باز دو برابر درنگ می‌نماید سپس عزرائیل را بمیراند آن وقت می‌فرماید امروز ملک و مملکت از برای کیست؟ خودش جواب خویش را می‌فرماید از برای خدای قادر و تواناست، پس بفرماید ستمکاران و جبارانی که غیر از من خدایان دیگری را می‌پرستیدند کجا هستند؟ کجا هستند مردمان متکبر و گردنکش و مانند آنها سپس بحشر خلایق امر فرموده و همه را زنده کند.

عبید بن زراره گفت از حضرت پرسیدم: آیا واقع می‌شود؟

فرمود: آنچه که بوده آیا تو آن را دیده و یا علم به آنها پیدا کرده‌ای؟

عرض کردم: نه!

فرمود: همانطوریکه چیزهائی بوده و هست که تو نمی‌دانی البته قیامت هم

بپا خواهد شد اگر چه تو ندانی.[۱]

وَأَنْذِرْهُمْ يَوْمَ الْآزِفَةِ إِذِ الْقُلُوبُ لَدَى الْحَنَاجِرِ كَاظِمِينَ مَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ حَمِيمٍ وَلَا شَفِيعٍ يُطَاعُ (۱۸)

يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَ مَا تُخْفِي الصُّدُورُ (۱۹)

وَاللَّهُ يَقْضِي بِالْحَقِّ وَ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لَا يَقْضُونَ بِشَيْءٍ إِنَّ اللَّهَ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ (۲۰)

أَ وَ لَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ كَانُوا مِنْ قَبْلِهِمْ كَانُوا هُمْ أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَ آثَاراً فِي الْأَرْضِ فَأَخَذَهُمُ اللَّهُ بِذُنُوبِهِمْ وَ مَا كَانَ لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَاقٍ (۲۱)

۱۸ ـ و آنها را از روز نزدیک (قیامت) بترسان، از آن هنگام که دل‌ها از شدت وحشت به گلو می‌رسد و وجودشان را حزن و اندوه در بر می‌گیرد، و برای ستمکاران هیچ دوستی نیست و نه شفاعت کننده‌ای که شفاعتش مورد پذیرش واقع شود.

۱۹ ـ و او چشم‌های خیانت‌نگر و آنچه که در سینه‌ها پنهان است را می‌داند.

۲۰ ـ و خداوند به حق داوری می‌کند، و معبودانی که به غیر از او را می‌خوانند هیچ داوری نمی‌توانند بکنند، همانا خداوند شنوا و بیناست.

۲۱ ـ آیا آنها روی زمین سیر نکردند تا عاقبت کسانی که قبل از اینها بوده‌اند را ببینند، که آنها از اینها قوی‌تر و آثارشان در روی زمین بیشتر بود، سرانجام خداوند آنها را به خاطر گناهانشان گرفت، و در برابر عذاب الهی مانعی نداشتند.

۱. بحارالانوار، ج ۶، ص ۳۲۶؛ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۱۷؛ نورالثقلین، ج ۴، ص ۵۱۴

﴿وَ أَنْذِرْهُمْ يَوْمَ الْآزِفَةِ﴾ يعنی روز قيامت.

﴿إِذِ الْقُلُوبُ لَدَى الْحَنَاجِرِ كَاظِمِينَ﴾ غمگين و گرفتار.

﴿مَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ حَمِيمٍ وَ لاَ شَفِيعٍ يُطَاعُ﴾ يعنی دوست شفاعت كننده‌ای كه شفاعتش در نزد خداوند مورد قبول باشد برای او نيست.

سپس خداوند از خودش نام برده و فرمود: ﴿يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَ مَا تُخْفِي الصُّدُورُ * وَ اللَّهُ يَقْضِي بِالْحَقِّ﴾ و او چشم‌های خيانت‌نگر و آنچه كه در سينه‌ها پنهان است را می‌داند. و خداوند به حق داوری می‌كند.

سپس فرمود: ﴿أَوَ لَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ كَانُوا مِنْ قَبْلِهِمْ كَانُوا هُمْ أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً ـ تا ـ مِنْ وَاقٍ﴾ كه «واق» به معنای دفاع كننده است.[1]



وَ قَالَ رَجُلٌ مُؤْمِنٌ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَكْتُمُ إِيمَانَهُ أَ تَقْتُلُونَ رَجُلاً أَنْ يَقُولَ رَبِّيَ اللَّهُ وَ قَدْ جَاءَكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ مِنْ رَبِّكُمْ وَ إِنْ يَكُ كَاذِباً فَعَلَيْهِ كَذِبُهُ وَ إِنْ يَكُ صَادِقاً يُصِبْكُمْ بَعْضُ الَّذِي يَعِدُكُمْ إِنَّ اللَّهَ لاَ يَهْدِي مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ كَذَّابٌ (۲۸)

۲۸ ـ و مرد با ايمانی از آل فرعون كه ايمانش را پنهان می‌داشت گفت: آيا مردی را می‌خواهيد بكشيد به خاطر اينكه می‌گويد: پروردگار من خداست، و در صورتی كه با دلائلی روشن از جانب پروردگارتان برای شما آمده است؟! اگر او دروغگوست دروغش بر خود اوست، و اگر راستگو باشد بعضی از وعده‌های (عذابش) به شما خواهد رسيد؛ همانا خداوند اسراف كنندهٔ دروغگو را هدايت نمی‌كند.

---

۱. تفسير برهان، ج ۷، ص ۱۸

سپس از موسی ذکر کرده که داستانش را نوشته‌ایم.

﴿وَ قٰالَ رَجُلٌ مُؤْمِنٌ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَكْتُمُ إِيمٰانَهُ﴾ مومن آل فرعون ششصد سال ایمانش را پنهان کرد، و بر اثر جذام انگشتانش افتاده بود و با همان دست قطع شدهٔ خود به مردم اشاره می‌کرد و می‌گفت: ﴿يٰا قَوْمِ اتَّبِعُونِ أَهْدِكُمْ سَبِيلَ الرَّشٰادِ﴾[1] ای قوم از من پیروی کنید که شما را به راه راست و صحیح هدایت می‌کنم.[2]

فَوَقٰاهُ اللّٰهُ سَيِّئٰاتِ مٰا مَكَرُوا وَ حٰاقَ بِآلِ فِرْعَوْنَ سُوءُ الْعَذٰابِ (۴۵)

۴۵ ـ پس خداوند او را از شرّ و مکر (نقشه‌های) بد آنها نگه داشت، و عذاب سخت بر آل فرعون وارد شد.

﴿فَوَقٰاهُ اللّٰهُ سَيِّئٰاتِ مٰا مَكَرُوا﴾ یعنی مؤمن آل فرعون.

امام صادق علیه السلام فرمود: به خدا سوگند که هر آینه به تحقیق مؤمن آل فرعون را فرعونیان پاره پاره کردند، لکن وقایهٔ (نگه داشتن) خداوند متعال دربارهٔ او این بود که دین او را از مکاید قبطیان نگاه داشت.[3]

النّٰارُ يُعْرَضُونَ عَلَيْهٰا غُدُوًّا وَ عَشِيًّا وَ يَوْمَ تَقُومُ السّٰاعَةُ أَدْخِلُوا آلَ فِرْعَوْنَ أَشَدَّ الْعَذٰابِ (۴۶)

۴۶ ـ هر صبح و شام آتش دوزخ بر آنها عرضه می‌شود، و روزی که قیامت بر پا می‌شود (خطاب آید:) آل فرعون را به سخت‌ترین عذاب (جهنم) وارد کنید.

---

۱. غافر، آیهٔ ۳۸
۲. تفسیر برهان، ج ۷، ص ۲۱
۳. تفسیر صافی، ج ۶، ص ۳۰۸؛ نورالثقلین، ج ۴، ص ۵۲۱

﴿النَّارُ يُعْرَضُونَ عَلَيْها غُدُوًّا وَ عَشِيًّا﴾ آن در دنیا قبل از قیامت است، زیرا در قیامت شب و روزی نیست، چونکه شب و روز به خاطر وجود خورشید و ماه می‌باشد و در بهشت دائمی روشنائی خورشید و ماهی نیست.[1]

مردی به امام صادق علیه السلام عرض کرد: دربارهٔ ﴿النَّارُ يُعْرَضُونَ عَلَيْها غُدُوًّا وَعَشِيًّا﴾ چه می‌فرمائید؟

امام علیه السلام فرمودند: مردم دربارهٔ آن چه می‌گویند؟

گفت: می‌گویند که این عذاب در آتش دائمی است و آنها در بین آن عذاب نمی‌شوند.

امام علیه السلام فرمود: پس آنها از سعادتمندان هستند که تا روز قیامت از عذاب خداوند راحت می‌باشند.

سوال شد: فدایت گردم! پس معنای آیه چیست؟

فرمود: در واقع این (عذاب) در دنیاست، امّا دربارهٔ آتش جاودان خداوند می‌فرماید: ﴿وَ يَوْمَ تَقُومُ السّاعَةُ أَدْخِلُوا آلَ فِرْعَوْنَ أَشَدَّ الْعَذابِ﴾ و روزی که قیامت بر پا می‌شود (خطاب آید:) آل فرعون را به سخت‌ترین عذاب (جهنم) وارد کنید.[2]

وَ إِذْ يَتَحاجُّونَ فِي النّارِ فَيَقُولُ الضُّعَفاءُ لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنّا كُنّا لَكُمْ تَبَعاً فَهَلْ أَنْتُمْ مُغْنُونَ عَنّا نَصِيباً مِنَ النّارِ (۴۷)

قالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنّا كُلٌّ فِيها إِنَّ اللّهَ قَدْ حَكَمَ بَيْنَ الْعِبادِ (۴۸)

وَ قالَ الَّذِينَ فِي النّارِ لِخَزَنَةِ جَهَنَّمَ ادْعُوا رَبَّكُمْ يُخَفِّفْ عَنّا يَوْماً مِنَ

---

۱. تفسیر صافی، ج ۶، ص ۳۱۰

۲. بحارالانوار، ج ۶، ص ۲۸۵؛ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۲۷؛ تفسیر صافی، ج ۶، ص ۳۱۰؛ نورالثقلین، ج ۴، ص ۵۲۲

الْعَذٰابِ (۴۹)

قٰالُوا أَوَلَمْ تَکُ تَأْتِیکُمْ رُسُلُکُمْ بِالْبَیِّنٰاتِ قٰالُوا بَلیٰ قٰالُوا فَادْعُوا وَ مٰا دُعٰاءُ الْکٰافِرِینَ إِلاّٰ فِي ضَلاٰلٍ (۵۰)

۴۷ ـ و (بیاد بیاور) هنگامی که در آتش دوزخ با هم مجادله می‌کنند، پس ضعیفان به مستکبران می‌گویند: ما (در دنیا) از شما پیروی کردیم آیا شما امروز می‌توانید سهمی از آتش عذاب ما را بر عهده بگیرید؟

۴۸ ـ مستکبران می‌گویند: همهٔ ما در آتش دوزخ هستیم، همانا خداوند در میان بندگانش داوری کرده است.

۴۹ ـ و کسانی که در آتش جهنم هستند به ماموران دوزخ می‌گویند: از پروردگارتان بخواهید که یک روز عذاب را از ما بردارد.

۵۰ـ (آنها) می‌گویند: آیا پیامبران شما با دلائلی روشن برای (هدایت) شما نیامدند؟ (دوزخیان) می‌گویند: آری! آمدند؛ آنها می‌گویند: پس (خدا را) بخوانید؛ که دعای کافران جز بر گمراهی آنها نمی‌افزاید.

خداوند گفتار اهل آتش را نقل کرده و می‌فرماید: ﴿وَ إِذْ یَتَحٰاجُّونَ فِي النّٰارِ فَیَقُولُ الضُّعَفٰاءُ لِلَّذِینَ اسْتَکْبَرُوا ـ تا ـ مِنَ النّٰارِ﴾ و (بیاد بیاور) هنگامی که در آتش دوزخ با هم مجادله می‌کنند، پس ضعیفان به مستکبران می‌گویند: ما (در دنیا) از شما پیروی کردیم آیا شما امروز می‌توانید سهمی از آتش عذاب ما را بر عهده بگیرید؟

پس آنها را رد کرده و می‌گویند: ﴿إِنّٰا کُلٌّ فِیهٰا إِنَّ اللّٰهَ قَدْ حَکَمَ بَیْنَ الْعِبٰادِ ـ تا ـ وَمٰا دُعٰاءُ الْکٰافِرِینَ إِلاّٰ فِي ضَلاٰلٍ﴾ یعنی دعای کافران در بطلان است.[1]

۱. تفسیر برهان، ج ۷، ص ۲۸

إِنّٰا لَنَنْصُرُ رُسُلَنٰا وَ الَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيٰاةِ الدُّنْيٰا وَ يَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهٰادُ (۵۱)

۵۱ـ همانا ما رسولان خود و کسانی که ایمان آورده‌اند را در زندگی دنیا و روزی که گواهان برای شهادت به پا می‌خیزند را یاری می‌کنیم.

﴿إِنّٰا لَنَنْصُرُ رُسُلَنٰا وَ الَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيٰاةِ الدُّنْيٰا﴾ و آن در رجعت است زمانی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام بر می‌گردند.[۱]

جمیل گوید از امام صادق علیه السلام دربارهٔ آیهٔ ﴿إِنّٰا لَنَنْصُرُ رُسُلَنٰا وَالَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيٰاةِ الدُّنْيٰا وَ يَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهٰادُ﴾ سوال کردم.

فرمود: به خدا سوگند این نصرت و یاری در رجعت است، آیا نمی‌دانی که بیشتر انبیا در دنیا یاری نشدند و کشته شدند و ائمه و اوصیا بعد از آنها نیز کشته شدند و کسی آنها را یاری نکرد و آن نصرت در هنگام رجعت است.[۲]

﴿وَ يَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهٰادُ﴾ یعنی ائمه علیهم السلام.[۳]

إِنَّ الَّذِينَ يُجٰادِلُونَ فِي آيٰاتِ اللّٰهِ بِغَيْرِ سُلْطٰانٍ أَتٰاهُمْ إِنْ فِي صُدُورِهِمْ إِلاّٰ كِبْرٌ مٰا هُمْ بِبٰالِغِيهِ فَاسْتَعِذْ بِاللّٰهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ (۵۶)

۵۶ـ همانا کسانی که بدون دلیلی دربارهٔ آیاتی که برای آنها آمده مجادله می‌کنند، در سینه‌هایشان چیزی جز تکبر و غرور نیست، که به خواسته‌های خود نیز نمی‌رسند، پس به خداوند پناه ببر، همانا که او شنوا و بیناست.

﴿الَّذِينَ يُجٰادِلُونَ فِي آيٰاتِ اللّٰهِ بِغَيْرِ سُلْطٰانٍ﴾ یعنی بدون حجت و دلیلی مخاصمه می‌کنند.

﴿إِنْ فِي صُدُورِهِمْ إِلاّٰ كِبْرٌ ـ تا ـ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ﴾

---

۱. تفسیر برهان، ج ۷، ص ۳۰
۲. بحارالانوار، ج ۶۴، ص ۴۷ ؛ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۳۰ ؛ نورالثقلین، ج ۴، ص ۵۲۶
۳. تفسیر برهان، ج ۷، ص ۳۱ ؛ تفسیر صافی، ج ۶، ص ۳۱۰

منصور بن یونس گوید امام صادق علیه السلام فرمود: در آتش جهنم آتشهائی است که بعضی از آنها یکدیگر را می‌خورند و آن آتش‌ها را نیافریده مگر برای متکبرین ستمکار و کسانی که به روز قیامت ایمان ندارند و برای ناصبین و دشمنان ما آل محمد علیهم السلام.

فرمود: در روز قیامت سبکترین مردمان از نظر عذاب مردی است که بر پای او دو نعلین با بندی از آتش بسته باشند و شعلهٔ آتش و جوشش آن مانند جوشیدن دیگ بر سر آتش از پائین به بالا صعود می‌کند تا به بینی او می‌رسد و آن شخص تصور می‌کند که عذاب و آتشی سخت‌تر از آن نیست و حال آنکه عذاب او سبکتر و کمتر از دیگران است.[۱]

وَ قالَ رَبُّكُمُ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ داخِرِينَ (٦٠)

۶۰ـ و پروردگار شما فرمود: مرا بخوانید تا شما را اجابت کنم، همانا کسانی که از عبادت من تکبر می‌ورزند بزودی با ذلت و خواری وارد جهنم می‌شوند.

﴿وَ قالَ رَبُّكُمُ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ داخِرِينَ﴾

ابن عیینه از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: خداوند متعال در روز قیامت بر بندهٔ مومن منت می‌گذارد و به او می‌فرماید که نزدیک رحمتش شود، و آن بنده نزدیک رحمت الهی می‌شود و می‌شناسد که خداوند چه نعمتی بر او عنایت فرموده است و خداوند به او می‌فرماید: آیا در فلان روز

۱. بحارالانوار، ج ۸، ص ۲۹۵ ؛ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۲۴ ؛ نورالثقلین، ج ۴، ص ۵۱۹

مرا نخواندی و فلان درخواست را از من نداشتی و من دعایت را اجابت نکردم؟ آیا در فلان روز از من نخواستی و من آن را برآورده نکردم؟ آیا در فلان روز از گرفتاری به من پناه نیاوردی و آن را از تو برطرف ننمودم؟ آیا در فلان روز از من نخواستی که سختی‌ها را از تو دور نمایم و من سختی‌هایت را از روی تو برداشتم و بر ناله‌ات رحم نکردم؟ آیا از من مالی درخواست نکردی که آن را به تو دادم؟ آیا به من خدمت نکردی که من نیز آن را جبران ننمودم؟ آیا از من نخواستی که فلانی را به ازدواج تو در آورم که پاک دامن است و من او را به ازدواج تو درآوردم؟

پس آن عبد می‌گوید: ای پروردگار من! بله هر چه که از تو خواستم به من اعطا کردی و من بهشت را از تو درخواست می‌کنم.

خداوند به او می‌فرماید: من آن را به تو می‌دهم آیا راضی می‌شوی؟

مومن می‌گوید: ای پروردگار من! بله من از تو راضی هستم آیا شما هم از من راضی هستی؟

خداوند به او می‌فرماید: بندهٔ من، از اعمال تو راضی بودم و همانا برای تو بهترین جزا و پاداش را پسندیدم و بهترین جزا این است که تو را در بهشت جای دهم و آن قول خداوند است که می‌فرماید: ﴿ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ...﴾.[1]

هُوَ الْحَيُّ لاٰ إِلٰهَ إِلاّٰ هُوَ فَادْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ الْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعٰالَمِينَ ﴿٦٥﴾

۶۵ـ او زنده همیشگی است، نیست خدایی جز او، پس تنها او را بخوانید و دینتان را برای او خالص کنید، که حمد و سپاس برای خداوندی است که

۱. بحارالانوار، ج ۷، ص ۲۸۹ ؛ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۳۳ ؛ نورالثقلین، ج ۴، ص ۵۲۶

پروردگار عالمیان است.

﴿هُوَ الْحَيُّ لاٰ إِلٰهَ إِلاّٰ هُوَ فَادْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ الْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعٰالَمِينَ﴾

داود بن رفعه روایت کرده که مردی حضور امام زین العابدین علیه السلام آمده و مسائلی از آن حضرت پرسید و رفت، بار دیگر شرفیاب شد تا سؤالاتی مانند مسائل پیش بنماید، حضرت علیه السلام فرمودند: در انجیل نوشته شده در پی علمی که به آن عمل نمی‌کنید نروید و چرا به آنچه می‌دانید عمل نمی‌کنید، زیرا اگر عالم به آنچه می‌داند عمل نکند خداوند علمش را زیاد نمی‌نماید و از خدا دور می‌شود[1] و سپس فرمود: بر شما باد به عمل کردن به قرآن، زیرا خداوند به دست قدرتش با خشتی از طلا و خشتی از نقره قصری بنا و خلق فرمود و ملاط آن را از مشک و خاکش را از زعفران و سنگهایش را از لؤلؤ و درجات آن را به قدر آیات قرآن قرار داد، پس هر کس قرآن قرائت کند به او خطاب نموده و می‌فرماید با رقت و تأنی قرائت کن زیرا چون قاری قرآن داخل بهشت شود کسی به بلندی رتبهٔ او نمی‌رسد مگر پیغمبران و صدیقین.[2]

آن مرد سؤال کرد: زهد چیست؟

فرمود: زهد را ده درجه است و پائین‌ترین درجهٔ آن رضاست و در یک آیه از قرآن زهد بیان شده و آن این است که می‌فرماید: ﴿لِكَيْلاٰ تَأْسَوْا عَلىٰ مٰا فٰاتَكُمْ وَلاٰ تَفْرَحُوا بِمٰا آتٰاكُمْ﴾[3] این به خاطر آن است که برای آنچه که از دست داده‌اید تاسف نخورید، و به آنچه به شما داده شده دل نبسته و خوشحال نشوید.[4]

---

۱. بحارالانوار، ج ۲، ص ۲۸

۲. بحارالانوار، ج ۸، ص ۱۳۳

۳. حدید، آیهٔ ۲۳

۴. بحارالانوار، ج ۶۷، ص ۳۱۱

پس آن مرد گفت: «لاٰ إِلٰهَ إِلاَّ اللّٰهُ»

امام زین العابدین علیه السلام نیز فرمودند: من نیز می‌گویم: «لا اله الا الله» پس هرگاه یکی از شما گفت «لا اله الا اللّه» بعد از آن بگوید «الحمد للّه رب العالمین» خداوند می‌فرماید: ﴿هُوَ الْحَيُّ لاٰ إِلٰهَ إِلاّٰ هُوَ فَادْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ الْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعٰالَمِينَ﴾ او زنده همیشگی است، نیست خدایی جز او، پس تنها او را بخوانید و دینتان را برای او خالص کنید، که حمد و سپاس برای خداوندی است که پروردگار عالمیان است.[1]

الَّذِينَ كَذَّبُوا بِالْكِتٰابِ وَ بِمٰا أَرْسَلْنٰا بِهِ رُسُلَنٰا فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ (۷۰)
إِذِ الْأَغْلاٰلُ فِي أَعْنٰاقِهِمْ وَ السَّلاٰسِلُ يُسْحَبُونَ (۷۱)
فِي الْحَمِيمِ ثُمَّ فِي النّٰارِ يُسْجَرُونَ (۷۲)
ثُمَّ قِيلَ لَهُمْ أَيْنَ مٰا كُنْتُمْ تُشْرِكُونَ (۷۳)
مِنْ دُونِ اللّٰهِ قٰالُوا ضَلُّوا عَنّٰا بَلْ لَمْ نَكُنْ نَدْعُوا مِنْ قَبْلُ شَيْئاً كَذٰلِكَ يُضِلُّ اللّٰهُ الْكٰافِرِينَ (۷۴)
ذٰلِكُمْ بِمٰا كُنْتُمْ تَفْرَحُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَ بِمٰا كُنْتُمْ تَمْرَحُونَ (۷۵)
ادْخُلُوا أَبْوٰابَ جَهَنَّمَ خٰالِدِينَ فِيهٰا فَبِئْسَ مَثْوَى الْمُتَكَبِّرِينَ (۷۶)
فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللّٰهِ حَقٌّ فَإِمّٰا نُرِيَنَّكَ بَعْضَ الَّذِي نَعِدُهُمْ أَوْ نَتَوَفَّيَنَّكَ فَإِلَيْنٰا يُرْجَعُونَ (۷۷)

۷۰ـ کسانی که کتاب و رسولانی که فرستادیم را تکذیب کردند، به زودی (نتیجهٔ اعمالشان را) می‌دانند.

۷۱ـ هنگامی که در گردن‌های آنها غل و زنجیر بسته و آنها را می‌کشند،

---

۱. دعوات راوندی، ص ۱۶۴؛ تفسیر صافی، ج ۶، ص ۳۱۶؛ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۳۴

۷۲ـ و در آب جوشان و متعفن (وارد می‌کنند)، سپس در آتش دوزخ افروخته می‌شوند.

۷۳ـ سپس به آنها گفته می‌شود: کجا رفتند آنچه را که شریک خداوند قرار داده بودید،

۷۴ـ و به غیر از خداوند (آنها را) می‌پرستیدید؟ (آن مشرکان) می‌گویند: از نظر ما گمراه (محو و نابود) شدند، بلکه ما از قبل چیزی را (پرستش نمی‌کردیم) نمی‌خواندیم. اینچنین خداوند کافران را گمراه می‌کند.

۷۵ـ این عذاب به خاطر آن است که شما در روی زمین به ناحق خوشحالی می‌کردید، و به غرور و مستی خود شادمانی می‌نمودید.

۷۶ـ از درهای جهنم وارد شوید که در آن همیشگی هستید، پس چه جایگاه بدی است جایگاه متکبران.

۷۷ـ پس صبر کن، همانا که وعدهٔ الهی حق است، پس اگر بعضی از وعده‌های عذابی که به آنها داده‌ایم در زمان حیات تو نشانت دهیم، یا (قبل از آن) تو را بمیرانیم، که همهٔ آنها به سوی ما بازگشت می‌کنند.

ابی‌الجارود روایت می‌کند که امام باقر علیه السلام در ذیل آیهٔ ﴿الَّذِينَ كَذَّبُوا بِالْكِتَابِ وَ بِمَا أَرْسَلْنَا بِهِ رُسُلَنَا ـ تا ـ كَذٰلِكَ يُضِلُّ اللّٰهُ الْكَافِرِينَ﴾ فرمود: به تحقیق خداوند کافران را مشرک نامیده چون قرآن را تکذیب کردند، خداوند پیامبرش را با کتاب و علم تاویل به آن فرستاده است، پس هر کس قرآن یا به آنچه که خداوند به وسیلهٔ رسولش از تاویل کتاب فرستاده را تکذیب کند پس او مشرکِ کافر است.[1]

۱. بحارالانوار، ج ۳۱، ص ۵۷۹؛ نورالثقلین، ج ۴، ص ۵۳۵

هرکس بمیرد و امامش را نشناسد

﴿ذٰلِكُمْ بِمٰا كُنْتُمْ تَفْرَحُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَ بِمٰا كُنْتُمْ تَمْرَحُونَ﴾ یعنی فرح و شادی ظاهری.

ضریس کنانی گوید به امام باقر علیه‌السلام عرض کردم: فدایت گردم مسلمانانی که اقرار به نبوت پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله نموده و قبل از درک امام مرده و ضمناً گناهکار هم بوده‌اند چه حالی خواهند داشت زیرا آنها امامی نشناخته و ولایت شما را نداشته‌اند؟

فرمودند: این قبیل مسلمین را چون در قبر گذارند از آن بیرون نمی‌کنند پس کسی که عمل صالحی داشته باشد و دشمنی‌اش را اظهار نکرده باشد بهشتی که خداوند در مغرب زمین آفریده است دری به قبرش می‌گشایند و تا روز قیامت روحانیت آن بهشت در قبر او خواهد بود و در قیامت او را برای حساب حاضر نموده و حسنات و سیئاتش را می‌سنجند آن‌گاه یا به سوی بهشت می‌رود و یا جهنم، و اینها برای امر خداوند تا روز قیامت متوقف خواهند بود و همینطور است حال ضعیفان و ابلهان و اطفال و اولاد مسلمین که پیش از بلوغ بمیرند، اما ناصبین از اهل قبله را چون داخل قبر کنند از جهنمی که خداوند در مشرق زمین آفریده است شکافی و دری به قبر او باز شود و شعله و دودی به قبر او داخل گردیده تا روز قیامت به حسابش رسیدگی شده و با ذلت و خواری وارد جهنم خواهد شد ﴿فِي النّٰارِ يُسْجَرُونَ * ثُمَّ قِيلَ لَهُمْ أَيْنَ مٰا كُنْتُمْ تُشْرِكُونَ * مِنْ دُونِ اللّٰهِ﴾ یعنی آن امامی که به غیر از امامی که خداوند برای مردم قرار داده بود را به عنوان امام برگزیدید کجاست؟[۱]

۱. بحارالانوار، ج ۶۹، ص ۱۵۸ ؛ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۳۷ ؛ نورالثقلین، ج ۴، ص ۵۳۵

پس از آن پروردگار پیغمبرش را مخاطب قرار داده و می‌فرماید: ﴿فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللّٰهِ حَقٌّ فَإِمّا نُرِيَنَّكَ بَعْضَ الَّذِي نَعِدُهُمْ﴾ یعنی از عذاب ﴿أَوْ نَتَوَفَّيَنَّكَ فَإِلَيْنا يُرْجَعُونَ﴾ یا (قبل از آن) تو را بمیرانیم، که همهٔ آنها به سوی ما باز گشت می‌کنند.[1]

ابی‌الجارود روایت می‌کند که امام باقر علیه السلام فرمود: همانا فرح (هوای نفس)، و مرح (خوش برخوردی فریبناک)، و خیلاء (خود پسند و گردنکش) همه در شرک هستند چون عمل به آنها در روی زمین معصیت است.[2]

وَ يُرِيكُمْ آياتِهِ فَأَيَّ آياتِ اللّٰهِ تُنْكِرُونَ (۸۱)
أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كانَ عاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كانُوا أَكْثَرَ مِنْهُمْ وَ أَشَدَّ قُوَّةً وَ آثاراً فِي الْأَرْضِ فَما أَغْنىٰ عَنْهُمْ ما كانُوا يَكْسِبُونَ (۸۲)

۸۱ـ و او آیاتش را به شما نشان می‌دهد، پس کدام یک از آیات الهی را منکر می‌شوید؟

۸۲ـ آیا در روی زمین گردش نکردند تا عاقبت کسانی که قبل از آنها بوده‌اند را ببینند، که تعدادشان از اینها بیشتر، و نیرومندتر و آثارشان در زمین فراوان بود، امّا آنچه را که به دست می‌آوردند نتوانست آنها را بی‌نیاز کند (از آنها حفاظت نماید)؟

﴿وَ آثاراً فِي الْأَرْضِ﴾ یعنی در روی زمین عمارت‌ها داشتند.

﴿وَ يُرِيكُمْ آياتِهِ﴾ یعنی امیرالمؤمنین و ائمه علیهم السلام را در هنگام رجعت می‌بینید.[3]

---

۱. نورالثقلین، ج ۴، ص ۵۳۶؛ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۳۸
۲. بحارالانوار، ج ۷۰، ص ۲۳۲؛ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۳۸؛ نورالثقلین، ج ۴، ص ۵۳۶
۳. تفسیر برهان، ج ۷، ص ۳۸

فَلَمّا رَأَوْا بَأْسَنا قالُوا آمَنّا بِاللّهِ وَحْدَهُ وَكَفَرْنا بِما كُنّا بِهِ مُشْرِكِينَ (۸۴)
فَلَمْ يَكُ يَنْفَعُهُمْ إِيمانُهُمْ لَمّا رَأَوْا بَأْسَنا سُنَّتَ اللّهِ الَّتِي قَدْ خَلَتْ فِي عِبادِهِ وَ خَسِرَ هُنالِكَ الْكافِرُونَ (۸۵)

۸۴ـ پس هنگامی که عذاب ما را دیدند گفتند: به خدای یگانه ایمان آوردیم و به معبودانی که شریک او قرار داده بودیم کافر شدیم.

۸۵ـ اما هنگامی که عذاب ما را دیدند ایمانشان هیچ نفعی به حال آنها نبخشید، این سنّت خداوند در میان بندگانش حکمفرما بوده، و آنجا کافران زیانکار شدند.

﴿قالُوا آمَنّا بِاللّهِ وَحْدَهُ وَكَفَرْنا بِما كُنّا بِهِ مُشْرِكِينَ﴾ یعنی منکر شدیم به آنچه که ما بدان مشرک شده بودیم.

﴿فَلَمْ يَكُ يَنْفَعُهُمْ إِيمانُهُمْ لَمّا رَأَوْا بَأْسَنا سُنَّتَ اللّهِ الَّتِي قَدْ خَلَتْ فِي عِبادِهِ وَخَسِرَ هُنالِكَ الْكافِرُونَ﴾ اما هنگامی که عذاب ما را دیدند ایمانشان هیچ نفعی به حال آنها نمی‌بخشید، این سنّت خداوند در میان بندگانش حکمفرما بوده، و آنجا کافران زیانکار شدند.

تفسیر سورهٔ حم سجده



۴۱ - سورهٔ حم سجده

(فصلت) در مکه نازل شده و

دارای ۵۴ آیه است.

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

حم (۱)

تَنْزِيلٌ مِنَ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ (۲)

كِتٰابٌ فُصِّلَتْ آيٰاتُهُ قُرْآناً عَرَبِيًّا لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ (۳)

بَشِيراً وَ نَذِيراً فَأَعْرَضَ أَكْثَرُهُمْ فَهُمْ لاٰ يَسْمَعُونَ (۴)

وَ قٰالُوا قُلُوبُنٰا فِي أَكِنَّةٍ مِمّٰا تَدْعُونٰا إِلَيْهِ وَ فِي آذٰانِنٰا وَقْرٌ وَ مِنْ بَيْنِنٰا وَ بَيْنِكَ حِجٰابٌ فَاعْمَلْ إِنَّنٰا عٰامِلُونَ (۵)

قُلْ إِنَّمٰا أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُوحىٰ إِلَيَّ أَنَّمٰا إِلٰهُكُمْ إِلٰهٌ وٰاحِدٌ فَاسْتَقِيمُوا إِلَيْهِ وَاسْتَغْفِرُوهُ وَ وَيْلٌ لِلْمُشْرِكِينَ (۶)

الَّذِينَ لاٰ يُؤْتُونَ الزَّكٰاةَ وَ هُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كٰافِرُونَ (۷)

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّٰالِحٰاتِ لَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ (۸)

قُلْ أَ إِنَّكُمْ لَتَكْفُرُونَ بِالَّذِي خَلَقَ الْأَرْضَ فِي يَوْمَيْنِ وَ تَجْعَلُونَ لَهُ أَنْدٰاداً ذٰلِكَ رَبُّ الْعٰالَمِينَ (۹)

۱ ـ حم.

۲ ـ این کتابی است که از جانب خداوند رحمان و رحیم نازل شده است.

۳ ـ کتابی است که آیاتش هر مطلبی را به تفصیل بیان می‌کند، قرآنی که به

زبان عربی فصیح است برای گروهی که می‌دانند (عالم هستند).

۴ـ که بشارت دهنده و انذار کننده است، امّا بیشتر آنها روی گردان شدند پس نمی‌شنوند.

۵ـ و گفتند: دلهای ما نسبت به آنچه که ما را دعوت می‌کنی در پرده واقع شده و در گوش‌های ما سنگینی است، و میان ما و تو هم حجابی است، پس تو (به دین خود) عمل کن، ما نیز (به آئین خود) عمل می‌کنیم.

۶ـ بگو: همانا من نیز مانند شما بشری هستم، به من وحی می‌شود که معبود شما خدای یگانه است، پس به سوی راه مستقیم او بروید، و از او طلب آمرزش کنید، و وای به حال مشرکان.

۷ـ کسانی که زکات نمی‌پردازند، آنها نسبت به آخرت کافر هستند.

۸ـ کسانی که ایمان آورده‌اند و عمل صالح انجام داده‌اند، برای آنها پاداشی دائمی است.

۹ـ بگو: آیا شما به آن کسی که زمین را در دو روز آفرید کافر می‌شوید و برای او شریکانی قرار می‌دهید؟! او پروردگار عالمیان است.

﴿حم * تَنْزِيلٌ مِنَ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ﴾ که آیهٔ ﴿تَنْزِيلٌ مِنَ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ﴾ مبتدا و جملهٔ ﴿فُصِّلَتْ آيَاتُهُ﴾ خبرش می‌باشد، یعنی قرآن را خداوندی که رحمان و رحیم است فرستاده است.

﴿فُصِّلَتْ آيَاتُهُ﴾ یعنی بیان کنندهٔ حلال و حرام و احکام و سنتهاست.

﴿بَشِيراً وَ نَذِيراً﴾ یعنی به مومنین بشارت می‌دهد و ظالمین را انذار می‌کند.

﴿فَأَعْرَضَ أَكْثَرُهُمْ﴾ یعنی بیشترشان از قرآن روی گردانیدند.

﴿فَهُمْ لاٰ يَسْمَعُونَ * وَ قٰالُوا قُلُوبُنٰا فِي أَكِنَّةٍ﴾ که ﴿اکنه﴾ به معنای غشاوه یعنی قلب‌های ما از شنیدن سخنان حق در پرده است.

﴿مِمّا تَدْعُونا إِلَيْهِ وَ فِي آذانِنا وَقْرٌ وَ مِنْ بَيْنِنا وَ بَيْنِكَ حِجابٌ فَاعْمَلْ إِنَّنا عامِلُونَ﴾ یعنی ما را به سوی چیزی دعوت می‌کند که نه آن را می‌فهمیم و نه عقل ما بدان می‌رسد، پس خداوند فرمود: به آنهابگو: ﴿إِنَّما أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُوحىٰ إِلَيَّ ـ تا ـ فَاسْتَقِيمُوا إِلَيْهِ﴾ یعنی او را اجابت کنید.[1]

﴿وَ وَيْلٌ لِلْمُشْرِكِينَ﴾ که مراد از مشرکین کسانی هستند که اقرار به اسلام و مسلمانی کرده ولی در عمل شرک ورزیدند و آن مطابق با این آیه است که خداوند می‌فرماید: ﴿وَما يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللّٰهِ إِلاّ وَهُمْ مُشْرِكُونَ﴾[2] یعنی به وسیلهٔ اعمال، زیرا هنگامی که به چیزی امر می‌شدند به خلاف آنچه خداوند فرموده عمل می‌کردند پس خداوند آنها را مشرک نامید و سپس فرمود: ﴿الَّذِينَ لاٰيُؤْتُونَ الزَّكٰاةَ وَ هُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كٰافِرُونَ﴾ یعنی کسی که زکات ندهد او کافر است.[3]

ابان بن تغلب گوید امام صادق علیه‌السلام به من فرمود: ای ابان آیا دیده‌ای که خداوند عز و جل از مشرکین زکات اموالشان را طلب کند با آنکه ایشان در شرک خود باقی باشند؟ آنجا که می‌فرماید: ﴿وَ وَيْلٌ لِلْمُشْرِكِينَ * الَّذِينَ لاٰيُؤْتُونَ الزَّكٰاةَ وَ هُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كٰافِرُونَ﴾

عرض کردم: فدایت گردم آن چگونه است برایم تفسیر فرما؟

فرمود: وای بر حال مشرکان آنهایی که بر امام اول مشرک و بر ائمهٔ دیگر کافر گشتند؛ ای ابان همانا خداوند بندگان را به سوی ایمان دعوت می‌کند پس چون به خدا و رسولش ایمان آوردند واجبات بر آنها واجب می‌شود.[4]

---

۱. تفسیر صافی، ج ۶، ص ۳۲۵
۲. یوسف، آیهٔ ۱۰۶؛ و بیشتر آنهائی که ادعای ایمان به خداوند دارند مشرک هستند.
۳. تفسیر برهان، ج ۷، ص ۴۳
۴. بحارالانوار، ج ۹، ص ۲۳۴؛ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۴۳؛ نورالثقلین، ج ۴، ص ۵۳۸؛ تفسیر صافی، ج ۶، ص ۳۲۶

سپس خداوند مومنین را ذکر کرده و فرمود: ﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ﴾ یعنی پاداشی که خداوند بدون منت به آنها می‌دهد.

سپس خداوند پیامبرش را مورد خطاب قرار داده و فرمود: ای محمد به آنها بگو: ﴿أَ إِنَّكُمْ لَتَكْفُرُونَ بِالَّذِي خَلَقَ الْأَرْضَ فِي يَوْمَيْنِ﴾ که معنی ﴿یومین﴾ یعنی دو وقت که یکی ابتداء خلقت و دیگری انقضاء آن است.

وَ جَعَلَ فِيهَا رَوَاسِيَ مِنْ فَوْقِهَا وَ بَارَكَ فِيهَا وَ قَدَّرَ فِيهَا أَقْوَاتَهَا فِي أَرْبَعَةِ أَيَّامٍ سَوَاءً لِلسَّائِلِينَ (۱۰)

۱۰ ـ (خداوند) در روی زمین کوه‌هایی قرار داد، و برکاتی در آن آفرید، طعام و ارزاق را به مدت چهار روز مقدّر فرمود، که برای درخواست کنندگان مساوی بود.

﴿وَ جَعَلَ فِيهَا رَوَاسِيَ مِنْ فَوْقِهَا وَ بَارَكَ فِيهَا وَ قَدَّرَ فِيهَا أَقْوَاتَهَا﴾ یعنی از بین نمی‌رود و باقی می‌ماند.

﴿فِي أَرْبَعَةِ أَيَّامٍ سَوَاءً لِلسَّائِلِينَ﴾ یعنی چهار فصل است که در آن فصول ارزاق اهل عالم از انسان و حیوان و پرندگان و حشرات چه در خشکی‌ها و زمین و چه در دریا و قعر اقیانوس‌ها بالاخره معاش تمام جنبندگان را فراهم می‌سازد و آن چهار فصل بهار و تابستان و پاییز و زمستان است که خداوند بادها و باران و رعد و برق را در زمستان به زمین می‌فرستد تا زمین سیراب گردد و آن فصل سرماست، بعد از آن بهار می‌رسد که فصل معتدل گرم و سرد است و در آن نباتات و درختان به سیر طبیعی شروع به رشد و نمو می‌نماید، سپس تابستان می‌شود که فصل گرماست و درختان و میوه‌ها و

دانه‌ها محکم شده و قوت تمام مردم و حیوانات می‌گردند، سپس پائیز فرا می‌رسد که میوه‌ها و غلات را از فساد مانع گشته و آنها را پاکیزه می‌سازد و اگر تمام دوران سال یکنواخت بود مثلا بهار پیش نمی‌آمد نباتات از زمین نمی‌رویید و درختان سبز و بارور و با ثمر نمی‌شد و میوه و سایر حبوبات و غلات بدست نمی‌آمد و یا اگر همیشه تابستان بود تمام روییدنی‌ها می‌سوخت و معاش انسان و حیوان مختل می‌گردید و چنانچه همواره پاییز بود، درختان و نباتات نیرو نمی‌گرفتند و نتیجهٔ مفید عاید نمی‌شد، لذا خداوند این اوقات چهارگانه و فصول گوناگون را برای تأمین آسایش عموم خلق کرد و قوام و هستی عالمیان را بر آن مقرر داشت و این اوقات را ﴿سَوٰاءً لِلسّٰائِلِينَ﴾ نامید یعنی بر قرار فرمود برای محتاجان زیرا، هر محتاجی سائل است و در عالم مخلوقاتی وجود دارد که توانائی سؤال ندارند و سؤال نمی‌کنند اما محتاجند مانند بیشتر حیوانات که برای ادامهٔ زندگی محتاج به قوت می‌باشند ولی قدرت سؤال ندارند و خداوند روزی و قوت آنها را در این دنیا مهیا و آماده فرمود است.[۱]

ثُمَّ اسْتَوىٰ إِلَى السَّمٰاءِ وَ هِيَ دُخٰانٌ فَقٰالَ لَهٰا وَ لِلْأَرْضِ ائْتِيٰا طَوْعاً أَوْ كَرْهاً قٰالَتٰا أَتَيْنٰا طٰائِعِينَ ﴿۱۱﴾
فَقَضٰاهُنَّ سَبْعَ سَمٰاوٰاتٍ فِي يَوْمَيْنِ وَ أَوْحىٰ فِي كُلِّ سَمٰاءٍ أَمْرَهٰا وَ زَيَّنَّا السَّمٰاءَ الدُّنْيٰا بِمَصٰابِيحَ وَ حِفْظاً ذٰلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ ﴿۱۲﴾

11 ـ سپس به آفرینش آسمان پرداخت که به صورت دودی بود، پس به آسمان و زمین فرمود: از روی رغبت یا از روی کراهت به وجود آیید. آن دو

۱. بحارالانوار، ج ۵۴، ص ۶۰

گفتند: ما از روی اطاعت به وجود می‌آییم.

۱۲ ـ *پس آسمان‌ها را در مدت دو روز آفرید، و برای هر آسمانی امور آن را وحی نمود، و آسمان دنیا را با چراغهایی زینت بخشیدیم، و (از ورود شیاطین) حفظ نمودیم که این از تقدیر خداوند قادر و داناست.*

﴿ثُمَّ اسْتَویٰ إِلَی السَّمٰاءِ﴾ یعنی سپس آسمان را خلق کرد.

از ابوالحسن امام رضا علیه السلام از گفتگوی خداوند با موجودی که نه از جن بود و نه از انس سؤال شد.

فرمود: آن آسمان‌ها و زمین بود که به آنها فرمود: ﴿ائْتِیا طَوْعاً أَوْ کَرْهاً قٰالَتٰا أَتَیْنٰا طٰائِعِینَ * فَقَضٰاهُنَّ﴾ یعنی آنها را آفرید.

﴿سَبْعَ سَمٰاوٰاتٍ فِي یَوْمَیْنِ﴾ یعنی در دو وقت که ابتداء خلقت و انقضاء آن است.

﴿وَأَوْحیٰ فِي کُلِّ سَمٰاءٍ أَمْرَهٰا﴾ یعنی تقدیرات و تدبیرات را به آسمان‌ها وحی نمود.

﴿وَ زَیَّنَّا السَّمٰاءَ الدُّنْیا بِمَصٰابِیحَ﴾ یعنی آسمان دنیا را به وسیلهٔ ستارگان زینت داد.

﴿وَ حِفْظاً﴾ یعنی آسمان‌ها را از شر شیاطین که آنها را از بین ببرند محفوظ داشت.[۱]

فَإِنْ أَعْرَضُوا فَقُلْ أَنْذَرْتُکُمْ صٰاعِقَةً مِثْلَ صٰاعِقَةِ عٰادٍ وَ ثَمُودَ (۱۳)
إِذْ جٰاءَتْهُمُ الرُّسُلُ مِنْ بَیْنِ أَیْدِیهِمْ وَ مِنْ خَلْفِهِمْ أَلاّٰ تَعْبُدُوا إِلاَّ اللّٰهَ قٰالُوا لَوْ شٰاءَ رَبُّنٰا لَأَنْزَلَ مَلاٰئِکَةً فَإِنّٰا بِمٰا أُرْسِلْتُمْ بِهِ کٰافِرُونَ (۱۴)

۱. نورالثقلین، ج ۴، ص ۵۳۹؛ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۴۴

۱۳ـ پس اگر اعراض کنند به آنها بگو: من شما را از صاعقه‌ای مانند صاعقۀ عاد و ثمود ترسانیدم.

۱۴ـ هنگامی که رسولان از هر جانب به سوی آنها آمدند (و به آنها گفتند:) جز خداوند را نپرستید؛ (آنها در جواب) گفتند: اگر پروردگار ما می‌خواست فرشتگان را نازل می‌کرد، (چون نفرستاده) پس ما به آنچه که شما به آن فرستاده شده‌اید کافر هستیم.

﴿فَإِنْ أَعْرَضُوا ـ ای محمد ـ فَقُلْ أَنْذَرْتُكُمْ صاعِقَةً مِثْلَ صاعِقَةِ عادٍ وَ ثَمُودَ﴾ که مراد قریش است و آن عطف بر آیۀ ﴿فأعرض أكثرهم فهم لا يسمعون﴾ می‌باشد.

﴿إِذْ جاءَتْهُمُ الرُّسُلُ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ﴾ یعنی نوح و ابراهیم و موسی و عیسی و پیامبران عليهم السلام می‌باشد.

﴿وَ مِنْ خَلْفِهِمْ﴾ تو، پس گفتند: ﴿لَوْ شاءَ رَبُّنا لَأَنْزَلَ مَلائِكَةً﴾ یعنی بشری مثل ما را مبعوث نمی‌کرد.

﴿فَإِنّا بِما أُرْسِلْتُمْ بِهِ كافِرُونَ﴾ پس ما به آنچه که شما به آن فرستاده شده‌اید کافر هستیم.[1]

فَأَرْسَلْنا عَلَيْهِمْ رِيحاً صَرْصَراً في أَيّامٍ نَحِساتٍ لِنُذِيقَهُمْ عَذابَ الْخِزْيِ فِي الْحَياةِ الدُّنْيا وَ لَعَذابُ الْآخِرَةِ أَخْزىٰ وَ هُمْ لا يُنْصَرُونَ (١٦)

۱۶ـ پس ما بر آنها تند بادی شدید و وحشت‌انگیز و سرد در روزهایی نحس و شوم بر آنها فرستادیم تا عذاب ذلّت و خواری را در دنیا به آنها بچشانیم، در حالی که عذاب آخرت از آن خوار کننده‌تر است، و آنها یاری

۱. نورالثقلین، ج ۴، ص ۵۴۲؛ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۴۶

نمی‌شوند.

ابی‌الجارود از امام باقر علیه السلام روایت می‌کند که دربارهٔ آیهٔ ذیل فرمودند: ﴿فَأَرْسَلْنا عَلَيْهِمْ رِيحاً صَرْصَراً﴾ صرصر یعنی باد سرد ﴿فِي أَيّامٍ نَحِساتٍ﴾ یعنی روزهای شوم.[1]

وَ أَمّا ثَمُودُ فَهَدَيْناهُمْ فَاسْتَحَبُّوا الْعَمىٰ عَلَى الْهُدىٰ فَأَخَذَتْهُمْ صاعِقَةُ الْعَذابِ الْهُونِ بِما كانُوا يَكْسِبُونَ (۱۷)

۱۷ـ و اما (قوم) ثمود را هدایت کردیم، لکن آنها کوری را بر هدایت ترجیح دادند، پس آنها را صاعقهٔ عذاب خوار کننده به خاطر آنچه که عمل می‌کردند فرا گرفت.

﴿وَأَمّا ثَمُودُ فَهَدَيْناهُمْ فَاسْتَحَبُّوا الْعَمىٰ عَلَى الْهُدىٰ﴾ و خداوند نفرمود ﴿استحب الله﴾ چنانچه جبریون خیال می‌کنند که کارهای ما را خداوند برای ما بوجود می‌آورد.

﴿فَأَخَذَتْهُمْ صاعِقَةُ الْعَذابِ الْهُونِ بِما كانُوا يَكْسِبُونَ﴾ یعنی آنچه انجام دادند.

وَ يَوْمَ يُحْشَرُ أَعْداءُ اللّٰهِ إِلَى النّارِ فَهُمْ يُوزَعُونَ (۱۹)

۱۹ـ و روزی که دشمنان خدا در آتش جهنم محشور می‌شوند و در آنجا نگه‌شان می‌دارند.

﴿وَ يَوْمَ يُحْشَرُ أَعْداءُ اللّٰهِ إِلَى النّارِ فَهُمْ يُوزَعُونَ﴾ یعنی از هر گوشه و

۱. بحارالانوار، ج ۱۱، ص ۳۵۴؛ نورالثقلین، ج ۴، ص ۵۴۲؛ تفسیر صافی، ج ۶، ص ۳۳۱؛ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۴۶

ناحیه‌ای می‌آیند.

حَتّیٰ إِذٰا مٰا جٰاؤُهٰا شَهِدَ عَلَیْهِمْ سَمْعُهُمْ وَ أَبْصٰارُهُمْ وَ جُلُودُهُمْ بِمٰا کٰانُوا یَعْمَلُونَ (۲۰)

وَ قٰالُوا لِجُلُودِهِمْ لِمَ شَهِدْتُمْ عَلَیْنٰا قٰالُوا أَنْطَقَنَا اللّٰهُ الَّذِي أَنْطَقَ کُلَّ شَيْءٍ وَ هُوَ خَلَقَکُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَ إِلَیْهِ تُرْجَعُونَ (۲۱)

وَ مٰا کُنْتُمْ تَسْتَتِرُونَ أَنْ یَشْهَدَ عَلَیْکُمْ سَمْعُکُمْ وَ لاٰ أَبْصٰارُکُمْ وَ لاٰ جُلُودُکُمْ وَ لٰکِنْ ظَنَنْتُمْ أَنَّ اللّٰهَ لاٰ یَعْلَمُ کَثِیراً مِمّٰا تَعْمَلُونَ (۲۲)

وَ ذٰلِکُمْ ظَنُّکُمُ الَّذِي ظَنَنْتُمْ بِرَبِّکُمْ أَرْدٰاکُمْ فَأَصْبَحْتُمْ مِنَ الْخٰاسِرِینَ (۲۳)

۲۰ ـ هنگامی که به آنجا می‌رسند، گوش و چشمها و پوست بدنهاشان بر آنچه که انجام می‌دادند گواهی می‌دهند.

۲۱ ـ و آنها به پوست‌های بدنشان می‌گویند: چرا بر علیه ما شهادت دادید؟ آن اعضاء می‌گویند: خداوندی که همهٔ موجودات را به سخن گفتن وا می‌دارد ما را به سخن آورد، و او شما را اولین بار آفرید و به سوی او بازگشت می‌کنید.

۲۲ ـ و شما که گناهانتان را پنهان می‌کردید نه به خاطر این بود که گوش و چشمها و پوست بدنهایتان شهادت نمی‌دهند، و لکن پنداشتید که خداوند بیشتر آنچه که انجام می‌دهید را نمی‌داند.

۲۳ ـ و این گمان بدی بود که به پروردگارتان داشتید که باعث هلاکت شما شد و از زیانکاران شدید.

شهادت دادن اعضاء بدن در روز قیامت

﴿حَتّٰى إِذٰا مٰا جٰاؤُهٰا شَهِدَ عَلَيْهِمْ سَمْعُهُمْ وَ أَبْصٰارُهُمْ وَ جُلُودُهُمْ بِمٰا كٰانُوا يَعْمَلُونَ﴾

این آیه دربارهٔ گروهی نازل شده است که در روز قیامت اعمال بدشان بر آنها عرضه می‌شود و آنها منکر آن شده و می‌گویند: ما این کارها را انجام نداده‌ایم، پس ملائکه‌ای که اعمال آنها را نوشته‌اند شهادت بر آن می‌دهند.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: به خداوند می‌گویند: پروردگارا اینها ملائکهٔ تو هستند که شهادت بر ما می‌دهند سپس سوگند می‌خورند که ما این اعمال را انجام نداده‌ایم که خداوند در این باره می‌فرماید: ﴿يَوْمَ يَبْعَثُهُمُ اللّٰهُ جَمِيعاً فَيَحْلِفُونَ لَهُ كَمٰا يَحْلِفُونَ لَكُمْ﴾ [1] و آنها کسانی هستند که حق امیرالمومنین علیه السلام را غصب کرده‌اند که در آن هنگام خداوند بر زبان‌های آنها مهر می‌زند و اعضای بدنشان به سخن در می‌آید پس گوش بر آنچه از محرمات را شنیده بر آن شهادت می‌دهد و چشم بر آنچه که خداوند حرام کرده بود و آن نگاه کرده شهادت می‌دهد و دست‌ها بر آن کارهای حرامی که کرده و پاها به جاهای حرامی که رفته و آلت به کار حرامی که انجام داده شهادت می‌دهند سپس خداوند زبان را به سخن در می‌آورد، و آنها گفتند: ﴿لِجُلُودِهِمْ لِمَ شَهِدْتُمْ عَلَيْنٰا قٰالُوا أَنْطَقَنَا اللّٰهُ الَّذِي أَنْطَقَ كُلَّ شَيْءٍ وَ هُوَ خَلَقَكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ❊ وَ مٰا كُنْتُمْ تَسْتَتِرُونَ﴾ یعنی از خداوند است.

﴿أَنْ يَشْهَدَ عَلَيْكُمْ سَمْعُكُمْ وَ لاٰ أَبْصٰارُكُمْ وَ لاٰ جُلُودُكُمْ﴾ منظور از جلود آلت تناسلی و ران آدمی است.

---

۱. مجادله، آیهٔ ۱۸ ؛ روزی که خداوند همهٔ آنها را بر می‌انگیزد و آنها برای خداوند نیز سوگند دروغ می‌خورند همچنانکه برای شما می‌خوردند.

﴿وَلٰكِنْ ظَنَنْتُمْ أَنَّ اللّٰهَ لاٰ يَعْلَمُ كَثِيراً مِمّٰا تَعْمَلُونَ * وَ ذٰلِكُمْ ظَنُّكُمُ الَّذِي ظَنَنْتُمْ بِرَبِّكُمْ أَرْدٰاكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ مِنَ الْخٰاسِرِينَ﴾ [1]

عبدالرحمن بن حجاج گوید به امام صادق علیه السلام عرض کردم: مردم حدیثی روایت می‌کنند که در آن ذکر شده تمام مردم باید به سوی آتش جهنم بروند.

فرمود: اینطور که مردم می‌گویند نیست رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: آخر مردی را که امر می‌شود که او را به سوی آتش ببرند به سوی خداوند رو می‌کند، خداوند امر می‌فرماید او را برگردانید، و چون برمی گردانند از او می‌پرسد: برای چه به من متوجه شدی؟

در جواب می‌گوید: من چنین گمانی به پروردگار خود نداشتم. سؤال می‌شود تو چه گمانی به پروردگار داشتی؟ جواب می‌دهد من تصور می‌کردم که گناهان مرا به عظمت عفو خود بیامرزی و در بهشت منزلم دهی! خداوند به فرشتگان می‌فرماید: به عزت و جلال و بزرگی و نعمت‌ها و جایگاه خودم سوگند این شخص جز در این لحظه گمان خیر به من نبرده و اگر پیش از این ساعت چنین حسن ظنی به من برده بود امر نمی‌کردم که او را به آتش ببرند اینک دروغ او را راست فرض کنید و او را به بهشت ببرید، سپس رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: نیست بنده‌ای که گمان خیر به خدا پیدا کند مگر آنکه بر طبق گمان او با او رفتار کنند چنانچه خداوند در این آیه بیان فرموده است ﴿وَذٰلِكُمْ ظَنُّكُمُ الَّذِي ظَنَنْتُمْ بِرَبِّكُمْ أَرْدٰاكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ مِنَ الْخٰاسِرِينَ﴾ و این گمان بدی بود که به پروردگارتان داشتید که باعث هلاکت شما شد و از زیانکاران شدید. [2]

---

۱. بحارالانوار، ج ۷، ص ۳۱۲؛ تفسیر صافی، ج ۶، ص ۳۳۲؛ نورالثقلین، ج ۴، ص ۵۴۳؛ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۴۸

۲. بحارالانوار، ج ۶۷، ص ۳۸۴؛ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۴۹؛ تفسیر صافی، ج ۶، ص ۳۳۴؛ نورالثقلین، ج ۴، ص ۵۴۳

فَإِنْ يَصْبِرُوا فَالنَّارُ مَثْوىً لَهُمْ وَ إِنْ يَسْتَعْتِبُوا فَما هُمْ مِنَ الْمُعْتَبِينَ (۲۴)

۲۴ ـ پس اگر صبر کنند آتش جهنم جایگاه آنهاست، و اگر عفو و بخشش بخواهند مورد عفو و بخشش قرار نمی‌گیرند.

﴿فَإِنْ يَصْبِرُوا فَالنَّارُ مَثْوىً لَهُمْ﴾ یعنی هلاک می‌شوند و از رحمت الهی دور می‌گردند.

﴿وَإِنْ يَسْتَعْتِبُوا فَما هُمْ مِنَ الْمُعْتَبِينَ﴾ یعنی اگر طلب رضا و خشنودی کنند هیچ اعتنایی به آن طلبشان نمی‌شود.

وَقَيَّضْنا لَهُمْ قُرَناءَ فَزَيَّنُوا لَهُمْ ما بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَ ما خَلْفَهُمْ وَ حَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ فِي أُمَمٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِمْ مِنَ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ إِنَّهُمْ كانُوا خاسِرِينَ (۲۵)

وَ قالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لا تَسْمَعُوا لِهذَا الْقُرْآنِ وَ الْغَوْا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَغْلِبُونَ (۲۶)

۲۵ ـ و ما برای آنها همنشینانی قرار دادیم که از روبرو و از پشت سر زشتیهایشان را در نظرشان جلوه دادند، و وعدهٔ الهی بر آنها محقق شد و به سرنوشت امت‌هایی که قبل از آنها بوده‌اند از جن و انس گرفتار شدند. همانا که آنها از زیان دیدگان بودند.

۲۶ ـ و کافران گفتند: گوش به این قرآن ندهید، و در هنگام شنیدنش هیاهو نمائید. شاید که غلبه پیدا کنید.

﴿وَقَيَّضْنا لَهُمْ قُرَناءَ﴾ یعنی شیاطینی از جن و انس یاوران او خواهند بود.

﴿فَزَيَّنُوا لَهُمْ ما بَيْنَ أَيْدِيهِمْ﴾ یعنی آنچه که انجام داده بودند آن را شیاطین برای آنها زینت دادند.

﴿وَ ما خَلْفَهُمْ﴾ یعنی به آنها گفتند که عقب شما همه دروغ و باطل است.

﴿وَ حَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ﴾ یعنی عذاب الهی بر آنها محقق شد.

﴿وَقالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لاٰ تَسْمَعُوا لِهٰذَا الْقُرْآنِ وَ الْغَوْا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَغْلِبُونَ﴾ یعنی قرآن را به سُخره و مسخره بگیرید.[1]

وَ قالَ الَّذِينَ كَفَرُوا رَبَّنا أَرِنَا الَّذَيْنِ أَضَلاّٰنا مِنَ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ نَجْعَلْهُما تَحْتَ أَقْدامِنا لِيَكُونا مِنَ الْأَسْفَلِينَ (۲۹)

۲۹ ـ و کافران گفتند: پروردگارا، آنهایی که از جن و انس ما را گمراه کردند بر ما نشان بده، که زیر پایمان قرار دهیم، تا از پست‌ترین مردم باشند.

﴿وَ قالَ الَّذِينَ كَفَرُوا رَبَّنا أَرِنَا الَّذَيْنِ أَضَلاّٰنا مِنَ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ﴾

امام کاظم علیه‌السلام می‌فرماید: مراد از جن ابلیس است که در دارالندوه مشرکین را ترغیب بر کشتن پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نمود و مردم را با معاصی گمراه کرد و بعد از وفات آن حضرت نیز به نزد فلانی آمد و با او بیعت کرد و مراد از انس هم دومی می‌باشد ﴿نَجْعَلْهُما تَحْتَ أَقْدامِنا لِيَكُونا مِنَ الْأَسْفَلِينَ﴾ که زیر پایمان قرار دهیم، تا از پست‌ترین مردم باشند.[2]

إِنَّ الَّذِينَ قالُوا رَبُّنَا اللّٰهُ ثُمَّ اسْتَقامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلائِكَةُ أَلاّٰ تَخافُوا وَلاٰ تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ (۳۰)

نَحْنُ أَوْلِياؤُكُمْ فِي الْحَياةِ الدُّنْيا وَ فِي الْآخِرَةِ وَ لَكُمْ فِيها ما تَشْتَهِي أَنْفُسُكُمْ وَلَكُمْ فِيها ما تَدَّعُونَ (۳۱)

نُزُلاً مِنْ غَفُورٍ رَحِيمٍ (۳۲)

۳۰ ـ کسانی که گفتند: پروردگار ما خدای یکتاست، سپس استقامت

---

۱. تفسیر صافی، ج ۶، ص ۳۳۴

۲. بحارالانوار، ج ۳۰، ص ۱۵۵

ورزیدند، فرشتگان (در هنگام مرگ) بر آنها نازل می‌شوند که: نترسید و اندوهگین مباشید و شما را بشارت بر بهشتی باد که به آن وعده داده شده بودید.

۳۱ـ ما در دنیا و آخرت از اولیاء شما هستیم، و برای شما در بهشت هر چه که بخواهید آماده است، و در آنجا هر چه که بخواهید به شما داده می‌شود.

۳۲ـ (که این نعمت‌های الهی) از سوی خداوند آمرزنده و مهربان است.

حضور معصومین علیهم‌السلام در هنگام مرگ

خداوند مؤمنین از شیعیان امیرالمومنین علیه‌السلام را ذکر کرده و فرمود: ﴿إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا﴾ بر ولایت امیرالمومنین علی علیه‌السلام .

﴿تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلاٰئِكَةُ﴾ هنگام مرگ.

﴿أَلاّٰ تَخٰافُوا وَ لاٰ تَحْزَنُوا وَ أَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ ❁ نَحْنُ أَوْلِيٰاؤُكُمْ فِي الْحَيٰاةِ الدُّنْيٰا﴾ ما شما را از شر شیاطین نگه می‌داریم.

﴿وَ فِي الْآخِرَةِ﴾ یعنی هنگام مرگ.

﴿وَ لَكُمْ فِيهٰا مٰا تَشْتَهِي أَنْفُسُكُمْ وَ لَكُمْ فِيهٰا مٰا تَدَّعُونَ﴾ یعنی در بهشت.

﴿نُزُلاً مِنْ غَفُورٍ رَحِيمٍ﴾ (که این نعمت‌های الهی) از سوی خداوند آمرزنده و مهربان است.

وَلاٰ تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَ لاَ السَّيِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَ بَيْنَهُ عَدٰاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ (۳۴)

وَ مٰا يُلَقّٰاهٰا إِلاَّ الَّذِينَ صَبَرُوا وَ مٰا يُلَقّٰاهٰا إِلاّٰ ذُو حَظٍّ عَظِيمٍ (۳۵)

وَ إِمّٰا يَنْزَغَنَّكَ مِنَ الشَّيْطٰانِ نَزْغٌ فَاسْتَعِذْ بِاللّٰهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (۳۶)

۳۴ـ و هرگز نیکی و بدی یکسان نیست، همیشه بدی را با نیکی از بین ببر، پس هنگامی که میان تو و او دشمنی بود (یک دفعه متوجه می‌شوی که میانتان) دوستی و صمیمیت بر قرار است.

۳۵ـ و لکن جز صابران کسی به این مقام نمی‌رسد، و جز کسانی که صاحب حظ و بهرهٔ بزرگی هستند به آن نایل نمی‌شوند.

۳۶ـ و هر گاه از جانب شیطان گرفتار وسوسه‌ای شدی، به خداوند پناه ببر، که او شنوا داناست.

ابن سنان روایت می‌کند که امام صادق علیه السلام فرمود: کسی از دوستان ما که دشمنان ما را دشمن داشته باشد نمی‌میرد مگر آنکه پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام و امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام در بالین و بستر مرگ او حاضر می‌شوند و او را بشارت دهند و اگر آن شخص از دوستان ما نباشد او را به وضع بدی خبر می‌دهند.

و دلیل بر آن فرمایش امیرالمومنین علیه السلام به حارث همدانی است که فرمود: ای حارث هر کس چه مومن باشد و چه منافق در هنگام مرگ مرا می‌بیند.[۱]

سپس خداوند پیامبرش را تادیب نموده و فرمود: ﴿وَ لاٰ تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَلاَالسَّيِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ﴾ هر کسی به تو بدی نمود، تو با نیکی کردن جوابش را بده تا در نتیجه، آن کسی که بین تو و او دشمنی است به دوستی مهربان مبدل شود. سپس فرمود: ﴿وَ مٰا يُلَقّٰاهٰا إِلاَّ الَّذِينَ صَبَرُوا وَ مٰا يُلَقّٰاهٰا إِلاّٰ ذُو حَظٍّ عَظِيمٍ﴾[۲]

﴿وَإِمّٰا يَنْزَغَنَّكَ مِنَ الشَّيْطٰانِ نَزْغٌ﴾ یعنی اگر شیطان بر قلب تو وسوسه‌ای

۱. بحارالانوار، ج ۶، ص ۱۸۰؛ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۵۲

۲. تفسیر برهان، ج ۷، ص ۵۷

کرد.

«فَاسْتَعِذْ بِاللّٰهِ» که خطاب به پیامبر صلی الله علیه و آله است ولی معنایش مردم می‌باشند.

وَمِنْ آيَاتِهِ أَنَّكَ تَرَى الْأَرْضَ خَاشِعَةً فَإِذَا أَنْزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَ رَبَتْ إِنَّ الَّذِي أَحْيَاهَا لَمُحْيِ الْمَوْتَىٰ إِنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۳۹)
إِنَّ الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي آيَاتِنَا لَا يَخْفَوْنَ عَلَيْنَا أَفَمَنْ يُلْقَىٰ فِي النَّارِ خَيْرٌ أَمْ مَنْ يَأْتِي آمِناً يَوْمَ الْقِيَامَةِ اعْمَلُوا مَا شِئْتُمْ إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ (۴۰)
إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِالذِّكْرِ لَمَّا جَاءَهُمْ وَ إِنَّهُ لَكِتَابٌ عَزِيزٌ (۴۱)
لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ لَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ (۴۲)
مَا يُقَالُ لَكَ إِلَّا مَا قَدْ قِيلَ لِلرُّسُلِ مِنْ قَبْلِكَ إِنَّ رَبَّكَ لَذُو مَغْفِرَةٍ وَ ذُو عِقَابٍ أَلِيمٍ (۴۳)
وَلَوْ جَعَلْنَاهُ قُرْآناً أَعْجَمِيّاً لَقَالُوا لَوْلَا فُصِّلَتْ آيَاتُهُ ءَأَعْجَمِيٌّ وَ عَرَبِيٌّ قُلْ هُوَ لِلَّذِينَ آمَنُوا هُدًى وَ شِفَاءٌ وَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ فِي آذَانِهِمْ وَقْرٌ وَ هُوَ عَلَيْهِمْ عَمًى أُولٰئِكَ يُنَادَوْنَ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ (۴۴)

۳۹ ـ و از آیات او این است که زمین را خاشع (خشک و بی‌روح) می‌بینی، پس هنگامی که بر آن باران نازل کنیم به حرکت در آمده و رشد و نمو می‌کند، همانا آن کسی که آن (زمین) را زنده کرد مُردگان را نیز زنده می‌کند، که او بر هر چیزی قادر است.

۴۰ ـ کسانی که آیات ما را تحریف می‌کنند بر ما پوشیده نیست، آیا کسی که در آتش دوزخ افکنده شود بهتر است یا آن کسی که روز قیامت با امنیت به محشر وارد می‌شود؟ هر کاری که می‌توانید انجام دهید، که او به آنچه که

انجام می‌دهید بیناست.

۴۱ ـ کسانی که به ذکر (قرآن) هنگامی که به سویشان آمد کافر شدند (باز بر ما مخفی نمی‌ماند)، که این کتابی عزیز است.

۴۲ ـ که هرگز باطل از پیش رو و از پشت سر به آن راه نمی‌یابد، زیرا که از جانب خداوند حکیم و مورد ستایش نازل شده است.

۴۳ ـ آنچه که دربارهٔ تو می‌گویند همان است که دربارهٔ رسولان قبل از تو نیز می‌گفتند، همانا که پروردگارت دارای آمرزش و صاحب عذابی دردناک است.

۴۴ ـ و اگر ما قرآن را به زبان عجم می‌فرستادیم، می‌گفتند: چرا آیاتش مفصل و روشن نیست؟ (قرآن) عجمی (از پیامبری) عربی؟ بگو: این قرآن برای کسانی که ایمان آورده‌اند هدایت و شفاست، و اما کسانی که ایمان نمی‌آورند در گوشهایشان سنگینی است و مانند این است که نابینا هستند و نمی‌بینند، آنها کسانی هستند که گویی از جایی دور صدا زده می‌شوند.

خداوند با دهریون احتجاج کرده و فرمود: ﴿وَ مِنْ آيَاتِهِ أَنَّكَ تَرَى الْأَرْضَ خَاشِعَةً﴾ یعنی زمین را خشک و بی‌زراعت می‌بینی.

﴿إِنَّ الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي آيَاتِنَا﴾ یعنی آنهایی که آیات ما را منکر می‌شوند.

﴿لاَ يَخْفَوْنَ عَلَيْنَا﴾ بر ما پوشیده نمی‌ماند.

سپس خداوند بنابر مجاز استفهام کرده و فرمود: ﴿أَ فَمَنْ يُلْقَى فِي النَّارِ خَيْرٌ أَمْ مَنْ يَأْتِي آمِناً يَوْمَ الْقِيَامَةِ اعْمَلُوا مَا شِئْتُمْ إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ﴾ آیا کسی که در آتش دوزخ افکنده شود بهتر است یا آن کسی که روز قیامت با امنیت به محشر وارد می‌شود؟ هر کاری که می‌توانید انجام دهید، که او به آنچه که انجام می‌دهید بیناست.

﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِالذِّكْرِ﴾ یعنی کسانی که به قرآن کافر شدند.

سپس فرمود: ﴿وَ لَوْ جَعَلْنَاهُ قُرْآناً أَعْجَمِيًّا لَقَالُوا لَوْ لاٰ فُصِّلَتْ آيَاتُهُ ءَ أَعْجَمِيٌّ وَعَرَبِيٌّ﴾ یعنی اگر این قرآن بر زبان اعجمی نازل می‌شد می‌گفتند اگر قرآن عربی نازل می‌شد ایمان می‌آوردیم. پس خداوند فرمود: ﴿قُلْ هُوَ لِلَّذِينَ آمَنُوا هُدىً وَ شِفَاءٌ﴾ یعنی آشکار و روشن‌گر است.

﴿وَ الَّذِينَ لاٰ يُؤْمِنُونَ فِي آذَانِهِمْ وَقْرٌ﴾ یعنی گوش‌هایشان سنگین است.

ابی‌الجارود روایت می‌کند که امام باقر علیه السلام دربارهٔ آیهٔ ذیل فرمود: ﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِالذِّكْرِ لَمَّا جَاءَهُمْ﴾ یعنی قرآن آنچنانی که ﴿لاٰ يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ﴾ نه تورات و انجیل و زبور آن را باطل دانسته‌اند و نه بعد از آن کتابی خواهد آمد که آن را باطل نماید.

﴿لَوْ لاٰ فُصِّلَتْ آيَاتُهُ ءَ أَعْجَمِيٌّ وَ عَرَبِيٌّ﴾ اگر قرآن بر زبان اعجمی نازل می‌شد می‌گفتند ما چگونه آن را یاد بگیریم که زبان ما عربی است و پیامبر قرآن را اعجمی برای ما آورده است پس خداوند دوست داشت که قرآن را به زبان آنها نازل فرماید به تحقیق که خداوند فرمود: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلاَّ بِلِسَانِ قَوْمِهِ﴾[1] ما هیچ رسولی نفرستادیم مگر به زبان قومش.[2]

إِلَيْهِ يُرَدُّ عِلْمُ السَّاعَةِ وَ مَا تَخْرُجُ مِنْ ثَمَرَاتٍ مِنْ أَكْمَامِهَا وَ مَا تَحْمِلُ مِنْ أُنْثَىٰ وَلاٰتَضَعُ إِلاَّ بِعِلْمِهِ وَ يَوْمَ يُنَادِيهِمْ أَيْنَ شُرَكَائِي قَالُوا آذَنَّاكَ مَا مِنَّا مِنْ شَهِيدٍ (۴۷)

وَ ضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَدْعُونَ مِنْ قَبْلُ وَ ظَنُّوا مَا لَهُمْ مِنْ مَحِيصٍ (۴۸)

---

۱. ابراهیم، آیهٔ ۴

۲. بحارالانوار، ج ۱۷، ص ۲۰۹؛ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۵۹

لا يَسْأَمُ الْإِنْسانُ مِنْ دُعاءِ الْخَيْرِ وَ إِنْ مَسَّهُ الشَّرُّ فَيَؤُسٌ قَنُوطٌ (۴۹)

۴۷ ـ خداوند علم به قیامت دارد، و هیچ میوه‌ای از غنچهٔ خود بیرون نمی‌آید، و هیچ ماده‌ای باردار نمی‌شود و وضع حمل نمی‌کند، مگر به علم او. و روزی که آنها را ندا می‌دهد (و می‌گوید:) کجا هستند شریکانی که برای من می‌پنداشتید؟ می‌گویند: (بار الها،) ما عرضه داشتیم که هیچ گواهی نداریم.

۴۸ ـ و همهٔ معبودان باطلی که از قبل می‌خواندند محو و نابود می‌شوند، (در آن هنگام) می‌دانند که هیچ راه فراری ندارند.

۴۹ ـ انسان هرگز از نیکی خواستن خسته نمی‌گردد، و اگر شرّی به او برسد مأیوس و ناامید می‌گردد.

﴿وَ يَوْمَ يُنادِيهِمْ أَيْنَ شُرَكائِي﴾ یعنی آنهایی که به غیر از خداوند را می‌پرستیدند.

﴿قالُوا آذَنّاكَ﴾ یعنی تو را آگاه کردیم.

﴿ما مِنّا مِنْ شَهِيدٍ وَ ضَلَّ عَنْهُمْ ما كانُوا يَدْعُونَ مِنْ قَبْلُ ـ تا ـ وَ ظَنُّوا ما لَهُمْ مِنْ مَحِيصٍ﴾ یعنی دانستند که برای آنها هیچ راه گریز و پناهگاه و فراری نیست.

﴿لا يَسْأَمُ الْإِنْسانُ مِنْ دُعاءِ الْخَيْرِ﴾ یعنی از اینکه برای خودش درخواست خیر و نیکی کند هیچ ملول و خسته نمی‌شود.

﴿وَ إِنْ مَسَّهُ الشَّرُّ فَيَؤُسٌ قَنُوطٌ﴾ یعنی راحتی از جانب خداوند و فرج و گشایش مأیوس و ناامید می‌گردد.

وَ إِذا أَنْعَمْنا عَلَى الْإِنْسانِ أَعْرَضَ وَ نَأى بِجانِبِهِ وَ إِذا مَسَّهُ الشَّرُّ فَذُو دُعاءٍ عَرِيضٍ (۵۱)

۵۱ـ و هرگاه به انسان نعمتی عطا کنیم روی می‌گرداند، و با حال غرور (از شکر الهی) دوری می‌جوید، و هرگاه به شرّ و بلایی مبتلا می‌گردد همیشه زبان به دعا می‌گشاید.

﴿وَ إِذٰا أَنْعَمْنٰا عَلَى الْإِنْسٰانِ أَعْرَضَ وَ نَأىٰ بِجٰانِبِهِ﴾ یعنی با کبر و غرور راه می‌رود و افراد پایین‌تر از خودش را تحقیر می‌کند.

﴿وَ إِذٰا مَسَّهُ الشَّرُّ﴾ یعنی فقر و مرض و شدت و سختی.

﴿فَذُو دُعٰاءٍ عَرِيضٍ﴾ یعنی زیاد دعا می‌کند.[1]

سَنُرِيهِمْ آيٰاتِنٰا فِي الْآفٰاقِ وَ فِي أَنْفُسِهِمْ حَتّٰى يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ أَ وَ لَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ (۵۳)

أَلاٰ إِنَّهُمْ فِي مِرْيَةٍ مِنْ لِقٰاءِ رَبِّهِمْ أَلاٰ إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ مُحِيطٌ (۵۴)

۵۳ـ به زودی آیات‌مان را در اطراف جهان و در اندورنشان به آنها نشان می‌دهیم، تا برای آنها روشن گردد که او حق است، آیا برای پروردگارت کفایت نمی‌کند که بر هر چیزی گواه باشد؟

۵۴ـ آگاه باشید که آنها در لقاء پروردگارشان در شک و تردید هستند. آگاه باشید که او به همه چیز احاطه دارد.

﴿سَنُرِيهِمْ آيٰاتِنٰا فِي الْآفٰاقِ وَ فِي أَنْفُسِهِمْ حَتّٰى يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ﴾ پس معنی ﴿في الآفاق﴾ کسوف و زلزله و آنچه از آیات در آسمان اتفاق می‌افتد، و معنای ﴿في أنفسهم﴾ این است که یک بار گرسنه است و بار دیگر سیر می‌گردد و یک بار تشنه است و بار دیگر سیراب می‌شود، یک بار مریض است و یک بار در صحت و سلامتی، یک بار در آسایش و غناست و یک بار در فقر،

---

۱. تفسیر برهان، ج ۷، ص ۶۰

یک بار راضی است و یک بار خشمگین، یک بار می‌ترسد و یک بار نیز در امنیت می‌باشد پس این از بزرگترین دلیل بر توحید خداوند است. که شاعر می‌گوید:

و في كل شيء له آية تدل على أنه واحد

یعنی: در هر چیزی برای او آیت و نشانه‌ای است، دلالت می‌کند که او واحد و یکتاست.

سپس بندگانش را با لطف عظمتش ترسانید و فرمود: ﴿أَوَ لَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ﴾ ای محمد آیا برای پروردگارت کفایت نمی‌کند که او بر همه چیز شاهد و گواه است؟

سپس فرمود: ﴿أَلَا إِنَّهُمْ فِي مِرْيَةٍ﴾ یعنی آنها در شک و تردید هستند.

﴿مِنْ لِقَاءِ رَبِّهِمْ أَلَا إِنَّهُ﴾ کنایه از خداوند است.

﴿بِكُلِّ شَيْءٍ مُحِيطٌ﴾ که خداوند به همه چیز احاطهٔ کامل دارد.[1]

۱. تفسیر برهان، ج ۷، ص ۶۱

تفسیر سورهٔ شوری



۴۲ - سورهٔ شوری در مکه نازل شده و دارای ۵۳ آیه است.


مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

حم (۱)

عسق (۲)

كَذٰلِكَ يُوحِي إِلَيْكَ وَ إِلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكَ اللّٰهُ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۳)

۱ـ حم.

۲ـ عسق.

۳ـ اینچنین خداوند عزیز و حکیم بر تو و نیز پیامبرانی که قبل از تو بوده‌اند وحی می‌کند.

﴿حم * عسق﴾ این حروف مقطعه از اسم اعظم خداوند است که رسول خدا صلی الله علیه و آله یا امام علیه السلام آنها را با هم ترکیب می‌کند. که هر وقت خداوند را با آن اسم اعظم بخوانند اجابت می‌کند.[1]

﴿كَذٰلِكَ يُوحِي إِلَيْكَ وَ إِلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكَ اللّٰهُ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾

یحیی بن مسیره [میسره] خثعمی گوید از امام باقر علیه السلام شنیدم که فرمود: ﴿حم عسق﴾ عدد سالهای حضرت قائم علیه السلام می‌باشد، و قاف کوهی از زمرد سبز است که احاطه بر دنیا دارد و سبزی آسمان انعکاس از سبزی آن

---

۱. تفسیر برهان، ج ۷، ص ۶۴؛ تفسیر صافی، ج ۶، ص ۳۵۳؛ نورالثقلین، ج ۴، ص ۵۵۷

کوه است و هر چیزی در ﴿عسق﴾ است.[1]

تَكادُ السَّماواتُ يَتَفَطَّرْنَ مِنْ فَوْقِهِنَّ وَ الْمَلائِكَةُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِمَنْ فِي الْأَرْضِ أَلا إِنَّ اللّٰهَ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ (۵)
وَ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِياءَ اللّٰهُ حَفِيظٌ عَلَيْهِمْ وَ ما أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِوَكِيلٍ (۶)
وَ كَذٰلِكَ أَوْحَيْنا إِلَيْكَ قُرْآناً عَرَبِيًّا لِتُنْذِرَ أُمَّ الْقُرىٰ وَ مَنْ حَوْلَها وَ تُنْذِرَ يَوْمَ الْجَمْعِ لا رَيْبَ فِيهِ فَرِيقٌ فِي الْجَنَّةِ وَ فَرِيقٌ فِي السَّعِيرِ (۷)

۵ـ نزدیک است که آسمانها از بالا متلاشی گردند، و فرشتگان به حمد و تسبیح پروردگارشان مشغول هستند، و برای اهل زمین طلب مغفرت و آمرزش می‌کنند، آگاه باشید که خداوند آمرزنده و مهربان است.

۶ـ و کسانی که غیر خدا را ولی خود گرفته‌اند، خداوند نگهبان (مراقب اعمال) آنهاست، و تو وکیل (اعمال) آنها نیستی.

۷ـ و این چنین قرآن را بر تو عربی (فصیح) وحی نمودیم تا (مردمان) امّ القری (شهر مکه) و هر کسی که در اطراف آن است را انذار کنی، و آنها را از آن روزی که همه جمع می‌شوند (روز قیامت) که هیچ شک و تردیدی در آن نیست بترسانی، که گروهی از آنها در بهشت و گروهی در آتش سوزان می‌باشند.

﴿تَكادُ السَّماواتُ يَتَفَطَّرْنَ مِنْ فَوْقِهِنَّ وَ الْمَلائِكَةُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِمَنْ فِي الْأَرْضِ﴾ یعنی ملائکه از برای مؤمنین از شیعیان خاص توبه می‌کنند، که لفظ آیه عام و معنایش خاص می‌باشد.[2]

---

۱. بحارالانوار، ج ۸۹، ص ۳۷۶؛ تفسیر صافی، ج ۶، ص ۳۵۳؛ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۶۴
۲. نورالثقلین، ج ۴، ص ۵۵۷؛ تفسیر صافی، ج ۶، ص ۳۵۴؛ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۶۵

﴿وَ كَذٰلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ قُرْآناً عَرَبِيًّا لِتُنْذِرَ أُمَّ الْقُرىٰ وَ مَنْ حَوْلَهَا﴾ مراد از ﴿أم القرى﴾ مکه است بدین خاطر به مکه، ام‌القری می‌گویند چون اول بقعه‌ای بود که خداوند در زمین آفرید که می‌فرماید: ﴿إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكاً﴾[1] همانا اول خانه‌ای برای مردم بنا گذاشته شد همان است که در سرزمین مکه است که پربرکت می‌باشد.[2]

ابی‌الجارود گوید امام باقرعليه‌السلام در تفسیر آیه ذیل فرمود: ﴿يَتَفَطَّرْنَ مِنْ فَوْقِهِنَّ﴾ یعنی پاره پاره می‌شوند.[3]

﴿لِتُنْذِرَ أُمَّ الْقُرىٰ﴾ یعنی مکه.

﴿وَ مَنْ حَوْلَهَا﴾ یعنی سایر زمین.[4]

﴿وَ تُنْذِرَ يَوْمَ الْجَمْعِ لاٰ رَيْبَ فِيهِ فَرِيقٌ فِي الْجَنَّةِ وَ فَرِيقٌ فِي السَّعِيرِ﴾ و آنها را از آن روزی که همه جمع می‌شوند (روز قیامت) که هیچ شک و تردیدی در آن نیست بترسانی، که گروهی از آنها در بهشت و گروهی در آتش سوزان می‌باشند.

امام حسنعليه‌السلام و یزید ملعون در نزد پادشاه روم

عبد الملک بن هارون از امام صادقعليه‌السلام که از پدران گرامی‌اش روایت می‌کند که فرمودند: چون به امیرالمومنینعليه‌السلام خبر رسید که معاویه با صد هزار سپاهی برای جنگ می‌آید، فرمود: همراهان او از چه قومی هستند؟

عرض کردند: از اهل شام می‌باشند.

---

۱. آل‌عمران، آیهٔ ۹۶

۲. نورالثقلین، ج ۴، ص ۵۵۷ ؛ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۶۵

۳. تفسیر برهان، ج ۷، ص ۶۵ ؛ نورالثقلین، ج ۴، ص ۵۵۷ ؛ تفسیر صافی، ج ۶، ص ۳۵۴

۴. نورالثقلین، ج ۴، ص ۵۵۷

فرمود: نگویید از اهل شام بلکه بگویید از مردمان شوم از نسل مضرند که به زبان داود پیغمبر لعن و نفرین شدند و به غضب خداوند مبتلا و به صورت بوزینه و خنزیر مسخ گردیدند؛ سپس امیرالمؤمنینعليه‌السلام نامه‌ای نوشته و برای معاویه ارسال داشتند که چرا بی‌سبب باعث کشتار جمعی مردم بی‌گناه می‌شوی، اگر تو با من سر پیکار داری شخصا به میدان نبرد حاضر شو تا من و تو با یکدیگر به قتال پردازیم چنانچه تو بدست من کشته شوی به جهنم واصل شوی و مردم از شر گمراهی تو رهائی می‌یابند و اگر من کشته شوم به بهشت می‌روم و از شمشیرهایی که برای رفع مکر و حیله‌های تو باید به زنم آسوده خواهم شد، من کسی هستم که خداوند نام مرا در تورات و انجیل به مساوات و برادری با رسول اکرمصلى‌الله‌عليه‌وآله یاد فرموده و من همان شخصی هستم که در زیر درخت به طوری که خداوند در قرآن بیان فرموده: ﴿لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ﴾[1] با پیغمبر اکرمصلى‌الله‌عليه‌وآله بیعت نموده‌ام.

معاویه چون نامهٔ حضرت را دریافت کرد و قرائت نمود عده‌ای که پیرامونش بودند گفتند: ای معاویه به خدا قسم علیعليه‌السلام با تو از در انصاف در آمده است.

معاویه گفت: هرگز راه انصاف نپیموده زیرا من هم مبارز با علی نیستم چونکه خودم از رسول خدا شنیدم که می‌گفت یا علی! اگر اهل مشرق و مغرب با تو مبارزه کنند از عهدهٔ همگی شخصا بر می‌آیی و همه را به قتل می‌رسانی.

مردی گفت: پس چه چیز باعث شد که تو با او به مخالفت و ستیز

۱. فتح، آیهٔ ۱۸ ؛ به تحقیق خداوند از مومنین راضی شد هنگامی که در زیر درخت با تو بیعت کردند.

برخاسته‌ای و با صد هزار مرد به پیکار او می‌روی زیرا هر کس با علی جنگ و پیکار کند از دین خدا و رسولش خارج و به ضلالت و گمراهی داخل خواهد شد.

معاویه گفت: خدا و رسولش خبر داده‌اند که هر که با علی جنگ کند از دین حق بیرون و از طریق هدایت و نجات منحرف و خارج است، به خدا قسم من و پیروانم نمی‌توانیم این ضلالت را از خود دور کنیم زیرا در علم خدا گذشته است که ما از گمراهان و مضلین باشیم.

حضرت صادق علیه السلام فرمود: خبر جنگ معاویه با امیر المؤمنین علیه السلام به امپراطور روم رسید و به او گفتند: برای امر خلافت مسلمین بین دو نفر از مدعیان پیکار سختی در گرفته است.

پرسید: این دو نفر از چه محل هستند؟

جواب دادند: یکی از شام و دیگری از کوفه قیام نموده است.

پرسید: هم اکنون زمام امور مسلمین در دست کیست؟

گفتند: بدست علی علیه السلام که در کوفه است.

به وزیر خود دستور داد تحقیق و تجسس به عمل آورد تا از مردم شام و عراق کسی در روم ساکن هست یا خبر. بر اثر تحقیق دو نفر تاجر یکی از تجار عراق و دیگری از شام بدست آورده حضور پادشاه آوردند او از هر دو نفر پرسشهایی بعمل آورد و آنها شمه‌ای از اوصاف امیرالمؤمنین علی علیه السلام و معاویه را به او گفتند، سپس دستور داد که از خزائن دربار مجسمه‌هایی حاضر نمودند و پس از مشاهده و دقت نظر در آنها پادشاه روم گفت: شامی گمراه و باطل و کوفی هادی و بر حق است؛ آن‌گاه نامه‌ای به معاویه نوشت که داناترین فرد خانواده‌ات را به نزد من بفرست و به علی علیه السلام نیز نوشت که

برای من مشکلی روی داده خواهش دارم داناترین افراد خانواده و اهلبیت خود را به نزد من بفرست تا مسائلی چند طرح کنم و سخنان و پاسخ او را بشنوم و با مندرجات انجیل تطبیق کرده و حق را تشخیص دهم.

معاویه یزید و علی‌علیه‌السلام حضرت امام حسن‌علیه‌السلام را به روم فرستادند یزید چون به دربار امپراطور روم وارد شد دست پادشاه را بوسه داده و سر او را نیز بوسید، اما همینکه امام حسن‌علیه‌السلام داخل محفل پادشاه شد با صدایی رسا و بلند فرمود: خدایی را سپاس و ستایش می‌کنم که مرا نه یهودی و نه نصرانی و نه مجوس و آفتاب و ماه پرست و نه مشرک و نه گاوپرست نفرموده بلکه مرا به نور هدایت اسلام رهبری کرد و مسلمان و پاک و پاکیزه قرار داد، ستایش و تکریم و عظمت شایستهٔ پروردگار بزرگ و صاحب عرش اعظم است. پس جلوس فرمود بدون آنکه به اطراف خود نظری افکند و سر مبارک را به زیر انداخت. پادشاه دستور داد امام حسن را به محلی بردند و یزید را در حضور خویش نگاه داشت و دستور داد از خزانه سیصد و سیزده صندوق که محتوی تمثال و تصویر انبیاء و اوصیاء بود حاضر نموده و یکایک آنها را به یزید ارائه داد و نام صاحب آنها را پرسید، یزید هیچ یک از آنها را نشناخت و پاسخ مثبت نداد سپس پرسید ارزاق خلایق چگونه به آنها می‌رسد و ارواح مؤمنین و کفار بعد از مرگ در کجا جمع می‌شوند یزید اظهار بی‌اطلاعی نمود.

پادشاه حضرت امام حسن‌علیه‌السلام را خواست و به او گفت: قبل از تو آنچه می‌خواستم از یزید فرستادهٔ معاویه سؤال کردم تا اینکه بر خودش ثابت شود چیزی نمی‌داند، تو آنچه او نمی‌داند را می‌دانی همانطوری که پدرش آنچه پدرت می‌داند نمی‌داند من وقتی که اوصاف پدر تو و پدر او را شنیدم و

با مراجعه به انجیل و آثاری که در دست داشتم دانستم که محمد صلی الله علیه و آله رسول خدا و پدرت علی وزیر و وصی و جانشین محمد صلی الله علیه و آله است.

حضرت امام حسن علیه السلام فرمود: ای پادشاه هر چه می‌خواهی از من سؤال کن خواه از مندرجات تورات و انجیل و یا آنچه که در قرآن کتاب آسمانی ماست و بخواست خداوند جواب شایسته و کافی بشنوی.

پادشاه شروع به ارائهٔ مجسمه‌ها و تمثال‌ها و تصاویر انبیاء و اوصیا نمود اول صورت آدم ابوالبشر و سپس تمثال حوا مادر بشر را ارائه داد. حضرت امام حسن آنها را شناخته و نام هر یک را گفت بعد تصویر شیث پسر آدم و بعد صورت نوح نبی را ارائه داد و حضرت امام حسن علیه السلام فرمود این صورت شیث است که عمرش یکهزار و چهل سال بود و این تصویر از نوح پیغمبر صاحب کشتی است عمر او دو هزار و چهار صد سال بود و مدت نهصد و پنجاه سال با سمت پیغمبری به ارشاد قوم خود پرداخت.

پادشاه تمثال دیگری را نشان داد فرمود این تصویر خلیل الرحمن حضرت ابراهیم است که سینه‌اش پهن و پیشانی‌اش گشاد بود پس صورت دیگری را ارائه نمود که فرمود این تصویر موسی بن عمران است که دویست و چهل سال عمر کرد و فاصلهٔ بین او و حضرت ابراهیم پانصد سال بود پس صورت دیگری را نشان داد که حضرت فرمود این تصویر اسرائیل الله یعقوب است بعد تصاویر اسماعیل و یوسف را آوردند بعد تمثال داود نبی صاحب محراب و شعیب و زکریا و یحیی را آوردند که آن جناب یکی یکی را معرفی فرمود آن‌گاه صورتی آوردند که حضرت امام حسن علیه السلام فرمود این تصویر عیسی بن مریم روح الله و کلمة الله است که عمرش در دنیا سی و سه سال بود و خداوند بنا به مشیّت ازلی او را به آسمان برد و در آخر زمان به شهر دمشق

فرود آید و دجال را می‌کشد.

همچنین پادشاه یکایک تمثال‌ها و صورت‌ها را ارائه داده و حضرت امام حسن علیه‌السلام نام صاحبان صورتها را به اسم وصی و وزیر آنها می‌فرمود پادشاه دستور داد تصاویر دیگری از خزانه آوردند و نشان دادند. حضرت فرمود این صورت‌ها مربوط به انبیاء و اوصیاء و اولیاء نیست و در زبور و تورات و انجیل نامی از ایشان برده نشده و یقینا تصویر سلاطین و پادشاهان گذشته است.

پادشاه گفت: شهادت می‌دهم که شما خاندان محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله وارثان علم آن پیغمبر محترم هستید و خداوند علوم اولین و آخرین را به شما اعطا فرموده و شما زبور و تورات و انجیل را از صاحبان آن ادیان بهتر می‌دانید.

آن‌گاه پادشاه روم صورت دیگری را خواسته و ارائه نمود چون امام حسن علیه‌السلام تصویر را دید گریه بر او مستولی گردید و در پاسخ پرسش پادشاه فرمود این شمایل جدم پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله است که نیکو منظر و بدیع شمایل و نیکو کلام و فصیح زبان و همواره معطر و خوشبو بود عمر شریفش شصت و سه سال بود و در پیشرفت امر دین خدا از هیچ فداکاری دریغ نکرد و پیوسته امر بمعروف و نهی از منکر می‌فرمود و چون از این جهان رخت بر بست مالی به جا نگذاشت مگر انگشتری که بر او کلمهٔ طیبه «لااله الا اللّه محمد رسول اللّه» نقش شده بود و آن را در دست راست خود می‌کرد و شمشیر ذوالفقار و جبه و عبائی.

پادشاه گفت: از اخبار و آیات انجیل چنین دریافته‌ایم که آن بزرگوار املاک خود را در زمان زندگانی به یگانه دختر خود بخشیده است آیا چنین بوده است؟

حضرت امام حسن علیه‌السلام فرمود: بله چنین بوده است.

پاشاه گفت: آیا آن املاک برای شما باقی مانده است؟

فرمود: نه!

پادشاه گفت: بطوری که من می‌دانم ظاهراً اول فتنه‌ای که در اسلام و امت جدت حادث گشته همان است که دو نفر به نام ابوبکر و عمر بر پدرت ستم نموده آن املاک را که پیغمبر به شما عطا کرده بود غصب و پدرت را خانه‌نشین کردند و خلافت امت را هم غاصبانه بدست می‌گیرند در صورتیکه حق رهبری و پیشوایی امت بعد از جدّت به دست ذریه و اهل بیت او باید داده می‌شد؟ که قیام کننده به حق و امر کننده به معروف و نهی کننده از منکر از شما خاندان است.



سوالات پادشاه روم از امام حسن علیه‌السلام

امام صادق علیه‌السلام فرمود: سپس پادشاه از آن حضرت پرسید: آن هفت موجودی که بدون قرار گرفتن در رحم بوجود آمده‌اند کدامند؟

حضرت فرمود: اول: آدم؛

دوم: حوا؛

سوم: گوسفندی که جبرئیل فدای اسماعیل و نزد حضرت ابراهیم خلیل آورد؛

چهارم: ناقهٔ صالح پیغمبر؛

پنجم: شیطان؛

ششم: مار؛

هفتم: کلاغی است که خداوند او را فرستاد تا نعش کلاغ دیگری را در زمین

دفن کرد و پسر آدم دربارهٔ دفن برادر مقتول خود از او تعلیم گرفت.

آن‌گاه پادشاه از ارزاق خلایق پرسید.

حضرت علیه السلام فرمود: ارزاق خلایق در آسمان چهارم است که باندازه و مقداری که خداوند مقرر و مقدر فرموده نازل و بین افراد بشر تقسیم می‌شود.

پادشاه پرسید: ارواح مومنین هنگامی که مُردند در کجا جمع می‌شوند؟

فرمود: ارواح مؤمنین در صخرهٔ بیت المقدس در هر شب جمعه جمع می‌شوند که آن عرش کوچک خداست که خداوند از آنجا زمین را گسترش داد و ارواح مومنین از آن محل محشور می‌شوند و پروردگار ما بیت المقدس را به سوی آسمان راست گردانید.

پادشاه سپس از ارواح کافرین پرسید که در کجا جمع هستند؟

حضرت علیه السلام فرمود: ولی ارواح کفار در وادی حضرموت که در پشت شهر یمن متمرکز گشته است سپس خداوند آتشی را از جانب مشرق و آتشی را نیز از جانب مغرب با بدترین بو می‌فرستد پس مردم از صخرهٔ بیت المقدس محشور می‌شوند و مؤمنین از طرف راست صخرهٔ بیت المقدس به سوی بهشت و کفار از جانب چپ بجهنم می‌روند و این است معنای آیه شریفه: ﴿فَرِيقٌ فِي الْجَنَّةِ وَفَرِيقٌ فِي السَّعِيرِ﴾

چون گفتار پادشاه روم و حضرت امام حسن پایان پذیرفت پادشاه رو به یزید نموده و گفت: آیا فهمیدی که نمی‌دانی، ولی آنچه را که این شخص گفت نمی‌داند آنها را مگر پیغمبر یا وصی و وزیرش که خداوند او را گرامی فرموده و به خلعت خلافت و وصایت آراسته و به افتخار برادری پیغمبر مفتخر گشته هر کس بر علیه او قیام نماید و دست به جدال و پیکار گشاید دنیا را بر آخرت

ترجیح داده و مغلوب هوای نفس گشته و در دنیا و آخرت مورد غضب خداوند و مستحق کیفر و عذاب است و او از ستمکاران می‌باشد.

امام صادق علیه السلام فرمود: یزید ساکت ماند و در کمال شرمندگی از حضور پادشاه خارج شد و پادشاه حضرت امام حسن علیه السلام را گرامی داشت و هدایا و تحفه‌هایی تقدیمش نموده از حضرتش تقاضا کرد تا دربارهٔ او دعا کند تا داخل دین اسلام گردد زیرا حب دنیا و مقام سلطنت مانع آن است که رسما و علنا قبول اسلام نماید.

یزید به سوی معاویه برگشت. پادشاه روم نامه‌ای به معاویه نوشت و در طی آن تشریح کرد که بعد از پیغمبر اسلام هر کس بتواند بر طبق مندرجات و محتویات زبور و تورات حکم نموده و به علوم صحف آسمانی و انجیل و قرآن آگاه باشد حق خلافت و ولایت و پیشوائی مسلمین را دارد و در نامهٔ دیگری که به امیرالمؤمنین نوشت، تصدیق کرده بود که خلافت و ولایت امور مسلمین حق شماست و بعد از پیغمبر اسلام شما خاندان رسالت و وارثان آن پیغمبر خاتم هستید و باید با هر کس که به جنگ تو آید جنگ کنی و ما از آثار پیشینیان خود چنین درک نموده‌ایم که هر کس در صدد پیکار و ستیزه با تو باشد خداوند او و یارانش را عذاب می‌فرماید و در جهنم مخلد در آتش مانده و به لعنت پروردگار و فرشتگان و تمام اهل زمین و آسمان تا روز قیامت گرفتار شود.[1]

وَلَوْ شاءَ اللَّهُ لَجَعَلَهُمْ أُمَّةً واحِدَةً وَ لٰكِنْ يُدْخِلُ مَنْ يَشاءُ في رَحْمَتِهِ وَالظّالِمُونَ ما لَهُمْ مِنْ وَلِيٍّ وَ لا نَصيرٍ (۸)

۱. بحارالانوار، ج ۳۳، ص ۲۳۳ ؛ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۶۵

۸ـ و اگر خداوند می‌خواست آنها را (تمام مردم را) امّت واحدی قرار می‌داد، ولکن هر کسی را که می‌خواهد در رحمت خودش وارد می‌کند، و برای ستمکاران هیچ ولی و یاوری نیست.

﴿وَ لَوْ شاءَ اللّٰهُ لَجَعَلَهُمْ أُمَّةً واحِدَةً﴾ اگر خداوند می‌خواست که همهٔ آنها را معصوم قرار دهد همانند ملائکه بدون غرائز شهوانی قادر بر آن بودند.

﴿وَ لٰكِنْ يُدْخِلُ مَنْ يَشاءُ فِي رَحْمَتِهِ وَ الظّٰالِمُونَ﴾ یعنی ظالمین در حق آل‌محمد علیهم‌السلام

﴿مٰا لَهُمْ مِنْ وَلِيٍّ وَ لاٰ نَصِيرٍ﴾ که برای آنها هیچ ولی و یاوری نیست.[1]

وَمٰا اخْتَلَفْتُمْ فِيهِ مِنْ شَيْءٍ فَحُكْمُهُ إِلَى اللّٰهِ ذٰلِكُمُ اللّٰهُ رَبِّي عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَ إِلَيْهِ أُنِيبُ (۱۰)

فاطِرُ السَّمٰاوٰاتِ وَ الْأَرْضِ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوٰاجاً وَ مِنَ الْأَنْعامِ أَزْوٰاجاً يَذْرَؤُكُمْ فِيهِ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ (۱۱)

۱۰ـ و دربارهٔ هر چیزی اختلاف کنید قضاوتش با خداوند است، این است خداوند، پروردگار من، بر او توکل می‌کنم و به سوی او باز می‌گردم.

۱۱ـ خداوندی که آفرینندهٔ آسمانها و زمین است، از جنس‌تان برای شما همسرانی قرار داد، و چهارپایان را نیز جفت آفرید، و به این وسیله شما را زیاد می‌کند، هیچ چیزی مانند او نیست، که او شنوا و بیناست.

﴿وَ مٰا اخْتَلَفْتُمْ فِيهِ مِنْ شَيْءٍ﴾ یعنی از مذاهب و برای خودتان دین‌هایی برگزیدید که حکم همهٔ آنها روز قیامت بر خداوند است.

﴿جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوٰاجاً﴾ یعنی زنان را آفرید.

---

۱. نورالثقلین، ج ۴، ص ۵۵۹؛ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۶۹

﴿وَ مِنَ الْأَنْعامِ أَزْواجاً﴾ یعنی چهارپایان را نر و ماده قرار داد.

﴿يَذْرَؤُكُمْ فِيهِ﴾ یعنی نسلی که از مذکر و مونث میباشد.

سپس خداوند کسانی را که خدا را توصیف میکنند رد کرده و فرمود: ﴿لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ﴾ هیچ چیزی مانند او نیست، او شنوا و بیناست.[1]

شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ ما وَصّى بِهِ نُوحاً وَ الَّذِي أَوْحَيْنا إِلَيْكَ وَ ما وَصَّيْنا بِهِ إِبْراهِيمَ وَ مُوسى وَ عِيسى أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَ لا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ كَبُرَ عَلَى الْمُشْرِكِينَ ما تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ اللّٰهُ يَجْتَبِي إِلَيْهِ مَنْ يَشاءُ وَ يَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ يُنِيبُ (۱۳)

وَ ما تَفَرَّقُوا إِلاّ مِنْ بَعْدِ ما جاءَهُمُ الْعِلْمُ بَغْياً بَيْنَهُمْ وَ لَوْ لا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ إِلى أَجَلٍ مُسَمًّى لَقُضِيَ بَيْنَهُمْ وَ إِنَّ الَّذِينَ أُورِثُوا الْكِتابَ مِنْ بَعْدِهِمْ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مُرِيبٍ (۱۴)

فَلِذٰلِكَ فَادْعُ وَ اسْتَقِمْ كَما أُمِرْتَ وَ لا تَتَّبِعْ أَهْواءَهُمْ وَ قُلْ آمَنْتُ بِما أَنْزَلَ اللّٰهُ مِنْ كِتابٍ وَ أُمِرْتُ لِأَعْدِلَ بَيْنَكُمُ اللّٰهُ رَبُّنا وَ رَبُّكُمْ لَنا أَعْمالُنا وَ لَكُمْ أَعْمالُكُمْ لا حُجَّةَ بَيْنَنا وَ بَيْنَكُمُ اللّٰهُ يَجْمَعُ بَيْنَنا وَ إِلَيْهِ الْمَصِيرُ (۱۵)

وَ الَّذِينَ يُحَاجُّونَ فِي اللّٰهِ مِنْ بَعْدِ ما اسْتُجِيبَ لَهُ حُجَّتُهُمْ داحِضَةٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَعَلَيْهِمْ غَضَبٌ وَ لَهُمْ عَذابٌ شَدِيدٌ (۱۶)

اللّٰهُ الَّذِي أَنْزَلَ الْكِتابَ بِالْحَقِّ وَ الْمِيزانَ وَ ما يُدْرِيكَ لَعَلَّ السّاعَةَ قَرِيبٌ (۱۷)

۱۳ ـ آئینی را برای شما تشریع نمود که به نوح توصیه کرده بود، و آنچه که بر

۱. تفسیر صافی، ج ۶، ص ۳۵۶؛ نورالثقلین، ج ۴، ص ۵۵۹؛ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۷۱

تو وحی کردیم آن چیزی است که به ابراهیم و موسی و عیسی توصیه نمودیم که: دین را به پا دارید و در آن پراکنده نشوید، و بر مشرکین سنگین است آنچه که آنها را به سوی آن می‌خوانید، خداوند هر کسی را که بخواهد برمی‌گزیند و هر کسی که به سوی او باز می‌گردد را هدایت می‌کند.

۱۴ـ و متفرق نشدند مگر بعد از آن که علم به سراغشان آمد. (که این تفرقه) به خاطر بغی و ستم بینشان اتفاق افتاد، و اگر کلمه (دستوری) از پروردگارت سبقت نگرفته بود تا وقت معینی در میانشان قضاوت می‌شد، و کسانی که بعد از آنها وارث کتاب شدند در شک و تردید می‌باشند.

۱۵ـ پس برای همین دعوت کن، و همچنان که مأمور شده‌ای استقامت بورز، و از هوا و هوس آنها پیروی مکن، و بگو: به هر کتابی که خداوند نازل کرده ایمان آورده‌ام و مأمور شده‌ام که در میان شما به عدالت حکم کنم، خداوند پروردگار من و پروردگار شماست، (نتیجهٔ) اعمال ما از برای ماست و (نتیجهٔ) اعمال شما نیز از برای شماست، هیچ حجتی میان ما و شما نیست. خداوند همهٔ ما و شما را در یک جا جمع می‌کند، و بازگشت همه به سوی اوست.

۱۶ـ و کسانی که دربارهٔ خداوند بعد از ایمان آوردن احتجاج می‌کنند، حجت‌شان نزد پروردگارشان لغو و باطل است، و خشم و غضب برای آنهاست، و عذاب سختی دارند.

۱۷ـ خداوند آن کسی است که کتاب (آسمانی) و میزان را به حق نازل کرد، و تو نمی‌دانی شاید که ساعت (روز قیامت) نزدیک باشد.

﴿شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ﴾ که خطاب به حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله است.

﴿مَا وَصَّى بِهِ نُوحاً وَ الَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ ـ ای محمد ـ وَ مَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ

وَمُوسىٰ وَعِيسىٰ أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ﴾ که مراد از ﴿اقيموا الدين﴾ یعنی دین را یاد بگیرید، یعنی توحید و به پا داشتن نماز و دادن زکات و روزهٔ ماه رمضان و حج خانهٔ خدا و سنت‌ها و احکامی که در کتاب‌ها نوشته شده و اقرار به ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام را یاد بگیرید.

﴿وَلا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ﴾ یعنی و در آن اختلافی نداشته باشید.

﴿كَبُرَ عَلَى الْمُشْرِكِينَ ما تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ﴾ یعنی از گفتن این شرایع.

سپس فرمود: ﴿اللَّهُ يَجْتَبِي إِلَيْهِ مَنْ يَشاءُ﴾ یعنی خدا هر کسی را که بخواهد برای این دین انتخاب می‌کند.

﴿وَيَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ يُنِيبُ﴾ و آنها ائمه علیهم السلام هستند که خداوند آنها را برگزیده و انتخاب کرده است.

﴿وَما تَفَرَّقُوا إِلاَّ مِنْ بَعْدِ ما جاءَهُمُ الْعِلْمُ بَغْياً بَيْنَهُمْ﴾ اختلاف اهل نفاق به ولایت و امامت علی مرتضی از روی جهل و نادانی نبوده بلکه چون فضیلت آن حضرت را دانستند پس از روی تعجب و حسد انکار آن نمودند و اختیار آراء مختلف و مذاهب باطل کردند.

سپس خداوند عزوجل فرمود: ﴿وَلَوْلا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ إِلىٰ أَجَلٍ مُسَمًّى لَقُضِيَ بَيْنَهُمْ﴾ اگر خداوند آن را از اول مقدر نکرده بود هنگامی که اختلاف انداختند در بینشان قضاوت کرده و هلاکشان می‌فرمود و لکن آن را تا مدت معین و تقدیر شده به تاخیر انداخته است.

﴿وَ إِنَّ الَّذِينَ أُورِثُوا الْكِتابَ مِنْ بَعْدِهِمْ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مُرِيبٍ﴾ کنایه از کسانی است که امر رسول خدا صلی الله علیه و آله را نقض کردند.

سپس فرمود: ﴿فَلِذٰلِكَ فَادْعُ﴾ یعنی برای این امور و دینی که ذکرش گذشت و دوستی امیرالمومنین علیه السلام ﴿وَ اسْتَقِمْ كَما أُمِرْتَ﴾ همچنانکه مامور

شده‌ای استقامت بورز.[۱]

امام صادق علیه السلام دربارهٔ ﴿أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ﴾ فرمود: یعنی امام.

﴿وَ لاٰ تَتَفَرَّقُوا فِيهِ﴾ کنایه از امیرالمومنین علیه السلام می‌باشد.

سپس فرمود: ﴿كَبُرَ عَلَى الْمُشْرِكِينَ مٰا تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ﴾ یعنی از امر ولایت علی علیه السلام.

﴿اللّٰهُ يَجْتَبِي إِلَيْهِ مَنْ يَشٰاءُ﴾ کنایه از علی علیه السلام است ﴿وَ يَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ يُنِيبُ﴾ هدایت می‌کند کسی که به سوی او باز گشت نماید.

سپس فرمود: ﴿فَلِذٰلِكَ فَادْعُ وَ اسْتَقِمْ كَمٰا أُمِرْتَ﴾ یعنی به سوی امیرالمؤمنین.

﴿وَ لاٰ تَتَّبِعْ أَهْوٰاءَهُمْ﴾ یعنی دربارهٔ آن حضرت از هوا و هوس‌هایتان پیروی نکن و بگو: ﴿وَ قُلْ آمَنْتُ بِمٰا أَنْزَلَ اللّٰهُ مِنْ كِتٰابٍ وَ أُمِرْتُ لِأَعْدِلَ بَيْنَكُمُ اللّٰهُ رَبُّنٰا وَ رَبُّكُمْ ـ تا ـ وَ إِلَيْهِ الْمَصِيرُ﴾ به هر کتابی که خداوند نازل کرده ایمان آورده‌ام و مامور شده‌ام که در میان شما به عدالت حکم کنم، خداوند پروردگار من و پروردگار شماست، (نتیجهٔ) اعمال ما از برای ماست و (نتیجهٔ) اعمال شما نیز از برای شماست، هیچ حجتی میان ما و شما نیست. خداوند همهٔ ما و شما را در یک جا جمع می‌کند، و بازگشت همه به سوی اوست.[۲]

سپس خداوند عز و جل فرمود: ﴿الَّذِينَ يُحَاجُّونَ فِي اللّٰهِ﴾ یعنی بعد از آنکه خداوند رسول و کتاب برای آنها فرستاد با خداوند احتجاج کرده و احکام خدا را تغییر و تبدیل می‌دهند و سپس در روز قیامت بر خداوند احتجاج می‌کنند

۱. نورالثقلین، ج ۴، ص ۵۶۷؛ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۷۴
۲. نورالثقلین، ج ۴، ص ۵۶۷؛ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۷۵

که ﴿فَحُجَّتُهُمْ داحِضَةٌ﴾ یعنی احتجاجشان باطل است ﴿عِنْدَ رَبِّهِمْ وَ عَلَيْهِمْ غَضَبٌ وَ لَهُمْ عَذابٌ شَدِيدٌ﴾ حجت‌شان نزد خدا لغو و باطل است، و خشم و غضب برای آنهاست، و عذاب سختی دارند.

سپس فرمود: ﴿اللَّهُ الَّذِي أَنْزَلَ الْكِتابَ بِالْحَقِّ وَ الْمِيزانَ﴾ مراد از ﴿المیزان﴾ امیرالمؤمنین علیه السلام است و دلیل بر آن آیهٔ هفت سورهٔ رحمن می‌باشد ﴿وَالسَّماءَ رَفَعَها وَ وَضَعَ الْمِيزانَ﴾ که میزان یعنی امام.

يَسْتَعْجِلُ بِهَا الَّذِينَ لا يُؤْمِنُونَ بِها وَالَّذِينَ آمَنُوا مُشْفِقُونَ مِنْها وَ يَعْلَمُونَ أَنَّهَا الْحَقُّ أَلا إِنَّ الَّذِينَ يُمارُونَ فِي السّاعَةِ لَفِي ضَلالٍ بَعِيدٍ (۱۸)

۱۸ ـ کسانی که به قیامت ایمان ندارند دربارهٔ آن عجله می‌کنند، و کسانی که به آن ایمان دارند از آن می‌ترسند و می‌دانند که آن حق است. آگاه باشید کسانی که دربارهٔ روز قیامت در شک و تردید هستند در گمراهی دور و عمیقی گرفتار هستند.

﴿يَسْتَعْجِلُ بِهَا الَّذِينَ لا يُؤْمِنُونَ بِها﴾ کنایه از قیامت است زیرا مشرکان به رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌گفتند اگر راستگو هستی قیامت را برای ما بر پا نما و آن عذابی را که به ما وعده داده‌ای بیاور پس خداوند فرمود: ﴿أَلا إِنَّ الَّذِينَ يُمارُونَ فِي السّاعَةِ﴾ یعنی مخاصمه می‌کنند.[1]

مَنْ كانَ يُرِيدُ حَرْثَ الْآخِرَةِ نَزِدْ لَهُ فِي حَرْثِهِ وَ مَنْ كانَ يُرِيدُ حَرْثَ الدُّنْيا نُؤْتِهِ مِنْها وَ ما لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ نَصِيبٍ (۲۰)

۲۰ ـ کسی که زراعت آخرت را بخواهد بر کشت او می‌افزاییم، و کسی که

۱. نورالثقلین، ج ۴، ص ۵۶۸؛ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۷۵

زراعت دنیا را اراده کند بهره‌ای از آن را به او می‌دهیم و برای او در آخرت هیچ بهره و نصیبی نیست.

﴿مَنْ كانَ يُرِيدُ حَرْثَ الْآخِرَةِ نَزِدْ لَهُ فِي حَرْثِهِ﴾ یعنی ثواب آخرت.

﴿وَ مَنْ كانَ يُرِيدُ حَرْثَ الدُّنْيا نُؤْتِهِ مِنْها وَ ما لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ نَصِيبٍ﴾

امام صادق علیه السلام فرمود: مال و فرزند کشتگاه دنیا هستند و عمل صالح کشتگاه آخرت و به تحقیق خداوند آن دو را برای گروهی نیز با هم قرار داده است.[1]

أَمْ لَهُمْ شُرَكاءُ شَرَعُوا لَهُمْ مِنَ الدِّينِ ما لَمْ يَأْذَنْ بِهِ اللّهُ وَ لَوْ لا كَلِمَةُ الْفَصْلِ لَقُضِيَ بَيْنَهُمْ وَ إِنَّ الظّالِمِينَ لَهُمْ عَذابٌ أَلِيمٌ (۲۱)

تَرَى الظّالِمِينَ مُشْفِقِينَ مِمّا كَسَبُوا وَ هُوَ واقِعٌ بِهِمْ وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ فِي رَوْضاتِ الْجَنّاتِ لَهُمْ ما يَشاؤُنَ عِنْدَ رَبِّهِمْ ذٰلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ (۲۲)

ذٰلِكَ الَّذِي يُبَشِّرُ اللّهُ عِبادَهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ قُلْ لا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْراً إِلاَّ الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبىٰ وَ مَنْ يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَزِدْ لَهُ فِيها حُسْناً إِنَّ اللّهَ غَفُورٌ شَكُورٌ (۲۳)

أَمْ يَقُولُونَ افْتَرىٰ عَلَى اللّهِ كَذِباً فَإِنْ يَشَإِ اللّهُ يَخْتِمْ عَلىٰ قَلْبِكَ وَ يَمْحُ اللّهُ الْباطِلَ وَ يُحِقُّ الْحَقَّ بِكَلِماتِهِ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذاتِ الصُّدُورِ (۲۴)

وَ هُوَ الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبادِهِ وَ يَعْفُوا عَنِ السَّيِّئاتِ وَ يَعْلَمُ ما تَفْعَلُونَ (۲۵)

وَيَسْتَجِيبُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصّالِحاتِ وَيَزِيدُهُمْ مِنْ فَضْلِهِ وَالْكافِرُونَ

۱. بحارالانوار، ج ۶۷، ص ۲۲۵ و ج ۶۹، ص ۶۳؛ نورالثقلین، ج ۴، ص ۵۶۹

لَهُمْ عَذابٌ شَدِيدٌ (٢٦)

۲۱ ـ آیا برای آنها معبودانی است که برایشان بدون اذن خداوند آئینی درست کرده‌اند؟ و اگر کلمۀ فصل (مهلت مشخصی) نبود میان آنها قضاوت می‌شد، و همانا برای ستمکاران عذاب دردناکی است.

۲۲ ـ (در آن روز) ظالمان را می‌بینی که به خاطر اعمالی که انجام داده‌اند سخت هراسان هستند، ولی (عذاب) آنها را در بر می‌گیرد، و کسانی که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند در باغ‌های بهشتی هستند، و برای آنها نزد پروردگارشان هر چه که بخواهند مهیّاست، این همان فضل بزرگ است.

۲۳ ـ این همان چیزی است که خداوند به بندگانی که ایمان آورده و عمل صالح انجام داده‌اند بشارت می‌دهد. بگو: من هیچ اجری به خاطر رسالتم از شما نمی‌خواهم مگر دوستی خویشاوندانم، و هر کس کار نیکی انجام دهد ما نیز بر نیکیش می‌افزاییم، همانا که خداوند آمرزنده سپاس‌گزار است.

۲۴ ـ یا می‌گویند: او (پیامبر) بر خداوند دروغ بسته است، پس اگر خداوند بخواهد بر قلب تو مُهر می‌زند، و خداوند باطل را محو می‌کند و حقّ را به فرمانش ثابت می‌دارد، همانا او از دورن سینه‌ها آگاه است.

۲۵ ـ و او کسی است که توبۀ بندگانش را می‌پذیرد، و گناهان را می‌آمرزد، و هر آنچه که انجام می‌دهید را می‌داند.

۲۶ ـ و دعای کسانی که ایمان آورده‌اند و عمل صالح انجام داده‌اند را اجابت می‌کند، و از فضل خود بر آنها می‌افزاید، و برای کافران عذاب سخت و شدیدی است.

﴿وَ لَوْ لاٰ كَلِمَةُ الْفَصْلِ لَقُضِيَ بَيْنَهُمْ﴾ مراد از کلمه امام است و دلیل بر آن آیهٔ ذیل می‌باشد: ﴿وَ جَعَلَهٰا كَلِمَةً بٰاقِيَةً فِي عَقِبِهِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ﴾[1] یعنی امامت.

﴿وَ إِنَّ الظّٰالِمِينَ﴾ یعنی آنهایی که بر این کلمه (امام) ظلم کردند.

﴿لَهُمْ عَذٰابٌ أَلِيمٌ﴾ برای آنها عذاب دردناکی است.

﴿تَرَى الظّٰالِمِينَ﴾ یعنی می‌بینی تو کسانی که بر حق آل محمد عليهم السلام ظلم کردند.

﴿مُشْفِقِينَ مِمّٰا كَسَبُوا﴾ یعنی از آنچه مرتکب شده و انجام داده‌اند ترسان هستند.

﴿وَ هُوَ وٰاقِعٌ بِهِمْ﴾ یعنی از آنچه می‌ترسیدند واقع می‌شود.

سپس خداوند کسانی را که بر کلمه (امام) ایمان آورده‌اند و از او پیروی کرده‌اند را ذکر کرده و فرمود: ﴿وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّٰالِحٰاتِ فِي رَوْضٰاتِ الْجَنّٰاتِ - تا - يُبَشِّرُ اللّٰهُ عِبٰادَهُ الَّذِينَ آمَنُوا﴾ بشارت خداوند بر کسانی که به این کلمه ایمان آورده‌اند.

﴿وَ عَمِلُوا الصّٰالِحٰاتِ﴾ یعنی این کلمه بدانچه امر نموده عمل می‌کنند.

آیهٔ مودت

سپس فرمود: ای محمد به آنها بگو: ﴿لاٰ أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْراً﴾ یعنی بر نبوت و پیامبری خویش اجری نمی‌خواهم ﴿إِلاَّ الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبىٰ﴾ مگر مودت و دوستی اهل بیتم را.

محمد بن مسلم گوید از امام باقر عليه السلام شنیدم که فرمود: منظور از قربی در آیه ﴿قُلْ لاٰ أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْراً إِلاَّ الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبىٰ﴾ اهل بیت رسول خدایند صلی الله علیه و آله

۱. زخرف، آیهٔ ۲۸

آن گاه می‌فرماید: انصار (مسلمانان اهل مدینه) نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله رفته، و عرضه داشتند: ما شما را منزل دادیم و یاری کردیم، اینک مقداری از اموال ما را بگیر، و در رفع گرفتاریهایت مصرف کن، خدای تعالی در پاسخشان این آیه را فرستاد که: ﴿قُلْ لاٰ أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْراً إِلاَّ الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبىٰ﴾ یعنی مودت و دوستی به اهل بیتم.

و سپس می‌فرماید: مگر نمی‌بینی که ممکن است مردی دوستی داشته باشد که در عین دوستیش با وی در دل کینه‌ای نسبت به اهل بیت او داشته باشد، در نتیجه دل او سلامت نخواهد داشت. خدای تعالی در این آیه خواسته است در دل رسول خدا صلی الله علیه و آله چیزی علیه امتش نباشد، لا جرم مودت در قربی را بر امت واجب کرد، حال اگر به آن عمل کنند واجبی را انجام داده‌اند، و اگر ترکش کنند واجبی را ترک کرده‌اند.

سپس فرمود: انصار از حضور رسول خدا برگشتند در حالی که به یکدیگر می‌گفتند: ما اموال خود را در اختیار آن جناب گذاشتیم و او نپذیرفت، و دستور داد در دفاع از اهل بیتش با دشمنانشان بجنگیم. و طایفه‌ای از ایشان گفتند: نه رسول خدا صلی الله علیه و آله چیزی نگفت. طایفه‌ای هم کلام آن جناب را تکذیب نموده و آن را افتراء بر خدا خواندند و خدا تکذیبشان را در جمله ﴿أَمْ يَقُولُونَ افْتَرىٰ عَلَى اللّٰهِ كَذِباً﴾ حکایت کرده، و سپس فرموده: ﴿فَإِنْ يَشَإِ اللّٰهُ يَخْتِمْ عَلىٰ قَلْبِكَ﴾ یعنی: بگو اگر من بر خدا افتراء ببندم خدا مهر بر دلم می‌زند.

﴿وَ يَمْحُ اللّٰهُ الْبٰاطِلَ﴾ یعنی خدا باطل را هر چه هم صورت حق به جانبی داشته باشد باطل نشان می‌دهد، و حق را با کلماتش احقاق و اثبات می‌کند.

و منظور از ﴿کلماته﴾ ائمه و قائم آل محمد علیهم السلام هستند، ﴿إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذٰاتِ الصُّدُورِ﴾ همانا خداوند آنچه که درون سینه‌هاست آگاه است.

﴿وَ هُوَ الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبادِهِ ـ تا ـ وَ يَزِيدُهُمْ مِنْ فَضْلِهِ﴾ یعنی کسانی که گفتند آنچه را که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده بود.

سپس فرمود: ﴿وَ الْكافِرُونَ لَهُمْ عَذابٌ شَدِيدٌ﴾ و برای کافران عذاب سخت و شدیدی است.

و همچنین فرمود: ﴿قُلْ لا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْراً إِلاَّ الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبىٰ﴾ اجر نبوت این بود که اهل بیت را اذیت و آزار و حق آنها را غصب نکنید به آنها بپیوندید و عهد و پیمان با آنها را نقض نکنید که خداوند فرمود: ﴿وَ الَّذِينَ يَصِلُونَ ما أَمَرَ اللّٰهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ﴾ [۱] انصار نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمده و گفتند: همانا ما شما را یاری کردیم و هر چه از اموال هم می‌خواهی از ما بردار پس خداوند این آیه را نازل فرمود: ﴿قُلْ لا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْراً إِلاَّ الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبىٰ﴾ یعنی در اهل بیتش

سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله بعد از آن فرمود: هر کس اجرت اجیری را نپردازد لعنت خداوند و همهٔ ملائکه و مردم بر او باد، و خداوند در روز قیامت از او هیچ مستحب و واجبی را قبول نمی‌کند و آن اجر محبت آل محمد علیهم السلام است.

سپس فرمود: ﴿وَ مَنْ يَقْتَرِفْ حَسَنَةً﴾ و آن اقرار به امامت آنها و احسان و نیکی و پیوستن به آنهاست.

﴿نَزِدْ لَهُ فِيها حُسْناً﴾ یعنی ما نیز با احسان بر او جبران می‌کنیم.

وَ لَوْ بَسَطَ اللّٰهُ الرِّزْقَ لِعِبادِهِ لَبَغَوْا فِي الْأَرْضِ وَ لٰكِنْ يُنَزِّلُ بِقَدَرٍ ما يَشاءُ إِنَّهُ بِعِبادِهِ خَبِيرٌ بَصِيرٌ (۲۷)

---

۱. رعد، آیهٔ ۲۱ ؛ و آنهایی که پیوندهایی را که خداوند دستور به برقراری آن داده، برقرار می‌دارند.

۲۷ ـ و اگر خداوند روزی بندگانش را وسعت بخشد، در زمین طغیان و سرکشی می‌کنند، ولکن به اندازه‌ای که می‌خواهد نازل می‌کند، همانا که به حال بندگانش آگاه و بیناست.

﴿وَ لَوْ بَسَطَ اللّٰهُ الرِّزْقَ لِعِبٰادِهِ لَبَغَوْا فِي الْأَرْضِ﴾

امام صادق علیه السلام فرمود: اگر خدا رزق را بسط می‌داد مردم طغیان می‌کردند، و لیکن مردم را محتاج یکدیگر کرد تا یکی کارفرمای دیگری باشد، چون اگر همه را ثروتمند می‌کرد بغی و ستم می‌کردند، **﴿وَ لٰكِنْ يُنَزِّلُ بِقَدَرٍ مٰا يَشٰاءُ﴾** و لیکن هر چه بخواهد نازل کند به اندازه نازل می‌کند، آن مقداری که می‌داند صلاح به حال ایشان، و به دین و دنیای ایشان است **﴿إِنَّهُ بِعِبٰادِهِ خَبِيرٌ بَصِيرٌ﴾** چون او از حال بندگان خود با خبر و بصیر است.[1]

وَ هُوَ الَّذِي يُنَزِّلُ الْغَيْثَ مِنْ بَعْدِ مٰا قَنَطُوا وَ يَنْشُرُ رَحْمَتَهُ وَ هُوَ الْوَلِيُّ الْحَمِيدُ (۲۸)

۲۸ ـ و او آن کسی است که باران را پس از مایوس شدن می‌فرستد، و رحمتش را می‌گستراند، و او ولی و پسندیده است.

﴿وَ هُوَ الَّذِي يُنَزِّلُ الْغَيْثَ مِنْ بَعْدِ مٰا قَنَطُوا﴾ یعنی مایوس می‌شوند **﴿وَ يَنْشُرُ رَحْمَتَهُ وَ هُوَ الْوَلِيُّ الْحَمِيدُ﴾**

حارث اعور گوید از امیرالمؤمنین علیه السلام از ابر سوال شد که کجا می‌باشد؟

فرمود: بر بالای درختی کثیف در کنار ساحل دریا و خودش را در پناه آن قرار می‌دهد پس هنگامی که خداوند اراده می‌فرماید که ابر را بفرستد باد را مامور می‌کند تا آن را به حرکت در بیاورد و ملائکه را به آن موکل می‌کند تا

۱. تفسیر برهان، ج ۷، ص ۸۸؛ نورالثقلین، ج ۴، ص ۵۷۹؛ تفسیر صافی، ج ۶، ص ۳۷۰

آن ابر را با برق بزنند پس بالا می‌رود.

وَ ما أَصابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِما كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَ يَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ (۳۰)

۳۰ـ و هر مصیبتی که به شما می‌رسد به خاطر اعمالی است که انجام داده‌اید، و (خداوند) بسیاری را عفو می‌کند.

﴿وَ ما أَصابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِما كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَ يَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ﴾

اصبغ بن نباته از امیر المؤمنین علیه السلام گوید: از آن جناب شنیدم که می‌فرمود: من برایتان حدیثی می‌گویم که بر هر مسلمانی سزاوار است آن را حفظ کند.

آن گاه رو کرد به ما و فرمود: خدای تعالی هیچ بنده مؤمنی را در این دنیا عقاب نمی‌کند، مگر آنکه از عقوبتش در آخرت می‌گذرد، چون خدای تعالی حکیم‌تر و جوادتر و بزرگوارتر از آن است که در قیامت عقوبت دنیایی کسی را از سر بگیرد.

آن گاه فرمود گاه می‌شود که خدای عز و جل مؤمن را به بلایی در بدنش و یا مالش و یا فرزندانش و یا خانواده‌اش مبتلا می‌کند، آن گاه این آیه را تلاوت فرمود: ﴿وَ ما أَصابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِما كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَ يَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ﴾ و سپس با دستش سه بار خاک پاشید.

علی بن رئاب گوید از امام صادق علیه السلام دربارهٔ این آیهٔ ﴿وَ ما أَصابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ...﴾ سوال نمودم چه می‌فرمائید درباره ابتلاءات امیر المؤمنین و خاندان رسالت و عصمت و طهارت، آیا آنها هم معصیت و نافرمانی می‌نمودند و بر اثر آن به عقوبت و مؤاخذه مبتلا می‌شدند؟

فرمود: پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله هر روز صد مرتبه توبه و استغفار می‌نمود بدون

داشتن گناهی، همانا خداوند اولیائش را به مصیبتی گرفتار می‌کند تا بدون هیچ گناهی اجر و ثواب ببرند.[1]

امام صادق علیه السلام فرمود: هنگامی که حضرت زین العابدین علیه السلام به مجلس یزید وارد شد و یزد آن حضرت را دید گفت: ای علی بن الحسین هر مصیبت و رنجی که به شما می‌رسد نتیجهٔ رفتار و کردار ناشایستهٔ خود شما است!

امام سجاد علیه السلام فرمودند: حاشا! ما اهل بیت مصداق این آیه نیستیم و دربارهٔ ما نازل نشده بلکه آیه ﴿مٰا أَصٰابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَ لاٰ فِي أَنْفُسِكُمْ إِلاّٰ فِي كِتٰابٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَهٰا إِنَّ ذٰلِكَ عَلَى اللّٰهِ يَسِيرٌ * لِكَيْلاٰ تَأْسَوْا عَلىٰ مٰافٰاتَكُمْ وَلاٰتَفْرَحُوا بِمٰا آتٰاكُمْ﴾[2] در حق ما نازل شده است؛ و ما اشخاصی هستیم که هرگز بر آنچه از دست ما رفته و یا بر ما وارد شده تأسف نمی‌خوریم و به آنچه به ما عطا شده مغرور و فرحناک نشویم[3] چون خداوند هیچ متکبر و خودخواهی را دوست ندارد.

امام باقر علیه السلام فرمود: هر کس خشمش را بخورد در حالی که توان ابراز خشم خویش را دارد خداوند قلبش را در روز قیامت در امن و ایمان دارد.

و باز فرمود: هر کس در هنگام رغبت و واهمه و خشم مالک نفسش شود

---

۱. کافی، ج ۲، ص ۴۵۰؛ بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۱۸۰؛ معانی الاخبار، ص ۳۸۳

۲. حدید، آیات ۲۲ و ۲۳؛ هیچ گزند و آسیبی در زمین (چون زلزله، سیل، توفان و قحطی) و در وجود خودتان (چون بیماری، رنج، تعب و از دست رفتن مال و ثروت) روی نمی‌دهد مگر پیش از آنکه آن را به وجود آوردیم در کتابی (چون لوح محفوظ) ثبت است، بی‌تردید این (تقدیر حوادث و فرمان قطعی به پدید آمدنش) بر خدا آسان است. تا (با یقین به اینکه هر گزند و آسیبی و هر عطا و منعی فقط به ارادهٔ خداست و شما را در آن اختیاری نیست) بر آنچه از دست شما رفت، تأسف نخورید، و بر آنچه به شما عطا کرده است، شادمان و دلخوش نشوید، و خدا هیچ گردنکش خودستا را (که به نعمت ها مغرور شده است) دوست ندارد.

۳. بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۱۶۸ و ج ۷۸، ص ۱۸۰؛ نورالثقلین، ج ۴، ص ۵۸۰؛ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۹۱

خداوند بدنش را بر آتش جهنم حرام می‌کند.[1]

وَ الَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ وَ أَقَامُوا الصَّلاٰةَ وَ أَمْرُهُمْ شُورىٰ بَيْنَهُمْ وَ مِمّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ (۳۸)

۳۸ ـ و کسانی که دعوت پروردگارشان را اجابت کردند، و نماز به پا داشتند، و کارهایشان را با مشورت یکدیگر انجام می‌دهند، و از آنچه که به آنها روزی داده‌ایم انفاق می‌کنند.

﴿وَ الَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ﴾ پروردگارتان را در اقامهٔ امام اجابت کنید.

﴿وَ أَقَامُوا الصَّلاٰةَ وَ أَمْرُهُمْ شُورىٰ بَيْنَهُمْ﴾ یعنی هر چه امام بدان امر می‌کند آن را قبول می‌کنند و در امور دینشان به هر چه احتیاج دارند با امام مشورت می‌کنند همچنانکه خداوند فرمود: ﴿وَ لَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَ إِلىٰ أُولِي الْأَمْرِ مِنْهُمْ﴾[2] و اگر آن را به رسول و پیشوایانش برگردانند.

وَ الَّذِينَ إِذا أَصابَهُمُ الْبَغْيُ هُمْ يَنْتَصِرُونَ (۳۹)

وَ جَزاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِثْلُها فَمَنْ عَفا وَ أَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللّٰهِ إِنَّهُ لا يُحِبُّ الظّالِمِينَ (۴۰)

۳۹ ـ و کسانی که چون ستمی بر آنها می‌رسد یاری می‌طلبند.

۴۰ ـ و کیفر بدی، مجازاتی همانند آن است، پس کسی که ببخشد و اصلاح نماید پس اجرش بر خداوند است، همانا که خداوند ستمکاران را دوست نمی‌دارد.

---

۱. من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۴۰۰؛ بحارالانوار، ج ۶۸، ص ۴۱۷؛ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۹۲؛ نورالثقلین، ج ۴، ص ۵۸۳؛ تفسیر صافی، ج ۶، ص ۳۷۳

۲. نساء، آیهٔ ۸۳

﴿وَ الَّذِينَ إِذٰا أَصٰابَهُمُ الْبَغْيُ هُمْ يَنْتَصِرُونَ﴾ یعنی هنگامی که بر آنها ستمی می‌شود انتقام می‌گیرند و این اجازه بر ستم دیده است که اختیار دارد اگر خواست انتقام بگیرد و اگر خواست ببخشد و اگر خواست بر آن جزا داده می‌شود چنانکه خداوند فرمود: ﴿وَ جَزٰاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِثْلُهٰا﴾ یعنی بیش از حد ستمی که بر تو وارد شده انتقام مگیر؛ سپس فرمود: ﴿فَمَنْ عَفٰا وَ أَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللّٰهِ﴾ پس کسی که ببخشد و اصلاح نماید پس اجرش بر خداوند است.[۱]

وَ لَمَنِ انْتَصَرَ بَعْدَ ظُلْمِهِ فَأُولٰئِكَ مٰا عَلَيْهِمْ مِنْ سَبِيلٍ (۴۱)
إِنَّمَا السَّبِيلُ عَلَى الَّذِينَ يَظْلِمُونَ النّٰاسَ وَ يَبْغُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ أُولٰئِكَ لَهُمْ عَذٰابٌ أَلِيمٌ (۴۲)
وَ لَمَنْ صَبَرَ وَ غَفَرَ إِنَّ ذٰلِكَ لَمِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ (۴۳)
وَ مَنْ يُضْلِلِ اللّٰهُ فَمٰا لَهُ مِنْ وَلِيٍّ مِنْ بَعْدِهِ وَ تَرَى الظّٰالِمِينَ لَمّٰا رَأَوُا الْعَذٰابَ يَقُولُونَ هَلْ إِلىٰ مَرَدٍّ مِنْ سَبِيلٍ (۴۴)
وَ تَرٰاهُمْ يُعْرَضُونَ عَلَيْهٰا خٰاشِعِينَ مِنَ الذُّلِّ يَنْظُرُونَ مِنْ طَرْفٍ خَفِيٍّ وَ قٰالَ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ الْخٰاسِرِينَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَ أَهْلِيهِمْ يَوْمَ الْقِيٰامَةِ أَلاٰ إِنَّ الظّٰالِمِينَ فِي عَذٰابٍ مُقِيمٍ (۴۵)
وَ مٰا كٰانَ لَهُمْ مِنْ أَوْلِيٰاءَ يَنْصُرُونَهُمْ مِنْ دُونِ اللّٰهِ وَ مَنْ يُضْلِلِ اللّٰهُ فَمٰا لَهُ مِنْ سَبِيلٍ (۴۶)

۴۱ ـ و کسی که بعد از مظلوم واقع شدن کمک بطلبد، هیچ گناهی بر او نیست.

۴۲ ـ همانا گناه برای کسانی است که بر مردم ستم می‌کنند، و در روی زمین

---

۱. تفسیر صافی، ج ۶، ص ۳۷۴؛ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۹۲

به ناحق ستم روا می‌دارند، برای اینها عذاب دردناکی است.

۴۳ـ و کسی که صبر کند و ببخشد، همانا این تصمیمی بجاست.

۴۴ـ و کسی را که خداوند گمراه کند بعد از خداوند ولی و یاوری برای او نیست، و ستمکاران را می‌بینی هنگامی که عذاب را می‌بینند می‌گویند: آیا راهی برای بازگشت (به دنیا) هست؟

۴۵ـ و آنها را می‌بینی که بر آتش جهنم عرضه می‌شوند و از روی ذلّت و خواری خاشع هستند و زیر چشمی (بر آتش دوزخ) نگاه می‌کنند؛ و کسانی که ایمان آورده‌اند می‌گویند: زیانکاران کسانی هستند که روز قیامت خود و خانواده‌شان را در عذاب انداخته‌اند. آگاه باشید همانا ستمکاران در عذاب همیشگی گرفتار هستند.

۴۶ـ و آنها به غیر از خداوند یاوری ندارند که یاریشان نماید، و کسی را که خداوند گمراه نماید هیچ راه نجاتی برای او نمی‌باشد.

﴿وَ تَرَى الظّٰالِمِينَ﴾ ستمکاران را می‌بینی که بر حق آل محمد علیهم‌السلام ستم کرده‌اند.

﴿لَمّٰا رَأَوُا الْعَذٰابَ يَقُولُونَ هَلْ إِلىٰ مَرَدٍّ مِنْ سَبِيلٍ﴾ یعنی آیا راهی برای برگشت به سوی دنیا هست.

ابوحمزهٔ ثمالی گوید شنیدم که امام باقر علیه‌السلام دربارهٔ آیهٔ ﴿وَ لَمَنِ انْتَصَرَ بَعْدَ ظُلْمِهِ﴾ فرمود: مراد حضرت قائم علیه‌السلام و اصحاب آن حضرت می‌باشد.

﴿فَأُولٰئِكَ مٰا عَلَيْهِمْ مِنْ سَبِيلٍ﴾ یعنی حضرت قائم زمانی که قیام کند از بنی‌امیه و از دروغگویان و ناصبین و یاران آنها انتقام می‌گیرد[1] و آن قول خداوند است که می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا السَّبِيلُ عَلَى الَّذِينَ يَظْلِمُونَ النّٰاسَ وَ يَبْغُونَ فِي

۱. تاویل الآیات الظاهره، ص ۵۳۴

﴿الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ أُولٰئِکَ لَهُمْ عَذابٌ أَلِيمٌ﴾ همانا گناه برای کسانی است که بر مردم ستم می‌کنند، و در روی زمین به ناحق ستم روا می‌دارند، برای اینها عذاب دردناکی است.[1]

﴿تَرَى الظّالِمِينَ﴾ آیا ستم کنندگان در حق آل محمد را می‌بینی.

﴿لَمّا رَأَوُا الْعَذابَ﴾ یعنی هنگامی که علی علیه السلام که باعث عذاب آنهاست چون در دنیا از او پیروی نکردند می‌باشد.

﴿يَقُولُونَ هَلْ إِلىٰ مَرَدٍّ مِنْ سَبِيلٍ﴾ یعنی آیا راهی وجود دارد که ما علی علیه السلام را دوست بداریم.

﴿وَ تَراهُمْ يُعْرَضُونَ عَلَيْها خاشِعِينَ مِنَ الذُّلِّ﴾ یعنی برای حضرت علی علیه السلام از جهت ذلت و خواری فروتن باشند.

﴿يَنْظُرُونَ﴾ یعنی به علی علیه السلام نگاه می‌کنند.

﴿مِنْ طَرْفٍ خَفِيٍّ وَ قالَ الَّذِينَ آمَنُوا﴾ یعنی آل محمد و شیعیان آنها.

﴿إِنَّ الْخاسِرِينَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَ أَهْلِيهِمْ يَوْمَ الْقِيامَةِ أَلا إِنَّ الظّالِمِينَ﴾ یعنی ستم کنندگان به حق آل محمد.

﴿فِي عَذابٍ مُقِيمٍ﴾ به خدا سوگند یعنی ناصبین آنهایی که دشمنی با علی علیه السلام و ذریهٔ آن حضرت را بر پا نمودند و دروغگویان در عذاب دائمی و جاودان هستند.

﴿وَ ما كانَ لَهُمْ مِنْ أَوْلِياءَ يَنْصُرُونَهُمْ مِنْ دُونِ اللّٰهِ وَ مَنْ يُضْلِلِ اللّٰهُ فَما لَهُ مِنْ سَبِيلٍ﴾ و آنها به غیر از خداوند یاوری ندارند که یاریشان نمایند، و کسی را که خداوند گمراه نماید هیچ راه نجاتی برای او نمی‌باشد.[2]

---

۱. بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۴۸

۲. تفسیر صافی، ج ۶، ص ۳۷۶؛ نورالثقلین، ج ۴، ص ۵۸۵؛ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۹۴

لِلّٰهِ مُلْكُ السَّمٰاوٰاتِ وَ الْأَرْضِ يَخْلُقُ مٰا يَشٰاءُ يَهَبُ لِمَنْ يَشٰاءُ إِنٰاثاً وَ يَهَبُ لِمَنْ يَشٰاءُ الذُّكُورَ (۴۹)

أَوْ يُزَوِّجُهُمْ ذُكْرٰاناً وَ إِنٰاثاً وَ يَجْعَلُ مَنْ يَشٰاءُ عَقِيماً إِنَّهُ عَلِيمٌ قَدِيرٌ (۵۰)

۴۹ ـ مالکیت آسمانها و زمین از برای خداوند است، هر چه را بخواهد می‌آفریند، به هر کس که بخواهد فرزند دختر می‌بخشد و به هر کس که بخواهد فرزند پسر عطا می‌کند.

۵۰ ـ یا (اگر بخواهد) دختر و پسر را (دو قلو) برای آنها قرار می‌دهد، و هر کسی را که بخواهد عقیم می‌کند، همانا او دانا و قادر است.

ابی‌الجارود گوید که امام باقر علیه السلام دربارهٔ آیهٔ ذیل فرمود: ﴿يَهَبُ لِمَنْ يَشٰاءُ إِنٰاثاً﴾ یعنی به هر کس بخواهد دختر می‌دهد بدون پسر ﴿وَ يَهَبُ لِمَنْ يَشٰاءُ الذُّكُورَ﴾ یعنی به هر کس بخواهد پسر می‌دهد بدون دختر ﴿أَوْ يُزَوِّجُهُمْ ذُكْرٰاناً وَ إِنٰاثاً﴾ یا هر دو را اعم از پسر و دختر به یک زوج عنایت می‌دهند.

﴿لِلّٰهِ مُلْكُ السَّمٰاوٰاتِ وَ الْأَرْضِ يَخْلُقُ مٰا يَشٰاءُ ـ تا ـ وَ يَجْعَلُ مَنْ يَشٰاءُ عَقِيماً﴾

محمد بن سعید گوید یحیی بن أکثم از موسی بن محمد دربارهٔ مسائلی سوال کرد و گفت: دربارهٔ آیهٔ ﴿أَوْ يُزَوِّجُهُمْ ذُكْرٰاناً وَ إِنٰاثاً﴾ بگو که آیا خداوند پسران را به بندگان تزویج می‌کند و حال اینکه قوم لوط را به خاطر همین عملشان عذاب و هلاک نمود؟

پس موسی از برادرش أبا الحسن العسکری علیه السلام سوال کرد و آن حضرت جواب داد: اما آیهٔ ﴿أَوْ يُزَوِّجُهُمْ ذُكْرٰاناً وَ إِنٰاثاً﴾ این است که خداوند تبارک و تعالی برای پسران مطیع، زنانی از حور العین را به ازدواج آنها در می‌آورد و برای زنان مطیع خودش نیز مردان مومن را به ازدواج آنها در می‌آورد و معاذالله که خدای تعالی خواسته باشد آنچه را که تو تلبیس کرده‌ای بر نفس

خود از جهت طلب رخصت از ارتکاب این نوع حرامی، پس این آیه را خواندند که ﴿مَنْ يَفْعَلْ ذٰلِکَ يَلْقَ أَثاماً يُضاعَفْ لَهُ الْعَذابُ يَوْمَ الْقِيامَةِ وَيَخْلُدْ فِيهِ مُهاناً﴾ اگر توبه نکند.[1]

وَ ما کانَ لِبَشَرٍ أَنْ يُکَلِّمَهُ اللّٰهُ إِلاّٰ وَحْياً أَوْ مِنْ وَراءِ حِجابٍ أَوْ يُرْسِلَ رَسُولاً فَيُوحِيَ بِإِذْنِهِ ما يَشاءُ إِنَّهُ عَلِيٌّ حَکِيمٌ (۵۱)

وَ کَذٰلِکَ أَوْحَيْنا إِلَيْکَ رُوحاً مِنْ أَمْرِنا ما کُنْتَ تَدْرِي مَا الْکِتابُ وَلاَ الْإِيمانُ وَلٰکِنْ جَعَلْناهُ نُوراً نَهْدِي بِهِ مَنْ نَشاءُ مِنْ عِبادِنا وَ إِنَّکَ لَتَهْدِي إِلىٰ صِراطٍ مُسْتَقِيمٍ (۵۲)

صِراطِ اللّٰهِ الَّذِي لَهُ ما فِي السَّماواتِ وَ ما فِي الْأَرْضِ أَلاٰ إِلَى اللّٰهِ تَصِيرُ الْأُمُورُ (۵۳)

۵۱ـ و برای هیچ بشری سزاوار نیست که خداوند با او سخن بگوید مگر از طریق وحی یا از پشت پرده‌ای یا اینکه رسولی می‌فرستد و آنچه را که می‌خواهد به اذنش بر او وحی می‌کند، همانا او بلند مرتبه و حکیم است.

۵۲ـ و اینچنین به تو نیز روحی را به فرمان خود وحی کردیم، پیش از این نمی‌دانستی که کتاب و ایمان چیست، و لکن آن را نوری قرار دادیم و هر کسی از بندگانمان را که بخواهیم به وسیلهٔ آن هدایت می‌کنیم، و همانا تو به سوی صراط مستقیم هدایت می‌کنی.

۵۳ـ راه خداوندی که آنچه در آسمان‌ها و زمین است از برای اوست، آگاه باشید که بازگشت تمام کارها به سوی خداوند است.

۱. مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۳۴۷؛ بحارالانوار، ج ۷۶، ص ۶۶ و ج ۱۰۱، ص ۱۳۵؛ نورالثقلین، ج ۴، ص ۵۸۶؛ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۹۵

﴿وَ مٰا كٰانَ لِبَشَرٍ أَنْ يُكَلِّمَهُ اللّٰهُ إِلاّٰ وَحْياً أَوْ مِنْ وَرٰاءِ حِجٰابٍ أَوْ يُرْسِلَ رَسُولاً فَيُوحِيَ بِإِذْنِهِ مٰا يَشٰاءُ﴾ وحی مستقیم و مشافهة است و وحی الهام؛ و وحی الهام آن است که در قلب واقع می‌شود یا از پشت پرده و حجابی است همچنانکه خداوند با پیامبرش محمد صلی الله علیه و آله و نیز با موسی علیه السلام از آتش سخن گفت ﴿أَوْ مِنْ وَرٰاءِ حِجٰابٍ أَوْ يُرْسِلَ رَسُولاً فَيُوحِيَ بِإِذْنِهِ مٰا يَشٰاءُ﴾ وحی مشافهة یعنی به سوی مردم.[1]

سپس به پیامبرش صلی الله علیه و آله فرمود: ﴿وَ كَذٰلِكَ أَوْحَيْنٰا إِلَيْكَ رُوحاً مِنْ أَمْرِنٰا مٰا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتٰابُ وَ لاَ الْإِيمٰانُ﴾ روح القدسی، که امام صادق علیه السلام دربارهٔ آیهٔ ﴿وَ يَسْئَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي﴾[2] فرمود: روح القدس ملکی بزرگتر از جبرئیل و میکائیل است که با رسول خدا صلی الله علیه و آله بوده و با ائمه علیهم السلام نیز هست.[3]

سپس کنایه از امیرالمؤمنین علیه السلام آورده و فرمود: ﴿وَ لٰكِنْ جَعَلْنٰاهُ نُوراً نَهْدِي بِهِ مَنْ نَشٰاءُ مِنْ عِبٰادِنٰا﴾ و دلیل بر اینکه مراد از نور حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می‌باشد آیهٔ ﴿وَ اتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنْزِلَ مَعَهُ ....﴾[4] می‌باشد.

ابوحمزه از امام باقر علیه السلام دربارهٔ قول خداوند به پیامبرش صلی الله علیه و آله ﴿مٰا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتٰابُ وَ لاَ الْإِيمٰانُ وَ لٰكِنْ جَعَلْنٰاهُ نُوراً﴾ فرمود: یعنی علی علیه السلام که حضرت علی علیه السلام همان نور است.

﴿نَهْدِي بِهِ مَنْ نَشٰاءُ مِنْ عِبٰادِنٰا﴾ یعنی حضرت علی علیه السلام که مخلوقات به وسیلهٔ آن حضرت هدایت می‌یابند و خداوند به پیامبرش صلی الله علیه و آله فرمود: ﴿وَ

---

۱. تفسیر صافی، ج ۶، ص ۳۷۹ ؛ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۱۰۰ ؛ نورالثقلین، ج ۴، ص ۵۸۷
۲. اسراء، آیهٔ ۸۵ ؛ دربارهٔ روح از تو سؤال می‌کنند، بگو: روح از امر پروردگارم است.
۳. بحارالانوار، ج ۱۸، ص ۲۵۴ و ج ۲۵، ص ۴۷ ؛ تاویل الآیات الظاهره، ص ۵۵۰
۴. اعراف، آیهٔ ۱۵۷ ؛ از نوری که با او نازل شده پیروی کنید.

﴿إِنَّکَ لَتَهْدِي إِلىٰ صِراطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾ یعنی بدرستی که تو امر به ولایت علی علیه السلام کرده و مردم را دعوت به سوی آن می‌کنی، که علی علیه السلام همان صراط مستقیم است.

﴿صِراطِ اللّٰهِ الَّذِي لَهُ مٰا فِي السَّمٰاوٰاتِ وَ مٰا فِي الْأَرْضِ﴾ یعنی خداوند علی علیه السلام را خازن آنچه در آسمان‌ها و زمین است قرار داده است و آن حضرت را امین بر آنها نموده است.

﴿أَلاٰ إِلَى اللّٰهِ تَصِيرُ الْأُمُورُ﴾ آگاه باشید که بازگشت تمام کارها به سوی خداوند است.[1]

﴿وَ إِنَّکَ لَتَهْدِي إِلىٰ صِراطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾ یعنی همیشه به سوی امامت دعوت بکن. سپس فرمود: ﴿صِراطِ اللّٰهِ﴾ یعنی حجت خداوندی که آنچه در آسمان‌ها و زمین است برای اوست. ﴿أَلاٰ إِلَى اللّٰهِ تَصِيرُ الْأُمُورُ﴾ آگاه باشید که بازگشت تمام کارها به سوی خداوند است.

صلت بن حره گوید با زید بن علی علیه السلام نشسته بودم که آیهٔ ﴿وَ إِنَّکَ لَتَهْدِي إِلىٰ صِراطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾ را تلاوت کرده و گفت: به خدای کعبه سوگند مردم به سوی علی علیه السلام هدایت یافتند، هر کس که گمراه شد که شد و هر کس که هدایت یافت که یافت.[2]

---

۱. تفسیر صافی، ج ۶، ص ۳۸۰ ؛ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۱۰۳ ؛ نورالثقلین، ج ۴، ص ۵۹۰
۲. بحارالانوار، ج ۳۵، ص ۳۶۹ ؛ تفسیر فرات کوفی، ص ۴۰۰ ؛ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۱۰۳


مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

تفسیر سورهٔ زخرف



۴۳ - سورهٔ زخرف در مکه نازل شده و دارای ۸۹ آیه است.



بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ

حم (١)

وَ الْكِتابِ الْمُبِينِ (٢)

١ـ حم.

٢ـ سوگند به کتاب مبين.

﴿حم * وَالْكِتابِ الْمُبِينِ﴾ که ﴿حم﴾ حرفی از اسم اعظم الهی است.

﴿وَالْكِتابِ الْمُبِينِ﴾ یعنی قرآن واضح و روشن است.

وَ إِنَّهُ في أُمِّ الْكِتابِ لَدَيْنا لَعَلِيٌّ حَكِيمٌ (٤)

أَ فَنَضْرِبُ عَنْكُمُ الذِّكْرَ صَفْحاً أَنْ كُنْتُمْ قَوْماً مُسْرِفِينَ (٥)

٤ـ و همانا آن در ام‌الکتاب نزد ما بلند پایه و محکم است.

٥ـ آیا این ذکر را از شما بگیریم چون قومی اسرافکار هستید؟

﴿وَ إِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتابِ لَدَيْنا لَعَلِيٌّ حَكِيمٌ﴾ یعنی امیرالمومنین علیه السلام در سورهٔ حمد در آیهٔ ﴿اهْدِنَا الصِّراطَ الْمُسْتَقِيمَ﴾ نوشته شده است که امام صادق علیه السلام می‌فرماید: ﴿اهْدِنَا الصِّراطَ الْمُسْتَقِيمَ﴾ همان امیرالمومنین علیه السلام است.[1]

---

١. نورالثقلین، ج ۴، ص ۵۹۱؛ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۱۰۶

﴿أَفَنَضْرِبُ عَنْكُمُ الذِّكْرَ صَفْحاً﴾ که استفهام است یعنی شما را بیهوده دعوت می‌کنیم و آیا شما را بدون هیچ پیامبری یا امامی و یا حجتی رها کنیم.

وَ كَمْ أَرْسَلْنا مِنْ نَبِيٍّ فِي الْأَوَّلِينَ (٦)
وَ ما يَأْتِيهِمْ مِنْ نَبِيٍّ إِلاّ كانُوا بِهِ يَسْتَهْزِؤُنَ (٧)
فَأَهْلَكْنا أَشَدَّ مِنْهُمْ بَطْشاً وَ مَضىٰ مَثَلُ الْأَوَّلِينَ (٨)

۶ـ و چه بسیار پیامبرانی که در میان گذشتگان فرستادیم.

۷ـ و هیچ پیامبری برای آنها نمی‌آمد مگر آنکه او را مسخره می‌کردند.

۸ـ پس ما کسانی را که قوی‌تر از آنها بودند را هلاک کردیم، که داستان پیشینیان گذشت.

﴿وَكَمْ أَرْسَلْنا مِنْ نَبِيٍّ فِي الْأَوَّلِينَ وَما يَأْتِيهِمْ مِنْ نَبِيٍّ ـ تا ـ أَشَدَّ مِنْهُمْ﴾ یعنی از قریش.

﴿بَطْشاً وَمَضىٰ مَثَلُ الْأَوَّلِينَ﴾ نیرومندتر از آنها بودند که داستان پیشینیان گذشت.

الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ مَهْداً وَ جَعَلَ لَكُمْ فِيها سُبُلاً لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ (١٠)
وَ الَّذِي نَزَّلَ مِنَ السَّماءِ ماءً بِقَدَرٍ فَأَنْشَرْنا بِهِ بَلْدَةً مَيْتاً كَذٰلِكَ تُخْرَجُونَ (١١)

۱۰ـ همان خدایی که زمین را برای شما محل آرامش قرار داد، و برای شما در آن راههایی قرار داد، شاید که هدایت شوید.

۱۱ـ و همان خدایی که از آسمان آبی را به اندازه نازل کرد، پس به وسیلهٔ آن زمین مُرده را زنده گردانیدیم. همین گونه نیز (از قبرها) بیرون آورده

می‌شوید.

﴿الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ مَهْداً﴾ که مراد از ﴿مهد﴾ مستقر است.

﴿وَ جَعَلَ لَكُمْ فِيهَا سُبُلاً﴾ یعنی طرق، راه‌هائی است.

﴿لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ﴾ یعنی شاید که هدایت یابید.

سپس بر دهریون احتجاج کرده و فرمود: ﴿وَ الَّذِي نَزَّلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً بِقَدَرٍ فَأَنْشَرْنَا بِهِ بَلْدَةً مَيْتاً كَذٰلِكَ تُخْرَجُونَ﴾ و همان خدایی که از آسمان آبی را به اندازه نازل کرد، پس به وسیلهٔ آن زمین مُرده را زنده گردانیدیم. همین گونه (از قبرها) بیرون آورده می‌شوید.

وَ الَّذِي خَلَقَ الْأَزْوَاجَ كُلَّهَا وَ جَعَلَ لَكُمْ مِنَ الْفُلْكِ وَ الْأَنْعَامِ مَا تَرْكَبُونَ (۱۲)

لِتَسْتَوُوا عَلَىٰ ظُهُورِهِ ثُمَّ تَذْكُرُوا نِعْمَةَ رَبِّكُمْ إِذَا اسْتَوَيْتُمْ عَلَيْهِ وَ تَقُولُوا سُبْحَانَ الَّذِي سَخَّرَ لَنَا هٰذَا وَ مَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ (۱۳)

۱۲ ـ همان خدایی که همهٔ موجودات را زوج آفرید، و برای شما از کشتیها و چهارپایان مرکب‌هایی قرار داد که بر آنها سوار می‌شوید.

۱۳ ـ تا بر پشت آنها سوار شوید، سپس هنگامی که بر آنها سوار شدید (و آرام گرفتید) نعمت پروردگارتان را متذکر شوید و بگویید: پاک و منزّه است خدایی که اینها را مسخر ما ساخت، و گرنه ما قادر بر مسخر کردن آنها نبودیم.

﴿وَ جَعَلَ لَكُمْ مِنَ الْفُلْكِ وَ الْأَنْعَامِ مَا تَرْكَبُونَ﴾ این آیه عطف بر آیهٔ ﴿وَالْأَنْعَامَ خَلَقَهَا لَكُمْ فِيهَا دِفْءٌ وَ مَنَافِعُ وَ مِنْهَا تَأْكُلُونَ﴾[1] می‌باشد.

---

۱. نحل، آیهٔ ۵؛ و چهارپایان را که برای شما در آنها (وسیلهٔ) گرمی و سودهاست آفرید، و از

﴿لِتَسْتَوُوا عَلىٰ ظُهُورِهِ ثُمَّ تَذْكُرُوا نِعْمَةَ رَبِّكُمْ إِذَا اسْتَوَيْتُمْ عَلَيْهِ وَ تَقُولُوا سُبْحَانَ الَّذِي سَخَّرَ لَنَا هٰذَا وَ مَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ﴾

اصبغ بن نباته گوید: رکاب مرکب امیرالمؤمنین علیه‌السلام را گرفتم تا آن حضرت سوار شود، در هنگام سوار شدن سرش را بلند کرده و تبسمی نمودند. به آن حضرت عرض کردم: ای امیرالمومنین دیدم که سرتان را بلند نموده و تبسم نمودید؟

فرمودند: بله! ای اصبغ من نیز روزی رکاب مرکب رسول خدا را گرفته بودم همانطور که شما گرفتید که آن حضرت سرش را بلند کرده و تبسمی نمودند، از علت تبسم آن بزرگوار سوال کردم همچنانکه شما سوال کردید، که آنچه پیامبر به من فرمودند الان به شما خواهم گفت، روزی مرکب آن حضرت را نگه داشته بودم تا سوار شود که هنگام سوار شدن سرش را به سوی آسمان بلند کرده و تبسمی نمود.

عرض کردم: ای رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله برای چه سرت را به سوی آسمان بلند کرده و تبسم نمودید؟

فرمودند: ای علی! هر کس هنگام سوار شدن بر مرکب آیةالکرسی را بخواند و بعد از آن بگوید: «أستغفر الله الذي لا إله إلا هو الحي القيوم و أتوب إليه اللهم اغفر لي ذنوبي فإنه لا يغفر الذنوب إلا أنت» خداوند کریم می‌فرماید: ای ملائکهٔ من بندهٔ من می‌داند که غیر از من کسی گناهان را نمی‌آمرزد، شاهد باشید که من گناهان او را آمرزیدم.[1]

(محصولات لبنی و گوشتی)شان می‌خورید.

۱. من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۲۷۲ ؛ امالی شیخ صدوق، ص ۵۰۷ ؛ الامان، ص ۱۰۸ ؛ محاسن برقی، ج ۲، ص ۳۵۲ ؛ مکارم الاخلاق، ص ۲۴۸ ؛ نورالثقلین، ج ۴، ص ۵۹۴ ؛ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۱۱۰

آیه‌ای برای سوار شدن بر چهارپایان وکشتی‌ها در بیابان و دریا

﴿سُبْحٰانَ الَّذِي سَخَّرَ لَنٰا هٰذٰا وَ مٰا كُنّٰا لَهُ مُقْرِنِينَ﴾

علی بن اسباط گوید: کالایی را برای فروش به مدینه بردم که کسی آنها را نخرید و کُلاً رو دست من ماند، به مدینه آمده نزد امام رضا علیه السلام رفته و عرض کردم: فدایت گردم کالایی را برای فروش به مکه بردم که کسی آنها را نخرید، حال قصد مصر را کرده‌ام آیا از مسیر دریا بروم یا از مسیر خشکی؟

فرمود: مصر مرگبار است، چشم‌ها در آن اشک ریزان و عمرها کوتاه است، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: سرهایتان را با گِل مصر نشوئید و از کوزه‌های آن آب ننوشید چون که آن ذلت می‌آورد و غیرت را از بین می‌برد، سپس فرمود: برای تو زیانی ندارد اینکه به مسجد رسول خدا صلی الله علیه و آله بروی و دو رکعت نماز بخوانی و صد و یک بار از خداوند طلب خیر کنی و چون تصمیم بر حرکت گرفتی و خواستی سوار کشتی و یا مرکبت شوی، بگو: ﴿سُبْحٰانَ الَّذِي سَخَّرَ لَنٰا هٰذٰا وَ مٰا كُنّٰا لَهُ مُقْرِنِينَ وَ إِنّٰا إِلىٰ رَبِّنٰا لَمُنْقَلِبُونَ﴾ هر کس سوار مرکبی شود و این دعا را بخواند و از پشت آن مرکب بیفتد هیچ آسیبی به او نمی‌رسد.

و اگر سوار کشتی شدی در هنگام سوار شدن بگو: ﴿بِسْمِ اللّٰهِ مَجْرٰاهٰا وَ مُرْسٰاهٰا﴾، هنگامی که دریا طوفانی شد و امواج زد، به سمت چپ کشتی رفته و با دستت به موج اشاره کرده و بگو: «اسکن بسکینة الله و قر بقرار الله و لا حول و لا قوة إلا بالله».

علی بن اسباط گوید سوار بر کشتی شدم چون دریا موّاج شد آنچه را که حضرت علیه السلام فرموده بود را گفتم موج آرام گرفت و هیچ گرفتاری به ما نرسید.

عرض کردم: فدایت گردم! سکینه چیست؟

فرمود: بادی از بهشت است که صورتی طیب مانند صورت انسان دارد که با پیامبران بوده و با مومنین نیز می‌باشد.[1]

وَ جَعَلُوا لَهُ مِنْ عِبادِهِ جُزْءاً إِنَّ الْإِنْسانَ لَكَفُورٌ مُبِينٌ (۱۵)

أَمِ اتَّخَذَ مِمّا يَخْلُقُ بَناتٍ وَ أَصْفاكُمْ بِالْبَنِينَ (۱۶)

وَ إِذا بُشِّرَ أَحَدُهُمْ بِما ضَرَبَ لِلرَّحْمٰنِ مَثَلاً ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَ هُوَ كَظِيمٌ (۱۷)

۱۵ ـ و برای خداوند از میان بندگانش جزئی قرار دادند، همانا انسان کفران کنندهٔ آشکاری است.

۱۶ ـ آیا خداوند از میان آفریده‌هایش دختران را برای خود برگزیده، و پسران را برای شما برگزید؟

۱۷ ـ و هنگامی که به هر کدام آنها به آنچه که برای خداوند رحمان نسبت می‌دهند بشارت می‌دادند، صورتش از فرط ناراحتی سیاه می‌شد و خشمگین می‌گردید.

﴿وَ جَعَلُوا لَهُ مِنْ عِبادِهِ جُزْءاً﴾ قریش گفتند که ملائکه دختران خداوند هستند.

سپس خداوند در مقام سؤال می‌فرماید: ﴿أَمِ اتَّخَذَ مِمّا يَخْلُقُ بَناتٍ وَ أَصْفاكُمْ بِالْبَنِينَ * وَ إِذا بُشِّرَ أَحَدُهُمْ بِما ضَرَبَ لِلرَّحْمٰنِ مَثَلاً﴾ یعنی زمانی که برای آنها دخترانی به دنیا می‌آمد.

﴿ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَ هُوَ كَظِيمٌ﴾ که این آیه عطف بر آیهٔ ﴿وَ يَجْعَلُونَ لِلّٰهِ

۱. بحارالانوار، ج ۷۳، ص ۲۸۶؛ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۱۱۰

الْبَنٰاتِ سُبْحٰانَهُ وَ لَهُمْ مٰا يَشْتَهُونَ﴾[1] می‌باشد.

أَ وَ مَنْ يُنَشَّؤُا فِي الْحِلْيَةِ وَ هُوَ فِي الْخِصٰامِ غَيْرُ مُبِينٍ (۱۸)
وَ جَعَلُوا الْمَلاٰئِكَةَ الَّذِينَ هُمْ عِبٰادُ الرَّحْمٰنِ إِنٰاثاً أَ شَهِدُوا خَلْقَهُمْ سَتُكْتَبُ شَهٰادَتُهُمْ وَ يُسْئَلُونَ (۱۹)
وَ قٰالُوا لَوْ شٰاءَ الرَّحْمٰنُ مٰا عَبَدْنٰاهُمْ مٰا لَهُمْ بِذٰلِكَ مِنْ عِلْمٍ إِنْ هُمْ إِلاّٰ يَخْرُصُونَ (۲۰)

۱۸ـ آیا کسی را که با زیورآلات پرورش می‌یابد (یعنی دختران) و در هنگام جدال (از گرفتن حقوق خود) عاجز است (را فرزند خداوند می‌خوانید)؟

۱۹ـ و فرشتگان را که بندگان خداوند رحمان هستند را دختر پنداشتند، آیا شاهد آفرینش آنها بوده‌اند؟ که بزودی شهادت آنها نوشته می‌شود و مورد باز خواست قرار می‌گیرند.

۲۰ـ و آنها (مشرکان) گفتند: اگر خداوند رحمان می‌خواست ما آنها را نمی‌پرستیدیم. گفتار اینها از روی علم و دانش نیست، آنها جز دروغ چیز دیگری نمی‌گویند.

﴿أَ وَ مَنْ يُنَشَّؤُا فِي الْحِلْيَةِ﴾ یعنی در طلا پرورده می‌شود.

﴿وَ هُوَ فِي الْخِصٰامِ غَيْرُ مُبِينٍ﴾ همانا خداوند به موسی عليه السلام قدرتی اعطا نمود که فرعون صورت و لباس‌های او را از طلا دید و گفت: ﴿أَ وَ مَنْ يُنَشَّؤُا فِي الْحِلْيَةِ﴾ یعنی با طلا پرورده می‌شود.

﴿وَ هُوَ فِي الْخِصٰامِ غَيْرُ مُبِينٍ﴾ کلام آشکار نیست و از برای مردم نیز

---

۱. نحل، آیهٔ ۵۷؛ و دختران را (به عنوان فرزند) برای خدا قرار می‌دهند، او منزّه (از توالد و تناسل) است ولی برای خودشان آنچه را که (از پسران) میل دارند (به عنوان فرزند قرار می‌دهند).

روشن نمی‌شود و اگر پیامبر بود به خلاف مردم بود.

﴿وَ جَعَلُوا الْمَلائِكَةَ الَّذِينَ هُمْ عِبادُ الرَّحْمٰنِ إِناثاً﴾ عطف بر آن چیزی است که قریش گفتند ملائکه دختران خداوند هستند در آیهٔ ﴿وَ جَعَلُوا لَهُ مِنْ عِبادِهِ جُزْءاً﴾ که خداوند آن را رد کرده و فرمود: ﴿أَشَهِدُوا خَلْقَهُمْ سَتُكْتَبُ شَهادَتُهُمْ وَ يُسْئَلُونَ﴾ آیا شاهد آفرینش آنها بوده‌اند؟ که بزودی شهادت آنها نوشته می‌شود و مورد باز خواست قرار می‌گیرند.

﴿إِنْ هُمْ إِلاَّ يَخْرُصُونَ﴾ یعنی بدون علم محتاج هستند.

بَلْ قالُوا إِنّا وَجَدْنا آباءَنا عَلىٰ أُمَّةٍ وَ إِنّا عَلىٰ آثارِهِمْ مُهْتَدُونَ (۲۲)

۲۲ ـ بلکه گفتند: ما پدران خود را به آئینی یافتیم و ما نیز بر پیروی آنها هدایت یافته‌ایم.

﴿بَلْ قالُوا إِنّا وَجَدْنا آباءَنا عَلىٰ أُمَّةٍ﴾ یعنی بر مذهبی هستند که امت به معنای مذهب است.

﴿وَ إِنّا عَلىٰ آثارِهِمْ مُهْتَدُونَ﴾ و ما نیز بر پیروی آنها هدایت یافته‌ایم.

وَ إِذْ قالَ إِبْراهِيمُ لِأَبِيهِ وَ قَوْمِهِ إِنَّنِي بَراءٌ مِمّا تَعْبُدُونَ (۲۶)

إِلاَّ الَّذِي فَطَرَنِي فَإِنَّهُ سَيَهْدِينِ (۲۷)

وَ جَعَلَها كَلِمَةً باقِيَةً فِي عَقِبِهِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ (۲۸)

۲۶ ـ و (بیاد بیاور) هنگامی که ابراهیم به پدر و قومش گفت: من از آنچه که شما می‌پرستید بیزار هستم.

۲۷ ـ مگر کسی که مرا آفریده و مرا هدایت خواهد کرد.

۲۸ ـ کلمهٔ باقیه (توحید) را در نسل‌های بعد از خود قرار داد شاید که به

سوی خداوند باز گردند.

﴿وَ إِذْ قالَ إِبْراهِيمُ لِأَبِيهِ وَ قَوْمِهِ إِنَّنِي بَراءٌ مِمّا تَعْبُدُونَ * إِلاَّ الَّذِي فَطَرَنِي﴾ یعنی مرا خلق کرد که ﴿فطرنی﴾ به معنای «خلقنی» است.

﴿فَإِنَّهُ سَيَهْدِينِ﴾ یعنی بزودی برای من روشن می‌شود.

سپس ائمه علیهم السلام را ذکر کرده و فرمود: ﴿وَ جَعَلَها كَلِمَةً باقِيَةً فِي عَقِبِهِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ﴾ یعنی ائمه علیهم السلام به دنیا بر می‌گردند.[1]

وَ قالُوا لَوْ لا نُزِّلَ هٰذَا الْقُرْآنُ عَلىٰ رَجُلٍ مِنَ الْقَرْيَتَيْنِ عَظِيمٍ (۳۱)
أَ هُمْ يَقْسِمُونَ رَحْمَتَ رَبِّكَ نَحْنُ قَسَمْنا بَيْنَهُمْ مَعِيشَتَهُمْ فِي الْحَياةِ الدُّنْيا وَرَفَعْنا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجاتٍ لِيَتَّخِذَ بَعْضُهُمْ بَعْضاً سُخْرِيًّا وَ رَحْمَتُ رَبِّكَ خَيْرٌ مِمّا يَجْمَعُونَ (۳۲)

۳۱ـ و گفتند: چرا این قرآن بر مردی بزرگ از دو قریه (مکّه و طائف) نازل نشده است؟

۳۲ـ آیا آنها رحمت پروردگارت را تقسیم می‌کنند؟ ما معیشت آنها را در زندگانی دنیا تقسیم کرده‌ایم، و بعضی را بر بعضی دیگر برتری داده‌ایم تا بعضی از آنها بعضی دیگر را مُسخر کنند، و رحمت پروردگارت از آنچه که آنها جمع می‌کنند بهتر است.

خداوند گفتار قریش را نقل کرده و فرمود: ﴿وَ قالُوا لَوْ لا نُزِّلَ هٰذَا الْقُرْآنُ﴾ یعنی چرا این قرآن نازل نشد.

﴿عَلىٰ رَجُلٍ مِنَ الْقَرْيَتَيْنِ عَظِيمٍ﴾ بر مرد ثروتمند دو شهر مکه و طائف عروة بن مسعود.

۱. تفسیر صافی، ج ۶، ص ۳۹۰؛ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۱۱۹

و مراد از «قریتین» مکه و طائف می‌باشد. عروه غرامت و جریمه‌ها را از مال خود پرداخت می‌کرد و عموی مغیرة بن شعبه بود، پس خداوند قریش را رد کرده و فرمود: ﴿أَهُمْ يَقْسِمُونَ رَحْمَتَ رَبِّكَ﴾ یعنی نبوت و قرآن.

هنگامی که گفتند برای چه بر عروة بن مسعود نازل نمی‌شود سپس خداوند فرمود: ﴿نَحْنُ قَسَمْنا بَيْنَهُمْ مَعِيشَتَهُمْ فِي الْحَياةِ الدُّنْيا وَ رَفَعْنا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجاتٍ﴾ یعنی در مال و فرزندان.

﴿لِيَتَّخِذَ بَعْضُهُمْ بَعْضاً سُخْرِيًّا وَ رَحْمَتُ رَبِّكَ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ﴾ این بزرگترین دلیل خداوند بر توحید است زیرا میان هیات و تشابهات و تصمیمات و خواسته‌هایشان اختلاف است تا همدیگر را یاری کنند زیرا هیچ کسی نمی‌تواند روی پای خودش بایستد و پادشاهان و رهبران بی‌نیاز از مردم نیستند و به خاطر همین دنیا می‌چرخد و مخلوقات هم مامور هستند و هم نهی شده و هم مکلف به اموری و اگر هر انسانی خودش تمام کارها و خواسته‌هایش را انجام می‌داد و تمام حرفه‌ها را می‌دانست عالم یک چشم بر هم زدنی پایدار نمی‌ماند و لکن خداوند عزوجل بین آنها هیات گوناگون قرار داد که آن از بزرگترین دلالت بر توحید است.[۱]

وَ لَوْ لا أَنْ يَكُونَ النّاسُ أُمَّةً واحِدَةً لَجَعَلْنا لِمَنْ يَكْفُرُ بِالرَّحْمٰنِ لِبُيُوتِهِمْ سُقُفاً مِنْ فِضَّةٍ وَ مَعارِجَ عَلَيْها يَظْهَرُونَ ﴿۳۳﴾
وَ لِبُيُوتِهِمْ أَبْواباً وَ سُرُراً عَلَيْها يَتَّكِؤُنَ ﴿۳۴﴾
وَ زُخْرُفاً وَ إِنْ كُلُّ ذٰلِكَ لَمّا مَتاعُ الْحَياةِ الدُّنْيا وَ الْآخِرَةُ عِنْدَ رَبِّكَ لِلْمُتَّقِينَ ﴿۳۵﴾

۱. تفسیر برهان، ج ۷، ص ۱۱۹

وَ مَنْ يَعْشُ عَنْ ذِكْرِ الرَّحْمٰنِ نُقَيِّضْ لَهُ شَيْطٰاناً فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ (۳٦)

۳۳ ـ و اگر نه این بود که همهٔ مردم یک امّت میشدند، برای کسانی که به خداوند رحمان کافر شده‌اند سقف خانه‌هایشان را از نقره قرار میدادیم که با نردبانهایی از سقف آن بالا میرفتند.

۳۴ ـ و برای خانه‌هایشان درها و تخت‌هایی قرار میدادیم که بر آن تکیه میزدند.

۳۵ ـ و با انواع زینت‌ها، و همهٔ اینها بهرهٔ زندگانی دنیوی است، و آخرت نزد پروردگارت برای پرهیزگاران است.

۳۶ ـ و هر کس از یاد خداوند روی گردان شود، شیطان را به سراغ او میفرستیم که همیشه همنشین او باشد.

﴿وَ لَوْ لاٰ أَنْ يَكُونَ النّٰاسُ أُمَّةً وٰاحِدَةً﴾ یعنی بر یک مذهب.

﴿لَجَعَلْنٰا لِمَنْ يَكْفُرُ بِالرَّحْمٰنِ لِبُيُوتِهِمْ سُقُفاً مِنْ فِضَّةٍ وَ مَعٰارِجَ عَلَيْهٰا يَظْهَرُونَ﴾ و نردبان‌هایشان را از نقره قرار میدادیم تا با آن نردبانهای نقره‌ای به بالای پشت بامها بروند.

﴿وَ لِبُيُوتِهِمْ أَبْوٰاباً وَ سُرُراً عَلَيْهٰا يَتَّكِؤُنَ * وَ زُخْرُفاً﴾ خانه‌ای که آراسته به طلا باشد.

امام صادق علیه السلام فرمود: اگر خداوند آن را انجام میداد احدی ایمان نمی‌آورد و لکن در میان مومنین ثروتمندان و در میان کافران فقراء قرار داد و نیز در میان کافران ثروتمندان و در میان مومنان فقراء قرار داد و سپس آنها را به وسیلهٔ امر و نهی و صبر و رضا امتحان نمود.

﴿وَ مَنْ يَعْشُ عَنْ ذِكْرِ الرَّحْمٰنِ﴾ یعنی کسی که خود را از ذکر خداوند به کوردلی بزند.

﴿نُقَيِّضْ لَهُ شَيْطاناً فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ﴾ شیطان را به سراغ او می‌فرستیم که همیشه همنشین او باشد.[۱]

حَتَّى إِذا جاءَنا قالَ يا لَيْتَ بَيْنِي وَ بَيْنَكَ بُعْدَ الْمَشْرِقَيْنِ فَبِئْسَ الْقَرِينُ (۳۸)
وَلَنْ يَنْفَعَكُمُ الْيَوْمَ إِذْ ظَلَمْتُمْ أَنَّكُمْ فِي الْعَذابِ مُشْتَرِكُونَ (۳۹)
أَ فَأَنْتَ تُسْمِعُ الصُّمَّ أَوْ تَهْدِي الْعُمْيَ وَ مَنْ كانَ فِي ضَلالٍ مُبِينٍ (۴۰)
فَإِمّا نَذْهَبَنَّ بِكَ فَإِنّا مِنْهُمْ مُنْتَقِمُونَ (۴۱)
أَوْ نُرِيَنَّكَ الَّذِي وَعَدْناهُمْ فَإِنّا عَلَيْهِمْ مُقْتَدِرُونَ (۴۲)
فَاسْتَمْسِكْ بِالَّذِي أُوحِيَ إِلَيْكَ إِنَّكَ عَلى صِراطٍ مُسْتَقِيمٍ (۴۳)

۳۸ـ تا هنگامی که نزد ما بیاید می‌گوید: ای کاش میان من و تو فاصله‌ای به اندازهٔ مشرق و مغرب بود که چه بد همنشینی بودی.

۳۹ـ و (این پشیمانی) هرگز امروز (روز قیامت) نفعی به حال شما ندارد. چراکه ستم کردید، (و امروز) در عذاب دوزخ شریک هستید.

۴۰ـ آیا تو می‌توانی سخنت را به گوش کران برسانی یا کوران و کسانی که در گمراهی آشکاری هستند را هدایت کنی.

۴۱ـ پس هنگامی که تو را از میان آنها ببریم از آنها انتقام می‌گیریم.

۴۲ـ یا آنچه را که بر آنها وعده داده‌ایم به تو نشان می‌دهیم، که ما بر آنها تسلّط داریم.

۴۳ـ پس به آنچه که بر تو وحی می‌شود را محکم بگیر، همانا که تو در صراط مستقیم هستی.

﴿فَاسْتَمْسِكْ بِالَّذِي أُوحِيَ إِلَيْكَ إِنَّكَ عَلى صِراطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾

۱. تفسیر برهان، ج ۷، ص ۱۲۲؛ تفسیر صافی، ج ۶، ص ۳۹۳؛ نورالثقلین، ج ۴، ص ۵۹۹

ابی‌حمزه ثمالی روایت کند که امام باقر علیه السلام فرمود: این آیه این چنین نازل شده است. ﴿حَتّٰى إِذٰا جٰاءَنٰا﴾ یعنی فلانی و فلانی که یکی از آنها به دیگری هنگامی که می‌بیند گوید: ﴿يٰا لَيْتَ بَيْنِي وَ بَيْنَكَ بُعْدَ الْمَشْرِقَيْنِ فَبِئْسَ الْقَرِينُ﴾ ای کاش میان من و تو فاصله‌ای به اندازهٔ مشرق و مغرب بود که چه بد همنشینی بودی. پس خداوند به پیامبرش فرمود: به فلانی و فلانی و پیروان آنها بگو: ﴿لَنْ يَنْفَعَكُمُ الْيَوْمَ إِذْ ظَلَمْتُمْ﴾ یعنی کسانی که بر حق آل محمد ستم کردند ﴿أَنَّكُمْ فِي الْعَذٰابِ مُشْتَرِكُونَ﴾ و امروز در عذاب دوزخ شریک هستید.

خداوند به پیامبرش صلی الله علیه و آله فرمود: ﴿أَ فَأَنْتَ تُسْمِعُ الصُّمَّ أَوْ تَهْدِي الْعُمْيَ وَ مَنْ كٰانَ فِي ضَلاٰلٍ مُبِينٍ ۞ فَإِمّٰا نَذْهَبَنَّ بِكَ فَإِنّٰا مِنْهُمْ مُنْتَقِمُونَ﴾ یعنی از فلانی و فلانی. سپس خداوند به پیامبرش وحی نمود: ﴿فَاسْتَمْسِكْ بِالَّذِي أُوحِيَ إِلَيْكَ﴾ ـ در علی علیه السلام ﴿إِنَّكَ عَلىٰ صِرٰاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾ یعنی بدرستی که تو بر ولایت علی هستی و علی همان صراط مستقیم است.

﴿فَإِمّٰا نَذْهَبَنَّ بِكَ فَإِنّٰا مِنْهُمْ مُنْتَقِمُونَ﴾

امام صادق علیه السلام دربارهٔ معنای آیهٔ ﴿فَإِمّٰا نَذْهَبَنَّ بِكَ﴾ فرمود: اگر تو را از مکه به مدینه هم ببریم، اراده کرده‌ایم که دوباره به مکه برگردانیم، و به وسیله علی بن ابی طالب علیه السلام از اهل مکه انتقام بگیریم.[1]

وَ إِنَّهُ لَذِكْرٌ لَكَ وَ لِقَوْمِكَ وَ سَوْفَ تُسْئَلُونَ (۴۴)

۴۴ ـ و همانا آن ذکر (یادآوری) برای تو و قومت است، و بزودی مورد سؤال خواهید شد.

عبد الرحمن بن کثیر گوید از امام صادق علیه السلام دربارهٔ آیهٔ ﴿وَ إِنَّهُ لَذِكْرٌ لَكَ وَ

۱. تفسیر برهان، ج ۷، ص ۱۲۶

لِقَوْمِکَ وَ سَوْفَ تُسْئَلُونَ﴾ سوال کردم، فرمود: ماییم که خدای تعالی امر کرده جمیع خلایق را که سؤال کنند از ما مسائل دینی خود را که ندانسته باشند.

وَ سْئَلْ مَنْ أَرْسَلْنا مِنْ قَبْلِکَ مِنْ رُسُلِنا أَ جَعَلْنا مِنْ دُونِ الرَّحْمٰنِ آلِهَةً یُعْبَدُونَ (۴۵)

۴۵ ـ و از رسولانی که قبل از تو فرستادیم بپرس: که آیا معبودانی به غیر از خداوند رحمان برای پرستش قرار دادیم؟

سوالات غلام آزاد شدهٔ عمر از امام باقر علیه السلام

﴿وَ سْئَلْ مَنْ أَرْسَلْنا مِنْ قَبْلِکَ مِنْ رُسُلِنا أَ جَعَلْنا مِنْ دُونِ الرَّحْمٰنِ آلِهَةً یُعْبَدُونَ﴾

ابی ربیع گوید با امام باقر علیه السلام در سالی که هشام بن عبدالملک نیز در آن سال به حج آمده بود حج بجا آوردیم که با هشام، نافع بن ازرق غلام آزاد شدهٔ عمر بن خطاب بود. در مقام رکن کعبه نافع نظرش به امام باقر علیه السلام افتاد که مردم اطراف آن حضرت را گرفته بودند و به هشام گفت: ای امیرالمومنین این مرد کیست که مردم اطراف او را گرفته‌اند؟

هشام از روی تمسخر گفت: او پیامبر اهل کوفه محمد بن علی بن حسین بن علی بن ابیطالب علیه السلام است.

نافع گفت: الان می‌روم مسائلی چند از او سوال می‌کنم که پاسخ آنها را جز پیغمبر و وصی او یا فرزند وصی‌اش کسی دیگر نمی‌تواند جواب بدهد.

هشام گفت: برو سؤال کن شاید او را در میان مردم خجل و شرمنده نمایی.

نافع پیش رفت گفت: ای محمد بن علی علیه السلام من تورات و انجیل و زبور و

فرقان را خوانده و حلال و حرام آنها را شناخته‌ام از تو سؤالاتی می‌کنم که جز پیغمبر و وصی او کسی دیگر نمی‌تواند جواب سؤالات مرا بدهد.

حضرت باقر علیه السلام سر مبارک را بلند نمود و فرمود: هر چه می‌خواهی سؤال کن.

عرض کرد: فاصله میان عیسی و محمد صلی الله علیه و آله چند سال بوده است؟

فرمود: به اعتقاد خودم جواب بدهم یا به عقیده تو؟

عرض کرد: به هر دو.

فرمود: به اعتقاد من پانصد سال و به عقیدهٔ تو ششصد سال.

عرض کرد: بفرمایید معنای آیه ﴿وَ سْئَلْ مَنْ أَرْسَلْنٰا مِنْ قَبْلِکَ مِنْ رُسُلِنٰا أَجَعَلْنٰا مِنْ دُونِ الرَّحْمٰنِ آلِهَةً يُعْبَدُونَ﴾ چیست؟ محمد صلی الله علیه و آله کدام یک از پیغمبران را مشاهده نمود تا از آنها سؤال و پرسش کند آیا فاصله میان عیسی و او که آخر پیغمبران است پانصد سال نبود پس چگونه پیغمبران را دیده تا بتواند از آنها سؤالی نماید؟

حضرت باقر علیه السلام در جواب او ابتدا آیه ﴿سُبْحٰانَ الَّذِي أَسْرىٰ بِعَبْدِهِ لَيْلاً مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرٰامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِي بٰارَكْنٰا حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ مِنْ آيٰاتِنٰا﴾[1] را تلاوت نمود پس از آن فرمود از آیاتیکه پروردگار به پیغمبرش در شب معراج نشان داد آن بود که تمام پیغمبران را محشور و جمع نمود، جبرئیل آنها را صف‌بندی کرده سپس اذان و اقامه گفت هر فصلی دو مرتبه و «حی علی خیر العمل» را نیز گفت آن‌گاه محمد صلی الله علیه و آله را مقدم داشت تا بر تمام پیغمبران امامت کرد و نماز خواند چون از نماز فارغ شد آیهٔ ﴿وَ سْئَلْ مَنْ أَرْسَلْنٰا مِنْ قَبْلِکَ مِنْ

۱. اسراء، آیهٔ ۱؛ منزّه و پاک است آن خدایی که شبی بنده‌اش (محمّد صلی الله علیه و آله و سلم) را از مسجدالحرام به مسجد اقصی که پیرامونش را برکت دادیم، سیر (و حرکت) داد، تا (بخشی) از نشانه‌های (عظمت و قدرت) خود را به او نشان دهیم.

رُسُلِنا أَجَعَلْنا مِنْ دُونِ الرَّحْمٰنِ آلِهَةً يُعْبَدُونَ﴾ نازل شد، خطاب نمود به پیغمبر و فرمود از جمیع پیغمبران که در عقب تو حضور دارند سؤال کن چه چیز را پرستش می‌کنید و بر چه کسی شهادت و گواهی می‌دهید، تمام آنها گفتند شهادت می‌دهیم که پروردگاری جز خدای یکتا و یگانه نیست و برای او شریک و مانندی نمی‌باشد و گواهی می‌دهیم بر تو ای محمد صلی الله علیه و آله که فرستادهٔ خداوند هستی، و اقرار و اعتراف داریم بر نبوت تو و ولایت علی بن ابیطالب علیه السلام، پروردگار از ما جمیع پیغمبران عهد و پیمان گرفته بر نبوت تو و بر ولایت امیر المؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام و فرزندان گرامیش.

نافع گفت: راست فرمودید ای محمد بن علی علیه السلام سوگند به خدا شما ائمه اوصیاء پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و خلفاء او هستید، در تورات و انجیل و زبور و فرقان اسامی شما نوشته شده است و شما سزاوارتر از غیر خودتان می‌باشید.[1]

وَ قالُوا يا أَيُّهَا السّاحِرُ ادْعُ لَنا رَبَّكَ بِما عَهِدَ عِنْدَكَ إِنَّنا لَمُهْتَدُونَ (۴۹)
فَلَمّا كَشَفْنا عَنْهُمُ الْعَذابَ إِذا هُمْ يَنْكُثُونَ (۵۰)
وَ نادىٰ فِرْعَوْنُ في قَوْمِهِ قالَ يا قَوْمِ أَلَيْسَ لي مُلْكُ مِصْرَ وَ هٰذِهِ الْأَنْهارُ تَجْري مِنْ تَحْتي أَفَلا تُبْصِرُونَ (۵۱)
أَمْ أَنَا خَيْرٌ مِنْ هٰذَا الَّذي هُوَ مَهينٌ وَ لا يَكادُ يُبينُ (۵۲)
فَلَوْ لا أُلْقِيَ عَلَيْهِ أَسْوِرَةٌ مِنْ ذَهَبٍ أَوْ جاءَ مَعَهُ الْمَلائِكَةُ مُقْتَرِنينَ (۵۳)
فَاسْتَخَفَّ قَوْمَهُ فَأَطاعُوهُ إِنَّهُمْ كانُوا قَوْماً فاسِقينَ (۵۴)

۱. بحارالانوار، ج ۱۰، ص ۱۶۱؛ نورالثقلین، ج ۴، ص ۶۰۵؛ تفسیر صافی، ج ۶، ص ۳۹۸؛ کافی، ج ۸، ص ۱۲۰؛ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۱۳۴

فَلَمّا آسَفُونا انْتَقَمْنا مِنْهُمْ فَأَغْرَقْناهُمْ أَجْمَعِينَ (۵۵)

۴۹ـ و گفتند: ای ساحر، پروردگارت را به آن عهد که با تو کرده بخواه (تا عذاب را از ما برطرف نماید) که ما نیز هدایت می‌یابیم.

۵۰ـ پس هنگامی که عذاب را از آنها برداشتیم عهد و پیمانشان را می‌شکستند.

۵۱ـ و فرعون در میان قوم خود ندا داد و گفت: ای قوم، آیا حکومت مصر از برای من نیست؟ و این رودها به فرمان من در جریان نیستند؟ آیا نمی‌بینید؟

۵۲ـ آیا من از این کسی که از خانوادهٔ فقیر و پستی است و زبان گویایی نیز ندارد برتر نیستم؟

۵۳ـ (و اگر راستگوست) چرا دستبندهایی از طلا ندارد یا فرشتگان با او نیامده‌اند؟

۵۴ـ پس قومش را خوار و ذلیل شمرد تا همه فرمانبردار او شدند، همانا که آنها قومی فاسق بودند.

۵۵ـ پس هنگامی که ما را به خشم آوردند، ما نیز از آنها انتقام کشیدیم و همه را غرق نمودیم.

خداوند گفتهٔ فرعون و اصحابش را به موسی علیه السلام نقل کرده و فرمود: ﴿وَقالُوا يا أَيُّهَا السّاحِرُ﴾ یعنی ای عالم ﴿ادْعُ لَنا رَبَّكَ بِما عَهِدَ عِنْدَكَ إِنَّنا لَمُهْتَدُونَ﴾ پروردگارت را به آن عهد که با تو کرده بخواه (تا عذاب را از ما برطرف نماید) که ما نیز هدایت می‌یابیم.

سپس فرعون گفت: ﴿أَمْ أَنَا خَيْرٌ مِنْ هٰذَا الَّذِي هُوَ مَهِينٌ﴾ یعنی موسی.

﴿وَلا يَكادُ يُبِينُ﴾ یعنی کلامش را روشن اداء نمی‌کند.

سپس فرمود: ﴿فَلَوْ لاٰ أُلْقِيَ عَلَيْهِ أَسْوِرَةٌ﴾ یعنی چرا دستبندهای طلا بر او آویزان نیست.

﴿مِنْ ذَهَبٍ أَوْ جٰاءَ مَعَهُ الْمَلاٰئِكَةُ مُقْتَرِنِينَ﴾ یعنی یا ملائکه به همراه او نیستند.

﴿فَاسْتَخَفَّ قَوْمَهُ﴾ پس هنگامی که آنها را فرا خواند.

﴿فَأَطٰاعُوهُ إِنَّهُمْ كٰانُوا قَوْماً فٰاسِقِينَ * فَلَمّٰا آسَفُونٰا﴾ یعنی ما را عصیان کردند.

﴿انْتَقَمْنٰا مِنْهُمْ﴾ زیرا خداوند عزوجل مانند مردم تاسف نمی‌خورد.[1]

وَ لَمّٰا ضُرِبَ ابْنُ مَرْيَمَ مَثَلاً إِذٰا قَوْمُكَ مِنْهُ يَصِدُّونَ (۵۷)

وَ قٰالُوا أَ آلِهَتُنٰا خَيْرٌ أَمْ هُوَ مٰا ضَرَبُوهُ لَكَ إِلاّٰ جَدَلاً بَلْ هُمْ قَوْمٌ خَصِمُونَ (۵۸)

إِنْ هُوَ إِلاّٰ عَبْدٌ أَنْعَمْنٰا عَلَيْهِ وَ جَعَلْنٰاهُ مَثَلاً لِبَنِي إِسْرٰائِيلَ (۵۹)

وَ لَوْ نَشٰاءُ لَجَعَلْنٰا مِنْكُمْ مَلاٰئِكَةً فِي الْأَرْضِ يَخْلُفُونَ (۶۰)

وَ إِنَّهُ لَعِلْمٌ لِلسّٰاعَةِ فَلاٰ تَمْتَرُنَّ بِهٰا وَ اتَّبِعُونِ هٰذٰا صِرٰاطٌ مُسْتَقِيمٌ (۶۱)

۵۷ـ و هنگامی که دربارهٔ فرزند مریم مثلی زده شد قوم تو از آن به فریاد در آمدند.

۵۸ـ و گفتند: آیا خدایان ما بهترند یا او (عیسی بن مریم؟) آنها این سخن را به خاطر جدل به تو گفتند، که آنها قومی کینه‌توز هستند.

۵۹ـ او (عیسی) نبود مگر بنده‌ای که به او نعمت دادیم، و او را برای بنی اسرائیل الگو قرار دادیم.

---

۱. تفسیر برهان، ج ۷، ص ۱۴۰

۶۰ـ و اگر بخواهیم، در روی زمین به جای شما فرشتگان را جانشین (شما) می‌گردانادیم.

۶۱ـ و همانا او (عیسی) علم و نشانه‌ای برای روز قیامت است، پس در آن شک و تردید نکنید، و از من پیروی کنید که این صراط مستقیم است.

علی علیه‌السلام شبیه عیسی بن مریم

﴿وَ لَمّا ضُرِبَ ابْنُ مَرْیَمَ مَثَلاً إِذٰا قَوْمُکَ مِنْهُ یَصِدُّونَ﴾

سلمان فارسی گوید روزی رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در میان اصحابش نشسته بودند که فرمودند: الان کسی بر شما وارد می‌شود که شبیه عیسی بن مریم است، پس افرادی که در نزد رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله نشسته بودند از نزد آن حضرت بلند شده و بیرون رفتند تا دوباره وارد شوند که علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام وارد شد. شخصی گفت: آیا محمد راضی می‌شود که علی را بر ما فضیلت بخشد به حدی که او را شبیه به عیسی بن مریم بکند، به خدا سوگند خدایانی که ما در دوران جاهلیت عبادت می‌کردیم افضل از اوست، پس خداوند در همان مجلس نازل فرمود: ﴿و لما ضرب ابن مریم مثلا إذا قومک منه یضجون﴾ یعنی هنگامی که علی را شبیه عیسی کردی قوم تو از آن ناراحت شدند و تحریفش نمودند.

﴿وَ قٰالُوا أَ آلِهَتُنٰا خَیْرٌ أَمْ هُوَ مٰا ضَرَبُوهُ لَکَ إِلاّٰ جَدَلاً بَلْ هُمْ قَوْمٌ خَصِمُونَ * إن علی إلا عبد أنعمنا علیه و جعلناه مثلا لبني إسرائیل﴾ که اسم حضرت علی علیه‌السلام را از این موضع پاک کردند.[1]

سپس خداوند عظمت شأنش را در نزد خداوند متعال ذکر کرده و فرمود:

---

۱. نورالثقلین، ج ۴، ص ۶۰۹؛ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۱۴۲

﴿هٰذٰا صِرٰاطٌ مُسْتَقِيمٌ﴾ یعنی امیرالمؤمنین علیه السلام.[1]

وَ لاٰ يَصُدَّنَّكُمُ الشَّيْطٰانُ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ (٦٢)

۶۲ـ و شیطان شما را (از راه حق) باز ندارد، همانا که او دشمن آشکار شماست.

﴿وَلاٰ يَصُدَّنَّكُمُ الشَّيْطٰانُ﴾ یعنی فلانی تو را از امیرالمؤمنین علی علیه السلام باز ندارد.

﴿إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ﴾ که او دشمن آشکار شماست.



الْأَخِلاّٰءُ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلاَّ الْمُتَّقِينَ (٦٧)

۶۷ـ دوستان در آن روز دشمن همدیگر هستند مگر پرهیزگاران.

گفتگوی اغنیاء و فقراء

﴿الْأَخِلاّٰءُ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلاَّ الْمُتَّقِينَ﴾ یعنی دوستان که با همدیگر دشمنی می‌ورزند.

امام صادق علیه السلام فرمود: آگاه باشید هر دوستی که در دنیا غیر الهی باشد در روز قیامت به دشمنی تبدیل می‌شود.[2]

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: فردا برای ستمگر گزیدن دو دستش کفایت می‌کند، کوچ کردن نزدیک است و برای دوستان پشیمانی است جز برای

---

۱. نورالثقلین، ج ۴، ص ۶۱۱ ؛ تفسیر صافی، ج ۶، ص ۴۰۵ ؛ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۱۴۵ ؛ بحارالانوار، ج ۹، ص ۲۳۶ و ج ۳۵، ص ۳۱۹

۲. بحارالانوار، ج ۶۷، ص ۲۷۷

پرهیزگاران.[۱]

حضرت علی علیه السلام فرمودند: دوستی بر چند قسم است یکی دوستی دو مومن، و دیگر دوستی دو کافر، و دوستی مومن بی‌نیاز و مومن فقیر، و دوستی کافر بی‌نیاز و کافر فقیر، اما آن دو مؤمنی که در دنیا برای رضای خدا دوست باشند چون یکی از آنها پیش از رفیقش فوت نماید خداوند جایگاهش را در بهشت به او نشان می‌دهد و او برای دوست مؤمن خود شفاعت می‌کند و می‌گوید خدایا دوست من مرا به فرمانبرداری تو امر کرد و مرا از گناه و نافرمانی تو بازداشت او را هم به جایگاه من منزل بده تا اینکه او را ببینم همان جاییکه من در بهشت هستم. خداوند دعای او را مستجاب گرداند و هر دو با هم پروردگار را ملاقات کنند و به رفیقش می‌گوید خدا جزای خیر به تو بدهد تو بودی که مرا به اطاعت خداوند وادار نموده و از معصیت بازداشتی.

و اما آن دو کافر که هر دو به مخالفت با خداوند رفاقت نمودند هرگاه یکی از آنها پیش از رفیقش بمیرد منزل خود را در آتش جهنم مشاهده کند و گوید پروردگارا دوست من مرا به نافرمانی تو امر کرد و مرا از اطاعت تو باز داشت، خدایا او را نیز در آتش جهنم جای بده تا آنکه ببیند من در چه عذابی می‌باشم، پس ملاقات کنند همدیگر را حضور پروردگار و به رفیقش بگوید چنانچه مرا واداشتی به معصیت و بازداشتی از اطاعت خداوند اکنون از خدا می‌خواهم تو را به کیفر و مجازات برساند پس از آن امیرالمؤمنین علیه السلام آیه ﴿الْأَخِلَّاءُ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ﴾ را تلاوت فرمود.

پس از آن فرمود روز قیامت مؤمن غنی و ثروتمند را برای حساب حاضر کنند پروردگار به او بفرماید ای بنده من آیا تو را بینا و شنوا ننموده و مال

۱. بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۳۹۹؛ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۱۴۶؛ نورالثقلین، ج ۴، ص ۶۱۲

بسیاری بتو عطانکردم گوید، خطاب رسد چه چیز آماده کردی برای ملاقات ما؟

گوید: پروردگارا به تو ایمان آورده و پیغمبرت را تصدیق نمودم و در راه دین جهاد کردم.

به او خطاب می‌شود مالی که به تو عطا نمودم در چه راهی صرف نمودی جواب دهد در راه تو انفاق کردم خطاب شود چرا برای فرزندانت به ارث نگذاشتی گوید خدایا تو مرا خلق نموده و روزی دادی آنها را نیز تو خلق کرده و روزی دهندۀ ایشان نیز تو بودی و توانایی داری که آنها را روزی بدهی چنانکه مرا روزی دادی من ایشان را واگذار به تو نمودم از مصدر اعلی ندایی می‌رسد که ای بنده من تو راست می‌گویی و اکنون به سوی بهشت برو اگر می‌دانستی چه اجر و پاداشی نزد ما داری با خلوص بیشتری عبادت می‌کردی.

و چون مؤمن فقیر را بیاورند خطاب می‌رسد که ای بنده من در دنیا چه کاری کردی، می‌گوید خدایا مرا به سوی دین خود راهنمائی نموده و نعمت‌ها عطا فرمودی و مرا از ثروت بی‌حساب بازداشتی و اگر مرحمت می‌نمودی ترسناک بودم که آن مال مرا از پرستش و عبادت محروم نماید زیرا که من آفریده شده‌ام برای آنکه عبادت ذات پاکت نمایم. خطاب برسد راست گفت بنده من او را به بهشت برید.

سپس کافر غنی را می‌آورند به او گفته شود برای ذخیره ملاقات امروزت چه فراهم نموده‌ای معطل می‌ماند که چه جواب بدهد، به او بفرماید آن اموالی که بتو دادیم در چه راهی مصرف رسانیدی؟ گوید برای فرزندان خود به ارث گذاردم خطاب رسد چه کسی تو و ایشان را خلق نموده؟

عرض کند: پروردگارا ما همه مخلوق تو هستیم.

می‌فرماید: آیا من قادر نبودم که بفرزندانت بعد از تو روزی بدهم همچنانکه بخودت روزی دادم؟ اگر بگوید فراموش کردم یا نمی‌دانستم هلاک شود آن وقت خطاب رسد اگر می‌دانستی آنچه از کیفر و مجازات برای تو نزد ما فراهم شده همانا گریه بسیار می‌نمودی.

آنگاه فقیر کافر را حاضر کنند به او خطاب کنند ای پسر آدم چه بجا آوردی در آنچه به تو امر نمودیم؟ گوید پروردگارا مرا مبتلا به دنیا نمودی بطوری که از یاد تو غافل شدم و ابتلائات دنیا و فقر مرا از آنچه برای آن آفریده شدم بازداشت، به او خطاب رسد چرا مرا نخواندی و از من درخواست ننمودی تا بتو روزی دهم؟ اگر گوید فراموش کردم و یا ندانستم هلاک شود آنگاه به او گفته شود اگر بدانی عذابی که برای تو مهیا نموده‌ایم چه اندازه است همانا گریه شدیدی می‌نمودی.[1]

الَّذِينَ آمَنُوا بِآيَاتِنَا وَ كَانُوا مُسْلِمِينَ (٦٩)

ادْخُلُوا الْجَنَّةَ أَنْتُمْ وَ أَزْوَاجُكُمْ تُحْبَرُونَ (٧٠)

يُطَافُ عَلَيْهِمْ بِصِحَافٍ مِنْ ذَهَبٍ وَ أَكْوَابٍ وَ فِيهَا مَا تَشْتَهِيهِ الْأَنْفُسُ وَ تَلَذُّ الْأَعْيُنُ وَ أَنْتُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (٧١)

وَ تِلْكَ الْجَنَّةُ الَّتِي أُورِثْتُمُوهَا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (٧٢)

لَكُمْ فِيهَا فَاكِهَةٌ كَثِيرَةٌ مِنْهَا تَأْكُلُونَ (٧٣)

۶۹ـ کسانی که به آیات ما ایمان آوردند و تسلیم امر ما بودند.

۷۰ـ (به آنها خطاب می‌شود:) شما و همسرانتان با سرور و شادمانی وارد

---

۱. بحارالانوار، ج ۷، ص ۱۷۳؛ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۱۴۶

بهشت شوید.

۷۱ـ که بر اطراف آنها ظرف‌ها و جام‌های طلائی *(از غذا و نوشیدنی پاک و طهور)* می‌گردانند، و در آنجا *(بهشت)* هر چه که دل بخواهد و چشم‌ها از دیدنش لذت می‌برند موجود است، و شماها *(ایمان آورندگان)* در آنجا همیشگی خواهید بود.

۷۲ـ این بهشتی است که شما وارث آن می‌شوید به خاطر اعمال *(نیکی)* که انجام می‌دادید.

۷۳ـ برای شما در آنجا انواع میوه‌هاست که از آن می‌خورید.

﴿الَّذِينَ آمَنُوا بِآيَاتِنَا﴾ یعنی کسانی که به ائمه ایمان آوردند.

﴿وَ كَانُوا مُسْلِمِينَ * ادْخُلُوا الْجَنَّةَ أَنْتُمْ وَ أَزْوَاجُكُمْ تُحْبَرُونَ﴾ یعنی گرامی می‌دارند.

﴿يُطَافُ عَلَيْهِمْ بِصِحَافٍ مِنْ ذَهَبٍ وَ أَكْوَابٍ﴾ یعنی کاسه و همه نوع ظروف.

﴿وَ فِيهَا مَا تَشْتَهِيهِ الْأَنْفُسُ ـ تا ـ مِنْهَا تَأْكُلُونَ﴾ که این آیات از محکمات است.[1]

ابن یسار از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: همانا شخصی در بهشت به اندازهٔ روزهای دنیا سر سفره بهشتی می‌نشیند و در هر خوردنی به اندازهٔ آنچه در دنیا خورده غذا می‌خورد.[2]

إِنَّ الْمُجْرِمِينَ فِي عَذَابِ جَهَنَّمَ خَالِدُونَ (۷۴)

لَا يُفَتَّرُ عَنْهُمْ وَ هُمْ فِيهِ مُبْلِسُونَ (۷۵)

---

۱. تفسیر صافی، ج ۶، ص ۴۰۷؛ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۱۴۷

۲. بحارالانوار، ج ۸، ص ۱۸۲

۷۴ـ همانا مجرمین همیشه در عذاب جهنم هستند.

۷۵ـ و هرگز از عذاب آنها کاسته نمی‌شود و در آنجا از همه چیز (از یاری و نجات) ناامید و مایوس می‌باشند.

خداوند آنچه را که از برای دشمنان آل محمد آماده کرده را ذکر نموده و فرمود: ﴿إِنَّ الْمُجْرِمِينَ فِي عَذٰابِ جَهَنَّمَ خٰالِدُونَ * لاٰ يُفَتَّرُ عَنْهُمْ وَ هُمْ فِيهِ مُبْلِسُونَ﴾ یعنی مایوس از خیر هستند.

امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: اهل معصیت در آتش دوزخ دائمی هستند و دستهای آنها را محکم به گردنشان بسته و لباسی از مس گداخته بر آنها بپوشانند و در عذابی باشند که حرارت آن بسیار شدید است؛ آتش ایشان را احاطه نموده و بادی بر آنها نوزد و غمشان برطرف نگردد، عذاب آنان پیوسته شدیدتر شده و هر دم تازه گردد، نه آن خانه ویران گردد و نه مرگ آنها را دریابد تا خلاص شوند.[1]

وَ نٰادَوْا يٰا مٰالِكُ لِيَقْضِ عَلَيْنٰا رَبُّكَ قٰالَ إِنَّكُمْ مٰاكِثُونَ (۷۷)
لَقَدْ جِئْنٰاكُمْ بِالْحَقِّ وَ لٰكِنَّ أَكْثَرَكُمْ لِلْحَقِّ كٰارِهُونَ (۷۸)
أَمْ أَبْرَمُوا أَمْراً فَإِنّٰا مُبْرِمُونَ (۷۹)
أَمْ يَحْسَبُونَ أَنّٰا لاٰ نَسْمَعُ سِرَّهُمْ وَ نَجْوٰاهُمْ بَلىٰ وَ رُسُلُنٰا لَدَيْهِمْ يَكْتُبُونَ (۸۰)
قُلْ إِنْ كٰانَ لِلرَّحْمٰنِ وَلَدٌ فَأَنَا أَوَّلُ الْعٰابِدِينَ (۸۱)

۷۷ـ و آنها فریاد می‌زنند: ای مالک (دوزخ)، (ای کاش) پروردگارت ما را می‌میراند (تا از عذاب جهنم نجات یابیم). جواب می‌دهند: شما (در این عذاب) همیشه خواهید ماند.

---

۱. بحارالانوار، ج ۸، ص ۲۹۲؛ نورالثقلین، ج ۴، ص ۶۱۴؛ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۱۴۷

۷۸ـ به تحقیق ما حق را برای شما آوردیم ولکن بیشتر شما از حق کراهت داشتید.

۷۹ـ بلکه آنها (کافران) تصمیم محکمی برای کفر و عصیانشان گرفته‌اند، ما نیز تصمیم محکمی (برای انتقام آنها) داریم.

۸۰ـ آیا گمان می‌کنند که ما سخنان سرّی و در گوشی آنها را نمی‌شنویم؟ آری، رسولان ما (فرشتگان) پیش آنها هستند و (اعمال و رفتارشان را) می‌نویسند.

۸۱ـ بگو: اگر برای خداوند رحمان فرزندی بود، من اوّل کسی بودم که او را می‌پرستیدم.

خداوند نداء اهل آتش را حکایت کرده و فرمود: ﴿وَنادَوْا یا مالِکُ لِیَقْضِ عَلَیْنا رَبُّکَ قالَ﴾ یعنی بمیریم.

و مالک دوزخ می‌گوید: ﴿إِنَّکُمْ ماکِثُونَ﴾ شما (در این عذاب) همیشه خواهید ماند.[1]

سپس خداوند فرمود: ﴿لَقَدْ جِئْناکُمْ بِالْحَقِّ﴾ یعنی به ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام

﴿وَ لٰکِنَّ أَکْثَرَکُمْ لِلْحَقِّ کارِهُونَ﴾ و دلیل بر اینکه مراد از حق ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام است این آیه می‌باشد: ﴿وَ قُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّکُمْ ـ یعنی ولایت علی علیه السلام ـ فَمَنْ شاءَ فَلْیُؤْمِنْ وَ مَنْ شاءَ فَلْیَکْفُرْ إِنّا أَعْتَدْنا لِلظّالِمِینَ ـ ستم کنندگان به حق آل محمد ـ ناراً[2]﴾[3]

سپس آثار این خبر را ذکر کرده به اینکه منافقان در کعبه عهد و پیمان

۱. بحارالانوار، ج ۸، ص ۲۹۲
۲. کهف، آیهٔ ۲۹
۳. نورالثقلین، ج ۴، ص ۶۱۴؛ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۱۴۸

بستند که نگذارند خلافت به اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله برسد پس خداوند فرمود: ﴿أَمْ أَبْرَمُوا أَمْراً فَإِنَّا مُبْرِمُونَ ـ تا ـ لَدَيْهِمْ يَكْتُبُونَ﴾ بلکه آنان کار توطئه و نیرنگ بر ضد حق را محکم کردند، پس ما هم کار عذاب را بر آنان محکم می‌کنیم. آیا آنان گمان می‌کنند که ما رازشان و سخنان در گوشی آنان را نمی‌شنویم؟ چرا می‌شنویم و فرستادگان ما که فرشتگان نویسنده اعمال‌اند نزد آنان حاضرند و اعمالشان و رازهایشان را می‌نویسند.[1]

﴿قُلْ إِنْ كَانَ لِلرَّحْمٰنِ وَلَدٌ فَأَنَا أَوَّلُ الْعَابِدِينَ﴾ یعنی در این صورت من اول کسی بودم که می‌گفتم از برای خداوند فرزندی است.[2]

وَ هُوَ الَّذِي فِي السَّمٰاءِ إِلٰهٌ وَ فِي الْأَرْضِ إِلٰهٌ وَ هُوَ الْحَكِيمُ الْعَلِيمُ (۸۴)

۸۴ـ و اوست خدایی که در آسمان و زمین معبود (تمام موجودات) است، و اوست حکیم و دانا.

﴿وَ هُوَ الَّذِي فِي السَّمٰاءِ إِلٰهٌ وَ فِي الْأَرْضِ إِلٰهٌ﴾ او خدای آسمان‌ها و زمین است.

ابی اسامه گوید از امام صادق علیه السلام دربارهٔ آیهٔ ﴿وَ هُوَ الَّذِي فِي السَّمٰاءِ إِلٰهٌ وَ فِي الْأَرْضِ إِلٰهٌ﴾ سوال کردم، دیدم آن حضرت تواضع نموده و سر مبارک را فرو آورد و فرمود: خدای عزوجل همان خدای من است و خدای آسمان‌ها و زمین همان خداوند عزوجل است.[3]

وَلاٰ يَمْلِكُ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ الشَّفٰاعَةَ إِلاّٰ مَنْ شَهِدَ بِالْحَقِّ وَ هُمْ

۱. تفسیر برهان، ج ۷، ص ۱۴۹ ؛ تفسیر صافی، ج ۶، ص ۴۱۰ ؛ نورالثقلین، ج ۴، ص ۶۱۵
۲. نورالثقلین، ج ۴، ص ۱۵۲ ؛ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۱۵۱ ؛ تفسیر صافی، ج ۶، ص ۴۱۰
۳. تفسیر برهان، ج ۷، ص ۱۵۲ ؛ نورالثقلین، ج ۴، ص ۶۱۷

يَعْلَمُونَ (٨٦)

وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَهُمْ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ فَأَنَّى يُؤْفَكُونَ (٨٧)

وَقِيلِهِ يَا رَبِّ إِنَّ هٰؤُلَاءِ قَوْمٌ لَا يُؤْمِنُونَ (٨٨)

فَاصْفَحْ عَنْهُمْ وَ قُلْ سَلَامٌ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ (٨٩)

۸۶ـ و کسانی که غیر از او (خداوند) را می‌خوانند قادر بر شفاعت کسی نیستند، مگر کسانی که شهادت به حق داده‌اند، و آنها می‌دانند.

۸۷ـ و اگر از آنها بپرسی چه کسی شما را آفرید می‌گویند: خداوند، پس چرا از عبادت او منحرف می‌شوند؟

۸۸ـ و رسولش که می‌گوید: پروردگارا اینها قومی هستند که ایمان نمی‌آورند.

۸۹ـ پس از آنها روی برگردان و بگو: سلام بر شما باد، پس بزودی می‌دانند.

﴿وَلَا يَمْلِكُ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ الشَّفَاعَةَ﴾ منظور کسانیست که مردمی در دنیا آنها را می‌پرستیدند و در قیامت نمی‌توانند پرستندگان خود را شفاعت کنند.

سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ﴿يَا رَبِّ إِنَّ هٰؤُلَاءِ قَوْمٌ لَا يُؤْمِنُونَ﴾ پروردگارا اینها قومی هستند که ایمان نمی‌آورند.

و خداوند فرمود: ﴿فَاصْفَحْ عَنْهُمْ وَ قُلْ سَلَامٌ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ﴾ پس از آنها روی برگردان و بگو: سلام بر شما باد، پس بزودی می‌دانند.[1]

۱. تفسیر برهان، ج ۷، ص ۱۵۳؛ نورالثقلین، ج ۴، ص ۶۱۸

تفسیر سورهٔ دخان



٤٤ - سورهٔ دخان در مکه نازل شده و دارای ۵۹ آیه است.


مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

حم (۱)

وَ الْكِتابِ الْمُبِينِ (۲)

إِنّا أَنْزَلْناهُ فِي لَيْلَةٍ مُبارَكَةٍ إِنّا كُنّا مُنْذِرِينَ (۳)

فِيها يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ (۴)

أَمْراً مِنْ عِنْدِنا إِنّا كُنّا مُرْسِلِينَ (۵)

رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (۶)

رَبِّ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ ما بَيْنَهُما إِنْ كُنْتُمْ مُوقِنِينَ (۷)

لا إِلٰهَ إِلاّ هُوَ يُحْيِي وَ يُمِيتُ رَبُّكُمْ وَ رَبُّ آبائِكُمُ الْأَوَّلِينَ (۸)

بَلْ هُمْ فِي شَكٍّ يَلْعَبُونَ (۹)

۱ ـ حم.

۲ ـ سوگند به کتاب مبین.

۳ ـ همانا ما آن را در شبی مبارک (شب قدر) نازل کردیم، که ما از انذارکنندگان هستیم.

۴ ـ در آن شب هر امر حکمت‌داری جدا شده و مشخص می‌گردد.

۵ ـ امری از جانب ماست، همانا ما رسولان را فرستادیم.

۶ـ رحمتی از پروردگار توست که او شنوا و داناست.

۷ـ پروردگار آسمانها و زمین و هر آنچه که میان آن دو است، اگر یقین داشته باشید.

۸ـ خدایی جز او نیست، او زنده می‌کند و می‌میراند، پروردگار شما و پروردگار پدران اولین شماست.

۹ـ بلکه آنها در شک و ریب به بازی مشغولند.

شب قدر

﴿حم * وَالْكِتَابِ الْمُبِينِ * إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ﴾ یعنی قرآن.

﴿فِي لَيْلَةٍ مُبَارَكَةٍ إِنَّا كُنَّا مُنْذِرِينَ﴾ و آن لیلة القدر است که خداوند در آن قرآن را یک دفعه به بیت المعمور نازل فرمود و سپس از بیت المعمور در مدت بیست و سه سال بر رسولش نازل کرد.

﴿فِيهَا يُفْرَقُ﴾ یعنی در لیلة القدر.

﴿كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ﴾ یعنی در شب قدر هر امری از حق و باطل و هر چه در آن سال رخ دهد یا بدائی یا مشیتی و یا تقدیمی و تأخیری از اجلها و روزیها و بلا و اعراض و امراض که باید روی دهد و آنچه که باید کم و زیاد شود در آن شب مقدر می‌شود و به عرض رسول اکرم و بعد از آن حضرت به امیرالمؤمنین و بعد از آن جناب به ائمه طاهرین علیهم‌السلام می‌رسانند تا حضرت حجت علیه‌السلام و از برای آن بزرگواران مشیت و بدا و تقدیم و تأخیر را شرط می‌کنند.[1]

ابومهاجر گوید امام باقر علیه‌السلام فرمود: ای ابومهاجر شب قدر بر ما پنهان و

۱. تفسیر صافی، ج ۶، ص ۴۱۵؛ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۱۶۱؛ نورالثقلین، ج ۴، ص ۶۲۰

پوشیده نیست چون فرشتگان در آن شب به زمین آمده و در اطراف ما طواف می‌کنند.[۱]

﴿بَلْ هُمْ فِي شَكٍّ يَلْعَبُونَ﴾ یعنی در آنچه که دربارهٔ شب قدر گفتیم شک دارند.[۲]

فَارْتَقِبْ يَوْمَ تَأْتِي السَّمَاءُ بِدُخَانٍ مُبِينٍ (۱۰)
يَغْشَى النَّاسَ هٰذَا عَذَابٌ أَلِيمٌ (۱۱)
رَبَّنَا اكْشِفْ عَنَّا الْعَذَابَ إِنَّا مُؤْمِنُونَ (۱۲)
أَنَّى لَهُمُ الذِّكْرَىٰ وَ قَدْ جَاءَهُمْ رَسُولٌ مُبِينٌ (۱۳)
ثُمَّ تَوَلَّوْا عَنْهُ وَ قَالُوا مُعَلَّمٌ مَجْنُونٌ (۱۴)
إِنَّا كَاشِفُوا الْعَذَابِ قَلِيلاً إِنَّكُمْ عَائِدُونَ (۱۵)

۱۰ ـ پس منتظر روزی باش که آسمان دودی آشکار پدید آورد،

۱۱ ـ همهٔ مردم را در بر می‌گیرد، این عذاب دردناکی است.

۱۲ ـ (می‌گویند:) پروردگارا، این عذاب را از ما بر دار که ایمان می‌آوریم.

۱۳ ـ آنها کجا وچگونه متذکر می‌شوند (و ایمان می‌آورند) در حالی که رسول ما با آیاتی آشکار به سویشان آمد.

۱۴ ـ سپس از او اعراض کرده و گفتند: او یاد گیرنده‌ای دیوانه است.

۱۵ ـ همانا ما مدت کمی عذاب را برمی‌داریم، باز به اعمال خودتان بر می‌گردید.

﴿فَارْتَقِبْ﴾ یعنی صبر کن.

---

۱. بحارالانوار، ج ۹۴، ص ۱۳ ؛ بصائرالدرجات، ص ۲۲۱
۲. نورالثقلین، ج ۴، ص ۶۲۰ ؛ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۱۶۱

﴿یَوْمَ تَأْتِي السَّمٰاءُ بِدُخٰانٍ مُبِينٍ﴾ این زمانی است که اهل رجعت از قبرها بیرون بیایند.

﴿یَغْشَى النّٰاسَ﴾ در آن روز تمامی مردم در ظلمت فرو می‌روند، و می‌گویند: ﴿هٰذٰا عَذٰابٌ أَلِيمٌ رَبَّنَا اكْشِفْ عَنَّا الْعَذٰابَ إِنّٰا مُؤْمِنُونَ﴾ این عذاب دردناکی است، پروردگارا این عذاب را از ما برطرف کن که ما دارای ایمانیم.

خداوند در رد آنها فرمود: ﴿أَنّٰى لَهُمُ الذِّكْرىٰ﴾ در آن روز.

﴿وَ قَدْ جٰاءَهُمْ رَسُولٌ مُبِينٌ﴾ یعنی رسولی که برای آنها روشن‌گر است.

﴿ثُمَّ تَوَلَّوْا عَنْهُ وَ قٰالُوا مُعَلَّمٌ مَجْنُونٌ﴾ هنگامی که بر رسول خدا ﷺ وحی نازل می‌شد و بیهوشی به آن حضرت دست می‌داد کافران گفتند: او مجنون (جن زده) است.

﴿إِنّٰا كٰاشِفُوا الْعَذٰابِ قَلِيلاً إِنَّكُمْ عٰائِدُونَ﴾ یعنی تا روز قیامت.

و اگر خداوند بگوید: ﴿يَوْمَ تَأْتِي السَّمٰاءُ بِدُخٰانٍ مُبِينٍ﴾ در روز قیامت، نمی‌فرمود: ﴿إِنَّكُمْ عٰائِدُونَ﴾ چون بعد از آخرت برگشتی نیست و در قیامت است که بر می‌گردند.

يَوْمَ نَبْطِشُ الْبَطْشَةَ الْكُبْرىٰ إِنّٰا مُنْتَقِمُونَ (۱۶)

وَ لَقَدْ فَتَنّٰا قَبْلَهُمْ قَوْمَ فِرْعَوْنَ وَ جٰاءَهُمْ رَسُولٌ كَرِيمٌ (۱۷)

أَنْ أَدُّوا إِلَيَّ عِبٰادَ اللّٰهِ إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ (۱۸)

۱۶ـ در آن روزی که آنها را با قدرت بگیریم، که ما انتقام گیرنده هستیم.

۱۷ـ و به تحقیق ما قبل از اینها قوم فرعون را آزمودیم، و رسولی بزرگوار به سوی آنها آمد.

۱۸ـ (او به آنها گفت:) امور بندگان خدا را به من واگذارید، که من برای شما

رسولی امین هستم.

﴿يَوْمَ نَبْطِشُ الْبَطْشَةَ الْكُبْرىٰ﴾ یعنی در قیامت.

﴿إِنَّا مُنْتَقِمُونَ﴾ که ما انتقام گیرنده هستیم.

﴿وَ لَقَدْ فَتَنَّا قَبْلَهُمْ قَوْمَ فِرْعَوْنَ﴾ یعنی آنها را امتحان کردیم.

﴿وَ جاءَهُمْ رَسُولٌ كَرِيمٌ * أَنْ أَدُّوا إِلَيَّ عِبادَ اللّٰهِ﴾ یعنی آنچه خداوند از نماز و زکات و روزه حج و سنت و احکام واجب نمود.

فَأَسْرِ بِعِبادِي لَيْلاً إِنَّكُمْ مُتَّبَعُونَ (۲۳)

وَ اتْرُكِ الْبَحْرَ رَهْواً إِنَّهُمْ جُنْدٌ مُغْرَقُونَ (۲۴)

۲۳ ـ (خداوند به او فرمود:) بندگان مرا شبانه بیرون ببر، که شما را تعقیب می‌کنند.

۲۴ ـ و دریا را آرام و خشک بگذار و بگذر که آنها (فرعون و لشگریانش) از غرق شدگان هستند.

خداوند به موسی وحی نمود: ﴿فَأَسْرِ بِعِبادِي لَيْلاً إِنَّكُمْ مُتَّبَعُونَ﴾ یعنی فرعون و لشگریانش شما را تعقیب می‌کنند.

﴿وَ اتْرُكِ الْبَحْرَ رَهْواً﴾ یعنی از دریای پست و هموار بگذر.

﴿إِنَّهُمْ جُنْدٌ مُغْرَقُونَ﴾ که آنها (فرعون و لشگریانش) از غرق شدگان هستند.

وَ زُرُوعٍ وَ مَقامٍ كَرِيمٍ (۲۶)

وَ نَعْمَةٍ كانُوا فِيها فاكِهِينَ (۲۷)

كَذٰلِكَ وَ أَوْرَثْناها قَوْماً آخَرِينَ (۲۸)

۲۶ ـ و زراعتها و منزلهای عالی و گران قیمت (را رها کردند و رفتند).

۲۷ ـ و نعمت‌های فراوان دیگری که در آن غرق بودند.

۲۸ ـ و اینچنین ما اینها را میراث قوم‌های دیگر قرار دادیم.

﴿وَ مَقامٍ كَرِيمٍ﴾ یعنی نیکو.

﴿وَ نَعْمَةٍ كانُوا فِيها فاكِهِينَ﴾ نعمت در بدن‌ها.

﴿فاكِهِينَ﴾ یعنی با زنان مزاح و ملاعبه می‌کردند.

﴿كَذٰلِكَ وَ أَوْرَثْناها قَوْماً آخَرِينَ﴾ یعنی بنی إسرائیل.

فَما بَكَتْ عَلَيْهِمُ السَّماءُ وَ الْأَرْضُ وَ ما كانُوا مُنْظَرِينَ (۲۹)

۲۹ ـ پس نه آسمان بر آنها گریه کرد و نه زمین، و نه به آنها مهلتی داده شد.

گریهٔ آسمان و زمین بر امام حسین علیه السلام

﴿فَما بَكَتْ عَلَيْهِمُ السَّماءُ وَ الْأَرْضُ وَ ما كانُوا مُنْظَرِينَ﴾

از امیر المؤمنین علیه السلام روایت است آنگاه که دشمن خدا و رسولش از پیش او گذشت فرمود: ﴿فَما بَكَتْ عَلَيْهِمُ السَّماءُ وَ الْأَرْضُ وَ ما كانُوا مُنْظَرِينَ﴾ اینان کسانی هستند که آسمان و زمین بر ایشان نگریستند و در عذاب مهلت داده نمی‌شوند.

سپس امام حسین علیه السلام فرزندش، بر او گذشت، فرمود: و لیکن او آن کسی است که آسمان و زمین بر وی خواهند گریست.

علی علیه السلام فرمود: آسمان و زمین نگریست، مگر بر یحیی بن زکریا علیه السلام و بر حسین بن علی علیه السلام.[1]

---

۱. بحارالانوار، ج ۱۴، ص ۱۶۸ و ج ۴۵، ص ۲۰۱؛ نورالثقلین، ج ۴، ص ۶۲۷

ثواب گریه بر امام حسین علیه السلام

محمد بن مسلم گوید امام باقر علیه السلام فرمودند: علی بن الحسین علیه السلام فرمودند: هر مومنی به خاطر شهادت حسین علیه السلام از چشمش اشک بریزد بطوری که به صورتش جاری شود خداوند در بهشت خانه‌ای به او می‌دهد که در آن ساکن شود.

هر مومنی که به خاطر اذیت و آزار دشمنان در دنیا بر ما از چشمش اشک جاری شود تا بر گونه‌هایش بریزد خداوند متعال در بهشت جایگاه صدیقین را به او اعطاء می‌کند.

هر مومنی به خاطر ما اذیت و آزاری به او برسد و اشک بر صورتش جاری شود خداوند عزیز اذیت و آزار را از او برطرف می‌نماید و در روز قیامت او را از غضب و آتش جهنم در امان دارد.[1]

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: هر کس ما را یاد کند یا در نزد او از ما یادی شود و از چشمانش اشکی به اندازهٔ بال مگسی بیرون بیاید خداوند گناهان او را می‌آمرزد اگر چه به اندازهٔ کف دریاها باشد.[2]

وَ لَقَدْ نَجَّيْنا بَني إِسْرائيلَ مِنَ الْعَذابِ الْمُهينِ (۳۰)

مِنْ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ كانَ عالِياً مِنَ الْمُسْرِفينَ (۳۱)

وَ لَقَدِ اخْتَرْناهُمْ عَلىٰ عِلْمٍ عَلَى الْعالَمينَ (۳۲)

۳۰ـ و به تحقیق ما بنی اسرائیل را از عذاب ذلّت و خواری نجات دادیم.

۱. ثواب الاعمال، ص ۸۳؛ کامل الزیارات، ص ۱۰۰؛ مثیرالاحزان، ص ۱۴؛ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۱۶۳

۲. نورالثقلین، ج ۴، ص ۶۲۸؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۳۱۲؛ بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۲۸۴؛ لهوف، ص ۱۰؛ کامل الزیارات، ص ۱۰۳

۳۱ ـ از شر فرعون، که شخصی متکبر و از اسرافکاران بود.

۳۲ ـ و ما آنها را به علم بر عالمیان برگزیدیم و برتری دادیم.

﴿وَلَقَدْ نَجَّيْنا بَنِي إِسْرائِيلَ مِنَ الْعَذابِ الْمُهِينِ ـ تا ـ عَلَى الْعالَمِينَ﴾ که لفظ آیه عام و معنایش خاص است. یعنی موسی و بنی اسرائیل را برگزید و بر عالمیان زمان خودشان فضیلت داد.[۱]

يَوْمَ لا يُغْنِي مَوْلًى عَنْ مَوْلًى شَيْئاً وَ لا هُمْ يُنْصَرُونَ (۴۱)
إِلاّ مَنْ رَحِمَ اللّهُ إِنَّهُ هُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ (۴۲)
إِنَّ شَجَرَةَ الزَّقُّومِ (۴۳)
طَعامُ الْأَثِيمِ (۴۴)
كَالْمُهْلِ يَغْلِي فِي الْبُطُونِ (۴۵)
كَغَلْيِ الْحَمِيمِ (۴۶)

۴۱ ـ روزی که هیچ دوستی دوست خود را یاری نمی‌کند، و از جانب هیچ کسی یاری نمی‌شوند.

۴۲ ـ مگر کسی که خداوند به او رحم کند، که او قادر و مهربان است.

۴۳ ـ همانا درخت زقّوم جهنّم،

۴۴ ـ غذای گناهکاران است.

۴۵ ـ که (آن غذا) مانند مسی گداخته شده در شکم‌ها به غلیان می‌آید.

۴۶ ـ همچون آبی سوزان به جوشش می‌آید.

﴿يَوْمَ لا يُغْنِي مَوْلًى عَنْ مَوْلًى شَيْئاً﴾ هر کس غیر از اولیاء الهی را دوست بدارد نمی‌توانند همدیگر را از عذاب الهی نجات دهند، سپس استثنا کرده است

۱. تفسیر برهان، ج ۷، ص ۱۶۶

هر کس که آل محمد را دوست بدارد و فرمود: ﴿إِلاَّ مَنْ رَحِمَ اللّٰهُ إِنَّهُ هُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ﴾ مگر کسی که خداوند به او رحم کند، که او قادر و مهربان است.

﴿إِنَّ شَجَرَةَ الزَّقُّومِ * طَعَامُ الْأَثِيمِ﴾ این آیه دربارهٔ ابوجهل نازل شده است.

﴿كَالْمُهْلِ﴾ یعنی مس ذوب شده.

﴿يَغْلِي فِي الْبُطُونِ * كَغَلْيِ الْحَمِيمِ﴾ یعنی مانند آبی که در نهایت درجه جوشش و غلیان است.

خُذُوهُ فَاعْتِلُوهُ إِلىٰ سَوٰاءِ الْجَحِيمِ (۴۷)

ثُمَّ صُبُّوا فَوْقَ رَأْسِهِ مِنْ عَذٰابِ الْحَمِيمِ (۴۸)

ذُقْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْكَرِيمُ (۴۹)

إِنَّ هٰذٰا مٰا كُنْتُمْ بِهِ تَمْتَرُونَ (۵۰)

إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي مَقٰامٍ أَمِينٍ (۵۱)

فِي جَنّٰاتٍ وَ عُيُونٍ (۵۲)

يَلْبَسُونَ مِنْ سُنْدُسٍ وَ إِسْتَبْرَقٍ مُتَقٰابِلِينَ (۵۳)

كَذٰلِكَ وَ زَوَّجْنٰاهُمْ بِحُورٍ عِينٍ (۵۴)

يَدْعُونَ فِيهٰا بِكُلِّ فٰاكِهَةٍ آمِنِينَ (۵۵)

لاٰ يَذُوقُونَ فِيهَا الْمَوْتَ إِلاَّ الْمَوْتَةَ الْأُولىٰ وَ وَقٰاهُمْ عَذٰابَ الْجَحِيمِ (۵۶)

فَضْلاً مِنْ رَبِّكَ ذٰلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ (۵۷)

فَإِنَّمٰا يَسَّرْنٰاهُ بِلِسٰانِكَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ (۵۸)

فَارْتَقِبْ إِنَّهُمْ مُرْتَقِبُونَ (۵۹)

۴۷ ـ *(به مامور جهنم خطاب شود:) این گنهکار را بگیرید و به میان دوزخ بیافکنید.*

۴۸ـ سپس بر سر او از عذاب جوشان بریزید.

۴۹ـ (و به او گفته شود:) بچش (عذاب را) که تو (می‌پنداشتی) بسیار قدرتمند و گرامی هستی.

۵۰ـ این همان عذابی است که همواره نسبت به آن در شک و تردید بودید.

۵۱ـ همانا پرهیزگاران در جایگاهی با امنیت هستند.

۵۲ـ در میان باغها و چشمه‌سارها (می‌باشند).

۵۳ـ لباس‌هایی از حریر نازک و ضخیم می‌پوشند و رو به روی هم می‌نشینند.

۵۴ـ بهشتیان اینچنین هستند، و آنها را با حورالعین تزویج می‌کنیم.

۵۵ـ آنها در بهشت هر میوه‌ای که بخواهند در اختیارشان گذاشته می‌شود، و در امنیت کامل هستند.

۵۶ـ در بهشت هیچ مرگی به سراغ آنها نمی‌آید مگر همان مرگ اول (که در دنیا چشیده‌اند)، و خداوند آنها را از عذاب دوزخ محفوظ می‌دارد.

۵۷ـ این فضلی از جانب پروردگارت است، که این همان رستگاری بزرگ است.

۵۸ـ و ما آن (قرآن) را به زبان تو آسان ساختیم شاید که متذکر شوند.

۵۹ـ پس منتظر باش که آنها نیز منتظرند.

﴿خُذُوهُ فَاعْتِلُوهُ﴾ یعنی پس بفشرید او را از همه جانب مانند ضغطهٔ قبر پس آنها را در میان جهنم بیندازید.

﴿إِلىٰ سَوٰاءِ الْجَحِيمِ﴾ سپس از آن حمیم بر روی آنها بریزید در آن هنگام به او گفته می‌شود: ﴿ذُقْ إِنَّکَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْكَرِيمُ﴾ که لفظ آیه خبر و معنایش حکایت از قول کسی است که به او آن را می‌گوید، ابوجهل می‌گوید: من عزیز و

کریم هستم، پس در جهنم او را با همین کلمه سرزنش می‌کنند.[۱]

سپس خداوند آنچه را که برای متقین از شیعیان امیرالمؤمنین علیه السلام آماده کرده را توصیف نموده و فرمود: ﴿إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي مَقَامٍ أَمِينٍ ـ تا ـ إِلاَّ الْمَوْتَةَ الْأُولىٰ﴾ یعنی در بهشت طعم سختی مرگ را که در دنیا چشیده‌اند را نمی‌چشند و به سختی و گرفتاری نمی‌افتند.

﴿وَ وَقَاهُمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ ـ تا ـ فَارْتَقِبْ إِنَّهُمْ مُرْتَقِبُونَ﴾ یعنی منتظر باش که آنها نیز در انتظار هستند.[۲]

ابن عباس دربارهٔ آیهٔ ﴿فَإِنَّمَا يَسَّرْنَاهُ بِلِسَانِكَ﴾ گفت: خداوند به قولش اراده نموده آنچه را که از نعمت‌های بهشت و عذاب آتش جهنم را تا مردم پند و اندرز بگیرند.

ای محمد ﴿لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ﴾ اراده می‌کند که شاید مشرکین پند و اندرز بگیرند.

﴿فَارْتَقِبْ إِنَّهُمْ مُرْتَقِبُونَ﴾ که تهدید و وعده از جانب خداوند است. منتظر باش که آنها نیز در انتظار هستند.[۳]

---

۱. نورالثقلین، ج ۴، ص ۶۳۰
۲. نورالثقلین، ج ۴، ص ۶۳۳؛ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۱۷۲
۳. تفسیر برهان، ج ۷، ص ۱۷۲


مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

تفسیر سورهٔ جاثِیه



۴۵ - سـورهٔ جـاثیه در مکـه نازل شـده و دارای ۳۷ آیـه است.



بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

حم (۱)

تَنْزِيلُ الْكِتابِ مِنَ اللّٰهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ (۲)

إِنَّ فِي السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ لَآياتٍ لِلْمُؤْمِنِينَ (۳)

۱ ـ حم.

۲ ـ این کتاب از جانب خداوند قادر و حکیم نازل شده است.

۳ ـ همانا در آسمانها و زمین آیات و نشانه‌ای برای مومنین است.

﴿حم * تَنْزِيلُ الْكِتابِ مِنَ اللّٰهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ * إِنَّ فِي السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ لَآياتٍ لِلْمُؤْمِنِينَ﴾ که در آسمان‌ها ستارگان و خورشید و ماه و در زمین آنچه که در آن می‌روید از انواع گیاهان و نباتات برای مردم و چهارپایان، آیات الهی هستند برای قومی که اندیشه می‌کنند.[1]

وَ اخْتِلافِ اللَّيْلِ وَ النَّهارِ وَ ما أَنْزَلَ اللّٰهُ مِنَ السَّماءِ مِنْ رِزْقٍ فَأَحْيا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِها وَ تَصْرِيفِ الرِّياحِ آياتٌ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ (۵)

۵ ـ و نیز در رفت و آمد شب و روز، و رزقی (بارانی) که خداوند از آسمان

---

۱. تفسیر صافی، ج ۶، ص ۴۳۱

نازل کرده و زمین مرده را به وسیلهٔ آن زنده می‌کند، و نیز در وزش بادها، آیات و نشانه‌ای است برای قومی که اندیشه می‌کنند.

﴿وَ تَصْرِيفِ الرِّيَاحِ آيَاتٌ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ﴾ یعنی از هر طرف می‌آید گاهی بادهای گرم و گاهی نیز بادهای سرد که گاهی ابرها را به حرکت در می‌آورند و گاهی رزق را در روی زمین می‌گسترانند و گاهی نیز درختان را بارور می‌کنند.[1]

وَيْلٌ لِكُلِّ أَفَّاكٍ أَثِيمٍ (۷)

يَسْمَعُ آيَاتِ اللَّهِ تُتْلَىٰ عَلَيْهِ ثُمَّ يُصِرُّ مُسْتَكْبِرًا كَأَنْ لَمْ يَسْمَعْهَا فَبَشِّرْهُ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ (۸)

وَ إِذَا عَلِمَ مِنْ آيَاتِنَا شَيْئًا اتَّخَذَهَا هُزُوًا أُولَٰئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ (۹)

۷ـ وای بر هر دروغگوی گنهکار.

۸ـ آیات خدا را که بر او تلاوت می‌شود می‌شنود، امّا از روی تکبر بر مخالفت آن اصرار می‌ورزد، که گویی اصلاً آن را نشنیده است، چنین کسی را به عذابی دردناک بشارت ده.

۹ـ و هنگامی که از بعضی از آیات ما آگاه می‌گردد آن را به تمسخر می‌گیرد، که برای اینها عذاب ذلّت باری است.

﴿وَيْلٌ لِكُلِّ أَفَّاكٍ أَثِيمٍ﴾ اثیم یعنی دروغگو.

﴿يَسْمَعُ آيَاتِ اللَّهِ تُتْلَىٰ عَلَيْهِ ثُمَّ يُصِرُّ مُسْتَكْبِرًا﴾ یعنی اصرار می‌کنند که آیات الهی دروغ است و بر خودشان تکبر می‌ورزند.

﴿كَأَنْ لَمْ يَسْمَعْهَا﴾ گویی که اصلاً آن را نشنیده است.

---

۱. نورالثقلین، ج ۵، ص ۲

﴿وَ إِذٰا عَلِمَ مِنْ آيٰاتِنٰا شَيْئاً اتَّخَذَهٰا هُزُواً﴾ كه ﴿اذا علم﴾ يعنى زمانى كه ببيند؛ كه علم در اينجا به معناى ديدن است.

هٰذٰا هُدىً وَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيٰاتِ رَبِّهِمْ لَهُمْ عَذٰابٌ مِنْ رِجْزٍ أَلِيمٌ (۱۱)
اللّٰهُ الَّذِي سَخَّرَ لَكُمُ الْبَحْرَ لِتَجْرِيَ الْفُلْكُ فِيهِ بِأَمْرِهِ وَ لِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ (۱۲)
وَ سَخَّرَ لَكُمْ مٰا فِي السَّمٰاوٰاتِ وَ مٰا فِي الْأَرْضِ جَمِيعاً مِنْهُ إِنَّ فِي ذٰلِكَ لَآيٰاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ (۱۳)

۱۱ ـ اين قرآن مايهٔ هدايت است، و كسانى كه به آيات پروردگارشان كافر شدند، براى آنها عذابى سخت و دردناك است.

۱۲ ـ خداوند است كه دريا را براى شما مسخر گردانيد تا كشتى‌ها به فرمان او در آن حركت كنيد و از فضلش بهره‌مند گرديد، شايد كه سپاس گزار باشيد.

۱۳ ـ و آنچه كه در آسمانها و زمين است همه را از جانب خودش مسخر شما گردانيد، همانا در اين نشانه‌هايى است براى قومى كه متفكر هستند.

﴿هٰذٰا هُدىً﴾ يعنى قرآن كه روشن‌گر است.

﴿وَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيٰاتِ رَبِّهِمْ لَهُمْ عَذٰابٌ مِنْ رِجْزٍ أَلِيمٌ﴾ سختى و بدى.

سپس فرمود: ﴿اللّٰهُ الَّذِي سَخَّرَ لَكُمُ الْبَحْرَ لِتَجْرِيَ الْفُلْكُ﴾ يعنى كشتى در دريا.

سپس فرمود: ﴿وَ سَخَّرَ لَكُمْ مٰا فِي السَّمٰاوٰاتِ وَ مٰا فِي الْأَرْضِ جَمِيعاً مِنْهُ﴾ يعنى آنچه در آسمان‌ها از خورشيد و ماه و ستارگان و باران است.[1]

۱. تفسير برهان، ج ۷، ص ۱۷۷

﴿وَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمٰاءِ مٰاءً﴾ مراد بارانی است که در وقت خودش می‌آید و به کشت‌زارها و دیگر چیزها نفع می‌رساند.[1]

قُلْ لِلَّذِينَ آمَنُوا يَغْفِرُوا لِلَّذِينَ لاٰ يَرْجُونَ أَيّٰامَ اللّٰهِ لِيَجْزِيَ قَوْماً بِمٰا كٰانُوا يَكْسِبُونَ (۱۴)

۱۴ ـ به کسانی که ایمان آورده‌اند بگو: کسانی را که به «ایام الله» (روز قیامت) امیدی ندارند را ببخشند تا خداوند هر قومی را به خاطر اعمالی که انجام می‌دادند جزا بدهد.

﴿قُلْ لِلَّذِينَ آمَنُوا يَغْفِرُوا لِلَّذِينَ لاٰ يَرْجُونَ أَيّٰامَ اللّٰهِ﴾ به ائمهٔ حق می‌گوید بر علیه ائمهٔ جور و ستم نفرین نکنید تا روزی که خداوند آنها را عقاب می‌کند.

﴿لِيَجْزِيَ قَوْماً بِمٰا كٰانُوا يَكْسِبُونَ﴾ تا خداوند هر قومی را به خاطر اعمالی که انجام می‌دادند جزا بدهد.

داود بن کثیر گوید: امام صادق علیه السلام دربارهٔ آیهٔ ﴿قُلْ لِلَّذِينَ آمَنُوا يَغْفِرُوا لِلَّذِينَ لاٰ يَرْجُونَ أَيّٰامَ اللّٰهِ﴾ فرمود: به آن کسانی که با معرفت و شناخت بر آنان منّت گذاشتیم بگو آنان را که عمل نمی‌کنند بشناسند، پس آنگاه که آنان را شناختند مورد بخشش قرار داده و از ایشان در گذرند.[2]

مَنْ عَمِلَ صٰالِحاً فَلِنَفْسِهِ وَ مَنْ أَسٰاءَ فَعَلَيْهٰا ثُمَّ إِلىٰ رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ (۱۵)

۱۵ ـ هر کس عمل صالحی انجام بدهد برای خودش به جا آورده است، و هر کس عمل بدی انجام دهد به زیان خود اوست، سپس به سوی پروردگارتان باز گردانده می‌شوید.

---

۱. تفسیر برهان، ج ۷، ص ۱۷۸

۲. بحارالانوار، ج ۲، ص ۱۵ و ج ۲۳، ص ۳۸۳؛ نورالثقلین، ج ۵، ص ۳

ابن عباس دربارهٔ آیهٔ ذیل گفت: ﴿مَنْ عَمِلَ صٰالِحاً فَلِنَفْسِهِ﴾ که خداوند ارادهٔ مؤمنین کرده است.

﴿وَ مَنْ أَسٰاءَ فَعَلَيْهٰا﴾ ارادهٔ منافقین و مشرکین را نموده است.

﴿ثُمَّ إِلىٰ رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ﴾ که ارادهٔ کسانی که به سوی او بر می‌گردند را کرده است.[1]

ثُمَّ جَعَلْنٰاکَ عَلىٰ شَرِيعَةٍ مِنَ الْأَمْرِ فَاتَّبِعْهٰا وَ لاٰ تَتَّبِعْ أَهْوٰاءَ الَّذِينَ لاٰ يَعْلَمُونَ (۱۸)

إِنَّهُمْ لَنْ يُغْنُوا عَنْکَ مِنَ اللّٰهِ شَيْئاً وَ إِنَّ الظّٰالِمِينَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيٰاءُ بَعْضٍ وَ اللّٰهُ وَلِيُّ الْمُتَّقِينَ (۱۹)

۱۸ ـ سپس تو را بر شریعت و آئینی قرار دادیم، پس از آن پیروی کن، و از کسانی که چیزی نمی‌دانند پیروی مکن.

۱۹ ـ همانا آنها هرگز نمی‌توانند تو را نسبت به چیزی از خداوند بی‌نیاز کنند، که ستمکاران کمک‌کار یکدیگر هستند، و خداوند یاور پرهیزگاران است.

﴿ثُمَّ جَعَلْنٰاکَ عَلىٰ شَرِيعَةٍ مِنَ الْأَمْرِ فَاتَّبِعْهٰا ـ تا ـ لَنْ يُغْنُوا عَنْکَ مِنَ اللّٰهِ شَيْئاً﴾

این آیه تأدیب رسول خدا صلی الله علیه و آله است و معنایش امت می‌باشد.[2]

أَ فَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلٰهَهُ هَوٰاهُ وَ أَضَلَّهُ اللّٰهُ عَلىٰ عِلْمٍ وَ خَتَمَ عَلىٰ سَمْعِهِ وَ قَلْبِهِ وَ جَعَلَ عَلىٰ بَصَرِهِ غِشٰاوَةً فَمَنْ يَهْدِيهِ مِنْ بَعْدِ اللّٰهِ أَ فَلاٰ تَذَكَّرُونَ (۲۳)

وَ قٰالُوا مٰا هِيَ إِلاّٰ حَيٰاتُنَا الدُّنْيٰا نَمُوتُ وَ نَحْيٰا وَ مٰا يُهْلِكُنٰا إِلاَّ الدَّهْرُ وَ مٰا لَهُمْ بِذٰلِکَ مِنْ عِلْمٍ إِنْ هُمْ إِلاّٰ يَظُنُّونَ (۲۴)

---

۱. بحارالانوار، ج ۲۴، ص ۳۲۰؛ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۱۷۸
۲. نورالثقلین، ج ۵، ص ۳

وَ إِذا تُتْلىٰ عَلَيْهِمْ آياتُنا بَيِّناتٍ ما كانَ حُجَّتَهُمْ إِلاّٰ أَنْ قالُوا ائْتُوا بِآبائِنا إِنْ كُنْتُمْ صادِقِينَ (۲۵)

قُلِ اللّٰهُ يُحْيِيكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يَجْمَعُكُمْ إِلىٰ يَوْمِ الْقِيامَةِ لاٰ رَيْبَ فِيهِ وَ لٰكِنَّ أَكْثَرَ النّاسِ لاٰ يَعْلَمُونَ (۲۶)

۲۳ ـ آیا دیدی کسی را که معبودش را هوای نفس خودش قرار داده بود و خداوند او را با آگاهی گمراه ساخته و بر گوش و قلبش مُهر زده و بر چشمانش پرده‌ای افکنده است؟ پس آیا کسی می‌تواند بعد از خداوند او را هدایت کند؟ آیا متذکر نمی‌شوید؟

۲۴ ـ و آنها گفتند: زندگی ما جز همین دنیا چیز دیگری نیست، گروهی از ما می‌میرند و گروهی دیگر جای آنها را می‌گیرد، و جز روزگار و طبیعت کسی ما را هلاک نمی‌کند، و این سخنان آنها از روی علم و آگاهی نیست بلکه آنها فقط گمان می‌کنند.

۲۵ ـ و هنگامی که آیات روشن ما بر آنها خوانده می‌شود دلیلی در برابر آن ندارند مگر آنکه می‌گویند: اگر راست می‌گویید پدران ما را بیاورید (زنده کنید).

۲۶ ـ بگو: خداوند شما را زنده می‌کند سپس می‌میراند، سپس شما را در روز قیامت که هیچ شک و تردیدی در آن نیست جمع می‌کند، ولکن بیشتر مردم نمی‌دانند.

﴿أَفَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلٰهَهُ هَواهُ﴾ این آیه در باره قریش نازل شده که هر چه را دلشان می‌خواست می‌پرستیدند.

﴿وَ أَضَلَّهُ اللّٰهُ عَلىٰ عِلْمٍ﴾ خداوند عذاب می‌کند ایشان را به آنچه در حق امیرالمومنین علی عليه‌السلام مرتکب شدند. این آیه بعد از پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله جاریست، در حق کسانیکه به امیر المؤمنین و اهل بیت پیغمبر ظلم و ستم

نمودند به طوری که از روی هوای نفس هر چه خواستند کردند و برگردانیدند خلافت را از امیر المؤمنین و ائمه معصومین علیهم‌السلام بعد از آنکه به امر پروردگار چند مرتبه رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله از آنها عهد و پیمان گرفت بر ولایت و خلافت وصی و جانشین خود امیرالمؤمنین علیه‌السلام.

﴿اتَّخَذَ إِلٰهَهُ هَوٰاهُ﴾ دربارهٔ قریش نازل شده است و درباره اصحاب پیغمبر جاریست همانهائی که حق امیر المؤمنین علیه‌السلام را غصب کردند و امام منصوب از طرف خدا را رها کرده و به هوای نفس امام برای خود معین کردند و شاهد بر این معنا آیه ﴿وَ مَنْ يَقُلْ مِنْهُمْ إِنِّي إِلٰهٌ مِنْ دُونِهِ﴾[1] می‌باشد و هر کس گمان کند و بگوید من امام هستم غیر از آن امامیکه خداوند معین کرده کیفر او آتش دوزخ است.

پس هر کس غیر علی علیه‌السلام امامی اختیار کند و او را بر علی مقدم بدارد مثل آن است که غیر خدا را به خدائی گرفته و به هوای نفس عمل کرده است.

پس از آن گفتار دهری و طبیعی مسلکان را بیان می‌کند که گفتند بعد از مرگ زنده نمی‌شویم ﴿وَ قٰالُوا مٰا هِيَ إِلاّٰ حَيٰاتُنَا الدُّنْيٰا نَمُوتُ وَ نَحْيٰا﴾ و این مقدم است و موخر این است که دهریون اعتقاد به نشور و بعث بعد از مُردن را ندارند و گفتند: زندگی می‌کنیم و می‌میریم.

﴿وَ مٰا يُهْلِكُنٰا إِلاَّ الدَّهْرُ - تا - يَظُنُّونَ﴾ که ﴿ظن﴾ در این آیه به معنای شک است و در حق دهریه نازل شده و درباره کسانیکه به امیر المؤمنین علیه‌السلام و فرزندانش بعد از پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله ظلم و ستم نمودند جاریست چون ایمان آنها اقرار به زبان و صوری و بدون تصدیق قلبی، از جهت ترس شمشیر اسلام بود.

سپس خداوند گفتار دهریون را حکایت کرده و فرمود: ﴿وَ إِذٰا تُتْلىٰ عَلَيْهِمْ

---

۱. انبیا، آیهٔ ۲۹ ؛ و هر کس از آنها بگوید: من جز خدا معبودی دیگر هستم.

آیاتُنا بَیِّناتٍ ما کانَ حُجَّتَهُمْ إِلاّٰ أَنْ قالُوا ائْتُوا بِآبائِنا إِنْ کُنْتُمْ صادِقِینَ﴾ یعنی بدرستی که شما بعد از مُردن مبعوث می‌شوید، پس خداوند فرمود: ﴿قُلِ اللّٰهُ یُحْیِیکُمْ ثُمَّ یُمِیتُکُمْ ثُمَّ یَجْمَعُکُمْ إِلىٰ یَوْمِ الْقِیامَةِ لا رَیْبَ فِیهِ وَ لٰکِنَّ أَکْثَرَ النّاسِ لا یَعْلَمُونَ﴾ بگو: خداوند شما را زنده می‌کند سپس می‌میراند، سپس شما را در روز قیامت که هیچ شک و تردیدی در آن نیست جمع می‌کند، و لکن بیشتر مردم نمی‌دانند.

وَ لِلّٰهِ مُلْکُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ یَوْمَ تَقُومُ السّاعَةُ یَوْمَئِذٍ یَخْسَرُ الْمُبْطِلُونَ (۲۷)

وَ تَرىٰ کُلَّ أُمَّةٍ جاثِیَةً کُلُّ أُمَّةٍ تُدْعىٰ إِلىٰ کِتابِهَا الْیَوْمَ تُجْزَوْنَ ما کُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (۲۸)

هٰذا کِتابُنا یَنْطِقُ عَلَیْکُمْ بِالْحَقِّ إِنّا کُنّا نَسْتَنْسِخُ ما کُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (۲۹)

۲۷ ـ و حاکمیت آسمانها و زمین همه از برای خداست، و در آن روزی که قیامت بر پا می‌شود اهل باطل زیان می‌بینند.

۲۸ ـ و (در آن روز) هر امتی را می‌بینی که به زانو در آمده است، هر امتی به سوی کتابش خوانده می‌شود، امروز جزای آنچه که انجام می‌دادید به شما داده می‌شود.

۲۹ ـ این کتاب ماست که به حق با شما سخن می‌گوید، که ما هر آنچه را که انجام می‌دادید را نوشته‌ایم.

﴿وَ یَوْمَ تَقُومُ السّاعَةُ یَوْمَئِذٍ یَخْسَرُ الْمُبْطِلُونَ﴾ یعنی آنهائی که دین الهی را باطل کردند.

﴿وَ تَرىٰ کُلَّ أُمَّةٍ جاثِیَةً﴾ یعنی می‌بینی هر گروهی را که از غایت دهشت و هیبت آن روز بر زانوهای خود نشسته‌اند.

﴿کُلُّ أُمَّةٍ تُدْعیٰ إِلیٰ کِتابِهَا﴾ هر امتی به سوی اعمالی که بر آنها واجب کرده بودیم فرا خوانده می‌شوند سپس فرمود: ﴿هٰذٰا کِتابُنٰا یَنْطِقُ عَلَیْکُمْ بِالْحَقِّ﴾ این دو آیه از محکمات هستند.[1]

ابوبصیر گوید از امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ آیهٔ ﴿هٰذٰا کِتابُنٰا یَنْطِقُ عَلَیْکُمْ بِالْحَقِّ﴾ سوال کردم.

فرمود: قرآن حرف نمی‌زند لکن پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله و اهل بیت او ناطق به قرآن هستند؛ پروردگار می‌فرماید: این پیغمبر به کتاب ما برای شما براستی و درستی سخن می‌گوید، و نزول آیه چنین است: ﴿هذا کتابنا ینطق علیکم بالحق﴾

عرض کردم: ما اینطور قرائت نمی‌کنیم.

فرمود: بخدا قسم جبرئیل آیه را این طور بر محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله نازل کرده است و از آیاتی است که نزول آن تحریف شده است.[2]

وَ قِیلَ الْیَوْمَ نَنْساکُمْ کَما نَسِیتُمْ لِقاءَ یَوْمِکُمْ هٰذٰا وَ مَأْواکُمُ النّارُ وَ ما لَکُمْ مِنْ ناصِرِینَ (۳۴)

ذٰلِکُمْ بِأَنَّکُمُ اتَّخَذْتُمْ آیاتِ اللّٰهِ هُزُواً وَ غَرَّتْکُمُ الْحَیاةُ الدُّنْیا فَالْیَوْمَ لاٰ یُخْرَجُونَ مِنْها وَ لاٰ هُمْ یُسْتَعْتَبُونَ (۳۵)

فَلِلّٰهِ الْحَمْدُ رَبِّ السَّماواتِ وَ رَبِّ الْأَرْضِ رَبِّ الْعالَمِینَ (۳۶)

وَ لَهُ الْکِبْرِیاءُ فِي السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ هُوَ الْعَزِیزُ الْحَکِیمُ (۳۷)

۳۴ـ و به آنها گفته می‌شود: امروز ما شما را فراموش می‌کنیم همچنان که شما دیدار این روز را فراموش کردید. و جایگاهتان آتش جهنم است، و شما هیچ یار و یاوری ندارید.

---

۱. تفسیر برهان، ج ۷، ص ۱۸۱

۲. بحارالانوار، ج ۸۹، ص ۴۸؛ کافی، ج ۸، ص ۵۰؛ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۱۸۱

۳۵ـ این به خاطر آن است که آیات خداوند را به تمسخر گرفتید و زندگی دنیا شما را فریب داد، پس امروز آنها را از آتش جهنم بیرون نمی‌آورند و هیچ‌گونه عذری از آنها پذیرفته نمی‌شود.

۳۶ـ پس حمد و سپاس برای خداوند است، پروردگار آسمان‌ها، و پروردگار زمین و پروردگار عالمیان.

۳۷ـ و برای اوست کبریا و عظمت در آسمانها و زمین، و اوست عزیز و حکیم.

﴿وَ قِيلَ الْيَوْمَ نَنْساكُمْ﴾ یعنی شما را ترک کردیم پس «نسیان» به معنای ترک است.

﴿كَما نَسِيتُمْ لِقاءَ يَوْمِكُمْ هٰذا وَ مَأْواكُمُ النّارُ وَ ما لَكُمْ مِنْ ناصِرِينَ ۞ ذٰلِكُمْ بِأَنَّكُمُ اتَّخَذْتُمْ آياتِ اللّٰهِ هُزُواً﴾ و آنها ائمه علیهم‌السلام هستند یعنی آنها را تکذیب کردید و استهزائشان نمودید.

﴿فَالْيَوْمَ لا يُخْرَجُونَ مِنْها﴾ یعنی از آتش جهنم.

﴿وَ لا هُمْ يُسْتَعْتَبُونَ﴾ یعنی نه به آنها جواب داده می‌شود و نه عذرشان مورد قبول واقع می‌گردد.

﴿فَلِلّٰهِ الْحَمْدُ رَبِّ السَّماواتِ وَ رَبِّ الْأَرْضِ رَبِّ الْعالَمِينَ ۞ وَ لَهُ الْكِبْرِياءُ﴾ یعنی قدرت.

﴿فِي السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ در آسمانها و زمین، و اوست عزیز و حکیم.[1]

۱. تفسیر برهان، ج ۷، ص ۱۸۳

تفسیر سورۀ احقاف



۴۶ - سورۀ احقاف در مکه نازل شده و دارای ۳۵ آیه است.

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

حم (١)

تَنْزِيلُ الْكِتابِ مِنَ اللّٰهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ (٢)

ما خَلَقْنَا السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ وَ ما بَيْنَهُما إِلاّٰ بِالْحَقِّ وَ أَجَلٍ مُسَمًّى وَ الَّذِينَ كَفَرُوا عَمّٰا أُنْذِرُوا مُعْرِضُونَ (٣)

قُلْ أَ رَأَيْتُمْ ما تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللّٰهِ أَرُونِي ما ذا خَلَقُوا مِنَ الْأَرْضِ أَمْ لَهُمْ شِرْكٌ فِي السَّماواتِ ائْتُونِي بِكِتابٍ مِنْ قَبْلِ هٰذا أَوْ أَثارَةٍ مِنْ عِلْمٍ إِنْ كُنْتُمْ صادِقِينَ (۴)

۱ ـ حم.

۲ ـ این کتاب از جانب خداوند عزیز و حکیم نازل شده است.

۳ ـ ما آسمانها و زمین و آنچه را که در میان آنهاست جز به حق برای مدت معیّنی نیافریدیم، و کسانی که کافر شدند از آنچه که انذار می‌شوند روی‌گردان هستند.

۴ ـ (به آنها) بگو: آن معبودان غیر خدایی را که می‌خوانید را به من نشان دهید که چه چیزی از زمین را آفریده‌اند، یا آنها شرکتی در آفرینش آسمان‌ها دارند؟ کتابی آسمانی قبل از این یا اثری علمی (برای اثبات

دلیل‌تان) برای من بیاورید اگر راستگو هستید.

﴿حم * تَنْزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللّٰهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ ـ تا ـ وَ الَّذِينَ كَفَرُوا عَمّٰا أُنْذِرُوا مُعْرِضُونَ﴾ یعنی قریش هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله آنها را به سوی آن فرا می‌خواند و این آیه عطف به آیهٔ ﴿فَإِنْ أَعْرَضُوا فَقُلْ أَنْذَرْتُكُمْ صٰاعِقَةً مِثْلَ صٰاعِقَةِ عٰادٍ وَ ثَمُودَ﴾[1] است.

سپس خداوند با آنها احتجاج نموده و فرمود: ای محمد به آنها بگو: ﴿أَ رَأَيْتُمْ مٰا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللّٰهِ﴾ یعنی بت‌هائی که می‌پرستید ﴿أَرُونِي مٰا ذٰا خَلَقُوا مِنَ الْأَرْضِ أَمْ لَهُمْ شِرْكٌ فِي السَّمٰاوٰاتِ اِئْتُونِي بِكِتٰابٍ مِنْ قَبْلِ هٰذٰا أَوْ أَثٰارَةٍ مِنْ عِلْمٍ إِنْ كُنْتُمْ صٰادِقِينَ﴾ به من نشان دهید که چه چیزی از زمین را آفریده‌اند، یا آنها شرکتی در آفرینش آسمان‌ها دارند؟ کتابی آسمانی قبل از این یا اثری علمی (برای اثبات دلیل‌تان) برای من بیاورید اگر راستگو هستید.[2]

وَ مَنْ أَضَلُّ مِمَّنْ يَدْعُوا مِنْ دُونِ اللّٰهِ مَنْ لاٰ يَسْتَجِيبُ لَهُ إِلىٰ يَوْمِ الْقِيٰامَةِ وَ هُمْ عَنْ دُعٰائِهِمْ غٰافِلُونَ (۵)

وَ إِذٰا حُشِرَ النّٰاسُ كٰانُوا لَهُمْ أَعْدٰاءً وَ كٰانُوا بِعِبٰادَتِهِمْ كٰافِرِينَ (۶)

۴ـ و چه کسی گمراه‌تر است از آن کسی که غیر خدا را می‌خواند که تا روز قیامت او را اجابت نمی‌کند، و اینها (بت‌ها و غیر خدایان) از خواندن آنها (مشرکان) بی‌خبر هستند (و چیزی نمی‌شنوند)؟

۶ـ و هنگامی که مردم محشور می‌شوند معبودانشان دشمنان آنها بوده و از عبادت آنها اظهار بیزاری می‌کنند.

---

۱. فصلت، آیهٔ ۱۳؛ پس اگر اعراض کنند به آنها بگو: من شما را از صاعقه‌ای مانند صاعقهٔ عاد و ثمود ترسانیدم.

۲. تفسیر برهان، ج ۷، ص ۱۸۵

﴿وَ مَنْ أَضَلُّ مِمَّنْ يَدْعُوا مِنْ دُونِ اللّهِ مَنْ لاٰ يَسْتَجِيبُ لَهُ إِلىٰ يَوْمِ الْقِيامَةِ ـ تا ـ بِعِبادَتِهِمْ كافِرِينَ﴾ کسی که خورشید و ماه و ستارگان و چهارپایان و درخت و سنگ را می‌پرستد، هنگامی که مردم در روز قیامت محشور می‌شوند این پرستش شدگان با آنها دشمنی نموده و از آنها روی گردان می‌باشند.

أَمْ يَقُولُونَ افْتَرٰاهُ قُلْ إِنِ افْتَرَيْتُهُ فَلاٰ تَمْلِكُونَ لِي مِنَ اللّهِ شَيْئاً هُوَ أَعْلَمُ بِمٰا تُفِيضُونَ فِيهِ كَفىٰ بِهِ شَهِيداً بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ وَ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ (۸)
قُلْ مٰا كُنْتُ بِدْعاً مِنَ الرُّسُلِ وَ مٰا أَدْرِي مٰا يُفْعَلُ بِي وَ لاٰ بِكُمْ إِنْ أَتَّبِعُ إِلاّٰ مٰا يُوحىٰ إِلَيَّ وَ مٰا أَنَا إِلاّٰ نَذِيرٌ مُبِينٌ (۹)

۸ـ یا می‌گویند: این آیات را بر خدا دروغ بسته است، بگو: اگر من این قرآن را بر خدا دروغ بسته بودم شما قدرت نجات من در برابر خداوند را ندارید. او به کارهایی که وارد می‌شوید داناتر است، کفایت می‌کند که او شاهد میان من و شماست، و او آمرزنده و مهربان است.

۹ـ بگو: من از اولین رسولان نیستم، و نمی‌دانم که عاقبت من با شما چه می‌شود؟ من از چیزی پیروی نمی‌کنم مگر آنچه که بر من وحی می‌شود، و من انذار کنندهٔ آشکاری هستم.

﴿أَمْ يَقُولُونَ افْتَرٰاهُ﴾ ای محمد می‌گویند قرآن از افتراهای توست که به خدا نسبت می‌دهی، به آنها بگو: ﴿إِنِ افْتَرَيْتُهُ فَلاٰ تَمْلِكُونَ لِي مِنَ اللّٰهِ شَيْئاً﴾ اگر خداوند به من ثواب بدهد و یا عقاب نماید شما قادر به دفع آن نیستید.

﴿هُوَ أَعْلَمُ بِمٰا تُفِيضُونَ فِيهِ﴾ یعنی تکذیب می‌کنند.

﴿كَفىٰ بِهِ شَهِيداً بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَهُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ﴾ کفایت می‌کند که او شاهد

میان من و شماست، و او آمرزنده و مهربان است.[۱]

ای محمد به آنها بگو: ﴿مٰا كُنْتُ بِدْعاً مِنَ الرُّسُلِ﴾ فقط من یک پیامبر نیستم، پیامبران زیادی نیز قبل از من بوده‌اند.[۲]

قُلْ أَ رَأَيْتُمْ إِنْ كٰانَ مِنْ عِنْدِ اللّٰهِ وَ كَفَرْتُمْ بِهِ وَ شَهِدَ شٰاهِدٌ مِنْ بَنِي إِسْرٰائِيلَ عَلىٰ مِثْلِهِ فَآمَنَ وَ اسْتَكْبَرْتُمْ إِنَّ اللّٰهَ لاٰ يَهْدِي الْقَوْمَ الظّٰالِمِينَ (۱۰)

۱۰ ـ بگو: اگر دیدید که این قرآن از جانب خداست و شما به آن کافر شدید، و شاهدی از میان بنی اسرائیل به (حق بودن) آن شهادت دهد و ایمان بیاورد و شما استکبار بورزید (آن موقع چه می‌کنید)؟ همانا که خداوند گروه ستمکاران را هدایت نمی‌کند.

﴿قُلْ أَ رَأَيْتُمْ إِنْ كٰانَ مِنْ عِنْدِ اللّٰهِ وَ كَفَرْتُمْ بِهِ ـ تا ـ عَلىٰ مِثْلِهِ﴾ بگو: اگر قرآن از جانب خداوند است.

﴿وَ شَهِدَ شٰاهِدٌ مِنْ بَنِي إِسْرٰائِيلَ عَلىٰ مِثْلِهِ فَآمَنَ وَاسْتَكْبَرْتُمْ﴾ منظور از شاهد امیرالمومنین علیه السلام است و دلیل بر آن آیهٔ ۱۷ سورهٔ هود می‌باشد ﴿أَ فَمَنْ كٰانَ عَلىٰ بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّهِ وَ يَتْلُوهُ شٰاهِدٌ مِنْهُ﴾[۳] یعنی امیرالمومنین علیه السلام.[۴]

إِنَّ الَّذِينَ قٰالُوا رَبُّنَا اللّٰهُ ثُمَّ اسْتَقٰامُوا فَلاٰ خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لاٰ هُمْ يَحْزَنُونَ (۱۳)

۱۳ ـ همانا کسانی که گفتند: پروردگار ما الله است، سپس (بر سخن خود) ثابت قدم ماندند، پس ترسی بر آنها نیست و آنها نیز اندوهگین نمی‌شوند.

---

۱. تفسیر برهان، ج ۷، ص ۱۸۶
۲. تفسیر برهان، ج ۷، ص ۱۸۷
۳. هود، آیهٔ ۱۷: آیا آن کسی که دلیل آشکاری از پروردگار خویش دارد و به دنبال آن شاهدی از سوی او می‌باشد.
۴. تفسیر برهان، ج ۷، ص ۱۸۷

﴿إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾ یعنی بر ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام استقامت کنید.[1]

وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ إِحْسَاناً حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهاً وَ وَضَعَتْهُ كُرْهاً وَ حَمْلُهُ وَفِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْراً حَتَّى إِذَا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَ بَلَغَ أَرْبَعِينَ سَنَةً قَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَى وَالِدَيَّ وَ أَنْ أَعْمَلَ صَالِحاً تَرْضَاهُ وَأَصْلِحْ لِي فِي ذُرِّيَّتِي إِنِّي تُبْتُ إِلَيْكَ وَ إِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ (۱۵)

۱۵ـ و به انسان توصیه کردیم که به پدر و مادرش احسان کند، مادرش او را با سختی و زحمت حمل نمود، و با درد و ناراحتی بر زمین گذاشت، و مدت حمل و شیردادنش سی ماه شد، تا هنگامی که به حد نیرومندی و رشد رسید، و چهل ساله شد و گفت: پروردگارا، به من عنایت کن تا شکر نعمتی که به من و پدر و مادرم عطا فرمودی را بجا بیاورم و عمل صالحی انجام دهم که مورد رضای تو باشد، و فرزندانم را صالح بگردان، که من به درگاه تو باز می‌گردم و از تسلیم شدگان هستم.

مدت حمل امام حسین علیه السلام

﴿وَ وَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ إِحْسَاناً﴾ که مراد از احسان رسول خداست. ﴿بِوَالِدَيْهِ﴾ یعنی حسن و حسین علیهما السلام سپس ثم عطف بر حسین علیه السلام کرده و فرمود: ﴿حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهاً وَ وَضَعَتْهُ كُرْهاً﴾ خداوند وجود حسین علیه السلام را قبل از حمل آن بزرگوار به رسولش خبر داد به اینکه امامت تا روز قیامت در فرزندان آن حضرت است، سپس کشته شدن و مصیبت‌هائی که به آن حضرت و

۱. نورالثقلین، ج ۵، ص ۱۱

بچه‌هایش می‌رسد را نیز خبر داد و عوض آن امامت را در نسل‌های او قرار داد و به رسولش خبر داد که حسین کشته می‌شود و بعد در هنگام رجعت به دنیا بر می‌گردد و دشمنانش را می‌کشد و مالک زمین می‌گردد و آن قول الهی است که فرمود: ﴿وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ﴾[1] و ما اراده کردیم که بر آن مردم ضعیف شده در روی زمین منّت گذاریم.

﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾[2] و همانا ما پس از تورات در زبور نوشتیم که: زمین را بندگان شایستهٔ ما به میراث می‌برند.

خداوند به پیامبرش بشارت داد که اهل بیت تو مالک زمین می‌گردند و به دنیا برگشته و دشمنان را می‌کشند. و رسول خدا صلی الله علیه و آله خبر حسین علیه السلام و چگونه کشته شدن او را برای حضرت فاطمه علیها السلام فرمود و آن حضرت از روی اکراه به حسین علیه السلام حامله گشت.

سپس امام صادق علیه السلام فرمود: آیا دیده‌اید که به کسی بشارت فرزند ذکور داده شود و او از حمل آن کراهت داشته باشد.

یعنی حضرت فاطمه علیها السلام هنگامی که خبر کشته شدن حسین علیه السلام را شنید غمگین و ناراحت شد، و او را از روی کراهت به دنیا آورد. و فاصلهٔ میان امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام یک طهر بود. حسین علیه السلام شش ماه در شکم مادر بود و بیست و چهار ماه نیز از شیر گرفتنش بود و آن قول خداوند است که فرمود: ﴿وَحَمْلُهُ وَفِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْراً﴾.[3]

۱. قصص، آیهٔ ۵
۲. انبیاء، آیهٔ ۱۰۵
۳. نورالثقلین، ج ۵، ص ۱۱

وَالَّذِي قٰالَ لِوٰالِدَيْهِ أُفٍّ لَكُمٰا أَ تَعِدٰانِنِي أَنْ أُخْرَجَ وَ قَدْ خَلَتِ الْقُرُونُ مِنْ قَبْلِي وَهُمٰا يَسْتَغِيثٰانِ اللّٰهَ وَيْلَكَ آمِنْ إِنَّ وَعْدَ اللّٰهِ حَقٌّ فَيَقُولُ مٰا هٰذٰا إِلاّٰ أَسٰاطِيرُ الْأَوَّلِينَ (۱۷)

۱۷ ـ و کسی که به پدر و مادرش بگوید: اُف بر شما، آیا به من وعده می‌دهید که روز قیامت از قبر بیرون می‌آیم، در صورتی که پیش از من گروه‌های زیادی بودند (که زنده نشدند)؟ آن دو به درگاه خداوند استغاثه می‌کنند: وای بر تو، ایمان بیاور، همانا که وعدهٔ الهی حق است، پس می‌گوید: اینها چیزی جز افسانه‌های پیشینیان نیست.

﴿وَالَّذِي قٰالَ لِوٰالِدَيْهِ أُفٍّ لَكُمٰا أَ تَعِدٰانِنِي أَنْ أُخْرَجَ ـ تا ـ مٰا هٰذٰا إِلاّٰ أَسٰاطِيرُ الْأَوَّلِينَ﴾ فرمود: دربارهٔ عبدالرحمن بن ابی‌بکر نازل شده است.

جابر بن عبد الله گوید: سپس خداوند با ذم عبدالرحمن بن ابی‌بکر به مدح حسین عليه‌السلام پرداخت.

جابر بن یزید جعفی گوید: این حدیث را برای امام باقر عليه‌السلام نقل کردم، آن حضرت فرمود: ای جابر به خدا سوگند اگر دعای حضرت امام حسین سبقت می‌گرفت و اول مرتبه به زبان مبارک جاری می‌شد که: ﴿واصلح لی ذریتی﴾ بدون کلمهٔ ﴿فی﴾ تمام ذریهٔ آن حضرت از ائمه می‌بودند و لکن دعای آن حضرت اینچنین به زبان او پیشی گرفت که: ﴿أَصْلِحْ لِي فِي ذُرِّيَّتِي﴾ با کلمهٔ ﴿فی﴾ بنابراین معنی کلام اینست که و به اصلاح آور برای من در میان فرزندان من و بعضی از آنها، پس بعضی از ایشان یکی پس از دیگری امام شدند و خدای تعالی به سبب ایشان حجت خود را ثابت گردانیده است.[۱]

۱. تفسیر برهان، ج ۷، ص ۱۹۳

وَيَوْمَ يُعْرَضُ الَّذِينَ كَفَرُوا عَلَى النَّارِ أَذْهَبْتُمْ طَيِّبَاتِكُمْ فِي حَيَاتِكُمُ الدُّنْيَا وَاسْتَمْتَعْتُمْ بِهَا فَالْيَوْمَ تُجْزَوْنَ عَذَابَ الْهُونِ بِمَا كُنْتُمْ تَسْتَكْبِرُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَ بِمَا كُنْتُمْ تَفْسُقُونَ (۲۰)

۲۰ ـ و روزی که کافران را بر آتش دوزخ عرضه می‌کنند (به آنها گفته می‌شود:) شما طیبات زندگانی دنیا را از بین بردید و از آن بهره بردید پس امروز کیفر شما عذاب خوار کننده است به خاطر آنچه که در زمین به غیر حق استکبار می‌ورزیدید و به فسق و فجور می‌پرداختید.

﴿وَيَوْمَ يُعْرَضُ الَّذِينَ كَفَرُوا عَلَى النَّارِ أَذْهَبْتُمْ طَيِّبَاتِكُمْ فِي حَيَاتِكُمُ الدُّنْيَا وَاسْتَمْتَعْتُمْ بِهَا﴾ یعنی در دنیا خوردید و نوشیدید و سواری کردید، و این آیه درباره بنی فلان نازل شد.

و درباره جمله ﴿فَالْيَوْمَ تُجْزَوْنَ عَذَابَ الْهُونِ﴾ فرمود: مقصود از آن عطش است.

﴿بِمَا كُنْتُمْ تَسْتَكْبِرُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَ بِمَا كُنْتُمْ تَفْسُقُونَ﴾ به خاطر آنچه که در زمین به غیر حق استکبار می‌ورزیدید و به فسق و فجور می‌پرداختید.[1]

وَ اذْكُرْ أَخَا عَادٍ إِذْ أَنْذَرَ قَوْمَهُ بِالْأَحْقَافِ وَ قَدْ خَلَتِ النُّذُرُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ (۲۱)

قَالُوا أَ جِئْتَنَا لِتَأْفِكَنَا عَنْ آلِهَتِنَا فَأْتِنَا بِمَا تَعِدُنَا إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ (۲۲)

قَالَ إِنَّمَا الْعِلْمُ عِنْدَ اللَّهِ وَ أُبَلِّغُكُمْ مَا أُرْسِلْتُ بِهِ وَ لَكِنِّي أَرَاكُمْ قَوْماً تَجْهَلُونَ (۲۳)

---

۱. نورالثقلین، ج ۵، ص ۱۵

فَلَمّا رَأَوْهُ عارِضاً مُسْتَقْبِلَ أَوْدِيَتِهِمْ قالُوا هٰذا عارِضٌ مُمْطِرُنا بَلْ هُوَ مَا اسْتَعْجَلْتُمْ بِهِ رِيحٌ فِيها عَذابٌ أَلِيمٌ (۲۴)

تُدَمِّرُ كُلَّ شَيْءٍ بِأَمْرِ رَبِّها فَأَصْبَحُوا لا يُرىٰ إِلاّ مَساكِنُهُمْ كَذٰلِكَ نَجْزِي الْقَوْمَ الْمُجْرِمِينَ (۲۵)

وَ لَقَدْ مَكَّنّاهُمْ فِيما إِنْ مَكَّنّاكُمْ فِيهِ وَ جَعَلْنا لَهُمْ سَمْعاً وَ أَبْصاراً وَ أَفْئِدَةً فَما أَغْنىٰ عَنْهُمْ سَمْعُهُمْ وَ لا أَبْصارُهُمْ وَ لا أَفْئِدَتُهُمْ مِنْ شَيْءٍ إِذْ كانُوا يَجْحَدُونَ بِآياتِ اللّٰهِ وَ حاقَ بِهِمْ ما كانُوا بِهِ يَسْتَهْزِؤُنَ (۲۶)

وَ لَقَدْ أَهْلَكْنا ما حَوْلَكُمْ مِنَ الْقُرىٰ وَ صَرَّفْنَا الْآياتِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ (۲۷)

فَلَوْ لا نَصَرَهُمُ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللّٰهِ قُرْباناً آلِهَةً بَلْ ضَلُّوا عَنْهُمْ وَ ذٰلِكَ إِفْكُهُمْ وَ ما كانُوا يَفْتَرُونَ (۲۸)

۲۱ـ و یاد کن برادر قوم عاد را که چون در سرزمین احقاف امتش را بیم داد در حالی که پیامبران زیادی قبل از او و نزدیک زمانش آمده بودند، (که گفت:) جز خدای یگانه نپرستید، همانا من بر شما از عذاب روز بزرگ می‌ترسم.

۲۲ـ آنها گفتند: آیا آمده‌ای که ما را از عبادت خدایانمان باز داری؟ اگر راست می‌گویی عذابی را که به ما وعده می‌دهی را بیاور.

۲۳ـ گفت: علم آن نزد خداست، به آنچه که فرستاده شده‌ام را به شما می‌رسانم، ولکن شما را گروه نادان می‌بینم.

۲۴ـ پس هنگامی که عذاب را به صورت ابری دیدند که به سوی درّه‌ها و رودخانه‌هایشان در حرکت هستند گفتند: این ابری باران زاست، (هود به آنها گفت: چنین نیست) بلکه این آن چیزی است که برای آمدنش عجله داشتید، تند بادی است که عذاب دردناکی دارد.

۲۵ ـ این بادی است که به فرمان پروردگارش همه چیز را دگرگون می‌کند. پس صبح کردند در حالی که چیزی در خانه‌هایشان دیده نمی‌شد. (آری) اینچنین گروه مجرمین را کیفر می‌دهیم.

۲۶ ـ و به تحقیق به آنها قدرتی دادیم که آن را به شما ندادیم، و برای آنها گوش و چشم و قلب قرار دادیم (اما هنگام نزول عذاب) گوش و چشم و قلبشان هیچ سودی به حالشان نداشت، چونکه آیات خدا را انکار می‌کردند، و عاقبت آنچه راکه استهزا می‌کردند دامنگیر آنها شد.

۲۷ ـ و به تحقیق آبادی‌هایی راکه در اطراف شما بودند را هلاک کردیم، و آیات خود را (برای عبرت مردم) به گونه‌های مختلف بیان نمودیم شاید که باز گردند.

۲۸ ـ پس چرا معبودانی راکه به غیر از خدا برگزیدند برای اینکه به خداوند نزدیکشان سازد یاریشان نکردند؟ بلکه از میانشان گم شدند؟ و این بود نتیجهٔ دروغشان و آنچه راکه به خداوند دروغ می‌بستند.

سرزمین احقاف

﴿وَ اذْکُرْ أَخٰا عٰادٍ إِذْ أَنْذَرَ قَوْمَهُ بِالْأَحْقٰافِ﴾ احقاف از سرزمین عاد است که ابتدای آن از شُقُوق (که منزلی در راه کوفه به مکه پس از واقصه می‌باشد) و انتهای آن تا اجفر (جایی میان فید و خزیمیه) است و مجموع آن چهار منزل است.[1]

روایت است که معتصم دستور داد که در بطائیه چاهی را حفر کنند. سیصد قامت زمین را کندند، آبی از آن بیرون نیامد لذا از پیدا کردن آب ناامید

۱. نورالثقلین، ج ۵، ص ۱۷ ؛ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۱۹۶ ؛ تفسیر صافی، ج ۶، ص ۴۵۶

شده و از آن چاه دست بر داشتند و دیگر آن را نکندند. هنگامی که متوکل امور مملکت را بدست گرفت دستور داد آن چاه را دوباره بکنند تا به آب برسند، حفر کنندگان چاه در هر صد قامت تسمهٔ قرقره‌ای قرار می‌دادند تا اینکه به صخره‌ای رسیدند، آن صخره را شکستند از آن باد سردی بیرون آمد که هر کسی در اطراف آن بود را هلاک نمود. جریان را به متوکل اطلاع دادند، ولی او علت آن را نفهمید؛ گفتند که دربارهٔ آن از امام هادی علیه السلام سؤال شود؛ و لذا جریان را برای امام علیه السلام نوشتند.

امام علیه السلام در جواب آنها فرمود: آنجا محل سکونت قوم عاد «احقاف» است که خداوند آنها را به وسیلهٔ باد «صرصر» یعنی گردبادی بسیار سرد و شتابنده هلاک نمود.[1]

سپس خداوند حال قوم عاد را حکایت کرده و فرمود: ﴿قَالُوا أَجِئْتَنَا لِتَأْفِكَنَا﴾ یعنی با دروغ ما را از چیزهائی که پدرانمان پرستش می‌کردند دور کنی.

﴿فَأْتِنَا بِمَا تَعِدُنَا﴾ یعنی از عذاب.

﴿إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ﴾ اگر از راستگویان هستی.

و هود علیه السلام پیامبر آنها بود و سرزمینی پربرکت داشتند پس خداوند در هنگام عذاب آنها هفت سال باران را بر آنها نفرستاد تا اینکه خشکسالی آن سر زمین را از بین برد و خیر برکت از آنجا رخت بر بست. هود علیه السلام به آنها فرمود: ﴿اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ ـ تا ـ وَلَا تَتَوَلَّوْا مُجْرِمِينَ﴾[2] توبه کنید و به سوی

---

۱. نورالثقلین، ج ۵، ص ۱۷

۲. هود، آیهٔ ۵۲؛ ای قوم من! از پروردگارتان طلب آمرزش نمایید و سپس به سوی او توبه کنید تا آسمان باران را پی در پی برایتان نازل کند و نیرویی بر نیروی شما بیفزاید، بنا بر این در حالی که گنهکارید، روی بر نگردانید.

آنها بر گردید.

ولی آنها ایمان نیاورده و طغیان‌گری نمودند، خداوند به هود علیه السلام وحی فرستاد که آنها در فلان وقت با عذاب دردناک باد هلاک خواهند شد.

در وقت موعود ابری در آسمان ظاهر گشت که به سوی آنها می‌آمد، با دیدن آن ابر خوشحال شدند و به همدیگر گفتند: ﴿هٰذٰا عٰارِضٌ مُمْطِرُنٰا﴾ این ابر برای ما باران می‌آورد.

هود علیه السلام به آنها فرمود: ﴿بَلْ هُوَ مَا اسْتَعْجَلْتُمْ بِهِ﴾ آن ابر باران نیست بلکه عذاب الهی است که ظاهر گشته است.

﴿فَأْتِنٰا بِمٰا تَعِدُنٰا إِنْ كُنْتَ مِنَ الصّٰادِقِينَ رِيحٌ فِيهٰا عَذٰابٌ أَلِيمٌ تُدَمِّرُ كُلَّ شَيْءٍ بِأَمْرِ رَبِّهٰا﴾ که ﴿تدمر کل شیء﴾ لفظش عام و معنایش خاص است زیرا که آن باد چیزهای زیادی را ترک کرده و آنها را از بین نبرده و فقط تمام اموال و اشیاء و خود اینها را نابود کرده و از بین برده است همچنانکه خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید: ﴿فَأَصْبَحُوا لاٰ يُرىٰ إِلاّٰ مَسٰاكِنُهُمْ﴾ و همهٔ این اخبار از هلاکت امت‌های گذشته جهت ترساندن و اخطار به امت حضرت محمد صلی الله علیه و آله است.[1]

﴿وَ لَقَدْ مَكَّنّٰاهُمْ فِيمٰا إِنْ مَكَّنّٰاكُمْ فِيهِ وَ جَعَلْنٰا لَهُمْ سَمْعاً وَ أَبْصٰاراً وَ أَفْئِدَةً﴾ یعنی به تحقیق ما به آنها اعطا کردیم و آنها کفران نمودند پس عذاب بر آنها نازل شد پس بر حذر باشید از آنچه که بر آنها نازل شده بر شما نیز نازل شود سپس خداوند قریش را مورد خطاب قرار داده و فرمود: ﴿وَ لَقَدْ أَهْلَكْنٰا مٰا حَوْلَكُمْ مِنَ الْقُرىٰ وَ صَرَّفْنَا الْآيٰاتِ﴾ یعنی چگونگی هلاکت آنها را بیان نمودیم. و مراد از شهرهای اطراف سرزمین‌های قوم عاد و قوم صالح و قوم لوط می‌باشد.

---
۱. قصص الانبیاء جزائری، ص ۸۵

سپس خداوند با آنها احتجاج کرده و فرمود: ﴿فَلَوْ لا نَصَرَهُمُ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللّٰهِ قُرْبٰاناً آلِهَةً بَلْ ضَلُّوا عَنْهُمْ﴾ یعنی باطل کردند.

﴿وَ ذٰلِکَ إِفْكُهُمْ﴾ یعنی دروغ آنها.

﴿وَ مٰا كٰانُوا يَفْتَرُونَ﴾ و آنچه را که به خداوند دروغ می‌بستند.

وَ إِذْ صَرَفْنٰا إِلَيْکَ نَفَراً مِنَ الْجِنِّ يَسْتَمِعُونَ الْقُرْآنَ فَلَمّٰا حَضَرُوهُ قٰالُوا أَنْصِتُوا فَلَمّٰا قُضِيَ وَلَّوْا إِلىٰ قَوْمِهِمْ مُنْذِرِينَ (۲۹)

قٰالُوا يٰا قَوْمَنٰا إِنّٰا سَمِعْنٰا كِتٰاباً أُنْزِلَ مِنْ بَعْدِ مُوسىٰ مُصَدِّقاً لِمٰا بَيْنَ يَدَيْهِ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ وَ إِلىٰ طَرِيقٍ مُسْتَقِيمٍ (۳۰)

يٰا قَوْمَنٰا أَجِيبُوا دٰاعِيَ اللّٰهِ وَ آمِنُوا بِهِ يَغْفِرْ لَكُمْ مِنْ ذُنُوبِكُمْ وَ يُجِرْكُمْ مِنْ عَذٰابٍ أَلِيمٍ (۳۱)

وَ مَنْ لاٰ يُجِبْ دٰاعِيَ اللّٰهِ فَلَيْسَ بِمُعْجِزٍ فِي الْأَرْضِ وَ لَيْسَ لَهُ مِنْ دُونِهِ أَوْلِيٰاءُ أُولٰئِکَ فِي ضَلاٰلٍ مُبِينٍ (۳۲)

أَ وَ لَمْ يَرَوْا أَنَّ اللّٰهَ الَّذِي خَلَقَ السَّمٰاوٰاتِ وَ الْأَرْضَ وَ لَمْ يَعْيَ بِخَلْقِهِنَّ بِقٰادِرٍ عَلىٰ أَنْ يُحْيِيَ الْمَوْتىٰ بَلىٰ إِنَّهُ عَلىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۳۳)

وَ يَوْمَ يُعْرَضُ الَّذِينَ كَفَرُوا عَلَى النّٰارِ أَلَيْسَ هٰذٰا بِالْحَقِّ قٰالُوا بَلىٰ وَ رَبِّنٰا قٰالَ فَذُوقُوا الْعَذٰابَ بِمٰا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ (۳۴)

۲۹ـ و (بیاد بیاور) هنگامی که گروهی از جن را به سوی تو متوجه نمودیم تا آیات قرآن را بشنوند، پس هنگامی که حاضر شدند گفتند: ساکت باشید و گوش کنید، پس چون تلاوتت تمام شد به سوی قومشان رفتند و آنها را انذار نمودند.

۳۰ـ گفتند: ای قوم ما، همانا ما (آیات) کتابی را شنیدیم که بعد از موسی

نازل شده، تصدیق کنندهٔ کتاب‌های پیشین است، به سوی حق و راه راست هدایت می‌کند.

۳۱ـ ای قوم ما، دعوت کننده به سوی الهی را اجابت کنید و به او ایمان بیاورید که خداوند گناهانتان را می‌آمرزد و از عذاب دردناک پناهتان می‌دهد.

۳۲ـ و کسی که دعوت کنندهٔ الهی را اجابت نکند پس نمی‌تواند در زمین از عذاب الهی فرار کند، و به غیر از خدا هیچ یاوری برای او نمی‌باشد، و چنین کسی در گمراهی آشکاری است.

۳۳ـ آیا آنها نمی‌دانند خداوندی که آسمانها و زمین را آفریده و از آفرینش آنها ناتوان نشد، قادر است که مردگان را نیز زنده کند؟ آری او بر هر چیزی قادر و تواناست.

۳۴ـ و روزی که کافران را بر آتش جهنم عرضه کنند (به آنها گفته شود:) آیا این حق نیست؟ می‌گویند: بلی به پروردگارمان سوگند که حق است؛ (خداوند) می‌فرماید: پس بچشید عذاب را به خاطر آنچه که کفر ورزیدید.

﴿وَ إِذْ صَرَفْنا إِلَيْكَ نَفَراً مِنَ الْجِنِّ يَسْتَمِعُونَ ـ تا ـ أُولٰئِكَ فِي ضَلالٍ مُبِينٍ﴾

تمام آیات حکایت از جن است و سبب نزول این آیات این بود که رسول خدا صلی الله علیه و آله از مکه بیرون شد و به بازار عکاظ رفت، زید بن حارثه هم با آن جناب بود، و آن حضرت مردم را به اسلام دعوت می‌کرد، ولی حتی یک نفر هم دعوتش را اجابت نکرد، و احدی را نیافت که دین او را بپذیرد، ناچار به مکه برگشت.

همین که به محلی به نام «وادی مجنه» رسید عبادت شبانه خود را تلاوت قرآن قرار داد، چند نفر از طائفه جن از کنارش می‌گذشتند، همین که صدای

قرائت رسول خدا صلی الله علیه و آله را شنیدند گوش دادند، و چون قرآن او را شنیدند به یکدیگر گفتند: ساکت، ببینیم چه می‌خواند. همین که تلاوت قرآن حضرت تمام شد به سوی قوم خود برگشتند و به انذار آنان پرداخته، گفتند: ﴿وَلَّوْا إِلىٰ قَوْمِهِمْ مُنْذِرِينَ قٰالُوا يٰا قَوْمَنٰا إِنّٰا سَمِعْنٰا كِتٰاباً أُنْزِلَ مِنْ بَعْدِ مُوسىٰ مُصَدِّقاً لِمٰا بَيْنَ يَدَيْهِ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ وَ إِلىٰ طَرِيقٍ مُسْتَقِيمٍ يٰا قَوْمَنٰا أَجِيبُوا دٰاعِيَ اللّٰهِ وَ آمِنُوا بِهِ ـ تا ـ أُولٰئِكَ فِي ضَلاٰلٍ مُبِينٍ﴾ به سوی قومشان رفتند و آنها را انذار نمودند. گفتند: ای قوم ما، همانا ما (آیات) کتابی را شنیدیم که بعد از موسی نازل شده، تصدیق کنندهٔ کتاب‌های پیشین است، به سوی حق و راه راست هدایت می‌کند. ای قوم ما، دعوت کننده به سوی الهی را اجابت کنید و به او ایمان بیاورید که خداوند گناهانتان را می‌آمرزد و از عذاب دردناک پناهتان می‌دهد. و کسی که دعوت کنندهٔ الهی را اجابت نکند پس نمی‌تواند در زمین از عذاب الهی فرار کند، و به غیر از خدا هیچ یاوری برای او نمی‌باشد، و چنین کسی در گمراهی آشکاری است.

آن گاه نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمده اسلام و ایمان آوردند، و رسول خدا صلی الله علیه و آله معالم و شرایع اسلام را به ایشان تعلیم کرد. پس خدای تعالی این آیات را بر پیامبرش نازل فرمود: ﴿قُلْ أُوحِيَ إِلَيَّ أَنَّهُ اسْتَمَعَ نَفَرٌ مِنَ الْجِنِّ...﴾ تا آخر سوره و در آن، کلام جنیان را حکایت کرده است. رسول خدا صلی الله علیه و آله یک نفر از آنان را امیر ایشان کرد و همواره نزد آن جناب بر می‌گشتند و رسول خدا صلی الله علیه و آله امیرالمؤمنین را مامور کرد تا معالم دین را به ایشان بیاموزد، پس جنیان هم (مانند انسانها) مؤمن و کافر دارند، ناصبی و یهودی و نصاری و مجوسی دارند، و همانطور که انسانها فرزند آدمند آنها هم فرزند جان هستند.[۱]

---

۱. بحارالانوار، ج ۱۸، ص ۸۹

از عالم علیه‌السلام سوال شد آیا مؤمنین جنی هم داخل بهشت می‌شوند؟

فرمود: نه، لیکن برای خدای تعالی حظیره‌هایی بین بهشت و دوزخ هست که مؤمنین از جن و فساق از شیعه در آنجا قرار داده می‌شوند.[1]

سپس خداوند با دهریون احتجاج کرده و فرمود: ﴿أَوَ لَمْ يَرَوْا أَنَّ اللّٰهَ الَّذِي خَلَقَ السَّمٰاوٰاتِ وَ الْأَرْضَ وَ لَمْ يَعْيَ بِخَلْقِهِنَّ بِقٰادِرٍ عَلىٰ أَنْ يُحْيِيَ الْمَوْتىٰ بَلىٰ إِنَّهُ عَلىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ آیا آنها نمی‌دانند خداوندی که آسمانها و زمین را آفریده و از آفرینش آنها ناتوان نشد، قادر است که مردگان را نیز زنده کند؟ آری او بر هر چیزی قادر و تواناست.

فَاصْبِرْ كَمٰا صَبَرَ أُولُوا الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ وَ لاٰ تَسْتَعْجِلْ لَهُمْ كَأَنَّهُمْ يَوْمَ يَرَوْنَ مٰا يُوعَدُونَ لَمْ يَلْبَثُوا إِلاّٰ سٰاعَةً مِنْ نَهٰارٍ بَلاٰغٌ فَهَلْ يُهْلَكُ إِلاَّ الْقَوْمُ الْفٰاسِقُونَ (۳۵)

۳۵ ـ پس صبر کن همچنانکه پیامبران اولوالعزم صبر کردند، و برای (عذاب) آنها عجله مکن، تا هنگامی که وعده‌هایی که به آنها داده می‌شود با چشم خود ببینند (که در آن روز) گمان می‌کنند که ساعتی از روز (در دنیا) درنگ کرده‌اند، این ابلاغ و اتمام حجتی برای همه است، پس آیا جز قوم فاسق هلاک می‌شوند؟

سپس خداوند پیامبرش را به صبر ادب نموده و فرمود: ﴿فَاصْبِرْ كَمٰا صَبَرَ أُولُوا الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ﴾ که آنها عبارتند از نوح و ابراهیم و موسی و عیسی بن مریم علیه‌السلام و محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله، و معنی اولواالعزم این است که در اقرار به وحدانیت خدا و به نبوت انبیای قبل و بعد از خود از دیگران پیشی گرفته، و تصمیم

۱. بحارالانوار، ج ۶۰، ص ۸۱؛ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۱۹۸

گرفتند در برابر تکذیب و آزار قوم خود صبر کنند.[۱]

سپس فرمود: ﴿وَ لاٰ تَسْتَعْجِلْ لَهُمْ﴾ یعنی شتاب مکن برای کفار قریش در عذاب.

﴿كَأَنَّهُمْ يَوْمَ يَرَوْنَ مٰا يُوعَدُونَ لَمْ يَلْبَثُوا إِلاّٰ سٰاعَةً مِنْ نَهٰارٍ بَلاٰغٌ﴾ در روز قیامت می‌بینند که در دنیا جز ساعتی از روز درنگ نداشته‌اند.

﴿بَلاٰغٌ﴾ یعنی آن را به آنها برسان ﴿فَهَلْ يُهْلَكُ إِلاَّ الْقَوْمُ الْفٰاسِقُونَ﴾ پس آیا جز قوم فاسق هلاک می‌شوند؟[۲]



۱. تفسیر صافی، ج ۶، ص ۴۶۳
۲. تفسیر برهان، ج ۷، ص ۲۰۲

تفسیر سورهٔ محمد ﷺ



۴۷ - سورهٔ محمد ﷺ در

مدینه نازل شده و دارای ۳۸

آیه است.


مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيم

الَّذِينَ كَفَرُوا وَ صَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللّٰهِ أَضَلَّ أَعْمالَهُمْ (۱)

۱ـ کسانی که کافر شده و از راه خدا باز می‌دارند، خداوند اعمال آنها را از بین می‌برد.

﴿الَّذِينَ كَفَرُوا وَ صَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللّٰهِ أَضَلَّ أَعْمالَهُمْ﴾ دربارهٔ کسانی که بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله مرتد شدند و حق اهل بیت آن حضرت را غصب نمودند و راه امیرالمؤمنین علیه السلام و ولایت ائمه علیهم السلام را بستند نازل شده است.

﴿أَضَلَّ أَعْمالَهُمْ﴾ یعنی آن اعمالی که با رسول خدا صلی الله علیه و آله داشتند از جهاد و یاری نمودن آن حضرت را باطل کردند.[۱]

حسن بن عباس حریشی گوید امام باقر علیه السلام فرمودند: امیرالمؤمنین علیه السلام بعد از وفات رسول خدا صلی الله علیه و آله که مردم در مسجد جمع شده بودند با صدای بلندی آیهٔ ﴿الَّذِينَ كَفَرُوا وَ صَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللّٰهِ أَضَلَّ أَعْمالَهُمْ﴾ را خواندند، ابن عباس به آن حضرت گفت: ای اباالحسن برای چه این آیه را خواندی؟

فرمود: آیه‌ای از قرآن را خواندم.

گفت: به خاطر امری آن را خواندی؟

۱. نورالثقلین، ج ۵، ص ۲۶

فرمود: بله! همانا خداوند در قرآن می‌فرماید: ﴿وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا﴾ [۱] آیا شهادت می‌دهی که رسول خدا صلی الله علیه و آله فلانی را خلیفهٔ خود قرار داد؟

ابن عباس گفت: من از رسول خدا صلی الله علیه و آله نشنیدم کسی را خلیفهٔ بعد از خود قرار دهد جز شما را.

فرمود: پس چرا با من بیعت نکردی؟

گفت: مردم با ابوبکر بیعت کردند و من هم از آنها پیروی کردم.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: همچنانکه مردم بعد از حضرت موسی در اطراف گوساله جمع شدند و آن را پرستیدند؛ که خداوند شما را اینجا آزمایش نمود و مثل شما ﴿كَمَثَلِ الَّذِي اسْتَوْقَدَ نَاراً فَلَمَّا أَضَاءَتْ مَا حَوْلَهُ ذَهَبَ اللَّهُ بِنُورِهِمْ وَتَرَكَهُمْ فِي ظُلُمَاتٍ لَا يُبْصِرُونَ * صُمٌّ بُكْمٌ عُمْيٌ فَهُمْ لَا يَرْجِعُونَ﴾ [۲] همانند کسی هست که آتشی افروخته تا در بیابان تاریک راه خود را پیدا کند ولی هنگامی که آتش اطراف خود را روشن ساخت خداوند طوفانی می‌فرستد و آن را خاموش می‌کند، و در تاریکی وحشتناکی که چشم کار نمی‌کند آنها را رها می‌سازد؛ آنها کر، گنگ و کورند بنابراین از راه خطا باز نمی‌گردند! [۳]

وَالَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَ آمَنُوا بِمَا نُزِّلَ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَ هُوَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ كَفَّرَ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَ أَصْلَحَ بَالَهُمْ (۲)

ذٰلِكَ بِأَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا اتَّبَعُوا الْبَاطِلَ وَ أَنَّ الَّذِينَ آمَنُوا اتَّبَعُوا الْحَقَّ مِنْ رَبِّهِمْ

۱. حشر، آیهٔ ۷؛ آنچه که رسول خدا برای شما آورده را بگیرید و از آنچه که نهی کرده خودداری نمایید.
۲. بقره، آیهٔ ۱۷ و ۱۸
۳. بحارالانوار، ج ۲۹، ص ۱۹؛ تفسیر صافی، ج ۶، ص ۴۶۷؛ نورالثقلین، ج ۵، ص ۲۶؛ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۲۰۴

كَذٰلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ لِلنَّاسِ أَمْثَالَهُمْ (۳)

۲ ـ و کسانی که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند و به آنچه که بر محمد صلی الله علیه و آله نازل شده ایمان آوردند، که آن حق از جانب پروردگارشان است که خداوند از گناهان آنها درگذشت و امورشان را اصلاح نمود.

۳ـ این به خاطر آن است که کافران از باطل پیروی کردند، و کسانی که ایمان آوردند و از حقی که از جانب پروردگارشان بود پیروی نمودند، اینچنین خداوند برای مردم مَثَل‌هایی می‌زند.

اسحاق بن عمار روایت کند که امام صادق علیه السلام فرمود: آیهٔ ﴿وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَ آمَنُوا بِمَا نُزِّلَ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ ـ فی علی ـ وَ هُوَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ كَفَّرَ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَ أَصْلَحَ بَالَهُمْ﴾ اینچنین نازل شده است.[1]

﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ﴾ این آیه دربارهٔ ابوذر و سلمان و عمار و مقداد نازل شده است که عهد و پیمانشان را نقض نکردند.

﴿وَآمَنُوا بِمَا نُزِّلَ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ﴾ یعنی بر ولایتی که خداوند آن را نازل فرمود ثابت قدم ماندند.

﴿وَهُوَ الْحَقُّ﴾ یعنی امیرالمؤمنین علیه السلام.

﴿مِنْ رَبِّهِمْ كَفَّرَ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَ أَصْلَحَ بَالَهُمْ﴾ یعنی حالشان را اصلاح نمود.

سپس اعمال آنها را ذکر کرده و فرمود: ﴿ذٰلِكَ بِأَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا اتَّبَعُوا الْبَاطِلَ﴾ یعنی آنها کسانی هستند که از دشمنان رسول خدا صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام پیروی کردند ﴿وَأَنَّ الَّذِينَ آمَنُوا اتَّبَعُوا الْحَقَّ مِنْ رَبِّهِمْ﴾ و کسانی که ایمان آوردند و از حقی که از جانب پروردگارشان بود پیروی

۱. تفسیر برهان، ج ۷، ص ۲۰۵؛ تفسیر صافی، ج ۶، ص ۴۶۸؛ نورالثقلین، ج ۵، ص ۲۷

نمودند.[1]

امام صادق علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: سورهٔ محمد نصفش دربارهٔ ما و نصف دیگرش دربارهٔ دشمنان ماست و دلیل بر آن این آیه است ﴿كَذٰلِكَ يَضْرِبُ اللّٰهُ لِلنّٰاسِ أَمْثٰالَهُمْ﴾ اینچنین خداوند برای مردم مَثَل‌هایی می‌زند.[2]

فَإِذٰا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا فَضَرْبَ الرِّقٰابِ حَتّٰى إِذٰا أَثْخَنْتُمُوهُمْ فَشُدُّوا الْوَثٰاقَ فَإِمّٰا مَنًّا بَعْدُ وَ إِمّٰا فِدٰاءً حَتّٰى تَضَعَ الْحَرْبُ أَوْزٰارَهٰا ذٰلِكَ وَ لَوْ يَشٰاءُ اللّٰهُ لاَنْتَصَرَ مِنْهُمْ وَ لٰكِنْ لِيَبْلُوَا بَعْضَكُمْ بِبَعْضٍ وَ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللّٰهِ فَلَنْ يُضِلَّ أَعْمٰالَهُمْ (۴)

سَيَهْدِيهِمْ وَ يُصْلِحُ بٰالَهُمْ (۵)

وَ يُدْخِلُهُمُ الْجَنَّةَ عَرَّفَهٰا لَهُمْ (۶)

يٰا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ تَنْصُرُوا اللّٰهَ يَنْصُرْكُمْ وَ يُثَبِّتْ أَقْدٰامَكُمْ (۷)

وَ الَّذِينَ كَفَرُوا فَتَعْساً لَهُمْ وَ أَضَلَّ أَعْمٰالَهُمْ (۸)

ذٰلِكَ بِأَنَّهُمْ كَرِهُوا مٰا أَنْزَلَ اللّٰهُ فَأَحْبَطَ أَعْمٰالَهُمْ (۹)

۴ـ و هنگامی که با کافران (در میدان جنگ) رو به رو شدید گردن‌هایشان را بزنید، تا وقتی که دشمنان زیادی را از بین ببرید، پس از آن اسیران جنگ را محکم ببندید، بعد یا بر آنها منّت بگذارید و (آزادشان کنید) یا فدیه بگیرید، تا جنگ سختیهای خود را فرو گذارد. برنامه این است، و اگر خدا می‌خواست خودش از کافران انتقام می‌گرفت ولکن می‌خواهد شما را به

۱. تفسیر صافی، ج ۶، ص ۴۶۸ ؛ نورالثقلین، ج ۵، ص ۲۷ ؛ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۲۰۵
۲. تفسیر برهان، ج ۷، ص ۲۰۶ ؛ نورالثقلین، ج ۵، ص ۲۷

وسیلهٔ یکدیگر امتحان کند، و کسانی که در راه خدا کشته شدند، خداوند هرگز اعمالشان را ضایع نمی‌گرداند.

۵ـ بزودی آنها را به سعادت هدایت کرده و امورشان را اصلاح می‌فرماید.

۶ـ و آنها را در بهشتی که به ایشان شناسانده بود وارد می‌کند.

۷ـ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اگر خدا را یاری کنید خداوند نیز شما را یاری می‌کند و قدم‌هایتان را ثابت و استوار می‌گرداند.

۸ـ و کسانی که کافر شدند، مرگ و هلاکت بر آنها! و اعمالشان نابود باد.

۹ـ این به خاطر آن است که بدانچه خداوند نازل کرده بود کراهت داشتند، پس خداوند اعمالشان را نابود کرد.

﴿فَإِذا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا فَضَرْبَ الرِّقابِ ـ تا ـ لَانْتَصَرَ مِنْهُمْ﴾ پس این حکم شمشیر از برای مشرکان عجم از زنادقه و کسانی که اهل کتاب نیستند و از آتش پرستان و ستاره پرستان می‌باشند، جاری است.

﴿فَإِذا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا فَضَرْبَ الرِّقابِ﴾ خطاب به جماعتی است و معنایش برای رسول خدا صلی الله علیه و آله و امام بعد از آن حضرت می‌باشد.

﴿وَالَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَلَنْ يُضِلَّ أَعْمالَهُمْ * سَيَهْدِيهِمْ وَ يُصْلِحُ بالَهُمْ * وَيُدْخِلُهُمُ الْجَنَّةَ عَرَّفَها لَهُمْ﴾ یعنی بهشت را برای آنها وعده داده و برایشان ذخیره نموده است.

﴿لِيَبْلُوَا بَعْضَكُمْ بِبَعْضٍ﴾ یعنی شما را امتحان می‌کند.[1]

سپس امیر المؤمنین علیه السلام را مورد خطاب قرار داده و فرمود: **﴿يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَ يُثَبِّتْ أَقْدامَكُمْ﴾** ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اگر خدا را یاری کنید خداوند نیز شما را یاری می‌کند و قدم‌هایتان را ثابت و

۱. تفسیر صافی، ج ۶، ص ۴۷۰؛ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۲۰۶

استوار می‌گرداند.[1]

﴿وَالَّذِينَ كَفَرُوا فَتَعْساً لَهُمْ وَ أَضَلَّ أَعْمالَهُمْ ذٰلِكَ بِأَنَّهُمْ كَرِهُوا ما أَنْزَلَ اللّٰهُ ـ دربارهٔ علی علیه‌السلام ـ فَأَحْبَطَ أَعْمالَهُمْ﴾[2]

امام باقر علیه‌السلام فرمود: جبرئیل با این آیه ﴿ذٰلِكَ بِأَنَّهُمْ كَرِهُوا ما أَنْزَلَ اللّٰهُ في علي إلا أنه كشط الاسم فَأَحْبَطَ أَعْمالَهُمْ﴾ بر محمد نازل شد یعنی آیه را این چنین آورد.

أَ فَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كانَ عاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ دَمَّرَ اللّٰهُ عَلَيْهِمْ وَ لِلْكافِرِينَ أَمْثالُها (۱۰)

ذٰلِكَ بِأَنَّ اللّٰهَ مَوْلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَ أَنَّ الْكافِرِينَ لا مَوْلىٰ لَهُمْ (۱۱)

إِنَّ اللّٰهَ يُدْخِلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ جَنّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ وَالَّذِينَ كَفَرُوا يَتَمَتَّعُونَ وَيَأْكُلُونَ كَما تَأْكُلُ الْأَنْعامُ وَالنّارُ مَثْوىً لَهُمْ (۱۲)

۱۰ـ آیا در روی زمین سیر و سفر نمی‌کنند تا ببینند که عاقبت پیشینیانشان چگونه بود؟ خداوند آنها را هلاک کرد، و برای کافران امثال اینگونه عواقب خواهد بود.

۱۱ـ این به خاطر آن است که خداوند مولی و سرپرست کسانی است که ایمان آورده‌اند و برای کافران مولی و سرپرستی نیست.

۱۲ـ همانا خداوند کسانی را که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند را در باغ‌هایی وارد می‌کند که از زیر درختانش نهرها جاریست، و کسانی که

---

۱. تفسیر برهان، ج ۷، ص ۲۰۷

۲. تفسیر برهان، ج ۷، ص ۲۰۷

کافر شدند از متاع دنیوی بهرهٔ کمی می‌برند و همچون چهارپایان می‌خورند، و آتش جهنم جایگاه آنهاست.

﴿أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ﴾ یعنی آیا در حالات امت‌های گذشته نگاه نمی‌کنند.

﴿دَمَّرَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ﴾ یعنی آنها را هلاک کرده و عذاب نمود؛ سپس فرمود: ﴿وَلِلْكَافِرِينَ﴾ یعنی آنهائی که کافر شدند و آنچه را که خداوند دربارهٔ حضرت علی علیه السلام نازل فرمود آن را خوش نداشتند.

﴿أَمْثَالُهَا﴾ یعنی برای آنها از عذاب و هلاکت امت‌های گذشته مثلی زدیم.

سپس مومنینی را که بر امامت امیر المؤمنین علیه السلام ثابت قدم بودند را ذکر کرده و فرمود: ﴿ذٰلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ مَوْلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَ أَنَّ الْكَافِرِينَ لَا مَوْلَىٰ لَهُمْ﴾ این به خاطر آن است که خداوند مولی و سرپرست کسانی است که ایمان آورده‌اند و برای کافران مولی و سرپرستی نیست.

سپس مومنین را ذکر کرده و فرمود: ﴿إِنَّ اللَّهَ يُدْخِلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ﴾ یعنی به ولایت علی علیه السلام.

﴿جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَ الَّذِينَ كَفَرُوا﴾ از دشمنانش.

﴿يَتَمَتَّعُونَ وَ يَأْكُلُونَ كَمَا تَأْكُلُ الْأَنْعَامُ﴾ یعنی زیاد می‌خورند.

﴿وَالنَّارُ مَثْوًى لَهُمْ﴾ و آتش جهنم جایگاه آنهاست.

وَ كَأَيِّنْ مِنْ قَرْيَةٍ هِيَ أَشَدُّ قُوَّةً مِنْ قَرْيَتِكَ الَّتِي أَخْرَجَتْكَ أَهْلَكْنَاهُمْ فَلَا نَاصِرَ لَهُمْ (۱۳)

۱۳ ـ چه شهرهای بسیار که نیرومندتر از شهری (مکه) بودند که تو را از آن بیرون کردند، که ما همهٔ اهلش را هلاک کردیم و آنها هیچ یاوری نداشتند.

﴿وَ كَأَيِّنْ مِنْ قَرْيَةٍ هِيَ أَشَدُّ قُوَّةً مِنْ قَرْيَتِكَ الَّتِي أَخْرَجَتْكَ أَهْلَكْناهُمْ فَلا ناصِرَ لَهُمْ﴾ چه بسا از امت‌های گذشته را هلاک نمودیم که قریه‌های آنها محکم‌تر از قریهٔ تو یعنی مکه که تو را از آن بیرون کردند بود و آنها هیچ یاوری نداشتند.

أَفَمَنْ كانَ عَلىٰ بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّهِ كَمَنْ زُيِّنَ لَهُ سُوءُ عَمَلِهِ وَ اتَّبَعُوا أَهْواءَهُمْ (۱۴) مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وُعِدَ الْمُتَّقُونَ فِيها أَنْهارٌ مِنْ ماءٍ غَيْرِ آسِنٍ وَ أَنْهارٌ مِنْ لَبَنٍ لَمْ يَتَغَيَّرْ طَعْمُهُ وَ أَنْهارٌ مِنْ خَمْرٍ لَذَّةٍ لِلشّارِبِينَ وَ أَنْهارٌ مِنْ عَسَلٍ مُصَفًّى وَ لَهُمْ فِيها مِنْ كُلِّ الثَّمَراتِ وَ مَغْفِرَةٌ مِنْ رَبِّهِمْ كَمَنْ هُوَ خالِدٌ فِي النّارِ وَ سُقُوا ماءً حَمِيماً فَقَطَّعَ أَمْعاءَهُمْ (۱۵)

۱۴ ـ آیا کسی که از جانب پروردگارش دلیل روشنی دارد همانند کسی است که عمل زشتش برای او زیبا جلوه داده شده و از هوای نفسشان پیروی می‌کنند.

۱۵ ـ توصیف بهشتی که به پرهیزگاران وعده داده شده است که در آن نهرهایی از آب زلال و صاف غیر متغیر می‌باشد، و نهرهایی از شیر که هرگز طعمش تغییر نمی‌کند، و نهرهایی از شراب ناب (طهور) که برای نوشندگانش باعث لذّت است، و نهرهایی از عسل مصفّاست، و برای آنها در آنجا از تمام میوه‌هاست، و آمرزشی از جانب پروردگارشان می‌باشد، آیا اینها همانند کسانی هستند که در آتش جهنم همیشگی هستند و از آب جوشان نوشانده می‌شوند و اندرونشان را پاره پاره می‌کند؟

﴿أَفَمَنْ كانَ عَلىٰ بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّهِ﴾ یعنی امیرالمؤمنین علیه السلام.

﴿كَمَنْ زُيِّنَ لَهُ سُوءُ عَمَلِهِ﴾ یعنی آنهائی که حقّ حضرت علی علیه السلام را غصب کردند ﴿وَ اتَّبَعُوا أَهْواءَهُمْ﴾ و از هوای نفسشان پیروی می‌کنند.

سپس برای دوستان و دشمنان آن حضرت مثلی می‌زند و برای دوستانش می‌فرماید: ﴿مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وُعِدَ الْمُتَّقُونَ فِيهَا أَنْهَارٌ مِنْ مَاءٍ غَيْرِ آسِنٍ - تا - مِنْ خَمْرٍ لَذَّةٍ لِلشَّارِبِينَ﴾ و خمر یعنی ظرف‌های نوشیدنی که هر وقت ولی خدا از آن میل می‌کند بوی مشک و عنبر از آن احساس می‌کند.

﴿وَ أَنْهَارٌ مِنْ عَسَلٍ مُصَفًّى وَ لَهُمْ فِيهَا مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ وَ مَغْفِرَةٌ مِنْ رَبِّهِمْ﴾ و نهرهایی از عسل مصفّاست، و برای شما در آنجا از تمام میوه‌هاست، و آمرزشی از جانب پروردگارشان می‌باشد.[1]

سپس برای دشمنان مثلی زده و فرمود: ﴿كَمَنْ هُوَ خَالِدٌ فِي النَّارِ وَ سُقُوا مَاءً حَمِيماً فَقَطَّعَ أَمْعَاءَهُمْ﴾ به پیامبرش فرمود: آیا کسی که در این بهشت توصیف شده است مانند کسی است که در آتش جهنم می‌باشد، همانا دشمن خدا مانند ولی او نیست.

وَ مِنْهُمْ مَنْ يَسْتَمِعُ إِلَيْكَ حَتَّى إِذَا خَرَجُوا مِنْ عِنْدِكَ قَالُوا لِلَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ مَا ذَا قَالَ آنِفاً أُولَئِكَ الَّذِينَ طَبَعَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَ اتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ (١٦)
وَ الَّذِينَ اهْتَدَوْا زَادَهُمْ هُدًى وَ آتَاهُمْ تَقْوَاهُمْ (١٧)

۱۶ ـ و گروهی از آنها به سخنانت گوش می‌دهند تا هنگامی که از نزد تو بیرون می‌روند به کسانی که علم و دانش داده شده (با تمسخر) می‌گویند: دوباره (پیامبر) چه گفت؟ اینها کسانی هستند که خداوند بر قلب‌هایشان مُهر زده است و از هوای نفسشان پیروی می‌کنند.

۱۷ ـ و کسانی که هدایت یافته‌اند، (خداوند) بر هدایتشان می‌افزاید، و تقوا و پرهیزگاری به آنها عطا می‌فرماید.

---

۱. تفسیر برهان، ج ۷، ص ۲۰۹

﴿وَ مِنْهُمْ مَنْ يَسْتَمِعُ إِلَيْکَ حَتّٰى إِذٰا خَرَجُوا مِنْ عِنْدِکَ قٰالُوا لِلَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ مٰا ذٰا قٰالَ آنِفاً﴾ این آیه دربارهٔ منافقین از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله نازل شده است آنها وقتی آیه‌ای از قرآن را از پیامبر صلی الله علیه و آله می‌شنیدند به آن ایمان نمی‌آوردند و هنگامی که از نزد پیامبر بیرون می‌آمدند به مومنین می‌گفتند محمد چه می‌گفت؟ پس خداوند فرمود: ﴿أُولٰئِکَ الَّذِينَ طَبَعَ اللّٰهُ عَلىٰ قُلُوبِهِمْ وَاتَّبَعُوا أَهْوٰاءَهُمْ﴾ آنها کسانی بودند که خداوند بر قلب‌هایشان مهر زده و از هوا و هوس‌هایشان پیروی می‌کردند.[1]

ابوبصیر گوید از امام باقر علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: همانا رسول خدا صلی الله علیه و آله اصحابش را دعوت می‌کرد، پس هر کس از آنها که خداوند برایش خیری را اراده کرده بود دعوت پیامبر را می‌شنید و آن را درک می‌کرد و هر کسی که خداوند برایش شرّ اراده کرده بود بر قلبش مهر می‌زد و آن را نمی‌شنید و درکش نمی‌کرد و آن قول خداوند است که فرمود: ﴿حَتّٰى إِذٰا خَرَجُوا مِنْ عِنْدِکَ قٰالُوا لِلَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ مٰا ذٰا قٰالَ آنِفاً﴾ تا هنگامی که از نزد تو بیرون می‌روند به کسانی که علم و دانش داده شده (با تمسخر) می‌گویند: دوباره (پیامبر) و چه گفت؟[2]

سپس هدایت یافتگان را ذکر کرده و فرمود: ﴿وَالَّذِينَ اهْتَدَوْا زٰادَهُمْ هُدىً وَآتٰاهُمْ تَقْوٰاهُمْ﴾ و این آیه رد کسی است که گمان می‌کند ایمان کم و زیاد نمی‌شود.[3]

---

۱. تفسیر صافی، ج ۶، ص ۴۷۳؛ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۲۱۰
۲. بحارالانوار، ج ۲۳، ص ۳۸۷؛ تاویل الآیات الظاهره، ص ۵۷۱؛ تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۲۷۲؛ تفسیر صافی، ج ۶، ص ۴۷۴؛ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۲۱۰؛ نورالثقلین، ج ۵، ص ۳۳
۳. تفسیر برهان، ج ۷، ص ۲۱۰

فَهَلْ يَنْظُرُونَ إِلاَّ السّاعَةَ أَنْ تَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً فَقَدْ جاءَ أَشْراطُها فَأَنّى لَهُمْ إِذا جاءَتْهُمْ ذِكْراهُمْ (۱۸)

۱۸ ـ پس آیا آنها (کافران) انتظاری جز این دارند که قیامت ناگاه فرا برسد؟ که به تحقیق شروط و علائم آن آماده است، پس هنگامی که بیاید در آن حال تذکر و یادآوری آنها فایده‌ای نمی‌بخشد؟

شرایط قیامت

﴿فَهَلْ يَنْظُرُونَ إِلاَّ السّاعَةَ﴾ که مراد از ﴿السّاعَةَ﴾ قیامت است ﴿أَنْ تَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً فَقَدْ جاءَ أَشْراطُها﴾ [1]

سلیمان بن مسلم خشاب از عبد الله بن جریح مکی از عطاء بن ابی رباح از عبد الله بن عباس نقل کرده که گفت: با رسول خدا به زیارت حج رفتیم، همان حجی که بعد از آن رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله از دنیا رفت، و یا به عبارت دیگر حجة‌الوداع، رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در کعبه را گرفت و سپس روی نازنین خود را به طرف ما کرد و فرمود: می‌خواهید شما را خبر دهم از علامات قیامت؟

و در آن روز سلمان رضی‌الله‌عنه از هر کس دیگر به آن جناب نزدیک‌تر بود، لذا او در پاسخ رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله عرضه داشت: بله یا رسول الله.

حضرت فرمود: یکی از علامت‌های قیامت این است که نماز ضایع می‌شود یعنی از میان مسلمین می‌رود و از شهوات پیروی می‌شود و مردم به سوی هواها میل می‌کنند، مالْ و ثروت مقامی عظیم پیدا می‌کند و مردم آن را تعظیم می‌کنند، دین به دنیا فروخته می‌شود، در آن زمان است که دل افراد با ایمان در جوفشان، برای منکرات بسیاری که می‌بینند و نمی‌توانند آن را تغییر دهند

۱. تفسیر برهان، ج ۷، ص ۲۱۱

آب می‌شود آن چنان که نمک در آب حل می‌گردد.

سلمان با تعجب عرضه داشت: یا رسول اللّٰه: به راستی چنین روزی خواهد رسید؟

فرمود: آری، به آن خدایی که جانم به دست اوست، ای سلمان در آن هنگام سرپرستی و ولایت مسلمانان را امرای جور به دست می‌گیرند امرایی که وزرایی فاسق و سرشناسانی ستمگر و امنایی خائن دارند.

سلمان پرسید: براستی چنین وضعی پیش خواهد آمد یا رسول اللّٰه؟

فرمود: آری به آن خدایی که جانم به دست اوست ای سلمان در این موقع منکر، معروف، و معروف، منکر می‌شود، خائن امین قلمداد می‌گردد و امین خیانت می‌کند، دروغگو تصدیق می‌شود و راستگو تکذیب می‌گردد.

سلمان با حالت تعجب پرسید: یا رسول اللّٰه به راستی چنین چیزی خواهد شد؟

فرمود: آری به آن خدایی که جانم به دست اوست ای سلمان در آن روزگار زنان به امارت می‌رسند و کنیزان طرف مشورت قرار می‌گیرند و کودکان بر فراز منبر می‌روند و دروغ نوعی زرنگی و زکات خسارت، و خوردن بیت المال نوعی غنیمت شمرده شود، مرد به پدر و مادرش جفا ولی به دوستش نیکی می‌نماید و ستاره دنباله دار طلوع می‌کند.

سلمان باز پرسید: یا رسول اللّٰه آیا چنین چیزی خواهد شد؟

فرمود: آری به آن خدایی که جانم به دست اوست ای سلمان! در این موقع زن با شوهرش در تجارت شرکت می‌کند و باران در فصلش نیامده بلکه در گرمای تابستان می‌بارد و افراد کریم سخت خشمگین می‌گردند، مرد فقیر تحقیر می‌شود، در این هنگام بازارها به هم نزدیک می‌شوند وقتی یکی

می‌گوید: من چیزی نفروختم؛ و آن دیگری می‌گوید: من سودی نبرده‌ام، طوری می‌گویند که هر شنونده می‌فهمد دارد به خدا بد و بیراه می‌گوید.

سلمان پرسید: آیا حتما چنین وضعی خواهد شد یا رسول اللّٰه؟

فرمود: آری به آن خدایی که جانم به دست اوست، ای سلمان در این هنگام اقوامی بر آنان مسلط می‌شوند که اگر لب بجنبانند کشته می‌شوند و اگر چیزی نگویند دشمنان همه چیزشان را مباح و برای خود حلال می‌کنند تا با بیت المالشان کیسه‌های خود را پر کنند و به ناموسشان تجاوز نموده، خونشان را بریزند و دلهاشان را پر از وحشت و رعب کنند و در آن روز مؤمنین را جز در حال ترس و وحشت و رعب و رهبت نمی‌بینی.

سلمان عرضه داشت: یا رسول اللّٰه آیا چنین روزگاری بر مؤمنین خواهد گذشت؟

فرمود: آری به آن خدایی که جانم به دست اوست ای سلمان در این هنگام چیزی از مشرق می‌آورند و چیزی از مغرب تا امت اسلام را سرپرستی کنند، در آن روز وای به حال ناتوانان امت من، از شرّ شرقی و غربی‌ها و وای به حال آن شرقیان و غربیان از عذاب خدا، آری نه کوچکی را رحم می‌کنند و نه پاس حرمت بزرگی را نگه دارند و نه از هیچ مقصری عفو می‌کنند، اخبارشان همه فحش و ناسزا است، جثه آنان جثه و بدن آدمیان است ولی دلهاشان دلهای شیاطین.

سلمان عرضه داشت: یا رسول اللّٰه آیا چنین روزی خواهد رسید؟

فرمود: آری به آن خدایی که جانم به دست اوست ای سلمان، در این هنگام مردان به مردان اکتفاء می‌کنند و زنان به زنان و همان طوری که پدر و اهل خانواده نسبت به دختر غیرت به خرج می‌دهند، نسبت به پسر نیز غیرت به

خرج می‌دهند، مردان به زنان شبیه می‌شوند و زنان بـه مـردان و زنـان بـر مرکب‌ها سوار می‌شوند که از طرف امت من لعنت خدا بر آنان باد.

سلمان با تعجب پرسید: یا رسول اللّٰه آیا چنین وضعی پیش می‌آید؟

فرمود: آری به آن خدایی که جانم به دست اوست ای سلمان، در این هنگام مساجد طلاکاری و زینت می‌شود آن چنان که کلیساها و معبد یهودیان زینت می‌شود، قرآنها بـه زیـور آلات آرایش و مـغازه‌ها بلند و صـف‌ها طـولانی می‌شود اما با دلهایی که نسبت به هم خشمگین است و زبان‌هایی که هر یک برای خود منطقی دارد.

سلمان پرسید: یا رسول اللّٰه آیا این وضع پیش می‌آید؟

فرمود: آری به آن خدایی که جانم بـه دست اوست، در آن روز مـردان و پسران امت من با طلا خود را می‌آرایند و حریر و دیـبا مـی‌پوشند و پـوست پلنگ کالای خرید و فروش می‌گردد.

سلمان پرسید: یا رسول اللّٰه آیا این نیز واقع خواهد شد؟

فرمود: آری به آن خدایی که جانم به دست اوست، ای سلمان در آن روز ربا همه جا را می‌گیرد و یک عمل آشکار می‌شود و معاملات با غیبت و رشوه انجام می‌شود و دین خوار و دنیا بلند مرتبه می‌شود.

سلمان گفت: یا رسول اللّٰه آیا این نیز واقع خواهد شد؟

فرمود: آری به آن خدایی که جانم به دست اوست ای سلمان در این هنگام طلاق زیاد می‌شود و هیچ حدی جاری نمی‌گردد و البته خدای تـعالی از ایـن بابت هرگز متضرر نمی‌شود.

سلمان عرضه داشت: یا رسول اللّٰه آیا این نیز واقع خواهد شد؟

فرمود: آری به آن خدایی که جانم به دست اوست ای سلمان در این زمان

کنیزان آوازه‌خوان و نوازنده پیدا می‌شوند و اشرار امتم بر امت من، ولایت و حکومت می‌کند.

سلمان پرسید: یا رسول اللّٰه آیا چنین وضعی خواهد شد؟

فرمود: آری به آن خدایی که جانم به دست اوست ای سلمان در این موقع اغنیای امت من صرفا به منظور گردش و تفریح بـه حـج مـی‌روند و طبقه متوسط برای تجارت و فقرا به منظور خودنمایی و ریا حج می‌روند، در این هنگام است که اقوامی قرآن را برای غیر خدا می‌آموزند و آن را نوعی مزمار و آلت موسیقی اتخاذ می‌کنند، اقوامی دیگر به تعلم فقه اسلامی می‌پردازند اما برای غیر خدا، در آن روزگار زنازادگان زیاد می‌شوند با قرآن آوازه‌خوانی می‌کنند و بر سر دنیا سر و دست می‌شکنند.

سلمان عرضه داشت: یا رسول اللّٰه آیا چنین وضعی خواهد شد؟

فرمود: آری به خدایی سوگند که جانم به دست اوست ای سلمان این وقتی است که حرمت‌ها و قرق‌ها شکسته شود و مردم عالما و عامدا در پی ارتکاب گناه باشند و اشرار بر اخیار مسلط شوند، دروغ فاش و بی پرده و لجاجت‌ها ظاهر گردد - فقرا فقر خود را علنی کنند، مردم در لباس به یکدیگر مباهات کنند و باران در غیر فصل ببارد و مردم شطرنج و نرد و موسیقی را کاری پسندیده بشمارند و در مقابل امر به معروف و نهی از منکر را عملی نکوهیده بدانند تا آنجا که یک فرد با ایمان ذلیل‌ترین و منفورترین فرد امت شود و قاریان عابدان را ملامت کنند و عابدان قاریان را، این مردمند که در ملکوت آسمانها رجس و نجس نامیده می‌شوند.

سلمان از در تعجب پرسید: یا رسول اللّٰه آیا چنین وضعی پیش می‌آید؟

فرمود: آری به آن خدایی که جانم به دست اوست ای سلمان در این هنگام

است که توانگر هیچ دلواپسی جز فقیر شدن ندارد، حتی یک سائل در طول یک هفته یعنی بین دو جمعه سؤال می‌کند و احدی نیست که چیزی در دست او بگذارد.

سلمان باز پرسید: یا رسول اللّٰه آیا چنین روزگاری خواهد رسید؟

فرمود: آری به آن خدایی که جانم در دست اوست ای سلمان در این زمان رویبضة تکلم می‌کنند، پرسید: یا رسول اللّٰه پدر و مادرم فدای تو، رویبضه چیست؟ فرمود: چیزی و کسی به سخن در می‌آید و در امور عامه سخن می‌گوید که هرگز سخن نمی‌گفت، در این هنگام است که مردم، دیگر زیاد زنده نمی‌مانند ناگهان زمین نعره‌ای می‌کشد و هر قومی چنین می‌پندارد که زمین تنها در ناحیه او نعره کشید بعد تا هر زمانی که خدا بخواهد هم چنان می‌مانند و سپس واژگون می‌شوند و زمین هر چه در دل دارد بیرون می‌ریزد- و خود آن جناب فرمود: یعنی طلا و نقره را- آن گاه با دست خود به ستونهایی که در آنجا بود اشاره نموده و فرمود مثل این، ولی در آن روز دیگر نه طلایی فائده دارد و نه نقره‌ای، این است معنای آیه: ﴿فَقَدْ جاءَ أَشْراطُها﴾ علامت‌هایش بیامد.[1]

وَ يَقُولُ الَّذِينَ آمَنُوا لَوْ لا نُزِّلَتْ سُورَةٌ فَإِذا أُنْزِلَتْ سُورَةٌ مُحْكَمَةٌ وَ ذُكِرَ فِيهَا الْقِتالُ رَأَيْتَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ نَظَرَ الْمَغْشِيِّ عَلَيْهِ مِنَ الْمَوْتِ فَأَوْلىٰ لَهُمْ (۲۰)

طاعَةٌ وَ قَوْلٌ مَعْرُوفٌ فَإِذا عَزَمَ الْأَمْرُ فَلَوْ صَدَقُوا اللّٰهَ لَكانَ خَيْراً لَهُمْ (۲۱)

۱. بحارالانوار، ج ۶، ص ۳۰۶؛ تفسیر صافی، ج ۶، ص ۴۷۵؛ نورالثقلین، ج ۵، ص ۳۴؛ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۲۱۱

فَهَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ تَوَلَّيْتُمْ أَنْ تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَ تُقَطِّعُوا أَرْحَامَكُمْ (۲۲)

۲۰ ـ و کسانی که ایمان آورده‌اند می‌گویند: چرا سوره‌ای (دربارهٔ جهاد با کفّار) نازل نمی‌شود؟ پس هنگامی که سوره‌ای محکم نازل می‌شود و در آن دربارهٔ جنگ مطلبی بیان می‌گردد، کسانی (منافقین) را که در قلب‌هایشان مرضی است را می‌بینی که همچون محتضران بر تو نگاه می‌کنند، پس مرگ و هلاکت از برای آنها سزاوارتر است.

۲۱ ـ (آری) اطاعت خداوند و گفتاری سنجیده (برای آنها بهتر است)، پس هنگامی که فرمان جهاد قطعی شد اگر به خداوند راست بگویند برای آنها بهتر خواهد بود.

۲۲ ـ پس اگر (از این فرمان الهی) روی بگردانید انتظار این می‌رود که در زمین به فساد بپردازید و قطع رحم کنید؟

﴿وَ يَقُولُ الَّذِينَ آمَنُوا لَوْ لاَ نُزِّلَتْ سُورَةٌ ـ تا ـ فَأَوْلىٰ لَهُمْ﴾ پس آنها منافقین هستند.

﴿فَإِذَا عَزَمَ الْأَمْرُ﴾ یعنی جنگ.

﴿فَلَوْ صَدَقُوا اللّٰهَ لَكَانَ خَيْراً لَهُمْ * فَهَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ تَوَلَّيْتُمْ أَنْ تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَ تُقَطِّعُوا أَرْحَامَكُمْ﴾ دربارهٔ بنی امیه نازل شده است.[1]

ابو عباس مکی گوید از امام باقر علیه‌السلام شنیدم که فرمود: عمر حضرت علی علیه‌السلام را دید و عرض کرد: شما می‌فرمائید این آیهٔ ﴿بِأَيِّكُمُ الْمَفْتُونُ﴾[2] دربارهٔ من و رفیقم ابوبکر نازل شده است؟

حضرت علی علیه‌السلام فرمود: آیا آیه‌ای که دربارهٔ بنی‌امیه نازل شده را به تو

۱. کافی، ج ۸، ص ۳۳۹؛ تفسیر صافی، ج ۶، ص ۴۷۹
۲. قلم، آیهٔ ۶؛ کدام یک از شما مجنون هستید.

نگویم و این آیه را ﴿فَهَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ تَوَلَّيْتُمْ أَنْ تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَ تُقَطِّعُوا أَرْحَامَكُمْ﴾ تلاوت نمود.

عمر گفت: بنی امیه از شما بنی هاشم بیشتر صلهٔ رحم بجا می‌آورند و لکن شما با بنی أمیه و بنی عدی و بنی تیم دشمنی می‌کنید.[1]

إِنَّ الَّذِينَ ارْتَدُّوا عَلىٰ أَدْبارِهِمْ مِنْ بَعْدِ ما تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَى الشَّيْطانُ سَوَّلَ لَهُمْ وَأَمْلىٰ لَهُمْ (۲۵)

ذٰلِكَ بِأَنَّهُمْ قالُوا لِلَّذِينَ كَرِهُوا ما نَزَّلَ اللّٰهُ سَنُطِيعُكُمْ فِي بَعْضِ الْأَمْرِ وَ اللّٰهُ يَعْلَمُ إِسْرارَهُمْ (۲۶)

فَكَيْفَ إِذا تَوَفَّتْهُمُ الْمَلائِكَةُ يَضْرِبُونَ وُجُوهَهُمْ وَ أَدْبارَهُمْ (۲۷)

ذٰلِكَ بِأَنَّهُمُ اتَّبَعُوا ما أَسْخَطَ اللّٰهَ وَ كَرِهُوا رِضْوانَهُ فَأَحْبَطَ أَعْمالَهُمْ (۲۸)

۲۵ ـ کسانی که بعد از روشن شدن هدایت پشت بر آن کردند، شیطان اعمال زشتشان را برای آنها زیبا جلوه داده و به آرزوهای دراز فریبشان نموده است.

۲۶ ـ این به خاطر آن است که آنها به کسانی که از نزول آیات الهی کراهت داشتند گفتند: بزودی در بعضی امور از شما پیروی می‌کنیم، و خداوند به اسرار پنهانی آنها آگاه است.

۲۷ ـ پس حالشان چگونه خواهد بود هنگامی که فرشتگان (مرگ) بر صورت و پشتشان می‌زنند؟

۲۸ ـ این به خاطر آن است که آنها از آنچه که مورد خشم و غضب خداوند بود پیروی کردند و از آنچه که مورد رضایت الهی بود کراهت داشتند، پس

---

۱. بحارالانوار، ج ۳۰، ص ۱۶۱ ؛ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۲۱۶ ؛ نورالثقلین، ج ۵، ص ۴۰

(خداوند) اعمالشان را محو و نابود کرد.

امام صادق علیه السلام دربارهٔ آیهٔ ﴿إِنَّ الَّذِينَ ارْتَدُّوا عَلىٰ أَدْبارِهِمْ﴾ فرمود: یعنی به خاطر ترک کردن ولایت امیر المؤمنین علی علیه السلام از ایمان برگشتند.

﴿الشَّيْطانُ﴾ یعنی فلانی ﴿سَوَّلَ لَهُمْ﴾ یعنی بنی فلان و بنی فلان و بنی‌امیه.

﴿ذٰلِکَ بِأَنَّهُمْ قالُوا لِلَّذِينَ كَرِهُوا ما نَزَّلَ اللّٰهُ﴾ آن چیزی است که خداوند از ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام بر بندگانش واجب نموده است.

﴿سَنُطِيعُكُمْ فِي بَعْضِ الْأَمْرِ﴾ در حق ابوبکر و عمر نازل شده چه آنها به بنی‌امیه گفتند مگر شما با ما عهد و پیمان نبستید که بعد از پیغمبر اکرم خلافت برای ما باشد و خمس را به بنی هاشم ندهیم و اگر خمس را به ایشان بدهیم مستغنی و بی‌نیاز می‌شوند.

بنی امیه گفتند: ما بر عهد و پیمان خود باقی هستیم و از شما اطاعت می‌کنیم و نمی‌گذاریم خمس به بنی هاشم برسد و خداوند بر پیامبرش نازل فرمود: ﴿أَمْ أَبْرَمُوا أَمْراً فَإِنّا مُبْرِمُونَ أَمْ يَحْسَبُونَ أَنّا لا نَسْمَعُ سِرَّهُمْ وَ نَجْواهُمْ بَلىٰ وَ رُسُلُنا لَدَيْهِمْ يَكْتُبُونَ﴾ [1] بلکه آنان کار (توطئه و نیرنگ بر ضد حق) را محکم کردند، پس ما هم کار (عذاب) را بر آنان محکم می‌کنیم. آیا آنان گمان می‌کنند که ما رازشان و سخنان در گوشی آنان را نمی‌شنویم؟ چرا می‌شنویم و فرستادگان ما (که فرشتگان نویسنده اعمال‌اند) نزد آنان حاضرند (و اعمالشان و رازهایشان را) می‌نویسند. [2]

﴿إِنَّ الَّذِينَ ارْتَدُّوا عَلىٰ أَدْبارِهِمْ مِنْ بَعْدِ ما تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَى﴾

دربارهٔ کسانی که عهد و پیمان خدا را دربارهٔ امیر المؤمنین نقض کردند

---

۱. زخرف، آیهٔ ۷۹ و ۸۰

۲. تفسیر صافی، ج ۶، ص ۴۸۱؛ نورالثقلین، ج ۵، ص ۴۱؛ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۲۱۸

نازل شده است.

﴿الشَّيْطانُ سَوَّلَ لَهُمْ﴾ یعنی شیطان زشتی‌های آنها را برایشان آسان قرار داد که مراد از شیطان فلانی (دومی) است.

﴿وَ أَمْلىٰ لَهُمْ﴾ یعنی آمال و آرزوهایشان را برایشان گستراند به اینکه آنچه محمد فرموده چیزی نیست.

﴿ذٰلِكَ بِأَنَّهُمْ قالُوا لِلَّذِينَ كَرِهُوا ما نَزَّلَ اللّٰهُ﴾ دربارهٔ أمیرالمؤمنین علیه‌السلام نازل شده بود.

﴿سَنُطِيعُكُمْ فِي بَعْضِ الْأَمْرِ﴾ یعنی خمس را به بنی هاشم ندهید.

﴿وَ اللّٰهُ يَعْلَمُ إِسْرارَهُمْ﴾ و خداوند به اسرار پنهانی آنها آگاه است.

خداوند فرمود: ﴿فَكَيْفَ إِذا تَوَفَّتْهُمُ الْمَلائِكَةُ يَضْرِبُونَ وُجُوهَهُمْ وَ أَدْبارَهُمْ﴾ به خاطر اینکه عهد و پیمانشان را شکستند و بر اهل بیت ستم نمودند و بعد از آنکه رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله امر ولایت علی علیه‌السلام را محکم نمود از قبول آن سر باز زدند، پس هنگامی که مردند ملائکه آنها را به سوی آتش جهنم می‌برند و بر پشت و رویشان می‌زنند.

﴿ذٰلِكَ بِأَنَّهُمُ اتَّبَعُوا ما أَسْخَطَ اللّٰهَ﴾ یعنی دوستی فلانی و فلانی که به امیرالمؤمنین علیه‌السلام ستم نمودند.

﴿فَأَحْبَطَ أَعْمالَهُمْ﴾ یعنی آن اعمال خیری را که انجام دادند همه را از بین بردند.[1]

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ صَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللّٰهِ وَ شَاقُّوا الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ ما تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدىٰ لَنْ يَضُرُّوا اللّٰهَ شَيْئاً وَ سَيُحْبِطُ أَعْمالَهُمْ (۳۲)

۱. تفسیر برهان، ج ۷، ص ۲۱۹

۳۲ ـ کسانی که کافر شدند و (مردم) را از راه الهی باز داشتند، و بعد از روشن شدن راه هدایت باز با رسول به مخالفت بر خواستند، هرگز ذرّه‌ای بر خداوند زیان نمی‌رسانند، و بزودی (خداوند) اعمالشان را محو و نابود می‌گرداند.

﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ صَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللّٰهِ﴾ که مراد از «سبیل الله» امیرالمؤمنین علیه السلام است.

﴿وَ شَاقُّوا الرَّسُولَ﴾ یعنی از پیغمبر دربارهٔ اهل بیت آن حضرت بریدند بعد از آنکه اقرار گرفته بود عهدی از ایشان برای اهل بیت خود و آن عهد این بود که خلافت و وصایت و امامت از آن حضرت امیر المؤمنین باشد و بعد از او از آن اولاد معصومین او، و منافقین قطع این عهد کردند و اهل بیت را محروم گردانیدند.[1]

فَلاٰ تَهِنُوا وَ تَدْعُوا إِلَى السَّلْمِ وَ أَنْتُمُ الْأَعْلَوْنَ وَ اللّٰهُ مَعَكُمْ وَ لَنْ يَتِرَكُمْ أَعْمٰالَكُمْ (۳۵)

إِنَّمَا الْحَيٰاةُ الدُّنْيٰا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ وَ إِنْ تُؤْمِنُوا وَ تَتَّقُوا يُؤْتِكُمْ أُجُورَكُمْ وَلاٰ يَسْئَلْكُمْ أَمْوٰالَكُمْ (۳۶)

إِنْ يَسْئَلْكُمُوهٰا فَيُحْفِكُمْ تَبْخَلُوا وَ يُخْرِجْ أَضْغٰانَكُمْ (۳۷)

۳۵ ـ پس سست نشوید، و (کافران را) به صلح دعوت مکنید، که شما برتر (از آنها) هستید، و خداوند با شماست، و هرگز چیزی از ثواب اعمالتان کاسته نمی‌شود.

۳۶ ـ همانا زندگانی دنیا بازی و هوسرانی بیش نیست، و اگر ایمان بیاورید و

---

۱. تفسیر برهان، ج ۷، ص ۲۲۲؛ تفسیر صافی، ج ۶، ص ۴۸۳؛ نورالثقلین، ج ۵، ص ۴۵

پرهیزگار باشید پاداش اعمالتان به شما داده می‌شود و از اموال شما چیزی خواسته نمی‌شود.

۳۷ ـ چون اگر هر زمانی از اموال شما خواسته شود و اصرار نماید، بخل می‌ورزید و غضب شما را آشکار می‌سازد.

﴿فَلاٰ تَهِنُوا وَ تَدْعُوا إِلَى السَّلْمِ وَ أَنْتُمُ الْأَعْلَوْنَ وَ اللّٰهُ مَعَكُمْ وَ لَنْ يَتِرَكُمْ أَعْمٰالَكُمْ﴾ یعنی از اعمالتان کم نمی‌شود.

﴿وَ لاٰ يَسْئَلْكُمْ أَمْوٰالَكُمْ * إِنْ يَسْئَلْكُمُوهٰا فَيُحْفِكُمْ تَبْخَلُوا﴾ یعنی اگر در نزد شما مالی ببینند و چیزی از آن درخواست کنند بخل می‌ورزید.

﴿وَ يُخْرِجْ أَضْغٰانَكُمْ﴾ دشمنی که در سینه‌هایتان دارید.

هٰا أَنْتُمْ هٰؤُلاٰءِ تُدْعَوْنَ لِتُنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللّٰهِ فَمِنْكُمْ مَنْ يَبْخَلُ وَ مَنْ يَبْخَلْ فَإِنَّمٰا يَبْخَلُ عَنْ نَفْسِهِ وَ اللّٰهُ الْغَنِيُّ وَ أَنْتُمُ الْفُقَرٰاءُ وَ إِنْ تَتَوَلَّوْا يَسْتَبْدِلْ قَوْماً غَيْرَكُمْ ثُمَّ لاٰ يَكُونُوا أَمْثٰالَكُمْ (۳۸)

۳۸ ـ آری، شما همان گروهی هستید که برای انفاق در راه خداوند فرا خوانده می‌شوید، پس بعضی از شما بخل می‌ورزند، و هر کس بخل بورزد همانا به خودش بخل ورزیده است، و خداوند بی‌نیاز است و شما فقیر و محتاج هستید، و اگر سرپیچی کنید (خداوند) گروه دیگری را بجای شما می‌آورد سپس آنها همانند شما نخواهند بود (و در راه خدا انفاق خواهند کرد).

﴿هٰا أَنْتُمْ هٰؤُلاٰءِ﴾ معنای «أنتم یا هؤلاء» شما یا آنها است.

﴿تُدْعَوْنَ لِتُنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللّٰهِ ـ تا ـ وَ إِنْ تَتَوَلَّوْا﴾ یعنی از ولایت امیرالمؤمنین علیه‌السلام.

﴿يَسْتَبْدِلْ قَوْماً غَيْرَكُمْ﴾ آنها را داخل در این امر ایمان که همان ولایت امیرالمومنین علی عليه السلام می‌کند.

﴿ثُمَّ لاٰ يَكُونُوا أَمْثٰالَكُمْ﴾ یعنی در دشمنی و اختلاف و ظلم و ستم شما با آل محمد صلى الله عليه و آله.[1]

یعقوب بن قیس روایت می‌کند که امام صادق عليه السلام فرمود: ای فرزند قیس معنای آیهٔ ﴿وَ إِنْ تَتَوَلَّوْا يَسْتَبْدِلْ قَوْماً غَيْرَكُمْ ثُمَّ لاٰ يَكُونُوا أَمْثٰالَكُمْ﴾ یعنی فرزندان موالی آزاد شده.[2]



۱. تفسیر صافی، ج ۶، ص ۴۸۵ ؛ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۲۲۳
۲. بحارالانوار، ج ۶۴، ص ۱۷۴ ؛ نورالثقلین، ج ۵، ص ۴۶


مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

تفسیر سورهٔ فتح



٤٨ - سورهٔ فتح در مدینه نازل شده و دارای ۲۹ آیه است.


مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

إِنّٰا فَتَحْنٰا لَكَ فَتْحاً مُبِيناً (۱)
لِيَغْفِرَ لَكَ اللّٰهُ مٰا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَ مٰا تَأَخَّرَ وَ يُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ وَ يَهْدِيَكَ صِرٰاطاً مُسْتَقِيماً (۲)

۱ ـ همانا ما برای تو پیروزی آشکاری نمودیم.

۲ ـ تا خداوند گناهان گذشته و آینده‌ات را (که به تو نسبت می‌دهند) بیامرزد، و نعمتش را بر تو تمام کند و تو را به صراط مستقیم هدایت نماید.

صلح حدیبیه

﴿إِنّٰا فَتَحْنٰا لَكَ فَتْحاً مُبِيناً﴾

ابن سنان از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: سبب نزول این آیه و این فتح چنان بود که خدای عزوجل رسول گرامی خود را در رؤیا دستور داده بود که داخل مسجد الحرام شود و در آنجا طواف کند، و با سر تراشان، سر بتراشد. و رسول خدا صلی الله علیه و آله این مطلب را به اصحاب خود خبر داد، و دستور داد تا با او خارج شوند.

همین که به ذو الحلیفه (مسجد شجره) رسیدند، احرام عمره بسته، و

قربانی با خود حرکت دادند، رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله هم شصت و شش قربانی با خود حرکت داد، در حالی که به احرام عمره تلبیه گفتند، و قربانیان خود را با جل و بی‌جل حرکت دادند.

از سوی دیگر وقتی قریش شنیدند که آن جناب به سوی مکه حرکت کرده، خالد بن ولید را با دویست سواره فرستادند، تا بر سر راه آن جناب کمین کند، و منتظر رسیدن آن جناب باشد. خالد بن ولید از راه کوهستان پا به پای لشکر آن جناب می‌آمد. در این بین رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله و اصحابش به نماز ظهر ایستادند، بلال اذان گفت، و رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به نماز ایستاد. خالد بن ولید به همراهان خود گفت: اگر همین الان به ایشان که سرگرم نمازند حمله کنیم همه را از پای در خواهیم آورد. چون من می‌دانم که ایشان نماز را قطع نمی‌کنند، و لیکن بهتر است که در این نماز حمله نکنیم، صبر کنیم تا نماز دیگرشان برسد که از نور چشمشان بیشتر دوستش می‌دارند، همین که داخل آن نماز شدند حمله می‌کنیم در این بین جبرئیل بر رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله نازل شد، و دستور نماز خوف را آورد که می‌فرماید: ﴿وَ إِذٰا كُنْتَ فِيهِمْ فَأَقَمْتَ لَهُمُ الصَّلاٰةَ ...﴾ این آیه در سورهٔ نساء است که خبر نماز خوف در آنجا ذکر شد.

امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: فردای آن روز رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به حدیبیه رسید، و آن جناب در بین راه اعرابی را که می‌دید دعوت می‌کرد تا به آن جناب بپیوندند، ولی احدی به وی نپیوست، و از در تعجب می‌گفتند: آیا محمد و اصحابش انتظار دارند داخل حرم شوند با اینکه قریش با ایشان در داخل شهرشان نبرد کرده و به قتلشان رساندند و ما یقین داریم که محمد و اصحابش هرگز به مدینه برنمی‌گردند.

هنگامی که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در حدیبیه نزول فرمود قریش هم به دو بت

بزرگ خود لات و عزی قسم یاد نمودند که نگذارند پیغمبر و اصحابش داخل مکه شوند، آن حضرت مردی را به سوی قریش فرستاد که من برای جنگ نیامده‌ام، آمده‌ام که اعمال حج را به جا آورم و قربانی خود را ذبح نمایم شما را با اعتقاداتتان رها کرده‌ام.

آنها عروة بن مسعود ثقفی را که شخص عاقلی بود و همان کس است که می‌گفتند چرا به او وحی نمی‌رسد چنانچه پروردگار حکایت قول آنها می‌کند و می‌فرماید: ﴿وَ قالُوا لَوْ لا نُزِّلَ هٰذَا الْقُرْآنُ عَلىٰ رَجُلٍ مِنَ الْقَرْيَتَيْنِ عَظِيمٍ﴾[1] به سوی حضرتش فرستادند چون عروه حضور پیغمبر رسید عرض کرد: ای محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله قوم تو را رها کردم در حالتیکه آنها مسلح به اسلحه شدند و قسم یاد کردند به لات و عزی که نگذارند شما داخل مکه بشوید زیرا مکه شهر آنهاست نگهبانانی وا داشته‌اند هرگاه نزدیک شوید به شما و اصحاب حمله نمایند.

رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: من برای جنگ نیامده‌ام می‌خواهم اعمال حج را بجا آورم و برگردم و کاری به آنها ندارم.

عروه گفت: به خدا قسم ندیدم مثل امروز کسی را که قریش باز دارند از داخل شدن مکه چنانچه شما را باز داشته‌اند و به سوی آنها برگشت و قریش را از فرمودهٔ پیغمبر خبر داد، آنها گفتند اگر آن حضرت داخل مکه شود عربها می‌شنوند و بر ما جرأت پیدا می‌کنند و ما را خوار و ذلیل می‌شمارند؛ پس حفص بن احنف و سهیل بن عمرو را حضور پیغمبر فرستادند. چون نظر آن حضرت به آن دو نفر افتاد فرمود: ای قریش وای بر شما، من همراهان خود را

---

۱. زخرف، آیهٔ ۳۱ ؛ و گفتند: این قرآن چرا بر مردمی بزرگ از میان یکی از این دو شهر (مکه و طایف) نازل نشد؟!

از جنگ کردن با شما بازداشتم، مرا با عرب واگذارید، اگر راستگو باشم ملک و پادشاهی را با پیغمبری می‌گیرم و چنانچه دروغگو باشم کفایت کند شما را شماتتیکه عربها به من می‌کنند، امروز خطای مرا کسی از قریش بازخواست نکند خداوند غضب خودش را بر قریش فرود آورد چرا به حرفهای من گوش نمی‌کنند و مانع من می‌شوند که داخل مکه بشوم.

آنها عرض کردند: امسال شما داخل نشوید تا بدانیم کار شما با عربها به کجا می‌کشد، زیرا عربها آمدن شما را به مکه شنیده‌اند اگر داخل شهر ما بشوید عربها بر ما جرئت پیدا کرده و ما را خوار و ذلیل می‌گردانند سال آینده در این ماه سه روز را برای شما خلوت می‌کنیم تا با اصحاب تشریف بیاوری و اعمال حج را انجام دهی و مراجعت نمائی مشروط بر اینکه هر کس از طرف ما حضور شما آمد آن را برگردانید و ما هم مسلمانانی که به جانب ما آیند آنها را برمی گردانیم.

پیغمبر فرمود: هر کس از مردان ما نزد شما آیند حاجتی نیست او را به ما برگردانید لکن مسلمین مکه را باید در اظهار کردن اسلام آزاد بگذارید و آنها را اذیت و آزار ننمائید و آنچه را از احکام و شریعت بجا می‌آورند ممانعت نکنید.

قریش با این شروط حاضر شدند با پیغمبر صلح کنند اصحاب آن حضرت راضی به صلح نشدند مخصوصا عمر که بسیار برای جنگ پا فشاری می‌کرد، به پیغمبر گفت: ای رسول خدا ﷺ مگر ما بر حق و دشمنانمان بر باطل نیستند؟

آن حضرت فرمود: چرا!

عرض کرد: پس چگونه ما را در دین خود ذلیل و خوار می‌کنید؟ آیا

نفرمودید که ما داخل مسجد الحرام می‌شویم؟

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: خداوند به من وعده داده و هرگز خلف وعده نمی‌فرماید اگر چهل نفر مرد مسلمان واقعی و از جان گذشته داشتم با آنها جنگ می‌کردم.

سهیل بن عمرو و حفص بن احنف به سوی قریش برگشته و خبر صلح را به آنها گفتند.

عمر گفت: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله آیا به ما نفرمودی وارد مسجدالحرام می‌شویم و با حاجیان اعمال را انجام می‌دهیم؟

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: آیا امسال وعدهٔ آن را دادم؟ من به شما گفتم: همانا خداوند عزوجل به من وعده داده که مکه را فتح می‌کنم و با حاجیان طواف و سعی را به جا می‌آورم. چون بر آن حضرت زیاد انتقاد کردند فرمود: اگر صلح را قبول نمی‌کنید پس با آنها جنگ کنید.

چون برای جنگ حرکت کردند دیدند که قریش هم برای جنگ آماده است چون اصحاب پیش رفتند به یک حملهٔ قریش مفتضحانه متواری شدند، اصحاب حضور پیغمبر برگشتند آن حضرت تبسمی نمود و به آنها فرمود: یا علی شمشیر را بردار و جلوی قریش را بگیر.

امیرالمؤمنین علیه السلام مسلح شده و بر قریش حمله کرد، چون آن حضرت را مشاهده کردند فرار نموده و گفتند: یا علی مگر پیغمبر از پیمان بستن صلح پشیمان شده است؟

حضرت علی علیه السلام فرمود: خیر اصحاب با حالت خجالت و شرمندگی حضور پیغمبر رسیده و عذر خواهی می‌نمودند پیغمبر به آنها فرمود: آیا در جنگ بدر مشاهده نکردید چگونه پروردگار فرشتگانی را از آسمان فرو

فرستاد تا به یاری شما آمدند ﴿إِذْ تَسْتَغِيثُونَ رَبَّكُمْ فَاسْتَجَابَ لَكُمْ أَنِّي مُمِدُّكُمْ بِأَلْفٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُرْدِفِينَ﴾[1] آیا در جنگ احد شما را یاری نکرد.

﴿إِذْ تُصْعِدُونَ وَلَا تَلْوُونَ عَلَىٰ أَحَدٍ وَالرَّسُولُ يَدْعُوكُمْ فِي أُخْرَاكُمْ﴾[2] و شما را در فلان روز و فلان روز یاری نفرمود؟ آنها همچنان عذر می‌خواستند و از کردهٔ خود پشیمان و نادم بودند. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: فعلا پروردگار صلاح و مصلحت نمی‌بیند که شما با قریش جنگ کنید.

حفص بن احنف و سهیل بن عمرو به نزد رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله برگشته و عرض کردند: ای محمد قریش با شروطی که فرمودید موافقت نمودند که پیمان صلح ببندند.

پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله امیرالمؤمنین را طلب نمود و به او دستور داد تا نامه‌ای به طریق ذیل مرقوم بدارد «بسم الله الرحمن الرحیم» سهیل بن عمرو گفت: ما رحمن را نمی‌شناسیم آن چیزیکه پدرانت می‌نوشتند بنویس «باسمک اللهم» پیغمبر فرمود: یا علی این کلمه را بنویس که این نیز از اسماء خداوند است.

امیر المؤمنین پس از نام پروردگار مرقوم داشت: «این صلح نامه‌ای میان محمد رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله و قریش است».

سهیل گفت: اگر ما علم داشتیم که شما رسول خدا هستی با حضرت جنگ نمی‌کردیم آیا از نسبت ابا داری بنویس «این صلح نامه‌ای میان محمد بن عبد

---

۱. انفال، آیهٔ ۹؛ (یاد کنید) هنگامی را که (در حال مشاهدهٔ دشمن تا دندان مسلح با دعا و زاری) از پروردگارتان یاری خواستید، و او درخواست شما را اجابت کرد که من مسلماً شما را با هزار فرشته که پی در پی نازل می‌شوند، یاری می‌دهم.

۲. آل‌عمران، آیهٔ ۱۵۳؛ (ای پیامبر!) پس به مهر و رحمتی از سوی خدا با آنان نرم خوی شدی، و اگر درشت خوی و سخت دل بودی از پیرامونت پراکنده می‌شدند بنابراین از آنان گذشت کن، و برای آنان آمرزش بخواه، و در کارها با آنان مشورت کن، و چون تصمیم گرفتی بر خدا توکل کن زیرا خدا توکل کنندگان را دوست دارد.

الله و...».

آن حضرت فرمود: من رسول خدا هستم اگر چه شما اقرار ندارید یا علی اسم رسول الله را پاک کن و محمد بن عبدالله را بنویس.

امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: ای رسول گرامی من هرگز اسم شما را از نبوت پاک نمی‌کنم.

پس پیغمبر با دست مبارک خودش آن را پاک کرد.

امیر المؤمنین علیه السلام نوشت: این صلح‌نامه‌ای است که میان محمد بن عبد الله صلی الله علیه و آله و طایفه‌ای از قریش و سهیل بن عمرو منعقد می‌شود شرط اول باید تا ده سال جنگ نکنند، و طرفین به یکدیگر ظلم و ستم ننمایند، و میان آنها دوری باشد تا از تعرض به هم مصون بمانند، و هر کس بخواهد داخل دین محمد بشود مجاز و مختار است و اگر بخواهد در طریقت قریش بماند مجاز است و هر کس از قریش بدون اجازهٔ سرپرست خود وارد بر محمد بشود او را بطرف قریش برگرداند و هر کس از اصحاب محمد صلی الله علیه و آله بجانب قریش برود او را برنگردانند و اسلام در شهر مکه ظاهر و آشکار و علنی باشد و مسلمانان را مجبور نکنند که از اسلام دست بکشند و متعرض هیچ مسلمانی نشوند، در اجراء احکام اسلام مسلمانان را اذیت و آزار نکنند، محمد و اصحابش این سال برگردند و سال آینده داخل مکه شوند و تا سه روز آنجا بمانند به شرط آنکه با خود سلاح حمل نکنند مگر سلاحی که مرسوم است عربها در مسافرت همراه خود بر می‌دارند. این صلح‌نامه را امیر المؤمنین مرقوم داشته و مهر کرد و مهاجر و انصار نیز مهر نمودند و به قریش دادند.

سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: یا علی تو ابا داشتی از اینکه اسم مرا از صدر عهدنامه محو نمائی به آن خدائی که مرا به حق فرستاده فرزندان همین

قریش در روز صفین با تو چنین معامله‌ای انجام دهند و تو آن روز مظلوم و ستمدیده باشی.

چون در جنگ صفین معاویه و یارانش راضی به حکم شدند صلح نمودند اصحاب امیر المؤمنین نوشتند «این صلح نامه‌ای است میان امیر المؤمنین و معاویه بن ابی سفیان».

عمرو عاص گفت: اگر ما تو را امیرالمؤمنین می‌دانستیم با تو جنگ نمی‌کردیم بنویس «این صلح نامه‌ای است میان علی بن ابیطالب» آن حضرت فرمود راست فرمود رسول خدا خبر داد مرا به این موضوع در روز صلح حدیبیه با قریش.

چون صلح نامه را می‌نوشتند خزاعه بلند شد و گفت: من در عهد و پیمان محمد رسول خدا صلی الله علیه و آله هستم. بنوبکر نیز بلند شد و گفت: من در عهد و پیمان قریش هستم.

صلح‌نامه را در دو نسخه نوشتند یکی را حضور پیغمبر تقدیم نمودند و دیگری را به سهیل و حفص دادند. آن دو به نزد قریش رفته و جریان را گفتند. رسول خدا صلی الله علیه و آله به اصحابش فرمود: قربانیهای خود را ذبح کنید و سرها را بتراشید و از احرام بیرون آئید.

بعضی از آنها امتناع کرده و گفتند چگونه قربانی کنیم و حال آنکه طواف و سعی بین صفا و مروه به جا نیاورده‌ایم.

رسول خدا صلی الله علیه و آله از سخنان آنها غمگین و ملول شد و به ام‌سلمه ناراحتی خویش را اظهار کرد.

ام سلمه گفت: یا رسول الله! شما خودت قربانی کن، و سر بتراش، رسول خدا صلی الله علیه و آله چنین کرد، مردم هم در بین یقین و شک و دو دلی قربانی کردند.

آن حضرت به خاطر تعظیم نَحر فرمود: خداوند رحمت کند سر تراشیدگان را، جمعی عرض کردند بعضی از ما قربانی همراه خود نیاورده‌اند، پیغمبر مجددا فرمود: خداوند رحمت کند کسانیکه سر بتراشند هر چند قربانی همراه نیاورده‌اند. حضورش عرض کردند بعضی تقصیر کرده‌اند. مرتبه سوم فرمود خداوند رحمت کند مقصرین را و پس از خارج شدن از احرام به طرف مدینه حرکت نمودند و در قریه تنعیم منزل کردند و زیر درختی فرود آمدند، آنهائی که منکر صلح و قربانی و سر تراشیدن بودند اظهار پشیمانی کرده و عذر خواستند و از پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله تقاضا نمودند برای آنها استغفار و طلب آمرزش بفرماید در آن هنگام جبرئیل نازل شد و آیهٔ رضوان را آورد ﴿بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ إِنّٰا فَتَحْنٰا لَكَ فَتْحاً مُبِيناً لِيَغْفِرَ لَكَ اللّٰهُ مٰا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَ مٰا تَأَخَّرَ﴾ بنام خداوند بخشنده و مهربان. همانا ما برای تو پیروزی آشکاری نمودیم. تا خداوند گناهان گذشته و آینده‌ات را (که به تو نسبت می‌دهند) بیامورزد، و نعمتش را بر تو تمام کند و تو را به صراط مستقیم هدایت نماید.[1]

عمر بن یزید بیاع سابری گوید از امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ آیهٔ ﴿لِيَغْفِرَ لَكَ اللّٰهُ مٰا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَ مٰا تَأَخَّرَ﴾ سوال کردم که چه معنا دارد؟

فرمود: ایشان گناهی نداشتند، حتی تصمیم بر گناهی را هم نگرفتند، و لیکن خدای تعالی گناهان شیعه‌اش را بر او حمل کرد، و آن گاه آمرزید.[2]

---

۱. بحارالانوار، ج ۲۰، ص ۳۴۷ ؛ تفسیر صافی، ج ۶، ص ۴۸۹ ؛ نورالثقلین، ج ۵، ص ۵۰ ؛ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۲۲۸

۲. بحارالانوار، ج ۱۷، ص ۷۶ ؛ تفسیر صافی، ج ۶، ص ۴۹۴ ؛ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۲۳۵ ؛ نورالثقلین، ج ۵، ص ۵۴

هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لِيَزْدَادُوا إِيمَاناً مَعَ إِيمَانِهِمْ وَ لِلَّهِ جُنُودُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيماً حَكِيماً (۴)

لِيُدْخِلَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَ يُكَفِّرَ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَكَانَ ذَلِكَ عِنْدَ اللَّهِ فَوْزاً عَظِيماً (۵)

وَ يُعَذِّبَ الْمُنَافِقِينَ وَ الْمُنَافِقَاتِ وَ الْمُشْرِكِينَ وَ الْمُشْرِكَاتِ الظَّانِّينَ بِاللَّهِ ظَنَّ السَّوْءِ عَلَيْهِمْ دَائِرَةُ السَّوْءِ وَ غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَ لَعَنَهُمْ وَ أَعَدَّ لَهُمْ جَهَنَّمَ وَسَاءَتْ مَصِيراً (٦)

وَ لِلَّهِ جُنُودُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزاً حَكِيماً (۷)

إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِداً وَ مُبَشِّراً وَ نَذِيراً (۸)

لِتُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ تُعَزِّرُوهُ وَ تُوَقِّرُوهُ وَ تُسَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَ أَصِيلاً (۹)

۴ـ اوست کسی که سکینه و آرامش را بر دلهای مومنان نازل می‌کند، تا ایمانی بر ایمانشان بیفزایند، و برای خداوند لشگرهای آسمان‌ها و زمین است، و خداوند دانا و حکیم است.

۵ـ تا مردان و زنان مومن را در باغ‌هایی از بهشت وارد کند که از زیر درختانش نهرها جاریست، همیشگی در آن می‌مانند، گناهانشان را می‌آمرزد، و این نزد خداوند رستگاری بزرگ است.

۶ـ و (خداوند) مردان و زنان منافق، و مردان و زنان مشرک و کسانی که به خداوند گمان بد دارند را عذاب می‌کند، حوداث ناگوار از برای آنهاست، و خداوند بر آنها غضب می‌کند، و از رحمت خودش دور می‌گرداند، و جهنم را برای آنها آماده می‌کند که چه سرانجام بدی است.

۷ـ و برای خداوند لشگرهای آسمان‌ها و زمین است، و خداوند عزیز و حکیم است.

۸ـ همانا ما تو را گواه و بشارت دهنده و انذار کننده (به سوی مردم) فرستادیم.

۹ـ تا به خداوند و رسولش ایمان بیاورید، او را یاری کنید و بزرگش بدارید، و هر صبح و شام تسبیحش را بگوئید.

﴿هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ ـ تا ـ وَلِلّٰهِ جُنُودُ السَّمٰاوٰاتِ وَ الْأَرْضِ﴾ آنها کسانی هستند که با رسول خدا صلی الله علیه و آله مخالفت نورزیدند و منکر صلح هم نشدند.

سپس فرمود: ﴿لِيُدْخِلَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنٰاتِ ـ تا ـ الظّٰانِّينَ بِاللّٰهِ ظَنَّ السَّوْءِ عَلَيْهِمْ دٰائِرَةُ السَّوْءِ﴾ اینها کسانی هستند که صلح را منکر شدند و رسول خدا صلی الله علیه و آله را متهم نمودند.

﴿وَ غَضِبَ اللّٰهُ عَلَيْهِمْ وَ لَعَنَهُمْ وَ أَعَدَّ لَهُمْ جَهَنَّمَ وَ سٰاءَتْ مَصِيراً * وَ لِلّٰهِ جُنُودُ السَّمٰاوٰاتِ وَ الْأَرْضِ وَ كٰانَ اللّٰهُ عَزِيزاً حَكِيماً * إِنّٰا أَرْسَلْنٰاكَ شٰاهِداً وَ مُبَشِّراً وَنَذِيراً﴾ و خداوند بر آنها غضب می‌کند، و از رحمت خودش دور می‌گرداند، و جهنم را برای آنها آماده می‌کند که چه سرانجام بدی است. و برای خداوند لشگرهای آسمان‌ها و زمین است، و خداوند عزیز و حکیم است. همانا ما تو را گواه و بشارت دهنده و انذار کننده (به سوی مردم) فرستادیم.

سپس با خطاب عطف بر اصحاب آن حضرت نموده و فرمود: ﴿لِتُؤْمِنُوا بِاللّٰهِ وَ رَسُولِهِ وَ تُعَزِّرُوهُ وَ تُوَقِّرُوهُ﴾ تا به خداوند و رسولش ایمان بیاورید، او را یاری کنید و بزرگش بدارید.

سپس خداوند عطف بر خودش کرده و فرمود: ﴿وَ تُسَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَ أَصِيلاً﴾ که عطف بر قول ﴿لِتُؤْمِنُوا بِاللّٰهِ﴾ است.

إِنَّ الَّذِينَ يُبٰايِعُونَكَ إِنَّمٰا يُبٰايِعُونَ اللّٰهَ يَدُ اللّٰهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ فَمَنْ نَكَثَ فَإِنَّمٰا

يَنكُثُ عَلىٰ نَفْسِهِ وَ مَنْ أَوْفىٰ بِما عاهَدَ عَلَيْهُ اللّٰهَ فَسَيُؤْتِيهِ أَجْراً عَظِيماً (١٠)

سَيَقُولُ لَكَ الْمُخَلَّفُونَ مِنَ الْأَعْرابِ شَغَلَتْنا أَمْوالُنا وَ أَهْلُونا فَاسْتَغْفِرْ لَنا يَقُولُونَ بِأَلْسِنَتِهِمْ ما لَيْسَ في قُلُوبِهِمْ قُلْ فَمَنْ يَمْلِكُ لَكُمْ مِنَ اللّٰهِ شَيْئاً إِنْ أَرادَ بِكُمْ ضَرًّا أَوْ أَرادَ بِكُمْ نَفْعاً بَلْ كانَ اللّٰهُ بِما تَعْمَلُونَ خَبِيراً (١١)

بَلْ ظَنَنْتُمْ أَنْ لَنْ يَنْقَلِبَ الرَّسُولُ وَ الْمُؤْمِنُونَ إِلىٰ أَهْلِيهِمْ أَبَداً وَ زُيِّنَ ذٰلِكَ في قُلُوبِكُمْ وَ ظَنَنْتُمْ ظَنَّ السَّوْءِ وَ كُنْتُمْ قَوْماً بُوراً (١٢)

وَ مَنْ لَمْ يُؤْمِنْ بِاللّٰهِ وَ رَسُولِهِ فَإِنّا أَعْتَدْنا لِلْكافِرِينَ سَعِيراً (١٣)

وَ لِلّٰهِ مُلْكُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ يَغْفِرُ لِمَنْ يَشاءُ وَ يُعَذِّبُ مَنْ يَشاءُ وَ كانَ اللّٰهُ غَفُوراً رَحِيماً (١۴)

سَيَقُولُ الْمُخَلَّفُونَ إِذَا انْطَلَقْتُمْ إِلىٰ مَغانِمَ لِتَأْخُذُوها ذَرُونا نَتَّبِعْكُمْ يُرِيدُونَ أَنْ يُبَدِّلُوا كَلامَ اللّٰهِ قُلْ لَنْ تَتَّبِعُونا كَذٰلِكُمْ قالَ اللّٰهُ مِنْ قَبْلُ فَسَيَقُولُونَ بَلْ تَحْسُدُونَنا بَلْ كانُوا لا يَفْقَهُونَ إِلاّ قَلِيلاً (١۵)

قُلْ لِلْمُخَلَّفِينَ مِنَ الْأَعْرابِ سَتُدْعَوْنَ إِلىٰ قَوْمٍ أُولِي بَأْسٍ شَدِيدٍ تُقاتِلُونَهُمْ أَوْ يُسْلِمُونَ فَإِنْ تُطِيعُوا يُؤْتِكُمُ اللّٰهُ أَجْراً حَسَناً وَ إِنْ تَتَوَلَّوْا كَما تَوَلَّيْتُمْ مِنْ قَبْلُ يُعَذِّبْكُمْ عَذاباً أَلِيماً (١٦)

لَيْسَ عَلَى الْأَعْمىٰ حَرَجٌ وَ لا عَلَى الْأَعْرَجِ حَرَجٌ وَ لا عَلَى الْمَرِيضِ حَرَجٌ وَمَنْ يُطِعِ اللّٰهَ وَ رَسُولَهُ يُدْخِلْهُ جَنّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ وَ مَنْ يَتَوَلَّ يُعَذِّبْهُ عَذاباً أَلِيماً (١٧)

لَقَدْ رَضِيَ اللّٰهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ فَعَلِمَ ما في قُلُوبِهِمْ فَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ وَ أَثابَهُمْ فَتْحاً قَرِيباً (١٨)

وَ مَغانِمَ كَثِيرَةً يَأْخُذُونَها وَ كانَ اللّٰهُ عَزِيزاً حَكِيماً (١٩)

وَعَدَكُمُ اللّٰهُ مَغانِمَ كَثِيرَةً تَأْخُذُونَها فَعَجَّلَ لَكُمْ هٰذِهِ وَ كَفَّ أَيْدِيَ النّاسِ

عَنْكُمْ وَ لِتَكُونَ آيَةً لِلْمُؤْمِنِينَ وَ يَهْدِيَكُمْ صِراطاً مُسْتَقِيماً (۲۰)
وَ أُخْرىٰ لَمْ تَقْدِرُوا عَلَيْهٰا قَدْ أَحٰاطَ اللّٰهُ بِهٰا وَ كٰانَ اللّٰهُ عَلىٰ كُلِّ شَيْءٍ
قَدِيراً (۲۱)

۱۰ ـ همانا کسانی که با تو بیعت می‌کنند در حقیقت با خداوند بیعت می‌کنند، دست خدا بالای دست آنهاست، پس هر کس پیمان شکنی کند فقط بر زیان خودش پیمان شکسته است، و هر کس به آنچه که با خدا عهد و پیمان بسته وفا نماید بزودی اجر بزرگی به او خواهد داد.

۱۱ ـ بزودی اعراب بادیه‌نشین به تو می‌گویند: به اموال و خانواده‌مان مشغول شدیم (و نتوانستیم در سفر حدیبیه با تو باشیم)، برای ما طلب آمرزش کن، به زبان می‌گویند آنچه را که در دل‌هایشان نیست، (به آنها) بگو: پس چه کسی می‌تواند شما را در برابر خداوند حفظ نماید اگر خداوند بخواهد به شما ضرری برساند، یا اگر نفعی برساند (مانع گردد)؟ بلکه خداوند به آنچه که انجام می‌دهید آگاه است.

۱۲ ـ بلکه شما پنداشتید که پیامبر و مومنان هرگز به سوی خانواده‌شان برنمی‌گردند، و این خیال (باطل) در دل شما جلوه یافته بود، و شما گمان بدی کردید، و شما گروهی در خور هلاکت هستید.

۱۳ ـ و هر کس به خدا و رسولش ایمان نیاورد، که ما برای کافران آتش دوزخ را آماده کرده‌ایم.

۱۴ ـ و مُلک آسمانها و زمین از برای خداست، هر کسی را که بخواهد می‌آمرزد و هر کسی را که بخواهد عذاب می‌کند، و خداوند آمرزنده و مهربان است.

۱۵ ـ هنگامی که شما برای بدست آوردن غنایم حرکت کنید، تخلّف

کنندگان (از حدیبیه) می‌گویند: بگذارید ما هم با شما بیائیم؛ آنها می‌خواهند که کلام الهی را تغییر بدهند. بگو: شما هرگز نباید به دنبال ما بیائید، اینچنین خداوند از قبل فرموده است. پس بزودی می‌گویند: بلکه شما به ما حسد می‌ورزید و جز عدّهٔ کمی از آنها نمی‌فهمند.

۱۶ـ به بازماندگان از اعراب بگو: به زودی به سوی قومی شجاع و نیرومند برای جنگ دعوت می‌شوید و با آنها پیکار می‌کنید یا به اسلام واردشان نمائید که اگر اطاعت کنید خداوند اجر نیکویی می‌دهد و اگر پشت کنید (و به جنگ نروید) همچنانکه قبل از این مخالفت کردید شما را به عذاب دردناکی کیفر می‌دهد.

۱۷ـ بر شخص نابینا و لنگ و مریض (برای نرفتن به جنگ) گناهی نیست، و هر کس از خداوند و رسولش پیروی کند وارد باغ‌های بهشتی می‌شود که از زیر درختانش نهرها جاری است و هر کس پشت کند (و از خدا و رسولش اطاعت نکند) با عذاب دردناکی کیفر می‌شود.

۱۸ـ به تحقیق خداوند از مومنانی که زیر درخت با تو بیعت کردند راضی و خشنود گشت، پس از راز دل‌های آنها آگاه بود و لذا وقار و آرامش را بر آنها نازل کرد و پیروزی نزدیکی پاداش آنها قرار داد.

۱۹ـ و (نیز) غنیمتهای فراوانی که بدست می‌آورید، خداوند عزیز و حکیم است.

۲۰ـ خداوند به شما وعده داد که غنیمتهای بسیاری بدست می‌آورید، پس این را برای شما زودتر فراهم ساخت، و دست تعدّی مردم (کافر) را از شما کوتاه کرد، تا نشانه‌ای از برای مومنان باشد و شما را به صراط مستقیم هدایت کند.

۲۱ ـ و (نیز وعدهٔ) غنائم دیگری به شما داد که توانائی بدست آوردن آن را نداريد ولى قدرت خداوند احاطه به آن دارد، و خداوند بر هر چیزی تواناست.

در بیعت رضوان نازل شد ﴿لَقَدْ رَضِيَ اللّٰهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبايِعُونَکَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ﴾ و با آنها شرط کرد که بعد از این هر عملی که رسول خدا صلی الله علیه و آله انجام دهد منکر آن نشوند و آنها را به هر چیزی که امر نمود مخالفت ننمایند و خداوند عزوجل بعد از نزول آیهٔ فرمود: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يُبايِعُونَکَ إِنَّما يُبايِعُونَ اللّٰهَ يَدُ اللّٰهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ فَمَنْ نَكَثَ فَإِنَّما يَنْكُثُ عَلىٰ نَفْسِهِ وَ مَنْ أَوْفىٰ بِما عاهَدَ عَلَيْهُ اللّٰهَ فَسَيُؤْتِيهِ أَجْراً عَظِيماً﴾ با این شرط از آنها راضی شد که بعد از این به عهد و پیمان خداوند وفا کنند و آن را نقض ننمایند که با این عهد خداوند از آنها راضی شد که به تحقیق اول آیهٔ بیعت رضوان نازل شد و بعد از آن آیهٔ شرط آمد.[1]

سپس اعرابی را که با رسول خدا صلی الله علیه و آله مخالفت ورزیدند را ذکر کرده و فرمود: ﴿سَيَقُولُ لَکَ الْمُخَلَّفُونَ مِنَ الْأَعْرابِ شَغَلَتْنا أَمْوالُنا ـ تا ـ وَ كُنْتُمْ قَوْماً بُوراً﴾ یعنی شما گروهی بد هستید که در حدیبیه خودتان را کنار کشیدید.

هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله از حدیبیه به مدینه برگشت غزوهٔ خیبر پیش آمد مخالفین از پیامبر اجازه خواستند که با آن حضرت بروند خداوند عزوجل فرمود: ﴿سَيَقُولُ الْمُخَلَّفُونَ إِذَا انْطَلَقْتُمْ إِلىٰ مَغانِمَ لِتَأْخُذُوها ـ تا ـ لا يَفْقَهُونَ إِلاَّ قَلِيلاً﴾ هنگامی که شما برای بدست آوردن غنایم حرکت کنید، تخلّف کنندگان (از حدیبیه) می‌گویند: بگذارید ما هم با شما بیائیم؛ آنها می‌خواهند که کلام الهی را تغییر بدهند. بگو: شما هرگز نباید به دنبال ما

۱. بحارالانوار، ج ۲۰، ص ۳۵۴؛ تفسیر صافی، ج ۶، ص ۴۹۸؛ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۲۳۸

بیائید، اینچنین خداوند از قبل فرموده است. پس بزودی می‌گویند: بلکه شما به ما حسد می‌ورزید و جز عدهٔ کمی از آنها نمی‌فهمند.

سپس فرمود: ﴿قُلْ لِلْمُخَلَّفِينَ مِنَ الْأَعْرابِ سَتُدْعَوْنَ إِلىٰ قَوْمٍ أُولِي بَأْسٍ شَدِيدٍ - تا - وَ إِنْ تَتَوَلَّوْا كَما تَوَلَّيْتُمْ مِنْ قَبْلُ يُعَذِّبْكُمْ عَذاباً أَلِيماً﴾ به بازماندگان از اعراب بگو: به زودی به سوی قومی شجاع و نیرومند برای جنگ دعوت می‌شوید و با آنها پیکار می‌کنید یا به اسلام واردشان نمائید که اگر اطاعت کنید خداوند اجر نیکویی می‌دهد و اگر پشت کنید (و به جنگ نروید) همچنانکه قبل از این مخالفت کردید شما را به عذاب دردناکی کیفر می‌دهد.

پس خداوند رخصت در جهاد داد و فرمود: ﴿لَيْسَ عَلَى الْأَعْمىٰ حَرَجٌ وَلاٰعَلَى الْأَعْرَجِ حَرَجٌ وَ لاٰ عَلَى الْمَرِيضِ حَرَجٌ وَ مَنْ يُطِعِ اللّٰهَ وَ رَسُولَهُ يُدْخِلْهُ جَنّٰاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ﴾ بر شخص نابینا و لنگ و مریض (برای نرفتن به جنگ) گناهی نیست، و هر کس از خداوند و رسولش پیروی کند وارد باغ‌های بهشتی می‌شود که از زیر درختانش نهرها جاری است.

سپس فرمود: ﴿وَ مَنْ يَتَوَلَّ يُعَذِّبْهُ عَذاباً أَلِيماً﴾ و هر کس پشت کند (و از خدا و رسولش اطاعت نکند) با عذاب دردناکی کیفر می‌شود.

سپس فرمود: ﴿وَعَدَكُمُ اللّٰهُ مَغانِمَ كَثِيرَةً تَأْخُذُونَها فَعَجَّلَ لَكُمْ هٰذِهِ وَ كَفَّ أَيْدِيَ النّٰاسِ عَنْكُمْ﴾ یعنی فتح خیبر ﴿وَ لِتَكُونَ آيَةً لِلْمُؤْمِنِينَ﴾ تا نشانه‌ای از برای مومنان باشد.

سپس فرمود: ﴿وَ أُخْرىٰ لَمْ تَقْدِرُوا عَلَيْها قَدْ أَحاطَ اللّٰهُ بِها وَ كانَ اللّٰهُ عَلىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيراً﴾ و (نیز وعدهٔ) غنائم دیگری به شما داد که توانائی بدست آوردن آن را ندارید ولی قدرت خداوند احاطه به آن دارد، و خداوند بر هر چیزی تواناست.

وَ هُوَ الَّذِي كَفَّ أَيْدِيَهُمْ عَنْكُمْ وَ أَيْدِيَكُمْ عَنْهُمْ بِبَطْنِ مَكَّةَ مِنْ بَعْدِ أَنْ أَظْفَرَكُمْ عَلَيْهِمْ وَ كَانَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيراً (۲۴)

هُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ صَدُّوكُمْ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَ الْهَدْيَ مَعْكُوفاً أَنْ يَبْلُغَ مَحِلَّهُ وَ لَوْ لَا رِجَالٌ مُؤْمِنُونَ وَ نِسَاءٌ مُؤْمِنَاتٌ لَمْ تَعْلَمُوهُمْ أَنْ تَطَؤُهُمْ فَتُصِيبَكُمْ مِنْهُمْ مَعَرَّةٌ بِغَيْرِ عِلْمٍ لِيُدْخِلَ اللَّهُ فِي رَحْمَتِهِ مَنْ يَشَاءُ لَوْ تَزَيَّلُوا لَعَذَّبْنَا الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَاباً أَلِيماً (۲۵)

۲۴ ـ و او کسی است که دست آنها را از شما و دست شما را از آنها در دل (داخل) مکّه بعد از آنکه بر آنها پیروز شدید کوتاه کرد، و خداوند بدانچه که انجام می‌دهید بیناست.

۲۵ ـ آنها کسانی بودند که کافر شدند و شما را از مسجد الحرام و رسیدن قربانیهایتان به قربانگاه مانع شدند، و اگر مردان و زنان مومنی در این بین بدون آگاهی شما در زیر دست و پا از بین می‌رفتند که ناخواسته عیبی به شما می‌رسید (که اگر به جنگ می‌پرداختید دیهٔ آنها به گردن شما می‌افتاد)، خداوند هر کسی را که بخواهد در رحمت خود وارد کند. اگر مومنان و کافران (در مکه) از یکدیگر جدا می‌بودند کافران را به عذابی دردناک گرفتار می‌ساختیم.

﴿وَ هُوَ الَّذِي كَفَّ أَيْدِيَهُمْ عَنْكُمْ وَ أَيْدِيَكُمْ عَنْهُمْ بِبَطْنِ مَكَّةَ مِنْ بَعْدِ أَنْ أَظْفَرَكُمْ عَلَيْهِمْ﴾ یعنی بعد از اینکه از مدینه قصد حرم را نمودید و قریش درخواست صلح با شما را کردند بعد از اینکه در مدینه با شما جنگ کرده بودند قبل از اینکه شما از آنها درخواست صلح کنید آنها از شما درخواست صلح نمودند.[1]

سپس خداوند پیامبرش را از علت صلح و از آنچه که به آن حضرت اجازه

۱. تفسیر صافی، ج ۶، ص ۵۰۳؛ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۲۴۰

داده آگاه کرده و فرمود: ﴿هُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ صَدُّوكُمْ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرامِ وَالْهَدْيَ مَعْكُوفاً أَنْ يَبْلُغَ مَحِلَّهُ وَ لَوْ لا رِجالٌ مُؤْمِنُونَ وَ نِساءٌ مُؤْمِناتٌ﴾ یعنی به مکه.

﴿لَمْ تَعْلَمُوهُمْ أَنْ تَطَؤُهُمْ فَتُصِيبَكُمْ مِنْهُمْ مَعَرَّةٌ بِغَيْرِ عِلْمٍ﴾ پس خداوند علت صلح را به پیامبرش چنین فرمود که چون زنان و مردان مومن در مکه بودند و اگر صلحی بر قرار نمی‌شد در هنگام جنگ قریش آنها را می‌کشتند، اما هنگامی که صلح بر قرار شد آنها در امان بوده و اسلامشان را ظاهر کردند، و گفته می‌شود که آن صلح پیروزیش از غلبهٔ با جنگ بر قریش بیشتر بود؛[1] سپس فرمود: ﴿لَوْ تَزَيَّلُوا لَعَذَّبْنَا الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذاباً أَلِيماً﴾ یعنی زنان و مردان مومنینی که در مکه هستند؛ یعنی اگر مومنان از کافران جدا بودند و از میانشان بیرون می‌رفتند ﴿لَعَذَّبْنَا الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذاباً أَلِيماً﴾ کسانی که کافر شده‌اند به عذابی دردناک گرفتار می‌ساختیم.[2]

سبب امتناع علی علیه السلام از دشمنان

روایت است که مردی حضور حضرت صادق علیه السلام عرض کرد: آیا امیرالمؤمنین علی علیه السلام در دین خدا قوی نبود؟

فرمود: بلی!

عرض کرد: پس چگونه منافقین بر حضرتش غالب شدند و آن بزرگوار در صدد منع و دفع آنها برنیامد؟

فرمود: آیه‌ای از قرآن مانع آن حضرت شد.

---

۱. تفسیر صافی، ج ۶، ص ۵۰۵؛ نورالثقلین، ج ۵، ص ۶۵؛ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۲۴۰

۲. تفسیر صافی، ج ۶، ص ۵۰۵

عرض کرد: کدام آیه؟

امام صادق‌علیه‌السلام آیهٔ ﴿لَوْ تَزَيَّلُوا لَعَذَّبْنَا الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَاباً أَلِيماً﴾ را قرائت کردند، برای اینکه پروردگار در اصلاب کفار و منافقین مؤمنانی به ودیعه گذاشته بود، امیر المؤمنین کفار و منافقین را به قتل نرسانید به خاطر فرزندان مؤمنیکه در اصلاب آنها بود تا ایشان از صلب آنها بیرون آمدند، همچنین وجود مقدس حضرت ولی عصر روحی و روح العالمین لتراب مقدمه الفداء خروج نکند و ظاهر نشود تا مؤمنانیکه در اصلاب کفار هستند بیرون آیند وقتی خارج شدند آن حضرت ظهور می‌کند و کفار را به قتل می‌رساند.[1]

إِذْ جَعَلَ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْحَمِيَّةَ حَمِيَّةَ الْجَاهِلِيَّةِ فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَىٰ رَسُولِهِ وَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَ أَلْزَمَهُمْ كَلِمَةَ التَّقْوَىٰ وَ كَانُوا أَحَقَّ بِهَا وَ أَهْلَهَا وَ كَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيماً (۲۶)

لَقَدْ صَدَقَ اللَّهُ رَسُولَهُ الرُّؤْيَا بِالْحَقِّ لَتَدْخُلُنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ آمِنِينَ مُحَلِّقِينَ رُؤُسَكُمْ وَ مُقَصِّرِينَ لَا تَخَافُونَ فَعَلِمَ مَا لَمْ تَعْلَمُوا فَجَعَلَ مِنْ دُونِ ذَٰلِكَ فَتْحاً قَرِيباً (۲۷)

۲۶ ـ هنگامی که کافران در دل‌های خود خشم و نفرت جاهلیّت داشتند و خداوند وقار و آرامش خود را بر رسولش و مومنان نازل فرمود، و آنها را به کلمهٔ تقوا ملازم کرد که آنها سزاوارتر و اهل آن بودند، و خداوند به هر چیزی داناست.

۲۷ ـ به تحقیق خداوند آنچه را در عالم رویا به رسولش نشان داد راست بود، که اگر خدا بخواهد شما با امنیت وارد مسجدالحرام می‌شوید در

---

۱. بحارالانوار، ج ۲۹، ص ۴۲۸؛ تفسیر صافی، ج ۶، ص ۵۰۵؛ نورالثقلین، ج ۵، ص ۷۰؛ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۲۴۲

حالی که سرهایتان را تراشیده و یا کوتاه کرده و از هیچ کسی ترس و وحشتی نخواهید داشت، و خداوند آنچه را که می‌دانست شما نمی‌دانستید، و قبل از آن پیروزی نزدیکی برای شما قرار داد.

﴿إِذْ جَعَلَ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْحَمِيَّةَ حَمِيَّةَ الْجَاهِلِيَّةِ﴾ یعنی قریش و سهیل بن عمرو هنگامی که به رسول خدا صلی الله علیه و آله عرض کردند: ما رحمان و رحیم نمی‌شناسیم و گفتند که اگر ما علم داشتیم که شما رسول خدا هستید با شما نمی‌جنگیدیم بنویس محمد بن عبدالله.

﴿فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَىٰ رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَأَلْزَمَهُمْ كَلِمَةَ التَّقْوَىٰ وَكَانُوا أَحَقَّ بِهَا وَأَهْلَهَا وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيماً﴾ و در پاکی خواب رسول خدا صلی الله علیه و آله که دیده بود نازل شد.[1]

﴿لَقَدْ صَدَقَ اللَّهُ رَسُولَهُ الرُّؤْيَا بِالْحَقِّ لَتَدْخُلُنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ آمِنِينَ مُحَلِّقِينَ رُؤُسَكُمْ وَمُقَصِّرِينَ لَا تَخَافُونَ فَعَلِمَ مَا لَمْ تَعْلَمُوا فَجَعَلَ مِنْ دُونِ ذَٰلِكَ فَتْحاً قَرِيباً﴾ یعنی فتح خیبر زیرا رسول خدا صلی الله علیه و آله هنگامی که از حدیبیه برگشت غزوهٔ خیبر پیش آمد.[2]

هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيداً (۲۸)

مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعاً سُجَّداً يَبْتَغُونَ فَضْلاً مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَاناً سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ ذَٰلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَاةِ وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْأَهُ فَآزَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَىٰ عَلَىٰ سُوقِهِ يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ لِيَغِيظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ

۱. تفسیر برهان، ج ۷، ص ۲۴۲
۲. تفسیر برهان، ج ۷، ص ۲۴۵

آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَ أَجْراً عَظِيماً (۲۹)

۲۸ ـ او کسی است که رسولش را با هدایت و دین حق فرستاده تا آن را بر همهٔ ادیان پیروز گرداند، و کفایت می‌کند که خداوند گواه این امر باشد.

۲۹ ـ محمد صلی الله علیه و آله فرستادهٔ خداست، و کسانی که با او هستند با کفار سخت و شدید و در بین خودشان مهربان هستند، آنها را در حال رکوع و سجود می‌بینی که همواره فضل و رضای الهی را می‌طلبند، اثر سجده در صورت‌هایشان نمایان است، این توصیف آنها در تورات و انجیل است، همچون زراعتی که جوانه‌های نازک و ضعیف خود را خارج ساخته، و حال به تقویت آن پرداخته تا محکم و قوی گردیده و با قدرت خود ایستاده است که زارعان را به تعجب وا می‌دارد، تا بدینوسیله کافران به خشم بیایند، ولی کسانی از آنها را که ایمان آورده‌اند و عمل صالح انجام داده‌اند خداوند به آنها آمرزش و اجری بزرگ وعده داده است.

﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَ دِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ﴾
و مراد از دین حق امام است که خداوند آن را ظاهر می‌کند و زمین را پر از قسط و عدل می‌نماید همچنانکه از ظلم و ستم پر شده باشد و آنچه که ما ذکر کردیم تاویل بعد از تنزیل است،[1] بدانکه خداوند صفات پیامبر و یاران مومنینش را در تورات و انجیل نوشته است.

﴿مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَ الَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ﴾ یعنی کفار را می‌کشند و بر آنها سخت هستند و اما در بین خودشان مهربان و رحم دل می‌باشند.[2]

۱. تفسیر صافی، ج ۶، ص ۵۰۸؛ نورالثقلین، ج ۵، ص ۷۶؛ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۲۴۶
۲. تفسیر برهان، ج ۷، ص ۲۴۷



تفسیر سورۀ حجرات



۴۹ - سورۀ حجرات در

مدینه نازل شده و دارای ۱۸

آیه است.


مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لا تُقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيِ اللّٰهِ وَ رَسُولِهِ وَ اتَّقُوا اللّٰهَ إِنَّ اللّٰهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (۱)

يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لا تَرْفَعُوا أَصْواتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ وَ لا تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ كَجَهْرِ بَعْضِكُمْ لِبَعْضٍ أَنْ تَحْبَطَ أَعْمالُكُمْ وَ أَنْتُمْ لا تَشْعُرُونَ (۲)

إِنَّ الَّذِينَ يَغُضُّونَ أَصْواتَهُمْ عِنْدَ رَسُولِ اللّٰهِ أُولٰئِكَ الَّذِينَ امْتَحَنَ اللّٰهُ قُلُوبَهُمْ لِلتَّقْوىٰ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَ أَجْرٌ عَظِيمٌ (۳)

إِنَّ الَّذِينَ يُنادُونَكَ مِنْ وَراءِ الْحُجُراتِ أَكْثَرُهُمْ لا يَعْقِلُونَ (۴)

وَ لَوْ أَنَّهُمْ صَبَرُوا حَتّٰى تَخْرُجَ إِلَيْهِمْ لَكانَ خَيْراً لَهُمْ وَ اللّٰهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۵)

۱ـ ای کسانی که ایمان آورده‌اید چیزی را بر خدا و رسولش تقدّم ندارید، و از خداوند بپرهیزید، همانا که خداوند شنوا و داناست.

۲ـ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، صدایتان را بر صدای پیامبر بلند مکنید، و در مقابلش صدایتان را بلندتر نکنید همچنانکه با یکدیگر صدایتان را بلند می‌کنید، که اعمالتان محو و نابود می‌شود و شما نمی‌دانید.

۳ـ همانا کسانی که صدایشان را نزد رسول خدا کوتاه می‌کنند آنها کسانی هستند که خداوند قلب‌هایشان را با تقوی امتحان نموده است ، برای آنها

آمرزش و پاداش بزرگی است.

۴ـ کسانی که تو را از پشت حجره‌ها با صدای بلند صدا می‌زنند بیشترشان نمی‌فهمند.

۵ـ و اگر آنها صبر می‌کردند تا خود تو به سراغ آنها بروی، برایشان بهتر بود. و خداوند آمرزنده و مهربان است.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لاٰ تُقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيِ اللّٰهِ وَ رَسُولِهِ وَ اتَّقُوا اللّٰهَ إِنَّ اللّٰهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾

این آیه دربارهٔ بنی‌تمیم نازل شده است که وقتی نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌آمدند جلوی در حجرهٔ پیامبر صلی الله علیه و آله می‌ایستادند و صدا می‌کردند ای محمد پیش ما بیا، و هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله بیرون می‌آمد در راه رفتن از آن حضرت جلو می‌افتادند، و هنگام سخن گفتن صدایشان را از صدای آن حضرت بلند می‌کردند و می‌گفتند: ای محمد! ای محمد! دربارهٔ فلان چیز چه می‌گویی؟ و مانند خودشان با آن حضرت سخن می‌گفتند که خداوند این آیه را نازل فرمود: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لاٰ تُقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيِ اللّٰهِ وَ رَسُولِهِ﴾ [1]

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لاٰ تَرْفَعُوا أَصْوٰاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ وَ لاٰ تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ كَجَهْرِ بَعْضِكُمْ لِبَعْضٍ أَنْ تَحْبَطَ أَعْمٰالُكُمْ وَ أَنْتُمْ لاٰ تَشْعُرُونَ ـ تا ـ إِنَّ الَّذِينَ يُنٰادُونَكَ مِنْ وَرٰاءِ الْحُجُرٰاتِ﴾ و آنها بنو تمیم بودند. [2]

﴿أَكْثَرُهُمْ لاٰ يَعْقِلُونَ﴾ که بیشترشان نمی‌فهمند.

سپس فرمود: ﴿وَ لَوْ أَنَّهُمْ صَبَرُوا حَتّٰى تَخْرُجَ إِلَيْهِمْ لَكٰانَ خَيْراً لَهُمْ وَ اللّٰهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ و اگر آنها صبر می‌کردند تا خود تو به سراغ آنها بروی، برایشان بهتر

---

۱. تفسیر صافی، ج ۶، ص ۵۱۴؛ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۲۵۲؛ نورالثقلین، ج ۵، ص ۸۰

۲. بحارالانوار، ج ۱۷، ص ۲۸

بود، و خداوند آمرزنده و مهربان است.

يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ جاءَكُمْ فاسِقٌ بِنَبَإٍ فَتَبَيَّنُوا أَنْ تُصِيبُوا قَوْماً بِجَهالَةٍ فَتُصْبِحُوا عَلىٰ ما فَعَلْتُمْ نادِمِينَ (٦)

۶ـ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اگر فاسقی برای شما خبری آورد درباره آن تحقیق کنید، مبادا که از روی نادانی به قومی آسیبی برسانید و از کار خود پشیمان گردید.

دروغ بستن بر ماریهٔ قبطی

﴿يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ جاءَكُمْ فاسِقٌ بِنَبَإٍ فَتَبَيَّنُوا أَنْ تُصِيبُوا قَوْماً بِجَهالَةٍ فَتُصْبِحُوا عَلىٰ ما فَعَلْتُمْ نادِمِينَ﴾

این آیه دربارهٔ ماریهٔ قبطیه مادر ابراهیم فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله نازل شده است. علت آن این بود که چون ابراهیم فرزند پیامبر صلی الله علیه و آله که از ماریهٔ قبطیه متولد شده بود فوت شد، حضرت از فوت آن خیلی محزون شد. عایشه به آن حضرت گفت: چه چیز باعث حزن تو شده است؟ اگر بواسطهٔ فوت ابراهیم است او خود فرزند تو نبود بلکه از جریح قبطی بود که همراه ماریه آمده و همیشه با او می‌باشد.

پیامبر صلی الله علیه و آله از شنیدن آن خشمگین شد و به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: شمشیرت را بردار و سر جریح قبطی را برایم بیاور. امیرمؤمنان علیه السلام شمشیر خود را برداشته و عرض کرد: پدر و مادرم فدای تو باد ای رسول خدا! در کاری که مرا می‌فرستی همانند آهن داغ شده‌ای باشم همان طور که امر کردی عمل کنم؟

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: همانطور که امر کردم عمل کن.

پس امیرالمومنین علیه السلام به طلب جریح بیرون آمد و آدرس او را در میان باغی دادند و چون امیر المؤمنین به در آن باغ رسید، در باغ را زد، جریح خواست که در را به روی آن حضرت بگشاید چون آثار غضب از روی نورانی او مشاهده کرده در را باز نکرده برگشت، حضرت از دیوار به باغ وارد شده و او را تعقیب نمود. جریح فرار کرده به بالای درخت خرمایی که در آنجا بود رفت. امیرالمومنین علیه السلام چون نزدیک درخت شد فرمود: پایین بیا!

جریح گفت: ای علی! از خدا بترس اینجا کسی نیست و من آلت مردانه و زنانه ندارم، سپس کشف عورت نمود. پس امیر المؤمنین متعرض جریح نشده و او را به خدمت حضرت رسول صلی الله علیه و آله آورد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ای جریح قضیهٔ تو چیست؟

جریح گفت: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله قبطی خادم و کسی را که به نزد خانوادهٔ خود می‌فرستد از خنثاها انتخاب می‌کند، و قبطیون با قبطیون انس و الفت می‌گیرند، پس پدر ماریه مرا برگزید که همیشه به نزد او بروم و خادم او بوده و با او انس بگیرم پس خداوند این آیه را نازل فرمود: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَإٍ﴾ [1]

عبد الله بن بکیر گوید به امام صادق علیه السلام عرض کردم: فدایت گردم رسول خدا صلی الله علیه و آله امر به کشتن قبطی داد، آیا می‌دانست که عایشه دروغ می‌گوید یا نمی‌دانست؟ و همانا خداوند کشته شدن قبطی را به وسیلهٔ احتیاط علی علیه السلام برطرف نمود.

امام صادق علیه السلام فرمود: به خدا سوگند که می‌دانست، و اگر دستور رسول

۱. بحارالانوار، ج ۲۲، ص ۱۵۳؛ نورالثقلین، ج ۵، ص ۸۱؛ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۲۵۴

خدا ﷺ به علی از باب عزیمت و تکلیف حتمی بود، علی بر نمی‌گشت، مگر بعد از کشتن او و لیکن رسول خدا ﷺ این دستور را طوری داد که هم او کشته نشود و هم عایشه از گناهش برگردد، ولی از گناهش برنگشت، و از اینکه خون مسلمان بی گناهی ریخته می‌شود هیچ باکی نکرد.[1]

وَ اعْلَمُوا أَنَّ فِيكُمْ رَسُولَ اللَّهِ لَوْ يُطِيعُكُمْ فِي كَثِيرٍ مِنَ الْأَمْرِ لَعَنِتُّمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ حَبَّبَ إِلَيْكُمُ الْإِيمَانَ وَ زَيَّنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ وَ كَرَّهَ إِلَيْكُمُ الْكُفْرَ وَ الْفُسُوقَ وَالْعِصْيَانَ أُولَئِكَ هُمُ الرَّاشِدُونَ (۷)

۷ـ و بدانید که رسول خدا در میان شماست، که اگر در بسیاری از کارها از شما پیروی کند خود شما به زحمت و سختی می‌افتید، ولیکن خدا ایمان را محبوب شما قرار داده و در دلهایتان زینت نموده است، و کفر و فسق و معصیت را منفورتان کرده است، اینها هدایت یافته‌گانند.

امام صادق علیه السلام دربارهٔ آیهٔ ذیل فرمودند: ﴿حَبَّبَ إِلَيْكُمُ الْإِيمَانَ وَ زَيَّنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ﴾ یعنی امیر المؤمنین ﴿وَ كَرَّهَ إِلَيْكُمُ الْكُفْرَ وَ الْفُسُوقَ وَ الْعِصْيَانَ﴾ که فلانی و فلانی و فلانی (اولی و دومی و سومی) است.

وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَىٰ فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّىٰ تَفِيءَ إِلَىٰ أَمْرِ اللَّهِ فَإِنْ فَاءَتْ فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَ أَقْسِطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ (۹)

۹ـ و اگر دو گروه از مومنان با هم به جنگ و نزاع پرداختند بینشان را اصلاح کنید، پس اگر یکی از آنها بر دیگری تجاوز نمود با گروه تجاوزگر جنگ

۱. بحارالانوار، ج ۲۲، ص ۱۵۴؛ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۲۵۵؛ نورالثقلین، ج ۵، ص ۸۱

کنید تا به سوی فرمان الهی بیاید، پس اگر برگشت با عدالت بینشان را اصلاح نمایید ؛ همانا که خداوند عدالت پیشگان را دوست می‌دارد.

﴿وَ إِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَىٰ فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّىٰ تَفِيءَ إِلَىٰ أَمْرِ اللَّهِ فَإِنْ فَاءَتْ فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَ أَقْسِطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ﴾ بدرستی که او شمشیر بر علیه اهل ستم و تاویل است.

حفص بن غیاث گوید مردی از امام صادق علیه السلام از جنگ‌های امیرالمومنین علیه السلام سوال کرد که سوال کننده از دوستان اهل بیت علیهم السلام بود. امام علیه السلام فرمودند: خداوند محمد صلی الله علیه و آله را با پنج شمشیر مبعوث نمود که سه تا از آنها آماده بوده و در غلاف نمی‌روند تا جنگ در دنیا به پایان برسد و جنگ در دنیا هرگز به پایان نمی‌رسد تا خورشید از مغرب طلوع می‌کند و چون خورشید از مغرب طلوع کرد در همان روز همهٔ مردم در امن و امان خواهند بود، در آن روز ایمان کسی که از قبل ایمان نداشته بود هیچ خیر و سودی برای او ندارد. یکی از آن شمشیرها در هم پیچیده است و شمشیر دیگر در غلاف می‌باشد که آن را برای دیگران کشیده و حکمش با ماست.

اما آن سه شمشیر کشیده که یکی شمشیری است که بر روی مشرکان عرب کشیده شده است که خداوند متعال می‌فرماید: ﴿فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَ خُذُوهُمْ وَ احْصُرُوهُمْ وَ اقْعُدُوا لَهُمْ كُلَّ مَرْصَدٍ فَإِنْ تَابُوا﴾[1] یعنی ایمان آوردند ﴿فَإِخْوَانُكُمْ فِي الدِّينِ﴾[2] برادران دینی شمایند.

از اینها مورد قبول واقع نمی‌شود مگر آنکه کشته گردند یا داخل در اسلام

---

۱. توبه، آیهٔ ۵ ؛ مشرکان را هر جا یافتید، بکشید و به اسیری بگیرید و محاصره کنید و در هر کمین‌گاهی به کمین آنان بنشینید ولی اگر توبه کردند.

۲. توبه، آیهٔ ۱۱

شوند و اگر کشته شوند اموالشان به غنیمت، و زن و بچه‌هایشان اسیر شوند چنانکه رسول خدا صلی الله علیه و آله آنها را اسیر می‌کرد یا آنها را می‌بخشید و یا اینکه در مقابل گرفتن پولی آنها را آزاد می‌نمود.

شمشیر دوم بر روی اهل ذمه کشیده شده است که خداوند می‌فرماید: ﴿وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْناً﴾[1] که این آیه دربارهٔ اهل ذمه نازل شده و با آیهٔ ﴿قَاتِلُوا الَّذِينَ لاٰ يُؤْمِنُونَ بِاللّٰهِ وَ لاٰ بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَ لاٰ يُحَرِّمُونَ مٰا حَرَّمَ اللّٰهُ وَ رَسُولُهُ وَلاٰيَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَتّٰى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَ هُمْ صٰاغِرُونَ﴾[2] نسخ شده است. پس اگر کسی از اهل ذمه در سرزمین اسلامی باشد که یا باید جزیه بدهند و یا اینکه کشته شوند که در این صورت مالشان به غنیمت گرفته شده و زن و بچه‌هایشان به اسیری گرفته می‌شوند و اگر جزیه بدهند مال و جانشان در امان خواهد بود و ازدواج با زنانشان حلال خواهد بود و از آنها جز قبول جزیه و یا کشته شدن چیز دیگری قبول نمی‌شود.

و اما شمشیر سوم بر روی مشرکان عجم یعنی ترک و دیلم و خزرج کشیده شده است که خداوند در اول سورهٔ محمد صلی الله علیه و آله کسانی را که کافر شده‌اند و قصهٔ آنها را بیان می‌کند می‌فرماید: ﴿فَإِذٰا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا فَضَرْبَ الرِّقَابِ حَتّٰى إِذٰا أَثْخَنْتُمُوهُمْ فَشُدُّوا الْوَثٰاقَ فَإِمّٰا مَنًّا بَعْدُ﴾[3] یعنی بعد از اسیر

۱. بقره، آیهٔ ۸۳؛ با مردم با نیکی سخن بگویید.
۲. توبه، آیهٔ ۲۹؛ با کسانی (از اهل کتاب) که به خدا و روز قیامت ایمان نمی‌آورند، و آنچه را خدا و پیامبرش حرام کرده‌اند، حرام نمی‌شمارند، و دین حق را نمی‌پذیرند، بجنگید تا با دست خود در حالی که (نسبت به احکام دولت اسلامی) متواضع و فروتن‌اند، جزیه بپردازند.
۳. محمد، آیهٔ ۴؛ و هنگامی که با کافران (در میدان جنگ) رو به رو شدید گردن‌هایشان را بزنید، تا وقتی که دشمنان زیادی را از بین ببرید، پس از آن اسیران جنگ را محکم ببندید، بعد یا بر آنها منّت بگذارید و (آزادشان کنید).

گرفتن از آنها ﴿وَ إِمَّا فِدَاءً﴾[1] یعنی بعد از اسیر گرفتن یا پولی گرفته و آزادشان می‌کنید و یا می‌کشید و یا نیز داخل در اسلام شوند و بر ما ازدواج کردن با آنها مادامی که در حال جنگ با ما هستند حلال نیست.

و اما شمشیری که پیچیده شده است شمشیر اهل ستم و تاویل است که خداوند می‌فرماید: ﴿وَ إِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَىٰ فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّىٰ تَفِيءَ إِلَىٰ أَمْرِ اللَّهِ﴾ هنگامی که این آیه نازل شد رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: کدام یک از شما بعد از من با تاویل آیه می‌جنگد همچنانکه من با صریح آیه با مشرکان جنگیدم؟

سوال کردند: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله او کیست؟

فرمود: او پینه زننده بر کفش یعنی امیرالمؤمنین علی علیه السلام است.

عمار بن یاسر گفت: با رسول خدا صلی الله علیه و آله زیر همین پرچم سه بار با کفار و مشرکین جنگ کردم و این دستهٔ چهارمی است که با آنها می‌جنگم به خدا سوگند اگر ما را عقب برانند تا به نخلستان‌های هجر (که از شهرهای یمن است) می‌دانیم که ما بر حق هستیم و آنها بر باطل.

روش امیرالمومنین با کسانی که می‌جنگید همان روش پیامبر با اهل مکه در هنگام فتح آن بود، بدرستی که پیامبر زن و بچه‌های آنها را به اسارت نگرفت و فرمود: هر کس در خانه‌اش را ببندد او در امان است، هر کس سلاحش را بر زمین بگذارد او در امان است، و هر کس در خانهٔ ابوسفیان وارد شود او در امان است؛ وهمچنین امیرالمومنین علی علیه السلام در آن سه جنگ زن و بچهٔ آنها را به اسارت نگرفت، فراری‌ها را دنبال ننمود و هر کس هم که در خانه‌اش را بست در امان بود.

---

۱. محمد، آیهٔ ۴

و اما شمشیری که در غلاف است شمشیری است که با آن قصاص می‌کنند که خداوند می‌فرماید: ﴿النَّفْسَ بِالنَّفْسِ ... وَالْجُرُوحَ قِصَاصٌ فَمَنْ تَصَدَّقَ بِهِ فَهُوَ كَفَّارَةٌ لَهُ﴾ که این شمشیر را برای اولیای خون مقتول گذاشته ولی حکمش با ماست. این است شمشیرهایی که خداوند آن را با پیامبرش مبعوث فرمود که هر کس آنها را منکر شود و یا منکر یکی از آنها شود و یا چیزی از احکام و روش آنها را منکر گردد به آنچه خداوند بر محمد صلی الله علیه و آله نازل فرموده کافر شده است.[1]

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرْ قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُونُوا خَيْراً مِنْهُمْ وَلَا نِسَاءٌ مِنْ نِسَاءٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُنَّ خَيْراً مِنْهُنَّ وَلَا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ وَلَا تَنَابَزُوا بِالْأَلْقَابِ بِئْسَ الِاسْمُ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإِيمَانِ وَمَنْ لَمْ يَتُبْ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ (۱۱)

۱۱ ـ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، نباید گروهی از شما گروه دیگری را مسخره کنند، شاید گروه مسخره شونده از گروه مسخره کننده بهتر باشند، و نه زنانی زنان دیگری را، شاید زنان مسخره شونده بهتر از مسخره کننده باشند، و هرگز یکدیگر را مورد عیبجویی قرار مدهید و با القاب زشت صدا نزنید و چه بسیار بد است که بعد از ایمان روی همدیگر نام زشت بگذارید، و کسانی که توبه نکنند از ستمکاران هستند.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرْ قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُونُوا خَيْراً مِنْهُمْ وَلَا نِسَاءٌ مِنْ نِسَاءٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُنَّ خَيْراً مِنْهُنَّ﴾

---

۱. تهذیب الاحکام، ج ۴، ص ۱۱۵؛ وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۲۵؛ بحارالانوار، ج ۹۷، ص ۱۶؛ خصال شیخ صدوق، ج ۱، ص ۲۷۴؛ کافی، ج ۵، ص ۱۱؛ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۲۵۹؛ نورالثقلین، ج ۵، ص ۸۴؛ تفسیر صافی، ج ۶، ص ۵۱۹

این آیه دربارهٔ صفیه دختر حی بن اخطب نازل شده است که زن رسول خدا صلی الله علیه و آله بود و علتش این بود که عایشه و حفصه او را اذیت و آزار کرده و شماتتش نموده و فحش می‌دادند و به او می‌گفتند: ای دختر یهودی!

او به پیامبر صلی الله علیه و آله شکایت کرد، حضرت به او فرمود: آیا تو جواب آنها را ندادی؟

عرض کرد: چگونه ای رسول خدا!

فرمود: می‌گفتی پدرم هارون نبی خدا و عمویم موسی کلیم الله و شوهرم محمد رسول خدا صلی الله علیه و آله است چرا مرا مسخره می‌کنید.

صفیه آنچه را که از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیده بود به آن دو گفت، گفتند: اینها را رسول خدا صلی الله علیه و آله یاد تو داده است که خداوند در این باره این آیه را نازل فرمود: ﴿یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لا یَسْخَرْ قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ - تا - وَ لا تَنابَزُوا بِالْأَلْقابِ بِئْسَ الاِسْمُ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإِیمانِ﴾ [1]

یا أَیُّهَا النّاسُ إِنّا خَلَقْناکُمْ مِنْ ذَکَرٍ وَ أُنْثیٰ وَ جَعَلْناکُمْ شُعُوباً وَ قَبائِلَ لِتَعارَفُوا إِنَّ أَکْرَمَکُمْ عِنْدَ اللّٰهِ أَتْقاکُمْ إِنَّ اللّٰهَ عَلِیمٌ خَبِیرٌ (۱۳)

۱۳ـ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، همانا ما شما را مرد و زن آفریدیم و شما را تیره‌ها و قبیله‌ها قرار دادیم تا همدیگر را بشناسید، همانا گرامی‌ترین شما نزد خداوند پرهیزگارترین شماهاست، همانا خداوند دانا و آگاه است.

﴿یا أَیُّهَا النّاسُ إِنّا خَلَقْناکُمْ مِنْ ذَکَرٍ وَ أُنْثیٰ وَ جَعَلْناکُمْ شُعُوباً وَ قَبائِلَ لِتَعارَفُوا﴾

مراد از شعوب، ملتهای غیر عرب است.

۱. نورالثقلین، ج ۵، ص ۸۹؛ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۲۶۱؛ بحارالانوار، ج ۲۲، ص ۱۹۷ و ج ۷۲، ص ۱۴۴

و مراد از ﴿قبائل﴾ به معنای طوائف عرب است.

﴿إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللّٰهِ أَتْقاكُمْ﴾ این آیه رد کسانی است که بر حسب و نسبشان افتخار می‌کنند.

رسول خدا ﷺ روز فتح مکه فرمود: ای مردم خداوند به وسیلهٔ اسلام غرور جاهلیت و فخر به پدرانتان را از بین برد، عربیت به پدر و مادر نیست بلکه آن یک زبان است، هر کس به آن زبان سخن بگوید او عرب است، آگاه باشید که شما از نسل آدم هستید و آدم نیز از خاک بود[1] و گرامی‌ترین شما نزد خداوند پرهیزگارترین شماهاست.[2]

قالَتِ الْأَعْرابُ آمَنّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَ لٰكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنا وَ لَمّا يَدْخُلِ الْإِيمانُ فِي قُلُوبِكُمْ وَ إِنْ تُطِيعُوا اللّٰهَ وَ رَسُولَهُ لا يَلِتْكُمْ مِنْ أَعْمالِكُمْ شَيْئاً إِنَّ اللّٰهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۱۴)

إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللّٰهِ وَ رَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَرْتابُوا وَ جاهَدُوا بِأَمْوالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللّٰهِ أُولٰئِكَ هُمُ الصّادِقُونَ (۱۵)

قُلْ أَتُعَلِّمُونَ اللّٰهَ بِدِينِكُمْ وَ اللّٰهُ يَعْلَمُ ما فِي السَّماواتِ وَ ما فِي الْأَرْضِ وَ اللّٰهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (۱۶)

۱۴ـ اعراب می‌گویند: ما ایمان آوردیم، بگو: شما ایمان نیاورده‌اید، و لکن بگویید اسلام آورده‌ایم، و ایمان هنوز بر قلب‌های شما وارد نشده است، و اگر از خداوند و رسولش اطاعت کنید چیزی از اجر اعمال شما فروگذاری نمی‌کند، همانا که خداوند آمرزنده و مهربان است.

---

۱. بحارالانوار، ج ۴۸، ص ۳۰۵
۲. نورالثقلین، ج ۵، ص ۹۶؛ تفسیر صافی، ج ۶، ص ۵۲۴

۱۵ ـ همانا مومنان کسانی هستند که به خداوند و رسولش ایمان آورده‌اند، سپس شک و تردیدی به دلشان راه نداده‌اند، و در راه خدا با مال و جانشان جهاد کرده‌اند، اینها همان راستگویان هستند.

۱۶ ـ بگو: آیا خداوند را به دینتان آگاه می‌سازید؟ و در حالی که خداوند آنچه را که در آسمانها و زمین است را می‌داند و خداوند به همه چیز داناست.

﴿قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَ لٰكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا﴾ یعنی به وسیلهٔ شمشیر اسلام آوردید.

﴿وَ لَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ﴾ و ایمان هنوز بر قلب‌های شما وارد نشده است.

﴿لاٰ يَلِتْكُمْ مِنْ أَعْمَالِكُمْ شَيْئاً﴾ یعنی از شما کم نمی‌کند.

﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللّٰهِ وَ رَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوا﴾ یعنی شکایت نمی‌کنند.

﴿وَ جَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَ أَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللّٰهِ﴾ دربارهٔ امیرالمؤمنین عليه السلام نازل شده است.[1]

﴿قُلْ أَ تُعَلِّمُونَ اللّٰهَ بِدِينِكُمْ﴾ یعنی آیا دینتان را به خداوند یاد می‌دهید.[2]

يَمُنُّونَ عَلَيْكَ أَنْ أَسْلَمُوا قُلْ لاٰ تَمُنُّوا عَلَيَّ إِسْلاٰمَكُمْ بَلِ اللّٰهُ يَمُنُّ عَلَيْكُمْ أَنْ هَدٰاكُمْ لِلْإِيمٰانِ إِنْ كُنْتُمْ صٰادِقِينَ (۱۷)

إِنَّ اللّٰهَ يَعْلَمُ غَيْبَ السَّمٰاوٰاتِ وَ الْأَرْضِ وَ اللّٰهُ بَصِيرٌ بِمٰا تَعْمَلُونَ (۱۸)

۱. نورالثقلین، ج ۵، ص ۱۰۳ ؛ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۲۷۵
۲. تفسیر برهان، ج ۷، ص ۲۷۶

۱۷ـ آنها بر تو منّت می‌گذارند که اسلام آورده‌اند، بگو: به وسیلهٔ اسلامتان بر من منّت مگذارید، بلکه خداوند بر شما منّت می‌گذارد که به سوی ایمان هدایت‌تان نموده است اگر راستگو هستید.

۱۸ـ همانا خداوند غیب آسمانها و زمین را می‌داند، و خداوند به آنچه که انجام می‌دهید بیناست.

﴿يَمُنُّونَ عَلَيْكَ أَنْ أَسْلَمُوا﴾

این آیه دربارهٔ عثمان در روز جنگ خندق نازل شده است که او به عمار بن یاسر گذشت وقتی که او حفر خندق می‌کرد و از حفر غبار مرتفع می‌گردید پس عثمان در این وقت آستین جامهٔ خود را بر بینی گذاشت و گذشت.

عمار گفت: برابر نیست کسی که بناء مسجد کند و نماز خود را در آنجا به جا بیارد با تمام رکوع و سجود با کسی که از غبار حفر خندق از روی کراهت مانند معاندان و منافقان گذرد.

عثمان متوجه عمّار شده گفت: یا فرزند سیاه از این سخن مرا اراده کرده‌ای؟ و از همانجا بخدمت حضرت رسول ﷺ آمده گفت: ما با تو در اسلام داخل نشده‌ایم که ما را دشنام دهند.

حضرت رسول ﷺ به او فرمود: من فسخ بیعت اسلام را از تو کردم برو هر جا که خواهی چون اسلام با نفاق سرشته بکار نمی‌آید. از این جهت حق تعالی این آیه را نازل گردانید که ﴿يَمُنُّونَ عَلَيْكَ أَنْ أَسْلَمُوا قُلْ لَا تَمُنُّوا عَلَيَّ إِسْلَامَكُمْ بَلِ اللَّهُ يَمُنُّ عَلَيْكُمْ أَنْ هَدَاكُمْ لِلْإِيمَانِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾ ای محمد بر تو منت می‌نهند به اینکه ما اسلام آورده‌ایم، به ایشان بگو که بر من به اسلام خود منت مگذارید بلکه خدای تعالی بر شما منّت می‌نهد به اینکه شما را برای ایمان به بعث دلائل واضحه و حجتهای باهره به راه راست هدایت نمود، اگر راستگو

باشید.

﴿إِنْ كُنْتُمْ صٰادِقِينَ﴾ یعنی راستگو نیستید.[1]

﴿إِنَّ اللّٰهَ يَعْلَمُ غَيْبَ السَّمٰاوٰاتِ وَ الْأَرْضِ وَ اللّٰهُ بَصِيرٌ بِمٰا تَعْمَلُونَ﴾ همانا خداوند غیب آسمانها و زمین را می‌داند، و خداوند به آنچه انجام می‌دهید بیناست.[2]



۱. بحارالانوار، ج ۹، ص ۲۳۸ و ج ۲۰، ص ۲۴۳ و ج ۳۰، ص ۱۷۳
۲. تفسیر صافی، ج ۶، ص ۵۲۸

تفسیر سورهٔ ق



۵۰ - سورهٔ ق در مکـه نـازل

شده و دارای ٤۵ آیه است.


مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

ق وَ الْقُرْآنِ الْمَجِيدِ (۱)
بَلْ عَجِبُوا أَنْ جاءَهُمْ مُنْذِرٌ مِنْهُمْ فَقالَ الْكافِرُونَ هٰذا شَيْءٌ عَجِيبٌ (۲)
أَ إِذا مِتْنا وَ كُنّا تُراباً ذٰلِكَ رَجْعٌ بَعِيدٌ (۳)
قَدْ عَلِمْنا ما تَنْقُصُ الْأَرْضُ مِنْهُمْ وَ عِنْدَنا كِتابٌ حَفِيظٌ (۴)
بَلْ كَذَّبُوا بِالْحَقِّ لَمّا جاءَهُمْ فَهُمْ فِي أَمْرٍ مَرِيجٍ (۵)
أَ فَلَمْ يَنْظُرُوا إِلَى السَّماءِ فَوْقَهُمْ كَيْفَ بَنَيْناها وَ زَيَّنّاها وَ ما لَها مِنْ فُرُوجٍ (۶)
وَ الْأَرْضَ مَدَدْناها وَ أَلْقَيْنا فِيها رَواسِيَ وَ أَنْبَتْنا فِيها مِنْ كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ (۷)

۱ـ ق؛ و سوگند به قرآن مجید.

۲ـ بلکه آنها تعجب کردند که انذار کننده‌ای از میان خودشان آمده است و کافران می‌گویند: این چیز عجیبی است.

۳ـ آیا هنگامی که مُردیم و خاک شدیم (باز زنده می‌شویم)؟! این بازگشتی بعید است.

۴ـ به تحقیق ما می‌دانیم آنچه را که زمین از آنها می‌کاهد، و نزد ما کتابی است که همه چیز در آن محفوظ می‌باشد.

۵ـ بلکه آنها حق را تکذیب کردند هنگامی که به سراغشان آمد، پس آنها در

امور آشفتهٔ خود سرگردان هستند.

۶ـ آیا آنها به آسمان بالای سرشان نمی‌نگرند که چگونه آن را بنا کرده‌ایم و (به وسیلهٔ ستارگان) زینت بخشیده‌ایم، و هیچ شکاف و شکستی در آن راه ندارد؟

۷ـ و زمین را بگسترانیدیم و در آن کوه‌های استوار افکندیم و از هر نوع گیاه روح‌افزا در آن رویانیدیم؟

﴿ق * وَ الْقُرْآنِ الْمَجِيدِ﴾ که ﴿ق﴾ کوهی محیط به دنیا است که در پشت آن یأجوج و مأجوج قرار دارند؛ بنابراین معنی چنین است که قسم به آن کوه عظیم.

﴿بَلْ عَجِبُوا﴾ یعنی قریش عجب داشتند.

﴿أَنْ جاءَهُمْ مُنْذِرٌ مِنْهُمْ﴾ یعنی رسول خدا صلی الله علیه و آله.

﴿فَقالَ الْكافِرُونَ هٰذا شَيْءٌ عَجِيبٌ * أَإِذا مِتْنا وَ كُنّا تُراباً ذٰلِكَ رَجْعٌ بَعِيدٌ﴾

دربارهٔ ابی بن خلف نازل شده است. ابی بن خلف به ابوجهل گفت: پیش من بیا تا تو را از گفتهٔ محمد به عجب آورم، آن گاه یک تکه استخوان پوسیده در دست گرفت و آن را خرد کرد، بعد گفت: ای محمد تو معتقدی که این استخوان زنده می‌شود؟ اینجا بود که خدای تعالی فرمود: ﴿بَلْ كَذَّبُوا بِالْحَقِّ لَمّا جاءَهُمْ فَهُمْ فِي أَمْرٍ مَرِيجٍ﴾ یعنی مختلف، سپس با آنها احتجاج نموده و برای بعث و نشور مثل زده و فرمود: ﴿أَفَلَمْ يَنْظُرُوا إِلَى السَّماءِ فَوْقَهُمْ كَيْفَ بَنَيْناها وَ زَيَّنّاها وَ ما لَها مِنْ فُرُوجٍ * وَ الْأَرْضَ مَدَدْناها وَ أَلْقَيْنا فِيها رَواسِيَ وَ أَنْبَتْنا فِيها مِنْ كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ﴾ یعنی نیکو.

وَ نَزَّلْنا مِنَ السَّماءِ ماءً مُبارَكاً فَأَنْبَتْنا بِهِ جَنّاتٍ وَ حَبَّ الْحَصِيدِ (۹)

وَ النَّخْلَ باسِقاتٍ لَها طَلْعٌ نَضيدٌ (۱۰)
رِزْقاً لِلْعِبادِ وَ أَحْيَيْنا بِهِ بَلْدَةً مَيْتاً كَذٰلِكَ الْخُرُوجُ (۱۱)
كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَ أَصْحابُ الرَّسِّ وَ ثَمُودُ (۱۲)

۹ـ و ما از آسمان آب پر برکتی نازل کردیم و به وسیلهٔ آن باغها و دانه‌های درو شدنی رویاندیم.

۱۰ـ و نیز نخلهای بلند خرما که میوه‌های متراکم و زیاد دارد.

۱۱ـ (اینها) رزق و روزی برای بندگان است، و به وسیلهٔ باران زمین مرده را زنده کردیم، که اینچنین مردگان زنده می‌شوند.

۱۲ـ قبل از این قوم نوح و اصحاب رسّ و قوم ثمود (پیامبرانشان را) تکذیب کردند.

﴿فَأَنْبَتْنا بِهِ جَنّاتٍ وَ حَبَّ الْحَصِيدِ﴾ هر دانه‌ای درو می‌شود.
﴿وَالنَّخْلَ باسِقاتٍ﴾ یعنی درختان خرمایی که بلند هستند.
﴿لَها طَلْعٌ نَضِيدٌ﴾ یعنی بعضی بر بعض دیگر پیچیده شده است.
﴿رِزْقاً لِلْعِبادِ وَ أَحْيَيْنا بِهِ بَلْدَةً مَيْتاً كَذٰلِكَ الْخُرُوجُ﴾ جواب به گفتهٔ آنهاست.
﴿أَإِذا مِتْنا وَكُنّا تُراباً ذٰلِكَ رَجْعٌ بَعِيدٌ﴾[1] پس خداوند فرمود: همچنانکه آب را از آسمان فرو می‌فرستیم و گیاهان از زمین می‌رویند همچنین شماها بعد از مردن از زمین بیرون می‌آیید.[2]

خداوند عزوجل آنچه را که ما از هلاکت امت‌های گذشته تفسیر کردیم را ذکر نموده و فرمود: ﴿كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَ أَصْحابُ الرَّسِّ﴾ و آنها کسانی بودند که هلاک شدند چون مردان به مردان و زنان به زنان اکتفا می‌کردند و

---

۱. ق، آیهٔ ۳
۲. تفسیر برهان، ج ۷، ص ۲۸۰

«رَس» رودی در آذربایجان است.[1]

وَ أَصْحابُ الْأَيْكَةِ وَ قَوْمُ تُبَّعٍ كُلٌّ كَذَّبَ الرُّسُلَ فَحَقَّ وَعِيدِ (۱۴)
أَ فَعَيِينا بِالْخَلْقِ الْأَوَّلِ بَلْ هُمْ فِي لَبْسٍ مِنْ خَلْقٍ جَدِيدٍ (۱۵)
وَ لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسانَ وَ نَعْلَمُ ما تُوَسْوِسُ بِهِ نَفْسُهُ وَ نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ (۱۶)

۱۴ـ و اصحاب ایکه (امت شعیب) و قوم تبع (که در سرزمین یمن زندگی می‌کردند) همه‌شان فرستادگان الهی را تکذیب کردند، پس وعدهٔ عذاب بر آنان تحقق یافت.

۱۵ـ آیا ما در آفرینش خلق اول عاجز ماندیم (که دیگر نتوانیم روز قیامت دوباره مردگان را زنده کنیم)؟ بلکه آنها در آفرینش خلق جدید در شک و تردید هستند.

۱۶ـ و به تحقیق ما انسان را آفریدیم، و وسوسه‌های نفسش را می‌دانیم، و ما به او از رگ گردنش نزدیکتریم.

﴿أَفَعَيِينا بِالْخَلْقِ الْأَوَّلِ﴾ یعنی در آفرینش خلق اول عاجز نشدیم.
﴿وَ لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسانَ وَ نَعْلَمُ ما تُوَسْوِسُ بِهِ نَفْسُهُ وَ نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ﴾ یعنی رگ گردن.[2]
﴿وَ أَصْحابُ الْأَيْكَةِ﴾ یعنی اصحابی که در جنگل‌های سرسبز بودند.[3]

وَ جاءَتْ سَكْرَةُ الْمَوْتِ بِالْحَقِّ ذٰلِكَ ما كُنْتَ مِنْهُ تَحِيدُ (۱۹)

۱. بحارالانوار، ج ۱۴، ص ۱۵۲
۲. تفسیر برهان، ج ۷، ص ۲۸۵
۳. تفسیر صافی، ج ۶، ص ۵۳۳

۱۹ ـ و سختی و بیهوشی مرگ به حق فرا رسید، *(به آدمی گفته می‌شود:)* این همان چیزی است که از آن فرار می‌کردی.

﴿وَ جٰاءَتْ سَكْرَةُ الْمَوْتِ بِالْحَقِّ﴾ این چنین نازل شده است: «و جاءت سکرة الحق بالموت».[1]

﴿ذٰلِكَ مٰا كُنْتَ مِنْهُ تَحِيدُ﴾ دربارهٔ زریق (اولی) نازل شده است.

وَ جٰاءَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَعَهٰا سٰائِقٌ وَ شَهِيدٌ (۲۱)

۲۱ ـ و هر نفسی وارد محشر می‌شود در حالی که همراه او *(فرشته‌ای)* حرکت دهنده و گواهی است.

﴿وَ جٰاءَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَعَهٰا سٰائِقٌ وَ شَهِيدٌ﴾ یعنی شهادت بر آن می‌دهد؛ و «سائق» یعنی آنها را می‌رانند.

وَ قٰالَ قَرِينُهُ هٰذٰا مٰا لَدَيَّ عَتِيدٌ (۲۳)

أَلْقِيٰا فِي جَهَنَّمَ كُلَّ كَفّٰارٍ عَنِيدٍ (۲۴)

۲۳ ـ و فرشتهٔ همنشین او می‌گوید: این نامهٔ اعمال اوست که نزد من حاضر است.

۲۴ ـ *(دستور می‌آید:)* هر کافر سرکشی را به دوزخ بیافکنید.

﴿وَ قٰالَ قَرِينُهُ﴾ یعنی شیطان او گفت که همان حبتر (دومی) است.

﴿هٰذٰا مٰا لَدَيَّ عَتِيدٌ﴾ این نامهٔ اعمال اوست که نزد من حاضر است.[2]

﴿أَلْقِيٰا فِي جَهَنَّمَ كُلَّ كَفّٰارٍ عَنِيدٍ﴾ که خطاب به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و علی علیه‌السلام است.

---

۱. تفسیر برهان، ج ۷، ص ۲۹۱
۲. تفسیر برهان، ج ۷، ص ۲۹۱

و آن فرمایش امام صادق علیه السلام است که فرمود: علی علیه السلام تقسیم کنندهٔ بهشت و جهنم است.[۱]

حضرت علی علیه السلام دربارهٔ آیهٔ ﴿أَلْقِيَا فِي جَهَنَّمَ كُلَّ كَفَّارٍ عَنِيدٍ﴾ فرمود که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: همانا خداوند تبارک و تعالی هنگامی که در روز قیامت در یک جا جمع نماید در آن هنگام من و تو در سمت راست عرش خواهیم بود سپس خداوند تبارک و تعالی به من و تو می‌فرماید: گروهی را که با شما دشمنی ورزیدند و تکذیبتان کردند را در آخل آتش جهنم بیاندازید.[۲]

مقام پیامبر صلی الله علیه و آله و حضرت علی علیه السلام در محشر

امام صادق علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرمود: هرگاه خواستید چیزی را از خداوند طلب کنید با وسیله آن را طلب نمائید.

سوال کردند: آن وسیله چیست؟

فرمود: درجه من در بهشت است و آن از جواهرات مرصع می‌باشد بر هر یک از آن جواهرات هزار زبرجد و بر هر زبرجدی هزار لؤلؤ و بر هر یک از آن هزار طلا و نقره کوب شده، آن را روز قیامت می‌آورند و در میان درجات پیغمبران نصب می‌کنند و درجه من نسبت به آنها مانند ماه با ستارگان است و در روز قیامت پیغمبر مرسل و شهیدی نیست مگر آنکه آرزوی درجه مرا بکند و بگوید خوشا بحال صاحب این درجه و رتبه، منادی با صدای رسا ندا کند این درجه تعلق به محمد صلی الله علیه و آله دارد و آن را بیاورند و بر سرم تاجی باشد که نور از آن طالع گردد که بر آن تاج نوشته شده: «لا اله الا اللّه محمد رسول

۱. نورالثقلین، ج ۵، ص ۱۱۲؛ تفسیر صافی، ج ۶، ص ۵۳۸

۲. بحارالانوار، ج ۳۹، ص ۱۹۹؛ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۲۹۲؛ تفسیر صافی، ج ۶، ص ۵۳۸؛ نورالثقلین، ج ۵، ص ۱۱۲

اللّه علی ولی اللّه».

رستگار کسانی هستند که از طرف پروردگار فائز شدند چون من و علی را از حضور پیغمبران عبور دهند، گویند این دو نفر از فرشتگانند از پیش صفوف فرشتگان که عبور کنیم گویند این دو نفر چه کسانی هستند که ما آنها را نمی‌شناسیم من به بالای آن درجه روم و علی هم متصل به من قرار گیرد، پیغمبر و مؤمنی نیست مگر آنکه سر خود را بلند کند و بگوید گوارا باد این درجه و کرامت برای شما، منادی ندا کند ای اهل محشر بدانید این حبیب من محمد و دیگری ولی من علی بن ابیطالب است خوشا بحال کسانیکه در دنیا آنها را دوست داشته‌اند و بدا بحال اشخاصی که ایشان را دشمن و مبغوض می‌پنداشتند و با آنها عداوت کرده و تکذیب آنان می‌نمودند.

سپس پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: یا علی در آن روز کسی که تو را دوست داشته از صدای آن منادی خوشحال گردد و صورتش سفید و قلبش روشن شود و هر که با تو جنگ کرده یا خلافت تو را منکر بوده و در حق تو ظلم و ستم و دشمنی نموده صورت او سیاه و قدمهایش بلغزد، در آن هنگام دو فرشته موکل بر بهشت و دوزخ رضوان و مالک نزد ما آیند، سلام کنند، جواب آنها را بدهم و به ایشان بگویم: شماها کیستید؟

آنکه پاکیزه و نیکو منظر است گوید: من رضوان خازن بهشت هستم، پروردگار به من فرمود کلیدهای بهشت را حضورت تقدیم بدارم ای رسول خدا این کلیدها را بردارید گویم تقدیم بر علی کن، کلیدها را به شما دهد من پروردگار را بر نعمتی که بما عطا نموده حمد و ستایش می‌کنم و رضوان برگردد.

فرشته دیگر پیش آید به او بگویم نام تو چیست که این قدر قبیح منظری،

گوید من مالک دوزخ هستم پروردگار به من امر فرموده کلید دوزخ را حضورتان تقدیم بدارم ای رسول خدا این کلیدهاست، به او بگویم به علی ده، کلیدها را به تو تقدیم نموده و مراجعت نماید، آنگاه علی با کلیدهای بهشت و دوزخ پیش رود و در جهنم را بدست گیرد جهنم صدا کند و شعله آتش بالا رود و فریاد کند: ای علی از کنار من دور شوید که نور جمالت شعله و شراره آتش مرا خاموش خواهد نمود، آن وقت علی می‌گوید ای دوزخ رها کن این بنده را که دوست من است و بگیر این شخص را که از دشمنان من بوده است.

پیغمبر اکرم فرمود: اطاعت و فرمان برداری جهنم نسبت به اوامر علی در آنچه امر می‌کند بیشتر است از غلامی که مطیع و فرمان بردار مولایش باشد و علی در آن روز قسیم بهشت و دوزخ است.[1]

مَنَّاعٍ لِلْخَيْرِ مُعْتَدٍ مُرِيبٍ (٢٥)

الَّذِي جَعَلَ مَعَ اللَّهِ إِلٰهاً آخَرَ فَأَلْقِيَاهُ فِي الْعَذَابِ الشَّدِيدِ (٢٦)

۲۵ ـ آن کسی که مانع کارهای خیر است و در شک و تردید می‌باشد.

۲۶ ـ همان کسی که با خداوند یگانه معبودی دیگر می‌گیرد پس او را در عذابی شدید بیندازید.

﴿مَنَّاعٍ لِلْخَيْرِ﴾ مراد از ﴿مناع﴾ دومی و مراد از ﴿خیر﴾ ولایت امیرالمؤمنین و حقوق آل محمد است و هنگامی که اولی نامه نوشت تا فدک را به حضرت فاطمه علیها السلام برگردانند دومی مانع آن شد.

﴿مُعْتَدٍ مُرِيبٍ * الَّذِي جَعَلَ مَعَ اللَّهِ إِلٰهاً آخَرَ﴾ گفتند: ما به کسی که امامت و

۱. بحارالانوار، ج ۷، ص ۳۲۶؛ علل الشرائع، ج ۱، ص ۱۶۴؛ امالی شیخ صدوق، ص ۱۱۶؛ بشارة‌المصطفی، ص ۲۱؛ تاویل الآیات الظاهره، ص ۱۵۲؛ روضة‌الواعظین، ج ۱، ص ۱۱۳؛ معانی الاخبار، ص ۱۱۶

خمس را برای شما قرار داد کافر هستیم.

قَالَ قَرِينُهُ رَبَّنَا مَا أَطْغَيْتُهُ وَلٰكِنْ كَانَ فِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ (۲۷)
قَالَ لَا تَخْتَصِمُوا لَدَيَّ وَقَدْ قَدَّمْتُ إِلَيْكُمْ بِالْوَعِيدِ (۲۸)
مَا يُبَدَّلُ الْقَوْلُ لَدَيَّ وَمَا أَنَا بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ (۲۹)

۲۷ ـ همنشین او (از شیاطین) می‌گوید: پروردگارا، من او را به طغیان و سرکشی نکشاندم لکن او خود در گمراهی دوری بود.

۲۸ ـ (خداوند) می‌فرماید: در حضور من مجادله مکنید که من پیش از این به شما هشدار دادم.

۲۹ ـ وعدهٔ من تغییرناپذیر است، و من به بندگان هیچ ستمی نخواهم کرد.

﴿قَالَ قَرِينُهُ﴾ یعنی شیطان او که حبتر (دومی) است.
﴿رَبَّنَا مَا أَطْغَيْتُهُ﴾ یعنی زریق (که اولی است).
﴿وَلٰكِنْ كَانَ فِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ﴾ لکن او خود در گمراهی دوری بود.
پس خداوند به آن دو می‌فرماید: ﴿لَا تَخْتَصِمُوا لَدَيَّ وَقَدْ قَدَّمْتُ إِلَيْكُمْ بِالْوَعِيدِ * مَا يُبَدَّلُ الْقَوْلُ لَدَيَّ﴾ یعنی آنچه که انجام دادید به حسنات مبدل نمی‌شود، و آنچه به شما وعده داده شده از آن تخلف نمی‌کنم.[1]

يَوْمَ نَقُولُ لِجَهَنَّمَ هَلِ امْتَلَأْتِ وَتَقُولُ هَلْ مِنْ مَزِيدٍ (۳۰)
وَأُزْلِفَتِ الْجَنَّةُ لِلْمُتَّقِينَ غَيْرَ بَعِيدٍ (۳۱)

۳۰ ـ روزی که به جهنم می‌گوئیم: پر شدی؟ و او می‌گوید: آیا باز هم هست؟

۱. نورالثقلین، ج ۵، ص ۱۱۴

۳۱ـ و بهشت را برای پرهیزگاران آماده کنند و از آن هیچ دوری ندارند.

﴿يَوْمَ نَقُولُ لِجَهَنَّمَ هَلِ امْتَلَأْتِ وَ تَقُولُ هَلْ مِنْ مَزِيدٍ﴾ این استفهام از این جهت شده که خدای تعالی وعده داده بود جهنم را پر کند و جهنم مالامال آتش شود. از او می‌پرسد آیا پر شده‌ای؟

او می‌پرسد: ﴿وَ تَقُولُ هَلْ مِنْ مَزِيدٍ﴾ مگر باز هم هست؟ و منظورش این است که دیگر جای خالی ندارم.

در این هنگام بهشت گوید: بار خدایا چنانچه دوزخ را وعده داده بودی که آن را پر کنی به من نیز وعده داده بودی که پرم کنی پس چنانچه دوزخ را از اهل کفر و عصیان پر ساختی مرا نیز از اهل ایمان و تقوی پر کن. حق تعالی در این وقت خلقی چند ایجاد کند و بهشت را مانند دوزخ مملو گرداند.

و بعد از این حضرت صادق عليه السلام فرمودند: خوشا به حال این بهشتیان که غمها و دردهای دنیا را ندیدند و در بهشت آرامیدند.[1]

﴿وَ أُزْلِفَتِ الْجَنَّةُ لِلْمُتَّقِينَ﴾ یعنی بهشت با متقین زینت داده شد.

﴿غَيْرَ بَعِيدٍ﴾ یعنی به سرعت.[2]

لَهُمْ ما يَشاؤُنَ فِيها وَ لَدَيْنا مَزِيدٌ (۳۵)

وَ كَمْ أَهْلَكْنا قَبْلَهُمْ مِنْ قَرْنٍ هُمْ أَشَدُّ مِنْهُمْ بَطْشاً فَنَقَّبُوا فِي الْبِلادِ هَلْ مِنْ مَحِيصٍ (۳۶)

إِنَّ فِي ذٰلِكَ لَذِكْرىٰ لِمَنْ كانَ لَهُ قَلْبٌ أَوْ أَلْقَى السَّمْعَ وَ هُوَ شَهِيدٌ (۳۷)

۳۵ـ در آنجا هر چه که بخواهند برای آنها هست، و نزد ما (نعمت‌های)

۱. بحارالانوار، ج ۸، ص ۲۹۲؛ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۳۰۲؛ تفسیر صافی، ج ۶، ص ۵۴۰؛ نورالثقلین، ج ۵، ص ۱۱۴

۲. تفسیر برهان، ج ۷، ص ۳۰۲؛ تفسیر صافی، ج ۶، ص ۵۴۰؛ نورالثقلین، ج ۴، ص ۱۱۵

بیشتری دارند.

۳۶ـ و چه اقوامی که قبل از آنها هلاک کردیم که از آنها قوی‌تر و نیرومندتر بودند و شهرها را تصرف نمودند، آیا راه نجاتی یافتند؟

۳۷ـ همانا در این تذکری است برای کسی که عقل دارد یا گوش فرا دهد و گواه باشد.

﴿لَهُمْ ما يَشاؤُنَ فِيها وَ لَدَيْنا مَزِيدٌ﴾ نظر کردن به رحمت الهی.

﴿فَنَقَّبُوا فِي الْبِلادِ﴾ یعنی رفتند، سفر کردند.

﴿إِنَّ فِي ذٰلِكَ لَذِكْرىٰ لِمَنْ كانَ لَهُ قَلْبٌ﴾ یعنی ذاکر.

﴿أَوْ أَلْقَى السَّمْعَ وَ هُوَ شَهِيدٌ﴾ یعنی شنید و اطاعت کرد.[1]

وَ اسْتَمِعْ يَوْمَ يُنادِ الْمُنادِ مِنْ مَكانٍ قَرِيبٍ (۴۱)

يَوْمَ يَسْمَعُونَ الصَّيْحَةَ بِالْحَقِّ ذٰلِكَ يَوْمُ الْخُرُوجِ (۴۲)

إِنّا نَحْنُ نُحْيِي وَ نُمِيتُ وَ إِلَيْنَا الْمَصِيرُ (۴۳)

يَوْمَ تَشَقَّقُ الْأَرْضُ عَنْهُمْ سِراعاً ذٰلِكَ حَشْرٌ عَلَيْنا يَسِيرٌ (۴۴)

نَحْنُ أَعْلَمُ بِما يَقُولُونَ وَ ما أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِجَبّارٍ فَذَكِّرْ بِالْقُرْآنِ مَنْ يَخافُ وَعِيدِ (۴۵)

۴۱ـ و گوش فرا ده روزی که منادی از مکانی نزدیک ندا کند،

۴۲ـ روزی که همه، صیحهٔ رستاخیز را به حق می‌شنوند، که آن روز هنگام خروج (از قبرها) است.

۴۳ـ همانا ما می‌میرانیم و زنده می‌کنیم و بازگشت آنها به سوی ماست.

۴۴ـ روزی که زمین به سرعت از روی آنها (مردگان) شکافته می‌شود، و

---

۱. تفسیر برهان، ج ۷، ص ۳۰۳

همه (در عرصهٔ قیامت) محشور می‌گردند، و این جمع کردن بر ما آسان است.

۴۵ ـ آنچه را که می‌گویند ما می‌دانیم، و تو مامور به اجبار کردن آنها (به ایمان) نیستی، پس کسانی را که از وعدهٔ عذاب می‌ترسند را به وسیلهٔ قرآن تذکر بده.

﴿وَ اسْتَمِعْ يَوْمَ يُنَادِ الْمُنَادِ مِنْ مَكَانٍ قَرِيبٍ﴾ منادی به اسم حضرت قائم علیه السلام و به اسم پدرش ندا می‌کند.

﴿يَوْمَ يَسْمَعُونَ الصَّيْحَةَ بِالْحَقِّ ذٰلِكَ يَوْمُ الْخُرُوجِ﴾ فریاد حضرت قائم علیه السلام از آسمان.

﴿ذٰلِكَ يَوْمُ الْخُرُوجِ﴾ یعنی روز رجعت است.

امام صادق علیه السلام دربارهٔ آیهٔ ﴿يَوْمَ يَسْمَعُونَ الصَّيْحَةَ بِالْحَقِّ ذٰلِكَ يَوْمُ الْخُرُوجِ﴾ فرمود: که آن روز رجعت است.[1]

﴿يَوْمَ تَشَقَّقُ الْأَرْضُ عَنْهُمْ سِرَاعاً﴾ در رجعت.

ابوبصیر گوید از امام رضا علیه السلام دربارهٔ آیهٔ ﴿وَ مِنَ اللَّيْلِ فَسَبِّحْهُ وَ أَدْبَارَ السُّجُودِ﴾ سوال کردم فرمود: چهار رکعت بعد از مغرب است.[2]

﴿فَذَكِّرْ بِالْقُرْآنِ مَنْ يَخَافُ وَعِيدِ﴾ یعنی ای محمد! با آن وعده‌های عذابی که در قرآن داده‌ایم ایشان را تذکر بده.[3]

---

۱. نورالثقلین، ج ۵، ص ۱۱۸

۲. بحارالانوار، ج ۸۴، ص ۸۸؛ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۳۰۵

۳. تفسیر برهان، ج ۷، ص ۳۰۶

تفسیر سورهٔ الذاریات



۵۱ - سورهٔ الذاریات در مکه نـازل شـده و دارای ۶۰ آیـه است.


مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

وَ الذّٰارِيٰاتِ ذَرْواً (١)

فَالْحٰامِلاٰتِ وِقْراً (٢)

فَالْجٰارِيٰاتِ يُسْراً (٣)

فَالْمُقَسِّمٰاتِ أَمْراً (۴)

إِنَّمٰا تُوعَدُونَ لَصٰادِقٌ (۵)

وَ إِنَّ الدِّينَ لَوٰاقِعٌ (٦)

وَ السَّمٰاءِ ذٰاتِ الْحُبُكِ (٧)

١ـ سوگند به بادهای حرکت دهنده.

٢ـ سوگند به ابرهای سنگین‌بار (که حامل باران هستند).

٣ـ سوگند به کشتی‌هایی که به آسانی (در روی آب) در حرکت هستند.

۴ـ سوگند به فرشتگان تقسیم کنندهٔ کارها.

۵ـ همانا آنچه که به شما وعده داده شده همه راست است.

۶ـ و همانا جزای اعمال، واقع خواهد شد.

٧ـ سوگند به آسمان که در آن راههای بسیاری است.

﴿وَ الذّٰارِيٰاتِ ذَرْواً﴾

جمیل از امام صادق علیه السلام روایت کرد که در معنای آیه ﴿وَ الذّارِیاتِ ذَرْواً﴾ فرمود: ابن الکواء از امیر المؤمنین علیه السلام پرسید: این آیه چه معنا دارد؟

حضرت فرمود: منظور از ﴿ذاریات﴾ باد است. و از ﴿فَالْحامِلاتِ وِقْراً﴾ پرسید. فرمود: ابر است. و از ﴿فَالْجارِیاتِ یُسْراً﴾ پرسید. فرمود: کشتیها است. از ﴿فَالْمُقَسِّماتِ أَمْراً﴾ پرسید. فرمود: ملائکه است.

تمام آیات اولی قسم و خبرش این آیه می‌باشد: ﴿إِنَّما تُوعَدُونَ لَصادِقٌ * وَإِنَّ الدِّینَ لَواقِعٌ﴾ یعنی مجازات و مکافات هر آینه به وقوع خواهد پیوست.[1]

معنی زیبا و نیکو بودن آسمان

﴿وَ السَّماءِ ذاتِ الْحُبُکِ﴾

حسین بن خالد گوید به امام رضا علیه السلام عرض کردم معنای آیهٔ ﴿وَ السَّماءِ ذاتِ الْحُبُکِ﴾ چیست؟

فرمود: آسمان به زمین بسته شده است، در اینجا امام علیه السلام انگشتهای مبارکش را داخل هم به طور مشبّک قرار داد.

راوی می‌گوید: عرض کردم: چگونه آسمان به زمین بسته شده است؟ در حالی که خدای تعالی می‌فرماید: ﴿رَفَعَ السَّماواتِ بِغَیْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَها﴾ خداوند آسمان را بدون پایه و ستون بالا نگهداشته است.

امام علیه السلام فرمود: سبحان الله! مگر خداوند نمی‌فرماید: ﴿بِغَیْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَها﴾ یعنی بدون پایه و ستونی که شما آن را می‌بینید؟

عرض کردم: بلی.

فرمود: پس پایه هست ولی شما آن را نمی‌بینید.

۱. تفسیر برهان، ج ۷، ص ۳۰۸؛ نورالثقلین، ج ۵، ص ۱۲۰؛ تفسیر صافی، ج ۶، ص ۵۴۷

عرض کردم: فدایت شوم، پس مطلب چگونه است؛ امام علیه السلام دست چپش را باز کرد، دست راست را بر روی آن قرار داد و فرمود: این زمین دنیا و آسمان دنیاست که بالای آن گنبد است، زمین دوّم روی آسمان دوّم است، روی آسمان دوّم گنبد است، زمین سوم روی آسمان دوّم است و روی آسمان سوّم گنبد است و مطلبِ همچنین است تا زمین هفتم که روی آسمان ششم است و روی آسمان هفتم گنبد است، عرش رحمان روی آسمان هفتم است؛ و این است معنای قول خدا ﴿خَلَقَ سَبْعَ سَمٰاوٰاتٍ وَ مِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ يَتَنَزَّلُ الْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ﴾ و صاحب امر عبارت از نبیّ صلی الله علیه و آله و وصیّ بعد از او یعنی علی علیه السلام می‌باشد و او بر روی زمین است و امر از بالای آسمان و بین آسمان‌ها و زمین‌ها به او نازل می‌شود.

عرض کردم: زیر پای ما جز یک زمین چیزی نیست؟

فرمود: زیر پای ما جز یک زمین نیست، آن شش زمین بالای ما می‌باشد.[1]

ابو حمزه گوید از امام باقر علیه السلام شنیدم که دربارهٔ آیهٔ ﴿إِنَّمٰا تُوعَدُونَ لَصٰادِقٌ﴾ فرمود: یعنی در علی علیه السلام .

﴿وَ إِنَّ الدِّينَ لَوٰاقِعٌ﴾ یعنی علی علیه السلام و علی همان دین است.

﴿وَ السَّمٰاءِ ذٰاتِ الْحُبُكِ﴾ مراد از ﴿السماء﴾ رسول خدا صلی الله علیه و آله و مراد از ﴿ذات الحبک﴾ علی علیه السلام است.

إِنَّكُمْ لَفِي قَوْلٍ مُخْتَلِفٍ (۸)
يُؤْفَكُ عَنْهُ مَنْ أُفِكَ (۹)

---

۱. بحارالانوار، ج ۵۷، ص ۷۹؛ تفسیر صافی، ج ۶، ص ۵۴۷؛ نورالثقلین، ج ۴، ص ۱۲۱؛ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۳۰۹

قُتِلَ الْخَرَّاصُونَ (۱۰)

الَّذِينَ هُمْ فِي غَمْرَةٍ سَاهُونَ (۱۱)

يَسْئَلُونَ أَيَّانَ يَوْمُ الدِّينِ (۱۲)

يَوْمَ هُمْ عَلَى النَّارِ يُفْتَنُونَ (۱۳)

ذُوقُوا فِتْنَتَكُمْ هٰذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تَسْتَعْجِلُونَ (۱۴)

۸ـ همانا که شما در گفتار گوناگون هستید.

۹ـ کسی از ایمان منحرف می‌شود که از قبول حق سرپیچی می‌کند.

۱۰ـ مرگ بر دروغگویان.

۱۱ـ همان‌هایی که در ضلالت و غفلت فرو رفته‌اند.

۱۲ـ می‌پرسند: روز جزا چه وقت خواهد بود؟

۱۳ـ آن روزی است که آنها را در آتش بسوزانند.

۱۴ـ (و گفته شود:) بچشید عذاب خود را، این همان عذابی است که برای آن عجله داشتید.

﴿إِنَّكُمْ لَفِي قَوْلٍ مُخْتَلِفٍ﴾ یعنی این امت دربارهٔ ولایت علی علیه‌السلام مختلف شدند و هر کس در ولایت علی علیه‌السلام ثابت قدم شد وارد بهشت می‌شود و هر کس با ولایت علی علیه‌السلام مخالفت ورزد داخل آتش جهنم می‌گردد.

﴿يُؤْفَكُ عَنْهُ مَنْ أُفِكَ﴾ یعنی هر کس از ولایت علی علیه‌السلام منحرف شود از بهشت منحرف می‌شود.[1]

﴿قُتِلَ الْخَرَّاصُونَ﴾ آنهایی که بدون علم و یقین آراء دروغشان را بر دین نسبت می‌دهند.

۱. بحارالانوار، ج ۳۶، ص ۱۶۹؛ تفسیر صافی، ج ۶، ص ۵۴۹؛ نورالثقلین، ج ۵، ص ۱۲۱؛ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۳۱۰

﴿الَّذِينَ هُمْ فِي غَمْرَةٍ سَاهُونَ﴾ یعنی در ضلالت و گمراهی، و «ساهی» کسی است که متذکر خدا نمی‌گردد.

﴿يَسْئَلُونَ﴾ ای محمد از تو سوال می‌کنند.

﴿أَيَّانَ يَوْمُ الدِّينِ﴾ مجازات در چه زمانی خواهد بود؛ خداوند فرمود: ﴿يَوْمَ هُمْ عَلَى النَّارِ يُفْتَنُونَ﴾ یعنی عذاب می‌شوند.

﴿ذُوقُوا فِتْنَتَكُمْ﴾ یعنی عذابتان را خواهید چشید.

﴿هٰذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تَسْتَعْجِلُونَ﴾ این همان عذابی است که برای آن عجله داشتید.[1]

إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَ عُيُونٍ (۱۵)

آخِذِينَ مَا آتَاهُمْ رَبُّهُمْ إِنَّهُمْ كَانُوا قَبْلَ ذٰلِكَ مُحْسِنِينَ (۱۶)

كَانُوا قَلِيلاً مِنَ اللَّيْلِ مَا يَهْجَعُونَ (۱۷)

وَ بِالْأَسْحَارِ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ (۱۸)

وَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ لِلسَّائِلِ وَ الْمَحْرُومِ (۱۹)

وَ فِي الْأَرْضِ آيَاتٌ لِلْمُوقِنِينَ (۲۰)

۱۵ـ همانا پرهیزگاران در بهشت و کنار چشمه‌های آب می‌آرامند.

۱۶ـ و آنچه پروردگارشان به آنها عطا کرده را می‌گیرند، چراکه قبل از آن از نیکوکاران بودند.

۱۷ـ آنها کمی از شب را می‌خوابیدند.

۱۸ـ و آنها سحرگاهان از درگاه خداوند طلب آمرزش می‌کردند.

۱۹ـ و در اموالشان حقی برای سائل و محروم قرار می‌دادند.

۱. تفسیر برهان، ج ۷، ص ۳۱۰

۲۰ـ و در زمین آیاتی برای اهل یقین است.

خداوند متقین را ذکر کرده و می‌فرماید: ﴿إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَ عُيُونٍ آخِذِينَ مَا آتَاهُمْ رَبُّهُمْ ـ تا ـ مَا يَهْجَعُونَ﴾ که ﴿ما يهجعون﴾ یعنی نمی‌خوابیدند.[1]

﴿وَ بِالْأَسْحَارِ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ وَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ لِلسَّائِلِ وَ الْمَحْرُومِ﴾ سائل کسی است که سؤال می‌کند، و محروم کسی است که از تلاشش جلوگیری شده است.

﴿وَ فِي الْأَرْضِ آيَاتٌ لِلْمُوقِنِينَ﴾ در هر چیزی که خداوند آفریده است. شاعر می‌گوید:

و في كل شيء له آية تدل على أنه واحد

یعنی: در هر چیزی برای او آیه و نشانی است، دلالت می‌کند که او واحد و یگانه است.

وَ فِي أَنْفُسِكُمْ أَ فَلاَ تُبْصِرُونَ (۲۱)

وَ فِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ وَ مَا تُوعَدُونَ (۲۲)

فَوَ رَبِّ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ إِنَّهُ لَحَقٌّ مِثْلَ مَا أَنَّكُمْ تَنْطِقُونَ (۲۳)

۲۱ـ و در خود شما (آیاتی است) آیا نمی‌بینید؟

۲۲ـ و در آسمان روزی شماست و آنچه که به شما وعده داده می‌شود.

۲۳ـ پس سوگند به پروردگار آسمان و زمین که این وعده حق است همانگونه که شما سخن می‌گوئید.

﴿وَ فِي أَنْفُسِكُمْ أَ فَلاَ تُبْصِرُونَ﴾ خداوند تو را شنوا و بینا آفرید، یک بار

۱. تفسیر برهان، ج ۷، ص ۳۱۱

غضب می‌کنی، یک بار راضی می‌گردی، گرسنه و سیر می‌شوی که همهٔ اینها از آیات خداوند است.[۱]

﴿وَ فِي السَّمٰاءِ رِزْقُكُمْ وَ مٰا تُوعَدُونَ﴾ باران از آسمان می‌بارد و به وسیلهٔ آن غذای عالم از زمین می‌روید.

﴿وَ مٰا تُوعَدُونَ﴾ یعنی از اخبار رجعت و قیامت و اخباری که در آسمان است، سپس خداوند به خودش سوگند خورده و فرمود: ﴿فَوَ رَبِّ السَّمٰاءِ وَالْأَرْضِ إِنَّهُ لَحَقٌّ مِثْلَ مٰا أَنَّكُمْ تَنْطِقُونَ﴾ یعنی آنچه که وعده داده‌اید.[۲]

خداوند داستان حضرت ابراهیم علیه السلام را نقل می‌کند که ما آن را در سورهٔ هود آورده‌ایم.



فَأَقْبَلَتِ امْرَأَتُهُ فِي صَرَّةٍ فَصَكَّتْ وَجْهَهٰا وَ قٰالَتْ عَجُوزٌ عَقِيمٌ (۲۹)

۲۹ ـ پس همسر *(ابراهیم ساره)* در حالی که *(از فرط خوشحالی)* فریاد می‌کشید و بر صورت خود می‌زد جلو آمد و گفت: *(آیا صاحب بچه‌ای می‌شوم در حالی که)* من زنی پیر و نازا هستم؟

﴿فَأَقْبَلَتِ امْرَأَتُهُ فِي صَرَّةٍ﴾ منظور از ﴿صره﴾ جماعت است.[۳]

﴿فَصَكَّتْ وَجْهَهٰا﴾ یعنی هنگامی که جبرئیل علیه السلام او را به إسحاق علیه السلام بشارت داد رویش را پوشاند.[۴]

---

۱. تفسیر صافی، ج ۶، ص ۵۵۱؛ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۳۱۲؛ نورالثقلین، ج ۵، ص ۱۲۳
۲. تفسیر صافی، ج ۶، ص ۵۵۲؛ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۳۱۳؛ نورالثقلین، ج ۵، ص ۱۲۴
۳. تفسیر برهان، ج ۷، ص ۳۱۹؛ تفسیر صافی، ج ۶، ص ۵۵۴
۴. آن قدر حیا داشت که با آن همه عمری که از او گذشته بود باز خجالت کشیده و حیا نموده و رویش را از شرم و حیا پوشاند ولی الان در زمان ما زنان با کمال پررویی و بی شرمی در مقابل مردان نامحرم و... دم از چندین بچه زائیدن و بچه به دنیا آوردن و حالت چگونگی زائیدن را بیان می‌کنند بدون اینکه ذره‌ای شرم و حیا داشته باشند.

﴿وَ قَالَتْ عَجُوزٌ عَقِيمٌ﴾ یعنی نازا بود و بچه به دنیا نمی‌آورد.

وَ فِي عَادٍ إِذْ أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمُ الرِّيحَ الْعَقِيمَ (۴۱)

۴۱ـ و نیز در سرگذشت قوم عاد (آیتی است) که برای هلاکت آنها تندبادی بدون باران فرستادیم.

﴿وَ فِي عَادٍ إِذْ أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمُ الرِّيحَ الْعَقِيمَ﴾ باد عقیم بادی است که نه درختان را بارور می‌کند و نه گیاهان را می‌رویاند.

وَ فِي ثَمُودَ إِذْ قِيلَ لَهُمْ تَمَتَّعُوا حَتَّى حِينٍ (۴۳)

۴۳ـ و نیز در قوم ثمود (آیتی است) هنگامی که به آنها گفته شد: مدت کمی (از لذائذ دنیوی) بهره‌مند باشید (تا عذاب الهی فرا برسد).

﴿وَ فِي ثَمُودَ إِذْ قِيلَ لَهُمْ تَمَتَّعُوا حَتَّى حِينٍ﴾ و مراد از ﴿حِينٍ﴾ در اینجا سه روز است.

وَ السَّمَاءَ بَنَيْنَاهَا بِأَيْدٍ وَ إِنَّا لَمُوسِعُونَ (۴۷)

۴۷ـ و ما آسمان را به قدرت خود بنا نمودیم و بر وسعت آن می‌افزائیم.

﴿وَ السَّمَاءَ بَنَيْنَاهَا بِأَيْدٍ﴾ یعنی با قدرت.

فَفِرُّوا إِلَى اللَّهِ إِنِّي لَكُمْ مِنْهُ نَذِيرٌ مُبِينٌ (۵۰)

۵۰ـ پس به سوی خداوند بگریزید، همانا که من برای شما از جانب او انذار کننده‌ای آشکار هستم.

﴿فَفِرُّوا إِلَى اللَّهِ﴾ یعنی حج به جا بیاورید.

كَذٰلِكَ ما أَتَى الَّذينَ مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلاّٰ قالُوا ساحِرٌ أَوْ مَجْنُونٌ (۵۲)
أَتَواصَوْا بِهِ بَلْ هُمْ قَوْمٌ طاغُونَ (۵۳)
فَتَوَلَّ عَنْهُمْ فَما أَنْتَ بِمَلُومٍ (۵۴)
وَ ذَكِّرْ فَإِنَّ الذِّكْرىٰ تَنْفَعُ الْمُؤْمِنينَ (۵۵)

۵۲ـ اینچنین است که هیچ فرستاده‌ای قبل از اینها به سوی قومی نیامد مگر آنکه گفتند: او ساحر یا دیوانه است.

۵۳ـ آیا یکدیگر را (به این تهمت‌ها) سفارش می‌کردند؟ (نه) بلکه آنها قومی سرکش و طغیانگر بودند.

۵۴ـ پس از آنها روی بگردان که تو مورد ملامت و سرزنش واقع نمی‌شوی.

۵۵ـ و تذکّر بده چراکه تذکّر برای مؤمنان سودمند است.

﴿كَذٰلِكَ ما أَتَى الَّذينَ مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلاّٰ قالُوا ساحِرٌ أَوْ مَجْنُونٌ * أَتَواصَوْا بِهِ﴾ یعنی قریش با نامهایشان، تا اینکه به رسول خدا ساحر و مجنون گفتند.

﴿فَتَوَلَّ عَنْهُمْ﴾ ای محمد **﴿فَما أَنْتَ بِمَلُومٍ﴾** یعنی خداوند اهتمام به هلاکت اهل زمین کرده است. پس خداوند بر رسولش نازل فرمود: ای محمد از آنها روی بر گردان که تو مورد ملامت و سرزنش واقع نمی‌شویی، سپس برای خداوند بداء حاصل شده و بر پیامبر نازل فرمود: **﴿وَ ذَكِّرْ فَإِنَّ الذِّكْرىٰ تَنْفَعُ الْمُؤْمِنينَ﴾** و این آیه رد بر کسانی است که بداء و معیشت را از برای خداوند منکر می‌شوند.[۱]

وَ ما خَلَقْتُ الْجِنَّ وَ الْإِنْسَ إِلاّٰ لِيَعْبُدُونِ (۵۶)

۱. نورالثقلین، ج ۵، ص ۱۳۱ ؛ تفسیر صافی، ج ۶، ص ۵۵۹ ؛ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۳۲۳

مٰا أُرِيدُ مِنْهُمْ مِنْ رِزْقٍ وَ مٰا أُرِيدُ أَنْ يُطْعِمُونِ (۵۷)

۵۶ـ و من جنّ و انس را نیافریدم مگر اینکه مرا عبادت کنند.

۵۷ـ من از آنها روزی نمی‌خواهم و نمی‌خواهم که مرا اطعام کنند.

﴿وَ مٰا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَ الْإِنْسَ إِلاّٰ لِيَعْبُدُونِ﴾ خداوند آنها را به امر و نهی و تکلیف آفرید و خلقت آنها از روی جبر نیست که اجباراً او را عبادت کنند، و لکن خلقت آنها اختیاری است و با امر و نهی امتحان می‌کند تا چه کسی او را اطاعت می‌کند و چه کسی معصیت و نافرمانی؛ و در حدیث دیگر آمده است این آیه با آیهٔ ﴿وَ لاٰ يَزٰالُونَ مُخْتَلِفِينَ﴾ منسوخ شده است.

﴿مٰا أُرِيدُ مِنْهُمْ مِنْ رِزْقٍ﴾ یعنی آنها را به خاطر نیازمند بودن به آنها خلق نکرده‌ام.



فَإِنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا ذَنُوباً مِثْلَ ذَنُوبِ أَصْحٰابِهِمْ فَلاٰ يَسْتَعْجِلُونِ (۵۹)
فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ يَوْمِهِمُ الَّذِي يُوعَدُونَ (۶۰)

۵۹ـ پس کسانی که ستم کردند گناهی (عذابی) مانند گناه (عذاب) یارانشان هست پس نسبت به آن عجله نکنند.

۶۰ـ پس وای بر کسانی که کافر شدند از آن روزی که به آنها وعده داده می‌شود.

﴿فَإِنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا﴾ یعنی در حق آل محمد ستم کردند.

﴿ذَنُوباً مِثْلَ ذَنُوبِ أَصْحٰابِهِمْ فَلاٰ يَسْتَعْجِلُونِ﴾ گناهی (عذابی) مانند گناه (عذاب) یارانشان هست پس نسبت به آن عجله نکنند.

سپس فرمود: ﴿فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ يَوْمِهِمُ الَّذِي يُوعَدُونَ﴾ پس وای بر کسانی که کافر شدند از آن روزی که به آنها وعده داده می‌شود.[۱]

۱. تفسیر صافی، ج ۶، ص ۵۶۰؛ نورالثقلین، ج ۵، ص ۱۳۲؛ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۳۲۷

تفسیر سورهٔ طور



۵۲ - سورهٔ طور در مکه نازل شده و دارای ۴۹ آیه است.


مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

وَ الطُّورِ (١)

وَ كِتابٍ مَسْطُورٍ (٢)



فِي رَقٍّ مَنْشُورٍ (٣)

وَ الْبَيْتِ الْمَعْمُورِ (۴)

وَ السَّقْفِ الْمَرْفُوعِ (۵)

وَ الْبَحْرِ الْمَسْجُورِ (٦)

إِنَّ عَذابَ رَبِّكَ لَواقِعٌ (٧)

ما لَهُ مِنْ دافِعٍ (٨)

۱ ـ سوگند به طور.

۲ ـ و سوگند به کتاب نوشته شده (قرآن).

۳ ـ در صفحه‌ای گشوده.

۴ ـ و سوگند به بیت المعمور.

۵ ـ و سوگند به سقف برافراشته.

۶ ـ و سوگند به دریای برافروخته.

۷ ـ همانا که عذاب پروردگارت واقع می‌شود.

۸ـ و چیزی دافع آن نخواهد بود.

﴿وَ الطُّورِ * وَ كِتابٍ مَسْطُورٍ﴾ طور کوهی در طور سینا است.

﴿وَ كِتابٍ مَسْطُورٍ﴾ یعنی نوشته شده.

﴿فِي رَقٍّ مَنْشُورٍ * وَ الْبَيْتِ الْمَعْمُورِ﴾ بیت المعمور در آسمان چهارم است که به آن ضُراح می‌گویند و در هر روز هفتاد هزار ملک بر آن وارد می‌شوند که دیگر هرگز بر آن وارد نمی‌شوند.[1]

﴿وَ السَّقْفِ الْمَرْفُوعِ﴾ یعنی آسمان.

﴿وَ الْبَحْرِ الْمَسْجُورِ﴾ یعنی روز قیامت دریای آتش فوران می‌شود؛ تمام آیات گذشته قسم و جوابش آیهٔ ﴿إِنَّ عَذابَ رَبِّكَ لَواقِعٌ * ما لَهُ مِنْ دافِعٍ﴾ می‌باشد.



يَوْمَ تَمُورُ السَّماءُ مَوْراً (۹)

وَ تَسِيرُ الْجِبالُ سَيْراً (۱۰)

فَوَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ (۱۱)

الَّذِينَ هُمْ فِي خَوْضٍ يَلْعَبُونَ (۱۲)

۹ـ روزی که آسمان به شدّت به حرکت در می‌آید.

۱۰ـ و کوه‌ها از جا کنده شده و حرکت می‌کنند.

۱۱ـ پس در آن روز وای بر تکذیب کنندگان.

۱۲ـ همان‌هایی که به بازی باطل مشغول هستند.

﴿يَوْمَ تَمُورُ السَّماءُ مَوْراً﴾ یعنی روزی که اضطراب و دگرگونی آسمان نمایان گردد.

---

۱. نورالثقلین، ج ۵، ص ۱۳۶؛ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۳۲۹؛ تفسیر صافی، ج ۷، ص ۷

﴿وَ تَسِيرُ الْجِبالُ سَيْراً﴾ یعنی مانند باد می‌شود.
﴿فِي خَوْضٍ يَلْعَبُونَ﴾ در معاصی وارد می‌شوند.[1]

يَوْمَ يُدَعُّونَ إِلىٰ نارِ جَهَنَّمَ دَعًّا (١٣)

۱۳ـ آن روزی که آنها را به زور به سوی آتش جهنم می‌رانند.

در بهشت غنا نیست

﴿يَوْمَ يُدَعُّونَ إِلىٰ نارِ جَهَنَّمَ دَعًّا﴾ در آتش جهنم انداخته می‌شوند.
هنگامی که حضرت حمزه شهید شده بود، حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله روزی عبور می‌کردند که دیدند عمرو بن العاص و عقبة بن ابی‌معیط دو نفری زیر دیواری نشسته بودند، شراب خورده و این شعر را می‌خوانند:

کم من حواري تلوح عظامه ... وراء الحرب أن يجر فيقبرا

یعنی: چه بسیار یارانی که استخوان‌هایشان بعد از جنگ آشکار شده و همسایهٔ قبرها گشته‌اند.
پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: پروردگارا آن دو را لعن فرما و آنها را به فتنه‌شان برگردان و در آتش جهنم بیندازشان.[2]

اصْلَوْها فَاصْبِرُوا أَوْ لا تَصْبِرُوا سَواءٌ عَلَيْكُمْ إِنَّما تُجْزَوْنَ ما كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (١٦)

۱۶ـ در آن وارد شوید و بسوزید، پس صبر کنید یا صبر نکنید برای شما

---

۱. تفسیر صافی، ج ۷، ص ۸
۲. بحارالانوار، ج ۲۰، ص ۷۶ و ج ۲۲، ص ۹۹

یکسان است، چرا که به خاطر اعمالی که انجام داده‌اید کیفر می‌شوید.

﴿اصْلَوْها فَاصْبِرُوا أَوْ لاٰ تَصْبِرُوا﴾ صبر در این مقام به معنی حقیقی خود محمول نیست زیرا که احدی صبر بر شدائد آتش نتواند کرد بلکه صبر در اینجا به معنی جرأت است یعنی در آیید در جهنم خواه آنکه شما جرأت در آمدن داشته باشید یا نداشته باشید زیرا احدی صبر بر آتش ندارد و دلیل بر آن ﴿فَمٰا أَصْبَرَهُمْ عَلَى النّٰارِ﴾[1] یعنی جرأت تحمل آتش را ندارید.[2]

وَالَّذِينَ آمَنُوا وَ اتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّيَّتُهُمْ بِإِيمٰانٍ أَلْحَقْنٰا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَ مٰا أَلَتْنٰاهُمْ مِنْ عَمَلِهِمْ مِنْ شَيْءٍ كُلُّ امْرِئٍ بِمٰا كَسَبَ رَهِينٌ (۲۱)

۲۱ ـ و کسانی که ایمان آوردند و فرزندانشان هم در پیروی از آنها ایمان آوردند، فرزندانشان را (در بهشت) به آنها ملحق می‌کنیم، و از پاداش عمل آنها چیزی نمی‌کاهیم. هر کسی در گرو عمل خویش است.

﴿وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ اتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّيَّتُهُمْ بِإِيمٰانٍ أَلْحَقْنٰا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ﴾

ابو بصیر روایت می‌کند که امام صادق علیه‌السلام فرمود: اطفال شیعیان ما از مومنین هستند و حضرت فاطمه علیهاالسلام آنها را تربیت می‌کند.[3]

﴿أَلْحَقْنٰا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ﴾ آنها را در روز قیامت به پدرانشان ملحق می‌کنیم.[4]

عبد الرحمن بن کثیر گوید امام صادق علیه‌السلام در معنای آیهٔ ﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا وَاتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّيَّتُهُمْ بِإِيمٰانٍ أَلْحَقْنٰا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ﴾ فرمود: ﴿وَ الَّذِينَ آمَنُوا﴾ یعنی آنهایی که به پیامبر و امیرالمؤمنین ایمان آورده‌اند و مراد از ذریه ائمهٔ

---

۱. بقره، آیهٔ ۱۷۵
۲. نورالثقلین، ج ۵، ص ۱۳۸
۳. بحارالانوار، ج ۶، ص ۲۲۹
۴. تفسیر صافی، ج ۷، ص ۱۱؛ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۳۳۱؛ نورالثقلین، ج ۵، ص ۱۴۰

معصومین و اوصیاء پیغمبرند و ذریّهٔ آنها را به ایشان ملحق نمودیم و ذریّهٔ آنها را از حجتی که محمد صلی الله علیه و آله آن را دربارهٔ علی علیه السلام آورده بود کم ننمودیم که حجت آنها یکی و اطاعشان نیز یکی است.[1]

﴿وَ مٰا أَلَتْنٰاهُمْ مِنْ عَمَلِهِمْ مِنْ شَيْءٍ﴾ یعنی ما ایشان را ناقص نمی‌کنیم.[2]

يَتَنٰازَعُونَ فِيهٰا كَأْساً لاٰ لَغْوٌ فِيهٰا وَ لاٰ تَأْثِيمٌ ‎(۲۳)

۲۳ـ آنها در بهشت جام‌های نوشیدنی پاک و گوارا را از دست همدیگر می‌گیرند که نه بیهودگی در آن است و نه گناهی.

﴿لاٰ لَغْوٌ فِيهٰا وَ لاٰ تَأْثِيمٌ﴾ در بهشت غنا و فحش نیست مومن می‌آشامد ولی گناه نمی‌کند.



وَ أَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلىٰ بَعْضٍ يَتَسٰاءَلُونَ ‎(۲۵)
قٰالُوا إِنّٰا كُنّٰا قَبْلُ فِي أَهْلِنٰا مُشْفِقِينَ ‎(۲۶)
فَمَنَّ اللّٰهُ عَلَيْنٰا وَ وَقٰانٰا عَذٰابَ السَّمُومِ ‎(۲۷)

۲۵ـ و آنها رو به همدیگر کرده و سؤال می‌کنند؛

۲۶ـ و می‌گویند: ما قبل از این در میان خانوادهٔ خود بیمناک بودیم.

۲۷ـ پس خداوند بر ما منّت نهاد و ما را از عذاب سموم (کُشنده) حفظ نمود.

خداوند گفتار اهل بهشت را حکایت کرده و فرمود: ﴿وَ أَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلىٰ بَعْضٍ يَتَسٰاءَلُونَ﴾ یعنی در بهشت.

---

۱. کافی، ج ۱، ص ۲۷۵؛ بصائرالدرجات، ص ۴۸۰؛ تاویل الآیات الظاهره، ص ۵۹۸؛ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۳۳۱
۲. بحارالانوار، ج ۵، ص ۲۹۰

﴿قَالُوا إِنَّا كُنَّا قَبْلُ فِي أَهْلِنَا مُشْفِقِينَ﴾ یعنی در دنیا از عذاب خدا می‌ترسیدیم. ﴿فَمَنَّ اللَّهُ عَلَيْنَا وَ وَقَانَا عَذَابَ السَّمُومِ﴾ مراد از «سموم» گرما و حرارت شدید است.

أَمْ يَقُولُونَ شَاعِرٌ نَتَرَبَّصُ بِهِ رَيْبَ الْمَنُونِ (۳۰)

قُلْ تَرَبَّصُوا فَإِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُتَرَبِّصِينَ (۳۱)

أَمْ تَأْمُرُهُمْ أَحْلَامُهُمْ بِهَٰذَا أَمْ هُمْ قَوْمٌ طَاغُونَ (۳۲)

أَمْ يَقُولُونَ تَقَوَّلَهُ بَلْ لَا يُؤْمِنُونَ (۳۳)

فَلْيَأْتُوا بِحَدِيثٍ مِثْلِهِ إِنْ كَانُوا صَادِقِينَ (۳۴)

۳۰ـ بلکه می‌گویند: او (محمد) شاعری است که ما مرگ او را انتظار داریم.

۳۱ـ بگو: انتظار بکشید که من نیز با شما از منتظران هستم.

۳۲ـ آیا خیالات باطلشان اینها را به این اعمال وا می‌دارد یا آنها گروهی طغیانگر هستند؟

۳۳ـ بلکه می‌گویند: او قرآن را به خداوند افترا بسته است، بلکه آنها ایمان نمی‌آورند.

۳۴ـ پس اگر راست می‌گویند سخنی همانند آن را بیاورند.

خداوند گفتار قریش را حکایت کرده و فرمود: ﴿أَمْ يَقُولُونَ شَاعِرٌ﴾ که رسول خدا صلی الله علیه و آله را سرزنش می‌کردند ﴿نَتَرَبَّصُ بِهِ رَيْبَ الْمَنُونِ﴾ که ما مرگ او را انتظار داریم.

پس خداوند فرمود: ای محمد به آنها بگو: ﴿تَرَبَّصُوا فَإِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُتَرَبِّصِينَ * أَمْ تَأْمُرُهُمْ أَحْلَامُهُمْ بِهَٰذَا﴾ در دنیا کسی بردبارتر و خردمندتر از قریش نبود، سپس عطف بر اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله کرده و فرمود: ﴿أَمْ

یَقُولُونَ﴾ ای محمد ﴿تَقَوَّلَهُ﴾ یعنی امیرالمؤمنین علیه‌السلام ؛ آیا می‌گویند که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله علی‌را با رأی و نظر خودش خلیفه قرار داده است.

﴿بَلْ لاٰ یُؤْمِنُونَ﴾ زیرا پیامبر او را با رأی و نظر خودش خلیفه قرار نداده است.

سپس فرمود: ﴿فَلْیَأْتُوا بِحَدِیثٍ مِثْلِهِ﴾ یعنی مردی همچون او را از جانب خداوند بیاورید ﴿إِنْ کٰانُوا صٰادِقِینَ﴾ اگر راستگو هستید.

أَمْ لَهُ الْبَنٰاتُ وَ لَکُمُ الْبَنُونَ (۳۹)
أَمْ تَسْئَلُهُمْ أَجْراً فَهُمْ مِنْ مَغْرَمٍ مُثْقَلُونَ (۴۰)

۳۹ـ آیا برای خداوند فرزندان دختر است و برای شما فرزندان پسر؟

۴۰ـ آیا تو از آنها اجر رسالت می‌خواهی که زیر بار سنگین غرامت در مانده‌اند؟

﴿أَمْ لَهُ الْبَنٰاتُ وَ لَکُمُ الْبَنُونَ﴾ آن گفتهٔ قریش است که می‌گفتند ملائکه دختران خداوند هستند.

سپس فرمود: ﴿أَمْ تَسْئَلُهُمْ﴾ ای محمد ﴿أَجْراً﴾ در مقابل آنچه که از رسالت به آنها عطا کرده‌ای.

﴿فَهُمْ مِنْ مَغْرَمٍ مُثْقَلُونَ﴾ یعنی که غرامت سنگینی بر آنها وارد می‌شود.[1]

وَإِنَّ لِلَّذِینَ ظَلَمُوا عَذٰاباً دُونَ ذٰلِکَ وَلٰکِنَّ أَکْثَرَهُمْ لاٰ یَعْلَمُونَ (۴۷)
وَاصْبِرْ لِحُکْمِ رَبِّکَ فَإِنَّکَ بِأَعْیُنِنٰا وَ سَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّکَ حِینَ تَقُومُ (۴۸)
وَمِنَ اللَّیْلِ فَسَبِّحْهُ وَ إِدْبٰارَ النُّجُومِ (۴۹)

۱. تفسیر صافی، ج ۷، ص ۱۱ ؛ نورالثقلین، ج ۵، ص ۱۴۱ ؛ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۳۳۴

۴۷ ـ و کسانی که ستم کرده‌اند عذاب قبل از آن است و لکن بیشتر آنها نمی‌دانند.

۴۸ ـ برای حکم پروردگارت صَبر کن، چراکه تو تحت مراقبت ما هستی، و هنگامی که بر می‌خیزی پروردگارت را تسبیح و حمد گوی.

۴۹ ـ و در شب و هنگام پشت کردن ستارگان به تسبیح خداوند بپرداز.

﴿وَ إِنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا﴾ کسانی که در حق آل محمد ستم نمودند.

﴿عَذاباً دُونَ ذٰلِکَ﴾ یعنی عذاب رجعت یا شمشیر.[1]

﴿وَ اصْبِرْ لِحُکْمِ رَبِّکَ فَإِنَّکَ بِأَعْيُنِنا﴾ یعنی تو در حفاظت و حرز و امان و زیر پوشش نعمت ما هستی.

﴿وَ سَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّکَ حِينَ تَقُومُ﴾ حمد و تسبیح پروردگارت را هنگامی که برای نماز شب به پا می‌خیزی به جا بیاور.

﴿فَسَبِّحْهُ﴾ قبل از نماز شب ﴿وَ إِدْبارَ النُّجُومِ﴾ هنگام پشت کردن ستارگان.

ابن ابی نصر [بصیر] گوید که امام رضا علیه السلام فرمود: مراد از ﴿إدبار السجود﴾ چهار رکعت بعد از مغرب است و مراد از ﴿إدبار النجوم﴾ دو رکعت قبل از نماز صبح می‌باشد.[2]

---

۱. تفسیر برهان، ج ۷، ص ۳۳۵ ؛ تفسیر صافی، ج ۷، ص ۱۶

۲. بحارالانوار، ج ۸۴، ص ۸۸ ؛ کافی، ج ۴۴۴ ؛ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۳۳۵

ترجمه تفسیر قمی

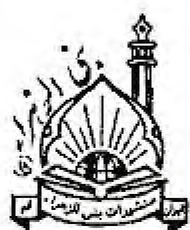
جلد پنجم

مؤلف

علی بن ابراهیم قمی قدس سره

مترجم: جابر رضوانی


بسم الله الرحمن الرحيم



ترجمه تفسیر قمی

(جلد پنجم)

مؤلف : علی بن ابراهیم قمی

ناشر : انتشارات بنی الزّهراء (علیها السلام)

لیتوگرافی ، چاپ و صحافی : سبحان / جزایری

شمارگان : ۲۰۰۰ دوره

نوبت چاپ : اوّل ۱۳۸۸

قیمت : ۶۲۰۰ تومان

شابک : ۹۷۸ - ۶۰۰ - ۵۰۵۲ - ۱۱ - ۴

شابک دوره: ۹۷۸ - ۶۰۰ - ۵۰۵۲ - ۱۰ - ۷

بنـي الـزّهـراء (علیها السلام)

چاپ و نشر و توزیع

دفتر مرکزی :

قم ، میدان شهداء ، خیابان معلّم، بعد از اداره برق، طبقه فوقانی چاپ وفا

تلفن: ۷۷۳۱۷۵۲-۷۸۳۶۳۰۰- ۷۷۴۸۵۵۵-۰۲۵۱

همراه : ۰۹۱۲۲۳۵۱۴۱۴۸ (جزایری) - ۰۹۱۲۷۷۴۶۲۱۵۳ (معینی)


مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

فهرست مطالب

تفسیر سورهٔ حدید

تفسیر سورهٔ مجادله

تفسیر سورهٔ حشر

تفسیر سورهٔ ممتحنه

تفسیر سورهٔ صف

تفسیر سورهٔ جمعه

تفسیر سورهٔ منافقون

تفسیر سورهٔ تغابن

تفسیر سورهٔ طلاق

تفسیر سورهٔ تحریم

تفسیر سورهٔ ملک

تفسیر سورهٔ قلم

تفسیر سورهٔ الحاقه

تفسیر سورهٔ معارج

تفسیر سورهٔ نوح

تفسیر سورهٔ جن

تفسیر سورهٔ مزمل

تفسیر سورهٔ مدثر

تفسیر سورهٔ قیامت

تفسیر سورهٔ دهر (انسان)

تفسیر سورهٔ مرسلات

تفسیر سورهٔ نبأ

تفسیر سورهٔ نازعات

تفسیر سورهٔ عبس

تفسیر سورهٔ تکویر

تفسیر سورهٔ انفطار

تفسیر سورهٔ مطففین

تفسیر سورهٔ انشقاق

تفسیر سورهٔ بروج

تفسیر سورهٔ طارق

تفسیر سورهٔ اعلی

تفسیر سورهٔ غاشیه

تفسیر سورهٔ فجر

تفسیر سورهٔ بلد

تفسیر سورهٔ شمس

تفسیر سورهٔ لیل

تفسیر سورهٔ ضحی

تفسیر سورهٔ انشراح

تفسیر سورهٔ تین

تفسیر سورهٔ علق

تفسیر سورهٔ قدر

تفسیر سورهٔ بینه

تفسیر سورهٔ زلزال

تفسیر سورهٔ عادیات

تفسیر سورهٔ قارعه

تفسیر سورهٔ تکاثر

تفسیر سورهٔ عصر

تفسیر سورهٔ همزه

تفسیر سورهٔ فیل

تفسیر سورهٔ قریش

تفسیر سورهٔ ماعون

تفسیر سورهٔ کوثر

تفسیر سورهٔ کافرون

تفسیر سورهٔ نصر

تفسیر سورهٔ لهب

تفسیر سورهٔ اخلاص

تفسیر سورهٔ فلق

تفسیر سورهٔ ناس

پیشگفتار

تفسیری را که در پیش روی دارید ترجمهٔ تفسیر علی بن ابراهیم قمی رحمه‌الله است؛ تفسیری که از بدو تولد تا به امروز مورد استفاده تمام مفسران شیعه شده و حتی بعضی از این بزرگواران تمام آن را در ذیل آیات تفسیری خود ذکر کرده‌اند و نیز علامهٔ مجلسی رحمه‌الله هم در دائرةالمعارف بزرگ شیعه یعنی بحارالانوار آن را در جای جای کتاب شریفش نقل کرده است.

حال که ترجمهٔ این کتاب شریف با عنایت الهی و لطف آقا امام زمان روحی و ارواح المومنین لتراب مقدمه الفداء به پایان رسیده و آمادهٔ چاپ در پنج جلد گردیده است ضروریست که نکاتی را دربارهٔ آن توضیح دهم:

۱. نسخهٔ مورد ترجمهٔ ما چاپ دارالکتاب جزائری است که با تصحیح و تعلیقه و مقدمهٔ علامه حضرت آیةاللّه سید طیّب جزائری (حفظه اللّه) است.

۲. با توجه به آیات و ترجمه آن و نیز تحقیقات پاورتی و منابعی که از این تفسیر استفاده کرده‌اند ترجمه تفسیر را به پنج جلد رسانده است.

۳. عمده تحقیقات پاورقی ما از کتاب‌های روائی روی بحارالانوار و از کتب تفاسیر روی تفسیرهای برهان، صافی و نورالثقلین و نیز بعضی از کتاب‌های پراکنده بوده است که اگر تمام کتاب‌های تفاسیر را نقل می‌کردیم حجم کتاب را به بیش از این که هست می‌رساند.

۴. ترجمه جلد اول در دو جلد آماده شده که منابع تحقیقاتی را در پایان جلد دوم آورده‌ایم؛ و ترجمه جلد دوم عربی نیز در سه جلد آماه شده که منابع

تحقیقاتی آن را نیز در پایان جلد پنجم آورده‌ایم.

۵. تفسیر قمی شامل تمام سوره‌های قرآن است امّا شامل تمام آیات نمی‌باشد و لذا برای سهولت فارسی زبانان، ما قبل از آیات تفسیری آیهٔ مورد نظر با ترجمه‌اش را با قلمی مجزا از قلم متن و با فونتی نازک آورده‌ایم تا خوانندهٔ گرامی قبل از تفسیر به آیه و ترجمهٔ آن دست‌رسی داشته باشد و با هیچ مشکلی روبرو نگردد.

۶. چون این ترجمه اولین ترجمه‌ای است که از تفسیر قمی شده یقیناً خالی از اشکال نیست و لذا از خوانندگان گرامی عاجزانه درخواست می‌کنم که در هنگام مشاهدهٔ سهوالقلمی آن را با دیدهٔ اغماض بنگرند و آن را بر این عاصی ببخشند.

در پایان از همهٔ کسانی که ما را از پیشنهادهای خود بی‌بهره نگذاشتند و نیز کسانی که ما را در مقابله تایپی یاری کرده‌اند صمیمانه تقدیر و تشکر می‌کنم خصوصاً از حضرت حجةالاسلام و المسلمین حاج امیرآقا جزائری (حفظه اللّه) که اگر پی‌گیری‌های مخلصانهٔ ایشان بعد از پیشنهاد ترجمهٔ این تفسیر قیم نبود شاید تا حال این ترجمه به سرانجام نرسیده بود.

و همچنین از خداوند منّان درخواست عاجزانه دارم که ما را از قرآن جدا نکند و دست ناتوان ما را از تمسک جستن به قرآن ناتوان نگرداند چرا که اگر لطف و عنایت الهی شامل حال ما نباشد در دنیا و آخرت بدبخت و روسیاه خواهیم بود.

خداوندا تو را سوگند می‌دهیم به حق قرآن آنی ما را از قرآن و تمسک جستن به آن جدا مگردان.

خداوندا تو را سوگند می‌دهیم به حق قرآن آنی ما را از قرآن ناطق آقا امیرالمومنین علیه‌السلام دور مگردان.

انشاءاللّه

تفسیر سورهٔ نجم



۵۳ - سورهٔ نجم در مکه نازل

شده و دارای ۶۲ آیه است.


مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

وَ النَّجْمِ إِذٰا هَوىٰ (۱)
مٰا ضَلَّ صٰاحِبُكُمْ وَ مٰا غَوىٰ (۲)
وَ مٰا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوىٰ (۳)
إِنْ هُوَ إِلاّٰ وَحْيٌ يُوحىٰ (۴)
عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوىٰ (۵)
ذُو مِرَّةٍ فَاسْتَوىٰ (۶)
وَ هُوَ بِالْأُفُقِ الْأَعْلىٰ (۷)
ثُمَّ دَنٰا فَتَدَلّٰى (۸)
فَكٰانَ قٰابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنىٰ (۹)

۱ـ و سوگند به ستاره هنگامی که فرود آید.

۲ـ که هرگز صاحب شما (محمّد صلی الله علیه و آله) در انحراف و گمراهی نبوده است.

۳ـ و هرگز از روی هوای نفس سخن نمی‌گوید.

۴ـ که سخن او چیزی جز وحی‌ای که بر او می‌شود نیست.

۵ـ کسی که قدرت عظیمی دارد بر او تعلیم می‌کند.

۶ـ همان کسی که اقتدار کاملی دارد، پس تسلط یافت.

۷ـ و او در افق اعلا بود.

۸ـ سپس نزدیک و نزدیک‌تر آمد.

۹ـ تا آنکه فاصلهٔ او به اندازهٔ دو کمان یا کمتر از آن شد.

﴿وَالنَّجْمِ إِذٰا هَوىٰ﴾ مراد از نجم رسول خدا صلی الله علیه و آله است.

﴿إِذٰا هَوىٰ﴾ هنگامی که به آسمان برده شدم که در هوا بود. و این رد بر کسانی است که معراج را منکر می‌شود؛ و این آیه سوگند به رسول خداست و این فضیلتی برای رسول خدا صلی الله علیه و آله نسبت به سائر پیامبران است؛ و جواب قسم این آیه می‌باشد: ﴿مٰا ضَلَّ صٰاحِبُكُمْ وَ مٰا غَوىٰ * وَ مٰا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوىٰ﴾ یعنی با هوی و هوس سخن نمی‌گوید.

﴿إِنْ هُوَ﴾ یعنی قرآن.

﴿إِلاّٰ وَحْيٌ يُوحىٰ * عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوىٰ﴾ یعنی خداوند عز و جل.

﴿ذُو مِرَّةٍ فَاسْتَوىٰ﴾ یعنی رسول خدا صلی الله علیه و آله.

یاسر از امام رضا علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: خداوند هیچ پیامبری نفرستاد مگر با قدرت و غضب بدون اینکه افراط و تفریط داشته باشند.[1]

﴿وَ هُوَ بِالْأُفُقِ الْأَعْلىٰ﴾ یعنی رسول خدا صلی الله علیه و آله.

﴿ثُمَّ دَنٰا﴾ یعنی سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله به پروردگارش نزدیک شد.

﴿فَتَدَلّٰى﴾ فرمود: این آیه ﴿ثم دنا فتدانی﴾ نازل شده است.

﴿فَكٰانَ قٰابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنىٰ﴾ فرمود: از جانب خدا بود همچنانکه بین دستهٔ کمان تا گوشهٔ برگشتهٔ آن.

۱. بحارالانوار، ۱۱، ص ۶۴؛ قصص الانبیاء جزائری، ص ۹؛ تفسیر صافی، ج ۷، ص ۲۲؛ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۳۴۳

﴿أَوْ أَدْنىٰ﴾ یعنی از نعمت و رحمتش، فرمود: بلکه نزدیکتر از آن.

﴿فَأَوْحىٰ إِلىٰ عَبْدِهِ ما أَوْحىٰ﴾ فرمود: وحی رو در رو بود.[۱]

امام باقر علیه‌السلام در معنای آیهٔ ﴿ما ضَلَّ صاحِبُکُمْ وَ ما غَوىٰ﴾ فرمود: یعنی دربارهٔ علی علیه‌السلام گمراه نشد و به خطا هم نرفت و از روی هوی و هوس هم سخن نمی‌گوید و هر چه می‌گوید همه از جانب وحی است.[۲]

سپس فرمود: ﴿عَلَّمَهُ شَدِیدُ الْقُوىٰ﴾ سپس به او اذن داد و با سرعت به آسمان رفت.

و فرمود: ﴿ذُو مِرَّةٍ فَاسْتَوىٰ * وَ هُوَ بِالْأُفُقِ الْأَعْلىٰ * ثُمَّ دَنا فَتَدَلّٰى [فتدانی] * فَکانَ قابَ قَوْسَیْنِ أَوْ أَدْنىٰ﴾ بین لفظ وحی و بین شنیدن محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله فاصله‌ای به اندازهٔ زه کمان و چوب آن بود (یعنی این قدر نزدیک بود).

فَأَوْحىٰ إِلىٰ عَبْدِهِ ما أَوْحىٰ (۱۰)

ما کَذَبَ الْفُؤادُ ما رَأىٰ (۱۱)

أَ فَتُمارُونَهُ عَلىٰ ما یَرىٰ (۱۲)

وَ لَقَدْ رَآهُ نَزْلَةً أُخْرىٰ (۱۳)

عِنْدَ سِدْرَةِ الْمُنْتَهىٰ (۱۴)

عِنْدَها جَنَّةُ الْمَأْوىٰ (۱۵)

إِذْ یَغْشَى السِّدْرَةَ ما یَغْشىٰ (۱۶)

ما زاغَ الْبَصَرُ وَ ما طَغىٰ (۱۷)

لَقَدْ رَأىٰ مِنْ آیاتِ رَبِّهِ الْکُبْرىٰ (۱۸)

---

۱. نورالثقلین، ج ۵، ص ۱۴۸

۲. نورالثقلین، ج ۵، ص ۱۴۶ ؛ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۳۴۲

۱۰ـ پس (خداوند) به سوی بنده‌اش وحی فرمود آنچه را که وحی کرد.

۱۱ـ آنچه که قلب او دید آن را تکذیب نکرد.

۱۲ـ آیا با او دربارهٔ آنچه را که (در شب معراج) دیده مجادله می‌کنید؟

۱۳ـ و به تحقیق بار دیگر هم او را مشاهده کرد.

۱۴ـ نزد سدرة المنتهی.

۱۵ـ که جنت المأوی در آنجاست.

۱۶ـ هنگامی که سدره را چیزی پوشانده بود.

۱۷ـ چشم او از دیدن منحرف نشد و سرکشی نکرد (بلکه تمام حقیقت را مشاهده کرد).

۱۸ـ به تحقیق گوشه‌ای از آیات بزرگ پروردگارش را دید.

﴿فَأَوْحىٰ إِلىٰ عَبْدِهِ مٰا أَوْحىٰ﴾

از رسول خدا صلی الله علیه و آله دربارهٔ آن وحی سوال شد، فرمود: خداوند به من وحی نمود که علی آقای وصیین و مؤمنین و پیشوای پرهیزگاران و امام گروه مبارکی می‌باشد و اول خلیفه‌ای است که پیامبر صلی الله علیه و آله او را به عنوان جانشین خویش گذاشت[1] گروهی در وسط سخن پیامبر پریده و گفتند: آیا این جانشینی از جانب خداوند است یا از سوی رسولش، پس خداوند به رسولش فرمود: به آنها بگو: ﴿مٰا كَذَبَ الْفُؤٰادُ مٰا رَأىٰ﴾ آنچه که قلب او دید آن را تکذیب نکرد.

سپس آنها را رد کرده و فرمود: ﴿أَفَتُمٰارُونَهُ عَلىٰ مٰا يَرىٰ﴾ آیا با او دربارهٔ آنچه را که (در شب معراج) دیده مجادله می‌کنید؟

سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله به آنها فرمود: از جانب خداوند منصوب شدم تا

۱. بحارالانوار، ج ۱۸، ص ۴۰۴

علی را بخلافت منصوب نمایم و به مردم بگویم که بعد از من علی ولی آنها است و او بمنزلهٔ کشتی نوح است که هر کس به آن تمسک جست نجات یافت و هر کس از آن دوری نمود غرق شد.[۱]

﴿وَ لَقَدْ رَآهُ نَزْلَةً أُخْرىٰ﴾ می‌فرمود: یعنی محمد وحی را بار دیگر دید.

﴿عِنْدَ سِدْرَةِ الْمُنْتَهىٰ﴾ آن درختی است که شیعیان در بهشت زیر آن به گفتگو می‌نشینند.

سپس خداوند فرمود: به آنها بگو: ﴿إِذْ يَغْشَى السِّدْرَةَ مٰا يَغْشىٰ﴾ وقتی حجاب از بین خدای تعالی و بین رسول گرامیش برداشته شد، نور سدره پوشیده گشت.

﴿مٰا زٰاغَ الْبَصَرُ﴾ فرمود: چشمان پیامبر صلی الله علیه و آله از دیدن آن نور نابینا نگشت و به جای دیگری سوق پیدا ننمود.

﴿وَ مٰا طَغىٰ﴾ فرمود: یعنی آنچه را که باید می‌دید بدون هیچ کم و زیادی دید.

﴿لَقَدْ رَأىٰ مِنْ آيٰاتِ رَبِّهِ الْكُبْرىٰ﴾ فرمود: کلامی را شنید که آن بزرگترین و قوی‌ترین کلام بود.[۲]

حضرت علی علیه السلام با پیامبر صلی الله علیه و آله در هفت جا بود

﴿وَ لَقَدْ رَآهُ نَزْلَةً أُخْرىٰ * عِنْدَ سِدْرَةِ الْمُنْتَهىٰ﴾ فرمود: در آسمان هفتم.

و اما رد بر کسی که آفرینش بهشت و جهنم را منکر می‌شود آیهٔ ذیل می‌باشد: ﴿عِنْدَهٰا جَنَّةُ الْمَأْوىٰ﴾ یعنی نزد سدرة المنتهی، پس سدرةالمنتهی

۱. بحارالانوار، ج ۳۶، ص ۸۶
۲. تفسیر برهان، ج ۷، ص ۳۴۴

در آسمان هفتم است و جنة المأوی در نزد آن می‌باشد.[1]

ابو بریده اسلمی گوید شنیدم که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله به امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرمود: ای علی! خداوند تو را با من در هفت موضع حاضر نمود:

اول: شبی که مرا به آسمان بردند جبرئیل گفت: ای رسول خدا برادرت علی کجاست؟ گفتم: او را جای خود در زمین گذاشتم. گفت: خدا را بخوان تا علی را به آسمان بالا آورد. پروردگار را خواندم در آن هنگام دیدم کنار من ایستاده‌ای فرشتگان صف کشیده بودند. گفتم: ای جبرئیل اینها چه کاری دارند؟

گفت: تا روز قیامت به شما فخر و مباهات می‌کنند. حضور آنها رفتم و با آنها دربارهٔ آنچه واقع شده و تا روز قیامت اتفاق می‌افتد سخن گفتم.

دوم: هنگامی که برای بار دوم به معراج بردند جبرئیل سؤال کرد علی کجاست؟

گفتم: او را جای خود گذاشتم.

گفت: از خدا طلب کن تا او را در این محل حاضر نماید. خدا را خواندم دیدم تمثال تو با من است حجابها از هفت آسمان برایم گشوده شد و عمارات و جایگاه فرشتگان را یک‌بیک دیدم. و به ملاء اعلی نزدیک شدم، فاصله‌ای میان من و پروردگار نماند مگر قفسی از مروارید که در آن پروانه‌هائی از طلا تلؤلؤ می‌نمود صورتی مشاهده کردم خطاب رسید ای محمد صلی الله علیه و آله آیا این صورت را می‌شناسی؟

گفتم: آری این صورت علی بن ابیطالب است.

فرمود: باید دخترت فاطمه را به او تزویج کنی و او را خلیفهٔ خود قرار دهی

۱. تفسیر برهان، ج ۷، ص ۳۴۵

چه او ولی من است.

سوم: وقتی بود که خداوند مرا مبعوث بر طایفهٔ اجنه نمود، جبرئیل گفت: برادرت علی کجاست؟ گفتم: او را جای خود گذاشتم. گفت: از خدا بخواه تا او را حاضر کند تقاضا نمودم از پروردگار متوجه شدم دیدم همراه من هستی هر چه با اجنه گفتگو کردم همه را شنیدی.

چهارم: شب لیلة القدر بود که غیر از ما کس دیگری آنجا نبود.

پنجم: دربارهٔ تو دعا کردم و خداوند آنچه را برای تو طلب نمودم جز نبوت را به تو عطا نمود، و بمن فرمود: ای محمد نبوت را به تو اختصاص دادم و به تو نیز آن را ختم نمودم.

ششم: چون مرا به آسمان بالا بردند خداوند تمام پیغمبران را جمع نمود من بر آنها امام شدم و نماز بجا آوردم مثال تو نیز با من بود.

هفتم: هلاکت احزاب بدست من و تو انجام گرفت.[1]

تمام این احادیث که ذکر و بیان شد رد بر منکرین معراج جسمانی است.[2]

وزارت علی علیه‌السلام در آسمانها نوشته شده است

و همچنین رد کسی که آفرینش بهشت و جهنم را منکر می‌شود روایت ذیل است.

روایت شده که کسی به خواستگاری حضرت فاطمه علیهاالسلام نرفت مگر آنکه از نزد پیغمبر مأیوس برمی‌گشت، وقتی خواست او را به امیر المؤمنین تزویج کند با دخترش مشورت نمود. فاطمه عرض کرد: ای رسول خدا شما اولی

۱. بحارالانوار، ج ۱۸، ص ۴۰۵
۲. تفسیر صافی، ج ۷، ص ۳۳؛ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۳۴۵

هستید به امر من ولی زنان قریش می‌گویند علی شخصی فربه و فراخ چشم و دست دراز و بزرگ جثه و بشاش و کم ثروت است.

رسول اکرم صلی‌الله علیه و آله فرمود: ای فاطمه بدان که خداوند از میان مردان جهان من و علی را برگزید و مرا پیغمبر خاتم و علی را خلیفه و وصی من قرار داد و تو را از بین زنان عالم برگزید شبی که مرا به آسمان بالا بردند بر صخرهٔ بیت المقدس دیدم نوشته شده «لا اله الا الله محمد رسول الله ایدته بوزیره و نصرته بوزیره» گفتم: ای جبرئیل وزیر من کیست؟ گفت: علی بن ابیطالب است. چون از آنجا گذشته و به سدرة المنتهی رسیدم مشاهده کردم که بر آن نوشته شده «انی انا اللّه لا اله الا انا وحدی محمد صفوتی (حبیبی) من خلقی ایدته بوزیره و نصرته بوزیره». گفتم: ای جبرئیل وزیر من کیست؟

گفت: علی بن ابیطالب. چون از سدرة المنتهی گذشتم به عرش پروردگار رسیدم در استوانه‌های آن کلمات نوشته شده بود «انا اللّه لا اله الا انا محمد حبیبی ایدته بوزیره و نصرته بوزیره». و چون داخل بهشت شدم درخت طوبی را دیدم که اصل آن در خانهٔ علی است و در بهشت قصر و منزلی نبود مگر آنکه شاخه‌ای از درخت طوبی در آن سایه افکنده بود و بالای آن شاخه صندوقی از مشک و عطریات و حله‌ها به رنگهای مختلف وجود داشت که لباس اهل بهشت است سایه آن درخت به اندازهٔ تمام آسمانها و زمین است و مسافت آن مقداریست که سوار تندر و صد سال راه برود و مقصود از آیه ﴿وَظِلٍّ مَمْدُودٍ﴾[1] همین است، پائین آن انواع میوه‌ها و طعام چیده شده برای اهل بهشت چیزهائی که در دنیا دیده و شنیده نشده و هر چه از آن میوه‌ها چیده شود فورا بجایش روئیده می‌شود و زیر آن درخت چهار نهر جاریست

۱. واقعه، آیهٔ ۳۰؛ و سایهٔ کشیده و گسترده.

یکی از عسل مصفا دیگری از شیر که هرگز طعمش تغییر نکند و نهری از شراب و عسل مصفی شده، ای فاطمه خداوند به علی‌علیه‌السلام هفت خصلت عطا فرموده که به غیر او نداده اول قبری که در روز قیامت شکافته می‌شود قبر علی است که با من بیرون می‌آید و بر روی صراط می‌ایستیم، به آتش دوزخ می‌گوید این شخص را بگیر و این را رها کن، با من در طرف راست عرش پروردگار بایستد، او اول کسی است که با من وارد بهشت می‌شود و از شراب علیین می‌نوشد.

ای فاطمه اینها چیزهائی است که خداوند در آخرت به علی‌علیه‌السلام عطا می‌فرماید و برای او در بهشت آماده می‌کند زمانی که برای او در دنیا هیچ مالی نبود، اما آنکه گفتی علی فربه است فربهی علی در دانشی است که خداوند مخصوص او گردانیده و از میان تمام امت گرامی داشته و او را بصورت آدم ابو البشر خلق نموده؛ فراخی چشمش شباهت به آدم دارد طول بازوان او برای آنستکه دشمنان خدا و رسولش را بکشد و دین خدا را ظاهر کند اگر چه مشرکین کراهت داشته باشند، خداوند بوجود علی فتح هائی نصیب اسلام بنماید، با مشرکین بر طبق تنزیل قرآن و با منافقین و اهل ستم و عهدشکنان بر طبق تأویل قرآن جهاد کند، خداوند از صلب علی جوانان اهل بهشت را بیرون می‌آورد و به وسیلهٔ آنها عرش را زینت می‌بخشد.

ای فاطمه‌علیهاالسلام خداوند هیچ پیامبری را مبعوث نفرمود مگر آنکه برای او ذریه‌ای از صلب او قرار داد و خداوند ذریه مرا از صلب علی قرار داده است، اگر علی نبود برای من ذریه‌ای وجود نداشت.

حضرت فاطمه‌علیهاالسلام گفت: ای رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله هرگز شوهری بجز علی را اختیار نمی‌کنم، پس رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله او را به ازدواج حضرت علی‌علیه‌السلام در

آورد. ابن عباس گفت: بخدا قسم برای فاطمه هم کفوی جز علی وجود نداشت.[۱]

﴿إِذْ يَغْشَى السِّدْرَةَ مٰا يَغْشىٰ﴾ فرمود: هنگامی که پرده‌ها بین او و رسول خدا صلی الله علیه و آله برداشته شد نورش سدره را پوشاند.

﴿مٰا زٰاغَ الْبَصَرُ وَ مٰا طَغىٰ﴾ یعنی منکر نمی‌شود.

﴿لَقَدْ رَأىٰ مِنْ آيٰاتِ رَبِّهِ الْكُبْرىٰ﴾ فرمود: جبرئیل را دید که بر ساقش دُرّی بود همانند قطره‌ای بر روی برگ گیاهی که ششصد بال داشت که بین آسمان و زمین را پر کرده بود.

أَ فَرَأَيْتُمُ اللاّٰتَ وَ الْعُزّٰى (۱۹)

وَ مَنٰاةَ الثّٰالِثَةَ الْأُخْرىٰ (۲۰)

أَ لَكُمُ الذَّكَرُ وَ لَهُ الْأُنْثىٰ (۲۱)

تِلْكَ إِذاً قِسْمَةٌ ضِيزىٰ (۲۲)

إِنْ هِيَ إِلاّٰ أَسْمٰاءٌ سَمَّيْتُمُوهٰا أَنْتُمْ وَ آبٰاؤُكُمْ مٰا أَنْزَلَ اللّٰهُ بِهٰا مِنْ سُلْطٰانٍ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلاَّ الظَّنَّ وَ مٰا تَهْوَى الْأَنْفُسُ وَ لَقَدْ جٰاءَهُمْ مِنْ رَبِّهِمُ الْهُدىٰ (۲۳)

۱۹ـ آیا دو بت بزرگ لات و عُزّیٰ را دیدید،

۲۰ـ و منات که سومین بت آنهاست (که دختران خداوند هستند)؟

۲۱ـ آیا فرزند پسر برای شماست و فرزند دختر از برای خداست؟

۲۲ـ اگر چنین بود که این تقسیمی نادرست می‌بود.

۲۳ـ این نامهایی است که شما و پدرانتان بر آنها گذاشته‌اید چیز دیگری نیست و خدا هیچ دلیلی بر آن نازل نفرموده است، آنها فقط از گمان و هوای

---

۱. بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۹۹؛ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۳۴۶

نفسشان پیروی می‌کنند، با آنکه از جانب پروردگارشان هدایتی برای آنها آمده است.

﴿أَفَرَأَيْتُمُ اللاَّتَ وَالْعُزَّىٰ﴾ فرمود: لات مرد و عزی زن است.

﴿وَمَنَاةَ الثَّالِثَةَ الْأُخْرَىٰ﴾ فرمود: بتی شش میل بیرون از حرم بود که به آن منات می‌گفتند.

﴿أَلَكُمُ الذَّكَرُ وَلَهُ الْأُنْثَىٰ﴾ فرمود: این آیه دربارهٔ آن است که قریش می‌گفتند ملائکه دختران خداوند رحمان هستند پس خداوند آنها را رد کرده و فرمود: ﴿أَلَكُمُ الذَّكَرُ وَلَهُ الْأُنْثَىٰ * تِلْكَ إِذاً قِسْمَةٌ ضِيزَىٰ﴾ یعنی این تقسیمی ناقص است.

سپس فرمود: ﴿إِنْ هِيَ﴾ یعنی لات و عزی و منات.

﴿إِلاَّ أَسْمَاءٌ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَآبَاؤُكُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ﴾ یعنی از حجتی.[1]

الَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ إِلاَّ اللَّمَمَ إِنَّ رَبَّكَ وَاسِعُ الْمَغْفِرَةِ هُوَ أَعْلَمُ بِكُمْ إِذْ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَإِذْ أَنْتُمْ أَجِنَّةٌ فِي بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ فَلاَ تُزَكُّوا أَنْفُسَكُمْ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنِ اتَّقَىٰ (۳۲)

۳۲ ـ کسانی که از گناهان کبیره و اعمال زشت دوری می‌کنند جز گناهان صغیره (که گاهی مرتکب آن می‌شوند)، همانا آمرزش پروردگارت گسترده است، او به حال شما آگاه‌تر است از آن هنگام که شما را از زمین آفرید و هنگامی که در رحم مادرهایتان به صورت جنین بودید، پس خود را به پرهیزگاری مزنید، که او پرهیزگاران را بهتر می‌شناسد.

---

۱. تفسیر برهان، ج ۷، ص ۳۵۶

﴿الَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ إِلَّا اللَّمَمَ﴾ «لمم» آن است که بنده‌ای بر اثر جهالت و نادانی مرتکب گناه صغیره‌ای شود سپس پشیمان شده و از خداوند طلب مغفرت کند و توبه نماید و خداوند هم او را بیامرزد.

﴿وَإِذْ أَنْتُمْ أَجِنَّةٌ فِي بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ﴾ یعنی زمانی که در شکم مادرتان قرار داشتید.

وَ إِبْرَاهِيمَ الَّذِي وَفَّى (۳۷)

۳۷ـ و ابراهیم کسی که (بر عهداش) وفا کرد.

﴿وَ إِبْرَاهِيمَ الَّذِي وَفَّى﴾ فرمود: ابراهیم علیه السلام به آنچه خداوند از امر و نهی دستور داده بود وفا کرد و فرزندش را ذبح نمود.[۱]

وَ أَنَّ إِلَىٰ رَبِّكَ الْمُنْتَهَىٰ (۴۲)

وَ أَنَّهُ هُوَ أَضْحَكَ وَ أَبْكَىٰ (۴۳)

۴۲ـ و همانا همهٔ امور به سوی پروردگارت منتهی می‌شود.

۴۳ـ و اوست که (بندگان را) می‌خنداند و می‌گریاند.

﴿وَ أَنَّ إِلَىٰ رَبِّكَ الْمُنْتَهَىٰ﴾ فرمود: هنگامی که سخن به ذات خداوند رسید باز بایستید، پائین‌تر از عرش سخن بگوئید و بالاتر از عرش سخن مگوئید زیرا گروهی بودند که بالاتر از عرش سخن گفتند و عقل‌هایشان از بین رفت بطوری که مردی از روبرو او را صدا می‌زد و او از پشت سر جوابش را می‌داد و شخصی از پشت سر او را صدا می‌زد و او از روبرو جوابش را می‌داد و این

۱. تفسیر برهان، ج ۷، ص ۳۶۲

رد بر توصیف خداوند است.[۱]

﴿وَ أَنَّهُ هُوَ أَضْحَکَ وَ أَبْکیٰ﴾ فرمود: آسمان به وسیلهٔ باران گریه می‌کند و زمین به وسیلهٔ رویاندن گیاهان می‌خندد.

شاعر می‌گوید:

کــل یــوم بــأقحوان جـدید   تضحک الأرض من بکاء السماء

یعنی: هر روزی با بابونه‌های تازه‌ای که گل‌های تازه‌ای دارد که زمین از گریهٔ آسمان می‌خندد.[۲]

مِنْ نُطْفَةٍ إِذٰا تُمْنیٰ (۴۶)

۴۶ـ از نطفه‌ای هنگامی که خارج می‌شود.

﴿مِنْ نُطْفَةٍ إِذٰا تُمْنیٰ﴾ فرمود: نطفه اول خون بود پس نطفه شد و آن در مغز در شاهرگی مستقر می‌شود و در ستون فقرات می‌آید و در آنجا از بین نمی‌رود و ستون به ستون می‌آید تا ما بین کلیه و مثانه استقرار می‌یابد و سفید می‌شود و اما نطفهٔ زن از سینه‌های او بیرون می‌آید.[۳]

وَ أَنَّهُ هُوَ أَغْنیٰ وَ أَقْنیٰ (۴۸)

وَ أَنَّهُ هُوَ رَبُّ الشِّعْریٰ (۴۹)

۴۸ـ و اوست که (بندگان را) بی‌نیاز می‌کند و سرمایه می‌بخشد.

۴۹ـ و اوست پروردگار ستارهٔ شِعریٰ.

---

۱. نورالثقلین، ج ۵، ص ۱۷۰ ؛ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۳۶۳
۲. تفسیر برهان، ج ۷، ص ۳۶۳ ؛ تفسیر صافی، ج ۷، ص ۴۱ ؛ نورالثقلین، ج ۵، ص ۱۷۱
۳. وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۴۰ ؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ص ۲۲ ؛ بحارالانوار، ج ۱۰۰، ص ۶ ؛ معانی الاخبار، ص ۲۱۴ ؛ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۳۶۳ ؛ تفسیر صافی، ج ۷، ص ۴۱

أمیر المؤمنین علیه السلام در معنای آیهٔ ﴿وَ أَنَّهُ هُوَ أَغْنىٰ وَ أَقْنىٰ﴾ فرمود: هر انسانی به وسیلهٔ معیشت خودش بی‌نیاز شد و به دست رنج خود راضی گردید.[۱]

﴿وَ أَنَّهُ هُوَ رَبُّ الشِّعْرىٰ﴾ فرمود: ستاره‌ای در آسمان است که شِعْری نامیده می‌شود که قریش و گروهی از عرب آن را می‌پرستیدند و آن ستاره‌ای است که در آخر شب طلوع می‌کند.[۲]

وَ الْمُؤْتَفِكَةَ أَهْوىٰ (۵۳)

۵۳ـ و شهرهای (قوم لوط را) را زیر و رو ساخت.



شهر بصره

﴿وَ الْمُؤْتَفِكَةَ أَهْوىٰ﴾ فرمود: مراد از ﴿المؤتفكة﴾ شهر ویران شده شهر بصره است و دلیل بر آن روایت حضرت علی علیه السلام می‌باشد که فرمود: ای اهل بصره و ای اهل موتفکه (یعنی شهرهای ویران شده)، ای لشگر زن (عایشه) و پیروان چهارپا (شتر)، که چون به فریاد آمد بسویش شتافتید و هنگامی که پی شد رو به فرار نهادید، آب‌هایتان شور و آرزوهایتان (اخلاقتان) سست و نرم است، خیمه‌های نفاق در میان شماها پابرجاست، در زبان هفتاد پیامبر مورد لعن واقع شده‌اید، همانا رسول خدا صلی الله علیه و آله به من خبر داد که جبرئیل علیه السلام زمین را از برای آن حضرت پیچید که بصره را دید که نزدیک‌ترین زمین به آب‌هاست و دورترین آن از آسمان می‌باشد، نُه دهم شر و بیماری‌های لاعلاج

---

۱. تفسیر برهان، ج ۷، ص ۳۶۴؛ تفسیر صافی، ج ۷، ص ۴۲

۲. تفسیر صافی، ج ۷، ص ۴۲؛ نورالثقلین، ج ۵، ص ۱۷۲؛ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۳۶۴

در آن است، ساکنان آنجا گنهکار و بیرون رفته‌های از آنجا آماده شده برای رحمت الهی هستند، آن شهر دو بار با اهلش ویران و زیر و رو شد و برای بار سوم بر خداوند است که آن را ویران نماید که آن روز در هنگام رجعت است.[۱]

فَبِأَيِّ آلاٰءِ رَبِّكَ تَتَمٰارىٰ ‎(۵۵)

هٰذٰا نَذِيرٌ مِنَ النُّذُرِ الْأُولىٰ ‎(۵۶)

أَزِفَتِ الْآزِفَةُ ‎(۵۷)

لَيْسَ لَهٰا مِنْ دُونِ اللّٰهِ كٰاشِفَةٌ ‎(۵۸)

أَفَمِنْ هٰذَا الْحَدِيثِ تَعْجَبُونَ ‎(۵۹)

وَ تَضْحَكُونَ وَ لاٰ تَبْكُونَ ‎(۶۰)

وَ أَنْتُمْ سٰامِدُونَ ‎(۶۱)

۵۵ـ پس به کدام یک از نعمتهای پروردگارت تردید داری؟

۵۶ـ این (پیامبر) انذار کننده‌ای از انذار کنندگان پیشین است.

۵۷ـ روز رستاخیز نزدیک شد.

۵۸ـ هیچ کس به غیر از خداوند نمی‌تواند سختی‌های آن را برطرف نماید.

۵۹ـ آیا از این سخن تعجب می‌کنید،

۶۰ـ و می‌خندید و نمی‌گرئید،

۶۱ـ و شما پیوسته در غفلت هستید.

﴿فَبِأَيِّ آلاٰءِ رَبِّكَ تَتَمٰارىٰ﴾ یعنی با کدام سلطان دشمنی می‌کنید.[۲]

﴿هٰذٰا نَذِيرٌ﴾ یعنی این رسول خدا صلی الله علیه و آله انذار کننده است.

---

۱. بحارالانوار، ج ۳۲، ص ۲۲۶؛ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۳۶۴؛ نورالثقلین، ج ۵، ص ۱۷۲؛ تفسیر صافی، ج ۷، ص ۴۲

۲. تفسیر صافی، ج ۷، ص ۴۳؛ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۳۶۵

﴿مِنَ النُّذُرِ الْأُولىٰ﴾ از انذار کنندگان پیشین است.

معمر گوید از امام صادق علیه السلام دربارهٔ معنای آیهٔ ﴿هٰذٰا نَذِيرٌ مِنَ النُّذُرِ الْأُولىٰ﴾ سوال کردم، فرمود: هنگامی که خداوند انسان‌ها را در ذر اول آفرید و آنها را در یک صف قرار داد و بعد محمد صلی الله علیه و آله را مبعوث نمود که گروهی بر او ایمان آوردند و گروهی نیز منکر او شدند، پس خداوند فرمود: ﴿هٰذٰا نَذِيرٌ مِنَ النُّذُرِ الْأُولىٰ﴾، یعنی هنگامی که خداوند عزوجل در ذر اول مردم را به سوی محمد فرا خواند.[۱]

﴿أَزِفَتِ الْآزِفَةُ﴾ فرمود: قیامت نزدیک شد.

﴿لَيْسَ لَهٰا مِنْ دُونِ اللّٰهِ كٰاشِفَةٌ﴾ یعنی جز خداوند آن را آشکار و نمایان نمی‌کند.

﴿أَ فَمِنْ هٰذَا الْحَدِيثِ تَعْجَبُونَ﴾ یعنی از این اخبار گذشته تعجب می‌کنید.

﴿وَ تَضْحَكُونَ وَ لاٰ تَبْكُونَ * وَ أَنْتُمْ سٰامِدُونَ﴾ یعنی به لهو و خوشگذرانی خویش مشغول هستید.[۲]

۱. بحارالانوار، ج ۵، ص ۲۳۴؛ تفسیر صافی، ج ۷، ص ۴۳؛ نورالثقلین، ج ۵، ص ۱۷۳؛ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۳۶۵

۲. نورالثقلین، ج ۵، ص ۱۷۳؛ تفسیر صافی، ج ۷، ص ۴۴؛ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۳۶۶

تفسیر سورهٔ قمر



۵۴ - سورهٔ قمر در مکه نازل شده و دارای ۵۵ آیه است.

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

اقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَ انْشَقَّ الْقَمَرُ (۱)

وَ إِنْ يَرَوْا آيَةً يُعْرِضُوا وَ يَقُولُوا سِحْرٌ مُسْتَمِرٌّ (۲)

وَ كَذَّبُوا وَ اتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ وَ كُلُّ أَمْرٍ مُسْتَقِرٌّ (۳)

وَ لَقَدْ جَاءَهُمْ مِنَ الْأَنْبَاءِ مَا فِيهِ مُزْدَجَرٌ (۴)

۱ـ قیامت نزدیک شد و ماه از هم شکافت.

۲ـ و اگر آیت و نشانه‌ای ببینند روی بر می‌گردانند و می‌گویند: این سحری مستمر است.

۳ـ و آنها (آیات الهی را) تکذیب کردند و از هوای نفسشان پیروی نمودند، و هر امری جایگاهی دارد.

۴ـ و به تحقیق اخبار گذشتگان برای بازداشتن آنها از بدی‌ها به آنها رسیده است.

﴿اقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ﴾ فرمود: قیامت نزدیک شد. و بعد از نبوّت رسول خدا صلی الله علیه و آله قیامت است و نبوت و رسالت به پایان رسیده است.

معجزهٔ شق القمر

﴿وَ انْشَقَّ الْقَمَرُ﴾ قریش از رسول خدا صلی الله علیه و آله خواستند که معجزه‌ای بر آنها نشان دهد، پیامبر خدا را خواند و ماه دو نیم شد بطوری که قریش آن را دیدند و بعد به هم چسبید، گفتند: این سحری صحیح و کامل است.[1]

و همچنین روایت شده که امام علیه السلام در معنای ﴿اقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ﴾ فرمود: یعنی خروج حضرت قائم علیه السلام نزدیک است.

یونس گوید که امام صادق علیه السلام به من فرمودند: چهارده نفر از اصحاب عقبه در شب چهاردهم ذی الحجه جمع شدند و به پیامبر صلی الله علیه و آله عرض کردند هر پیغمبری که آمده برای او معجزه‌ای بود و معجزهٔ شما امشب چیست؟

حضرت فرمود: چه معجزه‌ای می‌خواهید؟

گفتند: اگر تو را قدری و منزلتی در پیش پروردگار عالمیان باشد بفرما که این ماه دو پاره شود بعد از این گفتگو جبرئیل علیه السلام نازل شده گفت: ای محمد خداوند بر تو سلام می‌رساند و می‌فرماید که به همه چیز امر نموده‌ام که از تو اطاعت و فرمانبرداری کنند. پس حضرت سرش را بلند کرده و به ماه امر کرد که دو پاره شود و ماه دو پاره شد پس پیغمبر صلی الله علیه و آله و شیعیان ما در آن شب بعد از رؤیت این چنین معجزه به سجدهٔ شکر افتادند سپس پیامبر و شیعیان سرشان را از سجده بلند کردند، منافقان گفتند که بفرما که باز این دو قطعه بهم پیوستند حضرت چنین فرمود و چنین شد و از روی عناد گفتند بار دیگر شق‌القمر کن حضرت باز به گفتهٔ ایشان شق القمر کرد.

ایشان گفتند که یاران ما به سفر شام و یمن رفته‌اند بعد از آنکه برگردند از ایشان خواهیم پرسید که درین شب چه دیدید اگر آنچه ما دیدیم ایشان نیز

---

۱. تفسیر برهان، ج ۷، ص ۳۶۸؛ تفسیر صافی، ج ۷، ص ۴۷؛ نورالثقلین، ج ۵، ص ۱۷۵

دیده باشند می‌دانیم که این از جانب خدای تعالی است و اگر ندیده باشند این امری خواهد بود که بقوت سحر بما نشان داده‌ای از این رو است که خداوند ﴿وَ انْشَقَّ الْقَمَرُ وَ ...﴾ تا آخر سوره را نازل فرمود.[1]

﴿وَ كَذَّبُوا وَ اتَّبَعُوا أَهْوٰاءَهُمْ﴾ یعنی آنها به رای و نظر خودشان عمل می‌کردند و پیامبرانشان را تکذیب می‌نمودند.

﴿وَ لَقَدْ جٰاءَهُمْ مِنَ الْأَنْبٰاءِ مٰا فِيهِ مُزْدَجَرٌ﴾ مزدجر به معنای متعظ، پند و اندز دهنده است.

فَتَوَلَّ عَنْهُمْ يَوْمَ يَدْعُ الدّٰاعِ إِلىٰ شَيْءٍ نُكُرٍ (۶)

۶ـ پس از آنها روی بگردان (تا) روزی که ندا کنندهٔ الهی مردم را به امر وحشت انگیزی دعوت می‌کند.

﴿فَتَوَلَّ عَنْهُمْ يَوْمَ يَدْعُ الدّٰاعِ إِلىٰ شَيْءٍ نُكُرٍ﴾ فرمود: امام علیه‌السلام هنگامی که خروج کرد آنها را به سوی آنچه که منکر می‌شدند و از آن خوش نداشتند دعوت می‌نمود.

مُهْطِعِينَ إِلَى الدّٰاعِ يَقُولُ الْكٰافِرُونَ هٰذٰا يَوْمٌ عَسِرٌ (۸)

كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ فَكَذَّبُوا عَبْدَنٰا وَ قٰالُوا مَجْنُونٌ وَ ازْدُجِرَ (۹)

۸ـ در آن حال دعوت کنندهٔ به سوی وحشت را به سرعت اجابت می‌کنند، کافران به هم می‌گویند: امروز همان روز وحشت و سختی است.

۹ـ قبل از آنها قوم نوح تکذیب کردند، پس بندهٔ ما (نوح را) تکذیب کرده و

---

۱. بحارالانوار، ج ۱۷، ص ۳۵۲؛ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۳۶۸؛ نورالثقلین، ج ۵، ص ۱۷۵؛ تفسیر صافی، ج ۷، ص ۴۷

گفتند: او مردی دیوانه است، و (با انواع ستم‌ها از ابلاغ رسالتش) بازداشته شد.

﴿مُهْطِعِينَ إِلَى الدّٰاعِ﴾ هنگامی که برگشت می‌گوید: برگردانید ﴿يَقُولُ الْكٰافِرُونَ هٰذٰا يَوْمٌ عَسِرٌ﴾ کافران به هم می‌گویند: امروز همان روز وحشت و سختی است.[1]

سپس خداوند هلاکت امت‌های گذشته را حکایت کرده و فرمود: ﴿كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ فَكَذَّبُوا عَبْدَنٰا وَ قٰالُوا مَجْنُونٌ وَ ازْدُجِرَ﴾ یعنی او را اذیت کردند و خواستند که سنگسارش کنند.[2]

فَفَتَحْنٰا أَبْوٰابَ السَّمٰاءِ بِمٰاءٍ مُنْهَمِرٍ (۱۱)
وَ فَجَّرْنَا الْأَرْضَ عُيُوناً فَالْتَقَى الْمٰاءُ عَلىٰ أَمْرٍ قَدْ قُدِرَ (۱۲)
وَ حَمَلْنٰاهُ عَلىٰ ذٰاتِ أَلْوٰاحٍ وَ دُسُرٍ (۱۳)
تَجْرِي بِأَعْيُنِنٰا جَزٰاءً لِمَنْ كٰانَ كُفِرَ (۱۴)

۱۱ـ پس ما درهای آسمان را با آبی فراوان گشودیم.

۱۲ـ و در زمین چشمه‌های زیادی جاری ساختیم پس این دو آب به اندازهٔ مقدر با هم آمیختند.

۱۳ـ و او (نوح) را بر مرکب‌هایی از چوب و میخ سوار نمودیم.

۱۴ـ که آن زیر نظر ما حرکت می‌کرد این کیفر کسی بود که کافر شده بود.

﴿فَفَتَحْنٰا أَبْوٰابَ السَّمٰاءِ بِمٰاءٍ مُنْهَمِرٍ﴾ فرمود: ﴿منهمر﴾ ریختن آب است بدون باراندن قطرات باران.

---

۱. تفسیر صافی، ج ۷، ص ۴۸؛ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۳۷۳
۲. تفسیر برهان، ج ۷، ص ۳۷۳؛ تفسیر صافی، ج ۷، ۴۹

﴿وَ فَجَّرْنَا الْأَرْضَ عُيُوناً فَالْتَقَى الْمَاءُ﴾ فرمود: یعنی آب آسمان و آب زمین را بهم پیوستیم.

﴿عَلىٰ أَمْرٍ قَدْ قُدِرَ * وَ حَمَلْنَاهُ﴾ یعنی نوح را حمل کردیم.

﴿عَلىٰ ذَاتِ أَلْوَاحٍ وَ دُسُرٍ﴾ فرمود: ﴿ذَاتِ أَلْوَاحٍ﴾ یعنی کشتی و ﴿دسر﴾ به معنای میخ‌هاست، و گفته شده که ﴿دسر﴾ نوعی گیاه است که با آن کشتی را می‌بندند.

﴿تَجْرِي بِأَعْيُنِنَا﴾ یعنی کشتی با امر ما می‌رود و ما آن را حفظ می‌کنیم.

وَ لَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَّكِرٍ (۱۷)

۱۷ ـ و به تحقیق ما قرآن را برای تذکر آسان کردیم، آیا کسی هست که از آن متذکر شود؟

﴿وَ لَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ﴾ یعنی قرآن را برای کسی که متذکر شود آسان کردیم.

•

إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحاً صَرْصَراً فِي يَوْمِ نَحْسٍ مُسْتَمِرٍّ (۱۹)

۱۹ ـ همانا ما تند بادی سرد در یک روز نحس مستمر بر آنها فرستادیم.

﴿إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحاً صَرْصَراً﴾ یعنی باد سرد.[۱]

إِنَّا مُرْسِلُوا النَّاقَةِ فِتْنَةً لَهُمْ فَارْتَقِبْهُمْ وَ اصْطَبِرْ (۲۷)

۲۷ ـ همانا ما برای آزمایش آنها ناقه را می‌فرستیم، پس تو منتظر عواقب آنها باش و صبر نما.

---

۱. نورالثقلین، ج ۵، ص ۱۸۱؛ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۳۷۴

﴿إِنَّا مُرْسِلُوا النَّاقَةِ فِتْنَةً لَهُمْ﴾ یعنی ما شتر را برای امتحان و آزمایش آنها فرستادیم.

فَنَادَوْا صَاحِبَهُمْ فَتَعَاطَىٰ فَعَقَرَ (۲۹)

۲۹ ـ پس آنها یکی از یاران خودشان را صدا کردند، او آمد و ناقه را پی کرد.

﴿فَنَادَوْا صَاحِبَهُمْ﴾ فرمود: قدار کسی است که شتر را پی کرد.[۱]

إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ صَيْحَةً وَاحِدَةً فَكَانُوا كَهَشِيمِ الْمُحْتَظِرِ (۳۱)

۳۱ ـ همانا ما یک صیحه (عذاب آسمانی) بر آنها فرستادیم که همگی همانند گیاهی خشک از برای چهارپایان در آمدند.

﴿كَهَشِيمِ الْمُحْتَظِرِ﴾ فرمود: ﴿هشیم﴾ یعنی گیاه خشک و تر.[۲]

أَكُفَّارُكُمْ خَيْرٌ مِنْ أُولَٰئِكُمْ أَمْ لَكُمْ بَرَاءَةٌ فِي الزُّبُرِ (۴۳)

أَمْ يَقُولُونَ نَحْنُ جَمِيعٌ مُنْتَصِرٌ (۴۴)

سَيُهْزَمُ الْجَمْعُ وَيُوَلُّونَ الدُّبُرَ (۴۵)

۴۳ ـ آیا کفار شما بهتر از آنها (امت‌های گذشتگان) هستند یا برای شما برائت و امان نامه‌ای در کتب آسمانی هست؟

۴۴ ـ بلکه می‌گویند: ما گروهی پیروز هستیم.

۴۵ ـ به زودی جمع آنها شکست خورده و فرار می‌کنند.

﴿أَكُفَّارُكُمْ﴾ خطاب به قریش است.

---

۱. تفسیر برهان، ج ۷، ص ۳۷۶

۲. نورالثقلین، ج ۵، ص ۱۸۴؛ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۳۷۷

﴿خَيْرٌ مِنْ أُولٰئِكُمْ﴾ یعنی این امت هلاک شده.

﴿أَمْ لَكُمْ بَرَاءَةٌ فِي الزُّبُرِ﴾ یعنی در کتاب‌های نازل شده امان نامه‌ای برای شماست همانند گذشتگان هلاک نمی‌شوید، قریش گفتند: ای محمد ما با هم جمع شده‌ایم و همدیگر را یاری می‌کنیم تا تو را بکشیم پس خداوند نازل فرمود: ﴿أَمْ يَقُولُونَ﴾ ای محمد ﴿نَحْنُ جَمِيعٌ مُنْتَصِرٌ * سَيُهْزَمُ الْجَمْعُ وَ يُوَلُّونَ الدُّبُرَ﴾ یعنی در جنگ بدر هنگامی که شکست خوردند، اسیر گردیده و کشته شدند.

بَلِ السَّاعَةُ مَوْعِدُهُمْ وَ السَّاعَةُ أَدْهىٰ وَ أَمَرُّ (۴۶)

إِنَّ الْمُجْرِمِينَ فِي ضَلالٍ وَ سُعُرٍ (۴۷)

يَوْمَ يُسْحَبُونَ فِي النَّارِ عَلىٰ وُجُوهِهِمْ ذُوقُوا مَسَّ سَقَرَ (۴۸)

إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ (۴۹)

۴۶ـ بلکه قیامت وعده‌گاه آنهاست و قیامت روزی بسیار هولناک و ناگوار است.

۴۷ـ همانا مجرمان در گمراهی و آتش سوزان جهنم هستند.

۴۸ـ روزی که در آتش جهنم با صورت کشیده می‌شوند (و به آنها گفته شود:) بچشید آتش جهنم را!

۴۹ـ همانا ما هر چیزی را به اندازه آفریدیم.

﴿بَلِ السَّاعَةُ مَوْعِدُهُمْ﴾ یعنی قیامت.

﴿وَ السَّاعَةُ أَدْهىٰ وَ أَمَرُّ﴾ یعنی قیامت سخت‌تر و شدیدتر است.

﴿إِنَّ الْمُجْرِمِينَ فِي ضَلالٍ وَ سُعُرٍ﴾ یعنی مجرمین در عذاب هستند، و

﴿سعر﴾ وادی بزرگ در جهنم است.[1]

﴿إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ﴾ فرمود: برای هر چیزی وقت، اجل و مدت معینی است.

إسماعیل بن مسلم گوید: امام صادق علیه‌السلام فرمود: برای اهل قدر اسمی در قرآن در آیهٔ ﴿إِنَّ الْمُجْرِمِينَ فِي ضَلَالٍ وَسُعُرٍ - تا - خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ﴾ دیده‌ام که آنها مجرمین است.[2]

وَ مَا أَمْرُنَا إِلَّا وَاحِدَةٌ كَلَمْحٍ بِالْبَصَرِ (۵۰)

وَ لَقَدْ أَهْلَكْنَا أَشْيَاعَكُمْ فَهَلْ مِنْ مُدَّكِرٍ (۵۱)

وَ كُلُّ شَيْءٍ فَعَلُوهُ فِي الزُّبُرِ (۵۲)

وَ كُلُّ صَغِيرٍ وَ كَبِيرٍ مُسْتَطَرٌ (۵۳)

إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَ نَهَرٍ (۵۴)

فِي مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِيكٍ مُقْتَدِرٍ (۵۵)

۵۰ـ و فرمان ما یکی بیش نیست، مانند یک چشم بر هم زدن.

۵۱ـ و به تحقیق ما کسانی از پیشینیان را که شبیه شما بودند را هلاک کردیم، آیا پندگیری هست؟

۵۲ـ و هر عملی که انجام دادند همه‌شان ثبت است.

۵۳ـ و هر امر کوچک و بزرگی ثبت شده است.

۵۴ـ همانا پرهیزگاران در باغها و کنار نهرهای بهشتی جای دارند.

۵۵ـ در جایگاه صدق نزد خداوند مالک و با اقتدار.

۱. تفسیر صافی، ج ۷، ص ۵۷؛ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۳۷۷
۲. بحارالانوار، ج ۵، ص ۱۷

﴿وَ ما أَمْرُنا إِلاّٰ واحِدَةٌ كَلَمْحٍ بِالْبَصَرِ﴾ یعنی می‌گوئیم باش پس ایجاد می‌شود.

﴿وَ لَقَدْ أَهْلَكْنا أَشْياعَكُمْ﴾ یعنی پیروی کردن و پرستیدن شما بت‌ها.

﴿وَ كُلُّ شَيْءٍ فَعَلُوهُ فِي الزُّبُرِ﴾ یعنی در قرآن آمده است.

﴿وَ كُلُّ صَغِيرٍ وَ كَبِيرٍ﴾ یعنی از گناهان کوچک و بزرگ.

﴿مُسْتَطَرٌ﴾ یعنی نوشته شده است.

سپس خداوند آنچه را که برای متقین آماده کرده را ذکر نموده و فرمود: ﴿إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنّاتٍ وَ نَهَرٍ * فِي مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِيكٍ مُقْتَدِرٍ﴾ همانا پرهیزگاران در باغها و کنار نهرهای بهشتی جای دارند. در جایگاه صدق نزد خداوند مالک و با اقتدار.[۱]



۱. نورالثقلین، ج ۵، ص ۱۸۶؛ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۳۷۹


مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

تفسیر سورهٔ الرحمن



۵۵ - سورهٔ الرحمن در

مدینه نازل شده و دارای ۷۸

آیه است.

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

الرَّحْمٰنُ (۱)

عَلَّمَ الْقُرْآنَ (۲)

خَلَقَ الْإِنْسانَ (۳)

عَلَّمَهُ الْبَيانَ (۴)

الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ بِحُسْبانٍ (۵)

وَالنَّجْمُ وَ الشَّجَرُ يَسْجُدانِ (٦)

وَالسَّماءَ رَفَعَها وَ وَضَعَ الْمِيزانَ (۷)

أَلاَّ تَطْغَوْا فِي الْمِيزانِ (۸)

وَأَقِيمُوا الْوَزْنَ بِالْقِسْطِ وَ لا تُخْسِرُوا الْمِيزانَ (۹)

۱ـ خداوند مهربان،

۲ـ قرآن را یاد داد،

۳ـ انسان را آفرید،

۴ـ به او بیان را آموخت.

۵ـ خورشید و ماه با حساب دقیقی در گردش هستند.

۶ـ و گیاه و درخت (برای او) سجده می‌کنند.

۷ـ و آسمان را بر افراشت، و میزان (عدل و قانون در آن) گذاشت.

۸ـ تا در میزان طغیان‌گری نکنید.

۹ـ و وزن را با قسط و عدل بر پا کنید، و در میزان کم نگذارید.

﴿الرَّحْمٰنُ * عَلَّمَ الْقُرْآنَ * خَلَقَ الْإِنْسانَ * عَلَّمَهُ الْبَيانَ﴾

حسین بن خالد روایت می‌کند که امام رضا علیه السلام در معنای آیهٔ **﴿الرَّحْمٰنُ * عَلَّمَ الْقُرْآنَ﴾** فرمودند: خداوند به محمد صلی الله علیه و آله قرآن را یاد داد.

عرض کردم: معنای **﴿خَلَقَ الْإِنْسانَ﴾** چیست؟

فرمود: مراد از انسان امیرالمؤمنین علیه السلام است.

عرض کردم: معنای **﴿عَلَّمَهُ الْبَيانَ﴾** چیست؟

فرمود: تبیان هر چیزی که مردم به آن احتیاج دارند را به او یاد داد.

سوال کردم: معنای **﴿الشَّمْسُ وَ الْقَمَرُ بِحُسْبانٍ﴾** چیست؟

فرمود: یعنی آن دو در عذاب هستند.

عرض کردم: خورشید و ماه در عذاب هستند؟

فرمود: از چیزی سوال کردی پس در جوابش دقت کن، همانا خورشید و ماه آیاتی از آیه‌های خداوند هستند، به امر خداوند در گردشند و مطیع اوامر الهی هستند، نور آن دو از عرش و حرارتشان از جهنم است، هنگامی که روز قیامت شود نور آن دو به عرش و حرارتشان به جهنم بر می‌گردد و دیگر خورشید و ماهی نمی‌باشد. خداوند متعال فقط آن دو را قصد کرده که لعنت خدا بر آن دو باد، آیا چنین نیست که مردم از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده‌اند که فرمود: خورشید و ماه دو نور در آتش می‌باشند؟

عرض کردم: بلی این چنین است.

فرمود: آیا قول مردم را نشنیدی که می‌گویند: فلانی و فلانی دو خورشید

این امّت و نور آن می‌باشند. پس بنابراین آن دو نفر در آتش هستند، به خدا سوگند خدای تعالی جز آن دو را قصد نکرده است.

عرض کردم: معنی ﴿النَّجْمُ وَالشَّجَرُ يَسْجُدانِ﴾ چیست؟

امام علیه السلام فرمود: نجم رسول خدا صلی الله علیه و آله است، که خدای تعالی در موارد متعدّد او را به این نام نامیده است، که فرموده است: ﴿وَالنَّجْمِ إِذا هَوىٰ﴾ و فرموده: ﴿عَلاٰماتٍ وَ بِالنَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ﴾ که علامت‌ها اوصیا علیهم السلام هستند، و نجم رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌باشد.

عرض کردم: ﴿یسجدان﴾ به چه معناست؟

فرمود: ﴿یعبدان﴾ یعنی آن دو عبادت می‌کنند. از قول خدا! ﴿وَالسَّماءَ رَفَعَها وَ وَضَعَ الْمِيزانَ﴾ سؤال شد.

امام فرمود: مقصود از آسمان رسول خدا صلی الله علیه و آله است که خداوند او را به سوی آسمان بالا برد. و ﴿المیزان﴾ امیرالمؤمنین علیه السلام است که خداوند او را برای خلق خود نصب نموده است.

عرض کردم: ﴿أَلاَّ تَطْغَوْا فِي الْمِيزانِ﴾ یعنی چه؟

فرمود: یعنی نافرمانی امام علیه السلام را نکنید.

سوال کردم: ﴿وَ أَقِيمُوا الْوَزْنَ بِالْقِسْطِ﴾ یعنی چه؟

فرمود: یعنی امام را با عدل اقامه نمائید.

عرض کردم: ﴿وَ لاٰ تُخْسِرُوا الْمِيزانَ﴾ به چه معناست؟

فرمود: یعنی حقّ امام را با عدل اقامه نمایید و بر او ظلم و ستم نکنید.

وَالْأَرْضَ وَضَعَها لِلْأَنامِ (۱۰)

فِيها فاكِهَةٌ وَ النَّخْلُ ذاتُ الْأَكْمامِ (۱۱)

وَ الْحَبُّ ذُو الْعَصْفِ وَ الرَّيْحَانُ (۱۲)

فَبِأَيِّ آلاٰءِ رَبِّكُمٰا تُكَذِّبٰانِ (۱۳)

۱۰ـ و زمین را برای مردم آفرید.

۱۱ـ در آن میوه‌ها و نخل خرما با شکوفه‌های فراوان است.

۱۲ـ و دانه‌هایی با ساقه و برگی است و گل‌های خوشبو.

۱۳ـ (ای گروه جنّ و انس) پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را تکذیب می‌کنید؟

﴿وَ الْأَرْضَ وَضَعَهٰا لِلْأَنٰامِ﴾ فرمود: منظور از انام مردم است.

﴿فِيهٰا فٰاكِهَةٌ وَ النَّخْلُ ذٰاتُ الْأَكْمٰامِ﴾ فرمود: میوهٔ خرما اول در بُن و ریشهٔ آن بزرگ می‌شود و سپس از آن بیرون می‌آید.

﴿وَ الْحَبُّ ذُو الْعَصْفِ وَ الرَّيْحٰانُ﴾ فرمود: «حبّ» عبارت از گندم و جو و حبوبات است، و ﴿عصف﴾ انجیر و ﴿ریحان﴾ چیزی است که از آن خورده می‌شود.

﴿فَبِأَيِّ آلاٰءِ رَبِّكُمٰا تُكَذِّبٰانِ﴾ فرمود: در ظاهر خطاب به جن و انس است و در باطن خطاب به فلان و فلان می‌باشد.[1]

ابو بصیر گوید از امام صادق علیه السلام دربارهٔ آیهٔ ﴿فَبِأَيِّ آلاٰءِ رَبِّكُمٰا تُكَذِّبٰانِ﴾ سوال کردم، فرمود: خداوند تبارک و تعالی می‌فرمایند به کدام یک از دو نعمت کفران می‌کنید به محمد صلی الله علیه و آله یا به نعمت علی علیه السلام.[2]

رَبُّ الْمَشْرِقَيْنِ وَ رَبُّ الْمَغْرِبَيْنِ (۱۷)

---

۱. بحارالانوار، ج ۲۴، ص ۶۷؛ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۳۸۳؛ تفسیر صافی، ج ۷، ص ۶۵

۲. بحارالانوار، ج ۳۶، ص ۱۷۳؛ تفسیر صافی، ج ۷، ص ۶۶؛ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۳۸۵

فَبِأَيِّ آلاٰءِ رَبِّكُمٰا تُكَذِّبٰانِ (۱۸)

مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيٰانِ (۱۹)

بَيْنَهُمٰا بَرْزَخٌ لاٰ يَبْغِيٰانِ (۲۰)

فَبِأَيِّ آلاٰءِ رَبِّكُمٰا تُكَذِّبٰانِ (۲۱)

يَخْرُجُ مِنْهُمَا اللُّؤْلُؤُ وَ الْمَرْجٰانُ (۲۲)

۱۷ ـ (او) پروردگار دو مشرق و پروردگار دو مغرب است.

۱۸ ـ (ای گروه جنّ و انس) پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را تکذیب می‌کنید؟

۱۹ ـ دو دریا(ی شور و شیرین) را در کنار هم قرار داد، در حالی که با هم می‌آمیزند.

۲۰ ـ و میان آن دو برزخی (فاصله‌ای) است که بر حدود هم تجاوز نمی‌کنند.

۲۱ ـ (ای گروه جنّ و انس) پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را تکذیب می‌کنید؟

۲۲ ـ از آن دو دریا لؤلؤ و مرجان خارج می‌شود.

﴿رَبُّ الْمَشْرِقَيْنِ وَ رَبُّ الْمَغْرِبَيْنِ﴾ فرمود: پروردگار مشرق زمستان و مشرق تابستان و پروردگار مغرب زمستان و مغرب تابستان است.

ابو بصیر گوید از امام صادق علیه السلام دربارهٔ آیهٔ **﴿رَبُّ الْمَشْرِقَيْنِ وَ رَبُّ الْمَغْرِبَيْنِ﴾** سوال کردم، فرمود: مراد از **﴿المشرقين﴾** رسول خدا صلی الله علیه و آله و أمیرالمؤمنین علیه السلام و مراد از **﴿المغربين﴾** امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام و در همانند آن دو جاری می‌شود.

﴿فَبِأَيِّ آلاٰءِ رَبِّكُمٰا تُكَذِّبٰانِ﴾ فرمود: محمد صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام می‌باشند.[1]

---

۱. بحارالانوار، ج ۲۴، ص ۶۹؛ نورالثقلین، ج ۵، ص ۱۹؛ تفسیر صافی، ج ۷، ص ۶۷؛ تفسیر

یحیی بن سعید القطان [العطار] گوید از امام صادقعليه‌السلام شنیدم که دربارهٔ آیهٔ ﴿مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ ۞ بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لاَ يَبْغِيَانِ﴾ فرمودند: علی و فاطمهعليهما‌السلام دو دریای عمیق هستند که هیچ یک بر دیگری ظلم و ستم نمی‌کند. ﴿يَخْرُجُ مِنْهُمَا اللُّؤْلُؤُ وَ الْمَرْجَانُ﴾ فرمود: حسنعليه‌السلام و حسینعليه‌السلام می‌باشد.

﴿مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ﴾ أمیر المؤمنینعليه‌السلام و فاطمهعليها‌السلام می‌باشند.

﴿يَخْرُجُ مِنْهُمَا اللُّؤْلُؤُ وَ الْمَرْجَانُ﴾ امام حسن و امام حسینعليهما‌السلام می‌باشند.[1]

وَ لَهُ الْجَوَارِ الْمُنْشَآتُ فِي الْبَحْرِ كَالْأَعْلاَمِ (۲۴)

۲۴ـ و برای اوست کشتیهای بزرگ ساخته شده همچون کوه که در دریا در حرکت می‌باشند.

﴿وَ لَهُ الْجَوَارِ الْمُنْشَآتُ فِي الْبَحْرِ كَالْأَعْلاَمِ﴾ فرمود: همچنانکه خنساء در مرثیهٔ برادرش صخر گفت:

و إن صخرا لمولانا و سیدنا و إن صخرا إذا یستوقد النار

و إن صخرا لتأتم الهداة به کأنه علم في رأسه نار

یعنی: همانا که صخر مولا و آقای ماست، هنگامی که آتش را به گردنش می‌آندازد، هدایت یافتگان به او اقتداء می‌کنند مانند علامتی که بالای سرش آتشی است.[2]

برهان، ج ۷، ص ۳۸۶

۱. بحارالانوار، ج ۳۷، ص ۹۶ ؛ تفسیر فرات کوفی، ص ۴۵۹ ؛ مناقب ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۳۱۸ ؛ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۳۸۶ ؛ تفسیر صافی، ج ۷، ص ۶۸ ؛ نورالثقلین، ج ۵، ص ۱۹۱

۲. بلاغات النساء، ۲۳۴ ؛ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۳۸۹ ؛ نورالثقلین، ج ۵، ص ۱۹۲

كُلُّ مَنْ عَلَيْها فانٍ (٢٦)

وَ يَبْقىٰ وَجْهُ رَبِّكَ ذُو الْجَلالِ وَ الْإِكْرامِ (٢٧)

۲۶ ـ همهٔ آنچه که در روی زمین است فانی می‌شوند.

۲۷ ـ و فقط وجه ذوالجلال و گرامی پروردگارت باقی می‌ماند.

﴿كُلُّ مَنْ عَلَيْها فانٍ﴾ فرمود: یعنی هر چه بر روی زمین است فانی شده و از بین می‌رود.

﴿وَ يَبْقىٰ وَجْهُ رَبِّكَ﴾ فرمود: یعنی دین پروردگار تو باقی می‌ماند.

علی بن الحسین علیه‌السلام فرمود: وجه خدا که مردم رو به سوی آن می‌آیند ما هستیم.[1]

يَسْئَلُهُ مَنْ فِي السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ (٢٩)

۲۹ ـ هر کسی که در آسمانها و زمین است همه از او (حوائج خودشان را) در خواست می‌کنند، و او هر روز در شأن و کاری مشغول است.

﴿يَسْئَلُهُ مَنْ فِي السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ﴾ فرمود: زنده می‌کند، می‌میراند، روزی می‌دهد و کم و زیاد می‌گرداند.[2]

سَنَفْرُغُ لَكُمْ أَيُّهَ الثَّقَلانِ (٣١)

۳۱ ـ ای گروه انس و جنّ به زودی به حساب شما رسیدگی می‌کنیم.

﴿سَنَفْرُغُ لَكُمْ أَيُّهَ الثَّقَلانِ﴾ امام علیه‌السلام فرمود: منظور از ﴿ثقلان﴾ ما و کتاب خدا هستیم و دلیل بر آن فرمایش رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله است که فرمود: همانا دو

---

۱. مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۲۱۴ ؛ کمال الدین، ج ۱، ص ۲۳۱ ؛ بحارالانوار، ج ۴، ص ۵ ؛ نورالثقلین، ج ۵، ص ۱۹۲ ؛ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۳۹۰ ؛ تفسیر صافی، ج ۷، ص ۶۹

۲. تفسیر برهان، ج ۷، ص ۳۹۰ ؛ تفسیر صافی، ج ۷، ص ۷۰ ؛ نورالثقلین، ج ۵، ص ۱۹۳

چیز گرانبهاء در میان شما به یادگار می‌گذارم کتاب خدا و اهل بیتم می‌باشند.[۱]

یٰا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ إِنِ اسْتَطَعْتُمْ أَنْ تَنْفُذُوا مِنْ أَقْطٰارِ السَّمٰاوٰاتِ وَ الْأَرْضِ فَانْفُذُوا لاٰ تَنْفُذُونَ إِلاّٰ بِسُلْطٰانٍ (۳۳)

۳۳ـ ای گروه جنّ و انس، اگر می‌توانید از مرزهای آسمانها و زمین بیرون شوید، پس بیرون شوید، ولی هرگز نمی‌توانید بیرون شوید مگر با داشتن قدرتی.

﴿یٰا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ إِنِ اسْتَطَعْتُمْ أَنْ تَنْفُذُوا مِنْ أَقْطٰارِ السَّمٰاوٰاتِ وَ الْأَرْضِ فَانْفُذُوا لاٰ تَنْفُذُونَ إِلاّٰ بِسُلْطٰانٍ﴾ هنگامی که روز قیامت شود آسمان دنیا بر زمین احاطه می‌کند و آسمان دوم بر آسمان دنیا، و آسمان سوم بر آسمان دوم، و هر آسمانی بر آسمان زیرین خود احاطه می‌کند سپس منادی ندا می‌کند: **﴿یٰا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ ـ تا ـ بِسُلْطٰانٍ﴾** یعنی با حجت و دلیل.[۲]

فَيَوْمَئِذٍ لاٰ يُسْئَلُ عَنْ ذَنْبِهِ إِنْسٌ وَ لاٰ جَانٌّ (۳۹)

۳۹ـ پس در آن روز هیچ از گناه انس و جنّ سؤال نمی‌شود.

﴿فَيَوْمَئِذٍ لاٰ يُسْئَلُ عَنْ ذَنْبِهِ﴾ فرمود: از شما یعنی از شیعه **﴿إِنْسٌ وَ لاٰ جَانٌّ﴾** فرمود: معنای آیه این است که هر کس امیر المؤمنین علیه السلام را دوست داشته باشد و از دشمنانش ـ که لعنت خداوند بر آنها باد ـ بیزاری بجوید، و حلالش را حلال و حرامش را حرام بداند سپس گناهی را مرتکب شود و توبه نکرده از

---

۱. بحارالانوار، ج ۹۷، ص ۲۹۰؛ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۳۹۱؛ تفسیر صافی، ج ۷، ص ۷۰؛ نورالثقلین، ج ۵، ص ۱۹۳
۲. بحارالانوار، ج ۷، ص ۱۰۳

دنیا برود خداوند او را در برزخ عذاب می‌کند و روز قیامت بیرون می‌آید گناهی ندارد که مورد بازخواست واقع شود.[1]

هٰذِهِ جَهَنَّمُ الَّتِي يُكَذِّبُ بِهَا الْمُجْرِمُونَ (۴۳)

يَطُوفُونَ بَيْنَهَا وَ بَيْنَ حَمِيمٍ آنٍ (۴۴)

۴۳ـ این همان جهنمی است که مجرمان آن را تکذیب می‌کردند.

۴۴ـ که آنها در میان آن و آب سوزان در رفت و آمد هستند.

امام صادق علیه السلام آیهٔ ﴿هٰذِهِ جَهَنَّمُ الَّتِي يُكَذِّبُ بِهَا الْمُجْرِمُونَ﴾ را این طوری قرائت کردند: «هذه جهنم التي كنتما بها تكذبان تصليانها و لا تموتان فيها و لاتحييان؛ این آن دوزخیست که شما در دار دنیا تکذیب آن می‌کردید در آن دوزخ وارد شوید پس در آنجا نه مرده خواهید بود و نه زنده» یعنی زریق و حبتر.[2]

﴿يَطُوفُونَ بَيْنَهَا وَ بَيْنَ حَمِيمٍ آنٍ﴾ فرمود: یعنی آن آب از شدت حرارت می‌جوشد و به صدا در می‌آید.[3]

فِيهِنَّ قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ لَمْ يَطْمِثْهُنَّ إِنْسٌ قَبْلَهُمْ وَ لَا جَانٌّ (۵۶)

۵۶ـ در آن باغ‌های بهشتی، زنان زیبائی هستند که جز به همسران خود عشق نمی‌ورزند، و قبل از همسرانشان دست هیچ انس و جنّی آنها را لمس نکرده است.

---

۱. بحارالانوار، ج ۶، ص ۲۴۶؛ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۳۹۳؛ تفسیر صافی، ج ۷، ص ۷۲؛ نورالثقلین، ج ۵، ص ۱۹۵

۲. تفسیر صافی، ج ۷، ص ۷۳؛ بحارالانوار، ج ۳۰، ص ۱۷۵

۳. تفسیر صافی، ج ۷، ص ۷۳؛ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۳۹۵

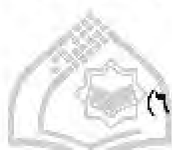
﴿فِیهِنَّ قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ﴾ فرمود: حور العین آن قدر نورش روشن است که چشم را می‌زند، و نمی‌شود به او خیره شد.

﴿لَمْ یَطْمِثْهُنَّ﴾ یعنی احدی آنها را مس نکرده است.[۱]

هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلاَّ الْإِحْسَانُ (۶۰)

۶۰ـ آیا پاداش نیکی جز نیکی است؟

﴿هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلاَّ الْإِحْسَانُ﴾ امام علیه السلام فرمود: جزای کسی که من او را از نعمت معرفت برخوردار کرده‌ام چه چیزی جز بهشت می‌تواند باشد.[۲]



وَ مِنْ دُونِهِمَا جَنَّتَانِ (۶۲)

۶۲ـ و پایین‌تر از آن دو (بهشت)، دو بهشت دیگری است.

عثمان بن محمد بن عمران گوید از امام صادق علیه السلام دربارهٔ آیهٔ ﴿وَ مِنْ دُونِهِمَا جَنَّتَانِ﴾ سوال کردم، فرمود: دو سبزینه در دنیا است که مومنون از آن می‌خورند تا از حساب فارغ شوند.[۳]

مُدْهَامَّتَانِ (۶۴)

۶۴ـ که (درختان آن دو بهشت) سرسبز و خرّم می‌باشند.

یونس بن ظبیان گوید امام صادق علیه السلام دربارهٔ آیهٔ ﴿مُدْهَامَّتَانِ﴾ فرمود: مابین مکه و مدینه با درختان خرما به هم متصل می‌شود.[۴]

---

۱. نورالثقلین، ج ۵، ص ۱۹۸ ؛ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۳۹۷
۲. تفسیر صافی، ج ۷، ص ۷۶
۳. نورالثقلین، ج ۵، ص ۲۰۰ ؛ تفسیر صافی، ج ۷، ص ۷۷ ؛ تفسیر بفرهان، ج ۷، ص ۳۹۶
۴. بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۴۹ ؛ تفسیر صافی، ج ۷، ص ۷۷ ؛ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۴۰۰

فِيهِمٰا عَيْنٰانِ نَضّٰاخَتٰانِ (٦٦)

۶۶ـ در آن دو (بهشت) چشمهٔ گوارا می‌جوشد.

﴿فِيهِمٰا عَيْنٰانِ نَضّٰاخَتٰانِ﴾ یعنی دو چشمه فوار و جوشان.

فِيهِنَّ خَيْرٰاتٌ حِسٰانٌ (٧٠)

۷۰ـ در آن بهشتها زنانی در کمال نیکی و زیبائی هستند.

﴿فِيهِنَّ خَيْرٰاتٌ حِسٰانٌ﴾ فرمود: منظور دخترانی است که چون گیاه بر لب شط کوثر می‌رویند، هر قدر از آنها گرفته شود دوباره به جایش می‌روید.

حُورٌ مَقْصُورٰاتٌ فِي الْخِيٰامِ (٧٢)

۷۲ـ حوریانی که در خیمه‌های بهشتی مستور می‌باشند.

﴿حُورٌ مَقْصُورٰاتٌ فِي الْخِيٰامِ﴾ یعنی چشم به خاطر شعاع نورشان از نگاه کردن به آنها عاجز است.[1]

تَبٰارَكَ اسْمُ رَبِّكَ ذِي الْجَلاٰلِ وَ الْإِكْرٰامِ (٧٨)

۷۸ـ پر خیر و برکت است اسم پروردگارت که صاحب جلال و بزرگواری است.

امام باقر عليه السلام دربارهٔ معنای آیهٔ ﴿تَبٰارَكَ اسْمُ رَبِّكَ ذِي الْجَلاٰلِ وَ الْإِكْرٰامِ﴾ فرمود: ما جلال و کرامت خداوند هستیم که خداوند بندگان را به وسیلهٔ ما گرامی داشت.[2]

۱. نورالثقلین، ج ۵، ص ۲۰۱؛ تفسیر صافی، ج ۷، ص ۷۷؛ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۴۰۱

۲. بحارالانوار، ج ۲۴، ص ۱۹۶؛ نورالثقلین، ج ۵، ص ۲۰۲؛ تفسیر صافی، ج ۷، ص ۸۰؛ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۴۰۲



تفسیر سورهٔ واقعه



۵۶ - سورهٔ واقعه در مکه نازل شده و دارای ۹۶ آیه است.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

إِذٰا وَقَعَتِ الْوٰاقِعَةُ (۱)

لَيْسَ لِوَقْعَتِهٰا كٰاذِبَةٌ (۲)

خٰافِضَةٌ رٰافِعَةٌ (۳)

إِذٰا رُجَّتِ الْأَرْضُ رَجًّا (۴)

وَ بُسَّتِ الْجِبٰالُ بَسًّا (۵)

فَكٰانَتْ هَبٰاءً مُنْبَثًّا (۶)

وَ كُنْتُمْ أَزْوٰاجاً ثَلاٰثَةً (۷)

فَأَصْحٰابُ الْمَيْمَنَةِ مٰا أَصْحٰابُ الْمَيْمَنَةِ (۸)

۱ـ هنگامی که واقعهٔ بزرگ (قیامت) واقع گردد.

۲ـ که کسی نمی‌تواند وقوع آن را تکذیب کند.

۳ـ آن روز گروهی خوار و ذلیل می‌شود و گروهی سربلند می‌گردد.

۴ـ هنگامی که زمین لرزهٔ شدیدی می‌کند.

۵ـ و کوه‌ها متلاشی می‌شود.

۶ـ پس چون غباری پراکنده در می‌آید.

۷ـ و شما سه گروه خواهید بود.

۸ـ پس اصحاب یمین (گروه رستگاران)، چه گروه رستگارانی.

﴿إِذٰا وَقَعَتِ الْوٰاقِعَةُ * لَيْسَ لِوَقْعَتِهٰا كٰاذِبَةٌ﴾ فرمود: قیامت حق است.

﴿خٰافِضَةٌ﴾ فرمود: خوار و ذلیل کنندهٔ دشمنان خدا.

﴿رٰافِعَةٌ﴾ رفعت دهندهٔ اولیاء الهی می‌باشد.

﴿إِذٰا رُجَّتِ الْأَرْضُ رَجًّا﴾ فرمود: بعضی از اعضاء زمین با بعض دیگرش کوفته و درهم شود.

﴿وَبُسَّتِ الْجِبٰالُ بَسًّا﴾ فرمود: کوه‌ها از جای خود کنده شوند کنده شدنی.

﴿فَكٰانَتْ هَبٰاءً مُنْبَثًّا﴾ فرمود: ﴿هباء﴾ گرد و غباری بر اثر نور خورشیدی که از پنجره یا سوراخی درون اتاقی می‌تابد در هوا پراکنده بوده و دیده می‌شود.

﴿وَكُنْتُمْ أَزْوٰاجاً ثَلاٰثَةً﴾ فرمود: در روز قیامت شما سه گروه می‌باشید.

﴿فَأَصْحٰابُ الْمَيْمَنَةِ مٰا أَصْحٰابُ الْمَيْمَنَةِ﴾ آنها مومنانی هستند که دارای گناهی بوده و برای حساب می‌ایستند.

وَ أَصْحٰابُ الْمَشْئَمَةِ مٰا أَصْحٰابُ الْمَشْئَمَةِ (۹)

وَ السّٰابِقُونَ السّٰابِقُونَ (۱۰)

۹ـ و اصحاب مشئمه (گروه بدبختان)، چه گروه بدبختانی!

۱۰ـ و (گروه سوم) پیش گیرندگان که پیش گیرندگانند.

فضیلت پیامبر صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام و حمزه و جعفر

﴿وَ أَصْحٰابُ الْمَشْئَمَةِ مٰا أَصْحٰابُ الْمَشْئَمَةِ * وَ السّٰابِقُونَ السّٰابِقُونَ﴾ آنهائی

که بدون حساب به سوی بهشت سبقت گرفتند.[۱]

حذیفه یمانی روایت می‌کند در روز سیزدهم ماه رجب پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله به بلال امر فرمود قبل از رسیدن وقت نماز مردم را ندا کند. چون صدای بلال بلند شد اهل مدینه ضجّه و فریاد شدیدی نمودند؟ گفتند هنوز رسول اکرم صلی الله علیه و آله وفات نکرده و از میان ما غایب نشده این چه وقت نماز است؟

رسول خدا به درب مسجد به نام سده تشریف آورد و حلقهٔ در را گرفت و فرمود: ای مردم آیا می‌شنوید؟

عرض کردند: بلی ای رسول خدا مطیع و فرمان بردار هستیم.

فرمود: آیا به مردم می‌رسانید؟

گفتند: آن را برای شما ضمانت می‌کنیم.

فرمود: خبر می‌دهم بشما که خداوند مردم را دو صنف آفرید ﴿أَصْحَابُ الْيَمِينِ و أَصْحَابُ الشِّمَالِ﴾ اصحاب راست و اصحاب چپ، مرا از اصحاب راست قرار داد و من بهترین اصحاب راست هستم، و اصحاب راست را سه طایفه نمود اصحاب میمنه و مشئمه و سابقون، من از سابقون و بهترین آنها می‌باشم و آنها را قبیله‌های متعددی قرار داد چنانکه فرمود: ﴿يا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَ أُنْثىٰ وَ جَعَلْنَاكُمْ شُعُوباً وَ قَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللّٰهِ أَتْقَاكُمْ﴾[۲] و قبیله من بهترین قبیله‌ها است و من بزرگترین فرزندان آدم و گرامی‌ترین شما نزد خدایتعالی هستم و فخری برای من نیست و قبیله را خانه‌هایی قرار داد و مرا از بهترین خانواده بر گزید و فرمود: ﴿إِنَّما يُرِيدُ اللّٰهُ

---

۱. تفسیر صافی، ج ۷، ص ۸۵؛ نورالثقلین، ج ۵، ص ۲۰۴؛ تفسیر برهان، ج ، ص ۴۰۶

۲. حجرات، آیهٔ ۱۳؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، همانا ما شما را مرد و زن آفریدیم و شما را تیره‌ها و قبیله‌ها قرار دادیم تا همدیگر را بشناسید، همانا گرامی‌ترین شما نزد خداوند پرهیزگارترین شماهاست.

لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً﴾ [۱] آگاه باشید مرا خداوند از میان سه نفر اهل بیت خود انتخاب نمود و من بهترین آن سه نفر هستم از خداوند پروا می‌کنم و فخری نمی‌نمایم، من و علی و جعفر دو فرزند ابیطالب و حمزة بن عبدالمطلب را برگزید که ما در زمین ابطح خوابیده بودیم و هر یک پیراهن خود را بصورت خود کشیده بودیم، علی طرف راست من و جعفر طرف چپ و حمزه پائین پا قرار گرفته بودند، از خواب بیدار شدم جبرئیل را با سه فرشته دیگر مشاهده نمودم یکی از آن فرشته‌ها به جبرئیل گفت: به سوی کدام یک از این چهار نفر فرستاده شده‌ای؟

جبرئیل با پایش به من زد و گفت: به سوی این، و او بزرگ پیغمبران و علی بزرگ اوصیاء و جعفر از برای او دو بال سبز است که در بهشت پرواز می‌کند و حمزه سید شهدا است. [۲]

ثُلَّةٌ مِنَ الْأَوَّلِينَ (۱۳)

وَ قَلِيلٌ مِنَ الْآخِرِينَ (۱۴)

عَلىٰ سُرُرٍ مَوْضُونَةٍ (۱۵)

۱۳ ـ گروه زیادی از پیشینیان.

۱۴ ـ و عدهٔ کمی از متأخران.

۱۵ ـ آنها بر تخت‌های آراسته و زینت داده شده تکیه می‌زنند.

سالم بیاع زطی گوید از ابوسعید مدائنی شنیدم که از امام صادق علیه السلام دربارهٔ معنای آیهٔ ﴿ثُلَّةٌ مِنَ الْأَوَّلِينَ * وَ ثُلَّةٌ مِنَ الْآخِرِينَ﴾ سوال می‌کرد.

---

۱. احزاب، آیهٔ ۳۳؛ جز این نیست که خدا می‌خواهد آلودگی را از شما اهل بیت بزداید و شما را کاملاً پاکیزه گرداند.

۲. بحارالانوار، ج ۲۲، ص ۲۷۶؛ نورالثقلین، ج ۵، ص ۳۰۷؛ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۴۰۶

امام علیه السلام فرمود: ﴿ثُلَّةٌ مِنَ الْأَوَّلِينَ﴾ حزقیل مؤمن آل فرعون و ﴿ثُلَّةٌ مِنَ الْآخِرِينَ﴾ علی بن أبی‌طالب علیه السلام می‌باشد.[1]

﴿ثُلَّةٌ مِنَ الْأَوَّلِينَ﴾ آنها پیروان پیامبران هستند.

﴿وَ قَلِيلٌ مِنَ الْآخِرِينَ﴾ و اینها پیروان حضرت محمد صلی الله علیه و آله می‌باشند.

﴿عَلىٰ سُرُرٍ مَوْضُونَةٍ﴾ یعنی بر تخت‌هائی آماده و نصب شده.

يَطُوفُ عَلَيْهِمْ وِلْدانٌ مُخَلَّدُونَ (۱۷)

۱۷ ـ و نوجوانانی زیبا که حُسن‌شان همیشگی است در اطراف آنها می‌گردند.

﴿يَطُوفُ عَلَيْهِمْ وِلْدانٌ مُخَلَّدُونَ﴾ یعنی جوانانی که مسرور و شاد هستند.[2]

لا يَسْمَعُونَ فِيها لَغْواً وَ لا تَأْثِيماً (۲۵)

۲۵ ـ در آنجا نه سخنان لغو و بیهوده‌ای می‌شنوند و نه سخنان گناه‌آلودی.

﴿لا يَسْمَعُونَ فِيها لَغْواً وَ لا تَأْثِيماً﴾ فرمود: یعنی فحش و دروغ و غناء در آنجا نمی‌شنوند.

وَ أَصْحابُ الْيَمِينِ ما أَصْحابُ الْيَمِينِ (۲۷)

فِي سِدْرٍ مَخْضُودٍ (۲۸)

۲۷ ـ و اصحاب یمین (گروه رستگاران)، چه گروه رستگارانی.

۲۸ ـ در سایهٔ درختان سدر بی‌خار می‌آرامند.

---

۱. تاویل الآیات الظاهره، ص ۶۲۱؛ نورالثقلین، ج ۵، ص ۲۱۹؛ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۴۲۳
۲. تفسیر برهان، ج ۷، ص ۴۱۴

﴿وَ أَصْحَابُ الْيَمِينِ مَا أَصْحَابُ الْيَمِينِ﴾ فرمود: ﴿یمین﴾ حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام و ﴿اصحاب﴾ شیعیان آن حضرت می‌باشند.

﴿فِي سِدْرٍ مَخْضُودٍ﴾ فرمود: این سدر درختی است که نه برگ دارد و نه خار، و وقتی امام صادق علیه السلام آیه ﴿وَ طَلْحٍ مَنْضُودٍ﴾ را تلاوت کرد، در معنایش فرمود یعنی روی هم چیده شده[1].

وَ ظِلٍّ مَمْدُودٍ (۳۰)

وَ مَاءٍ مَسْكُوبٍ (۳۱)

۳۰ـ و در سایهٔ گسترده درختان.

۳۱ـ و در کنار نهرهای روان و زلال.

﴿وَ ظِلٍّ مَمْدُودٍ﴾ فرمود: درختان سایه دار در وسط بهشت و در عرض آن است مانند عرض آسمان و زمین که شخص سواره در آن سایه صد سال راه می‌رود باز به پایان نمی‌رسد.[2]

﴿وَ مَاءٍ مَسْكُوبٍ﴾ یعنی آبی که دائماً در جریان است.

لاٰ مَقْطُوعَةٍ وَ لاٰ مَمْنُوعَةٍ (۳۳)

۳۳ـ که نه قطع می‌شود و نه کسی از خوردن و برداشتن آن مانع می‌گردد.

﴿لاٰ مَقْطُوعَةٍ وَ لاٰ مَمْنُوعَةٍ﴾ یعنی نه قطع می‌شود و نه کسی از خوردن و برداشتن آن مانع می‌گردد.[3]

---

۱. تفسیر صافی، ج ۷، ص ۸۹؛ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۴۱۵؛ نورالثقلین، ج ۵، ص ۲۱۲

۲. تفسیر برهان، ج ۷، ص ۴۱۶

۳. تفسیر صافی، ج ۷، ص ۹۱؛ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۴۱۸

إِنّا أَنْشَأْناهُنَّ إِنْشاءً (۳۵)

فَجَعَلْناهُنَّ أَبْكاراً (۳٦)

عُرُباً أَتْراباً (۳۷)

۳۵ـ همانا ما آنها را در آفرینشی تازه آفریدیم.

۳۶ـ و آنها را باکره و دوشیزه قرار دادیم.

۳۷ـ زنانی که فقط به همسرانشان عشق می‌ورزند و برای آنها ناز و عشوه و کرشمه کرده و هم سن و سال آنها می‌باشند.

﴿إِنّا أَنْشَأْناهُنَّ إِنْشاءً﴾ منظور حور العین در بهشت است.

﴿فَجَعَلْناهُنَّ أَبْكاراً * عُرُباً﴾ فرمود: با زبان عربی سخن می‌گویند.

﴿أَتْراباً﴾ یعنی هم سن و سال با شوهرانشان هستند.

لِأَصْحابِ الْيَمِينِ (۳۸)

ثُلَّةٌ مِنَ الْأَوَّلِينَ (۳۹)

وَ ثُلَّةٌ مِنَ الْآخِرِينَ (۴۰)

۳۸ـ (این نعمتها) همه برای اصحاب یمین است.

۳۹ـ گروه زیادی از پیشینیان،

۴۰ـ و گروه کمی از امت‌های آخرین.

﴿لِأَصْحابِ الْيَمِينِ﴾ اصحاب امیر المؤمنین علی علیه السلام.[1]

﴿ثُلَّةٌ مِنَ الْأَوَّلِينَ﴾ فرمود: طبقهٔ اولی که با پیامبر صلی الله علیه و آله بودند.

﴿و ثُلَّةٌ مِنَ الْآخِرِينَ﴾ فرمود: طبقه‌ای از این امت که بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله هستند.

---

۱. تفسیر صافی، ج ۷، ص ۹۱؛ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۴۱۸

وَ أَصْحابُ الشِّمالِ ما أَصْحابُ الشِّمالِ (۴۱)

فِي سَمُومٍ وَ حَمِيمٍ (۴۲)

وَ ظِلٍّ مِنْ يَحْمُومٍ (۴۳)

لا بارِدٍ وَ لا كَرِيمٍ (۴۴)

۴۱ ـ و اصحاب شمال (گروه بدبختان)، چه گروه بدبختانی.

۴۲ ـ آنها در عذاب باد کُشنده و آب سوزان می‌باشند.

۴۳ ـ و در زیر سایه‌ای از دود آتش جهنم.

۴۴ ـ (سایه‌ای) که نه خنک کننده است و نه آرامبخش.

﴿وَ أَصْحابُ الشِّمالِ ما أَصْحابُ الشِّمالِ﴾ فرمود: مراد از ﴿أصحاب الشمال﴾ دشمنان محمد و اصحابشان که آنها را دوست داشتند.

﴿فِي سَمُومٍ وَ حَمِيمٍ﴾ فرمود: سموم نام آتش است و حمیم آبی است که می‌جوشد.

﴿وَ ظِلٍّ مِنْ يَحْمُومٍ﴾ فرمود: یعنی ظلمت و تاریکی که به شدت گرم است.

﴿لا بارِدٍ وَ لا كَرِيمٍ﴾ فرمود: طیب و پاکیزه نیست.

فَشارِبُونَ شُرْبَ الْهِيمِ (۵۵)

هٰذا نُزُلُهُمْ يَوْمَ الدِّينِ (۵۶)

۵۵ـ پس همچون شتران تشنه از آن آب می‌آشامند.

۵۶ـ این است وسیلهٔ پذیرائی آنها در روز قیامت.

﴿فَشارِبُونَ شُرْبَ الْهِيمِ﴾ فرمود: از آب زقوم می‌آشامند، و ﴿الهیم﴾ یعنی شتر؛ (یعنی از شدت تشنگی از آب زقوم به یک باره می‌آشامند).[1]

۱. نورالثقلین، ج ۵، ص ۲۱۷؛ تفسیر صافی، ج ۷، ص ۹۳؛ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۴۲۴

﴿هٰذا نُزُلُهُمْ يَوْمَ الدِّينِ﴾ فرمود: این ثواب آنها در روز مجازات است.

أَفَرَأَيْتُمْ ما تُمْنُونَ (۵۸)

۵۸ـ آیا نطفه‌ای راکه در رحم می‌ریزید را دیده‌اید؟

﴿أَفَرَأَيْتُمْ ما تُمْنُونَ﴾ یعنی آیا درنیافتید که نطفه‌ای بیش نبودید.

أَفَرَأَيْتُمُ النّارَ الَّتِي تُورُونَ (۷۱)

أَأَنْتُمْ أَنْشَأْتُمْ شَجَرَتَها أَمْ نَحْنُ الْمُنْشِؤُنَ (۷۲)

نَحْنُ جَعَلْناها تَذْكِرَةً وَ مَتاعاً لِلْمُقْوِينَ (۷۳)

۷۱ـ آیا آتشی راکه روشن می‌کنید دیده‌اید؟

۷۲ـ آیا شما درخت آن را آفریدید یا ما آفریدیم؟

۷۳ـ ما آن را وسیلهٔ تذکر و توشهٔ مسافران قرار داده‌ایم.

﴿أَفَرَأَيْتُمُ النّارَ الَّتِي تُورُونَ﴾ یعنی آیا آن آتشی را که برافروخته می‌کنید و از آن بهرمند می‌گردید بر آن دقت کردید.

﴿أَأَنْتُمْ أَنْشَأْتُمْ شَجَرَتَها أَمْ نَحْنُ الْمُنْشِؤُنَ * نَحْنُ جَعَلْناها تَذْكِرَةً﴾ و ما آن را برای یادآوری آتش روز قیامت قرار داده‌ایم.

﴿وَ مَتاعاً لِلْمُقْوِينَ﴾ فرمود: یعنی وسیله زندگی محتاجان.[1]

فَلا أُقْسِمُ بِمَواقِعِ النُّجُومِ (۷۵)

۷۵ـ سوگند به منزلگاه نزول ستارگان.

﴿فَلا أُقْسِمُ بِمَواقِعِ النُّجُومِ﴾ فرمود: ﴿لا اقسم﴾ به معنای ﴿أقسم﴾ یعنی

۱. نورالثقلین، ج ۵، ص ۲۲۳ ؛ تفسیر صافی، ج ۷، ص ۹۶ ؛ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۴۲۶

سوگند به جایگاه ستارگان.[1]

وَ تَجْعَلُونَ رِزْقَكُمْ أَنَّكُمْ تُكَذِّبُونَ (۸۲)

۸۲ـ و بجای شکر روزیتان آن را تکذیب می‌کنید؟

ابو عبد الرحمن سلمی از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرده که آن حضرت در حین قراءت سوره واقعه این آیه را چنین می‌خواند که «و تجعلون شکرکم انکم تکذبون» و بعد از آن فرمود: متوجه شدم که کسی می‌گوید برای چه اینچنین آن را قرائت کردم زیرا از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که او نیز همینطور آن را قرائت می‌کردند، و هر وقت که باران می‌بارید می‌گفتند: باران ستارهٔ (نوء)[2] فلان و فلان بر ما بارید، پس خدا آیهٔ «تجعلون شکرکم أنکم تکذبون» را فرو فرستاد.[3]

ابو بصیر روایت می‌کند که امام صادق علیه السلام دربارهٔ آیهٔ ﴿وَ تَجْعَلُونَ رِزْقَكُمْ أَنَّكُمْ تُكَذِّبُونَ﴾ فرمودند: آیه اینطوری «و تجعلون شکرکم أنکم تکذبون» نازل شده است.[4]

فَلَوْ لاٰ إِذٰا بَلَغَتِ الْحُلْقُومَ (۸۳)

۸۳ـ پس چرا هنگامی که جان به گلو می‌رسد.

﴿فَلَوْ لاٰ إِذٰا بَلَغَتِ الْحُلْقُومَ﴾ یعنی نفس هنگامی که به حلقوم برسد.

---

۱. تفسیر صافی، ج ۷، ص ۹۹؛ نورالثقلین، ج ۵، ص ۲۲۵
۲. نوء نام ستاره‌ای است که مردم گمان می‌کردند باران از آن می‌بارد.
۳. مستدرک الوسائل، ج ۶، ص ۱۹۵ و ج ۸، ص ۱۲۲ و ج ۵۵، ص ۳۱۳؛ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۴۲۸؛ تفسیر صافی، ج ۷، ص ۱۰۱؛ نورالثقلین، ج ۵، ص ۲۲۷
۴. بحارالانوار، ج ۹، ص ۳۴۱؛ تفسیر صافی، ج ۷، ص ۱۰۱؛ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۴۲۹

فَلَوْ لا إِنْ كُنْتُمْ غَيْرَ مَدِينِينَ (۸۶)

تَرْجِعُونَها إِنْ كُنْتُمْ صادِقِينَ (۸۷)

۸۶ـ پس اگر روز قیامت و مجازاتی برای شما نیست.

۸۷ـ روح را دوباره به بدن مُرده برگردانید اگر راست می‌گویید؟

﴿فَلَوْ لا إِنْ كُنْتُمْ غَيْرَ مَدِينِينَ﴾ فرمود: اگر شما در برابر اعمالتان جزا داده نمی‌شوید.

﴿تَرْجِعُونَها﴾ یعنی روحی را که تا حلقوم آمده به بدن برگردانید ﴿إِنْ كُنْتُمْ صادِقِينَ﴾ اگر در عقیدهٔ خود راستگو هستید.[1]

فَأَمّا إِنْ كانَ مِنَ الْمُقَرَّبِينَ (۸۸)

فَرَوْحٌ وَ رَيْحانٌ وَ جَنَّةُ نَعِيمٍ (۸۹)

وَ أَمّا إِنْ كانَ مِنْ أَصْحابِ الْيَمِينِ (۹۰)

فَسَلامٌ لَكَ مِنْ أَصْحابِ الْيَمِينِ (۹۱)

وَ أَمّا إِنْ كانَ مِنَ الْمُكَذِّبِينَ الضّالِّينَ (۹۲)

فَنُزُلٌ مِنْ حَمِيمٍ (۹۳)

وَ تَصْلِيَةُ جَحِيمٍ (۹۴)

إِنَّ هٰذا لَهُوَ حَقُّ الْيَقِينِ (۹۵)

فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ (۹۶)

۸۸ـ پس اگر از مقربان باشد.

۸۹ـ پس در روح و ریحان و بهشت پر نعمت است.

۹۰ـ و اگر از اصحاب یمین باشد.

۱. تفسیر برهان، ج ۷، ص ۴۳۰؛ نورالثقلین، ج ۵، ص ۲۲۷

۹۱ـ(به او گفته می‌شود:) پس سلام بر تو که از اصحاب یمین هستی.

۹۲ـ و اما اگر از تکذیب کنندگان گمراه باشد.

۹۳ـ به وسیلهٔ آب جوشان مورد پذیرائی واقع می‌شود.

۹۴ـ و جایگاهش در آتش جهنم است.

۹۵ـ همانا این حق و یقین است.

۹۶ـ پس به نام پروردگار عظیم تسبیح گو.

﴿وَ أَمّٰا إِنْ كٰانَ مِنْ أَصْحٰابِ الْيَمِينِ﴾ یعنی کسی که از أصحاب امیرالمؤمنین علی علیه السلام باشد.

﴿فَسَلاٰمٌ لَكَ﴾ ای محمد ﴿مِنْ أَصْحٰابِ الْيَمِينِ﴾ که عذاب نمی‌شوند.[1]

﴿وَ أَمّٰا إِنْ كٰانَ مِنَ الْمُكَذِّبِينَ الضّٰالِّينَ * فَنُزُلٌ مِنْ حَمِيمٍ * وَ تَصْلِيَةُ جَحِيمٍ﴾ دربارهٔ دشمنان آل محمد صلی الله علیه و آله می‌باشد.[2]

﴿إِنَّ هٰذٰا لَهُوَ حَقُّ الْيَقِينِ * فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ﴾ همانا این حق و یقین است. پس به نام پروردگار عظیم تسبیح‌گو.

ابو بصیر گوید از امام صادق علیه السلام شنیدم که دربارهٔ آیهٔ ﴿فَأَمّٰا إِنْ كٰانَ مِنَ الْمُقَرَّبِينَ * فَرَوْحٌ وَ رَيْحٰانٌ﴾ می‌فرمود: روح و ریحان در قبر است و ﴿وَ جَنَّةُ نَعِيمٍ﴾ فرمود در آخرت می‌باشد، ﴿وَ أَمّٰا إِنْ كٰانَ مِنَ الْمُكَذِّبِينَ الضّٰالِّينَ * فَنُزُلٌ مِنْ حَمِيمٍ﴾ که آن در قبر بوده ﴿وَ تَصْلِيَةُ جَحِيمٍ﴾ که در آخرت می‌باشد.[3]

۱. نورالثقلین، ج ۵، ص ۲۲۹ ؛ تفسیر صافی، ج ۷، ص ۱۰۳
۲. نورالثقلین، ج ۵، ص ۲۲۹ ؛ تفسیر صافی، ج ۷، ص ۱۰۳
۳. بحارالانوار، ج ۶، ص ۲۱۷ ؛ تفسیر صافی، ج ۷، ص ۱۰۳ ؛ نورالثقلین، ج ۵، ص ۲۲۸ ؛ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۴۳۲

تفسیر سورهٔ حدید



۵۷ - سورهٔ حدید در مدینه نازل شده و دارای ۲۹ آیه است.

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

سَبَّحَ لِلّٰهِ مٰا فِي السَّمٰاوٰاتِ وَ الْأَرْضِ وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۱)
لَهُ مُلْكُ السَّمٰاوٰاتِ وَ الْأَرْضِ يُحْيِي وَ يُمِيتُ وَ هُوَ عَلىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۲)
هُوَ الْأَوَّلُ وَ الْآخِرُ وَ الظّٰاهِرُ وَ الْبٰاطِنُ وَ هُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (۳)
هُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمٰاوٰاتِ وَ الْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيّٰامٍ ثُمَّ اسْتَوىٰ عَلَى الْعَرْشِ يَعْلَمُ
مٰا يَلِجُ فِي الْأَرْضِ وَ مٰا يَخْرُجُ مِنْهٰا وَ مٰا يَنْزِلُ مِنَ السَّمٰاءِ وَ مٰا يَعْرُجُ فِيهٰا وَهُوَ
مَعَكُمْ أَيْنَ مٰا كُنْتُمْ وَ اللّٰهُ بِمٰا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ (۴)
لَهُ مُلْكُ السَّمٰاوٰاتِ وَ الْأَرْضِ وَ إِلَى اللّٰهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ (۵)
يُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهٰارِ وَ يُولِجُ النَّهٰارَ فِي اللَّيْلِ وَ هُوَ عَلِيمٌ بِذٰاتِ الصُّدُورِ (۶)
آمِنُوا بِاللّٰهِ وَ رَسُولِهِ وَ أَنْفِقُوا مِمّٰا جَعَلَكُمْ مُسْتَخْلَفِينَ فِيهِ فَالَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ
وَ أَنْفَقُوا لَهُمْ أَجْرٌ كَبِيرٌ (۷)

۱ـ آنچه در آسمانها و زمین است تسبیح‌گوی خدا هستند، و او عزیز و حکیم است.

۲ـ حاکمیت آسمانها و زمین برای اوست، او زنده می‌کند و می‌میراند، و او بر هر چیزی تواناست.

۳ـ اول و آخر و ظاهر و باطن اوست، و او به هر چیزی داناست.

۴ـ او آن کسی است که آسمان‌ها و زمین را در شش روز آفرید، سپس بر عرش قرار گرفت، آنچه که در زمین فرو می‌رود و آنچه که از زمین بیرون می‌آید را می‌داند و نیز آنچه که از آسمان نازل می‌شود و آنچه که در آن بالا می‌رود (را نیز می‌داند)، هر کجا که باشید او با شماست، و خداوند به آنچه که انجام می‌دهید بیناست.

۵ـ حاکمیت آسمانها و زمین از برای اوست، و همهٔ امور به سوی او بازگردانده می‌شود.

۶ـ شب را در روز و روز را در شب پنهان می‌سازد، و او بدانچه که در سینه‌هاست آگاه است.

۷ـ به خدا و رسولش ایمان بیاورید، و از آنچه شما را جانشین در آن قرار داده انفاق کنید، پس کسانی که از شما ایمان بیاورند و انفاق کنند برای آنها پاداش بزرگی است.

﴿سَبَّحَ لِلّٰهِ ما فِي السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ فرمود: این همان است که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در باره‌اش فرمود: که جامع‌ترین کلمات به من داده‌اند.[۱]

﴿هُوَ الْأَوَّلُ﴾ فرمود: قبل از هر چیزی.

﴿وَ الْآخِرُ﴾ فرمود: بعد از هر چیزی باقی می‌ماند.

﴿وَ هُوَ عَلِيمٌ بِذاتِ الصُّدُورِ﴾ یعنی از ضمائر و باطن‌ها آگاه است.[۲]

﴿هُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيّامٍ﴾ یعنی در شش وقت.[۳]

﴿ثُمَّ اسْتَوىٰ عَلَى الْعَرْشِ يَعْلَمُ ما يَلِجُ فِي الْأَرْضِ...﴾ سپس بر عرش قرار

---

۱. تفسیر برهان، ج ۷، ص ۴۳۵
۲. نورالثقلین، ج ۵، ص ۲۳۱؛ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۴۳۸
۳. تفسیر برهان، ج ۷، ص ۴۳۸

گرفت، آنچه که در زمین فرو می‌رود و آنچه که از زمین بیرون می‌آید را می‌داند و نیز آنچه که از آسمان نازل می‌شود و آنچه که در آن بالا می‌رود (را نیز می‌داند)، هر کجا که باشید او با شماست، و خداوند به آنچه که انجام می‌دهید بیناست.

از آیهٔ دوم تا آیهٔ هفتم ﴿أَجْرٌ كَبِيرٌ﴾ از محکمات است.

امام صادق علیه السلام فرمود: بر در بهشت نوشته شده که قرض دادن هیجده حسنه دارد و صدقه دادن ده حسنه، چون قرض به شخص محتاج می‌رسد ولی صدقه چه بسا به دست کسی برسد که هیچ احتیاجی نداشته باشد.[1]

مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللّٰهَ قَرْضاً حَسَناً فَيُضاعِفَهُ لَهُ وَ لَهُ أَجْرٌ كَرِيمٌ (۱۱)

۱۱ـ کیست که به خداوند قرض نیکو بدهد (از مالی که خداوند به او عنایت فرموده به مستحقان قرض الحسنه و صدقه بدهد) تا خداوند برای او چندین برابر کند؟ و برای او پاداش با ارزشی است.

إسحاق بن عمار گوید از امام موسی کاظم علیه السلام دربارهٔ آیهٔ ﴿مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللّٰهَ قَرْضاً حَسَناً فَيُضاعِفَهُ لَهُ وَ لَهُ أَجْرٌ كَرِيمٌ﴾ سوال کردم، فرمود: دربارهٔ صلهٔ‌ارحام با [امام] نازل شده است.[2]

يَوْمَ تَرَى الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِناتِ يَسْعىٰ نُورُهُمْ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَ بِأَيْمانِهِمْ بُشْرَاكُمُ الْيَوْمَ جَنّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ خالِدِينَ فِيها ذٰلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ (۱۲)

---

۱. مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۳۶۴؛ نورالثقلین، ج ۵، ص ۲۳۹

۲. بحارالانوار، ج ۱۰۰، ص ۱۳۸؛ نورالثقلین، ج ۵، ص ۲۳۹؛ کافی، ج ۱، ص ۵۳۷؛ تفسیر صافی، ج ۷، ص ۱۱۱؛ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۴۴۰

يَوْمَ يَقُولُ الْمُنافِقُونَ وَ الْمُنافِقاتُ لِلَّذِينَ آمَنُوا انْظُرُونا نَقْتَبِسْ مِنْ نُورِكُمْ قِيلَ ارْجِعُوا وَراءَكُمْ فَالْتَمِسُوا نُوراً فَضُرِبَ بَيْنَهُمْ بِسُورٍ لَهُ بابٌ باطِنُهُ فِيهِ الرَّحْمَةُ وَ ظاهِرُهُ مِنْ قِبَلِهِ الْعَذابُ (۱۳)

يُنادُونَهُمْ أَ لَمْ نَكُنْ مَعَكُمْ قالُوا بَلى وَ لٰكِنَّكُمْ فَتَنْتُمْ أَنْفُسَكُمْ وَ تَرَبَّصْتُمْ وَ ارْتَبْتُمْ وَ غَرَّتْكُمُ الْأَمانِيُّ حَتّٰى جاءَ أَمْرُ اللّٰهِ وَ غَرَّكُمْ بِاللّٰهِ الْغَرُورُ (۱۴)

۱۲ ـ روزی که مردان و زنان مؤمن را می‌بینی که نورشان پیش رو و سمت راستشان با سرعت حرکت می‌کند (و به آنها مژده داده می‌شود:) بشارت باد بر شما امروز به بهشتی که نهرها از زیر درختانش جاری است، و در آن همیشگی خواهید بود، این همان رستگاری بزرگ است.

۱۳ ـ و روزی که مردان و زنان منافق به مومنین می‌گویند: به ما نگاه کنید تا از نور شما بگیریم، به آنها گفته می‌شود: به پشت سرتان برگردید و از آنجا نور بگیرید؛ پس در این هنگام میان آنها دیواری زده می‌شود که دری دارد، که در باطن آن رحمت و در ظاهرش عذاب است.

۱۴ ـ (منافقین) آنها را صدا می‌زنند: آیا ما با شما نبودیم؟ می‌گویند: بلی، و لکن خودتان را به فتنه افکندید و انتظار (هلاکت مؤمنان و مُردن پیامبر را) می‌کشیدید، و (در امور دین) شک و تردید داشتید، و آرزوهایتان شما را فریب داد تا اینکه فرمان الهی فرا رسید، و شیطان فریبنده شما را در برابر فرمان الهی فریب داد.

﴿يَوْمَ تَرَى الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِناتِ يَسْعىٰ نُورُهُمْ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَ بِأَيْمانِهِمْ﴾

فرمود: در روز قیامت نور در بین مردم طبق درجات ایمانشان تقسیم می‌شود، و نوری که به منافق می‌رسد تنها بین انگشت ابهام پای چپش را فرا می‌گیرد، منافق به نور خود می‌نگرد، و سپس به مؤمنین می‌گوید: بایستید تا

من از نور شما اقتباس کنم.

مؤمنین به ایشان می‌گویند: ﴿ارْجِعُوا وَرَاءَكُمْ فَالْتَمِسُوا نُوراً﴾ به عقب برگردید و در آنجا برای خود کسب نور کنید، در این هنگام است که بین این دو طایفه دیواری زده می‌شود، دیواری که دارای دری است، از پشت دیوار مؤمنین را صدا می‌زنند ﴿أَلَمْ نَكُنْ مَعَكُمْ قَالُوا بَلَىٰ وَلَٰكِنَّكُمْ فَتَنْتُمْ أَنْفُسَكُمْ﴾ که مگر ما در دنیا با شما نبودیم؟ می‌گویند: بله بودید، و لیکن شما خود را مفتون و هلاک کردید، امام فرمود: یعنی با نافرمانی خدا، خود را هلاک کردید.

﴿وَ ارْتَبْتُمْ﴾ یعنی همواره در انتظار بودید و شک داشتید ﴿وَ تَرَبَّصْتُمْ﴾ [1]

فَالْيَوْمَ لا يُؤْخَذُ مِنْكُمْ فِدْيَةٌ وَ لا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مَأْوَاكُمُ النَّارُ هِيَ مَوْلاكُمْ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ (۱۵)

۱۵ ـ پس امروز نه از شما فدیه گرفته می‌شود و نه از کافران، جایگاهتان آتش جهنم است، و آن سرپرستتان می‌باشد، و چه بد جایگاهی است.

﴿فَالْيَوْمَ لا يُؤْخَذُ مِنْكُمْ فِدْيَةٌ﴾ فرمود: به خدا سوگند منظور یهود و نصاری نیست، بلکه منظور همین مسلمان اهل قبله است؛ سپس فرمود: ﴿مَأْوَاكُمُ النَّارُ هِيَ مَوْلاكُمْ﴾ یعنی آتش اولی و سزاوارتر برای شما است.

أَ لَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ وَ مَا نَزَلَ مِنَ الْحَقِّ وَلا يَكُونُوا كَالَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلُ فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَ كَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ (۱۶)

۱۶ ـ آیا وقت آن نرسیده کسانی که ایمان آورده‌اند دل‌هایشان در برابر ذکر

---

۱. تفسیر صافی، ج ۷، ص ۱۱۳؛ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۴۴۲

خداوند و آنچه که از حق نازل می‌شود خاشع گردد، و مانند کسانی که قبل از اینها کتاب داده شده نباشند که چون زمانی طولانی بر آنها گذاشت قلب‌هایشان را قساوت گرفت، و بسیاری از آنها فاسق هستند.

﴿أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا﴾ یعنی آیا وقت آن نرسیده که ایمان آورندگان ظاهری دعوت حق را اجابت کنند.

﴿أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ﴾ یعنی قلبهایشان ترسان شود.

﴿لِذِكْرِ اللَّهِ﴾ در برابر ذکر الهی.[۱]

مٰا أَصٰابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَ لاٰ فِي أَنْفُسِكُمْ إِلاّٰ فِي كِتٰابٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَهٰا إِنَّ ذٰلِكَ عَلَى اللّٰهِ يَسِيرٌ (۲۲)

لِكَيْلاٰ تَأْسَوْا عَلىٰ مٰا فٰاتَكُمْ وَ لاٰ تَفْرَحُوا بِمٰا آتٰاكُمْ وَ اللّٰهُ لاٰ يُحِبُّ كُلَّ مُخْتٰالٍ فَخُورٍ (۲۳)

۲۲ ـ هیچ رنج و مصیبتی در زمین و نه در وجود شما بوجود نمی‌آید مگر آنکه قبل از اینکه زمین را بیافرینیم همه (در لوح محفوظ) ثبت شده است، همانا که آن بر خداوند آسان است.

۲۳ ـ این بدین خاطر است که نسبت به آنچه که از دست داده‌اید تاسف نخورید، و نسبت به آنچه که به شما داده شده خوشحال مباشید، و خداوند هیچ متکبر خودستایی را دوست نمی‌دارد.

حسن بن عباس بن حریش گوید امام جواد علیه السلام دربارهٔ آیهٔ ﴿لِكَيْلاٰ تَأْسَوْا عَلىٰ مٰا فٰاتَكُمْ﴾ فرمودند که امام صادق علیه السلام فرمودند: مردی از پدرم دربارهٔ

۱. تفسیر صافی، ج ۷، ص ۱۱۳ ؛ نورالثقلین، ج ۵، ص ۲۴۱ ؛ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۴۴۵

همین آیه سوال کرد که فرمود: نازل شده دربارهٔ.... که به زودی می‌آید.[۱]

عبد الرحمن بن کثیر روایت می‌کند که امام صادق علیه السلام دربارهٔ آیهٔ ﴿مٰا أَصٰابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَ لاٰ فِي أَنْفُسِكُمْ إِلاّٰ فِي كِتٰابٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَهٰا﴾ فرمودند: خداوند راست فرمود و رسولش نیز آن را رساند، کتاب خدا در آسمان علم خدا به آن است و کتاب خدا در زمین علوم ما در شب قدر و غیر آن می‌باشد.[۲]

امام جواد علیه السلام دربارهٔ آیهٔ ﴿لِكَيْلاٰ تَأْسَوْا عَلىٰ مٰا فٰاتَكُمْ﴾ فرمودند: که امام صادق علیه السلام فرمود: مردی از پدرم از معنای این آیه سوال کرد که حضرت فرمود: این آیه دربارهٔ زریق و اصحاب او می‌باشد که یکی از این دو مقدم است و یکی مؤخر ﴿لِكَيْلاٰ تَأْسَوْا عَلىٰ مٰا فٰاتَكُمْ﴾ چیزی است که اختصاص به علی بن أبی‌طالب علیه السلام دارد ﴿وَ لاٰ تَفْرَحُوا بِمٰا آتٰاكُمْ﴾ یعنی از فتنه‌ای که بعد از رسول خدا برای اهل بیت علیهم السلام اتفاق می‌افتد خوشحال نگردید. آن مرد گفت: شهادت می‌دهم که شما اهل بیت صاحبان حکم و موالیان هستید که هیچ خلافی در آن نیست، سپس آن مرد بلند شد و رفت و کسی او را ندید.[۳]

۱. صاحب تفسیر نورالثقلین این حدیث را از تفسیر قمی اینطور نقل می‌کند: قال أبو جعفر علیه السلام: لِكَيْلاٰ تَأْسَوْا عَلىٰ مٰا فٰاتَكُمْ قال: قال أبو عبد الله علیه السلام: سأل رجل أبی علیه السلام عن ذلک فقال: نزلت في أبي بكر و أصحابه، واحدة مقدمه، و واحدة مؤخره، لا تأسوا على ما فاتكم مما خص به علي بن أبي طالب علیه السلام و لا تفرحوا بما آتاكم من الفتنة التي عرضت لكم بعد رسول الله صلی الله علیه و آله، فقال الرجل: اشهد انكم أصحاب الحكم الذي لا خلاف فيه، ثم قال الرجل فذهب فلم أره. تفسیر نور الثقلین، ج ۵، ص ۲۴۸.
۲. بحارالانوار، ج ۲۴، ص ۲۲۳ و ج ۹۴، ص ۱۳؛ تفسیر صافی، ج ۷، ص ۱۱۹؛ نورالثقلین، ج ۵، ص ۲۴۸؛ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۴۵۷
۳. کافی، ج ۱، ص ۲۴۶؛ بحارالانوار، ج ۲۴، ص ۲۲۳؛ تفسیر صافی، ج ۷، ص ۱۱۹؛ نورالثقلین، ج ۵، ص ۲۴۸؛ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۴۵۷

گفتگوی بین یزید و علی بن الحسین علیه‌السلام

﴿مٰا أَصٰابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَ لاٰ فِي أَنْفُسِكُمْ إِلاّٰ فِي كِتٰابٍ ...﴾

امام صادق علیه‌السلام فرمود: هنگامی که سر مبارک حسین بن علی علیه‌السلام را نزد یزید بن معاویه لعنه اللّٰه آوردند علی بن الحسین و دختران امیر المؤمنین علیه‌السلام را نیز وارد بارگاه یزید نمودند و دست و کتف علی بن الحسین در این هنگام به غل و زنجیر بسته شده بود. یزید بعنوان شماتت به علی بن الحسین رو کرد و گفت: ای علی بن الحسین شکر و سپاس مر خدائی را که پدر ترا بقتل رسانید.

زین العابدین در پاسخ او فرمود: لعنت خدا بر کسی باد که پدرم را کشت. یزید از جواب علی بن الحسین در خشم شد دستور داد گردن او را بزنند، علی بن الحسین فرمود: ای یزید اگر تو مرا بکشی چه کسی این دختران رسول خدا را به منازل ایشان در مدینه خواهد رسانید در حالتی که آنان سرپرست و محرمی جز من ندارند.

در اینجا خشم یزید فرو نشست و گفت: ای علی بن الحسین جز تو دیگری آنان را به منازل خویش نخواهد رسانید سپس دستور داد سوهانی حاضر کردند و خود با دست خویش به وسیلهٔ سوهان زنجیر گردن علی بن الحسین را برید و از گردن او بیرون آورد، سپس گفت: ای علی بن الحسین آیا می‌دانی چرا زنجیر را از گردن تو باز کردم؟

فرمود: بلی، خواستی بدینوسیله منّتی بر ما گذاشته باشی.

یزید گفت: آری بخدا قسم جز این قصد دیگری نداشتم سپس این آیه را خواند ﴿وَ مٰا أَصٰابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمٰا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ﴾[1] یعنی آنچه رنج و

---

۱. شوری، آیهٔ ۳۰

مصیبت بشما رسید بر اثر اعمالی است که انجام داده‌اید.

علی بن الحسین فرمود: ای یزید این آیه دربارهٔ ما نازل نشده است بلکه این آیه ﴿ مٰا أَصٰابَ مِنْ مُصِیبَةٍ فِي الْأَرْضِ ـ تا ـ لاٰ تَفْرَحُوا بِمٰا آتٰاکُمْ﴾ دربارهٔ ما نازل شده است و فرمود: زیرا ما از آن کسانی هستیم که اگر چیزی از ما در این دنیا فوت شده و از دست برود دلتنگ و آزرده خاطر نمی‌شویم و نیز اگر اقبال و خوبی بما برسد به خاطر آن شاد و مغرور نمی‌گردیم.[1]

لَقَدْ أَرْسَلْنٰا رُسُلَنٰا بِالْبَيِّنٰاتِ وَ أَنْزَلْنٰا مَعَهُمُ الْكِتٰابَ وَ الْمِيزٰانَ لِيَقُومَ النّٰاسُ بِالْقِسْطِ وَ أَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَ مَنٰافِعُ لِلنّٰاسِ وَ لِيَعْلَمَ اللّٰهُ مَنْ يَنْصُرُهُ وَ رُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللّٰهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ (۲۵)

۲۵ ـ به تحقیق ما رسولانی را با دلائلی روشن فرستادیم و با آنها کتاب و میزان نازل کردیم تا مردم به عدالت قیام کنند، و آهن را نازل کردیم که در آن قدرتی قوی و منافعی برای مردم است، تا خداوند بداند که چه کسی او و رسولش را یاری می‌کند، بدون آنکه او را ببینند، همانا خداوند قوی و عزیز است.

﴿لَقَدْ أَرْسَلْنٰا رُسُلَنٰا بِالْبَيِّنٰاتِ وَ أَنْزَلْنٰا مَعَهُمُ الْكِتٰابَ وَ الْمِيزٰانَ﴾ فرمود: مراد از ﴿المیزان﴾ امام علیه السلام است.[2]

يٰا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللّٰهَ وَ آمِنُوا بِرَسُولِهِ يُؤْتِكُمْ كِفْلَيْنِ مِنْ رَحْمَتِهِ وَ يَجْعَلْ لَكُمْ نُوراً تَمْشُونَ بِهِ وَ يَغْفِرْ لَكُمْ وَ اللّٰهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۲۸)

۱. بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۱۶۸؛ نورالثقلین، ج ۵، ص ۲۴۷؛ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۴۵۷
۲. نورالثقلین، ج ۵، ص ۲۴۹؛ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۴۶۳؛ تفسیر صافی، ج ۷، ص ۱۲۰

لِئَلاَّ يَعْلَمَ أَهْلُ الْكِتَابِ أَلاَّ يَقْدِرُونَ عَلَىٰ شَيْءٍ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَ أَنَّ الْفَضْلَ بِيَدِ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَ اللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ (۲۹)

۲۸ ـ ای کسانی که ایمان آورده‌اید از خداوند بپرهیزید، و به رسولش ایمان بیاورید تا خداوند دو بهره از رحمتش به شما عنایت کند و برای شما نوری قرار دهد که به وسیلهٔ آن راه بروید و گناهانتان را بیامرزد، و خداوند آمرزنده و مهربان است.

۲۹ ـ تا اهل کتاب بدانند که چیزی از فضل خداوند را قادر نیستند، و همانا فضل به دست خداوند است که به هر کسی که بخواهد می‌دهد، و خداوند دارای فضل بزرگ است.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ آمِنُوا بِرَسُولِهِ يُؤْتِكُمْ كِفْلَيْنِ مِنْ رَحْمَتِهِ﴾ فرمود: دو بهره از رحمت الهی می‌برند یکی اینکه خداوند آنها را داخل آتش جهنم نمی‌کند و دیگر اینکه آنها را وارد در بهشت می‌کند.

﴿وَ يَجْعَلْ لَكُمْ نُوراً تَمْشُونَ بِهِ﴾ یعنی ایمان.

سماعة بن مهران گوید امام صادق علیه السلام در معنای آیهٔ ﴿يُؤْتِكُمْ كِفْلَيْنِ مِنْ رَحْمَتِهِ﴾ فرمود: امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام و ﴿وَ يَجْعَلْ لَكُمْ نُوراً تَمْشُونَ بِهِ﴾ فرمود: امامی که به آن اقتداء می‌کنید و از او پیروی می‌نمائید.[1]

﴿لِئَلاَّ يَعْلَمَ أَهْلُ الْكِتَابِ أَلاَّ يَقْدِرُونَ عَلَىٰ شَيْءٍ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَ أَنَّ الْفَضْلَ بِيَدِ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَ اللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ﴾ تا اهل کتاب بدانند که چیزی از فضل خداوند را قادر نیستند، و همانا فضل به دست خداوند است که به هر کسی که بخواهد می‌دهد، و خداوند دارای فضل بزرگ است.

---

۱. تاویل الآیات الظاهره، ص ۶۴۲ ؛ شواهد التنزیل، ج ۲، ص ۳۰۹ ؛ نورالثقلین، ج ۵، ص ۲۵۲ ؛ بحارالانوار، ج ۹، ص ۲۴۲ و ج ۲۳، ص ۳۱۹ ؛ کافی، ج ۱، ص ۴۳۰ ؛ تفسیر صافی، ج ۷، ص ۱۲۳ ؛ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۴۶۵

تفسیر سورهٔ مجادله



۵۸ - سورهٔ مجادله در مدینه نازل شده و دارای ۲۲ آیه است.



بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

قَدْ سَمِعَ اللّٰهُ قَوْلَ الَّتِي تُجَادِلُكَ فِي زَوْجِهَا وَ تَشْتَكِي إِلَى اللّٰهِ وَ اللّٰهُ يَسْمَعُ تَحَاوُرَكُمَا إِنَّ اللّٰهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ (۱)

الَّذِينَ يُظَاهِرُونَ مِنْكُمْ مِنْ نِسَائِهِمْ مَا هُنَّ أُمَّهَاتِهِمْ إِنْ أُمَّهَاتُهُمْ إِلاَّ اللاَّئِي وَلَدْنَهُمْ وَ إِنَّهُمْ لَيَقُولُونَ مُنْكَراً مِنَ الْقَوْلِ وَ زُوراً وَ إِنَّ اللّٰهَ لَعَفُوٌّ غَفُورٌ (۲)

وَ الَّذِينَ يُظَاهِرُونَ مِنْ نِسَائِهِمْ ثُمَّ يَعُودُونَ لِمَا قَالُوا فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَتَمَاسَّا ذٰلِكُمْ تُوعَظُونَ بِهِ وَ اللّٰهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ (۳)

فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَتَمَاسَّا فَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَإِطْعَامُ سِتِّينَ مِسْكِيناً ذٰلِكَ لِتُؤْمِنُوا بِاللّٰهِ وَ رَسُولِهِ وَ تِلْكَ حُدُودُ اللّٰهِ وَ لِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ أَلِيمٌ (۴)

۱ ـ به تحقیق خداوند سخن زنی را که دربارهٔ شوهرش به تو مراجعه کرده و به خداوند شکایت می‌کرد را شنید، و خداوند گفتگوهای شما دو نفر را می‌شنید، همانا که خداوند شنوا و بیناست.

۲ ـ کسانی از شما که با زنانشان ظهار می‌کنند (می‌گویند: نسبت تو به من مانند مادرم به من است)، آنها مادر حقیقی شوهران نیستند، مادران حقیقی آنها همان‌هایی هستند که آنها را به دنیا آورده‌اند، همانا که آنها سخنان

زشت و باطل می‌گویند، و همانا که خداوند بخشنده و آمرزنده است.

۳ـ و کسانی که با زنان خود ظهار می‌کنند و بعد از گفتهٔ خود برمی‌گردند، قبل از اینکه با آنها تماس بگیرند برده‌ای را آزاد کنند. این کلامی است که به آن پند و اندرز داده می‌شوید، و خداوند بدانچه که انجام می‌دهید آگاه است.

۴ـ پس کسی که برده‌ای نیافت قبل از تماس (با همسرش) دو ماه پی در پی روزه بگیرد، و کسی که استطاعت آن را هم ندارد پس شصت مسکین را طعام دهد. این (حکم کفّاره) برای آن است که به خداوند و رسولش ایمان بیاورید، که این حدود الهی است، و برای کافران عذابی دردناک است.

﴿قَدْ سَمِعَ اللّٰهُ قَوْلَ الَّتِي تُجَادِلُکَ فِي زَوْجِهَا وَ تَشْتَکِي إِلَى اللّٰهِ وَ اللّٰهُ يَسْمَعُ تَحَاوُرَکُمَا إِنَّ اللّٰهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ﴾

سبب نزول سوره به خاطر اول ظهاری بود که در اسلام اتفاق افتاد و علتش این بود که مردی به نام اوس بن صامت از انصار که پیرمردی بود، روزی از زنش عصبانی شد و به او گفت: تو به من مانند پشت مادرم هستی، پس از مدتی اوس از گفتهٔ خود پشیمان شد. در زمان جاهلیت هرگاه کسی این جمله را به همسرش می‌گفت تا آخر بر او حرام می‌شد، اوس به همسرش گفت: ای خوله ما در زمان جاهلیت با این جمله به هم حرام می‌شدیم، حال که خداوند اسلام را برای ما آورده به نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله برو و در این باره از آن حضرت سوال کن. خوله نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله که پدر و مادرم فدای تو باد، اوس بن صامت شوهرم و پدر بچه‌هایم و پسر عمویم است که به من گفت: که تو به من مانند پشت مادرم به من هستی و ما در زمان جاهلیت با این جمله به همدیگر حرام می‌شدیم و حال خداوند به

وسیلهٔ شما اسلام را برای ما فرستاد، حکم چیست؟[1]

اولین ظهار در اسلام

حمران روایت می‌کند که امام باقر علیه‌السلام فرمود: زنی از مسلمانان نزد رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله رفت و عرضه داشت: یا رسول الله! فلانی همسر من است که عمری رحم خود را در اختیارش گذاشتم، و در امور دنیا و آخرت یاریش کردم، و هیچ ناملایمی از من ندیده، می‌خواهم از او شکایت کنم.

فرمود: از چه شکایت کنی؟

عرضه داشت: به من گفته تو بر من حرامی، همان طور که پشت مادرم حرام است، و مرا از خانه‌ام بیرون کرده، حال در کار من چاره‌ای بیندیش. حضرت فرمود: خدای تعالی درباره این مساله آیه‌ای نازل نفرموده تا طبق آن میان تو و شوهرت حکم کنم، و من نمی‌خواهم از کسانی باشم که پاسخ روشن نمی‌دهند. زن شروع کرد به گریه کردن، و شکوه نمودن به درگاه خدای عز و جل، و از نزد رسول خدا بیرون رفت.

راوی می‌گوید: خدای تعالی گفتگوی او با رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله و شکایتش در امر شوهرش را شنید، و این آیات را نازل کرد: ﴿بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ قَدْ سَمِعَ اللّٰهُ قَوْلَ الَّتِي تُجَادِلُکَ فِي زَوْجِهَا – تا – وَ إِنَّ اللّٰهَ لَعَفُوٌّ غَفُورٌ﴾

پس رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله کسی را به دنبال آن زن فرستاد، و به وی فرمود: برو شوهرت را بیاور. زن شوهرش را آورد. حضرت به او فرمود: آیا تو به همسرت گفته‌ای که تو بر من حرام هستی مانند پشت مادرم؟

---

۱. بحارالانوار، ج ۲۲، ص ۷۱ و ج ۱۰۱، ص ۱۶۵ ؛ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۴۷۰ ؛ تفسیر صافی، ج ۷، ص ۱۲۹

عرض کرد: بله آن را گفته‌ام.

رسول خدا ﷺ به او فرمود: خدای تعالی درباره کار تو و همسرت، قرآنی (آیاتی) نازل کرده، و آیات را برایش خواند: ﴿بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ قَدْ سَمِعَ اللّٰهُ قَوْلَ الَّتِي تُجَادِلُکَ فِي زَوْجِهَا - تا - إِنَّ اللّٰهَ لَعَفُوٌّ غَفُورٌ﴾. بنابراین همسرت را به خانه ببر، زیرا تو سخنی منکر و نامشروع گفته‌ای، و خدا از جرمت گذشت، و دیگر چنین کاری را تکرار مکن.

راوی می‌گوید: مرد برگشت، در حالی که از آنچه به همسرش گفته بود پشیمان بود، و خدای تعالی برای اینکه مؤمنین دچار چنین ندامتی نشوند، این آیه را فرستاد: ﴿الَّذِينَ يُظَاهِرُونَ مِنْ نِسَائِهِمْ ثُمَّ يَعُودُونَ لِمَا قَالُوا﴾ کسانی که همسر خود را ظهار می‌کنند، و پشیمان می‌شوند یعنی آن مرد که به زنش گفت تو بر من همچون پشت مادرم حرام هستی، و بعد از آنکه این مرد چنین کرد و خدا او را عفو فرمود، اگر کسی چنین کند، بر او واجب می‌شود قبل از همخوابگی با همسرش برده‌ای آزاد کند ﴿ذٰلِكُمْ تُوعَظُونَ بِهِ وَاللّٰهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ ۞ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ﴾ و اگر کسی نمی‌تواند برده آزاد کند، قبل از تماس دو ماه پی در پی روزه بگیرد، ﴿فَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَإِطْعَامُ سِتِّينَ مِسْكِيناً﴾ و کسی که استطاعت این را هم ندارد شصت مسکین را طعام دهد. آن گاه فرمود: خدای تعالی عقوبت کسی را که بعد از این نهی ظهار کند این قرار داده و فرموده: ﴿ذٰلِكَ لِتُؤْمِنُوا بِاللّٰهِ وَرَسُولِهِ وَتِلْكَ حُدُودُ اللّٰهِ﴾ یعنی این است حد ظهار.[1]

امام باقر ؑ فرمود: ظهار بر اثر سوگند، و برای زیان رساندن (اضرار)، و در حال خشم واقع نمی‌شود، و جز در زمان پاکیزگی زن بدون هم‌آغوشی و

۱. وسائل الشیعه، ج ۲۲، ص ۳۰۴؛ بحارالانوار، ج ۱۰۱، ص ۱۶۶؛ کافی، ج ۶، ص ۱۵۲

نیز گواهی دو گواه مسلمان صورت نمی‌گیرد.[1]

أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللّٰهَ يَعْلَمُ مٰا فِي السَّمٰاوٰاتِ وَ مٰا فِي الْأَرْضِ مٰا يَكُونُ مِنْ نَجْوىٰ ثَلاٰثَةٍ إِلاّٰ هُوَ رٰابِعُهُمْ وَ لاٰ خَمْسَةٍ إِلاّٰ هُوَ سٰادِسُهُمْ وَ لاٰ أَدْنىٰ مِنْ ذٰلِكَ وَلاٰ أَكْثَرَ إِلاّٰ هُوَ مَعَهُمْ أَيْنَ مٰا كٰانُوا ثُمَّ يُنَبِّئُهُمْ بِمٰا عَمِلُوا يَوْمَ الْقِيٰامَةِ إِنَّ اللّٰهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (۷)

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ نُهُوا عَنِ النَّجْوىٰ ثُمَّ يَعُودُونَ لِمٰا نُهُوا عَنْهُ وَ يَتَنٰاجَوْنَ بِالْإِثْمِ وَ الْعُدْوٰانِ وَ مَعْصِيَةِ الرَّسُولِ وَ إِذٰا جٰاؤُكَ حَيَّوْكَ بِمٰا لَمْ يُحَيِّكَ بِهِ اللّٰهُ وَيَقُولُونَ فِي أَنْفُسِهِمْ لَوْ لاٰ يُعَذِّبُنَا اللّٰهُ بِمٰا نَقُولُ حَسْبُهُمْ جَهَنَّمُ يَصْلَوْنَهٰا فَبِئْسَ الْمَصِيرُ (۸)

يٰا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذٰا تَنٰاجَيْتُمْ فَلاٰ تَتَنٰاجَوْا بِالْإِثْمِ وَ الْعُدْوٰانِ وَ مَعْصِيَةِ الرَّسُولِ وَ تَنٰاجَوْا بِالْبِرِّ وَ التَّقْوىٰ وَ اتَّقُوا اللّٰهَ الَّذِي إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ (۹)

إِنَّمَا النَّجْوىٰ مِنَ الشَّيْطٰانِ لِيَحْزُنَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ لَيْسَ بِضٰارِّهِمْ شَيْئاً إِلاّٰ بِإِذْنِ اللّٰهِ وَ عَلَى اللّٰهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ (۱۰)

۷ـ آیا نمی‌دانی که خداوند آنچه در آسمان‌ها و زمین است را می‌داند، هیچ سه نفری با همدیگر نجوا نمی‌کنند مگر آنکه چهارمین آنها خداوند است، و پنج نفری با هم نجوا نمی‌کنند مگر آنکه ششمین آنها خداوند است، و هیچ تعداد کمتر از اینها یا بیشتر از اینها نیست مگر آنکه خداوند با آنهاست هر کجا که باشند، سپس روز قیامت آنها را به آنچه که انجام داده‌اند آگاه می‌کند، همانا که خداوند به همه چیز داناست.

۸ـ آیا ندیدی کسانی را که از نجوا کردن نهی شده بودند سپس از آنچه که

۱. کافی، ج ۶، ص ۱۵۳؛ وسائل الشیعه، ج ۲۲، ص ۳۰۷؛ بحارالانوار، ج ۱۰۱، ص ۱۶۷

نهی شده بودند به آن برگشتند و برای گناه و دشمنی و نافرمانی رسول با هم به نجوا می‌پردازند و چون به نزد تو می‌آیند تحیّتی به تو می‌گویند که خداوند تو را با آن تحیّت نگفته است و در دل می‌گویند: چرا خداوند ما را به آنچه که می‌گوئیم عذاب نمی‌کند؟! جهنّم برای آنها کفایت می‌کند، وارد آن می‌شوند، پس چه جایگاه بدی است.

۹ـ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، هنگامی که به نجوا پرداختید درباره گناه و دشمنی و نافرمانی رسول نجوا نکنید بلکه دربارهٔ نیکی و پرهیزگاری نجوا کنید، و از خداوندی بپرهیزید که به سوی او محشور می‌شوید.

۱۰ ـ همانا که نجوا از شیطان است که می‌خواهد به وسیلهٔ آن مؤمنان را اندوهگین کند، ولی نمی‌تواند ضرری به آنها بزنند مگر به اذن الهی، پس مومنین فقط بر خداوند توکل می‌کنند.

﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ نُهُوا عَنِ النَّجْوىٰ ثُمَّ يَعُودُونَ لِمَا نُهُوا عَنْهُ﴾ فرمود: اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله به نزد آن حضرت می‌آمدند و از آن حضرت سوال می‌کردند که از خداوند سوال نماید، و گاهی از مساله‌ای سوال می‌کردند که برای آنها حلال و جائز نبود، پس خداوند این آیه را نازل فرمود: **﴿وَيَتَنَاجَوْنَ بِالْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَمَعْصِيَتِ الرَّسُولِ﴾** و برای گناه و دشمنی و نافرمانی رسول با هم به نجوا می‌پردازند.

و هر وقت نزد پیامبر صلی الله علیه و آله می‌آمدند می‌گفتند: «أنعم صباحا و أنعم مساء» که این تحیت اهل جاهلیت پس خداوند این آیه را نازل فرمود: **﴿وَإِذَا جَاءُوكَ حَيَّوْكَ بِمَا لَمْ يُحَيِّكَ بِهِ اللّٰهُ﴾** که رسول خدا صلی الله علیه و آله به آنها فرمود: به تحقیق خداوند تحیتی بهتر از آن را که تحیت اهل بهشت «السلام علیکم» را به ما عنایت فرموده است سپس خداوند عز و جل فرمود: **﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا**

تَنَاجَيْتُمْ فَلاَ تَتَنَاجَوْا بِالْإِثْمِ وَ الْعُدْوَانِ وَ مَعْصِيَةِ الرَّسُولِ وَ تَنَاجَوْا بِالْبِرِّ وَ التَّقْوىٰ وَ اتَّقُوا اللّٰهَ الَّذِي إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ﴾ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، هنگامی که به نجوا پرداختید دربارهٔ گناه و دشمنی و نافرمانی رسول نجوا نکنید بلکه دربارهٔ نیکی و پرهیزگاری نجوا کنید، و از خداوندی بپرهیزید که به سوی محشور می‌شوید.[1]

تعویذی جهت خواب بد دیدن

﴿إِنَّمَا النَّجْوىٰ مِنَ الشَّيْطَانِ لِيَحْزُنَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ لَيْسَ بِضَارِّهِمْ شَيْئاً إِلاَّ بِإِذْنِ اللّٰهِ وَ عَلَى اللّٰهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ﴾

ابو بصیر روایت می‌کند که امام صادق علیه السلام فرمودند: سبب نزول آیه این بود که حضرت فاطمه علیها السلام در خواب دید که رسول خدا صلی الله علیه و آله قصد دارد، با فاطمه، علی، حسن و حسین علیهم السلام از مدینه خارج شوند، پس بیرون آمدند و از دیوارهای مدینه گذشته و به دو راهی رسیدند که رسول خدا صلی الله علیه و آله از دست راست رفتند تا به جایی رسید که در آنجا درخت خرما و آب بود.

پس رسول خدا صلی الله علیه و آله گوسفندی را خرید که در یکی از دو گوشش نقطه‌های سفیدی بود و دستور ذبح آن را داد، وقتی آن را خوردند در همانجا از دنیا رفتند.

فاطمه علیها السلام در حالی که گریه می‌کرد و ناراحت بود بیدار شد و این خواب را به رسول خدا صلی الله علیه و آله نگفت، صبح که شد رسول خدا صلی الله علیه و آله با الاغی آمد و فاطمه علیها السلام را بر آن سوار نمود و دستور داد که امیر المؤمنین، حسن و حسین علیهم السلام از مدینه بیرون روند همان طور که فاطمه علیها السلام در خواب دیده

۱. تفسیر صافی، ج ۷، ص ۱۳۳ ؛ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۴۷۲

بود، وقتی دیوارهای مدینه را پشت سر گذاشتند به یک دو راهی رسیدند، رسول خدا ﷺ از طرف راست حرکت کرد همان طور که فاطمه علیها السلام در خواب دیده بود تا رسیدند به جایی که در آنجا نخل و آب بود، رسول خدا ﷺ گوسفندی را با همان اوصافی که فاطمه علیها السلام در خواب دیده بود خرید و دستور ذبح آن را داد، بعد از ذبح آن را بریان نمودند.

تا خواستند از گوشت آن بخورند فاطمه علیها السلام بلند شد و از آنان دور شد در حالی که گریه می‌کرد و می‌ترسید که آنان از دنیا بروند.

رسول خدا ﷺ فاطمه علیها السلام را خواست و با گریه او روبرو شد و فرمود: دخترم چه شده که گریه می‌کنی؟

فاطمه عرض کرد: یا رسول اللّه ﷺ دیشب در خواب چنین و چنان دیدم، رفتار شما همان طور بود که من در خواب دیده بودم و لذا از شما دور شدم تا مرگ شماها را نبینم.

پس رسول خدا ﷺ بلند شد و دو رکعت نماز خواند، سپس با پروردگارش مناجات نمود و جبرئیل بر او نازل شد، گفت: یا محمّد ﷺ کسی که به فاطمه علیها السلام این خواب را پیش آورده شیطان است که به او «زها» گفته می‌شود و مؤمنین را در خوابشان اذیّت می‌کند و چیزهایی به آنان نشان می‌دهد که موجب اندوهشان می‌گردد.

پس رسول خدا ﷺ به جبرئیل امر نمود که آن شیطان را بیاورد، وقتی که شیطان خدمت رسول خدا ﷺ رسید، رسول خدا ﷺ به او فرمود: تو این خواب را برای فاطمه علیها السلام پیش آوردی؟

شیطان گفت: بلی یا محمّد ﷺ

پس رسول خدا ﷺ سه مرتبه در سه جا بر او تف کرد و آب دهان انداخت.

سپس جبرئیل به محمّد ﷺ عرض کرد: ای محمّد ﷺ هرگاه تو یا هر یک از مؤمنین در خوابِ چیز ناخوشایندی را دید بگوید: «أعوذ بما عاذت به ملائکة اللّه المقرّبون و انبیاء اللّه المرسلون و عباده الصّالحون من شرّ ما رأیت من رؤیائی» و سورهٔ حمد و معوّذتین و قل هو اللّه احد را بخواند و سه مرتبه آب دهان به طرف چپ بیاندازد. دیگر آنچه که در خواب دیده به او ضرری نمی‌رساند.

پس خدای تعالی بر رسولش این آیه را نازل نمود: ﴿إِنَّمَا النَّجْوىٰ مِنَ الشَّيْطَانِ ...﴾.[1]

سلیمان بن خالد گوید از امام باقر علیه السلام دربارهٔ معنای آیهٔ ﴿إِنَّمَا النَّجْوىٰ مِنَ الشَّيْطَانِ﴾ سوال کردم، فرمود: فلانی است.

﴿مَا يَكُونُ مِنْ نَجْوىٰ ثَلاثَةٍ إِلاّٰ هُوَ رابِعُهُمْ﴾ فلانی و فلانی و فرزند فلانی که امین مردم بودند جمع شده و وارد کعبه شدند و بین خودشان کاغذی نوشتند که اگر محمد مُرد هرگز نگذارند که خلافت به بنی هاشم برگردد.[2]

يا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا إِذا قيلَ لَكُمْ تَفَسَّحُوا فِي الْمَجالِسِ فَافْسَحُوا يَفْسَحِ اللّٰهُ لَكُمْ وَ إِذا قيلَ انْشُزُوا فَانْشُزُوا يَرْفَعِ اللّٰهُ الَّذينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ الَّذينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجاتٍ وَ اللّٰهُ بِما تَعْمَلُونَ خَبيرٌ (۱۱)

۱۱ ـ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، هنگامی که به شما گفته شود: در مجالس به دیگران جای دهید، جای دهید، که خداوند نیز (در بهشت) جایتان را وسعت می‌بخشد؛ و هنگامی که گفته شود: بر خیزید، پس

۱. بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۹۰ و ج ۵۸، ص ۱۸۷ و ج ۷۳، ص ۱۹۸ ؛ نورالثقلین، ج ۵، ص ۲۶۱ ؛ تفسیر صافی، ج ۷، ص ۱۳۵

۲. بحارالانوار، ج ۱۷، ص ۲۹ و ج ۲۸، ص ۸۵ ؛ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۴۷۵

برخیزید، که خداوند کسانی از شما که ایمان آورده‌اند و کسانی را که علوم و دانش داده شده را درجات رفیع می‌دهد، و خداوند بدانچه که انجام می‌دهید آگاه است.

﴿یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا إِذا قِیلَ لَکُمْ تَفَسَّحُوا فِی الْمَجالِسِ فَافْسَحُوا یَفْسَحِ اللّٰهُ لَکُمْ﴾ فرمود: هر وقت رسول خدا صلی الله علیه و آله وارد مسجد می‌شد مردم برای آن حضرت بلند می‌شدند، پس خداوند آنها را از بلند شدن نهی کرده و فرمود: ﴿تفسحوا﴾ در مجلس به آن حضرت جا بدهید ﴿وَ إِذا قِیلَ انْشُزُوا فَانْشُزُوا﴾ یعنی هنگامی که به شما گفت برخیزید پس از جایتان برخیزید.[1]

یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا إِذا ناجَیْتُمُ الرَّسُولَ فَقَدِّمُوا بَیْنَ یَدَیْ نَجْواکُمْ صَدَقَةً ذٰلِکَ خَیْرٌ لَکُمْ وَ أَطْهَرُ فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا فَإِنَّ اللّٰهَ غَفُورٌ رَحِیمٌ (۱۲)
أَ أَشْفَقْتُمْ أَنْ تُقَدِّمُوا بَیْنَ یَدَیْ نَجْواکُمْ صَدَقاتٍ فَإِذْ لَمْ تَفْعَلُوا وَ تابَ اللّٰهُ عَلَیْکُمْ فَأَقِیمُوا الصَّلاةَ وَ آتُوا الزَّکاةَ وَ أَطِیعُوا اللّٰهَ وَ رَسُولَهُ وَ اللّٰهُ خَبِیرٌ بِما تَعْمَلُونَ (۱۳)

۱۲ ـ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، هنگامی که می‌خواهید با رسول خدا نجوا کنید قبل از آن صدقه‌ای بدهید، که آن برای شما بهتر و پاکیزه‌تر است، و اگر چیزی (برای صدقه دادن) نیافتید که خداوند آمرزنده و مهربان است.

۱۳ ـ آیا ترسیدید از اینکه قبل از نجوا صدقه دهید فقیر شوید و لذا خودداری کردید؟ پس حال که این کار را نکردید و خداوند توبهٔ شما را پذیرفت پس نماز به پا دارید و زکات بپردازید و از خداوند و رسولش اطاعت کنید، که خداوند بدانچه که انجام می‌دهید آگاه است.

---

۱. نورالثقلین، ج ۵، ص ۲۶۳ ؛ تفسیر صافی، ج ۷، ص ۱۳۷ ؛ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۴۷۶

آیه‌ای که جز علی علیه‌السلام کسی دیگر به آن عمل نکرد

﴿یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا إِذا ناجَیْتُمُ الرَّسُولَ فَقَدِّمُوا بَیْنَ یَدَیْ نَجْواکُمْ صَدَقَةً﴾

هنگامی که از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله درخواستی داشتید همان هنگام صدقه بدهید که حاجتتان برآورده می‌شود، کسی جز امیرالمومنین علی علیه‌السلام به آن عمل نکرد که آن حضرت یک دینار صدقه می‌داد و ده سخن با رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله گفتگو می‌کرد.[1]

ابو بصیر روایت می‌کند که از امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ معنای آیهٔ ﴿إِذا ناجَیْتُمُ الرَّسُولَ فَقَدِّمُوا بَیْنَ یَدَیْ نَجْواکُمْ صَدَقَةً﴾ سوال کردم، فرمود: علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام در هنگام سخن گفتن با پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله صدقه می‌داد سپس خداوند آن را با این آیهٔ ﴿أَ أَشْفَقْتُمْ أَنْ تُقَدِّمُوا بَیْنَ یَدَیْ نَجْواکُمْ صَدَقاتٍ﴾ منسوخ نمود.[2]

مجاهد گوید حضرت علی علیه‌السلام فرمود: همانا در قرآن آیه‌ای است که کسی قبل از من به آن عمل نکرد و بعد از من نیز کسی به آن عمل نمی‌کند و آن آیهٔ نجوی است، یک دینار داشتم و آن را به ده درهم خُرد نمودم، و هر سخنی که با پیامبر می‌نمودم یک درهم صدقه می‌دادم. که خداوند آن را با آیهٔ ﴿أَ أَشْفَقْتُمْ أَنْ تُقَدِّمُوا بَیْنَ یَدَیْ نَجْواکُمْ صَدَقاتٍ فَإِذْ لَمْ تَفْعَلُوا وَ تابَ اللّٰهُ عَلَیْکُمْ فَأَقِیمُوا الصَّلاةَ وَ آتُوا الزَّکاةَ وَ أَطِیعُوا اللّٰهَ وَ رَسُولَهُ وَ اللّٰهُ خَبِیرٌ بِما تَعْمَلُونَ﴾ منسوخ نمود.[3]

أَلَمْ تَرَ إِلَی الَّذِینَ تَوَلَّوْا قَوْماً غَضِبَ اللّٰهُ عَلَیْهِمْ ما هُمْ مِنْکُمْ وَ لا مِنْهُمْ وَ یَحْلِفُونَ عَلَی الْکَذِبِ وَ هُمْ یَعْلَمُونَ (۱۴)

---

۱. نورالثقلین، ج ۵، ص ۲۶۵ ؛ تفسیر صافی، ج ۷، ص ۱۳۸

۲. بحارالانوار، ج ۳۵، ص ۳۷۸ ؛ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۴۸۳ ؛ نورالثقلین، ج ۵، ص ۲۶۵ ؛ تفسیر صافی، ج ۷، ص ۱۳۸

۳. بحارالانوار، ج ۱۷، ص ۲۹ و ج ۳۵، ص ۳۷۸ ؛ نورالثقلین، ج ۵، ص ۲۶۵ ؛ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۴۸۳

أَعَدَّ اللّٰهُ لَهُمْ عَذٰاباً شَدِيداً إِنَّهُمْ سٰاءَ مٰا كٰانُوا يَعْمَلُونَ (۱۵)
اتَّخَذُوا أَيْمٰانَهُمْ جُنَّةً فَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللّٰهِ فَلَهُمْ عَذٰابٌ مُهِينٌ (۱۶)
لَنْ تُغْنِيَ عَنْهُمْ أَمْوٰالُهُمْ وَ لاٰ أَوْلاٰدُهُمْ مِنَ اللّٰهِ شَيْئاً أُولٰئِكَ أَصْحٰابُ النّٰارِ هُمْ فِيهٰا خٰالِدُونَ (۱۷)
يَوْمَ يَبْعَثُهُمُ اللّٰهُ جَمِيعاً فَيَحْلِفُونَ لَهُ كَمٰا يَحْلِفُونَ لَكُمْ وَ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ عَلىٰ شَيْءٍ أَلاٰ إِنَّهُمْ هُمُ الْكٰاذِبُونَ (۱۸)

۱۴ـ آیا ندیدی کسانی را که با قومی دوست شدند که مورد غضب خداوند بودند؟ که آنها نه با شما بودند و نه از آنها، و سوگند دروغ می‌خورند در حالی که می‌دانند (دروغ است).

۱۵ـ خداوند برای آنها عذابی شدید آماده کرده است، چرا که آنها اعمال بدی انجام می‌دادند.

۱۶ـ آنها سوگندهای خود را سپری قرار دادند، و مردم را از راه خدا باز داشتند، پس برای آنها عذابی ذلّت بار است.

۱۷ـ و هرگز اموال و فرزندانشان آنها را از عذاب خداوند نمی‌رهاند، آنها اهل آتش جهنم هستند، و در آنجا همیشگی خواهند بود.

۱۸ـ روزی که خداوند همهٔ آنها را بر می‌انگیزد، پس آنها برای خداوند هم سوگند (دروغ) می‌خورند همچنانکه برای شما یاد می‌کنند، گمان می‌کنند که برای آنها اثری خواهد داشت؛ آگاه باشید که آنها دروغگویان هستند.

﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ تَوَلَّوْا قَوْماً غَضِبَ اللّٰهُ عَلَيْهِمْ﴾ فرمود: این آیه دربارهٔ دومی نازل شده است رسول خدا بر او گذشت دید نزد مرد یهودی نشسته و خبر پیامبر صلی الله علیه و آله را می‌نویسد پس خداوند نازل فرمود: ﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ تَوَلَّوْا قَوْماً غَضِبَ اللّٰهُ عَلَيْهِمْ مٰا هُمْ مِنْكُمْ وَ لاٰ مِنْهُمْ﴾ پس حضور پیغمبر صلی الله علیه و آله

آمد آن حضرت به او فرمود: چه چیز از یهودیها می‌نوشتی و حال آنکه خداوند شما را از نوشتن آن نهی فرموده است؟

گفت: ای رسول خدا اوصاف شما را از روی تورات آنها می‌نوشتم و آن را برای پیامبر صلی الله علیه و آله خواند که پیغمبر در خشم و غضب شد.

مردی از اصحاب به او گفت: وای بر تو آیا نمی‌بینی که پیامبر صلی الله علیه و آله از تو خشمگین است؟

گفت: من از غضب خداوند و رسولش به خداوند پناه می‌برم من اوصاف تو را آنچه در تورات دیده‌ام نوشته‌ام.

پیغمبر به او فرمود: اگر موسی بن عمران میان آنها بود و نزد ایشان می‌رفتی برای آن چیزیکه میل داری همانا تو کافر بودی[1] و آن قول خداوند است که فرمود: ﴿اتَّخَذُوا أَيْمَانَهُمْ جُنَّةً﴾ یعنی ایمانشان پرده‌ای در میان آنها و کفار است و ایمان آوردن آنها اقرار زبانی و به خاطر ترس از شمشیر و ندادن جزیه است.[2]

و فرمود: ﴿يَوْمَ يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ جَمِيعاً فَيَحْلِفُونَ لَهُ كَمَا يَحْلِفُونَ لَكُمْ﴾ یعنی هنگامی که روز قیامت شود خداوند آنهائی را که حق آل محمد علیهم السلام را غصب نموده‌اند را جمع می‌کند و اعمال آنها را به ایشان عرضه می‌دارد، آنها سوگند می‌خورند این کارها را انجام نداده‌اند، همچنانکه در دنیا قسم خورده بودند که نگذارند ولایت به بنی هاشم برسد و بعد برای رسول خدا صلی الله علیه و آله به دروغ سوگند خوردند که آن را نگفته‌اند، و در عقبه تصمیم گرفتند که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله را بقتل برسانند وقتی خداوند خبر داد و رسولش را از تصمیم و

---

۱. بحارالانوار، ج ۹، ص ۲۴۲

۲. بحارالانوار، ج ۳۰، ص ۱۵۹.

عهد بستن ایشان آگاه گردانید، حضور پیغمبر اکرم ﷺ آمدند به دروغ سوگند یاد کردند که ما چنین تصمیمی نداشتیم و عهد و پیمانی نبستیم آن وقت این آیه را نازل فرمود: ﴿یَحْلِفُونَ بِاللّٰهِ مٰا قٰالُوا وَ لَقَدْ قٰالُوا کَلِمَةَ الْکُفْرِ وَ کَفَرُوا بَعْدَ إِسْلاٰمِهِمْ وَ هَمُّوا بِمٰا لَمْ یَنٰالُوا وَ مٰا نَقَمُوا إِلاّٰ أَنْ أَغْنٰاهُمُ اللّٰهُ وَ رَسُولُهُ مِنْ فَضْلِهِ فَإِنْ یَتُوبُوا یَکُ خَیْراً لَهُمْ﴾ (منافقان) به خدا سوگند می‌خورند که (سخنانی نادرست) نگفته‌اند، و به تحقیق سخنانی کفرآمیز گفته‌اند و بعد از اسلام آوردن کافر شدند، و تصمیم گرفتند ولی دست بدان نیافتند، آنها در پی انتقام هستند که خداوند و رسولش آنها را از فضل خود بی‌نیاز ساختند، اگر توبه کنند برای آنها بهتر است.[۱]

لاٰ تَجِدُ قَوْماً یُؤْمِنُونَ بِاللّٰهِ وَ الْیَوْمِ الْآخِرِ یُوٰادُّونَ مَنْ حٰادَّ اللّٰهَ وَ رَسُولَهُ وَلَوْ کٰانُوا آبٰاءَهُمْ أَوْ أَبْنٰاءَهُمْ أَوْ إِخْوٰانَهُمْ أَوْ عَشِیرَتَهُمْ أُولٰئِکَ کَتَبَ فِی قُلُوبِهِمُ الْإِیمٰانَ وَ أَیَّدَهُمْ بِرُوحٍ مِنْهُ وَ یُدْخِلُهُمْ جَنّٰاتٍ تَجْرِی مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهٰارُ خٰالِدِینَ فِیهٰا رَضِیَ اللّٰهُ عَنْهُمْ وَ رَضُوا عَنْهُ أُولٰئِکَ حِزْبُ اللّٰهِ أَلاٰ إِنَّ حِزْبَ اللّٰهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (۲۲)

۲۲ ـ هیچ قومی را نمی‌یابید که به خداوند و روز رستاخیز ایمان آورده باشد و با دشمنان خداوند و رسولش دوستی کرده باشد، هر چند که (آن دشمنان) پدران یا فرزندان یا برادران یا خویشان آنها باشند. اینها کسانی هستند که خداوند بر دلهایشان ایمان را نوشته و با روحی از جانب خودش آنها را تقویت نموده است، و آنها را به باغ‌های بهشتی وارد می‌کند که از زیر درختانش نهرها جاری است و در آن همیشگی خواهند بود، خداوند از

۱. تفسیر برهان، ج ۷، ص ۴۸۵ ؛ نورالثقلین، ج ۵، ص ۲۶۶ ؛ تفسیر صافی، ج ۷، ص ۱۴۱

آنها خشنود است، و آنها نیز از خداوند خشنود می‌باشند، اینها حزب الهی هستند، آگاه باشید که حزب اللّه رستگاران هستند.

﴿لاٰ تَجِدُ قَوْماً يُؤْمِنُونَ بِاللّٰهِ ـ تا ـ أَوْ إِخْوانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ ....﴾ یعنی هر کس به خداوند و روز آخرت ایمان دارد کسی را که از خداوند و رسولش روی بر گردانده با او دوستی و برادری نکند، تا اینکه فرمود: ﴿أُولٰئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمٰانَ﴾ که آنها ائمه علیهم‌السلام هستند.

﴿وَ أَيَّدَهُمْ بِرُوحٍ مِنْهُ﴾ فرمود: روح فرشته‌ای بزرگتر از جبرئیل و میکائیل بود که با رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله بود و با ائمه علیهم‌السلام نیز می‌باشد.[1]

﴿أُولٰئِكَ حِزْبُ اللّٰهِ﴾ یعنی ائمه علیهم‌السلام یاوران خدا هستند.

﴿أَلاٰ إِنَّ حِزْبَ اللّٰهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾ آگاه باشید که حزب اللّه رستگاران هستند.[2]

۱. نورالثقلین، ج ۵، ص ۲۷۰ ؛ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۴۸۸

۲. تفسیر برهان، ج ۷، ص ۴۹۰


مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

تفسیر سورۀ حشر



۵۹ - سورۀ حشر در مدینه نازل شده و دارای ۲٤ آیه است.



بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

سَبَّحَ لِلّٰهِ مٰا فِي السَّمٰاوٰاتِ وَ مٰا فِي الْأَرْضِ وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (١)
هُوَ الَّذِي أَخْرَجَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتٰابِ مِنْ دِيٰارِهِمْ لِأَوَّلِ الْحَشْرِ مٰا
ظَنَنْتُمْ أَنْ يَخْرُجُوا وَ ظَنُّوا أَنَّهُمْ مٰانِعَتُهُمْ حُصُونُهُمْ مِنَ اللّٰهِ فَأَتٰاهُمُ اللّٰهُ مِنْ
حَيْثُ لَمْ يَحْتَسِبُوا وَ قَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ يُخْرِبُونَ بُيُوتَهُمْ بِأَيْدِيهِمْ
وَأَيْدِي الْمُؤْمِنِينَ فَاعْتَبِرُوا يٰا أُولِي الْأَبْصٰارِ (٢)
وَ لَوْ لاٰ أَنْ كَتَبَ اللّٰهُ عَلَيْهِمُ الْجَلاٰءَ لَعَذَّبَهُمْ فِي الدُّنْيٰا وَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذٰابُ
النّٰارِ (٣)
ذٰلِكَ بِأَنَّهُمْ شٰاقُّوا اللّٰهَ وَ رَسُولَهُ وَ مَنْ يُشٰاقِّ اللّٰهَ فَإِنَّ اللّٰهَ شَدِيدُ الْعِقٰابِ (۴)
مٰا قَطَعْتُمْ مِنْ لِينَةٍ أَوْ تَرَكْتُمُوهٰا قٰائِمَةً عَلىٰ أُصُولِهٰا فَبِإِذْنِ اللّٰهِ وَ لِيُخْزِيَ
الْفٰاسِقِينَ (۵)
وَ مٰا أَفٰاءَ اللّٰهُ عَلىٰ رَسُولِهِ مِنْهُمْ فَمٰا أَوْجَفْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ خَيْلٍ وَ لاٰ رِكٰابٍ وَلٰكِنَّ
اللّٰهَ يُسَلِّطُ رُسُلَهُ عَلىٰ مَنْ يَشٰاءُ وَ اللّٰهُ عَلىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۶)
مٰا أَفٰاءَ اللّٰهُ عَلىٰ رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرىٰ فَلِلّٰهِ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبىٰ وَ الْيَتٰامىٰ
وَالْمَسٰاكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ كَيْ لاٰ يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيٰاءِ مِنْكُمْ وَ مٰا آتٰاكُمُ
الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ مٰا نَهٰاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَ اتَّقُوا اللّٰهَ إِنَّ اللّٰهَ شَدِيدُ الْعِقٰابِ (٧)

لِلْفُقَرَاءِ الْمُهَاجِرِينَ الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَ أَمْوَالِهِمْ يَبْتَغُونَ فَضْلاً مِنَ
اللَّهِ وَ رِضْوَاناً وَ يَنْصُرُونَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ (۸)
وَ الَّذِينَ تَبَوَّؤُا الدَّارَ وَ الْإِيمَانَ مِنْ قَبْلِهِمْ يُحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ وَ لاَ يَجِدُونَ
فِي صُدُورِهِمْ حَاجَةً مِمَّا أُوتُوا وَ يُؤْثِرُونَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ وَ لَوْ كَانَ بِهِمْ
خَصَاصَةٌ وَ مَنْ يُوقَ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (۹)
وَ الَّذِينَ جَاؤُ مِنْ بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَ لِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا
بِالْإِيمَانِ وَ لاَ تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلاًّ لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا إِنَّكَ رَؤُفٌ رَحِيمٌ (۱۰)
أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ نَافَقُوا يَقُولُونَ لِإِخْوَانِهِمُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَئِنْ
أُخْرِجْتُمْ لَنَخْرُجَنَّ مَعَكُمْ وَ لاَ نُطِيعُ فِيكُمْ أَحَداً أَبَداً وَ إِنْ قُوتِلْتُمْ لَنَنْصُرَنَّكُمْ
وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ (۱۱)
لَئِنْ أُخْرِجُوا لاَ يَخْرُجُونَ مَعَهُمْ وَ لَئِنْ قُوتِلُوا لاَ يَنْصُرُونَهُمْ وَ لَئِنْ نَصَرُوهُمْ
لَيُوَلُّنَّ الْأَدْبَارَ ثُمَّ لاَ يُنْصَرُونَ (۱۲)

۱ ـ آنچه که در آسمانها و زمین است همه تسبیح خداوند را می‌گویند، که او عزیز و حکیم است.

۲ ـ اوست کسی که کافران از اهل کتاب را برای نخستین بار از خانه‌هایشان بیرون راند، و هرگز شما گمان نمی‌کردید که آنها از دیارشان بیرون روند، و آنها نیز می‌پنداشتند که حصارهای محکمشان آنها را از عذاب الهی مانع می‌گردد، امّا خداوند از آنجایی که گمان نمی‌کردند آمد، و در دل‌هایشان ترس و وحشت فرا گرفت، به طوری که خانه‌هایشان را با دست خودشان و دست مومنین خراب کردند، پس ای اهل بصیرت عبرت بگیرید.

۳ ـ و اگر خداوند برای آنها ترک وطن را مقرر نفرموده بود در همین دنیا عذابشان می‌کرد، و برای آنها در آخرت عذاب آتش جهنم است.

۴ـ این همه گرفتاری به خاطر آن است که آنها با خدا و رسولش دشمنی کردند، و هر کس با خداوند دشمنی کند همانا که خداوند عقابش سخت و شدید است.

۵ـ آنچه از درختان خرما را قطع کردید و یا آنها را سالم نگه داشتید همه به فرمان خداوند بود تا فاسقین خوار و رسوا شوند.

۶ـ و آنچه خداوند از آنها (غنائم) به رسول خود باز گردانده از آن چیزهائی است که نه شما برای بدست آوردنش اسبی تاخته‌اید و نه شتری را، و لکن خداوند رسولانش را بر هر کسی که بخواهد مسلّط می‌گرداند، و خداوند بر هر چیزی تواناست.

۷ـ آنچه را که خداوند از اموال اهل این سرزمین‌ها به رسول خودش بازگرداند پس از آن خدا و رسول و خویشاوندان او و یتیمان و مستمندان و در راه ماندگان است؛ تا این (اموال) به دست ثروتمندان شما نرسد، و آنچه که رسول برای شما آورده را بگیرید و از آنچه که شما را نهی کرده خودداری نمائید، و از خداوند بپرهیزید، همانا که خداوند عقابش سخت و شدید است.

۸ـ این اموال برای فقراء مهاجرینی است که از سرزمین و اموال خودشان رانده شدند به خاطر اینکه فضل و رضایت الهی را بدست بیاورند، و خدا و رسولش را یاری کنند، اینها همان راستگویان هستند.

۹ـ و نیز برای کسانی است که در این سرزمین (مدینه) و خانهٔ ایمان قبل از آنها (مهاجران) مسکن گزیدند و کسانی که به سویشان هجرت می‌کنند را دوست می‌دارند، و در دل خودشان هیچ حاجتی (کینه و حسدی) نسبت به آنچه (از غنائم) به مهاجرین داده می‌شود نمی‌یابند هر چند که به آن

نیازمند باشند، و هر کسی که خودش را از حرص و بخل باز دارد همین اینها رستگاران هستند.

۱۰ ـ و کسانی که بعد از آنها آمده و می‌گویند: پروردگارا، بر ما و بر برادران ما که در ایمان آوردن بر ما سبقت گرفته‌اند را بیامرز، و در دلهای ما حسد و کینه‌ای نسبت به کسانی که ایمان آورده‌اند قرار مده. پروردگارا که تو رؤوف و مهربان هستی.

۱۱ ـ آیا ندیدی که منافقین به برادران کافرشان از اهل کتاب می‌گفتند: اگر شما را از خانه‌هایتان بیرون کنند ما نیز با شما بیرون می‌آئیم و از هیچ کس دربارهٔ شما پیروی نمی‌کنیم، و اگر با شما جنگ کنند ما شما را یاری می‌کنیم، و خداوند شهادت می‌دهد که آنها دروغ می‌گویند.

۱۲ ـ اگر آنها (کفار) را بیرون کنند (منافقین) با آنها بیرون نمی‌روند، و اگر (مسلمانان) با آنها (کفار) جنگ کنند (منافقین) یاریشان نمی‌کنند، و اگر هم یاریشان کنند در میدان جنگ پشت کرده فرار می‌کنند سپس کسی آنها را یاری نمی‌کند.

کوچ دادن بنی‌نضیر از مدینه

﴿سَبَّحَ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ۞ هُوَ الَّذِي أَخْرَجَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مِنْ دِيَارِهِمْ لِأَوَّلِ الْحَشْرِ مَا ظَنَنْتُمْ أَنْ يَخْرُجُوا ۞

سبب نزول آیه این بود که در مدینه سه طایفه و دودمان از یهودیان زندگی می‌کردند، یکی بنی النضیر بود، و یکی بنی قریظه، و دیگری بنی قینقاع. و این سه طایفه با رسول خدا صلی الله علیه و آله عهدی داشتند که تا مدتی مورد احترام بود، و بعداً یهودیان آن عهد را شکستند.

و سبب این عهدشکنی در بنی النضیر این بود که مردی از اصحاب آن جناب دو نفر را ترور کرده بود، و قرار شد که به صاحبان خون، دیه و خونبها بپردازند، رسول خدا صلی الله علیه و آله به میان بنی النضیر آمد تا از آنان مقداری پول برای این منظور قرض کند. در بین افراد بنی النضیر کعب بن اشرف بود که رسول خدا صلی الله علیه و آله بر وی وارد شد. کعب گفت: مرحبا ای ابو القاسم، خوش آمدی. و برخاست و چنین وانمود کرد که می‌خواهد طعامی درست کند، ولی در دل نقشه کشتن آن جناب را می‌ریخت، و در سر می‌پروراند که بعد از کشتن آن جناب بر سر اصحابش بتازد. در همین حال جبرئیل نازل و جریان را به آن جناب اطلاع داد. حضرت برخاست و به مدینه برگشت، و به محمد بن مسلمه انصاری فرمود: برو در قبیله بنی النضیر، و به مردم آنجا بگو که خدای عزوجل توطئه شما را به من خبر داد، یا از سرزمین ما بیرون شوید، و یا آماده جنگ باشید. آنان گفتند از بلاد تو بیرون می‌رویم.

از سوی دیگر عبد الله بن ابی شخصی را نزد ایشان فرستاد که بیرون نروید، و هم چنان در محل خود بمانید، و با محمد جنگ کنید که اگر چنین کنید من با قوم خود و هم سوگندانم شما را یاری خواهم کرد، و اگر هم بیرون بروید من نیز با شما بیرون می‌آیم، و اگر قتال کنید با شما در قتال همدست می‌شوم. قبیله بنی النضیر چون این وعده را شنیدند دلگرم شده، تصمیم گرفتند بمانند، و به اصلاح قلعه‌ها پرداخته آماده جنگ شدند، و شخصی را نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله فرستادند که ما از دیار خود بیرون نمی‌رویم، هر کاری که می‌خواهی بکن. رسول خدا صلی الله علیه و آله برخاست و تکبیر گفت، اصحابش یک صدا تکبیر گفتند. به امیر المؤمنین فرمود: تو پیشاپیش لشکر به قبیله بنی النضیر برو. امیر المؤمنین پرچم جنگ را برداشت، و به راه افتاد، و رسول

خدا ﷺ قلعه آنان را محاصره کرد، و عبد الله بن ابی به کمک آنان نیامد، و بدینسان ایشان را فریب داد.

رسول خدا ﷺ به هر یک از قلعه‌های ایشان که نزدیک می‌شد آن قلعه را خراب می‌کردند، و به قلعه بعدی منتقل می‌شدند. و با اینکه بعضی از یهودیان خانه‌های گران بها داشتند، رسول خدا ﷺ دستور داد درختان خرمای آنان را قطع کنند. یهودیان به جزع در آمدند، و گفتند: ای محمد! مگر خدای تعالی تو را امر به فساد کرده، اگر این درختان از تو شد بگذار سالم از آن تو باشد، و اگر از ما است چرا قطع می‌کنی.

یهودیان وقتی چنین دیدند گفتند: ای محمد! ما حاضریم از سرزمین تو بیرون شویم، به شرطی که اموال ما را به ما بدهی. حضرت فرمود: این کار را نمی‌کنم، و لیکن به شما اجازه می‌دهم از اموالتان آن مقدار را که شتران شما حمل کند با خود ببرید. یهودیان قبول نکردند، و چند روزی هم ماندند، آن گاه گفتند می‌رویم، و به مقدار بار شتران از اموال خود می‌بریم. فرمود: نه باید بروید و هیچ چیز با خود نبرید، هر کس از شما را ببینیم که با خود چیزی می‌برد او را خواهیم کشت.

یهودیان از قلعه‌های خود بیرون شده، جمعی از ایشان به فدک، و جمعی به وادی القری، و گروهی به شام رفتند. در این باره بود که آیات زیر نازل شد: ﴿هُوَ الَّذِي أَخْرَجَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتابِ مِنْ دِيارِهِمْ لِأَوَّلِ الْحَشْرِ ما ظَنَنْتُمْ أَنْ يَخْرُجُوا وَ ظَنُّوا أَنَّهُمْ مانِعَتُهُمْ حُصُونُهُمْ مِنَ اللهِ فَأَتاهُمُ اللهُ مِنْ حَيْثُ لَمْ يَحْتَسِبُوا - تا - فَإِنَّ اللهَ شَدِيدُ الْعِقابِ﴾

و در باره اعتراضی که یهودیان به آن جناب در مورد قطع درختان خرما کرده بودند، فرمود: ﴿ما قَطَعْتُمْ مِنْ لِينَةٍ أَوْ تَرَكْتُمُوها قائِمَةً عَلى أُصُولِها فَبِإِذْنِ

اللّهِ وَ لِيُخْزِيَ الْفاسِقِينَ ـ تا ـ رَبَّنا إِنَّكَ رَؤُفٌ رَحِيمٌ﴾

و در باره عبد اللّه بن ابی، و همفکرانش این آیه نازل شد: ﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ نافَقُوا يَقُولُونَ لِإِخْوانِهِمُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتابِ لَئِنْ أُخْرِجْتُمْ لَنَخْرُجَنَّ مَعَكُمْ ـ تا ـ ثُمَّ لا يُنْصَرُونَ﴾ آیا ندیدی که منافقین به برادران کافرشان از اهل کتاب می‌گفتند: اگر شما از خانه‌هایتان بیرون کنند ما نیز با شما بیرون می‌آئیم و از هیچ کس دربارهٔ شما پیروی نمی‌کنیم، و اگر با شما جنگ کنند ما شما را یاری می‌کنیم، و خداوند شهادت می‌دهد که آنها دروغ می‌گویند. اگر آنها (کفار) را بیرون کنند (منافقین) با آنها بیرون نمی‌روند، و اگر (مسلمانان) با آنها (کفار) جنگ کنند (منافقین) یاریشان نمی‌کنند، و اگر هم یاریشان کنند در میدان جنگ پشت کرده فرار می‌کنند سپس کسی آنها را یاری نمی‌کند.

كَمَثَلِ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ قَرِيباً ذاقُوا وَبالَ أَمْرِهِمْ وَ لَهُمْ عَذابٌ أَلِيمٌ (۱۵)

كَمَثَلِ الشَّيْطانِ إِذْ قالَ لِلْإِنْسانِ اكْفُرْ فَلَمَّا كَفَرَ قالَ إِنِّي بَرِيءٌ مِنْكَ إِنِّي أَخافُ اللّهَ رَبَّ الْعالَمِينَ (۱۶)

فَكانَ عاقِبَتَهُما أَنَّهُما فِي النّارِ خالِدَيْنِ فِيها وَ ذلِكَ جَزاءُ الظّالِمِينَ (۱۷)

۱۵ ـ (کار این گروه از یهود) مانند کسانی هست که کمی قبل از اینها بودند که وبال کار خودشان را چشیدند و برای آنها عذابی دردناک است.

۱۶ ـ (کار آنها) مانند شیطان است که به انسان گفت: کافر شو؛ پس هنگامی که کافر شد گفت: من از تو برائت می‌جویم همانا من از خدای پروردگار عالمیان می‌ترسم.

۱۷ ـ پس عاقبت کار هر دو آنها (شیطان و انسان) این شد که در آتش جهنم همیشگی خواهند بود، که آن کیفر ستمکاران است.

﴿كَمَثَلِ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ﴾ یعنی بنی قینقاع ﴿قَرِيباً ذاقُوا وَبالَ أَمْرِهِمْ وَ لَهُمْ

عَذابٌ أَلِيمٌ﴾

سپس مثلی برای عبد الله بن ابی و بنی النضیر زده و فرمود: ﴿كَمَثَلِ الشَّيْطانِ إِذْ قالَ لِلْإِنْسانِ اكْفُرْ فَلَمّا كَفَرَ قالَ إِنِّي بَرِيءٌ مِنْكَ إِنِّي أَخافُ اللّٰهَ رَبَّ الْعالَمِينَ * فَكانَ عاقِبَتَهُما أَنَّهُما فِي النّارِ خالِدَيْنِ فِيها وَ ذٰلِكَ جَزاءُ الظّالِمِينَ﴾ در آن حرف زیادی است که در روایت علی بن ابرهیم نیامده است.

أبان بن عثمان از ابی‌بصیر در غزوهٔ بنی‌النضیر که در آن اضافه نموده که رسول خدا صلی الله علیه و آله به انصار فرمود: اگر بخواهید فیء (درآمد حاصل از تسلیم کافران) مهاجران را از آن به شما می‌دهم و اگر بخواهید میان شما و آنان قسمت می‌کنم، و شما را همراه آنان می‌گذارم. گفتند: ما می‌خواهیم که آن را میان آنان تقسیم کنی، پس پیامبر خدا صلی الله علیه و آله آن را میان مهاجران تقسیم کرد و از انصار بازداشت و جز به دو نفر از انصار سهل بن حنیف و ابا دجانه نداد که این دو نیاز خود را بدان مال یادآور شدند.[1]

هُوَ اللّٰهُ الَّذِي لا إِلٰهَ إِلاّ هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيْمِنُ الْعَزِيزُ الْجَبّارُ الْمُتَكَبِّرُ سُبْحانَ اللّٰهِ عَمّا يُشْرِكُونَ (۲۳)

هُوَ اللّٰهُ الْخالِقُ الْبارِئُ الْمُصَوِّرُ لَهُ الْأَسْماءُ الْحُسْنىٰ يُسَبِّحُ لَهُ ما فِي السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۲۴)

۲۳ ـ اوست خداوندی که غیر او هیچ معبودی نیست، مالک اصلی اوست، از هر عیب و نقص پاک است، ستم کننده نیست، ایمنی بخش است، از همه چیز مراقبت می‌کند، قدرتمندی بی‌همتاست، هر امری را با اراده‌اش اصلاح می‌کند، سزاوار عظمت و بزرگواری است، پاک و منزه است

۱. بحارالانوار، ج ۲۰، ص ۱۶۸؛ تفسیر صافی، ج ۷، ص ۱۴۸؛ نورالثقلین، ج ۵، ص ۲۷۲؛ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۴۹۲

خداوند از هر آنچه که برای او شریک قرار می‌دهند.

۲۴ـ اوست خداوندی که خالق، آفریننده و صورتگر است، برای او نامهای نیکوئی است، آنچه در آسمانها و زمین است تسبیح‌گوی او هستند، و او عزیز و حکیم است.

﴿هُوَ اللّٰهُ الَّذِي لاٰ إِلٰهَ إِلاّٰ هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ﴾ فرمود: ﴿القدوس﴾ یعنی اینکه از آفاتی که موجبات جهل و نادانی است به دور است.

﴿السَّلاٰمُ الْمُؤْمِنُ﴾ فرمود: اولیائش را از عذاب در امان می‌دارد.

﴿الْمُهَيْمِنُ﴾ یعنی شاهد.

﴿هُوَ اللّٰهُ الْخٰالِقُ الْبٰارِئُ﴾ که ﴿الباریٔ﴾ یعنی او شی را از چیزی که نیست خلق می‌کند ﴿لَهُ الْأَسْمٰاءُ الْحُسْنىٰ يُسَبِّحُ لَهُ مٰا فِي السَّمٰاوٰاتِ وَ الْأَرْضِ وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ برای او نامهای نیکوئی است، آنچه در آسمانها و زمین است تسبیح‌گوی او هستند، و او عزیز و حکیم است.[1]

یعقوب بن جعفر گوید از امام موسی بن جعفر علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: خداوند متعال بر پیغمبرش محمد صلی الله علیه و آله نازل فرمود ﴿لاٰ إِلٰهَ إِلاّٰ هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ﴾ را، و به این اسماء ﴿الرَّحْمٰنُ الرَّحِيمُ الْعَزِيزُ الْجَبّٰارُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ﴾ نامیده شد. که عقل‌های آنها درباره خدای تعالی بحیرت افتاد و هوشها از دست داده شده لذا برای خدا مثلها زده‌اند و او را به اشیائی تشبیه کردند و اشباهی برای او قرار دادند و گفتند خدا در اشیاء حلول می‌کند و از اشیائی زایل می‌شود این قبیل از مردم در دریای بی‌پایانی فرو رفتند که انتهای آن را نمی‌دانند و اندازه دوری آن را درک نمی‌کنند.[2]

---

۱. تفسیر صافی، ج ۷، ص ۱۵۹ ؛ نورالثقلین، ج ۵، ص ۲۹۶ ؛ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۵۰۹

۲. بحارالانوار، ج ۳، ص ۲۹۶ ؛ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۵۱۲


مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

تفسیر سورهٔ ممتحنه



۶۰ - سورهٔ ممتحنه در مدینه نازل شده و دارای ۱۳ آیه است.


مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

يٰا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لاٰ تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَ عَدُوَّكُمْ أَوْلِيٰاءَ تُلْقُونَ إِلَيْهِمْ بِالْمَوَدَّةِ وَقَدْ كَفَرُوا بِمٰا جٰاءَكُمْ مِنَ الْحَقِّ يُخْرِجُونَ الرَّسُولَ وَ إِيّٰاكُمْ أَنْ تُؤْمِنُوا بِاللّٰهِ رَبِّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ خَرَجْتُمْ جِهٰاداً فِي سَبِيلِي وَ ابْتِغٰاءَ مَرْضٰاتِي تُسِرُّونَ إِلَيْهِمْ بِالْمَوَدَّةِ وَ أَنَا أَعْلَمُ بِمٰا أَخْفَيْتُمْ وَ مٰا أَعْلَنْتُمْ وَ مَنْ يَفْعَلْهُ مِنْكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَوٰاءَ السَّبِيلِ (۱)

إِنْ يَثْقَفُوكُمْ يَكُونُوا لَكُمْ أَعْدٰاءً وَ يَبْسُطُوا إِلَيْكُمْ أَيْدِيَهُمْ وَ أَلْسِنَتَهُمْ بِالسُّوءِ وَوَدُّوا لَوْ تَكْفُرُونَ (۲)

لَنْ تَنْفَعَكُمْ أَرْحٰامُكُمْ وَ لاٰ أَوْلاٰدُكُمْ يَوْمَ الْقِيٰامَةِ يَفْصِلُ بَيْنَكُمْ وَ اللّٰهُ بِمٰا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ (۳)

۱ ـ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، دشمن من و دشمن خودتان را دوست مگیرید، شما با آنها با دوستی و محبت برخورد می‌کنید در حالی که آنها نسبت به آنچه که از سوی حق به سوی شما آمده کافر شده‌اند، آنها رسول و شما را به خاطر اینکه به خداوندی که پروردگار شماست ایمان آورده‌اید از سرزمین‌تان بیرون می‌رانند، اگر شما به خاطر جهاد در راه من و بدست آوردن رضایتم از وطن‌تان بیرون شده‌اید، در پنهانی با آنها دوست

می‌شوید، و من آنچه را که پنهان می‌دارید و آنچه را که آشکار می‌کنید را می‌دانم، و هر کس از شما چنین کاری را انجام بدهد به تحقیق از راه راست گمراه شده است.

۲ـ اگر آنها بر شما تسلط یابند دشمنانتان می‌شوند، و دست و زبانشان را به بدی به سوی شما باز می‌کنند، و دوست می‌دارند که شما باز کافر شوید.

۳ـ هرگز روز قیامت خویشان و فرزندان شما نفعی به حالتان نخواهد داشت، میان شما جدایی می‌افتد، و خداوند به آنچه که انجام می‌دهید بیناست.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ تُلْقُونَ إِلَيْهِمْ بِالْمَوَدَّةِ﴾

این آیه در شان حاطب ابن ابی بلتعه نازل شده، هر چند لفظ آیه عام است، و لیکن معنایش مخصوص به این شخص است، و داستانش بدین قرار بود که: حاطب ابن ابی بلتعه در مکه مسلمان شد، و به مدینه هجرت کرد، در حالی که عیالش در مکه مانده بودند. از سوی دیگر کفار قریش ترس آن را داشتند که لشگر رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله بر سر آنان بتازد، ناچار نزد عیال حاطب رفته، از این خانواده خواستند تا نامه‌ای به حاطب بنویسند، و از وی خبر محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله را بپرسند که آیا تصمیم دارد با مردم مکه جنگ کند یا نه؟

خانواده حاطب نامه‌ای به او نوشته، جویای وضع شدند. او در پاسخ نوشت: آری رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله چنین قصدی دارد، و نامه را به دست زنی به نام صفیه داد، و او نامه را در لای گیسوان خود پنهان نموده به راه افتاد. در همین میان جبرئیل نازل شد، و رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله را از ماجرا خبر داد.

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله امیر المؤمنین علی علیه‌السلام و زبیر بن عوام را به طلب آن زن فرستاد، این دو نفر خود را به او رساندند. امیرالمؤمنین پرسید: نامه کجاست؟

صفیه گفت: نزد من چیزی نیست.

حضرت علی و زبیر زن را تفتیش کردند، و چیزی همراه او نیافتند. زبیر گفت: حال که چیزی نیافتیم برگردیم.

امیر المؤمنین فرمود: به خدا سوگند رسول خدا ﷺ به ما دروغ نگفته، و جبرئیل هم به آن جناب دروغ نگفته، و او هم به جبرئیل دروغ نمی‌بندد، و جبرئیل هم به خدا دروغ نمی‌بندد، و به خدا سوگند ای زن یا نامه را در می‌آوری و می‌دهی، و یا سر بریده‌ات را نزد رسول خدا ﷺ می‌برم.

صفیه گفت: پس از من دور شوید تا در آورم. آن گاه نامه را از لای گیسوانش در آورد. امیرالمؤمنین نامه را گرفت و نزد رسول خدا ﷺ آورد.

رسول خدا ﷺ از حاطب پرسید: این چکاری است که کردی؟

حاطب عرض کرد: یا رسول الله! به خدا سوگند این کار را از روی نفاق نکردم، و چیزی تغییر و تبدیل ندادم، و من شهادت می‌دهم به اینکه جز خدا معبودی نیست، و اینکه تو رسول بر حق اویی، و لیکن اهل و عیال من از مکه به من نوشتند که قریش با ما خوشرفتاری می‌کنند، من خواستم در حقیقت حسن معاشرت آنان را با خدمتی تلافی کرده باشم. بعد از سخنان حاطب خدای تعالی این آیه را فرستاد: ﴿یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لاٰ تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِیاءَ تُلْقُونَ إِلَیْهِمْ بِالْمَوَدَّةِ ـ تا ـ لَنْ تَنْفَعَكُمْ أَرْحامُكُمْ وَ لاٰ أَوْلاٰدُكُمْ یَوْمَ الْقِیامَةِ﴾ [1]

قَدْ کانَتْ لَکُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْراهِیمَ وَ الَّذِینَ مَعَهُ إِذْ قالُوا لِقَوْمِهِمْ إِنّٰا بُرَآؤُا مِنْکُمْ وَ مِمّٰا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللّٰهِ کَفَرْنا بِکُمْ وَ بَدٰا بَیْنَنٰا وَ بَیْنَکُمُ الْعَداوَةُ

۱. بحارالانوار، ج ۲۱، ص ۱۱۲ و ج ۷۲، ص ۳۸۸؛ تفسیر صافی، ج ۷، ص ۱۶۵؛ نورالثقلین، ج ۵، ص ۲۹۹؛ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۵۱۴

وَالْبَغْضاءُ أَبَداً حَتّٰی تُؤْمِنُوا بِاللّٰهِ وَحْدَهُ إِلاّٰ قَوْلَ إِبْراهِیمَ لِأَبِیهِ لَأَسْتَغْفِرَنَّ لَکَ وَ ما أَمْلِکُ لَکَ مِنَ اللّٰهِ مِنْ شَیْءٍ رَبَّنا عَلَیْکَ تَوَکَّلْنا وَ إِلَیْکَ أَنَبْنا وَ إِلَیْکَ الْمَصِیرُ (۴)

رَبَّنا لاٰ تَجْعَلْنا فِتْنَةً لِلَّذِینَ کَفَرُوا وَ اغْفِرْ لَنا رَبَّنا إِنَّکَ أَنْتَ الْعَزِیزُ الْحَکِیمُ (۵)

لَقَدْ کٰانَ لَکُمْ فِیهِمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَنْ کٰانَ یَرْجُوا اللّٰهَ وَ الْیَوْمَ الْآخِرَ وَ مَنْ یَتَوَلَّ فَإِنَّ اللّٰهَ هُوَ الْغَنِیُّ الْحَمِیدُ (٦)

عَسَی اللّٰهُ أَنْ یَجْعَلَ بَیْنَکُمْ وَ بَیْنَ الَّذِینَ عٰادَیْتُمْ مِنْهُمْ مَوَدَّةً وَ اللّٰهُ قَدِیرٌ وَ اللّٰهُ غَفُورٌ رَحِیمٌ (۷)

لاٰ یَنْهٰاکُمُ اللّٰهُ عَنِ الَّذِینَ لَمْ یُقٰاتِلُوکُمْ فِی الدِّینِ وَ لَمْ یُخْرِجُوکُمْ مِنْ دِیٰارِکُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَ تُقْسِطُوا إِلَیْهِمْ إِنَّ اللّٰهَ یُحِبُّ الْمُقْسِطِینَ (۸)

۴ـ به تحقیق برای شما در ابراهیم و کسانی که با او بوده‌اند الگوی خوبی است، هنگامی که به قوم (مشرک) خود گفتند: ما از شما و از آنچه غیر از خدا را می‌پرستید بیزاری می‌جوئیم، ما به شما کافریم، و میان ما و شما دشمنی و کدورت آغاز شده تا زمانی که به خداوند یگانه ایمان بیاورید، مگر سخن ابراهیم که به پدرش (عمویش) گفت: (اگر ایمان بیاوری) برای تو (از خداوند) طلب مغفرت می‌کنم، و (اگر ایمان نیاوری) و من در برابر خداوند برای تو مالک چیزی نیستم، پروردگارا ما بر تو توکل نمودیم و به سوی تو باز گشتیم، که باز گشت همۀ امور به سوی توست.

۵ـ پروردگارا، ما را مایۀ فتنه و امتحان کافران قرار مده، پروردگارا ما را بیامرز، همانا که تو عزیز و حکیم هستی.

۶ـ به تحقیق برای شما در زندگی آنها الگوی نیکویی بود، برای کسانی که امید به خدا و روز آخرت دارند؛ و هر کس روی بگرداند (به خود زیان

رسانده) همانا که خداوند بی‌نیاز و ستوده است.

۷ـ امید است که خداوند میان شما و دشمنانتان دوستی برقرار کند، و خدا تواناست، و خداوند آمرزنده و مهربان است.

۸ـ خداوند شما را نسبت به کسانی که در امر دین با شما جنگ نکردند و از سرزمین‌تان بیرون نراندند از نیکی کردن به آنها و رعایت نمودن عدالت نهی نمی‌کند، همانا که خداوند عدالت پیشگان را دوست می‌دارد.

ابی‌الجارود گوید، امام باقر عليه السلام در معنای آیهٔ ﴿عَسَى اللّٰهُ أَنْ يَجْعَلَ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَ الَّذِينَ عادَيْتُمْ مِنْهُمْ مَوَدَّةً وَ اللّٰهُ قَدِيرٌ وَ اللّٰهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ فرمود: همانا خداوند به پیامبر صلى الله عليه وآله و مومنین امر نموده تا از گروهی که کافر هستند برائت بجویند.

﴿قَدْ كانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْراهِيمَ وَ الَّذِينَ مَعَهُ إِذْ قالُوا لِقَوْمِهِمْ إِنّا بُرَآؤُا مِنْكُمْ وَ مِمّا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللّٰهِ تا ـ وَ اللّٰهُ قَدِيرٌ وَ اللّٰهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ خداوند عزوجل ولایت مؤمنین را از آنها قطع نموده و آنها نیز دشمنی‌شان را بر آنها ظاهر کردند، پس فرمود: ﴿عَسَى اللّٰهُ أَنْ يَجْعَلَ بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَ الَّذِينَ عادَيْتُمْ مِنْهُمْ مَوَدَّةً﴾ امید است که خداوند میان شما و دشمنانتان دوستی برقرار کند.

هنگامی که اهل مکه اسلام آوردند، اصحاب رسول خدا صلى الله عليه وآله با آنها روابط بر قرار نمودند و از آنها زن گرفتند و رسول خدا صلى الله عليه وآله با أم حبیب دختر ابی‌سفیان بن حرب ازدواج نمود سپس فرمود: ﴿لا يَنْهاكُمُ اللّٰهُ﴾ تا آخر دو آیه.[1]

يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذا جاءَكُمُ الْمُؤْمِناتُ مُهاجِراتٍ فَامْتَحِنُوهُنَّ اللّٰهُ أَعْلَمُ

۱. تفسیر برهان، ج ۷، ص ۵۱۵؛ تفسیر صافی، ج ۷، ص ۱۶۹؛ نورالثقلین، ج ۵، ص ۳۰۲

بِإِيمانِهِنَّ فَإِنْ عَلِمْتُمُوهُنَّ مُؤْمِناتٍ فَلا تَرْجِعُوهُنَّ إِلَى الْكُفّارِ لا هُنَّ حِلٌّ لَهُمْ وَ لا هُمْ يَحِلُّونَ لَهُنَّ وَ آتُوهُمْ ما أَنْفَقُوا وَ لا جُناحَ عَلَيْكُمْ أَنْ تَنْكِحُوهُنَّ إِذا آتَيْتُمُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ وَ لا تُمْسِكُوا بِعِصَمِ الْكَوافِرِ وَ سْئَلُوا ما أَنْفَقْتُمْ وَ لْيَسْئَلُوا ما أَنْفَقُوا ذٰلِكُمْ حُكْمُ اللّٰهِ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ وَ اللّٰهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ (۱۰)

وَ إِنْ فاتَكُمْ شَيْءٌ مِنْ أَزْواجِكُمْ إِلَى الْكُفّارِ فَعاقَبْتُمْ فَآتُوا الَّذِينَ ذَهَبَتْ أَزْواجُهُمْ مِثْلَ ما أَنْفَقُوا وَ اتَّقُوا اللّٰهَ الَّذِي أَنْتُمْ بِهِ مُؤْمِنُونَ (۱۱)

۱۰ـ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، هنگامی که زنان با ایمان به عنوان مهاجر به نزد شما آمدند آنها را امتحان کنید، خداوند به ایمان آنها آگاه‌تر است. پس اگر علم یافتید که با ایمان هستند آنها را به کفار تحویل ندهید، که نه اینها برای کفار حلال هستند و نه کفار برای آنها حلال می‌باشند، و آنچه که همسران کافر آنها به ایشان پرداخته‌اند به آنها بپردازید، و هیچ گناهی برای شما نیست که با آنها ازدواج کنید در صورتی که مهرشان را بپردازید، و هرگز زنان کافر را در همسری خود نگه مدارید (اگر زنانتان کافر شده و به نزد کفار رفتند) مهر و نفقه را از کفار بگیرید همچنانکه آنها می‌توانند مهر و نفقهٔ (زنی که مسلمان شده را از شما) بگیرند، این حکم خداوند است، که بینتان حکم می‌کند، و خداوند دانا و حکیم است.

۱۱ـ و اگر بعضی از همسران شما از دستتان رفته و به کفار ملحق شدند، و شما در جنگی بر آنها پیروز شدید و غنائمی بدست آوردید به کسانی که همسرانشان به کفار ملحق شده‌اند مهر و نفقه‌اش را (از غنائم) بپردازید، و (از مخالفت) خداوندی که به او ایمان آورده‌اید بپرهیزید.

﴿يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذا جاءَكُمُ الْمُؤْمِناتُ مُهاجِراتٍ فَامْتَحِنُوهُنَّ اللّٰهُ أَعْلَمُ بِإِيمانِهِنَّ فَإِنْ عَلِمْتُمُوهُنَّ مُؤْمِناتٍ فَلا تَرْجِعُوهُنَّ إِلَى الْكُفّارِ﴾ فرمود: هنگامی که

زنی از مشرکین به مسلمین پیوست مورد امتحان قرار بگیرد به اینکه سوگند به خدا بخورد که به خاطر بغض از شوهر کافرش و نیز به خاطر دوستی یکی از مسلمانان به آنها ملحق نشده است همانا فقط به خاطر اسلام به مسلمانان ملحق شده است و هنگامی که بر آن سوگند خورد اسلامش مورد قبول واقع می‌شود؛ سپس خداوند عز و جل فرمود: ﴿فَإِنْ عَلِمْتُمُوهُنَّ مُؤْمِنَاتٍ فَلاَ تَرْجِعُوهُنَّ إِلَى الْكُفَّارِ لاَ هُنَّ حِلٌّ لَهُمْ وَ لاَ هُمْ يَحِلُّونَ لَهُنَّ وَ آتُوهُمْ مَا أَنْفَقُوا﴾ یعنی شخص مسلمان مهریهٔ آن زن را به شوهر کافرش بپردازد و سپس با او ازدواج نماید و این قول الهی است که می‌فرماید: ﴿وَلاَ جُنَاحَ عَلَيْكُمْ أَنْ تَنْكِحُوهُنَّ إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ﴾ و هیچ گناهی برای شما نیست که با آنها ازدواج کنید در صورتی که مهرشان را بپردازید.[1]

ابی الجارود گوید، امام باقرعليه‌السلام در معنای آیهٔ ﴿وَلاَ تُمْسِكُوا بِعِصَمِ الْكَوَافِرِ﴾ فرمود: هر مسلمانی که در نزد او زن کافری باشد یعنی به غیر مسلمان باشد، پس اسلام را بر او عرضه کند، اگر قبول کرد پس زن او می‌شود و الا از او دوری نماید و خداوند نهی نموده است که به آن زن دست درازی کند.[2]

﴿وَ سْئَلُوا مَا أَنْفَقْتُمْ﴾ یعنی هنگامی که زن مسلمانی به کفار ملحق شود بر شخص کافر است که مهریهٔ او را بر مسلمان برگرداند، و اگر کافر مهریهٔ او را نپرداخت و مسلمانان غلبه پیدا کردند و از آنها غنیمت گرفتند قبل از تقسیم غنیمت مهریهٔ زن ملحق شده به کافر را برداشته و به مسلمان می‌دهند.

ابی الجارود گوید که امام باقرعليه‌السلام در معنای آیهٔ ﴿وَ إِنْ فَاتَكُمْ شَيْءٌ مِنْ

۱. بحارالانوار، ج ۱۰۱، ص ۱۴؛ تفسیر صافی، ج ۷، ص ۱۷۱؛ نورالثقلین، ج ۵، ص ۳۰۳؛ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۵۱۶

۲. وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۵۴۲؛ بحارالانوار، ج ۱۰۱، ص ۱۴؛ نورالثقلین، ج ۵، ص ۳۰۵؛ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۵۱۷

أَزْواجِكُمْ إِلَى الْكُفّارِ فَعاقَبْتُمْ﴾ فرمود: یعنی اگر زن مسلمانی به کفار ملحق شود مهریهٔ او را از کفار طلب کنید و اگر زن کافری بر شما ملحق شد مهریه‌اش را به آنها اعطا کنید.[۱]

﴿وَ إِنْ فاتَكُمْ شَيْءٌ مِنْ أَزْواجِكُمْ﴾ می‌فرماید: اگر زن مسلمان ملحق به کافرانی شود که میان شما و میان ایشان عهدی و پیمانی نبوده و شما از آن کافران غنیمت بدست آورده باشید باید که شما از آن غنیمت مهر آن زن را بشوهر مسلمان او بدهید.

﴿فَآتُوا الَّذِينَ ذَهَبَتْ أَزْواجُهُمْ مِثْلَ ما أَنْفَقُوا وَ اتَّقُوا اللّٰهَ الَّذِي أَنْتُمْ بِهِ مُؤْمِنُونَ﴾

سبب نزول آیه این است که فاطمه دختر ابی امیة بن المغیره زن عمر خطاب بوده و آن زن هجرت با او را مکروه داشته در مکه با مشرکین اقامت نمود پس معاویة بن ابی سفیان او را خواستگاری کرد بعد از این خدای تعالی به پیغمبر خود را امر کرد که مثل مهر آن زن را به عمر بن خطاب بدهد.[۲]

ابی الجارود گوید امام باقر عليه السلام در معنای آیهٔ ﴿وَ إِنْ فاتَكُمْ شَيْءٌ مِنْ أَزْواجِكُمْ﴾ فرمود: اگر زنی از شما به کفاری که میانتان عهد و پیمان نوشته شده است ملحق شد مهریه‌اش را از آنها بخواهید و اگر زنی از آنها به شما ملحق شد مهریهٔ او را به آنها بپردازید ﴿ذٰلِكُمْ حُكْمُ اللّٰهِ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ﴾ این حکم خداوند است که بینتان حکم می‌کند.[۳]

يا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذا جاءَكَ الْمُؤْمِناتُ يُبايِعْنَكَ عَلىٰ أَنْ لا يُشْرِكْنَ بِاللّٰهِ شَيْئاً
وَلا يَسْرِقْنَ وَلا يَزْنِينَ وَلا يَقْتُلْنَ أَوْلادَهُنَّ وَلا يَأْتِينَ بِبُهْتانٍ يَفْتَرِينَهُ بَيْنَ أَيْدِيهِنَّ

۱. بحارالانوار، ج ۱۰۱، ص ۱۵
۲. تفسیر صافی، ج ۷، ص ۱۷۲ ؛ نورالثقلین، ج ۵، ص ۳۰۵
۳. بحارالانوار، ج ۱۰۱، ص ۱۵ ؛ نورالثقلین، ج ۵، ص ۳۰۶

وَأَرْجُلِهِنَّ وَلاٰيَعْصِينَكَ فِي مَعْرُوفٍ فَبَايِعْهُنَّ وَاسْتَغْفِرْ لَهُنَّ اللّٰهَ إِنَّ اللّٰهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۱۲)

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لاٰ تَتَوَلَّوْا قَوْماً غَضِبَ اللّٰهُ عَلَيْهِمْ قَدْ يَئِسُوا مِنَ الْآخِرَةِ كَمَا يَئِسَ الْكُفَّارُ مِنْ أَصْحَابِ الْقُبُورِ (۱۳)

۱۲ـ ای پیامبر! هنگامی که زنان مؤمن نزد تو بیایند که با تو بیعت کنند که دیگر هرگز برای خداوند شریک قرار ندهند، دزدی نکنند، زنا ندهند، و فرزندانشان را نکشند، تهمت و افترایی بین دست و پای خود نیاورند (یعنی فرزندی را که خود از راه نامشروع بدنیا آورده‌اند و علم به انعقاد نطفهٔ او دارند به دروغ به کسی دیگر نسبت ندهند)، و در هیچ امر معروفی نافرمانی تو را نکنند، پس (با این شرائط) با آنها بیعت کن، و از خداوند برای آنها طلب مغفرت نما، همانا که خداوند آمرزنده و مهربان است.

۱۳ـ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، با قومی که خداوند بر آنها غضب کرده دوستی مکنید که آنها از آخرت مأیوس هستند همچنان که کفار مدفون در قبرها (از دوباره برگشتن خود) مأیوس هستند.

﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا جَاءَكَ الْمُؤْمِنَاتُ يُبَايِعْنَكَ عَلَىٰ أَنْ لاٰ يُشْرِكْنَ بِاللّٰهِ شَيْئاً وَلاٰيَسْرِقْنَ وَ لاٰ يَزْنِينَ وَ لاٰ يَقْتُلْنَ أَوْلاٰدَهُنَّ وَ لاٰ يَأْتِينَ بِبُهْتَانٍ يَفْتَرِينَهُ بَيْنَ أَيْدِيهِنَّ وَأَرْجُلِهِنَّ وَ لاٰ يَعْصِينَكَ فِي مَعْرُوفٍ فَبَايِعْهُنَّ وَاسْتَغْفِرْ لَهُنَّ اللّٰهَ إِنَّ اللّٰهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ این آیه روز فتح مکه نازل شد پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله میان نماز ظهر و عصر در مسجد الحرام نشست و مردها با حضرتش بیعت کردند و پس از نماز عصر امر فرمود ظرفی را پر از آب کردند، آن حضرت دست مبارک خود را در آن آب گذاشت و به زن‌ها فرمود: هر کس می‌خواهد بیعت کند دست خود را داخل آب کند و من با زنان مصافحه نمی‌کنم و آیهٔ ﴿عَلَىٰ أَنْ لاٰ يُشْرِكْنَ بِاللّٰهِ

شَيْئاً وَلاٰيَسْرِقْنَ وَلاٰيَزْنِينَ وَلاٰيَقْتُلْنَ أَوْلاٰدَهُنَّ وَ لاٰ يَأْتِينَ بِبُهْتٰانٍ يَفْتَرِينَهُ بَيْنَ أَيْدِيهِنَّ وَأَرْجُلِهِنَّ وَلاٰيَعْصِينَكَ فِي مَعْرُوفٍ فَبٰايِعْهُنَّ﴾ را قرائت کرد.

ام حکیم دختر حارث بن عبد المطلب عرض کرد: ای رسول خدا معروف چیست که ما زن‌ها باید در آن نافرمانی شما نکنیم و خداوند ما را امر به آن نموده است؟

فرمود: معروف عبارت از آن است که صورتهای خود را نخراشید و سیلی بصورت خود نزنید و موهای خود را نکنید و گریبان چاک نزنید و لباس سیاه نپوشید و صدا را به واویلا بلند نکنید و کنار قبرها توقف ننمائید. آن زنان با شروط در آیه بکیفیت مزبور به امر پیغمبر خدا بیعت کردند.[۱]

عبد الله بن سنان گوید از امام صادق علیه السلام از معنای جمله شریفه ﴿وَلاٰيَعْصِينَكَ فِي مَعْرُوفٍ﴾ سؤال کردم، فرمود: معروف همان اموری است که خدای تعالی بر زنان واجب کرده، مانند نماز و زکات و هر عمل خیر دیگری که به ایشان دستور داده است.[۲]

﴿يٰا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لاٰ تَتَوَلَّوْا قَوْماً غَضِبَ اللّٰهُ عَلَيْهِمْ﴾ عطف بر آیهٔ ۱ همین سوره ﴿يٰا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لاٰ تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَ عَدُوَّكُمْ أَوْلِيٰاءَ﴾ می‌باشد.[۳]

---

۱. مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۴۴۹؛ بحارالانوار، ج ۲۱، ص ۱۱۳
۲. بحارالانوار، ج ۷۹، ص ۷۷؛ تفسیر صافی، ج ۷، ص ۱۷۴؛ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۵۲۰
۳. تفسیر برهان، ج ۷، ص ۵۲۲

تفسیر سورهٔ صف



۶۱ - سورهٔ صف در مدینه نازل شده و دارای ۱٤ آیه است.

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

سَبَّحَ لِلّٰهِ مٰا فِي السَّمٰاوٰاتِ وَ مٰا فِي الْأَرْضِ وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۱)
يٰا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مٰا لاٰ تَفْعَلُونَ (۲)
كَبُرَ مَقْتاً عِنْدَ اللّٰهِ أَنْ تَقُولُوا مٰا لاٰ تَفْعَلُونَ (۳)

۱ـ هر آنچه در آسمانها است هر آنچه در زمین همه تسبیح‌گوی خداوند هستند، و او عزیز و حکیم است.

۲ـ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، چرا چیزی را می‌گویید که عمل نمی‌کنید؟

۳ـ موجب خشم خداوند می‌شود اینکه سخنی را بگویید و خود عمل نکنید.

﴿سَبَّحَ لِلّٰهِ مٰا فِي السَّمٰاوٰاتِ وَ مٰا فِي الْأَرْضِ وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ * يٰا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مٰا لاٰ تَفْعَلُونَ﴾

خطاب به اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله است که به آن حضرت وعده دادند که او را یاری کنند و از دستوراتش مخالفت نورزند، و عهد و پیمانشان را دربارهٔ امیر المؤمنین علیه السلام نقض نکنند، پس خداوند دانست که آنها به عهد و پیمانشان وفا نمی‌کنند پس فرمود: ﴿لِمَ تَقُولُونَ مٰا لاٰ تَفْعَلُونَ * كَبُرَ مَقْتاً عِنْدَ اللّٰهِ...﴾ به تحقیق خداوند به خاطر اقرارشان آنها را مومنین نامیده است اگر

چه آنها را تصدیق نمی‌کند.

إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَأَنَّهُمْ بُنْيَانٌ مَرْصُوصٌ (۴)
وَإِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ لِمَ تُؤْذُونَنِي وَ قَدْ تَعْلَمُونَ أَنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ
فَلَمَّا زَاغُوا أَزَاغَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ وَ اللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ (۵)

۴ ـ خداوند کسانی را دوست می‌دارد که در راه او جهاد می‌کنند، که گویی همچون سدّی آهنین هستند.

۵ ـ (بیاد بیاور) هنگامی که موسی به قوم خود گفت: ای قوم من، چرا مرا رنج و آزار می‌دهید در حالی که می‌دانید من فرستادهٔ خداوند به سوی شما هستم؟ پس هنگامی که منحرف شدند خداوند هم قلب‌هایشان را منحرف نمود، و خداوند گروه فاسقان را هدایت نمی‌کند.

خداوند مومنینی را که مجاهده نمودند و در راه خداوند جنگ کردند را ذکر نموده و فرمود: ﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَأَنَّهُمْ بُنْيَانٌ مَرْصُوصٌ﴾ یعنی چنان صف می‌بندند که گویی بنیانی استوار و انهدام ناپذیرند.[1]

﴿فَلَمَّا زَاغُوا أَزَاغَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ﴾ یعنی خداوند قلب‌های آنها را به شک و تردید انداخت.

وَ إِذْ قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ التَّوْرَاةِ وَ مُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ قَالُوا هَٰذَا سِحْرٌ مُبِينٌ (۶)

۱. نورالثقلین، ج ۵، ص ۳۱۰؛ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۵۲۴

۶ـ و هنگامی که عیسی بن مریم گفت: ای بنی اسرائیل من فرستادهٔ خداوند به سوی شما هستم، و من تصدیق کنندهٔ تورات که قبل از من آمده هستم و به فرستاده‌ای بشارت می‌دهم که بعد از من می‌آید و اسمش احمد است، پس هنگامی که (احمد) با دلائلی روشن به نزد آنها آمد گفتند: این سحری روشن و آشکار است.

خداوند قول عیسی علیه السلام به بنی اسرائیل را حکایت می‌کند ﴿إِنِّي رَسُولُ اللّٰهِ إِلَيْكُمْ مُصَدِّقاً لِمٰا بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ التَّوْرٰاةِ وَ مُبَشِّراً بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ فَلَمّٰا جٰاءَهُمْ بِالْبَيِّنٰاتِ قٰالُوا هٰذٰا سِحْرٌ مُبِينٌ﴾

فرمود: بعضی از یهودیان از رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسیدند: چرا به نام احمد و محمد و بشیر و نذیر نامیده شدی؟

فرمود: اما محمد نامیده شدم، بدین جهت که من در زمین محمود هستم. و اما أحمد نامیده شدم بدین جهت که من در آسمان احمد و ستوده‌تر از ستودگیم در زمین می‌باشم. و اما بشیر خوانده شدم به خاطر این که هر کس مرا اطاعت کند او را به بهشت بشارت می‌دهم. و نذیر خوانده شدم چون هر کسی را که نافرمانی خدا را بکند او را با آتش جهنم انذارش می‌کنم.[1]

يُرِيدُونَ لِيُطْفِؤُا نُورَ اللّٰهِ بِأَفْوٰاهِهِمْ وَ اللّٰهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْكٰافِرُونَ (۸)

۸ـ آنها می‌خواهند نور خدا را با دهانشان (سخنان باطل و بیهوده) خاموش کنند، و خداوند نور خود را کامل می‌کند و اگر چه کافران از آن کراهت داشته باشند.

﴿يُرِيدُونَ لِيُطْفِؤُا نُورَ اللّٰهِ بِأَفْوٰاهِهِمْ وَ اللّٰهُ مُتِمُّ نُورِهِ﴾ فرمود: به وسیلهٔ

۱. بحارالانوار، ۱۶، ص ۹۶؛ نورالثقلین، ج ۵، ص ۳۱۲؛ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۵۲۶

حضرت قائم از آل محمد علیهم السلام تا اینکه قیام می‌کند و خداوند به وسیلهٔ او دینش را ظاهر می‌گرداند بطوری که غیر از خداوند چیزی مورد پرستش واقع نمی‌شود. و آن فرمایش پیامبر صلی الله علیه و آله است که می‌فرماید: زمین را پر از عدل و داد می‌کند همچنانکه از ظلم و ستم پر شده باشد.[۱]

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ تِجَارَةٍ تُنْجِيكُمْ مِنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ (۱۰)
تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ تُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَ أَنْفُسِكُمْ ذٰلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (۱۱)
يَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَ يُدْخِلْكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَ مَسَاكِنَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتِ عَدْنٍ ذٰلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ (۱۲)
وَ أُخْرَىٰ تُحِبُّونَهَا نَصْرٌ مِنَ اللَّهِ وَ فَتْحٌ قَرِيبٌ وَ بَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ (۱۳)

۱۰ـ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، آیا شما را به تجارتی راهنمائی نکنم که از عذاب دردناک نجاتتان دهد؟

۱۱ـ به خدا و رسولش ایمان بیاورید، و در راه خدا با اموال و جانتان جهاد کنید، که این عمل برای شما بهتر است اگر بدانید.

۱۲ـ (اگر این عمل را انجام دهید خداوند) گناهان شما را می‌آمرزد، و شما را وارد باغ‌های بهشتی می‌کند که از زیر درختانش نهرها جاریست، و در مساکنی پاکیزه در بهشت عدن جای می‌دهد، و این رستگاری بزرگ است.

۱۳ـ و (باز نعمت) دیگری که آن را دوست دارید یاری خداوند و پیروزی نزدیک است و مومنان را (به این نعمت بزرگ) بشارت ده.

ابی الجارود از امام باقر علیه السلام در تفسیر آیهٔ ﴿یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا هَلْ أَدُلُّكُمْ

۱. بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۴۹ ؛ نورالثقلین، ج ۵، ص ۳۱۷ ؛ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۵۲۹

عَلىٰ تِجارَةٍ تُنْجِيكُمْ مِنْ عَذابٍ أَلِيمٍ﴾ نقل کرده که فرمود: اصحاب گفتند: چه خوب بود می‌فهمیدیم این تجارت چیست که اگر بفهمیم جان و مال و حتی اولادمان را هم در به دست آوردن آن می‌دادیم. خدای تعالی فرمود: ﴿تُؤْمِنُونَ بِاللّٰهِ وَ رَسُولِهِ وَ تُجاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللّٰهِ بِأَمْوالِكُمْ وَ أَنْفُسِكُمْ ـ تا ـ ذٰلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾ ای کسانی که ایمان آمرده‌اید، آیا شما را به تجارتی راهنمائی نکنم که از عذاب دردناک نجاتتان دهد؟ به خدا و رسولش ایمان بیاورید، و در راه خدا با اموال و جانتان جهاد کنید، که این عمل برای شما بهتر است اگر بدانید.

﴿وَأُخْرىٰ تُحِبُّونَها نَصْرٌ مِنَ اللّٰهِ وَ فَتْحٌ قَرِيبٌ﴾ یعنی در دنیا فتح امام قائم علیه السلام و در روایتی دیگر فرموده: یعنی فتح مکه.[1]

يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا أَنْصارَ اللّٰهِ كَما قالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ لِلْحَوارِيِّينَ مَنْ أَنْصارِي إِلَى اللّٰهِ قالَ الْحَوارِيُّونَ نَحْنُ أَنْصارُ اللّٰهِ فَآمَنَتْ طائِفَةٌ مِنْ بَنِي إِسْرائِيلَ وَ كَفَرَتْ طائِفَةٌ فَأَيَّدْنَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلىٰ عَدُوِّهِمْ فَأَصْبَحُوا ظاهِرِينَ (۱۴)

۱۴ ـ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از یاران الهی باشید، همچنانکه عیسی بن مریم به حواریین گفت: چه کسی مرا به سوی خداوند یاری می‌کند؟ حواریون گفتند: ما یاوران خدائیم. پس گروهی از بنی‌اسرائیل ایمان آوردند و گروهی نیز کافر شدند، پس ما نیز کسانی که ایمان آورده بودند را در برابر دشمنانشان تایید کردیم تا بر آنها پیروز شدند.

﴿يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا أَنْصارَ اللّٰهِ ـ تا ـ فَآمَنَتْ طائِفَةٌ مِنْ بَنِي إِسْرائِيلَ وَكَفَرَتْ طائِفَةٌ﴾ فرمود: آنهائی که کافر شدند آنهائی بودند که شبیه

۱. نورالثقلین، ج ۵، ص ۳۱۸؛ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۵۲۹

عیسی علیه‌السلام به عنوان عیسی گرفته و او را کشتند و به صلیب کشیدند و آنهائی که ایمان آوردند آنهائی بودند که شبیه عیسی علیه‌السلام را نکشتند، پس گروهی که او را گرفته و به صلیب کشیدند خود نیز کشته شدند و آن قول خداوند است که فرمود: ﴿فَأَيَّدْنَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَىٰ عَدُوِّهِمْ فَأَصْبَحُوا ظَاهِرِينَ﴾ پس ما نیز کسانی که ایمان آورده بودند را در برابر دشمنانشان تایید کردیم تا بر آنها پیروز شدند.[۱]



۱. نورالثقلین، ج ۵، ص ۳۱۹؛ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۵۳۱

تفسیر سورهٔ جمعه



۶۲ - سورهٔ جمعه در مدینه نـازل شـده و دارای ۱۱ آیـه است.

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

يُسَبِّحُ لِلّٰهِ مٰا فِي السَّمٰاوٰاتِ وَ مٰا فِي الْأَرْضِ الْمَلِكِ الْقُدُّوسِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ (١)

هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولاً مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيٰاتِهِ وَ يُزَكِّيهِمْ وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتٰابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ إِنْ كٰانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلاٰلٍ مُبِينٍ (٢)

وَ آخَرِينَ مِنْهُمْ لَمّٰا يَلْحَقُوا بِهِمْ وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (٣)

۱ـ آنچه در آسمانها است و آنچه در زمین همه تسبیح‌گوی خداوند هستند، خداوندی که حاکم و از هر عیب و نقصی به دور و عزیز و حکیم است.

۲ـ اوست کسی که در میان امت بی‌سواد، رسولی مثل خودشان را فرستاد که آیاتش را بر آنها می‌خواند، و آنها را تزکیه می‌کند، و به آنها کتاب و حکمت تعلیم می‌دهد، و اگر چه قبل از آن در گمراهی آشکاری بودند.

۳ـ و نیز رسول قوم دیگریست که هنوز به آنها (عرب) ملحق نشده‌اند، و او عزیز و حکیم است.

﴿يُسَبِّحُ لِلّٰهِ مٰا فِي السَّمٰاوٰاتِ وَ مٰا فِي الْأَرْضِ الْمَلِكِ الْقُدُّوسِ﴾ که ﴿قدوس﴾ یعنی از آفاتی که موجب جهل و نادانی است بری می‌باشد.[1]

---

۱. نورالثقلین، ج ۵، ص ۳۲۱؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۶

﴿هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولاً مِنْهُمْ﴾ فرمود: «امیون» کسانی هستند که کتابی با آنها نباشد.

معاویة بن عمار روایت می‌کند که امام صادق علیه السلام در معنای آیهٔ ﴿هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولاً مِنْهُمْ﴾ فرمود: آنها می‌نوشتند و لکن از جانب خداوند کتابی با آنها نبود، و رسولی به سوی آنها فرستاده نشده بود پس خداوند نسبت «امیین» به آنها داد.[1]

﴿وَآخَرِينَ مِنْهُمْ لَمَّا يَلْحَقُوا بِهِمْ﴾ فرمود: بعد از آنها داخل در اسلام شدند.[2]

مَثَلُ الَّذينَ حُمِّلُوا التَّوْراةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوها كَمَثَلِ الْحِمارِ يَحْمِلُ أَسْفاراً بِئْسَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذينَ كَذَّبُوا بِآياتِ اللّهِ وَ اللّهُ لا يَهْدِي الْقَوْمَ الظّالِمينَ (۵)
قُلْ يا أَيُّهَا الَّذينَ هادُوا إِنْ زَعَمْتُمْ أَنَّكُمْ أَوْلِياءُ لِلّهِ مِنْ دُونِ النّاسِ فَتَمَنَّوُا الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صادِقينَ (۶)

۵ـ مثل کسانی که تورات به آنها داده شده ولی به آن عمل نمی‌کردند همانند خری است که کتاب‌هایی را حمل می‌کند (و نمی‌داند که بارش چیست)، قومی که آیات خداوند را تکذیب کردند چه بد مثلی دارند، و خداوند قوم ستمکاران را هدایت نمی‌کند.

۶ـ بگو: ای قوم یهود، اگر می‌پندارید که شما دوستان خدائید نه مردم دیگر، پس آرزوی مرگ کنید اگر راست می‌گوئید.

خداوند دربارهٔ بنی اسرائیل مثالی زده و فرمود: ﴿مَثَلُ الَّذِينَ حُمِّلُوا التَّوْرَاةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَاراً﴾ خر کتاب را حمل می‌کند و نمی‌داند

۱. بحارالانوار، ج ۹، ص ۲۴۳ و ج ۱۶، ص ۱۳۲؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۸؛ تفسیر صافی، ج ۷، ص ۱۸۷؛ نورالثقلین، ج ۵، ص ۳۲۲
۲. نورالثقلین، ج ۵، ص ۳۲۳؛ تفسیر برهان، ج ۸، ۸

که در آن چه است و به آن عمل نمی‌کند همچنین بنی‌اسرائیل همانند خر کتاب را حمل می‌کنند و نمی‌دانند که در آن چه است و به آن عمل هم نمی‌کنند.

﴿يا أَيُّهَا الَّذِينَ هادُوا إِنْ زَعَمْتُمْ أَنَّكُمْ أَوْلِياءُ لِلّٰهِ مِنْ دُونِ النّاسِ فَتَمَنَّوُا الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صادِقِينَ﴾ فرمود: همانا در تورات نوشته شده که اولیاء خداوند آرزوی مرگ می‌کنند.[1]

قُلْ إِنَّ الْمَوْتَ الَّذِي تَفِرُّونَ مِنْهُ فَإِنَّهُ مُلاقِيكُمْ ثُمَّ تُرَدُّونَ إِلىٰ عالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهادَةِ فَيُنَبِّئُكُمْ بِما كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (۸)

۸ـ بگو: مرگی که از آن فرار می‌کنید سرانجام شما را ملاقات خواهد کرد، سپس به سوی کسی که دانا به پنهان و آشکار است بازگردانیده می‌شوید، و او شما را به آنچه که انجام می‌دادید آگاه می‌سازد.

﴿قُلْ إِنَّ الْمَوْتَ الَّذِي تَفِرُّونَ مِنْهُ فَإِنَّهُ مُلاقِيكُمْ﴾ امیر المومنین علیه السلام فرمود: ای مردم هر کس آنچه را از آن می‌گریزد درخواهد یافت، و اجل خود را به او می‌رساند، و گریز از آن همان رسیدن و دریافتن آن است.[2]

يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذا نُودِيَ لِلصَّلاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلىٰ ذِكْرِ اللّٰهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ ذٰلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (۹)

فَإِذا قُضِيَتِ الصَّلاةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَ ابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللّٰهِ وَ اذْكُرُوا اللّٰهَ كَثِيراً لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ (۱۰)

۹ـ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، هنگامی که روز جمعه برای نماز دعوت

---

۱. تفسیر صافی، ج ۷، ص ۱۸۹؛ نورالثقلین، ج ۵، ص ۳۲۴؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۹

۲. بحارالانوار، ج ۶، ص ۱۲۶؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۹؛ تفسیر صافی، ج ۷، ص ۱۹۰؛ نورالثقلین، ج ۵، ص ۳۲۴

می‌شوید به سوی ذکر خداوند بشتابید، و خرید و فروش را رها کنید، که این عمل برای شما بهتر است اگر بدانید.

۱۰ـ پس هنگامی که نماز پایان یافت در روی زمین پراکنده شوید، و از فضل خداوند (روزی) بطلبید، و خداوند را زیاد یاد کنید شاید که رستگار شوید.

﴿فَاسْعَوْا إِلىٰ ذِكْرِ اللّٰهِ وَ ذَرُوا الْبَيْعَ﴾ که ﴿سعی﴾ به معنای سرعت در راه رفتن است.[1]

ابی الجارود گوید امام باقر علیه السلام در معنای آیهٔ ﴿يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذا نُودِيَ لِلصَّلاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلىٰ ذِكْرِ اللّٰهِ وَ ذَرُوا الْبَيْعَ﴾ فرمودند: وقتی گفته می‌شود ﴿فاسعوا﴾ معنایش این است که بروید و چون گفته می‌شود ﴿اسعوا﴾ معنایش این است که برای فلان هدف عمل کنید. و معنای آیه این است که برای نماز جمعه شارب (سبیل) خود را کوتاه کنید، و موی زیر بغل را زائل سازید، ناخن بگیرید، غسل کنید، بهترین و نظیف‌ترین جامه را بپوشید، و خود را معطر سازید، اینها سعی برای نماز جمعه است. و سعی برای روز قیامت هم این است که آدمی خود را برای آن روز مهیا کند، هم چنان که فرموده: ﴿وَ مَنْ أَرادَ الْآخِرَةَ وَ سَعىٰ لَها سَعْيَها وَ هُوَ مُؤْمِنٌ﴾[2] و هر کس طالب آخرت باشد و برای رسیدن به آن نهایت تلاش و کوشش را بکند او مومن است.[3]

﴿فَإِذا قُضِيَتِ الصَّلاةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ﴾ فرمود: یعنی روز شنبه در

---

۱. نورالثقلین، ج ۵، ص ۳۲۶؛ تفسیر صافی، ج ۷، ص ۱۹۱

۲. اسراء، آیهٔ ۱۹

۳. مستدرک الوسائل، ج ۶، ص ۸۹؛ بحارالانوار، ج ۸۶، ص ۳۴۴؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۱۱؛ نورالثقلین، ج ۵، ص ۳۲۶

زمین پراکنده شوید.

وَ إِذا رَأَوْا تِجارَةً أَوْ لَهْواً انْفَضُّوا إِلَيْها وَ تَرَكُوكَ قائِماً قُلْ ما عِنْدَ اللّهِ خَيْرٌ مِنَ اللَّهْوِ وَ مِنَ التِّجارَةِ وَ اللّهُ خَيْرُ الرّازِقِينَ (۱۱)

۱۱ـ و هنگامی که آنها تجارت یا لهوی را می‌بینند به سوی آن می‌روند و تو را در حالی که ایستاده هستی ترک می‌کنند، بگو: آنچه نزد خداوند است از لهو و تجارت بهتر است، و خداوند بهترین روزی دهنده است.

﴿وَ إِذا رَأَوْا تِجارَةً أَوْ لَهْواً انْفَضُّوا إِلَيْها﴾ رسول خدا صلى الله عليه وآله در روز جمعه با مردم نماز می‌خواند که کاروان تجاری وارد مدینه شد که در جلوی آن کاروان گروهی دف و طنبور می‌زدند، مردم از شنیدن آن نماز را ترک کرده رفتند تا به آن کاروان تماشا کنند که چه آورده است که خداوند این آیه را نازل فرمود: ﴿وَ إِذا رَأَوْا تِجارَةً أَوْ لَهْواً انْفَضُّوا إِلَيْها وَ تَرَكُوكَ قائِماً قُلْ ما عِنْدَ اللّهِ خَيْرٌ مِنَ اللَّهْوِ وَ مِنَ التِّجارَةِ وَ اللّهُ خَيْرُ الرّازِقِينَ﴾ [۱]

ابن مسکان گوید از ابی بصیر سوال شد که امام چگونه خطبه می‌خواند، گفت: ایستاده خطبه می‌خواند زیرا خداوند می‌فرماید: ﴿وَ تَرَكُوكَ قائِماً﴾ و تو را ایستاده ترک کردند. [۲]

ابن أبی یعفور گوید امام صادق عليه السلام فرمود آیه اینچنین نازل شده است: «وَإِذا رَأَوْا تِجارَةً أَوْ لَهْواً انصرفوا إليها و تركوك قائما»

﴿قُلْ ما عِنْدَ اللّهِ خَيْرٌ مِنَ اللَّهْوِ وَ مِنَ التِّجارَةِ﴾ یعنی برای کسانی که تقوی دارند ﴿وَ اللّهُ خَيْرُ الرّازِقِينَ﴾ و خداوند بهترین روزی دهنده است. [۳]

۱. نورالثقلین، ج ۵، ص ۳۲۹ ؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۱۴
۲. وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۳۳۴ ؛ بحارالانوار، ج ۸۶، ص ۱۸۵ ؛ نورالثقلین، ج ۵، ص ۳۲۹ ؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۱۴
۳. تفسیر برهان، ج ۸، ص ۱۴ ؛ نورالثقلین، ج ۵، ص ۳۲۹

تفسیر سورهٔ منافقون



۶۳ - سورهٔ منافقون در مدینه نازل شده و دارای ۱۱ آیه است.


مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

إِذٰا جٰاءَکَ الْمُنٰافِقُونَ قٰالُوا نَشْهَدُ إِنَّکَ لَرَسُولُ اللّٰهِ وَ اللّٰهُ يَعْلَمُ إِنَّکَ لَرَسُولُهُ
وَ اللّٰهُ يَشْهَدُ إِنَّ الْمُنٰافِقِينَ لَكٰاذِبُونَ (١)
اتَّخَذُوا أَيْمٰانَهُمْ جُنَّةً فَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللّٰهِ إِنَّهُمْ سٰاءَ مٰا كٰانُوا يَعْمَلُونَ (٢)
ذٰلِکَ بِأَنَّهُمْ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا فَطُبِعَ عَلىٰ قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لاٰ يَفْقَهُونَ (٣)
وَ إِذٰا رَأَيْتَهُمْ تُعْجِبُکَ أَجْسٰامُهُمْ وَ إِنْ يَقُولُوا تَسْمَعْ لِقَوْلِهِمْ كَأَنَّهُمْ خُشُبٌ
مُسَنَّدَةٌ يَحْسَبُونَ كُلَّ صَيْحَةٍ عَلَيْهِمْ هُمُ الْعَدُوُّ فَاحْذَرْهُمْ قٰاتَلَهُمُ اللّٰهُ أَنّٰى
يُؤْفَكُونَ (٤)
وَ إِذٰا قِيلَ لَهُمْ تَعٰالَوْا يَسْتَغْفِرْ لَكُمْ رَسُولُ اللّٰهِ لَوَّوْا رُؤُسَهُمْ وَ رَأَيْتَهُمْ يَصُدُّونَ
وَ هُمْ مُسْتَكْبِرُونَ (٥)
سَوٰاءٌ عَلَيْهِمْ أَسْتَغْفَرْتَ لَهُمْ أَمْ لَمْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ لَنْ يَغْفِرَ اللّٰهُ لَهُمْ إِنَّ اللّٰهَ
لاٰيَهْدِي الْقَوْمَ الْفٰاسِقِينَ (٦)
هُمُ الَّذِينَ يَقُولُونَ لاٰ تُنْفِقُوا عَلىٰ مَنْ عِنْدَ رَسُولِ اللّٰهِ حَتّٰى يَنْفَضُّوا وَ لِلّٰهِ
خَزٰائِنُ السَّمٰاوٰاتِ وَ الْأَرْضِ وَ لٰكِنَّ الْمُنٰافِقِينَ لاٰ يَفْقَهُونَ (٧)
يَقُولُونَ لَئِنْ رَجَعْنٰا إِلَى الْمَدِينَةِ لَيُخْرِجَنَّ الْأَعَزُّ مِنْهَا الْأَذَلَّ وَ لِلّٰهِ الْعِزَّةُ
وَلِرَسُولِهِ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ لٰكِنَّ الْمُنٰافِقِينَ لاٰ يَعْلَمُونَ (٨)

۱ـ هنگامی که منافقین به نزد تو می‌آیند می‌گویند: ما شهادت می‌دهیم که تو رسول خداوند هستی، و خداوند می‌داند که تو رسول او هستی، و خداوند می‌داند که منافقین به دروغ شهادت می‌دهند (و آن را قبول ندارند).

۲ـ آنها سوگندهایشان را سپری قرار داده‌اند تا به وسیلهٔ آن مردم را از راه خداوند باز دارند، و آنها چه بد عمل می‌کنند.

۳ـ این به خاطر آن است که آنها اول ایمان آوردند سپس کافر شدند، پس خداوند بر دلهای آنها مُهر زده و آنها واقعیت را درک نمی‌کنند.

۴ـ و هنگامی که آنها را می‌بینی جسمشان تو را به تعجب می‌آورد، و اگر سخنی بگویند، به سخنانشان گوش می‌دهی، مانند اینکه چوب خشکی هستند که بر دیوار تکیه کرده‌اند، هر صدایی که می‌شنوند گمان می‌کنند که بر علیه خودشان است، آنها دشمنان تو هستند پس از آنها دوری کن، خداوند آنها را بکشد که از حق منحرف شدند.

۵ـ و هنگامی که به آنها گفته شود: بیائید تا رسول خدا برای شما طلب مغفرت بکند، سرهایشان را تکان می‌دهند، و آنها را می‌بینی که (از تو) اعراض کرده و تکبر می‌ورزند.

۶ـ برای آنها فرقی نمی‌کند که برایشان طلب مغفرت کنی یا طلب مغفرت نکنی، خداوند آنها را هرگز نمی‌آمرزد، همانا خداوند قوم فاسقین را هدایت نمی‌کند.

۷ـ آنها کسانی هستند که می‌گویند: بر کسانی که اطراف رسول خدا هستند انفاق نکنید تا پراکنده شوند، خزینه‌های آسمانها و زمین برای خداوند است ولکن منافقین نمی‌فهمند.

۸ـ می‌گویند: اگر به مدینه برگشتیم عزیزان ذلیل شدگان را بیرون می‌کنند، در حالی که عزّت برای خداوند و برای رسولش و برای مومنین است و منافقین نمی‌دانند.

سخن عبدالله بن اُبی

﴿إِذا جاءَکَ الْمُنافِقُونَ قالُوا نَشْهَدُ إِنَّکَ لَرَسُولُ اللّٰهِ وَ اللّٰهُ یَعْلَمُ إِنَّکَ لَرَسُولُهُ وَ اللّٰهُ یَشْهَدُ إِنَّ الْمُنافِقِینَ لَکاذِبُونَ﴾ فرمود: این آیه در جنگ مریسع که جنگ با بنی المصطلق که و در سال پنجم هجرت اتفاق افتاد نازل شده است. رسول خدا صلّی الله علیه و آله خودش در این جنگ شرکت کرد و در مراجعت کنار چاهی کم آب فرود آمد. انس بن سیار، همپیمان انصار و جهجاه بن سعید غفاری اجیر عمر بن خطاب در کنار چاه به هم برخوردند، و هر دو سطل در چاه انداختند تا آب بکشند، سطل در چاه به هم پیچید.

ابن سیار گفت: سطل من، جهجاه هم گفت سطل من. و همین باعث درگیری بین آن دو شد، جهجاه به صورت ابن سیار سیلی زد، و خون از روی او جاری شد. ابن سیار قبیله خزرج را و جهجاه قریش را به کمک طلبید، هر دو گروه سلاح برگرفتند، و چیزی نمانده بود که فتنه‌ای به پا شود.

عبد الله بن أُبی سر و صدا را شنید، پرسید: چه خبر شده؟ جریان را برایش گفتند، و او سخت در خشم شد و گفت: من از اول نمی‌خواستم این مسیر را بروم، و من امروز خوارترین مردم عرب هستم، و من هیچ پیش‌بینی نمی‌کردم که زنده بمانم و چنین سخنانی بشنوم، و نتوانم کاری بکنم، و وضع را به دلخواه خود تغییر دهم.

آن گاه رو کرد به اطرافیان خود و گفت: این کاری است که شما کردید، اینها

را در منازل خود جای دادید، و مال خود را با آنان تقسیم نمودید، و با جان خود جانشان را از خطر حفظ کردید، و گردنهای خود را آماده شمشیر ساخته، زنان خود را بیوه و فرزندان را یتیم کردید، آن هم از مردمی که اگر شما بیرونشان کرده بودید وبال گردن مردمی دیگر می‌شدند. آن گاه گفت: ﴿لَئِنْ رَجَعْنَا إِلَى الْمَدِينَةِ لَيُخْرِجَنَّ الْأَعَزُّ مِنْهَا الْأَذَلَّ﴾ اگر به مدینه برگردیم، آن کس که عزیزتر است ذلیل‌تر را بیرون خواهد کرد.

یکی از حضار در آن مجلس زید بن ارقم بود که تازه داشت به حد بلوغ می‌رسید، و آن روز رسول خدا صلی الله علیه و آله در هنگام گرمای ظهر در سایه درختی با جمعی از اصحاب مهاجر و انصارش نشسته بود، زید از راه رسید، و سخنان عبد الله بن ابی را به رسول خدا صلی الله علیه و آله گزارش داد. حضرت فرمود: ای پسر! شاید اشتباه شنیده باشی.

عرض کرد: به خدا سوگند اشتباه نکرده‌ام.

فرمود: شاید از او خشمگین باشی.

عرض کرد: به خدا قسم هیچ دشمنی با او ندارم.

فرمود: ممکن است خواسته سر بسرت بگذارد؟

عرض کرد: نه به خدا سوگند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله به غلامش شقران فرمود: مرکب را زین کرده و آماده حرکت کن، و فوراً سوار شد. مردم به یکدیگر خبر دادند ولی کسی باور نمی‌کرد که در آن گرمای ظهر حرکت کرده باشد، ولی بالأخره سوار شدند، و سعد بن عباده خود را به آن جناب رسانیده، عرض کرد: السلام علیک یا رسول الله و رحمة الله و برکاته.

حضرت فرمود: و علیک السلام.

عرض کرد: شما هیچ وقت در گرمای ظهر حرکت نمی‌کردید.

فرمود: مگر سخنان رفیقتان را نشنیده‌ای؟

پرسید: کدام رفیق یا رسول اللّٰه؟ ما به غیر تو رفیقی نداریم؟

فرمود: عبد اللّٰه بن ابی، او پیش بینی کرده که اگر به مدینه برگردد آن کس که عزیزتر است ذلیل‌تر را از شهر بیرون کند.

سعد عرض کرد: یا رسول اللّٰه ﷺ تو و اصحابت عزیزتر و او و اصحابش ذلیل‌ترند.

رسول خدا ﷺ آن روز را تا به آخر به حرکت ادامه داد، و با احدی سخن نگفت، قبیله خزرج نزد عبد اللّٰه بن ابی آمدند، و او را ملامت کردند. عبد اللّٰه قسم خورد که من هیچ یک از این حرفها را نزده‌ام. گفتند: اگر چنین حرفی نزده‌ای برخیز تا نزد رسول خدا ﷺ برویم تا از آن جناب عذرخواهی کنی، عبد اللّٰه سر و کله‌اش را تکان داد که نه.

چون شب شد رسول خدا ﷺ آن شب را هم تا به صبح حرکت کرد، و اجازه استراحت نداد، مگر به مقدار نماز صبح. فردای آن روز رسول خدا ﷺ پیاده شد، اصحاب هم پیاده شدند، در حالی که آن قدر خسته بودند که خاک زمین برایشان بهترین رختخواب شد. عبد اللّٰه بن ابی نزد رسول خدا ﷺ آمد، و سوگند یاد کرد که من این حرفها را نزده‌ام، و به وحدانیت خدا و رسالت آن حضرت شهادت داد، و گفت: زید بن ارقم به من دروغ بسته است.

رسول خدا ﷺ عذرش را پذیرفت، آن وقت قبیله خزرج نزد زید بن ارقم رفته شماتتش کردند که تو چرا به بزرگ قبیله ما تهمت زدی.

هنگامی که رسول خدا ﷺ از آن منزل حرکت کرد زید با آن جناب بود، و می‌گفت: بار الها! تو می‌دانی که من دروغ نگفته‌ام، و به عبد اللّٰه بن ابی تهمت

نزده‌ام. چیزی از راه را نرفته بودند که حالت وحی و شبیه بیهوشی به رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله دست داد و آن قدر سنگین شد که نزدیک بود شترش زانو بزند و بخوابد، و خود او عرق از پیشانی مبارکش می‌چکید، و بعد از آن که به حالت عادی برگشت، گوش زید بن ارقم را گرفته، او را از جایش بلند کرد و فرمود: ای پسر سخنت راست و دلت فراگیر است، و خدای تعالی قرآنی در باره‌ات نازل کرده است. و چون به منزل رسیدند و پیاده شدند، سوره منافقین را از اول تا جمله ﴿وَ لٰكِنَّ الْمُنٰافِقِينَ لاٰ يَعْلَمُونَ﴾ بر آنان خواند، و خدای تعالی عبدالله بن ابی را رسوا ساخت.[1]

أبان بن عثمان گوید: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله روز و شب و فردایش نیز حرکت کرد تا اینکه خورشید بالا آمده و هوا روشن شد و حضرت توقف فرمودند و مردم نیز به استراحت پرداختند، رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله قصد داشتند که با مردم سخن نگویند که پسر عبد الله بن أبی نزد آن حضرت آمده و عرض کرد: ای رسول خدا! اگر قصد کشتن پدرم را داری به من امر کن که سرش را در نزد شما حاضر کنم، به خدا سوگند که من نیکوترین فرزند نسبت به پدرم هستم، و اوس و خزرج این را می‌دانند، می‌ترسم که شما به غیر از من دستور بدهید که او را بکشد و من خوش ندارم که به قاتل عبدالله نگاه کنم، و شخص مومنی را به خاطر پدر کافرم بکشم و داخل در آتش جهنم شوم. رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: مادامی که با ما هستی با پدرت مدارا کن و با او رفتاری نیکو داشته باش.[2]

ابی‌الجارود گوید که امام باقر علیه‌السلام درباره معنای آیه ﴿كَأَنَّهُمْ خُشُبٌ

---

۱. بحارالانوار، ج ۲۰، ص ۲۸۵؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۱۷؛ تفسیر صافی، ج ۷، ص ۱۹۹؛ نورالثقلین، ج ۵، ص ۳۳۱

۲. نورالثقلین، ج ۵، ص ۳۳۳؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۱۸

مُسَنَّدَةٌ﴾ می‌فرمودند: نه می‌شنوند و نه اندیشه می‌کنند.

﴿يَحْسَبُونَ كُلَّ صَيْحَةٍ عَلَيْهِمْ﴾ یعنی هر صدائی را دشمن خود می‌دانند.

﴿هُمُ الْعَدُوُّ فَاحْذَرْهُمْ قاتَلَهُمُ اللّٰهُ أَنّٰى يُؤْفَكُونَ﴾ هنگامی که خداوند خبر منافقین را برای رسولش بیان کرد و پیامبر زشتی‌های آنها را برای آنها و اهل قبیله و نزدیکانشان فرمود، آنها به نزد منافقین رفته و گفتند: وای بر شما که رسوا شدید، به نزد پیامبر خدا بروید تا برای شما طلب مغفرت بکند، آنها از روی کبر و غرور سرهایشان را برگرداندند و هیچ رغبتی به استغفار آن حضرت نشان ندادند لذا خداوند می‌فرماید: ﴿وَ إِذا قِيلَ لَهُمْ تَعالَوْا يَسْتَغْفِرْ لَكُمْ رَسُولُ اللّٰهِ لَوَّوْا رُؤُسَهُمْ﴾ و هنگامی که به آنها گفته شود: بیائید تا رسول خدا برای شما طلب مغفرت بکند، سرهایشان را تکان می‌دهند.[1]

وَ أَنْفِقُوا مِنْ ما رَزَقْناكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ فَيَقُولَ رَبِّ لَوْلاأَخَّرْتَنِي إِلىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ فَأَصَّدَّقَ وَ أَكُنْ مِنَ الصّالِحِينَ (۱۰)

وَلَنْ يُؤَخِّرَ اللّٰهُ نَفْساً إِذا جاءَ أَجَلُها وَ اللّٰهُ خَبِيرٌ بِما تَعْمَلُونَ (۱۱)

۱۰ ـ و از آنچه به شما روزی کرده‌ایم انفاق کنید، قبل از اینکه مرگ یکی از شما فرا برسد و بگوید: پروردگارا، چرا مرگ مرا اندکی به تأخیر نینداختی تا صدقه دهم و از نیکوکاران باشم؟!

۱۱ ـ و خداوند هرگز مرگ کسی را به تاخیر نمی‌اندازد وقتی که اجلش رسیده باشد، و خداوند بدانچه که می‌کنید آگاه است.

﴿وَ أَنْفِقُوا مِنْ ما رَزَقْناكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ فَيَقُولَ رَبِّ لَوْلاأَخَّرْتَنِي إِلىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ فَأَصَّدَّقَ﴾ یعنی ﴿أصدق﴾ یعنی حج بجا بیاورم ﴿وَ

۱. بحارالانوار، ج ۲۰، ص ۲۸۸؛ نورالثقلین، ج ۵، ص ۳۳۵؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۱۹

أَكُنْ مِنَ الصّالِحِينَ﴾ یعنی در هنگام مرگ از صالحین خواهم بود.

پس خداوند آنها را رد کرده و فرمود: ﴿وَ لَنْ يُؤَخِّرَ اللّٰهُ نَفْساً إِذٰا جاءَ أَجَلُها وَاللّٰهُ خَبِيرٌ بِما تَعْمَلُونَ﴾ و خداوند هرگز مرگ کسی را به تاخیر نمی‌اندازد وقتی که اجلش رسیده باشد، و خداوند بدانچه که می‌کنید آگاه است.[1]

ابو بصیر از امام باقر علیه‌السلام روایت کرده که در ذیل کلام خدا که فرموده: ﴿وَلَنْ يُؤَخِّرَ اللّٰهُ نَفْساً إِذٰا جاءَ أَجَلُها﴾ فرموده: نزد خدا کتابها و مقدراتی موقوف و غیر حتمی است، هر کدام را بخواهد عملی می‌کند، تا شب قدر برسد، در آن شب همه چیزهایی را که تا سال بعد باید رخ دهد نازل می‌کند، این است معنای آیه ﴿وَ لَنْ يُؤَخِّرَ اللّٰهُ نَفْساً إِذٰا جاءَ أَجَلُها﴾ یعنی وقتی که خدا آن مقدر را در شب قدر نازل کرده باشد، و نویسندگان آسمانها آن را نوشته باشند، و این همان مقدری است که دیگر تاخیر داده نمی‌شود.[2]

۱. تفسیر برهان، ج ۸، ص ۲۱

۲. بحارالانوار، ج ۴، ص ۱۰۲ و ج ۵، ص ۱۳۹ و ج ۹۴، ص ۱۳ ؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۲۲ ؛ تفسیر صافی، ج ۷، ص ۲۰۳ ؛ نورالثقلین، ج ۵، ص ۳۳۷

تفسیر سورهٔ تغابن



٦٤ - سورهٔ تغابن در مدینه
نازل شده و دارای ١٨ آیه
است.


مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

يُسَبِّحُ لِلّٰهِ مٰا فِي السَّمٰاوٰاتِ وَ مٰا فِي الْأَرْضِ لَهُ الْمُلْكُ وَ لَهُ الْحَمْدُ وَ هُوَ عَلىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۱)

هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ فَمِنْكُمْ كٰافِرٌ وَ مِنْكُمْ مُؤْمِنٌ وَ اللّٰهُ بِمٰا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ (۲)

۱ـ آنچه که در آسمان‌ها است و آنچه که در زمین همه تسبیح‌گوی خداوند هستند، مالکیت و حکومت از برای اوست، حمد و سپاس نیز از برای اوست، و او بر هر چیزی تواناست.

۲ـ اوست که شما را آفریده که گروهی از شما کافر و گروهی مومن هستید، و خداوند به آنچه که انجام می‌دهید بیناست.

﴿يُسَبِّحُ لِلّٰهِ مٰا فِي السَّمٰاوٰاتِ وَ مٰا فِي الْأَرْضِ لَهُ الْمُلْكُ وَ لَهُ الْحَمْدُ وَ هُوَ عَلىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ * هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ فَمِنْكُمْ كٰافِرٌ وَ مِنْكُمْ مُؤْمِنٌ﴾ فرمود: این آیه مخصوص دربارۀ مؤمنین و کافرین نازل شده است.

حسین بن نعیم صحاف گوید از امام صادق علیه السلام دربارۀ معنای آیۀ ﴿فَمِنْكُمْ كٰافِرٌ وَ مِنْكُمْ مُؤْمِنٌ﴾ سوال کردم، فرمود: خداوند هنگامی که در عالم ذر و در صلب آدم از آنها عهد و پیمان گرفت به آنها شناساند که ایمان ولایت

ماست و کفرشان ترک و قبول نکردن ولایت ما می‌باشد.[1]

ذٰلِكَ بِأَنَّهُ كٰانَتْ تَأْتِيهِمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنٰاتِ فَقٰالُوا أَ بَشَرٌ يَهْدُونَنٰا فَكَفَرُوا وَ تَوَلَّوْا وَاسْتَغْنَى اللّٰهُ وَ اللّٰهُ غَنِيٌّ حَمِيدٌ (٦)

۶ـ این به خاطر آن است که رسولانشان با دلائلی روشن به نزدشان می‌آمدند پس گفتند: آیا بشرهایی ما را هدایت می‌کنند؟ پس کافر شدند و روی گرداندند، و خداوند (از آنها بی‌نیاز بود)، و خداوند بی‌نیاز و ستوده است.

علی بن سوید شیبانی گوید از امام کاظم علیه السلام دربارهٔ آیهٔ ﴿ذٰلِكَ بِأَنَّهُ كٰانَتْ تَأْتِيهِمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنٰاتِ﴾ سوال کردم، فرمود: مراد از ﴿بینات﴾ ائمه علیهم السلام می‌باشد.[2]

زَعَمَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنْ لَنْ يُبْعَثُوا قُلْ بَلىٰ وَ رَبِّي لَتُبْعَثُنَّ ثُمَّ لَتُنَبَّؤُنَّ بِمٰا عَمِلْتُمْ وَذٰلِكَ عَلَى اللّٰهِ يَسِيرٌ (٧)

فَآمِنُوا بِاللّٰهِ وَ رَسُولِهِ وَ النُّورِ الَّذِي أَنْزَلْنٰا وَ اللّٰهُ بِمٰا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ (٨)

۷ـ کافران گمان کردند که هرگز برانگیخته نمی‌شوند. بگو: چرا، به پروردگارم سوگند که همهٔ شما برانگیخته می‌شوید و سپس به آنچه که عمل می‌کردید آگاهتان می‌گردانند، و این کار بر خداوند آسان است.

۸ـ پس به خداوند و رسولش و نوری که نازل کرده‌ایم ایمان بیاورید، و خداوند بدانچه که عمل می‌کنید آگاه است.

۱. کافی، ج ۱، ص ۴۱۳ ؛ بحارالانوار، ج ۲۶، ص ۲۷۱ و ج ۵۷، ص ۲۸۴ ؛ تفسیر صافی، ج ۷، ص ۲۰۷ ؛ نورالثقلین، ج ۵، ص ۳۳۸ ؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۲۶

۲. بحارالانوار، ج ۲۳، ص ۲۰۹ ؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۲۶ ؛ نورالثقلین، ج ۵، ص ۳۴۰

خداوند گفتار مادیون را حکایت کرده و فرمود: ﴿زَعَمَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنْ لَنْ يُبْعَثُوا قُلْ بَلىٰ وَ رَبِّي لَتُبْعَثُنَّ ثُمَّ لَتُنَبَّؤُنَّ بِما عَمِلْتُمْ وَ ذٰلِكَ عَلَى اللّٰهِ يَسِيرٌ * فَآمِنُوا بِاللّٰهِ وَ رَسُولِهِ وَ النُّورِ الَّذِي أَنْزَلْنا﴾ که مراد از «نور» امیرالمؤمنین علی عليه‌السلام است.[۱]

ابو خالد کابلی گوید از امام باقر عليه‌السلام در معنای آیهٔ ﴿فَآمِنُوا بِاللّٰهِ وَ رَسُولِهِ وَ النُّورِ الَّذِي أَنْزَلْنا﴾ سوال کردم، فرمود: ای ابوخالد نور به خدا سوگند ائمه عليهم‌السلام از آل محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله تا روز قیامت هستند، به خدا سوگند ائمه آن نور الهی هستند که خداوند نازل فرموده است، به خدا سوگند ائمه نور الهی در آسمان‌ها و زمین هستند.

ای ابا خالد نور امام در دلهای مؤمنین از نور آفتاب که می‌تابد روشن‌تر است، سوگند بخدا امامان قلوب مؤمنین را نور افشانی می‌کنند و خداوند می‌پوشاند نور امامان را از هر کس که بخواهد پس دل آنها تاریک و ظلماتی شود، بخدا قسم ای ابا خالد دوست نمی‌دارد ما را کسی مگر آنکه خداوند قلب او را پاکیزه گرداند و خداوند دل کسی را پاکیزه نگرداند تا آنکه تسلیم ما ائمه شود و چون تسلیم ما شد خداوند او را از سختی حساب سالم گرداند و از ترس و هول روز قیامت و عذاب جهنم در امان باشد.[۲]

مٰا أَصٰابَ مِنْ مُصِيبَةٍ إِلاّٰ بِإِذْنِ اللّٰهِ وَ مَنْ يُؤْمِنْ بِاللّٰهِ يَهْدِ قَلْبَهُ وَ اللّٰهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (۱۱)

۱۱ ـ هیچ مصیبتی (به کسی) نمی‌رسد مگر به فرمان خدا، و هر کس به

۱. تفسیر صافی، ج ۷، ص ۲۰۹؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۲۷

۲. تاویل الآیات الظاهره، ص ۶۷۱؛ کافی، ج ۱، ص ۱۹۴؛ نورالثقلین، ج ۵، ص ۳۴۱؛ تفسیر صافی، ج ۷، ص ۲۰۹؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۲۷

خداوند ایمان بیاورد قلبش را هدایت می‌کند، و خداوند به هر چیزی داناست.

﴿وَ مَنْ يُؤْمِنْ بِاللّٰهِ يَهْدِ قَلْبَهُ﴾ یعنی خداوند در قلبش تصدیق می‌کند، پس هنگامی که خداوند برای او روشن نمود و هدایت را اختیار کرد بر هدایتش می‌افزاید همچنانکه فرمود: ﴿وَ الَّذِينَ اهْتَدَوْا زادَهُمْ هُدىً﴾[1] و کسانی که هدایت یافته‌اند بر هدایتشان افزوده می‌شود.[2]

يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ مِنْ أَزْواجِكُمْ وَ أَوْلادِكُمْ عَدُوًّا لَكُمْ فَاحْذَرُوهُمْ وَ إِنْ تَعْفُوا وَ تَصْفَحُوا وَ تَغْفِرُوا فَإِنَّ اللّٰهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۱۴)
إِنَّما أَمْوالُكُمْ وَ أَوْلادُكُمْ فِتْنَةٌ وَ اللّٰهُ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ (۱۵)

۱۴ ـ ای کسانی که ایمان آورده‌اید همانا بعضی از همسران و فرزندانتان دشمنان شما هستند، پس از آنها حذر کنید، و اگر عفو کنید و چشم‌پوشی نمائید و ببخشید (خداوند نیز شما را می‌آمرزد) که خداوند آمرزنده و مهربان است.

۱۵ ـ همانا اموالتان و فرزندانتان وسیلهٔ آزمایش شما هستند، و نزد خداوند اجری بزرگ است.

﴿إِنَّما أَمْوالُكُمْ وَ أَوْلادُكُمْ فِتْنَةٌ﴾ یعنی دوست داشتن اموال و اولاد فتنه است.

ابی الجارود از امام باقر علیه السلام روایت کرده که آن حضرت در ذیل آیهٔ ﴿إِنَّ مِنْ أَزْواجِكُمْ وَ أَوْلادِكُمْ عَدُوًّا لَكُمْ فَاحْذَرُوهُمْ﴾ فرموده: این آیه راجع به

۱. محمد، آیهٔ ۱۷
۲. تفسیر صافی، ج ۷، ص ۲۱۰؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۲۸

مسلمانانی است که وقتی می‌خواستند از وطن کافرنشین خود به دار هجرت مهاجرت کنند، زن و فرزندشان دست به دامنشان انداخته، از رفتن بازشان می‌داشتند، و می‌گفتند: تو را به خدا سوگند می‌دهیم که از ما دست بر مدار که بعد از رفتنت از بین خواهیم رفت، بعضی از مسلمانان تسلیم خواسته زن و فرزند خود می‌شدند، و در دار الکفر می‌ماندند، و آیه شریفه آنان را از چنین زن و فرزندانی بر حذر داشته، از اطاعت آنان نهی می‌فرماید، بعضی دیگر از مسلمانان تسلیم نمی‌شدند، و راه خدا را پیش گرفته از زن و فرزند دست بر می‌داشتند، و می‌گفتند: به خدا سوگند اگر شما با من هجرت نکنید، و خدای تعالی روزی بین من و شما در دار الهجرة جمع خواهد کرد تا ابد سودی به شما نخواهم رساند و دیگر کاری به کارتان نخواهم داشت، هنگامی که خداوند بین او و آنها جمع کرد و خداوند امر نمود که به آنها وفا و نیکی کند و فرمود: ﴿وَ إِنْ تَعْفُوا وَ تَصْفَحُوا وَ تَغْفِرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ و اگر عفو کنید و چشم‌پوشی نمائید و ببخشید (خداوند نیز شما را می‌آورزد) که خداوند آمرزنده و مهربان است.[1]

فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ وَ اسْمَعُوا وَ أَطِيعُوا وَ أَنْفِقُوا خَيْراً لِأَنْفُسِكُمْ وَ مَنْ يُوقَ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (١٦)

۱۶ـ پس تا می‌توانید از خداوند بپرهیزید، بشنوید و اطاعت کنید و انفاق نمائید که برای خود شما بهتر است، و کسانی که از بخل و حرص خودشان را نگه بدارند همان‌ها رستگاران هستند.

۱. بحارالانوار، ج ۱۹، ص ۸۹ ؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۲۹ ؛ تفسیر صافی، ج ۷، ص ۲۱۱ ؛ نورالثقلین، ج ۵، ص ۳۴۲

﴿فَاتَّقُوا اللّٰهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ﴾ با آیهٔ ﴿اتَّقُوا اللّٰهَ حَقَّ تُقَاتِهِ﴾ [1] نسخ شده است. [2]

﴿وَ مَنْ يُوقَ شُحَّ نَفْسِهِ﴾ فرمود: ﴿یوق الشح﴾ یعنی هنگامی که انفاق در اطاعت خداوند را اختیار کند.

فضل بن ابی قرة [مرة] گوید: امام صادق علیه السلام را دیدم که از اول شب تا صبح طواف می‌کرد و می‌گفت: بار الها مرا از شر بخل نفسم نگه بدار.

عرض کردم: فدایت شوم من امشب از شما به غیر از این دعا را نشنیدم. فرمود: چه بلایی بالاتر از بخل نفس سراغ داری؟ خدای تعالی می‌فرماید: ﴿وَمَنْ يُوقَ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾ و کسانی که از بخل و حرص خودشان را نگه بدارند همان‌ها رستگاران هستند. [3]



۱. آل‌عمران، آیهٔ ۱۰۲؛ از خداوند همانطوری که شایستهٔ پرهیزگاری است بپرهیزید.
۲. تفسیر برهان، ج ۸، ص ۳۰
۳. مستدرک الوسائل، ج ۷، ص ۳۰؛ بحارالانوار، ج ۷۰، ص ۳۰۱؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۳۰

تفسیر سورهٔ طلاق



۶۵ - سورهٔ طلاق در مدینه

نـازل شـده و دارای ۱۲ آیـه

است.

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

يا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذا طَلَّقْتُمُ النِّساءَ فَطَلِّقُوهُنَّ لِعِدَّتِهِنَّ وَ أَحْصُوا الْعِدَّةَ وَ اتَّقُوا اللّٰهَ رَبَّكُمْ لاٰ تُخْرِجُوهُنَّ مِنْ بُيُوتِهِنَّ وَ لاٰ يَخْرُجْنَ إِلاّٰ أَنْ يَأْتِينَ بِفاحِشَةٍ مُبَيِّنَةٍ وَتِلْكَ حُدُودُ اللّٰهِ وَ مَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللّٰهِ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ لاٰ تَدْرِي لَعَلَّ اللّٰهَ يُحْدِثُ بَعْدَ ذٰلِكَ أَمْراً (۱)

فَإِذا بَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ فارِقُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَ أَشْهِدُوا ذَوَيْ عَدْلٍ مِنْكُمْ وَ أَقِيمُوا الشَّهادَةَ لِلّٰهِ ذٰلِكُمْ يُوعَظُ بِهِ مَنْ كانَ يُؤْمِنُ بِاللّٰهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَ مَنْ يَتَّقِ اللّٰهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجاً (۲)

وَ يَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لاٰ يَحْتَسِبُ وَ مَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللّٰهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللّٰهَ بالِغُ أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللّٰهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْراً (۳)

وَ اللاّٰئِي يَئِسْنَ مِنَ الْمَحِيضِ مِنْ نِسائِكُمْ إِنِ ارْتَبْتُمْ فَعِدَّتُهُنَّ ثَلاٰثَةُ أَشْهُرٍ وَاللاّٰئِي لَمْ يَحِضْنَ وَ أُولاٰتُ الْأَحْمالِ أَجَلُهُنَّ أَنْ يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ وَ مَنْ يَتَّقِ اللّٰهَ يَجْعَلْ لَهُ مِنْ أَمْرِهِ يُسْراً (۴)

۱ ـ ای پیامبر هنگامی که خواستید زن را طلاق دهید، پس در زمان عدّه آنها را طلاق دهید (یعنی در زمان پاکی از حیض و در آن پاکی هم نزدیکی نکرده باشند)، و زمان عدّه را نگه دارید، و از خداوندی که پروردگار

شماست بپرهیزید، و نه شما آن زنان را (تا در عدّه‌اند) از خانه‌هایشان بیرون کنید و نه آنها از خانه بیرون بروند مگر آنکه کار زشت آشکاری مرتکب شوند، که این احکام حدود خداست، و هر کس از حدود الهی تجاوز کند به تحقیق به خودش ستم کرده است، نمی‌دانی شاید خداوند بعد از این امر تازه‌ای بوجود بیاورد (میانشان را اصلاح کند).

۲ـ پس هنگامی که عدّهٔ آنها تمام شد، آنها را به شایستگی نگه دارید و یا به شایستگی از آنها جدا شوید، و دو مرد را بعنوان شاهد عادل از خودتان گواه بگیرید که برای خداوند شهادت بدهند، به این پند و اندز ایمان آورندگان به خداوند و آخرت پند و اندرز داده می‌شوند، و هر کس از خداوند بپرهیزد خداوند برای او راه خروجی (از مشکلات) قرار می‌دهد.

۳ـ و او را از جایی که گمان نمی‌کند روزی می‌دهد، و هر کس به خداوند توکل کند همان کفایتش می‌کند، همانا خداوند فرمانش را انجام می‌دهد، به تحقیق خداوند برای هر چیزی اندازه‌ای قرار داده است.

۴ـ و از زنانتان آنهایی که از حیض دیدن مایوس هستند، اگر دربارهٔ آنها شک کنید پس عدّه‌شان سه ماه است، و نیز زنانی که حیض ندیده‌اند، و عدّهٔ زنان باردار هنگامی است که بارشان را به زمین بگذارند، و هر کس از خداوند بپرهیزد، خداوند کار او را برایش آسان می‌سازد.

احکام طلاق

﴿يا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذا طَلَّقْتُمُ النِّساءَ فَطَلِّقُوهُنَّ لِعِدَّتِهِنَّ وَ أَحْصُوا الْعِدَّةَ﴾ فرمود: خطاب به پیامبر صلی الله علیه و آله است ولی معنایش مردم می‌باشد.

و آن فرمایش امام صادق علیه السلام است که فرمود: همانا خداوند پیامبرش را

برای تو مبعوث نمود به این عنوان که «دخترم به تو می‌گویم، عروسم تو بشنو».[1]

ابی الجارود از امام باقر علیه السلام روایت می‌کند که در معنای آیهٔ ذیل فرمودند: ﴿فَطَلِّقُوهُنَّ لِعِدَّتِهِنَّ﴾ که مراد از عده پاکی از حیض است.

﴿وَ أَحْصُوا الْعِدَّةَ﴾ و آن این است که او را به حال خود وابگذارد تا حیض ببیند، پس هنگامی که حیض دید و سپس پاک شد و غسل نمود بدون اینکه با او نزدیکی نماید طلاقش دهد و شاهدی نیز بر طلاق بگیرد سپس اگر خواست رجوع کند و بر رجوعش نیز شاهد بگیرد، هنگامی که خواست برای بار دوم طلاق دهد پس زمانی که حیض دید و از آن پاک شد و غسل کرد برای بار دوم بدون اینکه مجامعت نماید طلاقش دهد، و شاهد نیز بر آن بگیرد، سپس اگر خواست رجوع کند و بر رجوعش نیز شاهد بگیرد، سپس او را به حال خود وامی‌گذارد تا حیض ببیند و پاک گردد پس هنگامی که غسل کرد برای بار سوم او را طلاق می‌دهد و او قبل از طلاق سوم مالک زن است اگر خواست رجوع می‌کند و اگر خواست رجوع نمی‌کند؛ و همچنین است طلاق سنت که طلاق جاری نمی‌شود مگر بعد از پاک شدن از سه حیض و بدون نزدیکی کردن با زن، که در هر طلاق دادن و رجوع نمودن شاهد بر آن می‌گیرد، که طلاق دوم و سوم نیز چنین است و اگر حامله باشد همان وضع حمل او عده‌اش تمام می‌شود و آن قول الهی است که می‌فرماید: ﴿وَ اللاَّئِي يَئِسْنَ مِنَ الْمَحِيضِ مِنْ نِسَائِكُمْ إِنِ ارْتَبْتُمْ فَعِدَّتُهُنَّ ثَلاثَةُ أَشْهُرٍ وَ اللاَّئِي لَمْ يَحِضْنَ﴾ که عدهٔ آنها همچنین سه ماه است.

﴿وَ أُولاتُ الْأَحْمالِ أَجَلُهُنَّ أَنْ يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ﴾ و عدهٔ زنان باردار هنگامی

---

۱. تفسیر صافی، ج ۷، ص ۲۱۷؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۳۵

است که بارشان را به زمین بگذارند.[۱]

﴿وَاتَّقُوا اللّٰهَ رَبَّكُمْ لاٰ تُخْرِجُوهُنَّ مِنْ بُيُوتِهِنَّ وَ لاٰ يَخْرُجْنَ إِلاّٰ أَنْ يَأْتِينَ بِفٰاحِشَةٍ مُبَيِّنَةٍ وَ تِلْكَ حُدُودُ اللّٰهِ﴾ فرمود: این عمل برای مرد حلال نیست، که زنش را بعد از آنکه طلاق داد- و در مدتی که می‌تواند به او رجوع کند- از خانه خود خارج سازد، و بر خود زن نیز حلال نیست که از خانه شوهرش بیرون رود، مگر آنکه زن گناهی آشکار مرتکب شود که در آن صورت مرد می‌تواند او را بیرون کند.

و کلمه ﴿فاحشة﴾ به معنای آن است که زن نامبرده یا زناکار باشد و یا از خانه شوهر سرقت کند، و یکی هم از مصادیق فاحشه زبان درازی زن بر شوهر است، که اگر زن طلاقی یکی از این اعمال را مرتکب شود، مرد می‌تواند او را از خانه خود بیرون کند.[۲]

﴿لاٰ تَدْرِي لَعَلَّ اللّٰهَ يُحْدِثُ بَعْدَ ذٰلِكَ أَمْراً﴾ فرمود: شاید شوهر آن زن او را طلاق دهد و بعد از طلاق به او رجوع نماید.[۳]

﴿فَإِذٰا بَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ فٰارِقُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ﴾ یعنی هنگامی که عدهٔ زن تمام شد یا بر او رجوع می‌کند و یا از او جدا می‌شود و طلاقش می‌دهد و بنابر حال خویش او را از مالش بهرمند می‌سازد.[۴]

﴿وَ أَشْهِدُوا ذَوَيْ عَدْلٍ مِنْكُمْ﴾ عطف بر آیهٔ ﴿إِذٰا طَلَّقْتُمُ النِّسٰاءَ فَطَلِّقُوهُنَّ لِعِدَّتِهِنَّ وَ أَشْهِدُوا ذَوَيْ عَدْلٍ مِنْكُمْ﴾ است.[۵]

---

۱. بحارالانوار، ج ۱۰۱، ص ۱۴۸

۲. مستدرک الوسائل، ج ۱۵، ص ۳۵۸؛ بحارالانوار، ج ۱۰۱، ص ۱۸۶؛ تفسیر صافی، ج ۷، ص ۲۱۸

۳. تفسیر برهان، ج ۸، ص ۳۹؛ تفسیر صافی، ج ۷، ص ۲۱۹

۴. تفسیر برهان، ج ۸، ص ۳۹

۵. تفسیر صافی، ج ۷، ص ۲۱۹

﴿وَ أُولاتُ الْأَحْمالِ أَجَلُهُنَّ أَنْ يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ﴾ فرمود: زن حامله اگر مطلقه شد، اتمام عده‌اش همان وقتی است که بچه را به دنیا بیاورد، و آنچه در شکم دارد بگذارد، حتی اگر بین طلاق و زائیدنش یک روز فاصله شود، پس بعد از زائیدن و پاک شدن می‌تواند شوهر کند، و همچنین به عکس، اگر بین طلاق و زائیدن نه ماه طول بکشد، عده‌اش نه ماه است، و نمی‌تواند شوهر کند، مگر بعد از وضع حمل.[1]

محمد بن مسلم گوید از امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ معنای آیهٔ ﴿وَ مَنْ يَتَّقِ اللّٰهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجاً * وَ يَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لا يَحْتَسِبُ﴾ سوال کردم، فرمود: در دنیا.[2]

أَسْكِنُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ سَكَنْتُمْ مِنْ وُجْدِكُمْ وَ لا تُضارُّوهُنَّ لِتُضَيِّقُوا عَلَيْهِنَّ وَ إِنْ كُنَّ أُولاتِ حَمْلٍ فَأَنْفِقُوا عَلَيْهِنَّ حَتّٰى يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ فَإِنْ أَرْضَعْنَ لَكُمْ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ وَ أْتَمِرُوا بَيْنَكُمْ بِمَعْرُوفٍ وَ إِنْ تَعاسَرْتُمْ فَسَتُرْضِعُ لَهُ أُخْرىٰ (٦)

لِيُنْفِقْ ذُو سَعَةٍ مِنْ سَعَتِهِ وَ مَنْ قُدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَلْيُنْفِقْ مِمّا آتاهُ اللّٰهُ لا يُكَلِّفُ اللّٰهُ نَفْساً إِلاّ ما آتاها سَيَجْعَلُ اللّٰهُ بَعْدَ عُسْرٍ يُسْراً (٧)

۶ـ آنها را در همان جایی که خودتان سکونت دارید و در توانایی شماست ساکن کنید، و بر آنها ضرر نرسانید تا (زندگی را) بر آنها سخت بگیرید، و اگر حامله باشند بر آنها نفقه بدهید تا وضع حمل کنند، و اگر فرزند شما را شیر می‌دهند اجرت آنها را بپردازید، و (دربارهٔ امور فرزند) در میان خودتان به نیکی مشورت کنید، و اگر با هم به توافق نرسیدید زن دیگری را

---

۱. بحارالانوار، ج ۱۰۱، ص ۱۸۶؛ نورالثقلین، ج ۵، ص ۳۶۱؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۴۴
۲. مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ص ۳۴؛ بحارالانوار، ج ۱۰۰، ص ۲۹؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۴۲؛ تفسیر صافی، ج ۷، ص ۲۲۰

برای شیر دادن بچه انتخاب کنید.

۷ـ کسی که دارای وسعت و فراوانی مال است باید از آنها انفاق کند (نفقهٔ زن شیرده را بدهد)، و کسی که رزقش تنگ باشد از آنچه که خداوند به او داده انفاق کند، خداوند هیچ کسی را جز به مقداری که به او داده تکلیف نمی‌کند، خداوند بزودی بعد از سختی آسانی قرار می‌دهد.

﴿إِنْ كُنَّ أُولاتِ حَمْلٍ فَأَنْفِقُوا عَلَيْهِنَّ حَتَّى يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ فَإِنْ أَرْضَعْنَ لَكُمْ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ وَ أْتَمِرُوا بَيْنَكُمْ بِمَعْرُوفٍ وَ إِنْ تَعاسَرْتُمْ فَسَتُرْضِعُ لَهُ أُخْرىٰ﴾ می‌فرماید: اگر زن راضی بود بچه را شیر می‌دهد، و اگر مرد راضی نبود که بچه در نزد زن بماند می‌گوید: ﴿فَسَتُرْضِعُ لَهُ أُخْرىٰ * لِيُنْفِقْ ذُو سَعَةٍ مِنْ سَعَتِهِ وَمَنْ قُدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَلْيُنْفِقْ مِمّا آتاهُ اللّٰهُ﴾ زن دیگری را برای شیر دادن بچه انتخاب کنید. کسی که دارای وسعت و فراوانی مال است باید از آنها انفاق کند (نفقهٔ زن شیرده بدهد)، و کسی که رزقش تنگ باشد از آنچه که خداوند به آنها داده انفاق کنند.[1]

﴿أَسْكِنُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ سَكَنْتُمْ مِنْ وُجْدِكُمْ﴾ فرمود: زنی که طلاق رجعی گرفته و شوهر حق رجوع داشته باشد مادامی که در عده است حق سکونت و نفقهٔ او با شوهر است و اگر حامله باشد آنقدر نفقهٔ او را می‌دهد تا حملش را به دنیا بیاورد.

ابو بصیر گوید امام صادق علیه السلام در معنای آیهٔ ﴿وَمَنْ قُدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَلْيُنْفِقْ مِمّا آتاهُ اللّٰهُ﴾ فرمود: مرد باید بر زنش آنقدر نفقه بدهد که تا او بتواند آبرومندانه زندگی کند و الا بین آن دو جدائی می‌افتد.[2]

---

۱. تفسیر برهان، ج ۸، ص ۳۶

۲. وسائل الشیعه، ج ۲۱، ص ۵۱۲؛ بحارالانوار، ج ۱۰۱، ص ۷۴؛ نورالثقلین، ج ۵، ص ۳۶۳؛ تفسیر صافی، ج ۷، ص ۲۲۵؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۴۳

وَ كَأَيِّنْ مِنْ قَرْيَةٍ عَتَتْ عَنْ أَمْرِ رَبِّهٰا وَ رُسُلِهِ فَحٰاسَبْنٰاهٰا حِسٰاباً شَدِيداً وَ عَذَّبْنٰاهٰا عَذٰاباً نُكْراً (۸)

۸ـ و چه بسیار شهرها و سرزمین‌هایی که مردمان آنها از امر پروردگار و رسولانش سرپیچی کردند و ما شدیداً به حساب آنها رسیدگی کردیم، و آنها را با عذابی بسیار سخت کیفر نمودیم.

﴿وَ كَأَيِّنْ مِنْ قَرْيَةٍ﴾ فرمود: منظور از قریه اهل قریه است.
﴿عَتَتْ عَنْ أَمْرِ رَبِّهٰا﴾ از امر پروردگار سرپیچی کردند.

أَعَدَّ اللّٰهُ لَهُمْ عَذٰاباً شَدِيداً فَاتَّقُوا اللّٰهَ يٰا أُولِي الْأَلْبٰابِ الَّذِينَ آمَنُوا قَدْ أَنْزَلَ اللّٰهُ إِلَيْكُمْ ذِكْراً (۱۰)
رَسُولاً يَتْلُوا عَلَيْكُمْ آيٰاتِ اللّٰهِ مُبَيِّنٰاتٍ لِيُخْرِجَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصّٰالِحٰاتِ مِنَ الظُّلُمٰاتِ إِلَى النُّورِ وَمَنْ يُؤْمِنْ بِاللّٰهِ وَيَعْمَلْ صٰالِحاً يُدْخِلْهُ جَنّٰاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهٰارُ خٰالِدِينَ فِيهٰا أَبَداً قَدْ أَحْسَنَ اللّٰهُ لَهُ رِزْقاً (۱۱)
اللّٰهُ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمٰاوٰاتٍ وَ مِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ يَتَنَزَّلُ الْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللّٰهَ عَلىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَ أَنَّ اللّٰهَ قَدْ أَحٰاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْماً (۱۲)

۱۰ـ خداوند برای آنها عذاب سخت آماده ساخت، پس ای صاحبان خرد که ایمان آورده‌اید از خدا بپرهیزید، به تحقیق خداوند برای (هدایت) شما ذکر (قرآن) نازل فرمود.

۱۱ـ و رسولی به سوی شما فرستاد که آیات روشن الهی را برای شما تلاوت می‌کند، تا کسانی که ایمان آورده‌اند و عمل صالح انجام داده‌اند را از ظلمات و تاریکی‌ها به سوی نور بیرون کنند، و هر کس به خداوند ایمان

بیاورد و عمل صالح انجام دهد وارد باغ‌های بهشتی می‌شود که از زیر درختانش نهرها جاری است و در آن همیشگی خواهد بود، به تحقیق خداوند روزی نیکویی برای او آماده کرده است.

۱۲ ـ خداوند همان کسی است که هفت آسمان را آفرید و همانند آن زمین را، فرمان او مُدام میان آنها نازل می‌شود تا بدانید که خداوند بر هر چیزی تواناست، و همانا علم خداوند به هر چیزی احاطه دارد.

﴿قَدْ أَنْزَلَ اللّٰهُ إِلَيْكُمْ ذِكْراً * رَسُولاً﴾ فرمود: ذکر اسم رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌باشد؛ که فرمودند: ما اهل ذکر هستیم.[1]

﴿اللّٰهُ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمٰاوٰاتٍ وَ مِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ يَتَنَزَّلُ الْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ﴾ دلیل است بر اینکه زیر هر آسمانی زمینی می‌باشد.

﴿لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللّٰهَ عَلىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَ أَنَّ اللّٰهَ قَدْ أَحٰاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْماً﴾ تا بدانید که خداوند بر هر چیزی تواناست، و همانا علم خداوند به هر چیزی احاطه دارد.[2]

۱. تفسیر صافی، ج ۷، ص ۲۲۶؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۴۴

۲. تفسیر برهان، ج ۸، ص ۴۵

تفسیر سورهٔ تحریم



۶۶ - سورهٔ تحریم در مدینه نازل شده و دارای ۱۲ آیه است.


مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

يا أَيُّهَا النَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ ما أَحَلَّ اللّٰهُ لَکَ تَبْتَغِي مَرْضاتَ أَزْواجِکَ وَ اللّٰهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۱)

قَدْ فَرَضَ اللّٰهُ لَكُمْ تَحِلَّةَ أَيْمانِكُمْ وَ اللّٰهُ مَوْلاكُمْ وَ هُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ (۲)

وَ إِذْ أَسَرَّ النَّبِيُّ إِلىٰ بَعْضِ أَزْواجِهِ حَدِيثاً فَلَمّا نَبَّأَتْ بِهِ وَ أَظْهَرَهُ اللّٰهُ عَلَيْهِ عَرَّفَ بَعْضَهُ وَ أَعْرَضَ عَنْ بَعْضٍ فَلَمّا نَبَّأَها بِهِ قالَتْ مَنْ أَنْبَأَکَ هٰذا قالَ نَبَّأَنِيَ الْعَلِيمُ الْخَبِيرُ (۳)

إِنْ تَتُوبا إِلَى اللّٰهِ فَقَدْ صَغَتْ قُلُوبُكُما وَ إِنْ تَظاهَرا عَلَيْهِ فَإِنَّ اللّٰهَ هُوَ مَوْلاهُ وَجِبْرِيلُ وَصالِحُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمَلائِکَةُ بَعْدَ ذٰلِکَ ظَهِيرٌ (۴)

عَسىٰ رَبُّهُ إِنْ طَلَّقَكُنَّ أَنْ يُبْدِلَهُ أَزْواجاً خَيْراً مِنْكُنَّ مُسْلِماتٍ مُؤْمِناتٍ قانِتاتٍ تائِباتٍ عابِداتٍ سائِحاتٍ ثَيِّباتٍ وَ أَبْكاراً (۵)

۱ـ *ای پیامبر چرا چیزهایی که خداوند بر تو حلال کرده برای خشنودی همسرانت بر خود حرام می‌کنی؟ و خداوند آمرزنده و مهربان است.*

۲ـ *به تحقیق خداوند راه گشایش سوگندهایتان را برای شما روشن نموده، و خداوند مولای شماست، و او دانا و حکیم است.*

۳ـ *و هنگامی که پیامبر بعضی از اسرار خود را به بعضی از زنان خود*

فرمود، پس هنگامی که آن را فاش نمود، خداوند پیامبرش را از آن آگاه کرد، گوشه‌ای از آن را به او (همسرش) گفت و از گفتن قسمتی دیگر خودداری نمود، پس هنگامی که همسرش را از آن آگاه ساخت او گفت: چه کسی این را به تو خبر داده است؟ (پیامبر) فرمود: خداوند دانا و آگاه مرا به آن خبر داد.

۴ـ اگر (شما همسران پیامبر) توبه کنید (به نفع شماست، چون) دلهای شما از حق منحرف گشته، و اگر بر علیه او اقدام کنید همانا خداوند یاور اوست و همچنین جبرئیل و مومنان صالح، و فرشتگان بعد از آنها مددکار او هستند.

۵ـ امید است که اگر پیامبر شما را طلاق داد، خداوند همسرانی بهتر از شما به او قسمت کند، همسرانی که مسلمان، مومن، متواضع، توبه کننده، عابد، هجرت کننده، غیر باکره و باکره هستند.

راز گفتن پیامبر صلی الله علیه و آله به حفصه

﴿یا أَیُّهَا النَّبِیُّ لِمَ تُحَرِّمُ ما أَحَلَّ اللّٰهُ لَکَ تَبْتَغِي مَرْضاتَ أَزْواجِکَ وَ اللّٰهُ غَفُورٌ رَحِیمٌ ۞ قَدْ فَرَضَ اللّٰهُ لَکُمْ تَحِلَّةَ أَیْمانِکُمْ وَ اللّٰهُ مَوْلاکُمْ وَ هُوَ الْعَلِیمُ الْحَکِیمُ﴾

ابن سیار گوید که امام علیه السلام در تفسیر آیهٔ ﴿یا أَیُّهَا النَّبِیُّ لِمَ تُحَرِّمُ ما أَحَلَّ اللّٰهُ لَکَ...﴾ فرمودند: عایشه و حفصه روزی که رسول خدا صلی الله علیه و آله در خانه ماریه قبطیه بودند از آن مطلع شده و به آن جناب اعتراض کردند، حضرت سوگند خورد که و الله دیگر نزدیک او نمی‌شوم، خدای تعالی در این آیه به آن حضرت امر کرد که کفاره سوگندت را بده.[1]

۱. بحارالانوار، ج ۲۲، ص ۲۳۹

سبب نزول این آیات آن بود چون پیغمبر در خانه هر یک از زنان تشریف می‌برد ماریه قبطیه کنیز آن حضرت خدمتش را می‌نمود روزی پیامبر ﷺ در خانه حفصه دختر عمر تشریف داشت، حفصه برای حاجتی از منزل بیرون رفته بود، پیغمبر به ماریه میل نمود، وقتی حفصه بازگشت و از آن آگاهی یافت خشمگین شد و رو به پیامبر کرد و گفت: ای رسول خدا ﷺ امروز نوبت من است و این خانه و فراش به من تعلق دارد. رسول خدا حیا کرد و فرمود: بس است بیش از این مرا آزرده نکن من دیگر به ماریه نزدیک نمی‌شوم و او را بر خود حرام کردم، سرّی بتو می‌گویم آن را بکسی اظهار نکن و اگر این سرّ را اظهار و افشا نمودی لعنت خداوند و فرشتگان و مردم بر تو باد.

عرض کرد: البته آن را اظهار نخواهم کرد، آن سر چیست؟

حضرت فرمود: بدان ابوبکر بعد از من بجور و ستم متصدی خلافت می‌شود و بعد از او پدرت عمر به ظلم و جور خلافت را غصب می‌کند.

حفصه سؤال کرد: این را چه کسی به شما گفته است؟

فرمود: خداوند مرا آگاه فرموده است.

حفصه همان روز این را به عایشه دختر ابوبکر خبر داد و عایشه فوراً به پدرش ابوبکر گفت.

ابوبکر نزد عمر رفت و گفت: عایشه از قول حفصه چنین خبری بمن داده ولی من بقول عایشه اطمینان ندارم ای عمر برو از دخترت این خبر را سؤال کن.

عمر به نزد حفصه آمد گفت: این چه خبری است که به عایشه گفته‌ای.

حفصه اول انکار کرد ولی پس از اصرار گفت: بلی پیغمبر این سخن را

فرمود.

عمر به او گفت: اگر این خبری که به ما گفتی درست باشد ما بر آن پیشی می‌گیریم.

حفصه گفت: بله! رسول خدا آن را فرمود. پس چهار نفری جمع شدند تا رسول خدا صلی الله علیه و آله را مسموم کنند، که جبرئیل با این سوره نازل شد: ﴿یا أَیُّهَا النَّبِیُّ لِمَ تُحَرِّمُ ما أَحَلَّ اللّٰهُ لَکَ - تا - تَحِلَّةَ أَیْمانِکُمْ﴾ یعنی خداوند برای تو مباح نمود که از سوگندت کفاره بدهی.

﴿وَ اللّٰهُ مَوْلاکُمْ وَ هُوَ الْعَلِیمُ الْحَکِیمُ * وَ إِذْ أَسَرَّ النَّبِیُّ إِلیٰ بَعْضِ أَزْواجِهِ حَدِیثاً فَلَمّا نَبَّأَتْ بِهِ﴾ یعنی چه کسی آن را به تو خبر داد.

﴿وَ أَظْهَرَهُ اللّٰهُ﴾ یعنی خداوند برای پیامبرش اظهار نمود که حفصه آن راز را آشکار و از آنچه که ناراحت و غمگین بود را برای عایشه گفته است.

﴿عَرَّفَ بَعْضَهُ﴾ یعنی پیامبر آن را به حفصه گفته و فرمود: چرا رازی را که برای تو گفتم آن را برای عایشه گفتی؟

﴿وَ أَعْرَضَ عَنْ بَعْضٍ﴾ فرمود: پیامبر قسمتی از آن راز افشاء شده را برای حفصه گفت و قسمت دیگرش را که از شنیدن آن ناراحت و غمگین می‌شد به او نگفت.

﴿قالَتْ مَنْ أَنْبَأَکَ هٰذا قالَ نَبَّأَنِیَ الْعَلِیمُ الْخَبِیرُ * إِنْ تَتُوبا إِلَی اللّٰهِ فَقَدْ صَغَتْ قُلُوبُکُما وَ إِنْ تَظاهَرا عَلَیْهِ فَإِنَّ اللّٰهَ هُوَ مَوْلاهُ وَ جِبْرِیلُ وَ صالِحُ الْمُؤْمِنِینَ﴾ یعنی أمیرالمؤمنین علیه السلام.

﴿وَ الْمَلائِکَةُ بَعْدَ ذٰلِکَ ظَهِیرٌ﴾ یعنی فرشتگان نیز بعد از آن پشتیبان امیرالمؤمنین علی علیه السلام خواهند بود.

سپس خداوند او را مورد خطاب قرار داده و فرمود: ﴿عَسیٰ رَبُّهُ إِنْ طَلَّقَکُنَّ

أَنْ يُبْدِلَهُ أَزْوٰاجاً خَيْراً مِنْكُنَّ مُسْلِمٰاتٍ مُؤْمِنٰاتٍ قٰانِتٰاتٍ تٰائِبٰاتٍ عٰابِدٰاتٍ سٰائِحٰاتٍ ثَيِّبٰاتٍ وَ أَبْكٰاراً﴾ این آیه تعرض به عایشه است که پیامبر با زن باکره‌ای به غیر از عایشه ازدواج نکرده بود.[۱]

ابو بصیر گوید از امام باقر علیه السلام شنیدم که در معنای آیهٔ ﴿إِنْ تَتُوبٰا إِلَى اللّٰهِ فَقَدْ صَغَتْ قُلُوبُكُمٰا ـ تا ـ وَ صٰالِحُ الْمُؤْمِنِينَ﴾ فرمود: که ﴿صالح المؤمنین﴾ علی بن ابی‌طالب علیه السلام است.[۲]

يٰا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَ أَهْلِيكُمْ نٰاراً وَقُودُهَا النّٰاسُ وَ الْحِجٰارَةُ عَلَيْهٰا مَلاٰئِكَةٌ غِلاٰظٌ شِدٰادٌ لاٰ يَعْصُونَ اللّٰهَ مٰا أَمَرَهُمْ وَ يَفْعَلُونَ مٰا يُؤْمَرُونَ (۶)

۶ـ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خود و خانوادهٔ خویش را از آتشی که هیزمش انسان‌ها و سنگ‌هاست نگاه دارید، که بر آن دوزخ فرشتگانی خشن و سخت‌گیر مأمور هستند که از فرمان الهی سرپیچی نمی‌کنند، و آنچه که به آن امر شده‌اند را انجام می‌دهند.

ابو بصیر گوید از امام صادق علیه السلام دربارهٔ معنای آیهٔ ﴿قُوا أَنْفُسَكُمْ وَ أَهْلِيكُمْ نٰاراً وَقُودُهَا النّٰاسُ وَ الْحِجٰارَةُ﴾ سوال کردم که من خودم را از آتش نگه می‌دارم چگونه خانواده‌ام را از آن نگه دارم؟

فرمود: به آنچه خداوند بدان امر نموده امرشان کن و از آنچه خداوند نهی کرده نهی‌شان نما، اگر از تو اطاعت کردند تو آنها را از آتش جهنم نگه داشته‌ای و اگر نافرمانی کردند تو آنچه را که بر عهدهٔ تو بود را بجا آورده‌ای.[۳]

۱. بحارالانوار، ج ۲۲، ص ۲۳۹؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۵۱
۲. بحارالانوار، ج ۳۶، ص ۲۷؛ شواهد التنزیل، ج ۲، ص ۳۴۳؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۵۱
۳. بحارالانوار، ج ۹۷، ص ۷۴؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۵۵

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا تُوبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَصُوحاً عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَنْ يُكَفِّرَ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَ يُدْخِلَكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ يَوْمَ لَا يُخْزِي اللَّهُ النَّبِيَّ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ نُورُهُمْ يَسْعَىٰ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَ بِأَيْمَانِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَتْمِمْ لَنَا نُورَنَا وَ اغْفِرْ لَنَا إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۸)

۸- ای کسانی که ایمان آورده‌اید، به سوی خداوند توبه کنید، توبه‌ای خالصانه، امید است که پروردگارتان گناهانتان را ببخشد، و شما را وارد باغ‌های بهشتی کند که از زیر درختانش نهرها جاری است. روزی که خداوند پیامبر و کسانی که به او ایمان آورده‌اند را خوار و ذلیل نمی‌کند، و نورشان در روبروی آنها و از سمت راستشان در حرکت است و می‌گویند: پروردگارا نور ما را کامل کن و ما را بیامرز که تو بر هر چیزی قادر و توانا هستی.

ابو الحسن علیه السلام در معنای آیهٔ **﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا تُوبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَصُوحاً﴾** فرمود: بنده توبه می‌کند و دیگر به سوی آن گناه برنمی‌گردد و همان دوست داشتنی‌ترین بندهٔ خدا در نزد پروردگار، شخص پرهیزگار توبه کننده است.[1]

ابی‌الجارود روایت می‌کند که امام باقر علیه السلام در معنای آیهٔ **﴿يَوْمَ لَا يُخْزِي اللَّهُ النَّبِيَّ وَ الَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ نُورُهُمْ يَسْعَىٰ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَ بِأَيْمَانِهِمْ﴾** فرمود: هر کس در آن روز نور داشته باشد نجات می‌یابد و هر مومنی دارای نور است.[2]

صالح بن سهل گوید امام صادق علیه السلام دربارهٔ معنای آیهٔ **﴿نُورُهُمْ يَسْعَىٰ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَ بِأَيْمَانِهِمْ﴾** فرمود: ائمهٔ مؤمنین نور آنهاست که در روز قیامت از

---

۱. بحارالانوار، ج ۶، ص ۲۰ ؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۵۷
۲. بحارالانوار، ج ۶۴، ص ۵۷

پیش رو و سمت راست آنها حرکت می‌کنند تا به منزل‌هایشان وارد شوند.[۱]

يا أَيُّهَا النَّبِيُّ جاهِدِ الْكُفّارَ وَ الْمُنافِقِينَ وَ اغْلُظْ عَلَيْهِمْ وَ مَأْواهُمْ جَهَنَّمُ وَ بِئْسَ الْمَصِيرُ (۹)

۹ـ ای پیامبر، با کفار و منافقین جهاد کن و بر آنها سخت بگیر، که جایگاه آنها جهنم است و چه جایگاه بدی است.

امام صادق علیه السلام در معنای آیهٔ ﴿يا أَيُّهَا النَّبِيُّ جاهِدِ الْكُفّارَ وَ الْمُنافِقِينَ﴾ فرمود: آیه اینطور نازل شده است «فجاهد رسول الله صلی الله علیه و آله الكفار و جاهد علي علیه السلام المنافقين فجاهد علی علیه السلام جهاد رسول الله صلی الله علیه و آله» یعنی رسول خدا صلی الله علیه و آله با کفار جهاد کرد و علی علیه السلام با منافقین جهاد کرد پس جهاد علی علیه السلام همان جهاد رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌باشد.[۲]

ضَرَبَ اللّهُ مَثَلاً لِلَّذِينَ كَفَرُوا امْرَأَتَ نُوحٍ وَ امْرَأَتَ لُوطٍ كانَتا تَحْتَ عَبْدَيْنِ مِنْ عِبادِنا صالِحَيْنِ فَخانَتاهُما فَلَمْ يُغْنِيا عَنْهُما مِنَ اللّهِ شَيْئاً وَ قِيلَ ادْخُلَا النّارَ مَعَ الدّاخِلِينَ (۱۰)

۱۰ـ خداوند برای کسانی که کافر شده‌اند زن نوح و زن لوط را مَثَل می‌زند که آن دو تحت سرپرستی دو بندهٔ صالح ما بودند پس به آن دو (بندهٔ صالح) خیانت کردند، و این دو بنده نتوانستند آن دو را از عذاب الهی رهائی بخشند و به آن دو گفته شد: با جهنّمیان وارد آتش جهنم شوید.

﴿ضَرَبَ اللّهُ مَثَلاً﴾ سپس خداوند دربارهٔ آن دو مثلی زده و فرمود:

---

۱. بحارالانوار، ج ۲۳، ص ۳۰۹؛ نورالثقلین، ج ۵، ص ۳۷۵

۲. بحارالانوار، ج ۲۹، ص ۱۲۶؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۶۰؛ تفسیر صافی، ج ۷، ص ۲۳۸

﴿ضَرَبَ اللّٰهُ مَثَلاً لِلَّذِينَ كَفَرُوا امْرَأَتَ نُوحٍ وَ امْرَأَتَ لُوطٍ كٰانَتٰا تَحْتَ عَبْدَيْنِ مِنْ عِبٰادِنٰا صٰالِحَيْنِ فَخٰانَتٰاهُمٰا﴾ به خدا سوگند معنای ﴿فَخٰانَتٰاهُمٰا﴾ جز فاحشه نیست، و حد بر فلان زن اقامه می‌شود به خاطر اینکه در راهی (بصره) می‌آمد و فلانی (طلحه) او را دوست می‌داشت، هنگامی که خواست که به سوی فلان شهر (بصره) برود (طلحه) به آن زن گفت: فلانی جایز نمی‌داند که با غیر محرم بیرون بروی، پس خودش را به ازدواج فلانی (طلحه) در آورد.[1]

وَ ضَرَبَ اللّٰهُ مَثَلاً لِلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَتَ فِرْعَوْنَ إِذْ قٰالَتْ رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتاً فِي الْجَنَّةِ وَ نَجِّنِي مِنْ فِرْعَوْنَ وَ عَمَلِهِ وَ نَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظّٰالِمِينَ (۱۱)
وَ مَرْيَمَ ابْنَتَ عِمْرٰانَ الَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهٰا فَنَفَخْنٰا فِيهِ مِنْ رُوحِنٰا وَ صَدَّقَتْ بِكَلِمٰاتِ رَبِّهٰا وَ كُتُبِهِ وَ كٰانَتْ مِنَ الْقٰانِتِينَ (۱۲)

۱۱ ـ و نیز خداوند برای کسانی که ایمان آورده‌اند زن فرعون را مثل می‌زند هنگامی که گفت: پروردگارا برای من در نزد خودت (بهشت) خانه‌ای بنا کن و مرا از شرّ فرعون و عملش نجات ده و مرا از گروه ستمکاران نجات بده.

۱۲ ـ و نیز مریم دختر عمران که دامانش را (از آلودگی به گناه) پاک نگه داشت پس ما از روح خویش بر او دمیدیم، و او کلمات پروردگارش و کتاب او را تصدیق کرد، و از بندگان مطیع خداوند بود.

﴿وَ ضَرَبَ اللّٰهُ مَثَلاً لِلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَتَ فِرْعَوْنَ ـ تا ـ وَ مَرْيَمَ ابْنَتَ عِمْرٰانَ الَّتِي

---

۱. کلمات داخل پرانتز از کتاب نورالثقلین ج ۵، ص ۳۷۵ است که از تفسیر قمی نقل کرده است ولی در نسخهٔ تفسیر قمی دارالکتاب نیامده است.

أَحْصَنَتْ فَرْجَهٰا﴾ فرمود: به سوی او نگاه نمی‌کند.

﴿فَنَفَخْنٰا فِيهِ مِنْ رُوحِنٰا﴾ یعنی روح مخلوق است.

﴿وَكٰانَتْ مِنَ الْقٰانِتِينَ﴾ یعنی از دعوت کنندگان به سوی خداوند بود.[۱]



۱. نورالثقلین، ج ۵، ص ۳۷۵؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۶۲


مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

تفسیر سورهٔ ملک



۶۷ - سورهٔ ملک در مکه نازل شده و دارای ۳۰ آیه است.


مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

تَبَارَكَ الَّذِي بِيَدِهِ الْمُلْكُ وَ هُوَ عَلىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (١)
الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَ الْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلاً وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْغَفُورُ (٢)
الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقاً مَا تَرىٰ فِي خَلْقِ الرَّحْمٰنِ مِنْ تَفَاوُتٍ فَارْجِعِ الْبَصَرَ هَلْ تَرىٰ مِنْ فُطُورٍ (٣)

۱ ـ پربرکت است خداوندی که حاکمیت ملک هستی به دست قدرت اوست، و او بر هر چیزی تواناست.

۲ ـ خداوندی که مرگ و زندگی را آفرید تا شما را بیازماید که کدام یک عمل نیکوی انجام می‌دهد، و او عزیز و آمرزنده است.

۳ ـ خداوندی که هفت آسمان را در طبقاتی منظم آفرید، در آفرینش خداوند رحمان هیچ عیب و نقصی نمی‌بینی، بار دیگر بنگر آیا هیچ نقص و خللی در آن می‌بینی؟

﴿تَبَارَكَ الَّذِي بِيَدِهِ الْمُلْكُ وَ هُوَ عَلىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ * الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ﴾ فرمود: یعنی حیات و مرگ را مقدر کرد و معنای قدر حیات و سپس مرگ است.

﴿لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلاً﴾ یعنی شما را با امر و نهی امتحان می‌کند تا مشخص شود که کدام از شماها عمل نیکوئی دارد.

﴿وَهُوَ الْعَزِيزُ الْغَفُورُ * الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقاً﴾ یعنی بعضی‌ها روی بعضی قرار گرفتند.

﴿مَا تَرَىٰ فِي خَلْقِ الرَّحْمَٰنِ مِنْ تَفَاوُتٍ﴾ یعنی از فساد.

﴿فَارْجِعِ الْبَصَرَ هَلْ تَرَىٰ مِنْ فُطُورٍ﴾ یعنی آیا هیچ عیبی می‌بینی؟

ثُمَّ ارْجِعِ الْبَصَرَ كَرَّتَيْنِ يَنْقَلِبْ إِلَيْكَ الْبَصَرُ خَاسِئاً وَهُوَ حَسِيرٌ (۴)
وَلَقَدْ زَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحَ وَجَعَلْنَاهَا رُجُوماً لِلشَّيَاطِينِ وَأَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابَ السَّعِيرِ (۵)

۴ـ سپس بار دیگر بنگر که چشمانت خسته و ناتوان به سوی تو باز می‌گردد.

۵ـ و به تحقیق آسمان دنیا را با چراغ‌هایی درخشان زینت داده‌ایم، و آنها را تیرهایی برای شیاطین قرار داده‌ایم، و برای آنها عذاب آتش فروزان آماده کرده‌ایم.

﴿ثُمَّ ارْجِعِ الْبَصَرَ﴾ فرمود: در ملکوت آسمان‌ها و زمین نگاه کن.

﴿يَنْقَلِبْ إِلَيْكَ الْبَصَرُ خَاسِئاً وَهُوَ حَسِيرٌ﴾ یعنی کم می‌شود و «هو حسیر» یعنی منقطع می‌شود.

﴿وَلَقَدْ زَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحَ﴾ فرمود: مراد از «مصابیح» ستارگان است. یعنی آسمان دنیا را با ستارگان زینت داده‌ایم.

إِذَا أُلْقُوا فِيهَا سَمِعُوا لَهَا شَهِيقاً وَهِيَ تَفُورُ (۷)

تَكٰادُ تَمَيَّزُ مِنَ الْغَيْظِ كُلَّمٰا أُلْقِيَ فِيهٰا فَوْجٌ سَأَلَهُمْ خَزَنَتُهٰا أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَذِيرٌ (۸)

۷ـ و هنگامی که در آن (جهنم) انداخته می‌شوند صدای دهشتناکی از آن می‌شنوند در حالی که می‌جوشد.

۸ـ نزدیک است که جهنم از شدّت خشم قطعه قطعه شود، هر گروهی که در آن انداخته می‌شوند نگهبانان جهنم از آنها سؤال می‌کنند: آیا انذار کننده‌ای برای شما نیامد؟

﴿إِذٰا أُلْقُوا فِيهٰا سَمِعُوا لَهٰا شَهِيقاً﴾ یعنی صدای افتادن در آتش را می‌شنوند.

﴿وَ هِيَ تَفُورُ﴾ یعنی می‌جوشد و بالا می‌آید.

﴿تَكٰادُ تَمَيَّزُ مِنَ الْغَيْظِ﴾ یعنی غیظ بر دشمنان خدا.

﴿كُلَّمٰا أُلْقِيَ فِيهٰا فَوْجٌ سَأَلَهُمْ خَزَنَتُهٰا أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَذِيرٌ﴾ و آنها ملائکه عذاب هستند که کافران را در آتش جهنم عذاب می‌کنند.[1]

وَ قٰالُوا لَوْ كُنّٰا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مٰا كُنّٰا فِي أَصْحٰابِ السَّعِيرِ (۱۰)

فَاعْتَرَفُوا بِذَنْبِهِمْ فَسُحْقاً لِأَصْحٰابِ السَّعِيرِ (۱۱)

۱۰ـ و می‌گویند: اگر ما گوش شنوا داشتیم یا اندیشه می‌کردیم (امروز) در میان دوزخیان نبودیم.

۱۱ـ پس به گناهانشان اعتراف می‌کنند پس اهل آتش جهنم (از رحمت الهی) دور باد.

﴿لَوْ كُنّٰا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مٰا كُنّٰا فِي أَصْحٰابِ السَّعِيرِ﴾ فرمود: به تحقیق می‌شنیدند و اندیشه هم می‌کردند و لکن اطاعت نمی‌کردند و قبول نمی‌نمودند و دلیل بر اینکه می‌شنیدند و اندیشه هم می‌کردند ولی قبول نمی‌کردند آیهٔ

---

۱. تفسیر برهان، ج ۸، ص ۷۱

﴿فَاعْتَرَفُوا بِذَنْبِهِمْ فَسُحْقاً لِأَصْحابِ السَّعِيرِ﴾ می‌باشد.[1]

هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ ذَلُولاً فَامْشُوا فِي مَناكِبِها وَكُلُوا مِنْ رِزْقِهِ وَإِلَيْهِ النُّشُورُ (۱۵)

۱۵ ـ اوست خدایی که زمین را برای شما نرم کرد، پس شما در شانه‌های آن راه بروید و از رزقش بخورید و بازگشت شما به سوی اوست.

﴿هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ ذَلُولاً﴾ «ذلول» به معنای فراش است.

﴿فَامْشُوا فِي مَناكِبِها﴾ یعنی در اطراف آن.[2]

فَلَمّا رَأَوْهُ زُلْفَةً سِيئَتْ وُجُوهُ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ قِيلَ هٰذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تَدَّعُونَ (۲۷)

۲۷ ـ پس هنگامی که (عذاب الهی را) از نزدیک می‌بینند صورت کافران زشت و سیاه می‌شود و به آنها گفته می‌شود: این است همان عذابی که آن را درخواست می‌کردید.

﴿فَلَمّا رَأَوْهُ زُلْفَةً سِيئَتْ وُجُوهُ الَّذِينَ كَفَرُوا﴾ فرمود: هنگامی که روز قیامت شود و دشمنان نگاه می‌کنند که خداوند چه منزلت شریف و بزرگی به امیرالمومنین علیه السلام عنایت کرده است و در دست او پرچم حمد بوده و در کنار حوض دوستان را سیراب می‌کند و دشمنان را از آشامیدن آن منع می‌نماید صورت دشمنان امیرالمومنین علیه السلام سیاه می‌شود، پس به آنها گفته می‌شود: ﴿هٰذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تَدَّعُونَ﴾ یعنی این است آن شخصی که شماها آرزوی

---

۱. تفسیر صافی، ج ۷، ص ۲۴۴؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۷۲
۲. تفسیر برهان، ج ۸، ص ۷۴

منزلت و جایگاه و اسمش را که امیرالمومنین است را می‌کردید.[۱]

قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْراً فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ (۳۰)

۳۰ـ بگو: اگر آب‌های شما در زمین فرو رود چه کسی می‌تواند دوباره آبی روان و گوارا برای شما پدید آورد؟

﴿أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْراً فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ﴾ فرمود: آیا هنگامی که صبح کنید و ببینید که امامتان غائب شده پس چه کسی امامی مانند آن را برای شما می‌آورد.[۲]

فضالة بن أیوب گوید از امام رضا علیه السلام دربارهٔ معنای آیهٔ ﴿قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْراً فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ﴾ سوال کردم، امام علیه السلام فرمود: مراد از ﴿ماؤکم﴾ ابوابکم یعنی ائمه علیهم السلام هستند و ائمه ابواب خداوند بین او و آفریده‌هایش هستند ﴿فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ﴾ یعنی به علم امام علیه السلام.[۳]

---

۱. تفسیر صافی، ج ۷، ص ۲۵۲

۲. نورالثقلین، ج ۵، ص ۳۸۶ ؛ تفسیر صافی، ج ۷، ص ۲۵۳

۳. بحارالانوار، ج ۲۴، ص ۱۰۰ ؛ نورالثقلین، ج ۵، ص ۳۸۶ ؛ تفسیر صافی، ج ۷، ص ۲۵۳ ؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۸۱

تفسیر سورهٔ قلم



۶۸ - سورهٔ قلم در مکه نازل

شده و دارای ۵۲ آیه است.


مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

ن وَ الْقَلَمِ وَ ما يَسْطُرُونَ (١)

ما أَنْتَ بِنِعْمَةِ رَبِّكَ بِمَجْنُونٍ (٢)

وَ إِنَّ لَكَ لَأَجْراً غَيْرَ مَمْنُونٍ (٣)

۱ـ ن و سوگند به قلم و آنچه می‌نویسند.

۲ـ که تو به نعمت (لطف و رحمت) پروردگارت دیوانه نیستی.

۳ـ و همانا برای تو پاداشی همیشگی است.

قلم چیست؟

﴿ن وَ الْقَلَمِ وَ ما يَسْطُرُونَ * ما أَنْتَ بِنِعْمَةِ رَبِّكَ بِمَجْنُونٍ﴾

عبد الرحمن [عبد الرحیم] قصیر گوید از امام صادق علیه السلام دربارهٔ معنای ﴿ن وَ الْقَلَمِ﴾ سوال کردم، فرمود: خداوند قلم را از درختی در بهشت به نام خلد آفرید سپس به نهری در بهشت فرمود مرکب شو پس آن نهر منجمد شد که از برف سفیدتر و از شهد شیرین‌تر بود سپس به قلم فرمود: بنویس.

قلم گفت: پروردگارا چه بنویسم.

خداوند فرمود: آنچه که هست و آنچه که تا روز قیامت خواهد بود را بنویس.

پس آن را در پوستی نوشت که سفیدتر از نقره و صاف‌تر از یاقوت بود سپس آن را پیچید و در رکن عرش گذاشت و سپس بر دهان قلم مهر زد و دیگر سخن نگفت و هرگز نیز سخن نخواهد گفت، و آن کتاب مکنون است که ملائکه از همانجا امورات عالم را استنساخ می‌کنند، آیا شما عرب نیستید چگونه معنی کلام را نمی‌دانید، یکی از شما به دیگری می‌گوید از آن کتاب استنساخ کن آیا او از کتابی که اصل نداشته باشد استنساخ می‌کند، پس اصلی هست که از روی آن استنساخ می‌شود و این است معنای قول خداوند که فرمود: ﴿إِنَّا كُنَّا نَسْتَنْسِخُ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾ هر آنچه را انجام می‌دادید همه را نوشته‌ایم.[1]

﴿وَ مَا يَسْطُرُونَ﴾ یعنی آنچه نوشته می‌شود، که این آیه قسم و جوابش ﴿مَا أَنْتَ بِنِعْمَةِ رَبِّكَ بِمَجْنُونٍ﴾ می‌باشد.

﴿إِنَّ لَكَ لَأَجْراً غَيْرَ مَمْنُونٍ﴾ یعنی آن ثواب عظیمی را که به تو عطا کردیم بر تو منت نمی‌گذاریم.[2]

ابی الجارود روایت می‌کند که امام باقر عليه‌السلام دربارهٔ معنای آیهٔ ﴿وَ إِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ﴾ فرمود: یعنی «علی دین عظیم» تو بر دین بزرگی هستی.

فَسَتُبْصِرُ وَ يُبْصِرُونَ (٥)
بِأَيِّكُمُ الْمَفْتُونُ (٦)

۵ــ پس به زودی تو می‌بینی و آنها نیز می‌بینند.

۶ــ که کدام یک از شما مجنون است.

---

۱. بحارالانوار، ج ۵۴، ص ۳۶۶؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۸۶؛ نورالثقلین، ج ۵، ص ۳۸۸
۲. تفسیر برهان، ج ۸، ص ۸۷

﴿فَسَتُبْصِرُ وَ يُبْصِرُونَ * بِأَيِّكُمُ الْمَفْتُونُ﴾ يعنى ﴿بأيكم تفتنون﴾ همچنين دربارهٔ بنى أميه نازل شده است. ﴿بِأَيِّكُمُ﴾ يعنى حبتر و زفر و على عليه السلام.

امام صادق عليه السلام فرمود: روزى فلانى (عمر) اميرالمؤمنين على عليه السلام را ملاقات كرد و عرض نمود: اى على آيا شما اين آيه ﴿فَسَتُبْصِرُ وَيُبْصِرُونَ بِأَيِّكُمُ الْمَفْتُونُ﴾ را دربارهٔ من و رفيقم تلاوت مى‌كنى؟

حضرت اميرالمؤمنين على عليه السلام فرمود: اى ابا فلان آيا به تو خبر ندهم آنچه را كه دربارهٔ بنى اميه نازل شده كه اين آيه ﴿وَالشَّجَرَةَ الْمَلْعُونَةَ فِي الْقُرْآنِ﴾ [1] است.

گفت: اى على دروغ مى‌گوئى بنى اميه از تو بهتر هستند و صلهٔ رحم را بجا مى‌آورند. [2]



فَلَا تُطِعِ الْمُكَذِّبِينَ (۸)
وَدُّوا لَوْ تُدْهِنُ فَيُدْهِنُونَ (۹)
وَ لَا تُطِعْ كُلَّ حَلَّافٍ مَهِينٍ (۱۰)
هَمَّازٍ مَشَّاءٍ بِنَمِيمٍ (۱۱)
مَنَّاعٍ لِلْخَيْرِ مُعْتَدٍ أَثِيمٍ (۱۲)
عُتُلٍّ بَعْدَ ذَلِكَ زَنِيمٍ (۱۳)

۸ـ پس از تكذيب كنندگان پيروى مكن.

۹ـ آنها دوست دارند كه تو (با آنها) مدارا كنى تا آنها نيز با تو مدارا كنند.

۱۰ـ وتو هرگز ازكسى كه بسيار سوگند مى‌خورد وپست است پيروى مكن.

---

۱. اسراء، آيهٔ ۶۰؛ و درخت ملعونه در قرآن
۲. تفسير برهان، ج ۸، ص ۹۰؛ نورالثقلين، ج ۵، ص ۳۹۲

۱۱ـ کسی که اهل عیبجویی است و پیوسته سخن‌چینی می‌کند.

۱۲ـ بسیار مانع خیر می‌گردد و متجاوز و گناهکار است.

۱۳ـ گذشته از آنها کینه‌توز و بی‌اصل و نسب است.

﴿فَلاٰ تُطِعِ الْمُکَذِّبِینَ﴾ فرمود: از کسانی که علی علیه السلام را تکذیب می‌کنند پیروی مکن.

﴿وَدُّوا لَوْ تُدْهِنُ فَیُدْهِنُونَ﴾ یعنی منافقین دوست دارند که دربارهٔ علی علیه السلام غش کنند و با نفاق و پرده پوشی با تو مدارا کنند.

﴿وَلاٰ تُطِعْ کُلَّ حَلاّٰفٍ مَهِینٍ﴾ فرمود: مراد از «حلاف» فلانی است که برای رسول خدا صلی الله علیه و آله سوگند خورد که آن عهد و پیمانی را که با رسول خدا صلی الله علیه و آله بسته است را نقض نکند.

﴿هَمّٰازٍ مَشّٰاءٍ بِنَمِیمٍ﴾ فرمود: یعنی بین رسول خدا صلی الله علیه و آله و میان اصحاب آن حضرت سخن چینی می‌کردند.

﴿مَنّٰاعٍ لِلْخَیْرِ مُعْتَدٍ أَثِیمٍ﴾ فرمود: مراد از «خیر» امیرالمؤمنین علیه السلام است و مراد از ﴿مُعْتَدٍ﴾ یعنی بر آن ظلم و ستم شده است.

﴿عُتُلٍّ بَعْدَ ذٰلِکَ زَنِیمٍ﴾ فرمود: مراد از «عتل» یعنی کسی که کفرش بزرگ است و مراد از «زنیم» یعنی زنازاده.

شاعر گوید:

زنـــیم تـداعـاه الرجـال تـداعـیا   کما زید في عرض الأدیم الأکارع.

یعنی: حرام زاده این است که مردان زیادی ادعای فرزندی او را می‌کنند و زیادی مدعیان به اندازهٔ بیابان کراع است.[1]

۱. تفسیر صافی، ج ۷، ص ۲۶۰؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۹۱؛ نورالثقلین، ج ۵، ص ۳۹۳

إِذا تُتْلىٰ عَلَيْهِ آياتُنا قالَ أَساطِيرُ الْأَوَّلِينَ (۱۵)

سَنَسِمُهُ عَلَى الْخُرْطُومِ (۱٦)

۱۵ـ هنگامی که آیات ما بر او خوانده می‌شود می‌گوید: این سخنان افسانه پیشینیان است.

۱۶ـ به زودی بر بینی او داغ می‌نهیم.

﴿إِذا تُتْلىٰ عَلَيْهِ آياتُنا﴾ فرمود: کنایه از فلانی است.

﴿قالَ أَساطِيرُ الْأَوَّلِينَ﴾ یعنی تکذیب کنندگان اولین.

﴿سَنَسِمُهُ عَلَى الْخُرْطُومِ﴾ فرمود: در زمان رجعت هنگامی که امیرالمومنین علیه السلام و دشمنان آن حضرت رجعت می‌کنند آنها را داغ می‌کنند همچنانکه بر بینی و لب‌های چهارپایان داغ می‌زنند.[1]

إِنّا بَلَوْناهُمْ كَما بَلَوْنا أَصْحابَ الْجَنَّةِ إِذْ أَقْسَمُوا لَيَصْرِمُنَّها مُصْبِحِينَ (۱۷)

وَ لا يَسْتَثْنُونَ (۱۸)

فَطافَ عَلَيْها طائِفٌ مِنْ رَبِّكَ وَ هُمْ نائِمُونَ (۱۹)

فَأَصْبَحَتْ كَالصَّرِيمِ (۲۰)

فَتَنادَوْا مُصْبِحِينَ (۲۱)

أَنِ اغْدُوا عَلىٰ حَرْثِكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صارِمِينَ (۲۲)

فَانْطَلَقُوا وَ هُمْ يَتَخافَتُونَ (۲۳)

أَنْ لا يَدْخُلَنَّهَا الْيَوْمَ عَلَيْكُمْ مِسْكِينٌ (۲۴)

وَ غَدَوْا عَلىٰ حَرْدٍ قادِرِينَ (۲۵)

فَلَمّا رَأَوْها قالُوا إِنّا لَضالُّونَ (۲٦)

۱. بحارالانوار، ج ۳۰، ص ۱۶۵؛ تفسیر صافی، ج ۷، ص ۲۶۲؛ نورالثقلین، ج ۵، ص ۳۹۴

بَلْ نَحْنُ مَحْرُومُونَ (۲۷)

قَالَ أَوْسَطُهُمْ أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ لَوْ لَا تُسَبِّحُونَ (۲۸)

قَالُوا سُبْحَانَ رَبِّنَا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ (۲۹)

فَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ يَتَلَاوَمُونَ (۳۰)

قَالُوا يَا وَيْلَنَا إِنَّا كُنَّا طَاغِينَ (۳۱)

عَسَىٰ رَبُّنَا أَنْ يُبْدِلَنَا خَيْراً مِنْهَا إِنَّا إِلَىٰ رَبِّنَا رَاغِبُونَ (۳۲)

كَذَٰلِكَ الْعَذَابُ وَ لَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَكْبَرُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ (۳۳)

۱۷ ـ ما آنها را آزمودیم همچنان که صاحبان باغ را آزمودیم، هنگامی که سوگند خوردند که میوه‌های باغ را صبح زود بچینند (تا فقیران باخبر نگردند).



۱۸ ـ و هیچ استثناء نکنند.

۱۹ ـ پس هنگام شب که همگی در خواب بودند عذاب (آتش) باغ آنها را فرا گرفت.

۲۰ ـ پس هنگام صبح آن باغ به خاکستری مبدل گشت.

۲۱ ـ صبحگاه همدیگر را صدا زدند.

۲۲ ـ به سوی باغ حرکت کنید اگر می‌خواهید میوه‌ها را بچینید.

۲۳ ـ پس به سوی باغ حرکت کردند و آرام با همدیگر حرف می‌زدند.

۲۴ ـ مواظب باشید که امروز حتی یک فقیر بر شما وارد نشود.

۲۵ ـ و بامدادان به قصد اینکه تهیدستان را محروم کنند به سوی باغ رفتند.

۲۶ ـ پس هنگامی که باغ را دیدند گفتند: (این نه باغ ما است) راه را گم کرده‌ایم.

۲۷ ـ یا بلکه (باغ ماست و) ما (از آن) محروم شده‌ایم؟

۲۸ ـ عاقلترین آنها گفت: آیا به شما نگفتم که چرا تسبیح خداوند را نمی‌گوئید؟

۲۹ ـ گفتند: پاک و منزّه است پروردگار ما، که ما از ستمکاران بودیم.

۳۰ ـ پس رو به همدیگر کرده و به ملامت و سرزنش یکدیگر پرداختند.

۳۱ ـ گفتند: ای وای بر ما که از طغیانگران بودیم.

۳۲ ـ امیدواریم که پروردگار ما به جای آن، بهتر از آن را به ما عطا کند، چرا که ما به پروردگارمان علاقه‌مند هستیم.

۳۳ ـ این چنین است عذاب (الهی در دنیا)، و عذاب آخرت از آن بزرگتر است، اگر می‌دانستند.



گناه از رزق محروم می‌کند

﴿إِنّا بَلَوْناهُمْ كَما بَلَوْنا أَصْحابَ الْجَنَّةِ إِذْ أَقْسَمُوا﴾ یعنی سوگند خوردند. ﴿لَيَصْرِمُنَّها مُصْبِحِينَ * وَ لا يَسْتَثْنُونَ * فَطافَ عَلَيْها طائِفٌ مِنْ رَبِّكَ وَ هُمْ نائِمُونَ﴾ و سبب آن این بود که روایت شده که شخصی به ابن عباس گفت: جمعی از همین امت معتقدند اگر بنده خدا گناه کند از رزق محروم می‌شود.

ابن عباس گفت: سوگند به آن خدایی که غیر از او معبودی نیست، این مطلب در کتاب خدا از آفتاب نیم روز روشن‌تر است، و خدا آن را در ضمن قصه صاحبان باغ در سوره ﴿ن وَ الْقَلَمِ﴾ آورده است؛ که پیر مردی باغی داشت، و هیچ میوه‌ای از آن باغ به خانه‌اش برده نمی‌شد، مگر آنکه حق هر صاحب حقی را از آن می‌داد بعد از آنکه از دنیا رفت، فرزندانش آن باغ را به ارث بردند، و آنان پنج پسر بودند، در همان سالی که پدرشان از دنیا رفت آن باغ آن قدر حاصل آورد که در هیچ سالی آن طور نیاورده بود، جوانان بعد از

نماز عصر به طرف باغ رفتند، میوه و رزقی بسیار زیاد دیدند که تا آن روز و در حیات پدرشان چنان حاصلی در آن باغ ندیده بودند.

وقتی حاصل بسیار را دیدند طاغی و یاغی شده به یکدیگر گفتند: پدر ما پیر و خرفت شده و عقلش را از دست داده بود، بیایید با هم قرار بگذاریم امسال به احدی از فقرای مسلمین چیزی از این میوه‌ها ندهیم، تا اموالمان زیاد شود، آن گاه سال‌های بعد روش پدر را دنبال کنیم، چهار نفر از برادران قبول کردند، و پنجمی ایشان در خشم شد و او همان بود که بعد از سوخته شدن باغ گفت: ﴿أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ لَوْ لاٰ تُسَبِّحُونَ﴾؛ آیا به شما نگفتم چرا خدای را تسبیح نمی‌گویید؟.

شخص سوال کننده گفت: ای فرزند عباس! آیا نفر پنجمی از برادران وسطی آنها بود؟

ابن عباس گفت: نه اتفاقا از حیث سن و سال از همه کوچکتر بود، بلکه منظور از کلمه «أوسط» این است که از همه بهتر و عاقل‌تر بود، به دلیل اینکه قرآن کریم در باره امت محمد صلی الله علیه و آله که از همه امت‌ها کوچکتر است به خاطر همین که از همه امت‌ها بهتر است فرموده: ﴿وَكَذٰلِكَ جَعَلْنٰاكُمْ أُمَّةً وَسَطاً﴾[1] و اینچنین شما را امت وسط قرار دادیم.

آن برادر به سایر برادران گفت: از خدا بترسید، و طریقه پدر را پیش بگیرید تا سالم باشید و سود ببرید، برادران بر او خشم کردند، و او را به شدت کتک زدند، وقتی آن برادر یقین کرد که برادران قصد کشتن او را دارند، تسلیم گفتارشان شد، و به اکراه و بدون رضایت درونی رأی آنان را تصویب کرد.

از آنجا به خانه‌های خود برگشته، هم سوگند شدند که هر وقت خواستند

---

۱. بقره، آیهٔ ۱۴۳

میوه بچینند صبح خیلی زود بچینند، و در این سوگند خود ان شاء اللّه هم نگفتند، خدای تعالی به خاطر این جرمشان مبتلاشان نمود و بین آنان و آن رزق حائل شد، رزقی که ایام چیدنش بسیار نزدیک بود، مع ذلک حتی یک دانه هم عایدشان نشد، و این داستان را در قرآن کریم آورده فرمود: ﴿إِنَّا بَلَوْنَاهُمْ كَمَا بَلَوْنَا أَصْحَابَ الْجَنَّةِ إِذْ أَقْسَمُوا لَيَصْرِمُنَّهَا مُصْبِحِينَ وَلَا يَسْتَثْنُونَ فَطَافَ عَلَيْهَا طَائِفٌ مِنْ رَبِّكَ وَهُمْ نَائِمُونَ فَأَصْبَحَتْ كَالصَّرِيمِ﴾ یعنی مثل باغی که درختانش آتش گرفته باشد.

سائل پرسید: ای ابن عباس ﴿صریم﴾ چیست؟

گفت: «صریم» به معنای شب بسیار تاریک است، آن گاه گفت شبی که هیچ نور و روشنائی در آن نباشد.

برادران وقتی صبح برخاستند: ﴿فَتَنَادَوْا مُصْبِحِينَ * أَنِ اغْدُوا عَلَىٰ حَرْثِكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَارِمِينَ﴾ یکدیگر را صدا زدند که زودتر به باغتان بروید، اگر می‌خواهید بچینید تا کسی با خبر نشده بچینید.

فرمود: ﴿فَانْطَلَقُوا وَهُمْ يَتَخَافَتُونَ﴾ برادران به طرف باغ روانه شدند، ﴿وهم يتخافتون﴾ و آرام با همدیگر حرف می‌زدند.

سائل پرسید: ای ابن عباس ﴿تخافت﴾ به چه معنا است؟

گفت: آهسته و آرام با یکدیگر سخن می‌گفتند که کسی صدایشان را نشنود، و سخن آهسته‌شان این بود که ﴿لَا يَدْخُلَنَّهَا الْيَوْمَ عَلَيْكُمْ مِسْكِينٌ * وَغَدَوْا عَلَىٰ حَرْدٍ قَادِرِينَ﴾ احدی از فقرا نباید داخل باغتان شود، همه فکرشان در پیاده کردن این نقشه بود که چگونه میوه‌ها را بچینند که هیچ یک از فقرا خبردار نشود، «قادرین» و خاطر جمع بودند که میوه را خواهند چید، و هیچ احتمال نمی‌دادند که میوه و باغی در کار نباشد، و عذاب خدا و خشم او ایشان

را گرفته باشد.

﴿فَلَمّا رَأَوْها﴾ وقتی دیدند که چه بلایی بر آنان نازل شده.

﴿قالُوا إِنّا لَضالُّونَ * بَلْ نَحْنُ مَحْرُومُونَ﴾ آری خدای تعالی از آن رزق محرومشان کرد، و این به خاطر گناهی بود که مرتکب شدند و خدا به ایشان ظلم نکرد.

پس برادر کوچک به آنها گفت: ﴿أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ لَوْ لا تُسَبِّحُونَ * قالُوا سُبْحانَ رَبِّنا إِنّا كُنّا ظالِمِينَ * فَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلىٰ بَعْضٍ يَتَلاوَمُونَ﴾ ابن‌عباس گفت: یعنی خود را ملامت می‌کردند که این چه تصمیمی بود که ما گرفتیم. ﴿قالُوا يا وَيْلَنا إِنّا كُنّا طاغِينَ * عَسىٰ رَبُّنا أَنْ يُبْدِلَنا خَيْراً مِنْها إِنّا إِلىٰ رَبِّنا راغِبُونَ﴾ و خداوند فرمود: ﴿كَذٰلِكَ الْعَذابُ وَ لَعَذابُ الْآخِرَةِ أَكْبَرُ لَوْ كانُوا يَعْلَمُونَ﴾[1]

﴿إِنّا بَلَوْناهُمْ كَما بَلَوْنا أَصْحابَ الْجَنَّةِ﴾ همانا اهل مکه به گرسنگی مبتلا شدند همچنانکه اهل آن باغ مبتلا شده بودند آن باغی که در ناحیهٔ یمن بود، در نُه میلی صنعاء قرار داشت که به آن رضوان می‌گفتند.

﴿فَطافَ عَلَيْها طائِفٌ مِنْ رَبِّكَ وَ هُمْ نائِمُونَ﴾ پس در حالی که صاحبان باغ در خواب بودند، عذاب بلایی فراگیر از سوی پروردگارت آن باغ را فرا گرفت.

﴿إِنّا لَضالُّونَ﴾ فرمود: یعنی ما راه را اشتباه آمده‌ایم.

﴿لَوْ لا تُسَبِّحُونَ﴾ چرا استغفار نمی‌کنید.[2]

سَلْهُمْ أَيُّهُمْ بِذٰلِكَ زَعِيمٌ (۴۰)

۴۰ ـ از آنها بپرس کدام یک از آنها چنین چیزی را ضمانت می‌کند؟

---

۱. بحارالانوار، ج ۹۳، ص ۱۰۱؛ تفسیر صافی، ج ۷، ص ۲۶۵؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۹۲

۲. تفسیر برهان، ج ۸، ص ۹۴

﴿سَلْهُمْ أَيُّهُمْ بِذٰلِكَ زَعِيمٌ﴾ «زعیم» به معنای کفیل است.

يَوْمَ يُكْشَفُ عَنْ سَاقٍ وَ يُدْعَوْنَ إِلَى السُّجُودِ فَلاٰ يَسْتَطِيعُونَ (۴۲)
خَاشِعَةً أَبْصَارُهُمْ تَرْهَقُهُمْ ذِلَّةٌ وَ قَدْ كَانُوا يُدْعَوْنَ إِلَى السُّجُودِ وَ هُمْ سَالِمُونَ (۴۳)
فَذَرْنِي وَ مَنْ يُكَذِّبُ بِهٰذَا الْحَدِيثِ سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَيْثُ لاٰ يَعْلَمُونَ (۴۴)

۴۲ ـ روزی که ساق پایشان نمایان گردد و به سجود فراخوانده شوند اما نمی‌توانند.

۴۳ ـ چشمانشان به زیر افتاده، ذلّت و خواری آنها را فرا گرفته، و آنها پیش از این در حالی که سالم بودند به سجود دعوت می‌شدند.

۴۴ ـ پس مرا با کسانی که این سخنان را تکذیب می‌کنند واگذار، که ما آنها را از آنجا که نمی‌دانند به سوی عذاب سخت می‌بریم.

﴿يَوْمَ يُكْشَفُ عَنْ سَاقٍ وَ يُدْعَوْنَ إِلَى السُّجُودِ﴾ فرمود: روزی که کشف می‌شود از اموری که پنهان و مخفی است و کشف می‌شود از آنچه که از حق آل محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله غصب کرده‌اند و دعوت به سجود می‌شوند.

فرمود: برای امیرالمؤمنین کشف می‌شود و گردن‌های آنان مانند شاخهای گاو می‌شود و ﴿فَلاٰ يَسْتَطِيعُونَ﴾ دیگر نمی‌توانند سجده نمایند و این عقوبتی است برای آنان، چون اینان در دنیا اطاعت امر خدا را دربارهٔ علی علیه‌السلام نکردند.

﴿وَ قَدْ كَانُوا يُدْعَوْنَ إِلَى السُّجُودِ وَ هُمْ سَالِمُونَ﴾ فرمود: آنها در دنیا دعوت به ولایت علی علیه‌السلام می‌شدند در حالی که توانائی پذیرش ولایت را داشتند.[1]

۱. تفسیر صافی، ج ۷، ص ۲۶۸؛ نورالثقلین، ج ۵، ص ۳۹۶؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۹۴

﴿سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَيْثُ لاٰ يَعْلَمُونَ﴾ یعنی هنگامی که بنده‌ای گناهی را مرتکب می‌شود خداوند نعمتش را بر او زیاد می‌کند تا بیشتر در دنیا غرق باشد و خداوند را فراموش نماید این در صورتی است که خداوند برای بنده‌اش شرّی را بخواهد. اگر خداوند برای بنده‌اش خیری را بخواهد با گناه کردن او بر او سخت می‌گیرد و او را در سختی و گرفتاری می‌اندازد تا به خود آمده و از گناهش توبه نماید.

فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَ لاٰ تَكُنْ كَصٰاحِبِ الْحُوتِ إِذْ نٰادىٰ وَ هُوَ مَكْظُومٌ (۴۸)
لَوْ لاٰ أَنْ تَدٰارَكَهُ نِعْمَةٌ مِنْ رَبِّهِ لَنُبِذَ بِالْعَرٰاءِ وَ هُوَ مَذْمُومٌ (۴۹)

۴۸ ـ پس به حکم پروردگارت صبر نما و مانند صاحب ماهی (یونس) مباش که خداوند را با غم و اندوه خواند.

۴۹ ـ که اگر رحمت پروردگارش شامل حال او نمی‌شد از شکم ماهی بیرون انداخته می‌شد در حالی که از سرزنش شدگان می‌بود.

خداوند به پیامبرش صلی الله علیه و آله فرمود: ﴿فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَ لاٰ تَكُنْ كَصٰاحِبِ الْحُوتِ﴾ یعنی یونس علیه السلام هنگامی که بر امتش نفرین کرد و نفرین او مورد قبول واقع نشد پس او خشمگین بر خدا از میان امتش بیرون رفت.

ابی الجارود روایت می‌کند که امام باقر علیه السلام در معنای آیهٔ ذیل فرمود: ﴿إِذْ نٰادىٰ وَ هُوَ مَكْظُومٌ﴾ که «مکظوم» به معنای مغموم یعنی اندوهناک است.[۱]

﴿لَوْ لاٰ أَنْ تَدٰارَكَهُ نِعْمَةٌ مِنْ رَبِّهِ﴾ فرمود: که مراد از نعمت رحمت خداوند است.

۱. تفسیر صافی، ج ۷، ص ۲۶۹؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۹۶

﴿لَنُبِذَ بِالْعَرَاءِ﴾ فرمود: ﴿عراء﴾ جایی است که سقف نداشته باشد.[۱]

وَ إِنْ يَكَادُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَيُزْلِقُونَكَ بِأَبْصَارِهِمْ لَمَّا سَمِعُوا الذِّكْرَ وَ يَقُولُونَ إِنَّهُ لَمَجْنُونٌ (۵۱)

وَ مَا هُوَ إِلاَّ ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ (۵۲)

۵۱ـ و نزدیک است کسانی که کافران شده‌اند هنگامی که ذکر (قرآن) را می‌شنوند با چشم زخم خود تو را از بین ببرند، و می‌گویند: او دیوانه است.

۵۲ـ در حالی که آن جز ذکری برای عالمیان نیست.

﴿وَ إِنْ يَكَادُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَيُزْلِقُونَكَ بِأَبْصَارِهِمْ لَمَّا سَمِعُوا الذِّكْرَ﴾ فرمود: هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله به مردم از فضائل امیر المؤمنین علیه السلام خبر داد، آنها گفتند: او دیوانه شده است پس خداوند سبحان فرمود: ﴿وَ مَا هُوَ﴾ یعنی أمیرالمؤمنین علیه السلام ﴿إِلاَّ ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ﴾ مگر تذکری برای جهانیان.[۲]

۱. بحارالانوار، ج ۱۴، ص ۳۸۰

۲. تفسیر صافی، ج ۷، ص ۲۷۰ ؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۹۶

تفسیر سورهٔ الحاقه



۶۹ - سورهٔ الحاقه در مکه نازل شده و دارای ۵۲ آیه است.

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

الْحَاقَّةُ (۱)

مَا الْحَاقَّةُ (۲)

وَ مٰا أَدْرٰاكَ مَا الْحَاقَّةُ (۳)

كَذَّبَتْ ثَمُودُ وَ عٰادٌ بِالْقٰارِعَةِ (۴)

فَأَمّٰا ثَمُودُ فَأُهْلِكُوا بِالطّٰاغِيَةِ (۵)

وَ أَمّٰا عٰادٌ فَأُهْلِكُوا بِرِيحٍ صَرْصَرٍ عٰاتِيَةٍ (٦)

۱ـ روز قیامت مسلماً واقع خواهد شد.

۲ـ چه واقع شدنی

۳ـ و تو چه می‌دانی که آن روز چه روزی است؟

۴ـ قوم ثمود و عاد عذاب آن روز را تکذیب کردند.

۵ـ پس اما قوم ثمود با عذابی سرکش هلاک شدند.

۶ـ و اما قوم عاد به وسیلهٔ باد سرد و سرکش به هلاکت رسیدند.

﴿الْحَاقَّةُ * مَا الْحَاقَّةُ * وَ مٰا أَدْرٰاكَ مَا الْحَاقَّةُ﴾ فرمود: هشداری به نازل شدن عذاب است و دلیل بر آن آیهٔ ﴿وَ حٰاقَ بِآلِ فِرْعَوْنَ سُوءُ الْعَذٰابِ﴾[1]

---

۱. غافر، آیهٔ ۴۵ ؛ و عذاب سخت بر آل فرعون وارد شد.

می‌باشد.

﴿کَذَّبَتْ ثَمُودُ وَ عادٌ بِالْقارِعَةِ﴾ فرمود: به وسیلهٔ عذاب آنها را در هم کوبید.

﴿فَأَمَّا ثَمُودُ فَأُهْلِکُوا بِالطّاغِیَةِ * وَأَمَّا عادٌ فَأُهْلِکُوا بِرِیحٍ صَرْصَرٍ﴾ یعنی باد سرد

﴿عاتِیَةٍ﴾ فرمود: یعنی باد بیشتر از آنچه که به آن امر شده بود از خزینهٔ خود بیرون آمد.[1]

سَخَّرَها عَلَیْهِمْ سَبْعَ لَیالٍ وَ ثَمانِیَةَ أَیّامٍ حُسُوماً فَتَرَی الْقَوْمَ فِیها صَرْعیٰ کَأَنَّهُمْ أَعْجازُ نَخْلٍ خاوِیَةٍ (۷)

۷ـ خداوند این باد را بر آنها (قوم عاد) هفت شب و هشت روز پی در پی مسلط کرد، آن قوم را می‌دیدی همچون تنه‌هایی خشک و پوسیده درختان نخل بر روی افتاده و هلاک شده بودند.

﴿سَخَّرَها عَلَیْهِمْ سَبْعَ لَیالٍ وَ ثَمانِیَةَ أَیّامٍ حُسُوماً﴾ فرمود: ماه به سبب زحل هفت شب و هشت روز حبس شده بود تا اینکه همگی هلاک شدند.[2]

وَ جاءَ فِرْعَوْنُ وَ مَنْ قَبْلَهُ وَ الْمُؤْتَفِکاتُ بِالْخاطِئَةِ (۹)

۹ـ و فرعون و کسانی که قبل از او بودند و نیز مردم شهرهای زیر و رو شده (قوم لوط) گناهان بزرگی را مرتکب شدند.

﴿وَ جاءَ فِرْعَوْنُ وَ مَنْ قَبْلَهُ وَ الْمُؤْتَفِکاتُ بِالْخاطِئَةِ﴾ که مراد از ﴿المؤتفکات﴾ یعنی بصره و مراد از ﴿الخاطئة﴾ فلان زن است.[3]

۱. نورالثقلین، ج ۵، ص ۴۰۱
۲. تفسیر صافی، ج ۷، ص ۲۷۶
۳. تفسیر برهان، ج ۸، ص ۱۰۰

فَعَصَوْا رَسُولَ رَبِّهِمْ فَأَخَذَهُمْ أَخْذَةً رابِيَةً (۱۰)

۱۰ـ پس فرستادهٔ پروردگارشان را نافرمانی کردند، پس خداوند نیز آنها به عذابی سخت گرفتار ساخت.

ابی الجارود روایت می‌کند که امام باقر علیه السلام در معنای آیهٔ ﴿فَأَخَذَهُمْ أَخْذَةً رابِيَةً﴾ فرمود: مراد از «الرابية» یعنی اینکه آن کارهای زشتی که انجام دادند خداوند به عذاب سختی گرفتارشان نمود.[1]

إِنّا لَمّا طَغَى الْماءُ حَمَلْناكُمْ فِي الْجارِيَةِ (۱۱)

۱۱ـ هنگامی که آب طغیان کرد ما شما را بر کشتی حمل نمودیم.

﴿إِنّا لَمّا طَغَى الْماءُ حَمَلْناكُمْ فِي الْجارِيَةِ﴾ یعنی امیرالمؤمنین علیه السلام و اصحاب آن حضرت.[2]

وَ حُمِلَتِ الْأَرْضُ وَ الْجِبالُ فَدُكَّتا دَكَّةً واحِدَةً (۱۴)

۱۴ـ و زمین و کوه‌ها از جا برداشته شوند و یک باره از هم متلاشی گردند.

﴿وَحُمِلَتِ الْأَرْضُ وَالْجِبالُ﴾ فرمود: آن روز اتفاق افتاده و زمین و کوه‌ها بر روی هم می‌ریزند.

وَ انْشَقَّتِ السَّماءُ فَهِيَ يَوْمَئِذٍ واهِيَةٌ (۱۶)

وَ الْمَلَكُ عَلىٰ أَرْجائِها وَ يَحْمِلُ عَرْشَ رَبِّكَ فَوْقَهُمْ يَوْمَئِذٍ ثَمانِيَةٌ (۱۷)

۱۶ـ و آسمان از هم می‌شکافد و در آن روز سست شده و فرو ریزد.

---

۱. تفسیر برهان، ج ۸، ص ۱۰۰

۲. نورالثقلین، ج ۵، ص ۴۰۲

۱۷ ـ و فرشتگان بر اطراف آسمان می‌باشند و عرش پروردگارت را در آن روز هشت ملک بر بالای سرشان بر می‌دارند.

﴿فَهِيَ يَوْمَئِذٍ واهِيَةٌ﴾ که «واهیة» یعنی باطل.[1]

﴿وَالْمَلَكُ عَلىٰ أَرْجائِها وَ يَحْمِلُ عَرْشَ رَبِّكَ فَوْقَهُمْ يَوْمَئِذٍ ثَمانِيَةٌ﴾ فرمود: حاملان عرش هشت نفر هستند چهار نفر از اولین و چهار نفر هم از آخرین که چهار نفر از اولین نوح و إبراهیم و موسی و عیسی است و چهار نفر از آخرین محمد و علی و حسن و حسین علیهم السلام می‌باشند.[2]

معنی ﴿یحملون العرش﴾ یعنی علم را حمل می‌کنند که «عرش» به معنای علم است.

فَأَمّا مَنْ أُوتِيَ كِتابَهُ بِيَمِينِهِ فَيَقُولُ هاؤُمُ اقْرَؤُا كِتابِيَهْ (۱۹)
إِنِّي ظَنَنْتُ أَنِّي مُلاقٍ حِسابِيَهْ (۲۰)
فَهُوَ فِي عِيشَةٍ راضِيَةٍ (۲۱)

۱۹ ـ پس اما کسی که نامهٔ اعمالش را به دست راستش دهند می‌گوید: (ای اهل محشر) بیائید نامهٔ اعمال مرا بخوانید.

۲۰ ـ من یقین داشتم که همچون روزی نامهٔ اعمال را خواهم دید.

۲۱ ـ پس او در زندگانی رضایت‌مند خواهد بود.

﴿فَأَمّا مَنْ أُوتِيَ كِتابَهُ بِيَمِينِهِ﴾

امام صادق علیه السلام فرمود: هر امّتی را که در زمان امام زمان خود از دنیا رفته باشد با آن امام محاسبه می‌کنند و ائمه علیهم السلام دوستان و دشمنانشان را از

۱. تفسیر برهان، ج ۸، ص ۱۰۳
۲. تفسیر برهان، ج ۸، ص ۱۰۴

سیما و قیافه می‌شناسند و این است معنای قول خدا: ﴿وَعَلَى الْأَعْرافِ رِجالٌ يَعْرِفُونَ﴾[۱] و اینان ائمه علیهم‌السلام می‌باشند ﴿يَعْرِفُونَ كُلاًّ بِسِيماهُمْ﴾[۲] که سیمای مردم را می‌شناسند، نامهٔ دوستدارانشان را به دست راستشان می‌دهند بدون حساب به بهشت می‌روند و نامهٔ دشمنانشان را به دست چپ آنها می‌دهند که بی‌حساب به سوی آتش می‌روند، دوستان ائمه هرگاه به نامهٔ اعمال خویش نظر کنند به برادرانشان می‌گویند: ﴿هاؤُمُ اقْرَؤُا كِتابِيَهْ * إِنِّي ظَنَنْتُ أَنِّي مُلاقٍ حِسابِيَهْ * فَهُوَ فِي عِيشَةٍ راضِيَةٍ﴾ که ﴿راضية﴾ به معنای ﴿مرضيّة﴾ است که فاعل در مکان مفعول قرار گرفته است.[۳]



قُطُوفُها دانِيَةٌ (۲۳)

۲۳ـ که میوه‌های آن همیشه در دسترس است.

﴿قُطُوفُها دانِيَةٌ﴾ فرمود: میوه‌هایش آویزان است بطوری که نشسته و ایستاده از میوه‌های آن می‌توانند بخورند.[۴]

وَأَمّا مَنْ أُوتِيَ كِتابَهُ بِشِمالِهِ فَيَقُولُ يا لَيْتَنِي لَمْ أُوتَ كِتابِيَهْ (۲۵)

وَلَمْ أَدْرِ ما حِسابِيَهْ (۲۶)

يا لَيْتَها كانَتِ الْقاضِيَةَ (۲۷)

ما أَغْنى عَنِّي مالِيَهْ (۲۸)

۲۵ـ و اما آن کس که نامهٔ عملش را به دست چپ او دهند (با شرمندگی)

---

۱. اعراف، آیهٔ ۴۶؛ و در اعراف مردانی هستند که می‌شناسند... .

۲. اعراف، آیهٔ ۴۶؛ که از چهره‌شان می‌شناسند.

۳. بحارالانوار، ج ۸، ص ۳۳۹؛ نورالثقلین، ج ۵، ص ۴۰۷؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۱۰۷

۴. تفسیر برهان، ج ۸، ص ۱۰۸

می‌گوید: ای کاش نامهٔ اعمالم را به من نمی‌دادند.

۲۶ ـ و من نمی‌دانستم که حساب اعمالم چیست؟

۲۷ ـ ای کاش می‌مُردم (و چنین روزی را نمی‌دیدم).

۲۸ ـ اموالم مرا بی‌نیاز نکرد.

﴿وَ أَمّٰا مَنْ أُوتِيَ كِتٰابَهُ بِشِمٰالِهِ﴾ فرمود: دربارهٔ معاویه نازل شده است.
﴿فَيَقُولُ يٰا لَيْتَنِي لَمْ أُوتَ كِتٰابِيَهْ * وَ لَمْ أَدْرِ مٰا حِسٰابِيَهْ * يٰا لَيْتَهٰا كٰانَتِ الْقٰاضِيَةَ﴾ که «قاضیه» یعنی مرگ.
﴿مٰا أَغْنىٰ عَنِّي مٰالِيَهْ﴾ یعنی مالی که جمع کرده است.

هَلَكَ عَنِّي سُلْطٰانِيَهْ (۲۹)
خُذُوهُ فَغُلُّوهُ (۳۰)
ثُمَّ الْجَحِيمَ صَلُّوهُ (۳۱)
ثُمَّ فِي سِلْسِلَةٍ ذَرْعُهٰا سَبْعُونَ ذِرٰاعاً فَاسْلُكُوهُ (۳۲)
إِنَّهُ كٰانَ لاٰ يُؤْمِنُ بِاللّٰهِ الْعَظِيمِ (۳۳)
وَ لاٰ يَحُضُّ عَلىٰ طَعٰامِ الْمِسْكِينِ (۳۴)
فَلَيْسَ لَهُ الْيَوْمَ هٰاهُنٰا حَمِيمٌ (۳۵)
وَ لاٰ طَعٰامٌ إِلاّٰ مِنْ غِسْلِينٍ (۳۶)

۲۹ ـ قدرت و حشمتم همه از دست رفت.

۳۰ ـ (و گفته شود:) او را بگیرید و در غل و زنجیر کشید.

۳۱ ـ سپس او را در دوزخ بیافکنید.

۳۲ ـ سپس او را در زنجیری که هفتاد ذراع است ببندید.

۳۳ ـ چرا که او به خداوند بزرگ ایمان نیاورد.

۳۴ـ و مردم را به اطعام مستمندان تشویق نمی‌کرد.

۳۵ـ پس امروز برای او در اینجا هیچ یاوری نیست.

۳۶ـ و نیز هیچ غذایی جز چرک و خون ندارد.

﴿هَلَکَ عَنِّي سُلْطَانِيَهْ﴾ یعنی حجت من از دست رفت پس گفته می‌شود: ﴿خُذُوهُ فَغُلُّوهُ * ثُمَّ الْجَحِيمَ صَلُّوهُ﴾ یعنی در جهنم ساکن شوید.

﴿ثُمَّ فِي سِلْسِلَةٍ ذَرْعُهَا سَبْعُونَ ذِرَاعاً فَاسْلُكُوهُ﴾ فرمود: معنی «سلسلة السبعین ذراع» در باطن همان هفتاد ستمکار می‌باشند.[1]

﴿إِنَّهُ كَانَ لاَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ * وَ لاَ يَحُضُّ عَلَىٰ طَعَامِ الْمِسْكِينِ﴾ حقوق آل محمد صلی الله علیه و آله را که غصب کردند، خداوند فرمود: ﴿فَلَيْسَ لَهُ الْيَوْمَ هَاهُنَا حَمِيمٌ﴾ یعنی امروز دیگر خویشی و قرابتی نیست.

﴿وَ لاَ طَعَامٌ إِلاَّ مِنْ غِسْلِينٍ﴾ فرمود: که عرق کافران است.[2]

وَ لَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضَ الْأَقَاوِيلِ (۴۴)

لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ (۴۵)

ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ (۴۶)

فَمَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ عَنْهُ حَاجِزِينَ (۴۷)

۴۴ـ و اگر او (پیامبر) بر ما سخنان دروغی می‌بست،

۴۵ـ او را با قدرت کامل می‌گرفتیم،

۴۶ـ سپس رگ قلبش را قطع می‌کردیم،

۴۷ـ پس هیچ کدام شما نمی‌توانست مانع (آن مجازات) از او شود.

---

۱. نورالثقلین، ج ۵، ص ۴۰۸؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۱۰۸

۲. تفسیر صافی، ج ۷، ص ۲۸۳؛ نورالثقلین، ج ۵، ص ۴۱۰؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۱۱۰

﴿وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضَ الْأَقَاوِيلِ﴾ یعنی اگر رسول خدا صلی الله علیه وآله بر ما دروغ می‌بست.

﴿لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ﴾ فرمود: با تمام قدرت از او انتقام می‌گرفتیم.

﴿ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ﴾ فرمود: رگی در پشت که بچه از آن بوجود می‌آید.

﴿فَمَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ عَنْهُ حَاجِزِينَ﴾ یعنی احدی نمی‌تواند مانع مجازات خداوند شود و نیز نمی‌تواند آن را از رسول خدا صلی الله علیه وآله دفع نماید.

وَ إِنَّهُ لَحَسْرَةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ (۵۰)

وَ إِنَّهُ لَحَقُّ الْيَقِينِ (۵۱)

فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ (۵۲)

۵۰ـ و آن باعث حسرت کافران است.

۵۱ـ و این یقین محض است.

۵۲ـ پس به نام پروردگار بزرگت تسبیح گوی.

﴿وَ إِنَّهُ لَحَسْرَةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ * وَ إِنَّهُ لَحَقُّ الْيَقِينِ﴾ یعنی امیرالمؤمنین علیه السلام ﴿فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ﴾ پس به نام پروردگار بزرگت تسبیح‌گوی.[۱]

عبد الکریم بن عبد الرحیم گوید: من می‌شناسم که چه در کتاب اصحاب‌یمین است و کتاب اصحاب شمال، و اما در اول کتاب اصحاب‌یمین ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ﴾ است.[۲]

۱. تفسیر صافی، ج ۷، ص ۲۸۳ ؛ نورالثقلین، ج ۵، ص ۴۱۰ ؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۱۱۰
۲. بحارالانوار، ج ۲۶، ص ۱۱۸ ؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۱۰۶

تفسیر سورهٔ معارج



۷۰ - سورهٔ معارج در مکه نازل شده و دارای ٤٤ آیه است.


مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

سَأَلَ سٰائِلٌ بِعَذٰابٍ وٰاقِعٍ (۱)

لِلْكٰافِرينَ لَيْسَ لَهُ دٰافِعٌ (۲)

مِنَ اللّٰهِ ذِي الْمَعٰارِجِ (۳)

تَعْرُجُ الْمَلاٰئِكَةُ وَ الرُّوحُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كٰانَ مِقْدٰارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ (۴)

فَاصْبِرْ صَبْراً جَمِيلاً (۵)

۱ ـ سؤال کننده‌ای از واقع شدن عذابی پرسید (که وقوعش حتمی است)؟

۲ ـ این عذاب برای کافران است، و کسی قادر به دفع آن نیست.

۳ ـ (آن عذاب) از سوی خداوند ذی‌المعارج است.

۴ ـ فرشتگان و روح در روزی که مقدارش پنجاه هزار سال است به سویش عروج می‌کنند.

۵ ـ پس صبر کن صبری نیکو.

﴿سَأَلَ سٰائِلٌ بِعَذٰابٍ وٰاقِعٍ﴾

راوی گوید از امام باقر علیه السلام از معنای این آیه سوال شد، فرمود: آتشی است که از جانب مغرب بیرون می‌آید و آن را ملکی از پشت سر خویش می‌کشد تا اینکه به خانه‌های بنی سعد بن همام که در مسجد هستند می‌رسد، خانه‌های

بنی امیه و کسانی را که عرصه را بر آل محمد صلی الله علیه و آله تنگ نمودند را با اهلش می‌سوزاند، و آن حضرت مهدی علیه السلام است.[۱]

و در حدیث دیگری آمده است هنگامی که دو لشگر در جنگ بدر مقابل هم صف کشیدند ابوجهل دست‌هایش را بلند کرده و گفت: خداوندا! او رحم ما را قطع کرد و چیزی آورد که نمی‌شناسیم پس او را به عذاب گرفتار کن، پس خداوند آیهٔ ﴿سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ﴾ را نازل فرمود.[۲]

عبد الرحمن بن کثیر از ابوالحسن علیه السلام روایت می‌کند که در معنای آیهٔ ﴿سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ﴾ فرمود: مردی از اوصیا از شأن و منزلت شب قدر سؤال کرد اینکه چه چیز در آن شب الهام می‌شود، فرمود: از پیامبر صلی الله علیه و آله از عذاب واقع شده سؤال شد و سپس کافر شد که آن عذاب اتفاق نمی‌افتد، پس هنگامی که اتفاق افتاد ﴿لَيْسَ لَهُ دَافِعٌ ❁ مِنَ اللَّهِ ذِي الْمَعَارِجِ﴾ این عذاب برای کافران است، و کسی قادر به دفع آن نیستند. (آن عذاب) از سوی خداوند ذی‌المعارج است.

﴿تَعْرُجُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ﴾ یعنی در صبح شب قدر ملائکه و روح از نزد پیامبر صلی الله علیه و آله و وصی آن حضرت به سوی خداوند بر می‌گردند.[۳]

﴿فَاصْبِرْ صَبْراً جَمِيلاً﴾ یعنی در تکذیب کسی می‌گوید آن اتفاق نمی‌افتد صبر جمیل داشته باش.[۴]

﴿فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ﴾ فرمود: در روز قیامت پنجاه

---

۱. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۸۸

۲. بحارالانوار، ج ۱۹، ص ۳۰۹؛ تفسیر صافی، ج ۷، ص ۲۸۹؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۱۱۳؛ نورالثقلین، ج ۵، ص ۴۱۲

۳. بحارالانوار، ج ۹۴، ص ۱۳؛ نورالثقلین، ج ۵، ص ۴۱۳؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۱۱۳

۴. تفسیر برهان، ج ۸، ص ۱۱۳

موقف است که هر موقف هزار سال طول می‌کشد.[۱]

يَوْمَ تَكُونُ السَّمٰاءُ كَالْمُهْلِ (٨)

۸ـ روزی که آسمان چون فلز گداخته می‌شود.

﴿يَوْمَ تَكُونُ السَّمٰاءُ كَالْمُهْلِ﴾ فرمود: «مهل» به معنای قلع و مس آب شده است، آن روز آسمان نیز اینطور ذوب می‌شود.

وَ لاٰ يَسْئَلُ حَمِيمٌ حَمِيماً (١٠)

يُبَصَّرُونَهُمْ يَوَدُّ الْمُجْرِمُ لَوْ يَفْتَدِي مِنْ عَذٰابِ يَوْمِئِذٍ بِبَنِيهِ (١١)

وَ صٰاحِبَتِهِ وَ أَخِيهِ (١٢)

وَ فَصِيلَتِهِ الَّتِي تُؤْوِيهِ (١٣)

۱۰ـ و هیچ دوستی از دوست خودش (حالی) نمی‌پرسد.

۱۱ـ آنها را نشانشان می‌دهند، مجرم دوست دارد که اگر امکان داشت فرزندان خودش را در برابر عذاب او عذاب می‌کردند (و او از عذاب رهائی می‌یافت).

۱۲ـ و همسرش را و برادرش را،

۱۳ـ و قبیله‌اش را که همیشه از او حمایت می‌کردند.

﴿وَ لاٰ يَسْئَلُ حَمِيمٌ حَمِيماً﴾ یعنی نفع نمی‌رساند.[۲]

ابی الجارود روایت می‌کند که امام باقر علیه السلام در جملهٔ آیهٔ ﴿يُبَصَّرُونَهُمْ﴾ فرمود: یعنی با اینکه دوستان ایشان را معرفی می‌کنند که این فلان رفیق تو

---

۱. تفسیر برهان، ج ۸ ص ۱۱۸

۲. تفسیر برهان، ج ۸ ص ۱۱۹

است با این حال احوال یکدیگر را نمی‌پرسند.[1]

﴿یَوَدُّ الْمُجْرِمُ لَوْ یَفْتَدِي مِنْ عَذٰابِ یَوْمِئِذٍ بِبَنِیهِ * وَ صٰاحِبَتِهِ وَ أَخِیهِ * وَ فَصِیلَتِهِ الَّتِي تُؤْوِیهِ﴾ و آن مادری است که از آن به دنیا آمده است.[2]

کَلاّٰ إِنَّهٰا لَظیٰ (۱۵)
نَزّٰاعَةً لِلشَّویٰ (۱۶)
تَدْعُوا مَنْ أَدْبَرَ وَ تَوَلّٰی (۱۷)
وَ جَمَعَ فَأَوْعیٰ (۱۸)
إِنَّ الْإِنْسٰانَ خُلِقَ هَلُوعاً (۱۹)
إِذٰا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعاً (۲۰)
وَ إِذٰا مَسَّهُ الْخَیْرُ مَنُوعاً (۲۱)
إِلاَّ الْمُصَلِّینَ (۲۲)
الَّذِینَ هُمْ عَلیٰ صَلاٰتِهِمْ دٰائِمُونَ (۲۳)

۱۵ ـ هرگز (چنین اتفاقی نخواهد افتاد و کسی بجای دیگری عذاب نمی‌شود)، همانا شعله‌های آتش دوزخ شعله‌ور است،

۱۶ ـ دست و پا و سر و صورت و پوست را می‌سوزد.

۱۷ ـ و کسانی که به خداوند پشت کرده را می‌خواند،

۱۸ ـ و (نیز) کسانی که مال جمع کرده‌اند،

۱۹ ـ همانا انسان حریص و بی‌صبر آفریده شده است.

۲۰ ـ هنگامی که شری به او می‌رسد بی‌تابی می‌کند.

۱. بحارالانوار، ج ۷، ص ۱۰۷
۲. تفسیر برهان، ج ۸، ص ۱۱۹

۲۱ ـ و هنگامی که خیری به او می‌رسد احسان نمی‌کند.

۲۲ ـ مگر نماز خوانان.

۲۳ ـ کسانی که بر نمازشان مداومت می‌کنند.

﴿کَلاَّ إِنَّها لَظیٰ﴾ فرمود: آتش جعنم به سوی آنها شعله می‌کشد.

﴿نَزّاعَةً لِلشَّویٰ﴾ فرمود: چشم گناهکاران و کافران او را می‌کَند و رویشان را سیاه می‌کند.

﴿تَدْعُوا مَنْ أَدْبَرَ وَ تَوَلّیٰ﴾ یعنی او را به سوی آتش می‌کشد.

﴿وَ جَمَعَ فَأَوْعیٰ﴾ یعنی مالی را جمع کرده و دفن نمود و آن را در راه خداوند انفاق نکرد.

﴿إِنَّ الْإِنْسانَ خُلِقَ هَلُوعاً﴾ یعنی انسان حریص آفریده شده است.

﴿إِذا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعاً﴾ فرمود: مراد از «شر» فقر و تنگدستی است.

﴿وَ إِذا مَسَّهُ الْخَیْرُ مَنُوعاً﴾ فرمود: مراد از «خیر» بی‌نیازی و وسعت است.[1]

ابی الجارود روایت می‌کند که امام باقر علیه‌السلام فرمود: سپس نمازگزاران را با جمله ﴿إِلاَّ الْمُصَلِّینَ﴾ استثناء کرد و آنان را به بهترین اعمالشان که همان مداومت در نماز است ستود و فرمود: ﴿الَّذِینَ هُمْ عَلیٰ صَلاتِهِمْ دائِمُونَ﴾ می‌فرماید: وقتی نمازی مستحبی را بر خود واجب می‌کنند، بر آن مداومت دارند.[2]

لِلسّائِلِ وَ الْمَحْرُومِ (۲۵)

۲۵ ـ برای سؤال کننده و محروم.

---

۱. تفسیر صافی، ج ۷، ص ۲۹۲ ؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۱۱۹

۲. تفسیر صافی، ج ۷، ص ۲۹۲ ؛ نورالثقلین، ج ۵، ص ۴۱۵ ؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۱۲۰

﴿لِلسّائِلِ وَ الْمَحْرُومِ﴾ فرمود: سائل کسی است که درخواست می‌کند و محروم کسی است که از کار کردن منع شده است.

فَما لِ الَّذينَ كَفَرُوا قِبَلَكَ مُهْطِعينَ (۳۶)
عَنِ الْيَمينِ وَ عَنِ الشِّمالِ عِزينَ (۳۷)
أَ يَطْمَعُ كُلُّ امْرِئٍ مِنْهُمْ أَنْ يُدْخَلَ جَنَّةَ نَعيمٍ (۳۸)
كَلاّ إِنّا خَلَقْناهُمْ مِمّا يَعْلَمُونَ (۳۹)
فَلا أُقْسِمُ بِرَبِّ الْمَشارِقِ وَ الْمَغارِبِ إِنّا لَقادِرُونَ (۴۰)
عَلىٰ أَنْ نُبَدِّلَ خَيْراً مِنْهُمْ وَ ما نَحْنُ بِمَسْبُوقينَ (۴۱)

۳۶ـ *این کافران را چه شده است که با عجله به سوی تو می‌آیند؟!*

۳۷ـ *از راست و چپ، گروه گروه،*

۳۸ـ *آیا هر یک از آنها طمع دارد که به بهشت پر نعمت وارد شوند؟!*

۳۹ـ *هرگز (چنین نمی‌شود) ما آنها را از آنچه که می‌دانند آفریده‌ایم.*

۴۰ـ *سوگند به پروردگار مشرق‌ها و مغرب‌ها که ما قادریم.*

۴۱ـ *اینکه بجای آنها افراد بهتری قرار می‌دهیم و ما هرگز مغلوب نمی‌شویم.*

﴿مُهْطِعينَ﴾ یعنی ذلیل و فرمانبردار هستند.

﴿عَنِ الْيَمينِ وَ عَنِ الشِّمالِ عِزينَ﴾ یعنی در اطراف تو نشسته‌گانند.

﴿كَلاّ إِنّا خَلَقْناهُمْ مِمّا يَعْلَمُونَ﴾ فرمود: از نطفه سپس از علقه.

﴿فَلا أُقْسِمُ﴾ یعنی أقسم، سوگند می‌خورم.

﴿بِرَبِّ الْمَشارِقِ وَ الْمَغارِبِ﴾ یعنی مشرقهای زمستانی، و مشرقهای تابستانی، مغربهای زمستانی و مغربهای تابستانی. این آیه قسم است و

جوابش ﴿إِنَّا لَقَادِرُونَ * عَلَىٰ أَنْ نُبَدِّلَ خَيْراً مِنْهُمْ﴾ می‌باشد.[1]

يَوْمَ يَخْرُجُونَ مِنَ الْأَجْدَاثِ سِرَاعاً كَأَنَّهُمْ إِلَىٰ نُصُبٍ يُوفِضُونَ (۴۳)
خَاشِعَةً أَبْصَارُهُمْ تَرْهَقُهُمْ ذِلَّةٌ ذَٰلِكَ الْيَوْمُ الَّذِي كَانُوا يُوعَدُونَ (۴۴)

۴۳ـ روزی که به سرعت از قبرها بیرون آورده می‌شوند، که گویی به سوی بتها می‌شتابند.

۴۴ـ در حالی که چشمهایشان از هول و وحشت قیامت به زیر افتاده و ذلّت و خواری آنها را پوشانده است. آن همان روزی است که به آنها وعده داده می‌شدند.

﴿يَوْمَ يَخْرُجُونَ مِنَ الْأَجْدَاثِ سِرَاعاً﴾ یعنی از قبر.

﴿كَأَنَّهُمْ إِلَىٰ نُصُبٍ يُوفِضُونَ﴾ یعنی به طرف دعوت کنندگان می‌روند و صدا می‌زنند.

﴿تَرْهَقُهُمْ ذِلَّةٌ﴾ یعنی دچار ذلت می‌شوند.

﴿ذَٰلِكَ الْيَوْمُ الَّذِي كَانُوا يُوعَدُونَ﴾ آن همان روزی است که به آنها وعده داده می‌شدند.[2]

---

۱. تفسیر صافی، ج ۷، ص ۲۹۵؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۱۲۴؛ نورالثقلین، ج ۵، ص ۴۲۰
۲. نورالثقلین، ج ۵، ص ۴۲۰؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۱۲۵


مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

تفسیر سورهٔ نوح



۷۱ - سورهٔ نوح در مکه نازل

شده و دارای ۲۸ آیه است.

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

إِنّٰا أَرْسَلْنٰا نُوحاً إِلىٰ قَوْمِهِ أَنْ أَنْذِرْ قَوْمَكَ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَهُمْ عَذٰابٌ أَلِيمٌ (١)

۱ ـ همانا ما نوح را به سوی قومش فرستادیم (و به او گفتیم:) قومت را قبل از اینکه عذاب دردناک به سراغشان بیاید بترسان.

﴿إِنّٰا أَرْسَلْنٰا نُوحاً إِلىٰ قَوْمِهِ أَنْ أَنْذِرْ قَوْمَكَ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَهُمْ عَذٰابٌ أَلِيمٌ﴾ داستان نوح را قبلا نوشته‌ایم.

وَ إِنِّي كُلَّمٰا دَعَوْتُهُمْ لِتَغْفِرَ لَهُمْ جَعَلُوا أَصٰابِعَهُمْ فِي آذٰانِهِمْ وَ اسْتَغْشَوْا ثِيٰابَهُمْ وَ أَصَرُّوا وَ اسْتَكْبَرُوا اسْتِكْبٰاراً (٧)

۷ ـ و من هر وقت که آنها را دعوت کردم و اینکه تو آنها را بیامرزی، انگشتانشان را بر گوش‌شان می‌گذاشتند و لباس‌شان را بر خود می‌پیچیدند و لجاجت و مخالفت می‌کردند و تا می‌توانستند تکبر می‌ورزیدند.

﴿وَ إِنِّي كُلَّمٰا دَعَوْتُهُمْ لِتَغْفِرَ لَهُمْ جَعَلُوا أَصٰابِعَهُمْ فِي آذٰانِهِمْ وَ اسْتَغْشَوْا ثِيٰابَهُمْ﴾ یعنی به وسیلهٔ آن خودشان را می‌پوشاندند و پنهان می‌کردند.

﴿وَ أَصَرُّوا وَ اسْتَكْبَرُوا اسْتِكْبٰاراً﴾ یعنی تصمیم گرفته بودند که چیزی را نشنوند.

ثُمَّ إِنِّي أَعْلَنْتُ لَهُمْ وَ أَسْرَرْتُ لَهُمْ إِسْرَاراً (۹)

۹ـ سپس *(آنها را به سوی تو)* آشکارا خواندم و در پنهانی نیز خواندم *(ولی هیچ اثری نکرد)*.

﴿ثُمَّ إِنِّي أَعْلَنْتُ لَهُمْ وَ أَسْرَرْتُ لَهُمْ إِسْرَاراً﴾ یعنی در پنهان و آشکار آنها را دعوت کردم.[1]

مَا لَكُمْ لَا تَرْجُونَ لِلَّهِ وَقَاراً (۱۳)

وَ قَدْ خَلَقَكُمْ أَطْوَاراً (۱۴)

۱۳ـ *شما را چه شده که برای خداوند عظمت و وقاری قائل نیستید؟*

۱۴ـ *و به تحقیق شما را به انواع گوناگون بیافرید.*

ابی الجارود گوید که امام باقر علیه السلام در معنای آیهٔ ﴿لَا تَرْجُونَ لِلَّهِ وَقَاراً﴾ فرمود: برای خداوند عظمتی که از آن بترسید قائل نیستید.[2]

﴿وَ قَدْ خَلَقَكُمْ أَطْوَاراً﴾ یعنی با گوناگونی خواسته‌ها و اراده‌ها و رفتارها.

وَ اللَّهُ أَنْبَتَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ نَبَاتاً (۱۷)

۱۷ـ *و خداوند شما را مانند گیاه از زمین رویانید.*

﴿وَ اللَّهُ أَنْبَتَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ نَبَاتاً﴾ یعنی علی الأرض نباتا ـ خداوند شما را بر روی زمین همچون گیاه رویانید ـ، که «مِن» به معنای «عَلیٰ» است.

قَالَ نُوحٌ رَبِّ إِنَّهُمْ عَصَوْنِي وَ اتَّبَعُوا مَنْ لَمْ يَزِدْهُ مَالُهُ وَ وَلَدُهُ إِلاَّ

۱. تفسیر صافی، ج ۷، ص ۳۰۲؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۱۲۷

۲. بحارالانوار، ج ۵۷، ص ۳۲۶ و ج ۶۷، ص ۳۴۹؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۱۲۸

خَساراً (۲۱)

وَ مَكَرُوا مَكْراً كُبّاراً (۲۲)

وَ قالُوا لا تَذَرُنَّ آلِهَتَكُمْ وَ لا تَذَرُنَّ وَدّاً وَ لا سُواعاً وَ لا يَغُوثَ وَ يَعُوقَ وَ نَسْراً (۲۳)

وَ قَدْ أَضَلُّوا كَثِيراً وَ لا تَزِدِ الظّالِمِينَ إِلاّ ضَلالاً (۲۴)

۲۱ ـ نوح گفت: پروردگارا اینها مرا نافرمانی کردند و از چیزی پیروی کردند که بر مال و فرزند آنها چیزی جز زیان و خسران نیافزود.

۲۲ ـ و مکر و حیله بزرگی به کار بردند.

۲۳ ـ و گفتند: دست از خدایان خودتان برندارید، خصوصاً دست از بت‌های «وَدّ» و «سُواع» و «یَغوث» و «یَعوق» و «نَسر» برندارید.

۲۴ ـ و به تحقیق بسیاری را گمراه کردند، و (خداوندا) بر ستمکاران جزء گمراهیشان میفزای.

﴿رَبِّ إِنَّهُمْ عَصَوْنِي وَ اتَّبَعُوا مَنْ لَمْ يَزِدْهُ مالُهُ وَ وَلَدُهُ إِلاّ خَساراً﴾ یعنی از اغنیا پیروی می‌کردند.

﴿وَ مَكَرُوا مَكْراً كُبّاراً﴾ به معنای کبیراً یعنی بزرگ است.[1]

﴿وَ قالُوا لا تَذَرُنَّ آلِهَتَكُمْ وَ لا تَذَرُنَّ وَدّاً وَ لا سُواعاً وَ لا يَغُوثَ وَ يَعُوقَ وَ نَسْراً﴾

فرمود: قبل از حضرت نوح علیه السلام گروهی مومن بودند که مردند، مردم از مردن آنها محزون و غمگین شدند، ابلیس نزد آنها آمده و صورت‌های آنها را برای مردم درست کرد تا با آن صورت‌ها انس بگیرند، و مردم نیز با آن صورت‌ها انس و الفت گرفتند تا اینکه زمستان شد آن صورت‌ها (مجسمه‌ها) را داخل خانه هایشان کردند، بعد از یک قرن ابلیس به نزد مردم آمده و گفت: اینها

۱. تفسیر صافی، ج ۷، ص ۳۰۳؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۱۲۸

خدایانی هستند که پدران شما آنها را می‌پرستیدند، پس آنها نیز این صورت‌ها را پرستیدند و مردمان زیادی به خاطر آن صورت‌ها گمراه شدند تا اینکه نوح علیه السلام بر آنها نفرین کرد و خداوند هلاکشان نمود.[1]

ابی الجارود روایت می‌کند که امام باقر علیه السلام در معنای آیهٔ ﴿سَبْعَ سَماواتٍ طِباقاً﴾ فرمود: بعضی از آنها فوق بعض دیگر است.

﴿وَلاٰ تَذَرُنَّ وَدًّا وَلاٰسُواعاً وَ لاٰ يَغُوثَ وَ يَعُوقَ وَ نَسْراً﴾ فرمود: ﴿وَد﴾ بتی برای کلب و ﴿سُواع﴾ برای هذیل و ﴿يَغُوث﴾ برای مراد و ﴿يَعُوق﴾ برای همدان و ﴿نَسْر﴾ برای حصین بود.[2]

﴿وَ لاٰ تَزِدِ الظّٰالِمِينَ إِلاّٰ ضَلاٰلاً﴾ یعنی بر ستمکاران عذاب و عقاب را زیاد کن.



إِنَّكَ إِنْ تَذَرْهُمْ يُضِلُّوا عِبادَكَ وَ لاٰ يَلِدُوا إِلاّٰ فاجِراً كَفّاراً (۲۷)

۲۷ ـ اگر تو آنها را به حال خودشان باقی گذاری، بندگانت را گمراه می‌کنند، و فرزندی جز فاجر و کافر از آنها به وجود نمی‌آید.

﴿إِنَّكَ إِنْ تَذَرْهُمْ يُضِلُّوا عِبادَكَ وَ لاٰ يَلِدُوا إِلاّٰ فاجِراً كَفّاراً﴾ پس خداوند آنها را هلاک نمود.[3]

صالح بن میثم گوید به امام باقر علیه السلام عرض کردم: نوح علیه السلام از کجا متوجه شد که از آن قوم بچه‌های فاجر و کافر بدنیا می‌آیند؟

امام علیه السلام فرمود: آیا قول خداوند را نشنیده‌ای که به نوح علیه السلام فرمود: ﴿أَنَّهُ

۱. بحارالانوار، ج ۳، ص ۲۴۸ و ج ۱۱، ص ۳۱۵؛ قصص الانبیاء جزائری، ص ۷۴؛ تفسیر صافی، ج ۷، ص ۳۰۵؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۱۲۹
۲. بحارالانوار، ج ۳، ص ۲۴۸
۳. تفسیر صافی، ج ۷، ص ۳۰۵؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۱۳۳

﴿لَنْ يُؤْمِنَ مِنْ قَوْمِكَ إِلاَّ مَنْ قَدْ آمَنَ﴾[1] جز آنها که ایمان آورده‌اند دیگر هیچ کسی از قوم تو ایمان نمی‌آورد.[2]

رَبِّ اغْفِرْ لِي وَ لِوٰالِدَيَّ وَ لِمَنْ دَخَلَ بَيْتِيَ مُؤْمِناً وَ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنٰاتِ وَ لاٰ تَزِدِ الظّٰالِمِينَ إِلاّٰ تَبٰاراً (۲۸)

۲۸ ـ پروردگارا من و پدر و مادرم و کسی که با ایمان به خانه‌ام وارد می‌شود و همهٔ مردان و زنان با ایمان را بیامرز و برای ستمکاران جز هلاکت میفزا.

محمد بن علی حلبی گوید که امام صادق علیه السلام دربارهٔ معنای آیهٔ ﴿رَبِّ اغْفِرْ لِي وَ لِوٰالِدَيَّ وَ لِمَنْ دَخَلَ بَيْتِيَ مُؤْمِناً﴾ فرمود: ولایت که هر کس بر آن وارد شد در خانه‌های پیامبران داخل شده است.

ابی الجارود گوید که امام باقر علیه السلام در معنای آیهٔ ﴿وَ لاٰ تَزِدِ الظّٰالِمِينَ إِلاّٰ تَبٰاراً﴾ فرمود: بر ستمکاران خسران و زیان را زیاد کن.[3]

---

۱. هود، آیهٔ ۳۶

۲. بحارالانوار، ج ۱۱، ص ۳۱۵ ؛ نورالثقلین، ج ۵، ص ۴۲۸ ؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۱۳۳ ؛ تفسیر صافی، ج ۷، ص ۳۰۶

۳. بحارالانوار، ج ۱۱، ص ۳۱۶ ؛ نورالثقلین، ج ۵، ص ۴۲۹ ؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۱۳۳ ؛ تفسیر صافی، ج ۷، ص ۳۰۶

تفسیر سورۀ جن



۷۲ - سورۀ جن در مکه نازل شده و دارای ۲۸ آیه است.

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

قُلْ أُوحِيَ إِلَيَّ أَنَّهُ اسْتَمَعَ نَفَرٌ مِنَ الْجِنِّ فَقٰالُوا إِنّٰا سَمِعْنٰا قُرْآناً عَجَباً (۱)
يَهْدِي إِلَى الرُّشْدِ فَآمَنّٰا بِهِ وَ لَنْ نُشْرِكَ بِرَبِّنٰا أَحَداً (۲)
وَ أَنَّهُ تَعٰالىٰ جَدُّ رَبِّنٰا مَا اتَّخَذَ صٰاحِبَةً وَ لاٰ وَلَداً (۳)
وَ أَنَّهُ كٰانَ يَقُولُ سَفِيهُنٰا عَلَى اللّٰهِ شَطَطاً (۴)

۱ـ بگو: به من وحی شده است که گروهی از جنّیان به سخنانم گوش داده‌اند و پس گفته‌اند: ما قرآن عجیبی شنیدیم.

۲ـ که به سوی رشد هدایت می‌کرد، پس به آن ایمان آوردیم و هرگز به پروردگارمان احدی را شریک قرار نمی‌دهیم.

۳ـ و همانا بسیار بلند مرتبه است شأن و عظمت پروردگار ما، و او برای خودش همسر و فرزندی نگرفته است.

۴ـ و البته سفیه ما به خداوند سخنان ناروا نسبت می‌داد.

ای محمد به قریش بگو: ﴿أُوحِيَ إِلَيَّ أَنَّهُ اسْتَمَعَ نَفَرٌ مِنَ الْجِنِّ فَقٰالُوا إِنّٰا سَمِعْنٰا قُرْآناً عَجَباً يَهْدِي إِلَى الرُّشْدِ﴾ که داستان آن را در سورۀ احقاف نوشته‌ایم.

﴿وَ أَنَّهُ تَعٰالىٰ جَدُّ رَبِّنٰا مَا اتَّخَذَ صٰاحِبَةً وَ لاٰ وَلَداً﴾ فرمود: آن چیزی بود که جن گفته بود و خداوند از آنها راضی نمی‌شود و ﴿جد﴾ به معنای بخت است.

﴿وَ أَنَّهُ كَانَ يَقُولُ سَفِيهُنَا عَلَى اللَّهِ شَطَطاً﴾ که «شطط» به معنای ظلم و ستم است.[۱]

امام صادق عليه‌السلام در معنای آیهٔ ﴿وَ أَنَّهُ تَعَالَىٰ جَدُّ رَبِّنَا﴾ فرمود: چیز دروغی را جن گفته و خداوند همان گفتهٔ آنها را نقل فرموده است.[۲]

وَ أَنَّهُ كَانَ رِجَالٌ مِنَ الْإِنْسِ يَعُوذُونَ بِرِجَالٍ مِنَ الْجِنِّ فَزَادُوهُمْ رَهَقاً (۶)

۶ـ و همانا مردانی از بشر به مردانی از گروه جنّ پناه می‌بردند، و آنها سبب گمراهی طغیانگری آنها می‌افزودند.

زراره گوید از امام باقر عليه‌السلام از معنای آیهٔ ﴿أَنَّهُ كَانَ رِجَالٌ مِنَ الْإِنْسِ يَعُوذُونَ بِرِجَالٍ مِنَ الْجِنِّ فَزَادُوهُمْ رَهَقاً﴾ سوال کردم، فرمود: رسم دوره جاهلیت این بود که مردی راه می‌افتاد تا به نزد کاهن برود، و معتقد بود شیطان به کاهن وحی می‌کند، و از کاهن می‌خواست تا به شیطان بگوید فلان شخص به تو پناه برده است.[۳]

﴿وَ أَنَّهُ كَانَ رِجَالٌ مِنَ الْإِنْسِ ...﴾ فرمود: جنیان به نزد گروهی از مردم می‌آمدند و آنها را از اخباری که در آسمان شنیده بودند قبل از تولد رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به مردم می‌گفتند، و آن مردم نیز به آنچه جنیان گفته بودند کهانت می‌کردند.

﴿فَزَادُوهُمْ رَهَقاً﴾ که «رهق» به معنای خسران است.[۴]

۱. تفسیر صافی، ج ۷، ص ۳۰۹ ؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۱۳۶
۲. بحارالانوار، ج ۶۰، ص ۹۸ ؛ تفسیر صافی، ج ۷، ص ۳۱۰ ؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۱۳۶ ؛ نورالثقلین، ج ۵، ص ۴۳۵
۳. بحارالانوار، ج ۶۰، ص ۹۸ ؛ نورالثقلین، ج ۵، ص ۴۳۶
۴. تفسیر صافی، ج ۷، ص ۳۱۰ ؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۱۳۷

وَ أَنَّا مِنَّا الصَّالِحُونَ وَ مِنَّا دُونَ ذٰلِكَ كُنَّا طَرَائِقَ قِدَداً (۱۱)
وَ أَنَّا ظَنَنَّا أَنْ لَنْ نُعْجِزَ اللّٰهَ فِي الْأَرْضِ وَ لَنْ نُعْجِزَهُ هَرَباً (۱۲)
وَ أَنَّا لَمَّا سَمِعْنَا الْهُدىٰ آمَنَّا بِهِ فَمَنْ يُؤْمِنْ بِرَبِّهِ فَلاٰ يَخَافُ بَخْساً
وَلاٰ رَهَقاً (۱۳)
وَ أَنَّا مِنَّا الْمُسْلِمُونَ وَ مِنَّا الْقَاسِطُونَ فَمَنْ أَسْلَمَ فَأُولٰئِكَ تَحَرَّوْا رَشَداً (۱۴)
وَ أَمَّا الْقَاسِطُونَ فَكَانُوا لِجَهَنَّمَ حَطَباً (۱۵)
وَ أَنْ لَوِ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقَيْنَاهُمْ مَاءً غَدَقاً (۱۶)
لِنَفْتِنَهُمْ فِيهِ وَ مَنْ يُعْرِضْ عَنْ ذِكْرِ رَبِّهِ يَسْلُكْهُ عَذَاباً صَعَداً (۱۷)
وَ أَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلّٰهِ فَلاٰ تَدْعُوا مَعَ اللّٰهِ أَحَداً (۱۸)
وَ أَنَّهُ لَمَّا قَامَ عَبْدُ اللّٰهِ يَدْعُوهُ كَادُوا يَكُونُونَ عَلَيْهِ لِبَداً (۱۹)
قُلْ إِنَّمَا أَدْعُوا رَبِّي وَ لاٰ أُشْرِكُ بِهِ أَحَداً (۲۰)
قُلْ إِنِّي لاٰ أَمْلِكُ لَكُمْ ضَرّاً وَ لاٰ رَشَداً (۲۱)
قُلْ إِنِّي لَنْ يُجِيرَنِي مِنَ اللّٰهِ أَحَدٌ وَ لَنْ أَجِدَ مِنْ دُونِهِ مُلْتَحَداً (۲۲)
إِلاّٰ بَلاٰغاً مِنَ اللّٰهِ وَ رِسَالاٰتِهِ وَ مَنْ يَعْصِ اللّٰهَ وَ رَسُولَهُ فَإِنَّ لَهُ نَارَ جَهَنَّمَ
خَالِدِينَ فِيهَا أَبَداً (۲۳)
حَتّٰى إِذَا رَأَوْا مَا يُوعَدُونَ فَسَيَعْلَمُونَ مَنْ أَضْعَفُ نَاصِراً وَ أَقَلُّ عَدَداً (۲۴)
قُلْ إِنْ أَدْرِي أَقَرِيبٌ مَا تُوعَدُونَ أَمْ يَجْعَلُ لَهُ رَبِّي أَمَداً (۲۵)
عَالِمُ الْغَيْبِ فَلاٰ يُظْهِرُ عَلىٰ غَيْبِهِ أَحَداً (۲۶)
إِلاّٰ مَنِ ارْتَضىٰ مِنْ رَسُولٍ فَإِنَّهُ يَسْلُكُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ رَصَداً (۲۷)
لِيَعْلَمَ أَنْ قَدْ أَبْلَغُوا رِسَالاٰتِ رَبِّهِمْ وَ أَحَاطَ بِمَا لَدَيْهِمْ وَ أَحْصىٰ كُلَّ شَيْءٍ
عَدَداً (۲۸)

۱۱ـ و همانا در میان ما افرادی صالح و افرادی غیر صالح هستند، و ما

گروه‌های گوناگونی هستیم.

۱۲ ـ و همانا ما یقین داریم که در روی زمین هرگز نمی‌توانیم بر قدرت خداوند غالب شویم و از زیر قدرت او فرار کنیم.

۱۳ ـ و همانا ما چون سخنان هدایت‌گر (آیات قرآن) را شنیدیم به آن ایمان آوردیم، پس هر کس به پروردگارش ایمان بیاورد پس از هیچ نقصان و ستمی نمی‌ترسد.

۱۴ ـ و اینکه گروهی از ما مسلمان و گروهی ستمکارند، پس کسی که اسلام بیاورد راه راست را انتخاب کرده است.

۱۵ ـ و اما ستمکاران هیزم آتش جهنّم هستند.

۱۶ ـ و اگر آنها بر راه (اسلام و ایمان) استقامت بورزند با آب (نعمت) فراوان سیرابشان می‌کنیم.

۱۷ ـ تا به وسیلهٔ آن امتحانشان کنیم، و هر کس از یاد پروردگارش اعراض کند، او را به عذابی بسیار سخت مبتلا می‌سازد.

۱۸ ـ و همانا مساجد مخصوص خداست، پس هیچ کسی را با خداوند نخوانید.

۱۹ ـ و اینکه هنگامی که بندهٔ خدا (محمّد صلی الله علیه و آله) برای عبادت قیام می‌کرد و او را می‌خواند گروهی (طایفهٔ جنّیان برای شنیدن آیات قرآن) در اطراف او به شدّت ازدحام می‌کردند.

۲۰ ـ بگو: همانا من فقط خدای خودم را می‌خوانم و هرگز احدی را با او شریک نمی‌کنم.

۲۱ ـ و بگو: من مالک زیان و هدایت شما نیستم.

۲۲ ـ بگو: (اگر من نیز بر خلاف فرمان الهی رفتار کنم) هرگز کسی نمی‌تواند

مرا (در برابر غضب الهی) پناه دهد، و هرگز پناهگاهی به غیر از او نمی‌یابم.

۲۳ ـ تنها وظیفهٔ من ابلاغ کردن و رساندن پیام اوست، و هر کس خداوند و رسولش را نافرمانی کند همانا برای او آتش جهنم است که همیشگی و ابدی در آن می‌ماند.

۲۴ ـ (آنها را رها کن) تا آنچه را که به آنها وعده داده شده را ببینند، و به زودی می‌دانند که چه کسی یاورش ضعیف‌تر و تعدادش کمتر است.

۲۵ ـ بگو: من نمی‌دانم آنچه که به شما وعده داده شده (عذاب الهی) نزدیک است یا پروردگارم مدتی برای آن قرار می‌دهد.

۲۶ ـ او دانای غیب است و کسی را بر غیب خود آگاه نمی‌کند.

۲۷ ـ مگر کسی را که به رسالت برگزیده است و نگهبانانی از پیش رو و پشت سر برای آنها قرار می‌دهد.

۲۸ ـ تا بداند فرستادگانش پیامهای پروردگارشان را ابلاغ کرده‌اند، و او به آنچه که نزد اوست احاطه دارد، و شمار و تعداد همه چیز را می‌داند.

﴿فَمَنْ يُؤْمِنْ بِرَبِّهِ فَلاٰ يَخٰافُ بَخْساً وَ لاٰ رَهَقاً﴾ فرمود: ﴿بخس﴾ به معنای نقصان و ﴿رهق﴾ به معنای عذاب است.[1]

﴿كُنّٰا طَرٰائِقَ قِدَداً﴾ یعنی بر مذاهب گوناگون.[2]

امام صادق علیه السلام از پدر بزرگوارش روایت می‌کند که در معنای آیهٔ ﴿فَمَنْ أَسْلَمَ فَأُولٰئِكَ تَحَرَّوْا رَشَداً﴾ فرمود: آنهائی که به ولایت ما اقرار نمودند پس آنها به راه رشد و صواب رو نهادند.[3]

---

۱. تفسیر صافی، ج ۷، ص ۳۱۳؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۱۳۷؛ نورالثقلین، ج ۵، ص ۴۳۷

۲. بحارالانوار، ج ۶۰، ص ۹۸؛ تفسیر صافی، ج ۷، ص ۳۱۲؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۱۳۸؛ نورالثقلین، ج ۵، ص ۴۳۷

۳. تفسیر فرات کوفی، ص ۵۱۱

«وَ أَمَّا الْقاسِطُونَ فَكانُوا لِجَهَنَّمَ حَطَباً» که مراد معاویه و یارانش است.

«وَ أَنْ لَوِ اسْتَقامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقَيْناهُمْ ماءً غَدَقاً» که مراد از «الطریقه» ولایت علی علیه‌السلام است.

«لِنَفْتِنَهُمْ فِيهِ» تا با شهادت حسین علیه‌السلام آنها را امتحان و آزمایش کنیم.

«فَلا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَداً» یعنی با آل محمد احدی را نخوانید؛ و غیر از آل محمد را ولی خود نگیرید.

«وَ أَنَّهُ لَمَّا قامَ عَبْدُ اللَّهِ يَدْعُوهُ» یعنی محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله آنها را به ولایت علی علیه‌السلام دعوت می‌کرد.

«كادُوا قريش يَكُونُونَ عَلَيْهِ لِبَداً» یعنی بر سر او ریختند و اطرافش را گرفتند.

«قُلْ إِنَّما أَدْعُوا رَبِّي» فرمود: همانا پروردگارم مرا به آن امر نموده است.

«لا أَمْلِكُ لَكُمْ ضَرًّا وَ لا رَشَداً» اگر از ولایت علی علیه‌السلام روی برگردانید.

«قُلْ إِنِّي لَنْ يُجِيرَنِي مِنَ اللَّهِ أَحَدٌ» اگر به آنچه که خداوند امر نموده آن را کتمان کنم.

«وَ لَنْ أَجِدَ مِنْ دُونِهِ مُلْتَحَداً» یعنی هرگز جایگاهی غیر از او ندارم.

«إِلاَّ بَلاغاً مِنَ اللَّهِ» خداوند به آنچه از ولایت علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام به من امر نموده بود را به شما ابلاغ نمودم.

«وَ مَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ» در ولایت علی علیه‌السلام «فَإِنَّ لَهُ نارَ جَهَنَّمَ خالِدِينَ فِيها أَبَداً» همانا برای او آتش جهنم است که همیشگی و ابدی در آن می‌ماند.

پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: یا علی تو تقسیم کنندهٔ آتش هستی، به آتش می‌گوئی: این برای من و این برای تو. قریش گفتند: ای محمد! آنچه را که برای ما از امر علی و آتش آماده کرده‌ای چه وقت اتفاق می‌افتد پس خداوند این آیه

را نازل فرمود: ﴿حَتّٰى إِذٰا رَأَوْا مٰا يُوعَدُونَ﴾ یعنی مرگ و روز قیامت.

﴿فَسَيَعْلَمُونَ﴾ یعنی فلانی و فلانی و فلانی و معاویه و عمرو بن العاص و یاران کینه‌جو و بدخواه آنها از قریش.

﴿مَنْ أَضْعَفُ نٰاصِراً وَ أَقَلُّ عَدَداً﴾[1] گفتند ای محمد این چه وقت اتفاق می‌افتد، خداوند به محمد صلی الله علیه و آله فرمود: ﴿قُلْ إِنْ أَدْرِي أَقَرِيبٌ مٰا تُوعَدُونَ أَمْ يَجْعَلُ لَهُ رَبِّي أَمَداً﴾ «امد» یعنی اجل، مدت.

﴿عٰالِمُ الْغَيْبِ فَلاٰ يُظْهِرُ عَلىٰ غَيْبِهِ أَحَداً * إِلاّٰ مَنِ ارْتَضىٰ مِنْ رَسُولٍ﴾ یعنی علی مرتضی از رسول صلی الله علیه و آله است و رسول خدا صلی الله علیه و آله از اوست.

﴿فَإِنَّهُ يَسْلُكُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ رَصَداً﴾ فرمود: در قلب او علم و در پشت سرش نگهبانی است، که به علی علم را تعلیم می‌کند و علم را به او می‌چشاند و خداوند هم به او الهام را تعلیم می‌کند. و ﴿رصد﴾ تعلیم از پیامبر صلی الله علیه و آله است. ﴿لِيَعْلَمَ﴾ پیامبر صلی الله علیه و آله ﴿أَنْ قَدْ أَبْلَغُوا رِسٰالاٰتِ رَبِّهِمْ وَ أَحٰاطَ﴾ علی علیه السلام به آنچه از علم در نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله بود آگاه بود.

﴿وَ أَحْصىٰ كُلَّ شَيْءٍ عَدَداً﴾ از آنچه که بود و از آنچه که خواهد بود، از زمانی که خداوند آدم را خلق نمود تا روز قیامت از فتنه‌ها یا زلزله یا در زمین فرو رفتن یا قذف یا امتی که در گذشته هلاک شدند و یا در آینده هلاک خواهند شد، چه تعداد از پیشوایان جائر و ستمکار و یا عادل که به اسم و نسب می‌شناسد، و چه کسانی به وسیلهٔ مرگ‌های طبیعی از دنیا می‌روند و یا کشته می‌شوند، چه تعداد پیشوایان شکست خورده که شکستشان هیچ ضرری به او نمی‌رساند و چه تعداد امام یاری شده‌ای که یاری کردنشان هیچ نفعی برای

---

۱. بحارالانوار، ج ۳۳، ص ۱۶۲

او در پی نداشت.[1]

ابن عباس در معنای آیهٔ ﴿وَ مَنْ يُعْرِضْ عَنْ ذِكْرِ رَبِّهِ﴾ فرمود: مراد از ﴿ذکر ربه﴾ ولایت علی بن ابی طالب‌علیه‌السلام است.[2]

﴿فَمَنْ أَسْلَمَ فَأُولٰئِكَ تَحَرَّوْا رَشَداً﴾ یعنی کسی که حق را طلب کند.

﴿وَ أَمَّا الْقَاسِطُونَ...﴾ قاسط کسی است که مانع از رفتن شود.[3]

﴿وَ أَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلّٰهِ فَلاَ تَدْعُوا مَعَ اللّٰهِ أَحَداً﴾ مساجد هفتگانه که بر آنها سجده می‌شود عبارتند از: دو کف دست، دو زانو، دو انگشت بزرگ پا و پیشانی.[4]

امام رضاعلیه‌السلام فرمود: مساجد همان ائمه علیهم‌السلام هستند.[5]

﴿وَ أَنَّهُ لَمَّا قَامَ عَبْدُ اللّٰهِ﴾ یعنی رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله

﴿يَدْعُوهُ﴾ کنایه از خداوند است.

﴿كَادُوا﴾ یعنی قریش.

﴿يَكُونُونَ عَلَيْهِ لِبَداً﴾ یعنی بر او قوی شدند.

﴿حَتّٰى إِذَا رَأَوْا مَا يُوعَدُونَ﴾ فرمود: قائم و امیرالمؤمنین‌علیه‌السلام در رجعت.

﴿فَسَيَعْلَمُونَ مَنْ أَضْعَفُ نَاصِراً وَ أَقَلُّ عَدَداً﴾

فرمود: آن فرمایش أمیر المؤمنین علی‌علیه‌السلام به زفر است که فرمود: ای فرزند صهاک به خدا سوگند اگر آن عهد و پیمانی که با رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله بستم

---

۱. بحارالانوار، ج ۳۶، ص ۸۹؛ تفسیر فرات کوفی، ص ۵۱۱؛ نورالثقلین، ج ۵، ص ۴۳۸؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۱۴۰

۲. بحارالانوار، ج ۳۵، ص ۳۹۵ و ج ۳۶، ص ۹۰؛ شواهد التنزیل، ج ۲، ص ۳۸۶

۳. تفسیر برهان، ج ۸، ص ۱۴۱

۴. بحارالانوار، ج ۸۲، ص ۱۳۳؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۱۴۳

۵. بحارالانوار، ج ۲۳، ص ۳۳۱؛ تفسیر صافی، ج ۷، ص ۳۱۴؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۱۴۳؛ نورالثقلین، ج ۵، ص ۴۴۰

نبود و در علم الهی رقم نخورده بود که من در دنیا طلب خلافت نکنم می‌دانستی که کدام یک از ما یارانی ضعیف و تعداد کمی دارد.

فرمود: هنگامی که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله آنچه که در هنگام رجعت واقع خواهد شد را به آنها خبر داد، گفتند: این در چه وقت است؛ خداوند فرمود: ای محمد به آنها بگو: ﴿إِنْ أَدْرِي أَقَرِيبٌ مَا تُوعَدُونَ أَمْ يَجْعَلُ لَهُ رَبِّي أَمَداً﴾ من نمی‌دانم آنچه که به شما وعده داده شده (عذاب الهی) نزدیک است یا پروردگارم مدتی برای آن قرار می‌دهد.

﴿عَالِمُ الْغَيْبِ فَلاَ يُظْهِرُ عَلَىٰ غَيْبِهِ أَحَداً...﴾ فرمود: خداوند به رسولش خبر می‌دهد از آنچه که از اخبار گذشته و از آنچه که از اخبار آیندهٔ حضرت قائم علیه‌السلام و رجعت و قیامت را برای او می‌پسندد.[1]

حسین بن زیاد گوید از امام صادق علیه‌السلام شنیدم که در معنای آیهٔ ﴿وَ أَنَّا لاَنَدْرِي أَ شَرٌّ أُرِيدَ بِمَنْ فِي الْأَرْضِ أَمْ أَرَادَ بِهِمْ رَبُّهُمْ رَشَداً﴾ فرمود: به خدا سوگند خداوند شر را برای مردم اراده نکرد مگر زمانی که با معاویه بیعت کردند و حضرت حسن بن علی علیهماالسلام را رها کردند.[2]

جابر گوید از امام باقر علیه‌السلام شنیدم که در معنای آیهٔ ﴿وَ أَنْ لَوِ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقَيْنَاهُمْ مَاءً غَدَقاً﴾ فرمودند: یعنی کسی که چیزی از شرک شیطان از منکرین ولایت در آن جاری شود ﴿عَلَى الطَّرِيقَةِ﴾ یعنی بر ولایت استقامت بورزند؛ نسبت به آن عهد و میثاقی که خداوند از فرزندان آدم گرفت (در عالم ذر) به آنها آب خوشگواری می‌آشامانیم.[3]

---

۱. بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۵۸؛ نورالثقلین، ج ۵، ص ۴۴۱؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۱۴۴
۲. بحارالانوار، ج ۳۳، ص ۱۶۲؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۱۳۷
۳. بحارالانوار، ج ۵، ص ۲۳۴؛ نورالثقلین، ج ۵، ص ۴۳۸؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۱۴۰


مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

تفسیر سورهٔ مزمل



۷۳ - سورهٔ مزمل در مکه نازل شده و دارای ۲۰ آیه است.


مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

يَا أَيُّهَا الْمُزَّمِّلُ (١)

قُمِ اللَّيْلَ إِلاَّ قَلِيلاً (٢)

نِصْفَهُ أَوِ انْقُصْ مِنْهُ قَلِيلاً (٣)

أَوْ زِدْ عَلَيْهِ وَ رَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلاً (۴)

إِنَّا سَنُلْقِي عَلَيْكَ قَوْلاً ثَقِيلاً (۵)

إِنَّ نَاشِئَةَ اللَّيْلِ هِيَ أَشَدُّ وَطْئاً وَ أَقْوَمُ قِيلاً (٦)

۱ـ ای جامه به خود پیچیده،

۲ـ شب را به پاخیز جز کمی.

۳ـ نیمی از شب یا کمی از آن را کم کن،

۴ـ یا بر آن نصف بیفزا و قرآن را با تدبر تلاوت کن.

۵ـ همانا بزودی سخنی سنگین بر تو القا خواهیم کرد.

۶ـ همانا نماز شب مستحکم‌ترین عبادت است.

﴿يا أَيُّهَا الْمُزَّمِّلُ * قُمِ اللَّيْلَ إِلاَّ قَلِيلاً * نِصْفَهُ أَوِ انْقُصْ﴾ فرمود: او پیامبر صلی الله علیه و آله بود که خودش را با لباسی پوشانده و خوابیده بود، پس خداوند فرمود: ﴿يا أَيُّهَا الْمُزَّمِّلُ * قُمِ اللَّيْلَ إِلاَّ قَلِيلاً * نِصْفَهُ أَوِ انْقُصْ مِنْهُ قَلِيلاً﴾ یعنی

اندکی از نصف.

﴿أَوْ زِدْ عَلَيْهِ﴾ یعنی مقداری بر آن قلیل بیفزا.[۱]

﴿وَرَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلاً﴾ فرمود: قرآن را با حروفی روشن بیان کن، و آن را مانند ریگ پراکنده مکن، و همچون موی سر به هم نزدیک مگردان و حروف آن را چنان ادا کن که در دلهای سخت جا گیرد.[۲]

﴿إِنَّا سَنُلْقِي عَلَيْكَ قَوْلاً ثَقِيلاً﴾ یعنی قیام شب و آن قول الهی است که فرمود: ﴿إِنَّ نَاشِئَةَ اللَّيْلِ هِيَ أَشَدُّ وَطْئاً وَ أَقْوَمُ قِيلاً﴾ یعنی راست‌ترین قول است.[۳]

إِنَّ لَكَ فِي النَّهَارِ سَبْحاً طَوِيلاً (۷)

وَ اذْكُرِ اسْمَ رَبِّكَ وَ تَبَتَّلْ إِلَيْهِ تَبْتِيلاً (۸)

۷ـ همانا برای تو در روز وقت کافی و طولانی است.

۸ـ و اسم پروردگارت را یادکن و فقط به او علاقه‌مند شو.

﴿وَ تَبَتَّلْ إِلَيْهِ تَبْتِيلاً﴾ فرمود: بلند کردن دو دست و حرکت نمودن انگشتان سبابه است.[۴]

ابی الجارود روایت می‌کند که امام باقر علیه السلام در معنای آیهٔ ﴿إِنَّ لَكَ فِي النَّهَارِ سَبْحاً طَوِيلاً﴾ فرمود: وقت زیادی برای خواب و برآوردن حاجت است.

﴿وَ تَبَتَّلْ إِلَيْهِ تَبْتِيلاً﴾ یعنی عملت را برای او خالص کن.[۵]

۱. نورالثقلین، ج ۵، ص ۴۴۶؛ تفسیر صافی، ج ۷، ص ۳۲۱
۲. تفسیر برهان، ج ۸، ص ۱۴۷
۳. تفسیر صافی، ج ۷، ص ۳۲۲؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۱۴۸
۴. مستدرک الوسائل، ج ۵، ص ۱۸۵؛ بحارالانوار، ج ۹۰، ص ۳۳۷؛ تفسیر صافی، ج ۷، ص ۳۲۴؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۱۴۸
۵. نورالثقلین، ج ۵، ص ۴۴۹؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۱۴۹

وَ طَعٰاماً ذٰا غُصَّةٍ وَ عَذٰاباً أَلِيماً (۱۳)

يَوْمَ تَرْجُفُ الْأَرْضُ وَ الْجِبٰالُ وَ كٰانَتِ الْجِبٰالُ كَثِيباً مَهِيلاً (۱۴)

۱۳ـ و طعامی گلوگیر، و عذابی دردناک.

۱۴ـ روزی که زمین و کوه‌ها به لرزه در می‌آید، و کوه‌ها به صورت تپه‌ای شنی در می‌آید.

﴿وَ طَعٰاماً ذٰا غُصَّةٍ﴾ یعنی قادر نیست که آن را ببلعد.

﴿يَوْمَ تَرْجُفُ الْأَرْضُ وَالْجِبٰالُ﴾ یعنی فرو روند.

﴿وَ كٰانَتِ الْجِبٰالُ كَثِيباً مَهِيلاً﴾ یعنی مانند ریگ پراکنده می‌شود.[1]

فَكَيْفَ تَتَّقُونَ إِنْ كَفَرْتُمْ يَوْماً يَجْعَلُ الْوِلْدٰانَ شِيباً (۱۷)

۱۷ـ پس اگر کافر شوید چگونه خود را (از عذاب الهی) نجات می‌دهید؟ آن روزی که کودکان را (از هول و سختی) پیر می‌کند.

﴿فَكَيْفَ تَتَّقُونَ إِنْ كَفَرْتُمْ يَوْماً يَجْعَلُ الْوِلْدٰانَ شِيباً﴾ یعنی اینکه امروز کافر می‌شوید چگونه از عذاب روزی که بچه‌ها را پیر می‌کند خودتان را نگه می‌دارید.

﴿فَكَيْفَ تَتَّقُونَ...﴾ یعنی کودکان از هول ناله‌ای که می‌شنوند پیر می‌شوند.[2]

إِنَّ رَبَّكَ يَعْلَمُ أَنَّكَ تَقُومُ أَدْنىٰ مِنْ ثُلُثَيِ اللَّيْلِ وَ نِصْفَهُ وَ ثُلُثَهُ وَ طٰائِفَةٌ مِنَ الَّذِينَ مَعَكَ وَ اللّٰهُ يُقَدِّرُ اللَّيْلَ وَ النَّهٰارَ عَلِمَ أَنْ لَنْ تُحْصُوهُ فَتٰابَ عَلَيْكُمْ

---

۱. نورالثقلین، ج ۵، ص ۴۵۱؛ تفسیر صافی، ج ۷، ص ۳۲۳؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۱۵۰

۲. بحارالانوار، ج ۶، ص ۳۲۸

فَاقْرَؤُا ما تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ عَلِمَ أَنْ سَيَكُونُ مِنْكُمْ مَرْضىٰ وَ آخَرُونَ يَضْرِبُونَ فِي الْأَرْضِ يَبْتَغُونَ مِنْ فَضْلِ اللّٰهِ وَ آخَرُونَ يُقاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللّٰهِ فَاقْرَؤُا ما تَيَسَّرَ مِنْهُ وَ أَقِيمُوا الصَّلاٰةَ وَ آتُوا الزَّكاٰةَ وَ أَقْرِضُوا اللّٰهَ قَرْضاً حَسَناً وَ ما تُقَدِّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللّٰهِ هُوَ خَيْراً وَ أَعْظَمَ أَجْراً وَ اسْتَغْفِرُوا اللّٰهَ إِنَّ اللّٰهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۲۰)

۲۰ ـ همانا پروردگارت می‌داند که تو و کسانی که با تو هستند دو سوم شب یا نصف شب و یا یک سوم شب را به پا می‌خیزید، و خداوند شب و روز را اندازه‌گیری می‌کند، او دانست که شما نمی‌توانید آن را اندازه‌گیری کنید پس از شما در گذشت پس تا حدّ توان قرآن بخوانید، او دانست که بزودی گروهی از شما مریض می‌شوند و گروهی دیگر برای به دست آوردن فضل الهی به سفر می‌روند و گروهی دیگر نیز در راه خداوند به جهاد می‌پردازند پس باز در حدّ توان قرآن بخوانید، نماز به پا دارید، و زکات بپردازید، و به خداوند قرض نیکو بدهید، و آنچه از کارهای خیر برای خودتان پیش می‌فرستید آن را نزد خداوند به بهترین وجه و بزرگ‌ترین پاداش خواهید یافت، و از خداوند طلب مغفرت کنید، همانا که خداوند آمرزنده و مهربان است.

ابی الجارود از امام باقر علیه السلام روایت می‌کند که در تفسیر آیهٔ ﴿إِنَّ رَبَّكَ يَعْلَمُ أَنَّكَ تَقُومُ أَدْنىٰ مِنْ ثُلُثَيِ اللَّيْلِ وَ نِصْفَهُ وَ ثُلُثَهُ﴾ فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله این عمل را انجام داد، و مردم را به آن بشارت داد، ولی بر آنان دشوار آمد.

﴿عَلِمَ أَنْ لَنْ تُحْصُوهُ﴾ و خدای تعالی دانست که ضبط یک سوم و نصف، و دو سوم برای مردم دشوار است، یک مسلمان نیمه شب از خواب برمی‌خیزد، در حالی که نمی‌داند چه ساعتی نصف یا دو سوم می‌شود، و چه بسا برای

درک آن ساعت‌های معین تا به صبح بیدار بماند. لذا خدای تعالی این آیه را نازل کرد: ﴿إِنَّ رَبَّکَ یَعْلَمُ أَنَّکَ تَقُومُ أَدْنیٰ مِنْ ثُلُثَیِ اللَّیْلِ - تا - عَلِمَ أَنْ لَنْ تُحْصُوهُ﴾ و فرمود: خدا می‌داند که شما نمی‌توانید نصف و ثلث را به دست بیاورید. و لذا این آیه شریفه آن حکم را نسخ کرد.

﴿فَاقْرَؤُا ما تَیَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ﴾ و بدانید که هیچ پیغمبری نیامده مگر اینکه نماز شب را در خلوت می‌خواند، و هیچ پیغمبری این نماز شب را در اول شب بجا نمی‌آورد.[1]

سماعه گوید از امام علیه السلام در معنای آیهٔ ﴿وَ أَقْرِضُوا اللّٰهَ قَرْضاً حَسَناً﴾ سوال کردم، فرمود: آن به غیر از زکات است.[2]



۱. بحارالانوار، ج ۸۴، ص ۱۳۵
۲. بحارالانوار، ج ۹۳، ص ۹۴ ؛ نورالثقلین، ج ۵، ص ۴۵۲ ؛ تفسیر صافی، ج ۷، ص ۳۲۸ ؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۱۵۱

تفسیر سورهٔ مدثر



۷٤ - سورهٔ مدثر در مکه نازل شده و دارای ۵۶ آیه است.


مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

يا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ (١)

قُمْ فَأَنْذِرْ (٢)

وَ رَبَّکَ فَکَبِّرْ (٣)

وَ ثِيابَکَ فَطَهِّرْ (۴)

وَ الرُّجْزَ فَاهْجُرْ (۵)

وَ لا تَمْنُنْ تَسْتَکْثِرُ (٦)

١ـ ای جامهٔ خواب بر خود پیچیده،

٢ـ برخیز و انذار کن.

٣ـ و پروردگارت را به بزرگی یاد کن.

۴ـ و لباست را پاک گردان.

۵ـ و از ناپاکی دوری کن.

۶ـ و منّت مگذار و زیاده طلب مباش.

﴿يا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ * قُمْ فَأَنْذِرْ * وَ رَبَّکَ فکَبِّرْ * وَ ثِيابَکَ فَطَهِّرْ﴾ یعنی ای رسول بیم بده، «مدثر» یعنی لباس به خود پیچیده.

﴿قُمْ فَأَنْذِرْ﴾ آن قیام حضرت در هنگام رجعت است که در آن زمان مردم

را انذار می‌کند.

﴿وَ ثِيٰابَكَ فَطَهِّرْ﴾ که تطهیر لباس کوتاه کردن آن است و فرمود: شیعیان ما پاک هستند.[1]

﴿وَ الرُّجْزَ فَاهْجُرْ﴾ که ﴿رجز﴾ یعنی خباثت و کثیفی.[2]

﴿وَ لاٰ تَمْنُنْ تَسْتَكْثِرُ﴾

ابی الجارود روایت می‌کند: هیچ وقت چیزی عطا مکن که چشم داشت بیشتر از آن را داشته باشی.[3]

فَإِذٰا نُقِرَ فِي النّٰاقُورِ (٨)

فَذٰلِكَ يَوْمَئِذٍ يَوْمٌ عَسِيرٌ (٩)

عَلَى الْكٰافِرِينَ غَيْرُ يَسِيرٍ (١٠)

ذَرْنِي وَ مَنْ خَلَقْتُ وَحِيداً (١١)

وَ جَعَلْتُ لَهُ مٰالاً مَمْدُوداً (١٢)

وَ بَنِينَ شُهُوداً (١٣)

وَ مَهَّدْتُ لَهُ تَمْهِيداً (١٤)

ثُمَّ يَطْمَعُ أَنْ أَزِيدَ (١٥)

كَلاّٰ إِنَّهُ كٰانَ لِآيٰاتِنٰا عَنِيداً (١٦)

سَأُرْهِقُهُ صَعُوداً (١٧)

إِنَّهُ فَكَّرَ وَ قَدَّرَ (١٨)

---

۱. نورالثقلین، ج ۵، ص ۴۵۳؛ تفسیر صافی، ج ۷، ص ۳۳۱
۲. تفسیر برهان، ج ۸، ص ۱۵۵؛ تفسیر صافی، ج ۷، ص ۳۳۲
۳. بحارالانوار، ج ۹، ص ۲۲۴ و ج ۹۳، ص ۱۴۴؛ نورالثقلین، ج ۵، ص ۴۵۴؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۱۵۵؛ تفسیر صافی، ج ۷، ص ۳۳۲

فَقُتِلَ كَيْفَ قَدَّرَ (۱۹)

ثُمَّ قُتِلَ كَيْفَ قَدَّرَ (۲۰)

ثُمَّ نَظَرَ (۲۱)

ثُمَّ عَبَسَ وَ بَسَرَ (۲۲)

ثُمَّ أَدْبَرَ وَ اسْتَكْبَرَ (۲۳)

فَقالَ إِنْ هٰذا إِلاّٰ سِحْرٌ يُؤْثَرُ (۲۴)

إِنْ هٰذا إِلاّٰ قَوْلُ الْبَشَرِ (۲۵)

سَأُصْلِيهِ سَقَرَ (۲۶)

وَ ما أَدْراكَ ما سَقَرُ (۲۷)

لاٰ تُبْقِي وَ لاٰ تَذَرُ (۲۸)

لَوّٰاحَةٌ لِلْبَشَرِ (۲۹)

عَلَيْهٰا تِسْعَةَ عَشَرَ (۳۰)

وَ ما جَعَلْنٰا أَصْحٰابَ النّٰارِ إِلاّٰ مَلاٰئِكَةً وَ ما جَعَلْنٰا عِدَّتَهُمْ إِلاّٰ فِتْنَةً لِلَّذِينَ كَفَرُوا
لِيَسْتَيْقِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتٰابَ وَ يَزْدٰادَ الَّذِينَ آمَنُوا إِيمٰاناً وَ لاٰ يَرْتٰابَ الَّذِينَ
أُوتُوا الْكِتٰابَ وَ الْمُؤْمِنُونَ وَ لِيَقُولَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَ الْكٰافِرُونَ مٰا ذٰا
أَرٰادَ اللّٰهُ بِهٰذٰا مَثَلاً كَذٰلِكَ يُضِلُّ اللّٰهُ مَنْ يَشٰاءُ وَ يَهْدِي مَنْ يَشٰاءُ وَ مٰا يَعْلَمُ
جُنُودَ رَبِّكَ إِلاّٰ هُوَ وَ مٰا هِيَ إِلاّٰ ذِكْرىٰ لِلْبَشَرِ (۳۱)

۸ـ پس هنگامی که در صور دمیده می‌شود،

۹ـ پس آن روز، روز بسیار سختی است،

۱۰ـ و برای کافران آسایشی نیست،

۱۱ـ کسی را که خود او را به تنهایی آفریده‌ام به من واگذار،

۱۲ـ و برای او مال فراوانی قرار دادم،

۱۳ـ و فرزندانی که در نزد او هستند.

۱۴ـ و تمام وسائل زندگی را برای او مهیّا نمودم.

۱۵ـ سپس طمع دارد که آن را زیاد کنم.

۱۶ـ هرگز (چنین نمی‌شود) چرا که او به آیات ما دشمنی می‌ورزد.

۱۷ـ به زودی او را به بالا رفتن از گردنهٔ عذابی بسیار سخت مجبور می‌کنم.

۱۸ـ همانا او اندیشه کرد و آماده نمود.

۱۹ـ پس مرگ بر او باد چگونه اندیشهٔ غلطی کرد.

۲۰ـ باز هم مرگ بر او باد که چگونه اندیشهٔ (شیطانی) کرد.

۲۱ـ سپس نگاه کرد.

۲۲ـ سپس چهره در هم کرد و با عجله آماده شد.

۲۳ـ سپس پشت کرد و تکبر ورزید.

۲۴ـ پس گفت: این (قرآن) سحر و بیان سحرانگیزی همچون سحرهای گذشتگان است.

۲۵ـ این (آیات قرآن) گفتار بشری بیش نیست.

۲۶ـ بزودی او را وارد آتش دوزخ می‌کنم.

۲۷ـ و تو چه می‌دانی که سقر چیست؟

۲۸ـ نه چیزی را باقی می‌گذارد و نه چیزی را رها می‌سازد.

۲۹ـ از بین برندهٔ پوست بدن‌هاست.

۳۰ـ بر آن آتش نوزده (فرشتهٔ عذاب) گمارده شده‌اند.

۳۱ـ و ما ماموران دوزخ را فرشتگان (عذاب) قرار دادیم، و تعداد آنها را جز برای فتنه و آزمایش کافران قرار ندادیم تا کسانی که به آنها کتاب داده

شده یقین کنند و بر ایمان مومنان بیفزاید، کسانی که به آنها کتاب داده شده و ایمان آوردند شک نکنند، و کسانی که در قلب‌هایشان مرضی هست و کافران بگویند: خداوند از این توصیف کردن چه منظوری دارد؟ اینچنین خداوند کسی را که بخواهد گمراه می‌کند و کسی را که می‌خواهد هدایت می‌کند، و لشگریان پروردگارت را جز خداوند نمی‌داند، و این تذکری جز برای بشر نیست.

رنگ به رنگ شدن کافران از شنیدن آیات قرآن

﴿فَإِذَا نُقِرَ فِي النَّاقُورِ ـ تا ـ ذَرْنِي وَ مَنْ خَلَقْتُ وَحِيداً﴾

این آیات دربارهٔ ولید بن مغیرة که پیر مردی مجرب از هوشمندان زیرکان عرب بود نازل شد، وی یکی از کسانی بود که رسول خدا صلی الله علیه و آله را استهزاء می‌کرد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله در حجر اسماعیل می‌نشست و قرآن می‌خواند، روزی قریش که دور ولید بن مغیره جمع شده بودند از او پرسیدند: ای ابوعبدالشمس این چیست که محمد صلی الله علیه و آله می‌گوید؟ آیا شعر است یا کهانت، و یا خطابه؟

گفت: بگذارید نزدیکش شوم و کلامش را بشنوم پس نزد آن جناب رفت و گفت: ای محمد از اشعاری که سروده‌ای برایم بخوان.

حضرت صلی الله علیه و آله فرمود: آنچه می‌خوانم شعر نیست، بلکه کلامی از خداوند متعال است، که آن را برای ملائکه و انبیا و رسولان خود پسندیده است.

ولید گفت: مقداری از آن را برایم تلاوت کن.

رسول خدا صلی الله علیه و آله سوره ﴿حم سجده﴾ را خواند، وقتی رسید به آیه شریفه

﴿فَإِنْ أَعْرَضُوا فَقُلْ أَنْذَرْتُكُمْ صاعِقَةً مِثْلَ صاعِقَةِ عادٍ وَ ثَمُودَ﴾ [۱] لرزه بر اندام ولید افتاد و موی بدنش راست شد، و بدون اینکه برای قریش خبر ببرد که چه شد، مستقیما به خانه خود رفت.

قریش نزد ابوجهل رفته گفتند: ای ابو حکم، ابو عبد الشمس از دین خود بیرون شد و به دین محمد گروید مگر نمی‌بینی که از آن زمان که به نزد محمد صلی الله علیه و آله رفت دیگر نزد ما برنگشت. روزی صبح ابو جهل نزد ولید رفت و گفت: ای عمو تو ما را سرافکنده و رسوا کردی، و زبان شماتت دشمن را بر سر ما دراز کردی، و به دین محمد گرویدی.

ولید گفت: من به دین او نگرویده‌ام و لیکن از او کلامی شنیدم که از سنگینی و دشواری پوست بر بدن جمع می‌شود.

ابو جهل گفت: حال بگو ببینم آیا کلام او خطابه نبود؟

گفت: نه، برای اینکه خطابه کلامی متصل و پیوسته است، و کلام او بند بند است، آن هم بند بندی که بندهایش شباهتی به هم ندارند.

ابو جهل پرسید: آیا شعر است؟

گفت: نه، شعر هم نیست، برای اینکه تو خود آگاهی که من همه اقسام اشعار عرب را شنیده‌ام، بسیطش و مدیدش و رجزش را، و کلام محمد به هیچ وجه نمی‌تواند شعر باشد.

ابو جهل پرسید: پس چیست؟

ولید گفت: باید به من مهلت بدهی درباره‌اش فکر کنم.

فردای آن روز قریش به ولید گفتند: ای ابو عبد الشمس، نظرت در باره

---

۱. فصلت، آیهٔ ۱۳ ؛ پس اگر اعراض کنند به آنها بگو: من شما را از صاعقه‌ای مانند صاعقهٔ عاد و ثمود ترسانیدم.

سؤال ما چه شد؟

گفت: شما بگویید کلام محمد صلی الله علیه و آله سحر است، برای اینکه دل انسان را مسخر می‌کند، لذا خدای تعالی درباره وی فرمود: ﴿ذَرْنِي وَ مَنْ خَلَقْتُ وَحِيداً﴾ و اگر او را وحید خواند، برای آن بود که او به قریش گفته بود پوشش خانه کعبه یک سال به عهده من به تنهایی است، و یک سال به عهده همه شما، چون او مال بسیار و باغهای زیادی داشت، و دوازده پسر در مکه داشت، و دارای ده برده بود، که نزد هر یک از آنها هزار دینار مال التجاره بود، و قنطار آن روز هم همین هزار دینار بود. می‌گویند: «قنطار» عبارت بود از پوست گاوی که مملو از طلا باشد.

پس خداوند نازل فرمود: ﴿ذَرْنِي وَ مَنْ خَلَقْتُ ـ تا ـ صَعُوداً﴾ در جهنم کوهی است که آن را صعود می‌گویند.[1]

﴿ثُمَّ نَظَرَ * ثُمَّ عَبَسَ وَ بَسَرَ﴾ «عبس» یعنی رویش را ترش کرد و «بسر» یعنی اخم کرد.

﴿ثُمَّ أَدْبَرَ وَ اسْتَكْبَرَ فَقالَ إِنْ هٰذا إِلاّٰ سِحْرٌ يُؤْثَرُ إِنْ هٰذا إِلاّٰ قَوْلُ الْبَشَرِ ـ تا ـ مٰا سَقَرُ﴾ که «سقر» وادی در آتش جهنم است.

﴿لاٰ تُبْقِي وَ لاٰ تَذَرُ﴾ یعنی آتشی است که نه چیزی را باقی می‌گذارد و نه از چیزی می‌گذرد.

﴿لَوّٰاحَةٌ لِلْبَشَرِ * عَلَيْهٰا تِسْعَةَ عَشَرَ﴾ بر او گرم شده و او را می‌سوزاند.

﴿عَلَيْهٰا تِسْعَةَ عَشَرَ﴾ ملائکه آنها را عذاب می‌کنند و آن قول الهی است که فرمود: ﴿وَ مٰا جَعَلْنٰا أَصْحٰابَ النّٰارِ إِلاّٰ مَلاٰئِكَةً﴾ و آنها ملائکه در آتش هستند که گناهکاران را عذاب می‌کنند.

---

۱. بحارالانوار، ج ۹، ص ۲۴۴

﴿وَ ما جَعَلْنا عِدَّتَهُمْ إِلاّ فِتْنَةً لِلَّذِينَ كَفَرُوا﴾ برای هر مردی نوزده ملائکه است که او را عذاب می‌کنند.[1]

امام صادق علیه‌السلام در معنای آیهٔ ﴿ذَرْنِي وَ مَنْ خَلَقْتُ وَحِيداً﴾ فرمود: وحید یعنی ولد الزنا است که منظور زفر باشد.[2]

﴿وَ جَعَلْتُ لَهُ مالاً مَمْدُوداً﴾ یعنی اجلی را تا مدت مشخص شده برای او قرار دادم.

﴿وَ بَنِينَ شُهُوداً﴾ اصحابی که شهادت دادند ارث نمی‌گذارد.

﴿وَ مَهَّدْتُ لَهُ تَمْهِيداً﴾ آنچه را که برای او آماده کرده بودم ملک او قرار دادم.

﴿ثُمَّ يَطْمَعُ أَنْ أَزِيدَ * كَلاّ إِنَّهُ كانَ لِآياتِنا عَنِيداً﴾ یعنی ولایت امیرالمؤمنین علیه‌السلام را منکر می‌شدند به خاطر اینکه با رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله دربارهٔ ولایت آن حضرت دشمنی می‌کردند.

﴿سَأُرْهِقُهُ صَعُوداً * إِنَّهُ فَكَّرَ وَ قَدَّرَ﴾ که «فکّر» یعنی دربارهٔ ولایت امیرالمؤمنین علیه‌السلام که به آن امر شده بود فکر کرد، و «قدّر» یعنی اگر رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله از این عالم رحلت کرد تسلیم آن بیعتی که با امیرالمؤمنین علیه‌السلام در زمان رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله کردن بود نشود.

﴿فَقُتِلَ كَيْفَ قَدَّرَ * ثُمَّ قُتِلَ كَيْفَ قَدَّرَ﴾ عذاب بر روی عذاب، حضرت قائم علیه‌السلام او را عذاب می‌کند.

﴿ثُمَّ نَظَرَ﴾ به سوی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و امیرالمؤمنین علیه‌السلام.

﴿عَبَسَ وَ بَسَرَ﴾ از آنچه به آن امر شده بود.[3]

---

۱. بحارالانوار، ج ۸، ص ۲۹۴؛ تفسیر صافی، ج ۷، ص ۳۳۴؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۱۵۷
۲. بحارالانوار، ج ۲۰، ص ۱۶۸
۳. تفسیر صافی، ج ۷، ص ۳۳۴؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۱۵۸؛ نورالثقلین، ج ۵، ص ۴۵۴

﴿ثُمَّ أَدْبَرَ وَاسْتَكْبَرَ * فَقَالَ إِنْ هٰذَا إِلاَّ سِحْرٌ يُؤْثَرُ﴾ زفر گفت که پیامبر صلی الله علیه و آله مردم را به وسیلهٔ علی علیه السلام سحر کرده است.

﴿إِنْ هٰذَا إِلاَّ قَوْلُ الْبَشَرِ﴾ یعنی آن وحی از جانب خداوند نیست.

﴿سَأُصْلِيهِ سَقَرَ﴾ تا آخر دربارهٔ زفر نازل شده است.[1]

إِنَّهَا لَإِحْدَى الْكُبَرِ (۳۵)

نَذِيراً لِلْبَشَرِ (۳٦)

۳۵ـ که این یکی از بزرگترین آیات خداست.

۳۶ـ پند و اندرزی برای انسان‌هاست.

امام باقر علیه السلام در معنای آیهٔ ﴿إِنَّهَا لَإِحْدَى الْكُبَرِ * نَذِيراً لِلْبَشَرِ﴾ فرمود: یعنی فاطمه علیها السلام.[2]

كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ (۳۸)

إِلاَّ أَصْحَابَ الْيَمِينِ (۳۹)

فِي جَنَّاتٍ يَتَسَاءَلُونَ (۴۰)

عَنِ الْمُجْرِمِينَ (۴۱)

مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرَ (۴۲)

قَالُوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ (۴۳)

وَلَمْ نَكُ نُطْعِمُ الْمِسْكِينَ (۴۴)

وَكُنَّا نَخُوضُ مَعَ الْخَائِضِينَ (۴۵)

---

۱. نورالثقلین، ج ۵، ص ۴۵۸ ؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۱۶۲

۲. بحارالانوار، ج ۲۴، ص ۳۳۱ و ج ۴۳، ص ۲۳ ؛ نورالثقلین، ج ۵، ص ۴۵۸ ؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۱۵۹

وَ کُنّا نُکَذِّبُ بِیَوْمِ الدِّینِ (۴۶)

حَتّٰی أَتانَا الْیَقِینُ (۴۷)

فَما تَنْفَعُهُمْ شَفاعَةُ الشّافِعِینَ (۴۸)

فَما لَهُمْ عَنِ التَّذْکِرَةِ مُعْرِضِینَ (۴۹)

کَأَنَّهُمْ حُمُرٌ مُسْتَنْفِرَةٌ (۵۰)

فَرَّتْ مِنْ قَسْوَرَةٍ (۵۱)

۳۸ـ هر نفسی در گرو عمل خود است.

۳۹ـ مگر اصحاب یمین.

۴۰ـ در باغهای بهشت، سؤال می‌کنند.

۴۱ـ از مجرمان.

۴۲ـ چه چیز شما را در دوزخ افکند؟

۴۳ـ می‌گویند: از نمازگزاران نبودیم.

۴۴ـ و مستمندان را اطعام نمی‌کردیم.

۴۵ـ و با اهل باطل رفت و آمد داشتیم.

۴۶ـ و ما روز قیامت را تکذیب می‌کردیم.

۴۷ـ تا اینکه مرگ ما فرا رسید.

۴۸ـ پس شفاعت شفاعت کنندگان به حال آنها نفعی نمی‌رساند.

۴۹ـ پس چرا از متذکر شدن آن روز اعراض می‌کنند؟

۵۰ـ گویی گورخران رمیده‌ای هستند.

۵۱ـ که از شیر درنده می‌گریزند.

﴿کُلُّ نَفْسٍ بِما کَسَبَتْ رَهِینَةٌ * إِلاّ أَصْحابَ الْیَمِینِ﴾ مراد از یمین امیرالمؤمنین علیه السلام و مراد از اصحاب شیعیان آن حضرت می‌باشند که به

دشمنان آل محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌گویند: ﴿مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرَ﴾ چه چیز شما را در دوزخ افکند؟

آنها می‌گویند: ﴿لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ﴾ یعنی از پیروان ائمه علیهم‌السلام نبودیم.

﴿وَلَمْ نَكُ نُطْعِمُ الْمِسْكِينَ﴾ حقوق آل محمد علیهم‌السلام از خمس برای ذوی قربی و یتامی و مساکین و ابن السبیل که آنها از آل محمد علیهم‌السلام هستند.

﴿وَكُنَّا نَخُوضُ مَعَ الْخَائِضِينَ * وَكُنَّا نُكَذِّبُ بِيَوْمِ الدِّينِ﴾ یعنی روز مجازات.

﴿حَتَّى أَتَانَا الْيَقِينُ﴾ که یقین یعنی مرگ.

﴿فَمَا تَنْفَعُهُمْ شَفَاعَةُ الشَّافِعِينَ﴾ اگر هر ملک مقربی و نبی مرسلی دربارهٔ ناصب آل محمد علیهم‌السلام شفاعت کنند شفاعتشان مورد قبول واقع نمی‌شود، سپس فرمود: ﴿فَمَا لَهُمْ عَنِ التَّذْكِرَةِ مُعْرِضِينَ﴾ از آنچه از موالات و دوستی امیر المؤمنین علیه‌السلام برای آنها گفته می‌شود.

﴿كَأَنَّهُمْ حُمُرٌ مُسْتَنْفِرَةٌ * فَرَّتْ مِنْ قَسْوَرَةٍ﴾ که «قسوره» یعنی شیر.[1]

بَلْ يُرِيدُ كُلُّ امْرِئٍ مِنْهُمْ أَنْ يُؤْتَى صُحُفاً مُنَشَّرَةً (۵۲)

۵۲ـ بلکه هر یک از آنها می‌خواهند که نامه‌ای جداگانه برایش فرستاده شود.

ابی الجارود روایت می‌کند که امام باقر علیه‌السلام در تفسیر جمله ﴿بَلْ يُرِيدُ كُلُّ امْرِئٍ مِنْهُمْ أَنْ يُؤْتَى صُحُفاً مُنَشَّرَةً﴾ فرمود: شان نزول این آیه آن بود که مردم به رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله گفته بودند: ای محمد به ما چنین رسیده که در بنی‌اسرائیل هر کس مرتکب گناهی می‌شد صبح، گناه و کفاره گناه خود را در نوشته‌ای

۱. تفسیر صافی، ج ۷، ص ۳۴۰؛ نورالثقلین، ج ۵، ص ۴۵۹؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۱۶۳

پهلوی سرش می‌دید.

جبرئیل به رسول خدا ﷺ نازل شد، و گفت: قوم تو سنت جاریه در بنی‌اسرائیل در باره گناهان را خواستند، اگر بخواهند ما با ایشان نیز همان رفتار را می‌کنیم، و آنان را به همان عذابهایی که بنی اسرائیل را گرفتیم می‌گیریم، و مردم حس کردند رسول خدا ﷺ دوست ندارد که چنین سنتی در میان امتش جریان یابد.[1]

وَ مَا يَذْكُرُونَ إِلاَّ أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ هُوَ أَهْلُ التَّقْوىٰ وَ أَهْلُ الْمَغْفِرَةِ (۵۶)

۵۶ـ و هیچ کسی پند نمی‌گیرد مگر آنکه خداوند بخواهد، او اهل تقوا و اهل آمرزش است.

﴿هُوَ أَهْلُ التَّقْوىٰ وَ أَهْلُ الْمَغْفِرَةِ﴾ یعنی خدا اهلیت آن را دارد که از او پروا کنند و اهلیت آن را دارد که بیامرزد.[2]

۱. بحارالانوار، ج ۹، ص ۲۴۶ ؛ تفسیر صافی، ج ۷، ص ۳۴۱ ؛ تفسیر برهان، ج ۸ ص ۱۶۳ ؛ نورالثقلین، ج ۵، ص ۴۶۰

۲. نورالثقلین، ج ۵، ص ۴۶۰

تفسير سورهٔ قيامت



۷۵ - سورهٔ قيامت در مكه نازل شده و داراى ۴۰ آيه است.


مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

لاأُقْسِمُ بِيَوْمِ الْقِيامَةِ (١)

وَلاأُقْسِمُ بِالنَّفْسِ اللَّوّامَةِ (٢)

أَيَحْسَبُ الْإِنْسانُ أَلَّنْ نَجْمَعَ عِظامَهُ (٣)

بَلىٰ قادِرِينَ عَلىٰ أَنْ نُسَوِّيَ بَنانَهُ (۴)

بَلْ يُرِيدُ الْإِنْسانُ لِيَفْجُرَ أَمامَهُ (۵)

يَسْئَلُ أَيّانَ يَوْمُ الْقِيامَةِ (٦)

فَإِذا بَرِقَ الْبَصَرُ (٧)

۱ ـ سوگند به روز قیامت.

۲ ـ سوگند به نفس ملامتگر.

۳ ـ آیا انسان می‌پندارد که ما هرگز استخوانهای او را جمع نمی‌کنیم؟

۴ ـ آری ما قادریم که حتی سرانگشتان او را نیز منظم و موزون درست کنیم.

۵ ـ بلکه انسان می‌خواهد تمام عمرش را به فجور بگذراند.

۶ ـ (لذا) می‌پرسد قیامت چه وقت خواهد بود؟

۷ ـ (بگو:) هنگامی که برق چشم‌ها (از شدت وحشت و هول) خیره بماند.

﴿لاأُقْسِمُ بِيَوْمِ الْقِيامَةِ﴾ یعنی به روز قیامت سوگند می‌خورم.

﴿وَلاَ أُقْسِمُ بِالنَّفْسِ اللَّوَّامَةِ﴾ نفس لوامه، نفس آدمی است که نافرمانی کرده و خدای عز و جل ملامتش فرموده است.

﴿أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَلَّنْ نَجْمَعَ عِظَامَهُ * بَلَىٰ قَادِرِينَ عَلَىٰ أَنْ نُسَوِّيَ بَنَانَهُ﴾ اگر خداوند می‌خواست اطراف انگشتان را موزون و منظم درست می‌کرد.

﴿بَلْ يُرِيدُ الْإِنْسَانُ لِيَفْجُرَ أَمَامَهُ﴾ گناه را جلو می‌اندازد و توبه را به تاخیر و می‌گوید: به زودی توبه می‌کنم.[1]

﴿يَسْئَلُ أَيَّانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ﴾ یعنی چه وقت می‌باشد.

﴿فَإِذَا بَرِقَ الْبَصَرُ﴾ چشم برقی می‌زند و دیگر نمی‌تواند در حدقه بگردد.

كَلاَّ لاَ وَزَرَ (۱۱)

۱۱ ـ هرگز (چنین نیست) فرار و پناهگاهی ندارد.

﴿كَلاَّ لاَ وَزَرَ﴾ یعنی پناهگاهی ندارد.

يُنَبَّؤُا الْإِنْسَانُ يَوْمَئِذٍ بِمَا قَدَّمَ وَ أَخَّرَ (۱۳)

بَلِ الْإِنْسَانُ عَلَىٰ نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ (۱۴)

وَ لَوْ أَلْقَىٰ مَعَاذِيرَهُ (۱۵)

۱۳ ـ آن روز انسان را به اعمالی که پیش و پس فرستاده آگاه می‌کنند.

۱۴ ـ بلکه انسان بر خویشتن آگاه است.

۱۵ ـ اگر چه (برای رهایی) عذرهایی بیاورد.

﴿يُنَبَّؤُا الْإِنْسَانُ يَوْمَئِذٍ بِمَا قَدَّمَ وَأَخَّرَ﴾ آنچه از گذشته و آینده است خبر می‌دهد.

---

۱. نورالثقلین، ج ۵، ص ۴۶۱

﴿بَلِ الْإِنْسانُ عَلىٰ نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ * وَ لَوْ أَلْقىٰ مَعاذِيرَهُ﴾ یعنی می‌داند که چه کار کرده است اگر چه عذر و بهانه بیاورد.[1]

ابی الجارود روایت می‌کند که امام باقر علیه السلام در معنای آیهٔ ﴿يُنَبَّؤُا الْإِنْسانُ يَوْمَئِذٍ بِما قَدَّمَ وَ أَخَّرَ﴾ فرمود: به آنچه از خیر و شرّ که مقدم داشت، و به آنچه سنت قرار داد که پس از او جریان پیدا کند که اگر بد و شرّ باشد همچون دیگران گرفتار وزر آن خواهد شد و از وزر دیگران چیزی کاسته نمی‌شود، و اگر خیر و نیک باشد، او را همچون دیگران پاداشی است و از پاداشهای دیگران چیزی نمی‌کاهد.[2]

إِنَّ عَلَيْنا جَمْعَهُ وَ قُرْآنَهُ (۱۷)

فَإِذا قَرَأْناهُ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ (۱۸)

ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنا بَيانَهُ (۱۹)

كَلاَّ بَلْ تُحِبُّونَ الْعاجِلَةَ (۲۰)

وَ تَذَرُونَ الْآخِرَةَ (۲۱)

وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ ناضِرَةٌ (۲۲)

إِلىٰ رَبِّها ناظِرَةٌ (۲۳)

وَ وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ باسِرَةٌ (۲۴)

۱۷ ـ همانا جمع کردن و خواندنش بر عهدهٔ ماست.

۱۸ ـ پس هنگامی که آن را خواندیم، از خواندن آن پیروی کن.

۱۹ ـ سپس بیان کردن آن بر عهدهٔ ماست.

---

۱. تفسیر صافی، ج ۷، ص ۳۴۷

۲. تفسیر صافی، ج ۷، ص ۳۴۷؛ نورالثقلین، ج ۵، ص ۴۶۱؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۱۶۶

۲۰ ـ هرگز (چنین نیست)، بلکه شما دنیای زود گذر را دوست دارید.

۲۱ ـ و آخرت را وا می‌گذارید.

۲۲ ـ در آن روز صورت‌هایی مسرور و نورانی است.

۲۳ ـ و (با چشم دل) به سوی پروردگارش می‌نگرد.

۲۴ ـ و در آن صورت‌هایی عبوس و غمگین است.

﴿إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَ قُرْآنَهُ﴾ یعنی جمع کردن قرآن و خواندن آن بر عهدهٔ آل محمد علیهم‌السلام است.

﴿فَإِذَا قَرَأْنَاهُ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ﴾ هنگامی که از آیات قرآن می‌خوانید از آن پیروی کنید.

﴿ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا بَيَانَهُ﴾ یعنی تفسیر قرآن.

﴿كَلَّا بَلْ تُحِبُّونَ الْعَاجِلَةَ﴾ که مراد از «عاجله» همین دنیای حاضر است.

﴿وَ تَذَرُونَ الْآخِرَةَ﴾ یعنی آخرت را رها می‌کنید.

﴿وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَاضِرَةٌ﴾ یعنی نورانی.

﴿إِلَىٰ رَبِّهَا نَاظِرَةٌ﴾ به وجه الهی نظاره می‌کنند یعنی به رحمت و نعمت‌های الهی نظاره می‌کنند.[1]

﴿وَ وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ بَاسِرَةٌ﴾ یعنی خوار ذلیل.

كَلَّا إِذَا بَلَغَتِ التَّرَاقِيَ (۲۶)

وَ قِيلَ مَنْ رَاقٍ (۲۷)

وَ ظَنَّ أَنَّهُ الْفِرَاقُ (۲۸)

وَ الْتَفَّتِ السَّاقُ بِالسَّاقِ (۲۹)

۱. تفسیر برهان، ج ۸، ص ۱۶۸

إِلیٰ رَبِّکَ یَوْمَئِذٍ الْمَساقُ (۳۰)

۲۶ ـ هرگز (چنین نیست)، هنگامی که جانشان به گلوگاه برسد.

۲۷ ـ و گفته شود: آیا کسی هست که این بیمار را نجات دهد؟

۲۸ ـ و یقین به جدایی از دنیا می‌کند.

۲۹ ـ و (هنگام جان دادن) ساقهای پا به هم بپیچد.

۳۰ ـ در آن روز مسیر همه به سوی پروردگارت خواهد بود.

﴿کَلاّٰ إِذٰا بَلَغَتِ التَّراقِيَ﴾ هنگامی که جان به ترقوه برسد.

﴿وَ قِیلَ مَنْ رٰاقٍ﴾ به او گفته می‌شود: چه کسی می‌تواند تو را با افسون نجات دهد.

﴿وَ ظَنَّ أَنَّهُ الْفِراقُ﴾ یعنی یقین می‌کند که زمان فراق و جدائی از دنیا رسیده است.

﴿وَ الْتَفَّتِ السّٰاقُ بِالسّٰاقِ﴾ یعنی دنیا با آخرت در هم می‌پیچد.

﴿إِلیٰ رَبِّکَ یَوْمَئِذٍ الْمَسٰاقُ﴾ به سوی خدا رانده می‌شوند.[1]

فَلاٰ صَدَّقَ وَ لاٰ صَلّٰی (۳۱)

وَ لٰکِنْ کَذَّبَ وَ تَوَلّٰی (۳۲)

ثُمَّ ذَهَبَ إِلیٰ أَهْلِهِ یَتَمَطّٰی (۳۳)

أَوْلیٰ لَکَ فَأَوْلیٰ (۳۴)

۳۱ ـ (آن روز گفته شود:) او نه تصدیق کرد و نه نماز خواند.

۳۲ ـ و لکن تکذیب کرد و اعراض نمود.

۳۳ ـ سپس متکبرانه به سوی خانواده‌اش رفت.

---

۱. تفسیر صافی، ج ۷، ص ۳۵۰

۳۴ـ (به گفته شود: عذاب الهی) برای تو سزاوارتر است، سزاوارتر.

﴿فَلاٰ صَدَّقَ وَ لاٰ صَلّٰی﴾

سبب نزول آیه این بود که رسول خدا صلی الله علیه و آله در روز غدیر خم مردم را به بیعت با علی علیه السلام فرا خواند چون به مردم رسانید آنچه را که از جانب پروردگار درباره آن حضرت مأمور بود و مردم از امر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله برگشتند معاویه ملعون بر مغیرة بن شعبه و ابی‌موسی اشعری تکیه کرده بود متوجه عشیره خود شد و گفت بخدا قسم من هرگز ایمان و اقرار به ولایت علی علیه السلام نخواهم آورد و گفتار محمّد صلی الله علیه و آله را درباره علی علیه السلام تصدیق نمی‌کنم خداوند این آیات را نازل فرمود: ﴿فَلاٰ صَدَّقَ وَ لاٰ صَلّٰی * وَ لٰكِنْ كَذَّبَ وَ تَوَلّٰی * ثُمَّ ذَهَبَ إِلىٰ أَهْلِهِ يَتَمَطّٰی * أَوْلىٰ لَكَ فَأَوْلىٰ﴾ وای بر او که امر ما را تکذیب می‌کند و از حکم ما بر می‌گردد و به سوی اهلش با تکبر و نخوت روی آورد وای بر چنین شخصی که به عذاب و مرگ سزاوارتر است.

بعد از نازل شدن این آیات، آن فاسق از پیامبر صلی الله علیه و آله دور شده و فرار نمود پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله بالای منبر تشریف برد خواست از معاویه بیزاری بجوید خداوند این آیه را نازل فرمود: ﴿لاٰ تُحَرِّكْ بِهِ لِسٰانَكَ لِتَعْجَلَ بِهِ﴾ پیغمبر اکرم به امر خداوند سکوت اختیار کرد.[1]

أَ يَحْسَبُ الْإِنْسٰانُ أَنْ يُتْرَكَ سُدًى (۳۶)
أَ لَمْ يَكُ نُطْفَةً مِنْ مَنِيٍّ يُمْنىٰ (۳۷)
ثُمَّ كٰانَ عَلَقَةً فَخَلَقَ فَسَوّٰى (۳۸)

۱. بحارالانوار، ج ۳۳، ص ۱۶۳؛ تفسیر صافی، ج ۷، ص ۳۵۱؛ نورالثقلین، ج ۵، ص ۴۶۵؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۱۷۲

فَجَعَلَ مِنْهُ الزَّوْجَيْنِ الذَّكَرَ وَ الْأُنْثىٰ (۳۹)

أَلَيْسَ ذٰلِكَ بِقَادِرٍ عَلَىٰ أَنْ يُحْيِيَ الْمَوْتىٰ (۴۰)

۳۶ـ آیا انسان می‌پندارد که او را بدون هدفی رها می‌کنند؟

۳۷ـ آیا او نطفه‌ای از مَنی نبود که بر رحم ریخته می‌شود؟

۳۸ـ سپس به صورت علقه (خون بسته) شد، پس خداوند او را آفرید و آراسته‌اش نمود.

۳۹ـ پس از او زوج مرد و زن قرار داد.

۴۰ـ آیا چنین کسی قادر نخواهد بود که مُردگان را زنده کند؟

﴿أَيَحْسَبُ الْإِنْسانُ أَنْ يُتْرَكَ سُدىً﴾ یعنی آیا انسان گمان می‌کند به حسابش نمی‌رسند و عذاب نمی‌شود و از او بازخواست نمی‌کنند؟

سپس فرمود: ﴿أَلَمْ يَكُ نُطْفَةً مِنْ مَنِيٍّ يُمْنىٰ﴾ بعد از اینکه ازدواج کرد.

﴿ثُمَّ كانَ عَلَقَةً فَخَلَقَ فَسَوّٰى فَجَعَلَ مِنْهُ الزَّوْجَيْنِ الذَّكَرَ وَ الْأُنْثىٰ ـ تا ـ أَلَيْسَ ذٰلِكَ بِقادِرٍ عَلىٰ أَنْ يُحْيِيَ الْمَوْتىٰ﴾ رد کسانی است که بعث و نشور را منکر می‌شوند.[۱]

---

۱. تفسیر برهان، ج ۸، ص ۱۷۲


مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

تفسیر سورهٔ دهر (انسان)



۷۶ - سورهٔ دهر (انسان) در

مدینه نازل شده و دارای ۳۱

آیه است.



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

هَلْ أَتىٰ عَلَى الْإِنْسانِ حِينٌ مِنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُنْ شَيْئاً مَذْكُوراً (١)
إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسانَ مِنْ نُطْفَةٍ أَمْشاجٍ نَبْتَلِيهِ فَجَعَلْناهُ سَمِيعاً بَصِيراً (٢)
إِنَّا هَدَيْناهُ السَّبِيلَ إِمَّا شاكِراً وَ إِمَّا كَفُوراً (٣)

۱ ـ آیا روزگارانی بر انسان نگذشت که چیزی قابل ذکر نبود؟

۲ ـ ما انسان را از نطفهٔ مختلط آفریدیم و او را می‌آزماییم، و او را شنوا و بینا قرار دادیم.

۳ ـ همانا ما او را به راه راست هدایت کردیم خواه شاکر باشد و یا کفران کند.

﴿هَلْ أَتىٰ عَلَى الْإِنْسانِ حِينٌ مِنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُنْ شَيْئاً مَذْكُوراً﴾ فرمود: ﴿لَمْ يَكُنْ شَيْئاً مَذْكُوراً﴾ یعنی نه در علم بود و نه در ذکر، و در حدیث دیگری فرمود: در علم بود و در ذکر نبود.

﴿إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسانَ مِنْ نُطْفَةٍ أَمْشاجٍ نَبْتَلِيهِ﴾ یعنی او را امتحان می‌کنیم.

﴿فَجَعَلْناهُ سَمِيعاً بَصِيراً﴾ و او را شنوا و بینا قرار دادیم.

﴿إِنَّا هَدَيْناهُ السَّبِيلَ﴾ یعنی برای او راه خیر و شر را روشن کردیم.

﴿إِمَّا شاكِراً وَ إِمَّا كَفُوراً﴾ و این رد بر جبریون است که گمان می‌کنند هیچ

فعل و عملی در اختیار آنها نیست.[۱]

ابن أبی عمیر گوید از امام باقر علیه السلام در معنای آیهٔ ﴿إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِراً وَ إِمَّا كَفُوراً﴾ سوال کردم، فرمود: یا آن را قبول می‌کند که در این صورت شاکر است و یا آن را ترک می‌کند که کافر است.[۲]

ابی الجارود روایت می‌کند که امام باقر علیه السلام در معنای آیهٔ ﴿أَمْشَاجٍ نَبْتَلِيهِ﴾ فرمود: نطفهٔ مرد با نطفهٔ زن با هم مخلوط می‌گردد.[۳]

إِنَّ الْأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِنْ كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُوراً (۵)

عَيْناً يَشْرَبُ بِهَا عِبَادُ اللَّهِ يُفَجِّرُونَهَا تَفْجِيراً (٦)

يُوفُونَ بِالنَّذْرِ وَ يَخَافُونَ يَوْماً كَانَ شَرُّهُ مُسْتَطِيراً (۷)

۵ـ همانا نیکوکاران از جامی می‌نوشند که با کافور آمیخته است.

۶ـ از سرچشمه‌ای که بندگان خاص خداوند از آن می‌نوشند، و به هر کجا که خواستند جاریش می‌سازند.

۷ـ به نذر خود وفا می‌کنند، و از روزی که شرش همه‌گیر است می‌ترسند.

﴿إِنَّ الْأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِنْ كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُوراً﴾ یعنی در خنکی و پاکیزگی زیرا کافور در آن است.

﴿عَيْناً يَشْرَبُ بِهَا عِبَادُ اللَّهِ يُفَجِّرُونَهَا﴾ یعنی ﴿يَشْرَبُ مِنْهَا﴾ از آن می‌نوشند.

﴿يُوفُونَ بِالنَّذْرِ وَ يَخَافُونَ يَوْماً كَانَ شَرُّهُ مُسْتَطِيراً﴾ مراد از «مستطیر» یعنی عظیم و بزرگ.[۴]

---

۱. تفسیر برهان، ج ۸، ص ۱۷۶
۲. وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۳۶
۳. بحارالانوار، ج ۵۷، ص ۳۷۶؛ نورالثقلین، ج ۵، ص ۴۶۹؛ تفسیر صافی، ج ۷، ص ۳۵۶؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۱۷۶
۴. تفسیر برهان، ج ۸، ص ۱۷۷

وَ يُطْعِمُونَ الطَّعامَ عَلىٰ حُبِّهِ مِسْكِيناً وَ يَتِيماً وَ أَسِيراً (۸)

۸ـ و در حالی که غذایشان را دوست دارند به مسکین و یتیم و اسیر می‌دهند.

﴿وَ يُطْعِمُونَ الطَّعامَ عَلىٰ حُبِّهِ مِسْكِيناً وَ يَتِيماً وَ أَسِيراً﴾

عبد الله بن میمون قداح از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: نزد فاطمه زهرا علیها السلام مقداری جو بود، با آن عصیده‌ای (غذایی است که جو را با روغن آغشته نموده و سپس می‌پزند) درست کرد، همین که آن را پختند و پیش روی خود نهادند تا میل کنند، مسکینی آمد و گفت خدا رحمتتان کند مسکینی هستم، علی علیه السلام برخاست و یک سوم آن غذا را به سائل داد. چیزی نگذشت که یتیمی آمد و گفت: خدا رحمتتان کند، باز علی علیه السلام برخاست و یک سوم دیگر را به یتیم داد. پس از لحظه‌ای اسیری آمد و گفت خدا رحمتتان کند باز علی علیه السلام ثلث آخر را هم به او داد، و آن شب حتی طعم آن غذا را نچشیدند، و خدای تعالی این آیات را تا آیهٔ ۲۲ ﴿وَ كانَ سَعْيُكُمْ مَشْكُوراً﴾ را در شان امیرالمؤمنین علیه السلام نازل کرد و این آیات در مورد هر مؤمنی که در راه خدا چنین کند جاری است.[1]

قمطریر یعنی شدید، سخت.

مُتَّكِئِينَ فِيها عَلَى الْأَرائِكِ لا يَرَوْنَ فِيها شَمْساً وَ لا زَمْهَرِيراً (۱۳)

وَ دانِيَةً عَلَيْهِمْ ظِلالُها وَ ذُلِّلَتْ قُطُوفُها تَذْلِيلاً (۱۴)

وَ يُطافُ عَلَيْهِمْ بِآنِيَةٍ مِنْ فِضَّةٍ وَ أَكْوابٍ كانَتْ قَوارِيرَا (۱۵)

قَوارِيرَا مِنْ فِضَّةٍ قَدَّرُوها تَقْدِيراً (۱۶)

۱. مستدرک الوسائل، ج ۷، ص ۲۶۸؛ بحارالانوار، ج ۳۵، ص ۲۴۳

۱۳ ـ در بهشت بر تختهای زیبا تکیه زده‌اند، و آنجا نه آفتابی سوزان می‌بینند و نه سرما را.

۱۴ ـ و سایهٔ درختان بهشتی بر سر آنها سایه افکنده و چیدن میوه‌هایش برای آنها بسیار آسان است.

۱۵ ـ و در اطراف آنها ظرف‌هایی سیمین و کوزه‌های بلورین می‌گردانند.

۱۶ ـ که آن ظرف‌های بلورین از نقره را به اندازه مناسب مهیّا نموده‌اند.

﴿مُتَّكِئِينَ فِيهٰا عَلَى الْأَرٰائِكِ﴾ یعنی در حجله‌هایشان بر سریر تکیه داده‌اند.

﴿وَ دٰانِيَةً عَلَيْهِمْ ظِلاٰلُهٰا﴾ سایه‌های درختان بر آنها نزدیک است.

﴿وَ ذُلِّلَتْ قُطُوفُهٰا تَذْلِيلاً﴾ میوه‌های آن درختان بر آنها نزدیک است بطوری که ایستاده و نشسته از آن می‌خورند.

﴿أَكْوٰابٍ كٰانَتْ قَوٰارِيرَا * قَوٰارِيرَا مِنْ فِضَّةٍ﴾ یعنی کوزه‌هائی بزرگ که نه دسته دارد و نه لوله، و جام‌هائی از نقره در بهشت است که به وسیلهٔ آن می‌نوشند.

﴿قَدَّرُوهٰا تَقْدِيراً﴾ یعنی آن کوزه‌ها به قدر مقامشان درست کرده‌ایم.

﴿مِنْ سُنْدُسٍ وَ إِسْتَبْرَقٍ﴾ [1] استبرق یعنی ابریشم.[2]

﴿وَ يُطٰافُ عَلَيْهِمْ بِآنِيَةٍ مِنْ فِضَّةٍ وَ أَكْوٰابٍ كٰانَتْ قَوٰارِيرَا﴾ چشم از پشت آن می‌بیند همچنانکه از پشت آینه می‌بیند.

وَ يَطُوفُ عَلَيْهِمْ وِلْدٰانٌ مُخَلَّدُونَ إِذٰا رَأَيْتَهُمْ حَسِبْتَهُمْ لُؤْلُؤاً مَنْثُوراً (۱۹)

---

۱. کهف، آیهٔ ۳۱؛ یعنی: از سندس و ابریشم.
۲. بحارالانوار، ج ۸، ص ۱۳۵؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۱۷۷

وَ إِذا رَأَيْتَ ثَمَّ رَأَيْتَ نَعِيماً وَ مُلْكاً كَبِيراً (۲۰)
عالِيَهُمْ ثِيابُ سُندُسٍ خُضْرٌ وَ إِسْتَبْرَقٌ وَ حُلُّوا أَساوِرَ مِنْ فِضَّةٍ وَ سَقاهُمْ رَبُّهُمْ شَراباً طَهُوراً (۲۱)

۱۹ ـ و در اطراف آنها نوجوانانی زیبا تا ابد میگردند. هنگامی که آنها را ببینی میپنداری که مرواریدی پراکنده هستند.

۲۰ ـ و هنگامی که ببینی، (مانند این است که) نعمتها و مُلک عظیمی را میبینی.

۲۱ ـ بر اندام بهشتیان لباسهایی از دیبای سبز و حریر ضخیم، و بر دستهایشان دستبندهایی از نقره است، و پروردگارشان نوشیدنی پاک و طهور به آنها مینوشاند.

﴿وِلْدانٌ مُخَلَّدُونَ﴾ یعنی خدمتگزارانی که دستبند به دست دارند.

﴿وَ مُلْكاً كَبِيراً﴾ یعنی نه زوال میپذیرد و نه فانی میگردد.

﴿عالِيَهُمْ ثِيابُ سُندُسٍ خُضْرٌ وَ إِسْتَبْرَقٌ﴾ یعنی لباسهائی از حریر سبز و ابریشم بر آنها میپوشاند.[1]

إِنّا نَحْنُ نَزَّلْنا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ تَنْزِيلاً (۲۳)
فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَ لا تُطِعْ مِنْهُمْ آثِماً أَوْ كَفُوراً (۲۴)
وَ اذْكُرِ اسْمَ رَبِّكَ بُكْرَةً وَ أَصِيلاً (۲۵)
وَ مِنَ اللَّيْلِ فَاسْجُدْ لَهُ وَ سَبِّحْهُ لَيْلاً طَوِيلاً (۲۶)

۲۳ ـ همانا ما بر تو قرآن را نازل کردیم.

۲۴ ـ پس به حکم پروردگارت صبر کن، و از هیچ گناهکار و کافری از آنها

---

۱. بحارالانوار، ج ۸، ص ۱۳۵

پیروی مکن.

۲۵ ـ و نام پروردگارت را هر صبح و شام یاد کن.

۲۶ ـ و شب برای او سجده کن، و شب هنگام مقداری طولانی او را تسبیح گوی.

خداوند پیامبرش را مورد خطاب قرار داده و فرمود: ﴿إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ تَنْزِيلاً ـ تا ـ بُكْرَةً وَ أَصِيلاً﴾ یعنی صبح و نیم روز.

﴿وَ مِنَ اللَّيْلِ فَاسْجُدْ لَهُ وَ سَبِّحْهُ لَيْلاً طَوِيلاً﴾ یعنی نماز شب بخوان.

نَحْنُ خَلَقْناهُمْ وَ شَدَدْنا أَسْرَهُمْ وَ إِذا شِئْنا بَدَّلْنا أَمْثالَهُمْ تَبْدِيلاً (۲۸)

۲۸ ـ ما آنها را آفریدیم و بنیانشان را محکم ساختیم، و هرگاه بخواهیم بجای آنها گروه دیگری قرار می‌دهیم.

﴿نَحْنُ خَلَقْناهُمْ وَ شَدَدْنا أَسْرَهُمْ﴾ یعنی خلقت ایشان را محکم کردیم.

شاعر می‌گوید:

و ضامرة شد المليک أسرها　　　يكاد ماذنها أسفلها و ظهرها و بطنها

گفت: ضامره یعنی: اسب او که ملیک آن را محکم کرد؛

اسرها یعنی: خلق کرد به وجود آورد؛

یکاد ماذنها یعنی: گردنش را

یکون شطرها یعنی: نصف آن.[1]

---

۱. بحارالانوار، ج ۹، ص ۲۴۶؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۱۷۸

تفسیر سورهٔ مرسلات



۷۷ - سورهٔ مرسلات در مکه نازل شده و دارای ۵۰ آیه است.


مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

وَ الْمُرْسَلاٰتِ عُرْفاً (۱)

فَالْعٰاصِفٰاتِ عَصْفاً (۲)

وَ النّٰاشِرٰاتِ نَشْراً (۳)

فَالْفٰارِقٰاتِ فَرْقاً (۴)

فَالْمُلْقِيٰاتِ ذِكْراً (۵)

عُذْراً أَوْ نُذْراً (۶)

إِنَّمٰا تُوعَدُونَ لَوٰاقِعٌ (۷)

فَإِذَا النُّجُومُ طُمِسَتْ (۸)

۱ـ سوگند به فرستادگان پی در پی.

۲ـ سوگند به آنها که همچون تند باد در شتابند.

۳ـ سوگند به آنها که گستر انده‌اند.

۴ـ سوگند به آنها که جدا کننده هستند.

۵ـ سوگند به آنها که القا کنندهٔ ذکر (به انبیاء) هستند.

۶ـ برای اتمام حجت یا انذار کننده.

۷ـ همانا آنچه که به شما وعده داده می‌شود واقع خواهد شد.

۸ـ پس هنگامی که ستارگان بی نور و محو می‌شوند.

﴿وَ الْمُرْسَلاٰتِ عُرْفاً﴾ فرمود: این آیات تابع یکدیگر و مترتب بر هم هستند.

﴿فَالْعٰاصِفٰاتِ عَصْفاً﴾ یعنی قبر.

﴿وَ النّٰاشِرٰاتِ نَشْراً﴾ یعنی مرگ را نشر می‌دهند.

﴿فَالْفٰارِقٰاتِ فَرْقاً﴾ یعنی چهارپا.

﴿فَالْمُلْقِيٰاتِ ذِكْراً﴾ یعنی ملائکه.

﴿عُذْراً أَوْ نُذْراً﴾ یعنی شما را می‌ترسانم و حجت را بر شما تمام می‌کنم، که این آیه قسم است و جوابش ﴿إِنَّمٰا تُوعَدُونَ لَوٰاقِعٌ﴾ می‌باشد.

﴿فَإِذَا النُّجُومُ طُمِسَتْ﴾ یعنی نور ستارگان از بین می‌رود و سقوط می‌کنند.[1]



وَ إِذَا السَّمٰاءُ فُرِجَتْ (۹)

وَ إِذَا الْجِبٰالُ نُسِفَتْ (۱۰)

وَ إِذَا الرُّسُلُ أُقِّتَتْ (۱۱)

لِأَيِّ يَوْمٍ أُجِّلَتْ (۱۲)

لِيَوْمِ الْفَصْلِ (۱۳)

۹ـ و هنگامی که آسمان شکافته می‌شود.

۱۰ـ و هنگامی که کوه‌ها از جا کنده می‌شوند.

۱۱ـ و هنگامی که برای رسولان، وقت (گواهی بر امتان) معین کنند.

۱۲ - برای چه روزی تعیین وقت شده؟

۱۳ـ برای روز جدایی.

---

۱. تفسیر صافی، ج ۷، ص ۳۶۹؛ نورالثقلین، ج ۵، ص ۴۸۷؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۱۸۹

﴿وَ إِذَا السَّمَاءُ فُرِجَتْ﴾ یعنی هنگامی که آسمان منفجر شده و منشق می‌گردد.

﴿وَ إِذَا الْجِبَالُ نُسِفَتْ﴾ یعنی هنگامی که کوه‌ها از جا کنده می‌شود.

﴿وَ إِذَا الرُّسُلُ أُقِّتَتْ﴾ یعنی رسولان در اوقاتی مختلف مبعوث می‌شوند.[1]

﴿لِأَيِّ يَوْمٍ أُجِّلَتْ﴾ یعنی تاخیر انداخته شده است.

﴿لِيَوْمِ الْفَصْلِ﴾ برای روز جدایی.

ابی الجارود روایت می‌کند که امام باقر عليه السلام در معنای آیهٔ ﴿فَإِذَا النُّجُومُ طُمِسَتْ﴾ فرمود: یعنی نورش از بین می‌رود.[2]

أَلَمْ نَخْلُقْكُمْ مِنْ مَاءٍ مَهِينٍ (۲۰)

فَجَعَلْنَاهُ فِي قَرَارٍ مَكِينٍ (۲۱)

إِلَىٰ قَدَرٍ مَعْلُومٍ (۲۲)

۲۰ ـ آیا ما شما را از آب بی‌مقدار نیافریدیم؟

۲۱ ـ پس آن را در قرارگاهی محفوظ قرار دادیم.

۲۲ ـ تا مدتی معین و معلوم.

﴿أَلَمْ نَخْلُقْكُمْ مِنْ مَاءٍ مَهِينٍ﴾ یعنی آب گندیده.

﴿فَجَعَلْنَاهُ فِي قَرَارٍ مَكِينٍ﴾ یعنی در رحم.

﴿إِلَىٰ قَدَرٍ مَعْلُومٍ﴾ یعنی تا انتهای اجل.[3]

أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ كِفَاتاً (۲۵)

---

۱. تفسیر صافی، ج ۷، ص ۳۷۰؛ نورالثقلین، ج ۵، ص ۴۸۸؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۱۸۹

۲. نورالثقلین، ج ۵، ص ۴۸۸؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۱۸۹

۳. بحارالانوار، ج ۷۹، ص ۳۴

أَحْيٰاءً وَ أَمْوٰاتاً (٢٦)

وَ جَعَلْنٰا فِيهٰا رَوٰاسِيَ شٰامِخٰاتٍ وَ أَسْقَيْنٰاكُمْ مٰاءً فُرٰاتاً (٢٧)

۲۵ـ آیا ما زمین را محل اجتماع قرار ندادیم؟

۲۶ـ هم برای مُردگان و هم برای زندگان؟

۲۷ـ و در آن کوه‌های بلندی قرار دادیم و شما را آب گوارائی نوشاندیم.

﴿أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ كِفٰاتاً * أَحْيٰاءً وَ أَمْوٰاتاً﴾ فرمود: «کفات» یعنی مسکن‌ها. در روایت آمده است که امیر المؤمنین علی علیه السلام در هنگام برگشتن از صفین گذرش از گورستان افتاد و فرمود: اینجا محل سکونت مرده‌هاست، سپس به خانه‌های کوفه نظری انداخت و فرمود: آنها هم محل سکونت زنده‌ها است و سپس این آیه را تلاوت نمود: ﴿أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ كِفٰاتاً أَحْيٰاءً وَ أَمْوٰاتاً﴾.

﴿وَ جَعَلْنٰا فِيهٰا رَوٰاسِيَ شٰامِخٰاتٍ﴾ کوه‌های بلند.

﴿وَ أَسْقَيْنٰاكُمْ مٰاءً فُرٰاتاً﴾ یعنی آب خنک و گوارا و هر آب گوارا از فرات است.[1]

انْطَلِقُوا إِلىٰ ظِلٍّ ذِي ثَلاٰثِ شُعَبٍ (٣٠)

۳۰ـ بروید به سوی سایهٔ دودهای سه شاخه.

﴿انْطَلِقُوا إِلىٰ ظِلٍّ ذِي ثَلاٰثِ شُعَبٍ﴾ در آن سه شعبه از آتش است.

إِنَّهٰا تَرْمِي بِشَرَرٍ كَالْقَصْرِ (٣٢)

كَأَنَّهُ جِمٰالَتٌ صُفْرٌ (٣٣)

۳۲ـ همانا آن شعله‌هایی همچون قصر از خود پرتاب می‌کند.

---

۱. بحارالانوار، ج ۹، ص ۲۴۶

۳۳ـ گویی (آن شراره‌ها) همچون شتران زرد رنگی هستند.

﴿إِنَّهَا تَرْمِي بِشَرَرٍ كَالْقَصْرِ﴾ شراره‌هائی همچون کاخ‌ها و کوه‌ها پرتاب می‌کنند.

﴿كَأَنَّهُ جِمَالَتٌ صُفْرٌ﴾ یعنی سیاه.[1]

إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي ظِلَالٍ وَ عُيُونٍ (۴۱)

۴۱ـ همانا پرهیزگاران (در بهشت) در زیر سایهٔ (درختان و در کنار) چشمه‌ها قرار دارند.

﴿إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي ظِلَالٍ وَ عُيُونٍ﴾ همانا متقین در سایه‌ای از نور که روشن‌تر از نور خورشید است، می‌باشند.

وَ إِذَا قِيلَ لَهُمُ ارْكَعُوا لَا يَرْكَعُونَ (۴۸)
وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ (۴۹)
فَبِأَيِّ حَدِيثٍ بَعْدَهُ يُؤْمِنُونَ (۵۰)

۴۸ـ و هنگامی که به آنها (کافران) گفته شود که رکوع کنید رکوع نمی‌کنند.

۴۹ـ در آن روز وای بر تکذیب کنندگان.

۵۰ـ پس به کدامین سخن بعد از آن (قرآن) ایمان می‌آورند.

﴿وَ إِذَا قِيلَ لَهُمُ ارْكَعُوا لَا يَرْكَعُونَ﴾ یعنی وقتی به ایشان گفته می‌شود: امام را دوست بدارید و ولایتش را بپذیرید، نمی‌پذیرند.

سپس خداوند به پیامبرش ﷺ فرمود: ﴿فَبِأَيِّ حَدِيثٍ﴾ بعد از اینکه آن را برای تو بیان کردم ایمان می‌آورند.[2]

۱. تفسیر صافی، ج ۷، ص ۳۷۲؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۱۹۰
۲. تفسیر صافی، ج ۷، ص ۳۷۴؛ نورالثقلین، ج ۵، ص ۴۹۰؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۱۹۲


مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

تفسیر سورهٔ نبأ



۷۸ - سورهٔ نبأ در مکه نازل

شده و دارای ٤١ آیه است.


مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ (۱)

عَنِ النَّبَإِ الْعَظِيمِ (۲)

الَّذِي هُمْ فِيهِ مُخْتَلِفُونَ (۳)



۱ ـ از چه چیزی سؤال می‌کنند؟

۲ ـ از خبر بزرگ (قیامت).

۳ ـ خبری که در آن اختلاف دارند.

﴿عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ * عَنِ النَّبَإِ الْعَظِيمِ * الَّذِي هُمْ فِيهِ مُخْتَلِفُونَ﴾

حسین بن خالد گوید امام رضا عليه السلام در معنای آیهٔ ﴿عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ ...﴾ فرمود: امیر المؤمنین عليه السلام فرمود: برای خداوند نبأ بزرگتری از من نیست، و برای خداوند آیه‌ای بزرگتر از من نیست، و به تحقیق فضیلت من بر امت‌های گذشته عرضه شد با اختلاف زبان‌هائی که داشتند به فضیلت من اقرار نکردند.[1]

۱. بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۱؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۱۹۴؛ نور الثقلین، ج ۵، ص ۴۹۱؛ تفسیر صافی، ج ۷، ص ۳۸۰

أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ مِهاداً (٦)
وَ الْجِبالَ أَوْتاداً (٧)

۶ـ آیا ما زمین را محل آسایش قرار ندادیم؟

۷ـ و کوه‌ها را میخ‌های زمین؟

﴿أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ مِهاداً﴾ زمین گهواره‌ای است که بشریت در آن پرورش می‌یابد.

﴿وَ الْجِبالَ أَوْتاداً﴾ یعنی کوه‌ها میخ‌های زمین هستند.

وَ جَعَلْنَا اللَّيْلَ لِباساً (١٠)

۱۰ـ و شب را پوشش قرار دادیم.

﴿وَ جَعَلْنَا اللَّيْلَ لِباساً﴾ یعنی شب روز را می‌پوشاند.[1]

وَ جَعَلْنا سِراجاً وَهّاجاً (١٣)
وَ أَنْزَلْنا مِنَ الْمُعْصِراتِ ماءً ثَجّاجاً (١۴)

۱۳ـ و در آن چراغی نورافشان قرار دادیم.

۱۴ـ و از ابرها آب فراوان نازل کردیم.

﴿وَ جَعَلْنا سِراجاً وَهّاجاً﴾ منظور خورشید نورانی است.

﴿وَ أَنْزَلْنا مِنَ الْمُعْصِراتِ﴾ از ابرها.

﴿ماءً ثَجّاجاً﴾ یعنی با ریزش پی در پی.

وَ جَنّاتٍ أَلْفافاً (١٦)

---

۱. نورالثقلین، ج ۵، ص ۴۹۲؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۱۹۶

۱۶ ـ و باغهایی پر درخت.

﴿وَ جَنّٰاتٍ أَلْفٰافاً﴾ باغ‌هائی که با درختانی در هم پیچیده است.[۱]

وَ فُتِحَتِ السَّمٰاءُ فَكٰانَتْ أَبْوٰاباً (۱۹)

وَ سُيِّرَتِ الْجِبٰالُ فَكٰانَتْ سَرٰاباً (۲۰)

إِنَّ جَهَنَّمَ كٰانَتْ مِرْصٰاداً (۲۱)

لِلطّٰاغِينَ مَآباً (۲۲)

لاٰبِثِينَ فِيهٰا أَحْقٰاباً (۲۳)

لاٰ يَذُوقُونَ فِيهٰا بَرْداً وَ لاٰ شَرٰاباً (۲۴)

إِلاّٰ حَمِيماً وَ غَسّٰاقاً (۲۵)

۱۹ ـ و آسمان باز شده و به صورت درهای گوناگون در می‌آید.

۲۰ ـ و کوه‌ها به حرکت در آمده و به صورت سراب می‌گردند.

۲۱ ـ همانا جهنم کمینگاه (کافران و گنهکاران) است.

۲۲ ـ و جایگاهی برای طغیانگران.

۲۳ ـ مدت‌های بسیار طولانی در آن می‌مانند.

۲۴ ـ در آنجا نه چیز خنکی می‌آشامند و نه نوشیدنی (گوارائی).

۲۵ ـ مگر آبی سوزان از چرک و خون.

﴿وَ فُتِحَتِ السَّمٰاءُ فَكٰانَتْ أَبْوٰاباً﴾ یعنی درهای بهشت باز می‌شود.

﴿وَ سُيِّرَتِ الْجِبٰالُ فَكٰانَتْ سَرٰاباً﴾ یعنی کوه‌ها چون سراب می‌شود، که در بیابان از دور برق می‌زند.

﴿إِنَّ جَهَنَّمَ كٰانَتْ مِرْصٰاداً﴾ که «مرصاد» به معنای قائم است یعنی بدرستی

---

۱. بحارالانوار، ج ۹، ص ۲۴۷؛ نورالثقلین، ج ۵، ص ۴۹۲؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۱۹۷

که جهنم قائم و ثابت باشد.

﴿لِلطّٰاغِينَ مَآباً﴾ یعنی منزلگاه سرکشان است.

﴿لاٰبِثِينَ فِيهٰا أَحْقٰاباً﴾ احقاب به معنای سالها، و ﴿حقب﴾ به معنای هشتاد سال است، و هر سال سیصد و شصت روز است، و یک روز قیامت برابر هزار سال از سالهای دنیا است که شما می‌شمارید.[1]

حمران بن أعین گوید از امام صادقعليه السلام دربارهٔ آیهٔ ﴿لاٰبِثِينَ فِيهٰا أَحْقٰاباً * لاٰيَذُوقُونَ فِيهٰا بَرْداً وَ لاٰ شَرٰاباً * إِلاّٰ حَمِيماً وَ غَسّٰاقاً﴾ سوال کردم، فرمود: این دربارهٔ کسانی است که از آتش بیرون نمی‌آیند.[2]

﴿لاٰ يَذُوقُونَ فِيهٰا بَرْداً﴾ مراد از «برد» خواب است.



إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ مَفٰازاً (۳۱)

۳۱ـ همانا برای پرهیزگاران پیروزی و کامیابی است.

﴿إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ مَفٰازاً﴾ متقیان در آن روز رستگار می‌شوند.

در روایت ابی الجارود از امام باقرعليه السلام در معنای جمله ﴿إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ مَفٰازاً﴾ آمده که امام فرمود: متقین کراماتی دارند.[3]

وَ كَوٰاعِبَ أَتْرٰاباً (۳۳)

وَ كَأْساً دِهٰاقاً (۳۴)

۳۳ـ و دخترانی جوان و همسن و سال که شبیه هم هستند.

۳۴ـ و جامهایی پر از نوشیدنی (پاکیزه).

۱. بحارالانوار، ج ۸، ص ۲۹۵؛ معانی الاخبار، ص ۲۲۱
۲. نورالثقلین، ج ۵، ص ۴۹۴؛ تفسیر صافی، ج ۷، ص ۳۸۲؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۱۹۸
۳. بحارالانوار، ج ۸، ص ۱۳۴ و ج ۶۷، ص ۲۸۲؛ تفسیر صافی، ج ۷، ص ۳۸۴

﴿وَكَواعِبَ أَتْراباً﴾ یعنی کنیزانی شبیه به هم، که در خدمت اهل بهشت هستند.[۱]

﴿وَكَواعِبَ أَتْراباً﴾ یعنی دختر نورس.

﴿كَأْساً دِهاقاً﴾ یعنی کاسه‌هائی پر.

يَوْمَ يَقُومُ الرُّوحُ وَ الْمَلائِكَةُ صَفًّا لا يَتَكَلَّمُونَ إِلاَّ مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمنُ وَ قالَ صَواباً (۳۸)

۳۸ـ روزی که روح و فرشتگان در یک صف می‌ایستند، و هیچ یک سخنی نمی‌گویند مگر به اذن خداوند رحمان (که در این صورت) سخن درست و صواب می‌گوید.

﴿يَوْمَ يَقُومُ الرُّوحُ وَ الْمَلائِكَةُ صَفًّا لا يَتَكَلَّمُونَ﴾ روح ملکی بزرگتر از جبرئیل و میکائیل است که با رسول خدا صلی الله علیه و آله بود و او با ائمه علیهم السلام نیز هست.[۲]

إِنّا أَنْذَرْناكُمْ عَذاباً قَرِيباً يَوْمَ يَنْظُرُ الْمَرْءُ ما قَدَّمَتْ يَداهُ وَ يَقُولُ الْكافِرُ يا لَيْتَنِي كُنْتُ تُراباً (۴۰)

۴۰ـ همانا ما شما را از عذاب نزدیکی ترساندیم، (عذاب) روزی که انسان هر چه از قبل فرستاده را در مقابل خود می‌بیند، و کافر (با دیدن اعمال خود) می‌گوید: ای کاش خاک بودم (و نتیجهٔ اعمالم را نمی‌دیدم).

---

۱. بحارالانوار، ج ۸، ص ۱۳۴

۲. نورالثقلین، ج ۵، ص ۴۹۶؛ تفسیر صافی، ج ۷، ص ۳۸۵؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۲۰۰

﴿إِنَّا أَنْذَرْنَاكُمْ عَذَاباً قَرِيباً﴾ یعنی در آتش.

﴿يَوْمَ يَنْظُرُ الْمَرْءُ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ وَ يَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَاباً﴾ یعنی ای کاش علوی بودم.

فرمود: همانا رسول خدا صلی الله علیه و آله کنیهٔ ابوتراب را به أمیر المؤمنین علی علیه السلام داد.[1]



۱. نورالثقلین، ج ۵، ص ۴۹۶؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۲۰۱

تفسیر سورهٔ نازعات



۷۹ - سورهٔ نازعات در مکه نازل شده و دارای ۴۶ آیه است.

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

وَ النَّازِعَاتِ غَرْقاً (۱)

وَ النَّاشِطَاتِ نَشْطاً (۲)

وَ السَّابِحَاتِ سَبْحاً (۳)

فَالسَّابِقَاتِ سَبْقاً (۴)



۱ ـ سوگند به فرشتگانی که (به سختی) جان (کافران) را می‌گیرند.

۲ ـ سوگند به فرشتگانی که (به راحتی) جان (مومنان) را می‌گیرند.

۳ ـ سوگند به فرشتگانی که برای اجرای فرمان الهی به سرعت عمل می‌کنند.

۴ ـ سوگند به فرشتگانی که بر هم سبقت می‌گیرند.

﴿وَ النَّازِعَاتِ غَرْقاً﴾ یعنی فرشتگانی که روح را می‌گیرند.

﴿وَ النَّاشِطَاتِ نَشْطاً﴾ یعنی کفار در دنیا در فرح و شادی هستند.

﴿وَ السَّابِحَاتِ سَبْحاً﴾ مؤمنینی که تسبیح الهی را می‌گویند.[۱]

ابی الجارود روایت می‌کند که امام باقر علیه السلام در معنای آیهٔ ﴿فَالسَّابِقَاتِ سَبْقاً﴾ فرمود: ارواح مؤمنین همانند دنیا به سوی بهشت سبقت می‌گیرند و

۱. بحارالانوار، ج ۷، ص ۴۶

ارواح کافرین نیز به سوی آتش جهنم سبقت می‌گیرند.[1]

يَوْمَ تَرْجُفُ الرَّاجِفَةُ (٦)

تَتْبَعُهَا الرَّادِفَةُ (٧)

قُلُوبٌ يَوْمَئِذٍ وَاجِفَةٌ (٨)

أَبْصَارُهَا خَاشِعَةٌ (٩)

يَقُولُونَ أَإِنَّا لَمَرْدُودُونَ فِي الْحَافِرَةِ (١٠)

أَإِذَا كُنَّا عِظَاماً نَخِرَةً (١١)

قَالُوا تِلْكَ إِذاً كَرَّةٌ خَاسِرَةٌ (١٢)

فَإِنَّمَا هِيَ زَجْرَةٌ وَاحِدَةٌ (١٣)

فَإِذَا هُمْ بِالسَّاهِرَةِ (١٤)

۶ـ روزی که زلزله‌های وحشتناک عالم را بلرزاند.

۷ـ و به دنبال آن صیحهٔ (آسمانی) بیاید.

۸ـ در آن روز دلهایی به شدّت در اضطراب باشد.

۹ـ چشمهایشان از شدّت ترس به زیر افکنده باشند.

۱۰ـ ولی باز می‌گویند: آیا ما دوباره زنده خواهیم شد؟

۱۱ـ هنگامی که استخوان‌های ما پوسیده شد؟

۱۲ـ می‌گویند: اگر زنده شدیم، دراین صورت زیانکار خواهیم بود.

۱۳ـ زنده شدن دوباره فقط با یک صیحه (صور دوم) است.

۱۴ـ پس هنگامی که همه در یک جا گرد هم می‌آیند.

۱. بحارالانوار، ج ۶، ص ۲۲۸ و ج ۷، ص ۴۶؛ نورالثقلین، ج ۵، ص ۴۹۷؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۳۰۴

﴿يَوْمَ تَرْجُفُ الرَّاجِفَةُ * تَتْبَعُهَا الرَّادِفَةُ﴾ یعنی زمین زیر پای اهلش شکافته می‌شود، و «رادفه» به معنای صیحه است.[۱]

﴿قُلُوبٌ يَوْمَئِذٍ واجِفَةٌ﴾ یعنی قلب‌ها در آن روز ترسان است.

﴿أَبْصارُها خاشِعَةٌ * يَقُولُونَ أَإِنَّا لَمَرْدُودُونَ فِي الْحافِرَةِ﴾ قریش گفتند آیا بعد از مرگ دوباره زنده شده و بر می‌گردیم.

﴿أَإِذا كُنَّا عِظاماً نَخِرَةً﴾ یعنی پوسیده و از هم پاشیده شده.

﴿تِلْكَ إِذاً كَرَّةٌ خاسِرَةٌ﴾ کفار این سخن را از روی استهزاء گفتند.

﴿فَإِنَّما هِيَ زَجْرَةٌ واحِدَةٌ * فَإِذا هُمْ بِالسَّاهِرَةِ﴾ منظور از «زجرة» نفخهٔ دوم در صور است و «ساهره» محلی در شام در نزدیکی بیت‌المقدس می‌باشد.[۲]

ابی الجارود روایت می‌کند که امام باقر عليه‌السلام در معنای آیهٔ ﴿أَإِنَّا لَمَرْدُودُونَ فِي الْحافِرَةِ﴾ فرمود: یعنی در خلقتی جدید.

﴿فَإِذا هُمْ بِالسَّاهِرَةِ﴾ «ساهره» یعنی زمین، چون کفار در قبرها قرار دارند، همین که زجره و صیحه را می‌شنوند از قبرشان بیرون می‌آیند، و با خلقتی تمام عیار روی زمین قرار می‌گیرند.[۳]

إِذْ نَادَاهُ رَبُّهُ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى (۱٦)

۱۶ ـ هنگامی که پروردگارش او را در وادی مقدس طوی ندا داد.

﴿بِالْوادِ الْمُقَدَّسِ﴾ یعنی پاک و مطهر.

﴿طُوىً﴾ اسم بیابانی است.[۴]

---

۱. تفسیر برهان، ج ۸، ص ۲۰۵ ؛ نورالثقلین، ج ۵، ص ۴۹۹ ؛ تفسیر صافی، ج ۷، ص ۳۹۲
۲. بحارالانوار، ج ۷، ص ۱۰۷ ؛ تفسیر صافی، ج ۷، ص ۳۹۲ ؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۲۰۶
۳. بحارالانوار، ج ۷، ص ۴۶
۴. تفسیر برهان، ج ۸، ص ۲۰۷ ؛ نورالثقلین، ج ۵، ص ۴۹۹ ؛ تفسیر صافی، ج ۷، ص ۳۹۳

فَحَشَرَ فَنادىٰ (۲۳)

فَقالَ أَنَا رَبُّكُمُ الْأَعْلىٰ (۲۴)

فَأَخَذَهُ اللّٰهُ نَكالَ الْآخِرَةِ وَ الْأُولىٰ (۲۵)

۲۳ ـ پس (فرعون ساحران را) جمع کرد و (مردم را) دعوت کرد.

۲۴ ـ پس گفت: منم پروردگار بزرگ شما.

۲۵ ـ پس خداوند او را به عذاب دنیا و آخرت گرفتار کرد.

﴿فَحَشَرَ﴾ یعنی فرعون.

﴿فَنادىٰ * فَقالَ أَنَا رَبُّكُمُ الْأَعْلىٰ * فَأَخَذَهُ اللّٰهُ نَكالَ الْآخِرَةِ وَ الْأُولىٰ﴾ و «نکال» یعنی عقوبت، و عقوبت آخرتش به خاطر این بود که گفت: ﴿أَنَا رَبُّكُمُ الْأَعْلىٰ﴾ و کلمهٔ اولی که گفت این بود: ﴿ما عَلِمْتُ لَكُمْ مِنْ إِلٰهٍ غَيْرِي﴾ پس خداوند او را به خاطر همین دو گفتار هلاک کرد.[1]

وَ أَغْطَشَ لَيْلَها وَ أَخْرَجَ ضُحاها (۲۹)

وَ الْأَرْضَ بَعْدَ ذٰلِكَ دَحاها (۳۰)

۲۹ ـ و شبش را تیره و روزش را روشن گردانید.

۳۰ ـ و زمین را بعد از آن گسترش داد.

﴿وَ أَغْطَشَ لَيْلَها﴾ یعنی شبش را تاریک کرد.

اعشی گوید:

و بهماء بالليل غطش الغداة   مؤنسي فنون فناداها

یعنی: به وسیلهٔ آن دو شب صبح را تیره و تار کرد که در این تاریکی شب مونس من داد و فریاد بود.

---

۱. تفسیر صافی، ج ۷، ص ۳۹۴؛ نورالثقلین، ج ۵، ص ۵۰۰؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۲۰۷

﴿وَ أَخْرَجَ ضُحٰاهٰا﴾ یعنی خورشید.

﴿وَ الْأَرْضَ بَعْدَ ذٰلِکَ دَحٰاهٰا﴾ یعنی گستراند.

وَ الْجِبٰالَ أَرْسٰاهٰا (۳۲)

۳۲ـ و کوه‌ها را ثابت نمود.

﴿وَ الْجِبٰالَ أَرْسٰاهٰا﴾ یعنی ثابت داشت.

یَوْمَ یَتَذَکَّرُ الْإِنْسٰانُ مٰا سَعیٰ (۳۵)

وَ بُرِّزَتِ الْجَحِیمُ لِمَنْ یَریٰ (۳۶)

۳۵ـ روزی که انسان آنچه را که عمل کرده متذکر می‌شود.

۳۶ـ و جهنم برای هر بیننده‌ای آشکار شود.

﴿یَوْمَ یَتَذَکَّرُ الْإِنْسٰانُ مٰا سَعیٰ﴾ تمام اعمالش را که مرتکب شده همه را به یاد بیاورد.

﴿وَ بُرِّزَتِ الْجَحِیمُ لِمَنْ یَریٰ﴾ فرمود: حاضر می‌شود.

وَ أَمّٰا مَنْ خٰافَ مَقٰامَ رَبِّهِ وَ نَهَی النَّفْسَ عَنِ الْهَویٰ (۴۰)

فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِیَ الْمَأْویٰ (۴۱)

۴۰ـ و اما کسی که از مقام پروردگارش بترسد و نفسش را از هوا باز دارد.

۴۱ـ پس همانا بهشت منزلگاه اوست.

﴿وَ أَمّٰا مَنْ خٰافَ مَقٰامَ رَبِّهِ وَ نَهَی النَّفْسَ عَنِ الْهَویٰ * فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِیَ الْمَأْویٰ﴾ که این درباره بنده خدا است، که وقتی در برابر معصیت خدا قرار می‌گیرد با اینکه می‌تواند مرتکب شود، از ترس خدا مرتکب نمی‌شود، و به خاطر نهی خدا

نفس خود را از ارتکاب آن نهی می‌کند، و تلافی این عملش همان بهشت است.[1]

يَسْئَلُونَكَ عَنِ السّاعَةِ أَيّانَ مُرْساها (۴۲)

فِيمَ أَنْتَ مِنْ ذِكْراها (۴۳)

إِلىٰ رَبِّكَ مُنْتَهاها (۴۴)

۴۲ ـ از تو دربارهٔ قیامت سؤال می‌کنند که چه وقت برپا می‌شود؟

۴۳ ـ تو را دیگر با این یادآوری چه کار است؟

۴۴ ـ نهایت کار آن به سوی پروردگارت است.

﴿يَسْئَلُونَكَ عَنِ السّاعَةِ أَيّانَ مُرْساها﴾ یعنی چه وقت بپا می‌شود؟

و خداوند متعال در پاسخش فرمود: ﴿إِلىٰ رَبِّكَ مُنْتَهاها﴾ یعنی علم آن نزد پروردگار تو است.

كَأَنَّهُمْ يَوْمَ يَرَوْنَها لَمْ يَلْبَثُوا إِلاّ عَشِيَّةً أَوْ ضُحاها (۴۶)

۴۶ ـ آنها چون روز قیامت را ببینند گویی همهٔ عمر دنیا شامگاهی یا چاشتگاهی بیش نبوده است.

﴿إِلاّ عَشِيَّةً أَوْ ضُحاها﴾ یعنی قسمتی از یک روز.[2]

۱. نورالثقلین، ج ۵، ص ۵۰۶

۲. تفسیر صافی، ج ۷، ص ۳۹۶؛ نورالثقلین، ج ۵، ص ۵۰۸

تفسیر سورهٔ عبس



۸۰ - سورهٔ عبس در مکه نازل شده و دارای ۴۲ آیه است.


مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

عَبَسَ وَ تَوَلّٰى (۱)

أَنْ جاءَهُ الْأَعْمىٰ (۲)

وَ ما يُدْرِيكَ لَعَلَّهُ يَزَّكّٰى (۳)

أَوْ يَذَّكَّرُ فَتَنْفَعَهُ الذِّكْرىٰ (۴)

أَمّا مَنِ اسْتَغْنىٰ (۵)

فَأَنْتَ لَهُ تَصَدّٰى (۶)

وَ ما عَلَيْكَ أَلاّ يَزَّكّٰى (۷)

وَ أَمّا مَنْ جاءَكَ يَسْعىٰ (۸)

وَ هُوَ يَخْشىٰ (۹)

فَأَنْتَ عَنْهُ تَلَهّٰى (۱۰)

كَلاّ إِنَّها تَذْكِرَةٌ (۱۱)

۱ ـ چهره در هم كشيد و اعراض نمود.

۲ ـ هنگامى كه آن مرد نابينا به نزدش آمد.

۳ ـ و تو چه مى‌دانى شايد كه او مردى باتقوا و پاكيزه باشد.

۴ ـ يا متذكر گردد پس ذكرش به حال او سودمند باشد.

۵ـ اما آن کسی که ثروتمند است،

۶ـ پس تو به او روی می‌آوری،

۷ـ و اگر او خود را پاکیزه نسازد چیزی بر تو نیست.

۸ـ و اما کسی که به نزد تو می‌آید و کوشش می‌کند.

۹ـ و او می‌ترسد.

۱۰ـ تو از او غافل می‌شوی.

۱۱ـ هرگز (چنین نیست)، همانا این (آیات قرآن) برای پند و تذکر است.

﴿عَبَسَ وَ تَوَلّٰی * أَنْ جٰاءَهُ الْأَعْمیٰ﴾

در شأن عثمان و عبد الله بن ام مکتوم که موذن رسول خدا صلی الله علیه و آله و نابینا بود نازل شده بدین سبب که روزی ابن ام مکتوم بخدمت حضرت رسول صلی الله علیه و آله آمد و در مجلس آن سرور عالمیان صلی الله علیه و آله اصحاب نشسته بودند، حضرت ابن ام‌مکتوم را مقدم بر عثمان نشانید. عثمان از توجه حضرت به ابن ام‌مکتوم عبوس کرده از او اعراض نمود پس این آیه نازل شد ﴿عَبَسَ وَ تَوَلّٰی﴾ یعنی عثمان ﴿أَنْ جٰاءَهُ الْأَعْمیٰ وَ مٰا یُدْرِیکَ لَعَلَّهُ یَزَّکّٰی﴾ و چه چیز تو را به حال شخص کور دانا گردانید یعنی ابن ام مکتوم که او پاکیزه و مطهر از گناهان می‌باشد ﴿أَوْ یَذَّکَّرُ﴾ یعنی رسول خدا صلی الله علیه و آله او را پند و اندرز داد و سپس عثمان را مورد خطاب قرار داد و فرمود: ﴿أَمّٰا مَنِ اسْتَغْنیٰ * فَأَنْتَ لَهُ تَصَدّٰی﴾ اما آن کس که مستغنی است بمال خود و ریاستی نظر به اقوام و عشایر خود دارد پس تو ای عثمان به سوی او روی می‌آری و متوجه به او می‌شوی و اگر مقدم بر تو نشیند آن را مکروه نمی‌داری ﴿وَ مٰا عَلَیْکَ أَلاّٰ یَزَّکّٰی﴾ یعنی باکی نداری تو که آیا آن مستغنی خوب است یا نه و آراسته به ایمان است یا در کفر خود غوطه‌ور می‌باشد.

﴿وَ أَمّا مَنْ جاءَکَ یَسْعیٰ﴾ و اما آن کسی که آمد بتو یعنی ابن ام مکتوم در حالتی که سعی می‌نمود و شتاب می‌کرد.

﴿وَ هُوَ یَخْشیٰ * فَأَنْتَ عَنْهُ تَلَهّیٰ﴾ یعنی پس تو از او رو می‌گردانی و ملتفت به او نمی‌شوی.[1]

﴿کَلاّ إِنَّها تَذْکِرَةٌ﴾ یعنی قرآن.

فِي صُحُفٍ مُكَرَّمَةٍ (۱۳)

مَرْفُوعَةٍ مُطَهَّرَةٍ (۱۴)

بِأَيْدِي سَفَرَةٍ (۱۵)

كِرامٍ بَرَرَةٍ (۱۶)

قُتِلَ الْإِنْسانُ ما أَكْفَرَهُ (۱۷)

مِنْ أَيِّ شَيْءٍ خَلَقَهُ (۱۸)

مِنْ نُطْفَةٍ خَلَقَهُ فَقَدَّرَهُ (۱۹)

ثُمَّ السَّبِيلَ يَسَّرَهُ (۲۰)

ثُمَّ أَماتَهُ فَأَقْبَرَهُ (۲۱)

ثُمَّ إِذا شاءَ أَنْشَرَهُ (۲۲)

كَلاّ لَمّا يَقْضِ ما أَمَرَهُ (۲۳)

۱۳ ـ در صحیفه‌هایی با ارزش محفوظ است.

۱۴ ـ صحیفه‌هایی بلند مرتبه و پاکیزه.

۱۵ ـ به دست سفیران حق است.

---

۱. بحارالانوار، ج ۱۷، ص ۸۵ و ج ۳۰، ص ۱۷۴؛ تفسیر صافی، ج ۷، ص ۳۹۹؛ نورالثقلین، ج ۵، ص ۵۰۸؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۲۱۲

۱۶ـ که عالی مقام و نیکوکارند.

۱۷ـ مرگ بر انسان باد که چقدر ناسپاس است.

۱۸ـ (نگاه نمی‌کند که خداوند) او را از چه چیز خلق کرده است؟

۱۹ـ او را از نطفهٔ بی‌مقداری آفرید پس او را آراست.

۲۰ـ سپس راه را بر او آسان نمود.

۲۱ـ سپس او را میراند و در قبر گذاشت.

۲۲ـ سپس هر وقت که خواست او را زنده می‌کند.

۲۳ـ چنین نیست (که او می‌پندارند)، او هنوز آنچه خداوند امر کرده را به جا نیاورده است.

﴿فِي صُحُفٍ مُكَرَّمَةٍ * مَرْفُوعَةٍ﴾ یعنی نزد خدا.

﴿مُطَهَّرَةٍ * بِأَيْدِي سَفَرَةٍ﴾ یعنی در دست ائمه علیهم‌السلام ﴿كِرامٍ بَرَرَةٍ﴾[1]

﴿قُتِلَ الْإِنْسانُ ما أَكْفَرَهُ﴾ مراد از انسان امیرالمؤمنین علیه‌السلام است.

﴿ما أَكْفَرَهُ﴾ یعنی آن حضرت چه عمل و گناهی کرده بود که کشته شد؟

﴿مِنْ أَيِّ شَيْءٍ خَلَقَهُ * مِنْ نُطْفَةٍ خَلَقَهُ فَقَدَّرَهُ * ثُمَّ السَّبِيلَ يَسَّرَهُ﴾ یعنی خداوند مسیر خیر را برای انسان آسان کرده است.

﴿ثُمَّ أَماتَهُ فَأَقْبَرَهُ * ثُمَّ إِذا شاءَ أَنْشَرَهُ﴾ در رجعت.

﴿كَلَّا لَمَّا يَقْضِ ما أَمَرَهُ﴾ یعنی دربارهٔ امیرالمؤمنین علیه‌السلام هر چه به او امر کرده بودیم را بجا نیاورده است و بزودی برمی‌گردد تا آنچه بدان امر شده را بجا بیاورد.[2]

أبی أسامه گوید از امام باقر علیه‌السلام دربارهٔ آیهٔ ﴿قُتِلَ الْإِنْسانُ ما أَكْفَرَهُ﴾ سوال

۱. نورالثقلین، ج ۵، ص ۵۱۰؛ تفسیر صافی، ج ۷، ص ۴۰۰؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۲۱۳

۲. بحارالانوار، ج ۳۶، ص ۱۷۴ و ج ۵۳، ص ۹۹

کردم، فرمود: بله! دربارهٔ امیر المؤمنین علی‌علیه‌السلام نازل شده است.

﴿مٰا أَكْفَرَهُ﴾ یعنی ای منافقین چقدر کفران و عناد به کشتن امیرالمومنین‌علیه‌السلام می‌ورزید. سپس کرامت و نسبت امیر المؤمنین‌علیه‌السلام و آنچه که خداوند به آن حضرت گرامی داشته را بیان کرده و می‌فرماید: ﴿مِنْ أَيِّ شَيْءٍ خَلَقَهُ﴾ یعنی او را از طینت پیامبران آفرید.

﴿فَقَدَّرَهُ﴾ و آن حضرت را برای خیر و نیکوئی معین نمود.

﴿ثُمَّ السَّبِيلَ يَسَّرَهُ﴾ یعنی آن حضرت مسیر هدایت و حق است.

﴿ثُمَّ أَمٰاتَهُ﴾ آنگاه مانند پیامبران مرد.

﴿ثُمَّ إِذٰا شٰاءَ أَنْشَرَهُ﴾ روای گوید: عرض کردم معنای ﴿ثُمَّ إِذٰا شٰاءَ أَنْشَرَهُ﴾ چیست؟

امام‌علیه‌السلام فرمود: یعنی او را در زمان رجعت زنده کند و دربارهٔ دشمنان آنچه خداوند به او امر فرموده بود حکم فرماید.[1]

فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسٰانُ إِلىٰ طَعٰامِهِ (۲۴)

أَنّٰا صَبَبْنَا الْمٰاءَ صَبًّا (۲۵)

ثُمَّ شَقَقْنَا الْأَرْضَ شَقًّا (۲۶)

فَأَنْبَتْنٰا فِيهٰا حَبًّا (۲۷)

وَ عِنَباً وَ قَضْباً (۲۸)

وَ زَيْتُوناً وَ نَخْلاً (۲۹)

وَ حَدٰائِقَ غُلْباً (۳۰)

وَ فٰاكِهَةً وَ أَبًّا (۳۱)

۱. بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۹۹؛ نورالثقلین، ج ۵، ص ۵۱۰؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۲۱۳

مَتاعاً لَكُمْ وَ لِأَنْعامِكُمْ (۳۲)

فَإِذا جاءَتِ الصَّاخَّةُ (۳۳)

۲۴ـ پس انسان به طعامش بنگرد.

۲۵ـ همانا ما آب فراوان از آسمان فرو ریختیم.

۲۶ـ سپس زمین را از هم شکافتیم.

۲۷ـ پس در آن دانه‌ها رویانیدیم.

۲۸ـ و انگور و نباتاتی بسیار.

۲۹ـ و درخت زیتون و نخل خرما.

۳۰ـ و باغهای پر از درختان.

۳۱ـ و میوه‌ها و چراگاه.

۳۲ـ تا شما و چهارپایانتان از آن بهره‌مند شوید.

۳۳ـ پس هنگامی که صدای مهیب آن فرا رسد.

﴿فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسانُ إِلىٰ طَعامِهِ أَنَّا صَبَبْنَا الْماءَ صَبًّا ـ تا ـ وَ قَضْباً﴾ فرمود: ﴿قضب﴾ به معنای ﴿قت﴾ است یعنی سبزی‌های خوردنی است.

﴿وَ حَدائِقَ غُلْباً﴾ یعنی باغ‌هائی با درختان گوناگون است.

﴿وَ فاكِهَةً وَ أَبًّا﴾ فرمود: ﴿اب﴾ گیاه چهارپایان است.

﴿مَتاعاً لَكُمْ وَ لِأَنْعامِكُمْ * فَإِذا جاءَتِ الصَّاخَّةُ﴾ که مراد از «صاخه» یعنی قیامت است.[1]

ابن عباس دربارهٔ معنای آیهٔ ﴿مَتاعاً لَكُمْ وَ لِأَنْعامِكُمْ﴾ گوید: منظور منافع شما و چهارپایانتان است.

۱. نورالثقلین، ج ۵، ص ۵۱۱؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۲۱۵

لِكُلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ يَوْمَئِذٍ شَأْنٌ يُغْنِيهِ (۳۷)

وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ مُسْفِرَةٌ (۳۸)

ضاحِكَةٌ مُسْتَبْشِرَةٌ (۳۹)

وَ وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ عَلَيْها غَبَرَةٌ (۴۰)

تَرْهَقُها قَتَرَةٌ (۴۱)

أُولئِكَ هُمُ الْكَفَرَةُ الْفَجَرَةُ (۴۲)

۳۷ ـ در آن روز هر کدام از آنها چنان گرفتار امور خود میباشد که از پرداختن به امور دیگر بی‌نیاز است.

۳۸ ـ در آن روز چهره‌هایشان نورانی است.

۳۹ ـ خندان و شادمانند.

۴۰ ـ و صورت‌هایی در آن روز غبارآلود.

۴۱ ـ و تاریکی آنها را در برگرفته است.

۴۲ ـ آنها همان کافران و فاجران هستند.

﴿لِكُلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ يَوْمَئِذٍ شَأْنٌ يُغْنِيهِ﴾ یعنی شغلی است که او را از هر شغل دیگری بازش می‌دارد.[1]

سپس خداوند عز و جل آنهائی را که امیرالمؤمنین علی علیه السلام را دوست داشته و از دشمنانش بیزاری می‌جویند را ذکر کرده و فرمود: ﴿وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ مُسْفِرَةٌ * ضاحِكَةٌ مُسْتَبْشِرَةٌ﴾ در آن روز چهره‌هایشان نورانی است. خندان و شادمانند.

سپس دشمنان آل محمد علیهم السلام را ذکر کرده و فرمود: ﴿وَ وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ عَلَيْها غَبَرَةٌ * تَرْهَقُها قَتَرَةٌ﴾ یعنی از خیر و ثواب دستش خالی است.

---

۱. تفسیر صافی، ج ۷، ص ۴۰۴؛ نورالثقلین، ج ۵، ص ۵۱۲؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۲۱۶

﴿أُولٰئِکَ هُمُ الْکَفَرَةُ الْفَجَرَةُ﴾ آنها همان کافران و فاجران هستند.[۱]

﴿وُجُوهٌ یَوْمَئِذٍ عَلَیْهٰا غَبَرَةٌ﴾ که «غبره» یعنی سیاهی.

﴿تَرْهَقُهٰا قَتَرَةٌ﴾ یعنی دود و بخار جهنم.

﴿أُولٰئِکَ هُمُ الْکَفَرَةُ الْفَجَرَةُ﴾ یعنی کافرانی که منکر هستند.[۲]



۱. بحارالانوار، ج ۳۶، ص ۱۷۴

۲. بحارالانوار، ج ۷، ص ۱۷۶ ؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۲۱۶

تفسیر سورهٔ تکویر



۸۱ - سورهٔ تکویر در مکه نازل شده و دارای ۲۷ آیه است.


مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ (۱)

وَ إِذَا النُّجُومُ انْكَدَرَتْ (۲)

وَ إِذَا الْجِبالُ سُيِّرَتْ (۳)

وَ إِذَا الْعِشارُ عُطِّلَتْ (۴)

۱ـ هنگامی که خورشید در هم پیچیده شود.

۲ـ و هنگامی که ستارگان تیره گردند.

۳ـ و هنگامی که کوه‌ها به حرکت در آیند.

۴ـ و هنگامی که شتران آبستن رها گردند.

﴿إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ﴾ هنگامی که خورشید تاریک و ظلمانی شود.

﴿وَ إِذَا النُّجُومُ انْكَدَرَتْ﴾ هنگامی که نور ستارگان از بین برود.

﴿وَ إِذَا الْجِبالُ سُيِّرَتْ﴾ کوه‌ها چنان گردند که فرمود: ﴿تَحْسَبُها جامِدَةً وَ هِيَ تَمُرُّ مَرَّ السَّحابِ﴾[1] یعنی تو خیال می‌کنی که کوه‌ها جامد و در یک جا ساکن هستند ولی آنها مانند ابرها در حرکتند.

﴿وَ إِذَا الْعِشارُ عُطِّلَتْ﴾ وقتی که همهٔ خلق مُردند شتران بی‌صاحب

---

۱. نمل، آیهٔ ۸۸

می‌مانند، کسی نیست شیر آنها را بدوشد.

وَ إِذَا الْبِحَارُ سُجِّرَتْ (٦)

وَ إِذَا النُّفُوسُ زُوِّجَتْ (٧)

۶ـ و هنگامی که دریاها بجوشند.

۷ـ و هنگامی که جان‌ها جفت گردند.

﴿وَ إِذَا الْبِحَارُ سُجِّرَتْ﴾ دریاهایی که پیرامون کره زمین هستند همه آتش می‌شوند.

﴿وَ إِذَا النُّفُوسُ زُوِّجَتْ﴾ یعنی با حور العین ازدواج می‌کنند.[1]

ابی‌الجارود روایت می‌کند که امام باقر علیه السلام در معنای آیهٔ ﴿وَ إِذَا النُّفُوسُ زُوِّجَتْ﴾ فرمود: اما اهل بهشت با خیرات حسان (حور العین) ازدواج می‌کنند، و اما اهل دوزخ، باید دانست که با هر انسانی از دوزخیان شیطانی است، یعنی هر یک از آن کفار و منافقین با شیطان خود که قرین اوست ازدواج می‌کنند.[2]

وَ إِذَا الْمَوْؤُدَةُ سُئِلَتْ (٨)

بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ (٩)

وَ إِذَا الصُّحُفُ نُشِرَتْ (١٠)

وَ إِذَا السَّمَاءُ كُشِطَتْ (١١)

۸ـ و هنگامی که از دختران زنده به گور شده سؤال شود:

۹ـ به چه گناهی کشته شدند؟

---

۱. بحارالانوار، ج ۷، ص ۱۰۷

۲. بحارالانوار، ج ۷، ص ۱۰۷ و ج ۸، ص ۳۱۳؛ نورالثقلین، ج ۵، ص ۵۱۳؛ تفسیر صافی، ج ۷، ص ۴۰۹؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۲۲۰

۱۰ـ و هنگامی که نامهٔ اعمال گشوده شود.

۱۱ـ و هنگامی که آسمان از جای کنده شود.

﴿وَ إِذَا الْمَوْؤُدَةُ سُئِلَتْ * بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ﴾ عرب به خاطر غیرت دخترانشان را می‌کشتند، چون روز قیامت شود از دختران زنده به گور سوال می‌شود به کدامین گناه کشته و قطعه قطعه شده‌اند.[1]

جابر گوید امام باقر عليه السلام در معنای آیهٔ ﴿وَ إِذَا الْمَوْؤُدَةُ سُئِلَتْ * بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ﴾ فرمود: کسی که در دوستی ما کشته شود و دلیل بر آن قول خداوند به رسولش است که فرمود: ﴿قُلْ لاٰ أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْراً إِلاَّ الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبىٰ﴾[2] بگو: من بر رسالت خود از شما هیچ اجری نمی‌خواهم جز مودت و دوستی با اهل بیت خود.[3]

﴿وَ إِذَا الصُّحُفُ نُشِرَتْ﴾ یعنی نامهٔ اعمال.

﴿وَ إِذَا السَّمٰاءُ كُشِطَتْ﴾ یعنی باطل می‌شود.

وَ إِذَا الْجَحِيمُ سُعِّرَتْ (۱۲)

وَ إِذَا الْجَنَّةُ أُزْلِفَتْ (۱۳)

۱۲ـ و هنگامی که آتش دوزخ شعله‌ور گردد.

۱۳ـ و هنگامی که بهشت نزدیک شود.

ابن عباس در معنای آیهٔ ﴿وَ إِذَا الْجَحِيمُ سُعِّرَتْ﴾ گفت: اراده می‌کند که برای کافرین آتش را شعله‌ور نماید. جحیم آتشی بالاتر و شدیدتر از جهنم است؛ و جحیم در کلام عرب چیزی است که عظیم‌تر از آتش می‌باشد مانند قول

۱. بحارالانوار، ج ۷، ص ۱۰۷؛ تفسیر صافی، ج ۷، ص ۴۱۰

۲. شوری، آیهٔ ۲۳

۳. نورالثقلین، ج ۵، ص ۵۱۵؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۲۲۱

خداوند که فرمود: ﴿ابْنُوا لَهُ بُنْيٰاناً فَأَلْقُوهُ فِي الْجَحِيمِ﴾[1] که اراده از آتش عظیم و بزرگ را می‌کند.[2]

﴿وَ إِذَا الْجَنَّةُ أُزْلِفَتْ﴾ یعنی بهشت به اولیاء خدا از متقین نزدیک می‌شود.[3]

فَلاٰ أُقْسِمُ بِالْخُنَّسِ (۱۵)

الْجَوٰارِ الْكُنَّسِ (۱۶)

وَ اللَّيْلِ إِذٰا عَسْعَسَ (۱۷)

وَ الصُّبْحِ إِذٰا تَنَفَّسَ (۱۸)

إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ (۱۹)

ذِي قُوَّةٍ عِنْدَ ذِي الْعَرْشِ مَكِينٍ (۲۰)

مُطٰاعٍ ثَمَّ أَمِينٍ (۲۱)

وَ مٰا صٰاحِبُكُمْ بِمَجْنُونٍ (۲۲)

وَ لَقَدْ رَآهُ بِالْأُفُقِ الْمُبِينِ (۲۳)

وَ مٰا هُوَ عَلَى الْغَيْبِ بِضَنِينٍ (۲۴)

وَ مٰا هُوَ بِقَوْلِ شَيْطٰانٍ رَجِيمٍ (۲۵)

فَأَيْنَ تَذْهَبُونَ (۲۶)

إِنْ هُوَ إِلاّٰ ذِكْرٌ لِلْعٰالَمِينَ (۲۷)

لِمَنْ شٰاءَ مِنْكُمْ أَنْ يَسْتَقِيمَ (۲۸)

وَ مٰا تَشٰاؤُنَ إِلاّٰ أَنْ يَشٰاءَ اللّٰهُ رَبُّ الْعٰالَمِينَ (۲۹)

۱۵ ـ سوگند به ستارگانی باز گردانده شوند.

---

۱. صافات، آیۀ ۹۷؛ برای او بنائی بنیان کنید و او را در آتش دروخ بیندازید.
۲. بحارالانوار، ج ۸، ص ۲۹۴
۳. بحارالانوار، ج ۷، ص ۱۰۸؛ تفسیر صافی، ج ۷، ص ۴۱۰؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۲۲۳

۱۶ ـ حرکت کرده و از دیده‌ها دور گردند.

۱۷ ـ و سوگند به شب هنگامی که به انتهی می‌رسد.

۱۸ ـ و سوگند به صبح هنگامی که نفس زند.

۱۹ ـ که همانا قرآن کلام رسول بزرگواری است.

۲۰ ـ که صاحب قدرت است و نزد صاحب عرش دارای جاه و منزلت است.

۲۱ ـ (در آسمان‌ها) مورد اطاعت و امین است.

۲۲ ـ و همنشین شما دیوانه نیست.

۲۳ ـ و به تحقیق او را در افق روشن دیده است.

۲۴ ـ و او بر غیب (وحی که می‌گیرید) بخل نمی‌ورزد.

۲۵ ـ و این (قرآن) سخن شیطان رانده شده نیست.

۲۶ ـ پس به کجا می‌روید؟

۲۷ ـ این (قرآن) چیزی جز تذکری برای عالمیان نیست.

۲۸ ـ برای کسی از شما که بخواهد راه مستقیم برود.

۲۹ ـ و شما نمی‌خواهید، مگر آنکه خداوند پروردگار عالمیان بخواهد.

﴿فَلاٰ أُقْسِمُ بِالْخُنَّسِ﴾ یعنی قسم به خنّس می‌خورم، که «خنّس» اسم ستاره‌هائی است.

﴿الْجَوٰارِ الْكُنَّسِ﴾ فرمود: ستارگانی که در روز پنهان می‌شوند و دیده نمی‌شوند.[1]

﴿وَ اللَّيْلِ إِذٰا عَسْعَسَ﴾ یعنی شب هنگامی که تاریک شود.

﴿وَ الصُّبْحِ إِذٰا تَنَفَّسَ﴾ صبح هنگامی که بالا آید. این آیات همه‌اش قسم و

۱. تفسیر برهان، ج ۸، ص ۲۲۴؛ تفسیر صافی، ج ۷، ص ۴۱۱؛ نورالثقلین، ج ۵، ص ۵۱۶

جوابش ﴿إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ * ذِي قُوَّةٍ عِنْدَ ذِي الْعَرْشِ مَكِينٍ﴾ می‌باشد یعنی دارای منزلت عظیم در نزد خداوند است.

﴿مُطَاعٍ ثَمَّ أَمِينٍ﴾ این آن چیزی است که خداوند به وسیلهٔ آن پیامبرش را فضیلت داده و مانند آن را به احدی از انبیاء اعطا نکرده است.[۱]

ابو بصیر گوید از امام صادق علیه السلام دربارهٔ معنای آیهٔ ﴿ذِي قُوَّةٍ عِنْدَ ذِي الْعَرْشِ مَكِينٍ﴾ سوال کردم.

فرمود: یعنی جبرئیل.

عرض کردم: معنای آیهٔ ﴿مُطَاعٍ ثَمَّ أَمِينٍ﴾ چیست؟

فرمود: یعنی رسول خدا صلی الله علیه و آله در نزد پروردگار مورد اطاعت است؛ و روز قیامت امین است.

سوال کردم: معنای آیهٔ ﴿وَ مَا صَاحِبُكُمْ بِمَجْنُونٍ﴾ چیست؟

فرمود: یعنی پیامبر صلی الله علیه و آله هنگامی که علی علیه السلام را برای مردم نصب کرد مجنون نبود.

عرض کردم: معنای آیهٔ ﴿وَ مَا هُوَ عَلَى الْغَيْبِ بِضَنِينٍ﴾ چیست؟

فرمود: خداوند تبارک و تعالی از اینکه غیبش را بر پیامبرش بگوید بخیل نیست.

عرض کردم: معنای آیهٔ ﴿وَ مَا هُوَ بِقَوْلِ شَيْطَانٍ رَجِيمٍ﴾ چیست؟

فرمود: منظور از آن، کاهنانی هستند که در قریش بودند، و سخنان خود را به سخنان شیطان‌هایی نسبت می‌دادند که به اصطلاح خود، آنان همزاد آنان بودند، و ایشان به زبان آن همزادها سخن می‌گفتند، و این آیه شریفه می‌فرماید: ﴿وَ مَا هُوَ بِقَوْلِ شَيْطَانٍ رَجِيمٍ﴾ قرآن مانند سخنان کاهنان از

۱. بحارالانوار، ج ۹، ص ۲۴۷؛ تفسیر صافی، ج ۷، ص ۴۱۱؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۲۲۵

سخنان شیطانهای رانده شده نیست.

عرض کردم: معنای آیهٔ ﴿فَأَيْنَ تَذْهَبُونَ * إِنْ هُوَ إِلاَّ ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ﴾ چیست؟

فرمود: یعنی دربارهٔ ولایت علی علیه السلام به کجا می‌روید، ﴿إِنْ هُوَ إِلاَّ ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ﴾ یعنی برای کسی که خداوند از او عهد و پیمان بر ولایت علی علیه السلام را گرفت.

عرض کردم: معنای آیهٔ ﴿لِمَنْ شاءَ مِنْكُمْ أَنْ يَسْتَقِيمَ﴾ چیست؟

فرمود: در طاعت علی علیه السلام و ائمه بعد از آن حضرت.

عرض کردم: معنای آیهٔ ﴿وَ ما تَشاؤُنَ إِلاَّ أَنْ يَشاءَ اللّٰهُ رَبُّ الْعالَمِينَ﴾ چیست؟

فرمود: همانا طی مسیر به سوی خداوند تبارک و تعالی است نه به سوی مردم.[1]

ابوالحسن علیه السلام فرمود: خداوند قلوب ائمه را محل اراده خود قرار داده و هر وقت خداوند چیزی را بخواهد و اراده فرماید ائمه نیز می‌خواهند و آن است معنی آیهٔ ﴿وَ ما تَشاؤُنَ إِلاَّ أَنْ يَشاءَ اللّٰهُ رَبُّ الْعالَمِينَ﴾ که مشیت به سوی خدا است نه به سوی مردم.[2]

کوه قاف

ابن عباس در معنای جملهٔ ﴿رَبُّ الْعالَمِينَ﴾ گفت: خداوند سیصد و هفده عالم پشت کوه قاف و پشت هفت دریا خلق نموده و آنها اطلاعی از خلقت آدم

۱. بحارالانوار، ج ۹، ص ۲۴۸ و ج ۳۶، ص ۱۷۵؛ تفسیر صافی، ج ۷، ص ۴۱۳؛ نورالثقلین، ج ۵، ص ۵۱۸؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۲۲۵

۲. بحارالانوار، ج ۵، ص ۱۱۴ و ج ۲۴، ص ۳۰۵ و ج ۲۵، ص ۳۷۲؛ بصائر الدرجات، ص ۵۱۷؛ تفسیر برهان، ج ۸ ص ۲۲۷

و فرزندان او ندارند و هر عالمی سیصد و سیزده برابر عالمی است که آدم و فرزندان او را در آن خلق نموده است اهل آن عوالم به مقدار چشم به هم زدن معصیت خداوند را بجا نیاورده‌اند و آن است معنای آیهٔ ﴿إِلاَّ أَنْ يَشٰاءَ اللّٰهُ رَبُّ الْعٰالَمِينَ﴾ مگر آنکه خداوندِ پروردگار عالمیان بخواهد.[1]



۱. بحارالانوار، ج ۵۴، ص ۳۲۲؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۲۲۷

تفسیر سورهٔ انفطار



۸۲ - سورهٔ انفطار در مکه نازل شده و دارای ۱۹ آیه است.


مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

إِذَا السَّماءُ انْفَطَرَتْ (١)

وَ إِذَا الْكَواكِبُ انْتَثَرَتْ (٢)

وَ إِذَا الْبِحارُ فُجِّرَتْ (٣)

وَ إِذَا الْقُبُورُ بُعْثِرَتْ (۴)

عَلِمَتْ نَفْسٌ ما قَدَّمَتْ وَ أَخَّرَتْ (۵)

يا أَيُّهَا الْإِنْسانُ ما غَرَّكَ بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ (٦)

الَّذِي خَلَقَكَ فَسَوّاكَ فَعَدَلَكَ (٧)

فِي أَيِّ صُورَةٍ ما شاءَ رَكَّبَكَ (٨)

۱ ـ هنگامی که آسمان شکافته شود.

۲ ـ و هنگامی که ستارگان فرو ریزند.

۳ ـ و هنگامی که آب دریاها به هم بپیوندند.

۴ ـ و هنگامی که قبرها زیر و رو گردد.

۵ ـ هر کسی می‌داند آن چه که از پیش فرستاده و آنچه که برای بعد گذاشته است.

۶ ـ ای انسان، چه چیز تو را به پروردگار کریمت مغرور کرده است؟

۷ـ همان خدایی که تو را آفرید، صورتی کامل داد و موزونت نمود.

۸ـ در هر صورتی که خواست تو را بیاراست و ترکیب نمود.

﴿إِذَا السَّمٰاءُ انْفَطَرَتْ * وَ إِذَا الْكَوٰاكِبُ انْتَثَرَتْ * وَ إِذَا الْبِحٰارُ فُجِّرَتْ﴾ یعنی وقتی که دریاها آتش سوزنده شوند.

﴿وَ إِذَا الْقُبُورُ بُعْثِرَتْ﴾ یعنی قبرها شکافته می‌شود، و مردگان بیرون می‌آیند.[1]

﴿عَلِمَتْ نَفْسٌ مٰا قَدَّمَتْ وَ أَخَّرَتْ﴾ یعنی آنچه از خیر و شر پیش فرستاده را می‌داند.

سپس مردم را مورد خطاب قرار داده و فرمود: ﴿يٰا أَيُّهَا الْإِنْسٰانُ مٰا غَرَّكَ بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ * الَّذِي خَلَقَكَ فَسَوّٰاكَ فَعَدَلَكَ﴾ یعنی هیچ کجی و ناموزنی در تو نیست.

﴿فِي أَيِّ صُورَةٍ مٰا شٰاءَ رَكَّبَكَ﴾ اگر می‌خواست، به صورتی غیر این صورت تو را ترکیب می‌کرد.[2]

كَلاّٰ بَلْ تُكَذِّبُونَ بِالدِّينِ (۹)

وَ إِنَّ عَلَيْكُمْ لَحٰافِظِينَ (۱۰)

كِرٰاماً كٰاتِبِينَ (۱۱)

۹ـ هرگز (چنین نیست) بلکه شما روز جزا را تکذیب می‌کنید.

۱۰ـ و همانا برای شما نگهبانانی گذاشته شده،

۱۱ـ گرامی هستند و نویسندهٔ (اعمال شما).

---

۱. بحارالانوار، ج ۷، ص ۱۰۸

۲. تفسیر صافی، ج ۷، ص ۴۱۷؛ نورالثقلین، ج ۵، ص ۵۲۰؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۲۳۰

﴿كَلاّٰ بَلْ تُكَذِّبُونَ بِالدِّينِ﴾ بلكه رسول خدا صلی الله علیه و آله و اميرالمؤمنين علیه السلام را تكذيب كردند.

﴿وَ إِنَّ عَلَيْكُمْ لَحٰافِظِينَ﴾ همان دو فرشته‌ای که موكل بر انسان هستند.

﴿كِراماً كٰاتِبِينَ﴾ يعنى نيكى‌ها و زشتى‌ها را مى‌نويسند.

إِنَّ الْأَبْرٰارَ لَفِي نَعِيمٍ (۱۳)
وَ إِنَّ الْفُجّٰارَ لَفِي جَحِيمٍ (۱۴)
يَصْلَوْنَهٰا يَوْمَ الدِّينِ (۱۵)
وَ مٰا أَدْرٰاكَ مٰا يَوْمُ الدِّينِ (۱۷)
ثُمَّ مٰا أَدْرٰاكَ مٰا يَوْمُ الدِّينِ (۱۸)
يَوْمَ لاٰ تَمْلِكُ نَفْسٌ لِنَفْسٍ شَيْئاً وَ الْأَمْرُ يَوْمَئِذٍ لِلّٰهِ (۱۹)

۱۳ ـ همانا نيكوكاران در نعمت‌های فراوان هستند.

۱۴ ـ و همانا فاجران در آتش دوزخند.

۱۵ ـ روز جزا به آن دوزخ وارد مى‌شوند.

۱۷ ـ و تو چه مى‌دانى كه روز جزا چيست؟

۱۸ ـ سپس باز چه مى‌دانى كه روز جزا چيست؟

۱۹ ـ آن روزى است كه هيچ كس قادر نيست براى كسى ديگر كارى انجام دهد، و همهٔ امور در آن روز براى خداوند است.

﴿إِنَّ الْأَبْرٰارَ لَفِي نَعِيمٍ وَ إِنَّ الْفُجّٰارَ لَفِي جَحِيمٍ ـ تا ـ يَصْلَوْنَهٰا يَوْمَ الدِّينِ﴾ «يوم‌الدين» يعنى روز مجازات و سپس براى تعظيم روز قيامت فرمود: ﴿وَ مٰا أَدْرٰاكَ﴾ اى محمد ﴿مٰا يَوْمُ الدِّينِ * ثُمَّ مٰا أَدْرٰاكَ مٰا يَوْمُ الدِّينِ * يَوْمَ لاٰ تَمْلِكُ

نَفْسٌ لِنَفْسٍ شَيْئاً وَ الْأَمْرُ يَوْمَئِذٍ لِلّٰهِ﴾[۱]

ابن عباس در معنای آیهٔ ﴿وَ الْأَمْرُ يَوْمَئِذٍ لِلّٰهِ﴾ گوید: مُلک و قدرت و سلطنت و عزت و جبروت و جمال و بهاء و هیبت و الهیّت برای خداوندی است که شریکی ندارد.[۲]



۱. تفسیر برهان، ج ۸، ص ۲۳۰
۲. بحارالانوار، ج ۷، ص ۱۰۸؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۲۳۱

تفسیر سورهٔ مطففین



۸۳ - سورهٔ مطففین در مکه

نازل شده و دارای ۳۶ آیه

است.

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

وَيْلٌ لِلْمُطَفِّفِينَ (١)
الَّذِينَ إِذَا اكْتَالُوا عَلَى النَّاسِ يَسْتَوْفُونَ (٢)
وَ إِذَا كَالُوهُمْ أَوْ وَزَنُوهُمْ يُخْسِرُونَ (٣)
أَلَا يَظُنُّ أُولٰئِكَ أَنَّهُمْ مَبْعُوثُونَ (۴)

۱ـ وای بر کم فروشان.

۲ـ و هنگامی که از مردم پیمانه می‌گیرند کامل می‌گیرند.

۳ـ و هنگامی که می‌خواهند برای مردم پیمانه یا وزن کنند کم می‌گذارند.

۴ـ آیا آنها گمان نمی‌کنند که بر انگیخته می‌شوند،

﴿وَيْلٌ لِلْمُطَفِّفِينَ﴾ آنهائی که از پیمانه و وزن کم می‌کنند.[1]

ابی الجارود از امام باقر علیه السلام روایت می‌کند که آن حضرت فرمود: سوره مطففین وقتی نازل شد که رسول خدا صلی الله علیه و آله وارد مدینه شده بود، و مردم مدینه در آن روز از حیث ترازوداری بدترین مردم بودند، و در نتیجه آمدن این سوره ترازوداریشان خوب شد.

---

۱. مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ص ۲۳۲؛ بحارالانوار، ج ۱۰۰، ص ۱۰۶

و أما ﴿ویل﴾ خدا عالم است بدرستی که آن چاهی در جهنم است.[1]

ابن عباس در معنای آیه ﴿الَّذِينَ إِذَا اكْتَالُوا عَلَى النَّاسِ يَسْتَوْفُونَ * وَ إِذَا كَالُوهُمْ أَوْ وَزَنُوهُمْ يُخْسِرُونَ﴾ فرمود: آنها هنگامی که می‌خواستند جنسی را بخرند با پیمانه‌ای پر می‌خریدند و وقتی که می‌خواستند بفروشند از پیمانه و وزن کم می‌کردند و عملشان اینطور بود.[2]

﴿الَّذِينَ إِذَا اكْتَالُوا﴾ آنها که از مردم کالائی را برای خود می‌خریدند.

﴿عَلَى النَّاسِ يَسْتَوْفُونَ * وَ إِذَا كَالُوهُمْ أَوْ وَزَنُوهُمْ يُخْسِرُونَ﴾ و از مردم می‌گیرند کامل می‌گیرند و هنگامی که می‌خواهند برای مردم پیمانه یا وزن کنند کم می‌گذارند.

خداوند فرمود: ﴿أَلاَ يَظُنُّ أُولَئِكَ﴾ یعنی آیا نمی‌دانند که در روز قیامت به خاطر آن عملشان مورد حساب‌رسی واقع می‌شوند.[3]

كَلاَّ إِنَّ كِتَابَ الْفُجَّارِ لَفِي سِجِّينٍ (۷)

وَ مَا أَدْرَاكَ مَا سِجِّينٌ (۸)

كِتَابٌ مَرْقُومٌ (۹)

وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ (۱۰)

الَّذِينَ يُكَذِّبُونَ بِيَوْمِ الدِّينِ (۱۱)

وَ مَا يُكَذِّبُ بِهِ إِلاَّ كُلُّ مُعْتَدٍ أَثِيمٍ (۱۲)

إِذَا تُتْلَى عَلَيْهِ آيَاتُنَا قَالَ أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ (۱۳)

---

۱. مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ص ۲۳۲؛ بحارالانوار، ج ۱۰۰، ص ۱۰۱

۲. مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ص ۲۳۳؛ بحارالانوار، ج ۱۰۰، ص ۱۰۶؛ تفسیر صافی، ج ۷، ص ۴۲۳؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۲۳۳

۳. مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ص ۲۳۳؛ بحارالانوار، ج ۱۰۰، ص ۱۰۷؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۲۳۴

كَلاَّ بَلْ رانَ عَلىٰ قُلُوبِهِمْ ما كانُوا يَكْسِبُونَ (۱۴)
كَلاَّ إِنَّهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ لَمَحْجُوبُونَ (۱۵)
ثُمَّ إِنَّهُمْ لَصالُوا الْجَحِيمِ (١٦)
ثُمَّ يُقالُ هٰذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تُكَذِّبُونَ (۱۷)

۷ـ هرگز (چنین نیست) همانا نامهٔ عمل فاجران در سجّین است.

۸ـ و تو چه می‌دانی که سجّین چیست؟

۹ـ کتابی است نوشته شده.

۱۰ـ آن روز وای به حال تکذیب کنندگان.

۱۱ـ آنهائی که روز جزا را تکذیب می‌کنند.

۱۲ـ و کسی آن روز را تکذیب می‌کند که متجاوز و گنهکار است.

۱۳ـ هنگامی که آیات ما بر او خوانده می‌شود می‌گوید: این از افسانه‌های پیشینیان است.

۱۴ـ هرگز (چنین نیست)، بلکه آنچه را که انجام داده‌اند قلب‌هایشان را تیره و تار کرده است.

۱۵ـ هرگز (چنین نیست که می‌پندارند)، آنها در آن روز از پروردگارشان در محجوب هستند.

۱۶ـ سپس آنها وارد آتش دوزخ می‌شوند.

۱۷ـ سپس به آنها گفته می‌شود: این همان چیزی است که آن را تکذیب می‌کردید.

﴿كَلاَّ إِنَّ كِتابَ الْفُجّارِ لَفِي سِجِّينٍ﴾ آنچه از عذاب که خدا برای فجار نوشته در سجین است.

﴿وَ ما أَدْراكَ ما سِجِّينٌ * كِتابٌ مَرْقُومٌ﴾ یعنی نوشته شده است.

ابی الجارود از امام باقر علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: ﴿سجین﴾ عبارت است از طبقه هفتم زمین، و ﴿علیون﴾ عبارت از آسمان هفتم است.[1]

امام صادق علیه السلام در معنای آیهٔ ﴿كَلاّٰ إِنَّ كِتٰابَ الْفُجّٰارِ لَفِي سِجِّينٍ﴾ فرمود: مراد از فجار فلانی و فلانی است.

﴿وَ مٰا أَدْرٰاكَ مٰا سِجِّينٌ - تا - الَّذِينَ يُكَذِّبُونَ بِيَوْمِ الدِّينِ﴾ که مراد زریق و حبتر است.

﴿وَ مٰا يُكَذِّبُ بِهِ إِلاّٰ كُلُّ مُعْتَدٍ أَثِيمٍ * إِذٰا تُتْلىٰ عَلَيْهِ آيٰاتُنٰا قٰالَ أَسٰاطِيرُ الْأَوَّلِينَ﴾ و آن دو زریق و حبتر بودند که رسول خدا صلی الله علیه و آله را تکذیب می‌کردند؛ تا آیهٔ ﴿إِنَّهُمْ لَصٰالُوا الْجَحِيمِ﴾ که باز مراد آن دو نفر است.

﴿ثُمَّ يُقٰالُ هٰذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تُكَذِّبُونَ﴾ یعنی آن دو و پیروانشان.

كَلاّٰ إِنَّ كِتٰابَ الْأَبْرٰارِ لَفِي عِلِّيِّينَ (۱۸)
وَ مٰا أَدْرٰاكَ مٰا عِلِّيُّونَ (۱۹)
كِتٰابٌ مَرْقُومٌ (۲۰)
يَشْهَدُهُ الْمُقَرَّبُونَ (۲۱)
إِنَّ الْأَبْرٰارَ لَفِي نَعِيمٍ (۲۲)
عَلَى الْأَرٰائِكِ يَنْظُرُونَ (۲۳)
تَعْرِفُ فِي وُجُوهِهِمْ نَضْرَةَ النَّعِيمِ (۲۴)
يُسْقَوْنَ مِنْ رَحِيقٍ مَخْتُومٍ (۲۵)
خِتٰامُهُ مِسْكٌ وَ فِي ذٰلِكَ فَلْيَتَنٰافَسِ الْمُتَنٰافِسُونَ (۲۶)

۱. بحارالانوار، ج ۵۵، ص ۵۱؛ تفسیر صافی، ج ۷، ص ۴۲۵؛ نورالثقلین، ج ۵، ص ۵۳۰؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۲۳۴

وَ مِزاجُهُ مِنْ تَسْنِيمٍ (۲۷)

عَيْناً يَشْرَبُ بِهَا الْمُقَرَّبُونَ (۲۸)

إِنَّ الَّذِينَ أَجْرَمُوا كانُوا مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا يَضْحَكُونَ (۲۹)

وَ إِذا مَرُّوا بِهِمْ يَتَغامَزُونَ (۳۰)

وَ إِذَا انْقَلَبُوا إِلى أَهْلِهِمُ انْقَلَبُوا فَكِهِينَ (۳۱)

۱۸ـ هرگز (چنین نیست) همانا نامهٔ اعمال نیکان در علّیین است.

۱۹ـ و تو چه می‌دانی که علّیین چیست؟

۲۰ـ کتابی است نوشته شده.

۲۱ـ که مقربان بر آن شهادت می‌دهند.

۲۲ـ همانا نیکوکاران در نعمت‌های فراوان هستند.

۲۳ـ بر تختها(ی بهشتی) تکیه زده و نگاه می‌کنند.

۲۴ـ در رخسارشان نشاط و شادمانی نعمت‌ها را می‌شناسی.

۲۵ـ آنها از شراب ناب گوارا و سربسته سیراب می‌گردند.

۲۶ـ مُهر آن از مشک است، و در این نعمت‌های الهی باید راغبان بر همدیگر پیشی بگیرند.

۲۷ـ و طبع آن شراب آمیخته با تسنیم است.

۲۸ـ چشمه‌ای که مقربان از آن می‌آشامند.

۲۹ـ همانا مجرمان بر مومنان می‌خندیدند.

۳۰ـ و هنگامی که بر آنها می‌گذشتند با اشاره مسخرشان می‌کردند.

۳۱ـ و هنگامی که به سوی خانواده‌شان می‌رفتند خندان و شادان بودند.

﴿كَلاّٰ إِنَّ كِتابَ الْأَبْرارِ لَفِي عِلِّيِّينَ وَ ما أَدْراكَ ما عِلِّيُّونَ ـ تا ـ عَيْناً يَشْرَبُ بِهَا الْمُقَرَّبُونَ﴾ که مراد رسول خدا ﷺ و امیرالمؤمنین و فاطمه و حسن و حسین

و ائمه علیهم‌السلام می‌باشند.

﴿یَشْهَدُهُ الْمُقَرَّبُونَ﴾ ملائکه‌ای اعمالشان را نوشته‌اند.

﴿إِنَّ الَّذِینَ أَجْرَمُوا﴾ که مراد زریق و حبتر و پیروان آن دو می‌باشند.

﴿کَانُوا مِنَ الَّذِینَ آمَنُوا یَضْحَکُونَ * وَ إِذَا مَرُّوا بِهِمْ یَتَغَامَزُونَ﴾ که مراد رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله است و تا آخر سوره دربارهٔ آن دو می‌باشد.[۱]

﴿کَلَّا إِنَّ کِتَابَ الْأَبْرَارِ لَفِي عِلِّيِّينَ﴾ یعنی آنچه از ثواب برای آنها نوشته شده است.

امام باقر علیه‌السلام فرمود: بدرستی که خداوند ما را از أعلی علیین آفرید و قلب‌های شیعیان ما را نیز از آنچه ما را خلق کرده آفرید و بدن‌هایشان را پائین‌تر از آن خلق نمود پس قلب‌های شیعیانمان به سوی ما متمایل است زیرا آنها از چیزی خلق شده‌اند که ما از آن خلق شده‌ایم سپس این آیه را تلاوت نمود: ﴿کَلَّا إِنَّ کِتَابَ الْأَبْرَارِ لَفِي عِلِّيِّينَ ـ تا ـ یَشْهَدُهُ الْمُقَرَّبُونَ﴾

﴿یُسْقَوْنَ مِنْ رَحِیقٍ مَخْتُومٍ خِتَامُهُ مِسْکٌ﴾[۲] آبی که هر وقت مومن آن را بیاشامد بوی مشک از آن استشمام می‌کند.[۳]

امام صادق علیه‌السلام فرمود: هر کس خمر را به خاطر غیر خداوند ترک کند خداوند او را از شراب خالص مُهر شده بنوشاند، سوال شد: یا ابن رسول الله کسی که خمر را به خاطر غیر خدا ترک کند؟ فرمود: بله! به خدا سوگند آن صیانت و نگه داشتن نفس است.[۴]

﴿وَ فِي ذٰلِکَ فَلْیَتَنَافَسِ الْمُتَنَافِسُونَ﴾ فرمود: تنافس و مسابقه در آن

۱. بحارالانوار، ج ۲۴، ص ۵ ؛ تفسیر صافی، ج ۷، ص ۴۲۵ ؛ نورالثقلین، ج ۵، ص ۵۳۰ ؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۲۳۴
۲. بحارالانوار، ج ۵، ص ۲۳۵
۳. بحارالانوار، ج ۲۴، ص ۵
۴. کافی، ج ۶، ص ۲۳۰ ؛ وسائل الشیعه، ج ۲۵، ص ۲۹۸

ثوابهایی که ما وعده دادیم و مؤمنین در طلب آن است.

﴿وَ مِزاجُهُ مِنْ تَسْنِيمٍ﴾ تسنیم مصدر سنمه به معنای رفعه است، چون او از بلندترین چشمه‌های بهشت است، یا شراب آن از بهترین اقسام شراب بهشت است و یا از بالای اهل بهشت می‌آید و روی همین جهت تسنیم نامیده شده است، آن چشمه‌ای است که مقربون از آن می‌آشامند و مقربون آل محمد صلی الله علیه و آله هستند؛ خداوند می‌فرماید: ﴿السّابِقُونَ السّابِقُونَ أُولئِکَ الْمُقَرَّبُونَ﴾ که رسول خدا صلی الله علیه و آله و خدیجه و علی بن ابی‌طالب و ذریهٔ آنها ملحق به مقربون می‌شوند، خداوند می‌فرماید: ذریهٔ‌شان را ملحق به‌آنها کردیم، مقربون از چشمهٔ تسنیم خالص صرف می‌آشامند ولی سائر مؤمنین آمیخته و مخلوط شدهٔ آن را می‌آشامند.[1]

سپس مجرمینی را که مومنین را مسخره کرده و با چشم و ابرو بر آنها اشاره نموده و می‌خندیدند را توصیف نموده و فرمود: ﴿إِنَّ الَّذِينَ أَجْرَمُوا كانُوا مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا يَضْحَكُونَ - تا - فَكِهِينَ﴾ یعنی مسخره می‌کردند.

وَ إِذا رَأَوْهُمْ قالُوا إِنَّ هؤُلاءِ لَضالُّونَ (۳۲)

وَ ما أُرْسِلُوا عَلَيْهِمْ حافِظِينَ (۳۳)

فَالْيَوْمَ الَّذِينَ آمَنُوا مِنَ الْكُفّارِ يَضْحَكُونَ (۳۴)

عَلَى الْأَرائِكِ يَنْظُرُونَ (۳۵)

هَلْ ثُوِّبَ الْكُفّارُ ما كانُوا يَفْعَلُونَ (۳۶)

۳۲ ـ و هنگامی که آنها (مؤمنان) را می‌دیدند می‌گفتند: اینها از گمراهان هستند.

۱. نورالثقلین، ج ۵، ص ۵۳۴؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۲۳۸

۳۳ـ در حالی که نگهبان و موکل اعمال مؤمنان فرستاده نشده بودند.

۳۴ـ پس امروز مومنان بر کفار می‌خندند.

۳۵ـ در حالی که بر تختها(ی عزت بهشتی) تکیه زده‌اند و نگاه می‌کنند.

۳۶ـ آیا کافران به نتیجهٔ اعمالی که انجام می‌داده‌اند رسیدند؟

﴿وَ إِذٰا رَأَوْهُمْ﴾ یعنی مؤمنین.

﴿قٰالُوا إِنَّ هٰؤُلاٰءِ لَضٰالُّونَ﴾ می‌گفتند: اینها از گمراهان هستند.

پس خداوند فرمود: ﴿وَ مٰا أُرْسِلُوا عَلَيْهِمْ حٰافِظِينَ﴾ در حالی که نگهبان و موکل اعمال مؤمنان فرستاده نشده بودند.

سپس خداوند فرمود: ﴿فَالْيَوْمَ﴾ یعنی روز قیامت ﴿الَّذِينَ آمَنُوا مِنَ الْكُفّٰارِ يَضْحَكُونَ * عَلَى الْأَرٰائِكِ يَنْظُرُونَ * هَلْ ثُوِّبَ الْكُفّٰارُ﴾ یعنی کفار عین همان کاری که می‌کردند مجازات می‌شوند ﴿مٰا كٰانُوا يَفْعَلُونَ﴾ [1]

۱. بحارالانوار، ج ۲۴، ص ۶؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۲۴۲

تفسیر سورهٔ انشقاق



۸٤ - سورهٔ انشقاق در مکـه
نـازل شـده و دارای ۲۵ آیـه
است.

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

إِذَا السَّماءُ انْشَقَّتْ (١)

وَ أَذِنَتْ لِرَبِّها وَ حُقَّتْ (٢)

وَ إِذَا الْأَرْضُ مُدَّتْ (٣)

وَ أَلْقَتْ ما فِيها وَ تَخَلَّتْ (۴)

۱ـ هنگامی که آسمان شکافته شود.

۲ـ و به فرمان پروردگارش است و سزاوار است که چنین باشد.

۳ـ و هنگامی که گسترده شود.

۴ـ و آنچه که در درون دارد بیرون انداخته و خالی گردد.

﴿إِذَا السَّماءُ انْشَقَّتْ﴾ یعنی در روز قیامت.

﴿وَ أَذِنَتْ لِرَبِّها وَ حُقَّتْ﴾ که ﴿اذنت ربها﴾ یعنی از پروردگارش اطاعت می‌کند.

﴿حقت﴾ یعنی برای او حق است که از پروردگارش اطاعت کند.

﴿وَ إِذَا الْأَرْضُ مُدَّتْ * وَ أَلْقَتْ ما فِيها وَ تَخَلَّتْ﴾ زمین کشیده می‌شود، سپس می‌شکافد و انسانها از شکمش بیرون می‌آیند.

﴿وَ تَخَلَّتْ﴾ یعنی از انسان‌ها خالی شود.

يا أَيُّهَا الْإِنْسانُ إِنَّکَ کادِحٌ إِلىٰ رَبِّکَ کَدْحاً فَمُلاقِيهِ (٦)
فَأَمّا مَنْ أُوتِيَ کِتابَهُ بِيَمِينِهِ (٧)
فَسَوْفَ يُحاسَبُ حِساباً يَسِيراً (٨)
وَ يَنْقَلِبُ إِلىٰ أَهْلِهِ مَسْرُوراً (٩)
وَ أَمّا مَنْ أُوتِيَ کِتابَهُ وَراءَ ظَهْرِهِ (١٠)
فَسَوْفَ يَدْعُوا ثُبُوراً (١١)

۶ـ ای انسان تو با زحمت و رنج فراوان به سوی پروردگارت می‌روی و او را ملاقات خواهی کرد.

۷ـ پس اما کسی که نامهٔ اعمالش به دست راست او دهند.

۸ـ پس به زودی حساب آسانی دارد.

۹ـ و با سرور و خوشحالی به سوی خانواده‌اش باز می‌گردد.

۱۰ـ و اما کسی که نامهٔ اعمالش را از پشت سر به او بدهند.

۱۱ـ پس بزودی فریاد می‌زند ای وای بر من که هلاک شدم.

﴿يا أَيُّهَا الْإِنْسانُ إِنَّکَ کادِحٌ إِلىٰ رَبِّکَ کَدْحاً﴾ یعنی هر کدام را می‌خواهی خیر یا شر را پیش بفرست.

﴿فَمُلاقِيهِ﴾ یعنی آنچه را که از خیر و یا شر را پیش فرستاده‌ای آن را ملاقات کن و ببین.[1]

ابی الجارود از امام باقر‌علیه‌السلام روایت می‌کند که آن حضرت در تفسیر آیه ﴿فَأَمّا مَنْ أُوتِيَ کِتابَهُ بِيَمِينِهِ﴾ فرمود: این آیه راجع به ابو سلمه عبد اللّه بن عبدالأسود بن هلال مخزومی نازل شده، که مردی از قبیله بنی مخزوم بود، و

۱. نورالثقلین، ج ۵، ص ۵۳۶

اما آیه ﴿وَ أَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ وَرَاءَ ظَهْرِهِ﴾ درباره برادرش أسود بن عبدالأسود مخزومی نازل شده که حضرت حمزه او را در جنگ بدر به قتل رسانید.[1]

﴿فَسَوْفَ يَدْعُوا ثُبُوراً﴾ که «ثبور» به معنای واویلا گفتن و فریاد زدن است یعنی بزودی آنها با دیدن نامهٔ اعمالشان فریادشان بلند می‌شود.

إِنَّهُ ظَنَّ أَنْ لَنْ يَحُورَ (۱۴)
بَلىٰ إِنَّ رَبَّهُ كٰانَ بِهِ بَصِيراً (۱۵)
فَلاٰ أُقْسِمُ بِالشَّفَقِ (۱۶)
وَ اللَّيْلِ وَ مٰا وَسَقَ (۱۷)
وَ الْقَمَرِ إِذَا اتَّسَقَ (۱۸)
لَتَرْكَبُنَّ طَبَقاً عَنْ طَبَقٍ (۱۹)

۱۴ـ و او گمان می‌کرد که هرگز باز نخواهد گشت.

۱۵ـ آری پروردگارش به حال او بینا بود.

۱۶ـ سوگند به شفق.

۱۷ـ و سوگند به شب و آنچه که جمع کرده (در دل شب آرام گرفته) است.

۱۸ـ و سوگند به ماه هنگامی که کامل گردد.

۱۹ـ که شما از حالی به حالی دیگر دگرگون می‌شوید.

﴿إِنَّهُ ظَنَّ أَنْ لَنْ يَحُورَ * بَلىٰ﴾ گمان می‌کند که بعد از مردن هرگز بر نمی‌گردد.

﴿فَلاٰ أُقْسِمُ بِالشَّفَقِ﴾ و مراد از «شفق» سرخی بعد از غروب خورشید

---

۱. بحارالانوار، ج ۱۹، ص ۳۱۰

می‌باشد.

﴿وَ اللَّيْلِ وَ مٰا وَسَقَ﴾ هنگامی که تمام آفریده‌ها را جمع می‌کند تا به وسیلهٔ آن هلاک می‌شوند.

﴿وَ الْقَمَرِ إِذَا اتَّسَقَ﴾ هنگامی که جمع می‌شود.

﴿لَتَرْكَبُنَّ طَبَقاً عَنْ طَبَقٍ﴾ حالی بعد از حالی.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: طریقه‌ای را که پیشینیان شما مرتکب شدند از معصیت و نافرمانی بعینه آن را می‌پیمائید بدون کم و زیاد، حتی اگر سابقین داخل در سوراخ جانوران می‌شدند شما هم می‌شوید.

اصحاب حضورش عرض کردند: ای رسول خدا یعنی یهود و نصاری؟

فرمودند: پس چه کسی را می‌گویم! یکی پس از دیگری عهد و پیمان با اسلام را می‌شکنید و اول عهدی که از دینتان را می‌شکنید امامت [امانت] و دیگری نماز است.[1]

زرارهٔ گوید امام باقر علیه السلام در معنای آیهٔ ﴿لَتَرْكَبُنَّ طَبَقاً عَنْ طَبَقٍ﴾ فرمودند: ای زراره آیا مرتکب نشدند این امت بعد از پیغمبر خود طریقه‌ای بعد از طریقه‌ای و عداوت اهل بیت بعد از عداوتی در باب استحکام حکومت اولی و دومی و سومی.[2]

﴿إِنَّهُ ظَنَّ أَنْ لَنْ يَحُورَ * بَلىٰ﴾ یعنی بعد از مرگ بر می‌گردد.

﴿فَلاٰ أُقْسِمُ بِالشَّفَقِ﴾ و آن چیزی است که بعد از غروب خورشید می‌آید و این آیه قسم و جوابش ﴿لَتَرْكَبُنَّ طَبَقاً عَنْ طَبَقٍ﴾ می‌باشد یعنی مذهب بعد از

---

۱. بحارالانوار، ج ۲۴، ص ۳۵۰ و ج ۲۸، ص ۸ ؛ نورالثقلین، ج ۵، ص ۵۳۸ ؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۲۴۵

۲. کافی، ج ۱، ص ۴۱۵ ؛ بحارالانوار، ج ۲۴، ص ۳۵۰ و ج ۲۸، ص ۹ ؛ تفسیر صافی، ج ۷، ص ۴۳۶ ؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۲۴۷

مذهبی.

وَ اللّٰهُ أَعْلَمُ بِمٰا يُوعُونَ (۲۳)

۲۳ـ و خداوند آنچه را که در دل پنهان دارند را می‌داند.

﴿وَ اللّٰهُ أَعْلَمُ بِمٰا يُوعُونَ﴾ یعنی خداوند به آنچه در سینه‌هایشان دارند دانا و آگاه است.

إِلاَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّٰالِحٰاتِ لَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ (۲۵)

۲۵ـ مگر کسانی که ایمان می‌آورند و عمل صالح انجام می‌دهند برای آنها اجری قطع نشدنی و بی‌نهایت است.

﴿إِلاَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّٰالِحٰاتِ لَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ﴾ یعنی منت بر آنها نمی‌گذارد.[1]

۱. بحارالانوار، ج ۹، ص ۲۴۸؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۲۴۶


مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

تفسیر سورۀ بروج



۸۵ - سورۀ بروج در مکه

نازل شده و دارای ۲۲ آیه

است.


مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

وَ السَّماءِ ذاتِ الْبُرُوجِ (١)

وَ الْيَوْمِ الْمَوْعُودِ (٢)

وَ شاهِدٍ وَ مَشْهُودٍ (٣)

١ـ سوگند به آسمان بلند که دارای برج‌های با عظمت است.

٢ـ و سوگند به روز موعود.

٣ـ و سوگند به شاهد و مشهود.

﴿وَالسَّماءِ ذاتِ الْبُرُوجِ * وَالْيَوْمِ الْمَوْعُودِ﴾ یعنی روز قیامت.

﴿وَ شاهِدٍ وَ مَشْهُودٍ﴾ شاهد روز جمعه است و مشهود روز قیامت می‌باشد.[1]

قُتِلَ أَصْحابُ الْأُخْدُودِ (٤)

النّارِ ذاتِ الْوَقُودِ (٥)

إِذْ هُمْ عَلَيْها قُعُودٌ (٦)

وَ هُمْ عَلىٰ ما يَفْعَلُونَ بِالْمُؤْمِنِينَ شُهُودٌ (٧)

---

١. نورالثقلین، ج ۵، ص ۵۴۱؛ تفسیر صافی، ج ۷، ص ۴۴۱

وَ ما نَقَمُوا مِنْهُمْ إِلاَّ أَنْ يُؤْمِنُوا بِاللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ (۸)
الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ اللَّهُ عَلىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ (۹)
إِنَّ الَّذِينَ فَتَنُوا الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِناتِ ثُمَّ لَمْ يَتُوبُوا فَلَهُمْ عَذابُ جَهَنَّمَ وَ لَهُمْ عَذابُ الْحَرِيقِ (۱۰)

۴ـ مرگ بر آدم سوزان خندق.

۵ـ آتشی عظیم و شعله‌ور شده.

۶ـ هنگامی که در کنار آن نشسته بودند.

۷ـ و آنها آنچه را که بر مؤمنان انجام می‌دادند را تماشا می‌کردند.

۸ـ و آنها هیچ عیبی بر مومنان نداشتند مگر اینکه مومنان به خداوند عزیز و حمید ایمان آورده بودند.

۹ـ آن خدایی که حاکمیت آسمانها و زمین از برای اوست، و خداوند بر هر چیزی گواه است.

۱۰ـ همانا کسانی که مردان و زنان مومن به فتنه انداختند و سپس توبه هم نکردند پس برای آنها عذاب جهنم و عذاب سوزاننده است.

کشته شدن اصحاب اخدود

﴿قُتِلَ أَصْحابُ الْأُخْدُودِ﴾

علت نزول این آیه چنین بود، «ذونواس» مردم حبشه را برای جنگ با یمن به هیجان آورد، و او آخرین پادشاه از دودمان «حمیر» و از یهودیان بود، و به همین جهت همه مردم، دین او را گرفتند و یهودی شدند، او خود را یوسف نام نهاده بود و سالها سلطنت کرده بود تا در آخر شنید که در نجران بقایایی از مسیحیان باقی مانده‌اند که بر دین عیسی و حکم انجیل هستند، و بزرگ

دینشان عبدالله بن بریا است، اطرافیانش او را تحریک کردند که به سوی قوم نجران لشکر بکشد و آنان را به قبول دین یهود وادار سازد، ذونواس با لشکرش حرکت کرده به نجران آمد و همه مسیحی مذهبان را جمع کرده پیشنهاد کرد تا به دین یهود درآیند، مردم نپذیرفتند، با آنان مجادله کرد و باز پیشنهاد خود را تکرار و مردم را به قبول آن تحریک نمود، و تا جایی که توانست بر این کار حرص ورزید، اما نپذیرفتند، حاضر شدند کشته بشوند ولی به دین یهود در نیایند، پس ذونواس برای از بین بردنشان گودالی پر از هیزم درست کرد، و آتشی عظیم بر افروخت، بعضی را زنده در آتش انداخت و بعضی را با شمشیر کشت و مثله کرد، تا جایی که عدد کشتگان و سوختگان به بیست هزار نفر رسید، یک نفر از آنان به نام «دوس ذو ثعلبان» بر اسب تیزتکی سوار شد و گریخت، هر چه دنبالش رفتند نتوانستند او را بیابند، چون او راه رمل را پیش گرفت که افراد ناآشنا در آنجا گم می‌شوند، ذونواس با لشکر خود برگشت و هم چنان به کشتن آن مردم پرداخت و خداوند فرمود:

﴿قُتِلَ أَصْحَابُ الْأُخْدُودِ النَّارِ ذَاتِ الْوَقُودِ ـ تا ـ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ﴾[1]

﴿إِنَّ الَّذِينَ فَتَنُوا الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ﴾ یعنی آنها را سوزاند.

﴿ثُمَّ لَمْ يَتُوبُوا فَلَهُمْ عَذَابُ جَهَنَّمَ وَ لَهُمْ عَذَابُ الْحَرِيقِ﴾ و سپس توبه هم نکردند پس برای آنها عذاب جهنم و عذاب سوزاننده است.[2]

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ ذَٰلِكَ الْفَوْزُ الْكَبِيرُ (۱۱)

۱. تفسیر صافی، ج ۷، ص ۴۴۳؛ نورالثقلین ج ۵، ص ۵۴۴؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۲۵۲
۲. بحارالانوار، ج ۱۴، ص ۴۳۸؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۲۵۳

إِنَّ بَطْشَ رَبِّكَ لَشَدِيدٌ (۱۲)

إِنَّهُ هُوَ يُبْدِئُ وَ يُعِيدُ (۱۳)

وَ هُوَ الْغَفُورُ الْوَدُودُ (۱۴)

ذُو الْعَرْشِ الْمَجِيدُ (۱۵)

۱۱ ـ کسانی که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند برای آنها باغ‌های بهشتی است که از زیر درختانش نهرها جاری است، این رستگاری بزرگ است.

۱۲ ـ همانا انتقام پروردگارت بسیار سخت و شدید است.

۱۳ ـ همانا اوست که آغاز می‌کند و باز می‌گرداند.

۱۴ ـ و او آمرزنده و دوستدار مؤمنان است.

۱۵ ـ صاحب عرش عظیم و با اقتدار است.

ابن عباس در معنای آیهٔ ﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا﴾ می‌گوید: یعنی راست گفتند و به خداوند عزوجل ایمان آوردند و او را به یگانگی خواندند.

﴿وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ﴾ یعنی نه چشمی دارد ببیند و نه گوشی دارد بشنود.

﴿ذٰلِكَ الْفَوْزُ الْكَبِيرُ﴾ یعنی آنها به وسیلهٔ بهشت رستگار می‌شوند و از عقاب در امان می‌مانند.

﴿إِنَّ بَطْشَ رَبِّكَ﴾ ای محمد.

﴿لَشَدِيدٌ﴾ یعنی هنگامی که ستمکاران و جباران کافر را بگیرد که خداوند در سورهٔ هود می‌فرماید: ﴿إِنَّ أَخْذَهُ أَلِيمٌ شَدِيدٌ﴾[1] همانا گرفتن او شدید و دردناک است.

۱. هود، آیهٔ ۱۰۲

﴿إِنَّهُ هُوَ يُبْدِئُ وَ يُعِيدُ﴾ یعنی آفرید و سپس آنها را میراند و بعد از مرگ آنها را زنده می‌کند.

﴿وَ هُوَ الْغَفُورُ الْوَدُودُ﴾ یعنی برای اولیا و اهل اطاعت خودش مهربان بوده و با محبت برخورد می‌کند همچنانکه یکی از شما برادرش را دوست می‌دارد و با بشاشت و محبت با او برخورد می‌کند.[1]

ابی الجارود از امام باقر علیه السلام روایت می‌کند که در تفسیر آیهٔ ﴿ذُو الْعَرْشِ الْمَجِيدُ﴾ که او خداوند کریم و مجید است.

بَلْ هُوَ قُرْآنٌ مَجِيدٌ (۲۱)

فِي لَوْحٍ مَحْفُوظٍ (۲۲)



۲۱ ـ *بلکه این قرآن بزرگوار و با عظمت است.*

۲۲ ـ *در لوح محفوظ نگاشته است.*

﴿بَلْ هُوَ قُرْآنٌ مَجِيدٌ ❁ فِي لَوْحٍ مَحْفُوظٍ﴾ لوح محفوظ دو طرف دارد، یک طرفش بر سمت راست عرش بر پیشانی اسرافیل است که هر وقت خدای تعالی سخن از وحی می‌کند لوح به پیشانی اسرافیل می‌زند، و اسرافیل در لوح نظر می‌کند، و آنچه را در لوح می‌بیند به جبرئیل وحی می‌کند.[2]

۱. تفسیر برهان، ج ۸، ص ۲۵۴

۲. بحارالانوار، ج ۵۴، ص ۳۶۶؛ تفسیر صافی، ج ۷، ص ۴۴۷؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۲۵۵؛ نورالثقلین، ج ۵، ص ۵۴۸

تفسیر سورهٔ طارق



۸۶ - سورهٔ طارق در مکه نازل شده و دارای ۱۷ آیه است.

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

وَ السَّمٰاءِ وَ الطّٰارِقِ (١)

وَ مٰا أَدْرٰاكَ مَا الطّٰارِقُ (٢)

النَّجْمُ الثّٰاقِبُ (٣)

إِنْ كُلُّ نَفْسٍ لَمّٰا عَلَيْهٰا حٰافِظٌ (۴)

١ـ سوگند به آسمان و سوگند به طارق.

٢ـ و تو چه می‌دانی که طارق چیست؟

٣ـ طارق همان ستارهٔ درخشان و از بین برندهٔ تاریکی‌هاست.

۴ـ (سوگند به اینها) که برای هر نفسی نگهبانی است.

﴿وَ السَّمٰاءِ وَ الطّٰارِقِ﴾ طارق ستارهٔ درخشانی است و آن ستارهٔ عذاب و ستارهٔ قیامت است و آن «زُحَل» در بالاترین جایگاه قرار دارد.

﴿إِنْ كُلُّ نَفْسٍ لَمّٰا عَلَيْهٰا حٰافِظٌ﴾ مراد از حافظ ملائکه هستند.[1]

ابو بصیر روایت می‌کند که امام صادق علیه السلام در معنای آیهٔ ﴿وَ السَّمٰاءِ وَ الطّٰارِقِ﴾ فرمودند: مراد از ﴿السماء﴾ در اینجا امیرالمؤمنین علیه السلام و و مراد از

---

١. بحارالانوار، ج ٧، ص ١٠٨؛ نورالثقلین، ج ۵، ص ۵۵٠؛ تفسیر صافی، ج ٧، ص ۴۵٢؛ تفسیر برهان، ج ٨، ص ٢۵٨

«طارق» روحی است که با ائمه می‌باشد و راست می‌دارد ایشان را بر اعمال صالحه و هر شب از نزد پروردگار خود پیش ائمه علیهم السلام می‌آید و ایشان را از آنچه در شب و روز بوقوع خواهد آمد خبر می‌دهد.

ابو بصیر گوید، گفتم معنای ﴿النَّجْمُ الثَّاقِبُ﴾ چیست؟

فرمود: مراد از آن رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌باشد.[1]

فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسانُ مِمَّ خُلِقَ (۵)

خُلِقَ مِنْ ماءٍ دافِقٍ (۶)

يَخْرُجُ مِنْ بَيْنِ الصُّلْبِ وَ التَّرائِبِ (۷)

إِنَّهُ عَلىٰ رَجْعِهِ لَقادِرٌ (۸)

يَوْمَ تُبْلَى السَّرائِرُ (۹)

۵ـ پس انسان بنگرد که از چه آفریده شده است؟

۶ـ از آب جهنده آفریده شده است،

۷ـ آبی که از میان پشت و سینه‌ها بیرون می‌آید.

۸ـ همانا او قادر است که او را برگرداند.

۹ ـ روزی که اسرار انسان آشکار می‌شود.

﴿فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسانُ مِمَّ خُلِقَ * خُلِقَ مِنْ ماءٍ دافِقٍ﴾ منظور نطفه است، که با قوت خارج می‌شود.

﴿يَخْرُجُ مِنْ بَيْنِ الصُّلْبِ وَ التَّرائِبِ﴾ یعنی صلب مرد، و ترائب زن که همان سینه او است.

﴿إِنَّهُ عَلىٰ رَجْعِهِ لَقادِرٌ﴾ همچنانکه او را از نطفه آفرید قادر است که او را به

۱. بحارالانوار، ج ۲۴، ص ۷۰ و ج ۲۵، ص ۴۸؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۲۵۸

دوباره به دنیا و به سوی قیامت برگرداند.

﴿یَوْمَ تُبْلَی السَّرٰائِرُ﴾ یعنی روزی که سریره‌ها و پنهانی‌ها آشکار می‌شود.

فَمٰا لَهُ مِنْ قُوَّةٍ وَ لاٰ نٰاصِرٍ (۱۰)

وَ السَّمٰاءِ ذٰاتِ الرَّجْعِ (۱۱)

وَ الْأَرْضِ ذٰاتِ الصَّدْعِ (۱۲)

إِنَّهُ لَقَوْلٌ فَصْلٌ (۱۳)

وَ مٰا هُوَ بِالْهَزْلِ (۱۴)

إِنَّهُمْ يَكِيدُونَ كَيْداً (۱۵)

وَ أَكِيدُ كَيْداً (۱۶)

فَمَهِّلِ الْكٰافِرِينَ أَمْهِلْهُمْ رُوَيْداً (۱۷)

۱۰ـ پس برای او هیچ نیرو و یاوری نیست.

۱۱ـ و سوگند به آسمان باران زا.

۱۲ـ و سوگند به زمین گیاه رو.

۱۳ـ همانا که قرآن جدا کنندهٔ حق از باطل است.

۱۴ـ و آن سخن بیهوده‌ای نیست.

۱۵ـ همانا که آنها حیله‌های گوناگونی می‌کنند.

۱۶ـ و من هم در مقابل مکرشان چاره‌ای خواهم کرد.

۱۷ـ پس کافران را مهلت کمی بده.

﴿وَ السَّمٰاءِ ذٰاتِ الرَّجْعِ﴾ یعنی آسمان دارای باران است.

﴿وَ الْأَرْضِ ذٰاتِ الصَّدْعِ﴾ یعنی زمین دارای گیاهان است و آن قسم و جوابش آیهٔ ﴿إِنَّهُ لَقَوْلٌ فَصْلٌ﴾ است یعنی قرآن کلامی قاطع و جدا کننده میان

حق و باطل است.

﴿وَ مٰا هُوَ بِالْهَزْلِ﴾ یعنی قرآن سخن هزل و مسخره نیست.

﴿إِنَّهُمْ يَكِيدُونَ كَيْداً﴾ یعنی حیله‌ها به کار می‌برند.

﴿وَ أَكِيدُ كَيْداً﴾ و آن از جانب خداوند عذاب است.

﴿فَمَهِّلِ الْكٰافِرِينَ أَمْهِلْهُمْ رُوَيْداً﴾ یعنی مدت کمی آنها را به حال خودشان واگذار.[1]

ابی بصیر دربارهٔ معنای آیهٔ ﴿فَمٰا لَهُ مِنْ قُوَّةٍ وَ لاٰ نٰاصِرٍ﴾ می‌گوید: یعنی هیچ نیرویی ندارد که با آن به سوی خالقش نزدیک شود، و هیچ ناصری ندارد که اگر خدا عذاب او را بخواهد او را یاری کند.

عرض کردم: معنای آیهٔ ﴿إِنَّهُمْ يَكِيدُونَ كَيْداً﴾ چیست؟

فرمود: با رسول خدا صلی الله علیه و آله مکر کردند، با علی علیه السلام مکر کردند، با فاطمه علیها السلام مکر کردند پس خداوند به محمد صلی الله علیه و آله فرمود: ای محمد! ﴿إِنَّهُمْ يَكِيدُونَ كَيْداً وَأَكِيدُ كَيْداً فَمَهِّلِ الْكٰافِرِينَ﴾ ای محمد ﴿أَمْهِلْهُمْ رُوَيْداً﴾ وقتی که حضرت قائم علیه السلام قیام نماید و انتقام مرا از ستمکاران و طاغوتیان از قریش و بنی امیه و سائر مردم بگیرد.[2]

۱. بحارالانوار، ج ۹، ص ۲۴۹؛ تفسیر صافی، ج ۷، ص ۴۵۲؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۲۵۸

۲. بحارالانوار، ج ۲۳، ص ۳۶۸ و ج ۵۳، ص ۵۸؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۲۵۸

تفسیر سورهٔ اعلی



۸۷ - سورهٔ اعلی در مکه نازل شده و دارای ۱۹ آیه است.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

سَبِّحِ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى (۱)

الَّذِي خَلَقَ فَسَوَّى (۲)

وَ الَّذِي قَدَّرَ فَهَدىٰ (۳)

وَ الَّذِي أَخْرَجَ الْمَرْعىٰ (۴)

فَجَعَلَهُ غُثاءً أَحْوىٰ (۵)

سَنُقْرِئُكَ فَلا تَنْسىٰ (۶)

إِلاَّ ما شاءَ اللَّهُ إِنَّهُ يَعْلَمُ الْجَهْرَ وَ ما يَخْفىٰ (۷)

وَ نُيَسِّرُكَ لِلْيُسْرىٰ (۸)

فَذَكِّرْ إِنْ نَفَعَتِ الذِّكْرىٰ (۹)

سَيَذَّكَّرُ مَنْ يَخْشىٰ (۱۰)

وَ يَتَجَنَّبُهَا الْأَشْقَى (۱۱)

الَّذِي يَصْلَى النّارَ الْكُبْرىٰ (۱۲)

ثُمَّ لا يَمُوتُ فِيها وَ لا يَحْيىٰ (۱۳)

قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكّٰى (۱۴)

وَ ذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلّٰى (۱۵)

۱ـ پروردگار بلند مرتبه‌ات را تسبیح کن.

۲ـ همان خدایی که (عالم را) آفرید و منظمش نمود.

۳ـ و همان خدایی که اندازه گیری کرد و هدایت نمود.

۴ـ و همان خدایی که چراگاه را بیرون آورد.

۵ـ پس آن را خشک و تیره گردانید.

۶ـ بزودی (آیات قرآن را) بر تو بخوانیم، پس فراموش نمی‌کنی.

۷ـ مگر آنچه که خداوند بخواهد، همانا که او آشکار و پنهان را می‌داند.

۸ـ و تو را برای آسان‌ترین کار آماده می‌کنیم.

۹ـ پس متذکر نما اگر تذکر سودمند باشد.

۱۰ـ بزودی کسی که از خداوند می‌ترسد متذکر می‌شود.

۱۱ـ و شقی‌ترین انسان از آن دوری می‌گزیند.

۱۲ـ همان کسی بر آتش بزرگ وارد می‌شود.

۱۳ـ سپس نه در آن می‌میرد و نه زنده می‌شود.

۱۴ـ به تحقیق کسی که تزکیه نمود رستگار شد.

۱۵ـ و اسم پروردگارش را یاد نموده پس نماز خواند.

﴿سَبِّحِ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى﴾ یعنی بگو: ﴿سبحان ربي الأعلى﴾

﴿الَّذِي خَلَقَ فَسَوَّىٰ * وَ الَّذِي قَدَّرَ فَهَدَىٰ﴾ مقدر فرموده اشیاء را با تقدیر اول، سپس به سویش هدایت کرده هر که را می‌خواهد.

﴿وَ الَّذِي أَخْرَجَ الْمَرْعَىٰ﴾ یعنی گیاهان.

﴿فَجَعَلَهُ﴾ یعنی بعد از بیرون آمدن.

﴿غُثَاءً أَحْوَىٰ﴾ این است که همان نبات و گیاه بعد از رسیدن به حد بلوغش خشک و سیاه می‌شود.

﴿سَنُقْرِئُکَ فَلاٰ تَنْسیٰ﴾ یعنی به تو یاد می‌دهیم پس آن را فراموش مکن سپس استثنا قائل شده و فرمود: ﴿إِلاّٰ مٰا شٰاءَ اللّٰهُ﴾ زیرا کسی از نسیان لغوی که همان ترک کردن است در امان نیست زیرا آن کسی که فراموش نمی‌کند او خداوند عزوجل است.[1]

اصبغ گوید از امیرالمؤمنین علی علیه السلام دربارهٔ معنای آیهٔ ﴿سَبِّحِ اسْمَ رَبِّکَ الْأَعْلَی﴾ سوال کردم، فرمود: بر ستون عرش دو هزار سال قبل از اینکه خداوند آسمان‌ها و زمین‌ها را بیافریند نوشته شده بود: «لا إله إلا الله وحده لاشریک له و أن محمدا عبده و رسوله فاشهدوا بهما و أن علیا وصي محمد صلی الله علیه و آله ؛ خدایی جز معبود یگانه نیست، یکتایی است که شریکی ندارد، و اینکه محمد بنده و فرستاده اوست پس شهادت به آن دو دهید و اینکه علی علیه السلام وصی محمد صلی الله علیه و آله است».[2]

﴿وَ نُیَسِّرُکَ لِلْیُسْریٰ * فَذَکِّرْ﴾ یعنی ای محمد ﴿إِنْ نَفَعَتِ الذِّکْریٰ * سَیَذَّکَّرُ مَنْ یَخْشیٰ﴾ یعنی آن را به تو متذکر شدیم.

سپس فرمود: ﴿وَ یَتَجَنَّبُهَا﴾ یعنی آنچه ما تذکر دادیم شقی‌ترین افراد از آن دوری می‌گزینند.

﴿الْأَشْقَی * الَّذِي یَصْلَی النّٰارَ الْکُبْریٰ﴾ آتش روز قیامت.

﴿ثُمَّ لاٰ یَمُوتُ فِیهٰا وَ لاٰ یَحْییٰ﴾ یعنی در آتش می‌باشند همچنانکه خداوند فرمود: ﴿وَ یَأْتِیهِ الْمَوْتُ مِنْ کُلِّ مَکٰانٍ وَ مٰا هُوَ بِمَیِّتٍ﴾[3] مرگ از هر طرف بر او رو می‌کند ولی او مُردنی نیست.

﴿قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَکّٰی﴾ یعنی زکات فطره که قبل از نماز عید فطر

۱. تفسیر صافی، ج ۷، ص ۴۵۷ ؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۲۶۲ ؛ نورالثقلین، ج ۵، ص ۵۵۵
۲. بحارالانوار، ج ۱۶، ص ۳۶۵ و ج ۲۷، ص ۵ ؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۲۶۳
۳. ابراهیم، آیهٔ ۱۷

می‌پردازند.[1]

﴿وَ ذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلّى﴾ نماز عید فطر و عید قربان.

ابن عباس در معنای آیهٔ ﴿إِنَّهُ يَعْلَمُ الْجَهْرَ وَ ما يَخْفى﴾ گوید: یعنی آنچه تا روز قیامت در قلب و نفس تو می‌گذرد خداوند به آن عالم و آگاه است.

﴿وَ نُيَسِّرُكَ﴾ ای محمد در همهٔ امورت ﴿لِلْيُسْرى﴾[2]

إِنَّ هٰذا لَفِي الصُّحُفِ الْأُولىٰ (۱۸)

صُحُفِ إِبْراهِيمَ وَ مُوسىٰ (۱۹)

۱۸ ـ این سخنان در کتاب‌های گذشتگان نیز آمده است.

۱۹ ـ در کتاب ابراهیم و موسی.

﴿إِنَّ هٰذا﴾ یعنی آنچه از قرآن تلاوت کرده‌ای.

﴿لَفِي الصُّحُفِ الْأُولىٰ * صُحُفِ إِبْراهِيمَ وَ مُوسىٰ﴾ در کتاب‌های گذشتگان خصوصاً در کتاب ابراهیم و موسی نیز آمده است.[3]

---

۱. تفسیر صافی، ج ۷، ص ۴۵۹؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۲۶۲؛ نورالثقلین، ج ۵، ص ۵۵۶

۲. بحارالانوار، ج ۹، ص ۲۵۰؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۲۶۴

۳. بحارالانوار، ج ۹، ص ۲۴۹؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۲۶۳

تفسیر سورهٔ غاشیه



۸۸ - سورهٔ غاشیه در مکه نازل شده و دارای ۲۶ آیه است.


مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

هَلْ أَتاكَ حَدِيثُ الْغاشِيَةِ (۱)

وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ خاشِعَةٌ (۲)

عامِلَةٌ ناصِبَةٌ (۳)

تَصْلىٰ ناراً حامِيَةً (۴)

تُسْقىٰ مِنْ عَيْنٍ آنِيَةٍ (۵)

لَيْسَ لَهُمْ طَعامٌ إِلاّٰ مِنْ ضَرِيعٍ (۶)

لاٰ يُسْمِنُ وَ لاٰ يُغْنِي مِنْ جُوعٍ (۷)

وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ ناعِمَةٌ (۸)

لِسَعْيِها راضِيَةٌ (۹)

فِي جَنَّةٍ عالِيَةٍ (۱۰)

لاٰ تَسْمَعُ فِيها لاٰغِيَةً (۱۱)

۱ـ آیا داستان غاشیه بر تو رسیده است؟

۲ ـ صورت‌هایی در آن روز ترسان و ذلیل است.

۳ـ که همهٔ آنها کار کرده و خسته شده‌اند.

۴ ـ در آتش فروزان وارد می‌شوند.

۵ـ از چشمهٔ آب داغ به آنها بنوشانند.

۶ـ برای آنها غذایی جز خار و علف خشک و تلخ و بدبو نیست.

۷ـ غذایی که نه آنها را چاق می‌کند و نه از گرسنگی بی‌نیازشان می‌گرداند.

۸ـ صورت‌هایی در آن روز مسرور و خندان است.

۹ـ از سعی و کوشش خود راضی هستند.

۱۰ـ در بهشت بلند مرتبه جای دارند.

۱۱ـ در آنجا هیچ سخن لغو و بیهوده نمی‌شنوند.

﴿هَلْ أَتٰاکَ حَدِیثُ الْغٰاشِیَةِ﴾ یعنی ای محمد به تحقیق خبر قیامت برای تو بیان شد و معنی ﴿الغاشیة﴾ یعنی اینکه مردم را در بر می‌گیرد.

﴿وُجُوهٌ یَوْمَئِذٍ خٰاشِعَةٌ * عٰامِلَةٌ نٰاصِبَةٌ﴾ آنها کسانی بوده‌اند که با دین خدا مخالفت ورزیده‌اند، نماز خوانده‌اند، روزه گرفته‌اند و با امیرالمومنین علی علیه السلام دشمنی نموده‌اند و آن قول الهی است که فرمود: ﴿عٰامِلَةٌ نٰاصِبَةٌ﴾ یعنی خداوند آن اعمال و افعالشان را قبول نمی‌کند.

﴿تَصْلیٰ﴾ یعنی صورت‌هایشان.

﴿نٰاراً حٰامِیَةً * تُسْقیٰ مِنْ عَیْنٍ آنِیَةٍ﴾ یعنی از شدت گرما ناله و فریاد می‌کند.

﴿لَیْسَ لَهُمْ طَعٰامٌ إِلاّٰ مِنْ ضَرِیعٍ﴾ یعنی غذایشان عرق اهل آتش جهنم و آنچه از آلت‌های زناکاران بیرون می‌آید، می‌باشد ﴿لاٰ یُسْمِنُ وَ لاٰ یُغْنِي مِنْ جُوعٍ﴾ که نه چاق کننده هستند و نه از گرسنگی نجاتشان می‌دهد.

سپس پیروان امیر المؤمنین علی علیه السلام را ذکر کرده و فرمود: ﴿وُجُوهٌ یَوْمَئِذٍ نٰاعِمَةٌ * لِسَعْیِهٰا رٰاضِیَةٌ﴾ یعنی خداوند به آنچه آنها تلاش و کوشش کرده‌اند راضی می‌کند.

﴿فِي جَنَّةٍ عَالِيَةٍ * لاٰ تَسْمَعُ فِيهٰا لاٰغِيَةً﴾ یعنی در آنجا شوخی و دروغ نمی‌شنوند.[۱]

ابی حمزه گوید از امام صادق علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: هر کس که با شما مخالفت کند اگر چه متعبّد باشد و در عمل کوشش کرده باشد منسوب به این آیه است: ﴿وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ خٰاشِعَةٌ * عٰامِلَةٌ نٰاصِبَةٌ * تَصْلىٰ نٰاراً حٰامِيَةً﴾ صورت‌هایی در آن روز ترسان و ذلیل است. که همهٔ آنها کار کرده و خسته شده‌اند. در آتش فروزان وارد می‌شوند.[۲]

فِيهٰا سُرُرٌ مَرْفُوعَةٌ (۱۳)

وَ أَكْوٰابٌ مَوْضُوعَةٌ (۱۴)

وَ نَمٰارِقُ مَصْفُوفَةٌ (۱۵)

وَ زَرٰابِيُّ مَبْثُوثَةٌ (۱۶)

أَ فَلاٰ يَنْظُرُونَ إِلَى الْإِبِلِ كَيْفَ خُلِقَتْ (۱۷)

۱۳ـ در آن تختهای بلند پایه‌ای است.

۱۴ـ و قدحهای بزرگ گذاشته‌اند.

۱۵ـ و بالشها و پشتی‌های مرتب شده.

۱۶ـ و فرشهای عالی گسترده.

۱۷ـ آیا به شتر نمی‌نگرند که چگونه آفریده شده است؟

ابن عباس در معنای آیهٔ ﴿فِيهٰا سُرُرٌ مَرْفُوعَةٌ﴾ گوید: تخت‌هائی که الواحی از طلا که آراسته به زبرجد و دُرّ و یاقوت است که از زیر آنها چشمه‌ها جاری می‌شود.

۱. بحارالانوار، ج ۷، ص ۲۰۹؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۲۷۰؛ نورالثقلین، ج ۵، ص ۵۶۷

۲. مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۱۵۳؛ بحارالانوار، ج ۲۷، ص ۱۶۸؛ تفسیر صافی، ج ۷، ص ۴۶۶؛ نورالثقلین، ج ۵، ص ۵۶۳؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۲۶۹

﴿وَ أَكْوابٌ مَوْضُوعَةٌ﴾ یعنی کوزه‌هایی که برای آنها گوشی نیست (دسته و لوله ندارند).

﴿وَ نَمارِقُ مَصْفُوفَةٌ﴾ یعنی فرش‌ها و بالش‌ها.

﴿وَ زَرابِيُّ مَبْثُوثَةٌ﴾ هر چیزی که خداوند در بهشت آفریده. نمونه‌ای در دنیا دارد مگر زرابی درک نمی‌شود که آن چیست.[1]

ابن عباس در معنای آیهٔ ﴿أَفَلا يَنْظُرُونَ إِلَى الْإِبِلِ كَيْفَ خُلِقَتْ﴾ گوید: منظور چهارپایان است.

وَ إِلَى السَّماءِ كَيْفَ رُفِعَتْ (۱۸)

وَ إِلَى الْجِبالِ كَيْفَ نُصِبَتْ (۱۹)

وَ إِلَى الْأَرْضِ كَيْفَ سُطِحَتْ (۲۰)

فَذَكِّرْ إِنَّما أَنْتَ مُذَكِّرٌ (۲۱)

لَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصَيْطِرٍ (۲۲)

۱۸ـ و به آسمان نگاه نمی‌کنند که چگونه بر افراشته شده است؟

۱۹ـ و به کوه‌ها نمی‌نگرند که چگونه بر جای خود نصب شده‌اند؟

۲۰ـ و به زمین که چگونه گسترده شده است؟

۲۱ـ پس تذکر بده همانا که تو تذکر دهنده هستی.

۲۲ـ تو مسلط بر آنها نیستی که بر ایمان مجبورشان کنی.

﴿وَ إِلَى السَّماءِ كَيْفَ رُفِعَتْ * وَ إِلَى الْجِبالِ كَيْفَ نُصِبَتْ * وَ إِلَى الْأَرْضِ كَيْفَ سُطِحَتْ﴾ خداوند عز و جل می‌فرماید: آیا کسی به غیر از من قادر است که همانند شتر را خلق کند، و یا آسمان را بالا ببرد و کوه‌ها را نصب نماید و زمین را مسطح کند؟ یا غیر از من افعالی همانند این را انجام دهند؟

---

۱. بحارالانوار، ج ۸، ص ۱۳۶

﴿فَذَكِّرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ﴾ یعنی ای محمد موعظه کن که همانا تو پند دهنده هستی.

﴿لَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصَيْطِرٍ﴾ یعنی تو نه حافظ ایشانی، و نه نویسنده اعمالشان می‌باشی.[1]

إِلَّا مَنْ تَوَلَّى وَكَفَرَ (۲۳)

فَيُعَذِّبُهُ اللَّهُ الْعَذَابَ الْأَكْبَرَ (۲۴)

إِنَّ إِلَيْنَا إِيَابَهُمْ (۲۵)

ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا حِسَابَهُمْ (۲۶)

۲۳ ـ مگر کسی که پشت کند و کافر شود.

۲۴ ـ پس خداوند او را به عذابی بزرگ معذب می‌کند.

۲۵ ـ همانا بازگشت آنها به سوی ماست.

۲۶ ـ سپس همانا حساب آنها بر ماست.

ابی الجارود از امام باقر علیه السلام روایت می‌کند که در تفسیر آیهٔ ﴿إِلَّا مَنْ تَوَلَّى وَكَفَرَ﴾ فرمودند: منظور کسی است که از تذکر تو متعظ نشود و تو را تصدیق نکند، و ربوبیت مرا انکار کند و نعمت مرا کفران نماید.

﴿فَيُعَذِّبُهُ اللَّهُ الْعَذَابَ الْأَكْبَرَ﴾ منظور عذاب غلیظ و شدید و دائمی است.

﴿إِنَّ إِلَيْنَا إِيَابَهُمْ﴾ یعنی عاقبت کارشان به سوی ما است.

﴿ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا حِسَابَهُمْ﴾ یعنی جزایشان با ما است.[2]

﴿إِنَّ إِلَيْنَا إِيَابَهُمْ﴾ یعنی برگشتشان به سوی ماست ﴿ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا حِسَابَهُمْ﴾ سپس همانا حساب آنها بر ماست.

---

۱. بحارالانوار، ج ۹، ص ۲۵۰

۲. بحارالانوار، ج ۹، ص ۲۵۱ ؛ تفسیر صافی، ج ۷، ص ۴۶۷ ؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۲۷۰ ؛ نورالثقلین، ج ۵، ص ۵۶۷

تفسیر سورهٔ فجر



۸۹ - سورهٔ فجر در مکه نازل

شده و دارای ۳۰ آیه است.

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

وَ الْفَجْرِ (۱)

وَ لَيالٍ عَشْرٍ (۲)

وَ الشَّفْعِ وَ الْوَتْرِ (۳)

وَ اللَّيْلِ إِذٰا يَسْرِ (۴)

هَلْ فِي ذٰلِكَ قَسَمٌ لِذِي حِجْرٍ (۵)

أَ لَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِعٰادٍ (۶)

إِرَمَ ذٰاتِ الْعِمٰادِ (۷)

الَّتِي لَمْ يُخْلَقْ مِثْلُهٰا فِي الْبِلاٰدِ (۸)

وَ ثَمُودَ الَّذِينَ جٰابُوا الصَّخْرَ بِالْوٰادِ (۹)

وَ فِرْعَوْنَ ذِي الْأَوْتٰادِ (۱۰)

۱ـ و سوگند به صبح .

۲ـ و سوگند به شب‌های دهگانه.

۳ـ و سوگند به زوج و فرد .

۴ـ و سوگند به شب هنگامی که برود.

۵ـ آیا در این امور که بیان شد سوگندی برای صاحبان اندیشه نیست؟

۶ـ آیا ندیدی که پروردگارت با قوم عاد چه کرد؟

۷ـ و نیز با اهل شهر ارم با عظمت،

۸ـ آنچنان شهری که مانندش در شهرها آفریده (ساخته) نشده بود.

۹ـ و قوم ثمود که داخل سنگ‌های بزرگ را می‌شکافتند و کاخها برای خودشان می‌ساختند،

۱۰ـ و نیز فرعون که دارای قدرت و ستمگر بود.

﴿وَالْفَجْرِ﴾ در این آیه واو نازل نشده است و واو زیاده است بلکه آن بدون واو است.

﴿وَلَيَالٍ عَشْرٍ﴾ ده روز ذی الحجه است.

﴿وَالشَّفْعِ﴾ منظور از شفع دو رکعت است

﴿وَالْوَتْرِ﴾ و منظور از وتر یک رکعت است که در آخر شب خوانده می‌شود.

در روایتی دیگر می‌فرماید: منظور از ﴿شفع﴾ امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام و منظور از ﴿وتر﴾ امیرالمؤمنین علیه السلام می‌باشد.[1]

﴿هَلْ فِي ذَٰلِكَ قَسَمٌ لِذِي حِجْرٍ﴾ یعنی صاحب عقل.

﴿وَاللَّيْلِ إِذَا يَسْرِ﴾ منظور شب جمع است (یعنی شب عید قربان که از عرفات به مشعر کوچ می‌کنند و در آنجا اجتماع می‌کنند).

سپس خداوند به پیامبرش صلی الله علیه و آله فرمود: ﴿أَلَمْ تَرَ﴾ یعنی آیا می‌دانی؟ ﴿كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِعَادٍ * إِرَمَ ذَاتِ الْعِمَادِ * الَّتِي لَمْ يُخْلَقْ مِثْلُهَا فِي الْبِلَادِ﴾ سپس عاد مُرد و خداوند او و قومش را با باد صرصر هلاک کرد.

۱. بحارالانوار، ج ۲۴، ص ۳۴۹؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۲۷۶؛ تفسیر صافی، ج ۷، ص ۴۷۳؛ نورالثقلین، ج ۵، ص ۵۷۱

﴿وَ ثَمُودَ الَّذِينَ جَابُوا الصَّخْرَ بِالْوَادِ﴾ یعنی دل کوه‌ها را کنده بودند.

﴿وَ فِرْعَوْنَ ذِي الْأَوْتَادِ﴾ استوانه‌هایی را ساخت و خواست که به وسیلهٔ آنها به آسمان برود.[1]

إِنَّ رَبَّكَ لَبِالْمِرْصَادِ (۱۴)
فَأَمَّا الْإِنْسَانُ إِذَا مَا ابْتَلَاهُ رَبُّهُ فَأَكْرَمَهُ وَ نَعَّمَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَكْرَمَنِ (۱۵)
وَ أَمَّا إِذَا مَا ابْتَلَاهُ فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَهَانَنِ (۱۶)
كَلَّا بَلْ لَا تُكْرِمُونَ الْيَتِيمَ (۱۷)
وَ لَا تَحَاضُّونَ عَلَىٰ طَعَامِ الْمِسْكِينِ (۱۸)
وَ تَأْكُلُونَ التُّرَاثَ أَكْلًا لَمًّا (۱۹)
وَ تُحِبُّونَ الْمَالَ حُبًّا جَمًّا (۲۰)
كَلَّا إِذَا دُكَّتِ الْأَرْضُ دَكًّا دَكًّا (۲۱)

۱۴ـ همانا پروردگارت در کمینگاه (ستمکاران) است.

۱۵ـ پس اما انسان هنگامی که پروردگارش او را برای آزمایش و امتحان اکرامش می‌کند و نعمتی به او می‌بخشد (با تکبر) می‌گوید: پروردگارم مرا گرامی داشته است.

۱۶ـ و اما هنگامی که او را مبتلا می‌کند و روزیش را تنگ می‌گرداند (با یاس و نامیدی) می‌گوید: پروردگارم مرا خوار کرده است.

۱۷ـ هرگز (چنین نیست) بلکه شما یتیمان را گرامی نمی‌دارید.

۱۸ـ و مساکین را بر سر سفرهٔ خود اطعام نمی‌کنید.

۱۹ـ و مال ارث را جمع کرده و می‌خورید.

۱. بحارالانوار، ج ۱۳، ص ۱۰۹؛ نورالثقلین، ج ۵، ص ۵۷۱؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۲۷۷

۲۰ ـ و مال دنیا را به شدّت دوست می‌دارید.

۲۱ ـ هرگز (چنین نیست که می‌پندارند) هنگامی که زمین به کلی در هم کوبیده شده و متلاشی می‌شود.

﴿إِنَّ رَبَّکَ لَبِالْمِرْصَادِ﴾ یعنی قائم و نگهبان بر هر ظالمی است و اعمال آنها را زیر نظر دارد.

﴿فَأَمَّا الْإِنْسَانُ إِذَا مَا ابْتَلَاهُ رَبُّهُ﴾ یعنی او را با نعمت امتحان نمود.

﴿فَيَقُولُ رَبِّي أَكْرَمَنِ * وَ أَمَّا إِذَا مَا ابْتَلَاهُ﴾ یعنی او را امتحان کرد.

﴿فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ﴾ یعنی به فقر مبتلایش کرد ﴿فَيَقُولُ رَبِّي أَهَانَنِ﴾ پس می‌گوید که پروردگارم مرا خوار کرده است.

خداوند فرمود: ﴿كَلَّا بَلْ لَا تُكْرِمُونَ الْيَتِيمَ * وَ لَا تَحَاضُّونَ عَلَىٰ طَعَامِ الْمِسْكِينِ﴾ یعنی یتیم را پیش خود نمی‌خوانید و مراد از آن جماعتی هستند که غاصبین حق آل محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌باشند و آنهائی هستند که مال یتیم‌ها و مال فقراء و محتاجین ایشان را و ابناء سبیل ایشان را می‌خورد.

﴿وَ تَأْكُلُونَ التُّرَاثَ أَكْلًا لَمًّا﴾ یعنی همهٔ آنها را به تنهایی می‌خورید.

﴿وَ تُحِبُّونَ الْمَالَ حُبًّا جَمًّا﴾ یعنی مال را ذخیره می‌کنید و در راه خداوند انفاق نمی‌کنید.[۱]

ابی الجارود از امام باقر علیه‌السلام روایت می‌کند که در تفسیر آیهٔ ﴿كَلَّا إِذَا دُكَّتِ الْأَرْضُ دَكًّا دَكًّا﴾ یعنی وقتی که زمین می‌لرزد.[۲]

ابن عباس گوید: هنگامی که زمین شکسته و از هم پاشیده شود.[۳]

۱. تفسیر برهان، ج ۸، ص ۲۷۸

۲. بحارالانوار، ج ۷، ص ۱۰۹

۳. تفسیر صافی، ج ۷، ص ۴۷۶؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۲۸۲

وَ جٰاءَ رَبُّكَ وَ الْمَلَكُ صَفًّا صَفًّا (۲۲)

وَ جِيءَ يَوْمَئِذٍ بِجَهَنَّمَ يَوْمَئِذٍ يَتَذَكَّرُ الْإِنْسانُ وَ أَنّٰى لَهُ الذِّكْرىٰ (۲۳)

۲۲ ـ و فرمان پروردگارت فرا برسد و فرشتگان صف در صف به عرصهٔ محشر حاضر شوند.

۲۳ ـ و آن روز جهنم را می‌آورند، در آن روز آدمی متذکر می‌شود، و این تذکر چه سودی به حال او دارد؟

چگونگی جهنم و پل صراط

﴿وَ جٰاءَ رَبُّكَ وَ الْمَلَكُ صَفًّا صَفًّا﴾ ملک اسم یک فرشته است ولی معنایش جمع است.[1]

﴿وَ جِيءَ يَوْمَئِذٍ بِجَهَنَّمَ يَوْمَئِذٍ يَتَذَكَّرُ الْإِنْسانُ وَ أَنّٰى لَهُ الذِّكْرىٰ﴾

امام باقر علیه‌السلام فرمودند: هنگامی که این آیه نازل شد دربارهٔ آن از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله سوال کردند، و او فرمود: روح الامین به من خبر داد خداوند که خدائی به غیر از او نیست چون آفریدگان را آفرید و اولین و آخرین را گرد هم در آورد، جهنم را آورد که با هزار مهار کشیده می‌شد و صد هزار از فرشتگان غلاظ و شداد آن را می‌کشیدند، و آن را بانگ و خشم و شهیق و زفیر بود، و چون نفس بیرون می‌داد، اگر خدا حساب مردمان را برای بعد نگذاشته بود همگان هلاک می‌شدند، سپس از آن گردنی بیرون آمد که بر آفریدگان محیط شد و نیکوکار و فاجر را در میان خود گرفت، و هیچ بنده‌ای از بندگان خدا و فرشته و پیامبر نبود مگر آن که بانگ برداشت که: پروردگارا، جانم جانم، و تو ای پیامبر خدا فریاد می‌کردی: امتم، امتم، سپس بر آن صراط نهاده شد که

۱. تفسیر برهان، ج ۸، ص ۲۸۲

باریکتر از لبهٔ شمشیر بود و بر آن سه پل قرار داشت: یکی پل امانت و رحم، دومی پل نماز، و سومی پل عدل رب العالمین که خدائی جز او نیست، مردمان را به عبور از آنها مکلف می‌کردند: پل رحم و امانت نگاهشان می‌داشت، و اگر از آن رد می‌شدند نماز نگاهشان می‌داشت، و اگر از آن هم می‌گذشتند پایان به رب‌العالمین می‌رسید، بنا بر گفته‌اش: ﴿إِنَّ رَبَّکَ لَبِالْمِرْصَادِ﴾ . و مردمان بر صراط آویختهٔ به دست و پا از جای کنده شده، و چسبیدهٔ به پا قرار داشتند و فرشتگان بانگ بر می‌داشتند که: ای بردبار، ببخش و چشم بپوش و به فضلت باز گرد و سلامت بدار، و مردمان همچون پروانه در آتش می‌افتادند، و چون کسی به رحمت خدا نجات می‌یافت و می‌گذشت، می‌گفت: شکر خدای را که به نعمت او صالحات تمام می‌شود، و حسنات پاکیزگی پیدا می‌کند، و شکر خدا را که بعد از نومیدیها مرا از تو به منت و فضل خود نجات داد و پروردگار ما آمرزنده و پاداش دهنده است.[1]

فَيَوْمَئِذٍ لاٰ يُعَذِّبُ عَذٰابَهُ أَحَدٌ (۲۵)

وَ لاٰ يُوثِقُ وَثٰاقَهُ أَحَدٌ (۲۶)

يٰا أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ (۲۷)

ارْجِعِي إِلىٰ رَبِّكِ رٰاضِيَةً مَرْضِيَّةً (۲۸)

فَادْخُلِي فِي عِبٰادِي (۲۹)

وَ ادْخُلِي جَنَّتِي (۳۰)

۲۵ ـ پس آن روز خداوند کسی را مانند او عذاب نمی‌کند.

---

۱. بحارالانوار، ج ۸، ص ۲۹۳ ؛ امالی شیخ صدوق، ص ۱۷۶ ؛ کافی، ج ۸، ص ۳۱۲ ؛ نورالثقلین، ج ۵، ص ۵۷۴ ؛ تفسیر صافی، ج ۷، ص ۴۷۶

۲۶ـ و هیچ کس همانند او کسی را به بند نمی‌کشد.

۲۷ـ ای نفس مطمئن و آرام یافته.

۲۸ـ به سوی پروردگارت باز گرد که هم تو از او خشنود هستی و هم او از تو راضی.

۲۹ـ پس در گروه بندگانم وارد شو.

۳۰ـ و در بهشت من داخل شو.

﴿فَيَوْمَئِذٍ لاٰ يُعَذِّبُ عَذاٰبَهُ أَحَدٌ * وَ لاٰ يُوثِقُ وَثاٰقَهُ أَحَدٌ﴾ او فلانی است.[۱]

﴿يا أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ * ارْجِعِي إِلىٰ رَبِّكِ راٰضِيَةً مَرْضِيَّةً﴾ هنگامی که موقع وفات مؤمن فرا می‌رسد ندا کننده‌ای از جانب پروردگار ندا می‌دهد ای نفس مطمئن و دل آرام به سوی ولایت علی علیه‌السلام در آی که تو را با ثواب راضی و خشنود کرده است.

﴿فَادْخُلِي فِي عِبادِي * وَ ادْخُلِي جَنَّتِي﴾ پس برای او هیچ همّ و غمی نیست مگر اینکه به آن صدا ملحق شود.[۲]

ابو بصیر از امام صادق علیه‌السلام روایت می‌کند که در تفسیر آیات ﴿يا أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ * ارْجِعِي إِلىٰ رَبِّكِ راٰضِيَةً مَرْضِيَّةً * فَادْخُلِي فِي عِبادِي * وَادْخُلِي جَنَّتِي﴾ فرمودند: منظور حسین بن علی علیه‌السلام است.[۳]

۱. نورالثقلین، ج ۵، ص ۵۷۶؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۲۸۳؛ تفسیر صافی، ج ۷، ص ۴۷۷
۲. بحارالانوار، ج ۶، ص ۱۸۲
۳. بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۲۱۹؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۲۸۳

تفسیر سورهٔ بلد



۹۰ - سورهٔ بلد در مکه نازل

شده و دارای ۲۰ آیه است.


مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

لاٰ أُقْسِمُ بِهٰذَا الْبَلَدِ (١)

وَ أَنْتَ حِلٌّ بِهٰذَا الْبَلَدِ (٢)

وَ وٰالِدٍ وَ مٰا وَلَدَ (٣)

لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسٰانَ فِي كَبَدٍ (۴)

أَ يَحْسَبُ أَنْ لَنْ يَقْدِرَ عَلَيْهِ أَحَدٌ (۵)

يَقُولُ أَهْلَكْتُ مٰالاً لُبَداً (۶)

أَ يَحْسَبُ أَنْ لَمْ يَرَهُ أَحَدٌ (٧)

أَ لَمْ نَجْعَلْ لَهُ عَيْنَيْنِ (٨)

وَ لِسٰاناً وَ شَفَتَيْنِ (٩)

وَ هَدَيْنٰاهُ النَّجْدَيْنِ (١٠)

فَلاَ اقْتَحَمَ الْعَقَبَةَ (١١)

وَ مٰا أَدْرٰاكَ مَا الْعَقَبَةُ (١٢)

فَكُّ رَقَبَةٍ (١٣)

أَوْ إِطْعٰامٌ فِي يَوْمٍ ذِي مَسْغَبَةٍ (١۴)

يَتِيماً ذٰا مَقْرَبَةٍ (١۵)

أَوْ مِسْكِيناً ذَا مَتْرَبَةٍ (١٦)

ثُمَّ كَانَ مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ تَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ وَ تَوَاصَوْا بِالْمَرْحَمَةِ (١٧)

أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ (١٨)

وَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا هُمْ أَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ (١٩)

عَلَيْهِمْ نَارٌ مُؤْصَدَةٌ (٢٠)

۱ـ سوگند به این شهر (مکّه).

۲ـ و تو در این شهر ساکن هستی.

۳ـ و سوگند به پدر و فرزند.

۴ـ به تحقیق ما انسان را در رنج و مشقّت آفریدیم.

۵ـ آیا او می‌پندارد که هیچ کس نمی‌تواند بر او دست پیدا کند؟

۶ـ می‌گوید: مال بسیاری را از بین بردم.

۷ـ آیا می‌پندارد که کسی او را ندیده است؟

۸ـ آیا برای او دو چشم قرار ندادیم؟

۹ـ و زبان و دو لب؟

۱۰ـ و او را به راه خیر و شر هدایتش ننمودیم؟

۱۱ـ پس از گردنه نگذشت.

۱۲ـ و تو چه می‌دانی که عقبه چیست؟

۱۳ـ آزاد کردن برده‌ای.

۱۴ـ یا غذا دادن در روز گرسنگی.

۱۵ـ یتیمی از خویشاوندان.

۱۶ـ یا مسکین خاک نشین.

۱۷ـ سپس از کسانی بود که ایمان آورده و یکدیگر را به صبر و رحمت

سفارش می‌کنند.

۱۸ ـ آنها اصحاب یمین هستند.

۱۹ ـ و کسانی که به آیات ما کافر شدند آنها از اصحاب مشئمه (افراد شوم) هستند.

۲۰ ـ بر آنها آتشی سر پوشیده است (که راه فراری از آن نیست).

﴿لاٰ أُقْسِمُ بِهٰذَا الْبَلَدِ﴾ مراد از بلد مکه است.

﴿وَ أَنْتَ حِلٌّ بِهٰذَا الْبَلَدِ﴾ قریش حلال نمی‌دانستند که در مکه به کسی ظلم و ستم کنند ولی ظلم و ستم به تو را حلال کردند.

﴿وَ وٰالِدٍ وَ مٰا وَلَدَ﴾ آدم و آنچه از پیامبران و اوصیا به دنیا می‌آیند.

﴿لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسٰانَ فِي كَبَدٍ﴾ یعنی خداوند انسان را راست قامت آفرید و موجودات دیگر را چنین استوار نیافریده است. (پس معنای کبد یعنی راست قامت).

﴿يَقُولُ أَهْلَكْتُ مٰالاً لُبَداً﴾ فرمود: لبد به معنای مجتمع است.[1]

ابی الجارود از امام باقر علیه السلام روایت می‌کند که در تفسیر آیهٔ ﴿يَقُولُ أَهْلَكْتُ مٰالاً لُبَداً﴾ فرمود: او عمرو بن عبدود است هنگامی که علی بن ابی طالب علیه السلام اسلام را در روز جنگ خندق بر او عرضه کرد، گفت: پس کجاست آن همه مالی را که برای از بین بردن شما خرج کردم؟ او مالی را برای بستن راه خدا خرج کرده بود، پس حضرت علی علیه السلام او را کشت.[2]

﴿وَ هَدَيْنٰاهُ النَّجْدَيْنِ﴾ یعنی برای او راه خیر و شر را نشان دادیم.[3]

---

۱. بحارالانوار، ج ۹، ص ۲۵۱؛ تفسیر صافی، ج ۷، ص ۴۸۱؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۲۸۷

۲. بحارالانوار، ج ۹، ص ۲۵۱؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۲۸۷؛ تفسیر صافی، ج ۷، ص ۴۸۳؛ نورالثقلین، ج ۵، ص ۵۸۰

۳. نورالثقلین، ج ۵، ص ۵۸۱؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۲۹۱

﴿فَلاَ اقْتَحَمَ الْعَقَبَةَ * وَ مٰا أَدْرٰاکَ مَا الْعَقَبَةُ﴾ مراد از عقبه ائمه علیهم السلام هستند پس هر کسی از آن بگذرد از آتش جهنم خودش را رهانیده است.

﴿أَوْ مِسْکِیناً ذٰا مَتْرَبَةٍ﴾ یعنی مسکینی که جامه خوابی ندارد که او را از آلودگی به خاک نگه بدارد.

﴿أَصْحٰابُ الْمَیْمَنَةِ﴾ اصحاب امیر المؤمنین علی علیه السلام هستند.

﴿وَ الَّذِینَ کَفَرُوا بِآیٰاتِنٰا﴾ آنهائی که با امیرالمؤمنین علیه السلام مخالفت کردند.

﴿هُمْ أَصْحٰابُ الْمَشْأَمَةِ﴾ مراد از ﴿المشأمة﴾ دشمنان آل محمد علیهم السلام هستند.

﴿عَلَیْهِمْ نٰارٌ مُؤْصَدَةٌ﴾ یعنی آتشی که رویش پوشیده شده است.[1]

امام باقر علیه السلام در معنای آیهٔ ﴿أَیَحْسَبُ أَنْ لَنْ یَقْدِرَ عَلَیْهِ أَحَدٌ﴾ فرمودند: او را به خاطر کشتن دختر پیامبر صلی الله علیه و آله می‌کشد.

﴿یَقُولُ أَهْلَکْتُ مٰالاً لُبَداً﴾ یعنی آن مالی که پیامبر صلی الله علیه و آله در تجهیز لشکر عشیره (غزوهٔ تبوک) صرف نمود.

﴿أَیَحْسَبُ أَنْ لَمْ یَرَهُ أَحَدٌ﴾ فساد در وجود خود او بود.

﴿أَلَمْ نَجْعَلْ لَهُ عَیْنَیْنِ﴾ یعنی رسول خدا صلی الله علیه و آله.

﴿وَ لِسٰاناً﴾ یعنی امیرالمؤمنین علیه السلام.

﴿وَ شَفَتَیْنِ﴾ یعنی امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام.

﴿وَ هَدَیْنٰاهُ النَّجْدَیْنِ﴾ به سوی ولایت آن دو.

﴿فَلاَ اقْتَحَمَ الْعَقَبَةَ * وَ مٰا أَدْرٰاکَ مَا الْعَقَبَةُ﴾ تو چه می‌دانی؟ هر چیزی در قرآن است؛ ﴿ما أدراک﴾ یعنی ما أعلمک، تو چه می‌دانی.

---

۱. بحارالانوار، ج ۲۴، ص ۲۸۲؛ نورالثقلین، ج ۵، ص ۵۸۲؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۲۹۴؛ تفسیر صافی، ج ۷، ص ۴۸۵

﴿و یَتِیماً ذٰا مَقْرَبَةٍ﴾ یعنی رسول خدا صلی الله علیه و آله و مراد از ﴿مقربه﴾ یعنی خویشان.

﴿أَوْ مِسْکِیناً ذٰا مَتْرَبَةٍ﴾ یعنی امیرالمؤمنین علیه السلام از علم و دانش بی‌نیاز است.[1]

ابو بصیر از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که در معنای آیهٔ ﴿فَکُّ رَقَبَةٍ﴾ فرمود: به وسیلهٔ معرفت ما مردم از آتش جهنم رهائی می‌یابند و ما هستیم که در روز گرسنگی و قحطی مردم را اطعام می‌کنیم.[2]

ابن عباس در معنای آیهٔ گوید: ﴿وَ تَوٰاصَوْا بِالصَّبْرِ﴾ یعنی کسانی که بر واجبات خداوند عز و جل صبر می‌کنند ﴿وَ تَوٰاصَوْا بِالْمَرْحَمَةِ﴾ یعنی در آن چیزی که در بین آنهاست و این قبول نمی‌شود مگر از مؤمن.[3]

۱. بحارالانوار، ج ۹، ص ۲۵۱ و ج ۲۴، ص ۲۸۲ ؛ تفسیر برهان، ج ۷، ص ۲۹۰
۲. بحارالانوار، ج ۲۴، ص ۲۸۲ و ج ۶۶، ص ۳۶۴ ؛ تفسیر صافی، ج ۷، ص ۴۸۵ ؛ نورالثقلین، ج ۵، ص ۵۸۲ ؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۲۹۳
۳. تفسیر برهان، ج ۸، ص ۲۹۵


مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

تفسیر سورهٔ شمس



۹۱ - سورهٔ شمس در مکه
نازل شده و دارای ۱۵ آیه
است.


مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

وَ الشَّمْسِ وَ ضُحٰاهٰا (۱)

وَ الْقَمَرِ إِذٰا تَلاٰهٰا (۲)

وَ النَّهٰارِ إِذٰا جَلاّٰهٰا (۳)

وَ اللَّيْلِ إِذٰا يَغْشٰاهٰا (۴)

۱ـ و سوگند به خورشید و نور آن،

۲ـ و سوگند به ماه هنگامی که (بعد از خورشید) می‌تابد،

۳ـ و سوگند به روز هنگامی که عالم را روشن سازد.

۴ـ و سوگند به شب هنگامی که پردهٔ سیاهی می‌کشد.

﴿وَ الشَّمْسِ وَ ضُحٰاهٰا﴾

ابو بصیر گوید از امام صادق علیه السلام دربارهٔ آیهٔ ﴿وَ الشَّمْسِ وَ ضُحٰاهٰا﴾ سوال کردم.

فرمودند: مراد از ﴿الشمس﴾ رسول خدا است که به وسیلهٔ آن حضرت دین را برای مردم واضح و روشن نمود.

عرض کردم: معنای آیهٔ ﴿وَ الْقَمَرِ إِذٰا تَلاٰهٰا﴾ چیست؟

فرمود: آن امیر المؤمنین علیه السلام است.

سوال کردم: معنای آیهٔ ﴿وَ اللَّيْلِ إِذٰا يَغْشٰاهٰا﴾ چیست؟

فرمود: مراد پیشوایان ستمکاری هستند که امر آل رسول علیهم‌السلام را تغییر دادند، و در مسندی نشستند که آل رسول علیهم‌السلام اُولی به آن مسند از آنها بودند، و دین رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله را با ظلم و جور پوشاندند و آن قول خداوند است که فرمود: ﴿وَ اللَّيْلِ إِذٰا يَغْشٰاهٰا﴾ یعنی تاریکی ظلم و ستم آنها روشنائی روز آل محمد علیهم‌السلام را پوشاند.

عرض کردم: معنای آیهٔ ﴿وَ النَّهٰارِ إِذٰا جَلاّٰهٰا﴾ چیست؟

فرمود: مراد از آن امام از ذریّهٔ فاطمه علیهاالسلام می‌باشد که مردم از دین رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله از او سوال می‌کنند و او نیز دین را برای مردم آشکار و روشن می‌کند.[1]



وَ نَفْسٍ وَ مٰا سَوّٰاهٰا (۷)

فَأَلْهَمَهٰا فُجُورَهٰا وَ تَقْوٰاهٰا (۸)

قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكّٰاهٰا (۹)

وَ قَدْ خٰابَ مَنْ دَسّٰاهٰا (۱۰)

كَذَّبَتْ ثَمُودُ بِطَغْوٰاهٰا (۱۱)

إِذِ انْبَعَثَ أَشْقٰاهٰا (۱۲)

فَقٰالَ لَهُمْ رَسُولُ اللّٰهِ نٰاقَةَ اللّٰهِ وَ سُقْيٰاهٰا (۱۳)

فَكَذَّبُوهُ فَعَقَرُوهٰا فَدَمْدَمَ عَلَيْهِمْ رَبُّهُمْ بِذَنْبِهِمْ فَسَوّٰاهٰا (۱۴)

وَ لاٰ يَخٰافُ عُقْبٰاهٰا (۱۵)

۱. مناقب ابن شهر آشوب، ج ۱، ص ۲۸۳؛ کافی، ج ۸، ص ۵۰؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۲۹۷؛ تفسیر صافی، ج ۷، ص ۴۸۹

۷ـ و سوگند به نفس آدمی و آن کس که آن را موزون نمود،

۸ـ پس فجور و تقوا (شر و خیر) را به او الهام کرد.

۹ـ به تحقیق رستگار شد کسی که تزکیه نمود،

۱۰ـ و به تحقیق کسی که خودش را به گناه آلوده نموده زیانکار و محروم گشته است.

۱۱ـ قوم ثمود بر اثر سرکشی و طغیانگری تکذیب کردند.

۱۲ـ هنگامی که شقی‌ترین آنها بر انگیخته شد.

۱۳ـ پس رسول خدا (صالح) به آنها گفت: این ناقهٔ خدا (معجزهٔ الهی است)، سیرابش کنید.

۱۴ـ پس آنها او را تکذیب و ناقه را پی کردند، پس پروردگارشان آنها را به خاطر گناهشان گرفتار ساخت و (شهرشان) را با خاک یکسان و صاف کرد.

۱۵ـ و از عاقبت این کار هیچ نمی‌ترسد.

﴿وَ نَفْسٍ وَ ما سَوّاها﴾ یعنی آن را بیافرید و صورتگری کرد.

﴿فَأَلْهَمَها فُجُورَها وَ تَقْواها﴾ یعنی نیکی و زشتی را به او شناساند و الهام نمود سپس او را مخیر کرد که اختیار کند.

﴿قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكّاها﴾ یعنی نفسش را طاهر کرد.

﴿وَ قَدْ خابَ مَنْ دَسّاها﴾ یعنی اغوا نمود.[۱]

امام صادق علیه السلام در معنای آیهٔ ﴿قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكّاها﴾ فرمود: یعنی امیرالمؤمنین علیه السلام که نفسش را تزکیه نمود ﴿وَ قَدْ خابَ مَنْ دَسّاها﴾ یعنی زریق و حبتر که نفس خودشان را بر اثر دسیسه و نیرنگ در بیعت کردن با

۱. بحارالانوار، ج ۲۴، ص ۷۰ ؛ نورالثقلین، ج ۵، ص ۵۸۶ ؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۳۰۰ ؛ تفسیر صافی، ج ۷، ص ۴۹۰

آن حضرت از ثواب در آخرت بی‌بهره ماندند.

امام باقر عليه السلام در معنای آیهٔ ﴿كَذَّبَتْ ثَمُودُ بِطَغْوٰاهٰا﴾ فرمودند: طغیان او را بر آن داشت که تکذیب کند.[1]

﴿كَذَّبَتْ ثَمُودُ بِطَغْوٰاهٰا * إِذِ انْبَعَثَ أَشْقٰاهٰا﴾ هنگامی که شتر را پی کردند.

﴿فَدَمْدَمَ عَلَيْهِمْ رَبُّهُمْ بِذَنْبِهِمْ﴾ عذاب خداوند غفلتاً و در شب آنها را در بر گرفت.

﴿وَ لاٰ يَخٰافُ عُقْبٰاهٰا﴾ بعد از این آنهائی را که هلاک نمودیم نمی‌ترسند.[2]



۱. تفسیر صافی، ج ۷، ص ۴۹۰؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۴۰۰

۲. بحارالانوار، ج ۱۱، ص ۳۹۴؛ نورالثقلین، ج ۵، ص ۵۸۶

تفسیر سورهٔ لیل



۹۲ - سورهٔ لیل در مکه نازل شده و دارای ۲۱ آیه است.

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

وَ اللَّيْلِ إِذٰا يَغْشىٰ (۱)

وَ النَّهٰارِ إِذٰا تَجَلّٰى (۲)

وَ مٰا خَلَقَ الذَّكَرَ وَ الْأُنْثىٰ (۳)

إِنَّ سَعْيَكُمْ لَشَتّٰى (۴)

۱ـ سوگند به شب هنگامی که (روز را) بپوشاند،

۲ـ و سوگند به روز هنگامی که روشنی می‌بخشد،

۳ـ و سوگند به کسی که مذکر و مونث را آفرید،

۴ـ همانا که سعی و کوشش شما مختلف است.

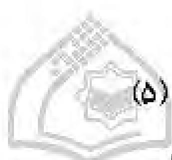
﴿وَ اللَّيْلِ إِذٰا يَغْشىٰ﴾ یعنی سوگند به شب هنگامی که روز را می‌پوشاند و آن قسم است.

﴿وَ النَّهٰارِ إِذٰا تَجَلّٰى﴾ روز هنگامی که روشن شود و برق دهد.

﴿وَ مٰا خَلَقَ الذَّكَرَ وَ الْأُنْثىٰ﴾ یعنی اینکه نر و ماده را آفرید که جواب قسم است.

﴿إِنَّ سَعْيَكُمْ لَشَتّٰى﴾ کسی از شماها در خیر و نیکی تلاش و کوشش می‌کند و کسانی نیز در شر و بدی.

محمد بن مسلم گوید از امام باقر علیه السلام در معنای آیهٔ ﴿وَ اللَّيْلِ إِذٰا يَغْشىٰ﴾ سوال کردم، فرمود: مراد از «لیل» در این آیه فلانی است که امیرالمومنین علیه السلام را در دولت خودش آنچه بر سرش آورد پوشاند و أمیر المؤمنین علیه السلام در دولت آنها صبر کرد تا اینکه مدت عمر دولتشان به پایان رسید؛ و فرمود: ﴿وَ النَّهٰارِ إِذٰا تَجَلّٰى﴾ که مراد از «نهار» یعنی قائم علیه السلام که از ما اهل بیت علیهم السلام است، هنگامی که قیام نماید دولتش بر باطل غلبه پیدا می‌کند و قرآن مثال‌هائی برای مردم زد و خداوند پیامبر و ما را به وسیلهٔ آن مورد خطاب قرار داد پس کسی غیر از ما آن را نمی‌داند.[۱]



فَأَمّٰا مَنْ أَعْطىٰ وَ اتَّقىٰ (۵)
وَ صَدَّقَ بِالْحُسْنىٰ (۶)
فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْيُسْرىٰ (۷)
وَ أَمّٰا مَنْ بَخِلَ وَ اسْتَغْنىٰ (۸)
وَ كَذَّبَ بِالْحُسْنىٰ (۹)
فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْعُسْرىٰ (۱۰)
وَ مٰا يُغْنِي عَنْهُ مٰالُهُ إِذٰا تَرَدّٰى (۱۱)
إِنَّ عَلَيْنٰا لَلْهُدىٰ (۱۲)
وَ إِنَّ لَنٰا لَلْآخِرَةَ وَ الْأُولىٰ (۱۳)
فَأَنْذَرْتُكُمْ نٰاراً تَلَظّٰى (۱۴)
لاٰ يَصْلاٰهٰا إِلاَّ الْأَشْقَى (۱۵)

۱. وسائل الشیعه، ج ۲۷، ص ۲۰۵؛ بحارالانوار، ج ۲۴، ص ۷۱ و ج ۵۱، ص ۴۹؛ نورالثقلین، ج ۵، ص ۵۸۸؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۳۰۳

الَّذِي كَذَّبَ وَ تَوَلّٰى (١٦)

وَ سَيُجَنَّبُهَا الْأَتْقَى (١٧)

الَّذِي يُؤْتِي مالَهُ يَتَزَكّٰى (١٨)

وَ ما لِأَحَدٍ عِنْدَهُ مِنْ نِعْمَةٍ تُجْزىٰ (١٩)

إِلاَّ ابْتِغاءَ وَجْهِ رَبِّهِ الْأَعْلىٰ (٢٠)

وَ لَسَوْفَ يَرْضىٰ (٢١)

۵ـ پس اما کسی که عطا می‌کند و پرهیزگار می‌شود،

۶ـ و به نیکویی تصدیق کرد.

۷ـ پس بزودی او را در سهل و آسان قرار می‌دهیم.

۸ـ و اما کسی که بخل بورزد و خود را بی نیاز بداند.

۹ـ و نیکویی را تکذیب کند.

۱۰ـ پس به زودی او را در دشواری و سختی می‌اندازیم.

۱۱ـ و هنگامی که (در هلاکت و جهنم) سقوط می‌کند مالش هیچ سودی به حالش نخواهد داشت.

۱۲ـ همانا هدایت بر عهده ماست.

۱۳ـ و همانا آخرت و دنیا از برای ماست.

۱۴ـ پس شما را از آتشی که شعله‌ور است می‌ترسانم.

۱۵ـ که جز بدبخت‌ترین افراد بر آن وارد نمی‌شوند.

۱۶ـ همان کسی که (آیات حق را) تکذیب کرد و از آن روی گردانید.

۱۷ـ و بزودی پرهیزگارترین افراد از آن دور می‌شوند.

۱۸ـ همان کسی که مالش را انفاق می‌کند و تزکیه می‌شود.

۱۹ـ و هیچ کس نزد او بر وی حق نعمت ندارد تا به او پاداش بدهد.

۲۰ ـ مگر برای بدست آوردن جلب رضای پروردگارش که برتر و بالاترین است.

۲۱ ـ و به زودی راضی می‌شود.

﴿فَأَمَّا مَنْ أَعْطىٰ وَ اتَّقىٰ * وَ صَدَّقَ بِالْحُسْنىٰ * فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْيُسْرىٰ﴾

این آیه دربارهٔ مردی نازل شده که در حیاط خانهٔ مسلمانی درخت خرمایی داشت، و به همین بهانه بدون اجازه وارد خانهٔ مسلمان می‌شد، صاحب خانه نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله شکایت کرد، حضرت، صاحب درخت را خواست وقتی آمد، فرمود: درخت خرمایت را به درخت خرمایی در بهشت به من بفروش؟

آن مرد گفت: نه!

فرمود: آن را در مقابل باغی در بهشت به من بفروش؟

آن مرد گفت: نه!

نفروخت و رفت. مردی از انصار که کنیه‌اش ابی‌دحداح بود از این معامله خبردار شد نزد صاحب نخل رفت و گفت درخت خرمایت را من بفروش، آن مرد پذیرفت، ابو دحداح نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و عرضه داشت: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله این درخت خرما را بردار و در عوض باغی در بهشت به من بده که آن مرد قبول نکرد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: برای تو در بهشت باغ‌هائی است پس این آیه نازل شد: ﴿فَأَمَّا مَنْ أَعْطىٰ وَ اتَّقىٰ وَ صَدَّقَ بِالْحُسْنىٰ﴾ یعنی ابن الدحداح.

﴿وَ ما يُغْنِي عَنْهُ مالُهُ إِذا تَرَدّىٰ﴾ یعنی هنگامی که بمیرد.

﴿إِنَّ عَلَيْنا لَلْهُدىٰ﴾ بر ماست که آن را برای آنها آشکار و روشن کنیم.

﴿فَأَنْذَرْتُكُمْ ناراً تَلَظّىٰ﴾ یعنی آتشی که بر آنها زبانه می‌کشد.

﴿لاٰ يَصْلاٰهٰا إِلاَّ الْأَشْقَى * اَلَّذِي كَذَّبَ وَ تَوَلّٰى﴾ یعنی این آن کسی بود که بر رسول خدا صلی الله علیه و آله بخل ورزید.

﴿وَسَيُجَنَّبُهَا الْأَتْقَى الَّذِي﴾ مراد از اتقی ابو دحداح است.

﴿وَ مٰا لِأَحَدٍ عِنْدَهُ مِنْ نِعْمَةٍ تُجْزىٰ﴾ یعنی کسی که برای نفس خودش اعمالی را انجام داده است نمی‌تواند از پروردگارش چیزی را طلب کند و اگر چه خداوند به فضل و کرمش آن را اجازه داده است، آنجا که می‌فرماید: ﴿إِلاَّ ابْتِغٰاءَ وَجْهِ رَبِّهِ الْأَعْلىٰ * وَ لَسَوْفَ يَرْضىٰ﴾ از امیرالمؤمنین علیه السلام که از او راضی می‌باشد.[1]

امام صادق علیه السلام دربارهٔ معنای آیهٔ ﴿فَأَنْذَرْتُكُمْ نٰاراً تَلَظّٰى * لاٰ يَصْلاٰهٰا إِلاَّ الْأَشْقَى * اَلَّذِي كَذَّبَ وَ تَوَلّٰى﴾ فرمود: در جهنم وادی از آتش است که به جز اشقیا (یعنی فلانی) را نمی‌سوزاند که رسول خدا صلی الله علیه و آله را دربارهٔ علی علیه السلام تکذیب کرد و از ولایتش روی گرداند؛ سپس امام علیه السلام فرمود: آتش در جهنم شعله‌ور شده و در هم می‌پیچد و آتش این وادی برای ناصبین است.[2]

امام صادق علیه السلام در معنای آیهٔ ﴿فَأَمّٰا مَنْ أَعْطىٰ وَ اتَّقىٰ * وَ صَدَّقَ بِالْحُسْنىٰ﴾ فرمود: منظور ولایت است. ﴿فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْيُسْرىٰ * وَ أَمّٰا مَنْ بَخِلَ وَ اسْتَغْنىٰ * وَ كَذَّبَ بِالْحُسْنىٰ﴾ فرمود: مراد ولایت است ﴿فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْعُسْرىٰ﴾ پس به زودی او را در دشواری و سختی می‌اندازیم.[3]

۱. بحارالانوار، ج ۲۲، ص ۹۹؛ نورالثقلین، ج ۵، ص ۵۸۹؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۳۰۴
۲. بحارالانوار، ج ۸، ص ۳۱۳؛ تفسیر صافی، ج ۷، ص ۴۹۸؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۳۰۴
۳. بحارالانوار، ج ۲۴، ص ۴۴؛ نورالثقلین، ج ۵، ص ۵۹۰؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۳۰۵


مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

تفسیر سورهٔ ضحی



۹۳ - سورهٔ ضحی در مکه نازل شده و دارای ۱۱ آیه است.



بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

وَ الضُّحىٰ (۱)

وَ اللَّيْلِ إِذٰا سَجىٰ (۲)

مٰا وَدَّعَكَ رَبُّكَ وَ مٰا قَلىٰ (۳)

وَ لَلْآخِرَةُ خَيْرٌ لَكَ مِنَ الْأُولىٰ (۴)

وَ لَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضىٰ (۵)

أَ لَمْ يَجِدْكَ يَتِيماً فَآوىٰ (۶)

وَ وَجَدَكَ ضٰالاًّ فَهَدىٰ (۷)

وَ وَجَدَكَ عٰائِلاً فَأَغْنىٰ (۸)

فَأَمَّا الْيَتِيمَ فَلاٰ تَقْهَرْ (۹)

وَ أَمَّا السّٰائِلَ فَلاٰ تَنْهَرْ (۱۰)

وَ أَمّٰا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ (۱۱)

۱ ـ سوگند به روز وقتی که آفتاب بالا آید.

۲ ـ و سوگند به شب هنگامی که آرام گیرد.

۳ ـ پروردگارت تو را به خودت وانگذاشته و بر تو نیز خشم نگرفته است.

۴ ـ و آخرت برای تو از دنیا بهتر است.

۵ـ و به زودی پروردگارت به تو (آن قدر) عطا می‌کند که تو راضی شوی.

۶ـ آیا تو را یتیم نیافت و پناهت نداد؟

۷ـ و تو را گمشده یافت و هدایتت کرد.

۸ـ و تو را فقیر یافت و بی‌نیازت کرد.

۹ـ پس تو نیز یتیم را تحقیر مکن.

۱۰ـ و سائل را از خود مران.

۱۱ـ و اما نعمت‌های پروردگارت را باز گو.

﴿وَالضُّحىٰ﴾ یعنی هنگامی که خورشید بالا بیاید.

﴿وَاللَّيْلِ إِذا سَجىٰ﴾ شب هنگامی که همه جا تاریک می‌شود.

﴿ما وَدَّعَكَ رَبُّكَ وَ ما قَلىٰ﴾ یعنی تو را دشمن نمی‌دارد، و فضلش را برای او وصف می‌کند.

﴿وَ لَلْآخِرَةُ خَيْرٌ لَكَ مِنَ الْأُولىٰ * وَ لَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضىٰ﴾

ابو بصیر از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که در معنای آیهٔ ﴿وَ لَلْآخِرَةُ خَيْرٌ لَكَ مِنَ الْأُولىٰ﴾ فرمود: مراد از آخرت زمان رجعت است که برای پیامبر صلی الله علیه و آله می‌باشد. عرض کردم: معنای آیهٔ ﴿وَ لَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضىٰ﴾ چیست؟ فرمود: از بهشت آن قدر به تو اعطا می‌کند تا خوشنود و راضی شوی.[۱]

زراره از امام (باقر علیه السلام یا امام صادق علیه السلام) در معنای آیهٔ ﴿أَلَمْ يَجِدْكَ يَتِيماً فَآوىٰ﴾ روایت می‌کند که فرمودند: یعنی مردم به تو پناه می‌آورند ﴿وَ وَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدىٰ﴾ یعنی در میان قومی بودی که قدر و منزلت تو را نمی‌شناختند و آنها را به سوی تو هدایت کرد، ﴿وَ وَجَدَكَ عائِلاً فَأَغْنىٰ﴾ یعنی تو قومی را به

۱. بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۵۹؛ نورالثقلین، ج ۵، ص ۵۹۴؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۳۱۰

وسیلهٔ علم اداره می‌کردی و سرپرستی می‌نمودی پس آنان را به وسیلهٔ تو بی‌نیاز ساخت.[1]

﴿أَلَمْ يَجِدْكَ يَتِيماً فَآوىٰ﴾ مراد از یتیم در اینجا بی مثل و نظیر است و برای همین دُرّی را که بی‌نظیر باشد و همانندی نداشته باشد به آن یتیم گویند.

﴿وَ وَجَدَكَ عَائِلاً فَأَغْنىٰ﴾ یعنی به وسیلهٔ وحی تو را بی‌نیاز گردانید تا از کسی سوالی نکنی.

﴿وَ وَجَدَكَ ضَالاًّ فَهَدىٰ﴾ یعنی تو را در میان گروهی یافت که فضیلت نبوتت را نمی‌شناختند پس خداوند آنها را به سوی تو هدایت نمود.[2]

﴿فَأَمَّا الْيَتِيمَ فَلاٰ تَقْهَرْ﴾ یعنی ظلم مکن که خطاب به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله است ولی معنایش برای مردم می‌باشد.

﴿وَ أَمَّا السّٰائِلَ فَلاٰ تَنْهَرْ﴾ یعنی سائل را از خود دور مگردان.

﴿وَ أَمّٰا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ﴾ به آنچه که خداوند بر تو نازل فرمود از نماز، زکات، روزه، حج، ولایت و به آنچه خداوند به وسیلهٔ آن بر تو فضیلت بخشید.[3]

ابی‌الجارود از امام باقر علیه‌السلام روایت می‌کند که در معنای آیهٔ ﴿مٰا وَدَّعَكَ رَبُّكَ وَ مٰا قَلىٰ﴾ فرمودند: بعد از آن که اولین سوره (اقرء) بر رسول خدا نازل شد چند روزی وحی بر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نشد، خدیجه گفت: شاید پروردگارت تو را ترک کرده است که بر تو وحی نمی‌کند پس خداوند تبارک و تعالی این آیهٔ ﴿مٰا وَدَّعَكَ رَبُّكَ وَ مٰا قَلىٰ﴾ را نازل فرمود.[4]

---

۱. تفسیر برهان، ج ۸، ص ۳۱۲
۲. بحارالانوار، ج ۱۶، ص ۱۴۲
۳. نورالثقلین، ج ۵، ص ۵۹۶
۴. نورالثقلین، ج ۵، ص ۵۹۴؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۳۱۱



تفسیر سورهٔ انشراح



۹٤ - سورهٔ انشراح در مکه نازل شده و دارای ۸ آیه است.

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ (۱)

وَ وَضَعْنَا عَنْكَ وِزْرَكَ (۲)

الَّذِي أَنْقَضَ ظَهْرَكَ (۳)

وَ رَفَعْنَا لَكَ ذِكْرَكَ (۴)

فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْراً (۵)

إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْراً (۶)

فَإِذَا فَرَغْتَ فَانْصَبْ (۷)

وَ إِلَىٰ رَبِّكَ فَارْغَبْ (۸)

۱ـ آیا سینهٔ تو را گشاده نکردیم؟

۲ـ و بار سنگین تو را از دوشت بر نداشتیم.

۳ـ همان باری که بر پشت تو سنگینی می‌کرد.

۴ـ و نام تو را بلند ساختیم.

۵ـ پس همانا با هر سختی آسانی هست.

۶ـ همانا با هر سختی آسانی هست.

۷ـ پس هنگامی که از کاری فارغ شدی به کاری دیگر مشغول باش.

۸ـ و به سوی پروردگارت مشتاق باش.

﴿أَلَمْ نَشْرَحْ لَکَ صَدْرَکَ﴾ یعنی به وسیلهٔ علی‌علیه‌السلام سینه‌ات را گشاده نمودیم و او را وصی تو قرار دادیم. و دیگری هنگام فتح مکه و اسلام آوردن قریش که خداوند سینه‌اش را گشاده نمود و امر را بر آن حضرت آسان کرد.

﴿وَ وَضَعْنا عَنْکَ وِزْرَکَ﴾ یعنی به وسیلهٔ علی‌علیه‌السلام در جنگ.

﴿الَّذِي أَنْقَضَ ظَهْرَکَ﴾ یعنی آن باری که بر پشت تو سنگینی می‌کرد.

﴿وَ رَفَعْنا لَکَ ذِکْرَکَ﴾ و نامت را در عالم بلند نمودیم، هنگامی که مردم می‌گویند: «أشهد أن لا إله إلا الله و أشهد أن محمدا رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله»

سپس خداوند فرمود: ﴿إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْراً﴾ یعنی بعد از هر سختی که در آن بودی آسایش به تو می‌رسد.

﴿فَإِذا فَرَغْتَ فَانْصَبْ﴾ یعنی هنگامی که از حجة الوداع فارغ شدی امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب‌علیه‌السلام را به ولایت منصوب کن.[1]

﴿وَ إِلىٰ رَبِّکَ فَارْغَبْ﴾

امام صادق‌علیه‌السلام در معنای آیهٔ ذیل فرمودند: ﴿فَإِذا فَرَغْتَ﴾ هنگامی که از نبوتت فارغ شدی ﴿فَانْصَبْ﴾ علی‌علیه‌السلام را به ولایت منصوب کن ﴿وَ إِلىٰ رَبِّکَ فَارْغَبْ﴾ و در آن به سوی پروردگارت مشتاق باش.[2]

۱. تفسیر صافی، ج ۷، ص ۵۰۷؛ نورالثقلین، ج ۵، ص ۶۰۳

۲. بحارالانوار، ج ۳۶، ص ۱۳۳؛ تاویل الآیات الظاهره، ص ۷۸۵؛ تفسیر صافی، ج ۷، ص ۵۰۹؛ نورالثقلین، ج ۵، ص ۶۰۵؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۳۱۷

تفسیر سورهٔ تین



۹۵ - سورهٔ تین در مکه نازل شده و دارای ۸ آیه است.


مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

وَ التِّينِ وَ الزَّيْتُونِ (١)

وَ طُورِ سِينِينَ (٢)

وَ هٰذَا الْبَلَدِ الْأَمِينِ (٣)

لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ (۴)

ثُمَّ رَدَدْناهُ أَسْفَلَ سافِلِينَ (۵)

إِلاَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ فَلَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ (٦)

فَما يُكَذِّبُكَ بَعْدُ بِالدِّينِ (٧)

أَلَيْسَ اللّٰهُ بِأَحْكَمِ الْحاكِمِينَ (٨)

۱ ـ سوگند به انجیر و زیتون.

۲ ـ و سوگند به طور سینا.

۳ ـ و سوگند به این شهر امن (مکّه).

۴ ـ به تحقیق ما انسان را درنیکوترین صورت آفریدیم.

۵ ـ سپس او را به اسفل سافلین (پایین‌ترین مرحله) برگردانیدیم.

۶ ـ مگر کسانی که ایمان آورده‌اند و عمل صالح انجام داده‌اند پس برای آنها اجری بی‌نهایت است.

۷ـ پس چه چیز تو را باعث شد که روز جزا را تکذیب کنی؟

۸ـ آیا خداوند حاکم‌ترین حاکمان نیست؟

﴿وَالتِّينِ وَالزَّيْتُونِ * وَ طُورِ سِينِينَ * وَ هٰذَا الْبَلَدِ الْأَمِينِ﴾ مراد از «تین» رسول خدا صلی الله علیه و آله و مراد از «زیتون» امیرالمؤمنین علیه السلام و مراد از طور سینین امام حسن و امام حسین علیهما السلام و مراد از «بلد الأمین» ائمه علیهم السلام می‌باشند.

﴿لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ﴾ دربارهٔ رزیق نازل شده است.

﴿ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ * إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ﴾ منظور امیرالمؤمنین علیه السلام است.

﴿فَلَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ﴾ یعنی به وسیلهٔ آن بر آنها منت نمی‌گذارد.

سپس به پیامبرش صلی الله علیه و آله فرمود: ﴿فَمَا يُكَذِّبُكَ بَعْدُ بِالدِّينِ﴾ که مراد از «دین» امیرالمؤمنین علیه السلام است ﴿أَلَيْسَ اللّٰهُ بِأَحْكَمِ الْحَاكِمِينَ﴾ آیا خداوند حاکم‌ترین حاکمان نیست؟[1]

۱. بحارالانوار، ج ۲۴، ص ۱۰۵؛ تفسیر صافی، ج ۷، ص ۵۱۲؛ نورالثقلین، ج ۵، ص ۶۰۶؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۳۲۱

تفسیر سورهٔ علق



۹۶ - سورهٔ علق در مکه نازل
شده و دارای ۱۹ آیه است.


مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ (١)

خَلَقَ الْإِنْسانَ مِنْ عَلَقٍ (٢)

اقْرَأْ وَ رَبُّكَ الْأَكْرَمُ (٣)

الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ (٤)

عَلَّمَ الْإِنْسانَ ما لَمْ يَعْلَمْ (٥)

كَلَّا إِنَّ الْإِنْسانَ لَيَطْغىٰ (٦)

أَنْ رَآهُ اسْتَغْنىٰ (٧)

إِنَّ إِلىٰ رَبِّكَ الرُّجْعىٰ (٨)

۱ ـ بخوان به نام پروردگارت که (عالم را) آفرید.

۲ ـ انسان را از علق (خون بسته) آفرید.

۳ ـ بخوان که پروردگارت کریم‌ترین کریمان است.

۴ ـ همان خدایی که به وسیلهٔ قلم نوشتن تعلیم نمود.

۵ ـ به انسان آنچه راکه نمی‌دانست یاد داد.

۶ ـ هرگز (چنین نیست)، همانا انسان طغیان گری می‌کند.

۷ ـ چون که خود را بی‌نیاز ببیند.

۸ـ همانا بازگشت همه به سوی پروردگارت است.

﴿اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ﴾

عبد الله بن کیسان از امام باقر عليه السلام روایت کرد که فرمود: جبرئیل بر محمد صلى الله عليه وآله نازل شد و گفت: ای محمد بخوان! فرمود: چه بخوانم؟ جبرئیل گفت: ﴿اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ﴾ یعنی نورت را قبل از هر چیزی آفرید، ﴿خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ﴾ یعنی تو را از نطفه [علقه] آفرید و علی را از تو جدا نمود، ﴿اقْرَأْ وَ رَبُّكَ الْأَكْرَمُ * الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ﴾ یعنی علی بن ابی طالب عليه السلام را آموخت ﴿عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ﴾ یعنی علی عليه السلام چیزهائی آموخت که قبل از آن نمی‌دانست.[1]

﴿اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ﴾ بخوان به اسم رحمن و رحیم.

﴿الَّذِي خَلَقَ خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ﴾ که انسان را از خون آفرید.

﴿اقْرَأْ وَ رَبُّكَ الْأَكْرَمُ الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ﴾ نوشتن را به انسان آموخت که به وسیلهٔ آن امور دنیا در مشرق‌های زمین و مغرب‌های آن به اتمام می‌رسد.

﴿كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لَيَطْغَىٰ * أَنْ رَآهُ اسْتَغْنَىٰ﴾ همانا انسان هنگامی که بی‌نیاز شود کفر می‌ورزد، طغیان و سرکشی کرده و انکار می‌کند.

﴿إِنَّ إِلَىٰ رَبِّكَ الرُّجْعَىٰ﴾ همانا باز گشت همه به سوی پروردگارت است.

أَ رَأَيْتَ الَّذِي يَنْهَىٰ (۹)

عَبْداً إِذا صَلَّىٰ (۱۰)

أَ رَأَيْتَ إِنْ كانَ عَلَى الْهُدىٰ (۱۱)

---

۱. بحارالانوار، ج ۳۶، ص ۱۷۶ ؛ تفسیر صافی، ج ۷، ص ۵۱۵ ؛ نورالثقلین، ج ۵، ص ۶۰۹ ؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۳۲۳

أَوْ أَمَرَ بِالتَّقْوىٰ (١٢)

أَ رَأَيْتَ إِنْ كَذَّبَ وَ تَوَلَّىٰ (١٣)

أَلَمْ يَعْلَمْ بِأَنَّ اللّٰهَ يَرىٰ (١٤)

كَلاّٰ لَئِنْ لَمْ يَنْتَهِ لَنَسْفَعاً بِالنّٰاصِيَةِ (١٥)

نٰاصِيَةٍ كٰاذِبَةٍ خٰاطِئَةٍ (١٦)

فَلْيَدْعُ نٰادِيَهُ (١٧)

سَنَدْعُ الزَّبٰانِيَةَ (١٨)

كَلاّٰ لاٰ تُطِعْهُ وَ اسْجُدْ وَ اقْتَرِبْ (١٩)

۹ـ آیا دیدی کسی که نهی (مسخره) می‌کند؟

۱۰ ـ بنده‌ای راکه وقتی نماز می‌خواند؟

۱۱ـ آیا می‌بینی که‌این بنده (مسخره‌گر) به راه هدایت باشد.

۱۲ـ یا مردم را به تقوا و پرهیزگاری امر کند.

۱۳ـ آیا دیدی که تکذیب می‌کند و رو می‌گرداند؟

۱۴ـ آیا نمی‌داند که خداوند او را می‌بیند؟

۱۵ ـ هرگز (چنین نیست)، اگر او دست از کارش نکشد، موی سرش (به قهر و انتقام) بگیریم.

۱۶ـ همان موی سر خطا کار را،

۱۷ـ پس هر کسی را که بخواهد صدا بزند.

۱۸ ـ ما هم بزودی ماموران دوزخ را صدا می‌زنیم.

۱۹ ـ هرگز (چنین نیست که می‌پندارند) از او پیروی مکن، سجده کن و تقرب بجوی.

﴿أَ رَأَيْتَ الَّذِي يَنْهىٰ * عَبْداً إِذٰا صَلّٰى﴾ ولید بن مغیره مردم را نهی می‌کرد

که نماز بخوانند و اینکه از خدا و رسولش اطاعت کنند پس خداوند درباره‌اش فرمود: ﴿أَ رَأَيْتَ الَّذِي يَنْهىٰ * عَبْداً إِذٰا صَلّٰى﴾ آیا نمی‌بینی آن کس را که باز می‌دارد آن بنده را که نماز می‌خواند. خداوند تبارک و تعالی فرمود: ﴿أَ رَأَيْتَ إِنْ كَذَّبَ وَ تَوَلّٰى * أَلَمْ يَعْلَمْ بِأَنَّ اللّٰهَ يَرىٰ﴾ آیا دیدی که تکذیب می‌کند و رو می‌گرداند؟ آیا نمی‌داند که خداوند او را می‌بیند؟

سپس فرمود: ﴿كَلاّٰ لَئِنْ لَمْ يَنْتَهِ لَنَسْفَعاً بِالنّٰاصِيَةِ﴾ یعنی از موی پیشانی او می‌گیریم و او را در آتش جهنم می‌اندازیم.

﴿فَلْيَدْعُ نٰادِيَهُ﴾ هنگامی که ابوطالب علیه السلام وفات کرد ابو جهل و ولید که لعنت خداوند بر آن دو باد با صدای بلند گفتند: بیائید محمد را بکشید که تنها یاور او مرد، پس خداوند فرمود: ﴿فَلْيَدْعُ نٰادِيَهُ * سَنَدْعُ الزَّبٰانِيَةَ﴾ یعنی همچنانکه آن دو قریش را برای کشتن محمد رسول خدا صلی الله علیه و آله فرا خواندند ما نیز همچنین دعوت می‌کنیم که فرشتگان عذاب آنها را به سوی زبانهٔ آتش جهنم بکشند، سپس فرمود: ﴿كَلاّٰ لاٰ تُطِعْهُ وَ اسْجُدْ وَ اقْتَرِبْ﴾ یعنی هنگامی که به سوی او فرا خوانده می‌شدند اطاعت نمی‌کردند هنگامی که مطعم بن عدی بن نوفل بن عبد مناف رسول خدا صلی الله علیه و آله را پناه داد کسی جرات گستاخی بر او را نداشت.[1]

۱. بحارالانوار، ج ۹، ص ۲۵۲؛ نورالثقلین، ج ۵، ص ۶۰۹؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۳۲۴

تفسیر سورهٔ قدر



۹۷ - سورهٔ قدر در مکه نازل شده و دارای ۵ آیه است.


مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ (۱)

وَ مَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ (۲)

لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ (۳)

تَنَزَّلُ الْمَلَائِكَةُ وَ الرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ (۴)

سَلَامٌ هِيَ حَتَّى مَطْلَعِ الْفَجْرِ (۵)

۱ـ همانا ما این قرآن را در شب قدر نازل کردیم.

۲ـ و تو چه می‌دانی که شب قدر چیست؟

۳ـ شب قدر بهتر از هزار شب است.

۴ـ در آن شب فرشتگان و روح به اذن پروردگارشان برای تقدیر هر امری نازل می‌شوند.

۵ـ این شب سلامت و تهنیت و برکت تا سپیده دم است.

﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ﴾ منظور قرآن است که خداوند آن را در شب قدر به یک باره به بیت المعمور نازل فرمود و از آنجا در طول بیست و سه سال بر رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله نازل کرد.

﴿وَ مَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ﴾ یعنی معنی شب قدر را درک نمی‌کنی که همانا

خداوند در آن شب اجل‌ها، ارزاق و هر امری که حادث می‌شود از مرگ یا زندگی یا فراخ سالی یا خشک سالی یا خیر و یا شر را مقدر می‌کند؛ همچنانکه خداوند فرمود: ﴿فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ﴾ یعنی تا یک سال.

﴿تَنَزَّلُ الْمَلَائِكَةُ وَ الرُّوحُ فِيهَا﴾ در آن شب ملائکه و روح القدس بر امام زمان نازل می‌شوند و آنچه از این امور را نوشته‌اند بر آن حضرت عرضه می‌دارند.

﴿لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ﴾ رسول خدا صلی الله علیه و آله در خواب دید که میمون‌ها از منبرش بالا می‌روند، غمگین و ناراحت شد پس خداوند نازل فرمود: ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ وَ مَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ﴾ یعنی شب قدر از هزار ماه بدون شب قدر که بنی امیه در آن حکومت کنند بهتر است.

﴿مِنْ كُلِّ أَمْرٍ * سَلَامٌ﴾ تحیتی است که به وسیلهٔ آن به امام علیه السلام تحیت گفته می‌شود تا فجر طلوع کند.

به امام باقر علیه السلام گفته شد: آیا شب قدر را می‌شناسید؟

امام علیه السلام فرمودند: چگونه شب قدر را نشناسیم که ملائکه در آن شب در اطراف ما طواف می‌کنند.[1]

---

۱. بحارالانوار، ج ۹۴، ص ۱۴؛ تفسیر صافی، ج ۷، ص ۵۲۱؛ تفسیر برهان، ج ۸ ص ۳۴۴؛ نورالثقلین، ج ۵، ص ۶۳۲

تفسیر سورهٔ بینه



98 - سورهٔ بینه در مدینه نازل شده و دارای 8 آیه است.


مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

لَمْ يَكُنِ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتابِ وَ الْمُشْرِكِينَ مُنْفَكِّينَ حَتّٰى تَأْتِيَهُمُ الْبَيِّنَةُ (۱)

رَسُولٌ مِنَ اللّٰهِ يَتْلُوا صُحُفاً مُطَهَّرَةً (۲)

فِيها كُتُبٌ قَيِّمَةٌ (۳)

وَ ما تَفَرَّقَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتابَ إِلاّٰ مِنْ بَعْدِ ما جاءَتْهُمُ الْبَيِّنَةُ (۴)

وَ ما أُمِرُوا إِلاّٰ لِيَعْبُدُوا اللّٰهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفاءَ وَ يُقِيمُوا الصَّلاٰةَ وَ يُؤْتُوا الزَّكاٰةَ وَ ذٰلِكَ دِينُ الْقَيِّمَةِ (۵)

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتابِ وَ الْمُشْرِكِينَ فِي نارِ جَهَنَّمَ خالِدِينَ فِيها أُولٰئِكَ هُمْ شَرُّ الْبَرِيَّةِ (۶)

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ أُولٰئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ (۷)

جَزاؤُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنّاتُ عَدْنٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ خالِدِينَ فِيها أَبَداً رَضِيَ اللّٰهُ عَنْهُمْ وَ رَضُوا عَنْهُ ذٰلِكَ لِمَنْ خَشِيَ رَبَّهُ (۸)

۱ ـ کافران از اهل کتاب و مشرکان دست از آئین خود برنمی‌دارند تا اینکه دلیل روشن و واضحی برای آنها بیاید.

۲ ـ فرستاده‌ای از جانب خداوند که کتب آسمانی پاک و منزه را بر آنها

بخواند.

۳ـ که در آن نوشته‌های حق و راستین است.

۴ـ و اهل کتاب اختلاف نکردند مگر بعد از آنکه دلیل روشنی برای آنها آمد.

۵ـ و به آنها دستوری داده نشده بود مگر اینکه خداوند را با دینی خالص عبادت کنند، و نماز را به پا دارند و زکات بپردازند، و این است دین راستین و پایدار.

۶ـ همانا کافران از اهل کتاب و مشرکین در آتش جهنم همیشگی هستند، اینها بدترین مردمان می‌باشند.

۷ـ کسانی که ایمان آورده‌اند و عمل صالح انجام می‌دهند اینها بهترین مردمان هستند.

۸ـ پاداش آنها نزد پروردگارشان باغهای بهشت جاویدان است که نهرها از زیر درختانش جاری است، و همیشگی در آن می‌مانند، خداوند از آنها راضی و خشنود است و آنها نیز از خداوند خشنود هستند، این مقام برای کسی است که از پروردگارش بترسد.

﴿لَمْ يَكُنِ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَالْمُشْرِكِينَ﴾ یعنی قریش.

﴿مُنْفَكِّينَ﴾ آنها در کفرشان هستند.

﴿حَتَّى تَأْتِيَهُمُ الْبَيِّنَةُ﴾ [۱]

ابی الجارود از امام باقر علیه السلام روایت می‌کند که فرمودند: مراد از ﴿البینة﴾ محمد رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌باشد.

﴿وَ مَا تَفَرَّقَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمُ الْبَيِّنَةُ﴾ هنگامی که

۱. بحارالانوار، ج ۹، ص ۲۵۳

رسول خدا صلی الله علیه و آله با قرآن به نزد آنها آمد با آن حضرت مخالفت کرده و بعد از اطراف آن حضرت پراکنده شدند.

﴿حُنَفاءَ﴾ یعنی پاکیزگان.

﴿وَ ذٰلِکَ دِینُ الْقَیِّمَةِ﴾ یعنی دین استوار و ثابت.

﴿إِنَّ الَّذِینَ کَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْکِتابِ وَالْمُشْرِکِینَ فِي نارِ جَهَنَّمَ خالِدِینَ﴾ خداوند بر آنها قرآن را نازل فرمود پس آنها مرتد شده و کفر ورزیدند و از امیرالمؤمنین علیه السلام نافرمانی کردند ﴿أُولٰئِکَ هُمْ شَرُّ الْبَرِیَّةِ﴾ اینها بدترین مخلوقات هستند.

﴿إِنَّ الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ أُولٰئِکَ هُمْ خَیْرُ الْبَرِیَّةِ﴾ دربارهٔ آل‌محمد علیهم السلام نازل شده است.[1]

ابن عباس در معنای آیهٔ ﴿أُولٰئِکَ هُمْ خَیْرُ الْبَرِیَّةِ﴾ گوید: از آن بهترین خلق را اراده کرده است.

﴿جَزاؤُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنّاتُ عَدْنٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ خالِدِینَ فِیها أَبَداً﴾ وصف کنندگان نمی‌توانند آن را توصیف کنند.

﴿رَضِيَ اللّٰهُ عَنْهُمْ﴾ یعنی خداوند از اعمال آنها راضی است.

﴿وَ رَضُوا عَنْهُ﴾ و آنها نیز از ثوابی که خداوند به آنها داده راضی هستند.

﴿ذٰلِکَ لِمَنْ خَشِيَ رَبَّهُ﴾ و آن برای کسی است که از پروردگارش بترسد و از نافرمانی خداوند پرهیز نماید.[2]

---

۱. بحارالانوار، ج ۹، ص ۲۵۳ و ج ۲۳، ص ۳۶۹

۲. تفسیر صافی، ج ۷، ص ۵۲۵؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۳۵۲؛ نورالثقلین، ج ۵، ص ۶۴۳


مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

تفسیر سورهٔ زلزال



۹۹ - سورهٔ زلزال در مدینه نازل شده و دارای ۸ آیه است.


مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

إِذا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزالَها (۱)
وَ أَخْرَجَتِ الْأَرْضُ أَثْقالَها (۲)
وَ قالَ الْإِنْسانُ ما لَها (۳)
يَوْمَئِذٍ تُحَدِّثُ أَخْبارَها (۴)
بِأَنَّ رَبَّكَ أَوْحىٰ لَها (۵)
يَوْمَئِذٍ يَصْدُرُ النّاسُ أَشْتاتاً لِيُرَوْا أَعْمالَهُمْ (۶)
فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقالَ ذَرَّةٍ خَيْراً يَرَهُ (۷)
وَ مَنْ يَعْمَلْ مِثْقالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ (۸)

۱ ـ هنگامی که زمین به سختی به لرزه در آید.

۲ ـ و زمین بارهای سنگین خود را بیرون بریزد.

۳ ـ و انسان می‌گوید: زمین را چه شده است؟

۴ ـ در آن روز زمین اخبارش را می‌گوید.

۵ ـ همانا که پروردگارت به آن وحی می‌کند.

۶ ـ در آن روز مردم از قبرها پراکنده بیرون می‌آیند تا اعمالشان را به آنها نشان بدهند.

۷- پس هر کس به قدر ذره‌ای کار خیر انجام داده باشد آن را می‌بیند.

۸- و هر کس به قدر ذره‌ای کار زشتی مرتکب شده باشد آن را می‌بیند.

﴿إِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزَالَهَا * وَ أَخْرَجَتِ الْأَرْضُ أَثْقَالَهَا﴾ منظور از اثقال زمین، انسانها هستند.

﴿وَ قَالَ الْإِنْسَانُ مَا لَهَا﴾ مراد از انسان امیر المؤمنین علیه السلام است.

﴿يَوْمَئِذٍ تُحَدِّثُ أَخْبَارَهَا - تا - أَشْتَاتاً﴾ یعنی مردم از جهت ایمان و کفر و نفاق متفرق و پراکنده می‌آیند، بعضی مؤمنند و برخی کافر و جمعی منافق.

﴿لِيُرَوْا أَعْمَالَهُمْ﴾ هر کس بالای سر اعمال خود می‌ایستد، و اعمال خود را اینطور فاش و هویدا می‌بیند.

﴿فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْراً يَرَهُ * وَ مَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ﴾ این آیات رد جبریون است که گمان می‌کنند هیچ اعمالی را بر اختیار خودشان انجام نمی‌دهند.

ابی الجارود از امام باقر علیه السلام روایت می‌کند که در تفسیر آیهٔ ﴿فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْراً يَرَهُ﴾ فرمودند: اگر از اهل آتش باشد، و در دنیا ذره‌ای عمل خیر کرده باشد، اگر برای غیر انجام داده باشد، همان عمل خیرش هم مایه حسرتش می‌شود، و در ذیل جمله ﴿وَ مَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ﴾ فرمود: اگر از اهل بهشت باشد در روز قیامت آن شر را می‌بیند و سپس خدای تعالی او را می‌آمرزد.[1]

---

۱. بحارالانوار، ج ۲۷، ص ۱۶۹ ؛ نورالثقلین، ج ۵، ص ۶۴۸ ؛ تفسیر صافی، ج ۷، ص ۵۲۹ ؛ تفسیر برهان، ج ۸ ص ۳۵۹

تفسیر سورهٔ عادیات



۱۰۰ - سورهٔ عادیات در مکه نازل شده و دارای ۱۱ آیه است.


مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

وَ الْعادِياتِ ضَبْحاً (۱)

فَالْمُورِياتِ قَدْحاً (۲)

فَالْمُغِيراتِ صُبْحاً (۳)

فَأَثَرْنَ بِهِ نَقْعاً (۴)

فَوَسَطْنَ بِهِ جَمْعاً (۵)

إِنَّ الْإِنْسانَ لِرَبِّهِ لَكَنُودٌ (۶)

وَ إِنَّهُ عَلىٰ ذٰلِكَ لَشَهِيدٌ (۷)

وَ إِنَّهُ لِحُبِّ الْخَيْرِ لَشَدِيدٌ (۸)

أَ فَلا يَعْلَمُ إِذا بُعْثِرَ ما فِي الْقُبُورِ (۹)

وَ حُصِّلَ ما فِي الصُّدُورِ (۱۰)

إِنَّ رَبَّهُمْ بِهِمْ يَوْمَئِذٍ لَخَبِيرٌ (۱۱)

۱ـ سوگند به اسبان دونده كه نفس زنان پيش مى‌روند.

۲ـ و سوگند به اسبانى كه با كوبيدن سُمشان از سنگ‌ها جرقه بر مى‌افروزند.

۳ـ پس سوگند به حمله كنندگان سپيده دم.

۴ـ كه گرد و غبار به پا كردند.

۵ـ و در دل دشمن به جنگ پرداختند.

۶ـ همانا انسان در برابر (نعمت‌های) پروردگارش ناسپاس است.

۷ـ و همانا او خود گواه این ناسپاسی خویش است.

۸ـ و همانا او علاقهٔ شدیدی بر مال دنیا دارد.

۹ـ آیا نمی‌داند که روزی آنچه در دل قبرهاست همه برانگیخته می‌شوند؟

۱۰ـ و آنچه در سینه‌هایشان است آشکار می‌گردد.

۱۱ـ همانا پروردگارشان در آن روز به حالشان آگاه است.

غزوهٔ ذات السلاسل

﴿وَ الْعَادِيَاتِ ضَبْحاً * فَالْمُورِيَاتِ قَدْحاً * فَالْمُغِيرَاتِ صُبْحاً﴾

ابو بصیر از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که در شان نزول آیات ﴿وَالْعَادِيَاتِ ضَبْحاً * فَالْمُورِيَاتِ قَدْحاً﴾ فرمودند: این سوره درباره اهالی وادی یابس نازل شده است.

عرض کردم: حال و داستان آنها چه بود؟

امام علیه السلام فرمود: دوازده هزار نفر مرد جنگجو از اهالی یابس اجتماع نموده و با هم سوگند یاد نمودند که از یکدیگر تخلف نکنند و خوار و ذلیل نکند یکی از آنها دیگری را و فرار نکنند تا آنکه محمد صلی الله علیه و آله و علی بن ابی طالب علیه السلام را بقتل برسانند و یا خودشان تماماً کشته شوند. جبرئیل بر رسول خدا صلی الله علیه و آله نازل شد و آن حضرت را از تصمیم و عهد و پیمانشان با خبر نمود و دستور داد فلانی (ابوبکر) را با چهار هزار نفر از مهاجر و انصار به سوی آنها روانه کند پیغمبر به منبر تشریف برد بعد از حمد و ثنای پروردگار فرمود: ای گروه مهاجر و انصار الان جبرئیل بر من نازل شد و خبر داد که اهل وادی یابس با

دوازده هزار جنگجوی سواره اجتماع کرده و با هم عهد بستند که هیچیک از آنها به دیگری مکر و حیله نزند و فرار ننماید تا آنکه من و برادرم علی بن ابی طالب را بقتل برسانند و به من دستور داد که فلانی (ابوبکر) را با چهار هزار نفر به سوی آنها بفرستم مهیا شوید و با نام خداوند در روز دوشنبه حرکت نمائید انشاء اللّه.

مسلمانان برای حرکت مجهز شدند، پیغمبر به فلانی (ابوبکر) فرمود: چون به مکان یابس رسیدید نخست اسلام را بر آنها عرضه بدارید اگر پذیرفتند جنگ نکنید و چنانچه امتناع کردند با ایشان جهاد کنید و اموالشان را بتصرف در آورید و استحکامات آنها را خراب کنید. فلانی (ابوبکر) با لشگری آراسته با تأنی و آرام به سوی ایشان حرکت نمود چون به آن وادی رسیدند، چون به اهل یابس خبر رسید که فلانی و لشگرش در نزدیکی آنها چادر زده‌اند دویست نفر سوار مسلح از اهل وادی آمده و چون به آنها رسیدند گفتند: شماها چه کسی هستید؟ از کجا می‌آئید و قصد کجا را دارید؟ به رئیس و سرکرده خود بگوئید نزد ما بیاید تا با او گفتگو کنیم.

ابوبکر با جمعی از مسلمین نزد آنها رفت گفت: من فلانی فرستاده پیغمبر خدا هستم.

گفتند: چه چیز باعث شده که به سوی ما بیائید؟

گفت: رسول خدا ﷺ به من امر فرموده تا شما را به اسلام دعوت کنم تا همان مزیتی که برای مسلمانان هست برای شما نیز باشد و چنانچه اسلام قبول نکنید با شما جنگ خواهیم کرد.

گفتند: ای ابوبکر به لات و عزی سوگند اگر نبود قرابتی میان ما و شما، البته خود و اصحابت را بقتل می‌رسانیدیم بطوری که یادگار و مثل شود برای

کسانی که بعد از شما به دنیا می‌آیند، با اصحابت برگرد و بخود و ایشان رحم کن ما جز پیغمبر و علی قصد کشتن کس دیگری را نداریم.

ابوبکر به مسلمانان گفت: ای قوم! ایشان چندین برابر شما هستند شما دیگر کمکی ندارید خانه‌هایشان خالی است بر گردید تا صورت حال را به عرض پیغمبر برسانیم.

مسلمین همگی گفتند: ای فلانی (ابوبکر) مخالفت فرمان خدا و رسولش مکن آنچه به تو امر شده آن را انجام ده و از خدا بترس و با این قوم جهاد کن و خلاف دستور رسول خدا ننما.

گفت: من چیزی را می‌دانم که شما نمی‌دانید و شخص حاضر مشاهده می‌کند چیزی را که غایب آن را نمی‌بیند. عاقبت از جهاد با آنها منصرف شد و بازگشت.

مسلمانان به پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله خبر دادند آنچه را کفار به ابوبکر گفتند، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ای فلانی (ابوبکر) مخالفت امر من کردی و آنچه به تو امر کرده بودم را انجام ندادی و سوگند بخدا تو معصیت کاری، پس از آن پیغمبر به منبر تشریف برد بعد از حمد و ثنای پروردگار فرمود: ای مسلمین به فلانی (ابوبکر) دستور دادم که به جانب اهل یابس برود و اسلام را بر آنها عرضه کند و آنها را به سوی خداوند دعوت نماید که اگر اجابت نمودند که هیچ و الا با آنها جنگ نماید و او به سوی آنها رفت و از اهل یابس دویست سوار جنگی به نزد اینها آمده و هنگامی که سخنان آنها را شنیده سینه‌اش بتنگ آمد و ترس آنها در دلش جای گرفته و دستور مرا ترک نموده و از امرم اطاعت نکرده است و اینک جبرئیل آمد و به من امر نمود که فلانی (عمر) را با چهار هزار سوار جنگی بجای ابوبکر به سوی آنها بفرستم آن گاه متوجه عمر

شد و به او فرمود: ای فلانی (عمر) با نام خدا برو و مانند برادرت ابوبکر که معصیت خدا و رسولش را بجا آورد عمل نکنی، آنچه به ابوبکر دستور داده بود به عمر نیز فرمود.

عمر با همان لشکر به سوی کفار حرکت کرد چون به وادی یابس رسید و مشرف به آنها شد باز دویست نفر سوار مسلح جلوی آنها را گرفتند و آنچه به اولی گفته بودند به او نیز گفتند، نزدیک بود روح از تن عمر پرواز کند از شدت ترس بخود می‌لرزید و فرار را بر قرار و جهاد اختیار کرد و بازگشت.

پس جبرئیل نازل شده و خبر برگشت عمر را به پیغمبر صلی الله علیه و آله رسانید چون عمر بازگشت پیغمبر به او فرمود تو هم مانند ابوبکر معصیت خدا و رسولش را بجا آوردی فرشتگان عرش از نافرمانی تو با خبر شدند چرا خلاف امر مرا نمودی و عمل به رأی خودت کردی قبیح باد رأی تو، همانا جبرئیل به من دستور داد که علی بن ابی طالب را با این افراد بفرستم و به من خبر داد که خداوند به وسیلهٔ او و اصحابش گشایشی می‌کند. امیر المؤمنین علیه السلام را خواست و آنچه را که به اولی و دومی فرموده بود به علی علیه السلام نیز فرمود و به او فرمود که خداوند خواسته این فتح و پیروزی نصیب تو شود بزودی بخواست خدا فتح می‌کنی و باز می‌گردی.

حضرت علی علیه السلام با مهاجرین و انصار به سوی وادی یابس حرکت کردند. امیرالمؤمنین علیه السلام از راهی به غیر از راه ابوبکر و عمر رفتند و چنان بسرعت و شتاب حرکت می‌کردند که مسلمانان خسته شدند و از تلف شدن حیوانات سواری خود می‌ترسیدند. امیرالمؤمنین علیه السلام به آنها فرمود: نترسید رسول خدا به این طریق امر و دستور فرموده و خبر داد که خداوند فتح و پیروزی را نصیب ما خواهد نمود بشارت باد شما را بخیر و خوشی و پاکیزه باد نفس و

دلهای شما.

با عجله حرکت کردند تا نزدیک وادی یابس رسیدند و حضرت امر فرمودند که چادر بزنند. اهالی از آمدن امیرالمؤمنین و اصحابش با خبر شدند دویست نفر مرد جنگجو جلوی مسلمین را گرفته و گفتند: شما چه اشخاصی هستید؟ و از کجا می‌آئید؟ و قصد کجا را دارید؟

امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند: من علی بن ابیطالب فرستاده، پسر عمو و برادر رسول خدا صلی الله علیه و آله به سوی شما هستم، آمده‌ام تا شما را دعوت کنم به شهادت «لا اله الا اللّه و ان محمدا رسول اللّه» تا آنچه را که برای مسلمین هست شما هم از آن برخوردار باشید.

گفتند: ما قصد کشتن تو را داریم هرگز اسلام قبول نمی‌کنیم و به آنچه تو و پیغمبر عمل می‌نمائید مخالف هستیم آماده جنگ باش و اصحاب خود را برای مبارزه آماده کن، و بدان که کشنده تو و اصحابت ما هستیم، وعده ما و شما صبح فردا.

امیر المؤمنین علیه السلام به آنها فرمود: وای بر شما مرا به زیادتی جمعیت خود می‌ترسانید؟! من از خدا و فرشتگان و مؤمنین بر جنگ با شما یاری می‌جویم و لا حول و لا قوة الا باللّه العلی العظیم.

آنها به مرکز خود برگشتند. امیرالمؤمنین و اصحابش نیز به چادرهای خود مراجعت نمودند چون تاریکی شب فرا گرفت امیر المؤمنین علیه السلام به اصحاب خود امر فرمود حیوانات و اسبهای خود را زین کنند و آماده نمایند. صبح که خواست آشکار شود نماز را با اصحاب بجا آورد و در تاریکی صبح دستور داد یک دفعه حمله کنند و آنها را بقتل برسانند در میان اصحاب کسی نبود مگر آنکه هر یک از آنها چند نفر از کفار را بقتل رسانیدند و جمعی را

اسیر کردند و خانه‌ها و استحکامات ایشان را ویران و خراب نمودند و اموالشان را با خود حرکت داده و به سوی مدینه حرکت کردند. جبرئیل نازل شد و خبر فتح و پیروزی را که خداوند نصیب امیر المؤمنین علیه السلام فرموده بود را به پیغمبر داد.

پیغمبر اکرم بالای منبر رفت پس از حمد و ثنای پروردگار فرمود: خداوند بدست علی فتح و پیروزی به مسلمانان عطا فرموده و جز دو نفر از مسلمین بیشتر کشته نشدند و از منبر پائین آمد با تمام اهالی مدینه تا سه میلی شهر به استقبال امیر المؤمنین علی علیه السلام تشریف بردند. آن حضرت چون نظرش به پیغمبر افتاد به احترام رسول خدا از اسب پائین آمد، پیغمبر او را در آغوش گرفت و میان دیدگانش را بوسید غنیمتهائی که خداوند نصیب و روزی مسلمانان نموده بود از اهل یابس حضور پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله تقدیم داشت حضرتش آنها را میان جهاد کنندگان و جنگجویان وادی یابس قسمت نمود.

حضرت صادق علیه السلام فرمود: غنیمتهائی که از وادی یابس نصیب مسلمین شد بجز در جنگ خیبر از هیچ جنگی آن مقدار نصیب ایشان نشد. پس خداوند در آن روز این سوره ﴿وَ الْعَادِيَاتِ ضَبْحاً﴾ را نازل فرمود، «بالعادیات» یعنی اسبان دونده که از عنانها و لجامهای ایشان در وقت دویدن صدا بر آرند. ﴿فَالْمُورِيَاتِ قَدْحاً * فَالْمُغِيرَاتِ صُبْحاً﴾ به تحقیق به تو خبر دادیم که صبح هنگام دشمنان را غارت می‌کنند. روای گوید عرض کردم: معنای آیهٔ ﴿فَأَثَرْنَ بِهِ نَقْعاً﴾ چیست؟

فرمود: یعنی اسبان بر اثر دویدن در آن بیابان خشک گرد و غباری به پا کردند ﴿فَوَسَطْنَ بِهِ جَمْعاً﴾ و در دل دشمن به جنگ پرداختند.

عرض کردم: معنای آیهٔ ﴿إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنُودٌ﴾ چیست؟

فرمود: ناسپاس است ﴿وَ إِنَّهُ عَلىٰ ذٰلِکَ لَشَهِيدٌ﴾ یعنی آن دو نفر و وادی یابس شهادت می‌دهند که آن دو برای دوستی زنده ماندن حریص‌تر بودند تا جنگیدن از برای خداوند.

عرض کردم: معنای آیهٔ ﴿أَفَلاٰيَعْلَمُ إِذٰا بُعْثِرَ مٰا فِي الْقُبُورِ * وَ حُصِّلَ مٰا فِي الصُّدُورِ * إِنَّ رَبَّهُمْ بِهِمْ يَوْمَئِذٍلَخَبِيرٌ﴾ چیست؟

فرمود: این آیات فقط برای آن دو نفر نازل شده است، که باطنشان بد بود و بر حسب آن نیز عمل می‌کردند پس خداوند خبر و اعمال آن دو را در این قصهٔ وادی یابس[1] و تفسیر عادیات بیان نموده است.

﴿وَ الْعٰادِيٰاتِ ضَبْحاً﴾ یعنی اسب‌ها بر اثر دویدن زیاد به نفس نفس زدن افتاده بودند. ضباح الکلاب یعنی صدای سگ.

﴿فَالْمُورِيٰاتِ قَدْحاً﴾ وادی یابس سنگلاخی بود و وقتی سم‌های اسبان بر آن سنگ‌ها می‌خوردند آتش از آنها جرقه می‌زند.

﴿فَالْمُغِيرٰاتِ صُبْحاً﴾ یعنی صبح هنگام آنها را به غارت بردند.

﴿فَأَثَرْنَ بِهِ نَقْعاً﴾ برخواستن گرد و غبار به وسیلهٔ پاهای اسبان

﴿فَوَسَطْنَ بِهِ جَمْعاً﴾ مشرکین را احاطه کردند.

﴿إِنَّ الْإِنْسٰانَ لِرَبِّهِ لَكَنُودٌ﴾ «لکنود» یعنی کفر ورزیدن.

آن دو اصرار داشتند و می‌خواستند امیر المؤمنین علیه السلام را از آن راهی که سیر می‌نمود به خاطر بخل و حسد و کینه‌ای که نسبت بحضرتش داشتند، باز دارند. چون علی علیه السلام غیر از آن راهی رفت که آن دو رفته بودند و یقین پیدا کردند راهی که امیر المؤمنین علیه السلام سیر می‌نماید عاقبت فتح و پیروز خواهد بود. عمرو بن عاص به فلانی گفت علی جوان است و کم تجربه و راه را

۱. تفسیر فرات کوفی، ص ۵۹۹

نمی‌داند این راهی که می‌رود خوفناک است و درندگان بسیاری دارد. پس آن دو به نزد امیرالمؤمنین علیه السلام آمده و عرض کردند: یا ابوالحسن این راهی که اختیار فرمودید درندگان بسیاری دارد اگر بر گردید و راه دیگری بروید بهتر است.

امیرالمومنین علیه السلام به آنها فرمود: دنبال کار خود بروید و مهار اسبها را نگاهدارید، از برای شما کافی است، اطاعت من کنید و سخنان مرا بشنوید من داناترم به آنچه که انجام می‌دهم، آنها به ناچار سکوت اختیار کردند.

﴿وَ إِنَّهُ عَلَىٰ ذٰلِكَ لَشَهِيدٌ﴾ یعنی بر دشمنی.

﴿وَ إِنَّهُ لِحُبِّ الْخَيْرِ لَشَدِيدٌ﴾ یعنی دوست داشتن زندگانی و زنده ماندن آن دو نفر باعث شده بود که همانند درندگان بر جان خودشان بترسند؛ پس خداوند متعال فرمود: ﴿أَ فَلا يَعْلَمُ إِذا بُعْثِرَ ما فِي الْقُبُورِ * وَ حُصِّلَ ما فِي الصُّدُورِ﴾ یعنی جمع می‌کند و آشکار می‌نماید ﴿إِنَّ رَبَّهُمْ بِهِمْ يَوْمَئِذٍ لَخَبِيرٌ﴾ همانا پروردگارشان در آن روز به حالشان آگاه است.[1]

۱. بحارالانوار، ج ۲۱، ص ۶۷؛ نورالثقلین، ج ۵، ص ۶۵۲؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۳۶۱





تفسیر سورهٔ قارعه



۱۰۱ - سورهٔ قارعه در مکه نازل شده و دارای ۱۱ آیه است.


مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

الْقٰارِعَةُ (۱)

مَا الْقٰارِعَةُ (۲)

وَ مٰا أَدْرٰاكَ مَا الْقٰارِعَةُ (۳)

يَوْمَ يَكُونُ النّٰاسُ كَالْفَرٰاشِ الْمَبْثُوثِ (۴)

وَ تَكُونُ الْجِبٰالُ كَالْعِهْنِ الْمَنْفُوشِ (۵)

فَأَمّٰا مَنْ ثَقُلَتْ مَوٰازِينُهُ (۶)

فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رٰاضِيَةٍ (۷)

وَ أَمّٰا مَنْ خَفَّتْ مَوٰازِينُهُ (۸)

فَأُمُّهُ هٰاوِيَةٌ (۹)

وَ مٰا أَدْرٰاكَ مٰا هِيَهْ (۱۰)

نٰارٌ حٰامِيَةٌ (۱۱)

۱ ـ آن واقعهٔ کوبنده.

۲ ـ چه واقعهٔ کوبنده‌ای؟

۳ ـ و تو چه می‌دانی که آن حادثهٔ کوبنده چیست؟

۴ ـ روزی که مردم مانند پروانه پراکنده می‌شوند.

۵ـ و کوه‌ها همچون پشم رنگ شده حلاجی می‌گردد.

۶ـ اما کسی که میزان عملش سنگین باشد،

۷ـ پس او در زندگی خوشی خواهد بود.

۸ـ و اما کسی که میزان عملش سبک باشد،

۹ـ پس جایگاهش در هاویه است.

۱۰ـ و تو چه می‌دانی که هاویه چیست؟

۱۱ـ هاویه آتشی سوزنده و گدازنده است.

﴿الْقَارِعَةُ * مَا الْقَارِعَةُ * وَ مَا أَدْرَاکَ مَا الْقَارِعَةُ﴾ خداوند قارعه را به خاطر هول و هراسش تکرار کرده تا مردم با شنیدن آن فزع و ناله کنند.

﴿يَوْمَ يَكُونُ النَّاسُ كَالْفَرَاشِ الْمَبْثُوثِ * وَ تَكُونُ الْجِبَالُ كَالْعِهْنِ الْمَنْفُوشِ﴾ فرمود: ﴿عهن﴾ به معنای پشم است.

﴿فَأَمَّا مَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ﴾ یعنی از حسنات سنگین باشد.

﴿فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَاضِيَةٍ * وَ أَمَّا مَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ﴾ از حسنات سبک باشد.

﴿فَأُمُّهُ هَاوِيَةٌ﴾ فرمود: از فرق سرش به سوی آتش پرتاب می‌شود.

سپس فرمود: ﴿وَ مَا أَدْرَاکَ﴾ ای محمد ﴿مَا هِيَهْ﴾ یعنی هاویه (آتش) چیست؟ سپس فرمود: ﴿نَارٌ حَامِيَةٌ﴾ هاویه آتشی سوزاننده و گدازنده است.[1]

۱. تفسیر صافی، ج ۷، ص ۵۴۱؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۳۶۹

تفسیر سورهٔ تکاثر



۱۰۲ - سورهٔ تکاثر در مکه نازل شده و دارای ۸ آیه است.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

أَلْهَاكُمُ التَّكَاثُرُ (۱)

حَتَّى زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ (۲)

كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ (۳)

ثُمَّ كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ (۴)

كَلَّا لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْيَقِينِ (۵)

لَتَرَوُنَّ الْجَحِيمَ (۶)

ثُمَّ لَتَرَوُنَّهَا عَيْنَ الْيَقِينِ (۷)

ثُمَّ لَتُسْأَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ (۸)

۱ـ تفاخر و افزون‌طلبی شما را به خود مشغول ساخت.

۲ـ تا آنجا که به ملاقات قبرها رفتید.

۳ـ چنین نیست، به زودی می‌دانید.

۴ـ سپس چنین نیست، به زودی می‌دانید.

۵ـ چنین نیست، اگر به طور یقین می‌دانستید.

۶ـ حتماً شما جهنم را خواهید دید.

۷ـ سپس با چشم یقین آن را خواهید دید.

۸- سپس در آن روز از نعمتهایی که داشتید مورد سؤال واقع خواهید شد.

﴿أَلْهَاكُمُ التَّكَاثُرُ﴾ یعنی زیادی شما، شماها را به غفلت انداخته است.

﴿حَتَّى زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ﴾ برای چه مردگان را نیز می‌شمارید و بر تعداد آنها فخر می‌کنید.

﴿لَتَرَوُنَّ الْجَحِيمَ﴾ یعنی به ناچار باید دوزخ را ببینید.

﴿ثُمَّ لَتُسْئَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ﴾ یعنی از ولایت؛ و دلیل بر آن این آیه است: ﴿وَقِفُوهُمْ إِنَّهُمْ مَسْئُولُونَ﴾ یعنی از ولایت.

جمیل از امام صادق عليه السلام روایت کرده که گفت: به آن حضرت عرضه داشتم معنای آیه ﴿لَتُسْئَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ﴾ چیست؟ فرمود: این امت از نعمت رسول خدا، و سپس از نعمت ائمه اهل بیت معصومینش باز خواست می‌شوند.[1]

۱. بحارالانوار، ج ۷، ص ۲۷۲ و ج ۲۴، ص ۵۲؛ تفسیر صافی، ج ۷، ص ۵۴۷

تفسیر سورهٔ عصر



۱۰۳ - سورهٔ عصر در مکه نازل شده و دارای ۳ آیه است.


مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

وَ الْعَصْرِ (۱)

إِنَّ الْإِنْسانَ لَفِي خُسْرٍ (۲)

إِلاَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ وَ تَواصَوْا بِالْحَقِّ وَ تَواصَوْا بِالصَّبْرِ (۳)

۱ـ سوگند به عصر،

۲ـ همانا که انسان در خسران و زیان است.

۳ـ مگر کسانی که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند و یکدیگر را به حق و صبر و شکیبایی سفارش کردند.

﴿وَالْعَصْرِ * إِنَّ الْإِنْسانَ لَفِي خُسْرٍ﴾

﴿و العصر﴾ قسم است و جوابش ﴿إِنَّ الْإِنْسانَ﴾ می‌باشد.

امام صادق علیه السلام این سوره را اینطور قرائت می‌کردند: «وَالْعَصْرِ إِنَّ الْإِنْسانَ لَفِي خُسْرٍ و أنه فيه إلى آخر الدهر إِلاَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ و أتمروا بالتقوى و أتمروا بالصبر».[1]

عبد الرحمن بن كثير از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که در معنای آیهٔ ﴿إِلاَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ وَ تَواصَوْا بِالْحَقِّ وَ تَواصَوْا بِالصَّبْرِ﴾ فرمود:

---

۱. تفسیر برهان، ج ۸، ص ۳۸۱

خداوند متعال در این جمله اهل صفوت و خالص از خلق خود را استثناء کرده است ؛ هنگامی که فرمود: ﴿إِنَّ الْإِنْسانَ لَفِي خُسْرٍ إِلاَّ الَّذِينَ آمَنُوا﴾ مگر آنهائی که به ولایت امیرالمؤمنین علی علیه السلام ایمان بیاورند ﴿و تَوَاصَوْا بِالْحَقِّ﴾ و بر ذریهٔ و بر فرزندانشان آن ولایت را توصیه نموده و به صبر و بردباری دستور دهند.[1]



۱. بحارالانوار، ج ۲۴، ص ۲۱۴ و ج ۳۶، ص ۱۸۳ و ج ۶۴، ص ۵۹ ؛ تفسیر صافی، ج ۷، ص ۵۵۰ ؛ نورالثقلین، ج ۵، ص ۶۶۶

تفسیر سورهٔ همزه



۱۰٤ - سورهٔ همزه در مکه نازل شده و دارای ۹ آیه است.

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

وَيْلٌ لِكُلِّ هُمَزَةٍ لُمَزَةٍ (۱)

الَّذِي جَمَعَ مٰالاً وَ عَدَّدَهُ (۲)

يَحْسَبُ أَنَّ مٰالَهُ أَخْلَدَهُ (۳)

كَلاّٰ لَيُنْبَذَنَّ فِي الْحُطَمَةِ (۴)

وَ مٰا أَدْرٰاكَ مَا الْحُطَمَةُ (۵)

نٰارُ اللّٰهِ الْمُوقَدَةُ (۶)

الَّتِي تَطَّلِعُ عَلَى الْأَفْئِدَةِ (۷)

إِنَّهٰا عَلَيْهِمْ مُؤْصَدَةٌ (۸)

فِي عَمَدٍ مُمَدَّدَةٍ (۹)

۱ ـ وای بر هر عیبجوی مسخره‌گر.

۲ ـ همان کس که مال زیادی جمع کرده و می‌شمارد.

۳ ـ آیا می‌پندارد که مالش همیشگی و ابدی است؟

۴ ـ چنین نیست، به زودی در حطمه انداخته شود.

۵ ـ و تو چه می‌دانی که حطمه چیست؟

۶ ـ آتش بر افروختهٔ الهی است.

۷ـ آتشی که شراره‌اش از دلها شعله‌ور می‌شود.

۸ـ همانا که این آتش آنها را احاطه کرده است.

۹ـ در ستون‌هایی بلند و طولانی.

﴿وَيْلٌ لِكُلِّ هُمَزَةٍ﴾ کسی که بر مردم عیب و ایراد گرفته و فقراء را تحقیر می‌کند.

﴿لُمَزَةٍ﴾ این کلمه به کسی اطلاق می‌شود که با سر و گردن خود ژست می‌گیرد، و چون فقیری و یا سائلی را ببیند ناراحت می‌شود.

﴿الَّذِي جَمَعَ مالاً وَ عَدَّدَهُ﴾ یعنی می‌شمارد و سر جایش می‌گذارد.

﴿يَحْسَبُ أَنَّ مالَهُ أَخْلَدَهُ﴾ خیال می‌کند که مالش دائمی بوده و باقی خواهد بود.

﴿كَلاَّ لَيُنْبَذَنَّ فِي الْحُطَمَةِ﴾ منظور از ﴿الحطمة﴾ آتشی است که هر چیزی را می‌سوزاند.

﴿وَ ما أَدْراكَ﴾ ای محمد. ﴿مَا الْحُطَمَةُ * نارُ اللّٰهِ الْمُوقَدَةُ * الَّتِي تَطَّلِعُ عَلَى الْأَفْئِدَةِ﴾ بر دل‌ها شعله می‌زند.

ابوذر غفاری رحمه الله فرموده: به متکبرین دو چیز را بشارت دهید، یکی اینکه به سینه‌هایشان داغ بگذارند و دیگر اینکه پشتشان را بر زمین بکشند.

﴿إِنَّها عَلَيْهِمْ مُؤْصَدَةٌ﴾ آتش دوزخ همهٔ اهل دوزخ را فرا می‌گیرد.

﴿فِي عَمَدٍ مُمَدَّدَةٍ﴾ یعنی وقتی کُنده و زنجیرها بر آنان استوار می‌گردد به خدا سوگند که پوستشان را می‌خورد [به خدا سوگند که آن دائمی و ابدی است][1]

۱. نورالثقلین، ج ۵، ص ۶۶۷؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۳۸۳؛ تفسیر صافی، ج ۷، ص ۵۵۱

تفسیر سورهٔ فیل



۱۰۵ - سورهٔ فیل در مکه نازل شده و دارای ۵ آیه است.

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِأَصْحَابِ الْفِيلِ (۱)
أَلَمْ يَجْعَلْ كَيْدَهُمْ فِي تَضْلِيلٍ (۲)
وَ أَرْسَلَ عَلَيْهِمْ طَيْراً أَبَابِيلَ (۳)
تَرْمِيهِمْ بِحِجَارَةٍ مِنْ سِجِّيلٍ (۴)
فَجَعَلَهُمْ كَعَصْفٍ مَأْكُولٍ (۵)

۱ـ آیا ندیدی که پروردگارت با اصحاب فیل (سپاه ابرهه) چه کرد؟

۲ـ آیا مکر و حیله آنها را در گمراهی قرار نداد؟

۳ـ و برای هلاکت آنها پرندگانی گروه گروه فرستاد.

۴ـ که با سنگهای سجیل (دوزخی) آنها را سنگباران می‌کردند.

۵ـ پس آنها را همچون علفی خرد شده و متلاشی قرار داد.

﴿أَلَمْ تَرَ﴾ ای محمد آیا می‌دانی؟

﴿كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِأَصْحَابِ الْفِيلِ﴾

دربارهٔ پادشاه حبشه نازل شده هنگامی که با فیل آمد تا کعبه را خراب کنند، چون به نزدیکی در مسجد رسید، عبدالمطلب به فیل فرمود: آیا می‌دانی به کجا می‌روی؟

فیل با سرش گفت: نه!

عبدالمطلب گفت: تو را آورده‌اند تا کعبه خانهٔ خدا را خراب کنی، آیا این کار را می‌کنی؟

فیل با سرش گفت: نه!

پادشاه حبشه تلاش و کوشش نمود تا فیل داخل مسجد شود، فیل از داخل شدن بر مسجد خودداری کرد، پس با شمشیر بر او حمله کردند و آن را تکه تکه نمودند پس خداوند بر آنها نازل فرمود: ﴿طَيْراً أَبَابِيلَ﴾ گروهی بعد از گروهی می‌آمدند.

﴿تَرْمِيهِمْ بِحِجَارَةٍ مِنْ سِجِّيلٍ﴾ با هر پرنده‌ای سه سنگ بود که یکی در منقار و دو تا نیز در چنگال‌هایشان بود و آنها بر بالا سر حبشیان می‌آمدند و سنگ را رها می‌کردند و بر سرشان اصابت کرده و از پائینشان در می‌آمد و بدن‌هایشان از هم می‌پاشید. و حالشان چنان بود که خداوند می‌فرماید: ﴿فَجَعَلَهُمْ كَعَصْفٍ مَأْكُولٍ﴾ همچو کاهی که چهارپایان آن را خورده و فضله انداخته باشند.

امام صادق عليه السلام فرمود: آنهایی که از اصحاب فیل گرفتار مرض جُدری [۱] شدند اولین کسانی بودند که به این مرض مبتلا گردیدند. [۲]

---

۱. جدری مرضی است که مردم در مدت عمر یک بار به آن مبتلا می‌گردند. عکرمه گوید: جدری مرضی است که لشگر ابرهه به آن مبتلا شدند. زخم در بدن.

۲. بحارالانوار، ج ۱۵، ص ۱۳۲؛ تفسیر صافی، ج ۷، ص ۵۵۳؛ نورالثقلین، ج ۵، ص ۶۷۵

تفسیر سورهٔ قریش



۱۰۶ - سورهٔ قریش در مکه نازل شده و دارای ٤ آیه است.


مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

لِإِيلَافِ قُرَيْشٍ (۱)

إِيلَافِهِمْ رِحْلَةَ الشِّتَاءِ وَ الصَّيْفِ (۲)

فَلْيَعْبُدُوا رَبَّ هٰذَا الْبَيْتِ (۳)

الَّذِي أَطْعَمَهُمْ مِنْ جُوعٍ وَ آمَنَهُمْ مِنْ خَوْفٍ (۴)

۱ ـ *(کیفر اصحاب فیل) به خاطر این بود که قریش با هم الفت بگیرند.*

۲ ـ *الفتشان در سفرهای زمستان و تابستان باشد.*

۳ ـ *پس (به شکرانهٔ این دوستی) باید پروردگار این خانه را عبادت کنند.*

۴ ـ *همان کسی که آنها را از گرسنگی طعام داد و از ترس و خطرات ایمن ساخت.*

﴿لِإِيلَافِ قُرَيْشٍ * إِيلَافِهِمْ﴾ این سوره درباره قریش نازل شده است، چون قریش معاششان از دو سفر تابستانی و زمستانی به یمن و شام تامین می‌شد، از مکه پوست و محصولات دریایی و کالاهایی که در ساحل دریا پیاده می‌شده از قبیل فلفل و امثال آن را بار می‌کردند و به شام می‌بردند، و در شام جامه و آرد خالص و حبوبات، خریداری می‌کردند، و همین مسافرت باعث می‌شد وحدت و الفتی در بینشان بر قرار گردد، هر وقت به یکی از این دو

سفر می‌رفتند یکی از بزرگان قریش را رئیس خود می‌کردند، و زندگیشان از این راه تامین می‌شد. بعد از آنکه خدای تعالی رسول گرامیش را مبعوث فرمود مردم قریش بی‌نیاز از سفر شدند، چون از اطراف حجاز مردم رو به آن جناب نهاده، هم آن حضرت را زیارت می‌کردند، و هم خانه خدا را، و لذا خداوند در این سوره می‌فرماید: ﴿فَلْيَعْبُدُوا رَبَّ هٰذَا الْبَيْتِ * الَّذِي أَطْعَمَهُمْ مِنْ جُوعٍ﴾ پس رب این خانه را بپرستند، که ایشان را از گرسنگی نجات داد، و دیگر احتیاج ندارند به شام بروند، ﴿وَ آمَنَهُمْ مِنْ خَوْفٍ﴾ یعنی از ترس راهزنان در امان هستند.[1]



۱. تفسیر برهان، ج ۸، ص ۳۹۳؛ تفسیر صافی، ج ۷، ص ۵۵۹؛ نورالثقلین، ج ۵، ص ۶۷۶

تفسیر سورهٔ ماعون



۱۰۷ - سورهٔ ماعون در مکه نازل شده و دارای ۷ آیه است.


مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

أَ رَأَيْتَ الَّذِي يُكَذِّبُ بِالدِّينِ (١)
فَذٰلِكَ الَّذِي يَدُعُّ الْيَتِيمَ (٢)
وَ لاٰ يَحُضُّ عَلىٰ طَعٰامِ الْمِسْكِينِ (٣)
فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ (۴)
الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلاٰتِهِمْ سٰاهُونَ (۵)
الَّذِينَ هُمْ يُرٰاؤُنَ (٦)
وَ يَمْنَعُونَ الْمٰاعُونَ (٧)

۱ـ آیا دیدی کسی که روز جزا را تکذیب می‌کرد؟

۲ـ این همان کسی است که یتیم را با خشم می‌راند.

۳ـ و (دیگران را) بر اطعام مسکین ترغیب نمی‌کند.

۴ـ پس وای بر حال نمازگزاران.

۵ـ کسانی که در نمازشان سهل انگاری می‌کنند.

۶ـ همان کسانی که ریا می‌کنند.

۷ـ و دیگران را از احسان و انفاق منع می‌کنند.

﴿أَ رَأَيْتَ الَّذِي يُكَذِّبُ بِالدِّينِ﴾ این آیه در باره ابوجهل و کفار قریش نازل

شده است.

﴿فَذٰلِکَ الَّذِي يَدُعُّ الْيَتِيمَ﴾ یعنی او را از حقش مانع می‌شود.

﴿وَلاٰيَحُضُّ عَلىٰ طَعَامِ الْمِسْكِينِ﴾ یعنی هیچ رغبتی به اطعام مسکین ندارد.[1]

﴿فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ * الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلاٰتِهِمْ سٰاهُونَ﴾ یعنی کسانی که به طور کلی نماز را ترک کرده‌اند زیرا هر انسانی در نمازش سهو می‌کند و آن را بعضی اوقات به جا نمی‌آورد.

امام صادق عليه‌السلام فرمود: منظور تاخیر نماز از اول وقت و بدون عذر است.[2]

﴿الَّذِينَ هُمْ يُرٰاؤُنَ﴾ آنچه که انجام می‌دهند.

﴿وَيَمْنَعُونَ الْمٰاعُونَ﴾ مانند چراغ و آتش و خمیر و شبیه آن که مردم بدان احتیاج دارند. و در روایتی دیگر آمده است یعنی خمس و زکات.[3]

---

۱. بحارالانوار، ج ۹، ص ۲۵۳

۲. وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۱۲۴

۳. مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۴۳۶؛ بحارالانوار، ج ۷۲، ص ۴۵؛ تفسیر صافی، ج ۷، ص ۵۶۱؛ نورالثقلین، ج ۵، ص ۶۷۷؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۳۹۵

تفسیر سورهٔ کوثر



۱۰۸ - سورهٔ کوثر در مکه نازل شده و دارای ۳ آیه است.

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ (۱)

فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَ انْحَرْ (۲)

إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ (۳)

۱ ـ همانا ما بر تو کوثر را عطا کردیم.

۲ ـ پس برای پروردگارت نماز بخوان و قربانی نما.

۳ ـ همانا دشمن تو مقطوع النسل و ابتر است.

﴿إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ﴾ کوثر نهری در بهشت است که خداوند عوض از پسرش ابراهیم به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله داده است.

در روایت است که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله وارد مسجد شد که عمرو بن العاص و حکم بن ابی‌العاص در آنجا بودند، عمرو گفت: ای ابا ابتر؛ در زمان جاهلیت مردی که فرزند نداشت به او ابتر (نسلش بریده شده و منقطع) می‌گفتند، سپس عمرو گفت: من محمد را ناراحت کردم پس خداوند بر رسولش نازل فرمود: ﴿إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَانْحَرْ إِنَّ شَانِئَكَ﴾ یعنی عمرو که تو را ناراحت کرد.

﴿هُوَ الْأَبْتَرُ﴾ یعنی نه دینی برای او است و نه نسبی.[1]

---

۱. بحارالانوار، ج ۱۷، ص ۲۰۹ و ج ۳۳، ص ۱۶۳؛ تفسیر برهان، ج ۸ ص ۴۰۵؛ تفسیر صافی، ج ۷، ص ۵۶۵؛ نورالثقلین، ج ۵، ص ۶۸۳


مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

تفسیر سورهٔ کافرون



۱۰۹ - سورهٔ کافرون در مکه نازل شده و دارای ۶ آیه است.


مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

قُلْ يا أَيُّهَا الْكافِرُونَ (١)

لاأَعْبُدُ ما تَعْبُدُونَ (٢)

وَلا أَنْتُمْ عابِدُونَ ما أَعْبُدُ (٣)

وَ لا أَنَا عابِدٌ ما عَبَدْتُّمْ (۴)

وَ لا أَنْتُمْ عابِدُونَ ما أَعْبُدُ (۵)

لَكُمْ دِينُكُمْ وَلِيَ دِينِ (٦)

۱ ـ بگو: ای کافران.

۲ ـ من نمی‌پرستم آنچه راکه شما می‌پرستید.

۳ ـ و شما نیز عبادت نکنید آنچه راکه من عبادت می‌کنم.

۴ ـ و من آنچه راکه شما عبادت می‌کنید هرگز عبادت نمی‌کنم.

۵ ـ و شما نیز آنچه راکه من عبادت می‌کنم عبادت نخواهید کرد.

۶ ـ دین (آئین) شما برای شما و دین (آئین) من برای من.

﴿قُلْ يا أَيُّهَا الْكافِرُونَ﴾

ابن ابی عمیر روایت کرده که ابو شاکر از ابی جعفر احول از قول خداوند ﴿قُلْ يا أَيُّهَا الْكافِرُونَ * لا أَعْبُدُ ما تَعْبُدُونَ * وَ لا أَنْتُمْ عابِدُونَ ما أَعْبُدُ * وَ لا أَنَا

عابِدٌ ما عَبَدْتُمْ ﴿ وَ لا أَنْتُمْ عابِدُونَ ما أَعْبُدُ﴾ سؤال کرد، که مگر یک سخنگوی حکیم اینطور حرف می‌زند که در یک سطر مطلبی را دوبار بگوید و تکرار کند؟

ابی جعفر احول جوابی از این اشکال نداشت. پس به ناچار به مدینه رفت و از امام صادق علیه السلام پرسید، حضرت فرمود: سبب نزول این سوره و تکرار مطلبش این بود که قریش به رسول خدا صلی الله علیه و آله گفتند: یک سال تو خدایان ما را عبادت کن و یک سال ما خدای تو را، باز یک سال تو خدایان ما را عبادت کن و یک سال ما خدای تو را، خدای تعالی در پاسخشان عین سخن آنان را یعنی تکرار مطلب را بکار برد، آنها گفته بودند یک سال تو خدایان ما را عبادت کن در پاسخ فرمود: ﴿قُلْ يا أَيُّهَا الْكافِرُونَ لا أَعْبُدُ ما تَعْبُدُونَ﴾ آنها گفته بودند و یک سال ما خدای تو را عبادت می‌کنیم، در پاسخ فرمود: ﴿وَلاأَنْتُمْ عابِدُونَ ماأَعْبُدُ﴾، آنها گفته بودند باز یک سال تو خدایان ما را عبادت کن، در پاسخ فرمود: ﴿وَ لا أَنا عابِدٌ ما عَبَدْتُمْ﴾، آنها گفته بودند و یک سال ما خدای تو را در پاسخشان فرمود: ﴿وَ لا أَنْتُمْ عابِدُونَ ما أَعْبُدُ لَكُمْ دِينُكُمْ وَلِيَ دِينِ﴾.

ابو جعفر احول وقتی این پاسخ را شنید نزد ابو شاکر رفت، و جواب را به او گفت، ابو شاکر گفت: این جواب را شتر از حجاز بدینجا حمل کرده است.[1]

امام صادق علیه السلام هر وقت این سوره را قرائت می‌کردند سه بار می‌فرمودند: دین من اسلام است.[2]

۱. بحارالانوار، ج ۹، ص ۲۵۳
۲. بحارالانوار، ج ۸۹، ص ۳۴۰؛ تفسیر صافی، ج ۷، ص ۵۷۰؛ نورالثقلین، ج ۵، ص ۶۸۸؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۴۰۹

تفسیر سورهٔ نصر



۱۱۰ - سورهٔ نصر در مکه

(مدینه) نازل شده و دارای ۳

آیه است.

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

إِذٰا جٰاءَ نَصْرُ اللّٰهِ وَ الْفَتْحُ (١)

وَ رَأَيْتَ النّٰاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللّٰهِ أَفْوٰاجاً (٢)

فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَ اسْتَغْفِرْهُ إِنَّهُ كٰانَ تَوّٰاباً (٣)

۱ ـ هنگامی که یاری خداوند و پیروزی فرا رسد.

۲ ـ و مردم را ببینی که گروه گروه وارد در دین الهی می‌شوند.

۳ ـ پس پروردگارت را تسبیح و حمد کن و از او طلب آمرزش کن که او توبه‌پذیر است.

تاکید پیامبر صلی الله علیه و آله بر ولایت حضرت علی علیه السلام

﴿إِذٰا جٰاءَ نَصْرُ اللّٰهِ وَ الْفَتْحُ﴾

فرمود: این سوره در حجةالوداع در منی نازل شده است. هنگامی که این سوره نازل شد رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: در این سوره خبر مرگ من است پس به مسجد خیف با جمیع مردم رفتند و فرمودند: خداوند یاری کند کسی را که گفتار مرا بشنود و آن را در دل جای دهد ونگه دارد و به کسی که نشنیده برساند چه بسا کسی که پیام رسان است خود به آنچه که ابلاغ می‌کند دانا

نیست و چه بسا کسی که پیام را می‌رساند از خود او داناتر است یعنی ممکن است کسانی باشند که از پیام رسان مطلب را بهتر درک کنند. کسی که چنین دستوری را به بافهم‌تر از خود منتقل می‌کند سه چیز است که دل مرد مسلمان در آنها دغلی روا نمی‌دارد و کینه ورزی نمی‌کند. اول کار خالص برای خداوند است بدون ریا می‌باشد، دوم خیر اندیشی برای پیشوایان و رهبران مسلمین، سوم همراه با جماعت مسلمانان، زیرا دعوت جامعهٔ مسلمانان فرا گیرنده است هر آنکه را در دنبال آنان باشد؛ ای مردم دو چیز را در میان شما بجا می‌گذارم چیزی را که اگر چنگ به آن زنید هرگز گمراه نشوید و هرگز نلغزید و آن چیز یکی کتاب خداوند متعال است و دیگری عترت من که اهل بیت من هستند پس بدرستی که خبر داده مرا خدای لطیف دانا که آن دو چیز هرگز از یکدیگر جدا نخواهند شد تا آنکه بر من بر لب حوض کوثر وارد شوند مانند این دو انگشت من - و بعد ازین میان دو انگشت سبابهٔ خود جمع کردند پس فرمودند که - من نمی‌گویم که آنها مانند این دو انگشت من هستند - و جمع کردند میان سبابهٔ خود و وسطی - تا آنکه فضیلت داشته باشد یکی بر دیگری چنانچه انگشت وسطی در طول بر انگشت سبابه زیادتی دارد.[1]

۱. بحارالانوار، ج ۲۷، ص ۶۸؛ نورالثقلین، ج ۵، ص ۶۹۰؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۴۱۲

تفسیر سورهٔ لهب



۱۱۱ - سـورهٔ لهب در مکـه نـازل شـده و دارای ۵ آیـه است.


مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

تَبَّتْ يَدٰا أَبِي لَهَبٍ وَ تَبَّ (١)

مٰا أَغْنىٰ عَنْهُ مٰالُهُ وَ مٰا كَسَبَ (٢)

سَيَصْلىٰ نٰاراً ذٰاتَ لَهَبٍ (٣)

وَ امْرَأَتُهُ حَمّٰالَةَ الْحَطَبِ (۴)

فِي جِيدِهٰا حَبْلٌ مِنْ مَسَدٍ (۵)

۱ـ بریده باد دو دست ابولهب.

۲ـ نه مال و ثروتش به حالش نفعی بخشید و نه آنچه که بدست آورده بود.

۳ـ به زودی وارد آتشی شعله‌ور می‌شود.

۴ـ و نیز همسرش که هیزم‌کش (آتش دوزخ) است.

۵ـ در گردنش طنابی از لیف خرما است.

﴿تَبَّتْ يَدٰا أَبِي لَهَبٍ﴾ یعنی ابو لهب زیان دید، هنگامی که قریش را در دارالندوه جمع کرد و با آنها بر کشتن محمد رسول خدا صلی الله علیه و آله بیعت بست، او مردی ثروتمند بود. پس خداوند فرمود: ﴿مٰا أَغْنىٰ عَنْهُ مٰالُهُ وَ مٰا كَسَبَ * سَيَصْلىٰ نٰاراً ذٰاتَ لَهَبٍ﴾ یعنی آتش او را در بر می‌گیرد و می‌سوزاند.

﴿وَ امْرَأَتُهُ حَمّالَةَ الْحَطَبِ﴾ ام جمیل دختر صخر بود، و علیه رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله سخن چینی می‌کرد و احادیث و سخنان رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله را برای کفار می‌برد.

﴿حَمّالَةَ الْحَطَبِ﴾ یعنی آتش عناد و دشمنی کفار را بر علیه رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله شعله‌ور می‌کرد.

﴿فِي جِيدِهَا﴾ یعنی در گردن او.

﴿حَبْلٌ مِنْ مَسَدٍ﴾ یعنی ریسمانی از آتش است.

اسم ابو لهب عبد مناف بود پس خداوند او را «مناف» کنیه داد زیرا «مناف» بتی بود که آن را عبادت می‌کردند.[1]



۱. تفسیر برهان، ج ۸، ص ۴۱۵؛ تفسیر صافی، ج ۷، ص ۵۷۶؛ نورالثقلین، ج ۵، ص ۶۹۸

تفسیر سورهٔ اخلاص



۱۱۲ - سورهٔ اخلاص در مکه نازل شده و دارای ۵ آیه است.


مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

قُلْ هُوَ اللّٰهُ أَحَدٌ (۱)

اللّٰهُ الصَّمَدُ (۲)

لَمْ يَلِدْ وَ لَمْ يُولَدْ (۳)

وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُواً أَحَدٌ (۴)

۱ ـ بگو: اوست خداوندی یگانه و یکتا.

۲ ـ خداوندی که (از همه) بی نیاز است (و همهٔ عالم به او نیازمند).

۳ ـ نزاده و زاده هم نشده است.

۴ ـ و برای او شبیه و همانندی نیست.

﴿قُلْ هُوَ اللّٰهُ أَحَدٌ﴾ یعنی او خداوند یگانه است.

سبب نزول این سوره این بود که یهود نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمده و گفتند نسبت پروردگارت را برای ما بگو، خداوند این سوره را نازل فرمود: ﴿قُلْ هُوَ اللّٰهُ أَحَدٌ اللّٰهُ الصَّمَدُ لَمْ يَلِدْ وَ لَمْ يُولَدْ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُواً أَحَدٌ﴾

و معنی کلمهٔ ﴿أَحَدٌ﴾ یکی از صفات خداوند است.

همچنانکه رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: الله نوری است که تاریکی ندارد و علمی است که جهل و نادانی در آن راه ندارد.

﴿الصَّمَدُ﴾ یعنی مدخلی در آن نیست.

﴿لَمْ يَلِدْ﴾ یعنی حادث نشده است.

﴿وَ لَمْ يُولَدْ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُواً أَحَدٌ﴾ برای او کفو و شبیه و شریک و یار و یاوری نیست.

ابن عباس گوید که قریش در مکه به پیامبر ﷺ گفتند: پروردگارت را برای ما توصیف کن تا او را شناخته و عبادتش کنیم. پس خداوند تبارک و تعالی بر پیامبر ﷺ این سوره را نازل فرمود: ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾ یعنی غیر تقسیم است، تجزیه‌پذیر نیست، کُنه‌ش قابل توصیف نمی‌باشد، تعدد نمی‌پذیرد، کم و زیاد نمی‌شود.

﴿اللَّهُ الصَّمَدُ﴾ سیادت و شرافت به او ختم می‌شود، اهل آسمان‌ها و زمین برای برآورده شدن حوائجشان به او نیازمند هستند.

﴿لَمْ يَلِدْ﴾ از او به دنیا نیامده است نه عُزیر همچنانکه یهود می‌گویند که لعن و غضب الهی بر آنها باد، نه مسیح همچنانکه نصاری می‌گویند که خشم و غضب الهی بر آنها باد، نه خورشید و ماه و ستاره‌ها همچنانکه مجوس می‌گویند که لعن و غضب الهی بر آنها باد، و نه ملائکه همچنانکه کفار قریش که لعنت الهی بر آنها باد می‌گویند.

﴿وَلَمْ يُولَدْ﴾ نه در صلب جا داشته و نه در ارحام بوده و نه از چیزی بود و نه از چیزی که بوده آفریده شده است.

﴿وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُواً أَحَدٌ﴾ شبیه و مانند و همتائی برای او نیست و به کنه‌ش احدی از مخلوقاتش نمی‌رسد و اگر چه از فضیلت الهی برخوردار و مقام خیلی عالی داشته باشد.[1]

---

۱. تفسیر برهان، ج ۸، ص ۴۳۴

تفسیر سورهٔ فلق



۱۱۳ - سورهٔ فلق در مکه نازل شده و دارای ۵ آیه است.



بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ (۱)

مِنْ شَرِّ مٰا خَلَقَ (۲)

وَ مِنْ شَرِّ غٰاسِقٍ إِذٰا وَقَبَ (۳)

وَ مِنْ شَرِّ النَّفّٰاثٰاتِ فِي الْعُقَدِ (۴)

وَ مِنْ شَرِّ حٰاسِدٍ إِذٰا حَسَدَ (۵)

۱ ـ بگو: پناه می‌برم به پروردگار فروزندهٔ صبح.

۲ ـ از شرّ آنچه که آفریده است.

۳ ـ و از شرّ شب تار هنگامی که هجوم بیاورد.

۴ ـ و از شرّ افسونگران که با سحر و افسون در گره‌ها بدمند.

۵ ـ و از شرّ حسود بد خواه هنگامی که حسد بورزد.

﴿قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ﴾ فلق چاهی در جهنم است که اهل جهنم از شدت حرارت آن به دنبال پناهگاهی می‌گردند، از خداوند می‌خواهد که نفس بکشد، چون نفس می‌کشد از شدت حرارت آن جهنم می‌سوزد؛ و در آن چاه صندوقی از آتش است که اهل آن چاه از شدت حرارت آن صندوق به خدا پناه

می‌برند و در آنجا شش نفر از مردم اولین و شش نفر از آخرین است ؛ اما شش نفر از اولین عبارتند از:

۱ ـ قابیل پسر آدم که برادرش را کشت؛

۲ ـ نمرود که حضرت ابراهیم را در آتش افکند؛

۳ ـ فرعون است؛

۴ ـ سامری است که گوساله را ساخت؛

۵ ـ کسی است که بنی اسرائیل را از دین موسی بر گردانید؛

۶ ـ همان شخص است که نصاری را از دین و طریقه حضرت عیسی باز داشت.

و شش نفر آخرین عبارتند از: اولی و دومی و سومی و معاویه و ذوالثدیین رئیس خوارج نهروان و ابن ملجم قاتل امیرالمؤمنین علیه السلام می‌باشند.

﴿وَ مِنْ شَرِّ غاسِقٍ إِذا وَقَبَ﴾ فرمود: در چاه می‌افتد و قابل رویت نمی‌باشد.[1]

---

۱. بحارالانوار، ج ۸، ص ۲۹۶ و ج ۳۰، ص ۴۰۶ ؛ نورالثقلین، ج ۵، ص ۷۲۱ ؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۴۳۸

تفسیر سورهٔ ناس



۱۱۴ - سورهٔ ناس در مکه (مدینه) نازل شده و دارای ۶ آیه است.


مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ (۱)

مَلِكِ النَّاسِ (۲)

إِلَٰهِ النَّاسِ (۳)

مِنْ شَرِّ الْوَسْوَاسِ الْخَنَّاسِ (۴)

الَّذِي يُوَسْوِسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ (۵)

مِنَ الْجِنَّةِ وَ النَّاسِ (٦)

۱ ـ بگو: پناه می‌برم به پروردگار مردم،

۲ ـ به مالک مردم،

۳ ـ به معبود مردم،

۴ ـ از شرّ وسوسه‌گر پنهانی.

۵ ـ همانی که در سینه‌های مردم به وسوسه‌گری می‌پردازد.

۶ ـ که چه از جن باشد و یا از انسان.

﴿قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ﴾ و همانا آن پناه بردن به پروردگار مردم است.

﴿مَلِکِ النَّاسِ ﴾ ﴿ إِلٰهِ النَّاسِ ﴾ ﴿ مِنْ شَرِّ الْوَسْوٰاسِ الْخَنّٰاسِ ﴾ خناس اسم شیطانی است که در سینه‌های مردم می‌باشد و در آن وسوسه می‌کند و آنها را از کارهای خیر مایوس می‌کند و وعدهٔ فقر به آنها می‌دهد و آنها را بر معاصی و کارهای زشت وا می‌دارد و آن قول خداوند است که فرمود: ﴿الشَّيْطٰانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ وَ يَأْمُرُكُمْ بِالْفَحْشٰاءِ[1]﴾ شیطان فقر را برای شما آماده می‌کند و شماها را به سوی فحشا امر می‌کند.[2]

امام صادق عليه السلام فرمود: هیچ قلبی نیست مگر اینکه دو گوش دارد که در یکی ملکی مرشد و در دیگری شیطانی فریب دهنده قرار دارد، فرشته بر کارهای نیک و خیر امر می‌کند و شیطان از آن باز می‌دارد و همچنین از انسان‌ها نیز شیطانی است که مردم را بر انجام معاصی وا می‌دارند و نیز شیطان از جن هم چنین می‌کند.[3]

امام صادق عليه السلام فرمود: سبب نزول معوذتین این بود که رسول خدا صلى الله عليه وآله ترسید (بیمار شد) پس جبرئیل با این دو سوره نازل شده و آن حضرت را تعویذ نمود.[4]

ابن عباس در معنای آیهٔ ﴿مِنْ شَرِّ الْوَسْوٰاسِ الْخَنّٰاسِ﴾ گوید: یعنی شیطان ملعون که در قلب آدمی است، برای او بینی مانند بینی خنزیر است، هنگامی که آدمی رو به دنیا و بر چیزهائی بیاورد که خداوند آن را دوست ندارد

۱. بقره، آیهٔ ۲۶۸
۲. تفسیر برهان، ج ۸، ص ۴۴۵
۳. بحارالانوار، ج ۶۰، ص ۲۴۵ ؛ تفسیر صافی، ج ۷، ص ۵۸۸ ؛ نورالثقلین، ج ۵، ص ۷۲۵ ؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۴۴۵
۴. بحارالانوار، ج ۸۹، ص ۳۶۳ ؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۴۴۶

وسوسه‌اش می‌کند که بطرف آن برود و زمانی که ذکر خدا را می‌گوید تحریکش می‌کند که برگردد و ذکر خدا را نگوید.[1]

﴿الَّذِي يُوَسْوِسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ﴾ سپس خبر می‌دهد که آن شیطان از جن و انس است. خداوند عز و جل فرمود: ﴿مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ﴾ یعنی از جن و انس است.[2]

ابو بکر حضرمی گوید به امام باقر علیه السلام عرض کردم: ابن مسعود معوذتین را از قرآن پاک می‌کرده است؟ فرمود: پدرم در این باره می‌فرمود: این کار را به رأی خود می‌کرده و گر نه آن دو از قرآن است.[3]

ابوبکر حضرمی گوید امام صادق علیه السلام فرمودند: همانا رسول خدا صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمودند: ای علی قرآن در فلان جا است آن را بردار و منظمش بگردان و ضایع مگردان همچنانکه یهود تورات را ضایع کردند، علی علیه السلام آن را در پارچه‌ای زرد رنگ جمع کرد و به خانه‌اش برد و فرمود: عبا بر دوشم نمی‌اندازم تا اینکه قرآن را جمع کنم، و کسی به دیدن آن حضرت می‌آمد و علی علیه السلام بدون عبا به پیشوازش می‌رفت تا اینکه قرآن را جمع کرد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: اگر مردم قرآن را همچنانکه نازل شده می‌خواندند دو نفر با هم اختلافی پیدا نمی‌کرد.[4]

امام باقر علیه السلام فرمود: احدی از این امت قرآن را جمع نکرد مگر وصی

---

۱. مستدرک الوسائل، ج ۵، ص ۳۰۱؛ بحارالانوار، ج ۶۷، ص ۵۴
۲. بحارالانوار، ج ۶۰، ص ۲۴۶؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۴۴۵
۳. تفسیر برهان، ج ۸، ص ۴۴۶
۴. بحارالانوار، ج ۸۹، ص ۴۸؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۴۹۳؛ نورالثقلین، ج ۵، ص ۷۲۶

محمد صلی‌الله علیه وآله.[۱]

ابوبصیر گوید از امام صادق علیه‌السلام شنیدم که می‌فرمود: همانا قرآن بازدارنده است و امر کننده، به بهشت امر می‌کند و از آتش جهنم باز می‌دارد،[۲] در آن محکم و متشابه است، بر محکمات قرآن ایمان آورده و بدان عمل می‌شود و اما به متشابه قرآن ایمان آورده ولی بدان عمل نمی‌شود و آن قول خداوند است که فرمود: ﴿فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَ ابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَ مَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلاَّ اللَّهُ وَ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا﴾، و آل محمد علیهم‌السلام راسخون در علم هستند.[۳]

امام صادق علیه‌السلام فرمود: همانا قرآن روشن‌گر هر چیزی است و به خدا سوگند چیزی از نیاز بندگان فرو گذار نکرده که بندگان بدان نیازمند باشند و تا آنجا که هیچ بنده‌ای نمی‌تواند بگوید کاش این هم در قرآن آمده بود مگر اینکه آن را هم خدا در قرآن آورده است.[۴]

تمام شد ترجمهٔ تفسیر قمی قرآن کریم در شب دوشنبه ساعت یک نیمهٔ شب مورخهٔ ۱ / ۵ / ۱۳۸۶ مطابق با ۸ / رجب المرجب / ۱۴۲۸ از خداوند منان عاجزانه درخواست می‌کنم که آنی ما را از قرآن جدا نکند و همواره با قرآن بودن و با قرآن زندگی کردن را نصیب ما بگرداند، به حق قرآن ناطق آقا امیرالمومنین علی بن ابیطالب علیه‌السلام انشاء الله تعالی.

---

۱. بحارالانوار، ج ۸۹، ص ۴۸ ؛ نورالثقلین، ج ۵، ص ۷۲۷
۲. کافی، ج ۲، ص ۶۰۱ ؛ تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۰
۳. بحارالانوار، ج ۲۳، ص ۱۹۱ و ج ۸۹، ص ۸۱
۴. کافی، ج ۱، ص ۵۹ ؛ بحارالانوار، ج ۸۹، ص ۸۱ ؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۴۹۴

فهرست منابع

۱. علامه مجلسی، بحار الأنوار، ۱۱۰ جلد، مؤسسة الوفاء بیروت - لبنان، ۱۴۰۴ هجری قمری

۲. ثقة الاسلام کلینی، الکافي(اصـول، فـروع، روضـة)، ۸ جلد، دار الکتب الإسلامیة تهران، ۱۳۶۵ هجری شمسی

۳. شیخ صدوق، من لا یحضره الفقیه، ۴ جلد، انتشارات جامعه مدرسین قم، ۱۴۱۳ هجری قمری

۴. شیخ طوسی، التهذیب، ۱۰ جلد، دار الکتب الإسلامیه تهران، ۱۳۶۵ هجری شمسی

۵. شیخ حر عاملی، وسائل الشیعة، ۲۹ جلد، مؤسسه آل البیت علیهم‌السلام قم، ۱۴۰۹ هجری قمری

۶. ابو منصور احمد بن علی طبرسی، الإحتجاج، یک جلد، نشر مرتضی مشهد مقدس، ۱۴۰۳ هجری قمری

۷. شیخ مفید، الإختصاص، یک جلد، انتشارات کنگره جهانی شیخ مفید قم، ۱۴۱۳ هجری قمری

۸. حسن بن ابی الحسن دیلمی، إرشاد القلوب، دو جلد در یک مجلد، انتشارات شریف رضی، ۱۴۱۲ هجری قمری

۹. شیخ صدوق، الأمالي، یک جلد، انتشارات کتابخانه اسلامیه، ۱۳۶۲ هجری شمسی

۱۰. شیخ صدوق، التوحید، یک جلد، انتشارات جامعه مدرسین قم، ۱۳۹۸ هجری قمری (۱۳۵۷ شمسی)

۱۱. شیخ صدوق، الخصال، دو جلد در یک مجلد، انتشارات جامعه مدرسین قم، ۱۴۰۳ هجری قمری

۱۲. محمد بن حسن فتال نیشابوری، روضة الواعظین، یک جلد، انتشارات رضی قم

۱۳. حاکم حسکانی، شواهد التنزیل، ۲ جلد، مؤسسه چاپ و نشر، ۱۴۱۱ هجری قمری

۱۴. ابن فهد حلی، عدة الداعی، یک جلد، دارالکتاب الاسلامی، ۱۴۰۷ هجری قمری

۱۵. شیخ صدوق، علل الشرائع، یک جلد، انتشارات مکتبة الداوری قم

۱۶. فرات بن ابراهیم کوفی، تفسیر فرات، یک جلد، مؤسسه چاپ و نشر، ۱۴۱۰ هجری قمری

۱۷. سید شرف‌الدین حسینی استرآبادی، تأویل الآیات الظاهرة، یک جلد، انتشارات جامعه مدرسین قم، ۱۴۰۹ هجری قمری

۱۸. محدث نوری، مستدرک الوسائل، ۱۸ جلد، مؤسسه آل البیت علیهم السلام قم، ۱۴۰۸ هجری قمری

۱۹. شیخ طوسی، الأمالي، یک جلد، انتشارات دارالثقافة قم، ۱۴۱۴ هجری قمری

۲۰. سید نعمت الله جزائری، قصص الأنبیاء علیهم السلام، یک جلد، انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی قم، ۱۴۰۴ هجری قمری

۲۱. قطب الدین راوندی، قصص الأنبیاء علیهم السلام، یک جلد، چاپ بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی، ۱۴۰۹ هجری قمری

۲۲. شیخ صدوق، کمال الدین، ۲ جلد در یک مجلد، دار الکتب الإسلامیه قم، ۱۳۹۵ هجری قمری

۲۳. حسین بن سعید اهوازی، المؤمن، یک جلد، انتشارات مدرسه امام مهدی (عج) قم، ۱۴۰۴ هجری قمری

۲۴. ابن شهرآشوب مازندرانی، مناقب آل أبي طالب علیه السلام، ۴ جلد، مؤسسه انتشارات علامه قم، ۱۳۷۹ هجری قمری

۲۵. امام علی بن ابی طالب علیه السلام، نهج البلاغه، ۱ جلد، انتشارات دار الهجره قم

۲۶. محمد بن حسن بن فروخ صفار، بصائر الدرجات، یک جلد، انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی قم، ۱۴۰۴ هجری قمری

۲۷. احمد بن محمد بن خالد برقی، المحاسن، یک جلد، دار الکتب الإسلامیة

قم، ۱۳۷۱ هجری قمری

۲۸. شیخ صدوق، معاني الأخبار، یک جلد، انتشارات جامعه مدرسین قم، ۱۳۶۱ هجری شمسی

۲۹. ابوالفضل علی بن حسن طبرسی، مشکاة الأنوار، یک جلد، کتابخانه حیدریه نجف اشرف، ۱۳۸۵ هجری قمری

۳۰. رضی الدین علی بن یوسف حلي، العدد القوية، یک جلد، انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی قم، ۱۴۰۸ هجری قمری

۳۱. بحرانی سید هاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، تحقیق: قسم الدراسات الاسلامية موسسة البعثة- قم، بنیاد بعثت تهران، سال چاپ: ۱۴۱۶ ق

۳۲. عروسی حویزی عبد علی بن جمعه، تفسیر نور الثقلین، تحقیق: سید هاشم رسولی محلاتی، انتشارات اسماعیلیان قم، سال چاپ: ۱۴۱۵ ق

۳۳. فیض کاشانی ملا محسن، تفسیر الصافی، تحقیق: حسین اعلمی، انتشارات الصدر تهران، ۱۴۱۵ ق

۳۴. محمد بن مسعود عیاشی، تفسیر العیاشي، ۲ جلد، چاپخانه علمیه تهران، ۱۳۸۰ هجری قمری

۳۵. عماد الدین طبری، بشارة المصطفى، یک جلد، چاپ کتابخانه حیدریه نجف، ۱۳۸۳ هجری قمری

۳۶. حسین بن سعید اهوازی، الزهد، یک جلد، چاپ سید ابوالفضل حسینیان، ۱۴۰۲ هجری قمری

۳۷. محمد بن عمر کشی، رجال الکشي، ۱ جلد، انتشارات دانشگاه مشهد، ۱۳۴۸ هجری شمسی

۳۸. ابراهیم بن علی عاملی کفعمی، البلد الأمین، یک جلد، چاپ سنگی

۳۹. قطب الدین راوندی، الدعوات، یک جلد، انتشارات مدرسه امام مهدی (عج) قم، ۱۴۰۷ هجری قمری

۴۰. سید علی بن موسی بن طاوس، فلاح السائل، یک جلد، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی قم

۴۱. شیخ طوسی، مصباح المتهجد، یک جلد، مؤسسه فقه الشیعه بیروت، ۱۴۱۱ هجری قمری

۴۲. ابراهیم بن علی عاملی کفعمی، المصباح، یک جلد، انتشارات رضی قم، ۱۴۰۵ هجری قمری

۴۳. ابن شهرآشوب مازندرانی، متشابه القرآن، ۲ جلد در یک مجلد، انتشارات بیدار، ۱۳۲۸ هجری شمسی

۴۴. تاج الدین شعیری، جامع الأخبار، یک جلد، انتشارات رضی قم، ۱۳۶۳ هجری شمسی

۴۵. شیخ مفید، الأمالي، یک جلد، انتشارات کنگره جهانی شیخ مفید قم، ۱۴۱۳ هجری قمری

۴۶. علی بن عیسی إربلی، کشف الغمة، ۲ جلد، چاپ مکتبة بنی هاشمی تبریز، ۱۳۸۱ هجری قمری

۴۷. شهید ثانی، کشف الریبة، یک جلد، انتشارات مرتضوی، ۱۳۹۰ هجری قمری

۴۸. قطب الدین راوندی، فقه القرآن، ۲ جلد، انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی قم، ۱۴۰۵ هجری قمری

۴۹. سید رضی، خصائص الأئمة علیهم‌السلام، یک جلد، مجمع البحوث آستان قدس رضوی، ۱۴۰۶ هجری قمری

۵۰. ابن ابی الحدید معتزلی، شرح نهج البلاغة، ۲۰ جلد در ۱۰ مجلد، انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی قم، ۱۴۰۴ هجری قمری

۵۱. حسن بن ابی الحسن دیلمی، أعلام الدین، یک جلد، مؤسسه آل البیت علیهم‌السلام قم، ۱۴۰۸ هجری قمری

۵۲. شیخ صدوق، ثواب الأعمال، یک جلد، انتشارات شریف رضی قم، ۱۳۶۴ هجری شمسی

۵۳. رضی الدین حسن بن فضل طبرسی، مکارم الأخلاق، یک جلد، انتشارات شریف رضی قم، ۱۴۱۲ هجری قمری

۵۴. علی بن جعفر علیه‌السلام، مسائل علی بن جعفر علیه‌السلام، یک جلد، مؤسسه آل البیت علیهم‌السلام قم، ۱۴۰۹ هجری قمری

۵۵. سید علی بن موسی بن طاوس، الأمان، یک جلد، مؤسسه آل البیت علیهم‌السلام قم، ۱۴۰۹ هجری قمری

۵۶. ابن قولویه قمی، کامل الزیارات، یک جلد، انتشارات مرتضویه نجف

اشرف، ۱۳۵۶ هجری قمری

۵۷. ابن نما حلی، مثیر الأحزان، یک جلد، انتشارات مدرسه امام مهدی (عج) قم، ۱۴۰۶ هجری قمری

۵۸. سید علی بن موسی بن طاوس، اللهوف، یک جلد، انتشارات جهان تهران، ۱۳۴۸ هجری شمسی

۵۹. ابن طیفور احمد بن ابی طاهر، بلاغات النساء، یک جلد، انتشارات شریف رضی قم

۶۰. طباطبایی سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ ق



فهرست دسترسی به احادیث و روایات مربوط به سوره‌ها و آیات قرآن کریم

توجه: این فهرست برای دسترسی آسان‌تر برای وارد کردن شماره صفحه در فایل پی دی اف (pdf) است.

تهیه این فهرست: noorhsn.ir